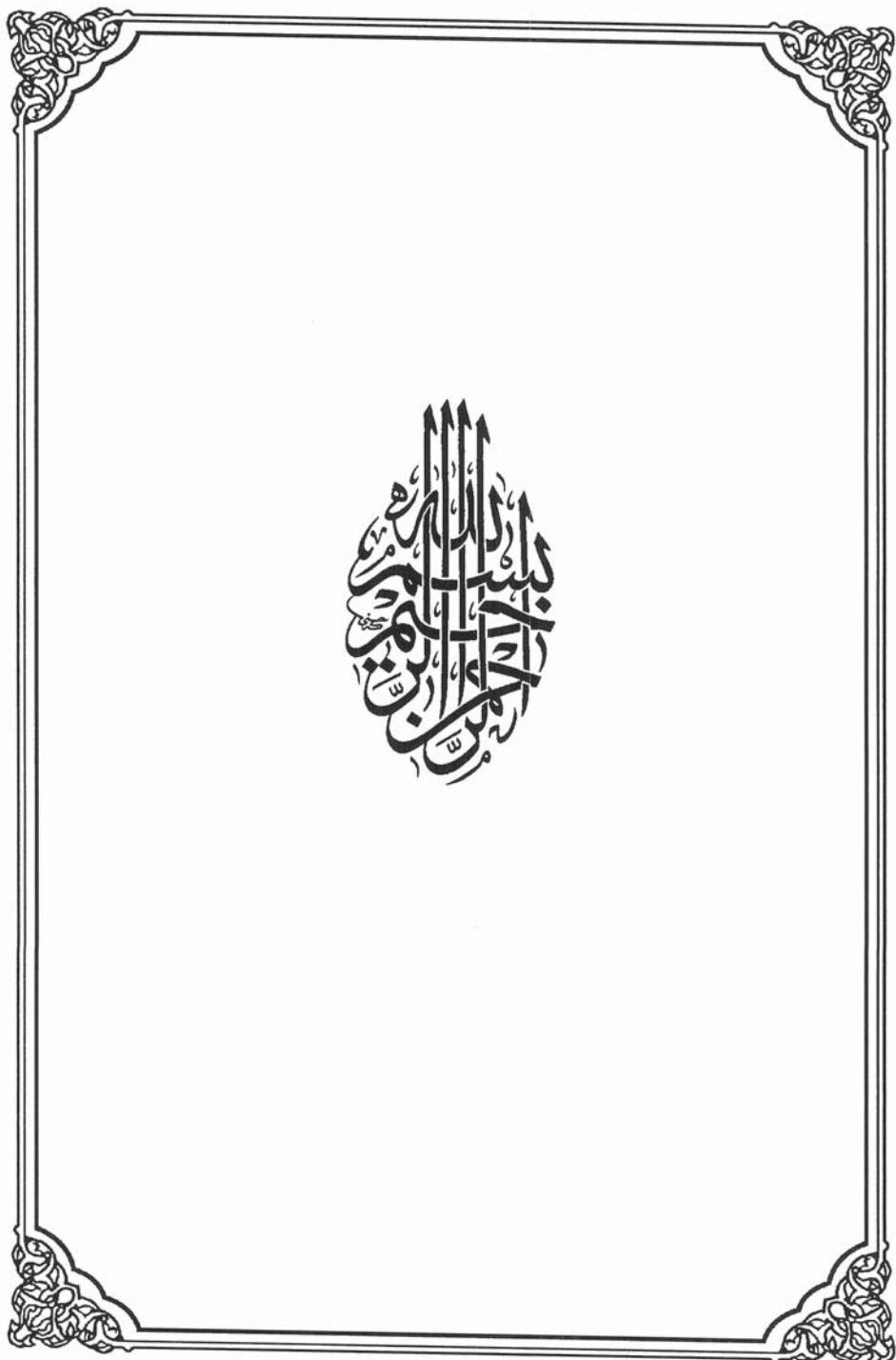


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



بخشی از

خاطرات

فقیه و مرجع عالیقدر

حضرت آیت‌الله العظمی منتظری

خاطرات

«حضرت آیت الله العظمی منتظری»

چاپ اول: بهار ۱۳۷۹

چاپ فعلی: بهار ۱۳۹۴

«این کتاب در سالهای گذشته در ایران و خارج از کشور مکرراً چاپ شده است»

قم، میدان مصلی، بلوار شهید محمد منتظری، کوچه شماره ۸

تلفن: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۰۵۰ * فاکس: ۰۲۵ ۳۷۷۴۰۰۱۵ * موبایل: ۰۹۱۲ ۳۷۷۴۰۰۱۱

«www.Amontazeri.com»

انسانها به هر اندازه بزرگتر و کمال یافته‌تر
باشند، در جامعه تنها تر می‌شوند؛ بر همین
اساس می‌توان غربت علی الله را چه در دوران
حیاتش و چه در میان شیفتگان آینده‌اش
گمانه‌زد، و البته هر چه این غربت بیشتر، بار
مسئولیت آنان نسبت به جامعه سنگین‌تر
می‌گردد، مسئولیتی که از تنها‌یی بر می‌خیزد.

﴿فهرست مطالب﴾

۴۳ پیشگفتار
۴۸ مقدمهٔ فقیه عالیقدر

﴿فصل اول: نجفآباد، اصفهان، اساتید و تحصیلات﴾

۵۳ از خانه تا مدرسه
۵۴ مهاجرت به قم و عنایت آیت الله العظمی حائری یزدی
۵۵ حوزهٔ علمیه قم در زمان آیت الله العظمی حائری
۵۶ بازگشت به اصفهان
۶۰ شخصیت آیت الله حاج شیخ احمد حججی
۶۴ استاد بزرگوار حاج شیخ غلامحسین منصور
۶۵ شخصیت آیت الله حاج شیخ محمد حسن عالم نجفآبادی
۶۶ عالم جلیل القدر آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی
۶۸ عالم بزرگوار آیت الله حاج آقارحیم ارباب و حاج شیخ جواد فردینی
۶۹ مرحوم آیت الله حاج سید علی اصغر بروانی
۶۹ شخصیت مرحوم آیت الله سید محمد مدرس نجفآبادی
۶۹ فقیه بزرگوار آیت الله سید علی آیت نجفآبادی
۷۰ آیت الله حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی
۷۱ آیت الله حاج سید مهدی در چه ای
۷۲ وضعیت عمومی حوزهٔ علمیه اصفهان
۷۳ مشکلات تحصیل طلبگی
۷۵ مرحوم حاج سید محمد هاشمی
۷۵ مرحوم شیخ محمد علی حبیب آبادی

۷۵	مرحوم آیت الله سید مهدی حجازی
۷۷	روش تدریس اساتید
۷۷	اوضاع سیاسی حوزه اصفهان
۷۸	مسئله اتحاد شکل و کشف حجاب
۷۸	یک خاطره از حاج آقارضا رفیع راجع به تغییر لباس روحانیت
۷۹	ایجاد ایستگاه نواقلی بر سر راههای ورودی شهرها
۸۰	دو داستان عبرت آموز

﴿فصل دوم: قم، حوزه علمیه و آیات ثلات﴾

۸۷	مهاجرت مجدد به حوزه علمیه قم
	شرکت در درس آیت الله حاج شیخ عبدالرزاق، عمامه گذاری قبل از فرار
۸۷	رضاخان
	شرکت در درس آیت الله داماد و آیت الله بهاءالدینی و آشنایی با
۸۸	شهید مطهری
۸۹	ازدواج و تشکیل خانواده
۹۰	شرکت در درس اخلاق و منظومه آیت الله خمینی
۹۱	روش تدریس آیت الله خمینی (ره)
۹۳	شرکت در درس اسفار آیت الله خمینی
	شرکت در جلسات علامه طباطبایی و چگونگی تدوین اصول فلسفه و
۹۴	روش رئالیسم
۹۵	تحصیل شوارق نزد آیت الله حاج سید احمد خوانساری
۹۵	تدریس شرح تجرید و باب حادی عشر در علم کلام
۹۶	مسئله حرکت جوهری و تجرد روح
۹۸	حوزه در زمان آیات ثلات: آیت الله صدر، آیت الله حجت و آیت الله خوانساری
۹۹	شرکت در درس آیت الله حجت، آیت الله صدر و آیت الله شاهرودی
۱۰۲	شرکت در درس آیت الله یثربی کاشانی

﴿فصل سوم: آیت‌الله‌العظمی بروجردی و مرجعیت عامه﴾

۱۰۷	آشنایی با آیت‌الله بروجردی
۱۰۸	ویژگیهای درسی و روش تربیتی آیت‌الله بروجردی
۱۱۰	چگونگی ورود و اقامت آیت‌الله بروجردی در قم
۱۱۲	حوزه درسی آیت‌الله بروجردی و تدریس فقه و اصول
۱۱۳	مشکلات زندگی طلبه‌ها در آن زمان
۱۱۴	مسافرت‌های تبلیغی و ماراتهای آن
۱۱۶	ریاست و مرجعیت عامه آیت‌الله بروجردی
۱۱۷	درسها و تقریرات آیت‌الله بروجردی
۱۲۱	تأکید آیت‌الله بروجردی بر نوشتن و تقریر درسها توسط شاگردان
۱۲۲	متورم شدن اصول و ضرورت تهذیب آن
۱۲۵	عنایت آیت‌الله بروجردی به رجال احادیث و طبقات رجال
۱۲۸	ابتکار آیت‌الله بروجردی در طبقات رجال احادیث
۱۲۹	اصول و جوامع روایی
۱۳۰	احیای کتب قدما توسط آیت‌الله بروجردی در حوزه
۱۳۱	اهتمام به گردآوری منظم احادیث شیعه (جامع احادیث الشیعه)
۱۳۵	همکاری با آیت‌الله ربانی شیرازی در نگاشتن پاورقی بر وسائل الشیعه
۱۳۶	جایگاه فلسفه در حوزه علمیّة و نظریّة آیت‌الله بروجردی
۱۳۹	رابطه آیت‌الله بروجردی و فدائیان اسلام
۱۴۲	تفتین علیه امام خمینی و شهید مطهری نزد آیت‌الله بروجردی
۱۴۳	رفتن شهید مطهری به تهران
۱۴۵	اعدام آیت‌الله بروجردی برای جلوگیری از اعدام فدائیان اسلام
۱۴۶	به رسمیت شناختن اسرائیل توسط شاه و مخالفت طلاب با آن
۱۴۹	تفاوت خط مشی سیاسی آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله کاشانی
۱۴۹	یک نمونه از کمک آیت‌الله بروجردی به آیت‌الله کاشانی
۱۵۰	روابط اینجانب با آیت‌الله کاشانی

۱۵۲	منشأ آشنایی و چگونگی ارتباط با آیت الله کاشانی
۱۵۳	انتخابات مجلس و پیشنهاد کاندیداتوری
۱۵۴	عنایت آیت الله بروجردی به اتحاد جهان اسلام
۱۵۸	حزب توده و موضع آیت الله بروجردی در برابر آنها
۱۵۹	نقش توده‌ای‌های نفتی در سقوط دولت دکتر مصدق
۱۶۰	نمونه‌ای دیگر از فعالیتهای دربار به اسم حزب توده
۱۶۱	موضع آیت الله بروجردی در برابر دولت آقای مصدق و دربار
۱۶۲	دو خاطره از مرحوم آیت الله العظمی بروجردی
۱۶۲	نظریه آیت الله بروجردی درباره موضع آخوند خراسانی در انقلاب مشروطه
۱۶۴	اهتمام آیت الله بروجردی به اصلاحات حوزه
۱۶۵	مراقبت از وضعیت اخلاقی طلبه‌ها و رسیدگی به مشکلات آنان
۱۶۶	تشکیل هیأت حاکمه برای رسیدگی به تخلفات روحانیون
۱۶۸	علل به سردی گراییدن روابط آیت الله خمینی و آیت الله بروجردی
۱۶۹	تفتین علیه اینجانب نزد آیت الله بروجردی
۱۷۱	نمایندگی آیت الله العظمی بروجردی در نجف‌آباد
۱۷۲	ملاقات با دکتر اقبال (نخست وزیر)
۱۷۳	کمک به زلزله زدگان لار و بوئین زهرا
۱۷۴	اعضای بیت آیت الله بروجردی و نقش هر یک از آنان
۱۷۶	توجه بیت آیت الله بروجردی به فعالیتهای تبلیغی در خارج از کشور
۱۷۷	تأسیس مسجد اعظم در قم
۱۷۸	مبارزةً جدی آیت الله بروجردی با مسلک ساختگی بهائیت
۱۸۰	نخستین احضار اینجانب به خاطر مبارزه با بهائیت
۱۸۲	همراهی سایر علماء و مراجع با حکم آیت الله بروجردی
۱۸۳	نقل سه خواب درباره آیت الله العظمی بروجردی

﴿فصل چهارم: امام خمینی و نهضت روحانیت﴾

۱۸۷	وفات آیت الله العظمی بروجردی و عزاداری چهل روزه مردم
۱۸۸	تعدد مرجعیت پس از درگذشت آیت الله بروجردی
۱۹۱	چاپ رساله و ترویج مرجعیت آیت الله خمینی
۱۹۱	توطئه شاه برای انتقال مرجعیت به خارج از کشور
۱۹۲	سابقه آشنایی با آیت الله خمینی و مقام علمی معظم له
۱۹۴	آمیختگی عرفان با فلسفه در درسهای فلسفه آیت الله خمینی
۱۹۶	اهمیت طرح مسائل کلام جدید در حوزه‌ها
۱۹۷	جريان آب کشیدن ظرف حاج آقا مصطفی خمینی
۱۹۸	انس و الفت خصوصی اینجانب و شهید مطهری با آیت الله خمینی
۲۰۰	دوستان و هم مباحثه‌های آیت الله خمینی
۲۰۰	تلاش برای تثبیت مرجعیت و پرداخت شهریه آیت الله خمینی
۲۰۲	سختگیری آیت الله خمینی در مصرف وجودات
۲۰۳	لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و قیام روحانیت در برابر آن
۲۰۴	خودداری شاه و دولت از پاسخ به تلگراف آیت الله خمینی
۲۰۵	طرح لوایح شش گانه و رفراندوم از مردم
۲۰۶	مخالفت آیت الله خمینی با اصل رفراندوم نه با لوایح شش گانه
۲۰۸	عقب نشینی آیت الله خوانساری
۲۰۹	تشکیل جامعه مدرسین در حوزه علمیه قم
۲۱۰	یک نکته تاریخی
۲۱۳	جلسة یازده نفره تحت عنوان اصلاح برنامه‌های حوزه
۲۱۴	تأسیس «دار الترویج» از طرف حکومت برای مقابله با روحانیت
۲۱۵	تأسیس «دار التبلیغ» توسط آیت الله شریعتمداری
۲۱۶	مجله مکتب اسلام
۲۱۸	ماجرای یورش کماندوهای شاه به مدرسه فیضیه
۲۲۰	شایعه فرار شاه

۲۲۱	کمک دکتر واعظی رئیس بهداری قم به مجرو حان مدرسهٔ فیضیه
۲۲۲	تبليغات عليه روحانيت و به سربازی بردن طلاب
۲۲۴	ارعاب متولی مسجد اعظم برای تعطیلی درس مراجع در این مسجد
۲۲۵	جمع آوری کمکهای مردمی برای بازسازی مدرسهٔ فیضیه
۲۲۶	تحصن در مسجد بازار نجف‌آباد در اعتراض به بازداشت امام
۲۲۸	قیام مردم در پانزده خرداد
۲۲۹	دستگیری علمای شهرستانها
۲۳۱	مهاجرت علمای شهرستانها به تهران در اعتراض به بازداشت امام
۲۳۳	تنظيم اعلامیه برای چهلم شهدای پانزده خرداد و بازداشت اینجانب
۲۳۶	اعلامیهٔ مراجع تقليد در تأييد مرجعیت آيت الله خمينی
۲۳۷	مقالات برخی علماء با دکتر بقایی و امتناع اینجانب
۲۳۸	تلاش رئیس ساواک برای ترتیب ملاقات علماء با شاه
۲۳۹	مقالات آیت الله خوانساری با آیت الله خمينی در زندان
۲۴۰	آزادی آیت الله خمينی از زندان و محصور شدن در خانه آقای نجاتی
۲۴۲	انتقال آیت الله خمينی به خانه آقای روغنی
۲۴۴	دیدار با آیت الله میلانی و نقشهٔ کودتای سرلشکر قرنی
۲۴۵	بازگشت آیت الله خمينی به قم و بازدید اقشار مختلف از ایشان
۲۴۶	تأثیر واقعهٔ پانزده خرداد بر روند جنبش
۲۴۷	تدریس خارج کتاب صوم و کتاب خمس
۲۴۷	ماجرای کاپیتو لاسیون و قیام مجدد آیت الله خمينی
۲۵۰	سخنرانی آیت الله شريعتمداری و آیت الله نجفی در ارتباط با کاپیتو لاسیون
۲۵۱	تبعيد امام خمينی به ترکیه و ادامه مبارزه در ایران
۲۵۲	سخنرانی اینجانب در مدرسهٔ فیضیه
۲۵۴	تلاش برای تعطیلی درس‌های حوزه
۲۵۶	اعلامیه‌ها و نامه‌های سرگشاده اقشار مختلف
۲۵۶	تماس با آیت الله حکیم برای رفع شباهات نسبت به آیت الله خمينی
۲۶۰	نامه‌های گستردهٔ عليه آیت الله خمينی به آیت الله حکیم

۲۶۱	انتقال آیت الله خمینی از ترکیه به نجف اشرف
۲۶۲	نامه امام به اینجانب و تفویض اختیارات تام
۲۶۲	مسافرت مجدد به نجف اشرف
۲۶۲	اعلامیه دوازده نفری در تأیید مرجعیت امام خمینی
۲۶۴	صدور اعلامیه به عنوان حوزه علمیه قم
۲۶۶	بازدید آیت الله حاج آقا حسن قمی از اینجانب در قم
۲۶۶	یادی از شهید محمد منتظری

﴿فصل پنجم: خاطرات تبعید﴾

۲۷۱	نخستین تبعید در آستانه تاجگذاری شاه
۲۷۳	حادثه‌ای عجیب در تبعیدگاه مسجد سلیمان
۲۷۴	درگذشت میزان و سکونت در مسجد شهر
۲۷۵	یک حادثه دیگر
۲۷۵	بازدید از آیت الله حاج شیخ محمد تقی شوستری
۲۷۷	اعلامیه از تبعیدگاه برای کمک به محرومان و بیچارگان
۲۸۰	تبعید به نجف‌آباد
۲۸۱	وکالت تامه از طرف امام خمینی
۲۸۱	فوت مادر و تشرّف به مکه مكرمه
۲۸۴	اقامة نماز جمعه در نجف‌آباد
۲۸۵	تشکیل نماز جمعه با تحریک ساواک برای مقابله با نماز جمعه
۲۸۶	توطئه ساواک برای وابسته نشان دادن نیروهای مبارز
۲۹۰	تلاش ساواک برای اصلی جلوه‌دادن مسائل فرعی
۲۹۱	تشکیل کلاس عربی برای بانوان
۲۹۱	خواندن نماز استسقاء و بارش باران
۲۹۳	کسالت شدید و مسافرت به شمال
۲۹۴	طبع سومین تبعیدگاه
۲۹۵	چگونگی و علت تبعید بیست و پنج نفر از علماء و مدرسین

۲۹۶	ورود به طبس و سکونت در مدرسه علمیه
۲۹۸	شروع نماز جماعت و نماز جمعه در طبس
۲۹۹	تعویض رئیس شهربانی و شدت گرفتن اوضاع
۳۰۰	صدور اعلامیه از طبس درباره اختلافات داخلی
۳۰۱	احضار به مشهد و بازداشت سه روزه
۳۰۲	بازگشت به طبس و استقبال عظیم مردم
۳۰۲	ماجرای کتاب شهید جاوید و تحریکات پیرامون آن
۳۰۷	جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و تلگراف به انورسادات
۳۰۸	خلخال چهارمین تبعیدگاه
۳۱۵	تلاش در جهت ایجاد ارتباط با علماء و مردم
۳۱۶	ملاقات آیت‌الله مطهری و آیت‌الله موسوی اردبیلی
	ملاقات آقای هاشمی و کسب اجازه برای مصرف بخشی از وجهات در
۳۱۶	مصالح انقلاب
۳۱۸	سقّ آخرين تبعيدگاه
۳۲۰	تماس با روحانیون اهل سنت
۳۲۲	تلگراف اعتراض از سقّ به وزیر دادگستری
۳۲۴	سرمای زمستان و یخندان در سقّ
۳۲۵	بازداشت و ضبط کتاب و نوشته‌ها

﴿فصل ششم: خاطرات زندان﴾

۳۳۱	احضار و بازداشت در فروردین ماه ۱۳۴۵
۳۳۳	زندان قزل قلعه و شکنجه‌های وحشیانه
۳۳۵	بازجویی مجدد و مواجهه با آیت‌الله آذری قمی
۳۳۸	دادگاه فرمایشی و محکومیت
۳۳۸	تلاش آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خوانساری برای رهایی ما از زندان
۳۴۰	شکنجه‌های طاقت‌فرسای سواک به مرحوم محمد
۳۴۰	صدور اعلامیه از زندان

۳۴۲	ارتشید نصیری: ما نمی‌گذاریم یک خمینی دیگر پیدا بشود!
۳۴۳	کمک به خانواده زندانیان
۳۴۴	حساسیت ساواک نسبت به پرداخت شهریه امام
۳۴۶	دوسستان هم‌بند در زندان قزل قلعه
۳۴۷	یک خاطره از شهید آیت‌الله سعیدی
۳۴۸	اقدام مجدد آیت‌الله خوانساری برای استخلاص ما از زندان
۳۵۰	مروری بر مواضع آیت‌الله خوانساری در جریان انقلاب
۳۵۲	آزادی از زندان
۳۵۳	پیام تشکر برای آیت‌الله نجفی مرعشی و آیت‌الله سمنانی
۳۵۴	جریان حزب ملل اسلامی و جمعیت مؤتلفه اسلامی
۳۵۶	تلاش برای جلوگیری از اعدام مرحوم بخارایی و دوستانش
۳۵۸	تلاش در جهت ایجاد ارتباط بین آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی
۳۵۹	نامه به حاج آقا مجتبی آیت و بازداشت دو روزه
۳۶۱	مسافرت به کربلا و بازداشت مجدد در سال ۱۳۴۶
۳۶۱	محاکمه فرمایشی و انتقال به زندان قصر
۳۶۲	آشنایی با مرحوم تولیت
۳۶۳	همراه با سران نهضت آزادی در زندان قصر
۳۶۴	آشنایی با رهبران حزب توده
۳۶۵	اعتراض به تعویض کاشی کتابخانه مدرسه الحجه نجف‌آباد از زندان
۳۶۷	بازداشت در ارتباط با سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران
۳۶۹	شهادت آیت‌الله سعیدی
۳۷۰	آخرین بازداشت و محکومیت
۳۷۱	آشنایی با مرحوم شهید رجایی در سلول
۳۷۳	شکنجه‌های روحی و جسمی
۳۷۷	روزهای سخت در سلول انفرادی
۳۷۷	انتقال به زندان عمومی
۳۸۰	تدریس فقه و فلسفه در زندان

۳۸۱	خاطراتی راجع به زندگی آیت‌الله طالقانی
۳۸۲	شبی به یاد ماندنی
۳۸۳	تلاش ساواک برای تفرقه‌انگیزی بین نیروهای مبارز
۳۸۴	اقامه نماز جمعه در زندان
۳۸۵	زندگی مشترک با کمونیستها و مشکل نجس و پاکی
۳۸۵	موضع مرحوم محمد منتظری درباره مجاهدین
۳۸۶	صدور فتوا در ارتباط با نجاست و پاکی
۳۹۰	بازتاب تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق در زندان
۳۹۲	تأیید مشی مبارزه مسلحانه
۳۹۲	اصلی شدن مبارزه با مارکسیسم برای بعضی افراد
۳۹۴	بازدید نمایندگان صلیب سرخ از زندانهای ایران
۳۹۶	فاجعه هفده شهریور و اعلام روزه سیاسی
۳۹۷	ملاقات سران مجاهدین در آخرین روزهای زندان
۳۹۸	آزادی از زندان اوین
۳۹۹	دادگاه و دفاعیات
۴۰۲	اثر مثبت زندان در سازندگی انسان

﴿فصل هفتم: انفجار نور﴾

۴۰۷	آزادی از زندان و استقبال مردم قم
۴۰۸	نامه امام خمینی به آیت‌الله طالقانی و اینجانب پس از آزادی
۴۱۵	پیام به ملت ایران
۴۱۵	مسافرت به پاریس برای ملاقات با امام
۴۱۶	پیام تیمسار مقدم به امام
۴۱۸	استقبال کمنظیر دانشجویان و ایرانیان در فرودگاه پاریس
۴۲۰	نژدیکان امام در پاریس
۴۲۱	ملاقات و گفتگو با آقای حسنین هیکل

- ۴۲۱ بازگشت به ایران برای انجام یک مأموریت
- ۴۲۲ سفر به سوریه و عراق در مسیر بازگشت
- ۴۲۳ استقبال عظیم مردم هنگام بازگشت
- ۴۲۴ گفتگو با دکتر سنجابی برای تصدی وزارت خارجه
- ۴۲۵ مسافرت به اصفهان و نجف آباد و استقبال بی نظیر مردم
- ۴۲۶ ترکیب شورای انقلاب و چگونگی کار
- ۴۲۷ اصرار امام نسبت به عضویت اینجانب در شورای انقلاب
- ۴۳۰ تحصن در دانشگاه تهران
- ۴۳۲ استعفای رئیس شورای سلطنت و گفتگو درباره استعفای بختیار
- ۴۳۴ ورود امام خمینی (ره) به ایران
- ۴۳۵ کمیته های خودجوش برای حفاظت از انقلاب
- ۴۳۷ ملاقات با شخصیتهای خارجی علاقه مند به انقلاب اسلامی
- ۴۴۰ پیگیری قضیه امام موسی صدر و مخالفت با دشمن تراشی برای انقلاب
- ۴۴۱ تأکید بر اقامه نماز جمعه در سراسر کشور
- ۴۴۳ تصدی امامت جمعه تهران
- ۴۴۴ پیشنهاد انتصاب آقای خامنه‌ای برای امامت جمعه تهران
- ۴۴۵ اقدام به سوءقصد توسط گروه فرقان
- ۴۴۶ بازدید امام خمینی از اینجانب در اوایل انقلاب
- ۴۴۷ برخوردهای شهید محمد منتظری در اوایل انقلاب
- ۴۴۹ حزب جمهوری اسلامی و اختلافات در برخی از شهرستانها
- ۴۵۱ مجلس خبرگان قانون اساسی
- ۴۵۲ معرفی مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور
- ۴۵۵ گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی
- ۴۵۹ چگونگی کار و اداره مجلس خبرگان
- ۴۶۱ ملاقات با دانشجویان و مذاکره با امام در مورد آزادی گروگانها
- ۴۶۲ برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری
- ۴۶۳ انتخاب شورای عالی قضایی و نصب قضات

﴿فصل هشتم: دوران قائم مقامی﴾

۴۷۱	موضع قائم مقامی رهبری
۴۷۲	نامه به آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان
۴۸۱	اعتراض به برخورد با آیت‌الله سید صادق روحانی
۴۸۱	مخالفت با حصر آیت‌الله قمی
۴۸۲	اعتراض به برخورد با آیت‌الله شریعتمداری
۴۸۳	صحبت با حضرت امام راجع به خلافکاریهای اطلاعات
۴۸۴	ماجرای کودتا و انتساب آن به آیت‌الله شریعتمداری
۴۸۵	گسترش توقعات و انتظارات مردم
۴۸۸	ارجاع مسائل فقهی و سیاسی از سوی امام خمینی(ره)
۵۰۲	تأسیس دانشگاه امام صادق(علیهم السلام)
۵۰۴	پیشنهاد تأسیس دانشکده قدس
۵۰۵	دانشکده پژوهشی قم
۵۰۶	تأسیس مدارس تحت برنامه در حوزه علمیه قم
۵۰۷	تأسیس مرکز جهانی علوم اسلامی در مدرسهٔ حجتیه
۵۰۷	تأسیس مرکز بزرگ اسلامی در کردستان
۵۰۹	تأسیس مرکز فرهنگی در لندن
۵۰۹	تأسیس مرکز تربیت مدرس برای دانشگاهها
۵۰۹	بازسازی مدرسهٔ دارالشفاء
۵۱۲	سرنوشت مدرسهٔ دارالشفاء
۵۱۵	تولیت شرعی و قانونی دانشگاه امام صادق(علیهم السلام)، دارالشفاء و ...
۵۱۸	تأسیس دادگاه عالی
۵۲۲	هیأت عفو و تعیین نماینده برای رسیدگی به امور زندانیان
۵۳۰	طرح برخی از مسائل انتقادی و نصیحت‌آمیز در سخنرانیها
۵۳۲	طرح اشکالات و تذکرات به امام و مسئولین یا مردم؟
۵۳۵	کودتای خزnde یا خطر انزوای نیروهای انقلاب

۵۳۶	نظام عرضه و تقاضا با نظارت حکومت
۵۳۸	کشاورزی ریشه استقلال و رشد اقتصادی
۵۳۹	هیأتهای واگذاری زمین و مسأله بند «ج»
۵۴۳	تعیین نماینده در دانشگاهها
۵۴۴	تعیین نماینده در انجمن‌های اسلامی معلمان و دانش‌آموزان
۵۴۴	اعلام راهپیمایی میلیونی برای آزادسازی قدس
۵۴۵	مسأله افغانستان
۵۴۶	آزادی مطبوعات و رسانه‌ها
۵۴۸	آزادی احزاب سیاسی
۵۵۰	انتخابات آزاد
۵۵۳	شورا و مشورت
۵۵۴	ضرورت برخورد صحیح با جریان روشنفکری
۵۵۶	اعلام هفتة وحدت و هفتة ولایت و روز جهانی مستضعفین و ...
۵۵۸	جذب مغزها و سرمایه‌های معنوی کشور
۵۶۰	جریان کتاب «الخمینی فی ميزان الشرعية»
۵۶۲	جریان کتاب «وارث ملک کیان»

﴿فصل نهم: دفاع مقدس﴾

۵۶۵	تجاوز نظامی عراق به ایران
۵۶۷	عزیمت به جبهه‌های جنگ
۵۶۹	اعکاس مسائل جنگ و پیگیری مشکلات جبهه‌ها
۵۷۰	اعتراض به تفویض فرماندهی کل قوا به آقای بنی صدر
۵۷۲	تعیین نماینده برای هدایت کمکهای مردمی
۵۷۳	حضور پدر و فرزندان و نوه‌ها در جبهه‌های جنگ
۵۷۴	پیشنهاد تشکیل هسته‌های کوچک برای عملیات چریکی در خاک عراق
۵۷۵	جنگ ملت عراق علیه حکومت بعث
۵۷۶	یک پرسش فقهی در ارتباط با عملیات چریکی

۵۷۶	طرح ادغام نیروهای مسلح به دو نیروی نظامی و انتظامی
۵۸۱	گزارش مشکلات جنگ به حضرت امام
۵۸۶	ماجرای مکفارلین
۵۸۹	پیشنهاد خاتمه جنگ و وارد نشدن در خاک عراق
۵۹۱	پیشنهاد خاتمه جنگ با وساطت کشورهای اسلامی نه توسط سازمان ملل
۵۹۲	جنگ هشت ساله و خسارت‌های فراوان
۵۹۳	یادی از حجۃ‌الاسلام حاج سید عباس قوچانی

﴿فصل دهم: غوغای برکناری﴾

۵۹۷	تبليغات يكسویه در دو کتاب رنجنامه و خاطرات سیاسی
۶۰۰	بهره‌برداری از قضیه سید‌مهدی هاشمی
۶۰۸	نامه مرحوم امام و بازداشت سید‌مهدی هاشمی
۶۱۰	اصحابه سید‌مهدی و چگونگی اقراری و اعترافات
۶۱۳	تبیید آقای سید‌هادی هاشمی
۶۱۶	جريان اعدام آقای امید نجف‌آبادی
۶۱۷	ولایت بر فقیه هدف جوسازی‌ها
۶۱۸	ملقات آقای سید‌هادی هاشمی با مرحوم امام
۶۲۰	اتهام حمایت از منافقین و لیبرالها
۶۲۲	تأکید بر پرهیز از اعدام زنان و دختران محارب
۶۲۳	اعتراض به اعدامهای بی‌رویه
۶۴۵	اجبار به گزارش غلط به امام
۶۴۷	امام خمینی: شما برج بلند اسلام هستید.
۶۴۸	آخرین دیدار با حضرت امام(ره)
۶۵۳	خط تعادل
۶۵۴	سخنرانی بهمن ۱۳۶۷ و مصاحبه با ستاد دهه فجر
۶۵۵	برکناری از قائم مقامی رهبری
۶۵۶	نامه‌های مورخه ۱/۳ و ۶۸/۱/۴

۶۶۳	نامهٔ مورخة ۶۸/۱/۶ منسوب به امام
۶۶۳	نویسندهٔ نامهٔ ۶۸/۱/۶
۶۶۶	زمینه‌های صدور نامهٔ ۶۸/۱/۶
۶۷۷	اصرار برای گرفتن توبه‌نامه
۶۷۹	نامهٔ ۶۸/۱/۷ در پاسخ به نامهٔ ۱/۶
۶۸۴	نامهٔ ۶۸/۱/۸ منسوب به امام
۶۸۸	بقای بر وکالت
۶۸۹	انتشار گستردهٔ رنجنامهٔ حاج احمد آقا خمینی
۶۹۰	آخرین نامه به امام
۶۹۰	سیاست یک بام و دو هوا
۶۹۳	اعتراضات پنهان و آشکار مردمی
۶۹۵	موضوعگیری نمایندگان مجلس
۶۹۶	بطلان نظریهٔ ولایت‌تعهدی
۶۹۸	وصیتنامهٔ حضرت امام(ره)
۷۰۰	رحلت حضرت امام خمینی(ره)
۷۰۴	ارسال پیام تبریک برای آقای خامنه‌ای
۷۰۹	بازنگری قانون اساسی
۷۱۲	نامه به اعضای شورای بازنگری قانون اساسی
۷۱۸	اتهام جدایی از امام و نظام

﴿فصل یازدهم: در راه انجام وظیفه﴾

۷۲۳	اشتغالات فعلی در حوزه
۷۲۴	مسائل مختلف جهان اسلام
۷۲۶	دخالت در امور سیاسی
۷۲۷	موضوعگیری دربارهٔ استقراض خارجی
۷۳۰	اعتراض به برگزاری کنفرانس مادرید
۷۳۱	ملاقات نمایندگان مجلس در ارتباط با حمایت از مردم مظلوم فلسطین

۷۳۲	رد تقاضای ملاقات گالیندوپل (نماینده سازمان ملل)
۷۳۳	سخنرانی سال ۷۱ و حمله نظامیان به بیت
۷۳۶	تأکید بر ضرورت عمل به قانون اساسی
۷۳۸	اعتراض به تشکیل دادگاه ویژه روحانیت
۷۴۲	نامه به آیت الله گلپایگانی در ارتباط با استقلال حوزه ها
۷۴۲	دیدار با آیات عظام گلپایگانی و اراکی
۷۴۳	انتقام از نیروهای انقلاب به اتهام دفاع از اینجانب
۷۴۶	چگونگی مواضع مرحوم حاج احمدآقا خمینی در اواخر عمر
۷۴۷	نقل چند خواب در رابطه با مرحوم امام(ره)
۷۴۹	ماجرای بیمارستان لقمان حکیم و دخالت نیروهای اطلاعات
۷۵۰	درگذشت آیت الله اراکی، سخنرانی آقای خامنه‌ای و حمله به بیت
۷۵۲	وحدت یکسویه!
۷۵۴	نامه به آقای هاشمی رفسنجانی در مورد ذبح در منی
۷۵۵	پیام تبریک به مناسبت انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری
۷۵۶	پیام به آقای خامنه‌ای درباره استقلال حوزه و حفظ حریم مرجعیت
۷۶۲	مرجعیت شورایی یا شورای افتاء
۷۶۴	آزادی اجتهاد و استقلال مرجعیت شیعه
۷۶۸	تعیین مرجع توسط حکومت یا مردم؟
۷۷۳	سخنرانی ۱۳ ربیع در رابطه با مرجعیت شیعه
۷۷۴	حمله گسترده به حسینیه، دفتر و داخل بیت
۷۷۵	تلاش برای خارج کردن اینجانب از منزل
۷۷۶	حمایت برخی از مسئولان از مهاجمان
۷۸۰	پیام اهانت‌آمیز آقای خامنه‌ای به مردم اصفهان
۷۸۲	مشارکت واقعی مردم در حکومت، رمز تداوم انقلاب
۷۸۴	پخش قدرت و نظارت مردم
۷۸۶	آخرین پرسش

﴿فهرست پیوستها﴾

* در فهرست به جای نام آیت‌الله منتظری از کلمه «معظم له» استفاده شده است.

پیوست شماره ۱ : نوشته معظم له در مورد خدمات اسلامی مرحوم حاج	
۷۹۱ شیخ احمد حججی	
پیوست شماره ۲ : نوشته معظم له پیرامون آشنایی ایشان با آیت‌الله شهید	
۷۹۴ مرتضی مطهری	
پیوست شماره ۳ : نامه آیت‌الله العظمی بروجردی به هنگام اعزام معظم له	
۷۹۷ به تبلیغ	
پیوست شماره ۴ : سند ساواک در رابطه با ناراحتی اطرافیان شاه از	
۷۹۹ ضدبهایی بودن معظم له	
پیوست شماره ۵ : متن تلگراف امام خمینی به آقای اسدالله علم	
۸۰۱ -نخست وزیر- در مورد ورود زنها به مجلسین و انجمنهای ایالتی و ولایتی	
پیوست شماره ۶ : متن تلگراف علمای مهاجر به تهران-پس از قیام خونین	
پانزده خرداد- به امام خمینی که توسط معظم له تنظیم و به امضای علما	
۸۰۲ رسیده است	
پیوست شماره ۷ : متن تلگرام جمعی از روحانیون شهرستان نجف آباد به	
۸۰۳ امام خمینی در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف اشرف	
پیوست شماره ۸ : متن نامه فضلا و محصلان حوزه علمیه قم به امام خمینی	
۸۰۴ در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف اشرف	
پیوست شماره ۹ : متن تلگرام فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم به	
۸۰۵ امام خمینی در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف اشرف	

پیوست شماره ۱۰ : متن نامه جمعی از علماء و فضلای حوزه علمیه قم به امیر عباس هویدا - نخست وزیر - درباره تبعید امام خمینی ۸۰۶
پیوست شماره ۱۱ : متن اعلامیه معظم له و آیت الله ربانی شیرازی درباره اعلیمت امام خمینی ۸۱۱
پیوست شماره ۱۲ : (داخل متن) نظریه معظم له در ارتباط با مرجعیت آیت الله العظمی امام خمینی ۲۶۳
پیوست شماره ۱۳ : نامه معظم له به آیت الله خادمی در مورد مرجعیت امام خمینی ۸۱۳
پیوست شماره ۱۴ : نامه معظم له به آیت الله اشرفی اصفهانی در مورد مرجعیت امام خمینی ۸۱۵
پیوست شماره ۱۵ : پیام تسلیت امام خمینی به مناسبت شهادت شهید محمد منتظری ۸۱۷
پیوست شماره ۱۶ : جواب معظم له در پاسخ به پیام تسلیت امام خمینی ۸۱۹
پیوست شماره ۱۷ : (داخل متن) نامه معظم له به علماء و بزرگان نجف آباد درباره رسیدگی به امور فقرا و کمک به نیازمندان ۲۷۸
پیوست شماره ۱۸ : اجازه نامه امام خمینی به معظم له در مورد اخذ وجوده شرعیه و کالت تامه ایشان در امور شرعیه ۸۲۰
پیوست شماره ۱۹ : اجازه نامه آیت الله العظمی بروجردی و آیت الله العظمی شیرازی به معظم له ۸۲۲
پیوست شماره ۲۰ : اجازه نامه آیت الله العظمی حکیم به معظم له ۸۲۴
پیوست شماره ۲۱ : اجازه نامه آیت الله العظمی شاهروodi به معظم له ۸۲۶
پیوست شماره ۲۲ : (داخل متن) نمونه ای از اسناد تلاشهای سازمان امنیت کشور برای وابسته نشان دادن معظم له به ساواک ۲۸۸
پیوست شماره ۲۳ : لایحه دفاعیه معظم له نسبت به رأی کمیسیون امنیت اجتماعی قم دائر بر اقامت اجباری به مدت سه سال در شهرستان طبس ۸۲۸
پیوست شماره ۲۴ : اعلامیه معظم له از تبعیدگاه طبس مبنی بر هوشیاری و حفظ وحدت خطاب به علماء و مراجع معظم تقليد ۸۳۴

پیوست شماره ۲۵: (داخل متن) متن تلگراف معظم له به انور سادات در ارتباط با جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل ۳۰۷
پیوست شماره ۲۶: (داخل متن) نامه به وزیر دادگستری آقای صادق احمدی در اعتراض به تغییر محل تبعید از طبس به خلخال ۳۱۲
پیوست شماره ۲۷: (داخل متن) تلگراف معظم له به وزیر دادگستری در اعتراض به تغییر محل تبعید از خلخال به سقر ۳۲۲
پیوست شماره ۲۸: اقدام مرحوم آیت الله العظمی حکیم جهت استخلاص معظم له و آیت الله ربانی شیرازی از زندان ۸۳۸
پیوست شماره ۲۹: متن نامه معظم له و آیت الله ربانی شیرازی از زندان ۸۴۰
قزل قلعه به آیات عظام و مسئولین قضایی کشور ۸۴۵
پیوست شماره ۳۰: نامه معظم له به امام خمینی برای اقدام در جهت پیشگیری از اعدام رهبران و بنیانگذاران اولیه سازمان مجاهدین خلق ۳۵۳
پیوست شماره ۳۱: (داخل متن) متن تلگرام تشکر معظم له به آیت الله مرعشی نجفی پس از رهایی از زندان ۴۰۹
پیوست شماره ۳۲: (داخل متن) متن نامه حضرت امام خمینی به معظم له بعد از آزادی ایشان از زندان ۴۱۲
پیوست شماره ۳۳: (داخل متن) متن پاسخ معظم له به پیام امام خمینی ۸۴۷
پیوست شماره ۳۴: پیام معظم له به ملت مسلمان و شریف ایران ۸۵۰
پیوست شماره ۳۵: تلگراف تسلیت معظم له به امام به مناسبت فقدان آیت الله حاج آقامصطفی خمینی ۸۴۹
پیوست شماره ۳۶: پیام معظم له به مردم غیور اصفهان و نجف آباد ۸۵۲
پیوست شماره ۳۷: پیام معظم له به اساتید دانشگاه اصفهان ۸۵۴
پیوست شماره ۳۸: مصاحبه معظم له با خبرنگار رادیو و تلویزیون آمریکا (ای بی سی) ۸۵۷
پیوست شماره ۳۹: پیام معظم له به آیت الله شیر خاقانی درباره کشتار وحشیانه رژیم شاه در مراسم نماز عید قربان خرمشهر ۸۵۸
پیوست شماره ۴۰: تلگرام آیت الله شیر خاقانی در پاسخ به پیام معظم له ..

پیوست شماره ۴۱: پاسخ معظم له به پیام روحانیون شهرستان نجف آباد	۸۵۹
پیامون جنایات خونبار رژیم در این شهرستان و ...	
پیوست شماره ۴۲: پیام معظم له به آیت الله شبیر خاقانی درباره اعتصاب	
شرکت نفت	۸۶۱
پیوست شماره ۴۳: پیام معظم له به مناسبت راهپیمایی تاسوعا و عاشورا و	
کشتار وحشیانه رژیم شاه در شهرهای اصفهان و نجف آباد	۸۶۳
پیوست شماره ۴۴: پیام معظم له به ملت مسلمان ایران در مورد توطئه	
جدید عمال شاه و ایجاد اختلاف بین مردم شهرها و روستاهای ایران	۸۶۵
پیوست شماره ۴۵: پیام معظم له به مناسبت چهلم شهدای اصفهان و	
نجف آباد	۸۶۶
پیوست شماره ۴۶: پیام معظم له به مناسبت پایان اعتصاب ملت مسلمان و	
شجاع ایران	۸۶۸
پیوست شماره ۴۷: پیام معظم له به مناسبت اولین سالگرد فاجعه خونین	
هفده شهریور	۸۷۰
پیوست شماره ۴۸: متن اعلامیه استادی و فضلای حوزه علمیه قم درباره خلع	
محمد رضا شاه از مقام سلطنت	۸۷۳
پیوست شماره ۴۹: متن تشکر و اعتذار معظم له از علمای محترم و مردم	
شریف و قهرمان غرب ایران	۸۷۵
پیوست شماره ۵۰: (داخل متن) نامه معظم له به امام خمینی مبنی بر	
عذرخواهی از عدم عضویت رسمی در جلسات شورای انقلاب	۴۲۸
پیوست شماره ۵۱: متن اعلامیه معظم له درباره پیوستن ارتش ایران به	
صفوف ملت و مطلع نمودن آنان به جنایات رژیم شاه	۸۷۶
پیوست شماره ۵۲: (داخل متن) تلگرام مرحوم آیت الله حاج شیخ جواد	
تهرانی به حضرات آیات آقایان منتظری و صدوقی و سایر علماء، در حمایت از	
تحصن آنان در مسجد دانشگاه تهران	۴۳۲
پیوست شماره ۵۳: حکم امام امت درباره نصب معظم له به امامت جمعه	
تهران	۸۷۹

پیوست شماره ۵۴: متن استعفانامه معظم له از امامت جمعه تهران ۸۸۰	
پیوست شماره ۵۵: نامه معظم له به امام خمینی در مورد مسائل و اختلافات اصفهان ۸۸۱	
پیوست شماره ۵۶: نامه معظم له به آیت الله طاھری در مورد مسائل و اختلافات اصفهان ۸۸۳	
پیوست شماره ۵۷: نامه معظم له به آقای پرورش در مورد مسائل و اختلافات اصفهان ۸۸۵	
پیوست شماره ۵۸: اعتبارنامه نمایندگی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۸۸۷	
پیوست شماره ۵۹: جزوء «مجموعه دو پیام»، نظرات معظم له راجع به پیش‌نویس قانون اساسی ۸۸۹	
پیوست شماره ۶۰: نامه معظم له در پاسخ به نامه انجمن اسلامی مهندسین و مرحوم مهندس مهدی بازرگان در ارتباط با مسئله هدف از بعثت انبیاء(ع) ۹۰۴	
پیوست شماره ۶۱: نامه مجدد انجمن اسلامی مهندسین و آقای مهندس مهدی بازرگان به معظم له ۹۰۷	
پیوست شماره ۶۲: نامه معظم له به امام خمینی و پاسخ ایشان پس از تدوین قانون اساسی ۹۱۰	
پیوست شماره ۶۳: پیام معظم له به هنگام انتشار مسروچ صورت مذاکرات مجلس خبرگان و تأکید و توصیه ایشان بر اجرای قانون اساسی ۹۱۲	
پیوست شماره ۶۴: (داخل متن) دستورالعمل معظم له و آیت الله مشکینی به قضات دادگاههای انقلاب سراسر کشور ۴۶۴	
پیوست شماره ۶۵: (داخل متن) حکم امام خمینی به معظم له برای احرار اجتهاد قضات شورای عالی قضایی ۴۶۷	
پیوست شماره ۶۶: سند سواک که نشان دهنده عنایت امام و مردم به معظم له می‌باشد ۹۱۸	
پیوست شماره ۶۷: (داخل متن) مصوبه اجلالیه فوق العاده مجلس خبرگان در آبان ماه ۱۳۶۴ ۴۷۳	

پیوست شماره ۶۸: (داخل متن) نامهٔ معظم له به مجلس خبرگان رهبری	
خطاب به آیت‌الله مشکینی ریاست مجلس خبرگان ۴۷۳	
پیوست شماره ۶۹: نامهٔ آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان رهبری در پاسخ به نامهٔ معظم له ۹۲۱	
پیوست شماره ۷۰: (داخل متن) صورت جلسهٔ خبرگان رهبری دربارهٔ قائم مقامی معظم له ۴۷۷	
پیوست شماره ۷۱: (داخل متن) دستور العمل اجرایی مادهٔ واحده در مورد رهبری آینده ۴۷۷	
پیوست شماره ۷۲: نامهٔ آیت‌الله العظمی گلپایگانی به امام خمینی در مورد آیت‌الله العظمی شریعتمداری ۹۲۸	
پیوست شماره ۷۳: نامهٔ آقای حاج سید احمد خمینی به معظم له ۹۳۰	
پیوست شماره ۷۴: ارجاع حل مشکل مؤسسهٔ خیریهٔ مرحوم همدانیان از طرف امام خمینی به معظم له ۹۳۶	
پیوست شماره ۷۵: (داخل متن) ارجاع حل مشکل تعزیرات توسط امام خمینی به معظم له در پاسخ پرسش فقهای شورای نگهبان ۴۹۳	
پیوست شماره ۷۶: (داخل متن) ارجاع حکم مفسد فی الارض توسط امام خمینی به معظم له ۴۹۵	
پیوست شماره ۷۷: (داخل متن) ارجاع پاسخگویی به برخی از مسائل قضایی در زمان جنگ توسط امام خمینی به معظم له ۴۹۶	
پیوست شماره ۷۸: (داخل متن) ارجاع تصمیم گیری دربارهٔ برخی از مسائل قضایی-اجرایی توسط امام خمینی به معظم له به دنبال سؤال وزیر کشور وقت ۴۹۸	
پیوست شماره ۷۹: (داخل متن) پیشنهاد تعیین اعضای شورای مدیریت حوزهٔ علمیهٔ قم توسط معظم له به امام خمینی و تأیید ایشان ۵۰۰	
پیوست شماره ۸۰: نامهٔ معظم له به آقای نجفی وزیر علوم و آموزش عالی برای اختصاص دادن محل مرکز مطالعات مدیریت سابق به دانشگاه امام صادق ۹۳۹	
پیوست شماره ۸۱: نوشتهٔ معظم له در مورد واگذاری اموال موقوفهٔ مرحوم	

تولیت به جامعه الامام الصادق <small>علیه السلام</small>	۹۴۱
پیوست شماره ۸۲: نامهٔ معظم له به آقای هاشمی رفسنجانی در مورد اموال مرحوم تولیت	۹۴۴
پیوست شماره ۸۳: نامهٔ هیأت امنای مرکز جهانی علوم اسلامی و نوشتة معظم له	۹۴۷
پیوست شماره ۸۴: نامهٔ حجۃ الاسلام آقای دکتر احمدی به امام خمینی	۹۴۹
دربارهٔ بخش تربیت مدرس مدرسهٔ دارالشفاء و پاسخ ایشان	۹۵۱
پیوست شماره ۸۵: نامهٔ آیت‌الله فاضل به آقای وافى در مورد قسمت تربیت مدارس مدرسهٔ دارالشفاء	۹۵۳
پیوست شماره ۸۶: نامهٔ آیت‌الله فاضل به آقای ملکا در مورد ساختمان و تأسیسات و لوازم مدرسهٔ دارالشفاء	۹۵۵
پیوست شماره ۸۷: تعیین هیأت امنای مدرسهٔ دارالشفاء توسط معظم له	۹۵۷
پیوست شماره ۸۸: تعیین آقای کاملان به عنوان عضو هیأت امنا و متولی و مدیر مدرسهٔ دارالشفاء	۹۵۹
پیوست شماره ۸۹: یادداشت معظم له خطاب به امام خمینی در مورد ساختمان مدرسهٔ دارالشفاء	۹۶۲
پیوست شماره ۹۰: نامهٔ معظم له به آقای امینی در مورد مدارس علمیه	۹۶۴
پیوست شماره ۹۱: بخشنامهٔ شورای عالی قضایی در ارتباط با عمل به رهنمود معظم له	۹۶۶
پیوست شماره ۹۲: نامهٔ معظم له به امام خمینی در جهت تبیین برخی ابهامت موجود در حکم معظم له جهت مصادرهٔ اموال سران سلسلهٔ پهلوی و...	۹۶۸
پیوست شماره ۹۳: نامهٔ معظم له به شورای عالی قضایی در مورد ارجاع احکام اعدام و مصادرهٔ اموال به دادگاه عالی قم	۹۷۰
پیوست شماره ۹۴: نامهٔ معظم له به شورای عالی قضایی در مورد ضرورت رعایت آزادی تجارت	۹۷۲
پیوست شماره ۹۵: نامهٔ معظم له به شورای عالی قضایی در مورد سفارش به رعایت احتیاط در دماء و اموال مسلمین و ارجاع پرونده‌ها به دادگاه عالی قم ...	۹۷۳

پیوست شماره ۹۶ : (داخل متن) تعیین نماینده برای بررسی اوضاع دادستانیها و زندانهای کشور ۵۲۵
پیوست شماره ۹۷ : (داخل متن) گزارش یکی از نماینده‌گان معظم له در زندانها به امام خمینی پیرامون برخی از مشکلات زندانیان ۵۲۷
پیوست شماره ۹۸ : (داخل متن) ترمیم اعضای هیأت عفو زندانیان به نمایندگی از سوی امام خمینی ۵۲۹
پیوست شماره ۹۹ : یادداشت معظم له که برای وقت دیدار با امام خمینی نوشته بودند ۹۷۵
پیوست شماره ۱۰۰ : یادداشت معظم له که برای دیدار با سران مملکت نوشته بودند ۹۸۱
پیوست شماره ۱۰۱ : یادداشت برای تذکر به مسئولین در جلسات خصوصی با آنان، در ارتباط با مسائل جنگ و دیگر مسائل کشور ۹۸۳
پیوست شماره ۱۰۲ : یادداشت برای صحبت و تذکر در جلسات سران که هر چند مدت یکبار در حضور معظم له تشکیل می‌گردید ۹۸۶
پیوست شماره ۱۰۳ : یادداشت برای تذکر به مقامات قضایی در دیدار خصوصی با آنان ۹۹۱
پیوست شماره ۱۰۴ : یادداشت معظم له برای سخنرانی در جمع نماینده‌گان خود در دانشگاهها ۹۹۴
پیوست شماره ۱۰۵ : یادداشت معظم له برای ملاقات با استانداران سراسر کشور ۹۹۷
پیوست شماره ۱۰۶ : محور مطالبی که پیش از ملاقات با مسئولین روزنامه‌ها توسط معظم له یادداشت شده بود که بیانگر بخشی از دیدگاههای ایشان می‌باشد ۹۹۹
پیوست شماره ۱۰۷ : یادداشت برخی محورهای اساسی برای تذکر به مسئولین در جهت بهبود مراسم حج ۱۰۰۴
پیوست شماره ۱۰۸ : نمونه‌ای از یادداشت‌های معظم له پیش از ملاقات و سخنرانی عمومی برای مردم ۱۰۰۶

پیوست شماره ۱۰۹ : یادداشت برای گفتگو و مذاکره در دیدار آقای میرحسین موسوی - نخست وزیر وقت - که اتفاقاً سران مملکتی نیز حضور داشتند ۱۰۰۹
پیوست شماره ۱۱۰ : یادداشت برای تذکر به نمایندگان خود در دانشگاهها و مسئولین دانشگاهها و استادی و دفتر مرکزی نمایندگان ۱۰۱۵
پیوست شماره ۱۱۱ : (داخل متن) نامه معظم له به مجلس شورای اسلامی در ارتباط با لایحه اراضی شهری ۵۴۱
پیوست شماره ۱۱۲ : مکتوب معظم له مبنی بر ضرورت هماهنگی نمایندگان ایشان در دانشگاهها با نمایندگان جهاد دانشگاهی و اتحادیه انجمنهای اسلامی ۱۰۱۸
پیوست شماره ۱۱۳ : مکتوب معظم له مبنی بر استفسار نمایندگان ایشان در دانشگاهها از دفتر حضرت امام ۱۰۲۰
پیوست شماره ۱۱۴ : تعیین نماینده برای انجمن اسلامی معلمان سراسر کشور ۱۰۲۲
پیوست شماره ۱۱۵ : نامه برخی از علماء و روحانیون و گروههای اسلامی افغانستان به معظم له و پاسخ ایشان در جهت تحکیم وحدت بین نیروهای مسلمان و مبارز افغانستان ۱۰۲۴
پیوست شماره ۱۱۶ : نامه معظم له به آقای خامنه‌ای در مورد تلاش برای ایجاد وحدت در بین گروههای مبارز شیعه افغانستان ۱۰۲۸
پیوست شماره ۱۱۷ : پاسخ معظم له به سؤال جمعی از استادی دانشگاه در مورد حکم شرعی تشکیل احزاب مستقل و عضویت در آن ۱۰۳۱
پیوست شماره ۱۱۸ : (داخل متن) نامه معظم له به امام خمینی در ارتباط با تذکر به شورای نگهبان در مورد ارج نهادن به آرای مردم ۵۵۲
پیوست شماره ۱۱۹ : نامه معظم له به حجۃ الاسلام معادیخواه - وزیر ارشاد وقت - جهت اعلام هفتة وحدت ۱۰۳۵
پیوست شماره ۱۲۰ : نامه دفتر معظم له به وزارت خارجه در رابطه با نشر کتاب «الخامینی فی میزان الشرعیة» ۱۰۳۶

پیوست شماره ۱۲۱ : نامه دفتر معظم له به سازمان تبلیغات در رابطه با نشر کتاب «الخمینی فی میزان الشرعیة» ۱۰۳۷
پیوست شماره ۱۲۲ : تلگراف معظم له به امام جمعه و علمای اهواز در مورد وقت کشی در جنگ ۱۰۳۸
پیوست شماره ۱۲۳ : تلگراف آقای بنی صدر به معظم له و پاسخ ایشان ۱۰۳۹
پیوست شماره ۱۲۴ : پیام تسلیت آقای هاشمی رفسنجانی به معظم له به مناسبت شهادت شهید یاسر رستمی ۱۰۴۱
پیوست شماره ۱۲۵ : نامه معظم له به امام خمینی در ارتباط با مشکلات ناشی از سوء مدیریت در جنگ و ابراز ناخرسندی از ادامه آن و لزوم پایداری بر قانون اساسی ۱۰۴۵
پیوست شماره ۱۲۶ : (داخل متن) پیشنهاد ادغام نیروهای مسلح در یکدیگر و تشکیل دو واحد نظامی و انتظامی توسط معظم له در جلسه سران کشور ۵۷۷
پیوست شماره ۱۲۷ : نامه معظم له به امام خمینی درباره برخی از مشکلات کشور به ویژه مسائل جنگ ۱۰۵۶
پیوست شماره ۱۲۸ : نامه معظم له به امام خمینی در مورد ضعف عملکرد شورای عالی قضایی و ایجاد گروه گرایی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی .. ۱۰۶۵
پیوست شماره ۱۲۹ : نامه معظم له به امام خمینی در مورد سپاه پاسداران و مسائل جنگ ۱۰۶۸
پیوست شماره ۱۳۰ : نامه آقای منوچهر قربانی فر در مورد مکفارلین، که رونوشت آن را برای معظم له ارسال نموده بود ۱۰۷۷
پیوست شماره ۱۳۱ : نامه مجدد آقای منوچهر قربانی فر در مورد مکفارلین، که رونوشت آن را برای معظم له ارسال نموده بود ۱۰۹۳
پیوست شماره ۱۳۲ : خبر ویژه شماره ۱۹ خبرگزاری جمهوری اسلامی، در مورد اعترافات ریگان رئیس جمهور آمریکا در مورد سفر مکفارلین به ایران ۱۱۲۳
پیوست شماره ۱۳۳ : خبر ویژه شماره ۲۰ خبرگزاری جمهوری اسلامی در مورد ادعاهای خلبانان آمریکایی ۱۱۲۴

پیوست شماره ۱۳۴ : خبر ویژه شماره ۷۷ خبرگزاری جمهوری اسلامی،	
در مورد دستگیری سید مهدی هاشمی ۱۱۲۶	
پیوست شماره ۱۳۵ : بازتاب خرید اسلحه از آمریکا و سفر مکفارلین به	
ایران در مطبوعات جهان ۱۱۲۸	
پیوست شماره ۱۳۶ : نامه مسئولین به امام خمینی در مورد پذیرش	
آتشبس ۱۱۳۱	
پیوست شماره ۱۳۷ : نامه امام خمینی در تبیین ضرورت پذیرش آتشبس ۱۱۳۲	
پیوست شماره ۱۳۸ : پیام معظم له به مردم ایران برای شرکت در	
راهپیمایی عظیم بیعت با امام در عید غدیر خم ۱۱۳۷	
پیوست شماره ۱۳۹ : نامه معظم له به امام خمینی برای برنامه ریزی دقیق	
جهت مبارزه اصولی با آمریکا ۱۱۴۳	
پیوست شماره ۱۴۰ : پاسخ امام خمینی به نامه معظم له ۱۱۴۵	
پیوست شماره ۱۴۱ : شکوهیه حجۃ الاسلام مهندس احمد منتظری به	
ریاست قوه قضائیه در مورد انتشار برخی از جزوای و بیانیه ها ۱۱۴۷	
پیوست شماره ۱۴۲ : نامه امام خمینی به معظم له در مورد رسیدگی به	
اتهامات آقای سید مهدی هاشمی ۱۱۵۲	
پیوست شماره ۱۴۳ : نامه معظم له در پاسخ به نامه مورخ ۶۵/۷/۱۲	
امام خمینی، درباره پاره ای از نارساییها و دفع برخی از اتهامات ۱۱۵۵	
پیوست شماره ۱۴۴ : نامه معظم له به امام خمینی مبنی بر متفاوت بودن	
اهداف مسئولین وزارت اطلاعات با هدف ایشان ۱۱۹۴	
پیوست شماره ۱۴۵ : نامه معظم له به امام خمینی در ارتباط با عملکرد	
ناپسند وزارت اطلاعات و بازداشت و به زیر سؤال بردن نیروهای انقلاب ۱۱۹۷	
پیوست شماره ۱۴۶ : ارسال یادداشت معظم له برای امام خمینی در	
ارتباط با قضایای سال ۶۵ و ۶۶ ۱۲۰۳	
پیوست شماره ۱۴۷ : یادداشت معظم له به هنگام ملاقات با امام خمینی .. ۱۲۰۶	
پیوست شماره ۱۴۸ : نامه معظم له به آقای ری شهری - وزیر اطلاعات وقت -	
و اعتراض نسبت به عملکرد نامناسب وزارت اطلاعات ۱۲۰۸	

- پیوست شماره ۱۴۹ : نامهٔ معظم له به امام خمینی مبنی بر رسیدگی به اتهامات آقای سیدمه‌هدی هاشمی، پس از جوسازی رادیوهای بیگانه و برخی عوامل داخلی در القاء بروز اختلاف و تقابل بین ایشان و امام ۱۲۱۰
- پیوست شماره ۱۵۰ : یادداشت گفتگوی سه ساعتیهٔ معظم له با آقای سید احمد خمینی ۱۲۱۲
- پیوست شماره ۱۵۱ : یادداشت معظم له برای امام خمینی پس از قطعی شدن حکم اعدام سیدمه‌هدی هاشمی که توسط حجه‌الاسلام سید سراج‌الدین موسوی برای ایشان ارسال شد ۱۲۱۵
- پیوست شماره ۱۵۲ : (داخل‌متن) متن نامهٔ منسوب به حضرت امام در ارتباط با اعدام منافقین سرمووضع در زندانها ۶۲۴
- پیوست شماره ۱۵۳ : (داخل‌متن) نامه به حضرت امام در اعتراض به اعدام محکومین در زندانها ۶۲۹
- پیوست شماره ۱۵۴ : (داخل‌متن) نامهٔ مجدد به امام خمینی در این مورد ۶۳۳
- پیوست شماره ۱۵۵ : (داخل‌متن) یادداشت خطاب به آقایان نیری قاضی شرع، اشرافی دادستان، رئیسی معاون دادستان، پورمحمدی نمایندهٔ اطلاعات در اوین برای اجرای حکم امام ۶۳۵
- پیوست شماره ۱۵۶ : (داخل‌متن) نامهٔ آقای سید احمد خمینی در پاسخ به نامهٔ مورخ ۶۷/۵/۱۳ معظم له ۶۴۰
- پیوست شماره ۱۵۷ : متن نامهٔ حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان حجه‌الاسلام آقای احمدی به حضرت امام خمینی در مورد چگونگی اجرای حکم ایشان دربارهٔ منافقین ۱۲۱۷
- پیوست شماره ۱۵۸ : متن نامهٔ حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان حجه‌الاسلام آقای احمدی به آقای حاج سید احمد خمینی در مورد اظهارات خلاف واقع رنجنامه ۱۲۱۹
- پیوست شماره ۱۵۹ : بیانات معظم له در پایان درس خارج فقهه به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، مورخه ۷۱/۱۱/۲۱ ۱۲۲۱
- پیوست شماره ۱۶۰ : (داخل‌متن) متن یادداشت برخی از گفتگوهایی که

۶۵۰	با حضرت امام خمینی در آخرین ملاقات با ایشان انجام شد
۱۲۲۵	پیوست شماره ۱۶۱: قسمتی از سخنرانی معظم له در دهه فجر ۱۳۶۷
۱۲۲۷	پیوست شماره ۱۶۲: متن کامل مصاحبه معظم له با ستاد دهه فجر
	پیوست شماره ۱۶۳: (داخل متن) نامه به حضرت امام خمینی در ارتباط با
۶۵۷	شدت یافتن سعایتها و جوّازیهای علیه ایشان
	پیوست شماره ۱۶۴: (داخل متن) نامه معظم له به امام خمینی و تذکر
۶۵۹	برخی نکات و اعلام آمادگی برای اجرای نظریات ایشان
	پیوست شماره ۱۶۵: نامه معظم له به امام خمینی به مناسبت ایراد برخی
۱۲۳۵	اتهامات و شایعات در جراید و مطبوعات
	پیوست شماره ۱۶۶: دلایل مخدوش بودن نامه‌هایی که در اوخر عمر
۱۲۴۷	شریف حضرت امام به عنوان نامه ایشان منتشر می‌گردید
۱۲۵۲	پیوست شماره ۱۶۷: نامه آقایان کروبی، جمارانی و روحانی به معظم له
	پیوست شماره ۱۶۸: نامه معظم له در پاسخ به نامه آقایان مهدی کروبی،
۱۲۶۱	امام جمارانی و سید حمید روحانی
	پیوست شماره ۱۶۹: نامه معظم له به آقای هاشمی رفسنجانی-ریاست
	وقت مجلس شورای اسلامی-درباره درج جوابیه معظم له در بولتن مجلس
۱۲۶۳	شورای اسلامی
	پیوست شماره ۱۷۰: نامه مجدد آقایان کروبی، جمارانی و روحانی به
۱۲۶۵	معظم له
	پیوست شماره ۱۷۱: جوابیه آقای سعید منتظری به نامه آقایان کروبی،
۱۲۶۷	جمارانی و روحانی
	پیوست شماره ۱۷۲: (داخل متن) نامه مورخه ۶۸/۱/۶ منتب به امام
۶۷۳	خمینی
	پیوست شماره ۱۷۳: (داخل متن) نامه معظم له به امام خمینی، مورخه
۶۸۱	۶۸/۱/۷، پس از نامه مورخه ۱/۶ منتب به ایشان
	پیوست شماره ۱۷۴: (داخل متن) نامه مورخه ۶۸/۱/۸ امام خمینی در
۶۸۶	جواب نامه مورخه ۶۸/۱/۷ معظم له

- پیوست شماره ۱۷۵ : اهدای لوح تقدیر توسط حجۃ الاسلام آقای خامنه‌ای
-ریاست جمهوری وقت- به معظم له، به خاطر کتاب سال شناخته شدن کتاب
۱۲۷۶ «دراسات فی ولایة الفقيه و فقه الدولة الاسلامية»
- پیوست شماره ۱۷۶ : اهدای لوح تقدیر و جایزه کتاب سال جمهوری
اسلامی توسط آقای خاتمی-وزیر فرهنگ و ارشاد وقت- به خاطر کتاب سال ۱۲۷۷
- پیوست شماره ۱۷۷ : نوشته آیت الله صانعی در مورد انتخاب کتاب
«دراسات فی ولایة الفقيه و فقه الدولة الاسلامية» جهت کتاب سال ۱۲۷۹
- پیوست شماره ۱۷۸ : (داخل متن) پیام معظم له به مردم شهید پرور
نجف آباد مبنی بر ضرورت حفظ آرامش و وجوب اطاعت از حضرت امام خمینی ۶۹۳
- پیوست شماره ۱۷۹ : صحبت‌های معظم له در آغاز درس خارج فقه در ارتباط
با حوادثی که به کنار رفتن ایشان از قائم مقامی رهبری منتهی شد ۱۲۸۵
- پیوست شماره ۱۸۰ : پیام تشکر معظم له از شرکت کنندگان و
خدمتگزاران مراسم والدشان مرحوم حاج علی منتظری ۱۲۹۴
- پیوست شماره ۱۸۱ : نامه تسلیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی
به مناسب سالگرد درگذشت حاج علی منتظری والد معظم له ۱۲۹۶
- پیوست شماره ۱۸۲ : مکتوب حضرت امام خمینی جهت تعیین وصی در
امر وجوهات مربوط به ایشان ۱۲۹۹
- پیوست شماره ۱۸۳ : (داخل متن) متن پیام معظم له به مناسب ارتحال
رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی ۷۰۱
- پیوست شماره ۱۸۴ : اعلام مراسم ارتحال امام خمینی از طرف معظم له ۱۳۰۱
- پیوست شماره ۱۸۵ : متن کامل مصاحبه نشریه کیهان فرهنگی با
معظم له پیرامون ابعاد علمی، فرهنگی و اخلاقی حضرت امام خمینی ۱۳۰۳
- پیوست شماره ۱۸۶ : (داخل متن) متن پیام تبریک معظم له به آقای
خامنه‌ای پس از انتخاب ایشان توسط مجلس خبرگان به رهبری نظام
جمهوری اسلامی ۷۰۵
- پیوست شماره ۱۸۷ : (داخل متن) پاسخ آقای خامنه‌ای به پیام تبریک
معظم له ۷۰۷

پیوست شماره ۱۸۸ : پیام تسلیت معظم له به آقای خامنه‌ای به مناسبت وفوت والده ایشان ۱۳۲۶
پیوست شماره ۱۸۹ : پیام معظم له به آقای خامنه‌ای به دنبال هجوم شبانه به بیت و دفتر معظم له ۱۳۲۸
پیوست شماره ۱۹۰ : نامه معظم له به امام خمینی و ابراز نگرانی از تصمیم به بازنگری در قانون اساسی و تذکر برخی امور مهم دیگر ۱۳۳۰
پیوست شماره ۱۹۱ : (داخل متن) نامه معظم له خطاب به شورای بازنگری قانون اساسی ۷۱۳
پیوست شماره ۱۹۲ : شکایت جمعی از شاگردان معظم له به دادستان عمومی شهرستان قم ۱۳۳۵
پیوست شماره ۱۹۳ : بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه پیرامون بحران خلیج فارس و کشتار مردم مسلمان عراق توسط نیروهای آمریکا ۱۳۴۰
پیوست شماره ۱۹۴ : پیام معظم له به آیت الله العظمی خوئی درباره حوادث خونین عراق ۱۳۴۲
پیوست شماره ۱۹۵ : پیام معظم له به مناسبت تشکیل کنفرانس صلح خاورمیانه ۱۳۴۵
پیوست شماره ۱۹۶ : متن پیام معظم له به ششمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در داکار ۱۳۴۹
پیوست شماره ۱۹۷ : سخنان معظم له در پایان درس خارج فقه و پیام ایشان به شیعیان حجاز و منطقه شرقی در ارتباط با فتوای استعماری یکی از اعضای مجلس اعلای افتای سعودی و ایراد برخی اتهامات بر شیعه ۱۳۵۴
پیوست شماره ۱۹۸ : سخنان معظم له در پایان درس خارج فقه به مناسبت حوادث خونین الجزایر ۱۳۷۲
پیوست شماره ۱۹۹ : بیانات معظم له در آغاز درس خارج فقه به مناسبت شهادت دبیر کل حزب الله لبنان و خانواده و همراهان وی ۱۳۷۴
پیوست شماره ۲۰۰ : بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان ۱۳۷۶

پیوست شماره ۲۰۱: بیانات معظم له در آغاز درس خارج فقه به مناسبت کشتار مسلمانان در بوسنی و هرزگوین ۱۳۸۰
پیوست شماره ۲۰۲: بیانات معظم له در آغاز درس خارج فقه درباره تخریب مسجد بابری هند و دیگر حوادث جهان اسلام ۱۳۸۳
پیوست شماره ۲۰۳: پرسش از عقیده معظم له در ارتباط با فدک و پاسخ ایشان ۱۳۸۹
پیوست شماره ۲۰۴: بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه پیرامون مسائل فلسطین ۱۳۹۲
پیوست شماره ۲۰۵: بیانات معظم له در آغاز درس خارج فقه به مناسبت ولادت حضرت معصومه (س) و یادآوری مشکلات جهان اسلام ۱۳۹۵
پیوست شماره ۲۰۶: بیانات معظم له در آغاز درس خارج فقه به مناسبت کشتار بیرحمانه مسلمانان شهر گوراژده در بوسنی ۱۳۹۸
پیوست شماره ۲۰۷: بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه به مناسبت پنجمین سالگرد ارتحال امام خمینی و موعظة فضلا و طلاب گرامی ۱۴۰۱
پیوست شماره ۲۰۸: پیام معظم له به مناسبت حادثه ناگوار بمبگزاری در حرم مطهر حضرت ثامن الائمه ۱۴۰۵
پیوست شماره ۲۰۹: بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه پیرامون جنگهای داخلی افغانستان ۱۴۰۷
پیوست شماره ۲۱۰: تصریح معظم له بر اینکه آنچه تاکنون انجام داده ام از روی عقیده بوده و از گذشته خود پیشمان نمی باشم ۱۴۱۱
پیوست شماره ۲۱۱: متن پیام تسلیت معظم له به مناسبت درگذشت جناب آقای مهندس مهدی بازرگان ۱۴۱۳
پیوست شماره ۲۱۲: بیانات معظم له در ابتدای درس خارج فقه به مناسبت شهادت دکتر فتحی شفاقی رهبر جهاد اسلامی فلسطین ۱۴۱۵
پیوست شماره ۲۱۳: متن بیانات معظم له در درس خارج فقه به مناسبت حملات اسرائیل غاصب به جنوب لبنان ۱۴۱۶
پیوست شماره ۲۱۴: سفارشات معظم له به شاگردان در پایان درس

خارج فقه و در آستانه تعطیلات حوزه و ایام تبلیغ ۱۴۲۰	پیوست شماره ۲۱۵ : بیانات معظم له در آغاز درس خارج فقه در ارتباط با حمله به بیت آیت الله سیستانی در نجف اشرف و شکسته شدن حریم مرجعیت ۱۴۲۴
پیوست شماره ۲۱۶ : بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه در مورد وجوب امر به معروف و نهی از منکر و استحباب اعتکاف ۱۴۲۶	پیوست شماره ۲۱۷ : نامهٔ معظم له به نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مخالفت با استقراض خارجی ۱۴۲۸
پیوست شماره ۲۱۸ : متن بیانات معظم له در ارتباط با مسألهٔ استقراض خارجی ۱۴۳۲	پیوست شماره ۲۱۹ : بیانات معظم له در آغاز درس خارج فقه در توضیح برخی مسائل و زیان استقراض خارجی ۱۴۴۲
پیوست شماره ۲۲۰ : نامهٔ شاگردان درس معظم له به حضرات آقایان علما و مسئولین مملکتی ۱۴۴۹	پیوست شماره ۲۲۱ : بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه به مناسبت کنفرانس صلح مادرید ۱۴۵۷
پیوست شماره ۲۲۲ : نامهٔ سرگشادهٔ معظم له به ملت مسلمان ایران در ارتباط با یورش به بیت ایشان و حدود اختیارات رهبری و عملکرد دادگاه ویژه روحانیت و غیرقانونی بودن آن ۱۴۶۱	پیوست شماره ۲۲۳ : اطلاعیهٔ دفتر معظم له در مورد سخنرانی ایشان و حمله و غارت بیت و حسینیه و دفتر ۱۴۷۷
پیوست شماره ۲۲۴ : متن مصاحبهٔ خبرگزاری جمهوری اسلامی با آقای احمد منتظری فرزند معظم له راجع به هجوم شبانه به بیت فقیه عالیقدار ۱۴۸۱	پیوست شماره ۲۲۵ : نامهٔ حجه‌الاسلام احمد منتظری به آیت الله مؤمن ۱۴۹۲
پیوست شماره ۲۲۶ : نامهٔ حجه‌الاسلام احمد منتظری به حجه‌الاسلام هاشمی رفسنجانی ۱۴۹۶	پیوست شماره ۲۲۷ : جوابیهٔ دفتر معظم له به نوشته جات هفته‌نامه کیهان‌هوایی ۱۵۰۱

پیوست شماره ۲۲۸ : جوابیه دفتر معظم له به نوشته جات هفته نامه کیهان هوایی ۱۵۰۲
پیوست شماره ۲۲۹ : جوابیه دفتر معظم له به نوشته جات هفته نامه کیهان هوایی ۱۵۰۴
پیوست شماره ۲۳۰ : جوابیه دفتر معظم له به نوشته جات خبرنامه سازمان تبلیغات ۱۵۰۷
پیوست شماره ۲۳۱ : شکایت نامه جمعی از شخصیتهای ملی مذهبی کشور خطاب به آیت الله یزدی در مورد حمله به بیت و حسینیه ۱۵۱۱
پیوست شماره ۲۳۲ : شکوائیه آقای مهندس فتح الله ربانی امتشی در اعتراض به حمله شبانه به بیت و دفتر فقیه عالیقدر ۱۵۱۴
پیوست شماره ۲۳۳ : تلفنگرام معظم له به امام خمینی در مورد دادگاه ویژه روحانیت ۱۵۲۱
پیوست شماره ۲۳۴ : پاسخ آقای سید احمد خمینی از قول حضرت امام به معظم له ۱۵۲۲
پیوست شماره ۲۳۵ : نامه معظم له به آیت الله العظمی گلپایگانی در ارتباط با ضرورت حفظ استقلال حوزه های علمیه ۱۵۲۴
پیوست شماره ۲۳۶ : پیام تسلیت معظم له به مناسبت ارتحال حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی ۱۵۲۹
پیوست شماره ۲۳۷ : پیام تسلیت معظم له به مناسبت ارتحال حضرت آیت الله العظمی سبزواری ۱۵۳۲
پیوست شماره ۲۳۸ : پیام تسلیت معظم له به مناسبت ارتحال حضرت آیت الله العظمی اراکی ۱۵۳۴
پیوست شماره ۲۳۹ : نامه معظم له به آقای دکتر فضل الله صلواتی پس از حادثه اهانت و سوءقصد به ایشان ۱۵۳۵
پیوست شماره ۲۴۰ : نامه معظم له به آیت الله پسندیده در مورد کسالت حجۃ الاسلام سید احمد خمینی ۱۵۳۸
پیوست شماره ۲۴۱ : پیام تسلیت معظم له به مناسبت درگذشت

١٥٤٠	حجۃ الاسلام حاج سید احمد خمینی پیوست شماره ۲۴۲: فرازهایی از نصایح پدرانه معظم له به اعضای دفتر
١٥٤٢	پس از درگذشت آیت الله العظمی اراکی پیوست شماره ۲۴۳: نامه جمعی از شاگردان معظم له به حضرات آقایان
١٥٤٤	علماء و مراجع درباره اخلاق‌گری در درس فقه ایشان پیوست شماره ۲۴۴: نامه جمعی از استادی و مدرسین دانشگاه به
١٥٤٦	حجۃ الاسلام والملمین هاشمی رفسنجانی در مورد حمله به حسینیه و درس فقیه عالیقدار پیوست شماره ۲۴۵: نامه آقای سعید منتظری به آیت الله خامنه‌ای
١٥٤٨	پیوست شماره ۲۴۶: نامه معظم له به حجۃ الاسلام والملمین هاشمی رفسنجانی در مورد ذبح در منی پیوست شماره ۲۴۷: رونوشت پاسخ دفتر رئیس جمهور به نامه معظم له
١٥٥٩	پیوست شماره ۲۴۸: نامه معظم له به حجۃ الاسلام والملمین خاتمی در مورد ذبح در منی پیوست شماره ۲۴۹: پیام تبریک معظم له به مناسبت انتخاب آقای
١٥٦١	هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری پیوست شماره ۲۵۰: پاسخ جناب آقای هاشمی رفسنجانی به پیام معظم له
١٥٦٣	پیوست شماره ۲۵۱: رهنمودهای معموم له راجع به هفتمنی دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران پیوست شماره ۲۵۲: پیام تبریک معظم له به مناسبت انتخاب آقای
١٥٦٥	سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری پیوست شماره ۲۵۳: (داخل‌من) پیام معظم له خطاب به آقای خامنه‌ای
٧٥٨	که توسط آقای مؤمن فرستاده شده است پیوست شماره ۲۵۴: متن کامل سخنان معموم له در روز ولادت با سعادت
١٥٨١	مولی‌الموحدین حضرت علیؑ پیوست شماره ۲۵۵: پیام معظم له پس از حمله به حسینیه و بیت ایشان ...
١٥٩٦	

﴿نمایه‌های خاطرات﴾

۱۶۰۳	نمایه اشخاص
۱۶۳۳	نمایه اصطلاحات و تعبیرات
۱۶۵۹	نمایه اماکن
۱۶۷۱	نمایه کتب، نشریات، درس‌های حوزه و رسانه‌ها
۱۶۷۵	نمایه سازمان‌ها و ارگان‌ها
۱۶۸۱	فهرست آیات
۱۶۸۵	فهرست روایات

* * *

پیشگفتار

آگاهی از زندگی شخصیتهای سخت کوش و تاریخ ساز و بهره‌گیری از اندوخته‌ها و تجربیات علمی-عملی آنان، و نیز گزارش وقایع تاریخی آن گونه که به وقوع پیوسته است برای نسلهای آینده از زبان و بیان گردانندگان و پدیدآورندگان آن، چیزی نیست که اهمیت آن بر هیچ خردمندی پوشیده باشد؛ بویژه اگر ما در شرایط و زمانه‌ای قرار گرفته باشیم که برخی تلاشها بر واژگونه جلوه دادن، به فراموشی سپردن و سرپوش نهادن بر حقایق مسلم تاریخی متمرک شده باشد.

بدون تردید نقش بر جسته و جایگاه ممتاز فقیه مجاهد و مظلوم حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در شکل گیری و پیدایش و تداوم انقلاب اسلامی ایران، و نیز مجاهدتهای علمی-فرهنگی و تلاش‌های گستردهٔ معظم له در ارائهٔ دیدگاههای جدید و خلق آثار ارزشمند در تاریخ فقه شیعه و تربیت چند هزار طلبهٔ فاضل و خدمتگزار و دهها مجتهد مسلم در حوزه‌های علمیه، شخصیت این بزرگمرد را درخشش ویژه‌ای بخشیده است که آشنایی با زندگینامه و آگاهی از خاطرات معظم له مورد توجه و استفاده عموم مردم به‌ویژه پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی می‌باشد؛ و بی‌تردید پژوهندگان تاریخ فقه و فرهنگ حوزه‌های علمیه نیز از آن بی‌نیاز نخواهند بود.

اینک آنچه در دست دارید حاصل دهها جلسه گفتگوی صریح و صمیمانه با ایشان است که تا اوایل سال ۱۳۷۶ هـ.ش انجام گرفته و پس از پیاده شدن از نوار و پیرایش و تنظیم و بازبینی مجدد معظم له ارائه می‌گردد. قابل ذکر است از آنجا که در دوران حصر غیرقانونی ملاقات حضوری با ایشان با ممانعت نیروهای امنیتی روبرو می‌گردید، معظم له شخصاً مطالب پیاده شده از نوار را مورد بازبینی قرار داده و ضمن انجام اصلاحات لازم، بخشی از خاطرات خویش را- که قبلاً به آن اشاره نشده بود- به همراه حوادث آبان ماه سال ۱۳۷۶ و برخی از مسائلی که در زمان حصر ایشان اتفاق افتاده بر مطالب کتاب افزوده اند.

در این گفتگو زندگی و خاطرات استاد بزرگوار از ابعاد مختلف و از زوایای گوناگون مورد پرسش واقع شده است، و معظم له با کمال فروتنی که از خصوصیات اخلاقی ایشان است به پرسش‌های ما پاسخ گفته اند.

استاد بزرگوار در این گفتگو به عنوان:

«نوجوانی که دوران استبداد رضاخان را درک کرده و خاطرات فراموش ناشدنی وتلخی را از آن دوران سیاه در خاطر دارد.»

«طلبه خوش استعدادی که در حوزه‌های علمیه اصفهان و قم درس خوانده و با اساتید و بزرگان این دو حوزه و روش تدریس آنها آشنایی کامل یافته است.»
 «شاگرد مبرز آیت الله العظمی بروجردی» که تقریر درس‌های ایشان را نوشت و مورد عنایت معظم له بوده است.

«دوست و هم‌مباحثه شهید بزرگوار آیت الله مطهری» که سالیان درازی با ایشان هم‌حجره بوده و بیش از همه با ایشان مراوده و آشنایی داشته است.
 «مبارز و مجاهدی خستگی ناپذیر» که در کنار استاد بزرگوارش آیت الله العظمی امام خمینی (قدس‌سره) به مبارزه با رژیم استبدادی شاهنشاهی پرداخته و اطلاعات گسترده‌ای را از نیروهای مبارز و چگونگی شکل گیری هسته‌های اولیه انقلاب اسلامی در خاطر دارد.

«نمایندهٔ تام الاختیار آیت الله العظمی امام خمینی (قدس‌سره) پس از تبعید معظم له به نجف اشرف» که نقش محوری مبارزه را در ایران به‌عهده گرفته و در کنار دیگر نیروهای انقلاب در زمان غربت انقلاب پرچم مبارزه را برافراشته نگاه داشته است.
 «زندانی و تبعیدی سالهای ستم» که خاطرات تلح و شیرین منحصر به‌فردی از تبعیدها و زندانهای مکرر خود دارد.

«همزرم و همسنگر مفسر قرآن کریم، مجاهد نستوه، مرحوم آیت الله طالقانی» که یکی از شعارهای اصلی مردم بپاخصاسته ایران در اوج انقلاب، آزادی این دو بزرگوار از زندان بوده است.

«پدر بزرگوار قهرمان مبارزات بین‌الملل اسلامی شهید حجه‌الاسلام محمدمنتظری» که خاطرات ویژه‌ای از آن شهید بزرگوار و دیگر شهیدان راه آزادی همچون شهید بزرگوار آیت الله سعیدی دارد.

«عضو بر جستهٔ شورای انقلاب» که در روزهای نخست پیروزی از سوی رهبر انقلاب حضرت امام خمینی (قدس سرہ) برای جهت‌دهی و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی برگزیده شده است.

«رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» که از سوی مردم تهران و سپس از طرف فرهیختگان و برگزیدگان ملت برای این مسئولیت خطیر انتخاب شده است.

«پایه‌گذار اقامهٔ نماز جمعه در انقلاب» که پیش از انقلاب و پس از آن بیش از هر کس بر اقامهٔ این فریضهٔ عبادی-سیاسی تأکید ورزیده است.

«قائم مقام رهبری» که به عنوان دوم شخص انقلاب از سوی قاطبهٔ ملت ایران و سپس از سوی مجلس خبرگان برای این منصب شناخته شد و چندین سال در این سنگر مورد مراجعةٍ مردم بوده است.

«مطلوبترین شخصیت سیاسی» که در مقطعی از زمان برای برکناری وی از صحنهٔ سیاست، بیشترین اتهامات را متوجه وی کردند؛ و برای عموم مردم، این دوران از زندگی ایشان در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است.

«استاد شناخته شدهٔ فقه و اصول، فلسفه، کلام، نهج البلاغه و حدیث» که شاگردان بسیار و بزرگانی را در طول عمر پربرکت خود تربیت کرده است.

«تنها مدرّسی که یک دورهٔ کامل راجع به مسألهٔ ولایت‌فقیه و فقه دولت اسلامی تدریس کرده» که درس‌های ایشان به صورت چهار جلد کتاب نفیس به طبع رسیده است و به عنوان کتاب مرجع مورد استفادهٔ اهل تحقیق می‌باشد.

«مرجع محترمی که مورد عنایت قاطبهٔ مردم است» و فتاوی راهگشا و رسالهٔ عملیه و مناسک حج و حاشیهٔ عروه و رسالهٔ استفتائات معظم له مورد استفادهٔ مقلدین حضرتش می‌باشد.

و در نهایت «پیرمردی تلخی روزگار چشیده و فراز و نشیب‌های فراوان دیده با کوله‌باری از تجربه» که اکنون ۷۸ سال از عمر سراسر تلاش و کوشش خود را پشت سر گذاشته و در این گفتگو به راهنمایی و اندرز فرزندان فکری و معنوی خویش پرداخته است و....

اکنون این شخصیت بزرگوار با ما و با آیندگان به گفتگو نشسته است؛ و در این

میان ما فقط گزارشگری هستیم که در حد امکانات و اطلاعات خود کوشیدیم با طرح پرسشهایی خاطرات گذشته را در ذهن استاد زنده کنیم، و در ارتباط با نکات مفید و نقاط مبهم مورد نیاز تاریخ و جامعه پاسخهای معظم له را به رشتۀ تحریر کشیم و آن را برای آیندگان به یادگار گذاریم.

در تهیۀ این مجموعه دو مشکل اساسی همواره رخ می نمود: نخست اینکه استاد در ارتباط با کارهایی که مربوط به تعریف از خودشان می شد به سختی سخن می گفتند و به حداقل گفتار اکتفا می کردند، و نیز هر جا سخن به تنقیص، سستی ها و کارشکنی های برخی افراد می رسید لب فرو می بستند و با اصرار گاهی تنها به اشاره ای اکتفا می فرمودند؛ دیگر اینکه ماتنها در محدوده خوانده ها و شنیده های خویش از استاد پرسش می کردیم، و از تحلیل وقایع و مسائل پشت پرده حوادث و از آنچه در زوایای ذهن و زندگی استاد گذشته بود آگاهیهای چندانی نداشتیم، از این رو آنچه در این مجموعه گردآمده است، فقط بخشی از خاطراتی است که ارائه آن در این شرایط برای ما میسور بوده است، و «المیسور لا یترک بالمعسور». امید است در فرصت های مناسب آگاهیهای گسترده تری از خاطرات و دیدگاههای این فقیه عالیقدر در اختیار پژوهشگران قرار گیرد.

توجه به چند نکته:

۱- پیوستهایی که در ارتباط با هر فصل ارائه گردیده مدارک و اسنادی است که از سوی استاد بزرگوار تصویر آن در اختیار ما قرار گرفته و اصل آن نزد معظم له موجود می باشد.

۲- بسیاری از اسناد و مدارک در ارتباط با زندگینامه و دیدگاههای معظم له در کتابهای «صحیفۀ نور»، «بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی»، «فقیه عالیقدر»، «واقعیتها و قضاوتها» و نیز «اسناد انقلاب اسلامی»، «روزنامه های کثیرالانتشار» به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و دوران قائم مقامی معظم له، «مقالات»، «تک نگاریها» و «کتابهای درسی مدارس» و... آمده است که برای پرهیز از اطالله کلام از درج آنها در این مجموعه خودداری نموده ایم، و در حقیقت این مجموعه را می توان مکمل و ادامه آنها محسوب نمود.

۳- بی تردید اگر پرونده ساواک معمولم له در اختیار ما می بود نکات جدید و مهم دیگری بر این مجموعه افزوده می شد که در شناخت زوایای ناشناخته تاریخ انقلاب و شخصیت معظم له و نقش منحصر به فرد ایشان در مبارزات ملت مسلمان ایران، و نیز در ک میزان حساسیت ساواک شاه نسبت به ایشان افق جدیدی را روشن می نمود؛ بدین امید که در آینده مجموعه آن استناد در اختیار پژوهندگان تاریخ انقلاب اسلامی قرار گیرد.

۴- مطلبی که لازم به ذکر است اینکه معظم له در پاسخ پرسشها و هم چنین در مورد بخش پیوستها اصرار داشتند که همه مطالب ثبت شود، هر چند بسا خود ایشان را زیر سؤال ببرد و یا مخالف نظر فعلی ایشان باشد. ایشان می فرمودند: «واقعیتها باید حفظ شود و هیچ یک از ما هم معصوم نیستیم، و قبل از اینکه دیگران از ما انتقاد کنند خود ما باید از خود انتقاد کنیم و در رفع اشکالات بکوشیم، و کراراً فرموده استاد بزرگ مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را بیان می فرمودند که: «انا کل یوم رجل».

۵- در این مجموعه به هیچ وجه ما در صدد قهرمان سازی و مطلق کردن افراد نمی باشیم؛ طبق اعتقاد ما شیعه امامیه به غیر از چهارده معصوم پاک که خداوند آنها را از گناه و اشتباه مصون نگاه داشته است، همه انسانها در معرض خطأ و اشتباه می باشند؛ اما همواره بهترین انسانها کسانی هستند که در نیکی ها از دیگران پیشی گرفته و از خطاهای کمتری برخوردارند، و همین اندازه برای احترام نهادن و سرمشق گرفتن از این فرزانگان کافی است.

«و من ذا الذى ترضى سجایاه کلها؟ کفى المرءُ بلاَّ أَن تَعْدَ معايِبه» در پایان امیدواریم این تلاش مورد قبول مردم آگاه و صاحبان اصلی انقلاب، زجر کشیدگان، شهیددادگان و شیفتگان انقلاب اسلامی در هر گوشه از جهان قرار گیرد؛ و به دست نااهلان و نامحرمانی که از دور هم ذستی بر آتش نداشته اند در فراموشخانه های تاریک و انبارهای متروک به فراموشی سپرده نگردد.

﴿والسلام عليكم و على جميع عباد الله الصالحين﴾

بهار ۱۳۷۹

حوزه علمیه قم - چند تن از شاگردان معظم له

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ابن عبد الله روى عن العمالقين والصبارين والسلام على خير خلقه محمد وآل الطهرين ولعنة الله على الظالمين

از آنچه بازیگر اند تراپ همچون خود آنها را دیده و در بعضی مکاری های این فیلم نماید،

ام افضل اماصر اهلاز مسؤلیت دارد تا پدر از آنکه تایع انفال این تو سلطنت در لرستان به لونه ای کجور گفت

ملاسنه نور خود آخرا مغوره و با تعهد کامل در حد اطلاع خوش نشای آینه را در من جهان و همچو

این لاب خوارد و بایه میت در وقت خواست از آن ملکه کوته، وزارچاپ دیگر بخطاب همان این را
غیره:

از آنچه این مطلب (زیرآزمایش) نتیجه کارایی این درمان را به بعدست در جریز اوج می‌گذارد بجزئی مردم آنها

(اعلی) (نه لفافه) درجه مرافق خود درجه درجه قدرت و لوان از همچنان مارس دوستی ایشان را

در اول و میانه است و نهایتاً پس از زی انقلاب در پی شکوه داشت، کنیز از آن نیز خوب ترین حکم طبقه ای را

وَيُبَدِّلُهُ إِذَا أَرَادَ وَكِيلَمَهُ لِوَعْدَتِ الْجَاهِلَةِ رَهْبَرٌ وَقَدْ أَرَادَ تَدْرِكَتْ وَنَظَرَ يَا تَصْرِفَهَا هَامَهُ

در میان اینها باید از خود را در میان افراد داشت که از خود میگفتند. نهایتاً در اینجا میتوان از این مفهوم استفاده کرد.

برانچ بس پیش از حصر غیرقانونی در میان - عارف هم انتقالات علمی و دریجی و درمانی

مختلاف وندامن درست ۲۰ - دلیل آن بخط تاریخ صحیح اعلان احمد مردان دارم پسنداده

و پیش از آن دستی دفعه ای را که علیرغم نداشت رسان در حافظه آزمایش موردنظر

بن ۱۵ باب و ۲۰۰ کتابه و خدمات مردم شریف و همایار که صاحب این اصلی انقلاب و تابع آن هستند

بابل درست در موادی که بیان مکارهای موجب معیض اراده‌گرید صنایع اسلامان روزگار ام خود را از

تجدد مهنت - خدای نارود - تقیص افراد

عینی تقدیر و شکر از هم، فضلاً و دوستان بصدیق این کار را هم پارچی، سلام و مهربانی اماده داشتم.

بـ اـ دـ اـ لـ بـ دـ وـ مـ نـ اـ دـ رـ وـ اـ لـ اـ مـ سـ رـ رـ وـ اـ عـ دـ وـ دـ عـ اـ دـ اـ مـ اـ دـ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على خير خلقه محمد
وآله الطاهرين، ولعنة الله على اعدائهم اجمعين

از آنجا که تاریخ هر انقلاب همچون خود انقلاب معمولاً در معرض تحریف و تعریض قرار می‌گیرد لذا نسل معاصر انقلاب مسئولیت دارد تا پیش از آنکه تاریخ انقلابش توسط دیگران به گونه‌ای تحریف شده نگاشته شود اقدام نموده و با تعهد کامل، در حد اطلاع خویش نسلهای آینده را در متن جریانات و حوادث انقلاب قرار دهد تا به صحت و دقّت قضاؤت آنان کمک نموده، و از جانب دیگر لحظات حساس آن را به درستی در تاریخ ثبت نماید.

از آنجا که اینجانب از آغاز نهضت اسلامی اخیر در ایران به هدایت و رهبری روحانیت بویژه مرحوم امام خمینی (اعلی‌الله‌مقامه) در همه مراحل حضور داشته و در حد قدرت و توان از هیچ تلاش و کوششی جهت رشد و شکوفایی نهضت و نهایتاً پیروزی انقلاب دریغ ننموده‌ام و پس از آن نیز جهت تحکیم نظام اسلامی و پیاده‌شدن اهداف انقلاب و تحکیم موقعیت اجتماعی رهبر فقید با ارائه تذکرات و نظریات خیرخواهانه کوشیده و قهرآشاهد و ناظر بسیاری از حوادث و جریانات بوده‌ام، لذا توسط جمعی از دوستان و علاقه‌مندان به تاریخ انقلاب خواسته شد تا آنچه را که از خاطرات حوادث انقلاب به یاد دارم در پاسخ به پرسش‌های آنان ارائه نمایم.

بر این اساس پیش از حصر غیرقانونی در منزل -علیرغم اشتغالات علمی و درسی و مراجعات مختلف و نداشتن فرصت کافی- به دلیل آن که به حفظ

تاریخ صحیح انقلاب اهتمام فراوان دارم پیشنهاد آنان را پذیرفته و طی دهها جلسه گفتگو آنچه را که علیرغم گذشت زمان در خاطر داشتم ارائه نمودم. کتاب حاضر تنظیم شده این جلسات است که در زمان حصر به دفعات مورد بازبینی و اضافات لازم از ناحیه اینجانب قرار گرفته و خدمت مردم شریف و هوشیار که صاحبان اصلی انقلاب و تاریخ آن هستند تقديم می‌گردد.

قابل ذکر است در مواردی که بیان خاطره‌ای موجب تنقیص افراد می‌گردید حتی‌الامکان از ذکر نام خودداری شده است و در مواردی که به ناچار نامی از اشخاص به میان آمده صرفاً جهت حفظ امانت و قداست تاریخ بوده است نه خدای ناکرده تنقیص افراد.

ضمن تقدیر و تشکر از همه فضلا و دوستان متصدی این کار مهم تاریخی، سلامت و توفیق آنان و همه خدمتگزاران به انقلاب و فرهنگ مترقبی اسلام عزیز را از خداوند متعال خواستارم.

والسلام على جميع اخواننا المسلمين و رحمة الله و بركاته

۲۹ محرم الحرام ۱۴۲۱ - ۱۳۷۹/۲/۱۵

قم المقدسة - حسينعلی منتظری

فصل اول:

﴿نجفآباد، اصفهان، اساتید و تحصیلات﴾

(۱۳۲۰-۱۳۰۱ هـ.ش)

- * از خانه تا مدرسه
- * اساتید و تحصیلات
- * اوضاع سیاسی حوزه علمیه اصفهان
- * استبداد رضاخان

از خانه تا مدرسه

س: خدمت استاد محترم، فقیه عالیقدر، مرجع بزرگوار، حضرت آیت الله العظمی منتظری هستیم تا از تجربیات پُرها و با ارزش ایشان از آغاز طلبگی تا مراحل مختلف تدریس و اجتهاد و فقاهت استفاده کنیم؛ به عنوان نخستین سؤال از ایشان درخواست می کنیم که وضعیت خانوادگی و دوران کودکی و آغاز طلبگی خود را برای ما بیان فرمایند.

ج: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين.
اولاً من از برادران تشکر می کنم که در صدد تحقیق یک سری مسائل مربوط به روحانیت هستند، گرچه من خودم را در آن مقامی که آقایان ذکر کردند قابل نمی دانم، من یک طلبه کوچک هستم، ولی تحقیقات شما راجع به روحانیت و حوادث مربوط به انقلاب اسلامی ایران قابل تقدیر است.

من در خانه کوچکی در نجف آباد اصفهان به دنیا آمدم؛ پدرم کشاورز بود و وضعش از نظر مالی خیلی بد بود، البته با غ و زمین هم از خودش یک مختصراً داشت ولی رعیت مردم بود؛ آن زمان در نجف آباد یک روحانی مورد احترامی بود به نام « حاج شیخ احمد حجاجی » (علی الله مقامه) (۱)، ایشان برخلاف سایر روحانیون، در متن اجتماع وارد می شد؛ با بازاری، با کشاورز، با ضعفا، با فقراء با همه اینها مربوط بود و اینها را تشویق به علم و دانش و آموختن مسائل دینی می کرد؛ پدر من هم در عین حال که مشغول کشاورزی اش بود در جلسات مرحوم حاج شیخ احمد شرکت می کرد؛ مرحوم حاج شیخ احمد کاری کرده بود که شاید نصف مردم نجف آباد از بازاری و کشاورز با مسائل دینی، با قرآن، با احادیث، با عربی تا یک اندازه ای - بدون اینکه به مدرسه رفته باشند - آشنا شده بودند. پدر من یک روز هم به مدرسه طلبگی برای درس خواندن نرفته بود

ولی در همان حد که درس خوانده بود به مسائل دینی خیلی خوب وارد بود، اغلب قرآن را از حفظ داشت، و این اواخر هم سخنرانی می‌کرد هم نماز جماعت می‌خواند، و تا آخر عمر کار کشاورزیش را داشت. من در ابتدا مقداری پیش پدرم درس خواندم، به مکتبهای سابق هم چهار پنج ماهی رفتم، یکی دو ماه هم به یک مدرسهٔ ملی رفتم، معلم آنجا یک روز به جهت بدی خط با شلاق مرا زد و من مریض شدم و از آن پس دیگر به مدرسه نرفتم؛ بعد پدرم مرا به یک مکتب برد، و بعد از مدتی برد در مسجدی جنب منزل مرحوم حاج آقا حسین قریشی، مدتی هم شبها در آن مسجد یک مقدار صیغه‌های عربی و صرف میر را خواندم؛ بعد من را فرستادند اصفهان، چند ماهی هم اصفهان نزد مرحوم حاج شیخ غلامحسین منصور ادبیات خواندم.

مهاجرت به قم و عنایت آیت الله العظمی حائری بزدی

بعد شرایط جور شد و به قم آمدم، در زمان مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری^(۱) بود، سنه ۱۳۱۴ شمسی؛ من متولد ۱۳۰۱ هستم، آن وقت ۱۳ ساله بودم؛ در همان زمان از طرف دولت طلبه‌ها را برای عمامه گذاشتند در مدرسهٔ فیضیه امتحان می‌کردند، من دو دوره را در دو روز امتحان دادم، یعنی یک روز امتحان دوره اول و فردای آن امتحان دوره دوم؛ البته من نمی‌خواستم عمامه بگذارم.

حدود ده ماه در قم بودم، شهریه هم به من نمی‌دادند، مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری گفته بودند به بچه‌ها شهریه ندهید، خیلی هم وضعمان بد بود، پدرم روزی ده شاهی برای من مقرر کرده بود، دو تا ده شاهی می‌شود یک ریال؛ من یادم هست در طول این ده ماه که در قم بودم بموی این سوهانها را از دکانها استشمام می‌کردم ولی توان خرید آن را نداشتم، خلاصه وضع طلبه‌ها خوب نبود؛ مرحوم حاجه‌الاسلام آقای حاج شیخ ابراهیم ریاضی مقسم شهریه مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم و مورد اعتماد ایشان بود، ایشان وساطت کرده بود که برای من شهریه

۱- مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری بزدی در سال ۱۳۵۵ هـ.ق به رحمت ایزدی پیوستند و در مسجد بالاسر در کنار حرم مطهر حضرت معصومه (س) مدفون هستند.

درست کنند، گفته بودند: نه! قانونمان اجازه نمی دهد که به بچه ها شهریه بدهیم! تاینکه یک بار در همین حمام خان قم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم تصادفاً آمدند حمام و من هم با حاج شیخ ابراهیم رفته بودم حمام، حاج شیخ ابراهیم به حاج شیخ عبدالکریم گفت این بچه که می گفتم شما به او شهریه بدهید این است، بعد حاج شیخ عبدالکریم یک شعر سیوطی^(۱) از من پرسید و من توضیح دادم، ایشان خیلی خوش آمد و تعریفم را کرد، و این باعث شده بود که اجازه دهنده مبلغ ده تومان را به اقساط به من بدهند.

حوزه علمیه قم در زمان آیت الله العظمی حائری

س: در آن زمان که مرحوم آیت الله حائری ریاست حوزه را داشتند، چنانچه از وضعیت حوزه علمیه قم و شرایط تحصیلی طلاب خاطره ای بهیاد دارید بیان فرمایید.

ج: آن زمان در مدرسه حاج ملا صادق زندگی می کردم، مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی همه کاره مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بود که پول و شهریه دست او بود و اصلاً او سرش شلوغتر از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بود؛ یادم هست که حاج شیخ غلامحسین منصور که استاد ما بود چقدر رحمت کشیدند که فقط حاج میرزا مهدی را بتوانند ببینند که مثلاً برای ایشان شهریه قرار بدهد، اوضاع اجمالاً به این شکل بود؛ ولی من بچه طلبه بودم و با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم و علمای بزرگ سروکار نداشتم، اما حاج شیخ ابراهیم ریاضی و حاج شیخ غلامحسین منصور و بعضی علمای دیگر را می دیدم، مثلاً مرحوم حاج شیخ ابوالملکارم -پدر مرحوم آقای ربانی املشی و از علمای املش- آنجا بود و من یک کتاب جامی از ایشان امانت گرفتم چند وقت بعد یک صفحه اش پاره شده بود، گریه می کردم که یک صفحه اش پاره شده چطور من این کتاب را به ایشان بدهم، امکانات طلبه ها خیلی کم بود، یادم هست در مدرسه حاج ملا صادق طلبه های رشتی نسبتاً امکاناتشان خوب بود، ولی طلبه های اصفهان

۱ - کتاب «البهجه المرضية في شرح الالفية» از کتابهای سطح میانی ادبیات عرب است که در حوزه ها تدریس می شود و به نام شارح آن «جلال الدین سیوطی» معروف است.

خیلی وضعشان بد بود مخصوصاً من که سطح زندگیمان در سطح خیلی نازلی بود.

س: روابط مرحوم حاج شیخ عبدالکریم با مردم عادی چگونه بود؟
 ج: ایشان می‌آمدند در صحن حضرت مصطفیٰ (س) نماز جماعت می‌خواندند، مردم همه می‌آمدند نماز می‌خوانند؛ و همان وقت آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری هم داخل مدرسهٔ فیضیه نماز جماعت می‌خواند، حاج سید احمد تقریباً چهارصد پانصد طلبه پشت سرش نماز می‌خواندند، برای نماز حاج شیخ صحن کوچک پر می‌شد ولی بیشتر مردم عادی بودند، و به محض اینکه سلام نمازش را می‌داد سوار الاغش می‌شد و می‌رفت و گرنۀ مردم می‌ریختند دورش؛ ولی اینکه منزل و بیت ایشان چگونه اداره می‌شد من خبر ندارم.

بازگشت به اصفهان

من حدود ده ماه در قم در مدرسهٔ حاج ملا صادق ماندم، در این مدت هم نزد مرحوم آقای منصور ادبیات می‌خواندم و هم نزد مرحوم آقای ریاضی «شرایع» می‌خواندم، بعد دیگر نتوانستم بمانم، برگشتم اصفهان، در اصفهان دو هفته یک بار می‌رفتم نجف‌آباد، یک بُقچه نان و یک مقدار ماست و سنجده و گرد و مانند اینها می‌آوردم و یکی دو هفته با اینها می‌گذراندم، اما در قم این امکانات نبود، لذا نتوانستم قم بمانم و به اصفهان رفتم؛ آن وقت حوزهٔ اصفهان دایر بود، مردم هم وجوهات می‌دادند، اما مرحوم حجۃ‌الاسلام آقای حاج ملا حسینعلی صدیقین نمایندهٔ مرحوم آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی وجوهاتی را که می‌گرفت می‌فرستاد نجف، البته معروف بود که مردم در ابتدا کمتر وجوهات می‌دادند و مرحوم آقا سید ابوالحسن بتدریج مردم را به وجوهات دادند عادت داد؛ من در مدرسهٔ جدۀ بزرگ اصفهان ساکن بودم، با حجۃ‌الاسلام آقای حاج شیخ ابوالقاسم مسافری که الان در نارمک تهران مسجد دارند هم حجره بودیم، من شرح لمعه می‌خواندم و ایشان گویا سیوطی می‌خواند، در هر ماه از محل موقوفهٔ مدرسه به هر حجره چهار قرآن می‌دادند، در واقع

هریک از ما دو قرآن شهریه داشتیم و مابقی دیگر همان نان و ماست و چیزهای دیگری بود که از نجف آباد می آوردیم. ما به این شکل زندگی می کردیم، این گونه که حالا وجودهای تقسیم می شود آن زمان به طلبه‌های در سطح ما داده نمی شد، طلبه‌های سطح بالا را نمی دانم، ظاهراً برای آنها هم خبری نبود، چون همه معتبر بودند که چرا وجودهی را که داده می شود می فرستند نجف و به حوزه اصفهان چیزی نمی دهند، آن وقت چنین شیوه‌ای که به حوزه‌ها شهریه بدهند رایج نشده بود، همان موقوفات مدارس بود که بعد موقوفات را هم از طرف دولت تصاحب کردند و این چهار قرآن هم قطع شد.

یک مدتی هم با حجۃ‌الاسلام آشیخ اسدالله نوراللهی که الان در نجف آباد است و نیز با حجۃ‌الاسلام آقای حاج آقا یحیی فقیه‌ایمانی مباحثه می کردیم، مدتی هم با آقای حاج آقا یحیی فقیه‌ایمانی تفسیر صافی را مباحثه می کردیم؛ البته در آن زمانها کسی ما را راهنمایی نمی کرد، الان مثلاً می بینیم بعضی مدارس در قم یا جاهای دیگر هست که برای طلاب برنامه می گذارند، آنها را راهنمایی می کنند که چه درس‌هایی را بخوانند، مثلاً قرآن، نهج‌البلاغه، تاریخ و این جزو چیزها جزو برنامه‌های است، ولی این برنامه‌ها آن وقت نبود، مثلاً من تا وقتی که شرح لمعه می خواندم حساب و عددنویسی خوب بلد نبودم، بعد مرحوم حجۃ‌الاسلام حاج شیخ غلامحسین منصور مقداری این گونه علوم را به من یاد داد. بعد من در اصفهان شروع کردم به درس گفتن، گاهی سیوطی درس می گرفتم گاهی جامع المقدمات بخصوص «صرف میر»؛ بیست الی سی شاگرد داشتم، و این انگیزه بسیار مهمی بود برای من در مطالعه این درسها، ولذا من توصیه می کنم آقایان از درس گفتن غفلت نکنند، درس گفتن انسان را وادر می کند که مطلب را خوب درک کند، چون بالاخره می خواهد پیش شاگردها روسفید باشد و آبرویش نرود؛ این انگیزه می شود برای اینکه مطالعه کند، فکر کند؛ خلاصه اگر من چیزی یاد گرفته‌ام به واسطه همین درس گفتن‌ها بوده است، از صرف میر شروع کردم بعد انموذج و صمدیه و بعد هم سیوطی، بیانم هم خیلی ساده بود، به همین جهت افراد از درس من استقبال می کردند؛ چهار پنج سالی را در اصفهان گذراندم ولی هم از نظر مادی در مضیقه بودیم هم از نظر استاد، مثلاً مایک وقت می خواستیم منظومه منطق بخوانیم این اوآخر در اصفهان یک آقایی را پیدا کردیم در «مدرسهٔ

میرزا حسین» نزدیک «مسجد سید»، آن وقتها که ماشین و این چیزها نبود بر فرض اگر هم بود ما پولش را نداشتیم، پیاده شاید چند کیلومتر می‌رفتیم استاد نیامده بود، خلاصه خیلی وقتها می‌شد استاد گیرمان نمی‌آمد؛ استادی که نسبتاً منظم داشتیم در مدرسهٔ جدّه بزرگ مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی^(۱) بود، که «معالم»، یک مقدار «شرح لمعه»، یک مقدار «قوانين»، یک مقدار «رسائل» و یک مقدار «مکاسب» را خدمت ایشان خواندیم، ایشان درسش خیلی منظم بود، خدا رحمتش کند، این طور که من شنیدم ایشان شصت سال شرح لمعه را درس گفته بود، نقل می‌کردند که مرحوم آیت‌الله حاج سید‌احمد خوانساری پیش ایشان شرح لمعه را خوانده بوده، خیلی بعد ما هم پیش ایشان شرح لمعه را خواندیم، ضمناً نزد حضرات حجج‌اسلام والملمین آقایان حاج سید‌عباس صفائی و حاج آقا مصطفی فقیه‌ایمانی و حاج آقا حسین نظام‌الدینی کچویی و حاج شیخ محمدتقی هرندي نیز قسمت‌هایی از شرح لمعه را خواندم؛ غرضم این است که این چهار پنج سال در اصفهان وضعمان این بود.

س: فرمودید در زمانی که شرح لمعه را تحصیل می‌کردید درس‌های سطوح پایین را هم تدریس می‌فرمودید، از شاگردان آن دورهٔ خود آیا کسانی را به یاد دارید؟

ج: نه، یاد نیست، بعضی از شاگردهای قم را یادم هست ولی اصفهان را یادم نیست، در اصفهان یک پیرمردی بود از اهالی «سیده» به اصطلاح این زمان «خمینی شهر»، اسمش ملا عبد‌الرحمن بود خدا رحمتش کند حدود هشتاد و پنج سال داشت، می‌آمد پیش من درس صرف‌میر می‌خواند، به ایشان می‌گفت: ملا عبد‌الرحمن، تو درس برای چه می‌خوانی؟ می‌گفت من باید درس بخوانم مجتهد بشوم!

س: شما از علمای خمینی شهر آقای حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی و آقای حاج شیخ علی مشکوٰۃ را هم می‌شناختید؟
 ج: در آن زمان آنها را نمی‌شناختم، آن وقت که من اصفهان بودم حاج شیخ عبدالجواد و آقای مشکوٰۃ قم بودند ولی بعد در قم با آنها آشنا شدم و رفیق بودیم و آنها از بزرگان علماء بودند.

س: تعداد شاگردانی که پای درس شما می‌آمدند چند نفر بودند؟
 ج: من در اصفهان که صرف میر درس می‌دادم بیست و پنج تا سی نفر شاگرد داشتم، اتاق پر می‌شد.

س: در آن زمان هنوز معمم نبودید؟
 ج: نه من در دفعه دوم که آمدم قم معمم شدم.

س: حضرت عالی در اصفهان هم حجره و یا هم مباحثه‌ای اگر داشتید بفرمایید چه کسانی بودند و معاشرت شما با یکدیگر چگونه بود؟
 ج: من آن وقتی که به اصفهان رفتم دوازده سالم بیشتر نبود، مدتی یک هم مباحثه داشتم که از من خیلی بزرگتر بود و آدم خیلی متدينی بود، هم حجره هم بودیم، پدرم به اعتبار اینکه من بچه بودم من را به ایشان سپرده بود که مثلاً از من مواظبت کند، ایشان بعد از مباحثه می‌رفت به سراغ نماز جماعت و عبادتش و کارها را می‌گذاشت بر عهده من، من باید غذا بپزم، جارو کنم، کارهای دیگر حجره را انجام بدهم، این گونه کارها را به من تحمیل می‌کرد، اینها را می‌گوییم که بچه طلبه‌ها مواظب حقوق هم حجره ایهای خود باشند، ایشان گاهی با من دعوا هم می‌کرد شاید سیلی هم به من می‌زد تا جایی که من خیلی دلگیر شده از اصل طلبگی هم سیر می‌شدم، بعد تصادفاً یک جوری شد که ایشان را بردن سربازی، من دیگر از این جهت راحت شدم؛ منظور اینکه من گرفتاری این جوری هم داشتم، مربی باید همیشه روحیات و افکار طرف را ملاحظه کند و به خاطر اینکه کوچکتر است کارها را به او تحمیل نکند. از جمله هم مباحثه ایهای دیگر من مرحوم حاج میرزا محمود معین بود، از جمله مباحثه‌هایی

که برای من خیلی نافع بود این بود که من مطول راتا اول باب قصر خوانده بودم بعد ایشان گفت بیا از اول باب قصر تا آخر مطول با هم مباحثه کنیم بدون اینکه از کسی چیزی پرسیم، آن وقت این بحث به ما خیلی فشار می‌آورد، ما ناچار بودیم با فشار مطالعه کنیم و همین کار را هم کردیم و از باب قصر به بعد یعنی معانی و بیان و بدیع تا آخر مطول همه را مجبور شدیم لغتها یش را ببینیم، جامع الشواهد ببینیم، بالاخره خودمان تا آخر آن را مطالعه و مباحثه کردیم و آن مباحثه برای تقویت ما خیلی مؤثر بود.

شخصیت آیت الله حاج شیخ احمد حججی

س: لطفاً در رابطه با افرادی که در رشد و تربیت شما مؤثر بودند بخصوص درباره علماء و روحانیون نجف آباد توضیحات بیشتری بفرمایید.

ج: در آن زمان یکی از روحانیون بسیار خوب و مؤثر نجف آباد مرحوم آیت الله حاج شیخ احمد حججی بود؛ مرحوم حاج شیخ احمد به جذب و پرورش طلاب در نجف آباد معروف بود. در آن زمان به شوخی به کسی می گفتند: « حاج شیخ احمد را می گوییم بیاید نفسش به بچهات بخورد، بچهات را ببرد طلبه کند!» اخلاق او این جور بود بچه هایی را که تشخیص می داد یک مقدار استعداد دارند هر جور بود می بردشان طلبه بشوند، گاهی اوقات یک کمکهایی هم به آنها می کرد، همیشه هم حرص می خورد و می گفت: «آخه پول را برمی دارد می فرستند نجف، ما اینجا طلبه را می بینیم که گرسنگی می خورد! مگر آسید ابوالحسن این پول را می خواهد چه کند؟! مگر غیر از اینکه به طلبه ها می دهد!» ولی خوب امکانات کم داشت، گاهی اوقات فرض بگیرید می خواستیم برویم اصفهان وسیله که نداشتیم حاج شیخ احمد یک الاغ داشت ما را سوار می کرد، یا نان و وسایل مان را با الاغ تا اصفهان می برد، حدود پنج فرسخ (۳۰ کیلومتر) از اصفهان تا نجف آباد راه بود، دو هفته یک بار این برنامه ما بود که پنج شنبه و جمعه از اصفهان برویم نجف آباد مقداری نان و وسیله برداریم و برگردیم اصفهان؛ منظور این است که مرحوم حاج شیخ احمد روی تربیت

طلاب عنایت داشت و بچه های مردم را به درس خواندن و طلبه شدن تشویق می کرد؛ من یادم هست که پدر مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ عباس ایزدی امام جمعه نجف آباد از متمولین نجف آباد بود از کسانی که می شد بگویی با آخوند و روحانیت سروکار ندارند، و مرحوم حاج شیخ احمد از حاج شیخ عباس خوشش آمده بود، به لطائف الحیل او را آورد اصفهان که طلبه بشود، در دهات هم می گشت و اشخاص را به طلبگی تشویق می کرد، می فرمود: «من اشخاص را می برم درس طلبگی بخوانند، مقید هم نیستم که اینها همه بمانند مجتهد بشوند، مردم فقط مجتهد نمی خواهند، بلکه اینها دو یا سه سال که بمانند یک رساله فارسی هم که بخوانند، یک معراج السعادة هم که یاد بگیرند، نمازشان را هم که بتوانند درست بخوانند، همین قدر که گلیم خود را بتوانند از آب بپرون بکشند، همین هم بسیار مؤثر است، اینها در دهاتشان می روند و این مسائل را برای مردم می گویند و سطح اطلاعات و معلومات دینی مردم بالا می آید و این در رشد مردم مؤثر است»؛ ایشان حتی به اداریها هم سفارش می کرد، می گفت: «بابا صبح به صبح نیم ساعت بیایید درس بخوانید بعد هم بروید سراغ کار وزندگیتان»؛ خواندن رساله فارسی و معراج السعادة و یادداهن و تشویق به حفظ کردن سوره های کوچک قرآن جزو برنامه های ایشان بود؛ ایشان واقعاً به نجف آباد و حومه آن خیلی حق دارد؛ پدر من و خیلی افراد دیگر از تربیت شدگان ایشان بودند، من هم تقریباً تربیت شده ایشان هستم، ضمناً قسمتهایی از کتاب سیوطی را نیز من در «مدرسه نوریه» اصفهان نزد ایشان خواندم؛ بعد ایشان متأسفانه در اثر مرض قند و کفگیرک از دنیا رفت و عمر زیادی نکرد (رحمه الله عليه).

س: لطفاً بفرمایید مرحوم حاج شیخ احمد حجاجی آیا در مسائل اجتماعی-سیاسی آن زمان که ظاهرآ زمان رضا شاه بود دخالت می کرد یا خیر؟
 ج: مرحوم حاج شیخ احمد بسیار عالم روشنی بود، روحانیین دیگر در نجف آباد خیلی با مردم سر و کار نداشتند، نمازشان را در مسجد می خوانند و می رفتند، حتی کسی جرأت نداشت از آقا یک مسأله بپرسد؛ ولی بر عکس مرحوم حاج شیخ احمد خانه اش یک سر نجف آباد بود و مسجدش یک سر دیگر، معمولاً یک ساعت به غروب راه می افتاد بروم مسجد، در بین راه به دکانهای مختلف سر می زد، مردم مسأله

می پرسیدند، یک کسی مسأله ای داشت، کاری داشت، نزاعی و اختلافی داشت می گفت حاج آقا خواهش می کنم تشریف بیاورید، ایشان در همان دکان مسأله اش را حل می کرد و جوابش را می داد، و ضویادش می داد، نماز یادش می داد، و جوهاتش را حساب می کرد، اختلافات را حل می کرد و...؛ من یادم هست یک زمان پنج شش ساله بودم در باغ گوسفند می چراندم، ایشان قدم زنان وارد باغ شدند و سراغ پدرم را از من گرفتند، من دویدم رفتم به پدرم گفتم یک کسی که یک چیزی روی سرش هست آمده با شما کار دارد، آن زمان من کلمه عمامه را نمی دانستم، پدرم آمد دید مرحوم حاج شیخ احمد است، ایشان خیلی با مردم خودمانی بود، در بیان مسائل و احکام خیلی خوش ذوق بود؛ اما راجع به مسائل سیاسی، این مسائلی که الان هست آن روزها در آنجا خیلی مطرح نبود.

از کارهایی که مرحوم حاج شیخ احمد کرد اصلاح قبله نجف آباد بود، هنگامی که ایشان به نجف آباد آمده -در آن زمان بیست و چهار پنج سالش بیشتر نبوده- به مردم گفته است این قبله شما درست نیست، در ابتدا مردم با نظر او مخالفت می کرده اند و حتی تا این اواخر بعضی از روحانیون نجف آباد نظر او را درست نمی دانستند، تا اینکه بالاخره ایشان مجبور می شود از علمای اصفهان کمک بگیرد، و مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد صادق را آورده بود و ثابت کرده بود که مردم نجف آباد سالها به طرف جنوب یعنی با چهل و پنج درجه انحراف از قبله نماز می خوانده اند؛ ایشان از این گونه خدمات برای مردم داشت، بسیار آدم مقاوم و شجاعی بود، در اظهار عقیده و انتقاد حتى انتقاد از روحانیت هراسی نداشت، می گفت: «روحانی باید در میان مردم باشد، این یعنی چه که مردم بترسند به یک روحانی حرفشان را بزنند».

ایشان بر عکس سایر روحانیون زندگی تشریفاتی و بیرونی و اندرونی نداشت، و تا آخر هم در یکی از خانه های قدیمی نجف آباد زندگی می کرد، دو تا زن هم داشت که هر کدام از آنها در یک اطاق زندگی می کردند، ایشان در همان خانه هم از مردم پذیرایی می کرد، هم مجلس تشکیل می داد، هم مباحثه می کرد، هم محل زندگیش بود، برادرشان هم در آن خانه بودند؛ این جور نبود که مثلاً جوھی بر سد ایشان خرج زندگی خودش بکند؛ اصلاً در زندگی هیچ تشریفاتی نداشت، خیلی ساده زندگی می کرد؛ اینکه گاهی اوقات شعار داده می شود که روحانیون باید هم سطح

مردم ضعیف باشند واقعاً ایشان این گونه بود، به همین جهت مردم خیلی به او ایمان داشتند. ایشان در مسائل واقعاً اهل نظر بود. یادم می‌آید همان وقت می‌گفت: «آقا حسین بروجردی از آسید ابوالحسن کمتر نیست»؛ در آن زمان عروة الوثقی با چهار حاشیه چاپ شده بود از جمله آیت الله بروجردی هم بر عروة الوثقی حاشیه زده بود، ایشان می‌گفت: «من حاشیه آقای بروجردی را دیده‌ام، ایشان اگر از آسید ابوالحسن بهتر نباشد کمتر نیست»؛ آن زمان مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی در بروجرد بودند. خلاصه مرحوم حاج شیخ احمد اهل تشخیص بود و خودش هم در مسائل اظهارنظر می‌کرد. یک بار من به ایشان گفتم: «آقا ما کتاب نداریم»، ایشان فرمود: «اگر پول گیرت آمد خرج کن، بخور، سالم باش، کتاب را برو در کتابخانه مطالعه کن یا امانت بگیر»؛ خودش در خانه‌اش یک دوره وسائل و تقریرات اصول شیخ انصاری و دوسه کتاب دیگر از این قبیل بیشتر نداشت، می‌گفت: «کتاب انبار بکنی چه فایده‌ای دارد؟ بایستی سالم باشی، کتاب را آدم از یکی امانت می‌گیرد و مطالعه می‌کند و پس می‌دهد»، می‌گفت: «سعی کنید خودتان را سالم نگه دارید که بتوانید مطالعه کنید، اگر کتاب باشد و نتوانید مطالعه کنید چه فایده‌ای دارد؟».

ایشان در جمع بین روایات بسیار خوش‌سليقه بود، و به افراد پر و بال می‌داد که در مسائل اظهارنظر کنند و حرف خود را بزنند، یک روز همراه ایشان به اصفهان می‌رفتیم، الاغ ایشان رسید به یک الاغ دیگر و هر دو الاغ بنا کردند به صد اکردن، گفت: «آشیخ حسینعلی، انسان باید با انسان دیگر خوب برخورد کند بین این الاغ به آن الاغ که رسید چطور دارد چاق سلامتی و احوالپرسی می‌کند»، ایشان با من بچه طلبه این سبک برخورد می‌کرد. همین حجه الاسلام آقای شیخ قنبرعلی مهرابی که الان از علمای کوشک است من یادم هست که در بین راه با حاج شیخ احمد از می‌رفتیم کوشک، ایشان در بین نماز جماعت دعا می‌خواند، مرحوم حاج شیخ احمد از دعا خواندن ایشان خوشش آمد، گفت: اینجا طلبه ندارد تو باید بیایی طلبه بشوی! حاج شیخ قنبرعلی از من بزرگتر بود، ایشان را آورد اصفهان طلبه شد، البته یک قدری هم سنش بالا بود، می‌گفت: فرضاً دو سه سال درس می‌خواند بعد می‌آید در محل، وجودش برای مردم نافع واقع می‌شود.

س: این روش کار حاج شیخ احمد که افراد بیایند یکی دو سالی درس بخوانند و مجموعه‌ای از احکام اسلام را یاد بگیرند بعد به جامعه برگردند، اگر امروز در حوزه‌ها احیا بشود آیا نمی‌تواند برای گسترش احکام اسلام مفید واقع شود؟

ج: بله، خیلی چیز خوبی می‌تواند باشد؛ ایشان می‌گفتند اصلاً یک طلبۀ درس خوانده را نمی‌شود مجبور کرد که برود در یک روستا بماند، معمولاً نمی‌روند بمانند، اگر ما می‌توانستیم از هر روستا چهار پنج نفر را می‌آوردیم اینها دو سال درس می‌خوانند بعد می‌رفتند در روستا کشاورزی می‌کردند، دکانداری می‌کردند، در ضمن مسائل و احکام را هم برای مردم می‌گفتند کار بسیار شایسته‌ای بود؛ ایشان می‌گفتند معمولاً افرادی که چندین سال در حوزه‌ها درس خوانده‌اند حاضر نیستند در روستاهای بروند بمانند، اما اگر این برنامه پیاده بشود برنامه بسیار مفید و خوبی است.

استاد بزرگوار حاج شیخ غلامحسین منصور

س: لطفاً راجع به مرحوم حاج شیخ غلامحسین منصور هم که شما فرمودید ریاضیات را از ایشان یاد گرفته‌اید توضیحاتی بفرمایید.

ج: حاج شیخ غلامحسین منصور هم از علمای نجف‌آباد بودند، ایشان و حاج شیخ ابراهیم ریاضی هر دو تربیت شده حاج شیخ احمد بودند، درواقع حاج شیخ احمد آنها را برای طلبگی آورده بود؛ من بیشتر دروس ادبیاتم را پیش حاج شیخ غلامحسین منصور خواندم، چه در نجف‌آباد چه در اصفهان و چه در قم، خودش می‌گفت: من همهٔ صمدیه را حفظ دارم و شاید پنجاه دوره این کتاب را درس گفته‌ام؛ ایشان در یک ایام تعطیلی «سیوطی» را هم حدود بیست و پنج دوره درس گفته‌ام. ایشان در یک ایام تعطیلی یک دورهٔ کتاب «جامی» را در ظرف بیست و پنج روز در مدرسهٔ حاج ملا صادق قم برای من درس گفت، خداوند رحمتش کند؛ ایشان خیلی مقید بود که لهجهٔ من نجف‌آبادی نباشد، همچنین تأکید داشت که زیاد چای نخورم، خدا ان شاء الله همه‌شان را رحمت

کند. در همان ایام که ایشان ادبیات به من یاد می داد می دید که من ریاضیات بلد نیستم، به همین جهت درس ریاضیات هم برای من گذاشت؛ ایشان می فرمود من هم ریاضیات بلد نبودم مدتی با آقای دکتر علی پزشکی در مدرسه چهارباغ اصفهان هم حجره بودیم من پیش ایشان ریاضیات را خواندم، ایشان در ریاضیات خیلی وارد بود، جذر و کعب و... را درس می گفت و همه اینها را به من یاد داد، البته کتاب و متن مشخصی نداشت، مطالب را می گفت و من می نوشتیم. از جمله چیزهایی که یادم می داد تاریخ بود، یک ماه رمضان من قم ماندم، گفت می خواهم برایت تاریخ بگویم، یک دوره تاریخ پیغمبر اکرم ﷺ و تمام جنگهای آن حضرت را برای من گفت، و می گفت یادداشت کن، من هم یادداشت می کردم؛ او خودش اطلاعاتی داشت در ضمن مطالعه هم می کرد و برای من درس می گفت تا خودش هم در ذهنیش تمرين کرده باشد. پس به طور خلاصه کسانی که در تربیت من بسیار مؤثر بودند در درجه اول پدرم بود چون با علماء سروکار داشت، بعد مرحوم حاج شیخ احمد بود با آن عنایتی که به تربیت طلاب داشت، با آن ساده زیستی و ارتباط و علاقه ای که با مردم داشت، و این روحیات از همان اول در من خیلی تأثیر گذاشت؛ به نظر من روحانی باید با مردم سروکار داشته باشد، اهل تشریفات و این حرفها نباشد، نخواهد برای خودش امتیاز قائل بشود. اینکه ما می شنیدیم که مثلاً پیغمبر اکرم ﷺ وقتی که با اصحاب می نشستند دایره وار می نشستند و جلسه شان امتیاز نداشت و اگر یکی از خارج می آمد می گفت «ایُكُمْ مُحَمَّدٌ؟» (کدام یک از شما محمد ﷺ است)، واقعاً می شود گفت مرحوم حاج شیخ احمد این گونه بود، و این گونه بی تکلف زندگی کردن در روح من خیلی اثر می گذاشت؛ و بعد هم اساتید دیگر، خداوند درجات همه را متعالی فرماید.

شخصیت آیت الله حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی

از افراد دیگری که در زندگی من بسیار تأثیر داشت مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی بود که قبل اعرض کردم من یک مقدار شرح لمعه و قوانین و رسائل و مکاسب را پیش ایشان خواندم، ایشان از نظر زهد و تقوا در اصفهان

خیلی معروف بود؛ پول وجوهات را خرج زندگی خودش نمی‌کرد، با اینکه مرجع وجوهات مردم بود، مع ذلک آنها را می‌گرفت و بین طلبه‌ها و نیازمندان تقسیم می‌کرد، اما خودش از منبر رفتن و این جور چیزها ارتزاق می‌کرد و تا این آخر هم که پیرمرد شده بود باز از پول منبر زندگی خود را می‌گذرانید.

عالم جلیل القدر آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی

در این اواخر که من اصفهان بودم با مرحوم آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی مأنسوس شده بودم؛ ایشان در مدرسهٔ صدر نهج البلاغه درس می‌دادند، گاهی از اوقات درس ایشان می‌رفتم؛ بعد وقتی که من آمدم قم و با مرحوم شهید مطهری آشنا شدم و در تابستان با هم به اصفهان رفتیم به ایشان گفتم برویم درس نهج البلاغه، گفت مگر نهج البلاغه درس خواندنی است؟ گفتم اگر حاج میرزا علی آقا درس بگوید آری! بعد به اتفاق آقای مطهری رفتیم در مدرسهٔ صدر پای درس ایشان، مرحوم آقای مطهری خیلی مجدوب ایشان شد؛ و در کتاب عدل الهی خود این داستان را نقل می‌کند که «هم مباحثه من که اهل اصفهان بود پیشنهاد کرد که در درس نهج البلاغه حاج میرزا علی آقا شرکت کنیم و این پیشنهاد برای من طبلهٔ کفایه خوانده سنگین بود ولی رفتم و زود به اشتباه بزرگ خود پی بردم و دانستم نهج البلاغه را من نمی‌شناخته‌ام، به علاوه دیدم با مردی از اهل تقوّا و معنویت روبرو هستم که خودش نهج البلاغه مجسم بود و مواضع نهج البلاغه در اعماق جانش فرو رفته بود». وقتی که حاج میرزا علی آقا فوت شد به دستور مرحوم آیت الله بروجردی جنازه‌اش را در شیخان قم دفن کردند؛^(۱) یک روز آقای مطهری از تهران آمده بود قم گفت: «من این دفعه به قصد زیارت قبر حاج میرزا علی آقا به قم آمدم، مخصوصاً زیارت قبر ایشان». خود من هم الان گاهی می‌روم در شیخان سر قبر حاج میرزا علی آقای شیرازی؛ ایشان مرد از دنیا گذشته و وارسته‌ای بود، در طب قدیم استاد بود، ولی خیلی کم طبابت می‌کرد؛ ما یک مقدار

۱- مرحوم آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی در سال ۱۲۹۲ هـ.ق متولد و در سال ۱۳۷۵ هـ.ق به رحمت ایزدی پیوست.

قانون بوعلی سینا را پیش ایشان خواندیم، قسمتهایی از نهج البلاغه را هم پیش ایشان خواندیم. ایشان اوخر عمر آیت الله العظمی بروجردی آمدند قم؛ گاهی هم برای طلبه‌ها منبر می‌رفتند، از اول تا آخر منبر خودش گریه می‌کرد، دیگران هم گریه می‌کردند، همین طور نهج البلاغه را با یک حالی می‌خواند، و نوعاً از اینکه پشت‌سرش نماز بخوانند کراحت داشت؛ در خانه‌اش تا آخر هم برق نکشیده بود، یک روز به ایشان گفت آقا چرا برق نمی‌کشید؟ فرمود: برق حرام نیست ولی من خودم دیدم مأمور شهرداری داشت روی دیوار خانه مردم تیر می‌کوبید و صاحبخانه می‌گفت من راضی نیستم، خانه مرا دزدگاه قرارمی‌دهی، مأمور می‌گفت من از طرف شهرداری دستور دارم اگر روی تخم چشم تو هم هست تیر را بکوب! و این برق که این جوری می‌آید من در استفاده از آن شببه می‌کنم، به ایشان گفتمن شما که در آن تصرف نمی‌کنید، گفت چرا اگر من از برق استفاده کنم این تصرف در مسیر برق هم هست، روی این شببه‌ها ایشان تا آخر هم در خانه‌اش برق نکشید.

ایشان به آیات و روایات خیلی علاقه داشت و با آنها آشنا و مأنوس بود؛ معنویات حاج میرزا علی آقا هم در من و هم در مرحوم شهید مطهری خیلی اثر گذاشت. یادم هست یک شب ایشان آمد قم و آقای حاج آقا رضا صدر آمده بود. دیدن ایشان، در حجره آقای مطهری وارد شده بودند، آن شب تا ساعت ۱۲ نشستند و شعر خواندند، ایشان طبع شعر هم داشت، آن شب ایشان برای نماز شب بیدار نشد، به قدری متأثر بود مثل اینکه فرزندشان فوت شده باشد، بعد می‌گفت: من شانزده هفده ساله که بودم یک شب برای نماز شب بیدار نشدم، آن روز راتا شب گریه می‌کردم، الان باز آن حادثه تکرار شده است، ایشان آن قدر عنایت و توجه داشت که نماز شبش ترک نشود و خیلی زندگی ساده‌ای داشت. من و مرحوم مطهری یک روز دعوتش کرده بودیم برایش پلو هم پخته بودیم، یک وقت دیدیم ساعت ده مقداری نان و چغندر گرفته و می‌آید، گفت من گرسنه‌ام الان غذا می‌خورم، گفتیم آقا برای شما پلو درست کرده‌ایم، فرمودند: «بچَم» (بچه‌ام) هر وقت گرسنه‌ات شد غذا بخور، خودت را معطل نکن، هر وقت هم خوابت گرفت بخواب، اما آن وقت را که سر حالی به بطالت نگذران!» من گاهی اوقات خوابم می‌گرفت به مرحوم شهید مطهری می‌گفتمن: حاج میرزا علی آقا گفت هر وقت خوابت گرفت بخواب، من حالا می‌خواهم بروم بخوابم! مرحوم مطهری هم شوخی

می کرد و می گفت: همه نصیحتهای حاج میرزا علی آقا را که مربوط به خوردن و خوابیدن است خوب از بر کرده‌ای! یک روز در اصفهان من در حجره آن مرحوم در مدرسه صدر مهمان ایشان شدم به نان و دوغ، ایشان در ضمن نقل کردند که شبی خواب دیدم قیامت شده و هر کسی را به جایی فرستادند و به من گفتند این باغ هم مال تو، باغ زیبایی بود ولی من در عالم خواب در باع قدم می‌زدم و از روی حسرت می گفتم: علی آقا، آخر حیوان مُردی و تورا روی آب و علف رها کردند.

عالی بزرگوار آیت الله حاج آقا رحیم ارباب و حاج شیخ جواد فریدنی

س: آیا حضرت‌عالی در اصفهان اساتید دیگری هم داشتید؟
ج: در اصفهان این اوخر پیش مرحوم آیت الله حاج آقا رحیم ارباب^(۱) یک مدتی پنج شنبه و جمعه‌ها منظومة منطق می‌خواندیم، ایشان از علمای معروف اصفهان بود، معمم هم نشده بود، ایشان هم در ریاضیات خیلی وارد بود هم در فلسفه، و ما می‌رفتیم پیش ایشان منظومة منطق را می‌خواندیم. یک آقای دیگر که من الان اسمش را یادم نیست در مدرسه میرزا حسین بود یک مدتی هم خدمت ایشان منظومة منطق خواندیم، و مدتی نیز نزد حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ جواد فریدنی قسمتی از منظومة حکمت را خواندم؛ ایشان در منطق و فلسفه خیلی مسلط بود. من به همراه جناب حجه‌الاسلام آقای حاج آقا یحیی فقیه ایمانی در «مدرسه الماسیة» اصفهان نزد ایشان منظومة حکمت می‌خواندیم.

۱ - مرحوم آیت الله حاج آقا رحیم ارباب یکی از علمای بر جسته اصفهان بودند که در جمادی الثانی ۱۲۹۷ هـ.ق در اصفهان متولد شدند و در ۱۸ ذی الحجه ۱۳۹۶ هـ.ق از دنیا رحلت فرمودند و در تخت فولاد در کنار گلزار شهدای اصفهان مدفون می‌باشند؛ ایشان فقط به هنگام نماز عمامه می‌گذاشتند و قائل به وجوب تعیینی نماز جمعه بودند، و خود در اصفهان نماز جمعه برقرار می‌کردند.

مرحوم آیت الله حاج سید علی اصغر برزانی

یکی از استادی من آیت الله آقای حاج سید علی اصغر برزانی از علمای اصفهان بود، خدمت ایشان یک مدتی رسائل خواندم، من یادم هست که صفحه اول رسائل را ده باززده روز گفت، هر چه «قطع طریقی و موضوعی» از این طرف و آن طرف در حفظ داشت برای ما گفت، درس آقای نایینی را دیده بود و شاگرد ایشان بود. البته در اصفهان عمده درس سطح ما نزد آقای حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی بود.

شخصیت مرحوم آیت الله سید محمد مدرس نجف آبادی

س: در آن زمان سطح علمی حوزه علمیه اصفهان در چه حدی بود و از علمای مشهور اصفهان چه کسانی را به یاد دارید؟

ج: در آن زمان تعداد طلبه‌ها در اصفهان کم بود و تقریباً علمای بزرگ از دنیا رفته بودند؛ یکی از علمای مشهور اصفهان در آن زمان مرحوم آیت الله حاج سید محمد مدرس نجف آبادی بود که حاشیه بر کفاية ایشان به چاپ رسیده است، ایشان از شاگردان خوب مرحوم آخوند خراسانی بودند و در مدرسه جده بزرگ درس خارج اصول می گفتند، درس خارج ایشان شلوغترین درس در آن زمان بود و فضلاً اصفهان در درس ایشان شرکت می کردند.

فقیه بزرگوار آیت الله سید علی آیت نجف آبادی

یکی دیگر از علمای مهم در آن زمان مرحوم آیت الله حاج سید علی آیت نجف آبادی^(۱) بود، مرحوم حاج سید علی روزی چهارپنجم تا درس می گفت، هم درس شوارق می گفت هم درس خارج فقه و هم درس خارج اصول؛ درس ایشان بعد از درس

۱- متوفی سال ۱۳۶۲ هـ ق، مدفون در تکیه توپسر کانی تخت فولاد اصفهان.

آیت الله مدرس نجف‌آبادی بیشترین جمعیت را داشت، البته تعداد طلبه‌ها در آن زمان زیاد نبود، مثلاً درس حاج سید محمد که بزرگ‌ترین درس اصفهان بود از نظر جمعیت شاید سی چهل نفر بودند و درس حاج سیدعلی حدود ده بیست نفر بودند.

س: مرحوم حاج سید محمد و حاج سیدعلی آیا مرجعیت هم داشتند؟
 ج: نه، مرجع تقلید نبودند ولی ملا بودند؛ مرحوم امام خمینی راجع به حاج سیدعلی می‌گفتند: وقتی علمای اصفهان همراه با آیت الله حاج آقا نور الله مسجد شاهی و آیت الله حاج میرزا محمد صادق خاتون آبادی که در اصفهان مرجع تقلید بودند در ادامه مبارزاتی که با رضاخان داشتند آمدند قم، حاج سیدعلی هم با آنها آمده بود قم، بعد می‌فرمود حاج میرزا محمد صادق گفت: «این آسیدعلی می‌خواهد بگوید که من از آقای نایینی و آسید ابوالحسن کمتر نیستم و بیراه هم نمی‌گوید، اما حیف که روضه خوان است»؛ البته مرحوم حاج سیدعلی منبر هم می‌رفت، منبرش هم دقیق و خوب بود، و علت اینکه منبر می‌رفت این بود که گفته بود: من در مبارزاتی که با انگلیسیها داشتم در عراق به زندان افتادم و بنا بود مرا اعدام کنند، آنجا نذر کردم که اگر چنانچه از زندان انگلیسیها نجات پیدا کردم تا آخر عمر برای امام حسین علیه السلام منبر بروم، لذا در عین حالی که درس خارج می‌گفتند و شخصیت بزرگ و محترمی بودند هرجا ایشان را دعوت می‌کردند منبر هم می‌رفتند، مجلسهای دو سه هزار نفری هم گاهی داشتند و روی منبر شوخی هم می‌کردند.

آیت الله آقای حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی

یکی دیگر از علمای اصفهان در آن زمان آیت الله آقای حاج شیخ محمد رضای مسجد شاهی ^(۱) بودند که ایشان در نجف با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رفیق یا هم مباحثه بوده‌اند، وقتی که علمای اصفهان مهاجرت می‌کنند به قم حاج شیخ عبدالکریم به حاج شیخ محمد رضا خیلی اصرار می‌کند که در قم بمانند؛ ایشان در فقهه

و اصول خیلی خوب بود، کتابی هم به نام «وقایة الاذهان» دارد که چاپ شده است، در ادبیات هم ایشان ممتاز بودند، معروف است می گویند هشتاد هزار شعر از حفظ بوده، خودش هم شاعر بود که هم به عربی شعر می سروده و هم به فارسی، در ریاضیات و هیئت هم متبحر بودند، ایشان پسری داشتند به نام «حجۃ الاسلام آقای مجدعالعلماء»^(۱) که در زمان حیات پدرش در اصفهان درس هیئت می گفت و ما به درس ایشان می رفتیم، هیئت فارسی و تشریح الافلاک شیخ بهایی را نزد همین آقای مجدعالعلماء خواندیم، آن وقت ما برای درس به منزل آنها می رفتیم و پدر ایشان مرحوم حاج شیخ محمد رضا را گاهی آنجا ملاقات می کردیم، من هیئت فارسی را جوری یاد گرفته بودم که آن را برای بعضی ها درس هم می گفتم البته آن متارکه شده است، کتاب تشریح الافلاک شیخ بهایی کتابی بود مختصر و زبده در علم هیئت که به عنوان متن درسی مورد استفاده قرار می گرفت؛ من در اینجا به عنوان فکاهی یک حکایتی را بگویم که با بحث بی تناسب نیست، مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد رضا از منزلشان که می خواستند به مسجد نو برای تدریس بروند گاهی با الاغ و گاهی پیاده می رفتدند، آن وقتها معمولاً افراد با الاغ در بازار نمی رفتدند ولی چون ایشان شخصیتی بود با الاغ که از بازار می گذشتند مردم راه باز می کردند و احترام می کردند، ایشان گفته بود من گاهی از اوقات که هوس می کنم پیاده بروم عبایم را روی سرم می کشم از یک گوشه ای می روم و کسی هم به من توجهی ندارد، اما آن وقت که سوار الاغ هستم مردم خیلی احترام می کنند! معلوم می شود احترامها مال الاغ است نه مال من!

آیت الله حاج سید مهدی در چه ای

یکی دیگر از علمای آن زمان مرحوم آقای آیت الله حاج سید مهدی در چه ای^(۲) بود که در «مدرسه نیم آورد» بود، ایشان برادر مرحوم آیت الله حاج سید محمد باقر در چه ای استاد آیت الله بروجردی بود.

۱ - متوفای سال ۱۴۰۳ هـ.ق، مدفون در محل مسجد نو بازار اصفهان.

۲ - متوفای سال ۱۳۶۴ هـ.ق، مدفون در تکیه کازرونی تخت فولاد اصفهان.

وضعیت عمومی حوزه علمیه اصفهان

زمان ما در اصفهان اینها معروف بودند؛ البته آن زمان حوزه سر و سامانی نداشت، از طرف حکومت آخوندها را تعقیب می کردند؛ همین حجه الاسلام آقای حاج آقا یحیی فقیه ایمانی که هم مباحثه من بود اول معمم بود ولی مجبور شد عمامه اش را بردارد، حتی گاهی اوقات پاسبانها می آمدند داخل حجره رخت و لباسها را می گشتند و اگر عمامه ای بود می بردنده یا پاره می کردند، و ایشان مجبور شد کلاهی بشود؛ به این شکل بود که طلبه ها را متفرق کردند، بزرگان و علماء بودند ولی شاگرد کم داشتند، حوزه ورشکسته ای بود، پول و امکانات نداشتند. مثلاً من یادم هست که یک دفعه مرحوم حاج سیدعلی به هر یک از طلبه های نجف آباد یک تومان داد، این هم نه اینکه خودش پول بددهد حواله داد رفتن در دفتر کارخانه از آقای کازرونی که کارخانه دار بود گرفتند؛ اوضاع و احوال به این شکل بود، ولی اصل حوزه اصفهان استخوان بندي قدیمیش خیلی محکم بود، من این مطلب را در جای دیگری هم گفته ام، مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی بعد از درس اصولشان در مدرسهٔ فیضیه می رفتد در حجره ای ایشان یک روز به مناسبتی خواستند از اصفهان تعریف کنند و ضمناً تعریفی هم از من کرده باشند، فرمودند: «بله وقتی ما اصفهان بودیم اصفهان علماء بودند، یادم هست من وقتی از اصفهان به نجف رفتم با اینکه در نجف مثل مرحوم آقای آخوند خراسانی و این بزرگان بودند می خواهم بگوییم علمای اصفهان آن روز از علمای نجف آن روز «اوم!...»، و سری تکان دادند یعنی مثلاً بهتر بودند یا بدتر نبودند؛ منظور آقای بروجردی از علمای آن روز اصفهان شخصیت هایی مانند آیت الله آسید محمد باقر در چه ای استاد ایشان بودند که آنها را از علمای نجف آن روز کمتر نمی دانستند، بعد ایشان شروع کردند از مرحوم آیت الله آخوند گزی تعریف کردن و فرمودند: «مرحوم آخوند ملا عبدالکریم گزی^(۱) هم ملا بود، هم محقق، هم عارف، هم به درد مردم می خورد، هم ساده زندگی می کرد، مرافعات مردم را حل می کرد، مشکلات مردم را

حل می کرد و...»، ظاهر کلام ایشان این بود که می خواستند آیندهٔ مرا تشبيه کنند به مرحوم آخوند گزی.

مشکلات تحصیل طلبگی

غرض اینکه زمان ما زمان بحران حکومت رضاخان بود، عمامه‌ها را بر می داشتند، مزاحم طلبه‌ها می شدند، ما که عمامه نداشتیم ولی آنها که عمامه داشتند در ترس و وحشت بودند، خیلی از آنها هم کلاهی شدند و رفتند به دهات، از نظر اقتصادی هم وضع طلبه‌ها خیلی بد بود؛ خود آیت الله حاج سید علی نجف آبادی زن و بچه‌اش در نجف آباد بودند، با این مقام علمیش در مدرسهٔ صدر یک حجره داشت، آن وقت گاهی در حجرهٔ این طبله یا آن طبله و گاهی از اوقات بعضی بازاریهای اصفهان ایشان را می برندند در خانه یک شامی، آبگوشتی به ایشان می دادند؛ وضع این گونه بود.

س: آن زمان شما از اینکه طبله شده اید احساس پشیمانی نمی کردید؟
ج: نه اتفاقاً، خیلی هم به حکومت بدین بودیم و اینها را ظالم و متعدّی می دانستیم، اصلاً آرزو هم نداشتیم یک وقت مقام آنها را داشته باشیم، به همین طلبگی هم خیلی دلخوش و علاقه مند بودیم.

س: در آن زمان آیا مشکلاتی بر سر راه تحصیل شما وجود داشت و آیا غیر از کتابهای درسی کتابهای دیگری هم مطالعه می کردید؟
ج: عرض کردم، در آن زمان ما نه کتاب داشتیم و نه کسی ما را راهنمایی می کرد که فلان کتاب را بخوانید، کتابهای متفرقه‌ای که چاپ می شد از آنها اطلاع پیدا نمی کردیم، با روزنامه هم سرو کار نداشتیم، رادیو هم که آن زمان نبود، فقط همان درس نهج البلاغه بود که آن هم تصادفاً یک روز برخورد کردم به مرحوم حاج آقامرتضی ملا باشی که شاگرد حاج میرزا علی آقا شیرازی بود و ایشان مرا به رفتن درس نهج البلاغه تشویق کرد.

س: مرحوم ملاباشی چه کسی بود؟

ج: حاج آقا مرتضی ملاباشی فردی پولدار بود وزن و بچه هم نداشت، ایشان می گفت من ثروتمند بودم و داشتم به انحراف کشیده می شدم، اتفاقاً در شیراز از یک منبری یک جمله از نهج البلاغه شنیدم و آن جمله مرا تکان داد و از آن روز عاشق نهج البلاغه شده‌ام؛ روحیات و لحن بیان حاج میرزا علی آقا انسان را تکان می داد، هر وقت خطبه‌های آخرت و تقوای خود ایشان گریه می کرد، و این روحیه در ساختن روحیهٔ ما خیلی مؤثر بود.

اما کتابهای متفرقه ما اصلاً نداشتم حتی کتابهای درسی را هم نوعاً نداشتم، من یادم هست یک کتاب معالم به دو ریال و ده شاهی خریده بودم و کتاب شرح لمعه را هم که وقفی بود از کسی به امامت گرفته بودم بعد به صاحبیش برگرداندم، ما پول نداشتم کتابهای اصلیمان را بخریم چه رسد به کتابهای متفرقه؛ امروز الحمد لله کتابخانه‌ها و این امکانات برای آقایان طلاب و دانشجویان هست که باید قدر بدانند و از آنها استفاده کنند، آن وقت اصلاً این امکانات نبود، برای به دست آوردن کتاب باید آن قدر این و آن را می دیدیم تا یک کتاب وقفی را به امامت به ما بدهند.

س: آیا در آن زمان مدرسه‌های دولتی دایر شده بود یا خیر؟

ج: بله، مدرسه دولتی بود اما مردم متدين خیلی به مدارس دولتی خوش‌بین نبودند، لذا در نجف‌آباد یک مدرسهٔ ملی بود در مقابل مدرسه‌های دولتی که از دانش آموزان پول می گرفتند و سرپرست آن فردی به نام آمل‌حسینعلی بود که مقداری هم درس طلبگی خوانده بود و فرد متبدی بود، من دو سه ماهی در آن مدرسه درس خواندم، یک روز من را برای بدنوشتن یک کلمه کتک زدند به حدّی که مریض شدم، دیگر از مدرسه رفتن بیزار شدم و به مدرسه نرفتم، پدرم مرا به مکتب برد تا درس بخوانم، در مکتب یک جلد تفسیر منهج الصادقین خطی بود که از روی آن، هم تمرین خط می کردم و هم درس می خواندم.

مرحوم حاج سید محمد هاشمی

س: از سایر علماء و فضلاي آن موقع اصفهان اگر کسی را به خاطر داريد بفرمایيد.
 ج: از جمله کسانی که آن موقع مطرح بود و ما با ايشان مأнос بوديم مرحوم حجۃ الاسلام آقای سید محمد هاشمی^(۱) پدر آقای سید هادي هاشمی بود، ايشان از شخصیتهای آن وقت به شمار می رفت و معروف بود و برای ايشان احترام قائل بوديم و ايشان هم گاهی از من احوال می پرسید و دلچویی می کرد چون می دید که من بچه طلبه ای هستم که درس می خوانم و گاهی اشکالات درسهايم را از ايشان می پرسیدم.

مرحوم شیخ محمد علی حبیب آبادی

از جمله دیگر اساتید من مرحوم حجۃ الاسلام شیخ محمد علی حبیب آبادی^(۲) بود، ايشان از بزرگان آن زمان بود و در «مدرسه نیم آورد» مغنی و حاشیه تدریس می کرد، مغنی ايشان مخصوصاً خیلی معروف بود، به اغراق می گفت «علم ما کان و مایکون» در مغنی است، من پیش ايشان مغنی و حاشیه خواندم.

مرحوم آیت الله سید مهدی حجازی

از جمله شخصیتهای دیگر آقای سید مهدی حجازی بود که من به معیت حجۃ الاسلام آقای حاج آقای حبیب فقیه ایمانی یک مقداری از رسائل «مبحث اجماع» را پیش ايشان خوانديم، آدم ملا و متینی بود، ايشان آدمی بود که زود عصبانی می شد، یک وقتی يادم هست آن اوایل که سن و سال من کم بود به ايشان گفتیم آقا اين ختم انعام دليلی دارد؟ سندی دارد؟ گفتند بله، مرحوم مجلسی می گويد حدیث آن

۱- متوفای سال ۱۳۵۹ هـ. ش

۲- متوفای سال ۱۳۹۶ هـ. ق، مدفون در تخت فولاد اصفهان.

معتبر است، در آن زمان من تازه در معالم خوانده بودم که اگر کسی صحّه روی حدیثی گذاشت برای ما حجت نیست ما خودمان باید برویم ببینیم که مثلاً سندش چه جوری است و اینکه ممکن است مدارک صحّت نزد آن شخص با ما فرق کند و...، من یک دفعه گفتم حالا مرحوم مجلسی بگوید حدیث معتبر است که برای ما حجت نیست ما باید خودمان سند حدیث را بررسی کنیم، ایشان عصبانی شد تسبیحش را پرت کرد به طرف من به طوری که بند تسبیح پاره شد، گفت حالا یک بچه آمده است دارد به مجلسی اشکال می‌کند! با اینکه به نظر می‌رسد این روحیه را نباید در بچه‌ها سرکوب کرد، بالاخره ما در معالم خوانده بودیم که صحّه گذاشتن یک فرد دیگر بر روی حدیث برای ما حجت نیست، من آنچه در ذهنم بود گفتم، ایشان نباید این گونه به من پرخاش می‌کرد.

به فرمایش مرحوم آیت‌الله بروجردی قداست بزرگان و بزرگی بزرگان به جای خود، اما هیچ وقت بزرگی بزرگان نباید مانع از فکر کردن خود ما بشود، یک بچه هم وقتی مطلبی را می‌گوید بالاخره این را باید یک جوری قانعش کرد نه اینکه کوییدش. این دستور امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «تواضعوا لمن تعلّمونه العلم» استاد باید نسبت به شاگردش تواضع داشته باشد و به او شخصیت بدهد؛ علی‌ای‌حال مرحوم آیت‌الله سیدمهدي حجازی هم آدم ملایی بود، پیدا بود به قم هم خیلی بی‌عقیده است، برای اینکه بعدها که من آدمد قم یک‌بار رفت اصفهان - ایشان در این اوآخر برای من احترام قائل بود مرا باسواند می‌دانست چون آن وقتی که من پیش ایشان درس می‌خواندم اشکال می‌کردم - ایشان گفت قم چه می‌خوانی؟ گفتم منظومه، گفت منظومه پیش کی؟ گفتم پیش آقای خمینی، گفت منظومه؟ مگر در قم کسی هست که منظومه بلد باشد؟! پیدا بود که در نظر ایشان سطح قم پایین است، این گونه تبلیغات شده بود، ظاهراً ریشه‌اش این بود که آن زمان که علمای اصفهان با حاج آقانورالله به قم آمده بودند در قم خیلی برخورد خوبی با آنها نشده بود، حاج آقانورالله در قم مسموم شده بود، این مسائل مثل اینکه یک خاطرهٔ سوئی برای علمای اصفهان نسبت به قم ایجاد کرده بود.

روش تدریس اساتید

س: لطفاً راجع به روش تدریس اساتید برجسته حوزه علمیه اصفهان در آن زمان و تمایزی که روش آنها داشت، مثلاً خلاصه درس را قبلًا می گفتند یا نه، و نیز سطح فکر سیاسی-اجتماعی آنان و جو سیاسی حوزه اصفهان اگر مطالبی در خاطر قان هست بفرمایید.

ج: در روش تدریس اساتید تمایز خاصی نبود، البته تفاوت‌های جزئی وجود داشت، مثلاً حاج شیخ محمد حسن که شرح لمعه می گفت معمولاً از روی کتاب می خواند و از خارج کم مطلب می گفت، ولی حاج شیخ محمد علی حبیب آبادی مطالب را از حفظ می گفت و بیان او به گونه‌ای بود که اگر کسی خواب هم بود از خواب بیدار می شد، بقیه این جور نبودند، آقای حاج سید علی اصغر برزانی هم که ما پیش ایشان رسائل را شروع کردیم تقریباً بین سطح و خارج درس می گفت، تقریرات آقای نایینی را که آن زمان چاپ نشده بود تقریباً در درس می گفت و ما آن زمان تعجب می کردیم که این همه علم را ایشان از کجا آورده است!

وضعیت سیاسی حوزه اصفهان

در آن زمان طلبه کم بود، فشار رضاخان بر روحانیت بسیار زیاد بود، آنها را اذیت می کردند عمامه‌هایشان را بر می داشتند، مسائل سیاسی در حوزه اصفهان مطرح نبود، طلبه‌ها دنبال روزنامه و این جور چیزها اصلاً نبودند، یک وقت یادم هست گفتند یک رادیو آورده‌اند در خیابان چهارباغ داخل یک قهوه خانه، آنجا افرادی می‌روند به اسم چای خوردن رادیو گوش می‌دهند، من هم یک شب رفتم آنجا-چای یکی ده‌شاهی بود- یک چای خوردم که بینم رادیو چیه؟ یک رادیو آن وسط گذاشته بودند شاید هزار نفر آمده بودند که رادیو را بینند، ما تازه اسم رادیو را می‌شنیدیم؛ خواندن روزنامه هم بین مردم و طلبه‌های حوزه مرسوم نبود، مسائل سیاسی هم مطرح نبود، اگر هم بود در سطح بعضی بزرگان مطرح بود، در محیط ما و سطح ما اینها هیچ مطرح نبود.

مسئله اتحاد شکل و کشف حجاب

س: حضرت‌عالی فرمودید که آن زمان دستگاه حکومتی رضاخان اتحاد شکل را رایج کرده بود و عمامه‌هارا بر می‌داشتند حتی می‌آمدند پستوه را می‌گشتند، راجع به قضیه اتحاد شکل و البسه که منجر به کشف حجاب و رفع عمامة علماء شد اگر خاطراتی دارید بفرمایید.

ج: بله، من در اصفهان همین اندازه یادم هست که پاسبانها طلبه‌ها را اذیت می‌کردند، یک پاسبانی بود خیلی بدخوا و خشن، و نمی‌دانم روی چه جهتی طلبه‌ها اسم او را گذاشته بودند «هندل میرزا»، او هم فهمیده بود که آخوندها به او می‌گویند هندل میرزا، از آن دور که اینها را می‌دید می‌گفت: «آشیخ وايسا هندل میرزا آمد!»، این شخص عمامة خیلی‌ها را برداشت، فحش می‌داد، اذیت می‌کرد.

یک خاطره از حاج آقارضا رفیع راجع به تغییر لباس روحانیت

یک خاطره دیگری در نظرم هست مربوط به حاج آقارضا رفیع که - گویا در مجله دنیا- عکسی از او انداخته بودند با عمame و عکس دیگری با کلاه، در آنجا حاج آقارضا رفیع یک مقاله‌ای نوشته بود زیر این عنوان که «چرا من کلاهی شدم»، خلاصه آن مقاله این بود که من با رضا شاه در گرگان بودم و معتم بودم، رضا شاه به من گفت ما به تهران که برگشتم بعد از بیست و چهار ساعت به طرف خوزستان می‌رویم و شما باید در این سفر همراه ما کلاهی باشی، این امر برای من خیلی گران و سخت بود که تغییر لباس بدهم، گفتم: آقای حاج مخبرالسلطنه نخست وزیر می‌دانند که من معتم باشم برای دولت و مقام سلطنت بهتر است، رضاخان گفت: نخیر همین است که من می‌گویم، شما بایستی کلاهی همراه ما باشی!، لذا ما به تهران که برگشتم با اکبرمیرزای صارم‌الدوله رفتیم خیابان لاله‌زار یک دست کت و شلوار و پاپیون خریدیم به پانصد تومان، بعد وقتی که لباسها را پوشیدم و رفتم به دربار همین شاه فعلی محمدرضا گفت: عجب خوب این لباس به شما می‌آید؛ حاج آقارضا ریش پرپشت و

بلندی داشت، من یادم هست همین حاج آقارضا خدمت آیت الله بروجردی می‌آمد پالتوی بلندی داشت یک عبا هم می‌انداخت روی دوشش با کلاه؛ بالاخره نوشه بود وقتی که رضاخان حرکت کرد به طرف خوزستان ما هم در رکابش بودیم به قم که رسیدیم رضاخان گفت: شنیدم که حاج شیخ عبدالکریم مريض است آقای دکتر اعلم‌الملک برونده از طرف من از ایشان عیادت و احوالپرسی کنند شما هم با او برو، آن وقت من یک قدری مشکلم بود که با کلاه خدمت حاج شیخ بروم، بالاخره رفتیم، وقتی ایشان را عیادت کردیم و برگشتیم رضاخان از دکتر پرسید: آشیخ عبدالکریم راجع به تغییر لباس آقای قائم مقام عکس‌العملی نشان نداد؟ دکتر گفت نه، اتفاقاً در حدود نیم ساعت که پیش حاج شیخ عبدالکریم بودیم از زمین و آسمان صحبت به میان آمد ولی راجع به تغییر شکل لباس حاج آقارضا چیزی نگفت. رضاخان گفت: پس معلوم می‌شود تغییر لباس روحانیت چندان عکس‌العملی ندارد، و از خوزستان که برگشتیم دستور داد که لباس آخونده را بردارند و تغییر شکل بدھند. قائم مقام این خاطره را در آن مجله نوشته بود؛ و من این نوشه را به مرحوم امام و آقای شریعتمداری نشان دادم و گفتم ببینید چگونه رضاخان از سکوت مرحوم حاج شیخ سوءاستفاده کرده است. بالاخره در زمان رضاخان برای اتحاد شکل در لباس فشار خیلی زیاد بود، البته بزرگان و آیات را گویا استثناء کرده بودند ولی عمامه بقیه را بر می‌داشتند، اذیت می‌کردند، لباس زنها هم همین‌طور، من یادم هست در نجف آباد پاسبانها اذان صبح می‌رفتند مقابل حمام زنانه می‌ایستادند که وقتی زنها می‌خواهند برونند حمام با بیرون می‌آیند روسربی و چادرشان را بردارند؛ تا این اندازه فشار می‌آورند.

ایجاد ایستگاه نواقلی بر سر راههای ورودی شهرها

یکی دیگر از کارهای رضاخان که باعث نارضایتی مردم می‌شد ایجاد نواقلی بر سر راههای ورودی شهرها بود، بدین شکل که هر کالایی به شهر وارد یا از شهر خارج می‌شد از آن مالیات می‌گرفتند؛ یک وقت این قدر سخت می‌گرفتند که اگر از نجف آباد با یک بُقچه نان می‌آمدیم اصفهان همان را سر راه می‌گرفتند که باید برای

آن مالیات بدھی، ما یک مقدار نان که از نجف آباد می آوردیم گاهی اوقات که با ماشین می آمدیم اگر پول نداشتیم بدھیم نانها را از ما می گرفتند، گاهی اوقات مجبور می شدیم از ماشین پیاده شویم و از راههای دیگر برویم که از دم دروازه و نواقلی عبور نکنیم! در نجف آباد اگر می خواستیم از باع چیزی به خانه ببریم دم نواقلی از آن مالیات می گرفتند؛ این یک نوع مالیاتی بود که مردم را به ستوه می آورد، معمولاً آدمهای خشنی را هم برای این کار می گذاشتند، گاهی مردم را کتک می زدند و اذیت می کردند.

دو داستان عبرت آموز

دو تا داستان که تقریباً داستانهای سیاسی هم هست به مناسبت در همین جا یادآور می شون چون محتمل است دیگر فرستی مناسب پیدا نکنیم. ببینید حوزه‌های علمیه ما چه قم چه نجف همیشه هدف توطئه دشمنان اسلام و استعمارگران بوده است و چون می دانسته اند که در حقیقت حوزه‌ها هستند که به مردم فکر و جهت می دهند پیوسته در صدد نفوذ در آنها بوده اند، و قطعاً بدانید آن هم ایادی دارند، با اینکه ما اکنون خیال می کنیم استعمار شکست خورده اما شکست نخورده، سبک استعمار عوض شده به قول خودشان می گویند استعمار جدید. استعمار روشهای مختلف دارد؛ اینها در نجف در قم همیشه ایادی داشته اند و ایادی اینها شیطنتهایی می کرده اند؛ و ما در عین حال که کار آخوندی و دینی مان را می کنیم باستی توجه داشته باشیم که یک وقت آنها سر ما کلاه نگذارند، اینها بسا افرادی را می فرستادند درس طلبگی بخوانند طلبه بشوند برای اینکه رموز آخوندی را یاد بگیرند و به نفع آنها کار بکنند، من این داستانها را می گویم چون ممکن است در آینده ما یک چنین گرفتاریهایی پیدا کنیم:

۱- حاجی نوری و کتاب فصل الخطاب فی تحریف الکتاب:

آقای حاج شیخ محمدعلی گرامی از مرحوم آیت الله مرعشی نجفی داستانی را برای من نقل کرد که خیلی تکان دهنده بود، ایشان گفتند: آیت الله مرعشی یک وقت

به من گفت یک داستانی برایت بگوییم که هیچ جا نوشته نشده است و این داستان مهمی است. شما می‌دانید یکی از کتابهایی که به عالم تشیع ضربه زد کتاب «فصل الخطاب» حاجی نوری بود،^(۱) در این کتاب روایات ضعیفی که راجع به تحریف کتاب (قرآن) است جمع آوری شده، با اینکه عقیده ما این است که قرآن کریم تحریف نشده است، روایات تحریف هم در کتابهای شیعه آمده هم در کتابهای اهل سنت، حتی در صحیح بخاری روایاتی هست مبنی بر تحریف کتاب، وقتی که آیات بر پیامبر اکرم ﷺ نازل می‌شده به مناسبت آیه گاهی اوقات آن حضرت به عنوان شرح و شأن نزول آیه مطلبی بیان می‌کردند و امکان دارد آنها که می‌شنیدند خیال می‌کردند این هم جزو آیه است، البته این حمل به صحت آن است؛ منظور اینکه مرحوم حاجی نوری که این روایات را جمع کرد راه اتهام به شیعه را باز کرد و به تشیع لطمه زد. داستانی را که آیت الله مرعشی نقل کردند این است که سردار کابلی - که لابد نامش را شنیده اید، از علمای بزرگ و شخصیت ملایی بود در ریاضیات و هیئت خیلی وارد بود، راجع به قبله کتاب نوشته، ترجمة انجیل برنابا هم به قلم او چاپ شده، ساکن کرمانشاه بودند و از علمای خیلی متتبع شیعه به شمار می‌آمدند. می‌گفتند: من روزها می‌رفتم خدمت حاجی نوری -شاید شاگردش بوده یا کمکش می‌کرده- یک روز یک سید به ظاهر جلیل القدری آمد پیش حاجی نوری نشست بنا کرد با دست روی پای خود زدن و گفت خدا به جدم «علی» ظلم کرده و بنا کرد ابراز تأسف و تأثیر کردن، حاجی نوری گفت یعنی چه خدا ظلم کرده؟ گفت آخه جد من مولا امیر المؤمنین این همه مصیبت دید، این همه در خانه نشست با آن سوابقی که در اسلام داشت با آن همه فداکاری، اگر خدا اسم علی را در قرآن آورده بود دیگر به این شکل حقش غصب نمی‌شد، به این شکل خانه نشین نمی‌شد، خدا به جد من ظلم کرده! حاجی نوری گفت: نه خدا به جد تو ظلم نکرده، علی اسمش در قرآن آمده، این همه روایات داریم که نام علی امیر المؤمنین در قرآن بوده، منتها آنان که می‌خواستند خلافت بکنند آمدند قرآن را تحریف کردند، گفت کجای قرآن؟ گفت در روایات هست می‌خواهی من برای تو آن روایات را جمع آوری کنم، بعد گفت کی؟ گفت مثلًاً فردا بیا؛ فردا آمد پیش

حاجی نوری، حاجی نوری روایاتی را جمع آوری کرده بود به او داد، او خیلی خوشحال شد و گفت باز هم هست؟! گفت بله، بالاخره حاجی نوری وقت گذاشت و روایاتی را که راجع به تحریف قرآن است جمع آوری کرد، این سید هم می‌آمد اینها را می‌گرفت، یک نسخه از آن را هم حاجی نوری می‌فرستاد به تهران پیش یک کسی، این گذشت تا اینکه سردار کابلی می‌گوید من یک وقتی می‌خواستم مسافرت بکنم به خارج، رفتم به سفارت انگلیس در بغداد گذرنامه ام را ویزا کنم، دیدم یک کسی چپ چپ به من نگاه می‌کند بعد آخر کار گفت من را می‌شناسی؟ من فکر کردم یادم نیامد، گفت من آسید فلان هستم، دیدم همان سیدی است که پیش حاجی نوری آمد و الآن با ریش تراشیده جزو مأمورین سفارت است! معلوم شد که این فرد مأمور انگلیس بوده به صورت سید درآمده و حاجی نوری را تحریک کرده که چنین چیزی را گردآوری کند. اساس دین ما قرآن است، اگر بنا بشود قرآن تحریف شده باشد همه چیز فرو می‌ریزد، سیاست انگلیس می‌خواهد اختلاف درست کند و قرآن را از سندیت بیندازد. البته بعد حاجی نوری هم پشیمان شد و کسی را فرستاد به تهران که آن کتاب را چاپ نکنند، اما بعد از فوت ایشان آن کتاب چاپ شد و الآن هم این کتاب از مستندات معرضان و دشمنان اسلام است، بالاخره حاجی نوری با آن قدس و تقوایک کسی باید به صورت یک سید نزد ایشان بباید و برای مولا امیرالمؤمنین علیهم السلام اظهار تأثیر کند و حاجی را تحریک کند تا یک چنین کتابی بنویسد.

۲- روضه خوانی در کنار سفارت عثمانی:

یک داستان دیگر که من آن را زیاد شنیده‌ام و ظاهراً مسلم است این است که در زمان حکومت عثمانی که حکومت مقدر و مهمی بوده و انگلیسی‌ها می‌خواسته اند آن را متلاشی کنند و آخر هم در جنگ جهانی اول آن را متلاشی کردند، در کنار سفارت عثمانی (سفارت ترکیه) در تهران مسجدی بوده که مأمورین سفارت که سنی مذهب بوده اند در آن مسجد صبحه نماز می‌خوانده‌اند، در این مسجد یک شیخی هر روز صبح روضه حضرت زهرا(س) و اینکه خلیفة دوم در را به پهلوی حضرت زهرا زد و... می‌خوانده، یک کسی می‌گوید من گفتم اینکه این شیخ هر روز این روضه را در

اینجا می خواند یک چیزی باید باشد، آمدم و به او گفتم شیخنا، شما روضه دیگری بلد نیستید بخوانید هر روز صبح این روضه را می خوانید؟ گفت چرا، گفتم پس چرا هر روز این روضه را می خوانی؟ گفت من یک بانی دارم روزی پنج ریال به من می دهد می گوید این روضه را در این مسجد بخوان من هم می خوانم، گفتم می شود این بانیت را به من معرفی کنی؟ گفت بله، یک دکاندار در همین خیابان است. آن شخص می رود با آن دکاندار رفاقت می کند بعد می گوید شما چطور شده که هر روز در این مسجد روضه حضرت زهرا(س) می گویی بخوانند؟ می گوید یک کسی روزی دو تومان به من می دهد که در این مسجد روضه حضرت زهرا خوانده شود، من پانزده ریال آن را بر می دارم و پنج ریال را می دهم به این شیخ روضه بخواند، بعد تعقیب می کند ببیند که بانی این روضه چه کسی است، معلوم می شود روزی بیست و پنج تومان از سفارت انگلیس می دهنند که صبحها روضه حضرت زهرا(س) در این مسجد که در کنار سفارت عثمانی است خوانده شود و بازار جنگ شیعه و سنّی هر روز گرم باشد. بالاخره باید توجه کنیم که استعمار آمریکا و انگلیس هنوز نمرده اند و هر روز با یک روش ممکن است سر ما کلاه بگذارند. در نوشتن و در گفتن، آقایان باید دقت کنند و به صرف اینکه کسی آمد یک چیزی گفت نباید تحریک بشوند و یک چیزی بگویند یا چیزی بنویسند، و یا اگر می خواهند چیزی بنویسند به شکلی بنویسند که به مبانی و به جایی لطمہ نزند یا مورد سوءاستفاده قرار نگیرد.

فصل دوم:

﴿قم، حوزه علمیه و آیات ثلات﴾

(۱۳۲۶-۱۳۲۰ هـ)

- * مهاجرت به حوزه علمیه قم
- * اساتید و تحصیلات
- * تدریس دروس سطح و علم کلام
- * آشنایی با مرحوم شهید مطهری
- * زعامت و مرجعیت آیات ثلات

مهاجرت مجدد به حوزه علمیه قم

س: چگونگی آمدن مجدد حضرت عالی به حوزه علمیه قم برای بار دوم و علت و تاریخ آن را بیان فرمایید، و بفرمایید که این مرتبه در چه مکانی مستقر شدید و هم حجره ایهای شما چه کسانی بودند؟

ج: دفعه اول که به قم آمدم و حدود ده ماه ماندم در سنه ۱۳۱۴ هـ.ش بود، بعد رفتم اصفهان، پنج شش سال اصفهان بودم؛ در اصفهان شرح لمعه و قوانین و قسمت زیادی از رسائل و یک مقدار از مکاسب را خواندم، آقای حاج شیخ جعفر شمس گیلانی که الان امام جمعه لنگرود است با آقای حاج آقا باقر خوانساری فرزند مرحوم آیت الله حاج سید محمد تقی خوانساری که الان در مسجد امام تهران پیش‌نماز است آمدند اصفهان، تصادفاً آمدند حجره ما و من با آنان حسابی مأنوس شدم، حاج شیخ جعفر شمس فردی خوش ذوق و خوش استعداد بود شعر هم می‌گفت، یک روز صحبت شد گفتند شما چرا اصفهان مانده‌ای؟ گفتم خوب دیگر، گفتند نه شما ببایید برویم قم، شما در قم بهتر می‌توانی درس بخوانی، در اصفهان آقای حاج آقا باقر پیش من یک مقدار «شرح نظام» را شروع کرده بود به خواندن و از درس من خوشش آمده بود، اصرار کرد که شما حتماً باید به قم ببایید، بالاخره با تشویق این دو نفر من بار دیگر به قم آمدم.

شرکت در درس آیت الله حاج شیخ عبدالرزاق، عمامه‌گذاری قبل از فرار رضاخان

در مدرسه حاج ملا صادق حجره گرفتم، آقای حاج شیخ عبدالرزاق قائمشی در همان مدرسه مکاسب درس می‌گفت، در درس ایشان شرکت کردم، عمامه هم گذاشتم یعنی عمامه سرم گذاشتند، بعد اتفاقاً چند روز بعد برای همین عمامه مرا گرفتند بردند شهربانی، یک چند ساعتی نگه داشتند، و بعد با سفارش مرحوم آیت الله صدر

تعهدی گرفتند و گفتند برو؛ دو سه ماه بعد هم در شهریور ۱۳۲۰ رضاخان از ایران فرار کرد. در همان زمان ما پیش حاج شیخ عبدالرزاق درس می خواندیم، حاج شیخ جعفر شمس هم پیش ایشان درس مکاسب و رسائل می خواند، حاج شیخ عبدالرزاق مرد ملایی بود اماً بیانشان کمی سنگین بود.

شرکت در درس آیت الله داماد و آیت الله بهاءالدینی و آشنایی با شهید مطهری

بعد از مدتی آمدم به مدرسهٔ فیضیه در آنجا یک حجره گرفتم و با مرحوم آقای حاج آقا صدر کلباسی اصفهانی هم مباحثه شدیم، با هم درس آیت الله آقای داماد می‌رفتیم و مباحثه می‌کردیم، آقای داماد از اول مبحث اوامر کفایه درس می‌گفت، بعد حاج آقا صدر رفت مسافرت و من بی هم مباحثه شدم.

بعد تصادفاً با آقای مطهری آشنا شدم، ایشان هم می‌آمد درس آقای داماد، شش هفت نفر بیشتر نبودیم که در درس آقای داماد شرکت می‌کردیم، ایشان یک روز گفت حاضری با هم مباحثه کنیم؟ گفتم بله، و از آن روز به بعد رفاقت ما با مرحوم شهید مطهری آغاز شد و حدود یازده سال هم مباحثه بودیم و آن قدر با هم مأتوس شده بودیم که یک عده خیال می‌کردند من خراسانی هستم، افرادی هم خیال می‌کردند ایشان اصفهانی است؛ ایشان به اصفهان و نجف آباد می‌آمد، و اصلاً هر چه داشتیم با هم می‌خوردیم، حساب جدایی نداشتیم، یک مختصر شهریه هم که می‌دادند مال دوتایی مان بود. همراه شهید مطهری سطح کفایه و یک مقدار زیادی از مکاسب را نزد مرحوم آیت الله آقای داماد خواندیم. مقداری از کتاب رسائل را هم نزد آیت الله آقای حاج آقا رضا بهاءالدینی^(۱) خواندیم، و درسها را با یکدیگر بحث می‌کردیم.

(پیوست شماره^(۲))

۱- متوفای سال ۱۳۷۶ ه.ش، مدفون در جوار حرم مطهر حضرت معصومه (س).

ازدواج و تشکیل خانواده

من چون به تحصیل علم علاقه داشتم و با وضع بد اقتصادی که داشتیم ازدواج را مانع از تحصیل می‌پنداشتیم لذا به طور کلی ذهن خود را از آن منصرف می‌کردم تا اینکه پس از آشنایی و رفاقت کامل با مرحوم شهید مطهری، برای گذراندن تعطیلی تابستان به اصفهان رفتیم و در مدرسه نیم آورد یک حجره گرفتیم و علاوه بر بحثهای رایج حوزوی، در درس نهج البلاغه مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی شرکت می‌کردیم. یک روز مرحوم مطهری صحبت از ازدواج کرد - ایشان دو سه سال از من بزرگتر بود - و گفت تجرد امر غلطی است، تصمیم بگیریم برای سال تحصیلی هر دو مزدوجاً وارد قم شویم، من وضع بد اقتصادی را به عنوان مانع ذکر کردم، ولی ایشان گفتند خدا رزاق است. بالاخره یک صبح جمعه در مدرسه نیم آورد من به قرآن تفأله زدم، این آیه آمد: «والذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذرياتنا فرة اعين واجعلنا للمنتقين اماما»^(۱)، بعد تفأله زدم که آیا مانع از تحصیل من نمی‌شود، این آیه از سوره یوسف آمد: «و كذلك يجتبيك ربك ويعلمك من تأويل الاحاديث ويُتم نعمته عليك»^(۲)، تفأله زدم برای موردي در اصفهان این آیه آمد: «فجعلنا عاليها سافلها»^(۳) و برای مورد دیگری در نجف آباد این آیه آمد: «تلک الجنة الّتی نورث من عبادنا مَنْ كَانَ تقیاً»^(۴) که آیه‌ها همه دلگرم کننده بودند. بالاخره من به طرف نجف آباد و مرحوم مطهری به طرف مشهد و هر دو به قصد ازدواج حرکت کردیم، من به قرارداد عمل کردم ولی ایشان عمل نکردند و عذرهايی ذکر کردند. من پس از تأخیری دو ماهه از سال تحصیلی با همسر به قم آمدم و با زحمت زیاد یک اطاق کوچک اجاره‌ای به ماهی سه تومان با زندگی خیلی ساده به سختی تهیه نمودم - اصلاً همه شهریه من در ماه چهل و پنج ریال بود - . مرحوم مطهری می‌گفت تو همیشه سعی می‌کنی در اردا نقاط قم اطاق اجاره کنی، و من می‌گفتیم با کمبود بودجه چاره‌ای جز این نیست؛ وبالاخره

۱ - سوره فرقان (۲۵)، آیه ۷۴

۲ - سوره یوسف (۱۲)، آیه ۶

۳ - سوره حجر (۱۵)، آیه ۷۴

۴ - سوره مریم (۱۹)، آیه ۶۳

پس از گذشت چند سال اولین فرزندم مرحوم شهید محمد را پیدا کردم؛ و آن هم جریان جالبی دارد: شی در خواب دیدم صفحه اول بیع مکاسب شیخ را مطالعه می کنم، یک دفعه چشم راست من از حدقه خارج شد و روی کتاب افتاد و مع ذلک چشم من می بینند، بسیار تعجب کردم، و بعد معلوم شد همان ایام انعقاد نطفه آن مرحوم بوده است که مخفی نمایند تناسب خواب با کلمه «قرة اعین» که در آیه شریفه بود. هنگام تولد آن مرحوم خانواده من در نجف آباد و من در بروجرد بودم و از آنجا به مشهد رفتم، پس از مراجعت به نجف آباد مواجه شدم با تولد آن مرحوم. جده ای داشتم بسیار متدينه بود ولی زمین گیر شده بود و در ایوان کنار اطاق من بود، به من گفت قدر این فرزند را بدان زیرا من در شب تولد او خواب دیدم که دور اطاق تو که بچه در آن متولد می شد چهارده معصوم پاک (سلام اللہ علیہم اجمعین) حاضرند و دست به دعا برداشته اند و برای بچه و خانواده تو دعا می کنند؛ این بود اجمال داستان و چون نقل آن ملازم با تعریف از خود است می خواستم نقل نکنم ولی برای حفظ تاریخ و مخصوصاً آیه های دلگرم کننده قرآن آن را نقل کردم. خداوند درجات مرحوم شهید مطهری و مرحوم شهید محمد را عالی فرماید.

شرکت در درس اخلاق و منظومة آیت الله خمینی

در همان زمان مرحوم آیت الله خمینی عصرهای پنج شنبه و جمعه در مدرسهٔ فیضیه درس اخلاق می گفتند، درس اخلاق ایشان خیلی جاذبه داشت هم طلبه ها می آمدند هم غیر طلبه ها، آن وقت طبله زیاد نبود، در آن زمان می گفتند هشتصد طبله در حوزهٔ قم وجود دارد، آیت الله خمینی زیر کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیه عصرهای پنج شنبه و جمعه درس اخلاق می گفتند، البته در درس اخلاق ایشان عرفان هم زیاد بود چیزهایی از کلمات خواجه عبدالله انصاری می گفتند، بیان ایشان بسیار پرجاذبه و خوب بود، از توبه و انا به و معاد مطالبی را می فرمود، تا جایی که بسیاری از افراد گریه می کردند، درس ایشان برای ما جاذبه زیادی داشت و بسیار سازنده بود و آشنایی من با آیت الله خمینی از همین جا شروع شد؛ من هنوز درس فلسفه ایشان نمی رفتم، ایشان

درس فلسفه داشت، منظومه و اسفار می‌گفتند، و درس فقه و اصول نداشتند ولی درس اخلاق ایشان عمومی بود. بازاریها هم می‌آمدند یک عدد از بازاریهای بنام که شخصیت بودند اینها هم مقید بودند که بیایند، بسیاری از وعاظ و منبریهای قم هم می‌آمدند، از درس ایشان خیلی خوشمان می‌آمد، گاهی اوقات درس اخلاق که تمام می‌شد من و آقای مطهری می‌رفتیم خدمت ایشان و اگر نظریاتی داشتیم اظهار می‌کردیم، مثلاً یادم هست که یک وقت با ایشان صحبت کردیم که این اختلافی که در قم هست آن سه تا آقا هستند که مریدهای ایشان با هم اختلاف دارند این چیز بدی است، اگر یک جوری می‌شد که آیت الله بروجردی را از بروجرد دعوت می‌کردند می‌آمدند قم و ایشان زعامت حوزه را به عهده می‌گرفتند این اختلافات کمتر می‌شد، مرحوم آقای خمینی گفتند: «می‌ترسیم سه تا چهار تا بشود!».

بعد ایشان تدریس منظومه را از اول شروع کردند، من و مرحوم شهید مطهری در درس منظومه ایشان شرکت کردیم، این آخرین منظومه ایشان بود و دیگر منظومه نگفتند.

شاگردهای ایشان ده تا بیست نفر می‌شدند، ما به صورت جدی این درس را مطالعه و مباحثه می‌کردیم به شکلی که یک سوم منظومه را که خوانده بودیم بعضیها که می‌آمدند درس، من آن قسمتهایی را که نخوانده بودند برای آنان درس می‌گفتم، از جمله آن افراد خدا رحمتش کند مرحوم حاج سید یعقوب زنجانی بود، ایشان وقتی آمدند درس آقای خمینی، به من گفت: شما اولش را برای من بگویید، من از اول منظومه قسمتهای زیادی را برای حاج سید یعقوب درس گفتم. ما منظومه را تا اول طبیعتیات نزد آقای خمینی خواندیم، برخی افراد گفتند این بهترین منظومه ایشان بوده، یعنی خلاصه مطالب اسفار را هم می‌گفتند.

روش تدریس آیت الله خمینی (ره)

س: روشن ایشان (حضرت امام) در تدریس منظومه چگونه بود؟
ج: ایشان خیلی خوش بیان بودند و اساس مطلب را برای شاگرد بازگو می‌کردند،

در مسأله «الفهلویون الوجود عندهم، حقیقت ذات تشکّک تعم» اصل حرف کسانی را که قائلند وجود حقیقت واحده دارای مراتب است به قدری خوب بیان کردند که ما گفتیم اصلاً غیر از این نمی‌شود باشد، من گفتم حاج آقا پس اینها که این همه قائلین به وحدت وجود را تکفیر می‌کنند این که تکفیر ندارد، ایشان گفتند می‌دانی سرّش چیست؟ آنها فلسفه را مطالعه می‌کنند و پیش اهلش نمی‌خوانند، اگر پیش اهلش بخوانند و از زبان اهلش بفهمند دیگر تکفیر نمی‌کنند. ایشان یک صفحه منظومه را مطلبش را- اول خیلی خوب بیان می‌کردند به گونه‌ای که همه نوعاً می‌فهمیدند مگر کسی که استعدادش پایین بود، بیان ایشان سنگین نبود و از اصطلاحات گیج کننده پرهیز می‌کردند. من یادم هست یک وقتی تابستان رفتیم اصفهان، در درس مرحوم حاج شیخ محمود مفید که از علمای اصفهان بود و فلسفه می‌گفت یک روز شرکت کردیم، دیگر فردای آن روز نرفتیم برای اینکه اصطلاحهای گیج کننده‌ای به کار می‌برد، اما مرحوم امام مطلب را در سطحی می‌گفت که همه بفهمند.

س: یعنی ایشان خلاصه درس را اول از خارج می‌گفتند بعد به عبارت متن می‌پرداختند؟

ج: بله، مطالب درس را به طور کامل از خارج توضیح می‌دادند بعد عبارت را می‌خوانندند، مثلاً اگر درس پنجاه دقیقه طول می‌کشید هشت دقیقه عبارت خواندن بود و باقی وقت مطالب خارج، که مطلب چیست و رد و ایجاد آن کدام است؛ مطالب را هم خیلی مرتب و با دسته‌بندی می‌گفتند، بر عکس مرحوم آقای داماد (رحمه الله عليه) با اینکه خیلی ملا بودند اماً گاهی اوقات اصل مطلب با اشکال قاطی می‌شد، لذا گاهی اوقات انسان نمی‌فهمید که حالا دارند اشکال می‌کنند یا تأیید می‌کنند.

س: با این حساب حضرتعالی منظومه را دو مرتبه خوانده اید؟

ج: نه، آنچه در اصفهان پیش آشیخ جواد فریدنی خواندیم قسمت کمی از منظومه بود ولی همه منظومه حکمت را تا اول طبیعیات پیش امام خواندیم و طبیعیات را نیز با مرحوم مطهری مباحثه کردیم.

شرکت در درس اسفار آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی یک درس اسفر هم می‌گفتند که هفت هشت نفر از بزرگان از جمله آقای حاج شیخ عبدالجواد (جبل عاملی خمینی شهری) و آقای حاج آقا رضا صدر و آقای حاج آقا عزّالدین زنجانی که حالا مشهد است و چند نفر دیگر در آن شرکت می‌کردند، من و مرحوم مطهری به آقای خمینی گفتیم ما هم بباییم در آن درس شرکت کنیم چون معمولاً می‌بایست از ایشان اجازه گرفت، به بعضی افراد می‌گفتند نه صلاحتان نیست، آن وقت ما اجازه گرفتیم مبحث نفس اسفرار و معاد جسمانی را شرکت کردیم، اسفراری که ما پیش ایشان خواندیم همین مبحث نفس بود بعد با مرحوم شهید مطهری اول اسفرار را با هم مباحثه کردیم، یعنی الهیات بالمعنى الاعم اسفرار را با مرحوم شهید مطهری مباحثه کردیم و پیش کسی نخواندیم، البته بعد آن را هم تدریس کردم.

س: در بین فضلاً معروف است که حضرت‌عالی در حکمت هم صاحب نظر هستید، با این سوابقی که خودتان هم بیان فرمودید باید این طور باشد؛ اولاً اساتید دیگری که در حکمت و نیز علم کلام و متون علم کلامی که تحصیل فرموده اید اگر داشته‌اید بیان فرمایید، ثانیاً اگر به مطالب جدید و مبناهای تازه‌ای در فلسفه و حکمت اسلامی رسیده‌اید و در صورت امکان دورنمایی از تحولات فلسفه را تا آن زمان که شما به آن پرداختید بیان فرمایید.

ج: البته من ادعا ندارم که در فلسفه امتیاز خاصی دارم، همان‌گونه که عرض کردم فلسفه را من اول در اصفهان مقداری پیش آقای حاج شیخ جواد فریدنی خواندم، بعد پیش مرحوم امام منظومه و مبحث نفس اسفرار را خواندم، منتها چیزی که هست فلسفه با ذوق من جور در می‌آمد، فلسفه بیشتر ذوقی و یافتنی است، البته تقریباً ده بیست صفحهٔ شفای بوعلی سینا را هم با مرحوم مطهری نزد مرحوم علامه طباطبایی خواندیم؛ من این را بگویم که اساساً اگر من چیزی را یاد گرفتم با درس گفتن بوده است، من هم منظومه را چندین مرتبه درس گفتم هم قسمتهای

زیادی از اسفار را، حتی مقدار زیادی از اسفار را در زندان اوین درس گفتم و رفقایی که بودند شرکت می کردند.

شرکت در جلسات علامه طباطبایی و چگونگی تدوین اصول فلسفه و

روش رئالیسم

الآن که مطلب به اینجا رسید بد نیست این مطلب را راجع به چگونگی تأثیر کتاب «أصول فلسفه و روش رئالیسم» مرحوم علامه طباطبایی بگوییم. چگونگی و ضرورت تأثیر کتاب اصول فلسفه مرحوم طباطبایی این بود که یکی از آقایان -آقای حاج شیخ عبدالکریم نیری بروجردی- رفته بود تهران، در راه با یک دکتر مارکسیست برخورد کرده بود، آمده بود به علامه طباطبایی اظهار کرده بود که این مارکسیستها چنین و چنان می گویند، واشان تصمیم گرفته بودند که یک چیزی در این ارتباط بنویسند و در میان جمعی برای حک و اصلاح نوشته هایشان را بازگو کنند، شب اول مرحوم مطهری رفته بود، شب بعد به من گفت که یک چنین جلسه ای شروع شده تو هم بیا، شب دوم من هم رفتم دیدم علامه طباطبایی یک متنی نوشته و آن را می خواند و آقایان هم دارند آن را می نویسند، در آن جلسه مرحوم آقای مطهری بود آقای حاج شیخ جعفر سبحانی بود آقای امینی بود مرحوم شهید بهشتی بود خلاصه شش هفت نفر می شدند، من هم قلم دست گرفتم یک مقدار نوشتمن، بعد دیدم اینکه ما عبارت را بنویسیم مطلب دستمان نمی آید، گفتم آقا این چه کاری است که شما مطالب را بخوانید و ما بنویسیم، شما بخوانید ما روى مطالب آن بحث و گفتگو می کنیم بعد از روی نسخه شما استنساخ می کنیم، آن وقتها دستگاه تایپ و فتوکپی در اختیار نبود، یک عده گفتند نه، یک عده گفتند حرف خوبی است، بالاخره تصویب شد، مرحوم علامه یک متنی می نوشتند و می آوردند روی آن بحث می شد بعد بعضی آن را می گرفتند استنساخ می کردند، من استنساخ هم نکردم، گفتم بعد لابد چاپ می شود می بینیم. از آن افرادی که خیلی اشکال می کرد یکی من بودم یکی مرحوم آقای بهشتی -مرحوم آقای مطهری همیشه این اشکال را به من داشت که چرا این قدر

اشکال می کنی - خود ایشان هر وقت می خواست اشکال کند فکر می کرد که به قول خودش یک اشکال بکری باشد ولی من مطلبی که به ذهنم می آمد می گفتم، گاهی درست در می آمد و گاهی استاد جواب می داد، اغلب این اشکالها که در اصول فلسفه هست یا مال من است یا مرحوم شهید بهشتی، این دوره اصول فلسفه را که ایشان شیهای پنج شنبه و جمعه درس می داد من مرتب بودم و این برای ما خیلی مفید بود مخصوصاً آن گفتگوهایی که انجام می گرفت، البته همه آن بحثها در کتاب منعکس نشده است، و مرحوم مطهری پاورقیهایی که نوشته مال بعد است، متأسفانه از آن جلسات نوار گرفته نشد، البته آن وقتها نوار گرفتن خیلی معمول نبود، اگر نوار گرفته شده بود چیزهای مفیدی بود، هم اشکالاتی که می شد نوعاً اشکالات خوبی بود و هم جوابهای علامه خیلی جوابهای قانع کننده ای بود ولی اینها جایی منعکس نیست، البته وقتی مباحثه می شد ایشان می رفتد اجمال اشکالات و پاسخ خودشان را منعکس می کردند اما تمام خصوصیات آن منعکس نشده است.

تحصیل شوارق نزد آیت الله حاج سید احمد خوانساری

«شوارق» را پیش مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری پنج شنبه و جمعه ها می خواندیم، البته ایشان هم از خارج خیلی نمی گفت عبارت را می خواند گاهی اوقات ما یک سؤال می کردیم آن وقت ایشان با یک کلمه جواب می دادند، حدود یک سوم شوارق را پنج شنبه و جمعه ها پیش آیت الله خوانساری درس گرفتیم.

تدریس شرح تجرید و باب حادی عشر در علم کلام

س: ضمن اینکه می فرمایید در علم فلسفه و کلام چه تحصیلاتی داشتید بفرمایید که مبنایاتان در فلسفه بر اصالت وجود است یا بر اصالت ماهیت و اینکه تفاوت این دو نظریه چیست، و هر یک از این دیدگاهها چه تأثیری در مبانی عقیدتی ما نظیر معاد دارد و همچنین مسأله حرکت جوهری؟

ج: در علم کلام باب حادی عشر را با بعضیها مباحثه کردم، نصف بیشتر شرح تجرید علامه راهم در مسجد عشقعلی درس گفتم، سی چهل تا شاگرد داشتم، همان وقت که شرح تجرید را درس می گفتم به نظرم می آمد که اشکالات زیادی بر آن وارد است، به نظرم می رسید مرحوم علامه خیلی سطحی با مسائل برخورد کرده است، از بعضیها پرسیدم گفتند: مرحوم علامه (رحمه اللہ علیہ) این شرح را در دوران نوجوانی نوشته است، روی همین جهت اشکال خور زیاد دارد. و این مسئله که وجود اصیل است و حقیقت واحده دارای مراتب می باشد به نظر اینجانب قابل انکار نیست، البته شرح آن در اینجا نمی گنجد.

مسئله حرکت جوهری و تجرد روح

اما در مسئله حرکت جوهری باید گفت آنچه در مسئله معاد مؤثر است مسئله تجرد روح است، مسئله تجرد روح را اگر نتوانیم ثابت کنیم در معاد به اشکال برمی خوریم، مسئله تجرد روح از مسلمات است، روح ظاهرآ همان طور که صدرالمتألهین می گوید «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» است و با حرکت جوهری به مرحله تجرد می رسد، به این معنا که روح محصول عالی ماده است، انسان در مقام تکامل به مرحله تجرد می رسد، قرآن کریم هم بر این معنا دلالت دارد: «ثم انشأناه خلقا آخر»^(۱) همین را که از نطفه شروع شده خلق آخر قرار دادیم، به این معنا که ماده در اثر حرکت تکاملی به اولین مرحله تجرد می رسد، بعد مراحل تجرد را طی می کند تا می رسد به تجرد عقلانی، و مجرد که شد مجرد دیگر باقیست. این گونه نیست که خداوند بدن انسان را که کامل شد یک روح مجرد از یک عالمی بیاورد در این بدن قرار بدهد، اصلاً این محال است که یک موجود مستقل مجردی جداگانه باید با این ماده جفت بشود، قضیه جسم و جان قضیه راکب و مرکوب نیست بلکه همین ماده است که تکامل پیدا می کند و به اولین مرحله تجرد که رسید مراحل بعدی تجرد را طی می کند؛ و مسئله معاد هم بر همین اساس مبنی است اما این بحث مقدماتی دارد که اینجا جای بحث آن نیست.

س: مسأله حرکت جوهری که روی آن بحث و گفتگوهایی انجام شده اگر امکان دارد مقداری راجع به چگونگی و اهمیت آن توضیحاتی بفرمایید.

ج: حرکت جوهری به این معناست که به طور کلی اعراض نمودهای جوهرند، اعراض چیز مستقلی نیستند و این نمی‌شود که خود جوهر متحرک و متدرج نباشد اما اعراض متدرج باشند، تکامل عرض به تبع تکامل خود جوهر است، تا در ذات تدرج و تکاملی نباشد اعراض تکامل پیدا نمی‌کنند، برای اینکه اعراض وجودشان متخد با وجود جوهر است جوهر وجود جدایی ندارد، هرچه ما «نمود» آن را مشاهده می‌کنیم «بود» آن جوهر است، اگر چنانچه جوهر تدرج و تکامل نداشته باشد دگرگونی حاصل نمی‌شود، نمی‌شود وجود هر چیز سرجایش باشد و نمودش تغییر کند، سبب خودش تکامل پیدا می‌کند که رنگش و وزنش عوض می‌شود، اجمالاً اعراض وجود جدایی ندارند و وجودشان از مراتب وجود جوهر است، متخد با وجود جوهر هستند، جلوه آن هستند؛ این یک واقعیتی است که مرحوم صدرالمتألهین کشف کرده است حقیقت هم همین جور است، و اصلاً اینکه یک نطفه انسان می‌شود این فقط کم و اعراضش عوض نمی‌شود بلکه صورت نوعیش عوض می‌شود، در این صورت نطفه تا بررسد به مرحله انسانیت دارای یک صورت نوعیّه متصلة متدرجهٔ متكامله است.

س: اکنون که فرمودید حرکت جوهری به عنوان یک واقعیت در دگرگونی پدیده‌ها نقش اصلی را دارد بفرمایید آیا از این نظریه در فلسفهٔ تاریخ برای بررسی علل انحطاط و زوال یا رشد و تعالیٰ تمدنها و جوامع می‌توان استفاده نمود؟

ج: این مطلبی است که باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد؛ اجمالاً باید گفت در چنین مواردی که اراده انسانها و جو و شرایط خارجی در آن مؤثر است استفاده از این قانون جای تأمل دارد که آن نمی‌توان به بررسی این مسأله پرداخت.

حوزه در زمان آیات ثلث: آیت الله صدر، آیت الله حاجت و آیت الله خوانساری

س: لطفاً از سابقه آشنایی خودقان با مرحوم آیت الله بروجردی و همچنین وضع حوزه علمیه قم بعد از درگذشت مرحوم آیت الله حاجی مؤسس حوزه علمیه قم و قبل از تشریف فرمایی آیت الله بروجردی و نیز در ارتباط با مراجع ثلث^(۱) آن عصر مطالبی بیان بفرمایید.

ج: در زمان مرحوم آیت الله حاجی من قم نبودم در حدود ده ماهی آمدم قم بعد رفتم اصفهان و آن زمان که ایشان مرحوم شد من اصفهان بودم، من دوباره در سال ۱۳۲۰ آمدم قم و مراجع قم در آن زمان آیت الله صدر، آیت الله حاجت و آیت الله حاج سید محمد تقی خوانساری بودند، آیت الله حاج سید احمد خوانساری هم در کنار آنان معروف بود اما شهریه نمی داد، شاید گاهی موقع اگر کسی به ایشان مراجعه می کرد ایشان هم به بعضیها کمک می کرد اما شهریه نمی داد، ما پنج شنبه جمعه ها پیش ایشان شوارق می خواندیم، ما سه نفر بودیم من و آقای حاج شیخ اسدالله نورالله (نجد آبادی) و آقای شیخ علی اصغر شاهرودی می رفتیم در منزل ایشان شوارق می خواندیم، من با آیت الله خوانساری مأتوس بودم، ایشان مرجع و مشار بالبنان بودند، در نماز جماعت ایشان خیلی از رجال و وجوده می رفتد آنها که وسوسی بودند و جاهای دیگر به دلشان نمی چسبید می رفتدند نماز حاج سید احمد خوانساری، من و مرحوم آقای مطهری هم در نماز ایشان شرکت می کردیم، ایشان در همین مسجد اول بازار نماز می خواندند. بعد که ایشان رفتند تهران آیت الله داماد در آن مسجد نماز می خواندند و آن پرسشان آقای آسیدعلی محقق داماد در آنجانماز می خواند، بالاخره علماء فضلا معمولاً نماز ایشان می رفتدند، ولی آنان که حوزه را اداره می کردند و شهریه می دادند این سه بزرگوار بودند: آیت الله صدر، آیت الله حاجت و آیت الله سید محمد تقی خوانساری، آن وقت معروف بود که حوزه هشتصد طبله دارد، هر یک از این

۱- آیات ثلث: آیت الله حاج سید محمد تقی خوانساری، متوفی در سال ۱۳۷۱ هـ.ق، مدفون در حرم مطهر حضرت معصومه (س)، آیت الله حاجت کوه کمره‌ای، متوفی در سال ۱۳۷۲ هـ.ق، مدفون در مدرسه حاجتیه قم؛ آیت الله سید صدرالدین صدر، متوفی در سال ۱۳۷۳ هـ.ق، مدفون در حرم مطهر حضرت معصومه (س).

آقایان در ماه پانزده قران (ریال) به هر طلبه شهریه می دادند، اماً ثبت نامش یک مقدار مشکل بود، باید افراد مختلف را می دیدی تا شهریه درست می شد.
 من یادم هست که آیت الله صدر یک وقت گفته بودند طلبه هایی که مثلاً امتیاز دارند و خوبند یک چیزی اضافه به آنها داده شود اما دیگران با ایشان همراهی نکردند، ایشان خودش حوزه امتحانی قرار داد و گفتند اگر کسی نمره خوب بیاورد غیر از آن پانزده قران مبلغی اضافه به او می دهند، یکی از ممتحنین آن حوزه آیت الله حاج سید احمد زنجانی بود یکی از آنها نیز آیت الله خمینی بود، و خیلی هم با دقت امتحان می گرفتند، من رفتم امتحان دادم نمره ۱۶ به من دادند، آن وقت بنابود که از ده به بعد هر یک نمره یک قران به شهریه اضافه کنند، بالنتیجه شهریه من از آقای صدر از پانزده قران به ۲۱ قران افزایش یافت.

هریک از سه بزرگوار مریدهای خاصی داشتند، خودشان با هم گرم بودند جنگ و دعوا نداشتند، اماً مریدها همان وقتها که ما تازه آمده بودیم قم یک اشعاری به نفع یا علیه هم ساخته بودند و این اشعار در دهان طلبه ها بود، مثلاً راجع به مرحوم حجت می گفتند: «سیدنا الحجّة ذو الجلالـة اللـه يـشـفـيـهـ مـنـ الـكـسـالـةـ»، و یا...؛ در آن زمان آیت الله حاج شیخ محمدعلی اراکی ملازم آیت الله حاج سید محمد تقی خوانساری بود، معروف بود که آنان هم مباحثه بوده اند ولی از بس به ایشان علاقه مند بود درس ایشان هم می آمد، حتی دخترش را با اینکه آقای حاج سید محمد تقی زن داشت به ازدواج ایشان درآورده بود.

شرکت در درس آیت الله حجت، آیت الله صدر و آیت الله شاهروodi

قبل از اینکه آیت الله آقای بروجردی به قم بیایند با مرحوم آقای مطهری می رفتیم درس آقای حجت، موضوع بحث «اقل و اکثر» بود؛ من این را توصیه می کنم به آقایان طلاب که درسها را «پیش مطالعه» کنند، پیش مطالعه خیلی مؤثر است که وقتی وارد جلسه درس می شوند با بصیرت وارد بشونند، من با مرحوم آقای مطهری کفایه را مباحثه می کردیم بعد می رفتم درس مرحوم آقای حجت، آن وقت یادم هست ایشان

در مسأله «ملاقی و ملاقا» کی کفایه مرحوم آخوند بنا بود بحث کنند، آنجا چند تا ضمیر و کلمات مشابه دارد که در کعبارت را مشکل می کند، مرحوم آقای حجت فرمودند به فردا بحث ملائقی و ملاقا هست و هر کسی فردا عبارت کفایه را صحیح بخواند من ده تومان به او جایزه می دهم - ده تومان آن وقت خیلی بود شهریه طلبها در ماه (از هریک از مراجع) پانزده قران بود- من و آقای مطهری هر دو عبارت را بد بودیم با هم مباحثه کرده بودیم، آقای مطهری گفت: آقا گوش بدھید که من الان می خوانم، ایشان گفتند گوش کن، برو مطالعه کن، فردا بیا بخوان - مرحوم آقای حجت یکی از خصوصیات درسش این بود که یک مطلبی را که می خواست بگوید خیلی به آن جلوه می داد اگر مطلب کوچک هم بود خیلی به آن پر و بال می داد که طرف مرغوب می شد- آقای مطهری گفت آقا من همین الان می توانم بخوانم، ایشان با اخم گفت خوب بخوان. آقای مطهری هم همانجا عبارت را خواند، آقای حجت به یک آقایی گفت ده تومان به ایشان بدھید ایشان درست خواند، بالاخره همان وقت ده تومان به آقای مطهری دادند؛ ما حدود ده ماه در درس آقای حجت شرکت کردیم، بعد وقتی که مرحوم آقای بروجردی به قم آمد رفته درس آقای بروجردی؛ البته قبل از آقای حجت من درس مرحوم آقای صدر را هم یک سالی شبها می رفتم اماً خیلی مطالعه نمی کردم چون هنوز درس خارج برایم زود بود، این در همان اوایل و زمانی بود که تاره به قم آمده بودم و سطح می خواندم؛ حدود یک سال و نیم هم درس آیت الله آشیخ عباسعلی شاهروdi رفتم (رحمه اللہ علیہ) ایشان هم خیلی خوش بیان بود، یک مطلب را که می گفت گویا برای اشکال کردن مطرح می کرد، یک حرف را که از آخوند (صاحب کفایه) نقل می کرد بعد می فرمود و «يرد عليه اولاً و ثانياً و ثالثاً و گاهی ده پانزده اشکال می کرد؛ ایشان هر سه چهار ماه یک بار ده پانزده قران به شاگرد هایش می داد، البته ما برای پولش نمی رفته بودیم، درسهای خارج می رفته از باب اینکه راهنمای هنوز آن جور که باید مسلط نشده بودم، درسهای خارج می رفته از باب اینکه راهنمای نداشتیم؛ و من به آقایان توصیه می کنم که سطح را خوب بخوانند که درس خارج درس اجتهادیست، درسی است که باید آنجا خودشان اهل نظر باشند، اتخاذ فتوا بکنند، و توصیه می کنم شاگردها به فکر خودشان اعتماد داشته باشند، در مسائل خودشان فکر کنند، مقلد استاد نباشند، خودشان در مسأله اتخاذ نظر بکنند بعد بروند ببینند

استاد چیز تازه‌ای دارد یا نه، خلاصه مسئله پیش‌مطالعه و پیش‌مباحثه برای اینکه انسان خوب درس بخواند خیلی اثر دارد. علی‌ای حال علمایی که آن وقت حوزه را اداره می‌کردد همین سه نفر بزرگوار بودند، در کنارشان حاج سید احمد خوانساری و آشیخ عباسعلی شاهروdi و شاید بعض دیگر هم بودند که یک درس خارج مختصری داشتند.

س: لطفاً بفرمایید شاگردان مشهور آیات ثلات چه کسانی بودند و مردم در آن زمان از چه کسانی تقلييد می‌کرددند و بویژه حضرت‌عالی از چه کسی تقلييد می‌کردید؟

ج: از شاگردان مشهور آیات ثلات الآن کسی را به یاد ندارم ولی هر کدام شاگرد هایشان به صد نفر نمی‌رسید، آقای حجت شاید صد نفر شاگرد داشت، آقای صدر هفتاد هشتاد نفر و آقای حاج سید محمد تقی خوانساری هم چهل پنجاه نفر، درس خارج خوان آن زمان کم بود، در درس آقای صدر حاج آقا رضا پسر ایشان جزو مستشکلین بود؛ و اما مردم آن وقت معمولاً همه از آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی^(۱) تقلييد می‌کردند، ولی من و آقای مطهری آن وقت حاشیه‌های مرحوم آقای بروجردی بر عروة را می‌دیدیم و به نظر می‌آمد که حاشیه‌های دقیقی است، چون به مبنای مسائل اشاره داشت و به ذهنمان می‌آمد که شاید آقای بروجردی اعلم باشد، آن وقت ما احتیاط می‌کردیم بین آسید ابوالحسن و آقای بروجردی، بعد کم کم اسم حاج آقا حسین قمی هم که در کربلا بود سر زبانها افتاد، علی‌ای حال این سه نفر در تقلييد مشار بالبنان بودند؛ از علمای قم آقای حجت کمی مقلد داشت، آقای آسید محمد تقی هم داشت اما خيلي کم، آقای صدر را من اصلاً نشنیده بودم که مقلد داشته باشد. اما کسی که در میان مردم شهرت داشت آسید ابوالحسن اصفهانی بود، آقای بروجردی هم بيشتر در بروجرد و آقای حاج آقا حسین قمی هم در کربلا مقلد داشتند، من و آقای مطهری روی اين اصل در مسائل احتیاط می‌کردیم.

۱- متوفای سال ۱۳۶۵ هـ.ق، مدفون در حرم مطهر امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام در نجف اشرف.

شرکت در درس آیت الله یثربی کاشانی

س: گویا جنابعالی نزد مرحوم آیت الله آقای حاج میر سید علی یثربی کاشانی نیز درس خوانده اید؛ اگر خاطره ای از ایشان دارید بیان فرمایید.

دری: آری، مرحوم آیت الله یثربی از شاگردان خیلی خوب مرحوم آیت الله آقای حاج آقا ضیاء الدین عراقی در نجف بوده اند، بعد از نجف به قم آمده اند و در زمان حیات مرحوم آیت الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم یکی از مدرسین عالیرتبه قم بوده اند، ایشان خیلی بحاث و خوش بیان و شاگرد پرور بوده اند و مرحوم امام و آیت الله داماد از شاگردان خوب ایشان بوده اند، سپس ایشان ساکن کاشان شده بودند. پس از رحلت مرحوم آیت الله اصفهانی که مردم نوعاً در تقلید به آیت الله بروجردی مراجعه کردند اتفاقاً آیت الله بروجردی باقی ماندن بر تقلید از میت را اشکال می کردند، در همان زمان آیت الله یثربی به قم می آیند و در مسأله بقاء بر میت با آیت الله بروجردی بحث کرده و ایشان را به جواز بقای بر میت قانع می کنند و در این جریان مرحوم امام نیز نقش داشتند؛ و ضمناً درس اصول هم شروع کردند از اول مبحث برائت که جمع زیادی در درس ایشان و از جمله من و شهید مطهری حاضر می شدیم، پس از مدتی ایشان از ناحیه خانواده خود تحت فشار قرار گرفتند و به کاشان برگشتند، و پس از چندی از ناحیه مرحوم آیت الله بروجردی جمعی از جمله من مأمور شدیم به کاشان برویم و از ناحیه آیت الله بروجردی ایشان را به قم برگردانیم ولی بالاخره نتوانستند به قم برگردند. ایشان یک بار هم به اصفهان سفر کردند و من در اصفهان از ایشان دیدن کردم و ایشان هم به نجف آباد به عنوان بازدید تشریف آوردند و من از ایشان پذیرایی مفصلی کردم. گاهی روی شوخی می گفتند: آشیخ حسینعلی، من که نمک به حرام نیستم و سور نجف آباد را فراموش نکرده ام. ایشان نقل می کردند وقتی که می خواستم از نجف به ایران بیایم استاد من مرحوم آقای حاج آقا ضیاء عراقی به من گفتند: مرحوم آقای آخوند خراسانی بهترین شاگرد خود آقای حاج میر سید علی یزدی را به ایران فرستاد، من هم تورا که بهترین شاگرد من هستی به ایران می فرستم، اگر با ایشان برخورد کردمی دوست دارم با ایشان بحث مفصلی انجام دهی.

من در کاشان و ایشان در یزد و من مأیوس بودم از اینکه ایشان را ببینم، تا اینکه تصادفاً شبی دیر وقت کسی درب خانهٔ ما را زد و من خودم در را باز کردم دیدم سید محترمی است، گفتند اجازه می‌فرمایید وارد شوم، گفتم بفرمایید؛ پس از ورود گفتند از یزد عازم تهران بودیم ماشین ما در اینجا خراب شد، رفقا در گاراژ مانند من هم سراغ منزل عالم محل را گرفتم منزل شما را نشان دادند، گفتم جنابعالی؟ گفتند میر سید علی یزدی هستم. پس از تعارفات معمول سخن مرحوم آقای عراقی را نقل کردم و با ایشان بحث مفصلی به راه انداختم و انصافاً ایشان را خیلی قوی یافتم. مرحوم آقای یشربی همهٔ سیاستها و حوادث جهان را مستند به انگلیسیهای می‌دانستند و کوچکترین حادثه را نیز به آنها نسبت می‌دادند، ایشان می‌فرمودند در زمان توده بازیهای ایران، دکتر یزدی معروف که از سران حزب توده بود برای تبلیغ به کاشان آمده بود و چون پسر خالهٔ من بود سری هم به خانهٔ من زد، من به او گفتم: خدا لعنت کند انگلیسیهای را که این توده بازیها را راه انداخته‌اند، او گفت ما را که به شوروی نسبت می‌دهند، گفتم همهٔ این بازیها مربوط به انگلیس است، تو هم انگلیسی هستی.

فصل سوم:

﴿آیت الله العظمی بروجردی و مرجعیت عامه﴾

(۱۳۴۰-۱۳۲۶ هـ.ش)

- * ویژگیهای درسی و روش تربیتی
- * ریاست عامه و مرجعیت فراگیر
- * خدمات آیت الله بروجردی
- * تقریب بین مذاهب و اصلاحات حوزه
- * رابطه آیت الله بروجردی با آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام
- * مبارزه با حزب توده و بهائیت

آشنایی با آیت الله بروجردی

من و آقای مطهری خیلی دلمان می خواست از نزدیک آیت الله بروجردی را ببینیم، در یک تابستان آقای مطهری با حاج آقا صدر کلباسی رفتند بروجرد سال بعد هم من رفتم، آن سال تابستان من حدود چهل روز در بروجرد ماندم و در درس آقای بروجردی شرکت می کردم، ایشان خارج مکاسب محمره را می گفتند، موضوع درس «ولایت از قبل جائز» بود و تقریباً پنجاه شخص نفر همه ریش سفید از علماء در درس ایشان شرکت می کردند، یک پیرمردی بود می گفت من پانزده سال از آقای بروجردی بزرگترم، می گفت من درس‌هایم را در اصفهان خوانده بودم و برگشتم بروجرد آقای بروجردی سیوطی می خواند. آن وقت این پیرمردها می آمدند درس آقای بروجردی خیلی به ترتیب می نشستند هر کس جایش معین بود، ما که یک بچه طبله بودیم حق نداشتیم در ردیف علماء بنشینیم ما وسط اتاق می نشستیم، یک اتاق بزرگ که وسطش ستون بود، این حوزه درس آیت الله بروجردی بود.

س: همه‌شان اهل بروجرد بودند یا اینکه از شهرستانهای مختلف آمده بودند؟
 ج: بروجرد سابقه حوزوی داشت، آخوندهای مسن در آن زیاد بودند، معلوم می شد آنجا جلوتر حوزه داشته و اینها بقایای حوزه سابق بودند، درس آقای بروجردی دو سه نفر مستشکل داشت، یکی حاج شیخ علی خرم‌آبادی که شاید بهترین شاگرد آقای بروجردی بود و آقای بروجردی به او خیلی عنایت داشت، دیگری حاج شیخ بهاء الدین بروجردی بود که آقای بروجردی به ایشان هم عنایت داشت تا جایی که وقتی ایشان آمدند قم هنوز به نظرشان نمی آمد که در قم افرادی فاضل باشند گاهی اوقات که صحبت می کردند می فرمودند خوب است درس، تقریر داشته باشد؛ در نجف آقای آخوند درس را که می گفت بعد شاگردهای خوب ایشان هر کدام یک حوزه تقریر داشتند و برای دیگران درس را تقریر می کردند، بعد اظهار می کردند که خوب است آن دو نفر از بروجرد بیایند اینجا که مثلاً درس را تقریر کنند، یک سیدی

هم بود به نام آقای حاج سید اسماعیل که اشکالهای خوبی به آقای بروجردی می‌گرفت، آقای بروجردی هم برایش احترام قائل بود.

ویژگیهای درسی و روش تربیتی آیت‌الله بروجردی

ما از بیان روان و ساده آیت‌الله بروجردی خیلی خوشنام می‌آمد، درس ایشان این گونه بود که اولاً مطالعه کرده بود، ثانیاً یک جوری می‌گفت که طلبه‌ها بفهمند، به قول خودش می‌گفت درس نباید با عبارات گیج‌کننده همراه باشد، تکرار هم مشاهه‌الله زیاد داشت، عبارتها را «کان یکون» معنا می‌کرد، خیلی معطل می‌کرد، یک مسئله را گاهی روز شنبه که مطرح می‌کرد تا روز چهارشنبه به آن ور می‌رفت، مثلاً می‌دید یک نکته مسئله مانده برای اینکه آن نکته را بگوید فردا می‌آمد آن مطلب را دوباره از سر می‌گرفت.

اگر آقایان دیده باشند در این «نهاية الاصول» که من از تقریرات درسی ایشان نوشته‌ام عبارت ثانیاً و ثالثاً و رابعاً همه مال ایشان است، البته آن وقت که من نهايـة الاـصول را نوشـتم ابتدـای كـارـم بـود نـوشـتن خـيلـي بلـد نـبـودـم مـقدـاري مـطالـب كـه يـادـم مـانـده بـود نـوشـتم؛ وـ بـه طـورـ كـلـي آـنـوقـتـهـ آـقـايـ بـروـجـردـي آـمـدـقـمـ درـسـ نـوشـتنـ درـ قـمـ مـعـمـولـ نـبـودـ، مـرـحـومـ آـيـتـالـلهـ آـقـايـ دـامـادـ اـصـلـاـ بـاـ درـسـ نـوشـتنـ مـخـالـفـ بـودـ وـ مـيـ گـفتـ طـلـبـهـ رـاـ بـيـ سـوـادـ بـارـ مـيـ آـورـدـ، آـقـايـ دـامـادـ عـقـيدـهـ اـشـ اـينـ بـودـ کـهـ طـلـبـهـ رـاـ بـهـ نـوشـتـهـ خـودـ اـنـكـنـدـ وـ بـيـ سـوـادـ بـارـ مـيـ آـيـنـدـ، وـلـیـ آـقـايـ بـروـجـردـيـ بـرـ نـوشـتنـ تـأـكـيدـ مـيـ كـرـدـنـدـ وـ لـذـاـ وـقـتـيـ منـ چـنـدـ صـفـحـهـ اوـاـيـلـ نـهاـيـةـ الاـصـولـ رـاـ نـوشـتـهـ بـودـ وـ بـهـ اـيـشـانـ دـادـمـ اـيـشـانـ بـهـ مـنـ يـكـ قـواـرهـ پـارـچـهـ قـبـاـ وـ بـيـسـتـ تـوـمـانـ جـايـزـهـ دـادـ، نـسبـتـ بـهـ اـفـرادـ دـيـگـرـ هـمـ اـيـشـانـ اـينـ گـونـهـ بـودـ، مـعـمـولـ اـيـشـانـ اـينـ بـودـ کـهـ طـلـبـهـ رـاـ خـيلـيـ تـشـوـيقـ مـيـ كـرـدـ، مـنـ يـادـمـ هـستـ هـمـيـنـ بـحـثـ «ـصـلـوةـ مـسـافـرـ» رـاـ کـهـ اـزـ درـسـهـاـيـ اـيـشـانـ نـوشـتمـ وـ چـاـپـ شـدهـ آـقـايـ بـروـجـردـيـ ضـمـنـ بـحـثـ، مـسـأـلـهـ «ـخـرـوجـ إـلـىـ ماـ دونـ الـمسـافـةـ» رـاـ درـ رـوزـهـاـيـ قـبـلـ مـطـرحـ کـرـدـهـ بـودـنـدـ، کـهـ اـگـرـ کـسـیـ درـ یـکـ جـاـ خـوـاستـ دـهـ رـوـزـ بـمانـدـ اـماـ درـ نـظـرـ اوـستـ کـهـ درـ اـينـ مـدتـ بـهـ محلـیـ کـهـ فـاـصـلـهـ آـنـ کـمـترـ اـزـ چـهـارـ فـرـسـخـ اـسـتـ بـرـودـ وـ بـرـگـرـددـ نـظـرـ اـيـشـانـ اـينـ بـودـ کـهـ بـرـايـ يـكـ سـاعـتـ هـمـ کـهـ شـدـهـ جـايـزـ نـيـسـتـ وـ قـصـدـ اـقامـهـ بـهـ هـمـ مـيـ خـورـدـ، مـنـ

این مسأله را از درسهای ایشان نوشته بودم، تا اینکه تابستان شد و بعدش هم ماه رمضان و حدود چهار ماه بین درس فاصله افتاد، ایشان پس از شروع درسها از بس به این مسأله عنایت داشت و فتوای ایشان خلاف مشهور بود پس از شروع شدن درس گفتند فردا یک مسأله‌ای که خیلی مهم است یعنی مسأله «خروج الی ما دون المسافة» را می‌خواهم مطرح کنم آقایان مطالعه کنند، بعد از درس من به ایشان گفتم این مسأله را که شما فرمودید، گفتنده، شاید اشاره کردیم -البته گاهی اشاره هم می‌کردند- گفتم آقا شما فرموده اید من هم نوشتی ام، گفتند گمان نمی‌کنم، گفتم آقا من نوشتی ام، فرمودند که خوب بیاور ببینم، من هم نوشتی را خدمت ایشان بردم، تند و قلم خورده و شکسته نوشتی بودم با این حال همان دفتر را بردم دادم به ایشان، شیوه نوشتمن این گونه بود که حرف استاد را می‌نوشتیم و خودم اگر اشکال داشتم زیر آن خط می‌کشیدم و می‌نوشتیم، فردای آن روز اتفاقاً من دیر آمدم درس، قبل از درس ایشان می‌رفتیم درس اسفار آیت الله خمینی، بعد از درس با خود آقای خمینی می‌آمدیم درس آقای بروجردی، آقای خمینی گاهی درس را طول می‌داد یا آقای بروجردی زودتر می‌آمد و لذا گاهی دیر به درس آقای بروجردی می‌رسیدیم، بعد که آمدیم دیدم طلبها می‌گویند امروز نبودی آقای بروجردی برای تو خیلی معركه کرد که: «این آقای آشیخ حسینعلی مطلب را خوب نوشتی، قاعده نوشتی را خوب رعایت می‌کند، خط افقی کشیده مطالب ما را با مطالب خودش مخلوط نکرده»، بالاخره از نوشتمن خیلی تعریف کرده بود و گفته بود پس ما این مسأله را گفته‌ایم، ایشان هم نوشتنه حالا برومیم مسأله بعد، بعد ایشان ۲۵۰ تومان روی دفتر من گذاشته بود و برای من فرستاد، آن روز ۲۵۰ تومان خیلی بود؛ منظور اینکه آقای بروجردی این جور تشویقها را داشت، نسبت به دیگران هم که درس می‌نوشتند به همین شکل تشویق می‌کرد.

خود ایشان می‌گفتند که من در سن بیست و پنج سالگی نکاتی را از درس خارج ریاض و قوانین که در اصفهان درس می‌گفتم یادداشت کرده‌ام که حالا از آنها استفاده می‌کنم، و این حرف درستی است چون انسان وقتی که جوان است ذهنش جوآل است و اگر مطالبی را که به ذهنش می‌آید یادداشت کند در سنین بعد می‌تواند از آنها استفاده کند.

چگونگی ورود و اقامت آیت الله بروجردی در قم

س: لطفاً علت و چگونگی آمدن آیت الله العظمی بروجردی به قم را بیان فرمایید.

ج: آیت الله بروجردی در بروجرد که بود مرض فتق داشت، بعداً مرض ایشان خیلی خطربناک شده بود به شکلی که ایشان را در ماشین خوابانیده بودند تا برای معالجه به تهران ببرند، معروف بود - البته من این را از خودشان نشنیدم - به قم که رسیده بودند حالت گریه‌ای در ایشان پیدا شده و متولّ شده بودند به حضرت مصصومه (س) و حال ایشان بهتر شده بود و توanstه بودند بنشینند، بعد ایشان را برده بودند به بیمارستان فیروزآبادی تهران، شاه هم رفته بود به دیدن ایشان، و علت اینکه شاه به دیدن آقای بروجردی رفته بود این بود که آقای بروجردی در عشایر و خوانین نفوذ عجیبی داشت، اگر ایشان یک حکمی می‌کرد عشایر آنجا همه قیام می‌کردند خیلی به ایشان ایمان داشتند، پیش از محمد رضا شاه پدرش رضاخان هم این را احساس کرده بود، و یک روز وقته آقای بروجردی از مکه بر می‌گشته دم مرز ایشان را می‌گیرند و می‌آورند تهران، خبر این قضیه به عشایر می‌رسد و نزدیک بوده قیام کنند، رضاخان می‌گوید تحقیق کنید ببینید این کیست؟ تحقیقات می‌کنند بعد معلوم می‌شود که آقای بروجردی است و در عشایر پایگاه دارد، می‌گوید او را رها کنید هرجا می‌خواهد برود، بعد ایشان به مشهد می‌رود و از مشهد به بروجرد؛ مرحوم حاج آقا حسین قمی هم یک زمان راجع به حجاب و این مسائل اصرار داشت که در تهران با رضاخان ملاقات کند به همه جا متولّ شده بود و علماً خیلی حمایت نکرده بودند، ایشان مرحوم آقای حاج سید کاظم کرونی پدر آسید ابوالحسن کرونی را که تهران بود می‌فرستد پیش آقای بروجردی، آقای بروجردی تهدید می‌کند که اگر چنانچه خواسته‌های آقای قمی اجرا نشود من هم می‌آیم تهران، مثلًاً یک چنین تهدیدی، آنها می‌دانستند که اگر او راه بیفتند عشایر راه می‌افتدند، روی این اصل زود با آقای قمی صحبت کردند و بالاخره ایشان را فرستادند به کربلا؛ منظور این است که دولت یک حساب این جوری روی آقای بروجردی باز می‌کرد، چون لُرها مسلح بودند و آنها اگر قیام می‌کردند بالاخره یک

شورشی می شد. محمد رضا شاه هم که دیدن آقای بروجردی رفت قدرت آقای بروجردی در لرستان و عشاير را می دانست، البته آن وقت دولتی ها با علماء خیلی بد نبودند، شاه آمده بود دیدن آقای بروجردی و عکس هم گرفته بودند؛ بعد طلبه ها با آقایان در قم زمزمه کردند که یک کاری بکنند آقای بروجردی بیایند قم، حاج میرزا مهدی بروجردی که زمان حاج شیخ عبدالکریم همه کاره ایشان بود و در زمان آقایان ثلث مسئولیت نداشت - ایشان پدر خانم آیت الله گلپایگانی می شد- رفته بود پیش آقای بروجردی و صحبت کرده بود که ایشان را بیاورد قم، بعد گفتند که آقای خمینی و دیگران هم رفتند پیش ایشان و برای آمدن به قم از ایشان دعوت کرده بودند، و بالاخره ایشان را راضی کرده بودند که بعد از بهبود کسالتshan به قم بیایند، ما هم خیلی ایشان را راضی بودیم که ایشان به قم بیایند و با دیگران برای دعوت از ایشان برای آمدن به خوشحال بودیم، من یادم هست قبلش به آقای خمینی می گفتیم که از آقای بروجردی بخواهید به قم بیایند و ایشان گفتند می ترسیم سه تا آقا چهار تا بشود، باورشان نمی آمد که آقای بروجردی بتواند کاری انجام دهد، ولی بعد که آقای بروجردی به قم آمده بود روزی ایشان فرمودند: «آقای بروجردی بیست سال دیر به قم آمد، درس ایشان جوری است که طلبه ها غیر مستقیم بدون اینکه بفهمند می بینند مجتهد شده اند»، این تعبیر آقای خمینی نسبت به درس آقای بروجردی بود، ایشان بیانش روان بود و تا جایی که احساس می کرد مطلب کاملاً روشن نشده آن را تکرار می کرد، حاج میرزا علی آقا شیرازی می گفت ایشان (آیت الله بروجردی) در اصفهان مطلبی را می گفت ما می گفتیم آقا ما فهمیدیم، ایشان می گفت من هنوز خودم نفهمیده ام، می گوییم خودم بفهمم! منظور این است که بزرگان دعوت کردن و ایشان از راه تهران آمدند قم، در ده فرسخی قم یعنی در علی آباد و کوشک نصرت از ایشان استقبال شد، علما هر یک هیئتها و افرادی را می فرستادند. من یادم هست یک اتوبوس هم مرحوم آیت الله حاج آقا مرتضی حائری گرفت، من و آقای مطهری جزو اتوبوس آقای حائری بودیم.

آنجا که آقای بروجردی پیاده شدند من جلوی ایشان ایستاده بودم، فرمودند شما مثل اینکه بروجرد بودید؟ گفتم بله آقا من تابستان در بروجرد خدمت شما بودم، البته در آن زمان ایشان هنوز اسم من را نمی دانستند.

حوزه درسی آیت الله بروجردی و تدریس فقه و اصول

بالاخره ایشان آمدند قم و در خانه‌ای که بعداً منزل آقای داماد شد وارد شدند - جلوی منزل آقای شریعتمداری - بعد از آنجا منتقل شدند به منزل دیگری مجاور حمام اتابک، مرحوم آقای صدر (رحمه‌الله‌علیه) جای نمازش را در صحن به ایشان داد - ایشان در صحن نماز آبرومندی داشت - و در حقیقت خود ایشان (آیت الله صدر) ایثار کرد و رفت خانه‌نشین شد، آقای بروجردی به نماز جماعت می‌آمد و در خانه درس هم شروع کردند، درس فقه ایشان از کتاب اجاره بود و اصول را هم از اول شروع کردند؛ صحبتها فقه می‌گفتند عصرها اصول، پنجاه‌شصت نفر در درس ایشان شرکت می‌کردند اما پنجاه‌شصت نفر چه کسانی بودند، مثلاً آقای گلپایگانی می‌آمد آقای خمینی می‌آمد آقای داماد می‌آمد، اینها که ایشان را دعوت کرده بودند می‌آمدند، آقای مرعشی‌نجفی از آقای بروجردی خیلی تعریف می‌کرد گاهی هم پیش آقای بروجردی می‌آمد اما در درس ایشان شرکت نمی‌کرد. در آن زمان مرجع تقلید مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در نجف بود، مردم وجوهاتشان را به ایشان می‌دادند، بعداً معلوم شد آقای بروجردی در تهران که بوده یک عده از تجار تهران در همان بیمارستان با ایشان ملاقات کرده بودند و به ایشان گفته بودند که اگر شما به قم بروید ما وجوهات را به شما می‌دهیم، لذا وقتی که ایشان به قم آمدند شهریه شروع کردند، دو سه ماه که شهریه دادند دیگر نتوانستند شهریه بدنهند، خوانین منطقه خرم‌آباد هم که خیلی خانه‌های بزرگی بودند هفتاد هشتاد نفرشان آمده بودند قم می‌گفتند ما نمی‌گذاریم آیت الله بروجردی در قم بماند، آبروی ما آقای بروجردی است چرا آقای بروجردی در قم است؟ می‌خواستند ایشان را ببرند، آن وقت آقای خمینی و آقای میرزا محمد تقی اشراقی آمدند که جواب لُرها را بدنهند، در آن مجلس من هم بودم، به آنها می‌گفتند بابا آخر آقای بروجردی در قم که باشد آقای ایران است بروجرد که بباید آقای بروجرد است، بعد یکی از آن خوانین گفت نه ایشان تنها آقای بروجرد نیست آقای خرم‌آباد هم هست! میرزا محمد تقی اشراقی گفت باججون خرم‌آباد به اندازه جمکران قم هم نیست حالات و هی خرم‌آباد می‌کنی! (البته ایشان اغراق می‌کرد) خود آقای

بروجردی هم در جلسه بود، بالاخره خوانین را یک جوری قانعشان کردند رفتند و گرنه آنان آمده بودند آقای بروجردی را ببرند، ولی آقای بروجردی خیلی متأثر بود که شهریه نتوانسته بدهد، البته آن وقت که آقای بروجردی به قم آمد شهریه دیگر آقایان هم متزلزل و مختلف شد، در آن زمان من یادم هست سه چهار ماه به طلبه‌ها خیلی بد گذشت، به ما هم از نظر اقتصادی خیلی سخت می‌گذشت، اما هیچ وقت از درس سرد نشدم. بالاخره شهریه آقای بروجردی جور نمی‌شد و آقای خمینی و دیگران به ایشان دلداری می‌دادند، می‌گفتند آقا طلبه‌ها که شما را برای پول نمی‌خواهند شما را برای درس می‌خواهند برای ایمان شمارا می‌خواهند، و به این شکل ایشان را دلگرم می‌کردند. البته طلبه‌ها هم در آن زمان زیاد شده بودند، معروف بود که این اوخر قم سه هزار طلبه دارد، از هشتصد نفر به سه هزار نفر رسیده بود.

مشکلات زندگی طلبه‌ها در آن زمان

یادم هست یک وقت با مرحوم شهید مطهری مباحثه می‌کردیم نزدیک ظهر شد ایشان گفتند: «بالاخره ما امروز نان گیرمان نیامد»، ما در آن وقت پول نداشتیم حتی نان تهیه کنیم، به ما طلبه‌های ناآشنا نسیه نمی‌دادند، من رفتم تا حدود مسجد امام حسن علیه السلام که یک طلبه‌ای را پیدا کنم از او دو ریال و ده شاهی قرض بگیرم یک نان تهیه کنم، کسی را پیدا نکردم، یک نان سنگک را می‌دادند دو ریال و ده شاهی، برگشتم در مدرسهٔ فیضیه دیدم مرحوم حاج آقا فخر طاهری قهدریجانی -آدم شوخ و خوشمزه‌ای بود- پای درخت توت مدرسهٔ فیضیه ایستاده، گفتم حاج آقا دو ریال و ده شاهی نداری به ما بدهی! گفت والله من نیاز به حمام پیدا کرده‌ام آمدم از یکی دوریال و ده شاهی بگیرم بروم حمام کسی را پیدا نکرده‌ام! وضع طلبه‌ها به این شکل بود اماً ما در عین حال مباحثه‌مان را می‌کردیم، درسمان را می‌خواندیم و هیچ از وضعمان دلسرب نبودیم؛ ولذا توصیه می‌کنم به آقایان که به تحصیل اهمیت بدهند و بدانند در این طریقی که هستند مرضی خداوند است، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «طلب العلم فريضة على كل مسلم، الا و إنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بَغَاةَ الْعِلْمِ»، خداوند طالبين علم را

دوست دارد، آنها مورد محبت خدا هستند؛ بزرگان و مشايخ ما با فقر و فلاکت درس می خوانند و همانها توانستند به اسلام و تشیع خدمت بکنند، اصلاً کسانی که در زرق و برق دنیا و مقام و تشریفات وارد بشوند ناچار می شوند از مسیر روحانیت و حقیقت یک قدری منحرف شوند، البته من نمی خواهم بگوییم همه این گونه اند اماً دنیا خیلی فریبند است.

مسافرت‌های تبلیغی و مرارتهای آن

س: آن زمان در ایام مبارک رمضان و یا محرم و صفر آیا برنامه تبلیغی برای طلبه‌ها وجود داشت؟

ج: وجود داشت اما نه خیلی زیاد، من در اصفهان هنوز به آن حد نرسیده بودم بعداً از قم جاهایی برای تبلیغ رفتم، اما عمدۀ اش این است که یک راهنمایی که به ما یاد بدهد چه چیزهایی را بخوانیم مثلاً نهج البلاغه بینیم، قرآن بینیم، اطلاعات تاریخی داشته باشیم اینها نبود، مگر این اواخر که خودمان روی بعضی مسائل کار می کردیم، اینها راهنمایی خواهد که از اول افراد را بیندازند در این مسیر، به او بگویند نهج البلاغه مطالعه کن، تفسیر مطالعه کن، تاریخ مطالعه کن و...؛ و گرنه درس‌های معمولی مقدمات و سیوطی را که نمی شود برای مردم گفت.

س: آیا آیت الله بروجردی کسی را برای تبلیغ اعزام می کردند؟

ج: ایشان راجع به تبلیغ خیلی عنایت داشتند و معمولاً برای ماه رمضان و محرم و صفر گروهی از فضلا و طلاب را به جاهای مختلف مخصوصاً دهات می فرستادند و کمک هم می کردند.

س: شما در آن ایام مجموعاً چند مرتبه سفر تبلیغی رفتید و آیا خاطره‌ای از آن سفرها به یاد دارید؟

ج: من چندین بار برای تبلیغ مسافرت کردم، چندبار به فریدن رفتم -چادگان، رزو،

اسکندری؛ یک بار از طرف آیت الله بروجردی به شهریار رفتم و ایشان برای من نوشه‌ای را مرقوم فرمودند (پیوست شماره ۳)، یک بار دیگر نیز جمعی از جمله من برای ماه مبارک رمضان از طرف ایشان برای تبلیغ اعزام شدیم، من به آباده رفته و پس از چند روز به شیراز رفتم که در مسجد باقرآباد منبر می‌رفتم و در منزل آقای حاج سید محمد جعفر طاهری که امام مسجد بودند مهمان بودم و در آن سفر با علمای معروف شیراز از جمله مرحوم آیت الله محلاتی آشنا شدم. یک بار هم قبل از آمدن آیت الله بروجردی به قم با آقای حاج شیخ اسدالله نوراللهی نجف‌آبادی برای دهه محرم به کاشان رفتیم و در آنجا علاوه بر منبر روزها نزد مرحوم آیت الله آقای حاج میرسیدعلی یثربی مسأله ترتیب را می‌خواندیم و هر روز در حدود سه ساعت بحث می‌کردیم. ایشان بسیار مرد بحاثی بودند و به شاگرد فرصت اشکال و بحث می‌دادند. در آن سفر همچنین با مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد خالصی که در کاشان تبعید بودند آشنا شدیم.

یک بار نیز قبل از اربعین از یکی از آقایان سی تومان قرض گرفتم و رفتم پیشوای ورامین البته با سفارش یکی از آقایان، در آنجا به یکی از آقایان قم برخوردم و از وضع مجالس آنجا سؤال کردم، گفت: فعلاً اینجا یک مجلس هست و حدود بیست نفر طلبه از قم آمده‌اند و همه در آن مجلس شرکت می‌کنند و هر کس نوبتش نشد صاحب مجلس از باب ضرورت دوتومان به او می‌دهد و در حقیقت عذر او را می‌خواهد ولی فردا باز همه شرکت می‌کنند، گفتم پس خیلی محترمانه است!! در نتیجه من اصلاً در مجلس روضه شرکت نکردم و بالاخره پس از مشاوره با آقای محقق نیشابوری اثاثیه و کتابها را بدوش گرفتم و پیاده به جوادآباد رفتیم. در آنجا در منزل سید پیرمرد محترمی به نام آقای حاج سید اسماعیل وارد شدیم که روضه داشتند و هر دو در روز اربعین منبر رفتیم و پیدا بود که منبر ما مطلوب واقع شد و مردم هم خیلی احترام کردند، ولی پس از ما سید پیرمردی که پیدا بود معلوماتی ندارد و روضه خوان حرفه‌ای است منبر رفت و در منبر صحبت از خمس و زکات کرد و بعد گفت همین دو شیخ را می‌بینید، هر کدام مستحق بیست تومان زکاتند که به آنها بدھید و از اینجا بروند! این جمله را که گفت یک دفعه مثل اینکه طاق اطاق را بر سر من کوفتند و از همان جا تصمیم به بازگشت گرفتم، و هر چند مردم و صاحبخانه به سید اعتراض کردند ولی بالاخره من از ماندن در

آنجا ابا کردم و در حقیقت وداع من بود با مسافرت‌های تبلیغی با آن وضع ناهنجار و بی‌ضابطه.

یک مرتبه نیز وقتی که در وشنوه در حضور مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی بودم و در نوشتمن رجالت به ایشان کمک می‌کردم جمعی از «کروگانِ جاسب» خدمت ایشان رسیدند و از تبلیغات و فعالیتهای بهاییها در آنجا شکایت کردند، وبالاخره آقایان حاضرین گفتند آقای منتظری برای این امر متعین می‌باشد چون در رشتۀ بهائیت مطالعاتی دارد، و من به معیت خانواده با آن جمع به وسیله‌الاغ به طرف کروگان رفتم و مدتی در آنجا بودم و رسماً بهاییها را دعوت کردم که در مجلس شرکت کنند و با زبان لین و استدلالی از روی کتابهای خود آنان با آنان صحبت می‌کردم، و بیشتر صحبت‌های من در آنجا و همچنین قبل‌اً در چادگان و اسکندری فریدن در مبارزه با بهائیت بود چون بهاییها زیاد نفوذ پیدا کرده و تبلیغ می‌کردند، در چادگان خان بزرگ و ملّاک آنجا بهایی شده بود و از مبلغین آنان پذیرایی می‌کرد، من هم در این رشتۀ مطالعات زیادی داشتم؛ و روی این اصل نیز وقتی که آقای حاج عزیزالله روحانی نجف‌آبادی که از دوستان و مردم متدین و متعهدی می‌باشد بهائیت- دین پدری خود را- ترک کرده بود و محفل تهران اصرار داشتند او را برگردانند، از من دعوت شد شبی به تهران رفتم و در محفل آنان با سه‌نفر از مبلغین آنان که خیلی هم پر حافظه و زبردست بودند مواجه شدم و بحث کردم و در همان هنگام نتیجه بحث آن شب را به صورت کتابچه‌ای به نام «مناظرۀ مسلمان و بهایی» چاپ و منتشر کردم.

ریاست و مرجعیت عامۀ آیت‌الله بروجردی

در این بین دو سالی طول کشید، آیت‌الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی اوخر سنه ۱۳۶۵ هجری قمری از دنیا رفت و کمی قبل از فوت ایشان آقای بروجردی یک مسافرت به مشهد مقدس داشتند، ایشان مشهد که رفته بود آنجا آقای حاج شیخ علی اکبر نهادنی جای نمازش را به ایشان داده بود، بالاخره در مشهد رفت و آمد زوار سبب می‌شد که ایشان معروفیت بیشتری پیدا بکند، آسید ابوالحسن که فوت شد

دیگر مسأله تقلید بین آقای بروجردی و آقای حاج آقا حسین قمی که در کربلا بود دور می‌زد، حاج آقا حسین را هم از کربلا به نجف بردنده و سه ماه بعد ایشان هم فوت شد^(۱) و تقریباً آقای بروجردی شاخص شد، البته در قم علمای دیگر بودند آقای حاج سید محمد تقی خوانساری و آقای حجت، و هر یک برای خود تعدادی مقلد داشتند، اما آن کسی که در سطح جهان تشیع معروف گردید مرحوم آقای بروجردی بود. آن وقت دیگر شهربیه ایشان زیاد شد، کم کم پای درسشنan شلوغ شد، تعداد طلبه هایی که در درس ایشان شرکت می کردند به سیصد چهارصد نفر رسید، یعنی خارج خوان بیشتر از این تقریباً در حوزه نبود. ما اول که پیش ایشان شروع کردیم پنجاه شصت نفر بودیم ولی بعداً تعداد شاگردان به سیصد چهارصد نفر می رسید.

درسه‌ها و تقریرات آیت الله بروجردی

س: آیت الله بروجردی چه کتابهایی را تدریس می فرمودند و تقریراتی که از درسهای ایشان نوشته شده پیرامون چه مباحثی است؟

ج: کتابهایی که آیت الله بروجردی تدریس می کردند در فقه، اوّل «اجاره» بود که مبحث «غصب» را هم ضمن آن تدریس کردند، بعد مقداری از کتاب «وصیت» را گفتند، که من اینها را از درسهای ایشان نوشته ام، بعد ایشان یک «صلوة» گفتند و ابتدا مبحث «نماز جمعه» و «نماز مسافر» را مطرح کردند که من آنها را نوشتم ولی در وسط آن مدتی به نجف آباد رفتم، البته قسمتهای دیگری از صلوة را هم نوشته ام که خیلی مرتب نیست، صلوة ایشان را آقای فاضل لنکرانی هم نوشته و چاپ شده ولی آقای فاضل اوایل آن را نبود و مبحث «نوافل» را از من گرفت، نماز جمعه و نماز مسافر را که من نوشته بودم چاپ شده است، همچنین ایشان یک «خمس» هم گفتند که آقای حاج سید عباس ابوترابی آن را نوشته و چاپ هم شده است، ولی درس «أصول» ایشان را خیلی اشخاص نوشتنند، تقریراتی که من نوشته بودم تحت عنوان «نهاية الاصول» چاپ شده است ایشان هم خیلی اصرار داشتند که چاپ بشود؛ آن

۱- متوفای سال ۱۳۶۶ هـ، مدفون در کنار حرم مطهر حضرت علی (علیه السلام).

قسمت که اول چاپ شده جلد اول اصول است، جلد دوم مبحث «قطع و ظن» و قسمتی از «برائت» است که خیلی مرتب نیست، یک یادداشت‌هایی است تا اواسط برائت و احتیاط^(۱)؛ البته دیگر ایشان نتوانستند ادامه بدهند و اصول ایشان تعطیل شد و به آخر نرسید.

س: آیت‌الله بروجردی در چه مکانی تدریس می‌فرمودند؟
 ج: اوایل که شاگردان ایشان زیاد نبود در اطاق همان خانه‌ای که در آن مستقر بودند درس را شروع کردند، بعد که شاگردان ایشان زیاد شد آمدند در صحن حضرت معصومه^(س) تابستانها در صحن درس می‌گفتند زمستانها در مسجد بالاسر، سر قبر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم، منتها یک اطاق بزرگی بود در داخل مسجد بالاسر؛ اصولشان را هم در مدرسهٔ فیضیه می‌گفتند، یک مدتی هم این اواخر عصرها در مسجد عشقعلی درس می‌گفتند، چون این مسجد نزدیک منزلشان بود و آمدن به صحن برای ایشان مشکل بود.

س: حضرت‌عالی درس‌های ایشان را چگونه می‌نوشتید و به هنگام چاپ آیا با مشکلی مواجه نبودید؟

ج: این سبک نوشتمن که من الان می‌بینم آقایان طلبه‌ها در درسها قلم به دست می‌گیرند و می‌نویسند آن زمان متداول نبود، شاید بعضیها بودند ولی من هیچ وقت یک روز هم در درس قلم و کاغذ به دست نگرفتم، من آن روزها حافظه‌ام خیلی قوی بود درسها را گوش می‌کردم حتی اسمای روات را که ایشان می‌گفتند فلانی از طبقهٔ چندم است در ذهنم می‌ماند، بعد خودم می‌رفتم مطالب را تنظیم می‌کردم و می‌نوشتیم، چون ایشان زیاد تکرار می‌کردند من وقتی مسئله تمام می‌شد می‌نشستم می‌نوشتیم، مثلاً بحث «نماز جمعه» را من یادم هست ایشان گفتند من رفتم نجف آباد نوشتیم، همین که الان چاپ شده است تحت عنوان «البدر الزاهر فی

۱- یادداشت‌های معظم له در زمینهٔ مباحثت «قطع و ظن» و بخشی از مباحثت «برائت» تنظیم شده و به همراه جلد اول - که قبل‌آب چاپ رسیده بود - در یک مجلد توسط نشر تفکر به چاپ رسیده است.

صلوٰة الجمعة و المسافر» یا مثلاً مسأله «اجتماع امر و نهی» را یادم هست خیلی طول کشید ایشان روز اول مبنای خودش را گفت بعد جوانب مسأله را مورد بحث قرار داد، بعد که تمام شد و رفت سراغ مسأله بعدی من یک پنج شنبه و جمعه به خودم فشار آوردم مطالب را جمع و جور کردم و نوشتیم، سبک نوشتن من به این شکل بود. ایشان هم پیش افراد گاهی از نوشه‌های من تعریف می‌کرد، بعد صحبت چاپ آن شد، من که پول نداشتم کسی هم آن وقتها نبود که با سرمایه خودش این قبیل کتابها را چاپ کند، الان شما می‌بینید که مطبوعات و چاپ کتابها این قدر زیاد رونق پیدا کرده، آن وقت به این شکل نبود، چاپ کتاب بانی می‌خواست، تا اینکه آقای حاج آقا مهدی حائری تهرانی که سرمایه مختصراً داشتند و با علامه طباطبائی در چاپ کتاب همکاری می‌کردند گفتند ما یک مقدار از هزینه آن را تأمین می‌کنیم، من هم نیم‌دانگ خانه در نجف‌آباد داشتم فروخته بودم پوش دستم بود، بالاخره بنا شد در هزار نسخه «نهاية الاصول» را چاپ کنیم، مقداری از سرمایه اش مال من بود مقداری از علامه طباطبائی مقداری هم از آقای حائری، کتاب را برای چاپ دادیم به چاپخانه ایشان خودشان فرمودند: «فرد موجهی نظیر آقای گلپایگانی در این زمینه چیزی از من بپرسد و من در جواب او چیزی در تأیید این کتاب بنویسم و...»، من گفتم اصلاً تقریظ نمی‌خواهد چون اگر نوشه خوب باشد جای خودش را باز می‌کند و اگر خوب نباشد تقریظ هم فایده‌ای ندارد، ایشان خوشحال شدند که من گفتم تقریظ نمی‌خواهد، و جزوٰه به جزوٰه که چاپ می‌شد می‌آوردم ایشان می‌خواندند، خوشحال بودند که اولین کتابشان چاپ می‌شود، البته ایشان کتابهای دیگری هم داشتند ولی گویا مایل نبودند که آنها را به چاپ برسانند. حالا چاپ این کتاب هم داستانی دارد، و آن اینکه در وسطهای کار یک وقت دیدیم آقای حاج آقا محمد مقدس^(۱) - که از علمای اصفهان و وکیل آقای بروجردی بود و در ایام تحصیلی می‌آمد به قم و در درس آقای بروجردی شرکت می‌کرد و با ما هم رفیق بود - آمد در چاپخانه بر قعی من را پیدا کرد و گفت آقای بروجردی می‌رفتند برای درس، جلوی مسجد عشقعلی درشکه اش رانگه

۱- متوفی سال ۱۳۷۸ هـ، مدفون در تکیه مقدس تخت‌فولاد اصفهان.

داشته و گفتند بیا بالا من که سوار شدم فرمودند: آشیخ حسینعلی را می‌بینی؟ گفتم امری داشته باشید بفرمایید، گفتند: بله شما به آشیخ حسینعلی بگویید این کتاب تا هرجایش که چاپ شده همین طور بگذارید باشد هرچه هم خرج چاپش شده بیایند از من بگیرند فعلای بگذارید به همین شکل باشد! من به آقای مقدس گفتم به چه مناسبتی این مطلب را فرموده؟ گفت دیگر من نمی‌دانم، خودت بیا به آقای بروجردی بگو که حاج آقا محمد پیغام شما را رسانده، گفتم کی بیایم؟ گفت فردا صبح، فردا صبح که رفتم دیدم آقای حاج آقا محمد خودش آمده نشسته، رفتم پیش آقا، گفتم آقا پیغام حضرتعالی را آقای حاج آقا محمد مقدس رساند ولی این چه وضعی است؟ من که خودسرانه کتاب را چاپ نکردم، شما خودتان نظر دادید، من جزوی به جزوی اوردم شما نگاه کردید، حالا می‌گویند فلانی می‌خواسته قاچاقی کتاب را چاپ بکند آقای بروجردی نگذاشت!! شما حیثیت اشخاص را رعایت کنید، شما آقا، بزرگوار، تاج سر همه، ولی حیثیت افراد هم باید رعایت بشود، گفتند: «آخه من می‌ترسم کتاب چاپ بشود، برود نجف بعد بگویند چنین و چنان» ایشان گویا از جونجف وحشت داشتند، گفتم آقا آیا شما از شیخ انصاری مهتمرید؟ شیخ انصاری با آن عظمتش مبانی اش را نوشته بعد مرحوم آخوند به ایشان اشکال کرده، حاج آقا رضا اشکال کرده، دیگران اشکال کرده‌اند، کتاب همین اندازه که افراد آن را بخوانند و در معرض اشکال قرار بگیرد این خیلی مهم است، وانگهی این تقریرات است، تقریرات قاعده‌اش این است که اگر خوبی داشته باشد می‌گویند مال استاد است، اگر یک جایش اشکال داشته باشد می‌گویند مقرر نفهمیده، آخر این چه وحشتی است که شما دارید! گفتند خیلی خوب به جهنم، بگذارید منتشر بشود! گفتم آقا به جهنم نه، به بهشت!! بالاخره ایشان را اراضی کردیم که کتاب منتشر بشود. چند وقت بعد آقای فاضل لنکرانی من را دید و گفت شما خوب راه را برای ما باز کردی، ما می‌خواستیم «صلوة» را چاپ کنیم و ایشان قبول نمی‌کرد؛ آقای فاضل متأخر از من بود، شرح لمعه را پیش من خوانده بود منتهای خوش استعداد بود، درس آقای بروجردی هم می‌آمد و آن وقت‌هایی که من نجف‌آباد می‌رفتم ایشان مباحث صلوة را نوشته بود.

تأکید آیت الله بروجردی بر نوشتمن و تقریر درسها توسط شاگردان

مرحوم آیت الله بروجردی وقتی که قم تشریف داشتند یکی بر نوشتمن درسها و دیگری بر تقریر درس توسط بعضی از شاگردان تأکید داشتند، ایشان می گفتند ما در نجف که بودیم مرحوم آخوند درس که می گفتند بعد از درس شش هفت نفر از شاگردان ممتاز، جلسه‌ای جدا داشتند و هر کدام برای ده بیست نفر از شاگردان حرف استاد را تقریر می کردند، و اگر شاگردها «اِنْ قَلْتُ وَ قَلْتُ» هم داشتند (ایراد و اشکال داشتند) مطرح می کردند، چون همه نمی شد با مرحوم آخوند اشکالات خود را مطرح کنند، و آیت الله بروجردی روی این جهت اصرار داشتند.

س: شیوه تقریر درس الآن در مجتمع دانشگاهی به شکل دیگری به عنوان «کنفرانس» مطرح است یعنی بعضی از شاگردها راجع به موضوعی کنفرانس می دهند، اگر در حوزه هم این شیوه متداول بشود یعنی فرض کنید هفته‌ای یک روز یک یا چند نفر از شاگردها ببایند بروداشتها و نتیجه تحقیقات خود پیرامون آن درس را برای بقیه تقریر کنند، حال در حضور استاد یا در یک جلسه جداگانه، آیا این عامل شکوفایی استعدادها و احیای همان سیره دیرینه حوزه‌ها نیست؟

ج: البته اینکه طلبه‌ها بروند راجع به مسأله مورد بحث تحقیق کنند و نتیجه تحقیقات خود را در جلسه‌ای برای دیگران مطرح کنند کار بسیار خوبی است و باعث رشد شاگردان است، اما آنچه آیت الله بروجردی مطرح می کردند این بود که اگر استاد بر فرض در هفته پنج درس می گوید در جلسه تقریر بدون حضور استاد همه آن پنج درس تکرار بشود و این باعث می شود که آن درسها پخته شود.

و اما عنایت ایشان به نوشتمن درسها باعث شد که ما قسمتهای زیادی از درس‌های ایشان را بنویسیم، مثلاً من مبحث «اجاره»‌ی ایشان را نوشتیم مبحث «غصب» و «وصیت» و «شرکت» ایشان را نوشتیم، بعد «صلاة» را گفتند که من قسمتی از آن را نوشتیم - قسمت «نماز جمعه» و «نماز مسافر» را - قسمتهای دیگرش را هم نوشتیم اما چون آقای فاضل آن را نوشته بود و چاپ شد دیگر از چاپ آن صرف نظر کردم، بعد ایشان «خمس» را فرمودند که البته من ننوشته ام دیگران نوشته‌اند و چاپ شده است.

این اواخر ایشان مبحث «قضاء» را شروع کردند من یادم هست یکی از طلبه‌ها مرتب سر درس اشکال می‌کرد، ایشان فرمودند من حالا در این سن باید استراحت کنم مع ذلک می‌آیم برای شما درس می‌گویم چون می‌بینم خواهی نخواهی دستگاه قضایی باید باشد و آقایان طلاب هم می‌روند در دستگاه‌های قضایی، این درس را می‌گوییم که اقلًا با مبانی فقه اسلامی و قضای اسلام آشنا بشوند که قضاوتهای ناحق نکنند؛ ایشان می‌خواستند بفرمایند حالا من با این سن و سال می‌آیم درس می‌گوییم آقایان باید قدر بدانند. من جلد اول «أصول» ایشان را (خارج کفایه) نیز تقریباً به صورت کامل و جلد دوم را به صورت ناقص نوشتیم، البته ایشان هم تا اواسط «برائت» و «احتیاط» بیشتر ادامه ندادند و درس اصول را که عصرها می‌گفتند رها کردند.

متورم شدن اصول و ضرورت تهذیب آن

س: حضرت‌عالی به عنوان فقیهی که درس‌های اصول مرحوم آیت‌الله بروجردی را تقریر فرموده‌اید نظرتان درباره مباحث اصولی که فعلًا در حوزه تدریس می‌شود چیست؟ کدام یک از مباحث اصول در استنباط احکام فقهی لازم و مفید است و کدام مبحث غیر لازم و غیر مفید، و به طور کلی اگر نظر خاصی در ارتباط با مباحث اصول دارید بفرمایید.

ج: اینکه می‌فرمایید کدام یک از مباحث اصول در فقه بیشتر مورد استفاده واقع می‌شود این مطلبی است گسترده که نمی‌شود الآن یک به یک مباحث را شمرد و گفت کدام یک تا چه اندازه مفید است. اماً اجمالاً یک سری از مباحث اصول هست که مطالب آنها یک امور عرفی ارتکازی است و توجه داشتن به آنها ضرورت دارد؛ مثلاً اینکه آیا امر دلالت بر وجود دارد یا نه، یا اینکه فوریت از آن فهمیده می‌شود یا نه، اینها را باید به ارتکاز عرف مراجعه کرد، و اصحاب ائمه (علیهم السلام) هم که از روایات مطالبی را می‌فهمیدند این سخن از مسائل در ارتکاز ذهنشان بوده است، اینکه امر مولا را باید عمل کرد مگر اینکه مولا تصريح بر خلاف بکند، اینها یک چیزی است ارتکازی؛ اما خوب بزرگان آمدند این سخن مسائل را بیشتر شرح و بسط دادند. و گویا اولین کسی هم که علم اصول را پایه‌گذاری کرد شافعی [یکی از پیشوایان چهارگانه

مذاهب اهل سنت] بوده است، مرحوم آیت الله بروجردی نظرش این بود که علم اصول را شافعی پایه گذاری کرد. مرحوم آیت الله بروجردی یک وقت در درس می فرمود: «أصول ما خیلی متورم شده است» و ایشان نوعاً در هر مسأله اصولی به جای اینکه به نقل اقوال و مسائل حاشیه ای پردازند یک راه باریکی به اصل مسأله داشتند و نکته اصلی را که ماده عامله مسأله است مطرح می کردند و به مقدمات بعيده مسأله و حواشی نمی پرداختند، برخلاف بعضی از کتابهای اصولی که خیلی به مقدمات مسأله می پردازند؛ ما با این وقت کمی که داریم و با این مسائل گسترده ای که در دنیای امروز مورد نیاز است باید به مسائل مهمتر توجه کنیم، یک وقت فقهها و روحانیت در صحنه نبودند، نه در مسائل حکومتی بودند نه در مسائل اقتصادی و سیاسی، همه اینها دست افرادی دیگر بود و فقهها سراغ این مسائل نمی رفتند و کسی هم در این زمینه ها به سراغ آنها نمی آمد، اما امروز مسائل پیچیده ای در اقتصاد و سیاست مطرح است، مسائل بانکها، مسأله پول و نقش آن در اقتصاد، بیع صرف و درهم و دیناری که در روایات آمده و تطبیق آن با پول رایج، این سخن مسائل کمتر بررسی شده و مورد ابتلا هم هست و امروز پاسخ اینها را از ما می خواهند، وقتی ما این گونه مسائل لازم را داریم بیاییم وقتمن را صرف کنیم برسر مسأله «کلی قسم ثالث» که در فقه مورد ابتلا واقع نمی شود، یا اگر هم بشود در یک جاهای نادر و محدودی است؛ یا مسأله «مقدمه واجب» با آن تفصیلات -می گویند مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی (رحمه الله علیه) چهار سال مسأله مقدمه واجب را درس گفتند، بعد از چهار سال گفته بودند: ظاهراً مسأله ثمرة عملی ندارد! یکی از طلبه ها گفته بود: آقا چهار سال وقت ما را تصمیع کردید برای یک مسأله ای که ثمرة عملی ندارد؟! ایشان گفته بود: بنشین سر جایت، من در این چهار سال علم اولین و آخرين را برایت گفتم! - خوب اين مقدمه واجب را در چند جلسه می توان بحث کرد. حالا ما بیاییم چهار سال وقت صرف کنیم، این همان چیزی است که مرحوم آیت الله بروجردی می فرمودند اصول متورم شده است. بعضیها می گویند این مباحث ذهن انسان را باز می کند، اما وقتی که ما از ذی المقدمه باز می مانیم و همه وقتمن را باید در مقدمات صرف کنیم این چه فایده ای دارد. یک وقت من به مرحوم امام (ره) عرض کردم که می گویند توغل در فلسفه ذهن انسان را مخدوش می کند و عرفیت انسان را از بین می برد و برای فقهه مضر است،

ایشان فرمودند: تعمق در اصول این خاصیت را دارد برای اینکه مسائل فلسفه ربطی به فقه ندارد، مثل اینکه تعمق در مسائل ریاضی لطمه‌ای به فقه نمی‌زند، اما چون اصول به فقه مربوط می‌شود اگر کسی خیلی در این مقدمات بماند و مرتب تشکیک کند ذوق عرفی او از بین می‌رود، و آن گونه که «محمد بن مسلم» و «زراره» از روایات مطلبی را می‌فهمیدند انسان نمی‌فهمد؛ و حرف ایشان هم حرف بی‌راهی نیست. مسلمًا «شیخ طوسی» و «محقق» از بزرگان فقه ما هستند ولی این اصول به این گسترده‌گی در آن زمان نبوده است.

پس اجمالاً اصول لازم است ولی بسیاری از مباحث آن ارتکازی و عرفی است که فقط باید به آنها اشاره بشود، باید اصول را جمع و جور و تهذیب کرد، مرحوم حاج شیخ محمدحسین اصفهانی هم نظرشان این بوده که باید اصول تهذیب بشود، گویا چیزهایی هم در این زمینه نوشته بودند، به هر حال اگر افراد یا گروهی این کار را به عهده بگیرند و مسائل غیر مفید را صرفاً به عنوان یک تاریخچه یادآوری کنند و به آن نپردازنند و مسائل مورد نیاز را دسته‌بندی کنند کار خوبی است، مثل مباحث «اما» و «عبید» در فقه که صرفاً به عنوان یک مبحث تاریخی باید به آن توجه کرد و لزومی ندارد در زمان ما با پها و مباحثی به این عنوان در فقه عمومی گشوده شود. مثلاً باب «تعادل و تراجیح» در فقه خیلی کاربرد دارد ولی کمتر به آن توجه می‌شود و خیلی‌ها این مبحث را چون اواخر مباحث اصول واقع شده است اصلاً نمی‌خوانند. مرحوم حاج آقارضا صدر می‌گفت: مرحوم حاج آقا ضیاء عراقی گفته بوده ما در اصفهان با حاج میرزا محمد صادق خاتون آبادی رفیق بودیم، بعد ایشان رفتند نجف و بعد من هم رفتم نجف با ایشان صحبت کردم او گفت من می‌روم درس حاج میرزا حبیب الله رشتی، من هم رفتم وقتی به درس ایشان رفتیم ایشان گفتند: قال العضدی -در آن زمان کتاب اصولی بوده است مال عضدی- یک مطلب از عضدی نقل کرد و بعد گفت: فیه اولاً و ثانیاً و ثالثاً و رابعاً و ده تا اشکال به حرف ایشان کرد، بعد فردا به درس ایشان رفتیم باز همین حرف عضدی را نقل کرد و ده تا اشکال دیگر به او کرد روز سوم باز به همین ترتیب... خوب حالا عضدی که یکی از اصولیین عامه است یک حرفی را زده حالا در سه روز سی تا اشکال به حرف او مطرح می‌شود، آقای حاج آقا ضیاء می‌گوید من به رفیقem گفتم این درس برای ما ثمری ندارد، بعد رفتم درس مرحوم آخوند خراسانی

(صاحب کفاية الاصول) (۱) دیدم مرحوم آخوند تننتند اصول مسائل را مطرح می کند و می گذرد - می گویند خیلی هم خوش بیان بوده است - بالاخره در درس ایشان شرکت کرده بودند. من یک بار بعد از یکی از زندانها از منزل آقای فلسفی به منزل آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری رفتم، ایشان گفتند من درس مرحوم آخوند خراسانی را در کرده ام ایشان در دوره آخر از اول اصول تا «جمع بین حکم ظاهری و واقعی» یعنی همه جلد اول کفايه و جلد دوم تا مبحث «جمع بین حکم ظاهری و واقعی» را در سه سال تدریس کرده اند، اگر بقیه آن را هم می گفته اند حداقل شش سال می شده است، اما آن گونه که مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی مشی می کرده یک دوره اصول بیست سال هم تمام نمی شده. به نظر من اگر یک لجنة با صلاحیتی مباحث اصول را متناسب با روش‌های آموزشی تهذیب و تدوین کنند کار خوبی است.

س: حضرت عالی خودتان علاوه بر طرح مباحث اصولی در کتابهای فقهیتان که به تناسب مطرح شده آیا به طور مستقل درس اصول هم تدریس فرموده اید؟
ج: بله من بعضی از مباحث اصول را هم گفته ام، از خارج جلد دوم کفايه شروع کردم، مبحث «قطع و ظن» و قسمتهایی از «برائت» را گفتم، اینها قبل از انقلاب بود ولی به خاطر گرفتاریها وقت نکردم آنها را بنویسم.

عنایت آیت الله بروجردی به رجال احادیث و طبقات رجال

س: راجع به عنایت آیت الله بروجردی به طبقات رجال احادیث هم توضیحاتی بفرمایید.

ج: مسئله رجال احادیث در درس‌های مرحوم آقای حجت، آقای خوانساری و آقای صدر خیلی معمول نبود، در قم معروف بود که آقای مرعشی نجفی در رجال مطالعاتی دارند ولی در درس ایشان هم یک عدد خاصی شرکت می کردند، اما آقای بروجردی در

درسشان خیلی عنایت به رجال داشتند و این طور که از ایشان نقل می‌کردند - البته من از خودشان نشنیدم - گفته بودند آن زمان که من در بروجرد درس می‌گرفتم بعضی افراد را می‌دیدم که خیلی از مسائل دقیق را درک نمی‌کنند، اما رجال چون جنبه تاریخی دارد همه می‌فهمند، این سبب شد که من برای اینکه درس دایر باشد و همه عنایت داشته باشند هر روز یکی از شخصیتهای رجال را مطالعه می‌کرم و در درس خصوصیاتش را می‌گفتم، ایشان در این زمینه از بس مطالعه کرده بود یک تخصصی پیدا کرده بودند، بعد ایشان اسانید «کافی» و «تهذیب» و «من لا يحضر» را تنظیم کرده بودند که این آخرها آقای حاج میرزا مهدی صادقی تبریزی به صورت ناقص آن را چاپ کرد اما آستانه حضرت رضا^ع بنابود به صورت کامل آن را چاپ بکند که آقای حاج میرزا حسن نوری (رحمه اللہ علیہ) متصدی آن بود - چون به خط ایشان نوشته شده بود - منتها ایشان تصادف کرد و از دنیا رفت، حالاً من نمی‌دانم آستانه حضرت رضا^ع مشغول چاپ آن هست یا نه^(۱)؛ مرحوم آیت اللہ بروجردی این اسانید را به ترتیب حروف تهجی منظم کرده بود و عقیده اش این بود که مشکلات رجالی از داخل خود اسانید به دست می‌آید و حل می‌شود، عنایت داشتند که مثلاً در کافی اسمی روات به همان گونه که آمده ثبت گردد، مثلاً یکجا نوشته «محمد بن عبدالجبار الصهبانی» یکجا نوشته «عن الصهبانی» یکجا آمده «محمد الصهبانی» اینها پشت سرهم که باید بعضی شارح بعضی دیگر می‌شود.

دیگر اینکه سلسله روات تا امام معصوم که پشت سرهم قرار می‌گرفت در مقایسه با هم اگر سقطهایی در سلسله بعضی سندها بود مشخص می‌شد و به این ترتیب طبقات روات معین می‌شد؛ مثلاً می‌بینی پنجاه روایت پشت سرهم دارد «احمد بن ادريس عن محمد بن عبدالجبار الصهبانی عن الحسن بن محبوب عن ابی حمزه»، یکجا نوشته مثلاً «عن الصهبانی عن ابی حمزه»، معلوم می‌شود که اینجا «ابن محبوب» از وسط افتاده است، ایشان روی همین ترتیب در «وشنوه»^(۲) شروع کرده بودند یک

۱- کتاب «اسانید» به خط مرحوم آقای نوری از طرف آستانه حضرت رضا^ع چاپ و منتشر شده است.

۲- «وشنوه» روسایی است بیلاقی در اطراف قم از بخش کهک که مرحوم آیت اللہ بروجردی در ایام تابستان به خاطر گرمی هوای قم به آنجا تشریف می‌برند.

رجالی بنویسند که «راوی» و «مروی عنه» ها را معین کند، همین کاری را که رجال اردبیلی کرده، و بعد که کتاب اردبیلی چاپ شد ایشان هم آن را تمام نکرد برای اینکه می گفت تقریباً همان کاری که ما می خواستیم بکنیم انجام شده است، و خود ایشان این کتاب رحال اردبیلی را داد چاپ کردند، ایشان در وشنوه که بودند گفته بودند آقایان بُدلا، آمیرزا مهدی صادقی و آمیرزا حسین صادقی بنشینند فیش برداری کنند، و بعد ایشان به نوشته ای نگاه می کرد و روی اسانیدش نظر می داد و راوی و مروی عنه ها را مشخص می کرد، من هم آنجا نشسته بودم روز بعد رفتم پهلوی آقای بروجردی نشستم ببینم ایشان چکار می کند، در نوشته ایشان نگاه کردم فهمیدم که اینها اسانید است و ایشان آنها را تنظیم کرده و طبق آن جایگاه روات را مشخص می کند، همان طور که نگاه می کردم یک جا دیدم یکی از چشمگشان افتاد، گفتم آقا شما یکی را جا انداختید، ایشان گفتند شما خوب متوجه شدید که من چکار می کنم پس ممکن است روزهای دیگر این کار را به شما محول کنم، ولی روز بعد از کروگان جاسب تقاضای فردی کردند که بتواند علیه بهاییها در آنجا تبلیغ کند و آقایان مرا برای این جهت به آیت الله بروجردی معرفی کردند و من به آنجا اعزام شده و از شرکت در آن جلسات محروم شدم، پس از مراجعت به قم روزی مشهدی رضا که در بیت ایشان خادم بود به من گفت: آقای منتظری آنها تو را دک کردند، چون دیدند داری جا باز می کنی؛ علی ای حال آیت الله بروجردی روی رجال زحمت کشیده بود و طبقات رجال تقریباً حفظش شده بود. در درس هم زیاد از آن استفاده می کرد و در حوزه این یک امتیازی بود برای ایشان، من یک وقت به ایشان عرض کردم خوب است اینها به چاپ برسد، گفتند: اینها یک وقت نجف می رود - ایشان روی نجف حساس بودند - ممکن است نکاتش را درک نکنند، من گفتم آقا ما که نکاتش را فهمیدیم خوب نجفی ها هم وقتی که خوانند نکاتش را درک می کنند، ولی بالاخره ایشان تا زنده بود کتابهایش را چاپ نکرد، حتی یک حاشیه بر کفايه داشتند که یک روز آوردن سر درس قسمتی رادر مسئله مقدمه واجب از روی آن خوانند و من در نهایة الاصول نقل کرده ام که می گویند آن هم از بین رفته است. من یک بار مسئله ای را در طهارت از ایشان پرسیدم، ایشان می خواست مبنای خودش را در مسئله بگوید، نوشته هایش را که هنگام حاشیه زدن بر عروه نوشته بود آورد و از روی آن خواند که من نمی دانم الان آن

نوشته‌ها چه شده است. من توصیه می‌کنم به آقایانی که تألیف دارند تألیفاتشان را تنظیم کنند و در اختیار دیگران بگذارند، نگویند که یک وقت به یک جایش اشکال می‌کنند، همه نوشته‌ها غیر از کلام خدا و معصومین (ع) قابل اشکال است ولی محسناتی هم دارد و از نوشته‌هایشان دیگران هم استفاده می‌کنند.

ابتکار آیت الله بروجردی در طبقات رجال احادیث

س: آیا مرحوم آیت الله بروجردی در رجال هم تأثیف یا تدریس داشتند؟
 ج: ایشان چیزی به عنوان درس رجال نداشتند، ولی مقید بودند که سندهای احادیث را بخوانند، مثلاً می‌گفتند این راوی طبقه چندم است، روایت ضعیف یا صحیحه است، طبقات را ایشان زیاد ذکر می‌کردند، و می‌فرمودند اهل سنت رجال را طبقه‌بندی کرده‌اند و علمای ما طبقه‌بندی نکرده‌اند؛ ایشان به طبقه‌بندی شدن رجال عنایت داشتند، و می‌فرمودند مبدأ را پیامبر اکرم ﷺ قرار دهیم و صحابه که از پیامبر اکرم ﷺ حدیث دارند طبقه اول روات محسوب می‌شوند، و تابعین که از صحابه حدیث دارند طبقه دوم می‌باشند، روی همین حساب اصحاب امام باقر علیهم السلام مثل «زراره» و «محمد بن مسلم» طبقه چهارم می‌شوند یعنی اینها اگر بخواهند از پیغمبر ﷺ حدیث داشته باشند معمولاً با سه واسطه می‌توانند حدیث داشته باشند، حالاً ممکن است بعضی از رجال معمراً باشند که دو طبقه حسابشان می‌کنیم مثل «حمداد بن عیسیٰ» و «حمداد بن عثمان» که چون عمر اینها طولانی بوده هم طبقه پنج می‌شوند هم طبقه شش. ایشان معمولاً هر سی سال را یک طبقه حساب می‌کرdenد، یعنی بین استاد و شاگرد معمولاً سی سال تفاوت سن می‌باشد؛ روی این اصل ایشان می‌گفتند از زمان پیغمبر ﷺ که حساب کنی تا زمان شیخ طوسی دوازده طبقه می‌شود؛ کلینی طبقه نهم است، صدوق طبقه دهم، شیخ مفید طبقه یازدهم، شیخ طوسی طبقه دوازدهم، بدین ترتیب شیخ طوسی اگر بخواهد حدیث از پیامبر ﷺ داشته باشد معمولاً به یازده واسطه می‌شود، آن وقت بعد از شیخ طوسی تا شهید ثانی هم دوازده طبقه می‌شود، پس شهید ثانی در رأس طبقه بیست و چهارم است، و بعد از شهید ثانی تا

زمان ما نیز دوازده طبقه است که آقای بروجردی می‌شد رأس طبقه سی و ششم، و می‌گفتند: هر طبقه، صغار و کبار هم دارد، آن وقت من با آقای مطهری می‌گفتیم روی این حساب ما از صغار طبقه سی و هفتم و مثل آقای خمینی و آقای گلپایگانی از کبار طبقه سی و هفتم محسوب می‌شویم چون همهٔ ما از شاگردان آقای بروجردی بودیم، آقای بروجردی که طبقه سی و ششم باشد ما صغار سی و هفتم و اینها کبار سی و هفتم می‌شوند؛ و ایشان از بس اینها را می‌گفتند دیگر ما باد گرفته بودیم که مثلاً «زراره» طبقه چهارم است، «صفار» طبقه هشتم است و....

اصول و جوامع روایی

از طرف دیگر اصحاب ائمه^(ع) هر کدام روایاتی را گردآوری کرده بودند که «اصل» نامیده می‌شد، بعد در زمان حضرت رضا^{علیه السلام} یک عده از بزرگان مثل «صفوان بن یحیی» و «علی بن حکم» و «بنزنطی» آمدند این اصول را جمع آوری کردند، اینها اسمشند «جوامع اولیه»، مثلاً «جامع بنزنطی»، «جامع علی بن حکم». بعد این جوامع اولیه پیش مرحوم کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق بوده و اینها از آن جوامع با ذکر سند روایت نقل می‌کردند و به این شکل کتاب «تهذیب»، «استبصرار»، «کافی» و «من لا يحضر» را تدوین کردند که به اینها گفته می‌شود «جوامع ثانویه» که از روی «جوامع اولیه» تنظیم شده، بعد کتابهایی مثل «وسائل» و «وافی» و «بحار» را تنظیم کردند که به اینها می‌گفتند «جوامع در مرتبه سوم»؛ ایشان روی کتب اربعه خیلی عنایت داشتند می‌فرمودند مؤلفین اینها به صرف اینکه یک روایت در یک جایی آمده اعتماد نمی‌کردند بلکه اجازه روایت داشتند و پیش مشایخ و اساتیدشان این روایات را خوانده بودند مثلاً شیخ سند دارد تا کتاب بنزنطی، علاوه بر اینکه جامع بنزنطی نزد او بوده ولی تنها به آن اعتماد نمی‌کرده بلکه شیخ این روایات را مثلاً پیش مفید خوانده، مفید هم پیش ابن قولویه خوانده به همین شکل تا می‌رسد به خود بنزنطی؛ بعد ایشان می‌گفتند در کتب اربعه قضیه به این شکل بوده ولی در غیر کتب اربعه اجازه روایت به این شکل نبوده لذا به کتب اربعه خیلی اعتماد داشتند، اما بعضی از کتابها نظری

«محاسن برقی» و «جعفریات» را خیلی قبول نداشتند و می‌گفتند مثلاً یک کتاب از هند آورده‌اند به نام جعفریات، ما چه می‌دانیم که این همان جعفریاتی است که از ائمه (ع) رسیده، ایشان در فقه به این کتابها اعتماد نمی‌کردند و می‌فرمودند به عنوان تأیید بد نیست.

احیای کتب قدما توسط آیت الله بروجردی در حوزه

قبل از اینکه مرحوم آیت الله بروجردی به قم بیایند اصلاً کسی کتب اربعه یا کتب قدما را نگاه نمی‌کرد، فقط همین «وسایل» را نگاه می‌کردند؛ گاهی اوقات وسایل را هم نگاه نمی‌کردند فقط در «جوواهر» بحث می‌کردند، مرحوم آقای حجت کمی این جور چیزها را داشت اما آقایان دیگر اصلاً در این وادیها نبودند.

بسیاری از کتب که الآن می‌بینید در دسته‌است از برکت مرحوم آیت الله بروجردی است، مثلاً «مفتاح الكرامه» را که اول چاپ کرده بودند دوره اش را می‌فروختند ۳۵ قران، به بعضی طلبه‌ها هم مجانی می‌دادند بعضی طلبه‌ها آن را فروخته بودند به عطاریها که در آن دارو بپیچند، ولی مرحوم آیت الله بروجردی وقتی آمدند قم به اقوال قدما خیلی عنایت داشتند و لذا مفتاح الكرامه خیلی قرب پیدا کرد. «الجوامع الفقهية» را مرحوم آیت الله بروجردی زنده کرد، نهایه شیخ طوسی، کتابهای صدق، کتب قدما و اصول متلقّات از معصومین (ع) را اصلاً کسی به آنها مراجعه نمی‌کرد؛ مرحوم آیت الله بروجردی کتابهای فقهی را کمیاب کرد، مفتاح الكرامه را کمیاب کرد. «خلاف» شیخ طوسی را تا زمان ایشان اصلاً چاپ نکرده بودند، این کتاب خیلی با ارزش است، مرحوم آیت الله بروجردی خودش آن را خطی نوشته بود بعد نسخه‌های مختلف آن را از جاهای مختلف جمع آوری کرد و دستور داد یک نسخه آن را چاپ کردند البته مخارجش را آقای کوشانپور داد - خداوند او را رحمت کند - «منتھی» و «تذکره»‌ی علامه را کسی سراغش نمی‌رفت همهٔ اینها را مرحوم آیت الله بروجردی در قم زنده کرد.

س: این آقای کوشانپور که فرمودید چه کسی بود و به چه عنوان در چاپ این کتاب کمک می کرد؟

ج: آقای کوشانپور آدم ثروتمندی بود که اهل وجوهات بود، منتها مقید بود که وجوهاتش را در این جور کارهای تبلیغی مصرف کند، ایشان در تهران چند خانه هم داشت که بعضی از علمای تهران در آن می نشستند حتی مرحوم شهید مطهری هم مدت کمی در یکی از خانه های آقای کوشانپور زندگی می کرد، البته اجاره اش را به عنوان وجوهات حساب می کرد، این شخص مقلد آیت الله بروجردی بود، و در نشر این کتابها از وجوهات کمک می کرد، بعد که ایشان از دار دنیا رفت بازماندگانش مؤسسه ای به همین نام درست کردند.

اهتمام به گردآوری منظم احادیث شیعه (جامع احادیث الشیعه)

س: نظریه آیت الله بروجردی در گردآوری احادیث شیعه چگونه بود و حضرت عالی با این طرح تا چه اندازه همکاری داشتید؟

ج: مرحوم آیت الله بروجردی در درسها ایشان که روایات را می خوانند نوعاً در هر باب به صاحب وسایل اشکال می گرفتند و معمولاً اشکالهایشان هم وارد بود، صاحب وسایل بسا یک قسمت از روایت را ذکر کرده و دنباله آن را ذکر نکرده است در صورتی که این دو قسمت با هم ارتباط داشته است؛ گاهی اوقات دو سه تا روایت که پیداست اینها یک روایت بوده ولی سندهای مختلف دارد قاعده اش این بود که اینها را پهلوی هم ذکر می کرد که این کار را نکرده، یا مثلاً روایاتی که یک مفهوم را با دو لحن بیان داشته قاعده اش این بود که هر دو را پهلوی هم ذکر می کرد که هر یک قرینه دیگری می شد اماً اینها را پهلوی هم ذکر نکرده، روی این جهت ایشان همیشه به صاحب وسایل اشکال داشتند که در تنظیم روایات این جور جهات را رعایت نکرده است، مثلاً بجا بود روایتی را که مشایخ ثلاث ذکر کرده اند پهلوی هم ذکر می کرد تا انسان می فهمید این روایت را هر سه نفر (کلینی، شیخ طوسی و صدوق) نقل کرده اند، از این گونه اشکالها داشتند؛ ایشان به فکر افتادند که خودشان روایات را

تنظيم کنند، یک دسته از فضلا را دعوت کردند که این کار را شروع کنند، البته این نکته را باید گفت آن طور که مرحوم آیت الله بروجردی به وضع روایت بصیر و مسلط بودند افرادی که دعوت شده بودند - که یکی از آنها من بودم - بصیرت لازم را نداشتم، باید اینها تازه بباییند از صفر شروع کنند؛ افراد هم مختلف بودند بعضیها خوب بودند، بعضیها درجه شان پایین تر بود، علی ای حال اینها آمدند، ایشان هم خیلی وقت صرف کرد، جلسه های زیادی می آمد می نشست، در کیفیت تنظیم دستورهای مهمی می دادند، خیلی هم عنایت داشتند که این کار انجام بشود، با اینکه کارهای مهمی به ایشان مراجعه می شد گاهی اطرافیها در بیت ایشان حرص می خوردند که ایشان کارهای مهم را گذاشته اند و دارند به این کتاب ور می روند ولی ایشان خیلی عنایت داشتند که این کتاب بر اسلوب صحیح پایه ریزی شود، اول هم صحبت این بود که هم احادیث شیعه و هم احادیث سنّی تنظیم بشود و اگر شده بود خیلی خوب بود، یعنی احادیث «صحاح سّتہ» هم در هر بابی درج می شد، این کار زحمت طلبه ها را کمتر می کرد، خوب هم بود چون در بسیاری از مسائل روایات مانظر دارند به روایات اهل سنت، خود مرحوم آقای بروجردی هم می دانستند که این کار مهمی است ولی روى بعضی جهات که ممکن است بعداً بگويند دارند کتابهای سنّی ها را احیا می کنند از آن صرف نظر کردند، ایشان روى این جهات خیلی حساب می کرد که مثلاً جوی برای علمای شیعه درست نکنند، والا خود ایشان به این موضوع عنایت داشت و کتابهای آنها را هم داشت؛ بالاخره ایشان هر روز می آمدند یک برنامه و دستوری می دادند. یک روز ایشان یک فرمایشی فرمودند من به ایشان گفتمن: آقا شما چند روز پیش آن جور دستور دادید حالا این جور می فرمایید؟ ایشان گفتند: «انا فی کل يوم رجل» - من هر روز یک برداشت جدیدی دارم - من عرض کردم: آقا با «انا فی کل يوم رجل» نمی شود کتاب نوشت، برای اینکه یک برنامه باید از اول باشد که همه روی آن برنامه کار کنند، وبالاخره گاهی نظریاتی به ذهن خود ایشان می آمد یا افراد تذکراتی می دادند، و سلیقه و متد اینکه چه جور تنظیم کنیم عوض می شد. علی ای حال شاید بیست و چهار پنج نفر می شدند که بنا شد هر دو نفری یک کتاب را با هم تنظیم کنند، من با آقای ابراهیم امینی تاپستان رفتیم نجف آباد «روایات ارث» را تنظیم کردیم، البته برای ما خوب بود با روایات آشنا می شدیم، مرحوم آقای ربّانی شیرازی با آقای حاج

شیخ محسن حرم پناهی «صلوٰة» را تنظیم کردند، یک عده «طهارت» را تنظیم کردند که بعد بیاورند آنها را با هم یکنواخت کنند، چون باید یک سبک باشد؛ ایشان عنایت داشت که در مقدمه این کتاب حدیث متواتر ثقلین بباید، چون ما با سنّی‌ها اگرچه در مسأله امامت اختلاف داریم ولی طبق این حدیث که مورد قبول آنها نیز هست پیامبر اکرم ﷺ گفتار عترت را در کنار قرآن قرار داده است و فرموده اگر به این دو تمسک کنید گمراه نمی‌شوید؛ بنابراین ما اگر بخواهیم به دستور پیامبر ﷺ عمل کرده باشیم، برای عمل کردن به دستورات فقه اسلام باید فقه عترت را به دست بیاوریم و به همان عمل کنیم، به همین جهت من یک روز رفتم خدمت ایشان، ایشان دو جلد کتاب «عقبات» را که مربوط به حدیث ثقلین بود دادند به من و فرمودند شما این کتاب را خلاصه‌گیری کنید - عقبات هم خیلی شلوغ است - بالاخره این توفیق برای من حاصل شد که این دو جلد کتاب را که هر جلد حدود هشت‌صد صفحه و همه مربوط به حدیث ثقلین است مطالعه و خلاصه‌گیری کنم، متأسفانه آن زمان دستگاههای فتوکپی و زیراکس و اینها که الان هست نبود ما متن همان چیزهایی که راجع به ارث نوشته بودیم و حدیث ثقلین را دادیم به آیت‌الله بروجردی و دیگر نفهمیدیم چطور شد؛ ولی این کار برای افراد خیلی مفید بود، همه با زیر و بم کار و نکات روایات و خصوصیات کتابها آشنا شدند و این خود در واقع تمرین یک کار دسته جمعی بود.

ظاهرآ خود مرحوم آیت‌الله بروجردی یک مقدمه‌ای مربوط به حدیث ثقلین برای آن کتاب تنظیم کرده بودند حالا نوشته‌ما که دادیم به ایشان اثر داشته یا نداشته نمی‌دانم، این کتابها در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی به چاپ نرسید، ولی آقای کوشانپور که پس از فوت آقای بروجردی به آقای شاهروodi مراجعه کرده بود از آقای شاهروodi اجازه گرفته بود که از وجودهای آنها را چاپ کند ولی ایشان هم مرحوم شد، یادم هست که همان اوایل انقلاب آقای حاج شیخ اسماعیل ملایری که ادامه این کار را به عهده گرفته بودند به من گفتند شما به آقای خمینی بگویید که حدود ده هزار تومان خرج این کار است آن را تأمین کنند تا چاپ این کتابها ادامه پیدا کند، من هم به آیت‌الله خمینی گفتم ایشان هم قبول کردند، منتها بعد آقای حاج شیخ اسماعیل نیامدند، ظاهرآ به آیت‌الله خوئی مراجعه کرده بودند که برای ادامه کار و چاپ کتابها از ایشان کمک بگیرد، به هر حال این کتاب خوبی است ولی کیفیت چاپ آن از جهت

علامت‌گذاری و ویراستاری به شکل مطلوب نیست.

س: به نظر حضرت‌عالی آیا این مجموعه کتاب «جامع احادیث الشیعه» عیناً مطابق با همان طرح ایده‌آلی است که مرحوم آیت‌الله بروجردی در نظر داشتند؟
ج: بالاخره وقتی انسان می‌خواهد روایات یک مسألهٔ فقهی را مورد بررسی قرار دهد اگر بخواهد ده بیست جلد کتاب روایت اطراف خود جمع کند مشکل است، کتاب جامع الاحادیث این کار را کرده که این روایات را یکجا جمع آوری کرده است، البته تکرار در بعضی جاها لازم است و نمی‌شود به صرف آدرس دادن اکتفا کرد، مثلاً همین مستمسک آیت‌الله حکیم را که نگاه می‌کنیم گاهی انسان کلافه می‌شود، در یک مسألهٔ مثلاً می‌گوید: «کصحیحة زرارة الماضیة» و ما چقدر باید بگردیم تا آن صحیحه را در یک صفحه یا چند صفحهٔ جلوتر پیدا کنیم، با اینکه خود آن صحیحه نیم خط یا یک خط بیشتر نیست، کتاب جامع الاحادیث هم گاهی این گونه است که اگر در یک باب مثلاً بیست عدد روایت است بسیاری از آنها را گفته «تقدم فی باب فلان» (در فلان باب این روایت آمده است) و این مراجعه به بابهای دیگر بخصوص اگر در جلدی متعدد باشد خسته کننده است و بسا انسان حوصلهٔ مراجعت را پیدا نکند، و اگر چنانچه این کار می‌شد که روایات مهم هر باب چه از کتابهای شیعه چه از کتابهای سنت گردآوری می‌شد مخصوصاً روایتهای صحیحی که نقطه اتكای فتواست، کار را آسانتر می‌کرد و فایدهٔ بیشتری داشت.

این مطلب را هم من همینجا اضافه کنم که بسا در روایات مانکاتی هست که به روایات اهل سنت اشاره دارد، مرحوم آیت‌الله بروجردی یک وقت مطلبی را به این مضمون می‌فرمودند که فقه ما مثل حاشیه‌ای است بر فقه اهل سنت، چون حکومت و دولت و ملت همه سنّی بودند روایات اهل سنت در آن زمان مطرح بوده، فتاوی‌آنها مطرح بوده و روایات ائمهٔ ما گاهی ناظر به فتاوی‌آنها بوده است، اگر در یک مسأله روایاتی که در صحیح بخاری و مسلم و سایر کتب اهل سنت هست اینها را هر چند در پاورقی ذکر می‌کردیم و طالب علم اینها را با روایات خودمان تطبیق می‌کرد خیلی بهتر بود. البته ما راجع به تنظیم جامع احادیث همهٔ زحمت خودمان را کشیدیم و آن اوایل در جلسات دسته جمعی همهٔ نوشته‌ها یکنواخت می‌شد ولی بعداً همهٔ اینها در

اختیار حجۃ الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ اسماعیل ملایری قرار گرفت و الان ایشان تنهاست و خودشان آنها را تنظیم می کنند، البته به کار خودشان مسلط هم شده اند خداوند به ایشان توفیق عنایت کند.

همکاری با آیت الله ربانی شیرازی در نگاشتن پاورقی بر وسائل الشیعۃ

از جمله کارهایی که در همان زمان انجام گرفت و تا اندازه‌ای مشابه کار «جامع احادیث الشیعۃ» بود زدن پاورقی بر کتاب «وسائل الشیعۃ» بود، مرحوم ربانی شیرازی یک روز به بنده پیشنهاد کردند که بیایید برای وسائل الشیعۃ پاورقیهایی تنظیم کنیم، البته اصل این کار را آقای محمدی کتابفروش به آقای ربانی پیشنهاد کرده بود، ایشان این پیشنهاد را با من مطرح کردند و ما با یکدیگر این کار را شروع کردیم، کتاب «طهارت» و «صلوۃ» را من فیش برداری کردم، آقای ربانی اول می گفت برای هر روایتی یک حاشیه می‌زنیم ولی من گفتم این درست نیست ما باید به صورت باب یک و باب دو نظیر آنچه در متن هست در پاورقی باب‌بندی کنیم و روایات پراکنده یا قطعه قطعه شده را در ارتباط با هم بیاوریم و...، آقای ربانی هم قبول کرد و کار به همان سبکی که الان چاپ شده است شروع شد، بعد این خبر به گوش آیت الله بروجردی رسید و این کار در واقع یک مقدار کار جامع‌الاحادیث را انجام می‌داد و پایه‌های آن را سُست می‌کرد، بعد ایشان ابراز ناراحتی کرده بود، وقتی من فهمیدم ایشان از این جهت ناراضی است از کار دست کشیدم، چون اول فکر نمی‌کردم که این مسأله به جایی برخورد کند، هر کدام می‌توانست کاری مستقل برای خودش باشد و کتاب وسایل هم احیا می‌شد، بالاخره مرحوم آقای بروجردی از این کار ناراحت شد و من با همهٔ زحمتهایی که روی آن کشیده بودم به خاطر آقای بروجردی کنار کشیدم، ولی آقای ربانی گفتند ما داریم کتاب وسایل را تنظیم و تکمیل می‌کنیم و این چکار به جامع‌الاحادیث دارد، آن برای خودش جدا این هم برای خودش جدا، بالاخره ایشان کار را ادامه دادند و الان هم پاورقیها همان گونه که ملاحظه می‌کنید با کتاب وسایل چاپ شده است.

جایگاه فلسفه در حوزه علمیه و نظریه آیت الله بروجردی

س: یکی از بزرگان که خدمت شما فلسفه درس خوانده اند در مورد کلاسهای شما در تدریس منظومه می فرمودند این کلاسهای خیلی شلوغ می شد و ظاهرآ در مرکز شهر - مسجد امام حسن ع - بوده، ایشان می فرمودند: آن طور که من یادم می آید آقای بروجردی فرمودند که این درس را یک جای دورتر ببرید، و شما طبق نقل ایشان آن را بده اید در خیابان امام که افراد کمتر ببایند ولی بعد از دو سه روز جمعیت همچنان زیادتر شده بود.

ج: هر کس این را گفته بد نقل کرده است، مطلب این جوری است که درس منظومه من خیلی شلوغ می شد، این اواخر یکی از شبستانهای مسجد امام پر می شد در حدود چهارصد نفر بودند آن وقت چهارصد نفر خیلی بود، من نشسته روی زمین درس می گفتم و مجبور بودم خیلی بلند صحبت کنم که صدا به همه برسد منبر و بلندگو نبود، برای من در آن موقع منظومه گفتن خیلی روان شده بود، یعنی وقتی که می خواستم بروم درس به دو دقیقه از بالاتا پایین صفحه را یک نگاه می کردم و می رفتم، همه مطلب را از خارج می گفتم حافظه من آن زمان خیلی قوی بود، من بر اساس شیوه مرحوم امام درس می گفتم، عبارت خوانی هفت هشت دقیقه بیشتر طول نمی کشید، مرحوم علامه طباطبائی هم در آن زمان اسفار می گفت و می گفتند شاید حدود دویست و پنجاه تا سیصد نفر شاگرد دارد، بعضی از بزرگان هم درس اسفار ایشان می رفتند، در آن موقع درس‌های فلسفه معروف حوزه همین درس منظومه من بود و اسفار ایشان، البته دیگران هم می گفتند اما خیلی کم؛ یک روز مرحوم حاج آقامحمد مقدس اصفهانی به من رسید و گفت آشیخ حسینعلی! گفتم بله، گفت آیت الله بروجردی به من گفتند به شما بگوییم دیگر منظومه درس نگو! گفتم چطور؟! گفت هیچ؛ گفتند شما دیگر منظومه درس نگویید، تعطیل کنید. این گذشت عصر که شد مشهدی حسن گلکار که در خانه مرحوم آیت الله بروجردی بود آمد درب خانه من و گفت آقای حاج محمدحسین احسن گفتند شما ببایید منزل آیت الله بروجردی، من رفتم منزل آقای بروجردی و در این فکر بودم که چگونه به شاگردهایم بگوییم آیت الله

بروجردی گفته درس را تعطیل کنید، در این مسأله مانده بودم، بالاخره رقتم دیدم حاج محمد حسین می‌گوید آقای بروجردی دستور دادند که به فلانی یعنی آشیخ حسینعلی بگو دیگر درس منظومه نگوید و شاگردهای آقای طباطبایی را اسمهایشان را بنویسد تا شهریه آنان را قطع کنیم، من یک دفعه جا خوردم! گفتم این چه حرفی است اصلاً این کار مشکلی است، شاگردهای آقای طباطبایی را من چه می‌دانم چه کسانی هستند مگر اینکه من بروم آنجا وقتی ایشان درس می‌گویند دم در بایستم و یکی یکی اسم طلبه‌ها را بپرسم و بنویسم این خیلی چیز بدی است، بعد گفتم یک کاری بکن بروم خدمت آقای بروجردی ببینیم ایشان چه می‌گویند و منظورشان چیست؟ راه را باز کرد و رفتیم خدمت آقای بروجردی، گفتم: آقا پیغام حضرتعالی را آقای حاج آقا محمد مقدس رسانندند، این چیزی که شما راجع به درس آقای طباطبایی فرمودید اولاً من که شاگردهای ایشان را نمی‌شناسم و ثانیاً این خیلی بد است، یادم هست آن وقت به مرحوم آیت الله بروجردی گفتم آقا از درس‌های حوزه آن قسمت که در دانشگاهها و در دنیا یک مقدار روی آن حساب می‌کنند همین فلسفه است و این برای شما هم بد است، فردا می‌گویند آیت الله بروجردی فلسفه را تحریم کرده، این چیز خوبی نیست، بعد یک وقت دیدم آقای بروجردی فرمودند: «من هم می‌دانم، من خودم در اصفهان فلسفه خوانده‌ام ولی نمی‌دانید که از مشهد چقدر به ما فشار می‌آورند!» بعد معلوم شد که طرفداران آیت الله حاج میرزا مهدی اصفهانی و شاگردهای ایشان روی آیت الله بروجردی برای درس‌های فلسفه فشار می‌آورده‌اند. بعد فرمودند: «از طرف دیگر بعضی‌ها مسائل فلسفه را درک نمی‌کنند، فکرشان منحرف می‌شود، من در اصفهان که بودم یک طلبه‌ای از درس فلسفه آخوند کاشی که آمد گفت من الان یک تکه خدا هستم برای اینکه حقیقت وجود یکی است، من هم که وجود دارم و... کسانی که نمی‌فهمند آن وقت نتیجه بر عکس می‌دهد؛ فلسفه باشد اما برای یک افراد خاصی دریک جای مخصوصی، این جور عمومی نباشد که چهارصد پانصد نفر پای یک درس بریزند، این درست نیست مخصوصاً منظومه و اسفار، بخصوص اسفرار که وقتی مرحوم صدرالمتألهین در اسفرار می‌رسد به حرفهای صوفیه و عرفان وقت اینجا کشش می‌دهد، اینها را خیلی افراد درک نمی‌کنند و عوضی می‌فهمند». من از فرمایشات ایشان فهمیدم که آقای بروجردی با اصل فلسفه گفتن مخالف نیست، گفتم

پس آقا اجازه دهید من به جای منظومه یک اشارات درس بگویم- و منشأ اشارات گفتن من این شد-، طالبیش هم قهراً کم است، گفتند باشد من که با فلسفه مخالف نیستم آخه این جور که حالا چهارصد نفر سر یک درس فلسفه بیایند... و نمی‌دانی چقدر از مشهد فشار آورده‌اند... دوباره مشهد را گفتند؛ ایشان از حرفهای مشهد خیلی ناراحت شده بود و اینکه طلبه‌ها چیزهای عرفانی و درویشی را در ک نمی‌کنند، گفتنم پس اجازه بدھید من خودم اشارات درس بگویم و به آقای طباطبایی هم بگویم کتاب شفا یا یک کتاب دیگر که جاذبه داشته و حرفهای درویشی نداشته باشد بگویند، گفتند ایشان اطاعت نمی‌کند؛ گفتم نه آقا همه مطیع شما هستند چه کسی تخلّف می‌کند؟ گفتند اگر قبول کند که خیلی خوب است.

بعد رفتم منزل مرحوم علامه طباطبایی- خدا رحمتش کند ایشان در خانه زیر کرسی نشسته بودند اتفاقاً چند روز هم بود مریض بودند او اخر ماه رب جب بود- جریان را به ایشان گفتم، ایشان اول ناراحت شد و فرمود: «این چه وضعی است! با فلسفه که نمی‌شود مخالفت کرد! من شاگرد هایم را بر می‌دارم می‌روم کوشک نصرت [محلی در خارج از قم] آنجا درس می‌گوییم»؛ گفتم آقا ببینید طلبه‌هایی که آمده‌اند قم فقط برای اسفار شما که نیامده‌اند اینها درس خارج آقای بروجردی هم می‌خواهند، شهریه هم می‌خواهند، آخر کوشک نصرت در بیابان این که عملی نیست! شما عنایت بفرمایید من هم به آقای بروجردی گفتم که ایشان از نظر شما تخلّف نمی‌کنند، شما حالا که مریض هستید نزدیکیهای ماه رمضان هم که طلبه‌ها می‌روند، آن وقت بعد از ماه رمضان درس «شفا» بگویید، ایشان گفتند آخر انسان مطالب را چگونه... گفتم باباجان در این کتاب شفا یک جا لفظ «وجود» هست، شما در این لفظ هرچه مینا و نظریه راجع به وجود دارید بفرمایید، بالاخره ایشان مرجع ما و رئیس حوزه علمیه است و باید با هم بسازیم؛ درنهایت ایشان به زور قبول کردند و به همین شکل هم عمل کردند، ایشان به عنوان مریضی تا ماه مبارک رمضان درس نگفتند، و بعد از ماه رمضان هم شفا شروع کردند و کسی هم نفهمید که منشأ آن چه بود! ما هم در مسجد امام کتاب اشارات را شروع کردیم. یک روز یک شخصی زیر گذرخان به من برخورد کرد و گفت: آشیخ حسینعلی شنیدم در مسجد امام دوباره اشارات شروع کرده‌ای! اگر به گوش آقای بروجردی برسد! گفتم من از خود آقای بروجردی اجازه گرفتم، بالاخره

قضیه از این قرار بود و ما قضیه را به این شکل حل کردیم و به این شکل بود که علامه طباطبایی شفا شروع کرد و من اشارات شروع کردم.

در اینجا یک نکته را یادآور می‌شوم: ظاهراً مرحوم میرزا و شاگردان ایشان در مشهد با اصل خواندن فلسفه مخالف نبوده‌اند بلکه با بسط آن در میان کسانی که درک عمیق ندارند و ممکن است آرای فلاسفه را وحی مُنزل بدانند و بسا به انحراف کشیده شوند مخالف بوده‌اند؛ ولذا بعضی از آقایان در خود مشهد مقدس به تدریس فلسفه اشتغال داشتند. شاید نزد آقایان وانمود شده بود که در حوزه قم تدریس فلسفه عمومی و بی‌کنترل می‌باشد و نگرانی آقایان از این جهت بود، در صورتی که مرحوم امام نیز با اینکه استاد فلسفه قم بودند به همه کس اجازه شرکت در درس فلسفه خود را نمی‌دادند و شرکت در درس فلسفه ایشان متوقف بر استجازه از ایشان بود؛ ضمناً شرایط زمانی و مکانی نیز در این مسائل سایر مسائل بی‌تأثیر نیست.

رابطه آیت الله بروجردی و فدائیان اسلام

س: بازگردیم به مسائل سیاسی-اجتماعی آن زمان، لطفاً رابطه مرحوم آیت الله بروجردی با مرحوم نواب صفوی و جربان فدائیان اسلام و اختلاف بین آنان و مسائلی را که در این ارتباط به یاد دارید بیان فرمایید.

ج: اصل هدف مرحوم نواب صفوی و کسانی که اطراف او بودند نظیر آسید هاشم و واحدی هدف حقی بود، منتها برای بیان هر حرف حقی انسان باید محیط و اطراف را نگاه کند که چگونه آن را مطرح کند، روش مطرح کردن حرف حق را باید در نظر گرفت؛ آنچه در آن زمان به نظر می‌آمد این بود که اینان پیاده کردن هدفشان را خیلی با تندي شروع کردن، جوری که تقریباً همه حوزه به هم ریخت، یادم هست جوری شده بود که آقای واحدی می‌خواست از مدرسهٔ فیضیه برود حمام، پانصد ششصد طلبه دنبالش راه می‌افتادند اصلاً درس و بحث همه به هم خورد بود، حرفها و شعارها حق بود و نوع طلبه‌های جوان از روی احساسات به ایشان ایمان آورده بودند، مرحوم آیت الله بروجردی هم آدمی نبود که مسائل را نفهمد، بعضیها ممکن است اصلاً

مسائل را درک نکنند، ولی ایشان مسائل را درک می کردن، می دانستند اینها حق است اماً روشنی که این آقایان در حوزه داشتند برای بزرگان حوزه مورد پسند نبود، مثلاً به آقای بروجردی اهانت می کردند، به علماء اهانت می کردند، یک جوری که عقلای قوم را عصبانی کرده بود، می شد با این تندی هم برخورد نکرد، مثلاً عده ای جمع بشوند بروند بعضی مسائل را از آقای بروجردی بخواهند؛ اینها مستقیماً مسائل را با طلبه های جوان و با مردم در میان می گذاشتند به گونه ای که حوزه را قبضه کرده بودند، بچه طلبه ها نوعاً چون احساساتی بودند دور اینها جمع بودند، من یادم هست که مرحوم مطهری خودش برای من نقل کرد و گفت: من بیش از یک ساعت رفتم با آقای نواب دنبال رودخانه راه رفته و صحبت کردیم، گفتم درست است که شما حرفهای حقی دارید اماً بالاخره آقای بروجردی الآن رئیس مذهب است، رئیس حوزه است، باید قداست ایشان را حفظ کرد و در پرتو ریاست ایشان کار کرد نه اینکه بیاییم همه اینها را با این تندیها بشکنیم و به آنان اهانت کنیم، با این شکل نتیجه ای نمی گیریم، این را آقای مطهری برای من نقل کرد، و صحبت های مرحوم مطهری برای این بود که آقای نواب صفوی را از آن حالت تندی یک قدری بیرون بیاورد. حتی آیت الله خمینی من یادم هست که در خانه ایشان ما پنج شش نفر هم بیشتر نبودیم، تازه پیش ایشان «زکات» شروع کرده بودیم، آقای مطهری هم بود، صحبت فدائیان اسلام شد، ایشان گفتند آخر این چه برنامه ای است که اینها دارند، چهار تا بچه حوزه را به هم ریخته اند، به همه اهانت می کنند، باید شهربانی دخالت کند، کنترل کند، آخه این تندیها یعنی چه! حتی ایشان هم نظرشان در آن شرایط این گونه بود؛ آن وقت کسانی مثل مرحوم ربائی شیرازی، آشیخ علی لُر و آقای حاج شیخ اسماعیل ملایری مبعوث شدند که به این غائله خاتمه بدهنند و بالاخره به این جریان در حوزه علمیه قم خاتمه دادند، البته ما ته دلمان از حرکت فدائیان اسلام برای مبارزه با رژیم شاهنشاهی و پیاده شدن دستورات اسلام خوشحال بودیم و حرفهای آنها را حرفهای حقی می دانستیم، منتها شیوه های آنها در حوزه شیوه های تندی بود.

س: این افراد که فرمودید آیا از طرف آیت الله بروجردی مبعوث شده بودند؟
ج: بله، ظاهرآ از طرف آقای بروجردی مأمور بودند، شرایط جوری شده بود که حوزه

به هم خوردہ بود، کارها به دست بچه‌ها افتاده بود، آقای بروجردی تحقیر می‌شد، یعنی قداست ایشان و علما شکسته می‌شد و حرف ایشان زمین می‌خورد، و در صورت شکسته شدن ایشان دیگر چیزی باقی نمی‌ماند، حکومت هم آن چهار نفر را می‌گرفت می‌برد اعدام می‌کرد، واقعاً آن وقت این جور شده بود، ما در عین حالی که طرفدار نواب بودیم از بی‌نظمی و به هم ریختگی حوزه هم رنج می‌بردیم، دیگر هیچ کس حرف هیچ کس را گوش نمی‌داد، آقای نواب که راه می‌افتد هزار تا هزار و پانصد بچه طلبه دنبالش در خیابان راه می‌افتدند، دیگر کسی به آقای بروجردی اعتنا نداشت به آقای خمینی و دیگران کسی اعتنا نداشت، ضمناً آیت الله بروجردی مایل نبود دولت در این مسأله دخالت کند. به نظر می‌آمد اگر آقای نواب و دیگران می‌آمدند جلساتی تشکیل می‌دادند و عقلای قم را با خود همراه می‌کردند و با آقای بروجردی تفاهم می‌کردند شاید بهتر نتیجه گرفته می‌شد، بالاخره کار به جایی رسید که یک شب بعد از نماز مغرب و عشاء که طرفداران مرحوم نواب آمدند در مدرسهٔ فیضیه شعار بدھند آقایان تعقیبیشان کردند و آنها رفتند تهران.

س: طلبه‌ها تعقیبیشان کردند یا شهربانی؟

ج: نه، طلبه‌ها نگذاشتند شهربانی دخالت کند، امثال آقای ربانی شیرازی و آقای آشیخ علی لُر و آقای حاج شیخ اسماعیل ملایری بودند.

س: مرکزشان در آن زمان قم بود؟

ج: البته شخص مرحوم نواب صفوی بیشتر در تهران بود، گاهی به قم می‌آمد، اما تعدادی از طرفداران آنها در قم بودند، صحن مدرسهٔ فیضیه در کنترل آنها بود؛ البته اگر آقای بروجردی به شهربانی می‌گفت آنها گوش می‌کردند ولی آقای بروجردی نگذاشت کار به آنجا برسد.

س: بعضی نظرشان این است که آیت الله بروجردی و بعضی اطرافیان ایشان در آن شرایط برای مقابله با کمونیستها نظرشان بر حفظ سلطنت بوده، آیا این نظریه درست است؟

ج: من از این موضوع بی اطلاعم، ولی اجمالاً می دانم که آیت الله بروجردی از شاه هم دل خوشی نداشت.

س: آیا از معاريف کسانی از آنها حمایت می کردند؟

ج: از معاريف به عنوان حمایت من یادم نیست، اما از تندرویها که بگذریم- ما در دلمان از اینکه به شاه و به دولت و به نخست وزیر حمله می کردند خوشمان می آمد، بچه طلبها عموماً از همین شعارها که می دادند استقبال می کردند، اینها جلسات سخنرانی تشکیل می دادند درسها را به هم می زدند، اینها می خواستند انقلاب را از حوزه شروع کنند؛ اما اینکه از معاريف کسی حامی اینها باشد من یادم نیست. البته آن زمان کسانی بودند که می خواستند من و آقای مطهری و آیت الله خمینی را در نظر آیت الله بروجردی به عنوان طرفداران و حمایت کنندگان مرحوم نواب جلوه دهند و به اصطلاح در ذهن آیت الله بروجردی برای ما پرونده سازی کنند؛ یکی از اینها یک وقت گفت: در آن جلسه که برای این منظور تشکیل شده بود من به آنها گفتم فلانی را استشنا کنید برای اینکه آقای بروجردی به فلانی از باب اینکه مقرر درسهايش است علاقه مند است و اين حرف را نسبت به او باور نمی کند، او را کنار بگذاريad تا نسبت به آن دو نفر ديگر قبول کند، و همین کار را هم کرده بودند مرا قلم زده بودند و به آقای بروجردی تفهيم کرده بودند که آن دو نفر -آقای خمینی و آقای مطهری- حامی نواب هستند و طلبها را علیه شما تحریک می کنند، تا اینکه بالاخره فدائیان اسلام از قم رفتند تهران اطراف آیت الله کاشانی جمع شدند.

تفتین علیه امام خمینی و شهید مطهری نزد آیت الله بروجردی

تابستان آن سال آیت الله بروجردی رفتند وشنوه، من خدمت آقای بروجردی بودم یک روز آقایی آمد و به آقای بروجردی گفت: آقا اینها وقتی که رفتند تهران آیت الله کاشانی تشویقشان کرده و نفری پنجاه تومان هم به آنها داده، پنجاه تومان آن روز خیلی پول بود، در همین اثنا که حرف می زد آقای بروجردی گفت: «من نمی دانم چرا بعضی از عقلای قم از اینها حمایت می کردند» بعد رو کرد به حاج محمد حسین

و گفت: « حاج محمد حسین، آقای خمینی از مشهد یک نامه‌ای نوشته بودند آن نامه را بیاورید ما جواب بدھیم، یادتان باشد» تا این حرف را زد من همه چیز را فهمیدم؛ اینکه آقای بروجردی فرمودند تعجب است که عقلای قم با این وضع از اینها حمایت می‌کردند نظرشان به آقای خمینی بود. من فوری نامه نوشتیم -آن روز تلفن نبود، یعنی ما نداشتیم - به آقای مطهری که فریمان بود، به این مضمون که من پیش آقای بروجردی بودم و یک چنین مسائلی مطرح شد و ذهن آقای بروجردی را نسبت به آقای خمینی مکدر کرده‌اند شما این قضیه را به آقای خمینی که الان در مشهد است بگویید تا در جریان باشد چه می‌گذرد، و آقای مطهری هم ماجرا را به ایشان رسانده بود؛ این قضیه گذشت ولی من هنوز باورم نمی‌شد که آقای بروجردی واقعاً در ذهنش رفته باشد که این دو نفر علی‌رغم نظر ایشان نواب را تأیید می‌کرده‌اند و از دست آنان ناراحت باشد.

رفتن شهید مطهری به تهران

آقای مطهری ناچار شد برود تهران، بیشتر به جهت مخارج زندگی، چون واقعاً از جهت زندگی بر ما سخت می‌گذشت، ایشان می‌گفت بنا نیست همیشه ما با فقر زندگی کنیم؛ به من گفت بروم به آقای بروجردی قضیه رفتنش را بگوییم، و از طرف ایشان خداحافظی کنم؛ می‌گفت اگر خودم برای خداحافظی پیش آقای بروجردی بروم ممکن است بگویند چرا و بی‌اعتنایی شود، بعد یک نامه نوشتن خدمت ایشان هم به عنوان عذرخواهی و هم تقدیر و تشکر از زحمات ایشان که در این مدت از شما استفاده کردیم و...، این نامه را نوشته بود و گفت شما این نامه را به آقای بروجردی بدهید؛ روز پانزده شعبان بود آقای بروجردی نشسته بود و جمعیت زیادی هم اطراف ایشان بودند من رفتم خدمت ایشان و گفتم آقای مطهری این نامه را دادند خدمت شما و خداحافظی هم کردند، آقای بروجردی نامه را نگرفت؛ گفتم: بالآخره ایشان...، ایشان گفته...، با ناراحتی نامه را کنار زد، من پیش دیگران خجالت زده شدم. آقای حاج میرزا ابوالحسن به من گفت: مگر نمی‌دانی به آقای بروجردی گفته شده که آقای مطهری و آقای خمینی هستند که فدائیان و نواب را علیه شما تحریک می‌کردند،

آن وقت تو آمده‌ای نامه اینها را می‌دهی به آقای بروجردی! بعد من جریان را به آقای مطهری گفتم، ایشان خیلی متأثر شد. تا آن وقت من نمی‌دانستم که پیش آقای بروجردی تا این حد تفتین شده است و تا این اندازه ممکن است در ذهن بزرگان اثر گذاشت، در صورتی که خود آقای مطهری به من گفت که من رفتم با نواب صحبت کردم و گفتم با این تندي که شما دارید نتیجه نمی‌گیرید و حوزه را به هم می‌زنید و بایستی کاری کرد، حالا که یک مرجع هست ایشان را تا اندازه‌ای همراه کنید تا نتیجه بهتری به دست آید و...؛ خلاصه آنها کار خودشان را کردند، از این قضیه معلوم می‌شود کسانی که اهداف سوئی دارند گاهی ممکن است شرایطی را فراهم کنند که نظر بزرگان را راجع به شخصی یا مسأله‌ای برگردانند.

س: اکنون که بدین مناسبت نام شهید مطهری مطرح شد، حضرت‌عالی که تحقیقاً یکی از نزدیکترین افراد به ایشان بوده اید بفرمایید ایشان از نظر فکری دارای چه خصوصیاتی بودند و از نظر علوم حوزه در چه پایه‌ای قرار داشتند؟

ج: مرحوم آیت‌الله آقای مطهری بسیار آدم خوش فکر و با استعدادی بود، هم ذوق فلسفیش خوب بود هم ذوق فقهی و اصولیش، در همه مسائل اهل مطالعه و دقت بود، درک و دامنه تفکرش خیلی وسیع بود. این درک وسیع خودش یک مسأله‌ای است که انسان از یک مسأله خاصی بتواند مسائل را در سطح وسیع استنباط کند و در ابواب مختلف برای آن نمونه و مصدق پیدا کند؛ در این جهت آقای مطهری خیلی قوی بود.

س: به نظر شما ایشان از نظر اجتهاد حوزوی در چه حدی بودند؟

ج: ایشان از این جهت خیلی خوب بودند، در مسائل فقهی اهل نظر بودند؛ و اگر خداوند به ایشان عمر بیشتر عنایت کرده بود و ایشان در حوزه می‌مانند مسلمانیکی از مراجع بزرگ در این زمان به شمار می‌آمدند همراه با مزایای دیگری.

س: جریان خواب جناب‌عالی راجع به مرحوم شهید مطهری و نماز شب چگونه بوده است؟

ج: مرحوم شهید مطهری در آن مدتی که ما با هم بودیم نسبت به نماز شب خیلی

مقیدبود و به من هم نسبت به انجام آن اصرار می کرد و من علاوه بر اینکه کمی مشکلم بود، در اثر درد چشم دکترها مرا از وضو با آبهای شور و کثیف حوضها منع کرده بودند و لذا لازم بود از آب جاری رودخانه برای وضو استفاده کنم و شب من جرأت نمی کردم لب رودخانه بروم چون بسیاری از اوقات سگهای ولگرد وجود داشتند؛ تا اینکه شبی خواب دیدم که در خوابم و کسی در اطاق را زد، گفتم: کی هستی؟ گفت: من عثمان بن حنیف می باشم، حضرت امیر المؤمنین ﷺ مرا فرستاده اند و فرمودند پاشو نماز شب بخوان و یک نامه خیلی کوچک چهارگوش از طرف آن حضرت به من دادند که در وسط آن به خط نسخ سبز روشن نوشته شده بود: «هذه برائة لک من النار»؛ من در فکر بودم که عثمان بن حنیف از اصحاب امیر المؤمنین ﷺ و در عصر آن حضرت بودند، چگونه ممکن است سراغ من آمده باشند، و ضمناً از مشاهده نامه خیلی مشعوف بودم که ناگاه کسی درب زد و من از خواب اول خود بیدار شدم، دیدم مرحوم شهید مطهری است با یک آفتابه آب و گفت: چون از وضو گرفتن از حوض مدرسه ابا داشتی آفتابه را از رودخانه آب کرده ام، پاشو نماز شب بخوان و دیگر بهانه ای نداری؛ گفتم بنشین تا جریان خوابم را برایت بگوییم، خیلی خوشحال شد و گفت: پس من عثمان بن حنیف می باشم، گفتم پس نامه کو؟! و بالاخره پا شدم نماز شب را بجا آوردم. (پیوست شماره ۲)

برادران و خواهران محترم توجه دارند که چه مقدار در کتاب و سنت نسبت به نماز شب تأکید شده و در حدیثی در ضمن وصایای رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین ﷺ به آن حضرت فرمودند: «و عليك بصلاة الليل، و عليك بصلاة الليل». .

اقدام آیت الله بروجردی برای جلوگیری از اعدام فدائیان اسلام

س: آیا مرحوم آیت الله بروجردی برای جلوگیری از اعدام فدائیان اسلام^(۱) اقدامی نفرمودند؟

ج: بله، وقتی سران فدائیان اسلام دستگیر شدند و قضیه اعدام آنها مطرح شد از

۱ - فدائیان اسلام صبحگاه روز ۲۷ دی ماه سال ۱۳۳۴ شمسی اعدام شده و به شهادت رسیدند.

قراری که گفتند آقای بروجردی برای آزادی آنها اقدام کرد و حاجی احمد را همراه با نامهای برای ملاقات با شاه فرستاد، ولی آن وقت گفته بودند که شاه رفته است آعلی یا جای دیگر و ایشان را معطل کرده بودند تا وقتی که فدائیان را اعدام کرده بودند بعد نامه آقای بروجردی را قبول کرده بودند؛ جریان فدائیان اسلام در حوزه اجمالاً به این شکل بود. البته آنان هدفشنan خوب بود افراد پاکی بودند، یادم هست مرحوم نواب در مدرسهٔ فیضیه منبر رفت، سوره «الهیکم التکاثر» را خواند به قدری این منبر آتشین بود که هر کسی را تحریک می‌کرد - خدا رحمتش کند - از روی ایمان صحبت می‌کرد و سخنانش بسیار مؤثر بود. مرحوم آسید عبدالحسین واحدی هم طلبه بود، من در مدرسهٔ دارالشفاء سه ماه با او هم حجره بودم، ایشان مرتب پیش مرحوم نواب می‌رفت و با او رابطه داشتم، اینها واقعاً از روی ایمان کار می‌کردند، اما جوری بود که بزرگان را نادیده می‌گرفتند. البته شاید هم بشود گفت معمولاً با بزرگان نمی‌شود انقلاب کرد، انقلاب از طبقهٔ پایین شروع می‌شود اینها هم با قطع نظر از بزرگان کار می‌کردند، به همین جهت قهرآبزرگان قم با آنها جور نبودند، البته شاید اجمالاً بیت آقای صدر با آنان موافق بودند، قرائی تا اندازه‌ای این معنا را نشان می‌داد.

س: یعنی شخص مرحوم آیت‌الله صدر از آنان حمایت می‌کرد یا فرزند ایشان مرحوم حاج آقارضا صدر با فدائیان اسلام موافق بودند؟
 ج: نه اینکه با صراحة ولی قرائی نشان می‌داد که بیت مرحوم صدر موافق باشند، حالاً من مطلبی را می‌گویم تا جو آن موقع روشنتر شود.

به رسمیت شناختن اسرائیل توسط شاه و مخالفت طلاب با آن

یکی از مسائلی که در آن موقع اتفاق افتاد قضیهٔ فلسطین بود، اسرائیلی‌ها در آنجا مسلمانان را شکست دادند و از کشورشان بیرون راندند، آن وقت صحبت شد که ایران هم می‌خواهد اسرائیل را به رسمیت بشناسد؛ در آن زمان مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد تقی خوانساری از کسانی بود که با آیت‌الله کاشانی علیه به رسمیت شناختن

اسرائیل همراه بود و آقای حاج آقا رضا صدر هم در همین جهت فعالیت می کرد، حاج آقا رضا صدر به آقای سید جواد حسنی که اهل نجف آباد بود و طلبة خوب و متدينی هم بود (رحمه الله عليه) گفته بود که بباید علیه به رسمیت شناختن اسرائیل صحبت کند. ایشان آمده بود در مدرسهٔ فیضیه روی حجر الانقلاب^(۱) ایستاده بود و برای جمعیت زیادی از طلبه‌ها سخنرانی کرده بود و گفته بود آن یهودیها دارند مسلمانان را می کشند و ما ساكت نشسته‌ایم، از فردا من برای رفتن به فلسطین حرکت می کنم هر کس خواست بباید اسم نویسی کند، در مدرسهٔ فیضیه دفتر گذاشتند و طلبه‌ها یکی یکی برای حرکت به فلسطین می آمدند اسم می نوشتند، حالا با چه اسلحه‌ای! با چه امکاناتی! طلبه‌ای که پانزده قران شهریه دارد! بالاخره تندتند اسم می نوشتند، آن وقت یک جمعیتی را راه انداخته بودند رفته بودند جلوی در خانهٔ آقای بروجردی که مثلاً می خواهیم برویم فلسطین، آقای بروجردی هم فرموده بودند ان شاء الله اقدام می کنیم و... بالاخره همین سبب شده بود که دولت هم به دست و پا افتاده بود، و آجودان شهریانی کل کشور تیمسار ابوالقاسم ایزدی -برادر آیت الله ایزدی- را فرستاده بودند پیش آقای بروجردی، البته دروغ گفته بودند ولی در ذهن آقای بروجردی القا کرده بودند که ما به رسمیت نشناخته‌ایم، بالاخره آقای بروجردی متقادع شدند که جلوی حرکت و سر و صدای طلاب را بگیرند، با آیت الله حاج سید محمد تقی خوانساری و بعضی علمای دیگر جلسه تشکیل دادند و جلوی حرکت طلاب را گرفتند. این قضیه گذشت تا اینکه یک دفعه آقای سید جواد حسنی به من گفت ما خیلی وضعمان از نظر مالی بد است، اگر می شد آقای بروجردی یک جای تبلیغی مرا می فرستاد خوب بود، حاج محمد حسین هم به من گفته بود اگر کسانی می خواهند به تبلیغ بروند معرفی کنید، من گفتم آسید جواد حسنی هست و خیلی طلبة خوب و متدينی است، اسمش را نوشتیم که بفرستندش به

۱- سنگ بزرگی که در صحن مدرسهٔ فیضیه پهلوی حوض وجود داشت و افراد روی آن می ایستادند و سخنرانی می کردند. در جریان فدائیان اسلام و اعتراض به غصب سرزمین فلسطین و در تظاهرات و راهپیماییها که از مدرسهٔ فیضیه شروع می شد و در سخنرانیهایی که به مناسبت بزرگداشت پانزده خرداد ۱۳۴۲ معمولاً هرسال در مدرسهٔ فیضیه در زیر چتر پلیسی رژیم انجام می شد، چون افراد انقلابی معمولاً از این سنگ به عنوان یک کرسی خطابه استفاده می کردند این سنگ به عنوان «حجر الانقلاب» شهرت یافته بود.

یک ده برای تبلیغ، کسی آنجا نزد آیت‌الله بروجردی گفته بود آقا این همان است که برای قضیه فلسطین سخنرانی کرده بود، آقایان هم از فرستادن ایشان دست نگه داشتند؛ این خبر به من رسید خودم را آماده کردم و رفتم در خانه آقای بروجردی که وقتی می خواهند بروند درس با ایشان صحبت کنم، در را که باز کردند تا چشمنشان به من افتاد گفتند آشیخ حسینعلی شما در مدح و تعديل اشخاص و این چیزها یک قدری بیشتر دقت کنید، گفتم آقا من این شخص را که معرفی کردم حالا هم می گویم، ایشان اگر برای قضیه فلسطین صحبت کرده از روی ایمان و اعتقاد بوده، ایشان شخص بسیار مؤمن و متدينی است، چون ایشان برای فلسطین صحبت کرده این شده «ذنب لا یغفر» که تا ابد باید چوبش را بخورد؟ البته من چون قاطع برخورد کردم ایشان گفت: خیلی خوب چشم، ولی عمل‌کاری انجام نگرفت، بعد ایشان خودش رفت بندرغازیان و در همانجا ماند تا مرحوم شد (رحمه‌الله‌علیه). منظور این است که اگر کسی راجع به اسرائیل سخنرانی می کرد افراد می رفتند و می گفتند که بله می خواسته حوزه را به هم بربیزد! یا از طرف چه کسی تحریک شده است و... و حاج آقا رضا صدر که از آقای حسنی حمایت می کرد چون پسر آیت‌الله صدر بود افرادی و ائمه می کردند که لابد می خواهد با آیت‌الله بروجردی مخالفت کند، خوب این حرفا بود یک سری چیزهای جزئی را افراد می روند بزرگ می کنند. قاعده‌اش این است که بزرگان تحت تأثیر هر حرفی واقع نشوند یا اقلام اگر حرفا را می خواهند بشنوند فقط از اطرافیها یا از آنها یکی که دائمًا با آنان تماس می گیرند بشنوند. من خدمت امام هم این اواخر عرض کردم، شما در گزارشها فقط به گزارش‌های مسئولین قناعت نکنید، افراد دیگری هم داشته باشید به صورت ناشناس، که حتی احمدآقا پسر شما هم آنها را بشناسد - احمدآقا هم نشسته بود -؛ همیشه طیفی دور مراجع و بزرگان هستند که اصطلاحاً به آنها می گویند «دیوار گوشتی» که جریانات را مطابق اهداف و سیاست خودشان گزارش می دهند و کنترل می کنند، و این واقعیت چه نسبت به مراجع و چه نسبت به مسئولین بزرگ ضرر دارد، و این را باید بدی آقای بروجردی دانست، آنها گزارش می دادند که اینها می خواستند علیه آقای بروجردی قیام کنند، با اینکه صحبت آن طلبه از روی عرق دینی بوده است نه از باب مخالفت با آیت‌الله بروجردی؛ در مورد مرحوم امام هم قضیه به همین صورت است و بسیاری از تصمیمات و

اشتباهاتی که اتفاق افتاد به خاطر گزارشات خلاف واقعی بوده است که برخی اطرافیان و مسئولان به ایشان ارائه می‌دادند.

تفاوت خط مشی سیاسی آیت الله بروجردی و آیت الله کاشانی

س: با توضیحاتی که در مورد فدائیان اسلام فرمودید تقریباً دورنمایی از علت اختلاف آیت الله العظمی بروجردی با آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی روشن شد، منتها اگر امکان دارد توضیحات بیشتری راجع به روابط این دو بزرگوار و احياناً اختلافاتی که با هم داشتند مشخصاً بیان فرمایید.

ج: من آن جور اختلافی را عرض نکردم همین اندازه بود که بچه‌های داغ و تند و احساساتی دور آیت الله کاشانی بودند، و بسا در ذهن ایشان این بود که آیت الله بروجردی هم باید بیفتند جلو و مثل همانها داغ باشد؛ البته شاید عقیده ایشان هم این نبود، اما از برخورد آنها با مسائل، انتزاع اختلاف در خط مشی می‌شد؛ و الا این اواخر شنیده بودم که مرحوم آیت الله بروجردی حتی به آیت الله کاشانی کمک می‌کرد و برای ایشان ماهیانه قرار داده بود، آقای بروجردی سعهٔ صدر داشت، اما بچه‌های داغ و تند می‌رفتند اطراف آیت الله کاشانی و ایشان به آنها پر و بال می‌داد، سیاست ایشان این بود که در مقابل حکومت نیروهایی را اطراف خود داشته باشد، بالاخره ایشان با سیاست حکومت مخالف بود، ایشان گاهی نسبت به آیت الله بروجردی می‌گفتند چرا ساکت نشسته‌اند؟ چرا در فلان مسأله کوتاه آمده‌اند؟ اما اینکه اختلافهای دیگری با هم داشته باشند من چنین چیزی را احساس نکردم، خلاصه اینها در مسائل سیاسی دو سیاست یا به تعبیر دیگر دو مشرب داشتند.

یک نمونه از کمک آیت الله بروجردی به آیت الله کاشانی

در همین ارتباط بد نیست به این داستان هم توجه کنید: آیت الله آقای عالمی که از علمای معروف سمنان هستند چند شب پیش اینجا بودند، گفتند: من این اواخر رفتم خدمت آقای کاشانی، من با ایشان آشنا بودم، آقای کاشانی گفت: ما نسبت به آقای

بروجردی بد فکر می کردیم، خلاف فکر می کردیم؛ بعد گفت: بله این خانه من در گرو طرفداران آقای مصدق بود، اینها دوازده هزار و پانصد تومان به ما قرض داده بودند و می خواستند خانه را تصرف کنند، من هم نداشتم که پول آنها را بدهم، به یک نفر گفتم او هم نداشت، از این جهت خیلی ناراحت بودم؛ یک وقت دیدم حاجی احمد از طرف آیت الله بروجردی آمد دوازده هزار و پانصد تومان پول برای من آورد، همان اندازه که بدھکار بودم. آقای عالمی گفت این برای من خیلی تعجب آور بود، برای اینکه شنیده بودم روابط آقای بروجردی با آقای کاشانی خوب نیست، دوازده هزار و پانصد تومان هم آن روز خیلی پول بود. گفت: آمدم قم به حاجی احمد گفتم جریان پول بردن برای آقای کاشانی چه بوده است؟ حاجی احمد گفت یک روز آقای بروجردی مرا صدرا زد و گفت برو از آن کیسه که داخل آن وجوهات است دوازده هزار تومان بردار - آیت الله بروجردی یک کیسه داشت که مخصوص وجوهات بود، یک کیسه هم داشت که پولهای شخصی خودش در آن بود، آقای بروجردی خودش از وجوهات خرج نمی کرد - گفت برو از آن کیسه دیگر هم که مال خودش بود و در یک اطاق دیگر بود پانصد تومان بردار، بعد گفت اینها را ببر بده به آقای کاشانی، من هم بردم دادم؛ این جریان را آقای عالمی نقل می کرد. البته من اجمالاً کمکهای آیت الله بروجردی به آیت الله کاشانی را می دانستم ولی این جریان را به این تفصیل نمی دانستم.^(۱)

روابط اینجانب با آیت الله کاشانی

من یک داستان با آیت الله کاشانی دارم نمی دام تاکنون جایی نقل شده است یانه؟ من با مرحوم آیت الله کاشانی رفیق بودم ایشان خیلی به من علاقه داشت، گاهی اوقات که من می رفتم تهران معمولاً شبها در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری فعلی) منزل می کردم گاهی سری هم به آیت الله کاشانی می زدم، یک شب داشتم می رفتم

۱- آیت الله کاشانی در اسفندماه سال ۱۳۴۰ شمسی رحلت فرمود و در کنار مزار حضرت عبدالعظیم حسنی در شهر ری مدفون گردید.

منزل ایشان دیدم دو تا ماشین سواری جلوی منزل ایشان ایستاده است، گفتند آقا می خواهد برود روضه، تا ایشان چشمش به من افتاد گفت شما هم بباید برویم روضه، من نشستم توی ماشین آقای کاشانی، بعد چند نفر دیگر هم سوار شدند، رفتم در محله آب منگل تهران آنجا در یک خانه‌ای روضه بود - این در وقتی بود که آقای کاشانی برو ببایی پیدا کرده و رئیس مجلس شده بود - وقتی ما اول کوچه رسیدیم دیدیم شاید دهها هزار نفر جمعیت داخل خیابان و کوچه‌ها ایستاده‌اند، همه جرا چراغانی کرده‌اند که آقای کاشانی می خواهد بباید روضه، آقا را با سلام و صلوات بردن، پلیسها هم اطراف آقا را گرفته بودند و من در لابلای جمعیت عقب ماندم، فکر کردم برگردم شاید به ایشان بربخورد از آن طرف من هم که نمی‌توانستم خودم را بچسبانم به آقا، بالاخره ایشان را بردن و ما ماندیم، شاید تا آن خانه سیصد متر مانده بود و همه کوچه پر از جمعیت بود، من هم شاید نیم ساعت طول کشید تا خودم را رساندم به آن خانه، وقتی به در خانه رسیدم ایشان که آن بالا روی یک ایوانچه نشسته بود بلند شد و گفت: آقای منتظری، آقای منتظری، تشریف بیاورید. سبک آیت الله کاشانی این بود که از اهل علم هر کس می خواهد باشد ولو مریدش هم نبود پیش مردم تجلیل می‌کرد، یک طلبکه که یک گوشه می دید بلند می شد یا الله می گفت تجلیل می کرد، مردم تا دیدند آقای کاشانی از آن بالا صدا می زند راه را باز کردند، آن شب اصلاً مجلس روضه شده بود مجلس تجلیل از آقای کاشانی، مذاхها و روضه خوانها همه شعر در مدح آیت الله کاشانی می خواندند، همان موقع که پهلوی ایشان نشسته بودم دیدم دکتر مظفر بقایی هم آمد و آن طرف آقای کاشانی نشست، من این طرف ایشان نشسته بودم آقای دکتر بقایی هم آن طرف ایشان، بعد یکدفعه دیدیم عکاسها آمدند عکس و فیلم بگیرند، من پیش خودم گفتم اگر این عکس را بگیرند لابد فردا در همه روزنامه‌ها منعکس می شود، و در بیت آیت الله بروجردی مسأله درست می شود که تو اینجا پیش آقای بروجردی هستی آنجا هم هستی! تا دیدم دارند مقدمات فیلم و عکس را فراهم می کنند گفتم آقا من باید بروم، در مدرسه را شب می بندند، ایشان گفتند بنشین آشیخ حسینعلی، گفتم آقا در مدرسه را می بندند من تا دیر نشده باید بروم، خلاصه من جلسه را ترک کردم .

منشأ آشنایی و چگونگی ارتباط با آیت الله کاشانی

س: فرمودید که با آیت الله کاشانی روابطی داشتید و مورد علاقه ایشان بودید، لطفاً توضیحات بیشتری راجع به این روابط و منشأ آشنایی خود با ایشان بفرمایید.

ج: اولین منشأ آشنایی با ایشان این بود که من می خواستم برای معالجه چشم بروم تهران، آقای مطهری که هم حجره من بود و در جریان بود می خواست من را راهنمایی کند، من و آقای مطهری با آیت الله خمینی خیلی مربوط بودیم، جریان چشم درد را با آیت الله خمینی در میان گذاشتیم ایشان فرمودند بروید پیش آقای کاشانی یک توصیه بکند، سلام من را هم به ایشان برسانید، در ضمن توصیه کردند که از اخلاق آقای کاشانی هم استفاده کنید. تعبیر آقای خمینی این بود: «شما بروید پیش آقای کاشانی، هم توصیه می کند و هم از اخلاق ایشان استفاده کنید» معلوم شد که آقای کاشانی و آقای خمینی با هم روابط دارند؛ من و آقای مطهری رفته‌یم تهران پیش آقای کاشانی گفتیم می خواهیم برویم دکتر، آن روز دکتر معروف برای چشم «پرفسور شمس» بود، ایشان فوری یک نامه نوشت به پرفسور شمس. آغاز آشنایی ما با ایشان از اینجا بود، بعد گهگاهی می رفته‌یم پیش ایشان، یکبار برای انتخابات نجف آباد رفته‌یم، گاهی اوقات که می رفته‌یم مسائل فقهی و علمی مطرح می شد؛ یک وقت یادم هست در دِزاشیب^(۱) منزل فردی به نام آقای گرامی - که ظاهراً از اقوام ایشان بود و گاهی برای اینکه از مسائل سیاسی و رفت و آمدها به دور باشد برای استراحت به آنجا می رفت - در منطقه شمال تهران خدمت ایشان رفتم، اتفاقاً تا رسیدم چند نفر دیگر هم بودند یک مسأله فقهی مطرح بود، ایشان از من پرسید من نظرم را گفتم، ایشان گفت: دیدید ایشان هم گفت، نگاه کنید ایشان یک بچه طلبه نیست یکی از مجتهدین است؛ اینجا بنا کردند از من تعریف کردن. ایشان گاهی با من بحث علمی هم می کرد و من چون خودمانی حرف می زدم و ایشان هم طبعاً آدم خودمانی بود از این جور اخلاق خوشش می آمد. من هر وقت می رفتم تهران سری به ایشان می زدم.

۱- «دِزاشیب» نام محله‌ای در شمیران است.

س: عبارات مرحوم آیت الله کاشانی در آن جلسه در ارتباط با شما چه بود؟
 ج: گفتند: «شما به هیکل ایشان نگاه نکنید، ایشان یکی از علمای اهل نظر و
 اجتهاد می باشند».

س: مرحوم آیت الله کاشانی از نظر علمی در چه حدی بودند و تا چه میزان
 نسبت به مسائل فقهی تسلط داشتند؟

ج: ایشان از نظر علمی خوب بودند، البته بعضی مسائل را آن طور که باید نکاتش
 یادشان باشد نبود، ولی مجموعاً اهل نظر بودند؛ و در مقابل هر چه بخواهید شجاعت
 داشتند.

انتخابات مجلس و پیشنهاد کاندیداتوری

س: جریان انتخابات نجف آباد که برای آن خدمت آیت الله کاشانی رفتید چگونه
 بود؟ لطفاً توضیح بفرمایید؟

ج: قضیه انتخابات نجف آباد این بود که نجف آباد برای یک دوره مجلس کاندیدا
 می خواست، در آن زمان آیت الله کاشانی در انتخابات دخالت می کرد که افراد خوب
 به مجلس بروند، مثلاً آقای «شمس قنات آبادی» را برای شاهروд معرفی کرده بود.
 یک روز من در منزل نشسته بودم دیدم چند نفر از رجال نجف آباد آمدند که ما برای
 وکالت نجف آباد فردی را می خواهیم که دینی و ملی باشد، آدم خوبی باشد، شما به
 عنوان معرف بیایید برویم پیش آیت الله کاشانی یک نفر را به ما معرفی کند، یک نامه
 هم از آقای شیخ ابراهیم ریاضی آورده بودند. من از دخالت در این کار اکراه داشتم و
 مراعات می کردم چون آیت الله بروجردی خیلی دلش نمی خواست در این مسائل
 دخالت کند، ولی آیت الله کاشانی صدرصد دخالت می کرد. مع ذلک نجف آبادیها
 آمدند مرا به عنوان معرف بردند پیش آقای کاشانی، رفتیم همان خانه دزاشیب نامه
 آشیخ ابراهیم را به ایشان دادم و گفتم آقایان از حوزه «نجف آباد» اند یک کسی را
 می خواهند که شما به او اطمینان داشته باشید، طرفدار دین و مذهب و استقلال

کشور و مخالف آمریکا و انگلیس باشد، آیت الله کاشانی هم فرمودند خیلی خوب من «دکتر محمود شروین» را مناسب می دانم، اتفاقاً من همانجا دیدم دکتر شروین نشسته پیش آقای کاشانی؛ نجف آبادیها گفتند شما «زیرک زاده» را به ما بدهید؛ مهندس زیرک زاده اهل روستاهای بالای نجف آباد و ظاهرآ جزو جبهه ملی بود، آقای کاشانی گفت نه، ایشان بناست تهران کاندیدا بشود. بعداً ما برگشتم و لی نجف آبادیها به دکتر شروین اشکالاتی داشتند و او را برای شهر مذهبی نجف آباد مناسب نمی دیدند. مرحوم آشیخ ابراهیم گفته بود این کی بوده که آقای کاشانی معرفی کرده؟! من گفتم چون آشیخ ابراهیم قبلانامه نوشته خود ایشان نامه ای بنویسد که آیت الله کاشانی ایشان را عوض کند و ما مجدداً نامه آشیخ ابراهیم را برداشتیم بردم پیش آیت الله کاشانی و گفتیم بالاخره مردم نجف آباد ایشان را پذیرا نیستند. بعد مردم نجف آباد به ما فشار آوردند که خود شما یا مرحوم مطهری این کار را قبول کنید، می گفتند بالاخره یک روحانی هم به مجلس برود. من برای اینکه مسأله ای در ذهن آیت الله بروجردی ایجاد نشود خدمت ایشان رسیدم و همه مسائل را به ایشان گفتم، آیت الله بروجردی فرمود «نه شما حیف است در این مسائل وارد شوید آقای مطهری هم حیف است» اما از اصل قضیه و رفتن ما پیش آیت الله کاشانی بدشان نیامد.

س: علت اینکه مرحوم حاج شیخ ابراهیم ریاضی و مردم نجف آباد دکتر شروین را پذیرا نبودند چه بود؟ و دکتر زیرک زاده چه مزیتی بر او داشت؟
 ج: مردم نجف آباد دکتر شروین را نمی شناختند و ظاهر او هم متناسب با مقدسین نبود، ولی زیرک زاده از اهالی دهات نجف آباد بود و مردم او را محلی می دانستند.

عنایت آیت الله بروجردی به اتحاد جهان اسلام

مرحوم آیت الله بروجردی به وحدت مسلمانان بخصوص وحدت شیعه و سنی حساس بود و خیلی علاقه مند بود که جهان اسلام با هم مربوط باشد، آقای بروجردی از آقای شیخ محمد تقی قمی که در مصر دارالتقریب را تشکیل داد خیلی تعریف

می کرد، مجله «رساله الاسلام» را که از مصر می فرستادند آقای بروجردی تمامش را مطالعه می کرد. من یک جلسه خدمت آقای بروجردی بودم که حدود سه ساعت طول کشید، آقای شیخ محمد تقی قمی به ایشان گزارش می داد که در آنجا چه کرده ایم و آقای بروجردی راهنمایی می کرد که مثلًاً این کار و آن کار را بکنید.

نمونه دیگر اینکه حجۃ الاسلام آقای وکیلی - خدا رحمتش کند. اشعاری گفته و فقه را به شعر درآورده بود که چاپ هم شده است، در اولش راجع به عمر و ابوبکر چیزهایی نوشته بود، کتاب را به آیت الله بروجردی نشان داده بود، آقای بروجردی گفته بود این کتاب از کتب ضالله است حق نداری منتشر کنی، این قسمتها را برو عوض کن؛ ایشان عقیده نداشت که کتابی چاپ کنیم و در آن به عمر و ابوبکر لعن کنیم. من یادم هست در همان زمانها آیت الله امینی^(۱) صاحب کتاب «الغدیر» آمده بود اصفهان ما هم از او استقبال کردیم در مسجد سید اصفهان منبر می رفت و در ضمن سخنان خود مسأله خلافت و عقاید شیعه را مطرح می کرد. بالاخره با سخنرانیهای ایشان در اصفهان جوً ضد سنّی گری و مراسم نهم ربیع داشت گل می کرد. آن وقت که آقای امینی به اصفهان آمده بودند دهه صفر بود دنبالش هم نهم ربیع بود که به عنوان عید عمر در اصفهان معركه است. من در همان زمانها آمدم قم، یک روز پیش آقای بروجردی بودم آقای حاج سید محمد باقر ابطحی هم پدر خانمش را آورده بود آنجا به آقای بروجردی معرفی کند، یکدفعه آقای بروجردی فرمودند: «آقا این چه وضعی است در اصفهان! در وقتی که اسرائیل حمله کرده کانال سوئز را دارد می گیرد، در مصر مسلمانان این طور گرفتارند، ما بیاییم جنگ شیعه و سنّی راه بیندازیم؟ در اصفهان این چه وضعی است؟» خلاصه آقای بروجردی از این وضع عصبانی بود. اسم آقای امینی را نیاورد اماً پیدا بود از منبرهای تند ایشان و آن جو عید عمر گرفتن اصفهان خیلی ناراحت است.

آن فتوای معروف شیخ شلتوت را هم که همه می دانند؛ آن فتوا که در آن شلتوت فقه شیعه را به رسمیّت شناخت در اثر فعالیت آیت الله بروجردی بود، ایشان به این جور

۱- آیت الله حاج شیخ عبدالحسین امینی در تیرماه سال ۱۳۴۹ شمسی در تهران از دنیا رفتند و جنازه ایشان به نجف اشرف منتقل گردید و در کتابخانه‌ای که در کنار مرقد مطهر حضرت علی علیه السلام تأسیس کرده بودند به خاک سپرده شد.

علمک می کرد، افراد می فرستاد با آنان ارتباط برقرار می کرد. ایشان دارالتقریب را تأیید می کرد به آشیخ محمد تقی کمک می کرد، گاهی از علمای سنتی مذهب خارج از کشور که به ایران می آمدند تجلیل می کرد و به آنها احترام می گذاشت، می گفتند در مسائل اسلامی شیعه و سنتی باید با هم هماهنگ باشند.

س: آقای آشیخ محمد تقی قمی به ابتکار خودش دارالتقریب را تشکیل داد یا به ابتکار آیت الله بروجردی؟

ج: نمی دانم، به نظرم به ابتکار خودش بوده، شاید آیت الله بروجردی هم دخالت داشته اند. وقتی ایشان (شیخ محمد تقی) آمد قم برای طلبه ها صحبت می کرد، طلبه ها از ایشان خیلی استقبال و تجلیل کردند، ایشان هم به شکلی مسائل را مطرح می کرد که طلبه های جوان خوششان می آمد. ایشان می گفت کفار دارند با هم متعدد می شوند چرا ما باید پراکنده باشیم، خود ایشان به من می گفت حوزه ها باید برای تبلیغ اسلام در همه دنیا به زبانهای مختلف خود را آماده کنند. ایشان داستان قابل توجهی را برای ما نقل کرد، می گفت وقتی که اندونزی از دست هلندیها نجات یافت و مستقل شد یک نفر را از اندونزی فرستادند الازهر مصر که هزار تا مبلغ اسلام برای آنها بفرستد چون آنها سالها بود که از اسلام دور نگاه داشته شده بودند مثل کشورهای مسلمان نشین شوروی که الان آزاد شده اند. آشیخ محمد تقی می گفت من خودم را رساندم به آن شخص که از طرف سوکارنو برای این کار آمده بود گفتم خوب شما مبلغ اسلام می خواهید برای شما مذهب خاص که مهم نیست؟ گفت نه، گفتم بباید لااقل پنجاه نفر آنها را از مذهب شیعه انتخاب بکنید، بالاخره مذهب شیعه مذهب اهل بیت و عترت پیغمبر است، آن شخص گفت من حرفی ندارم ما برای مذهب شیعه اهمیت قائلیم منتها باید پنجاه نفری که ما می پذیریم چند شرط داشته باشند: یکی اینکه زبان بلد باشند یا زبان انگلیسی که زبان بین المللی است یا زبان منطقه آنجا را که بتوانیم برای تبلیغ از آنها استفاده کنیم، دیگر اینکه یک مقام مسئول یا مرجعی مثل آسید ابوالحسن اصفهانی ضمانت بدهد که اینها از نظر اخلاقی یا از نظر مالی در آنجا کار خلافی مرتکب نشوند. آشیخ محمد تقی گفت من هر چه فکر کردم دیدم الازهر هر هزار نفر را دارد که بفرستد اماً ما شیعه پنجاه نفر را

هم نداریم، نجف هم ندارد؛ چرا باید این جور باشد که ما زبانهای خارجی را که ابزار تحقیق و تبلیغ است بلد نباشیم و مسئولین ما نتوانند افرادی را زیر نظر بگیرند و ضمانت کنند که این افراد مورد تأیید هستند! این مربوط به یک تشکیلات است، الازهر تشکیلات دارد ولی ما فاقد آن هستیم.

س: وظیفة اصلی دارالتقریب در آن زمان چه بود و چه فعالیتهایی انجام می‌داد؟

ج: سعی می‌کرد کدورتهایی را که بین شیعه و اهل سنت و بین علمای فرقین بود حتی المقدور برطرف کند و آنان را در برابر دشمنان اسلام هماهنگ نماید و تبلیغ می‌شد که باید پنج مذهب مانند پنج انگشت تبدیل به مشت واحد شود در برابر دشمنان اسلام و مجله «رساله‌الاسلام» را نیز چاپ می‌کرد و به کشورهای اسلامی می‌فرستاد، و فتاوی معروف شیخ شلتوت که مذهب شیعه را مذهب رسمی اعلام نمود محصول همین دارالتقریب بود.

س: بعضی می‌گویند مرحوم آشیخ محمد تقی در آن زمانها با دربار رابطه‌ای داشته و بعد از انقلاب هم ایشان به همین جهت مورد توجه واقع نشد، اگر توضیحی به نظرتان می‌رسد بفرمایید.

ج: ایشان رفته بود مصر در الازهر درس بخواند بعد به خاطر برخورد با افکار گوناگون و روحیه انقلابی که داشته دارالتقریب را راه انداخته بود، و بعد که دارالتقریب سر و صدایی به هم زد لابد برای ادامه کار کمکهایی می‌خواسته، و در آن زمان اسم حکومت ایران در مصر کارساز بوده و از این طریق می‌توانسته امکاناتی فراهم کند. در آن زمان اگر کسی می‌خواست در کشورهای خارج کار بکند ناچار بود از حکومت وقت استفاده کند. آقای حاج آقا موسی صدر هم در لبنان با دولت ایران مربوط بود، خود ایشان آمد خانه ما گفت من می‌خواهم بروم پیش شاه، با شاه ملاقات دارم؛ و بعد از رفتن آمد و گفت راجع به حنفی نژاد و مجاهدین که می‌خواستند اعدامشان کنند با شاه صحبت کردم، راجع به من هم صحبت کرده بود چون مرا می‌خواستند تبعید کنند، شاه محول کرده بود به عَلَم و گفته بود با عَلَم صحبت بکنید؛

منظور این است که آقای حاج آقاموسی می خواست در لبنان فعالیت کند ناچار بود قدرتی پشتیبانش باشد، آن وقت حوزه علمیه مانه امکانات مادی داشت و نه قدرتی، ناچار بود که با قدرت حکومت ایران بروند آنجا، حکومت هم برای اینکه زبانی آنجا داشته باشد یک نمایندگی داشته باشد اینها را تأیید می کرد این یک چیز طبیعی بود، نمی شود همه آن را بردی حمل کرد، در آن شرایط که جمهوری اسلامی نبود، حکومت محمد رضا بود و اسمش حکومت شیعه بود. وقتی به مرحوم آقای حکیم اعتراض می کردند که چرا شما از حکومت ایران حمایت می کنید می گفت آخر تنها یک کشور به نام شیعه هست که جایگاه فقه صادق آل محمد است و پادشاه آن شیعه است در مقابل حکومتهای دیگر ما ناچاریم اینها را تأیید کنیم.

س: آیا سفارش آقا موسی صدر به شاه در مورد شما مؤثر بود؟ ظاهرآ در مورد حنیف نژاد و مجاهدین بی تأثیر بوده است؟
 ج: نه راجع به من مؤثر بود و نه راجع به حنیف نژاد و مجاهدین؛ شاه ایشان را به علم محول نموده بود و در حقیقت این حواله‌ها یک بازی سیاسی بود.

حزب توده و موضع آیت الله بروجردی در برابر آنها

س: اصولاً موضع آیت الله بروجردی و حوزه علمیه قم در برابر جریان حزب توده چه بود؟ و اینکه آیت الله بروجردی آن زمان تا حدودی به دربار فردیک بوده آیا بدین علت بوده که از تجزیه ایران توسط حزب توده و شوروی‌ها و حشت داشتند یا چیز دیگری بوده است؟

ج: بالاخره حزب توده در نظر مردم تصویر حزب خلاف مذهب، حزب خلاف خدا، حزب بی‌دینی، حزب مصادره اموال و... را داشت، من یادم هست یک وقت در نجف آباد توده‌ایها دکانها را غارت می کردند، مادر من خدا رحمتش کند می گفت من دیدم دکان قنادی عمودی‌الله ایزدی را دارند غارت می کنند، کله قندها را پرت می کنند بیرون و به مردم می گویند مال خودتان است هر چه می خواهید ببرید، چهار پنج تا از این قندها را آورده بود خانه، گفت من اینها را آورده‌ام که بدhem به صاحبش، بعد که

ماجرات تمام شد رفت قندهارا داد به صاحبش. بالاخره اوضاع به این شکل بود و مردم آنها که مذهبی بودند ناراحت می شدند؛ البته خیلی از اینها توده نفتی بودند یعنی جریانهایی که انگلیسیها راه انداخته بودند به اسم توده‌ای^(۱) و این تندیها را می کردند که مردم را ناراحت کنند. غارت کردن دکانهای نجف‌آباد را من خودم یادم هست، در یک زمان توده‌ایهای اصلی را از طرف دولت می گرفتند ولی این توده‌ایهای نفتی وابسته به انگلیس جلوه‌دار قضایا بودند، خود من در نجف‌آباد علیه حزب توده و کمونیستها خیلی سخنرانی کردم.

نقش توده‌ایهای نفتی در سقوط دولت دکتر مصدق

س: در زمان مرجعیت مرحوم آیت الله بروجردی گویا در قم تظاهراتی علیه شخص معتممی به نام «برقعی» که در ارتباط با حزب توده بود صورت گرفت، حضرتعالی اگر اطلاعاتی از جزئیات این قضایا دارید بفرمایید.

ج: بله آن وقت حزب توده یک کنگرهٔ صلحی گویا در سوئیس تشکیل دادند و از آقای حاج سید علی اکبر برقعی که آدم بیسواوی هم نبود - فردی بود نویسنده مؤقر و مؤدب و خوب هم حرف می‌زد - دعوت کرده بودند که در آن کنگره شرکت کند، اینها شعارهای ظاهرالصلاحی هم داشتند از قبیل دفاع از حقوق مستضعفین، حقوق محرومین و...، بالاخره ایشان در آن جلسه شرکت کرده بود و کمونیست هم نبود، بعد چپی‌ها و توده‌ایها از او حمایت می‌کردند و در قم به نفعش شعار می‌دادند، بالاخره در زمان مرحوم آیت الله بروجردی کاری کردند که آسید علی اکبر برقعی تبعید شد، و

۱ - حزب توده در آن زمان چنانکه از اسمش پیداست شعار حمایت از زحمتکشان و رنجبران را می‌داد و با دربار و حامیان آن مبارزه می‌کرد. برخی از افراد مسلمان هم صرف نظر از جنبهٔ وابستگی و تفکر حزب توده به ایدئولوژی مارکسیستی، عضو آن بودند؛ چنانکه مشهور است حزب توده در سال ۱۳۳۲ بیش از سی هزار عضو در ایران داشت، و راه انداختن تشکیلات «توده‌ایهای نفتی» توسط رژیم و در پشت صحنه توسط استعمار پیر انگلیس برای از بین بردن و از اعتبار انداختن شعارهای مردمی حزب توده و کمونیسم در ایران از یک طرف و ترانسانیدن روحانیت و مردم مذهبی از طرف دیگر بوده است، که همین امر سبب می‌شد مردم و روحانیت علیه مصدق آماده شوند، چون مصدق مسلمان و دشمن انگلیس بود ولی از آزادی قانونی همهٔ گروهها و احزاب مذهبی و غیرمذهبی دفاع می‌کرد.

حامیان ایشان نیز بساطشان را از قم جمع کردند رفتند تهران و قضیه تمام شد. اصولاً آیت‌الله بروجردی روی مسأله کمونیزم خیلی حساس بودند. در قضیه مرحوم مصدق هم دربار شاه توده نفتی‌ها را فرستاد - حتی در وشنوه که آیت‌الله بروجردی تابستانها در آنجا بودند - علیه روحانیت شعار بدنهن و تظاهرات کنند، تا جایی که آیت‌الله بروجردی تماس گرفت و گفت این چه وضعی است که راه انداخته‌اید! دربار می‌خواست با دکتر مصدق مبارزه کند و با این کارها علیه مصدق جوّسازی می‌کرد. دربار توده‌ایها را تحریک می‌کرد که علیه روحانیت و علیه دین شعار بدنهن که وقتی آقای مصدق را می‌خواهند کنار بزنند کسی از او حمایت نکند، اوضاع جوری شده بود که وقتی در وشنوه ما داشتیم جامع الاحادیث را مقابله می‌کردیم و سی چهل نفر بودیم، خبر آوردند که مصدق سقوط کرد یکی از آقایان سجدۀ شکر به جا آورد که الحمد لله دیگر از شرshan راحت شدیم خطر از اسلام برطرف شد! درباریها با این بازیها می‌خواستند زمینه فراهم کنند که برای سقوط دکتر مصدق روحانیت با آنها همراهی کند.

نمونه‌ای دیگر از فعالیتهای دربار به اسم حزب توده

براساس سیاستی که عرض کردم بعداً معلوم شد به اسم کمونیستها و به تحریک دربار نامه‌هایی به علماء و آخوندها نوشته می‌شد و آنها را تهدید می‌کردند که مثلاً شما را می‌کشیم، و چنین و چنان می‌کنیم؛ آقای حاج آقا حسن رضویان نجف‌آبادی برای من نقل کرد که من قبل از سقوط دکتر مصدق رفتم نزد آقای ابوالقاسم پاینده - صاحب امتیاز و مؤسس مجلهٔ صبا که نجف‌آبادی بود و سابقهٔ طلبگی داشت و گاهی در مجله‌اش به پروپای آخوندها هم می‌پیچید و یک چیزهایی راجع به آخوندها می‌نوشت - گفت: من دیدم ابوالقاسم پاینده در یک صفحهٔ بزرگ اسامی بسیاری از روحانیون را نوشته، بعد منشی‌اش را صدا زد و متنی را به او داد، و گفت بیا این متن را برای این آدرسها بفرست. گفت من آن وقت نفهمیدم که آن متن چه بود، بعد که مصدق سقوط کرد شنیدم به علماء نامه‌هایی تهدیدآمیز نوشته شده... به ابوالقاسم

پایینده گفتم آن متن که تو آن روز به منشی ات دادی و گفتی برای آخوندها بفرست تهدید آخوندها نبود؟ خنده اش گرفت و گفت بله. ابوالقاسم پایینده با دربار مربوط بود، معلوم شد او را مأمور کرده اند که چون آخوندها را می شناسد یک متن را به اسم کمونیستها تنظیم کند و بفرستد و با این کار آنان را مروعوب کند، توده نفتی ها با پول انگلستان و حمایتهای دربار تحریک می شدند تا مردم را از دولت دکتر مصدق و چپ روی بترسانند و مردم متولسل به دربار و شاه بشوند و مثلًا بگویند صدرحمت به شاه. همین «تقی فداکار» که آن زمان از اصفهان وکیل مجلس شد، معروف بود که می گفتند انگلیسی است و از توده ایهای نفتی است. قضایای غارت دکانهای نجف آباد را هم همینها سازمان دادند.

موقع آیت الله بروجردی در برابر دولت آقای مصدق و دربار

س: راجع به دولت دکتر مصدق و سقوط آن اشاره ای فرمودید، اگر امکان دارد مواضع آیت الله بروجردی را نیز در برابر دولت آقای مصدق و کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بیان فرمایید.

ج: ظاهراً در ذهن آیت الله بروجردی رفته بود که دولت آقای دکتر مصدق نسبت به مذهب لا بشرط است. من شنیده بودم که می گفت حکومت نسبت به مذهب نباید لابشرط (بی تفاوت) باشد، بخصوص اینکه در آن زمان توده ایها پر و بال گرفته بودند، ایشان دلش می خواست حکومت نسبت به مذهب لا بشرط نباشد و مروج مذهب باشد.

یک وقت از طرف حکومت یک فرماندار فرستاده بودند قم، آقای بروجردی همانجا با او برخورد کرد. آیت الله بروجردی این جوری بود، گاهی از اوقات با اینها دعوا هم می کرد، گاهی آنها را راه نمی داد یا اگر راه می داد به آنها تشریف می زد، دعوا می کرد. یک وقت دکتر اقبال آمده بود خدمت آیت الله بروجردی گزارشی داده بود راجع به قوام السلطنه که او مثلًا چکار کرده، آقای بروجردی گفته بود خدا را گ حیاتش راقطع کند. بالاخره گاهی این جور برخوردهایی می کرد، و آنها هم حساب می بردن. آیت الله

بروجردی با قضیه اصلاحات ارضی نیز مخالف بود با اینکه با خانها هم موافق نبود ولی عقیده اش این بود که بالاخره بعضی از اینها حلال و حرام را رعایت می کنند و نمی شود بدون اجازه در زمینهای آنها تصرف کرد، از بعضی شنیدم که شاه برای ایشان پیغام داده بود که «همه دنیا این کار (اصلاحات ارضی) را انجام داده اند ما هم ناچاریم انجام دهیم والا دست برنمی دارند»، آقای بروجردی پیغام داده بودند به ایشان بگویید: «دنیا کارهای دیگر هم کردند، آنها سلطنت را هم کنار گذاشتند و جمهوری به وجود آوردند، کار دنیا چکار دارد به مسائل دینی؟ - می خواست بگوید اگر می خواهی به جای دیگر نگاه کنی این یکی هم باید باشد و سلطنت به جمهوری تبدیل شود- و به همین جهت تا وقتی که آیت الله بروجردی زنده بود شاه لوایح شش گانه را اعلام نکرد.

دو خاطره از مرحوم آیت الله العظمی بروجردی

۱- ایشان گاهگاهی خیلی عصبانی می شدند، نقل شد که زمانی در بروجرد نذر کرده بودند که اگر عصبانی شدند یک سال روزه بگیرند و تصادفاً روزی عصبانی شدند و یک سال روزه را گرفتند.

۲- روزی در درس فقه در قم در برابر اشکال یکی از شاگردان که مرد محترمی بود عصبانی شدند تا جایی که به طرف فرمودند برو این حرфهای لاطائل را در حاشیه امثله بنویس، فردای آن روز روی منبر از طرف عذرخواهی کردند و فرمودند: من از عصبانیت خودم بسیار عصبانی شدم، شما مرا ببخشید، و شنیده شد مبلغ دویست تومان - به پول آن روز- برای ایشان فرستادند.

نظریه آیت الله بروجردی درباره موضع آخوند خراسانی در انقلاب مشروطه

س: مرحوم آیت الله بروجردی در ارتباط با انقلاب مشروطیت که در دوران جوانی ایشان به وقوع پیوست اگر اظهارنظر خاصی داشتند و حضرت عالی در خاطر دارید بیان فرمایید.

ج: من خاطره‌ای از مرحوم آیت الله بروجردی در این ارتباط به یاد دارم که برای شما نقل می‌کنم. ایشان یک روز در صحبت‌هایشان فرمودند: جریان مشروطه که پیش آمد من در نجف بودم، مرحوم آخوند خراسانی که در جریان مشروطه وارد شد با اینکه استاد من بود من دیگر به منزل ایشان رفت و آمد نکردم تا اینکه یک روز ایشان مرا در کوچه دیدند و خیلی با من گرم گرفتند و حال و احوال و معانقه کردند که شما کجا بودید، تشریف نداشتید و... گفتم آقا من جایی نبودم، همینجا بودم! ولی از این برخورد خیلی شرمنده شدم که چرا در آن مدت به منزل آخوند نرفته‌ام. گویا ایشان (آقای بروجردی) در آن موقع می‌خواسته اند از جریانات سیاسی کنار باشند و در دسته‌بندیهای موافقین و مخالفین مشروطه دخالت نکنند.

باز یک روز دیگر خدمت ایشان بودیم صحبت از مرحوم آخوند و جریان مشروطه پیش آمد. البته الان یادم نیست چه کسی مسأله را مطرح کرد، آقای فاضل-پدر همین آقای فاضل لنکرانی- با لهجه ترکی گفتند: در جریان مشروطه مرحوم آخوند قاصر بودند نه مقصّر، ایشان توجه نکردند، باز آقای فاضل این جمله را تکرار کردند، ایشان فرمودند: «چه می‌گویی! مرحوم آخوند نه قاصر بودند نه مقصّر، مرحوم آخوند فداکاری کردند، منتها دیگران با ایشان همراهی نکردند، دنیای آن روز داشت عوض می‌شد و شرایط زمانه دیگر اجازه نمی‌داد که یک شاه قلدر و دیکتاتور بخواهد داروندار مردم را در اختیار داشته باشد و خودسرانه عمل کند، دنیا داشت عوض می‌شد و در ایران هم باید یک تحولی به وجود می‌آمد، مرحوم آخوند و علماء هم فکر می‌کردند در این تحول که می‌خواهد به وجود بیاید آنها هم نقش داشته باشند تا بتوانند موازین اسلام را پیاده کنند، نظر آقایان این بود، اینکه اشکالاتی پیش آمد مطلب دیگری است ولی نظر آنان خدمت بود و حسن نیت داشتند».

البته در همان وقت این مطلب در ذهن من خطور کرد که از ایشان بپرسیم اگر جریان به این شکل است پس چرا شما آن روز به منزل آخوند رفت و آمد نمی‌کردید و کنار کشیدید؟ البته بعد خودمان جواب می‌دادیم که شاید آن روز هنوز مسائل بر ایشان روشن نبوده و بعداً روشن شده است، بالاخره ایشان گفتند مرحوم آخوند نه قاصر بودند و نه مقصّر بلکه ایشان فداکاری کردند.

اهتمام آیت‌الله بروجردی به اصلاحات حوزه

س: آن زمان نظر آیت‌الله بروجردی نسبت به خواندن زبانهای خارجی، تأسیس مجلات و مؤسسات جدید و کلاً اصلاحات حوزه چه بود و عملاً در این زمینه کاری انجام دادند و تحولی ایجاد کردند یا خیر؟

ج: راجع به خواندن زبانهای خارجی که ایشان برنامه‌ای داشته باشند من یاد نیست؛ نسبت به مجلات هم آن زمان مجله «مکتب اسلام» بود که آقای مکارم و آقای دوانی دست‌اندرکار آن بودند با اینکه معروف بود که این مجله تقریباً مربوط به آقای شریعتمداری است، اینها مجله را که خدمت آیت‌الله بروجردی می‌آورند ایشان تشویقشان می‌کردند، البته آن وقت انتشار مجلات و نشریات خیلی رایج نبود، ولی ایشان نسبت به وضع حوزه خیلی گله داشتند و می‌فرمودند یک کاری باید کرد و از بی‌نظمی حوزه خیلی رنج می‌بردند، گاهی در بعضی مسائل از ناراحتی داد و فریاد می‌کردند، بالاخره اشخاصی مثل آیت‌الله خمینی و عده‌ای دیگر به ایشان پیشنهاد کرده بودند که شما مثلاً اختیارات بدھید تا ما از طلبه‌ها امتحان بگیریم و سر و سامان به حوزه بدھیم، نظر این آقایان این بود که با امتحان به طلبه‌ها شهریه بدهند به مشکلات طلبه‌ها رسیدگی کنند و نظم و انضباطی را در حوزه به وجود بیاورند، و بالاخره ایشان چیزی در این زمینه نوشتند و به آنها داده بودند که اختیار در این گونه مسائل با آنها باشد، بالاخره در حوزه امتحان دایر شد؛ ایشان روی امتحان گرفتن از طلبه‌ها خیلی عنایت داشتند، حتی در نجف که تا آن وقت روی امتحان را به خود ندیده بود ایشان به مرحوم حاج شیخ نصرالله خلخالی که شهریه ایشان را در نجف می‌داد گفته بودند از طلبه‌ها امتحان بگیرند و مطابق امتحان به آنها شهریه بدهند، البته این موضوع در نجف قدری سر و صدا پیدا کرده بود، آنها که می‌خواستند زیر بار امتحان نرونده مخالفت می‌کردند. معروف بود که آیت‌الله سید ابراهیم اصطهباناتی امتحان را تحریم کرده بود و مخالفت با امتحان در حقیقت مخالفت با آیت‌الله بروجردی بود، و در اثر تحریم ایشان بعضی‌ها نرفتند امتحان بدهند و شهریه هم نگرفتند، ولی این برنامه تحریم شکست خورد. آن وقت بعضی‌ها در قم به صورت مزاح می‌گفتند: معلوم

می شود آقای اصطهباناتی درس خواندن را حرام کرده برای اینکه اگر کسی درس خوانده باشد امتحان هم می دهد، بالاخره این تحریم اثر نکرد و برنامه امتحان تثبیت شد، از طلبه های حوزه امتحان گرفته شد و کسی هم که تازه به قم می آمد باید امتحان می داد. ایشان سه حوزه امتحانی دایر کردند: یک حوزه برای شرح لمعه، یک حوزه برای رسائل و مکاسب و کفایه، و یک حوزه برای درس خارج. من از طرف آیت الله بروجردی جزو ممتحنین درس خارج بودم، افراد را خود ایشان مشخص می کردند، برای حوزه درس خارج پنج نفر بودیم؛ من، آقای حاج آقا علی صافی گلپایگانی، آقای حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی، آقای فکور یزدی و آقای حاج آقا رضا سید صفوی (بهاء الدینی). امتحان خارج هم به این شکل بود که باید سطح مکاسب و کفایه را امتحان بدهند و بعد خلاصه درس یک روز درس خارج خود را همانجا بنشینند بنویسنند. گاهی اوقات بعضی افراد می آمدند خود را از جهت درسی خیلی بالا می گرفتند و به ممتحنین بی اعتتابودند، مثلاً من یادم هست یکی از آقایان از تهران تازه آمده بود - مثل اینکه بخشی از مباحث فلسفه را در تهران خوانده بود و می خواست به قم بیاید - با یکی از ممتحنین جر و بحث شد، بعضی می خواستند او را رد کنند که مثلاً این خیلی خودش را می گیرد و بلندپروازی می کند، من گفتم نه چرا به این دلیل می خواهید او را رد کنید در صورتی که از محسنات یک طلبه است که روحیه استقلال و اعتراض داشته باشد. بالاخره گاهی از این شکل برخوردها پیش می آمد. منظور این است که آقای بروجردی خیلی به امتحان علاقه مند بود و روی امتحان اصرار داشت و شهریه را هم بر همین اساس می داد.

مراقبت از وضعیت اخلاقی طلبه ها و رسیدگی به مشکلات آنان

یادم هست یک دفعه که خانه ایشان بودم مرا صدا زدند گفتند بیا این پول را بگیر و ببر بده به آقای صاحب الداری - آقای صاحب الداری در مدرسه فیضیه بود - به ایشان بگو این پول پیش شما باشد - پول نسبتاً زیادی بود - اگر یک وقت طلبه هایی را دیدی که نیازمند و بیچاره اند مقداری از این پول را به آنان بده. من آن پول را آوردم به آقای

صاحب الداری دادم، ایشان گفتند شما چیزی از آن را می خواهید؟ گفتم نه، با اینکه نیاز هم داشتم، می خواستم عفت به خرج بدhem؛ خوب تصادفاً آن روز آقای بروجردی آن پول را به من دادند که به ایشان بدhem لابد و قتهای دیگر هم این برنامه ها را داشته اند.

از جمله اینکه به ایشان خبر داده بودند که طلبه ها بعضی وقتها کارهای زشتی انجام می دهند مثلاً با مردم در گیر می شوند یا بددهنی می کنند یا گدابازی درمی آورند، ایشان دستور داده بودند که افرادی مأمور سری باشند که ضمن اینکه درسشنan را می خوانند در حوزه بگردند و این تیپ افراد را شناسائی کنند و گزارش بدهند. آن وقت من یادم هست که مرحوم حاج آقا عبدالله که اهل تهران بودند پدر خانم آقای یثربی امام جمعه کاشان - روزی جمعی را دعوت کردند که من هم یکی از آنها بودم، آقای مولایی هم - که مدتی متولی آستانه حضرت معصومه بود(s) بود - یکی از آنها بود، گفت آقا فرموده اند طلبه هایی محترمانه در میان طلبه ها بگردند و کسی هم نداند و اگر کارهای خلافی از آنها دیدند گزارش بدهند، من همانجا اشکال کردم که این سیاست شما با آنچه آقای بروجردی می خواسته جور در نمی آید، برای اینکه شما می خواهید کسی آنها را نشناسد، ما پنج شش نفر الان هم دیگر را می شناسیم و «کل سر جاوز الاثنین شاع» (هر رازی که از دو نفر تجاوز کرد فاش می شود)، و کافی است یکی از ما به رفیقش بگوید. قاعده اش این بود که هر یک از ما جدا جدا می گفتید به نحوی که هر یک گمان کند او تنهاست و کس دیگری نیست. آن قضیه بعد به هم خورد؛ اما یک چنین چیزهایی در ذهن آیت الله بروجردی بود.

تشکیل هیأت حاکمه برای رسیدگی به تخلفات روحانیون

اگر یک وقت طلبه ای از ناحیه دولتی ها تحت تعقیب قرار می گرفت ایشان خیلی ناراحت می شد، به همین جهت خود ایشان یک هیأت حاکمه ای مرکب از پنج شش نفر درست کرده بود و در مدرسه فیضیه مستقر بودند که اگر از طلبه ای گزارشی رسید که تخلفی انجام داده آن هیأت حاکمه او را بخواهد و در درجه اول

نصیحتش کند و اگر مؤثر واقع نشد آن وقت در نهایت به قطع شهریه هم برسد. ایشان معتقد بود که دولتی‌ها نباید در کار روحانیت دخالت کنند، باید حیثیت روحانیت محفوظ باشد و تخلفات صنفی آنها را خودشان رسیدگی کنند.

من شنیدم آقای حاجی احمد گفته: من یک روز دیدم آقای بروجردی عصبانی است می‌گوید دیگر زندگی برای من تلخ است، زندگی برای من حرام است، گفتیم آقا چه شده؟ گفتند در تهران آشیخ مصطفی رهنما را گرفته‌اند، گفتیم شما که از روش آشیخ مصطفی رهنما خوشتان نمی‌آمد - چون بعضی کارهای خلاف قاعده می‌کرد - گفتند آشیخ مصطفی رهنما بالاخره یک روحانی است و اینکه بخواهند به حریم روحانیت حمله کنند برای من غیر قابل تحمل است. آیت الله بروجردی نسبت به شئون روحانیت تا این حد حساس بود، به همین جهت می‌گفتند حریم روحانیت در نظر مردم نباید شکسته شود، باید همیشه عظمت روحانیت محفوظ باشد. البته همین هیأت حاکمه با فدائیان اسلام و مرحوم نواب و طرفدارانش در گیر شد، و من یادم هست در مدرسهٔ فیضیه یکی از روحانیون به مناسبتی روی حجر الانقلاب ایستاده بود صحبت می‌کرد و در اعتراض به برخورد با فدائیان اسلام دستتش را به طرف اطاق هیأت حاکمه تکان می‌داد و می‌گفت: ای هیأت حاکمه ظالمهٔ مدرسهٔ فیضیه... و با تعبیر «ظالمه» از این هیأت یاد می‌کرد. البته آیت الله بروجردی با هدف اصلاح و خیرخواهی این هیأت را تشکیل داده بودند، و مؤثر هم بود و طلاق از آن حساب می‌بردند.

این بود شیوهٔ مرحوم آیت الله بروجردی نسبت به روحانیت، ولی متأسفانه در جمهوری اسلامی با تشکیل دادگاه به اصطلاح «ویژهٔ روحانیت» به بهانهٔ حمایت از روحانیت و حفظ حریم آن به طور کلی حریم روحانیت را شکستند و حتی بیوت بزرگان و مراجع تقليید را نيز - به بهانه‌های صدرصد سیاسی - مورد هجوم قرار دادند، و چه بسیار افراد غیرروحانی نیز به بهانهٔ ارتباط با یک روحانی از حملات آنان در امان نمانندند.

علل به سردی گراییدن روابط آیت‌الله خمینی و آیت‌الله بروجردی

س: کسانی که آیت‌الله بروجردی برای اصلاح حوزه به آنها حکم داده بود - و بعد این حکم از آنها پس گرفته شد. چه کسانی بودند، و آیا این حرکت در روابط آنان با آیت‌الله بروجردی تأثیر گذاشت یا خیر؟

ج: این افراد شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله خمینی و آیت‌الله داماد بودند آقای صاحب‌الداری هم گویا با آنها بود، اما آیت‌الله خمینی از همان اول اصرار داشتند که ایشان اگر بخواهند ما این کار را انجام دهیم باید آن را بنویسند، و ایشان هم به صورت حکمی آن را نوشت و لی بعداً وسوسه‌گران ایشان را پشیمان کردند و نوشته را پس گرفتند؛ و از همانجا روابط آیت‌الله خمینی و آیت‌الله بروجردی رو به سردی رفت. آیت‌الله خمینی از کسانی بود که از همان اول که آیت‌الله بروجردی به قم آمدند تقریباً خودش را وقف ایشان کرده بود، ایشان در هر دو درس آقای بروجردی شرکت می‌کردند و خیلی هم از آن تعریف می‌کردند و می‌گفتند: «درس ایشان جوری است که طلبه‌ها غیر مستقیم مجتهد و ملا می‌شوند، ایشان بیست سال دیر به حوزه علمیه قم آمدند». من یادم هست ایشان درس اصول آیت‌الله بروجردی را هم می‌نوشتند و مرتب به منزل آیت‌الله بروجردی رفت و آمد می‌کردند و تقریباً در مسائل از ایشان دفاع هم می‌کردند؛ از باب نمونه یک روز عصر بعد از آنکه درس آیت‌الله بروجردی تمام شد و برای نماز می‌رفتند چند نفر هم اطراف ایشان بودند من جلو رفتم و از ایشان پرسیدم آقا اگر کسی در صحت قرائت امام جماعت شک کند می‌تواند به او اقتدا کند - من مسأله کلی می‌پرسیدم و نظری نداشم - آقای بروجردی یک نگاهی به من کردند و گفتند: شما به امامی که در قرائتش شک دارید اقتدا نکنید بروید به امامی که قبولش دارید اقتدا کنید! من با ناراحتی گفتم آقا این مسأله است می‌پرسم، گفتند بله مانعی ندارد؛ بعد آقای خمینی به من گفتند آخه این مسأله را چرا از ایشان می‌پرسی؟ مگر نمی‌دانید بعضی‌ها شایع کرده‌اند که آقای بروجردی قرائتش درست نیست - چون ایشان در نماز دندانه‌ایش را در می‌آورد، شببهه وجود اجزای غیر مأکوله در آن می‌کرد، آن وقت قرائتش یک جور مخصوص می‌شد - گفتم من چه می‌دانستم که

چنین چیزی را شایع کرده‌اند من می‌خواستم مسأله بپرسم. منظورم این است که آقای خمینی خیلی دنبال ایشان بود، آن وقت به دنبال جریان پس گرفتن نوشته یک‌مقدار ایشان سرد شدند، بعد در جریان مرحوم نواب صفوی و فدائیان اسلام هم در ذهن آیت الله بروجردی القا کرده بودند که آقای خمینی محرك و مؤید فدائیان اسلام است با اینکه این گونه نبود، ولذا ایشان دیگر به منزل آیت الله بروجردی کمتر رفت و آمد می‌کرد، البته درس می‌آمدند ولی به منزل ایشان رفت و آمد نمی‌کردند؛ آقای حاج سید محمد صادق لواسانی که از دوران نوجوانی رفیق آیت الله خمینی بود و کاملاً از جهت قیافه شبیه یکدیگر بودند و از وکلای آیت الله بروجردی در تهران بود برای من نقل کردند که یک بار من می‌خواستم بروم منزل آیت الله بروجردی آقای خمینی گفتند من هم مدتی است نرفته‌ام خوب است شما که می‌روی من هم به دنبال شما باشم و خیلی با ایشان قهر نباشیم، آقای لواسانی گفت: دو تایی رفتیم منزل آقای بروجردی، آناق بیرونی آقای بروجردی نشستیم اصحاب آقای بروجردی داخل بودند، بعد از یک مدتی که ما نشستیم آقای آقامحمد حسن آقا زاده آن مرحوم آمد یک نگاهی کرد و رفت، بعد حاج میرزا ابوالحسن آمد یک نگاه و سلام علیکی کرد و رفت، خلاصه هیچ کس به ما نگفت بفرمایید بروم پیش آقای بروجردی - با اینکه می‌دانستند آقای لواسانی گاهی پول و وجوهات می‌آورد - خلاصه ما تا مغرب نشستیم خبری نشد، آقای خمینی به من گفت: بلند شو بروم شما هم امروز چوب ما را خوردی! ایشان می‌گفت آقای خمینی در دالان ایستاد و گفت من دیگر پایم را دم این خانه نمی‌گذارم! و شاید تا آن وقت که آقای بروجردی زنده بود ایشان به آنجا رفت و آمد نکرد؛ منظور این است که کار به اینجاها کشید، ولی برای اینکه کسی سوءاستفاده نکند در درس ایشان تا این اوآخر شرکت می‌کردند.

تفتین علیه اینجانب نزد آیت الله بروجردی

س: گویا علیه حضر تعالی هم یک زمانی نزد آیت الله بروجردی تفتین کرده بودند، در این مورد اگر توضیحی بفرمایید بجاست.

ج: این قضیه برمی گردد به جریان آقای صاحب الداری که با یک طلبه‌ای برخورد بد کرده بود و من با او برخورد کردم و این قضیه را آیت الله بروجردی هم مطلع شدند؛ و داستان آن هم به این شکل بود که یک طلبه‌ای بود اهل کهک، طلبه درسخوانی بود با آقای محمد فاضل لنگرانی هم مباحثه بود، ایشان با یک طلبه خرم‌آبادی که قدری خویشاوندی هم با آقای صاحب الداری داشت در حجره بر سر یک مسأله جزئی نزاع کرده بودند، طلبه خرم‌آبادی به آقای صاحب الداری شکایت این طلبه را کرده بود، آقای صاحب الداری گفته بود از مدرسه بیرون‌ش کنید، به شهربانی هم بگویید که از قم بیرون‌ش کند. حالا اگر یک مسأله اخلاقی یا چیزهایی از این قبیل بود می‌شد پذیرفت که یک طلبه را از قم بیرون کنند ولی سر یک مسأله جزئی که نمی‌شود آبروی یک طلبه را برد و او را از قم بیرون کرد؛ بالاخره حکم تنی بود، من در جریان قرار گرفتم رفتم پیش آقای صاحب الداری گفتم شما که این حکم را کرده‌اید آیا آن شیخ را خواسته‌اید از او چیزی پرسید؟ گفت نه، من متولی هستم ایشان باید برود؛ خلاصه یک مقدار با ایشان حرفمن شد، ایشان هم رفته بود خدمت آقای بروجردی و گفته بود من استعفا می‌دهم، ما آمده‌ایم در حوزه می‌خواهیم اصلاحاتی بکنیم فلانی آمده علیه مارجاله راه انداخته است، و خلاصه خیلی علیه من با آقای بروجردی صحبت کرده بود؛ تا اینکه چند روز بعد من رفتم خدمت آقای بروجردی که جواب یک مسأله را بپرسم دیدم ایشان خیلی ناراحت است، در جلوی جمع رو به من کرد و گفت: آشیخ حسینعلی من چقدر از شما تعریف کرده بودم، من به تو علاقه داشتم، شما به طور کلی از اعتبار پیش من ساقط شدید، شما رجاله راه می‌اندازید می‌روید تهدید می‌کنید؛ من گفتم آقا کی من تهدید کردم؟ کی رجاله راه انداختم؟ خلاصه دیدم ایشان خیلی ناراحت هستند گفتم خیلی خوب شما فرمایشتن را فرمودید جواب مسأله من را بفرمایید، بالاخره ایشان جواب مسأله را گفتند و من از خدمت ایشان آمدم بیرون و تصمیم گرفتم که دیگر به منزل ایشان نروم؛ تا اینکه یک روز در کوچه آیت الله خمینی به من رسیدند و گفتند که بله علیه شما به ناحق پیش آیت الله بروجردی مطالبی را گفته‌اند و من رفته‌ام با ایشان صحبت کرده‌ام، این جریان قبل از سردشدن روابط آیت الله بروجردی و آیت الله خمینی اتفاق افتاده بود. بعد شنیدم که پدر آقای فاضل هم که در تشکیلات آقای بروجردی بود در مورد من با آقای بروجردی صحبت کرده بود که فلانی

در این جریان تقصیر نداشته و می خواسته است از یک طلبه‌ای که مظلوم واقع شده دفاع کند.

من این مطلب کلی را همینجا عرض کنم که قدرت وقتی یک جا متتمرکز می‌شود گاهی افراد انحصار طلب که فقط منافع خودشان را می‌خواهند از روی حسادت یا انگیزه‌های دیگر شروع می‌کنند نزد آن فرد قدرتمند از افراد دیگر بدگویی و مذمت کردن، در اینجاست که افراد صاحب قدرت باید به صرف شنیدن مطالبی علیه اشخاص به آن ترتیب اثر ندهند و تحقیق بیشتری بکنند، با خود طرف صحبت کنند؛ حتی این قبیل افراد هنگامی که اسلام پیشرفت کرد اطراف پیامبر ﷺ را هم گرفته بودند، در اطراف پیامبر ﷺ علی ﷺ، سلمان و ابوذر بودند، عمر و ابوبکر و عبد الرحمن بن عوف هم بودند، پیامبر اکرم ﷺ آنها را هم طرد نمی‌کرد اما این گونه نبود که اگر مثلاً عایشه می‌آمد علیه علی ﷺ چیزی به او می‌گفت به گفتهٔ وی ترتیب اثر دهد بلکه یک مقدار بیشتر هم احترام امیر المؤمنین ﷺ را رعایت می‌کرد؛ خلاصه ممکن است افراد روی جهاتی علیه یکدیگر حرفا‌هایی بزنند ولی آن قدرتمند باید روی اعصابش مسلط باشد و به گفتهٔ هر کس ترتیب اثر ندهد و با مسائل عاقلانه برخورد کند؛ بالاخره آیت الله بروجردی هم بشری بود مثل سایر انسانها و این گفته‌ها در ایشان اثر گذاشته بود.

نمايندگي آيت الله العظمى بروجردى در نجف آباد

من مدتی خدمت آیت الله بروجردی نرفتم تا اينکه مرحوم حجه الاسلام آقای آشیخ ابراهیم ریاضی که عالم معروف نجف آباد بودند به رحمت خدارفتند، تعدادی از رجال و شخصیتهای نجف آباد با یک اتوبوس آمده بودند خدمت آیت الله بروجردی که مرا ببرند نجف آباد، البته من درس می‌رفتم ولی منزل آقای بروجردی نمی‌رفتم، آقای بروجردی پیش آنها خیلی از من تعریف کرده بود که ایشان چنین و چنان است و برای نجف آباد زیاد است و حیف است ایشان در نجف آباد بمانند و از این حرفاها؛ بعد آنها اصرار کرده بودند آقای بروجردی فرموده بودند پس بروید ایشان را بیاورید تا من با او

صحبت کنم، آنها آمدند به من گفتند، گفتم من تعهد کرده‌ام که منزل آقای بروجردی نروم، آقای بروجردی فرموده بودند خیر به هر شکل هست بروید ایشان را بیاورید؛ خلاصه مرا برند منزل آیت‌الله بروجردی ایشان با شوخی فرمودند قهر کرده بودید؟ تعهد کرده بودید که به اینجا نیایید؟ بالاخره خیلی دلچویی کردند و فرمودند شما فعلاً مدتی به نجف‌آباد بروید و کارهای مردم و حوزه علمیّه آنجا را زیر نظر داشته باشید؛ و در همین ارتباط بود که من مدتی به نجف‌آباد رفتم، من گاهی قم بودم و گاهی نجف‌آباد، و بعد مرحوم حاج شیخ نصرالله قضایی را در آنجا ترویج و تقویت کردم و پس از مدتی کارها را به دست ایشان سپردم و خودم دوباره به قم برگشتمن.

ملاقات با دکتر اقبال (نخست وزیر)

س: جنابعالی که از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی به نجف‌آباد رفتید با مسئولین دولتی نیز تماس داشتید؟

ج: در آن زمان تماس علماء با مسئولین دولتی امر رایج و لازمی بود، البته آنها هم ناچار بودند احترام علماء را حفظ کنند. از جمله اتفاقاتی که یاد دارم اینکه در یک سالی هیأت دولت وقت به نخست وزیری آقای دکتر اقبال تصمیم گرفته بودند جمعاً به نقاط مختلف کشور سفر کنند و از نزدیک با مشکلات مناطق مختلف آشنا شوند. در تابستان که من در نجف‌آباد بودم اتفاقاً به استان اصفهان آمده و یک روز هم به نجف‌آباد آمدند، در آن زمان استاندار اصفهان آقای سرلشگر گرزن بود و می‌گفتند مرد خوبی است، او هم همراه مقامات به نجف‌آباد آمده بود. بنا شد علمای نجف‌آباد در ساختمان شهرداری با هیأت دولت ملاقات کنند، حدود ده پانزده نفر از آقایان علماء بودند و من و مرحوم حاج آقا عطاء مرتضوی در دو طرف دکتر اقبال قرار گرفتیم. آقای حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نیز بنا شد سخنگو باشد و خیر مقدم بگوید. ایشان پس از سخنانی مشتمل بر خیر مقدم و تذکرات گفتند که من از نامه مولا امیر المؤمنین علیه السلام به مالک اشتر هدیه‌ای به شما تقدیم می‌کنم، حضرت می‌فرمایند: «ولیکن احباب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمّها فی العدل و اجمعها لرضا الرعیة فان سخط العامة

یجحف برضا الخاصة، و ان سخط الخاصة یغتفر مع رضا العامة»^(۱) دکتر اقبال خیلی خوشش آمد. بعد من به دکتر اقبال گفتم که به نمایندگی از طرف حضرت آیت الله العظمی بروجردی متصدی حوزه علمیه نجفآباد هستم و ما از دولت برای حوزه‌ها چیزی نمی‌خواهیم ولی انتظار داریم جاهایی را که برای سکونت طلاب علوم دینیه وقف کرده‌اند دولت آنها را تاصاحب نکند، در نجفآباد مکانی هست که برای سکونت طلاب و عزاداری حضرت سیدالشهداء^ع وقف شده و سالهاست که آموزش و پرورش آن را تصرف کرده است و هرچه اقدام کرده‌ایم نتیجه‌ای گرفته نشده است. در همان جلسه آقای دکتر اقبال به آقای دکتر مهران وزیر آموزش و پرورش دستور داد اقدام کنید و او هم یادداشت کرد و با یک مرتبه رفتن من به معیت مرحوم شهید مطهری نزد وزیر آموزش و پرورش در تهران او دستور داد محل را تخلیه و تحويل دهنده در پیچ و خم اداری گرفتار نشدمیم، هرچند مسئولین آموزش و پرورش نجفآباد در آن وقت نمی‌خواستند تحويل دهنده و کارشکنی می‌کردند. در همان جلسه کمبودهای نجفآباد و خواسته‌های مردم نیز به نخست وزیر تذکر داده شد. بعد دکتر اقبال گفت که نجفآباد را از بخشداری به فرمانداری ارتقاء دادیم و من به او گفتم «ان شاء الله كل الصيد في جوف الفرا»، امیدواریم سایر خواسته‌ها نیز انجام شود. بعدها شنیدم دکتر اقبال گفته بود علمای اصفهان به ما زیاد تملق گفتند و تنها جایی که به ما متعلق نگفتند و خواسته‌های خودشان را مطرح نمودند و ما را نیز نصیحت کردند نجفآباد بود.

کمک به زلزله‌زدگان لار و بوئین‌زهرا

همچنین هنگامی که در نجفآباد بودم زلزله معروف لار رخ داد، در آن زلزله چندین هزار نفر کشته شدند و قسمت زیادی از لار قدیم خراب شد. خانه‌های اطراف مسجد جامع شهر به طور کلی در هم کوبیده شده بود و بسیاری از ساختمانهای مدرن جدید الاحادث نیز شکافهای عمیق برداشته بود. من کمکهای مردمی را که به صورت

نقد بود جمع آوری کردم و به همراهی مرحوم پورنمازی و مرحوم سیدروح الله کشفی که رئیس اوقاف نجف آباد و مرد فاضل و متعهدی بود به لار رفتیم. آن هنگام با اینکه اردیبهشت بود هوا در لار بسیار گرم بود، ورود ما در باع آقای حاج سید عبدالعلی آیت الله بود که توزیع کمکهای مردمی در آنجا انجام می شد.

در زلزله بوئین زهران نیز کمکهای مردمی مردم خیر نجف آباد را جمع آوری کردم و به همراهی آقای لقمانی شهردار وقت نجف آباد - که مرد متعهد و باکفایتی بود - و مرحوم پورنمازی و مرحوم حاج شیخ غلامرضا سلطانی اشتهرادی - که در جریان سقوط هواپیمای عازم جبهه با جمعی از آقایان دیگر به شهادت رسید - به بوئین زهراء رفتیم و کمکهای مردمی را به مستحقین آنها رساندیم.

اعضای بیت آیت الله بروجردی و نقش هریک از آنان

س: اعضای بیت مرحوم آیت الله بروجردی مشخصاً چه کسانی بودند و چه کسانی در تخریب روابط میان ایشان و دیگران نقش داشتند، آیا حاج احمد را می توان در ایجاد این جو مؤثر دانست؟

ج: من شخصی را نمی توانم متهم کنم حتی حاج احمد را، در بیت آیت الله بروجردی آقای حاجی احمد در ایشان مؤثر بود، حاج میرزا ابوالحسن مؤثر بود، حاج محمد حسین احسن (رحمه الله عليه) که مقسم شهربیه بود مؤثر بود، دیگران نیز مؤثر بودند، حاج محمد حسین احسن امین بیت المال و نامه های ایشان بود خیلی هم در بیت ایشان کار می کرد، ایشان اوایل در بروجرد کاسب بود و بعد از نماز آقای بروجردی مسأله می گفت؛ داستانی را هم در همینجا به مناسبت از اخلاق آقای بروجردی بگوییم بد نیست، آن وقت که من بروجرد بودم همین آقای حاج محمد حسین احسن در مسجد پس از نماز آیت الله بروجردی مسأله می گفت، آیت الله بروجردی هم گاهی پای صحبت ایشان می نشست و اتفاقاً آن شب نشسته بود، آقای حاج محمد حسین شروع کرد به مسأله گفتن، ایشان فتوای مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی را می گفت فتوای آقای بروجردی را هم می گفت، اتفاقاً در مسأله ای فتوای

آسید ابوالحسن را گویا ناقص نقل کرد، آیت الله بروجردی با اینکه رقیب آسید ابوالحسن بود بدون اینکه تکبر کند با صدای بلند خیلی با احترام از همانجا که نشسته بود فرمودند نه خیر آیت الله اصفهانی با این قید می فرمایند. بالاخره آقای حاج محمدحسین آدم بسیار مقدس و امین و متدينی بود، بعد که آقای بروجردی آمدند قم و سر ایشان شلوغ شد از ایشان خواستند که به قم بیاید. ایشان به عنوان محرر در بیت بود، نامه‌ها را می خواند و جواب می داد، وجهات را می گرفت و به مقسمیین برای پرداخت شهریه تحويل می داد، بالاخره خیلی کار می کرد و شبانه روز مشغول بود، و واقعاً مرد بی آزار و متدينی بود.

حاج احمد بیشتر کارهای بیرونی آقای بروجردی را انجام می داد، مثل وزیر خارجه ایشان بود، آقای بروجردی به شاه می خواست پیغام بدهد یا با علمای شهرستانها کاری داشت یا پیش کسی می خواست پیغامی بفرستد آقای حاج احمد را می فرستاد، در بیت ایشان هم تنظیم کننده امور بیت بود. افراد دیگری که بودند: حاج میرزا ابوالحسن اشعری شیرازی که الآن مرحوم شده است، حاج شیخ محمود اردکانی - که مدتها هم مباحثه من بود - شوهر خواهر آقای فاضل لنکرانی، حاج شیخ محمدعلی کرمانی که خودش درس می گفت، آسید مصطفی خوانساری، دو تا برادرهای صادقی - آمیرزا مهدی صادقی و آمیرزا حسین صادقی - اینها تقریباً جزو حواریین آیت الله بروجردی بودند، البته افراد دیگر هم کم و بیش در کارهای ایشان مؤثر بودند؛ اما اینکه چه کسی در ارتباط با القای این گونه مسائل در ذهن ایشان مؤثر بوده من کسی را نمی توانم متهم کنم.

س: رساله توضیح المسائل فارسی را هم در ابتداء آقای حاج محمدحسین احسن تنظیم کردند؟

ج: نه، توضیح المسائل را آقای حاج شیخ علی اصغر علامه کرباسچیان که در تهران است و مدارس علوی را به راه انداخت تنظیم کرد؛ البته از سایر افراد هم کمک می گرفت، حتی گاهی اوقات به من می گفت این عبارت چطور است.

توجه آیت‌الله بروجردی به فعالیتهای تبلیغی در خارج از کشور

س: تا آنجا که ما اطلاع داریم مرحوم آیت‌الله بروجردی به خارج از کشور هم مبلغانی اعزام می‌کردند و در آنجا مؤسساتی به وجود می‌آوردند نظیر مرکز اسلامی هامبورگ، آیا در آمریکا و فرانسه و سایر کشورها هم اقدام مشابهی انجام دادند؟ آیا هدف ایشان صرفاً جنبه‌های تبلیغی بود یا در نظر داشتند پایگاههایی را برای آینده درست کنند؟

ج: آیت‌الله بروجردی در این جهت فکرش خیلی فکر وسیعی بود، همین جهت که باید با دنیا مربوط بود باید به مسلمانهای جاهای دیگر هم رسید. با طرح مسأله شیعه وسنی هم خیلی مخالف بود، ایشان معتقد بود که باید کاری کرد که اصل اسلام مطرح باشد؛ منتها آن وقت امکانات کم بود، کسی که زبان بلد باشد کم بود، مثلاً آقای محققی از باب اینکه یک مقدار علوم جدید می‌دانست آدم روشنفکری محسوب می‌شد، ما پنج شنبه و جمعه‌ها پیش ایشان هندسه می‌خواندیم، شاید چندتا کلمه انگلیسی هم بلد بود آدم خوبی هم بود، در میان طلبه‌ها این جور افراد کم بودند. در همان زمان صحبت شد که مرحوم آیت‌الله بروجردی مرحوم آیت‌الله بهشتی را به خارج بفرستند، اما نظر ایشان این بود که ایشان جوان است؛ عقیده آقای بروجردی این بود که از افرادی که سن بیشتری دارند استفاده شود، در این رابطه مرحوم مطهری می‌گفت آقای بروجردی پیرپرست است؛ به‌هرحال اشخاصی را که بشود به خارج فرستاد کم بودند و الا فکر ایشان این بود که باید در این زمینه‌ها کار کرد. مسجد هامبورگ را در آلمان ایشان بنا کرد و آقای حاج شیخ محمد محققی را که علاوه بر علوم حوزوی به علوم جدید نیز آشنا بود به آنجا فرستاد، آقای محققی در آنجا نماینده ایشان بود و از تأیید و کمک به ایشان هم دریغ نمی‌کرد. آیت‌الله بروجردی نسبت به وحدت شیعه و سنی هم خیلی عنایت داشت. من قبلًا عرض کردم که آشیخ محمد تقی قمی که در مصر بود در حقیقت پایگاهش در ایران آیت‌الله بروجردی بود، رابط بین شیخ شلتوت و آیت‌الله بروجردی آشیخ محمد تقی بود و ظاهراً آیت‌الله بروجردی برای آنها کمک پولی می‌فرستاد، فتوای معروف شیخ شلتوت در حقیقت به واسطه فعالیت

آیت الله بروجردی صادر شد. بالاخره ایشان روی این جهات خیلی عنایت داشتند؛ آقای حسینعلی محفوظ را که در اول کتاب اصول کافی نامش دیده می‌شود من دیده بودم، یک فرد متبع بود که در خارج از کشور در نشر معارف اسلامی فعالیت می‌کرد، آیت الله بروجردی خیلی از ایشان تجلیل می‌کرد، و از این گونه کارهای تتبعی و تحقیقی خوشش می‌آمد.

س: مگر آیت الله بهشتی نماینده آیت الله بروجردی در آلمان نبودند؟
 ج: ظاهراً ایشان پس از رحلت مرحوم آیت الله بروجردی از طرف آیت الله میلانی و آیت الله خوانساری به آلمان رفتند.

تأسیس مسجد اعظم در قم

س: انگیزه آیت الله بروجردی از تأسیس مسجد اعظم چه بود، آیا ضرورت ویژه‌ای را در تأسیس آن می‌دیدند یا به خاطر سالم‌سازی اطراف حرم و تخریب خانه‌ها و مقبره‌های قدیمی اطراف آن بود؟ شنیده شده که به هنگام خراب کردن این خانه‌ها و مقبره‌ها بعضی به ایشان اعتراض کردند که به چه مجوزی این کار را می‌کنند، فرموده بودند پس استفاده از ولایت فقیه کجا رفته؟ آیا این کلام صحت دارد یا نه؟

ج: تأسیس مسجد اعظم در این مکان در آن زمان واقعاً لازم بود، چون می‌خواستند نماز جماعت بخوانند جا نبود، درس می‌خواستند بگویند جا نبود، البته مسجد اعظم بانی داشت هر قسمت از مخارج آن را افرادی به عهده می‌گرفتند، ولی مؤسس آن ایشان بود. در مکان این مسجد مقبره بود چند خانه بود مدرسه باقریه بود همه اینها را خراب کردند و جزو مسجد انداختند. من هم این جمله را که ایشان در اعتراض بعضی افراد به تخریب این مکانها فرموده «پس ولایت فقیه کجا رفته، یا ولایت فقیه برای کجاست» مانند شما از بعضی افراد شنیده‌ام ولی اینکه آیا دقیقاً این جمله را فرموده یا نه نمی‌دانم. من یادم هست اگر کسی از بیرون می‌آمد و توالت می‌خواست برود اطراف حرم جایی وجود نداشت، ایشان این توالتها را در کنار مسجد اعظم ساخت. ما

یک وقت در زمان شاه می‌رفتیم برویم اصفهان در بین راه در ماشین دیدم کسی که قیافهٔ مخصوصی به خودش گرفته بنا کرد به آخوندها و به آقای بروجردی بدگفت، که این پولها را برداشته اینجا مسجد می‌سازد، می‌خواست به جای این مسجد مثلاً یک کارخانه‌ای تأسیس کند که تولیدات کشور بالا رود! مردم هم به حرفهای او گوش می‌دادند، من گفتم: جنابعالی مثل اینکه در این کشور نیستی؟ همهٔ مسجد اعظم را که بگذاریم کنار، همین مستراحهای مسجد اعظم چقدر مشکل مردم را حل می‌کند، همین مستراحهای مسجد اعظم از آن مجلس سنای شما در تهران که این همه پول خرچش کرده‌اید که شصت آدم خائن بروند آنجا بنشینند و کشور را بفروشنند و خارجیها را بر کشور مسلط کنند بسیار با ارزشتر است، مردم با تعجب نگاه می‌کردند که این بچه طلبه چه می‌گوید، یک کسی آمد گفت این آقا سرهنگ است که لباس شخصی پوشیده، گفتم هر کس می‌خواهد باشد، تازه بهتر.

بالاخره این مسجد برای نماز خواندن، برای درس گفتن، برای برگزاری مجالس و عبادت زوار در کنار حرم مطهر حضرت معصومه (س) بخصوص در آن زمان خیلی لازم بود و خدمت بزرگی محسوب می‌شد.

مبارزة جدی آیت الله بروجردی با مسلک ساختگی بهائیت

س: در ارتباط با نقش آیت الله بروجردی در مبارزه با مسلک بهائیت و فعالیتهایی که حضرت‌عالی در این زمینه داشتید اگر خاطره‌ای دارید بیان فرمایید.

ج: مرحوم آیت الله بروجردی خیلی ضد بهایی بود، مثلاً در طرفهای یزد یک بهایی را کشته بودند و بنا بود قاتل را اعدام کنند، آن هم در روز پانزده شعبان، آقای بروجردی در این قضیه خواب نداشت و می‌خواست به هر قیمتی که هست از اعدام او جلوگیری کند، دائمًا حاجی احمد را به این طرف و آن طرف می‌فرستاد؛ گویا این شخص پس از قتل فرار کرده بود به عراق و دولت عراق او را گرفته بود و به دولت ایران تحويل داده بود و بالاخره آن شخص ظاهراً اعدام نشد. خلاصه آیت الله بروجردی با بهاییها خیلی بد بود، گویا یک سال ماه رمضان که آقای فلسفی از رادیو صحبت می‌کرد آقای بروجردی به او گفته بود که علیه بهائیت صحبت کند، آیت الله کاشانی هم با این معنا

موافق بود؛ آقای فلسفی در آن ماه رمضان شروع کرد علیه بهاییها صحبت کردن، صحبت آقای فلسفی در آن سال خیلی گل کرد و مردم همه اطراف رادیوها جمع می شدند صحبت‌های آقای فلسفی را گوش کنند، بعد یکدفعه دولت به دستور شاه جلوی سخنرانی آقای فلسفی را گرفت؛ در همان زمان مشخص بود که مشوق آقای فلسفی آیت الله بروجردی است و مخالفت شاه با پخش سخنرانی آقای فلسفی مخالفت شاه با آیت الله بروجردی تلقی می شد. در همان ایام من برای نماز و تبلیغ دینی می رفتم به نجف آباد چون نجف آباد بهایی زیاد داشت، من از آیت الله بروجردی راجع به معاشرت و خرید و فروش و معامله با بهاییها سؤالی کردم و ایشان در جواب مرقوم فرمودند: «بسمه تعالیٰ، لازم است مسلمین با این فرقه معاشرت و مخالفه و معامله را ترک کنند، فقط از مسلمین تقاضا دارم آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند، حسین الطباطبائی»؛ بعد برای اینکه این نوشته اثر عمیقترا در میان مردم بگذارد آقای حاج انصاری را از قم دعوت کردیم که بیایند نجف آباد چند جلسه صحبت کنند و مقدمه چینی کنند بعد حکم و نظریه آیت الله بروجردی را برای مردم بخوانند. اعلامیه در سطح شهر پخش شد و تبلیغات زیادی در مساجد و جاهای دیگر انجام گرفت که حاج انصاری برای سخنرانی به نجف آباد می آید و حکم مهمی هم از آیت الله بروجردی به همراه دارد، جمعیت زیادی پای منبر حاج انصاری می آمدند، البته حاج انصاری خودش این حکم را نخواند او منبر رفت و زمینه را فراهم ساخت و آقای حاج شیخ ابوطالب مصطفایی حکم را خواند، با خوانده شدن این حکم جو گستره ای علیه بهائیت در نجف آباد ایجاد شد. آن وقت کاری که من کردم این بود که تمام طبقات و اصناف نجف آباد را دعوت کردم و همه علیه بهائیت اعلامیه دادند، مثلاً نانواها نوشتند ما به بهاییها نان نمی فروشیم، راننده ها امضا کردن که ما دیگر سوارشان نمی کنیم، از همه علمای نجف آباد و افرادی که با صنفهای مختلف مربوط بودند کمک گرفتیم، خلاصه کاری کردیم که از نجف آباد تا اصفهان که کرایه ماشین یک تومان بود یک بهایی تماس می کرد پنجاه تومان بدهد و او را نمی بردند، البته همه این نبردنها هم از روی ایمان نبود خیلی ها از دیگران و از جو عمومی جامعه می ترسیدند که آنها را سوار کنند؛ بالاخره با این حرکت آنها در نجف آباد متلاشی شدند. پیش از این قضیه، بهاییها در نجف آباد خیلی قدرت داشتند، تاجرها ایشان در بازار همه کاره

بودند، تبلیغات آنان وسیع شده بود، اماً بعد از این قضیه متفرق شدند و در همه جا از چشم مردم خود را مخفی می کردند و در حقیقت این اتحاد و هماهنگی مردم نجف آباد تقویت آیت الله بروجردی و روحانیت بود در مقابل دولتیها؛ بعد این قضیه را ما به اصفهان هم کشاندیم و خطاب به مردم اصفهان در جهت مبارزه با بهائیت اعلامیه دادیم و حکم آیت الله بروجردی را پخش کردیم، تعدادی از علمای اصفهان هم با ما همراهی کردند، در آنجا هم سر و صدای گستردۀ ای علیه بهائیت بروپا شد.

نخستین احضار اینجانب به خاطر مبارزه با بهائیت

بالاخره پس از مدتی مشخص شد که مؤسس و محرک این جریان من هستم، روی این اصل مرا از استانداری اصفهان احضار کردند. استاندار اصفهان در آن زمان شخصی بود به نام «محمد ذوالفقاری» اهل زنجان، به بخشدار نجف آباد گفته بود به این شیخ بگویید بباید اینجا، حالا در آن موقع من به اصطلاح مجتهد نجف آباد و نماینده آیت الله بروجردی بودم، من پیش از رفتن به استانداری رفتم اصفهان منزل آقای حاج سید حسن روضاتی که از علمای معروف اصفهان بود و با دستگاه هم مربوط بود و نفوذ هم داشت، به او گفتم استاندار مرا احضار کرده شما در جریان باشید ببینید قضیه از چه قرار است، بعد از آنجا رفتم به استانداری، گفتند: استاندار الان کمیسیون دارند همه رؤسا هستند، گفتم بالاخره به من گفته اند بیا، به او بگویید فلانی آمده، رئیس دفترش رفت و برگشت و گفت بفرمایید داخل، من وارد اطاق شدم دیدم اطاق «غاص باهله» گوش تا گوش همه نشسته اند، استاندار هم آن بالا نشسته بود، تا مرا دید شروع کرد به صحبت کردن و تهدید کردن که آقا کشور نظام دارد! کشور امنیت دارد! شما آمده اید اینجا اخلاق کرده اید! می خواهید کشور را داغون کنید! امنیت مردم را از بین ببرید! دولت قدرت دارد و از این گونه صحبتها، بعد بنا کرد توب و تشر رفت؛ من گفتم: «صبر کن آقا! خیال کردی من یک بچه طلبه هستم که مرا تهدید می کنی، من آدمی نبودم که با گفتن شما بباییم اینجا، اینکه می بینید من حاضر شده ام که به اینجا بباییم به خاطر این است که من خدمت آیت الله بروجردی بودم ایشان فرمودند که

محمد ذوالقاری آمده است برو اصفهان آمده پیش من و از من خواسته که سفارش او را به علمای اصفهان بکنم، از فرمایش آیت الله بروجردی نتیجه گرفتم که در شما یک رگ مذهبی وجود دارد روی این اصل حاضر شدم اینجا ببایم و الا من آدمی نیستم که اینجاها ببایم، بزرگتر از تو هم از من دعوت کند من نمی‌روم، چهار تا بهایی آمده اند بیخ گوش شما چهار تا کلمه حرف زده اند، فکر می‌کنی من امنیت کشور را به هم زده‌ام، از ماه رمضان که آقای فلسفی سخنرانی کرده مردم خونشان به جوش آمده و تا حالا هم امنیت این منطقه و نجف‌آباد را من حفظ کرده‌ام و الا مردم می‌خواستند بریزند خانه‌های بهاییها را خراب کنند همه را بکشند امنیت آنها را من حفظ کرده‌ام، اصلاً من دیگر به نجف‌آباد نمی‌روم از همین جا می‌روم به قم، از این به بعد امنیت آن منطقه با شما اگر توانستید با همه نیروها و قوای مسلح‌تان امنیت آن منطقه را حفظ کنید! خدا حافظ شما!» این را گفت و بلند شدم که ببایم بیرون. با این برخورد یکدفعه او جا خورد، انتظار چنین برخوردی را نداشت، گفت آقا من که غرضی نداشتم، من مخلص شما هستم، بفرمایید بنشینید و خلاصه کوتاه آمد. بعد گفت چهار تا بهایی آمده اند اینجا برای شما جو درست کرده‌اند شما هم باورتان آمده است، اگر من نبودم مردم تا حالا خانه‌های اینها را خراب کرده بودند، هر تکه گوشت بهاییها دست یک کسی بود، من جلوی آنها را گرفتم، حالا عوض اینکه از من تقدیر و تشکر بکنید این جور برخورد می‌کنید! بالاخره جلسه جالبی بود.

در آن زمان بیشتر افراد در مقابل اینها خاضع بودند، آن جلسه جلسه مهمی بود چند تا سرهنگ و سرتیپ در آن جلسه بودند، گویا سران شهر اصفهان در آنجا کمیسیون داشتند، بالاخره در نهایت معدرت خواهی کردند گفتند ما می‌خواهیم یک وقت آشوب و خونریزی نشود، گفتم ما هم همین را می‌خواهیم، ما در حفظ امنیت از شما سهم بیشتری داریم، اگر شما دزدها را می‌گیرید ما راهی را به مردم یاد می‌دهیم که کسی دزدی نکند. البته بعداً معلوم شد سران بهاییها در ارتباط با جریان نجف‌آباد خیلی اعتراض کرده بودند و بعضی از سران و امراء ارتش که بهایی بودند به شاه نامه نوشته بودند که فلانی اوضاع نجف‌آباد را به هم زده است.

(پیوست شماره ۴)

س: مرحوم آیت‌الله بروجردی از فعالیتهای شما در اصفهان تا چه اندازه آگاهی یافت و حمایت نمود؟
ج: ایشان کاملاً در جریان بودند و از فعالیتهای من خوشحال بودند.

س: حظیره‌القدس بهاییها در نجف‌آباد را چه کسانی و در چه تاریخی آتش زدند؟

ج: من یادم نیست حظیره‌القدس را دقیقاً کی آتش زدند، بالاخره در همان روزها بود، شب رفته بودند آنجرا آتش زده بودند، تعدادی از بچه‌ها تحریک شده بودند رفته بودند آنجرا شبانه آتش زده بودند، خود بهاییها بیشتر این جریان را بزرگش کردند تا مظلوم‌نمایی کنند.

همراهی سایر علماء و مراجع با حکم آیت‌الله بروجردی

س: در آن زمان سایر علماء و مراجع چه موضعی نسبت به بهائیت داشتند، عکس العمل یا همراهی آنان نسبت به حکم آیت‌الله بروجردی در این زمینه چگونه بودند؟

ج: پس از اینکه حکم آیت‌الله بروجردی در نجف‌آباد به اجرا گذاشته شد من به اصفهان آمدم و با علمای اصفهان صحبت کردم، آقای حاج شیخ محمد حسن نجف‌آبادی همراهی کردند و با چند نفر دیگر از علماء یک متن کوتاهی علیه بهائیت صادر کردند؛ بعد از علمای نجف استفتاء کردم، در میان آنها مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید جمال گلپایگانی خیلی خوب جواب داده بودند. متن جواب ایشان چنین بود:
 «بسم الله الرحمن الرحيم، معاشرت و مخالطه و معامله با این طائفه ضاله مضله که ضرر آنها به دین و ملت و دولت و منحرف کردن آنها مردم را از طریق حق بیان کردندی نیست، به انواعها و اقسامها حرام است و اجتناب از آنها لازم است کما اینکه حضرت آیت‌الله بروجردی متَعَنِّا الله و جميع المسلمين بطول بقائه مرقوم فرمودند، و حکم آن بزرگوار لازم الاتباع و مخالفت ایشان حرام و در حد شرک بالله است، ۱۳۷۵/۱۲۶ ع».
 - الاحقر جمال الموسوي الگلپایگانی».

این متن از کسی که خودش مرجع تقلید و معاصر آیت الله بروجردی بود خیلی متن جالبی بود و از خلوص و هضم نفس آن بزرگوار حکایت می‌کرد، و این متن را من به آیت الله بروجردی نشان دادم خیلی خوشحال شدند. آیت الله حاج سید محمود شاهروodi هم چیزی نوشته بودند ولی به این استحکام نبود، آیت الله آسید عبدالهادی هم پاسخ نوشته بودند که پاسخ بدی نبود. من همه این استفتائات را جمع کرده بودم ولی یک آقایی از من گرفت که در جایی درج کند متأسفانه دیگر به من برنگردانید و من هم شخص اورا فراموش کرده‌ام. یک روز هم به ما گفتند مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ مهدی مسجدشاهی با بعضی از علماء روزهای پنج شنبه جلسه دارند، با امید زیادی من در جلسه آنها شرکت کردم و حکم آیت الله بروجردی را برای آنها خواندم و جریانهای نجف‌آباد را نقل کردم و گفتم بجاست شما هم در اصفهان اقدام کنید، یک وقت مرحوم حاج شیخ مهدی گفت مگر نجف‌آباد بهایی دارد؟ گفتم بله! گفت آقا موعظه‌شان کنید، جمعشان کنید به آنها بگویید میرزا حسینعلی نمی‌تواند خدا باشد! و بالاخره از برخورد ایشان بی‌اعتتایی به مسأله انتزاع می‌شد، بعد هم عصایش را برداشت و رفت.

ضمناً در این رابطه با کمی امکانات یک اعلامیه جامع و بلندبالا خطاب به مردم اصفهان در سطح وسیعی پخش کردیم بدین مضمون که مگر فقط مردم نجف‌آباد مقلد و پیرو آیت الله بروجردی هستند، چرا شهر اصفهان پناهگاه بهاییان فراری نجف‌آباد شده؛ و مرحوم پورنمازی آن را در سطح وسیعی در اصفهان پخش کرد، و در این رابطه مدت‌ها مأمورین دولت در صدد پیدا کردن عاملین پخش این اعلامیه بودند و ذهنشان روی نجف‌آباد و اینجانب منعطف شده بود.

نقل سه خواب درباره آیت الله العظمی بروجردی

من سه بار مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را در خواب دیده‌ام:

- ۱- شبی ایشان را در خواب دیدم که در باغ بزرگی مملو از درختهای نوچه بودند، با حالت ذوق و شعف به من فرمودند: آشیخ حسینعلی، ببین چقدر من در این باغ درخت کاشته‌ام؟!

ظاهراً تعبیر خواب شاگردان زیادی است که ایشان تربیت کرده‌اند و در قم و سایر
بلاد متفرق می‌باشند.

۲- شبی ایشان را در خواب دیدم که به عنوان تدریس روی یک صندلی نشسته‌اند و
حدود پنجاه نفر حضور داشتند از جمله مرحوم امام خمینی، من در عالم خواب توجه
داشتمن که آیت‌الله بروجردی فوت کرده‌اند و مثل اینکه دوباره زنده شده‌اند، من به
مرحوم امام گفتم: آقای بروجردی شانزده سال در قم تدریس کرده‌اند و متأسفانه یک نوار
درسی به عنوان یادگار از ایشان گرفته نشد، خوب است ضبط صوتی تهیه کنیم و درس
ایشان را ضبط کنیم، مرحوم امام فرمودند: خوب گفتی، سریع ضبطی تهیه کن و
بیاور، که من دویدم و ضبطی حاضر کردم و درس ایشان را ضبط نمودم.

۳- شبی ایشان را در خواب دیدم که در منزلشان به دیوار تکیه کرده بودند و دامن
ایشان پر بود از اسکناس، چشم ایشان که به من افتاد فرمودند: آشیخ حسینعلی، بیا به
تو پول بدhem، گفتم: نه آقا من لازم ندارم، بالاخره اصرار کرده‌اند و یک مشت پر به من
پول دادند، و ظاهراً پولها شماره نداشت و درهم بود.

فصل چهارم:

﴿امام خمینی و نهضت روحانیت﴾

(۱۳۴۵-۱۳۴۰ هـ.ش)

- * تثبیت مرجعیت
- * انجمنهای ایالتی و ولایتی
- * لوایح ششگانه
- * کشتار پانزده خرداد
- * ماجراهای کاپیتولاسیون و تبعید امام

وفات آیت‌الله العظمی بروجردی و عزاداری چهل روزه مردم

س: از درگذشت مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی و تحولاتی که در حوزه در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مخصوصاً در مسأله مرجعیت پیش آمد چنانچه خاطراتی دارید بفرمایید.

ج: مسأله وفات مرحوم آیت‌الله بروجردی خیلی عجیب بود ایران یک پارچه عزا شد،^(۱) در خارج از کشور هم برنامه عزاداری بود، اما در ایران عزاداری به این گسترده‌گی را کسی پیش‌بینی نمی‌کرد. در همه شهرها دسته جات راه افتاد، شعراء در عزای ایشان نوحه‌های سینه‌زنی و عزاداری می‌سرودند. من یادم هست از نجف‌آباد یک دستهٔ دوشه هزار نفری به طرف قم راه افتاد، یک حسن آقا نساج داشتیم که الان هم حیات دارند، ایشان این شعر را می‌خواند و همه می‌خوانند:

ما نجف‌آبادیان با ناله و آه آمدیم از برای درک فیض آیت‌الله آمدیم

مردمان شهر قم کو سید و سالار ما از برای دیدنش ما این همه راه آمدیم

در آن زمان افکار مارکسیستی کمونیستی در جامعه زیاد مطرح بود. شرکت مردم در این جلسات و برگزاری این عزاداری گسترده و اقبال مردم به روحانیت در واقع یک نوع توده‌نی به تبلیغات مارکسیستی کمونیستی آن وقت بود. مردم می‌فهمیدند که آنها چیزی نیستند و جنبه‌های مذهبی خیلی در مردم نمود پیدا کرد. البته این تجلیل و ابراز تأسف و تأثر مردم از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی یک چیز طبیعی و خودجوش بود، این گونه نبود که تصنّعی و ساختگی باشد، مردم بی اختیار راه می‌افتدند، دسته جات درست می‌کردند، به سر و سینه می‌زدند، گریه می‌کردند و مرثیه می‌خوانند. تقریباً چهل روز ایران ماتم داشت و در جاهای مختلف مراسم فاتحه برگزار می‌شد. بعضی افراد در آن زمان می‌گفتند فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی

۱- آیت‌الله العظمی بروجردی در دهم فروردین ماه ۱۳۴۰ شمسی (شوال ۱۳۸۰) به رحمت ایزدی پیوستند و در مسجد اعظم قم مدفون گردیدند.

درواقع چهل سال دین و مذهب را جلو آورد و مرام کمونیستی چهل سال عقب رفت.

س: عکس العمل شاه و دستگاه حاکمیت در مقابل درگذشت آیت الله بروجردی چگونه بود؟

ج: آنان نیز به حسب ظاهر تجلیل کردند، ولی شاه به مرحوم آیت الله حکیم تلگراف زد تا مرجعیت به نجف منتقل شود و آنان در ایران مزاحم نداشته باشند.

تعدد مرجعیت پس از درگذشت آیت الله بروجردی

پس از درگذشت آیت الله بروجردی مرجعیت از حالت تمرکز خود خارج شد و میان چندنفر از علمای پخش گردید. در آن زمان کسانی که در قم مطرح بودند آیت الله گلپایگانی و آیت الله شریعتمداری و آیت الله مرعشی نجفی بودند ولی بسیاری از خواص به آیت الله خمینی نظر داشتند، ما نظرمان به مرجعیت ایشان بود. رساله توضیح المسائل و حاشیه عروه ایشان هنوز چاپ نشده بود و ایشان ابا داشت از اینکه رساله شان چاپ بشود.

یادم هست در همان وقت من رفتم منزل آقای گلپایگانی -منزل ایشان در بازار بود- مردم زیادی آنجا اجتماع کرده بودند، و ایشان را با دسته جات زیادی آورده برای فاتحه آیت الله بروجردی، کوچه ها پر از جمعیت بود و با تشریفات و اسکورت ایشان را آوردند در مجلس؛ ولی شب همان روز من رفته بودم منزل آیت الله خمینی نماز مغرب و عشا را با ایشان خواندم و حدود یک ساعت و نیم نشستیم با ایشان در دل کردیم و راجع به فوت آیت الله بروجردی و مسائل آن روز صحبت کردیم حتی یک نفر نیامد آنجا سر بزند! من راجع به مرجعیت با ایشان صحبت می کردم و اینکه چه کسی برای این موضوع مناسب است؛ مثلاً نظر ایشان را راجع به آیت الله حکیم پرسیدم ایشان گفتند من آیت الله حکیم راندیده ام ولی اگر آیت الله حکیم فقط همین مستمسک (عروة الوثقى) باشد چیز مهمی نیست، به نظر ایشان مستمسک خیلی مهم نمی آمد. منظور این است که بسیاری از خواص فضلا و طلبه ها به آیت الله خمینی نظر داشتند اما جو موجود در حوزه با آیت الله گلپایگانی و آیت الله شریعتمداری بود و

جمعی از مردم قم نیز به آیت الله مرعشی نظر داشتند، ولی خوب آیت الله حکیم و آیت الله خوئی و آیت الله شاهروdi هم کم و بیش در جامعه مطرح بودند، مرحوم آسید عبدالهادی زیاد مطرح بود. من یادم هست در نجف آباد اکثریت به مرحوم آیت الله حاج سید عبدالهادی شیرازی مراجعه کردند، و احتیاطهای ایشان را از آیت الله خمینی تقلید می کردند؛ خلاصه مرجعیت آسید عبدالهادی در سطح وسیعی مورد توجه واقع شد، آیت الله حکیم و آیت الله خوئی و آیت الله گلپایگانی هم مقلد داشتند ولی به طور پراکنده، در منطقه خراسان بیشتر آیت الله شاهروdi مطرح شد، در منطقه آذربایجان بیشتر آیت الله شریعتمداری و آیت الله خوئی مطرح بودند. بالاخره مرجعیت پراکنده و منطقه ای شد. اما بیشتر مقدسین از آیت الله آسید عبدالهادی تقلید می کردند با اینکه ایشان چشمهایشان نابینا بود، ایشان بعد از مرحوم آیت الله بروجردی یکی دو سال بیشتر زنده نبودند و از دنیا رفتند.

پس از فوت آیت الله بروجردی از روزنامه ها آمده بودند با طلبه ها راجع به مراجع مصاحبه می کردند. ما آیت الله خمینی را هم مطرح کردیم و روزنامه ها نام ایشان را هم جزو مراجع نوشتند. همه مراجع برای آیت الله بروجردی فاتحه گرفتند و هر کدام به تناسب موقعیت خود زودتر اعلام فاتحه می کردند. آیت الله خمینی شاید نفر پانزدهم شانزدهم بود که اعلام فاتحه کردند. البته این جلسه را هم شاگردان ایشان ترتیب دادند، ایشان در این گونه مسائل خودش را جلو نمی انداخت، و می فرمود الان بحمد الله «من به الکفایه» [به میزان کفایت] هست و خودش را از سر و صداها کنار می کشید، رساله ایشان هم با اصرار و پیگیری ما به چاپ رسید.

س: مرجعیت آیت الله میلانی تا چه اندازه مطرح بود؟ همچنین مرجعیت آیت الله سید احمد خوانساری یا آیت الله داماد؟

ج: آیت الله داماد به عنوان مرجع تقلید مطرح نبودند، ولی آیت الله خوانساری و آیت الله میلانی نسبتاً مطرح بودند البته بیشتر در تهران و مشهد. در تهران جمعی از آیت الله حاج سید احمد خوانساری تقلید می کردند و آیت الله میلانی هم در مشهد مورد توجه بودند.

س: شنیده شده است آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی هم در آن زمان - حتی از زمان آیت الله بروجردی - به عنوان مرجع تقلید مطرح بوده اند؛ آیا این مطلب صحت دارد؟

ج: ایشان به عنوان یک رجل سیاسی مطرح بودند. وقتی مرحوم آشیخ عبدالکریم زنجانی از عراق به ایران آمد دولت ایران از او استقبال و تجلیل کرد، بعد که می خواست به قم بیاید آیت الله بروجردی به عنوان مسافرت از قم بیرون رفت تا مجبور نشود با او ملاقات کند. البته خدا رحمتش کند می گویند آدم خوبی بوده ولی آن زمان مارک وابستگی به دولت به او خورده بود.

س: در اهواز و خوزستان هم آیت الله بهبهانی به عنوان مرجع مطرح بود؟

ج: بله مرحوم آیت الله بهبهانی هم در اهواز و آن منطقه مطرح بودند، البته ایشان در رامهرمز بودند و بعد به اهواز آمدند و یک عده ای هم اطراflashan بودند؛ آیت الله نبوی هم در دزفول بودند و تعدادی مقلد داشتند و می گفتند یک تعدادی هم در العماره عراق از ایشان تقلید می کنند. در جاهای دیگر هم افراد صاحب رساله وجود داشتند. البته در آن زمان و در آن شرایط این پراکندگی مرجعیت هم تا اندازه ای طبیعی بود؛ از طرف دیگر رژیم شاه هم از پراکندگی مرجعیت و پیشگیری از تمرکز آن در یک مرجع قوی بدش نمی آمد، خصوصیات قومی و روحیات ناسیونالیستی هم به این قضیه کمک می کرد؛ مثلاً یادم هست این داستان را مرحوم امام برای من نقل کردند، ایشان فرمودند: مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی که فوت شد علمای مشهد جمع شدند که مرجع معین کنند، یکی از آفایان در آن جلسه می گوید آقای حاج آقا حسین قمی برای مرجعیت خوب است ولی ریشش دست پسرش آسید مهدی است، آقای بروجردی هم خوب است اما ریشش دست حاج آقا روح الله است، ما بیاییم آسید محمود شاهروdi را معین بکنیم که در اختیار خودمان باشد! این را یکی از آفایان در مجلس علمای مشهد گفته بود. مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا مهدی اصفهانی (رحمه الله عليه) در آن جلسه گفته بودند پس این جلسه ما از جلسه سقیفه کمتر نیست! ما آمده ایم ببینیم چه کسی اعلم ولایق است یا اینکه ببینیم چه کسی ریشش دست ماست؟! آخه این چه جور برخوردي است که شما می کنید! این داستان را مرحوم امام برای من نقل کردند.

چاپ رساله و ترویج مرجعیت آیت‌الله خمینی

س: چگونگی چاپ رساله آیت‌الله خمینی را اگر در نظر دارید بفرمایید.

ج: همین اندازه من یادم هست که ایشان مایل نبود رساله‌اش به چاپ برسد. آقای مولایی آمد به من متوصل شد که بالاخره باید کاری کرد که رساله ایشان به چاپ برسد. ایشان هم حاشیه بر «عروه» داشت هم حاشیه بر «وسیله» و هم رساله فارسی ظاهراً به اسم «نجاة العباد» که آن وقت از ایشان گرفته شد و به همراه حاشیه عروه به صورت جداگانه به چاپ رسید.

بعد از رحلت مرحوم آسید عبدالهادی، در نجف‌آباد تقریباً مرجعیت آیت‌الله خمینی تعین پیدا کرد. ظاهراً در آن موقع در شهرهایی که مرجعیت ایشان به صورت گسترده مطرح بود یکی در نجف‌آباد بود و دیگری در رفسنجان، اما در شهرهای دیگر از ایشان خیلی تقليید نمی‌کردند. پس از فوت مرحوم آسید عبدالهادی در نجف‌آباد یک جلسه فاتحه گرفتیم و آقای حاج آقا باقر تدین در آن جلسه منبر رفت و به طور رسمی اعلام کرد که نظر ما برای تقليید به آیت‌الله العظمی حاج آقا روح‌الله خمینی است و بالاخره مرجعیت ایشان در میان مردم نجف‌آباد تثبیت شد.

ما عنایت داشتیم که آیت‌الله خمینی به طبله‌ها شهریه بدھند اما ایشان می‌فرمود ما چه داعی داریم که پول قرض بگیریم و شهریه بدھیم، ولی ما عنایت داشتیم که شهریه ایشان همیشه پا بر جا باشد، چه در همان اوایل مرجعیت ایشان و چه در زمان زندان و زمان تبعید ایشان که بعداً پیش آمد.

آقای غیوری می‌گفت ما یک مقدار از تهران راه می‌اندازیم، ما هم از نجف‌آباد و جاهای دیگر مقداری جور می‌کردیم و به هر شکلی بود شهریه ایشان را راه می‌انداختیم، عقیده ما این بود که شهریه ایشان باید محفوظ باشد.

توطئه شاه برای انتقال مرجعیت به خارج از کشور

س: حضرت‌عالی اشاره فرمودید که شاه پس از فوت آیت‌الله بروجردی به آیت‌الله حکیم تلگراف زد تا مرجعیت ایشان را به رسمیت بشناسد، به این معنا که

می خواستند مرجعیت را از ایران و قم به نجف منتقل کنند و به عقیده خودشان از شرایینها خلاص شده باشند، و کسانی که آگاه بودند خلاف این را می خواستند عمل کنند. حضرتعالی و دیگران چه نقشی در تثبیت مرجعیت در قم به ویژه در حضرت امام داشتند؟

ج: بله واقعش این بود که چون مرحوم آیت‌الله بروجردی راجع به تقسیم اراضی و بعضی کارهای شاه و مسأله اسرائیل یک برخوردهایی با شاه و دولت داشت اینها نمی خواستند که در قم و در ایران مزاحم داشته باشند! این را همه فهمیده بودند، اینکه شاه به آقای حکیم تلگراف زد می خواست بگوید مرجعیت برود نجف که اینها اینجا فارغ البال باشند. آن وقت امثال ما این جهت را توجه داشتیم و حتی المقدور کاری می کردیم که این توطئه خنثی بشود. من یادم هست در فاتحه مرحوم آیت‌الله بروجردی در نجف آباد دولتیها هم شرکت کردند و رئیس شهربانی اصرار داشت که شما در منبرها اسم آیت‌الله حکیم را بیاورید. معلوم بود که چون شاه تلگراف زده رئیس شهربانی هم از آیت‌الله حکیم ترویج می کند. من گفتمن: وظیفه شما نیست که در این مسائل دخالت کنید این وظیفه علماست که در این مسائل نظر بدهند. البته از سوی دیگر شاه از تمرکز مرجعیت در یک نفر هم واهمه داشت، چون در این صورت قدرت مرجعیت متمرکز می شد و ممکن بود برای حاکمیت شاه مشکل آفرینی کند؛ بنابراین سیاست شاه و اطرافیانش این بود که اولاً مرجعیت پراکنده و منطقه‌ای شود و ثانیاً حتی الامکان از ایران خارج و به نجف منتقل گردد.

سابقه آشنایی با آیت‌الله خمینی و مقام علمی معظم له

س: آشنایی حضرتعالی با حضرت امام(ره) دقیقاً از چه زمانی شروع شد و چه کتابها و درسهايي را خدمت ايشان خوانده ايد؟

ج: همان گونه که قبل اعرض کردم من قبلاً مطلع شدم از اینکه آیت‌الله بروجردی به قم بیایند با درس اخلاق ایشان مأتوس بودم، بعد به همراه شهید مطهری و جمعی دیگر از اول منظومه تا آخر الهیات را پیش ایشان خواندیم، آن دوره از درس منظومه ایشان از

بیست نفر تجاوز نمی‌کرد، مدتی هم در درس اسفار ایشان شرکت می‌کردیم. بعد چون از بیان ایشان خوشمان می‌آمد به ایشان اصرار کردیم که یک درس اصول شروع کنند.

من و مرحوم شهید مطهری دو نفری جلد دوم کفایه را پیش ایشان شروع کردیم؛ ایشان در ابتدا فکر می‌کردند که ما می‌خواهیم سطح کفایه را بخوانیم، مقداری از عبارات کفایه را خوانند و گذشتند ما بنا کردیم به اشکال کردن، ایشان گفتند به این شکل مطلب پیش نمی‌رود، ما گفتیم پیش نرود، گفتند مگر سطح کفایه را نمی‌خواهید بخوانید، گفتیم نه، سطح آن لازم نیست؛ بالاخره به این شکل ایشان خارج کفایه را شروع کردند و این دوره درس ایشان -از اول جلد دوم تا آخر آن- هفت سال طول کشید، فکر و استعداد ایشان خیلی خوب بود ولی حافظه ایشان خیلی قوی نبود.

من و مرحوم شهید مطهری پیش مطالعه می‌کردیم و مرتب سر درس اشکال می‌کردیم و ایشان ناچار می‌شدند بیشتر مطالعه کنند و مطالب بکر و مفیدی را برای ما بیاورند، درس به این شکل کم پیش می‌رفت ولی برای ما خیلی مفید بود. یک عده ما را تخطیه می‌کردند و می‌گفتند این درس سیاسی است. در ابتدا من و مرحوم شهید مطهری بودیم؛ ولی بعد آقای شیخ اسدالله نورالله‌ی آمد، آشیخ علی اصغر شاهروdi هم آمد البته او بعد از مدتی به نجف رفت، بالاخره تا آخر دوره هفت هشت نفر بیشتر نشده بودیم. مرحوم شهید بهشتی هم قسمتی از استصحاب را می‌آمد، آقای حاج شیخ عبدالحمید شربیانی تبریزی که در مسجد گوهرشاد نماز می‌خواند کمی آمد، آقای شیخ جعفر سبحانی و مرحوم آشیخ علی کاشانی -که استاد آقای هاشمی نژاد بود و شعر هم خوب می‌گفت- نیز شرکت می‌کردند. افراد باورشان نمی‌آمد که ایشان درس اصول بگویند، می‌گفتند ایشان در فلسفه واردند نه در فقه و اصول و ما را تخطیه می‌کردند! در همان آیام روزی یکی از آقایان گفت شما پیش آقای خمینی چه می‌خوانید؟ گفتم اصول، گفت: اصول؟! گفتم بله، گفت خوب بیا پیش من بخوان! گفتم من خودم بهتر از شما بلدم.

منظور این است که آقایان قضاآتشان این بود، ولی آقای مطهری می‌گفت درس حاج آقا روح الله در حوزه جا باز می‌کند چون هم خوش فکر است و هم خوش بیان.

ایشان حرفهای مرحوم نائینی را مطرح می‌کردند و به ردّ و ایراد آن می‌پرداختند، بعضی از نجفیها که شنیده بودند ایشان به حرفهای نائینی ور می‌رود از دست ایشان عصبانی بودند، چون مرحوم نائینی از نظر علمی برای آنان خیلی اهمیت داشت. بالاخره این دوره اصول ایشان تمام شد و ما دیگر در درس اصول ایشان شرکت نکردیم. ایشان در دوره بعد کفایه جلد اول را شروع کردند، و این درس ایشان یکدفعه شلوغ شد، تعداد شاگردان ایشان به پانصد ششصد نفر هم رسید، آقای سبحانی هم که تقریرات درس ایشان را نوشته است همین قسمت جلد اول را نوشته است، من از درس‌های ایشان مباحث استصحاب و تعادل و تراجیح را نوشته‌ام ولی به صورت خطی است و چاپ نشده است. بعد من و آقای مطهری و سه چهار نفر دیگر در منزل ایشان کتاب «الزکوة» را شروع کردیم، البته حدود دو ماه بیشتر طول نکشید، در این درس آقای احمدی میانجی و آقاموسی صدر هم شرکت می‌کردند، محل این درس همان اطاقی بود که ایشان قبل از اسفار می‌گفتند. من یک بار با ایشان شوخی کردم گفتم آقا این اطاق از بس از کفریات فلسفه به درگاه خدا نالید عاقبت بخیر شده و الان فقه آل محمد در آن تدریس می‌شود! گاهی از این شوخیها با ایشان می‌کردیم و ایشان می‌خندیدند. من مبحث زکات ایشان را هم نوشته‌ام که پنجاه صفحه است و مربوط است به اوایل زکات، البته بعداً این درس تعطیل شد. ما از مباحث فقه پیش ایشان همین قسمت از بحث زکات را خواندیم.

آمیختگی عرفان با فلسفه در درس‌های فلسفه آیت‌الله خمینی

س: حضرت‌عالی که طی سالها ارتباط علمی نزدیکی با حضرت امام داشتید جنبه عرفانی ایشان را چگونه یافتید، آیا درس عرفان نیز پیش ایشان خواندید یا نه؟
 ج: چنانکه قبل گفتم من پیش امام منظومه را خواندم تا اول «طبعیات»، مبحث «نفس» اسفار را هم تا آخر پیش ایشان خواندم؛ ولی درس مرحوم امام به شکلی بود که فلسفه را با عرفان با هم می‌گفت مخصوصاً در اسفار که فلسفه و عرفان با هم مخلوط است، و چون ایشان ذوق عرفانی داشت طبعاً به مناسبت مسائل عرفانی هم مطرح

می شد، اما من مستقیماً پیش ایشان درس عرفان نخواندم؛ البته من خیلی عقیده به عرفان مصطلح نداشتیم، حتی یک بار به کتاب فتوحات احتیاج پیدا کردم -در ارتباط با قضیه بهائیت- من این کتاب را نداشتیم رفتم از مرحوم امام به امانت گرفتم، که آن هم داستان جالبی دارد.

س: چه ارتباطی بین قضیه بهائیت و فتوحات وجود داشت؟

ج: من کتابهای بهاییها را به خاطر اینکه با آنها درگیر بودم زیاد می دیدم، در کتاب «فرائد» گلپایگانی مطلبی را از کتاب «الیواقیت والجواهر» شعرانی به نقل از «فتوات مکیه» ای ابن عربی نقل کرده بود، در عبارتی که آنجا درباره امام زمان (عج) نوشته یک جمله «مرج عکا» آمده است و بهاییها از این کلمه خواسته اند استفاده کنند که چون میرزا حسینعلی بهاء در عکا بوده این جمله ابن عربی در ارتباط با بهاء اللہ د است!

حساس شدم که بروم کتاب الیواقیت و الجواهر را پیدا کنم، از هر کس سراغ گرفتم کسی این کتاب را نداشت. رفتم خدمت مرحوم آیت اللہ مرعشی نجفی که در کتابشناسی و کتابداری معروف بودند، ایشان گفتند من اصلاً اسم این کتاب را هم نشنیده ام! از آیت اللہ بروجردی هم سراغ گرفتیم ایشان هم اظهار داشتند که این کتاب را ندارند، تا اینکه یک کتابفروشی بود در کنار پله های بازار قم به نام حاج شیخ حسینعلی کتابفروش، من از ایشان پرسیدم شما کتاب الیواقیت و الجواهر دارید؟ گفت بله، گفتم چقدر می شود، گفت بیست و پنج تومان -آن وقت بیست و پنج تومان خیلی پول بود- من هم این پول را نداشتیم، رفتم از مرحوم آیت اللہ بروجردی این مبلغ را به عنوان اینکه کتاب را برای ایشان خریداری کنم گرفتم. بالاخره کتاب را خریداری کردم پس از مراجعته معلوم شد در همانجا که «مرج عکا» را می گوید، نام و خصوصیات امام زمان (عج) را به تفصیل به نقل از باب سیصد و شصت و شش فتوحات نقل می کند که مهدی ﷺ در سامرا در سنه ۲۵۵ هجری به دنیا آمده و می نویسد: «هو: م، ح، م، د، ابن الحسن العسكري، ابن على النقى، ابن محمد التقى و...» دوازده امام را می شمارد؛ بعد این انگیزه را پیدا کردم که بروم فتوحات را پیدا کنم، از مرحوم امام پرسیدم که شما فتوحات را دارید؟ گفتند بله، گفتم می شود یک شب به من امانت بدھید، گفتند

بله، فتوحات را آوردم مقابله کردم با کمال تعجب دیدم این فتوحات را که در مصر چاپ کرده‌اند راجع به امام زمان ع دارد ولی این قسمت نام امام زمان و دوازده امام را حذف کرده‌اند و به صورت تحریف شده چاپ کرده‌اند! بعد این دو کتاب را بردم خدمت آیت‌الله بروجردی، اتفاقاً آیت‌الله خمینی هم کنار آیت‌الله بروجردی نشسته بود، کتابها را به ایشان نشان دادم و ماجرا را نقل کردم، ایشان خیلی تعجب کردند که اینها چه تحریفهایی می‌کنند. از اوایل کتاب الیواقیت استفاده می‌شود که اعتماد شعرانی بر نسخه‌ای از فتوحات بوده که از روی نسخه مصنف موجود در قونیه استنساخ شده است.

بعد کتاب الیواقیت را به آیت‌الله بروجردی و فتوحات را به آیت‌الله خمینی تحويل دادم، البته بعداً این کتاب الیواقیت را دوباره چاپ کردند، و الان من آن را دارم و دوازده امام(ع) در آن آمده است. البته به نظر من به محی‌الدین با توجه به چیزهایی که علیه شیعه دارد اعتراضهای زیادی وارد است؛ بعضی از عرفان گاهی حرفاها می‌زنند که با ظواهر کتاب و سنت مطابق نیست، مگر اینکه باب تأویل را باز کنیم.

اهمیت طرح مسائل کلام جدید در حوزه‌ها

س: با توجه به پدید آمدن مکاتب جدید فلسفه و کلام در غرب و سازی‌شدن شباهات تازه علیه معتقدات دینی و کافی‌نبودن فلسفه و کلام قدیم برای پاسخگویی به شباهات، حضرت‌عالی برای تدریس فلسفه و کلام در زمان کنونی چه پیشنهادی دارید؟

ج: در زمینه فلسفه به نظر من این گونه نیست، مسائل فلسفه قدیم هنوز هم زنده است و در دانشگاه‌های دنیا مورد توجه است، منتها چیزی که هست یک مسائل جدیدی به آن ضمیمه شده است؛ متأسفانه در حوزه‌های ما به طور کلی به این مسائل کمتر توجه می‌شود، کلام و فلسفه در حوزه‌ها غریب واقع شده است و ریشه‌آن هم از مشهد شروع شد، حتی بعضی افراد که با آیت‌الله خمینی هم خوب بودند به گرایش ایشان به فلسفه اعتراض داشتند. یک زمانی در تهران به همراه مرحوم شهید مطهری

رفته بودیم پای منبر آقای حاج شیخ محمود حلبی، ایشان روی منبر به مرحوم صدرالمتألهین توهین کرد، پس از منبر ما با ایشان درگیر شدیم که این چه تعبیرهایی است که می کنید! من یک بار خدمت آقای خمینی بودم به مناسبت گفتم: ملا صدرا، ایشان ناراحت شدند که چرا می گویید ملا صدرا؟ گفتند: آیا شما به آیت الله آخوند خراسانی (صاحب کفایه) می گویید ملا کاظم؟! ما باید اسم بزرگان را با احترام ببریم. به نظر من مسائل عقلی باید مورد توجه قرار گیرد ولی متأسفانه مورد مخالفت و بی مهری برخی بزرگان واقع گردید و با آن مخالفت کردند به گونه ای که این گونه علوم در حوزه ها غریب ماند؛ از جمله کسانی که با فلسفه میانه خوبی نداشتند مرحوم آیت الله داماد بودند. واقعاً بعضی از خطبه های نهج البلاغه را اگر انسان اطلاعی از مسائل فلسفه نداشته باشد نمی تواند درک کند، از برخی آیات قرآن هم مسائل فلسفی استفاده می شود؛ اگر در دنیا مسائل جدیدی هم مطرح می شود زیربنای آن همان مسائل قدیم است. البته در مسائل کلامی این گونه نیست و مسائل خیلی عوض شده است؛ دیگر مسائل معتزله و اشاعره مطرح نیست، امروز باید مسائل و شباهات کلامی جدید مورد بررسی حوزه ها باشد.

جريان آب کشیدن ظرف حاج آقا مصطفی خمینی

س: در جريان مخالفتهايي که در حوزه با حضرت امام مى شد، شنيده‌ایم کسانی گفته بودند استکان حاج آقا مصطفی را آب بکشنند؛ اينها چه کسانی بودند و جو ضديت با فلسفه از طرف چه کسانی دامن زده مى شد؟

ج: اين جريان در ارتباط با درسهاي فلسفه امام بود، ایشان در درس حرفه اي محى الدین عربي و ساير عرفا را هم نقل مى کردند، و در مقابل بعضی با فلسفه و اين جور مباحث مخالف بودند و حتى گاهي فلاسفه را کافر مى دانستند؛ من آن آقایي را که گفته بود ظرف حاج آقا مصطفی را آب بکشنند مى شناسم، بعد هم گفته بود: خوب مادرش که فيلسوف نیست و ان شاء الله فرزند تابع اشرف ابوین است!

س: لطفاً بفرمایید این شخص چه کسی بود؟

ج: یک آقایی بود، یک شیخی بود.

س: می خواهیم برای تاریخ معلوم بشود.

ج: چه لزومی دارد نام او معلوم بشود، یک شیخ مقدسی بود و اتفاقاً مرحوم امام هم از او خوشش می آمد و می فرمود من از این آقا خوشم می آید، چون از روی عقیده اش حرف می زند، فرد حقه بازی نیست.

انس و الفت خصوصی اینجانب و شهید مطهری با آیت الله خمینی

س: در طول سالها روابط فکری و ارتباط علمی حضرت عالی با امام خمینی (ره)، آیا در زمینه های مسائل سیاسی- اجتماعی هم تبادل نظر داشته اید؟ اگر در این زمینه هم مطلبی به خاطر دارید بفرمایید.

ج: بله من و آقای مطهری تا اندازه ای مغزمان سیاسی بود، گاهی می نشستیم در مسائل سیاسی با هم بحث می کردیم، آن وقت با آقای خمینی هم خیلی خودمانی شده بودیم؛ ویژگی آقای خمینی این بود که در جلسات خیلی رسمی برخورد می کرد و اشخاص نوعاً جرأت نمی کردند با ایشان حرف بزنند، و اگر هم کسی چیزی می پرسید ایشان در یک کلمه جواب می داد و ساكت می شد، اما من و آقای مطهری با ایشان خصوصی شده بودیم. گاهی می رفتیم دو ساعت با ایشان کلنجر می رفتیم، گاهی روزهای عید که ایشان برای دید و بازدید می نشست ما می رفتیم چیزی می گفتیم یک شوخی می کردیم یک فرع فقهی مطرح می کردیم و آن ابهت جلسه را می شکستیم. من یادم هست یک وقت با آقای مطهری راجع به مسئله چگونگی رهبری در زمان غیبت امام زمان (عج) مباحثه می کردیم، بحث بدینجا رسید که اهل سنت می گویند امامت در اسلام با انتخاب مردم است و ما شیعیان می گوییم ائمه دوازده گانه (علیهم السلام) از سوی خداوند متعال و توسط پیامبر اکرم ﷺ مشخص و معین شده اند ولی در زمان غیبت امام زمان (عج) چگونه باید باشد؟ بالاخره ما به این نتیجه

رسیدیم که در عصر غیبت، امامت و رهبری جامعه بر اساس ضوابط و ملاک‌های مشخص شده از سوی اسلام توسط انتخاب مردم صورت می‌گیرد، و این خلاف مذهب تشیع هم نیست. تا وقتی که امام منصوب هست، امام منصوب؛ ولی هنگامی که دستمنان از امام منصوب کوتاه است شایسته‌ترین فرد برای رهبری در چهارچوب ضوابط شرعی توسط مردم انتخاب می‌شود، بالاخره ما در بحث به این نتیجه رسیدیم. بعد این نظر را با مرحوم امام مطرح کردیم، گفتیم نظر ما این است که این قول ثالثی است، اهل سنت می‌گویند خلافت به انتخاب است، شیعه می‌گوید به نصب است، ما می‌گوییم با هر دو است، تا مادامی که امام منصوب هست، امام منصوب؛ وقتی که نیست و غایب است امام منتخب، و امام منتخب باید مجتهد جامع الشرایط باشد.

آن وقت مرحوم امام گفتند نه این جوری نیست - گویا ایشان می‌خواستند با ما جدل کنند - گفتند: مذهب تشیع این است که امام باید معصوم و منصوب باشد. در زمان غیبت تقصیر خود مردم است که امام غایب است، خواجه هم می‌گوید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا»^(۱) حالا ما هم لایق نبوده ایم که امام غایب است، ما باید شرایط را فراهم کنیم تا امام زمان (عج) بیاید. ما گفتیم پس در زمان غیبت باید هرج و مرج باشد، فرمود این تقصیر خود مردم است، خداوند نعمت را تمام کرده ما باید لیاقت آمدن امام زمان (عج) را در خود فراهم کنیم، نظر شیعه این است که امام فقط باید منصوب و معصوم باشد؛ این بود اظهارات ایشان در آن وقت، و اشاره‌ای هم به ولايت فقيه نکردن.

بعداً که ایشان به نجف رفته در آنجا دوازده جلسه راجع به ولايت فقيه و حکومت اسلامی بحث کردند و همان نوارها پیاده شد و مقدمه‌ای برای تشکيل حکومت اسلامی در ایران گردید.

۱ - تجرید الاعتقاد، مقصد پنجم، مسأله امامت.

دوستان و هم مباحثه‌های آیت‌الله خمینی

س: آن گونه که شنیده‌ایم مرحوم امام معاشرینی داشتند که تقریباً محدود بودند، افرادی مانند آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند و آیت‌الله حاج سید احمد زنجانی؛ اگر حضرت‌عالی افراد دیگری را می‌شناسید و یا خاطره‌ای از جلسات و مخالف و هم مباحثه‌ایهای ایشان دارید بیان فرمایید.

ج: حاج آقا روح‌الله کمالوند در خرم آباد بود، بعد که آیت‌الله بروجردی آمدند قم ایشان هم آمدند و با مرحوم امام دوست شدند و از معاشرین امام محسوب می‌شدند. ولی آنچه یادم هست این است که مرحوم امام با آقای حاج سید احمد زنجانی -پدر آقای حاج آقا موسی زنجانی- و مرحوم آقای داماد یک مباحثه سه نفری داشتند، و حاج میرزا مهدی بروجردی -پدر خانم آیت‌الله گلپایگانی- هم گاهی در مباحثه آنان شرکت می‌کرد، این مباحثه عصرها در مدرسهٔ فیضیه بود یکی دو ساعت هم طول می‌کشید، مباحثه بیشتر بین مرحوم آقای داماد و مرحوم امام بود، گاهی اوقات صدایشان در همهٔ مدرسهٔ می‌پیچید. از دیگر کسانی که با ایشان رفیق بودند حاج آقا ریحان‌الله گلپایگانی بود، حاج شیخ حسن فرید گلپایگانی بود که او هم آدم فاضلی بود، حاج داداش -برادر خانم آیت‌الله مرعشی- بود، آشیخ محمد حسین بروجردی پسر حاج میرزا مهدی بروجردی بود؛ اینها با مرحوم امام رفیق و هم مجلس بودند و گاهی با هم به گردش می‌رفتند.

س: حاج آقا بهاءالدینی چطور؟

ج: ایشان در آن زمان هم مباحثه امام نبودند، ایشان در حوزهٔ تدریس می‌کردند؛ من و شهید مطهری خدمت ایشان یک مقدار از رسائل را خوانده بودیم.

تلاش برای ثبت مرجعیت و پرداخت شهریه آیت‌الله خمینی

س: همان گونه که فرمودید حضرت امام از ورود به عرصهٔ مرجعیت و پرداخت شهریه در حوزهٔ پرهیز داشتند و بر همین اساس پس از رحلت آیت‌الله العظمی

برو جردی دفتر شهریه‌ای به نام ایشان دایر نگردید، ولی سرانجام با تلاش گسترشده حضرت‌عالی و جمعی از باران امام مرجعیت ایشان تثبیت گردید و در اوج مبارزات روحانیت بر ضد انجمنهای ایالتی و ولایتی اقشار مختلفی از مردم به ایشان مراجعه نمودند. حضرت‌عالی به عنوان شخصیتی که در این زمینه نقش اصلی و اساسی را ایفا نمودید درباره چگونگی تثبیت مرجعیت امام و پرداخت شهریه از سوی ایشان چنانچه خاطراتی بهیاد دارید بیان فرمایید، و نیز بفرمایید از چه تاریخی شهریه ایشان آغاز شد و مقدار آن در مقایسه با مراجع دیگر به چه میزان بود؟

ج: همان گونه که قبلاً گفتم بعد از وفات آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله شریعتمداری و تا اندازه‌ای آیت‌الله مرعشی در قم مرید و سلام و صلواتی داشتند اما آیت‌الله خمینی نه، من عرض کردم شب بعد از وفات آیت‌الله بروجردی من رفتم منزل امام نماز مغرب و عشا را با هم خواندیم و حدود یک ساعت و نیم نشستیم با ایشان گپ زدیم، یک نفر هم نیامد آنجا، در صورتی که من صبح همان روز رفتم منزل آیت‌الله گلپایگانی جمعیت زیادی آنجا بود و ایشان را با سلام و صلوات آوردنده، مجلس فاتحه آیت‌الله بروجردی. غرض اینکه ایشان به طور کلی در این وادیها نبودند، حتی رساله چاپ شده هم نداشتند من و آقای مولایی با اصرار رساله ایشان را گرفتیم و دادیم چاپ کردند؛ من یادم هست حتی خانه ایشان تلفن هم نداشت، برای ایشان یک خط تلفن لازم بود، ما با ایشان صحبت کردیم، ایشان می‌گفتند تلفن می‌خواهم چه بکنم، بالاخره بعضی از تهرانیها با مخارج خودشان یک خط تلفن در منزل ایشان کشیدند.

ایشان اصلاً در وادی مرجعیت نبودند و طبعاً کسی پول هم به ایشان نمی‌داد، اما در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی ایشان از همه تندر و داغتر به صحنه آمدند و اعلامیه‌های ایشان همه جا - تهران و جاهای دیگر - حسابی پخش شد. کم کم مردم به ایشان روی آوردنده بخصوص از تهران جمعیت زیادی به خانه ایشان می‌آمدند و کم کم پول هم به ایشان می‌دادند. در همان ابتدا من و آقای غیوری که الان در هلال احمر هستند به ایشان اصرار کردیم که شهریه بدھند، ایشان می‌گفتند من پول ندارم، می‌گفتیم ما می‌رسانیم چون آن وقت من دستم به نجف آباد بند بود و آقای غیوری هم تعهد کرد که از تهران قسمتی از آن را جور کند، ایشان گفتند ماههای بعد چی؟

گفتیم قرض می‌کنیم، گفتند نخیر من قرض نمی‌کنم، از هیچ کس قرض نمی‌کنم. گفتیم خوب قرض نکنید، بگذارید ما این ماه را بدھیم تا بعد...، بالاخره به زور شهریه را گردن ایشان گذاشتیم، مقداری از آن را من تأمین کردم مقداری را هم آقای غیوری، بعداً از کاشان داماد مرحوم آیت‌الله آقای حاج میرزا سیدعلی یثربی آمدندي یک دستمال پول آوردند دادند به آقای خمینی و کم کم اوضاع خوب شد، شهریه ایشان تثبیت شد و ماههای دیگر هم رسید. وقتی هم ایشان را بازداشت کردند من مصرّ بودم که هم فتوای ایشان گفته شود و هم شهریه ایشان ادامه پیدا کند، لذا به افرادی که می‌ترسیدند اسم ایشان را ببرند یا برای آزادی ایشان دعا کنند می‌گفتیم: بابا نمی‌خواهد اسم ایشان را ببری و دعا کنی فقط مسأله که می‌گویی فتوای ایشان را هم نقل کن؛ این کار اثر خودش را دارد. وقتی که ایشان را گرفتند من رفتم تهران با همین آقای عسگراولادی و یک عده از بازاریهای تهران صحبت کردم و گفتم به هر قیمتی که هست باید شهریه ایشان در غیاب ایشان هم داده شود.

سختگیری آیت‌الله خمینی در مصرف وجهات

مرحوم آیت‌الله خمینی در مصرف وجهات خیلی احتیاط می‌کردند، مثلاً اگر به ایشان می‌گفتی پول تلفن را بدهد مشکلش بود. بعضی اعلامیه‌ها و این جور چیزها را اصلاً پول نمی‌دادند، رساله‌مجانی به کسی حاضر نبودند بدنهند.

من یادم هست، کشف‌الاسرار ایشان چاپ شده بود، ناشری که چاپ کرده بود چهل نسخه به عنوان حق‌التالیف به ایشان داده بود، ایشان این چهل نسخه را می‌فروختند، یکی از آنها را به من فروختند به ده تومان، با اینکه خیلی وضعمان بد بود ولی چون به آقای خمینی ارادت داشتیم خریدیم؛ از این جور سختگیریها ایشان خیلی داشت. مثلاً یک طلبه‌ای بعد از ماه رمضان هزار تومان برای ایشان آورده بود، ایشان چهل تومان به او داده بود، آن طلبه آمد پیش من گله کرد؛ من رفتم به ایشان گفتم آقا خیال کردید این طلبه سوار ماشین که شده می‌آمده قم یکی به او گفته این هزار تومان را بگیر بده به آقای خمینی، که شما چهل تومان به او می‌دهید! این بیچاره از

اول تا آخر ماه رمضان این قدر گفته مردم وجوهات بدھید، حوزه خرج دارد، آیت الله خمینی چنین و چنان، که حنجره اش پاره شده تا این هزار تومان را جمع کرده، اقلام بیشتری به ایشان بدھید خرج کند، آخه این چه جور برخوردی است که دارید؟! البته فقط من بودم که با آقای خمینی این جور حرف می‌زدم، کسی دیگر جرأت این را نداشت، ایشان هم از من ناراحت نمی‌شدند. من با مرحوم آیت الله بروجردی نیز صریح و روشن صحبت می‌کردم و ایشان تحمل می‌کرد، چنانکه اصحاب پیامبر و ائمه مucchوصومین (علیهم السلام) نیز با آنان صریح و روشن صحبت می‌کردند و آنان علاوه بر تحمل با افراد متملق و ثناگو برخورد می‌کردند.

لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و قیام روحانیت در برابر آن

س: درباره انجمنهای ایالتی و ولایتی و موضع گیری مراجع و روحانیون در برابر آن، چنانچه خاطره‌ای دارید بیان فرمایید.

ج: بعد از رحلت آیت الله بروجردی شاه که زمینه را آماده دیده بود در سال ۱۳۴۰ مجلسین سنا و شورای ملی را منحل کرد، و در همان سال توسط علی امینی که نخست وزیر بود لایحه‌ای درباره تشکیل چیزی به نام «انجمنهای ایالتی و ولایتی» در هیأت دولت مطرح گردید. بعد این لایحه در دولت علم-دولت امینی سقوط کرده بود- در ۹۲ ماده و ۱۷ تبصره به تصویب رسید که از جمله مواد آن حذف قید سوگند به قرآن مجید برای نمایندگان و به جای آن سوگند به کتاب آسمانی ذکر شده بود و نیز حذف قید اسلام برای نمایندگان و نیز حذف قید ذکوریت بود که روحانیت در برابر آن قیام کرد که به «نهضت دو ماهه روحانیت» معروف شد. در این زمینه آقای دوانی یک کتابی نوشته به نام «نهضت دو ماهه روحانیون» که این جریان را اجمالاً نوشت و آن کتاب به چاپ رسیده است، نقش عمده را در این جریان مراجع داشتند و مدرسین و فضلاً حوزه هم با آنها همراهی می‌کردند، مدرسین و فضلاً رابط بودند بین مراجع و شهرستانها، در آن زمان شهرستانها خیلی مهم بود، من یک شب رفتم منزل امام-حالا یاد نیست در این جریان بود یا در جریان رفراندوم-امام فرمودند من دیشب

نخوابیده‌ام، نشسته‌ام تا صبح صد تا نامه نوشته‌ام برای علمای شهرستانها، آن وقت مسألهٔ فتوکپی و این جور چیزها نبود، ایشان خودشان با دست نوشته بودند، با پُست هم نمی‌شد این نامه‌ها را فوری برای شهرستانها بفرستی، به همین جهت بعضی از فضلا این نامه‌ها را می‌گرفتند راه می‌افتادند در شهرستانها تا به دست علماء برسانند. آنها را هماهنگ می‌کردند و برنامه‌ریزی می‌کردند که آنها هم به مراجع تلگراف بزنند، بعد ما مدرسین را هماهنگ می‌کردیم که بروند منزل آیت‌الله خمینی، آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله شريعتمداری و از آنها پیگیری مسائل را بخواهند. تقریباً هستهٔ اولیهٔ جامعهٔ مدرسین همان وقت تشکیل شد.

خودداری شاه و دولت از پاسخ به تلگراف آیت‌الله خمینی

س: در ارتباط با ضدیت با لایحهٔ انجمنهای ایالتی و ولایتی، مراجع تقلید قم خطاب به شاه و نخست وزیر وقت تلگراف‌هایی فرستادند، شاه نیز در تاریخ ۲۴ مهرماه همان سال برای همهٔ آذان بجز امام پاسخ فرستاد؛ به نظر حضرتعالی که در متن جریانات آن زمان بودید دلیل این عمل چه می‌توانست باشد، آیا این به معنای ضدیت و ناراحتی شاه از امام خمینی نبود؟

ج: بله تلگراف آیت‌الله خمینی خیلی تند بود، ولی تلگراف سایرین تقریباً محترمانه و در بعضی از آنها تعبیر «خلد الله ملکه» و «مقام رفیع» نیز وجود داشت در حالی که تلگراف ایشان به نخست وزیر با جمله «جناب آقای علم نخست وزیر» شروع می‌شد و حتی دعا هم به او نکرده بود، به همین جهت به آنها برخورده بود، تازه آنها هم به سایر مراجع که پاسخ داده بودند تعبیر «حجۃ الاسلام والمسلمین» نوشته بودند، «آیت‌الله» ننوشته بودند. شاه با این کار گویا می‌خواست آیت‌الله خمینی را از سایرین جدا کند و بقیه را برای خود نگه دارد، ولی همین کار دقیقاً آیت‌الله خمینی را به مردم معرفی کرد. من در ملاقاتی که با آیت‌الله حکیم داشتم همین معنا را به ایشان گفتم که به طور کلی ایشان در وادی مرجعیت نبود ولی همین که ایشان در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی علیه رژیم با تندری برخورد کرد مردم ایشان را شناختند و به سراغ ایشان

آمدند، ایشان انصافاً این جور بود، از ناحیه ایشان فعالیتی برای مرجعیت‌شان صورت نمی‌گرفت.

س: اگر از بازتاب و آثار نهضت روحانیت در مخالفت با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی در حوزه علمیه قم، اصفهان یا شهرهای دیگر حضرت‌عالی خاطره جالبی دارید بفرمایید، و اینکه در آن مقطع فعالیتهای شما در رابطه با نهضت چه بوده است؟

ج: همان گونه که عرض کردم وقتی این لایحه مطرح شد مراجع قم اعتراض کردند اما خیلی دست به عصا و با احتیاط، کسی که خیلی تند و تیز مطرح می‌کرد آقای خمینی بود، روی همین اصل هم ایشان از همان روز معروف شد، اصلاً شناخت نسبت به ایشان در بازار تهران و در مردم به واسطه همان اعلامیه بود، علمای شهرستانها هم انصافاً خوب آمدند در نتیجه دولتیها عقب زدند و حرفشان را پس گرفتند، تقریباً دو ماه این نهضت طول کشید بعد مردم در تهران و قم و جاهای دیگر چراغانی کردند و این یک پیروزی برای روحانیون محسوب می‌شد، علماً اول خیلی با دلسربی وارد کار شده بودند ولی وقتی این پیروزی را دیدند خوشحال شدند و دیدند که اگر هماهنگی باشد خیلی می‌شود کار کرد، و علماً و روحانیون نزد مردم بسیار محترم شدند. بعد مدتی گذشت و جریان رفاندوم و لوایح ششگانه مطرح شد.

طرح لوایح شش گانه و رفاندوم از مردم

هنگامی که لوایح شش گانه مطرح شد بعضی از آقایان مثل اینکه با سستی می‌خواستند وارد بشوند، می‌خواستند بگویند آن دفعه ما پیروز شدیم ولی اگر این دفعه شکست بخوریم خیلی بد می‌شود و دیگر اینکه آن روز عَلَم مطرح بود حالا شاه مطرح است - چون خود شاه لوایح ششگانه را مطرح کرده بود - می‌گفتند نخست وزیر حرفش را پس می‌گیرد اما شاه حرفش را پس نمی‌گیرد، شاه در ذهنشان خیلی عظمت داشت؛ ولی در عین حال بنا شدن نماز جماعت‌ها را در شهرها تعطیل کنند، قم تعطیل شد، من و مرحوم آیت‌الله قدیری رفتیم اصفهان منزل یکی از علمای مهم

اصفهان که مثلاً نماز جماعت را تعطیل کنند، ایشان می‌گفت اگر من نماز نروم یک وقت می‌آیند می‌گویند چرا نماز نرفتی؟ گفتیم خوب بگو نمی‌خواهم بروم بگو اعتراض دارم... می‌گفت آخه یک وقت یک پاسبانی از شهربانی می‌آید ما را می‌گیرد می‌برد شهربانی! از پاسبان خیلی وحشت داشتند. بالاخره زیر بار نرفتند و ما رفتیم نجف آباد خودمان جماعت‌ها را تعطیل کردیم ولی در اصفهان نتوانستیم همه علماء را موافق بکنیم. بالاخره دولتیها برای لوایح رأی گیری کردند و علماء هم تقریباً رأی ریزی را تحریم کردند، ولی مع ذلک آنها سعی کردند که رأی حسابی بگیرند. یادم هست که فرماندار نجف آباد این قدر جمعیت دارد که تو این قدر رأی گرفتی؟ می‌گفت دارد، گفتم من نجف آبادیم می‌دانم که نجف آباد این قدر رأی ندارد، پیدا بود که همین طور در صندوقها رأی ریخته‌اند.

س: شما به فرمانداری رفته بودید؟

ج: نه، ماه رمضان بود در منزلی افطاری رفته بودیم فرماندار هم آمده بود، در نجف آباد موقعیت من جوری بود که اگر یک کسی به عنوان فرماندار می‌آمد خواهی نخواهی مجبور بود - ولو در جای ثالثی - باید اظهار ارادت کند، چون مردم با ما بودند.

مخالفت آیت الله خمینی با اصل رفراندوم نه با لوایح شش گانه

س: در قضیه لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی آیا روحانیت احساس می‌کردند که سرخ این قضیه به آمریکا و یا خارج از کشور مربوط است یا اینکه شخص شاه و دولت را مقصراً می‌دانستند؟

ج: در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی اینکه آمریکا دست داشته باشد مطرح نبود خود شاه هم مطرح نبود، عَلَم نخست وزیر وقت را مقصراً می‌دانستند، البته نخست وزیر بدون نظر شاه کاری انجام نمی‌داد؛ ولی در رفراندوم تقریباً برای همه مسلم بود که

دست آمریکا در کار است. مطرح بود که آمریکاییها از این راه می‌خواهند شاه را محبوب کنند، چون مثلاً تقسیم اراضی ظاهراً به نفع کشاورز بود ولذا خیلی‌ها می‌گفتند چرا روحانیت با این جهت مخالفت می‌کند، اینها می‌گویند از این اربابهای ظالم می‌خواهیم زمین را بگیریم بدھیم به یک عده کشاورز بدیخت این کار بدی نیست و مخالفت ندارد، یا مثلاً سپاه دانش که می‌خواهند سربازها را بفرستند در دهات بچه‌های مردم را درس بدھند خوب این چه بدی دارد؟ یا مثلاً سپاه بهداشت که برای تأمین سلامتی مردم است، و این جور چیزها یک قدری برای افراد روشنفکر جاذبه داشت؛ به یاد دارم در آن وقت از آیت‌الله حاج میرزا محمدباقر کمره‌ای جزوی در تأیید لوایح شش گانه گرفته بودند و به چاپ رسانندند و مورد تعجب ما شده بود. لذا من یادم هست که آیت‌الله خمینی هم روی این جهت اصرار داشت که اصل لوایح را نبایستی زیر سؤال برد و به آن اعتراض کرد؛ و مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید احمد خوانساری هم که در یک صحبت یا نوشته - که حالا دقیقاً یاد نیست - گفته بود این اصلاحات ارضی غلط است و زمینها غصب است و نمی‌شود در آن نماز خواند و از این راه وارد شده بودند، آیت‌الله خمینی خیلی ناراحت شدند و در یک شب که ما پنج شش نفر منزل ایشان بودیم گفتند بروید هر جوری هست به آقای حاج سید احمد بگویید این چه وضعی است، ایشان با این کار خود به این نهضت ضربه زد برای اینکه فردا کشاورزان را علیه ما می‌شورانند، اینکه ما بگوییم اصلاحات ارضی خلاف شرع است راه مبارزه نیست، اینکه می‌خواهند بروند بچه‌های مردم را درس بدھند ما نباید بگوییم نروید درس بدھید، ما باید با اصل رفراندوم مخالفت کنیم برای اینکه کشور ما قانون دارد مجلس دارد، باز کردن باب رفراندوم صحیح نیست چون ممکن است اینها فردا بیایند بگویند ما می‌خواهیم مذهب را لغو کنیم و یک رفراندوم ساختگی راه بیندازند و از این طریق بخواهند مقاصد خود را عمل کنند، ما با اصل رفراندوم مخالفیم زیرا یک بدعت تازه است؛ آیت‌الله خمینی تأکید داشتند که روی این جهت باید تأکید کرد و مواد لوایح را هیچ نباید مورد حمله قرار داد، و الا اینها با این شعارها کشاورزان و مردم را علیه ما می‌شورانند.

عقب نشینی آیت‌الله خوانساری

س: این نکته که حضرت‌عالی فرمودید مرحوم امام در قضیهٔ رفراندوم نظرشان راجع به اصل اصلاحات ارضی منفی نبوده است یک خاطرهٔ جالبی بود، اکنون سؤال این است که آن زمان عده‌ای از علماء مثل حاج آقا محسن اراکی یا آیت‌الله بنی صدر در همدان یا کسان دیگری بودند که در واقع خود یا بچه‌های اینها جزو بزرگ مالکها محسوب می‌شدند آن وقت این شایعه بوده که علماء چون خودشان ملأکند یا با مالکها زد و بند دارند با اصلاحات ارضی مخالفند، این معنا تا چه اندازه در حوزه مطرح بود؟ دیگر اینکه راجع به آزادی زنان و حق شرکت در انتخابات که حضرت امام در تلگرافشان به شاه آن را مطرح کرده بودند اصولاً نظر ایشان و سایر مراجع چگونه بود، با اینکه خود ایشان بعد از انقلاب موافقت فرمودند که زنان در مجلس به عنوان نماینده شرکت کنند؟

ج: این جهت که بعضی از علماء خودشان ملأک بوده اند یا اینکه آیت‌الله بنی صدر ملأک بوده‌اند و تأثیر آن در مخالفتها را من خبر ندارم، آشنایی من با آیت‌الله بنی صدر پس از این بود که آیت‌الله خمینی را گرفته بودند و علمای شهرستانها به عنوان اعتراض مهاجرت کرده بودند به تهران، من در آنجا با ایشان آشنا شدم، در مسائل هم وارد بود و شجاعانه برخورد می‌کرد ولی در این مسائل عمده‌ای مراجع قم مطرح بودند، مراجع قم هم چون شاه مطرح بود برای شرکت در مبارزه خیلی تمایل نشان نمی‌دادند و می‌گفتند شاه حرفش را پس نمی‌گیرد و ما شکست می‌خوریم، و آیت‌الله خمینی اصرار داشتند که نخیر اگر ما درست عمل کنیم موفق می‌شویم، البته پس از اینکه مرحوم آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری مسئله اصلاحات ارضی را در تهران مطرح کرده بودند مزاحمتی برای ایشان ایجاد شده بود، عده‌ای در بازار ایشان را هُل داده بودند و عمامه ایشان افتاده بود و به ایشان اهانت شده بود و تقریباً ایشان در همان جریان دیگر عقب زندن و به این نتیجه رسیدند که نمی‌شود کاری کرد، و برای خیلی افراد این جور مطرح شده بود که وقتی با آیت‌الله خوانساری با آن موقعیت که در جامعه داشت و دستگاه و دولت هم با ایشان بد نبود این گونه عمل بشود و عمامه ایشان

بیفت و به ایشان اهانت بشود، دیگر تکلیف ما روشن است و ما زورمان نمی‌رسد و... ولی آیت الله خمینی عقیده‌اش این بود که هر چه از این کارها بکنند ما بایستی محکمتر بشویم. اما در مورد چگونگی و محدوده فعالیت اجتماعی زنها این خود یک مسأله مشکلی است، در آن زمان نه نفر از علماء اعلامیه‌ای امضا کردند که زنها نباید انتخاب شوند و نظر امام هم همین بود و خود ایشان هم اعلامیه دادند، ولی بعداً چون شرایط عوض شد شاید به این جهت نظر ایشان هم عوض شده باشد.

(پیوست شماره ۵)

تشکیل جامعه مدرسین در حوزه علمیه قم

س: حضر تعالی به تشکیل هسته اولیه جامعه مدرسین در جریان مبارزه علیه انجمنهای ایالتی و ولایتی اشاره فرمودید؛ لطفاً درباره چگونگی تشکیل این جامعه و اهدافی که در این زمینه دنبال می‌کردید توضیح بفرمایید.

ج: تلاش ما در آن زمان این بود که مراجع را از یک طرف و مدرسین را از طرف دیگر هماهنگ کنیم، و این هماهنگی علماء در آن زمان خیلی مهم بود. من یادم هست آقای وحید خراسانی که آن زمان تازه از نجف آمده بود یک روز من را دید و گفت: «من در یک مجلس دیدم آیت الله گلپایگانی آمد، آیت الله شریعتمداری آمد، آیت الله نجفی آمد، آیت الله خمینی آمد همه این مراجع در یک جا جمع شدند، من بُهتم زد، در نجف که بودم اصلاً محال بود که مثلاً آیت الله حکیم با آیت الله سید محمد شاهروodi یا آیت الله خوئی در یک مجلس جمع شوند، حتی در یک مجلس فاتحه وقتی آن یکی می‌آمد آن دیگری می‌رفت و این خیلی نعمت بزرگی است که این بزرگان در یک جلسه می‌نشینند و با هم تفاهم می‌کنند».

روی این اصل ما منزل مراجع می‌رفتیم و از آنها درخواست می‌کردیم که هفته‌ای یک بار هرچند برای چای خوردن هم که شده کنار یکدیگر بنشینند و همین تجمع باعث می‌شد که شاه و دولت روی آنها حساب کنند.

ما به آقایان می‌گفتیم وقتی شما متفرق باشید آنها می‌گویند اینها نیرویی نیستند ولی وقتی جلسه هفتگی داشته باشید یک قدرتی می‌شوید و آنها مجبورند روی شما

حساب کنند و از بعضی تصمیم‌های خطرناک صرف نظر کنند. ما در جلسه مدرسین تصمیم می‌گرفتیم و تقسیم کار می‌کردیم و مثلاً بنا می‌شد هر پنج نفر منزل یکی از مراجع بروند و کارها را با هم هماهنگ بکنند و نظرات و اعلامیه‌های آنها را پیگیری کنند؛ و انصافاً در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی مراجع خیلی خوب آمدند، مدرسین هم خیلی خوب فعالیت کردند و این تلاشها سبب شد که دولت شکست بخورد و عقب‌نشینی کند، و مردم در آن وقت که دولت لایحه را پس گرفت احساس پیروزی کردند، در قم جشن گرفتند و چراغانی کردند تهران همه جا را چراغانی کردند، و این محکی بود برای آمادگی مردم و زمینه‌ای بود برای مبارزات و حرکتهای روحانیت در آینده.

البته مدرسین هم مختلف بودند بعضی‌ها در این جریانات خیلی هماهنگ بودند، بعضی‌ها هم ملاحظه کار بودند و محافظه کاری می‌کردند، می‌آمدند در جلسه و چیزی نمی‌گفتند، من الان اسم نمی‌خواهم بیاورم، بعضی اصلاً یک کلمه حرف نمی‌زدند حتی یک چیزی را که می‌خواستیم امضا کنند به زحمت امضا می‌کردند. از کسانی که در امضا گرفتن خیلی نقش داشت مرحوم محمد ما بود با اینکه آن وقت جوان بود این اعلامیه‌ها را برمی‌داشت می‌برد در خانه آقایان و به عنوانی مختلف از آنها امضا می‌گرفت و به خاطر همین امضا گرفتنها یکی دو مرتبه بازداشت شد و یک مرتبه سی و دو روز در زندان ماند و بعد آزاد شد.^(۱)

یک نکتهٔ تاریخی

من یک نکته را در همینجا به عنوان اینکه در تاریخ بماند بگویم: البته به عنوان تنقیص نمی‌گوییم به عنوان اینکه یک واقعیت است عرض می‌کنم و آن اینکه در جلسه مدرسین حوزه علمیه قم نوعاً آقای امینی، آقای خامنه‌ای، آقای هاشمی‌رفسنجانی، آقای آذری، آقای ابطحی، آقای مکارم، آقای سبحانی و دیگر آقایان شرکت می‌کردند،

۱- حجۃ الاسلام والملیمین مرحوم حاج شیخ محمد منتظری در روز هفتم تیرماه ۱۳۶۰ در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید و در حرم حضرت معصومه (س) در قم به خاک سپرده شد.

مرحوم آقای قدوسی هم شرکت می کرد، ولی آقای قدوسی از طرح مسائل انقلاب در مدرسه حقانی که یک مدرسه با برنامه محسوب می شد و مسئولیتش به عهده ایشان بود به شدت پرهیز می کرد و اجازه نمی داد مسائل انقلاب و حرفهای آقای خمینی به آنجا راه پیدا کند و اینها را به ضرر مدرسه می دانست و گاهی حتی از تدریس رساله آیت الله خمینی و نقل فتوحهای ایشان در مدرسه جلوگیری می شد، و این از چیزهایی بود که ما را زجر می داد. البته مدرسه رضویه هم که زیر نظر آقای شرعی اداره می شد تقریباً به همین شکل بود و طلبه هایی را که در مسائل سیاسی وارد می شدند و یا حتی روزنامه می خوانندند بسا از مدرسه اخراج می کردند، و به طور کلی در تمام دوران قبل از انقلاب آقایان نوعاً با طرح این مسائل و شرکت طلبه ها در مسائل مربوط به مبارزه و انقلاب مخالف بودند، لابد نظرشان این بوده که دولت روی مدرسه آنها حساس نشود؛ ولی الان جمعی از طلاب آن دوره های مدرسه حقانی شده اند صدر صد انقلابی و اکثر پستهای حساس انقلاب را به عنوان انقلاب و به عنوان طرفداری از امام خمینی در دست گرفته اند. در حقیقت مسئولین مدرسه حقانی در آن زمان به مرحوم آیت الله میلانی بیشتر توجه و عنایت داشتند و با امام خمینی و حرکتهای ایشان نوعاً موافق نبودند.

س: اساساً تشکیل جامعه مدرسین به ابتکار چه کسی بود و کدام یک از آنان نقش اصلی را به عهده داشتند؟

ج: تشکیل جامعه مدرسین احساس مسئولیتی بود که کردیم و کسی ما را به این کار امر نکرد، منتها ما اطراف آقای خمینی بودیم و با موضع گیریهای ایشان موافق بودیم و احساس می کردیم به سهم خود کاری باید انجام بدهیم، همه از روی اخلاص و احساس وظیفه در این کار وارد شده بودند، خودمان پول روی هم می گذاشتیم و افراد را به این طرف و آن طرف می فرستادیم یا اعلامیه ها را چاپ می کردیم، حتی خود آقایان مراجع می گفتند اگر فعالیت شماها نبود این کار به نتیجه نمی رسید، بلکه یک جلسه یازده نفری هم که بعداً تحت عنوان «اصلاح برنامه های حوزه» تشکیل شد تا اندازه ای متأثر از تشکیل جامعه مدرسین بود که می خواستیم یک کارهای اساسی تری انجام بدهیم.

س: آیا فعالیتهایی که حضر تعالی و دیگر آقایان برای هماهنگی مراجع و مدرسین حوزه انجام می‌دادید با نظر امام خمینی انجام می‌گرفت و یا اینکه ابتکار خودتان بود؟

ج: فعالیت جامعه مدرسین در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی و بعدش در رفاندوم بود که می‌خواستیم کمک مراجع باشیم، به اصطلاح نامه‌هایشان را برسانیم یا خودمان در تأیید و پشتیبانی از آنها اعلامیه بدھیم و آنها را چاپ و توزیع کنیم و از این نوع کارها که آن وقت خیلی هم مشکل بود، چون آن وقت چاپخانه یا دستگاه تکثیر در اختیار ما نبود تا بخواهیم مخفیانه چاپ یا تایپ و تکثیر کنیم و به افراد مطمئنی بدھیم آنها را به دست افراد دیگر برسانند. همه این کارها نیرو می‌خواست و نیروهایش مدرسین حوزه و افراد مرتبط با آنها بودند و تشکل آنان به ابتکار خودشان بود.

س: چه کسانی آن وقت جامعه مدرسین را تشکیل می‌دادند، از آن میان چه کسانی فعالیت بیشتری داشتند؟

ج: البته الان همه آنها یادم نیست ولی من بودم، آقای ربانی شیرازی و آقای آذربایجانی، آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خامنه‌ای بودند، آقای سلطانی و حاج آقا مرتضی حائری بودند که گاهی از آنها می‌خواستیم شرکت می‌کردند. اعضای دیگر آن آقای حاج شیخ محسن حرم پناهی، آقای حاج آقا مهدی حائری تهرانی که الان ظاهرآ در مسجد ارک نماز می‌خوانند، آقای حاج شیخ ابوالفضل خوانساری، آقای ابطحی کاشانی، آقای سید مهدی روحانی، آقای مشکینی، آقای احمدی میانجی، آقای امینی، آقای مکارم شیرازی، آقای سبحانی، آقای فاضل لنکرانی، آقای محمد شاه‌آبادی، آقای تقدیری، آقای محفوظی، آقای ربانی املشی، آقای نوری همدانی، آقای گرامی، آقای طاهری خرم‌آبادی، آقای طاهر شمس، آقای محمدی گیلانی، آقای خزعلی، آقای جنتی، آقای محصلی و افراد دیگری بودند، منتها بعضی‌ها مقید و فعل بودند و مرتب می‌آمدند و بعضی‌ها همین که در جلسه شرکت می‌کردند و راضی می‌شدند امضایشان در ورقه باشد ما خوشحال می‌شدیم و گاهی اوقات هم برای اینکه از آنها تجلیل شده باشد امضایشان را در اول امضاهای می‌گذاشتیم، من و آقای

ربانی شیرازی و آقای آذری و آقای هاشمی تقریباً از بقیه فعالتر بودیم؛ و بالاخره تشکیل جامعهٔ مدرسین به خاطر پیشبرد اهداف حوزه و مراجع بود و انصافاً ارگان فعالی بود، ولی پس از پیروزی انقلاب بتدریج تقریباً استقلال خود را از دست داد و به صورت یک ارگان نیمه وابسته به دولت درآمد و چنین نیست که صدر صد جنبهٔ حوزوی داشته باشد.

جلسهٔ یازده نفره تحت عنوان اصلاح برنامه‌های حوزه

س: حضر تعالی در بیانات خود به جلسهٔ یازده نفره‌ای اشاره داشتید که تحت عنوان «اصلاح برنامه‌های حوزه» تشکیل شده بود؛ بفرمایید آیا این همان جلسهٔ جامعهٔ مدرسین بوده یا با آن تفاوت داشته است؟ همچنین بفرمایید این یازده نفر چه کسانی بودند و چه اهدافی را در نظر داشتید؟

ج: آن جلسهٔ یازده نفره به طور کلی غیر از جلسهٔ جامعهٔ مدرسین و یک کار دیگری بود، ما در حقیقت احساس می‌کردیم که کار اساسی باید کرد؛ در حقیقت جلسهٔ یازده نفری یک جلسهٔ سری بود برای اهداف بزرگ، وزیر پوشش اینکه می‌خواهیم برنامه‌های حوزه و کتابهای درسی را اصلاح و بررسی کنیم تشکیل داده بودیم در حالی که جنبهٔ سیاسی داشت؛ البته خود اصلاح حوزه هم یک قسمت از برنامه بود. برنامه‌هاییش را باید تنظیم کرد، کتابهای درسی باید تغییر کند و اینکه هر کس به حوزه می‌آید باید کنترلی بر کارهای او باشد، پرونده درسی و اخلاقی داشته باشد، جاسوس ممکن است بیاید، کمونیست ممکن است بیاید، این فکرها در مغز ما بود می‌گفتیم حوزه خودش را باید اصلاح کند تا جامعه را اصلاح کند، اسلام باید همه‌جا پیشرفت کند و این نیاز به برنامه دارد.

بالاخره بر اساس این مسائل این جمع را تشکیل داده بودیم که تعدادشان به یازده نفر می‌رسید: من، مرحوم آقای ربانی شیرازی، آقای مشکینی، آقای آذری قمی، آقای امینی، مرحوم آقای قدوسی، آقای هاشمی رفسنجانی، آقایان خامنه‌ای (آسیدعلی آقا و آسید محمدآقا)، آقای مصباح‌یزدی، و مرحوم آقای حیدری نهادوندی یا

حاج آقا مهدی حائری تهرانی (تردید از من است) که مجموعاً یازده نفر می‌شدیم، آقای مصباح‌یزدی منشی جلسه بود. آقای محمد خامنه‌ای با افرادی هم‌فکری کرده و یک اساسنامهٔ خیلی مفصل با سیستم تشکیلاتی چهل پنجاه صفحه نوشته بود و به عنوان پیش‌نویس برای طرح در جلسه آورده بود که بعد از لورفتن قضایا و افتادن این اساسنامه به دست ساواک برای ما خیلی دردرس درست کرد. در این اساسنامه کمیته‌های مختلف، کمیتهٔ شهرستانها، کمیته‌های امور درسی و کتابهای حوزه، کمیتهٔ اطلاعات و ضداطلاعات و از این قبیل موارد آمده بود و با خط خیلی زیبا و خط‌کشی شده هم نوشته شده بود، چند نسخه از آن را تکثیر کردند و در اختیار افراد گذاشتند، اتفاقاً بعداً که از طرف ساواک آمدند منزل ما را گشتند یکی از آنها هم در خانهٔ ما بود ولی پیدا نکرده بودند، بعد از مدتی یک نسخه از آن را در مغازهٔ کتابفروشی آقای آذری (دارالعلم) پیدا کرده بودند و به خاطر این قضیه ما را بازجویی کردند و با آقای آذری مواجهه دادند و در دادگاه هم یک نسخه از آن را روی پروندهٔ ما گذاشته بودند.

س: الان متن آن نزد شما موجود است؟

ج: الان من متن آن را ندارم، جزوئهٔ جالبی بود، حدود چهل پنجاه صفحه بود شاید در پرونده‌های ساواک موجود باشد یا بعضی آفایان داشته باشند. مرحوم آقای قدوسی نقل می‌کرد آن را با سنجاق طلانزد شاه برده‌اند و روی آن معركه گرفته‌اند.

تأسیس «دارالترویج» از طرف حکومت برای مقابله با روحانیت

س: در همان زمانها در حوزهٔ علمیهٔ قم مؤسسه‌ای به نام «دارالترویج» از طرف رژیم شاه تأسیس شده بود، چه کسانی از علماء در ارتباط با آن فعال بودند و آیا «دارالتبليغ» مرحوم آیت‌الله شریعتمداری هم به این قضیه مربوط می‌شد با توجه به تشابه اسمی بین آنها، و آیا حضرت‌عالی در خنثی کردن دارالترویج فعالیتی داشتید یا خیر؟

ج: «دارالترویج» اصلاً خیلی چیز مبتدلی بود، این را همه می دانستند مตکی به یک مرجع و یا پایگاهی در روحانیت نبود، چهار تا آخوند را راه انداده بودند که ببرندشان تهران نشان بدهند که آخوندها هم با ما هستند، چهار تا آخوند را پیدا می کردند که به استقبال شاه ببرند و در مراسم شاه شرکت کنند، دارالترویج پیش همه بدنام بود حتی آقای شریعتمداری هم با آن موافقت نداشت، از اوقاف یک کمکی به آنها می کردند و بعد هم چون بی ریشه بود از بین رفت.

تأسیس «دارالتبليغ» توسط آیت الله شریعتمداری

اماً «دارالتبليغ» خیلی آبرومند بود سر و صورت خیلی خوب داشت، مخالفت آیت الله خمینی هم با دارالتبليغ به این معنا که مؤسسه‌ای برای تربیت مبلغ وجود داشته باشد نبود، ایشان عقیده اش این بود که طرح آن در شرایط فعلی یک کanal انحرافی است، در وقتی که ما داریم با نظام شاه و دولت مبارزه می کنیم مطرح کردن این معنا که ما می خواهیم مبلغ تربیت بکنیم سبب می شود که افکار یک عده در این مسیر قرار بگیرد و از اصل مبارزه غفلت بکنند. نظیر مسأله انجمن حجتیه که آن هم همین اشکال را داشت و آنها یکی که در مبارزه بودند می گفتند وقتی داریم با نظام و با رژیم شاه مبارزه می کنیم مسأله عمدہ کردن مبارزه با بهایها یک خط انحرافی است، می خواهند افکار جوانها را بیندازند در یک کanal انحرافی و سرشان را بند کنند به اینکه حالا داریم با فلان بهایی مبارزه می کنیم و دیگر با رژیم کاری نداشته باشند و همین طور هم بود، بسیاری از این جوانهای داغ و تنیدی که افکار انقلابی داشتند و دنبال این بودند که کاری انجام بدهند افتادند در مسیر مبارزه با بهایها و بالنتیجه در مخالفت با رژیم کوتاه آمدند، ولکن به آنها تلقین می شد که اگر می خواهیم در راهمان پیروز بشویم بایستی حالا با رژیم کاری نداشته باشیم تا اینکه بتوانیم ریشه بهائیت را بکنیم، آیت الله خمینی هم نظرشان به دارالتبليغ یک چنین چیزی بود؛ آن وقت در افتتاح دارالتبليغ -از قرار منقول- رئیس ساواک وقت هم شرکت کرده بود. روی این جهت آقای خمینی مخالف بود و ما هم که در مسیر مبارزه قرار داشتیم با آن مخالفت

می کردیم. البته دارالتبليغ سر و صورتش خیلی خوب بود، آقای شريعتمداری می گفتند ما از همه جای دنیا، از آفریقا، از آمریکا، از اروپا می خواهیم طلبہ بیاوریم تربیت کنیم و به آنجاها مبلغ بفرستیم؛ جوری بود که یک عده که می خواستند کاری کرده باشند - از علماء و مدرسین قم- افتادند در مسیر تدریس در دارالتبليغ، می گفتند عمل مثبت این است، مخالفت با رژیم شاه به جایی نمی رسد، شکست می خوریم، مبارزه با شاه مشت روی سندان کوییدن است. ما می گفتیم این افکار انقلابی که در جوانها ایجاد شده است باید در مسیر مبارزه با شاه و رژیم فاسد او جهت پیدا کند، با این قضیه طلبه ها و مدرسین و فضلا و علمای قم دو دسته شدند، یک عده طرفدار آقای شريعتمداری بودند که در دارالتبليغ تدریس می کردند و در حقیقت از مبارزه با رژیم جدا شدند، و عده ای دیگر در مسیر مبارزه با شاه و دستگاه حاکم قرار گرفته و از آقای خمینی جانبداری می کردند؛ در صورتی که در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی همه اینها با هم بودند. به هر حال دارالتبليغ سبب شد که حوزه دو دسته شود، کسانی که می خواستند سرشان را درد نیاورند و اسمش هم این باشد که دارند کاری اسلامی می کنند و مبلغ تربیت می کنند، دلشان به همین جهت خوش بود، در حقیقت می شد بگویی که این کار ضربه ای به مبارزه با رژیم بود.

مجله مکتب اسلام

س: حضرتعالی که فرمودید علت مخالفت شما با دارالتبليغ این بوده است، چطور شد که همفکر شما یعنی مرحوم آیت الله مطهری و افراد دیگری از این قبيل در بعضی از برنامه های دارالتبليغ شرکت می کردند و در مجله «مکتب اسلام» مقاله می نوشتند؟

ج: مسأله مجله «مکتب اسلام» یک مسأله جدا بود، این مجله مربوط به دارالتبليغ نبود اگرچه آقای شريعتمداری مؤسس آن بودند، آقای شريعتمداری یک سخن کارهای روشنفکری داشتند، ذاتاً اصلاح طلب بودند؛ اما شجاعت آن معنا را که بخواهند با شاه در بیقتند نداشتند ولی دلشان می خواست کار اصلاحی بکنند، مکتب اسلام را آقای

مکارم و آقای سبحانی و بعضی دیگر از فضلا اداره می کردند و آقای شریعتمداری پشتیبانی می کرد، مجله ارتباطی به دارالتبلیغ نداشت، مجله ای بود که در آن وقت که اصلاً طلبه ها در کار مقاله نوشتند و این جور چیزها نبودند از حوزه منتشر می شد و در آن زمان این کار تازگی داشت و یک چیز جالبی بود که حوزه علمیه هم یک مجله تبلیغی دارد. مکتب اسلام آن وقت یک چیز آبرومندی به نظر می آمد و به نفع حوزه بود. این مجله در زمان آقای بروجردی شروع شده بود و ایشان نیز آن را تأیید می کردند، ولی دارالتبلیغ همان گونه که عرض کردم وقتی آغاز به کار کرد که مبارزه شروع شده بود و قضیه لواح ششگانه و رفراندوم مطرح بود و به نظر می رسید در این شرایط یک کanal انحرافی است، اما ظاهرش خیلی خوب بود، اسمش این بود که ما می خواهیم مبلغ تربیت بکنیم، ما باید کار زیر بنایی بکنیم، ما باید در همه جا مبلغ و ایادی داشته باشیم و تبلیغ اسلام بکنیم، اگر طلبه های مبلغ خوب داشته باشیم بالنتیجه قدرت پیدا می کنیم و می توانیم کاری بکنیم. آقای مطهری هم از وقتی رفته بود تهران دیگر خیلی در جریان مبارزات به صورت مستقیم نمی توانست باشد، در دانشگاه اگر چه استقلال خودش را حفظ کرده بود اما نمی توانست مثل ما در مبارزات شرکت کند، ایشان عقیده اش این بود که باید کارهای علمی و تربیتی کرد، ایشان در دانشگاه کارهای تربیتی می کرد می گفت باید کج دار و مریز رفت که بتوانیم خودمان را حفظ کنیم و کار کنیم. دارالتبلیغ هم برای تربیت مبلغ و پیاده کردن اسلام و رساندن صدای اسلام به آفریقا و اروپا و سایر کشورها یک اساسی را پی ریزی می کرد و آقای خمینی هم با اصل این کار مخالف نبودند ما هم مخالف نبودیم، ولی می گفتیم چرا حالا که ما دستمنان به یک کار اساسی بند شده اینها کanal انحرافی درست کرده اند و نیروها را به آن مسیر سوق می دهند؟ البته آقای شریعتمداری این جور نبود که با رژیم یا با شاه ساخته باشند، اما آن شجاعتی را که مثل آقای خمینی بخواهد با رژیم در بیفتند نداشت.

ماجرای یورش کماندوهای شاه به مدرسهٔ فیضیه

در همین جا بجاست برای روشن شدن تفاوت دیدگاههای آیت‌الله خمینی و آیت‌الله شریعتمداری و روحیات آنها، به ماجرای ریختن کماندوها به مدرسهٔ فیضیه اشاره کنم. ایام عید نوروز و روز وفات امام صادق^ع (سال ۱۳۴۲) بود من صبح زود داشتم می‌رفتم منزل آیت‌الله خمینی روضه، دیدم از دبیرستان حکیم‌نظامی قم شاید حدود هزار نفر آمدند بیرون و آمدند منزل آقای خمینی و منزل دیگری را که کنار منزل ایشان بود پر کردند، کوچه و اطراف پر از جمعیت شد مشخص بود که اینها آمده‌اند اینجا برنامه‌ای را اجرا کنند، کاملاً مشخص بود که اینها افراد عادی نیستند، افسر و کماندو بودند که کلاههایشان را برداشته بودند و خط کلاهها به جلوی سرshan پیدا بود، همه‌آنها سربرهنه بودند. من در آنجا کنار آقای خمینی نشسته بودم، به ایشان گفتم گویا اینها منظوری دارند، ایشان گفتند بله علی القاعده آمده‌اند جلسه را به هم بزنند. آن وقت ایشان آقای خلخالی و آقای موحدی کرمانی را -ظاهرآ- فرستادند که در منبر آنها را تهدید کنند و فرمودند: اعلام کنید اگر چنانچه اینجا کسی صلوات بیجا بفرستد یا کاری بکند که بخواهد مجلس را به هم بزند من راه می‌افتم می‌آیم در صحن حرفهایم را می‌زنم؛ خیال نکنید که من از این چیزها وحشت دارم، من به جای اینکه اینجا حرف بزنم بلند می‌شوم می‌آیم در صحن حضرت موصومه^(س) و در جامعه حرفهایم را می‌زنم، مواطن باشید دست از پا خطا نکنید و کسی صلوات بیجا بفرستد. با این تهدیدها آنها در آنجا نتوانستند کاری بکنند؛ بعد که روضه تمام شد این عده بلند شدند رفتند مدرسهٔ حجتیه، آقای شریعتمداری در آنجا روضه داشت -روز وفات امام جعفر صادق^ع بود- آنجا هم برنامه اجرا نکرده بودند تا اینکه عصر رفتند مدرسهٔ فیضیه و برنامهٔ خودشان را که ایجاد رعب در روحانیت بود در آنجا اجرا کردند و آن فاجعه مدرسهٔ فیضیه را به بار آوردند. یکی از مسائلی که در ذهن من خلجان دارد این است که روضه آیت‌الله گلپایگانی در روز وفات امام صادق^ع در مدرسهٔ فیضیه را که آن فاجعه در آن به وجود آمد چه کسی پیشنهاد کرده بود، روضه آیت‌الله گلپایگانی در مدرسهٔ فیضیه تا آن سال سابقه نداشت، ایشان صبحها در خانه‌اش روضه می‌گرفت همان

سال هم در خانه اش روضه گرفت، آقای خمینی در خانه اش روضه می گرفت آقای شریعتمداری هم در مدرسه حجتیه روضه می گرفتند، آقای گلپایگانی هم صبح طبق معمول در خانه اش روضه گرفته بود، اما تشکیل روضه عصر در مدرسه فیضیه به چه انگیزه ای بوده و چه کسی آن را پیشنهاد کرده بود نمی دانم! بالاخره تا آن سال ایشان در مدرسه فیضیه روضه نگرفته بود، در آن روز عصر از طرف ایشان مجلس روضه برقرار شده بود و خود ایشان هم شرکت کرده بودند و مجلس خیلی مفصلی بود، و آقای حاج انصاری منبر رفت و بالاخره کماندوها که حدود هزار نفر بودند به فرماندهی سرهنگ مولوی در مدرسه فیضیه مجلس را بهم زدند و آن صحنه فجیع و تأسف بار را درست کردند، جمع کثیری از طلبها را کتک زدند و عده زیادی مجرح شدند، و اموال و کتب را آتش زدند و گفته شد بعضی کشته شدند، به مراجع و علماء و طلاب و حوزه علمیه زیاد اهانت کردند. آقای شریعتمداری از این قضیه حسابی ترسیده بود، در همان ایام من رفتم منزل آقای شریعتمداری ایشان گفتند شما آقای خمینی را می بینید؟ گفتم بله، گفت من شنیده ام که ایشان می خواهند صحبت کنند یا اعلامیه بدھند، شما از قول من به ایشان بگویید اینها برنامه شان این است که شما و من را از میان بردارند، اینها دستور دارند، برای من از تهران اطلاع آمده که اینها برای این کارها دستور دارند، و بالنتیجه همه چیز خراب می شود، شما به ایشان بگویید که یک بار تند رفتند یک بار هم ملاحظه بکنند، اینها الان که با این وضع آمدند و این جور طلبها را زدند و به این شکل کتک کاری کردند دستور داشته اند و الان جای صحبت و اعلامیه نیست بایستی یک قدری صبر کنیم تا مشورت کنیم ببینیم چه باید کرد، شما این پیغام را از من به ایشان برسانید. من رفتم به آقای خمینی مطالب ایشان را گفتم، آقای خمینی گفتند ایشان ترسیده است! تازه الان وقت کار است، اینها فاجعه مدرسه فیضیه را درست کردند، الان وقت بهره برداری و روضه خوانی است ما بباییم ساكت بنشینیم! آن وقت ایشان یک اعلامیه دادند خطاب به علمای تهران با عنوان شاهدostی یعنی غارتگری! شاهدostی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، شاهدostی یعنی کوبیدن روحانیت...، که خیلی اعلامیه تندي بود، در همان وقت مرحوم آقای لواسانی هم از تهران آمده بود قم و گفته بود برای پیشگیری از تهاجم کماندوها به منزل آقای خمینی در منزل ایشان را بیندید که آقای خمینی خیلی

ناراحت و عصبانی شده بودند و گفته بودند چه کسی گفته در خانه من را بیندید؟ نخیر در خانه من همیشه باز است، هر که می خواهد باید من مهیا هستم؛ ضمناً فاجعه مدرسه فیضیه روز بعد نیز تکرار شد و هدف آنان به خیال خودشان مروع کردن مراجع و علماء بود ولی با اعلامیه مرحوم امام آبروی شاه و دولتیان رفت.

شایعه فرار شاه

س: ظاهراً بعد از این قضایا حضرت عالی با اصرار مانع رفتن مرحوم امام به حرم مطهر شده اید و به این وسیله توطئه ای را خنثی نمودید؟
 ج: جریانی که به آن اشاره کردید از این قرار است: سر شب من در خانه نشسته بودم که کسی آمد و گفت: شایع است که شاه فرار کرده! من بلا فاصله به سرعت از منزل به قصد منزل آیت الله خمینی حرکت کردم، در راه نیز شایعه شنیده می شد، به منزل ایشان که رسیدم دیدم جمعی از جمله آقای امینی، آقای حاج سید محمد حسین لاله زاری و سرهنگ اشرفی -در حالی که لباس شخصی به تن داشت- نشسته اند و همان شایعه مطرح بود و گفته می شد که از شهربانی قم سؤال شده آنها هم اظهار تردید و بی اطلاعی کرده اند، ایام هم ایام زیارتی بود و قم شلوغ بود، در این اثنا بعضی مصر بودند که آیت الله خمینی به حرم مشرف شوند و غرض در حقیقت شعار و تظاهرات بود ولی به نظر، مسأله مشکوک و مورد شبهه بود و احتمال توطئه می دادیم، من و آقای امینی با تشریف ایشان به حرم مخالفت کردیم و گفتیم در این شرایط و شلوغی صحن و حرم تشریف شما صلاح نیست، ایشان اول قبول نمی کردند ولی بالاخره با اصرار ما منصرف شدند، آقای امینی می گفت من به قدری ناراحت بودم که تصمیم داشتم اگر ایشان منصرف نشوند قبای ایشان را بگیرم و بکشم ولو موجب پرت شدن ایشان باشد.

کمک دکتر واعظی رئیس بهداری قم به مجرروحان مدرسهٔ فیضیه

در اینجا یک جریان را نقل کنم که داستان شنیدنی است و آن اینکه یک روز من با مرحوم آقای حاج شیخ عبدالجواد جبل‌عاملی در منزل آن مرحوم مشغول بحث بودیم که شخصی آمد و گفت من «محمدعلی واعظی» هستم، مرا وزیر بهداری فرستاده برای بهداری قم و دستور داده قم که می‌روی چون پایگاه روحانیت است به دیدن مراجع برو، به ترتیب اول منزل آیت‌الله شریعتمداری، دوم منزل آیت‌الله گلپایگانی، سوم منزل آیت‌الله مرعشی و چهارم منزل آیت‌الله خمینی، حالا چون من آشنا نیستم شما مرا ببرید و به آقایان معرفی کنید. من ایشان را بردم به آقایان معرفی کردم ولی چون من با آقای خمینی مربوط بودم ایشان هم در حقیقت مرید آقای خمینی شد.

س: چطور شد ایشان خدمت شمار سیدند و این امر چه تأثیری در حوادث سیاسی قم داشت؟

ج: ایشان یک آدم مذهبی بود، آخوندزاده هم بود اهل سدهٔ اصفهان (خدمت شهر) پسر مرحوم حاج شیخ حسن و باجناق دکتر وحید بود و لابد از جایی شنیده بود که ما با آقایان بخصوص با آقای خمینی مربوط هستیم، خلاصه آن روز که کماندوها ریختند در مدرسهٔ فیضیه این آقای دکتر واعظی مسئول بهداری قم بود، پنجاه شصت تا طلبه شاید هم بیشتر مجروح شده و در بیمارستان بستری بودند، ما هم به دیدن آنها رفیم و مردم هم گروه گروه به دیدن آنها می‌آمدند، مرحوم آقای دکتر واعظی می‌گفت سازمان امنیت به من فشار می‌آورد و مرا مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهد که چرا اینها را از بیمارستان بیرون نمی‌کنی؟ چون مردم دسته دسته از قم و تهران و جاهای دیگر به عیادت آنها می‌آمدند و به دولت و سرهنگ مولوی بد و بیراه می‌گفتند و این وسیلهٔ تبلیغاتی عجیبی شده بود، آقای دکتر واعظی رفته بود تهران در وزارت‌خانه و گفته بود من دیگر به قم نمی‌روم این چه برنامه‌ای است که سازمان امنیت به من فشار می‌آورد که این همه مجروحین را از بیمارستان بیرون کنم، همیشه در جهان بهداشت و درمان از سیاست جداست، باید هر کس مجروح است ولو اینکه او را از جبههٔ جنگ

بیاورند معالجه شود، من با این کار تا اندازه‌ای مردم را از ناراحتی بیرون می‌آورم، من اگر بخواهم اینها را از بیمارستان بیرون کنم مردم من را تکه‌تکه می‌کنند. بالاخره با اصرار به او گفته بودند تو برگرد برو سر کارت ما برای تو تقدیرنامه هم می‌فرستیم، خلاصه مرحوم دکتر واعظی در این جریان خیلی شجاعت به خرج داد و در مقابل فشار سازمان امنیت ایستاد.

س: آقای دکتر واعظی همان کسی است که بعد از انقلاب مدتی استاندار اصفهان شد؟

ج: بله ایشان بعد از انقلاب استاندار اصفهان شد. رابطه‌ما با ایشان خیلی صمیمی بود، آقای خمینی هم به ایشان علاقه داشت و تقریباً محروم اسرار ایشان هم بود، قبل از پیروزی انقلاب مرحوم محمد ما هر وقت می‌رفت تهران پاتوق او منزل دکتر واعظی بود، ما هر وقت می‌رفتیم تهران می‌رفتیم منزل دکتر واعظی، منزل ایشان شده بود مرکز سیاست و انقلاب، خانم ایشان هم - خدا خیرش بدهد - اگر اعلامیه داشتیم اعلامیه‌ها را می‌گرفت و در خانه‌ها می‌انداخت و در جریان انقلاب فعال بود. یک وقت مرحوم محمد یک بقچه اعلامیه به پشت انداخته بود و ساعت یک‌ونیم بعد از نصف شب رفته بود خانه دکتر واعظی، دکتر واعظی گفته بود من چیزیم نیست اماً این چه وضع آمدن است! من نمی‌گوییم نیا اماً یک جوری بیا که موجب سوء ظن پلیس نشود!

تبليغات عليه روحانيت و به سربازی بردن طلاب

س: از آمدن شاه به قم و تحریم بیرون آمدن طلاب از خانه و حضور در صحنه استقبال توسط مراجع، و نیز از جریان سربازی بردن طلاب به دستور شاه پس از قضیه مدرسه فیضیه، اگر حضر تعالی خاطراتی دارید یا فعالیت خاصی داشته‌اید بفرمایید.

ج: در جریان مبارزات عليه لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی کار روحانیت رونق پیدا

کرده بود و دولتیها شکست خورده بودند، وضعشان خوب نبود؛ بر این اساس در جریان لواجح شش گانه شاه شخصاً وارد صحنه شد، و از آنجا که مرکز مبارزه در قم بود شاه به این نتیجه رسید که خودش باید قم و روحانیت را له کند و آن را تحت الشعاع قدرت خود قرار دهد، برای اینکه زمینه آمدن شاه فراهم شود یک عده از لاتها را جمع کرده بودند و در ماشینها نشانده بودند و در خیابانها علیه روحانیت شعار می‌دادند، من یادم هست جلوی مسجد امام حسن قم هفت هشت نفر از همین اویاش به آخوندها متک می‌گفتند و فحش می‌دادند، آدمهایی که خوب و با شخصیت بودند رفته بودند درون خانه‌هایشان، در خیابانهای مسیر شاه برای استقبال یک عده از آنهایی که می‌خواستند دستشان به دُم گاو بند باشد - چون برای ثوابش که نیست اینها می‌خواهند کاسبی کنند - طاق نصرت‌های زیادی زده بودند، اتفاقاً شاه از یک طرف دیگر آمد و یکدفعه در میدان آستانه پیدایش شد، همه طاق نصرت‌ها هم هدر رفت! تیمسار اویسی هم کارگردان قضیه بود، و ما نشنیدیم که آخوندها برای تماشا یا استقبال دور و برش رفته باشند، همه آخوندها رفته بودند درون خانه‌هایشان، بالاخره شاه برای اینکه اظهار قدرت کرده باشد و آن قدرت و صولتی را که برای روحانیت پیدا شده بود بشکند یک چنین مسافرتی به قم کرد، ولی آمدن شاه خیلی به نفعشان نشد. بعد از رفتن شاه بود که حوادث بعدی اتفاق افتاد و به مدرسهٔ فیضیه - حدود دو ماه بعد - حمله شد و بعد از آن هم طبله‌ها برای سربازی گرفتند؛ و این آخرین تیری بود که در ترکش داشتند، هر آخوندی را که می‌دیدند به درد سربازی می‌خورد می‌گرفتند می‌بردند، از جمله همین آقای هاشمی رفسنجانی را هم برند سربازی؛ بعد ما یک وقتی پیش آیت‌الله خمینی نشسته بودیم، گفتم طبله‌ها را به سربازی می‌برند، ایشان گفتند اتفاقاً چیز بدی نیست برای اینکه این آخوند جماعت تا می‌بیند یک کسی یک اسلحه به دوشش است و حشمت می‌کند، اینها بروند آنجا با سلاح و با این جور چیزها سروکار داشته باشند شجاع و ورزیده می‌شوند، آدم باید تیراندازی بلد باشد، یک وقت اگر چیزی پیش آمد باید جنگ بلد باشد، بعد خود ایشان به مناسبت گفتند من تیراندازی خوب بلدم، جنگ هم کرده‌ام، یک وقتی خوانین آمدند خمین را غارت کنند من از آنهایی بودم که اسلحه دست گرفتم و رفتم با آنها مبارزه کردم، این درست نیست که آخوندها با اسلحه و با سلاح روز آشنا نباشند، بگذار طبله‌ها هم بروند

دستشان با سلاح آشنا بشود شجاع و ورزیده بشوند؛ خلاصه یک عده را گرفتند بردند ولی بعضی از آنها از جمله آقای هاشمی رفسنجانی از سر بازی فرار کردند.

س: انعکاس این عمل در بین مردم چگونه بود؟

ج: مردم حمل بر مظلومیت آخوندها می کردند، آن وقتها مردم به نفع روحانیت قضاوت می کردند.

ارعاب متولی مسجد اعظم برای تعطیلی درس مراجع در این مسجد

س: پس از هجوم به مدرسهٔ فیضیه و ارعاب حوزهٔ علمیه قم گویا مدتی درب مسجد اعظم را به روی حضرت‌عالی و مرحوم امام و آیت‌الله شریعتمداری بسته بودند، علت آن چه بود؟

ج: در آن زمان هم درس آقای خمینی و هم درس آقای شریعتمداری در مسجد اعظم بود، از جمله کارهایی که آنها کرده بودند ترساندن متولی مسجد اعظم بود، بعد ایشان هم گفته بود که بروند درهای مسجد را بینندند که آقایان نرونده درس و در نتیجه وقتی درهای مسجد اعظم بسته شد آقایان درس را در صحن حضرت معصومه(س) شروع کردند، هم آقای خمینی و هم آقای شریعتمداری، در آن زمان من خودم برای تشجیع و ترغیب دیگران در درس آقای خمینی شرکت می کردم و دیگران را هم تشویق می کردم که در درس ایشان و درس آقای شریعتمداری که در صحن کوچک برگزار می شد شرکت کنند. اتفاقاً یک روز در همان ایام آقای خمینی داشت مسئله «قصر و اتمام» را مطرح می کرد که مثلاً کسانی که کاسب هستند و هفتاهی یک بار یا دوبار می روند تهران و می آیند نمازشان شکسته است، و من اشکال کردم که نماز آنها تمام است و مقداری سر این مسئله بحث شد. البته بعد حاجی احمد یا آقای آقا محمد حسن رفته بود پیش آقای خمینی که خلاصه اشتباه شده و عذرخواهی کرده بود و آقای خمینی گفته بودند من جایی که کسی اختیار دارش باشد نمی روم درس بگوییم، من جایی می روم که مال خدا باشد، بعد بالآخره با اصرار زیاد ایشان را راضی کرده بودند که در همان مسجد اعظم درس بگویند.

بر سر ما هم یک بار این بازی را در آوردند، در سالن مسجد اعظم را بروی ما بستند، من هم آمدم بیرون پشت در سالن مسجد درس گفتم، یکی دو روز همین شکل بود بعد در را بر روی ما باز کردند، خوب متولی مسجد اعظم را گاهی تهدید می کردند گوشش می زدند، خدا ایشان را هم رحمت کند.

جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای بازسازی مدرسهٔ فیضیه

س: گویا قرار بود مدرسهٔ فیضیه پس از حملهٔ رژیم در دوم فروردین ۱۳۴۲ به این مدرسهٔ توسط امام بازسازی بشود و مبالغی نیز جمع‌آوری شده بود، کم و کیف این قضیه را اگر یادتان هست بفرمایید.

ج: بله، این بیشتر جنبهٔ شعاراتی و مبارزهٔ تبلیغاتی داشت، البته آن روز اسم امام و آقای شریعتمداری با هم بود، بنا شد کسانی که می‌خواهند کمک بکنند اقلام دوتoman (بیست ریال) بدهنند، اول از طرف دولت و از طرف ساواک یک تهدیدی شده بود که بانکها حساب باز نکنند ولی مع ذلک بانکها مقاومت کردند و به عنوان کمک به بازسازی مدرسهٔ فیضیه حساب باز کردند، هم تهران هم قم و هم جاهای دیگر، افراد که می‌آمدند نقل می‌کردند گاهی اوقات دویست سیصد نفر مردم در صف ایستاده بودند پول به حساب بریزند، یک جنبهٔ شعاراتی پیدا کرده بود و به حساب این دو نفر یعنی به حساب امام و آقای شریعتمداری پول زیادی جمع شده بود، خلاصه هر کس می‌خواست به رژیم دهن کجی بکند به این حساب پول می‌گذاشت، حتی در تهران زنهای بدحجاب و بی‌حجاب هم داخل صف بودند و پول به حساب بازسازی مدرسهٔ فیضیه می‌گذاشتند، این خودش یک وسیلهٔ همبستگی ملی بود.

س: آیت‌الله گلپایگانی چرا کنار بودند؟

ج: ایشان وارد این صحنه نمی‌شدند، در آن زمان محور امام بود بعدش هم آقای شریعتمداری، وقتی که امام را بازداشت کردند دیگر محور آقای شریعتمداری شده بود.

تحصن در مسجد بازار نجف آباد در اعتراض به بازداشت امام

س: ظاهرًا در اعتراض به بازداشت امام در خرداد سال ۱۳۴۲، به پیشنهاد حضرت‌عالی مردم و علمای نجف آباد تحصن هفت روزه‌ای را ترتیب دادند؛ اگر ممکن است جزئیات آن را توضیح دهید.

ج: آیت‌الله خمینی در عاشورای همان سال [سیزدهم خرداد ۴۲] در مدرسهٔ فیضیه سخنرانی کوبنده‌ای علیه دستگاه انجام دادند. آن زمان در ایام محرم و صفر و ماه رمضان من می‌رفتم نجف آباد، در نجف آباد شنیدم که ایشان در مدرسهٔ فیضیه سخنرانی داغ و تندی کرده و ایشان را بازداشت کرده‌اند؛ بلا فاصله رفتم در مسجد بازار، ائمهٔ جماعت را خبر کردم آمدند، گفتیم اینها به حریم مرجعیت اهانت کرده‌اند ما از این مسجد تکان نمی‌خوریم تا اینکه خبری از آقای خمینی و علمای دیگر که گرفته‌اند به دست بیاوریم، آقای قمی را هم از مشهد گرفته بودند، آقای محلاتی را هم از شیراز گرفته بودند، بعضی از علماء و فضلاً دیگر را هم گرفته بودند، بالاخره ما در مسجد بازار نجف آباد متحصّن شدیم و مردم هم به دنبال ما آمدند، همهٔ طبقات حتی اداریها و فرهنگیها هم در آن تحصن شرکت کردند و اجتماع عجیبی بود، هفت شبانه روز ما در مسجد بودیم، مسجد پر از جمعیت بود، همهٔ چیز می‌گفتیم، منبریها منبر می‌رفتند و به عنوان نصیحت خطاب به دستگاه می‌گفتند شما اشتباه می‌کنید روحانیت و مرجعیت است که همیشه کشور را حفظ کرده اسلام را حفظ کرده، والآن به حریم مرجعیت اهانت شده است، آقای حاج آقا باقر تدین آن روز یک منبر داغ رفت، یک روز هم من مشغول صحبت بودم از اصفهان حدود صد نفر یا بیشتر کماندو آمدند یکدفعه داخل مسجد شدند، من دیدم مردم دارند و حشت می‌کنند و به آنها نگاه می‌کنند، فوراً گفتم مردم اینها هم مسلمانند، اینها هم ایرانی هستند، اینها هم از اینکه می‌بینند کشور به اینجا رسیده و روحانیت و دین دارد زیر پا گذاشته می‌شود ناراحتند، اینها هم مثل شما عزادار امام حسین علیه السلام هستند، و با این صحبت‌ها ترس مردم را ریختم؛ آنها هم مقداری نشستند و جرأت نکردند چیزی بگویند و رفتند. برای مردم این تحصّن آن قدر قداست پیدا کرده بود که یکی از رعیتها آمد و گفت آقا آب کشاورزی

من هر زمی رو بروم آبیاری بکنم؟ من گفتم حالا یک جوری که کسی نفهمد برو باخت را آب بده و برگرد. تمام مغازه‌ها بسته بودند، مسجد بازار با پشت‌بامش پر از جمعیت می‌شد، ما شام و ناهارمان را همان‌جا می‌خوردیم، چند حلب خرما می‌خریدیم بانان و پنیر و چیزهای ساده و همان‌جا می‌خوردیم، بعضی‌ها می‌رفتند منزل چیزی می‌خوردن و بر می‌گشتند؛ سر و صدای این تحصّن در اصفهان و خمینی شهر (سده) و سایر شهرستانهای اطراف پیچید تا جایی که استاندار اصفهان به تعییر خودشان گفته بود تحصّن نجف‌آباد استان اصفهان را آلوده کرده است. رئیس شهربانی به طور پنهانی و سری می‌گفت ما را تحت فشار گذاشته‌اند که این قضیه را تمام کنیم، بعد گفت در استانداری اصفهان کمیسیون امنیت تشکیل دادند و همه نظرشان این بود که بایستی فلانی را بازداشت کرد، بعد می‌گفت من گفتم: من این قدر به متانت فلانی عقیده‌مندم که اگر بخواهد خونریزی هم بشود خود ایشان جلوی خونریزی را می‌گیرد، اما اگر بخواهید او را بازداشت کنید اقلّاً صد نفر کشته می‌شوند، من این کار را نمی‌کنم من از ریاست شهربانی استعفا می‌دهم و بعد شما هر کاری که می‌خواهید بکنید. این را به من گفت، من تحقیق کردم دیدم راست می‌گفته، آدم خوبی بود، فامیلی او «کشمیری» بود، درجه او سرگرد و اهل شیراز بود. در مسجد صحبت می‌شد بعضی‌ها می‌گفتند برویم محله بهاییها را آتش بزنیم، من گفتم این کار انحرافی است، الان اگر یک چنین کاری بکنید بهانه پیدا می‌کنند می‌آیند همه را بازداشت می‌کنند، ما باید کاری بکنیم که خون از دماغ کسی ریخته نشود، کتک کاری و دعوا و جنگ نشود، فقط حرفمن این است که چرا به حریم مرجعیت و روحانیت حمله شده؟ وبالاخره با آقای شریعتمداری تماس گرفتیم، من به وسیلهٔ فرستادن آقای احمد آقا دری از نجف‌آباد جریان را به ایشان اطلاع دادم و چون خانه ایشان هم محاصره و کنترل بود و افراد را تفتیش می‌کردند ایشان نامه‌ای را زیر کتابی صحافی کرده فرستاده بودند بدین مضمون که ما داریم با رژیم صحبت می‌کنیم و قول مساعد دادند که متعرض مراجع نشوند، شما مردم را دلگرم کنید و به تحصّن خاتمه دهید؛ بالاخره ما مردم را در جریان گذاشتیم و گفتیم چون آقایان مراجع از ما خواسته‌اند فعلًاً ما تحصّن و اعتصابمان را تعطیل می‌کنیم و اگر خواسته‌هایمان عملی نشد دوباره از نو تحصّن خود را شروع می‌کنیم و به این شکل پس از هفت روز

تحصّن را ختم کردیم. این قضیه در همه جا صدا کرد، من نشنیدم جای دیگر این کار را کرده باشند، من در این هفت شبانه روز از مسجد بیرون نرفتم و علماء هم با مریدها یاشان بودند، من کارم این بود که راه می‌افتدام در مسجد می‌رفتم احوال علماء را می‌پرسیدم و با آنها صحبت و گفتگو می‌کردم؛ در آن مدت هر چه به من اصرار کردند آنجا برای همه نماز جماعت بخوان نخواندم، برای اینکه همه پیش نمازها آمده بودند و من نمی‌خواستم تصور شود که من می‌خواهم بر آنها آقایی کنم. البته در همان زمان یک اعلامیه هم نوشتم و آن را چاپ کرده و در میان مردم منتشر کردیم و اهداف خودمان از این تحصّن را در آن نوشته بودیم که تأثیر بسیار خوبی داشت، و بالاخره در آن تحصّن از دین و روحانیت و علماء و شخص امام خیلی ترویج شد.

قیام مردم در پانزده خرداد

س: از حوادث پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ و کشتار مردم در شهرهای مختلف ایران از جمله قم، تهران، ورامین، کاشان و... اگر خاطره‌ای دارید بفرمایید.

ج: آن زمان که آقای خمینی را بازداشت کردند و به دنبال آن حادثه پانزده خرداد بوجود آمد من در نجف آباد بودم و همان گونه که گفتم ما در آنجا هفت روز در مسجد بازار تحصّن کردیم و مردم مغازه‌ها را و کشاورزان کار را تعطیل کردند. من آن وقت قم نبودم اما جریان را شنیدیم که به این شکل بوده، از پایین شهر قم مردم حرکت کردند بخصوص زنها خیلی نهضتشان عجیب بوده، یکی از آقایان به نام آقای حاج آقاععلی چهل اخترانی سر دسته آنها بود، مردم را به حرکت در آورده و همه را آورده بودند در صحن، مأمورین تیراندازی کرده و داخل کوچه‌ها بعضی را گیر انداخته بودند، قیام قم خیلی عجیب بود بخصوص قیام زنهای قم، کسانی که تعریف می‌کردند می‌گفتند زنها به سر و سینه خودشان می‌زدند و شعر و نوحه می‌خوانندند. حاج آقاععلی بعد مورد تعقیب قرار گرفت و فرار کرد و مدت‌ها در نجف بود؛ آقایان مراجع هم در نهضت قم نقش داشتند.

تهران هم که جریانش معروف است، آنجا هم عده زیادی را کشتند، هم در قم

افرادی را کشتنند هم در تهران. سر پل باقرآباد ورامین جمعیت زیادی را که برای استقبال از مردم ورامین آمده بودند به رگبار بستند، بالاخره خیلی شهرها تکان خوردند، پانزده خرداد نهضت عجیبی بود.

س: قضیه مرحوم طیب و اعدام شدنش در محافل چگونه توصیف می شد؟
 ج: همه مردم دستگاه را محکوم می کردند، می گفتند طیب جلوتر با شاه بوده ولی بعد اتوبه کرده، در حقیقت به آنها بستند که یک فردی به نام « توفیق قیسی » آمده به اینها پول داده که شورش کنند، ولی با اینکه روزنامه‌ها همه می نوشتند در ذهن مردم جا نمی افتاد، می فهمیدند که اینها بازی است و دارند پرونده سازی می کنند. مرحوم طیب و حاج اسماعیل رضایی را کشتند، مردم از این قضیه خیلی ناراحت بودند، یک عده زیادی را گرفتند، ما که بعد به زندان قصر رفتیم با بعضی از آنها بودیم، اینها از میدانیهای تهران و طرفداران طیب بودند افرادی مثل «حسین شمشاد» و «محمد باقریان» و دو تا برادر بودند به نام «عباس شیرزاد» و «حسین شیرزاد» که در میدان بارفروش بودند و در جریان طیب دستگیر شده بودند و بعضی از آنها بچه‌های خوبی بودند، روی علاقه و ایمان راه افتاده بودند. در زندان قصر با بعضی از آنها مأнос شدیم، آن وقت که ما اینها را دیدیم سال ۴۷ بود، محمد ما هم آنجا بود، آقای انواری و متهمین به قتل منصور در بند سه بودند و ما در بند چهار.

دستگیری علمای شهرستانها

س: در جریان پانزده خرداد سال ۴۲ آیت الله محلاتی را در شیراز و آیت الله قمی را در مشهد دستگیر کرده بودند، آیا بازداشت اینان با بازداشت آیت الله خمینی رابطه‌ای داشت و به صورت یکجا تصمیم گیری شده بود؟

ج: این نهضت یعنی نهضت روحانیت جا افتاده بود، مردمی هم بود، اگر از روحانیون افرادی هم مخالف بودند فوقش ساکت بودند، کسی علیه این نهضت آن وقت حرفی نمی زد، در آن زمان آقای محلاتی خودش در شیراز محور بود، آقای قمی

هم در مشهد محور بود، منبرهای آقای قمی از منبرهای آقای خمینی هم داغتر بود، در حقیقت استان خراسان را آقای قمی رهبری می کرد، آقای محلاتی هم در شیراز همین طور بود، در همان وقتی که اینها تصمیم گرفتند آقای خمینی را بازداشت کنند احتمال می دادند که جاهای دیگر هم سر و صدا شود، به همین جهت در دوشب تعداد زیادی را بازداشت کرده بودند، حدود شصت نفر از علماء از سراسر ایران بازداشت کرده بودند منحصر به آقای محلاتی و آقای قمی نبود، در همان شیراز حاج آقا مجdalīn پسر آقای محلاتی را هم بازداشت کرده بودند، آقای قاضی طباطبایی را در تبریز گرفته بودند، افرادی مثل آقای مطهری و آقای مکارم و آقای خلخالی و آقای فلسفی و کسانی دیگر را هم از تهران و شهرستانها گرفته بودند، به نظر خودشان افرادی را گلچین کرده بودند؛ من را هم بنا بود بازداشت کنند اما همان گونه که عرض کردم چون من در نجف آباد بودم و در مسجد تحصن کردم و جمعیت زیادی هم آنجا بود برای آنها گران تمام می شد، و چنانکه گفتم کمیسیون امنیت تشکیل داده بودند و گفته بودند اگر فلانی را بخواهیم در این وضعیت بازداشت کنیم حداقل صد نفر کشته خواهند شد و رئیس شهربانی نجف آباد تهدید به استعفا کرده بود و گفته بود اگر فلانی آزاد باشد خودش مسائل را کنترل می کند و خون از دماغ کسی بیرون نمی آید، و بالاخره بازداشت من در کمیسیون امنیت استان تصویب نشده بود. منظور این است که آن سه نفر در رأس بودند و الا تعداد زیادی از علماء را هم دستگیر کرده بودند، از رشت آقای ضیابری و علم الهدی را گرفته بودند و همه اینها را برده بودند در زندان شهربانی تهران، آقای مطهری می گفت در زندان این قدر جای ما تنگ بود که به پشت نمی توانستیم بخوابیم مجبور بودیم به پهلو بخوابیم، همه اینها را در ظرف دوشب گرفته بودند، تعدادی را در همان شب پانزده خرداد و تعداد دیگری را در شب بعد، هر کس را که ممکن بود حرفي بزند دستگیر کرده بودند، البته حدود دوماه بعد همه را آزاد کردند، آن روزی که آقای مطهری را آزاد کردند من تهران بودم و به دیدنش رفتم.

س: از خاطرات زندان ایشان - که در دیدار با حضرت‌عالی بیان داشتند. اگر چیزی را ببینید دارید بفرمایید.

ج: آقای مطهری^(۱) می‌گفت در آنجا ما خوش بودیم، یکی از آقایان تهرانی که آدم خوشمزه‌ای بود، در آنجا معركه می‌گرفت و ما را می‌خنداند، این شعر را با صدای بلند می‌خواند و بقیه دم می‌گرفتند: «گفتی که نان ارزان شود کونان ارزانت عمهات به قربان... گفتی که گوشت ارزان... و...».

ایشان می‌گفت: یکی از برکات این زندان این بود که ما آقای حاج شیخ حسین لنکرانی را شناختیم، او ل فکر می‌کردیم او آدم بی‌دینی است بعد دیدیم خیلی آدم متعبد و فهمیده‌ای است و خلاصه مرید حاج شیخ حسین لنکرانی شده بود. آقای فلسفی می‌گفت در آن زمان که ما آنجا بودیم و نمی‌گذاشتند اخبار بیرون به دست ما بر سر آقای محمد تقی مطهری برادر آقای مطهری در بیرون یک قسمت از هندوانه را می‌برید و اعلامیه و اخبار بیرون را داخل هندوانه می‌گذاشت و آن را در پلاستیکی گذاشته و برای ما می‌آورد. آقای مطهری می‌گفت من مرتب می‌گفتم تابستان است ما اینجا تشنۀ می‌شویم برای ما هندوانه بیاور و ایشان از آن هندوانه‌ها برای ما می‌آورد! آقای خلخالی هم که در همین جریان بازداشت شده بود می‌گفت: وقتی ما را به زندان بردند مأمور شروع کرد لباسهای مرا گشتن، گفتم اصل کاری را نگشتنی، گفت چطور! گفتم این گوشۀ قبای من را، من در اینجا چند تا بمب ساعتی جاسازی کرده‌ام! گفت آشیخ ما را دست نینداز؛ روحیه آنها به این شکل بود.

مهاجرت علمای شهرستانها به تهران در اعتراض به بازداشت امام

س: پس از جریان پانزده خرداد و دستگیری حضرت امام و خوف از محکمه و اعدام ایشان، بزرگانی از شهرستانها به تهران مهاجرت کردند، لطفاً حضرت‌عالی جزئیات کامل این قضیه و نتایجی که از آن حاصل شد و اینکه طرح این فکر چه کسی بود و حضرت‌عالی چقدر در آن نقش داشتید را بیان فرمایید.

ج: من از اولین کسانی بودم که با آقای امینی از نجف آباد رفتیم به تهران و جزو

۱- مرحوم آیت‌الله شهید مرتضی مطهری در روز دوازدهم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ توسط گروه فرقان به شهادت رسیدند و در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شدند.

کارگردانان بودیم، به این معنا که اعلامیه تنظیم کنیم، بعد از آقایان امضا بگیریم. آن وقت اول صحبت بود از قم آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله نجفی به تهران بیایند، بعد گفتند آقای شریعتمداری رفته است، آن وقت ما به آقای شریعتمداری اعتراض کردیم که آقای گلپایگانی گله کرده و گفته ما بنا بود با هم به تهران برویم چطور ایشان تک روی کرده و خودشان به تنها‌ی رفته‌اند، ایشان گفتند: «من حرکت خودم را به ایشان اطلاع دادم، با هم بیاییم یعنی در یک ماشین بشینیم!» بعد هم آیت‌الله مرعشی آمدند منزل آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله میلانی هم از مشهد یک‌دفعه آمده بود که ایشان را برگردانده بودند بعداً بی سر و صدا آمد، از اصفهان آیت‌الله خادمی آمده بود، از رشت آقای ضیابری به همراه آقای علم‌الهی که چند روز قبل از زندان آزاد شده بودند آمده بودند، آقای کفعمی از زاهدان آمده بود، آقای حاج سید نصرالله بنی صدر به همراه آخوند‌همدانی از همدان آمده بودند، از تبریز آقای حاج سیداحمد خسروشاهی و آقای مجتبی و هفت‌هشت نفر دیگر آمده بودند که اطراف آقای شریعتمداری بودند، آقای شریعتمداری در «باغ ملک» شهری را اطرافیان خود بودند، آقای حاج آقا مرتضی حائری از قم و آقای کمالوند از خرم‌آباد، آقای شیراز آقای سید محمد امام و آقای سید‌محمد علوی و آقای سید‌احمد پیشوای از الان در شیراز است آمده بودند البته ایشان از کازرون آمده بود سابقاً ایشان کازرون بود، آقای صدرالدین حائری برادر آقای محی‌الدین حائری آمده بود، آقای صدوqi از یزد و آقای خاتمی از اردکان، آشیخ محمد‌هاشمیان از رفسنجان، آقای سید ابوالحسن رفیعی از قزوین، آقای نبوی از دزفول، آقای جزایری و آقایان علم‌الهی پدر و پسر (حاج آقا مرتضی و حاج آقا مصطفی) از اهواز آمده بودند، آسید حسین روبدباری از علمای رشت، آقای صالحی از کرمان و بالآخره چهل پنجاه نفر از علمای شهرستانها آمده بودند، البته همه اینها آمده بودند و یک کسی لازم بود که از وجود اینها استفاده کند، در این میان من و آقای امینی و آقای حاج آقا مرتضی تهرانی به مناسبت چهلم شهداًی پانزده خرداد یک چیزی را تنظیم کردیم که از آقایان امضا بگیریم.

تنظیم اعلامیه برای چهلم شهدای پانزده خرداد و بازداشت اینجانب

س: جریان این اعلامیه چه بود؟ آیا آقایان آن را امضا کردند؟

ج: جریانش از این قرار بود که ما دیدیم آقایان مرتب با علمای تهران جلسه می‌گیرند، دید و بازدید می‌کنند اما بی‌فایده است و نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود و آمدن و هدفشان منعکس نمی‌شود؛ من و آقای امینی آدمیم منزل آقای حاج آقا مرتضی تهرانی- حاج آقا مرتضی و حاج آقا مجتبی پسرهای مرحوم حاج میرزا عبدالعلی تهرانی هستند. ماتا وقتی که تهران بودیم گاهی می‌رفتیم منزل ایشان و گاهی می‌رفتیم مدرسهٔ فیروزآبادی، بالاخره نشستیم و یک اعلامیه به مناسبت چهلم شهدای پانزده خرداد تنظیم کردیم، اعلامیه داغ و تندی بود، گفتیم این را بدھیم علماً امضا کنند و منتشر کنیم؛ و خودمان احتمال دادیم این اعلامیه به این تند و تیزی را علماً نکند، لذا برای درجهٔ بعد تلگرافی تنظیم کردیم به عنوان احوالپرسی خطاب به آقای خمینی و آقای قمی و آقای محلاتی، گفتیم اگر آن اعلامیه امضا نشد برای این تلگراف امضا می‌گیریم، بعد رفتیم مجلسی که بنا بود در منزل آقای حاج سید نورالدین طاهری در قلهک تشکیل شود، اکثر علماً آمدند، گفتیم: شما علماً از شهرستانهای مختلف آمده‌اید به تهران و مشخص نیست برای چه منظوری آمده‌اید، در میان مردم درست منعکس نیست که شما به عنوان اعتراض به بازداشت آقایان در اینجا جمع شده‌اید - با توجه به اینکه بعضی‌ها را سواک تهدید کرده بود و گفته بود چرا به تهران آمده‌اید؟ گفته بودند مثلاً چشمنان درد می‌کرد برای معالجه آمده‌ایم - بعضی می‌گویند آن یکی آمده چشمش را معالجه کند دیگری آمده گوشش را معالجه کند دیگری می‌خواهد برود مشهد در راه مشهد است، باید معلوم بشود جمع شما که آمده‌اید تهران به عنوان اعتراض به عمل دولت آمده‌اید؛ گفتند خوب حالا چکار کنیم؟ گفتیم ما یک اعلامیه تنظیم کرده‌ایم برای چهلم شهدای پانزده خرداد آقایان این را امضا بکنند تا پخش شود. خدارحمتش کند، مرحوم آیت‌الله حاج آقا مرتضی حائری (طاب ثراه) گفتند: ما آمده‌ایم اینجا کار کنیم، ما نیامده‌ایم اینجا اعلامیه بدھیم! گفتم: کار شما چیست؟ شما که نه تفنگ دارید نه مسلسل دارید، با دولت که نمی‌خواهید

جنگ بکنید! کار شما همین است که اعلامیه بدھید تا حداقل بفهمند برای چه به تهران آمده اید. بالاخره من اعلامیه را خواندم، گفتند: نه این تن است و نمی شود آن را منتشر کرد - ما همان را که می گفتند تن است بعداً برديم خدمت مرحوم آیت الله مرعشی نجفی ايشان خودش تنها آن را امضا کرد و خودش هم آن را منتشر کرد. بعد ما گفتيم پس يك تلگراف بزنيم، گفتند خيلي خوب است، من متن تلگراف را خواندم که با اين عنوان شروع شده بود: «حضرت مبارک آیت الله العظمى آقای خمينی مرجع عاليقدر تقليد، رونوشت: حضرت آیت الله محلاتى و حضرت آیت الله قمى دامت برکاتهم»، يکی از آقایان گفت ايشان که مرجع تقليد نیست، چه کسی از ايشان تقليد می کند؟ گفتم من! من از ايشان تقليد می کنم! بعد گفتند: اين تلگراف که به دست ايشان نمی رسد، گفتم: غرض رسیدن به دست ايشان نیست غرض اين است که انعکاس پيدا کند و دستگاه بفهمد که اينها بى صاحب نیستند، کمک و همراه دارند. در آن جلسه آقای حاج سيد نصر الله بنی صدر - خدا بیامزدش - نيز از ما حمایت کرد و گفت چيز خوبی است، اما مرحوم آخوند ملا على همدانی (طاب ثراه) يکدفعه دست به عصا شد و گفت: «پاشيم برويم!» يعني ديگر جلسه به هم بخورد! من جلوی در را گرفتم - از اين سه دريهها بود، دو درب آن بسته بود. گفتم من نمی گذارم برويد آقا، تا بگويند که کجاي اين تلگراف اشكال دارد؟! اگر می خواهيد آن را اصلاح کنيد. بالاخره ايشان را نشانديم و امضا گرفتيم، اول هم ايشان امضا کرد: «الاحرق على بن ابراهيم همدانى» - خدا رحمتش کند. البته در اين جلسه علمای تبریز نیامده بودند با اينکه قاعدها باید می آمدند، هفت هشت نفر بودند و باید از شهر ری می آمدند، ما اينجا امضاهرا را گرفتيم و گفتيم عصر می رویم منزل آقای شريعتمداری از علمای تبریز هم امضا می گيريم.

عصر همان روز با آقای امينی رفتيم باع ملک در شهر ری که از آنها امضا بگيريم، حدود صد و پنجاه نفری آنجا دور آقای شريعتمداری بودند. از قيافه ها پيدا بود که سوااكی هم در بين آنها هست، آنجا نزديك سوااك شهر ری بود، من رفتم جلوی آقای شريعتمداری نشستم گفتم: آقا يك چنین چيزی را مانظيم کرده و متنش را امضا کرده ايم (احتراماً به ايشان گفتم چون مراجع خودشان جداگانه اعلامیه می دادند)، گفتند خوب است، گفتم اجازه بفرمایيد من به آقایان بگويم امضا کنند، گفتند مانعی

ندارد. من رفتم جلوی آقای حاج سید احمد خسروشاهی نشستم، صدای ایشان بلند بود «جهوری الصوت» بود، گفت: آخر چطور این به آقای خمینی می‌رسد؟ من گفتم یواش صحبت کنید، ولی فهمیدم که تقریباً قضیه لورفت، خلاصه ما از آقای حاج سید احمد خسروشاهی و بعضی آقایان دیگر امضا گرفتیم که مجموعاً سی و دو یا سی و سه امضا شد - در بعضی از جاهای دیدم نوشته است بیست و دو امضا که غلط است، ظاهراً سی و سه امضا بود - بعد یواشکی به آقای امینی گفت: «من جلوی هفت هشت نفر نشستم امضا گرفتم و این قضیه لورفت ممکن است متن تلگراف با امضاها از دستمان برود، ما را بگیرند به جهنم امّا ما با زحمت و خون دل این امضاها را گرفته ایم»، یواشکی که کسی نفهمد آن را گذاشت در جیب آقای امینی و گفتم از من فاصله بگیرد. اتفاقاً پیش‌بینی من درست درآمد، از جلسه که بیرون آمدیم از هم جدا شدیم، من جلوتر رفتم در صحن حضرت عبدالعظیم، آنجا مرا گرفتند، بردند ساواک گفتند: شما در منزل شریعتمداری اعلامیه پخش می‌کرده‌اید، مرا تهدید به شلاق کردند، البته شلاق نزدند، توب و تشر و فحش و این جور چیزها زیاد بود، بعد با همان لباسهایم مرا به داخل یک حمام داغ برندند، یک سرهنگ به نام «سرهنگ رحمانی» بازجوی من بود اوّل گفت حمام را داغ کردند، آن قدر بخار کرده بود که تمام لباسهایم به بدنه خیس شد، مرا به آن حمام برد و رفت، پس از آنجا بود در سوراخی را باز کرد، یک ظرف آب آورد، گفت این ظرف آب را بگیر تشنّهات می‌شود، آب را داد. حدود یک ساعت و نیم بعد دوباره سرهنگ آمد مرا زیاد تهدید کرد و گفت آن رفیق تورا گرفتیم آوردیم، گفتم رفیق کیه؟ گفت او همه چیز را گفته و تو هم باید بگویی! گفتم من چیزی ندارم بگویم - می‌دانستم اینها یک دستی می‌زنند - گفت او همه چیز را گفته، گفتم ما چیزی نداشتیم که بگوییم، اگر هم گفته بیخود گفته و به من ربطی ندارد. گفت خانهٔ شریعتمداری با چه کسی سلام و علیک می‌کردی؟ گفتم همهٔ آخوندها با هم سلام و علیک می‌کنند، گفت هفت هشت هزار جمعیت همه با هم سلام و علیک می‌کنند؟ همهٔ هم‌دیگر را می‌شناسند؟ گفت رفیقت همهٔ مطالب را گفته، من ته دلم گفتم نکند آقای امینی را گرفته باشد اما منکر شدم، خلاصه دیدند چیزی به دست نیاورند من را با مقدمات و گفتگوهایی آزاد کردند. آقای امینی بعداً گفت من تا دیدم تو را گرفتند رفتم داخل مدرسهٔ لاله‌زاری و تلگراف را الابالی یکی از درختهای

شمشاد مدرسه مخفی کردم، ما رفتیم آن تلگراف را از زیر شاخه‌های شمشادها برداشتیم، متأسفانه آن زمان یک دستگاه فتوکپی نداشتیم که اقلام آن را فتوکپی کنیم. متن آن را دادیم به آقای حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی سدهی (خمینی شهری) خدا رحمتش کند، گفت من می‌برم تلگرافخانه، پنج شش نفر از جوانهای علاقه‌مند سده هم با ایشان بودند. آنها آقا را بردنند تلگرافخانه که جرأت نکنند تلگراف را قبول نکنند و تلگراف را قبول کردند.

س: سرانجام آن اعلامیه چه شد و آیا موفق به انتشار آن شدید؟ اثرات آن پس از انتشار در جامعه چگونه بود؟

ج: در آن وقت ما برای انتشار آن امکانات نداشتیم و منظور فقط انعکاس آن در بین مسئولین بالای کشور بود، و دارای سی‌ودو یا سی‌وسه امضا از علمای بزرگ آن وقت البته غیر از مراجع تقلید بود.

(پیوست شماره ۶)

اعلامیه مراجع تقلید در تأیید مرجعیت آیت الله خمینی

س: فرمودید مراجع تقلید هم جدا اعلامیه دادند؟ آن را خودشان تنظیم کرده بودند؟

ج: بله، آنها به عنوان خودشان اعلامیه دادند، آنها در تهران چهار نفر بودند، چون صحبت بود که می‌خواهند آیت الله خمینی را محاکمه کنند و مطابق قانون اساسی آن زمان مرجع تقلید را نمی‌توانستند محاکمه کنند، لذا بر حسب آنچه گفته شد حضرات آیات آقای شریعتمداری، آقای میلانی، آقای مرعشی نجفی و آقای حاج شیخ محمد تقی آملی یک چیزی نوشتنند و آیت الله آقای خمینی را به عنوان مرجع معرفی کرdenد تا از اعدام ایشان پیشگیری کنند.

س: چرا آیت الله گلپایگانی و آیت الله سید احمد خوانساری در میان امضا کنندگان نبودند؟

ج: آیت الله گلپایگانی در قم بودند و به تهران نیامدند، آیت الله خوانساری هم چیزی را در آن وقت امضا نمی کردند. به یاد دارم در آن وقت رفقا از باب متلك می گفتند اگر در یک ورقه فقط «الله الا الله» را بنویسید مع ذلک ایشان حاضر نیستند امضا کنند.

ملاقات برخی علماء با دکتر بقایی و امتناع اینجانب

س: اگر خاطره دیگری از آن دوران دارید بفرمایید.

ج: از جمله خاطرات آن زمان این است که یک شب آیت الله خادمی اصفهانی به من گفتند: امشب ساعت یازده بناست یک جایی برویم شما هم با من بیا، من گفتم کجا؟ گفت یک جایی است، گفتم من تا نفهمم کجاست نمی آیم، گفت منزل آقای دکتر بقایی، گفتم من نمی آیم، گفت چرا؟ گفتم اینها الان دنبال هستند که یک بهانه و سوژه‌ای از ما بگیرند، ما کارمان کار آخوندی است، دکتر بقایی یک فرد سیاسی و حزبی است و ظاهراً با شاه و دولت بد است و ملاقات ما با او یک بهانه می شود، گفت اینها هم حرف دارند، گفتم حرفهایشان را به صورت مستقل مطرح کنند، گفت ما که قول داده ایم و می رویم، گفتم من نمی آیم؛ ایشان یک مقدار ناراحت شد، بالاخره ایشان آیت الله اصفهان بود ولی مع ذلک من آن شب با آقای خادمی منزل آقای دکتر بقایی نرفتم. البته بعداً دکتر بقایی جزوء خوبی راجع به آقای خمینی و مرجعیت ایشان نوشت. ولی به هر حال آن شب من حاضر نشدم به منزل ایشان بروم، چون مثل مور و ملخ دور و بر ما ساواکیها بودند. یک روز هم علماء منزل مرحوم آقای حاج شیخ محمد رضا صالحی کرمانی نزدیک میدان امام حسین علیهم السلام جلسه داشتند، تقریباً سی نفری می شدند و من هم بودم، آنجا را محاصره کردند و می خواستند علماء را بگیرند که بالاخره نگذاشتیم جلسه تشکیل شود و همه متفرق شدیم، یکی دو دفعه هم بعضی علماء را برداشت ساواک ولی چیزی طول نکشید و زود رها کردند.

تلاش رئیس ساواک برای ترتیب ملاقات علماء با شاه

یک روز پاکروان (رئیس ساواک وقت) به یکی از جلسات علماء آمده بود - البته من در آن جلسه نبودم - خیلی توپ و تشریفته و علماء را تهدید کرده بود، تا جایی که بعضی می‌گفتند آقای میلانی و آقای شریعتمداری در مقابل تهدیدهای او جا خورده بودند؛ در آن جلسه آقای حاج سید نصرالله بنی صدر خیلی حسابی جلوی او ایستاده بود. پاکروان می‌خواسته آنها را به ملاقات شاه ببرد، به آنها گفته بود شما این همه آمده اید تهران باید با اعلیحضرت صحبت بکنید و حرفهایتان را به اعلیحضرت بزنید؛ منظورش این بوده که آنها را ببرد و یک قداستی برای شاه درست کند و بگوید علماء آمدند خدمت شاه و شاه مثلاً آقای خمینی را مورد عفو قرار داد و با این نقشه علماء را به دربار بکشاند، گفته بود: اعلیحضرت شاه مملکت است و شما باید حرفتان را با او بزنید. آن طور که برای من تقریباً به صورت متواتر نقل کردند در آن جلسه آقای میلانی و آقای شریعتمداری از برخورد با او طفره رفته بودند، ولی آقای حاج سید نصرالله بنی صدر گفته بود ما با اعلیحضرت قهریم، گفته بود چرا قهرید؟ او شاه مملکت است، گفته بود: «اعلیحضرت در نقط کرمانش گفته «اینها حیوانات نجسند!» و نسبت به روحانیت یک چنین تعییری کرده و کسی که نسبت به روحانیون و بزرگان بگوید حیوانات نجس ما باییم با او ملاقات بکنیم؟ اعلیحضرت باید اولاً عذرخواهی کند و بگوید من اشتباه کردم، ثانیاً علما منحصر به ما نیستند همین آقای خمینی از علمای مهم است، آقای قمی و آقای محلاتی از علمای بزرگند، اینها را آزاد کند و اگر بناست باییم با هم باییم و بنشینیم مسائل کشور را حل کنیم».

س: یک سؤال که جوابش داده نشد این است که قضیه مهاجرت علماء از شهرهای مختلف به تهران را چه کسی سازماندهی کرد؟ چه کسی به آنان خبر داد که در یک روز معین به تهران بیایند؟ کی برای آنها جا و امکانات فراهم می‌کرد؟

ج: من پیش از این گفتم، در اوایل کار ما در نجف آباد بودیم و تقریباً این حرکت

خودجوش بود، همه احساس می کردند باید کاری بکنند. در همان اوایل که ما شنیدیم بعضی رفته‌اند به تهران با آقای امینی خودمان را رساندیم به تهران، علما هم یکدفعه نیامندن بتدریج آمدند، ولی می شد بگویی از پیش قدمها آقای شریعتمداری و آقای میلانی بودند، منتها آقای میلانی را اول برگرداندند و ایشان دوباره آمدند، آقای گلپایگانی هم بنا بود بیایند ولی نیامندن، آقای مرعشی نجفی هم دیرتر آمدند، علماء وقتی شنیدند که آقای شریعتمداری از قم و آقای میلانی از مشهد و سایر علماء به تهران آمده‌اند آنها هم طبعاً می آمدند، البته بعضی‌ها را هم دعوت می کردند بیایند، آقای شریعتمداری جمعی را دعوت کرده بود، طبعاً مراجع هر جا باشند باید کسانی دور و برشان باشند تا قدرتی به شمار آیند؛ از جمله کسانی که دیر آمد آقای خادمی از اصفهان بود که از ایشان دعوت کردن بعد آمد، اینها بتدریج جمع شدند. از سوی دیگر مردم واقعاً از اینکه علماء را گرفته بودند ناراحت بودند و طرفدار این معنا بودند که بالاخره یک کاری بشود، مثلاً یک روز من یک اعلامیه بردم پیش مرحوم آیت‌الله حاج سید ابوالحسن رفیعی گفتم این را امضا بفرمایید، ایشان گفتند پس مراجع دیگه چی؟ گفتم آنها مثل اینکه برای خودشان اعلامیه می دهند. شاید می خواست بگوید من هم جزو مراجع هستم، گفتم خوب شما امضا نکنید، گفت آخه شما فردا این را چاپ می کنید بعد می رود در قزوین مردم به من فشار می آورند که تو چرا امضا نکردی؟ گفتم خوب شما خودتان جدا یک اعلامیه بدھید ما چاپ می کنیم؛ بالاخره مردم به علما فشار می آورند و از آنها انتظار داشتند که حرکتی انجام بدھند.

ملاقات آیت‌الله خوانساری با آیت‌الله خمینی در زندان

س: پس از بازداشت آیت‌الله خمینی بنا بود آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری از طرف علماء به دیدن ایشان بروند، آیا این ملاقات صورت گرفت؟ چگونگی آن را بیان فرمایید.

ج: بله، مردم و علماء فشار می آورند و دستگاه هم موافق بود یک نفر به دیدن ایشان بروند و خبر سلامتی آقایان را برای مردم بیاورند، بنا شده بود آقای خوانساری به دیدن

ایشان بروند. خود آقای خمینی بعداً به من گفتند: «وقتی سر و کله آقای حاج سید احمد پیدا شد من خیلی او قاتم تلخ شد گفتم ایشان الان می‌رود احساسات مردم را خاموش می‌کند و آبها از آسیاب می‌افتد». آقای خوانساری تقریباً دو سه دقیقه رفته بود ایشان را دیده بود، در حد سلام و احوالپرسی. ایشان به دیدن آقای محلاتی و آقای قمی هم رفته بود چون این سه نفر شاخص بودند. آنها را بردۀ بودند زندان عشت‌آباد، بعدها آقای خوانساری آمد خبر سلامتی امام را آورد، آقای خمینی وقتی که آزاد شد می‌گفت: «من را در یک اطاق حبس کرده بودند و آقای قمی و آقای محلاتی را هم در اطاقهای دیگر، من صدای دعا خواندن آقای قمی را می‌شنیدم، در همین یک اطاق صبحها مقید بودم که نیم ساعت قدم بزنم، یک حوض هم بود که در آن خودمان را شستشو می‌دادیم، یک رادیو هم برای ما آورده بودند که جریان رفراندوم و تبلیغاتی را که به نفعشان بود بشنویم، و راجع به جریان حوادث بیرون به من گفتند یک پاسبان کشته شده و بیش از این خبردار نشدیم».

آزادی آیت‌الله خمینی از زندان و محصور شدن در خانه آقای نجاتی

س: پس از آزاد شدن حضرت امام از زندان و محصور شدن در منزل شخصی به نام آقای روغنی در منطقه قیطریه تهران، شنیده‌ایم که حضرت‌عالی در او لین فرصت با معظم له در آن منزل ملاقات کردید و اوضاع و اخبار جدید کشور و کشتاری را که توسط شاه صورت گرفته بود به ایشان رساندید؛ در این رابطه اگر مطلبی در خاطر دارید بفرمایید.

ج: این جور که شما بیان کردید نیست، همان وقت که علماء در تهران بودند من گاهی در تهران منزل آقای دکتر واعظی و گاهی به جاهای دیگر می‌رفتم، آن روز منزل دکتر واعظی بودم یک‌دفعه تلفن کردند گفتند آقای خمینی الان آزاد شده و منزل عباس نجاتی است، آقای عباس نجاتی پسر مرحوم حاج آقا حسین قمی بود، و معروف بود که آقای نجاتی با آقای هندی (برادر آقای خمینی) و پاکروان با هم رفیقند. آقای نجاتی در تهران دفتر داشت و یک منزل در داودیه داشت نه در قیطریه، و احتمالاً

منزل مال آقای نجاتی هم نبوده است. آقای دکتر واعظی گفت الان تلفن کردن و گفتند آقای خمینی را آزاد کردند، منزل آقای نجاتی است و مردم دارند به دیدن ایشان می‌روند، من تعجب کردم فوری دویدم خودم را به آنجا رساندم. سواک آقای قمی و آقای محلاتی و آقای خمینی را آورده بود در آن خانه ورفت و آمد مردم را آزاد گذاشته بود، بعد از یکی دو ساعت دیده بودند که مردم خیلی رفت و آمد می‌کنند تصمیم آنها عوض شده بود، و شروع کرده بودند به کنترل کردن. سرهنگ وثیق رئیس پلیس تهران را مأمور کنترل ایشان کرده بودند و گفته بودند کسانی که مثلاً شخصیتی هستند مثل آقای شریعتمداری اینها بروند، اما از رفت و آمد بقیه مردم جلوگیری کنند. وقتی من رسیدم دو سه ساعتی گذشته بود، وثیق آنجا ایستاده بود و افراد خاصی را که آیت‌الله بودند می‌گذاشتند بروند و چون قیافهٔ من آیت‌الله‌ی نبود نگذاشتند وارد منزل شوم، پاسبانها مردم را متفرق می‌کردند، من آنجا کنار یک درخت ایستادم و تعدادی از طلبه‌ها که مرا می‌شناختند اطراف من جمع شدند، یکی از پاسبانها آمد گفت آشیخ برو! گفتم کجا بروم؟! گفت چرا اینجا ایستاده‌ای؟ گفتم خیابان است کنارش ایستاده‌ام، گفت من می‌گم بروم، گفتم خوب بگی، بعد دید یک عده اطراف من هستند، خلاصه سر و صدا شد، خود سرهنگ وثیق آمد و گفت بروم، گفتم خیابان مال توست یا مال کشوه؟ تو نمی‌گذاری بروم؟ خانه آقای خمینی من می‌خواهم همین جا بایستم، گفت چکار داری؟ گفتم هیچی می‌خواهم اینجا بایستم تماشا کنم. خلاصه دید من اینجا باشم یک عده دیگر را هم تحریک می‌کنم، گفت آشیخ تو هم بیا بروم، من وارد منزل شدم و دو سه روز آنجا ماندم. در آنجا یکی از پذیرایی کنندگان شخصی بود به نام «سروان حسین عصار» که در بازداشت امام راندۀ ایشان از قم به تهران بوده است می‌گفت: «وقتی که ما آقای خمینی را گرفتیم با یک فولکس داشتیم می‌آمدیم تهران، من یک گوسفند نذر کردم برای حضرت عباس که این مأموریتم را بتوانم خوب انجام بدهم و آقای خمینی را تا تهران بتوانم برسانم!» می‌گفت: «در بین راه آقای خمینی اصرار می‌کرد که برای نماز صبح نگه دارم ولی من نمی‌توانستم، فقط یک جانگه داشتم ایشان دستش را روی خاک زد و تیم کرد و راه افتادیم!».

در این چند روز که ما آنجا بودیم غذا از بیرون می‌آوردند، و هر دفعه سی چهل نفر

بودیم؛ در آن مدت آقای نجاتی مرتب از طرف پاکروان برای آیت‌الله خمینی پیام می‌آورد.

انتقال آیت‌الله خمینی به خانه آقای روغنی

آنها مرتب پیغام می‌دادند که خودتان یک جا پیدا کنید، تا اینکه یک تاجر اصفهانی که طرفدار آقای خمینی بود به نام آقای حاج غلامحسین روغنی اصفهانی پیشنهاد داد که منزل خود را که در قیطریه بود در اختیار آقای خمینی بگذارد، برای هر یک از آقایان قمی و محلاتی هم یک منزل پیدا شد و آقایان به آن خانه‌ها انتقال پیدا کردند و از آن به بعد دیگر محدودتر شدند و فقط خانواده‌های آنها می‌توانستند با آنها ملاقات کنند و گاهگاهی تک‌تک افرادی هم به آنجا می‌رفتند، البته من به منزل آقای روغنی نرفتم.

س: در آن چند روزی که با امام بودید آیا ایشان از چگونگی برخورد خود با بازجوها و برخورد آنها با ایشان چیزی برایتان تعریف نکردند؟

ج: هنگامی که ما خدمت ایشان رسیدیم معلوم شد ایشان به طور کلی در جریان کشتارهای پانزده خرداد و مسائل خارج زندان نبودند، فقط به ایشان گفته بودند مردم مقداری سر و صدا کردند و یک پاسبان کشته شده است. من جریانات و اخبار بیرون و جریان کشتارهای قم و تهران و جاهای دیگر را برای ایشان گفتم، البته بعضی از نزدیکان ایشان هم ناراحت می‌شدند و می‌گفتند این اخبار ناراحت کننده را به ایشان ندهید ولی من در ظرف این دو سه روز همه جریانات و مسائلی را که گذشته بود برای این سه بزرگوار گفتم. در این چند روز لحظه به لحظه حلقه محاصره تنگتر می‌شد، مثلاً یک روز آقای شریعتمداری به دیدن آقای خمینی آمد، فردای همان روز که با چند نفر از علمای تبریز آمده بودند اجازه ملاقات به ایشان نداده بودند، و اینکه مرتب پیغام می‌دادند که خانه‌ای برای خود پیدا کنید هدفشان این بود که دایرۀ محاصره را تنگر کنند.

آقای خمینی می گفتند: «من در آنجا بازجویی پس نمی دادم، به آنها می گفتم من شما را قبول ندارم، تشکیلات شما را تشکیلات حق و قانون نمی دانم، شما هر کاری می خواهید بکنید، فوقش می خواهید اعدام کنید، اعدام کنید من یک کلمه هم جواب نمی دهم، می گفتند خیر باید جواب بدھید، گفتم خیر من جواب نمی دهم برای اینکه قانون و عدالتی در کار نیست، گفتند چرا قانون در کار نیست؟ گفتم آیا وزارت دادگستری این وظیفه را نداشت که در حادثه مدرسه فیضیه لاقل بباید یک پرونده درست بکند، بگوید یک عدد آمدند اینجا طلبه ها را زدند و آن فجایع را به بار آوردنده، چطور شما از کنار این قضیه گذشتید؟ پس معلوم می شود این همه تشکیلات دادگستری شما همه اش تشریفات است، هیچ عدالت و قانون در آن نیست، چرا شما جریان مدرسه فیضیه را تعقیب نکردید ولو به قول شما کشاورزان بودند! بالاخره یک مسئله ای در این کشور اتفاق افتاده است، تا جواب مرا ندهید من به شما جواب نمی دهم، باز هم اصرار کرد من با تشر گفتم پاشو برو! او هم برخاست و رفت».

باز ایشان پس از آمدن به قم می گفتند: «در منزل آقای روغنی یک روز پاکروان آمد پیش من و گفت: آقا شما یک آقایی، یک مرجع تقليیدی، یک بزرگواری، یک روحانی هستی، سیاست و اينها را بگذاري德 مال ماهها، سیاست يعني پدرساختگی، دروغ، تزویر و ...، شأن شما نیست که خودتان را به سیاست آلوده کنید! من به او گفتم: اگر سیاست به این معناست که تو می گویی البته ما اهل آن نیستیم آن مال خودتان باشد، اما اگر سیاست معنایش اداره امور اجتماعی و رسیدگی به کارهای مردم است این اصلاً جزو برنامه اسلام است و جزو قانون مشروطه است، مواطن باش این حرف را جایی نگویی، اگر به کسی بگویی در سیاست دخالت نکند این جرم است، زیرا برخلاف حکومت مشروطه است؛ الان یک دستگاه عادله می تواند تو را محکوم کند برای اینکه معنای مشروطه این است که تمام مردم در سیاست کشور دخالت کنند، نماینده معلوم کنند که بروд مسائل سیاسی اجتماعی مردم را بررسی کند، اینکه تو داری می گویی خلاف مشروطه است و کسی را که خلاف مشروطه قدم بردارد باید محاکمه کرد». ایشان می گفتند این حرفها را به پاکروان گفتم.

دیدار با آیت‌الله میلانی و نقشہ کودتا سرلشکر قرنی

س: گویا هنگامی که حضرت‌عالی در تهران بودید با آیت‌الله میلانی هم ملاقاتی داشته‌اید و ایشان در ارتباط با کودتا سرلشکر قرنی مطالبی را به شما گفته بودند، لطفاً در این باره هم توضیحاتی بفرمایید.

ج: البته من در مدتی که تهران بودم مرتباً با آیت‌الله میلانی ملاقات داشتم، ولی پس از اینکه آیت‌الله خمینی از زندان آزاد شدند و ما می‌خواستیم به اصفهان برگردیم رفتیم با بعضی از علمایی که برای آزادی آقای خمینی به تهران مهاجرت کرده بودند و هنوز در تهران بودند خدا حافظی کنیم، از جمله برای خدا حافظی به منزل آیت‌الله میلانی رفتیم، هنگامی که ما بلند شدیم ایشان فرمودند من با شما یک کاری داشتم، گفتم بفرمایید، گفتند همین روزها یک حوادث و اتفاقاتی پیش می‌آید، شما مواطن استان اصفهان باشید، گویا می‌خواستند بگویند آن منطقه در اختیار شماست؛ ما این طور استنباط کردیم که ایشان از یک برنامه کودتا مطلع هستند و به این شکل دارند به ما توصیه می‌کنند که نظم آن منطقه را کنترل کنیم. البته پس از مدتی به ما خبر رسید که سرلشکر قرنی و آقامرتضی جزایری و خبازان را بازداشت کرده‌اند و بعداً شنیدیم که پاکروان رئیس ساواک به مشهد رفته و با آیت‌الله میلانی صحبت کرده، در واقع از ایشان بازجویی کرده، بالاخره معلوم شد که برنامه‌ای بوده است که سرلشکر ولی‌الله قرنی کودتایی را ترتیب بدهد - همین سپهبد قرنی که پس از پیروزی انقلاب نخستین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران شد و بعداً توسط گروه فرقان ترور شد و به شهادت رسید^(۱) - و آیت‌الله میلانی هم در جریان این کودتا بوده است و بنابرده در صورت موفقیت از ایشان حمایت و پشتیبانی بکند، که بعداً جریان این کودتا لو رفته است. آن وقت قرنی را گرفتند و به سه سال زندان محکوم کردند، آن زمان معروف بود که آمریکاییها از قرنی حمایت می‌کرده‌اند و به همین جهت فقط به او سه سال زندان داده بودند، آقامرتضی جزایری را هم به یک سال زندان محکوم

۱- مرحوم سپهبد ولی‌الله قرنی در روز سوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ شمسی توسط گروه فرقان به شهادت رسید و در صحن مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

کرده بودند، خبازان هم مدتی در زندان بود؛ ولی جزئیات این جریان برای ما خیلی روشن نشد که چگونه بوده است.

بازگشت آیت‌الله خمینی به قم و بازدید اقشار مختلف از ایشان

س: آزادی امام خمینی از حصر قیطریه چگونه بود، و آیا آزادی ایشان نتیجه فشار افکار عمومی در داخل بود یا اینکه از خارج هم توسط مخالفین شاه تلاشی در این زمینه صورت می‌گرفت و یا عوامل دیگری در این قضیه مؤثر بوده است؟

ج: من از تبلیغات خارج اطلاعی ندارم ولی افکار عمومی داخل شدیداً علیه دستگاه بود، مردم همه ناراحت بودند؛ شاید رژیم هم خیال می‌کرد چندین ماه که ایشان را آنجا نگاه داشته است ایشان قانع شده باشند و دیگر به مبارزه ادامه ندهند، و از طرف دیگر دستگاه با آزادی ایشان افکار عمومی را به طرف خود جلب کرده باشد. بالاخره شبانه ایشان را به قم آوردند، در آن شب من و جمعی از دوستان در صفائیه مهمان یکی از رفقا بودیم که خبر رسید ایشان را به قم آورده‌اند، همه از خوشحالی رفتیم و دیدیم جمعیت سراسیر منزل ایشان شده‌اند. به محض اینکه ایشان را [پس از ۵۰ ماه حبس و حصر در مورخه ۱۸/۱/۴۳] آورده بودند یادم هست دکتر صدر که وزیر کشور بود آمد قم، تقریباً به دنبال ایشان آمده بود و دستور داد آن منطقه و کوچه‌های اطراف را چراگهای نورانی نصب کنند، بعد هم خودش جلوی آقای خمینی نشسته بود و می‌گفت آقا شما هر امر و نظری داشته باشید بفرمایید تا نظر شما اجرا شود، گویا می‌خواست دلجویی بکند - دکتر صدر پسر صدرالاشراف بود و اینها از اطراف محلات بودند و با خمینی ها نزدیک بودند، آقای خمینی هم خانواده آنها را می‌شناخت، صدرالاشراف نسبتاً آدم خوش نامی هم بود، آن وقت این دکتر صدر مثل اینکه تازه وزیر کشور شده بود - بالاخره او دنبال امام آمد قم خیلی تواضع می‌کرد و شاید در ذهنشان این بود که آقای خمینی مدتی آنجا مانده خسته شده و حالا اگر مقداری تواضع و کرنش بکنند ایشان دیگر دنبال قضایا را رها می‌کند، تا اینکه ایشان پس از ملاقات با خانواده شهدای پانزده خرداد و شنیدن فجایعی که دولتیها به بار آورده بودند آن سخنرانی کوبنده را راجع به پانزده خرداد کردند و این سخنرانی تقریباً تمام رشته‌های آنها را پنبه کرد و

این خلاف انتظار آنان بود و حتی شنیدم که پاکروان گفته بود بنا نبود که ایشان این جور تندي بکند.

علمای شهرستانها گروه گروه به دیدن ایشان می‌آمدند، نه فقط علما بلکه مردم هم در اکیپهای پانصد نفری، هزار نفری از همه شهرها می‌آمدند، از مشهد از تهران از اصفهان؛ یک بار یادم هست مرحوم آقای خادمی با مرحوم گازر که از تجار اصفهان بود آمده بودند به دیدار آیت‌الله خمینی و بنا بود آیت‌الله خمینی بیایند بازدید ایشان، منزل ما را معین کردند، منزل ما طرف خاکفرج بود، شب آمدن آنجا منزل ما بازدید ایشان...؛ خلاصه آن روزها فعالیت خیلی زیاد بود، به مناسبتهای مختلف اعلامیه صادر می‌شد. من و مرحوم آقای ربانی شیرازی و بعضی از افراد جامعه مدرسین در این مسائل فعال بودیم، بخصوص مرحوم محمد‌ما برای امضادرگفتنهای خیلی جسور بود، من متأسفانه این چیزها را نگهداری و یادداشت نکردم، شاید کسانی باشند که اعلامیه‌های آن روزها را جمع آوری و آن جریانات را یادداشت کرده باشند.

تأثیر واقعه پانزده خرداد بر روند جنبش

س: در مجموع حادثه پانزده خرداد چه تأثیری -منفی و یا مثبت- در روند مبارزات در حوزه‌های علمیه و روحیه مردم گذاشت؟ به نظر حضرت‌عالی آیا این حادثه توانست آن گونه که ایادی رژیم می‌خواستند در وحدت بین امام و سایر مراجع خلیی ایجاد کند؟

ج: این قضیه روی هم رفته مردم را خیلی از دستگاه متنفر کرد. مردم در پانزده خرداد شهید دادند، هم در تهران شهید زیاد بود هم در قم و هم جاهای دیگر، و این باعث تنفر و جدایی مردم از رژیم شد و تقریباً روحانیون نوعاً با امام و با جنبش انقلابی از لحاظ فکری همراه شده بودند، البته یک عده هم مخالف بودند و تا این اواخر می‌گفتند این خونهای پانزده خرداد تقصیر چه کسی است؟ چرا خونریزی شده؟ روحانیون از آن اول باورشان نمی‌آمد که به خونریزی بکشد، وقتی که به خونریزی کشید بعضی‌ها از روی ترس یا دلایل دیگر یک مقدار عقب کشیدند، اماً نوع مردم از رژیم متنفر شدند و روی هم رفته واقعه پانزده خرداد به ضرر رژیم شد. مردم به

خانواده‌های شهدای پانزده خرداد محبت می‌کردند، از آنها دلجویی می‌کردند، این جور نبود که مردم حالا که شهید دادند عقب بزنند. من یادم هست آن وقت خانواده‌های شهدا خیلی مورد احترام مردم بودند، خیلی از آنان دلجویی می‌شد، مردم به خانه‌هایشان می‌رفتند، ما خودمان در صحنه بودیم از کسانی پول می‌گرفتیم به خانواده‌های نیازمند شهدا می‌دادیم، بالاخره جوری نبود که مردم مرعوب بشوند و عقب بزنند، مردم امتحان خوبی در پانزده خرداد پس دادند.

تدریس خارج کتاب صوم و کتاب خمس

س: در فاصله قیام پانزده خرداد و قیام بر ضد کاپیتولاسیون، حضرتعالی به چه نوع فعالیتهایی مشغول بودید؟

ج: من در آن زمان درس می‌گفتم مدرس حوزه بودم، قبل‌آهن مدت‌ها بود که دروس سطح را می‌گفتم و تازه درس خارج شروع کرده بودم، اولین درس خارج من کتاب صوم بود بعد خمس را شروع کردم که بعداً کتاب خمس چاپ شد.

ماجرای کاپیتولاسیون و قیام مجدد آیت‌الله خمینی

س: لطفاً بفرمایید ماجرای کاپیتولاسیون^(۱) چه بود، چگونه خبر آن با اینکه یک مسئله سری بود به امام و حوزه‌های علمیه رسید؟

۱- «کاپیتولاسیون» به همه پیمانهای حقوق قضایی کنسولی و یا حقوق قضایی برون‌مرزی داخل یک کشور به کشور اطلاق می‌شود. مطابق این پیمان اتباع بیگانه از شمول قوانین جزایی و مدنی کشور میزان مستثنی می‌شوند، و رسیدگی به دعاوی حقوقی و محاکمه آنها در موارد اتهام با دادگاههای کشور خودشان می‌باشد. به موجب قانون کاپیتولاسیون و طبق پیمان وین، علاوه بر مأموران سیاسی و دیبلماتها و مستشاران و مأموران نظامی امریکایی، خانواده‌های آنان نیز از مصونیت سیاسی و قضایی برخوردار گردیدند.

حضرت امام خمینی (ره) در سخنرانی مورخ ۱۳۴۳/۸/۴ در رابطه با کاپیتولاسیون (قضاؤت کنسولی) پرده از رسواییهای شاه و اعمال نظر آمریکا برداشتند. لازم به یادآوری است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی (اردیبهشت ۱۳۵۸) دولت موقت بر اساس ماده واحده‌ای که به تصویب شورای انقلاب رسید استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران رالغو کرد.

ج: یک شب من و آقای خزعلی دوتایی رفته بپیش امام، راجع به مسائل انقلاب صحبت بود و کارهایی که رژیم می‌کند؛ یکدفعه دیدم آیت‌الله خمینی گفتند مسأله تازه‌ای که هست این است که اینها یک وامی می‌خواهند بگیرند دویست میلیون دلار و آمریکاییها شرط کرده‌اند که مستشاران نظامی آمریکا در ایران باید مصونیت سیاسی داشته باشند و این خیلی چیز بدی است، بعد ایشان گفتند معمولاً همیشه قوانین اول در مجلس تصویب می‌شد بعد می‌رفت به مجلس سنا، ولی این دفعه بر عکس کرده‌اند، آمده‌اند شب در مجلس حدود شصت سناتور را حاضر کرده‌اند و گفته‌اند اعلیحضرت امر کرده این لایحه تصویب بشود، و این پول را گرفته‌اند که بیشتر صرف مخارج نظامی بکنند و قرار گذاشته‌اند که ظرف ده سال بتدریج سیصد میلیون دلار پس بدهند. آقای خمینی گفتند یکی از سناتورها متن لایحه را که قرار شده موضوع را ملحق کنند به «قرارداد وین» با جزوء قرارداد وین برای من فرستاده و این خیلی مسأله مهم و تازه‌ای است و ممکن است دستمن را بند کند. اتفاقاً فردا یا پس فردای آن شب آن جزو را یک نفر برای من هم آورد و از مضمون آن اطلاع پیدا کردم.^(۱)

س: آن جزو را چه بود؟ و بفرمایید «قرارداد وین» چه قراردادی بود؟
 ج: «قرارداد وین» قراردادی بود بین همه کشورها که تمام رجال سیاسی از سفرا و کنسولها مصونیت سیاسی دارند، آن وقت اینها آمدند گفتند مستشاران نظامی آمریکا که بناست به ایران بیایند هم ملحق به قرارداد وین باشند و نظیر کنسولها و سفرا مصونیت سیاسی داشته باشند، که در این صورت حتی یک گروهبان نظامی آمریکا

۱- لایحه «کاپیتوناسیون» در سوم مردادماه ۱۳۴۳ به تصویب سناتورهای مجلس سنا رسید و در تاریخ ۱۳۴۳/۷/۲۱ به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی رسید. متن لایحه به این صورت بود:
 «ماده واحده - با توجه به لایحه شماره ۱۸ - ۲۲۹۱ - ۲۱۵۷ - ۲۵ - ۱۱ - ۲۴۲ - ۱۳۴۲ دولت، و ضمایم آن که در تاریخ ۴۲/۱۱/۲۱ به مجلس سنا تقدیم شده، به دولت اجازه داده می‌شود که رئیس و اعضای هیئت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده را در ایران که به موجب موافقنامه‌های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی می‌باشند، از مصونیتها و معافیتها که شامل کارمندان اداری وقت، موصوف در بند -و- ماده اول قرارداد وین که در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ مطابق ۲۹ فروردین ماه ۱۳۴۰ به امضارسیده است، می‌باشد برخوردار نماید».

هم در حکم یک دیپلمات بود.^(۱) در این رابطه آیت‌الله خمینی هم اعلامیه داد و هم سخنرانی کرد، اعلامیه‌های ایشان به وضع خوبی پخش شد، آن روز شصت هزار از اعلامیه‌ای ایشان چاپ شد، شصت هزار آن روز خیلی بود، و اکیپهایی آنها را در همه جا پخش کردند، در تهران شبانه در همه خانه‌های کله‌گنده‌ها، سرهنگها و سرلشکرها و سرتیپها و همه امرای ارش انداختند، آن روز رژیم خیلی وحشت کرده بود، برای هر محله اکیپهایی تعیین شده بودند. آقای حاج مهدی بهادران^(۲) از افرادی بود که در این جریان خیلی فعال بود؛ و این گونه نبود که به یک نفر مثلاً صدتاً اعلامیه بدهند، به یک نفر پنج تا می‌دادند بعد که آنها را پخش می‌کرد تعداد دیگری به او می‌دادند. در این سخنرانی آمده بود اگر چنانچه یک گروهبان آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد مصونیت سیاسی دارد، اما اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد مصونیت ندارد. خلاصه این اعلامیه خیلی اعلامیه جامعی بود، و آنچه مهمتر بود این که در یک شب در همه خانه‌های کله‌گنده‌ها اعلامیه آقای خمینی پخش شده بود، این کار حکایت از یک تشکیلات خیلی وسیع می‌کرد که آنها خیلی از آن وحشت داشتند، روی این اصل دیگر آنها نتوانستند تحمل کنند و آقای خمینی را به ترکیه تبعید کردند.

س: وقتی این بار آیت‌الله خمینی را دستگیر کردند قم و جاهای دیگر شلوغ نشد؟

ج: نه، چندان شلوغ نشد حتی آقای خمینی را هم که گرفتند مثل آن دفعه مردم قیام نکردند، البته مردم خیلی ناراحت بودند اما به آن معنا که در خیابانها بریزند نشد.

۱- پس از جنگ دوم جهانی، سازمان ملل متحد کمیسیون حقوق بین‌الملل خود را مأمور تهیه و تنظیم یک قرارداد عمومی و جهانی درخصوص روابط سیاسی بین دول جهان نمود. پس از سالها بحث و بررسی، طرح پیشنهادی این کمیسیون مشتمل بر یک مقدمه و ۵۳ ماده و ۲ پروتکل (نحوه اجرای عهدنامه) از طریق مجمع عمومی شرکت کننده در کنفرانس وین، با عنوان «پیمان وین» به تصویب اعضاء رسید و از تاریخ پنجم مارس ۱۹۶۵ مطابق با ۱۲/۱۴/۱۳۴۳ در مورد ایران لازم الاجراء گردید. کاستیهای پیمان وین در سال ۱۹۶۷ با حفظ طرح کلی مرتفع گردید و در ۷۹ ماده از جانب سازمان ملل متحد پیشنهاد داده شد و به تصویب رسید. دو ماده از این پیمان جدید مورد اعتراض حضرت امام خمینی (ره) قرار گرفت.

۲- مرحوم حاج مهدی بهادران از چهره‌های فعال هیأت‌های مؤتلفه اسلامی در سال ۱۳۴۳ بود که بعد از اعدام انقلابی حسنعلی منصور مدتها متواری شد. ایشان در سال ۱۳۷۶ پس از یک دوره طولانی از نزد رفت و حضرت آیت‌الله العظمی منتظری نیز برای خانواده ایشان پیام تسلیتی ارسال داشتند.

س: محل سخنرانی امام (ره) کجا بود؟ در مدرسهٔ فیضیه بود یا در منزلشان و یا در حرم مطهر؟

ج: سخنرانی در منزلشان بود منتها بلندگو گذاشتند در کوچه، و یک باغ انلاری کنار منزل ایشان بود که همهٔ اینجاها پر از جمعیت شده بود، آن وقت که ایشان سخنرانی می‌کردند من در منزل کنار ایشان بودم.

س: حضرت امام در این رابطه فقط سخنرانی کردند یا علاوه بر آن پیام هم دادند؟

ج: امام در این رابطه هم اعلامیه دادند و هم سخنرانی کردند، همان روز که امام اعلامیه دادند من و آقای هاشمی رفسنجانی صبح زود خدمت ایشان رسیدیم، گفتند من دیشب این اعلامیه را نوشته‌ام و متن آن را برای ما خواندند و بعداً آن اعلامیه پخش شد.

سخنرانی آیت الله شریعتمداری و آیت الله نجفی در ارتباط با کاپیتولاسیون

س: در رابطه با همین قضیه کاپیتولاسیون و موضع قاطع مرحوم امام و سخنرانی ایشان و تأثیر آن بر روند مبارزه و نیز موضع سایر مراجع و مدرسین حوزه و نیز بازداشت و تبعید امام به خارج کشور اگر چیزی به یاد دارید یک مقدار مفصل‌تر بیان بفرمایید.

ج: پس از اینکه آیت الله خمینی در منزلشان راجع به این موضوع صحبت کردند شرایط جوری بود که آقای شریعتمداری و آقای مرعشی نجفی هم باید صحبت می‌کردند، وقتی صحبت امام تمام شد من داشتم می‌رفتم دیدم آقای شریعتمداری هم در خانه‌شان دارد صحبت می‌کند، بلندگو گذاشته بودند و مردم در کوچه داشتند گوش می‌کردند، جمعیت مثل خانه امام نبود و صحبت ایشان هم نرمتر از امام بود و به عنوان نصیحت می‌گفتند: استقلال کشور را بایستی حفظ کرد، این لایحه خلاف

استقلال کشور است و... آقای مرعشی را هم گفتند صحبت کرده اما آقای گلپایگانی را من یادم نیست صحبت کردند یا نه. در آن زمان مجلس هم با یک قیام و قعود این لایحه را تصویب کرده بود البته با یک اکثریت خیلی کم، خیلی از نمایندگان حتی آنها هم که با روحانیت نبودند با این لایحه مخالف بودند، گویا با زور و تهدید امضا گرفته بودند، شاید بعضی هم متوجه مضار و نتایج و عواقب خطرناک آن نشده بودند.

س: رأی گیری در مجلس بعد از صحبت امام بود یا قبل از آن؟

ج: نه، قبلش بود؛ همان وقت که مجلس سنا تصویب کرده بود، خبر به امام رسید و تارفت قضیه پخته شود و امام اعلامیه را مهیا کنند مجلس شورای ملی هم تصویب کرده بود.

س: اعلامیه امام غیر از تهران در جاهای دیگر هم پخش شد؟ چه کسانی آنها را پخش می کردند؟

ج: بله در جاهای دیگر هم پخش شد، اما پخش این اعلامیه در تهران بخصوص در شمال شهر خیلی مهم بود؛ در آن زمان اعلامیه برای شهرستانها به وسیله اشخاص فرستاده می شد، یک نفر به مشهد می رفت و تعدادی می برد، یکی به شیراز و اصفهان می رفت تعدادی می برد و در آنجا توسط افراد علاقه مند پخش می شد، جامعه مدرسین در آن روز بازوی اجرایی امام و مراجع محسوب می شد و در پخش این اعلامیه ها نقش فعالی داشت.

تبییید امام خمینی به ترکیه و ادامه مبارزه در ایران

س: پس از قضیه کاپیتولاسیون که امام به ترکیه تبعیید شدند^(۱) چه نوع اقدامات و عکس العملهایی نظیر: ارسال پیام، تلگراف یا احیاناً تظاهرات از طرف

۱ - امام خمینی در شب سیزده آبان ۱۳۴۳ توسط صدھا کماندو که از در و دیوار وارد خانه ایشان شده بودند بازداشت و سپس به ترکیه تبعیید شدند.

حوزه علمیه و مراجع یا از طرف شخص حضرت‌عالی صورت گرفت، و آیا قضیه امام در ترکیه مسکوت ماند یا از طرف روحانیون و مردم روی آن کار می‌شد؟

وقتی که امام را گرفتند برای اینکه خانه امام خالی نباشد شاگردان ایشان وظیفه خود می‌دانستند که اطراف حاج آقا مصطفی جمع شوند و خانه امام را خلوت نگذارند، بالاخره ایشان پسر امام بود و بعلاوه مرد فاضل و عاقل و متدينی بود و اهل هوی و طالب مقام نبود، حاج آقا مصطفی هم با اسکورت راه افتاد خانه آقای گلپایگانی و آقای شریعتمداری و آقای مرعشی به عنوان استمداد که آنها را به حرکت بیندازد، من او را بر این کار تشویق می‌کردم. دستگاه دید حاج آقا مصطفی دارد فعالیت می‌کند، ما خانه امام را پر می‌کردیم، می‌گفتیم حلا لازم است خانه امام خالی نماند که آنها بگویند اینها را شکست دادیم، خانه امام از آن وقت که خود امام بودند بیشتر شلوغ می‌شد، ما وظیفه‌مان می‌دانستیم برویم آنجا، بالاخره حاج آقا مصطفی را هم بازداشت کردند و بردنده گویا زندان قزل قلعه تهران و پس از ۵۷ روز ایشان را موقتاً آزاد کردند تا با خانواده‌اش خداحافظی کند و برگرد و چون برنگشت دوباره او را بازداشت کردند و فرستادند ترکیه نزد والدشان. آن وقت پرداخت شهریه امام برای ما خیلی مهم بود، سعی کردیم به هر شکل شده شهریه امام را تأمین کنیم، راه افتادیم این طرف و آن طرف تهران و جاهای دیگر از افراد مختلف پول می‌گرفتیم که شهریه ایشان داده شود. آقای حاج آقا شهاب اشراقی (داماد امام) و آقای حاج شیخ محمد صادق تهرانی و آقای حاج شیخ علی اکبر اسلامی تربتی (پدر خانم آقای مروارید) خانه امام می‌نشستند و آنجا را اداره می‌کردند. در این اثنا آقای اشراقی را هم به همدان تبعید کردند؛ آنها می‌خواستند خانه امام از هم بپاشد ولی ما نمی‌گذاشتیم، ما حتی المقدور سعی خودمان را می‌کردیم.

سخنرانی اینجانب در مدرسهٔ فیضیه

پس از اینکه مدته از تبعید امام گذشت کم کم نام و یاد ایشان هم داشت متروک می‌شد، ما برای زنده نگاهداشتن قضیه و نیز به عنوان اعتراض به دستگاه پیشنهاد

کردیم یک جلسه‌ای در مدرسهٔ فیضیه گرفته شود، در آن جلسه اول بنا بود بعضی از فضلا منبر بروند که گویا رأی آنها را زدند، در نتیجه آقای حسین نوری و آقای مشکینی و من منبر رفتیم. تا آن موقع من مدرس بودم و در حوزه کسی مرا به عنوان منبری نمی‌شناخت، جمعیت زیادی هم جمع شده بودند و در تأیید صلوات می‌فرستادند، پشت بام مدرسهٔ فیضیه هم از نیروهای شهریانی پر شده بود، اسلحه‌های خود را طوری گرفته بودند مثل اینکه می‌خواستند آن ما را به رگبار بینندند، آنها با این کارها می‌خواستند رعب و وحشت ایجاد کنند. ابتدا آقای نوری یک منبر کوتاه رفت؛ آقای مشکینی هم یک منبر عربی، فارسی و ترکی رفت، چون در حوزه قضیهٔ ترک و فارس مطرح شده بود و فارسها به آقای شریعتمداری اعتراض می‌کردند که شما کوتاهی می‌کنید و تقریباً داشت جنگ ترک و فارس شروع می‌شد، ظاهراً آقای کروبی و بعضی دیگر در اعتراض به آقای شریعتمداری نقش داشتند و در حوزه عکس العمل پیدا کرده بود، آقای مشکینی می‌خواست در این اثنا جنگ ترک و فارس راه نیافتد و یک ارتباطی بین افراد ایجاد نماید و دفاعی هم از آقای شریعتمداری شده باشد؛ بالاخره آقای مشکینی هم یک منبر این جوری رفت. بعد من رفتم منبر و خطبهٔ امام حسین علیه السلام در تحف العقول را خواندم، گفتم من منبری نیستم اما به عنوان وظیفه این خطبه را برای شما می‌خوانم، آن وقت به مناسبت مضامین خطبه راجع به امر به معروف و نهی از منکر صحبت کردم و گفتم: «حوزهٔ علمیّه قم که روح الله در آن نباشد روح ندارد، اکنون حوزه یک پیکر بی‌روح است، روح خدا باید در حوزه باشد، چرا ساكت نشسته‌اید، خمینی باید برگردد!» جمعیت هم صلوات می‌فرستادند؛ بعد گفتم: «وظیفهٔ همه است که ساكت نمانند، «مجاری الامور بيد العلماء بالله الامناء على حرامه و حلاله» و شما وظیفهٔ خود را ترک کرده‌اید و برای همین است که شکست می‌خورید». خلاصه منبر را تمام کردم و آدم پایین، جمعیت اطراف مرا گرفت و از طریق کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیهٔ مرا فراری دادند؛ چند شب هم به منزل نرفتم تا بعداً آبها از آسیاب افتاد. البته آن وقت مرا نگرفتند ولی این منبر جزو پروندهٔ من شد و بعداً که مرا بازداشت کردند از انگیزهٔ تشکیل این جلسه و مطالب آن سخنرانی بازجویی می‌کردند.

تلاش برای تعطیلی درس‌های حوزه

س: پس از تبعید آیت‌الله خمینی به ترکیه علاوه بر برگزاری این جلسه سخنرانی که فرمودید آیا اقدام دیگری برای بازگرداندن ایشان صورت نگرفت؟ اگر مطلبی در این زمینه در خاطر دارید بفرمایید.

ج: به عنوان اعتراض به تبعید ایشان تصمیم گرفتیم چند روز حوزه را تعطیل کنیم، در همین رابطه جلسه گرفتیم که جلسه اول آن منزل من بود، جلسه بعد منزل آقای مشکینی بود. در این جلسات بعضی با تعطیل درسها مخالف بودند و بعضی موافق، ما می‌خواستیم حوزه را تعطیل کنیم و منعکس کنیم که این تعطیلی به عنوان اعتراض به تبعید امام است. در این جلسات اکثر مدرسین حوزه بودند، شب دوم که منزل آقای مشکینی بودیم بنابر این شد که برویم منزل مراجع و از آنها بخواهیم درس‌های خود را تعطیل کنند. آن شب بنا شد من و آقای فاضل لنکرانی و آقای محمدی گیلانی و حاج آقا مهدی حائری تهرانی برویم منزل آقای شریعتمداری، ما چهار نفر رفتیم منزل آقای شریعتمداری. هفت هشت نفر از علمای تبریز هم دور آقای شریعتمداری بودند، من هم به عنوان سخنگو تعیین شده بودم؛ پس از سلام و احوالپرسی به آقای شریعتمداری گفتیم: «آقای خمینی در تبعید است بالاخره بایستی یک اقدامی کرد، حالا کاری از ما بر نمی‌آید ما به نظرمان آمده که چند روز حوزه را به عنوان اعتراض تعطیل کنیم». در آن ایام علیه دارالتبلیغ آقای شریعتمداری اعلامیه‌هایی پخش شده بود و در ذهن ایشان این بود که محمد ما در این اعلامیه‌ها دست دارد، بالاخره با اینکه ایشان مرد حلیمی بود آن شب یکدفعه عصبانی شد و گفت: «بله آنجا نشسته اید برای خودتان تصمیم می‌گیرید، می‌خواهید بباید عقایدتان را به ما تحمیل کنید، آن زمان گذشت که آقایان مدرسین می‌آمدند عقایدشان را به ما تحمیل می‌کردند- مثل اینکه می‌خواستند بگویند ما آن وقت مجبور بودیم نظرات شما را اجرا کنیم، حالا دیگر اجباری نداریم- من اصلاً این جور چیزها را حرام می‌دانم، این کارها که نظم را به هم بزنند من حرام می‌دانم». گفتیم: «ما که نیامده ایم از شما استفتاء کنیم که حرام می‌دانید یا حلال، این درس‌هایی که شما خوانده اید ما هم خوانده ایم، ما که از پشت کوه نیامده ایم، این چه برخوردی است که می‌کنید؟!» حاج آقا مهدی حائری هم

یکی دو کلمه گفت، بعد آقای شریعتمداری گفت: «شما اگر راست می‌گویی جلوی پسرت را بگیر، این پسر شما علیه دارالتبلیغ ما اعلامیه می‌دهد»؛ گفتم: «من خبر ندارم، بر فرض هم پسر من اعلامیه داده باشد ربطی به من ندارد، آنچه ما می‌خواهیم به شما بگوییم این است که آقای خمینی بالاخره مرجع تقلید است از قم تبعید شده و شما با ایشان هم دوره هستید بالاخره یک اعتراضی بکنید، و تعطیلی حوزه یک نوع ابراز انزجار از این کار است ما چیز دیگری نخواستیم».

بالاخره آن شب ایشان تند شد ما هم تند شدیم و زمینه بازداشت من هم تقریباً از همینجا شروع شد، یکی از آقایان تبریز که آنجا بود نیز به من می‌گفت مزاحم آقا نشوید! فردای آن شب آقای شریعتمداری رفته بودند برای درس و روی منبر گفته بودند: «بله آمده‌اند به من تحمیل کنند که حوزه را تعطیل کنیم». ساواکیها هم مرتب اطراف خانه آقای شریعتمداری بودند و اوضاع بحرانی بود. دولتیها می‌دانستند که خبری هست، جلسه خانه ما و جلسه خانه آقای مشکینی به آنها گزارش شده بود. اینکه می‌دیدند مثلاً بیست و سه چهار نفر از مدرسین جمع می‌شوند در منزل یک نفر، برای آنها مسأله بود. رفتن ما به منزل آقای شریعتمداری هم از دید ساواک پنهان نبود؛ آقای شریعتمداری هم که با صحبت کردن خود سر درس مسأله را آفتابی کرد و تقریباً خود را کنار کشید، ایام نزدیک عید نوروز بود و بالاخره روز عید آمدند مرا بازداشت کردند و پرونده من از اینجا شروع شد که شما می‌خواسته اید حوزه علمیه را به هم بزنید.

ضمناً یادآور می‌شود آن شب برای رفتن به منزل آیت‌الله شریعتمداری من و آقایان فاضل لنکرانی و حائری تهرانی و محمدی گیلانی، و برای منازل آیات دیگر آقایان دیگری تعیین شدند، و اینکه در برخی نوشته‌ها برای منزل آقای شریعتمداری نام آقای هاشمی هم ذکر شده صحیح نیست و ممکن است وقتی دیگر بوده است.

س: در جلسه‌هایی که منزل حضرتعالی و آقای مشکینی تشکیل شده بود گویا بعضی افراد اعتراض داشته‌اند که قضیه کاپیتولاسیون یک چیز مردمی نیست و مردم چیزی از آن نمی‌فهمند و نمی‌توان به عنوان یک شعار مذهبی روی آن تکیه کرد؛ آیا این مطلب صحت دارد؟

ج: بله، بعضی صحبت می‌کردند که این یک چیز مذهبی نیست، بنا شد اگر راجع

به دین و مذهب کوتاهی و اهانتی شد ما اقدام کنیم و این مسائل مربوط به دین نیست. من از این مطلب خیلی عصبانی شده بودم و می‌گفتمن اینها استقلال کشور ایران را زیر پا گذاشته اند و شما می‌گویید این امر مذهبی نیست! آنها می‌گفتند دولت می‌خواهد به مستشاران آمریکا مصونیت بدهد این چه ربطی به اسلام و دین دارد؟ مسائل مربوط به انجمنهای ایالتی و ولایتی مربوط به مذهب بود اما این یک مسأله سیاسی است و هیچ ربطی به ما آخوندها ندارد، حتی شنیده می‌شد بعضی از مراجع هم این حرف را می‌زدند!

اعلامیه‌ها و نامه‌های سرگشاده اقتشار مختلف

س: از قرار اطلاع به دنبال تبعید آیت‌الله خمینی نامه‌های اعتراضیه‌ای به صورت سرگشاده و به شکل طومار و با امضاهای مختلف اصناف و اقتشار مردم و طلاب برای سفارتخانه‌های کشورهای اسلامی در تهران ارسال گردید و گویا مرحوم شهید محمد هم در این قضیه فعال بود، اگر چیزی از جزئیات آن به یاد دارید بفرمایید.

ج: اجمالاً بعد از تبعید آیت‌الله خمینی اعلامیه زیاد داده شد، حتی شهر به شهر هم اعلامیه می‌دادند مثلاً مشهدی‌ها، اصفهانی‌ها، قمی‌ها، فضلای هرجا به طور مستقل امضا می‌کردند، مرحوم محمدما هم در امضاگرفتن خیلی نقش داشت، برای سفارتخانه‌های کشورهای مختلف فرستاده می‌شد و اثر خوبی هم داشت؛ اما جزئیات آن الان یاد نیست می‌توانید از کسانی که مطلع هستند بپرسید، من شنیدم اعتراضیه‌هایی به سفارت ترکیه در تهران فرستاده شده است.

تماس با آیت‌الله حکیم برای رفع شباهات نسبت به آیت‌الله خمینی

س: گویا حضرت‌علی در ارتباط با مرجعیت امام خمینی مسافرتی به نجف اشرف داشته و با آیت‌الله حکیم ملاقات و گفتگو نمودید، لطفاً مشرح این ملاقات را بیان فرمایید.

ج: بله، من یک مسافرت به نجف داشتم، آن وقت که آقای خمینی در ترکیه تبعید بود، می خواستم بروم خدمت آیت‌الله حکیم راجع به آیت‌الله خمینی با ایشان صحبت کنم، چون می دانستم ذهن ایشان را نسبت به آیت‌الله خمینی خراب کرده‌اند، در نجف آقای عمید زنجانی که با هم رفیق بودیم و قسمتی از اسفار را پیش من خوانده بود گفت من شما را پیش ایشان می برم، آقای عمید مرا نزد آیت‌الله حکیم برد و معرفی کرد که ایشان از مدرسین قم و از فضلا هستند و...؛ من گفتم: آقا من مسائلی راجع به انقلاب ایران و آقای خمینی دارم که وظیفه خود می دانم خدمت شما عرض کنم، به ایشان گفتم: درس آقای خمینی در زمان آیت‌الله بروجردی از مهمترین درسها بود و حدود پانصدشصدهنر شاگرد داشت و بعد از فوت آیت‌الله بروجردی ایشان یک قدم هم برای مرجعیت خودش برنداشت، به اصرار به او می گفتند رسالتان را بدھید چاپ کنند ایشان حاضر نبود، تا اینکه مسئله انجمنهای ایالتی و ولایتی پیش آمد و مراجع برای مقابله با آن احساس تکلیف کردن و آیت‌الله خمینی در این امر از همه فعالیت بیشتری داشت و اعلامیه‌های مهمی داد، در نتیجه مردم ایشان را شناختند و به سراغ ایشان آمدند و این دیگر ظاهراً برای ایشان گناه نیست چون ایشان وظیفه شرعیش را انجام داده؛ بعد به آقای حکیم گفتم: «جمعیت نهضت آزادی که آقای مهندس بازرگان در رأس آنان است آمده بودند قم نزد علامه طباطبایی اصرار کرده بودند که شما یک وقت خصوصی برای ما بگیرید که برویم نزد آقای خمینی، در همان زمان من رفتم خدمت علامه طباطبایی، ایشان به من گفتند آقای خمینی چرا این جور می کند؟ گفتم چه کرده؟ گفتند بله آقای مهندس بازرگان و سران نهضت آزادی آمدند اینجا به من گفتند برای صحبت کردن با آقای خمینی برای ما وقت بگیر، من هم به آقای خمینی گفتم، ایشان گفتند: «نه من وقت خصوصی نمی دهم، اگر می خواهند مثل بقیه مردم بیایند همراه با دیگران ملاقات کنند». آخر این چه اخلاقی است که آقای خمینی دارد! من به آقای خمینی گفتم که علامه طباطبایی گله داشتند، آقای خمینی گفتند ایشان بیخود گله داشتند، برای اینکه مبارزات ما مبارزات دینی و اسلامی است و این آقایان حزبی هستند و خلاصه یک جنبه سیاسی دارند و اگر ما به نهضتمان جنبه سیاسی و حزبی بدهیم ما را می کوبند و زمین می خوریم، من با اینکه این آقایان را می شناسم و آدمهای خوبی هستند اما چون جنبه سیاسی و حزبی دارند ما

نمی خواهیم بگویند نهضت ما وابسته به یک حزب خاصی است، ما از آن جهت که عالم دینی هستیم می خواهیم وظیفه دینی مان را انجام داده باشیم، لذا من گفتم اگر ما خصوصی با اینها ملاقات کنیم یک بهانه می شود برای دستگاه و ما را می کوبند و می گویند اینها یک حزب سیاسی هستند که می خواهند در مقابل حکومت قیام کنند؛ من گفتم بسا آقایان نظریاتی قابل استفاده دارند، ایشان فرمودند نظریاتشان را بنویسند یا به شما بگویند و شما به من منتقل کنید؟؛ بالاخره من این قضیه را برای آیت‌الله حکیم گفتم، آقای حکیم با تعجب گفتند عجیب، ایشان این جهات را هم رعایت می کردند؟! گفتم بله. این معنا برای آقای حکیم خیلی تازگی داشت، چون به ایشان گفته بودند که تیپ «نهضت آزادی» و «کمونیستها» هستند که آقای خمینی را تحریک می کنند و کار اینها جنبه دینی ندارد. بالاخره من سه ربع ساعت با آقای حکیم صحبت کردم و ایشان هم دقیقاً گوش می داد، بعد آقای حکیم بلند شد رفت، آقای عمید گفت خیلی خوب شد که شما صحبت کردید، بالاخره آقای خمینی را در ذهن آقای حکیم جا انداختیم و به او شناساندیم.

چند دقیقه بعد یک سیدی که از علماء از حواریون آیت‌الله حکیم بود آمد نشست، ایشان آقازاده یکی از علماء بود و از اطرافیان آقای حکیم به حساب می آمد، آقای عمید من را به او معرفی کرد که بله ایشان آقای منظری از شاگردان آقای بروجردی و آقای خمینی هستند، یکدفعه دیدم سید گفت: «خدا لعنت کند انگلیسیها را خدا لعنت کند انگلیسیها را، یک روز یک سید جمال الدین افغانی درست می کنند می اندازند جلو، یک روز هم یک سید خمینی می آید و روحانیت و دین و اینها را...»، من گفتم سید این چه حرفاًی است که می زنی؟! گفت نخیر شما نمی دانید، بالاخره دیدیم اصلاً نمی شود با او مباحثه کرد، به آقای عمید گفتم پاشو برویم.

این جور افراد پیش آقای حکیم بودند و ذهن ایشان را مشوب می کردند، بالاخره دستهای مختلف این گونه جوّسازی می کردند، ولی من تا اندازه‌ای ذهن آقای حکیم را روشن کردم.

س: حضرت‌عالی چه مدت در نجف اشرف حضور داشتید و آیا با علمای دیگر هم دیدار فرمودید؟

ج: من چند روز در نجف و در منزل آیت‌الله آقای حاج میرزا حسن صافی جلوس داشتم - ایشان از علماست و آدم ملایی است و در اصفهان درس خارج می‌گویند؛ ما از دوران طلبگی با هم آشنا و رفیق بودیم و در نجف به دعوت ایشان به منزل ایشان وارد شدم و خود و خانواده ایشان جداً مرا شرمنده کردند^(۱). در مدتی که در منزل آقای صافی بودم علما به دیدن من می‌آمدند، آیت‌الله خوئی هم آمدند؛ ولی از بیت آقای حکیم یک نفر هم نیامد، با اینکه آن شب آقای حکیم خیلی حرفاها مرا گوش دادند، معلوم می‌شود باز دوباره مطالبی را به ایشان گفته بودند. به آقای صافی گفتم بازدید علما برویم به منزل آیت‌الله حکیم هم برویم، ایشان گفتند: نه من هرگز نمی‌آیم اینها بد کردند حتی یک نفر را هم برای دیدن شما نفرستادند، گفتم با اینکه نفرستادند ولی من به عنوان وداع می‌روم. بالاخره شب آخر که می‌خواستم به ایران برگردم رفته بمنزل آقای حکیم، یادم هست جلسه «غاصِ بِاَهْلِهٖ» گوش تا گوش مجلس افراد نشسته بودند ایشان هم آن بالا نشسته بود، ما از در که وارد شدیم ایشان بلند شد و فرمود بفرمایید اینجا، به اصرار مرا پهلوی خودش نشاند و یک بحث فقهی مطرح شد بعد من گفتم فردا می‌خواهم برگردم به ایران برای خداحافظی آمده‌ام، ایشان گفتند چقدر زود! و خیلی احترام کردند و تا دم در ما را همراهی کردند.

س: حضرت‌عالی با آیت‌الله حکیم کدام فرع فقهی را مطرح کردید؟

ج: راجع به نماز و روزهٔ دانشجویان یا طلبه‌هایی که برای سه چهار سال می‌آیند در حوزه یا دانشگاه درس می‌خوانند، که در این مدت آیا این محل مانند وطن آنان محسوب می‌شود و باید نمازشان را تمام بخوانند یا نه، به ایشان گفتم بعضی‌ها می‌خواهند بگویند نمازشان تمام است، ایشان گفتند عقیده من هم همین است، گفتم چرا؟ ایشان گفتند به نظر من «انَّ بَيْوَتَهُمْ مَعَهُمْ» شامل اینها هم می‌شود، من گفتم به نظر می‌رسد «انَّ بَيْوَتَهُمْ مَعَهُمْ»، کسانی که خانه به دوش هستند» مربوط به کسانی می‌شود که جای معینی ندارند، مانند کشتی‌بانها و چوپانها، ولی اینها

۱- مرحوم آیت‌الله حاج میرزا حسن صافی در مهرماه ۱۳۷۵ شمسی در اصفهان دارفانی را وداع گفتند و در

کنار علامه مجلسی به خاک سپرده شدند.

جُل و پوستشان را پهن کرده اند و در محل تحصیل خود زندگی می کنند. بعد به ایشان گفتم که خوب است این گونه استدلال کنیم که اصل در نماز، تمام خواندن است مگر اینکه مسافر و «ضارب فی الارض» بودن صدق کند، و آدمی که سه چهار سال در یک جا اطاق گرفته و جُل و پوست انداخته و زندگی می کند به او ضارب فی الارض نمی گویند و مسافر به او اطلاق نمی شود، و همین که کسی مسافر و ضارب فی الارض نباشد برای تمام خواندن نماز کافی است، لازم نیست صدق وطن بکند، مسأله تمامیت نماز دائر مدار صدق وطن نیست بلکه دائر مدار مسافرنبودن است؛ ایشان از این استدلال خوشش آمد و در رد آن هم چیزی نگفتند.

نامه‌های گسترده علیه آیت الله خمینی به آیت الله حکیم

س: حضرت عالی آن زمان که نجف تشریف بر دید براي تقویت مرجعیت امام غیر از آیت الله حکیم با مراجع دیگر هم صحبتی داشتید؟

ج: صحبت راجع به مرجعیت امام نه، آیت الله حکیم آن وقت تقریباً مرجع عمده ایران بود و با توجه به ارتباط حکومت ایران با ایشان ذهن ایشان را نسبت به آقای خمینی مغشوش کرده بودند؛ من یادم هست یک بار آقای حاج شیخ عبدالجلیل جلیلی کرمانشاهی که از طرفداران آقای خمینی بود گفت: من رفتم به آقای حکیم اعتراض کردم که آقا شما چرا نسبت به آقای خمینی موضع همکاری و همراهی ندارید؟ آقای حکیم گفت نامه‌ها را بیاورید، ۲۷ تا نامه از علمای مهم شهرستانها پیش آقای حکیم بود که در آنها نوشته بودند شما گول حرفاها آقای خمینی را نخورید، اینها یک عدد نهضتیها و بچه‌ها هستند که اطراف ایشان را گرفته‌اند! و آن وقت که من با آقای حکیم صحبت می کردم این صحبت آقای جلیلی در ذهنم بود که قضیه برخورد آقای خمینی با نهضت آزادی را برای آقای حکیم نقل کردم. آقای جلیلی بعد از تبعید امام به ترکیه اولین کسی بود که از ایران به دیدن ایشان رفت و وقتی هم برگشت ما به دیدن ایشان رفتیم و خیلی خوشحال شدیم که خبر سلامتی امام را آورده‌نمودیم.

انتقال آیت‌الله خمینی از ترکیه به نجف اشرف

س: لطفاً بفرمایید علت انتقال آیت‌الله خمینی از ترکیه به نجف اشرف چه بود؟
شنیده‌ایم که دولت ترکیه نسبت به اینکه کشورش تبعیدگاه ایران باشد حساسیت
نشان داده بود، این مسأله درست است یا نه؟

ج: آنچه ما شنیدیم این بود که نمایندگان پارلمان ترکیه پس از اینکه فهمیده بودند
آیت‌الله خمینی در ایران موقعیت دارد و مردم به وی علاقه‌مند هستند به دولت ترکیه
اعتراض کرده بودند که مگر کشور ترکیه تبعیدگاه ایران است؟ و دولت ترکیه وقتی
دیده بود که این قضیه به صلاح آن کشور نیست به دولت ایران گفته بود ما دیگر
نمی‌توانیم ایشان را نگه داریم، لذا ناچار شدند آقای خمینی را فرستادند نجف.^(۱)
آن وقت من یادم هست که مرحوم شهید مطهری می‌گفتند که دکتر اقبال گفته بوده
پیشنهاد فرستادن آیت‌الله خمینی به نجف از ناحیه من بود، من گفتم ما ایشان را
می‌فرستیم نجف توی دهان اژدهاها و افعیها، هم ما از دست او نجات پیدا می‌کنیم هم
چون آنجا فحول علما هستند ایشان شکست می‌خورد و در حوزه نجف هضم می‌شود.
(پیوستهای شماره ۷ الی ۱۰)

س: آیا بدن ایشان به عراق با هماهنگی دولت وقت عراق انجام گرفت؟
ج: در آن زمان روابط دولت ایران و عراق خوب بود، دولت ایران می‌گفت ما ایشان
را آزاد کردیم، نمی‌گفتند به آنجا تبعید است، هدف آنها این بود که ایشان در نجف در
مقابل آیت‌الله حکیم و آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله خوئی شکست بخورد و هضم بشود
ولی اشتباه کرده بودند، چون اولاً استقبال شایانی در کربلا از ایشان شد و آیت‌الله
آقای حاج سید محمد شیرازی در کربلا جای نمازش را به ایشان داده بود، در نجف هم
درس ایشان گل کرد، بعد کم کم شهریه هم شروع کردند، و در آنجا به عنوان یکی از
آیات عظام مورد توجه قرار گرفتند.

۱- حضرت امام خمینی(ره) به همراه مرحوم حاج آقا مصطفی(ره) در سیزده مهرماه ۱۳۴۴ از ترکیه به عراق منتقل شدند.

نامه امام به اینجانب و تفویض اختیارات تام

در همان ایام نبودن امام در قم یک نامه از طرف امام برای من آمد که این نامه خیلی مهم بود، مضمون این نامه این بود که شما صاحب اختیار تام منزل من هستید، شما در منزل من بنشینید و هر چور مصلحت می‌دانید حوزه و سایر مسائل را اداره کنید، نامه بلند بالایی بود. این نامه را وقتی که ایشان از ترکیه به نجف رفتند برای من فرستاده بودند. این نامه اتفاقاً تازه رسیده و در جیب من بود و من داشتم در مسجد امام درس می‌گفتم که مرا بازداشت کردند و برند سواوک قم، من دیدم اگر این نامه را بگیرند خیلی بد می‌شود، به عنوان دستشویی رفتم بیرون و آن را پاره کردم ریختم دور و خیلی ناراحت بودم که این نامه از بین رفت.

مسافرت مجدد به نجف اشرف

س: حضرت عالی گویا مسافرتی هم به نجف داشتید؟

ج: من دو دفعه از ایران به طور قاچاق مسافرت به نجف داشتم، مسافرت اول که با مرحوم آیت الله حکیم ملاقات کردم همان وقت بود که امام در ترکیه تبعید بودند و پیش از این جریان آن را به طور کامل نقل کردم، سفر بعدی وقتی بود که آقای خمینی در نجف بودند؛ و در سفر دوم علاوه بر زیارت عتبات عالیات با آیت الله خمینی دیدار داشتم و چند روز در کربلا و نجف با ایشان بودیم.

اعلامیه دوازده نفری در تأیید مرجعیت امام خمینی

س: مطرح است که یکی از علل زندانی نمودن حضرت عالی تلاش شما برای تثبیت مرجعیت آیت الله خمینی و تنظیم اعلامیه دوازده امضاگی بود، بفرمایید چه کسانی در گرفتن این امضاهای جدیت به خرج می‌دادند و چه کسانی بانی این قضیه بودند؟

ج: آن کس که پایه گذار این برنامه بود من و آقای ربانی شیرازی بودیم، البته در این امضاها بعضی محکم و قاطع می‌نوشتند بعضی با احتیاط و ترس و لرز، مثلاً آقای ربانی شیرازی با اینکه قبل از طرفداران آیت‌الله گلپایگانی بود و از ایشان ترویج می‌کرد و به من هم اصرار می‌کرد که به طرف آیت‌الله گلپایگانی بروم ولی چون انقلابی بود وقتی موضع‌گیریهای آیت‌الله خمینی را دید آمد به طرف آیت‌الله خمینی و خیلی محکم دنبال مسائل راه می‌افتد. – البته من و شهید مطهری از همان ابتدای فوت آیت‌الله بروجردی نظرمان به آیت‌الله خمینی بود و ایشان را از نظر علمی از دیگران قوی‌تر می‌دانستیم. – مرحوم آقای ربانی شیرازی (رحمه‌الله علیه)^(۱) خیلی در مسائل محکم می‌آمد، گاهی ما دونفره به اسم حوزه علمیه قم اعلامیه می‌دادیم، مرحوم محمد ما و آقای غروی علیاری که در قم بودند خیلی در امضا گرفته‌نا نقش داشتند، مرحوم محمد به شکلی برخورد می‌کرد که بسا آنها جرأت نمی‌کردند امضا نکنند.

البته یک اعلامیه دیگر هم در این زمینه صادر کردیم؛ اعلامیه‌ای بود که من و مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی راجع به اعلمیت مرحوم امام نوشتیم (پیوست شماره ۱۱) و منتشر نمودیم.

پیوست شماره ۱۲:

نظریهٔ معظم له در ارتباط با مرجعیت آیت‌الله العظمی امام خمینی، مورخه ۱۳۹۰/۲/۲ ه.ق

بسمه تعالیٰ

با توجه به مراتب علمی و عملی حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی و روشن‌بینی و مجاهدات معظم له، صلاحیت ایشان برای مرجعیت وزعامت شیعه به نظر اینجانب محرز، و ترویج و تعیین ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد.

۱۳۹۰/۲/۲ - حسینعلی منتظری

۱- آیت‌الله ربانی شیرازی در سال ۱۳۶۰ به رحمت ایزدی پیوست و در حرم مطهر حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.

به علاوه من راجع به مرجعیت معظم له به برخی از علمای بلاد نیز نامه‌هایی نوشتم و از جمله به آیت الله خادمی در اصفهان و آیت الله اشرفی اصفهانی در کرمانشاه. (پیوستهای شماره ۱۳ و ۱۴)

صدور اعلامیه به عنوان حوزه علمیه قم

یک بار من و مرحوم آقای ربانی شیرازی تصمیم گرفتیم برای شب نیمه شعبان در مسجد اعظم به عنوان «حوزه علمیه قم» جشنی را اعلام بکنیم و در آن جشن از آیت الله خمینی تجلیل بشود، یک اعلامیه هم به همین نام پخش کردیم. اتفاقاً جمعیت زیادی آمدند ما هم در یک گوشه نشسته بودیم، مرحوم آقای آقامحمدحسن فرزند مرحوم آیت الله بروجردی هم شرکت کردند. سوا کیها هم خیلی در اطراف پرسه می‌زدند. یک دفعه آقای سید محمود دعاوی و جمعی از طلاب در حالی که یک عکس بزرگ از آیت الله خمینی دستشان بود وارد مجلس شدند، جمعیت یک دفعه از جا کنده شد و صلوات فرستادند، همه دنبال این قضیه بودند که «حوزه علمیه قم» که اعلامیه را امضا کرده چه کسانی هستند و مسأله انعکاس عجیبی پیدا کرد. فردای آن روز ما در منزل مرحوم آقای حاج شیخ عبدالجواد جبل‌عاملی مباحثه داشتیم، ایشان گفت: «حوزه علمیه قم» چه کسانی هستند؟ گفتم: مگر شما در مجلس نبودید! همین کسانی که وقتی عکس آقای خمینی آمد همه از جا بلند شدند و صلوات فرستادند، اینها همه حوزه علمیه قم هستند.

یک دفعه دیگر نیز به منظور تجلیل از ایشان و ذکر نام ایشان مجلس یادبود مرحوم آیت الله حکیم را به نام «حوزه علمیه قم» در مسجد اعظم اعلام کردیم و بنا بود آقای گرامی منبر برود ولی ایشان عذر آورد چون واقعاً خطرناک بود و سوا ک تعقیب می‌کرد، اتفاقاً در همان لحظه آیت الله شریعت‌مداری وارد شدند و چون دیدند مجلس ساکت است به آقای حاج سید صالح طاهری خرم‌آبادی گفتند منبر برود و مجلس ختم شد. بالاخره ما با این کارها تلاش می‌کردیم اسم آیت الله خمینی در زمان تبعید ایشان در حوزه علمیه قم به فراموشی سپرده نشود.

س: در مورد اعلامیه‌ها و نامه‌هایی که در آن زمان توسط علماء و فضلای حوزه امضا می‌شد علیرغم اینکه حضرت‌عالی شخصاً بسیاری از آنها را تنظیم و افراد را به امضا کردن آن تشویق می‌کردید، اما در اکثر موارد مشاهده می‌شود نام حضرت‌عالی بعد از نام دیگران ذکر شده و در ابتداء قرار ندارد، حتی در مواردی نام کسانی که از نظر علمی در رتبه‌های پس از شما قرار دارند یا جزو شاگردان شما محسوب می‌شوند جلوتر از شما آمده است؛ لطفاً بفرمایید علت این امر چه بوده است و آیا در این زمینه انگیزهٔ خاصی داشته‌اید یا به طور اتفاقی بوده است؟

ج: من اساساً تعمد داشتم که امضای من به عنوان نفر اول نباشد، و این دلایل مختلفی داشت؛ از جمله اینکه عنایت داشتم برخی افراد برای اینکه تشویق شوند و به آنها احترام شده باشد اسمشان در اول قرار گیرد، مثلاً سعی می‌کردیم امضای آقای حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری حتی الامکان در ابتداء باشد. گذشته از این سواک نسبت به من حساسیت زیادی داشت و اگر امضای من در اول اعلامیه قرار می‌گرفت سواک خیلی زود متوجه می‌شد که کار از کجا سرچشمه گرفته و به سرعت به سراغ من می‌آمد و در نتیجه کار ادامه پیدا نمی‌کرد یا روند آن گُند می‌شد، ولی نسبت به برخی افراد چنین حساسیتی وجود نداشت و سواک می‌دانست آنها اهل این قبیل کارها نیستند؛ البته با همهٔ این احتیاطها عاقبت سواک همهٔ این کارها را زیر سر من و آقای ربانی شیرازی می‌دانست و در بازجویی‌ها مسئولیت آنها را متوجه ما می‌کرد، ولی ما دیگر کار خود را به انجام رسانده بودیم.

اما اینکه گفتید برخی از امضاکننده‌ها از نظر علمی در رتبه‌های پایین‌تری بودند، آن وقت اصلاً این مسائل مطرح نبود، قصد ما فقط خدا بود و می‌خواستیم کارها به خوبی پیش بروند؛ علاوه بر اینکه عده‌ای وقتی امضای من را می‌دیدند ترغیب می‌شدند و این اعلامیه‌ها را امضا می‌کردند.

بازدید آیت‌الله حاج آقا حسن قمی از اینجانب در قم

س: گویا آیت‌الله قمی پس از بازگشت از تبعید در زمان رژیم شاه سفری به قم داشتند و حضرت‌عالی ایشان را به منزل دعوت فرموده بودید؟
ج: بله، آیت‌الله قمی در کرج تبعید بودند، بعد به ایشان اجازه داده بودند که یک سفری به قم بیایند. ایشان در منزلی در محلهٔ صفائیه جلوس داشتند، در آنجا ما به دیدن ایشان رفتیم. بعد آقا حاج احمدآقا -فرزنده‌امام- به ما پیغام داد که بجاست شما از طرف امام از ایشان تجلیل کنید، من ایشان را دعوت کردم که یک روز برای ناهار به منزل ما تشریف بیاورند. وقتی آقای قمی آمدند آقا حاج آقارضا صدر هم با ایشان بود -چون آقا قمی دایی حاج آقا رضا صدر بود، چنانکه حاج آقا رضا صدر هم دایی خانم احمدآقا خمینی بود- مرحوم حاج میرزا علی محدث‌زاده پسر مرحوم حاج شیخ عباس قمی (صاحب مفاتیح الجنان) هم همراه آنان آمده بود.

س: در این جلسه چه چیزهایی مطرح شد؟

ج: عمدۀ راجع به مسائل عمومی انقلاب بود، البته من شنیدم آقای قمی از من و مرحوم آقا رباني هم خیلی دل خوشی نداشت و گفته بود که آقایان فقط به آقا خمینی توجه دارند و آقایان دیگر را در نظر نمی‌گیرند. این جلسات بیشتر برای تفاهم و ایجاد جوّ دوستانه بین نیروهای انقلاب بود.

یادی از شهید محمد منتظری

به همین مناسبت در اینجا مناسب است نامی از فرزند شهیدم مرحوم محمد منتظری نیز بده شود، ایشان خیلی به زندگی ساده و بی‌تشrifات مقید بود. صبح روز دعوت از آیت‌الله قمی من به او گفتم ایشان امروز مهمان ما هستند شما ظهر زودتر به خانه بیایید. بعداً مادرش گفت: محمد قبل از ظهر به خانه آمد و دید علاوه بر خورش سبزی -به سفارش حاج احمدآقا خمینی- دو عدد مرغ هم تهیه کرده‌ایم،

گفته بود: «این زیاده روی است و من در سر چنین سفره‌ای حاضر نمی‌شوم»، و به مدرسه برگشته بود.

موضوع دیگر اینکه در همان منزل سابقمان در محله عشقعلی ما یک حمام ساده ساخته بودیم، مرحوم محمد به آن حمام نمی‌رفت و می‌گفت: «حمام در منزل جنبه اشرافی دارد و همه مردم تمکن آن را ندارند که در منزل حمام داشته باشند و لذا من از آن استفاده نمی‌کنم، زیرا در روح من اثر سوء دارد». من می‌گفتم حالا که ساخته شده از نظر اقتصادی به نفع است که از آن استفاده کنی ولی او نظر دیگری داشت و مقید بود به ساده‌زیستن و حذف تشریفات به‌طور کلی، و در این جهت بسیار مصرّبود؛ رحمة الله عليه و حشره مع اولیائه المقربین.

محمد عاشق اسلام و انقلاب و مبارزه در راه حق و عدالت بود، و در این راه بیشترین مراحل عمر خود را در زندانها و غربت و آوارگی سپری نمود و آخر الامر در حادثه دلخراش انفجار حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر ماه سال ۱۳۶۰ به معیت هفتاد و دو تن دیگر از شخصیت‌های ارزنده انقلاب از جمله مرحوم آیت الله دکتر بهشتی به دست کج‌اندیشان منحرف به شهادت رسید و ما عزادار شدیم؛ در این رابطه مرحوم امام برای من پیام تسلیتی فرستادند که من هم جوابیه‌ای برای ایشان ارسال کردم؛ (پیوستهای شماره ۱۵ و ۱۶)؛ و باید گفت تنها چیزی که تا اندازه‌ای موجب تسلیت بازماندگان است:

- ۱- اجر و ثوابی است که خداوند کریم برای شهدای راه حق و عده داده است.
- ۲- دو یادگار و فرزندان خوب و بالارزش آن مرحوم، وحیده خانم و آقا زهیر منتظری؛ که وحیده هنگام شهادت پدر یک‌ساله بود و زهیر پس از شهادت آن مرحوم به دنیا آمد، حفظهم الله تعالی و رزقهمَا خیر الدارین بحق محمد و آلِه الطاهرين.

فصل پنجم:

﴿خاطرات تبعید﴾

(۱۳۵۴-۱۳۴۶ هـ)

* تبعید به مسجد سلیمان

* تبعید به نجف آباد

* تبعید به طبس

* تبعید به خلخال

* تبعید به سقز

* اقامه نماز جمعه در طبس و نجف آباد

نخستین تبعید در آستانه تاجگذاری شاه

س: برای اینکه صحبت یک مسیر منظمی داشته باشد چنانچه صلاح بدانید در اینجا بپردازیم به جریان تبعیدهای متعددی که حضرت‌عالی داشتید و بعد خاطرات دوره زندانها را مورد گفتگو قرار دهیم، لطفاً بفرمایید نخستین تبعید حضرت‌عالی به کجا و به چه مناسبت انجام گرفت؟

ج: اولین تبعید من در ارتباط با تاجگذاری شاه بود، شاه در چهارم آبان ماه ۱۳۴۶ تاجگذاری کرد، در ورقه‌ای که در سواوک قم به من نشان دادند مطلبی قریب به این مضمون آمده بود: «چون ایام تاجگذاری اعلیحضرت است و احتمالاً وجود فلانی در قم مضرّ به امنیت است مدت سه ماه به مسجد سلیمان تبعید می‌گردد و...».

من آن وقت تازه از زندان آزاد شده بودم، مرا اول بردن سواوک بعد تحويل دوتا مأمور دادند، از این استوارهای ژاندارمری، که مرا با قطار ببرند مسجد سلیمان تحويل دهند؛ وقتی مرا سوار قطار کردند آقای حاج رستم رستمی که همان‌جا اطراف سواوک مواطن بوده که مرا کجا می‌برند دیده بود که مرا سوار قطار کردند - محل سواوک قم کنار ایستگاه قطار است - خلاصه به یک زحمتی خودش را رساند و یک مقدار پول به من داد، من هم به او گفتم بناست مرا به مسجد سلیمان ببرند. در بین راه ژاندارمها خیلی بدرفتاری می‌کردند، برای نماز هرچه من اصرار کردم پیاده شویم گفتند نه، می‌ترسیدند فرار کنم، مجبور شدم همان‌جا در قطار وضو بگیرم و نماز بخوانم، وقتی به دستشویی می‌رفتم می‌آمدند با تفنگ‌هایشان پشت در دستشویی می‌ایستادند. گاهی با من بحث می‌کردند، می‌گفتند آقا شما از آب و هوای این کشور استفاده می‌کنید چرا به اعلیحضرت دعا نمی‌کنید، گفتم مگر آب و هوای کشور مال اعلیحضرت است، می‌گفت بله، من گفتم اگر امنیت را بگویی یک چیزی است، ولی آب و هوای مال اعلیحضرت نیست؛ خلاصه خیلی بد عمل می‌کردند. به اهواز که رسیدیم از قطار پیاده شدیم آنها می‌خواستند برای رفتن به مسجد سلیمان اتوبوس بگیرند من معمم بودم و

آنها هم با دو تا تفنگ به همراه من، دیدم خیلی زننده است حالا مردم فکر می کنند که این آشیخ درزدی کرده است، من به آنها گفتم یک ماشین سواری بگیرید، گفتند ماشین سواری پولش زیاد است، گفتم پول آن را من می دهم؛ بالاخره یک ماشین سواری گرفتند و کرایه آن را من دادم، خیلی خوشحال شدند که حالا برمی گردند، پول کرایه را هم می گیرند، مرا بردن در فرمانداری مسجدسلیمان تحويل بدنهند، وقتی وارد فرمانداری شدیم دیدم یک نفر آمد جلو و گفت: «آقای منتظری به شهر ما خوش آمدی! من «جلیلی کرمانشاهی» بخشدار اینجا هستم، فرماندار هم خیلی مرد خوبی است آن می آید»؛ به آنها هم گفت ایشان را تحويل بدھید و بروید. مأمورین با آن بداخل قیهایی که با ما کرده بودند خیلی جا خوردن، بعد آقای جلیلی که از جلیلی های کرمانشاه بود تلفن کرد فرماندار هم آمد، شخصی بود به نام «منوچهر تفضلی»، او هم خیلی احترام کرد و گفت من پسر خواهر دکتر اقبال هستم، بعد گفت شما اینجا کسی آشنا ندارید؟ گفتم یک قوم و خویشی اینجا داریم اما معلوم نیست خوششان بباید من با این شرایط به خانه شان بروم، گفتنه شما باید منزل یک اهل علم باشید. ماشین لوکسی هم داشت، مرا سوار ماشین کرد و برداخانه مرحوم آقای حاج سید فخرالدین آل محمد که یک سید محترمی بود و آقا و روحانی شرکت نفت هم بود، از طرف شرکت نفت در خانه اش گاز و آب کشیده بودند. آنجا کسی از افراد عادی در خانه اش لوله کشی آب نداشت اما ایشان را چون عضو شرکت حساب می کردند در خانه اش آب لوله کشی کرده بودند، آدم بدی نبود، بالاخره به ایشان گفت آقا برایتان مهمان آورده ام. بعد یک روز رفت تهران وقتی برگشت آمد به دیدن من و گفت من در اول ملاقاتی که با شما داشتم به شما ارادت پیدا کردم و آن من خیلی ارادتمن زیادتر شد چون آقای مهاجری -داماد آقای محمدی گیلانی- که از دوستان من می باشد گفتند من شاگرد آقای منتظری هستم و...؛ خلاصه فرماندار هر روز یا یک روز در میان می آمد از من احوالپرسی می کرد و مسأله می پرسید، یک روز با رئیس سواک آنجا آمد، شخصی بود به نام «سرهنگ سالاری»، او یک مقدار توهین کرد ولی ایشان مانع شد و گفت شما قدر این آقا را نمی دانید، خلاصه همه جا از من دفاع می کرد. آقای حاج سید فخرالدین آل محمد یک اطاقد بیرونی داشت، من در اطاقد بیرونی ایشان بودم، البته حالا فوت شده -خدا رحمتش کند- روزها می آمد بحث طلبگی

می کرد و مسائل ارث را می پرسید چون مراجعات این جوری زیاد داشت، گاهی از شرح لمعه یک جایی را می پرسید، مرد فاضلی بود. ایشان یک پسر برادر داشت به نام آقای حاج آقاتقی که در شرکت نفت پست بالایی داشت، او هم ماشین سواری داشت گاهی مرا سوار می کرد می برد این طرف و آن طرف می گرداند و خیلی گرم می گرفت، خدا خیرشان بدهد. کم کم ماه رمضان شد، افراد دعوت می کردند، علماء بزرگان می آمدند و ما هم جزو مدعوین بودیم.

رئیس شهربانی آنجا خیلی آدم خشنی بود، در همان روز اوّل آمد و گفت: «آشیخ اینجا آخوند بازی در نیاوری! مقررات این است که هر روز باید بیانی شهربانی دفتر را امضا کنی»، من هم جلوی فرماندار با او برخورد کردم و گفتم: «این قدر نمی خواهد تند بروی! من اگر بچه حرف شنوبی بودم به اینجا نمی آمدم! من پاییم را دم شهربانی نمی گذارم!» و بالاخره هیچ وقت به شهربانی آنجا نرفتم. خلاصه رئیس شهربانی و رئیس ساواک آنجا تند بودند، اما فرماندار آنجا خیلی گرم می گرفت.

حادثه‌ای عجیب در تبعیدگاه مسجد سلیمان

در همین ایام که من منزل آقای حاج سید فخرالدین آل محمد بودم یک شب حادثه عجیبی پیش آمد و آن این بود که در اتاقی که من بودم لوله کشی گاز بود، یک روز اینها می خواسته اند لوله‌ای را درست کنند گاز را قطع کرده بودند، گویا نقص فنی بوده، بعد نصف شب گاز وصل می شود و چون گاز کشی آنجا روی اصول فنی نبود لذا اطاق من پر از گاز می شود من هم در اطاق خوابیده بودم. آقای حاج سید فخرالدین در این دو ماه که من آنجا بودم هیچ شبی نیامد سراغ من، ولی آن شب یک ساعتی بعد از نصف شب آمد در را باز کرد و گفت آقا پاشو پاشو ببینم چه خبر است! گفت: من بی خوابیم افتاد ناراحت بودم آمد در را باز کردم دیدم اتاق پر از گاز شده، اگر من قدری دیرتر آمده بودم تو تلف شده بودی - من خواب بودم و اتاق پر از گاز شده بود - ایشان می گفت این از جانب خدا بود که من بی خوابیم بیفتدم و بیایم سری به شما بزنم و حادثه ناگواری اتفاق نیفتد.

درگذشت میزبان و سکونت در مسجد شهر

باز حادثه دیگری که چند شب بعد اتفاق افتاد فوت آقای حاج سید فخرالدین بود. یک شب فرماندار و چند تن دیگر در منزل حاج سید فخرالدین به دیدن ما آمده بودند، ایشان هم بود، فرماندار گفت شما راجع به ریش تراشی دلیلی دارید، من از روی مزاح گفتم بله، به یک طلبه‌ای گفتند چه دلیلی داریم که آدم باید ریشش را بگذارد؟ گفت قرآن می‌گوید: «و ریشاً و لباس التقوی»! بعد دیگری گفت خدا می‌گوید: «ذلک خیر» یعنی لازم نیست ریش بگذارید، خدا رحمتش کند. حاج سید فخرالدین آن شب خیلی خنده‌ید، و بر حسب ظاهر سالم بودند ولی دو ساعت بعدش بچه‌ها آمدند گفتند ایشان سکته کرد، همان شب در خانه‌شان ایشان سکته کرد و از دنیا رفت، تشییع جنازه مفصلی از ایشان کردند؛ ایشان سید محترمی بود از اهواز و جاهای دیگر زیاد آمدند. من هم خیلی ناراحت شدم که در خانه ایشان بودم و ایشان از دنیا رفت.

بعد از این جریان دیگر من در خانه ایشان نماندم، اثاثم را جمع کردم رفتم در مسجد، مسجد یک اطاق کوچک داشت، گفتم من در همینجا مانم، در آن وقت آقای حاج شیخ محمد باقر رفیعی اراکی از طرف آیت‌الله گلپایگانی آنجا بود و آقای مسجد سلیمان محسوب می‌شد، آقای حاج سید محمد علم‌الهدای خراسانی هم به مناسبت ماه رمضان از طرف آیت‌الله گلپایگانی آمده بود آنجا منبر می‌رفت؛ آقای حاج سید محمد به آقای رفیعی گفته بود که فلانی آمده است در مسجد و درست نیست که ایشان آنجا باشد، بالاخره آمدن و اصرار کردند که مرا به منزل ببرند، من گفتم نه مزاحمت است و من در همین مسجد می‌مانم. شام و ناهار مان را با آقای علم‌الهدای در منزل آقای رفیعی می‌خوردیم و برای استراحت و خواب در مسجد بودم. البته یک همشهری هم آنجا داشتم آقای حسن خزائی پسر مرحوم حاج قنبر که قبل‌آن همسایه خانه‌ما بود و در شرکت نفت مقام بالایی داشت، ایشان هم گاهی اوقات می‌آمد مرا دعوت می‌کرد و به منزل خود می‌برد و خیلی با محبت برخورد می‌کرد، خلاصه حدود بیست روزی به این شکل بودم تا آمدند گفتند مدت تبعید شما که سه ماه بوده تمام شده و می‌توانید برگردید. جالب این که من در همان اول به تبعید خود اعتراض و به

دستگاه قضایی آن روز شکایت کردم ولی پس از انقضای مدت تبعید و گذراندن آن نامه‌ای آمد که شما برای رسیدگی به شکایت خودتان به تهران بیایید و وکیل تعیین کنید، که فرماندار با خنده و تعجب این موضوع را به من ابلاغ کرد. عجباً به این قبیل دستگاههای قضاوی عادلانه! که البته آن هم متأسفانه بر همان روال می‌باشد اگر خواهیم بگوییم که بدتر شده است.

یک حادثهٔ دیگر

یک شب من در منزل آقای حاج سید فخر الدین خوابیده بودم، مأموری از شهربانی آمد و سراغ آقای حاج سید محمود دعاوی را که از دوستان و از افراد مبارز و فعال بود از من گرفت، گفتم من از ایشان اطلاعی ندارم، گفت: «ایشان فراری است و آمده است نزد شما»، گفتم: «شخص فراری چگونه ممکن است بیاید نزد من تبعیدی که زیر نظر شما هستم؟!».

بالاخره آنان رفتند و بعد از مدت‌ها من این داستان را برای مرحوم آقای قائمی که عالم آبادان بود تعریف کردم، ایشان گفتند این نان را من برای شما پختم، آقای دعاوی در حال فرار آمده بود آبادان که من ایشان را به عراق بفرستم و ایشان در مدرسه‌ما بود و جریان نزد دولتیها لو رفته بود، مأمورین آمدند در مدرسه و از من سراغ ایشان را گرفتند در حالی که ایشان در مدرسه بودند و من برای اینکه ذهن آنان را منصرف کنم و به نقطهٔ خاصی متوجه کنم و ایشان را فراری دهم گفتم ایشان اینجا بودند ولی رفتند مسجد سلیمان نزد آقای منتظری و بعد فوراً ایشان را به عراق فرستادم.

بازدید از آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی شوشتاری

در همان ایام آقای حاج غلامعلی رستمی -داماد من- آمده بود برای دیدن من که خبر پایان یافتن دوران تبعید را به ما دادند، من به همراه ایشان حرکت کردم برای قم، در بین راه رفته‌یم شوستر بازدید آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد تقی شوشتاری؛ چون

ایشان یک روز برای دیدن من آمده بودند مسجد سلیمان اتفاقاً من آن روز برای گردش رفته بودم بیرون و موفق نشدم ایشان را ببینم، وقتی برگشتیم آقای آل محمد گفت: «آقای آشیخ محمد تقی از شوستر بلند شده آمده بود برای دیدن شما»، و من از اینکه در آن وقت در شهر نبودم و نتوانستم ایشان را زیارت کنم خیلی متأسف شدم، برهمنی اساس وظیفه بود که به بازدید ایشان می‌رفتم؛ ایشان با دیدن ما خیلی خوشحال شد و از ما پذیرایی کرد، رفتیم در مسجد پشت سر ایشان نماز خواندیم، مدرسهٔ شوستر هم رفتیم آقای آل طیب آنجا بود خدمت ایشان رسیدیم، ناهار پیش آقای حاج شیخ محمد تقی بودیم، بعد از ظهر هم رفتیم دزفول منزل آیت‌الله حاج سید اسدالله نبوی از علمای دزفول، ایشان صاحب رساله بود. ایشان هم خیلی احترام کرد پرسشان را فرستادند برایمان بلیط قطار گرفت و بعد از آنجا با حاج غلامعلی آمدیم قم.

س: اکنون که اسمی از آیت‌الله شوستری به میان آمد بجاست مطالبی هم در رابطه با شخصیت علمی ایشان بفرمایید.

ج: ایشان شخصیت معروف و آدم ملایی هستند، صاحب کتاب «قاموس الرجال» است، نسبت به مسائل اسلامی محیط و مطلع می‌باشند در عین حال آدم متدين و صریحی است، کتاب «الاخبار الدخيلة» را در چهار جلد نوشته‌اند، کتاب «قاموس الرجال» را نوشته‌اند، کتابی در شرح نهج البلاغه نوشته‌اند به نام «نهج الصباغه» در چهارده مجلد، آن وقت که من آنجا بودم خطی آن را به من نشان می‌داد و می‌گفت: این قسمت را وقتی من مشهد می‌رفتم در قطار نوشتم، این قسمت را وقتی به مکه می‌رفتم مثلاً در هواپیما نوشتم! خیلی آدم پُرکاری بود و مرتب در حال نوشتن بود؛ ترتیب شرح نهج البلاغه ایشان به این صورت است که خطبه‌ها را به ترتیب موضوع آورده‌اند، مثلاً اول خطبه‌های توحیدی را آورده‌اند بعد خطبه‌های موعظه را و به همین ترتیب سایر موضوعات را.^(۱)

۱- آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی شوستری در ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ در سن ۹۵ سالگی به رحمت ایزدی پیوست. ایشان بیش از ۵۰ جلد کتاب از خود به یادگار گذاشتند.

اعلامیه از تبعیدگاه برای کمک به محرومان و بیچارگان

س: گویا حضرت عالی از تبعیدگاه مسجد سلیمان به مناسبت فرار سیدن فصل سرما اعلامیه‌ای جهت کمک به مستمندان و فقرای شهرستان نجف‌آباد فرستادید، در مورد این اعلامیه هم توضیح بفرمایید.

ج: من هر سال ایام ماه مبارک رمضان برای تبلیغ و ارشاد می‌رفتم نجف‌آباد، آن سال قبل از ماه رمضان را تبعید کردند، فصل زمستان هم فرا رسید و در منطقه اصفهان و نجف‌آباد سرما شدید بود، ما هرسال از مردم کمکهای زیادی برای محرومان و بیچارگان جمع می‌کردیم، آن سال هم یک نامه نوشتم از طریق آقای حاج آقا مجتبی آیت - که فردی است کتابفروش در بازار نجف‌آباد و نماینده ما در نجف‌آباد بود و الان هم هست، با جناق مرحوم آیت‌الله ایزدی و پسر برادر مرحوم آیت‌الله حاج سیدعلی نجف‌آبادی است و از محترمین و از فضلای نجف‌آباد و مورد توجه مردم می‌باشدند. خطاب به علمای نجف‌آباد که بجاست در این فصل سرما مردم به مستمندان و مستضعفان کمک کنند. این نامه تقریباً حالت یک اعلامیه را داشت که تأثیر خوبی هم در آن زمان در ارتباط با کمک به بیچارگان و مستمندان داشت.

پیوست شماره ۱۷

نامهٔ معظم‌له به علماء و بزرگان نجف‌آباد دربارهٔ رسیدگی به امور فقرا و کمک به نیازمندان،

مورخه ۱۳۴۶/۹/۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس علماء اعلام و حجج اسلام نجف‌آباد دامت افاضاتهم

پس از اهداء سلام به عرض عالی می‌رساند، با اینکه من در مقابل
حوادث و پیش‌آمدہای ناگوار صابر و تسلیم مقدرات بوده و هستم
ولی مع ذلک تصور اوضاع اسفبار فقراء شهرستان نجف‌آباد که در
ماه رمضان به آنها مساعدت‌هایی می‌شد جداً مرا نگران و ناراحت
کرده است.

من از این منطقه دور که به ناحق به آنجا تبعید شده‌ام از همهٔ
آقایان استدعا دارم که سلام مرا به متمکنین شهرستان نجف‌آباد
ابلاغ و به آنها سفارش کنید که مخصوصاً در این ماه عزیز از کمک و
مساعدت به همسایگان و فقراء و ضعفاء دریغ نداشته باشند. ضمناً از
همهٔ آقایان ملتمنس دعا هستم.

والسلام عليکم و على جميع اخواننا المؤمنين و رحمة الله و بركاته
۱۲ رمضان ۱۳۸۷ - حسينعلی منتظری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محمد سعید علی (۱۳۰۷) و جعی (۱۳۰۸) کفر آذکر داشت این مضمون
 بر زبان اسلام بپرسی عالی نیز باشد با اینکه فردی قدر برگزار
 پیش امده ای ناگوار صور و مسلم مقدرات برده و ملام و لام پیغام
 صور او صیغ الفرقه ای از آن کفر آذکر در ماه رمضان ۱۳۰۷
 سعدت آن مدد حداً مرا برگران و نارا چشم کرده بود
 فرزانه سلطنه دور که ساقی با کامبیز سه ایام از زمانه ایام
 استاد اداره کار و معلمان از آن کفر آذکر اعلام و باشان
 کفر آذکر که خصوص در ماه محرم در حمله و مسدس عده
 ایشان و فقراء و صعنفه دریغ نداشت با اینکه صنایع ایام
 ملکه دعا نیزم والله ایم علیهم و عی جميع افراد این المرض و درجه ایم
 ۱۳ رجب ۱۳۰۸ کامنی شطری

تبعید به نجف‌آباد

س: از قرار معلوم حضرت‌عالی بعد از آزادی از تبعیدگاه مسجد سلیمان و تشریف‌آوردن به قم مجدداً به نجف‌آباد تبعید شدید، مدت آن تبعید دوم و مناسبت سیاسی آن از نظر دستگاه چه بود و بفرمایید در نجف‌آباد در آن مرحله تبعید چه کارهایی را انجام می‌دادید؟

ج: در مسجد سلیمان که بودیم وقتی فرماندار خبر تمام شدن تبعید را به من داد گفت: «نوشته‌اند که در قم نباید بمانید و باید به جای دیگری بروید»، من گفتم: «بیخود می‌گویند، درس و بحث و زندگی من در قم است»، گفت: «من از خودم چیزی نمی‌گویم حرف آنها را می‌گویم».

بالاخره از مسجد سلیمان آمدم قم، درس و بحث‌مان را هم شروع کردیم، چند روزی که درس گفتیم یک‌دفعه دیدم دوتا ماشین آمدند در خانه‌ما، مرا سوار کردند خیلی محترمانه برند اصفهان، یکی می‌گفت ببریم ساواک اصفهان تحويل بدھیم دیگری می‌گفت نه ببریم نجف‌آباد، من دیدم قضیه از این قرار است گفتم خوب ببرید نجف‌آباد بعد بروید به ساواک اصفهان یا هر جای دیگر که می‌خواهید گزارش بدھید، اینها هم گفتند همین کار را می‌کنیم، شما را اول می‌بریم نجف‌آباد بعداً می‌رویم به ساواک اصفهان گزارش می‌دهیم. بالاخره مرا محترمانه برند نجف‌آباد در خانه خودمان پیاده کردند، از فردای آن روز هم سر کوچه مأمور گذاشتند و افرادی که به دیدن من می‌آمدند اسم و مشخصات آنها را می‌پرسیدند و در یک دفتر می‌نوشتند. یک بار مرحوم آقای سعیدی -آیت‌الله شهید سید محمد رضا سعیدی- آمده بودند، همان پاسبان به او گفته بود: «جناب‌الله کی باشند؟» آقای سعیدی جواب داده بود: «شما آیت‌الله خراسانی را اسمش را نشنیدی؟ آیت‌الله سید محمد رضا خراسانی؟!» پاسبان جا خورد و گفته بود: «بله آیت‌الله خراسانی بفرمایید بفرمایید». آقای سعیدی خودش را جازده بود به عنوان «آیت‌الله سید محمد رضا خراسانی» که یکی از علمای معروف اصفهان بود، البته مرحوم آقای سعیدی هم اهل خراسان بود و هم اسمش سید محمد رضا بود، بعد خودش آمد تعریف می‌کرد و ما می‌خندیدیم.

گاهی مردم مرا میهمان می کردند، آنها (مأمورین) جرأت نمی کردند بیایند توی ماشین، جداگانه خودشان با یک موتور یا دوچرخه ای دورادور می آمدند ببینند کجا می روم، تقریباً زیر نظر بودم، در نجف آباد درس و بحث را شروع کردم، یک درس تفسیر عمومی و یک درس خارج فقه می گفتم.

وکالت تامه از طرف امام خمینی

در همان ایام که در نجف آباد بودم به قصد زیارت عتبات عالیات و ملاقات با امام خمینی (ره) محترمانه به عراق سفر کردم و در ملاقاتم با مرحوم امام پیشنهاد کردم که ایشان نیز مانند سایر مراجع بعثه ای را به مکه بفرستند که ایشان قبول نکردد؛ در همین سفر امام اجازه نامه ای برای من مرقوم فرمودند، البته من قبلًا هم از طرف آیت الله بروجردی و آیت الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت الله حکیم و آیت الله شاهروodi اجازه داشتم.

(پیوستهای شماره ۱۸ الی ۲۱)

در همان زمانی که در عتبات عالیات بودم به فکر افتادم اگر میسر شد از همانجا از راه زمینی به مکه مکرمه مشرف شوم که میسر نشد و به ایران بازگشتم؛ در راه بازگشت در آبادان به همراه آقایان حاج آقاتنقی در چه ای و حاج شیخ عبدالله صالحی نجف آبادی بازداشت و روانه زندان قزل قلعه شدم.

فوت مادر و تشریف به مکه مکرمه

مادرم هم در همان ایام از دنیا رفت - خدا رحمتش کند - در نجف آباد برایش مجلس ختم گرفتیم، یک عده ای از قم آمده بودند، اتفاقاً مرحوم آقای حاج غلامرضا قدیری هم همراه آنان بود. ایام نزدیک ذی الحجه بود و حاجیها برای مکه ثبت نام می کردند، مرحوم آقای قدیری در جلسه ختم مرا به نام « حاج آقا » صدا زد، من گفتم تا به حال مکه

نرفته ام، گفت چرا؟ گفتم امکانات نداشتیم، آقای حاج قدیری گفت من بانی شما هستم که امسال بروید مکه، گفتم به من گفته اند حق نداری از نجف آباد بیرون بروی شاید گذرنامه ندهند. گویا این خبر به گوش آنها (ساواک) رسیده بود، یک هفته بعد دیدم یک سرهنگی آمد پیش من و گفت: «از طرف تیمسار مقدم آمده ام، ایشان گفته اند که به شما بگوییم اگر بخواهید به مکه بروید از طرف ما مانع نیست»؛ گویا با این کار می خواستند امتیازی داده باشند.

بالاخره آن سال با خانواده که مستطیع بود مشرف شدیم به مکه، البته بعداً در مدینه متوجه شدم که کارهای من زیر نظر است و برای من مأمور گذاشته اند؛ جریان کشف آن نیز به این صورت بود که در مدینه متوجه شدم که یک نفر نجف آبادی که در نجف ساکن بوده و ظاهراً در مدرسه ایرانیها در نجف دبیر بوده به او گفته بودند برو مکه در فلان کاروان و مواطن فلانی باش، او با سواک مربوط بوده و از همانجا او را برای کنترل فرستاده بودند، اتفاقاً او در مدینه خودش را خیلی به من نزدیک می کرد و با من گرم می گرفت و خودش را معرفی نمود، من به حاج اسدالله شریفی مدیر کاروان گفتم: چرا این آقا را پذیرفته ای؟ به عربی گفت: «اجبرونی علی ذلک» -مرا مجبور کرده اند که او را بپذیرم - گفتم: او از مکه ام در کاروان شما؟ گفت: بله ولی خوب چون کاروان دویست نفره بود و هنوز من افراد را خوب نمی شناختم در مکه متوجه حضور او نشده بودم.

البته دفعه بعد هم که مرا بازداشت کردند از غندی - بازجوی سواک - گفت: من در چندین جای مکه تو را دیدم ولی برای اینکه ناراحت نکنم به سراغت نیامدم، بعد گفت: «من آقای ناصری را - که الان امام جمعه شهر کرد است - در رمی جمرات بازداشت کردم، او در رمی جمرات داشت اعلامیه پخش می کرد»؛ او را در حج تحويل یکی از کاروانها داده بودند و بعد که اعمالش تمام شده بود در همان کشور عربستان به یک سال زندان محکوم کردند و یک سال در آنجا زندانی بود. آقای مروارید هم به من گفت که من در مکه از غندی را دیدم که چفیه و عقال و لباس عربی پوشیده بود و یک ریش بزری هم گذاشته بود و در میان حاجیها می گشت.

ما در این سفر یک اعلامیه هایی را هم همراه خود برده بودیم که پیش حاج غلامعلی داماد من بود و در مسجد الحرام و جاهای دیگر پخش شد، مقداری از آن در کیف ایشان

بود و به هنگام رمی جمرات آن کیف را سرقت کرده بودند، گذرنامه و چیزهای دیگر او هم در آن کیف بود و ما خدا خدا می کردیم که دست ایرانیها نیفتند چون ممکن بود جریان لو ببرود و چون حاج غلامعلی رستمی داماد من بود و ما در یک کاروان بودیم امکان ایجاد دردسر وجود داشت که الحمد لله به خیر گذشت.

س: بازگشت شما از مکه چگونه بود و آیا در آن مقطع اثر سیاسی هم داشت؟
ج: به هنگام بازگشت، بسیاری از مردم نجف آباد برای استقبال آمده بودند، در محلی نرسیده به خمینی شهر که به آن «انوشهیروان» می گفتند جمعیت زیادی جمع شده بود و ما با سلام و صلوات وارد نجف آباد شدیم، مردم هم به طور گسترده به دیدن من می آمدند. در آن سال پدرم هم به مکه مشرف شده بود منتها او در یک کاروان دیگر بود.

بحاست در اینجا یک نکته را یادآور شوم: در رژیم سابق طاغوتی با اینکه مرا به نجف آباد تبعید کرده بودند، وقتی که شنیدند من مایلم به حج بروم خودشان آمدند به سراغ من و اجازه سفر به حج را دادند؛ ولی در جمهوری اسلامی پس از مسأله برکناری و پس از اینکه من مرحوم امام را در خواب دیدم که در ایوان باگی هستند - چنانکه در جای خود نقل شده - یکی از آقایان تعبیر کرد که زیارت مرجع تقیید در خواب تشرف به زیارت پیغمبر ﷺ است، و چون آقای قدیری شنیده بود باز مبلغ یکصد هزار تومان داد و گفت این پول را به مصرف حج خود و دو فرزندتان برسانید - در آن هنگام پول حج بیست و هفت هزار تومان بود - من به آقای قاضی خرم آبادی گفتم: «شما جویا شوید که آیا اجازه می دهند من به حج بروم»، پس از چند روز گفتند: «من سؤال کردم اجازه نمی دهند». چند سال بعد نیز یک نفر در تهران اصرار کرده بود مرا با دو پسرم به حج بفرستد و گفته بود من سه میلیون تومان برای این جهت می دهم، بدون اینکه من تقاضا کنم؛ آقای برقعی فهمیده بود و به آقای رضایی - رئیس سازمان حج و زیارت - مراجعه کرده بودند که آیا اجازه می دهند؟ - بر حسب منقول - ایشان گفته بود: «از ناحیه من مانعی نیست ولی من جرأت اجازه دادن را ندارم و باید از شخص آقای خامنه‌ای استجازه شود!» و من هم که اهل این قبیل استجازه‌ها نبودم.

اقامه نماز جمعه در نجف آباد

س: حضرت عالی در نجف آباد مدتی نماز جمعه اقامه می فرمودید؛ بفرمایید آیا شروع آن در همین زمان بود یا در موقعیتی دیگر، و اصولاً فلسفه شروع این فریضه سیاسی-عبادی بر اساس چه ضرورت و چه مبنایی بود؟

ج: من در نجف آباد در مسجد جامع (مسجد میدان) نماز جماعت می خواندم، برای طلبه‌ها هم در مدرسه درس و بحث داشتم. نماز من بخصوص در ماه رمضان خیلی شلوغ می شد. به نظرم رسید اکنون که شرایط هر چند در حد محدود فراهم است بی شببه نیست که نماز جمعه اقامه نکنیم، به همین جهت با شروع ماه رمضان در مسجد جامع نجف آباد نماز جمعه را شروع کردم؛ خطبه‌ها داغ و تند بود و مسائل و مشکلات جهان اسلام را در آن مطرح می کردم، افراد علاقه مند و انقلابی از اصفهان و جاهای دیگر در این نماز شرکت می کردند، روزهای جمعه ماشین سواری و موتور و دوچرخه سرمازیر می شد به طرف نجف آباد. در آن زمان سرهنگ صدقی - رئیس سواک اصفهان - به مرحوم پورنمازی گفته بود: «منتظری به اسم نماز جمعه یک پایگاه سیاسی در نجف آباد درست کرده است». یک دفعه نیز مرا به سواک اصفهان احضار کردن و با سرهنگ صدقی مواجه شدم و سؤالاتی از من داشت.

یک روز نیز با علمای اصفهان یک جلسه گرفتیم، ده بیست نفر از روحانیون بودند، در آن جلسه راجع به ضرورت تشکیل نماز جمعه صحبت کردم و گفتم تشکیل نماز جمعه باعث عظمت و شوکت اسلام است؛ بالاخره با اصرار من آقای حاج سید جلال الدین طاهری قبول کردند که ایشان هم در اصفهان نماز جمعه را شروع کنند. آقای طاهری هم هر وقت به مشکلی برخورد می کرد می گفت: «این نماز جمعه را شما به گردن من گذاشتید».

بالاخره این دو نماز جمعه اثر بسیار خوبی در آگاهی و رشد سیاسی مردم آن منطقه داشت؛ البته در آن زمانها افراد دیگری نظیر آقای حاج آقا رحیم ارباب و آقای غروی هم نماز جمعه می خواندند اما به این شکل شلوغ نمی شد، نماز جمعه مرحوم ارباب در قریه «گورتان» اقامه می شد، ایشان نماز جمعه را واجب تعیینی می دانست و خطبه‌ها

را به عربی می خواند و مردم متوجه مضمون آن نمی شدند، آقای غروی هم می رفت خارج از شهر نماز جمعه می خواند و یک قشر و افراد خاصی در نماز جمعه او شرکت می کردند؛ اما من خطبه ها را مفصل می خواندم و مسائل روز را مطرح می کردم و فقط جملات: «الحمد لله والصلاۃ علی رسول الله، عباد الله اتقوا الله» را برای رعایت احتیاط به عربی می گفتم.

تشکیل نماز جمعه با تحریک ساواک برای مقابله با نماز جمعه

س: در ایام اقامت اجباری شما در نجف آباد که شما در آنجا نماز جمعه برگزار کردید و نماز جمعه شما مورد استقبال مردم قرار گرفت چنانکه شنیده شده ظاهراً ساواک بعضی از روحانیون را مستقیم یا غیرمستقیم تشویق کرد که در مقابل نماز جمعه شما نماز جمعه درست کنند، جزئیات این قضیه چه بود و آن شخص که بود؟ مشرح آن را بیان فرمایید.

ج: من یادم نیست که نماز جمعه خوانده شد یا نه، اما اعلام کردند و بنا شد بخوانند؛ یک سید بود که حالا فوت شده است و ایشان قبلًا از شاگردان من بودند، ایشان را تحریک کرده بودند که به عنوان مبارزه با «شهید جاوید» در مقابل نماز جمعه من نماز جمعه شروع کند؛ اتفاقاً یک روز آمد خانه من با لحنی خیلی تند و تهدیدآمیز که: «من با شیخ نعمت - آقای حاج شیخ نعمت الله صالحی - که آبروی اسلام را برده مبارزه می کنم و تو الان باید از او تبری بجویی، باید یک چیزی علیه او بنویسی!» خیلی تهدیدآمیز و از موضع بالا، گفتم: «من چیزی علیه او نمی نویسم». بعد همین شخص درس خارج شروع کرد، از طرف آیت الله گلپایگانی هم شهریه می گرفت و به بعضی طلبه ها می داد، به ایشان گفته بودند که طلبه های نجف آباد وضعشان خوب نیست و یک شهریه ای درست کرده بودند چهار تا طلبه را دور خودش جمع کرده بود به عنوان درس خارج، بعد هم صحبت این شده بود که ایشان در مسجد بازار نماز جمعه بخواند. مرحوم حاج سید ابراهیم ابطحی به من گفت بله بناست نماز جمعه بخواند، دیگر من یادم نیست که خواند یا نه، مثل اینکه نخواند فقط تهدید و صحبتش بود که ایشان باید

و نماز جمعه بخواند بعد دیدند زمینه ندارد؛^(۱) و خلاصه کار آنها نگرفت، اینها مسائل آخوندی بود منتها سواک از اینها بهره برداری می‌کرد.

توطئه سواک برای وابسته نشان دادن نیروهای مبارز

س: طبق بعضی اسناد در زمان اقامت حضرت‌عالی در نجف آباد سواک هر چند مدت یک‌بار مأمورین خود را به سراغ حضرت‌عالی می‌فرستاده تا مردم را نسبت به شما بدین کند، و گویا یک مرتبه هم تعدادی رساله و حواشی عروءه امام خمینی را آورده بودند که شما آنها را پیخش کنید؛ در این زمینه توضیح بفرمایید که قضیه از چه قرار بوده است.

ج: بعد از اینکه مدتی در نجف آباد ماندم، دیدم سیاست آنها عوض شده و هر دو سه هفته یک‌بار تعدادی از مأمورین و مسئولین سواک به عنوان دیدن به منزل من می‌آمدند، خیلی هم گرم می‌گرفتند و راجع به اوضاع کشور حرف می‌زدند، می‌گفتند جناب سرهنگ صدقی (رئیس سواک اصفهان در آن زمان) سلام رسانده، جناب تیمسار مقدم (رئیس اداره سوم سواک) سلام می‌رسانند، یک روز عید یک تابلویی به عنوان هدیه آورده بودند که در وسط آن «یا الله» نوشته شده بود، من از این رفت و آمدّها خوشم نمی‌آمد اما خوب آنها می‌آمدند. من هم از فرصت استفاده کرده و مرتب آنها را نصیحت می‌کردم، می‌گفتم: «شما کارهایی می‌کنید که عاقلانه نیست مثلًاً شما رساله آقای خمینی را که قیمت آن ده بیست تومان بوده قاچاق کرده‌اید الآن قیمت آن به سیصد چهارصد تومان رسیده، ولی مقلدهای ایشان به هر وسیله‌ای که شده آن را تهیه می‌کنند و از ایشان تقلید می‌کنند». من موضع نصیحتی در مقابل آنها می‌گرفتم چون احتمال اثر می‌دادم، یک‌بار هم در تهران به تیمسار مقدم گفتم: «شما کسانی را که برای سلامتی آقای خمینی صلووات فرستاده‌اند گرفته‌اید و اذیت

۱- نماز جمعه قرار بود برگزار شود، اذان آن را هم در مسجد بازار گفتند، اما چون دعوت شدگان اکثراً کارمندان دولت بودند و می‌باشد از اصفهان بایند هیچ کس نیامد و لذا نماز برگزار نشد. ضمناً آیت الله منتظری هم گفته بودند اگر نماز برگزار شود ما می‌رویم یک فرسخ آن طرفت نماز جمعه را می‌خوانیم که در این صورت برای رژیم خیلی بد می‌شد.

کرده اید، آخر این چه کاری است خوب آنها هم لج می کنند و با شما در می افتد، اصلاً کارهای شما یک جوری است که مردم را تحریک می کند، شما باید وسعت نظر داشته باشید بالاخره آیت الله خمینی یک مرجع تقلید است، تقلید از او جرم نیست که مردم را به این شکل اذیت می کنید».

آن وقت که در نجف آباد بودم یک روز دیدم که یک کارتون پر از رساله های امام و حاشیه عروه و تحریر الوسیله آوردند درب منزل، گفتند: «این را جناب تیمسار مقدم فرستاده که بدھیم خدمت شما و گفتند شما می گفتید رساله آقای خمینی در دسترس مردم نیست اینها را بگیرید در اختیار افرادی که علاقه مندند بگذارید!»، پیدا بود اینها را از یک نفر گرفته اند و برداشته اند آورده اند؛ من یکدفعه به ذهن خطور کرد که برنامه ای در این قضیه است، گفتم: «مگر من رساله پخش کن هستم؟ حالا بگویید اینها را از چه کسی گرفته اید؟» گفتند: «نه اینها را جناب تیمسار برای شما فرستاده اند، گفتم من احتیاجی به اینها ندارم، آنها باز اصرار کردند که اینها را جناب تیمسار فرستاده اند»، گفتم: «من احتیاجی به اینها ندارم»، آنها باز اصرار کردند که بد است برگردانیم؛ آقای پورنمایی هم آنجا بود، گفت: «خوب من اینها را بر می دارم»، گفتم: «پس به اسم من نباید برداری من احتیاجی به اینها ندارم»؛ بالاخره آقای پورنمایی آنها را برداشت. اتفاقاً بعد از یک مدتی از شهربانی آمده بودند به خانه مرحوم پورنمایی که آن رساله ها را که پیش تو بود چه کردی؟ گفته بود: «آنها را سواک به من داده»، گفته بودند: «الآن ما را فرستاده اند که آنها را ببریم!»، بعد یک رسید به او داده و رساله ها را گرفته و برده بودند.

س: حضرت عالی در آن وقت احساس نمی کردید که اینها می خواستند شما را به این بهانه بازداشت کنند؟

ج: احتمال توطئه می دادم به همین جهت قبول نکردم، بعد هم با مراجعة شهربانی به منزل آقای پورنمایی مشخص شد که قطعاً توطئه بوده است.

س: شاید آنها می خواسته اند غیر مستقیم به جامعه القاء کنند که شما سروسری با سواک دارید و مردم کم کم اعتماد شان را به شما از دست بدهند.

ج: بعيد نیست، گاهی اینها می آمدند در مسجد پشت سر من نماز هم می خواندند، بعضی وقتها این حرکات را انجام می دادند که وانمود کنند این فرد از خود ماست، مثلاً یک فردی بود دارو فروش به اسم آقای حاج حسین شایگان - خدا بیامرزدش مرحوم شد. او را به خاطر پخش نوار مرحوم امام بازداشت کردند و مدتی در قزلقلعه بود و سپس آزاد شد. آنها پس از آزاد کردن او از زندان مرتب می رفتند در مغازه او می خواستند بدنامش کنند که بله این هم سواکی شده است، ولی من می دانستم که او سواکی نشده است، آنها از این حربه گاهی استفاده می کردند.

پیوست شماره ۲۲:

نمونه‌ای از اسناد تلاشهای سازمان امنیت کشور برای وابسته نشان دادن معظم له به سواک، مورخه ۴۹/۷/۱۹

خیلی محظوظ

به ریاست سواک قم

از اداره کل سوم (۳۱۶)

درباره شیخ حسینعلی منتظری

۴۹/۷/۱۶ - ۲۱/۳۲۰۳ عطف به

خواهشمند است دستور فرمایید به منظور تضعیف نامبرده بالا به نحو غیر محسوس بین روحانیون شایع نمایند مشارالیه با سواک رابطه و همکاری دارد، و به همین جهت پس از دستگیری بلا فاصله آزاد و به نجف آباد عزیمت کرده است. نتیجه اقدامات را اعلام دارد.

مدیر کل اداره سوم - مقدم

۴۹/۷/۱۹ - امضاء

(اسناد دیگر در این زمینه در کتاب فقیه عالیقدار، جلد اول، از صفحه ۱۴۰ تا ۱۴۹)

(آمده است)

با رئاست ساواک قم
حیلچی شهرستان مانه
تاریخ
سازمان اطلاعات ایستگیری
از اداره مک سوم (۳۴۶) پیوست
سازمان اطلاعات ایستگیری

درباره شیخ حسینعلی منتظری

عطاف به ۳۲۰۳-۲۱/۲/۴۹

خواهشمند است رستور فرماید بمنظور تضعیف نامه رد مهلا بنحو
غیر محسوس بمن روحا نمیون شایع نمایند مشارالیه باساواک رابطه
و همکاری دارد و سهیمن جهت پس از دستگیری بلافاصله آزاد و به
نجف آوار عزیمت کرده است. نتیجه اقدامات راعلام دارند.

مدیر کل اداره مسوم - مقدم

۱۹/۶/۱۹۷۱

مسئول درسی ۷ اواسن

۱۹/۶/۲۱ - رئیس بخش

۱۹/۶/۲۱ - رئیس اداره یکم معلم

رسانی - جوان

۳۲۵/۳۲۵

حیلچی شهرستان مانه
درباره شیخ حسینعلی منتظری
۷/۲۱

۴۷۸۹۱

۴۶-۱۱۵

تلاش ساواک برای اصلی جلوه دادن مسائل فرعی

یکی دیگر از برنامه‌هایی که در آن زمان ساواک داشت این بود که ذهن و فکر مردم را مشغول کند و مسائل کوچک را بزرگ جلوه بدهد، مثلاً یک وقت به طور گستردگی در جامعه مطرح شد که بعضی‌ها در عراق حرم امیرالمؤمنین علیهم السلام را خراب کرده‌اند! حال اصل قضیه این بود که در آنجا یک سنگی قرار داشت که روی آن نوشته شده بود که برای ساختمان فلان جا شاه ایران فلان کمک را کرده است و بعضی‌ها این سنگ را تراشیده بودند، در همه جای ایران در این رابطه یک موجی درست شده بود، در اصفهان هم در مسجد شاه جلسه مفصلی گرفته بودند و همه علماء را دعوت کرده بودند، در تهران هم آقای فلسفی منبر رفت و بالاخره خیلی معركه گرفته بودند که حرم امیرالمؤمنین علیهم السلام را خراب کرده‌اند. در همین جریان بود که یک روز سرهنگی آمد پیش از ایشان سلام رساند و گفت: «من سرهنگ نوربخش هستم از طرف تیمسار مقدم آمده‌ام کرده‌اند، شما هم اگر عکس العملی نشان بدید خیلی بجاست، بالاخره اینها حکومت ظالمی هستند و شیعیان را در عراق اذیت می‌کنند و...» و شروع کرد راجع به این قضیه صحبت کردن؛ من از جاهای دیگر شنیده بودم که قضیه تراشیدن سنگ است و خراب کردن در کار نبوده است، برای همین در جواب او گفتم: «خیلی ناراحت نباش مسئله مهمی نبوده، دو سه خط روی یک سنگ را تراشیده‌اند، آنها جرأت نمی‌کنند حرم امیرالمؤمنین علیهم السلام را خراب کنند، این چه حرفهایی است که شما می‌زنید؟»، بعد که دید از این قضیه نتیجه‌ای نگرفت گفت: «آقای مهندس سجادی به نجف‌آباد نمی‌آیند؟»، -مهندس سجادی از مبلغین انجمن حجتیه و تشکیلات مبارزه با بهائیت بود- گفتم: «گاه‌گاهی می‌آیند و سخنرانی می‌کنند ولی من خدمتشان نرسیده‌ام»، گفت: «اینها کارشان کار اساسی است با بهایها مبارزه می‌کنند»، گفتم: «برفرض که اینها کارشان اساسی باشد شما این را نگویید چون شما که می‌گویید آنها را خراب می‌کنید!» البته من نمی‌خواهم بگوییم آنها وابسته بودند ولی در آن شرایط کارهای آنها به یک شکلی بود که دولتیها بدشان نمی‌آمد نیروهای فعال جامعه در آن

رابطه فعال باشند، یک جنبه تخدیری داشت برای اینکه جوانهایی که احساسات مذهبی دارند یک خوراکی داشته باشند بیایند با بهاییها مبارزه کنند و از فکر مبارزه با شاه و دستگاه منصرف شوند. من یادم هست یک بار با خود مقدم در تهران صحبت می کردم می گفت: «ما این بهاییها را زیاد گرفتیم کتابهایشان را جمع کردیم»، گفتم: «این چه مبارزه‌ای است؟ سپهبد اسدالله صنیعی وزیر جنگ که همیشه دنبال شاه است و به او خط می‌دهد بهایی است، سپهبد ایادی پژشك مخصوص شاه بهایی است، بسیاری از پستهای مهم مملکت دست بهاییهای است، حالا شما می‌گویی ما با بهاییها مبارزه می‌کنیم، خوب کتابهایشان را جمع کرده‌اید باز دوباره چاپ می‌کنند اگر راست می‌گویید پستهای حساس مملکت را از دست بهاییها بیرون بیاورید».

تشکیل کلاس عربی برای بانوان

یکی از کارهایی که من در نجف آباد انجام دادم و قبل اسابقه نداشت تشکیل کلاس عربی و ادبیات عرب برای زنان و دختران بود که نسبت به آن استقبال عجیبی شد، هر چند با انتقاد برخی از آقایان مواجه شدم. پس از مراجعت به قم نیز در منزل آقای اسلامی که دختران در آنجا کلاس عقائد و اخلاق داشتند کلاس عربی و ادبیات عرب برای آنان تشکیل دادم و همین امر زمینه شد که در قم کلاسهای عربی برای بانوان تأسیس شد و توسعه یافت و بتدریج به سایر شهرستانها نیز سرایت نمود که ثمرات زیادی بر آن مرتقب است، زیرا عربی کلید فهم قرآن و سنت است و تربیت و ساخته شدن دختران در آینده اسلامیت خانواده‌ها و احاطه آنان به مبانی اسلامی را تضمین می‌کند.

خواندن نماز استسقاء و بارش باران

س: گویا حضرتعالی یک نماز استسقاء هم در نجف آباد خوانده‌اید و به دنبال آن باران آمده، جریان آن چگونه بوده است؟

ج: آن وقتی که ما تازه به قم آمده بودیم مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد تقی خوانساری در قم نماز استسقاء خواندند، در آن زمان متفقین در ایران بودند، آمریکاییها و انگلیسیها در شهرهای ایران پراکنده بودند، در قم هم زیاد بودند، همین چاه خاکفرج قم هم دست آمریکاییها بود، آن وقت پایین خاکفرج داخل رودخانه حدود ده بیست هزار نفر جمع شدند و ایشان نماز استسقاء خواندند و آمیرزا محمد تقی اشراقی هم بعد از نماز ایشان سخنرانی کردند، آمریکاییها وقتی این جمعیت را دیده بودند وحشت کرده بودند و همه آنها مسلح شده بودند که مبادا مردم به آنها هجوم ببرند و زندگی آنها را به هم بریزنند. بالاخره ایشان نماز استسقاء را خواندند ولی باران نیامد؛ ما در روایات داریم که اگر نماز استسقاء خواندند و باران نیامد آن را تکرار کنند، به همین جهت روز بعد ایشان بعد از درس فرمودند امروز دیگر مردم را خبر نمی‌کنیم خودمان برویم نماز را بخوانیم. از طرف مدرسه حرکت کردن و نزدیک خط آهن طرفهای قم نو که آن وقت کشت و زرع بود ایشان با پانصد ششصد نفر طلبه نماز را برگزار کردند، من هم در نماز استسقاء اولی بودم و هم دومی. بعد وقتی برگشتم شب باران آمد، یک باران بسیار زیادی آمد که همه مردم شگفت‌زده شده بودند، و متفقین هم وقتی فهمیده بودند که آقایان برای باران نماز خوانده‌اند و باران هم آمده خیلی تعجب کرده بودند و این جریان را به کشورهای ایشان مخابره کرده بودند و در روزنامه‌ها درج شده بود.

سالها بعد که من در نجف آباد بودم، یک سال در ماه رمضان شب هجدهم ماه بود که در منزل حاج حیدر علی ستاری مهمان بودیم، مرحوم آقای ربانی شیرازی هم به دیدن من آمده بود، در آنجا صحبت از کمبود آب و نیامدن باران شد. در آن جلسه مرحوم پدرم هم حضور داشت و مطرح کردند که نماز باران خوانده شود و من ابا داشتم و می‌گفتم اگر نماز بخوانیم و باران نیاید گرفتار شماتت و استهzae دشمنان می‌شویم، مرحوم آقای ربانی پشت قضیه را گرفتند و گفتند شما نماز باران بخوانید قطعاً باران می‌آید؛ بالاخره من از صحبت‌های آنها دلگرم شدم که نماز باران را بخوانیم. البته آن وقت در نجف آباد بهاییها زیاد بودند و ما وحشت داشتیم که مسلمانان نماز باران بخوانند باران هم نیاید و بهاییها علیه مسلمانان دست بگیرند. در میان مردم اعلام شد که فردا اجتماع کنند تا نماز باران بخوانیم، صبح روز بعد با پایی پیاده با جمعیت راه افتادیم

به طرف خارج شهر، چندهزار نفر شرکت کردند، مرحوم آقای ربانی هم شرکت کرد، بعضی پیرمردها مثل باران گریه می کردند، خشکسالی شده بود و وضع مردم خیلی بد بود، ما نماز استسقاء را با دستورات و خطبه اش اجرا کردیم، روزه دار هم بودیم - چون یکی از دستورات نماز استسقاء روزه دار بودن است - وقتی برگشتیم بهایها مسخره می کردند و می گفتند ببینید لباسهای اینها همه خیس شده است! ولی همان روز آسمان ابری شد و شب باران مفصلی شروع به باریدن کرد، در آن شب باران بسیار زیادی آمد و خداوند آبروی مسلمانان را در برابر بهایها حفظ کرد.

بعد از انقلاب هم یک بار تعدادی از علمای سنی مذهب بلوچستان گویا از منطقه نگور و چابهار به دیدار من آمده بودند و از خشکسالی آن منطقه می نالیدند من به آنها توصیه کردم که نماز استسقاء بخوانند، و بعد پیغام دادند که ما به دستور شما عمل کردیم و باران مفصلی آمد، به هر حال این یک چیزی است که در زمان پیامبر ﷺ و ائمه (علیهم السلام) بوده است که مردم با توجه نماز استسقاء می خوانده اند و خدا هم به آنها ترحم می کرده و باران می آمده است، روایات هم در این زمینه زیاد داریم و دستوراتی هم برای انجام آن گفته شده است.

کسالت شدید و مسافرت به شمال

یک وقت در نجف آباد به آسم شدید و همچنین به تشنج مبتلا شدم و مدتی گرفتار بودم، مرحوم آقای حاج علی بابایی در تهران شنیده بود و در نجف آباد به دیدن من آمد و اصرار کرد برای معالجه به تهران بروم، بالاخره با اصرار ایشان به تهران آمدم و ده روز در بیمارستان آریا بستری شدم، طبیب معالج من در این مدت مرحوم دکتر سامی بود. در آن هنگام مرحوم محمد تازه فراری شده بود و ما از او هیچ خبری نداشتیم و قهراء برای او هم ناراحت بودیم، پس از بهبودی نسبی آقایان دکترها سفارش کردند مدتی به جاهایی که تابه حال نرفته ام مسافرت کنم، به معیت آقای آقامرتضی اخوی زاده از تهران به قزوین و سپس زنجان و تبریز و اردبیل و رشت حرکت کردیم و شهرهای شمال را تا گرگان شهر به شهر با اتوبوس دور زدیم، و چون سواوک روی من حساس

بود شناسنامه همراه نبردیم و قهرآ مهمناخانه‌ها ما را نمی‌پذیرفتند، در بعضی شهرها که آشنا داشتم در منزل آنان وارد می‌شدیم؛ از جمله در تبریز منزل آقای شهربانی، در اردبیل منزل مرحوم حاج سید غنی، در بندر غازیان منزل مرحوم حاج سید جواد حسنی و در ساری منزل آقای نظری وارد شدیم، و در شاهی-قائم شهر فعلی-تقریباً همه علمای آنجا، آقایان محمدی، دارایی، نوریان، گرجی، صبوری و روحانی پذیرایی شایانی از ما کردند و یک هفته آنچه ماندیم، و بعد سواوک ساری فهمیده بود و -بنابر آنچه برای من نقل شد- مزاحم آقایان شده بود؛ و در بعضی شهرها هم در اثر نداشتن جا و آشنا خیلی صدمه خوردیم. بالاخره آن مسافرت برای من خیلی جالب و جذاب بود و بسیاری از رفقا و دوستان حوزوی را زیارت کردم، از جمله در تبریز مرحوم آیت‌الله قاضی طباطبائی و آیت‌الله حاج شیخ عبدالله مجتبهدی را زیارت کردم؛ در آن اوان مرحوم آیت‌الله کوهستانی تازه وفات کرده بودند که در کوهستان به مجلس ختم ایشان نیز رفتیم، در رستم کلا نیز با اوضاع حوزه علمیه آنجا که زیر نظر آقای ایازی اداره می‌شد آشنا شدیم.

پس از مراجعت به نجف‌آباد تلگرافی از نجف اشرف به امضای آقای حاج شیخ عبدالعالی قره‌ی رسید بدین مضمون: «مسافر کم سالم وارد» [مسافر شما سالم است و به اینجا وارد شده است]، که معلوم شد مرحوم محمد پس از آوارگیهای زیاد در افغانستان و پاکستان بالاخره وارد نجف شده است.

طبع سومین تبعیدگاه

س: گویا حضرت‌علی پس از اقامت اجباری در نجف‌آباد به طبع تبعید شدید، بفرمایید علت این تبعید که سومین تبعید شما محسوب می‌شد چه بود و چه مدت طول کشید و در آنجا به چه کارهایی اشتغال داشتید و روابط شما با مردم و روحانیت منطقه چگونه بود؟

ج: در نجف‌آباد که بودم ایام تابستان بود یک روز دیدم از طرف شهربانی چند نفر آمدند مرا سوار ماشین کردند و آوردن شهربانی نجف‌آباد، در آنجا دیدم آقای آشیخ

نعمت الله صالحی را هم آورده اند، ما دو نفر را سوار ماشین کردند و همراه یک افسر آورده اند در سواک قم، سواک قم دستور داد ببریدشان به شهربانی تحويل بدھید، ما را آورده اند در شهربانی قم، در شهربانی متوجه شدیم که بیست و پنج نفر از فضلا و مدرسین حوزه علمیه را تصمیم گرفته اند تبعید کنند؛ از نجف آباد من و آقای صالحی، و از قم آقای ربانی شیرازی، آقای مشکینی، آقای فاضل لنکرانی، آقای خلخالی، آقای ربانی املشی، آقای تهرانی، آقای مؤمن، آقای یزدی، آقای مولانا و افرادی دیگر را که مجموعاً با ما بیست و پنج نفر می شدیم گرفته بودند و بنا بود به شهرهای مختلف تبعید کنند.

از قراری که نقل شد حکم تبعید را طبق قاعده باید فرماندار قم امضا می کرد، منتها آن وقت فرماندار قم در قم نبود، بعضی می گفتند تعمد داشته که در قم نباشد تا این حکم تبعیدها را امضا نکند و قهرآ معاون او امضا کرده بود؛ مدت تبعید من سه سال تعیین شده بود.

برحسب منقول، معاون فرماندار که احکام را امضا کرده بود آقای محمود هاشمی رفسنجانی بوده که قبلاً طلب و معمم بود و نزد من هم درس خوانده بود، منتها شرایط به نحوی بود که جرأت تخلف نداشته است؛ بعد از انقلاب آقای خلخالی می خواست او را تعقیب کند، ولی من به او گفتم نمی توانی چون پیشتر محکم است؛ و ذاتاً محمود مرد خوبی بود، منتها در آن شرایط زور حاکم بود و سواک مافوق همه دستگاههای دولتی محسوب می شد.

چگونگی و علت تبعید بیست و پنج نفر از علماء و مدرسین

س: علت تبعید شما بیست و پنج نفر چه چیزی بود؟

ج: البته علت اصلی همان طرفداری از آیت الله خمینی و مبارزه با نظام شاهنشاهی بود ولی ظاهراً اینها چیزهای دیگر را بهانه می کردند، مثلاً در همان ایام گروهی در نهاوند به نام «گروه ابوذر» اقدام به خلع سلاح پاسبانی کرده بودند و گویا افرادی هم کشته شده بودند؛ من در سواک قم از محمدی رئیس اطلاعات شهربانی

خاطرات فقیہ عالیقدر

قم پرسیدم که برای چه ما را تبعید می‌کنید، او جریان گروه ابوذر را گفت. البته من بعداً در زندان با فردی به نام «محمد طالبیان» که مرد خوبی بود و از گردانندگان این گروه بود آشنا شدم ولی در بیرون ارتباطی با آنها نداشتم.

به هر حال آنها قضیه «گروه ابودر» را بهانه کرده بودند، بالاخره از اوج گیری قیام اسلامی وحشت داشتند و به این بهانه مرا به طبس فرستادند و دیگران را به جاهای دیگر. در آنجا گفتند یک و کیل بگیرید و برای خود یک دفاعیه بنویسید و بفرستید، در آن زمان آقای احمد صدر حاج سید جوادی حفظه الله تعالی بدون آنکه چشم داشت مالی داشته باشد و کالت ما و چند نفر دیگر را به عهده گرفت، من هم یک دفاعیه از طبس نوشتم فرستادم که دفاعیه نسبتاً تندی بود و در آن به جریان گروه ابودر هم اشاره کرده بودم که این قضیه چه ربطی به ما دارد و این شعر را هم در آن نوشته بودم که:

گنه کرد در بلخ آهنگری به شوستر زندن گردن مسگری

و البته در دفاعیه من هیچ مطلبی دال بر تضعیف گروه ابوذر نبود، اماً لازمه دفاع حقوقی این بود که من ارتباطم را تکذیب کنم واقعاً هم ارتباط نداشتیم و نام آنان را نشنیده بودم. فکر می کنم این دفاعیه در بعضی جاها آمده باشد.

(پیوست شماره ۲۳)

ورود به طیس و سکونت در مدرسه علمیه

س: چگونه شمارا به طبس بردند و در آنجا به کجا یا به چه کسی تحویل دادند؟
ج: از قم یک ماشین سواری کرایه کردند به یک هزار و دویست تومان و مرا با دوتا
مامور به طبس فرستادند، گویا آنها نمی‌دانستند که از طریق یزد راه نزدیکتر است مرا
از راه تهران-مشهد بردند، در راه با سرعت می‌رفتند و کمتر جایی توقف می‌کردند، در
مشهد برای زیارت حضرت رضا<ص> هم نگه نداشتند هرچه اصرار کردم قبول نکردند، در
آن طرف تربت حیدریه در یک قهوه خانه نگه داشتند، شب را مختصری در آنجا
رفتند که بازیابی می‌کردند و مصحح افتد: «در آنجا به کجا یا به چه کسی تحویل دادند؟

اما مستقيم ب دند به شه بانه، يك افسى، بود به نام «شيخ الاسلام»، اها.

نیشابور بود یا سبزوار، آمد با من صحبت کرد، خیلی احترام گذاشت و گفت: «من کوچکتر از این هستم که برای شما تعیین وظیفه کنم که چرا شما با آیت‌الله خمینی مربوط هستید ولی خوب ما هم ناچار هستیم مقررات خودمان را رعایت کنیم، طبق مقررات شما حق ندارید از شهر بیرون بروید ولی در شهر هرچا خواستید بروید آزادید، هرچا دوست دارید می‌توانید زندگی بکنید؟» بعد پرسید: «کجا دوست دارید باشید؟» گفتم: «اگر یک مدرسهٔ طلبگی باشد خوب است»، او فرستاد سراغ «آقای زجاجی» که رئیس مدرسهٔ علمیه آنجا بود، ایشان آمد. گفت: «این آقا مهمان ما هستند و ما ایشان را می‌سپاریم به دست شما که در مدرسه‌تان از ایشان پذیرایی کنید»، انصافاً آدم خوش‌بُرخورد و مردم‌داری بود. در راه مدرسه به آقای زجاجی گفتم: «تعجب است شما به محض احضار رئیس شهربانی آمدید»، گفت: «مگر می‌شود رئیس شهربانی احضار کند و انسان نیاید؟!».

بالاخره آقای زجاجی مرا برد در مدرسهٔ «دومنار»، البته آقای زجاجی در زلزلهٔ طبس در سال ۱۳۵۷ فوت شد، خداوند ایشان را مشمول رحمت خود قرار دهد؛ مناره‌های مدرسه هم در آن زلزله خراب شد، مناره‌های آن مثل منارجنیان اصفهان می‌جنبد. این مدرسه آب لوله کشی نداشت، در عوض یک حوض بزرگی داشت؛ به آقای زجاجی گفتم چرا آب لوله کشی نکشیده‌اید؟ گفت چون پول نداریم، گفتم خرجش چقدر می‌شود؟ گفت چهارصد و پنجاه تومان، گفتم من این پول را می‌دهم اینجا را لوله کشی کنید؛ ایشان خیلی خوشحال شد. بعد یک طلبه‌ای آنجا بود به نام آقای «حسامی» سیوطی می‌خواند، گفتم بیا من برایت نهج‌البلاغه درس بگوییم، من یک نهج‌البلاغه به همراه خودم بردم که هرچا فرست شد آن را مطالعه کنم.

سایر آقایان را هم در شهرهای مختلف پخش کرده بودند، آقای مشکینی را به «ماهان» کرمان فرستاده بودند، ایشان از آنجا یک نامه برای من نوشته بود، نامهٔ خوشمزه‌ای بود در آن به شوخی نوشته بود: «گویا بناست شما همیشه پهلوی یک منارجنیان باشید، از کنار منارجنیان اصفهان شما را می‌گیرند و می‌آورند کنار منارجنیان طبس!» در سقز هم که بودیم ایشان یک نامه نوشته بود، در آن نامه هم به شوخی نوشته بود: «بالاخره شما را هم برندند در منطقهٔ سنی‌ها معلوم می‌شود یک سنخیتی هست!» البته من هم در پاسخ ایشان نامه‌ای نوشتم که: «بله شما را از

اردبیل که مقرّ قطب الاقطاب شیخ صفی بود برندن ماهان مرکز دراویش، لابد در این انتقال شما هم سنتی هست!» خلاصه این گونه شوخیها و مکاتبه‌ها بین افراد بود، و بالاخره بین افراد کمال صمیمیت بود، خدا لعنت کند شیاطین انس و جن را که چگونه بین افراد مبارز و همفکر تفرقه افکندند.

شروع نماز جماعت و نماز جموعه در طبس

کم کم ماه رمضان شد، مسجد جامع طبس روپروی مدرسه دومnar بود و آقای زجاجی در آنجا نماز جماعت می‌خواند، من هم می‌رفتم پشت سر ایشان نماز می‌خواندم، ایشان صبحها برای نماز نمی‌آمد، گفتمن چرا شما صبحها نمی‌آید؟ گفت من حال ندارم صبحها بیایم. بنا شد من صبحها به جای ایشان نماز جماعت بخوانم، بعد از نماز هم شروع کردم به صحبت کردن، کم کم افراد جمع شدند. مردم سحرها سحریشان را می‌خوردند و اول اذان می‌آمدند برای نماز، از چهار پنج کیلومتر اطراف با چرخ و موتور در نماز شرکت می‌کردند، کم کم جمعیت نماز خیلی زیاد شد. یک روز راجع به فضیلت نماز جموعه صحبت کردم و روایات آن را خواندم، بعد با آقای زجاجی صحبت کردم که ایشان نماز جموعه شروع کنند، ایشان گفتند من تابه‌حال نماز جموعه نخوانده‌ام خود شما بخوانید، شیخ سالم و سلیم النفیسی بود، بالاخره نماز جموعه را شروع کردیم، کم کم خیلی شلوغ شد، سه‌چهار هزار نفر از شهر و دهات اطراف می‌آمدند، یک عصایی دستم می‌گرفتم و در خطبه‌ها هم مسائل سیاسی روز را می‌گفتم و این برای مردم خیلی جالب بود و تازگی داشت، پلیسها هم لباس شخصی می‌پوشیدند و در نماز شرکت می‌کردند، پلیس‌های آنجا اکثراً افراد سالمی بودند. گاهی افراد برای دیدن من می‌آمدند راه را بلد نبودند شب و نصف شب می‌رسیدند پلیسها آنها را راهنمایی می‌کردند، آنها را سوار موتور می‌کردند تا منزل می‌رساندند، خلاصه افراد مختلف و از قشرهای مختلف به این نماز جموعه علاقه‌مند شده بودند و در آن شرکت می‌کردند؛ افراد مختلف در طول روز می‌آمدند مسأله می‌پرسیدند. آن ماه رمضان خیلی پربرکت بود، من آنجا خیلی با مردم خودمانی شده بودم، صبحها

می‌رفتم نان می‌گرفتم در شهر قدم می‌زدم، گاهی پیاده تا باع گلشن که دو سه کیلومتری شهر بود می‌رفتم و در آنجا با جوانها صحبت می‌کردم و گرم می‌گرفتم. در مدرسه علمیه درس خارج شروع کردم، هفت هشت نفر از روحانیون آنجا که سوادشان هم بد نبود در آن درس شرکت می‌کردند، به طلبه‌ها هم شهریه می‌دادم، میهمان هم برای من زیاد می‌آمد، شاید در این مدت که آنجا بودم ده بیست هزار نفر برای من میهمان آمد، معمولاً آینها در مدرسه می‌خوابیدند، برای مدرسه زیلو خریدم که هم برای مدرسه بود و هم میهمانها استفاده می‌کردند.

اولین مهمانی که برای من به طبس آمد آقای حاج شیخ علی آقا تهرانی بود از مشهد، بعداً دوستان و رفقا از مشهد، تهران، قم، اصفهان و نجف آباد زیاد آمدند، از جمله آقای مطهری از تهران و آقای خامنه‌ای با خانواده از مشهد.

تعویض رئیس شهربانی و شدت گرفتن اوضاع

دستگاه دید اوضاع خیلی دارد عوض می‌شود، برای اینکه اوضاع را تحت کنترل خود قرار دهد رئیس شهربانی آنجا را عوض کرد، یک نفر را به اسم «سرهنگ غفاری» از مشهد فرستادند، او خیلی آدم خشن و سخت گیری بود، اصلاً به همین منظور آمده بود. از همان اول که آمد فشار را شروع کرد، مرتب خرد فرمایشی می‌کرد من هم اعتنا نمی‌کردم، از همسایه‌های ما برای ما مراقب گذاشتند، نماز جمعه را تعطیل کردند، مأمورین از دو ساعت به ظهر می‌آمدند اطراف خانه‌ما و اطراف مسجد را کنترل می‌کردند نمی‌گذاشتند مردم به مسجد بیایند، نمی‌گذاشتند در این ساعات کسی به خانه من بیاید و یا از آن خارج شود، افرادی هم که از شهرستانها به دیدن من می‌آمدند اسم آنها را یادداشت می‌کردند، مثلاً یک بار چهل پنجاه نفر با اتوبوس به سرپرستی حاج غلامعلی رستمی -داماد ما- از نجف آباد آمده بودند، آنها شب را در مدرسه بودند، پلیس رفته بود سراغ آنها که اسمشان را بنویسد به یکی گفته بود اسمت چیست؟ گفته بود مثلاً «قدمعلی فرزند عوضعلی»، به دیگری گفته بود اسمت چیست آن هم یک اسم الکی گفته بود، این مأمور به حاج غلامعلی گفته بود من

می‌دانم که اینها اسمهایشان را عوضی می‌گویند ولی به اینها بگو این اسمها یادشان باشد که اگر دوباره پرسیدند همین را بگویند و برای ما دردرس درست نکنند! یک روز پدر آقای کروبی آمده بود، ماشاء‌الله هیکل بزرگی داشت چند برابر آقای کروبی بود عمامه بزرگی هم داشت، با هم در خیابان می‌رفتیم مأمور آمد و به من گفت این آیت‌الله کی هستند؟ گفتم از خودشان بپرسید! رفت جلو و اسم ایشان را پرسید؛ ولی خوب مأمورین نوعاً با ما خوب بودند، یادم هست پس از یک سال که آنجا بودیم وقتی مرا می‌خواستند از آنجا ببرند سه نفر از این پاسبانها آمده بودند اشک می‌ریختند و گریه می‌کردند و می‌گفتند آقا ما چطور فراق شما را تحمل کنیم؟

صدر اعلامیه از طبیس درباره اختلافات داخلی

این مدت که من در تبعید بودم ساواک مرتب روی اختلافات داخلی روحانیت و مسئله کتاب «شهید جاوید» کار می‌کرد و مرتب افرادی را تحریک می‌کرد و پیش مراجع و جاهای دیگر می‌فرستاد تا این مسائل را مطرح کنند و در درون روحانیت و جامعه صفت‌بنديهای مختلف به وجود بیاورند، مارک سنی گری و وهابیگری و طرفداری از عربستان سعودی و ضدیت با امام حسین علیه السلام ... این قبیل برچسبها را به نیروهای مبارز می‌زدند؛ بخصوص در قم و اصفهان این جو تشدید شده بود، اطراف آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله نجفی مرعشی و دیگران را گرفته بودند تا از آنها نوشته‌هایی علیه شهید جاوید بگیرند، بعضی‌ها در اصفهان منبر رفته و می‌گفتند: «عربستان پول چاه نفت شماره فلان را به اینها اختصاص داده که در ایران تبلیغ وهابیت کنند!» یا اینکه می‌گفتند: «آقای منتظری و آقای مشکینی و آقای صالحی علیه امام حسین علیه السلام کتاب نوشتند، امام حسین اینها را آواره کرد!» و من احساس کردم این یک توطئه خطرناکی است که طراح آن ساواک است و ناآگاهانه از سوی بعضی‌ها به آن دامن زده می‌شود به همین جهت از همان جایک نامه نوشتم و برای شخصیتهای مختلف از جمله مراجع فرستادم.

(پیوست شماره ۲۴)

احضار به مشهد و بازداشت سه روزه

س: این نامه هنگامی که منتشر شد چه عکس العملی را به دنبال داشت؟
 ج: این نامه را فرستادم نجف آباد تکثیر کردند و به جاهای مختلف فرستادند، در جاهای دیگر از جمله تهران و مشهد هم تکثیر و پخش شده بود. در همین رابطه از ساواک مشهد مرا احضار کردند، یعنی آمدند مرا گرفتند برند در شهربانی مشهد، بعد از آنجا برند به ساواک، در آنجا شخصی به نام «دبیری» از من بازجویی کرد، گفت: «شما چطور شد که تبعید شدید؟» گفتم: «از شما باید پرسید!»، گفت: «شما در آنجا نماز جمعه خوانده اید؟» گفتم: «نماز جمعه حکم اسلام است بنا نیست حالا که من تبعید هستم نماز جمعه نخوانم»؛ گفت: «شما از آنجا اعلامیه ای داده اید؟» گفتم: «اعلامیه نبوده یک نامه ای است که برای بعضی افراد نوشته ام و برای آنها فرستاده ام»، گفت: «چه کسی آن را تکثیر کرده؟» گفتم: «من نمی دانم کی آن را تکثیر کرده»، گفت: «به چه کسی این نامه را دادی برد؟» گفتم: «افراد مختلف به دیدن من می آمدند می گفتم مثلاً شما که به مشهد می روید این نامه را بدھید به آیت اللہ میلانی»، گفت: «اسم آن اشخاص چه بود؟» گفتم: «شما خودتان می دانید که هر روز بیش از پنجاه شصت نفر به دیدن من می آیند بالاخره یکی از آنها بوده شما چه کار به اسم اشخاص دارید! این نامه را من نوشته ام، می خواسته ام از اختلافات داخلی جلوگیری بکنم، در آن مسائلی را تذکر داده ام، نصیحت کرده ام، من وظیفه خودم می دانسته ام این نامه را بنویسم و بعضی افراد از این نامه خوششان آمده آن را تکثیر کرده اند، تکثیر آن چه ربطی به من دارد».

بالاخره ساواک خیلی از این نامه ناراحت بود، چون نقشه و برنامه های آنها را که می خواستند بین روحانیت اختلاف بیندازند و طرفداران انقلاب را بدنام و منزوی کنند خنثی می کرد.

بازگشت به طبس و استقبال عظیم مردم

فردای آن روز دوباره مرا با اتوبوس به طبس برگرداندند، رفت و برگشت من سه روز طول کشید، وقتی برگشتیم استقبال مردم طبس از من خیلی عجیب بود، تقریباً یک ساعت و نیم از شب رفته بود که رسیدیم به طبس، بین طبس و مشهد ۹۵ فرسخ راه است، دو سه هزار نفر جمعیت آمده بودند استقبال، اسپند دود می‌کردند، گوسفند قربانی می‌کردند، خود پلیسها که مرا آورده بودند خجالت‌زده شده بودند، من خودم تعجب می‌کردم که در آن شرایط این همه آدم از کجا جمع شده بودند و آمدن مرا کی به آنها خبر داده بود، البته مردم طبس نوعاً مردم متدين و خونگرمی بودند و نسبت به من اظهار علاقه و محبت می‌کردند و در پذیرایی از مهمانها و واردین به ما کمک می‌کردند، مخصوصاً همسایه ما مرحوم آقای حاج سید محمد موسویان و خانواده و فرزندان ایشان محمود آقا و جعفر آقا در همه مراحل یار ما بودند؛ خداوند به همه آنان خیر دنیا و آخرت عطا فرماید.

ماجرای کتاب شهید جاوید و تحریکات پیرامون آن

س: اکنون که سخن به کتاب شهید جاوید و اختلافات برانگیخته شده اطراف آن رسید، بفرمایید که این کتاب چه بود و چطور شد شما و آقای مشکینی بر آن تقریظ نوشتید و تحریکاتی که در آن زمینه بود از ناحیه چه کسانی بود؟
 ج: کتاب شهید جاوید کتابی بود تحلیلی راجع به زندگی و شهادت امام حسین ع که حجۃ الاسلام والملیمین آقای شیخ نعمت الله صالحی نجف‌آبادی آن را نوشته بود، پیش از انتشار یک نسخه از آن را من مطالعه کردم، از آن کتاب به عنوان یک کار تحقیقی در این زمینه خوشم آمد، آقای مشکینی هم مطالعه کرده بود، بالاخره ایشان از ما خواست که چند کلمه تقریظ بر آن بنویسیم، اوّل آقای مشکینی چیزی بر آن نوشته بود، من هم چند سطری نوشتیم، البته جمعی از علماء و دانشمندان دیگر نیز جداگانه از کتاب تعریف و تمجید کرده بودند؛ از همان جا تحریکات شروع شد و کار را

به جایی رساندند که آقای مشکینی تحت فشار یک چیزی تقریباً به عنوان توبه نامه نوشت ولی من چیزی ننوشتم، با اینکه اینها دنبال بودند که از من هم یک چیزی بگیرند. منبریهای قم را تحریک کرده بودند که فشار بیاورند به مراجع و آنها را وادار کنند که مطلبی در این رابطه بگویند یا چیزی بنویسند. یک وقت من یادم هست دههٔ آخر صفر بود آمدم قم مرحوم حاج آقا مصطفی طباطبائی را که از منبریهای معروف تهران بود دعوت کرده بودند بباید قم سخنرانی کند، یکی از فامیلهای ایشان آقای حاج آقا محمود طباطبائی که در بازار قم معروف است و گاهی برای سادات و فقرا پول جمع می‌کند آمد منزل ما و گفت: «وقتی من فهمیدم حاج آقا مصطفی می‌خواهد بباید قم رفتم به دیدنش و به او گفتم مواظب باش که در دعوای کتاب شهید جاوید نیفتی، او هم در جواب من گفت: بله من هرگز خودم را به این مسائل آلوده نمی‌کنم مگر من بچه هستم؟! اتفاقاً آمد قم منزل آیت الله گلپایگانی منبر می‌رفت همان روز دوم شروع کرد علیه شهید جاوید صحبت کردن!» حاج آقا محمود گفت: «من رفتم به او گفتم مگر تو نگفتی در این مسائل نمی‌افتی؟ گفت: بله ولی وقتی آمدم قم، دیدم تشیع دارد از بین می‌رود ولایت از بین می‌رود، احساس وظیفه کردم که صحبت کنم!».

در همان ایام یک نفر آمد به من گفت: «من در یکی از محله‌های دور دست قم رفته بودم مجلس روضه، پنج شش نفر پیرمرد و پیرزن هم بیشتر در جلسه نبودند دیدم یک شیخی آمد و رفت منبر و گفت: اگر چه مجلس مقتضی نیست اما چون توصیه شده که ما راجع به این کتاب منحوس صحبت کنیم چند کلمه‌ای می‌گوییم، و بعد شروع کرد به بد و بیراه گفتن و لعن و نفرین کردن!»؛ خلاصه یک چنین جوی درست کرده بودند. باز در همان ایام یک بار مرحوم پدرم با حاج غلامحسین مؤیدی -که از اخیار نجف آباد بود- و آقای حاج آقا مجتبی آیت آمده بودند قم، من به آنها گفتم امروز جمعه است برویم نماز جمعه، چون من به نماز جمعه علاقه مند بودم، آیت الله حاج شیخ محمدعلی اراکی در مسجد امام حسن ع نماز جمعه می‌خواند، ما به اتفاق هم رفتیم نماز جمعه در همان صف سوم و چهارم هم نشستیم به شکلی که ایشان به خوبی ما را می‌دید، بعد ایشان شروع کرد به خطبه خواندن در وسط خطبه چشمش به ما افتاد شروع کرد راجع به مسائل روز بحث ولایت و امام حسین ع را مطرح کردن، بعد گفت:

«خاک بر سر آنها که این کتاب را نوشتند، خاک بر سر آنها که بر این کتاب تقریظ نوشتند!» بالاخره ایشان هم احساس وظیفه کرده بود که در این رابطه مطلبی بگوید، بعد که نماز تمام شد و آمدیم به خانه، همراهان به من گفتند: «این چه جایی بود که امروز ما را بردی!» البته من چند روز بعد رفتم منزل آقای اراکی با ایشان صحبت کردم -ایشان خیلی آدم باصدقاقت و خوبی بود- شروع کرد به معدترت خواهی که آقا مرا ببخشید، خیلی معدترت می خواهم، خلاصه خیلی ابراز ناراحتی کرد و هنگام خدا حافظی تا دم در مرا همراهی کرد.

باز آقای حاج شیخ محمدحسین مسجدجامعی آمده بودند منزل ما می گفت: «این شیخ صالحی ملعون در کتابش از امام حسین ع تبری کرده!» گفتم: «شما کتابش را خوانده ای؟» گفت: «نه، موثقین گفته اند»، گفتم: «نه، این مسائل نیست شما خودتان این کتاب را بخوانید بعد قضاوت کنید». باز داستانی را آقای حاج محمد رضا رجایی نقل می کرد می گفت: «چند نفر از همکاران قالی فروش ما که اصفهانی بودند از آقای صالحی بدگویی می کردند و می گفتند مخالف امام حسین ع است، از باب اتفاق روزی از اصفهان آمده بودند نجف آباد، روز هشتم محرم بود و آقای صالحی در مسجد بازار نجف آباد منبر می رفت، آنان گفتند برویم روضه، به اتفاق آنها رفتیم روضه ولی به آنها نگفتم چه کسی منبر می رود، آقای صالحی منبر رفت و اتفاقاً روضه خوبی خواند و خیلی مردم گریه کردند -خودش هم معمولاً روی منبر گریه می کرد- آنها خیلی از این منبر خوششان آمد گفتند: عجب روضه خوبی خواند! این کی بود منبر رفت؟ گفتم: این همان کسی است که شما لعنتش می کنید!».

خلاصه جو جامعه را به این شکل تحریک کرده بودند. مرحوم آقای شمس آبادی را مرتب می بردند این طرف و آن طرف علیه من و آقای مشکینی و آقای صالحی صحبت می کرد که بهله اینها با امام حسین ع درافتادند و امام حسین ع اینها را پرت و پلا کرد [به زندان و تبعید گرفتار کرد!]. در مشهد و جاهای دیگر هم همین مسائل بود. ساواک هم مرتب این قضایا را تعزیه گردانی می کرد، چون ما سه نفر از جمله کسانی بودیم که مرجعیت آیت الله خمینی را امضا کرده بودیم، آنها دستشان که به آیت الله خمینی نمی رسید چون آن وقت ایشان در نجف بودند، به گمان خودشان بهانه خوبی را گیر آورده بودند. ساواک یک جزوء چهل پنجاه صفحه ای از نظرات افراد مختلف علیه

شهید جاوید درست کرده بود و مرتب این طرف و آن طرف پخش می کرد.^(۱)

آقای شیخ حسین لنکرانی خیلی تلاش داشت از من علیه کتاب شهید جاوید نوشته ای بگیرد، حتی یک بار در منزل آقای حاج سید صادق روحانی جلسه ای گرفته و کسی را فرستاده بود که مرا به آنجا ببرد و در آنجا نوشته ای از من بگیرد که من نرفتم.

س: آقای شیخ حسین لنکرانی که بود و با این کار چه هدفی را دنبال می کرد؟
ج: ایشان یک زمان از طرفداران آقای خمینی بود، در یک زمان که آیت الله خمینی در تابستان رفته بودند منزل آقای حاج آقا حسین رسولی در امامزاده قاسم، در

۱ - از اسناد سواوک که پس از پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شده مدارکی مبنی بر دست داشتن سواوک در دامن زدن به این اختلافات به دست آمده که نمونه هایی از آن در کتاب «فقیه عالیقدر» جلد ۱ صفحات ۱۳۲ تا ۱۳۸ بیان شده است.

جناب آقای دکتر فضل الله صلواتی از انقلابیون بنام اصفهان نیز نقل می کنند که در سالهای ۵۱ تا ۵۳ که در زندان سواوک اصفهان بوده اند، هر یک از طلبه ها و روحانیون را که در این شهر دستگیر کرده و به زندان می آورند در بازجویی از آنها از کتاب «شهید جاوید» پرسش می کردن. یکی از بازجوهای سواوک به نام «میرزا آقا رضوی» از خود ایشان کتب سوال می کند که آیا کتاب شهید جاوید را خوانده ای؟ آقای صلواتی می گوید مقدار زیادی از آن را خوانده ام. می نویسد که نظرت را درباره این کتاب بنویس؟ ایشان می نویسد: «کتابی بوده تحقیقی و بیشتر در روند حاکمیت اسلامی و اینکه ارسال رسال و ازال کتب و قیام حضرت ابا عبد الله علیه السلام برای حاکمیت اسلام و اجرای عدالت است، چه با پیروزی و چه با شهادت، در هر صورت حضرت امام حسین علیه السلام هدفی والا و برتر و عالی داشته اند که دست به این حرکت انقلابی زده اند، همانکه فرموده اند: «ارید ان آمر بالمعروف و انہی عن المنکر» یا «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی» و اصلاح به هر صورتی ممکن است و نویسنده کتاب شهید جاوید یک بعد آن را گرفته و کار عمیق کرده و این دلیل نقی کار دیگران نیست؛ والبته هیچ کتابی خالی از اشکال نیست و جز قرآن و حدیث، همه گفته ها و نوشته ها امکان خطدا دارند، در هر صورت تاریخ اسلام احتیاج به مطالعه و تحقیق و کار بیشتری دارد».

آقای بازجو وقتی نوشته را می خواند عصبانی می شود و همراه با فحش و ناسرا می گوید: «همه شما سنی و وهابی هستید، از خمینی تا منتظری و صالحی و شریعتی و امثال تو و هم طویله ای هایی که همراه تو در زندان هستند». آقای صلواتی از بازجو می پرسد: «آیا شما خودتان کتاب شهید جاوید را خوانده اید؟» رضوی می گوید: «مگر من احمق هستم که امثال این مزخرفات را بخوانم، وقتیم را صرف یک ترانه و یا آهنگ موسیقی شاد می کنم، ما فقط مأموریت داریم این کتاب را پیش علما ببریم و بگوییم که با نوشته شدن این کتابها اصل دین، اصل تشیع از بین می رود، حسین علیه السلام را از دست مردم می گیرند، دستمالمان را از جیبیمان در می آوریم و اشکهای دروغیمان را پاک می کنیم، و یا بعضی از افراد ظاهر الصلاح را وادار می کنیم که نزد علما و منبریها برون و آنها را تحریک کنند تا به جای حمایت از خمینی و طرفدارانش، به شهید جاوید و نویسنده و مقدمه نویس هایش توهین کنند، و الحمد لله هم موفق بوده ایم!».

آنجا آشیخ حسین لنکرانی رفته بود پیش آقای خمینی و با هم رفیق شده بودند، بعد از اینکه آقای خمینی را گرفتند در تهران پنجاه شصت نفر را گرفتند که آقای مطهری، آقای فلسفی، آقای خلخالی و آقای آشیخ حسین لنکرانی هم جزو آنها بودند، حدود دوماهی این جمع در بازداشت بودند؛ وقتی آقای مطهری از زندان آزاد شد می گفت: «بکی از برکات این زندان این بود که ما با آقای آشیخ حسین لنکرانی آشنا شدیم ما اول خیال می کردیم او کمونیست است - چون قبلًا کاندیدای حزب توده بود - ولی در زندان فهمیدیم که او آدم متدين و خوبی است». در اثر تعریف مرحوم مطهری من با ایشان رفیق شده بودم و در مسائل مربوط به انقلاب و امام با یکدیگر صحبت می کردیم و در جلسات راجع به این مسائل با هم شرکت می کردیم، ولی یک دفعه عوض شده بود؛ در جریان کتاب شهید جاوید ایشان کسی را فرستاده بود که من بروم منزل آقای روحانی که من نرفتم، بعد بنا شد برویم منزل آقای مشکینی، من به اتفاق مرحوم آقای ربانی شیرازی رفتم آنجا و بر سر مسألة کتاب شهید جاوید و اختلافات بحث شد، آقای لنکرانی از موضع بالا شروع کرد به صحبت کردن که شما باید بردارید یک چیزی بنویسید و تکذیب کنید باید از آقای صالحی تبری کنید، و شروع کرد باید باید گفتن و تهدید کردن؛ آقای ربانی شیرازی افتاد به جان او که این چه حرفهایی است که می زنی، مسألة امام حسین ﷺ نیست! مسألة کتاب شهید جاوید نیست! اینها بازیهایی است که سوا اک راه انداخته، هدف سوا اک ایجاد دو دستگی و اختلاف است، اینها می خواهند نیروهای مبارز را به این بهانه بکوبند. بالاخره ما دو سه ساعتی با او جر و بحث کردیم و او با عصبانیت بلند شد رفت و شروع کرد علیه ما کارشنکنی و جو سازی کردن، تا آنجا که نقل کردن گفته بود چون اینها با امام حسین ﷺ مخالف هستند و مبدع در دین می باشند می توانید به آنها تهمت بزنید، و این طرف و آن طرف در دهانها انداخته بود که روایت داریم کسانی که مُبدع در دین هستند می توانید - یعنی از نظر شرعی مجاز هستید - به آنها تهمت بزنید و آبرویشان را ببرید که در بین مردم موقعیت نداشته باشند! او با این شیوه شروع کرد جو را مسموم کردن و نسبتهاي دروغ و بی اساس به افراد دادن.

جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و تلگراف به انور سادات

س: بازگردیم به دنبال جریان تبعید در طبس؛ گویا حضرت‌عالی از طبس تلگرافی در ارتباط با جنگ اعراب و اسرائیل مخابره کردید، بفرمایید مضمون آن چه بود؟
ج: در همان زمان که من در طبس تبعید بودم جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل (۱۹۷۴ م = ۱۳۵۳ هـ) شروع شد، چون زمزمه‌های صلح هم بود، من رفتم به تلگرافخانه طبس گفتم یک متن را می‌خواهم به مصر تلگراف کنم، این متن به زبان عربی بود، گفت این متن باید به خط لاتین باشد، من آن را به خط لاتین تبدیل کردم که الان متن اصلی آن را که به عربی و لاتین است دارم، تلگراف خطاب به انور سادات بود و متن آن به این صورت است:

پیوست شماره ۲۵:

متن تلگراف معظم له به انور سادات در ارتباط با جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل،
۱۳۵۳ مهرماه

حضرت السيد الرئيس انور السادات، القاهره، مصر
فلا تهنوا و تدعوا الى السلم، و انتم الاعلون والله معكم و
لن يترككم اعمالكم - القرآن الكريم سورة محمد(ص)، والسلام على
الذين جاهدوا في سبيل الله و رحمة الله و بركاته.

طبس - ایران - حسینعلی منتظری

پول آن هم در آن زمان نسبتاً زیاد شد، البته آن وقت انور سادات جزو افسران انقلابی مصر محسوب می‌شد و جانشین جمال عبدالناصر بود و به مواضع سازش با اسرائیل و ماجراهی کمپ دیوید کشیده نشده بود.

خلحال چهارمین تبعیدگاه

س: علت انتقال حضرت‌عالی از طبس به خلحال چه بود؟ شنیده‌ایم در آن هنگام یکی از فرزندان کوچک شما در طبس بوده و سواک ملاحظه این را نکرده که آن بچه آنجا تنها می‌ماند، لطفاً در این باره توضیح بفرمایید.

ج: قضیه به این شکل است که هم آن موقع که مرا از طبس می‌خواستند ببرند و هم آن زمان که از سقز مرا بازداشت کردند خانواده ما اتفاقاً آنجا نبودند، درست پس از یک سال که ما در طبس بودیم در یک روز تابستان که هوا بشدت گرم بود و خانواده به نجف آباد رفته بودند و فقط یکی از فرزندانم پیش من بود بدون اینکه قبل از مرا در جریان بگذارند یکدفعه آمدند و گفتند که ما مأمور هستیم شما را ببریم، من گفتم: «باید این بچه را دنبال خودم بیاورم، من چطور این بچه را در شهر غربت تنها بگذارم، اثاثیه ما هم اینجاست»، گفتند: «نه نمی‌شود تو خودت تنها باید به همراه ما بیایی!»، من خیلی اصرار کردم که بچه را ببرم ولی قبول نکردند، بعد من به همسایگان و یک نفر به نام «جعفر آقا موسویان» قضیه را گفتم و بچه را به آنها سپردم. بچه همین پسر ما «سعید» بود که آن وقت پیش من مانده بود.

بالاخره مرا به دست دو تا ژاندارم خشن دادند که ببرند در گاراژ سوار اتوبوس کنند، به هنگام خداحافظی، چند نفر از پلیسها را دیدم که دارند گریه می‌کنند! مردم طبس خیلی به من علاقه پیدا کرده بودند. بدون سرو صدا مرا برند گاراژ سوار اتوبوس کردند به سمت تهران، البته نگفته بودند کجا می‌خواهیم بروم، به فردوس که رسیدیم -از طبس تا فردوس حدود ۳۲ فرسخ است- اتفاقاً اتوبوس که دم قهوه خانه نگه داشت دیدم آقای ربانی املشی از این طرف خیابان دارد به آن طرف خیابان می‌رود -مرحوم آقای ربانی املشی به فردوس تبعید شده بود- من به ژاندارمهایی که همراهم بودند گفتم: «اجازه بدھید من پیاده شوم و با این آقا یک سلام علیک بکنم»، گفتند: «نه نمی‌شود»، گفتم: «مگر نمی‌خواهید چای بخورید؟» گفتند: «نه، چای نمی‌خوریم!»، هر چه اصرار کردم بی‌فایده بود، مسافران اتوبوس همه اهل طبس بودند و از اینکه مرا می‌برند خیلی ناراحت بودند.

بالاخره رسیدیم به مشهد، در مشهد گفتم برویم زیارت امام رضا^ع، گفتند نه نمی شود، و دویند یک ماشین گرفتند برای تهران، باز هم یک اتوبوس، از طبس تا مشهد حدوداً ۹۵ فرسخ است، از مشهد تا تهران هم بدون استراحت آمدیم، خسته و کوفته رسیدیم به تهران -از جاده سبزوار آمدیم- گفتم: «ناهار بخوریم»، یکی از آنها گفت: «نه برویم ماشین بگیریم!» گفتم: «مرا کجا می خواهید ببرید؟ الان گرسنه هستیم!» گفتند: «می خواهیم برویم به خلخال»، گفتم: «پس ناهار بخوریم بعداً حرکت کنیم». بالاخره رفتند نان سنگ گرفتند رفتیم در گوشة مدرسه مروی تهران، در آنجا چند تا از طلبه ها مرا می شناختند ولی وقتی دیدند دوتا ژاندارم مسلح آنجا نشسته اند جرأت نکردند نزدیک شوند؛ بالاخره گوشة ایوان نشستیم نان و خربزه خوردیم، بعد یکی از آنها گفت: «خوب برویم ماشین بگیریم!» گفتم: «آخر چه عجله ای دارید!» گفتند: «ما مأموریم شما را ببریم خلخال»، گفتم: «آقاجان تا اینجا آمده ایم خسته و کوفته، من در تهران رفیق دارم که ماشین سواری دارد، شب می رویم در منزل او بعد هم با ماشین سواری محترمانه می رویم آنجا»، یکی به دیگری نگاه کرد، بالاخره قبول کردند. حتی آنها راه خلخال را هم بلد نبودند می خواستند برونند زنجان و از آنجا مرا ببرند که اگر به آن طرف می رفتند باید می رفتیم طرف طارم که راه آن خیلی بد بود.

بالاخره با اصرار قبول کردند شب را بمانند، تاکسی گرفتیم و رفتیم منزل آقای حاج حسن آقا معینی که اهل نجف آباد و از دوستان است، منزل آقای معینی هم چسبیده بود به خانه مرحوم حاج شیخ فضل الله محلاتی (رحمه الله عليه)؛ به آقای معینی گفتیم ما امشب مهمان شما هستیم، اتفاقاً یکی از این ژاندارمها اهل بم بود و حاج آقا معینی در آنجا صحبت از فردی به نام «حاج ببران» کرد، حاجی ببران یکی از حاجیهای مهم بم بود و آقای معینی خرماهای ایشان را در تجارتخانه خود می فروخت، آن ژاندارم تا نام حاجی ببران را شنید گفت: «عجب شما با حاجی ببران آشنا هستید؟» گفت: «بله!»، خیلی خوشحال شد و دیگر با ما خودمانی شد، و به آقای معینی گفت: «خوب من دیگر آقا را سپردم دست شما، ما خویش و قوم درآمدیم!» بعد شب پشت سر ما نماز خواندند، آنها هم نماز خواندند، تا آن موقع این قدر خشونت به خرج می دادند و حالا این اندازه گرم شده بودند. بعد من گفتمن: «یکی از رفقا اینجا همسایه است یک سری به ایشان بزنیم»، گفتند: «مانعی ندارد»؛ بالاخره با مرحوم

حاج شیخ فضل الله محلاتی یک ساعت و نیم صحبت کردیم و اوضاع و احوال را گفتیم و اخبار را مبادله کردیم و گفتم دارند مرا می بزند به خلخال.

صبح زود با آقای مرأتی داماد آقای معینی و پسر ایشان حسین آقا با یک ماشین سواری راه افتادیم، صبحانه را رفتیم کرج در با غ آقای معینی، نزدیک ژهر رسیدیم به روبار، گفتم ما در روبار رفیق داریم برویم ناهار آنجا، گفتند مانع ندارد، ناهار را رفتیم خانه آقای یزدی که با آقای خلخالی آنجا تبعید بودند، هنوز ژاندارمها نمی دانستند آقای یزدی هم تبعیدی است، وقتی فهمیدند گفتند: «ما را بردید خانه تبعیدی؟ اگر بفهمند پدر ما را در می آورند!» آقای یزدی ناهار درست کرد، بعد کسی را فرستاد آقای خلخالی هم آمد، آنها در دو محل بودند، جای شما خالی ناهار را در کنار هم خوردیم؛ واقعاً چه روزهایی بود و چه صفائی داشت، همه با هم گرم بودند، ولی حالا به کجاها رسیده ایم؟ آدم حسرت آن صفا و آن صمیمیت‌ها را می خورد اصلاً نمی فهمیدیم در تبعیدیم، با هم خوشحال بودیم، اخبار می گفتیم حمایت از یکدیگر می کردیم، آقای یزدی و خانواده اش خیلی خوشحال شدند که ما آنجا رفتیم، آقای خلخالی گفت: «باید محله ما هم بیایید»، آنجا هم رفتیم یک چای خوردیم؛ بعد رفتیم به طرف انزلی، لب دریا پیاده شدیم مقداری شنا کردیم، بعد حرکت کردیم به طرف خلخال.

غروب آفتاب بود که رسیدیم به گردنۀ اسلام؛ من تابه حال آنجاها را ندیده بودم، خیلی برای من جالب و دیدنی بود، همه جا پوشیده از جنگل و درخت؛ دو ساعتی از شب رفته بود که رسیدیم به خلخال. گفتم برویم خانه آقای مروارید - آقای مروارید هم آنجا تبعید بود - آقای مرأتی پیاده شد نشانی خانه آقای مروارید را گرفت، چون «هروآباد خلخال» خیلی کوچک است و مردم همدیگر را می شناسند؛ آقای مروارید تا ما را دید گفت: «رعایت کنید چون هر کس می آید دیدن تبعیدی اسمش را می نویسند»، من گفتم: «بابا ما خودمان تبعیدی هستیم!» گفت: «پس اهلا و سهلا، بفرمایید تو». شب را در منزل آقای مروارید ماندیم، فردا ژاندارمها مرا تحويل کلانتری دادند و خیلی عذرخواهی کردند که ببخشید ما اول شما را نمی شناختیم و به شما بد کردیم.

س: فرزند شما سعید آقا چگونه آمد؟

ج: سعید همانجا در طبس مانده بود، بعد داماد ما حاج غلامعلی رستمی با ماشین یکی از دوستان خانواده را به طبس برده بود، و از طبس خانواده و سعید را با اثاثیه برده بود مشهد، و از آنجا آمدند خلخال.

خلاصه اینکه مرا بردنده کلانتری، بعد گفتند: «شما هر روز باید بیایید کلانتری امضا کنید»، گفتم: «اگر من می خواستم این مقررات را عمل کنم در قم می ماندم و به اینجا نمی آمدم»؛ بالاخره یک مقدار با آنها مشاجره کردم. چند روز خانه آقای مروارید بودم تا یک منزل اجاره‌ای پیدا کردیم، یک پاسبان هم مقابل خانه ما بود که طبقه دوم خانه اش را به یک نفر اجاره داده بود و بعد گفته شد مستأجر او سواکی است و از آنجا منزل ما را کنترل می کند و مأمورها مرتب به آنجا رفت و آمد می کنند.

چهار یا پنج ماه بیشتر خلخال نبودیم، هوا خیلی سرد بود، من یک نامه نوشتم به وزیر دادگستری وقت به عنوان اعتراض، به این مضمون که ما گرمای تابستان طبس را گذرانده بودیم و زمانی که گرمای تابستان تمام شده بود ما را آوردند در سرمای خلخال! هوا آن قدر سرد بود که واقعاً طاقت فرسا بود.

متن نامه به این شکل بود:

پیوست شماره ۲۶:

نامه به وزیر دادگستری آقای صادق احمدی در اعتراض به تغییر محل تبعید از طبس به خلخال، مورخه ۵۳/۵/۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآلته الطاهرين
واللعن على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين ولاتحسن الله غافلاً عما يعلم الظالمون
انما يؤخرهم ليوم تشخيص فيه الابصار (ابراهيم، ۴۲)

جناب آقای صادق احمدی وزیر دادگستری - رونوشت جناب آقای دادستان کل،
رونوشت دادگاه شماره ۱۵ مرکز، رونوشت فرماندار خلخال

به عرض می‌رساند اینجانب حسینعلی منتظری نجف‌آبادی یکی از مدرسین دروس عالیه حوزه علمیه قم (که برحسب رأی کمیسیون - به اصطلاح - امنیت اجتماعی قم در روز ۵۲/۵/۲۲ محکوم گردیده به اقامت اجباری به مدت سه سال در طبس و پرونده آن به دادگاه شماره ۱۵ مرکز ارجاع شده) در روز ۵۳/۵/۲۱ در حالی که خانواده من به اصفهان رفته بودند و فقط یک بچه کوچک نزد من بود (و اکنون در طبس تنها مانده است) بدون اخطار قبلی به عنوان اینکه از مشهد تو را خواسته‌اند مرا با دو زاندارم مسلح از طبس به مشهد اعزام و از مشهد به تهران و از تهران به خلخال آوردم. در طبس درس مختصر و جماعتی که داشتم تعطیل کردند، منزل من هم که در کنترل و حصر آقایان بود و من در منزل خودم در وسط کویر زندانی و به مطالعات علمی اشتغال داشتم، دیگر این عمل وحشیانه چه بود که مرا بدون اخطار قبلی از طرف دادگاه راجع به محکومیت یا تغییر محل و بدون تقاضایی از اینجانب پس از تحمل گرمای سخت طبس از خانه و زندگی مختصر و بچه کوچک جدا و در شهر سرد و برفی خلخال آواره و سرگردان کردند! شما آقایان که هر سال جشن مشروطیت برپا می‌کنید و نطقه‌ای آتشین شما به وسیله رادیو و روزنامه‌ها پخش می‌شود و دم از عدالت و قانون و دموکراسی می‌زنید چرا اقلًا قانونهایی را که خودتان تصویب کرده‌اید عمل نمی‌کنید؟ اولاً محکوم به اقامت اجباری نباید با مأمور اعزام شود؛ ثانياً در محل نباید زیر نظر باشد تا چه رسد به زندانی شدن در خانه؛ ثالثاً باید پس از

اعتراض، دادگاه فوراً خارج از نوبت رسیدگی کند؛ رابعاً تغییر محل نیز باید با رأی دادگاه و پس از اخطار باشد.

آقای وزیر دادگستری در زمان تصدی شما آبروی دادگستری رفت، سابقاً دادگستری تا اندازه‌ای استقلال داشت و مورد امید مردم بود، حالا به صرف گزارش یک مأمور سواواک قم بیست و پنج نفر از علما و مدرسین حوزه علمیه قم را بازداشت و به نقاط مختلف و دور دست می‌فرستند و پس از اعتراض آقایان و احالة پرونده به دادگاه شماره ۱۵ پس از یک سال تأخیر و دور سرگرداندن بالاخره نسبت به بعضی از آقایان هنوز ساکت مانده و نسبت به بعضی هم بدون اینکه اقلام صورت دادگاه را حفظ کنند و بدون اینکه از سواواک قم علت و دلیلی مطالبه کنند حکم صادر می‌کنند!! اگر از خدا و دادگاه عدل خدا در قیامت نمی‌ترسید اقلام خوب بود حیثیت دادگستری و دادگاه را حفظ می‌کردید، برای یک لقمه نان این همه محافظه کاری و بی‌وجданی چرا؟ بالاخره هوای سرد و برفی خلخال با مزاج من که به امراض مختلفه گرفتار هستم به هیچ نحو سازگار نیست مگر اینکه نقشه ایذه و نابودی من در بین باشد، و باک هم ندارم که نابود شوم و این همه کجرویها را مشاهده نکنم ولی بدانید که خون من به عهده شما خواهد بود. و سیعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون.

۲۷ - ۹۴ ربیع‌الثانی - حسینعلی منتظری

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

05/05/20

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين واللعن علی اعدائهم اجمعين الاريم الدين
بدلاً من الحسين الرشيق فأدلة عما فعل الطالعون انانيون غرهم ل يوم تشخص فناد الا صناس (ابراهيم ٤٢)
فهذا آفاق مصادق احمد بن وزير دادگری - او ذریست حسن بن ابي ابي داود سنبل - او ذریست دادا شیر ١٥ مرزا
او ذریست فرمادهار خلیل - بعرض بر مرا ندانی هم بحسب مصنفین متطلعین بکفایت این ریشه از مدعیین در در عبار حرث علیهم السلام
دیر برجوب رائی تسبیهن - باصطلاح - استیت اجهان عالم قم در روز ٢٢ ربیعی ١٤٣٥ هجری کردند. باذالت اصحاب رأی مبتدا
کسریان ده طیبین در مژده آن بدلاً از اهله شریعت ١٥ مرزا ارجاع شدند) در روز ٢١ ربیعی ١٤٣٥ هجری که قانون اسلامی مرتضی علیه السلام
بدون دقت و بکفر کوکم کشیدند و مزد مزد بود (دانشمن در طبع تبریز اشاره نمود) بدون اخطاء و بمعنی اعلمه از کوکم در راجح است از
مردانه در اندیمه سی روز خصوصی داغم و از پنهان شهوان و از آن بخلي ل آوردن .

در طبع دیگر مختصر و جامعی از درستی سلطان کردند نزد مردم که در گذشته و حاضر آقایان بود و نزد امیر خان خودنمایی میکردند از بخطاب علمی شناور داشتند — لیکن این عذر و عصیان میشدند ؟ که مردم بوزن اخوتان، قیام از طرف داده کارهای
بگذشتند یا تعمیر میکردند و بیدون تعاضت از اینها بجنب پسرزاده تحریر رفای سخت طالب از خود نزدیک مخصوص و کوچک جدا
و در این سر در درسته هنچیل آغاز و سرگردان گردند — آقا آقایان که به سراسی جن مسلط بر پایی میگردند و نظوبی
آنها برسیله را از نو و زمزمه که بخس عین ددم از ایندالت و توانی و در لراس پسریده حرا آغاز دارند و همچنان را که فروده از
تصویر کردند اید عالم عین نزد ؟ اولاً حکم ابا انت اصحاب رهنی باشد باما در اعزام از این نزد داشتند از محل بمنزد رفته باید
که مردم نزد از این درسته کا لشنا باید از این اعیان داده اند و از اخراجی از رویست بروند از ایند دامنه افسوس گشتن شر باشند
بار از این داده اند و سر از اخراجی نداشند — آقایان دیگر را دستگیری نمیزدند اما این اعیان داده اند و داده اند را فرست میکنند و داده اند
از این از اسلام را داشتند و در درسته میدیدند — هلا بصرت از این افراد مادر سارا کم بدرستند و بجهیز از این افراد مدرستند
هر چند این از این داشت و سمع طلاق مختلف دیدند و داشتند من نزد این اعیان را که بروز مرد و عاده اند شرمنه ۱۵
پسر از اسلام از این داده اند و داده اند را داشت با لغرنه فیضت میکنند آقایان بوزد را کشتند و داشتند بینهم بوزدن اینها از این داده اند
را احتجاج کردند و بوزدن اینها از این داده اند را کم عدلت دیدند و داده اند را کشتند و داده اند را هنل خواهند داشتند من نزد این داده
خرب بود جهیز داده اند و داده اند را احتجاج کردند مارا برقی لغرن این این همچنان خفت خواهد دید و دعوه همچنان خواهد داشت
هفلان باز از این داده اند میگفتند که داده اند را بزم ایامیز نمیزدند از این داده اند را بزم ایامیز نمیزدند میگفتند که داده اند را بزم ایامیز نمیزدند
که داده اند را بزم ایامیز نمیزدند و داده اند را در زمانی نمیزدند که داده اند را بزم ایامیز نمیزدند میگفتند که داده اند را بزم ایامیز نمیزدند

تلاش در جهت ایجاد ارتباط با علماء و مردم

س: حضر تعالی که در خلخال تشریف داشتید بفرمایید ارتباط شما با علمائی منطقه و نیز مردم چگونه بود؟ گویا مردم آن منطقه چون تُرك زبان بودند بیشتر مقلد آیت الله شریعتمداری بودند.

ج: در طبیع که بودم ارتباط من با مردم و علمائی منطقه خیلی گرم بود، اماً خلخال روحانی زیاد نداشت، دو نفر روحانی سرشناس داشت که اینها با هم خوب نبودند، یکی آقای «عبدی» بود که مقلد و مروج آیت الله شریعتمداری بود و به طور کلی می ترسید با من تماس بگیرد، یک بار فقط در کوچه با او برخورد کردم که البته خیلی گرم گرفت ولی از مقام و موقعیت خودش می ترسید، دیگری آقای «یکتایی» بود که ایشان هم از مروجین آیت الله خمینی نبود ولی با ایشان مخالف هم نبود، بیشتر به علمائی نجف نظر داشت، ولی من از قبل آقای یکتایی را می شناختم آن زمان که ایشان قم بود دز خاکفرج همسایه ما بود و با من گرم می گرفت، در خلخال با ایشان رفت و آمد داشتم و به مسجد ایشان می رفتم، سه چهارتا طلبه هم در آنجا داشت که من او را تشویق می کردم که در آنجا مدرسه ای بسازد و به سر و وضع طلبه ها برسد. ایشان به من پیشنهاد کردند که در یک مسجد نماز بخوانم، در آن مسجد نماز جماعت شروع کردم، چهار پنج نفری در آن نماز شرکت می کردند، تا اینکه یک روز عید بود بنا شد نماز عید بخوانم، آقای مروارید هم بود، صد نفری در مسجد جمع شده بودند، بعد وسط خطبه ها یک نفر که ساواک او را تحریک کرده بود بلند شد و گفت: «آقا ما اینجا خودمان آقا داریم!»، این فرد جزو هیأت امنی مسجد بود، گفتم: «آقا من که خودم نیامده ام مرا دعوت کرده اند که به این مسجد بیایم و نماز بخوانم!»، بالاخره جلسه به هم ریخت، عده ای هم از من می خواهیم بیاوریم نماز بخواند!»، طرفداری کردند بعضی ها هم از او می ترسیدند، من دیدم الان دعوا درست می شود گفتم: «نه اصلاً ما نماز عید نمی خوانيم» و از مسجد آمدیم بیرون، بالاخره او کار خودش را کرد و جلسه را به هم زد؛ البته آن روز شخص دیگری هم در آنجا نماز عید نخواند.

ملاقات آیت‌الله مطهری و آیت‌الله موسوی اردبیلی

مردم آنجا برخلاف مردم طبس خیلی اهل مسجد نبودند، ولی خوب از اطراف خیلی افراد به دیدن من می‌آمدند، آقای موسوی اردبیلی به دیدن من آمدند که با آقای یکتاپی هم رفیق بود، آقای مطهری به دیدن من آمدند. ایشان هم در طبس و هم در خلخال به دیدن من آمدند. اتفاقاً وقتی که ایشان آمدند یک اتوبوس هم از نجف‌آباد آمده بودند، ایشان می‌گفت: «من دلم برای خانواده شما می‌سوزد که از این مهمانها باید پذیرایی کند»، چون ما خدمتکاری نداشتیم، خودمان باید نان می‌گرفتیم خودمان باید غذا می‌پختیم و این قبیل مشکلات را هم داشتیم، ولی در عین حال آمدن آنها در آن منطقه خوب بود؛ با آقای مروارید یک مباحثه گذاشته بودیم، کتاب خمس را من در آنجا و سقّز تنظیم و تکمیل کردم که بعداً از سقّز برای فتوکپی فرستادم.

ملاقات آقای هاشمی و کسب اجازه برای مصرف بخشی از وجودهات در مصارف انقلاب

س: گویا آن زمان که حضرت‌علی در خلخال اقامت اجباری داشتید آقای هاشمی رفسنجانی هم به دیدار شما آمدند، اگر در این ارتباط هم خاطره‌ای دارید بفرمایید.
ج: بله یک روز ما مقداری لباس برای شستن جمع کرده بودیم، چون شستن لباس در منزل مشکل بود، با خانواده و بچه‌ها لباسها را برده بودیم کنار نهر آب که یک مقدار با منزل فاصله داشت، خانواده‌ما لباسها را می‌شست من هم آنها را آب می‌کشیدم و پهن می‌کردم، اتفاقاً همان روز آقای هاشمی آمده بود آنجا برای دیدن ما، مردم گفته بودند رفته‌اند به طرف رودخانه، ایشان هم سراغ به سراغ آمده بود تا ما را پیدا کرد؛ گفت: «به به! کارت به لباس‌شویی کشیده!» ایشان آمده بود راجع به کمکهایی که به خانواده بعضی از زندانیها می‌شد از من اجازه بگیرد چون دسترسی به امام نبود و این مسائل را معمولاً از من اجازه می‌گرفتند، ما با آقای هاشمی خیلی رفیق بودیم چون ایشان گذشته از اینکه شاگرد من بود با ما رفت و آمد و روابط دوستانه داشت، یک وقت

در نجف آباد آمده بود گفت می خواهم منبر بروم، به حاج میرزا ابوالقاسم کوپایی اصفهانی پیغام دادم که برای ایشان در اصفهان منبر پیدا کند، در نجف آباد هم برایش دو تا مجلس درست کردم، عصرها در مسجد بازار نجف آباد و شبها هم در جای دیگر، ایشان آن وقت هم در اصفهان و هم در نجف آباد منبر می رفت، آقای هاشمی این جور رفت و آمده را با من داشت.

س: ایشان (آقای هاشمی رفسنجانی) با مجلهٔ حوزه یک وقت مصاحبه‌ای داشتند، در آنجا گفته‌اند ما با حضرت آیت‌الله منتظری در نجف آباد به کوه هم می‌رفتیم غذای یکی دو روز را می‌بردیم و دسته جمعی می‌رفتیم، به این مناسبت این خاطره را هم بفرمایید.

ج: بله یک بار آقای ربّانی شیرازی، آقای ربّانی املشی، آقای ابراهیم امینی، آقای سعیدی و آقای هاشمی رفسنجانی آمدند آنجا، احمد ما هم کوچک بود، محمد پسر آقای سعیدی هم بود، اینها آمده بودند با هم برویم تفریح - این هم یک سفر یادگاری است. من آقای حاج مهدی حجتی را که یک ماشین جیپ داشت دیدم و بناشد با جیپ ایشان برویم کوهرنگ، گوشت و خربزه و وسایل دیگر تهیه کردیم برای یک سفر سه چهار روزه، از نجف آباد حرکت کردیم؛ تا دو سه روز اول که گوشت و کباب و خربزه بود آقای هاشمی می‌گفت: «حضرت آیت‌الله العظمی منتظری»، بعد که گوشت‌ها تمام شد و افتادیم به نان و پنیر خوردن می‌گفت: نه حالا دیگر ایشان «آیت‌الله» نیست «حجۃ الاسلام والمسلمین» است! آخر سفر که همه چیز ته کشیده بود می‌گفت: حالا تا به نجف آباد برسیم، می‌رسید به «مروجه الاحکام»!

در آن سفر ما رفتیم کوهرنگ و از راه شهر کرد برگشتم و در زیر پل زمانخان هم آقای هاشمی شنای مفصلی کرد؛ یک سفر سه چهار روزهٔ خیلی باصفایی بود. الان از آن چند نفر آقای سعیدی، آقای ربّانی شیرازی و آقای ربّانی املشی مرحوم شده‌اند، من و آقای هاشمی و آقای امینی زنده هستیم، خداوند گذشتگان را بی‌amarzd و عاقبت ما را هم ختم به خیر کند.

ضمناً وقتی در کوهرنگ بودیم یک نفر تقاضا کرد یکی از ما بود و عقد دخترش را بخواند، مرحوم آقای ربّانی شیرازی قبول کرد و رفت، وقتی که برگشت گفت: «پس از

خواندن عقد دختر، پدرش گفت: یک باره عقد مادرش را هم بخوان چون تابه حال کسی پیدا نکردیم عقد مادرش را بخواند با وجود چهار بچه!». از اینجا معلوم می‌شود در روستاهای دوردست و عشایر چادرنشین چقدر فقر دینی حکم فرما بود و متأسفانه اکنون نیز وضع خوب نیست. وظیفه حوزه‌های علمیه و سازمان تبلیغات اسلامی است که برای آن مناطق فکر اساسی بکنند. سازمان تبلیغات با امکاناتی که دارد باید منطقه‌های دوردست را زیر پوشش قرار دهد و اعزام مبلغ فقط برای اغراض سیاسی نباشد.

سقز آخرین تبعیدگاه

س: بفرمایید مجموعاً چه مدّت در خلخال ماندید و علت انتقال شما از خلخال به سقز چه بود؟

ج: در خلخال چهار ماه و ده روز ماندیم، بعد آمدنند گفتند باید برویم به سقز، دو نفر ژاندارم را در ماشین نشاندند برند تبریز، در تبریز نگه داشتند لاستیک بخورد، یک دکانداری بود به او گفتم: «شما آقای حاج شیخ عبدالحمید شربیانی را می‌شناسی؟» گفت: «بله با هم رفیق هستیم، ما مرید ایشان هستیم»، گفتم: «سلام را به ایشان برسانید و بگویید منتظری گفت من را از خلخال دارند می‌برند به سقز»؛ این ژاندارمها که مرا به سقز می‌برند آدمهای بدی نبودند. اتفاقاً آقای شربیانی هم چند تا مرید تبریزی در سقز داشت و سفارش را به آنها کرده بود، اینها آمدند دیدن من و گفتند اگر به پول یا چیزی نیاز هست بفرمایید، گفتم خیلی ممنون، گفتند ما در خدمت شما هستیم و ابراز محبت کردند.

س: سابقه آشنایی حضرتعالی با آقای شربیانی از چه زمانی است؟

ج: در قم با ایشان مأنسوس بودیم، مدّت کمی درس امام آمد و دیگر نیامد، ایشان در نجف آباد به منزل ما آمده بود من هم در تبریز منزل ایشان رفته بودم.

س: برای انتقال حضرتعالی از طبس به خلخال و از خلخال به سقز از کجا تصمیم‌گیری می‌شد؟

ج: گویا از تهران و قم تصمیم‌گیری می‌شد، جریانات ما را به بالا گزارش می‌دادند که مثلًا فلانی اینجا نفوذ پیدا می‌کند و این برای آنها سنگین بود.^(۱)

س: آیا با فرستادن شما به سقز قصد ایدای حضرتعالی را نداشتند؟

ج: شاید بوده، بسا به این وسیله می‌خواستند مرا از مبارزه خسته کنند یا از فعالیتهای دینی و سیاسی من جلوگیری نمایند؛ ولی هر چه فشار آنها بیشتر می‌شد ما آبدیده‌تر می‌شدیم و در مبارزه مصمم‌تر، لذا تلاشهای آنان در این زمینه بی‌ثمر بود و ما راه خودمان را ادامه می‌دادیم.

س: محل سکونت حضرتعالی در سقز کجا بود و آیا در این زمینه با مشکلی مواجه نبودید؟

ج: در سقز مرا بردند در هتل پارک تا چهارپنج روز در هتل بودم، یک مقدار برنج بوداده با مغز گرد و همراهم بود که در این چهارپنج روز خوراک من بود، در هتل یک تخت گرفتم و آنجا می‌خوابیدم؛ و چون آنجا مرکز تسنن بود سراغ گرفتم گفتند اینجا یک حسینیه هست مال شیعیان، رفتم آنجا، خادم این حسینیه هم سنی مذهب بود. من همان‌جا در حسینیه نماز می‌خواندم، چند نفر از شیعه‌ها هم که عموماً مهاجر

۱- در اسنادی که پس از پیروزی انقلاب از پروندهای ساواک به دست آمده این اسناد به چشم می‌خورد: سری، رمز شود: شماره ۳۱۲/۶۲۶۸ - تاریخ ۵/۲۶/۲۸ - فرد مورد نظر یکی از روحانیون افراطی و طرفدار خمینی می‌باشد که طبق رأی کمیسیون امنیت اجتماعی قم به سه سال اقامت اجباری در طبس محکوم و اعزام گردیده، با توجه به اینکه یادشده فرد ناراحتی بوده و امکان دارد مخفیانه منطقه را ترک نماید لذا با همکاری مقامات انتظامی محل دقیقاً از مرابت به عمل آید، ضمناً دستورالعمل کلی متعاقباً اعلام می‌گردد.

امضاء: ثابتی [رئیس ساواک وقت]

و نیز آمده است:

خیلی محترمه، به: ساواک قم، از: مرکز-رمز شود- بازگشت به شماره... بنا بر ملاحظات امنیتی، اقامت شیخ حسینعلی منتظری در شهرستان طبس به مصلحت نمی‌باشد. ضمن تشکیل مجدد کمیسیون امنیت اجتماعی محل اقامت او به شهرستان سقز- استان کردستان- تغییر، نتیجه اعلام. امضاء: ح. ثابتی

مجموعه این اسناد در کتاب فقیه عالیقدر، جلد ۱، صفحات ۱۵۰ تا ۱۷۰ آمده است.

بودند می آمدند آنجا، کم کم من برای آنها تفسیر شروع کردم، بعد کم کم نماز جماعت شروع کردم و افراد مختلفی از بازاری، ارتضی و اداری در آن شرکت می کردند. بعد از چند روز خانواده را آورده و یک خانه پیدا کردیم که آب درستی هم نداشت و از این جهت صدمه می خوردیم.

هفت ماهی در سقز ماندیم تا اینکه جریان مدرسهٔ فیضیهٔ اتفاق افتاد، ۱۷ خرداد سال ۵۴، در آن جریان یکی از طلاب به نام آقای عبدالله سیابانی کرمانشاهی در ماجرای مدرسهٔ فیضیهٔ فرار کرده بود و خودش را به سقز رساند و جریان را به من گفت. اتفاقاً بعد که مرا بازداشت کرده بودند او را از من می خواستند.

تماس با روحانیون اهل سنت

س: در این مدت که در سقز بودید به چه فعالیتهایی اشتغال داشتید؟

ج: به کارهای طلبگی اشتغال داشتم، با روحانیون اهل سنت هم در تماس بودم، در بین روحانیون آنجا یک آقایی به نام «شیخ حسن ادبی» بود که نماز جمعه می خواند و وابسته به دولت بود، فرد دیگری هم به نام «شیخ‌الاسلام» بود که او هم دولتی بود. وقتی که مرا برند آنجا من به فرماندار گفتم: «روحانیون اینجا چه کسانی هستند؟» گفت: «یکی آقای شیخ‌الاسلام است که عازم مکه می باشد و دیگری آقای شیخ حسن ادبی امام جمعه». اتفاقاً خانه‌ای که ما گرفته بودیم مقابل خانه آقای شیخ‌الاسلام بود، ایشان وقتی از مکه آمد من به دیدنش رفتم چون همسایه‌ما بود، بعد بازدید من هم آمد، ولی خیلی با شیعه بد بود.

یک روز هم من رفتم مسجد جامع، دیدم چند نفر از طلبه‌ها هستند و آقایی مسن به نام آقای «آشیخ عبدالله محمدی» که بعد از انقلاب امام جمعه آنچا شد استادشان بود، ایشان در مذهب خودش مرد متعبدی بود، اتفاقاً آن روز که من رفتم داشت تفسیر سوره «هل اتی» را می گفت، گفت: «این آیات راجع به خمسهٔ طیبه است»، گفتنم: «شما قبول دارید که این آیات مربوط به حضرت علی علیه السلام و خمسهٔ طیبه (ع) است؟» گفت: «بله ما هم قبول داریم»؛ روی این اساس من با آقای محمدی خیلی گرم می گرفتم.

در آنجا رسم این بود که این هفت هشتتا طلبه که ایشان داشت، هر کاسبی متصدی خرج یکی از آنها بود، البته پول که نمی‌دادند، بلکه شب باید این طلبه کاسه‌اش را بردارد برود در منزل آنها و هرچه پخته‌اند مقداری هم به او بدهند! ناهار هم همین طور! من ناراحت شدم و گفتم آخر این چه برنامه‌ای است، گفت اینها به عنوان زکات می‌دهند، من یکی دو سه مرتبه به شاگرد هایش کمک کردم. پرسش هم کتابفروش بود کتابهای اهل سنت را بیشتر می‌فروخت، گاهی کتابهای مرحوم دکتر شریعتی را هم می‌فروخت، کتاب انفال آقای گلزاره غفوری را هم داشت.

یک روز آقای محمدی با شاگرد هایش آمدند دیدن من، اتفاقاً آن روز آقای شیخ محمدعلی هادی که تا چندی پیش سفیر ایران در عربستان بود با آقای بنکدار که داماد مرحوم شهید مدنی است به دیدن من آمده بودند و آنجا بودند، راجع به شیعه و سنی و مسائل شهر صحبت شد، ایشان از امام جمعه آنچا خیلی انتقاد می‌کرد که خیلی آدم متملقی است، الان رفته است تهران دیدن علم و با دربار رابطه دارد و مشروب هم می‌خورد و...؛ گفتم: «پس چرا شما می‌روید پشت سر او نماز جمعه می‌خوانید؟!» گفت: «نماز جمعه واجب است پس ما چکار کنیم؟» گفتم: «در مذهب تشیع امام جمعه و جماعت باید عادل باشد»، گفت: «نه ما عدالت را شرط نمی‌دانیم، و من با اینکه از او خوشم نمی‌آید ولی چون نماز جمعه واجب است می‌رویم پشت سر او نماز می‌خوانیم»، گفت: «اینکه درست نیست»، گفت: «پس چرا حضرت علیؑ پشت سر شیخین نماز می‌خواند؟» گفتم: «مگر شیخین به نظر شما فاسق بودند؟» گفت: «چه فسقی بالاتر از غصب خلافت!» می‌گفت: «آخر من نمی‌دانم مگر شما شیعه‌ها تاریخ نخوانده‌اید؟ می‌گویید علی خلیفة بلا فصل پیغمبر بود، این را که همه مورخین دنیا حتی یهودیها و مسیحیها نوشتند که بعد از پیغمبر اسلام ابوبکر خلیفه شد، بعد عمر بعد عثمان بعد علی. علی نفر چهارم بود، پس چرا شما می‌گویید علی خلیفة بلا فصل پیغمبر بوده است؟ این یک دروغ است که شما می‌گویید؛ اگر می‌خواهید بگویید علی احق بود ما هم قبول داریم، علی هم احق بود هم اصلاح بود هم اعلم، ولی علی را خانه‌نشین کردند، او خلیفة بلا فصل پیغمبر نشد».

این آقای محمدی یک کتاب شرح لمعه داشت می‌گفت: «من این کتاب را از اول تا آخر ده دفعه مطالعه کرده‌ام»، شما یک طلبه شیعه را سراغ دارید که ده بار شرح لمعه

را مطالعه کرده باشد؟ آن وقت من تذکره علامه و کتاب خلاف شیخ طوسی را به او دادم خیلی از این کتابها خوش آمد؛ و اجمالاً ایشان بین علمای اهل سنت که من دیده ام از جمله افراد متدين و متعهد است.

تلگراف اعتراض از سقز به وزیر دادگستری

س: حضرت‌عالی از سقز نیز تلگرافی به صادق احمدی وزیر دادگستری وقت داشته‌اید، بفرمایید متن آن تلگراف چگونه بود؟

ج: حکم تبعید من سه سال بود یک سال را در طبس گذراندم، بعد منتقل شدم به خلخال حدود چهار ماه هم در خلخال ماندم، بعد از آنجا مرا تبعید کردند به سقز، از سقز یک تلگراف به صادق احمدی داشتم پیرو نامه قبلی، متن تلگراف این است:

پیوست شماره ۲۷

تلگراف معظم له به وزیر دادگستری در اعتراض به تغییر محل تبعید از خلخال به سقز

مورخه ۵۳/۹/۲۱

تهران، جناب آقای صادق احمدی وزیر دادگستری - رونوشت دادستان کل کشور،
رونوشت دادگاه شماره ۱۵ مرکز

پس از تغییر محل اقامات اجباری اینجانب از طبس به خلخال اعتراض کردم متأسفانه توجهی نشد، و پس از چهارماه اقامت خلخال، اول سرمای زمستان در حالی که عائله من در خلخال و بچه‌هایم به مدرسه می‌روند مرا اجباراً در روز ۵۳/۹/۲۰ به سقز آوردند، و عائله‌ام در خلخال ماندند؛ چرا بی‌جهت به صرف گزارشهای غلط و بی‌تحقیق مرا آواه و خانواده و دوستانم را نگران و ناراحت می‌کنید؟ این اعمال عکس العمل فکری برای عده‌ای دارد، اگر فرضآ منطق و قانون در کار نیست اقلأً وجود را حکم قرار دهید! آیا می‌دانید بر یک انتقال اجباری آن هم نسبت به مثل من چه آثار و عواقبی مترتب است؟

۵۳/۹/۲۱ - سقز - حسینعلی منتظری

آهان - جناب آغا صادق احمدی وزیر دادگستری
روزیست داد نهان که در روزیست دادگاه سارہ ۱۵ مارکز
پس از تئیین محل آقامدت اجباری طبع بخیل اعتراف کرد میخواست
متارفانه توجیه نمود و پس از زوحها زمام آقامد خیل؛ اول سرمهی ز
در راه لعله عالیه مردم خیل و بجهه که بعده بر کسری روزند مردان اجباراً
در روز ۲۰۹۳ سقراً آورده و عالمی خود را خیل نمایند
هزار جهت پا به عرف گزاریه ای مسلط و بجهیش حرا آواره و خدا نواده
و دوست نم رانگران و ناراحت می کنند - این اعمال افلاطونی
فکری برای عذر دارد - اگر قضا و ماذن در کاربرد
اعلیٰ وجود آن را حکم فرار دید - آنامی دانند بر یک انسان اجباری
آن هم نسبت نمایند - چه آمار و معاوی مرتبت است؟

لـ ۱۷۹ رـ

سرمای زمستان و یخندا در سقز

س: جریان به زمین خوردن شما هنگام بازگشت از شهربانی چه بود؟

ج: چند دفعه آمدند به من گفتند باید بیایی کلانتری امضا کنی، گفتم من نمی‌آیم، تا بالاخره آمدند مرا بازداشت کردند بردند شهربانی. در آنجا یک سرهنگ بود با تشریف: «چرا نیامدی؟!» گفتم: «خوب نیامدم»، گفت: «نخیر باید بیایی»، گفتم: «مگر من نوکر شما هستم؟ من اگر بچه حرف‌شنوی بودم همانجا در قم می‌ماندم، معلوم می‌شود بچه حرف‌شنوی نبوده‌ام که مرا آوردند اینجا، من زیر بار گنده‌ها نرفتم زیربار حرف‌شما می‌روم؟ من همینم که هستم!» گفت: «پس باید دفتر را بیاورند در خانه امضا کنید»، گفتم: «من در خانه هم امضا نمی‌کنم، معنای امضا کردن صحّه گذاشتن روی کار شماست، من هرگز روی کار شما صحّه نمی‌گذارم»، گفت: «پس ما می‌فرستیم مراقب باشند»، گفتم: «آن دیگر دست من نیست من در خانه‌ام نشسته‌ام مطالعه می‌کنم هر وقت هم گردش می‌کنم در همین شهر است، مطمئن باشید من از این شهر بیرون نمی‌روم؛ آخر کار دید من قبول نمی‌کنم و تند شدم نرم برخورد کرد و گفت: «آخر از ما خواسته‌اند، ما هم مأمور هستیم». بالاخره گفت شما مرخصید و می‌توانید بروید! مرا به هنگام رفتن با ماشین بردند ولی برای برگشتن باید پیاده برمی‌گشتم، جاده سرازیر بود، برف هم آمده بود، ناگهان پاییم لیز خورد افتادم زمین چهل پنجاه متر سُر خوردم آدمد پایین.

یک مشکل دیگر ما این بود که من در آب کشیدن دست و لباس احتیاط می‌کردم، آب هم درست و حسابی نبود، گاهی اوقات روزها آب نبود می‌رفتیم از یک چشمۀ آب می‌آوردیم، مثلاً یک ماشین اتوبوس افراد از نجف‌آباد برای دیدن ما می‌آمدند، سطل را برمی‌داشتم می‌رفتم صبح برای وضوی آنان و مصارف دیگر آب بیاورم گاهی از سرما سطل به دست من می‌چسبید.

در سقز از سرما و کمبود آب خیلی اذیت می‌شدیم؛ آنجا هوا خیلی سرد بود گاهی آب هم قطع می‌شد و این برای من در دسر بود که باید می‌رفتم در حسینیه برای وضو، آن منزل که اجاره کرده بودیم فقط قسمتی از شب را آب داشت، همان‌گونه که عرض

کردم گاهی صبحها مجبور بودیم برویم از یک چشمهای که در آن نزدیکی بود آب بیاوریم، گاهی مهمان داشتیم برای وضو گرفتن مهمانها یا برای احتیاجات دیگر به زحمت می‌افتادیم و مجبور بودیم این مسیر را طی کنیم و آب بیاوریم؛ بالاخره این هفت هشت ماه خیلی به ما سخت گذشت. کوچه‌هایش خیلی پست و بلند بود و یخ بسته بود، گاهی انسان می‌لغزید. از نجف‌آباد مرحوم حاج یدالله انتشاری -که خدا رحمنش کند- آمد در منزل یک حوض برای ما ساخت شبها که آب می‌آمد آن حوض را آب می‌کردیم که روزها از آن استفاده کنیم. آن محل که ما بودیم بلند بود فقط شبها یک ساعت تا یک ساعت و نیم آب به آن منطقه می‌رسید.

بازداشت و ضبط کتاب و نوشته‌ها

همان گونه که قبلًا گفتم در خلخال و سقز کتاب خمس را که قبلًا درس گفته بودم مرتب کردم، و اتفاقاً در آن روزها آقای سیدهادی هاشمی -داماد ما- به دیدنمان آمده بود، من این نوشته را به ایشان دادم که در نجف‌آباد یک فتوکپی از آن بگیرد، ایشان کتاب را به همراه خود به نجف‌آباد برد، خانواده‌ما نیز همراه ایشان رفتند، دو تا صبیه‌های کوچک ما ماندند -طاهره و دختر کوچکمان سعیده- فکر می‌کنم که اینها در آن زمان به مدرسه می‌رفتند.

یکدفعه دیدیم از طرف ساواک ریختند در منزل، پنج شش نفر بودند، تمام کتابها را زیر و رو کردند، از جمله دو جلد کتاب اصول کافی را برداشتند به عنوان اینکه دو جلد تحریرالوسیله امام است، چیزهای نوشته و خطی زیادی داشتم برداشتند، نوارهای انگلیسی را که گاهی گوش می‌کردم -چون من تمرين زبان انگلیسی می‌کردم- برداشتند؛ من در آنجا نوشته خیلی داشتم که همه آنها را برداشتند و این کار خدا بود که من کتاب خمس را روز قبلش داده بودم برده بودند، و اگر آنجا بود به دست آنها می‌افتاد و از بین می‌رفت. بعد آن نوشته‌ها را از آنها مطالبه کردم ولی به دست ما نرسید و از بین رفت، می‌گفتند آتش زده‌اند و چیزی نیست که به شما برگردانیم؛ من یادم هست یک بار هم به مقدم (رئیس وقت ساواک) این مطلب را گفتم ولی باز هم خبری نشد.

س: آیا این نوشته‌ها را جلوی خود شما سوزاندند؟ چون ما شنیده‌ایم که حضرت‌عالی یک کتاب هم به نام «تاریخ بیست‌ساله» داشته‌اید که جلوی خود شما در بخاری انداخته‌اند؟

ج: نه جلوی خود من نسوزاندند، البته من «تاریخ بیست‌ساله» داشتم ولی تألیف من نبود و آن را جلوی من در بخاری نینداختند، من در آن نوشته‌ها چیزهای خوبی داشتم و به خاطر از دست‌رفتن آنها خیلی ناراحت شدم، نوارهای مختلفی بود از افراد و شخصیت‌ها که در جاهای مختلف سخنرانی کرده بودند و آنها را آورده بودند که من گوش بدhem، نوارهایی که بچه‌ها در سن کوچکی شعر خوانده بودند و به عنوان یادگار از آنها ضبط کرده بودند آنها را بردن، یادداشتهایی که در زمینه‌های مختلف داشتم؛ تمام این وسائل را جمع کردند و گفتند: «آقا بفرمایید برویم شما را شهریانی خواسته است». مرا بردن شهریانی، خیلی محرمانه، در آنجا هم نگفتند که شما بازداشت هستید. کتاب «الام» شافعی را هم آنجا خریده بودم رئیس شهریانی می‌گفت: «این کتاب «الام» چیست؟» گفتم: «این آلام نیست این کتاب «الام» شافعی است!»

بالاخره مرا بردن شهریانی، بعد گفتند: «بله دستور آمده شما را ببریم سندج»، گفتم: «ما اینجا غریب هستیم، دو تا دختر کوچک در منزل دارم پس مرا ببرید در منزل یک پولی به آنها بدhem»، گفتند: «نمی‌شود!»، هر چه من به آنها اصرار کردم قبول نکردند، گفتم: «من اصلاً از ماشین پیاده نمی‌شوم، شما این پول را بگیرید به آنها بدهید اینها در این شهر غریبند و کسی را ندارند»، بالاخره قبول نکردند و می‌گفتند ما فقط از بالا دستور داریم شما را ببریم سندج تحويل بدھیم. متأسفانه این فرهنگ غلط در ذهن مأمورین دولتها رسوخ کرده که «المأمور معذور» و به این بهانه در انجام مأموریتها تمام اخلاق و عواطف انسانی رانیز زیر پا می‌گذارند.

بالاخره مرا شبانه بردن سندج، تقریباً نصف شب بود که به سندج رسیدیم، مرا بردن در یک زیرزمین، چند تا زندانی از این لات و دزدها هم آنجا بودند، در آن زیرزمین ماندیم تا صبح شد، نماز مرا خواندم؛ البته برای نماز هم هر چه اصرار کردم در را باز کنند و ضو بگیرم باز نکردند، من تیمم کردم و با تیمم نماز خواندم، خیلی زندان افتضاحی داشت. بالاخره فردا مرا با دونفر مأمور در یک ماشین نشاندند بردن به

طرف کرمانشاه که ببرند تهران. وقتی به کرمانشاه رسیدیم وقت نماز ظهر و عصر بود نزدیک یک مسجد به نام مسجد صاحب الزمان (عج) نگه داشتند - کنار یک میدان بزرگ بود - به مسجد رفتیم تا نماز بخوانیم، بعد در خارج مسجد یکی از طلبه‌های قم که در سقز هم به دیدن من آمده بود مرا دید با تعجب و خوشحالی گفت: «آقای منتظری سلام علیکم»، یکدفعه یکی از آن پاسبانها دست گذاشت به سینه او پرش کرد آن طرف، این بیچاره ماتش برده بود که این چه جریانی است! متوجه قضایا نبود؛ بعد مرا باز سوار ماشین کردند و آوردنده طرف تهران. بالاخره نصف شب بعد از بیست و چهار ساعت مرا آوردند تهران و بردنده در کمیته مشترک تحويل دادند، در آنجا فوری لباسهای مرا درآوردند و لباس زندان به من دادند و بردنده در سلول مرحوم شهیدرجایی که جریان آن مفصل است و در جای خود توضیح خواهم داد.

فصل ششم:

﴿خاطرات زندان﴾

(۱۳۴۵-۱۳۵۷ ه.ش)

- * زندان قزلقلعه
- * زندان قصر
- * زندان اوین
- * بازجویی و شکنجه
- * دادگاه و دفاعیات
- * آشنایی با گروههای مختلف در زندان
- * اثر مثبت زندان در سازندگی انسان

احضار و بازداشت در فروردین ماه ۱۳۴۵

س: حضر تعالی در دفعات متعدد توسط رژیم شاهنشاهی دستگیر و زندانی شدید، لطفاً بفرمایید نخستین بازداشتی که حضر تعالی در آن محکوم به زندان شدید به چه علت و چگونه بود؟

ج: اولین بازداشت مربوط است به آن زمان که مرحوم محمد را به اتهام پخش اعلامیه در صحن مطهر حضرت معصومه همراه چندنفر دیگر از طلاب بازداشت کردند، یعنی در روز عید نوروز ۱۳۴۵، در عصر همان روز محمد را با چند مأمور آورده دم منزل و گفتند این پسر شماست؟ گفتم بله! گفتند: «جناب سرهنگ بدیعی گفتند که ایشان اعلامیه پخش کرده، حالا شما اگر حاضر باشید بباید از پسرتان ضمانت کنید تا ایشان را آزاد کنند»، گفتم: «ضمانت یعنی چه؟ ضمانت که دیگر آنجا آمدن نمی خواهد اگر می خواهید من همینجا ضمانت کنید!» من یک بویی بردم که احتمالاً کلکی سرهنگ گفته اند: باید بباید آنجا ضمانت کنید! گفتند: «نه، جناب می دانی»، محمد که نمی توانست در آن شرایط چیزی به من بگوید، ما هم بنا نداشتیم با آنها کلنگار برویم. بالاخره با آنها رفتیم، آنها پنج شش نفر بودند، آن شب اتفاقاً آقای شریعتی که اهل دیزیچه لنجان اصفهان است در خانه ما مهمان بود، آن بیچاره را هم بعد آمده بودند برده بودند، بالاخره در آنجا معلوم شد که این برنامه ها حقه بوده تا بدون سروصدا مرا به آنجا بکشانند. بعد آقای ربانی شیرازی را هم آورده بودند، من و ایشان را در یک اطاق در سواک قم بازداشت کردند و تا صبح با یکدیگر بودیم و حرفهایمان را با همدیگر زدیم و خودمان را برای بازجویی آماده کردیم؛ البته هفت هشت روز قبل از عید مرحوم آقای آشیخ نصرالله بهرامی که در قم دبیر بود به من گفته بود که سرهنگ بدیعی رئیس سواک قم سراغ تو را می گرفت و می گفت آقای منتظری آدم خوبی است و ما می خواهیم به سراغ او نرویم اما او دست بردار نیست،

مرتب در رابطه با او ما را تحت فشار می‌گذارند؛ تقریباً توسط او خواسته بود قضیه را به من برساند. سرهنگ بدیعی رئیس ساواک قم بود و نسبتاً آدم بالاخلاق و خوش برخورده بود.

آمدند مرا بازجویی کنند، یک نفر بود به نام «بکایی» معاون سرهنگ بدیعی، آمد مرا بازجویی کند به من گفت: «پاشید و ضو بگیرید»، گفتم: «برای چی؟ نماز نمی‌خواهم بخوانم!» گفت: «کاری به این حرفها نداشته باشید، پاشید و ضو بگیرید»؛ پس از وضو گفت: «شما به این قرآن قسم بخورید که خلاف واقع نمی‌گویید و هر چه از شما سؤال کنند واقع را می‌گویید»، گفتم: «خیلی خوب، به این قرآن قسم که خلاف واقع نمی‌گوییم»، او غافل بود از اینکه قسم با اکراه شرعاً الزام آور نیست. آن وقت نشست از من بازجویی کرد، در ضمن سؤالهای بازجویی می‌نوشت «آقای خمینی»، من گفتم: «اگر این جور بنویسی من جواب نمی‌دهم، برای اینکه یک نفر دکتر را اگر نگویی «دکتر» این توهین به اوست، یک نفر آیت الله را هم اگر به او «آیت الله» نگویی به او توهین است و شما با این کار قصد اهانت دارید، بنویس آیت الله خمینی تا من جواب بدهم»، آن وقت ناچار شد نوشت آیت الله خمینی، و آخر بازجوییها نوشت که نوشت آیت الله به اصرار متهم بود. بالاخره راجع به آیت الله خمینی و مسائل مختلف سؤالاتی از من کرد و من جوابهایی دادم. بعد رفته بودند خانه را تفتیش کرده بودند، مرحوم محمد یک دستگاه تایپ و نوشه هایی در منزل داشت و من نگران آن بودم که آنها را به دست آورند و مشکلاتی برای من و مرحوم محمد درست شود، اما خانواده ما تا متوجه شده بود که مرا بردند رفته بود به آقای آشیخ ابوالقاسم ابراهیمی گفته بود، او هم آمده بود اینها را جمع و جور کرده بود و بردہ بود. می‌پرسیدند شما اعلامیه های خود را کجا تکثیر می‌کردید؟ من می‌گفتمن اعلامیه ها را امضا می‌کردم ولی اینکه کجا تکثیر می‌شد من خبر ندارم. راجع به کارهای محمد خیلی از من سؤال می‌کردند، و من می‌گفتمن از همه کارهای او با خبر نیستم.

من و آقای ربانی مدتی با هم بودیم بعد آمدند ما را ببرند؛ داخل ماشین، من و آقای ربانی را از هم جدا کردند، بین ما یکی از آنها نشست، آقای ربانی یک جمله گفت: «ناراحت نباش داریم می‌رویم هتل ساقی»، که همین جمله را گزارش کرده بودند و دعوا می‌کردند که با همدیگر حرف نزنیم. ما را بردند به اداره سوم که محل تیمسار

مقدم بود تا از آنجا کسب تکلیف کنند که به کجا ببرند. باز در آنجا من و آقای ربانی را در یک اطاق جای دادند، آقای ربانی گفت: «ببین اینها چقدر کارهایشان احمقانه است، در بین راه آن جور ما را از هم جدا می کنند و اجازه حرف زدن نمی دهند و در اینجا ما را در یک اطاق کنار هم می گذارند!». حدس ما این بود که جلسه‌ای که آن شب منزل آقای مشکینی داشتیم لورفته و قضیه رفتن منزل آقای شریعتمداری را هم می دانند. اعلامیه‌هایی را که محمد در صحنه مطهر پخش می کرد در بین امضاکنندگان اسم من هم بود و چون محمد پسر من بود در این ارتباط لابد من را مؤثر می دانستند.

زندان قزل قلعه و شکنجه‌های وحشیانه

اینها چیزهایی بود که ما حدس می زدیم، بالاخره ما را از آنجا برندند زندان قزل قلعه - که چون فردی به نام «ساقی» رئیس این زندان بود افراد مبارز از آنجا به عنوان «هتل ساقی» یاد می کردند. آقای ربانی را در یک قسمت برندند و مرا در جای دیگر، آنجا که آقای ربانی را برده بودند محمد هم در آن قسمت بوده، محمد را خیلی شکنجه کرده بودند به طوری که آقای ربانی اعتراض کرده بود. در نتیجه محمد را از دیگران جدا کرده بودند و برده بودند در پاسدارخانه کنار مأمورین، من هم از این قضایا خبر نداشتم تا اینکه یک روز سربازی آمد سر من را اصلاح کند اسم من را پرسید، گفتم من منتظری هستم، گفت یک منتظری هم در پاسدارخانه است، بعد که نشانی داد من فهمیدم که محمد آنجاست.

یک روز هم مرا برندند به عنوان بازجویی دیدم محمد هم در آن اطاق است، بازجو شروع کرد به محمد فحش دادن فحشهای چارواداری و رکیک، بعد شروع کرد با سیلی بر گوشهای او کوبیدن، با این کار می خواستند روحیه مرا بشکنند. محمد را در قزل قلعه خیلی شکنجه کردند، یک بار او را بر هنر روی بخاری روشن نشانده بودند، البته نه آن روز جلوی روی من بلکه یک روز دیگر، خود محمد می گفت: «وقتی من را روی بخاری نشانند من گفتم یا امام زمان، از غنیمتی بازجو شروع کرد نعوذ بالله به

امام زمان (عج) فحش دادن، من این آیه را خواندم: «یا نار کونی بردا و سلاماً علی ابراھیم» در همان حال احساس کردم درد آرامش پیدا کرد». یک روز هم خود مرا بردنده بازجویی راجع به این موضوع که من در تقویمیم یک شعر علیه رضا شاه یادداشت کرده بودم، گفت: «این شعر چیه نوشته‌ی؟» گفتم: «از آن خوشم آمد نوشتم»، گفت: «این جرم است»، گفتم: «چرا جرم است؟» گفت: «او شاه بوده است»، گفتم: «او در گذشته شاه بوده الان که شاه نیست»؛ بعد از بس جوّسازی کرد گفتم تقویم را بده ببینم، تقویم را به دست من داد، من از روی عصبانیت فوری آن صفحه را کندم و ریز ریز کردم و به زمین ریختم، گفتم: «اگر اشکال بر سر این نوشته است این دیگر تمام شد!» آن روز بازجو که «دکتر جوان بود» خیلی ناراحت شد، شروع کرد با شلاق به من زدن، شلاق سیمی بود من هم با یک پیراهن بودم چون هوا گرم بود وقتی که شلاق را می‌زد پیراهن به بدنم می‌چسبید. گفت: «این مدرک بود تو پاره کردی»، گفتم: «دفتر خودم بود و کاغذ خودم، به تو چه که من آن را پاره کردم، رضاخان مرد و رفت، تو الان به خاطر یک شاه مرده در یک شعری که دیگری آن را گفته مرا بازجویی می‌کنی و کتک می‌زنی؟!» خلاصه آن روز من عصبانی شدم و آن کاغذ را پاره کردم و او هم عصبانی شد و کتک مفصلی به من زد. در بازجوییها بیشتر مرا تهدید می‌کردند و شکنجه روانی می‌دادند، من در بازجویی سؤال‌ها را خیلی کوتاه جواب می‌دادم، و بیشتر با یک کلمه «نمی‌شناسم» یا «نمی‌دانم» پاسخ می‌گفتم. یک روز دکتر جوان یک ورقه بازجویی را به من نشان داد که بیست‌سی تا سؤال را نمی‌دانم یا نمی‌شناسم پاسخ نوشته بودم، گفت: «آقای منتظری «افضاء» یعنی چه؟» معنای آن را گفتم، گفت: «تو چطور این را یادت هست ولی همه این سؤال‌ها را به این شکل جواب نوشته‌ای؟» گفتم: «من یک فقیه هستم و فقیه به موضوعات فقهی وارد است، ولی اینکه کی کجا رفته و چکار کرده چه ربطی به من دارد؟» ضمناً می‌گفت: «این جرم‌های زیاد، شما را تا سرحد اعدام می‌برد و راه خلاص شما فقط به این است که هر چه را ما می‌خواهیم بگویی و با ما همکاری کنی»، من از آن خنده‌های کذایی تحويل او دادم و گفتم: «اعدام چیزی نیست من عمرم را کرده‌ام، تازه اگر اعدام شوم از مسئولیتها خلاص می‌شوم»؛ وبالاخره تهدید او کارساز نشد. البته گاهی با بازجوها خوش و بش می‌کردیم و متلک می‌گفتیم، گاهی هم با آنها کلنجر می‌رفتیم؛ مثلاً یک روز «دکتر جوان» مرا سوار

ماشین کرده بود می‌برد پیش مقدم، در بین راه گفت: «شما ما را غیر مسلمان و مهدور الدم می‌دانید»، گفتم: «غیر مسلمان نه ولی مهدور الدم می‌دانم، چون پیامبر ﷺ فرمود: «الدار حرم فَمَنْ دَخَلَ عَلَيْكَ حِرْمَكَ فَاقْتُلْهُ» و شما به ناحق در نصف شب به منزل من وارد شدید پس مهدور الدم می‌باشید».

از جمله کسانی که در ایام عید آن سال - سال ۱۳۴۵ - از قم بازداشت کردند و به قزل قلعه آوردند علاوه بر من و مرحوم محمد، آقای ربانی شیرازی، آقای آذری قمی، آقای قدوسی، آقای حیدری نهاوندی، آقای غلامرضا گل سرخی کاشانی، آقای علی حاجتی کرمانی و آقای سیدقاسم دامغانی بودند، منتها بعضی زودتر آزاد شدند؛ همچنین آقای حاج میرزا حسین نوری همدانی را نیز در آن ایام بازداشت و به قزل قلعه آوردند ولی زود آزادش کردند.

س: عکس العمل حضرت عالی در برابر شکنجه‌های آنان چه بود؟ یا زمانی که شهید محمد را در برابر شما شکنجه می‌کردند شما و مرحوم محمد چه واکنشی از خود نشان می‌دادید؟
ج: تحمل می‌کردیم و به یاری خدا هیچ ضعف نشان نمی‌دادیم.

بازجویی مجدد و مواجهه با آیت الله آذری قمی

پس از آنکه مدتی از بازداشت من گذشت و بازجوییها تقریباً تمام شده بود باز یک روز مجدداً مرا برای بازجویی خواستند و آن وقتی بود که آقای آذری قمی را گرفته بودند و اساسنامه جلسه یازده نفری را که به عنوان اصلاح برنامه‌های درسی حوزه بود به دست آورده بودند، من در بازجوییها قبلی اهداف سیاسی آن جلسه را لو نداده بودم، و گفته بودم در آن جلسه یازده نفری هدف ما اصلاح برنامه‌های درسی حوزه بود. همین حرفهایی که الان می‌گویند حوزه‌ها اصلاح باید گردد، اما در پوشش آن مسائل سیاسی را هم در نظر داشتیم؛ ما می‌گفتیم اگر در سطح کشور فرهنگ اسلام بخواهد پیاده شود الزاماً حوزه‌ها باید خود را اصلاح کنند و کتابهای درسی باید مطابق با

نیازهای جامعه باشد، در این جلسه آقای مشکینی، آقای هاشمی، آقایان آسیدعلی خامنه‌ای و آسیدمحمد خامنه‌ای، آقای امینی، آقای ربانی شیرازی، آقای مصباحیزدی، آقای قدوسی، آقای آذری قمی و آقای حیدری نهادنی یا آقای حاج آقا مهدی حائری تهرانی (تردید از من است) و من شرکت داشتیم، در آن جلسه قرار بود هر یک از اعضاء ماهی پنج تومان برای این جلسه بدهند. آقای آسید محمد خامنه‌ای -برادر بزرگ آقای خامنه‌ای- یک اساسنامه‌ای با همفکری برخی از دوستانش در تهران تنظیم کرده بود در حدود چهل پنجاه صفحه، تقریباً مثل اینکه بخواهیم یک دولت جهانی تشکیل بدهیم، سازمانها و کمیته‌های مختلف داشت، کمیته شهرستانها، سازمان اطلاعات، سازمان ضد اطلاعات و... خلاصه خیلی مفصل و پرمحتوا بود، این اساسنامه را تکثیر کرده بود و یک نسخه آن را به عنوان پیش‌نویس به هر یک از اعضاء داده بود که مطالعه کنند و در جلسات روی مواد آن بحث شود. آن وقت که خانه‌ما را گشته بودند آن را پیدا نکرده بودند ولی بعداً که آقای آذری قمی را گرفته بودند در میان کتابهایش آن را پیدا کرده بودند. گفته بودند چه کسانی هستند، ایشان اسامی را گفته بوده بله ما یک جلسه یازده نفری داشتیم، گفته بودند چه کسانی هستند، ایشان سواک به من گفت: «این تشکیلات شما از حزب ملل اسلامی که پنجاه و پنجم نفر بودند کمتر نیست»، گفتم: «آنها اسلحه داشتند»، گفت: «ناراحت نباش اسلحه هم در پرونده شما می‌گذارم!» آقای قدوسی می‌گفت: «این اساسنامه را سنجاق طلا زده بودند و برده بودند پیش شاه و او گفته بود این تشکیلات مهمی است خطر اینها از حزب ملل کمتر نیست».

من در بازجوییها این جریان را به طور کلی منکر شدم و گفتم از وجود چنین اساسنامه‌ای اطلاع ندارم، بعد یک روز آقای آذری را برای مواجهه آوردن، هفت‌شنبه نفر از بازجوها نشسته بودند، دکتر جوان بود، ظاهرآ سرهنگ افضلی بود، از غندی بود، گفتند: «آقای منتظری شما حق نداری به عقب نگاه کنی»، بعد به آقای آذری گفتند جریان را تعریف کن، گفت: «بله یک جلسه‌ای بوده افرادش یازده نفر به این اسامی بودند و ایشان هم جزو این جلسه بود و اساسنامه هم برای این جلسه بود و...»، بعد به من گفتند: «شما ایشان را می‌شناسی»، من هم فوری برگشتم به پشت

سرم نگاه کردم، با عتاب و تندی گفتند: «چرا نگاه کردی؟» گفتم: «آخه تا من کسی را نبینم نمی‌شناسم»، گفتند: «مگر از صدایش نشناختی؟» گفتم: «اتفاقاً حدس زدم فرد دیگری باشد!»، بالاخره گفت: «بله ایشان آقای آذری هستند، ایشان از فضلای حوزه علمیه قم هستند و حافظ قرآنند»، گفت: «فرمایشات ایشان را قبول داری؟» گفتم: «یک قسمت از آن را بله یک قسمت را نه»، گفت: «یعنی ایشان دروغ می‌گوید؟» گفتم: «البته ایشان معصوم نیست، آدم خوبی است ولی معصوم نیست، ما جلسه داشتیم ولی برای اصلاح حوزه و کتابهای حوزه بوده است، اما این اساسنامه که ایشان می‌گوید من اصلاً خبر ندارم»، گفتند: «چطور در جلسه بوده ای و خبر نداری؟» گفتم: «بالاخره خبر ندارم؛ آقای آذری وقتی دید من اصل جلسه را قبول کردم و اساسنامه را قبول نکردم گفت: «بله همه اساسنامه در جلسه خوانده نشد، یکی دو ماده اش یکی دو ساعت خوانده شد و رفقا گاهی در جلسه نبودند گاهی دیر می‌آمدند، ممکن است آن وقت که این را می‌خواندیم ایشان غایب بوده یا هنوز نیامده بود، اساسنامه در جلسه خوانده شده اما در وقتی که خوانده شد ایشان هم بوده یا نه، من این را نمی‌توانم بگویم!» در اینجا از غنیدی برگشت به آقای آذری که من در بازجویی از تو اقرار گرفته بودم. بالاخره ما به این شکل این قضیه را گذراندیم، بعد با آقای ربانی شیرازی هم همین مواجهه را داشتند، شنیدم که آقای ربانی آنچه عصبانی شده و برگشته به آقای آذری گفته این چه حرفاهاست که می‌زنی، و خلاصه ما به طور طبیعی گفتیم این برنامه معمولی بوده و ما اصلاً از این اساسنامه و تشکیلات و سازمان فلان و سازمان بهمان سر در نمی‌آوریم، اتفاقاً بعداً آقای فلسفی می‌گفت: «مقدم گفته ما می‌دانیم مغز آقای منتظری مغز این چیزها نیست، اما ما دنبال این هستیم که این اساسنامه از چه مغزی تراوش کرده و کی این را نوشه، ما دنبال او می‌گردیم؛ آخرش هم آقای آسید محمد خامنه‌ای را آن زمان نگرفتند، آن زمان از افراد این جلسه پنج نفر یعنی من و آقای ربانی شیرازی و آقای آذری و آقای قدوسی و آقای حیدری را گرفتند؛ اگر بازداشت آقای حیدری براین اساس بوده است.

دادگاه فرمایشی و محاکومیت

بعداً در محاکمه من و آقای ربانی شیرازی همین اساسنامه و این جلسه^۱ یازده نفره و جلسات خانه آقای مشکینی را به عنوان اتهام مطرح می کردند؛ من و آقای ربانی را با هم محاکمه کردند، آقای ربانی به دو یا سه سال و من به یک سال و نیم زندان محکوم شدیم.

س: جلسه محاکمه به چه صورت انجام شد؟ آیا به صورت علنی بود یا محروم‌اند؟ و آیا شما حق انتخاب و کیل داشتید یا خیر؟ اگر در این باره خاطره‌ای بهیاد دارید بفرمایید.

ج: محاکمات در دادگاه نظامی و به صورت مخفی بود و خودشان و کیل تسخیری معین می کردند، هرچند به ما اظهار می کردند می توانید از بین افراد خاصی و کیل معین کنید ولی پول زیاد می خواست، در حالی که وکیل گرفتن فقط صورت سازی بود و حکمها قبل از طرف سواک تعیین شده بود.

تلash آیت الله حکیم و آیت الله خوانساری برای رهایی ما از زندان

در اوایل که ما را بازداشت کردند به ما ملاقات نمی دادند، در بیرون شایع شده بود که ما را شکنجه کرده‌اند و در این رابطه بسیاری از فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در منازل مراجع قم اجتماع کرده بودند و اقدام آنان را خواستار شده بودند، از ناحیه مرحوم آیت الله حکیم نیز نامه‌ای نوشته شده بود (پیوست شماره ۲۸) و آقای ابراهیم امینی پدرم را برد بود پیش مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری و ایشان تلفن کرده بودند به آقای فلسفی که با مقامات صحبت کند که اجازه دهنند افرادی با من ملاقات کنند، آنها گفته بودند: «به پدر و اقوامش اجازه ملاقات نمی دهیم ولی شما یک نفر را معین کنید تا با او ملاقات کند»، آقایان هم آقای امینی را معین کرده بودند، چون آقای امینی پدر مرا برد بود خانه آقای فلسفی و آقای خوانساری، لذا آنها گفته

بودند خوب خودت برو با او ملاقات کن و خبر سلامتی او را بیاور، وقتی آقای امینی آمد دکتر جوان گفت ایشان به ملاقات شما آمده‌اند، و من وحشت کردم و پیش خود گفتم آقای امینی خودش از آن یازده نفر است و تحت تعقیب است چطور به اینجا آمده! بالاخره ایشان آمد، حال واحوال کرد و گفت: «پدرتان ناراحت بوده است»، گفتم: «بگویید ناراحت نباشند من حالم خوب است»، حالا دکتر جوان هم نشسته بود، بعد دکتر جوان رفت در اتاق دیگر تلفن کرد که جناب تیمسار ملاقات انجام شد حالا بگذارم برود، او هم لابد گفته بود بگذار برود، بعد گفت آخه این هم از همانهاست، من صدای جوان را شنیدم و به آقای امینی که نمی‌دانست قضیه از چه قرار است فهماندم که خلاصه تو هم اسمت اینجا هست، بعد گویا گفته بودند که چون ایشان را به عنوان ملاقات فلانی فرستاده‌اند اگر او رانگه دارید درست نیست، فعلاً بگذارید برود و بعد تعقیب و دستگیرش کنید. خلاصه آقای امینی رفت بعد بلافضله می‌ریزند در مدرسهٔ فیروزآبادی که آقای امینی را بگیرند بیاورند، ایشان هم چون گوشی را دستش داده بودم به دست آنها نمی‌افتد، بالاخره آقای امینی فراری شد، آقای مشکینی، آقایان خامنه‌ای (سید محمد و سید علی) و آقای هاشمی هم فراری شده بودند و در این رابطه کسی دیگر گرفتار نشد.

بعد از پنج شش ماه که من در زندان ماندم یک روز من و آقای ربانی و آقای آذری را خواستند وقتی به دفتر رفتیم دیدیم آقای فلسفی و آقای قائمی آبادان و آقای آسید صادق لواسانی و آقای علوی بروجردی و چند نفر از آقایان دیگر آمده‌اند ملاقات ما و گفتند: «ما آمده‌ایم شما را - یعنی من و آقای ربانی شیرازی و آقای آذری قمی را - از اینجا ببریم و حرف آقایان این است که شما از اینجا که می‌روید شش ماه قم نروید؟»؛ ما گفتیم: «نه ما چنین التزامی نمی‌دهیم، ما اگر آزادیم می‌خواهیم برویم قم، ما طبله قم هستیم می‌خواهیم برویم قم، ما جایی نداریم که برویم»، بالاخره ما آن روز التزام ندادیم و وساطت آقایان به نتیجه نرسید، بعد صحبت محمد شد گفتیم: «محمد چطور؟» گفتند: «محمد هم بعد کارش را درست می‌کنند»، من و آقای ربانی و آقای آذری آن روز سرخختی کردیم و آقایان رفتند. بعد هم محمد را برند برای محاکمه و به سه سال محکومش کردند، آقای آذری را زودتر از ما آزاد کردند و من و آقای ربانی بیشتر ماندیم.

شکنجه‌های طاقت‌فرسای ساواک به مرحوم محمد

س: آن روزها شایع بود که مرحوم شهید محمد (فرزند شما) را جلوی چشم حضرت‌عالی شکنجه کردند، آیا این صحّت دارد؟

ج: البته جلوی چشم من نبود در اطاق بغلی بود که تنها یک در بین ما فاصله بود، از گوشۀ در او را می‌دیدم و صدای کتکها و سیلی‌هایی را که به او می‌زند می‌شنیدم؛ و آنها عمداً این کار را می‌کردند که روحیۀ مرا خرد کنند.

س: غیر از سیلی شکنجه دیگری هم بود؟

ج: من صدای کتک و سیلی را می‌شنیدم، ولی خود محمد می‌گفت که من را روی بخاری برقی که سرخ شده بود نشاندند، من فریاد زدم: «يا امام زمان»، ولی ازغمدنی به امام زمان -نحوذ بالله- فحش داد، او می‌گفت: «من آیه «يا نار کونی بردأ و سلاماً» را قرائت کردم و احساس کردم که آتش مرا خیلی اذیت نمی‌کند و تحمل آن برایم آسان شد»؛ مرا زود بردند، لابد این کارها بعد از بردن من یا روز دیگری بوده است.

س: اکنون که مرحوم محمد به رحمت ایزدی پیوسته است اگر شما شکنجه‌های دیگری را به یاد دارید که بر سر ایشان آورده باشند بفرمایید.

ج: شکنجه‌ها مختلف بود، مثلاً مدتی روی یک پانگه داشتن، بی‌خوابی، شب‌بیداری (که شکنجه بسیار سختی است)، سیلی و کتک، سوزاندن و چیزهای دیگر؛ فقط در یک مورد چهارصد سیلی به او زده بودند که چشم و گوش او دچار مشکل شد.

صدور اعلامیه از زندان

س: شنیده شده که حضرت‌عالی با مرحوم آیت‌الله ربّانی شیرازی از زندان نامه‌ای خطاب به مراجع تقليد و مجتمع بین‌المللی در جهت اعتراض به ادامه تبعید امام منتشر ساختید، اگر از جزئیات این اطلاعیه مشترک چیزی یادگان هست بفرمایید.

ج: بله آن آخری که ما در زندان قزل قلعه بودیم با آقای ربانی یک اعلامیه به عنوان اعتراض خطاب به مراجع نوشتیم و در آن اعلامیه مراجع نجف و قم و مشهد و علمای مهم شهرستانها را با ذکر نام طرف خطاب قرار دادیم، این اطلاعیه خیلی اطلاعیه جامع و تندی بود؛ در آن زمان آقای داریوش فروهر هم زندان بود و ما با او خیلی گرم بودیم، این نامه را به او هم نشان دادیم، گفت: «این نامه را اگر پخش کنید یک قمارسیاسی است، یا اینکه شما را ده سال نگه می‌دارند یا اینکه فوری آزادتان می‌کنند، چون با این کار جو وسیعی را در خارج درست می‌کنید». نامه خطاب به مراجع قضایی و بیش از سی نفر از علمای بود، در نامه به کارهایی که دولت می‌کند اعتراض شده بود، خیلی تند و در عین حال مستدل بود، مسائل زیادی از جمله اعتراض به تبعید امام و چگونگی دستگیری آقای ربانی که به صورت وحشیانه انجام گرفته و همسرش بچه سقط کرده بود و مسائلی از این قبیل در آن بود.

این نامه را در دو سه صفحه نوشتیم و چون فتوکپی نداشتیم در چند نسخه نوشتیم که یک نسخه آن را به بیرون بدھیم و یک نسخه آن را هم برای اینکه رسمی باشد بدھیم به دادستانی. روز ملاقات هنگامی که خانواده ما به ملاقات آمدند آقای شیخ حسن ابراهیمی که آن زمان بچه کوچولو و زرنگی بود با آنها آمده بود، من یواشکی این نامه را دادم به آشیخ حسن و گفتم: «این را در جیب بگذار و بدہ به آسیدهادی یا آسیدمهدی تا آن را تکثیر و پخش کنند».

خلاصه این نامه خیلی صدا کرد، بعد یک روز من این نامه را بردم در اطاق بازجویی دادم به دکتر جوان و گفتم می‌خواهم بدhem به دادستانی، او نامه را خواند و گفت: «چی نوشتی؟ چرا نوشتی؟ نامه یک وقت بیرون نرفته باشد!» گفتم: «حالا بیرون رفته باشد!» خیلی عصبانی شد و فرستاد مأمورین آمدند تمام اطاق من و آقای ربانی را زیر رو کردند اما چیزی پیدا نکردند، با اینکه یک نسخه از آن هنوز در اطاق آقای ربانی بود، آقای ربانی می‌گفت: «چقدر اینها احمدند همه چیز را ریختند بیرون اما نامه را پیدا نکردند!» بعد یک روز دکتر جوان مرا احضار کرد و گفت: «آقای منتظری این نامه را کی نوشت؟» گفتم: «من و آقای ربانی»، گفت: «کدامیک از شما به ذهنتان رسید؟» گفتم: «هر دو»، گفت: «هر دو نمی‌شود، تو اول مطرح کردی یا ربانی؟» گفتم: «هر دو!». پرسید: «به وسیله کی فرستادی بیرون؟» گفتم: «به وسیله هر کی»، گفت:

«من دارم بازجویی می‌کنم، باید بگویی به وسیله کی!» گفت: «اگر چنانچه سرم را هم جدا کنی نمی‌گوییم، ما این نامه را نوشتیم و دادیم بیرون، ما که حاشا نداریم، منتظر اینکه چه کسی برده توبه واسطه چکار داری؟ نامه مال من و آقای ربانی است هر کار می‌خواهی بکن». خیلی ورفت، تهدید کرد، توبیخ کرد، گفت: «همین است که گفتم، نامه مال من و آقای ربانی است بیرون هم فرستاده‌ایم، گفتیم برای علمای مختلف بفرستند». اینها خیلی ناراحت شدند چون این نامه به نجف رسیده بود، پیش همه علماء سر و صدا کرده بود. بالاخره همین نامه و جوی که در جامعه ایجاد کرده بود باعث آزادی ما شد و ما هفت ماه بیشتر در زندان نماندیم، البته بعداً ما را محاکمه کردند. در این نامه قضیهٔ صهیونیسم هم مطرح شده بود.

(پیوست شماره ۲۹)

ارتشبند نصیری: مانمی گذاریم یک خمینی دیگر پیدا بشود!

س: بفرمایید در چه مواردی حضرت‌عالی بیشتر مورد بازجویی قرار گرفتید؟
شنیده‌ایم که بیشتر فشار بر حضرت‌عالی در موارد زیر بوده:
 ۱- ترویج از امام خمینی و حمایت از مرجعیت و اداره امور مالی و حوزوی ایشان.
 ۲- حمایت از مبارزهٔ ملت مسلمان ایران و حمایت مادی و معنوی از خانواده‌های زندانیان سیاسی که کمک می‌فرمودید.

۳- نگرانی دستگاه از بالارفتن موقعیت حضرت‌عالی در حوزه که در این رابطه گویا نصیری یا مقدم گفته بودند: «ما نمی‌گذاریم خمینی دیگری در کشور درست شود».
چ: این جریان را من هم شنیده بودم که نصیری گفته بود «ما نمی‌گذاریم یک خمینی دیگر پیدا بشود»؛ اما در بازجوییها یکی اینکه مرا دست آقای خمینی می‌دانستند و می‌گفتند اگر آقای خمینی را تبعید کردن ولی کارهای ایشان نخوابیده است و مرا در این جهت مؤثر می‌دانستند، واقعاً هم این جور بود، شهریه ایشان را راه می‌انداختیم، اشخاص را تشویق می‌کردیم که فتوهای ایشان را بگویند. من یادم هست به طبله‌ها می‌گفتیم شما اگر فتوای ایشان را روی منبر بگویید از صد تا شعار که

در خیابان بدھید اثرش بیشتر است، اشخاص را تشویق می کردیم که مسائل ایشان را روی منبر بگویند. تلاش می کردیم رساله و تحریرالوسیله ایشان چاپ شود و به دست اشخاص برسد، اینها را تا اندازه‌ای می دانستند.

کمک به خانواده‌های زندانیان

یکی هم اینکه به خانواده‌های زندانیان و تبعیدیان کمک می کردم، روی این جهت به من خیلی فشار می آوردند که تو چرا کمک می کنی؟ یک بار به ازغندی (بازجوی سواک) در این ارتباط گفتم: «شما به زندانی نان می دهید؟» گفت: «بله»، گفتم: «چرا می دهید؟» گفت: «برای اینکه بالاخره یک بشر است»، گفتم: «خوب زن و بچه زندانی بشر نیست؟ حالا یک کسی را گرفتید و بردید زندان، زن و بچه او نان نمی خواهند؟ اگر به نظر شما خود آن فرد مجرم است زن و بچه او که گناه نکرده‌اند». من در آن زمان به خانواده بعضی از مجاهدین خلق هم کمک می کردم، در آن وقت اینها هنوز راهشان جدا نشده بود و جزو مبارزین مسلمان به حساب می آمدند؛ ولی من چند روز پیش در روزنامه یک چیزی دیدم که آقای خلخالی در خاطرات خود گفته بود: «آقای منتظری و آقای هاشمی به امام پیغام دادند که مجاهدین خلق را پیذیرد»، من یاد ندارم چنین پیغامی داده باشم، البته فکر می کنم آن وقت که می خواستند چند نفر از سران اولیه آنها را اعدام کنند برای پیشگیری از اعدام آنها نامه‌ای به امام نوشتم (پیوست شماره ۳۰)، ولی برای پذیرفتن آنها یاد ندارم چیزی نوشته باشم. اتفاقاً پیش من زیاد می آمدند که شما به آقای خمینی چیزی بنویس و من ابا می کردم، البته بعد شنیدم که «تراب حق شناس» رفته پیش آقای خمینی مدتی صحبت کرده که آقای خمینی اینها را تأیید نکند؛ آقای هاشمی رفسنجانی اجمالاً با آنان ارتباط داشت، حتی یک روز آقای هاشمی گفت: «من جزو «شناخت» آنها را خوانده‌ام»، ولی من جزو شناخت را ندیده بودم تا آنکه در زندان آن را مطالعه کردم و دیدم افکار کمونیستی در آن زیاد بود؛ در زندان کتاب «راه تکامل» و کتاب «امام حسین» را هم که نوشته مرحوم رضایی بود خواندم، ولی از جزو شناخت آنها خوش نیامد. ولی خوب من به خانواده افراد مسلمانی که نیازمند بودند و به عنوان انقلاب زندان بودند کمک می کردم، به

تبعیدیها هم کمک می کردم، افراد را می فرستادم بروند دیدنشان برایشان چیزی می فرستادم؛ در آنجا مرا تحت فشار می گذاشتند که چرا شما کمک می کنید، من می گفتم این یک وظیفه عاطفی- انسانی است، شما کمک بکنید تا من نکنم! شما به زن و بچه آها نان بدھید تا من ندهم!

س: کمکهای حضرت عالی به خانواده‌های زندانیان سیاسی را چه کسی یا چه کسانی به سواک لو داده بودند و آیا شما از زندان نیز این کمکها را کم و بیش ادامه می دادید، و اگر ارتباطی با بیرون داشتید این ارتباط به چه شکلی و توسط چه کسانی بود؟

ج: کمکها را بیشتر همان کسانی که به آنها کمک شده بود لو داده بودند، هنگام بازجویی و در زیر کتک و شکنجه می گفتند از طرف فلانی به ما کمک می شده است. همان گونه که گفتم من نوعاً هم به خانواده‌های زندانیان و هم تبعیدیان کمک می کردم، من با اینکه خودم تبعیدی بودم عده‌ای را می فرستادم از تبعیدیها دلジョیی کنند، می گفتم برایشان گز ببرند، عسل ببرند، برای خانواده‌هایشان پول ببرند، کمکشان بکنند، مثلاً رفته بودند به ایرانشهر دیده بودند یکی از آقایان فرش ندارد برایش یک فرش خریده بودند و این کارها، پولش را من می دادم، در بازجویی منکر هم نمی شدم، می گفتم من به فقراء، طلاب و هر بیچاره‌ای که نیازمند باشد در حد امکاناتم کمک می کنم. اخبار و جریانات هم توسط ملاقاتیهارد و بدل می شد و نمونه اش جریان نامه‌ای است که گفتم در زندان قزل قلعه توسط آشیخ حسن ابراهیمی که آن وقت بچه بود و همراه با خانواده‌ما به ملاقات آمده بود بیرون فرستادم.

حساسیت سواک نسبت به پرداخت شهریه امام

س: شهریه امام را چگونه تأمین می کردید؟

ج: دفعه اول که ایشان را گرفتند من رفتم تهران آقای عسکر اولادی و جمعی دیگر را دیدم و گفتم: «شما اگر می خواهید این نهضت نخوابد، این انقلاب نخوابد، یکی

اینکه باید شهریه امام داده شود یکی هم فتوای ایشان گفته شود، آنها هم همت کرده و در این جهت کمک کردند. از نجف‌آباد هم مقداری جمع می‌کردم، افراد دیگر را هم تشویق می‌کردیم. به آقای اشراقی (داماد امام) هم بعضی‌ها پول می‌دادند، ما هم پول‌ها را می‌دادیم به آقای اشراقی که در آن زمان نماینده ایشان بود تا شهریه طلاب را بددهد. روی همین جهت وقتی که دفعه اول من را گرفتند هشت هزار تومان و خرده‌ای چک از من گرفتند، از غندی گفت: «اینها کجا بوده؟» گفتم: «اینها وجوهات است به من دادند»، گفت: «شما برای آقای خمینی چیزی می‌فرستید نجف؟» گفتم: «من یک قران هم به نجف نفرستادم، اما اینجا ما به طلب‌ها کمک می‌کنیم». او می‌گفت: «آنها یکی که این پول‌ها را به تو داده‌اند، داده‌اند بفرستی نجف برای آقای خمینی»، گفتم: «نه این جور نیست من خودم یک مرجع هستم، موقعیتی دارم، به خود من این پول‌ها را می‌دهند؛ فردای آن روز آمد و گفت: «ما آن فردی که این چک‌ها را به تو داده احضار کرده‌ایم و او گفته منتظری کیه، ما این پول‌ها را داده‌ایم بفرستند نجف برای آقای خمینی»، گفتم: «اتفاقاً همه این چک‌ها را یک نفر به من داده او هم حالا مکه است و شما به او دسترسی ندارید»، از غندی یک دستی می‌زد که از من حرف بکشد.

یک چیز دیگری که در بازجوییها مطرح شد این بود که یکی دو شماره روزنامه مردم (ارگان حزب توده) در منزل ما گیر آورده بودند که اینها را با یک مقدار روزنامه و مجلات دیگر مانند ایران آزاد، آقای آشیخ مصطفی رهنما برای مرحوم محمد آورده بود، اتفاقاً آنها را نه محمد خوانده بود نه من، لابلای کتاب و نوشته‌ها ریخته بود، اینها را دست گرفته بودند که شما با کمونیستها ارتباط دارید. آن وقت‌ها رژیم خیلی تلاش می‌کرد یک چیزی به اسم مارکسیستهای اسلامی درست کند، مقدم (رئیس سواک) به آقای فلسفی گفته بود: «روزنامه‌های کمونیستی در خانه اینها بوده اینها با کمونیستها مربوط هستند». آقای فلسفی هم خیال می‌کرد حالا یک انبار روزنامه کمونیستی در منزل ما بوده است، من جریان را برای آقای فلسفی توضیح دادم، چون آقای فلسفی تقریباً رابط روحانیت با دستگاه بود و برای آزادی ما با اینها تماس می‌گرفت و آنان برای ایشان احترام قائل بودند.

دوسستان هم بند در زندان قزل قلعه

س: زمانی که شما در زندان قزل قلعه محبوس بودید در بند انفرادی و عمومی با چه کسانی هم بند بودید؟ اگر خاطره‌ای از آنان دارید بفرمایید.

ج: دفعه اول که مرا گرفتند و در زندان قزل قلعه بودم من در یک طرف قزل قلعه در سلول و آقای ربانی شیرازی و محمد ما در یک طرف دیگر بودند و ارتباط ما با یکدیگر میسر نبود، ولی آقای دکتر حبیب الله پیمان در بند عمومی بود، و از کمونیستها دکتر علی خاوری که از سران حزب توده بود سلوش کنار سلول من بود. چون من در سلول چیزی نداشتیم آقای دکتر پیمان از بند عمومی کتاب «تاریخ ادیان» ترجمه‌ی علی اصغر حکمت را مخفیانه به من رساند و من در آنجا از اول تا آخر آن را خواندم، خیلی هم با علاقه خواندم، مؤلف راجع به ادیان مختلف مطالبی نوشته بود اما به اسلام و شیعه که رسیده بود دیدم چیزهایی را بهم بافته است و به همین جهت من نسبت به همه آن شک کردم، مثلاً نوشته بود: «امام نهم شیعیان قبرش در قم معروف است!» و اشتباهات فاحشی از این قبیل داشت. بالاخره با اینکه در انفرادی کتاب منع بود مخفیانه این کتاب را به من رسانده بودند. جلد اول اصول کافی را نیز پیغام دادم از قم آوردن و در آن سلول مطالعه کردم.

آشیخ مصطفی رهنما- یادش بخیر- در همان زمان رفته بود کربلا و در آنجا جریان بازداشت ما را برای آیت الله خمینی تعریف کرده بود، بعد از کربلا که آمده بود در آبادان او را گرفته بودند و آورده بودند همانجا قزل قلعه. ساقی رئیس زندان قزل قلعه گفته بود این شخص حق دارد در همین راهرو قدم بزنند و داخل حیاط نرود، وقتی فهمید که من در این سلول هستم می‌خواست اخبار را بگویید، شروع می‌کرد بلند بلند سوره «یسیح لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» را خواندن و بعد ضمن آن عربی بلغور می‌کرد و اخبار را می‌گفت، نگهبان می‌گفت: «آشیخ عربی بلغور نکن»، می‌گفت: «به من گفته‌اند اینجا می‌توانی قدم بزنی»، گفت: «تو چیزهایی می‌خوانی»، می‌گفت: «من قرآن می‌خوانم»، می‌گفت: «تو به خیالت من نمی‌فهمم، تو داری لابلای قرآن خبر می‌دهی!».

یک روز من در سلوول بودم، دکتر پیمان و آشیخ مصطفی رهنما بیرون غذا می خوردند، من گفتم: «یک پیاز به من بدهید»، آشیخ مصطفی گفت: «به خیالت اینجا خانهٔ خالته، قزل قلعه است، پیاز کجا بود؟» آدم خوشمزه‌ای بود می گفت: «این دفعه شانزدهم است که من را آورده‌اند اینجا». بعد که آمدم بند عمومی با آقای دکتر پیمان هم غذا شدیم، گاهی چندتا کلمه انگلیسی هم با هم صحبت می کردیم و من کمی انگلیسی نزد او خواندم، خیلی اهل مطالعه بود تا ساعت یازده شب می نشست مطالعه می کرد، انگلیسی می خواند، عربی می خواند، تاریخ مطالعه می کرد، فقه مطالعه می کرد با اینکه ایشان طلبه نبود، من طلبه‌ای ندیدم این قدر مطالعه کند، خیلی آدم متبعبدی بود. در همان زمان آقای داریوش فروهر هم آنجا در بند عمومی بود، آقای فروهر نیز در مسائل اسلامی خیلی مقید و متبعبد بود، در نجاست و پاکی وسوسات هم داشت.

یک خاطره از شهید آیت الله سعیدی

در همان زمان که من در سلوول بودم مرحوم آیت الله سید محمد رضا سعیدی را هم آوردند، آن وقت من سه چهار ماه بود که در سلوول بودم و می توانستم در راه رو بروم و بیرون رانگاه کنم، وقتی ایشان را می آوردند من دیدم خیلی ناراحتند و سرشان را پایین انداخته‌اند، گفتم: «السلام عليك يا ذا اللحية الطويلة!» ایشان یکدفعه سرش را بلند کرد و دید من هستم خیلی خوشحال شد و گفت: «و عليكم السلام»، بعد با لحن شوخی گفت: «ولحیة طولیة عریضه، الضرط فی امثالها فریضه» و بكلی از گرفتگی بیرون آمد. بعد ایشان را به سلوول برداشتند و در را بستند. یک کتاب دعا می خواست به او دادیم، بنا کرد دعا خواندن و گریه و زاری کردن، آقای ربانی فهمید خودش را یک جوری رساند پشت سلوول و گفت: «بابا جون اگر ملائکه و جنود خدا بخواهند تصمیم بگیرند یک شبه که تصمیم نمی گیرند، آخه این قدر اینجا دعا و گریه ندارد اینجا باید خندید». ما اصلاً سیاستمن همین بود، چون می دیدیم اگر بخواهیم خیلی دعا و گریه راه بیندازیم اینها خوشحال می شوند و تصور می کنند ما خود را باخته‌ایم. آن روز من به آقای ربانی گفتم آقای سعیدی چنین شعری خواند، آقای ربانی گفت: «آقای

سعیدی کجایی برای انجام فریضه آمده‌ام!». این صدا به گوش آقای فروهر رسید، او هم گفت: «آقای سعیدی، ما هم برای انجام فریضه حاضریم!»، آقای سعیدی هم معطل نکرد و گفت: «البته سبیل بلند هم همان ملاک ریش بلند را دارد!».

اقدام مجدد آیت‌الله خوانساری برای استخلاص ما از زندان

س: چنانچه برای استخلاص حضرت‌عالی و آقای ربانی از زندان از سوی علماء و مراجع تقلید اقدامی صورت گرفته آن را توضیح بفرمایید، مثلًاً شنیده‌ایم که مرحوم ابوی شما یک‌بار پیش آیت‌الله خوانساری رفته‌اند و ایشان هم اقداماتی کردند. ج: مرحوم آقای خوانساری چندین مرتبه برای ما اقدام کرد، دفعه اول که من را گرفتند آقای ربانی شیرازی و آقای آذری قمی و آقای قدوسی و آقای آشیخ‌علی حیدری نهادوندی و محمد ما و جمعی دیگر هم بودند. آشیخ‌علی حیدری را زودتر آزاد کردند، برای آقای قدوسی هم برادرش اقدام کرد، نوزده روز بیشتر در زندان نبود، اماً من و آقای ربانی و آقای آذری و مرحوم محمد مدتی ماندیم تا اینکه من با آقای ربانی آن نامه سرگشاده را نوشتیم - که جریان آن را قبلًاً گفته‌ام - آقای خوانساری هم اقداماتی کرده بود تا بالاخره من و آقای ربانی را آزاد کردند ولی محمد ماند و به سه سال زندان محکوم شد، بعد از آزادی به دیدن آقای خوانساری رفتیم و از ایشان تشکر کردیم. ایشان گفتند: «پس آقا زاده‌تان کو؟» گفتم: «آزادش نکردند»، گفتند: «بنا بود او هم آزاد بشود»، گفتم: «بالاخره آزادش نکردند»؛ معلوم شد به ایشان دروغ گفته‌اند و کلام سرمان گذاشته‌اند، گویا می‌خواستند یک ریش پهلوی خودشان داشته باشند. بعد آقای خوانساری به من گفتند: «شما درس بگویید، مشغول باشید، مبانی تان را هم یادداشت کنید مورد استفاده دیگران واقع بشود»؛ خلاصه خیلی تشویق کردند. یک دفعه هم بعد از اینکه مرا از سقّز گرفته بودند آورده بودند، دو سه ماه بود از من هیچ خبری نبود، شایع کرده بودند که من را کشته‌اند، در این مورد هم پدر من رفته بود پیش آقای خوانساری، ایشان هم توسط آقای فلسفی اقدام کرده بود و به این شکل به پدر من اجازه دادند که به ملاقات من بیایند.

س: چرا آقای فلسفی را واسطه قرار می‌دادند؟ مگر ایشان با دربار هم رابطه داشت؟

ج: نه به آن معنا که درباری باشد، مثلاً با تیمسار مقدم یا دیگران تماس می‌گرفت، تلفن می‌کرد؛ آقای موسوی شاه عبدالعظیمی هم بود، اما آقای فلسفی بیشتر فعالیت می‌کرد؛ مقدم هم دلش می‌خواست از همین راهها روحانیت را جذب کند و چنین کanalی را حفظ کند. بر آقای فلسفی شرایط مختلفی گذشته، یک وقت که کمونیستها و توده‌ایها خیلی ادا در می‌آوردند منبر می‌رفت و از سلطنت و دولت علیه کمونیستها حمایت می‌کرد، یک وقت علیه بهاییها سخنرانی کرد، در اوایل شروع نهضت و در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی منبرهای مهمی در انتقاد به دولت و حمایت از نهضت داشت، در جریان قیام پانزده خرداد هم ایشان را دستگیر کردند، این آخرها هم که نهضت آقای خمینی خیلی گل کرد آقای فلسفی در تهران یک منبر رفت که وقتی این منبر را برای آقای خمینی نقل کردند ایشان خیلی خوشحال شدند. آقای فلسفی نمی‌گفت من با انقلاب مخالفم، با انقلاب همراه هم بود ولی در عین حال با آنها هم مربوط بود. به وزیر بهداری تلفن می‌کرد برای اینکه مثلاً کسی را ببرند بیمارستان، به وزیر آموزش و پرورش تلفن می‌کرد، به تلفنهای او هم تقریباً ترتیب اثر می‌دادند، در واقع آنها می‌خواستند یک حلقة ارتباطی با روحانیت داشته باشند؛ در زمان آقای بروجردی هم اگر ایشان با دستگاه کاری داشت آقای فلسفی انجام می‌داد، حتی من شنیدم گاهی آقای فلسفی از طرف آقای بروجردی پیش شاه هم می‌رفت. روی همین جهت آقای فلسفی با تیمسار مقدم راجع به همین کارهای سیاسی تماس می‌گرفت، مقدم هم متقابلاً می‌خواست حتی المقدور این رابطه را با آخوندها حفظ کند. آنها می‌خواستند حتی المقدور کارها با خشونت حل نشود، آنها از اینکه کسی در زندان بمیرد ناراحت می‌شدند و انعکاس جهانی آن را در نظر می‌گرفتند، می‌گفتند در دنیا آبرویمان می‌رود، مثلاً در زندان اوین یک نفر به اسم «عباس اشرافی» جزو مجاهدین خلق بود، این شخص غش می‌کرد، یک روز از غندی آمد و او را آزاد کرد، با اینکه محکوم به حبس ابد بود؛ گفت: «یک وقت اینجا می‌میرد برایمان در دنیا معركه می‌گیرند». این جوری بودند و نمی‌خواستند در این رابطه‌ها در دنیا برایشان معركه گرفته شود.

مروری بر موضع آیت‌الله خوانساری در جریان انقلاب

س: با توجه به آنچه در رابطه با آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری فرمودید، برای اینکه تحلیلی از موضع ایشان در رابطه با انقلاب و رژیم سلطنتی داشته باشیم و نیز درباره اینکه مجموعاً از چه شخصیتی برخوردار بودند لطفاً اگر مطالب بیشتری از ایشان در خاطر دارید بفرمایید.

ج: آیت‌الله خوانساری اول علیه لواح ششگانه اعلامیه‌ای دادند و در آن اشاره داشتند که این زمینها که از مالکها گرفته می‌شود غصبی است و کار درستی نیست، بعد دولتیها تعدادی از لاتها و چاقوکشها را فرستاده بودند در مسیر ایشان تظاهرات کرده بودند و به ایشان توهین شده بود، وقتی ایشان دیده بود که به این شیوه‌های چماقی دارند متousel می‌شوند از همانجا ادامه مبارزه را مصلحت ندانست و عقب‌نشینی کرد، البته نه اینکه ترسیده باشند، عقیده‌شان این بود که دیگر فایده‌ای ندارد، مخصوصاً وقتی که در پانزده خرداد خونریزی در کارآمد و تعدادی کشته شدن ایشان دیگر تکلیف را ساقط می‌دانستند.

من یادم هست در همان زمانها که آیت‌الله خمینی را دستگیر کرده بودند و علماء مهاجرت کردند به تهران، آیت‌الله مرعشی نجفی هم آمدند تهران در منزل آیت‌الله خوانساری وارد شدند، تعدادی از علماء هم در منزل ایشان بودند، در آنجا آقای خوانساری آهسته به من گفتند: «این خونها به عهدء کیست؟» نظرشان این بود که در این کار مثلاً آیت‌الله خمینی اشتباه کرده، ایشان می‌گفتند: «اینها رحم ندارند و به اندک چیز افراد را می‌کشند باید با زبان خوش و نصیحت با آنها سخن گفت، اگر اثر نکرد دیگر نباید ادامه داد»؛ خود ایشان هم وقتی دیدند که اینها به این شکل عمل می‌کنند ادامه کار را صلاح ندانستند.

البته راجع به همان اعلامیه اصلاحات ارضی ایشان هم آقای خمینی حرف داشتند، یک شب ما چند نفر بودیم خانه آقای خمینی، ایشان فرمودند: «آقای خوانساری کار را خراب کرد، برای اینکه عمدۀ اشکال ما به اصل رفراندوم است، چون در قانون اساسی رفراندوم پیش‌بینی نشده، اسم اصلاحات ارضی را نباید بیاوریم،

چون فردا کشاورزها را می‌ریزند به جان ما، و آنها را در مقابل ما قرار می‌دهند، آقای خوانساری اشتباه کرد و مسیر را عوض کرد، اینکه زمینها غصب است و نمی‌شود در آنها نماز خواند حرف درستی است اماً فعلاً ما باید این حرف را بزنیم؟؛ آقای خمینی می‌گفتند: «بروید به آقای خوانساری بگویید که اشتباه کردید که این جور اعلامیه دادید، ما متهم شدیم که با اربابها ساخته‌ایم، ما باید بگوییم این کار از ریشه غلط است و اصلاً در قانون اساسی رفراندوم پیش‌بینی نشده است».

وقتی که آقای خمینی تبعید بودند - گویا هنوز به نجف نرفته بودند و در ترکیه بودند - ما هفت هشت نفر بودیم به آقای حاج آقا مرتضی تهرانی گفتیم از آقای خوانساری برای ما وقت بگیرد که خدمت ایشان برسیم و راجع به تبعید امام صحبت کنیم، آقای ربانی و آقای مطهری هم جزو افراد ما بودند، وقتی ما از قم بلند شدیم رفتیم در منزل ایشان گفتند: «آقای خوانساری در منزل نیستند!» ما خیلی تعجب کردیم؛ آقای تهرانی گفت حاج آقا جعفر (فرزنده ایشان) به ما قول داده است، خلاصه گفتند ایشان نیستند؛ باران هم می‌آمد و جمع کردن این افراد در آن زمان هم مشکل بود. ما می‌خواستیم به ایشان بگوییم که یک اقدامی بکنند، یک کاری انجام بدهند، چون تبعید آیت الله خمینی طول کشیده بود و کسی هم در این رابطه اقدام مؤثری انجام نداده بود. بالاخره ما یک مقدار صبر کردیم تا ایشان همراه با حاج آقا جعفر آمدند، یک پیرمرد هم همراه آنها بود، ما رفتیم داخل منزل در اطاق بالا نشستیم، پسر ایشان خداحافظی کرد و رفت، ولی ما دیدیم آن پیرمرد آنجا نشسته است، ما نمی‌خواستیم پیرمرد بفهمد که یک کار سیاسی داریم، من به آن پیرمرد گفتم: «شما با آقا فرمایشی دارید، این آقایان شاید بخواهند احتیاجات و نیازهای ایشان را مطرح کنند و ممکن است خجالت بکشند». من عمداً مسئله را به این شکل گفتم که او متوجه نشود ما برای چه منظوری آمده‌ایم، آقای خوانساری فرمودند: «ایشان از خود ما هستند»، ولی پیرمرد گفت: «اگر من مزاحم می‌روم خداحافظ شما»، آقای خوانساری گفتند: «پس بیرون که می‌روی در منزل را ببند»، او هم گفت چشم و رفت؛ ما در اطاق بالا بودیم و درب منزل پایین بود، بعد از لحظه‌ای صدای به هم خوردن محکم در خانه آمد، ما هم مطمئن شدیم که او در خانه را بسته و رفته است. بعد ما صحبت‌هایمان را کردیم و داشتیم می‌رفتیم، تا در اطاق را باز کردیم دیدیم این پیرمرد ما

را فریب داده، در خانه را محکم به هم زده و آمده است بالا پشت در اطاق ایستاده! تعجب است که آقای خوانساری هم این صحنه را دیدند ولی چیزی به او نگفتند، البته حمل به صحتش این است که او ترسیده ما بلایی به سر آقای خوانساری بیاوریم! خلاصه آن روز ما خیلی جا خوردیم که این پیرمرد چطور کلاه سر همه ما گذاشت.

س: مرحوم آقای خوانساری کتابی فقهی دارند که در آنجا اجرای حدود و تعزیرات را در زمان غیبت مشروع نمی دانند، شما احساس نمی فرمایید که مواضع سیاسی ایشان هم ناشی از مبانی فقهیشان بوده است؟

ج: البته راجع به مسئله حدود و تعزیرات من به کتاب ایشان مراجعه نکرده ام. ولی در مبحث زکات از ایشان نقل کرده ام که ایشان ولایت فقیه را قبول ندارند، روی همین جهت عقیده شان این بود که باید دستگاه را نصیحت کرد ولی نباید با آنها درگیر شد؛ البته ایشان خیلی آدم ملایی بود، در مسائل فقهی دقیق بود و اصلاً اهل هوی و هوس نبود، خداوند رحمتشان کند.^(۱)

آزادی از زندان

س: آزادی شما از زندان به چه شکلی صورت پذیرفت؟ و آیا آنها خواستار پیش شرطهایی بودند یا اینکه بدون قید و شرط و در اثر فشارهای خارج از زندان انعام می گرفت؟

ج: آنان قبل از پیش شرطهایی داشتند از جمله اینکه فعلاً به قم نروید، ولی ما قبول نکردیم؛ و آزادی ما هم معلوم شد موقت بوده است چون بعداً ما را محاکمه و محکوم کردند.

زمانی که می خواستند ما را آزاد کنند من و آقای ربانی را با اثاثیه مان در یک ماشین لوکس سوار کردند و برند منزل آقای فلسفی تحويل دادند، آقای فلسفی هم

۱- آیت الله حاج سید احمد خوانساری در بیست و هفتم ربیع الثانی سال ۱۴۰۵ هـ ق به رحمت ایزدی پیوستند و در حرم مطهر حضرت مصصومه (س) به خاک سپرده شدند.

یک ناهار مفصل برای ما درست کرده بود. اتفاقاً آن روز آقای رشید ترابی که تقریباً فلسفی پاکستان محسوب می‌شد - از منبریهای درجهٔ یک منطقهٔ کراچی بود، پرسش هم عقیل ترابی‌الآن هست. آنجا بود. ما چند روز منزل آقای فلسفی بودیم و علماء و فضلا به دیدن ما می‌آمدند. در آنجا آقای فلسفی می‌گفت: «شنیده‌ام شما در زندان اعتصاب غذا کرده‌اید»، گفته‌یم: «نه ما اعتصاب غذا نکردیم، فقط تهدید کردیم و گفته‌یم اگر تکلیف ما را روشن نکنید اعتصاب غذا می‌کنیم».

پیام تشکر برای آیت‌الله نجفی مرعشی و آیت‌الله سمنانی

س: شنیده شد حضرت‌عالی پس از آزادی از زندان پیامهایی به عنوان تشکر برای عده‌ای از علماء از جمله آیت‌الله نجفی مرعشی و آیت‌الله سمنانی فرستاده‌اید، علت ارسال این پیامها چه بوده است؟

ج: من الان به طور دقیق در خاطرم نیست که برای چه افرادی پیام فرستادم، ولی اجمالاً به‌یاد دارم زمانی که پس از آزادی از زندان در منزل آقای فلسفی جلوس داشتیم برای کسانی که برای آزادی ما اقداماتی کرده بودند پیامهای تشکری فرستادیم، به منزل آیت‌الله سید‌احمد خوانساری هم برای تشکر رفتم؛ گویا برای آیت‌الله نجفی مرعشی و آیت‌الله سمنانی هم پیامهایی فرستادم.

پیوست شمارهٔ ۳۱:

متن تلگرام تشکر آیت‌الله منتظری به آیت‌الله مرعشی‌نجفی پس از رهایی از زندان،

مورخهٔ ۲۵/۷/۱۳۴۵

تهران-قم ۲۱۱ ک ۳۰ ت ۷/۲۵

حضرت آیت‌الله العظمی آقای نجفی مدظلله

فعلاً در منزل حضرت حجه‌الاسلام واعظ محترم آقای فلسفی دامت برکاته هستم و حالم خوب، از عواطف و تقدّمات حضرت‌عالی متشرکم.

حسینعلی منتظری

س: آیت الله سمنانی چه کسی بود؟

ج: ایشان در سمنان سکونت داشتند و به «حائری سمنانی» معروف بودند، آدم ملایی بود، فلسفه را هم خوانده بود و در فلسفه برخلاف دیگران اصالة‌الماهیتی بود؛ ایشان از کسانی بود که او را در زمان رضاخان به سمنان تبعید کرده بودند، ولی بعد از روابط آنها با حکومت خوب شده بود، یک وقت مریض شده بود علم برای او دکتر فرستاده بود و این زمینه خوش‌بینی او به حکومت شده بود، پرسش هم یک وقت در زمان آیت الله بروجردی فرماندار قم شد. خلاصه ایشان آدم ملایی بود و در آن منطقه یک وزنه محسوب می‌شد، با اینکه اول خودش تبعیدی بود ولی کم کم به دستگاه خوش‌بین شده بود و دولتیها هم زرنگی می‌کردند و به او احترام می‌گذاشتند و به حرفش ترتیب اثر می‌دادند، و روی همین برنامه‌ها تقریباً یک نقش واسط بین دولت و روحانیت را داشت و برای آزادی ما هم اقدام کرده بود، و از قراری که گفته شد مرحوم آیت الله حاج آقا رضا صدر به ایشان نامه نوشته بود که اقدام کند.

جريان حزب ملل اسلامی و جمعیت مؤتلفه اسلامی

س: قبل از اینکه به سایر مبارزات حضرت‌عالی بپردازیم دو تا جریان بوده که قبل از این حادث پیش آمد: یکی جریان حزب ملل اسلامی که تشکیلات مسلحی بود و در جریانهای بعدی ایران نقش داشت، یکی هم جمعیتهاي مؤتلفه اسلامی که همان گروه شهید بخارایی و دوستانش بودند که دستگیر شدند و چهار نفرشان اعدام شدند و حوزه هم حرکتهایی در این ارتباط داشت از جمله اعلامیه‌هایی نوشته بود به عنوان اعتراض به علم و هویتا و اعلامیه‌ای هم از شما هست که اسم شاه هم در آن آمده و به اعدام اینها اعتراض کرده‌اید و خواستار بازگشت آیت الله خمینی به ایران شده‌اید، اگر در این رابطه چیزی در خاطرتان هست بفرمایید.

ج: من این مسائل را یک مقدار فراموش کرده‌ام، حزب ملل برنامه مبارزه مسلحانه داشتند و پنجاه و پنج نفر بودند که قبل از ما بازداشت شده بودند و آن وقت که ما را

گرفتند از غندي (بازجوي ساواک) مى گفت: «تشكيلات شما با اين اساسنامه از حزب ملل كمتر نیست»، من گفتم: «آنها مبارزه مسلحane داشتند ولی ما اسلحه نداشتيم»، گفت: «اسلحه هم در پرونده شما مى گذارم!»، من از خصوصيات آنها اطلاعی نداشتمن و با افراد آنان نيز آشنايی نداشتمن، اجمالاً مى دانستم بچه های خوبی هستند ويکي از آنان آقای آقا کاظم بجنوردي آفازاده آيت الله بجنوردي است ويکي هم آقای محمد جواد حاجتی کرماني است و من در زندان قصر چند روزی با آنان بودم.

اما جريان مؤتلفه اسلامي که منصور را هم آنها ترور کردند، آن وقت ماه رمضان بود و من در نجف آباد بودم، وقتی آفایان را دستگير کردند من در مسجد يك صحبت کلي و جامع و تندی کردم، بعد که آمدم بپرون جمعی به دنبال من تا در خانه آمدند، بپرون خانه يك کسی ايستاده بود، يك بقچه بسته هم دستش بود، تا مرا ديد گفت: «آفامن با شما کاري دارم»، گفتم: «خوب بفرما»، گفت: «نه مى خواهم تنها بيايم»، گفتم: «ما سري با کسی نداريم»، جمعیت هم از مسجد تا دام خانه دنبال من آمده بودند، دیدم اصرار مى کند بردمش در دالان خانه، در دالان شروع کرد به گريه کردن، مثل باران اشک مى ریخت، نمى دانم اين اشکها را از کجا ذخیره کرده بود، گفت: «آفا فکري بکنيد يك کاري بکنيد، يك سگ را ما کشتيم حالا پنج شش نفر از بچه های ما را گرفتند، اينها را مى کشنند»، گفتم: «من نه منصور را مى شناسم نه اينها را که تو مى گوبي»، گفت: «آخر بچه های خودمانند»، گفتم: «من که آنها را نمى شناسم». البته من مى دانستم چه کسانی را گرفته اند، خبرش آمده بود، اما تقریباً مطمئن شدم که این مأمور است و مى خواهد از من حرف بکشد که آيا من هم جزو آن پرونده هستم يا نه! من گفتم: «من اطلاعی ندارم»، گفت: «آخه اينها از بچه های خوب هستند»، گفتم: «از بچه های خوب هستند به جای خود ولی من آنها را نمى شناسم، من اينجا در نجف آبادم، منصور در تهران بوده است، من خبر ندارم»، هر چه ور رفت چيزی عايدش نشد. فردي به نام «نوري نژاد» مأمور اطلاعات در شهربانی نجف آباد بود من به کسی گفتم به نوري نژاد بگو اگر مى خواهيد يك نفر را بفرستيد يك نفر آدم عاقل را بفرستيد اين «بقچه به دست» کي بود فرستاده بوديد؟ من حدس زدم اين بقچه که دستش يك ضبط صوتی در آن گذاشته است، همین طور اين بقچه را بالا نگاه

داشته بود؛ من به او گفتم: «ما امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خودمان می‌دانیم، دولت هم باید به حرف روحانیت و علماء گوش بدهد، برای اینکه مردم تابع دین و روحانیت هستند و دولت ناچار است که به حرف علماء توجه کند». بالاخره هرچه ور رفت من طفره رفتم و نتوانست از حرلفهای من نتیجه‌ای را که می‌خواست بگیرد.

تلاش برای جلوگیری از اعدام مرحوم بخارایی و دوستانش

البته من در همان ایام در مسافرتی که به نجف رفتم خدمت آیت‌الله حکیم رسیدم و ضمن صحبتها به ایشان گفتم: «آقا اینها می‌خواهند قتلاء منصور را اعدام کنند یک کاری بکنید، اگر قتلاء منصور را بکشنند روحانیت شکست می‌خورد چون اینها در بازار آدمهای موجه‌ی هستند و حامی روحانیت بوده‌اند، اگر اینها را اعدام کنند روحانیت در تهران و در ایران ضربه بزرگی می‌خورد»، آقای حکیم گفتند: «مطمئن باشید اینها را اعدام نمی‌کنند»، گفتم: «آقا صحبت اعدامشان است»، گفتند: «نخیر مطمئن باشید، پیراسته به من قول داده است که اینها را اعدام نکنند»؛ پیراسته قبلاً وزیر کشور بود و آن وقت سفیر ایران شده بود در عراق، من به آقای حکیم گفتم: «آقا گاهی اوقات اینها دروغ می‌گویند، اینها راجع به فداییان اسلام به مرحوم آیت‌الله بروجردی دروغ گفتند، آیت‌الله بروجردی مخالف اعدام مرحوم نواب بود، وقتی فهمیدند که آیت‌الله بروجردی کسی را برای این جهت به ملاقات شاه فرستاده دیگر روشنان ندادند و گفتند شاه رفته است آبعلی، و بعد که آنها را اعدام کردند فرستاده آیت‌الله بروجردی را راه دادند». یادم هست آن وقت که من اینها را برای آقای حکیم نقل کردم ایشان گفتند: «نخیر به من دروغ نمی‌گویند، پیراسته به من قول داده که اینها را اعدام نکنند، من اقدام کرده‌ام». من از خدمت ایشان آمدم بیرون، پس فرداً آن روز اتفاقاً رفته بودم زیارت دو طفلان مسلم، می‌خواستم برگردام ماشین گیر نیامد یک ماشین سواری آمد که از بچه‌های تهران بود و مرا سوار کرد، گفتم چه خبر؟ گفت: «قتلاء منصور را اعدام کردند!»، گفتم: «من دوشب پیش خدمت آیت‌الله حکیم بودم ایشان گفتند به من قول داده‌اند که آنها را اعدام نکنند»، گفت: «بالاخره اعدام کردند»؛ بعد

در روزنامه‌های عراق دیدم که نوشه اند: «بخارایی، امانی، صفار هرندي و نیک نژاد را اعدام کردند»، معلوم شد آنها آیت الله حکیم را هم فریب داده بودند.^(۱۰)

س: آیا افرادی از آنها با شما مربوط بودند؟

ج: من با آقای عسکر اولادی از قبل مربوط بودم، در ارتباط با تهیه شهریه امام در تهران با ایشان تماس داشتم، ایشان و مرحوم حاج مهدی عراقی و حاج صادق امانی از افراد موجه بازار تهران بودند، آقای هاشمی گویا با آنها مربوط بود؛ اما در رابطه با این جریان من با آنها ارتباطی نداشتم. البته آنها در ارتباط با پخش اعلامیه‌ها هم در تهران نقش داشتند.

س: اثر و بازتاب حرکت آنها در حوزه علمیه قم چگونه بود؟

ج: در همان زمان که صحبت اعدام آنها بود در حوزه علمیه قم اقداماتی در جهت حمایت از آنها صورت می‌گرفت. مدرسین قم اعلامیه دادند شاید ما هم اعلامیه‌هایی را امضا کردیم، ولی من فکر می‌کردم که تماس و صحبت با آیت الله حکیم در این ارتباط مؤثر باشد که تماس گرفتیم ولی نتیجه‌ای حاصل نشد.

۱ - حسنعلی منصور نخست وزیر به فتوای حضرت آیت الله میلانی در تاریخ اول بهمن ۱۳۴۳ توسط هیأت مؤلفه اسلامی هنگام ورود به مجلس شورای ملی کشته شد. محمد بخارایی، ضارب منصور پس از دستگیری در بازجوییهایش می‌گوید: «بازداشت یا اعدام یا تبعید یا شکنجه عده‌ای مشکلی را حل نمی‌کند، شما می‌خواهید با معلول مبارزه کنید. اسلام به این آگاهی را داده که باید با علت مبارزه کرد و ما هم برای مبارزه با علت برخواستیم، شما علت کشته شدن منصور را دریابید، علت کشته شدن او تبعید آیت الله العظمی خمینی است. اگر مرا کشته‌اید امثال من فراوانند، یقین بدانید تا ایشان به ایران بازنگردد آسایش نخواهید داشت». رئیس دادگاه از او می‌پرسد، آیا عامل اصلی را منصور می‌دانستید؟ بخارایی می‌گوید: «عامل اصلی شاه بود و ما سه بار به دنبال او رفیم و روی اسلحه‌مان نوشته شده که اولین کسی که باید کشته شود شاه است، ولی موفق نشدیم، ولی بعد از او آدمی رذالت از این پیدانمی شد که رهبر اسلامی یک ملت را تبعید کند و از تبعید دفاع کند». رئیس دادگاه سؤال می‌کند که چرا برخلاف قرارたن که باید تیر اول را به شکم و تیر دوم را به مغزش بزنید، به حنجره‌اش زدید؟ پاسخ داد: «من تیر اول را به شکم او زدم، در مغمزم خطور کرد که حنجره‌ای که به آیت الله العظمی خمینی توهین کرده باید دریده شود، این بود که تیر سوم را به مغزش زدم». وقتی رئیس دادگاه می‌پرسد چه فتوائی برای قتل داشتی؟ می‌گوید: «تنها سخنرانی آیت الله خمینی در روز چهارم آبان فتوایی بود برای فرد فرد ملت، برای هر کسی که از اسلام و ایمان و عقل برخوردار بود که این خاثنین به سزا خیانت‌شان برستند». در نتیجه رأی دادگاه اعدام چهار نفر و حبسهای سنگین برای دیگران بود که در تاریخ ۲۶/۳/۱۳۴۴ حکم اعدام انجام شد. رحمة الله عليهم اجمعین.

تلاش در جهت ایجاد ارتباط بین آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی

س: از قرار مسموع در شرایطی که حضرت‌عالی توسط ساواک از ماندن در قم منوع بودید مسافرتی به مشهد داشتید و در آنجا با آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی ملاقات‌هایی داشتید؛ و در ارتباط با مسائل نهضت، آقایان هاشمی‌نژاد، خامنه‌ای و واعظ طبسی را تشویق می‌کردید که به آیت‌الله میلانی نزدیک شوند؛ اگر مطالبی در این ارتباط به یاد دارید بفرمایید.

ج: تا آنجا که من یادم هست آن وقت که من به مشهد رفتم یک شب با آقای خامنه‌ای بودیم در آنجا با این تیپ یعنی آقایان خامنه‌ای و هاشمی‌نژاد و طبسی که با آیت‌الله قمی مربوط بودند صحبت می‌کردیم که به آیت‌الله میلانی^(۱) نزدیک شوند، یکی از آقایان می‌گفت: «شما این قدر میلانی میلانی می‌کنید، میلانی در مشهد مثل شریعتمداری در قم است»؛ خلاصه اینها با آیت‌الله میلانی جور نبودند ولی من و آقای ربیانی نظرمان این بود که باید با آیت‌الله میلانی گرم گرفت.

در آن سفر من با مرحوم شهید سعیدی رفته بودیم مشهد و آیت‌الله میلانی آمدند به دیدن ما، و بعد از ما دعوت کردند که شب به خانه ایشان برویم، ما هم شب به منزل ایشان رفتیم، دیدیم رجالی را دعوت کرده‌اند؛ در میان آنها آقای طاهر احمدزاده بود، مرحوم آقای محمدتقی شریعتی پدر مرحوم دکتر شریعتی بود، حاج شیخ مجتبی قزوینی بود، از بازاریها زیاد بودند، بنا بود آقای آقامرتضی جزایری از تهران برای ایشان خبر بیاورد. هر وقت با آقای میلانی صحبت می‌شد ایشان می‌گفتند: «بله بحمدالله هستند کسانی که قضایا را برای ما کاملاً خبر می‌دهند»، منظور ایشان همان آقا مرتضی جزایری بود که قوم و خویش ایشان بود و دست ایشان در تهران محسوب می‌شد، و به قم و تهران رفت و آمد می‌کرد و جریانات را به ایشان گزارش می‌داد.

یک روز دیگر باز ایشان (آیت‌الله میلانی) ما را برای ناهار دعوت کردند آن روز هم

۱- آیت‌الله میلانی در بیست و نهم ماه رب سال ۱۳۹۵ قمری مطابق با ۱۷/۵/۱۴۵ شمسی دارفانی را وداع گفتند و در حرم مطهر حضرت امام رضا^{علیه السلام} به خاک سپرده شدند.

علمای زیادی آنجا بودند، از جمله - خدا بیامرزدش - حاج آقارضا زنجانی برادر حاج سید ابوالفضل زنجانی در آنجا حضور داشت. روزی هم آیت الله قمی من و آقای ربانی را دعوت کرد و در آنجا صحبت‌هایی شد.

خلاصه ماسعی می‌کردیم این دو بزرگوار را با یکدیگر نزدیک کنیم و دید و بازدیدهایی با همدیگر داشته باشند که تا اندازه‌ای این تماسهای ما مؤثر بود. ما می‌گفتیم چون آقای میلانی شخصیتی است و از بزرگان است آقایان ایشان را نادیده نگیرند، انقلابیون داغ مشهد گویا از ایشان مأیوس شده بودند.

س: آیا اختلافات بین شخص آیت الله میلانی و آیت الله قمی بود یا میان طرفداران ایشان؟ و اساساً در چه چیزی اختلاف داشتند؟
 ج: در مسائل نهضت اختلاف نظر بود، آقای قمی خیلی صریح و تندرست بود و رفتار آقای میلانی با کمی دیپلماسی توأم بود.

نامه به حاج آقا مجتبی آیت و بازداشت دو روزه

س: شنیده شد در زمانی که ساواک نسبت به وجودهایی که از سوی افسار مختلف مردم به دست شما می‌رسید حساسیت زیادی نشان می‌داد، حضرت عالی توسط فرزند خود آقای حاج احمد آقا نامه‌ای را خطاب به آقای حاج آقا مجتبی آیت فرستادید ولی این نامه به دست مقامات ساواک افتاد و منجر به بازداشت حضرت عالی و فرزندان حاج احمد آقا گردید؛ لطفاً جزئیات این حادثه را بیان بفرمایید.

ج: آقای حاج آقا مجتبی آیت نماینده من در نجف آباد در مورد وجودهای بود و الان نیز هست، ایشان دفاتری داشت که نام اشخاص در آنها ثبت بود؛ آن وقت چون در بازجویی‌ها گاهی به من فشار می‌آوردند که چه کسانی وجودهای می‌دهند فکر کردم اگر این دفاتر به دست ساواک بیفتد مزاحم افراد می‌شوند. نامه‌ای نوشته بودم به حاج آقا مجتبی که آن دفاتر را پنهان کنید و در دسترس نباشد، احمد منتظری پسرم

می خواست برود نجف آباد من نامه را به او دادم که در آنجا بددهد به حاج آقا مجتبی، بعد احمد تصادفاً همراه خانواده رفته بود به ملاقات محمد، احمد آن وقت بچه بود ملاقات هم حضوری نبود ولی افراد را بازرسی بدنی می کردند، خلاصه در جیب او این نامه را پیدا کرده بودند او را برده بودند قزل قلعه؛ در آن زمان جای ما در تهران منزل آقای سعیدی بود، آن روز ایشان یک مهمان آبادانی داشت، در قزل قلعه به احمد فشار آورده بودند که بابات کجاست؟ گفته بود خانه آقای سعیدی است، اینها از احمد پرسیده بودند دیگر چه کسانی خانه آقای سعیدی بودند؟ گفته بود یک نفر دیگر که اهل آبادان بود، اتفاقاً آن شب من رفته بودم خانه مرحوم دکتر واعظی، مأمورین رفته بودند منزل آقای سعیدی به سراغ من ولی نگفته بودند که می خواهیم اورا بازداشت کنیم. بلکه برای راه گم کردن به آقای سعیدی گفته بودند: «این مرد که اهل آبادان بود ظهر منزل شما بوده؟» گفته بود: «بله، گفته بودند: «چه کسانی دیگر می دانند که او ظهر در منزل شما بوده؟» ایشان گفته بود: «آقای منتظری هم می داند که این شخص منزل ما بوده». حالا مرحوم آقای سعیدی متوجه نشده که اصلاً اینها دنبال من می گردند و قضیه آن مرد آبادانی یک بهانه بوده است، خودش چون اهل مکر و حیله نبود باورش نمی آمد که آنها اهل مکر باشند؛ خلاصه آقای سعیدی آنها را آورده بود در خانه دکتر واعظی که من شهادت بدhem که این مرد آبادانی ظهر منزل ایشان بوده است! ساعت حدود یک بعد از نصف شب بود ما خوابیده بودیم آقای دکتر واعظی آمد مرا بیدار کرد و گفت: «آقای سعیدی است همراه با سه چهار نفر!» من بلند شدم آمدم، دیدم آقای سعیدی گفت: «ببخشید اینها آمده اند می گویند آن مرد آبادانی ظهر منزل ما بوده است یا نه؟ من اینها را پیش شما آورده ام که شهادت بدھید که ایشان ظهر منزل ما بوده است!» من گفتم: «بله آن مرد ظهر منزل ایشان بوده است»، گفتند: «نه شما چند دقیقه تشریف بیاورید در سازمان امنیت شهادت بدھید که این مرد آنچا بوده است»، گفتم: «من همین جا دارم شهادت می دهم»، گفتند: «نه شما تشریف بیاورید در آنجا شهادت بدھید!»، خلاصه مرا سوار ماشین کردند و برندند؛ ما در دلمان به آقای سعیدی می خندیدیم که آخر بندۀ خدا ساعت یک بعد از نصف شب اینها را می آوری در خانه مردم که من شهادت بدhem، خوب خودت گفتی ظهر منزل ما بوده، وقتی دیدی اینها اصرار دارند فکر نمی کردی که اینها یک نقشه دیگری دارند. خلاصه یکی دو روز

در ارتباط با این نامه در قزل قلعه مرانگه داشتند و احمد هم در قزل قلعه بود و راجع به او و نامه از من سؤال کردند، بعد آزاد شدیم.

س: ساواک در این ارتباط چه سؤالاتی را مطرح کرد و شما چه پاسخهایی دادید؟ و آیا افشاری این نامه برای حاج آقا مجتبی آیت و کسانی که به شما وجهات می‌دادند مشکلی بوجود نیاورد؟
 ج: سؤال و جوابها زیاد بود و من احتمال می‌دادم مزاحم آقای آیت شوند، ولی ظاهراً مزاحمت مختصر بوده است.

مسافرت به کربلا و بازداشت مجدد در سال ۱۳۴۶

س: حضرتعالی مجدداً در چه تاریخی زندانی شدید و به کدام زندان و بند انتقال یافتید؟

ج: من وقتی از زندان آزاد شدم قاچاقی رفتم کربلا، در بازگشت من و آقای حاج آقا تقی در چهاری و آقای حاج شیخ عبدالله صالحی را گرفتند و آوردن زندان؛ این بازداشت در تیرماه ۱۳۴۶ بود، پنج ماه ما رانگه داشتند، آقای حاج شیخ غلامحسین جعفری را هم از تهران گرفته و آورده بودند، ایشان آدم خیلی سرسخت و مبارزی بود، حالا پیرمرد شده است، آشیخ غلامحسین جعفری همدانی برادر همان آقای جعفری بود که در کوچه رهبر در قم دکان داشت؛ و در مدت همین زندان پنج ماهه بود که مرحوم آقای حاج احمد آقا خمینی را هم از مرز بازداشت و به زندان قزل قلعه نزد ما آوردن و حدود دو ماه در زندان بود و روحیه اش خیلی خوب بود و با افسران والبیال و فوتbal بازی می‌کرد و شاد و خرم بود.

محاکمه فرمایشی و انتقال به زندان قصر

بعد از پنج ماه مرا آزاد کردند و پس از مدتی با آقای ربانی شیرازی برای محاکمه احضار کردند و پس از محاکمه و محکوم شدن به یک سال و نیم زندان برای باقیمانده

زندان مرا برداشت در بند سه زندان قصر، آقایان انواری و عسکر اولادی و حاج هاشم امانی و محمد جواد حجتی کرمانی و سید کاظم بجنوردی و جمعی دیگر در بند سه بودند و می خواستند من نزد آنها بمانم، ولی مرحوم تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه(س) - و محمد ماما و جمعی از آقایان نهضت آزادی و جمعی از افسران کمونیست در بند چهار بودند و علاقه داشتند که من بروم پیش آنها، و بالاخره بعد از فعالیتها و موافقت سرهنگ کورنگی رئیس زندان که نسبتاً مرد ملایمی بود مرا به بند چهار زندان قصر برداشت.

آشنایی با مرحوم تولیت

س: مرحوم تولیت برای چه زندانی شده بود؟

ج: آقای تولیت متولی آستانه حضرت معصومه(س) و از شخصیتهای معروف قم بود ولی روحانی نبود، ایشان قبلاً با شاه خیلی رفیق بود، حتی شاه به منزل او رفت و آمد داشت، ولی در جریان رفراندوم آقای مصدق از مرحوم مصدق حمایت کرده بود و از آنجا بین او و شاه شکرآب شده بود؛ بعد از جریان نهضت روحانیت تولیت خیلی خوب می آمد، بعد از تبعید آیت الله خمینی طلبه ها می رفتند در مسجد بالاسر برای بازگشت ایشان دعای توسل می خواندند و تولیت کاری به کار آنها نداشت و به خدام سفارش کرده بود مزاحم طلاب نشوند، دستگاه خیلی اصرار داشت که ایشان مانع برگزاری این جلسات بشود ولی ایشان می گفت: «اینجا آستانه حضرت معصومه(س) است و من نمی توانم این کار را بکنم». در ایام زیارتی این مراسم مرتب در مسجد بالاسر اجرا می شد و دستگاه از این قضیه خیلی ناراحت بود، چون زوار از شهرهای مختلف می آمدند و این منظره را می دیدند؛ بالاخره خیلی به تولیت فشار آورده بودند که اینها را بیرون کن ولی قبول نکرده بود، به همین جهت برایش پرونده درست کرده و بازداشت و محکومش کرده بودند؛ بعد بنا شده بود تولیت آستانه را هم از او بگیرند با اینکه خانواده اینها تولیت حضرت معصومه(س) را از زمان شاه عباس در دست داشتند. شاه آقای مشکوه را که یکی از استادان دانشگاه تهران بود به عنوان تولیت فرستاده

بود قم، اماً خدام آستانه هیچ کدام زیر بار او نرفتند، حتی یادم هست یک مجلس در مدرسهٔ فیضیه گرفتند علماء همه بودند، همین آقای مشکوٰه آمد اصلاً هیچ کس جلوی پایش بلند نشد و به او اعتنا نکردند، با اینکه طلبه‌ها قبلاً از تولیت خوششان نمی‌آمد برای اینکه از شاه حمایت می‌کرد اما حالا دیگر پس از مقاومت او در برابر دستگاه همه طرفدار تولیت شده بودند؛ تمام این کارمندان و کارگران آستانه هم که سالها نان تولیت را خورده بودند زیر بار آقای مشکوٰه نرفتند؛ او هم یکی دو ماهی ماند و بعد دید کسی پشمی به کلاهش نمی‌بیند رها کرد و رفت.

بالاخره در آن زمان تولیت خودش یک قدرتی بود و در ارتباط با این جریان اورا گرفته و آورده بودند زندان قصر، ایشان با آقای احمد علی‌بابایی و آقای دکتر عباس شبانی و مرحوم محمد در بند چهار بودند و من بعد از اینکه دو سه روز در بند سه با آقای انواری و رفقای ایشان بودم به بند چهار رفتم.

س: مگر اختیار اینکه در چه بندی باشید با خود شما بود؟
 ج: در آن وقت رئیس زندان سرهنگ کورنگی اهل شهرضا (شهر قمشه واقع در ۷۰ کیلومتری اصفهان) بود و او می‌خواست رعایت حال من را کرده باشد؛ به من گفت: «به هر کدام از این بندها که دوست داری برو»، در واقع می‌خواست احترام کرده باشد. با آقای دکتر وحید دستجردی و آقای دکتر راعظی هم رفیق بود و ارتباط من را با آنها می‌دانست، در همان زمانها هم روزی که می‌خواست به خارج برود آمد در زندان با من خداحافظی کرد.

همراه با سران نهضت آزادی در زندان قصر

س: گویا سران نهضت آزادی هم در همان بند زندانی بودند؟
 ج: بله آقای مهندس بازرگان بوده که به ده سال زندان محکوم شده بود، آقای علی‌بابایی و آقای دکتر شبانی بودند که هر یک به پنج یا شش سال زندان محکوم بودند، ولی به مرحوم مهندس بازرگان در آن هنگام عفو خورده و آزاد شده بود، اماً دکتر

خاطرات فقیه عالیقدر

شیبانی شش سال زندانش را کشید، آقای علی‌بابایی هم همین طور، اینها افراد مذهبی بودند که من در بند چهار زندان قصر با آنها همنشین بودم، آقای مولایی و آقای اسدالله بنکدار نیز بودند.

س: اگر از مرحوم مهندس بازارگان خاطره‌ای به یاد دارید بفرمایید؟
 ج: وقتی مرا به زندان قصر بردنده ایشان آزاد شده بودند و من با ایشان هم‌بند نبودم ولی مرحوم محمد در قصر با ایشان بود؛ روزی من به ملاقات محمد رفتم، مرحوم مهندس از پشت میله‌ها شکایت جدل و جر و بحث مرحوم محمد را کرد، و مرحوم محمد گفت در بعضی مباحث تفسیری من با ایشان جر و بحث می‌کنم چون نوعاً آقایان متن قرآن را بدون ملاحظه روایات وارد تفسیر می‌کنند.

س: حضرت‌عالی با آقای دکتر شیبانی نیز هم‌بند بودید، اگر از ایشان هم خاطره‌ای یادتان هست بفرمایید.
 ج: آقای دکتر شیبانی خیلی آدم پر مطالعه‌ای بود، دائماً مشغول مطالعه بود، تفسیر مجمع‌البیان را شاید از اول تا آخر خوب مطالعه کرده بود، عربی را خوب می‌دانست و از کتابهای عربی استفاده می‌کرد؛ ایشان مرد متدين و متعهدی است؛ من در زندان آخر در اوین نیز مدتی با ایشان بودم و اجمالاً ایشان در بین زندانیان مسلمان از افراد با استقامت و متعبد به احکام اسلامی بود.

آشنایی با رهبران حزب توده

البته در آن زمان افسرهای توده‌ای و کمونیستها هم آنجا بودند که جدا بودند ولی در عین حال ما با آنها هم بحث و گفتگو داشتیم؛ افرادی مثل کی‌منش، عمومی، حجری و شلتوكی. چند نفر دیگر هم از کمونیستهای عراق بودند مانند سعید و مهندس عادل که دستگیر شده بودند و چیزی طول نکشید که آزاد شدند؛ سعید مدتی در نجف طلبه بوده بعد کمونیست شده بود، خویشان ایشان از بغداد به دیدن آنها

می‌آمدند. یکی از سران حزب توده به نام کی منش بود که گویا بعد در زندان جمهوری اسلامی از دنیا رفت؛ محمد ما با آنها خیلی کلنگار می‌رفت و بحث می‌کرد. ما در این زندان خیلی رنج می‌بردیم، یک حمام کوچک داشتیم که کمونیستها هم از آن استفاده می‌کردند، دستشوییها و آفتابه‌ها و وسائل دیگر مشترک بود و طبعاً آنان مسائل اسلامی و احکام طهارت و نجاست را رعایت نمی‌کردند، خلاصه ما از این برنامه‌ها اوقاتمان تلغی می‌شد.

اعتراض به تعویض کاشی کتابخانه مدرسه الحجة نجف‌آباد از زندان

س: گویا هنگامی که حضرت‌عالی در زندان قصر دوران محکومیت خود را می‌گذراندید ساواک و اوقاف اصفهان به کاشیکاری کتبیه کتابخانه «مدرسه الحجة» نجف‌آباد دستبرد زده و نام شما را پاک کرده بودند و اسم شاه را به جای آن نوشته بودند، شما از این عملشان به دادستانی ارتقش شکایت کرده بودید، مشروح این ماجرا چگونه بوده است؟

ج: در مدرسه علمیه نجف‌آباد یک کتابخانه بود که توسط مرحوم حجه‌الاسلام آقای حاج شیخ ابراهیم ریاضی تأسیس و به وسیله من تکمیل شده بود و بالای آن اسم مرحوم آقای ریاضی به عنوان مؤسس و همچنین اسم من کاشیکاری شده بود، بعد در همان زمان که من زندان بودم یک روز رئیس اوقاف اصفهان با فرماندار نجف‌آباد و رئیس شهربانی برنامه‌ریزی کرده بودند که کاشیهای سر در این کتابخانه را عوض کنند، برنامه هم بر حسب آنچه نقل شد از این قرار بوده که فرح (همسر شاه) در مسافتی که به اصفهان داشته بودجه‌ای را اختصاص داده بود که مراکزی را در سطح استان از جمله یک کتابخانه در نجف‌آباد تأسیس کنند، بعد مسئولین محلی چنانکه ما شنیدیم در نظر داشته‌اند که همین کتابخانه را با تعویض کاشیهای آن به نام آن کتابخانه که بنا بوده بسازند تغییر نام دهند و بودجه پیش‌بینی شده را بخورند یا در جای دیگری مصرف کنند، پیش خودشان هم گفته بودند فلانی زندان است و نمی‌تواند اعتراض یا سروصدایی بکند و ما با یک تیر دونشان می‌زنیم! بعد کاشیهایی ساخته

بودند که مثلاً: این کتابخانه در زمان سلطنت اعلیحضرت شاهنشاه ساخته شد و...؛ در روز روشن آمده بودند آن کاشیهای قبلی را خراب کرده و این کاشیهای اعلیحضرت را به جای آن چسبانده و رفته بودند.

من در زندان این قضیه را فهمیدم و از همان جا نامه‌هایی به سازمان بازرگانی شاهنشاهی نوشتیم، نامه‌های تندی بود، مرتب قضیه را تعقیب می‌کردم، تا اینکه بالاخره از طرف بازرگانی شاهنشاهی مأمورینی برای تحقیق می‌روند نجف‌آباد، یک سرهنگی مسئول این بازرگانی بوده، رفته بوده است در محل و اعلام کرده بوده که افراد بیایند چگونگی قضیه را شهادت بدھند، چنانکه بعداً برای من نقل کردند این سرهنگ - که حالا هر که بوده خدا پدرش را بیامرزد - به مردم گفته بوده: «حالا آقای منتظری زندان است به جای خود، ولی حق ایشان نباید پایمال شود، ایشان فعلًاً شکایت کرده است اگر کسی اطلاعی از این قضیه دارد بباید شهادت بدهد». تعداد زیادی از مردم شهادت داده بودند که فرماندار نجف‌آباد و رئیس اوقاف و رئیس شهربانی در فلان روز آمدند و از فلان جانربان آوردند و فلانی را به عنوان بنا آورده کاشیها را شکستند و این کاشیها را به جای آنها چسبانندند، و چون اندازه گیریهای آنها دقیق نبوده یک قسمتی از آن هم خالی مانده بود؛ بالاخره آنها یک گزارش مفصلی از مردم تهیه کرده بودند و برای بازرگانی شاهنشاهی تهران آورده بودند.

یک روز - روز ششم یا هفتم عید بود - از زندان مرا خواستند و گفتند: «دادستان کل ارتش شما را می‌خواهد»؛ آن وقت دادستان کل ارتش شخصی بود به نام تیمسار «ضیاء فرسیو» - همان که مجاهدین خلق بعداً او را ترور کردند - مرا بردند پیش او، یک سرهنگ دیگر هم نشسته بود، وقتی من وارد شدم بلند شد خیلی احترام کرد، بعد شروع کرد از خودش تعریف کردن که شما خیال نکنید که ما به دین علاقه‌مند نیستیم، من خودم چند سفر رفته‌ام مکه و امسال هم مادرم را فرستاده‌ام مکه و ما به روحانیت علاقه‌مندیم و...؛ بعد گفت این جریان کتابخانه نجف‌آباد چه بوده است؟ من در یکی از آن نامه‌هایم نوشته بودم: «ما در کشور دزدی همه چیز دیده بودیم ولی کتابخانه دزدی ندیده بودیم! اعلیحضرت اگر می‌خواستند کتابخانه بسازند مگر پول نداشتند که می‌آیند یک کتابخانه‌ای را که با خون دل ساخته شده به نام اعلیحضرت می‌کنند» این مطالب در نامه‌های من آمده بود، خیلی نامه‌های تندی بود، بعد ایشان

شروع کرد با من صحبت کردن، شاید حدود دو ساعت با من صحبت کرد، گفت: «آقای منتظری، کار استباهی شده ما همه کسانی را که در این جریان دست داشته‌اند توبیخ کرده‌ایم، اما کاری است که شده حالا دیگر چون کاشیها به اسم اعلیحضرت است صلاح نیست که این کاشیها را بکنیم، شما اجازه دهید این کاشیها به همین صورت باشد، هرچه خسارت به شما وارد شده است می‌دهیم! تمام مخارج شما را می‌دهیم!» گفتم: «مسئله خسارت نیست، اگر کار خلافی شده است باید اصلاح شود، بالاخره باید حق را به صاحب‌ش برمگردانید»؛ گفت: «آقای منتظری چند روز دیگر از زندان شما باقی مانده است؟» گفتم: «بیست و شش یا بیست و هفت روز»، گفت: «پس اجازه دهید که ما شما را از همین جا بفرستیم بروید خانه، شما شخصیت بزرگوار و جلیل‌القدر درست نیست در زندان باشید»، گفتم: «نه، کسی که یک سال و نیم در زندان مانده این چند روز را هم می‌ماند!» بالاخره صحبت به نتیجه‌ای نرسید و مرا برگرداندند به زندان قصر.

س: بالاخره کاشیها را عوض کردند یا نه؟

ج: نه، کاشیها را عوض نکردند، و تا پیروزی انقلاب به همان صورت بود. من متن آن نامه را در دفترهایم در زندان داشتم ولی وقتی می‌خواستم از زندان بیرون بیایم بسیاری از نوشته‌های مرا گرفتند.

بازداشت در ارتباط با سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران

س: گویا حضرت‌عالی در ارتباط با سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران و مخالفتهایی که در این زمینه صورت می‌گرفت برای چندمین بار از سوی رژیم شاه بازداشت شدید و هنگام شهادت مرحوم آیت‌الله سعیدی در زندان قزل‌قلعه بسر می‌بردید، اگر اطلاعاتی راجع به چگونگی و جزئیات این قضیه دارید بفرمایید.

ج: قضیه به این شکل بود که ۳۵ نفر از سرمایه‌داران آمریکا بنا بود بیایند در ایران سرمایه‌گذاری کنند، در آن زمان اختناق در ایران خیلی شدید بود و آیت‌الله خمینی

در تبعید بسر می بردن؛ من و آقای ربانی شیرازی زیر کرسی خانه ما در خاکفرج نشسته بودیم، گفتم اینکه نمی شود آمریکاییها بیایند در ایران سرمایه گذاری کنند و هیچ کس هیچ چیز نگوید، ما با هم نشستیم یک اعلامیه تنظیم کردیم به اسم حوزه علمیه، خیلی اعلامیه خوبی هم بود، نمی دانم الان نسخه هایی از آن جایی هست یا نه، خیلی چیز خوبی بود، بعد آن را با یک دستگاه خیلی ابتدایی پلی کپی کردیم، با دستگاهی که مرحوم محمد درست کرده بود در ۵۰۰ نسخه در خانه یکی از همسایه ها پلی کپی کردیم و به جاهای حساسی فرستادیم و خواص از آن مطلع شدند و اثر خوبی هم داشت. یک وقت دیدیم آقای سعیدی از تهران آمد و گفت: «این اعلامیه شما خیلی چیز خوبی بود اما حیف امضا نداشت، اعتبار اعلامیه به امضا آن است، خوب بود زیر آن را امضا می کردید». گفتم: «آقای سعیدی، من آدمی نیستم که بترسم ولی اگر من به تنهایی امضا کنم اثرش کم است، اگر امضا دهنفر از اساتید زیر این اعلامیه باشد خیلی بیشتر مؤثر خواهد بود، شما برو با چند نفر دیگر صحبت کن تا حاضر شوند امضا کنند آن وقت اعلامیه را با امضا منتشر می کنیم»، گفت: «من الان می روم امضا می گیرم». خلاصه ایشان رفت، اما گویا کسی امضا نکرده بود، بالاخره خود ایشان رفته بود و یک چیز کوتاهی در هفت سطر در این ارتباط نوشته بود و خودش به تنهایی امضا کرده بود و با پست برای جاهای مختلف فرستاده بود، یک نسخه از آن هم برای من آمد؛ در همین ارتباط ایشان را دستگیر کردند و به شهادت رسانند.

آنها دیده بودند که ممکن است پس از شهادت ایشان سر و صدایی بشود قبل از اینکه کسی این جریان را بفهمد برای پیشگیری آمدند من و آقای ربانی را از قم دستگیر کردند- آن وقتها هر اتفاقی می افتاد به سراغ ما دو نفر می آمدند- خلاصه شبانه من و آقای ربانی را گرفتند و بردنده قزل قلعه؛ البته نمی خواستند ما را به قزل قلعه ببرند اول ما را بردنده این، ولی آن وقت هنوز این راه نیافتاده بود به همین جهت ما را قبول نکردند و گفتند ببریدشان پایین یعنی همان قزل قلعه.

در بین راه این به قزل قلعه هم یک اتفاق افتاد که اتفاق جالبی بود، و آن اینکه در نیمه های شب که سواکیها ما را می برندند، در کنار خیابان دیدند یک دختری دارد سرو صدا می کند و افرادی او را می کشنند، ماشین رانگه داشتند و قضیه را جویا شدند، مشخص شد که این دختر داشته می رفته منزل پدر بزرگش چند نفر از لاتها او

را سوار کرده و به اینجا آورده بودند این دختر هم سر و صدا راه انداخته بود، خلاصه آن دختر را نجات دادند و با یک تاکسی فرستادند برود خانه اش و از این افراد هم اسم و مشخصات و مدرک گرفتند تا برایشان پرونده درست کنند؛ این سواکیها خوشحال بودند و می‌گفتند این کار خدا بود که ما به اینجا بیاییم و این دختر را نجات بدھیم.

شهادت آیت الله سعیدی

بالاخره ما را برگرداندند قزل قلعه، ساعت تقریباً یک بعداز نصف شب بود، مرا داخل زندان نبردند، پهلوی نگهبانها در پاسدارخانه گذاشتند، مرحوم آقا شهاب تهرانی را هم آورده بودند او هم در همان پاسدارخانه بود، آقای ربانی را هم به یکی از آسایشگاهها برده بودند. ما داخل قزل قلعه از ماجرا خبر نداشتیم و تعجب می‌کردیم که چرا ما را اینجا آورده‌اند و در داخل نبرده‌اند، حالا نگو که مرحوم سعیدی از دنیا رفته و ما را به همین خاطر گرفته و برای پیشگیری از بعضی مسائل در حوزه به اینجا آورده‌اند؛ بعد گویا از غندی (از سران سواک) می‌رود در خانه شهید سعیدی و پسر او را سوار ماشینی می‌کند و می‌آورد در وادی السلام قم و می‌گوید این قبر پدر توست و این هم جنازه او، شلغوبازی و سروصدام راه نینداز. بالاخره ایشان را آنجا دفن می‌کنند و قبر او را به پرسش نشان می‌دهند. طلبها می‌فهمند، در مدرسهٔ فیضیه مجلس می‌گیرند، آیت الله حاج آقامرتضی حائری (طاب ثراه) در جلسه حاضر می‌شود و آقای حاج سید احمد کلانتر سخنرانی می‌کند. بعد طلبها به صورت جمعی حرکت می‌کنند به طرف وادی السلام، بالاخره آسید احمد کلانتر را می‌گیرند می‌آورند تهران زندان، یکدفعه من از دور دیدم یک سیدی را با نعلین زرد و قبای سفید آوردنده به طرف پاسدارخانه، سید از آن دور تا چشمش به من افتاد گفت: «سعیدی کشته شد!» گفتم: «چه می‌گویی؟» گفت: «سعیدی را کشتند!» گفتم: «شوخی می‌کنی؟» گفت: «ما در قم فاتحه گرفتیم و بر سر مزار او رفتیم، مرا هم به همین خاطر گرفته‌اند». تازه فهمیدیم که جریان از چه قرار است و بازداشت و به داخل زندان نبردن ما به خاطر چه بوده است، می‌خواستند در بیرون غائله درست نکنیم؛ بعد مرا بردنده برای بازجویی،

از غندی گفت: «من به شما بگویم دیگران هرچه می خواهند بگویند، سعیدی فشار قلب داشت و سنکوب (سکته) کرد و مرد، ما او را نکشیم». البته بعد افرادی که آنجا بودند اطاق مرحوم آقای سعیدی را به من نشان دادند و گفتند: «ما یک صدای جیغی شنیدیم و دیگر هیچ صدای نیامد»، بالاخره با چه وسیله و چگونه او را شهید کردند معلوم نشد؛ خلاصه مرحوم سعیدی برای حفظ استقلال کشور و مبارزه با سو ما یه گذاری آمریکا در ایران به شهادت رسید.^(۱)

آخرین بازداشت و محاکومیت^(۲)

س: دفعه آخر که شمارا به ۵۵ سال زندان محکوم کردند اتهام شما چه بود و در بازجویی چه چیزهایی را مطرح می کردند؟

ج: عمدۀ اتهام من مخالفت با رژیم و نظام شاهنشاهی بود اما از افراد مختلف علیه من چیزهایی گرفته بودند، مثلاً یکی از این افراد آقای شیخ احمد محدث بود و یکی هم شیخی که اهل گرگان یا قائم شهر بود، آمده بودند سقرّ به دیدن من و از من راجع به جهاد و مبارزه مسلحانه سؤالهایی کرده بودند، من گفته بودم: «جهاد خود یک موضوع مفصلی است که باید مبانی و روایات آن مورد بحث واقع شود و طبعاً در ضمن آن مبارزه مسلحانه و چگونگی و شرایط آن هم بحث می شود»، بعد اتفاقاً آنها را گرفته بودند و در آنجا یا کتک زده بودند یا چیزهای دیگر، بالاخره دروغهای شاخداری گفته بودند، برحسب اعلام بازجو در گفته های آقایان بود که بله فلانی راجع به مبارزه مسلحانه حرف زد و گفت بیا تا شما را به گروههای معرفی کنم تا بروید مبارزه مسلحانه یادتان بدهن و دروغهایی از این قبیل، البته مسائلی هم گفته بودند که فلانی به خانواده زندانیها کمک می کند و علیه نظام افراد را تشویق و تحریک می کند که

۱- شهید آیت الله سعیدی در مورخه ۱۳۴۹/۳/۲۰ در زندان شاه به درجه شهادت نائل شدند و در وادی السلام قم مدفون هستند.

۲- چگونگی یورش ساواک به منزل آیت الله العظمی منتظری در سقر و بازداشت معظم له و ماجراهای پس از آن در انتهای فصل پنجم این کتاب بیان شده است.

راست هم بود و آنها خودشان می دانستند و من هم در پرونده قبلی آنها را قبول کرده بودم.

س: گویا شیخ احمد محدث در بازجویی خیلی هارا لو داده بود، به نظر شما انگیزه او از این کار چه بوده است؟
 ج: بله، بر حسب اعلام بازجوها چنین بوده، راست و دروغ برای افراد زیادی تکنوسی کرده بود؛ حالا انگیزه او چه بوده، نمی دانم؛ و شاید عدم تحمل در برابر شکنجه ها بوده است.

آشنایی با مرحوم شهید رجایی در سلول

س: حضرت عالی پیش از این اشاره فرمودید که با مرحوم شهید رجایی مدتی در یک سلول بودید؛ راجع به شخصیت، روحیات و چگونگی زندگی ایشان و برخوردي که با حضرت عالی داشتند اگر خاطراتی دارید بفرمایید.

ج: البته مدت زیادی نبود، در این دفعه آخر وقتی مرا از سقز بازداشت کردند آوردنند تهران، نیمه های شب حدود ساعت دوازده بود که مرا آوردند کمیته، یک افسر لباسهایم را گرفت، من گفتم: «آقا من طلبه هستم می خواهم نماز بخوانم، مرا جایی ببر که از این نظر مشکل نداشته باشم»، آن افسر یک نگاهی به من کرد و مثل اینکه بخواهد کمکی کرده باشد مرا برد به یک سلول، شخصی در آن سلول بود بیدار شد، من نمی دانستم که این شخص «محمدعلی رجایی» است، این افسر به او گفت: «پاشو برایت مهمان آورده ام»، من داخل سلول رفتم و در را بست و رفت؛ ایشان برخاست و خیلی با گرمی و صمیمیت گفت: «شما را از کجا آورده اند؟» گفتم: «از سقز»، گفت: «هل سقزی؟» گفتم: «نه من طلبه قم هستم»، گفت: «اسم شما چیست؟» گفتم: «منتظری»، تا اسم مرا شنید بلند شد و مرا بغل کرد و بوسید و خیلی ابراز محبت کرد، بعد نشستیم به صحبت کردن، شاید دو سه ساعت با هم بیوش صحبت می کردیم، صبح شد با هم نماز جماعت خواندیم، دستشوییها هم جوری بود که آدم نجس می شد؛ گفتم

اینجا چرا این طور است، گفت خوب دیگر ما هم گرفتاریم، خیلی آدم متعبدی بود، من تا ساعت ده صبح با ایشان بودم بعد آمدند مرا صدا زدند و از آنجا برای بازجویی برندن به اوین، من همین یک شب را با ایشان بودم (رحمه الله عليه).

س: ایشان گویا دوسالی افرادی بودند؟

ج: بله ولی من همان یک شب با ایشان بودم، از نصف شب تا ساعت ده صبح، آدم خیلی با روحیه و مقاومی بود، بعد از انقلاب هم زیاد پیش من می آمد، آن وقت که رئیس جمهور یا نخست وزیر بود با هیأت دولت و وزرایش می آمدند اینجا. یادم هست یک بار من قضیه قرض الحسنۀ بانکها را با ایشان مطرح کردم که در این جهت بانکها فعال شوند مردم پول در اختیار بانکها بگذارند و بانکها به نیازمندان وام بدون سود بدهند و مشکل مخارج بانکها را هم از تجارت خارجی به دست بیاورند، به این صورت که هر بازرگان یا وزارتاخانه‌ای خودش بلند نشود بروд کشورهای مختلف جنس بخرد، این معاملات را بانکها انجام دهنند، در همه کشورها نماینده داشته باشند و افراد در اینجا به بانکها سفارش خرید بدهند و نمایندگیهای بانک در آنجا با یک تلفن یا تلکس در جریان قرار بگیرند و جنس مورد نظر را برای آن بازرگان یا وزارتاخانه خریداری کنند و بفرستند و برای فروش و صدور جنس نیز به همین شکل عمل شود که در حقیقت متصدی واردات و صادرات بانکها باشند، و در این صورت درآمد زیادی عاید بانک می شود و می تواند مخارج پرسنل و کارمندان خود را تأمین کند، در آن وقت من یک چنین پیشنهادی به او دادم، او گفت خیلی پیشنهاد خوبی است، هدف این بود که بانکها برای وام دادن به نیازمندان بهره از آنها نگیرند و سنت قرض الحسنۀ احیا شود و در عین حال بانکها هم اداره شوند، آن وقت حدود هفتاد هزار نفر پرسنل بانکها بود. بالاخره ایشان - خدا بیامرزدش - خیلی با ما رفیق بود.

س: حضرت عالی گویا خاطراتی هم با شهید سید علی اندرزگو دارید، اگر همین جا بفرمایید مناسب است.

ج: روزی مرا به مدرسه علمیۀ چیذر که زیر نظر حجه الاسلام آقای سید علی اصغر هاشمی اداره می شود دعوت کردند، در آنجا شیخی را دیدم که می گفتند هم درس

می خواند و هم مدرس قسمتهای پایین است و نام او «شیخ عباس تهرانی» است. پس از خدا حافظی ایشان مرا بدرقه کردند و در راه گفته شد ایشان آقای سید علی اندرزگو است و چون تحت تعقیب است بدین شکل درآمده، تا اینکه روزی در ایام محرم یا ماه رمضان به نجف آباد آمدند و من ایشان را برای تبلیغ به فریدن فرستادم و بالاخره با هم رفیق شدیم، هم فکر هم که بودیم. ایشان زیاد سراغ من می آمد و همکاری داشتیم و در قم محله جوی شور ساکن شده بود، تا اینکه روزی سراسیمه آمد و گفت که منزل مرا محاصره کرده اند و من فرار کردم، من مقداری برای هزینه سفر به ایشان کمک کردم و ایشان به طرف مشهد حرکت کرد، گویا در مشهد با آقای محامی هم تماس داشته و ظاهراً از راه پاکستان فرار می کند. من دیگر از ایشان خبری نداشتم تا اینکه در اوین که بودم شنیدم در تهران به شهادت رسیده است (اعلی الله درجه) (۱). بعضی از افراد را در ارتباط با ایشان بازداشت و به زندان اوین نزد ما آوردند که از جمله آقای رحیم خانیان و آقای محسن رفیق دوست و آقای نفری -داماد آقای دکتر محمد صادقی- بودند.

شکنجه های روحی و جسمی

س: حضرت عالی دفعات متعددی در رژیم شاه زندانی شده اید، سؤال این است که شکنجه های روحی و شکنجه های جسمی در آن زمان چگونه بود؟ آیا حضرت عالی شخصاً از نظر روحی و جسمی مورد شکنجه قرار گرفتید؟ گویا در دفعه اخیر که در کمیته ضد خرابکاری زندانی بودید دستبند قیانی به دستستان زده بودند، اگر چیزی در این زمینه در خاطرتان هست توضیح بفرمایید.

ج: کتك و شکنجه در زندان یک چیز عادی بود، چنانکه همیشه بوده و هست، بهانه آن هم این بود که می خواستند از افراد حرف در بیاورند یا اینکه روحیه آنان را بشکنند، در قزل قلعه که بودم دفعه اول بیشتر سختگیریها و فشارها روحی بود، در سلو

۱- شهید حجۃ الاسلام سید علی اندرزگو در دوم شهریور ۱۳۵۷ مصادف با نوزدهم ماه مبارک رمضان طی یک درگیری مسلحانه با مأمورین رژیم شاه در تهران به درجه شهادت رسیدند.

انفرادی نگه می‌داشتند و نمی‌گذاشتند با کسی تماس بگیریم، می‌دانستند من به چای علاقه دارم چای نمی‌دادند، در بازجویی گفت: «چرا چای ندادید؟» گفت: «باید هست آقای ربانی در ماشین به شما گفت می‌رویم هتل ساقی، می‌خواهیم یادت نرود که اینجا هتل ساقی است!» محمد راخیلی کتک زده بودند اما در آن بازداشت مرا فقط یک دفعه کتک زدند، اتفاقاً تابستان بود با یک پیراهن بودم، شلاق که زده بودند این پیراهن خون آلود به پشم چسبید. توهین خیلی می‌کردند حرفهای رکیک و بی‌ادبانه‌ای می‌زدند، مثلاً می‌گفت: «چند نفر قلدر بگویید بیایند با فلانی...»، بعد می‌گفت: «نه، نه دارد می‌گویید» و از این بازیها، شلاق را مرتب نشان می‌دادند تا اگر کسی وارد نباشد خودش را ببازد، البته من به این چیزها خیلی اهمیت نمی‌دادم.

دفعه آخر هم که مرا گرفتند از سقز آوردن کمیته که گفت با مرحوم شهید رجایی یک شب آنجا بودم، بعد برای بازجویی بردنده اوین، در آنجا دستبند قپانی به دست من زدند؛ دستها را از پشت سر به جوری می‌بندند که انسان به ستوه بیاید، بعد هم شروع کردند به شلاق زدن، آقای شکری هم آنجا بازجویی می‌داد، سعیدی بازجو شلاق را به او داد و گفت: «به پاهای این شیخ شلاق بزن!»، ایشان گفت: «نه من دلم نمی‌آید ایشان استاد من است»، گفت: «پدر فلان بزن». با این کار می‌خواست هر دوی ما را بشکند. آقای شکری یواشکی شلاق را به پای من زد، سعیدی بازجو دید ایشان نمی‌زند خودش شلاق را گرفت و بنا کرد محکم زدن؛ مرا به پشت خوابانده بودند و پاهایم را بالا گرفته بودند و با شلاق به کف پایم می‌زدند مثل چوب و فلک‌های سابق، ولی با کابل و شلاق سیمی می‌زدند. از جمله کارهایی که می‌کردند -بعد ما فهمیدیم مثل اینکه نوار است- از اطاق پهلوی صدای داد و فریاد می‌آمد، می‌گفت: آخ، کشیدی! کشیدم، می‌گم، می‌زنید می‌گم؛ و به این شکل محیط رعب و دلهزه ایجاد می‌کردند. به طور کلی فحاشی خیلی می‌کردند، حرفهای رکیک خیلی می‌زدند، می‌خواستند با این حرفها اعصاب ما را خرد کنند.

متأسفانه این فرهنگ الآن هم هست و اینها خلاف موازین اسلام است، از افراد به این شکل اعتراف می‌گیرند و بعد بر اساس همینها هم در دادگاه حکم می‌کنند؛ با اینکه در روایات داریم که اگر کسی در زندان باشد و اعتراف کند اعتراف او صحیح نیست، چه رسد به اینکه زیر شکنجه از او اعتراف بگیرند؛ من این مطلب را همینجا

بگوییم تا روشن شود که چقدر دنیا پیشرفت‌تر و اصولی‌تر از ما در این گونه مسائل عمل می‌کند. آقای شریعتی سبزواری نقل می‌کرد می‌گفت: «من دنبال آقای ورامینی -پدر خانم خود- رفتم آلمان، سه چهار روز پشت سر هم می‌رفتم داخل یک پارک می‌گشتم، پلیس آنجا می‌دید من هر روز می‌آیم به این پارک، به من شک کرده بود، مرا بردند به اداره پلیس، پلیس گفت: آقا ما سؤالاتی از شما می‌کنیم اما شما طبق مقررات مجبور نیستید جواب بدید».

اتفاقاً یک روایت از امیرالمؤمنین ع داریم که یک کسی متهم به سرقت بود پیش آن حضرت آوردند، حضرت فرمود: «سرقت؟ ان شئت قل لا»، «آیا تو زدی کرده‌ای؟ اگر می‌خواهی بگو نه»؛ بخصوص در امور اخلاقی و جنسی هیچ‌کس حق ندارد کندوکاو کند و به زور از افراد راجع به این امور اعتراف و اقرار بگیرد، چه برسد به اینکه با شکنجه از آنها اقرار بگیرد و بعد بر همان اساس آنها را اعدام کنند. ما در ابواب فقه داریم که انکار بعد از اقرار مسموع نیست مگر در مسأله رجم که اگر کسی در مواردی که حکم‌ش رجم است اقرار کرد بعد انکار کرد، انکار او مورد قبول واقع می‌شود و این مورد اتفاق فقهاست، مرحوم امام (ره) هم در تحریر الوسیله دارد که در رجم انکار بعد از اقرار مسموع است و ایشان در قتل نیز احتیاط وجوبي می‌کند که به رجم ملحق شود -ولی در همین ملایر از چند نفر به زور اقرار گرفته بودند راجع به عمل جنسی بعد انکار کرده بودند و گفتند به ما کتک زدند ما هم اقرار کردیم، ولی با این حال آنها را اعدام کردم، من از این مسأله خیلی ناراحت شدم و با آقای قاضی خرم‌آبادی صحبت کردم، ایشان تلفن کرد به دادستانی ملایر و گفت: «اینها انکار کرده بودند، چرا آنها را اعدام کردید؟»، دادستان گفته بود: «اینها اول اقرار کرده بودند»، گفته بود: «به فرض که اقرار کرده باشند چرا اینها را تیرباران کردی؟» گفته بود: «چون برف می‌آمد دیدم مشکل است اینها را رجم کنیم!»، در حالی که اینها حق فرار داشتند، یعنی به فرض که اقرار کرده باشند حق فرار دارند، اگر ثبوت از راه اقرار و اعتراف باشد می‌توانند فرار کنند. من به آقای موسوی خوئینی‌ها گفتم: «شما دادستان کل هستی چرا اینها به این شکل عمل می‌کنند؟» گفت: «خوب حالا دیه آنها را بدهنند!». من یک وقت که خدمت امام بودم این مسأله را مطرح کردم، امام گفتند: «من یادم نیست»، گفتم: «آقا اینها در فقه ما است، اینها (قاضی‌ها) می‌خواهند بگویند که ما علم داریم؟ مگر در امور

جنسی نمی‌گویند باید یا چهار مرتبه اقرار کند یا چهار شاهد شهادت بدنهند که «کالمیل فی المکحلا» دیده‌اند، و اگر سه شاهد شهادت بدنهند و چهارمی شهادت ندهد آن سه نفر باید حدّ قذف بخورند، حالا اینها چطور به این شکل اعدام می‌کنند؟» بالاخره این مسأله مهمی است که طرف بگویید چون برف می‌آمد ما آنها را تیرباران کردیم! خلاصه اعتراف گرفتن در زیر شکنجه و همراه با تهدید و ارعاب هم در رژیم گذشته رواج داشت و از خیلی‌ها به این سیله اقرار گرفتند، و هم متأسفانه در این زمان وجود دارد؛ و این برخلاف موازین شرعی و اسلامی است و اعترافی هم که در این شرایط گرفته می‌شود اعتبار شرعی ندارد.

س: حضر تعالی در ارتباط با شکنجه مطالبی را فرمودید، ولی این قضیه که معروف است با سیلی به گوش شما زدند و پرده گوشتان پاره شد را نفهمودید.
ج: بله، این قضیه زمانی اتفاق افتاد که سعیدی بازجو در زندان اوین برای بار آخر مرا بازجویی می‌کرد؛ البته شنیدم اسم اصلی او «میرخرایی» بود، او یک مدت رئیس ساواک شیراز بود، آدم خیلی چاقی بود و دستهای بزرگی داشت، خیلی هم بددهن بود، این شخص وقتی داشت مرا بازجویی می‌کرد چندتا سیلی محکم توی گوش من زد، اولین سیلی را که زد یک صدای عجیبی در گوشم ایجاد شد، گفت: آخ گوش پاره شد! او کلمه زشت و رکیکی را به کار برد، و همین سیلی سبب شد که پرده گوش چپم پاره شد و برای معالجه مدتی مرا بردند بیمارستان ۱۵۰ ارتش و تا مدت‌ها گرفتارش بودم، مرتب چرک می‌کرد و باید معالجه می‌کردم.

س: الان خوب شده است؟

ج: ناراحتی آن خوب شده ولی چند وقت پیش که آزمایش کردند فقط شصت هفتاد درصد شنوایی داشت، الان هم شنوایی گوش چپم کمتر از گوش راستم است.

س: تشنجهایی که داشتید و حتی در این اواخر هم به آن مبتلا بودید از کجا ناشی شده بود؟

ج: تشنجهایی من مربوط به اعصاب بود، وقتی سرما می‌خوردم یا مسائل

ناراحت کننده پیش می آمد تشدید می شد، بخصوص در زندان شدت می گرفت که برای همین قضیه هم مرا بردن ببیمارستان ارتش.

روزهای سخت در سلول انفرادی

س: حضرتعالی چه مدت در سلول انفرادی بودید و اوقات خود را در آنجا چگونه می گذرانید؟

ج: در زندان آخر حدود شش ماه مرا در سلول محبوس کردند، تا سه ماه که هیچ چیز به من نمی دادند، بیشتر فکر می کردم، گاهی هم نماز مستحب می خواندم؛ بعد از سه ماه هم یک ورق روزنامه می دادند آن هم نه همه روزنامه بلکه بسا صفحه آگهی ها، و من حوصله ام که سر می رفت می نشستم شماره تلفنها را با هم مقایسه می کردم؛ تا این که ماه رمضان شد آمدند بازدید، سرهنگ افشار رئیس زندان بود با یک سرهنگ دیگر آمدند، من گفتم ما مسلمانیم حداقل یک قرآن به ما بدهید. بالاخره یک قرآن به من دادند مثل اینکه همه دنیا را به من داده باشند، من دیگر با این قرآن مأنس بودم و قرآن مطالعه می کردم، یک دور به طور کامل قرآن را مطالعه کردم، گاهی آیات را با هم مقایسه می کردم، سوره نور را حفظ کردم، در آنجا به من ملاقات نمی دادند و از خانواده هم چیزی قبول نمی کردند، تا این که بعد از سه ماه یک مقدار پول از آنها قبول کرده بودند، این شش ماه نسبتاً سخت گذشت.

بعد هم که ما را به اطاق بهداری بردن یک بار من و آقای ربانی را بردن در یک سلول که دستشویی آن در خود سلول بود و ما در همانجا مجبور به دستشویی رفتن بودیم که خیلی ناراحت کننده بود، ایشان یا من مجبور بودیم که صورتمان را برگردانیم، البته این موضوع یک روز بیشتر نبود.

انتقال به زندان عمومی

س: پس از سپری کردن دوران سخت سلول انفرادی حضرتعالی را به کجا منتقل کردند و با چه کسانی همراه بودید؟

ج: بعد از اینکه شش ماه در سلول بودم مرا به دادگاه بردنده، پس از مراجعت از دادگاه، شب لباسهای آخوندی مرا که قبل‌گرفته بودند آورده و مرا بردنده در یکی از اطاقهای بهداری زندان؛ در همان اطاق آیت‌الله طالقانی را هم آورده، ایشان هم عبا و عمامه نداشت در آنجا لباسهایشان را دادند، بعد آقای هاشمی را با پای شل آورده (در اثر شلاقهایی که به پای او زده بودند پایش را نمی‌توانست روی زمین بگذارد)، بعد آقای لاهوتی را آورده از او شلت که تا دو سه ماه پاهایش زخم بود، بعد آقای مهدوی کنی را آورده، بعد آقای انواری را آورده، بعد آقای ربانی شیرازی را آورده، خلاصه در آنجا هفت نفر شدیم. این اطاق در قسمت بهداری بند یک زندان اوین بود، ما وقتی همدمیگر را دیدیم خیلی خوشحال شدیم مثل اینکه آزاد شده باشیم، آن شب آنقدر به ما خوش گذشت که حساب نداشت، همه برای هم قصه می‌گفتیم، بخصوص آقای انواری آنقدر شوخی می‌کرد که از خنده روده بُر می‌شدیم.

بعد یک روز به ما گفتند شما را می‌خواهیم ببریم کمیته (کمیته مشترک محل بازجویی و شکنجه ساواک) پیش عضدی (سربازجوي ساواک)، در کمیته برای ما لباس زندان آورده که بپوشیم، آقای انواری با آن هیکل بزرگ ژاکت به بدنش نمی‌رفت ما هم می‌خندیدیم، برای آقای طالقانی لباس آورده ایشان ناراحت شد و گفت: «من لباسهایم را بپرون نمی‌آورم»، گفتند: «باید در بیاوری!» ایشان گفت: «رسولی (سربازجوي اوین) کجاست؟ رسولی را بگویید بباید؟ همه این برنامه‌ها بازی بود و می‌خواستند ما را اذیت کنند، بالاخره ما را با همان لباس روحانیت بردنده پیش عضدی. در ضمن گفت و شنیدهای زیاد آقای طالقانی سراغ اعظم خانم دخترشان را گرفتند، عضدی گفت: «با اجازه شما او را به زندان ابد محکوم کرده‌ایم»، ایشان متغیر و ناراحت شدند و گفتند: «چرا؟! من هم از سیده‌های هاشمی دامادم سراغ گرفتم گفت: «می‌خواهید با او ملاقات کنید»، مرا بردنده در یک اطاق، بعد اورا با پای شل و مجروح آورده و حدود یک ربع ساعت با او ملاقات کردم، اورا به دوازده سال زندان محکوم کرده و در این اوآخر مدتی هم اورا در اوین در جمع ما آوردند.

من و آقای طالقانی هر یک به ده سال زندان محکوم شده بودیم، آقای هاشمی به سه سال زندان محکوم شده بود، آقای لاهوتی به چهار یا پنج سال، اما اعظم خانم را ابد داده بودند. وقتی برگشتم به اوین آقای انواری این جریان را به عربی جور کرده بود

و به صورت روضه با لحن می خواند: «قال السید: این الرسولی؟ این الرسولی؟...» خلاصه خیلی برنامه های خوشمزه ای آنجا داشتیم، حالا نگو اینها مخفیانه آنجا ضبط گذاشته اند و حرفهای ما را ضبط می کنند، این جریان را وقتی فهمیدیم که یک روز راجع به شهرهای قفقاز صحبت شد که هفده شهر قفقاز مال ایران است چرا شهرهای آمده اند گرفته اند، حالا که بحرین را مطرح می کنند مال ایران است چرا شهرهای قفقاز را مطرح نمی کنند و مقداری روی این قضیه صحبت کردیم. فردای آن روز صبح عاشورا بود سرهنگ وزیری که رئیس آنجا بود آمد برای ما صحبت کند، اول یک مقدار حالت گریه به خودش گرفت، بعد گفت: «من پول داده ام به سربازها و گفته ام امروز روضه بگیرند و عزاداری کنند»، بعد بدون مقدمه گفت: «آخه ما این شهرهای قفقاز را چطور می توانیم پس بگیریم؟ با این قدرت روسها ما با زور می توانیم خودمان را نگه داریم!» بالاخره از این مطالب فهمیدیم که صحبت های ما به گوش اینها می رسد و از آن روز به بعد یک مقدار مسائل را کنترل کردیم، بعد از همان جا مرا برندند به دادگاه تجدیدنظر -دادگاه دوم- می خواستم با لباس روحانیت بروم که آنها حاضر نشدند و با همان لباس زندان مرا برندند دادگاه.

س: در دادگاه اول و دادگاه تجدیدنظر چه مسائلی رد و بدل شد و آیا شما توانستید و کیل اختیار کنید و از خود دفاع نمایید؟ در این زمینه اگر خاطره ای بیداید دارید بفرمایید.

ج: مسائل مطرح شده راجع به محتویات پرونده های ساختگی بود و معمول بود که یک روز متهم را برای پرونده خوانی می برندند و پرونده را در اختیار او قرار می دادند و متهم هرچه می خواست از روی پرونده یادداشت می کرد و بعد براساس آن لایحه دفاعیه تهیه می کرد و در دادگاه آن را می خواند، یک روز هم متهم را برای تعیین وکیل به دادگاه می برندند و چند نفر را معین می کردند که انسان یکی از آنان را به عنوان وکیل تعیین کند؛ ولی ما می دانستیم دادگاه صورت سازی است و حکمها قبل از ساواک تعیین شده بود، لذا وکیل تعیین نمی کردیم و خود آنان یک نفر را به عنوان وکیل تسخیری معین می کردند.

تدریس فقه و فلسفه در زندان

س: در زندان عمومی با چه کسانی بودید و به چه کارهایی اشتغال داشتید؟
 ج: در زندان عمومی اول تعداد ما کم بود، بعد آقایان گرامی، کروبی، معادیخواه و بعضی دیگر را هم آوردن پیش ما، در روزهای اول حوصله‌مان سر می‌رفت کتاب و نوشتۀ‌ای در اختیار نداشتیم، بعد دو تا درس خارج بدون کتاب شروع کردیم، یکی درس فقه بود که من مباحثت خمس را شروع کردم و چون قبلًا روی آن کار کرده بودم و مباحثت آن را نوشته بودم آیات و روایات و مبانی آن در ذهنم بود، آقای طالقانی هم تفسیر شروع کردند، بعد فشار آوردیم کتاب هم به ما دادند؛ در همان وقت آقای محمدی محمدی گرگانی را هم آورده‌اند آنجا، او هم می‌نشست و ایدئولوژی سازمان مجاهدین را می‌گفت که اینها راجع به مسائل مختلف دیدگاه‌هایشان چگونه است، آدم خوش‌بیان و خوش‌برخوردي بود و عرق مذهبی اش هم خیلی خوب بود، در همان ایام بود که خبر به او دادند که همسرش در زندان زنان به مارکسیستها متهم شده چون همسرش هم زندان بود، خیلی ناراحت شد و این طرف و آن طرف دست و پا کرد که او را با همسرش ملاقات بدهند تا با او صحبت کند و او را برگرداند، همسر او را هم به این عنوان گرفته بودند که با عدهٔ دیگری اشرف دهقان را که یکی از سران کمونیستها بود از زندان فراری داده بودند، بالاخره چند جلسه رفت با همسرش صحبت کرد و او را از گرایشات کمونیستی نجات داد. آقای محمدی خیلی آدم مذهبی و متعبدی بود، ولی آقای ربانی چون با مجاهدین خیلی بد بود با این آقای محمدی خوب برخورد نمی‌کرد اما من و آقای انواری و آقای مهدوی و آقایان دیگر با او بد برخورد نمی‌کردیم.

بعد کتاب که آوردن داخل زندان آقای طالقانی تفسیر می‌گفتند، من هم کتاب طهارت حاج آقا رضا را شروع کردم، بعد درس اسفار هم شروع کردم، یعنی دو تا درس می‌گفتم، در درس اسفار من آیت الله طالقانی هم شرکت می‌کردند، البته همان اول در مباحث خمس هم شرکت می‌کردند ولی بحث طهارت نمی‌آمدند، با آقای گرامی و آقای ربانی هم یک مباحثهٔ فلسفه از مبحث حرکت اسفار گذاشته بودیم، و من مبحث نفس اسفار را درس می‌گفتم، این قسمتها را با مبحث معاد قبلًا پیش آیت الله خمینی

خوانده بودم، در درس من آقای هاشمی رفسنجانی، آقای محمود مروی سماورچی، آقای محمد باقر فرزانه، آقای حسین غزالی، آقای محسن دعاگو و بعضی افراد دیگر شرکت می کردند.

ضمناً آقای هاشمی این اواخر شروع کرده بود روی قرآن کار می کرد، آیه ها را یک به یک بررسی می کرد که چه چیزهایی از این آیه استفاده می شود و فیشهایی هم بر می داشت که گویا الان هم داده است به بعضی افراد روی آن کار کنند. از جمله افراد دیگری که آنجا بودند آقای جلال رفیع بود که اهل تربت حیدریه است و خیلی خوش استعداد بود و الان در روزنامه ها گاهی چیزهایی می نویسد، ایشان فلسفه و تحف العقول را پیش آقای گرامی می خواند؛ آشیخ قدرت علیخانی و آقای قریشی اهل خمین هم بودند؛ و باز از جمله کسانی که در آن ایام آنان را نزد ما آوردند و تا مدتی بودند آقایان اسدالله بادامچیان، سید اسدالله لاجوردی، محمد کچویی، مرحوم حاج مهدی عراقی، وحید فرزند مرحوم لاھوتی، سیدهادی هاشمی داماد من، سید رحیم خانیان، محسن رفیق دوست، نفری داماد دکتر محمد صادقی، سید احمد هاشمی نژاد، موحدی ساوجی، مرحوم شیخ غلامحسین حقانی، سید عباس سالاری، مرحوم علوی خوراسگانی، مرحوم حسینی رامشه‌ای، مروی سماورچی، حسین غزالی، محمد باقر فرزانه و محسن دعاگو بودند.

خاطراتی راجع به زندگی آیت الله طالقانی

س: اکنون که شما خاطراتتان را راجع به مرحوم آیت الله طالقانی فرمودید بی مناسبت نیست شما که در شرایط سخت و دشوار با ایشان بوده اید یک تحلیلی از شخصیت ایشان داشته باشید؛ چون شخصیت ایشان در عین شهرت از جهات گوناگون خیلی مبهم است، هر کس یک داوری خاصی نسبت به شخصیت ایشان دارد، بد نیست ما ایشان را از زبان شما بشناسیم.

ج: آقای طالقانی رحمة الله عليه مرد بسیار وارسته‌ای بود، ذوق تفسیر و حدیث ایشان خیلی خوب بود، آدم بسیار متعبدی بود، اهل تهجد بود، شبها بلند می شد نماز شب

می خواند، مقید بود نمازش را اول وقت بخواند؛ در زندان که نماز جماعت راه انداختیم ایشان مرتب شرکت می کرد، من در زندان نماز جموعه هم می خواندم که ایشان شرکت می کرد، خیلی با نظام و حکومت شاه و دولتیها بد بود، حتی ساعت را که تغییر داده بودند ایشان ساعتش را تغییر نداده بود -با اینکه ساعت طبق احتیاج است- یک روز ما یواشکی ساعت ایشان را تغییر دادیم ایشان پاشد سر ساعت نمازش را خواند، بعد به ایشان گفتیم نمازتان را قضا کنید، ایشان ناراحت شد که چرا ساعتشان را تغییر داده ایم؛ ایشان هم بسیار متعبد بود هم خیلی انقلابی، روحیه سلحشوری داشت با دستگاه واقعاً مخالف بود، حاضر نبود به هیچ وجه به آنها امتیاز بدهد، با همه نیروهای مبارز بر اساس «امّا اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق» گرم می گرفت، با آنها راه می رفت و قدم می زد، آنها هم آقای طالقانی را قبول داشتند، ایشان در عین حال انسانی متواضع و خوش مشرب بود، یادم هست در زندان ما به نوبت کارگری می کردیم، محوطه بند را نظافت می کردیم، غذا را می کشیدیم، ظرفها را می شستیم و... ولی آقای طالقانی را چون یک مقدار ناراحتی داشتند از این کارها معاف کرده بودند به ایشان گفته بودند بنشینند سبزی پاک کنند، ایشان به شوختی می گفتند گشتید یک کار مشکل را به من دادید! بعد من داستانی را از مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی نقل کردم که ایشان می گفت: «یک عده ای می خواستند به مسافرت بروند کارها را تقسیم کردند، یک آدم افلح (لب شکری) هم در بین آنها بود به او گفتند: آتش فوت کردن هم کارت تو، او گفته بود گشتید در میان همه کارها آنچه از همه سخت تر بود را به من دادید!» البته آقای طالقانی درست هم می گفتند، چون کارگری حداکثر هفته‌ای یک روز بود ولی سبزی پاک کردن هر روز بود!

شبی به یاد ماندنی

حالا در قسمت مربوط به زندان این مطلب را هم عرض کنم که هم یک خاطره است و هم تنوعی باشد، گاهی اوقات در زندان دور هم می نشستیم و به قول معروف

گرده داشتیم، شب نیمه شعبان بود دور هم جمع شده بودیم بنا شد هر کس با آواز یک بیت شعر بخواند، الزامی بود که همه باید می خوانندند برای تفریح، آقای طالقانی خیلی بد می خواند، من هم خیلی بد می خواندم، آقای هاشمی بدتر از هر دوی ما می خواند، آقای لاهوتی نسبتاً بد نمی خواند، آقای جلال رفیع هم بد نمی خواند، ایشان خیلی جوان خوشمزه و با استعدادی بود، او ضمن صحبت‌هایش گفت: «یک داستان برایتان بگوییم بخنید، در کرج یک طلبۀ ترک زبان منبر می رفت، به او گفتند حاج آقا کمونیستها خیلی زیاد شده اند شما روی منبر یک چیزی علیه آنها نمی گویی؟ گفت ان شاء الله فردا شب می گوییم، فردا شب منبر رفت و با همان لهجه ترکی گفت: کمونیسم نمnde؟! مارکسیسم نمnde؟! اسلام اسلام! کمونیسم تُف! مارکسیسم آه، اسلام، انسان از اسمش چیف می چنَد. بعد از منبر آمد پایین و گفت خوب منبری رفم؟ گفتند آره خیلی خوب ردان کردی!» از این برنامه‌ها هم گاهی داشتیم.

تلاش ساواک برای تفرقه انگیزی بین نیروهای مبارز

س: در همین زمان که حضرت‌عالی در بازداشت آخری در زندان اوین بودید گویا آقای عبدالرضا حجازی به همراه از غندی (بازجو) به ملاقات شما آمده و نامه‌ای را که از امام خمینی در ارتباط با وهابیت صادر شده بود به شما دادند، اولاً بفرمایید که آیا این قضیه درست است یا نه؟ ثانیاً در صورت صحّت هدف آنها از این کار چه بوده؟ ثالثاً در آن شرایط مبارزه هدف حضرت امام از صدور این نامه چه بوده است؟ ج: در آن زمان مسأله شهید جاوید و مباحثت پیرامون آن مطرح بود و ما و دوستانمان تقریباً متهم بودیم به طرفداری از وهابیت و این گونه مسائل، من الان تفصیل نامه امام یادم نیست منتها در آن شرایط به نظر من چیز خوبی نبود، آقای اشرافی (داماد امام) هم زیر آن چیزهایی حاشیه زده بود؛ و جریان این بود که یک روز مرا صدا زندند که ملاقات داری، من رفتم دیدم از غندی (بازجوی ساواک) نشسته و گفت: «آقای حجازی آمده‌اند ملاقات شما!» بالاخره ما نشستیم و حال و احوال کردیم، بعد آقای حجازی گفت: «شنیدی که اخیراً آقای خمینی نامه‌ای نوشته راجع به

مسائل و هایات؟!»؛ بعد آن را از جیبش درآورد و به از غندی گفت: «اجازه می‌دهید بدhem به ایشان؟» از غندی گفت ببینم - حالا مثل اینکه تمام اینها بازی بود. از غندی گرفت و خواند و گفت: «خوب مانعی ندارد بدhe»، خلاصه اونامه را به من داد و من آن را بردم داخل بند؛ گویا هدف آنها این بود که این نامه توسط من در زندان پخش بشود. بالاخره بوی فتنه و تفرقه از آن می‌آمد، من هم جریان را به هیچ کس نگفتم، نامه را گذاشتیم زیر تشك و آن را به هیچ کس بروز ندادم و تعجب کردم که آیت‌الله خمینی چطور در این شرایط این نامه را نوشته‌اند.

اقامه نماز جمعه در زندان

س: چنانکه اشاره فرمودید حضرتعالی گویا در زندان اوین نماز جمعه اقامه می‌فرمودید، لطفاً جزئیات آن را بیان نمایید و بفرمایید چه کسانی شرکت می‌کردند و معمولاً در خطبه‌ها چه مطالبی را بیان می‌کردید؟

ج: معمولاً ما در ایام هفته ظهرها و شبها نماز جماعت می‌خواندیم، پیش‌نماز من بودم سایرین هم اقتدا می‌کردند، بعد صحبت شد که نماز جمعه هم بخوانیم چون حداقل افراد نماز جمعه هفت نفر بلکه پنج نفر است، بالاخره نماز جمعه هم شروع کردیم، روز اول تا من بین دو خطبه نشستیم آقای لاهوتی خنده‌اش گرفت و گفت: «این دیگه چه بازی است که وسط سخنرانی می‌نشینی و بعد بلند می‌شوی!» گفتم: «قاعده‌اش این است که باید بین دو خطبه نشست»؛ در خطبه‌ها مسائل مختلف روز را می‌گفتم، اینکه اسلام در همه مسائل نظر دارد و نباید به مسائل عالم اسلام بی‌توجه بود و از این قبیل مسائل. بالاخره پنج شش جمعه نماز خواندیم، گویا یک نماز عید فطر هم خواندیم ولی بعد از طرف مسئولین زندان این برنامه را تعطیل کردند.

زندگی مشترک با کمونیستها و مشکل نجس و پاکی

س: از مشکلات داخلی زندان برایمان بگویید.

ج: یکی از مشکلاتی که ما در زندان داشتیم مشکل نجس و پاکی بود، چون این اواخر در بنده که زندگی می‌کردیم تعدادی کمونیست هم بودند، بعضی از اعضای مجاهدین مثل «عباس مدرسی فر» که اول جزو حزب ملل یا مؤتلفه بود و بعداً جذب مجاهدین شده بود و جزو گروه ما بود مسئلهٔ نجس و پاکی و نجاست آنها را قبول نداشتند. بالاخره برای ما در آن محیط بسیار مشکل بود چون آنها همه چیز را قاطی می‌کردند و طبعاً ملتزم به موازین اسلامی نبودند؛ یک بار در زندان آب قطع شده بود در یک بشکه آب ریخته بودند، اینها آفتابه را می‌زدند در این بشکه حتی با یک ظرف برنمی‌داشتند، و این امر مشکلاتی را برای ما ایجاد می‌کرد.

از جمله افرادی که در آن بند مدتی با ما بودند آقای عزت‌شاهی بود، مدتی هم آقای حاج سید رحیم خانیان و آقای حاج محسن رفیق دوست آنجا بودند؛ چون چراغ نداشتیم شیرها را گرم کنیم آقای رفیق دوست شیرها را می‌گذاشت زیر شیر آب گرم بعد که مقداری شیرها گرم می‌شد به آنها مایه ماست می‌زد و به این شکل ماست درست می‌کرد. آقای رفیق دوست را همراه با آقای نفری و آقای خانیان در ارتباط با مرحوم شهید شیخ عباس تهرانی (اندرزگو) به آنجا آورده بودند.

موقعیت مرحوم محمد منظری دربارهٔ مجاهدین

س: آیا این آقای نفری همان کسی نیست که مدتی در لبنان اقامت داشت؟

ج: بله ایشان داماد آقای دکتر محمد صادقی است و مدتی در لبنان بود، عربی هم خوب می‌دانست، یک دستش هم آسیب دیده بود، گویا مواد منفجره در دستش منفجر شده بود، ایشان با محمد خیلی مربوط بود؛ ایشان اول در بند دو بود بعد از آنجا آوردنیش بند یک، یک روز من داشتم مطالعه می‌کردم یک نفر آمد پیش من و گفت: «آیت الله منظری کجاست؟» گفتم: «با ایشان چکار داری؟» و بالاخره بعد از

اصرار گفتم من هستم، گفت: «توبی؟!» گفتم: «مگر من شاخ دارم؟» گفت: «نه، من خیال کردم آن با یک آقایی با یک وضع و قیافه و تشكیلاتی مواجه می‌شوم!» بالاخره با ما رفیق شد، مدتی آنجا بود، آقای نفری می‌گفت: «قدر محمد را حالا آدم می‌فهمد، برای اینکه وقتی کتاب شناخت مجاهدین آمد در نجف همه افراد با اعجاب به آن می‌نگریستند اماً محمد می‌گفت اینها درست نیست اینها افکارشان انحرافی است، اینها مطالب مادیگری در نوشته‌هایشان زیاد هست»، ایشان می‌گفت: «ما همه از محمد عصبانی شده بودیم ولی حالا می‌فهمیم محمد در کش از ما خیلی بیشتر بوده و ما آن وقت نمی‌فهمیدیم»، این را آقای نفری در زندان برای من تعریف کرد؛ راستش من نگران بودم که مبادا محمد در خارج از کشور در دام اینها افتاده باشد، بعد که این مطلب را شنیدم خیلی خوشحال شدم.

س: آیا شهید محمد نژد حضرتعالی فلسفه هم خوانده بود؟

ج: بله، فلسفه را مقداری پیش من و مقداری پیش آقای محمد شاهآبادی خوانده بود، یادم هست یک بار برای ایشان و آقای سیدهادی هاشمی به طور خصوصی در منزل درس اسفار می‌گفتم، مطلبی پیش آمد مرحوم محمد به یکی از علماء توهین کرد، من عصبانی شدم و گفتم: «باباجون تو به کسی کار نداشته باش تو کار خودت را بکن».

محمد خیلی باهوش بود، گاهی اوقات راجع به بعضی مسائل فلسفه با من بحث می‌کرد، راجع به مسائل و جریانات سیاسی هم خیلی تیز و سریع الانتقال بود.

صدور فتوا در ارتباط با نجاست و پاکی

س: در طول سالهای زندان -مخصوصاً دوره آخر- مباحث عقیدتی و مجادله‌های سیاسی در زندان پیش می‌آمد، در این اوآخر گویا یک اعلامیه‌ای از طرف بنده یک زندان اوین که حضرتعالی در آنجا بودید در ارتباط با نجاست و پاکی و ضرورت پرهیز از مارکسیستها صادر شد، همان گونه که مستحضر هستید این اعلامیه هم

قبل از انقلاب در میان نیروهای سیاسی بازتاب زیادی داشت و هم بعد از پیروزی انقلاب خیلی مطرح بود و در بعضی کتابها و جزوای از آن سخن به میان آمده است؛ چنانچه درباره این اعلامیه، خاطره‌ای بهاید بفرمایید؟

ج: البته اعلامیه نبود، این بیان یک فتوایا به عبارت بهتر یک تصمیم بود، در زندان اوین صحبت بود که در زندان قصر زندگی مذهبی‌ها و کمونیستها با هم مخلوط است، البته این بیشتر نظر مجاهدین بود که با مارکسیستها با هم باشند و با آنها هم غذا شوند؛ ما این کار آنها را محکوم می‌کردیم و می‌گفتیم باید نجاست و پاکی رعایت شود و حاضر نیستیم با آنها هم کاسه و هم غذا شویم، آنها مسئله وحدت همه مبارزین را مطرح می‌کردند، ما می‌گفتیم وحدت به جای خود، اما ما باید در عین حال جنبه مذهبی خودمان را حفظ کنیم، کمونیستها از نجاست قطعی نیز اجتناب نمی‌کردند؛ روی این جهت مجاهدین با ما مخالف شدند و ما را به اصطلاح بایکوت کردند، ما هم هفت نفر بودیم که این تصمیم را گرفته بودیم و الا اعلامیه‌ای در کار نبود، ما فقط می‌گفتیم نباید با کمونیستها هم کاسه و هم غذا شد - این در شرایطی بود که هر روز خبر می‌آمد تعدادی از سازمان مجاهدین مارکسیست شده‌اند - ولی مجاهدین سروصدا کردند و به عنوان ارتیاع و... روی آن تبلیغات می‌کردند، و بالاخره این یک تصمیم خصوصی بود از طرف جمع ما برای رعایت پاکی و نجسی ولی مجاهدین آن را بهانه‌ای علیه ما تشخیص دادند و جوّسازی کردند، و گرنه مطلب مهمی نبود.

س: این هفت نفر که این تصمیم را گرفتند چه کسانی بودند؟ اگر ممکن است جزئیات آن را بیشتر توضیح بفرمایید؛ گویا در بندهای دیگر زندان این مسئله به عنوان فتوای حضرتعالی مطرح می‌شد و در بیرون از زندان و بعد از انقلاب هم آن را یکی از اقدامات شما در مبارزه با انحراف به حساب می‌آوردند.

ج: این هفت نفر من و آقای طالقانی، آقای ربانی شیرازی، آقای مهدوی کنی، آقای انواری، آقای هاشمی و آقای لاهوتی بودیم؛ البته این تصمیم فقط در رابطه با کمونیستها بود که علاوه بر مسئله نجاست کفار از نجاست مثل ادرار هم خیلی پرهیز نمی‌کردند. آن وقت مجاهدین خلق هم که پاکی و نجسی را مسخره می‌کردند و با کمونیستها معاشرت می‌کردند ما می‌گفتیم مجاهدین خلق مسلمان هستند و باید از

آنها جدا شوند و با آنها هم سفره و هماهنگ نشوند، آنها این را مسخره می کردند، لذا ما گفتیم مادامی که شما از کمونیستها اجتناب نمی کنید با شما حاضر نیستیم زندگی کنیم، اتفاقاً دستگاه هم برای اینکه می خواست سر به سر ما بگذارد و ما را اذیت کند بعضی از افراد مجاهدین را می آورد بند ما، مثلًا همین عباس مدرسی فر را مدتی آوردن آنجا؛ بالاخره این تصمیم را ما هفت نفر گرفتیم.

س: آیا این تصمیم مكتوب هم شد یا نه؟ در زندان قصر و بندهای دیگر می گفتند آقای طالقانی در این جریان دخالتی نداشته است.

ج: این جریان مكتوب نشد فقط یک تصمیم بود و این تصمیم هر هفت نفر ما بود، آقای طالقانی و آقای ربانی و آقای مهدوی کنی و همه بودند، ما در طبقه بالا و کمونیستها در طبقه پایین بند یک زندگی می کردیم و مجاهدین عموماً در بند دو بودند.

س: روی این حساب پس معاشرتی با هم نداشتید؟

ج: در عین حال که جدا بودیم ولی رفت و آمد می شد، ما از بالا کمتر پایین می رفتیم ولی از طبقه پایین خیلی می آمدند بالا، افراد را مرتب جابجا می کردند. یک وقت به عنوان تبعید و ایذاء یک عدد از مجاهدین خلق را از بند دو آوردن در بند یک، آنها سی چهل نفر بودند و در اطاقهای پایین جا دادند، ما گفتیم چون اینها را به شکل تبعید آورده اند اینجا و می خواهند اذیتشان کنند از جهت اخلاقی درست نیست که به سراغ آنها نرویم، بالاخره مسلمانند شاید احتیاج به پول و چیزی داشته باشند؛ تصمیم بر این شد که آقای لاهوتی که یک زمان با آنها مربوط بود و جزو آنها محسوب می شد از طرف جمع ما برود سراغ آنها و احوالپرسی کند، بالاخره واداشتیم ایشان عبا و عمامه پوشید و گفتیم تو برو آنجا و بگو آقایان همه سلام رسانند، ما در خدمت شما هستیم و متأثراً می کردیم که این وضع برای شما پیش آمده، اگر پولی یا امکاناتی می خواهید ما اینجا داریم در اختیارتان بگذاریم؛ آقای لاهوتی رفت و برگشت و گفت: «من رفتم پایین آقایان سی چهل نفر بودند یکی دراز کشیده بود یکی آواز می خواند تعدادی در یک اطاق جمع بودند، به آنها گفتم آقایان سلام علیکم، آنها همین طور در

چشمان من نگاه کردند، گفتم حالتون خوبه؟ همین طور در چشمهای من نگاه کردند، گفتم من از طرف آقایان آمده ام از شما احوالپرسی کنم که یک وقت متأثر نباشد، همین طور به من نگاه کردند، بالاخره هرچه با آنها صحبت کردم همین طور به من نگاه می کردند، نه حرفی زدند و نه جواب سلام دادند من هم برگشتم!»، به قول خودشان ما را بایکوت کرده بودند، این قضیه اتفاق افتاد ولی دو سه ساعت بعد یک وقت من دیدم یکی از همانها به نام «حسینعلی ایزدی نجف‌آبادی» - که بعدها گویا کشته شد و از سران محسوب می شد - آمد دم اطاق ما و گفت: «سلام علیکم حال شما خوبه!» و با ما خیلی گرم گرفت، ما تعجب کردیم که آقای لاهوتی از طرف ما رفته آن طور برخورد کرده اند حالا این آمده به این شکل گرم می گیرد، خیلی تعجب کردیم. بعد مشخص شد که اینها به یک شکلی با مسعود رجوی که در بند دو بود تماس گرفته اند - چون کارهای آنها تشکیلاتی بود - و قضیه آقای لاهوتی را گفته بودند و مسعود رجوی با آنها دعوا کرده بود که چرا به این شکل برخورد کرده اند، بعد حسینعلی ایزدی را فرستاده بودند که قضیه را به یک شکلی از دل ما بیرون بیاورند، بعد هم وقتی می خواستند آنها را از بند یک ببرند یکی یکی آمدند با ما خدا حافظی کردند.

س: آیا افرادی از سازمان مجاهدین خلق در زندان درگیری و برخوردی هم با شما داشتند؟

ج: این اواخر در بند یک زندان اوین ما ده نفر روحانی در یک بند زندگی می کردیم، اول هفت نفر بودیم بعد آقایان گرامی و معادیخواه و کروبی نیز اضافه شدند، بعد دونفر از سازمان مجاهدین یعنی علی محمد تشدید و عباس مدرسی فر را یک مدتی به آنجا آورده و اینها به یک شکلی کارهای ما را که از کمونیستها اجتناب می کردیم مسخره می کردند، احساس کردیم که اینها را عمداً آورده اند که ما را اذیت کنند و به اصطلاح تضاد ایجاد کنند، یک جوان دیگری هم آورده بودند به نام «لولا چیان»، اتفاقاً یک روز من کارگر بودم، یعنی مسئولیت آوردن و قسمت کردن غذا و شستن ظرفها و سایر کارهای زندان با من بود، وقتی رفتم غذا بگیرم دیدم یکی از این کمونیستها ملاقه اش را آورد و زد در ظرف غذا، آن روز غذا خورش بادمجان بود، من خورش بادمجانها را نیاوردم، آمدم تخم مرغ یا چیز دیگری درست کردم و به همراه برج آوردم سر سفره،

عباس مدرسی فر خیلی اصرار داشت که امروز غذا خورش بادمجان بوده و باید خورش بادمجان بیاوری، من گفتم حالاً غذای بهتری برای شما درست کرده‌ام، من نمی‌خواستم علت قضیه را بگویم ولی او اصرار داشت که نخیر ما باید بفهمیم علتش چیست، خلاصه نزدیک بود که بر سر این مسأله یک درگیری درست شود، او می‌خواست از این مسأله یک استفاده سیاسی بکند.

بازتاب تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق در زندان

س: تغییر ایدئولوژی سران مجاهدین خلق مثل وحید افراخته و خاموشی و شهادت مجید شریف واقعی به دست آنها چه بازتابی در زندان به ویژه در بند شما داشت؟ آیا تصمیم اعلام جدایی شما از مارکسیستها در این ارتباط بود، و بفرمایید در آن زمان برخورد سواک با این قضیه چگونه بود؟

ج: در اینجا لازم است یک نکته را تذکر دهم: در مبارزات سیاسی فعالیتهای فردی کمتر به نتیجه می‌رسد و لازم است نیروهای مختلف متراکم و متمرکز شوند و فعالیتها به صورت جمعی و تشکیلاتی انجام شود؛ و چنانچه فعالیتها بر اساس ایدئولوژی خاصی متکی باشد قهرآباید متخصصین آن ایدئولوژی بر آن تشکیلات نظارت کامل داشته باشند، و گرنه ممکن است تشکیلات از مسیر صحیح منحرف شود. سازمان مجاهدین خلق در ابتدا بر اساس اسلام و مذهب تشیع تشکیل یافت، ولی نه آنان به سراغ اهل علم و متخصصین مسائل اسلامی رفتند و نه اهل علم به آنان توجه کردند و قهرآکار به دست افراد فرصت طلب و ناوارد افتاد و به انحراف کشیده شد و بسیاری از نیروهای جوان و فعال کشور متأسفانه به هدر رفت. در اوین به جوانی برخورد کردم به نام «آخوندی» گفتم: «تو هم از خانواده علم هستی و هم -بر حسب آنچه از بچه‌های نجفآباد شنیدم- دم از قرآن و نهج البلاغه می‌زدی، حالاً چرا یکدفعه مارکسیست شده‌ای؟!» گفت: «ما صدر صد تابع سازمانیم و چون سازمان تصمیم به تغییر ایدئولوژی گرفت من هم قهرآپیروی کردم!».

بالاخره مسأله تغییر ایدئولوژی مجاهدین خلق و کمونیست شدن بعضی از افراد

آنها تقریباً سبب شده بود که دستگاه در ما طمع کند و فکر می کرد آن چیزی که سالها می گفت یعنی «مارکسیست اسلامی» تحقق پیدا کرده است؛ لذا عضدی خیلی می آمد آنجا می نشست صحبت می کرد، می گفت: «ما می گفتیم زیر بنای فکری اینها از اول کمونیستی بوده اینها به افراد خودشان رحم نکردن» و بعد ماجراها را تعریف می کرد که وحید افراخته چه کرده، خاموشی چه کرده، بهرام آرام چه کار کرده، چه کسانی مارکسیست شده اند، بعد می گفت: «مگر شما مروج اسلام نیستید؟ بیان کننده احکام خدا نیستید؟ بیایید ما یک منبر می گذاریم اینجا شما منبر بروید و مارکسیستها و مجاهدین را محاکوم کنید». ما هم با او کلنجر می رفتیم، می گفتیم ما شما را قبول نداریم آنها را هم قبول نداریم، مخصوصاً من با عضدی خیلی کلنجر می رفتم، می گفتیم: «من اگر آزاد باشم در مسجد نجف آباد یا هرجای دیگر منبر می روم، هم مارکسیسم و کمونیزم و هم شما را محاکوم می کنم، اما اینجا اگر حرف بزنم سخنگوی شما می شوم و حاضر نیستم سخنگوی شما بشوم».

همین عضدی گاهی اوقات می آمد و ناهار را با ما می خورد، به خیال خودش می خواست ما را این جوری جذب کند. یک دفعه آمده بود آنجا، ناهار هم آنجا ماند، آن روز کباب آوردند - چون می دانستند عضدی اینجاست ناهار آن روز را چربتر آوردند - اتفاقاً آن روز تشنج من خیلی شدید بود مرتب رعشه های شدید به من دست می داد و از جا می پریدم، عضدی خیلی وحشت کرده بود، آقای طالقانی گفتند: «آخه بین چه جور شده!» عضدی گفت: «باید بگوییم دکتر اعصاب بیاید»، بعد تیمسار فاطمی را که دکتر اعصاب بود آوردند، از من معاینه کرد، بعد مرا برند بیمارستان ۱۵۰ ارتش می خواستند عکس و نوار مغز بگیرند، اتفاقاً یک دختری آمد به پیشانی من یک چیزی که برای نوار مغز می بندند ببندد که یکدفعه تشنج من را گرفت؛ پرستار بندۀ خدا دومتر پرید آن طرفتر! گفت: «آقا مرا ترساندی! حداقل خبر کن!» گفتند: «خبر کردنی نیست که خبر کنم، بی اختیار اتفاق می افتد، اصلاً به خاطر همین را به اینجا آورده اند!». بالاخره این عضدی خیلی آنجا می آمد که به اصطلاح ما را با خودش هماهنگ کند، مرتب از خطر کمونیستها می گفت؛ ولی ما می دانستیم که او به دنبال چیست، ایجاد اختلاف علني در داخل زندان.

تأیید مشی مبارزه مسلحانه

س: آن زمان دو تا قضیه وجود داشت، یکی بحران ایدئولوژیک بود که با مارکسیست شدن تعداد زیادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق بخصوص برای اعضا و هواداران این سازمان پیش آمده بود، و دیگری تردید در مشی مبارزه مسلحانه که بعضی ها می گفتند باید به شیوه سیاسی مبارزه کنیم و بعضی ها معتقد بودند با خشونت و به طور قهرآمیز؛ نظر شما در این ارتباط چگونه بود؟

ج: در آن وقت ما اجمالاً با اصل مبارزه مسلحانه تحت شرائط خاصی مخالف نبودیم و با مجاهدین قبل از اینکه تغییر ایدئولوژی بدنهند اجمالاً مخالفتی نداشتیم؛ حتی وقتی بعضی از آنها به عنایین مختلف دستگیر می شدند ما به خانواده های آنها کمک می کردیم، و یک بار خانواده های آنها زمانی که می خواستند مرحوم حنیف نژاد و رفقای او را اعدام کنند آمدند در منزل مرحوم آقای شریعتمداری متخصص شدند، زن و بچه های ما هم رفته قاطی آنها شدند و با آنها همدردی کردند، حتی همسر من بازداشت شد و به همراه خانواده های آنها او را برده بودند شهربانی، بعد از او پرسیده بودند شوهرت چه کاره است، گفته بود کفش دوز است، او را آزاد کرده بودند.

اما ما با برخی بی احتیاطیها و تندیهای آنان موافق نبودیم، چنانکه با گرایش آنها به مارکسیستها و تغییر ایدئولوژی مخالف بودیم؛ آقای لاهوتی یک مدتی عضو آنها شده بود، بعضی دیگر پشت سر علیرضا زمردیان نماز می خواندند، زمردیان بعداً مرتد و مارکسیست شد، او از کسانی بود که سه سال بود مارکسیست شده بود و از رده های بالای سازمان به او دستور داده بودند که به صورت تاکتیکی نماز بخواند؛ خلاصه ما در آن شرایط اجمالاً از مبارزه مسلحانه خوشمان می آمد و برای پیشرفت کار هم آن را لازم می دانستیم، اما برای حفظ حقوق و در چهارچوب اسلام و اهداف انقلاب اسلامی.

اصلی شدن مبارزه با مارکسیسم برای بعضی افراد

س: در آن زمان در بندها و زندانهای مختلف برای بعضی این شبهه پیش آمده

بود که آن خطر اصلی کمونیستها هستند و باید با رژیم و ساواک به نوعی سازش کرد تا امکان آزادی از زندان برای مبارزه با مرتدین و کمونیستها به دست آید، در بند شما این نظریه تا چه اندازه رواج داشت؟

ج: در آنجا هم این زمزمه سازش بود، بعضی داشتند به این معنا تمایل پیدا می کردند که ما برای دین و مذهب داریم با این رژیم مبارزه می کنیم و آن کمونیستها خطرشان زیادتر است، باید با اینها مبارزه کرد، این کم کم در مغز بعضی افراد جا می گرفت، در همین ارتباط بود که آقای کروبی و آقای عسکراولادی و آقای انواری بعضی افراد دیگر حاضر شدند با انجام مقدماتی آزاد شوند، ما با این نظریه مخالف بودیم اما آنها نظرشان این بود که بالاخره باید از بند نجات پیدا کنند بعد بروند بپرون آزادانه مبارزه کنند؛ در واقع این یک عکس العمل در برابر آن افتضاح مجاهدین بود، تغییر ایدئولوژی آنها بعضی ها را از مبارزه دلسرب کرده بود، در واقع یک راه توجیهی باز شده بود، اما یک عده ای با این نظریه مخالف بودند و من هم با این رویه مخالف بودم، آقای طالقانی و آقای ربانی هم مخالف بودند، اما این آقایان و حتی بعضی از اعضای حزب توده و کمونیستها حاضر شدند یک چیزی بنویسند و آزاد شوند، بعد آقایان را برند در یک جلسه ای که ابراز وفاداری به شاه بکنند و عکس و فیلم از آنها گرفتند و در تلویزیون نشان دادند و در مطبوعات چاپ کردند و بالاخره آنها را به این شکل آزاد کردند.

س: شما آنها را از این کار نهی نکردید؟

ج: آنجا مسئله امر و نهی نبود مسئله رفاقت بود، یکی می گفت مصلحت این است یکی می گفت مصلحت آن است، شما خودتان زندان بوده اید می دانید، آنجا هر کس خودش را صاحب نظر می داند و برای زندگی خود تصمیم می گیرد، گاهی اوقات آقای ربانی عصبانی می شد و می خواست با عصبانیت یک چیزهایی را بگوید منتها خوب این شیوه پیش نمی رفت، مسئله این بود که شما یک رأی و نظر دارید من هم یک رأی و نظر.

س: نظر آقای هاشمی رفسنجانی در این مورد چه بود؟
 ج: ایشان هم موافقت نکردند؛ اما مسأله این است که افرادی امثال آقای انواری و آقای عسکر اولادی عمرشان را در زندان گذرانده بودند و واقعاً خسته شده بودند و فکر می کردند و تشخیص داده بودند به شکلی بروند بیرون بلکه کاری انجام بدھند و بهتر بتوانند خدمت کنند، و بالاخره نیت آقایان خیر بود و شرایط هم شرایط سختی بود.

س: ولی این کار خیلی تأثیر بدی در روحیه بچه های مذهبی سایر زندانها و حتی بیرون از زندان داشت.

ج: بله همین طور است، البته از کمونیستها هم بودند، فقط از میان مذهبی ها نبودند.

بازدید نمایندگان صلیب سرخ از زندانهای ایران

س: در آن اواخر بعد از روی کار آمدن دموکراتها در آمریکا از طرف صلیب سرخ جهانی بازدیدهایی از زندانهای ایران صورت گرفت و با زندانیان سیاسی صحبت هایی داشتند؛ آیا با حضرت عالی نیز این ملاقات صورت گرفت یا نه، و اگر صورت گرفت جزئیات آن را بیان بفرمایید.

ج: از طرف صلیب سرخ و سازمان عفو بین الملل همیشه افرادی به قسمتهای مختلف زندان می آمدند، منتها گاهی با مأمورین زندان می آمدند گاهی تنها بودند، آن وقتهایی که تنها می آمدند و مأمورین دنبالشان نبودند ما خیلی چیزها را به آنان می گفتیم، من یک مقدار انگلیسی هم یاد گرفته بودم گاهی به انگلیسی چیزهایی به آنها می گفتم، البته بعضی ها می گفتند اینها از خودشان هستند و مطالب را می روند به آنها می گویند و لذا چیزی به آنها نمی گفتند ولی من و آقای هاشمی و دیگران مطالب و شکنجه ها و مسائل زندان را به آنها می گفتیم.

یک بار با من شخصاً ملاقات داشتند که جریان آن به این صورت بود که از غندی مرا خواست و گفت: «افرادی از عفو بین الملل یا حقوق بشر (تردید از من است) آمده اند

پیش اعلیحضرت و گفته‌اند ما با دونفر از زندانیان می‌خواهیم مصاحبہ کنیم، یکی - گویا- یوسفی از کمونیستهای کردستان و دیگری شما از مذهبی‌ها، بالاخره مواظب باشید حیثیت کشور را حفظ کنید، مصلحت کشور را رعایت کنید و...»، خیلی هم با خوشروی و با التماس می‌گفت. من گفتم: «من دروغ نمی‌توانم بگویم، شما بگویید آنها با فردی دیگر مصاحبہ کنند»، گفت: «نه آنها دونفر را مشخص کرده‌اند و اعلیحضرت خودش دستور داده با این دونفر صحبت کنند و من از طرف اعلیحضرت برای شما پیام آورده‌ام»؛ البته آنها خودشان از خارج کشور اسم ما دونفر را داشتند و عنایت داشتند که با ما مصاحبہ کنند.

در ابتدا من فکر کردم اینها خودشان تنها می‌آیند ولی فردای آن روز که مرا خواستند دیدم از غندی، دکتر جوان، ثابتی و چند نفر دیگر از کله‌گنده‌های ساواک نشسته‌اند، همه جلوی پای من بلند شدند، فردی هم که از خارج آمده بود اهل بلژیک بود، او یکی یکی سؤال می‌کرد - مترجم هم داشت. مثلاً شما را برای چی گرفتند؟ من جواب می‌گفتم، آیا این اتهامات مورد قبول شما بوده یا نه؟ و...، یکی یکی همه مسائل را پرسید تا بالاخره رسید به این سؤال که در بازجوییها آیا شکنجه هم وجود دارد یا نه؟ من به انگلیسی گفتم: «I can not answer this question» (من این سؤال را نمی‌توانم جواب بدهم)، یکدفعه او و بقیه خنديکند، از غندی گفت: «آقای منتظری شما انگلیسی بلد بودید؟ چطور ما نمی‌دانستیم!» گفت: «حالا من یک کلمه گفتم»، گفت: «چرا به انگلیسی گفتی؟»، گفت: «برای اینکه به مترجم اعتماد نداشتم، احتمال دادم مترجم یک جور دیگر ترجمه کند»، بعد هم به آنها گفتم: «من که پرده‌دری نکردم چیزی نگفتم!»؛ بالاخره این آخرین سؤال او بود.

البته یک بار دیگر هم از صلیب سرخ آمدند در زندان سؤالهایی کردند، این بار تنها آمده بودند و مسؤولین زندان همراه آنان نبودند، بعد که آنها رفته‌ند آمدند ما را برند بگذاری که آنها چه سؤالهایی می‌کردند و شما چه جواب دادید؟ ما هم گفتیم آن چیزهایی را که می‌دانستیم گفتیم.

س: از صلیب سرخ همین یک دفعه آمدند؟

ج: نه، صلیبیها چهار پنج مرتبه آمدند، یکی دو دفعه با مأمورین زندان بودند،

یک دفعه هم یادم هست که وقتی مأمورین زندان آنجا بودند اینها اعتراض کردند و آنها مجبور شدند بیرون بروند. آن وقت ما همه چیز را به آنها می گفتیم، آقای هاشمی هم انگلیسی کمی بلد بود می گفت، من هم کمی انگلیسی بلد بودم می گفتیم، ما می گفتیم ما را گرفتند بعد زندن و انواع شکنجه ها را شرح می دادیم، می گفتیم الان وضع زندان چگونه است، غذایش چه جوری است، ایراد می گیرند سخت می گیرند، ملاقات چه جوری است، همه اینها را می گفتیم.

س: آنها از جای شکنجه ها عکس هم می گرفتند؟

ج: عکس یادم نیست، اما یادداشت می کردند، همیشه دو سه نفر بودند یادداشت می کردند.

فاجعه هفده شهریور و اعلام روزه سیاسی

س: مسأله روزه زندانیان چه بود و چه کسی آن را پیشنهاد کرد؟

ج: پس از اینکه قضیه هفده شهریور ۱۳۵۷ پیش آمد و تعدادی در میدان ژاله به شهادت رسیدند، ما در زندان می خواستیم در این ارتباط با ملت ایران ابراز همدردی کنیم، روی همین جهت اعلام کردیم که در این ارتباط سه روز روزه می گیریم و ثوابش را به روح شهدای هفده شهریور اهدا می کنیم و به همین جهت غذای آشپزخانه زندان را نمی گیریم، این روزه سیاسی به پیشنهاد من بود و سایر دوستان هم قبول کردند، کم کم این قضیه بخصوص غذانگرفتن ما منعکس شد، کمونیستها در این جریان جا خوردند و ما در این قضیه خیلی با آنها بحث می کردیم. مجاهدین خلق اول این کار را مسخره می کردند و ابراز همدردی با شهدای هفده شهریور را قبول نداشتند اما بعد که دیدند این کار در بندها و زندانهای مختلف جا افتاد و خانواده ها از بیرون هم انتظار حرکتی از زندانیان را داشتند آنان برای اینکه از قافله عقب نمانند یک حرکت محدودی انجام دادند، گویا آنها هم یک روز روزه گرفتند، بالاخره جریان روزه چیزی بود که در خارج از زندان انعکاس پیدا کرد؛ بعد یک سرهنگی آمد خیلی عصبانی که چرا

غذا نمی‌گیرید؟ چرا اعتصاب کرده‌اید؟ ما گفتیم: «ما اعتصاب نکرده‌ایم ما روزه گرفته‌ایم ثوابش را هدیه کنیم به روح شهدای هفده شهریور».

س: در آن زمان در زندانهای دیگر نظیر بندهای مختلف زندان قصر هم زندانیان سیاسی-مذهبی با جریان هفده شهریور اعلام همبستگی کردند منتها بعضی با روزه و بعضی با اعلام یک دقیقه سکوت، در همانجا هم اعضای سازمان مجاهدین خلق تلاش می‌کردند با به هم زدن قاشق و بشقابها این سکوت را به هم بزنند، آیا در زندان اوین چنین مسائلی وجود داشت؟

ج: در آنجا مسئله سکوت مطرح نبود، همین روزه بود که عرض کردم.

ملاقات سران مجاهدین در آخرین روزهای زندان

س: گویا در آخرین روزهای زندان، مسعود رجوی و موسی خیابانی ملاقاتی با حضرت‌الله و آقای لاهوتی داشتند، در این ملاقات چه مطالبی مطرح شد و چگونه زمینه این ملاقات فراهم گردید؟

ج: در این اواخر آقای طالقانی را بردۀ بودند در بهداری زندان قصر، آقایان کروبی و انواری و عسکر اولادی و تعدادی دیگر هم در آن جریان با عفو شاه آزاد شدند، آقای هاشمی و آقای مهدوی کنی را هم به مناسبت چهارم آبان آزاد کردند، فقط من مانده بودم و آقای لاهوتی، یکوقت دیدیم شب چهارم آبان در بند باز شد و مسعود رجوی و موسی خیابانی و بیست سی نفر دیگر دنبالشان آمدند در بند یک که ما بودیم، از جمله آنها آقای سید احمد هاشمی نژاد که قبل‌پیش ما بود و به تقاضای خودش رفته بود پیش آنها، و علی عرفان که از طلبه‌های مدرسهٔ حقانی بود و جزو حواریون مسعود رجوی شده بود، اینها آمدند پیش ما، البته چند نفر افراد غیر مجاهدین خلق هم در بین آنها بودند، این در وقتی بود که امام از نجف رفته بودند به پاریس و زمینه‌های پیروزی آشکار شده بود، مسعود رجوی کنار من نشست و موسی خیابانی کنار آقای لاهوتی، بعد مسعود رجوی شروع کرد به صحبت کردن، شاید حدود دو ساعت طول کشید، خلاصه

صحبتهای او این بود که الان آقای خمینی رفته پاریس و مثل اینکه زمینه هست که انقلاب پیروز شود حالا ایشان می خواهد چه کند؟ حکومت را به دست چه کسی می خواهد بدهد؟ گفتم من چه می دانم من که پیش آقای خمینی نیستم! می گفت: «بالاخره اداره کشور نیاز به نیروی منظم و کارکشتهایی که آماده باشند دارد و تنها دستهایی که هم مذهبی هستند و هم تشکیلاتی دارند و می توانند کشور را اداره کنند دستهایی که هم پیش آقای خمینی نفوذ داری یک جوری به ایشان پیغام بده که ما هستیم، و شما که پیش آقای خمینی نفوذ داری یک جوری به ایشان پیغام بده که اگر چنانچه ان شاء الله پیروز شدید آن دسته و تشکیلاتی که می توانند کشور را اداره کنند و اهداف شما را پیاده کنند و آدمهای مذهبی هستند این تیپ مجاهدین هستند». یک قسمت عمدۀ از صحبت آنان پیرامون این مسأله بود، باز گفت: «بالاخره آقای خمینی حالا می خواهد چکار کند؟» گفتم: «من چه می دانم، ایشان یک آدم عاقلی است، لابد فکرش را کرده، من خبر ندارم من اینجا مثل شما در زندان هستم». بعد وقتی رفتند من از آقای لاهوتی سؤال کردم، آقای لاهوتی گفت موسی خیابانی هم عین همین مطالب را به من گفت، البته در آخر گفتند که ما الان آمده ایم دیدن شما و هر دیدنی یک بازدید هم دارد، بقیه هم همین طور نشسته بودند و صدای صحبت‌های ما را غیر از دوسره نفر که آن جلو بودند کسی نمی شنید. واقعش این است که رفتن بازدید آنها برای من سنگین بود و خداخدا می کردم که یک جوری بشود که نروم، اتفاقاً همان فردا درها را بستند و گفتند برنامه رفت و آمد بین بندها همان یک شب بوده است.

آزادی از زندان اوین

ما هم چند روزی بیشتر در آنجا نماندیم؛ یک روز گفتند تیمسار مقدم شما را خواسته است، مرا سوار ماشین کردند و آوردند در مرکز ساواک -سلطنت آباد سابق- ساختمان خیلی بزرگی بود، مرا نشاند و خیلی احترام کرد و گفت: «من پنج سال است که در ساواک نبوده ام رفته بودم رکن دوم ارتش (سازمان اطلاعات و ضداطلاعات ارتش) و الان دوباره از من خواسته اند که برگردم ساواک، من خبر نداشتم که شما زندان

هستید، بعد که فهمیدم شما در زندان هستید رفتم خدمت اعلیحضرت و گفتم فلانی و آیت الله طالقانی دو شخصیت بزرگوار هستند و صحیح نیست در زندان باشند، من اگر بودم نمی گذاشتیم شما زندان باشید، وجود شما برای کشور لازم است و...»، خلاصه بعد از این مقدمه چینی‌ها گفت که شما و آقای طالقانی را قرار است آزاد کنیم. البته توجه دارید این در آن شرایط بود که علائم پیروزی انقلاب آشکار شده بود و شاه دست به عقب‌نشینی‌های پی در پی می‌زد و امثال مقدم هم از آینده خود بیناک بودند که این حرفها را می‌زدند، من همان روز یک چیزهایی را به عنوان نصیحت به او گفتم، اشاره به جریان هفده شهریور کردم و گفتم: «این نوع برخورد ها عکس العمل دارد و به ضرر شماست و از این کارها نتیجه نمی‌گیرید، این همه افراد را سالهای سال در زندان نگه داشتید چه نتیجه‌ای گرفتید!» گفت: «متاسفانه این اشکالات هست من هم با نظرات شما موافقم، ولی در این مسائل من تصمیم گیرنده نیستم»؛ بعد مسأله آقای لاهوتی را مطرح کردم که ما چند نفر روحانی با هم بودیم، همه افراد رفته‌اند و الان آقای لاهوتی تنها می‌ماند، گفت: «مگر آقای لاهوتی هم زندان است؟» به شکلی که گویا مسائل را نمی‌داند! گفت: «بله ما دونفر با هم هستیم»، دستور داد پرونده لاهوتی را بیاورید، و او را هم آزاد کردند؛ و بالاخره مرا خیلی محترمانه سوار ماشین کردند و آوردن قم تحويل دادند و رفتند؛ آیت الله طالقانی را هم از زندان قصر آزاد کردند.^(۱)

دادگاه و دفاعیات

س: بفرمایید حضرت‌عالی چند مرتبه در دادگاههای شاه محاکمه شدید، و دفاعیات شما آیا کتبی بود یا شفاهی، ایدئولوژیکی بود یا حقوقی، یا اینکه به صورت مصلحت‌آمیز برخورد می‌کردید، آیا و کیل می‌گرفتید یا نه، و کیل شما تسخیری بود یا تعیینی، و به طور کلی چگونگی دادگاههایی را که برای شما تشکیل می‌شد توضیح بفرمایید.

۱- حضرات آیات طالقانی و منتظری در هشتم آبان ماه ۱۳۵۷ از زندان آزاد شدند.

ج: من روحًا از تملق گفتن بدم می‌آید و هیچ وقت تملق کسی را نگفته‌ام، از طرف دیگر در دادگاهها برخوردهای تند هم نمی‌کرم، عموماً دفاعیات من به عنوان نصیحت و خیرخواهی بود، من می‌گفتم: «روحانیت خدمتگزار کشور و ملت است و شما دارید با این کارهایتان این نیروی خوب را از دست می‌دهید؟» من از اسلام و جامعه مسلمین و ملت دفاع می‌کرم، می‌گفتم: «این روحانیت است که مردم رانگه می‌دارد، اگر مردم دزدی نکنند اگر خیانت نکنند به خاطر تبلیغات روحانیت است، این کارها که شما می‌کنید خلاف قانون اساسی است - قانون اساسی آن وقت تکیه‌گاه بود - قانون اساسی حاصل مشروطیت است، مشروطه معنایش این است که مردم حق اظهارنظر دارند و آنان باید سیاست کشور را تنظیم کنند، شاه فقط باید سلطنت بکند نه حکومت»، این تکیه‌گلام من در آن شرایط بود؛ می‌گفتم: «شاه انگلستان فقط سلطنت می‌کند اما کارهای کشور را مجلس تصویب و نخست وزیر انجام می‌دهد و مردم به کارهای نخست وزیر اعتراض می‌کنند و در صورتی که خلاف نظر مردم عمل کند او را عوض می‌کنند، انتقاد در کشور باید آزاد باشد، اگر انتقاد آزاد نباشد کسانی که حرف حق می‌زنند منزوی می‌شوند و یک عده متملق پیش می‌آیند»؛ از این سخن حرفها می‌زدم. هیچ وقت هم خودم را کوچک نکردم و نگفتم مثلاً منون اعلیحضرت هستم، هیچ وقت تقاضای عفو نکردم، آن قدر به من گفتند که شما یک کلمه تقاضای عفو کنید، من می‌گفتم من مجرم نیستم که تقاضای عفو کنم؛ چند دفعه خواستند مرا آزاد کنند اصرار داشتند که شما یک کلمه یک چیزی بنویسید، می‌گفتم من اصلاً مجرم نیستم که تقاضای عفو کنم من خودم را طلبکار هم می‌دانم، آنها می‌خواستند ما را بشکنند ولی ما همیشه خودمان را طلبکار آنها می‌دانستیم.

به طور رسمی مرا دو دفعه در دادگاه محکمه کردند، یک بار با آقای ربایی هم پرونده بودیم همان پرونده یازده نفری، آن دفعه مرا در دادگاه بدوفی به سه سال زندان محکوم کردند و رئیس دادگاه سرهنگ آگهیان بود، اما در دادگاه تجدید نظر به یک سال و نیم تقلیل یافت؛ تمام روئسا و قضات هر دو دادگاه ارتشی بودند، ما در دادگاه خیلی خوب دفاع کردیم به شکلی که وقتی بر می‌گشتیم استوارهایی که همراه ما بودند می‌گفتند احسنت شما خیلی شجاع هستید. من در این دادگاهها خدماتم را گفتم که مثلاً در زلزله چقدر کمک کردم فلان جارا که سیل برده بود چقدر خدمت کردم، شما با

آمهمایی که خدمتگزارند به این شکل برخورد می‌کنید! رئیس دادگاه تجدیدنظر سرلشگری بود به نام «تاج الدینی» اهل کرمان، بعد از دادگاه آمد نشست و گفت اصلاً شما چه می‌گویید؟ من هم یک مقدار برای او در مورد استقلال کشور و اینکه الان آمریکاییها در ایران دارند چه می‌کنند و چقدر مستشار نظامی دارند و این یک تحقیر است برای ما و عواقب سوء این سیاستها را برای او توضیح دادم، دیدم اشک در چشمانش جمع شد و گفت آقا ما اینجا زندان هستیم و از این چیزها خبر نداریم، یک پرونده را جلوی ما می‌گذارند و ما مجبور هستیم روی آن نظر بدھیم، بعد شروع کرد به معذرت خواهی از اینکه ما را محکوم کرده‌اند.

خلاصه اینکه ما همیشه خیلی محکم حرفهای خودمان را می‌زدیم، در دادگاه بدوى هیأت قضات سه نفر بودند در دادگاه تجدید نظر پنج نفر می‌شدند، راجع به وکیل هم می‌گفتیم ما پول نداریم و کیل بگیریم. آنها خودشان وکیل معین می‌کردند ما خودمان بهتر از وکیل دفاع می‌کردیم.

س: اسم و کیل شما چه بود و چگونه از شما دفاع کردیم؟
ج: یک بار سرهنگ خلعتبری و کالت ما را به عهده گرفت و اتفاقاً خوب هم دفاع کرد.

س: در مرتبه دوم حضر تعالی در دادگاه بدوى به چند سال زندان محکوم شدید، و آیا این محکومیت در دادگاه تجدیدنظر کاهش پیدا کرد؟
ج: در دفعه بعد من به ده سال زندان محکوم شدم، هم در دادگاه بدوى و هم در تجدید نظر. من در محکومیت اول همه یک سال و نیم زندان را کشیدم، در محکومیت دوم هم تقریباً سه سال و نیم زندان کشیدم که به اوج مبارزات قبل از انقلاب خورد و آزاد شدیم.

اثر مثبت زندان در سازندگی انسان

س: به عنوان آخرین محور در این موضوع بفرمایید حضرت‌عالی از دوران زندانهای خود چه تجربه مثبت و دست‌آورده فکری و معنوی داشتید، آیا مجموعاً تجربه زندان را در زندگی خود مؤثر می‌دانید؟ یا بر عکس از اینکه قسمتی از عمر خود را در زندان گذراندید احساس غبن و خسروان می‌کنید؟

ج: به عقیده من در شرایطی مثل زمان شاه زندان یک کلاس بود، اگر کسی بخواهد ورزیده و پخته بشود جایش در زندان است. خیلی از افرادی را که انسان در زندان می‌تواند ببیند در بیرون دسترسی به آنها ندارد و امکان دیدن و گفتگو و همنشینی با آنها فراهم نیست، در زندان تبادل فکری می‌شود، انسان با روحیات مختلف برخورد می‌کند، با زندانیان سروکله می‌زند، افراد جوهره خود را می‌شناسانند، یک کسی را که در بیرون خیلی ادعا دارد می‌آورند آنجا با دو تا تهدید و شلاق همه چیز را لو می‌دهد و بعضی بر عکس مثل فولاد آبدیده‌تر می‌شوند. زندان رعب را از انسان می‌گیرد، بخصوص در سلول که از جاهای دیگر بریده می‌شود و توجهش به انگیزه‌های درونی خود و به خدا بیشتر می‌گردد. من الحمد لله روحیه‌ام یک جوری بود که اصلاً از اینها ترسی نداشتیم.

یادم هست در قزل قلعه که بودم یک بار دکتر جوان (بازجوی ساواک) مرا سوار ماشین کرد می‌برد پیش تیمسار مقدم، در راه که می‌رفتیم گفت: «شما آخوندها اصلاً ما را غیر مسلمان و مهدور الدم می‌دانید»، گفتم: «غیر مسلمان نه ولی مهدور الدم هستید»، گفت: «چرا؟» گفتم: «برای اینکه پیامبر ﷺ فرمود: «الدار حرم فمن دخل عليك حرمك فاقتله» و شما به زور می‌ریزید در خانه ما و ما را می‌گیرید، اگر من قدرت داشتم شما را می‌کشتم، منتها ساواکی هستید زورم نمی‌رسد». من هیچ وقت چاپلوسی آنها را نمی‌کردم، نصیحتشان می‌کردم می‌گفتم: «این کارهایتان اشتباه است آخرش محکوم به سقوطید، آخرش حق پیروز است».

خلاصه زندان آدم را می‌سازد، هم انسان با افراد و روحیات مختلف برخورد می‌کند هم یک شجاعت و ساختگی به انسان می‌دهد، انسان اگر چنانچه بخواهد در جامعه

وجودش مؤثر باشد و در مسیر زندگی تکلیفش را بداند بایستی این صحنه‌ها را دیده باشد تا از خامی بیرون بیاید؛ نه، ما ضرری نکردیم، البته ما قصدمان خدا بود، واقعاً قصدمان خدا و دفاع از اسلام بود، اهداف بزرگی داشتیم، روی این اصل هم اگر ما را می‌کشند باکی ندادشیم. بارها مرا تهدید می‌کردند که چنین و چنان می‌کنیم و این کار اعدام دارد، من می‌گفتم: «انسان که همیشه نمی‌ماند من هم عمرم را کرده‌ام و بهره‌ام را از دنیا برده‌ام چه بهتر که انسان زودتر برود و مسئولیتش کمتر باشد»، من این جوری به اینها جواب می‌دادم. اینها فکر می‌کردند که وقتی می‌گویند اعدام می‌کنیم من وحشت می‌کنم.

س: بالاخره از اینکه محبوبین بودید احساس محدودیت نمی‌کردید؟

ج: البته یک مقدار انسان بیکاری دارد، اما اگر به کتاب بر می‌خوردم از آن استفاده می‌کردم؛ منتها یک مدتی را بی کتاب گذراندم، یک مدتی وقتی بی خود تلف شد، شما می‌دانید مثلاً یک محاکمه که می‌خواستند برگزار کنند ساده که نیست، یک روز می‌برندند برای تعیین وکیل، یک روز می‌برندند برای پرونده خوانی، یک روز می‌برندند برای دادگاه، هر کدام از اینها هم تشریفات داشت که واقعاً وقت آدم گرفته می‌شد، صبح زود می‌برندند برای تعیین وکیل تا ظهر باید آنجا مطلع می‌ماندیم، همان طور آدم باید آنجا بنشیند تا یک وقت بیایند بگویند مثلاً وکیل معین کن، ما هم بگوییم نه ما وکیل نمی‌خواهیم هر که را می‌خواهید معین کنید و....

س: شما از دوران زندان یادداشت یا مکتوبی ندارید؟ آیا درسهای شما توسط خودتان یا به وسیلهٔ شرکت کننده‌ها نوشته نمی‌شد؟

ج: همان گونه که عرض کردم من بیشتر در آنجا به تدریس اشتغال داشتم، ولی متأسفانه از آن درسها مکتوبی به جا نمانده است؛ البته در آنجا عروه را حاشیه می‌زدم، قسمتهایی از کتاب طهارت عروه را در آنجا حاشیه زدم، با آقای ربانی هم کتاب جواهر را مباحثه می‌کردیم که من یادداشت‌هایی می‌نوشتیم و بعضی از دفترهای آن را هنوز دارم. در ضمن یک کتابچه مناظره‌ای نوشتیم، بدین صورت که یک نفر مادری دارد با یک نفر مذهبی راجع به خدا و مسائل دین مناظره می‌کند، به نام «مناظره حسن و

خاطرات فقیه عالیقدر

بیژن» و آن را پاکنویس کرده بودم، حدود پنجاه یا شصت صفحه شده بود، خدا رحمت کند مرحوم محمد این جزو را از من گرفت و برد در ساتجا (نخستین مرکز تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) و متأسفانه در آنجا از بین رفت ولی پیش نویس آن را دارم، و الان در ایام حصر در منزل مطالب زیادی را بر آن اضافه کرده ام و نام «بیژن» را به ناصر تبدیل نمودم که امید است به اتمام آن موفق شوم. من در زندان وقتمن را تلف نمی کردم، هر جا کتاب به دست می آوردم مطالعه می کردم، انگلیسی مطالعه می کردم، عربی مطالعه می کردم.

س: شما انگلیسی را در زندان یاد گرفتید یا در بیرون از زندان؟

ج: من در بیرون یک کمی خوانده بودم، اما در زندان بیشتر روی آن کار کردم، اولش پیش مرحوم محمد کتاب اسپیک (Speak) را خواندم و خودم چون علاقه داشتم مطالعه می کردم، از نوارهایی که برای آموزش زبان انگلیسی بود گاهی استفاده می کردم، کتابهای داستان و بیوگرافیها را مطالعه می کردم و از این طریق تا اندازه‌ای یاد گرفتم، البته الان خیلی از آنها از یادم رفته است.

فصل هفتم:

﴿انفجار نور﴾

(۱۳۶۳-۱۳۵۷ ه.ش)

- * پیام به ملت ایران
- * مسافرت به پاریس
- * تحصین در دانشگاه
- * شورای انقلاب
- * امامت جمعهٔ تهران
- * مجلس خبرگان قانون اساسی
- * انتخاب اعضای شورای عالی قضایی

آزادی از زندان و استقبال مردم قم

س: ما راجع به دوران زندان حضرت‌عالی گفتگو کردیم، اکنون پردازیم به ادامه قضایا، لطفاً بفرمایید آزادی حضرت‌عالی از زندان چگونه بود و در آن فضای انقلاب در تهران و قم چگونه از شما استقبال شد؟

ج: همان طور که قبل‌اهم اشاره کردم مرا در تهران آزاد نکردند، بلکه شبانه با یک ماشین مدل بالا خیلی با احترام آوردن قم در منزل، و احتمالاً این برنامه سواک بود که به یک شکلی مرا بیاورند که با مردم برخورد نکنم؛ اما در قم وقتی فهمیدند که مرا آورده‌اند هر روز جمعیت زیادی برای دیدن من می‌آمدند، در یکی از این روزها من آمدم در خیابان چهارمردان تا برای مردم صحبت کنم، از تهران هم جمعیت زیادی آمده بود، در آن روز آقای حاج سید‌حسین موسوی تبریزی و آقای دکتر شیبانی از طرف من صحبت کردند، بعداً خود من هم مقداری صحبت کردم و از حضور مردم تشکر کردم؛ در منزل برای دیدار من جمعیت خیلی زیادی از طبقات واقشار مختلف مردم می‌آمدند، از گروهها و دسته‌جات هم افرادی به نمایندگی می‌آمدند، خلاصه استقبال خوبی از سوی مردم صورت گرفت و در سخنرانیها و نشستها در جهت تداوم نهضت و راههای تسریع در پیروزی آن صحبت می‌شد.

شبی مادر رضاییها - که سه فرزندش به نامهای احمد، رضا و مهدی رضایی در اثر درگیری با رژیم شاه شهید شده بودند - با چند نفر از طرف سازمان مجاهدین خلق آمدند، در همان جا من یک نصیحتی دوستانه به آنها کردم که خوششان نیامد، من به آنها گفتم: «دوستانه یک حرف به شما بزنم و آن اینکه الان در شرایط کنونی صحبت از سازمان و گروه کردن در جامعه بردى ندارد، شما بباییید خودتان را با ملت و نهضت امام خمینی پیوند بزنید، اگر بخواهید خودتان را به عنوان یک گروه و دسته جدا کنید جامعه شما را نمی‌پذیرد، چون تنديهایی شده که این تنديها افراد را زده کرده و هضم شدن در جامعه به نفع شماست»، یکدفعه مادر رضاییها ناراحت شد و گفت: «شما دارید خون بچه‌های ما را پایمال می‌کنید!»، گفتم: «من از راه خیر خواهی دارم

این نصیحت را به شما می‌کنم، با توجه به اینکه یک تعداد از افراد سازمان کمونیست شده‌اند و جوئی که در جامعه علیه گروه و سازمان به وجود آمده برای مردم جاذبه ندارد، اگر به انقلاب عمومی ملت بپیوندید به نفع شماست».

در همان ایام یک بار هم آقای علی‌بابایی که در زندان قصر باهم بودیم تلفن کرده بود که می‌خواهم ببایم آنجا، بعد گفتند با یک نفر دیگر آمده -با آقای خلیل رضایی پدر رضایها- گفتم: «نه خود ایشان تشریف بیاورند، ولی من با اعضای سازمان به عنوان سازمان نمی‌خواهم ملاقات داشته باشم»، با توجه به آن برخوردهای تندی که اعضای سازمان در زندان با ما و نیروهای مذهبی داشتند کلاً دوست نداشتم با آنها ملاقات کنم، آقای علی‌بابایی هم گفته بود من تنها نمی‌آیم و برگشته بودند، تا در حیاط منزل آمده بودند ولی بعد از آنجا برگشتن و رفتن؛ یک روز هم ابوذر ورداسبی با آقای کبیریان آمده بودند که ملاقات کنند، من گفتم هر مطلبی دارند بنویسند بدهن؛ بالاخره شرایط جوری بود که من دوست نداشتمن با آنها خصوصی ملاقات کنم، آنها از ملاقات‌هایی که به نام سازمان و گروه خود انجام می‌دادند سوءاستفاده می‌کردند و من به خاطر همین قضیه بود که اکراه داشتم. گاهی آنها با روحانیونی که مورد اعتماد مردم بودند دیدار می‌کردند، بعد آن را در نشریه خودشان منعکس می‌کردند و این افراد را به نحوی به خودشان می‌چسباندند؛ البته من آنان را از زندان می‌شناختم.

نامه امام خمینی به آیت‌الله طالقانی و اینجانب پس از آزادی از زندان

س: پس از آزادی حضرتعالی از زندان گویا حضرت امام (ره) نامه‌ای برای شما نوشتند و از خدمات حضرتعالی در تحمل زجرها و زندانها تقدير کردند، این نامه را چه وقت ایشان برای شما فرستادند؟

ج: این نامه الان موجود است، در آن زمان ایشان یک نامه برای من و یک نامه برای مرحوم آقای طالقانی فرستادند، این نامه‌ها را ایشان از پاریس فرستاده بودند چون ما در زندان بودیم که شنیدیم در اخبار گفتند آیت‌الله خمینی وارد پاریس شدند، (۱) من جواب نامه ایشان را هم در همان موقع فرستادم.

۱- حضرت امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۴/۷/۵۷ وارد پاریس شدند.

پیوست شماره ۳۲:

متن نامه حضرت امام خمینی به فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری، ۱۱/۸/۵۷

۹۸ ذی الحجه الحرام

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حجۃ الاسلام والمسلمین آقا حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت برکاته هیچ از دستگاه جبار جنایتکار تعجب نیست که مثل جنابعالی شخصیت بزرگوار خدمتگزار به اسلام و ملت را سالها از آزادی، ابتدائی ترین حقوق بشر محروم، و با شکنجه‌های قرون وسطائی با او و سایر علماء مذهب و رجال آزادیخواه رفتار کند؛ خیانتکاران به کشور و ملت از سایه مثل شما رجال عدالتخواه می‌ترسند، باید رجال دین و سیاست در بند باشند تا برای اجانب و بستگان آنان هر چه بیشتر راه چپاول بیت‌المال و ذخایر کشور باز باشد؛ در منطق کارت و سایر نفتخواران مفت خوار فضای آزاد یعنی به زندان کشیدن جناحهای آزادیخواه و استقلال طلب از علماء روشنفکر مذهبی تا رجال سیاسی و دانشجویان و رجال محترم بازار و سانسور مطبوعات و دستگاههای تبلیغاتی، و در این منطق ترقی و تمدن کشور یعنی وابستگی شریانهای آن از فرهنگ و اقتصاد و ارتش، تا دستگاههای قانون گذاری و قضائی و اجرائی. این برنامه در کشور ما بیش از پنجاه سال دوران سیاه پهلوی پیاده و مورد عمل بوده و هست، اکنون که ملت غیور ایران با نهضتی عظیم اسلامی بپاخته و با مشت گرده کرده در مقابل دستگاههای ستمگری و چپاول چون سدی آهنین ایستاده و پایه‌های بنیادهای آن یکی پس از دیگری فرو ریخته یا در حال فرو ریختن است بر جناحهای پیشرو از مراجع عظام و علماء اعلام مذهب و خطبای محترم و مدرسین و دانشمندان تا رجال سیاسی و روشنفکران دانشگاهها و بازارها و کارمندان محروم و کارگران مظلوم روشنفکر لازم است این فرصت الهی را از دست نداده بی امان جمیع اشار ملت را به پیش هدایت کنند، و از خواست ملت که برچیده شدن نظام سلطنتی و قطع دست اجانب از دخالت در مقدرات کشور و از غارتگریها و قیام جمهوری اسلامی ضامن آزادی و استقلال، به جای رژیم سلطنتی منشأ تمام بدختیها و عقب ماندگیها سرموئی تخلف و عقب نشینی نکنند که آن هدر دادن خون جوانان

عزیز اسلام و به تباہی کشیدن همه جانبۀ کشور و کمک به هدم احکام بلکه اساس اسلام است، که از اعظم کبائر و بالاترین خیانت است. ما با بودن رژیم حاضر دموکراسی را هم بر فرض محال اگر تأمین گردد نمی‌پذیریم. ملت نمی‌تواند از خون جوانان عزیز خود و خیانتهای چندین ساله صرف نظر کند. اسلام تکلیف این جانی را معین فرموده. والسلام علیکم و رحمة الله.

روح الله الموسوي الخميني

سے بہتری لایا

۹۸ ذریحہ محمد

حضرت مجتبی پرفسور مسلم و مسلمین در حراج شیخ حسین علی مطهری را در روز

پیوست شماره ۳۳:

متن پاسخ فقیه عالیقدر به پیام حضرت امام خمینی، ۵۷/۸/۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس زعیم عالیقدر اسلام، حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی

دامت برکاته

«سلام عليکم بما صبرتم»

پس از سلام، پیام روشنگر حضرت‌عالی بیش از هر چیز بیانگر عنایت خاص شما به نهضت مقدس اسلامی ایران است. نهضتی که شانزده سال قبل در یک مقطع حساسی از تاریخ مبارزات ملت مسلمان ایران که همه سرمایه‌ها و میراثهای مادی و معنوی جامعه‌ما با سلطه شوم استبداد و استعمار به نابودی تهدید می‌شد، به رهبری مراجع محترم و علمای اعلام خاصه آن زعیم بزرگ آغاز گردید و با وحدت کلمه و همبستگی کامل و حمایت بی‌دریغ و فداکاریهای همه جانبه ملت مسلمان ایران ادامه یافت و بحمد الله اینک در پرتو رهبریهای صحیح و قاطعانه حضرت‌عالی به اوجی شکوهمند رسیده است.

نهضت مقدسی که رژیم شیطانی حاکم، با همدستی ابرقدرت‌های راست و چپ، از هرگونه دسیسه و توطئه‌ای علیه آن دریغ نکرد. ولی خوشبختانه دست قدرت‌اللهی که فوق همه دسته‌است، آن را از انواع سستی‌ها و انحرافها حفظ نمود.

نهضت بی‌نظیری که در مدتی کوتاه، همه ابعاد زندگی امت و ملت ما را تحت تأثیر قرار داده، و آثار حیات طيبة اسلامی و انقلاب بنیادی توحیدی را در تمام سطوح اجتماعی، از منبر و مسجد و حوزه‌های علمیه تا دیستان و دبیرستان و دانشگاه، از کوچه و بازار و خیابان تا کارخانجات صنعتی و مجتمعات تولیدی، از بخش‌های خصوصی تا عمومی و ملی، از دور افتاده‌ترین روستاهات بزرگترین شهرها نمایان ساخت.

جنبش عظیمی که با قدرتی اعجاز‌آمیز، نومیدیها را به امید، تزلزلها را به قاطعیت، جبنها را به شجاعت، نفاقها را به وحدت، بدینی‌ها را به تفاهم، وبالآخره به تفاوتیها را به احساس مسئولیت بدل نمود؛ و پیروزی آن، مبشر نجات سایر ملت‌های مسلمان و گسترش انقلاب حیات‌بخش اسلام در سطح جهانی خواهد بود.

نهضت مقدسی که ضمن بی اثر ساختن نقشه‌های دیرینه استعمارگران غرب و شرق برای لکه‌دار ساختن اسلام عزیز و قدرت مذهب، حق را با ایجاد شکافهای عمیق در کاخهای ظلم و فساد نشان داد؛ و با جاذبه نیرومند اسلام عدالت‌پرور، نسل جوان را از سقوط به دامن مکتبهای بی‌پایه نجات داد.

رژیم استبدادی ایران که با حمایت قدرتهای خارجی در مقابله با این نهضت اسلامی و مردمی از آغاز مرتکب فجایع بی‌شماری گردید سرانجام خود را شکست خورده احساس نمود و دم از «فضای باز سیاسی» و «آشتی ملی» زد؛ ولی با هوشیاری و رشد مذهبی-سیاسی ملت مسلمان ایران در بن‌بست کامل قرار گرفت، و ناگزیر برای ادامه سلطه و حیاتش باخشوونتی جنون‌آمیز ایران را به خاک و خون و آتش کشید به طوری که هیچ یک از شهرهای ایران از این تعرض وحشیانه مصون نماند.

فاجعه فراموش ناشدنی ۱۷ شهریور تهران (جمعه سیاه) که به دنبال راهپیمایی عظیم عید فطر و پنجمین ۱۶ شهریور (روز تجلیل از شهدای رمضان) صورت گرفت و در حقیقت رفراندومی علیه رژیم حاکم بود، مردم ما را چنان خشمگین ساخت که کوچکترین اعتنایی به حکومت نظامی غیرقانونی ننمودند، و بار دیگر همه جا صحنه تظاهرات و راهپیماییهای عظیم و بی‌سابقه‌ای گردید؛ و متعاقباً در سرکوبی آنها، جنایات شرم‌آور دیگری صورت گرفت که امکان حتی اشاره به همه آنها نیست.

به آتش کشیدن مسجد جامع کرمان به نام کولی و زاغه‌نشین و سوزاندن قرآن و هتک مقدسات و نوامیس، و همچنین حوادث اسفبار شهرستانهای منطقه کردستان و لرستان، و هتک نوامیس در همدان، و حمله و کشتار بی‌رحمانه در اکثر شهرستانهای کشور، و اخیراً در دانشگاه تهران، نمونه‌هایی از این جنایات است که خاطره‌اش هرگز فراموش نخواهد شد.

طبیعی است که پس از فراهم شدن زمینه خشم و طغیان همه اقسام ملت، رژیم با ایادی خود در مقام سوءاستفاده و زمینه سازیهایی برآمده که آن را به خیال خود توجیهی برای برقراری دولت نظامی و سرکوبی مجدد بداند، و به طور رسمی سانسور و اختناق را با شدیدترین وجه بر همه جای کشور حاکم سازد، و ضمن ممنوع نمودن هرگونه اجتماعی همه خیابانها و معابر را به صحنه جنگ و لشگرکشی مبدل کرده، با سلاحهای سنگینی که از بودجه همین مردم تهیه شده به قتل و جرحشان می‌پردازد،

مردم مسلمان ما به تبعیت از مراجع دینی و بخصوص آن مرجع عظیم الشأن، برای این دولت نظامی به هیچ وجه ارزشی قائل نشده، به اعتصابات منطقی و برباساختن تظاهرات خود ادامه می‌دهند، و هم اکنون ساعتی نیست که از شهرهای مختلف ایران اخبار مؤلمه‌ای که حاکی از شهادت عزیزان بسیاری است به گوش نرسد، و ما را در سوکهای تازه‌ای ننشاند.

اینجانب، ضمن ابراز تأسف عمیق خود از این حوادث و مصیبتهای دردنگ و همدردی با تمام داغدیدگان فجایع اخیر، هم‌صدا با ملت مسلمان و مستضعف ایران دعوت حق حضرتعالی و سایر علمای اعلام اعلی‌الله کلتمتهم را مجددًا لبیک گفت، و در ادامه انقلاب اسلامی ایران تا پیروزی نهایی و برقراری یک نظام صدرصد اسلامی متکی به آرای عمومی از هیچ کوششی دریغ نخواهم نمود.
در خاتمه، بقای عمر و دوام رهبری آن زعیم عالیقدر را همواره از خداوند بزرگ مسائلت دارم.

و السلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۹۸ - ذی الحجه ۱۱ - ۵۷/۸/۲۱ - حسینعلی منتظری

پیام به ملت ایران

س: حضرت‌عالی پس از آزادی از زندان پیام مهمی خطاب به ملت ایران ارسال داشتید، همچنین به مناسبت کشتار مردم در مراسم عید قربان خرمشهر توسط رژیم در سال ۱۳۵۷ پیام دیگری فرستادید، محتوای این دو پیام چه بود؟ در همان زمان در اصفهان و نجف‌آباد هم در تاسوعاً و عاشورای سال ۱۳۵۷ راهپیمایی گسترده‌ای علیه رژیم داشتند و تعداد زیادی در این ماجرا شهید شدند، حضرت‌عالی باز پیامی برای مردم اصفهان و نجف‌آباد فرستادید، از آن شرایط هم اگر چیزی به خاطر دارید بفرمایید.

ج: آن وقت هر مسأله‌ای در هر گوشه از کشور به وقوع می‌پیوست در جریان آن قرار می‌گرفتیم و در صورت لزوم پیام می‌فرستادیم، منتها همهٔ این پیامها را من جمع آوری نکرده‌ام، الآن معمولاً در دسترس و در خانهٔ علماء زیراکس و فتوکپی وجود دارد و هرچه می‌نویسند یکی دو نسخه از آن رانگهداری می‌کنند، آن وقت این مسائل مطرح نبود، ما یک چیزی می‌نوشتیم می‌دادیم به یک نفر آن را بر می‌داشت می‌برد، خیلی از آنها را حتی یک فتوکپی هم نمی‌گرفتیم، حالا به فکر باشیم که یک نسخه از آن را برای تاریخ نگه داریم آن وقت خیلی به فکر این مسائل نبودیم، ما می‌گفتیم خدا که می‌داند فرشتهٔ خدا هم که در نامهٔ عمل می‌نویسد، همین خودش کافی است، و علاوه بر آن امکانات هم نداشتیم.

(پیوستهای شماره ۳۴ الی ۴۷)

مسافرت به پاریس برای ملاقات با امام

س: حضرت‌عالی پس از آزادی از زندان تا هنگام پیروزی انقلاب چه نوع فعالیتهایی داشتید و جریان مسافرت شما به پاریس برای ملاقات با امام و انگیزهٔ اصلی شما از این مسافرت چه بود، بفرمایید که در چه محورهایی با امام مذاکره کردید و چه نتایج مشخصی از این ملاقات گرفتید؟

ج: من که از زندان آزاد شدم خواهی نخواهی افرادی که طرفدار امام و انقلاب بودند منزل من محور کارهای آنان شده بود و همه طبقات از تهران و سراسر کشور به منزل من می‌آمدند و دستور از من می‌خواستند، پول به من می‌دادند، پول از من می‌گرفتند، در حقیقت من به عنوان نماینده امام خمینی در ایران بودم و اصولاً در تمام مدتی که امام در ترکیه و نجف تبعید بودند من جیب خودم را جیب ایشان می‌دانستم، و اگر یک فرد روحانی یا غیر روحانی یا یک تشکیلاتی از دست آیت‌الله خمینی و انقلاب احساس ناراحتی می‌کردند من خودم را می‌رساندم و در حد توان استعمال خاطر می‌کردم، به او کمک می‌کردم و سعی می‌کردم به هر شکلی شده ناراحتی او را برطرف کنم، در حقیقت هر چه پول به دست من می‌رسید سعی می‌کردم در جهت انقلاب و در جهت اهداف آیت‌الله خمینی مصرف شود، در مصاحبه‌ها هم به عنوان سخنگوی امام از من سؤال می‌کردند و من جواب می‌دادم، آیت‌الله خمینی هم از این مسأله راضی بودند؛ و چون امام در پاریس بودند من برای ملاقات با ایشان و هماهنگی بعضی مسائل لازم بود که به دیدن ایشان بروم، گذرنامه‌مارا آقای میناچی زحمت کشید درست کرد.

پیام تیمسار مقدم به امام

بعد که می‌خواستیم برویم رئیس ساواک قم که شخصی بود به نام «باصری نیا» آمد و گفت: «آقای تیمسار مقدم رئیس کل ساواک گفته چون شنیده‌ام که شما می‌خواهید بروید پاریس لازم است شما را ببینم»، گفتم: «چه لزومی دارد؟» گفت: «ایشان تأکید داشته‌اند»، گفتم: «خوب وقتی ما می‌آییم تهران شب در منزل آقای مطهری هستیم و بعد از آنجا می‌رویم»، گفت: «پس اجازه بدھید که در آنجا خدمت شما برسد»، گفتم: «مانعی ندارد»؛ بعد در همان منزل آقای مطهری تیمسار مقدم با یک نفر به نام «طباطبایی» آمدند حدود سه ساعت صحبت کردند، آقای مطهری هم نشسته بود و بالاخره سه پیام برای آیت‌الله خمینی داشتند، وقتی من صحبت‌های او را برای آیت‌الله خمینی گفتم ایشان تعجب کردند. خلاصهً صحبت‌های او در چند محور

بود، یکی اینکه به آقای خمینی بگویید شما فرموده اید شرکت نفت اعتصاب کنند، آنها هم اعتصاب کردند ولی نفت هم مصرف داخلی دارد و هم مصرف خارجی، پس فردا زمستان اگر نفت نباشد در روستاهای مردم خودمان از سرما می‌میرند، آن وقت مردم به شما و روحانیت بدین می‌شوند، مصلحت این است که شما تولید نفت را خودتان زیر نظر بگیرید و به اندازه مصرف داخلی تولید کنید که مردم از همین اول به شما و روحانیت و انقلاب بدین می‌شنوند؛ دوم اینکه ما در این مدت تجربه خیلی داشته‌ایم، مواظب باشید کمونیستها در کار شما رخنه نکنند، شما به خاطر دین و مذهب دارید فعالیت می‌کنید همان نیروهای مذهبی را داشته باشید کافی است، قیام شما یک قیام مقدس است ما هم به آن احترام می‌گذاریم ولی این کمونیستها از پشت خنجر می‌زنند مواظب آنها باشید؛ پیشنهاد دیگری که داشت این بود که می‌گفت: شما آخوندها چرا پول را صرف اشخاص می‌کنید، با این پولهایی که از وجودهای به دست شما می‌رسد مؤسسات مذهبی، دینی و اقتصادی درست کنید، با این کار هم اصل سرمایه محفوظ می‌ماند و هم با درآمد آن می‌توانید حوزه‌ها را اداره کنید. این خلاصه کلام مقدم بود در آن جلسه، البته خیلی با احترام و مؤدب حرف می‌زد و خیلی دوستانه این حرفها را بیان کرد.

هنگامی که در پاریس خدمت امام رسیدم^(۱) صحبت‌های مقدم را برای ایشان نقل کردم ایشان خیلی تعجب کردند، گفتند: «عجب! مقدم این حرفها را گفت!» بعد در همان جا به آقای مهندس بازرگان و آقای هاشمی پیغام دادند که به کار شرکت نفت نظارت بکنند و به اندازه مصرف داخلی تولید کنند.^(۲)

س: به نظر شما انجیزه مقدم که در آن زمان ریاست سواواک را به عهده داشت از این ملاقات چه بود؟

ج: البته خوب این روشن است که انقلاب داشت به پیروزی می‌رسید، از طرف دیگر تیپهای اینها فرق می‌کرد، مثلاً نصیری یک خصوصیاتی داشت مقدم یک جور

۱- آیت الله منتظری در تاریخ بیست و هفتم آذرماه ۱۳۵۷ برای دیدار امام (ره) به پاریس رفتند.

۲- امام خمینی (ره) در تاریخ هشتم ماه ۱۳۵۷ آقای مهندس بازرگان را طی حکمی برای نظارت بر تولید و صدور نفت مأمور کردند.

خصوصیات دیگری، مقدم خودش می‌گفت من سابقاً طلبه بوده‌ام، از صحبت‌هایش هم پیدا بود که مقداری درس طلبگی خوانده، یک عرق مذهبی هم داشت، با کمونیستها خیلی بد بود و برای روحانیت احترام قائل بود؛ یک داستان را آقای قاضی خرم‌آبادی نقل می‌کرد و می‌گفت: «قبل از انقلاب که من در خرم‌آباد بودم یکی از علمای لرستان که نفوذ محلی هم داشت مقداری در رابطه با ترویج از امام و مسائل انقلاب فعالیت می‌کرد و با ما همراه بود، ساواک لرستان از طریق شنود تلفنهای او کشف کرده بود که گویا با زنی مربوط است او را صیغه کرده یا بنا بوده صیغه کند، خلاصه ساواک خرم‌آباد برای مقدم که رئیس ساواک بود گزارش کرده بود که این سوزهٔ خوبی است و ما می‌توانیم با افشاری این قضیه آبروی فلانی را ببریم، مقدم گفته بود نه این کار را نکنید، برای اینکه اصل روحانیت که محفوظ باشد ما مردم را حفظ کرده‌ایم، اگر در امور دینی بدینی در جامعه درست شود این به ضرر است و باعث می‌شود که مارکسیستها و کمونیستها در منطقه تقویت شوند»؛ بالاخره بعضی از آنها که افراد فهمیده‌ای بودند روی این مسائل حساب می‌کردند، خود مقدم در زندان هم که با ما صحبت می‌کرد می‌گفت من با مشی نصیری و پاکروان مخالفم؛ ولی بالاخره آقای خلخالی مقدم را نیز اعدام کرد.

استقبال کم‌نظیر دانشجویان و ایرانیان در فرودگاه پاریس

س: شما به تنهایی به پاریس عزیمت کردید یا افراد دیگری نیز شما را همراهی می‌کردند؟

ج: آقای امینی هم همراه ما بود، به علاوه در آن وقت محمد در پاریس همراه امام بود و مادرش چندین سال بود که او را ندیده بود مادرش را هم بردم که او را ببیند چون پیش‌بینی نمی‌شد که انقلاب به این سرعت پیروز شود و محمد به ایران بیاید، دختر کوچکم سعیده هم بود، تا هواپیمای ما در فرودگاه پاریس به زمین نشست دیدیم آقای قطبزاده پهلوی هواپیمای پیدایش شد، بعد هم محمد را دیدیم و بعد دیدیم حدود دو هزار نفر دانشجو و ایرانیهایی که آنجا بودند به استقبال ما آمده‌اند.

س: خبر عزیمت حضرت‌عالی به پاریس را چه کسی به دانشجویان داده بود؟ و
برخورد پلیس فرانسه با شما چگونه بود؟

ج: تلفنها در آن وقت مرتب برقرار بود، آقای شجاع‌فرد و آقای شریعتی اردستانی (محمد‌حسین) مرتب در کنار تلفن بودند و با پاریس تماس می‌گرفتند و مسائل انقلاب رد و بدل می‌شد، در همان فرودگاه پاریس بی‌بی‌سی با من مصاحبه کرد و گفت تعداد زیادی با علم و کُتل آمده‌اند به استقبال ایشان، در آنجا هم هرجا می‌رفتیم افرادی از پلیس به دنبال ما بودند، در آن منزلی هم که بودیم به عنوان یک شخصیت اطراف آن را پلیس مراقبت می‌کرد، حتی ما می‌خواستیم برویم کاخ ورسای یا کلیسا‌ی نوتردام دوپاغی در پاریس را ببینیم پلیس ما را همراهی می‌کرد، گاهی هم من با آنها به انگلیسی صحبت می‌کردم ناراحت می‌شدنند چون فرانسویها ذاتاً با انگلیسیها خوب نیستند.

س: البته این سؤال ممکن است مقداری خارج از موضوع باشد ولی حضرت‌عالی او لین‌بار که رو در رو و مستقیم چهره تمدن غرب را دیدید آن را چگونه یافتید؟

ج: من خیلی چیز تازه‌ای ندیدم، خیلی بی‌بند و بارتر از تهران آن روز خودمان نبودند، تمدنش هم خیلی چیز تازه‌ای نداشت فقط بعضی چیزها را من هنوز ندیده بودم که آنجا می‌دیدم، مثلاً متروی پاریس در نظر ما چیز جالبی بود، کاخ ورسای در پنج فرسخی پاریس هم دیدنی بود، معروف بود کار ساختمان آن در زمان لویی چهاردهم شروع شده و در زمان لویی شانزدهم به پایان رسیده است، در آنجا جهانگرد هم از همه‌جا زیاد آمده بودند و رفتن ما هم به پیشنهاد پلیسها بود، و بالآخره در نظام و زندگی مردم پاریس هم که ما با آنها محسشور نبودیم که ببینیم چگونه زندگی می‌کنند، ما خودمان آنجا اطاق جدایی داشتیم، یکی از اقوام آقای بنی صدر - گویا پسر عمه‌اش بود به نام آقای فاتح - در یک آپارتمان دو تا اطاق داشت، او دو تا اطاقش را با تلفن و تشکیلات در اختیار ما گذاشته بود.

نزدیکان امام در پاریس

س: رابطین و مشاورین امام در پاریس چه کسانی بودند و بیت ایشان توسط چه افرادی اداره می شد؟

ج: در پاریس آقایان بنی صدر و قطبزاده و دکتر مُکری - که پس از انقلاب سفیر ایران در شوروی شد - و آقای دکتر حسن حبیبی و جمعی دیگر هر روز پیش امام می آمدند، و آنها که منزل امام را آن وقت می گردانندند می شود گفت آقای دکتر ابراهیم یزدی و احمد آقا پسر امام و آقای اشراقی بودند، شاید دکتر یزدی بیشتر از همه مؤثر بود، در آنجا همه کاره امام دکتر یزدی بود و امام خیلی به ایشان اعتماد داشت، در همانجا بودیم که امام به آقای دکتر یزدی گفتند تلفن بزنید به دکتر رضا صدر - که سابقاً شاگرد منظومه ما بود - در آمریکا و بگویید سفارت ایران در آمریکا را از زاهدی تحويل بگیرد. هرچه امام مصاحبه می کردند آقای دکتر یزدی مترجمش بود، حتی یکبار من می خواستم با امام خصوصی صحبت کنم دیدم آقای دکتر یزدی هم آنجا نشسته اند گفتم می خواهم خصوصی صحبت کنم، امام گفتند: «ایشان هم از خودمان است» و من با بودن ایشان صحبت کردم؛ خلاصه همه کاره آنجا ایشان بود، چون زبان می دانست و به اوضاع و احوال آنجا و دانشجویان وارد بود.

ضمناً رابط تلفنی امام به ایران هم نوعاً آقای اسماعیل فردوسی پور و مرحوم محمد و آقای محمدعلی هادی بودند، و مرحوم حاج مهدی عراقی و آقای محمد منتظر و جمعی دیگر هم از مهمانان پذیرایی می کردند، و دانشجویان اروپا زیاد رفت و آمد داشتند، مرحوم امام هم ظهرها نماز جماعت می خواندند و صحبت هم می کردند.

همانجا در پاریس بودیم که از ایران زنگ زدند که بناست جمعی از علماء اعلامیه بدنه و شاه را از سلطنت خلع بکنند و از آنجا تلفنی امضای مرا هم گرفتند.

(پیوست شماره ۴۸)

ملاقات و گفتگو با آقای حسینی هیکل

در همان زمان آقای حسینی هیکل نویسنده و روزنامه نگار برجسته مصری آمد ملاقات امام و به انگلیسی صحبت می کرد، من به هیکل گفتم: «شما عرب هستی، آقای خمینی هم که عربی می فهمند، چه داعی داری که اینجا با امام به انگلیسی صحبت بکنی؟ اینجا مترجم عرب هم هستند، چرا ما باید اینقدر غربزده باشیم!» گفت: «زبان عربی زبان اسلام است، چرا زبان عربی را ترویج نمی کنید؟ چرا در کشورهای عربی تاریخ مسیحی رواج دارد و از تاریخ اسلامی کمتر استفاده می شود؟» ایشان هم این مطلب را تأیید می کرد؛ من گفت: «چرا بعضی از کشورهای اسلامی تعطیلی هایشان روزهای یکشنبه است؟ شما باید تاریخ اسلام را زنده کنید، روز جمعه را زنده کنید، و این ننگ است که در مصر تاریخ مسیحی رواج داشته باشد».

بازگشت به ایران برای انجام یک مأموریت

س: لطفاً بفرمایید محور مذاکرت شما با امام در پاریس چه بود و چقدر در آنجا ماندید و چگونه به ایران بازگشتید؟

ج: محور صحبتها کلیه مسائل گذشته و مسائل آن وقت کشور بود، جریانات گذشته را برای امام تعریف کردم، جریانات زندان و مجاهدین و رجوی را برای امام گفتم، صحبتها مقدم را برای امام نقل کردم، ولی عمدۀ مسئله آن زمان راجع به تشکیل دولت بود که امام اصرار داشتند هر چه زودتر دولت انقلاب تشکیل بشود، ایشان عنایت داشتند که آقای مهندس بازرگان نخست وزیر بشوند و برخی افراد را هم به عنوان هیأت دولت مشخص کرده بودند، فقط در وزیر خارجه مانده بودند که نظرشان این بود که آقای دکتر کریم سنجابی این مسئولیت را قبول کند، و ایشان (آقای سنجابی) قبول نکرده بود، امام به من گفتند شما هر چه زودتر به تهران بروید و آقای سنجابی را راضی کنید که این مسئولیت را قبول کنند، لابد در آن شرایط ایشان را متعین می دانسته اند، به همین جهت چون امام این مسئولیت را به من داده بودند بسرعت از آنجا حرکت کردیم.

سفر به سوریه و عراق در مسیر بازگشت

ما می خواستیم سوریه و عراق هم برویم، آقای حاج شیخ محمدعلی هادی کار رفتن به سوریه را درست کرد و بناشد به سوریه برویم و بعد اقداماتی بشود که به عراق هم برویم که آن هم انجام شد؛ بالاخره ما حرکت کردیم، چند روز سوریه بودیم چند روز هم عراق و بعد از آنجا آمدیم به ایران، در کرمانشاه و قصرشیرین و همه شهرهای بین راه از ما استقبالهای شگفت‌انگیزی می‌کردند و اصرار داشتند که ما آنجاها بمانیم، ولی ما باعجله می‌آمدیم تا به تهران برسیم.

س: حضرت‌عالی در پاریس چند روز ماندید؟ در عراق و سوریه هم آیا با مراجع و دیگران ملاقاتی داشتید؟

ج: در پاریس هفت هشت روز بیشتر نماندیم، بعد آمدیم سوریه، در سوریه من یک مصاحبه مطبوعاتی کردم که از خبرگزاریهای مختلف شرکت داشتند، آقای آسید صادق شیرازی نوء مرحوم آیت‌الله حاج سید عبدالله طاهری شیرازی مترجم ما بود، و بعد همه روزنامه‌ها به عنوان سخنگوی آیت‌الله خمینی مصاحبه مرا پخش کرده بودند، بعد تازه مسئولین سوریه فهمیده بودند که من در سوریه هستم و مقامات امنیتی خواسته بودند که با من صحبت کنند و آدرس اداره امن را داده بودند و خواسته بودند که من به آنجا بروم ولی من همان روز خاک سوریه را ترک کردم.

س: لطفاً جزئیات بیشتری راجع به بازگشت خود از پاریس و چگونگی استقبال مردم در بین راه، و همچنین از مرحوم محمد که به هنگام بازگشت همراه شما بود بفرمایید.

ج: این از مواردی است که من خیلی تأسف می‌خورم که چرا آن زمان فرصت بیشتری نداشتم که از آن مسافت استفاده بیشتری ببریم، هنگامی که می‌خواستیم از پاریس برگردیم به امام گفتیم اجازه بدھید محمد را همراه خودمان ببریم، امام قبول کردند؛ از کارهای محمد در آنجا این بود که با آقای دکتر هادی و گاهی آقای فردوسی پور صحبت‌های امام را ضبط می‌کردند و با تلفن به شهرهای مختلف ایران

و جاهای دیگر منتقل می کردند، دکتر بزدی متترجم انگلیسی بود و آقای هادی متترجم عربی، بعد ما با محمد آمدیم سوریه، در سوریه با آقای جلال الدین فارسی تماس گرفتیم و چند روزی که آنجا بودیم با ایشان به جاهای مختلف می رفتیم - چون تا آن وقت به سوریه نرفته بودم - و در آن وقت آقای علی جنتی با خانواده خود در سوریه بودند و در اثر سابقه رفاقت در مدت اقامت در سوریه ایشان با اتوبیل خود بسیار به ما کمک کردند، بعد آمدیم عراق وارد کاظمین که شدید نمازمان را خواندیم، من شنیده بودم که آقای سید محمود دعاوی یک ماشین قراضه خریده، در حرم کاظمین که رفتیم گفتم با این عجله ای که ما داریم کاش آقای دعاوی را پیدا می کردیم با همان ماشین قراضه ایشان می توانستیم به کارها و زیارتمنان برسیم، اتفاقاً در همان وقت که در فکر این مسئله بودیم یکدفعه دیدیم یک کسی گفت سلام علیکم، نگاه کردیم دیدیم آقای دعاوی است! گفتم ای کاش از خدا یک حاجت بزرگتر خواسته بودیم، گفتم تو اینجا چه کار می کنی؟! گفت: «یک نفر می خواسته است برود بغداد او را رسانده ام و آمدم اینجا یک زیارت بکنم و برگردم»؛ قصه را برای او گفتم، ایشان هم خوشحال شد و با همان ماشین آقای دعاوی کاظمین و کربلا و نجف و سامرا و همه اماکن متبرکه را زیارت کردیم، فقط یک روز نجف ماندیم، تا علما آمدند بفهمند که به دیدن ما بیایند از آنجا رفته بودیم، فقط در کربلا در منزل آیت الله خمینی با ده بیست نفر از فضلا ملاقات کردیم. بعد رفتیم سامرا و طفلان مسلم، بعد هم ایشان با ماشین خودش ما را آورد تا مرز ایران، همه اینها را سه چهار روزه انجام دادیم.

استقبال عظیم مردم هنگام بازگشت

بعد در مرز خسروی رفتیم مسجد، اول صبح یکدفعه دیدیم حجه الاسلام آقای غروی پیشناز قصرشیرین که آقای مطلق آنجا بود و منزلشان محل رفت و آمد علماء بود به سراغ ما آمد، ایشان ما را به منزل خود در قصرشیرین برداشت، کم کم مردم قضیه را فهمیدند، آقای غروی گفت مردم در مسجد اجتماع کرده اند که بیانات شما را بشنوند، خوب آن روز زمزمه انقلاب همه جا بود و مردم دنبال یک چنین چیزهایی می گشتند، مردم چه امیدها به روحانیت داشتند ولی حیف که روحانیت نتوانست به وعده هایی که

به ملت داده بود عمل نماید. بالاخره با سلام و صلوت ما را بردند مسجد در آنجا صحبت مفصلی کردم، ایشان می گفت: «اینجا اهل حق^(۱) هم دارد شما یک چیزی که به آنها برخورد کند نگویید»، آنها هم یکی می آمدند دست می دادند و احترام می کردند، بعد ما را با چندین دستگاه ماشین بدرقه کردند تا شهر بعد.

در بین راه من نمی دانم مردم از کجا در جریان قرار می گرفتند از هر شهر و روستایی که می گذشتیم جمعیت بسیار زیادی از ما استقبال می کردند، در سرپل ذهاب مردم بسیار اصرار کردند که آنجا توقف کنیم و برای آنها صحبت کنیم ولی ما چون عجله داشتیم عذر خواستیم و حرکت کردیم به طرف کرمانشاه، در بین راه مرتب من و محمد به وسیله بلندگو از ابراز احساسات مردم تشکر می کردیم. در کرمانشاه همه علماء آمده بودند بر فرم می آمد، در مسجد برای مردم سخنرانی کردم و نماز مغرب و عشا را در همانجا خواندیم بعد حرکت کردیم به طرف همدان، در همدان مردم و مرحوم شهید آیت الله مدنی که آن وقت آقای مطلق همدان بود به استقبال آمده بودند،^(۲) خیلی اصرار کردند که پیاده شویم ولی ما به خاطر مأموریتی که داشتیم توقف نکردیم تا رسیدیم به ساوه، تقریباً شهر ساوه در دست مردم بود و بچه های حزب الله در خیابانها نگهبانی می دادند، چند ساعتی آنجا ماندیم و استراحت مختصری کردیم و باز راه افتادیم برای قم.

(پیوست شماره ۴۹)

گفتگو با دکتر سنجابی برای تصدی وزارت خارجه

بالاخره من خودم را با عجله به تهران رساندم و با آقای دکتر سنجابی صحبت کردم و با اصرار ایشان قبول کرد که پست وزارت خارجه آقای مهندس بازارگان را بپذیرد؛ حالا چه نکته ای در کار بوده که آقای سنجابی در ابتدا نمی خواست بپذیرد من نمی دانم، شاید می دانسته که دوامی ندارد یا اختلاف سلیقه در کار بوده است.

۱- اهل حق دسته ای از صوفیان غرب ایران هستند که عقاید ویژه ای دارند.

۲- آیت الله شهید سید اسدالله مدنی از جمله شهدای محراب هستند که در بیستم شهریور ۱۳۶۰ در محراب نماز جمعه تبریز توسط منافقین به شهادت رسیدند.

مسافرت به اصفهان و نجف‌آباد و استقبال بی‌نظیر مردم

س: شما بعد از آزادی از زندان مسافرتی هم به اصفهان و نجف‌آباد داشتید، اگر ممکن است در این مورد مطالبی را بفرمایید.

ج: بعد از آزادی از زندان لازم بود که مسافرتی هم به اصفهان داشته باشم ولی شرایط برای این کار مهیا نمی‌شد، هم کثرت رفت‌وآمد بود و هم از نظر سلامت جسمی به خاطر مسائل زندان و... در این کار تأخیر بوجود می‌آمد. به همین جهت طی نامه‌ای به مردم از آنها عذرخواهی کردم (پیوست شماره ۳۶) و این کار را به فرصت مناسبی موکول کردم که تا بعد از مراجعت از پاریس تأخیر افتاد.

بعد از آمدن به قم و چند روزی توقف به طرف اصفهان حرکت کردیم، در اصفهان استقبال عجیبی از ما شد، آیت‌الله سید جلال الدین طاهری و بسیاری از علمای اصفهان تا چند کیلومتری شهر به استقبال آمده بودند، به قدری جمعیت زیاد بود که اصلاً به ماشینها اجازه حرکت نمی‌دادند، اصفهان از جمعیت جاکن شده بود. بعد در میدان امام سیل جمعیت از شهر اصفهان و بخششای اطراف متراکم شده بود و ما رفتیم بالای عالی قاپو برای مردم صحبت کردیم، آن روز هم من صحبت کردم و هم مرحوم محمد؛ و شام را هم در منزل مرحوم آیت‌الله خادمی طاب ثراه دعوت شدیم و آنجا با جمعی از بزرگان و علمای اصفهان ملاقات داشتیم، بعد از اصفهان به نجف‌آباد رفتیم، آنجا هم غلغله جمعیت بود، در همان مدخل ورودی شهر یک تریلی آورده بودند و ما را روی آن سوار کردند و دستگاه بلندگو و انتظامات و تشکیلاتی درست کرده بودند و آقای حسینی رامشه‌ای برای مردم صحبت کرد، مردم بعضی از روستاهای که قبل از چmacداران و طرفداران شاه بودند آن به مردم پیوسته بودند و هر کدام یک عکس امام در دست گرفته بودند و مرتب تکان می‌دادند و صلووات می‌فرستادند، بدون اغراق از اصفهان تا نجف‌آباد در کنار خیابانها جمعیت ایستاده بود، واقعاً مردم از دل و جان شعار می‌دادند و در استقبال شرکت کرده بودند، هنگام بازگشت از نجف‌آباد از مسیر خمینی شهر رفتیم در آنجا هم جمعیت بی‌نظیری بود، در مدخل ورودی شهر برای مردم صحبت کردیم، و این همه استقبال مردم از ما در حقیقت استقبال از انقلاب و اهداف آن بود؛ حیف که روحانیت ما نتوانست آن طور که می‌باشد پاسخگوی این همه شور و شوق مردمی باشد و به وعده‌هایی که به آنان داده بود عمل نماید.

ترکیب شورای انقلاب و چگونگی کار

س: حضرت‌عالی فرمودید که در دیدار قان با حضرت امام در پاریس درباره مسائل مختلف سیاسی صحبت داشته‌اید؛ یکی از مسائل مهم در آن زمان مسأله شورای انقلاب و ترکیب اعضای آن می‌باشد، بفرمایید آیا در این رابطه نیز با ایشان صحبتی داشته‌اید؟

ج: درباره ترکیب اعضای شورای انقلاب کسی را که من به امام معرفی کردم آقای خامنه‌ای بود؛ امام گفتند آخر ایشان مشهد هستند، گفتم خوب مشهد باشند می‌آیند به تهران؛ در آن زمان آقای موسوی اردبیلی هم در پاریس بود امام به ایشان هم گفته بودند که در شورای انقلاب باشند.

س: عضویت آقایان بازرگان و دکتر یزدی و قطب زاده و بنی صدر در شورای انقلاب به پیشنهاد چه کسی بود؟ به نظر حضرت‌عالی افاده دیگری همانند مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی با اینکه هم سابقه حوزوی داشتند و هم اهل سیاست و مبارزه بودند چرا در شورای انقلاب شرکت نداشتند؟

ج: همان گونه که قبل‌اگفتم آن وقت که امام در پاریس بودند از جمله افرادی که خیلی به ایشان نزدیک بود آقای دکتر یزدی بود و ایشان هم به دکتر یزدی خیلی اعتماد داشتند و مسلمًا دکتر یزدی در تصمیم‌گیریهای آن مقطع خیلی مؤثر بوده‌اند، به گونه‌ای که عرض کردم وقتی من می‌خواستم خیلی خصوصی با امام صحبت کنم آقای دکتر یزدی هم آنجا بود امام گفتند ایشان از خودمان است، و من تا آن وقت با ایشان سابقه‌ای نداشتم ولی شنیده بودم در آمریکا جلسات دینی دانشجویان و مهاجرین را اداره می‌کند. مسأله دولت وقت هم در همان پاریس صحبت و تصمیم‌گیری شده بود و بهترین دلیلش اینکه راجع به وزارت خارجه که نتوانسته بودند خودشان مسأله را حل کنند و دکتر کریم سنجابی قبول نکرده بود امام این مأموریت را به من دادند که با ایشان صحبت کنم و او را راضی کنم؛ فقط آقای خامنه‌ای را من برای شورای انقلاب مطرح کردم که امام گفتند ایشان در مشهد هستند و من گفتم اشکال ندارد به تهران می‌آیند، با آقای موسوی اردبیلی هم در همان پاریس صحبت

شده بود؛ و اماً اینکه آقای ربانی شیرازی در شورای انقلاب نبودند احتمالاً به این جهت بوده که ایشان می خواسته اند در قم باشند یا اینکه افرادی مخالف شرکت ایشان در شورای انقلاب بوده اند، زیرا بعضی ها با روحیه ایشان جور نبودند، چون قاطع بود و خیلی روی حرفهای خودش پافشاری می کرد.

س: لطفاً در رابطه با شورای انقلاب توضیح بیشتری بفرمایید که نحوه اداره جلسات آن چگونه و اعضای آن چه کسانی بودند، شروع و پایان جلسات چگونه بود و چگونه تصمیم گیری می شد؟

ج: اعضای آن آفایان: موسوی اردبیلی، بهشتی، مهدوی کنی، بازრگان، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، بنی صدر، قطبزاده، شیبانی، معین فر، حسن حبیبی، عزت الله سحابی و بعضی افراد دیگر بودند، البته افراد شورا چند مرتبه متغیر شدند ولی کارگردان مرحوم آیت الله بهشتی بود و کارها هم بیشتر بین افراد بخصوص تقسیم می شد که من به این گونه برخوردها اعتراض داشتم و خیلی از کارها هم انجام نمی شد، دستور جلسات هم مسائلی بود که برای انقلاب و کشور پیش می آمد، متناسب با ضرورتها روی مسائلی صحبت می شد، من هم در جلساتی که شرکت می کردم نظر خودم را می گفتم، البته مصوبات شورای انقلاب در پنج جلد چاپ شده که در دسترس می باشند و می توان به آنها مراجعه نمود.

اصرار امام نسبت به عضویت اینجانب در شورای انقلاب

س: آیا حضرتعالی نیز در شورای انقلاب شرکت داشتید؟

ج: البته در آن وقت بنا نبود در شورای انقلاب باشم چون من بنا داشتم در قم باشم، ولی بعداً که من برای مجلس خبرگان قانون اساسی در تهران بودم امام پیغام دادند که شما در جلسات شورای انقلاب شرکت کنید، ابتدا برای من مشکل بود که در شورای انقلاب شرکت کنم چون اولاً قصد داشتم به قم برگردم، ثانیاً کار و گرفتاری من در مجلس خبرگان قانون اساسی زیاد بود، به همین جهت به وسیله یک نامه به این مضمون از ایشان عذرخواهی کردم:

پیوست شماره ۵۰:

نامه فقیه عالیقدر به امام خمینی مبنی بر عذرخواهی از عدم عضویت رسمی در جلسات شورای انقلاب

باسم‌ه تعالی

حضر مبارک آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی پس از سلام، بحسب گفته آقایان حجتا‌الاسلام خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی (دامت افاضاتهم) حضر تعالی امر فرموده اید که من عضو رسمی شورای انقلاب باشم، البته من از اوامر حضر تعالی مایل نیستم تخلف کنم ولی شرایط وضع مزاجی من با کار سنگین و زیاد تناسب ندارد، و من چنانچه به آقایان گفته‌ام حاضر م تا پایان انتخابات و استقرار اوضاع کشور در تهران بمانم و با آقایان همکاری کنم و در جلسات آنان نیز حتی المقدور شرکت کنم ولی عضویت رسمی را صلاح نمی‌دانم، و بلکه اگر عضو رسمی باشم از بسیاری از همکاریها باز خواهم ماند، لذا چنانچه صلاح بدانید مرا از قبول عضویت رسمی معدور بدارید. والسلام عليکم و ادام الله ظلکم.

۱۹ ذی الحجه ۱۳۹۹ - حسینعلی منتظری

بعداً ایشان زیر همین ورقه نوشته‌اند:

بسم‌ه تعالی

عضویت رسمی به این معنی نیست که جناب تعالی در تمام جلسات حاضر باشید بلکه مطالب با مشورت شما انجام گیرد، و بودن جناب تعالی به مصلحت اسلام و ملت است ولی اختیار با خود شماست، هر طور صلاح می‌دانید عمل فرمایید.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

روح الله الموسوى الخمينى

باسم اللہ

وَحْسِنْ رَأْيِ الرَّاعِي أَخْرَجَهُ مَنْظُومًا

مَنْ زَلَمَ بِرَاحَةِ أَوْدَانِ حَبَّ الْأَلْعَامِ خَالِمَهُ كَسْرٌ فِي

صَفْرِهِ (أَرْفَرِدَادِهِ) مَنْسُورِيَّ تَرَائِي الْقَلَابِ يَسِّمُ الْمَرْأَةِ إِذَا وَصَرَّ

وَزَرَّتْ كَلْفَتَهُ وَلَرَأْطَ وَضَعَمَ (أَعْجَزَ) بِالْأَنْكَارِيَّ وَرَأْدَهُ سَنَدَرَهُ

وَزَرَّهُ كَبَّاً وَلَوْهَ لَفَتَهُ أَمْ صَرَّمَ كَبَّاً وَلَوْهَ لَفَتَهُ وَلَكَبَّاً

بَانِمَ وَلَوْهَ لَفَتَهُ هَمَّارِيَّهُمْ وَرَحَلَهُ لَهَنِّيَّهُمْ لَقَدْرِهِ بَرَسَّهُ

رَاسِلَانِيَّهُمْ دَانِمَ وَلَهَنِّيَّهُمْ بَكَمَ زَرَبَهُمْ أَرْصَمَهُمْ بَكَمَ بَانِمَ

لَرَأْهَنِّيَّهُمْ صَلَعَهُمْ بَانِسَهُ اَرْتَسَهُمْ بَعْدَهُ بَكَمَ بَانِمَ

عَفْرَتْ بَرَبَّهُمْ بَرَقَهُ بَرَقَهُ بَرَقَهُ بَرَقَهُ بَرَقَهُ بَرَقَهُ

١٦ ذِي الْحِجَّةِ ١٣٩٩

دَرَّاهُمْ بَشَّارَهُ بَلَهُ بَلَهُ بَلَهُ بَلَهُ بَلَهُ بَلَهُ بَلَهُ

وَمَرَّتْ ثَلَاثَةِ بَنِيهِ بَرَدَهُ بَرَدَهُ بَرَدَهُ بَرَدَهُ بَرَدَهُ بَرَدَهُ

عَبْلَتْ بَلَهُ بَلَهُ بَلَهُ بَلَهُ

بعد از این قضیه من شبها می‌رفتم در جلسات آقایان شرکت می‌کردم به عنوان مستمع آزاد اما نظر هم می‌دادم، یک شب من یادم هست برای یک موضوعی صحبت شد دیدم همه کارها را بین خودشان تقسیم می‌کنند، در آن وقت تقریباً مرحوم آیت‌الله دکتر بهشتی سخنگو و کارگردان بود، آقایان مهندس بازرگان، دکتر یزدی، قطبزاده، بنی صدر و آیت‌الله طالقانی هم جزو شورای انقلاب بودند، البته آقای طالقانی در جلسات کم شرکت می‌کردند، آقای طالقانی در مجلس خبرگان هم کم شرکت می‌کرد، عضو رسمی بودند ولی مرتب شرکت نمی‌کردند، شبی من به مرحوم آقای بهشتی گفتم: «مگر شما ده دوازده نفر فقط مغزهای متفسکر این کشور هستید، دیگر در این کشور آدم نیست که همه مسائل را به یکدیگر محول می‌کنید که در نتیجه کارها متراکم می‌شوند و بسا بعضی زمین می‌مانند!» گفتند: «آخه چه کسی هست؟» گفتم: «من برای شما می‌شمارم»، ایشان گفتند: «ما چند نفر مهندس برای فلان کار می‌خواهیم»، من بیست و هفت نفر مهندس به ایشان اسم دادم که می‌توانستند در انجام آن کار کمک کنند.

مرحوم محمد ما به مناسبتی می‌گفت بعضیها خیال می‌کنند در کشور آدم نیست و قحط الرجال است، ولی در کشور قحط الرجال نیست در کشور جهل الرجال است، در کشور ما این همه نیروهای انقلابی و فهمیده وجود دارد آخر محصور کردن همه کارها در چهار پنج نفر کار درستی نیست.

تحصن در دانشگاه تهران

س: جریان تحصّن در دانشگاه تهران به هنگام نخست وزیری بختیار - که در اعتراض به تأخیر ورود امام به ایران صورت گرفت - به ابتکار چه کسی بود و چه پیامدهایی به دنبال داشت؟ لطفاً جزئیات این قضیه را بیان بفرمایید.

ج: به طور کلی این جریان به پیشنهاد من بود، چون بنا بود که امام به ایران بیایند و مقدمات کار هم فراهم شده بود ولی بعداً معلوم شد که دولت بختیار از آمدن امام جلوگیری به عمل آورده، ما این تحصّن را راه انداختیم تا دولت بختیار را تحت فشار

بگذاریم که به امام اجازه ورود به ایران را بدهد، ما اعلام کردیم که در اینجا می‌مانیم تا فرودگاهها باز شود و امام به ایران بیاید، این تحصّن را به خاطر اهمیت دانشگاه در مسجد دانشگاه تهران گذاشتیم، جمعیت بسیار زیادی هم از آن استقبال کرد، سرهنگ عزیزالله رحیمی هم جزو کارگرانها بود، طبقات مختلف مردم در این تحصّن شرکت کردند، مرحوم محمد هم در برگزاری آن نقش مؤثری داشت، در مسجد دانشگاه گاهی من صحبت می‌کردم، گاهی مرحوم آقای ربانی شیرازی صحبت می‌کرد و گاهی مرحوم آقای بهشتی، و به همین شکل علی التناوب افراد صحبت می‌کردند، در این جلسه مشاهیر علماء از شهرستانهای مختلف شرکت کرده بودند، البته شخصیتهای سیاسی هم شرکت کرده بودند، از وکلای مجلس آن زمان هم بعضی‌ها شرکت کرده بودند، خبرنگارها هم آنجا جمع بودند با من و چند نفر از افراد دیگر از جمله آقای دکتر بهشتی در آنجا مصاحبه کردند، شاید حدود سیصد خبرنگار از خبرگزاریهای مختلف آنجا بودند و ما مسائل را با آنها مطرح می‌کردیم، به طور کلی کنترل از دست دولت بیرون رفته بود؛ آقای دکتر صالح خو از مترجمین بود، ایشان مدتی در صندوق بین المللی پول بود؛ آقای دکتر غلامعباس توسلی که مدتی و کیل مجلس و استاد دانشگاه بود نیز از مترجمین بود. غرض اینکه شخصیتهای مختلف در جریان کار شرکت داشتند و این حرکت در روحیه دانشگاهیان خیلی تأثیر خوبی داشت، در واقع یک نوع پیوند حوزه و دانشگاه محسوب می‌شد، در این مدت دسته‌های مختلف مردم از شهرستانها می‌آمدند، خیابانهای اطراف دانشگاه همیشه پر از جمعیت بود، یادم هست آقای شیخ علی تهرانی روی دوش مردم در دانشگاه تهران برای مردم سخنرانی می‌کرد؛ بعد گفتند خانمهای فاحشه‌خانه‌های تهران هم می‌خواهند توبه کنند و به انقلاب بپیوندند و صحبت شد که یک نفر برود برای آنها سخنرانی کند، بنا شد آقای حاج شیخ علی تهرانی برود برای آنها صحبت کند، آنها هم چادر سرshan کرده بودند و گریه و زاری می‌کردند و به انقلاب می‌پیوستند، من نمی‌دانم آیا کسی از آن صحنه‌ها فیلم هم گرفته است یا نه؟ در همان ایام هم اعلامیه‌ای خطاب به برادران ارتشی نوشتیم و در مورد جنایات شاه و لزوم پیوستن آنان به مردم نکاتی را یادآور شدم.

پیوست شماره ۵۲:

تلگرام مرحوم آیت‌الله حاج شیخ جواد تهرانی به حضرات آقایان منتظری و صدوqi و سایر علماء، در حمایت از تحصن آنان در مسجد دانشگاه تهران، مورخه ۱۳۵۷/۱۱/۶

بسم‌الله تعالیٰ

حضرت آیت‌الله منتظری و آیت‌الله صدوqi و سایر علماء اعلام و برادران متحصن

تحصن آقایان گرامی در مسجد دانشگاه تهران به منظور اعتراض به مشکلاتی که حکومت غیرقانونی بختیار، در راه بازگشت حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی (داما برگاهه) ایجاد نموده، اقدام آگاهانه‌ای است که مورد حمایت همه طبقات ملت است.

ما ضمن محکوم کردن کشتار وحشیانه اخیر تهران و بقیه نقاط کشور به وسیله دژخیمان این نظام غیرقانونی، پشتیبانی خود را از هدفهای مقدس آن تحصن، که هدف همه ملت ایران است، قویاً اعلام می‌کنیم؛ و چنانچه این حکومت دست نشانده همچنان به روش خائنانه خود ادامه دهد بدون شک تصمیمات لازمه اتخاذ خواهد گردید.

جواد تهرانی، از طرف جامعه روحانیت مشهد

استعفای رئیس شورای سلطنت و گفتگو درباره استعفای بختیار

بعد صحبت شد که مسائل دارد حل می‌شود و آقای سید جلال الدین تهرانی که جزو شورای سلطنت و رئیس آن بود رفته است پاریس با امام صحبت کند و امام گفته‌اند تا استعفا ندهد من او را قبول نمی‌کنم و او از سمت خود استعفا داده و با امام ملاقات کرده است، بختیار هم بناست به ملاقات امام برود، به همین مناسبت من رفتم در جلسه‌ای که در مدرسه رفاه تشکیل شده بود و بعضی از علماء هم حضور داشتند مسئله را بررسی کنیم، در آنجا صحبت شد که بناست بختیار در پاریس به ملاقات امام

برود و امام به ایران بباید، من گفتم یعنی بختیار استعفا می‌دهد؟ بعضی‌ها گفتند نه، بعضی‌ها هم گفتند بله استعفا می‌دهد، در همین زمان مرحوم آقای بهشتی وارد شد و گفت بناشد آقای بختیار به ملاقات امام بروند و امام به ایران بیاینند، من گفتم: «یعنی آقای بختیار استعفا می‌دهد؟» ایشان گفتند: «نه صحبت استعفای بختیار نیست»، من گفتم: «پس امام ایشان را نمی‌پذیرند»، آقای بهشتی گفتند: «این چه حرفی است می‌زنید، خود امام پذیرفته‌اند شما می‌گویید تا استعفا ندهد امام او را نمی‌پذیرند»، من گفتم: «امام سید جلال الدین تهرانی را تا استعفای نداد قبول نکردن، حالاً چطور بختیار را بدون استعفا می‌پذیرند!» ایشان گفتند: «امام قبول کرده است»؛ بعد آقای ربانی شیرازی و آقای طاهری اصفهانی هم به کمک من درآمدند که بله امام بدون استعفای بختیار او را نمی‌پذیرد، آقای مطهری بینابین بودند، گفتم: «بالاخره تماس بگیرید ببینید امام چه می‌گویند چون آقای بختیار به پاریس برود و امام هم ایشان را نپذیرد اوضاع وخیم‌تر می‌شود»؛ بالاخره تلفنی با پاریس تماس گرفتیم، در آن وقت امام خودشان با تلفن صحبت نمی‌کردند، قاعده این بود که تلفنها را ضبط می‌کردند برای امام می‌گذاشتند بعد صحبت‌های امام را ضبط می‌کردند و تلفنی برای ما می‌فرستادند؛ بختیار هم در همین اثنا برای ما تلفن کرد و با عصبانیت به ما گفت: «شما دارید در کارها اخلاق می‌کنید و کارها را به هم می‌زنید»، گویا جریانات از همان جلسه به بختیار گزارش شده بود، من گفتم: «آقای بختیار امام این کار را قبول نمی‌کنند آخر من روحيات و اخلاق ایشان را می‌دانم من می‌خواهم کاری بکنم که جریانات خراب نشود، جلال الدین تهرانی را هم امام بدون استعفا نپذیرفت»، بختیار گفت: «شما دارید کارشکنی می‌کنید!»، گفتمن: «ما چطور کارشکنی می‌کنیم! من می‌خواهم کار به گونه‌ای باشد که با متناسب مسائل حل شود، اگر شما آنجا بروی و ایشان شما را نپذیرد که بدتر است، شما را امام قبل از استعفا نمی‌پذیرند و اگر غیر از این به شما گفته‌اند اشتباه کرده‌اند». ظاهراً نظر بختیار و هوداران ایشان این بود که پستش باقی باشد و حکومت در اختیار ایشان باشد و امام به عنوان یک مرجع تقلید محترم جدای از حکومت و دولت وارد کشور شوند، البته بعضی می‌گویند آقای دکتر یزدی در پاریس با این مسئله موافق بوده و پشت‌پرده می‌خواسته برنامه‌ها را به این سمت پیش ببرد ولی من از این امر بی‌اطلاعم ولی نظر امام را می‌دانستم، به‌حال

مرحوم آقای بهشتی هم باورش آمده بود که امام ایشان را بدون استعفا می‌پذیرد. بالاخره من به وسیله تلفن از امام سؤال کردم که آیا بدون استعفاء بختار را می‌پذیرد یا نه. تلفن مرا ضبط کرده بودند و برای امام گذاشته بودند، امام در جواب گفته بودند: «بیخود گفته‌اند، من بدون استعفاء بختار را نمی‌پذیرم و از قول من این قضیه را تکذیب کنید». البته رادیو هم در آن زمان این خبر را که بختار بناست به پاریس برود اعلام کرده بود، بعد کم کم جو مردم در حمایت از امام و انقلاب قویتر و اوضاع بحرانی تر شد و در اثر فشار مردم فرودگاهها باز شد و پیش از اینکه بختار به پاریس برود امام به ایران آمدند.

س: تحصن شما در دانشگاه تهران چه مدت طول کشید؟ اگر از آن ایام و وقایع پر التهاب آن خاطره‌ای به یاد دارید بفرمایید.

ج: تحصن چندین روز طول کشید و زمینه خوبی بود برای تبلیغات، و مصاحبه‌های خوبی هم از ناحیه آقایان و از جمله اینجانب با خبرگزاریهای خارجی انجام شد.

ورود امام خمینی(ره) به ایران

س: راجع به ورود امام خمینی به ایران و استقرار ایشان در مدرسه رفاه هم اگر خاطراتی در ذهن دارید بفرمایید.

ج: در ابتدا سایر رفقا مدرسه رفاه را برای ملاقاتهای امام مشخص کرده بودند ولی من گفتم اینجا مناسب نیست چون جای کوچکی بود و از همان در که جمعیت می‌آمدند از همان در هم باید بیرون می‌رفتند، من گفتم جمعیت زیاد می‌آیند و این جمعیت زیاد در این جای کوچک مناسب نیست، بالاخره هر چه می‌گفتیم اینجا مناسب نیست مرحوم آقای دکتر بهشتی می‌گفت نه همین جا خوب است، بعد من با آقای معینی نجف‌آبادی رفتیم در همان نزدیکی یک جای دیگری پیدا کردیم و آنجا را آماده کردیم، وقتی آقای خمینی را آوردند بنا بود ایشان را ببرند در مدرسه رفاه ولی ما ایشان را بردهیم در آن محل که در خروجی و ورودی داشت، جمعیت از یک در می‌آمدند

و از در دیگر می‌رفتند بیرون، آنجا که ما تهیه کرده بودیم چهار پنج برابر مدرسه رفاه بود، پله هم نداشت، یک منزلی هم پشت همین خانه بود که برای استراحت امام آنجا را آماده کردیم، بسرعت بنای آوردند و این دو تا خانه را به هم راه دادند و امام برای استراحت به آن منزل می‌رفتند؛ البته ما به هنگام آمدن امام به ایران به فرودگاه هم رفتیم اما من خیلی خوش نمی‌آمد که خودم را جلو بیندازم و در هواپیما بروم اما مرحوم آقای مطهری با آقای صباغیان تا داخل هواپیما رفتند، من به آقای پسندیده (برادر بزرگ امام) گفتم شما هم بروید، و خودمان ایستادیم پایین و بعداً با امام دیدن کردیم، آن وقت از طرف اقلیتهای مذهبی هم نمایندگانی برای استقبال از امام آمده بودند، شخصیتهای مختلف آمده بودند همه هم اطراف ما می‌چرخیدند اما من خیلی نمی‌خواستم مطرح باشم، بعد امام رفتند بهشت زهرا و من برگشتم به دانشگاه.

س: فکر تأسیس کمیته استقبال از امام چگونه و توسط چه کسانی مطرح شد و حضرت عالی چه نقشی در تشکیل آن داشتید؟

ج: این یک ضرورت و محصول فکر همه بود، مرحوم شهید مفتح در این زمینه خیلی فعالیت می‌کرد، مرحوم محمد مرتضی، مرحوم آقای بهشتی و مرحوم آقای ربانی و افراد دیگری هم بودند، اما در بعضی مسائل که من احساس ضرورت می‌کردم مستقیم دلالت می‌کردم مثل همان قضیه عوض کردن منزل که آنها می‌گفتند فلانی علیه ما کودتا کرده است.

کمیته‌های خودجوش برای حفاظت از انقلاب

س: این تشکیلات کمیته‌های انقلاب اسلامی که بعداً حفاظت شهرها را به عهده داشت چگونه شکل گرفت، آیا این همان تشکیلات کمیته استقبال از امام بود؟

ج: اینها قبل از اینکه امام به ایران بیاید به صورت خودجوش شروع شده بود و کاری به کمیته استقبال از امام نداشت، همان‌گونه که گفتم در بازگشت از پاریس

وقتی ما به ساوه رسیدیم دیدم شهر دست بچه‌های انقلابی است، در قم همین بچه‌ها شهر را کنترل می‌کردند، مردم هم با آنان همکاری می‌کردند و از کار این بچه‌ها خوشحال بودند و خیلی هم بچه‌ها خوب اداره می‌کردند، در آن وقت یک صفا و صمیمیتی بین مردم حاکم بود، هیچ کس به فکر مقام و قدرت نبود و کسی نمی‌خواست برای خودش چیزی دست و پا کند، همه به فکر این بودند که انقلاب به پیروزی پرسد و اسلام پیاده شود، یکی منزل خود را در اختیار می‌گذاشت، یکی از وقت خود شب و روز مایه می‌گذاشت، یکی پول خرج می‌کرد، مردم واقعاً فداکاری می‌کردند، مردم برای ملاقات امام سر و دست می‌شکستند، در همین چهار پنج روزی که من در تهران نزد امام بودم قبل از اینکه به قم بیایم از نزدیک شاهد بودم که افراد از زن و مرد تلاش می‌کردند به یک شکل خودشان را به امام برسانند؛ من یادم هست یک روز آقای حاج سید کاظم اخوان مرعشی از مشهد آمده بودند، ایشان در بد و انقلاب در مشهد خیلی فعالیت کرده بودند بعد آمده بودند تهران برای ملاقات امام، یک عده از مریدهای ایشان را بر روی دوش خود گرفته بودند و تا مقابل جایگاه امام آورده بودند و از بس جمعیت زیاد بود آوردن ایشان خدمت امام میسر نشد. از جمله جمعیت زیادی از زنها می‌آمدند، آن هم بعضی از زنهای تهران با آن وضع حجاب و زینت آلاتی که داشتند! من به امام گفتم آخر اینها با این وضع می‌آیند، امام یک سری تکان دادند می‌خواستند بگویند مثلًا اینها معفو است، با دیدن آن وضعیت انسان به یاد این جمله امیر المؤمنین ﷺ می‌افتد که در جریان بیعت مردم با ایشان می‌فرمود: «و حسرت الیها الكعب»^(۱): «زنها با سینه‌های برآمده و روی باز از روی شوق می‌دویدند که بیایند با من بیعت کنند»، معلوم می‌شود که آن زمان هم در لابلای جمعیت این جور مسائل بوده است.

البته پس از آمدن امام خمینی به ایران من نمی‌خواستم خیلی در مسائل سیاسی دخالت کنم و لذا آمدم قم که به درس و بحث و حوزه برسم، اما بعداً مجلس خبرگان قانون اساسی دوباره مرا به تهران کشاند.

س: درباره نخست وزیری مرحوم مهندس بازرگان و چگونگی انتخاب ایشان از سوی حضرت امام اگر مطلبی به یاد دارید بیان نمایید، و بفرمایید آیا بجز ایشان افراد دیگری نیز برای این پست مطرح بودند یا خیر، و اساساً مرحوم بازرگان انتخاب شخص حضرت امام بود یا کسی به ایشان پیشنهاد کرده بود؟

ج: در آن زمان تقریباً آقای مهندس بازرگان متعین بودند و صحبت از دیگری در بین نبود، چون ایشان به سیاست و تقوا و تعهد معروف بودند و همه به پاکی و دیانت و امانت ایشان ایمان داشتند، و سابقه مبارزاتی ایشان و استقامتشان زیانزد خاص و عام بود.

مقالات با شخصیتهای خارجی علاقه مند به انقلاب اسلامی

س: در اوایل پیروزی انقلاب شخصیتهای زیادی از علاقه مندان انقلاب اسلامی از خارج کشور - اعم از شخصیتها و نمایندگان سازمانها و تشکلهای انقلابی - خدمت حضرت عالی می‌رسیدند، افرادی نظیر سرگرد جلوه، یاسر عرفات و سران انقلاب فلسطین، اسقف کاپوچی و ..., لطفاً بفرمایید تقاضا و توقعات آنها از انقلاب اسلامی چه بود و تا چه حد مرحوم شهید محمد در ایجاد این ارتباطها نقش داشت؟

ج: در اوایل انقلاب افراد زیادی به ایران می‌آمدند، اول کسی که به ملاقات امام آمد آقای یاسر عرفات بود که به سرپرستی یک هیأت فلسطینی به ایران آمد، من آن وقت تهران بودم، یاسر عرفات به بعضی از شهرهای ایران از جمله خوزستان هم سفر کرد و استقبال عجیبی از او شده بود، گفته بود دیگر فلسطین فتح شد، خیلی خوشحال بود، در بیت امام با من ملاقات مفصلی داشت، در ضمن صحبت‌هایش مرتب می‌گفت «ابو احمد، ابو احمد» بعد معلوم شد که منظورش مرحوم محمد است، گفت ما در آنجا محمد را «ابو احمد» صدا می‌کردیم. بعد سرگرد جلوه نخست وزیر لیبی از طرف قدّافی آمد، گویا مسئولین با او خوب برخورد نکرده بودند. در آن وقت یک حالت غروری برای بعضی از مسئولین پیش آمده بود، فکر می‌کردند که دنیا را گرفته‌اند، با

افرادی که می‌آمدند خیلی خوب برخورد نمی‌کردند و من شخصاً با این معنا مخالف بودم، از جمله یک وقت من در منزل آقای حاج شیخ محمد یزدی -که وقتی امام به قم آمدند در منزل ایشان بودند- به امام عرض کردم: «آقا حالا که ما انقلاب کرده‌ایم قاعده‌اش این است که هیئت‌های حسن نیت به کشورهای هم‌جوار بفرستیم و مواضع خودمان را برای آنها تشریح کنیم که آنها احساس وحشت نکنند و با ما هماهنگی کنند»، ایشان فرمودند: «ما کاری با آنها نداریم»، من گفتم: «آقا ما که نمی‌خواهیم دور کشورمان را دیوار بکشیم!» ایشان در آن زمان فرمودند: «ما می‌خواهیم دور کشورمان دیوار بکشیم، ما کاری با آنها نداریم». ضمناً شعارهای تند نیز علیه آنان دادیم و دم از صدور انقلاب زدیم و آنان را علیه خود تحریک کردیم و بسا همین شعارها زمینه‌ای برای تحریک عراق و وقوع جنگ هشت ساله شد.

خلاصه، جلوه که آمده بود من در قم بودم و در تهران او را به بازی نگرفتند، من این را شنیدم که گفته بودند حالا این آمده اینجا می‌خواهد یک پایگاه کمونیستی هم اینجا درست کند، به‌هرحال جلوه را در تهران تحويل نگرفتند، بعد مرحوم محمد به خاطر سوابق آشنایی که با آنها داشت ایشان را آورد قم در منزل ما، و افرادی مانند ابو‌شیریف هم اطراف آنها بودند، بعد آقای حاج احمد آقا خمینی هم در منزل ما به دیدن آنها آمد، البته مرحوم حاج احمد آقا با مرحوم محمد هم یک مقدار حرفشان شد، من یادم نیست به خاطر چی بود، بالاخره ما از او تجلیل کردیم.

بعد وقتی که من در مجلس خبرگان بودم وزیر شهرداریهای لیبی یعنی به اصطلاح ما وزیر کشور آنها هم در تهران آمده بود که با من ملاقات کرد، بعد از طرف من به بیت امام زنگ زدند که او را تحويل بگیرند، یک آقایی از بیت امام گفته بود: «حالا یک سفور آمده است اینجا آقای منتظری ناراحت است که چرا از او استقبال نمی‌کنند و با او گرم نمی‌گیرند!» شاید عدم پیگیری قضیه آقای حاج آقا موسی صدر هم در این برخورد سرد با لیبیاییهای مؤثر بوده است، بعدها که آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای مسئولیت گرفتند در جریان جنگ عراق و ایران با لیبی خیلی گرم می‌گرفتند، ولی من نظرم این بود که ما باید با کشورهای اسلامی به طور کلی گرم برخورد می‌کردیم؛ آقای اسقف کاپوچی هم به ملاقات من آمد، ولی وقتی به منزل من آمده بود که من در منزل نبودم و در منزل از او پذیرایی شده بود و بالاخره من ایشان را ندیدم. خلاصه آن روزها افراد

مختلفی از جاهای مختلف می‌آمدند، خیلی از خبرنگارها برای مصاحبه می‌آمدند، و نوعاً از ما سؤال می‌کردند که اهداف شما از انقلاب چیست؟ برنامه‌های شما کدام است؟ من بعضی چیزها را که به نظرم می‌رسید و آرمانهای ما محسوب می‌شد می‌گفتم، من بر این معنا تأکید داشتم که ما نمی‌خواهیم چیزی را بر دیگران تحمیل کنیم، پیروان مذاهب دیگر در حکومت اسلامی محترم هستند، ما می‌خواهیم جلوی ظلم و زور را بگیریم، ما با طاغوت‌هایی که می‌خواهند با زور بر مردم مسلط باشند مبارزه داریم، ما از مستضعفین جهان حمایت می‌کنیم و در کنار آنها هستیم، ولذا افرادی از نهضتها آزادیبخش که در داخل کشورهایشان مشکل داشتند در همان وقتها رو به ایران آوردند و گاهی کمکهایی هم به آنها می‌کردیم؛ اما خوب کمکهای ما محدود بود، دولت در این زمینه باید به آنها کمک می‌کرد که آنها هم چندان اعتقادی به این گونه کارها نداشتند، لذا هم من و هم مرحوم محمد روحی جریان نهضتها حساس بودیم و من به اندازهٔ امکاناتم به آنها کمک می‌کردم، و در بانک ملی یک حساب به عنوان نهضتها آزادیبخش باز کردم که مورد استقبال مردم قرار گرفت و به آن حساب پول می‌ریختند. بالاخره اینها به انقلاب ایران چشم دوخته بودند و انتظار هم داشتند. من یادم هست همین آقای صادق‌المهدی نخست وزیر سودان آن روز که من در پاریس به دیدن امام رفت بودم او هم آنجا بود بعد هم به تهران آمد، ما با هم دوست شده بودیم، روزی با آقای میرحسین موسوی نخست وزیر آمدن خانهٔ ما و او خیلی انتظار همکاری و کمک داشت و در اینجا از طرف دولت وعده‌هایی به او داده شد اما به آن وعده‌ها عمل نشد تا اینکه این اوآخر به صدام روی آورد و از طرف صدام کمکهایی به او شد، در همان وقتها گله هم کرده بود که این وعده‌های جمهوری اسلامی همه‌اش حرف بود؛ یک هیأت فلسطینی به ریاست ابوجهاد هم که به تهران آمده بودند روزی در جلسه چهل و پنجم مجلس خبرگان وارد شدند و من به ایشان در نطق مفصلی خیرمقدم گفتم و حجۃ‌الاسلام آقای حاج سید‌هادی مدرسی صحبت مرا به عربی ترجمه کردد، سپس ابوجهاد نیز صحبت مفصلی راجع به فلسطین انجام داد که همهٔ اینها در صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان ثبت شده است.

پیگیری قضیه امام موسی صدر و مخالفت با دشمن تراشی برای انقلاب

س: بعضی افراد به شما نسبت می‌دادند که شما با پیگیری قضیه ناپدیدشدن امام موسی صدر مخالف بوده‌اید و می‌گفته‌اید در این ارتباط روابط ما با کشور اسلامی لیبی تیره می‌شود، آیا حضرت‌عالی در این زمینه نظری داشته‌اید و در این مورد چیزی فرموده‌اید یا خیر؟

ج: من هنگامی که در پاریس خدمت امام بودم پسر مرحوم آقای حاج آقاموسی صدر که نام ایشان «صدرالدین» است خدمت امام رسیدند و از ایشان استمداد می‌کردند که قضیه پدرشان پیگیری شود، امام هم از ایشان دلجویی کردند و به ایشان وعده دادند که این قضیه را إن شاء الله پیگیری می‌کنند. بعد که آمدیم به ایران و انقلاب پیروز شد آقای صادق طباطبایی (پسر مرحوم آیت‌الله آقای سلطانی) خیلی علیه لیبی فعالیت می‌کرد، مرحوم محمد ما هم با قذافی از زمان مبارزات در خارج کشور مربوط بود و او را یک فرد انقلابی و ضد آمریکا می‌دانست و معتقد به گسترش ارتباط با لیبی بود، ما می‌گفتیم حالا که تازه انقلاب به پیروزی رسیده در سیاست خارجی کمک می‌خواهیم، دولت عربستان و سران بسیاری از کشورها که با ما مخالفند ولی قذافی از اینکه انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسیده ابراز خوشحالی می‌کند، عقیده من این بود که قضیه ناپدیدشدن آقای صدر را باید اقدام کرد ولی باید دوستانه از قذافی خواست و چگونگی ماجرا را جویا شد نه اینکه در رادیو و تلویزیون و سخنرانیها علیه قذافی سخنرانی بکنیم، آقای صادق طباطبایی که از قوم و خویشهای آقای صدر بود در بیروت سخنرانی و یا مصاحبه کرده بود و علیه قذافی حرفهایی زده بود که ما با این معنا مخالف بودیم و می‌گفتیم نباید مرتب علیه خود و انقلاب جوانمان دشمن تراشی بکنیم؛ البته من با آقای حاج آقا موسی صدر سابقه آشنایی و رفاقت داشتم و ایشان مدتی هم پیش من درس خوانده است، در درس مطول و قوانین من شرکت می‌کرد، آدم فاضل و خوش فکر و با استعدادی بود، ایشان به همراه مرحوم آقای بهشتی و آقای حاج آقا موسی زنجانی از شاگردان خوب مرحوم آقای داماد بودند و گویا با هم مباحثه هم می‌کردند. بعد از این حادثه‌ای که برای ایشان اتفاق افتاد یک بار حاج احمد آقا

خمينی آمد پیش من که مادر آقاموسی ابراز بی تابی می کند و شما یک نامه ای به قذافی بنویسید که این قضیه را پیگیری کند، من یک نامه مفصلی به زبان عربی به قذافی نوشتم و شخصیت آقاموسی و ارزش او را برای جهان اسلام یادآور شدم و اینکه ایشان به لیبی آمده و در آنجا مفقود شده است مقتضی است که شما به صورت جدی پیگیری کنید و این مشکل را حل کنید، و نامه را به حاج احمد آقا دادم و نمی دانم ایشان آن را فرستادند یا نه، متأسفانه من از آن نامه کپی نگرفتم ولی شاید خود نامه در آرشیو حاج احمد آقا موجود باشد؛ مرحوم امام هم گویا اقدام کرده بودند ولی عاقبت قضیه مشخص نشد که چگونه بوده است. خلاصه من با اقدام در این زمینه مخالف نبودم ولی با دشمن تراشی در آن جو و شرایط که انقلاب نویای ما دشمنان زیادی داشت مخالف بودم؛ من این مطلب را در همان اوایل انقلاب که امام در خانه آقای حاج شیخ محمد یزدی در قم بودند در مورد ضرورت تحکیم روابط با کشورهای اسلامی و بخصوص کشورهای همسایه به ایشان هم گفتم.

تأکید بر اقامه نماز جمعه در سراسر کشور

س: پیش از این حضرت‌عالی فرمودید که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نماز جمعه اقامه می فرمودید و پس از انقلاب نیز اقامه آن را به امام پیشنهاد دادید، در این مورد اگر توضیح بیشتری در خاطر دارید بفرمایید، و بفرمایید آیا در تشکیل اولین نماز جمعه تهران توسط دوست و همزم دیرین شما مرحوم آیت‌الله طالقانی حضرت‌عالی نقشی داشتید یا خیر؟^(۱)

ج: قبل از انقلاب من در درسهایی که در نجف آباد داشتم چند روز راجع به نماز جمعه صحبت کردم و گفتم زیربنای حکومت اسلام نماز جمعه است، پیغمبر اکرم ﷺ تا در مکه بودند چون قدرت نداشتند نماز جمعه مطرح نبود اما بعداً که مسلمانان در مدینه تشکلی پیدا کردند پیامبر اکرم ﷺ قبل از آمدن خودشان به مدینه

۱- نخستین نماز جمعه تهران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به امامت آیت‌الله طالقانی در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۵ برگزار گردید.

اسعد بن زراره و مصعب بن عمیر را مأمور کردند که در مدینه نماز جمعه تشکیل دهند. در اولین نماز جمعه‌ای که آنها خواندند چهل نفر شرکت داشتند، روی همین اصل عقیدهٔ شافعیه این است که حداقل افراد برای اقامهٔ نماز جمعه چهل نفر است چون اولین نماز جمعه با چهل نفر تشکیل شد؛ تا اینکه پیامبر اکرم ﷺ مهاجرت کردند به مدینه، روز دوشنبه آن حضرت وارد محلهٔ قبا شدند، بعد در محلهٔ قبا تا روز جمعه برای دید و بازدید ماندند، بعد حرکت کردند برای مرکز مدینه، هنگام ظهر رسیدند به جایی که اکنون به اسم «مسجد الجموعه» یا «مسجد المأة» معروف است، پیامبر ﷺ در آنجا به همراه صد نفر نماز جمعه را اقامه فرمودند و از آنجا پایه نماز جمعه گذاشته شد، در حقیقت زیربنای حکومت اسلام نماز جمعه بود و تشكل مسلمین از همینجا شروع شد. من در نجف آباد به ذهنم آمد که برای تشکیل حکومت اسلامی چرا ما از چنین مسئلهٔ مهمی غفلت داریم، بعد با رفقا مشورت کردیم که شروع آن را بگذاریم برای ماه مبارک رمضان که توجه مردم به مساجد بیشتر است، بالاخره اولین جمعه ماه مبارک رمضان نماز جمعه اقامه کردیم، خیلی اثر خوبی هم داشت، این نماز جمعه آنقدر جای خود را باز کرد که همهٔ نیروهایی که به انقلاب علاقه‌مند بودند از اصفهان و شهرستانهای اطراف می‌آمدند؛ سرهنگ صدقی رئیس سواک اصفهان گفت: «منتظری در نجف آباد یک پایگاه مخالفت با رژیم درست کرده به اسم نماز جمعه!»، راست هم می‌گفت و از این مسئله خیلی ناراحت بودند؛ و چون من دیدم این مسئله خیلی مؤثر است یک نامه نوشتم به مرحوم امام در نجف که شما با آیت الله خوئی توافق کنید و دستور دهید که در شهرستانهای مختلف ایران توسط افراد موجه نماز جمعه تشکیل شود که فواید بسیاری دارد، بدین گونه که در هر شهری علمای آن شهر با توافق خودشان موجه‌ترین فرد را برای امامت جمعه تعیین کنند و همه در نماز جمعه او حاضر شوند؛ بعد ایشان به این مضمون جواب دادند که: «مثل اینکه شما به آخوندها خیلی خوشبین هستید و هنوز آنها را نشناخته‌اید!» اگرچه به نظر من اگر ایشان با آیت الله خوئی اقدام می‌کردند در همان شرایط هم زمینهٔ تشکیل آن بود، حتی ما در زندان و تبعید هم وقتی شرایط فراهم می‌شد و مانع نمی‌شدند نماز جمعه را می‌خواندیم.

بعد از انقلاب هم من به مرحوم امام گفتم الان که قدرت دست شماست دستور

بفرمایید که نماز جمعه شروع شود، البته من اسم مرحوم آقای طالقانی را به عنوان یکی از افرادی که می‌توانند در تهران اقامه نماز جمعه کنند خدمت امام آوردم، گویا امام بعداً پیغام داده بودند که ایشان در تهران نماز جمعه را شروع کنند، البته در همان وقت امام به من گفتند شما راجع به تعیین و نصب ائمه جمعه خودتان این کار را شروع کنید که در ابتدا من برای شهرها امام جمعه تعیین می‌کردم و به برخی از آنان ماهیانه مختصراً هم می‌دادم؛ ایشان مسائل خارج از کشور را هم به من محوّل کردند که اگر قاضی یا امام جمعه و یا روحانی می‌خواهند نسبت به آن اقدام کنم.

پس از رحلت آیت‌الله طالقانی مرحوم امام مرا به امامت جمعه تهران نصب فرمودند و پس از انتقال من به قم نیز من و آقای مشکینی علی التناوب نماز جمعه قم را اقامه می‌کردیم؛ بعد بناشد در شهرهای سنی نشین هم نماز جمعه شروع شود. یکی از مسائلی که آن زمان مطرح بود مسأله حقوق ائمه جمعه بود و تا مدتی من به بسیاری از ائمه جمعه کمک مختصراً می‌کردم، بعد ما سminار ائمه جمعه تشکیل دادیم در مدرسهٔ فیضیه، و من رئیس هیأت رئیسه بودم، کم کم مسألهٔ دبیرخانه ائمه جمعه مطرح شد، من می‌گفتمن دبیرخانه باید در قم باشد این کار مربوط به روحانیت است و بجاست در قم باشد تا قدادست نماز جمعه محفوظ بماند ولی آقای خامنه‌ای - که در آن وقت رئیس جمهور بود - نظرش این بود که باید این تشکیلات در تهران و در اختیار دولت و حکومت باشد، بعد شورای مرکزی ائمه جمعه تشکیل شد و از ائمه جمعه استانها به قم دعوت شد؛ به یاد دارم در یک جلسه مرحوم حاج آقا عطاء‌الله اشرفی امام جمعه کرمانشاه را برای شرکت در این جلسه دعوت کرده بودیم، و از همان جلسه بود که وقتی برگشتند ایشان را شهید کردند، خداوند رحمتش کند.

تصدی امامت جمعه تهران

س: نصب حضرت‌عالی به امامت جمعه تهران پس از درگذشت مرحوم آیت‌الله طالقانی به چه صورت انجام پذیرفت؟ آیا مستقیماً از سوی حضرت امام (ره) بود و یا با هماهنگی شما صورت گرفت؟ اگر مطلبی در این زمینه به یاد دارید بفرمایید.

ج: پس از رحلت آیت‌الله طالقانی مرحوم امام مستقیماً مرا به امامت جماعت تهران نصب کردند چون در آن وقت من برای مجلس خبرگان در تهران بودم ولی پس از تمام شدن مجلس خبرگان چون من عازم قم بودم و رفت و آمد مشکل بود من از ایشان خواستم کسی را به جای من نصب فرمایند و ایشان نصب را به خود من محول کردند، من هم آقای خامنه‌ای را تعیین کردم و یک نماز هم پشت سر ایشان خواندم.
(پیوستهای شماره ۵۳ و ۵۴)

پیشنهاد انتصاب آقای خامنه‌ای برای امامت جماعت تهران

س: حضرت‌عالی فرمودید هنگام عزیمت به قم و عدم پذیرش ادامه امامت جماعت تهران، برای تصدی این مسئولیت آقای خامنه‌ای را به حضرت امام معرفی کرده‌اید؛ لطفاً جزئیات آن را بیان فرمایید.

ج: همان‌گونه که عرض کردم در آن وقت پس از رحلت مرحوم آیت‌الله طالقانی^(۱) من امامت جماعت را به دستور و حکم مرحوم امام به عهده گرفتم، وقتی می‌خواستم به قم بیایم رفتم خدمت امام و گفتم کار مجلس خبرگان قانون اساسی تمام شده و من عازم قم هستم فردی را برای امامت جماعت تهران مشخص کنید، گفتند: «شما خودتان مشخص کنید من کسی را در نظر ندارم»، من گفتم: «فکر می‌کنم آقای خامنه‌ای برای این مسئولیت مناسب باشد»، ایشان فرمودند: «من در این موضوع دخالت نمی‌کنم». حاج احمد آقا هم آنچا بود گفت: «شما آقای گلزاره غفوری را برای این مسئولیت معرفی کنید»، حالا من نمی‌دانم ایشان به چه مناسبت روی ایشان نظر داشت؛ البته ما هم با آقای غفوری رفیق بودیم در خبرگان هم بود و خیلی روحیه انتقادی داشتند و این روایات آخر قانون اساسی را هم ایشان خیلی اصرار داشتند که در آخر قانون اساسی آورده شود. من به احمد آقا گفتم: «آقای خامنه‌ای برای امامت جماعت مناسبترند چون رکن نماز جمعه خطبه است و ایشان در خطابه تسلط دارند».

۱- مجاهد نستوه مرحوم آیت‌الله طالقانی در تاریخ ۱۹/۶/۵۸ دارفانی را وداع گفتند و در بهشت زهراء به خاک سپرده شدند.

بعد در نماز جمعه هم صحبت کردم و گفتم رکن نماز جمعه خطبه است و آقای خامنه‌ای بهتر از من خطبه می‌خوانند، احمد آقا می‌گفت وقتی امام از تلویزیون این صحبت شما را شنیدند که می‌گویید ایشان بهتر از من خطبه می‌خواند گفتند «این را می‌گویند آدم بی‌هوا»؛ بالاخره من آقای خامنه‌ای را معین کردم، یک نماز هم پشت سر ایشان خواندم و بعد آدم قم.

س: حضرت عالی پس از عزیمت به قم مدتی نیز اقامه نماز جمعه در قم را به عهده داشتید، در این رابطه نیز توضیح بفرمایید.

ج: نماز جمعه را در قم از قدیم مرحوم آیت‌الله اراکی اقامه می‌کردند، ولی چون در اثر کهولت سن این امر برای ایشان مشکل شده بود به دستور مرحوم امام، من و آیت‌الله مشکینی علی التناوب نماز جمعه را در قم اقامه می‌کردیم و این امر تا سالها طول کشید، یک هفته من و یک هفته ایشان اقامه می‌کردیم و به نماز یکدیگر نیز حاضر می‌شدیم.

اقدام به سوءقصد توسط گروه فرقان

س: چنانکه در کتاب فقیه عالیقدر هم آمده است گویا در سال ۱۳۵۸ افرادی به منظور سوءقصد به منزل حضرت عالی وارد شده‌اند که بحمد الله توطئه آنان کشف و خنثی می‌شود، اگر در خاطر دارید بفرمایید که به‌طور کلی قضیه چگونه بوده‌است و این افراد چه کسانی بودند؟

ج: اجمالاً بعد از آنکه انقلاب به پیروزی رسید افراد مختلفی برای ملاقات من می‌آمدند، یک روز چند نفر جوان به ملاقات آمدند و در بین صحبت‌های ایشان گفتند ما از گروه فرقان هستیم و از من رهنمود می‌خواستند و خیلی گرم می‌گرفتند، بعد صحبت از مجاهدین خلق شد، من از مجاهدین خلق انتقاد کردم، گفتمن ما در زندان که بودیم آنها روش خوبی نداشتند، آنها که مارکسیست شده‌اند و تغییر ایدئولوژی داده‌اند به‌جای خود، اینها هم که مذهبی مانده‌اند برخوردهای درستی ندارند، من کتابهای ایشان را خوانده‌ام اشکال در آنها زیاد هست؛ اینها گفتند ما هم با مجاهدین

مخالفیم می‌خواهیم اسلام اصیل را پیاده کنیم، گفتم ما که شما درست نمی‌شناسیم باید ببینیم رفتار و کارهای شما چگونه است، البته بی‌احترامی به آنها نکردم ولی بهایی هم به آنها ندادم. چند شب بعد پاسدارها گفتند که چند نفر روی پشت بام منزل بوده‌اند و یکی از آنها را هم دستگیر کرده بودند که می‌گفتند از گروه فرقان بوده است. خیلی برای من روشن نشد که قضیه چه بوده، گروه فرقان همینها بودند که مرحوم آیت‌الله مطهری را به شهادت رساندند حالا از دست من ناراحت شده بودند یا برنامهٔ دیگری بوده من نمی‌دانم.

بازدید امام خمینی از اینجانب در اوایل انقلاب

س: گویا مرحوم امام خمینی در ابتدای پیروزی انقلاب در قم از حضرتعالی بازدیدی داشتند و حضرتعالی راجع به حیف و میل اموالی که مصادره شده بود مطالبی را با ایشان مطرح فرموده‌اید، مشروح جریان این دیدار چگونه بوده است؟
 ج: بله ایشان در همان اوایل انقلاب که من در کوچهٔ عشقعلی ساکن بودم به منزل من آمدند، اما من راجع به حیف و میل اموال مصادره‌ای در آنجا با ایشان صحبت نکردم، بعداً در یکی از ملاقاتهایی که در تهران با ایشان داشتم این مطلب را با ایشان به تفصیل مطرح کردم که این مصادره‌ها به این شکل حرکت درستی نیست، بسیاری از باغات و کارخانه‌ها را از دست صاحبانش گرفتند و درست به آنها رسیدگی نشد، خیلی از باغات خشکید، چنانکه من شنیدم شش هزار باغ در همین اطراف تهران مصادره کردند که خیلی از آنها خشکید، بعضی از آنها به اسم بنیاد مستضعفان حیف و میل شد؛ یک روز من از راه دلسوزی به ایشان گفتم: «متأسفانه ما برای مستضعفین خیلی شعار دادیم ولی کاری برای آنها نکردیم!» ایشان از این صحبت من خیلی ناراحت شدند، گفتند: «چطور برای مستضعفین کاری نشده است؟!» لابد به ایشان گزارش شده بود که نان مستضعفین در روغن است؛ یک بار هم آیت‌الله آقای حاج آقا باقر سلطانی به ایشان این سخن حرفها را زده بودند و ایشان خیلی ابراز ناراحتی کرده و گفته بودند معلوم می‌شود شما را هم بازی داده‌اند، یک بار نیز مرحوم

آقای حاج سید محمد صادق لواسانی که خیلی هم با آقای خمینی رفیق بودند و نمایندگی ایشان را هم داشتند برخی از این گونه مشکلات و مسائل را برای ایشان بیان کرده بودند که ایشان گفته بودند معلوم می شود شما هم بازی خورده اید؛ ایشان روی انتقاد از کارها خیلی حساسیت داشتند، ظرفیت انتقاد پذیری ایشان نسبت به مشکلات نظام کم بود و بیت ایشان عنایت داشتند به جهت حال ایشان خبرهای خوش و خوشحال کننده به ایشان داده شود تا ایشان همیشه دلگرم و خوشبین باشند، و قهرآ خبرهای انتقادی تحت الشاعع قرار می گرفت.

برخورد های شهید محمد منتظری در اوایل انقلاب

س: در اوایل پیروزی انقلاب مرحوم شهید محمد مخالفتهای شدیدی با دولت موقت و برخی از چهره های انقلاب نظیر مرحوم شهید بهشتی داشتند و حضرت عالی نیز در رد مواضع ایشان اعلامیه نسبتاً تندي صادر فرمودید، به نظر حضرت عالی علت این مخالفتها چه بود؟

ج: پس از پیروزی انقلاب من به قم آمده بودم و مشغول کارهای طلبگی بودم ولی مرحوم محمد در متن مسائل سیاسی کشور بود، روح مطلب این بود که محمد انقلابی فکر می کرد و معتقد بود که باید در رابطه با مسائل انقلاب انقلابی عمل کرد و کارهای کشور و نیز افرادی را که از خارج به ایران می آیند با معیارهای انقلاب مورد توجه قرار داد، دولت موقت نظرش بیشتر روی نظم داخلی و نظم جهانی و ارتباط با دولتها و اینکه حکومت تثبیت بشود بود، مرحوم آیت الله بهشتی خدا رحمتش کند یکی از ارکان نظام بود و مردی مجتهد و متدين و عاقل و خوش فکر بود ولی آن وقت که مسأله انقلاب و زندان و تبعید و شکنجه و این حرفها بود آقای بهشتی در این وادیها نبودند، - البته آقای مطهری هم تقریباً همین گونه بودند و بیشتر مشغول کارهای علمی بودند و وارد مسائل حاد سیاسی نمی شدند. آقای بهشتی در آلمان در مسجد هامبورگ فعالیت می کردند، آدم روش فکری بود، فکر ایشان خوب بود هوش خوب بود آدم خوبی بود اما آن جور روحیه انقلابی که دل به دریا بزند نداشت، و مرحوم محمد چون

خیلی انقلابی فکر می‌کرد خیلی نظمها را به هم می‌زد تا اندازه‌ای هم حق با مرحوم محمد بود اماً به نظر ما این جور که ایشان می‌خواست پیش بروд عملی نبود، همه‌ی عليه ایشان موضع می‌گرفتند. مرحوم آقای ربّانی املشی به همراه مرحوم آقای قدوسی - که آن وقت دادستان انقلاب بود - در مجلس خبرگان آمدند پیش من و از کارهای محمد اظهار ناراحتی می‌کردند. البته محمد واقعاً داشت اعصابش را از دست می‌داد چون می‌دید که بخصوص دولت موقت در آن جهتی که آرمانهای انقلاب را عملی کند نیست و این روی اعصاب او خیلی اثر گذاشته بود، الان هم ما می‌بینیم که خیلی از خواسته‌هایی که داشته‌ایم عملی نشده است اما ما یا ظرفیتمان زیادتر است یا بی‌تفاوت شده‌ایم، بالاخره تحمل می‌کنیم، اماً محمد طاقت این مسائل را نداشت چون می‌دید که خواسته‌ها و توقعاتی را که از انقلاب داشته است عملی نشده و این مسائل اورا ناراحت می‌کرد، و آنچه که من نوشتمن همین بود که ایشان اعصابش ناراحت است، من یک چیز بینابین نوشتمن، یک عده از جوانهای انقلابی هم به دنبال محمد بودند، من می‌خواستم بگویم محمد درست می‌گوید اماً تند می‌گوید چون بر اعصابش مسلط نیست، حرف حقش را به تندي می‌زند و این باعث رنجش برخی افراد از ایشان می‌شود، واقع قضیه هم همین است که انسان وقتی اهداف انقلابی هم داشته باشد باید با یک شیوهً مناسب حرفش را بزند چون همه یک جور فکر نمی‌کنند، محمد یک جوری شده بود که واقعاً نمی‌توانست خودش را کنترل کند، من می‌خواستم به یک شکلی قضیه را اختم کنم که فشار هم روی او نیاورند تا بر اعصاب خود مسلط شود؛ البته بعد مرحوم محمد خودش تعديل شد، در حزب جمهوری هم شرکت کرد و با مرحوم آقای بهشتی هم در یک جا شهید شدند.

در اوایل تأسیس حزب خود محمد هم شرکت داشت، در آن اوایل من یادم هست که حزب آن قدر همگانی شده بود که آمدند به من گفتند آقای حاج شیخ علی‌پناه^(۱) آمده و در حزب اسم نوشته است، من گفتم این آقای حاج شیخ علی‌پناه که از آب شبانده اجتناب می‌کرد الان آمده است در حزب اسم نوشته است این خیلی مهم

۱- آیت‌الله آقای شیخ علی‌پناه اشتهرادی در حوزه به تقدس مشهور بودند و به شدت از ورود در مسائل سیاسی پرهیز داشتند.

است؟! من یک بار به آنها گفتم آخر این چه حزبی است! افراد یک تشکیلات باید مرتب و منضبط و تشکیلاتی باشند، این جور ثبت احوالی که شما دارید اسم افراد را می‌نویسید این فایده‌ای ندارد؛ بالاخره آقایان به همین مسأله خوشحال بودند که مردم دارند در حزب اسم می‌نویسند. بعداً من در تهران که بودم -در مجلس خبرگان- آقای بنی صدر می‌گفت بیاتا ما هم یک حزب تشکیل بدھیم و روی این جهت خیلی مصراً بود، من گفتم من اهل حزب و این مسائل نیستم من همان کارهای طلبگی خودم را می‌کنم این کارها از من نمی‌آید، اصلاً روحیه من روحیه این جوری نبود، او می‌خواست در مقابل مرحوم آقای بهشتی و آقای باهنر و آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی که حزب داشتند با همراهی من یک قدرتی درست کند، من گفتم این کارها از من نمی‌آید و اهل این مسائل نیستم.

حزب جمهوری اسلامی و اختلافات در برخی از شهرستانها

س: آیا حضرتعالی در تأسیس و یا تقویت حزب جمهوری اسلامی نقش داشتید، و آیا به هنگام تأسیس حزب مؤسسين آن که نوعاً یا با شماره‌فیق بودند یا از شاگردان شما محسوب می‌شدند با شما مشورت نکردند؟ چنانکه شنیده شده در اثر عملکرد حزب در برخی از شهرستانها تنشهایی در ارتباط با حزب ایجاد گردید، در این زمینه اگر مطلبی به نظرتان می‌رسد بفرمایید.

ج: من در تأسیس حزب نقشی نداشتم، رفقایی که در تهران بودند بیشتر پایه‌گذار حزب بودند، من در قم مشغول طلبگی بودم، نظر امام هم در ابتداء همین بود که پس از پیروزی انقلاب ما طبله‌ها به طلبگی خودمان بپردازیم و کارها را به دست افراد صالح بسپاریم، البته بعداً نظر ایشان عوض شد، من در آن وقت بیشتر نظرم این بود و در این وادیها نبودم، بعد که حزب در قم تأسیس شد افراد با من مشورت می‌کردند که در آن شرکت کنند یا نه، من مخالفتی نداشتم و می‌گفتم اشکالی ندارد، حتی پسر خودم احمدآقا که مطیع من هم بود در حزب فعالیت می‌کرد -هم خودش و هم خانمش- و حتی مشوق افراد هم بودم، بعد دیدیم بخصوص پس از شهادت آقای بهشتی و بیشتر

در شهرستانها افراد ناجور در حزب راه پیدا کردند و مسائل خط بازی در حزب شروع شد، از حزب به عنوان یک پایگاه قدرت استفاده می کردند و اغراض دیگری هم داشتند، من این اواخر از حزب زده شده بودم و ناراحت هم بودم و شاید آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی هم که یک مقدار از بیت من اوقاتشان تلخ بود به خاطر این بود که بیت من از حزب ترویج نمی کرد، کم کم کار به جایی رسید که این اواخر امام هم وضعیتی کرده بودند و به آقای خامنه‌ای گفته بودند فتیله حزب را پایین بکشید، ائمه جمعه هم خیلی‌ها با حزب مخالف بودند، بعضی از شعبه‌های حزب خیلی بد عمل می کردند. یکی از شعبه‌های حزب که خیلی خطی و بد عمل می کرد حزب اصفهان می کردند. بود که منجر به درگیری و اختلاف شدید با روحانیون مبارز اصفهان و آیت الله طاهری شده بود و موضوع اختلاف به اطلاع امام رسیده بود و ایشان خیلی ناراحت شده بودند و از من خواستند اقدامی بکنم. من هم جلسه‌ای در تهران در منزل آقای ربانی املشی باحضور آقایان طاهری اصفهانی، ناطق نوری، طاهری خرم‌آبادی، شیخ عباسعلی روحانی، شیخ عبدالله نوری، پرورش و حاج احمد آقا تشکیل دادم و با طرفین صحبت کردم و به آنها تذکراتی دادم و بعد آنامه‌هایی به آقای طاهری و آقای پرورش نوشتیم و گزارش کار را به اطلاع امام هم رساندم.

(پیوستهای شماره ۵۵ الی ۵۷)

س: در زمان دولت موقت گویا انتظار آقای شریعتمداری این بود که امام جمعه تبریز و استاندار آذربایجان شرقی با نظر ایشان تعیین بشود و شنیده شد که آقای بازرگان در زمان نخست وزیری این مسأله را برای اینکه شما به امام بررسانید با شما مطرح کرده و حضرت عالی بخورد تند نشان دادید، این قضیه از چه قرار بوده است؟ ج: اینکه مرحوم آقای شریعتمداری نظرش این بوده است نمی‌دانم، ولی یادم هست که در شورای انقلاب یک شب صحبت از آذربایجان شد گویا آنجا سر و صدای شده بود، مرحوم آقای مهندس بازرگان گفتند: «بالاخره آذربایجان استان آقای شریعتمداری است، استاندار و کارهای دیگر آن استان باید زیر نظر آقای شریعتمداری باشد، بالاخره ایشان این حق را دارد که بگوییم راجع به آذربایجان نظر بدھند». من گفتم: «این چه حرفي است که شما می‌زنید، مگر ما می‌خواهیم کشور را

پاره‌پاره کنیم و اینجا کشور فدرال درست کرده‌ایم! پس کردستان را هم بگذاریم در اختیار عزالدین حسینی و بگوییم راجع به آن استان او نظر بدهد، سیستان و بلوچستان را بگذاریم در اختیار مولوی عبدالعزیز! بالاخره ایران یک کشور واحد است و یک سیاست واحد دارد و این معنا ندارد که این استان و آن استان را در اختیار این و آن بگذاریم»؛ بالاخره با طرح ایشان مخالفت شد.

مجلس خبرگان قانون اساسی

س: در اوایل پیروزی انقلاب صحبت از این بود که برای تدوین قانون اساسی مجلس مؤسسان تشکیل شود، بعد این نظر تبدیل شد به مجلس خبرگان قانون اساسی، آیا در این عنوان چه کسی نقش داشت، شخص امام یا دیگران؟ و علت اعلامیه امام مبنی بر عدم انحلال مجلس خبرگان چه بود؟ مگر کسی می‌خواست آن را منحل کند؟

ج: سابقاً در سیاست ایران هنگامی که می‌خواستند قانون اساسی را عوض کنند مجلس مؤسسان تشکیل می‌دادند، لذا پس از پیروزی انقلاب هم که می‌خواستند یک قانون اساسی تدوین بشود همین مجلس مؤسسان در مغزها بود، بعد کم کم شد مجلس خبرگان قانون اساسی، حالاً چه کسی این نام را گذاشت من یادم نیست؛ ظاهراً آقای دکتر حسن حبیبی در همان زمان که در پاریس بودند به دستور امام یک پیش‌نویس قانون اساسی نوشته بودند و بنا بود این پیش‌نویس را خبرگان منتخب مردم مورد بحث و بررسی قرار دهنند.مرا از استان تهران کاندیدا کرده بودند، آقای مهندس صباغیان هم وزیر کشور بود که انتخابات را برنامه‌ریزی می‌کرد، آقایان برنامه‌ریزی کرده بودند که یک ماهه این برنامه تمام شود، ده میلیون تومان هم برای آن بودجه تصویب کرده بودند؛ از جمله تصمیمات آنها این بود که جلسات در همین مجلس که الان مجلس شورای اسلامی هست برگزار شود و اعضا برای شام و ناهار بروند به یک هتل، و یک هتل برای این منظور رزرو کرده بودند، روز اول به ما گفتند بفرمایید برویم برای ناهار، من گفتم من که از اینجا تکان نمی‌خورم، عبایم را گذاشتم

زمین و گفتم اگر بقیه می خواهند بروند من همین جایک نان و پنیری می خورم، بالاخره یک عده دیگر هم ماندند، روز اول ده بیست نفر رفتند روزهای بعد همانها هم نرفتند چون در هتل مثل زندانیها محدود بودند، بالاخره در همان جاشام و ناهاری تهیه دیدند، آنها برای یک ماه ده میلیون تومان بودجه پیش بینی کرده بودند و ما با اینکه سه ماه هم طول کشید حدود یک میلیون و هفتصد هشتصد هزار تومان خرج کرده بودیم، با این کارِ ما خرج اتوبوس و خرج هتل و مخارج تهیه غذا در هتل و... برداشته شد، برای من یک پتو و بالش از منزلمان آورده بودند شبها همانجا می خوابیدم، بقیه هم همین طور بودند، بعضی‌ها هم که در تهران خانه داشتند شبها به منزل خود می رفتند.

در همان روز اول آقای صباغیان آمد پیش من و گفت ما فکرش را کرده‌ایم که آقای طالقانی را به عنوان رئیس قرار بدهیم و آقای بنی صدر را به عنوان معاون و جلسات را ایشان اداره کنند، من چیزی به او نگفتم ولی بعداً هنگامی که هیأت رئیسهٔ سینی مشخص شد -در آن جلسه از همه مُسن‌تر مرحوم آقای خادمی اصفهانی بود- برای تعیین رئیس دائم رأی گیری به عمل آمد و مرا به عنوان رئیس معین کردند و مرحوم آقای بهشتی را به عنوان نایب‌رئیس، آقای صباغیان چون از گروه نهضت‌آزادی بود دوست داشت مجلس را آقای بنی صدر اداره کند؛ بالاخره من شدم رئیس و مرحوم آقای بهشتی شد نایب‌رئیس، البته بیشتر روزها جلسه را آقای بهشتی اداره می کردند و روزهایی که مسائل حساسی مطرح می شد خود من جلسه را اداره می کردم.

(پیوست شماره ۵۸)

معرفی مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور

از جمله چیزهایی که در تصویب آن من نقش مؤثر داشتم یکی اصل دوازدهم بود که در آن مذهب تشیع مطرح شده بود، و دیگر اصل یکصد و پانزدهم که رئیس جمهور باید از رجال دارای مذهب تشیع باشد، مرحوم آقای بهشتی صبح که جلسه را اداره می کردند اصل ۱۱۵ به نحوی که تنظیم شده بود رأی نیاورد، بعد ما دیدیم این درست نیست و عده‌ای از آقایان -از جمله مرحوم آقای حاج آقا مرتضی حائری- را ناراحت کرد

و به صورت قهر از مجلس بیرون رفتند و لذا چون در آیین نامه مجلس یک ماده داشتیم که اگر هیأت رئیسه یک چیزی را لازم دیدند می‌توانند با تغییر متن سابق در مجلس مطرح کنند، من و آقای ربانی شیرازی و آقای ربانی املشی بقیه اعضای هیأت رئیسه را دیدیم و متن فعلی را تنظیم کردیم، و در جلسه عصر خود من اداره جلسه را به عهده گرفتم و افرادی را که صبح قهر کرده بودند به جلسه دعوت کردم و در جلسه گفتم صبح موافق و مخالف صحبت‌های خودشان را کردند و دیگر مجال صحبت نیست، الان من این متن را می‌خوانم هر کس موافق است به آن رأی بدهد، بعد من متن اصل یکصد و پانزدهم را که همین الان در قانون اساسی هست خواندم و رأی آورد؛ بعد به قم که رفته‌یم آیت الله گلپایگانی از من تشکر کردند و خوشحال بودند که این اصل در قانون اساسی تصویب شده است.

س: آیت الله گلپایگانی شخصاً از حضرتعالی تشکر کردند؟

ج: بله بعد از اینکه قانون اساسی تمام شد من خدمت مرحوم امام و نیز آیت الله شریعتمداری و آیت الله گلپایگانی به عنوان احترام یک نسخه از آن را بردم، بعد هنگامی که من نسخه را خدمت آیت الله گلپایگانی بردم ایشان گفتند: «من خیلی از شما تشکر می‌کنم، آقای حاج آقا لطف الله صافی از شما خیلی ممنون بوده‌اند». خدا بیامرزدش یکی از اعضای هیأت رئیسه آقای عضدی بود، صبح که مدیر جلسه آقای بهشتی بودند ایشان گفتند: «شش میلیون سنی در ایران است و شما چگونه آنها را از این حق ممنوع می‌کنید»، البته ما به سنی‌ها احترام می‌گذاشتیم ولی از این طرف هم بعضی‌ها مثل مرحوم آیت الله حاج آقا مرتضی حائری بودند که می‌گفتند بنویسید «مذهب حقه اثنی عشریه»؛ و بالاخره اکثریت ملت ایران چون دارای مذهب تشیع هستند طبعاً قانون باید مطابق مذهب آنان باشد، البته با حفظ حقوق اقلیتها.

س: در آن زمان که رسمیت مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی ایران در قانون اساسی به تصویب رسید گویا در گوش و کنار از جانب برخی از علمای اهل سنت مخالفت‌هایی صورت گرفته بود، امام و حضرتعالی چه برخوردي با اين نوع مخالفتها داشتید؟ و چطور آنها را قانع می‌کردید؟

ج: در خود مجلس خبرگان چند نفر از اهل سنت بودند مثل مولوی عبدالعزیز و دیگران، و افرادی مثل آقای حجتی کرمانی آن وقت عنایت داشتند که از آقای احمد مفتیزاده که از علمای معروف و متحرک کردستان بود دعوت کنیم و در این خصوص با او صحبت کنیم، ما از آقای مفتیزاده دعوت کردیم و او آمد نظراتی داد؛ علاوه بر این در قانون اساسی سابق مذهب رسمی کشور مذهب حقه اثنی عشریه بود ما که نمی‌توانستیم در جمهوری اسلامی بگوییم که مذهب اثنی عشریه نیست، بالاخره اکثریت مردم ایران شیعه مذهب بودند روحانیون هم در مجلس بودند، آیت الله آقای حاج آقا مرتضی حائری (ره) سر کلمه «حقه» معرکه گرفت که چرا این کلمه حقه را می‌خواهید نیاورید؛ بالاخره ما استدلالمان این بود که وقتی اکثریت مردم ایران شیعه مذهب هستند باید مذهب رسمی تشیع باشد، در عین حال در مناطق سنی نشین باید آنها آزاد باشند و بتوانند در احوال شخصیه به فقه خودشان عمل کنند و همان را تدریس کنند و حتی قاضی هم از خودشان باشد و احوال شخصیه مربوط به خودشان است، می‌گفتم اگر یک بار مثلاً در پاکستان بخواهند قانون اساسی بگذرانند آن وقت آنجا بر طبق فقه ابوحنیفه قانون می‌گذرانند. بعضی ها هم می‌گفتند اصلاً نگویید تشیع بگویید اسلام، در دو طرف قضیه نظراتی مطرح می‌شد و هر کدام برای خود استدلالهایی می‌آوردند.

یکی دیگر از چیزهایی که در قانون اساسی بحث انگیز شد این بود که رئیس جمهور باید ایرانی باشد، بعضی ها می‌گفتند این چه اصلی است مسألة اسلام مطرح است ایرانی بودن چه ضرورتی دارد، و شاید هم تا حدی از جهت موازین حق با آنها بود، منتها ما می‌دانستیم که این عملی نمی‌شود، یک چیزهایی از مسائل ملی را هم باید به آن توجه نمود، در قانون اساسی سابق هم این مسألة آمده بود، مسألة استقلال کشور و ایرانی بودن از چیزهایی است که در فرهنگ مردم رسوخ کرده و نمی‌شود به آن بی‌توجه بود، علاوه بر اینکه در مجلس فقط روحانیون نبودند افراد مختلف داشتیم افراد ملی و لیبرال هم داشتیم کسانی که جور دیگر هم فکر می‌کردند وجود داشتند، وبالاخره همه چیز باید حساب می‌شد.

گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی

س: با اینکه موضوع ولایت فقیه در پیش نویس قانون اساسی نبود چگونه و توسط چه کسانی این اصل در قانون اساسی مطرح شد، و حضرت عالی آن موقع راجع به اصل ولایت فقیه و چهار چوب اجرایی آن چه تصویری داشتید؟

ج: آن موقع مسألهٔ ولایت فقیه در جامعه مطرح بود، کتاب ولایت فقیه آیت‌الله خمینی چاپ شده بود و نوعاً افراد کتاب ایشان را خوانده بودند و اجمالاً این معنا در ذهن همه بود که عالم بر غیر عالم مقدم است. خود من قبل از تشکیل مجلس خبرگان و رفتن به تهران، پیش نویس قانون اساسی را که آقای دکتر حبیبی تنظیم کرده بودند در قم مطالعه کردم و به عنوان مناقشه کتابچه‌ای را به عنوان «مجموعهٔ دو پیام» در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱ چاپ و منتشر کردم و در آن جزو مسألهٔ ولایت فقیه و ادلّهٔ آن و ضرورت آوردن آن را در قانون اساسی متذکر شدم، و این امر صدر صد محصول مطالعات و نظر خود من بود، منتها در مجلس خبرگان مرحوم آیت‌الله بهشتی و بعضی دیگر با من هماهنگ شدند؛ البته نظر من به لحاظ سایر اصول قانون اساسی اشراف ولی‌فقیه بر روند قانون گزاریها و ادارهٔ کشور بود تا جهت اسلامیت نظام تأمین گردد، و حدود اختیارات او نیز در قانون اساسی تعیین شده است و کلمهٔ «مطلقه» را در بازنگری به آن اضافه کردند.

(پیوست شمارهٔ ۵۹)

یادم هست یک روز که ما می‌خواستیم برای همین اصل استدلال کنیم مرحوم آقای طالقانی مخالف بودند و گفتند آقای شریعتمداری هم مخالف است، من گفتم آقای شریعتمداری موافق است برای اینکه من خودم یک نوشته از آقای شریعتمداری در یکی از مجله‌هایی که در قم منتشر می‌شد - گویا مجله‌الهادی بود - دیدم که آنجا آقای شریعتمداری گفته بودند ما دستوراتی در اسلام داریم که خطاب به همه است مثل: «السارق والسارقة فاقطعوا ایدیهمَا» یا «الزانیة والزانی فاجلدوا كل واحد منهما مأة جلدة» یا این آیه شریفة: «و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بينهما فان

بغت احدهما علی الآخر فقاتلوا التي تبغى^۴، این سخ از دستورات خطاب به جامعه است و هر یک از افراد که نمی‌توانند آن را اجرا کنند پس باید یک کسی که در رأس جامعه است آنها را اجرا کند، و آن کسی که در رأس جامعه است باید به مسائل اسلام آگاه باشد تا مجری این سخ از دستورات اسلام باشد و آن عبارت است از فقیه، من این مطلب را از آقای شریعتمداری در آن مجله دیده بودم و لذا همان وقت برای آقای طالقانی استدلال کردم که نظر آقای شریعتمداری به این شکل است و ایشان با این نظریه موافق است، و به ایشان گفتم اگر آقای شریعتمداری الان مخالف شده باشد مسأله دیگری است، ولی آن نوشته‌ای که من از ایشان دیدم ایشان روی این جهت اصرار هم داشته است که کسی که آگاه به دستورات اسلام و منتخب جامعه است باید مجری این احکام باشد، این آیات عام استغراقی (فراگیر همه افراد، هر فردی به صورت مستقل) نیست بلکه خطاب به جامعه یا به تعبیر بهتر خطاب به منتخب یا مدیریت جامعه است که در حقیقت جامعه در او متبلور شده است.

من و مرحوم دکتر بهشتی در مجلس خبرگان استدلال می‌کردیم که مثلاً در شوروی که می‌خواهند حکومتی را اداره کنند چون می‌خواهند مرام کمونیستی را پیاده کنند کسی را که ایدئولوگ باشد و در مسائل کمونیستی وارد باشد او را برای حکومت انتخاب می‌کنند و در رأس قرار می‌دهند تا او با آگاهی آن مرام را پیاده کند، ما در مسائل اسلامی همین حرف را می‌زنیم که وی (منتخب) نه تنها باید در مسائل اسلامی وارد باشد بلکه باید در این زمینه اعلم از دیگران باشد، و آن کس که اعلم به مسائل اسلام است در واقع سه وظیفه دارد: یکی اداره شئون مسلمین براساس موازین اسلامی، یکی هم مرجعیت تقليد و یکی هم ولایت قضاء؛ روی این جهت هم باید اعلم باشد هم اتقی هم آگاه به مسائل جامعه، من و مرحوم آقای بهشتی و آقای ربانی شیرازی و بعضی افراد دیگر از جمله آقای دکتر سید حسن آیت روی این قضیه اصرار داشتیم، البته بعضی‌ها هم مثل آقای طالقانی و آقای بنی صدر با آن مخالف بودند؛ بعد راجع به مسائل اسلام که صحبت می‌شد آقای بنی صدر می‌گفت: «من اصلاً این مجتهدین را مجتهد نمی‌دانم من خودم را از همه اعلم می‌دانم چون اجتهاد یکصد و شصت علم لازم دارد که فقهای فاقد آن هستند و من همه یکصد و شصت علم را دارا هستم!» البته من نفهمیدم که آن یکصد و شصت علم چیست که ایشان داراست

و دیگران دارا نیستند! باید از خودشان پرسید.

البته من این نکته را همین جا اضافه کنم که وقتی من یک نسخه از قانون اساسی را پس از پایان یافتن مجلس خبرگان پیش آقای شریعتمداری بردم ایشان راجع به اصل حکومت اسلامی و ولایت فقیه حرفی نداشتند، اما از صحبت‌هایشان چنین استفاده می‌شد که در چگونگی اجرای آن اشکال‌هایی دارند.

س: این ولایت‌فقیهی که حضرتعالی عنایت داشتید که در قانون اساسی گنجانده شود مبنای اعتقادی و جایگاه اجرایی آن چگونه است، آیا ولی‌فقیهی از طرف خداوند منصوب است و مردم موظف به اطاعت از وی هستند یا اینکه این مردممند که در چهارچوب شرایطی او را به ولایت می‌گمارند؟ آیا ولی‌فقیهی مادام‌العمر باید باشد یا اینکه مردم می‌توانند برای زمان معینی مثلاً چهارسال یا پنج‌سال به او ولایت دهند؟ آیا ولایت او در چهارچوب قانون اساسی یا فراتر از قانون اساسی است؟ تبیین حضرتعالی از این مسائل چگونه است؟

ج: من این مسائل را به‌طور مفصل در چهار جلد کتاب «دراسات فی ولایة الفقيه» که تاکنون قسمت‌هایی از آن تحت عنوان «مبانی فقهی حکومت اسلامی» توسط حجج اسلام آقایان حاج شیخ محمود صلواتی و حاج شیخ ابوالفضل شکوری به فارسی ترجمه شده است به تفصیل مورد بحث قرار داده‌ام، همان‌گونه که من پیش از این نیز گفتیم ما از همان زمان که با مرحوم آقای مطهری مباحثه می‌کردیم به این نظر رسیده بودیم که در زمان حضور امام معصوم برای تشکیل حکومت، امام معصوم احق است و مردم موظفند که از او اطاعت و تبعیت کنند، اما در زمان غیبت که افراد معصوم نیستند این وظیفه مردم است که در چهارچوب شرایطی که خداوند مشخص فرموده فرد صالحی را از میان واجدین شرایط برای این مسئولیت انتخاب نمایند، و شرایط امام منتخب بر حسب آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود هشت شرط است؛ غیر از دوازده امام معصوم هیچ کس از طرف خداوند منصوب نیست. ولی‌فقیه هم ولایت‌مطلوبه به این معنا که هر کار دلش خواست انجام دهد ندارد، بلکه باید طبق موازین اسلامی و تعهدی که داده عمل نماید، و در حقیقت حکم مخصوص خدادست «ان الحكم الا لله»، و او مجری احکام خدا می‌باشد؛ خداوند به پیامبر اکرم ﷺ نیز

فرموده است: «و ان احکم بینهم بما انزل اللہ» : «حکم کن بین آنان به آنچه خدا نازل فرموده است»؛ اساساً فقیه از آن جهت که کارشناس احکام خداست ولایت از آن او می‌باشد. ما در قانون اساسی وظایفی را برای ولی‌فقیه مشخص کرده‌ایم که تخطی از آنها جایز نیست و این معناش این است که او فراتر از قانون نیست، مردم هم در چهارچوب قانون اساسی با ولی‌فقیه واجد شرایط بیعت می‌کنند، مردم می‌توانند برای ولایت او زمان هم مشخص کنند مثلاً برای چهار یا پنج سال او را انتخاب کنند، می‌توانند این مسئولیت را به چند نفر به صورت شورایی یا غیرشورایی (تفکیک قوا) واگذار کنند، می‌توانند اگر او فاقد شرایط شد او را عزل کنند بلکه در برخی موارد قهرآهنگ منعza است؛ ما در قانون اساسی دست مردم را باز گذاشته‌ایم و این حق مردم ولی‌اگر پشتیبانی و حمایت مردم نباشد امام معصوم هم عملاً نمی‌تواند حکومت به معنای مصطلح تشکیل دهد؛ و بالاخره اصل ولایت‌فقیه بدین معنا که بر حسب کتاب و سنت در حاکم اسلامی شرایطی معتبر است که یکی از آنها فقاht است ظاهرآ قابل تردید نیست. اخیراً مرحوم مهندس بازرگان در انجمن اسلامی مهندسین یک سخنرانی داشتند که متن آن را به ضمیمهٔ یک نامه برای من فرستادند و در آن است و راجع به مسائل حکومتی برنامه‌ای ندارند و اینجانب در جواب ایشان یک نامهٔ یک صفحه‌ای نوشتم (پیوست شماره ۶۰)، و سال بعد هم نامه‌ای فرستادند که متأسفانه نتوانستم جواب بدهم.

(پیوست شماره ۶۱)

س: بعضی می‌گویند که پیش‌نویس قانون اساسی را آقای حبیبی از قانون اساسی فرانسه گرفته است.

ج: من خبر ندارم، ظاهراً آیت‌الله خمینی وقتی که در پاریس بودند به آقای حبیبی گفتند که این پیش‌نویس را ایشان بنویسد و ایشان هم با کمک برخی آقایان دیگر آن را در ۱۵۱ اصل تنظیم کرده بودند، ممکن است که ایشان چون سالها در فرانسه بوده است اصلهایی از آن را با الهام از قانون اساسی فرانسه نوشته باشد؛ اگر آنها یک

چیز خوبی هم داشته باشند مگر عیبی دارد ما از آنها استفاده کنیم. متن این پیش نویس را دولت وقت چاپ کرد و به ما داد و اصرار هم داشت که همان متن را در مدت یک ماه بنشینیم تصویب کنیم، و حتی ما می گفتیم کلماتی از آن را عوض کنیم می گفتند نه عیناً همین متن را تصویب کنید! ما گفتیم اینکه نمی شود ما باید نظر خودمان را مطرح کنیم.

س: در آن پیش نویس اصل ولايت فقيه مطرح نبود، امام هم آن متن را قبل از دیده بودند، آیا در ارتباط با كل اصول اين قانون و يا اصل ولايت فقيه که بعداً به آن اضافه شد مرحوم امام نظر موافق و يا مخالف ابراز نداشتند؟

ج: در ارتباط با قانون اساسی امام هیچ نفرمودند، من رئيس خبرگان بودم امام حتی یک بار هم نگفتند که شما چنین کنید یا یکجا اعتراض کنند که شما چرا چنان کردید، من از امام چیزی در این رابطه نشنیدم، گویا ایشان می خواستند دخالتی در این مسأله نداشته باشند، و بعد ایشان به قانون اساسی تصویب شده رأی دادند.

(پیوست شماره ۶۲)

چگونگی کار و اداره مجلس خبرگان

س: کیفیت کار روی مواد قانون اساسی در کمیسیونها چگونه بود و حضرت عالی به عنوان رئیس مجلس خبرگان چه نقشی در تنظیم و تقسیم کار بین کمیسیونها داشتید؟

ج: اینکه افراد در چه کمیسیونی باشند متناسب با اطلاعات و تخصص و علاقه آنها تنظیم شده بود و برای تقسیم آنها رأی گیری می شد، ما هم نظر می دادیم، اصول قانون اساسی هم تقسیم شده بود که هر کمیسیون چند اصل را مورد بررسی قرار بدهند، تقریباً سنتیت را هم رعایت می کردیم که آن اصول که جنبه فقهی در آنها موردنظر است در آن کمیسیون کسانی باشند که فقیه باشند، آنها که جنبه اقتصادی داشت در آن کمیسیون کسانی باشند که در آن رشته وارد باشند؛ ما خودمان هم یک کمیسیون داشتیم، در کمیسیون ما آقای حاج شیخ ابوالحسن شیرازی امام جمعة

قبلی مشهد، آقای محمد رشیدیان، آقای رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای و افراد دیگری بودند، یکبار آقای مراغه‌ای می‌گفت من قبلًا فکر می‌کردم که شما از مسائل دور هستید ولی الان می‌بینم که شما خوب در مسائل واردید، در کمیسیون تنظیم کننده خود من بودم افراد دیگر خیلی وقت صرف نمی‌کردند کارهای جنبی زیاد داشتند، من می‌دیدم در مجلس بعضی افراد دارند چرت می‌زنند یا مثلًا آقای بنی صدر روزنامه می‌خواند، گاهی این بی‌اعتناییها بود، اما من وقت صرف می‌کردم و آن را یک مسئولیت می‌دانستم، اما باز این معنا در ذهن بود که اگر می‌توانستیم قانون اساسی سایر کشورها را به دقت مطالعه کنیم وقت بیشتری بگذاریم می‌توانستیم چیزی بهتر ارائه بدهیم، منتها وقت محدود بود و فشار بود که همان پیش‌نویس را در مدت یک ماه تصویب کنیم چون نظام در حال شکل‌گیری بود، با این وصف سه ماه طول کشید، افراد در آن زمان عموماً روحیه انقلابی داشتند یعنی جو عمومی جامعه به این شکل بود، مثلاً امام آن روزها فرموده بودند نمایندگان مجلس سابق حقوقی که از دستگاه گرفته‌اند برای آنها حلال نیست و باید بیاورند تحويل بدنهند، یک نفر هم در مجلس پولهای آنها را تحويل می‌گرفت، این آقا یک روز آمد به من گفت صد و هفتاد میلیون تومان پول پیش من جمع شده است من اینها را به چه کسی بدهم، من گفتم من نمی‌دانم برو خدمت امام و به ایشان بده، البته اگر من می‌گفتم پولها را به من بده به تو رسید می‌دهم اشکالی نداشت، اما وقت این چیزها را نداشتیم؛ از این طور چیزها در آن زمان فراوان بود، ماشینهای زیادی آنجا در مجلس بود که گرد و خاک و آفتاب می‌خورد، یک ماشین کوچک لوکس بود که می‌گفتند این را «نیکپی» شهردار تهران خریده برای ولی‌عهد، می‌گفتند چقدر طلا در آن به کار رفته است، که هنوز به دست ولی‌عهد نرسیده بوده است، از این چیزها خیلی آن وقت گفته می‌شد، کسی گوشش بدهکار نبود، به امام هم گاهی می‌گفتند امام هم به اطرافیان محول می‌کردند چون کارها خیلی زیاد بود و به این مسائل توجهی نمی‌شد.

چند سال بعد از تنظیم قانون اساسی که بنا بود مشروح مذاکرات مجلس خبرگان را منتشر کنند اینجانب پیام مفصلی داشتم که بخصوص در آن بر اجرای صحیح قانون اساسی زیاد تأکید شده بود.

س: دربارهٔ ترکیب هیأت رئیسهٔ مجلس خبرگان، آیا افراد دیگری نیز کاندیدا یا مطرح بودند؟ همچنین علت اصلی اینکه حضرت‌عالی ادارهٔ بسیاری از جلسات را به مرحوم آیت‌الله بهشتی واگذار کرده بودید چه بود؟ با توجه به اینکه در بعضی جلساتی که توسط آیت‌الله بهشتی اداره می‌شد حضرت‌عالی نیز حضور داشتید.

ج: در شرایط آن روز تقریباً ریاست مجلس بین من و آقای بهشتی و آقای طالقانی دور می‌زد و بالاخره پس از رأی‌گیری مخفی، من به عنوان رئیس و مرحوم آقای بهشتی به عنوان نایب رئیس معین شدم و انتخابات خیلی عادی و طبیعی بود؛ مرحوم آیت‌الله بهشتی از نظر قاطعیت و مدیریت خیلی قوی بودند و لذا بیشتر جلسه‌ها را ایشان اداره می‌کردند و من طبعاً به کارهای مطالعاتی بیشتر علاقه داشتم تا کارهای اجرایی و اداری، در ضمن مدتی هم کسالت داشتم و در آن مدت ادارهٔ جلسه را به آقای بهشتی سپرده بودم.

مقالات با دانشجویان و مذاکره با امام در مورد آزادی گروگانها

س: در ارتباط با تسخیر سفارت آمریکا در ایران توسط دانشجویان پیرو خط امام که شهید محمد هم در آن نقش داشت گویا حضرت‌عالی ملاقاتی با دانشجویان داشتید و با مرحوم امام هم گفتگویی داشتید، نظر حضرت‌عالی در این زمینه چگونه بود؟

ج: آن وقت که سفارت آمریکا در ایران تصرف شد و «انقلاب دوم» نامیده شد من به خاطر مجلس خبرگان قانون اساسی در تهران بودم. یک روز برای دیدن آنها به آنجا رفتم، هم دانشجویان را تشویق کردم و هم با گروگانها صحبت کردم، یکی از آنها بود که خیلی خشن و طلبکار بود که چرا این صحنه برای آنها پیش آمده است، یکی دیگر از آنها فارسی می‌دانست و قبل از مجلس خبرگان برای مصاحبه پیش من آمده بود، من با او صحبت کردم که نگویید چرا با ما این گونه برخورد می‌شود این گناهش به گردن رؤسای شماست که با ایران بد عمل کردند، حمایتهایی که از شاه داشتند،

سرمایه‌های ایران را که بلوکه کردند و صحبت‌هایی از این قبیل. بعد یک مدت که گذشت من یک ملاقات با امام داشتم زمانی که انتخابات آمریکا داشت نزدیک می‌شد، مدت زمان ریاست کارتر به پایان می‌رسید و پیش‌بینی می‌شد که یک نفر از حزب جمهوری خواه آمریکا به سر کار بیاید، من به امام گفتمن یکی از عوامل پیروزی انقلاب ما این بود که یک فضای باز سیاسی -با فشارهای دموکراتها بر نظام شاه- در ایران به وجود آمد و کارتر در به وجود آمدن این فضا خیلی نقش داشت. من نمی‌خواهم بگوییم کارتر آدم خوبی است ولی ما همان وقت که در زندان بودیم یکی از زندانیان با خوشحالی می‌گفت جیمی جون (جیمی کارتر) می‌آید و مشکلات حل می‌شود و ما از زندان آزاد می‌شویم. بالاخره همین ایجاد زمینه باعث شد که نیروها بتوانند فعالیت کنند و حداقل انقلاب به سرعت و با خونریزی کمتر به پیروزی برسد، من به ایشان گفتم بالاخره ما یک روز باید قضیه گروگانها را حل کنیم، اگر در زمان کارتر و با ابتکار خود ما این کار حل بشود خیلی بهتر است. بالاخره دموکراتها در آمریکا بهتر از جمهوری خواه‌ها هستند، جمهوری خواه‌ها بیشتر با اسرائیل نزدیکند و سرمایه‌دارهای یهودی بیشتر در آنها نفوذ دارند. امام گفتند: «از این غیبیهایی که شما می‌گویید ما خبر نداریم». گفتم: «این یک مسألهٔ واضحی است ما باید روی مسائل مختلف دنیا حساب کنیم و مطابق منافع‌مان حرکت کنیم، اگر یک امتیازی به اینها داده بشود بهتر از آن است که تحت فشار مجبور شویم در زمان جمهوری خواه‌ها این مسأله را حل کنیم، ممکن است به خاطر همین مسأله دموکراتها شکست بخورند و جمهوری خواه‌ها سر کار بیایند»؛ که ظاهراً ایشان مسأله را به مجلس شورا محول کرده بودند و در مجلس مذاکره با آمریکا تصویب نشده بود.

برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری

س: دربارهٔ اولین دورهٔ ریاست جمهوری بفرمایید علت اصلی رویکرد عده‌ای از شخصیتهای انقلاب از جمله دفتر امام به آقای بنی صدر چه بود، با توجه به اینکه شخصیتهای بزرگی در آن زمان در قید حیات بودند؟

ج: مرحوم امام در آن وقت مخالف بودند روحانیین در کارهای اجرایی وارد شوند،

و گرنه مرحوم بهشتی برای این جهت لیاقت کافی داشتند؛ و از میان غیر روحانیین ابتدا بیش از همه آقایان جلال الدین فارسی و بنی صدر مطرح بودند، بعد که آقای فارسی کنار رفتند آقای حسن حبیبی به جای ایشان مطرح شد - البته آقای مدنی هم در آن زمان مطرح بود - ولی آقای بنی صدر جاذبه اش بین روشنفکران بیشتر شده بود و شاید در اثر تبلیغات زیاد بوده است؛ و آقای حبیبی با اینکه مرد سزاوار و پخته‌ای است ولی خود ایشان کمتر خودشان را در معرض مقامها قرار می‌دهند.

انتخاب اعضای شورای عالی قضایی و نصب قضات

س: در اوایل انقلاب گویا انتخاب قضات نیز از سوی رهبر انقلاب به حضرت‌عالی واگذار شد، در این رابطه نیز توضیحاتی بفرمایید.

ج: در مرحله اول تعیین قضات به‌عهده رهبر انقلاب بود و آقای خلخالی را خود ایشان نصب کردند، ولی ایشان با توجه به گرفتاریهای زیاد به من و آقای مشکینی فرمودند از طرف من شما دونفر این کار را انجام بدھید، آن وقت مراجعات و گرفتاریهای ما هم زیاد بود. در همان ایام بود که هم من و هم آقای مشکینی برای شرکت در مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شدیم و در تهران بودیم، به همین جهت به آقای مؤمن و آقای شرعی گفتیم شما شناخت بیشتری نسبت به طلاق و فضای حوزه دارید افراد خوب را برای این کار گزینش کنید، آقایان افرادی را گزینش می‌کردند و برای ما می‌نوشتند که فلانی برای این مسئولیت صلاحیت دارد و ما هم حکم قضاؤت برای آنها صادر می‌کردیم، آن وقت هنوز تشکیلات مرتب نبود حتی مخارج آنها را هم من می‌دادم، مخارج بسیاری از ائمۀ جمعه را هم من می‌دادم چون حقوق و بودجه‌ای برای این کار مشخص نشده بود و ما از وجودهای شرعی این گونه امور را اداره می‌کردیم، البته با وجه مختص‌ری؛ و این امر واقعاً مشکل نظام ما بود، وقتی که انقلاب ما پیروز شد اقلائۀ هزار قاضی مجتهد عاقل عادل و آگاه به موازین حقوقی لازم داشتیم در صورتی که حتی ده‌نفر واحد شرایط و مهیا در اختیار نداشتمیم و چقدر از این ناحیه به نظام لطمہ خورد.

بعداً مرحوم امام طی حکمی احراز مقام اجتهاد قضاتی را که داوطلب برای شرکت در شورای عالی قضایی بودند در هر دو دوره به اینجانب واگذار کردند که هر دوره پنج سال بود، و من در حد توان برای سروسامان یافتن امور قضایی تلاش می‌کردم و در فرصت‌های مختلف به آنها توصیه‌هایی داشتم تا بتدریج با شکل گرفتن تشکیلات قضایی کشور کارها به آنها محول گردید، و بعداً به تشکیل دادگاه عالی قضات و هیأت عفو زندانیان و کارهای دیگر اقدام شد که در جای خود در مورد هر یک توضیح خواهم داد.

س: در همان زمان که حضرت‌عالی و آقای مشکینی متصدی نصب قضات بوده‌اید، دستور العمل جامع و کاملی را در یازده بند خطاب به دادگاههای انقلاب سراسر کشور صادر نمودید که در آن به نکات ارزشمندی اشاره شده بود؛ نویسنده و پیشنهاد دهنده این متن حضرت‌عالی بودید یا آقای مشکینی؟
 ج: معمولاً این قبیل دستورات در بیت اینجانب تنظیم می‌شد و ایشان هم امضا می‌کردند، در آن زمان صدر صد تفاهem وجود داشت.

پیوست شماره ۶۴:

دستور العمل معظم له و آیت‌الله مشکینی به قضات دادگاههای انقلاب سراسر کشور،
 مورخه ۵۸/۱۲/۴

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم دادستانها و قضات دادگاههای انقلاب سراسر کشور جمهوری
 اسلامی ایران دامت توفیقاتهم

پس از سلام، از آنجا که انقلاب ایران بر اساس اصول و قوانین حیات‌بخش اسلام استوار است لذا هیچ‌یک از مؤسسات و ارگانهای انقلاب نمی‌توانند بدون رعایت ضوابط دقیق اسلامی نقشی ایفانمایند، بویژه دادسراهای انقلاب که مسئول شناسایی و دستگیری و محاکمه عناصر ضد انقلاب می‌باشند.

اینجانبان که از طرف رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مسئول نصب قصاصات شرع شده‌ایم از عموم دادستانها و قصاصات شرع تقاضا می‌کنیم نکات زیر را نصب‌العین خود قرار دهنده:

- ۱- احراز جرم باید به وسیلهٔ طرق شرعی و موازین اسلامی انجام شود و به شایعه‌ها و یا شهادت افراد فاسد یا مغرض و یا مشکوک ترتیب اثر داده نشود.
- ۲- ملاک و معیار قضاوت باید حق و عدالت و قوانین و دستورات اسلامی باشد، و قصاصات و دادستانها کمال احتیاط را رعایت کنند و تحت تأثیر احساسات و یا تبلیغات و جنجالها و انگیزه‌های غیر الهی و روحیه انتقام‌جویی و احیاناً جوهای ساختگی واوضاع و احوال محلی قرار نگیرند و به نفع و ضررهاشی شخصی ترتیب اثر ندهند و حتی المقدور در قضاوت نسبت به امور مهم با علماء معتمد و متبعه و مسئول محل نیز مشورت کنند.
- ۳- با متهمین و محاکومین باید با آداب و اخلاق انسانی رفتار شود، بدون جهت با حیثیت و عرض بندگان خدا بازی نشود و از هر نحو اهانت و تحقیر و شکنجه پرهیز گردد.
- ۴- پس از ثبوت جرم در مقام اجراء صراحة و قاطعیت به کار برده شود و از هر نحو اغماض و محافظه‌کاری و واسطه‌بازی و سفارش و شفاقت جداً باید پرهیز شود، که در حدیث است خداوند قهار به پیغمبر اکرم ﷺ خطاب کرده و فرمود: «یا محمد من عَظَلَ حَدَّا مِنْ حَدُودِي فَقَدْ عَانَدَنِي وَ طَلَبَ بَذَلَكَ مُضَادَّتِي» (هر کس حدی از حدود مرا تعطیل کند با من عناد و ضدیت کرده است). اجراکنندگان حدود حق ندارند از مقدار تعیین شده تجاوز کنند که در صورت تجاوز به مقدار زائد، از آنان قصاص می‌شود.
- ۵- اگر مجرم از روی جهل یا شبهه کاری را انجام داده یا نحوه عمل مشکوک باشد حد شرعی اجرا نمی‌شود؛ چنانچه در حدیث است «ادرئوا الحدود بالشبهات». باید توجه شود اگر گناهکاری فرضًا از روی شبهه رها گردد بهتر است از اینکه بی‌گناهی مؤاخذه شود.
- ۶- خط مشی قضایی باید به گونه‌ای تنظیم گردد که مسئولیتها مشخص شود. قصاصات باید فقط در مسائل مربوط به انقلاب دخالت و اظهارنظر کنند و از دخالت در امور جزئی و عادی که از محدوده کار آنها بیرون است بپرهیزند، و قوای انتظامی

و پلیس و سپاه پاسداران نباید در کار دادستانی و قضات دخالت کنند و بدون دستور دادستانی و حکم حاکم شرع حق بازداشت و یا تعزیر و یا مصادره و توقيف اموال را ندارند هرچند افراد انقلابی باشند، زیرا انقلابی بودن ارگانها مجوز هرج و مرج و بی انضباطی و بی نظمی نمی شود. پاسداران و پلیس باید فقط مجری دستورات دادستانها و قضات شرع باشند و در اجراء هیچ تخلف و یا کم و زیاد نکنند.

۷- سعی شود دادسرای انقلاب اسلامی با دیگر بنیادهای انقلابی و دولتی هماهنگ باشد؛ این هماهنگی با تشکیل جلسات مشورتی منظم با مسئولین ارگانهای مختلف دولتی عملی خواهد شد.

۸- در کار قضایی یک سازماندهی منظم و منسجم لازم است؛ کوشش شود در این سیستم از عناصر متدين و مبارز و دور از ساده‌اندیشی و یا افکار انحرافی و التقاطی که ضمناً پایگاه مردمی نیز داشته باشند استفاده شود.

۹- مصادره اموال باید بر اساس موازین اسلام باشد؛ ممکن است کسی مجرم باشد ولی همه اموال و یا بعضی از اموال او از راه مشروع به دست آمده باشد، در این صورت مصادره جایز نیست؛ زیرا اموال مسلمانان محترم است. فقط مصادره اموالی جایز است که از راه غیرمشروع به دست آمده باشد، و در صورت مصادره مال مصادره شده را بایستی به افراد متدين و امین تحويل داد که بر طبق موازین اسلامی نسبت به آنها عمل کنند، نه اینکه اموال مصادره شود و به حال خود رها گردد.

۱۰- هرچند وقت یک بار خلاصه پرونده‌ها و کارها به دفتر اعزام قضات در قم گزارش شود، و در دستور کار باشد که با دفتر اعزام قضات تماس گرفته شود.

۱۱- لازم است دادسراهای قضات شرع رابطه خود را با ملت قطع نکنند و به مراجعات و مشکلات مردم توجه کنند و حتی المقدور گزارش کارهای انجام شده را در اختیار مردم ستمدیده و محروم قرار دهند.

والسلام عليكم و على جميع أخواننا المسلمين ورحمة الله وبركاته

۵۸/۱۲/۴ - قم ، حسينعلی منتظری - علی مشکینی

پیوست شماره ٦٥:

حکم امام خمینی (ره) به معظم له برای احراز اجتهاد قضات شورای عالی قضایی، مورخه'

٥٩/٣/٢٠

بسمه تعالیٰ

جناب مستطاب حجه الاسلام وال المسلمين آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری

دامت برکاته

جنابعالی برای احراز مقام اجتهاد قضاتی که خود داوطلب شده و یا دیگران آنها را برای عضویت در شورای عالی قضایی معرفی کرده اند به هر نحو صلاح می دانید اقدام نمایید. از خدای تعالیٰ ادامه توفیقات آن جناب را خواستارم.

٥٩ رجب ١٤٠٠ - ٢٠ خرداد ٢٦

روح الله الموسوي الخميني

به دنبال فرمان امام این اطلاعیه از طرف آیت الله العظمی منتظری صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات حجاج اسلام وال المسلمين آقایان حاج میرزا علی مشکینی، حاج
شیخ حسین راستی کاشانی و حاج شیخ مسلم ملکوتی دامت برکاتهم

پس از سلام، چون به مقتضای اصل ۱۵۸ قانون اساسی باید سه نفر قاضی مجتهد عادل برای شورای عالی قضایی به انتخاب قضات محترم کشور تعیین شود و بر حسب آئین نامه مصوبه شورای انقلاب تشخیص واجدین شرایط ذکر شده به رهبر انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مظلله محول شده و معظم له اجرای آن را به عهده اینجانب گذاشته اند و من در اثر کسالت ممنوع از حضور در جلسات می باشم، لذا از آقایان محترم تقاضا می کنم اجرای این مهم را بپذیرید. موجب تشکر است.

والسلام عليكم و رحمة الله و برکاته

٢٧ رجب ١٤٠٠ - ٥٩/٣/٢١ - حسینعلی منتظری

فصل هشتم:

﴿ دوران قائم مقامی ﴾

(۱۳۶۸-۱۳۶۴ هـ)

- * گسترش توقعات و انتظارات مردم
- * ارجاع مسائل فقهی و سیاسی از سوی امام خمینی
- * ارائه پیشنهادها و انتقادها به امام(ره) و مسئولان
- * اعتراض به حصر علماء و مراجع و برخوردهای حذفی با روشنفکران
- * تأکید بر آزادی مطبوعات و رسانه‌ها و آزادی احزاب
- * تأکید بر قانون شوراهای و سایر اصول تعطیل شده قانون اساسی
- * تأکید بر جذب مغزها و سرمایه‌های معنوی کشور
- * طرح‌ها و پیشنهادات

موضوع قائم مقامی رهبری

س: مجلس خبرگان حضرت‌عالی را به عنوان قائم مقام رهبری انتخاب کردند، لطفاً بفرمایید جزئیات این قضیه از چه قرار است و چه کسانی و با چه مقدماتی آن را به اجرا درآوردند؟ آیا شما از این تصمیم مطلع بودید؟ آیا با آن موافق بودید؟ آیا شما علائمی بر این مسأله که احیاناً امام با آن مخالف است احساس کرده بودید؟ آیا خبرگان قانوناً چنین حقی را داشتند که برای رهبر قائم مقام معین کنند؟ لطفاً در این زمینه توضیحاتی بفرمایید.

ج: اصل قضیه را بدون اطلاع من اقدام کرده بودند. خبرگان جلسه‌ای تشکیل داده بودند و خودشان این را پیشنهاد کرده بودند، گویا آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای و بعضی افراد دیگر کارگردان بوده‌اند، این طور هم نبوده که بیایند رأی بدھند که ما فلانی را انتخاب کردیم، ظاهراً چنین حقی هم نداشتند، چون خبرگان برای این بوده که در صورتی که برای رهبر پیش آمدی بشود رهبر معین بکنند، به عنوان قائم مقام در قانون اساسی چیزی پیش‌بینی نشده بود، کار آنها هم به عنوان تعیین و نصب نبوده، آنها گفته بودند همان طور که امام مورد توجه ملت بود و ملت به ایشان علاقه داشتند بعد از امام هم آن کس که ما اطلاع داریم مورد توجه ملت است و ملت به او علاقه دارند فلانی است، بنابراین عملاً ایشان به عنوان رهبر آینده مشخص است،^(۱) در واقع خبر داده بودند از اینکه ایشان همان محبوبیت امام را در میان مردم دارند و مورد علاقه و

۱- هرچند حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در سال ۱۳۶۴ توسط مجلس خبرگان به صورت رسمی به عنوان رهبر آینده‌ای که مورد تأیید مردم است معرفی گردیدند اما از قبل از پیروزی انقلاب نیز معظم له به عنوان بر جسته‌ترین فرد برای جانشینی امام خمینی و کسی که توان ادامه این راه حساس و خطیر را دارد نزد مردم و حضرت امام(ره) مطرح بوده است؛ اسناد به دست آمده از ساواک (پیوست شماره ۶۶) و حساسیت ویژه نسبت به ایشان مبنی این نکته است. از همان اوایل پیروزی انقلاب شعار: «قائم مقام رهبری آیت حق منتظری» یکی از شعارهای رایج مردم ایران محسوب می‌شد. حتی اکثر کسانی که با مطرح شدن اصل «ولایت‌فقیه» در قانون اساسی مخالف بودند به طور ضمنی شایستگی و رویکرد عمومی مردم به آیت‌الله منتظری را می‌پذیرفتند؛ به قول یکی از بزرگان که به اصل ولایت‌فقیه معتقد بود: «ولایت‌فقیه قبایی است که تنها به قامت ***

تأیید مردم هستند، و مضمون مصوبه و اطلاعیه مجلس خبرگان در این مورد نیز همین بود، گفته بودند ایشان این مزايا را دارند، و هر کس صحبت‌هایی کرده بود، از نظر علم، از نظر سیاست و...؛ و بنابوده که این تصمیم مخفی باشد، من هم از این جریان خبر نداشتمن، اما امام جمعه قزوین آقای باریک بین در نماز جمعه قزوین قضیه را فاش می‌کند و بعد از ایشان آقای هاشمی هم در نماز جمعه تهران مطرح می‌کند؛ من واقعاً با این معنا مخالف بودم برای اینکه باید می‌گذاشتم که این مسأله مسیر طبیعی خود را طی می‌کرد، گذشته از اینکه این مطلب چه بسا توهین به امام تلقی می‌شد و شاید هم باعث تحریک مراجع و بزرگان می‌گردید، و این کار درستی نبود که ما عده‌ای را تحریک کنیم و نسبت به ما مخالف شوند، همان‌گونه که آقای حاج سید صادق روحانی دوروز در جلسه درسشان راجع به این موضوع صحبت کرده بودند که چرا مثلاً خبرگان این تصمیم را گرفته‌اند، دیگران هم اگر اعتراضی نکردند در ذهنشان لابد چنین چیزهایی بوده است.

نامه به آیت الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان

در همین رابطه من در همان زمان که زمزمه این مسائل بود یعنی در مورخه ۱۳۶۴/۶/۳۰ نامه‌ای به آیت الله مشکینی که رئیس مجلس خبرگان بود نوشتمن، به مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس ایزدی امام جمعه نجف‌آباد و آیت الله طاهری امام جمعه اصفهان نیز مخالفتم را ابراز داشتم و جداً از آنان خواستم با دوستان

آیت الله خمینی می‌برازد و اگر کمی اغماض کنیم و این قبایل را گشادتر نماییم به قامت آیت الله منتظری نیز می‌برازد». مرحوم حاج سید احمد خمینی نیز در رنجنامه خود به این واقعیت اذعان می‌کند که قائم مقامی آیت الله منتظری در سال ۵۸ مطرح بوده است؛ گرچه او چنین بیان می‌کند که خودش در آن سال این موضوع را مطرح کرده است.

پذیرش جانشینی آیت الله منتظری برای رهبری انقلاب اسلامی در حالی از سوی مردم صورت پذیرفت که شخصیت‌های بزرگواری همچون آیت الله مطهری و آیت الله بهشتی در قید حیات بودند، بلکه خود آنان نیز مؤید این اقبال عمومی بودند؛ چه، آنجا که آیت الله بهشتی در نامه خود به امام خمینی (ره) دلایل مخالفت خود با لیبرالها را برمی‌شمرد، یکی از آن دلایل را مخالفت آنان با رهبری آینده آیت الله منتظری می‌داند. از همین روست که مجلس خبرگان رهبری اول هم هنگام اعلام رسمی قائم مقامی ایشان، این نکته را مورد نظر داشته و در مصوبه خود آن را با صراحة بیان می‌دارد.

صحبت کنند؛ من واقعاً با تعیین خود مخالف بودم، این سبب شد که توقعات بیشتری متوجه من شود و از آن طرف کاری هم که دست من نبود، برای بعضی آقایان هم ممکن بود این سؤال پیش بیاید که آخر به چه ملاکی؟ و با چه مجوزی؟ بالاخره خوب بود مسائل به شکل طبیعی پیش می‌رفت، بعد هم که خبرگان بودند هر چه را که مصلحت می‌دانستند عمل می‌کردند، به نظر من تعیین قائم مقام کار درستی نبود و به ضرر من و ضرر کشور هم تمام شد.

پیوست شماره ۶۷:

مصطفی‌احمادیه فوق العاده مجلس خبرگان در آبان ماه ۱۳۶۴ (نقل از مشروح مذاکرات دوره اول مجلس خبرگان)

ماهه واحد: حضرت آیت‌الله منتظری دامت برکاته در حال حاضر
صداق منحصر به فرد قسمت اول از اصل ۱۰۷ قانون اساسی
است و مورد پذیرش اکثریت قاطع مردم برای رهبری آینده
می‌باشد و مجلس خبرگان این انتخاب را صائب می‌داند.

پیوست شماره ۶۸:

نامه معظم له به مجلس خبرگان رهبری خطاب به آیت‌الله مشکینی ریاست مجلس خبرگان

تاریخ ۱۳۶۴/۶/۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم برادر ارجمند آیت‌الله مشکینی ریاست مجلس خبرگان دامت برکاته
پس از سلام و آرزوی موفقیت برای جنابعالی و اعضاء محترم مجلس خبرگان
دامت برکاتهم بحق محمد و آله الطاهرين، به عرض می‌رساند از قرار مسموع در جلسه‌ای
که چند ماه قبل در رابطه با اصل ۱۰۷ قانون اساسی و تعیین شرایط و

خصوصیات برای رهبر آینده تشکیل شده صحبت از حقیر فقیر سراپا تقصیر به میان آمده و تصمیم نهائی به جلسه آینده موکول شده است. اینجانب با ایمان و احترام نسبت به آقایان محترم و موقعیت خطیر و قانونی مجلس خبرگان تذکرآ عرض می کنم که در شرائطی که بحمدالله و منته رهبر بزرگ اسلام و انقلاب حضرت امام خمینی مدظله‌العالی با برخورداری کامل از نعمت صحت و سلامت و توفیقات الهی در رهبری انقلاب و کشور موقق و مشمول الطاف خاصه خدای منان و دعای خیر حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه می باشند و با وجود شریف حضرات علماء اعلام و مراجع تقليد دامت برکاتهم در چنین شرائطی مطرح نمودن شخص مخلص شایسته و صلاح نبوده است. ما همه اميد وافر داریم و در دعاهاي خود از خدای منان پيوسته خواسته و می خواهیم که خداوند متعال تا ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء به رهبر بزرگ انقلاب طول عمر و سلامتی کامل عنایت فرماید تا دیگر نیازی به تعیین یا اعلام خبرگان معظم نباشد. وانگهی تعیین شخص، آن هم من طلبه، یک نحو اهانت نسبت به معظم له و حضرات آیات عظام تلقی می شود، و طول عمر و قصر عمر دست خداست و نباید ملاک قضاوت باشد. البته بحث کلی مانع ندارد ولی بحث شخصی ظاهرآ به مصلحت نیست. والسلام عليکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته.

حسینعلی منتظری

آیت الله مشکینی هم جواب مفصلی برای این نامه من نوشتند، و گرچه ایشان قاعده‌تا نظرشان نبوده که نامه پخش شود ولی چون زمان زیادی از آن گذشته و همچنین برای ثبت در تاریخ بد نیست که آورده شود.

(پیوست شماره ۶۹)

تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۶۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

حضرت مکرم برادر ارجمند آرمهنگین رہنما عبد حسین کاظمی
دانسته برگزار کرد

پس از سلام و آواز دوستی موقعيت برادر عین پنا داعصه و حترم محمد حسین خرازان داشت برگاهم بکموده الله به این
بعضی میرزا نور از دربار کوچ در حمله ای که خنده داده بکسر در رابطه با احمد ۱۷۱ فانون را رسید و عین پنهان
و حضرت مسیح استبراء و هبته آئند تکلیف بکسر لایه قصر فقره را تصریف کرد این دفعه نهایت بکسر آئند بکسر لایه قصر
این جای بسیاری از ادھر امام نسبت باقیان مجموع دموتعیت خطر و قاتل زخمی خرازان ندرگاه اعرض بعلمنم پدر و مطلع
بکسر دوسته رهبر روز سلام و العلا. حضرت امام عین شفطه ای با برگزاری این کار از نهضت خدا و ملک و
توافق ایلی در بجزیره العلا بکسر لایه قصر و مکمل الایه قصر خداوندان و دعا عین خضرت و حضرت و حضرت و حضرت و
عین بکسر دوای بکسر شرق حضرت ایلی اسلام و مراجعت تقدیر داشت برگاهم در حضن خانه ای طبع خود را که حسین
شیخی و صلاحی بخود داشت. ماهم ایلی و افراد ایم در درجه ای کس خداوندان پسکه خدا و فرشت
که خداوندان عالیه و حضرت ولی عاصه را با این نزدیکی از افراد بر رهبر روز العلا. طول عصر و کل ایام کار از نهضت
کا دیگر نیازی نبینیم یا اعلام خرازان نفعمن نباشد. و اگر نیزین چنین آن ای من طلبی بکسر که است نسبت
و حضرت را بکسر لایه قصر بکسر و طبع عصر و حضرت مکرم در حضراست و بنای مدار رضوان و تائید.
اللهم بکمک کلی مانعی ندارد و لکم بخوبی ای ای اصلی نیزت و ای ای عالم بخیا و حیره ای برگاهم



س: احساس می‌فرمایید کسی روی این قضیه عناوی داشته است؟
 ج: من نمی‌دانم، می‌گویند آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خامنه‌ای خیلی دنبال قضیه و مصر بوده‌اند، ظاهراً آقایان حسن نیت داشته‌اند و نظرشان احتیاط برای آینده نظام بوده است و اکثر آقایان تعریف و تمجید کرده بودند، ولی همان وقت بعضی می‌گفتند احتمالاً توطئه‌ای در قضیه بوده؛ من اگر بدینانه تحلیل کنم می‌گویم اصلاً شاید آن قضیه مقدمهٔ جریانات بعد بوده که مسئله را سر زبانها بیندازند و بعد زمینه را از بین ببرند، برای اینکه اگر قضیه به صورت طبیعی پیش می‌رفت مسائل به اینجاها کشیده نمی‌شد و این همه بدینی به روحانیت به وجود نمی‌آمد و دشمنان هم سوءاستفاده نمی‌کردند؛ از قدیم می‌گفتند اگر می‌خواهید کسی را خراب کنید به طور غیرطبیعی اورا بالا ببرید و بعد مقدمات سقوط او را فراهم کنید. بالاخره مرا سر زبانها انداختند، توقعات و حسادتها و حساسیت‌ها شروع شد و در نهایت جریانات مرموز ذهنیتی برای امام و دیگران درست کردند، البته من که -الحمد لله- اصلاً انتظار مقام و موقعیت را نداشم و ندارم، ولی این کار غلطی بود، هم به ضرر من بود هم به ضرر انقلاب؛ و اصلاً خبرگان حق نداشتند که قائم مقام تعیین کنند، این در قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود؛ بالاخره من مخالف بودم، خیلی از کسانی هم که به من علاقه‌مند بودند با این قضیه مخالف بودند.

س: آن وقت آیا احساس می‌شد که حضرت امام هم مخالفتی دارد؟
 ج: من نمی‌دانم، اگر ایشان در آن وقت مخالف بودند لازم بود همان وقت ولو با کنایه یا پیغام به من یا دیگری یا به خبرگان می‌فرمودند، زیرا مصلحت نظام از همه چیز مهمتر بود؛ بلکه بعضی از آقایان نقل کردند پس از تعیین شما از طرف خبرگان خدمت ایشان رسیدیم و به ایشان گفتیم ایشان خیلی خوشحال شدند.^(۱) البته در یک مورد هم که من با امام صحبتی داشتم ایشان می‌فرمود: «شما خودتان یک رهبر هستید، شما برج بلند اسلام هستید، در صحبت‌هایتان دقت بیشتری بکنید، من خبر دارم رئیس جمهور آمریکا وقتی که می‌خواهد صحبت بکند ششصد نفر صحبت او را

۱- کتاب «بیعت یا حماسهٔ قرن» صفحه ۷۴ به بعد.

بررسی می کنند بعد صحبت می کند». من گفتم: «آقا شما خودتان هم همین کار را می کنید؟» گفتند: «نه، من هم بد می کنم».

پیوست شماره ۷۰:

صورت جلسه خبرگان رهبری درباره قائم مقامی آیت الله العظمی منتظری، ۶۴/۴/۲۴

در جلسه مورخه ۶۴/۴/۲۶ فوریت طرح مذکور در ورقه تصویب گردید.
سیدحسن طاهری

بسم الله الرحمن الرحيم

خبرگان امت به موجب تکلیف مصرح در مصوبه روز ۶۴/۴/۲۴
مجلس خبرگان و به عنوان مقدمه عقلیه لازم برای عمل به اصل ۱۰۷
قانون اساسی، فقیه عالیقدر و مجاهد حضرت آیت الله منتظری دامت برکاته
را به عنوان مصدق کامل قسمت دوم اصل مزبور تعیین می کنند.

پیوست شماره ۷۱:

دستور العمل اجرایی ماده واحده در مورد رهبری آینده، مورخه ۶۴/۴/۲۵

بسمه تعالی

هیأت رئیسه محترم مجلس خبرگان

احتراماً جهت اجرای سریع و منظم ماده واحد مصوبه مورخ ۶۴/۴/۲۴ در مورد
شناسائی رهبری آینده، ماده واحده زیر در چند بند به صورت طرح و آئین نامه، پیشنهاد
و تصویب فوری و اولویت آن تقاضا می گردد:
ماده واحد: ماده واحده مصوبه در مورد شناسائی رهبری آینده بر اساس بندهای زیر
به بحث و بررسی گذاشته می شود:

- ۱- در اجرای ماده واحده مذبور کمیسیونی تحت عنوان کمیسیون ویژه مرکب از نه نفر تشکیل می گردد.
 - ۲- خبرگان موظفند تا یک ماه پس از تصویب این ماده واحده، اسمی کسانی که به نظرشان صلاحیت رهبری و مرجعیت آینده را دارا می باشند حتی الامکان با استناد و توضیح به کمیسیون ویژه تقدیم نمایند.
 - ۳- کمیسیون ویژه بعد از جمع آوری و وصول نظرات به طور مداوم، جلسات مشترک با هیأت تحقیق تشکیل داده و حداکثر در مدت دو ماه در حضور پیشنهادکنندگان بررسیهای لازم را به عمل می آورد.
 - ۴- هیأت رئیسه پس از وصول گزارش کمیسیون ویژه با ارسال گزارش مذبور به خبرگان آنان را به اجلاسیه فوق العاده دعوت می نماید.
 - ۵- ادامه اجلاسیه فوق العاده تا خاتمه بحث مربوطه و تصمیم گیری خواهد بود.
 - ۶- در جلسات اجلاسیه گزارش کمیسیون در مورد افراد به بحث گذاشته می شود.
 - ۷- درباره هر فرد، با پیشنهاد حداکثر سه نفر مخالف و سه نفر موافق هر کدام حداکثر ۲۰ دقیقه بحث می کنند.
 - ۸- مخبر کمیسیون در ابتدا جهت گزارش یک ساعت و نیم، و در هر مورد دفاع ۱۵ دقیقه فرصت خواهد داشت.
 - ۹- اگر پیشنهادی را کمیسیون حذف کرده بود پیشنهاد دهنده حق دارد در مدت ۳۰ دقیقه از پیشنهاد خود دفاع، و بعد از دفاع او یک نفر مخالف و یک نفر موافق به طوری که در بند ۷ گفته شد بحث می کنند.
 - ۱۰- رأی گیری در مورد افراد به صورت مخفی و برای تصویب حداقل رأی سه چهارم تعداد خبرگان حاضر در جلسه لازم است.
 - ۱۱- روال جلسه در غیر موارد مذکور در بندهای این ماده طبق آیین نامه داخلی عمل خواهد شد.
- به کمیسیون آیین نامه ارجاع گردید. سید حسن طاهری

سمه تعالی

هیئت رشیده محترم مجلس خبرگان

احتراماً "جهت اجرای سریع و منظم ماده واحد معمویه مورخ ۶۴/۴/۲۲ در مورد شناسائی رهبری آینده ماده واحد زیر در چند بند بصورت طرح و آشن نامه، پیشنهاد و تصویب فوری و لوبت آن تقداشامگردید: ماده واحد: ماده واحد معمویه در مورد شناسائی رهبری آینده براسن مندھای زیر به بحث و بررسی گذاشته میشود:

۱- در اجرای ماده واحد مزبور کمیسونی: حلت عنوان کمیسون ویژه مركب از ۹ نفر تشکیل میگردد.

۲- خبرگان مؤلفند تا بكماء پس از تحویب این ماده واحد، اساسی کسانیکه بمنظراشان ملاجیست رهبری و مرتعیت آینده را دارا میباشند حدا الامکان با استناد و توضیح به کمیسون ویژه تقديم نمایند.

۳- کمیسون ویژه بعداز جمع آوري وصول نظرات بطور مدام جلسات مشترک ساهشت تحقیق تشکیل داده و حداکثر در مدت دو ماه در حضور پیشنهاد کنندگان برسیهای لازم را بعمل میآورد.

۴- هیئت رشیده پس از موافکاری کمیسون ویژه با ارسال گزارش مزبور به خبرگان آنان را به جلسه فوق العاده دعوت مینماید.

۵- ماده اجلالیه فوق العاده تا خاصه بحث مردبوط و معمیگیری خواهد بود.

۶- در جلسات اجلالیه گزارش کمیسون در مورد افراد به بحث گذاشته میشود.

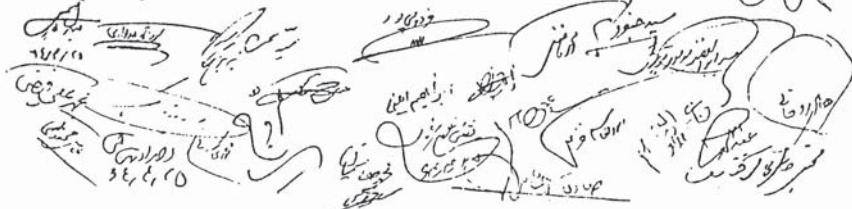
۷- در باره هر قدر ما پیشنهاد حداکثر سه نفر مخالف و سه نفر موافق هر کدام حداکثر آذیقیمه بحث میکنند.

۸- مخبر کمیسون در استدا، جبت گزارش يك ساعت و نيم و در هر مورد دفاع ۱۵ دقیقه لردمت خواهد داشت.

۹- اگر پیشنهاد را که کمیسون حذف کرده بود پیشنهاد دهنده حق دارد در مدت ۳۰ دقیقه از پیشنهاد خود دفاع و بعداز دفاع او يك نفر مخالف و يك نفر موافق بطور مسکه در بند ۷ گفته شد بحث میکنند.

۱۰- رای گیری در مورد افراد بصورت مخفی و برای تحویب حداقل رای سه چهارم تعداد خبرگان حاضر در جلسه لازم است.

۱۱- روال جلسه در غیرموارد مذکور در مندھای این ماده طبق آشن نامه داخلی عمل خواهد شد.



اعتراض به برخورد با آیت‌الله سید صادق روحانی

س: آیا قضیه برخورد با آیت‌الله سید صادق روحانی در ارتباط با همین صحبتی بود که در مورد قائم مقامی رهبری شما کرده بودند؟

ج: بله آقای حاج سید صادق روحانی دوروز در این رابطه سر درس صحبت کرده بودند، بعد بدون اطلاع من رفته بودند در خانه ایشان و مزاحمشان شده بودند و درس ایشان را نیز تعطیل کردند و ایشان را محصور نمودند؛ آقای ری شهری که آن وقت وزیر اطلاعات بود آمد اینجا، من به او گفتم: «آقای ری شهری! این کار درست نیست و به ضرر من هم هست، ممکن است آقای آسید صادق روحانی فکر کند که از ناحیه من این کار صورت گرفته، من با این کار مخالفم». گفت: «آخه ایشان نباید این حرفها را بزند». گفت: «ایشان یک آدم ملایی است و حق اظهار نظر دارد، برای صد یا دویست نفر از شاگردانش یک مطلبی را گفته روز بعدش هم همان حرفها را تکرار کرده، اگر ایشان راه می‌افتد می‌آمد در صحن و سخنرانی می‌کرد و مردم را راه می‌انداخت و تظاهرات و سر و صدا می‌کرد آن وقت می‌گفتند خلاف نظام کار کرده است، اما این اندازه باید به ایشان حق داد که نظرش را در درسش بگوید». من فکر می‌کنم الان هم آقای روحانی فکر می‌کند من باعث شدم که جلوی درس ایشان گرفته شود، با اینکه من با این کارها جداً مخالف بودم، و با آقای ری شهری هم سر این قضیه دعوا کردم منتها او به حرف من گوش نداد.

مخالفت با حصر آیت‌الله قمی

اصلًا مسأله حصر علما و مراجع از بدعتهای جمهوری اسلامی است و قدرت روحانیت و مرجعیت را شکست. من نسبت به حصر آیت‌الله قمی نیز اعتراض داشتم، از جمله یک شب سران و مسئولین در منزل من بودند، به وسیله آقای حاج احمد آقا به مرحوم امام پیغام دادم که حصر آقای قمی و آقای روحانی به ضرر اسلام و انقلاب و نظام است، آقای قمی با این همه مبارزات در حصر باشند به حساب حضرت عالی

گذاشته می شود و بد است؛ احمدآقا هم ظاهراً قبول کرد ولی در عمل کاری صورت نگرفت و حصر ایشان ادامه یافت.

اعتراض به برخورد با آیت الله شریعتمداری

من به بازداشت و زندانی کردن آقای رستگار هم که در منزلش برای مرحوم آقای شریعتمداری فاتحه گرفته بود و او را به این خاطر زندانی کرده بودند اعتراض کردم، بالاخره آیت الله شریعتمداری یک مرجع بود که از دنیا رفته بود و قاعده‌اش این بود که خود امام خمینی برای ایشان فاتحه می گرفت؛ من این مطلب را به آقای ری شهری آن وقت که وزیر اطلاعات بود گفتم؛ یک روز آمده بود اینجا گفت: «من الان منزل آقای گلپایگانی بوده‌ام، این مطلب را به آقای گلپایگانی گفته‌ام به شما هم می گوییم، آقای شریعتمداری همین دو سه روزه رفتني است، مبادا عکس العملی از خودتان نشان بدھید!»، در حقیقت آمده بود تهدید کند، من به او گفتم: «بالاخره آقای شریعتمداری یک مرجع است که تعداد زیادی از ترکها به ایشان علاقه دارند، من اگر جای امام بودم در صورتی که آقای شریعتمداری فوت می شد در مسجد اعظم یک فاتحه برای او می گذاشتم، با این کار مردم خوشحال می شدند و احساس می کردند که مسائل شخصی در کار نیست، به نظر من فاتحه گرفتن برای ایشان یک کار عقلایی است». گفت: «این نظر شما را به بالا بگوییم؟» گفتم: «بگو»؛ این قضیه تمام شد، آقای ری شهری رفت، بعد هم آقای شریعتمداری از دنیا رفت، جنازه او را که شبانه آورده بودند آقای حاج آقارضا صدر خواسته بود بر او نماز بخواند نگذاشته بودند، بعد از چند روز من رفتم جماران دیدم آقای شیخ حسن صانعی و احمدآقا این مطلب را دست گرفته‌اند که بله، منتظری می گویید امام برای شریعتمداری فاتحه بگذارد، و این کار را مسخره می کردند! تا اینکه یک شب که ما با امام جلسه داشتیم در آن جلسه همه مسئولین، آقای هاشمی، آقای خامنه‌ای، آقای موسوی اردبیلی، آقای موسوی نخست وزیر و احمدآقا هم بودند، در ضمن صحبتها من این مطلب را به امام گفتم که:

«چه اشکال داشت طبق وصیت آقای شریعتمداری که به آقای صدر گفته بودند تو بر من نماز بخوان در آن نیمه شب اجازه می دادند آقای صدر بر آقای شریعتمداری نماز بخواند، این به کجا ای انقلاب لطمه می زد؟ ولی حالا که نگذاشته اند آقای صدر همه این جریانات و جریان بازداشتی را در یک جزو هفتاد هشتاد صفحه ای نوشته است، خیلی هم محترمانه نوشته به کسی هم توهین نکرده است، اما این نوشته در تاریخ می ماند و بعد در آینده حضرت عالی را محاکوم می کنند، می گویند آقای خمینی نگذاشت به یک نفر مرجعی که رقیبیش بود نماز بخوانند؛ وقتی من این حرف را زدم امام ناراحت شدند و جمله تندی راجع به آقای شریعتمداری گفتند که من خیلی تعجب کردم و حکایت از این داشت که ذهن ایشان را نسبت به آقای شریعتمداری خیلی مشوب کرده اند، گفتم بالاخره ایشان وصیت کرده بودند که این شخص بر او نماز میت بخواند و مانع شدند. مرحوم آیت الله گلپایگانی نیز راجع به جلوگیری از تشییع و احترامات لازمه نسبت به جنازه آن مرحوم اعتراض کردند.

(پیوست شماره ۷۲)

در همان جلسه من راجع به بازداشت و زندانی کردن آقای مفتی زاده نیز با ایشان صحبت کردم و گفتم او در بین مردم کردستان مورد توجه است و به انقلاب هم خدمت کرده است و زندانی بودن او سوزه ای است که علمای اهل سنت در کشورهای دیگر نیز آن را به رخ ما می کشند و ما را محاکوم می نمایند و می گویند: «این چه وحدتی است بین شیعه و سنی که شما آن را مطرح می کنید؟!» ایشان از صحبت من بسیار عصبانی شدند و جمله ای را نسبت به آقای مفتی زاده فرمودند.

صحبت با حضرت امام راجع به خلافکاریهای اطلاعات

باز من در همان جلسه بعضی از خلافکاریهای اطلاعات را برای امام گفتم، گفتم: «آقا من می ترسم کار به جایی برسد که یک روزگاری برای اینکه امتیاز به ملت بدھیم مجبور شویم اطلاعات را منحل کنیم، همان طور که رژیم شاه آخر کار با انحلال سواک

می خواست این کار را انجام دهد ولی دیر شده بود»، گفتیم: «وقتی «ک گ ب» در «سیا» نفوذ می کند و یا «سیا» در «ک گ ب» نفوذ می کند [که دو سازمان جاسوسی فوق العاده پیچیده و مجرب و کهنه کارند] احتمال بدھید که عوامل خارجی در اطلاعات ما نفوذ پیدا کنند و کارهای خودشان را بکنند و آبروی اسلام و انقلاب را ببرند؟؛ البته افراد مخلص و بچه های خوب هم در اطلاعات بوده و هستند، ولی یک عدد فقط کار خودشان را می کردند و آگاهانه یا نا آگاهانه به انقلاب لطمہ می زدند.

واقع مطلب این است که اطلاعات چون با اسرار جامعه سروکار دارد باید در انتخاب کارمندان آن بسیار دقیقت شود و به دست افراد متدين و عاقل و دلسوز و با تجربه و آگاه به مسائل اسلامی و در عین حال با عاطفه و سرنگه دار سپرده شود؛ در صورتی که پرسنل اطلاعات فعلی بسیار متفاوتند، بعضی واقعاً واجد شرایط مذکوره می باشند، ولی برخی از رده های پایین افراد جوان و خام و بی اطلاع و تلقین پذیر می باشند، به آنان گفته می شود «سر بازان گمنام امام زمان» و این جمله در آنان ایجاد غروری می کند، و بسا در این میان بعضی رده های بالا از خامی آنان سوءاستفاده می کنند و به آنان دستورات غلطی می دهند و آنان هم دستورات را وحی منزل می دانند و در نتیجه بسا به اسلام و انقلاب و حیثیت اشخاص محترم و بی گناه ضربه می زنند، بدون اینکه با توبیخ و مجازاتی مواجه شوند.

ماجرای کودتا و انتساب آن به آیت الله شریعتمداری

س: جریان آمدن آقای حاج احمد آقا خمینی نزد شما راجع به قضیه آقای شریعتمداری و قطبزاده چیست؟

ج: وقتی که آقای قطبزاده را بازداشت کردند ما شنیدیم که ایشان سوءقصدی راجع به مرحوم امام داشته و در چاهی نزدیک محل سکونت ایشان موادی کار گذاشته اند که کشف شده و آقای شریعتمداری هم از این موضوع اطلاع داشته اند. روزی آقای حاج احمد آقا در قم به منزل ما آمد و در حالی که آقای حاج سیدهادی نیز حضور داشت به نحو تهدیدآمیز گفت: «امشب قطبزاده در تلویزیون مطالبی را

راجع به آقای شریعتمداری می‌گوید، شما مواطن باید حرفی نزنید و چیزی نگویید!». بعد شب مصاحبه آقای قطبزاده از تلویزیون پخش شد و در این راستا بود که به سراغ آقای شریعتمداری رفتند، و من از صحّت و سقم قضایا بی‌اطلاع بوده و هستم. بعداً شنیدم آقای حاج احمد آقا در زندان سراغ آقای قطبزاده رفته و به او گفته است شما مصلحتاً این مطالب را بگویید و اقرار کنید و بعد امام شما را عفو می‌کنند، ولی بالاخره او را اعدام کردند؛ و باز بعدها از طریق موثّقی شنیدم که جریان ریختن مواد منفجره در چاه نزدیک محل سکونت مرحوم امام بکلی جعلی است و واقعیت نداشته است و منظور فقط پرونده‌سازی برای مرحوم آقای شریعتمداری بوده است، والعلم عند الله.

گسترش توقعات و انتظارات مردم

س: بعد از اعلام رسمی مسأله قائم مقامی توسط مجلس خبرگان و تبلیغات وسیعی که به دنبال آن صورت گرفت ارتباطهای مردمی با شما و نیز حجم ملاقاتها و سخنرانیهای شما خیلی گستردۀ شد، بخصوص در مسائل سیاسی و تضادهای اجتماعی، آیا احساس نمی‌فرمودید که اینها یک نوع تنشهایی را در داخل نظام ایجاد کند و حساسیتهایی را برانگیزد؟

ج: این گونه نبود که وقتی خبرگان این مسأله را اعلام کرد مراجعات زیاد شده باشد بلکه توقعات و انتظارات زیاد شد، از همان ابتدا که انقلاب پیروز شد مراجعات به منزل من خیلی زیاد بود، طبقات مختلف مردم می‌آمدند، من برای آنها صحبت می‌کردم و صحبت‌های من هم در مطبوعات منعکس می‌شد، گاهی مثلاً در یک روزنامه دوسه قسمت از من مطلب آمده بود، منتها وقتی که خبرگان مسأله قائم مقامی را به صورت رسمی مطرح کرد توقعات از من زیادتر شد؛ مرحوم امام هم وقتی انقلاب پیروز شد در همین قم گروهی را مشخص کرده بودند که به کارهای مردم رسیدگی کنند، ولی بعد حاج احمد آقا و دیگران این برنامه را جمع کردند و گفتند هر کس کاری دارد به ادارات و نهادها مراجعه کند؛ اما خانه‌من به شکلی بود که همه می‌آمدند، افرادی

که مشکل داشتند کار می خواستند یا ظلم به آنها شده بود، چند نفر را گذاشته بودم که مسئول این کار بودند به حرفهای آنها گوش می کردند و به کار آنها رسیدگی می کردند و خیلی گرفتاریها هم از این طریق حل می شد. من وقتی می دیدم توقعات هست، اشکالات هم به گوش من می رسید حتی خود مسئولین می آمدند اشکالاتی را مطرح می کردند، احساس وظیفه و تکلیف می کردم و به عنوان عمل به وظیفه تذکرات و راهنماییها را که به نظرم می رسید می گفتم، خیلی از آنها هم منعکس می شد، بعضی از آنها را هم طی نامه هایی سری به مرحوم امام می نوشتند، هدفم این بود که مشکلات برطرف شود و آنها که خلاف کرده اند تنبیه شوند، بالاخره من خودم را از مردم منقطع نکردم. گاهی خلافکاریها بزرگی از کسانی که به خارج می رفتند به من گزارش می کردند که در جریان آن قرار می گرفتم.

یک روز آیت الله موسوی اردبیلی آمدند در حالی که نامه های زیادی جلوی من بود و من مشغول مطالعه آنها بودم، گفت: «شما همه اینها را می خوانید؟!» گفتم: «بله»، گفت: «پس کی مطالعه می کنید و درس می خوانید؟» گفتم: «مگر شما که رأس شورای عالی قضایی هستید نامه های مردم را نمی خوانید؟» گفت: «نه، کی می تواند همه این نامه ها را بخواند!» بالاخره من نامه ها را می خواندم با اشاره مختلف مردم ملاقات می کرم و در نتیجه مشکلات و اشکالات را مطرح می کرم.

س: ارتباطهای حضرتعالی در آن دوره با مسئولین کشور چگونه بود؟
ج: آنها زیاد می آمدند اینجا، رؤسای سه قوه می آمدند، نخست وزیر می آمد، وزرا می آمدند، گاهی هیأت دولت همه می آمدند اینجا ناھار می خوردند، صحبت می کردند، خیلی چیزها را هم من به آنها پیغام می دادم، تلفنی با آنها صحبت می کرم.

گاهی اوقات هم به ملاقات امام می رفتم، ولی خوب چون استغالات داشتم این ملاقاتها زیاد نبود؛ آقای دکتر رستمی^(۱) به من می گفت: «شما که الان قائم مقام رهبری هستید باید رختخوابتان را همانجا در کنار رختخواب امام بیندازید و همیشه

۱- از استادی با سابقه دانشگاه و از بستگان آیت الله منتظری.

آنجا باشید»، گفتم: «آخر من طلبه هستم درس و اشتغالات دارم، من که نمی‌توانم همیشه آنجا باشم»؛ بالاخره من در قم بودم و ایشان در تهران و بعضی افراد هم در مورد من هرچه می‌خواستند به امام می‌گفتند و این یک اشکال قضیه بود. از طرف دیگر من در ملاقاتهای خود با امام خیلی صریح صحبت می‌کردم برخلاف دیگران که خیلی ملاحظه کاری می‌کردند، من خودمانی با ایشان حرف می‌زدم، گاهی می‌گفتم آقا من حرفاًی را می‌زنم که ممکن است شما را ناراحت کند بعد مشکلات و اشکالات را مطرح می‌کردم، احمد آقا هم گاهی نشسته بود، بعضی‌ها می‌آمدند دست امام را می‌بوسیدند و عقب عقب می‌رفتند ولی من با امام بحث می‌کردم به خاطر اینکه احساس وظیفه می‌کردم، می‌گفتم این نانی است که ما برای ملت پخته‌ایم ما باید اشکال‌ها را بگوییم بلکه برطرف شود، من خودم را مسئول می‌دانستم برای اینکه جزو افرادی بودم که در انقلاب دخالت داشتم و اگر چنانچه حقی از کسی تضییع می‌شد من خودم را مسئول می‌دانستم. از آقایی شنیدم که از قول احمد آقا می‌گفت: «آقای منتظری باید از آقای ... یاد بگیرد، آقای ... می‌آید دست امام را می‌بود و عقب عقب برمی‌گردد ولی آقای منتظری می‌آید با امام یک و دو می‌کند»؛ بالاخره من تذکردادن را وظیفهٔ شرعی خود می‌دانستم.

من از باب اینکه از اول در انقلاب همگام با مرحوم امام بوده و در غیاب معظم له مورد مراجعةٌ انقلابیون بودم همهٔ موقع داشتند که در مسائل و مشکلات اظهار نظر کنم، و بعد از پیروزی انقلاب هم همیشه بیت و دفتر من مورد مراجعةٌ طبقات مختلف مردم بود و مسئولین هم نوعاً با مراجعته به من و طرح مشکلات‌شان تقاضای پیام و رهنمود می‌کردند، و ضمناً برخی از درس‌هایم هم از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد و مورد توجه قرار می‌گرفت، و اما بعداً معلوم شد همهٔ این امور برخلاف میل آقای حاج سید احمد خمینی است که در این رابطه ایشان نامه‌ای به من نوشته‌اند. در این نامه بالصراحت عنوان نموده بود که باید من در کناری باشم و در مسائل اظهار نظر نکنم و یا لابد طبق میل آنان عمل نموده و کارهای آنان را توجیه نمایم، و اما اینکه حتی با پخش درس‌های من هم مخالفت کرده بود چه هدفی داشت خدا می‌داند.

(پیوست شمارهٔ ۷۳)

س: فکر نمی کنید لازم بود بیشتر با امام ملاقات داشته باشید و کارها را با ایشان هماهنگ کنید؟

ج: یعنی من هر روز بلند شوم بروم تهران! همین اندازه را هم که می رفتم بعضی ها ناراحت بودند و پیش امام جوسازی می کردند. از یک طرف مرا انداخته بودند سرزبانها و توقعات مردم، از آن طرف گوش هم نمی دادند.

ارجاع مسائل فقهی و سیاسی از سوی امام خمینی (ره)

س: حضرت امام در مسائل سیاسی و اجرایی کشور ارجاعاتی را به حضرت عالی داشتند، همان گونه که در مسائل فقهی احتیاطات و بعض مسائل مشخص فقهی را به حضرت عالی ارجاع فرموده بودند؛ اگر مواردی از آنها را در نظر دارید بفرمایید.

ج: البته چون فاصله زمانی زیاد شده بعضی از آنها در نظرم نیست ولی اجمالاً آنچه یادم هست یکی مسأله شورای انقلاب بود؛ آن وقت که من برای شرکت در مجلس خبرگان در تهران بودم ایشان پیغام داده بودند که من هم در شورای انقلاب شرکت کنم، آن زمان ده یازده نفر از جمله آیت الله بهشتی، آقای هاشمی، آقای مهندس بازرگان و دیگران در شورای انقلاب بودند؛ و من به ایشان نوشتم چون در تهران به صورت موقت هستم و می خواهم برگردم به سراغ درس و بحث، نمی توانم عضو باشم اما تا وقتی که در تهران باشم شرکت می کنم، به همین جهت تا وقتی که در تهران بودم در جلسات شورای انقلاب شرکت می کرم.

(پیوست شماره ۵۰)

مورد دیگر در مسأله احتکار بود؛ فتوای ایشان در تحریر این است که فقط در همان پنج شش چیز یعنی گندم و جو و مویز و خرما و روغن و زیتون احتکار حرام است ولی نظر من مطلق بود، و من نظر خودم را پیش از اینکه کتاب ولایت فقیه چاپ شود به صورت جدا چاپ کرده بودم، ایشان آن را خوانده بودند، بعد حاج احمد آقا به من گفت - از آقای محمدی گیلانی هم شنیدم - که ایشان گفته بودند: «نظر ایشان از ما

اوسع است و مجلس می‌تواند طبق نظر ایشان عمل کند»؛ واقع مطلب این است که ایشان خیلی خوش استعداد و خوش فکر و دقیق بودند اما از حافظهٔ خوبی برخوردار نبودند، این یک واقعیت است؛ من یادم هست آن وقت که ما پیش ایشان درس می‌خواندیم ایشان یک مبنای داشتند و می‌گفتند، دو سه ماه بعد مبنای خودشان را فراموش می‌کردند، از طرف دیگر ایشان در این سن حوصلهٔ اینکه دوباره به مبانی مراجعه کنند را نداشتند، مسأله هم مورد ابتلا بود، چیزهایی در جامعه وجود دارد که آن جزو ضروریات زندگی مردم است و آن زمانها نبوده، مثلاً آیا می‌شود گفت روغن‌زیتون جزو ضروریات است ولی دارو جزو ضروریات نیست؟ بالاخره نظر من در باب احتکار اوسع بود و ایشان مجلس را به نظر من ارجاع داده بودند.

مورد دیگر در مسأله تعزیرات بود؛ تعزیرات را می‌گویند به نظر حاکم شرع بستگی دارد، بعد اینها در مجلس مشکل داشتند که ما چه بکنیم آیا بنویسیم که هر حاکم شرعی هر کار دلش خواست بکند و هرگونه به نظرش آمد تعزیر کند؟ به این شکل یک نوع هرج و مرجی لازم می‌آید، از طرف دیگر حاکم شرعهای ما اغلب مجتهده نبودند، به همین جهت خواسته بودند یک حدودی برای آن معین بکنند، این مسأله را هم ایشان به من ارجاع داده بودند، مدتی آقای یزدی و دیگران برای تنظیم قانون آن پیش من می‌آمدند و از نظریات من در آن کمیسیونی که مربوط به این کار بود نوشتۀ‌هایی را در این زمینه تنظیم کردند، و نوشه و امضای مرا گرفتند.

باز در مناسک حج که مسائلی پیش آمده بود، آقای حاج سید جعفر کریمی به من گفتند: «ما این مسائل را از امام پرسیده‌ایم و ایشان گفته‌اند نظر شما را بپرسیم و هر چه نظر شما باشد بر طبق آن عمل کنیم».

یکی هم راجع به حکم مفسدی‌الارض بود؛ که به نظر من نفس مفسدی‌الارض بودن در حکم اعدام موضوعیت دارد و ایشان این را کافی نمی‌دانستند، به همین جهت گفته بودند این مسأله را طبق فتوای فلانی عمل کنید؛ من عقیده‌ام این است که محارب هم از مصادیق مفسد است، منتها مفسد نه به این

و سعت که هر کس هر کار خلافی کرد بگوییم مفسدی اراض است، بلکه مفسد کسی است که به طور کلی وضع اجتماعی جامعه را به هم می‌زند، بالاخره در این مورد هم گفته بودند به فلانی مراجعه کنید.

اوایل انقلاب هم رسیدگی به اموال جزیره کیش را که می‌گفتند دارد حیف و میل می‌شود ایشان به من محول کردند؛ و همین باعث شد که ما یک سفر به جزیره کیش برویم و بعد چند نفر را برای رسیدگی به کارهای آنجا گذاشتیم.

دیگر مسأله تعیین قضاط بود؛ که به طور کلی به من و آقای مشکینی و اگذار کرده بودند، فقط آقای خلخالی را در اوّل انقلاب ایشان خودشان نصب کردند ولی بعداً که در مجلس خبرگان قانون اساسی بودیم و سراسر کشور به قاضی نیاز داشتند مرحوم امام آقای قدوسی را به عنوان دادستان انقلاب نصب کرده بودند و در رابطه با تعیین قضاط فرموده بودند فلانی و آقای مشکینی هر کس را تعیین کردند کافی است؛ ما هم آقای مؤمن و آقای شرعی را مسئول شناسایی طلاق در قم قرار دادیم، اینها شناسایی می‌کردند و به ما می‌نوشتند که به نظر ما آقای فلانی برای این منصب صلاحیت دارد، ما هم بر اساس گواهی آنان حکم آنها را امضای کردیم؛ بعد برای اینکه کار دقیق‌تر شود بنا شد از آنها امتحان بگیریم و آقای حاج شیخ یحیی سلطانی برای این کار معین شد تا اینکه بتدریج کار قضاوت سیستم مشخصی به خودش گرفت.

تعیین صلاحیت اعضای شورای عالی قضایی را هم امام به من محول کرده بودند، من هم پنج شش نفر از جمله آقای مشکینی، آقای سید جعفر کریمی، آقای فاضل لنکرانی و آقای خاتم‌یزدی را معین کرده بودم که قضاطی را که می‌خواهند برای عضویت در شورای عالی قضایی کاندیدا شوند امتحان کنند و در صورت قبولی می‌توانستند برای شرکت در این شورا کاندیدا بشوند و سایر قضاطات به آنها رأی بدهنند، چون طبق قانون رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور را امام نصب می‌کردند و سه نفر دیگر از میان قضاطات و بر اساس رأی آنان مشخص می‌شدند و نتیجه هم از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات اعلام می‌شد.

تعیین صلاحیت ائمه جمعه را هم به من ارجاع داده بودند؛ چون از همان اول روی تشکیل نماز جمعه من عنایت داشتم و تأکید داشتم که ایشان برای شهرستانهای مختلف امام جمعه نصب کنند، و ایشان فرمودند: «خود شما این کار را انجام بدھید»، من به ایشان عرض کردم «تعیین امام جمعه از شئون رهبری است و خود حضرت‌عالی اقدام فرمایید»، ولی بالاخره من از طرف ایشان تعیین می‌کردم.

مورد دیگر تعیین نماینده ولی فقیه در سپاه بود که این مسأله هم از سوی ایشان به من محول شد؛ من اول آقای طاهری خرم‌آبادی را برای این کار معین کردم، بعد از مدتی ایشان آقای محمد رضا فاکر را به جای خودش معین کرده بود.

باز تعیین ائمه جمعه و قضات خارج از کشور را به من محول کرده بودند؛ که تا این آخر هم به عهده من بود، مثلاً برای شیعیان افغانستان من از طرف ایشان امام جمعه و قاضی معین می‌کردم.

مورد دیگر مسأله عفو زندانیان بود؛ که برای این منظور از طرف من چهار نفر معین شده بودند: آقایان سید محمد ابطحی کاشانی، محمدی گیلانی، قاضی خرم‌آبادی و سید محمد موسوی بجنوردی، این چهار نفر افرادی را در زندانها داشتند که تحقیق می‌کردند و به آقایان گزارش می‌شد که فلانی صلاحیت عفو دارد و اینها نتیجه را به من می‌نوشتند و من می‌نوشتیم که از طرف حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مورد عفو واقع شد، این کار خیلی مفید بود و بسیاری از افراد از همین طریق از زندان نجات پیدا کردند.

در مورد تعیین نماینده‌گان ولی فقیه در دانشگاهها هم با امام صحبت کرده بودند و امام گفته بودند من در این مسائل دخالت نمی‌کنم و به من ارجاع داده بودند؛ بعداً اعضای ستاد انقلاب فرهنگی آقایان دکتر عبدالکریم سروش و دکتر علی شریعتمداری و دو نفر دیگر آمدند پیش من که شما برای دانشگاهها نماینده معین کنید و من این کار را انجام می‌دادم، بعد کم کم یک هیأتی را معین کردیم به عنوان هیأت مرکزی که بر کار نماینده‌گان در دانشگاهها نظارت داشته باشند، آنها سه نفر

بودند: آقای احمد جنتی، آقای عباس محفوظی و آقای محمدی گیلانی، و کم کم این جهت در دانشگاهها تثبیت شد، البته بعضی از نماینده‌گان موفق بودند بعضی هم نتوانستند کاری انجام دهند.

کار دیگر، تعیین شورای مدیریت حوزه علمیه قم بود؛ بدین صورت که من یک روز خدمت امام رفتم و به ایشان عرض کردم: «سابقاً شما می‌فرمودید ما قدرت نداریم که حوزه را تنظیم کنیم ولی الان که قدرت دست شماست بجاست این کار انجام شود، حوزه یک مدیریت می‌خواهد یک نظمی می‌خواهد اینکه می‌گویند حوزه نظمش در بی‌نظمی است درست نیست»؛ ایشان فرمودند: «پیش آقای گلپایگانی بروید ایشان هم حاضر شوند». من رفتم منزل آیت‌الله گلپایگانی و جریان را مطرح کردم و گفتم امام فرموده‌اند که خدمت شما بباییم؛ بالاخره بنا شد سه نفر را آیت‌الله گلپایگانی معین کنند، سه نفر را هم من از طرف امام معین کنم، آیت‌الله گلپایگانی سه نفر خودشان را معرفی کردند و ما قبول کردیم ولی سه نفر که من معین کرده بودم یکی از آنها آقای مشکینی بود که آیت‌الله گلپایگانی نپذیرفتند، بعد ایشان را عوض کردم که آیت‌الله گلپایگانی راضی بشوند، این سه نفر آقای دوزدوزانی، آقای راستی و آقای کریمی بودند و سه نفر آیت‌الله گلپایگانی آقایان صابری همدانی، افتخاری و طاهر شمس بودند، بعد آقایان جامعهٔ مدرسین نیز سه نفر ضمیمه کردند.

از جمله امور دیگری که مرحوم امام به من محل نمودند رسیدگی به شکایت ورثهٔ مرحوم آقای حسین همدانیان در رابطه با موقوفات آن مرحوم بود که گفته می‌شد برخلاف نظر آن مرحوم عمل می‌شود، و من پس از بررسی کامل نتیجهٔ کار را طی نامه‌ای به ایشان نوشتم و نظر من مورد توجه ایشان قرار گرفت و آن را تأیید کردند.
(پیوست شماره ۷۴)

پیوست شماره ۷۵:

ارجاع حل مشکل تعزیرات توسط امام خمینی به معظم له در پاسخ پرسش فقهای شورای نگهبان، مورخه ۶۵/۷/۷

بسمه تعالیٰ

حضر مبارک حضرت آیت‌الله منتظری دام‌ظله‌العالی با عرض سلام، در مورد حل مشکل تعزیرات که موضوع از طرف حضرت امام مظلله‌العالی به حضرت‌ال تعالی ارجاع شده بود - چنانکه حضوراً نیز به عرض رسید - جمله‌ای که مرقوم فرموده بودید راهگشا نبود، چون اشکال عمدہ این بود که بر حسب نظر حضرت امام تعيین تعزیرات در تخلف از احکام سلطانیه باید از طرف حاکم یا وکیل او باشد و چون باید قضیه رنگ قانون داشته باشد حتماً باید از کanal مجلس و شورای نگهبان بگذرد و با سابقی که در جریان آن قرار گرفتید در عمل کار دچار مشکل شد و امام بزرگوار تعيین تکلیف را به جناب‌ال تعالی ارجاع فرمودند اما در آن مرقومه راه حلی ارائه نشده بود، لذا مقتضی است با توجه به همه جوانب کار که هم اشکال شرعی رفع شود و هم مجلس و شورای نگهبان بتوانند وظیفه‌شان را ایفا کنند، نظر صریح و روشن خود را اعلام فرمایید، با تشکر.

از طرف فقهای شورای نگهبان - احمد جنتی

باسمه تعالیٰ

پس از سلام، هر چند تعيین مقدار تعزیر و مراتب آن شرعاً به نظر حاکم محول شده است ولی آقایان محترم توجه دارید که اکثر حکام فعلی واحد شرایط قضاة و حکم نیستند و به علاوه بی‌تجربه و ناهمانگ می‌باشند، و از طرفی تعطیل امور قضائی و تعزیرات موجب تضییع حقوق و هرج و مرج و بلکه اختلال نظام می‌شود، بنابراین لازم است بهترین و کم ضررترین راه انتخاب شود بدین طریق که کمیسیون قضائی مجلس شورا قوانین و مقرراتی را مناسب با جرمها با رعایت شرائط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر تنظیم نمایند و به تصویب مجلس شورا برسانند، و حضرات آقایان محترم اعضاء شورای نگهبان صحت و عدم مخالفت آنها را با موازین شرعیه و قانون اساسی از هر جهت غیر از جهت محول بودن به نظر حاکم برسی و تأیید نمایند، و در نتیجه به مقدار زیاد احکام صادره هماهنگ و جلو بسیاری از اشتباهات گرفته می‌شود؛ و در حقیقت آقایان حاکم، و قضاء محاکم مجری می‌باشند. والسلام عليکم و شکر الله سعیکم.

۶۵/۷/۷ - حسینعلی منتظری

جمهوری اسلامی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
شورای امنیت

بُشْرَى

لہجہ

مختار سید ک حضرت آیت اللہ ناظری رام ظہرا

با حضرت مسلم در مردم حق متکل نموده است که مردم صریح از طرف حضرت (ام مدظله) به حضرت ارجاع نمودند - حق نماینده حضرت آنست زیرا هر چیز بسید - جلد اول که مرقوم فرموده بودند را هشت بزرگ، چون اینکه لعنه اند و این بود که بر حسب نظر حضرت امام تیمین نمایند - در تکلف از اعماق سلطنه باشد از طرف فام بادگل داشته باشد و چون پایه قضیه را بسید تا زن را فسخ کند خواهد بادی از کمال بگش و وزیر ای اهل "آن" بلذور و با برایانی که در جهان آن فرارگزینی در عالم نکارد و عبارت متکل شد و امام بزرگ لاروینین تکلف را به خود نهاد ارجاع فرمودند اما در این سر قدر بر راه صلح را نمایند و در لذا متفقی نمایند به هم از ناس کار کرد ای هنرمند! پسر علی رفع نزد ای هم مکن و وزیر ای اهل "آن" تراشند و طبقه ای ای ای

٧١٧١٥

پیوست شماره ۷۶:

ارجاع حکم مفسد فی الارض به نظر معظم له، مورخه ۶۶/۵/۹

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی دام عزه
اعدام شخص مفسد که در نظر مبارک مورد احتیاط است به نظر آیت الله منتظری
جایز است، و این مسأله در محاکم قضایی مورد احتیاج است. اگر اجازه می فرماید در
مراجعة قضایی طبق نظر ایشان عمل شود. ادام الله عمر کم الشریف.

عبدالکریم موسوی اردبیلی

بسم الله تعالى

مجازید طبق نظر شریف ایشان عمل نمایید.
۶۶/۵/۹ - روح الله الموسوی الخمینی

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی دام عزه

اعدام شخص مفسد که در نظر مبارک مورد احتیاط
است به نظر آیت الله منتظری جایز است و این مسئله
در محاکم قضائی مورد احتیاج است اگر اجازه می فرماید
در مراجعت قضائی طبق نظر ایشان عمل شود .

ادام الله عمر کم الشریف
عبدالکریم موسوی اردبیلی
۱۱/۵/۹

پیوست شماره ۷۷

ارجاع پاسخگویی به برخی از مسائل قضایی در زمان جنگ توسط امام خمینی به
معظم‌له، مورخه ۱۱/۲/۶۵

بسمه تعالیٰ

محضر مقدس حضرت امام مذهب‌الله

برای حل مشکل جبهه موافقت فرمایید که:

- ۱- سازمان قضائی نیروهای مسلح موظف است در زمان جنگ به جرائم در رابطه با جنگ از قبیل توطئه، جاسوسی، خیانت، کارشکنی، تمرد و آنچه لطمہ برای جنگ و امنیت کشور داشته باشد طبق ضوابط شرعی و بدون رعایت تشریفات قانونی و آئین دادرسی رسیدگی نموده حکم قطعی صادر نماید.
- ۲- شورای عالی قضائی موظف است در زمان جنگ در مراکزی که شورای عالی دفاع پیشنهاد می‌نماید دادگاه زمان جنگ تشکیل دهد، دادرسی در این دادگاه یک مرحله‌ای و بدون تشریفات آئین دادرسی و مجازات بر طبق موازین شرعی و قوانین خواهد بود.

بسمه تعالیٰ

خدمت حضرت آیت‌الله العظمی آقای منظری دامت بر کاته

حضرت امام مذهب‌الله فرمودند که به سؤالات بالا حضرت تعالیٰ جواب

فرمایید.

۱۱/۲/۶۵- احمد خمینی

باسمه تعالیٰ

شورای عالی قضائی دستور لازم را نسبت به دو فقره بالا صادر نمایند

مع رعایة الاحتیاط فی انتخاب الافراد.

حسینعلی منظری

حضرت میر حضرت امام اعلیٰ بر صریح کتب مذاکع فرماد: «بیانی»

در سازمان قضائی نیز رهای مسلح مرتضف است در زمان مجتبی بهرام
در رابطه با مجتبی لر ز قبیل توطنه محاسوسی خیانت کا شلنی ترد
و رکیک لطمہ برای مجتبی و اینست کشور داشته باشد طبق حضور الیح
شریعی و بدون رعایت تشریفات مانعی و رعنی داری سیدگی
نموده حکم قاضی صادر نماید.

۲- سازمان قضائی نیروهای مسلح مزطف است در زمان جنگ در
شور العالی قضائی
مرکزی له شور العالی دفاع پیشاد مینماید دارگاه زمان جنگ تسلیل داد
داری دارگاه مرحله ای و بروند تشریفات رئیس داری
و بجازات برطبق مولازین شرعی و قولین خواهد لود.

پیوست شماره ۷۸:

ارجاع تصمیم‌گیری درباره برخی از مسائل قضایی-اجرایی توسط امام خمینی به معظم له به
دنبال سؤال وزیر کشور وقت، مورخه ۱۳۶۵/۲/۲

بسمه تعالیٰ

حضر مبارک رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی حضرت آیت اللہ العظمی امام خمینی
دام ظله العالی

با سلام و تحيات، با توجه به عنایت خاصی که در مورد عدم تضعیف قوه مجریه و حفظ
حیثیت مسئولان آن دارد و با توجه به اشکالاتی که برخوردهای قوه قضائیه با مسئولان
اجرائی نموده، مواردی خدمتان پیشنهاد می گردد در صورتی که صلاح بدانید جهت اجرا به
شورای محترم عالی قضائی توصیه و امر فرمایید:

۱- با توجه به حساسیت نقش معاونین استاندار و بخشداران و شهرداران مراکز استانها
احضار آنها در دادگاه محل خدمت، عواقب سوئی به بار می آورد و آنها را از ادامه خدمت باز
می دارد؛ پیشنهاد می شود نامبردگان مانند فرمانداران و استانداران احضار آنها توسط
دادسرای عمومی تهران انجام گیرد.

۲- با توجه به نقش مهم استانداران که طبق قانون مسئول امنیت استان هستند، اطلاعات
خواسته شده در مورد پروندهای مطروحه در دادسراهای اختیار آنان قرار گیرد و جلب و یا
احضار مسئولان اجرائی استان با در جریان قراردادن و هماهنگی آنان صورت گیرد.

۳- موارد مطروحه در دادگاه که مربوط به مسئولان اجرائی است حتی الامکان به طریقی
غیر از جلب و احضار حل و فصل نمایند؛ و در صورت احضار، کسانی متصدی پرونده باشند که
در جریان مسئولیتها و وظائف اجرائی باشند- مثلاً شخص دادستان محترم عمومی تهران-
تا از احضار بیجا و یا سوء تفاهمات جلوگیری شود.

با آرزوی طول عمر و توفیق برای جنابعالی و پیروزی نهائی رزمندگان

سید علی اکبر محتشمی، وزیر کشور

بسمه تعالیٰ

جناب حجه الاسلام آقای محتمشی وزیر محترم کشور، حضرت امام فرمودند
جنابعالی با آقای نخست وزیر و ریاست محترم دیوانعالی کشور و آقای دادستان کل
کشور جلسه‌ای در خدمت حضرت آیت اللہ العظمی منتظری تشکیل داده و به آنچه در
این جلسه رسیدید مورد قبول حضرت امام مدظله‌العالی است. احمد خمینی

تاریخ ۲۳ مرداد
شماره ۵۴۶/۱

وزیری اسنادی برای
وزارت کشور

سمه تعالی.

حضرما رک رهبر عظیم الثان انقلاب اسلام حضرت آیة الله العظمی
امام خمینی دام طله العالمی

سلام و تحيات . با توجه به عنايت خاص که در مورث نعمت نفعیف توه مجرید و حفظ حیثیت
مسئلolan آن دارد و با توجه به اشکالات که برخورد های قوه قضائیه با مسئلolan اجرائی نموده مواردی
خد مندان پیشنهاد میگرد دوصورتیکه صلاح بدانند جهت اجرا به شورای محترم عالی قضائی توصیه
و امر فرمائیم :

- ۱- با توجه به حسابت نقش معنوین استانداری خشکداران و شهرداران مرکز استانها احتماً آنها
در اداء کار محل خدمت عواقب سویی بیارمای ورن و آنها را زادمه خدمت بازبین ارد . پیشنهاد میشود
نمایرگان مانند فرمانداران و استانداران احصار آنها توسط راد سرای عمومی شهران انجام گیرد .
- ۲- با توجه به نقش مهم استانداران که طبق قانون مسئول امنیت استان هستند، اطلاعات خواسته
شده در مورث بروند های مطروحه در راد سرای اداره راهنمای آنان فرازگیر و جلب و با احصار مسئلolan
- اجرائی استان پاره جریان قراردادن و هماهنگ آنان صورت گیرد .
- ۳- موارد مطروحه در اداء کار مربوط به مسئلolan اجرائی است حتی الامان بطريق غیر از جلب و احضار
حل و فصل نباشد . و در صورت احصار کسان منصبی بروند باشند که در جریان مسئولیتها وظائف
اجرائی باشند - مثلاً شخص راد سلطان محترم عمومی شهران - نا راحصار بحیا و باسو' ظاهرات
جلوگیری شود .

با آرزوی طول عمر و توفیق برای جنابعالی و پیروزی شهادت روزندگان .

سید علی اکبر محتشمی
وزیر کشور کنته

پیوست شماره ۷۹

پیشنهاد تعیین اعضای شورای مدیریت حوزه علمیه قم توسط حضرت آیت‌الله العظمی منتظری به حضرت امام خمینی و تأیید معظم له، مورخه ۱۲/۵/۵۹

با اسمه تعالیٰ

حضر مقدس آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظلله‌العالیٰ

پس از سلام همان‌گونه که خاطر شریف مستحضر است مدتی پیش حضوراً مسائل مربوط به حوزه علمیه قم و لزوم ایجاد نظم و رسیدگی به اوضاع درسی و اخلاقی و جریانات داخلی آن به عرض حضر تعالیٰ رسید، و رهنمودهایی فرمودید و بنا شد برای انجام این مسئولیت شورائی از فضلاء مدرسین حوزه علمیه قم تشکیل شود. بر حسب نظر حضر تعالیٰ و مشورت و نظرخواهی از حضرت آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی شورائی مرکب از آقایان حجج اسلام: راستی، کریمی، طاهر شمس، دوزدوزانی، صابری و افتخاری دامت افاضاتهم تشکیل شد و قدمهای مؤثری تا حال برداشته‌اند، چنانچه رهنمودهای جدیدی دارید مرقوم فرمایید. ادام الله ظلکم الشریف.

حسینعلی منتظری

بسمه تعالیٰ

شورای مزبور کارهایی را که می‌خواهند انجام دهند پس از نظرخواهی در امور مهمه از حضرت آیت‌الله گلپایگانی دامت برکاته مانعی ندارد، ان شاء الله موفق باشد.

۱۴۰۱/۲۲ - روح الله الموسوي الخميني

* بسمه تعالى *

تادیع ۲۵ مرداد ۹۹

شماره

محضر تقدیر از راهنمایی امام حسین معلمین
سازمان اسلام ہاں لرمه کے خاطر سرافراز حضرت مدظلیں مصطفیٰ علیہ السلام
مرید طلبکار شبلیہ قم و لزوم ایجمنظم و رسندگی پروپنڈا و دینی و علمی و اخلاقی
دایلیم آن بعزم حضرت علام رسیدور حفودجہ فرمودی و نایاب مدرس برائی الحرام
ای سندھیت شورائے ذریف خلاصہ مدارک علیہم تکملہ مدرسہ شریعت حضرت حبیب
و مدرس و نظر خواہی از حضرت امام راهنمای قاسم علیہ السلام شریعت مرکز افغانستان
جمع اسلام: راسنگی - کربلہ - طہارہی - دوزدوزا ۷ سیدھما محسن سیدی

دانست اوضاع امام رضا علیہ السلام پروردگاری مکرری تا حال برداشت ایجاد حداکثر رہنمایی
جدیدی دارید مردم خزانہ ادام الریاض الرافع

رسیده شورا مرزیہ لارج روکہ منجز ہندہ نہیں صحتہ نہ لٹھ جوں چہ
درخترت ای رہیں کیونکے دست رکاوے بغیر داروں ائمہ مریض

۲۶۲۲

تأسیس دانشگاه امام صادق ع

س: حضرت‌عالی پس از انقلاب در سال ۱۳۵۹ دانشگاه امام صادق ع را که می‌توان گفت نخستین قدم عملی در راه وحدت حوزه و دانشگاه بود تأسیس فرمودید، لطفاً بفرمایید هدف از تشکیل این دانشگاه در تهران چه بود، و در مورد چگونگی تشکیل و افرادی که از طرف شما برای هیأت امنای آن مشخص شدند و وضعیت فعلی آن توضیحاتی بفرمایید.

ج: یک روز آقای حاج سید رحیم خانیان و آقای محمدعلی نوید و آقای مهدیان آمدند پیش من، من آقای خانیان را از زندان اوین می‌شناختم، آدم متعهد و اهل دعا و نماز شب بود، آقای نوید هم از رفقای مرحوم آقای مطهری بود من از آن زمان با ایشان آشنا بودم، آقای مطهری گاهی جلساتش را در منزل ایشان می‌گذاشت؛ اینها آمدند و گفتند ما یک زمینی داریم ده هزار متر، نیش خیابان طالقانی-ولی‌عصر، و دلمان می‌خواهد با این زمین یک کار اسلامی-فرهنگی انجام گیرد، ما این زمین را می‌گذاریم در اختیار شما و هرگونه که نظر شما باشد انجام می‌دهیم، و اوراق سهامش را که به منزله سند مالکیت‌ش بود به من دادند، من به آقایان گفتتم: «یکی از مسائل مهم و لازم پس از انقلاب ساختن کادر است برای سفارتخانه‌ها و خانه‌های فرهنگ در خارج به نحوی که هم به مسائل سیاسی آگاه باشند و هم به مسائل اسلامی، تا هم نماینده دولت اسلامی باشند و هم زبان گویای اسلام در خارج از کشور، پس بجاست در این مکان دانشگاهی بدین منظور تأسیس کنیم»، و بنا بود دانشگاه در آن مکان ساخته شود؛ و من برای هیأت امنای آنجا افرادی از جمله آقای مشکینی، آقای مهدوی کنی، آقای امامی کاشانی، آقای امینی و آقای خامنه‌ای را معرفی کردم، آقای خانیان و آقای نوید و آقای مهدیان هم جزو هیأت امنا بودند چون سرمایه اصلی مال آنها بود. بعد آمدند و گفتند برای دانشگاه محل ساخته‌ای را پیدا کردیم برنامه را در آنجا اجرا می‌کنیم و این زمین را به عنوان پشتوانه مالی آن قرار می‌دهیم، بالاخره با نامه‌ای که من نوشتم آقایان آن محل را در اختیار گرفتند (پیوست شماره ۸۰)، بعد صحبت شد که یک کارخانه نساجی هم در مشهد تأسیس کنند که پشتوانه مالی این کار باشد، آقای

نوید خیلی این طرف و آن طرف رفت من هم به آنها کمک کردم، با وزارت صنایع تماس گرفتیم با آقای طبیعی تماس گرفتیم تا بالاخره این کارخانه را که یک کارخانه مفصلی هم بود برای این منظور تأسیس کردند.

ما از ابتدا روی سیاست خارجی زیاد نظر داشتیم، چون در اوایل انقلاب می‌دیدیم افرادی که توسط وزارت خارجه یا جاهای دیگر به خارج فرستاده می‌شوند معمولاً با شئون اسلامی هماهنگ نیستند و عموماً همان نیروهای قبل از انقلاب بودند. عمدۀ هدف ما از تأسیس دانشگاه امام صادق ع این بود که افرادی در این دانشگاه تربیت شوند که با زبانهای مختلف آشنایی داشته باشند و مبانی و مسائل اسلام را بدانند و با علوم جدید و مسائل روز دنیا هم آشنا شوند، به همین خاطر در برنامه‌های آنها هم زبان و مسائل سیاسی و هم مسائل فلسفی و عقاید اسلامی برنامه‌ریزی شده بود، هدف ما این بود که این افراد با تربیت صحیح اسلامی تربیت شوند تا از آنها در سفارتخانه‌های مختلف جمهوری اسلامی، خانه‌های فرهنگ و کارهای تبلیغی خارج از کشور استفاده شود، خلاصه هدف ما این بود که اینها در حقیقت مبلغ اسلام در خارج از کشور باشند، روی همین اصل هم می‌باشد که آنها خیلی کمک کردیم؛ این تشکیلات یک اساسنامه‌ای داشت و در آن اساسنامه ریاست عالیه آن به عهده من گذاشته شده است، من هم جزو هیأت مؤسس بودم و هم ریاست عالیه را داشتم، آیت‌الله مهدوی کنی هم از طرف من برای ریاست آنچه منصب شد.

ضمناً وقتی که من در پاریس بودم مرحوم تولیت خدمت مرحوم امام آمده بود و اصرار داشت اموال خود را در اختیار ایشان قرار دهد و بعد معلوم شد شرکتی به نام «شرکت طاهر» تأسیس کرده و اموال خود را برای مصارف فرهنگی و خیرات در اختیار هیأت امنی آن قرار داده است، بعد ظاهراً بین هیأت امنی و همسر مرحوم تولیت مناقشاتی پیدا شده بود و به راهنمایی آقای حاج سید رحیم خانیان - که یکی از امنی جامعه امام الصادق ع است - پیش من آمدند و اظهار کردند اموال در اختیار جامعه امام الصادق ع قرار گیرد. در آن جلسه من این امر را قبول کردم و چیزی نوشتم (پیوست شماره ۸۱) ولی گفتم: «اولاً بجاست اموال تخمیس شود چون من بعيد می‌دانم ایشان اموال را تخمیس کرده باشند و ثانیاً نظر مرحوم تولیت به کارهای فرهنگی در قم بود، باید اقلاده مدرسه در قم ساخته شود چون مدارس برای بچه‌ها در

قم بسیار کم است؛ آقایان هر دو شرط را پذیرفتند ولی بعد آقایان امیرحسینی نسبت به اموال ادعای وراثت کردند و شکایت نمودند و بالاخره نه خمسی داده شد و نه مدرسه‌ای در قم بنا شد، و من فعلًا از جریان امر اموال بکلی بی‌اطلاع، البته می‌دانم که آقای مهدوی کنی باع زنبیل آباد (سالاریه) را با وسعتی که داشت به قیمت خیلی نازل فروخته‌اند در صورتی که بجا بود اقلًا از من استفسار می‌شد. جای تعجب است که اخیراً در خاطرات آقای هاشمی‌رفسنجانی (جلد ۱، صفحه ۲۸۵) ذکر شده که من خمس آن اموال را برداشته‌ام! در صورتی که این مطلبی است خلاف واقع، زیرا اموال عبارت بود از باغات و املاک و سه میلیون پوند در بانک لندن، و توجه نشده که من خمس اموال را از پولهای لندن برداشتم یا از باغات زنبیل آباد و سالاریه و املاک موجود؟!!

(پیوست شماره ۸۲)

پیشنهاد تأسیس دانشکده قدس

من عنایت داشتم که دانشکده قدس هم به عنوان یک بخش از همین دانشگاه تأسیس شود و برای مسئولیت این بخش آقای دکتر فضل الله صلواتی را که فردی تحصیل کرده و از نیروهای مبارز سابقه دار در انقلاب بود پیشنهاد کردم؛ چون آقای یاسر عرفات چندین مرتبه برای من پیغام داده بود که ما جوانهای فلسطینی را برای تحصیل به کشورهای مختلف می‌فرستیم، بعضی از آنها به کشور رومانی و جاهای دیگر که کشورهای کمونیستی است می‌روند و از آنجا کمونیست بر می‌گردند، شما در ایران امکاناتی فراهم کنید که جوانهای فلسطینی به ایران بیایند و در ایران درس بخوانند و با تربیت اسلامی تربیت شوند، روی این اصل من اصرار داشتم که یک دانشکده به این منظور اختصاص داده شود ولی این موضوع عملی نشد.

دانشکده پزشکی قم

س: گویا حضرت عالی در تأسیس دانشکده پزشکی قم هم نقش داشتید، در این رابطه هم اگر چیزی در خاطر قان هست بفرمایید.

ج: بله کلنگ آنجا را من به زمین زدم و به آقای محمد محمدی آهن فروش گفتم بیست میلیون تومان به آنجا کمک کرد، البته آن وقت بیست میلیون تومان خیلی ارزش داشت. درختهای خیابانهای محل را نیز آقای حاج غلامعلی رستمی بنا به گفته من از نجف آباد آورد و در آنجا کاشتند.

س: آقای محمدی چه کسی بود؟

ج: ایشان یک مهندس بود اما در کار صادرات و واردات آهن کار می کرد، خیلی ثروتمند بود و خیلی هم آدم خیری بود، هرجا می گفتی احتیاج به پول هست کمک می کرد، وجهات مالش را هم می داد، یک بار آمد حساب کرد شصت و سه میلیون تومان وجهات داد، خودش می گفت: «من تمام اموالم را حساب کرده ام به همه بچه هایم نیز به اندازه کفافشان داده ام و الان سیصد و هفتاد میلیون تومان سرمایه دارم که می خواهم در امور خیریه مصرف کنم». نظرش این بود که باید نزدیک امامزاده شاه جمال قم یک زمینی را برای آسایشگاه معلولین و سالمدنان و افراد بیچاره بسازد، می گفت: «من پیرمرد هستم زحمت کشیده ام و این پولها را جمع کرده ام و می خواهم آخر عمرم یک خدمتی کرده باشم»، در مسائل اقتصادی هم وارد و متخصص بود، می گفت: «من رفته ام از خارج آهن تنی دویست و شش دلار وارد کرده ام ولی از طرف وزارت بازرگانی رفته اند تنی دویست و سی و نه دلار قرارداد بسته اند، من به آنها می گویم من متخصص این کار هستم، پول هم از شما نمی خواهم، حداقل با من که در این کار متخصص هستم مشورت می کردید نه اینکه یک نفر بی تجربه و ناوارد را بفرستید و این همه ارز مملکت را به جیب آنها بریزید»؛ خلاصه بر سر این مسائل و رقبتها یکی که برخی افراد با او داشتند دادستانی را واداشتند که با او برخورد کرد، او هم ناراحت شد و همه چیزش را برداشت و رفت خارج، البته بعد هم از خود دادستانی گفتند اشتباه شده و سوء تفاهم بوده و حق با او است، ولی خوب دیگر چه

فایده‌ای داشت. ایشان حدود بیست میلیون تومان نیز برای کمک به مسجد مصلای قم (محل برگزاری نماز جمعه) داد، سه میلیون تومان برای بازسازی و توسعه مسجد امام حسن عسکری ع داد و کمکهای دیگری از این قبیل؛ و متأسفانه با بعضی از ندانم کاریها این قبیل افراد رنجیده خاطر می‌شوند.

تأسیس مدارس تحت برنامه در حوزه علمیه قم

س: حضرت‌عالی پس از پیروزی انقلاب مدارسی با برنامه منظم در حوزه علمیه قم برای تعلیم و تربیت طلاب تأسیس فرمودید، مدارسی مثل مدرسه رسول اکرم ع، امام باقر ع، بعثت و مدرسه عالی تخصصی علوم اسلامی، لطفاً بفرمایید چه ضرورتی را برای تأسیس این مدارس احساس می‌فرمودید؟

ج: ضرورت این بود که ما می‌خواستیم طلبه وقتی تلف نشود و درس‌هایی مثل تفسیر و تاریخ و حتی زبانهای خارجی که در حوزه معمول نبود و برای طلاب ضرورت داشت در این مدارس با برنامه آموزش داده شوند، در ابتدا یکی دو مدرسه بود بعد تعداد آنها به پنج شش مدرسه رسید؛ برنامه این بود که وقتی طلاب مقداری درس خوانندند در رشته‌های تخصصی علوم اسلامی شرکت کنند تا در یک رشته از علوم اسلامی متخصص شوند، به شکلی که اگر ما یک مبلغ برای آفریقا و جاهای دیگر خواستیم طلاب آمادگی داشته باشند. من خودم وقتی که طلبه بودم چون راهنمایی نداشتم و برنامه درستی نبود عمرم خیلی تلف شد و الان چون توجه به این معنا داشتم می‌خواستم جوانهای مردم که به حوزه‌ها می‌آیند وقتی تلف نشود و عمرشان بازدهی بیشتری داشته باشد؛ هدف میدان دادن به نیروهای انقلاب بود که پیش از انقلاب در حوزه‌ها مثل جاهای دیگر در اقلیت بودند، و ایجاد تحولی در آموزش و پژوهش حوزه‌های علمیه بود؛ اما متأسفانه افرادی که به ضرورت این مسائل توجه نداشتند و یا مصالح و منافع خود را در خطر می‌دیدند با آن شروع به مخالفت کردند و دست به تفتین و جوّسازی زدند. وزیر اطلاعات وقت در رسانه‌ها گفت که امام از این مدارس ناراحتند، در صورتی که این مدارس از بهترین مدارس حوزه بود و اگر ایشان

ناراحت بودند خوب بود یک بار از من می‌پرسیدند که جریان این مدارس چیست! ولی بالاخره کردند آنچه کردند، جزاهم اللہ تعالیٰ.

تأسیس مرکز جهانی علوم اسلامی در مدرسهٔ حجتیه

س: حضرت‌عالی برای تربیت طلاب خارج از کشور در حوزهٔ علمیهٔ قم هم اقداماتی فرموده‌اید، لطفاً بفرمایید در این زمینه چه کارهایی انجام دادید و مدرسهٔ حجتیه که اکنون به طلاب خارجی اختصاص دارد آیا به پیشنهاد حضرت‌عالی بود و یا پیشنهاد متولیان مدرسهٔ یعنی فرزندان مرحوم آیت‌الله حجت؟

ج: مؤسس این برنامه من بودم، نه تنها در ایران بلکه در خارج؛ مثلاً در نایروبی آقای حاج سید مرتضی مرتضی از طرف من مدرسهٔ تأسیس کرد و برای طلاب آنجا شهریه و مدرس می‌فرستادم، در سیرالئون مدرسهٔ تأسیس کردم، در غنا هم آقای حاج سید محمد تقی طباطبایی از طرف من مسئول بود، آقای حاج شیخ حسن ابراهیمی هم از طرف من در مدرسهٔ حجتیه بود، ریاست عالیهٔ تشکیلات مدرسهٔ حجتیه با من بود، چند نفر هم به عنوان هیأت امنا مشخص شده بودند؛ بعد که جریانات اخیر راه افتاد دیگر عملاً از بالا کارهای اینها را حل و فصل نمی‌کردند، این کارها هم که احتیاج به دلار و ارز و رفت و آمد به خارج داشت، آنها به من فشار آورند که استعفا بدهم تا کارها درست شود و بالاخره هدف سلب اختیار من بود، من هم برای اینکه کار متوقف نشود نوشتم که هر چه هیأت امنا تصویب کند من قبول دارم (پیوست شمارهٔ ۸۳). در ارتباط با مدرسهٔ حجتیه متولی آن آقای حاج سید حسن حجت فرزند مرحوم آیت‌الله حجت با آقای ابراهیمی در کارهای مدرسهٔ هماهنگی می‌کرد.

تأسیس مرکز بزرگ اسلامی در کردستان

س: حضرت‌عالی برای تقویت فرهنگی و قطع روابط علمای اهل سنت ایران با مراکز خارج از کشور اقدام به تأسیس مرکز بزرگ اسلامی در کردستان فرمودید، آیا

برای سایر مناطق سنی نشین کشور مثل بلوچستان و جاهای دیگر هم اقدام مشابهی انجام دادید؟

ج: برنامه این بود که علمای سنت برای درس خواندن و گذراندن مدارج عالی حوزوی به مصر، عربستان، پاکستان و جاهای دیگر می‌رفتند، و اینها بخصوص به دانشگاه مدینه که می‌رفتند افکار وهابیت به آنها القا می‌شد، من گفتمن این یک واقعیتی است که ما حدود شش هفت میلیون سنی در ایران داریم، اینها را که نمی‌توانیم نادیده بگیریم، به اندازه یکی از کشورهای عربی در ایران سنی مذهب داریم، اینها وقتی می‌روند به خارج اولاً مقداری ارز از کشور بیرون می‌رود ثانیاً در آنجا اینها را می‌سازند وقتی برمی‌گردند می‌خواهند افکار وهابیگری را در ایران ترویج کنند، ما در همینجا دانشکده‌هایی برای آنها درست کنیم که علوم خودشان را به آنها آموخت بدهند، در ضمن نظرات فقهی شیعه هم برای آنها گفته شود که با نظرات شیعه آشنا شوند؛ و حتی من پیشنهاد کردم که اگر استاد هم کم دارند از کشورهای دیگر اساتیدی دعوت شوند که به آنها فقه خودشان را تعلیم بدهند، البته من این نظر را راجع به دانشگاه‌های خودمان هم داشتم که به جای اینکه دانشجو بفرستیم برای تحصیل به لندن و آمریکا، از آنجاها اساتید برجسته را دعوت کنیم که برای تدریس به ایران بیایند.

بالاخره ما این را در کردستان راه انداختیم، مرحوم امام هم موافقت کردند و قرار شد بودجه آن را که سالی پنجاه شصت میلیون تومان می‌شود دولت بپردازد، ما با هزار زحمت این پول را از دولت وصول می‌کردیم و برای آنها می‌فرستادیم، آقا حاج آقا موسی نماینده من در آنجا بود؛ البته آنچه نظر ما بود نشد ولی بالاخره کارهای مفیدی در آنجا صورت گرفت، با علمای سنت ارتباط برقرار شد و برای کمک به طلبه‌های آنجا شهریه‌ای در نظر گرفته شد؛ در سیستان و بلوچستان و تربت جام و جاهای دیگر هم اقداماتی صورت گرفت.

تأسیس مرکز فرهنگی در لندن

مورد دیگری که مناسب است در اینجا عنوان شود اینکه مدت‌ها حجۃ‌الاسلام آقای فاضل‌هرندی نماینده‌من در اروپا بودند، به کمک من و تصدی ایشان یک کلیسا در لندن - که در معرض فروش بود - خریده شد برای اینکه کانون فرهنگیان و مرکز تجمع دانشجویان ایرانی در لندن باشد، و اینک در اختیار دانشجویان می‌باشد.

تأسیس مرکز تربیت مدرس برای دانشگاهها

س: حضر تعالی در مدرسه دارالشفاء مرکزی برای تربیت استاد در دانشگاهها تأسیس فرمودید، لطفاً راجع به جزئیات این مسأله توضیح بفرمایید.

ج: نمایندگانی که من در دانشگاهها داشتم - چون دانشکده‌های متعدد وجود داشت - برای تهیه استاد مناسب در زمینه‌های معارف اسلامی با مشکل مواجه بودند، برای تدریس در دانشگاهها به افراد باسواند و همه جانبه‌ای نیاز بود که باید یک سری معلومات دیگری هم به غیر از معلومات حوزه داشته باشند، لذا گفتیم افرادی در حوزه برای این کار تربیت شوند و برای آنها متناسب با رشته‌هایی که می‌خواهند در دانشگاهها تدریس کنند کلاس‌هایی گذاشته شود، روی این اصل این مرکز را تأسیس کردیم؛ اتفاقاً همین دیروز آقای دکتر احمد احمدی (عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و مسئول فعلی همین مرکز تربیت مدرس) آمده بود پیش من و می‌گفت من به شما بشارت بدhem که در میان روحانیونی که برای تدریس در دانشگاهها معرفی شده‌اند بهترین افرادشان همین افرادی هستند که از این مرکز فارغ‌التحصیل شده‌اند.

بازسازی مدرسه دارالشفاء

س: راجع به چگونگی بازسازی و مخارج ساختمان دارالشفاء هم توضیحاتی بفرمایید.

ج: یک روز یک آقایی آمد به من گفت ما یک زمین داریم هفت هزار متر طرف راه کاشان، ما این زمین را داده ایم به آقای حاج سید احمد کلانتر به عنوان اینکه مدرسه بسازد، ایشان یک گوشة آن را گود برداشت و به همان شکل رها کرده است، برای ساختن امکاناتی ندارد، ما آمده ایم به شما پیشنهاد کنیم که این زمین در اختیار شما باشد و برای تأسیس مدرسه علمیه روی آن اقدامی انجام دهید؛ من گفتم ما که امکاناتی نداریم باید برای آن یک بانی پیدا کنیم، بعد به آقای حاج حسن آقا معینی نجف آبادی که در تهران است گفتم، به بعضی دیگر هم گفتم که آیا می توانند یک بانی پیدا کنند که بیاید و این زمین را بسازد چون آن وقت جاذبه قم زیاد بود، طلبه ها مراجعه می کردند و جا هم نداشتیم، بالاخره آقای معینی شخصی به نام آقای حاج یوسف زمردیان را پیدا کرده بود، ایشان گفته بود اگر فلانی جایی را تصمیم دارد بسازد من حاضر هستم مخارج آن را به عهده بگیرم.

یک روز آقای معینی آقای زمردیان را آوردند، ما با هم رفتیم سر زمین و ایشان هم حاضر شد که آنجا را بسازد؛ بعد از چند روز از طرف آقای کلانتر پیغام آورند که این زمین در اختیار من است و شما حق ندارید این زمین را تصرف کنید، البته آقای کلانتر قبل از من گفته بود که من می خواهم این زمین را بسازم و شما و آقای مشکینی را به عنوان هیأت امنای آن قرار دهم. بالاخره ما از آن زمین منصرف شدیم، بعد به ذهنمان آمد که مدرسه دارالشفاء را که به صورت نیمه مخربه درآمده است بازسازی کنیم، آقای زمردیان را بردم و گفتم بیا این مدرسه را بساز، ایشان خیلی خوشحال شد و گفت اینجا از آنجا خیلی بهتر است اینجا در کنار حرم حضرت معصومه (س) و وسط شهر اینجا یک جای پر تی بود در بین راه کاشان - فکر می کنم هنوز هم روی آن زمین است، آنجا یک خانه هایی بود که از قدیم آنجا بود، مرحوم آیت الله بروجردی هم کاری صورت نگرفته است - زمین مدرسه دارالشفاء حدود دو هزار و پانصد متر بیشتر نبود و یک طرف آن خانه هایی بود که از قدیم آنجا بود، مرحوم آیت الله بروجردی هم یادم هست یک وقت می خواست آن خانه ها را بخرد و بیندازد جزو مدرسه ولی صاحبان آنها نفوختند، بالاخره من به آقای زمردیان گفتم بلکه کم کم اسباب آن فراهم شود که خانه ها را هم بخریم؛ بتدریج ما شروع کردیم به خریدن خانه ها، خیلی صدمه خوردیم تا این خانه ها را خریدیم، بعضی ها حاضر به فروش نبودند بعضی مال چند نفر وارث یا وارث اندر وارت بود، بعضی پول زیادتر از معمول می خواستند، یک

سیّدی بود ما خانه او را خریده بودیم او تا این اوآخر می گفت من وضعم خوب نیست و ما به او کمک می کردیم، بالاخره با زحمتهای زیادی ما اینها را خریدیم؛ یادم هست یک خانه بود که آن را سه میلیون قیمت کرده بودند صاحب آن گفته بود که من پول نمی خواهم اینجا مسافرخانه است من یک مسافرخانه می خواهم، خودش رفته بود یک مسافرخانه را پسندیده بود آن طرف پل آهنچی گفته بود اگر این را برای من خریداری کردید من حاضرم خانه ام را به شما بدهم، آنجا را چهار میلیون قیمت کرده بودند بالاخره ما آنجا را خریدیم، دوباره گفته بود من مسافرخانه نمی خواهم پول می خواهم، به او گفته شد تو خودت گفتی من اینجا را می خواهم ما رفتم خریدیم حالا می گویی نمی خواهم! بالاخره با پول، خانه او را خریداری کردیم، خلاصه هفت هشت تا خانه را با هزار زحمت خریداری کردیم، خیلی اوقات مرا گرفت، مرتب اینها را پیش من می آوردند و بعضی از آنها را موعظه می کردم، حدیث برایشان می خواندم، پول روی پوشان می گذاشتیم تا بالاخره راضی می شدند که خانه خود را بفروشنند، واسطه این معاملات نیز حجه الاسلام آقای دیباچی بود، یک دفعه آقای زمردیان گفت ما اول فکر می کردیم که حدود چهل میلیون تومان خرج ساختمان اینجا می شود ولی تا حالا صدمیلیون تومان خرج کرده ایم - البته چند سال پیش ایشان این حرف را می زد، بعدها خیلی بیش از اینها خرج شد - آقای زمردیان می گفت من نمی خواهم نامم جایی مطرح باشد من پول را می گذارم در دفتر شما و از طرف شما افرادی ساختمان اینجا را پیگیری کنند ولی عملًا ما همیشه از ایشان طلبکار بودیم پول را خرج این امور می کردیم بعد آقای حاج تقی رجائی (مسئول امور مالی دفتر) صورت می داد به ایشان که مثلًا یک میلیون دو میلیون خرج شده است. همچنین آقای زمردیان با تشویق من هفت میلیون و پانصد هزار تومان هم برای آنهای مدرسه معمصومیه کمک کرد.

بالاخره من خیلی وقت صرف مدرسه دارالشفاء کردم، عنايت داشتیم مدرسه من می آمدند هر کدام را به یک زبانی تشویق می کردم، مهندسهاي آنجا مرتب پیش دارالشفاء را از وجوهات نسازیم، الان هم در حدود چهارده میلیون تومان برای پول خانهها خودم را بدھکار می دانم که اجباراً از وجوه مصرف کرده ام و باید بانی پیدا کنیم و آن را پرداخت کنیم. من این حسینیه شهدا را هم که محل درس و بحثمان است از وجوه نساختم، یکی از افراد خیرآمد ده میلیون تومان داد و گفت این هبه است در

اختیار شماست به هر شکل که می‌خواهید مصرف کنید، با این پول من این حسینیه را ساختم. آقای زمردیان در مورد مدرسه دارالشفاء گفته بود من فقط پول ساختمان را می‌دهم، پول زمین را اصلاً نمی‌دهم، لذا این خانه‌هایی که خریداری شد پول آن را من دادم، یعنی برای هر کدام بانی‌هایی پیدا می‌کدم، یک قسمت از آن را آقای حاج حسین واحد (عموی آقای حاج شیخ محمود واحد) که اهل نجف‌آباد بود داد (رحمه الله عليه).

س: سند این خانه‌ها به نام حضرت‌عالی است یا به نام دیگری یا اینکه وقف است؟

ج: سند این خانه‌ها به نام من است منتها نوشته شده که برای مدرسه دارالشفاء خریداری شده است، وبالاخره زمین دارالشفاء را که حدود دوهزار و پانصد متر بود به حدود هفت‌هزار متر رساندیم، جناب حجۃ‌الاسلام آقای حاج سید حسن دیباچی که واسطه معاملات زمینها بوده‌اند در جریانند که ما چقدر برای خرید آنها زحمت کشیده وقت صرف کردیم.

سرنوشت مدرسه دارالشفاء

و بالاخره مرکز تربیت مدرس برای دانشگاه‌ها هم بر اساس ضرورتی که وجود داشت در این مدرسه شروع به کار نمود؛ یک روز آقای خامنه‌ای که آمده بود اینجا من راجع به رسمیت یافتن این مرکز از نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی صحبت کردم، ایشان آن وقت علاوه بر ریاست جمهوری سمت ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی را هم به عهده داشت، گفت: «اینکه کاری ندارد، شما آقای دکتر احمدی را بفرستید ما در شورای عالی انقلاب فرهنگی این را تصویب می‌کنیم»، چند روز بعد از آن، جریان برکناری من پیش آمد، بعد آقای دکتر احمدی رفته بود پیش آقای خامنه‌ای و ایشان گفته بود برو پیش امام و از ایشان سؤال کن - حالا نمی‌دانم از قبل برنامه‌ای بوده یا نه - ایشان رفته بود نزد مرحوم امام و راجع به برنامه‌های تدریس معارف در دارالشفاء

سؤال کرده بود و امام در جواب مرقوم فرموده بودند:

«از این پس مدرسه دارالشفاء قم در صورت توافق شورای مدیریت حوزه علمیه قم زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی اداره گردد، و در صورت توافق حق لغو با شورای مدیریت قم می‌باشد. ان شاءالله موفق باشید. والسلام عليکم. روح الله الموسوي الخميني ۶۸/۲/۱۹».

(پیوست شماره ۸۴)

بعد از این جریان آقای فاضل لنکرانی به نام شورای عالی مدیریت حوزه یک نامه به آقای وافى می‌نویسد که بر حسب واگذاری امام ایشان متصدی قسمت تربیت مدرس شود (پیوست شماره ۸۵)، و یک نامه هم به آقای ملکا می‌نویسد که بر حسب واگذاری امام ایشان با آقای صباحی ساختمان و تأسیسات و لوازم دارالشفاء را تحويل بگیرند (پیوست شماره ۸۶)، در صورتی که اولاً: چنانکه قبل‌گفته شد اسناد مدرسه دارالشفاء به نام من است و من شرعاً از محجورین که نیستم! و مؤسس تربیت مدرس نیز من بوده‌ام و پول بسیاری از لوازم را اعم از کتاب و ماشین و... من داده‌ام؛ و ثانیاً از سؤال آقای دکتر احمدی و جواب امام معلوم می‌شود ایشان نظر به ساختمان دارالشفاء نداشته‌اند بلکه نظرشان به تشکیلات تربیت مدرس بوده و آن را هم به شورای عالی انقلاب فرهنگی محوَّل کرده‌اند نه به شورای مدیریت حوزه، از اینجا معلوم می‌شود آقای فاضل نامه مرحوم امام راندیده و تحت تأثیر جوایجاد شده و شایعات، دو حکم مذکور را صادر کرده‌است. البته یک‌بار آقای دکتر احمدی در مقام عذرخواهی می‌گفت این سنگ را به دست من در چاه انداختند، بعد خلاصه با زبان بی‌زبانی گفت: می‌گویند تا فلانی اسمش هست این تشکیلات رسمی نمی‌شود! من هم برای مدرسه یک هیأت امنا درست کردم و تولیت آن را به جناب حجه‌الاسلام آقای حاج شیخ صادق کاملان واگذار کردم (پیوستهای شماره ۸۷ و ۸۸) که فعلًاً هم به همین شکل نیم‌بند باقی مانده است، ولی عملاً من هیچ کاره هستم و بدون نظر من و متولی آن هر نحو تصرفی انجام می‌شود؛ و آن روزی که آقای خامنه‌ای آمده بود قم و در دارالشفاء وارد شده بود پس از مراجعت ایشان آقای کاملان از قول آقای ملکا نقل کرد که از دفتر ایشان آقای محمدی گلپایگانی تلفن کرده است به آقای ملکا سرپرست

مدرسهٔ فیضیه که آقا فرموده‌اند نمایندگان فلانی را در مدرسهٔ دارالشفاء راه ندهید! ایشان وقتی که به قم آمدند و در دارالشفاء وارد شدند -با اینکه اطلاعات و دادگاه ویژه ساختهٔ ایشان دائمًا مزاحم شاگردان درس من بودند و از بسیاری تعهد گرفتند که در درس من شرکت نکنند و جمعی از آنان به خاطر حمایت از من محکوم و زندانی شدند - مع ذلک من احتراماً و به خاطر رعایت مصالح روحانیت هیأتی را مرکب از آقایان رازینی، ایزدی، دری و احمد فرزندم به ملاقات ایشان فرستادم ولی ایشان علاوه بر اینکه کسی را به عنوان بازدید نفرستاد -طبق گفتهٔ آقایان - دستور داده بود نمایندهٔ مرا در دارالشفاء راه ندهند، و پیداست این امور عادی نیست، لابد کسانی در این میان به دنبال جدا کردن نیروها از یکدیگر و یا انتقام‌جوییهای عوامانه بوده‌اند.

و بالاخره مدرسهٔ لوازم آن عملاً در دست آنهاست ولی شرعاً مدرسهٔ دارالشفاء مثل خانهٔ من است و اقلًا خانه‌هایی را که من خریدم متعلق به من می‌باشد، و بدون اجازهٔ من تصرف در آنها جایز نیست، اما هیچ وقت هم برای به دست آوردن آن یقه پاره نمی‌کنم و به دنبالش هم راه نمی‌افتم، من اگر همهٔ هستی ام را هم بگیرند به دنبالش راه نمی‌افتم؛ نه به مال دنیا علاقه دارم و نه به مقام آن، اما تاریخ باید نوشته شود و حفظ شود.

شنیدم آقای امینی با آقای مسعودی یک بار رفته بودند نزد آقای زمردیان که برای کنگرهٔ شیخ مفید(ره) می‌خواسته‌اند از مدرسهٔ دارالشفاء استفاده کنند، آقای زمردیان گفته بود آخر فلانی در اینجا حق دارد! آقای امینی گفته بوده خوب ما بعداً با ایشان صحبت می‌کنیم، ولی آقای مسعودی گفته بود: «نخیر اصلاً تولیت آستانه مقدسه را رهبر به من داده است و اینجا هم جزو آستانه مقدسه است و باید زیر نظر من باشد!» در صورتی که اصل مدرسه حدود دوهزار و پانصد متر بود و آن وقت هم زیر نظر آستانه نبود و من آن را با چه مشکلاتی به حدود هفت هزار متر رساندم. البته همان طور که قبلًا هم عرض کردم این قبیل امور برای من مهم نیست آنچه مهم است عدم توجه آقایان به موازین شرعی و حقوق اشخاص است، البته کنگرهٔ شیخ مفید بعداً در جای دیگر تشکیل شد؛ و بالاخره جریان کار ساختمان مدرسهٔ دارالشفاء و قسمت تربیت مدرس را من در یادداشتی نوشتیم که به نظر مرحوم امام برسانند.

تولیت شرعی و قانونی دانشگاه امام صادق (ع)، دارالشفاء و...

س: حضرت عالی اکنون که قائم مقامی و مسئولیت رهبری را بر عهده ندارید آیا از نظارت شرعی بر تأسیسات دارالشفاء و دانشگاه امام صادق (ع) و تشکیلات مرکز جهانی علوم اسلامی (طلاب خارج از کشور) و مدرسه‌های رسول اکرم (ص) و امام باقر (ع) و بعثت که همه با همت حضرت عالی تأسیس شد و تولیت شرعی و قانونی آنها با حضرت عالی است منصرف شده‌اید و تولیت آن را به دیگران محول فرموده‌اید یا اینکه خود را متولی شرعی اینها می‌دانید؟

ج: آن روزها می‌گفتند «ما را از مدرسه بیرون رفته‌یم»، حالا هم «ما را از مدرسه بیرون رفته‌یم»! جریان چگونگی تأسیس و اهداف ایجاد اینها را من پیش از این گفتم، وعرض کردم که دانشگاه امام صادق (ع) از نظر حقوقی به ثبت رسیده و در اسناد آن رئیس و یکی از افراد هیأت مؤسس آن من هستم؛ من برای اداره آنجا به آقای مهدوی کنی حکم دادم که کارهای آنجا را اداره کنند و افرادی را هم به عنوان هیأت امنا معرفی کردم که یکی از آنها آقای خامنه‌ای بود، و هنگامی که ایشان رئیس جمهور بود آقای یزدی به جای ایشان در جلسات شرکت می‌کرد، یکی از مواد اساسنامه این تشکیلات این بود که جلسات هیأت امنا در حضور ریاست عالیه تشکیل شود که قبل از این حوادث معمولاً می‌آمدند قم و در منزل من جلسات تشکیل می‌شد، تا اینکه وقتی این حوادث اتفاق افتاد آقایان رفته بودند پیش آقای خامنه‌ای و جلسه‌ای تشکیل داده بودند، در این جلسه گفته بودند به آقای مهدوی اختیاراتی داده شود که دیگر لزومی نداشته باشد مرتب با هیأت امنا جلسه تشکیل شود، چون طبق اساسنامه باید جلسات در حضور من تشکیل می‌شد ولی چون آمدن آنها به خانه من برای آنها محدود را داشت این راه را مطرح کرده بودند که هیأت امنا اختیاراتی به آقای مهدوی بدهند که خود ایشان دانشگاه را اداره کند، همچنین گفته بودند اگر از این راه نشود ما از راه دیگری مسأله را درست می‌کنیم، لابد منظور این بوده که ما با اختیارات ولایت فقیه این قضیه را درست می‌کنیم یعنی آقای خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه به آقای مهدوی اختیارات می‌دهند! آقای خانیان و آقای نوید که زمین خود را برای این

منتظر داده بودند و از بانیان اصلی این دانشگاه بودند و خودشان را مالک می‌دانستند خیلی اوقاتشان تلخ شده بود چون عملاً اینها را هم گذاشته بودند کنار، و آقای مهدوی اختیار دار شدند، و گفته بودند برای این کار از هیأت امنا امضا بگیریم، از بعضی‌ها امضا گرفته بودند اما آن دو نفر امضا نکرده بودند، آقای مهدوی فرستاده بود پیش من که حالا جریان به این شکل شده است شما این را امضا کنید که ما اختیار دار باشیم، من گفتم یعنی چه! این خلاف اساسنامه‌ای است که تنظیم شده، حالا من عنوان ندارم و به اصطلاح دارای مقام نیستم ولی این یک امر حقوقی است نه به عنوان مقام بلکه به عنوان شخص و این چه حرفی است که مطرح می‌شود، خلاصه واسطه چند بار رفت و آمد کرد و گفت آقای مهدوی هم به شما علاقه‌مند است اما باید کار دانشگاه بگردد، البته آقای مشکینی و آقای امامی کاشانی هم جزو هیأت امنا بودند و در واقع ما اینها را در آنجا گذاشته بودیم؛ این رفت و آمد‌ها در شرایطی بود که مرا تحت فشار قرار داده بودند، مقالات روزنامه‌ها و رنجرنامه و خاطرات سیاسی و غیر اینها در بورس بود، اینها هم فشار می‌آوردند که بالاخره دانشگاه نباید تعطیل شود، آمدن آقایان هم به خانه من عملاً غدغن شده بود، بالاخره هیأت امنا یک چیزی خطاب به من نوشته بودند من هم زیر آن نوشتیم: «آنچه که اکثریت هیأت امنا تأیید کنند مورد قبول اینجانب است»، بعد شنیدم که آقای مهدوی گفته بودند ما انتظار داشتیم ایشان ریاست عالیه را هم محول می‌کردند!. آقای زمردیان که واسطه قضیه بود گفته بود اینکه کاری ندارد، ما می‌خواهیم کارهای دانشگاه متوقف نشود، اگر یک مسئله‌ای تصویب شد من می‌برم می‌دهم ایشان امضا کند. در واقع من به عنوان رئیس هیأت امنا امضا کردم که هر چه هیأت امنا تأیید کنند مورد تأیید اینجانب است. بالاخره من هنوز قانوناً و شرعاً رئیس هیأت امنای آنجا هستم و فعلًاً آقای مهدوی آنجا را اداره می‌کند، ولی عملاً هیچ نحو دخالتی ندارم، و از جریانات آن هم بی‌اطلاعم.

و اما مدرسهٔ حجتیه و مرکز جهانی علوم اسلامی هم تقریباً به همین شکل است که ریاست عالیه آن با من است، به آنجا خیلی امید داشتم که طلابی از خارج بیایند در اینجا تربیت شوند؛ وقتی ما می‌بینیم که مثلًاً پاپ در خصوص آفریقا یکصد و ده هزار مُبلغ دارد که حقوق آنها بر عهدهٔ واتیکان است، ما هم گفتم که یک چنین مدرسه‌ای داشته باشیم و مدارسی هم در خارج تأسیس کنیم، که آقای حاج شیخ حسن ابراهیمی

دنبال این قضیه بود، از جمله کارهایی که آقای ابراهیمی کرد این بود که در نجف آباد یک کارخانه‌ای را که مصادره کرده بودند ایشان حکم آن را از امام گرفت که پشتوانه این مرکز باشد؛ البته من خیلی دل خوشی از این کار نداشتم برای اینکه صاحب آن کارخانه را که فردی یهودی بود اعدام کردند و اموال او را مصادره کردند و این کار صحیح و خوشایندی نبود، برای اینکه در فقه ما هست که اگر کسی فرضاً از ذمه خارج شود مال او از ذمه خارج نمی‌شود، و یادم هست که در مصادره آن آقای مؤمن و دادگاه عالی قم هم اشکال کرده بودند، ولی خوب این کار را کرده بودند؛ یکی دیگر از کارهایی که حاج شیخ حسن ابراهیمی کرد این بود که زمینهای زیادی را در مقابل بیمارستان شهید بهشتی قم خریداری کرد، اینها را به بیست و هفت میلیون تومان از بودجه مدرسه خرید، همچنین طلابی که از خارج می‌آمدند برای رفت و آمد نیاز به دلار و ارز داشتند که ما آن وقت با هماهنگی نخست وزیری و آقای میرحسین موسوی تهیه می‌کردیم. بعد که این جریانات پیش آمد گویا رفته بودند پیش آقای خامنه‌ای، حالا یا ایشان یا کسانی که در دفتر ایشان بوده‌اند، چنانکه نقل شد، گفته بودند: «اگر به اسم آقای منتظری و زیر نظر ایشان باشد ما این پولها و مخارج را نمی‌دهیم باید اسم فلانی نباشد!». بعد هیأت امنی آنجا آقای محفوظی را که خودشان عضو بودند واسطه کرده بودند که بیایند با من صحبت کنند، آقای محفوظی آمد اینجا و گفت: «شما مسئولیت این تشکیلات را واجدار کنید، شما بنویسید اصلاً من مؤسس این تشکیلات نبوده‌ام و ریاست عالیه اینجا را نداشته‌ام!»، من گفتم: «آخر این چه حرفی است! من که همه کاره این تشکیلات بوده‌ام و ریاست عالیه اینجا را داشته‌ام، این چه حرف دروغی است که بنویسم!» گفت: «پس شما اینجا را محول کنید، چون اگر ارز نباشد اینجا می‌خوابد، اینجا باید پشتوانه و اعتبار دولت را داشته باشد و آنها هم گفته اند تا اسم فلانی هست ما همکاری نمی‌کنیم». آقای محفوظی گفت: «شما که از قائم مقامی رهبری استعفا داده اید از این مدرسه هم صرف نظر کنید!»، گفتم: «من چه استعفایی داده‌ام؟ کسی به من مقامی نداده بود که به او استعفا بدhem، خبرگان گواهی داده بودند که مردم بعد از امام خمینی به فلانی علاقه دارند، خوب مردم اگر علاقه دارند که این مقام هست و اگر علاقه ندارند که این مقام نیست، کسی مرا نصب نکرده بود که از آن استعفا بدhem، من نه استعفا داده‌ام و نه الان داعیه چیزی را دارم که دنبال آن بدوم

و اصلاً مقامات دنیوی برای من بی ارزش است». این مطلب خیلی برای آقای محفوظی تازگی داشت، بعد از طرف هیأت امنا یک نوشته آوردند و من زیر آن متن نوشتم: «آنچه اکثریت هیأت امنا مرکز مذکور به مصلحت آن تشخیص دهنده با حفظ استقلال و موقعیت آن مورد تأیید اینجانب می باشد» (پیوست شماره ۸۳)، و این راه برای این نوشتمن که این تشکیلات متوقف نشود، البته آنها آن وقت به دنبال این هدف بودند که برای حل مشکل خودشان به صورت رسمی مرا از ریاست عالیه آنجا خلع کنند، بالاخره در اساسنامه این تشکیلات من هم مؤسس بودم و هم ریاست عالیه هیأت امنا را داشتم و الآن نیز مطابق قانون ریاست عالیه آنجا به عهده من می باشد.

اما مدرسه امام محمد باقر ع از نظر وقفنامه تولیتیش با آقای حاج سید حسن دیباچی است فقط نظارتیش با من است، من چند تا مدرسه در قم داشتم بعد که دیدم در این بحرانها افتاد گفتم من اصلاً دخالت نمی کنم هر کار خواستند بکنند و آنها را به آقای امینی تحويل دادم (پیوست شماره ۹۰)؛ با اینکه پایگاه انقلاب در قم همین مدارس بود. مدرسه رسول اکرم ع هم اصلاً ملک من بود، پول آن را من دادم و سند آن هم به اسم من و آقای مشکینی بود.

تأسیس دادگاه عالی

س: گویا حضرت‌عالی دادگاهی در قم تأسیس فرمودید به عنوان «دادگاه عالی» تا برخی از پرونده‌های سنگین از مراکز استانها و شهرستانها برای صدور حکم نهایی به این دادگاه فرستاده شود، انجیزه و هدف از تشکیل این دادگاه را بفرمایید.

ج: این جمله معروف است که می گویند «مهمتر از انقلاب نگهداری از آن است»، آنها که می خواهند انقلابی را به شمر برسانند از قبل نیروها و برنامه‌هایی را برای پس از پیروزی تدارک می بینند، سازندگی پس از انقلاب خیلی مهم است اما ما به عنوان روحانیت برای این مرحله برنامه و نیرویی را آماده نکرده بودیم، انقلاب اسلامی پسرعت پیروز شد و عظمت انقلاب همه را غافلگیر کرده بود؛ تشکیلات قضایی هم یک بخش عمدۀ از کارهای پس از پیروزی انقلاب بود. من بارها این مطلب را گفته ام که

وقتی انقلاب ما به پیروزی رسید ما حداقل هزار نفر قاضی مجتهد عادل و مهمتر از آن عاقل لازم داشتیم که تشکیلات قضایی آن زمان را اداره کند و متأسفانه با این خصوصیات ده نفر هم آماده نداشتیم، کسانی که از روی شرع و عقل و منطق مشکلات را حل کنند و دچار عوامل زدگی هم نباشند.

تنها در آن اوایل انقلاب مرحوم امام به آقای خلخالی یک حکم قضابت داده بودند ولی تنها آقای خلخالی که نمی‌توانست به همه آن پرونده‌ها رسیدگی کند، و نحوه کار ایشان هم بی‌اشکال نبود.

بعد از مدتی مرحوم آقای قدوسی را به عنوان دادستان کل انقلاب معین فرمودند، ایشان هم رفته بود بعضی از مسائل را به صورت کلی از امام پرسیده بود، یک نمونه از آن را که من دیدم یازده مسأله بود در ارتباط با بعضی از جرم‌های قضایی که حکم فلان جرم و فلان جرم چیست و امام به طور کلی به آن جواب داده بودند و بعد آقای قدوسی همان صفحه کاغذ را کپی گرفته بود و به دست قضات داده بودند که طبق آن عمل کنند، این پرسش و پاسخها خیلی کلی و متشابه بود، هر قاضی طبق برداشت و نظر خود به یک شکل حکم می‌کرد، قضات بسیار بی تجربه بودند، مثلاً یک پرونده را پیش من آورندند که قاضی زیر آن نوشته بود: «بسم اللّه الرحمن الرحيم، اعدام» حالا برای چی اعدام! چه کسی اعدام؟! اینکه علت و دلیل حکم را بنویسد به جای خود، حتی اسم متهم را ننوشته بود، فقط خودش زیر آن امضا کرده بود، خوب با این حکم می‌شود هر کس را گرفت اعدام کرد! خلاصه وضع قضایی به این شکل بود، افراد را تنددند می‌گرفتند و هر کسی را که می‌گرفتند بعضی افراد و جریانها تظاهرات و سروصدامی کردند که اعدام باید گردد!

آقای حاج سید جعفر کریمی به من می‌گفت من یک پرونده را دیدم که یک قاضی به او شش ماه زندان داده بود و پرونده مشابه آن را دیدم که قاضی دیگر آن را به اعدام محکوم کرده بود. ناهماهنگی تا این حد بود!

من یک وقت در همان زمانها در اطراف نجف‌آباد بودم آمدند به من گفتند دو نفر حکم اعدام آنها صادر شده است، یکی دختر خواهر آقای حاج تقی رجایی، دختر سیزده ساله‌ای که من خانواده او را به خوبی می‌شناختم و از افراد متدين نجف‌آباد بودند، و دیگر آقای لسانی که با مرحوم محمد ما خیلی رفیق بود و از افراد فعال

انقلابی بود، گفتند مجاهدین خلق اینها را تحت تأثیر قرار داده‌اند و با آنها همکاری داشته‌اند و لذا به اعدام محکوم شده‌اند.

من این نکته را همین جا بگویم که یکی از کارهایی که باید پس از پیروزی انقلاب می‌شد این بود که افرادی می‌بایست این نیروهای انقلابی را جمع و جور و آنها را راهنمایی می‌کردند. مجاهدین خلق به صورت تشکیلاتی این افراد را شناسایی و جذب می‌کردند، ماهیت مجاهدین خلق بخصوص سران آنها برای مردم روش نشده بود، مردم به آنها حسن نظر داشتند و جوانها فریب شعارهای فربینده آنها را می‌خوردند، ولذا در ارتباط با افرادی که در رابطه با آنها دستگیر و بازداشت می‌شدند باید خیلی پخته و عاقلانه برخورد می‌شد، آنها همان طور که از روی احساسات به طرف مجاهدین رفته بودند اگر برخورد درست با آنها می‌شد خیلی زود هم برمی‌گشتند.

بالاخره آمدند گفتند این دونفر محکوم به اعدام شده‌اند، گفتم جرم اینها چه بوده؟ گفتند به آن دختر سیزده ساله در زندان گفته‌اند: «مگر امام را قبول نداری که این حرفها را می‌زنی؟» و او هم روی همان غرور نوجوانی گفته بوده: «نه، من امام را هم قبول ندارم»؛ خوب در جدل و جر و بحث این حرفها پیش می‌آید. یک روز من به مرحوم امام گفتم: «اگر فرضًا کسی بگوید من از مسعود رجوی خوشم می‌آید و از آخوند جماعت حتی آقای خمینی خوشم نمی‌آید ولی با سیاست کار ندارم و می‌خواهم به کسب و کار مشغول باشم، و می‌دانیم راست می‌گوید آیا باید او را زندانی کرد؟!» ایشان فرمودند: «نه، چرا او را زندانی کنیم؟» و بالاخره از من انتظار داشتند که برای پیشگیری از اعدام آن دونفر اقدامی انجام دهم؛ من فکر نمی‌کردم که آنها را به همان زودی بخواهند اعدام کنند، چون در زمان سابق اگر کسی را می‌خواستند اعدام کنند، دادگاه اول، دادگاه دوم، حق فرجام خواهی، دیوان عالی کشور و گاهی تا شخص شاه امضا نمی‌کرد کسی را اعدام نمی‌کردند. در ذهن من این بود که فرست هست و ما بعداً مسأله را پیگیری می‌کنیم؛ فردای همان روز آمدند گفتند: «آن دونفر را دیشب اعدام کرده‌اند!» من خیلی تعجب کردم، خدا شاهد است همان طور خشکم زد! جاهای دیگر هم مانند این موارد بود و ما کم و بیش از آن اطلاع پیدا می‌کردیم. من احساس تکلیف کردم و بلافاصله بلند شدم رفتم تهران خدمت امام عرض کردم: «آقا این وضع خیلی بد است تندتند دارند اعدام می‌کنند، هر کس به عنوان قاضی در یک

گوشه‌ای دارد حکم اعدام صادر می‌کند، اجازه بدھیم ما در قم یک دادگاه عالی تشکیل بدھیم و پرونده‌هایی که در آن حکم اعدام است به این دادگاه ارجاع داده شود و تصمیم نهایی در این دادگاه گرفته شود»، امام فرمودند: «خوب شما این کار را بکنید». آن موقع دادستان کل کشور مرحوم آیت الله ربانی املشی بود، من با ایشان صحبت کردم ایشان قبول کرد؛ بعد با آیت الله آقای موسوی اردبیلی که آن موقع رئیس شورای عالی قضایی بود صحبت کردم -شورای عالی قضایی مرکب از پنج نفر بود: رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور که از سوی امام منصوب می‌شدند و سه نفر دیگر هم با انتخاب قضات زیر نظر من معین می‌شدند- آقای موسوی اردبیلی گفت: «آخر چطور یک پرونده‌ای را که یک قاضی در مورد آن حکم کرده بدھیم به دست یک قاضی دیگر درباره آن حکم کند؟»، چون در بین فقهاء این مسأله مطرح است که اگر یک قاضی راجع به مسأله‌ای حکم کرد قاضی دیگر نمی‌تواند آن را نقض کند یا حکم دیگری درباره آن بدهد، من گفتم: «این حکم در مورد قاضی مجتهد عادل عاقل کارکشته است، نه این قضیهای ما که از روی ناچاری برای رتق و فتق کارهای قضایی به این طرف و آن طرف فرستاده ایم»؛ خلاصه ایشان مشکلش بود که این مسأله را بپذیرد تا اینکه من آدمم قم و منتظر موافقت ایشان ماندم، چند روز بعد ایشان آمدند منزل ما و گفتند می‌خواهم با آقای کرمی دادستان قم راجع به بعضی از پرونده‌ها صحبت کنم، از دفتر ما زنگ زند و آقای کرمی آمد در منزل من و ما برای استراحت رفتیم به معصومه کهک (امامزاده‌ای در چند فرسخی قم)، آقای موسوی اردبیلی و آقای کرمی در منزل ماندند، بعد از چند ساعتی آقای اردبیلی آمد معصومه کهک و با ناراحتی گفت: «ای وای، ای وای! فاجعه است!» گفتم چطور؟ گفت: «آقای کرمی در ضمن گزارش کار پرونده‌ها پرونده پسر دکتر شریعت را خواند که او را اعدام کرده بودند، این بچه شانزده هفده ساله از افراد تنند انقلابی بود که جزو مجاهدین خلق و این گروهها هم نبوده، او یک دفترچه خاطرات داشته که هر روز خاطرات خود را در آن نوشت، مثلاً نوشه امروز فلان جا فلان کار شده و این اشکال به آن وارد است، و روی فهم خودش انتقاد و اشکالهایی به کارهای حکومت داشته، خلاصه این دفترچه به دست تشکیلات قضایی می‌افتد و به خاطر نوشن همین خاطره‌ها او را اعدام کرده‌اند!» آقای موسوی اردبیلی می‌گفت سر من سوت کشید!

بالاخره ایشان گفت: «بله برای رأی نهایی در مورد اعدامها لازم است یک دادگاه عالی تشکیل شود». ما با هماهنگی قوه قضائیه دادگاه عالی را تشکیل دادیم که اعضای آن از علمای سطح بالایی بودند و به همه جا اعلام شد که از این به بعد پرونده هایی را که اعدامی دارد به این دادگاه ارجاع بدهند؛ حقوقی هم به اعضای دادگاه عالی داده نمی شد و فقط من گاهگاهی کمک مختصری می کردم.

مشکل مصادره ها هم یکی دیگر از مشکلات اوایل انقلاب بود، بعضی اموال مصادره می شد که نباید مصادره می شد، خیلی اموال مصادره ای حیف و میل می شد، آقای قاضی خرم آبادی به نقل از یکی از قضاط می گفت: «اموال خانواده ضرغامی ها را می خواستند مصادره کنند هرچه بررسی کردند که راهی برای مصادره آن پیدا کنند پیدا نشد، چون همه اموال از اجدادشان به آنها به ارث رسیده بود، بالاخره در پشت پنجم آنها یک یهودی پیدا کردند و گفتند تحت این عنوان اموال آنها را مصادره کنید و من نپذیرفتم، ولی بالاخره اموال آنان مصادره شد». به چه ملاکی؟ نمی دانم. بعد ما گفتیم پرونده های مصادره ها هم زیر نظر و با تأیید این دادگاه انجام شود، (پیوست شماره ۹۱) البته در همان زمان رئیس یکی از این بنیادها برای ما پیغام داده و از این کار ابراز ناراحتی می نمود ولی ما با مرحوم امام صحبت کردیم و بنا شد که روی این مسائل یک کنترلی انجام بگیرد.

(پیوستهای شماره ۹۲ الی ۹۵)

هیأت عفو و تعیین نماینده برای رسیدگی به امور زندانیان

س: حضرت عالی گویا برای بررسی امور زندانها و رسیدگی به مشکلات زندانیان هم نماینده گانی به زندانها می فرستادید، در این ارتباط هم بجاست توضیح بیشتری بفرمایید.

ج: مشکلات زندانها هم یکی از مشکلات ما در اوایل انقلاب بود و سروصدای ای را ایجاد کرده بود، مرحوم امام چند نفر را فرستاده بودند که بروند راجع به امور زندانیان تحقیقاتی را انجام بدهند از جمله آنها آیت الله سید جعفر کریمی بود، یک روز ایشان

آمد به من گفت: «ما رفته‌ایم در زندان حصارک (یا قزل حصار) نزدیک مردآباد در آنجا دیدیم جلوی یک اطاق یک گلیم و پتوی سیاه زده‌اند و داخل آن به قدری تاریک است که روز و شب تشخیص داده نمی‌شود و حدود ده نفر را در آن زندانی کرده‌اند»، بعد گفت: «رفتیم به یک دختر برخورد کردیم که نجاست خودش را می‌خورد، از بس اذیتش کرده بودند دیوانه شده بود و باز او را در زندان نگه داشته بودند!». من از این قضایا خیلی متأثر شدم، رفتم خدمت امام به ایشان عرض کردم: «آقا امروز آمده‌ام برخلاف روزهای دیگر حضرت‌عالی را ناراحت کنم و مطالب ناراحت کننده‌ای را بگوییم! در زندانهای ما دختر دیوانه را به عنوان زندانی سیاسی نگه داشته‌اند؛ یک فکری برای این مسائل بکنید آخر این چه جور زندانهایی است در جمهوری اسلامی!»، بعد به امام گفتم: «البته کسانی که پارتی داشته باشند وضع آنها به این جاها نمی‌کشد، مثلاً -بر حسب منقول- مریم اسدی که عضو مؤثر مجاهدین بوده و نوهٔ مرحوم آیت‌الله آقای سید محمد تقی خوانساری است و دویست‌سی‌صد نفر را جذب مجاهدین کرده است چون او نوهٔ آقای خوانساری بوده به آقای آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی اراکی متولّ شده‌اند و ایشان به شما متولّ شده و شما فرموده اید او را آزاد کنند، اما دویست‌سی‌صد نفر دختر را که او جذب کرده و به آنها اعلامیه داده و بعضی از آنها فقط یک اعلامیه خوانده‌اند آنجا نگه داشته‌اند، و بعضی از آنها دیوانه شده‌اند». احمد آقا فرزند امام هم در آن جلسه حضور داشت، من با ناراحتی این مسائل را به امام گفتم، امام فرمودند: «خیلی خوب شما یک هیأتی را مشخص بکنید که بررسی کنند اگر نمایندهٔ اطلاعات و رئیس زندان و نمایندهٔ دادستانی تأیید کردنده که فردی صلاحیت عفو دارد شما از طرف من او را مورد عفو قرار بدهید»، گفتم: «من این مسئولیت را قبول می‌کنم به یک شرط و آن اینکه اگر گفتند فلانی دارد تندتند افراد را آزاد می‌کند شما مبادا یک چیزی در بین جمعیت بگویید یا بنویسید، شما اگر نظری و مطلبی دارید به خودم بفرمایید»، ایشان پذیرفتند؛ چون من می‌دانستم افرادی که تند هستند می‌رونند خدمت امام و یک حرفاًی را می‌زنند و بسا ایشان در سخنرانی خودشان چیزی بگویند، چنانکه اتفاق افتاد. بعد من چهار نفر را به عنوان هیأت عفو مشخص کردم، آقای محمدی گیلانی که خودش قاضی القضاط اوین بود، آقای ابطحی کاشانی، آقای قاضی خرم‌آبادی و آقای سید محمد موسوی بجنوردی؛ بعد

افرادی را می‌فرستادیم در زندانها - از جمله آقای شیخ حسینعلی انصاری و آقای محمدی یزدی و آقای سید رحیم خلخالی - که با زندانیان صحبت کنند و آنان را راهنمایی کنند و حرفهای آنها را گوش کنند، بعد اگر تشخیص می‌دادند که افرادی متنه و آگاه شده‌اند با آمدند با رئیس زندان و نماینده اطلاعات و دادستانی هماهنگ می‌کردند و بعد به آن چهار نفر هیأت عفو گزارش می‌شد و بعد طی نامه‌ای هیأت عفو اسامی آنها را برای من می‌فرستاد و من از طرف رهبر انقلاب با عفو آنها موافقت می‌کردم.

یک وقت آقای محمدی گیلانی به من گفت: «من آن وقت که در اوین بودم و شما دادگاه عالی را تشکیل دادید ناراحت شدم که چگونه پرونده‌ای که ما در آن نظر داده‌ایم ارجاع شود به کسانی که بسا در حد شاگردان ما هستند، ولی حالا می‌فهم حق با شما بوده است، بسا کسانی که ما در آنجا حکم اعدام داده بودیم و دادگاه عالی حکم ما را نقض کرده بود الآن داریم آنها را عفو می‌کنیم، حداقل شش هزار نفر که قبل حکم اعدام داشتند ما الآن آنها را عفو کرده‌ایم و یقین هم دارم که اینها هیچ جا به اسلام و انقلاب ضربه نمی‌زنند».

پیوست شماره ۹۶

تعیین نماینده برای بررسی اوضاع دادستانیها و زندانهای کشور، مورخه ۶۵/۴/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجۃ الاسلام آقای حاج شیخ حسینعلی انصاری نجفآبادی

دامت افاضاته

پس از سلام، چون جنابعالی با اوضاع دادستانیها و زندانهای کشور تا اندازه‌ای آشنا شده‌اید و مورد اعتماد این‌جانب نیز می‌باشد مقتضی است کما فی الساقی از دادستانیها و زندانهای کشور متناوباً بازدید کنید و ضمن تشکر و تقدير از افراد خدمتگزار چنانچه خدای ناکرده در بازجوئیها و برخورد با متهمین و یا زندانیان و یا ملاقاتیهای آنان با اموری که مخالف موازین شرع مبین و یا مقررات جمهوری اسلامی و یا اخلاق اسلامی است مواجه شدید به متصدیان تذکر دهید، و حتی المقدور نسبت به رفاه زندانیان و برخورد صحیح و انسانی با آنان سفارش کنید و در ارشاد و راهنمائی و نصیحت زندانیان و پاسخ دادن به مشکلات دینی و یا سیاسی آنان کوشش فرمایید و خواسته‌های مشروع آنان را به این‌جانب برسانید.

ان شاء الله آقایان محترم دادستانها و بازجوها و متصدیان زندانها با

جنابعالی از هیچ نحو همکاری دریغ نمی‌فرمایند.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

حسینعلی منتظری

بسمه تعالیٰ

نار پنج ۲۳ مرداد

شماره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

هذا بحسب مطلب بعجمة الارلام اقى صفحه لكتاب حسنه لفظنا به بصفه اباده وله سعاده
پرسنلهم هم من جنب سما با افقها وادمتها هم از زندانها رکور آزاده ام کنونه ام
در درده از زن چاپت شریعه باشد مقصده است کاخ ای سایه از زدایت هم و زندانی
نویسندا و بازدیدکننده و چنین شکر و تقدیر کر افراد خدمتگزار حفظ هدایت ناگردد
در باز جوییها و برخورد با آنها و باز زندانیان ویا ملاقا های آنان با اموری که مخالف
موازن شریعه میباشند و با تقریات گجری در اتفاقی و اتفاقی اسلامی است مربوط به این مقصدهای
ذکر دارد و حق المقادير نسبت بر قاه زندانیان و برخورد صحیح و ای ای با آنها سفارت زندان
در ارض دو راه همچویی و لصیت زندانیان و پاسخ دادن به مکالات دینی ویا سایر اتفاقات که در زندان
وقوع است که متروک آن را باید چاپت بشاند.
آن شئ اول است اقیان محترم دادستان و باز همکار و مصدحان زندانها با جنبه ای از همکاری
درین من خواهند و الارام علیکم و روح الله و بر کاره 

پیوست شماره ۹۷

گزارش یکی از نمایندگان آیت‌الله العظمی منتظری در زندانها به امام خمینی پیرامون
برخی از مشکلات زندانیان

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک نائب‌الامام و امام‌الامة و قائد‌الاعظم حضرت آیت‌الله العظمی
امام خمینی دام‌ظله‌العالی

پس از ابلاغ سلام، حسب امر مطاع قائم مقام رهبری آیت‌الله العظمی منتظری
حفظه‌الله مبني بر بازدید بعضی زندانها از لحاظ رفتار و گفتار مسئولین محترم زندانها با
زندانیان و خورد و خوراک ایشان و بطور کلی سرکشی به زندانها و گوش دادن به
صحابتهای آنان، در تاریخ ۶۶/۸/۲۱ حقیر با بعضی از آقایان مورد اعتماد ایشان
به زندانها و بازداشتگاههای مرکز استان یزد، شهر بابک، سیرجان، بندرعباس، جیرفت
و بالآخره زندان شهرستان بیرجند سرکشی کردیم و نتیجه را بطور خلاصه به اطلاع
ایشان رساندیم، چون آیت‌الله منتظری دام‌بقاءه مایل بودند که به عرض حضرت‌الله
برسد ولو مستحضر هستید با عرض معدرت مزاحم وقت شریف‌تان شدیم. با توجه به
اینکه به زندانیان تذکر داده می‌شد که خدای ناکرده خلاف دیگری مرتکب نشوید
آنچه می‌گویید نسبت به مسئولین محترم خلاف واقع و دروغ نباشد که در این صورت
خود تعزیر دارد، در عین حال تعدادی از زندانیان ایرانی و غیر ایرانی که به اندازه
کف دست موی سرشان ریخته و دست و پا و انگشت شکسته و دندان کنده و کسانی که
آثاری بر بدن آنها بود دیده می‌شد، وزنی که اهل مشهد بود می‌گفت در ماه رمضان
امسال دستگیر شده و او را زندن تا سقط کرده و دو مورد هم ادعا می‌کردند که آنان را
زندن تا فوت کردند، و اینها در بین زندانیان عادی بندرعباس، سیرجان و غیره دیده
می‌شد که می‌گفتند آثار باقیمانده بر اثر زدن با کابل برق و لگد و سوزاندن با فندک و
به ماشین بستن و سوزاندن با نفت و گازوئیل است و یکی از زندانیان می‌گفت با چوب
گازوئیلی عورتش را سوزانند.

ضمناً بعضی ادعا می‌کردند مدارک تأیید شده پزشکی جزو پرونده است و بعضی
هم برای اثبات و پیگیری آن مشخصات خود را ذکر نمودند.

محمود محمدی یزدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محضر مبارک نائب الامام ر امام الامم و قائد هدا اعظم حضرت آیت الله العظیم امام خمینی راضیه
پیرزاده ابلاغ سلام حب ابریطاع قالغام رطب برآیت الله العظیم تضرع حفظ المتنی بر بازدید بعضی
از کجا ظرفی را گفار مسئولین محترم زندانها باز زندانیان دخور در خور آگاهیان و بعده رهایی
هزار زندانی دخور ادن به معینکریمان و تابعی ازدواجی همچو عقیر با بعضی از آگاهیان، موسر اعتمادیان
باز زندانها را بازداشتگاهی برگز استان پرورد، شرایب، سیرجان، بندرعباس، جیرفت و بالله
زندان مشهداً استان بر جند مسکن کردیم و نیز را بطور خلاصه با اطلاع ایشان رسانیدم چون
آیت الله سلطان رام تباشه مایمود زندگانی برادر حضرت عالی بررسی و لوحضرت هاشمیه با عرض عذر
هزار حکم وقت ترقیتیان شدم با توجه به بازگشته زندانیان تذکرداران می شد که خدا ناگفته
خلاف دیگر بر زنگ نشود آنچه میگویید نسبت بمسئولین محترم خلاف رایق و دروغ
کردیان صورت خود تصریح را در در عین حال تقدیر از زندانیان ایرانی و غیر ایرانی
که بازداشتگفت دست موسر شان در حکمت و دامت و پادشاهی و زندان گفتگو کنده و کس نیزه
آنمار سر بریدن آنکه بودیه میشد و زینه اهل مشهد بود گفتو در ماه رمضان اسلام شنیده
ولاد را و پنهان استعا کرده و در موسر دهم اربعانی کردند که آنها را در دنیا خوست کردند
و اینکار میین زندانیان خادمین شعبان، سیرجان و غیره دیده می شد که می گفتند
آنرا با قیامه بر این زدن بالکل برق و لگد و سوزاندن بازندگ و بازیش
بسی دفع سوزاندن باقیت رگا زویل است و کمی از زندانیان
گفت با جو بشکار و دیگی عورتی را سوزانند
نهن بعضی ارعایی کردند اما که تائید نمایند که بازشی چیزی بر و نهاده است
و بعضی هم بر این ذات دیگر تزان منصات خود را ذکر نمودند

خود عذر برید

پیوست شماره ۹۸:

۱۳۶۵/۲/۲۲ ترمیم اعضای هیأت عفو زندانیان به نمایندگی از سوی امام خمینی، مورخه

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجۃ الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد بجنوردی عضو
محترم شورای عالی قضائی دامت افاضاته

پس از سلام، نظر به اهمیت مسئله عفو زندانیان مستحق عفو و احالة آن از طرف حضرت امام مدظله به اینجانب، مقتضی است جنابعالی به عنوان عضویت در هیأت عفو منصوب از طرف معظم له با آفیان محترم هیأت عفو همکاری فرمایید.
شکر الله سعی الجميع.

٦٥/٢/٢٢ - حسينعلي منتظرى

بسمه تعالیٰ

ثا دیجی

شماره

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Sp. 1

40/5/52

طرح برخی از مسائل انتقادی و نصیحت‌آمیز در سخنرانیها

س: سؤال دیگری که مطرح است اینکه حضرت‌عالی در زمان قائم مقامی نوعاً سخنرانیهایی داشتید که جنبه انتقادی و نصیحت‌آمیز نسبت به مسائل و مسئولین کشور داشت، در آن زمان چه احساسی داشتید؟ بعضی افراد این گونه صحبت‌ها را موجب تضعیف نظام می‌دانستند. نظر حضرت‌عالی چگونه بود؟

ج: واقع مسأله این است که در آن زمان افراد زیادی با من ملاقات داشتند، بسیاری از مسئولین کشور که جرأت نمی‌کردند برخی مسائل را پیش امام مطرح کنند با من مطرح می‌کردند، واقعیات قضایا به من گزارش می‌شد، از سپاه و ارتش و از وزارت‌خانه‌ها می‌آمدند اشکالات را می‌گفتند، خود مردم می‌آمدند مشکلات‌شان را می‌گفتند، علاوه بر اینها ما نامه‌های زیادی داشتیم که من به آقای امرتضی منتظری -داماد من که در آن زمان مسئول بخش نامه‌ها در دفتر بود و هنوز هم هست - گفته بودم هرچه نامه هست بدھید به من بخوانم، حتی نامهٔ فحش هم اگر هست بدھید من بخوانم، برای اینکه خیلی از فحش‌ها هم بیانگر بعضی دردها در جامعه است، شاید روزی دو ساعت و بعضی اوقات بیشتر وقت را صرف خواندن نامه‌ها می‌کردم. یک وقت به مرحوم امام گفتم: «آقا من این نامه‌های مردم را می‌خوانم»، ایشان گفتند: «ما هم اطلاع داریم»، گفتم: «یعنی شما نامه‌ها را می‌خوانید؟» امام گفتند: «خیر، گزارش می‌دهند به ما و می‌گویند که مثلاً امروز دویست نامه داشتید، پنجاه مورد آن استفتاء بوده، بیست مورد آن فحش بوده، سی مورد آن کمک می‌خواسته و...»؛ به این شکل به امام گزارش می‌دادند اماً من متن نامه‌ها را می‌خواندم و به مشکلات واقع می‌شدم، خود مسئولین رده بالا می‌آمدند گزارش‌هایی می‌دادند، آن وقت من حساب این را می‌کردم که انقلاب ما بر دوش مردم است و پشتیبان آن مردم هستند، اگر مردم زده شوند و از روحانیت ناامید شوند همه چیز این انقلاب از بین می‌رود، من این صحبت‌کردنها را به مصلحت نظام می‌دانستم، من همین حالا هم عقیده‌ام این است که گفتن اشکالها و انتقاد از کارهای خلاف، تضعیف نظام نیست؛ در اروپا که نظامهایشان معمولاً نظامهای محکمی است به این خاطر است که روزنامه‌ها انتقاد می‌کنند، از شخص اول انتقاد می‌کنند، از دولت انتقاد می‌کنند، تمام مطالب را

می‌نویسند و همین نوشه‌ها سبب می‌شود که هم مسئولین بالا چشمشان را باز کنند و اشکالات را برطرف کنند و هم مردم دلگرم شوند، دنیای امروز جوری نیست که این چیزها را بتوانیم مخفی کنیم، چه بسا خیلی چیزها را روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون نمی‌گویند اما رادیو لندن یا صدای آمریکا مثلاً می‌گویند، و این باعث می‌شود که مردم به آنها گوش بد亨ند و از رسانه‌های داخلی نامید و دلسرب شوند، در نظام اسلامی باید مردم آزادانه بتوانند حرفشان را بزنند، اگر یک نفر هم در جایی اشتباه کرد بتوانند بگویند در این مسأله اشتباه کرده، چون به غیر از چهارده معصوم(ع) هیچ کس معصوم نیست، تازه پیغمبر ﷺ با اینکه معصوم بود خدا به او می‌فرماید: «وشاورهم فی الامر» یعنی کارها را با مشورت انجام بده؛ و خود حضرتش بارها می‌فرمودند: «اشیروا علیَّ» مرا اهتمایی کنید. این آقایان در جنگ گاهی اشتباه داشتند ولی همیشه می‌گفتند نخیر کارهایی که ما انجام دادیم درست بوده است، تا این اواخر هم که امام با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ فرمودند جام زهر را نوشیدم باز هم می‌گفتند کارهای ما درست بوده است! نه، به این شکل صحیح نیست. در خیلی موارد در جنگ ما اشتباه کردیم و همان اشتباهات باعث شد که کار به اینجا بکشد، مردم ما خیلی مسائل را می‌فهمند، مرتب سرپوش گذاشتن روی اشکالات دردی را دوا نمی‌کند، یکدفعه خدای نکرده منفجر می‌شود و هیچکس هم کاری نمی‌تواند انجام دهد، باید به همه مردم احترام گذاشت و آنها را در انقلاب شریک دانست، فقط ما چهارتا آخوند که انقلاب نکرده‌ایم و قیم مردم که نیستیم؛ این طور نیست که ما بگوییم در هر صورت مردم باید به دنبال ما بیایند و اگر اشتباه هم کردیم بگویند درست است و به دنبال اشتباه ما بیایند! این عقیده من بود که باید مردم را که صاحبان اصلی انقلاب و حکومت و کشور هستند در جریان گذاشت، به همین خاطر هم من تذکراتی می‌دادم، گاهی به امام تذکر می‌دادم گاهی به مسئولین تذکر می‌دادم، این را وظیفه خودم می‌دانستم و هیچ هدفی نداشتم جز اینکه خون شهدا هدر نزود و مردم در صحنه بمانند، حالا هم اگر احساس کنم که حرتم اثر دارد می‌گویم، به نظر من در جمهوری اسلامی باید صداقت، قاطعیت و صراحة لهجه در کار باشد و این به نفع کشور است. اینکه می‌بینیم مردم عموماً در مسائل سکوت می‌کنند به این معنا نیست که مسائل را نمی‌فهمند بلکه به این جهت است که مردم ایران عموماً مردم متھتكی نیستند؛ از طرف دیگر مگر ما در شعارهای میان

نمی‌گفتیم: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؟!»، پس جلوی آزادیهای مردم را که خلاف اسلام نباشد نباید بگیریم، اگر ما هر کسی که نظری یا حرفی برای گفتن دارد در صورتی که مخالف نظر ما باشد او را بشوییم و کنار بگذاریم و بگوییم تو ضد اسلام و ضد نظام هستی، پس این چه آزادی است که ما برای به دست آوردن آن این همه مشکلات را تحمل کردیم و این همه شهید دادیم؟ من از اول عقیده ام این بود، حالا هم عقیده ام این است که انقلاب خوبی به رهبری آیت‌الله خمینی انجام گرفت، روحانیون در انقلاب نقش خوبی داشتند، اما چه ضرورتی دارد رؤسای سه قوه و عمدۀ کارهای اجرایی به دست روحانیون باشد و کسی هم حق نداشته باشد انتقاد کند، اگر امور اجرایی به دست افراد غیر روحانی متعهد و آگاه به مسائل سیاست و اقتصاد و مدیریت بود ما می‌توانستیم به کارهای طلبگی خود برسیم، و ضمناً در مسائل نظارت کنیم، انتقاد کنیم، رهنمود بدھیم، طلبکارشان هم باشیم، و این خیلی بهتر بود تا الان که روحانیون افتاده‌اند در مسائل اجرایی و تمام اشکالات متوجه آنهاست، از آنها انتظارات هست - و همه انتظارات را هم که نمی‌شود برآورده کرد - و قهرآنارضایتی‌ها و بدینی‌هایی را نسبت به اصل اسلام و روحانیت به وجود می‌آورد؛ خلاصه من از اینکه کارهای اجرایی بخواهد در دست روحانیت متمرکز باشد از اول مخالف بودم، مرحوم امام هم نظرشان از اول همین بود، ولی چرا نظرشان تغییر کرد من نمی‌دانم. بالاخره باید اشکالات و اشتباهات مطرح می‌شد و در حد امکان از تکرار آن جلوگیری به عمل می‌آمد.

طرح اشکالات و تذکرات به امام و مسئولین یا مردم؟

س: یک نکته‌ای که اینجا بعضی‌ها مطرح می‌کنند این است که شما آن زمان در مقام مسئولیت بودید و امکان داشت این مشکلات و مسائل را در جلسات خصوصی که با مسئولین داشتید مطرح کنید یا اینکه خدمت امام برسید و از طریق ایشان جلوی بعضی از خلافکاریها و اشتباهات را بگیرید، اما طرح بعضی از مسائل در سخنرانیهای عمومی شایسته نبود و تلقی تضاد از آن می‌شد، در این رابطه چه می‌فرمایید؟

ج: اولاً من در قم بودم و امام در تهران، آن زمان که ایشان در قم بودند امکان دسترسی به ایشان بیشتر بود اما در تهران بخصوص این اواخر که وضع جسمی ایشان هم چندان مساعد نبود فوقش چندماه یکبار می‌توانستم خدمت ایشان برسم و همه مسائل را هم نمی‌شد مطرح بکنم، و اما با مسئولین خیلی صحبت می‌کردیم مثلاً با آقای خامنه‌ای در همین ایوان نشسته بودم راجع به موضوعی گفتم من احساس خطر می‌کنم، ایشان گفتند: «من هم احساس خطر می‌کنم شما درست می‌گویید، حق با شماست». منتها آقایان به همان گفتن خصوصی قناعت می‌کردند و دیگر خدمت امام یا به صورت علنی مشکلات را نمی‌گفتند؛ اما من چون مسئولیت خیلی از مسائل را به عهده خودم می‌دیدم در جاهای مختلف و به شکل‌های مختلف مطرح می‌کردم بلکه اشکالات بر طرف شود. ما حکومت عدل علی^۱ را به مردم وعده داده بودیم و انتظار این بود که به حرفا یمان عمل کنیم، به همین جهت اگر من تخلفاتی از قضات و دادگاهها می‌دیدم واقعاً ناراحت می‌شدم، ممکن است بعضی افراد این مسائل را چیزی نمی‌گرفتند و از آن می‌گذشتند ولی گاهی من شبها برای موضوعی تا صبح خوابم نمی‌برد، من نمی‌خواستم شریک در ظلم باشم و اگر می‌خواستم چیزی نگوییم خودم را شریک در ظلم می‌دانستم؛ در همان زمان هم بعضی‌ها به من می‌گفتند: «تو قائم مقام رهبری هستی، مسئولیت که الان متوجه شما نیست چرا این قدر خودتان را ناراحت می‌کنید و...؟» ولی من چطور می‌توانستم خودم را قانع کنم و بگوییم من کاره‌ای نیستم! ما به مردم وعده حکومت اسلامی داده بودیم، حالا به مردم بگوییم به من کاری ندارد شما به هر کسی می‌خواهید مراجعه کنید؟! مخصوصاً اینکه اسم مرا قائم مقام گذاشته بودند و با این کار انتظارات مردم و وظیفه من بیشتر شده بود؛ این گونه نبود که من فکر نکرده سخن بگوییم بلکه معمولاً اشکالات و پیشنهادهایی که به نظرم می‌رسید یادداشت می‌کردم و در ملاقات با امام و مسئولین و هم‌چنین در سخنرانیها و ملاقات‌های عمومی از آن استفاده می‌کردم که مورد توجه قرار می‌گرفت.

س: اشکالی که به حضرت‌عالی گرفته می‌شود همین است که چرا به خاطر مسائل جزئی این قدر ناراحت می‌شدید و شب خوابتان نمی‌برد، خوب در اداره یک حکومت وجود یک سری مشکلات جزئی طبیعی است.

ج: مسائل جزئی نبود، مثلاً فرض کنید چند نفر را دارند می‌کشنند با اینکه بجا نیست، یا اینکه اموالی را مصادره می‌کنند و راه بهتری برای برخورد با قضیه وجود دارد، یا در یک عملیات به خاطر بعضی از خودسریها که من از آن خبر داشتم عده‌ای از جوانهای مردم را دارند به کشتن می‌دهند که می‌توان از آن جلوگیری نمود، آیا اینها مسائل جزئی است؟ آیا این فرمایش امیرالمؤمنین در خطبهٔ بیست و هفتم نهج‌البلاغه نیست که برای اینکه یک دستبند را از دست یک زن ذمیه یا خلخال را از پای او درآورده‌اند برآشته می‌شود و می‌فرماید: «فلو ان امرأ مسلماً مات من بعد هذا اسفأ ما كان به ملوماً بل كان به عندي جديراً»؛ «اگر یک فرد مسلمان از این غصه بمیرد من او را مذمت نمی‌کنم»، آن وقت اگر می‌دیدیم یک قاضی هشت نفر را بیجا اعدام می‌کند، یا اموالی را بیجا مصادره می‌کند، آیا من که جزو مسئولین و پایه گزاران انقلاب بودم می‌توانستم بی تفاوت باشم؟ می‌گویند عمر که خلیفه شد نصف شب آمده بود در کوچه‌های مدینه می‌گشت، داروغه گفت: «حضرت خلیفه روز این همه زحمت می‌کشند شب را استراحت کنند»، عمر گفت: «تو چه می‌گویی؟! اگر گوسفندی را در کنار شط فرات از یک کشاورزی به غصب بگیرند در روز قیامت من باید جواب بدhem!» خوب این حکومت عمر است، ما که داعیه حکومت علی را داریم چه باید بکنیم؟!

س: جریان صحبت شما با آقای محتممی در آن موقع چه بوده است؟

ج: وقتی که ایشان وزیر کشور شدند شروع کردند استانداران و فرمانداران را تعویض کنند و پیدا بود برای انتخابات این عمل انجام می‌شود و خطی برخورد می‌شد. شبی آقای محتممی از اراک برگشته بود و شب نماز مغرب و عشا را در منزل با من خواندند و من راجع به تعویض بعضی از استانداران اعتراض کردم و به ایشان گفتیم: «مردم به ولایت فقیه رأی دادند نه به ولایت حاج احمدآقا»؛ تا اینکه در جریان قضایای سید مهدی، روزی که حاج احمدآقا نزد من آمدند و ملاقاتی سه ساعته با من

داشتند و در حقیقت از من بازجویی می کردند از جمله گفتند: «شما به آقای محتشمی گفته اید مردم به ولایت فقیه رأی داده اند نه به ولایت احمدآقا»، و باز می گفت: «شما به آقای خامنه‌ای هم گفته اید من حاضرم با امام تا لب جهنم بروم ولی حاضر نیستم به جهنم بروم»؛ - معلوم شد هر دو نفر صحبت مرا منتقل کرده اند! - من به احمدآقا گفت: « واضح است که مردم به ولایت فقیه رأی دادند نه به ولایت شما»؛ احمدآقا گفت: «آیا امام می خواهند جهنم بروند؟» من گفتم: «ایشان نمی خواهند جهنم بروند ولی این کارها که در زندانها به نام امام انجام می شود به عقیده من جهنم دارد و من نمی توانم روی آنها صحه بگذارم».

کودتای خزنده یا خطر انزوای نیروهای انقلاب

س: حضر تعالی مکررا در صحبت‌هایتان به دستهای مرموز و کودتای خزنده برای کنار زدن نیروهای انقلاب اشاره داشتید، لطفاً بفرمایید در آن زمان چه خطری را در این زمینه احساس می کردید؟

ج: همین که الان هم احساس می کنیم و گوشه‌ای از آثار آن را داریم می بینیم، افرادی که اصلاً انقلاب را مسخره می کردند و حاضر نبودند یک قدم بردارند، کسانی که می گفتند مگر می شود با شاه مبارزه کرد، و به ما می گفتند شما دیوانه اید که دارید این کارها را می کنید، اینها کم کم داشتند صاحب قدرت می شدند و بچه‌های انقلابی را به بھانه‌های واھی کنار می گذاشتند، به قول امروزیها اپورتونیست‌ها و فرصت طلبها می آمدند سر کار و افراد خوب کنار گذاشته می شدند، این اسمش «کودتای خزنده» است که در همه انقلابها به یک شکلی تکرار می شود، این بیان همان جمله معروف است که می گویند: «انقلاب فرزندان خود را می خورد»؛ البته مرحوم محمد ما با این تعبیر مخالف بود، او می گفت که: «این افراد فرصت طلب هستند که پس از به ثمر رسیدن انقلاب می آیند بچه‌های انقلاب را داغون می کنند و گناه آن را به گردن انقلاب می اندازند!».

بالاخره این یک واقعیتی بود که ما می دیدیم بچه‌های خوب به بھانه‌های واھی

کنار گذاشته می‌شوند و افرادی که اصلاً انقلاب را قبول نداشتند و همین حالا هم قبول ندارند می‌آیند سرخ کارها را به دست می‌گیرند و انقلابی شش آتشه و طرفدار امام می‌شوند، این چیزی بود که ما از آن می‌ترسیدیم و متأسفانه تا حد زیادی هم الان عملی شده است.

نظام عرضه و تقاضا با نظارت حکومت

س: مطلب دیگری که در آن زمان مطرح بود مخالفت حضرتعالی با تمرکز اقتصاد در دست دولت و نظام کوپنی کردن کالاهای بود، بیشتر احساس می‌شد که حضرتعالی از بازار آزاد اقتصاد و نظام عرضه و تقاضا در جامعه حمایت می‌فرمایید، مبنای این برداشت چگونه بود؟

ج: اینکه من می‌گفتم یک چیز طبیعی است، در دنیا همیشه اقتصاد بر مبنای عرضه و تقاضا بوده و تقاضا که باشد فعالیت زیادتر می‌شود، افراد برای اینکه درآمد بیشتری داشته باشند فعالیت بیشتری می‌کنند، البته بایستی روی موازین شرع و قانون کنترل هم باشد تا حقوق کسی تضییع نشود، دولت هم نظارت داشته باشد؛ اما مسئله اقتصاد در شرایط عادی باید براساس عرضه و تقاضا باشد، ما روایات زیادی در این زمینه داریم؛ من در کتاب حکومت اسلامی در باب احتکار روایاتی را آورده ام از جمله اینکه پیامبر اکرم ﷺ خبردار شدند که فردی گندمها را احتکار کرده، فرمودند بروید گندمها را بیاورید به فروش برسانید، عرض کردند شما نرخ آن را مشخص بفرمایید، فرمودند نرخش را خدا معین می‌کند. معنایش این است که عرضه و تقاضا خودش قیمتها را تعديل می‌کند، مگر در یک شرایطی بند و بستی در کار باشد و ضرورت داشته باشد که موقتاً دولت دخالت کند، بالاخره بایستی آن کسی که جنس را تولید یا تهییه می‌کند ضرر نکند، اگر ضرر کند انگیزه ندارد که باز برود جنس بیاورد. من یادم هست در طبس که تبعید بودم مریضی زیاد شده بود و در شهر لیموشیرین نبود، یک نفر رفته بود از جای دیگر لیموشیرین آورده بود و کیلویی پنج تومان می‌فروخت، مسئولین محل به او فشار آورده بودند که باید کیلویی سی و پنج ریال

بفروشی، من به آنها می‌گفتم اگر او را تحت فشار بگذارید دفعه‌دیگر برای شما لیمو نمی‌آورد، اتفاقاً همین طور هم شد. وقتی دخالت‌های بیجا بشود دیگر کسی انگیزه برای کار پیدا نمی‌کند، باید کاری کرد که فعالیت اقتصادی همیشه در گرددش باشد، هم تولید، هم توزیع، هم صادرات، هم واردات کالا از شهرهای دیگر؛ بالاخره افراد باید دلگرمی داشته باشند، مردم باید در این زمینه آزادی داشته باشند و رقابت و عرضه و تقاضا خیلی چیزها را حل می‌کند، منتها اگر یک کسی یا افرادی خواستند زیاده روی کنند، احتکار کنند، بازار سیاه درست کنند و سودهای خلاف شرع به دست آورند باید جلوی آنها گرفته شود، نظام کوپنی و جیره‌بندی ممکن است برای زمان جنگ و شرایط اضطراری ضرورت داشته باشد ولی این یک حرکت قسری است، دائم و طبیعی نیست، فلاسفه می‌گویند «القسراً لایدوم» حرکت با نیروی فشار از خارج همیشگی نیست، حرکت طبیعی همان اقتصاد عرضه و تقاضاست که جلوی افراد برای پیشرفت اقتصادی باز است و مردم می‌توانند با تلاش و مشارکت خود اقتصاد جامعه را شکوفا کنند.

س: با این مطلبی که حضرت‌عالی می‌فرمایید مشکل سرمایه‌داری و ایجاد سرمایه‌های کلان را چگونه باید حل کرد؟ همیشه منافع اشخاص اقتضا می‌کند که به فکر انباشتن ثروت بیشتر باشند و به قول معروف با پول، پول پارو کنند.

ج: من عرض کردم نظارت دولت باید در کار باشد، دولت می‌تواند از آنها مالیات بگیرد، آنها موظفند خمس و زکات پردازنند، حتی دولت می‌تواند در یک شرایطی که احتیاج دارد تا هشتاد درصد از آنها مالیات بگیرد، در دولت اسلامی باید مالیات بردرآمد و ثروت باشد نه بر اشخاص، دولت به جای اینکه از اشخاص ضعیف مالیات بگیرد از صاحبان ثروت باید مالیات بگیرد، در این رابطه هم او تلاش و فعالیت خود را کرده و هم دولت غنی شده است، ابن خلدون در کتاب مقدمهٔ خویش بر تاریخ (مقدمهٔ ابن خلدون) حرف بسیار خوبی در این زمینه دارد، او می‌گوید: «دولت تاجر و صنعتگر و کشاورز خوبی نیست، این کارها باید به دست مردم باشد، دولت باید بر کار آنها نظارت کند و از آنها مالیات بگیرد»، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هم در عهدنامهٔ مالک اشتر به مالک سفارش می‌کنند که در عمران و آبادانی کشور بکوشد و زمینه را برای رونق

اقتصادی جامعه فراهم کند تا مردم تحمل پرداخت مالیات را داشته باشند، و مالیات را با رضا و رغبت و طیب نفس بپردازند و از این طریق مملکت آباد گردد. بالاخره آزادی تجارت و نظام عرضه و تقاضا بستر طبیعی نظام جامعه است و دولت نباید با دخالت‌های بیجا این بستر طبیعی را ناهمانگ کند.

کشاورزی ریشه استقلال و رشد اقتصادی

س: سؤال دیگر اینکه حضر تعالی بر توسعه کشاورزی و توجه به روستاهای عنايت خاصی داشته و در مناسبتهای مختلف بر این معنا تأکید می فرمودید، آیا در این زمینه برنامه خاصی را در نظر داشتید؟

ج: خوب این یک چیز بدیهی است که پایه و مایه اقتصاد و در نتیجه استقلال کشور مواد طبیعی است و این امر بیشتر به کشاورزی و دامداری متکی است، مردم نان می خواهند، گوشت می خواهند، لباس می خواهند و همه اینها از کشاورزی و دامداری به دست می آید، وقتی عمدۀ مایحتاج مردم در داخل تأمین باشد استقلال اقتصادی پیدا می کند و استقلال سیاسی هم تابع استقلال اقتصادی است، محصولات کشاورزی مثل جریان خون در اقتصاد جامعه است، چرخ صنایع هم با گسترش کشاورزی به کار می افتد، ما باید مواد اولیه را داشته باشیم تا بتوانیم برای صنایعمن برنامه ریزی کنیم؛ در یک جایی خواندم که یکی از جهانگردان فرانسوی راجع به ایران گفته بود: «در مسافرتم به سرزمینی برخوردم که دست طبیعت سفره‌ای را گستردۀ که می تواند دویست میلیون نفر را سیر کند ولی بیست میلیون گرسنه بر سر این سفره نشسته بودند». واقعاً ایران بیش از دویست میلیون جمعیت را می تواند سیر کند، برای اینکه ما الان تقریباً از یک سوم زمینهای قابل کشتمن استفاده می کنیم و دوسوم آن بدون استفاده مانده است. هشتاد درصد آبهای روزمنی و نزولات جوی ما هرز می رود، اگر چنانچه ما آبها را مهار کنیم و زمینها را احیا کنیم و کشاورزی ما بر اساس اصول و روش علمی باشد نه تنها نیاز به خارج نداریم بلکه می توانیم محصولات کشاورزی را صادر کنیم، فرانسه بیشتر از ایران جمعیت

دارد و وسعت آن حدود سه چهارم ایران است مع ذلك الآن گوشت صادر می کند، مواد غذایی صادر می کند، عربستان گندم صادر می کند، آن وقت ما گندم از خارج باید بیاوریم، این برای این است که به کشاورزی آن گونه که شایسته است بها نمی دهیم.

هیأت‌های واگذاری زمین و مسئله بند «ج»

س: تصمیم گیری برای واگذاری زمین به کشاورزان توسط هیأت‌های هفت‌نفره واگذاری اراضی که از طرف حضرت‌عالی منصوب می‌شدند چگونه بود؟ بند «ج» چه بود؟ هدف از این مصوبه را بیشتر توضیح دهید. چرا اجرای این بند متوقف شد؟

ج: آنچه در مورد زمین مورد نظر ما بود این بود که زمینهای بایر که ملک کسی نیست و جزو انفال محسوب می‌شود در زمان حکومت صالح توسط امام مسلمین برای استفاده در اختیار مردم قرار گیرد؛ اما در مورد بند «ج» - که یک بند از یک ماده قانون مصوب شورای انقلاب بود - نظر ما این نبود که اگر کسی زمین زیاد دارد بروند از او بگیرند، این شرعاً هم وجهی ندارد. آنچه در مورد بند «ج» در نظر ما بود و در فقه هم مطرح است این بود که اگر کسی زمینهایی را تصرف کرده است و یکی دو سال روی آن کار کرده و بعد آن را رها کرده است و زمین را معطل گذاشته و قدرت بر احیای آن ندارد یا عملاً احیا نمی‌کند - چنانکه از بعضی روایات هم استفاده می‌شود که زمین را تا بیش از سه سال نمی‌توان معطل گذاشت - به او ابلاغ شود که یا خودش احیا کند و یا از او سلب مالکیت شده و به دیگری برای احیا واگذار شود، هدف اصلی این بود که زمینهای حاصلخیز معطل نباشد ولی خوب این هدف ما خوب اجرا نشد؛ البته من یک نظر کلی هم در فقه داشتم و الان هم نظرم همین است که به طور کلی رقبه ارض به ملکیت کسی در نمی‌آید، افراد حیثیت احیا را مالک می‌شوند و ما بحث فقهی آن را در جلد چهارم ولایت‌فقیه توضیح داده‌ایم، از شیخ طوسی و ابوالصلاح حلبی و برخی از بزرگان هم همین نظر استفاده می‌شود؛ در روایت صحیحه ابوخالد کابلی هم دارد که اگر زمین را صاحب آن متروک گذاشت امام مسلمین آن را از او می‌گیرد و به دیگران

می‌دهد. نظر من بر این اساس بود منتها خوب اجرا نمی‌شد، بعضی افراد هرچند با حسن نیت می‌رفتند اگر کسی مثلاً ده هکتار زمین هم داشت از او می‌گرفتند، خدا رحمتش کند مرحوم آقای کرمی که شهید شد یکی از نمایندگان ما در مسأله زمین بود، رفته بود اطراف کرمانشاه و آنجا بعضی از زمینهای مردم را گرفته بود و به دیگران داده بود، سرو صدای مردم را در آورده بود، من هم به او اعتراض کردم که چرا این گونه عمل کرده‌ای؟! نظر من این نبود که یک قطعه بزرگ زمین را از کسی بگیریم و قسمت قسمت کنیم و بین چند نفر تقسیم کنیم، اصولاً قطعه قطعه شدن زمین کشاورزی به صلاح هم نیست، چون دیگر الان کشاورزی سنتی مطلوب و به صرفه نیست، در دنیای امروز اگر کشاورزی به صورت مدرن و مکانیزه نباشد اصلاً صرف نمی‌کند و زمینها حتی الامکان نباید قطعه قطعه شود، باید زمین به همان حال باقی بماند، دولت امکانات در اختیار صاحب آن بگذارد یا اینکه چند نفر با هم مشارکت کنند و روی مجموعه زمین برنامه‌ریزی کنند، و حتی یک بار خود دولت هم متوجه این قضیه شده بود که آنهایی که زمینهای کوچکتری دارند چند نفر با هم یک تعاونی تشکیل بدهند و مجتمعهای کشاورزی درست کنند و از امکاناتشان به صورت مشترک استفاده کنند، که اگر این کار بشود مناسب‌تر است؛ بالاخره هدف ما به این شکل بود ولی در مقام اجرا خوب عمل نشد، ضابطه و برنامه مدون و مشخصی برای آن طرح‌ریزی نشده بود، به همین جهت مرحوم امام هم گفتند در ارتباط با قانون اراضی اجرای این بند (بندج) را متوقف کنید.

س: آیا نظریه شما شامل زمینهای شهری هم می‌شد؟

ج: نه، ما به زمینهای شهری کاری نداشتیم، بند «ج» مربوط به زمینهای کشاورزی بود که به صورت متروکه درآمده بود و باید آباد می‌شد، به طور کلی کار هیأت‌های هفت نفره زمین مربوط به اراضی کشاورزی بود، حالا اگر این اوخر زمینهای شهری را هم جزو برنامه قرار داده باشند این جزو برنامه‌ما نبود، بلکه در نامه‌ای به ریاست و نمایندگان مجلس شورای اسلامی مخالفت خود را با لایحه اراضی شهری اعلام نمودم.

پیوست شماره ۱۱۱ :

نامهٔ معظم له به مجلس شورای اسلامی در ارتباط با لایحهٔ اراضی شهری

تاریخ ۱۳۶۶/۱/۲۲

تهران - مجلس شورای اسلامی
توسط جناب مستطاب حجۃ‌الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم
مجلس دامت افاضاته

حضرات نمایندگان محترم مجلس دامت توفیقاتهم

پس از سلام، راجع به لایحهٔ اراضی شهری آنچه من گفته‌ام از این قرار است:
«من در کار مجلس دخالت نمی‌کنم، ولی هر فردی حق دارد نظر خود را اظهار کند، به نظر اینجانب که محصول مشاهدات دور اول این قانون است این قانون موفق نبوده است، و در اغلب شهرها درگیری و ناراحتی درست کرده است، و روی هم ضرر ش بیش از نفعش بوده است؛ و اگر فرضًا در جاهایی ضرورتهایی هم احساس می‌شده با این قانون ضرورتها مرتفع نشده است».

معاملات عادی روی زمین با قیمت‌های تصاعدی که معلول تورم و تنزل ریال است انجام می‌شده و وجود اسمی این قانون مانع ثبت در دفاتر بوده است که هم به ضرر دولت و شهرباریها و هم به ضرر مردم تمام شده است. در شهرهای کوچک محفوف به اراضی موات کمتر مسأله وجود دارد، و در شهرهای بزرگ کمبود مسکن و گرانی زمین تصادفاً موجب کمتر جذب شدن مردم است به آنها، و بالمال به نفع کشور است. و اگر فرضًا برای مؤسسات ضروری دولت احساس ضرورت شود بجاست فقط همان مطرح شود، و ضمناً احترام شرعی اموال مردم و دغدغه اهل تعبد در صحت نماز و عبادات نیز باید مورد توجه آقایان نمایندگان محترم واقع شود، البته بر صاحبان زمین و مساکن نیز لازم است انصاف را رعایت نمایند.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

قم - حسینعلی منتظری

تاریخ ۱۳۹۶/۱/۲۲

آرمان - مجلس شورای اسلامی

قرط هنین ب استناد به صحیح الاسلام آنای که سئی و پیشان را با همت تحریر مجلس داشت اتفاق نداشت

حضرات نایب‌اللرگان محمد مجلس داشت تو صفت آنهم

پس از اسلام راجیع به لایحه اراضی کفرم انجام نمود لغتة ام از این قرار است :

«من در کار مجلس دخالت نمی‌کنم - و لازم است حق دارد نظر خود را اطمینان داشته باشد؛ بنظر این جنبه مصوب

من هدایت دور اول این قانون را موقت نموده است : و در اغلب کثرت درگیری و ناراضی

درست کرده است : در روی این حضرت میان از تعقیب برده است .»

و اگر فرضیاً در چه؟ لازم است حضور این اعماق میلادی این قانون ضرور آنرا متفق نماید .»

معاملات عادی و بسیار زیین ! قیمت کمی ناصالحی نمک معلوم تورم و تزلیج نماید این میله

و وجود اسما این قانون مانع نباید در دفاتر بوده است که هم ضرر دولت و از زد از این دامنه

در این کار عکس محفوظ باشد اینکه این مهدود است و در این کار بررسی ممکن و غرایز زیین

تصارفاً موجب گشته خوب شدن مردم است به آنها و بمال آن بنفع کردار است .

و اگر فرضیاً بر این نویسات ضروری دولت ای اسن ضرور است تندیسی باشد فقط این طرح شود

و ضمناً احترام سریعی اصول مردم و دین غیر اهل تبعید در صورت ناکار و معاشر است نیز باید مورد توجه آنها باشد

نایب‌اللرگان محمد واقع شود، اللهم بر حمایان زمین وسکن کن نیز لازم است اضافه ارائه می‌شود نایب-

والله علیک ورحمة الله وبرکاته - قم - حسینی منتظری

تعیین نماینده در دانشگاهها

س: حضرت‌عالی نماینده‌گانی در دانشگاهها و انجمن اسلامی معلمان و انجمن اسلامی دانش‌آموزان داشتید، بفرمایید هدف از این نماینده‌گیها چه بود و چه انتظاراتی از آنان داشتید؟ آیا در جریان کارهای آنها قرار می‌گرفتید؟ سیستم اجرایی این تشکیلات چگونه بود؟

ج: برای گسترش مبانی و مسائل اسلامی در این مراکز معمولاً افرادی از خودشان مراجعه می‌کردند و درخواست می‌کردند که افرادی را در این مراکز داشته باشیم، در ارتباط با دانشگاهها یک‌بار آقای دکتر سروش، آقای دکتر شریعتمداری و دونفر دیگر از آقایان به عنوان ستاد انقلاب فرهنگی به من مراجعه کردند و می‌گفتند اگر بخواهیم دانشگاههای ما اسلامی باشد باید یک نظارتی بر آنها باشد، گفتند ما خدمت امام هم رفته‌ایم ایشان به شما محول کرده‌اند؛ شما افرادی را به عنوان نماینده ولی‌فقیه در دانشگاهها بگذارید که دانشگاه بر اساس موازین اسلامی اداره شود. من هم افرادی را برای این منظور مشخص کردم، بعد کم کم کار آنها توسعه پیدا کرد، آقایان محمدی گیلانی، جنتی و محفوظی به عنوان شورای مرکزی مشخص شدند، آقایان نماینده‌گان جلسات سالانه داشتند و گاهی به صورت دسته جمعی از دانشگاههای مختلف به اینجا می‌آمدند و من تذکراتی به آنها می‌دادم، البته گاهی در کار دانشگاه دخالت می‌کردند یا در کار رئیس دانشگاه دخالت می‌کردند که سعی می‌کردم جلوی این تندرویها را بگیرم (پیوست شماره ۱۱۲)، خلاصه پیشنهاد آن توسط ستاد انقلاب فرهنگی بود، مرحوم امام به من محول کردند و من افرادی را برای دانشگاهها معین می‌کردم؛ و البته بعد از قضایای برکناری طی نامه‌ای از آقایان فوق خواستم که از بیت امام استفسار کرده و کارشان را با صلاحیت و با هماهنگی آنها انجام دهند.

(پیوست شماره ۱۱۳)

تعیین نماینده در انجمن‌های اسلامی معلمان و دانشآموزان

در انجمن اسلامی معلمان و انجمن اسلامی دانشآموزان نیز به همین شکل بود که خود آنها درخواست می‌کردند و من افرادی را مشخص می‌کردم، مثلاً در انجمن اسلامی معلمان حجه‌الاسلام آقای شیخ جعفر سعیدیان فر نمایندهٔ ما بود (پیوست شماره ۱۱۴)، و در انجمن اسلامی دانشآموزان حجه‌الاسلام آقای سیدهادی خامنه‌ای، افراد دیگری هم در جاهای دیگر بودند، هدف این بود که از کانال این تشکیلات به گسترش مسائل اسلامی در این مراکز کمکی کرده باشیم.

اعلام راهپیمایی میلیونی برای آزادسازی قدس

س: در یک زمان حضرت‌عالی طرحی را مطرح فرمودید که یک راهپیمایی چند ده میلیونی از مسلمانان جهان برای آزادی قدس انجام شود، به‌طور مشخص منظور شما از این طرح چه بود؟ آیا این طرح می‌توانست در مقام عمل هم اجرا شود؟

ج: این یک طرح سمبولیک بود برای وحدت جهان اسلام، اگر ما می‌توانستیم نیروهای چند صد میلیونی جهان اسلام را بر سر قضیّه فلسطین متعدد کنیم و مسلمانان از هر کشوری به صورت میلیونی در یک روز مشخص راه می‌افتدند و دولتها با آنها همکاری می‌کردند، می‌توانست نقش کارسازی در آزادی بیت المقدس و فلسطین داشته باشد، این حرفی بود که امام خمینی هم می‌زند و می‌گفتند: «اگر یک میلیارد مسلمان هر یک، یک سطل آب بر روی اسرائیل ببریزد اسرائیل در میان آب غرق می‌شود»، اگر هماهنگی در کار بود و انحصار طلبی نبود و ما با مسلمانان جهان همدلی می‌کردیم این قدرت را داشتیم که این کار را انجام بدھیم، این یک نقطه مشترک بود برای هماهنگی عملی مسلمانان در سراسر کشورهای اسلامی، مگر اسرائیل چقدر جمعیت را می‌توانست بکُشد؟ مگر الان مسلمانان را قتل عام نمی‌کند؟ اگر در یک روز معین دویست میلیون جمعیت از سراسر جهان راه

می‌افتدند و دولتها آنها را تدارک می‌کردند اگر بیست هزار نفر آنها هم از بین می‌رفت بقیه کار را به انجام می‌رساندند، البته هر چیزی مقدمات و هماهنگی می‌خواهد؛ به نظر من در ارتباط با مسأله قدس و هر مسأله دیگر مربوط به جهان اسلام آنچه در درجه اول اهمیت است وحدت و همدلی و اقدام عملی هماهنگ همه مسلمانان است، و این همان چیزی است که دشمنان اسلام با القای دشمنی‌ها و بدینی‌های مختلف سخت می‌کوشند که ایجاد نشود؛ به نظر می‌رسد آنها اهمیت آن را بیشتر از خود ما در کرده‌اند.

مسأله افغانستان

همچنین از جمله مسائلی که من زیاد نسبت به آن اهتمام داشتم و از باب احساس وظيفة شرعی اوقات خود را صرف آن می‌کردم و برای آن دل می‌سوزاندم مسأله افغانستان و کوشش در رفع اختلافات گروههای افغانی بود و از جمله هیأتی را زیر نظر حجۃ‌الاسلام آقای حاج شیخ هاشم جواهری به افغانستان فرستادم و بر حسب اعتراض خود گروهها، آن هیأت در رفع بسیاری از اختلافات و جلوگیری از خونریزیهای بی‌رویه بسیار مؤثر بود؛ و برای امور نهضتها بخصوص افغانستان یک حساب نیز در بانک ملی افتتاح کردم (حساب ۷۱۰) که نسبتاً از آن استقبال شد و کمکهای زیادی از این طریق به دست آمد و در موارد لازم صرف شد؛ و نسبت به مسائل قضایی و تعیین قصاصات و ائمه جمعه برای آنان نیز به دستور مرحوم امام اقدام می‌کردم، و در مراحل مختلف نیز پیگیر قضایا بوده و صحبت می‌کردم و پیام می‌دادم (پیوست شماره ۱۱۵)؛ تا اینکه یک روز آقای خامنه‌ای پیشنهاد کردند که مسأله افغانستان را شما به من محول کنید و من هم چون می‌دیدم که در کار ما کارشناسی‌هایی می‌شود حکمی برای ایشان نوشتم و از خودم سلب مسئولیت نمودم.

(پیوست شماره ۱۱۶)

آزادی مطبوعات و رسانه‌ها

س: حضرت‌عالی در سخنان خود راجع به نظام مطبوعاتی کشور و لزوم آزاد بودن آنها و انعکاس افکار و نظرهای گوناگون و حتی نظرات مخالف تأکید داشتید، و این مسئله در آن هنگام که کمتر کسی به آن توجه داشت از اهمیت خاصی برخوردار بود؛ بجاست در اینجا اشاره‌ای به مبنای فکری خودتان در این زمینه بفرمایید.

ج: من در همان زمانها یک‌بار مسئولین مطبوعات را خواستم و با آنها صحبت کردم، به آنها گفتم مطبوعات باید سخنگوی ملت باشند نه توجیه گر کارهای دولت، شما جریانات کشور و اخبار دولت و سخنان مسئولین را برای اطلاع مردم بنویسید ولی در عین حال نظرات و انتقادات و درخواستهای مردم را هم باید بنویسید، این‌طور نباشد که همه روزنامه‌ها از یکدیگر کُپی شده باشد، اخبار را از یک منبع به همه روزنامه‌ها بدهند و همه فقط همان را در روزنامه‌های خود درج کنند، اگر این‌طور باشد پس مردم حرفهایشان را کجا بزنند؟! اگر مردم نسبت به مسائل سیاسی-اقتصادی کشور نظراتی داشته باشند اینها در کجا باید منعکس شود؟ در کشورهای دیگر اگر دولت برای خودش روزنامه‌هایی دارد احزاب و جمیعتهای مختلف و مردم هم روزنامه‌هایی دارند و آزادانه نظرات خودشان را می‌نویسند، البته هتاکی نباید باشد، توهین نسبت به افراد نباید باشد، اما اگر کسی روی سیاست خارجی دولت حرف دارد یا روی بعضی از برنامه‌های داخلی کشور انتقاداتی دارد، نباید جوری باشد که نتواند حرف و نظر خودش را مطرح کند. روزنامه‌ها باید بتوانند اخباری را که در کشور اتفاق می‌افتد درست و صحیح بنویسند، اگر به کسی در مسائل اجتماعی ظلمی شده این امکان باید برای او فراهم باشد که از خودش دفاع کند، اگر روزنامه‌ها حرف دل مردم را نتوانند بنویسند در کشور اختناق به وجود می‌آید؛ در زمان شاه اوضاع به همین شکل بود، مطبوعات فقط سخنگوی دولت بودند و روزنامه‌نگاران هر چه را که دولت می‌خواست مجبور بودند بنویسند و تفسیر و تحلیل کنند، در نتیجه اگر کسی به دولت اعتراض داشت نمی‌توانست نظر خودش را در جایی منعکس کند و حال اینکه این روش اشتباهی است، معنای دموکراسی و آزادی بیان و قلم این است که افراد

در اظهارنظر خودشان آزاد باشند و وسایل و امکانات برای آنها مهیا باشد که بتوانند نظرات خودشان را در چهارچوب قانون اساسی که همه ما به آن رأی داده ایم مطرح کنند؛ آخر در زمان ما این چه مطبوعاتی است که مثلاً احمدآقای خمینی یک سری حرفهای بی اساس و دروغ به اسم رنجرنامه بهم بافت و همه مطبوعات هم از اول تا آخر آن را نوشتند و من نمی توانستم و الان هم نمی توانم یک کلمه از خودم دفاع کنم که حداقل مردم حرفهای مرا هم شنیده باشند، کاری کرده اند که روزنامه ها جرأت ندارند نامی از من ببرند تا چه رسد به چاپ کردن نظریات من؛ در نظام جمهوری اسلامی مطبوعات به این شکل درست نیست.

س: پایه و چهارچوب فقهی آزادی مطبوعات که حضرت عالی می فرمایید چیست؟
 ج: اساس کار و اصل اولی بر این است که انسانها آزاد هستند نظرات خود را مطرح کنند مگر در جایی که خلاف موازنین دینی یا مستلزم هستک حرمت اشخاص باشد، که هستک حرمت هیچ مسلمانی و حتی هیچ انسانی جایز نیست، نه فقط هستک حرمت مقامات بلکه هستک حرمت یک فرد معمولی هم جایز نیست، اگر از ناحیه دولت کوچکترین ظلمی به شخصی بشود بایستی آن شخص بتواند حرفش را بزند؛ امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه در نامه ۵۳ از قول پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم روایتی را دارد، «سن ابن ماجه» هم که از کتب اهل سنت است این روایت را از پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم آورده است که آن حضرت فرمود: «لن تقدس امة لا يؤخذ للضعيف فيها حقه من القوى غير متتعتع»^(۱) «امتی که افراد ضعیف آن در برابر افراد قوی حرف خود را آزادانه نتوانند بزند امت مقدس و منزهٔ نیست». قرآن کریم هم می فرماید: «لا يحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم»^(۲) کسی که مظلوم است باید بتواند حرفش را بزند، مطبوعات باید این آزادی را داشته باشند که حرف مظلومین را به گوش مسئولین برسانند، این همه مطبوعات متعدد با حرفهای تکراری چه فایده‌ای دارد؟ وقتی همه ثناگو و متعلق باشند و هر یک نماینده یک جریان و فکر و مسائل بخصوص

۱- صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه ۴۳۹/۵۳

۲- سوره نساء (۴)، آیه ۱۴۸

نباشند فقط اتلاف وقت و اسراف در بیت المال است، روزنامه باید کم حجم و پر محتوا باشد و تلاش کند حقایق جامعه را منعکس کند ولی اگر به تملق نامه و وسیله نقل حرفه‌ای تکراری یا دروغ و خلاف واقع تبدیل شد تعطیل بشود بهتر است.

آزادی احزاب سیاسی

س: سؤال بعدی راجع به آزادی احزاب سیاسی است که در قانون اساسی نیز مطرح شده و حضر تعالی نیز بر ضرورت وجود آن همواره تأکید داشته‌اید، لطفاً بفرمایید در نظامی که مبتنی بر ولایت فقیه است حدود آزادی احزاب چگونه است و به چه شکل می‌توانند در سرنوشت سیاسی جامعه نقش داشته باشند؟

ج: دنیای امروز دنیای پیچیده‌ای است و اداره امور جامعه نیاز به برنامه مشخص و نیروهای کارکشته و با تجربه دارد، امروز یک شخص تنها نمی‌تواند کشور را اداره کند، ضرورت وجود احزاب آزاد و سالم در جامعه برای این است که افراد را برای اداره کارها پرورش دهند، هر حزب یک استراتژی و برنامه مخصوص دارد، یک اساسنامه دارد و افراد بر اساس اهداف اعلام شده در آن جمع می‌شوند، در جلسات حزبی مسائل کشور مورد بحث واقع می‌شود و روی برنامه‌ها کار می‌کنند، یک حزب سالم حزبی است که برای همه مسائل داخلی و خارجی و امور اقتصادی جامعه برنامه دارد و افراد ورزیده‌ای را برای اداره امور جامعه تربیت کرده است، و اگر این حزب در انتخابات به پیروزی رسید آمادگی لازم برای اداره جامعه را دارد، وجود چنین احزابی در جامعه لازم است، دیگر آن زمان گذشت که یک نفر به اسم شاه یا غیر شاه بر جامعه حکومت کند و بگوید این را بکشید، این را زندان کنید و هر کاری را خودش صلاح دید انجام دهد؛ یک زمان در غرب به این شکل بود ولی آنها متوجه این معنا شدند که نمی‌شود جامعه امروز را به این شکل اداره کرد، روی این جهت آن برنامه را به هم زندن و دموکراسی را حاکم کردند، ممکن است در برخی کشورهای اروپایی الآن شاه و ملکه هم باشد ولی به صورت تشریفات است، احزاب سیاسی می‌توانند به صورت کانالهایی برای رشد سیاسی و حاکمیت نظرات مردم باشند، مثلاً در انگلستان حزب محافظه کار

یا حزب کارگر می‌آید آن قدر کادر تربیت می‌کند که می‌تواند با آنها کشور را اداره کند، برای خودش نخست وزیر دارد، وزیر آموزش و پرورش دارد، وزیر امور خارجه دارد و...، برنامه‌های خود را از قبل اعلام می‌کند و مردم به آن برنامه‌ها رأی می‌دهند؛ در کشور جمهوری اسلامی ایران هم معنای ولایت فقیه این نیست که احزاب نباید باشد و مردم نباید در سرنوشت خود دخالت کنند، برای «ولی‌فقیه» یک کارهای مشخصی در قانون اساسی معلوم شده که صرفاً همان کارها به عهده اوست، حتی پیامبر اکرم ﷺ هم که بر اساس «ما نزل اللہ» حکومت می‌کرد موظف بود که امور مسلمانان را با مشورت و نظر آنان اداره نماید، «ولی‌فقیه» چون کارشناس مسائل اسلامی است و جامعه نیز بناست بر اساس دستورات اسلام اداره شود وظیفه اوست که نظارت داشته باشد که جریان کل امور جامعه مخالف دستورات اسلام نباشد، ولی اگر احزابی در چهارچوب قانون اساسی و موازین اسلامی در جامعه فعالیت کنند و مردم به آنها رأی دهند و افرادی از آنها به مجلس و یا ریاست جمهوری و مقامات اجرایی راه پیدا کنند مقام ولایت فقیه نباید معارض کار آنها باشد، زیرا اینها نیروهای مناسبی برای پیشرفت امور جامعه هستند. در همان اوایل که انقلاب به پیروزی رسید نهضت آزادی با اینکه یک تشکیلات قوی‌ای نبود ولی باز امام خمینی اداره حکومت را به دست آنان سپرد چون در آن موقع یک تشکیلات دیگر مذهبی و آشنا به اداره امور کشور وجود نداشت، بالاخره آنها از خودشان وزیر امور خارجه داشتند، وزیر دادگستری داشتند، وزیر کشور داشتند، با آدمهای باتجربه‌ای در امور کشور در ارتباط بودند، ولی جناحهای دیگر در آن موقع قادر مناسب نداشتند یا حداقل شناخته شده نبودند؛ و در آن اوایل به خاطر همین مسأله ضایعات زیادی متوجه انقلاب شد. به عنوان مثال برای امر قضاؤت ما قاضی تربیت نکرده بودیم، برای امر قضاؤت ما حداقل به هزار نفر قاضی مجتهد عادل عاقل نیاز داشتیم که ده‌تای آن هم وجود نداشت، مسأله تربیت نیروهای مؤمن و لایق و کاردان برای اداره کشور یک چیز ضروری است، و احزاب اگر آزاد باشند و دستشان باز باشد و افراد درستی در رأس آنها باشند و هر یک روزنامه و نشریه‌ای برای انکاس افکارشان داشته باشند برای رشد سیاسی جامعه بسیار مفید است، در جامعه تضارب افکار می‌شود، احزاب مختلف با هم رقابت می‌کنند و هر یک سعی می‌کند برنامه‌بهتر و عملی‌تری ارائه دهد و افراد بیشتری را با خود همراه کنند،

و این رقابت باعث می‌شود که تحرک و نشاط سیاسی در جامعه به وجود بیاید و نیروهای بیشتری در مسائل سیاسی وزیده شوند و از آنها برای اداره کشور استفاده شود، اگر بنا شود کارها فقط دست دو سه نفر باشد و جلوی رشد افکار و افراد گرفته شود نتیجه این می‌شود که کارها پیش نزود و کشور به عقب برگردد. متأسفانه در افکار بعضی از ما ایرانیها این معنا هنوز وجود دارد که فقط یک نفر باید کارها را اداره کند و افراد نسبت به امور کشور بی اطلاع و بی تفاوت باشند، و یا فقط کارهای او را مورد تأیید قرار دهند؛ در حالی که این درست نیست، یک نفر اگر خودش هم آدم وارد و کارآزموده‌ای باشد ولی ممکن است افرادی که کارها را به آنها محوّل می‌کند آدمهای کارآزموده‌ای نباشند و از پیش امتحانشان را پس نداده باشند، و تازمانی که افراد با تجربه متدين مشخص شوند لطمه‌های جبران ناپذیری به جامعه می‌خورد؛ ولی اگر حزب باشد افراد در طول کارهای تشکیلاتی و عملی آزمایش خود را پس می‌دهند و نظرات آنها از قبل منعکس شده و شناخته شده است و مردم با شناخت کامل به آنان رأی می‌دهند. وقتی که احزاب سیاسی آزاد نداشته باشیم مردم نسبت به رجال سیاسی مذهبی شناخت کامل پیدا نمی‌کنند و قهرآهنگام انتخاب نمایندگان مجلس یا رئیس جمهور گرفتار گروههای خلق الساعه و تبلیغات مبتدل آنان می‌گردد.

(پیوست شماره ۱۱۷)

انتخابات آزاد

س: یکی از مواردی که در قانون اساسی بیان شده است مسئله نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و همه‌پرسی است؛ حضرتعالی به عنوان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی لطفاً توضیح بفرمایید که منظور از این نظارت چیست و آیا مقصود «نظارت استصوابی» است؟

ج: عبارت اصل ۹۹ قانون اساسی «نظارت بر انتخابات» است نه نظارت بر کاندیداهای تعیین صلاحیت آنان، و این کار به عهده وزارت کشور است که شرایط

انتخاب شوندگان را که قانون معین کرده بر آنان منطبق نماید. وظیفهٔ شورای نگهبان در این زمینه فقط جلوگیری از تقلبات است، و نظارت استصوابی بدین‌گونه که شورای نگهبان افراد را انتخاب نماید و مردم ناچار باشد از میان انتخاب شدگان آنان افرادی را انتخاب نمایند خلاف ظاهر اصل ۹۹ می‌باشد و هیچ‌گاه مورد نظر خبرگان قانون اساسی نبوده، چنانکه با مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان (جلد ۲، صفحه ۹۶۵ و جلد ۳، صفحه ۱۷۶۲) روشن می‌گردد؛ و عمل فعلی آقایان شورای نگهبان بر خلاف ظاهر اصل ۵۶ و ۶۲ می‌باشد که محور حکومت و نظام را آرای مردم معرفی می‌کند.

در این رابطه می‌توانید به فصل هفتم از کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» که نگارش اخیر اینجانب می‌باشد مراجعه نمایید.

پیوست شماره ۱۱۸ :

نامهٔ معظم‌له به امام خمینی (قدس‌سره) در ارتباط با تذکر به شورای نگهبان در مورد ارج‌نهادن به آرای مردم، مورخه ۵ شعبان ۱۴۰۴

با اسمه تعالیٰ

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام، با اینکه در اثر فرمایشات حضرتعالی و سایر تبلیغات، انتخابات نسبتاً در جوّ‌خوبی انجام شد و مردم با اشتیاق شرکت کردند و روی هم رفته بدنبود، ولی اکنون در اثر وررftن به صندوقهای آراء و بعضی خط و خطوط و موضع‌گیریها، دارد یک حالت یأس و بدبینی در بین طبقات مختلف مردم از علماء، بازاریان، دانشگاهیان و افراد مورد اعتماد شهرستانها پیدا می‌شود.

همه‌جا صحبت این است که چند نفر عقل منفصل آفای امامی کاشانی که بی‌طرف نیستند، صندوقهای آراء همهٔ کشور را در اختیار گرفته و مطابق نظر خودشان انتخابات بعضی شهرها را باطل می‌کنند و نسبت به بعضی شهرها با ابطال بعضی صندوقها کاندیداها را بالا و پایین می‌برند و به امضای شورای نگهبان می‌رسانند، پس قهرآین انتخابات مردم نیست بلکه انتخابات دو سه نفر هم فکر است. از یک طرف گفته می‌شود انتخابات آزاد است و مردم خودشان رشد و آگاهی دارند و از طرف دیگر با آراء مردم این گونه رفتار می‌شود.

من به صحت و سقم این صحبتها کار ندارم، آنچه مهم است نتیجهٔ آن است که هم قداست شورای نگهبان ملکوک می‌شود و هم انتخابات بی‌اعتبار می‌گردد و هم مردم مأیوس و ناراضی می‌شوند و در مرحلهٔ بعد کمتر شرکت می‌کنند، اگر صلاح بدانید شورای نگهبان را حضوراً بخواهید و دستور فرمایید تا مردم راه نیفتاده‌اند و به درگیری نرسیده بیش از این به انتخابات و صندوقهای شهرستانها و نرونده و به همان گزارش و رأی هیأت‌های نظار شهرستانها که با نظر خودشان تعیین شده‌اند اکتفا کنند، و اگر فرضآ از افرادی در مورد بی‌طرف نبودن آنان شکایتی قابل توجه شده است افراد دیگری را به جای آنان نصب کنند تا جلب اعتماد مردم شود. والامر اليکم.

۵ شعبان ۱۴۰۴ - حسینعلی منتظری

شورا و مشورت

س: در مورد اصل مشورت و تشکیلات شوراهای اسلامی که در قانون اساسی هم آمده توضیحی بفرمایید.

ج: اصل ضرورت شورا در قرآن کریم آمده: «وامرهم شوری بینهم»، و مراد از «امر» همین مسائل اجتماعی و حکومت است. خود پیامبر اکرم ﷺ در کارهای عمومی مشورت می کردند، خداوند متعال می فرماید: «وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی اللہ»، در مسائل مهم باید مشورت باشد حتی در یک ده اگر یک کدخدابخواهد چماقی عمل کند امور ده سامان نمی گیرد، در یک کشور به طریق اولی، تضارب افکار به روشن شدن مسائل کمک می کند. در روایت آمده: «من شاور الرجال شارکها فی عقولها»: «کسی که با دیگران مشورت می کند در عقل آنان شرکت جسته است». وقتی عقلها روی هم ریخته شود کار پخته تر می شود، «من استبد برایه هلک»: «هر کس فقط تشخیص و نظر خود را درست بداند خود را در معرض هلاکت قرار داده است»؛ روایات در این زمینه زیاد داریم.

بالاخره کارهای عمومی یک رosta، یک بخش، یک شهر و یک کشور اگر بر اساس مشورت و مشارکت عمومی انجام گیرد مطلوبتر پیش می رود، هم در صد اشتباه آن کمتر می شود و هم مشارکت و همیاری و همکاری عمومی را به دنبال دارد، کارهای عمومی از جمله مسأله حکومت یک امر عمومی است که متعلق به همه افراد جامعه است و هر چه افراد بیشتر در تصمیم گیریهای آن مشارکت داشته باشند مطلوبتر است و مردم با علاقه همراهی می کنند؛ البته در هر شورایی احتیاج به یک رئیس است که همه حرفها و نظرات را جمع آوری کند و انجام آنها را پیگیری نماید، است که همه حرفها و نظرات را جمع آوری کند و انجام آنها را پیگیری نماید، خداوند متعال هم به پیامبر ﷺ می فرماید: «در کارها با آنان (مسلمانان) مشورت کن و آنگاه که تصمیم گرفتی برای اجرا به خداوند توکل نما». این مبحث را در جلد دوم کتاب ولایت فقیه (جلد سوم مبانی فقهی حکومت اسلامی) به طور مفصل مورد بحث قرار داده ایم.^(۱)

۱- دراسات فی ولایة الفقيه و فقه الدولة الاسلامية ۳۱/۲ و ترجمة آن، مبانی فقهی حکومت اسلامی ۷۸/۳.

ضرورت برخورد صحیح با جریان روشنفکری

س: در رابطه با حرکت روشنفکران در ایران دو نفر بیشتر از دیگران مطرح هستند که در مورد آنها اظهارنظرهای متناقض شنیده می‌شود، یکی مرحوم دکتر شریعتی در گذشته و دیگری آقای دکتر سروش که اخیراً گویا برخوردهایی هم با او شده است؛ اگر امکان دارد بفرمایید نظر حضرتualی در این مورد چیست؟
 ج: به نظر من این برخوردهایی که به عنوان روحانیت جلوتر با مرحوم دکتر شریعتی و اخیراً با آقای دکتر سروش شده به این شکل است که گویا ما خودمان را معصوم و آگاه به تمام مسائل شرع می‌دانیم و آنها را یک آدمهای منحرف، و این اساساً یک برخورد غلطی است.

اولاً دکتر شریعتی حق زیادی به گردن فرهنگ و انقلاب ایران دارد، تیپ جوان و دانشگاهی کشور را ایشان از دامان مارکسیسم نجات داد و به طرف اسلام و انقلاب متوجه کرد، کتابهای ایشان بسیار سازنده و تحول‌آفرین بود؛ البته من نمی‌خواهم بگوییم اشتباه نداشت، مگر ما روحانیت اشتباه نداریم، مگر مراجع ما اشتباه نداشتند، اشتباه خواهی نخواهی هست، این درست نیست که ما خودمان را مطلق فرض کنیم و بگوییم اسلام را صدرصد ما فهمیده ایم و آنها از اسلام بیگانه هستند. ما باید به اندیشه‌های مختلف اجازه دهیم حرفشان را بزنند و اگر جایی هم به نظرمان می‌رسد که حرفشان درست نیست محترمانه جواب آنها را بنویسیم. تکفیر و تفسیق با بحث علمی سازگار نیست بلکه نتیجهٔ معکوس می‌دهد، برای اینکه «الانسان حریص علی ما منع»؛ باید محترمانه حرفها حلاجی بشود، هیچ‌یک از ما معصوم نیستیم، آنها یک برداشتی از مسائل اسلام داشته‌اند گفته‌اند افراد دیگری هم اگر برداشتی دارند می‌گویند شنوندگان هم مختلف هستند، اگر یک جا اشکالی به نظر رسید باید ضمن بیان نقطه قوتها آن اشکالات را هم گوشزد کرد، اما تکفیر و تفسیق درست نیست. خیلی از علماء و بزرگان ما بر سر همین مسائل به شهادت رسیدند، علمای سنى علمای شیعه را تکفیر می‌کردند، علمای شیعه علمای سنى را تکفیر می‌کردند. مریدهای آنها می‌ریختند علماء را به عنوان اینکه کافر هستند می‌کشتند، حکومتها آنها را بازداشت

می کردند و می کشتند. شهید اول و شهید ثانی چگونه به قتل رسیدند! من از همان اول با این نوع برخوردها مخالف بودم، هم دکتر شریعتی آدم متدين و متعهد و باشурی بود، هم دکتر سروش آدم متدين و فاضلی است و اهل مطالعه است، هم دکتر شریعتی قصد خیر داشت و هم ایشان قصد خدمت دارد، دکتر سروش از طرف مرحوم امام در ستاد انقلاب فرهنگی بود؛ یک وقت ایشان با سه نفر دیگر اعضای ستاد انقلاب فرهنگی در قم پیش من آمدند و گفتند امام به شما محول کرده که نمایندگانی روحانی در دانشگاهها داشته باشید و من افرادی از روحانیون را به دانشگاهها می فرستادم و همه اینها با زمینه سازی و تلاشهای این آقایان بود که هنوز هم این برنامه به عنوان نمایندگان ولی فقیه در دانشگاهها ادامه دارد، آقای دکتر سروش اهل وجوهات و متبعد به موازین اسلامی است، به نظر من باید به این گونه شخصیتها احترام گذاشت، از نظراتشان استفاده کرد در عین حال اگر اشکال و اشتباهی هم به نظر می رسد باید با آنها مطرح کرد و حتی در روزنامه ها و مجلات و کتابها نوشته، اما تکفیر و تفسیق و برخورد فیزیکی و به هم زدن جلسات به هیچ وجه کار عاقلانه ای نیست بلکه برخلاف شرع است، برخوردهای تند سبب می شود که قشر دانشجو از روحانیت زده شود و روحانیت هم از دانشجو جدا شود؛ مخصوصاً در این زمان که زمان فرهنگ و منطق است، افراد درس خوانده و باسواند هستند و با چماق نمی شود با جامعه برخورد کرد. اینکه یک عده جوان احساساتی خام را تحریک کنیم که علیه بزرگان و دانشمندان شعار بدنهنده یا برخورد فیزیکی انجام دهند علاوه بر اینکه خلاف شرع بین است، این همان فتنه و هرج و مرج است که همه عقلای جهان از آن بیزارند، از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده: «اسد حطوم خیر من سلطان ظلوم، و سلطان ظلوم خیر من فتن تدوم»^(۱) : «شیری درنده بهتر است از حاکم ستمگر، و حاکم ستمگر بهتر است از فتنه و هرج و مرج».

اعلام هفتۀ وحدت و هفتۀ ولایت و روز جهانی مستضعفین و ...

س: حضر تعالیٰ به مناسبتهای مختلف روزها و هفته‌هایی را اعلام داشته‌اید که کم و بیش از همان مردم با آنها آشناست، از جمله هفتۀ وحدت، هفتۀ ولایت، روز جهانی مستضعفین، روز وحدت حوزه و دانشگاه و ...، بجاست در این رابطه برای روشن شدن چگونگی آن توضیحاتی بفرمایید.

ج: «هفتۀ وحدت» به خاطر این بود که ما می‌دیدیم در خارج مسأله شیعه و سنّی را علیه انقلاب ایران مطرح می‌کنند و در تلاشند که انقلاب اسلامی را از جهان اسلام جدا کنند، از طرف دیگر در ایران ما حدود شش هفت میلیون سنّی مذهب در کردستان و بلوچستان و ترکمن صحرا و جاهای دیگر داریم، من با این کار می‌خواستم یک ارتباط و الفتی بین شیعه و سنّی ایجاد کنم و یک جبههٔ واحدی در برابر کفار و دشمنان اسلام داشته باشیم؛ بعد به ذهنم رسید که تولد پیامبر اکرم ﷺ نقطه عطف مناسبی است، تولد پیامبر اکرم ﷺ را اهل سنت می‌گویند دوازدهم ربیع الاول است، ما می‌گوییم هدفهم است، البته از علمای ما هم بعضی‌ها از جمله مرحوم شیخ کلینی دوازدهم را گفته‌اند؛ بالاخره من دیدم این هفته برای این منظور مناسب است که همه مسلمانان در این هفته برای تولد پیامبر اکرم ﷺ برنامه‌های جشن و سرور برگزار کنند و در مجالس پکدیگر شرکت نمایند و این نقطه عطف تاریخی مشترک را مبنای تحکیم وحدت و اتحاد خودشان در برابر کفار قرار دهند، به همین مناسبت این هفته را به عنوان «هفتۀ وحدت» اعلام کردم و در همین رابطه مطالبی را نوشتم و گفتم که در تمام کشورهای اسلامی منعکس شد و خیلی هم اثر مثبتی در هندوستان و پاکستان و افغانستان و لبنان و جاهای دیگر داشت، مرحوم امام از این پیشنهاد استقبال و حمایت کردند و وزارت خارجه هم در این ارتباط همکاری می‌کرد، من در سال اول و دوم در این هفته درسهايم را تعطیل کردم و افرادی از قم به کردستان و ارومیه و جاهای دیگر رفتند و در جلساتی که از طرف اهل سنت ترتیب یافته بود شرکت کردند، از طرف آنها هم هیأت‌هایی به قم و تهران آمدند و این رفت و آمد ها باعث برطرف شدن دورتها و زمینهٔ هماهنگی گسترده‌تر مسلمانان و شکوه و جلوه بیشتر اسلام می‌شد.

(پیوست شماره ۱۱۹)

اماً «روز مستضعفین» روز پانزده شعبان بود که این هم انعکاس گسترده‌ای داشت؛ البته متأسفانه ما خیلی شعار مستضعفین دادیم اما برای مستضعفین کمتر کار شد، ما خیال کردیم با تشکیل «بنیاد مستضعفان» مستضعفان به نوایی می‌رسند ولی متأسفانه به این شکل نبود، با اموال مصادره‌ای بنیاد خیلی‌ها به خیلی جاها رسیدند اماً مستضعفین واقعی فراموش شدند، یک وقت در مقام تعریف «مستضعف» می‌گفتند: «مستضعف کسی است که همه به نام او بهره می‌برند اما خود او همیشه در استضعف باقی خواهد ماند»، و این یک واقعیت است، بالاخره روز پانزده شعبان هم به نام «روز مستضعفین» اعلام شد، با الهام از آیه شریفه: «ونريد ان نمنَ علی الذين استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين».

اماً «هفتة ولايت» بر این پایه بود که دیدم با این همه سفارش‌هایی که پیامبر اکرم ﷺ راجع به اهل بیت کرده ائمه معصومین (علیهم السلام) در طول تاریخ مظلوم واقع شده‌اند، خلفای بنی امية و بنی عباس اسلام را از راه خودش منحرف کردند و مقام و منزلت ائمه(ع) مجھول مانده است؛ برای توجه به این قضیه از روز هجدهم تا بیست و پنجم ذی الحجه را به عنوان «هفتة ولايت و امامت» مطرح کردم، و مناسبت آن هم به این جهت بود که روز هجدهم ذی الحجه روز عید غدیر است که پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم در بین جمعیت زیادی که تعداد آنها را از نودهزار تا یکصد و بیست و چهار هزار یا بیشتر نوشته‌اند امیر المؤمنین ﷺ را به ولايت منصوب کردند، روز بیست و چهارم ذی الحجه هم روز مباھله است که پیغمبر ﷺ خواست با نصارای نجران مباھله کند که آیه شریفه: «قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم و نساعنا و نسائكم و انفسنا و انفسكم»^(۱) در این رابطه نازل شده، و سنّی و شیعه نقل کرده‌اند که پیغمبر اکرم ﷺ، امیر المؤمنین علی ﷺ، حضرت فاطمه(ع)، امام حسن عليه السلام و امام حسین عليه السلام را برای مباھله آوردند؛ آیه تطهیر «انما ي يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يُطهّركم تطهيرًا»^(۲) نیز در این روز نازل شده است؛ باز طبق نوشته مفسرین، آیه شریفه: «انما ولیكم الله و رسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة و هم راكعون»^(۳) که در شأن

۱-آل عمران (۳)، آیه ۶۱

۲-احزاب (۳۳)، آیه ۳۳

۳-مائده (۵)، آیه ۶۱

امیر المؤمنین علیه السلام تفسیر شده و مربوط به دادن انگشت‌تر به فقیر در حال نماز است در همین روز نازل شده، البته نه در سالی که مباهله واقع شد بلکه در سالی دیگر، و همه اینها مربوط به ولایت حضرت علی علیه السلام است. باز روز بیست و پنجم همین ماه ذی الحجه سوره «هل اتی» در شأن اهل بیت عصمت و طهارت نازل شده است که به خاطر واقع شدن این چند موضوع در این یک هفته، من این هفته را به عنوان «هفتة امامت و ولایت» مطرح کردم، بسیاری از اهل سنت هم اگرچه امامت را قبول ندارند ولی دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

«روز وحدت حوزه و دانشگاه» را هم من در تهران که بودم (برای تدوین قانون اساسی) پیشنهاد دادم که در این زمینه جلساتی بین افرادی از حوزه و دانشگاه برگزار شود و یک روز به عنوان سمبول این وحدت مشخص شود، آن روز هنوز مرحوم آیت الله دکتر مفتح به شهادت نرسیده بودند و ایشان این موضوع را تعقیب کردند، بعد که ایشان به شهادت رسیدند^(۱) روز شهادت ایشان به عنوان روز وحدت حوزه و دانشگاه مشخص شد.

جذب مغزها و سرمایه‌های معنوی کشور

س: حضرت عالی کاراً راجع به بازگرداندن و جذب مغزهای ایرانی که به دلایلی در خارج از ایران زندگی می‌کردند فرمایشاتی داشتید، لطفاً توضیح بفرمایید که منظور شما از اینها چه تیپ افرادی بودند و بازگشت آنها چه فایده‌ای برای کشور داشت؟

ج: من نظرم الآن هم همین است، مغزهای متفکر کشور سرمایه‌های یک کشور هستند، افرادی که در رشته‌های مختلف متخصص هستند و هر یک قسمتی را می‌توانند اداره کنند، ولی با تندیهایی که آن اوایل بود خیلی از بی‌تفاوتها هم فرار کردند؛ من چند دفعه به امام گفتم که ما سه چهار میلیون آواره در خارج از ایران داریم

۱- مرحوم آیت الله دکتر محمد مفتح در روز ۲۷ آذر ماه ۱۳۵۸ به همراه دو پاسدار همراهش در محل درب ورودی دانشکده الهیات دانشگاه تهران توسط گروه فرقان به شهادت رسید و در یکی از حجره‌های صحن مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

که بسیاری از آنها علاقه مندند به ایران بیایند و بسیاری از اینها در رشته‌های مختلف تخصص دارند، اگر تعدادی از اینها ضدانقلاب باشند همه که ضدانقلاب نیستند، خارجیها به نفع خودشان دارند از اینها استفاده می‌کنند، من نظرم این بود که برای آن افرادی که ضدانقلاب نیستند و می‌توان از تخصصهای آنها استفاده نمود زمینه‌ای فراهم شود که محترمانه به ایران بیایند.

آقای دکتر احمد رستمی می‌گفت: «من در آمریکا که بودم دیدم در کمتر شهری است که در بیمارستانهایش، در تخصصهای مختلف و حتی رئیس بخشها از ایران نباشند، آن هم از ایرانیهای خوب که نمازخوان و روزه‌گیر هم بودند؛ یک وقت فردی به من می‌گفت: «یکی از مجلاتی که در پاریس منتشر می‌شود مربوط به یکصد و چهل نفر از اساتید ایران است که اینها قبلًا در دانشگاه تهران و جاهای دیگر تدریس می‌کرده‌اند و الان انقلاب را قبول دارند منتها اشکالات و اعتراضاتی هم دارند و اینها در خارج از کشور تدریس می‌کنند؛ آن وقت ما بچه‌هایمان را از ایران می‌فرستیم بروند در خارج با آن جوآنچنانی درس بخوانند؛ آیا این استادهای ما از آن استاد انگلیسی که مثلاً در منچستر درس می‌دهد بدتر هستند؟»

من به مرحوم امام می‌گفتم شما یک عفو عمومی بدھید و برای اینکه خیلی هم بی‌حساب نباشد سفارتخانه‌های ما در کشورهای مختلف بررسی کنند و دفتری در آنجاها تشکیل دهند و زمینه را فراهم کنند که افراد علاقه مند بی‌مسئله به ایران برگردند و این جور نباشد که وقتی اینها به ایران آمدند از همان دم فرودگاه آنها را ببرند به زندان اوین و سؤال و جواب کنند، چون خود این کار ایجاد وحشت می‌کند و خوب طبیعی بود که اگر کسی در آن وقت به زندان اوین می‌رفت به این زودی بیرون نمی‌آمد. پیشنهاد من این بود که وزارت خارجه و سفرا در سفارتخانه‌هایشان بررسی لازم را بکنند که هنگامی که افراد به ایران آمدند دیگر احساس وحشت نکنند که از آمدن خود پشیمان شوند و در ارتباط با دیگران هم تأثیر سوء بگذارد.

من راجع به این مسئله چندین بار با مرحوم امام و وزارت خارجه صحبت کردم و ضرورت این عفو عمومی را گوشزد کردم اماً متأسفانه به آن چندان توجهی نشد و الان هم نمی‌شود؛ سه‌چهار میلیون ایرانی که در خارج باشند ممکن است به تدریج به یک نیروی عظیم مخالف جمهوری اسلامی مبدل گردند و قدرتهای مخالف نظام در خارج

از آنان در راه تضعیف اسلام و جمهوری اسلامی بهره‌کشی کنند.

س: البته بعضی برگشتن اینها را با ارزش‌های اسلامی در تضاد می‌دانستند، آن هم در بعضی مطبوعات و جاهای دیگر مطرح می‌شد که بازگشت این افراد احیاناً زمینه سقوط ارزشها را در ایران فراهم می‌کند؛ این مطلب را چگونه تبیین می‌فرمایید؟

ج: مگر اینهایی که در ایران هستند صدر صد ارزش‌های اسلامی را رعایت می‌کنند؟! و مگر بسیاری از این کارهایی که در داخل به اسم اسلام و انقلاب و دفاع از نظام می‌شود با ارزش‌های اسلام و انقلاب سازگار است؟! من نگفتم همه آنها به ایران بیایند، افراد مختلفند، من گفتم افرادی که قابل جذب هستند و ماندن آنها در خارج زیان بیشتری متوجه جمهوری اسلامی می‌کند به ایران بیایند، من نگفتم بی‌حساب و کتاب بیایند، بلکه در سفارتخانه‌ها دفتر و کمیته‌هایی باشد که ابعاد این مسائل را بررسی کند و با برنامه‌ریزی صحیح به ایران بیایند؛ ولی پس از ورود به ایران احترام آنان محفوظ باشد. علاوه بر این باید به این نکته توجه داشت که کشور ایران متعلق به همه ایرانیهای است و هر کس که تابعیت این کشور را پذیرفته و به قوانین آن پایبند است حق دارد در این کشور زندگی کند و از حقوق و مزایای آن برخوردار باشد، در کشور قانون و موازین هست و نباید ما دیدگاهها و تصورات خودمان را ملاک قرار دهیم و دیگران را با آن بسنجدیم و هر کس که آن را پذیرفت حق زندگی در کشورش را هم از او سلب نماییم.

جريان كتاب «الخميني في ميزان الشرعية»

س: ضد انقلاب در سال ۱۳۶۳ كتابی به نام «الخميني في ميزان الشرعية» به چهار زبان ترکی، عربی، انگلیسی و فارسی به نام حضرت‌عالی علیه حضرت امام قدس‌سره چاپ و منتشر کرده بود که ظاهراً دفتر حضرت‌عالی در آن موقع با ارسال نامه‌ای به وزارت امور خارجه انتساب این كتاب به حضرت‌عالی را تکذیب و این توطئه را محکوم کرده بود، جريان اين كتاب را بفرمایيد چگونه بوده است؟

ج: این کتاب الآن پیش من هم هست، البته اینکه فرمودید به چهار زبان منتشر شده من این را نمی‌دانم ولی عربی آن را در مکّهٔ معظمه در سطح وسیع پخش کرده بودند و الآن متن عربی آن هم پیش من هست، روی آن نوشته است «تألیف آیت الله حسینعلی منتظری»؛ نسخه اصلی این کتاب را به خط مؤلف یک نفر برای من فرستاده بود که گویا من آن را برای بیت امام فرستادم و الآن پیش من نیست، روی آن نسخه اصلی نام من نیست و کتاب به نام شخص دیگری بود، و نقل شد که نویسنده گفته بود ما این کتاب را به نام فلانی منتشر می‌کنیم تا میان آنها اختلاف بیندازیم، فرستنده نسخه خطی از پاریس گفته بود -والعهدۃ علیہ-. این کتاب را آقای شیخ عیسیٰ خاقانی که یک زمانی هم شاگرد کفایهٔ من بود نوشته، این اوآخر درس مرحوم امام هم می‌رفت و یک تابستان هم که امام مسائل مستحدمه را درس گفته بودند تقریرات درس‌های امام را هم نوشته بود، یکبار هم امام نوشته ایشان را دیده بودند و گفته بودند ایشان این مباحث را خوب نوشته است، شیخ عیسیٰ برادر همان آیت الله شبیر خاقانی معروف بود، آدم خوش استعدادی بود و از طرف آیت الله شریعتمداری در یکی از کشورهای حاسیهٔ خلیج فارس -دبی یا ابوظبی از کشور امارات- بود، بعد وقتی انقلاب پیروز شد آمده بود ایران، من در منزل سابقمان در محلهٔ عشقعلی که بودم منزل من هم آمده بود، بعد گویا -چنانکه نقل شد- رفته بوده است به بیت امام و می‌خواسته است برای بعضی از مسائل اجازه‌نامه بگیرد، و آنجا به عنوان اینکه از طرف آقای شریعتمداری در امارات بوده است به ایشان اجازه نداده بودند -گویا اجازهٔ ملاقات با امام هم به ایشان نداده بودند- و این باعث رنجش او شده بود؛ بالاخره این هم یکی از اشتباهات بود که ما به خاطر اینکه کسی طرفدار آقای شریعتمداری است با او برخورد نامناسب کنیم، بالاخره در آن زمان که امام در تبعید بودند آقای شریعتمداری آیت الله بودند و کسانی از طرف ایشان به جاهایی می‌رفتند، شیخ عیسیٰ هم عرب بود و در آن منطقه موقعیتی پیدا کرده بود، این شکل برخوردهای درستی نبود، وقتی به ملاقات من هم آمد دربارهٔ اجازه چیزی به من نگفت، بالاخره وقتی به منزل مرحوم امام رفته بود -بر حسب آنچه نقل شد- با ایشان برخورد خوبی نشده بود و طردش کرده بودند، ایشان هم عصبانی شده بود و رفته بود، بعد شنیدم که رفته است پاریس و از طرف دولت عراق هم برای او جایی در پاریس تهیهٔ دیده بودند و کم کم به موضع مخالفت با جمهوری

اسلامی ایران کشیده شده بود و چنانکه شنیدم این کتاب را هم همانجا در پاریس نوشته بود و آن را به جاهای مختلف فرستاده بود، وقتی یک نسخه از این کتاب به دست من رسید من یک نامه روی آن گذاشتم و برای اینکه در جریان باشند برای بیت امام فرستادم، نامه‌ای هم برای وزارت خارجه و همچنین سازمان تبلیغات اسلامی نوشتیم که یک چنین چیزی به نام من نوشته شده و این یک توطئه است و رسمآآن را تکذیب کنید.

(پیوست شماره ۱۲۰ و ۱۲۱)

جریان کتاب «وارث ملک کیان»

ضم‌نماً فردی ایرانی به نام دکتر حمید خواجه‌نصیری (پرند) نیز کتابی به نام «وارث ملک کیان» تألیف کرده و در لوس‌آنجلس آمریکا در ژانویه ۱۹۸۳ میلادی آن را به چاپ رسانده که سرتاسر کتاب عبارت است از اکاذیب و تهمتهاي ناروا و نسبتهاي رکیك و وقیح نسبت به مرحوم امام و خانواده ایشان و نیز نسبت به من و مرحوم محمد وبغضی دیگر؛ و چنین وانمود کرده که من شوهر خواهر مرحوم امام می‌باشم، و برادر ایشان آقای پسندیده بر حسب اختلاف با ایشان و اختلاف مالی با من به پاریس فرار کرده و تصادفاً به آقای پرند که با یکدیگر در شهر محلات سابقه داشته‌اند برخورد نموده و همه دروغهای شاخدار و اراجیف و نسبتهاي وقیح از زبان آقای پسندیده تراوش کرده، در صورتی که همه می‌دانیم نه آقای پسندیده به پاریس فرار کردد و نه من شوهر خواهر ایشان می‌باشم؛ و این امر بسیار ننگ است که مبارزه سیاسی براساس دروغ و تهمتهاي ناروا و نسبتهاي وقیح و رکیك پایه‌ریزی شود، و چون بر حسب تقریظی که بر کتاب نوشته شده کتاب آقای پرند به عنوان یک شاهکار ادبی معرفی شده، باید به ایشان گفت که حیف است زبان شیرین فارسی و ادبیات نفر را انسان به فحاشی و نسبتهاي رکیك و ناروا آلوده کند. متأسفانه ایشان در ضمن کتاب به خدا و مقدسین و مقدسات دینی نیز اهانت کرده است، بجاست -اگر ایشان در قید حیات است- آخر عمر توبه کند و این گناه بزرگ خود را جبران نماید.

فصل نهم:

﴿دفاع مقدس﴾

(۱۳۶۷-۱۳۵۹ هـش)

- * عزیمت به جبهه‌های جنگ
- * پیگیری مشکلات جنگ
- * هدایت کمکهای مردمی به جبهه‌ها
- * پیشنهاد تشکیل هسته‌های کوچک چریکی
- * طرح ادغام نیروهای مسلح به دو نیروی نظامی و انتظامی
- * ماجراهای مک‌فارلین
- * پیشنهاد خاتمه جنگ و واردن شدن در خاک عراق

تجاوز نظامی عراق به ایران

س: در دنباله جریانات پردازیم به حوادث مربوط به جنگ، حضرت‌عالی که از نزدیک در جریانات و حوادث کشور بودید بفرمایید علت شروع جنگ ایران و عراق چه بود، و آیا در آن ایام امکان نداشت از وقوع جنگ جلوگیری شود؟

ج: عقیده بعضی این است که واقعیات را باید گفت، ولی من عقیده‌ام این است که همیشه واقعیات را باید گفت و لو به ضرر خود انسان باشد؛ یاد مزاحی از مرحوم آیت‌الله حاج سیدعلی نجف‌آبادی افتادم، ایشان راجع به مملک می‌گفت: «اگر مملک به ذهن انسان آمد باید بگوید ولو به ضرر خودش باشد اگر نگوید به عالم مملک خیانت کرده است!»؛ واقعیات تاریخ را اگر انسان نگوید به تاریخ و در حقیقت به نسل آینده خیانت کرده است، وقتی که انقلاب پیروز شد یک غرور مخصوصی هم بیت امام (رحمه‌الله‌علیه) و هم ما و هم دیگران را فراگرفت، اصلاً در ذهن همه این بود که گویا عالم را مسحر کرده‌ایم، ما می‌گفتیم مسأله اسلام است و ایران و عربستان و سایر کشورها ندارد، انقلاب اسلامی است و امام هم رهبر جهان اسلام است، ما هم حامیان اسلامیم؛ البته پیامبر اکرم ﷺ هم در زمان خود به همه دنیا و سران کشورها نامه نوشت اماً در موقع و زمان خاص خودش این کار را انجام داد. در ایران وقتی شاه فرار کرد و انقلاب پیروز شد و کشور در اختیار انقلابیون قرار گرفت این حالت غرور را برای همه ایجاد کرد و لذا در بعد سیاست خارجی شعارها همه بر اساس صدور انقلاب و اینکه انقلاب مرز نمی‌شناسد و این قبیل مسائل متمرکز بود، این شعارها کشورهای هم‌جوار را به وحشت انداخت و این فکر برای آنها ایجاد شد که اینها به این شکل که پیش می‌روند فردا نوبت ماست، وقتی یاسرعفات در آن زمان به ایران آمد و این حالت و روحیه مردم ایران را دید گفت فلسطین فتح شد! برای او این حالت و احساسات مردم ایران خیلی فوق العاده بود، کشورهای هم‌جوار واقعاً به وحشت افتادند و در برابر جمهوری اسلامی موضع گرفتند و کشورهای غربی نیز آنان را تحریک کردند، روی

همین اصل آن واقعه «قیام جهیمان» که در عربستان پیش آمد دولت عربستان خیلی خشونت به خرج داد، مسجدالحرام را به توب بست، دیوارهای مسجد را خراب کرد، این کار کوچکی نبود چون آنها دو سه هزار نفر بودند که در مسجدالحرام متحصّن شده بودند، دولت عربستان تعداد زیادی را در مسجدالحرام کُشت - حالا ما می‌گوییم اینها چرا حاجیهای ما را در خیابانهای مکه کشتند؟ - اینها در خود مسجدالحرام مسلمانان را به قتل رساندند برای اینکه دیدند اگر یک مقدار مماشات کنند کم کم عربستان مثل ایران می‌شود؛ من یادم هست آن وقتها در رابطه با دولتها وقتی با امام صحبت می‌شد ایشان متغیر می‌شدند، اصلاً به دولتها اعتمایی نداشتند؛ و اشکال این بود که هم حساب همه دولتها را یکی کردند و هم مواضع اصولی علیه دول ارتজاعی را بدون احتساب عوارض آن و آمادگی لازم برای آن عوارض به صورت خیلی حادی مطرح می‌کردند. جوی که در ایران بود این بود که عراق کی هست؟ عربستان کی هست؟ شیوخ خلیج کی هستند؟ قذافی کی هست؟ عرض کردم وقتی جلوه از طرف قذافی به ایران آمده بود اصلاً کسی اعتمایی به او نداشت تا اینکه مرحوم محمد اورا در قم به منزل من آورد و ما از او پذیرایی کردیم؛ و مجموعاً این جو ایران، سایر کشورها را به وحشت انداخته بود، عراق هم به دنبال بھانه می‌گشت که از این به هم ریختگی کشور پس از انقلاب استفاده کند، لذا آن قرارداد مرزی الجزایر را که زمان شاه به امضا رسیده بود^(۱) در تلویزیون عراق پاره کرد و شاخ و شانه جنگ می‌کشید، امارات و عربستان هم تقریباً یک چنین موضوعهایی داشتند و رادیو تلویزیونهای ایشان علیه ایران تبلیغات را شروع کرده بودند، من احساس می‌کردم که ما مورد تهاجم قرار می‌گیریم، البته شاید دیگران هم این احساس را داشتند ولی من به سهم خودم یک روز رفتم منزل آقای شیخ محمد یزدی در قم، آن وقت هنوز امام قم بودند و در منزل آقای یزدی سکونت داشتند، به امام عرض کردم: «هر انقلابی که در دنیا به پیروزی می‌رسد معمولاً هیأتهای حسن نیتی را برای کشورهای مجاور می‌فرستد و خطمشی خود را برای آنها توضیح می‌دهد و با آنها تفاهم می‌کند، و این گونه که امروز عراق و دیگران تحریک شده‌اند و دائماً بر علیه ما تبلیغات می‌کنند خطرناک است، بجاست هیأتهای

حسن نیت به کشورهای مجاور فرستاده شود تا یک مقدار این تشنجها کاهش پیدا کند»، ایشان فرمودند: «وِل کن ما کاری به دولتها نداریم»، من عرض کرد: «ما که نمی‌توانیم دور کشورمان دیوار بکشیم بالاخره اینها دولتهایی هستند در مجاورت ما و وحشت اینها را فرا گرفته»، ایشان فرمودند: «نخیر ما می‌خواهیم دور کشورمان را دیوار بکشیم». اصلاً ایشان هیچ حاضر نبودند که اسم دولتها به میان بیاید، همان که در مغز ما بود که ملتها ملاک هستند در نظر امام همین مسأله بود و می‌فرمودند ملتها با ما هستند. به نظر من اگر ما یک مقدار تفاهم می‌کردیم شاید بهانه به دست آنها نمی‌آمد، بالاخره این زمینه برای آنها فراهم شد، دولتهای استعماری هم با توجه به همین احساس وحشت به آنها نزدیکتر شدند و آنها را تحریک و تطمیع کردند تا بالاخره عراق به ما حمله کرد، در آن وقت ما سر مرزها نه نیروی درست و حسابی داشتیم نه سنگربندی کرده بودیم، آقای ظهیرنژاد می‌گفت ما یکدفعه دیدیم نیروهای عراق دارند در کارون شنا می‌کنند، در فکه بیست و دو تا دختر را گرفته بودند به آنها تجاوز کرده و کشته بودند بعد جنازه‌های آنها هم پیدا شد، اسیرهای زیادی گرفته بودند اموال را مصادره کرده بودند، گوسفندهای مردم را می‌کشند و می‌خورند.^(۱)

عزیمت به جبهه‌های جنگ

در همان بحرانها بنا شد من به جبهه بروم، مرحوم احمد آقا فرزند امام و همچنین خود امام عنایت داشتند که من از طرف امام به جبهه بروم، ایشان پنج میلیون تومان هم در اختیار من گذاشتند که آنجا دست خالی نباشم، با آقای ابراهیمی از طرف کرمانشاه رفتیم به طرف پادگان ابوذر و از آنجا رفتیم به طرف سرپل ذهاب، آنجا یک گردان بود با افسران گفتگویی داشتیم و مشکلات آنها را بررسی کردیم، برای آنها نماز جماعت خواندیم در همان حال نماز هم توپخانه‌های دو طرف مرتب کار می‌کرد، در پادگان ابوذر هم آقای حاج شیخ احمد زمانیان و آقای ابوشریف آنجا بودند از ما استقبال کردند، همه می‌نالیدند که یک هماهنگی کامل بین نیروها نیست، در

۱- رژیم عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ رسم‌آیران را مورد حمله قرار داد.

آن وقت آقای بنی صدر رئیس جمهور بود، بنی صدر با ارتش بیشتر هماهنگ بود ولی ارتش هنوز توان جنگیدن به صورت منظم در برابر ارتش عراق را نداشت، در همین رابطه اختلافهایی بین سپاه و ارتش وجود داشت، آقای ظهیرنژاد ارتشی بود و خیلی به سپاهیها بها نمی داد، ما در پادگان ابودر این اختلاف را احساس کردیم و سعی کردیم که در همانجا بین سران ارتش و سران سپاه یک تفاهمنی ایجاد کنیم، آقای زمانیان که روحانی آنها بود شروع کرد به گزینه کردن که ما چه بکنیم، اینها دارند با هم دعوا می کنند، بالاخره من صحبتهایی در جهت هماهنگی آنها کردم و جلساتی با آنها داشتیم، بعد از آنجا رفتیم به ایلام، آقای حیدری که از علمای آن منطقه بود و الان مرحوم شده است - خدا رحمتش کند در مجلس خبرگان هم با ما بود - ایشان خودش تفنگ به دست گرفته بود و مرتب به جبهه ها می رفت و نیروها را تشویق می کرد، ما از آنجا به جبهه میمک رفتیم و در جاهای مختلف با نیروهای رزمnde صحبت می کردیم، در آن وقت بچه های سپاه بیشتر شور جنگ داشتند اماً امکاناتشان خیلی کم بود، عمدۀ مسأله این بود که نیروهای مردمی ما از قبل برای این مسأله آماده نبودند، دشمن غافلگیرانه به کشور ما هجوم آورده بود و ما می خواستیم آنها را بیرون کنیم و این آمادگی را نداشتیم، بعد از آنجا رفتیم به طرف خوزستان، در پادگان وحدتی نزدیک دزفول دو سه شبی ماندیم، قبل از دزفول هم به دو کوهه که قبلاً مرکز مهمات بود رفتیم، آقای سرهنگ صالحی که اهل نجف آباد بود مسئول آن قسمت بود آنجا را موشک باران کرده بودند و من دیدم که آقای سرهنگ صالحی خودش داشت مهمات را به این طرف و آن طرف می برد و جابجا می کرد، خیلی از ساختمانهای آنجا در اثر شلیک موشکها خراب شده بود، شب در پادگان وحدتی آقای سرلشگر ظهیرنژاد داشت تعریف می کرد که عراقیها تا کجا آمده اند و به چه شکل دارند پیش روی می کنند، من به او گفت: «پس چرا شما جلوی آنها را نمی گیرید؟» می گفت: «بله آقا صبر داشته باشید، شما ناراحت نباشید، ان شاء الله درست می شود، آخر ما وسایل و امکانات نداریم»، به یک شکلی داشت ما را دلداری می داد؛ شنیدم یک بار همین صحبتها را آقای ظهیرنژاد پیش امام می کرده، محسن رضایی - فرمانده سپاه پاسداران - هم در آن جلسه بوده، آقای محسن رضایی به امام می گفته ان شاء الله ما با نیروی ایمان پیش روی می کنیم و چنین و چنان می کنیم، ظهیرنژاد دیده بود که

محسن خیلی دارد رجزخوانی می کند به امام گفته بود: «آقا نه پدر من زرتشتی بوده نه مادرم! مادرم مسلمان است پدرم هم مسلمان است خودم هم والله مسلمان هستم زنم هم مسلمان است بچه هایم هم مسلمان هستند اما سی تا تانک در مقابلش سی تا تانک می خواهد!» این داستان را مرحوم حاج احمد آقا فرزند امام برای من نقل می کرد، بالاخره در آنجا با اینکه وضع جبهه ها خوب نبود نظامیها تلاش داشتند با این حرها دل ما را خوش کنند؛ در همان آیام مرحوم آقای محمدعلی رجایی هم آمد پایگاه وحدتی، آن وقت ایشان نخست وزیر بود، بعد به اتفاق ایشان با هواپیما آمدیم تهران.

انعکاس مسائل جنگ و پیگیری مشکلات جبهه ها

در همان آیام آیت الله طاهری امام جمعه اصفهان هم از اصفهان برای سرکشی به جبهه ها به آن مناطق رفته بود، بالاخره من در تهران به اتفاق آقای طاهری رفتیم خدمت امام و جریانات را برای ایشان گفتیم، به ایشان گفتیم اوضاع جبهه ها خیلی ناجور است، عراقیها دارند پیش روی می کنند، اینها گمرک خرمشهر را تخلیه کرده اند و هر چه در آن بوده است بردۀ اند و به سرعت دارند پیش روی می کنند باید یک فکری برای این مسأله بشود، ایشان گفتند: «شما این مطالب را بروید به آقای بنی صدر بگویید»، من و آقای طاهری دو نفری رفتیم ستاد مشترک که آقای بنی صدر آنجا بود، در آنجا نشستیم با ایشان به صحبت کردن، هفت هشت تا از افسرهای ارتشی هم آنجا بودند، به او گفتیم: «آخر این چه وضعی است! چرا جلوی عراقیها را نمی گیرید؟ شما که می دیدید صدام دارد رجز می خواند چرا مرز را سنگربندی نکردید و آماده نشدید؟» آقای بنی صدر گفت: «همه اینها تقصیر آقای خمینی است، ایشان می گفت صدام جرأت نمی کند به ایران حمله کند!» گفتیم: «این چه حرفي است که می زنید، امام کجا چنین حرفي گفته اند، چرا تقصیر را می خواهی به گردن ایشان بیندازی؟» یک مقدار آقای طاهری عصبانی شد یک مقدار من عصبانی شدم؛ بالاخره به نظر من امکان داشت جلوی جنگ گرفته شود ولی خوب دیگر این جنگ پیش آمد، کشورهای دیگر هم به صدام کمک می کردند، عربستان و کویت و امارات با دلارهای خودشان

خیلی به صدام کمک کردند، صدام آن وقت که جنگ با ایران را شروع کرد حدود دوازده لشکر داشت ولی این اواخر می گفتند حدود صد لشکر سازماندهی کرده است؛ البته بعد نیروهای ارتشی و سپاهی خوب فعالیت کردند و نیروهای مخلص وارد صحنه شدند تا بالاخره نیروهای مهاجم را از خرمشهر بیرون کردند.

س: طبق آنچه در روزنامه‌های آن زمان مندرج است در اوایل جنگ از طرف کسانی مانند بنی صدر سیاست وقت کشی در دفع دشمن پیش گرفته شده بود و اصطلاحاً می گفتند زمین می دهیم و زمان می گیریم، و همین امر موجب بروز اختلاف در جبهه‌ها و نگرانی نیروهای انقلابی شده بود، حضرت‌عالی در اعتراض به این قضیه و نیز شهادت نیروهای مردمی در منطقه خوزستان پیام تسلیتی فرستادید، اگر جزئیات این قضیه را بدید بفرمایید.

ج: متأسفانه جزئیات آن یادم نیست ولی احساس می شد که آقای بنی صدر دفع الوقت می کند، بعضی‌ها هم سوء‌ظن پیدا کرده بودند که نکند باطنایک بندوبستی باشد، ولی مسأله عمدۀ اختلاف سپاه و ارتش بود، نیروهای جنگنده هم عمدتاً از نیروهای سپاه و بچه‌های مخلص بودند ولی امکانات نداشتند و ارتشیها می خواستند سلسله مراتب و نظم پادگانی را رعایت کنند و طبعاً چون هنوز پس از انقلاب انسجام خود را به دست نیاورده بودند یک ناهماهنگی بین آنها وجود داشت، بالاخره ما احساس کردیم که در امر جنگ کوتاهی می شود، در همین رابطه من تلگرافی کردم که مؤثر هم بود و الآن چیزی از آن یادم نیست، لابد در روزنامه‌های آن زمان منعکس است.

(پیوست شماره ۱۲۲)

اعتراض به تفویض فرماندهی کل قوا به آقای بنی صدر

س: آیا حضرت‌عالی با تفویض فرماندهی کل قوابودن به بنی صدر موافق بودید یا مخالف، و چه اقداماتی در این زمینه انجام دادید؟

ج: در رابطه با فرمانده کل قوا بودن آقای بنی صدر کسی با من مشورت نکرد و من از آن اطلاع نداشتیم، من در قم بودم بعضی از مسائل را مانند دیگران از مطبوعات و رادیو تلویزیون می شنیدم منتهای بعضی ها بی تفاوت بودند ولی من نسبت به آنچه به نظرم درست نبود عکس العمل نشان می دادم، یا به امام می گفتیم یا نامه می نوشتم یا به مسئولین پیغام می دادم؛ اما این گونه نبود که ریز قضایا را به من بگویند، تعیین فرماندهی کل قوا در اختیار امام بود ولی کی و چگونه این مسئولیت را به ایشان (بنی صدر) واگذار کردند من خبر ندارم؛ تقریباً برای ما مسلم شده بود که آقای بنی صدر مسأله جنگ را دارد سُنبل می کند و این باعث شکست ما می شود، در همان زمان هم آقای بنی صدر رفته بود گویا به ایلام و در آنجا با او بد برخورد کرده بودند؛ در همان ایام یک روز من رفته بودم خدمت امام، به ایشان گفتیم: «شما فرماندهی کل قوا را چرا به آقای بنی صدر دادید؟» ایشان گفتند: «پس به چه کسی باید می دادم؟» گفتیم: «خودتان فرماندهی کل قوا را در دست داشتید، بر فرض هم می خواستید به کسی بدهید این مسئولیت را به یک نفر نمی دادید، در اختیار یک شورایی می گذاشتید یا در اختیار رؤسای سه قوه، تا دست یک نفر متمرکز نباشد که هر کار خواست بکند»، امام گفتند: «نه، آقای بنی صدر خیلی آدم خوبی است»؛ این تقریباً بیست روز یا یک ماه قبل از آن وقتی بود که آقای بنی صدر را عزل کردند، منظور اینکه از فرمانده کل قوای آقای بنی صدر در اول من اطلاع نداشتیم بعداً هم که به ایشان اعتراض کردم به این شکل جواب دادند، البته در همان زمان من نامه‌تندی هم به آقای بنی صدر نوشتم و ایشان هم آن را جواب داد که این نامه خیلی تعیین کننده بود که گویا در کتاب آقای ایزدی [کتاب فقیه عالیقدر] هم آمده است. در روزنامه‌های آن زمان از جمله روزنامه انقلاب اسلامی که مربوط به خود آقای بنی صدر بود منعکس شد و مورد قضاوتها و تحلیلهایی قرار گرفت.

(پیوست شماره ۱۲۳)

تعیین نماینده برای هدایت کمکهای مردمی

س: وقتی مردم شهرهای اشغالی خوزستان نظیر مردم خرمشهر و آبدان آواره شدند حضرت عالی چه اقدامی برای یاری رساندن به آنها انجام دادید؟

ج: من روضه جبهه‌ها را زیاد می‌خواندم، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون تا حدی در اختیارمان بود، مردم هم پولهای زیادی می‌آوردن، هم برای آوارگان و هم برای کمک به جبهه‌های جنگ، مردم طلا می‌آوردنند پول می‌دادند، گاهی من به آقای حاج شیخ محمدعلی رحمانی (که مسئول بسیج و هدایت کمکهای مردمی به جبهه‌های جنگ بود) بیست میلیون، سی میلیون تومان پول می‌دادم که با توجه به ارزش ریال در آن زمان مبلغ سنگینی بود، به افراد دیگر و سایر مسئولین جبهه‌ها هم پول می‌دادم، یک روز مثلاً آقای علی شمخانی با یک عدد از افسران آمده بودند اینجا که هر کدام مسئول قسمتهایی بودند من آن روز به هر یک مقداری پول برای مخارج نیروهای تحت نظرشان و وسائلی که احتیاج داشتند دادم، خدا بیامرزدش مرحوم آقای حاج شیخ غلامرضا گل‌سرخی هم در این مسائل نماینده من در جبهه‌ها بود، پولهایی به او می‌دادم می‌رفت در جبهه‌ها هم به ارتش و هم به سپاه کمک می‌کرد، بعد آقای حاج شیخ محمدعلی رحمانی نماینده من در جبهه‌ها شد که برای این کار ستادی تدارک دید و برای جبهه پولهای زیادی به ایشان می‌دادم.

ضمناً در زمان جنگ از جمله افرادی که زیاد با من رفت و آمد داشت و خبرهای جبهه و اوضاع نیروهای طرفین را گزارش می‌داد آقای صیاد شیرازی بود، ایشان برای هماهنگی بین ارتش و سپاه خیلی تلاش می‌کرد. آن وقت دفتر امام کمتر به این گونه مسائل جبهه توجه داشت، بیشتر این کمکها را پیش من می‌آوردن، حتی یک وقتی در دفتر امام مقداری دلار و پول جمع شده بود ایشان آنها را فرستاده بودند اینجا که در میان جبهه‌ها توزیع شود، البته افراد دیگری هم برای جبهه‌ها پول و امکانات می‌فرستادند ولی خوب شاید چون مردم اعتماد داشتند یا در رادیو تلویزیون بیشتر مطرح می‌شد کمکهای خود را از این طریق می‌فرستادند، و برای تشویق آنها اخبار آن هم گفته می‌شد که مثلاً برای کمک به جبهه از طرف اهالی فلان جا یا فلان فرد مثلاً

این مقدار پول در اختیار دفتر فلانی قرار گرفت، البته برای آوارگان هم می آوردند. اول جنگ ما به صورت موردی کمک می کردیم ولی بعد توسط ستادی که برای این منظور تشکیل دادیم و مرکز آن در تهران بود به جبهه های مختلف از ارتش و سپاه و جهاد کمک می شد و نیازهای آنها را در حد محدود برطرف می کرد.

حضور پدر و فرزندان و نوه ها در جبهه های جنگ

س: علاوه بر کمکهای مادی و معنوی که از سوی حضرتعالی به جبهه های جنگ صورت می گرفت حضور داوطلبانه بستگان و نزدیکان حضرتعالی در جبهه ها و در کنار رزمندگان و بسیجیان بیش از همه موجب دلگرمی و تقویت روحیه آنان می گردید، از جمله حضور مرحوم حاج علی منتظری والد بزرگوار شما و نیز جناب آقاسعید فرزندتان و دیگر بستگان و نزدیکان حضرتعالی؛ لطفاً در این باره مقداری توضیح بفرمایید.

ج: علاوه بر اینکه خود من به جبهه های غرب و جنوب رفتم مرحوم پدر من نیز مکرراً به جبهه های جنگ تحمیلی می رفت و مدت ها در آنجا می ماند و به تبلیغ و تشویق رزمندگان عزیز اشتغال داشت. سعید فرزند اینجانب نیز مدت ها در جبهه فعالیت داشت و یک چشم خود را در اثر اصابت ترکش به طور کلی از دست داد و گوش او هم آسیب دید، البته با کوشش پزشکان محترم در بیمارستانی در تهران [لبافی نژاد] صورت ظاهر چشم محفوظ ماند و تخلیه نشد، و احمدآقا فرزند دیگر من نیز مدتی در جبهه بود و تبلیغ می کرد. همچنین نوه ها و بسیاری از بستگان و از جمله یاسر نوه دختری من نیز مدت ها در جبهه بود و آخرالامر به شهادت رسید، و به دنبال شهادت او از ناحیه حوزه علمیه قم جلسه مفصلی در مدرسه فیضیه تشکیل شد و آقای فلسفی منبر رفتند و تلگرافها و نامه های بسیاری که متنضم تسلیت از ناحیه بزرگان و ارگانهای مختلف کشور بود برای اینجانب فرستاده شد، چنانکه برای شهادت فرزند عزیزم مرحوم محمد نیز تلگرافات و نامه های زیادی فرستاده شده بود؛ که متأسفانه در تهاجم وسیعی که در بهمن ماه ۱۳۷۱ به منزل و حسینیه اینجانب انجام گرفت -تلگرافات و

نامه‌های گوناگون و کتابهای مختلف و ابزار و وسائل صوتی و تصویری و نوارها و بالآخره آرشیو چهارده ساله‌ای که از اینجانب موجود بود. به غارت برده شد و تلگرافات و نامه‌های تسلیت نیز به غارت رفت، جز یکی دو نامه که باقی مانده است.

(پیوست شماره ۱۲۴)

پیشنهاد تشکیل هسته‌های کوچک برای عملیات چریکی در خاک عراق

س: آیا حضرتعالی استراتژی ویژه‌ای برای پیشرفت جنگ در نظر داشتید؟

چنانکه شنیده ایم حضرتعالی در یک مرحله پیشنهاد می کردید هسته‌های کوچکی تشکیل و به داخل خاک عراق فرستاده شود تا عملیات چریکی انجام دهند.

ج: بله البته این بعد از مدتی بود که از جنگ گذشته بود تقریباً اواسط جنگ بود، می دیدیم که بسیاری از نیروها و امکانات ما بسیج می شود ولی در هر عملیات تلفات بسیاری متوجه نیروهای ما می شود، من می گفتم شما این قدر سرمایه گذاری می کنید از مدت‌ها قبل امکانات و تدارکات فراهم می کنید تا عملیاتی را برنامه ریزی کنید بعد نوعاً این عملیات لو می رود و ما پنج شش هزار نفر تلفات می دهیم، حالا اگر شما بیایید از قبل این نیروها را آماده کنید و همین پنج شش هزار نفر را در دسته‌های عملیاتی پنج شش نفره سازماندهی کنید و به صورت گروههای چریکی مستقل در داخل خاک عراق برای عملیات بفرستید نتیجه بهتری می گیریم و ضربه‌های کاری تری به آنها می توانیم بزنیم، مثلًاً ما می توانیم پلها را خراب کنیم، بر سر راههای آنها کمین بگذاریم، راههای تدارکاتی آنها را ببندیم، بعضی مراکز مهم را منفجر کنیم و کارهای دیگری به این شکل، اگر بر فرض آنها نصف نیروهای ما را هم کشف می کردند و از بین می بردند همان نصف دیگر که کار می کردند بازدهی اش برای ما خیلی زیادتر بود و ضربه‌های کاری می توانستند وارد کنند، در صورتی که آن طرح عملی می شد نیروهای حزب الله عراق هم با ما همکاری می کردند و حاضر بودند در این جهت سرمایه گذاری کنند، من این طرح را با خیلی ها مطرح کردم آنها هم قبول می کردند اما عملاً کاری صورت نمی گرفت.

جنگ ملت عراق علیه حکومت بعث

س: آیا تشکیلات سپاه بدر که از عراقیها در رابطه با مجلس اعلی شکل گرفت در همین رابطه درست شد؟

ج: بله، در رابطه با عراقیها هم همین نظر را داشتم، می گفتم الان یکی از شعارهای صدام علیه ما این است که با مجوس می جنگد، ما می گفتیم جنگ عراق و ایران و آنها می گفتند جنگ عرب و مجوس، من گفتم بیاییم این شعار را از آنها بگیریم ما باید به عراقیها بگوییم که ما عراق را نمی خواهیم تصرف کنیم، ما با حکومت جابر و مت加وز عراق مخالفیم، من به عراقیهایی که در ایران بودند می گفتم شما بباید از این نیروهای عراق که در ایران و خلیج فارس و سایر کشورهای عربی آواره هستند یک سپاهی را تشکیل بدهید و اگر همه آنها جمع آوری شوند بیست سی هزار نیرو می شوند، رادیو تلویزیون هم در اختیار داشته باشند و خود اینها با دولت صدام بجنگند، در عراق هم نیروهای انقلابی و ناراضی بخصوص در بین شیعیان زیاد هستند، آنان نیز به شما ملحق می شوند و بدین وسیله جنگ را از حالت جنگ ایران و عراق درآوریم و بشود جنگ ملت عراق با حکومت بعث، و در حد امکان ما به آنها کمک و از آنها پشتیبانی کنیم، این سخن مطالب را من در آن زمان به مرحوم امام و مسئولین گفته ام و لشکر بدر هم که تشکیل شد در همین رابطه بود، آقای حاج سید محمد باقر حکیم و دیگران خوشحال شدند؛ ولی واقع مطلب این است که بعضی از افراد سپاه دوست نداشتند این طرح عملی شود چون می دیدند اگر این عملی شود دیگر قدرت خیلی دست آنها نیست، برخی از اینها می خواستند به عنوان فاتح و قهرمان جنگ شناخته شوند و اگر اختیار جنگ دست عراقیها می افتد برای آنها خیلی خوشایند نبود، در این اواخر هم من نامه ای به امام نوشتیم و برای چگونگی پایان جنگ طرح داشتم ولی امام متأسفانه قبول نکردند، این نامه را من دو سه ماه قبل از قبول قطعنامه نوشتیم. بعداً من به آقای خامنه ای که آن وقت رئیس جمهور بود گفتم که من یک چنین نامه ای به امام نوشتیم شما آن را دیده اید؟ گفتند نه من ندیده ام!

(پیوست شماره ۱۲۵)

یک پرسش فقهی در ارتباط با عملیات چریکی

س: یک سؤال فقهی مطرح است و آن اینکه حضر تعالی پیش از این فرمودید که نظر شما این بود که در زمان جنگ گروههای چریکی تشکیل شود و برای عملیات و ترور به داخل خاک عراق فرستاده شود، آیا این شیوه برخورد از نظر فقهی اشکال ندارد و شما تزورهای به این شکل را تأیید می کنید؟

ج: البته این ترور نیست و گروههای چریکی می توانستند در اهداف نظامی مانند صنایع نظامی آنها انفجار ایجاد کنند یا راههای تدارکاتی آنها را مختل کنند، یعنی در درون جبهه دشمن عمل می کردند نه در پشت جبهه و نسبت به مردم بی دفاع عراق، و عملیات این نیروی چریکی با عملیات گسترده فرقی نمی کرد الا آنکه اصل مسلم در آن غافلگیری دشمن بود، و به همین خاطر عملیات در ابعاد کوچک انجام می شد. بالاخره وقتی دشمن در خاک ما به ما ضربه می زد چه به صورت جنگ رو در رو و چه به صورت جنگ چریکی باید او را ادفع می کردیم، و اینها از مصاديق ترور محسوب نمی گردد و عنوان دفاع دارد.

طرح ادغام نیروهای مسلح به دو نیروی نظامی و انتظامی

س: حضر تعالی در مورد ادغام نیروهای مسلح انتظامی و نظامی کراراً اظهاراتی داشتید و حتی شنیده ایم طرحی در این رابطه تنظیم و به سران سه قوه داده اید، تفصیل این موضوع را بیان بفرمایید.

ج: اجمالاً از جبهه پیش من زیاد شکایت می آوردند، بسیاری از شکایتها مربوط به این بود که ارتش با سپاه یک درگیریهایی با هم داشتند، گاهی ارتشیها می خواستند زیر بار سپاه نرونند، گاهی سپاهیها تنديهایی داشتند، بالاخره تضاد بین این دو مانع از این بود که جنگ پیش برود، این یک اشکال بود؛ در داخل کشور هم کمیته و سپاه و شهربانی و ژاندارمری بودند اینها هم بینشان رقابت‌هایی بود، لذا روی این جهت من اصرار داشتم که این نیروها در هم ادغام شوند، طرح من این بود که ما یک نیروی نظامی و یک نیروی انتظامی داشته باشیم، این موضوع در جلد دوم کتاب ولایت فقیه

هم در ضمن یک فصل آمده است،^(۱) و در جلساتی که با مسئولین کشور معمولاً هر ماه یک بار داشتیم این موضوع را در میان گذاشتیم و چون روش من این بود که قبل از جلسه مطالب مهم را برای طرح در جلسه یادداشت می کردم مطالب مربوط به این موضوع را در چند محور به شرح زیر یادداشت کرده بودم:

پیوست شماره ۱۲۶:

پیشنهاد ادغام نیروهای مسلح در یکدیگر و تشکیل دو واحد نظامی و انتظامی توسط
معظم له در جلسه سران کشور، مورخه ۱۱/۱/۶۴

بسم الله الرحمن الرحيم

به نظر می رسد وجود پنج نیروی مسلح مستقل به نامهای ارتش، سپاه، ژاندارمری، شهربانی و کمیته با رویه های مختلف و برنامه و ضوابط ناهمانگ و اختلاف فاحش در سطح حقوق و امکانات، علاوه بر هزینه های سنگین و مخارج تکراری نوعاً مستلزم حسادت و بدینی و تضاد و تعارض و خنثی کردن کار یکدیگر یا کم کاری و بی اعتمانی به وظایف محوله و فرار از کار خواهد بود، باید با تصویب یک تک ماده انقلابی در مجلس و یا یک فرمان انقلابی از طرف رهبر نیروها و مؤسسات نظامی و صنعتی و رفاهی آنان در یکدیگر ادغام و مجموعاً به وسیله یک وزارت خانه اداره شود به این تفصیل:

۱- حجم عظیم ارتش کنونی و شهربانی و ژاندارمری بتدریج کوچک شود، افسران و درجه داران مشکوک بتدریج و محترمانه باخرید شوند و کادرهای بی تفاوت به کارهای تشریفاتی و آموزش سربازان و بسیج گمارده شوند و افراد و کادرهای خوب و با تجربه و متعدد از نیروهای پنجگانه شناسائی و سازماندهی شوند و از مجموع آنها دونیروی امنیت داخلی به نام پاسدار، و امنیت مرزی و رزمی به نام ارتش تشکیل شود و اگر نام سومی برای این نیروها انتخاب شود شاید بهتر باشد، در حقوق هم باید هم سطح باشند و یا قریب به یکدیگر.

۱- ر.ک: دراسات فی ولایة الفقيه و فقه الدولة الاسلامية ۷۶۷/۲؛ و نیز ترجمه فارسی آن: مبانی فقهی حکومت اسلامی ۳۲۰/۵.

- ۲- از افسران و درجه داران برای اداره امور و سازماندهی و برنامه ریزی و فرماندهی، و از سربازهای وظیفه پس از آموزش خوب و احراز تعهد برای اجرا و مباشرت در ایجاد امن و دفاع استفاده شود.
- ۳- از نظر حقوق و مزايا و امکانات حتی سربازها به نسبت تأمین شوند تا گرفتار رشوه و کم کاری و بی اعتنائی نسبت به وظایف محوله نشوند.
- ۴- دانشکده های افسری و پلیس و سپاه به یک دانشگاه دارای یک دوره عمومی و چند رشته تخصصی از زمینی، هوایی، دریائی و صنایع نظامی تبدیل شود.
- ۵- در بافت فعلی اداره سیاسی و ایدئولوژی ارتش و نمایندگی امام در شهربانی و سپاه تغییر اساسی داده شود، و از تشریفات کم و به واقعیات افزوده شود، و نمایندگی امام علاوه بر اداره امور سیاسی و عقیدتی نیروها نقش اطلاعات و رکن دو ارتش را نیز داشته باشد.
- ۶- بسیج مردمی نیز مستقیماً زیر نظر رهبر اداره شود تا ملعوبة نیروها نشود و رهبر در موقع ضرورت و کمبود، آنان را به کمک دو نیرو بسیج کند.
- ۷- صنایع نظامی ارتش و سپاه در یکدیگر ادغام شوند و از تشریفات نظامی آن کاسته شود و به جنبه های تکنیک و صنعت آن افزوده شود.
- ۸- انجام امور فوق در صورتی میسر است که یک تصمیم قاطع گرفته شود و ملاحظه کاریها همه به دور ریخته شود و گرنده روزبه روز گرفتاری زیادتر خواهد بود.
- ۹- نیروهای متعهدی که از سپاه در اثر روحیه انحصار طلبی بعضی از مسئولین منزوی شده اند به کار دعوت شوند.
- ۱۰- ده نفر از افراد وارد و عاقل و متدين و متعهد از نیروهای پنجگانه از هر کدام دو نفر مسئول انجام و اجرای این قانون شوند.

فازیت - ایران

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- احمد علیم از این نظر دارای اندادهای بسیاری بود که از این نظر می‌تواند این اتفاق را در این سلسله اتفاقات معرفی کرد.
۲- از افغانستان درجه اداره ایران برای این دستور اخراج این اتفاق را در این سلسله اتفاقات معرفی کرد.

وآخر توجه برای این ایجاد و پیگیری در اکادمی و دفعات استاده نژاد
۳) از این مدت در مدرسه اسلامیت حق را زنگنه بمناسبت آینین شریعت اسلامی و اقتصادی فسخ محمد نژاد
۴) دانشگاه کم افسوس و پیش از اینها بین دانشگاه دارالفنون و دانشگاه علوم پزشکی و هنر و درمان و صنایع نفتی بدلیل
۵) در بافت منطقه اداره سیاسی و اداره امنی از این دانشگاه خواسته شد و تدبیر امنی را داده تا از این دانشگاه
و نامنیگی امام علی و برادر امیر سیاسی و معاونت شرکه نفت ایران اطمینان داشته باشد

۶- پیش روی نیز سمتا نزدیک به اراده نهاد تا ملیعه نزد کافی و دو هر در موقع فرد و مکبود از این راه امکان دوستی نداشته باشد

۷- صنایع نطفی می ارزش و ساده دلیل برگرداند از ترتیبی سنتی می آن نامه نزد و بخوبی عتی ممکن و ممکن است آن از زد و بزرگ

۸- اینجا اندیشه در صورت می ترسید که باید از همین طبقه نزد و ملاحظه کارهای همه بود و بخوبی نزد و بزرگ برادر گرفتاری زیاد و قدر پذیرد

۹- نزدیک معمولی که از سپاه در این وصیه ای خفخار طلبی یعنی از میلیون نزدیک ترین بسیار در عذر گرفتار شد.

۱۰- امنیت از افراد و اموال و میراث و تین و نیز نزدیکی نهاد از زد و بزرگ و نظر مستول بخشم داده از این چافیز نزدیک.

البته من پیش از این هم در ارتباط با مسائل جنگ در نامه‌ای که به امام در مورخه ۶۴/۷/۱۶ نوشته بودم مسائلی را در این زمینه و نیز در زمینه فرمان امام مبنی بر تشکیل قوای سه‌گانه در سپاه یادآور شدم، در قسمتی از آن نامه آمده بود:

«۳- در مورد حکم اخیر حضرت‌عالی به تأسیس قوای سه‌گانه در سپاه به نظر می‌رسد در شرایط جنگی و آمادگی بسیاری از افراد ارتش برای اخلال و فرار و عصیان این تصمیم بسا عوارض نامطلوبی را به دنبال داشته باشد. از اول ممکن بود ارتش را بتدریج و بدون سر و صدا تصفیه و با سرمایه‌گذاری فکری و تربیتی جاذب و صحیح (نه با این سیاسی عقیدتی فعلی) اصلاح و آماده کرد و به افراد جوان و فعال آن آموزش‌های دینی و انقلابی داد، با حفظ بافت و نظامی که از مزایای ارتش است، ولی متأسفانه همه تشویق و تقدیرها متوجه سپاه با همه خط بازیها و جنگ‌های سیاسی موجود در آن شد، و ارتش روزبه روز تحریر شده، و حکم اخیر حضرت‌عالی علاوه بر مشکلات اقتصادی آن و نداشتن ارز کافی و تجربه پنجاه ساله به منزله تیر خلاصی بود که آخرین امید ارتش را از جمهوری اسلامی قطع نمود، و فعلاً در این شرایط سخت نه ارتش دلگرم داریم و نه سپاه مجهز قوی، زمانی مخلص به عرض رساندم که وجود دو نیروی مسلح مستقل قوی ممکن است در آینده در اثر رقابت، برای کشور مشکلات ایجاد کند، باید برای آینده ارتش را تصفیه و تربیت و معهده نمود و حفظ مرزهای کشور در قبال هجوم اجانب را به آن محول نمود، و بسیج هم نیروی مستقل ذخیره باشد که در موقع ضرورت به کمک ارتش بستابد، و سپاه باید بتدریج به داخل کشور بازگردد و از انقلاب پاسداری کند، و کمیته بتدریج در سپاه ادغام شود، ولی با دستور فعلی حضرت‌عالی مسئله تزاحم و رقابت ارتش و سپاه به کجا می‌انجامد خدا می‌داند. اینکه بارها افسران ما بخصوص خلبانان با هوایپیما یا هلی کوپتر به عراق یا جاهای دیگر فرار کرده‌اند ولی تا حال یک افسر عراقی با همه مشکلات آنچا به ایران فرار نکرده حکایت از دلسزدی و عدم اعتماد ارتش ما و دلگرمی ارتش عراق دارد».

(پیوست شماره ۱۲۷)

البته بعداً یک قسمتی از این طرح عملی شد و نیروهای شهربانی و ژاندارمری

و کمیته‌های انقلاب اسلامی در یکدیگر تحت عنوان «نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» ادغام شدند، همین اواخر آقای حاج شیخ عبدالله نوری که وزیر کشور بود آمد پیش من، کتاب ولایت فقیه را آورده بود و می‌گفت نظر شما در رابطه با شکل اجرایی این ادغام چیست و راجع به چگونگی اجرای آن مشورت می‌کرد.

گزارش مشکلات جنگ به حضرت امام

س: گویا در مراحل مختلف جنگ به ویژه در سالهای آخر آن عده زیادی از دست اندر کاران امر جنگ از طریق حضرت‌عالی بن بستها و مشکلات پیچیده جنگ را با حضرت امام (رضوان‌الله‌علیه) مطرح می‌کردند، لطفاً اگر خاطره‌ای در این زمینه دارید بفرمایید.

ج: اجمالاً در آن اوایل آقای خامنه‌ای با اینکه رئیس جمهور بود ولی کمتر در جریان مسائل جنگ بود، بیشتر آقای هاشمی در امور جنگ دخالت می‌کرد، مثلاً آقای محسن رضایی از جبهه به آقای هاشمی تلفن می‌کرد آقای هاشمی هم دستور می‌داد که فلان کار را بکنید یا فلان جا بروید، حالا یا امام این اختیارات را به آقای هاشمی داده بودند یا اینکه آقای هاشمی خودش کارها را به دست می‌گرفت نمی‌دانم، من در چند جلسه‌ای که در بحرانهای جنگ در تهران بودم گاهی راجع به بعضی مسائل تلفن زده می‌شد آقای هاشمی خودش تصمیم می‌گرفت که این کار را بکنید یا نکنید، از طرف دیگر مشکلات و مسائل را چه نیروهای رزمnde و چه فرماندهان آنها نوعاً به من مراجعه می‌کردند، من می‌گفتم بروید به مسئولین بگویید، می‌گفتند گفته‌ایم به حرفمن گوش نداده‌اند، بعد من همه این مسائل را جمع می‌کردم و یک وقت خدمت امام می‌رسیدم و این مسائل را مطرح می‌کردم، گاهی بعضی از فرماندهان در کارشان شبهه می‌کردند و می‌گفتند ما داریم زمینه کشته شدن بعضی از این جوانها را فراهم می‌کنیم، امکانات به ما نمی‌دهند، به جای امکانات ما از نیروهای مخلص استفاده می‌کنیم، فرماندهی قوی نیست، برنامه‌ریزیها قوی نیست، برنامه‌هایمان لو می‌رود، خیلی از برنامه‌هایی که تنظیم شده بود لورفت و بچه‌های مردم شهید شدند، من این

چیزها را به امام منتقل می‌کردم، فرماندهی جنگ خیلی خوب نبود، ارتش و سپاه با هم اختلافهایی داشتند و زیر بار هم نمی‌رفتند، سپاه می‌خواست ارتش را یدک بکشد ارتش هم می‌خواست زیر بار سپاه نرود، نیروهای سطح پایین و متوسط سپاه هم از دست بعضی مسئولینشان گله داشتند، مثلاً یک روز چهل نفر از اینها آمدند منزل ما واشکالاتی داشتند که اشکالاتشان هم وارد بود، از امام هم وقت گرفته بودند که خدمت ایشان برونده اماً مخالفان آنها این وقت را لغو کرده بودند، با اینکه از طرف امام به آنها قول داده شده بود ولی به آنها اجازه نمی‌دادند برونند حرفشان را بزنند، بعد اینها برگشتند رفتند به جبهه و خیلی از آنها شهید شدند، دل پرخونی داشتند از بی برنامگی‌ها، از خط بازیها و مشکلات دیگری که وجود داشت؛ در همان نامه‌ای که من به امام نوشتم قسمتی از آن این بود:

«...اشکال مهم این است که کارهای اساسی کشور خلاصه شده در چند نفر با مشاغل و گرفتاریهای زیادی که دارند، و ای کاش کارهای مهم را به افراد قوی و اهل محول می‌کردن... ۵ - بالاخره فعلاً مسأله جنگ تحمیلی مهمترین مسأله است و من مطلعم که بین ارتش و سپاه هماهنگی وجود ندارد و هیچیک زیر بار فرماندهی دیگری نمی‌رود و یکدیگر را قبول ندارند و فعلاً اثر موعظه و نصیحت هم موقعت است، و جنگ بیش از هر چیز نیاز به فرماندهی واحدی که مورد پذیرش باشد دارد و الاتفات زیاد و بازده بسیار کم خواهد بود، به نظر می‌رسد چون آقای خامنه‌ای تا اندازه‌ای از وضع جنگ و جبهه و ارتش با اطلاع است چه مانعی دارد فرماندهی حملات را ایشان عهده دار شوند، و چنانچه بنی صدر مدتی در جبهه بود ایشان هم در وقت حملات کارهای تشریفاتی را رها و با رعایت تستر و احتیاط در جبهه باشند و مستقیماً نظارت و فرماندهی کنند و بلکه در آنجا با مشاهده اوضاع از نزدیک بتوانند بسیاری از مشکلات را نیز حل نمایند، قدرت فرماندهی ایشان از آقای هاشمی بیشتر است، باشد خداوند تبارک و تعالیٰ کمک کند و پیروزی را نصیب لشگر اسلام نماید، ان شاء الله تعالى».
 (پیوست شماره ۱۲۷)

در آن وقت صدام خودش می‌آمد در جبهه فرماندهی می‌کرد، اماً ما فرماندهی نداشتیم، با تلفن می‌خواستند کارها را حل کنند، از جبهه تلفن می‌زدند به آقای

هاشمی و ایشان هم گاهی با تلفن می خواستند جنگ را فرماندهی کنند، من در ادامه آن نامه این مطالب را هم نوشتند که:

«در حال حاضر شاید راهی جز تحمل وضع دلخراش موجود نباشد ولی اگر دو سال قبل با وسعت نظر به تذکرات و در دل فرماندهان متعهد و رزمندگان عزیز که متأسفانه اکثر آنان با دلی پُر درد به شهادت رسیدند توجه شده بود فرستها از دست نمی رفت و امروز راههای پیشرفت بر ما مسدود نمی شد، ولی چه کنیم که غرور بعضی مسئولین بالا و بی اعتمای آنان به نظرات دیگران کار را به اینجا رساند، از حدود دو سال پیش تا حال بسیاری از افراد مخلص ارتیش و سپاه و نمایندگان مجلس و افراد روشن و بصیر و متعهد نسبت به تحولات سپاه و ارتیش و روش جنگ و اشکالات کار گفتند و نوشتند که از حد خارج بود و ممکن بود که از افکار آنان استفاده کرده ولی کسی به آنان توجه نکرد و نتوانستند درد خود را که از نزدیک در جبهه ها مشاهده کرده یا از زبان فرماندهان بالا و پایین شنیده بودند به اطلاع حضر تعالی برسانند، و هر وقت تصمیمی می گرفتند مسئولین که حیثیت خود را نزد حضر تعالی و مردم در مخاطره می دیدند جوی می ساختند که آنان موفق نشوند، و گذشت آنچه گذشت و باز هم می گذرد.

دو نامه مختصر ضمیمه، نمونه کوچک از نامه های زیادی است که بعد از هر حمله و شکستی فرماندهان رده دو و سه جبهه ها به اینجانب می نویسند و با نگرانی شدید و شک در مشروعیت کار خود به اینجانب مراجعه می کنند، و من آنچه توانسته ام با صحبت های خصوصی و عمومی خطاهای و استبهات و سهل انگاری های آقایان و فرماندهان بالا را توجیه کرده ام، ولی هنگامی که می گویند واقعیات تlux و سهل انگاری های را عیناً برای آقایان گفته ایم و تذکر داده ایم ولی توجه نکرده اند یا اینکه گناهان را به گردن یکدیگر اند اختره اند در این صورت چه باید کرد، و در جواب آنان چه باید گفت؟ وقتی که بعضی از افراد سابقه دار و متعهد از مسئولین سپاه می آیند و می گویند به داد سپاه بر سید که سپاه در حال انفجار است جواب آنان چیست؟

... معمولاً بعد از هر شکستی که بالاخره همه می فهمند، به جای بررسی دقیق شرایط و عوامل آن و استفاده از تمام نظریات و انتقادات فرماندهان جزء و رزمندگانی که شاهد قضایا و مصائب بوده اند، یک سری خلاف واقعها و پیروزی های خیالی

و تهدیدهای تو خالی در رسانه‌های گروهی و نماز جمعه‌ها تحويل خلق الله داده می‌شود که باعث تعجب حاضرین در جبهه‌ها می‌شود، و تمام قصورات و تصصیرات زیر پوشش تبلیغات قرار می‌گیرد و افراد مقصّر یا خاطی هیچ‌گونه احساس ترس یا نگرانی نمی‌کنند و یا به گردن یکدیگر می‌اندازند و مرتباً خطأ روی خطأ و شکست روی شکست نصیب انقلاب و مردم می‌شود».

(پیوست شماره ۱۲۷)

مثلاً در یک عملیات صدام گفته بود ما چهار هزار از ایران را کشته‌ایم، بعد در رادیو تلویزیون ما گفتند اصلاً ما چهار هزار نفر بیشتر نیرو در آن قسمت نداشته‌ایم، اتفاقاً همین مطلب را به امام گزارش داده بودند و ایشان در سخنرانی خود گفته بودند که صدام ادعا کرده که ما چهار هزار نفر از ایرانیها را کشته‌ایم در حالی که ما اصلاً چهار هزار نفر در آن منطقه نیرو نداشته‌ایم! بعد از خود جبهه -از بعضی فرماندهان و کسانی که حضور داشتند- آمدند به من گفتند: «این مطلب خلاف واقع است، ما هفتاد هشتاد هزار نفر نیرو در آن قسمت داشته‌ایم و چهار هزار نفر از آنها شهید شده‌اند»؛ من دیدم این مسأله در روحیه بعضی از نیروها اثر خیلی بدی داشته است لذا رفتم تهران و به امام گفتم: «آقا این گزارشها را بدون تحقیق نگویید، شما می‌فرمایید ما چهار هزار نفر بیشتر نیرو نداشته‌ایم در حالی که این مطلب خلاف واقع است»، ایشان گفتند: «بله معلوم می‌شود اینها گزارش غلط به من داده‌اند».

نمونه‌دیگر اینکه وقتی نیروها را از فاو بیرون کشیدند فرستادند طرف حلبچه، نتیجه کار این شد که فاو خالی شد و صدام آمد به راحتی فاو را گرفت، بعد به شلمچه حمله کرد و چندین هزار نیرو را هم در آنجا از بین برد. تصرف حلبچه کار خوبی نبود و باعث شد که صدام به آنجا حمله کند و مردم آنجا را با شیمیایی قتل عام نماید. چنانکه گفته شد حدود پنج هزار نفر از مردم محلی در حلبچه کشته شدند، و من در آن هنگام برای همدردی با آنان یک مجلس سوگواری به نام شهدای حلبچه در مسجد اعظم قم تشکیل دادم و از همه طبقات و حتی از دفتر مرحوم امام در آن شرکت کردند. اصلاً خالی کردن فاو و فرستادن نیروها به حلبچه کار پخته‌ای نبود، و بیشتر از همه قضیه انتخابات قضایا را لو داد، در همان وقت انتخابات بود، در رسانه‌ها اعلام کردند که فاو

هزار و هفتصد نفر رأى داشته، و پیدا بود که این نیروهایی که در فاو هستند همه رأى می‌دهند و این اعلام لو داد که در فاو هزار و هفتصد نفر نیرو بیشتر نیست و باعث شد که صدام حمله کرد و فاو را گرفت بعد آمد به شلمچه هم حمله کرد و دوباره تازدیکی اهواز آمد، ما میلیاردها تومن در فاو خرج کرده بودیم که همه به دست صدام افتاد؛ من در خاتمه آن نامه نوشتیم:

«... در خاتمه با کمال معذرت از اطاله کلام به عرض می‌رساند در اثر حساسیت وضع فعلی و پیچیدگی مسائل کشور و انقلاب و بالاتر از همه مشکلات جهان اسلام و مسلمین از یک طرف و از طرف دیگر کثرت توقعات و انتظارات جهان اسلام از حضرتعالی، سران سه قوه کشور هم کارشان زیاد است و هم در برخی مسائل تخصص ندارند و نمی‌شود همه امور به آقایان محول باشد، می‌گویند پیامبر اکرم ﷺ ده نفر مشاور از قبایل مختلف داشتند، لذا بسیار مناسب است ده نفر از صاحبان فکر و بصیرت در زمینه مسائل مختلف از جنگ و اقتصاد و سیاست با رعایت تعهد بتدریج شناسایی و انتخاب شوند، ضمناً یکی دو نفر از کسانی که به انقلاب و اسلام اعتقاد دارند و از جهاتی مخالف خوانی می‌کنند در میان آنان باشند تا افکار در اثر برخورد پخته شود و سعی شود از افراد غیر شاغل فارغ البال که فرصت بحث و فکر داشته باشند انتخاب شوند و کار آنان فقط فکر در مسائل کشور و ارائه طرح و خطوط کلی در زمینه مسائل اجرائی باشد».

(پیوست شماره ۱۲۷)

علی ای حال در آن وقت اشکال مهم این بود که صدام در هر حمله‌ای اطاق جنگ داشت و افسران عالی رتبه حضور فعال داشتند و خودش هم می‌آمد در جبهه، ولی در کشور ما مسائل با تلفن می‌خواست حل شود، آقای خامنه‌ای که رئیس جمهور بود چندان در مسائل جنگ دخالت نداشت، آقای میرحسین موسوی نخست وزیر هم عملاً صاحب رأى نبود و هر چه می‌گفتند باید انجام می‌داد، عملاً آقای هاشمی و احمد آقا هر چه تصمیم می‌گرفتند عملی می‌شد، حتی گاهی آقای موسوی نخست وزیر از سوی خودش کاری می‌کرد آنها به او تشریف می‌رفتند، گاهی اوقات که ارتش و سپاه با هم در گیر بودند یا فرمانی می‌آمد که آمادگی اجرای آن را نداشتند یا به نظر آنها

درست نبود افراد سپاه و ارتش به من متولّ می‌شدند، مثلاً یکی از فرماندهان سپاه در همان بحران از شلمچه به من تلفن کرد که ما در فاو شکست خورده‌ایم، به ما می‌گویند در شلمچه عمل کنید، ما امکانات نداریم اینجا هم شکست می‌خوریم، شما به تهران بگویید؛ اتفاقاً در شلمچه هم عمل کردند و شکست خوردندا. منظور اینکه این جور چیزها را به من می‌گفتند من هم گاهی خودم اقدام می‌کرم و به بیت امام و مسئولین منتقل می‌کرم و گاهی می‌گفتم خودتان با مسئولین مطرح کنید.

س: راجع به این مسائل حضرتعالی مکاتبه می‌کردید یا اینکه خدمت امام می‌رفتید و مسائل را مطرح می‌کردید؟
 ج: راجع به این مسائل هم خدمت امام می‌رفتم و از نزدیک مسائل را می‌گفتم و هم نامه می‌نوشتم.

(پیوستهای شماره ۱۲۸ و ۱۲۹)

س: آیا این مسائل به غیر از امام به بقیه مسئولین هم منعکس می‌شد؟
 ج: سران کشور خودشان در تهران جلساتی داشتند ولی با من یک ماه یا دو ماه یک بار جلسه داشتند که بعضی وقتها آنها به قم می‌آمدند و بعضی وقتها که جلسه پیش امام و در منزل ایشان تشکیل می‌شد من به تهران می‌رفتم و در آن جلسات این مسائل را مطرح می‌کرم.

ماجرای مک فارلین

س: یکی از مسائلی که در ارتباط با جنگ ایران و عراق در رسانه‌های داخلی و خارجی انعکاس وسیعی یافت ماجرای سفر محترمانه مقامات آمریکایی به ایران و پیامدهای پس از آن بود؛ لطفاً بفرمایید آیا حضرتعالی از این سفر اطلاع داشتید یا خیر؟ چه کسانی در این ماجرا نقش داشتند و چگونه خبر آن فاش گردید؟
 ج: این ماجرا یک جریان سری بود، شخصی به اسم «منوچهر قربانی فر» اهل

ایران دلال و واسطه خرید اسلحه و آدم ثروتمندی بود، این شخص رفته بود خارج و با همه اینها مربوط بود، با آمریکا و کشورهای خارج ارتباط داشت. این شخص با مکفارلین نماینده ریگان آمده بود ایران، این طور که من شنیدم دکتر محمدعلی هادی هم از طرف مسئولین با آنان تماس می‌گیرد، من اینها را خبر نداشتم، مأمور خرید اسلحه هم یک نفر به اسم «محسن کنگرلو» یکی از اعضای سپاه بود، او واسطه بوده که منوچهر قربانی فر برای آنها اسلحه و قطعات خریداری کند، این اسلحه و قطعات را آمریکا داشته، و آمریکا می‌خواسته بدین وسیله با ایران رابطه برقرار کند. قربانی فر به ضمانت کنگرلو پول اجتناس را داده بوده و کنگرلو در وقتی که می‌بایست پول را بدهد نداده بود و کار آنان به مشاجره کشیده بود. بعد آقای قربانی فر دو تا نامه به آقای کنگرلو می‌نویسد که یکی ده صفحه و دیگری نوزده صفحه بود و فتوکپی آنها را خود آقای قربانی فر به عنوان اینکه من قائم مقام رهبری هستم به وسیله مرحوم آقای آمید نجف‌آبادی برای من فرستاد و در واقع با نوشتن این دونامه جریان را لو داد، چون آقای محسن کنگرلو به وعده‌هایی که به او داده بود عمل نکرده بود، البته محسن کنگرلو هم یک واسطه بوده؛ بعد از اینکه این نامه‌ها دست من رسید تازه فهمیدم که یک چنین جریان و قرارداد و ارتباطی بوده است و مکفارلین و هیأت آمریکایی با قربانی فر به تهران آمده‌اند و سلاح آورده‌اند. بالاخره چون اینها حرفشان شده بود من فهمیدم که چنین قضیه‌ای هست و در این میان معلوم شد پای اسرائیل هم در میان بوده است و اصلاً اشکال من این بود که چرا باید کار به جایی برسد که ما خواسته باشیم با اسلحه اسرائیلی با عراق بجنگیم. بعد آقای هاشمی رفسنجانی که پیش من آمد من به او اعتراض کردم که چرا قضیه مکفارلین را به من نگفتید؟ خیلی تعجب کرد و گفت: «شما این قضیه را از کجا فهمیدید؟!» گفتم: «از هر کجا فهمیدم، چرا این قضیه را به من نگفتید؟» گفت: «قصد داشتیم این قضیه را بعداً به شما بگوییم»؛ بالاخره من اعتراض کردم که چرا خودسرانه این کارها را می‌کنید، و آنها ناراحت بودند که چرا من این مسائل را فهمیده‌ام.

(پیوستهای شماره ۱۳۰ و ۱۳۱)

س: آیا در جلسات سران، این مسأله مطرح نشده بود؟
 ج: در آن جلسات که من بودم مطرح نشده بود، ماجرا را از دو نامه اعتراض منوچهر قربانی فر به محسن کنگرلو که فتوکپی آنها را برای من فرستاده بود باخبر شدم.

س: آیا مرحوم امام (ره) در جریان این معامله بودند یا نه؟
 ج: من درست نمی‌دانم که مرحوم امام (ره) در جریان این مسأله بودند یا نه، ولی من پس از آنکه این جریان را شنیدم رفتم به بیت مرحوم امام و جریان را برای حاج احمدآقا گفتم، او خیلی تعجب کرد که شما از کجا در جریان قرار گرفتید؟ گفتم: «از هر جا، بالاخره اجنه به من خبر داده‌اند!»، گفت: «خوب گاهی این اجنه که برای شما خبر می‌آورند این خبرها را بنویسید و برای امام هم بفرستید!» گفتم: «بالاخره این گونه نیست که من در جریان قرار نگیرم»، ولی آقایان از اینکه من به‌طور کامل همه این جریان را می‌دانم خیلی ناراحت بودند.

س: به نظر شما آیا میان جریان مکفارلین و جریان سیدمهدي هاشمي و دستگيري آقاي اميد نجفآبادي ارتباطي وجود نداشت و اين جریان يك تصفيه حساب جناحي نبود؟

ج: همه چيز محتمل است، والا احتمال خفيف المؤونة؛ وبعضى اخبار پشت پرده و بعضى تلکسهايی که در آن وقت روی تلکس منزل ما منعکس می شد حکایت از اين ارتباط می کرد، و قضية آوردن اسلحه از اسرائيل برای ايران هم در يکى از اين تلکسها منعکس شده بود، والعلم عند الله.

(پيوستهای شماره ۱۳۲ الی ۱۳۵)

س: چند وقت پيش از اينکه آقاي هاشمي رفسنجاني در مقابل مجلس سخنرانی کند و اين مسأله را برای مردم افشا کند شما در جریان آن قرار گرفتید؟
 ج: به‌طور دقیق مدت آن را یاد ندارم. البته بعد از مدتی هم همان آقای منوچهر قربانی فر برای من پیغام فرستاد که قرار است شما را از قائم مقامی عزل کنند - مدتی قبل از جريانات برکناري و مسائل آن بود. معلوم می شود که او يك ارتباطهایی با

جاهایی داشته و اطلاعاتی داشته است و ما بی خبر بودیم؛ و این نشان می داد که آقایان مدت‌ها پیش از نامه ۱/۶ و ۱/۸ که در فروردین ماه ۶۸ اتفاق افتاد تصمیم خود را گرفته بودند و در تلاش بودند که زمینه ذهنی برای امام هم فراهم کنند؛ حتی تحرکات آنها قبل از جریانات سال ۶۸ علني شده بود، از جمله در همان ایام بود (۶۷/۱۱/۲۹) که بعضی از دولستان قدیمی ما یعنی آقایان مهدی کروی و امام جمارانی و زیارتی را هم تحریک کردند که آن نامه تند و سرآپا کذب و تهمت را خطاب به اینجانب بنویسند؛ و چنانکه شنیدم بعضی از افراد منسوب به بیت اینجانب را هم که با احمدآقا رفیق و مرتبط بودند به ملاقات مرحوم امام برده بودند تا مطالب دروغی را علیه من و بیت من به امام گزارش بدھند؛ و شنیده شد که بعضی از آقایان به عنوان اعتراض علیه من عمامه خود را نزد امام به زمین زده و با حالت گریه و انابه معظم له را تحت تأثیر قرار داده اند.

پیشنهاد خاتمه جنگ و واردنشدن در خاک عراق

س: حضرت‌عالی از چه وقت نظر داشتید که جنگ خاتمه پیدا کند و از چه وقت مرحوم امام نظرشان بر این قرار گرفت که قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرند؟
 ج: آن زمان که صدام کشور ایران را اشغال کرد ما نظرمان مثل همه این بود که باید جنگید و آنها را از کشور بیرون کرد، ولی وقتی که خرمشهر را فتح کردیم و اینها را بیرون راندیم احساس کردیم که نیروها بخصوص ارتش انگیزه داخل شدن در خاک عراق را ندارند، خودشان می گفتند: ما تا حالا جنگ کردیم که دشمن را از کشورمان بیرون کنیم ولی حالا اگر بخواهیم در خاک عراق برویم این کشورگشایی است و انگیزه نداشتند، روی همین اصل هم من همان وقت پیغام دادم که هر کاری می خواهید بکنید حالا وقتیش است و حمله کردن به عراق درست نیست، آن روز حسابی برای غرامت به کشور ما پول می دادند و منت ما را هم می کشیدند و شرایط آماده بود، ولی آقایان فکر می کردند که الان می رویم عراق را می گیریم، صدام را نابود می کنیم. بالاخره من از همان وقت نظرم این بود که جنگ را به یک شکلی خاتمه

دهیم، ولی خوب رهبری با امام بود و نظر ایشان مقدم بود، من هم کمک به جبهه‌ها می‌کردم و همکاری هم داشتم؛ ولی وقتی که فاورا گرفتند من یک نامه پنج صفحه‌ای به امام نوشتم و باز ضرورت توقف جنگ را یادآور شدم، این نامه دو سه ماه قبل از پذیرش قطعنامه بود، (پیوست شماره ۱۲۵) من معتقد بودم که ادامه جنگ به عهده خود عراقیهای معارض گذاشته شود، بعد که ما شلمچه را از دست دادیم و جریان قطعنامه مطرح شده بود آیت‌الله موسوی اردبیلی به قم آمدند و راجع به پذیرش قطعنامه صحبت کردند و گفتند برای امام ثابت کرده‌اند که ما قادر به ادامه جنگ نیستیم و ایشان بناست قطعنامه را پذیرند. من گفتم این که صدو هشتاد درجه عقبگرد است و پیشنهاد دادم که به جای پذیرش قطعنامه خوب است سران کشورهای اسلامی از ما بخواهند که آتش بس را قبول کنیم و بعد آنان وساطت کنند و به دست آنها قضیه حل شود نه به دست سازمان ملل، قذافی هم توسط سعد مجبر سفیر سابق لیبی به من پیغام داده بود که ما حاضر هستیم برای خاتمه جنگ وساطت کنیم، نظر من این بود که کشورهای اسلامی خودشان این مسأله را حل کنند، و بعد از این قضاایا دیدیم که صدام چقدر از موضع بالا با مسأله برخورد می‌کرد و خودش را فاتح جنگ می‌دانست و مرا شکست خورده قلمداد می‌کرد. بالاخره من همان موقع که خرمشهر فتح شد به مسئولین پیغام دادم که اگر می‌خواهید صلح کنید و یا معامله کنید و پول و غرامت بگیرید الان وقت آن است، شنیدم بعضی گفته بودند: «فلانی بوی دلار به مشامش خورده است»؛ بعد عراقیها رفتند یک مثلثی‌هایی درست کردند و آقایان هم به این عنوان که ما می‌خواهیم برویم به بصره، از امام (ره) یک پیام گرفتند برای مردم بصره که ای مردم بصره از نیروهای ما استقبال کنید و...، من بعداً به امام گفتم آخر این پیام چه بود که شما دادید، آنها به ما می‌خندند؛ و امام پذیرفتند که پیام اشتباه بوده است.

بالاخره ما بعد از فتح خرمشهر مرتب شهید دادیم، مرتب از طرفین کشته شد، کاری هم از پیش برده نشد، و متأسفانه عراقیها هم نوعاً جوانان شیعه را از کربلا و نجف می‌گرفتند و به زور به جبهه‌ها می‌آوردند اگر هم نمی‌خواستند بیایند آنها را تیرباران می‌کردند، از دو طرف شیعه‌ها کشته می‌شدند، سه چهارم عراق شیعه هستند و همین بچه‌ها را می‌آورندند که با ما بجنگند. در ضمن یک روز هشت نفر از سران کشورها آمدند پشت سر امام در تهران نماز خواندند، یاسر عرفات بود، احمد سکوتوره بود،

ضیاء الحق بود، اینها اصرار داشتند که امام جنگ را پایان بدھند ولی امام قبول نکردند، همان وقت اگر وساطت آنها قبول شده بود ما در موضع بالا بودیم و می توانستیم خسارت بگیریم و عراق را محکوم کنیم، ولی متأسفانه آن فرصت را از دست دادیم تا آن وقتی که به امام گفتند ما دیگر هیچ امکانات و نیرویی نداریم و ایشان مجبور شدند آن قطعنامه را بپذیرند؛ البته قولی هم هست که خود امام مایل به ختم جنگ بودند ولی طرفداران ادامه جنگ نظر خودشان را به ایشان تحمیل کرده بودند.

(پیوستهای شماره ۱۳۶ و ۱۳۷)

پیشنهاد خاتمه جنگ با وساطت کشورهای اسلامی نه توسط سازمان ملل

س: جریان پیشنهاد خاتمه جنگ توسط سران کشورهای اسلامی چه بود؟
مقتضی است تفصیل آن را بیان فرمایید.

ج: در این اواخر یک روز آیت‌الله موسوی اردبیلی آمدند اینجا پیش من، گفتند برای امام ثابت شده که ما نمی‌توانیم جنگ را ادامه بدهیم و بناست قطعنامه را قبول کنیم و در جلسه مسئولین صحبت شده است که فلاںی را در جریان بگذاریم-چون آن موقع من هنوز قائم مقام رهبری بودم- حالا ما آمده‌ایم که شما را در جریان بگذاریم، من یکدفعه جا خوردم گفتم: «آقای موسوی! تقریباً یک سال است که صدام مرتب می‌گفت قطعنامه قطعنامه و ما قبول نمی‌کردیم و مسخره می‌کردیم، حالا ما یکدفعه بیاییم قطعنامه را بپذیریم! این صد و هشتاد درجه عقبگرد است، به نظر من به جای قبول قطعنامه این کار را بکنیم- تاکنون چند دفعه قذافی برای من پیغام داده است، حافظ اسد هم قطعاً بخش نمی‌آید- نمایندگانی از لیبی و سوریه و الجزایر در سازمان ملل جریان هواپیمای مسافربری ما را که توسط آمریکا در خلیج فارس سرنگون شده و دویست و نود نفر مسافر آن شهید شده‌اند و جریان موشک بارانهای تهران را مطرح کنند و از ما بخواهند که برای پیشگیری از این حوادث آتش‌بس را بپذیریم و خود این سه کشور نمایندگانشان را بفرستند برای نظارت بر آتش‌بس و در این وسط مصلح بشوند، و به این ترتیب کشورهای اسلامی بین ما و عراق را صلح داده باشند و ضمناً ما

به کشورهای اسلامی بها داده باشیم؛ ولی اگر ما قطعنامه را بپذیریم ریش و قیچی دست سازمان ملل است، به هر شکل که خواستند عمل می کنند»؛ این را من برای آقای موسوی اردبیلی گفت، ایشان گفت: «پیشنهاد خوبی است، من می روم این پیشنهاد را مطرح می کنم». یکی دو روز بعد اعلام شد که قطعنامه پذیرفته شده است! من به آقای هاشمی تلفن کردم گفت: «آقای هاشمی پس پیشنهاد من چطور شد؟!» گفت: «دیگر کار از این حرفها گذشته بود». اتفاقاً بعد از چند روز فاروق الشرع به تهران آمده و اصرار کرده بود که با من ملاقات داشته باشد، آقای علی محمد بشارتی (قائم مقام وزیر خارجه) تلفن زد که ایشان را بیاورد، من گفتم آخر چه فایده ای دارد، بعد باز تلفن زدن، بالاخره ایشان با آقای ولایتی (وزیر خارجه) آمد، من جریان قطعنامه و پیشنهاد خودم را گفتم، ایشان خیلی خوش آمد و بعد رفته بود سوریه گویا جریان را به حافظ اسد گفته بود، از آنجا گفته بودند نوار آن جلسه را برای ما بفرستید بیاورند که توسط وزارت امور خارجه برای آنها فرستاده شد.

جنگ هشت ساله و خسارت‌های فراوان

س: حضرت‌عالی اگر راجع به خسارت‌های جنگ هشت ساله ایران و عراق مطلب دیگری دارید خواهشمندیم بیان فرمایید.

ج: خسارت‌های مالی جنگ هشت ساله بسیار زیاد بود، و علاوه بر تلفشدن ابزار و ادواء جنگی به اغلب شهرهای غربی و در این اواخر به بسیاری دیگر از شهرها و کارخانجات و پالایشگاهها خسارت‌های فراوانی وارد شد و چنانکه گفته شد خسارات بیشتر از دویست میلیارد دلار بوده است، البته متصدیان جنگ لابد خسارت‌ها را دقیقاً تخمین زده‌اند، ولی آنچه مهم است خسارت‌های انسانی جنگ است، صدها هزار شهید و معلول و اسیر ثمرة جنگ ناخوانده بود، آن هم چه جوانهای با ایمان و اخلاصی که ساخته شده‌های انقلاب اسلامی بودند، و چه نیروهای حوزوی و دانشگاهی و اساتیدی که ارزش انسانی هیچ‌یک از آنها به پول و دلار قابل تقویم نیست.

البته تا دو سه سال اول جنگ که قسمت‌هایی از کشور ما در تصرف عراق قرار گرفته

بود جنگ یک ضرورت بود و چاره‌ای جز جنگ نداشتیم، ولی پس از فتح خرمشهر بسیاری از افراد و از جمله خود من مخالف ادامه جنگ بودیم و مطالبه خسارت‌های جنگ نیز میسر بود و این معنا را تذکر می‌دادیم؛ ولی با ذهنیتی که برای مرحوم امام درست کرده بودند جنگ ادامه یافت و بیشترین خسارت‌ها مربوط به این قسمت از جنگ است – البته من شنیده‌ام خود ام هم مخالف جنگ بوده‌اند ولی دیگران مصرّ بر ادامه آن بوده‌اند – و همان‌گونه که گفتم خسارت‌های انسانی جنگ مهمتر از خسارت‌های ابزاری و مالی آن بود.

بالاخره وقتی به مرحوم امام ثابت شد که ما قادر بردیم جنگ نداریم و ایشان نامه ۲۵ تیرماه ۱۳۶۷ را در رابطه با ختم جنگ مرقوم فرمودند و به تعبیر ایشان نوشیدن کاسهٔ زهر بود، من به عنوان حمایت و تجلیل از معظم له از مردم دعوت کردم در راه‌پیمایی بیعت مجدد با ایشان در روز عید غدیر خم که روز ولایت بود شرکت نمایند و از ناحیهٔ مردم راه‌پیمایی عظیمی در این روز انجام گرفت.

(پیوست شماره ۱۳۸)

در اواخر جنگ تحمیلی هم که از طرف نیروهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس هواپیمای مسافری جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس مورد حمله قرار گرفت و همهٔ دویست و نود سرنشین آن به شهادت رسیدند، در این رابطه من پیامی خطاب به مرحوم امام فرستادم و معظم له هم جواب دادند و هر دو در رسانه‌های آن زمان پخش شد.

(پیوستهای شماره ۱۳۹ و ۱۴۰)

یادی از حجۃ‌الاسلام حاج سید عباس قوچانی

در اینجا مناسب است یادی از مرحوم حجۃ‌الاسلام آقای حاج سید عباس قوچانی بکنم. آن مرحوم یکی از فضلا و مبارزین حوزه علمیه مشهد بود و هنگامی که من در طبس تبعید بودم به دیدن من آمد و در طبس منبر رفت، منبر ایشان جذاب و جالب بود،

و لذا مردم نجف آباد که به طبس آمده بودند خیلی به ایشان علاقه پیدا کردند و ایشان را به نجف آباد دعوت کردند؛ از آن زمان من دیگر ایشان را ندیدم تا اینکه انقلاب شد و ایشان از قرار مسموع با آقای طبسی در ارگانهای جدید انقلاب همکاری می کرد ولی پس از مدتی بین آنان اختلافی پیدا شده بود. ایشان تصمیم گرفته بود به جبهه برود، به قم که آمده بود خواسته بود با من ملاقات کند و معمولاً زمان ملاقاتهای من عصرها بود، یک روز قبل از ظهر آمدند و به من گفتند سید عباس نامی تقاضای ملاقات کرده است و من بر حسب معمول گفتم بگویید عصر تشریف بیاورند، پس از ساعتی آمدند و به من گفتند ایشان رفتند و گفتند من عازم جبهه می باشم و این کاغذها را دادند که به شما بدهیم، وقتی که من نامه هارا ملاحظه کردم متوجه شدم ایشان آقای حاج سید عباس قوچانی بوده اند و خیلی ناراحت و متأسف شدم که قبل ایشان را نشناختم و ملاقات نکردم، پس از چندی خبر شهادت ایشان از جبهه آمد و بر تأثیر من افزوده شد. بیشتر نامه هایی که ایشان آورده بود فتوکپی پرونده آقای ... در سواک بود که من دیدم مطالب ناجوری در آنها هست که به ضرر آقای ... است و بالاخره من برای حفظ حیثیت ایشان آنها را پاره کردم، زیرا توجه داشتم این قبیل امور در پرونده و بازجوییهای بسیاری از افراد وجود دارد، ولی متأسفانه آقایان کوچکترین چیزی را که در پرونده اشخاص پیدا می کنند افراد را از هستی ساقط می کنند.

فصل دهم:

﴿غوغای برکناری﴾

(۱۳۶۸ ه.ش)

- * تبلیغات یکسویه
- * برچسب‌ها و اتهامات
- * بهره‌برداری از ماجراهای سید مهدی هاشمی
- * اعتراض به اعدام‌های بی‌رویه
- * گزارش‌های غلط به امام(ره)
- * ماجراهای برکناری
- * رحلت حضرت امام خمینی(ره)
- * بازنگری قانون اساسی

تبلیغات یکسویه در دو کتاب رنجنامه و خاطرات سیاسی

س: در دو کتاب رنجنامه و خاطرات سیاسی -نوشته آقایان سید احمد خمینی و دی شهری- اتهاماتی علیه شما مطرح شده و در سطح وسیع انتشار یافته است ولی در مقابل اجازه هیچ گونه دفاعی به حضر تعالی داده نشده است به گونه‌ای که مردم از پاسخهای شما بی اطلاعند؛ به نظر شما علت اصلی این گونه برخوردها چیست و گردااند گان این قضایا چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟

ج: حالا که مسأله رنجنامه و خاطرات سیاسی را مطرح کردید من این مطلب را عرض کنم: در هیچ جای دنیا یک چنین چیزی سراغ ندارید که بیانند دو تا کتاب علیه کسی بنویسند و منتشر کنند و همه روزنامه‌ها را وادارند رنجنامه را چاپ کنند و در تیراز زیاد تکثیر کنند، دفتر تبلیغات -برحسب آنچه نقل شد- صدهزار نسخه چاپ کند، کمیته انقلاب جدا چاپ کند و هرچه می‌خواهند در روزنامه‌های کشور بنویسند و آن فرد مورد اتهام حتی یک کلمه نتواند بگوید! حتی نتواند بگوید اینها دروغ است! و هیچ جریده‌ای جرأت نکند نامی از او ببرد و اگر کسی یک چیزی هم بنویسد قاچاق باشد و مورد تعقیب قرار گیرد! حالا من قائم مقام رهبری نه، یک عالم نه، آیا یک انسان عادی و شهروند در این کشور نیستم؟ این از ظالمانه‌ترین کارهاست که در این جمهوری اسلامی شد، اسمش هم حکومت عدل است، هنوز هم ما نتوانیم بگوییم که بسیاری از این حرفها دروغ و شانتاز است و پشت صحنه اغراض دیگری در کار بوده است؛ در صورتی که حضرت علیؑ چنانکه در نهج البلاغه^(۱) آمده است می‌فرماید پیغمبرؐ فرمود: «لن تقدس امة لا يؤخذ للضعف فيها حقه من القوى غير متتع» : «امتی که نتواند فرد ضعیف در آن از حق خود در مقابل قوی بدون لکن دفاع کند مقدس نخواهد بود»، به همین دلیل هم اگر جمهوری اسلامی بر این منوال بخواهد پیش برود عاقبت خوبی نخواهد داشت؛ دیروز من در روزنامه خواندم که آقای جنتی در خطبه‌های

نمای جمعه گفته بود: «رهبر انقلاب آیت الله خامنه‌ای با ظلم و ظالم مخالفند و با ظالم جداً مبارزه می‌کنند»، در صورتی که در بهمن ۱۳۷۱ حدود هزار نفر به فرماندهی آقای روح الله حسینیان شبانه آمدند اینجا، بیش از پنج ساعت منطقه و خانه‌ما را محاصره کردند، همه چیز را غارت کردند، هستی ما را غارت کردند، رعب و حشت در همه محله ایجاد کردند، هنوز هم که هنوز است وسائلی که از اینجا برده اند نداده اند، و آن کسی هم که فرمانده این عملیات بوده به جای اینکه به عنوان ظالم با او مخالفت کنند روزبه روز به او مقام و قدرت می‌دهند! آقای یزدی که رئیس قوه قضائیه است دائم می‌گوید: «هیچ جا در دنیا مثل کشور ما آزادی نیست، محاکمات علنی است و افراد وکیل می‌گیرند و هیأت منصفه هست!»، خوب ما که می‌بینیم افراد را سری محاکمه می‌کنند بعد هم به هرچه می‌خواهند او را محکوم می‌کنند، آقایان چرا حرفاها می‌زنند که خودشان می‌دانند دروغ است؟

در همان ایام که اتهامات و دروغهای بی اساس را با چاپ کتاب و جزو و به وسیله روزنامه‌ها و تربیونها در جامعه القا می‌کردند احمد آقا فرزند من نامه‌ای به آقای یزدی نوشته که طبق معمول نامه‌اش بی جواب ماند.

(پیوست شماره ۱۴۱)

من گناهم این بود آنچه را که در کمی کردم و می‌دانستم که شعارهای دروغی است و کارهای غلطی است برای اینکه قداست جمهوری اسلامی و قداست امام و روحانیت باقی بماند اینها را می‌گفتم و به مرحوم امام می‌نوشتیم بلکه از آن جلوگیری شود، ولی متأسفانه آقایان این حرفاها دلسوزانه را طور دیگری تفسیر می‌کردند، من بنا بر این گذاشته بودم که جمهوری اسلامی است و صداقت و رفاقت در کار است، نه اینکه اغراض و دستهای و اهداف دیگری در کار است؛ حالا می‌خواهند اسمش را سادگی بگذارند، بگذارند!

مدارس ما را که از بین بردند از بهترین مدارس قم بود؛ آقای ری شهری آمد در تلویزیون مصاحبه کرد که بله امام از دست این مدارس ناراحت بوده است، در حالی که این قدر مدارس مخالف انقلاب یا بی تفاوت در قم بود که اصلاً اسم آقای خمینی هم در آنها قدرگشتن بود و حاضر نبودند افرادی را به جبهه بفرستند، به نظر آقایان آنها مدارس

خوبی بود اما مدارس ما با آن همه برنامه‌های خوب و اعزام به جبهه و شهید که داشت مورد اشکال امام بود؟! من یک نامه به امام نوشتم که در آن آمده بود: شما اگر روى مدارس ما نظر داشتید خوب بود یک بار به من می‌گفتید، یک کلمه از من می‌پرسیدید، خوب بود احمد آقا وضعیت آنها را از من می‌پرسید! اصلاً مدارس ما جایی بود که از اهداف و نظرات امام دفاع می‌کردند. الان هم به نظر می‌رسد این برنامه‌ها را که راه می‌اندازند دادگاه ویژه در رأس آن است و یک خط مهمی هم در اطلاعات با آنها همراهی می‌کند و گویا همهٔ اینها از خارج از این تشکیلات هدایت می‌شوند، و هدف تمام آنها هم انتقام گرفتن از انقلاب و انقلابیون می‌باشد.

در همین روزها می‌بینیم که دانشجویان خط امام که سفارت آمریکا را به تصرف خود درآورده‌اند همهٔ اینها را به یک بهانه‌ای داغون می‌کنند، بعضی از آنها را بازداشت و زندان کرده‌اند؛ افراد دیگری که در انقلاب نقش اساسی داشتند، و پیش از پیروزی انقلاب محکوم به زندان ابد بودند، کُنک خورده بودند، به بهانه‌های مختلف برای اینها پرونده‌سازی می‌شود، از کاربرکنار می‌شوند، آخرش هم بسا معلوم خواهد شد که دستهای دیگری در این قضایا بوده است، می‌خواهند به دست کسانی که در انقلاب نقشی نداشتند از نیروهای انقلاب انتقام بگیرند.

این حرفی که اینها می‌زنند که شما با کل اطلاعات مخالف بوده‌اید حرف بی‌اساسی است، من خودم در کتاب ولایت‌فقیه یک فصل مستقل راجع به مبحث استخبارات که همان اطلاعات است آورده‌ام؛ اصل تشکیلات اطلاعات یک چیز ضروری است، بچه‌های خوب هم در اطلاعات هستند. اطلاعاتی که ما توقع داریم اینکه از روی اسلوب صحیح باشد، اطلاعاتی که گردانندگان آن عاقل و متدين و با تجریبه و دلسوز باشند، موازین شرع را رعایت کنند و با آبروی افراد بازی نکنند، نه این اطلاعاتی که آقایان درست کرده‌اند و به عنوان یک ابزار بچه‌های خوب و نیروهای انقلاب را با آن می‌کوبند و به بهانه‌های واهی برای بزرگان پرونده‌سازی می‌کنند؛ اطلاعات باید کارش فقط اطلاع‌رسانی باشد نه دخالت در همهٔ شؤون کشور. اطلاعات یک سازمان درستهٔ مخوف و پیچیده‌ای شده بود که هیچ نیرویی از خارج آن حتی مرحوم امام برآن نظارت نداشت و از داخل آن بی‌اطلاع بودند، و علاوه بر بودجهٔ بی‌حسابی که از بیت‌المال کشور در اختیار آنان گذاشته می‌شد دست به تجارت و

معاملات کلان می‌زدند، و در حقیقت اطلاعات دولت مستقلی شده بود که به هیچ مقامی پاسخگو نبود، و متأسفانه آن هم به همین صورت عمل می‌کنند و مجلس برخلاف وظیفه‌ای که به عهده دارد- بر کار آن نظارت نمی‌کند.

در آن زمان هم قضیه سید مهدی بهانه بود و می‌خواستند به بهانه او نیروهای خوب را سرکوب کنند. آنها می‌گفتند می‌خواهیم سیصد نفر را بازداشت کنیم و من با همین نامه‌هایی که به امام و دیگران نوشتم یک مقدار آن را محدود کردند، من می‌دانستم که قضیه از چه قرار است، یک بار امام فرمودند: «شما افرادی را بفرستید در زندان با اینها ملاقات کنند»، من به آقای کروبی گفتم شما برو و با اینها ملاقات و صحبت کن که حق این افراد ضایع نشود ولی ایشان نرفت، البته آنها هم نمی‌گذاشتند که این قضایا روشن بشود، خود آقای ری شهری و دیگران پشت قضیه بودند. بالاخره این مسائل هست تا خداوند عالم یک روزی به این حسابها رسیدگی کند، بالاخره خداوند افرادی را که با آبروی مردم بازی می‌کنند حالا در این دنیا یا در آخرت رسوا می‌کند و از آنها انتقام می‌گیرد.

بهره‌برداری از قضیه سید مهدی هاشمی

س: از قضیه سید مهدی هاشمی و اتهام قتل مرحوم شمس آبادی بهره‌برداری زیادی علیه شما شده است و می‌شود، سؤالی که مطرح است این است که حضرت‌عالی از چه زمانی سید مهدی هاشمی را می‌شناختید و چگونه به وی اعتماد کردید؟ چرا در مراحل مختلف از وی دفاع می‌کردید و به طور کلی اصل قضیه چه بوده و چرا این مسأله این قدر بزرگ شد و به عنوان محور تبلیغات علیه شما و دیگر منسوبین به شما مطرح گردید؟ اگر امکان دارد توضیح بیشتری در این زمینه بفرمایید.

ج: آقای سید مهدی هاشمی برادر آقای سید هادی هاشمی است که داماد من می‌باشد و اینها فرزندان مرحوم حجه‌الاسلام آسید محمد هاشمی قهره‌یجانی بودند. آن موقع که من در سنین نوجوانی در اصفهان در مدرسهٔ جدّه بزرگ بودم حجره‌ام نزدیک حجره‌ایشان بود، و ایشان مرد فاضل و موجهی بودند، من به ایشان احترام

می‌گذاشتم و ایشان هم به من لطف و عنایت داشتند، من معمولاً اشکالهای درسهايم را از ایشان می‌پرسیدم، حق استادی به گردن من دارند، من خیلی از ایشان استفاده علمی می‌کردم، من از آن زمان با ایشان آشنایی و رفت‌وآمد داشتم، بعدها برای فرزند ایشان آقای سیدهادی از دختر من خواستگاری کردند و فرزند ایشان داماد من شد. سیدمهدي هم برادر کوچکتر آقا‌هادی بود، او بسیار جوان زرنگ و خوش استعدادی بود، خوب سخنرانی می‌کرد، خوب مقاله می‌نوشت. این دو برادر از مقلدین مرحوم امام بودند و پس از سال ۴۲ و شروع نهضت روحانیت بسیار فعال وارد قضایای انقلاب شدند، گاهی اعلامیه‌هایی که در آن روزها به امضای «حوزه علمیه» یا «روحانیون مبارز» پخش می‌شد به قلم سیدمهدي بود. سیدمهدي با اینکه وضع مالی و اقتصادیش هم خوب نبود گاهی شهریه‌اش را می‌گرفت و با آن اعلامیه‌های مرحوم امام و دیگران را تایپ و تکثیر می‌کرد و به عناوین مختلف آن را به دست مردم می‌رساند. انصافاً برای پیشبرد انقلاب خیلی فعالیت می‌کرد، کتابهای انقلابیون دنیا را می‌خواند، در محل خودشان قهدریجان فعالیت می‌کرد و روی مردم منطقه تأثیر داشت. گاهی مثلاً مرحوم آیت‌الله بهبهانی در اصفهان می‌خواست اعلامیه بدهد ایشان متن آن را می‌نوشت، یک بار هم در ارتباط با همین مسائل انقلاب بازداشت شد و بعد از مدتی آزاد شد. تا اینکه قضیه مرحوم آقای شمس‌آبادی پیش آمد، من در زندان بودم که شنیدم مرحوم شمس‌آبادی به قتل رسیده است، واقع مطلب این است که مرحوم شمس‌آبادی در ماجراهی کتاب شهید‌جاوید سردمدار قضیه شده بود و اصل قضیه بزرگ کردن ماجراهی کتاب شهید‌جاوید هم توسط ساواک برنامه‌ریزی شده بود، الان مدارک آن به دست آمده که ساواک در تلاش بود با بزرگ کردن این قضیه به حرکت امام و نیروهای انقلاب ضربه بزند و از پیوستن روحانیت به این جریان جلوگیری کند. ساواک می‌خواست به این بهانه من و آقای ربانی‌شیرازی و آقای مشکینی و آقای صالحی و ده دوازده نفری را که مرجعیت امام را امضا کرده بودیم بکوبد. ساواک از حرکت مجموعه روحانیت به دنبال امام خیلی وحشت داشت به همین جهت کتاب شهید‌جاوید را بهانه قرار داده بود؛ در کتابی هم که آقای ایزدی نوشتۀ [فقیه عالیقدر] قسمتی از مدارک و اسناد ساواک در این رابطه آمده است. ساواک هم در قم و هم در اصفهان و هم در دیگر حوزه‌های علمیه علماء را تحریک می‌کرد. مرحوم

آقای شمس آبادی بعد از تبعید ما و دیگر فضلای حوزه‌های علمیه گفته بود: «اینها با امام حسین درافتادند، امام حسین اینها را لتوپارشان [پراکنده‌شان] کرد!». در همان زمان مرحوم امام هم در یکی از صحبت‌هایشان در نجف-گویا در همین درس‌های حکومت اسلامیشان بود. گفته بودند که این آخوند‌هایی که مخالف نهضت هستند و با دربار همکاری می‌کنند عمامه‌شان را بردارید، اینها را باید رسوا کرد و از این قبیل تعبیرات^(۱). بعد این گونه تعبیرهای مرحوم امام باعث شد افرادی که تن و تیز بودند و روحیه انقلابی داشتند یک مقدار مسائل را چربتر بکنند و به عنوان یک همکار رژیم به این گونه روحانیون نگاه کنند.

۱- حضرت امام خمینی(ره) در کتاب حکومت اسلامی، در این زمینه می‌فرماید:
 «بلغینی که در حوزه‌های روحانیت درست کرده‌اند و عممالی که در دانشگاهها و مؤسسات تبلیغات دولتی یا بنگاه‌های انتشاراتی داشتند... همه دست به دست هم داده در تحریف حقایق اسلام کار کردد به طوری که بسیاری از مردم و افراد تحصیل کرده نسبت به اسلام گمراه و دچار اشتباہ شده‌اند. اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالتند، دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند، مکتب مبارزان و مردم ضداستعمار است؛ اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه بوجود آمده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند، آزادیخواه باشند...». (صفحات ۷ و ۸)

«آخوند‌هایی که اصلاً به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان‌بینی اسلام نیستند و عمدۀ وقتیان را صرف کاری می‌کنند که آنها می‌گویند و سایر کتابهای [فصلوں] اسلام را فراموش کرده‌اند باید مورد چنین اشکالاتی و حملاتی قرار بگیرند. آنها هم تقصیر دارند. مگر خارجیها تنها مقصرونند؟ بیت‌بیگانگان برای مطامع سیاسی و اقتصادی که دارند از چند سال پیش اساس را تهییه کرده‌اند و به واسطه اهمالی که در حوزه‌های روحانیت شده موفق گشته‌اند، کسانی در بین ما روحانیون بوده‌اند که ندانسته به مقاصد آنها کمک کرده‌اند تا وضع چنین شده است». (صفحة ۱۱)

«اینها نقشه‌هایی است که دامنه‌اش حتی به حوزه‌های دینی و علمی رسیده است به طوری که اگر کسی بخواهد راجع به حکومت اسلام و وضع حکومت اسلام صحبتی بکند باید با تدقیه صحبت کند و با مخالفت استعمار زدگان [در حوزه‌های علمیه] روبرو شود». (صفحة ۱۸)

«شما که فعلاً قدرت ندارید جلوی بدعهای حکام را بگیرید و این مقاصد را دفع کنید اقلًا ساكت ننشینید... داد و فریاد کنید، اعتراض کنید، انظام نکنید. انظام [تن به ظلم دادن] بدتر از ظلم است، اعتراض کنید، انکار کنید، تکذیب کنید، فریاد بزنید... این مطالب باید گفته شود تا مردم متوجه باشند و نسل آینده سکوت این جماعت را حجت قرار ندهد و نگوید لابد اعمال و رویه ستمکاران مطابق شرع بوده است». (صفحة ۱۵۸)

«ما باید جلوی این غارتگریها و حرام خواریها را بگیریم. همه مردم موظف به این کار هستند ولی علمای دینی وظیفه‌شان سنگین‌تر و مهمتر است». (صفحة ۱۶۰)

هنگام قتل مرحوم آقای شمس آبادی من در زندان اوین بودم و آنچه را من در زندان شنیدم این بود که آقای شمس آبادی تبلیغات زیادی علیه مرحوم امام و شهید جاوید و... انجام می‌دهد و ایادی سواک هم به آن دامن می‌زنند و این کار در نجف آباد و قهدریجان زیاد انجام می‌شد؛ قهدریجان از نظر جمعیت مانند یک شهر است و دارای دو محله می‌باشد و بین دو محله از قدیم رقابت‌هایی وجود داشته، محله آسیدهادی و

«آیا علمای اسلام نباید این مطالب را بگویند... چرا از این غارتگریها هیچ سخنی نمی‌گویند». (صفحه ۱۶۱)

«عمله و جوب امر به معروف و نهی از منکر برای این امور است. ما امر به معروف و نهی از منکر را در دایره کوچکی قرار داده و به مواردی که ضرر شد افرادی است که مرتکب می‌شوند یا ترک می‌کنند محصور ساخته‌ایم». (صفحه ۱۶۳)

«شما نسل جوان حوزه‌های روحانیت باید زنده باشید و امر خدا را زنده نگه دارید». (صفحه ۱۷۶)

«معرفی و ارائه اسلام مستلزم این است که حوزه‌های روحانیت اصلاح شود... افکار جماعت مقدس‌نما که مردم را از داخل حوزه‌های روحانیت از اسلام و اصلاحات اجتماعی بازمی‌دارند اصلاح شود، آخوندگان درباری که دین را به دنیا می‌فروشنند از این لباس خارج و از حوزه‌ها طرد و اخراج شوند». (صفحات ۱۸۷ و ۱۸۸)

«این گونه افکار ابلهانه که در ذهن بعضی وجود دارد به استعمارگران و دولتهای جائز کمک می‌کند که وضع کشورهای اسلامی را به همین صورت نگه دارند و از نهضت اسلامی جلوگیری کنند. اینها افکار جماعتی است که به مقدسین معروفنده و در حقیقت مقدس‌نما هستند به مقدس. باید افکار آنها را اصلاح کنیم و تکلیف خود را با آنها معلوم سازیم چون اینها مانع اصلاحات و نهضت ما هستند و دست ما را بسته‌اند. روزی مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای حجت، مرحوم آقای صدر، مرحوم آقای خوانساری رفوان‌الله علیهم برای مذکوره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند به آنان عرض کردم که شما قبل از هر کار تکلیف این مقدس‌نماها را روشن کنید. با وجود آنها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر هم محکم دستهای شما را گرفته باشد». (صفحات ۱۹۶ و ۱۹۷)

«این جماعت را ابتدا باید نصیحت و بیدار کرد... هرگاه بعد از تذکر و ارشاد و نصیحتهای مکرر بیدار نشده و به انجام وظیفه برنخواستند معلوم می‌شود قصور شان از غفلت نیست بلکه درد دیگری دارند، آن وقت حسابشان طور دیگری است». (صفحات ۱۹۸ و ۱۹۹)

«فقهای اسلام باید در موردی که برای دیگران تقدیم است تقدیم نکنند». (صفحه ۲۰۰)

«در روایت است که از این اشخاص بدین بترسید، اینها دین شما را از بین می‌برند، اینها را باید رسوا کرد تا اگر آبرو دارند در بین مردم رسوا شوند، ساقط شوند... باید جوانهای ما عمماً اینها را بپردازند، عمماً این آخوندهایی که به نام فقهای اسلام، به اسم علمای اسلام این طور مفسده در جامعه مسلمین ایجاد می‌کنند باید برداشته شود. من نمی‌دانم جوانهای ما در ایران مرده‌اند؟ کجا هستند؟ ما که بودیم این طور نبود؟ چرا عمامه‌های اینها را برنمی‌دارند؟ من نمی‌گویم بکشد، اینها قابل کشتن نیستند لکن عمامه از سرshan بردارند، مردم موظف هستند، جوانهای غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها، جل جلاله گوهای، معتمد در جوامع ظاهر شوند و با عمامه در بین مردم بیایند، لازم نیست آنها را خیلی کتک بزنند لیکن عمامه‌هایشان را بردارند». (صفحه ۲۰۲)

آسیدمهدی نوعاً طرفدار انقلاب و مرحوم امام بودند و محله دیگر نوعاً مقلدین آیت الله خوئی بودند، در آن محله معمولاً مرحوم شمس آبادی را دعوت می کردند و ایشان راجع به کتاب شهید جاوید و مؤلف آن و تقریظ نویسنده‌گان که یاران مرحوم امام بودند تبلیغات سوء می کرد و مبلغینی رانیز در این زمینه به آنجا می فرستاد و طبعاً یک جو متشنج ایجاد شده بود و بچه‌های انقلابی تنده خواسته بودند او را گوشمال دهند و بترسانند ولی بر خلاف میلشان به قتل رسیده بود؛ و متأسفانه این قبیل تندرویها الان هم به وسیله گروههای فشار غیر مسؤول در مناطق مختلف انجام می شود و برخی از بزرگان نیز محرک و پشتیبان آنان می باشند و بسا جنبه مالی آنان را نیز تأمین می کنند، در صورتی که همه اینها برخلاف عقل و شرع و مخل به امنیت عمومی است؛ و چنین نیست که تندرویها و مزاحمتها نسبت به اشخاص اگر در قهره‌ی جان باشد خلاف است ولی اگر در مناطق دیگر باشد مجاز بلکه لازم و مرضی امام باشد. ترور و خشونت و تندروی در هر حال و از هر کس باشد محکوم است و در همه جا قانون باید رعایت شود.

وبالآخره من شخصاً با آقای شمس آبادی رفیق بودم و پیشتر من ایشان را به آیت الله بروجردی معرفی کردم، ایشان در نجف که بودند از اطرافیان مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بودند، بعد از فوت ایشان آمدند ایران، در آن موقع مرجعیت در دست آیت الله بروجردی بود، یک روز من رفتم منزل آیت الله بروجردی دیدم یک سید بزرگوار آنجا نشسته است، به من گفتند: «ما در نجف که بودیم افراد را خدمت آیت الله سید ابوالحسن می بردیم و مشکلات آنها را حل می کردیم، حالاً دو ساعت است که اینجا نشسته ایم و کسی به ما اعتمنا نمی کند»، گفتم: «حضرت تعالی؟» گفتند: «ابوالحسن شمس آبادی اصفهانی»، من فوراً کسی را فرستادم خدمت آیت الله بروجردی که اجازه دهنده ایشان خدمت آیت الله بروجردی بروند، ایشان خودشان به بیرونی تشریف آوردند، آیت الله بروجردی ایشان را شناختند، با پدر ایشان در اصفهان آشنا بوده‌اند، خلاصه آیت الله بروجردی ایشان را خیلی تحويل گرفتند، بعد که بیرون آمدیم ایشان خیلی از من تشکر کردند، بعد با هم رفیق شدیم، ایشان گاهی به منزل من می آمد گاهی من منزل ایشان می رفتم، اما این مسئله کتاب شهید جاوید که پیش آمد وسیله‌ای شد که ایشان را تحریک کردند و ایشان منبرهای خیلی تندوتیزی

می‌رفتند، کار به جایی رسید که یک روز من در بازار اصفهان با ایشان از باب اتفاق برخورد کردم، گفتم آقا سلام علیکم، ایشان همان طور که سرشنan پایین بود جواب سلام دادند، گفتم حالتان خوب است، چیزی نگفتند! و این نشان می‌داد که این قدر پیش ایشان علیه ما گفته بودند که ایشان حاضر به احوالپرسی با من نبود، من آن روز ناراحت شدم که با آن همه رفاقت خوب بود حداقل از من می‌پرسیدند که این قضیه کتاب شهید جاوید و تقریظ نوشتن شما چیست؟ اتفاقاً در همان ایام هم آقای برهانی یک مسجد در اقوس فریدن ساخته بود و مقداری از پولش را هم من داده بودم، چون بهاییها در آن منطقه نفوذ کرده بودند و لازم بود که یک مسجد در آن منطقه ساخته شود، بعد برای افتتاح آن یک عده از علمای اصفهان را دعوت کرده بود از جمله آقای شمس‌آبادی را، به من هم اصرار کرد شما هم در آن شرکت کنید، من و مرحوم پورنمازی و مرحوم آیت‌الله ایزدی در آنجا شرکت کردیم؛ خوب در آن منطقه هم مرا بیشتر می‌شناختند و هم برای ساخت مسجد من کمک کرده بودم، به هنگام ظهر انتظار داشتند که من نماز را بخوانم ولی من با اصرار آقای شمس‌آبادی را فرستادم در محراب و پشت سرمش نماز خواندم و این خیلی باعث تعجب علمای شده بود که مثلاً من ایشار کرده‌ام و ایشان را بر خودم مقدم داشته‌ام، این بود برخورد من با ایشان؛ خلاصه این اواخر ایشان خیلی تند شده بود، ایشان را در قهدریجان و جاهای دیگر دعوت می‌کردند و علیه ما شهید جاوید و مرحوم امام(ره) سخنرانیهای تندی می‌کرد و همه اینها به تحریک ساواک بود؛ این مسائل بعضی بچه‌های تند را تحریک کرده بود که ایشان را بخواهند تهدید کنند و آن مسئله اتفاق افتاده بود، البته این کار درستی نبود، ولی بالاخره این اتفاق افتاده بود، بعد سید محمدی را با بعضی افراد دیگر بازداشت کرده بودند؛ حالا بعضی افراد می‌گویند که آن مدتی که در زندان بوده به ساواک قول همکاری داده بوده ولی من بعيد می‌دانم که ساواکی شده باشد، نظری این قول همکاریهایی که آقایان می‌گویند به ساواک داده من می‌دانم بسیاری از این شخصیتهایی که الان سرکار هستند و مطربند در دوران زندان و زیر بازجویی داشته‌اند، این اعلان وفاداری به اعلیحضرت و بیزاری از فلان کس از چیزهایی بود که خیلی افراد داشته‌اند و من الان نمی‌خواهم اسم بیاورم و پرده‌دری کنم، او هم لابد مثل دیگران به خیال خودش می‌خواسته کلاه سر ساواکیها بگذارد و به اسم همکاری

با آنها کارهایش را پیش ببرد.

بعد از انقلاب هم هیچ موردي نبوده که من سفارش کرده باشم به سید مهدی کاري واگذار کنند و هیچ گاه نيز عضو دفتر من نبود، بعد از انقلاب سید مهدی به سپاه رفت و پست بالايی هم داشت [عضو شورای مرکزي سپاه]، چند وقت بعد يك بار آقاي خامنه اي به عنوان يكى از خدمات خود نزد من و آقاي هاشمي گفت: «من سيد مهدى را معرفى کردم که در سپاه باشد». اين مطلب را هم که مى گويند امام از همان اوّل مخالف سيد مهدى بودند ثابت نیست؛ هیچ وقت مرحوم امام يك کلمه اي راجع به سيد مهدى با من صحبت نکردند، سيد مهدى پس از پیروزی انقلاب حدود پنج سال در شورای فرماندهی سپاه بود و کراراً با امام و سایر مسئولین بالا ملاقات مى کرد و از کارهای سپاه و نهضتها به آنان گزارش مى داد ولی اين مسائل مطرح نبود، چطور شد که اين اوّخر عمر مرحوم امام اين مسائل مطرح شد؟!

يک وقت اين اوّخر بود که آقاي هاشمي رفسنجاني در يك جلسه اي در منزل ما مطرح کردنده که روی سيد مهدى هاشمي حساسيت هست خوب است ايشان را بفرستيم در خارج از کشور در يك سفارتخانه اي باشد و در ايران نباشد، من با تعجب به ايشان گفتم آخر اين چه مطلبی است! به زور که نمى شود فردی را به جايی فرستاد. من فکر مى کنم ريسه قضيه هم اين بود که برخى افراد برای بعد از امام نقشه مى کشيدند و گمان مى کردنده در بيت من سيد مهدى و سيد هادى کارگردان اصلی قضایا مى باشند و با وجود اينها ديگران نمى توانند به من خط بدھند، آنان مى خواستند همان وضعیتی را که زمان امام در بيت امام داشتند در بيت من هم داشته باشند و اينها را مزاحم کار خودشان مى ديدند؛ اين بود که اين مسائل را عالم کردن در صورتی که سيد مهدى اصلاً جزو دفتر من نبود. در آن نامه نه صفحه اي هم من اين مطلب را به مرحوم امام نوشتم که اگر سيد مهدى را پيش من تكه تكه هم بكنند من اختيار بitem را دست كسى نمى دهم. اينها خودشان با سيد مهدى قبل اکار مى کردنده و اصلاً اين مسائل مطرح نبود، وزارت اطلاعات، آقاي فلاحيان و ديگران در فعالitehای خارج از کشور با افراد سيد مهدى فعالیت داشتند، خانه و امکانات در اختيار اينها مى گذاشتند، به اينها برای فعالitehای خارج از کشور حکم مأموریت مى دادند، آقاي حسنی از رفقاء سيد مهدى که بعداً او را بازداشت کردنده و بازداشتها و

سروصداتها از خانه ایشان شروع شد از افراد مورد اعتماد وزارت اطلاعات بود. در آن جلسه‌ای که آقای فلاحیان و آقای ری شهری در منزل من با من داشتند من به آقای فلاحیان گفتم مگر همین آقای حسنی مورد اعتماد شما نبود، مگر با او فعالیت نمی‌کردید، مگر عمدۀ این امکانات را شما در اختیارشان نگذاشته‌اید؟ گفتند چرا، گفتم پس چطور شد که حالا این خانه شد خانه‌تیمی و این امکانات خلاف مقررات شد. به نظر من اینها می‌خواستند مرا خلع سلاح کنند و همه امکانات و نیروهایی که به یک شکل به من مربوط می‌شد زیر سؤال ببرند تا بعد بتوانند برنامه‌های بعدی خود را به راحتی اجرا کنند، البته من نمی‌خواهم بگوییم سید مهدی یک آدم قدیسی بود ولی مسئله اینها هم مسئله سید مهدی نبود. این اختلاف نظر همیشه بین نیروهای مختلف بوده همان‌گونه که الان هم بین جناحهای مختلف این اختلاف نظرها هست ولی دلیل نمی‌شود که هم‌دیگر را قلع و قمع کنند، و من باور نمی‌کرم در جمهوری اسلامی این قبیل حق‌کشیها انجام شود.

البته افشاری قضیه مکفارلین هم در مجله الشراع لبنان که به وسیله سید مهدی انجام شد در تشدید این قضایا نقش داشت. آقایان برای خرید اسلحه روابط مخفیانه‌ای با آمریکایی‌ها برقرار کرده بودند و مکفارلین مشاور رئیس جمهور آمریکا و همراهان او به طور مخفیانه به ایران آمده بودند و مذاکراتی صورت گرفته بود که با نامه‌های آقای منوچهر قربانی فر (پیوستهای شماره ۱۳۰ و ۱۳۱) این مسائل برای ما کشف شد؛ آقای قربانی فر فتوکپی نامه‌های خود به آقای کنگرلورا به وسیله آقای امید برای من فرستاده بود و طبعاً جریان مکفارلین در بیت ما مطرح شد و موجب تعجب هم شد، تا اینکه یک روز آقای هاشمی رفسنجانی به قم آمد، به او گفتم چرا جریان مکفارلین را به من نگفته‌ید؟ آیا من نامحرم بودم؟! یکدفعه ناراحت شد و گفت شما از کجا مطلع شدید؟ گفتم جن‌ها خبر دادند! گفت بنا داشتیم بعداً به شما بگوییم! بعداً حاج احمد آقا خمینی هم از من پرسید شما جریان مکفارلین را از کجا مطلع شدید؟ به او هم گفتم از راه جن‌ها! البته من قربانی فر را اصلاً ندیده‌ام و نامه‌های قربانی فر را ظاهراً سید مهدی توسط یکی از دوستانش به الشراع رسانده بود، و آقایان با علم کردن این مسائل می‌خواستند به طرفهای آمریکایی خود بفهمانند که ما با طرفداران صدور انقلاب -به قول آمریکایی‌ها تروریسم- و با مخالفان این مذاکرات و افشاکنندگان آن

برخورد کرده ایم؛ در همان زمان بسیاری از تلکسها یی که روی تلکس منزل ما می آمد از این امور حکایت می کرد.

(پیوستهای شماره ۱۳۲ الی ۱۳۵)

آقای قربانی فر با مرحوم امید نجف‌آبادی از پیش از انقلاب مربوط بود، مرحوم امید می گفت من قبل از انقلاب می خواستم تحریر الوسیله و حکومت اسلامی امام را چاپ کنم و پول نداشتیم دویست هزار تومان به پول آن وقت همین آقای قربانی فر به من داد که برای این کار خرج کردم، آقای امید هم بسا در همین ارتباط اعدام شد؛ والعلم عند الله.

نامه مرحوم امام و بازداشت سید مهدی هاشمی

بالاخره مرحوم امام نامه‌ای در رابطه با سید مهدی به من نوشتند و من هم یک نامه نه صفحه‌ای در جواب ایشان نوشتیم (پیوستهای شماره ۱۴۲ و ۱۴۳)، پس از چند روز آقای احمد حسنی نماینده سید مهدی را در تهران در خانه‌ای به قول آقایان خانهٔ تیمی بازداشت کردند و بعد سید مهدی را احضار کردند، او به عنوان مشورت آمد نزد من و من گفتم برو و حقایق را بگو که او هم رفت. سپس دستگیریها در سطح وسیع شروع شد و بیت من و نزدیکان و علاقه‌مندان به من مورد هجمه قرار گرفتند و حتی گفته شد بناست سیصد نفر بازداشت شوند. پس از بازداشت سید مهدی و گذشتگاهی وسیعی که نسبت به آقایان طلاب و دوستان صورت گرفت خانواده‌های آنان معترضانه و متوقعانه به خانه من هجوم آوردند، و من برای خلاصی از این مخصوصه موقتاً ملاقاتهای خود را به طور کلی قطع کردم. البته درس خود را تعطیل نکردم. ولی آقایان تعطیلی ملاقاتهای را نیز حمل بر اعتراض و مخالفت با امام و نظر ایشان کردند و گفتند آنچه خواستند، و حتی گفتن درس خود را به عنوان اعتراض به امام تعطیل کرده است! در صورتی که فقط تعطیل ملاقاتهای بود و آن هم برای فرار از توقعات خانواده‌های بازداشت شدگان.

س: حضرت امام در آن نامه‌ای که به آقای ری شهری وزیر اطلاعات وقت نوشتند فرمودند این کار دامان بزرگانی را از اتهامات پاک می‌کند، آیا افرادی که این پرونده را دنبال می‌کردند همان هدف امام را دنبال می‌کردند یا اینکه با دستگیری افراد مختلف و گسترش قضیه به دنبال همان هدفی می‌گشتند که حضرتعالی به آن اشاره فرمودید؟

ج: آقایان هدف امام را دنبال نمی‌کردند آنها هدف خودشان را دنبال می‌کردند، آنها هدف امام را نمی‌خواستند دنبال کنند، من این موضوع را به امام هم نوشتم که آنچه شما می‌خواستید انجام نشد و اینها به دنبال چیزهای دیگری هستند. همه نامه‌ها و تذکرات من در این زمینه به مرحوم امام موجود است.

(پیوستهای شماره ۱۴۴ الی ۱۴۷)

س: نکته دیگری که شاید در تشدید این قضایا نقش داشته این بوده که چندی قبل از این جریانات آقای سید عبدالرسول حجازی -برادر سید عبدالرضا که اعدام شد- در سپاه اصفهان و خمینی شهر به اتهام مواد مخدر و فساد بازداشت می‌شود و در بازجوییهای خود علیه آقای سید احمد خمینی اعترافهایی داشته که این اوراق از کیف آقای میرزا کی ره نماینده قهردان در مجلس بوده توسط وزارت اطلاعات به سرقت می‌رود و بعداً در بازجوییهای وی این مسائل مورد پرسش واقع می‌شده است، بهنظر شما آیا مرحوم حاج سید احمد خمینی وحشت داشته که این اوراق توسط سید مهدی منتشر بشود؟

ج: من این قضیه آقای سید عبدالرسول حجازی را خیلی اطلاع ندارم، ولی آقای سید عبدالرضا حجازی با مرحوم حاج سید احمد آقا خیلی رفیق و به اصطلاح هم‌پیاله بودند و با ماشین سید عبدالرضا به تفریح می‌رفتند، قبل از انقلاب هم که آقای سید احمد خمینی را از مرز گرفته بودند و به زندان قزل قلعه آورده در آنجا آقای سید عبدالرضا حجازی هر روز برای او ناهار بیاورد، خوب این خیلی مهم بود که کسی از خارج زندان هر روز برای یک زندانی ناهار بیاورد. بعد از انقلاب هم اینها روابطشان محفوظ بود. بعد یکدفعه دیدیم سید عبدالرضا را گرفتند و بعد از چند روز اعدامش کردند و سید احمد هم برای او کاری نکرد! این یک مسئله سؤال برانگیزی

بود. البته من از جزئیات این جریانات خبر ندارم و نمی‌خواسته ام وارد این مسائل بشوم.

س: حضرت‌عالی در یکی از نامه‌های خود خطاب به آقای ری‌شهری نوشت‌هاید:
«بر حسب اطلاع از بعضی منابع موثق مسائل مهمتری پیش این صحنه وجود دارد و محتمل است جناب‌عالی وجه المصالحه شده باشید» (پیوست شماره ۱۴۸)، به نظر حضرت‌عالی آن مسائل پیش پرده چه چیز‌هایی بوده است؟

ج: همین مطالبی که عرض کردم، هدف اصلی من بودم نه سید‌مهدي، شاید هدف اصلی تثبیت موقعیت آینده احمد‌آقا بود، هدف اصلی تعقیب کنندگان داستان سید‌مهدي لوث کردن دامن بزرگان بود نه پاک کردن دامن بزرگان، هدف اصلی «ولایت بر فقیه» بود نه «ولایت فقیه».

یکی از کارهایی که آقایان کردند این بود که گفتند امام فرموده: «فلانی اگر می‌خواهد یک نفر را بفرستد برود در جریان پرونده باشد که به این افرادی که بازداشت شده‌اند ظلمی صورت نگیرد»، من به آقای کروبی گفتم شما از طرف من بروید در جریان مسائل باشید، ولی آقای کروبی نرفت، شاید احمد‌آقا اجازه نداده بود در این مسأله وارد شود.

مصاحبه سید‌مهدي و چگونگی اقاریر و اعترافات

س: همان گونه که مستحضر هستید مدتی پس از بازداشت سید‌مهدي، مصاحبه‌ای جنجالی از اوی گرفتند و همراه با تبلیغات وسیع از طریق صدا و سیما پخش کردند، و آن گونه که معلوم شد هدف اصلی آن مصاحبه تضعیف بیت و دفتر و مدارس و بلکه زیر سؤال بردن شخص حضرت‌عالی بوده است؛ به نظر شما سید‌مهدي چگونه و در چه شرایطی حاضر شد آن مطالب خلاف واقع را بیان کند؟ و اساساً به نظر حضرت‌عالی اقاریر و اعترافات یک‌نفر زندانی در زندان و زیر بازجویی تا چه اندازه می‌تواند سندیت داشته باشد؟

ج: هر کس پایش به زندان و شکنجه کشیده شده باشد می‌داند که در بازجوییها چه خبر است و بازجوها با چه شیوه‌ها و فشارهای روحی و روانی تلاش می‌کنند متهم را به اقرار و اعتراف بکشانند. به نظر من و نظر همهٔ فقهای اسلام و مطابق اخبار واردۀ از اهل‌بیت عصمت (علیهم السلام) اقرار و اعتراف یک نفر زندانی آن هم در آن جو و شرایط که همه می‌دانیم، اقرار و اعتراف شرعی نیست و ارزش حقوقی ندارد؛ البته اگر یک متهم در جوی آزاد و در دادگاه صالح اقرار و اعتراف کند در این صورت مسموع است.

یک وقت آقای علی اصغر کیمیایی مسئول مدرسهٔ بعثت که جزو همین افراد بازداشت شده در سال ۶۵ بود گفت: «دو نفر از طلاب مدرسهٔ بعثت را بازداشت کرده و به زندان آوردند و آن قدر روی آنها فشار آوردند که مجبور شدند مصاحبه کنند و متنی را که بازجوها تنظیم کرده بودند و به‌طور کلی کذب و افترا بود بخوانند و اظهار ندامت کنند و از امام طلب عفو کنند». آقای کیمیایی از قول آقای رحیمی حاجی‌آبادی-داماد آقای شیخ نصر الله صالحی- که او هم مدتی بازداشت بود نقل می‌کرد که در سلوول با این دو نفر طلبه هم‌سلول بوده و می‌دیده آنها خیلی گریه و زاری می‌کنند و از خدا طلب عفو می‌کنند، می‌پرسد مگر شما چه کرده‌اید که این قدر ناراحتید؟ می‌گویند: «ما را مجبور کردند که علیه مسئولین مدارس (آقای کیمیایی و آقای صلواتی) مصاحبه کنیم، آنها یک نوشته‌ای را که خودشان تنظیم کرده بودند جلوی ما گذاشتند و گفتند باید همین‌ها را جواب بدھید و از ما بر دروغها اقرار و مصاحبه گرفتند، حالا نمی‌دانیم آیا توبهٔ ما قبول می‌شود یا خیر؟!» آقای کیمیایی می‌گفت من این دو نفر را بعداً در بیرون از زندان دیدم و ماجرا را پرسیدم، آنها ضمن معذرت خواهی ماجرا را همان‌طور که آقای رحیمی تعریف کرده بود نقل کردند.

باز همین آقای کیمیایی نقل می‌کرد که در سال ۱۳۶۶ که برای بررسی پرونده‌ام چند روزی در زندان اوین بودم، در جلسه‌ای که با حضور آقایان رازینی حاکم‌شرع دادگاه و فلاحیان دادستان دادگاه ویژه و سید‌مهدی هاشمی برگزار شد، من دو مورد از مواردی را که سید‌مهدی دربارهٔ مدارس گفته بود مطرح کرده و از او توضیح خواستم که چرا چنین مطلب خلاف واقعی را گفته‌ای؟! سید‌مهدی با تعجب از من سؤال کرد: «مگر این قسمت از مصاحبه من پخش شد؟» به او گفتم آری؛ گفت:

«عجب! قرار نبود این قسمت از مصاحبه پخش شود. برادران اطلاعات به من گفتند اینها را بگو، ما پخش نمی کنیم!».

همچنین آقای حسن ساطع-مسئول اطلاعات سپاه اصفهان و از افرادی که در ارتباط با پرونده سیدمهدی هاشمی بازداشت شده بود- وقتی از زندان آزاد شد برای من نقل کرد که این اوخر من دو سه روز با سیدمهدی در یک سلوول بودم، من به او گفتم آخر این حرفهای بی اساس چیست که شما در مصاحبه خود گفته ای؟ گفت: «امان از فریب! ری شهری آمد به من گفت مگر تو امام را قبول نداری، گفتم چرا، گفت من از طرف امام برایت پیغام آورده ام که شما این حرفها را بزنید مصلحت نظام این است و بعد ما شما را آزاد می کنیم، و بنا شد ما دو تا مصاحبه داشته باشیم یکی مخصوص که فقط برای امام و آقای منتظری بگذارند و دیگری برای مردم که آن را پخش بکنند. بعد آن مصاحبه ای که از من گرفتند برای پخش کردن پخش نکردند و آن که فقط بنا بوده امام و آقای منتظری ببینند و بنا بوده در آن چیزهایی که آنها می خواسته اند گفته شود آن را با تقطیع و سانسور پخش کرند». آنها یکی که با سیدمهدی آشنایی داشتند می دانند که او علاقه شدیدی به مرحوم امام داشت و ظاهراً آقای ری شهری با سوءاستفاده از این رابطه عاطفی و با فشارهای روحی و روانی او را فریب داده است.

علاوه بر این آقای محمود صلواتی مسئول مدرسه رسول اکرم ﷺ و امام محمد باقر علیه السلام در ارتباط با مدارس بازداشت شد نقل می کرد: «دو روز پیش از اعدام سیدمهدی هاشمی در جلسه دادگاه صوری که برای ما گرفته بودند آقای فلاحیان به عنوان دادستان و آقای رازینی به عنوان حاکم شرع شرکت داشتند و سیدمهدی را هم در آن جلسه آوردند، من به سیدمهدی گفتم تو آخر چکاره مدارس بودی که در مصاحبه ات گفتی ما به مدارس آیت الله منتظری می خواستیم خط بدھیم، مدارس چندسال پیش از آمدن تو به قم تأسیس شده بود، تو آیا یک استاد بودی، یک برنامه درسی یا یک کاری برای مدارس کرده ای، حتی طلبه ها قیافه تورانمی شناسند که خودت را همه کاره مدارس معرفی کرده ای؟! و او در جواب گفته بوده که مرا فریب دادند و مجبور کردند که این حرفها را بزنم قرار نبوده این مصاحبه ها پخش بشود». وبالاخره مصاحبه های سیدمهدی هاشمی-علاوه بر اینکه در شرایط سخت زندان و

فشار بوده و قهرآ اعتبار شرعی و قانونی ندارد. متنضم تهمتها و دروغهای شاخدار نیز می باشد و معلوم نیست در آن شرایط چه انگیزه های خیالی برای بافت آن همه دروغ داشته است و عجب آنکه واماندگان سیاسی این دروغهای شاخدار را تکیه گاه سیاستهای غلط خود قرار داده اند و قیامت و مجازاتهای اخروی را از یاد برده اند.

همچنین مصاحبه کامل او را اصلاً به من نشان ندادند و پس از پخش قسمتهایی از مصاحبه کذایی سیدمهدی که متنضم دروغهای شاخداری بود هوچیگری ها علیه من و بیت من شروع شد، و من پیش از مصاحبه سیدمهدی از ارتباط او با قتلهای قهدریجان هیچ اطلاعی نداشتیم، و در عین حال در نامه ای به مرحوم امام نوشتیم: «به جرائم و اتهامات سیدمهدی بدون اغماض مطابق موازین عدل اسلامی ولو بلغ مبلغ رسیدگی شود».

(پیوست شماره ۱۴۹)

ضمناً یکی دیگر از کارهای ناجوانمردانه ای که در آن هنگام انجام شد اینکه سپاه در وقت حج برای انتقال مواد انفجاری به عربستان از ساکهای حدود صدنفر از حجاج بدون اطلاع آنان سوءاستفاده کرد و پس از کشف آن به وسیلهٔ مأمورین عربستان و رفتن آبروی ایران، در همانجا زمزمه راه می اندازند که خوب است بگوییم این کار از طرف سیدمهدی هاشمی بوده است. یکی از افراد سپاه که از متصدیان این کار غلط بود آمد نزد من و گفت: «مسئول من در سپاه اصرار می کند که بگوییم از طرف سیدمهدی این کار انجام شده و در مجلس و هیأت دولت و محافل دیگر این تهمت را شایع کرددن». ملاحظه کنید بی تقوایی تا چه حد؟!

تبیید آقای سیدهادی هاشمی

س: در همان زمان مسئول دفتر حضرتعالی آقای سیدهادی هاشمی را بازداشت و مدتی به سمنان تبعید کردند، به نظر حضرتعالی این حرکت در راستای چه هدفی انجام پذیرفت؟

ج: پس از مصاحبه کذایی سیدمهدی هاشمی که ضمناً نام عده‌ای را برده بود و قسمتهایی از آن را در تلویزیون پخش نمودند، داماد من آقای سیدهادی هاشمی را نیز بازداشت کردند و پس از مدتی بازجویی از ایشان با گرفتن حکم از مرحوم امام او را به سمنان تبعید کردند و پس از گذشت چندین ماه از تبعید او از طرف دادگاه ویژه برای دادگاه به تهران احضار نمودند و وقتی او برای دیدار ما به قم آمد من او را از برگشت به سمنان منصرف کردم چون می‌دانستم او در مسائل مربوط به سیدمهدی دخالتی نداشته و بیگناه است؛ تا اینکه شبی آقایان فلاحیان و رازینی آمدند نزد من و گفتند بالاخره پرونده سیدهادی مفتوح است و ایشان باید بباید که پرونده اش را رسیدگی کنیم، گفتم بگذارید پرونده مفتوح باشد.

همان طور که گفتم ظاهراً در ذهن آقایان این بود که پس از امام کارها به من محول می‌گردد و باید دفتر و جریان فکری من در اختیار آقایان باشد و تا سیدهادی و سیدمهدی هستند این موفقیت برای آنها حاصل نمی‌شود، می‌خواستند این دونفر را به هر شکل شده کنار بزنند و بیت مرا هم مانند بیت امام در اختیار بگیرند، وقتی از در اختیار گرفتن بیت من و تأثیرگذاری در شخص من مأیوس شدند به فکر برکناری من افتادند و شروع کردند به جو سازی علیه من نزد امام؛ و شایعه قرار گرفتن بیت من در اختیار منافقین و باوراندن این موضوع به حضرت امام نیز دروغ شاخداری بود که برهمین اساس جعل شده بود، و گرنه همه می‌دانند که من از همان زمان که در زندان بودم با برخی افراد مربوط به مجاهدین خلق درگیر بودم و این آقای حاج احمدآقا بود که بسیاری از اوقات با آنها سروکار داشت و گاهی بعضی از آنان را به محضر امام نیز می‌رساند، البته شاید نظر او جذب آنان بوده است ولی بالاخره هیچ وقت بیت من در اختیار آنها نبود؛ آقایان این قدر منافقین منافقین گفتند که شنونده خیال کند منافقین در خانه من صفحه کشیده اند و متصدی کارهای بیت من می‌باشند. بالاخره در این جریانات به افراد مختلف خیلی ظلم شد و آن افرادی که این برنامه‌ها را راه انداختند باید پیش خداوند پاسخگوی آن باشند. همین آقای سیدهادی را در زمان شاه پس از شکنجه‌های زیاد به دوازده سال زندان محکوم کردند و مدت‌ها در زندان بود تا اینکه قبل از انقلاب آزاد شد و چقدر به انقلاب خدمت کرد ولی بالاخره مزد خود را گرفت. در این بحرانها روزی آقای حاج سید احمدآقا نزد من آمد و حدود سه ساعت نشست

و برای راضی کردن من و توجیه کارهای خودشان حرفهایی می‌زد که مورد قبول نبود و بالاخره گفت که خواسته‌های شما از امام و گله‌های شما چیست؟ من مطالبی را گفتم. گفت من فراموش می‌کنم لذا من گفته‌های خود را که به صورت یادداشت -ونه به صورت نامه- در همان جلسه نوشته بودم به او دادم (پیوست شماره ۱۵۰) ولی در رنجنامه یادداشت مذبور را به عنوان نامه‌بی‌امضا و بی‌تاریخ قلمداد کرده و روی آن معركه گرفته است.

س: حضرتعالی برای پیشگیری از اعدام سید مهدی در مورخه ۶۶/۷/۶ نامه‌ای به مرحوم امام خمینی نوشتید، آیا این نامه به دست ایشان رسید؟ چرا این نامه تأثیر نداشت؟

ج: آن وقت که سید مهدی را احضار کرده بودند ایشان آمد پیش من و قضیه را مطرح کرد، من روی حساب خوش‌بینی که به آقایان داشتم گفتم مسأله‌ای نیست شما بروید بالاخره اگر اتهامی هست بررسی می‌شود، ایشان تقریباً با دلگرمی به من رفت خودش را معرفی کرد، بعد مادرش و بستگانش از من انتظار داشتند که برای او کاری انجام دهم و مرتباً به من مراجعه می‌کردند، مادرش می‌گفت بچه من به دستور شما رفته و خود را معرفی کرده است و من بچه‌ام را از شما می‌خواهم. بعد که حکم اعدام سید مهدی صادر شد من نامه به امام نتوشتیم بلکه چند خط به عنوان یادداشت نوشتیم و به آقای سید سراج‌الدین موسوی دادم که به امام و دفتر امام منتقل کند؛ من در آن یادداشت نوشه بودم که بالاخره سید مهدی از علاقه‌مندان به شماست و خدماتی به انقلاب کرده است و خود او قاتل نیست و از کشتن او هم چیزی به دست نمی‌آید، اگر بشود مورد عفو قرار بگیرد.

(پیوست شماره ۱۵۱)

بالاخره هرچه بود اینها زحماتی برای انقلاب کشیده بودند، ولی متصدیان این کارها که حتی یک سرفه هم برای انقلاب نکرده بودند حالا سرنوشت مسائل به دستشان افتاده بود. یکی از رفقا می‌گفت پیش از انقلاب ما رفته بودیم ظاهرآ خرم‌آباد برای منبر، همین آقایی که الان در رأس این کارهاست هم برای تبلیغ به آنجا آمده بود

ما گاهی از امام چیزهایی نقل می‌کردیم این آقا به ما می‌گفت: «این قدر اینجا خمینی خمینی راه نیندازید ما اینجا آمده‌ایم کاسبی کنیم!»، خوب حالا اینها شده بودند انقلابی دو آتشه و طرفدار خط امام، و سیدمهدی شده بود ضدامام و ضدانقلاب و سواکی. من نمی‌دانم که آن وقت آن یادداشت به دست امام رسید یا نه ولی همین چند وقت پیش من دیدم در مجله الشراع^(۱) چیزی از قول آقای ری شهری چاپ شده بود به این مضمون: «پیش از حکم اعدام سیدمهدی، احمدآقا از دفتر امام به من زنگ زدند که نظر امام این است که سیدمهدی اعدام نشود و به یک جایی تبعید شود، من گفتم باید دستور به خط امام باشد، گفتند بفرستید بگیرید و من نفرستادم و سیدمهدی اعدام شد، بعد پیام را خودشان فرستادند ولی جوری و انمود شد که پیش از آنکه این پیام برسد او اعدام شده است». این اعتراف آقای ری شهری -اگر درست باشد- نشان می‌دهد که آن یادداشت به دست امام رسیده و مؤثر بوده است ولی آقایان به دنبال اجرای نظر خود بوده‌اند.

جريدة اعدام آقای امید نجف آبادی

خوب این اقرار و اعترافها که در زندان و با تهدید انجام می‌شود چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؟ مرحوم آقای امید رانیز در زندان متهم به اعمال منافی عفت کردن و اورا به این اتهام اعدام کردند، آیا آقای امید که سنی از او گذشته بود اهل این مسائل بود؟! نقل می‌کنند در همان ایام که این مصاحبه‌ها پخش می‌شد و این مسائل مطرح بود، مرحوم آیت‌الله آقای حاج میرزا هاشم آملی (رحمه‌الله‌علیه) پدر همین آقایان لاریجانیها به ملاقات مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی (رحمه‌الله‌علیه) رفته بودند، بعد خادم منزل برای آنها چای آورده بود، سینی چای را گذاشته بود و می‌خواسته برود مرحوم آیت‌الله نجفی به شوخی به ایشان گفته بودند نخیر تو هم بیا همین جا بنشین می‌ترسم اگر تو نباشی بعداً بگویند آقای نجفی با آقای آملی فلان عمل را انجام دادند!.

و بالآخره بر حسب اخبار معتبره و فتاوی بزرگان اقرار و اعتراف در زندان و یا در حال تهدید هیچ ارزش شرعی ندارد، و بخصوص در امور جنسی از پیامبر خدا~~نه~~ نقل شده که شخص مرتكب توبه کند و اصلاً بروز ندهد، و اگر فرضاً اقرار کرد و سپس انکار نمود نسبت به حدّی که رجم یا قتل باشد انکار او مسموع است و رجم و قتل اجرا نمی‌شود. حکم شرع این است ولی متأسفانه شنیده می‌شود گاهی افراد را به زور و ادار به اقرار کرده‌اند و بر اقرار زوری او ترتیب اثر هم داده‌اند؛ و آقای امید را نیز به همین اتهامها و با همین اقرارها اعدام کردند، در صورتی که آن ایام او در زندان بود و بر فرض اقرار، اقرار در آن شرایط اعتبار ندارد و بسیار بعيد است آقای امید انکار نکرده باشد؛ و عجیب اینکه این اتهام در یک واقعه به چند نفر متوجه شد که چون بقیه متعلق به برخی بیوت بودند به مرحوم امام متولی شدند و فوراً آزاد شدند و امید را اعدام کردند. تعقیب من نسبت به این قبیل امور اولاً به واسطهٔ مراجعةٍ و استگان زندانیان و توقعاتشان بود (پیوست شماره ۱۴۴) و ثانیاً من می‌دیدم به نام حمایت از دستورات امام کارهای خلافی را انجام می‌دهند و من سکوت در برابر ظلم را بزرگترین گناه می‌دانستم، حالا این قبیل انجام وظیفه را چماق کرده‌اند علیه من!! ولا حول ولا قوة الا بالله. البته من با برخی قضاوتهاي آقای امید در اصفهان و مصادره کردن بعضی اموال توسط او مخالف بودم ولی بازداشت و اعدام او برای این امور نبود و ظاهراً آقای امید هم قربانی قضیهٔ مکفارلین شد.

ولایت بر فقیه هدف جوسازی‌ها

س: همان گونه که در جریان هستید علیه بیت حضرتعالی شدیداً جوسازی شده است، هم در رنچنامه و کتاب خاطرات سیاسی و هم در جاهای دیگر؛ آیا به نظر حضرتعالی افراد ناصالحی در بیت و دفتر حضرتعالی بودند یا اینکه اهداف دیگری پشت سر این جوّسازیها بوده است؟

ج: به قول معروف همهٔ دعواها سر لحاف کهنهٔ ملا نصرالدین بود. به هیچ وجه من نمی‌خواهم بگویم افرادی که در بیت من بودند ملک و معصوم بودند، در خانهٔ ما باز بود و همهٔ افراد رفت و آمد می‌کردند. اما افرادی که منافق باشند یا با خارج مربوط باشند

یا افراد ناجور و وابسته‌ای باشند در بیت من نبودند، حتی قضیه سید مهدی هاشمی هم بهانه بود، از همان اول هدف اصلی من بودم و همه اینها زمینه سازی برای برکناری من بود، در صورتی که مرحوم امام اگر دوستانه به من می‌گفتند شما کنار بروید من می‌رفتم و مشغول درس و بحث خود می‌شدم ولی کسانی که طراح و پشت صحنه این قضیه بودند بنایشان بر تخریب و شکستن حیثیت من بود، و گرنه هیچ‌گاه بیت من در اختیار منافقین نبود؛ بر عکس در بیت مرحوم امام مسائلی پیش آمده بود، افرادی را می‌گفتند در آنجا نفوذ کرده‌اند و روی دستگاهها و سایلی را گذاشته بودند و گزارش‌هایی را به خارج فرستاده‌اند، منتها نگذاشتند سر و صدایش بلند شود. اینها با این سر و صدایها و جو سازنها می‌خواستند افرادی را در بیت من بگذارند و به وسیله آنها مرا کنترل کنند؛ اینها برای بعد از امام به دنبال «ولایت بر فقیه» بودند نه به دنبال «ولایت فقیه»، من این مطلب را صریحاً در نامه نه صفحه‌ای مورخه ۱۳۶۵/۷/۱۷ (پیوست شماره ۱۴۳) به مرحوم امام نوشتم که آقایانی که مدت‌هاست در پشت این صحنه هستند و متأسفانه آخر الامر از عنوان حضرت‌عالی خرج کرده‌اند، بدانند که اگر سید مهدی هاشمی را پیش من تکه‌تکه کنند من خودم را به کسی نمی‌فروشم و استقلال فکری و ارادی خود را حفظ می‌کنم و خانه من فعلاً که منشأ اثری نیستم قیم لازم ندارد.

اصلًا این همه آقایان علماء در قم و جاهای دیگر دارای بیوت بوده و هستند و هر کدام مطابق سلیقه خود اعضای دفتر خود را انتخاب می‌نمایند، و هیچ‌گاه معمول نبوده کسی نسبت به اعضای دفتر دیگری علناً نظر بدهد و امر و نهی کند و در این رابطه افشاگری نماید، این کار را می‌گویند تصرف در امور دیگران با هتک حیثیت آنان، اگر جایی لازم باشد باید دوستانه به خود طرف تذکر دهنند.

ملاقات آقای سید هادی هاشمی با مرحوم امام

س: با اینکه می‌گویند حضرت امام نسبت به افراد بیت و دفتر جناب‌الی حساس بوده‌اند شنیده شد که پس از جریان سید مهدی، مرحوم امام به آقای سید هادی هاشمی سفارش بیت شمارا کرده‌اند، مستدعی است این موضوع را بیان فرمایید.

ج: به دعوت آقای حاج سید احمد خمینی در تاریخ ۲۷/۷/۶۷ آقای سید هادی هاشمی با مرحوم امام ملاقات می کند و معظم له پس از تعارفات متداوله و استفسار از حال من و ابلاغ سلام، مطالبی را می فرمایند که من آن را عیناً از بولتن کمیته انقلاب اسلامی که گزارش این دیدار را نقل کرده بود می خوانم. ایشان می فرمایند: «ایشان ان شاء الله از مراجع بزرگ می شوند و از آنجا که امروز قدرت تدریس هم دارند مفید فایده هستند، روی این جهت آقای منتظری برای مرجعیت باید حفظ شوند و صدمه ای به ایشان وارد نشود، من احساس می کنم دستهایی در غیر معممین نظیر نهضت آزادی و بیشتر در معممین هست که می خواهند مرجعیت آقای منتظری صدمه بخورد و ایشان ملکوک شوند و باید نگذاشت اینها چنین کاری بکنند. در بین معممین افرادی هستند که حسادت می ورزند و روی آقای منتظری و مرجعیت ایشان حساسیت دارند. شما در بیت آقای منتظری هستید باید نگذارید این گونه افراد به مرجعیت ایشان صدمه ای بزنند و موجب ناراحتی بشوند چرا که شکی نیست این گونه افراد به آینده ایشان ضربه می زنند». ^(۱۰)

البته آقای آسید هادی می گفت: «امام در این ملاقات تعابیر بالاتری به کار برده بودند که من دیدم ممکن است به برخی از مراجع بزرگ بخورد کند و برای همین بعد از ملاقات به احمد آقا گفتم اگر به این صورت منتشر کنید مراجع دیگر از امام ناراحت می شوند، و احمد آقا هم قدری لحن آن را تغییر داد و به صورت فعلی آن را منتشر کرد»، هر چند من نمی دانم چه گزارش هایی به امام رسیده بود که ایشان فکر می کردند برخی آقایان نهضت آزادی مثلاً با مرجعیت من مخالف هستند و در این ملاقات به آن اشاره داشته اند.

نکته ای که قابل توجه است اینکه ملاقات آقا هادی با امام در اوخر مهر ماه ۶۷ انجام شده، یعنی مدتیها بعد از قضیه سید مهدی و اعدام او و حتی بعد از جریان اعدام زندانیان که موجب اعتراض شدید من شده بود؛ حالا در این دو سه ماه آخر چه مسائلی پیش آمده بود و چه گزارش هایی به ایشان داده بودند که ذهن امام را ملکوک کرده و ایشان را عصبانی کرده بود و زمینه شد برای نامه ۱۶/۱۶؟!، من نمی دانم.

اتهام حمایت از منافقین و لیبرالها

س: مسأله دیگری که به شما نسبت داده شده این است که شما از منافقین و لیبرالها حمایت می کرده اید، اصولاً مبنای این نسبت چیست؟ آیا حضرت‌عالی موضع‌گیری خاصی داشتید که اینها چنین نسبتی را به شما داده‌اند؟

ج: بعد از جریان مرصاد نامه‌ای از امام گرفته بودند که منافقین سرموضو را در زندانها اعدام کنند و پس از تعطیل کردن ملاقات‌های زندانیان به طور کلی با این نامه چنانکه نقل شد حدود دوهزار و هشت‌صد یا سه هزار و هشت‌صد نفر را تردید از من است. اعدام کردند، من راجع به این موضوع دو تا نامه به امام نوشتم که ظاهراً همینها زمینه این اتهام شده است.

من همیشه زندانبانها و مسئولین زندان را از برخورد غیر اسلامی با زندانیان بروزگار می داشتم، من به زندانها نماینده می فرستادم که زندانها را بازرسی کنند که اخلاق اسلامی در آنها رعایت شود و به زندانیان ظلم نشود و حقوق آنها پایمال نگردد، درست است که یک کسی زندانی ما شده ولی نباید به او ظلم بشود هر چند - به قول آقایان - از منافقین باشد، آقایان انصاری نجف‌آبادی و محمدی یزدی مدت‌ها نماینده من در زندانها بودند و به شکایات زندانیان رسیدگی می کردند؛ خلاصه من با تندری و یها مخالف بودم نسبت به هر کسی که می خواست باشد، حتی تعبیر به «منافق» هم صحیح نیست. این حدیث در کتاب جهاد وسائل الشیعه است: «إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَكُن يَنْسِبْ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ حَرِبَةِ الْشَّرْكِ وَ لَا إِلَى النَّفَاقِ وَ لَكِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: هُمُ الْخَوَانِيَّ بَغْوَانِيَّا»^(۱)؛ «حضرت علیؑ هیچیک از کسانی را که با او می جنگیده‌اند به شرک و نفاق متهم نمی کرد بلکه می فرمود: اینان برادران ما هستند که بر ما طغیان کرده‌اند»، حالا ما با اندک چیزی افراد را به انواع برچسبها متهم می کنیم.

درباره حمایت از نهضت‌آزادی هم یک روز خود این آقایان از امثال آقای مهندس بازرگان تعریف و تمجید می کنند و آنها را تا عرش بالا می برنند و امام می گوید هر کسی با آنها مخالفت کند از ولایت خدا دور است، یک روز هم به این شکل

برخوردهای ظالمانه می کنند که در مجلات و روزنامه های خودشان علیه آنها مرتب چیز بنویسند، من با این افراط و تفریطها مخالف بودم، همین نهضت آزادی خیلی افراد متدينی در بین آنها هستند، خود امام یک روز به من گفتند که من می شناسم خیلی افراد متدينی در بین اينها هست. مثلاً همین آقای مهندس بازرگان واقعاً آدم متبعد و متدينی بودند، ما یک وقت در یک جلسه ای در حسینیه ارشاد ناهار دعوت داشتیم، ده بیست نفر بودیم، مرحوم شهید مطهری هم بود، اول ظهر که شد دیدیم آقای مهندس بازرگان نیست، بعد دیدیم در یک گوشه ای سجاده اش را انداخته دارد نمازش را می خواند، آقای مطهری گفت برای ما آخوندها همین ننگ بس که ایشان مهندس است اول وقت نمازش را می خواند و ما اینجا نشسته ایم داریم حرف می زنیم. خوب در بین اينها از این افراد بسیار هستند و به این شکل هم نیستند که حالا چشم بسته حرف یکی را قبول کنند، بالاخره خودشان فکر و نظر دارند، و باید با منطق صحیح با آنها گفتگو کرد یا اگر در مواردی حرف آنان صحیح است باید پذیرفت؛ متأسفانه در این اوخر یک برنامه به نام «هویت» تنظیم کردند و در تلویزیون با آبروی بسیاری از بندگان خدا بازی کردند، در صورتی که آبروی مسلمان همچون مال و جان او محترم است، و هتک او از گناهان بزرگ است. بالاخره من با این شکل افراط و تفریطها که با این قبیل افراد می شد مخالف بودم و نظرم هم این بود که به حیثیت انقلاب و شخص امام خدشهای وارد نشود. من یک بار به احمدآقا هم این مطلب را گفتم که شما حالای امام رانگاه می کنید من می خواهم تا پنجاه سال تا صد سال دیگر هیچ سوژه ای نسبت به امام نباشد، برای اینکه یک چنین چهره ای که در موقعیت مرجعیت آمده است و یک انقلاب به این عظیمی را رهبری کرده است نباید در اذهان ملکوک شود؛ در آخرین ملاقاتم هم من به امام گفتم: «حضر تعالی با آن چهره ملکوتی و نورانیتی که وارد کشور شدید و همه طبقات نسبت به شما علاقه داشتند ما دوست داریم همان چهره برای شما باقی بماند و کارهای خلاف به شما نسبت داده نشود؛ در زمان پیغمبر ﷺ و امیر المؤمنین علیه السلام نیز بسا خلافهایی انجام می شده ولی بدون اطلاع آنان و هیچ وقت به آنان نسبت داده نمی شد، ولی الان در زندانها با زندانیان با خشونت برخورد می کنند و می گویند نظر امام این است!».

تأکید بر پرهیز از اعدام زنان و دختران محارب

س: در نشریات منافقین خارج از کشور نوشتند که حضرت‌عالی فتوا داده اید که دختران محکوم به اعدام منافقین را قبل از اجرای حکم صیغه کنند و بعد حکم را در مورد آنان اجرا کنند، بفرمایید منشأ این نسبت دروغ چه بوده است؟

ج: این قضیه نظریر آن قضیه است که کسی در مقام داستان سرایی گفت: «اما مزاده یعقوب را در شهر مصر در بالای منار شغالی درید»، یک شنونده به او گفت: «اما مزاده نبوده پیغمبرزاده بوده، یعقوب نبوده یوسف بوده، مصر نبوده کنعان بوده، منار نبوده چاه بوده، شغال نبوده گرگ بوده و تازه اصل قضیه هم دروغ بوده!» حالا داستان از این قرار است، تمام تلاش من بر این بود که زنان و دختران را اعدام نکنند، چون در آن وقت بسیاری از کسانی که در ارتباط با مجاهدین خلق دستگیر می‌شدند دختر بودند و اینها را به عنوان محارب اعدام می‌کردند؛ من یک روز به امام عرض کردم: «آقا همین طور که در فتاوی فقهاء آمده که مرتد زن اعدام نمی‌شود در مورد محارب هم بعضی از فقهاء گفته‌اند که محارب زن نباید اعدام شود و این مسأله در بین فقهاء خلافی است، بله اگر قاتل باشد حکم قاتل اعدام است چه مرد باشد و چه زن فرقی نمی‌کند؛ ولی در مورد غیر قتل، در محارب و مرتد زن به این شکل نیست، شما دستور بدھید که این دختران را اعدام نکنند، اینها معمولاً فریب خورده‌اند، یک اعلامیه به آنها داده اند خوانده‌اند، شعارهای تندی یاد آنها داده اند و اینها هم که اکثراً اهل تشخیص نیستند، تحت تأثیر قرار گرفته‌اند، مدتی زندان به اینها بدھند بلکه متوجه اشتباهات خود بشوند و بعد آزاد شوند». امام فرمودند: «خوب به آقایان بگویید دختران را اعدام نکنند». من هم از قول امام به مسئولین تشکیلات قضایی، به مسئولین اوین و جاهای دیگر گفتم دختران منافقین را اعدام نکنید، به قضات هم گفتم دیگر حق ندارید برای دختران حکم اعدام بنویسید، این حرفي بود که من گفتم، بعد آمدند این طرف و آن طرف این طور و آنmod کردند که فلاذی گفته دخترها را اعدام نکنید اول آنها را صیغه کنید بعد اعدام کنید! در خارج از کشور هم منافقین این را دست گرفته بودند، اصل جریان همین بود که من عرض کردم.

ما تلاش داشتیم که زنان و دختران غیر از آنان که مرتکب قتل شده‌اند اعدام

نشوند، من در همان زمان هم این دروغ تبلیغاتی مجاهدین خلق را تکذیب کردم، أما خوب آنها به تأیید یا تکذیب من کاری نداشتند، حرف خودشان را می‌خواستند بزنند؛ و بالاخره نظر من این بود که زنان اعدام نشوند و چون نوعاً در رابطه با مجاهدین دختران در زندان بودند تعییر به دختران کردم، ولی شیاطین کلام مرا تحریف کردند.

اعتراض به اعدامهای بی‌رویه

س: حضر تعالی گویا نامه‌ای به امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) در ارتباط با اعدام منافقین در زندانها پس از حمله منافقین به جمهوری اسلامی ایران در عملیات مرصاد-فروع جاویدان-نوشتید، در این ارتباط بفرمایید که قضايا چگونه بود و چه ضرورتی ایجاد می‌کرد که این نامه را بنویسید؟

ج: بله همان گونه که فرمودید پس از اینکه مجاهدین خلق با پشتیبانی عراق به کشور جمهوری اسلامی ایران حمله کردند عملیات مرصاد انجام گرفت و تعدادی از آنها در درگیری کشته شدند، تعدادی هم اسیر شدند که لابد محاکمه شدند و صحبت ما در مورد آنها نیست، اما آنچه باعث شد من آن نامه را بنویسم این بود که در همان زمان بعضی تصمیم گرفتند که یکباره کلک مجاهدین را بکنند و به اصطلاح از دست آنها راحت شوند، به همین خاطر نامه‌ای از امام گرفتند که افرادی از منافقین که از سابق در زندانها هستند طبق تشخیص دادستان و قاضی و نماینده اطلاعات هر منطقه، بارأی اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آنها سرمووضع هستند اعدام شوند، یعنی این سه نفر اگر دونفر از آنها نظرشان این بود که فلان فرد سرمووضع است ولو اینکه به یک سال یا دو سال یا پنج سال یا بیشتر محکوم شده باید اعدام می‌شد، این نامه منسوب به امام تاریخ ندارد؛ اما این نامه روز پنج شنبه نوشته شده بود، روز شنبه توسط یکی از قصاصات به دست من رسید و آن قاضی بسیار ناراحت بود، من نامه را مطالعه کردم خیلی نامه‌تندی بود که در عکس العمل عملیات مجاهدین خلق در مرصاد نوشته شده بود و شنیده شد که به خط حاج احمد آقااست، البته چون این نامه برای همه قصاصات فرستاده شده بود اشکال ندارد که برای شما هم بخوانم تا واقعیت قصاصا آن گونه که اتفاق افتاده روشن شود، متن این نامه به این شکل است:

پیوست شماره ۱۵۲:

متن نامه منسوب به حضرت امام در ارتباط با اعدام منافقین سرموضوع در زندانها

بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه می‌گویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضوع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریت آقایان حجه‌الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشرافی (دادستان تهران) و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگرچه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رأی اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتّباع می‌باشد، رحم بر محاربین ساده‌اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند «ashdā' ʻalī al-kafar» باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می‌باشد. والسلام.
روح الله الموسوي الخميني

این نامه تاریخ هم ندارد اما در پشت آن آقای حاج احمد آقا نوشته است:

پدر بزرگوار حضرت امام مظاہلہ العالیٰ
پس از عرض سلام، آیت اللہ موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرت عالیٰ
درباره منافقین ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سؤال مطرح کردنند:
۱- آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده اند و محاکمه شده اند و
محکوم به اعدام گشته اند ولی تغییر موضع نداده اند و هنوز هم حکم در مورد
آنها اجرا نشده است، یا آنها یکی که حتی محاکمه هم نشده اند محکوم به
اعدامند؟ ۲- آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده اند و مقداری از
زندانشان را هم کشیده اند ولی بر سر موضع نفاق می باشند محکوم به اعدام
می باشند؟ ۳- در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده های منافقینی
که در شهرستانهایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند
باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می توانند مستقلانه عمل کنند؟
فرزند شما، احمد

زیر این نامه نوشته شده:

بسم الله تعالى

در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد
حکم اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در
مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر
انجام گردد همان مورد نظر است.

روح الله الموسوي الخميني

بسم الله الرحمن الرحيم

لر زبان که من فقیئن خان بنی عیّه به سلس متعقد بزند و هر پیکار میگویند لزوم حیدر خان آنهاست و در جمله اینها
 لزوم سلس لر را داده اند و با تبعه به مرد بودند آنها و چنان سرمهدیک آنها در شوال غیره چونز بود
 پس از حرب بعثت عراق که بوسی آنان بر اسلام علیه ملت مسلمان او با تبعه به لر باط لان با
 آنکه رجاهن و ضریح ناجم برداشت آنان لزمه همان رشید نهاده محبوس شده اند و گوک کی از که در زیر آنها
 سرمهدیک در روضه خان خود پاپ کرد و گفته عارب و مکنم به هالم میباشد و تینصیر موضع نزدی
 هر آن با این راسته آنها نجات میگیرند و جانش را از این رازهای از لزمه دارد طبقه
 از هر چیز طور جایع است . و چنان طور در زندگانی روزگار آن که در رازهای این قاعده ریشه
 دارد اسان نسبت و میاداری از زندگانی و رازهای طبقه هست هم اینجا میگذرد . و حرم بزمیان
 ساره این ریشه است ، فاطمیت سلس در رازهای این خدا از همکاری مردمی ناجی نهاده
 است . همروانی هم کشیده خوبی خوبی بمناسن سلس رضایت خدا داشته مسائل زندگانی
 آنها که تینصیر موضع بعده آنهاست و کسر و نکش و تینصیر نکش و معنی نکش «آشدار»
 علاوه بر اینها روزگار قصنه این سلس نیزه ناید و لرقن خون پاک و مطر

شهید ادینه دا سلس کی روح بر پیش
 خواهد

مسنون

پدر بزرگوار حضرت امام سلطان لاله بزرگ فرزند امیت ارسلان در میان افراد حرم اخیر حضرت لاله درباره شاهین ایشان

دراست که تلقین در سر اول مطرح گردید

- ۱- آیا این صلح نزدیک است بازی این دو زمانه افزایش نشده اند و مکمل با عالم نشته اند ولایت پر فرض ندارد از این دو هزار هم صلح در مردم اینها اجرا نشده است با آنها گذشت از این دو هزار هم نشده اند مکمل با عالم افزایش نشده اند
- ۲- آیا این تلقین که تقدیم مکمل بین این حدودی نشده اند افزایش از روز زمانی از راه کفایه اند ولایت پر فرض نهادن می باشد
- ۳- در مردم دو سیاست به وضعیت تلقین آیا پرونده قرض فسیح اگر در نیروت خاله این رخواست متعبد نصف نهادن دادند رایخ پرورد این

غایستند باید بمرور زمان ریال گفتو یا خود مسیح امنه تائید مهر کنند

فرزند شاهین

بسیار

در عالم موارد فرقه اگر در پرورد
اگر بربر زنها باشد مادر اعماقت
بسریان و مفت این سلسله را این در کشید
در مردم دو سیاست که بدین معنی پژوهشنه اند در
در حضرت که حرم ارسلان ایشان رور
خان مردم لظرف اسکن



بعد من به آیت الله موسوی اردبیلی که آن زمان رئیس شورای عالی قضایی بودند پیغام دادم: «مگر قاضیهای شما اینها را به پنج یا ده سال زندان محکوم نکرده‌اند! مگر شما مسئول نبودی! آن وقت تلفنی به احمدآقا می‌گویی که اینها را مثلاً در کاشان اعدام کنند یا در اصفهان؟! شما خودت می‌رفتی با امام صحبت می‌کردی که کسی که مثلاً مدتی در زندان است و به پنج سال زندان محکوم شده و روحش هم از عملیات منافقین خبردار نبوده چطور ما او را اعدام کنیم؟! مگر اینکه جرم تازه‌ای مرتکب شده باشد که بر اساس آن جرم او را محاکمه کنیم».

بالاخره مدتی ملاقاتهای زندانیان را تعطیل کردند و برسپ گفته متصدیان با استناد به این نامه حدود دوهزار و هشتصد یا سه‌هزار و هشتصد نفر زندانی -تردید از من است- از زن و مرد را در کشور اعدام کردند، حتی افرادی که نماز می‌خوانند، روزه می‌گرفتند، طرف را می‌آورند به او می‌گفتند بگو غلط کرم، او هم به شخصیتش برمی‌خورد نمی‌گفت، می‌گفتند پس تو سر موضع هستی و او را اعدام می‌کردند! در همین قم یکی از مسئولین قضایی آمد پیش من و از مسئول اطلاعات قم گله می‌کرد که می‌گوید تندتند اینها را بکشیم از شرّشان راحت شویم، من می‌گوییم آخر پرونده‌های اینها را بررسی کنیم یک تجدیدنظری در حکم اینها بکنیم، می‌گوید حکم اینها را امام صادر کرده ما فقط باید تشخیص موضوع بدھیم، به بعضی افراد می‌گویند تو سر موضعی؟! او هم نمی‌داند که قضیه از چه قرار است می‌گوید بله، فوری او را می‌برند اعدام می‌کنند.

بالاخره من احساس کردم که این شیوه درستی نیست تصمیم گرفتم یک نامه به امام بنویسم، اتفاقاً آقای آسیدهادی هاشمی و آقای قاضی خرم‌آبادی اینجا بودند با آنها مشورت کردم، گفتند این کار را نکنید چون امام از دست منافقین پس از جریان مرصاد عصبانی هستند و اگر شما یک چیزی بنویسید ایشان ناراحت می‌شوند، آنها بلند شدند رفتند ولی من همین طور ناراحت بودم، نماز ظهر و عصر را خواندم، فکر می‌کردم که بالاخره به من می‌گویند قائم مقام رهبری، من در این انقلاب سهیم بوده‌ام، اگر یک نفر بی‌گناه در این جمهوری اسلامی کشته شود من هم مسئولم، بالاخره با قرآن مجید استخاره کردم این آیه شریفه آمد: «وَهُدُوا إِلَى الطَّيْبِ مِنَ الْقَوْلِ»

و هُدُوا إلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ^(۱): «بَهْ كَفَتَارْ نِيكُو هَدَيْتَ شَدَنْدَ وَ هَدَيْتَ شَدَنْدَ بَهْ رَاهْ پَسْنَدِيدَه»، پَسْ از این بود که نشستم این نامه را نوشتم:

پیوست شماره ۱۵۳:

نامه به حضرت امام در اعتراض به اعدام محکومین در زندانها

۶۷/۵/۹ مورخه

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی (مدظله العالی)

پس از عرض سلام و تحيیت، به عرض می‌رساند راجع به دستور اخیر حضرتعالی مبنی بر اعدام منافقین موجود در زندانها، اعدام بازداشت شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهراً اثر سوئی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندانها: اولاً در شرایط فعلی حمل بر کینه توزی و انتقام جوئی می‌شود.

و ثانیاً خانواده‌های بسیاری را که نوعاً متدين و انقلابی می‌باشند ناراحت و داغدار می‌کند و آنان جداً زده می‌شوند.

و ثالثاً بسیاری از آنان سرموضی نیستند ولی بعضی از مسئولین تند با آنان معامله سرموضی می‌کنند.

و رابعاً در شرایط فعلی که با فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین، ما در دنیا چهره مظلوم به خود گرفته ایم و بسیاری از رسانه‌ها و شخصیتها از ما دفاع می‌کنند، صلاح نظام و حضرتعالی نیست که یکدفعه تبلیغات علیه ما شروع شود.

و خامساً افرادی که به وسیله دادگاهها با موازنی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده‌اند اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه‌ای بی‌اعتنایی به همه موازین قضایی و احکام قضات است و عکس العمل خوب ندارد.

و سادساً مسئولین قضائی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدس اردبیلی نیستند و اشتباهات و تأثیر از جوّ بسیار و فراوان است و با حکم اخیر حضرتعالی بسا

بی گناهانی و یا کم گناهانی هم اعدام می شوند، و در امور مهمه احتمال هم منجر است.

و سابعاً ما تا حال از کشتنها و خشونتها نتیجه ای نگرفته ایم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاد کرده ایم و جاذبه منافقین و ضد انقلاب را بیشتر نموده ایم، بجاست مدتی با رحمت و عطوفت برخورد شود که قطعاً برای بسیاری جاذبه خواهد داشت.

و ثامناً اگر فرضآ بر دستور خودتان اصرار دارید اقلآ دستور دهید ملاک اتفاق نظر قضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت، وزنان هم استثنای شوند مخصوصاً زنان بچه دار؛ و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس العمل خوب ندارد و هم خالی از خطأ نخواهد بود و بعضی از قصاصات متدين بسیار ناراحت بودند، و بجاست این حدیث شریف مورد توجه واقع شود: قال رسول الله (ص): «ادرئوا الحدود عن المسلمين ما استطعتم فان كان له مخرج فخلوا سبيله فان الامام ان يخطئ في العفو خير من أن يخطئ في العقوبة». والسلام عليكم و ادام الله ظلكم.

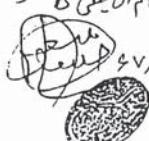
۱۶ ذی الحجه ۱۴۰۸ - ۶۷/۵/۹

حسینعلی منتظری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
مُحَمَّدٌ بَشَّارُ رَأَيْتَ اَرْجُونَ الْعَظِيْمِ اَمَامَ حُسْنِي مُنْظَلَهُ الْعَالَمِ

پی از سلام و گفت بمن بیرون راجع بدستور اغیر هضرت بنی برادران من و قویین شرکت در زندانها
اعدام بازداشت شد لمان خادمه افراطی و عباشه بمن راه است طبق هر گام هم کسر نزد داد اعدام بعدین از زبان و درز زدن ایشان:
او لاره از الطیفی صدر برگشته تویی و اتفاقاً جوشی میزد . و مانیا خانزاده کسی بسیاری را به نزد تندین و اقلایی با
ناراحتی و اغذیه میزند و آنان جد آزاده میزند . و مانیا بسیاری از زنان سرخونه میزند و ایضاً از شرکت زند
باز اعماله سرخونه میگیرند . و دادگاه از رشاط فعلی که باقی رک و حلات اغیر صدام و نداختن مادر دنیا همچو
مجرود گرفته ایم و بسیاری از زنان نه که وحشیتی از ماد فاعل بگشته صلاح ننم و هضرت علیت که بگرد غصه بیغا
علیه مادر و عزیز . و خامس افزادی که برسیل دادگاه هرها با اموال زن در رابط میگویم بلکه از اعدام شده
اعدام گزند انان بدون تعدد و بیرون فضالت تازه ایم با احتساب بهم دولانین قضای و اهلهم قضاء برست
و محکم العذر غربت ندارد . دسادساً مستولین قضای و دادستان و اطلاعات مادر طبع مقدس از رساله پیشنهاد
و راسیبای است و تیار از هر بسیار و فراوان است و باعکم اغیر هضرت رجای بیگن همان یا کم کن همان اعدام میزند
در در مردمه اقتدار ایم بجهت است . و سایه ای ای از کشتهها و خشونتها تیغه ای بگرفته ایم جزا اینکه بدلغا است را
علیه هژر زیار کرده ایم و هزار بمن حقیق و صدق انقلاب را بگیر نموده ایم بجا است بدتر بار چشم و مطلع دست بر هژر نمود
که قطبنا باین بسیاری جا زیب همراه در است . و مانیا اگر فرمدند بر دستور هژر ای اصرار در وید آفلد دستور دهد
ملک اتفاق نظر چافی و دادستان و مسئول اطلاعات بآیه الله است و آنان هم هستند و بمن مخصوصاً زنان کیم دار
و بالآخره اعدام حین هزار نفر را نظر همین عکس العذر غربت ندارد و هم خواه از خطای خدا بربرد .

و بعض از قضاء همین بسیار ناراحت برند و بجا است این حدیث شریف در درقه واقع شد:
و قال رسول الله ص : ادریکوا الحد و عن المسلمين ما استطعمت ننان کمان له مخرج فخلو سبله ننان ای امام ای خطیع فی العقو
حد من ای خطیع فی العقوبة . » حادیث علیهم السلام و ادیت ای طلبم ۱۴۰۸-۹۵۷



و منظور من از زنان بچه دار زنان آبستن نبود - که احمدآقا در رنجنامه اش سوژه و معركه عليه من گرفته - بلکه منظور زنانی بود که دارای چند بچه بودند و با کشتن آنها بچه های آنها بی سرپرست می شدند، وبالاخره این نامه را نوشتم و دو نسخه از آن فتوکپی گرفتم، نسخه اصل را فرستادم برای امام و یک نسخه را هم برای شورای عالی قضایی، چون شورای عالی قضایی مسئولیت این قضیه را به عهده داشت و می بایست می رفتد با امام صحبت می کردند؛ بعد که نامه ها را فرستادم به آقای سیدهادی تلفن زدم و گفتم: «من نامه ای نوشتم و خدمت امام فرستادم، شما به آقای محمدعلی انصاری در دفتر امام تلفن بزنید که آن نامه را بگیرند بدنهن خدمت امام»، ایشان گفت: «مگر بنا نشد شما چیزی ننویسید؟» گفتم: «بالاخره من نوشتم و فرستادم». حالا اینکه می گویند بیت ایشان بخصوص آقای سیدهادی در این قضیه نقش داشته حرف بی اساسی است چون بیت من با نامه نوشتن من مخالف هم بودند.

چند روز بعد هم یکی از قضاط خوزستان به نام حجه الاسلام آقای محمدحسین احمدی پسر آیت الله آقای آشیخ علی اصغر احمدی شاهروdi آمد پیش من خیلی ناراحت بود می گفت: «در آنجا تندتند دارند اعدام می کنند، به یک شکلی نظر اکثرب درست می کنند، خوب تشخیص نمی دهند، اینها از عملیات منافقین ناراحت هستند و افتاده اند به جان زندانیان»، من عین مطالب ایشان را نیز در نامه ای بدین شکل برای امام منعکس کردم:

پیوست شماره ۱۵۴:

نامه مجدد به امام خمینی در این مورد

۶۷/۵/۱۳ مورخة

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی (مدظلله العالی)

پس از سلام و تحيّت، پیرو نامه مورخه ۶۷/۵/۹ برای رفع مسئولیت شرعی از خود به عرض می‌رسانم سه روز قبل قاضی شرع یکی از استانهای کشور که مرد مورد اعتمادی می‌باشد با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان حضرتعالی به قم آمده بود و می‌گفت: مسئول اطلاعات یا دادستان - تردید از من است - از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سرموضوع است یا نه پرسید: تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری مصاحبہ کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری برای جنگ عراق به جبهه بروی؟ گفت آری، پرسید حاضری روی مین بروی؟ گفت مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند! وانگهی از من تازه مسلمان نباید تا این حد انتظار داشت، گفت معلوم می‌شود تو هنوز سرموضوعی و با او معامله سرموضوع انجام داد و این قاضی شرع می‌گفت من هر چه اصرار کردم پس ملاک اتفاق آراء باشد نه اکثریت، پذیرفته نشد و نقش اساسی را همه جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران عملاً تحت تأثیر می‌باشند. حضرتعالی ملاحظه فرمایید که چه کسانی با چه دیدی مسئول اجرای فرمان مهم حضرتعالی که به دماء هزاران نفر مربوط است می‌باشند.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۶۷/۵/۱۳ - حسینعلی منتظری

بسم تعالیٰ

تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۵

شماره

بسم الرّحمن الرّحيم
محمد بارز آیة الله العظمی امام حسین بن علی

پیر از سلام و محبیت پیر و نامه دوره ۹۱/۷/۶ برای پفع مسئولیت شریعی از خود بحق من کشید:
 سه روز قبل تا فن شروع بکی از همان روزی که مردم در اتفاقاتی می باشد بنا راهی از نجده اگر
 فرمان افتد حضرت آن قم آمد بود و مبلغت: مسئول اطلاعات یادداشتن - تردید از من است -
 از یکی از زندانیان برای تکمیل اینکه سر در پیش است یاد نمایم: تو خود را باز نهادن حقیقت را معلوم کن.
 لغت: آری . پرسید: خافری اصحابی کن . لغت: آری . پرسید: خافری برای چنان
 با خواهان چیزی برداشی . لغت: آری . پرسید: خافری رویی می بروی .
 لغت: مدهمه درم خافری در روسی می بروزد و اهلی از مردم تازه مسلمان بنا شده این مقد نیز نظر داشت
 لغت: معلم میدردد و هنوز سر در پیشی و با اوضاع مملکت سر در پیش انجام دارد .
 و این طبقن شریعه مبلغت: من هر چه اصرار کردم پس ملاک اتفاق آرام بارز نه از هیئت نزد رفته اند
 و نصرا اسلام را هم با مسئول اطلاعات دارم و دیگران علاوه کجت تأمینی باشند .
 حضرت آن ملاطفه فرماید که کس نهاده درین مسئول از هجر افراد از همین حضرت آن نهید ما هزاران نفر
 مربوط است می باشند و اسلام عالم در جهان و بر کارهای خوب



این نامه دوم من راجع به این موضوع بود؛ بعد من دیدم آنها دارند کارشان را ادامه می‌دهند، اوّل محرم شد من آقای نیری که قاضی شرع اوین و آقای اشراقی که دادستان بود و آقای رئیسی معاون دادستان و آقای پورمحمدی که نماینده اطلاعات بود را خواستم و گفتم الان محرم است حداقل در محرم از اعدامها دست نگه دارید، آقای نیری گفت: «ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده‌ایم، دویست نفر را هم به عنوان سرموضوع از بقیه جدا کرده‌ایم کلک اینها را هم بکنیم بعد هر چه بفرمایید و...!» من بسیار ناراحت شدم و رئوس مطالبی را که یادداشت کرده بودم در این جلسه با آنها صحبت کردم و بعد یک نسخه از آن را به آنها دادم که برای شما می‌خوانم، و این همان چیزهایی است که حاج احمدآقا در رنجنامه روی قسمتهایی از آن معرفه است، در صورتی که این نامه نیست بلکه یادداشت است:

پیوست شماره ۱۵۵ :

یادداشت خطاب به آقایان نیری قاضی شرع، اشراقی دادستان، رئیسی معاون دادستان، پورمحمدی نماینده اطلاعات در اوین برای اجرای حکم امام

مورخه ۶۷/۵/۲۴

بسمه تعالیٰ

- ۱- من بیش از همه شما از منافقین ضربه خورده‌ام، چه در زندان و چه در خارج زندان، فرزند مرا آنان به شهادت رساندند، اگر بنابر انتقام جویی باشد من بیشتر باید دربال کنم؛ ولی من مصلحت انقلاب و اسلام و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر می‌گیرم، من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم.
- ۲- این گونه قتل عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعاً در دراز مدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می‌کند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق می‌کند، مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است.
- ۳- روش پیغمبر (ص) را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است؛ پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب «رحمه للعالمین» گرفت.

- روش امیرالمؤمنین(ع) با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید.
- ۴- بسیاری از افراد سرموض را، رفتار بازجوها و زندانیانها، آنان را به سرموض کشانده و الا قابل انعطاف بودند.
- ۵- مجرد اینکه اگر آنان را آزاد کنیم به منافقین ملحق می شوند موجب صدق عنوان محارب و باغی بر آنان نمی شود، امیرالمؤمنین(ع) نسبت به این ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با اینکه خودش فرمود او قاتل من است.
- ۶- مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی کند، و ارتداد سران فرضاً موجب حکم به ارتداد سمتپاتها نمی شود.
- ۷- قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد «لایقضی القاضی و هو غضبان» الان با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ما ناسالم است، ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم به جان اسرا و زندانیان سابق افتداده ایم، وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سوال بردن همه قضا و همه قضاوتهای سابق است، کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده اید به چه ملاک اعدام می کنید؟ حالا ملاقاتها و تلفنها را قطع کرده اید فردا در جواب خانواده ها چه خواهید گفت؟
- ۸- من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت فقیه می باشم و نمی دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده اند، این همه ما در فقه بحث احتیاط در دماء و اموال کرده ایم همه غلط بود؟
- ۹- من چندین نفر از قضا عاقل و متدين را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجرا شکایت داشتند و می گفتند تندروی می شود، و نمونه های زیادی را ذکر می کردند که بی جهت حکم اعدام اجرا شده است.
- ۱۰- در خاتمه مجاهدین خلق اشخاص نیستند یک سخن فکر و برداشت است یک نحو منطق است، و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد، با کشتن حل نمی شود بلکه ترویج می شود، ان شاء الله موفق باشید.

خطاب باتایان نزدیک در این
و قریبی و پر تحریر

بسمه تعالیٰ

تاریخ ۲۴/۵/۱۹۷۶

- شماره
- ۱ من بسی از همه از زمان خودم فخر بودم که ام مهدو زندگان و در فارسی زندگان - فرزند را انان از اینها داشت
رسانیدند - اگر نباشد اتفاقاً محو شده باشد من بپرسیم یا بدینسان کنم و ۲) من مصلحت اسلام و اعلاء و کشور
و هیئت و لاست فقه و ملوبت اسلام را در نظر میگیرم من قضاوت آسودگان و تاریخ را در نظر میمیلیم که
۲ این روزه مطلع عام بدون عجله آن هم بنت بزرگ خواهد بود در از مردم بیفع آنها است دنیا مار احمد حکوم
و انان را بهتر نمیبارزه سلحنه توپ میگردید مبارزه با فرقه و ایده از طبقیون کتن غلط است -
۳) روش پیغمبر را بادینان خود در فتح مکه و چنان هزار زن ببینید به کفر برده است پیغمبر با اتفاق ولادت
بهره دارد و از خدا الهب رحمة للعالمین رفاقت دوکش امیر المؤمنین با اهل حرام را از شدت آناد ملطف میکند
۴) بسیار از افراد سرور ضمیر را فخر برآزدگاری زندگان انان را بسر برخیشند نزد الاله باغطفاف بردن
۵) مجرد اینکه اگر انان را از ادکنیم بمناقصتیں ملکی ملکه نزد رهیب صندوق هشوان محرب و بانشی برآنان نمیگرد
امیر المؤمنین نسبت باین بضم هم قضا عصر برآزدگان است اینجا نماد را اینکه خودش فرمود او قاتل من است
و مجرد المقاد خود را اهقر عذران محرب و بانشی بمنی کفر دارد این را بسر برخیشند همچو
۶) قضا و متوجهکم باشد در حرس ام و خلا از این ساده باشد (لائقین الفاعلی و هو عذیبان) -
الآن با اینکه و مکر نیخست هجرت اجنبی مانند این است ما از جدیت مذاخذه در غرب ناراصح -
بجان اسرائیل زندگان را بن افتاده ام و اینکه اعدام انان بدون فعالیت مجردیز زرگوار بردن
هم قضاوه و همه ویدنا و آنها را بحق هست کن را که بلکه از اسلام محروم گرده امیر به قدر اکمال اینکه
۸) من بسی از همه بقدر همیشته حضرت امام وظایف و لاست فقہه می باشم ولئن دامن برخیش را بجهت کمال
رسانیدند این هم مادر فتحه بحث اجتناب در دعاوار و احوال گردیم هم ملطف بود ؟
- ۹) من هندمن نظر از قضاهه عامل و متدین را دیدم که نارا همیشته بودند و از کنوهه اجراء مکانت داشته
و ملطفتند تندروی میگردند و مکونه آنی زندگی را از کفر میگردند و بجهت حکم اعدام اجراء داشته
۱۰) در فتحه همچوین خلق ایشان نیستند که نفع ذکر و برد لست اند که نفعی نداشت و نفع غلط را باید بالمنظق
صحیح هر اباب داد باشند صدر نمایند بلکه ترسیج میگردانم موافق باشید ع - ۳

حاج احمدآقا در رنجرنامه روی بند دهم خیلی معركه گرفته که چرا گفته‌ای کار منافقین یک نحو منطق است، در صورتی که کسانی که فریب شعارهای منافقین را خورده‌اند و فرضًا چند اعلامیه پخش کرده‌اند با کسانی که در عملیات مرصاد شرکت داشتند فرق دارند، و اصل آن هم یادداشت است نه نامهٔ رسمی.

بالاخره این مطالب را من برایشان خواندم بعد یک نسخه از آن را هم به آنها دادم و شفاهی به آنها گفتم: «الآن دههٔ محرم است، یک مقدار دست نگه دارید»، بعد به آنها گفتم: «اگر امام هم اصرار دارند شما یک عده از آنها را که در زندان شیطنت می‌کنند و تبلیغ و فعالیت دارند مجددًا با روش صحیح بازجویی کنید و آنها را درست محکمه کنید و پس از محکمه اگر محکوم به اعدام شدند اعدامشان کنید، در این صورت لاقل کسی نمی‌گوید کسی را که به پنج سال زندان محکوم شده است جمهوری اسلامی اعدام کرده است؟ و طبیعی بود که این مسائل به آقای ری‌شهری و احمدآقا منتقل می‌شد و آنها از این برخوردها و بازخواستهای من ناراحت بودند. بالاخره در آن جریان طبق گزارش‌هایی که به من دادند حدود دوهزار و هشتصد یا سه‌هزار و هشتصد نفر را اعدام کردند.

یادم هست آقای اسلامی که دادستان انقلاب فارس بود یک پرونده‌ای را آورده بود پیش من مربوط به دختری که می‌خواسته‌اند او را اعدام کنند، می‌گفت من با اعدام او مخالف بودم اما با اکثریت آراء او را اعدام کردند، در این پرونده دختر قبل از اعدامش وصیت کرده بود و خطاب به پدر و مادرش گفته بود: طوری نیست این پیش‌آمدّها هست شما نسبت به انقلاب بدین نباشید قرآن و نهج البلاغه را بخوانید و...، که خود آقای اسلامی از اعدام شدن او خیلی متاثر بود. حجه‌الاسلام آقای حسینعلی انصاری که نمایندهٔ من در زندانها بود می‌گفت شش یا هفت برادر بودند که اینها نماز می‌خوانند، روزه می‌گرفتند، خیلی هم متعبّد بودند، می‌گفتند ما با منافقین هم مخالف شده‌ایم، اما به اینها می‌گویند باید مصاحبه کنید، اینها می‌گویند ما حاضر نیستیم مصاحبه کنیم ما حاضریم چیزی بنویسیم ولی مصاحبه تلویزیونی نمی‌کنیم این برای ما شکست است، و اینها را به این بهانه گفتند که سرموضوی هستند و پنج یا شش نفر آنان را اعدام کردند و فقط یک نفر از آنان را که فلچ شده بود باقی گذاشتند؛ به این شکل کار می‌شد.

بالاخره این جریان گذشت بعد از مدتی یک نامهٔ دیگری از امام گرفتند برای افراد غیرمذهبی که در زندان بودند، در آن زمان حدود پانصد نفر غیرمذهبی و کمونیست در زندان بودند، هدف آنها این بود که با این نامه کلک آنها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت بشوند، اتفاقاً این نامه به دست آقای خامنه‌ای رسیده بود، آن زمان ایشان رئیس جمهور بود، به دنبال مراجعهٔ خانواده‌های آنان ایشان با متصدیان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می‌خواهید بکنید دست نگه دارید، بعد ایشان آمد قم پیش من با عصبانیت گفت: «از امام یک چنین نامه‌ای گرفته‌اند و می‌خواهند اینها را تندتند اعدام کنند»، گفتم: «چطور شما الان برای کمونیستها به این فکر افتاده‌اید؟ چرا راجع به نامه ایشان در رابطه با اعدام منافقین چیزی نگفتید؟» گفتند: «مگر امام برای مذهبیها هم چیزی نوشته‌است!» گفتم: «پس شما کجای قضیه هستید، دو روز بعد از نوشته شدن آن نامه به دست من رسید و این همه مسائل گذشته است، شما که رئیس جمهور این مملکت هستید چطور خبر ندارید؟!» حالا من نمی‌دانم ایشان آیا واقعاً خبر نداشت یا پیش من این صحبتها را می‌کرد.

س: پس در واقع هدف شما از این برخوردها و نوشتن این نامه‌ها یک اقدام انسانی و نوعی مصلحت‌بینی برای نظام و انقلاب و بیان یک حکم شرعی بوده است.

ج: بله، دقیقاً همین طور است، هدف من دفاع از مجاهدین خلق نبود، هدف من پایداری بر ارزشهایی بود که خودمان آنها را قبول داشتیم و نباید حب و بعض‌ها باعث خدشه‌دارشدن آنها می‌شد، هدف من محفوظ‌ماندن شخصیت امام و چهرهٔ ولایت‌فقیه بود که نباید به نام آن بعضی کارها انجام می‌شد، مجرد هواداری از مجاهدین شرعاً مجوز اعدام نیست و در جمهوری اسلامی حقوق همه طبقات باید حفظ شود.

نکتهٔ دیگری را که من همینجا می‌خواهم عرض کنم این است که چه کسی باعث شد که این نامهٔ من (نامهٔ مورخهٔ ۱۵/۵/۶۷) به دست رادیو بی‌بی‌سی برسد و حدوداً پس از هشت ماه از گذشتن قضیه، در ایام عید نوروز یعنی شب پنجم عید یک روز قبل از نامهٔ ۱۶/۶، از بی‌بی‌سی پخش شود بدون اینکه هیچ توضیحی راجع به کل

خاطرات فقیه عالیقدر

جريدةات داده شود و جو احساسات را به عنوان دفاع فلانی از منافقین بالا ببرد و زمینه نوشتن نامه ۱۶/۶۸ منسوب به امام را فراهم نماید؛ با اینکه من آن نامه را فقط برای امام و شورای عالی قضایی فرستاده بودم و در این مدت آن را به احدی نداده بودم، البته بعضی آن نامه را در همان زمانها در دانشگاه تهران در دست آقای سید حمید روحانی دیده بودند! من حدس می‌زنم دستهایی در کار بوده که زمینه را برابر نتیجه گیری نهایی آماده می‌کرده است.

پیوست شماره ۱۵۶:

نامه آقای سید احمد خمینی در پاسخ به نامه مورخه ۱۳/۵/۶۷ آیت الله العظمی منتظری

بسمه تعالیٰ

حضرت آیت الله العظمی آقای منتظری (دامت برکاته)

پس از عرض سلام، حضرت امام فرمودند:

نامه دوم جنابعالی موجب تعجب شد، شما فرد مذکور را بگوئید بیاید تهران تا مسائلش را بگوید و مطمئن باشید و باشد که مسأله محترمانه می‌ماند. شما که می‌دانید من نمی‌خواهم سرسوزنی به بی‌گناهی ظلم شود ولی دید شما در مورد ضدانقلاب و بخصوص منافقین را قبول ندارم. مسئولیت شرعی حکم مورد بحث با من است جنابعالی نگران نباشید. خداوند شر منافقین را از سر همه کوتاه فرماید.

۱۵/۵/۶۷ - ارادمند، احمد خمینی

رسال

حضرت امیر اعظم را منتظر روز است

پرلز عصر نهم حضرت امام فرمود

«نامه دوم خوب باشد سفرا فردینه کور را»
 «بلوشه بسیار تهران تام امنیت را مگویند و مطہن باشند»
 «و باشند که مسند فرمانه بیان نموده اگر منه آئینه من می خواهم لا
 ه سر بر زبان نباید چون هم ظلم شود دل دیدن در مردم ضد نه
 «انقدر دخیل مرض منافعین را بقول نهادم سریست روحی نه
 «ضم مردم بگشت با من است خوبی لانه تهران نباشد خداوند»
 «هر من فیعن را لرز سرهمه کرناه فرماید»

۷/۵/۱۵

لاراد

امیر

بالاخره آقای شیخ محمدحسین احمدی به جماران رفت ولی موفق به زیارت امام نشد و لذا مطالب خود را به صورت نامه‌ای به امام نوشت و به احمدآقا سپرد که به اطلاع امام برساند و البته حسب قرائن چه بسا مانند خیلی دیگر از نامه‌ها به امام نرسیده باشد. بعد از چندی که قضایای برکناری پیش آمد و رنجنامه احمدآقا منتشر شد مانند بقیه موارد مندرج در آن مطلبی سراپا کذب هم در مورد ملاقات آقای احمدی آورده بود که ایشان علیرغم شرایط بد آن موقع تکذیبیه‌ای خطاب به احمدآقا نوشت و بالصراحه حرفهای او را رد کرد.

(پیوستهای شماره ۱۵۷ و ۱۵۸)

س: اصولاً چرا حضرت‌عالی به مرحوم امام نامه می‌نوشتند و چه انگیزه‌ای از این کار داشتند؟

ج: افراد زیادی از من این سؤال را کرده‌اند، بالاخره در ایران ما انقلابی به نام اسلام و به منظور پیاده‌شدن عدالت و جلوگیری از ظلم و تعذیات رخداده بود، و هر چند ایشان رهبر انقلاب بودند ولی انقلاب همگانی بود و من هم به سهم خود در آن نقش داشتم و نسبت به هر کار خلافی که انجام می‌شد تا اندازه‌ای خود را مسئول می‌دانستم، و بخصوص مردم مرا از طرفداران نزدیک به معظم له می‌دانستند و انتظار داشتند در مقابل کارهای خلاف یا اشتباه ساكت نباشم، به علاوه امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از کارهای خلاف بر همه واجب است؛ مرحوم امام هم که علم غیب نداشتند و چه بسا در ارگانها و ادارات و بخصوص در زندانها و بازجوییها کارهای خلاف و تندریویها انجام می‌شد، و همه اینها به حساب اسلام و نظام گذاشته می‌شد، تماس تلفنی هم با مرحوم امام میسر نبود و رفتن خدمت ایشان هم با بعد و فاصله مکانی مشکل بود، لذا ناچار بودم برای انجام وظیفه شرعی به وسیله نامه نظرم را به ایشان منتقل کنم و گاه پس از گذشت چندماه حضور آنیز مطالبی را یادآور می‌شد؛ و اما مخالفت عده‌ای نسبت به این تذکرات یا برای این بوده که خودشان یا دوستانشان زیر سؤال می‌رفتند، و یا می‌گفتند مرحوم امام ناراحت می‌شوند، و یا خیال می‌کردند تذکردادن به ایشان اعتراض به ایشان و زیر سؤال بردن ایشان تلقی می‌شود.

آقای سیدهادی هاشمی در آن اواخر که حاج سید احمد خمینی به گفتهٔ خودش مشغول نوشتمن رنجرنامه بوده با او ملاقاتی داشته که او به آقای سیدهادی اصرار می‌کند که آقای منتظری را وادار کن به امام بنویسد: «همهٔ نامه‌هایی که از من به شما نوشته شده جعلی است و دیگران به اسم من نوشته‌اند!» در صورتی که توجه دارید که تذکردادن به رهبر جامعه به منظور رفع مشکلات و جلوگیری از خطاهای زیرسئوال بردن ایشان نیست وجهی ندارد که اطرافیان ایشان ناراحت شوند، بلکه طبعاً باید خوشحال هم می‌شدند. پیغمبر اکرم ﷺ در مسائل سیاسی و اجتماعی می‌فرمودند: «اشیروا علیَّ و خداوند هم دستور می‌دهد: 『و شاورهم فی الامر』» و اصل انتقاد و تذکردادن در زمان پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین ع و همچنین در زمان شیخین امر معمول و متداولی بود؛ وبالاخره من از معظم له دور و آقایان هم هرچه می‌خواستند به ایشان القاء می‌کردند، ان شاء الله قصد خیر داشته‌اند. و الى الله اشکو و هو حسبي و نعم الوكيل، من از انجام وظيفة شرعى خوشحالم و هيچگاه طالب مقامی نبوده ام تا به خاطر فقدان آن ناراحت باشم.

س: در همین ارتباط نظر عده‌ای این است که در آن زمان که رهبری انقلاب و کشور به دست مرحوم امام (قدس سره) بود چه ضرورتی داشت که شما با سخنرانی یا نوشتن نامه‌های انتقاد‌آمیز و گاهی تندر زمینه‌هایی را برای بدخواهان و فتنه‌انگیزان فراهم کنید، آیا بهتر نبود که حضرت‌عالی سکوت می‌کردید و هر وقت که مسئولیت انقلاب و کشور به دوش شما قرار می‌گرفت شما دیدگاهها و نظرات خود را ابراز و اجرا می‌فرمودید تا از این حوادثی که پیش آمد و ضربهٔ آن به کل نیروهای انقلاب و مردم خورد جلوگیری می‌شد؟

ج: همان‌گونه که عرض کردم در یک کشور تنها یک نفر مسئول نیست و همهٔ کارها را هم یک نفر انجام نمی‌دهد و نمی‌تواند هم انجام بدهد، تمام وزارت‌خانه‌ها و نمایندگان مجلس و استانداران و فرمانداران و دیگر نیروهای مؤثر هستند که یک کشور را اداره می‌کنند. مرحوم امام هم در این اواخر بشدت بیمار بودند و کمتر با بیرون ارتباط داشتند، در این اواخر آن قدر که به من مراجعه می‌شد و مشکلات و نارسایی‌ها مطرح می‌شد شاید یک دهم آن هم خدمت امام مطرح نمی‌شد. ایشان هم که خبر نداشتند

که در کشور چه می‌گذرد، بالاخره یک کسی باید ایشان را در جریان می‌گذاشت، احمدآقا و دیگران هم از باب اینکه مراعات حال ایشان را می‌کردند و نمی‌خواستند که ایشان ناراحت بشوند خیلی از مسائل را به ایشان نمی‌گفتند. من هم از باب اینکه افراد مختلف به من مراجعه می‌کردند و بسا من می‌توانستم از خیلی از نارسایی‌ها جلوگیری کنم خودم را موظف به اقدام می‌دیدم، من گاهی فکر می‌کنم که نکند وظیفه‌ام بیشتر از اینها هم بوده است و من عمل نکرده‌ام. در حکومت اسلامی افرادی که از مسائل آگاهی دارند وظیفه دارند که نظرات خود را به حاکم اسلامی منعکس کنند، نارسایی‌ها را به او بگویند در عین حال دست و بازوی او هم باشند.

از همین آقای آشتیانی که امام جمعه آشتیان است نقل شد که گفته‌اند یک وقت من از بس مشکلات را دیدم بلند شدم رفتم دفتر امام که این مسائل و مشکلات را برای ایشان مطرح کنم، بعد هنگامی که به دفتر امام رفتم یکی از آقایان دفتر امام به من گفتند شما خدمت امام می‌روید ملاحظه حال امام را بکنید و یک چیزهایی بگویید که ایشان خوشحال شوند مبادا یک چیزهایی بگویی که ایشان ناراحت بشوند، اگر هم امام از شما چیزی پرسید، بگویید الحمد لله اوضاع خیلی خوب است و مردم دعا‌گو هستند و راضی‌اند و مشکلی وجود ندارد و...، ایشان گفته بود من اصلاً بلند شده‌ام اینجا آمده‌ام که مشکلات را بگویم، بعد بدون اینکه چیزی بگوید برگشته بود، اوضاع به این شکل بود. شاید تنها کسی که جرأت می‌کرد بعضی از مشکلات و نارسایی‌ها را به امام بگوید من بودم، من از همان اوّل هم اگر چیزی به نظرم می‌آمد به طور صریح مطرح می‌کردم، برخورد من با آیت الله بروجردی هم به این شکل بود، من با آیت الله بروجردی هم به طور صریح صحبت می‌کردم، مردم با پیغمبر اکرم ﷺ و با امیر المؤمنین علیه السلام هم صریح حرفشان را می‌زدند، چرا ما باید یک جوی ایجاد کنیم که اگر کسی اشکال و ایرادی به نظرش رسید نتواند حرفهایش را بزند؟! من این را وظیفه خود می‌دانستم؛ به نظر من آنها که در برابر نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها سکوت می‌کنند گناهکارند نه آنها که از راههای صحیح و برای خیرخواهی حرفشان را می‌زنند.

س: البته الآن که قضیه گذشته است، ولی اگر همان وقت حضرت‌عالی به جای نامه نوشتن با امام (ره) حضوری ملاقات می‌کردید یا با تماس با مسئولین قضیه را بیگیری می‌کردید بهتر نبود؟

ج: البته همان وقت من به آقای موسوی اردبیلی پیغام دادم که جریان آن را پیش از این گفتم، بعضی مسئولین جرأت نمی‌کردند با امام حرفی بزنند می‌آمدند به من متولّ می‌شدند؛ صحبت حضوری هم در آن وقت میسر نبود و فایده‌ای هم نداشت چون بعد از عملیات مرصاد جوّخیلی داغ و تند بود، البته الآن دیگر اگر و مگرها بی‌فایده است.

اجبار به گزارش غلط به امام

س: سؤال دیگری که در بسیاری از اذهان وجود دارد این است که این نامه منسوب به حضرت امام در ارتباط با اعدامها آیا واقعاً از سوی ایشان صادر شده است و به خط خود ایشان می‌باشد یا اینکه این نامه هم همچون برخی دیگر از نامه‌هایی است که در اوآخر عمر امام به نام ایشان منتشر شده و در صحت انتساب آن به معظم له تردید شده است؟ و بر فرض اینکه این نامه از سوی ایشان صادر شده باشد به نظر جناب‌عالی چه گزارشها و زمینه‌هایی باعث صدور این نامه گردید؟

ج: واقع امر این است که با توجه به شناختی که من از مرحوم امام دارم و سالهای زیاد با ایشان معاشر بوده‌ام به هیچ‌وجه نمی‌توانم قاطع‌انه بگویم که این نامه از ایشان است، من سالهای با ایشان محشور بوده‌ام و ایشان فردی باتقوا و عارف بودند و در این گونه مسائل احتیاط می‌کردند و حاضر نبودند به کسی ظلم شود؛ بعد از پیروزی انقلاب هم ایشان در سخنرانی‌های خود نسبت به رعایت حقوق زندانیان تأکید داشتند و حتی پس از حادثه هفتمنیر که طبعاً اوضاع خیلی داغ بود ایشان در سخنرانی خود نسبت به حقوق زندانیان تأکید می‌کردند که مبادا مسئولان به فکر انتقام از آنها باشند؛ اما اینکه چه شد این اوآخر این نامه از ایشان منتشر شد یا اینکه اصلاً نامه به خط خود ایشان است یا نه، من قضاوت نمی‌کنم و این مسأله برای من هم تعجب‌آور و مبهم است.

البته باید توجه کنیم که مرحوم امام هم یک انسان جایز الخطابودند و این اواخر با آن کهولت سن و بیماریهای مختلف به طور کلی از مردم منزوی شده بودند و بعضیها هم هر طور که می خواستند به ایشان گزارش می دادند. اساساً این سیستم اداره کشور که همه قدرت در یک نفر خلاصه شود -هر چند آن فرد با تقواترین افراد باشد- روش صحیحی نیست و منجر به استیهات بزرگ می شود. من فکر می کنم اگر برفرض این نامه را امام شخصاً نوشته باشند یقیناً گزارشهاي غلط و خلاف واقع از ناحیه افراد خاص در صدور آن مؤثر بوده است.

س: حضرتعالی در صحبتیهای اخیرتان در بیست و یکم بهمن هفتاد و یک به داستانی از قول یکی از علمای تهران اشاره فرمودید مبنی بر اینکه چندنفر از اعضای اطلاعات به ایشان اظهار داشته بودند در جریان سالهای ۶۷ و ۶۸ آنان را مجبور کرده بودند گزارشایی مربوط به نفوذ منافقین در بیت حضرتعالی و مشورت شما با آنان تنظیم و به مرحوم امام ارائه دهند، اگر صلاح می دانید توضیحاتی در ارتباط با این جریان و نام آن عالمی که این جریان را نقل کرده بفرمایید.

ج: اصل جریان به این شکل بود که آقای حاج شیخ غلامحسین ایزدی یک شب در تهران در جلسه مهمانی خانوادگی بوده اند، آقای ایزدی نقل کردن که در آن جلسه آقای محمدی گیلانی -که در آن جلسه حضور داشته- به ایشان می گوید ما دلمان خیلی برای فلانی تنگ شده است ما مدتی شاگرد ایشان بوده ایم، بعد می گوید: «چندنفر از افراد اطلاعات که از رده های بالای آنها بودند به من گفتند در آن جریانات ما را مجبور کردند که به دروغ شهادت بدھیم که خانه فلانی در اختیار منافقین است و منافقین به فلانی خط می دهند و ما آن از این گزارشها خیلی ناراحت هستیم!» این مطلب را آقای حاج شیخ غلامحسین ایزدی از قول آقای محمدی گیلانی برای من نقل کرد؛ همچنین از قول آقای محفوظی هم نقل شد که آقای محمدی گیلانی این مطلب را در جای دیگر هم گفته است. بعد ما از کanal دیگر هم شنیدیم که آن چندنفر را -که ظاهراً سه نفر بوده اند- در اطلاعات از کار برکنار کرده اند و می خواسته اند یک پرونده سنگینی برایشان درست کنند و آنان را مورد توبیخ قرار داده اند که چرا این مطلب را گفته اند، حتی قصد بازداشت و زندانی کردن آنها را داشته اند که بعضی از

رفقایشان در همان اطلاعات مانع این کار شده‌اند، ولی آنان را از کارشان برکنار کرده‌اند؛ بالاخره برحسب آنچه نقل شد یک چنین قضیه‌ای بوده است. البته شاید آقای محمدی گیلانی خیلی خوشش نمی‌آمد که نام ایشان در این جریان ذکر می‌شد و لذا من هم در آن صحبت به‌طور کلی از قول یکی از علمای تهران این قضیه را نقل کردم.

(پیوست شماره ۱۵۹)

امام خمینی: شما برج بلند اسلام هستید.

س: گویا حضرت‌عالی در دیدار مهمی که در حضور سران سه قوه و نخست وزیر با مرحوم امام داشتید ایشان از شما تجلیل زیادی فرموده بودند، لطفاً جزئیات این ملاقات را توضیح بفرمایید.

ج: در یکی از ملاقاتها که شخص من با ایشان بودم فرمودند: «من شنیده‌ام وقتی رئیس جمهور آمریکا می‌خواهد صحبت کند ششصد نفر صحبت او را چک می‌کنند وقتی ما یک کلمه حرف می‌زنیم در دنیا منعکس می‌شود»، می‌خواستند بفرمایند در سخنرانیها دقت بیشتری بشود، من گفتم: «شما صحیح می‌فرمایید ولی خود حضرت‌عالی این کار را انجام می‌دهید؟» گفتند: «نه، من هم اشتباه می‌کنم».

در یکی دیگر از ملاقاتها که مسئولین هم بودند من راجع به کارهای آقای ری‌شهری و مصاحبه‌ای که انجام داده بود صحبت کردم و به ایشان گفتم: «ایشان مدارس ما را که همه طلبه‌های درسخوان و جبهه‌رفته و مقلدین شما هستند کانونهای فساد معرفی کرده است و...»، خلاصه من تاراحت بودم و اعتراض کردم که چرا این کارها به این شکل صورت گرفته، ایشان شروع کردند به عذرخواهی کردن که: «شما برج بلند اسلام هستید، شما مرا بیخشید، اشتباه شده است و...»، بعد از همین ملاقات بود که احمد آقا گفت: «امام تابه‌حال از هیچکس عذرخواهی نکرده»، من گفتم: «چه فایده‌ای دارد؟! آقای ری‌شهری در تلویزیون و مطبوعات کار خودش را کرده، مدرسه‌های ما را کوبیده، حیثیت افراد را از بین برده، افراد زیادی از دوستان و شاگردان مرا تحت عنوان ارتباط با سید مهدی بازداشت و زندان کرده و الآن امام در

اینجا می‌فرمایند ببخشید اشتباه شده، این چه فایده‌ای دارد؟».

باز در یکی از این ملاقاتها بود که به امام گفتیم: «اجازه دهید من مشغول طلبگی و درس و بحث شوم، هدف آقایان من هستم سید مهدی بهانه است»، به ایشان گفتیم: «لایکلَف اللَّهُ نفْسًا لَا وسْعَهَا»، من نمی‌توانم در کارها باشم و توجیه کننده کارهای آقای ری شهری و دیگران باشم و هیچ چیز نگویم و ساكت باشم»، ایشان فرمودند: «نه، شما در کارها باشید و کنار نروید».

گویا بنای عده‌ای بر این بود که خودم محترمانه کنار نروم بلکه بعد با توطئه دیگران مرا با آبروریزی کنار بگذارند؛ نقل می‌کنند که آقای جوادی آملی گفته بود یک وقت ما می‌خواستیم از شورای عالی قضایی استعفا بدھیم نگذاشتند بعد از چند روز خودشان ما را کنار گذاشتند، هر چه می‌گوییم که می‌خواهیم برویم می‌گویند نه، بمانید، تا ما شما را بیرون کنیم. گویا در جمهوری اسلامی کسی حق ندارد خودش کنار برود باید با آبروریزی او را کنار بگذارند.

آخرین دیدار با حضرت امام(ره)

س: آخرین دیدار حضرت‌عالی با حضرت امام - که در اواخر سال ۱۳۶۷ صورت گرفت. چگونه بود؟ چه مسائلی مطرح شد؟ و چه خاطره‌ای از آن دارید؟

ج: در آخرین ملاقاتم با امام که آقایان سید احمد خمینی و سیدهادی هاشمی هم حضور داشتند چند موضوع مطرح شد، یکی مسأله استقراض از خارج بود که آن زمان مطرح بود، من به ایشان گفتیم این چیز خطروناکی است خیلی از کشورها که قرض گرفته‌اند آن وابسته شده‌اند، حضرت‌عالی هم که با این کار مخالف بودید. ایشان فرمودند: «بله، آقای موسوی نخست وزیر هم مخالف استقراض است»؛ و بعد از یکی دوروز احمد آقا به دفتر من زنگ زد و گفت: بعد از نماز ظهر و عصر بود که امام مرا صدا زندن و فرمودند: «من فکرش را کردم، در مسأله استقراض حق با آقای منظری است و به مصلحت کشور نیست، به آنان بگویید قرض نکنند».

مسأله دیگری که مطرح شد جریانی بود که در ملایر پیش آمده بود، در آنجا هفت نفر متهم شده بودند که کارهای خلافی مرتکب شده و کارهای منافی عفت انجام

داده‌اند، از آنها اقرار گرفته بودند و بر اساس اقرار می‌باید سنجسازشان می‌کردند اما بعد انکار کرده بودند و طبق فتوای امام خمینی و همهٔ فقها اگر کسی نسبت به چیزی که حکم‌ش رجم (سنجساز) است اقرار داشت و بعد انکار کرد انکارش مسموع است و رجم نمی‌شود، به علاوه برفرض حکم آن رجم باشد جایز نیست او را تیرباران کنند چون در صورت اقرار حق فرار دارند، ولی دادستان آنجا با انکار آنان، آنان را تیرباران کرده بود؛ و آقای قاضی خرم‌آبادی به اولین کرد بود که چرا آنان را تیرباران کردی، و او در جواب گفته بود روز برفی بود و مردم برای سنجساز جمع نمی‌شدند! من به عنوان اعتراض این موضوع را خدمت امام ذکر کردم و شفاهاً فتوای فعلی امام در این مسأله را جویا شدم، ایشان فرمودند من فعلاً یادم نیست.

بعد نامه‌ای را به ایشان دادم مربوط به یک نفر که شش یا هفت تا پسرهایش را گرفته بودند و در همان جریان اعدام زندانیها پنج یا شش نفر از آنها را اعدام کرده بودند و یکی از آنها هم معلول بود که در زندان بود، یک نامه نوشته بود به آقای موسوی اردبیلی که حالا که بچه‌های من را که محکوم به پنج سال یا ده سال زندان بوده‌اند اعدام کرده‌اید حداقل این یکی را که مجروم و معلول است به من بدھید تا مداوا و معالجه اش بکنم، پدرشان یک پیرمرد هشتاد ساله بود خیلی نامه دل‌سوزانه‌ای نوشته بود، من این نامه را هم به امام دادم نمی‌دانم آن یکی را آزاد کردنده بود. مسأله دیگر در رابطه با جنگ داخلی لبنان بود، به ایشان گفتم: «خیلی بجاست حضرتعالی راجع به جنگ داخلی لبنان اظهارنظری بکنید، مسلمانان لبنان از شما انتظار دارند، یک پیامی اعلامیه‌ای بدھید، شما رهبر جهان اسلام هستید، یک هیأتی بفرستید تا به این مسائل خاتمه بدھند».

بعد هم راجع به مسائل مربوط به خودم صحبت کردم گفتم: «آقا این مطالبی که راجع به من و بیت من برای شما گفته شده درست نیست، بیت من بیت شمامست، من از طرف شما آنجا هستم، من اگر هم چیزی می‌گویم به عنوان حمایت از اسلام و حمایت از انقلاب است و کسی هم به من خط نمی‌دهد».

در این ملاقات آقای سیدهادی هاشمی هم همراه من بود. بعد از این ملاقات احمدآقا خیلی گرم گرفت و خبر این ملاقات را هم به رادیو تلویزیون و مطبوعات داد، و این آخرین ملاقات ما بود.

پیوست شماره ۱۶۰ :

متن یادداشت برخی از گفتگوهایی که با حضرت امام خمینی در آخرین ملاقات با ایشان انجام شد.

بسمه تعالیٰ

۱- الان زمزمه استقراض و سرمایه‌گذاری خارجی شروع شده در صورتی که وابستگی اقتصادی به طور یقین وابستگی سیاسی و فرهنگی را به دنبال دارد، و من می‌ترسم در این زمینه نیز از حضرتعالی مایه بگذارند.

۲- بهترین سرمایه دولتها اطمینان مردم به دولت و تفاهمنا متقابل است ولی متأسفانه دولت ما به مردم ماشین فروخت و نداد، سکه فروخت و نداد، اجازه داد با ارز آزاد جنس وارد کنند و در فروش و توزیع کارشکنی کرد، و بالاخره اطمینان مردم را سلب کرد. دولت و مسئولین به کشورهای جهان سوم وعده‌ها دادند و تخلف کردند، و به افراد زندانی با همه مقدمات عفو و بخشش‌ها داده شد و سپس نقض گردید، و بدون فعالیت جدید اعدام شدند.

۳- من نه ضد انقلابم و نه عوامم که موازین اسلامی را ندانم و نه از اوضاع جهان بی‌اطلاعم و نه ساده‌اندیشم هرچند بعضی گمان می‌کنند، و نه طالب مقامی بوده و هستم.

حضرتعالی با یک چهره ملکوتی و مقبولیت عامه به ایران برگشتید و اصیلترين و بهترین انقلاب را خوب رهبری کردید و بنده و امثال بنده دلمان می‌خواست قداست و اهداف عالیه حضرتعالی حفظ شود، و من به سهم خود برحسب احساس وظیفه در این راه کوشش می‌کردم، و با ضدانقلاب و تندروها و نادانان برخورد می‌کردم و جلو خیلی کارها را می‌گرفتم، ولی احساس شد که نه حضرتعالی مایلید و نه مسئولین و وابستگان حضرتعالی، لذا به احترام حضرتعالی کنار رفتم در حالی که در ارگانها و سطوح مختلف دروغهای بی‌حساب و توجیه‌های غیرمنطقی و ظلمها و پرونده‌سازیهای روشن را مشاهده می‌کنم و متأسفانه به نام حضرتعالی؛ نظام کشور الان به شخص حضرتعالی وابسته است آن هم نه فقط از روی ایمان بلکه قسمت زیادی از راه ترس.

- ۴- چرا دادگاه ویژه اعدامیها را نه به دادگاه عالی و نه به دیوان عالی کشور نمی فرستد و حکم عفوها را هم اجرا نمی کند. یک نفر شخصیت روحانی متهم به اندازه یک فرد عادی متهم هم ارزش ندارد؟ ضمناً یک فرد اطلاعاتی خودش مدعی و پرونده ساز است صحیح نیست خود او دادستان دادگاه ویژه باشد.
- ۵- راجع به لبنان اگر حضرتعالی فرمایشی بفرمایید قطعاً در کم شدن کشتارها مؤثر است چون هر دو طرف خود را پیرو حضرتعالی معرفی می کنند.

محمد شاهزاده امام در این متن ملایم است باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ

شماره

ا) الان زیر نام استخاره داشتند و معرفتی داشتند خارجی شروع در این سال و البته آنها درین بطور معین
و البته میانی و فرهنگی را بین دارد و غیری ترکم در این زمانی نیز از حضور شاهزاده باید بگذراند.
۲) آنها سرمه دو لیوان طینان مردم بدولت و تفاهم مقابله است و اتساع فن دولت با بردم کار
فروخت و نیز اسلام کلمه فروخت و نیز این را با این راز از این طلاق و ادکنند و در فرود و توزیع کار را کنند کرد
و بالاخره طینان مردم را اسلوب کرد. دولت و مسئولان بجهات کاری این را کرد و معلم کرد و از دز و گلف کرد.
و با از دزد از با هم بقدام است غفو و بگشتن که داده شد و این نقضی کردید، و بعون فعالیت جهاد اسلام
۳) من نه خست اقلام و نه عوام نه موافقین اسلامی را ندام و نه از اوضاع جهان با اهل اسلام و نه ساده اند
چند شخصی گان میگشند، و نه طالب مقامی بوده و نیست.
حضرت شاهزاده طلب و تقبیلت طلاق باران برگشته و اصلیت و بهمن اقلام را فرستاده بجهات کرد
و سنه و سه لیند دلخان میگشتند و در این راسته و اهداف عالیه حضرت شاهزاده حفظ شود، و از هم قدر
بر جهاد احس وظیفه در این راه کردند میکردند: و نه خست اقلام و نیز و نادانی بر قدر دیدند
و همان حینی کار را رسیدگفت: و لاجه اس نه که نه حضرت شاهزاده مایلید و نه مسئولین و البته کان بحضرت شاهزاده
لذ باقی امام حضرت شاهزاده در این راه در این راه وسط طرح مختلف در فرنگی بحق ب و توجه کی پیش نظری
و ظلم کوی و نده سازی کی روشن رامی چند میگشند و متساقف نه بناه حضرت شاهزاده.
نظر ائمه از شخص حضرت شاهزاده و البته است ان هم فقط از روی این بلطف حضرت شاهزاده از راه نرس
نمی خواهد اگاه و زاده اینها را نه بداد اگاه و نه بدو این علیه و نه فرد میگشند و حکم عفو را هم اجاویل نهند.
که فرز حصیت روی این نعم بداناده میگردند این نعم هم از زیر زنداده.
نهنگ بیزند اهل اسلام و خود مدعی و نونه سازه هست فرد ادادستان را داده و بر را

خط تعادل

س: نسبت به موضع گیریهای سیاسی حضرتعالی در گذشته قضاوت‌های مختلف وجود دارد، بعضی شمارا متمایل به جناح راست کشور، جامعه مدرسین و خط بازار، و عده‌دیگری شمارا طرفدار و حامی جناح چپ، خط سه و انجمنهای اسلامی دانشگاهها و دفتر تحکیم وحدت می‌دانند و هر کدام حمایتهایی که حضرتعالی در مقاطع گوناگون انقلاب به مناسبتهایی از هر کدام از جناحهای حاکم نموده‌اید به عنوان دلیل ذکر می‌کنند؛ به نظر حضرتعالی چه چیزی موجب این تفاوت قضاوت و برداشت شده است؟

ج: واقع مطلب این است که هر خطی فقط می‌خواست جناح خودش را تقویت کند چه حق و چه باطل، افراط و تفریط در کار بود، من هم با افراط مخالف بودم هم با تفریط، من آنچه را به نظرم حق بود تقویت می‌کردم، البته من نمی‌خواهم بگوییم من معصوم هستم ولی آنچه را به نظرم حق می‌آمد می‌گفتم، حالاً گاهی با مذاق جناح چپ جور در می‌آمد گاهی با مذاق جناح راست؛ مثلاً یادم هست یکبار که امام از دولت آقای موسوی حمایت شدید کردند چون جامعه مدرسین مخالف دولت بود یک عده می‌خواستند بروند دفتر روزنامه رسالت را آتش بزنند و علیه جامعه مدرسین راهپیمایی کنند، من سر درس صحبت کردم که این کارها را نکنید - به تحریک احمدآقا بنا بود این کار بشود - بعداً رئیس دفتر تبلیغات آمد و خیلی ناراحت بود می‌گفت: «شما همه چیز را خراب کردید بنا بود بچه‌ها راهپیمایی کنند، تشکیلات روزنامه رسالت را داغون کنند، عمماً آقای راستی و آقای آذری را بدارند»؛ من دیدم این یک جنگ آخوندی است و چیز بدی است لذا سر درس صحبت کردم و گفتم امام هم با این کارها مخالف است، بعداً جامعه مدرسین آقای ابطحی کاشانی را فرستادند تشکر کردند و در یک ملاقات هم آقایان فاضل لنکرانی و سیدمهدی روحانی جداگانه تشکر نمودند، من هم دل خوشی از روزنامه رسالت نداشتم ولی این کار را که بیایند راهپیمایی کنند و به آقای آذری و یا آقای راستی توهین کنند کار غلط و بدی می‌دانستم، من دیدم این گونه حرکتها کار درستی نیست به همین جهت با آن مخالف بودم، من نه طرفدار این خط بودم نه طرفدار آن خط، هیچ کدام از خطها نه تعریف

روشن و حد و مرز مشخصی داشتند و نه معصوم بودند، هردو اشتباهات داشتند، من آنچه را حق تشخیص می‌دادم عمل می‌کردم؛ من خودم را اهل نظر می‌دانستم، هم در مسائل اسلامی و هم در مسائل سیاسی، بی‌مطالعه هم نبودم و از کانالهای مختلف در جریان مسائل قرار می‌گرفتم.

س: اما در عین حال در جریاناتی که بعداً پیش آمد اینها حق‌شناسی نکردند و همین روزنامه رسالت بیشترین جوّازی را علیه شما داشت.

ج: آنها قدرشناسی کردند یا نکردند مسئلهٔ دیگری است ولی در آن مقطع من وظیفهٔ خودم را انجام دادم، من با توهین به افراد و عمامه‌برداری و جنگ آخوندی مخالف بودم.

سخنرانی بهمن ۱۳۶۷ و مصاحبه با ستاد دههٔ فجر

س: حضرت‌عالی در بهمن ماه سال ۱۳۶۷ یک سخنرانی و یک مصاحبه داشتید که موجب ناراحتی وابستگان به بیت مرحوم امام شده بود و ظاهراً ایشان نیز ناراحت شده بودند، مضمون آن سخنرانی و انگیزهٔ جناب‌عالی چه بود؟

ج: هنگامی که ما تازه از زیر بار هشت‌سال جنگ تحمیلی با آن وضع رقت‌بار نجات یافته بودیم و از نظر اقتصادی نیز کاملاً در فشار بودیم برنامه‌های زیاد و پرهزینه‌ای را به عنوان جشن‌های ۲۲ بهمن اعلام کرده بودند که به نظر من بسیاری از آنها مبتذل و تبذیر بیت‌المال بود. من از باب تذکر در یک سخنرانی گفتم: «اگر جشن برای یادآوری اهداف انقلاب و توجه به کارکرد گذشته و جبران اشتباهات باشد بسیار خوب است، ولی اگر فقط تشریفات و کارهای مبتذل و پرهزینه باشد کار خلافی است... ما بسا در جنگ و برخی از کارها اشتباهاتی داشته‌ایم و هر کار خلافی توبه دارد».

(پیوست شمارهٔ ۱۶۱)

سخنرانی مرا با سانسور شدید پخش کردند، و در همان ایام مصاحبهٔ مفصلی نیز با ستاد دههٔ فجر داشتم (پیوست شمارهٔ ۱۶۲) و ظاهراً نزد مرحوم امام جوّازی زیادی

شده بود و ایشان گویا انتقاد مرا حمل بر چیزهای دیگری کرده بودند و در یک پیام به گفته‌های من نظر داشتند، و نامه‌آفایان کروبی و امام جمارانی و سید حمید روحانی به من نیز به دنبال همین جریان بود، در صورتی که همان گونه که سابقاً تذکر دادم ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بیجا بوده و گویا خود مرحوم امام نیز مخالف بوده‌اند، منتتها به ایشان تحمیل کرده بودند. پس از فتح خرمشهر ما در حال پیروزی بر دشمن بودیم و به ما غرامت می‌دادند ولی شش سال جنگ بعد از آن متضمن شکستهایی بود با تلفات بسیار زیاد افراد و خرابی شهرها و منابع مهم اقتصادی و حیاتی و همه هم ما را محکوم می‌کردند چون وارد کشور عراق شده بودیم، و بالاخره مرحوم امام نیز به فرمایش خودشان ناچار به نوشیدن جام زهر شدند.

برکناری از قائم مقامی رهبری

س: با اجازه حضرت‌عالی اکنون بپردازیم به مسأله استعفا یا عزل حضرت‌عالی، لطفاً بفرمایید جریان عزل یا استعفای حضرت‌عالی چگونه بود تا ابهامات برطرف شود که اولاً اصل جریان عزل بود یا استعفا، دیگر اینکه آیا حضرت‌عالی مسئولیت شرعی یا قانونی داشتید که از آن استعفا بدھید و اگر داشتید آیا شرعاً حق استعفا داشتید یا نه؟ اگر عزل بود آیا حضرت‌عالی منصوب امام یا خبرگان بودید که آنها شما را عزل کرده باشند، با توجه به اینکه در ماده واحده مصوب خبرگان که راجع به قائم مقامی حضرت‌عالی است حضرت‌عالی را به عنوان کسی که مورد تأیید اکثریت مردم مسلمان ایران است اعلام نموده بودند و اسمی از نصب امام یا خبرگان در آن ماده واحده بوده؛ لطفاً در این باره توضیح بفرمایید؟

ج: این سؤال شما با این طول و تفصیلی که داشت جواب آن هم در آن هست، از یکی پرسیدند که «هیچ کدام» به کسر کاف است یا به فتح کاف، گفت: «هیچ کدام؟» حالاً واقعش این است که نه عزل بوده از ناحیه امام و نه استعفا بوده از ناحیه من، در نامه‌من لفظ استعفا وجود ندارد و امام مرا نصب نکرده بودند تا از ایشان طلب عفو کنم یا مرا عزل کنند، «استعفاء» از باب استفعال و به معنای طلب عفو است. از اول که خبرگان مرا مطرح کرده بودند بدون اطلاع من بود وقتی که من اطلاع پیدا کردم

واقعاً ناراحت شدم، یک نامه هم در همان وقت به رئیس مجلس خبرگان آیت‌الله مشکینی نوشتیم که این کار درستی نبوده است (پیوست شماره ۶۸)، به نظر من اعلام رسمی قائم مقامی هم خلاف سیاست انقلاب بود هم خلاف سیاست روحانیت و هم به ضرر شخص من، انتظارات مردم را نسبت به من افزایش داد و مرا مورد حساسیت بدخواهان قرار داد از طرف دیگر کاری هم دست من نبود و بی‌جهت موجب ناراحتی یک عده‌ای شد؛ بالاخره من از اصل مطرح کردن چنین موضوعی ناراحت بودم، خبرگان هم مرا به عنوان قائم مقامی نصب نکردند بلکه آنان مصدق اصل یکصد و هفتم قانون اساسی را مشخص کرده بودند و در واقع آنها توجه و علاقه مردم به من را منعکس کرده بودند و گفتۀ آنان اخبار بود نه انشاء؛ بعد هم خبرگان در جلسه‌ای نشستند مرا عزل کردند، البته تحت این عنوان که استعفای فلاانی را پذیرفتیم! من منصوب آنان نبودم تا حق داشته باشند مرا عزل نمایند، خبرگان فقط می‌توانستند گواهی بدهند که مقام علمی فلاانی در چه مرتبه‌ای است و صلاحیت دارد یا ندارد، خبرگان در واقع تعیین اعلم واجد شرایط می‌کنند، از باب اینکه در قانون اساسی آمده که رهبر باید فلاان خصوصیات را دارا باشد، یا آنچه در روایات آمده است که رهبر باید اعلم مردم و اعدل مردم و دارای تدبیر و... باشد، کسانی باید فردی را که واجد شرایط است تشخیص بدهند، خبرگان باید تشخیص خودشان را بیان کنند، و اصل معنای خبره همین است که آنچه را تشخیص داده خبر می‌دهد، انتخاب حق مردم است بعد از تشخیص خبرگان و خبرگان فقط نظر مردم را راجع به من بیان کرده بودند، من هم در نامه‌ای که به امام نوشتیم کلمۀ استعفا در آن نبود.

نامه‌های مورخه ۱/۳ و ۶۸/۱/۴

س: در همین زمینه گویا جنابعالی در تاریخ ۶۸/۱/۴ نامه‌ای به امام خمینی مبنی بر اعلام آمادگی خود برای اجرای نظریات ایشان نوشته‌اید، آیا این نامه به دست مرحوم امام رئیسیده است؟

ج: چون من از نامه‌پرائیها و لحن بعضی از روزنامه‌ها احساس کردم خبرهایی در کار هست و احتمالاً بخواهند تصمیماتی در مورد من بگیرند در تاریخ ۱/۳ و ۶۸/۱/۴

نامه‌هایی به مرحوم امام خمینی نوشتم تا این کار راحت انجام شود و بدون اینکه نیازی به آن کارها و نامه‌پر انیها باشد من در مسائل سکوت کنم و عملاً کنار بروم، چون چنانکه بارها گفته‌ام من همیشه از قدرت و مقام دوری می‌کرم و علاقه‌ای به آن نداشتم؛ این نامه‌ها را نوشتم، نامهٔ ۶۸/۱/۳ را آقای قاضی خرم‌آبادی مانع شد بفرستم و نامهٔ ۶۸/۱/۴ را مثل بقیه نامه‌ها به بیت و دفتر مرحوم امام فرستادم اما اینکه به دست خود امام خمینی دادند یا نه، من نمی‌دانم ولی با این نامه زمینه‌ای برای نامهٔ ۶۸/۱/۶ منسوب به ایشان باقی نمی‌ماند.

پیوست شمارهٔ ۱۶۳:

نامه به حضرت امام خمینی در ارتباط با شدت یافتن ساعیتها و جوّسازیها علیه ایشان

تاریخ ۱۳۶۸/۱/۳

۱۴۰۹ شعبان

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمى امام خمینى مدظلله العالمى

پس از سلام و تحييت و تبریک به مناسبت ایام نوروز و ولادت باسعادت حضرت

ولی عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف با کمال معدرت تذکراً به عرض مى رساند:

قال الله تعالى: «يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضاً» و قال: «يا ايها الذين آمنوا ان جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا ان تصيبوا قوماً بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين» و في الكافي (ج، ۸، ص ۱۴۷): بسنده عن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن الاول (ع) قال: قلت له: جعلت فداك -الرجل من اخوانى يبلغنى عنه الشئ الذى اكرهه فاسأله عن ذلك فينكر ذلك وقد اخبرنى عنه قوم ثقات؟ فقال لي: يا محمد كذب سمعك وبصرك عن اخيك فان شهد عندك خمسون قسامه وقال لك قوله فصدقه وكذبهم، لاتذيعن عليه شيئاً تشينه به و تهدم به مرؤته فتكون من الذين قال الله في كتابه: «ان الذين يحبون ان تشييع الفاحشة في الدين آمنوا لهم عذاب اليم». صدق الله العلي العظيم.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

حسينعلى منتظرى

بسمه تعالى

تاریخ ١٣٦٨ / ١ / ٢٣
شماره ١٥ / سیدنام ٩

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر بدار و اته امه العظيم امام حسین مظلوم العا

س از اسلام و کیست و ببرید نهادست ایام نوزوز دلارست باعهادت حضرت و امام
محمد رضی الله عنہ فرمدی الریف با کمال سعدت نذکر ابعاض میرساند :
قال الرسول : «ما الای ذین ائمۃ ایامنا جمیبو الیم امن لهن ان بعض اظن ایم ولا جھنم و ایام
وقال : «ما الای ذین ائمۃ ایامنا بیان عبیتو ایام لصیبووا و ما بکھا لم تصلحوا ایاما مغلوم نادیم»
و خالکاخ (١٤٧ ص ٨٤) : سندہ من محمد بن الفضل عن ابا الحسن الاول قال : وللت له
عملت نداك - الرهدن افراخ ملعون عنہ الیم الذي اکرهه فاسأله من ذلك فسئل زدال
و قد لا يغير ملائکة يوم لقاءت ؟ . فقال له : ما محمد نداك سعاد و سهر رعن الغافل
فإن شریعہ عند رفعون قاتله و قال له مولاً قصده و كذلك ، لا تند لعن ملائکة سیدنا مسیح
ولهم به حروده قتلون من الذین قال الرسول عليه السلام : «ان الذين يحبون ان تُسمع الفحشة في الذين ائم
لهم عذاب الله» صدق الله العلي العظيم واللام مسلم و رحيم و برلا



پیوست شماره ۱۶۴:

نامهٔ معظم له به امام خمینی و تذکر برخی نکات و اعلام آمادگی برای اجرای نظریات ایشان،

۶۸/۱/۴ مورخ

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظلله العالی پس از سلام و تحيیت و تبریک به مناسبت ایام نوروز و ولادت باسعادت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در رابطه با پیام اخیر حضرت تعالی لازم دیدم به عرض برسانم:

۱- اینجانب تا حال خود و بیت خود را شعبه‌ای از بیت حضرت تعالی می‌دانسته ام و مراجعات گوناگون مردم در مسائل شرعیه و مسائل اجتماعی و درد دلها مسئولین ارگانها و مشکلات ذوی الحاجات که دستشان به حضرت تعالی کمتر می‌رسد را به عنوان حضرت تعالی پاسخ می‌داده ام، و در حدّ توان و قدرت سعی من و بیت من بر راضی نمودن افراد و توجیه آنان و کم کردن توقعاتشان از حضرت تعالی بوده است. در مقایسه با وضعیت حاکم بر بعضی از بیوت و برسیاری از محافل حوزوی تنها بیت اینجانب است که از انقلاب و نظام و مقام معظم رهبری دفاع می‌کند و ملجأی برای قشر وسیع طلاق جوان انقلابی و زجر کشیده می‌باشد.

۲- در مورد منابع اطلاعاتی اینجانب نیز به عرض می‌رسانم: یکی از مهمترین منابع، بسیاری از مسئولین ارگانهای انقلابی و دولتی است که دائمًا مشکلات ارگانهای خود و راه حلها را مستقیماً با من مطرح می‌کنند و برای حل آنها از من استمداد می‌جوینند؛ و دیگری بولتنهای محرمانه کشور است از قبیل بولتن مجلس، سپاه، وزارت اطلاعات، وزارت ارشاد، وزارت خارجه، تلکسها و غیر ذلک که حاوی اخبار و گزارشها و تحلیلهای مختلفی می‌باشند؛ و به علاوه مراجعات متفرقه مردم و ائمه جمعه و سایر شخصیتهای روحانی مورد مراجعة مردمند که در اکثر ایام هفته هر روز حدود دو ساعت با آنان ملاقات و گفتگوی بدون حاجب و مانع دارم؛ و بدیهی است که وقتی یک سری مشکلات و نارسانیها و یا احياناً خلافکاریها از منابع ذکر شده را هر روز انسان مطلع می‌شود تحت تأثیر قرار می‌گیرد و قهرآ احساس تکلیف

می‌کند. البته ممکن است بعضی از افراد ناراضی بازداشتی یا آزاد به دلائل و انگیزه‌های سیاسی و غیره - که قطعاً از حضرت‌عالی پوشیده نیست - اظهاراتی نموده باشند که لازم است انگیزه‌ها و شرائط آنان بررسی شود و قهرآقاً قابل اعتماد و استناد نخواهد بود.

۳- اینجانب تا حال معتقد بوده‌ام که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی‌شود بلکه از این نظر که اکثریت مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز در صدد رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل می‌سازد، موجب تقویت انقلاب و نظام هم می‌باشد. مع ذلك اگر حضرت‌عالی تشخیص می‌دهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شرعاً نظر حضرت‌عالی را بر نظر خود مقدم می‌داند و هیچ‌گاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشته‌ام.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۶۸/۱/۴ - حسینعلی منتظری

تاریخ

بسم الرّحمن الرّحيم

محضر بار ایت الله العظیم امام حسین بن مظہر الدین

بن ارسلام وکیت و بیرید نسبت ریام نوروز دولادت با سعادت صفت و اعتراف برادرانه از فرموده است.

در اینجا با پیام اخیر صفت لازم و درین برگشته مرسانم:

۱) این چاپتی ایل عز و بیت خود را سعیه ای از بسته صفت ایل ایالت ام و راعیانه کو ایلان مردم و دشمنانی و ممانعت اجتماعی

در دردهای ایل ایلان و مکلاحت دوی المیقات آمدند که بختیاری ایل ایلان مردم و دشمنانی باشند و ایل ایلان

قدرهای تو ایل و قدرت سیزده بیست و سه ایلان نزد ایلان ایلان و توجه ایلان و کم ایلان توجه ایلان ایلان بوده است.

در تغایر با وضعیت هالم و بعضی از بیوت و بسیاری از ایلان و قدرت و زیارت و زیارت ایلان باشند که ایلان ایلان ایلان ایلان

و تمام تعظیم رهبری دفعه میلاد و میلادی برای ایل ایلان و سعی طلاق جوان ایلان ایلان و زیارتی داشتند.

۲) در در منابع اطلاعاتی این چاپتی برگشته مرسانم: یکی از بسته ایل ایلان شایع، بستان ایلان ایلان ایلان ایلان ایلان ایلان

که ایلان ایلان

دو گزینه بر لذتی ایل ایلان ایلان

و غیره کل کله ایلان ایلان

مورد مراعتم اند که در ایل ایلان ایلان

و بیشتر که و قیمتی ایل ایلان ایلان

و قیمتی ایل ایلان ایلان

و قیمتی ایل ایلان ایلان

و قیمتی ایل ایلان ایلان

و قیمتی ایل ایلان ایلان

و قیمتی ایل ایلان ایلان

و قیمتی ایل ایلان ایلان

و قیمتی ایل ایلان ایلان

و قیمتی ایل ایلان ایلان

و قیمتی ایل ایلان ایلان

و قیمتی ایل ایلان ایلان

و قیمتی ایل ایلان ایلان

و قیمتی ایل ایلان ایلان



میرزا
حسین
خان

منظور من از پیام اخیر ایشان پیام به مهاجرین جنگ تحمیلی است که پخش شد و در آن اشاره‌ای به بیت من داشتند؛ و به نظر می‌رسد با وجود ذیل این نامه زمینه‌ای برای نامه ۱/۶ باقی نمی‌ماند اگر این نامه از ایشان باشد؛ و کافی بود ایشان محترمانه پیغام دهنده که شما از این به بعد در هیچ کاری دخالت نکن و یا اینکه مرا بخواهند و این مطلب را شفاهًا بگویند، من بسیار خوشحال می‌شدم و اوقات خود را صرف امور علمی می‌کرم. من یک ساعت انس با کتاب را بر همه مقامات اعتباری دنیا ترجیح می‌دهم، الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلًا.

من نامه‌هایم را معمولاً برای آقای محمدعلی انصاری می‌فرستادم که به امام بدهد اما این اواخر من سه چهارتا نامه به امام نوشتتم که یکی از آنها نامه ۶۸/۱۴ و یکی نامه پنج صفحه‌ای مورخ ۶۸/۲/۱۸ می‌باشد (پیوست شماره ۱۶۵)، و نامه پنج صفحه‌ای در حقیقت جواب رنگنامه احمدآقاست، این را من شنیدم که احمدآقا این اواخر ابراز تأسف می‌کرده که من نامه‌های اخیر فلانی را به امام نداده‌ام و از این جهت ابراز ناراحتی می‌کرده است، و ظاهراً این نامه‌ها را به امام نداده بودند چون در امام مسلمًا اثر می‌کرد و ایشان بر بسیاری از امور واقف می‌شدند.

این نکته را هم بگویم که من یک مرتبه به حاج احمدآقا گفتیم: «شما فکر می‌کنید که من می‌خواهم خدای امام طوری بشود و من بر سر کار بیایم، من همیشه دعا می‌کنم که خداوند به امام طول عمر بدهد و ما هم در کنار ایشان اگر خدمتی از دستمان برمی‌آید انجام بدھیم، من اگر گاهی حرفی می‌زنم به خاطر این است که در این کشور یک انقلاب عظیمی صورت گرفته است با فدایکاری مردم و به رهبری روحانیت و مرجعیت و ما می‌خواهیم این قداست همچنان محفوظ باشد و خدشه‌ای به آن وارد نشود؛ امام وقتی انقلاب کردند که روزی شش میلیون بشکه نفت می‌فروختیم و پول ما هم سقوط نکرده بود و شهرهای ما هم خراب نشده بود و گرفتار محاصره اقتصادی هم نشده بودیم، الآن با اوضاع فعلی هرگز من آرزو ندارم سرکار بیایم و دعا می‌کنم خداوند به امام طول عمر بدهد تا ضمناً مشکلات نیز حل شود».

نامهٔ مورخهٔ ۶۸/۱/۶ منسوب به امام

س: بعد از نامهٔ ۶۷/۴ حضرت‌عالی، گویا نامهٔ تندی منسوب به امام در تاریخ ۶۷/۶ برای شما ارسال شده بود که هیچ تناسبی با نامهٔ حضرت‌عالی نداشت؛ بفرمایید مضمون این نامه چه بود و آیا اکنون اصل آن را در اختیار دارید؟

ج: نامهٔ مورخهٔ ۶۸/۱/۶ منسوب به امام نامهٔ تندی بود، اگرچه خود آنها بعداً از دفتر امام تلفن کردند و از قول امام گفتند که به هیچ‌وجه منتشر نشود و آقای نوری پشت تلفن گفت که بیت امام می‌گویند: «ما این نامه را پاره کردیم شما هم پاره کنید، اگر این نامه به دست کسی افتاد از بیت شما به دست افراد رسیده است» ولی بعد به چند نحو بین افراد منتشر شد که هیچ‌کدام جز یکی از آنها مطابق اصل نامه نبود؛ البته اگر این نامه منتشر می‌شد این طور نبود که فقط به ضرر من باشد، ضرر آن برای خود امام بیشتر بود؛ اشتباه بعضی افراد این است که نظرشان نسبت به اشخاص یا به نحو تفريط است یا به نحو افراط، آیت‌الله خمینی مجتهد بودند، فیلسوف بودند، عارف بودند، رهبر انقلاب بودند، شجاع بودند، باتقوا بودند اماً ایشان هم مثل بقیه یک انسان بودند، مخصوصاً در آن شرایطی که آخر کار ایشان پیدا کرده بودند، در این اواخر ایشان بیمار بودند، سلطان داشتند، اعصابشان ناراحت بود و تقریباً از مردم منعزل شده بودند؛ یکی از افرادی که با من مربوط است و با آقای فلاحیان-قائم مقام وقت وزیر اطلاعات- هم مربوط بود نقل می‌کرد که آقای فلاحیان گفت: «این یکی دو سال آخر ما هر کاری با امام داشتیم با احمدآقا حل می‌کردیم و به اسم امام منعکس می‌کردیم، ما اصلاً دسترسی به امام نداشتیم می‌رفتیم با احمدآقا مطرح می‌کردیم و بعد می‌آمدیم به عنوان امام مطرح می‌کردیم». واقع مطلب این بود و بسیاری از موقع از نام امام سوءاستفاده می‌شد.

نویسندهٔ نامهٔ ۶۸/۱/۶

س: یکی از مسائل جنجالی و بحث‌برانگیز که در سالهای اخیر مطرح بوده این است که آیا نامهٔ ۱/۶ واقعاً از امام است و به خط ایشان نوشته شده است یا اینکه

مانند بعضی دیگر از نامه‌ها، دیگران آن را -با اطلاع یا بدون اطلاع امام- نوشتند؛
نظر حضرت‌عالی در این باره چیست؟

ج: البته در این زمینه صحبت زیاد شده است و افراد مختلف در تأیید یا تکذیب
انتساب این نامه به امام نظرات خود را گفته‌اند؛ اما واقع مطلب این است که ما در
اینکه دستخط این نامه -و همچنین برخی از نامه‌هایی که این اوخر به نام امام منتشر
شد- از شخص امام باشد تردید داریم، آنها هم که اهل خط و خط‌شناس هستند
تشخیص می‌دهند که این خط از امام نیست و متن آن هم با واقعیات جور در نمی‌آید و
مضطرب است، ما اوک احتمال این معنا را نمی‌دادیم- چون به دستگاه امام اعتماد
داشتم- ولی بعداً که دستخط این نامه را با سایر دستخط‌های امام مقایسه کردند
مشخص شد که خط نامه ۱۶۶ که در اوخر عمر امام نوشته شده بسا خط امام نباشد
(پیوست شماره ۱۶۶)، و چنانکه چندین نفر به نقل از جمعی از خصیصین بیت امام
گفتند، نامه یا به خط آقای حاج احمد آفاست و یا خط آقای رسولی؛ ولی آقای انصاری
به عنوان نامه امام آورد و به من تحويل داد، البته ممکن است املای ایشان باشد،^(۱) و
اگر املای ایشان باشد آن وقت در چه شرایطی بوده است که این مطالب را گفته‌اند با
اینکه چهل و هشت ساعت بعد مطالبی را گفته‌اند که تقریباً مناقض با آن مطالب
است، خدا می‌داند؟!

اشکال دیگری که به این نامه هست همان گونه که گفتم- گذشته از دستخط-
اضطراب متن آن است؛ به عنوان مثال در این نامه آمده است که من از اول با
نخست وزیری مهندس بازرگان و رئیس جمهوری بنی صدر مخالف بودم، در حالی که
این حرف درست نیست و امام نه تنها با آنان مخالف نبودند بلکه از آنان حمایت هم
می‌کردند؛ در همین اواخر کمتر از یک ماه به برکاری آقای بنی صدر مانده بود که من
با امام ملاقات کردم، در این ملاقات من به ایشان گفتم: «شما چرا فرماندهی کل قوارا
به آقای بنی صدر محول کردید؟» فرمودند: «پس به کی محول کنم؟» گفتم: «خدوتان
به عهده بگیرید و یا اقلأً به قوای ثلث محول کنید»، ایشان فرمودند: «آقای بنی صدر

۱- در این صورت با وصیتنامه صریح حضرت امام که مرقوم فرمودند تمام نامه‌ها و اعلامیه‌های من باید به
خط و امضای من باشد چه باید کرد؟!

آدم خوبی است؟؛ و در مورد مهندس بازرگان هم همه حمایتهای شدید امام را از ایشان به یاد داریم و اگر با ایشان مخالف بودند چرا ایشان را تعیین نمودند و یک کشور را در اختیار ایشان قرار دادند، و چرا دولت وقت را دولت امام زمان نامیدند؟! پس این گونه نبوده که ایشان از اول با آقای مهندس بازرگان یا آقای بنی صدر مخالف باشند.

از طرف دیگر امامی را که چهل سال بود من می‌شناختم و با او معاشر بودم کسی نبود که به خود اجازه دهد مسلمانی را علناً تهمت زند، و با خدا همکاری نموده حکم قعر جهنم برای افراد صادر نماید و تهمتهاي ناروا و شاخداری را که دیگران برای اغراض سیاسی خود به هم می‌بافند بازگو نماید. لحن نامه به قدری تن و مشتمل برخلاف واقع بود که با آن تقاو و روحیه عارفانه‌ای که چهل سال بود ما از ایشان شناخته بودیم هیچ گونه تناسب نداشت.

در این نامه به من نوشته شده: «در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید!» در حالی که: اولاً: ایشان در بحث نماز جمعه از تحریر الوسیله - مسأله ۹ - نوشته اند: «فمن توهّم انَّ الدّيْنَ مِنْفَكُ عَنِ السّيَاسَةِ فَهُوَ جَاهِلٌ لَمْ يَعْرِفِ الْإِسْلَامَ وَ لَا السّيَاسَةَ» «هر کس توهّم کند که دین از سیاست جداست او جاهل است، نه اسلام را شناخته و نه سیاست را». بنابراین اگر ایشان به کسی بنویسد در سیاست دخالت نکن بدین معناست که به کسی بگویید دین نداشته باش. چهارتاً بچه سیوطی خوان ساکن یک مدرسه در قم با یک نام عوضی که روی آنان گذاشته‌اند حق دارند در سیاست دخالت کنند و حوزه علمیه قم را با عظمتی که داشت بازیچه سیاستهای غلط خود قرار دهند، و من که چهل سال است در متن سیاست هستم با همه سوابق مبارزاتی که دارم حق ندارم در سیاست دخالت کنم؟! «انَّ هَذَا لِشَيْءٍ عَجَابٌ»!

و ثانیاً: مگر ایشان چهل و هشت ساعت بعد از نامه ۱/۸ در نامه ۱/۶ ایشان از رسانه‌ها پخش شد ننوشتند: «همه می‌دانند که شما حاصل عمر من بوده‌اید و من به شما شدیداً علاقه‌مندم... شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظریات شما استفاده کنند؟؛ آیا مقصود ایشان این بوده که نظام در شکیات و سهویات نماز از من استفاده کند؟! یا اینکه به مناسبت حکم و موضوع به دست می‌آید که مقصود استفاده نظام در مسائل مربوط به سیاست داخلی و خارجی کشور و مطابقت آنها با موازین اسلامی می‌باشد.

و ثالثاً: من یک فرد عامی نیستم که بخواهم از ایشان تقلید کنم، الحمد لله از نظر معلومات به حدی رسیده ام که نخواهم تقلید کنم، و خود آن مرحوم با وجود فقهاء و مراجع بزرگ تقلید، مرا «فقیه عالیقدار» خطاب کردن؛ و تقلید بر شخص مجتهد عالم به وظيفة خود حرام است، این مسأله‌ای است که هر کس بويی از علم و فقاوت به مشامش رسیده باشد آن را می‌داند.

زمینه‌های صدور نامه^{۶۸/۱/۶}

س: با توجه به اینکه سابقه آشنایی حضرت امام با حضرت‌عالی به بیش از چهل سال می‌رسد و به اعتراف همه آگاهان -اعم از دوست و دشمن- هیچ‌یک از یاران امام به اندازه شما به ایشان نزدیک نبوده و هیچ‌کس همچون شما برای ایشان فداکاری نکرده است، صدور این نامه -بر فرض صحت انتساب آن به امام- از ناحیه ایشان موجب تعجب بسیاری از یاران انقلاب شد و این سؤال مطرح گردید که در آن زمان چه زمینه‌هایی به وجود آمده بود که سرانجام به این حادثه منتهی گردید، و اساساً به نظر حضرت‌عالی نقش واسطه‌ها و عوامل داخلی و خارجی در این جریان چگونه بود و تا چه اندازه در بوجود آمدن این حادثه نقش داشتند؟

ج: همان گونه که شما در سؤالتان بیان کردید و همه کسانی که در جریان انقلاب بوده‌اند می‌دانند در بین علمای زنده و علمای معاصرین که شهید شدند احدي را نمی‌توانید پیدا کنید که مانند من به مرحوم امام نزدیک بوده باشد و به اهداف ایشان خدمت کرده باشد، و با اینکه خود نسبتاً موقعیتی داشت همه زندگی خود را وقف ایشان کرده باشد؛ من حتی از مصارف زندگی خودم می‌زدم و در راه اهداف ایشان، پخش اعلامیه‌های ایشان، رساله‌های ایشان، شهریه ایشان و رفع نیازهای متوقعنی از ایشان کمک می‌کردم؛ و در بازجویی‌های کذایی ساواک نام ایشان را با احترام و به عنوان «آیت الله» می‌نوشتیم، هرچند با خشونت بازجوها مواجه می‌شدم؛ و هیچ‌گاه خود را از ایشان جدا نمی‌دانستم و حتی نامه‌هایی را که به ایشان می‌نوشتیم برای رفع مشکلات نظام و حفظ حرمت و قداست ایشان بود؛ من آن نامه‌ها را از مفاخر خود می‌دانم چون برای حفظ اسلام و انقلاب بوده، من به واسطه نمایندگان خود در

زندانها از کارهای خلاف و شکنجه‌های قرون وسطایی که متأسفانه به نام اسلام و امام انجام می‌شد اطلاع داشتم و برای حفظ اسلام و حرمت امام به ایشان خبر می‌دادم، ولی جمعی اعتراض داشتند که چرا به ایشان اطلاع می‌دهید، و شنیدم حاج احمد آقا گفته بود: «آقای منتظری باید از آقای ... یاد بگیرد که از قم می‌آید و دست امام را می‌بود و عقب عقب برمی‌گردد، ولی آقای منتظری می‌آید با امام یک‌دو می‌کند»؛ غافل از اینکه مردم برای اجرای اسلام و عدالت انقلاب کردند، و اگر بناست همان کارهای رژیم سابق انجام شود -آن هم به نام اسلام- انقلاب نمی‌کردیم بهتر بود، برای اینکه اقلّاً قداست اسلام محفوظ بود. در عین حال من هیچ‌گاه به فکر مقام نبودم و هدفی جز خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی نداشتمن، بر کسی هم مُنت ندارم چون به وظیفهٔ شرعی عمل می‌کردم.

و بالاخره به شخص امام خدمت می‌کردم چون ایشان را مظہر اسلام و انقلاب اسلامی می‌دانستم، البته مانند برخی از افراد نسبت به ایشان غلوّ نمی‌کردم؛ ایشان را باتقوا و بی‌هوا و شجاع و با درایت می‌دانستم ولی معصوم نمی‌دانستم و خودشان هم ادعای عصمت نداشتند. ایشان را همان‌گونه که بودند می‌شناختم، نه آن‌گونه که متملّقین و فرصت‌طلبان می‌خواستند؛ به قول شاعر عرب: «وَمَنْ ذَا الَّذِي تَرْضِي سَجَيَاكَاهُ كَلَّهَا كَفِيَ الْمَرْأَةِ بِلَا أَنْ تَعْدُ مَعَابِيهِ» کیست که همهٔ خصلتهای او پسندیده باشد؟ برای بزرگواری مرد همین بس که عیبهای او شمارش شود.

اما اینکه چه زمینه‌هایی بوجود آمد که در روزهای آخر ایشان چنین واکنش تندي نشان دهنند از زوایای مختلف می‌توان بررسی کرد؛ همان‌گونه که عرض کردم من همان ابتدا نسبت به برخی تندرویها و کارهای خلاف که متأسفانه به نام اسلام و امام انجام می‌گرفت اعتراض داشتم و اعتراض خودم را هم پنهان نمی‌کردم، یا به امام یا به مسئولین و گاه برای مردم بیان می‌کردم. در قضیهٔ جنگ با اینکه من خود در صحنه بودم و به جبهه هم رفتم و از محل کمکهای مستمر مردمی زیاد به جبهه کمک می‌کردم، و نمایندگان من در جبهه آقایان محمدعلی رحمانی و مرحوم گل‌سرخی بودند، و با اینکه پدر و فرزند و نوه‌های من در جبهه حضور داشتند و فرزند من در جبهه یک چشم خود را از دست داد و یکی از نوه‌هایم به شهادت رسید ولی مع ذلک راجع به مشکلات جنگ چندین نامه به مرحوم امام نوشتمن، و پس از فتح خرمشهر به دفتر ایشان

پیغام دادم که ارتش انگیزه ورود به خاک عراق را ندارد و به علاوه ما را متجاوز به حساب می‌آورند و تجاوز از هر که باشد محکوم است، پس بجاست مقدمات صلح فراهم گردد؛ این درحالی بود که کشورهای عربی زیاد بر صلح اصرار داشتند و حاضر بودند خسارتهای ایران را تا اندازه‌ای جبران نمایند. پس از پیغام من، شنیدم برخی گفته بودند فلانی بوی دلار به مشامش خورده، درصورتی که از قرار مسموع خود امام نیز با ادامه جنگ موافق نبوده‌اند ولی بالاخره با اصرار دیگران جنگ را ادامه دادند تا کار به جایی رسید که ایشان ناچار شدند قطعنامه سازمان ملل را بپذیرند.

بالاخره از همان ابتدا احساس می‌شد که بعضی افراد از این مسائل سوءاستفاده می‌کنند و انتقادهای مرا به گونه دیگری نزد امام جلوه می‌دهند. تا اینکه قضایای سال ۶۶/۶ پیش آمد و من احساس کردم عده‌ای تحت عنوان دیگر و به بهانه سیدمهدي هاشمي دست به یک تصفیه حساب سیاسی گستردۀ زده‌اند و مشخص بود که هدف اصلی آنان من بودم، آنها می‌خواستند بیت مرا - که قرار بود در آینده مثلاً رهبری انقلاب به عهده اش باشد - در اختیار بگیرند و مثل زمان امام هر کاری که می‌خواستند انجام دهند، و متأسفانه مرحوم امام را در این قضیه وارد کردن و با سرمایه گزاری از ایشان برنامه‌های خودشان را پیش بردن که تفصیل آن را قبلًا بیان کرده‌ام. اما بعید به نظر می‌رسد که اختلاف نظرها و اصطکاکی که در آن سالها به وجود آمد علت حوادث سال ۶۸ باشد؛ زیرا پس از خاتمه یافتن قضایای مربوط به سیدمهدي و حتی پس از اعدام او در تاریخ ۶/۷/۶۶، من ملاقاتهایی با امام داشتم و هیچ مشکل و کدورتی در بین نبود، ایشان در تیرماه سال ۶۷ پس از فاجعه سقوط هوایپیمای مسافربری ایران به دست ناوگان آمریکا، در پاسخ به نامه‌من، نامه ستایش آمیزی نوشتند که از رسانه‌ها پخش شد (پیوست شماره ۱۳۹ و ۱۴۰)؛ حتی چندماه پس از داستان اعدامهای سال ۷/۲۷ که به نام ایشان انجام شد و با اعتراض شدید من روپرتو شد من با ایشان ملاقات داشتم و مسئله خاصی در بین نبود، یک ملاقات هم آقای سیدهادی هاشمي داماد من در تاریخ ۷/۷/۶۷ جداگانه با ایشان داشت که در آن ملاقات امام ضمن ستایشهای زیاد از من، از آقا هادی تفقد کرده بودند و ایشان را مأمور کرده بودند که در بیت من حضور داشته باشد و نگذارد که مخالفان در گوش و کنار بر علیه من کاری انجام دهند، که آن زمان در بین خواص آقا هادی را به عنوان نماینده امام در بیت من می‌شناختند؛

بنابراین تا آن زمان مسأله خاصی مطرح نبود و احتمالاً در این دو سه ماه آخر مسائل دیگری رخ داده است.

البته در ایام دهه فجر سال ۶۷ من دیدم مسئولین دارند یک جشن مفصل را تدارک می‌بینند، من در ضمن انتقاد از خرجهای زیاد و اسراف کاریها از بیت‌المال گفتم: «گناهان سیاسی نیز توبه دارد و ما باید از کارهای خلاف و اشتباهات گذشته خویش توبه کنیم، و اگر فرضاً در جنگ اشتباهاتی کرده‌ایم از آنها عبرت بگیریم تا تکرار نشود» و یک مصاحبه نیز به مناسبت دهه فجر داشتم که متن کامل آن همان موقع چاپ شد ولی سخنرانی مرا با سانسور پخش کردند (پیوستهای شماره ۱۶۱ و ۱۶۲)، و معلوم شد که این سخنرانی و مصاحبه خوش‌آیند مسئولین نبوده و ظاهراً به مرحوم امام نیز چیزهایی گفته شده بود و ایشان در ضمن یک پیام متعرض مسأله جنگ شدن و اشاره‌ای به سخنان من داشتند، اما با این همه آن سخنرانی و مصاحبه به گونه‌ای نبود که تا این اندازه مسأله ایجاد کند، چرا که در سالهای قبل از آن من انتقادات تندتری داشتم ولی هیچ وقت تا این اندازه مسأله حاد نشده بود. اگر امام از اول مرا شایسته رهبری نمی‌دانستند - چنانکه آقایان مدعی آن هستند - لازم بود در همان سالها اقدام می‌کردند، چون ایشان که نمی‌دانستند چه زمانی از دنیا می‌روند و اگر اتفاقی رخ می‌داد و رهبری به دست من می‌افتاد به قول آقایان کشور به دست منافقین می‌رسید و انقلاب از بین می‌رفت؛ اما در آن سالها با وجود آن انتقادها و اعتراضهایی که من نسبت به عملکردها داشتم امام نه تنها اقدامی نکردند و نه تنها یک کلمه به من چیزی نگفتند بلکه گاهی از من حمایت و ترویج هم می‌کردند. روی این حساب قاعده‌تاً باید در این چند روز آخر مسائل دیگری اتفاق افتاده باشد.

البته نباید نقش واسطه‌ها و کسانی را که در این بین فتنه‌گری می‌کردند از نظر دور داشت؛ مرحوم امام به اطرافیان خود و به مسئولین بالای نظام اعتماد داشتند و برخی از این اعتماد سوءاستفاده می‌کردند، افرادی از روی اغراض سیاسی یا خطی و جناحی چیزهایی به ایشان می‌گفتند و برای ایشان ذهنیت درست می‌کردند، من از امام دور بودم و آنها هرچه می‌خواستند می‌گفتند، حتی شنیدم برخی از مسئولین پیش امام رفته بودند و علیه من مطالبی گفته بودند بعد برای اینکه امام را تحت تأثیر قرار دهند شروع به گریه کرده و عمامه به زمین کوبیده بودند، که من نمی‌خواهم

پرده‌دری کنم و از آنان نام ببرم. وزارت اطلاعات هم در این بین نقش مؤثری را ایفا می‌کرد، از ناحیه مسئولین وزارت اطلاعات گزارش‌های مختلفی به ایشان داده می‌شد که برخی از آنها حدسیات و تحلیلهای غلط و برخی اکاذیبی بود که به عنوان واقعیات به ایشان گزارش می‌شد، و ایشان گزارش‌های آنان را وحی منزل می‌پنداشتند، چون خدماتی از آنان دیده بودند احتمال خلاف در گفته‌های آنان را نمی‌دادند. از طرف دیگر مرحوم امام فردی بودند که در برابر کارهایی که خلاف می‌پنداشتند نمی‌توانستند خونسرد و بی‌تفاوت باشند، به انقلاب اسلامی اعتقاد و علاقهٔ مفرط داشتند و آن را همچون فرزند خود به حساب می‌آورden و کوچکترین مخالفت و حتی اعتقاد نسبت به آن را تحمل نمی‌کردند، در این اواخر هم در اثر سلطان مژمن کمتر بر اعصاب خویش مسلط بودند؛ آن مرحوم با اینکه با خدا و بی‌هوا بودند ولی معصوم نبودند، و غیر معصوم مخصوصاً اگر نسبت به یک موضوع بمباران تبلیغاتی شود بسا تحت تأثیر تبلیغات غلط قرار می‌گیرید؛ بالاخره مجموع این عوامل سبب شده بود که ایشان نسبت به من که از صحنهٔ بیت ایشان دور بودم یک حالت استثنایی و غیر عادی پیدا کرده بودند.

البته درباره نقش عوامل خارجی که سؤال کرده بودید، گرچه من آدمی نیستم که بخواهم در مسائل مختلف همهٔ سرخرا را به خارج مرتبط کنم و به اصطلاح مدافع «تئوری توطئه» باشم، اما در این جریان بعید نمی‌دانم عوامل خارجی هم مؤثر بوده باشند؛ ظاهراً مسألهٔ برکنار کردن من از مدتها قبل مطرح بوده ولی من بی‌اطلاع بوده‌ام و شواهدی بر این امر گواه است، از جمله چنانکه در جریان مکفارلین به آن اشاره شد آقای قربانی فر به آقای امید گفته بود تصمیم دارند فلانی را برکنار کنند؛ نظیر همین مطلب را آقایان ایروانی و کیمیایی که از طرف مرکز جهانی علوم اسلامی به کشور سیرالئون رفته بودند نقل می‌کردند که در مراسم سالگرد انقلاب اسلامی بیست و دوم بهمن ۱۳۶۷ در مجلس جشنی که از طرف سفارت جمهوری اسلامی برپا شده بود سفیر فلسطین در سیرالئون به ایشان می‌گوید: «بزویدی آقای منتظری را از قائم مقامی برکنار می‌کنند»، و بعد از این سؤال که آیا تحلیل می‌کنید یا خبر دارید، سفیر فلسطین می‌گوید: «ما خبر دقیق داریم که بزویدی این کار انجام خواهد گرفت». جالب است بدانیم که همین آقای سفیر فلسطین چندی قبل از پذیرش قطعنامه

توسط امام خمینی(ره) به سفیر ما در سیرالثون گفته بود که کار جنگ تمام است و بزودی امام خمینی قطعنامه را خواهد پذیرفت. حالا سفیر فلسطین از کجا این اخبار را به دست آورده بود معلوم نیست!

بالاخره همه این عوامل دست به دست هم داد تا ذهن امام را نسبت به من ملکوک کنند و زمینه های حوادث سال ۶۸ پدید آید؛ در این اوخر گاهی از برخی پیامهای مرحوم امام که از رسانه ها پخش می شد استفاده می شد که ایشان به من و دفتر من اشاره دارند و پیدا بود نزد ایشان راجع به من و دفتر من صحبت هایی شده و شنیدم به ایشان گفته بودند منافقین در بیت فلانی نفوذ کرده اند و او سخنگوی آنان شده است. به هر حال ایشان در تهران بودند و من در قم مشغول درس و بحث، دور از ایشان و بی خبر از خیلی چیزها. از نامه ای هم که آقایان کروبی و امام جمارانی و سید حمید روحانی در اوخر بهمن ۱۳۶۷ به من نوشته بودند کاملاً مشخص بود که مقدمات برکناری من فراهم شده است، زیرا آنان بدون نظر بیت امام کاری انجام نمی دادند. البته در جواب نامه آقایان خود من چند کلمه ای نوشتیم و بعد از اینکه آنها نامه دیگری نوشتند فرزندم سعید برای آنان جوابیه ای ارسال نمود.

(پیوستهای شماره ۱۶۷ الی ۱۷۱)

مطلوب دیگر اینکه در همان اوایل که مرحوم امام در اثر کسالت به تهران منتقل شدند روزی آقای حاج سید سراج الدین موسوی یک نامه سربسته از مرحوم امام برای من آورد که روی پاکت آن نوشته بودند: «بعد از مرگ من این نامه را باز کنید»؛ من بدون اطلاع از محتوای نامه آن را حفظ کردم تا اینکه در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۲۸ آقای محمد علی انصاری از بیت امام به قم آمد و گفت: «امام فرموده اند نامه مرا بدھید»، من هم یک رسید از ایشان گرفتم و نامه را دادم و فهمیدم مطلبی در میان هست؛ تا اینکه در تاریخ ۶۸/۱/۲ اعلامیه ای به نام امام در رسانه ها خوانده شد تحت عنوان «پیام به مهاجرین جنگ تحملی» و در آن اشاره ای به بیت من شده بود، در قسمتی از آن آمده بود که من با هیچ کس عقد اخوت نبسته ام و میزان ارادت من به افراد پاییندی آنان به اسلام و انقلاب است. من وقتی این قبیل نامه ها و لحن تند امام را دیدم فهمیدم که بزودی تصمیماتی درباره من گرفته خواهد شد و برای اینکه بعضی شباهات را از ذهن

امام برطرف کرده باشم و چنانچه امام تصمیمی دارند این کار را راحت انجام دهنده دونامه برای امام نوشت، یکی به تاریخ ۱/۳/۶۸/۱۴ و دیگری ۱/۶ به همان گونه که قبلاً گفتم نامه اول را آقای قاضی خرمآبادی مانع شد بفرستم و فقط نامه دوم را برای بیت امام ارسال کردم، و با وجود این نامه زمینه‌ای برای نامه ۱/۶ باقی نمی‌ماند، ولی با کمال تعجب مشاهده شد فردای آن روز که من نامه ۱/۴ را برای بیت امام فرستادم نامه محترمانه من خطاب به مرحوم امام که درباره اعدامها بود و مربوط به هشت ماه قبل می‌شد از طریق بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی خوانده شد و پیدا بود که اگر امام این قضیه را می‌فهمیدند بشدت عصبانی می‌شدند، بخصوص اگر به ایشان بگویند این نامه از طریق بیت من برای بی‌بی‌سی فرستاده شده است.

این قضیه گذشت تا اینکه روز ۶/۱/۶۸ تردید از من است. صبح زود که من برای درس به طرف حسینیه می‌رفتم آقای دری نجف‌آبادی که آن زمان در دفتر من بود به من گفت: «بناست از دفتر امام نامه‌ای برای شما فرستاده شود، بهتر است شما در درس چیزی نگویید»، گفتم: «من از نامه خبر ندارم تا بخواهم چیزی بگویم»؛ معلوم شد آقای دری از نامه اطلاع داشته و من بی‌اطلاع بودم! حالا ایشان از کجا خبر داشته نمی‌دانم.

به همین جهت من منتظر بودم، نزدیک ظهر دیدم آقای محمدعلی انصاری آمد منزل من و نامه سربسته‌ای را به من داد و گفت: «این نامه را امام دادند خدمت شما» و رفت. من نامه را با تعجب زیاد خواندم و دیدم خیلی نامه‌تندی است، و از طرف دیگر در آن وقت احتمال اینکه این نامه از امام نباشد در ذهنم خطور پیدا نکرد و فکر نمی‌کردم سیاست بازان تا این حد در حریم ایشان نفوذ پیدا کنند.

پیوست شماره ۱۷۲

نامه مورخه ۶۸/۱/۶ منتب به امام خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای منتظری

با دلی پرخون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه آخرتان نوشته‌اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم می‌دانم خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم. از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید، شما در اکثر نامه‌ها و صحبتها و موضع‌گیریهاتان نشان دادید که معتقد‌دید لیبرالها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند، به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آنها نمی‌دیدم، مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار محدودی که در جنگ مسلح‌انه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید. در مسئله مهدی هاشمی قاتل شما او را از همه متدينین متدين تر می‌دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام می‌دادید که او را نکشید، از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آنها را ندارم. شما از این پس و کیل من نمی‌باشید و به طلاقی که پول برای شما می‌آورند بگویید به قم منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعت کنند بحمد الله از این پس شما مسئله مالی هم ندارید. اگر شما نظر من را شرعاً مقدم بر نظر خود می‌دانید (که مسلماً منافقین صلاح نمی‌دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که آخرتتان را خرابتر می‌کند) با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها با اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خود دانید.

۱- سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرالها نریزد.

۲- از آنجا که ساده لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی

دخلالت نکنید شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

۳- دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هرچه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

۴- نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسد ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان روحی له الفداء و خونهای پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراض به اشتباہ و گناه کنید شاید خدا کمکتان کند.

والله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ولی در آن وقت شما را ساده‌لوجه می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر اینگونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم. والله قسم من با نخست وزیری بازگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم والله قسم من رأی به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.

سخنی از سر درد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیzman دارم، من با خدای خود عهد کرده‌ام که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشم‌پوشی نکنم من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت بر نمی‌دارم من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیات را در موقع مناسبش با آنها در میان گذارم تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام. سعی کنند تحت تأثیر دروغهای دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش می‌کنند. از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او از خود که چیزی نداریم هرچه هست اوست. والسلام.

یکشنبه ۱۶/۱/۶

روح الله الموسوي الخميني

سیمین

فہرست

پاک، نیازمندی لی ہے تا کہ صدر گھر میں بودید جنہے فرمیت گئیں دعویٰ خود دانیہ

۱- سیمین از وادست خود را همچو کنید و همچو کر ادم بر صدوم نهایت درجه تقدیر آگاهی و برهانه خواهد

در تسمیه مذکور شد. با این تفاوت بودم و لایه در آن دست نداشت. مادا همچوی می‌نمایم که در میر و میر خوب دیدم بلطف
شنبه بود و میر غصه را که در حده از امر طبیعی داشت  مادر آن شدید زیکار از آن را داده و میر خوب دیدم
لطفیت و میر را در دست بینانیه کرد لطفیت خود پرچمی گشیم. در تسمیه مذکور باشد که مذکور باید کسانی خواست بودم و لایه در رام آدم
خوب دیدم سپس در تسمیه مذکور را در پرچم خود قرار دادم و در تقدیم مادا در فکله و میانان را پرچمی گشیم.

سخن روز سرمهد در برج و باده میگشت در پل زخم راهنده با مردم فرزیان دارم من با همار خود همه کمپین کله بر از افاده
که تخلف به اخافر آن خیمه همچوین نمکم من با همار خود پیمان بسته ام که مضر اراده با مردم را در میان قسم
دلهم آور نهادهون صدیقین قیوم کنه همه است ذم خود حفیت بر فریادم من کارهای تهایخ و آنچه اتفاق می آید رفع
من تهایی به بولینه شرم خود همکن من بسراز خدا ب مردم غوب و غرب دلخیب پیمان بسته ام که ماقیات را در رفع
نمی بینم اما آنها درین لذام تایخی همچوین پرست که خوست بر زلکه نفر پر همدم رسی کندسته تایز رسخ اکبر رئیس شد
که این روز را با دربار گلستان آغاز بازدید و پروردش پیغامبر کشته نمودند در مذاکیریان که پس پروردش مرد این
مرد که همه زاده اداره را بخیس مدهین بین ببرد و ناطم آنچه خیانت تهائیان را بسیار ازین پیغمه ما همه راضی صیلم
برفیت او روز بعد که چهل سارم بروجست اوست ملکهم بهم چشم
که گذشت ۱۷۹

اصرار برای گرفتن توبه نامه

بالاخره پس از ادای نماز ظهر و عصر و صرف ناهار مختصر، حدوداً یکی دو ساعت از ظهر گذشته بود که آقای حاج شیخ عبدالله نوری از تهران وارد شدند و شروع کردند به اظهار ناراحتی زیاد که قرار بوده این نامه را در رادیو تلویزیون بخوانند و اگر نامه پخش شود چه می‌شود، خیلی بد شده و امام خیلی ناراحت هستند و شما باید چیزی بنویسید که ایشان قانع شوند و...؛ من گفتم: «توکل من به خداست و من کار خلافی نکرده‌ام تا بخواهم عذرخواهی یا توبه کنم؛ به علاوه در این نامه نوشته‌اند دیگر برای من نامه ننویسید، و من بنا دارم یک تابلو درب دفتر نصب کنم که دیگر کسی به عنوان وکالت از ایشان به من و دفتر من مراجعه نکند»، ایشان گفتند: «نه این کار درستی نیست»، گفتم: «خود ایشان در این نامه نوشته‌اند که شما دیگر وکیل من نیستید، و مردم از ناحیه من نباید به اشتباہ بیفتد»؛ و پس از ساعتی آقای دری هم وارد شد.

آقای نوری با حالت گریه متنی را از جیشان درآوردند و گفتند: «من در ماشین این متن را نوشته‌ام که شما این مضمون را به امام بنویسید». نامه مفصلی بود و در ضمن آن این جمله‌ها وجود داشت: «رهبر عزیز، امروز من اعتراف می‌کنم که از ورطه‌ای هولناک که در آن قرار گرفته بودم توسط پتکی آهنین بیدار شدم، امروز می‌بایم که به خوابی عمیق فرو رفته و بسیاری از آنچه را باید می‌دیدم... اینجانب که از تربیت یافتگان فقه و اصول و فلسفه و مبارزه آن جناب بودم نیز در دام این اهربیمنان گرفتار آمدم و نتوانستم مسیر صحیح را بروم...! در حقیقت یک چیزی متضمن اعتراف به گناه و همکاری با منافقین و توبه نامه بود و می‌خواستند از من امضا بگیرند.

آقای دری هم یک متنی مشابه این را آماده کرده بود، که البته متن آقای نوری خیلی تندتر بود ولی مشخص بود که هر دوی آنها به یک هدف بود و به خیال خودشان می‌خواستند بیت امام را راضی کنند تا نامه ایشان در رسانه‌ها پخش نشود؛ البته آقایان ظاهراً قصد خیر داشتند و می‌خواستند جلوی فتنه گرفته شود.

من گفتم: «آخر این چه حرفهایی است که شما می‌زنید، من گناهکار نیستم که توبه کنم، اعتراف به امر دروغ گناه است»؛ و بعد از دو سه ساعت مشاجره آقای نوری

گفت: «اگر شما بنویسید منافقین در بیت من نفوذ داشتند امام خوشش می‌آید»، من گفتم: «امام از دروغ خوشش می‌آید؟!» ایشان گفتند: «لابد چیزی بوده است! آقای نوری که این جمله را گفت من خیلی عصبانی شدم و گفتم: «...خورده است هر که می‌گوید منافقین در خانه من نفوذ کرده‌اند و آنها به من خط می‌دهند، بلند شوید بروید!».

این گفته من که با تندی بیان شد موجب گردید که آنها ساكت شوند و دیگر به اصرار خود ادامه ندهند؛ بعد از مدتی گفتم: «حالا که اصرار دارید من خودم سرفراست یک چیز مناسبی با فکر خودم می‌نویسم که خیال همه شما را راحت کنم»؛ بالاخره آنها بلند شدند رفتند و من به فکر خودم آن نامه ۱/۷ را که از رسانه‌ها منتشر شد نوشتم و به وسیله آقای نوری برای دفتر امام فرستادم. بعد آقای نوری زنگ زدند که بالاخره آن چیزی را که ما می‌خواستیم شما ننوشتید، گفتم: «دیگر همین است که نوشته‌ام».

به یاد دارم فردای آن روز در همان بحران آقای حاج شیخ حسن ابراهیمی به من گفت: «شما که زندگی خودتان را وقف امام کرده‌اید الآن هم چون ایشان نوشته‌اند اداره منزل شما در اختیار منافقین است شما این را قبول کنید و بنویسید که حرف امام زمین نخورد و در راه ایشان فداکاری کرده باشید!» من از این پیشنهاد خیلی تعجب کردم؛ من حرف دروغ و تهمتی را به خود بخرم تا حرف ناصحیح دیگری زمین نخورد، این چه منطقی است؟

س: حضرت‌عالی فکر می‌کنید آقای حاج شیخ عبدالله نوری یا افراد دیگر در این قضایا نقش یکی از عوامل توطئه را ایفا می‌کردند یا اینکه واقعاً قصد و نیت خیر داشته‌اند؟

ج: آقای حاج شیخ عبدالله نوری از افراد خوش استعداد و باهوش و فاضل و علاقه‌مند به اسلام و انقلاب می‌باشد و تا حال پستهای حساسی را در انقلاب متصدی شده و خوب اداره کرده است؛ و به نظر می‌رسد در جریان نامه ۱/۶ ایشان از بیت امام مبعوث بودند و ظاهراً قصد اصلاح داشتند. شنیدم ایشان گفته بودند آقایان تصمیمات حادی داشتند و من با این اقدام می‌خواستم از انجام کارهای حادّ جلوگیری کنم، حالا

آن تصمیمات چه بوده و چه کسانی تصمیم داشته‌اند، نمی‌دانم. یکی از آقایان معروف به من گفت من اطلاع دارم که آقایان بالا می‌خواستند از شما اقرار بگیرند که با منافقین همکاری داشته‌اید و شما را به این اتهام بازداشت و محاکمه و شاید اعدام نمایند تا خیالشان برای همیشه راحت شود؛ و در همان زمان در یکی از روزنامه‌ها خواندم که امام جمعهٔ رفسنجان گفته بود چرا فلانی را بازداشت و محاکمه نمی‌کنید؛ و همچنین شنیدم گفته شده بود منتظری بینابین به ضرر ماست، یا باید رهبر در اختیار ما باشد و یا اصلاً نباشد.

نامهٔ ۶۸/۱/۷ در پاسخ به نامهٔ ۱/۶

س: همان گونه که اشاره فرمودید حضرت‌عالی با اصرار برخی از افراد در تاریخ ۶۸/۱/۷ نامه‌ای را به حضرت امام نوشتید که از رسانه‌ها نیز پخش شد؛ لطفاً بفرمایید مفاد آن نامه چه بود و آیا - چنانکه در رسانه‌ها اعلام شد - حضرت‌عالی در آن نامه رسم‌آور قائم مقامی رهبری استعفا کردید؟

ج: من از باب اینکه امام استادم بوده‌اند با اینکه نامهٔ ۱/۶ منسوب به ایشان تند بود روی همان اعتقادی که به دستگاه امام داشتم و با اصرار آقایان خیلی محترمانه نامه‌ای برای ایشان نوشتیم، این نامه تقریباً پاسخ مطالبی بود که در نامهٔ ۱/۶ آمده بود، و در آن نوشتیم: «راجع به تعیین اینجانب به عنوان قائم مقام رهبری، خود من از اول جداً مخالف بودم؛ و با توجه به مشکلات زیاد و سنگینی بار مسؤولیت، همان وقت به مجلس خبرگان نوشتیم که تعیین اینجانب به مصلحت نبوده است و اکنون نیز عدم آمادگی خود را صریحاً اعلام می‌کنم»، در آن شرایط من مایل نبودم چیزی بنویسم چون آن را حاکی از ضعف می‌دانستم ولی در مقابل اصرارهای زیاد و جلوگیری از وقوع فتنه ناچار شدم این تعبیرات را بنویسم، و معنای این جمله‌ها استعفاء نیست چون کسی به من مقام نداده بود تا بخواهم از آن استعفاء بدهم. هرچند من از اول هم به مقام علاقه نداشتم، این مقامها جز مسئولیت و گرفتاری برای انسان چه ارزشی دارد؟ ابن عباس می‌گوید بر امیر المؤمنین علیه السلام در «ذی قار» وارد شدم در حالی که

کفشنگان را وصله می کردند، حضرت فرمودند: «ما قیمة هذه النعل» این کفش چقدر ارزش دارد؟ گفتم ارزش ندارد، حضرت فرمودند: «والله لهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلًا»^(۱) به خدا سوگند این کفش از امارت و حکومت شما نزد من محبوبتر است مگر اینکه بتوانم حقی را به پا دارم یا باطلی را برطرف کنم. اگر انسان نتواند حق را به پا دارد یا از باطلی جلوگیری کند فقط اسم باشد چه فایده ای دارد جز مسئولیت سنگین؟ بر اساس فرمایش حضرت، کفش نیاز انسان را برطرف می کند اما حکومتی که انسان نتواند توسط آن به اسلام و به مردم خدمت کند فقط مسئولیت است و برای انسان وزر و وبال دارد، این یک واقعیتی است. نظر من نسبت به مرجعیت هم به همین شکل است، مرجعیت هدف نیست وسیله است برای خدمت به اسلام و حوزه های علمیه، حالا بعضی ها می آینند به من می گویند باید برای جلب نظر بعضی افراد این کارها را کرد که مرجعیت شما ثبیت شود، من می گویم چه داعی داریم؟ ما یک طلبه ای هستیم که مشغول درس و بحثمان هستیم اگر کسی آمد از ما مسئله ای پرسید جواب می دهیم، نیامد هم بروند جای دیگر مسئله شان را بپرسند، ما بیاییم راه بیفتیم بگوییم از ما مسائلتان را بپرسید؟ ما در سابق از روی مزاح می گفتیم: اگر در یک زمان دکترها زیاد بشوند آیا باید وسایلشان را در یک زنبل بگذارند و راه بیفتند مانند دستفروشان که ایها انسان ما کار دکتری می کنیم؟ حالا ما راه بیفتیم بگوییم با مرجعیت کار دارید یا نه؟ ما مشغول درس و بحثمان هستیم، کسی هم مسئله پرسید جواب می دهیم، ما داعی نداریم که خودمان را در معرض این مسائل قرار بدهیم؛ منظور این است که این گونه کارها غیر از مسئولیت و گرفتاری و اینکه در روز قیامت انسان باید جواب بدهد فایده ای ندارد.

بالاخره من استعفا ندادم، و کسی به من مقام نداده بود تا بخواهم استعفا بدهم، آنچه در مصوبه مجلس خبرگان آمده بود این بود که برای رهبری بعد از امام مردم به ایشان علاقه دارند، این امر یک خبر بود نه جعل مقام برای من، و اگر فرضآ من مقامی داشتم آنها حق عزل مرا نداشتند. خبرگان اساساً حق نداشتند مرا نصب یا عزل نمایند، آنها فقط به عنوان خبره نظر خودشان را ابراز می کنند، و اگر بناست مجتهد از

طرف ائمه (علیهم السلام) منصوب باشد - چنانکه آقایان می گویند - رهبر هم حق ندارد مجتهدی را عزل یا او را به رهبری نصب کند، من از طرف مرحوم امام منصوب نبودم تا ایشان بخواهند مرا عزل کنند. یک مجتهد یک مجتهد دیگر را نمی تواند عزل کند چون هردو از نظر مشروعیت در عرض هم هستند.^(۱)

من به خاطر رعایت حال امام و اینکه آقای نوری و دیگران آمدند اینجا اصرار داشتند که یک چیزی بنویس یک نامهٔ محترمانه به ایشان نوشتم فقط برای رعایت حال ایشان و کاستن بحرانی که ایجاد شده بود، و گرنه مایل نبودم چیزی بنویسم و از روی ضرورت چنین چیزی نوشتم، و این نامه از رسانه‌ها پخش شد.

پیوست شماره ۱۷۳ :

نامهٔ معظم له به امام خمینی، مورخه ۱۶/۱/۶، پس از نامهٔ مورخه ۱۶/۱/۶ منتسب به ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم

حضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظلله العالی

پس از سلام و تحيّت، مرقومهٔ شریفةٔ مورخه ۱۶/۱/۶ واصل شد. ضمن تشکر از ارشادات و راهنماییهای حضرتعالی به عرض می‌رساند: مطمئن باشید همان طور که از آغاز مبارزه تاکنون در همهٔ مراحل همچون سربازی فداکار و از خود گذشته و مطیع در کنار حضرتعالی و در مسیر اسلام و انقلاب بوده‌ام، اینک نیز خود را ملزم به اطاعت و اجراء دستورات حضرتعالی می‌دانم، زیرا بقاء و ثبات نظام اسلامی مرهون اطاعت از مقام معظم رهبری است. برای هیچکس قابل شک نیست که این انقلاب عظیم تاکنون در سایهٔ رهبری و ارشادات حضرتعالی از خطرات مهمی گذشته و دشمنان زیادی همچون منافقین کوردل که دستشان به خون هزاران نفر از مردم و شخصیت‌های

۱- همین مطلب را حضرت امام (قدس سرہ) در کتاب حکومت اسلامی صفحه ۵۷ چنین بیان داشته‌اند: «...لکن فقهاءٰ ولیٰ مطلق» به این معنا نیستند که بر همهٔ فقهاءٰ زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل یا نصب نمایند، در این معنا مراتب و درجات نیست که یکی در مرتبهٔ بالاتر و دیگری در مرتبهٔ پایین‌تر باشد، یکی والی و دیگری والی تر باشد».

عزیز ما و از جمله فرزند عزیز خود من آغشته است و سایر جناحهای مخالف و ضد انقلاب و سازشکار و لیبرال مأبهای کج فکر را رسوا و از صحنه خارج نموده است. آیا جنایات هولناک و ضربات ناجوانمردانه این روسیاهان کوردل به انقلاب و کشور و ملت عزیز و فداکار ما فراموش شدنی است؟ و اگر بلندگوهای آنان و رادیوهای بیگانه خیال می‌کنند با جوّازیها و نشر اکاذیب و شایعه‌پراکنی‌ها، به نام اینجانب می‌توانند به اهداف شوم خود برسند و در همبستگی ملت ما رخنه کنند سخت در اشتباهند.

و راجع به تعیین اینجانب به عنوان قائم مقام رهبری، خود من از اول جداً مخالف بودم، و با توجه به مشکلات زیاد و سنگینی بار مسئولیت، همان وقت به مجلس خبرگان نوشتم که تعیین اینجانب به مصلحت نبوده است؛ و اکنون نیز عدم آمادگی خود را صریحاً اعلام می‌کنم و از حضرت‌عالی تقاضا می‌کنم به مجلس خبرگان دستور دهید مصلحت آینده اسلام و انقلاب و کشور را قاطعانه در نظر بگیرند و به من اجازه فرماید همچون گذشته یک طلیبهٔ کوچک و حقیر در حوزهٔ علمیه به تدریس و فعالیتهای علمی و خدمت به اسلام و انقلاب زیر سایهٔ رهبری حکیمانهٔ حضرت‌عالی اشتغال داشته باشم؛ و اگر اشتباهات و ضعفهایی که لازمهٔ طبیعت انسان است رخداده باشد، ان شاء الله با رهبریهای حضرت‌عالی مرتفع گردد.

و از همهٔ برادران و خواهران عزیز و علاقه‌مند تقاضا می‌کنم مبادا در مورد تصمیم مقام معظم رهبری و خبرگان محترم به بهانهٔ حمایت از من کاری انجام دهنده و یا کلمه‌ای بر زبان جاری نمایند، زیرا مقام معظم رهبری و خبرگان جز خیر و مصلحت اسلام و انقلاب را نمی‌خواهند.

امید است این شاگرد مخلص را همیشه از راهنماییهای ارزندهٔ خود بهره‌مند و از دعای خیر فراموش نفرماید.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۶۸/۱/۷ - حسینعلی منتظری

نامه ۶۸/۱/۸ منسوب به امام

بعد هم نامه ۱/۸ ایشان به وسیله رسانه‌ها منتشر شد که لابد آقایان دیده‌اند؛ بعضی از آقایان می‌گفتند: «ما در جواب کسانی که به نامه ۱/۶ تمسمک می‌کنند می‌گوییم آقای منتظری مصدق نامه ۱/۸ امام است نه نامه ۱/۶»؛ من به آنها گفتم: «به فرض که این هر دو نامه از امام باشد من نه مصدق نامه ۱/۶ هستم و نه مصدق نامه ۱/۸، شخصیت و هویت افراد به نامه‌های امام نیست، با اینکه من بیش از شما به امام ارادت دارم ولی این هویتهای اعتباری منتبه به غیر هیچ ارزش ندارد، هر کس خودش خودش است با خصلتهای ذاتی و اکتسابی که واجد است؛ منتظری در حد خودش فردی است مستقل و دارای فکر و نظر، و استاد برخی مسئولین بالای نظام و علمای حوزه علمیه قم و شهرستانها بوده است».

منتظری-بحمد الله و مَنْتَهٌ- نه دین خود را از دست داده و نه عقل خود را و نه معلومات خود را؛ و معمرین حوزه علمیه قم همه به یاد دارند زمانی که مرحوم امام فقط چند شاگرد منظومه و اسفار داشتند من به همراه مرحوم شهید مطهری بودیم که ایشان را وارد صحنه فقه و اصول حوزه کردیم و به افراد معرفی می‌کردیم و در این رابطه با مخالفتها و استهzaء بسیاری از افراد مواجه شدیم؛ و هر چند من طبعاً خوش ندارم کسی از من تعریف کند تا چه رسد به خودم، ولی هنگامی که یک بسیج عمومی ناجوانمردانه از ناحیه افراد و ارگانها و رسانه‌ها علیه من انجام شده و می‌شود اگر من سکوت کنم در حقیقت اعتراف به گناه است؛ مرحوم مدرس وقتی دیدند همه علیه او هماهنگ شده و می‌گویند: «زنده باد رضاخان، مرگ بر مدرس» ایشان خودشان گفتند: «زنده باد خودم». من خودم در آن زمان در حوزه موقعیت داشتم، من یکی از مدرسین حوزه بودم، بعد هم در انقلاب فعالیتهایی داشتم هم زندان رفتم هم دفاع کردم هم برای آقای خمینی در زندان کتک خوردم، برای یک کلمه «آیت الله» که در بازجویی می‌نوشتیم به من اعتراض می‌شد که چرا اسم آقای خمینی را با آیت الله می‌نویسی، مع ذلک ما این کارها را وظیفه خودمان می‌دانستیم، مُنَّتی هم بر هیچ کس نمی‌خواهم بگذارم. آن وقتی که من را به طبس تبعید کرده بودند مرحوم آقای حاج

غلامرضا قدیری آمد به دیدن من گفت می خواهم بعضی جاها بروم، گفتم هیچ جا نمی خواهد بروی، بلند شو برو برنامه ریزی کنید شهریه امام را جور کنید که شهریه ایشان تعطیل نشود. همان وقتی هم که امام را بازداشت کردند من رفتم تهران آفای عسگر اولادی و دیگران را دیدم، یک لیست از افراد بازاریها تهیه کردم و به آنها گفتم اگر می خواهید انقلاب محفوظ بماند الآن شهریه امام باید پرداخت شود. خلاصه کیسه گدایی را برداشتیم این طرف و آن طرف رفتیم که شهریه امام تعطیل نشود، برای اینکه ایشان محور انقلاب بودند می خواستیم این عالم پا بر جا باشد، آن کسانی که در انقلاب بوده اند و راجع به مسائل شناخت دارند می دانند. حالا چه مسئله ای پیش آمده، باید از دیگران که مصدر این کارها هستند سؤال کرد؟! البته گفتم من آدمی نیستم که به دنبال مقام باشم و الا با توسل به این شیوه هایی که این آقایان عاقلانه می دانند خیلی خوب می توانستم موقعیت خودم را حفظ کنم؛ من هیچگاه مایل نبودم که وجود تبعی ظلی کسی باشم و شخصیت من وابسته به غیر باشد، در نامه امیر المؤمنین ﷺ به امام حسن عسکری می خوانیم: «لاتکن عبد غیرک وقد جعلک الله حرّا». شخصیتهاي اعتباری نزد خدا هم بي ارزش است مگر اينکه مقدمه خدمت به اسلام و مردم باشد، «ان اكرمكم عند الله اتقيكم».

من حساب همه کسانی را که در این جریان دست داشتند و این همه جوسازیهای ظالمانه یک طرفه را انجام دادند من البدو الى الختم به خدای بزرگ و روز جزا محول کرده ام؛ الحمد لله به حساب و کتاب و روز جزا اعتقاد دارم.

پیوست شماره ۱۷۴:

نامه مورخه ۱۳۶۸/۱/۸ امام خمینی در جواب نامه مورخه ۱۳۶۸/۱/۷ آیت الله العظمی منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجۃ الاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت افاضاته

با سلام و آرزوی موفقیت برای شما. همان طور که نوشته اید رهبری نظام جمهوری اسلامی کار مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است که تحملی بیش از طاقت شما می خواهد و به همین جهت هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه هر دو مثل هم فکر می کردیم، ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمی خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم. از اینکه عدم آمادگی خود را برای پست قائم مقامی رهبری اعلام کرده اید، پس از قبول صمیمانه از شما تشکر می نمایم. همه می دانند که شما حاصل عمر من بوده اید و من به شما شدیداً علاقه مندم، برای اینکه اشتباهات گذشته تکرار نگردد به شما نصیحت می کنم که بیت خود را از افراد ناصالح پاک نمایید و از رفت و آمد مخالفین نظام که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا می زنند جداً جلوگیری کنید. من این تذکر را در قضیه مهدی هاشمی هم به شما دادم. من صلاح شما و انقلاب را در این می بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند. از پخش دروغهای رادیوهای بیگانه متأثر نباشید؛ مردم ما شما را خوب می شناسند و حیله های دشمن را هم خوب درک کرده اند که با نسبت هر چیزی به مقامات ایران، کینه خود را به اسلام نشان می دهند. طلاب عزیز، ائمۀ محترم جمیع و جمیع احزاب، روزنامه ها و رادیو تلویزیون باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم. جنابعالی ان شاء الله با درس و بحث خود حوزه و نظام را گرمی می بخشد. والسلام عليکم.

۱۳۶۸/۱/۸ - روح الله الموسوي الخميني

بسم الله الرحمن الرحيم

جنبه‌گر جسم می‌میند و نشسته‌اند

بهم و آنها رفتیت باز هم خود را زنده بخواهند که اگر خود را زنده نمی‌شنوند خلیل را
که تنهایی داشت شاهزاده دین عیش است مادر ام من لذت ای ابا اخوب شاهزاده بدم و مادین لذتی پرورش
می‌نمایند و ملکه‌گان بین پسر و پسره برخوانم فراموش همه کسانه کانه آنها رفاقت کنند. لذت‌گیری صم امید که
خدادا خبر ریخته ام که خبر دهنده که امیرالله فریاد می‌داشتند که خود را در فرن و دیگر دوی
و من به تماشیه ام لذت ای ابا اخوب شاهزاده شاهزاده کیم که بیت خودنا لذت‌گیراند می‌خواهم و که
ذنبی در لذت را که من این لذت ای ابا اخوب شاهزاده خود را بپرسند صد و چهل می‌گردند که این لذت‌گیراند می‌خواهند
سرویز را همان‌جا می‌خواهند من صریح شاهزاده شاهزاده بخواهند که لذت ای ابا اخوب داشتند لذت ای ابا اخوب
لذت‌گیراند که ای ابا اخوب شاهزاده ای ابا اخوب شاهزاده می‌خواهند که لذت ای ابا اخوب داشتند لذت ای ابا اخوب
در پیش از لذت ای ابا اخوب شاهزاده ای ابا اخوب شاهزاده می‌خواهند که لذت ای ابا اخوب داشتند لذت ای ابا اخوب
لذت‌گیراند که ای ابا اخوب شاهزاده ای ابا اخوب شاهزاده می‌خواهند که لذت ای ابا اخوب داشتند لذت ای ابا اخوب
لذت‌گیراند که ای ابا اخوب شاهزاده ای ابا اخوب شاهزاده می‌خواهند که لذت ای ابا اخوب داشتند لذت ای ابا اخوب

خوبی‌دانسته داشتند لذت ای ابا اخوب شاهزاده ای ابا اخوب شاهزاده می‌خواهند که لذت ای ابا اخوب داشتند لذت ای ابا اخوب

س: در نامه ۶۸/۱۸ به حضرت‌عالی سفارش شده است که: «بیت خود را از افراد ناصالح پاک نمائید و از رفت و آمد مخالفین نظام که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا می‌زنند جداً جلوگیری کنید»؛ آیا افراد ناصالحی در بیت حضرت‌عالی بودند یا اینکه مثلاً مخالفان نظام در آنجا رفت و آمد می‌کردند؟
ج: آقایانی که به هر جهت با من مخالف بودند بیشترین تبلیغات خودشان را متوجه بیت و دفتر من کرده بودند، و به مرحوم امام نیز چنین القا می‌کردند. یک روز داستان سیدمهدی را اعلم کردند در صورتی که او یک روز هم جزو دفتر من نبود، البته او همه‌جا می‌رفت و حتی دفتر امام هم می‌رفت، و بالاخره او هرچه بود در سال ۶۵ بازداشت و در سال ۶۶ اعدام شد، ولی مسأله بیت و دفتر من هر روز سوژه آقایان بوده است؛ در حالی که:

اولاً: همه علماء در قم و جاهای دیگر برای پاسخگویی به مراجعین دفتر دارند، مگر همه مجبورند دفترشان را مطابق میل شما تنظیم نمایند؟! هر کس مطابق کار و نیاز و سلیقه خودش افرادی را که به آنان اعتماد دارد انتخاب می‌کند، شما قبول ندارید مراجعه نکنید ولی حق تبلیغات سوء ندارید.

و ثانیاً: از قرار گفته‌های آقایان فقط دفتر من مرکز تجمع شیاطین است ولی دفتر علمای دیگر و بالاتر از آنها دفتر مرحوم امام مرکز تجمع ملائكة الله بوده است، قضاوت این امر با کرام الکاتبین و با آنهایی است که از نزدیک رفت و آمد داشته‌اند.

بقای بروکالت

س: بفرمایید پس از کنار رفتن از قائم مقامی، حضرت‌عالی همچنان مانند سابق در و کالت امام باقی بودید یا خیر؟

ج: قبل این مسأله را عرض کردم که پس از نامه ۱/۶، من به آقای حاج شیخ عبدالله نوری که اینجا آمده بود گفتم می‌خواهم یک چیزی بنویسم بزین درب دفتر که من دیگر از طرف ایشان وجودهات را نمی‌پذیرم، ایشان یک کمی جا خورد و گفت نه این درست نیست، بعد هم با نامه من به تهران رفت و روز بعد به فاصله نیم ساعت دوبار تلفن زد، اول اینکه امام گفته‌اند: «شما همچنان که سابق و کیل من بودید از حالا به بعد نیز

وکیل من هستید»، و من هم تا آن وقت که ایشان به رحمت خدا رفتند به عنوان وکیل ایشان عمل می‌کردم؛ نیم ساعت بعد باز آقای نوری زنگ زد که بیت امام می‌گویند: «مانامه ۱/۶ را پاره کردیم و آن نامه از ما نیست، اگر این نامه به دست کسی افتاد از بیت امام شما به دست افراد افتداد است»، این حرفی است که آقای نوری در تلفن از بیت امام گفت، و بعد نامه ۱/۸ را از رادیو پخش کردند و روزنامه‌ها هم نوشتند، حالا نامه ۱/۶ از خود ایشان (مرحوم امام) بوده و ایشان بعداً پشیمان شده‌اند یا از کسی دیگر من نمی‌دانم، البته این نامه برای چند نفر هم در همان بیت امام توسط حاج احمدآقا خوانده شده بود، می‌گویند در حضور امام هم خوانده شده، برای من هم یک نسخه به وسیله آقای محمدعلی انصاری فرستادند، اما مطمئناً این نامه به خط امام نیست، ممکن است حداکثر املای ایشان باشد؛ و بالاخره نامه ۱/۶ را در آن وقت پخش نکردند و در صحیفه نور نیز آن را نیاورده‌اند و فقط نامه ۱/۷ من و ۱/۸ مرحوم امام را پخش کردند و از تلفن آقای نوری و از نحوه عمل آقایان معلوم شد که ایشان به پخش نامه ۱/۶ راضی نیست و اگر فرضاً اول هم راضی بوده‌اند بعداً پشیمان شده‌اند، و روی این اصل من از آن نسخه‌ای نگرفتم و هر کس نسخه‌ای از آن را طلب کرد ندادم؛ هر چند دیگران که مدعی علاقه و ارادت به ایشان هستند برخلاف نظر ایشان آن را به صورتهای مختلف و از قبیل نقل به معنا منتشر کردند و منتشر می‌کنند و آخر الامر خود آن را با یک قلم خوردگی منتشر کردند، جزاهم اللہ خیراً. جای تأسف است که آقایان نوعاً امام بلکه اسلام و دین را صرف مقاصد سیاسی خود می‌کنند و حمایت از امام هم بهانه است؛ و من تصمیم داشتم نامه را در این کتاب نیاورم ولی چون آقایان آن را منتشر کردند به ناقصار من هم آن را ذکر کرم.

انتشار گسترده رنجنامه حاج احمدآقا خمینی

پس از جریان نامه ۱/۶ و ۱/۸، آقای حاج احمدآقا نامه مفصلی مشتمل بر دروغها و اتهامات به نام «رنجنامه» خطاب به اینجانب نوشته و در سطح وسیع هم مستقلاً چاپ و منتشر کردند و روزنامه‌ها هم آن را مفصل‌اً منتشر نمودند، و بتدریج

روزنامه‌ها شروع کردند ارجیف و تهمت عليه من به هم ببافند، البته حجم تبلیغات و جو سازی‌ها بعد از رحلت امام بود که شدت پیدا کرد ولی آغاز آن از زمان حیات ایشان بود، حالا امام مطلع بودند و یا در اثر کسالت از این مسائل بی اطلاع بودند نمی‌دانم.

آخرین نامه به امام

بالاخره من در این رابطه نامه پنج صفحه‌ای مورخه ۱۸/۲/۱۸ را خطاب به ایشان نوشت (پیوست شماره ۱۶۵) که ظاهرآآن را به امام ندادند و گرنه بعید بود ایشان عکس العملی نشان ندهند؛ و این هم یکی از مظاہر عدالت آقایان است که آنان حق داشته باشند در جراید و مطبوعات در سطح وسیع کسی را ناجوانمردانه مورد حمله و هجوم قرار دهند و او توان و حق دفاع نداشته باشد و هیچ جریده‌ای جرأت نکند نامی از او ببرد، والی الله المشتکی.

لحن نامه جو و شرایطی را که مرا وادر به نوشتند چنین نامه‌ای کرده نشان می‌دهد، خداوند از مفتّنین نگذرد؛ و خدا را شکر که آنان نیز به خواسته‌های دنیوی خود نائل نشدند، و من نیز از مسؤولیتهای سنگین نجات یافتم. من هیچ گاه طالب مقام نبوده و نیستم، و خدا را شکر که برای تحصیل مقام تا حال قدمی برنداشته‌ام.

سیاست یک بام و دو هوا

آقایانی که ادعای پیروی از امام را دارند با وجود نامه ۱/۸ چرا از پخش درس‌های من که خودشان هم استفاده می‌کردند جلوگیری کرده و می‌کنند، و چرا هر روز به بهانه‌های واهی مزاحم درس و شاگردان می‌شوند؟! چرا از ناحیه اطلاعات و دادگاه ویژه بسیاری از شاگردان مرا که از مخلصین امام و انقلاب هستند بازداشت می‌کنند و در آخر از آنان تعهد می‌گیرند که در درس من شرکت نکنند؟! چرا از ناحیه اطلاعات کتابهای مرا از قبیل رساله علیه یا خطبه حضرت فاطمه زهرا(س) و حتی کتاب ولایت فقیه - که کتاب سال شناخته شد (پیوستهای شماره ۱۷۵ الی ۱۷۷) - و ترجمه آن

را از کتابفروشیها جمع می‌کنند و به فروشنده‌گان خسارت وارد می‌آورند؟! من فراموش نمی‌کنم که یک روز آقای خامنه‌ای می‌گفت: «من شباهای جمعه که درس نهج البلاغه شما از تلویزیون پخش می‌شود کتاب را باز می‌کنم و مثل یک شاگرد مقابل تلویزیون می‌نشینم و گوش می‌دهم، چون ما خراسانی‌ها مخصوصاً به ادبیات اهمیت می‌دهیم و شما نکات ادبی را خوب بیان می‌کنید». آیا صحیح است که ما فقه و علم را فدای اغراض سیاسی کنیم؟! جوی درست کرده‌اند که افراد قهرأ از حضور در درس من وحشت می‌کنند و گاهی افرادی را که در درس حاضر می‌شوند از برخی حقوق و مزایای اجتماعی محروم می‌کنند، یا اگر در جایی مشغول به کار هستند آنان را اخراج می‌کنند تا افراد بترسند و در درس و منزل و جماعت من حاضر نشوند^{۱۰}؛ و جو آنقدر تندر بود که حتی آقای خاتمی نیز آن اوایل وقتی که وزیر ارشاد بودند به قم می‌آیند - و شاید مبعوث بوده‌اند - و یک شب وقت خود را صرف می‌کنند که طلاب و فضلای خراسانی را از آمدن به درس من منصرف کنند، هر چند آنان نپذیرفتند؛ البته شنیدم بعد آقای خاتمی از این کار خود اظهار پشیمانی کرده‌اند.

حالا فرضآ در من اشکالاتی وجود داشته باشد خویشان و بستگان من چه گناهی مرتکب شده‌اند؟ از باب مثال و نمونه یادآور می‌شوم: صبیه اخیر من - سعیده خانم منتظری که دارای فوق لیسانس ادبیات می‌باشد. در پی اعلام استخدام اداره آموزش و پرورش قم به آنجا مراجعه کرده بود و آنان پس از طی مراحل گزینشی و استفسار از همسایگان راجع به خصوصیات او، وی را به دبیرستانی معرفی کرده بودند و چند وقتی مشغول بود تا اینکه یک روز مدیره دبیرستان اظهار می‌کند که دیگر شما نیایید، و در جواب سؤال از علت این دستور می‌گوید چرا ندارد. وقتی به اداره آموزش و پرورش مراجعه می‌کند و علت را جویا می‌شود آنان نیز در جواب طفره می‌رونند و حتی حقوق او را هم نمی‌پردازن؛ تا اینکه روزی یکی از شاگردان او را می‌بیند و به او نسبت به مرگ پدر تسليت می‌گوید! دختر من می‌گوید پدر من که نمرده است! و معلوم می‌شود که وقتی شاگرد های کلاس علت نیامدن معلم شان را از خانم مدیره سؤال می‌کنند او گفته است که پدرش فوت شده و عزادار است و دیگر نمی‌تواند بیاید. بعد

۱ - هر چند با وجود این آزار و اذیتها و محدودیتها درس معظم له یکی از پر جمعیت‌ترین دروس حوزه علمیه قم به شمار می‌آید.

از این ماجرا دختر من به دبیرستان رفته و به هر صورت شده در کلاس حاضر می‌شود و به شاگردان می‌گوید: «من در این مدت غیر از مسائل درسی صحبتی با شما نداشتم و خودم را هم معرفی نکردم ولی حالا ناچارم بعضی مسائل را به شما بگویم، من فرزند فلانی هستم و پدرم نیز در قید حیات است»، و چند کلمه‌ای برای آنان صحبت می‌کند که پس از خروج از کلاس مورد عتاب مدیره دبیرستان قرار می‌گیرد که چرا بدون اجازه سر کلاس رفته‌ای؟ وی سپس راجع به این موضوع خیلی محترمانه نامه‌ای به آقای هاشمی رئیس جمهور و نامه‌ای به آقای دری نجف‌آبادی که مسئول گزینشهاست نوشت که متأسفانه یا خوشبختانه هیچ کدام نه جواب دادند و نه اقدام کردند. این است نمونه حکومت عدل علی^{۱۱} که آقایان مدعی پیروی از آن می‌باشند؟! و این است مزد کسی که سالها خود و خانواده اش را وقف اسلام و انقلاب کرده است، و سالهای خوب عمر خود را در زندانها و تبعیدها سپری کرده است. البته من اگر خدمتی کرده‌ام به عنوان انجام وظیفه بوده نه برای مزد ولی اخلاق اسلامی اقتضا می‌کند سابقه اشخاص و خدمات آنان رعایت شود. حاطب بن ابی بلتعه -با اینکه در اثر گزارش دادن اجتماع مسلمین مدینه برای جهاد به کفار مکه گناه بزرگی مرتکب شده بود- پیامبر اکرم^ص به سبب سابقه خوب او در جنگ بدر از گناه او صرف‌نظر نمود.^(۱۱)

چند سال پیش هم که من برای ناراحتی قلب و کلیه به بیمارستان لقمان حکیم تهران مراجعه کردم، با اینکه اول پزشکان اصرار بر لزوم مراقبت پزشکی داشتند ولی در اثر ایجاد جوّعبد و وحشت از طرف بعضی بچه‌های اطلاعاتی که در بیمارستان حضور پیدا کرده بودند، یکدفعه لحن آنان عوض شد و ما را به قم برگرداندند. همه اشکال این است که بچه‌های تند بی اطلاع از مسائل مصدر بعضی امور شده‌اند و بدون توجه به عکس العمل بعضی تندیها کارهایی را انجام می‌دهند و بزرگان با اطلاع یا ساکتند و یا خودشان تحریک هم می‌کنند؛ که البته اینها نمونه‌هایی بود که عرض کردم و گرنۀ مطالب گفتني در این باب بسیار است.

اعتراضات پنهان و آشکار مردمی

س: با وجود اینکه حضرت‌عالی در نامه ۶۸/۷ همگان را به حفظ آرامش دعوت فرمودید گویا در گوش و کنار به صورتهای مختلف اعتراضاتی از سوی مردم انجام پذیرفت که اوچ آن در نجف‌آباد و به صورت تظاهرات و اعتراضات خیابانی بوده است؛ در این زمینه اگر مناسب می‌دانید توضیحاتی بفرمایید.

ج: من با اینکه در نامهٔ خود به مردم تذکر داده بودم که در مقابل تصمیم امام (ره) عکس العمل نشان ندهند شنیدم مردم نجف‌آباد تظاهرات کرده‌اند و -چنانکه نقل شد- برخی از مسئولین و از جمله استاندار وقت اصفهان نظر داده بودند که سپاه به مردم حمله کند که در نتیجهٔ جمعی کشته می‌شدند، لذا من به مردم نجف‌آباد نامه‌ای نوشتم و به وسیلهٔ آقای دری که در آن زمان رئیس دفتر من بود به نجف‌آباد فرستادم و آقای دری گفتند من به زحمت آنان را از تصمیمی که داشتند منصرف کردم و به وسیلهٔ خواندن نامه مردم را قانع کردم. بعداً شنیدم که آیت‌الله موسوی اردبیلی در سمت امامت جماعت تهران اهمیت نامهٔ مرا یادآور شده‌اند.

پیوست شماره ۱۷۸:

پیام معظم له به مردم شهید پرور نجف‌آباد مبنی بر ضرورت حفظ آرامش و وجوب اطاعت از حضرت امام خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهان شهرستان شهید پرور نجف‌آباد دامت توفيقاتهم
پس از سلام، شنیده شد به عنوان حمایت از این جانب در نجف‌آباد
تحرکاتی رخ داده و کارهای ناشایسته‌ای انجام شده در صورتی که من در
پیام خود از همهٔ برادران و خواهان تقاضا کردم در مورد تصمیم
مقام معظم رهبری نباید کاری انجام و یا کلمه‌ای بر زبانها جاری شود
زیرا اطاعت از مقام معظم رهبری بر همهٔ لازم و واجب است. مواطن

باشید، ممکن است عناصری بخواهند جو را آلوده نموده و نظام اسلامی ما را تضعیف نمایند، من به سهم خود از این قبیل حرکات جدا ناراضیم. از مؤمنین محترم تقاضا می شود جلو این عناصر را گرفته و نگذارند محیط سالم نجف آباد را که دار نمایند.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

٦٨/١١٥ - حسینعلی منتظری

بسم الله تعالى

تاریخ

شماره

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران وغواهران شرستان شهرکرد و رحیم‌آباد و لرستان و استان
پس از سلام شنیده سه سیوان حمایت از این جانب در گفت آباد شهرکرد رخداده ولارگزی نداشتند
آنچه این درجه در همه تیله من در پیام خود از هم برادران و غواهران تقدیم کردم در دوران دیلم تقام نظیر
بناید کاری آنچه ام و مالکی ام بر زبانها هاری خود زیرا طبلت از نعم بعضی همراه باشد
مزاحب باشید ممکن است هنوز همچنان خواهد بود را آلوده نموده و نظم اسلامی ما را تضییف نماید
مزاحم خود از این بسیار حرکات جدا ناراضیم از توانی تحریم تقدیم کرد جلو این توانی را گرفته
و نیز از ند محیط سالم نگفای ادار را الله در این سند و اسلام علیم و روحه البر کات ۱۵/۱۲/۶۸



موضوعگیری نمایندگان مجلس

س: پس از حوادث فروردین ۱۳۶۸ ظاهراً تنشها و موضوعگیریهایی از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی به صورت پنهان و آشکار صورت گرفت و حتی یکی از جلسات علنی مجلس به تشنج کشیده شد و متعاقب آن بلاfacله نامه‌ای منسوب به حضرت امام خطاب به نمایندگان مجلس به تاریخ ۶۸/۱/۲۶ منتشر گردید؛ لطفاً بفرمایید علت اصلی این تنشها چه بود و آیا اشکالات و ایراداتی که به نامه ۶۸/۱/۶ وارد است درباره این نامه هم صدق می‌کند؟

ج: بله، پس از سرو صدایها در مجلس، نامه‌ای به نام مرحوم امام به تاریخ فوق خطاب به نمایندگان مجلس منتشر شد، ولی آقایانی که کارشناسی کرده و خط امام را با خط حاج احمدآقا مقایسه کرده‌اند اظهار می‌دارند که خط نامه، خط حاج احمدآقا می‌باشد، حالا با نظر امام بوده یا نه، العلم عند الله. در کتاب «واقعیتها و قضاوتها» هم راجع به جعلی بودن و مخدوش بودن نامه‌هایی که این اواخر به نام حضرت امام صادر شده بود مطالب قابل توجهی آمده است. در همان ایام در جمع آقایان شاگردان درس سخنانی در مورد روند قضایای پیش‌آمده بیان کردم که مورد توجه قرار گرفت.

(پیوست شماره ۱۷۹)

س: گویا پس از درگذشت والد حضرتعالی هم بیش از ۲۰۰ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با ارسال نامه‌ای - که از تربیون مجلس قرائت شد - درگذشت ایشان را به حضرتعالی تسلیت گفتند^(۱)؛ لطفاً بفرمایید محتوای این نامه چه بود و چه کسانی آن را امضا کرده بودند؟ ظاهراً در سال ۶۹ نیز عده‌ای از نمایندگان با ارسال نامه‌ای سالگرد درگذشت پدر حضرتعالی را تسلیت گفتند، در این باره نیز توضیح بفرمایید.

۱- مرحوم حاج علی منتظری والد بزرگوار فقیه عالیقدر در تاریخ اول خرداد ۱۳۶۸ به رحمت ایزدی پیوست. مراسم تشییع جنازه آن مرحوم با شکوه فراوان انجام و در گلزار شهدای شهرستان نجف آباد به خاک سپرده شد. آیت الله العظمی منتظری در پیامی که همان موقع انتشار یافت از همه تشکر کردند. (پیوست شماره ۱۸۰)

ج: بله، در آن زمان نمایندگان مجلس نامهٔ تسلیتی برای من فرستادند و بیشتر از دویست نفر آن را امضا کرده بودند، شاید الان این نامه باشد.

در سال ۱۳۶۹ هم به مناسبت اولین سالگرد درگذشت پدر من عده‌ای از نمایندگان پیام تسلیت دیگری برای من فرستادند که البته به خاطر شرایط آن روز و افزایش محدودیتها تعداد امضاکنندگان آن کمتر از نامهٔ اول بود، شاید حدود هفتاد هشتاد نفر آن را امضا کرده بودند.

(پیوست شمارهٔ ۱۸۱)

بطلان نظریهٔ ولايتعهدی

س: به نظر حضرت‌عالی آیا مسألهٔ ولايتعهدی در اسلام معهود است و در بحث ولايت‌فقیه آیا ولی‌فقیه می‌تواند بعد از خود را مشخص کند؟

ج: نه، این ولايتعهدی از خصوصیات نظام شاهنشاهی است، ما در قانون اساسی چیزی به عنوان ولايتعهدی نداریم، حتی دوازده امام ما هم که یکی پس از دیگری امامت را به عهده داشتند از طرف خدا و پیامبر ﷺ مشخص شده بودند و مشروعیت هریک به دست دیگری نبوده است، ما چنین چیزی در شریعت اسلام نداریم، این ترظام شاهنشاهی و سلطنت طلبهاست، در زمان غیبت مردم هر زمان بر اساس ملاک‌های اسلامی حق دارند از بین افراد واجد شرایط رهبر خود را مشخص کنند. دو تا مجتهد هم که از نظر علم و سایر شرایط مساوی باشند در عرض هم هستند منتها اگر مردم بر اساس رأی و نظر واقعی خود مجتهدی را که شرعاً واجد شرایط باشد به عنوان رهبری انتخاب کرند در همان زمان او مقدم بر دیگران است ولی او حق نصب برای بعد از خود را ندارد.

س: همان‌گونه که می‌دانید در این اوآخر از سوی افراد مختلف تلاشهایی صورت می‌گرفت تا مرحوم امام در این زمینه دخالت کرده و رسماً رهبر بعد از خود را مشخص نمایند، و برای رسیدن به این هدف اولین اقدام آنان ملکوک کردن

ذهن ایشان نسبت به حضر تعالی بود؛ به نظر شما چه کسانی نقش اصلی را در این زمینه به عهده داشتند و هدف ذهای آنان چه بود؟

ج: من نمی خواهم درباره افراد و مقاصد آنها قضاوی کنم، همه اشکالها بر سر این است که امام در این یکی دو سال آخر از مسائل منقطع شده بودند، همان‌گونه که عرض کردم مقام وزیر وقت اطلاعات آقای فلاحیان چنانکه از او نقل کردند می‌گوید در این سالهای آخر کارهایی را که با امام داشتیم با احمدآقا حل و فصل می‌کردیم، بقیه مسائل هم همین طور بود، سایر وزرا هم همین طور بودند، امام در این اوآخر مريض بودند و با سفارش پزشکها ایشان را حتی المقدور از مسائل دور نگه می‌داشتند، ما هم اینجا در قم مشغول طلبگی بودیم و فرصت اینکه هر روز بلند شویم برویم خدمت ایشان را نداشتیم و اگر هم می‌خواستیم مکرر به دیدن ایشان برویم باز هم مسائل دیگری درست می‌شد و حرفاهای دیگری مطرح می‌شد. لابد کسانی بوده‌اند که در این قضایا نقش داشته و آنها را بوجود آورده‌اند؛ ایشان مجتهد بود فقیه بود عالم بود اماً معصوم نبود بشر هم بود، بشر ضعف اعصاب هم پیدا می‌کند، پیرمرد هم می‌شود، ایشان در این اوآخر بیماری سرطان هم داشتند، خوب اینها یک واقعیاتی است، اینها را که نمی‌شود منکر شد؛ در این روزهای آخر معلوم شد کسانی به فکر بوده‌اند که مرحوم امام را وادر کنند آقای حاج احمدآقا را برای بعد از خود تعیین کنند، از جمله استاندار وقت اصفهان طوماری خطاب به امام تهیه کرده بود بدین مضمون که در مسأله رهبری شایستگی ملاک است و همان‌گونه که امام محمدتقی در نه‌سالگی با وجود سن کم به امامت رسید و شایستگی آن را داشت آقای حاج احمدآقا هم شایستگی آن را دارند و خوب است شما ایشان را برای رهبری به مردم معرفی کنید. بعد از درگذشت امام نیز نقلهای متفاوتی از قول ایشان درباره آقای خامنه‌ای منتشر شد که بر فرض صحت شرعاً نمی‌تواند حجت داشته باشد، زیرا نظر فرد غیر معصوم راجع به افراد از حجت‌های شرعی نیست، البته فتوای او در مورد احکام برای مقلّدهایش حجت است ولی قول او راجع به افراد از حجت‌های شرعیه نیست. متأسفانه ما ایرانیها معمولاً از شخصیتها یا بت می‌سازیم و یا دیو، اما این را که کسی بزرگوار و خدمتگزار باشد ولی اشتباهاتی هم داشته باشد تصور نمی‌کنیم.

س: پس اینکه گفته می‌شود حکم ولی فقیه در یک مسائلهای حتی برای سایر مجتهدین هم حجت شرعی است چیست؟

ج: آن یک مسئله دیگری است، اینکه بگوید این آدم خوبی است یا آدم بدی اینکه حکم نیست، حداکثر اینکه قول او در حکم یک شاهد باشد و نه بیشتر از آن، عمدۀ این است که انسان نباید یک نفر غیر معصوم را بتبکند، «الجالل اماً مفترط او مفترط» و متأسفانه بسیاری از افراد گرفتار افراط و تفریط هستند.

وصیتنامه حضرت امام(ره)

س: در جریان وصیتنامه معروف حضرت امام از حضرت عالی دعوت شد که در جلسه‌ای که بدین منظور تشکیل شده بود شرکت کنید، لطفاً مشروح این قضیه را توضیح بفرمایید؛ و نیز شنیده شده که وصیتنامه‌ای از مرحوم امام نزد حضرت عالی بوده است، آیا چنین چیزی صحت دارد یا نه؟

ج: من قبل‌از مضمون وصیتنامه الهی-سیاسی ایشان - که الان چاپ شده است- اطلاعی نداشتم، یک روز مرا دعوت کردند که بباید آنجا، من رفتم یک عدد دیگر هم بودند، بعضی از اعضای شورای نگهبان هم بودند، مثلاً آقای حاج آقا لطف الله صافی بودند، آقای مهدوی کنی بودند، آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای بودند، من هم نمی‌دانستم قضیه از چه قرار است، امام گفتند: «این وصیتنامه من است و یک نسخه از آن را ببرید در مجلس، یک نسخه از آن را هم ببرید مشهد»، آقای مهدوی کنی را مسئول کردند که آن را ببرند مشهد که در کتابخانه حضرت رضا^{علیه السلام} حفظ شود، بعد امام فرمودند: «شما چند نفر هم این نسخه را ببرید در مجلس». من گفتیم: «البته بدون من چون من معدورم»، ایشان گفتند: «بله افراد دیگر بروند»، البته هیچکس نمی‌دانست که در آن وصیتنامه چه چیزهایی نوشته شده و اگر دیگران هم می‌دانستند من نمی‌دانستم، این راجع به آن وصیتنامه معروف.

اماً یک بار دیگر در آن خانه محله عشقعلی که بودیم یک روز آقای سید سراج الدین

موسوی یک پاکتی از امام خطاب به من آورد که در آن هم چسبانده ولاک و مهر شده بود و روی آن هم نوشته بودند: «این نامه را پس از مرگ من باز کنید»، و من از محتوای آن اطلاع نداشتم تا اینکه آقای محمدعلی انصاری در تاریخ ۶۷/۱۲/۲۸ -یکی دو شب قبل از عید- آمد اینجا و گفت: «امام فرموده اند شما آن نامه را بدھید؟؛ البته اینکه آیا واقعاً امام فرموده بودند یا نه خدا می داند، ولی طبع من این بود که به سبب اعتقادی که آن موقع به بیت امام داشتم گفته های آنان را حمل بر صحت می کردم. ولی بالاخره از همان جا معلوم شد که اینها برنامه کنارگذاشتن مراتدارک می بینند، من به آقای انصاری گفتم شما یک رسید بدھید، او یک رسید نوشته داد و من آن نامه را به او دادم. البته بعد شنیدم در یک جا گفته شده تنها کسی که در امانت خیانت نکرده فلانی است، چون نامه امام پیش چند نفر بوده آنها باز کرده بودند ولی فلانی آن را باز نکرده است. بالاخره من اطلاع نداشتم که در آن نامه چه نوشته شده است.

یک نامه دیگر هم من از ایشان داشتم که الان هم آن را دارم که در آن نوشته اند پس از مرگ من پولهای من در اختیار چهار نفر باشد: یکی از آنها من هستم و دیگران آقایان پسندیده و حاج آقا باقر سلطانی و حاج آقا مرتضی حائری می باشند.
(پیوست شماره ۱۸۲)

س: با توجه به این نامه و وصیت حضرت امام مبنی بر اینکه پولهای ایشان در اختیار شما چهار نفر قرار گیرد، آیا پس از رحلت ایشان به این وصیت عمل شد و پولهای ایشان در اختیار شما قرار گرفت یا خیر؟
ج: خیر، پس از رحلت ایشان نه به من مراجعه شد و نه پولی در اختیار من قرار گرفت و ظاهراً در اختیار شورای مدیریت حوزه قرار گرفت.

رحلت حضرت امام خمینی (ره)

س: آیا حضرت‌عالی به هنگام بیماری حضرت امام به ملاقات و عیادت ایشان رفته، و اگر نرفتید چه دلیلی داشت؟

ج: می‌دانید که پدر من تقریباً ده روز پیش از امام فوت شدند، من برای فوت پدرم نجف آباد بودم، رفته بودم برای تشییع جنازه و فاتحه، بعد رادیو گفت که امام را عمل جراحی کرده‌اند، در آنجا بعضی افراد می‌گفتند که شما همین الان یک تلگراف بزنید، من گفتم پدر من فوت شده است و هیچ کدام از آقایان به روی مبارکشان نیاورند؛ در عین حال من از نجف آباد یک تلگراف به امام زدم بدین مضمون که الحمد لله عمل شما موقیت‌آمیز بوده است و خدا شفای کامل عنایت کند که متن آن ممکن است باشد. بالاخره من با اینکه مصیبت‌زده بودم تلگراف زدم، بعد هم که آمدم قم دوبار توسط آقای دری - که آن وقت مسئول دفتر من بود - پیغام دادم که برویم به عیادت ایشان، آقای دری گفت: گفته‌اند نه؛ گفتم حالا برویم و راهمان ندهند این چیز خوبی نیست. بعد هم وقتی ایشان فوت شدند پیام تسلیتی نوشتم که بخشی از آن در روزنامه کیهان آن زمان چاپ شد، و فردای آن روز فرزندم احمد را با آقای دری و آقای ایزدی فرستادم جماران که تسلیت بگویند و آنان رفته و تسلیت گفتند؛ بعد هم خودم چند روز بعد با احمد آقا و آقا سعید رفته‌یم مرقد ایشان و از آنجا رفته‌یم جماران، صبح زود بود، به ما گفته‌اند فعلاً بمانید تا فلان کس بیاید، باران هم به شدت می‌بارید، گفته‌اند احمد آقا خوابند و در حسینیه زنها هستند، شما حالا بروید در دفتر آقای توسلی و از این حرفا که ظاهرًا برای طفره رفتن بود، ما هم برگشتیم قم، بعد گویا به آقای هاشمی خبر داده بودند که فلانی آمده و برگشته است، ایشان هم گفته بود تحقیق کنید ببینید که فلانی کجا رفته خوب نیست ایشان بباید و برگردد، بالاخره وقتی ما آمدیم قم گفته‌اند آقای می‌گشته‌اند که شما را پیدا کنند.

بعد یک روز من به آقای طاهری خرم‌آبادی گفتم: «حالا که آقای هاشمی آن روز گفته که فلانی چرا برگشته شما به آقای هاشمی بگویید فلانی گفته من حاضرم به عنوان وظيفة اخلاقی چون شاگرد امام بوده‌ام در بیت امام ببایم و به خانواده ایشان

تسلیت بگویم و هیچ نظر سیاسی هم ندارم، شما هم باشید، خبر آن هم نمی خواهم جایی گفته شود، اما اگر خواستند خبرش را بدهنند من باید متن خبر را ببینم»، برای اینکه من احتمال می دادم که بگویند بله فلانی آمد و گفت من توبه کردم دل امام را به درد آوردم و از این دروغها که درست کرده بودند؛ آقای طاهری خرمآبادی گفت: «من به آقای هاشمی این مطلب را رساندم، آقای هاشمی گفت خیلی خوب»، بعد امروز و فردا کردند تا اینکه آقای هاشمی رفت شوروی و این کار را به آقای طاهری خرمآبادی محول کرده بودند. بعد آقای طاهری گفت من با حاج احمدآقا صحبت کردم او گفت: «رفقای ما صلاح ندانستند که ایشان بیایند»، گفتیم خوب حالا که صلاح ندانستند ما دیگر تکلیفی نداریم.

پیوست شماره ۱۸۳ :

متن پیام حضرت آیت‌الله العظمی منتظری به مناسبت ارتحال رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه، مورخه ۱۴/۳/۱۳۶۸

بسم الله الرحمن الرحيم
انا لله و أنا اليه راجعون

و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل، افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم؟!
ملت مسلمان و انقلابی ایران دامت توفیقاتکم

استمع خبر تأسف انگیز درگذشت رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی قسّ سره موجب تأثر و تأسف شد. ضمن اعلام عزای عمومی، و طلب علوّ درجات و حشر با اولیاء کرام برای آن شخصیت بزرگ اسلام، و عرض تسلیت به حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالیٰ فرجه‌الشرف و مراجع عظام و حوزه‌های علمیه و جهان اسلام و مسئولین محترم کشور و به شما ملت شریف و مبارز ایران، و به بازماندگان محترم و بیت شریف حضرت امام طاپ‌ثراه مخصوصاً برادر ارجمند ایشان آیت‌الله پسندیده و فرزند محترم ایشان حجه‌الاسلام حاج سید‌احمد خمینی دامت افاضات‌همای عرض می‌رساند: اگر بنا بود کسی از مرگ نجات یابد قطعاً در درجه اول

اشرف مخلوقات و فرستاده خدا بر همه انسانها تا روز قیام، حضرت خاتم الانبیاء باقی می‌ماند، ولی خداوند متعال به آن حضرت خطاب نموده فرمود: «انک میت و انهم میتون». اینک از شما ملت رشید و آگاه ایران انتظار می‌رود ضمن تجلیل کامل از آن امام بزرگوار و جلیل القدر، با هماهنگی و وحدت کلمه و صبر انقلابی با مأمورین نظامی و انتظامی کشور و مرزبانان و مسئولین مربوطه در حفظ نظم و آرامش و تقویت مرزها، و مأیوس کردن دشمنان اسلام و ایران، و قطع امید ابرقدرت‌های غرب و شرق و صهیونیسم جهانی و عمال خارجی و داخلی آنان کاملاً همکاری نمائید؛ و بدانید که حفظ کشور و دماء و اموال و اعراض مردم و پاسداری از خونهای پاک شهیدان به عهده همه علاقه‌مندان به اسلام و کشور است.

همه باید همچون اوائل انقلاب خود را مسئول حفظ اسلام و انقلاب و دستاوردهای آن بدانیم.

وبر حضرات خبرگان محترم لازم است هر چه زودتر با دقّت کامل و رعایت مصلحت نظام بر اساس موازین شرع مبین و قانون اساسی کشور موضوع رهبری را مشخص نمایند.

والسلام عليکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته
حسینعلی منتظری

تاریخ ۱۳۹۸/۳/۳۱

بسم الله الرحمن الرحيم

اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْعِزَّةِ لَا يَلِدُ وَلَا يُوْلَدُ

وَمَا هُوَ بِكُوْنٍ مِّنْ اَنْجَانٍ

ملّت مسلمان والقليل في ایران دامت وفتقاهم : اکتام جنگ تائپانگلند لذت در فلمین این (قطعه سلامی) حضرت آیة الله العظمی المحتشم (قدس سرہ) محبوب تاریخ اشرف شد . صحن اعلام خراسان محمدی، و طبله علودرجه آیه و حسر با اولین اکرم بام این حکمیت بزرگ سلام ، و معجزه تسلیت بحضرت و آنحضرت عجیب است (از جهان اشرف) و مراجع عظام و معلوکه کی ملکیه و بیان اسلام و مسئولین محترم کشید ، و پس امداد سریع و ساز ایران ، و بیان امنیت کلان محمد ره و پیغمبر سلام و فرزند محترم این نجمه الالام و پیغمبر سریع حضرت امام طیب راه مخصوص صابر اداره جندا این آیه را ته سینده و فرزند محترم این نجمه الالام چون سید احمد حسین دامت افاضات این بعرض می‌سازد : اگر بنا بجد کس از مرگ بگذشت یا بدقطعاً دردهم اول از فرج خواسته و فرساده خدا برهم این اتفاق را روشن ننمایم ، حضرت خاتم الانبیاء بایقیند و لطفاً اندیمه ایشان با این حضرت خطاب نموده فرود و فرساده خدا برهم این اتفاق را روشن ننمایم ، حضرت خاتم الانبیاء بایقیند و لطفاً اندیمه ایشان با این حضرت خطاب نموده فرود « انکست و اتمستون » . اینک از این ملت پرورد و اسلام ایران انتقام رمود و مخفی بخلیل کامل از آن امام زین الدار و جلیل العذر ، باهم آهنگی و مهدت کلمه و سبیر القلوب بایام مردم نظماً و انشقاًصی کشید و مزبان اسلام و مسئولین سروطه و مقتضی و آواره و تعزیت مرزگ ، و مایوس کردن دشمنان اسلام و ایران ، وقطعی ایده ابرقدار تهایی غرب و سریع و مهیوس نیم ایها و عمال خارجی و دلخیل ایمان کاظم همکاری نماید . و میانند که حفظ کشید و طار و امراء و اولین مردم و هادر ای از

حضرت ای باکر که می‌دان بعده همی ملاوه مندان با اسلام و سورت است .

همه باید همچون اولین انقلاب خود را مسئول حفظ اسلام و انقوب و دستاوردهای این بایدند .

و بحضرات بزرگان محمد الزم ایت هر چه زور بر بادقت کاملاً و رعایت مصلحت نظر ای اس برازنه شرع بین و ماذن ای اس کشید و ملکه رهبری را شخص نمایند . و السلام علیهم چشم اور قیمه الام و برکات



س: گویا حضرت‌عالی در قم هم مجلس ختمی برای ایشان برگزار کردید.
 ج: بله جامعه مدرسین و دیگران ستادی برای مراسم ایشان تشکیل داده بودند ما به آنها گفتیم یک وقت هم برای من بگذارند، امروز و فردا کردند تا اینکه در اواخر برای من وقت گذاشتند، در مسجد اعظم قم مجلس گرفتیم و من شخصاً اطلاعیه‌ای دادم و از همه دعوت کردم که در مراسم شرکت کنند (پیوست شماره ۱۸۴)، بعد هم افرادی که از جاهایی تحریک شده بودند آمدند مجلس را به هم زدند و به ناچار آیت‌الله صانعی برای ختم غائله منبر رفتند و من هم از مجلس خارج شدم، البته سردسته آنان که از مسئولین آموزش سپاه بود بعد آمد و از من عذرخواهی کرد و از دست حاج احمد آقا می‌نالید. برای سالگرد امام هم مجلسی در همین حسینیه شهدا گرفتم باز هم افرادی را فرستادند به هم زدند، لذا برای سال بعد که به من گفتند مراسمی بگیرید گفتم نه، من دیگر جلسه نمی‌گیرم «لا یلغ المؤمن من جُحر مرتَّین» مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود؛ وظيفة ما بود که نسبت به امام احترام کرده باشیم حالا که نمی‌خواهند ما هم اصراری نداریم.

پس از رحلت ایشان روزنامه‌ها و مجلات راجع به ایشان با افراد مصاحبه می‌کردند، و از جمله از طرف نشریه کیهان فرهنگی با من مصاحبه کردند، ولی مصاحبه کنندگان مورد توبیخ قرار گرفتند و بالاخره نگذاشتند کیهان فرهنگی مصاحبه را چاپ کند و در نتیجه دفتر ما آن را پیاده و منتشر نمود.

(پیوست شماره ۱۸۵)

ارسال پیام تبریک برای آقای خامنه‌ای

س: حضرت‌عالی پس از انتخاب آقای خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی، پیام تبریکی برای ایشان ارسال داشتید؛ علت ارسال این پیام چه بود و چه ضرورتی در این باره احساس می‌شد؟

ج: یکی از آقایان معروف که با من آشنا بود آمد اینجا و مصر بود که شما به ایشان پیام بدھید و صلاح نیست شما بی تفاوت باشید و قاعده‌تاً ایشان هم جواب خواهند داد و بسیاری از چالشها برطرف می‌شود و مخالفین شما در اهداف شومی که دارند و شما

را برای رسیدن به آنها کنار زند شکست خواهند خورد، و بالاخره من بر حسب مصلحت اندیشی‌ها و حفظ وحدت پیامی دادم ولی جواب ایشان را در تلویزیون نخواندند و گفته شد ایشان گفته‌اند به من تلفنهای زیادی شده که چرا جواب دادی و من استخاره کردم بدآمد که جواب را بخوانند، والعهدة على الراوى.

پیوست شماره ۱۸۶:

متن پیام تبریک معظم له به آقای خامنه‌ای پس از انتخاب ایشان توسط مجلس خبرگان برای رهبری نظام جمهوری اسلامی، مورخه ۶۸/۳/۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمين آقای حاج سید علی خامنه‌ای
رهبر منتخب جمهوری اسلامی ایران دامت برکاته

پس از سلام و تحيّت و تسلیت به مناسبت ضایعه جبران ناپذیر و مصیبت عظمای عالم اسلام، ارتحال روح خدا پیشوای عالیقدر آزادگان و مستضعفان جهان بنیانگزار جمهوری اسلامی ایران قائد عظیم الشأن حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سرہ الشریف) که به همه جهانیان درس فدایکاری و مبارزه و قیام در برابر طاغوتها و مستکبران را آموخت، از خداوند قادر متعال مسأله می‌نمایم جنابعالی را که فردی لایق و متعهد و دلسوز و در دوران مبارزات و انقلاب تجربه‌ها آموخته و همواره مورد حمایت رهبر بزرگ انقلاب بوده اید در انجام مسئولیت خطیر رهبری که مجلس خبرگان به جنابعالی محول نموده است یاری نماید تا انشاء الله موقف شوید به کشور و به ملت مسلمان ایران که در راه تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب این همه گذشت و فدایکاری از خود نشان داد و با همه وجود در صحنه انقلاب باقی است خدمات شایسته و سازنده‌ای انجام دهید و با حفظ سیاست نه شرقی و نه غربی در تقویت کشور و پیشبرد مبانی و موازین شرع مبین کوشش فرمایید و دشمنان خارجی و داخلی اسلام و کشور را از هر جهت ناماید و مأیوس نمایید.

ان شاء الله در مسائل مهمه و سرنوشت‌ساز مشورت با حضرات آیات عظام و علماء اعلام و شخصیتهای متعهد و آگاه مورد توجه خواهد بود.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته
۶۸/۳/۲۳ - حسینعلی منتظری

نادر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

جن ب متطلبات حجۃ‌الاسلام و المسلمين اخراج ۷۰ سید علی‌فامنی از رهبری‌جمهوری‌اسلامی ایران درست برگار پس از اسلام و تجربت و تسلیت بمناسبت خدای عزیز جهان ناید بر و مصیب عظیم اسلام، ارجاعات و عوچدا پیشوای عالیقدر آزادگان و مستضعفان جهان بیناً لژاره‌جمهوری‌اسلامی ایران قاء‌معلم ایشان
حضرت آیت‌الله العظمی‌امام خمینی (قدس‌سره‌الریفی) که به جهانیان درس فدکاری و بیمارزه و حقایق در بر ابراط غوران و مستکران را آموخت. از خداوند قادر متعال مسلکت حی نایم جهانیاً در اذکر فردی لائی و معهد و دل سوز و در دروان بیماری‌رات و انقلاب‌پژوهی‌آن‌جهان و همراهه مردم‌حایت رهبری‌زار انقلاب بوده و بعد در این‌جام مسئولیت خطر رهبری که مجلس جمهوری‌جمهانی کجنا بعدهاً محول نموده است یاری‌ناید تا از شاه‌الله موفق شوید بگشود و بدلت مسلمان ایران نه در راه تحقیق ابداف و آرمان‌های انقلاب این‌هم‌گذرانست وحدت‌الارض از خودش نداد و با همچه وجود در این‌انقلاب باز هم‌خدمات‌سازی و زندگانی انجام دهدید و با حفظ این‌سازمان در روح و نیت غربی در تعریفی کشور و پیش‌بردازی و نوازین شروع بین کوشش فرمایید و درین‌خانه‌ای و این‌جهانی و داخلی اسلام و کشور را از هر جهت ناید و ما درس ناید. از شاه‌الله در این‌جهان و سر زرگری از مشورت با احضرات ریاست‌عظم و علی‌عظام و حکیمانی‌ی تقدیر و اسلام مرور ترقیه‌خواهید بود - و اسلام علیکم و رحم‌الله و برکات ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۴۸۶

پیوست شماره ۱۸۷ :

پاسخ آقای خامنه‌ای به پیام تبریک آیت الله العظمی منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت برکاته

پس از سلام و تحيیت، از پیام تسلیت به مناسبت ضایعه عظیم جهان
اسلام، ارتحال پیشوای آزادگان و امید مستضعفان حضرت امام خمینی
(قدس سرہ العزیز) و همچنین از دعای خیر و اظهارات محبت آمیز نسبت به
اینجانب و تأیید اقدام مجلس محترم خبرگان متشکرم.

اکنون که امت بزرگ اسلامی و بخصوص ملت فدایکار ایران با
مصیبیتی بدین عظمت مواجه شده است، نخستین وظیفه ما و همه اشار
و آحاد مردم آن است که با توکل به خدا و تقویت روح اخلاص و
همبستگی و همدلی و همزبانی، حرکت عظیمی را که امام بزرگوار و
فقید ما آغاز کرده و مجاهدت و تلاش بی نظیری را برای تداوم آن مبذول
داشته بودند ادامه دهیم و مطمئن باشیم که نصرت الهی شامل حال
مؤمنان و نیکوکاران خواهد شد.

از خداوند متعال توفیقات جنابعالی را مسأله می نمایم.

۶۸/۳/۲۵ - سید علی خامنه‌ای

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت برآ تا جمیع شئون حسنه علی مشرکی رامت بر

بر این سه درجت از پا نگذشت بنسبت فرمایشی لطفیان بزم . احوال مشرکی آنرا
دید ساقیان حضرت امام خمینی تقدیس سرہ اسرار و عجیبین نزد دعا علی خیر و اهل اسلام مجتبی اینیز
نسبت به زنی بز و زناید اندیش مجدد حضرت فخر روان . مقدمه . اندیش کردست بزرگ اسلامی
و بخشش ملت فدا کار این باعیت بین عظمت در این سری است کنیتیں و طفیلی ها و اینیزی ای
و آنچه مردم آن را باز پنجه بخواهند و تقویتی روح خداوندان و ایمان و ایمان و ایمان و ایمان
عظمی را در این زمینه از فقید مآغز کرده و مجاہدت و تقدیس بدنظری را برای تواریخ آن
بندول پر شرکیوند ، ارباب دین و اطمینان باشند که نصرت ایلی که هر حال نزدیک و نزدیک ای
خواهند . از خداوندان از زرفیقات خوبی را منتسب می نیزم .

سید علی خامنی
۶۸، ۳۱، ۲۵

پس از وفات مادرشان هم به ایشان و هم به برادرانشان تلگراف کردم هیچ کدام جواب ندادند (پیوست شماره ۱۸۸)، و پس از حمله به حسینیه و غارت اموال و... به ایشان نامه‌ای نوشتم آن را هم جواب ندادند (پیوست شماره ۱۸۹)، و بعدها به وسیله آقای مؤمن پیامی مشتمل بر هفت بند و همچنین نوار سخنرانی آقای فلاحت زاده را برای ایشان فرستادم که آن هم بی جواب ماند با اینکه به آقای مؤمن گفته بودند جواب می‌دهم.^(۱)

بازنگری قانون اساسی

س: حضرت‌الله که ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی را به عهده داشتید آیا در جریان تعویض برجی از قسمتهای قانون اساسی نیز نقشی داشتید؟ آیا با شما مطرح شد که چنین تغییراتی بناسن انجام شود؟ شنیده شده که حضرت‌الله با این اقدام موافق نبودید، دلیل آن چه بوده است؟ نظرتان در مورد مواد فعلی از قانون اساسی که تغییر داده شده چیست؟

ج: در اینکه قانون اساسی یک نواقصی داشت حرفی نیست، ما از همان اول چند اصل هم تنظیم کرده بودیم که یک اصل آن مربوط به این بود که اگر خواستند یک روز متممی برای قانون اساسی نوشته شود چگونه باید باشد، آیا لازم است دوباره خبرگان جمع شوند؟ آیا از مردم رأی گیری شود یا به صورت دیگری باشد؟ شاید من متن آن اصل را هم داشته باشم، ولی آن وقت بنای دولت آقای مهندس بازرگان بر این بود که یک ماهه تصویب قانون اساسی تمام بشود با این حال سه ماه طول کشید و حوصله خیلی‌ها سر رفته بود، لذا هرچند پیش‌نویس چند اصل را که یکی از آنها مربوط به چگونگی تتمیم قانون اساسی بود من به عنوان رئیس خبرگان آماده کرده بودم ولی مرحوم امام فرمودند: «بس است قضیه را جمع کنید»، ما هم سروته آن را جمع کردیم. اما بعداً برای تغییراتی که می‌خواستند بدنهند یک روز آقای حاج احمد آقا آمد اینجا و گفت: «بنا داریم اصلهایی را تغییر بدھیم و بناسن شورای مصلحت نظام هم

۱- ماجراهی حمله به حسینیه و غارت اموال در بهمن ماه ۱۳۷۱ و نیز پیام معظم له به آقای خامنه‌ای توسط آقای مؤمن، به صورت مسروح در فصل پانزدهم بیان شده است.

در قانون اساسی گنجانده شود، و شما به عنوان اینکه رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بوده اید بباید یک نامه به امام بنویسید که قانون اساسی نواقصی دارد و امام هم به شما بنویسند که شما جلسه‌ای تشکیل بدھید و این تغییرات را انجام بدھید»، من گفتم: «من می‌دانم که قانون اساسی نصبهایی دارد اما در شرایط فعلی - که تازه قطعنامه پذیرفته شده بود - به عقیده من پنهن کردن سفره قانون اساسی به مصلحت نیست، چون یک مشکلی که ما آن وقت به هنگام تصویب قانون اساسی داشتیم مشکل اهل سنت بود که آنان می‌گفتند شما چرا با ما مثل اقلیتها رفتار کرده‌اید، باید در مناطق ما آزادیهایی باشد، راجع به اصل مذهب رسمی کشور که باید تشیع باشد و راجع به رئیس جمهور که باید شیعه مذهب باشد آنان حرف داشتند، و آن سروصداراه می‌اندازند و طلبکارمان می‌شوند چون آن زمان به آنان وعده داده شده بود که اگر یک روز بنا شد متممی برای قانون اساسی نوشته شود به این مسائل هم توجه می‌شود»، در عین حال من یک نامه‌ای هم به امام نوشتیم که آن این تغییر را به مصلحت نمی‌دانم، قداست قانون اساسی از بین می‌رود و آن استقبالی که آن روز مردم برای رأی دادن داشتند آن به آن شکل نخواهد شد، به قانون اساسی فعلی مراجع تقلید و عموم مردم رأی داده‌اند و به مصلحت نیست قداست این قانون اساسی شکسته شود و دست کاریهایی در آن صورت گیرد.

(پیوست شماره ۱۹۰)

بعد، از ما که مأیوس شدند رفتند آقای مشکینی و دیگران را دیدند و بعد بعضی از آقایان تعیین شدند و آنان این تغییرات را صورت دادند بعد هم از مردم رأی گیری شد، که البته من به این تغییرات رأی ندادم، بعضی افراد دیگر هم رأی ندادند.

س: قید مرجعیت برای رهبری هم در همین تغییرات برداشته شد؟
 ج: بله، و در همین تغییرات بود که یک قید «مطلقه» هم برای ولایت فقیه اضافه کردند، در حالی که ولایت مطلقه به این معنا که ولی فقیه هر کار دلش خواست بکند به نظر من درست نیست، خود خداوند سبحان در ارتباط با پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَإِنِّي أَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» حکم مال خداست، پیامبر مجری دستورات خداست

ولی فقیه هم باید مجری دستورات خدا باشد، آن هم بخصوص در زمان فعلی و بر اساس قانون اساسی ما که تعیین او بر اساس انتخاب است، مردم ولی فقیه را انتخاب می کنند که بر اساس قانون اساسی و دستورات اسلام عمل کند و هیچ حق ندارد خلاف قانون اساسی عمل کند، برای ولی فقیه هم در قانون اساسی اختیارات بخصوصی مشخص شده است.

البته ممکن است مقصود از ولایت مطلقه ولایت عامه باشد، چون بعضی از فقهاء ولایت فقیه را در امور جزئی زمین مانده مانند تصرف در اموال یتامی و قاصرین می دانند، اما ما می گوییم چنین نیست بلکه در همه امور لازم الاجراء که قابل تعطیل نیست و از جمله اداره امور بلاد و حفظ نظام مسلمین و اجرای حدود الهی جاری است ولی در چهارچوب احکام و مقررات الهی چنانکه ولایت پیامبر ﷺ و ائمه (علیهم السلام) نیز به همین نحو است؛ اینکه ولایت امت در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به فقیه عادل محول شده برای این است که اداره امور مسلمین باید بر اساس احکام خدا انجام شود و فقیه کارشناس و متخصص احکام خدا می باشد، اگر بخواهند کشوری بر اساس ایدئولوژی خاصی اداره شود قهرآ باید زیر نظر ایدئولوگ آن انجام شود؛ هر چند در امور لازم الاجراء اگر فقیه عادل نبود و یا متصدی نشد عدول مؤمنین باید انجام دهند و اگر آن هم میسر نشد فساق مؤمنین باید انجام دهنند، پس در نتیجه فقیه عادل قدر متیقّن است و انجام امور مذکوره از باب تکلیف است و این قبیل امور لازم الاجراء را که نباید زمین بمانند «امور حسبیه» می نامند. البته تفصیل مسأله در اینجا نمی گنجد؛ و اگر بنا باشد که ولایت فقیه به نصب از طرف ائمه (علیهم السلام) باشد - چنانکه آقایان اصرار دارند - در این صورت منحصر به کسی که خبرگان او را تعیین می کنند نمی باشد، بلکه هر مجتهد واحد شرایط - مخصوصاً اگر اعلم باشد - دارای آن مقام خواهد بود و خبرگان حق ندارند منصوب از طرف امام معصوم را اعزل نمایند.

س: حضر تعالی به اعتراض اهل سنت نسبت به برخی از اصول قانون اساسی اشاره کردید؛ لطفاً در این باره بیشتر توضیح دهید و بفرمایید تا چه اندازه اعتراض آنها را وارد می دانید؟

ج: همان گونه که عرض کردم هنگام تصویب قانون اساسی ما در این زمینه مشکل داشتیم؛ از یک طرف اهل سنت اعتراض داشتند که با ما نباید مثل سایر اقلیتها رفتار شود و ما باید در مناطق خودمان آزادیهایی داشته باشیم، و نیز نسبت به اینکه مذهب رسمی کشور تشیع باشد یا رئیس جمهور شیعه مذهب باشد حرف داشتند، و از طرف دیگر حساسیتهایی از سوی برخی از نمایندگان مجلس خبرگان نسبت به آنان وجود داشت. ما برای اینکه فعلاً به طور موقت مشکل را برطرف کنیم به اهل سنت وعده دادیم که اگر یک روز بنا شد متممی برای قانون اساسی نوشته شود به خواسته‌های آنان توجه می‌شود، که البته هنگام بازنگری به این وعده عمل نشد.

اما اینکه تا چه اندازه خواسته‌های آنان وارد بود، به نظر من حق آنان است که آزادیهای مذهبی -در مناطق خودشان که اکثریت دارند- داشته باشند، ولی چون اکثریت مردم ایران شیعه هستند حق شیعیان هم هست که مذهب رسمی کشور تشیع باشد، همان گونه که در بسیاری از کشورهای مذهبی دیگر مذهب اکثریت مردم آن کشور به عنوان مذهب رسمی پذیرفته شده است؛ و من شخصاً در آن زمان از مدافعان این اصل بودم و در تصویب آن نقش داشتم.

نامه به اعضای شورای بازنگری قانون اساسی

س: شنیده شد حضرت‌عالی پس از رحلت حضرت امام نامه‌ای برای خبرگان نوشته‌اید، اگر ممکن است بفرمایید مضمون آن نامه چه بود؟

ج: آن نامه برای خبرگان نبود برای افرادی بود که مسئول بازنگری قانون اساسی بودند، البته این نامه را هم نفرستادم چون بعضی فضلا از جمله آقای امینی آمدند اینجا برای آنها خواندم نظرشان این بود که ممکن است در ذهن بزند که شما دارید برای خودتان چانه می‌زنید، چون بعد از تعیین آقای خامنه‌ای برای رهبری بود. در عین حال من نظراتی داشتم که چون نقش اساسی برای رهبری جمهوری اسلامی دارد می‌خواستم مشخص شود و به این مسائل توجه شود، متن این نامه به این شکل است:

پیوست شماره ۱۹۱:

نامهٔ معظم له خطاب به شورای بازنگری قانون اساسی، مورخه ۶۸/۳/۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات آیات و حجج اسلام و آقایان محترم اعضاٰی شورای بازنگری قانون اساسی

دامت برکاتهم

پس از سلام و تسلیت به مناسبت رحلت جانگداز رهبر و قائد عظیم الشأن حضرت امام خمینی قدس سره به عرض می‌رساند هر چند با وضع موجود که همه می‌دانید و از شرح آن معدوم بنا بر سکوت داشتم ولی به مقتضای آیهٔ شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهَدِيَّ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يُلَعِّنُهُمُ اللَّهُ وَيُلَعِّنُهُمُ الْلَاعُنُونَ» و احادیث واردہ به این مضمون (اصول الكافی ج ۱ ص ۵۴ باب البعد) قهراء احساس وظیفه کردم.

و هر چند مقام علمی و کمالات آقایان محترم مورد تردید نیست ولی به مقتضای آیهٔ شریفه: «وَذَكَرَ فَانَّ الذَّكْرَى تَنْفُعُ الْمُؤْمِنِينَ» همهٔ ما نیاز به تذکر داریم، لذا لازم شدنکته‌ای را تذکر دهم:

قوانينی را که شما آقایان محترم طرح و تصویب می‌کنید مربوط به زمان خاص و یا شرایط اضطراری فقط نیست، پس باید متأثر از اوضاع خاصه و جوّ خاص نباشد بلکه باید به طور کلی موازین کلیه واردہ از ناحیهٔ شرع مبین اساس کار شما باشد.

راجع به مسألهٔ رهبری در جمهوری اسلامی هر چند عنوان مرجعیت فعلی دلیل ندارد ولی مستفاد از کتاب و سنت این است که ولی امر مسلمین باید افقه و اعلم آنان به کتاب و سنت باشد:

۱- ففى نهج البلاغه (الخطبة ۱۷۳): «إِيَّاهَا النَّاسُ أَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ اقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ.»

۲- و فى كتاب سليم بن قيس (ص ۱۱۸) عن امير المؤمنین (ع): «إِفِينْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْخَلِيفَةُ عَلَى الْأَمَّةِ إِلَّا أَعْلَمُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسَنَةِ نَبِيِّهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: «إِفْمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَبَعَّ أَمْنَ لَا يَهْدِي إِلَّا إِنْ يُهْدِي» وَقَالَ: «وَزَادَهُ بُسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجَسْمِ» وَقَالَ: «أَوْ أَثْلَرَةً مِنْ عِلْمٍ» وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَا وَلَتَ أَمَّةٌ قَطُّ أَمْرُهَا رَجُلًا وَفِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزِلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكُوا» يَعْنِي الْوَلَايَةَ فَهُمْ غَيْرُ الْإِمَارَةِ عَلَى الْأَمَّةِ؟!»

٣- و فيه ايضاً (ص ١٤٨ عنه) في بيان احقيته بالخلافة: «انهم قد سمعوا رسول الله (ص) يقول عوداً و بدءاً: ما ولت امة رجلاً قط امرها وفيهم من هو اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفالاً حتى يرجعوا الى ماترکوا، فولوا امرهم قبلى ثلاثة رهط ما منهم رجل جمع القرآن ولا يدعى ان له علمًا بكتاب الله ولا سنة نبيه، وقد علموا ان اعلمهم بكتاب الله و سنة نبيه واقفههم واقرأهم لكتاب الله و اقضاهم بحكم الله».

٤- و في غاية المرام للبحرياني عن مجالس الشيخ بسنده عن على بن الحسين (ع) عن الحسن بن علي (ع) في خطبته بمحضر معاوية قال: قال رسول الله (ص): «ما ولت امة امرها رجلاً و فيهم من هو اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفالاً حتى يرجعوا الى ما ترکوا».

و فيه ايضاً عن المجالس بسنده عن زادان عن الحسن بن علي (ع) في خطبته نحو ذلك. (غاية المرام، ص ٢٩٨ و ص ٢٩٩)

٥- و في محسن البرقى عن رسول الله (ص): «من امَّ قوماً و فيهم اعلم منه او افقه منه لم يزل امرهم في سفال الى يوم القيمة». (المحاسن ج ١ ص ٩٣)

٦- و في البحار (ج ٩٠، طبع بيروت، صفحات ٤٤ و ٤٥ و ٤٦) عن تفسير النعمانى عن امير المؤمنين (ع) في بيان صفات امام المسلمين: «و اما اللواتى فى صفات ذاته فانه يجب ان يكون ازهد الناس و اعلم الناس و اشجع الناس و اكرم الناس و ما يتبع ذلك لعلل تقتضيه ... و اما اذا لم يكن عالماً بجميع ما فرضه الله تعالى فى كتابه و غيره، قلب الفرائض فاحل ماحرم الله فضل واصل ... و الثاني ان يكون اعلم الناس بحلال الله و حرامه و ضروب احكامه و امره و نهيه و جميع ما يحتاج اليه الناس فيحتاج الناس اليه ويستغنى عنهم»؛ و رواه عنه في المحكم و المتشابه.

٧- و في الوسائل (ج ١٨، ص ٥٦٤) بسنده عن الفضيل بن يسار قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: «من خرج يدعو الناس وفيهم من هو اعلم منه فهو ضالٌّ مبتدع» الحديث.

٨- و فيه ايضاً (ج ١١، ص ٢٨) بسنند صحيح عن ابى عبد الله عن ابىه (ع) ان رسول الله (ص) قال: «من ضرب الناس بسيفه و دعاهم الى نفسه وفي المسلمين من هو اعلم منه فهو ضالٌّ متتكلف».

٩- و في تحف العقول (ص ٣٧٥) عن الصادق (ع): «من دعا الناس الى نفسه وفيهم من هو اعلم منه فهو مبتدع ضالٌّ».

- ۱۰- وفي اختصاص المفید (ص ۲۵۱) عن رسول الله (ص): «انَّ الرِّيَاسَةَ لَا تَنْصَلِحُ لِأَهْلِهَا فَمَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَنْظُرْ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
- ۱۱- وفي شرح ابن أبي الحميد لنهاية البلاغة عن نصر بن مزاحم عن أمير المؤمنين (ع) في كتابه إلى معاوية واصحابه قال: «فَإِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ بَمْرَهُ هَذِهِ الْأَمَّةِ قَدِيمًاً وَ حَدِيثًاً اقْرَبَهَا مِنَ الرَّسُولِ وَ اعْلَمُهَا بِالْكِتَابِ وَ افْقَهُهَا فِي الدِّينِ» الحديث. (شرح ابن أبي الحميد، ج ۳، ص ۲۱۰)

- ۱۲- وفي سنن البيهقي (ج ۱۰، ص ۱۱۸) بسنده عن ابن عباس عن رسول الله (ص): «مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أُولَى بِذَلِكِ مِنْهُ وَ اعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سَنَةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ».
- إلى غير ذلك من الروايات الواردة في هذا المجال، فراجع كتاب ولاية الفقيه، الفصل السابع من باب شرائط الوالي؛ (ج ۱، ص ۳۰ و مابعدها)

پس اجمالاً اعلم و افقه متعین است، و هر چند انتخاب به امت و خبرگان امت محول شده است ولی بر آنان لازم است در چهارچوب شرائط و موازین شرعیه عمل نمایند. البته باید به نحوی باشد که ولی منتخب مطلق العنوان نباشد بلکه قانون او را محدود نماید به نحوی که ناچار باشد در مسائل مختلفه با اهل تدبیر و متخصصین مشورت نماید، و در صورتی که او عادل و معهود باشد قهرآتخلف نخواهد کرد. و به این نکته هم توجه شود که اگر اعلمیت و افقهیت باعدهات و درک و آگاهی سیاسی توأم باشد قهرآوجب انقیاد و اطاعت همهٔ ملت خواهد شد. سلامت و توفیق شما آقایان و همهٔ خدمتگزاران اسلام و کشور را از خدای بزرگ مسالت می‌نمایم.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

۶۸/۳/۲۲ مطابق ۸ ذی القعده ۱۴۰۹ - حسینعلی منتظری

با سمه تعالی

این نامه دو صفحه‌ای به عنوان تذکر برای شورای بازنگری
قانون اساسی نوشته شد ولی پس از خواندن برای دو سه نفر گفته شد
که در جو ناسالم فعلی می گویند فلانی برای خودش تلاش می کند و اثر
ندارد و بلکه اثر معکوس هم دارد، لذا فرستاده نشد.

حسینعلی منتظری

صل

فادر بخت

حضرات آیات و حجج السلام و آقایان محترم اعضاه شورای بازنده تأثیرنگاری سی دانست بر کلام
پس از سلام و تسلیت بنابراین حملت جان را از برج و قاید پلکانی نیز همراه بود و بعزم برخیز
هر چند با وضعی بدینکه هم میداند و از طریق آن بعد در مبارزگشت دشمن و لمعنیتی آن تعریف
دانالذین یکدیگر نا از نیامن البینَ والهدی می بینند طبقیناد للناس خالق اباب او را که لعلهم اللہ علیهم الامتنان ..
ولهادیت واردہ باین مضرورون (اصول الکتاب حاج صص با بالبدع) قدر احتمال وظیفه کردند
و هر چند تمام علی مکالمات آقایان محترم مورد تردید نیست و با معتقدای ای تعریف: «وزیر فنا ان الذکری تفخیم المذکون»
هم مانیز بند زدن در این لذا لازم نماید ای را بذکر دهم:
تو این راهی آقایان محترم طرح و تصریب نمیکنید مردم بزمان خانی و پسرانها هنر از این نظر نمایند پس باید سایر از اینها
خاصه و جو خاص نباشد بلکه باید بطور کلی مرازین کلیه واردہ از نهاد همین طبقیناد بین اساس کارگردانی شوند.
راجح باشد از هبته در دھنور و کلامی راجح چشم عذران هم جمیعت فعلی دلیل ندارد و متفاوت از تابعیت این دست به و اینها
باید اتفاق و اعلم انان بباب و دست بآزاده:
..... تاج ۱۶ واعلام اسرائیل تاج: ۹۰

بعد دیدم در کتاب مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی -در جلد اول- آمده است که این روایات را آقای حاج شیخ ابراهیم امینی در جلسه خواند و آقای خامنه‌ای هم گفته است: «واقعاً باید این روایات علاج بشود، این جوابی که جناب آقای یزدی فرمودند که اعلمیت یعنی اعلمیت به اداره امر، نه این انصافاً خلاف ظاهر است، علاوه بر اینکه افقهیت و فیهم من هو افقه منه و فیهم من هو اعلم منه، این را حالاً آقایان علماء و فضلاً فکر کنند و یا برایش علاجی بکنند حالاً یا از لحاظ دلالت یا از لحاظ سند یک کاری برایش بکنند».^(۱)

باید گفت علاجش این است که آقایان بر طبق این روایات مستفیضه عمل کنند، اگر این روایات متواتر نباشد اقلأً مستفیض^(۲) می‌باشد؛ البته نظر آیت الله خمینی هم پیش از این جریانات همین بود، استفتائی از ایشان هست که ایشان فرموده‌اند مرجعیت و رهبری با هم هست چون هر دو باید اعلم و افقه باشند. استفتائی لبنانیها از ایشان کرده‌اند: «هل تفصلون بين المرجعية الدينية والقيادة السياسية و ان يكون المقلد غير القائد» و ایشان در جواب نوشته‌اند: «بسم الله الرحمن الرحيم، لا تفصيل بينهما و ليست ولایة القيادة السياسية الا للمجتهد الجامع لشرط التقليد».^(۳)

اتهام جدایی از امام و نظام

س: پیش از ماجراهی برکناری حضرت‌عالی، برخی رسانه‌های تبلیغاتی که در داخل و خارج کشور فعالیت داشتند به طور مستقیم و غیرمستقیم روی خط جدایی و فاصلهٔ حضرت‌عالی از امام و از نظام تبلیغ می‌کردند و القامی کردند که یک چنین روندی وجود دارد و گویا جو را برای این توهمندی کردند، به نظر شما چه انگیزه‌ای از القای این خط وجود داشت و چرا حضرت‌عالی شخصاً و یا دفتر شما این القارا تکذیب نمی‌کردید؟

۱- مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی، ج ۱، ص ۱۹۴

۲- «روایت مستفیض» روایتی است که حداقل از سه طریق از معصوم نقل شده است، ولی به حدی نرسیده است که موجب یقین و اطمینان شود. «روایت متواتر» روایتی است که طرق نقل آن، به حدی است که موجب اطمینان می‌شود.

۳- مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی، ج ۱، ص ۱۷۶

ج: بله آنها مسأله را به این شکل منعکس می کردند ولی من هیچ وقت خودم را از امام و انقلاب جدا نمی دانستم، من خودم را جزو انقلاب می دانستم، من هیچ وقت نه مقامی می خواستم و نه آرزو داشتم که خدای نکرده امام طوری بشود و من بیایم جای ایشان بنشینم، آنها و ایادی آنها که در این فکرها بودند لابد یک چنین تصوراتی داشتند که هنوز هم این حرفها را دارند می زنند، من هیچ وقت خودم را از امام جدا نمی دانسته ام. همان گونه که گفتم وقتی که ایشان در ایران نبودند اگر کسی می آمد کاری داشت من به عنوان ایشان و به جای ایشان آن کار را انجام می دادم، من اصلاً خودم را از ایشان جدا نمی دانستم و حتی احتمال هم نمی دادم که شیاطین این قدر بتوانند نفوذ کنند که امام خیال کنند من در مقابل ایشان ایستاده ام، جداً من این احتمال را هم نمی دادم برای اینکه می گفتم چهل سال است که ایشان مرا می شناسند و من هم ایشان را می شناسم، حالا اینکه شیاطین چقدر توانستند با سوءاستفاده از برخی اختلاف نظرهای ما کار خودشان را بکنند آن مطلب دیگری است. من احتمال نمی دادم در جمهوری اسلامی که این قدر برای آن تلاش شده شیاطین تا این حد بتوانند در کارها نفوذ کنند، غافل از اینکه در انقلابی هم که پیامبر اکرم ﷺ انجام داد باز شیاطین کار خودشان را کردند، ما خیال می کردیم حالا مردم روشن و آگاه شده اند و آن مسائل تکرار نمی شود.

البته این مطلب را هم بگوییم که الحمد لله از این جریانات هیچ ناراحت نیستم برای اینکه من حالا دیگر مسئولیتی ندارم از باب اینکه قدرتش را ندارم، گناه آن به عهده آنها که این مسائل را انجام داده اند. من الان به کارهای علمی و شخصی اگر بگذارند اشتغال دارم و بسیار هم از وضع خودم راضی هستم؛ و اینکه می گوییم «اگر بگذارند» برای این است که از یک طرف به بهانه های واهی شاگردان مرا بازداشت یا احضار می کنند و به آنان فشار می آورند و یا تعهد می گیرند که در درس من حاضر نشوند، و از طرف دیگر اینکه سابقاً دوبار به حسینیه شهدا محل درس هجوم آوردنند. در مرتبه اول پس از محاصره منطقه اشیاء دفتر و حسینیه و لوازم صوتی و تصویری و آرشیو و نامه ها و تلگرافات مردم را پرند و بسیاری از دریها و لوازم را شکستند، و در مرتبه دوم بعضی از لوازم محل را شکستند و رسماً اعلام کردند که درس هم نباید باشد، و در این رابطه بعضی از دوستان اصرار داشتند که صلاح نیست در درس حاضر شوید ولی من گفتم

هرگز درس را تعطیل نمی‌کنم و فردای آن روز نیروهای انتظامی حاضر شدند و دخالت کردند و جلوی آنان را گرفتند و درس برگزار شد (پیوست شماره ۱۹۲)، و اخیراً نیز پس از سخنرانی سیزده رجب ۱۴۱۸-۲۳ آبان ۱۳۷۶ - به دفتر و حسینیه و منزل هجوم آوردند و پس از شکستن دربها و وسایل و پاره کردن کتابها و غارت اموال و بازداشت جمعی از فضلا که در دفتر بودند مرا در خانه محصور و حسینیه را در اختیار گرفتند که پس از گذشت حدود دو سال و نیم هنوز ادامه دارد.

و اما اینکه می‌گویید چرا فاصله گرفتن از امام را تکذیب نکردیم، من خودم در مناسبتهای مختلف این کار را کرده‌ام؛ از جمله در روز ۱۳ آبان سال ۶۵ در سخنرانی عمومی که داشتم و از صدا و سیما پخش شد و همهٔ مطبوعات منعکس کردند سخنان من در مورد امام و رهبری ایشان در پاسخ به همین خطی بود که می‌کوشید نوعی تعارض میان من و امام را الفا کند؛ به علاوه من عنایت داشتم و وظیفهٔ خود می‌دانستم در هر سخنرانی عمومی که از صداوسیما نیز منتشر می‌شد از امام تجلیل و برای سلامتی و طول عمر ایشان دعا کنم، و حتی پس از این جریانات هم همواره سعی داشتم این القاءات را پاسخ دهم و از شخصیت امام تجلیل می‌کردم؛ اما به نظر می‌رسد یک خط مشخصی در داخل کشور که از ناحیهٔ بعضی صاحبان قدرت حمایت می‌شد مصلحت و بقای خود را در القای تعارض میان من و امام می‌دید و به این مسأله بیش از رسانه‌های خارجی دامن می‌زد، و شاید بعضی از سیاستهای خارجی نیز محرك این جریان بوده است؛ و من فکر می‌کنم این جریان هنوز هم در داخل فعال است و عده‌ای می‌خواهند با استفادهٔ ابزاری از امام، اهداف و مقاصد خودشان را دنبال کنند.

فصل یازدهم:

﴿در راه انجام وظیفه﴾

(۱۳۷۸-۱۳۶۸ هـ)

- * تدریس و تألیف
- * سیاست بر پایهٔ دیانت
- * امر به معروف و نهی از منکر
- * حملات متعدد گروههای فشار
- * وحدت یکسویه
- * آزادی اجتهاد و استقلال مرجعیت
- * ماجراهای ۱۳ رجب
- * مشارکت واقعی مردم در حکومت، رمز تداوم انقلاب

اشتغالات فعلی در حوزه

س: پس از جریان کنار رفتن حضرت عالی از مسئولیتهای سیاسی کشور اکنون به چه کارهایی اشتغال دارید؟

ج: همان کار طلبگی خودمان، صبحها درس می‌گوییم، درس خارج فقه، عصرها هم افرادی که می‌آیند برای ملاقات یک مدتی تحف العقول را می‌خواندیم، یک مدتی هم کلمات قصار نهج البلاغه را خواندیم، الان هم اصول کافی را می‌خوانیم؛ و این توفیقی است برای من که اصول کافی را دیده باشم، برای افراد هم جنبه موعظه دارد، مسائل اخلاقی و توحیدی و معارف در آن مطرح می‌شود. در وقت‌های دیگر هم مسائلی را که از دفتر می‌پرسند جواب می‌دهم، علاوه بر این هر روز سعی می‌کنم روزنامه‌ها و مطبوعات مختلف را هم مطالعه کنم و از مسائل سیاسی روز مطلع باشم، البته بیشتر به همین کارهای طلبگی مشغول هستم، فرصلت هم برای کارهای دیگر ندارم، سن هم که بالا می‌رود انسان طبیعتاً کارش کمتر می‌شود، حالا همین درس را هم که می‌گوییم اگر بگذارند باز یک توفیقی است، ولی بعضی‌ها دلشان نمی‌خواهد که همین درس هم برقرار باشد. به بعضی از طلبه‌ها می‌گویند چرا درس فلانی می‌روید؟ حتی بعضی را بردۀ اند در اطلاعات یا دادگاه ویژه و تعهد گرفته‌اند که درس فلانی نرو و بیشتر نظرشان این است که طلاب مرعوب شوند و بتدریج درس تعطیل یا خلوت شود. خوب حالا تا وقتی که افرادی می‌آینند وظیفه من است که درس برای آنها بگوییم، هر وقت هم که نگذاشتند بیایند راحت می‌نشینم و مطالعه می‌کنم.

س: حضرت عالی پس از اینکه مبحث مهم ولایت فقیه (مبانی فقهی حکومت اسلامی) و کتاب زکات را به اتمام رساندید بحث مکاسب محروم را شروع فرمودید، چه ضرورتی احساس می‌فرمودید که این مبحث را شروع کردید؟

ج: مباحث مفید و مورد ابتلا در این بحث زیاد است مثلاً مبحث غنا و موسیقی،

مسئله خرید و فروش اشیای نجس مثل خون، مسئله صور مجسمه، مسئله شترنج و مباحثت دیگر از این قبیل که مورد ابتلاست، علاوه بر اینکه اینها از مباحثت طلبگی است که همه به آن توجه می‌کنند و ما هم باید به آن پردازیم.

مسائل مختلف جهان اسلام

س: از جنابعالی در سالهای اخیر -بعد از جریان فروردین ۶۸- که مسئولیتی نداشته‌اید به مناسبتهای مختلف نسبت به مسائل و حوادث گوناگون سخنرانیها یا پیامهایی منتشر شده است، از باب مثال پیرامون مسائل فلسطین، لبنان، کشمیر، چمن، جنگهای داخلی افغانستان، قیام مردم در عراق، تخریب مسجد بابری در هند، کنفرانس اسلامی در داکار، کنفرانس صلح خاورمیانه، کنفرانس صلح مادرید، سالگرد ۲۲ بهمن، حوادث خونین الجزایر، بمب گذاری در حرم حضرت امام رضا علیه السلام در روز عاشورا، حوادث بوسنی و هرزگوین، انتخابات ایران و سایر مسائل و اتفاقات؛ با اینکه جنابعالی مسئولیت رسمی نداشته‌اید انگیزه شما از این سخنرانیها و پیامها چه بوده است؟ و بفرمایید چه انگیزه‌ای موجب می‌شود علیرغم همه این بی‌مهریها و حق کشیها، حضرتعالی هنوز هم از اصول و اهداف انقلاب اسلامی و قانون اساسی بیش از دیگران دفاع نمایید؟

ج: پست رسمی نداشتن غیر از مسئولیت نداشتن است، همه افراد مسلمان نسبت به همه مسائل جهان اسلام به اندازه شناخت و قدرت خود مسئولیت شرعی و وجودانی دارند و حق ندارند بی‌تفاوت باشند. خدای دانا و توانا در آیه ۷۱ سوره توبه می‌فرماید: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» همه مردان و زنان مؤمن نسبت به یکدیگر ولی و صاحب اختیارند تا امر به معروف و نهی از منکر نمایند. خداوند کریم این فریضه الهی را بر عهده همه مؤمنین و مؤمنات قرار داده، و معروف و منکر در دید و سمع شامل همه موارد فردی و اجتماعی و سیاسی می‌شود. آنچه به نفع اسلام و مسلمین باشد معروف، و آنچه به ضرر و زیان آنان باشد منکر است. هیچ کس حق ندارد نسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد بی‌تفاوت باشد. بر مردم لازم است تذکر دهند، کمک نمایند، و بر مسئولین لازم است به تذکرات توجه

نمایند و به اندازه قدرت ترتیب اثر بدهند.

در حدیث معتبر از رسول خدا^۱ نقل شده: «من اصبح لا یهتمّ بامر المسلمين فليس بمسلم»^(۱) هر کس صبح کند در حالی که به امور مسلمانها اهتمام ندارد مسلمان نمی باشد. «امر» جمع «امر» است و جمع مضاف مفید عموم است، و معمولاً کلمه «امر» به کارهای مهم اجتماعی و سیاسی اطلاق می شود. این وظیفه‌ای است که بر عهده مسلمانها گذاشته شده و هیچ کس و هیچ مقامی حق ندارد مردم را از عمل به این وظیفة اجتماعی باز دارد.

و باز از رسول خدا^۲ نقل شده: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته»^(۲)؛ و نسبت به این وظیفة اجتماعی، علماء و دانشمندان مسئولیت سنگین‌تری دارند. در خطبه شقشیة نهج البلاغه^(۳) از کلام امیر المؤمنین[ؑ] می خوانیم: «و ما اخذ الله على العلماء ان لا يقاروا على كثرة ظالم و لاسغب مظلوم» و آنچه خدا پیمان گرفته بر عهده علماء که در برابر شکم خوارگی ستمکاران و گرسنگی ستمدیدگان ساكت و بی تفاوت نباشند. ظاهرآ این شکم خوارگی و گرسنگی کنایه از مطلق تعدیات و تجاوز به حقوق است که از ناحیه قشری از جامعه نسبت به دیگر از ضعفا و مظلومین انجام می شود و علماء در برابر این بی عدالتیها مسئولیت دارند.

بالاخره ما باید میان «ما بالذات» و «ما بالعرض» فرق بگذاریم، هرچه باشد این انقلابی است که همه مردم در آن شرکت داشتند و بسیار برای آن سرمایه گذاری و مجاهدت شده است و مردم این همه در راه آن شهید و جانباز داده‌اند و چقدر به مردم وعده داده شده است، و لذا همه در برابر آن مسئولیت داریم؛ از طرف دیگر من همه زندگیم را وقف این انقلاب کرده‌ام و کسی که برای به ثمر رسیدن چیزی زحمت کشیده باشد و در رشد و پرورش آن خون دل خورده باشد همواره برای حفظ آن دلسوزی می کند. بالاخره من این بی مهربیها و اجحافها را به حساب اشخاص می گذارم نه به حساب اصل انقلاب، دفاع از اساس اسلام و جمهوری اسلامی و حقوق مردم را وظیفة خود می دانم.

۱- کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب «الاهتمام بامور المسلمين والنصححة لهم و نفعهم»، حدیث ۱

۲- بخاری، جلد ۱، صفحه ۱۶۰، کتاب الجمعة

۳- خطبه سوم نهج البلاغه

مسائل جهان اسلام هم چیزی نیست که فقط من در آنها مسئولیت داشته باشم، این وظیفه همه مسلمانان است که نسبت به مسائلی که در جهان اسلام می‌گذرد بی‌تفاوت نباشند و از مسلمانان و مظلومان جهان حمایت کنند؛ و روی همین اساس است که هر وقت احساس می‌کنم حرف من ممکن است مؤثر باشد در باره مسائل و مشکلات جهان اسلام موضع‌گیری می‌کنم و تذکراتی را که به نظرم لازم می‌رسد بیان می‌دارم.

(پیوستهای شماره ۱۹۳ الی ۲۱۶)

دخالت در امور سیاسی

س: بر اساس آنچه می‌گویند در نامه ۶۸/۱۶ آمده، مرحوم امام حضرت‌عالی را از دخالت در امور سیاسی نهی کرده‌اند، بفرمایید آیا چنین نهی و وجود داشت یا نه؟
 ج: در این نامه -بر فرض صحت انتساب آن به امام- به من توصیه شده که در هیچ کار سیاسی دخالت نکنم؛ در حالی که -همان‌گونه که در فصل دهم گذشت- آیت‌الله خمینی در تحریر الوسیله در باب صلوٰة جمعه راجع به خطبهٰ جمعه می‌گویند: «اگر کسی بگوید دین از سیاست جداست نه دین را شناخته نه سیاست را». سیاست بر مبنای آنچه معمول دنیاست یعنی حُفَّه و تزویر و اینکه عواطف انسانی و همه چیز را انسان کنار بگذارد، این سیاست جزو دین نیست؛ ولی عقیدهٰ ما این است که دین اسلام مشحون از سیاست است و حکومت و سیاست جزو بافت اسلام است، اگر به کسی بگویند در سیاست دخالت نکن معنای آن این است که تو دین نداشته باش، و اصولاً دفاع از مظلوم و امر به معروف و نهی از منکر جزو دین است و نمی‌شود به کسی گفت شما دین نداشته باش، امر به معروف و نهی از منکر وظیفهٰ همه افراد است و هر کس هم ساكت و بی‌تفاوت باشد گناه کرده است.

گذشته از اینکه این گفته با آنچه در نامه ۱/۸ آمده و توصیه شده که «نظام و حوزه از نظرات شما استفاده کنند» در تعارض است، زیرا قرار نیست که نظام در شکیات و سهویات نماز یا در مسائل حیض و نفاس از نظرات من استفاده کند.

از طرف دیگر من مقلد ایشان نبوده‌ام که بخواهم تکالیفم را از ایشان تبعیت کنم، الحمد لله در حدی هستم که نخواهم تقليید کنم؛ و اساساً این گونه مسائل تقليیدی نیست و هیچ کس حتی مقلدین را هم نمی‌توان از دخالت در مسائل سیاسی و اجتماعی منع کرد. بنابراین من وظیفه دینی و اجتماعی خود می‌دانم در مواردی که تشخیص می‌دهم ساكت و بی‌تفاوت نباشم و در این زمینه از کسی اجازه نمی‌گیرم.

موضوع‌گیری درباره استقراض خارجی

س: حضرت‌عالی در اوخر سال ۱۳۶۸ سخنرانی مهمی راجع به مسألة استقراض خارجی بیان فرمودید که واکنشهای متفاوتی را به دنبال داشت و تبلیغات وسیعی علیه شما صورت پذیرفت، بفرمایید مبنای حضرت‌عالی برای این صحبت و موضوع‌گیری چه بود؟

ج: مسألة استقراض خارجی را در زمان حیات امام می‌خواستند انجام بدهند و در همان وقت من در آخرین ملاقاتم با حضرت امام صحبت کردم (پیوست شماره ۱۶۰) ایشان به حاج احمد آقا گفتند بگویید این کار را نکنند، من هم مدتی پس از رحلت امام که آقایان مسألة استقراض خارجی را در مجلس تصویب کردند به آن اعتراض کردم و در ضمن نظر ایشان را گفتم، آقایان هوچی گری کردند و گفتند اینها استقراض نیست، ولی الان می‌بینیم تا سی میلیارد دلار آن را خود آقایان تصدیق دارند و در پرداخت آن هم مانده‌اند، من این را به عنوان وظیفه گفتم، شورای نگهبان هم استقراض را تصویب کرده بود، من آن را تا آخر با دقت مطالعه کردم و دیدم چیز خیلی بدی است، لذا تصمیم گرفتم حداقل همان نظر امام را بگویم، به همین جهت دو روز در این رابطه صحبت کردم، یک روز در دیدار با مردم و یک روز هم در درس؛ بعد گفتم بروم با آیت‌الله مؤمن که عضو شورای نگهبان است صحبت کنم، شب رفتم منزل آقای مؤمن و قضیه را با او مطرح کردم، گفتم: «آقای مؤمن شما در شورای نگهبان چطور راجع به این موضوع چیزی نگفته‌ید؟» گفت: «واقعش این است که ما فرصت مطالعه این جور چیزها را نداریم، آقای شرعی در مجلس است من از او پرسیدم ایشان گفت

می خواهند یک چیزهایی را نسیه بخورد و مطلب مهمی نیست، ما هم به ایشان اعتماد کردیم که مسأله مهمی نیست». شورای نگهبانی که باید مسائل را با دقت مطالعه و موشکافی کنند این طور برخورد می کنند! من طلبه اینجا در قم تصویب آقایان را مطالعه کردم دیدم چیز بدی است، به زیان ملت است و معنای آن فروش کشور است، وقتی ما استقلال اقتصادیمان را از دست دادیم وابسته اقتصادی به جای دیگری شدیم قهرآ وابسته سیاسی هم خواهیم شد، وابسته فرهنگی هم خواهیم شد، سیاست و فرهنگ امروز تابع مسائل اقتصادی است، من دیدم آینده این کار واقعاً به ضرر کشور است لذا اعتراض کردم. غالب پولهای قرض شده به مصرف طرحهای نیمه تمام را کد رسیده که دولت امکان اتمام آنها را ندارد و در نتیجه طرحها بی فایده و کمر ملت زیر بدھیهای خارجی خم، و نام این کارهای خلاف و نپخته سازندگی گذاشته شد.

(پیوستهای شماره ۲۱۷ و ۲۱۸)

س: آیا در طرح این مسأله با کسی هم مشورت فرمودید، و آیا احساس نمی کنید اگر این گونه مسائل را به صورت خصوصی و با پیغامدادن به مسئولین پیگیری بفرمایید بهتر از این است که در سخنرانی عمومی مطرح بفرمایید تا به این شکل خشن با آن برخورد نشود؟

ج: همین مسأله را که این قدر سر و صدا روی آن علیه ما به راه انداختند من اول در ارتباط با آن با بعضی افراد مشورت کردم، بعضی گفتند مطرح کردن آن این ضررها را دارد، بعضی گفتند فلاں ضرر را دارد و فعلًاً به موقعیت و مرجعیت شما صدمه می زند و...، اما معنای مشورت این نیست که انسان دست از نظر صحیح خودش بردارد بلکه معنای مشورت این است که انسان با افراد مشورت کند تا مسأله پخته بشود، بعضی وقتها انسان قانع می شود بعضی وقتها قانع نمی شود، من بعد از آنکه مشورت کردم و قانع نشدم باز با قرآن استخاره کردم، آیه بسیار خوبی آمد من هم صحبت کردم؛ آن وقت علیه من امام جمعه شیراز صحبت کرد، آقای ری شهری در اصفهان صحبت کرد، روزنامه های وابسته سر و صدا و تبلیغات به راه انداختند، اما من مصلحت نظام و انقلاب و مردم را در نظر گرفتم و پس از چند سال مشخص شد آنها یکی که به این

نصیحت من گوش ندادند چه ضرری به کشور زدند، آقای خامنه‌ای نیز در این اواخر با آن مخالفت کرد هرچند در آن اوایل از آن حمایت می‌کرد، آقای موسوی اردبیلی نیز در آخرین نماز جمعه‌ای که در تهران خواند به عواقب سوء آن و نیز به موضع گیری من اشاره داشت.

اما اینکه می‌گویید چرا به آقایان تذکر ندادید، آقایان اصلاً گوش نمی‌دادند، و به اصطلاح مرا بایکوت کرده بودند همچون حال فعلی، بالاخره ما گفتیم این مسأله را در سخنرانی عمومی مطرح می‌کنیم حداقل یک عده بفهمند که این مسائل هست، و از قول حضرت امام هم نقل کردم. اصلاً این امر که چند نفر برای مردم تصمیم بگیرند و کسی هم هرچند به عنوان راهنمایی حق نداشته باشد اظهار نظر کند امری است برخلاف عقل و شرع، و برخلاف آزادی است که به مردم انقلابی ما وعده داده شد؛ با منطق آقایان باید روی همه آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر خط قرمز کشید.

س: پس از سخنرانی حضرت‌عالی پیرامون استقرار، چه عکس العملی از سوی مسئولان صورت پذیرفت و آیا نصایح شما را جامه عمل پوشاندند یا خیر؟
 ج: پس از این سخنرانی نه تنها مسئولان به تذکرات من توجهی نکردند بلکه یک عده را تحریک کردند تا در نماز جمعه و مدرسهٔ فیضیه و مقابل بیت من بیایند و شعارهای تهدیدآمیز بدهنده و فحاشی کنند. در مدرسهٔ فیضیه تجمع به راه انداختند، فرزندان مرحوم شهید سعیدی را تحریک کردند و آنان علیه من سخنرانی کردند، آقای حائری شیرازی در نماز جمعه شیراز و آقای ری شهری در اصفهان سخنان تندی علیه من گفتند و به دنبال آن هم روزنامه‌ها و مطبوعات وابسته شروع کردند به جنجال و اهانت، و گفتند فلانی دارد چوب لای چرخ دولت می‌گذارد و ساده‌اندیش است و از این حرفها! خلاصه با این کارها خواستند مسأله را تحت الشاعع قرار دهند؛ و من روز شنبه قبل از شروع درس مجدداً در این باره صحبت کردم و گفتم شما حالاً گوش نمی‌دهید ده سال دیگر معلوم می‌شود که حرف من درست بوده و این استقرار به ضرر مملکت بوده است (پیوست شماره ۲۱۹)؛ اتفاقاً به ده سال هم نکشید، چهار پنج سال بعد همه فهمیدند ضرر این کار بیشتر از منفعتش بوده و هنوز هم دولت

نتوانسته از زیر بار این بدھیها بیرون بیاید. شاگردان درس هم وقتی این حرکات بچه گانه را دیدند نامه‌ای به شخصیتها و مسئولین نوشتند که ترتیب اثری داده نشد و مثل خیلی دیگر از نامه‌ها و شکایات بی جواب ماند.

(پیوست شماره ۲۲۰)

اعتراض به برگزاری کنفرانس مادرید

س: هنگام برگزاری کنفرانس مادرید در اسپانیا حضر تعالی سخنرانی مهمی را در جلسه درس خود ایراد نمودید که در آن ضمن تعطیلی درس و اعلام عزای عمومی از همه شاگردان و طلاب و فضلا و افسار مختلف درخواست نمودید تا نسبت به برگزاری این کنفرانس اسرائیلی اعتراض نمایند، و متعاقب آن شاگردان حضر تعالی که شاید تعدادشان به حدود هزار نفر می‌رسید در خیابانهای قم تا حرم مطهر و مدرسهٔ فیضیه اقدام به راهپیمایی کردند که جو عموی حوزه را در همان روز دگرگون ساخت و دروس حوزه که تا آن ساعت برقرار بود تعطیل شد و شورای مدیریت هم با انتشار اطلاعیه‌ای دست‌نویس کلیه دروس مدارس تحت پوشش را تعطیل و مراسمی را در ساعت ده صبح همان روز در مدرسهٔ فیضیه برگزار نمود و یکی از آقایان مدرسین در آن مراسم سخنرانی کرد، که متأسفانه نه برگزار کنندگان و نه سخنران و نه رسانه‌ها از بانی و مسبب اصلی این حرکت هیچ یادی نکردند و به نام خود تمام نمودند. لطفاً درباره ضرورت اعلام این حرکت عمومی و مسائل پیرامون آن توضیح بفرمایید.

ج: بله در آن روز من احساس کردم که در دفاع از مردم فلسطین لازم است اقدام شود و تحرکی صورت پذیرد؛ ولذا آن سخنرانی را در درس ایراد کردم و در اعتراض به برگزاری این کنفرانس عزای عمومی اعلام و درس را تعطیل کردم و گفتم قاعده‌اش این بود که امروز کشور ما سراسر اعتراض باشد، ولی حالا که ما امکانات نداریم و دست ما کوتاه است بیش از این از ما انتظار نمی‌رود؛ و به آقایان طلاب و فضلا گفتم به اندازه‌تون خود اعتراضشان را اعلام کنند، و آنان هم به یک راهپیمایی خود جوش اقدام کردند که اثر خوبی در حوزه و کشور داشت و متعاقب آن دروس حوزه تعطیل شد

و مجلس هم جلسه آن روز خود را نیمه تمام گذاشت و انعکاس خوبی پیدا کرد؛ هرچند آنان هیچ نامی از من نیاوردند و به نام خود تمام کردند، ولی قصد من حمایت از مردم فلسطین بود که الحمد لله انجام شد، در این قبیل موارد صحبت از من و شما نیست صحبت از مصالح اسلام و مسلمین است.

(پیوست شماره ۲۲۱)

ملاقات نمایندگان مجلس در ارتباط با حمایت از مردم مظلوم فلسطین

س: در سالهای پس از برکناری، جمعی از نمایندگان مجلس به خدمت حضرت عالی رسیدند و پس از این ملاقات گویا با آنها برخورد شده بود که چرا به دیدن شما آمده‌اند، جواب این دیدار چه بود؟

ج: در آن ایام در تهران سمیناری به عنوان حمایت از فلسطین تشکیل شده بود و در همین رابطه تعدادی از نمایندگان مجلس به قم آمده بودند که به اصطلاح با مراجع راجع به مسئله فلسطین دیداری داشته باشند، این افراد در قم به منزل من هم آمدند، آقای حاج شیخ حسین هاشمیان نایب رئیس اول مجلس، آقای هدایتی، آقای صالح آبادی و آقای سیدهادی خامنه‌ای از جمله آنان بودند. من راجع به فلسطین برای آنها صحبت کردم، گفتم شعار تنها برای فلسطین کافی نیست، باید از راههای مختلف به آنها کمک مالی و تسليحاتی کرد که این بچه‌های فلسطینی که با سنگ از خودشان دفاع می‌کنند بتوانند در مقابل اسرائیل به شکل بهتری از خودشان دفاع کنند. بعد این آیه شریفه را خواندم: «و اذْتَأْذِنْ رَبَكَ لِيَعْשُنَ عَلَيْهِمُ الْيَوْمُ الْقِيَامَةُ مِنْ يَوْمِهِمْ سَوْءَ الْعَذَابِ»^(۱) و گفتم مطابق نص صریح قرآن کریم یهودیان صهیونیزم همیشه این گرفتاریها را دارند و راحتی و آسایش نخواهند داشت؛ بعد آن حدیث را که در بخار است برای آنها خواندم که حضرت صادق علیه السلام در مورد کسانی که در نهایت یهود را منقرض می‌کنند می‌فرمایند: «هم والله اهل قم، هم والله اهل قم، هم والله اهل قم». این حدیث در جلد پنجاه و هفتم چاپ بیروت و جلد شصتم چاپ تهران از کتاب

بحار الانوار صفحه ۲۱۶ می باشد. این حدیث خیلی حدیث دلگرم کننده ای است، من این حدیث را برای آنها خواندم و گفتم از باب اینکه قم مرکز علمای اسلام است این نهضت ان شاء الله از قم شروع می شود و با وحدت مسلمانان به پیش می رود و به نتیجه می رسد؛ بالاخره در این زمینه ها مقداری صحبت شد، اصلاً راجع به سیاست و رهبری و نظام و این مسائل هیچ صحبت نشد، ولی متأسفانه وقتی آقایان رفته بودند تهران با آنها برخورد شده بود که بله اینها رفته اند در قم که فلانی را زنده کنند، مثل اینکه من مرده ام و اینها باید بسایند مرا زنده کنند! غافل از اینکه به قول عوام: «شتر خوابیده هم که باشد از الاغ بزرگتر است».

بعد آقایان رفته بودند منزل آیت الله گلپایگانی، بر حسب نقل آقایان ایشان پیر مرد و بیمار اصلاً اول متوجه نشده بودند که اینها آمده اند برای اظهار هماهنگی با فلسطینیان. فرموده بودند در فلسطین مگر چه خبر شده است؟ بعد رفته بودند منزل آیت الله اراكی پسر ایشان هرچه خواسته بود به ایشان کلمه فلسطین را بفهماند اصلاً گوش ایشان نشنیده بود که چه می گوید و ایشان همین جور که نشسته بودند اشعاری را زیر لب زمزمه می کرده اند، بعد خود این نمایندگان گفته بودند ما تنها جایی که استفاده کردیم منزل فلانی بود. بعد تعدادی از آقایان را دادگاه ویژه احضار کرده بود، در مجلس علیه آنان معرفه گرفته بودند، آقای صالح آبادی را که نماینده مشهد بود دو سه ماه زندان کردند، اینها از همان ظلمهایی است که در این کشور متأسفانه به اسم اسلام انجام می شود، با این روش به کجا می خواهیم برویم خدا می داند؟!

رد تقاضای ملاقات گالیندوپل (نماینده سازمان ملل)

س: بعد از تضییقاتی که نسبت به بیت حضرت عالی صورت گرفت گویا از مجامع بین المللی از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل هیأتی برای رسیدگی به مسئله حقوق بشر به سرپرستی گالیندوپل به ایران آمده بودند و از جمله تقاضای ملاقات با حضرت عالی را داشتند و حضرت عالی حاضر نشدید با آنها ملاقات کنید، بفرمایید انگیزه حضرت عالی از رد این ملاقات چه بود؟

ج: بله اگر گالیندویل می‌آمد اینجا من حرفهای زیادی برای گفتن داشتم، برای اینکه در این شرایط هم نسبت به من فشار هست هم نسبت به مردم، ولی من دیدم اگر اینها ببایند و ما بخواهیم همه حرفها را بزنیم بالاخره یک مقدار پرده‌دری می‌شود، باید اصل این انقلاب باقی بماند و جوری نشود که از صحبت‌های ما علیه اصل انقلاب بهره‌برداری بشود؛ و اگر هم انسان بخواهد پیش آنها مسائل را نگوید و مسامحه کند آن هم درست نیست، برای اینکه آنها منعکس می‌کنند که فلانی هم چیزی برای گفتن نداشت و معنای این حرف این بود که هیچ اشکالی وجود ندارد و در ایران حقوق انسانها حفظ می‌شود و آزادی هم هست. بالاخره برای من دوران امر بین محذورین بود، از یک طرف اگر می‌خواستم چیزی نگویم این معنا ثابتیت می‌شد که همه چیز در ایران درست است و اگر می‌خواستم بگویم پرده‌دری بود و دلمان نمی‌خواست که به اصل انقلاب و اصل نظام اسلامی و کشور ضربه بخورد؛ روی این اصل من ملاقات با آنها را نپذیرفتم. البته از آن طرف هم معلوم نیست که آنها صدر صد مدافع حقوق انسانها باشند، آنان شعارهای آزادی و حقوق انسانها را سر می‌دهند ولی بسا پشت پرده ایادی ای هست که به همین بهانه می‌خواهند اصل اسلام و کشوری را که به اسم اسلام است زیر سوال ببرند و بگویند اسلام با حقوق انسانها مخالفت دارد، اینها بسا در این مایه‌ها هم باشند.

سخنرانی سال ۷۱ و حمله نظامیان به بیت

س: حضرت‌عالی در ۲۱ بهمن سال ۷۱ سخنرانی مهمی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب ایراد فرمودید که متعاقب آن در روز جمعه ۲۳ بهمن گروههای فشار پس از نماز جمعه به حسینیه و دفتر حضرت‌عالی حمله کرده و با پرتاب سنگ و شعارهای مستهجن اقدام به تهدید نمودند، و روز شنبه ۲۴ بهمن نیز به محل درس یورش آورده و عده‌ای از شاگردان را مورد ضرب و شتم قرار داده و بازداشت نمودند، شنبه شب نیز نیروهای نظامی زیادی ضمن محاصره منطقه به حسینیه و دفتر حضرت‌عالی هجوم آورده و خسارات زیادی را وارد ساختند؛ لطفاً ضمن بیان

ماجرای فرمایید چه چیزی موجب گردید تا حضرت عالی ضرورت آن سخنرانی را احساس نمایید، و آیا حملات پس از آن را پیش‌بینی می‌کردید؟

ج: در آن زمان خفغان شدیدی علیه برخی نیروهای انقلاب به وجود آمده بود، تعداد زیادی از بچه‌های خوب انقلاب را به بهانه‌های مختلف بازداشت کرده بودند و هیچ کس صدایش بلند نمی‌شد و اعتراض نمی‌کرد، برخی مسئولان هم مصاحبه کرده و به دروغ ادعا کردند که ما حتی یک زندانی سیاسی در ایران نداریم! در همان ایام آقای حاج داوود کریمی و آقای محمود دردکشاون و بعضی دیگر از نیروهای مخلص را دستگیر کرده و تحت فشارهای روحی و جسمی قرار داده بودند و بر حسب آنچه نقل شد- از آنان خواسته بودند تا مصاحبه تلویزیونی کنند و بگویند ما زیر نظر آقای منتظری قصد کودتا و براندازی داشتیم و...! خلاصه در آن شرایط من احساس کردم که لازم است سکوت را بشکنم و در حد توان از حقوق بچه‌های مخلص انقلاب دفاع کنم و تذکراتی را که به نظرم می‌رسید گوشزد نمایم. صحبتهای من در آن روز شاید کمتر از ربع ساعت بود، دو روز پس از این صحبتها یک‌عده را از نماز جمعه تحریک کردن و مقابل خانهٔ ما تجمع کرده و با شعارهای زننده و پرتاب سنگ اقدام به تهدید نمودند. روز سوم هم تعدادی از آنان به طور هماهنگ به محل درس آمدند تا درس را به هم بزنند؛ من تصمیم گرفته بودم به هر ترتیب شده در درس حاضر شوم و درس را بگویم ولی وقتی مشورت کردم عده‌ای معتقد بودند ممکن است اینها اهداف دیگری داشته باشند و در نهایت میان آنها و شاگردان درگیری و زدوخورد صورت بگیرد، روی این اساس چون نزدیک ماه مبارک رمضان هم بود- و سه روز بیشتر به تعطیلات حوزه نمانده بود- به احمد آقا گفتم برو اعلام کن درس تا بعد از ماه مبارک تعطیل است، و احمد هم همین کار را کرد و تقریباً برنامه آنان بهم خورد؛ ولی با این حال شروع کرده بودند به شعار دادن و ضرب و شتم بعضی از شاگردان، و اطلاعات هم که در صحنه حضور داشت علناً از آنها حمایت کرده و بعضی از شاگردانِ مضرب را دستگیر کرده بود!

خلاصه جو رعب و وحشت شدیدی درست کردند و این ادامه داشت تا اینکه در همان شب حدود ساعت ده به همراه حدود هزار نیروی نظامی به فرماندهی آقای روح الله حسینیان و با قطع برق و تلفن، منطقه را محاصره کرده و با جرثقیل و دستگاه

برش و... اقدام به کندن درها و شکستن شیشه‌ها نمودند و وارد دفتر و حسینیه و تلفنخانه و خانهٔ پاسدارها شدند و اموال شخصی از جمله اموال مربوط به مرحوم محمد و نیز آرشیو چهارده سالهٔ مارا که مجموعه ارزشمندی بود - به گفتهٔ آقایان با چند وانت - برند. خلاصه این تهاجم تا حدود ساعت سه بعد از نیمه شب ادامه داشت و همسایه‌ها و اهل محل را دچار وحشت و اضطراب نمود. متأسفانه در بعضی روزنامه‌ها اخبار و حوادث را به صورت وارونه منعکس کردند و هرچه خواستند نوشتند و این در حالی بود که ما حق یک کلمه تکذیب و دفاع نداشتم.

س: در صورتی که صلاح می‌دادید بفرمایید هنگام هجوم نیروهای نظامی و اطلاعاتی به بیت حضرتعالی در سال ۱۳۷۱ که به دنبال سخنرانی شما اتفاق افتاد، حضرتعالی و خانواده و بستگان در کجا به سر برده و از نظر روحی چه وضعیتی داشتید و در آن لحظات پر اضطراب چه می‌کردید؟

ج: متأسفانه برخی از پاسدارهای منزل و بعضی از آقایان همسایگان از جریان اطلاع پیدا کرده بودند ولی به من نگفتند. من یک دفعه دیدم صدای کندن درها و شکستن شیشه‌ها و هیاهوی زیادی می‌آید و خانهٔ ما از دو طرف و خانه‌های اطراف محاصره شده و احدي را اجازه ورود و خروج نمی‌دهند، و خبر آمد که خانوادهٔ مرحوم ربانی املشی غش کرده است، برق و تلفن‌ها قطع شد و خانوادهٔ ما گریه می‌کرد، و در این اثناء خانوادهٔ سعید که تازه بچه‌دار شده بود هراسان و گریان آمد در اطاق من که چه باید کرد؛ و این جریان پنج ساعت طول کشید. آرشیو چندین ساله و نامه‌ها و تلگرافات و روزنامه‌ها و لوازم صوتی و زیراکس و ضبط و ماشینها هرچه بود حتی پولها را برند و بعداً شاهدان عینی ماجرا گفتند که برخی افراد سپاه و اطلاعات و مساعدین آنها بعضی از اشیا را از یکدیگر می‌ربوند، منتها بعضی از اشیا و پولها را بعداً برگردانند و بسیاری را ندادند. آقای مؤمن گفتند: «من خودم از آقای خامنه‌ای شنیدم که گفتند لوازم و اشیای ایشان را پس بدھید» ولی تا حال که نداده‌اند؛ چند روز بعد از عید آقای یزدی که رئیس قوه قضائیه بود آمد منزل ما به عنوان دیدار عید و گفت: «آقای هاشمی در سفر بوده‌اند و آقای خامنه‌ای هم خبر نداشتند»، من گفتم: «حالا که خبر پیدا کردن چه عکس‌العملی نشان دادند؟!».

من الحمد لله استقامت خود را در آن شب از دست ندادم و مشغول ذکر و دعا و قرآن بودم. اجمالی از جریان را من در نامه ۱۲ صفحه‌ای مورخ ۱۳۷۲/۲/۱۰ ذکر کرده‌ام (پیوست شماره ۲۲۲) و مجموع صحبت من و مصاحبه احمدآقای ما و اعلامیه‌ها و پیامدهای این جریان در جزوی ای به نام «واقعه بهمن ۱۳۷۱» جمع آوری شده، منتها همه آزادند که نسبت به من هر کاری خواستند انجام دهند ولی ما نه اجازه گفتن داریم و نه اجازه پخش آن، و ان شاء الله در قیامت کبری به همه گفتارها و کردارها رسیدگی می‌شود.

(پیوستهای شماره ۱۵۹ و ۲۲۳ الی ۲۳۲)

تأکید بر ضرورت عمل به قانون اساسی

س: حضرت‌عالی در صحبت‌هایتان همواره بر عمل به قانون اساسی تأکید داشتید، آیا تخلف از قانون اساسی وجود داشت که بر پایبندی به آن تأکید می‌فرمودید؟ آیا به نظر حضرت‌عالی ولی فقیه نمی‌تواند از موضع بالاتر از قانون اساسی تصمیم‌گیری کند؟ مسائلی نظیر تشکیل «مجمع تشخیص مصلحت نظام» و یا «دادگاه ویژه روحانیت» و موارد دیگری از این قبیل که در قانون اساسی وجود نداشت در زمان مرحوم امام و به دستور ایشان تشکیل شد، حضرت‌عالی در این موارد چه نظری داشتید؟

ج: من با اینها مخالف بودم، الان هم مخالف هستم، در قانون اساسی آزادی ملت و آزادی احزاب به معنای واقعی آن آمده است ولی الان آیا به آن عمل می‌شود؟ همین چند روز پیش آقای خامنه‌ای صحبت کرد که دانشگاه باید در سیاست دخالت کند، آیا واقعاً اگر دانشجویان بخواهند یک خط سیاسی مستقل داشته باشند کسی مزاحم آنان نمی‌شود؟ یا اینکه دانشجویان باید سیاسی باشند بدین معناست که همه آنها باید بگویند هرچه شما می‌گویید درست است و گرنه گروههای فشار و امثال شعبان بی مخها را به سراغتان می‌فرستیم؛ خلاصه در ذهن آقایان این است که نظام یعنی اشخاص در قانون اساسی آزادی و تعدد احزاب بر اساس اسلام و در چهارچوب

قانون اساسی آمده است، منتها در خیلی موارد مشاهده می کنیم که به قانون اساسی عمل نمی شود، اینکه بیاییم در مقابل مجلس و نهادهای قانونی دیگر یک مجمع تشخیص مصلحت درست کنیم، هر جا هم هرچه را خواستیم با زور ولایت فقیه درست کنیم این چیز درستی نیست؛ برای ولی فقیه هم در قانون اساسی یک وظایف خاصی مشخص شده است، اگر کاری در مملکت ضروری بود که صورت بگیرد باید از طریق مجلس و همان کانالهایی که در قانون اساسی پیش بینی شده است صورت بگیرد والا اگر بنا شود هرچه ولی فقیه خواست انجام شود اولاً دیگر نیازی به قانون اساسی و مجلس نباید داشته باشیم و ثانیاً این خط مشی در نهایت از دیکتاتوری سر در می آورد و دنیای امروز با دیکتاتوری سازگار نیست. حکومتی که بر اساس دیکتاتوری باشد دوام نمی آورد و آقایان هم اشتباه می کنند؛ اگر چنانچه با ملت بسازند و به مردم مطابق قانون اساسی آزادی بدهند و دخالت‌های بیجا نشود به نفع خود آقایان هم هست. بلی اگر منظور از مجمع تشخیص مصلحت کمک به مجلس شورای اسلامی باشد بدین نحو که از صاحب نظران در مسائل سیاسی و اقتصادی -با قطع نظر از خط بازیهای سیاسی- دعوت شود تا در مسائل مهمه کشور بحث شود و پس از تضارب افکار و به دست آوردن نتیجه، نتیجه را با محصل ادله به مجلس شورا بدهند تا آنان آن را مطرح و رأی گیری نمایند این کار کار خوبی خواهد بود و در حقیقت کمکی است برای مجلس شورا، و بالاخره مجمع تشخیص مصلحت بهنحوی که آقایان طرح ریزی کرده اند منجر به تعدد مراکز تصمیم‌گیری و حکومت فردی می شود، و در حقیقت فاتحه مجلس شورا و جمهوریت حکومت خوانده شده است. در اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی آمده است: «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است.» ولی مجمع تشخیص مصلحتی که آقایان درست کرده اند رئیس جمهور عضو آن و رئیس مجمع بر او ریاست دارد و در حقیقت مجمع تشخیص مصلحت دولتی است مستقل فوق دولت رسمی کشور و قهرآ بخلاف بسیاری از اصول قانون اساسی بویژه اصل چهارم می باشد؛ و این امر در قانون اساسی اول نبود و در بازنگری اضافه کردند. در این رابطه می توان به کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» که نگارش اخیر اینجانب است مراجعه نمود.

اعتراض به تشکیل دادگاه ویژه روحانیت

س: آیا راجع به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت و یا دادگاه ویژه روحانیت با حضرت‌عالی صحبت نشده بود؟

ج: نه، با من صحبت نشده بود و من اینها را مخالف قانون اساسی می‌دانم، دادگاه ویژه روحانیت خلاف قانون اساسی است، در قانون اساسی هست که مرجع همه تظلمات دادگستری است، ولی فقهی فقط می‌تواند رئیس قوه قضائیه را مشخص کند، ولی اینکه بباید یک تشکیلات جدا درست بکند آن هم به صورت دربسته که هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند این کار خلاف قانون اساسی است. افرادی که کارمی کنند، خرجهایی که می‌شود با این وضع اقتصادی مملکت، اینها همه خلاف قانون اساسی و ظلم به مردم است؛ و در زمان مرحوم امام، ایشان در پاسخ به نمایندگان مجلس بر ضرورت اجرای قانون اساسی و هماهنگی با آن تأکید کردند و این تشکیلات فرآقانوی را به خاطر زمان جنگ ذکر کردند، ولی مشاهده می‌شود بعد از ایشان هنوز هم این روند ادامه دارد.

س: آیا احکام آنها شرعی است؟

ج: احکام آنها هم شرعی نیست، شنیدم که یکی از قضات همین دادگاه ویژه به یک نفر - که روحانی نیست و به اتهام ارتباط با من بازداشت شده بود - گفته بوده: «پرونده شما هیچ چیز که قابل تعقیب باشد ندارد فقط یک نامه به آیت الله خامنه‌ای بنویس توبه بکن»؛ او گفته من کاری نکرده‌ام که توبه کنم، بعد همین قاضی آمده است چهارسال زندان به همین آقا داده است! خوب آقای قاضی تو که می‌گویی در پرونده چیزی نیست که زندان داشته باشد چرا این فرد را به چهارسال زندان محکوم کرده‌ای؟! چنین حکمی آیا شرعی است؟

س: گویا یک بار آقای بجنوردی در زمانی که عضو شورای عالی قضایی بود به امام پیشنهاد کده بود که در دادگستری یک شعبه‌ای به این مسأله یعنی رسیدگی

به تخلفات روحانیت اختصاص داده شود و دادگاه ویژه روحانیت لغو شود، جریان این قضیه چه بوده است؟

ج: این جریان در خاطرم نیست، ممکن است آقای بجنوردی در آن زمان چنین پیشنهادی داده باشند.

س: آیا شخص حضرتعالی در این زمینه با حضرت امام صحبت نکردید؟

ج: تلفنگرامی در این رابطه به معظم له زده شد که متن آن موجود است و احمدآقا از قول امام جوابی برای آن نوشته بودند.

(پیوستهای شماره ۲۳۳ و ۲۳۴)

س: حضرتعالی در نامه‌ای که در سال ۱۳۷۲ خطاب به ملت ایران نوشتید مطالب مشروح و مستدلی را درباره غیرقانونی بودن دادگاه ویژه روحانیت بیان داشتید؛ لطفاً در این باره نیز توضیح بفرمایید.

ج: پس از حمله به بیت من و غارت اموال و آرشیو چهارده ساله و مجلات و نامه‌ها و تلگرافات مردم، من یک نامه دوازده صفحه‌ای نوشتیم و در آن راجع به دادگاه ویژه و عدم مشروعیت آن مطالبی را گوشزد کرده‌ام که بد نیست حالا که این قضیه مطرح شد قسمت‌هایی از آن را برای شما بخوانم، البته من این مطالب را برای تاریخ نوشته بودم: «...دادگاه ویژه که از قرار معلوم عامل تهاجم شبانه به بیت اینجانب و سلب امنیت از ساکنین این منطقه و غارت اموال بوده است هیچ گونه مبنای قانونی ندارد و تشکیل آن خلاف قانون اساسی است به چند دلیل:

دلیل اول: در اصل ۶۱ قانون اساسی آمده است اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود، و معلوم است که دادگاه ویژه روحانیت از دادگاه‌های دادگستری و زیر نظر قوه قضائیه نیست و به قوانین و مقررات قضائی کشور اعتنا ندارد، بنابراین حق دخالت در امور قضائی را ندارد و متصدیان آن باید پاسخگوی اعمال خلاف قانون خود باشند.

دلیل دوم: فرض کنید شخص یا مقامی در کشور هر چند عالی رتبه مثلاً تشکیلاتی به نام دادگاه ویژه با مقررات مخصوص به خود، در مقابل قوه قضائیه کشور اختراع کند

که مستقل عمل نماید و در برابر اعمال خود به قوه قضائیه کشور پاسخگو نباشد، بدون شک این عمل مخالف قانون اساسی تلقی می شود که اگر از روی عمد باشد جرم است و اگر از روی غفلت و اشتباه باشد باید از اشتباه خود برگردد و خسارت‌های واردہ را جبران نماید؛ از طرف دیگر ما می بینیم که ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی راجع به رهبر کشور می گوید: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است»، بنابراین همان‌طور که رئیس جمهور مثلاً حق ندارد دادگاهی مستقل در مقابل قوه قضائیه تشکیل دهد رهبر نیز چنین حقی ندارد و باید مطابق اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی، مجلس خبرگان رهبری به این عمل رهبر رسیدگی نماید.

دلیل سوم: در اصل یکصد و دهم قانون اساسی وظایف و اختیارات رهبر در یازده فقره مشخص شده است و در بین آنها نامی از تشکیل دادگاه ویژه روحانیت برده نشده، بنابراین تشکیل آن قانونی نیست؛ لازم است توجه شود انتخابات خبرگان رهبری از ناحیه ملت، و انتخاب مقام رهبری از ناحیه خبرگان، هر دو بر اساس قانون اساسی کشور است؛ و ملت به وسیله خبرگان رهبری را انتخاب می نمایند که عملاً پایبند به قانون اساسی باشد و از آن تخلّف نکند.

دلیل چهارم: دادگاه ویژه از ناحیه مجلس شورای اسلامی تصویب و تأیید نشده و مقررات آن نیز به تصویب مجلس نرسیده است، مادامی که مقرراتی به تصویب مرکز قانونگذاری کشور نرسد ارزش قانونی ندارد و اجرای آنها جرم محسوب می شود، اگر بنا باشد بدون مراجعه به کانون قانونگذاری قانون تراشی شود خط استبداد و یا هرج و مرج آینده کشور را تهدید می کند، در جهان امروز قانونگذاری فردی و بی اعتنایی به قوه مقننه کشور خاطره سوء حکومتهای استبدادی شاهانه را به یاد می آورد و در نتیجه حرمت انقلاب ملت شکسته می شود... ضمناً مجلس شورای اسلامی نیز حق ندارد برخلاف قانون اساسی قانونی را تصویب نماید».

(پیوست شماره ۲۲۲)

اینها چهار دلیل بود بر اینکه دادگاه ویژه روحانیت خلاف قانون اساسی است و تشکیل آن جرم است.

دادگاه ویژه هر چند به بهانه حفظ حریم روحانیت تأسیس شد ولی به وسیله آن عملاً

حریم روحانیت و مرجعیت شکسته شد و در اثر برخوردهای تندا و غلط برخی از مأمورین آن بتدریج حالت رعب و وحشت در جامعه روحانیت ایجاد شده و روحیه شهامت و شجاعت و اعتماد به نفس را از طبقه‌ای که پیوسته حامی حق و مدافع حقوق مردم ضعیف بوده‌اند سلب نموده است.

در همه اعصار روحانیت محترم بود و آنان پناهگاه مردم گرفتار بودند ولی در زمان ما حریم روحانیت بکلی شکسته شد. آقایان می‌خواهند به وسیله دادگاه ویژه، روحانیت را به‌طور کلی قبضه کنند و در اختیار خود قرار دهند، غافل از اینکه با این روش روحانیت دارای معنویت و ارزش اجتماعی باقی نمی‌ماند. درست است که باید حکومت و روحانیت هر یک دیگری را در رسیدن به هدفهای مشروع کمک نماید، ولی این هماهنگی بدان معنا نیست که یک کدام دیگری را صدرصد در اختیار خود قرار دهد و استقلال آن را از بین ببرد.

دادگاه ویژه اول بار به تصدی مرحوم آقای آذری کارهای تندي انجام داد و عکس‌العملهای تندي را به‌دبیال داشت و بالاخره تعطیل شد، ولی دوباره مرحوم امام تصمیم به تشکیل آن گرفتند و چنین وانمود شد که غرض از آن اصلاح حوزه و تطهیر روحانیت است، و من چون به ضررهای آن واقف بودم به وسیله تلفنگرام به مرحوم امام مضار آن را یادآور شدم و پیشنهاد کردم از طرف خود حوزه هیأتی برای رسیدگی به تخلفات روحانیون تعیین گردد، ولی آقای حاج احمد آقا از قول مرحوم امام مطالبی در رد پیشنهاد من نوشته بود (پیوستهای شماره ۲۳۳ و ۲۳۴)، و بالاخره دادگاه ویژه را تشکیل دادند و آقای فلاحیان به عنوان دادستان و آقای علی رازینی به عنوان قاضی آن تعیین شدند، و بعداً معلوم شد هدف عمدۀ این تصمیم مستقیماً سیدمهدی هاشمی و غیرمستقیم من و علاقه‌مندان من و دفتر من بوده‌اند، و چه افراد محترم و بیگناهی از روحانیون خدمتگزار به اسلام و انقلاب به بهانه‌های واهی و به‌نام سیدمهدی کوبیده شدند.

پس از رحلت امام(ره) دادگاه ویژه را توسعه دادند و حتی در بند «د» از ماده ۱۳ قانون اختراعی این دادگاه مربوط به صلاحیتهای آن که از طرف آقای ری‌شهری تنظیم شد این چنین آمده است: «کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می‌شود». این بند، دادگاه ویژه را ابزار و اهرمی برای اعمال

خاطرات فقیه عالیقدر

سیاستهای شخص رهبر معرفی می‌کند جدای از دادگستری و دستگاه قضایی کشور، در صورتی که مطابق اصل یکصد و هفتمن قانون اساسی «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است».

در این رابطه می‌توان به فصل ششم از کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» که نگارش اخیر اینجانب است مراجعه نمود.

نامه به آیت‌الله گلپایگانی در ارتباط با استقلال حوزه‌ها

س: شایع است که حضرتعالی یک نامه راجع به لزوم حفظ استقلال حوزه در زمان حیات مرحوم آیت‌الله گلپایگانی به ایشان نوشته‌اید، اگر امکان دارد بفرمایید که مضمون این نامه چه بود؟

ج: بله چنین نامه‌ای من به ایشان نوشتم و نوشتمن این نامه روی این جهت بود که حوزه‌های شیعه امتیازی که داشته‌اند این بوده که به دولتها و حکومتها وابسته نبوده‌اند، و حوزه‌ها و مرجعیت شیعه با قدرت مردمی در مقاطع حساس می‌توانسته است از اسلام و از تشیع و از حقوق انسانها دفاع کند و جلوی انحراف حکومتها را بگیرد، اگر بنا بشود وابسته به دولتها بشود هر چند دولتها صالح هم باشند ولی بالآخره حقوق بگیر دولتها نمی‌تواند حرفش را آن طور که باید بزند، و جنبه مردمی خود را از دست می‌دهد.

(پیوست شماره ۲۳۵)

دیدار با آیات عظام گلپایگانی و اراکی

س: حضرتعالی دیدارهای متعددی نیز با مرحوم آیت‌الله گلپایگانی داشتید، بفرمایید در این ملاقاتها چه نوع مسائلی با ایشان مطرح می‌شد، و بفرمایید در ملاقاتی که این اواخر با آیت‌الله اراکی داشتید چه مسائلی مورد گفتگو قرار گرفت؟

ج: دیدارهای من با آقایان صرفاً به این عنوان بود که آقایان بالاخره پیرمرد هستند وزعامت حوزه را در دست دارند، به خاطر جنبه‌های اخلاقی انسانی به دیدن آنها می‌رفتم و هیچ‌گاه مسائل سیاسی را مطرح نمی‌کردم از باب اینکه مأیوس بودم که نتیجه‌ای داشته باشد. آیت‌الله اراکی که شاید اصلاً در این مسائل نبودند، پیرمردی بود از علماء، آدم متدين و مقدسی بودند، روی این اصل من از روی احترام به دیدن ایشان می‌رفتم؛ آیت‌الله گلپایگانی هم این اوخر همین طور بودند، در حضور ایشان عموماً افراد مختلف بودند و ممکن بود یک وقت حرفی زده شود و بد برداشت شود و طور دیگری انکاس داده شود، به همین جهت دیدار من یک دیدار عادی بود، عمدتاً احوالپرسی می‌کردم گاهی هم یک مسأله فقهی مطرح می‌شد.

پس از ارتحال حضرات آقایان مراجع عظام هم بر حسب وظیفه از طرف اینجانب پیامهای تسلیتی تنظیم و منتشر گردید.

(پیوستهای شماره ۲۳۶ الی ۲۳۸)

انتقام از نیروهای انقلاب به اتهام دفاع از اینجانب

س: بعد از کنار رفتن حضرتعالی تاکنون افرادی را در ارتباط با شما بازداشت و زندانی، و برخی از روزنامه‌ها و مجلات را هم به عنوان اینکه چیزی از شما نقل کرده‌اند تعطیل کرده‌اند؛ آیا این افراد چنانکه بعضی از مسئولین قضایی گفته‌اند که ما زندانی سیاسی در ایران نداریم زندانی سیاسی محسوب نمی‌شوند؟ آیا بردن نام شما در جمهوری اسلامی جرم کیفری و جنایی است و نه سیاسی؟

ج: بعد از این جریانات افراد بسیاری را که در انقلاب هم نقش داشتند به همین برهانه بازداشت و زندانی کردند و به حبسهای یک سال، دو سال، سه سال و حتی نه سال محکوم کردند و افراد زیادی را از کار برکنار کردند. من نمی‌دانم زندانی سیاسی در فرهنگ آقایان چه مفهومی دارد! اینکه آقای یزدی (رئیس قوه قضائیه) و بعضی افراد دیگر می‌گویند ما زندانی سیاسی یک نفر هم نداریم باید از آنها پرسید زندانی سیاسی یعنی چه؟! اگر کسی به یکی از کارهای آقایان اعتراض داشت این

لابد از نظر آقایان یک جرم کیفری است؟! اگر یک کسی اصل جمهوری اسلامی را قبول دارد ولی نسبت به بعضی عملکردها معرض باشد و او را بگیرند زندانش کنند آیا این زندانی سیاسی نیست؟ آیا حتماً باید یک اتهام اخلاقی یا فساد مالی هم برای او درست کنیم تا بتوانیم ادعا کنیم که ما در ایران زندانی سیاسی نداریم؟!

دادگاه ویژه خلاف قانون اساسی است و تا حال هر کس را خواستند ولو روحانی هم نباشد با تمسمک به قانون خودساخته بازداشت و محاکمه می کنند، دلشان هم خوش است که این یک تشکیلاتی است خارج از نظام دولت جمهوری اسلامی و به ولایت فقیه وابسته است. هر وقت به آقای هاشمی رفسنجانی و دیگران برای بعضی از این خلافکاریها اعتراض می شود می گویند اینها کار دادگاه ویژه است و ربطی به دولت و وزارت اطلاعات ندارد! با آقای یزدی صحبت می شود می گوید کارهای دادگاه ویژه خارج از تشکیلات قضایی ماست! حالا این «لیک موش»^(۱) را چه کسی و به چه مجوزی درست کرده است معلوم نیست! آقایان می گویند دادگاه ویژه را امام درست کرده است، خوب اگر امام هم درست کرده اند خلاف قانون اساسی عمل کرده اند، حالا اگر امام هم یک چیزی را در یک زمان درست کردن باید برای همیشه باشد و به نام امام هر کاری دلشان خواست بکنند؟! گذشته از اینکه آینه نامه خودساخته و غیرقانونی این دادگاه - که در آن کلیه اموری که از سوی رهبری مأموریت داده می شود در صلاحیت این دادگاه شمرده شده است! - بعد از درگذشت امام و در سال ۱۳۶۹ توسط آقای ری شهری تدوین شده و به تأیید آقای خامنه‌ای رسیده است. در ظرف این چند سال اخیر دادگاه ویژه جمع زیادی از شاگردان درس مرا به تهمت‌های واهی زندانی کرد و در اطلاعات یا دادگاه از آنان تعهد می گرفتند که در درس من شرکت نکنند.

خلاصه اینکه من احساس می کنم از نیروهای انقلابی انتقام گرفته می شود، کسانی که اصلاً در انقلاب نبودند و یک قدم هم برای انقلاب و مردم برنداشتند الان پشت پرده در رأس جریانات قرار گرفته‌اند و از نیروهای انقلاب دارند انتقام می گیرند.

۱- یعنی چیزی که شباهت به هیچ چیز ندارد. می گویند چند نفر دور هم نشسته بودند، یکی از آنها این شعر را خواند: گربه شیر است در برابر موش لیک موش است در برابر شیر؛ بعد یکی از آنها گفت: خوب این لیک موش چه حیوانی است، و دنبال بودند یک حیوانی به نام «لیک موش» پیدا کنند، و از آنجا این ضرب المثل پیدا شد.

حالا چه کسی و از کجا این جریانات را هدایت می‌کند، معلوم نیست. همین روزها شما ملاحظه می‌فرمایید که در انتخابات به اسم نظارت شورای نگهبان برخی کاندیداهایی که هیچ جای انقلاب نبوده‌اند و بعضی موضع معارض و مخالف هم داشته‌اند صلاحیتشان برای مجلس شورای اسلامی تأیید می‌شود، اما اگر چهارتا آدم به درد بخور که شناخته شده هستند و در انقلاب بوده‌اند کاندیدا بشوند با هزار انگ و برچسب صلاحیت آنان رد می‌شود؟! خوب چه کسی و از کجا این جریانات را هدایت می‌کند، خدا می‌داند!

کیست که مراتب فضل و صلاحیت و تقوا و سوابق انقلابی و زندان و تبعیدهای آقای دکتر فضل الله صلواتی را نداند؟ یک بار هم که قبلانماینده مجلس بوده‌اند، چرا شورای نگهبان اخیراً صلاحیت ایشان را رد کرده است؛ البته بزرگترین جرم ایشان این است که گاهی در هفته‌نامه نوید اصفهان مطالبی را از من نقل می‌کردند! و بالاخره هفته‌نامه نوید رانیز به همین بهانه و با زور چماق تعطیل کردند و خود آقای صلواتی هم از تعرّض آنان مصون نماند.

(پیوست شماره ۲۳۹)

مورد دیگر مرحوم آقای محمدحسن ظریف جلالی خراسانی را با همه سوابق مبارزاتی و خدماتی که نسبت به اسلام و انقلاب داشت برای اینکه در مشهد چند روز میزبان من شده بود به طور کلی از همه مشاغل برکنار کردند به گونه‌ای که برای معاش روزانه نیز دچار مشکل شده بود و تا هنگام درگذشت با کمال سختی گذراند. برخی از افراد سپاه را هم که مخلسانه چندین سال در جبهه و در خدمت انقلاب و نظام بودند به خاطر ارتباط مختصر با من و یا فقط اظهار تقليید و علاقه، با دست خالی از سپاه اخراج کردند، در صورتی که مولا امیر المؤمنین علیه السلام حقوق خوارج را نیز قطع نکردند؛ حال این تصمیمات ظالمانه از ناحیه چه مقامی است! نمی‌دانم.

چگونگی مواضع مرحوم حاج احمد آقا خمینی در اواخر عمر

س: شنیده شده که این اواخر مرحوم حاج احمد آقا خمینی از مسائل گذشته بخصوص نوشتن رنجنامه و برخوردهایی که با حضرت‌عالی کرده بود پشیمان شده و در صدد جبران بوده است، در این رابطه آیا پیغام یا تماسی با شما داشتند یا نه، و به طور کلی مواضع اخیر ایشان چگونه بود؟

ج: اینکه ایشان مستقیماً به من پیغام داده باشند که مثلاً من پشیمان شده‌ام، کسی چنین پیغامی برای من نیاورد، اما من از افرادی که به اینجا می‌آمدند می‌شنیدم که می‌گفتند فلانی از مسائل گذشته ابراز تأسف می‌کند و می‌گوید کار درستی نبوده است؛ ولی آن اوایل که ایشان خیلی داغ و تند و تعزیه‌گردان قضایا بود، من یادم هست وقتی که این جریانات اتفاق افتاد من یک نامهٔ پنج صفحه‌ای برای مرحوم امام نوشتیم (پیوست شماره ۱۶۵)، نامه‌ای بود مستدل برای روشن شدن بعضی از مسائل، من شنیدم که این نامه را به مرحوم امام ندادند، احمد آقا وقتی نامه را گرفته بود خیلی ناراحت شده بود که چرا من نامه نوشته‌ام و گفته بود فلانی هنوز هم دارد نامه می‌نویسد؟!

این نامه در مورخه ۶۸/۲/۱۸ نوشته شده بود یعنی بیست و شش روز پیش از فوت امام، آنها برنامه را جوری تنظیم کرده بودند که تقریباً رابطهٔ من با امام قطع باشد – البته این اواخر من شنیدم که احمد آقا ابراز ناراحتی کرده بود که چرا نامه‌های مرا به دست امام نمی‌داده است – وقتی هم امام مریض بودند من دو دفعه توسط آقای دری که آن روز رئیس دفتر ما بود به دفتر امام پیغام دادم که برای عیادت ایشان بروم، شنیدم که احمد آقا گفته بود نه!

البته این اواخر که مرحوم حاج آقا رضا صدر – که دایی خانم احمد آقا می‌شد – فوت شده بودند من در مسجد اعظم برای شرکت در فاتحه ایشان رفته بودم، وقتی از مجلس بیرون می‌آمدم احمد آقا کنار دیوار در دالان نشسته بود، تاچشمیش به من افتاد بلند شد و سلام کرد و خیلی گرم گرفت و حال و احوال کرد و احترام کرد، ولی اینکه آیا پشیمان شده بود یا نه من نمی‌دانم.

بعد از بیماری ایشان آقای موسوی اردبیلی برای من پیغام فرستاده بودند که مصلحت است شما هم به دیدن احمدآقا بروید، من جواب دادم نامه‌ای برای احوالپرسی ایشان نوشته‌ام و فاکس شده است و ایشان هم به هوش نبودند تا متوجه شوند چه کسی به عیادت ایشان آمده است. بعد از فوت ایشان هم من برای مادر و خانواده‌اش و آیت‌الله پسندیده پیام تسلیتی فرستادم که البته هیچ یک از اینها را هم جواب ندادند.

(پیوستهای شماره ۲۴۰ و ۲۴۱)

نقل چند خواب در رابطه با مرحوم امام(ره)

س: شنیده شده است که آقای توسلی که در دفتر امام می‌باشد مرحوم امام را در خواب می‌بینند که ایشان با ناراحتی به آقای توسلی می‌گویند: «بروید قم و مسئله‌مرا با آقای منتظری حل کنید»، آیا این موضوع صحّت دارد؟

ج: این خواب خیلی مشهور بود و همه‌جا آن را نقل می‌کردند، از جمله مرحوم حاج غلامرضا قدیری برای من این موضوع را نقل کرد و گفت که آقای توسلی این خواب را برای حاج احمدآقا نقل می‌کند و او می‌گوید: «تو خواب دیده‌ای و به تو گفته‌اند، برو حل کن، به من که نگفته‌اند».

خود من هم پس از رحلت حضرت امام سه‌بار ایشان را به خواب دیدم که بی‌مناسبت نیست در همین جا این خوابها را نقل کنم و البته تعبیرش را به اهل فن محول می‌کنم:

۱- پس از این جریانات یک شب من مرحوم امام را در خواب دیدم که در یک باغ بودیم، در وسط باغ ایوانی بود و در اطاقد کنچ این ایوان مرحوم امام به پهلو تکیه داده بودند، قبایشان را پوشیده بودند و یک کلاه سیاه هم که معمولاً به هنگام استراحت به سرداشتند سرشنan گذاشته بودند و داشتند منظرة باغ را تماشا می‌کردند، چند نفر آن طرفتر قدم می‌زدند تا چشم‌شان به امام افتاد دویدند رفتند دست ایشان را بوسیدند، ایشان هم به صورت نیم خیز با آنها حال و احوال کردند، من هم در عالم

خاطرات فقیه عالیقدر

خواب گفتم با اینکه ایشان این اوخر با من خوب عمل نکردن ولی چون استاد من بوده اند اخلاق اسلامی اقتضا می کند که من هم بروم خدمت ایشان عرض ارادتی بکنم، رفتم خدمت ایشان و یادم نیست دست به دست ایشان دادم یا دست ایشان را بوسیدم، ایشان چشمش که به من افتاد یک آهی کشیده و گفتند: حالا که حال ندارم ولی دلم می خواهد یک وقت بیایید اینجا با هم بنشینیم و درباره سوابقمان با هم صحبت بکنیم، من گفتم چشم، هر وقت مایل باشید می آیم؛ و از خواب بیدار شدم.

۲- در اوائل سال ۱۳۷۸ درحالی که در خانه محصور بودم خواب دیدم در اطاق بزرگی که تشك خواب ایشان در وسط آن پنهن بود وارد شدم و احدی جز خانواده ایشان در آنجا به چشم نمی خورد، خانواده ایشان مشغول مرتب کردن تشك خواب ایشان بودند، و ایشان به دست شویی رفته بودند، به محض اینکه خانواده ایشان مرا دیدند گفتند: ایشان دائمآ بهانه می گیرند و کتابهایشان را می خواهند، شما اگر ممکن است کتابهای ایشان را برای ایشان تهیه کنید تا سر ایشان به آنها بند شود و بهانه نگیرند، من فوراً چند کتاب که یکی از آنها مانند یک المنجد بزرگی بود مشتمل بر بسیاری از علوم آماده کردم و کنار تشك خواب ایشان گذاشتم و خانواده ایشان خیلی تشکر کردند، و در این میان ایشان با پیراهن و شلوار و یک جلیقه وارد شدند و به طرف جای خواب خود رفتند.

۳- در اواسط سال ۱۳۷۸ خواب دیدم ایشان با لباس روحانیت در سن حددود شصت سالگی در کوچه خلوتی عبور می کردند و چند کتاب و چند جعبه سفید بزرگ مانند جعبه های شیرینی با خود داشتند و خسته شده بودند و آنها را روی زمین گذاشته بودند. من به ایشان سلام کردم، تا چشم ایشان به من افتاد فرمودند: ممکن است شما به من کمک کنید؟ من فوراً برخی را برداشتمن و برخی را خود ایشان و به راه افتادیم، در راه به من فرمودند: پیرمردی اشارات درس می گوید و خوب بلد نیست شما یک اشارات درس بگویید، من به ایشان گفتم: شیخ بهایی می گوید: راهی ننمود اشاراتش دل شاد نشد زبشاراتش

ماجرای بیمارستان لقمان حکیم و دخالت نیروهای اطلاعات

س: حضرت عالی در سال ۱۳۷۲ به خاطر ناراحتی قلبی که داشتید با اطلاع قبلی به بیمارستان لقمان حکیم تهران مراجعه نمودید که دخالت نیروهای اطلاعات منجر به بازگشت شما از بیمارستان شد و این حرکت در محافل خبری داخل و خارج کشور انعکاس وسیعی یافت؛ لطفاً بفرمایید اصل ماجرا از چه قرار بود و نیروهای اطلاعات چگونه مانع معالجه حضرت عالی شدند؟

ج: بله، در آن سال برای انجام یک سری آزمایشها با هماهنگی قبلی به بیمارستان لقمان حکیم تهران مراجعه کردم، واسطهٔ ما هم آقای فاضل مبیدی بود که با یکی از پزشکان آنجا به نام آقای دکتر توکل سابقهٔ آشنایی داشت. وقتی ما به بیمارستان رفتیم و آزمایشها و تست قلب صورت گرفت آنها گفتند شما باید سریعاً بستری شوید و کمترین حرکت برای شما خطرناک است، حتی برای اینکه من کمتر تحرک داشته باشم در همان جا یک ویلچر آوردن و مرا روی آن نشاندند؛ بعد چند نفر از پزشکها که برای معاینهٔ من آمده بودند برای انجام مقدمات کار از اتاق خارج شدند و ما هم در آنجا منتظر ماندیم و خودمان را برای بستری شدن آماده می‌کردیم، اما این انتظار خیلی طول کشید و چند ساعتی ادامه داشت و هیچ یک از پزشکها به سواغ مانیامدند و این برای ما مسأله‌ای شد که چطور اینها که این همه اصرار و عجله داشتند تا این اندازه تأخیر کرده‌اند؛ روی این اساس آقای فاضل مبیدی از اتاق خارج شد و سراغ آنها را گرفت و وقتی آنها را دیده بود خیلی با حالت اضطراب و نگرانی گفته بودند که الان پنج نفر از نیروهای اطلاعات به اینجا مراجعه کردند و با تهدید از ما تعهد گرفتند که شما حق بستری کردن فلانی را در این بیمارستان ندارید! بعد همان پزشکها خیلی اظهار شرمندگی کرده و عذر خواسته بودند. ما هم که دیدیم قضیه از این قرار است گفتیم عیبی ندارد و با وجود همه خطرات از همان جا به طرف قم حرکت کردیم که الحمد لله اتفاقی نیفتاد؛ بعداً هم شنیدم که متأسفانه برای آقای دکتر توکل در این رابطه مزاحمت‌های زیادی ایجاد کرده‌اند.

این قضیه وقتی منتشر شد انعکاس خیلی بدی داشت که چطور یک چنین رفتار غیر اخلاقی که همه دنیا آن را مذمّت می‌کنند اتفاق می‌افتد، و خلاصه بعضی‌ها خیلی

به دست و پا افتادند و شروع کردنده تکذیب کردن و حتی با تهدید مسئولان بیمارستان را مجبور کردنده تا این خبر را تکذیب کنند. در نهایت ما برای ادامه معالجات با بیمارستان خاتم الانبیاء هماهنگ کردیم و در آنجا بستری شدم. در همان زمان آیت الله گلپایگانی جریان را شنیده و خیلی ناراحت شده بودند و به من پیام دادند بیمارستان ما در قم در اختیار شما و هر نوع ابزار پزشکی و هر نوع پزشکی لازم باشد من برای شما فراهم و دعوت می‌کنم. اعلیٰ الله تعالیٰ مقامه الشریف.

در گذشت آیت الله اراكی، سخنرانی آقای خامنه‌ای و حمله به بیت

س: پس از در گذشت مرحوم آیت الله اراكی و بحران مرجعیت در سال ۷۳ که با اقبال مردمی و رویکرد خواص علماء-همچون آیت الله موسوی اردبیلی و آیت الله مؤمن و دوازده تن دیگر از علماء-نسبت به حضرت‌عالی از یک سو و دخالت نیروهای امنیتی و حکومتی از سوی دیگر همراه بود، آقای خامنه‌ای سخنرانی تندی در این زمینه ایراد نمودند که در آن به طور صریح-البته بدون ذکر نام- به حضرت‌عالی اشاره شده بود و نوعی جهت‌دهی به گروههای فشار محسوب می‌شد؛ به دنبال این سخنرانی گروههای فشار پس از نماز جمعه مجددأ و برای چندمین بار با سنگ و چوب به بیت حضرت‌عالی حمله کردنده و فردای آن به محل درس یورش آورده و تربیون و لوازم حسینیه را شکستند و شاگردان را تهدید نمودند، که البته با دخالت شورای عالی امنیت ملی غائله خاتمه یافت. حضرت‌عالی علت اصلی این تهاجمات را چه می‌دانید و فکر می‌کنید به چه دلیل هرازگاه این گونه به حضرت‌عالی-با آن همه سوابق و با اینکه استاد همه حضرات بوده اید- حمله‌ور می‌شوند؟ و بفرمایید در آن زمان چه واکنشی از خود نشان دادید و آیا به محکم قضایی شکایت بر دید؟ ج: از همان اوایل رهبری آقای خامنه‌ای کاملاً مشهود بود که یک عده می‌خواهند برای مرجعیت ایشان زمینه‌سازی کنند و حتی در زمان آیت الله گلپایگانی و آیت الله اراكی هم عده‌ای این مسأله را مطرح می‌کردند. به نظر می‌رسد مهمترین مانعی که

این عده در راه خود می‌دانستند من بودم، آنها پیش خود تحلیل می‌کردند که اگر مرجعیت فلانی فرآگیر شود موجب می‌شود تا رهبری آقای خامنه‌ای هم تضعیف شود، لذا از همان ابتدا به بهانه‌های مختلف به من و بیت من حمله می‌کردند و در جامعه به صورت یک سویه تبلیغات و جوسازی به راه انداختند؛ آنها عموماً برای حملات خودشان بعضی صحبتهای مرا بهانه می‌کردند ولی بعد از فوت مرحوم آیت‌الله اراکی من صحبتی نکرده بودم و بهانه‌ای در دست آنان نبود، این بود که مطالب رادیوهای خارجی از جمله رادیو بی‌سی را بهانه کردند که بله این رادیوها دارند بروی مرجعیت فلانی تبلیغ می‌کنند و معلوم می‌شود مثلاً برنامه‌ای و توطئه‌ای در کار است! درحالی که رادیوهای خارجی به ارائه تحلیل و گزارش از وضعیت مرجعیت می‌پرداختند و اتفاقاً در گزارش‌هایشان بارها از دیگران و حتی شخص آقای خامنه‌ای نام می‌بردند.

خلاصه بعد از فوت آیت‌الله اراکی جو را به صورت شدیدی مسموم کردند تا آنجا که بسیاری از علماء از برگزاری مراسم ختم برای آیت‌الله اراکی صرف نظر کردند، چون آن روزها یک عده را به عنوان «حزب الله» و امثال آن راه انداخته بودند و در مراسم علماء به نفع مرجعیت آقای خامنه‌ای شعار می‌دادند؛ روی این اساس من هم صلاح ندیدم برای آیت‌الله اراکی مراسم بگیرم و فقط پیام تسلیتی نوشتیم (پیوست شماره ۲۲۸) چون احتمال درگیری زیاد بود، حتی اعضای دفتر را جمع کردم و به آنان گفتیم لازم نیست برای مرجعیت من تبلیغ کنید یا نفی دیگران را نمایید (پیوست شماره ۲۴۲)؛ اما یک وقت دیدم آقای خامنه‌ای درباره مسئله مرجعیت سخنرانی کرد و به طور کنایه کاصلیح علیه من موضع‌گیری نمود، البته از من نام نبرد ولی به گونه‌ای بود که همگان مرجع ضمیر را پیدا کردند، ایشان در این سخنرانی مطالب رادیوهای خارجی را بهانه کرده و حتی تعابیر تندی مثل «خیانت» را به من نسبت داد، پس از این سخنرانی بود که در سطح شهر قم اطلاعیه‌های مختلفی پخش شد که افراد را تحریک می‌کرد تا به بیت من حمله کنند، و بعد از نماز جمعه مجدداً گروههای فشار را مقابل منزل ما جمع کردند و علیه من و آیت‌الله مؤمن - که بعضی مردم را به ما ارجاع داده بود - شعار دادند؛ فردای آن روز هم به محل درس آمدند و من با وجود همه خطرات در محل درس حاضر شدم و درسم را گفتم ولی آنان پس از پایان درس شروع کردند به

شعار دادن و اینکه فلانی مرجع بی‌بی‌سی است و اعدام باید گردد و...! بعد هم تربیون و لوازم حسینیه را شکستند و شاگردان را تهدید کردند که اگر فردا به درس بیایید با شما معامله خدّانقلاب می‌کنیم. خلاصه روز بعد با دخالت شورای عالی امنیت ملّی آن غائله خاتمه یافت و شاگردان هم شکایتی علیه مهاجمان تنظیم کردند و بعضی آقایان اساتید دانشگاه هم نامه‌ای به آقای هاشمی رفسنجانی نوشتند که البته هیچ گونه ترتیب اثری به آن داده نشد (پیوستهای شماره ۲۴۳ و ۲۴۴؛ آقاسعید هم نامه‌ای به آقای خامنه‌ای نوشت که طبق معمول آن هم بی‌جواب ماند.

(پیوست شماره ۲۴۵)

وحدت یکسویه!

س: سوالی که در بعضی اذهان مطرح است اینکه حضرتعالی در دوران سکوت و خانه‌نشینی خود چرا به تأسی از امیرالمؤمنین ﷺ به‌طور کامل سکوت اختیار نکردید، یا همانند آن حضرت که حتی گهگاه حاکمیت زمان خود را تأیید و ترویج هم می‌کرد بلکه پشت سر خلیفه وقت نماز به جای می‌آورد شما نیز این گونه عمل نکرده هر از گاه انتقادات خود را متوجه دستگاه حاکم می‌نمایید؟ به اعتقاد این عده اگر حضرتعالی به جای انتقاد به ترویج و تأیید مسئولان عالی‌رتبه بپردازید مصلحت اساس نظام و انقلاب بیشتر رعایت می‌شود و به وحدت کلمه اقسام مختلف صدمه‌ای وارد نمی‌آید.

ج: ببینید شرایط در هر زمان متفاوت است و ما نمی‌توانیم شرایط زمان خود را صدرصد با شرایط زمان امیرالمؤمنین ﷺ تطبیق دهیم، گذشته از اینکه مقایسه افراد با آن حضرات نیز کار صحیحی نیست. ما موظفیم بر اساس مبانی و اصولی که مكتب به ما ارائه کرده است و با توجه به شرایط خاص زمانی و مکانی به وظیفه خود عمل کنیم؛ و این گونه نیست که انتقاد به معنای تضعیف و مقابله باشد و همیشه ترویج و تأیید به مصلحت باشد، بلکه «امر به معروف و نهی از منکر» و «النصیحة لائمة المسلمين» از وظایف مهمی است که بر عهده همه اقسام جامعه است و مسئولان هم

باید روحیه انتقادپذیری و تحمل عقیده مخالف را تمرین کند و در خود تقویت نمایند. نکته دیگری که باید عرض کنم اینکه این طور نبوده است که من فقط انتقاد کرده باشم و برای حفظ مصلحت هیچ قدمی برنداشته باشم، در همان ابتدای انتخاب آقای خامنه‌ای به رهبری من برای حفظ مصلحت و وحدت پیام تبریک برای ایشان ارسال داشتم ولی این پیام و جواب آن را در تلویزیون معنکس نکردند (پیوستهای شماره ۱۸۶ و ۱۸۷)، در هفته‌های اول سعی می‌کردم در نمازهای جمعه شرکت کنم ولی در همین نماز جمعه علیه من صحبت کردند و شعار دادند و یک عده را از آنجا تحریک کردند تا به خانه من حمله کنند، وقتی مادر آقای خامنه‌ای فوت کرد من برای ایشان و آقایان سید محمد و سیدهادی خامنه‌ای به طور جداگانه پیام فرستادم ولی هیچ کدام از آقایان پاسخ ندادند (پیوست شماره ۱۸۸)، در مرتبه اولی که آقای خامنه‌ای به قم آمد من چهار نفر نماینده - آقای رازینی، آقای ایزدی، آقای دری و احمدآقا - را به دیدن ایشان فرستادم ولی ایشان بی‌اعتنایی کرد و پس از اینکه ایشان از قم به تهران رفت - بنابر نقل آقای کاملان نماینده من در دارالشفاء - دفتر ایشان به آقای ملکا در مدرسه دارالشفاء تلفن زدند که آقا می‌فرمایند نماینده فلانی را در دارالشفاء راه ندهید، در صورتی که متصدی دارالشفاء من بودم.

مسئله این است که آقایانی که مرتب از وحدت و یکپارچگی دم می‌زنند در عمل به طور یکسویه رفتار می‌کنند و فقط از طرف مقابل انتظار دارند. اگر قیاس صحیح باشد در زمان امیر المؤمنین علیه السلام خلفای وقت در امور مهمه با آن حضرت مشورت می‌کردند و به نصایح و تذکرات ایشان عمل می‌کردند اما در این سالها اینها هرچه خواسته‌اند گفته‌اند و نوشته‌اند ولی حق یک کلمه دفاع را برای من قائل نیستند، و اگر روزنامه یا مجله‌ای بخواهد یک کلمه از من بنویسد او را تحت فشار قرار می‌دهند و یا تعطیل می‌کنند؛ تاکنون نفر از شاگردان درس من و نیروهای مخلص و خوب انقلاب را به بهانه‌های مختلف بازداشت کرده‌اند و بعضاً مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار دادند و تعداد زیادی را احضار یا از ادارات و نهادها اخراج کردند و باز هم از وحدت سخن می‌گویند. وحدت از نظر آنها یعنی اینکه همه باید از ما اطاعت کنید و هیچ کس نباید به ما انتقاد کند، اگر هر بلایی هم سر شما آوردیم نباید صدایتان بلند شود.

نامه به آقای هاشمی رفسنجانی در مورد ذبح در منی

س: حضرت عالی گویا اخیراً یک نامه‌ای به آقای هاشمی رفسنجانی در مورد ذبح در منی نوشته‌اید، مضمون این نامه چیست، آیا به این نامه ترتیب اثر داده شده یا نه؟

ج: یکی از مشکلاتی که حاجیهای ما در حج دارند مشکل ذبح در منی است، همهٔ فقهای اهل سنت ذبح در خارج از منی را مجزی می‌دانند و می‌گویند: «جبال مکهٔ کلها منحر» همهٔ کوههای مکهٔ قربانگاه است، اما مطابق روایات شیعهٔ ذبح باید در منی صورت گیرد، ولی فعلاً دولت سعودی همهٔ قربانگاهها را برده است در خارج از منی و این یک مشکلی برای شیعیان به وجود می‌آورد. پیشنهاد من این بود که با دولت سعودی صحبت شود که یک قربانگاه بهداشتی در منی ایجاد کنند که شیعیان در مضیقهٔ نباشند.

وقتی من شنیدم که آقای هاشمی-رئیس جمهور وقت- می‌خواهند به مکهٔ مشرف شوند- در سال ۱۳۷۵ که البته زمینهٔ آن فراهم نشد و مشرف نشدند- من یک نامه به ایشان نوشتم که با دولت سعودی صحبت شود که یا خودشان یا اجازه دهند که ایران یک مذبح بهداشتی در منطقهٔ منی بسازد. این مذبح بهداشتی و مدرنیزه هم باشد که گوشتها را پس از ذبح بتوانند به سرداخنه منتقل کنند و در جایی برای فقرا و بیچارگان مورد استفاده قرار گیرد، این باعث می‌شود که مردم هم نسبت به دولت ایران و هم نسبت به دولت عربستان خوشبین شوند و یک خدمتی به مردم و زائران خانهٔ خداست و به جایی هم بر نمی‌خورد و بار سیاسی هم ندارد. من این نامه را برای آقای هاشمی نوشتم، بعد ایشان جواب دادند که ما با سفیر ایران در عربستان تماس گرفتیم و نامهٔ شما برای ایشان فرستاده شد که زمینهٔ کار فراهم شود تا این پیشنهاد در ملاقات سران پیگیری شود؛ بعداً شنیدم در سال بعد که ایشان عمرهٔ مشرف شدن موضوع را به مسؤولین سعودی تذکر داده‌اند (پیوستهای ۲۴۶ و ۲۴۷). سپس به آقای خاتمی نیز که اخیراً مشرف شدند همین موضوع را نوشتیم ولی ظاهراً تا حال اقدامی نشده است. (پیوست شمارهٔ ۲۴۸)

پیام تبریک به مناسبت انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری

س: حضرت‌عالی پس از پیروزی جناب آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری که با رأی بالایی انتخاب شدند پیام تبریکی برای ایشان فرستادید، در این پیام حضرت‌عالی نکات مهمی را یادآور شده‌اید که بازتاب گسترده‌ای هم در جامعه داشت، اگر نکته‌ای در این رابطه به نظر حضرت‌عالی می‌رسد بفرمایید.

ج: من قبلًا هم برای افراد دیگری که به ریاست جمهوری انتخاب می‌شدند معمولاً پیام می‌دادم، برای آقای هاشمی هم که به ریاست جمهوری انتخاب شده بودند پیام دادم. آن وقت که آقای هاشمی در دوره اول برای ریاست جمهوری انتخاب شدند و به اصطلاح ما هم تازه از کار برکنار شده بودیم برای ایشان پیام دادم، یعنی تلگراف زدم و آقای هاشمی هم جواب محترمانه‌ای البته به صورت نامه برای من فرستاده بود که متن تلگراف من و جواب ایشان الآن موجود است.

(پیوستهای شماره ۲۴۹ و ۲۵۰)

در انتخابات ریاست جمهوری هم که به انتخاب آقای خاتمی منجر شد سؤالی از من شده بود که آن را جواب دادم و در آن مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کردم. (پیوست شماره ۲۵۱)؛ آقای خاتمی هم که انتخاب شدند به نظرم رسید با توجه به تجرب گذشته تذکراتی به ایشان بدهم و همین پیام را که ده بند داشت برای ایشان فرستادم، البته چهار پنج بند دیگر هم قصد داشتم اضافه کنم که از آنها صرف نظر کردم. به نظر من بعضی از این ملاحظه‌کاریهایی که آقایان دارند می‌ترسم که باعث شود یک وقت انقلاب به طور کلی از بین برود؛ در این انتخابات علی‌رغم همه تبلیغات منفی مردم خودشان را نشان دادند، اما ما متأسفانه مردم را بیگانه و نامحرم حساب می‌کنیم، مردم هم دانا هستند و هم نامحرم نیستند، زیربنای انقلاب مردم‌مند نه مسئولین، همه اینها را مردم بر سر کار می‌آورند، ما نمی‌توانیم مردم را نادیده بگیریم و هر طور دلمان خواست تصمیم بگیریم و خودمان را قیم مردم بدانیم، دنیای امروز دنیایی نیست که بتوان با استبداد بر مردم حکومت کرد، اگر یک روزگاری

می شد در این زمان نمی شود، باید ملاحظه کاری نکرد و خواستهای مشروع مردم را انجام داد و مردم را در جریان امور گذاشت؛ و این رأی بالایی هم که مردم به آقای خاتمی دادند قطعاً رأی به شخص آقای خاتمی نبود، اولاً رأی به شعارها و برنامه های اعلام شده ایشان بود و ثانیاً یک نوع اعتراض به وضع موجود و مخالفت با انحصار و استبداد بود، و به همین جهت من در این پیام از رأی مردم به عنوان یک انقلاب علیه وضع موجود یاد کردم و واقعاً هم همین طور بود، توقعات مردم از آقای خاتمی بسیار زیاد است و اگر چنانچه ایشان نتوانند به انتظارات و توقعات مردم پاسخ مثبت بدهنند و بخواهند با محافظه کاری و مجامله کاری بگذرانند، این امر باعث می شود که پس از مدتی نه چندان طولانی مردم مأیوس و به طور کلی از روحانیت زده بشوند، به نظر من الآن دوران حساسی را پشت سر می گذاریم.

(پیوست شماره ۲۵۲)

س: جناب آقای خاتمی چه پاسخی به پیام حضرت عالی دادند؟

ج: ایشان جواب کتبی ندادند، فقط آقای سراج را به عنوان تشکر فرستادند و ایشان گفتند این را جواب حساب کنید و من گفتم البته جواب نوشته نوشته است، چنانکه آقای هاشمی جواب تلگراف مرا دادند منتها با قدری تأخیر و به صورت نامه، که در آن هم تأملی است.

پیام به آقای خامنه‌ای درباره استقلال حوزه و حفظ حریم مرجعیت

س: ارتباط حضرت عالی اکنون با آقای خامنه‌ای چگونه است؟ آیا ارتباط و یا مکاتبه‌ای با هم دارید، گویا مدتی قبل حضرت عالی پیامی توسط آیت الله مؤمن برای ایشان فرستاده بودید، در این ارتباط اگر امکان دارد توضیح بیشتری بفرمایید.

ج: بجز پیامی که من به مناسبت رهبری ایشان فرستادم، و نیز پیام تسلیتی که به مناسبت فوت مادر ایشان ارسال کردم، دو پیغام دیگر هم برای ایشان داشته‌ام: یکی پس از حمله به بیت من و غارت دفتر و حسینیه و آرشیو در بهمن ۱۳۷۱ بود که

یک نامهٔ مختصر به ایشان نوشتیم و به وسیلهٔ آیت‌الله سید جعفر کریمی فرستادم (پیوست شمارهٔ ۱۸۹)، که از طرف ایشان جواب داده نشد.

دیگری هنگامی بود که من دیدم آقایان دارند مرجعیت آقای خامنه‌ای را مطرح می‌کنند و به یک شکلی با حیثیت مرجعیت و مراجع بازی می‌کنند؛ آقای هاشمی‌رسنجانی در سخنرانی خود گفتند: «تمام مراجع باید مطیع رهبری باشند» و چون می‌دانستند که آقای خامنه‌ای در عداد مراجع نیست می‌خواستند با استفاده از قدرت سیاسی ایشان را به عنوان مرجع اعلا و منحصر به فرد معرفی کنند، و دیدم تعریفهایی که از ایشان می‌کنند تعریفهای متملقانه و خلاف عقیده‌شان است و خلاصه جنبهٔ سیاسی دارد و دارند دین و مرجعیت شیعه و حوزه را فدای سیاست خودشان می‌کنند و سپاه و اطلاعات روی این موضوع اصرار دارند و مبلغین را در مناطق مختلف وادر می‌کنند که فقط ایشان را معرفی کنند؛ روی این اصل من خواستم این مطلب را به عنوان اتمام حجت به اطلاع ایشان برسانم که شما در رأس مملکت هستید حاکم هستید، اماً قضیهٔ مرجعیت را بگذارید قداستش محفوظ باشد. آن وقت هنوز آیت‌الله ارجمند در قید حیات و در بیمارستان بودند، من یادداشتی را در مورخهٔ ۱۳۷۳/۴/۲۱ تنظیم کردم و در مورخهٔ ۷۳/۸/۱۲ توسط آقای مؤمن برای آقای خامنه‌ای فرستادم. البته اول بنا بود آقای طاهری خرم‌آبادی هم با ایشان برود ولی بعداً ایشان گفت: «بند هفتم این یادداشت را که مربوط به مرجعیت است حذف کنید، چون ایشان در فاز مرجعیت است و این مطلب را قبول نمی‌کند». من گفتم: «اصلاً قسمت مهم پیام من همین است»، بالاخره ایشان گفتند: «چون من می‌دانم فایده‌ای ندارد مرا معدور بدارید»؛ اماً آقای مؤمن گفتند چون این مطلب مطابق عقیدهٔ خود من می‌باشد من می‌برم. من این پیام را همراه با نوار سخنرانی آقای فلاحت زاده معاون اطلاعات در بخش روحانیت که راجع به مرجعیت آقای خامنه‌ای و علیه من و بعضی مراجع صحبت کرده بود، به همراه نوشتهٔ سخنرانی آقای حسینیان جانشین دادستان دادگاه ویژهٔ روحانیت که علیه من صحبت کرده بود، و نامهٔ آقای مهندس لطف‌الله می‌شمی به نام «سرگذشت قلم» که در آنجا با آقای حسینیان صحبت کرده بود و حسینیان گفته بود که ما به دفتر آقای منتظری که حمله کردیم آقای خامنه‌ای هم با ما موافق بوده است و اگر ایشان مخالف بود ما را توبیخ می‌کرد، و نیز یک نامهٔ

ده صفحه‌ای که توسط ایادی اطلاعات منتشر شده بود و در آن به جامعه مدرسین حمله شده بود که چرا به هنگام بحث از مرجعیت، آقای مؤمن و آقای طاهری اسم مرا هم برده‌اند که این نامه الان پیش من هست، من یک نسخه از مجموع اینها را در یک پاکت گذاشتم و دادم به آقای مؤمن که به آقای خامنه‌ای بدھد، محورهای یادداشتی که من نوشته بودم این است که متن آن را برای شما می‌خوانم:

پیوست شماره ۲۵۳:

پیام معظم له خطاب به آقای خامنه‌ای که توسط آقای مؤمن فرستاده شده است.

تاریخ ۱۳۷۳/۴/۲۱

بسم الله تعالى

- ۱- پیام من به جناب‌عالی پیام طلبه‌ای است به طلبه‌ای دیگر با قطع نظر از مقام و همه تشریفات.
- ۲- من شکر می‌کنم که مسئولیت سیاسی ندارم و اگر فرضًا همه کشور را به من بدھند از قبول آن امتناع می‌کنم.
- ۳- به فکر آقایی و مرجعیت هم نیستم و اگر شرعاً احساس مسئولیت نمی‌کرم به گوشه‌ای می‌خزیدم و از همه کارها کنار می‌رفتم.
- ۴- فشاری که از ناحیه اطلاعات و امثال آن به من وابستگان من وارد می‌شود بیش از فشاری است که در سابق متتحمل می‌شدم:
 - الف - جریان دو سال قبل در خاوه
 - ب - جریان حمله چندین ساعت شبانه ارگانها به بیت و غارت اموال و آرشیو چهارده ساله و پخش دروغهای شاخدار و از جمله پنج وانت اعلامیه، و هنوز هم اموال غارت شده را نداده‌اند، اموال برای من مهم نیست مهم رفتار حکومت اسلامی است با ملت خود آن هم با مثل من.
 - ج - اشغال پناهگاه بیت من در روز روشن از طریق یام از ناحیه اطلاعات با اینکه قبل از قاضای خرید آن را کرده بودیم، در رژیم سابق این قبیل

شنودگذاریها اقلّاً مخفیانه انجام می‌شد.

- ۵- بازداشت جمعی از علاوه‌مندان و شاگردان من به بهانه‌های واهی
- ۶- من قبلًا به وسیله نامه اجمالاً ضرر تندیهای اطلاعات و دادگاه ویژه را
حتی نسبت به شخص شما تذکر دادم و باورتان نشد.
- ۷- جریان نجف‌آباد بعد از بازداشت آقای ایزدی و حمله چماقداران به زنان و
بعد حمله با اسلحه گرم و توابع آن.
- ۸- مرجعیت شیعه همواره قدرت معنوی مستقلی بوده، بجاست این
استقلال به دست شما شکسته نشود و حوزه‌های علمیه جیره خوار حکومت
نشوند که برای آینده اسلام و تنشیع مضر است، و هر چند ایادی شما تلاش
کنند جنابعالی اثباتاً موقعیت علمی مرحوم امام را پیدا نمی‌کنید، نگذارید
قداست و معنویت حوزه‌ها با کارهای دیپلماسی ارگانها مخلوط شود، به
مصلحت اسلام و حوزه‌ها و جنابعالی است که دفتر شما رسماً اعلام کند: چون
ایشان کارشان زیاد است و وظیفه ادارهٔ کشور را به دوش دارند از جواب دادن
مسائل شرعی معدوزند و از حال به بعد جواب مسائل شرعی داده نمی‌شود و
رسماً مراجعات علمی و دینی و حتی وجوده شرعیه جزئیه را کمافی الساق به
حوزه‌ها ارجاع دهید.

«در ۱۳۷۳/۸/۱۲ به ایشان گفته شده و ابلاغ شده»

در ۱۳۷۳/۸/۱۲ بازدید نشانده است بسمه تعالی

تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۷۳

شماره

- ۱- پیام خزانه بایم طلب ایستادبلیغ کیگ باقطع نظر رفعت و همین دفاتر .
- ۲- من شکر میکنم که مسئولیت سایر مدارم و اگر خواهید کنور را بخوبی بخواهید این اسناد مسلم .
- ۳- نفیک آغاز و مراجعت هم نیست و اگر شرکارها مستولیت نمی کرد بگوشت ای می خزدم و از هم کار گذاشتم .
- ۴- فری داشت این اتفاق ایجاد نموده ایگان فرزاد میتواند از فرار از که در کابین معلم مدد :
- الف - جریان دسال قبل درخواست .
- ب - جریان حمله چندین ساعته بین ارکان ایستاد و غارت اموال و ارسوچاره سال و چند در عین ای
- ت خدار داشتم - بخواهیم - و هنوز هم اموال خارج شده را نداره اند .
- اموال برای خزانه نیست - حتم این حکومت اسلامی است بالاتر فردا آن هم باشیم .
- ج - انت لپا هلاکه بین در روز کن از طلاق با از ناصح طلاق با اسلام و بلاعضاً فرمان را در دست دارم ساین این تقدیم کنند از هم آغاز میشود .
- د - بازداریت جمعی از هلاکه مندان و شکران من بینهای واهی .
- ۵- من قبل بدل نام ایجا از صریح نموده ای طلاق ای دادگاه و شرط راعی بین شخص کاندرواد و باوران
- ع جوان بگفت آباد بعد از بازداریت اقام این دری و حمله هامد این بستان و بعد حمله با این کر و قایع آن .
- ۶- مراجعت شیوه هواره قدرت منع مستقلی بوده ، بحاجت این بمقابل بدرست گشته نمود
- و مدوله گی ملیمه جیده هزار حکومت نزدیک برای آنده کلام و تشییع نظرست ، و در جندهای ای
- تلارس نشست چنانچه اینها موقوعت علی مقدم ایام پیش این نشد ، بلکه از داده میتوانست
- حواله با کارکر دیپلاس ارکانها مخلوط شود . بحصیت اسلام و مدوله گی و چنانچه ای
- که دفتر ای اسلام نکند : چون ایان کارمن زیارت بهش و فظیفه اداره کنور را بخوبی دارد
- از هر ای دادن میل برخی بعد و زمان بعد جواب میل برخی داده نمود
- و رئیس ارتعاشات علی و دین و امن و اجره سلطنه جزئیه را کاخ ایان بگوشه ای ارجاع دهد .

آقای مؤمن گفتند: من همهٔ اینها را برای ایشان شرح دادم به اینجا که رسیدم «هر چند ایادی شما تلاش کنند...» گفتند ایادی من چه کسی است؟ گفتم مثلاً همین نوار آقای فلاحرزاده که راجع به مرجعیت شما صحبت کرده، آقای مؤمن گفتند وقتی من مضمون این پیام را حدود نیم ساعت برای ایشان گفتم، ایشان گفتند خوب من بعداً جواب می‌دهم. بعد از چند وقت آقای مؤمن به من گفتند بالاخره آقای خامنه‌ای جواب پیام شما را ندادند؟ گفتم چیزی که تاکنون به دست ما نرسیده است؛ بله یک جواب ایشان دادند و آن اینکه بعد از فوت آیت‌الله اراکی، ایشان یک سخنرانی تحریک‌آمیز کردند و به دنبال آن افرادی را سازماندهی کرده و علیه من شعار دادند و برای تعطیل کردن درس به حسینیه هجوم آورند و تربیتون و وسایل آن‌جا را شکستند و شاگردان مرا تهدید کردند، که تفصیل آن را قبلاً بیان کرده‌ام.

س: جریان خواه چه بوده است؟

ج: در یک تابستان در اثر گرمای زیاد قم سخت مرض شدم و استعمال دارو اثری بر من نداشت، جمعی گفتند مربوط به آب و هواست و دوشه ماهی به ییلاق برو، دوشه‌جا را در کرج و دماوند و اطراف قم پیشنهاد کردند؛ بالاخره در خواه که در حوالی قم می‌باشد با غای را متعلق به یکی از افراد خیر قم پیدا کردند که رایگان در اختیار ما گذاشت و بحمدالله حالم هم خوب شد. در این بین از ناحیه اطلاعات به خواه آمده بودند و از مردم سؤال کرده بودند این آقا کیست که با غش را در اختیار فلانی گذاشته و چرا گذاشته؟! به گونه‌ای که موجب رعب و وحشت و ناراحتی صاحب باع شده بود.

س: لطفاً جریان اشغال پناهگاه را هم توضیح بفرمایید.

ج: هنگام موشک‌باران صدام از ناحیه سپاه یک پناهگاه کوچک متصل به بیت من ساخته بودند که البته زمین آن مال سپاه بود؛ با اینکه کلید آن در اختیار ما بود و می‌توانستند آن را مطالبه کنند، ولی چندماه پس از حمله‌ای که در بهمن ماه ۷۱ به بیت من شده بود در روز روشن از دیوار بالا رفته و آن‌جا را اشغال می‌کنند و سپس آن را به وسیله دیوار از خانه من جدا نمودند، و بر حسب آنچه بعداً معلوم شد چون نزدیک اطاق و منزل ما بوده است در آن‌جا برای استراق سمع شنود گذاری می‌کنند. یکی از

دستان روزی در اطاق من مطلبی را گفت و بعد پیغام داد که در تهران ضمن بازجویی از او آن مطلب را به رخ او کشیده‌اند و عین صدایش را هم برای او گذاشته بودند. قبل از اشغال چند مرتبه پیشنهاد کرده بودیم پناهگاه مزبور را که جزو خانهٔ ما شده بود بخریم ولی عذر آوردن و پس از اشغال آنجا سعید هم نامهٔ مختصری به آقای هاشمی‌رفسنجانی که آن موقع رئیس جمهور بود نوشت ولی ترتیب اثری داده نشد.

(ضمیمهٔ پیوست شمارهٔ ۲۴۵)

مرجعیت شورایی یا شورای افتاء

س: این روزها در حوزهٔ بحث مرجعیت مطرح است، با توجه به محدود بودن توان و اطلاعات افراد و با توجه به گسترش علوم و نیز وجود زمینهٔ لغزش و خطا در یک فرد نسبت به یک شورا و نیز ظهور مسائل مستحدثه و نوظهور در جهان اسلام، بعضی‌ها مرجعیت شورایی بدویه در رشته‌های تخصصی را مطرح می‌کنند؛ لطفاً بفرمایید نظر حضرت‌عالی به طور کلی نسبت به مرجعیت شورایی به صورت شورای افتاء چگونه است؟ آیا چنین شورایی نسبت به فرد از خطا و لغزش دورتر نیست؟ آیا مردم می‌توانند از چنین شورایی تقليد کنند یا خیر؟

ج: البته تاکنون سیره براین بوده که مرجعیت به صورت فردی باشد ولی اگر چنانچه شورایی باشد که روی معیار صحیح و جریان عادی و طبیعی درست شود، یعنی واقعاً علمایی که از نظر علمی و از نظر تعهد و تقوی شناخته شده هستند با هم بنشینند یک شورایی داشته باشند و مسائل مورد اختلاف آنجا مطرح بشود و واقعاً با مشورت یکدیگر در مسائل نظر بدهند و طبعاً در آنجا اگر اختلاف نظر هم باشد احوط الاقوال را مبنی قرار دهند و یا نظرهای مختلف را ذکر نمایند و آن را برای مردم مطرح کنند این امر اقرب الی الواقع خواهد بود و خیلی از مشکلات را هم چه بسا حل می‌کند.

تقليد از شورا هم اشکال ندارد، درصورتی که یک مجتهد فتوا بددهد می‌شود عمل کرد ولی اگر فرضآد نفر مجتهد گفتند که حکم خدا این است آن وقت آیا می‌توان گفت حجیت ندارد؟ ما برای فتوای فقیه موضوعیت که قائل نیستیم، فتوای مجتهد

طريق الى الواقع است. در حقیقت راه علم مردم فتوای مجتهدی است که این راه را رفته و بر اساس کتاب و سنت این فتوا را استنباط کرده است، اگر چنانچه ده نفر فقیه روی یک مسأله نظر بدهند و نظر آنان هماهنگ و موافق باشد طبعاً وثوق و اطمینان بیشتری می‌آورد -نظیر تشکیل شورای پزشکان برای تشخیص یک بیماری- و طریقیت این برای کشف واقع زیادتر است؛ ما به مرجع تقليید به عنوان یک قطبی که در اویش به قطبهای خودشان نگاه می‌کنند نگاه نمی‌کنیم، مرجع تقليید هم این طور نیست که بگوییم فتوا را از امام زمان (عج) گرفته است، این حرفهایی است که بعضی از عوام می‌گویند، واقعش این است که فقیه از کتاب و سنت احکام را استنباط می‌کند و نظر خودش را می‌گوید، حالا اگر ده نفر مجتهد و فقیهی که در مظان مرجعیت و اعلمیت می‌باشند و در رده بالا از نظر علم و تقوا قرار دارند در یک مسأله‌ای نظر بدهند قطعاً به واقع نزدیکتر است؛ و نظر آنها موضوعیت هم ندارد بلکه طریقیت دارد، مثل اینکه در یک مسأله یک خبر صحیح داشته باشیم یا ده خبر صحیح، که ده خبر صحیح برای انسان وثوق بیشتری می‌آورد تا یک خبر صحیح؛ و بالاخره چون فقه دارای رشته‌های زیادی است و غالباً هر کسی در یک رشته خاصی می‌تواند اعلم باشد و بعضی مواقع تشخیص اعلم نیز دشوار می‌باشد لذا اگر مجموعی از بزرگان فقها تشکیل شود مطلوبتر و فتاوی آنان به حق نزدیکتر است.

ولی این نکته را هم باید توجه داشت که افراد واجد شرایط واقعاً خودشان بیایند و شورایی تشکیل بدهند نه اینکه حکومت و قدرت باید چند نفر را که مطابق سیاست خودش است جمع کند و اسمش را شورا بگذارد، شورای تحمیلی که از خودش استقلالی نداشته باشد برخلاف استقلال مرجعیت است، ولی اگر واقعاً مجتهدینی که از خودشان استقلال فکری دارند و تحت تأثیر هیچ قدرتی نیستند تفاهم کنند و یک شورای فتوایی درست کنند چیز مفیدی خواهد بود؛ و اگر تشکیل شورای فقهای میسر نشود با توجه به اینکه در اثر تکامل فقه و کثرت مسائل مستحدثه تخصص یک فقیه در همه آنها بسیار مشکل است بجایست هر فقیهی در یک رشته از رشته‌های فقهی متخصص شود و در هر رشته به متخصص آن رشته مراجعه شود، نظیر علم طب و سایر علوم که به رشته‌های گوناگون تقسیم شده‌اند.

آزادی اجتهاد و استقلال مرجعیت شیعه

س: اکنون که سخن به مرجعیت شیعه کشیده شد بجاست حضرتعالی توضیح بیشتری در این زمینه بفرمایید.

ج: پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ تودهٔ مسلمانان برای یادگرفتن احکام خدا و دستورات اسلامی به اصحاب آن حضرت و پس از صحابه به اهل اطلاع از احکام اسلامی مراجعه می‌کردند، و به فتوای آنان عمل می‌نمودند، و به تدریج فتوادهندگان در هر عصر و زمان زیاد شدند، و مذاهب گوناگون پدید آمد، و همه کم و بیش مقلد و پیرو داشتند، و از جمله آنها بود مذاهب چهارگانه معروف اهل سنت: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی.

ولی مسلمانان شیعه مذهب پس از رسول خدا به امیر المؤمنین علیه السلام و سایر امامان خویش مراجعه می‌کردند، و امامان شیعه نیز شیعیان بلاد اسلامی را به اهل فقه و حدیث از بزرگان شیعه ارجاع می‌دادند؛ و پس از غیبت حضرت ولی عصر عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف بر حسب دستور آن حضرت و سایر امامان علیهم السلام شیعیان به فقهای عادل از شیعه مراجعه می‌کردند. و سیره عقلای جهان نیز بر صحّت این امر دلالت دارد، زیرا سیره و روش عقلاً چنین است که جا هل هر فنی به متخصص و کارشناس آن فن مراجعه می‌کند، و فقهای کارشناسهای احکام اسلامی می‌باشند که آنها را از کتاب و سنت و عقل استخراج می‌نمایند.

تا اینکه در زمان «ال قادر بالله» خلیفه عباسی که معاصر سید مرتضی (ره) بود تصمیم گرفته شد از کثرت مذاهب گوناگون - که موجب تشنجات و درگیریهای مذهبی در جامعه اسلامی می‌شد - جلوگیری شود و آنها را محدود نمایند، براین اساس از ناحیهٔ خلیفه اعلام شد اهل هرمذهب که صدهزار دینار به خلیفه بدهند آن مذهب آزاد و رسمی و مورد شناخت حکومت می‌باشد. از مذاهب گوناگون اهل سنت طرفداران چهار مذهب: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی هر یک از آنها مبلغ مذکور را پرداختند و رسمی شمرده شدند و بقیهٔ مذاهب را از ردهٔ خارج کردند. مرحوم سید مرتضی (ره) که مرجع شیعه در آن زمان محسوب می‌شد اصرار داشتند که

شیعیان نیز مبلغ نامبرده را بپردازند تا مذهب شیعه نیز رسمی شمرده شود، و خود ایشان حاضر شدند که مبلغ هشتاد هزار دینار آن را خودشان بدنهند به شرط اینکه بیست هزار دینار باقیمانده را بقیه شیعیان پردازند، ولی شیعیان قبول نکردند. البته از نظر سیاسی خوب بود مذهب شیعه رسمی شمرده شود، زیرا شیعیان از فشارهایی که بر آنان در بلاد اسلامی وارد می‌شد نجات می‌یافتند؛ ولی از نظر دیگر چون مذاهب رسمی مذاهب دولتی محسوب می‌شدند، در نتیجه مذهب شیعه و مرجعیت شیعه استقلال و هویت واقعی خود را از دست می‌داد.

ضمناً دو تفاوت دیگر بین مذاهب اهل سنت و بین مذهب شیعه وجود دارد:

۱- از نظر اکثر اهل سنت اجتهاد مطلق دیگر روانیست، اجتهاد علمای آنان باید در چهار چوب مذاهب چهارگانه باشد، ولی از نظر شیعه و برخی از علمای سنت چهار چوب اجتهاد کتاب خدا و سنت و حکم عقل می‌باشد و مقید به مذهب خاصی نیست.

۲- بسیاری از علمای سنت قائل به تصویب شده اند بدین گونه که فتوای ابی حنیفه مثلًا برای مقلدین او حکم واقعی خداوند در حق آنان می‌باشد، حکم خدا واقعیتی غیر از مضمون فتوا ندارد؛ به این دسته از علما «مصطفویه» می‌گویند؛ ولی از نظر علمای شیعه و برخی از علمای سنت فتوای مجتهد طریق و راه است برای رسیدن به واقع و ممکن است راه اشتباه و مجتهد خطا کرده باشد، و واقعیت حکم خدا غیر از مضمون فتوا باشد، ولی تا زمانی که کشف خلاف نشده از نظر عمل حجت است؛ مانند نظر یک پزشک متخصص که ممکن است اشتباه باشد ولی بالاخره چون موجب وثوق است مورد عمل واقع می‌شود، مگر اینکه اشتباه او ثابت گردد.

و بالاخره از زمان ائمه علیهم السلام تا زمان ما پیوسته جریان اجتهاد و افتاء و تقليید در شیعه برقرار بوده، بدین گونه که افراد متعهد برای یادگرفتن احکام اسلامی به مجتهد عامل صاحب فتوا مراجعه می‌نمودند و با تعدد مجتهدین و در دسترس بودن همه آنان به آنکه به اعلم بودن از دیگران مشهور بوده مراجعه می‌کردند؛ چنانکه در سایر نیازهای اجتماعی تخصصی نیز با تعدد متخصص و کارشناس، عقلای جهان به آنکه بالاتر و والاتر باشد مراجعه می‌نمایند مگر اینکه به او دسترسی نداشته باشند. اصل اجتهاد موضوعی است که همیشه در اسلام بوده است، هم شیعه و هم سنی

اجتهاد داشته‌اند. روایاتی که از امامان معصوم ما علیهم السلام در مذمت اجتهاد و رأی وارد شده و اخباریین ما به آنها تمسک کرده‌اند در رابطه با اجتهادی است که در اهل سنت معمول بوده که به آرای استنباط شده از راه قیاس و استحسانات و مصالح ظنی عمل می‌کرده‌اند، و مدرک آنان حدیثی است بدین مضمون که پیامبر خدا^ع هنگامی که می‌خواستند معاذبن جبل را به یمن بفرستند فرمودند: «اگر قضاوتی پیش آمد به چه قضاوت می‌کنی؟» گفت: «به کتاب خدا»، فرمودند: «اگر در کتاب خدا نیافتدی؟» گفت: «به سنت رسول خدا^ع»، فرمودند: «اگر در کتاب و سنت نیافتدی؟» گفت: «اجتهد رأیی» کوشش می‌کنم رأی خود را بیابم. این حدیث را اهل سنت مدرک حجیت اجتهاد و رأی قرار داده‌اند؛ امامان ما علیهم السلام با این گونه اجتهاد مبارزه کرده‌اند ولی شیعیان از امامان خود پیروی می‌کنند و آن بزرگواران وارث علم رسول خدا^ع می‌باشند، و از امام صادق و امام رضا علیهم السلام نقل شده بدین مضمون که بر ماست کلیات و قواعد را القا کنیم و بر شمامت که فروع را از آنها استخراج نمایید. پس اجتهاد شیعه از قبیل تطبیق کلیات بر مصاديق است و مدرک آنان کتاب و سنت پیامبر و ائمه علیهم السلام و حکم عقل است، و این گونه اجتهاد را اخباریین نیز لازم است بپذیرند.

این گونه اجتهاد یک امر عقلایی طبیعی است. در هر قانون گذاری معمولاً کلیات را به تصویب می‌رسانند و مردم در مقام عمل آنها را بر مصاديق تطبیق می‌کنند، پس آنچه اخباریین بر اصولیین اشکال می‌کنند که اجتهاد مربوط به اهل سنت است و ائمه آن را مذمت کرده‌اند پاسخ آن این است که این قبیل اجتهادی که ما داریم ضروری است و غیر از اجتهادی است که در اهل سنت معمول است؛ و بالاخره اجتهاد اجمالاً بین شیعه و اهل سنت معمول بوده است.

مقام مرجعیت در شیعه همواره یک مقام مستقل و والایی بوده که در همه اعصار به فکر عظمت شیعه و حفظ کیان آنان بوده است، و هیچ‌گاه خویش را به قدرتهای روز نمی‌فروخته‌اند، و از نظر مالی نیز به آنها وابسته نبوده‌اند.

اگر حکومت بخواهد در این مسائل دخالت کند یک جنبه سیاسی پیدا می‌کند و حکومتها هم که معصوم نیستند و در جایگاه قدرت قرار دارند لذا ممکن است برای حفظ قدرت خود به نام دین کارهایی بکنند که در نتیجه ضرر آن به مذهب می‌خورد، و

این از افتخارات حوزه‌های علمیّه شیعه بوده است که زیر کنترل و سلطهٔ حکومتها نبوده‌اند و حتی اگر حکومتها می‌خواسته‌اند مرجعی را به مردم معرفی کنند تازه مردم به او بدین می‌شده‌اند. بعد از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی که دربار شاه عنایت داشت که مردم به مرحوم آیت‌الله حکیم مراجعه کنند مردم تازه به قضیه بدین شدند، با اینکه مرحوم آیت‌الله حکیم در این تصمیم دخالتی نداشت اما شاه با تجربه‌ای که از قدرت مرجعیت آیت‌الله بروجردی داشت می‌خواست در ایران رقیب و مزاحمی نداشته باشد لذا می‌خواست مرجعیت را به خارج از کشور منتقل کند.

فتوای مرجعیت شیعه همیشه به عنوان آخرین امید و باعث دلگرمی شیعیان بوده است. از نظر شیعیان مرجع باید تیز هوش باشد، شجاع باشد، مستقل باشد، گروهها و صاحبان قدرت نتوانند او را فریب دهند، واقعاً محبتش در دل مردم باشد، و این از افتخارات شیعه است؛ در حالی که فقهای سنت با وابسته‌شدن به حکومتها از آن محروم بوده‌اند. این سهم امامی که ما داریم و با آن حوزه‌ها را اداره می‌کنیم اهل سنت ندارند، آنها با بودجه‌های دولتی حوزه‌های علمیّه خود را اداره می‌کنند؛ و به همین جهت استعمار گران هم از علماء و حوزه‌های شیعه که متکی به مردم هستند هراس پیشتری دارند.

حتی مرحوم امام (ره) هم که یکی از افتخارات ماست که به رهبری ایشان این انقلاب به پیروزی رسید و خود دولت و حکومت تشکیل دادند عنایت داشتند که استقلال حوزه‌ها مانند سابق محفوظ بماند.

در بحرانهایی که در قرون گذشته برای شیعیان پیش می‌آمد، با فتوایٰ صریح یا حکم یک مرجع معروف، آنان وظیفه‌الهی خویش را روشن می‌یافتنند؛ چون او را جانشین حضرت ولیٰ عصر عجل‌الله تعالیٰ فرجه‌الشیرف و لازم‌الاطاعة می‌دانستند. در داستان معروف انحصار تباکو که یک قرارداد اقتصادی استعماری از ناحیه انگلستان بود، یک حکم نیم‌سطریٰ مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج میرزا حسن شیرازی (اعلیٰ‌الله‌مقامه) حتی در دربار و اندرون شاه قاجار نیز نفوذ پیدا کرد و قرارداد با شکست مواجه شد.

و در زمان خود ما با اینکه بسیاری از علماء در مقابل حکومت پهلوی قیام کردند لیکن موفقیت کامل پیدا نشد. ولی با نفوذ معنوی مرحوم امام خمینی که ناشی از مقام

مرجعیت به ضمیمه شجاعت و قاطعیت و استقامت ایشان بود قوای تا دندان مسلح رژیم شکست خورد، و به اصطلاح ایمان بر شمشیر غالب شد، و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. و بر این اساس در اصل ۱۰۷ قانون اساسی نخست در رهبر منتخب خبرگان مرجعیت او قید شده بود، ولی پس از بازنگری که پس از رحلت مرحوم امام به تصویب رسید قید مرجعیت القاء شد. و در حقیقت رهبری نظام به طور کلی از مرجعیت و رهبری دینی جدا شد و پشتوانه قلبی مردم را که طبعاً نسبت به مقام مرجعیت دینی وجود دارد از دست داد، و به صورت یک نهاد دولتی خالص جدای از رهبری دینی درآمد.

دشمنان اسلام و استقلال کشور که به عظمت و نفوذ معنوی مقام مرجعیت شیعه پی بردن همواره در صدد تضعیف این مقام بودند ولی کار مهمی از آنان ساخته نبود. مراجع تقلید همواره نزد همه طبقات مورد احترام خاصی بودند، و حتی در رژیم سابق نیز پس از بازداشت مرحوم امام مقام مرجعیت ایشان سبب شد که جرأت نکنند به ایشان آسیبی برسانند؛ ولی متأسفانه در حکومت اسلامی که انتظار می‌رفت حامی مقام مرجعیت دینی باشد به وسیله گویندگان و نویسندهای راه انداختن گروههای فشار بی‌باک به بهانه دفاع از رهبری سیاسی، مقام مرجعیت تحریر و حریم آن شکسته شد، و عملاً کاری را که دشمنان اگر میلیاردها تومان خرج می‌کردند نمی‌توانستند انجام دهند بدست آقایان انجام شد.

تعیین مرجع توسط حکومت یا مردم؟

بالاخره با اینکه در جلسه خبرگان که بلافاصله پس از رحلت مرحوم امام تشکیل شد قید مرجعیت را نادیده گرفتند، ولی پس از آن عده‌ای و از جمله برخی از ائمه جمعه و مسئولین اطلاعات و سپاه وزارت خارجه در صدد برآمدند مقام مرجعیت و افتاء را نیز به رهبر منتخب اعطای نمایند، و در این زمینه آقای یزدی که رئیس قوه قضائیه بود بیش از همه این موضوع را تعقیب کرد و در بلاد مختلف کشور مرجعیت ایشان را عنوان می‌کرد و بر تقلید از ایشان اصرار داشت.

پس از رحلت مرحوم آیت‌الله خوئی آقای حاج سید احمد فهری در سوریه در خطبه نماز جمعه خوبیش در زینبیه ایشان را متعین برای مرجعیت شیعه معرفی کرد و همه مراجع موجود را نادیده گرفت، و خطبه نماز جمعه ایشان به زبان عربی به ضمیمه نوشته‌های جمعی از علماء در رابطه با اصل اجتهاد ایشان در جزوی ای به عنوان «وحدة المرجعية والقيادة» چاپ و تکثیر شد؛ و مسئولین وزارت خارجه ایران در هند و پاکستان ایشان را در عرض آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله اراکی به عنوان مرجع معرفی کردند و جزوی ای در این زمینه به زبان اردو با عکس آقایان و تبلیغات زیاد به چاپ رساندند و بین علمای آن بلاد توزیع کردند، که هر دو جزو نزد اینجانب موجود است.

در این رابطه یکی از مسئولین وزارت خارجه که پیدا بود به مقام رهبری علاقه‌مند می‌باشد نزد من آمد و گفت: «اصرار مسئولین وزارت خارجه بر مرجعیت ایشان در آن بلاد عکس العمل خوبی نداشت و علماء پذیراً نبودند و رهبری ایشان را نیز زیر سؤال می‌برد، و بر این اساس من نامه‌ای به ایشان نوشتم که این امر به ضرر شماست، و با اینکه نامه‌من خیلی دوستانه بود از طرف مسئولین مورد عتاب قرار گرفتم، و در نتیجه گفتند هیچ‌یک از مسئولین حتی وزرا حق ندارند به ایشان نامه بنویسند مگر اینکه قبل از حواشی ایشان نامه را ببینند و کنترل کنند».

پس از رحلت آیت‌الله اراکی برخی از مسئولین از تهران به منزل آقای حاج سید مهدی روحانی آمدند و اصرار داشته‌اند که جامعه مدرسین آقای خامنه‌ای را به عنوان مرجع تقلید معرفی کنند، و از طرف دیگر جمع زیادی از طلاب جوان و بچه‌ها و گروههای فشار را در خیابان بیمارستان در کنار دفتر جامعه مدرسین جمع کردند و آنان با شعار و فشار از جامعه مدرسین همین امر را می‌خواستند؛ و چند نفر از جامعه مدرسین که در تهران بودند به همین منظور فوراً خودشان را به قم رساندند. با این همه مقدمات و برنامه‌ریزیها هفت نفر از جامعه حاضر شدند ایشان را در عدد مراجع ذکر کنند و براین اساس ایشان و شش نفر دیگر به عنوان مرجع معرفی و اعلام شد، در صورتی که معمولاً پس از رحلت هر مرجع از ناحیه علماء و بزرگان یک نفر شاخص معرفی می‌شود تا مردم از تحریر خارج شوند. بعضی از افراد جامعه مدرسین نزد من آمدند و گفتند: «به جامعه گفته‌اند به هر قیمتی که هست باید آقای خامنه‌ای را به عنوان مرجع معرفی کنید زیرا مصلحت نظام چنین اقتضا می‌کند؛ لیکن من و بعضی

دیگر مخالف بودیم، ولی کاری از ما ساخته نبود فقط از جلسه خارج شدیم»، اینجاست که خطر فداکردن حقیقت در راه مصلحت محسوس می‌گردد.

قانون جامعه مدرسین این بود که هر طرحی باید در جلسه اقلاب به امضای چهاردهنفر بررسد تا بتوان به نام جامعه اعلام نمود، آقایان گفتند: ما با تلفن از هفت نفر دیگر که حضور نداشتند موافقت گرفته ایم در صورتی که لازم بود همه در جلسه حاضر باشند، به علاوه برخی از آنان تکذیب کردند. و بالاخره با این وضع غیرعادی و با فشاری که ما در قم ناظر بودیم مرجعیت شیعه را فدای اغراض سیاسی کردند و ملت را به اشتباه انداختند. و پس از این اعمال، برخی از افراد سپاه و اطلاعات در بلاد مختلف به اهل علم و مبلغین فشار می‌آوردند که باید ایشان را به عنوان مرجع معرفی کنید و از ایشان مسئله بگویید و از بیان فتاوی جمعی از مراجع جلوگیری می‌کردند، و هر کس تخلّف می‌کرد علیه او گزارش می‌دادند و او را گرفتار دادگاه ویژه می‌کردند. کسی مخالف نبود که ایشان نیز مانند دیگران رساله و مقلدینی داشته باشد، ولی با این رفتار سپاه و اطلاعات و برخی نهادهای دیگر امر مرجعیت تحمیلی و مبتذل شد، و شاید برخی مسئولین بالا از این کارها خبر نداشتند ولی جریان چنین بود.

وقتی آیت الله طاهری اصفهانی قضیه مرجعیت آقای خامنه‌ای را نوشت من به یک آقایی گفتم بعید به نظر می‌رسید که آقای طاهری به این شکل مرجعیت آقای خامنه‌ای را بنویسد، او رفته بود به آقای طاهری گفته بود، ایشان گفته بود من چه کنم آقای رشیدی دادستان دادگاه ویژه در اصفهان چند مرتبه آمد اینجا و به من اصرار کرد که شما باید این را بنویسید و من هم دیدم نمی‌شود ننویسم؛ یا اینکه آیت الله آذری قمی با اینکه خلاف عقیده اش بود با مقداری اگر و مگر یک چیزی نوشته بود. اینها با فشار بعضی علم را وادر کردند که چیزهایی بنویسند^(۱)، رادیو و تلویزیون هم که در اختیار خودشان بود و مردم که روزنامه را می‌خوانند یا به رادیو گوش می‌دهند چه می‌دانند که چه خبر است و این امضاها به چه شکل گرفته شده است؟ خوب وقتی

۱- مرحوم آیت الله آذری قمی در این واخر به شدت از موضع قبلی خود اظهار ندامت و پشیمانی کردند و در نامه مفصلی که در مورخه ۱۳۷۶/۸/۵ خطاب به جناب آقای خاتمی رئیس جمهور نوشته‌اند چنین آورده: «... و اما جامعه مدرسین که معظم له (آقای خامنه‌ای) را به عنوان یکی از مراجع سبعه معرفی کردند نیز برخلاف ضوابط شرعی و قانونی خود عمل کردند، زیرا با رأی تلفنی و در جوئی ناسالم ایشان را معرفی کردند

مرجعیتی به این شکل بخواهد درست شود چه استقلالی برای حوزه‌ها و مرجعیت می‌ماند؟ به چند نفر از جامعهٔ مدرسین گفتم شما که برخلاف عقیدهٔ خود کاری می‌کنید یا در برابر خلاف سکوت می‌کنید گناهکارید، باید شما مخالفت خود را اعلام می‌کردید چون ممکن است مردم به اعتماد شما از کسی تقلید کنند، مردم می‌گویند جامعهٔ مدرسین فلانی و فلانی هستند و اعتماد می‌کنند و قهرآ شما مسئولید.

من نمی‌گویم اطلاعات از حوزه اطلاع نداشته باشد چون همان گونه که حوزه پناهگاه مردم و شیعیان است به همان نسبت دشمنان هم مترصد هستند که در حوزه‌ها نفوذ کنند، اطلاعات باید مواطن سلامت حوزه از این جهات باشد، و اگر خطری احساس شد اسناد و مدارک را در اختیار علماء و زعمای حوزه قرار دهد، اما اینکه خودش بخواهد همهٔ کارهای حوزه را به دست بگیرد و حتی در تعیین مرجع و برنامه‌های حوزه دخالت کند کار درستی نیست. اگر اطلاعات بخواهد با نفوذ در شورای مدیریت حوزه مدرس معین کند، ممتحن معین کند، آنها بخواهند خطدهنده به حوزه باشند، به ضرر حوزه تمام می‌شود. چند نفر از آقایان آمدند به من گفتند ما رفته‌یم با آقای استادی مدیر حوزه راجع به دخالت اینها در امور حوزه صحبت کردیم، ایشان گفتند من هم می‌دانم ولی کار دست آنهاست ما چکار می‌توانیم بکنیم. خوب اگر بنا بشود در شورای مدیریت اسم آقای استادی باشد ولی همهٔ کارها را آنها انجام

که برخی از تلفن‌شونده‌ها بعد آن را انکار کردند، چون شرط مرجعیت دو چیز است که هیچیک برای معظم له (آقای خامنه‌ای) موجود نیست، ... جامعهٔ مدرسین که به جواز تقلید معظم له رأی داده‌اند تنها به لحاظ مصلحت نظام بوده که مصلحت اندیشی در این امر حیاتی صحیح نبوده و نیست، ... ولی اخیراً این شعار «هم مرجعی هم رهبری» توسط بچه‌های اطلاعاتی سر داده شد و روز رأی گیری جامعهٔ مدرسین عده‌ای از آنها به‌منظور فشار بر جامعه که متأسفانه با تبلیغات داخل جلسهٔ آقای بیزدی و آقای جنتی و یک نفر دیگر ضربهٔ تلح خود را به انقلاب مقدس اسلامی وارد کرد. در این میان بی‌توجهی حقیر هم دایر بر اینکه وجود شرعیه باید به رهبر داده شود ضربهٔ کاری خود را زد، که باید استغفار کرده و این فتوای بی‌موقع را محظوظ کرد. در همین نامه است که ایشان در اعتراض به حملهٔ شبانه به بیت آیت الله العظمی منظری می‌نویسند: «چرا مقام معظم رهبری وضعیت مرجعیت بخصوص حضرت آیت الله العظمی منتظری را به دست یک مشت بچه‌های اطلاعاتی داده‌اند که شبانه قصد تعدی به حریم مرجعیت و غارت آرشیو و دیگر اشیاء ایشان را می‌نمایند، و افراد ناصح و خیرخواه را با چشم‌بسته و اهانت به زندان می‌برند ... آن روز یک نفر از جامعهٔ مدرسین در دفاع و حمایت از معظم له قدمی برنداشت و کلمه‌ای نگفت، من حقیر هم چیزی نگفتم، ولی امروز از خدای خود و پیغمبرم شرم‌منده‌ام و معدرت می‌خواهم».

دهند، بگویند این درس باشد آن درس نباشد، این رساله باشد آن رساله نباشد، این طلبه در حوزه باشد آن طلبه نباشد این کار درستی نیست. اطلاعات باید به صورت یک تشکیلات جدا اگر واقعاً تشخیص داد که یک طلبه مثلاً جاسوس است طبق وظایف خود عمل بکند، کارهایی که در چهارچوب قانون برای آن مشخص شده انجام دهد. من نسبت به حوزه و مرجعیت احساس خطر می‌کنم، من این مسائل را برای خودم نمی‌گویم چون از من گذشته است، من این مسائل را برای صیانت و استقلال حوزه‌ها می‌گویم که ان شاء الله همیشه حوزه و مرجعیت پشتیبانی برای ملت و حکومت اسلامی باشد، نه اینکه با اعمال قدرت در آن بازیچه اغراض سیاسی قرار بگیرد و حوزه به صورت یک پادگان نظامی درآید.

حوزه‌های علمی شیعه باید مستقل باشند و نباید به یک ارگان دولتی تبدیل شوند. یک بار جمعی از جامعه مدرسین و از جمله آقایان حاج سیدمهدي روحانی، آذری قمی و شرعی پس از حمله اول به دفتر و حسینیه نزد من آمده بودند که شما باید رهبری آقای خامنه‌ای را علناً اعلام کنید. من گفتتم: «من گمان کردم آمده اید از من دلجویی کنید که هستی مرا غارت کرده‌اند و به من اهانت شده است. شما به سکوت من قانع باشید، جامعه مدرسین یک تشکیلات مقدس حوزوی بود ولی متأسفانه الان به یک ارگان نیمه دولتی تبدیل شده است». حوزه‌های علمی باید استقلالشان حفظ شود، ولی متأسفانه اکنون در حال تبدیل شدن به ابزاری در دست حاکمان است.

س: طبق این نظریه که همیشه یک مرجع دینی باید در رأس حکومت اسلامی باشد طبعاً مرجعیت شیعه و حوزه‌ها با حاکمیت هماهنگ می‌شوند یعنی عملاً حکومت حوزوی می‌شود و حوزه حکومتی می‌گردد، تفکیک آنها چگونه است؟
ج: نه این گونه نیست؛ حوزه از حکومت جداست، زیرا هر چند رئیس حکومت از دخالت‌های ناروا در امور حوزوی مبراً باشد ولی چون حکومت کانون قدرت است خطر اینکه ایادي او-هر چند غیر مستقيم- در امور حوزوی دخالت‌های ناروا کنند و از قداست حوزه به نفع خود سوء استفاده نمایند وجود دارد؛ و در این رابطه حتی آیت الله خمینی -که خود در مقام مرجعیت بودند و بیشتر مردم ایران از ایشان تقلید می‌کردند- بسیاری از مسائل حوزه را به آیت الله گلپایگانی ارجاع می‌دادند. ما برای برنامه‌ریزی و

مدیریت حوزه خدمت ایشان رفتیم فرمودند که: «بروید خدمت آیت‌الله گلپایگانی» و ما رفتیم با ایشان صحبت کردیم.

سخنرانی ۱۳ رجب در رابطه با مرجعیت شیعه

با مشاهده همهٔ دخالت‌های ناروا در امور حوزه و مرجعیت، من در عین حال ساکت بودم تا اینکه پس از انتخابات ریاست جمهوری روزی در خاوه من به منزل آقای آذری رفتم، ایشان فردی را صدای زد و دفتری را به او داد و گفت: «در قم این دفتر را به آقای استادی بده»، سپس متوجه من شد و گفت: «پس از انتخابات، جامعهٔ مدرسین به تهران احضار شدند؛ پس از حضور، آقای خامنه‌ای پرسید وضع جامعهٔ مدرسین چگونه است؟! من گفتم جامعهٔ مدرسین مرد!»، نظر ایشان این بوده که چون جامعه را وادار کردند آقای ناطق نوری را برای ریاست جمهوری تأیید کنند و او انتخاب نشد پس جامعه موقعیت خود را از دست داده است. آقای آذری ادامه داد: آقای خامنه‌ای از این حرف من ناراحت شد و گفت: «این چه حرفی است، ما با جامعهٔ مدرسین کارها داریم و از جمله مسألهٔ مرجعیت است، هفت نفر مرجع صحیح نیست، مرجع باید یک نفر باشد و این کار بر عهدهٔ جامعه است، و باید جامعهٔ مدرسین تقویت شود.» پس در این رابطه چهار نفر از اعضای جامعه این دفتر را تهیه کرده‌اند و به اعضای جامعه داده‌اند تا نظر بدھند، در این دفتر آمده: «اولاً جامعهٔ مدرسین منحصر در افراد خاص نباید و همهٔ مدرسین حوزه دعوت شوند؛ و ثانیاً در همهٔ استانهای کشور نماینده داشته باشند»، و من اشکال کرده‌ام: «اگر منظور دعوت از بچه‌های است که ارزش ندارد، و اگر منظور دعوت از بزرگان حوزه است آنان حاضر نیستند شرکت کنند، و هنگامی که ما در قم شکست خورده‌ایم طبعاً در جاهای دیگر به ما اعتنا ندارند».

وقتی آقای آذری این صحبتها را نقل کرد من از ایشان پرسیدم: «منظور آقای خامنه‌ای از مرجع واحد چه کسی بود؟» آقای آذری گفت: «منظور ایشان خودشان بود و می‌خواستند جامعهٔ مدرسین فقط ایشان را برای مرجعیت تعیین کنند»، من گفتم: «وقتی که جامعه سبقاً هفت نفر را تعیین کرده‌اند آن چگونه می‌توانند بگویند فقط

یک نفر، باید صبر کنند بقیه بمیرند تا قهرآ در یک نفر متعین گردد»، آقای آذری گفت: «این هم یک اشکال سوم»، من گفتم: « مهمترین اشکال همین است ». این بود خلاصه‌ای از جریانات گذشته.

اگر - از باب فرض - همه این امور قابل اغماض باشد، ولی فشار مأمورین اطلاعات و سپاه و گروههای فشار در بلاد مختلف کشور در این رابطه به اهل علم و اهل منبر قابل اغماض نبود، زیرا به طور کلی مرجعیت شیعه بازیچه سیاستهای بچه گانه شده بود، و همین امر باعث و انگیزه من بود در سخنرانی ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۴۱۸، و عجیب است که چرا آقایان دیگر در این زمینه احساس تکلیف نکردند.

(پیوست شماره ۲۵۴)

حمله گسترده به حسینیه، دفتر و داخل بیت

پس از سخنرانی مذکور چند نوار از آن منتشر شد، ولی از ناحیه اطلاعات به برخی از افراد دفتر فشار وارد آمد لذا خود من از پخش بیشتر نوار جلوگیری کردم. در چند روز اول هرچند برخی روزنامه‌ها را به هتاکی و نثار کلماتی رکیک - که شخصیت گویندگان آنها را نشان می‌داد - وادر کردند ولی در قم خبری نبود و من هم مانند سابق به تدریس خود ادامه دادم؛ البته در همان زمان به محل درس مرحوم آیت‌الله آذری قمی در فیضیه حمله می‌شد و برای ایشان مزاحمت‌هایی را فراهم می‌کردند.

تا اینکه در روز هفدهم ربیع جمعی از آقایان مرتبط با شورای مدیریت حوزه به منزل آمدند و گفتند: «هدف شما از سخنرانی ۱۳ ربیع‌الثانی چه بود؟» گفتم: «من احساس تکلیف کردم و مطلب خلافی هم نگفته‌ام». گفتند: «ممکن است جمعی عکس العمل نشان بدنهند»، گفتم: «حق را باید گفت و من به وظیفه الهی خود عمل کردم، وانگهی سخنرانی انجام شده را که نمی‌شود برگرداند و جلوی پخش نوار آن را هم من گرفتم، و تحال به خیر گذشته». گفتند: «معلوم نیست و بناست فردا از ناحیه شورای مدیریت حوزه تعطیل اعلام و راهپیمایی انجام شود». بالاخره در این میان عناصری مشغول توطئه شدند و گروههای متتشکل از بچه‌های

هتاك و بى باك و خرابكار را از اصفهان و تهران و جاهای دیگر جمع آوری کردند و به زور و تهدید برخی محصلین و شاگردان بیگناه مدارس را نیز اغفال کردند و یک راهپیمایی از طلاب جوان و محصلین و گروههای فشار به راه انداختند و به بازار هم فشار آوردند تعطیل شود، هرچند بازاریها مقاومت کردند. راهپیمایی را به طرف مسجد اعظم هدایت کردند و پس از سخنرانی تحریک آمیز آقای جوادی آملی، جمعیت را به طرف حسینیه شهدا و دفتر و بیت من سرازیر کردند، و تعدادی از آنان که کاملاً سازماندهی شده بودند با شکستن دربها و قفلها حسینیه را اشغال کردند و هرچه توансند از اشیای حسینیه و دفتر شکستند و پاره کردند و غارت نمودند و حتی قرآنها و کتب ادعیه و کتب علمی را نیز پاره کردند و حدود سه هزار عدد نوار کاست و ویدئویی از فقه و نهج البلاغه و اصول کافی را با خود برداشتند و جمعی از فضلا و طلاب را که در دفتر مشغول نماز جماعت ظهر و عصر بودند پس از کتک زدن و هتاكی بازداشت نمودند؛ و از قراری که نقل شد رئیس قوه قضائیه که باید حافظ امنیت جامعه باشد از تهران به قم آمد و دستور حمله به حسینیه و دفتر و بیت را صادر نمود و شب چهارشنبه به تهران بازگشت و در خطبه نماز جمعه تهران نیز هرچه خواست به هم بافت.

تلاش برای خارج کردن اینجانب از منزل

در این میان تلفنها را نیز قطع کردند، و همکاری افراد اطلاعات و سپاه با مهاجمین محسوس بود؛ و از قراری که معلوم شد با بی سیم از طرف سرتیپ فرمانده لشکر قم به آنان دستور داده می شد و اصرار داشتند - به بهانه محافظت از من - مرا از اطاق و کتابخانه و منزل خارج نمایند و با خود ببرند و منزل مرا در اختیار رجاله ها و غارتگران قرار دهند، و بر حسب آنچه نقل شد وزیر سابق اطلاعات - آقای فلاحیان - و یکی از فرماندهان عالی سپاه از دور مهاجمین را رهبری می کردند.

من به اشخاصی که اصرار داشتند اینجانب از منزل بیرون بروم با ناراحتی گفتم: «دفعه اول نیست که به من و هستی من حمله شده، یک بار از طرف آقای خامنه‌ای آمدند و هستی مرا غارت کردند، این بار بیایند در همین اطاق و کتابخانه مرا بکشند تا

خیالشان برای همیشه راحت شود، من با پای خود از منزلم خارج نمی‌شوم»؛ از این سخن من حاضرین بسیار جا خوردند و بالاخره پس از مشاجرات زیاد با افراد مختلف که آمده بودند من مباردت به اقامه نماز ظهر کردم ولی باز از بیرون به افراد داخل اطاق فشار آورده بودند که نمازش را بشکنید؛ و یکی از دوستان صادق گفت: «من شنیدم که به آنان دستور داده شد طناب به گردنش بیندازید و اورا بکشید و بیاورید». سپس در یک فرصتی که افراد داخل اطاق برای کسب تکلیف بیرون رفته بودند درب اطاق را بستیم و دیگر هرچه آنها اصرار کردند درب را باز نکردیم. به آنان دستور داده شده بود از درب اندرون وارد شوند و درحالی که با دلیم مشغول کندن درب اندرون بودند شنیده شد از ناحیه بعضی از آقایان مجاورین با تندي با آنان برخورد شده بود؛ و بالاخره بعد از چند ساعت از کنار اطاق من رفتند ولی مهاجمین مشغول شکستن درب و شیشه‌های خانه شدند، و در این میان بلندگوهای حسینیه را در اختیار گرفتند و مانند لشکر مهاجم پیروزمند با شعارهای انحرافی و اهانت‌آمیز در چندین روز متوالی هرچه خواستند گفتند و پخش کردند و شعارهای ریک و اهانت‌آمیز نوشتند، و مرتب‌ا اعلامیه‌های فحاشی و تهدید‌آمیز تنظیم و پخش می‌شد و ناراحتی همه همسایگان را فراهم نمودند؛ گویی اینان بویی از انسانیت و عقل به مشامشان نخورد بود، و به خیال خودشان با این غارتگریها و فحاشیها و هتاکیها می‌خواستند از ولایت‌فقیه حمایت کنند، خوب شد ما نمردیم و معنا و ثمرة ولایت‌فقیه آقایان را با چشم و گوش خود از نزدیک احساس کردیم. من در همان روز حمله و یورش در یک پیام خلاصه اعمال ننگین آنان را یادآور شدم.

(پیوست شماره ۲۵۵)

حمایت برخی از مسئولان از مهاجمان

حکومت برای امنیت جامعه است، حکومتی که مردم در آن از نظر جان و مال و آبرو امنیت نداشته باشند هیچگونه تناسبی با اسلام ندارد. این حرکات دیوانه‌وار و مستمر که شبانه روز در حسینیه انجام می‌شد و پیوسته مردم از قم و جاهای دیگر

تماشاگر این صحنه‌ها بودند صورت مسخره‌آمیزی به خود گرفته بود، و اگر مقامات بالا رضایت نداشتند لابد جلوگیری می‌کردند؛ و نه تنها جلوگیری نکردند بلکه برخی از آنان حمایت هم کردند و آقای خامنه‌ای در یک سخنرانی ضمن تأیید اجمالی اهانتهای انجام شده با کلمه «خائن» از من یاد کرد و مرا به محاکمه تهدید نمود! و هنگامی که آیت‌الله زنجانی نامه‌ای متنضم اظهار ناراحتی از این اوضاع اسف‌انگیز به ایشان می‌نویسند، از قرار مسموع ایشان در جواب نوشته بودند: «من نمی‌توانم جلوی خشم مردم را بگیرم»؛ یاللعجب که جمعی رجاله را که همه دیدند از شهرهای مختلف با صرف بودجه‌های سنگین جمع‌آوری کردند و به قم آوردند و آنان را وادار به این کارها کردند به عنوان مردم قلمداد می‌کنند؛ و در این میان برخی افراد عادی سپاه هم که ذاتاً دارای ایمان و اخلاق می‌باشند اغفال می‌گردند و به این خلافکاریها وادار می‌شوند.

بچه‌های مخلص سپاه در جبهه‌ها فداکاری کردند و به شهادت رسیدند، ولی متأسفانه به اعتبار آن کبوتران پرپر شده چندنفر به نام اسلام جنایت می‌کنند و به مناسبت‌های مختلف سخنرانی می‌کنند و فتوا می‌دهند و در مسائل اسلامی خودسرانه اظهار نظر می‌کنند و به بزرگان اهانت می‌نمایند و خیال می‌کنند با یکی دو سال که در جبهه بوده اند همه کشور ملک طلق آنهاست و همه مردم کشور بندگان زرخیرید آنان می‌باشند. حقوق جمعی از افراد مخلص سپاه را که سالها در جبهه‌ها بودند خودسرانه به بیانه‌های واهمی به طور کلی قطع می‌کنند، و بندگان خدا به هرجا مراجعه می‌کنند جواب رد می‌شنوند، و در این میان آن آقایی هم که به عنوان نماینده ولی‌فقیه باید ناظر بر اعمال خودسرانه آنان باشد یا ساكت است و یا تأیید می‌کند.

تعريف و تمجید از افراد بی‌سوادِ کم‌ظرفیت همین گرفتاریها را در پی دارد. اطلاعات که یک نهاد لازم و ضروری برای کشور است و کار آن باید منحصر باشد در تحصیل اطلاعات نافع برای کشور بدون دخالت در کارهای دیگر، در اثر تعريف و تمجیدهای فراوان از آن بتدریج به صورت یک نهاد مخفی و پیچیده درآمد، دور از نظارت مجلس و مردم و دولت، و هر کاری که خواستند خودسرانه انجام دادند و در نتیجه به صورت کانون قتلها و جنایات نفرت‌انگیز درآمد و آبروی انقلاب و نظام را برداشت و برای بچه‌های پاک و مخلص اطلاعات ننگ و عار فراهم آوردند. حالا متأسفانه سپاه

هم در همان مسیر افتاده، در اثر تعریفها و تمجیدهایی که از سپاه و جوانان فداکار آن که اغلب در جبهه‌ها به شهادت رسیدند انجام شد، برخی از فرماندهان همه تعریفها را به خود گرفتند و بتدریج در اموری که مربوط به آنان نیست دخالت می‌کنند و در برابر کسی هم پاسخگو نیستند، و با اینکه با عنوان نظامی نباید در سیاست عمومی کشور دخالت کنند در غالب مسائل داخلی و خارجی کشور خودسرانه دخالت می‌کنند و بتدریج حکومت کشور را همچون کشور ترکیه به صورت یک حکومت تحت قدرت نظامیان نشان می‌دهند و هیچ کس جلوی تندرویهای آنان را نمی‌گیرد.

سپاهی که در آغاز انقلاب مورد تأیید و اعتماد مردم بود و ما در مجلس خبرگان قانون اساسی -با اینکه عده‌ای مخالف بودند- آن را به صورت یک اصل در قانون اساسی درج کردیم، اگر به رویه‌ای که فعلاً در پیش گرفته ادامه دهد به طور کلی اعتماد ملت از آن سلب می‌شود و حیثیت اجتماعی خود را از دست می‌دهد، ولی چه کنیم که مسئولین بالا متوجه این نکته نیستند؟!

وبالاخره از همان روز حمله و یورش مرا در خانه محصور کردند و دربها و پنجره‌ها را جوش دادند؛ و تا مدتی روی پشت بام هم مأمور گشت گذاشتند که در اثر رفت و آمد زیاد مزاحم زندگی و خواب و آسایش من و خانواده‌ام بودند؛ حالا بگذریم از چشم چرانیهای برخی از آنها.

بلندگوهای حسینیه تا چند روز در اختیار مهاجمین بود تا اینکه از قرار منقول جامعه مدرسین جلسه می‌گیرند و آقای مقتدايی دادستان کل کشور از ناحیه آنان به سراغ مهاجمین می‌آید، دادستان کل کشور -که باید جلوی مظالم و جنایات را بگیرد و با مهاجمین به خانه و کاشانه مردم برخورد قانونی کند- قانون شکنیها، خرابکاریها و غارتگریها را تأیید می‌کند. او خواسته‌های آنان را جویا می‌شود، و آنان حصر در خانه و ممنوع الملقات بودن و تعطیل درس و شهریه و پس‌ندادن حسینیه و دفتر و تهیه زمینه محکمه مرا مطالبه می‌کنند، و تقریباً همین خواسته‌ها در شورای عالی امنیت ملی مطرح و تصویب می‌شود. پس در حقیقت تصمیم گیرنده در مسائل کشور خرابکاران و مهاجمین بی‌باک و محركین آنان هستند و شورای عالی امنیت ملی مجری تصمیمات آنان می‌باشد؛ وای به حال ملت مسلمان و مظلوم ایران و حوزه علمیه قم که تعیین سرنوشت‌شان به افراد خرابکار و مهاجم تفویض شده است.

آقای مقتداei در حسینیه سخنان مفصلی دارد که نوار آن موجود است، از جمله به آنان می‌گوید: «از این حرکتی که شما عزیزان انجام دادید که حمایت از حریم ولایت و رهبری بود جداً تقدیر و تشکر می‌شود و شما این را به حساب خدا بگذارید و اجر و پاداش این را از خدا بگیرید... خیلی ممنون امیدوارم که ان شاء الله موفق باشد، مأجور هستید و زحمت کشیدید. این خدمتی که کردید ان شاء الله مورد توجه امام زمان ارواحناخداه قرار بگیرد و در آینده هم اگر خدای نکرده یک چنین قضایایی پیش بیاید انتظار هست که همین شماها باید بپاخیزید...».^(۱)

واز قرار مسموع از راه موثق همان موقع هم جلسه‌ای برای توجیه ائمه جمعه مراکز استانها گرفته بودند و در آن جلسه آقای دری به عنوان وزیر اطلاعات گزارشی از چگونگی قضایا و برخورد با اینجانب و اینکه فعلاً در منزل محصور گشته و فقط خانواده اش مجاز به رفت و آمد هستند و... به آقایان ارائه می‌دهد که آقای جنتی در جمع آنان می‌گوید: «این که فایده ندارد، بایستی آخر شب او را از منزل و از رختخوابش بیرون می‌آوردید و می‌بردید جایی که حتی من هم اطلاع نداشته باشم که او کجاست». خوشاب سعادت ملت ایران که چنین روحانیون دلسوز و باعاطفه‌ای بر آنان حکومت می‌کنند و سرنوشت اسلام و انقلاب و کشور و ملت در اختیار اینان قرار گرفته است؟!

از طرف دیگر - بر حسب نقل مستند - در جلسه‌ای که در تهران در این زمینه تشکیل شده بوده یکی از قضاط دادگاه ویژه پیشنهاد می‌کند که: «با اجازه شما من به قم بروم و فوراً فلانی را محاکمه و اعدام کنم و برگردم».

بارالها تو خود شاهد باش که ملت ایران برای تحصیل آزادی و پیاده شدن دستورات حیات بخش اسلام این همه فدایکاری کردند و شهید دادند، ولی متأسفانه در برابر تذکرات اینجانب به عنوان دفاع از استقلال حوزه‌های علمیه و عظمت مرجعیت شیعه که بازیچه رجال‌ها و بچه‌های اغفال شده از ناحیه انحصار طلبان قرار گرفته بود مدیریت حوزه علمیه قم و رئیس قوه قضائیه کشور خرابکاران و غارتگران را علیه من بسیج کردند، و آقای یزدی در خطبه‌های نماز جمعه تهران هرچه توانست هتاکی نمود

۱- برای اطلاع از متن کامل سخنان آقای مقتداei می‌توانید به هفته‌نامه آوا شماره ۸۰ و ۸۱، سال سوم، مورخه ۲۵ آبان و ۲ آذر ۷۸ مراجعه نمایید.

و دادستان کل کشور هم مهاجمین و غارتگران را تشویق می کند و آن قاضی هم اعدام فوری مرا پیشنهاد می کند؛ و متأسفانه همه این جنایات به نام حکومت اسلامی و حمایت از اسلام انجام می شود. با این حال ملت مظلوم ایران از آقایان انتظار پیاده کردن دستورات اسلام و دفاع از حقوق مردم را دارد.

با اینکه از آقایان علماء انتظار می رفت برائت خود را از این جنایت و امثال آن که به نام اسلام انجام می شود اعلام نمایند و از حوزه و روحانیت دفاع نمایند، برخی از آنان در حوزه علمیّة قم و جاهای دیگر، هرچه خواستند گفتند و نوشتند و مرا خائن و عالم نما و منافق و فاسق خطاب کردند، و برخی از نویسندگان بی ادب ادبیات خود را در اهانت و فحاشی و تهمتهای ناروا به کار بردنده، ان شاء الله در یوم الحساب به همه امور رسیدگی می شود. خداوند ان شاء الله به تفضل خود حوزه علمیّة قم را از شر عناصر خرابکار و هتاك، و ملت ایران را از شر نویسندگان بی ادب و بی باک محفوظ بدارد. من یک فرد بیشتر نیستم و عمر خود را گذرانده ام، ولی جای تأسف است که چگونه این همه جنایات به نام اسلام انجام می شود؟!

پیام اهانت آمیز آقای خامنه‌ای به مردم اصفهان

پس از تداوم حصر اینجانب و ادامه تصرف غاصبان نسبت به حسینیه شهدا و دفتر اینجانب در قم و مشهد مردم شریف استان اصفهان - بر اساس عرق دینی و غیرت اسلامی خود - بارها اعتراض خود را نسبت به این بی قانونیها به وسیله تجمعات آرام و بیانیه‌ها اعلام داشتند و بر این اساس جمعی بازداشت و محاکمه و زندانی شدند، و آخر کار خواستند به وسیله حضور در نماز جمعه اصفهان اعتراض خودشان را ابراز نمایند، و درحالی که اعتراض آرام و با متناسب حق قانونی و اسلامی ملت است، وزیر اطلاعات وقت آقای دری مسأله را نزد مقامهای بالا بزرگ جلوه داد و یک پیام تند از آقای خامنه‌ای گرفت که در آن پیام به مردم شریف استان اصفهان اهانت شده بود و آنان را باند روسياه و تبهکار قلمداد کردند و آن پیام را در رسانه‌ها با طمطراق پخش نمودند. البته غير از آنکه آن پیام مردم را نسبت به مقامها و مسئولین بدین کرد برای

آنان نتیجه‌ای نداشت. معمولاً مقامهای بالا در شرایطی زندگی می‌کنند که از قضاوتهای عمومی که در سطح جامعه انجام می‌شود بی‌اطلاعند و حواشی آنان آنها را در حصاری از غفلت نگه می‌دارند.

در این میان باند تبهکاری که در داخل اطلاعات کارگردان بودند و برای خون انسانها و بندگان خدا و آبروی آنان ارزشی قائل نبودند این فرصت شیطانی را مغتنم شمرده و در اصفهان یک نمایش به نام «پیچک انحراف» ابداع کردند و جناب آقای وزیر اطلاعات هم اظهار لطف فرموده آن را افتتاح نمودند؛ و سپس آن نمایش و متاع با ارزش به شهرهای قم و تهران نیز صادر شد و چه مقدار زیاد از بودجه کشور بدھکار ما صرف ایجاد و تبلیغ آن شد، در صورتی که آقای وزیر توجه داشتند که سوزه این نمایش -سیدمهدي هاشمي- هرچه بود یازده سال قبل از این اعدام شده بود و هدف برگزار کنندگان آن نمایش بازی با آبرو و حیثیت من محصور است که فعلاً امکان دفاع ندارم و ناجوانمردانه مورد حمله قرار گرفته‌ام. پيش از آن نيز از ناحيه اطلاعات نمایشي به نام «هويت» اختراع و نمایش دادند و با آبروی جمع زيادي از بندگان خدا بازی کردند، و با اين همه جنایات باز انتظار دارند ملت آنان را الگوي اسلام پندارند. البته دنيا دار امتحان است و لازم است هر روز به وسائل مختلف فلز وجود انسانها مخصوصاً قدر تمدنان در کوره‌های آزمایش شناخته شود.

آنچه در نظر من مهم است اينکه چگونه کسانی که مدعی تعبد و تقدس هستند به بهانه دفاع از اسلام و ارزشهاي آن اين چنین بي باکانه با جان و مال و آبروی بندگان خدا بازی می‌کنند؟!

اینك حدود دوسال و ششم ماه است که من در خانه محصور می‌باشم و چه ناراحتی‌هایی را متحمل شده و می‌شوم؟! حسینیه شهدا محل تدریس و جماعت من در توقيف و تحت اختیار آقایان می‌باشد، و چه مقدار زیاد کتابهای مختلف و وسائل مربوط به من و دیگران در آنجا حبس شده؟! و چه بسیار از وسائل و لوازم سمعی و بصري و اموال و نوارها را به غارت برندند، و دفتر مرا که ملک من است غاصبانه در اختیار گرفته و در آن تصرف می‌کنند و نماز می‌خوانند و دفتر مرا در مشهد با همه لوازم و اثاث آن توقيف کرده‌اند، و همه اين کارها را از قرار مسموع به حکم شوراي عالي امنيت مللي انجام می‌دهند؛ در صورتی که شوراي امنيت مللي بر فرض نهاد

صالحی باشد برای مقابله با یک کشور مخالف و یا گروه مهاجم است نه مقابله با یک فرد خدمتگزار که خود از پایه گذاران انقلاب بوده است و برای حفظ حریم حوزه علمیه و مرجعیت شیعه تذکراتی داده است، و انگهی شورا حق قضاوت ندارد، قضاوت وظیفه قوه قضائیه است با حضور متهم و وکیل او و امکان دفاع. البته نظری همین شورا در زمان رژیم سابق نیز به منظور سرکوب مخالفین و اصلاح طلبان وجود داشت، و در این میان دادگاه ویژه نیز خود را متولی این جنایات می داند و به بهانه های واهمی دخالت های ناروا انجام می دهد. اللهم انا نشکوا اليك فقد نبینا و غيبة ولینا و کثرة عدونا و قلة عدتنا و شدة الفتنة بنا و تظاهر الزمان علينا.

مشارکت واقعی مردم در حکومت، رمز تداوم انقلاب

س: به طور کلی حضر تعالی آفات انقلاب را چه می دانید، رمز تداوم و حفظ ارزش های انقلاب در چیست، چه باید بگوییم که سرنوشت انقلاب اسلامی به سرنوشت انقلاب مشروطه دچار نشود؟

ج: اشکال عمده در اینجاست که ما خیال می کنیم فقط ما چهار تا روحانی انقلاب را به پیروزی رساندیم، این تصور درستی نیست، البته روحانیت نقش داشت، روحانیت به عنوان اینکه مظہر خواست و اراده مردم بود و مردم به روحانیت اعتماد داشتند نقش اساسی در انقلاب داشت و مرحوم امام (ره) رهبر انقلاب بودند، اما واقعش این است که مردم انقلاب کردند، همه مردم کمک کردند تا انقلاب به پیروزی رسید، در همان شب بیست و دوم بهمن همین نیروهای آماده و نیروهای مردمی مسلح بودند که پادگانها را خلع سلاح کردند، و اگر اسلحه به دست مردم نمی افتاد انقلاب به این زودی به پیروزی نمی رسید، ارتش قصد کودتا داشت، و اگر ارتش وارد صحنه می شد معلوم نبود به این زودی کار به نتیجه برسد، در همه مراحل همه مردم احساس وظیفه می کردند و هر کس به سهم خود کاری انجام می داد تا انقلاب به پیروزی رسید، رمز تداوم انقلاب نیز همین است، اگر ما چهار تا روحانی آمدیم خودمان را قیم مردم دانستیم و گفتیم مردم باید مطیع صدر صد ما باشند این تصور غلطی است؛ به عنوان مثال این

حرکتی که الان شورای نگهبان گرده و نظارت استصوابی قرار داده اند این خلاف قانون و خلاف مصلحت است، در اصل ۹۹ قانون اساسی آمده است که شورای نگهبان باید ناظر باشد بر انتخابات نه بر کاندیداها، چون خاطره سوء دخالت‌های رژیم سابق در انتخابات و تعیین کاندیداها این اصل تصویب شد تا جلوی دخالت‌ها گرفته شود نه اینکه خود شورای نگهبان در همه مراحل انتخابات و تعیین کاندیداها دخالت کند و در آنجا بنشینند و بگویند در فلان شهرستان فلان شخص حق دارد از سوی مردم کاندیدا بشود و فلان شخص حق ندارد! و یا به بهانه‌های گوناگون انتخابات مردم را باطل کنند. مردم خودشان افراد را بهتر می‌شناسند تا آنها که از دور می‌خواهند برای مردم تصمیم‌گیری کنند، مردم چون مسلمان هستند اگر ببینند کسی خلاف موازین اسلام می‌خواهد عمل کند به او رأی نمی‌دهند، اگر شایسته نیست به او رأی نمی‌دهند، البته روحانیون باید به مردم رهنمود بدهند و موازین و شرایط را بیان کنند، ولی بگذارند مردم خودشان در کارهای مربوط به خودشان تصمیم‌گیری کنند.

به نظر من باید برای حفظ و تداوم انقلاب احزاب سیاسی مستقل با اساسنامه و مرمانامه و خط مشی اعلام شده براساس موازین اسلامی از خود مردم تشکیل بشود و اینها آزاد باشند که حرفهایشان را بزنند، روزنامه و رسانه در اختیار داشته باشند -یکی از اشکالات فعلی ما این است که رادیو و تلویزیون و بیشتر دستگاههای تبلیغی و امکانات در اختیار حکومت است و اگر مردم بخواهند حرفشان را به حکومت بزنند چندان وسیله‌ای در اختیار ندارند - روزنامه‌ها باید زبان ملت باشند، رادیو و تلویزیون باید زبان ملت باشد، نه اینکه مردم فقط مستمع باشند، اگر شما نتوانید نظرتان را منعکس کنید دیگری هم نتواند و هر کس همان چیزهایی را که حکومت می‌خواهد مجبور باشد بگوید مردم بتدریج دلسربد می‌شوند و از صحنه کنار می‌روند، این خلاف آزادی است، اینکه ما می‌گوییم آزادی یعنی مردم آزاد باشند، نه اینکه فقط افراد وابسته به حکومت آزاد باشند و مردم پیرو محض باشند؛ بنابراین همان گونه که اول انقلاب روحانی، دانشجو، بازاری، کشاورز، کارگر و همه اقشار و اصناف نقش داشتند و همه خواستار انقلاب بودند باید این حالت حفظ شود، و اگر یک عدد خود را قیم دیگران دانستند بتدریج دیگران احساس بی‌تفاوتی می‌کنند و از صحنه کنار می‌روند،

اگر انقلاب بخواهد باقی باشد باید جنبه مردمی بودن آن محفوظ بماند و واقعاً مردم حکومت را حکومت خودشان بدانند و این با وجود احزاب سیاسی آزاد، مستقل و مشکل از اقشار مختلف مردم امکان پذیر است، نیروها و تشکلهای سیاسی حرفهای خودشان را بزنند و مردم هم عقل و هوش دارند و مسلمانند و مسائل را می‌فهمند هر کدام را درست دانستند انتخاب می‌کنند.

آزادی رکن اصلی انقلاب ما بود، اگر این آزادی به معنای واقعی کلمه برای مردم محفوظ نگاه داشته شود خیلی از مشکلات حل می‌شود، البته ما باید تبلیغ اسلام را بکنیم، وظیفه‌مان را انجام بدهیم، ولی مردم را به کاری خلاف نظرشان مجبور نکنیم، قیم آنان نباشیم، روحانیت راهنمای مردم است نه قیم مردم؛ اگر ما بخواهیم خودمان را قیم مردم بدانیم شکست می‌خوریم و به اسلام هم لطمه می‌زنیم؛ البته مقصود از آزادی، آزادی سیاسی و فکری است نه هتك حرمتها و پرده‌های عقّتها.

مردم اگر آزاد باشند به ولخرجیهای ارگانها، به کم‌کاریهای مأمورین و به مزاحمت‌های بیجا اعتراض می‌کنند و قهرآ مسئولین ناچار می‌شوند جهاتی را رعایت کنند. احزاب سیاسی بر کارهای دولت نظارت می‌کنند و جلوی بسیاری از تخلفات را می‌گیرند و دولت چون نماینده مردم است ناچار می‌شود به گفته‌ها توجه کند. یک وقت من به مرحوم امام (ره) گفتم مردم فقط این چند صد نفری که برای ما و شما شعار می‌دهند نیستند، تازه خود اینها هم چون به دین و روحانیت علاقه دارند شعار می‌دهند ولی در دل خواسته‌ها و اعتراضاتی هم دارند و اگر به خواسته‌های آنان توجه نشود بتدریج دلسرب می‌شوند.

پخش قدرت و نظارت مردم

س: این مطلب را که حضرت‌عالی می‌فرمایید مطلب اساسی و درستی است، اما این نظریه را باید در یک سیستم پیاده کرد یا فقط یک توصیه اخلاقی است؟! در سیستم فعلی به صورت متمرک عمل می‌شود، مقام و لایت‌فقیه بر اساس نظریه نصب یک مقامی است که از طرف خدا به فقهاء داده شده و نظام هم مشروعیتش را

از اوی می گیرد و همهٔ قوا در اوی متبرک می شود و او به دیگر افراد و قسمتها پخش می شود و همهٔ ارکان نظام ایادی و اعضاد - دست و بازو های - او هستند، بر اساس این نظریه پس چه جایگاهی برای ابراز نظر مردم غیر از پیروی و تعیت باقی می ماند؟!

ج: باید سیستم به گونه ای باشد که حق مردم پایمال نشود، به نظر ما امر حکومت امر مردم است و مردم هستند که در چهارچوب شرایطی که اسلام برای رهبران جامعه مشخص کرده فرد یا افرادی را برای رهبری خود برای زمانی معین بر می گزینند و همواره به صورت مستقیم توسط روزنامه ها و احزاب بر کارهای او نظارت دارند، تداوم حکومت وابسته به رضایت مردم و اکثریت جامعه می باشد، ما در مباحث حکومت اسلامی که در چهار جلد به چاپ رسیده است ادله نصب فقهها از ناحیه امامان معصوم (علیهم السلام) را کافی ندانسته و ولایت مطلقه را به آن معنا که فقیه هر کار دلش خواست و هر چه را به نظرش درست آمد انجام بدهد درست ندانستیم، در آن کتاب یک فصل مستقلی در ارتباط با بیعت و یک فصل در ارتباط با ضرورت مشورت مطرح کردیم که تا اندازه ای از وجود استبداد در حکومت اسلامی پیشگیری می کند و این مباحث در جای خود به تفصیل مورد گفتگو واقع شده است. ولی فقیه باید اولاً منتخب مردم باشد، ثانیاً او وظایف مشخصی دارد که در قانون اساسی مشخص شده است و مردم هم به آن قانون اساسی رأی داده اند، و در همان چهارچوب ولی فقیه منتخب مردم می تواند اعمال ولایت کند. قانون را مجلس مشخص می کند و اجرای آن در اختیار رئیس جمهور است که منتخب مردم می باشد و ولی فقیه نظارت می کند و جلوی انحرافات را می گیرد؛ آن نحو ولایت مطلقه و حکومت مطلقه ای که آقایان برای فقیه قائلند با جمهوریت نظام و انتخاب نمایندگان و رئیس جمهور از ناحیه مردم در تضاد می باشد.

مهم این است که مردم باید این آزادی را داشته باشند که اگر علیه رهبر جامعه هم نظری دارند بتوانند نظر خودشان را ابراز کنند، شما می بینید در همین آمریکا که این قدر ما علیه آن شعار می دهیم اگر کسی علیه کلینتون - رئیس جمهور آمریکا - هم حرفی داشته باشد می تواند حرفش را بزند و با این گفتنها هم به هیچ وجه کلینتون تضعیف نمی شود. در ظرف آن چهار سال که مشخص شده در چهارچوب وظایف

حکومت می کند و مخالفین هم علیه شخص کلینتون نظراتشان را در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون و مجلس و جاهای دیگر مطرح می کنند، منتها اگر بد عمل بکند حزب‌ش زیرسؤال می‌رود و برای دوره بعد انتخابش نمی‌کنند و یا در همان دوره از کار برکنارش می‌کنند. علاوه بر این به اعتقاد ما مردم می‌توانند اختیارات والی منتخب خود را محدود و یا تفکیک نمایند و از تمرکز آن جلوگیری کنند، برای او مدت تعیین کنند و یا ضمن بیعت شرایطی را - که با شرع مخالفت ندارد - قرار دهند و سیستم حاکمیت را در قانون اساسی به گونه‌ای قرار دهند که حق نظارت آنان بر حاکمان تضمین گردد.

س: قانون احزاب که در قانون اساسی هم پیش‌بینی شده چرا تاکنون در جمهوری اسلامی ایران اجرا نشده است؟

ج: کار نادرستی بوده که احزاب باید به صورت واقعی و مستقل وجود داشته باشد نه اینکه توسط خود حکومت و یا افراد منسوب به حاکمیت مثل زمان شاه حزب درست شود و مردم هم مجبور باشند فقط در همین احزاب دولتی ثبت‌نام بکنند، احزاب به این شکل بود و نبودش فرقی نمی‌کند. مطلبی هم از اینجانب در مورد احزاب منتشر شده (پیوست شماره ۱۱۷) که می‌توانید به آن مراجعه نمایید.

آخرین پرسش

س: به عنوان آخرین پرسش در این محور، حضر تعالی که در زمینه مسائل حکومتی اسلام چند مجلد کتاب نوشته‌اید و عمر خویش را در مسائل سیاسی-مبازاتی گذرانده‌اید و در مبانی فقهی نیز فقیه و کارشناس هستید بفرمایید آیا مبنای ولایت و حاکمیت فقیه یک حکم خدایی است یا مردمی؟ آیا با توجه به پیچیدگی اداره جامعه در شرایط فعلی می‌توان قدرت را به طور مطلق در دست یک نفر متمرکز کرد و فقط بر صلاحیت فردی وی تکیه کرد و همواره نگران فرو ریختن این صلاحیت‌ها بود؟ آیا تمرکز قدرت فسادآور نیست؟ و بفرمایید جایگاه مردم در نظام ولایت‌فقیه چگونه است؟

ج: همان گونه که ما در مباحث ولایت فقیه به طور مفصل یادآور شده ایم حکومت «امرمردم» است، در واقع مردم هستند که برای اداره جامعه خود بر اساس ملاکهایی که خداوند مشخص فرموده صالحترین فرد را برای حاکمیت خود و بالطبع صالحترین افراد را برای حکومت خود برمی‌گزینند و اختیارات و وظایف او را در چهارچوب قوانینی که مشخص کرده‌اند و مورد قبول آنهاست معین می‌کنند، ما در جلد اول کتاب ولایت فقیه (جلد دوم مبانی فقهی حکومت اسلامی) مبحث بیعت را مطرح کرده‌ایم که در واقع مردم با بیعت خود که یک قرارداد طرفینی است و عمل در چهارچوب قانون اساسی هم طبعاً یکی از شرایط ضمن عقد می‌باشد حاکم یا حاکمیت را معین می‌کنند، و همان گونه که مردم با بیعت خود اطاعت خود را در اختیار حاکمیت می‌گذارند حاکمیت هم باید به لوازم این بیعت پابیند باشد و حقوق مردم را رعایت نماید و به مقتضای آیه شریفه: «اوْفُوا بِالْعُوَدِ» و آیه شریفه: «وَأَوْفُوا
بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً» طرفین باید به عهد و قرارداد اجتماعی خود وفادار باشند.

در حکومت دینی تمرکز قدرت دست هیچ کس نیست، قدرت مطلق فقط از آن خداوند است و هیچ کس چه حاکم و چه غیر حاکم نمی‌تواند بگوید من به خداوند از دیگران نزدیکترم، خداوند برای حکومت و کارگزاران شرایط و وظایفی معین کرده است برای مردم هم وظایفی معین کرده، و قراردادهای اجتماعی را هم محترم شمرده و همه را ملزم به رعایت آنها دانسته است. خداوند مردم را بر سرنوشت خود که تشکیل حکومت هم یکی از آنهاست حاکم کرده و سرنوشت آنان را به دست خودشان سپرده است، هرچند برای حاکم منتخب شرایطی را که مطابق عقل و منطق نیز می‌باشد مشخص نموده است، حال اگر مردم این حق را برای خودشان محفوظ نگاه نداشتند و به رایگان از دست دادند دیگر تقصیر دین یا خداوند نیست. ولایت فقیه در واقع ولایت قانون و ولایت فقه و احکام خداوند است، حکومت هم «امرمردم» است، پس هر شکل و سیستم حکومتی که بتواند بیشتر و بهتر دستورات خداوند را اجرا کند و بیشتر از همه مورد تأیید و رضایت مردم باشد، چه رهبر یک نفر باشد یا چند نفر چه متتمرکز باشد و چه غیر متتمرکز، این به حکومت اسلامی نزدیکتر است. از دیدگاه ما که به قیامت معتقد هستیم قدرت و حکومت یک امتحان بزرگ الهی است که خداوند هم

حاکمان و هم مردم را با آن امتحان می کند. البته اینها مباحثی است که باید در جای خودش مورد گفتگو قرار گیرد.

- ما پرسش‌هایمان را در همینجا به پایان می بریم و از اینکه در این مدت وقت خود را در اختیار ما گذاشتید و به سوالات ما جواب دادید نهایت سپاسگزاری و کمال تشکر را داریم.

- من هم به سهم خود از همه آقایانی که زحمت کشیدند و با جدیت و پشتکار این کار را به انجام رساندند تشکر می کنم، و از خداوند متعال برای شما آرزوی عمر پربرکت و حسن عاقبت دارم.

والسلام عليکم و على جميع اخواننا المؤمنين ورحمة الله وبركاته



پیوست‌ها

توجه:

لازم به تذکر است که بعضی از پیوست‌ها در داخل متن کتاب آمده است. با مراجعه به فهرستی که در اول کتاب آمده مورد و محل آن مشخص خواهد شد.

پیوست شماره ۱: مربوط به صفحه ۶۳

نوشتهٔ معظم‌له در مورد خدمات اسلامی مرحوم حاج شیخ احمد حججی

۱۳۹۵/۱ ج ۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

در سالین کودکی به معیت پدرم که خدایش محافظت فرماید در نجف‌آباد اصفهان به مسجدی می‌رفتم. امام جماعت مسجد نیز بسیار به منزل و با غما رفت و آمد داشت. مردی بود بی‌آلایش و رفتارش با کوچک و بزرگ بسیار عادی و بدون تشریفات بود. کم کم بزرگ‌تر شدم و با خواندن و نوشتن آشنا شدم و با ترغیب آن مرد بزرگ پدرم مرا به منظور آموزش علوم اسلامی به اصفهان و قم فرستاد. در ایام تعطیلات در نجف‌آباد از جماعت و تدریس آن مرد بزرگ استفاده می‌کردم و در خدمت ایشان هم چند سفر به اصفهان و یک سفر به قم رفتم. با اینکه از جهت فضل و کمال ممتاز بود و بیشتر مردم آن منطقه به ایشان ارادت می‌ورزیدند و مرجع وجوه شرعیه بود زندگی ایشان بسیار ساده و متوسط بود و با رفتار و عمل مردم را به دین و مذهب سوق می‌داد.

همش ترغیب مردم مخصوصاً جوانان به تعلم و فراگرفتن علوم اسلامی بود و با یک فرد محصل و طالب علم همچون پدر مهربان رفتار می‌کرد و طلاب را بسیار مورد تشویق قرار می‌داد و روی این اصل در منطقه نجف‌آباد و اطراف و حومه آن عده بسیاری به سراغ تحصیلات علوم دینیه رفتند و بین آنان اساتید و فضلاء کثیری پیدا شد. بسیاری از مردم نجف‌آباد از تاجر و کاسب و زارع با علوم عربی و کتب دینی آشنا شدند و در اثر اخلاق عمومی ایشان و برخورد خوبی که با اشخاص داشت در اکثریت قاطع مردم محل گرایش مذهبی عجیبی پیدا شد.

با یک برداشت و درک صحیحی از دین و مذهب که هنوز پس از حدود سی سال که از وفات آن مرد بزرگ می‌گذرد به دنباله تحولی که ایشان پایه‌ریزی کردند شهرستان نجف‌آباد را می‌توان کانون علم و دانش و مذهب شمرد و گذشته از علماء و فضلاء آن شهر حدود نیمی از مردم عادی نجف‌آباد تا اندازه‌ای با علوم عربی و اسلامی آشنا می‌باشد و در درک مسائل مذهبی امتیاز خاصی دارند.

خداؤند به ما توفیق دهد که بتوانیم به پیروی از آن مرد بزرگ خدمت به اسلام و مسلمین را وجهه همت خود قرار دهیم و در انجام وظایف دینی و وجودانی کوتاهی نکنیم و تجملات و علائق دنیای فانی ما را نفریبید، آمین رب العالمین.

آن مرد بزرگ که خدا در جاتش را عالی کند و با محمد وآل محمد محشورش فرموده و حقوق او را برابر ما جبران فرماید مرحوم مغفور حجۃ الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ احمد حججی نجف آبادی بود. نور اللہ مرقدہ الشریف بحق محمد و آلہ الطالهرين. والسلام علی جمیع اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته.

حسینعلی منتظری نجف آبادی

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

1898/1899

پیوست شماره ۲: مربوط به صفحات ۸۸ و ۱۴۵
نوشتهٔ معظم له پیرامون آشنایی ایشان با آیت‌الله شهید مرتضی مطهری

بسم الله الرحمن الرحيم

در سال یکهزار و سیصد و بیست شمسی هجری در سن نوزده سالگی برای ادامه تحصیل به تشویق بعضی از دوستان اصفهان عازم قم شدم، و در مدرسهٔ مرحوم حاج ملا صادق ساکن شدم، و پس از چندی در مدرسهٔ فیضیه در درس سطح کفایه جلد اول باب اوامر که به وسیلهٔ مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید محمد محقق یزدی معروف به داماد تدریس می‌شد شرکت کردم، مجموع شرکت کنندگان از ده نفر کمتر بودند.

پس از چندی یک نفر از شرکت کنندگان که می‌نمود چند سالی از من بزرگتر است پیشنهاد کرد مطالب درس را با یکدیگر بحث کنیم. در اول من با سردی از این پیشنهاد استقبال کردم ولی بتدریج ارتباط و علاقه‌ما به یکدیگر بیشتر می‌شد، و در بحث به مطالب درسی قناعت نمی‌کردیم، بلکه مسائل مختلف اسلامی و حتی مسائل فلسفی و عرفانی را در حدود استعدادمان مورد مذاکره قرار می‌دادیم. این جوان باهوش و خوش استعداد و پرکار و با همت و متقی و مقید به آداب و سنت اسلامی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی مطهری فریمانی خراسانی بود، اعلیٰ الله مقامه و رفع فی الخلد درجه.

باری ایشان در مدرسهٔ فیضیه سکونت داشتند و من هم به مدرسهٔ فیضیه منتقل شده بودم و بتدریج در زندگی و دخل و خرج و درس و بحث و گردش و تفریح و حضور در مجالس و محافل دینی و اخلاقی با یکدیگر ملازم بودیم و هر چند از نظر مادی هر دو باعسرت و سختی می‌گذراندیم، ولی با درس و مذاکره و شرکت در بعضی محافل و انجمنهای آموزنده مخصوصاً درس اخلاق حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی که عصرهای پنج شنبه و جمعه در مدرس مدرسهٔ فیضیه تدریس می‌شد دلخوش بودیم و از درس‌های خارج مرحوم آیت‌الله داماد و آیت‌الله حجت‌تبریزی استفاده می‌کردیم. ضمناً هر دو نفر دور ادور نسبت به مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی طاب ثراه که در آن زمان در بروجرد بسر می‌بردند ارادتی خاص پیدا کردیم، چنانچه مرحوم آیت‌الله مطهری در تابستان ۱۳۶۲ قمری و من در

تابستان ۱۳۶۳ به بروجرد رفتیم و با درس و مذاق و اخلاق آن مرحوم آشنا شدیم و پس از اینکه آن مرحوم در محرم ۱۳۶۴ قمری به دعوت بزرگان و اساتید قم از جمله حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی به قم آمدند ما دو نفر از ملتزمین درس اصول و فقه آن مرحوم شدیم و ضمناً منظومة حکمت و سپس اسفار را نزد آیت‌الله خمینی می‌خواندیم. پس از چندی چون درس‌های مرحوم آیت‌الله بروجردی عمومی و شلوغ بود و ما احتیاج داشتیم به یک درس خصوصی که بتوانیم در آن بحث آزاد داشته باشیم، لذا مباحث عقلیه اصول را نیز نزد آیت‌الله خمینی شروع کردیم و از اینجا دروس عالیه آیت‌الله خمینی در حوزه علمیه قم پایه گذاری شد؛ و ضمناً ما غیر از مباحثات فقهی و اصولی جلد اول اسفار را نیز با یکدیگر بحث می‌کردیم و هر کدام نیز جداگانه حوزه تدریس داشتیم و در شباهی پنج شنبه و جمعه نیز در جلسه بحث فلسفی آیت‌الله علامه طباطبائی شرکت می‌کردیم و همین بحثها پایه کتاب اصول فلسفه شد. این جریان حدود ده سال برقرار بود تا اینکه مرحوم آیت‌الله مطهری در اثر گرفتاریهای زندگی دیگر قدرت اقامت در قم را نداشت لذا به تهران مهاجرت کردند، ولی بحمد الله وجود ایشان در تهران منبع فیض بود و در محیط دانشگاه و بیرون از دانشگاه به تدریس و تألیف و نشر معارف اسلامی پرداخت. شکر الله مساعیه الجميله.

مرحوم آقای مطهری در علوم اسلامی از قبیل تفسیر و اصول فقه و اصول دین و فلسفه شرق مجتهد و اهل نظر بود و مخصوصاً اعماق مسائل فلسفه صدرالمتألهین شیرازی را دقیقاً لمس کرده بود و گفتار و تألیفات آن مرحوم دقیق و پخته و آموزنده بود و برای نسل جوان دانش‌پژوه بسیار سودمند و ارزنده است. آن مرحوم در شناساندن مکتب اسلام اصیل و در مبارزاتی که به رهبری امام خمینی شروع شد نقش مؤثری داشت و در پانزده خرداد که آیت‌الله خمینی و عده‌ای از علمای اعلام و روشنفکران بازداشت شدند آن مرحوم نیز جزء بازداشت شدگان بود و همیشه از ایران با وفای انقلاب و رهبر انقلاب بود. و از ویژگیهای آن مرحوم اینکه محیط پرتلاطم تهران ایشان را آلوده نکرد و صفا و خلوص و سادگی و جهات اخلاقی و معنوی ایشان کماکان باقی ماند و چه فضیلت بزرگی است برای انسان که محیط در او اثر سوء نگذارد، بلکه او بتواند در محیط اثر خوب داشته باشد. - و نیز از ویژگیهای آن مرحوم تقید و علاقه مفرط ایشان بود به ذکر و دعا و تهجد و شب بیداری. - بیاد دارم که در همان اوایل

آشنایی ما با یکدیگر ایشان به نماز شب مقید بود و مرا نیز بدان تحریص می‌کرد و من به بهانه اینکه آب حوض مدرسه شور و کثیف و برای چشمانم مضر است از آن شانه خالی می‌کردم. تا اینکه شبی در خواب دیدم که خوابم و مردمی مرا بیدار کرد و گفت من عثمان بن حنیف نمایندهٔ حضرت امیر المؤمنین علیؑ می‌باشم، و آن حضرت به تو دستور داده‌اند بپاخیز و نماز شب را بپایی دار و این نامه را نیز آن حضرت برای تو فرستاده‌اند. در آن نامه با حجم کوچکی که داشت با خط سبز روشن نوشته شده بود: «هذه برائة لك من النار»، من در عالم خواب با توجه به فاصله زمانی حضرت علیؑ متحیرانه نشسته بودم که ناگاه در همان حال تحیر مرحوم آیت‌الله مطهری مرا از خواب بیدار کرد درحالی که آفتابه‌آبی در دست داشت و گفت این آب را از رودخانه تهییه کرده‌ام برخیز و نماز شب بخوان و بهانه مجوى. آن مرحوم فیض بزرگ شهادت را دریافت. گوارا باد او راه حشره‌الله تعالی مع الشهداء والصالحين و رزق الله اولاده و اهل بيته الصبر والاجر بجاه محمد و آلها.

به تاریخ ۱۶ ربیع الاول ۱۴۰۰

قم - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳: مربوط به صفحه ۱۱۵
نامه آیت الله العظمی بروجردی به هنگام اعزام معظم له به تبلیغ

بسم الله الرحمن الرحيم

معروض می دارد مکتوب آقایان رسید معلوم می شود که آنجا
از آقایان کسی نیست که مردم را هدایت نماید لذا جناب
مستطاب ثقة الاسلام آقای آشیخ حسینعلی منتظری دامت افاضاته
که از اجله فضلاء هستند فرستادم، مقتضی است اهالی از وجود
معظم له قدردانی نموده و استفاده و استفاضه نمایند. از همه
ملتمس دعاء هستم. والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

۱۶ - حسین الطباطبائی ۱۳۷۲ صفر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مغفرة سید احمد مکتب آقا بان رسید معلوم
ایجاد زرقاء بان کسی نیست که مردم را بروز نمایند
جی بیانی پیش از اسلام اور پیش ختنی منظری
از فردی که لازم جل نصراوی شدند فرسلام مخصوص
از وجود منظم له فدران غیره و سفاده

نامه زینت مطر دعوی مسم و اسلام علیکم دریافت



۱۴ صفر ۱۳۵۱

پیوست شماره ۴: مربوط به صفحه ۱۸۱

سند ساواک در رابطه با ناراحتی اطرافیان شاه از ضد بهایی بودن معظم له

وزارت جنگ

ریاست ستاد ارتش

اداره: لشگر ۹ زرهی

دائره: رکن ۲

شماره ۳۴/۵/۲۹ ۲/۶۶۸۶ محرم‌نه

در باره وضع بهائیها در نجف‌آباد

پیرو شماره ۳۴/۳/۲۴ - ۳۶۱۶ - رکن ۲

برابر گزارش شهربانی اصفهان، شیخ حسینعلی منتظری خود را نماینده آیت‌الله بروجردی در نجف‌آباد معرفی و روز ۳۴/۵/۲۰ از عاظ و معتمدین و اصناف و سایر طبقات دعوت و اظهار داشته که به موجب فتوای آیت‌الله بروجردی معامله مسلمین با بهائیها تحریم گردیده و مسلمین نباید با بهائیها رابطه و خرید و فروش داشته باشند. با اینکه قبل‌آموزش کافی به شهربانی اصفهان داده شده بود مجددأ تأکید گردید که از هر گونه تحریکات و اقدامات نامبرده جداً جلوگیری شود. فعلاً آرامش در نجف‌آباد برقرار بوده و مأمورین انتظامی مراقب اوضاع می‌باشند. م-ع

فرماندهی لشگر ۹ زرهی اصفهان - سرتیپ ضرغام



اداره لفکنندگی اصفهان

دکن ۲

دایرہ

سازمان

وزارت جنگ

ریاست‌نیاوارتی

۱۳۹۰/۰/۲۹

مرمنانه

در راهه وضع بھاشیما در نجف آباد

پیروزی ۳۹۱۹

کرد

۲۴

کسر

پیرکزرا شهریانی اصفهان شیخ حسینعلی منتظری خود را نماینده
آیت‌الله بیرونی در نجف آباد معرفی و پیوی ۲۷/۵/۲۰ از عاظ و معمدین
و اصناف و سایر طبقات دعوت و اظهار داشته که بموجب فتوای آیت‌الله
بیرونی معلم‌صلحمن با بھاشیما تحریم گردیده و مسلمین نباشد
بابهای همار ابله و خردوری داشته باشند با اینکه قبله آموختن کافی
به شهریانی اصفهان راهه شده بود مجدداً معاکبد گردیده از هرگونه
تعذیبات و اقدامات نا مبرده جدا مجلوگیری شود فعلاً ارا من در نجف آباد
برقراری پیوی و مأمورین انتظامی مراقب اوضاع مهباشند - م ۰ غ

فرمانده لفکنندگی اصفهان - سرتیپ فرام

۷۱۸

مندوب امور خارجی

دایرہ امور خارجی

وزیر امور خارجی

۱۱۷۲۲

۱۳۹۰

اردی. ۱۳۹۰

۱۳۹۰

۱۳۹۰

۱۳۹۰

۱۳۹۰

۱۳۹۰

جعفری - ۳۶۱۳ - در روز شنبه ۱۳۹۰

امیر - ۱۳۹۰

۱۰

پیوست شماره ۵: مربوط به صفحه ۲۰۹

متن تلگراف امام خمینی به آقای اسدالله علم- نخست وزیر- در مورد ورود زنها به مجلسین و انجمنهای ایالتی و ولایتی

بسم الله الرحمن الرحيم

تهران، جناب آقای اسدالله علم نخست وزیر ایران

در تعطیل طولانی مجلسین دیده می‌شود که دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مباین صریح قانون اساسی است. مطمئن باشید تخلف از قوانین اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورا برای شخص جنابعالی و دولت ایجاد مسئولیت شدید در پیشگاه مقدس خداوند قادر قاهر و نزد ملت مسلمان و قانون خواهد کرد، ورود زنها به مجلسین و انجمنهای ایالتی و ولایتی و شهرداری مخالف قوانین محکم اسلام که تشخیص آن به نص قانون اساسی محول به علمای اعلام و مراجع فتوا است و برای دیگران حق دخالت نیست و فقهای اسلام و مراجع مسلمین به حرمت آن فتوا داده و می‌دهند، در این صورت حق رأی دادن به زنها و انتخاب آنها در همه مراحل مخالف نص اصل دوم از متمم قانون اساسی است و نیز قانون مجلس شورا مصوب و موشح ربیع الثاني ۱۳۲۵ قمری حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را در انجمنهای ایالتی و ولایتی و شهرداری از زنها سلب کرده است. مراجعه کنید به مواد هفت و نه قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی و پانزده و هفده قانون انجمن بلدیه (شهرداری) در این صورت چنین حقی به آنها دادن تخلف از قانون است و نیز الغاء شرط اسلام در انتخاب کننده و انتخاب شونده که در قانون مذکور قید کرده و تبدیل قسم به قرآن مجید را به کتاب آسمانی تخلف از قانون مذکور است و خطرهای بزرگی برای اسلام و استقلال مملکت دارد که یا غفلتی یا خدای نخواسته عمدآ اقدام به این امر شده است. اکنون که اعلیحضرت درخواست علمای اعلام را به دولت ارجاع فرموده‌اند و مسئولیت به دولت شما متوجه است انتظار می‌رود به تبعیت از قوانین محکم اسلام و قوانین مملکتی اصلاح این امر را به اسرع وقت نمایید و مراقبت کنید که نظائر آن تکرار نشود و اگر ابهامی در نظر جنابعالی است مشرف به آستانه قم شوید تا هرگونه ابهامی حضوراً رفع شود و مطالبی که به صلاح مملکت است و نوشتنی نیست تذکر داده شود، و در خاتمه یادآور می‌شود که علمای اعلام ایران و اعتاب مقدسه و سایر مسلمین در امور مخالفه با شرع مطاع ساكت نخواهد ماند و به حول و قوه خداوند تعالی امور مخالفه با اسلام رسمیت نخواهد پیدا کرد.

روح الله الموسوي الخميني - ۲۸/۷/۴۱

پیوست شماره ۶: مربوط به صفحه ۲۳۶

متن تلگراف علمای مهاجر به تهران- پس از قیام خونین پانزده خرداد- به امام خمینی که توسط معظم له تنظیم و به امضای علماء رسیده است. مورخه ۱۳۴۲/۴/۲۷

تهران- شماره ۳۰۶ - وسیله ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

حضر مبارک آیت الله العظمی آقا خمینی مرجع عالیقدر تقیید

رونوشت: حضرت آیت الله محلاتی

رونوشت: حضرت آیت الله قمی دامت برکاتهم

روحانیون شهرستانهای ایران پس از تقدیم سلام به جناب عالی و ابراز تأثیر از پیشامدهای ناگوار و اهانت به مقام شامخ روحانیت و مرجعیت برای اظهار همدردی و پشتیبانی از هدف مقدس روحانیت از شهرستانها به تهران حرکت نموده، استخلاص حضرتعالی و کلیه محبوسین حوادث اخیر و موقیت شمارا برای اعلای کلمه اسلام از خداوند متعال خواستاریم.

الحاج بحر العلوم الرشتی- الحاج سید محمود ضیابری الرشتی- حسین الموسوی الخادمی اصفهانی- علی ابن ابراهیم همدانی- مرتضی الحائری- روح الله کمالوند- حاج سید حسین رودباری رشتی- الاحقر علی اصغر صالحی کرمانی- نصر الله الموسوی بنی صدر همدانی- الاحقر عبدالله مجتبی تبریزی- محمود علوی شیرازی- الاحقر سید یوسف الهاشمی تبریزی- الاحقر عبد الرسول قائمی آبادانی- الاحقر عبد الجواد همایون شهری- حسین الحسینی یزدی الشیرازی- محمد جعفر طاهری شیرازی- الاحقر علی آقا یقطینی شیرازی- الاحقر سید احمد خسروشاهی تبریزی- محمد حسن النجفی الرفسنجانی- الاحقر محمد الموسوی الشمس آبادی اصفهانی- محمد هاشمیان- الاحقر حسین گوگانی تبریزی- الاحقر الفانی محمد تقی مراغه‌ای- الاحقر سید احمد پیشووا کازرونی- الاحقر السید عبدالله موسوی شبستری- الاحقر رفیع مدرس تبریزی بستان آبادی- محمد الصدوqi یزدی- الاحقر احمد امینی مراغه‌ای- العبد مجتبی العراقي- سید مهدی یشربی کاشانی- حسینعلی منتظری نجف آبادی- ابراهیم امینی نجف آبادی.

پیوست شماره ۷: مربوط به صفحه ۲۶۱

متن تلگرام جمعی از روحانیون شهرستان نجف آباد به امام خمینی در پی انتقال ایشان از
ترکیه به نجف اشرف، مورخه مهرماه ۱۳۴۴

نجف اشرف

مرجع تقليد شيعه حضرت آيت الله العظمى آقای خمینى مدظلله العالى
انتقال حضرت عالى از ترکیه به عراق تا اندازه اى موجب مسرت، ولی
ملت ایران عموماً منتظر مراجعت حضرت عالى به حوزه علمیه قم هستند تا از
افاضات و رهبریهای شما بهره مند گردند. اميد است در آتیه بسیار نزدیک این
موققیت حاصل شود.

حسینعلی منتظری، عباس ایزدی، ابوالقاسم حجاجی، غلامرضا حجتی،
سید محمود مدرس، سید جواد سجادی، ابراهیم توسلی، اسدالله فتاح الجنان،
سید هادی طباطبایی، محمد علی صالحی، محمد حسین کاظمی، سید کمال
حسینی، حسین بهرامی، سید جعفر طباطبایی، سید اکبر حسینی، سید حسن
هاشمی، محمد جعفر رحیمی، محمد علی موحدی، سید حسن حسینی،
غلامرضا داوری، سید فخر هاشمی، حسین معزی، جعفر جعفری، الاحقر محمد
استکی، سید ولی الله موسوی، سید حیدر کاظمی، سید هاشم امانی،
سید حسین هاشمی، الاحقر ابوطالب مصطفایی، مهدی حسنی.

پیوست شماره ۸: مربوط به صفحه ۲۶۱

متن نامهٔ فضلا و محصلان حوزهٔ علمیهٔ قم به امام خمینی در پی انتقال ایشان از ترکیه به
نجف‌اشرف، مورخهٔ مهرماه ۱۳۴۴

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس بزرگ مرجع عالم تشیع حضرت آیت الله العظمی آقا خمینی
متع الله المسلمين بطول بقائه

هر چند انتقال حضر تعالی از ترکیه به عتبات عالیات از جهتی مایهٔ خرسنده است
ولی ادامهٔ تبعید آن مرجع عالیقدر که به خاطر دفاع از قرآن و حقوق ملت اسلام
و حمایت از استقلال و تمامیت ارضی کشور اسلامی ایران صورت گرفته است، بسی
موجب تأثیر و تنفر عموم ملت ایران است. ملت شریف مسلمان ایران و حوزهٔ علمیهٔ قم
که از منوبیات مقدس آن قائد عظیم الشأن پیروی می‌کنند و برای تأمین و اجرای آن از
هیچ‌گونه فدایکاری دریغ ندارند، انتظار دارند که به زودی موانع برطرف شود تا با
راجعت حضر تعالی به حوزهٔ علمیهٔ قم و با تدبیرات خردمندانه و رهبریهای ارزنده آن
زعیم عالیقدر، مصالح عالیه اسلام و ایران و حقوق از دست رفتۀ ملت تأمین گردد.

ادام الله ظلکم على رؤوس الانام

حسین نوری، احمد آذری قمی، ربانی شیرازی، علی اصغر مروارید، محمد
علم‌الهدی خراسانی، حسین‌علی منتظری، ابوالفضل النجفی الخوانساری،
سید‌محمد رضا سعیدی، علی المشکینی‌الاردبیلی، ناصر مکارم شیرازی، محمد تقی
صبح‌یزدی، ابوالقاسم خزعلی، علی اکبر مسعودی، سید‌موسی شبیری زنجانی،
محمد مفتح، مهدی الحائری‌الطهرانی، غلام‌رضا صلواتی‌عراقی، جوادی آملی،
سید‌مصطفی علم‌الهدی.

پیوست شماره ۹: مربوط به صفحه ۲۶۱

متن تلگرام فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم به امام خمینی در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف اشرف، مورخه مهرماه ۱۳۴۴

نجف اشرف

حضر مقدس آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی گرچه انتقال حضرتعالی از ترکیه به عراق از آن جهت که محیط مناسبتری است مایه خوشوقتی است، ولی ادامه محرومیت ملت ایران و مخصوصاً حوزه علمیه قم از افاضات آن مرجع عظیم الشأن موجب افسردگی شدید عموم است. امیدواریم در آینده بسیار نزدیک با مراجعت حضرتعالی به قم مردم ایران از نعمت رهبریهای ارزنده آن زعیم عالیقدر که موجب تأمین مصالح اسلام و مسلمین است بهره مند گرددند.

ابوالفضل النجفی الخوانساری، الاحقر محمد شاه‌آبادی، حسینعلی منتظری، مکارم‌شیرازی، سید‌محمد باقر ابطحی، ربانی‌شیرازی، سید‌مصطفی علم‌الهدی، محمد‌حسین مسجد‌جامعی، عبدالعظیم محصلی، اکبر‌هاشمی، حسین‌نوری، علی‌پناه اشتهرادی، حسین‌المظاہری، ابوالقاسم خزعلی، سید‌یوسف تبریزی، علی‌المشکینی، ابراهیم‌امینی، جعفر‌سبحانی، علی‌قدوسی، احمد‌پایانی اردبیلی، سید‌موسى شبیری زنجانی، مصطفی اعتمادی، یحیی‌انصاری‌شیرازی، محمد‌محمدی گیلانی، نعمت‌الله صالحی، سید‌مهدی حسینی لاجوردی، محمد‌مفتوح، سید‌محمد رضا سعیدی، هاشم‌تقدیری، ابوالقاسم محجوب، احمد‌آذری، محمد‌موحدی، محمد‌علی گرامی، احمد‌جنتی، محمد‌رضاء توسلی.

پیوست شماره ۱۰: مربوط به صفحه ۲۶۱

متن نامه جمعی از علماء و فضلای حوزه علمیه قم به امیرعباس هویدا - نخست وزیر - درباره

تبیعید امام خمینی، مورخه ۱۳۴۴/۸/۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای نخست وزیر

رونوشت: دیوانعالی کشور

بیش از یک سال است که پیشوای عالیقدر و مرجع تقلید شیعه حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی ادام الله ظله بر خلاف قانون در زندان استعمار (ترکیه) تحت نظر وسپس در عراق به طور تبعید به سر می برند. در طی این مدت، مردم ایران به ویژه حوزه علمیه قم از رهبریهای ارزنده و تعالیم و تربیتهای فروزنده ایشان محروم بوده و با کمال بی صبری در انتظار قدم شریف ایشان دقیقه شماری کرده اند.

وضع مسلمانان و روش ناهنجار دولتهای غیر ملی به جایی کشیده که مرجع دینی یک ملت نتواند احکام الهی را صریحاً بیان کند و از آزادی ملت و استقلال کشور خود دفاع نماید، و به جرم اعتراض (به کاپیتولاسیون منفور) بیش از یک سال در حال تبعید و ناراحتی به سر برده؛ آری به جرم اعتراض به کاپیتولاسیون یعنی به جرم اعتراض به لایحه ای که می گوید ملت ایران باید در برابر اراده و خواسته های اجانب تسلیم، و حق هیچ گونه دفاع از مال و جان و ناموس خود نداشته باشد. ما نفهمیدیم اگر کاپیتولاسیون به نفع و صلاح ملت است چرا یک روز برای الغای آن جشنها گرفتند و الغای آن را از افتخارات هیئت حاکمه آن روز شمردند، و اگر به ضرر است چرا دو مرتبه آن را با وضع فجیعتی به ملت ایران تحمیل کردند، آیا دولتها فکر نمی کنند این مملکت آتیه ای دارد نسل دیگری در پی این نسل است؟ تاریخ، پس از این کارهای ما را دقیقاً بازگو می کند، نسل آینده گذشته ها را مورد بررسی قرار داده و در صفحات تاریخ واقعیت کردار ما را رنگین یا ننگین مجسم می سازد.

آن روز که بزرگ مرجع جهان شیعه مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی حکم تحریم تباکورا صادر فرمود، شاید هیئت حاکمه که پافشاری زیاد برای خنثی کردن آن حکم داشت خیال نمی کرد تاریخ آینده با قضاؤت صحیح، خادم و خائن را مشخص نموده و هر یک را در صفحه ای به عظمت و حقارت، به خدمت یا خیانت

معرفی کرده و در معرض افکار جهانیان قرار می‌دهد.

آن روز که نابغهٔ شرق سید جمال الدین اسدآبادی برای گستن زنجیرهای استعمار و مبارزه با خودکامگی و استبداد قد علم کرد و لوای آزادیخواهی برافراشت، زمامداران آن روز تصور می‌کردند با تهمت‌های ناروا، تحریف حقایق و تبعید آن مجاهد رشید می‌توانند تاریخ را مسخ نموده و افکار نسلهای آینده را منحرف سازند؛ ولی اکنون برخلاف تصور آنها تاریخ قضاؤت می‌کند که هیئت حاکمه آن روز ایران با سرپیچی از راهنماییهای آن بزرگ‌مرد، ملت ایران را از سعادت و سیادتی که به آنها روآورده بود محروم نموده و با تبعید او رشد و ترقی را از آسیا به جانب آفریقا سوق داد.

تاریخ دائم‌گذشته‌ها را به صورت نوینی تجدید می‌کند. امروز همان بزرگ مرجع شیعه و همان نابغهٔ شرق هر دو در شخصیت حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی متمثّل شده؛ و تاریخ همان آزادیخواهی، همان مبارزه با استعمار و استبداد، همان تبعید و همان محرومیت ملت ایران را به صورت تازه منعکس می‌سازد؛ با این تفاوت که مردم امروز ایران در تشخیص حقایق از خرافات و تمیز خادم از خائن دقیقت، و در برابر افکار متضاد بهتر از عهدهٔ قضاؤت بر می‌آیند. (امروز هیئت حاکمه ایران هرگونه آزادیخواهی، هرگونه شکوه از فقر و بیچارگی و بالاخره هرگونه مبارزه با عوامل فساد و ایادی استعماری را با تهدید، ارعاب، حبس، شکنجه، تبعید و اعدام پاسخ می‌دهد و دائم‌گوشش می‌کند نفسها را در سینه‌ها خفه سازد و خفقان را بیشتر گسترش دهد). روزی نمی‌گذرد که خبر تازهٔ موحشی به گوش نخورد و ناراحتی جدیدی به سراغ مردم نیاید.

درهای زندانها و شکنجه‌گاهها به روی مردم باز است؛ محاکم دربسته نظامی، بی‌حساب به حسابها رسیدگی می‌کند؛ ملت از جریان روزمرهٔ مملکت به هیچ وجه اطلاعی ندارد؛ برخلاف خواست سازمانهای پلیسی چیزی در روزنامه‌ها منعکس نمی‌شود؛ دسته دسته مردم رشید به اعدام و تبعید و حبسهای طویل المدت محکوم می‌شوند و ملت از جریان محاکمه آنان خبری پیدا نمی‌کند.

هنوز حبسهای دسته جمعی، اعدام، شکنجه، آزار روحانیون و مردم متدين پایان نیافته که خبر ناراحت‌کنندهٔ تازه‌ای افکار را به خود مشغول نموده و خانواده‌هایی را تحت ناراحتی قرار داده است. شایع است که به تازگی متجاوز از صد نفر دانشجو، کسبه و روحانی را در ظرف یکی دو روز به جرم شرکت در جلسات دینی گرفته‌اند

و پدرها و مادرها از جرم و یا از علت جلب و مکان و احوال آنان هیچ‌گونه اطلاعی ندارند، و بازار مسلمانها را سیاه و تجار محترم نوعاً رو به ورشکستگی می‌روند و کسی جرأت حقگویی ندارد. این است معنی آزادی در مملکت دمکراسی ایران! درست است که در سایر کشورها ناراحتیهایی نیز وجود دارد ولی تفاوت فاحش است بین دولتها که به خاطر ملت با استعمار می‌جنگند و دولتی که به خاطر استعمار با ملت می‌جنگد.

آقای هویدا! ملت ایران نمی‌تواند ببیند مرجع تقلید و پیشوای مذهبی خود در تبعید و سایر رهبران ملی محدود بوده باشند و با این حال ساكت نشسته، به کارهای هیئت حاکمه صحه گذارند. شما خیال نکنید با انتقال حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی از ترکیه به عراق می‌شود احساسات افروخته این ملت را خاموش کرد؛ ادامه تبعید حضرت آیت الله خمینی در هرجا و به هر صورتی که باشد مایه ناراحتی و خشم عموم ملت است.

آقای هویدا! هر چه در نظر شما محترم است وجدان، مذهب، قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر با این طرز حکومت مخالف است. شما یقین بدانید حکومتهایی که پایه آن بر ظلم و ستم به ملت است بقاء و ثباتی ندارد «الملك يبقى مع الكفر ولا يبقى مع الظلم»، «قد مكر الذين من قبلهم فاتى الله بنيانهم من القواعد فخر عليهم السقف من فوقهم و آتىهم العذاب من حيث لا يشعرون». ما در خاتمه متذکر می‌شویم لازم است به این وضع اسفناک خاتمه داده شود و با ارجاع حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی به قم و خاتمه دادن به حبس، شکنجه، اعدام و مبارزه با دین و ملت شکاف بین مردم و دولت را پر کنید.

ما تا به حال کراراً به منظور صلاح ملک و ملت تذکراتی به شما و دولتها قبیل داده و عواقب سوء ظلم و ستم را متذکر شده‌ایم. امید است که تذکرات مشفقاته ما مورد قبول واقع شود.

ابوالفضل النجفی الخوانساری، علی حیدری نهادنی، حسن حسن زاده‌آملی، حسینعلی منتظری، علی المشکینی الاردبیلی، عبدالرحیم الربانی الشیرازی، سید محمد رضا سعیدی، حسین نوری، سید یوسف تبریزی، مهدی الحسینی الروحانی، علی قدوسی، علی اکبر مسعودی، حسین المظاہری، مرتضی مقتدایی اصفهانی، محمد مهدی ربانی، اکبر هاشمی، محمد محمدی گیلانی، محمد حسین مسجدجامعی، ابوالقاسم مسافری، یحیی فاضل همدانی، محسن حرم پناهی، رضا گلسرخی کاشانی،

سید حسن طاهری، علم‌الهی اهوازی، الاحقر عبدالعظیم محصلی، سید عبدالمجید ایروانی، عباس محفوظی، محمد علی گرامی، کریمی، العبد محسن الخراسانی، الاحقر محمد الشاه آبادی عفی عنہ، مصطفی اعتمادی، یدالله پور هادی، سید محمد علی موسوی، محمد باقر حسنی، جوادی آملی، سید احمد موسوی، مهدی الحائری، ابوالفضل علمایی، هاشم تقیری، یحیی انصاری، محمد مونم، احمد آذری قمی، محمد حسینی خامنه‌ای، سید حسین خلخالی، یعقوب الموسوی الزنجانی، غلامحسین عابدی، یوسف صانعی، مصطفی زمانی نجف‌آبادی، الشیخ محمد‌الهمدانی، محمد کاظم شرفی‌یزدی، علی کاظمی، سید محمد محمود دعاوی، سید ابوالفضل الموسوی التبریزی، احمد آیتی اصفهانی، سید محمد صادق زیارتی، عبدالحسین معزی تهرانی، محمد خندق آبادی، قاسم تهرانی، میرآقا موسوی زنجانی، علی احمدی، محمد تقی مصباح‌یزدی، محمد علی منتظری، سید صدر الدین طاهری شیرازی، حجت‌الله کیانی، محی الدین فاضل هرنده، علینقی فرایی زنجانی، محمد صدر الدین طباطبایی مهریزی، غلامرضا زندی، محسن دوزدوزانی، علی تهرانی پهلوانی، فتح‌الله شهاب، سید محمد حسینی، مهدی کروبی، حسین مفید دلیجانی، حجت کشفی، غلامحسین ایزدی، سید محمد تقی محصل همدانی یزدی، سید محمد تقی شاهرخی خرم‌آبادی، ابو لقاسم وافی یزدی، محسن فیض، سید جعفر حسینی یزدی، جواد حاتمی، مهدی مؤیدی، محمد علی شرعی، محمد عبایی خراسانی، محمد رضا مؤیدی، عباس شیرازی رفسنجانی، سید جواد موسوی، عبدالعلی معزی تهرانی، سید تقی موسوی در چه‌ای، لطفلی فقیه‌ی، محمد تقی نصیری سمنانی، محمد فاکر خراسانی، محمد باقر شریعتی سبزواری، محمد اشرفی اصفهانی، سید حسن شجاعی کیاسری، سید احمد موسوی اصفهانی، محمد حسین بنی پور، یحیی سلطانی اصفهانی، محمد مهدی غفاری تهرانی، حبیب‌الله مرزوqi شمیرانی، دین پرور، عباس مناقبی یزدی، علی اکبر ناطق نوری، محمد آقا رحیمی اصفهانی، سید حسن اسماعیلیان، فضل‌الله قاسمی، سید فخر الدین هاشمی، محمد رضا رحیمی، علی یزدانی، علیرضا احمدی، حسن حبیب‌الله، حسن صالحی، رضا مطلبی، مهدی تسلیمی، السید مجتبی الموسوی الکاشانی، سید هادی هاشمی، سید محمد محمود سجادی، محمد باقر منتظری، سید باقر موسوی، محمد جعفری روسری، محمد رواق پور کرمانی، سید محمد محمود هاشمی، علی اصغر طاهری کنی، خلیل صادقی، احمد توکلی، حسین کریمی، سید محمد مدنی، عبد الرسول شاهرخی، سید محمد کاظم ارفع، غلامحسین فلاح، حسین نبوی خوبی، الاحقر سید جعفر کاظمی اصفهانی، حجت‌الله ساکی خرم‌آبادی، الاحقر سید محمد تقی کاظمی اصفهانی، ابوالقاسم جلالی، حجت‌الله قاسمی، محمد حسین غفاریان، سید علیرضا حسینی کجانی، غلامرضا ملا یوسفی، الاحقر بزرگ کازرونی، سید محمد فقیه زاده، مطهری یزدی، عیسی خطيبي گيلاني، نورالله طباطبایی، سید علی متقي مازندرانی، عباس حسنی کرمانی، محمد محمودی تویسرکانی، محمد حسین املایی اصفهانی، محمد علی دهخدا کرمانی، سید ضیاء الدین نجم‌الهی یزدی، محمد حسین زندی، مرتضی رباعی،

عبدالحسین کرم‌الله خرم‌آبادی، سید محمد شاهرخی، محمد ابراهیم محمدی، محمد اسماعیل غائبی، محمد رهنما، حسین طالبی، فتحعلی صاحب‌الزمانی، اسد‌الله روح‌الله نجف‌آبادی، فتح‌الله امید، رسول پناهندۀ، محمد علی روحانی خراسانی، جابر صباری، جعفر حسنی، نصر‌الله صالحی، محمد رضا یاسینی، ضیاء‌الدین الحسینی الاشکوری، حسن تهرانی، قربانعلی ذوالقدری زنجانی، هادی دولت‌مهری، مهدی مهدوی، علی حسین جاهدی، حمید ارجمندی، سید‌ایوب، سید‌حسن، حیدر حمزه‌زاده، محمد تقی رضوانی، حسین ایمانی، علی عظیمی، رحیم داستانی، جواد حیدری خلخالی، محمد واعظی، عبدالله واعظی، علی طاهری، حسن سلطان‌آبادی، موسی سلیمانی میانجی، سید‌التفات میرصالحی ترکی، مظاہر نظری، خلیل سودمند، محمد مهدی حجتی میانجی، محمد علی ذوالقدری میانجی، الله وردی زیارتی، سید‌حسن حسینی، سید‌سلیمان میررحمتی، سید‌سجاد چاوشی میانجی، محمد حسین یوسفی، سید‌حسن موسوی، سلمان واعظی میانجی، علی نصر ملازاده میانجی، سید جعفر عظیمی میانجی، سید اسماعیل بزنده، سید کمال الدین چاوشی، محمد امین بنوارانی، صالح قدرتی میانجی، علی محمدی میانجی، قدرت‌الله السکندری میانجی، عزت‌الله قاسمی میانجی، علی رشید‌خوانی میانجی، جواد عزیزی میانجی، عزیز رمضانی، سید مختار عظیمی، اقل علی باقری، محمد جابری، عباس عباسی میانجی، ذکر علی اسلامی سرابی، سید احمد هاشمی میانجی، رحیمی میانجی، احمد خردمند سرابی، یونس ستاری میانجی، عبد‌الله شفیعی، عبد‌الناصر قره‌چمنی، علی قره‌داغی، محبوب ابراهیم‌زاده، عبدالفیاض محمدی، کلام‌الله رضایی، الاحقر احمد بداقی، محمد ذاکری، سید‌سجاد وحیدی، محمد محمدی میانجی، احمد موسوی میانجی، مرتضی اشراقی اصفهانی، علی حسین‌زاده تبریزی، صالح شکری میانجی، علی عظیمی میانجی، فیض‌الله رستمی میانجی، مرتضی مصطفایی، علی گمندی تبریزی، سید جعفر صالحی رضاییه، سید ابوالقاسم موسوی رضاییه، ضیاء‌الدین اجارودی، سید جلال صفوی تبریزی، سید عباس میرزاوه اهری، حسینقلی برهانی سرابی، حسین پژشکی تبریزی، زین‌العابدین مجاهدی خوبی، رضا واعظی تبریزی، عبد‌الله شاکری، عباس جباری ماکویی، سید علی حسین ماکویی، ابراهیم اسکندری، سید حیدر موسوی، حسن هاتفی خوبی، هادی علی‌زاده، جعفر محمد‌زاده، سید علی اکبر مهرداد خوبی، غلام‌حسین جعفرپور تبریزی، باقر آخوندی تبریزی، غلام‌حسین قیمی، حسن امامی، سید محمد سیدی، عزت‌الله حکیمی، سید علی علوی، علی صادقی سرابی، حسین شفیعی، احمد داود تبریزی، عبد‌العلی حاتمی، عبد‌الجواد ملکی تبریزی، الاحقر مهدی جمال‌آبادی، سید جواد علوی، سید محمد نوری‌زاده مشکینی، علی اکبر شریفی اردبیلی، حسین احمدی، اسحاق حسین‌زاده تبریزی، اصغر عدل سرابی، محمد اسماعیل غفاری تبریزی.

پیوست شماره ۱۱: مربوط به صفحه ۲۶۳

متن اعلامیه معظمه له و آیت‌الله ربانی شیرازی درباره اعلمیت امام خمینی

مورخه خرداد ۱۳۴۹

بسم الله الرحمن الرحيم

مردم مسلمان ایران! ما ضمن تسلیت نسبت به درگذشت حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی آقای حکیم قدس‌سره اعلام می‌داریم: در این لحظات حساس که جامعه ما بر سر دو راهی انتخاب و تثبیت وضع آینده قرار گرفته، لازم می‌دانیم برسب وظیفه دینی و تکلیف خطیری که به عهده داریم وظیفه مردم را به طور قاطع و روشن تعیین و ابلاغ نماییم.

موقعی که بزرگ مرجع تقلید شیعه مرحوم شیخ مرتضی انصاری به جوار قدس‌الهی رحلت کردند، مرحوم حجۃ‌الاسلام میرزای شیرازی بزرگان تلامذه شیخ را در مجلسی دعوت نموده و تذکر دادند که شیخ ما از جهان رفته و عالم اسلامی احتیاج به فردی دارد که در ده جزء یک جزء علم و نه جزء عقل و درایت دارا باشد تا بتواند احتیاجات جامعه را تشخیص دهد و با درایت کامل قیام به امر امت نماید. شاگردان شیخ که از علمای طراز اول و واجد صلاحیت مرجعیت بودند بالاتفاق ابراز داشتند که چنین شخصیتی با این اوصاف منحصر به شخص شماست و دیگری را چنین صلاحیتی نیست و با اتفاق کلمه مرحوم میرزای شیرازی را به زعمت مسلمین انتخاب نمودند و خدمات ارزشمند آن مرحوم مرهون چنین فداکاری بود. امروز وضع جامعه بسی حساستر و اوضاع عالم اسلامی آشفته‌تر است و لزوم انتخاب فردی مدبیر، روشن بین واقف به مصالح اسلام و مسلمین شدیدتر و محسوس‌تر است. امروز جامعه‌ما در مرحله‌ای واقع شده که درست بر سر دوراهی عزت و ذلت، رشد و انحطاط و بالاخره بقاء و زوال است، و سرنوشت امت اسلام مرهون صفات و خصلتهای رهبری است که انتخاب گردد. امروز ما نباید خاموش و بی‌تفاوت بنشینیم تا دیگران به ما راه نشان دهند، ما نباید منتظر بمانیم تا دیگران فرد یا افرادی را که از رشد اجتماعی، شهامت، شجاعت و جهان‌بینی اسلامی بی‌بهره یا کم بهره‌اند بر ما تحمیل کنند؛ خود ما باید سرنوشت خود را تعیین نماییم و فردی را که لا یقترب و اصلاح به حال اسلام و مسلمین

باشد، فردی که به اوضاع جهان و حوادث واقعه آشنایی کامل داشته باشد، فردی که بتواند اسلام واقعی را به مردم معرفی کند، فردی که در همه شئون اسلامی صاحب‌نظر باشد انتخاب نماییم.

حوزه علمیه قم با شناسایی کامل و بصیرت کافی که به وضع حوزه‌های علمیه و روحیه افراد داشته، بارعايت کامل مقررات دینی و دقت شدید در تشخیص صفات لازمه برای زعیم اسلامی، به کرآت نظریه خود را پیرامون شخصیت بارز و بی‌نظیر مرجع عالم اسلام، حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی متع‌الله‌المسلمین بطول بقائه بیان نموده و مراتب اتكاء و اعتماد خود را نسبت به ایشان ابراز داشته است؛ اینک مجدداً بالصراحت وظیفه عموم را روشن نموده، ابلاغ می‌دارد: با توجه به وضع روز و موقعیت خطیر مسلمانان، حضرت معظم له لا یقتربین شخصیت برای رهبری و زعامت و شایسته تقلید و مراجعة عموم است، و مصادق اجلای حدیث مروی «اما من كان من الفقهاء، صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفًا لهواه، مطیعاً لامر مولاہ، فللعوام ان يقلدوه» ایشان هستند. از این رو لازم است آن عده از مردمی که تا به حال از ایشان تقلید ننموده به اکثریت مردم ایران بپیوندند و از ایشان بدون هیچ گونه تردید تقلید نمایند، تا ان شاء الله با ایجاد یکپارچگی و وحدت کلمه در تعظیم اسلام و اعتلای مسلمین و دفع مفاسد بکوشند. از خداوند متعال توفیقات ملت اسلامی را در راه پیشبرد اسلام عزیز خواهانیم. و السلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

حسینعلی منتظری - ربانی شیرازی

پیوست شماره ۱۳: مربوط به صفحه ۲۶۴

نامهٔ معظم له به آیت‌الله خادمی در مورد مرجعیت امام خمینی، ۱۳۴۹/۳/۱۴ شمسی

بسمه تعالیٰ

حضرت مستطاب آیت‌الله آقای خادمی دامت برکاته پس از تقدیم سلام و عرض تسلیت نسبت به درگذشت حضرت آیت‌الله العظمی آقای حکیم قدس‌سره به عرض عالی می‌رساند، چون راجع به اوضاع اصفهان صحبت به میان آمد لازم شد به چند کلمه مصدع شوم:
بالحاظ مراتب علمی و عملی حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی و مجاهدات پی‌گیر ایشان به نظر اینجانب معظم له برای مرجعیت شیعه متین و تعیین و ترویج ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد.
بجا است حضرت‌عالی مصلحت اسلام را رعایت کرده و با کمال شهامت نسبت به تعیین ایشان اقدام فرمایید. در خاتمه از حضرت‌عالی ملتمنس دعا می‌باشم.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته
ع ۲۹ - ۱۳۹۰/۱ - حسینعلی منتظری

سَلَام

حضرت سلطان آغا امام خادم دامت رحمته
 در این قدر معلم و عرض تسلیت نسبت برگزیند حضرت آغا امام
 آغا حکیم نوری علام عارف بزرگ اهل علم احمدی مسیح شیراز
 لازم است بخوبی صنعت نرم با علی طه را مطلع و عملی حضرت آغا امام
 آغا حکیم مظلوم العاد و مجاہد است و گرایان سلطان اسرار معلم به رای
 و محبت شیعیان و شیعیان در دیگر ائم زصلوی (آقا) و ملائکه مبارک
 سیاست حضرت مصلح - اللهم را علام کرد و کمال آنهاست
 نسبت محسن ائم زصلوی ائم زصلوی در حق آنها زخم
 واللهم علیهم و رحمة الله و برکاتہ ۱۴۲۹ / ۱۳۹۰

پیوست شماره ۱۴: مربوط به صفحه ۲۶۴

نامهٔ معظم له به آیت‌الله اشرفی اصفهانی در مورد مرجعیت امام خمینی، ۱۳۴۹/۳/۱۳

بسمه تعالیٰ

حضرت مستطاب حجۃ‌الاسلام آقای حاج‌میرزا عطاء‌الله دامت افاضاته پس از اهداء سلام و عرض تسلیت نسبت به درگذشت حضرت آیت‌الله العظمی آقای حکیم قدس‌سره به عرض می‌رساند نظر به اینکه راجع به اوضاع کرمانشاهان با آقازاده حضرت‌عالی صحبتی به میان آمد مناسب شد به‌چند کلمه مصدع شوم.

به عقیده‌اینجانب حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی برای مرجعیت شیعه متعین می‌باشند و در شرایط فعلی تعیین ایشان و ترویج از ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد، بجاست حضرت‌عالی بدون تزلزل و با کمال شهامت نسبت به این وظیفه اسلامی اقدام فرمایید.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته
ع ۱۳۹۰/۱ - حسینعلی منتظری

سے

حضرت امیر حجۃ اللہ علیہ رحیم برائے اعلیٰ امام خاصہ
درز را بارہ سو و میں عرض کیا تھا۔ بزرگان حضرت امیر احمد
او رحیم درز عرض کیا تھا۔ نظر بانیہ راحم بارہ سو
ایک رات در حضور احمد صاحب مسیح امدادی کے مکان میں
حضرت امیر حجۃ اللہ علیہ رحیم برائے اعلیٰ امام خاصہ
معشر (درز) اسی در حضور امیر احمد صاحب مسیح امدادی کے
مکان میں پہنچا۔ در حضور امیر احمد صاحب مسیح امدادی کے
مکان میں پہنچا۔ در حضور امیر احمد صاحب مسیح امدادی کے
مکان میں پہنچا۔ در حضور امیر احمد صاحب مسیح امدادی کے
مکان میں پہنچا۔

۱۴۲۸ / ۱۳۹۷

پیوست شماره ۱۵ : مربوط به صفحه ۲۶۷

پیام تسلیت امام خمینی به معظمه به مناسبت شهادت شهید محمد منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حجۃ‌الاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت برکاته

گرچه تمام شهیدان عزیز و معظم یک شنبه شب از برادران ما و شما بودند و ملت
قدرشناس برای آنان به سوک نشستند و دشمنان اسلام در شهادت آنان شاد و اسلام
عزیز سرافراز است، لکن از فرزند عزیز شما شناختی دارم که باید به شما با تربیت
چنین فرزندی تبریک بگوییم. او از وقتی که خود را شناخت و در جامعه وارد شد
ارزش‌های اسلامی را نیز شناخت و با تعهد و انگیزه حساب شده وارد میدان مبارزه علیه
ستمگران گردید. او با دید وسیعی که داشت سعی در گسترش مکتب و پرورش
اشخاص فداکار می‌نمود. محمد شما و ما خود را وقف هدف و برای پیشبرد آن سرازپا
نمی‌شناخت. شما فرزندی فداکار و متعهد و متفکر و هدف‌دار تسلیم جامعه کردید و
تقدیم خداوند متعال. او فرزند اسلام و فرزند قرآن بود. او در زجرها و شکنجه‌ها و از آن
بدتر شکنجه‌های روحی از طرف بدخواهان عمری به سر برد. او به جوار خداوند متعال
شتافت و با دوستان و برادران خود راه حق را طی کرد. خدایش رحمت کند و با
موالیانش محشور فرماید. از خداوند متعال برای جنابعالی و بازماندگان آن فرزند
برومند اسلام صبر و اجر خواهانم.

والسلام عليكم و رحمة الله

۸ تیرماه ۱۳۶۰ - روح الله الموسوي الخميني

سید ابراهیم رضوی
حضرت صحبت پریم مسکن مرتضی در رشت برآمد

گرمه تمام نمایان استدب دنبیان غیرزیستم که شیخ شیخ زبرادران، رضا بودند و هست قدرش سر برانی بیکار شسته
دوشنبه بعد راه استان شد و پس از غیرزیسته شنید فرزند غیرزیسته خانی دارم که باشد نباشد بجز خوب
فرزند غیرزیسته که بزم او زاده بیش از خود را شافت و در حاشیه دیده شد از زیرها رسیده می‌دریزد خفت و با تقدیم و پیکره
حص بسده دارد میان بزرگ علیه سکان کردی اد بادی و بیعنی که رشت لعنی در کسر ملک و پر در گزینه فدا کار می‌گردید
محمد نادا خدمه را وقف هفت بار از شیردان سر زر پا نیست خفت شا فرزند فرماهار و تحمد و مکار و هفت دار تسلیم خانه کرد
و تقدیم خداوند تعالی اد فرزند پریم و فرزند میران بود اور در زیر ایشانیه، دارانی بهتر شنیده ای را بقدر خداان علیه
بود او بکباره فرزند نه تعالی شافت و با درستان و بادران خود راه حق روطی کرد هدایت حجت کند و با مردم از مردم فریاد
لرزه از مرتعال بار خواهی دیانته ام این فرزند برونه پریم صبر و اجر خواهیم داشتم علیکم در حضرتم دفعه هفدهم

پیوست شماره ۱۶: مربوط به صفحه ۲۶۷
 جواب معظم له در پاسخ به پیام تسلیت امام خمینی
 بسمه تعالی

محضر مبارک مرجع بزرگ انقلاب آیت‌الله‌العظمی امام خمینی مدظله‌العالی بعد از سلام، پیام روح آفرین و تسلی بخش آن حضرت را شنیدم. ضمن تشکر و تبریک و تسلیت متقابل، از این که خدای متعال توفیق عطا فرمود و توانستم فرزندی با آن ویژگیهایی که حضرت‌ال تعالی اشاره فرمودید تقدیم خدای منان کنم بسیار مفتخر و خوشوقتم. گرچه من امید داشتم که در آینده خدمت بیشتری به انقلاب عظیم اسلامی که عمر خود را در آن صرف نمود بنماید و حاکمیت اسلام در تمام جهان مستضعفین و محرومین را که به آن عشق می‌ورزید و محور تمام تلاش او بود، از نزدیک ببیند ولی لابد تقدیر الهی و مصلحت چنین بود که خون پاک او و سایر همسنگان و همزمان عزیزش، رسیدن به آن هدف بزرگ را سرعت بخشد. شاید دشمنان اسلام که به دست گروههای وابسته چنین فاجعه‌ای را به وجود آوردن و عده‌ای از ابرار و شخصیتهای مؤثر در انقلاب را از جامعه انقلابی ما گرفتند خیال کنند که خلئی را در ادامه و گسترش انقلاب بوجود آورده‌اند، ولی باید بدانند که این شجره طیبه که به دست توانای پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام در بستر تاریخ بشریت غرس شده و تاکنون با خونهای مقدس آبیاری گردیده و اکنون رسالت حفظ و بارور نمودن این امانت بزرگ الهی به دست با کفایت رهبر عظیم الشأن اسلام سپرده شد، اصلها ثابت و فرعها فی السماء، و هرگز از باروری در سخت ترین شرایط نمی‌ایستد.

دشمنان خدا و مردم نمی‌توانند خلاقیت و تأثیرات معنوی خون شهید و برکات وجود حضرت‌ال تعالی را درک نمایند. من مطمئنم امت قهرمان و بیدار ما در پرتو رهبریهای صحیح حضرت‌ال تعالی و پشتیبانی روحانیت متعهد این بار سنگین را به منزل اصلی می‌رساند و هرگز چنین کارهای کور و بی‌هدف تأثیری در تصمیم قاطع آنان نداشته و ندارد. از خدای بزرگ علو درجات معنوی برای تمام شهدای عزیز اسلام و صبر و اجر عظیم برای بازماندگان و خانواده‌های محترم آنان مسئلت دارم.

ادام الله ظلكم على رئيس المسلمين
 ۶۰/۴/۹ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۸: مربوط به صفحه ۲۸۱

اجازه نامه امام خمینی به معظمه در مورد اخذ وجوه شرعیه و کالت تامة ایشان در امور شرعیه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآل الله الطاهرين
ولعنة الله على اعدائهم اجمعين

وبعد، جناب مستطاب عماد العلماء الاعلام و حجة الاسلام آقای حاج
شیخ حسینعلی منتظری دامت افاضاته وکیل اینجانب می باشدند در اخذ وجوه
شرعیه از قبیل سهم مبارک امام علیه السلام و سهم سادات عظام و مجھول المالک
وغیرها.

کسانی که می خواهند وجوه شرعیه خود را به اینجانب برسانند به وسیله
ایشان بفرستند، اخذ ایشان و قبض رسید ایشان به منزله اخذ و قبض رسید
اینجانب است، و نیز وکیل هستند در دستگردان نمودن وجوه شرعیه و امہال
به قدری که صلاح دانستند و اخذ.

و اوصیه ایده الله تعالی بـما اوصی به السلف الصالح من ملازمة التقوی
والتجنب عن الهوى والتمسك بعروة الاحتیاط فـی الدین والدینی و ارجو من جنابه
الدعاء والنصيحة والسلام علیه و علی عباد الله الصالحین و رحمة الله و برکاته.

به تاریخ لیله ۱۱ شهر ذی القعده الحرام ۱۳۹۰

روح الله الموسوي الخمینی

۱۳۹۰ میکدماں کے درجہ



پیوست شماره ۱۹ : مربوط به صفحه ۲۸۱

اجازه نامه آیت الله العظمی بروجردی و آیت الله العظمی شیرازی به معظم له

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآلـه الطيبـين
الـطـاهـرـين وـلـعـنـةـ اللهـ عـلـىـ اـعـدـائـهـ اـجـمـعـيـنـ منـ الـآنـ إـلـىـ قـيـامـ يـوـمـ الدـيـنـ.

وبعد، جناب مستطاب مروج الاحکام وثقة الاسلام آقای شیخ حسینعلی منتظری دامت افاضته از جانب حقیر مجاز و مأذون می باشد در تصدی امور حسبيه که در زمان غيبيت منوط به اذن فقيه است و در اخذ وجوه شرعیه از قبيل زکوات و مجھول المالک و مظالم مردوده و غيرها و صرف آنها در موارد مقرره و كذلك مجاز و مأذون هستند در اخذ سهم مبارک امام عليه الصلوة والسلام که به مقدار احتياج صرف امور طلب علوم دينيه و مواردي که موجب تقويت اسلام است بنمايند و چنانچه مازادي باشد بفرستند نزد اينجانب برای ادامه و اقامه حوزه های مهمه علميه و البته رعيت احتياط در كلیه امور خواهند نمود. والمرجو ان لاينسانی من صالح دعواه کما لانسانه انشاء الله تعالى، والسلام عليه وعلى اخواننا المؤمنین ورحمة الله وبركاته.

مورخه نوزدهم شهر شوال المکرم ۱۳۷۵ - حسین الطباطبائی

بسمه تعالى شأنه

جنابعالی در امور مزبوره فوق به همان نحو که از ناحیه مرحوم آیت الله فقید قدس سرہ الشـرـیـفـ مـجاـزـ بـوـدـیدـ اـزـ قـبـلـ اـحـقـرـ نـیـزـ مـجاـزـیدـ، وـ لـدـیـ الـاقـضـاءـ درـ اـجـازـهـ دـادـنـ به طـلـابـ متـدـيـنـیـنـ حـوزـهـ عـلـمـیـهـ نـجـفـ آـبـادـ دـامـتـ توـفـیـقـاتـهـمـ نـیـزـ مـجاـزـیدـ. وـ السـلامـ عـلـیـکـمـ وـ رـحـمـةـ اللـهـ وـ بـرـکـاتـهـ.

۱۲ ذق ۱۳۸۰ - الاقل عبدالهادی الحسينی الشیرازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على ابيه وحفيده محمد والر

الطَّيِّبُينَ الطَّاهِرُونَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْمُجْرَمِينَ اجْعَلُوهُم مِّنَ الْأَنْجَامِ

يُؤمِّدُ الدِّينَ وَلَعِدْ جَنَاحَ سَطْلَبِ مُرْفَعِ الْأَحْمَامِ دُلْقَةَ الْإِسْلَامِ أَنْهَا شِجْرَةُ مُنْظَرِي

داس- اخلاقیه لرخانه همچنان راهنمایی در این رشید در این روزگار معاصره در زمان

میتوانند فقیر است در اخذ و حفظ شرعیه از قبیل زکوات و مخربوں المالکات مطمئن

میرزه وغیره؟ و صرف اینها در موارد معمولیه ولذات مجاز و ماضی هنرمندانه را خذهم

ایام علی المصطفی و اسلام به تقدیر احتجاج حرص جای خود طلبان شلوغ دینه و مهار دینه هست

لهم انت السلام السلام السلام السلام السلام السلام السلام السلام

لیونت اسلام کے ہمایہ مید و پیچہ ناوار دیر ہند عرب سد رہ بیک بیک دار دار

مولى عز وجله عليه السلام والسيد رحمة الله عليه طردار كلية امور حرب احمد نور والبرهان لا
يحيى

من صلح دعوته حلالاته ملهم واسلام عليه وعلی اهوان المؤمنين ورحمه.



بـشـرـتـ زـجـ بـلـكـ دـاـمـوـرـ مـزـبـورـهـ فـوـقـ بـهـاـ خـوـلـاـزـ جـاهـهـ
رسـمـ اـيـهـ قـيـدـ دـرـسـكـ وـالـشـرـفـيـهـ باـزـ بـوـدـيـدـ اـزـ قـدـمـهـ زـيرـ
جيـزـ دـولـيـ الـقـضـاءـ دـرـاـجـهـ دـاـفـلـ طـلـبـرـ شـرـنـنـ
حـزـ عـلـيـ تـيـفـ آـبـادـ دـارـ تـوـفـقـهـ مـهـنـهـ مـهـارـيـدـ وـلـلـكـمـ
درـهـنـهـ دـرـكـ ۱۲ـ ذـقـنـ لـهـوـ قـبـلـهـ الـأـسـنـنـ الـرـازـنـ



پیوست شماره ۲۰: مربوط به صفحه ۲۸۱

اجازه نامه آیت الله العظمی حکیم به معظم له

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآلـه الطاهرين

واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

و بعد، جناب مستطاب ملاذ الانام حجۃ الاسلام آقای آقاشیخ حسینعلی منتظری دامت برکاته که از مفاخر فضلاء و اجله علماء میباشدند از قبیل اینجانب مجاز هستند در تصدی به امور حسبیه که تصدی به آنها در زمان غیبة ولی امر عجل الله تعالی فرجه الشیرف منوط به اذن حاکم شرع اقدس و فقیه جامع الشرائط است و نیز مجاز میباشدند در اخذ و قبض حقوق منطبقه و سهم مبارک امام علیہ السلام و صرف تا نصف از آنها در محل بر علماء و طلاب علوم دینیه و امور معاشه خود علی النحو المتعارف و باقی را برای اینجانب به نجف اشرف ایصال تا در حفظ و اقامه حوزه های علمیه به مصرف برسد، و بر اخوان مؤمنین لازم است از وجود شریف جناب معظم بهره مند شوند و از احترامات لائقه به مقام ایشان کوتاهی ننمایند. و اوصیه بملازمه التقوی والاحتیاط فی جمیع اموره و ان لا ینسانی من صالح دعواته كما لانساه ان شاء الله.

۱۵ - محسن الطباطبائی الحکیم حج ۱۳۸۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله رب العالمين واصدقة وسلام على محمد وال velit العلیین ولهم

السلام

الدائم على اعدائهم اجمعين ومسجدنا بسطاب ملذتنا حمدنا
 لفارة قائم حسيبي مسطاري دبت جنة كرزنا ففضلنا وحبلنا
 مباشرة ازقبل اینجا بمحاز وستنة در تضليل باور عصبيه که تضليل
 در زمان غيبة ولهم عجل الباقيه فوجبه لین مرتبط با ذلن حاکم شیع اقد
 ونقیه بیم ریز اطمیت دینیم باز مباشرة در اخذه وقصر حشو منظمه
 وسم بادت امام علی اسلام و حرف تانصت لزانها در محل
 بر علاء و طلب علم و نیشه دامره مایمه خود على التبر المتألف
 و باعه را بر اینجا بینجت هر فایصال تاریخ حفظ و اقامه جزءها
 عده عصر فرسه و بر اخوان مژدهن لذتم بت لذ و جودت
 جن بـ سخلم بـ هـ منـ شـوـهـ دـ لـ زـ اـ خـ رـ اـ مـ اـ تـ لـ دـ لـ فـ هـ عـ قـ اـ مـ اـ
 کـ رـ تـ اـ هـ شـ اـ نـ اـ نـ دـ اـ وـ هـ بـ لـ دـ لـ زـ مـ ةـ التـ قـ وـ وـ الدـ لـ طـ لـ
 جـ هـ اـ مـ رـ دـ لـ انـ لـ دـ لـ سـ اـ نـ مـ نـ صـ اـ لـ دـ عـ رـ اـ تـ کـ اـ لـ زـ اـ

مـ اـ لـ اـ طـ اـ لـ اـ

۱۳۸۰
جـ ۱۵



پیوست شماره ۲۱: مربوط به صفحه ۲۸۱

اجازه نامه آیت الله العظمی شاهروdi به معظم له

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف بریته محمد وآلہ الطیبین الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعین الى يوم الدين .
وبعد، مخفی نماند که جناب مستطاب علم الاعلام ملاذ الانام حجة الاسلام آقای شیخ حسینعلی منتظری نجف آبادی دامت برکاته از مفاخر فضلاء کرام و اجله علماء اعلام می باشند و از جانب احقر مجازن در امور حسبیه که منوط به اذن فقيه است در زمان غیبت -على مغيبها آلاف التحیة والثناء - تصرف نمایند و نیز مجازن سهم مبارک امام عليه السلام را اخذ نموده تتمیم معاش خود کنند و به مصرف طلاب و سایر جهاتی که مربوط به اعلااء کلمه اسلام است برسانند و مازاد را به اینجانب ایصال نمایند . و اووصیه ایده الله بر عایة الاحتیاط الذى هو طریق النجاة و ان لا ینسانی من صالح الدعوات فی الحیة و بعد الممات . والسلام عليه و على اخوانی المؤمنین و رحمة الله و برکاته .

محمود الحسينی الشاهروdi

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَكْثَرِ

بَنِيَّتِهِ مُحَمَّدٌ وَالْأَطْيَابُ الْطَّهَرُونَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ الْجَنَاحِينَ إِلَيْهِ يَوْمَ الدِّينِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَعْنَةُ مُحَمَّدٍ كَبِيرٌ بَنِيَّتِهِ عَلَمُ الْأَعْدَادِ مَرَازِّا عَوْنَمْ قَبِيَّ الْأَكْرَامِ اَنَّهُ يَسِّرْ

مُهْلِكَى كَبِيرٍ كَبِيرٍ

غَيْرِهِ

وَأَزْجَبِ الْكُفَّارِ فِي زَيْرِهِ دَارِ الْمُرْسَبِيَّةِ كَمْ سُرُطَ بَذَنْ فَقِيرَاتِ دَرَزَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- فَعَلَّقَ عَنْهُمْ إِلَافَ الْكَبِيرَةِ وَالْكَنْدِ - لَهُرْ كَبِيرَهُ وَيَزِيَّ بِرَهُ كَبِيرَهُ كَبِيرَهُ

عَلَيْهِ السَّدِيمُ رَالْفَدَمُ كَبِيرَهُ تَقِيمُ كَبِيرَهُ خَرَقَ كَبِيرَهُ وَكَبِيرَهُ طَرَبُ دَارِ كَبِيرَهُ بَلَهُ

مَرَبُطَهُ بَعْلَاءُ كَبِيرَهُ اَكْرَامُ كَبِيرَهُ بَرَسَنَهُ وَمَازَادَ رَاهَبَيَّهُ بَلَهُ اَصْلَهُ

وَأَوْصَيَهُ اَهْمَهُهُ اللَّهِ بِرَعِيَّهُ اَاهْمَيَّ طَالَهُ كَبِيرَهُ طَرَبُوكِيَّهُ اَهْمَيَّهُ

صَلَحَ الْمَعْرَاتُ فِي الْجَمَرَهُ وَلَعْنَهُ الْمَيَّ وَالْمَسَرُوكَيَّهُ اَهْمَيَّهُ اَهْمَيَّهُ وَرَوْنَهُ اَهْمَيَّهُ

مَهْلِكَهُ اَهْمَيَّهُ

مَهْلِكَهُ اَهْمَيَّهُ



پیوست شماره ۲۳: مربوط به صفحه ۲۹۶

لایحه دفاعیه معظم له نسبت به رأی کمیسیون امنیت اجتماعی قم دائر بر اقامت اجباری به مدت سه سال در شهرستان طبس، مورخه ۱۳۵۲/۱۰/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

دادگاه محترم شعبه ۱۵ دادگاههای استان مرکز (تهران) (راجع به پرونده شماره ۷۴۴/۵۲) در تعقیب اعتراضات سابقه مورخه ۵۲/۵/۳۰ و ۵۲/۶/۱۸ نسبت به رأی کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم مبنی بر اقامت اجباری اینجانب حسینعلی منتظری نجف آبادی دارنده شناسنامه شماره ۷۵۸۳ صادره نجف آباد اصفهان به مدت سه سال در شهرستان طبس، پس از اعتذار از عدم حضور به علت بُعد مسافت و بدی راه و کمبود وسائل نقلیه و گرفتاریهای خانوادگی و ضعف مزاج و سرمای زمستان و ابهام نتیجه حضور و نداشتن محل مناسبی برای ورود که بعداً مورد عتاب مقامات نشود (چنانچه سابقاً شده است) و علل اخري يطول ذكرها.

و پس از گله از عدم توجه قضات محترم به جمله (فوراً خارج از نوبت) در ماده ۴ قانون و تأخیر رسیدگی تا این تاریخ.

و پس از تذکر به اینکه اولاً خدارا شاهد و ناظر بدانید و دین و وجdan خودتان را حکم قرار دهید (واتقوا يوماً لاتجزى نفس عن نفس شيئاً ولا يقبل منها شفاعةً ولا يؤخذ منها عدل ولا هم ينصرون. سوره بقره، ۴۸) و ثانياً حیثیت مقام قضائی و استقلال آن را در نظر داشته باشید و سعی کنید قوه مجریه طمع در تسخیر قوه قضائیه نکند و آبروی قوه قضائیه محفوظ بماند.

پس از این تذکرات به عرض می‌رساند:

۱ - با اینکه اینجانب یکی از مدرسین دروس عالیه حوزه علمیه قم بودم و حدود چهارصد نفر به درس من حاضر می‌شدند و متتجاوز از سی سال است که در قم ساکن می‌باشم معذلک حدود یک سال و نیم بود که تحت فشار ساواک و شهربانی قم (بدون ارائه دلیل و با تهدید به اینکه اگر از قم نروی تو را تبعید می‌کنیم) عملأً از اقامت در قم محروم بودم و فقط چون خانواده و منزل من در قم بودند از روی ناچاری گاهگاهی یک شب دوشنبی برای رسیدگی به اوضاع آنها به قم می‌آمدم و از منزل هم بیرون

نمی‌رفتم تا اینکه در اواخر خرداد ماه جاری یعنی برج ۳ از تهران به قصد نجف‌آباد حرکت و رسمای باخانواده به نجف‌آباد منتقل و در آنجا به تدریس و اقامه جماعت اشتغال داشتم و ابداً از آنجا مسافرت نکردم، هر روز حدود شصت نفر به درس من حاضر می‌شدند و هر شب حدود هزار نفر در مسجد جامع نجف‌آباد به جماعت من حاضر می‌شدند و هر روز جمعه حدود سه هزار نفر به نماز جموعه من حضور می‌یافتند - بعلاوه مأمورین شهربانی نجف‌آباد من و منزل مرا در نجف‌آباد دائمًا زیر نظر داشتند، پس بودن من در نجف‌آباد امری است واضح و آشکار - بعلاوه گذشته از مقامات شهربانی و امنیتی نجف‌آباد و اصفهان، خود مقامات شهربانی و امنیتی شهرستان قم هم از بودن من در قم مطلعند مگر اینکه بخواهند عمدًا سهو کنند، و تحقیق در این امر برای دادگاه کاری است آسان و چنانچه باز تردیدی باشد به خود من محول شود تا به نجف‌آباد بروم و شواهد آن را جمع آوری و ارائه دهم - بنابراین آیا تعجب آور نیست که کمیسیون امنیت اجتماعی قم در روز ۵۲/۵/۲۲ نسبت به من که در نجف‌آباد بوده‌ام سرآ و بدون اطلاع اینجانب رأی صادر کند و سپس به شهربانی اصفهان دستور بدنه‌ام به معیت شهربانی نجف‌آباد مرا از منزل نجف‌آباد بازداشت و مستقیماً به قم بیاورند و در شهربانی قم ورقه ارائه دهنده بی‌امضا و بدون ذکر دلیل دائر بر اینکه تو از طرف کمیسیون امنیت اجتماعی قم محکوم به سه سال اقامت اجباری در طبس می‌باشی - یاللعجب من مدت‌ها در قم نباشم ولی کمیسیون امنیت اجتماعی قم مرا مشمول بند (الف) یا بند (ب) ماده ۲ قانون امنیت اجتماعی بداند، مگر اینکه وجود مثالی یا به اصطلاح بعضیها وجود هورقلیائی من به نحو اعجاز در قم منشاً آثاری بوده است و من نمی‌دانسته‌ام !!

۲ - پرونده تنظیم شده هرچند مفصل‌به نظر من نرسیده است ولی آنچه به نحو استراق بصر از پرونده در قم به چشم من خورد حاکی بود از اینکه جانشین ریاست سازمان اطلاعات و امنیت قم در کمیسیون تشکیل شده در فرمانداری قم جریان کشته شدن پاسبانی را در قم در روز ۵۲/۴/۲۷ به دست سه نفر از اهل نهادند مطرح کرده و بعداً می‌گوید: «عده‌ای از طلاب که اسامی آنان ذیلاً درج می‌شود در اینگونه ماجراها دست داشته‌اند به نحوی که ادامه حضورشان در شهرستان قم موجب سلب آسایش اهالی و ایجاد مزاحمت برای ۱۱ هزار نفر طلابی است که برای تحصیل علم و

کسب معارف اسلامی به قم آمده‌اند.»

اولاً به قول ایشان در روز ۲۷/۴/۵۲ یک پاسبان در بازار قم به دست چند نفر نهادنی کشته شده چه ربطی به من دارد که نه تا حال نهادن رفته‌ام نه پاسبان را می‌شناسم و نه نهادنیها را و نه در آن تاریخ در قم بوده‌ام - گنه کرد در هند آهنگری به شوستر بریدند سر مسگری - جای شکرش باقی است که خود آقای جانشین ریاست سازمان قم گفته است در اینگونه ماجراها - و نه گفته است در این ماجرا.

ثانیاً خیلی تعجب است که ایشان دایهٔ مهربانتر از مادر شده‌اند. من یکی از مدرسین دروس عالیهٔ حوزهٔ علمیهٔ قم هستم و بیش از نیمی از فضلاء قم، چه رسد به طلاب سالهای متوالی به درس من حاضر می‌شدند، به فکر تحصیل طلاب و کسب معارف اسلامی ایشان نیستم ولی آقای جانشین ریاست سازمان قم دلسوز طلاب علوم دینیه شده‌اند و حتی آمار حوزهٔ علمیهٔ قم را هم به‌طور دقیق ۱۱ هزار نفر قلمداد کرده‌اند!!

خوب است آقایان قضات تحقیق کنند: آقایانی را که ایشان به‌نام عده‌ای از طلاب مورد اتهام قرار داده‌اند اغلب آنان از مدرسین معروف حوزهٔ علمیهٔ قم می‌باشند و عمدهٔ دروس حوزهٔ علمیهٔ قم را آقایان اداره می‌کرند.

ثالثاً لازم است دادگاه محترم از افراد کمیسیون امنیت اجتماعی قم از قبیل فرماندار و رئیس شهربانی و غیره... و یا از آقای استاندار مرکز بپرسند که اصلاً آنان را تا حال رؤیت کرده‌اند یا می‌شناسند و به خصوصیات و روحیات من و سایر آقایان آشنایی دارند که چنین رأیی را امضا کرده‌اند یا اینکه به محض اینکه جانشین ریاست سازمان امنیت قم موضوعی را طرح و صورتی تنظیم شد فوراً آقایان آن را وحی مُنْزل دانسته هر کدام یک خط به‌نام امضا زیر آن کشیده‌اند بدون اینکه فکر کنند چه آثار شومی بر این امضائات نامیمون مرتب می‌شود. جالب توجه اینکه همین آقایانی که «محض جلب رضایت بالاترها» برای اشخاص پرونده‌سازی می‌کنند و بی‌جهت مزاحم اشخاص می‌شوند از خدا و قیامت و حساب و کتاب هم دم می‌زنند!!

۳- مطابق اصل ۲۸ متمم قانون اساسی قوای ثلثهٔ مملکت همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود - بنابراین اساساً قانون امنیت اجتماعی برخلاف اصول مشروطیت است و اعتبار ندارد، زیرا در آن به کمیسیونی حق رأی و حکم داده شده که

اکثریت قاطع آن را قوای مجریه تشکیل می‌دهد. واقعاً جای تعجب است که کمیسیون خودش بدون احضار طرف حکم صادر کند و سپس طرف را جلب و بدون ارائه دلیل و پرونده تنظیم شده خودش حکم خودش را اجرا نماید. و حتی با اینکه در متن قانون ذکر شده است که محکومین به اقامات اجباری بدون مستحفظه به نقطه تعیین شده بروند «ماده ۱۶ قانون مجازات عمومی» که در ماده ۵۳ قانون امنیت اجتماعی به آن احواله شده» طرف را با چند ژاندارم با کمال شدت عمل به محل اقامات اجباری تعیین شده ببرند.

۴- مطابق اصل ۷۸ متمم قانون اساسی احکام صادره باید مدلل و موجه باشد - لابد مقصود مدلل بودن در عالم مثال و یا به اصطلاح فلسفه با عالم عقول و نفوس کلیه نیست. بلکه مقصود این است که حکم با دلیل به طرف ابلاغ شود تا اینکه طرف به جرم خود واقف شود، پس چرا در حین توقیف اینجانب از نجف آباد و پس از آوردن به شهربانی قم و فرستادن به طبس با آن شدت عملهای معموله نه پرونده به من نشان دادند و نه علت توقیف و بازداشت و توابع آن را، البته روزگاری از ناحیه من در قم انتقاداتی موجه از کارهای دولت در بین بوده است که به حق یا ناحق «البته ناحق بوده است» مرا بازداشت و زندانی کردند و سپس هم محاکمه و محکوم نمودند، ولی مطالب سابق که مجازات آن هم تمام شده چه ربطی به حال دارد که اولاً من در قم نبوده ام و ثانیاً مطلب تازه از ناحیه من در بین نبوده است.

۵- اضف الی جمیع ذلک اینکه چون اصل دوم متمم قانون اساسی «که بر حسب تصریح متن آن تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تغییر پذیر نخواهد بود» در قوانین جاریه رعایت نشده، پس هیچکدام از آنها ارزش قانونی ندارند و برخلاف اصول مشروطیت ایران می‌باشند. فیا الهی رضاً بقضائک و تسليماً لامرک والیک المشتكی.

والسلام على من اتبع الهدى ورحمة الله وبركاته
دهم دی ماه ۱۳۵۲- شهرستان طبس- حسینعلی منتظری

طلب باز زنایی من درین محدود است.
۵- رضت ای عجیب نیک رئیس جن اهل دزم تسم مازن رسمی لاد بحسب تصمیم من آن تا مادر خسته شده
عمر عکل اذنی فرم ام و نیز شرکت میرزا خسرو (عبدالرؤوف) دروغ غیر جایی رهایت شد و پسر همکار ام که زنگ تلفن
مذکور در خانه اصل متولد هست (زاده ۱۳۵۲) رضا تقی نیک و سهیلا لارک (راسد افغانی)
و انتهای میرزا خسرو (زاده ۱۳۵۴) رهم راهه ۱۳۵۲ تبریز طبع چشم منظری

پیوست شماره ۲۴: مربوط به صفحه ۳۰۰

اعلامیه معظم له از تبعیدگاه طبس مبنی بر هوشیاری و حفظ وحدت خطاب به علماء
ومراجع معظم تقليد، مورخه ۱۳۵۲/۷/۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين و عليه التكلان
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآلله الطاهرين
واللعن على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين، قال الله تعالى في كتابه الكريم:
يا ايها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة و لا تتبعوا خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين
(بقره ۲۰۸).

واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا - ولا تكونوا كالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما
جاءهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم (آل عمران ۱۰۵-۱۰۳).
و اطیعوا الله و رسوله و لاتنمازو فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله
مع الصابرین (انفال ۴۶).

و بعد برحسب ضرورت فقه شیعه امامیه و اخبار مؤثوروه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین علمای عدول و شایسته که هم عالم به احکام و هم
حادثه شناس و آشنا به زمان خود باشند در عصر غیبت حضرت ولی عصر
عجل الله تعالی فرجه الشیرف جانشینان پیغمبر اکرم (ص) و مرجع حوادث و مجری احکام الهیه
می باشند و موظفند که با تفاهم و شورا از اسلام و مسلمین دفاع کنند و مصالح کلیه
آنان را زیر نظر بگیرند و با همبستگی کامل علیه مخالفین اسلام (که بلاد مسلمین
و همه شئون آنان را ملعنه و بازیچه خود قرار داده اند) مبارزه نمایند، و بر همه طبقات از
مسلمین نیز لازم است که آنان را در انجام این وظیفه سنگین حمایت کنند، ولی
متأسفانه عدم توجه به یک سخن مسائل اجتماعی از طرفی و تحریکات دشمنان
و استعمارگران از طرف دیگر این نیروی عظیم را تقریباً از خاصیت و اثر انداخته است.
من برحسب وظیفه از این شهرستان دور افتاده از آیات عظام و علمای اعلام استدعا
می کنم و به فضلای کرام و طلاب محترم تذکر می دهم که به خود آیند و متوجه شوند
که دشمنان و استعمارگران با چه دسائیں و لطائف الحیلی ما را به خود مشغول
کرده اند - این نیروی عظیم که در صورت اتفاق کلمه مورد حمایت اکثریت قاطع ملت

است به جای اینکه در مقابل دشمنان جبهه‌گیری نماید در اثر تحریکات غیرمستقیم به مصرف تضعیف و بی‌خاصیت کردن خود می‌رسد. هر روز شایعه‌سازان خارجی و داخلی مسئله‌تازه‌ای را طرح و مطالب دروغی را بر سر زبانها می‌اندازند و اتهاماتی را نسبت به افرادی وارد می‌نمایند، و سپس در داخل حوزه‌ها کار منازعه و مشاجره و لعن و طرد گاهی به زدوخورد منجر می‌شود؛ چنانچه اخیراً در قم و تهران و مشهد و اصفهان و برخی نقاط دیگر اتهام سنی گری و وهابیگری نسبت به عده‌ای از علماء و فضلای بی‌گناه بر سر زبانها افتاده و کار به جائی رسیده است که حتی دایه‌های مهربانتر از مادر هم گاهی به اسم دفاع از ولایت و تشیع حرشهای می‌زنند و کارهای انجام می‌دهند! آیا آقایان توجه ندارند که مذهب وهابیت مذهب کثیفی است که مبدع آن محمدبن عبدالوهاب در نجد بوده و عقائد چرندی دارد که حتی اکثریت قاطع اهل سنت هم از آن عقائد بیزارند و فقط حکومت حجاز که پایگاه آن در نجد است از آن حمایت می‌کند؟ آیا چگونه ممکن است مذهبی که حتی اکثریت اهل سنت از آن بیزارند مورد علاقهٔ دانشمندان و فضلای شیعه واقع شود؟ البته ممکن است از بعضی افراد در برخی مسائل اشتباهاتی واقع شود (چنانچه از اغلب علماء در جمیع اعصار چنین اشتباهاتی رخداده) ولی آیا ما باید به این بهانه عدهٔ زیادی را متهمن کنیم و تمام نیروی خود را صرف خرد کردن آنها بنماییم و قهرآجنبگ داخلی شروع شود و در بین طبقات مردم نیز تحریر و اختلاف و حسن بدینی ایجاد کنیم؟ خوب است آقایان محترم احتمال بدهند که در بین حاشیه‌نشینان و مراجعین آنان حتی اخص خواص و اقرب اقارب، افراد ساده و جاہل نیز وجود دارند و همچنین افراد مغرض و مرموزی که یا از جاهائی تحریک می‌شوند و یا نسبت به اشخاص عقده دارند و می‌خواهند بدین وسیله عقده‌های خود را جبران کنند. جای تأسف است که بعضی از آقایان محترم در داخل منزل نشسته و خبر ندارند که به اتکای پول یا نوشته آنان چه افرادی در چه منطقه‌هایی چه جنایاتی به اسم دفاع از دین و ولایت انجام می‌دهند. «اللَّهُمَّ فَانْ كَانَوا أهلاً لِلْهُدَايَةِ فَأهَدْهُمْ وَ إِلَّا فَاخْذُلْهُمْ كَمَا يَخْذُلُونَ الدِّينَ باسْمَ الدِّينِ» در نهج البلاغه (خطبه ۱۴۱) چنین وارد شده: «إِيَّاهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخْيَهُ وَثِيقَةُ دِينِ وَ سَدَادُ طَرِيقِ فَلَا يَسْمَعُنَّ فِيهِ إِقاوِيلَ الرِّجَالِ إِمَّا أَنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّأْمَى وَ تَخْطُئُ السَّهَامُ وَ يَحِيكُ الْكَلَامُ وَ بَاطِلٌ ذَلِكَ يَبُورُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ شَهِيدٌ. إِمَّا أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ اصْبَاعٍ.

فسائل عليه السلام عن معنی قوله هذا، فجمع اصابعه و وضعها بين اذنه و عينه ثم قال:
الباطل ان تقول سمعت والحق ان تقولرأيت».

آری چه بسا در برداشت و فهم کلمات ائمۃ اطهار(ع) و مسائل اسلامی در بعضی
موارد اختلاف نظرهای وجود داشته باشد و سinx درک افراد متفاوت باشد ولی این
موضوع نباید موجب لعن و طرد و نزاع گردد؛ از خود آیة شریفة «ولاتنازعوا فتفشلوا»
استفاده می شود که منشأ نزاع (اختلاف نظر) قهرأ وجود دارد والا سالبه به انتفاء
موضوع می شود -فرق است بین اختلاف نظر و بین نزاع و تشاجر، و راه صحیح در
صورت اختلاف نظر بحث علمی است نه نزاع ولعن و شتم و دسته بندها و
زدوخوردهای بچه گانه- در کتاب ایمان و کفر اصول کافی با بی منعقد شده به نام «باب
درجات الایمان»، از اخبار این باب و باب بعد استفاده می شود که اختلاف برداشت و
درک اشخاص در مسائل موجب تبری و بیزاری شود. ضمناً یادآور می شود که اگر
کسی گفت: «ما شیعه امامیه با اینکه با اهل سنت راجع به مسألة امامت و خلافت
اختلاف نظر داریم ولی در شرائط فعلی که مسلمین گرفتار کفار و یهود می باشند لازم
است همه مسلمین از شیعه و سنتی با هم در مبارزه علیه کفار متحد شوند» ما حق
نداریم گویندۀ این جمله را به سنتی گروی متهم کنیم، و معنای این جمله هم این نیست
که ما شیعه باید از عقائد خود نسبت به ائمۃ اطهار(ع) و امامت آنان و وظائف تشیع
دست برداریم، بلکه منظور همبستگی عملی در مبارزة با کفار است؛ اصولاً اهل سنت
که سهل است چه بسا کفار و اهل کتاب نیز اگر فرضاً با مسلمین سر جنگ نداده
باشند و بلاد اسلامی را تصرف نکرده باشند و به مصالح مسلمین نیز لطمه وارد نکنند
برطبق دستور قرآن شریف مسلمین مجازند نسبت به آنان به نیکی رفتار نمایند.
«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يَقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبْرُوْهُمْ وَتَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (متحده)^۸؛ اللهم اشهد انى لم ابادر
الى كتابة هذه الصحيفة المختصرة الا للعمل بالوظيفة الشرعية ولادة بعض الحقوق
ممن وجب حقه على من العلماء العظام والاصدقاء الكرام حفظني الله و اياهم من
الشرور والآثام والى الجميع اهدى التحيية والسلام.

دیوان عصیان و ملک انتظام

سورة الرحمن

ΙΓΩΤ/Υ/1

پیوست شماره ۲۸: مربوط به صفحه ۳۳۸

اقدام مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم جهت استخلاص معظم‌له و آیت‌الله ربانی شیرازی از زندان، مورخه ششم جمادی‌الثانی ۱۳۸۶ هـ.ق

بسمه تعالیٰ

جناب مستطاب ثقة الاسلام وال المسلمين آقای سید جمال الدین صهری پس از ابلاغ سلام و استعلام از حالات شریف بر مرقومه که آقایان علماء طلاب حوزه علمیه اصفهان امضا نموده اند اطلاع حاصل از گرفتاری آقای منتظری و آقای ربانی تذکر داده بودید، روزی که خبر محبوس شدن ایشان و دیگر آقایان شنیده شد موجب ناراحتی و تأثیر شدید گشته و آقای سفیر کبیر را طلبیده و درباره افراج از کلیه آقایان مذاکرات اکیده نمودم و قول دادند که به تهران حرکت و با مقامات مربوطه صحبت نمایند و تاکنون به عراق مراجعت ننموده اند و نامه در این خصوص نیز به حضرت آیت‌الله آشتیانی نوشته که ایشان هم با مسئولین مذاکره فرمایند و به هر نحوی هست آقایان را مستخلص کنند و از اقدامات خود مضایقه نداشته و ندارم و ان شاء الله تعالیٰ با توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا فداء اقدامات منتج خواهد شد و از ادعیه خود فراموشم نفرمایید کما لا انساکم.

والسلام عليكم و رحمة الله

مورخه ۲۶ ج ۱۳۸۶

الطباطبائی الحکیم



بِرَزَرْ مُلْعِنْ سَلَمْ وَسَلَمْ اِبْنَهُ اِبْرَاهِيمْ بَنْ عَلَيْهِ طَهْرَهُ
 عَلِيْهِ حَسَانَ اِصْحَاحَهُ مُرَدَّهُ اَنَّهُ وَطَلْفَعَ حَالِكَهُ دَرْ كَرْتَهُ اِبْرَاهِيمْ بَنْ عَلَيْهِ طَهْرَهُ
 سَلَمْ اِبْرَاهِيمْ بَنْ عَلَيْهِ طَهْرَهُ مُرَدَّهُ اِبْرَاهِيمْ بَنْ عَلَيْهِ طَهْرَهُ
 دَرْ كَرْتَهُ اِبْرَاهِيمْ بَنْ عَلَيْهِ طَهْرَهُ مُرَدَّهُ اِبْرَاهِيمْ بَنْ عَلَيْهِ طَهْرَهُ
 اِلْهَامَيْهَ مَذَارَاتَ الْعَيْدَهَ عَزَّزَهُمْ وَلَهُ رَادَهُهُ بِظَهَرِهِ حُكْمَهُ وَبِاَسَامَاتَهُ
 هَبَتْ نَائِيدَ وَمَا يَنْزَنْ لِعَلَى رَاحِتَهِ تَرَدَّهُ اَنَّهُ وَنَامَ دَرَانِ حَصَارَهُ
 حَجَرَتْ اَيَّهُ اَهْتَيَانِ زَرَقَهُ كَانَتْ جَاهَهُمْ بَاسْتَوْلَهُنْ مَرَادَهُ فَهَامَهُ
 دَهْرَ كَوْنِيْهُ هَتَّ اَهْمَاءِ اِسْتَهْمَرَهُنْهُ دَلَزَادَهُنْهُ حَزَرَهُ صَالَهُهُ مَهَاهُ
 وَهَادَهُمْ دَاهَمَهُمْ بَارِجَهُهُ حَرَتْ وَلِعَصَرَهُ رَاخِنَهُهُ اَهْمَدَهُهُ
 خَواهَرَهُهُ دَلَزَادَهُهُ خَوَافِرَهُهُ نَزَهَهُهُ مَاهَيَدَهُهُ كَاهَيَهُهُ وَدَاهَهُهُ كَوَهَهُهُ

الْمُصَطَّل
 الْمُصَطَّل

در ج ۲۸۶



پیوست شماره ۲۹: مربوط به صفحه ۳۴۲

متن نامهٔ معظم له و آیت‌الله ربانی‌شیرازی از زندان قزل‌قلعه به آیات عظام و مسئولین قضایی کشور، مورخه ۱۳۴۵/۶/۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

بازداشتگاه قزل قلعه

تیمسار دادستان ارتش

رونوشت: ادارهٔ دادرسی ارتش

رونوشت: دیوانعالی کشور

رونوشت: نیویورک، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

رونوشت: حضور مقدس مراجع عظام و حضرات آیات‌الله و حجج اسلام:

نجف: آقای حکیم، آقای خمینی، آقای شاهروodi، آقای خویی، آقای طاهری

(آقاسید عبدالله طاهری شیرازی)

کربلا: آقای سید محمد شیرازی

قم: آقای گلپایگانی، آقای شریعتمداری، آقای نجفی

تهران: آقای خوانساری، آقای آشتیانی، آقای آملی، آقای سعید، آقای فلسفی

مشهد: آقای میلانی، آقای قمی شیراز: آقای محلاتی، آقای دستغیب

اهواز: آقای بهبهانی، آقای علم‌الهدی آبادان: آقای قائمی

همدان: آقای معصومی، آقای بنی صدر اصفهان: آقای ارباب، آقای خادمی

رشت: آقای ضیابری، آقای بحرالعلوم سوادکوه: آقای کوهستانی

کرمان: آقای صالحی یزد: آقای صدوqi

تبریز: آقای قاضی کرمانشاه: آقای جلیلی متع الله المسلمين بطول بقائهم

حدود شش ماه است که در بازداشتگاه قزل‌قلعه با تضییقات شدید که تناسب با یک زندان سیاسی ندارد و به هیچ‌وجه با شئون روحانیت تطبیق نمی‌کند بازداشت می‌باشیم؛ با اینکه تقریباً بیش از سه ماه است اجازه ملاقات با خانواده را داده‌اند و این امر حاکی از رفع بیم تبانی است، مع ذلک برخلاف قانون به منظور ادامه تضییقات و ادامه ناراحتی ما را در زندان انفرادی نگه داشته‌اند.

روز اول و دوم فروردین ماه سال جاری شهر قم شاهد جریانی شگفت‌آور و تأسف‌بار بود؛ جریانی که از روی خلافکاریها و قانون‌شکنیهای مأمورین آن در تمام مراحل بازجویی پرده بر می‌دارد.

چنانچه در مورد اینجانب حسینعلی منتظری و فرزندم محمدعلی منتظری که از محصلین حوزه علمیه قم است نه تنها بدون مجوز رسمی و به بهانه پوج بازداشت صورت گرفت، بلکه ضمن بازرسی خانه که در غیاب من انجام شد برخلاف قانون تعدادی کتب علمی و دینی را ضبط و از وجوده شرعیه‌ای که اخیراً رسیده بود و مورد مصرف برای طلاب و سادات روی پاکت مشخص شده بود صورت برداری و سپس آن را نیز ضبط کردند و تا به حال در نزد آنها باقی است. در مراحل بازجویی نیز از هیچ‌گونه اهانت نسبت به مراجع بزرگ روحانیت شیعه و ضرب و شکنجه و فحشها یی که موجب حد شرعی است نسبت به اینجانب و فرزندم خودداری نشد، چنانچه هنوز آثار صدمات جسمانی ناشی از شکنجه‌های متواتی در فرزندم باقی است.

و در مورد اینجانب ربانی شیرازی بازداشت بدون احضار رسمی و مجوز قانونی صورت گرفت و علی‌رغم تذکر قبلی اینجانب در مورد بیماری خانواده و مخاطره جانی برای ایشان و بچه‌اش حدود دهنفر از مأمورین سازمان امنیت و شهربانی و آگاهی به خانه من حمله‌ور شدند و به شیوه‌ای عمل کردند که موجب اتلاف بچه من و بیماری ممتد خانواده در اثر هراس گردید؛ مأمورین که معلوم نبود به چه منظور منزل را محاصره و مورد بازرسی قرار داده‌اند، پس از کنجدکاوی دقیق و نیافتن مدارک جرمی، ۱۱ شب به طول انجامید، بازجوها از حدود نزاکت خارج و سعی می‌نمودند با ارعاب و تهدید مطالبی را به نفع دستگاه از اینجانب اقرار بگیرند، ولی با کارگر نیفتادن این روش غیرقانونی سعی نمودند با سوالات مکرر و بیجا پروندهٔ ضخیمی درست نمایند.

توضیح آنکه فکر اصلاح برنامه‌های تدریس حوزه علمیه قم و امور تبلیغاتی و نشر کتب مفيدة دینی از ۲۰ سال پیش در بین عده‌ای از فضلا و استادی حوزه علمیه قم وجود داشت و بارها بدين منظور جلساتی تشکیل داده و از مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی تقاضای اقدام و مساعدت می‌کردند؛ در تعقیب این هدف حدود ۳ سال پیش

عده‌ای از اساتید و فضلای حوزه علمیه جلساتی به منظور مشورت برای انجام اصلاحات فوق تشکیل دادند که متأسفانه مانند جلسات قبلی بدون اخذ نتیجه تعطیل گردید. اینک سازمان امنیت برای کوبیدن عده‌ای که از روش ضد دینی و قانونی دولتها و تبعید حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی انتقاد می‌نمودند، پس از گذشت ۳ سال این جلسات را دستاویز کرده و آن را سیاسی تلقی نموده و شروع به پرونده‌سازی کرده است.

در عرض مدت زندانی بودن اینجانبان و سایر رفقا، سازمان که خود را مواجه با اعتراض و نارضایتی جامعه محترم روحانیت به ویژه مراجع عظام مع الله المسلمين بطول بقاعهٔ و سایر اصناف مردم می‌دید، با عده‌های دروغی و اینکه آقایان به زودی آزاد می‌شوند در اسکات آنان کوشید، ولی با توجه به روش سازمان در عدم ایفادی عده‌ها نارضایتی شدیدتر و موج احساسات هر آن بیشتر گسترش پیدا می‌نمود تا ناچار سازمان امنیت دو نفر از فضلا را که شریک پرونده بودند آزاد کرد، و در تعقیب اقدامات حضرات علمای اعلام و مراجع عظام چندی قبل از طرف سازمان جلسه‌ای در اداره و جلسه دیگری در دفتر قزل قلعه با حضور عده‌ای از محترمین علمای عظام تشکیل یافت و از طرف سازمان پیشنهاد شد که ما تعهد کنیم شش ماه در شهرستان قم یعنی محلی که وطن فعلی و محل کار ماست نباشیم. سازمان می‌خواست که ما داوطلبانه حاضر به تبعید از قم شویم، چون که می‌دید تبعید جبری نگرانی و احساسات را شدیدتر می‌نماید، ولی این امر چون مغایر با موازین دینی و قانون اساسی و آزادی مسکن و اعلامیه حقوق بشر و مستلزم اعتراف ضمنی به جرم واقع نشده بود از طرف اینجانبان رد شد.

آیا سازمان به جای آنکه از اعمال خلاف قانون خود: بازداشت بدون سبب، اهانتها، شکنجه‌ها، اتلاف نفس بچهٔ معصوم، مریضی و ناراحتی خانواده‌ها و تضییعات شدید در مدت پنج ماه پوزش بطلب و ریس سازمان قم را به جرم جنایتهای وارد محاکمه کند، صحیح بود خلاف قانون تازه مرتكب شود؟ و با (درخواست) تعهد فوق صورت قانونی به کارهای خود دهد؟ آیا درخواست این موضوع فکری را که مدتهاست گسترش پیدا کرده است که دولت در صدد است حوزه علمیه قم را تضعیف نماید تقویت نمی‌کند؟ اگر ما امروز این چنین تعهدی را قبول می‌نمودیم چه چیز مانع دولت بود که فردا عده دیگری از اساتید حوزه را به عنایین واهی بازداشت کند و پس از مدتی با اخذ تعهد عدم

سکونت در قم آزاد نماید؟ و بالنتیجه حوزه علمیه قم را تضعیف و عملاً منحل سازد! با استناد به مطلب فوق و خلافکاریهای دیگری که در موقع خود ذکر می‌شود، پس از اظهار تأسف از رویه سازمان امنیت و دولت صریحاً اعلام می‌داریم که دولت هرگونه آزادی قلم و بیان را از بین برده، نمی‌خواهد در قلمرو حکومتش کسی از حق آزادی سخن گوید. دولت می‌خواهد جامعه روحانیت را که مسئول امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد مردم و دفاع از اسلام و حقوق مسلمین و حفظ مصالح جامعه اسلامی است، از وظیفه خطیر الهی خود ممنوع سازد، در حالی که این ممنوعیت و فشار با روح اسلام و قانون اساسی کشور مخالفت دارد.

دولت در این راه کار را به جایی رسانیده که اگر مبلغ یا گوینده اسلامی کوچکترین اشاره نسبت به مفاسد اخلاقی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم می‌نماید، مورد تعقیب و بازداشت مأمورین قرار می‌گیرد و در مقابل با روش مرموزی بتدریج روح دینی را در مردم تضعیف نموده و اخلاق اسلامی را از جامعه سلب می‌نماید.

ممنوعیت هرگونه انتقاد صحیح، آزاد گذاشتن هرگونه فعالیتهای ضد دینی و ضد اخلاقی، وضع کثیف مطبوعات، سینماها، کتابهای سایر اماكن فساد، توسعه بلای خانمان سوز و دین برانداز فقر و بیکاری، تصویب قوانین و اعمالی که نتیجه آن تضییع حقوق سیاسی و اقتصادی ملت مسلمان ایران است، دلیل زنده بر این مدعاست. بالاتر از این می‌توان ادعا کرد که اساس دین و مذهب در این کشور در معرض خطر است، چون که دین و مذهب زمانی رسمیت دارد که تشکیلات جامعه براساس آن دور زند، و با آنکه دولتها عملان نظام اجتماعی ایران را بر مبنای قوانین نجات بخش اسلام قرار نداده رسمانی نیز سعی می‌شود که اسمی از اسلام در لواح مصوبه نباشد؛ چنانچه در مورد قانون جدید استخدام، شرطیت «مطلق دین» و در آگهی استخدامی ارتش شرط تدین به اسلام حذف شده است.

آیا عملیات چندسال اخیر از حبس، زجر، شکنجه و تبعید نسبت به جامعه روحانیت و سایر مردم آزاده مسلمان، و جریان مدرسه فیضیه، صحن مطهر قم نشانه‌ای از اهداف ضد ملی و ضد اسلامی دولتها نیست؟ آیا حبس و تبعید یکی از مراجع تقلید شیعه و ممنوعیت فروش رساله ایشان را به چه چیز می‌توان تعبیر کرد؟ آیا آزادی غیر محدود بعضی از اقلیتهای جاسوسی و عوامل صهیونیسم و شرکت دادن آنها در امور

حکومتی و مسلط نمودن آنها بر سرنوشت اقتصادی و اجتماعی ملت ایران توهم خطر را نسبت به حریم اسلام تشدید نمی نماید؟!

ما از این گوشۀ زندان از این وضع ناهنجار اظهار تأسف نموده، و مخاطراتی را که برای اسلام عزیز و روحانیت و اخلاق عمومی کشور پیشامد نموده به مراجع دینی و حقوقی تذکر داده، آنان را از عواقب سوء آن برهذر می داریم. ما هرگونه ناراحتی را به منظور حفاظت از اسلام و روحانیت و مملکت ایران تحمل نموده، مطمئنیم اگر محکمة صالحی با حضور نمایندگان مراجع عظام و جامعه روحانیت و طبقات مختلفه مردم تشکیل شود، پرده از روی بسیاری دیگر از اقدامات ضد دینی و قانونی دولت برداشته خواهد شد. «مالنصر الامن عند الله العزيز الحكيم».

حسینعلی منتظری - الاحقر عبدالرحیم الربانی الشیرازی

پیوست شماره ۳۰: مربوط به صفحه ۳۴۳

نامهٔ معظم له به امام خمینی برای اقدام در جهت پیشگیری از اعدام رهبران و بنیانگذاران اولیهٔ سازمان مجاهدین خلق، مورخه ۱۳۵۱/۱/۱۱ شمسی

۱۳۹۲ صفر ۱۵

باسم‌هه تعالی

حضرت آیت‌الله العظمی مدظلله‌العالی

پس از تقدیم سلام و تحيیت به عرض عالی می‌رسانند: چنانچه اطلاع دارید عده زیادی از جوانهای مسلمان و متدين گرفتارند و عده‌ای از آنان در معرض خطر اعدام قرار گرفته‌اند. تصلب آنان نسبت به شعائر اسلامی و اطلاعات وسیع و عمیق آنان بر احکام و معتقدات مذهبی معروف و مورد توجه همه آقایان و روحانیین واقع شده است، و بعضی از مراجع و جمعی از علماء بلاد اقداماتی برای تخلص آنان کرده‌اند و چیزهایی نوشته شده، بجا و لازم است از طرف حضرت‌عالی نیز در تأیید و تقویت و حفظ دماء آنان چیزی منتشر شود، این معنا در شرایط فعلی ضرورت دارد چون مخالفین سعی می‌کنند آنان را منحرف قلمداد کنند، البته کیفیت آن بسته به نظر حضرت‌عالی است. در خاتمه از حضرت‌عالی ملتمنس دعای خیر می‌باشم.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته. ح-ع-م (۱)

۱- در سال ۵۱-۵۰ چند نفر از مؤسسان سازمان مجاهدین خلق محکوم به اعدام شدند، و خانواده‌های آنان به منازل مراجعه نموده و در بیت مرحوم آیت‌الله شریعتمداری متحصن شدند.

در آن زمان طلاق حوزه از این تحصن استقبال کردند، اکثر اشخاص مبارز و چهره‌های روحانی از حکم اعدام آنان نراحت بودند و هر کس به نحوی تلاش می‌کرد تا از اعدام آنان جلوگیری شود؛ تا آنجا که مرحوم امام موسی صدر که مورد توجه شاه بود از طرف مراجع وقت: آیات عظام گلپایگانی، خوانساری، شریعتمداری و نجفی با شاه ملاقات نموده و حامل پیام شفاهی حضرات مراجع برای شاه مبنی بر عفو آنان از اعدام گردید.

نامهٔ فوق نیز از طرف معظم له در همین ارتباط برای حضرت امام ارسال شده است. خودداری از نوشتمن صريح نام امام و امضای صريح به جهت جنبه‌های امنیتی بوده است.

۱۳۹۲

ماهه تابستان

حضرت آیة‌الله العظمی مظاہر

سرازیر سهم و تجییت بعض علماء این دارند همانکجا املاع در این
 عذر زیارات از جوانان ایلخانی و قشیدن گرفتارند و عذر از
 آنان در مرض خطر اهدام و رگزنه اند لصتب آنان بست
 بپای راسلامی والحمد لله عز و سلطان علیهم آنان بر اعلام و معتقد
 خوبی معروف و موروثه همچه اتفاقاً و روحانی و افعانی
 و بعض از مراجع و جمیع از عملاء عرب و آقداماً برای حکم این کردند
 و همچنان نوشتند که ولادت از طوفان هر چنان نزد را نیست
 و تقویت و قحط دمار آنان صیزی متبرکه ای این معن در پی این اتفاق
 ضرور است که این مخالفت معمولی کشد آنان را اینکه فلکدار
 کند الیه بکفته آن نشوند از طوفان هر چنان لست در فاتحه از خطبه های
 ملتمس دعا و فخر جویی باشند والحمد لله علیهم و رحمه از این طبقه ۷ - ۴ - ۳

پیوست شماره ۳۴: مربوط به صفحه ۴۱۵

پیام معظم له به ملت مسلمان و شریف ایران، مورخه ۱۳۵۷/۸/۱۰

بسم الله تعالى

ملت مسلمان و شریف ایران

اینک که در نتیجه مبارزات خستگی ناپذیر همه اقشار و طبقات ملت ایران اعم از مراجع عالیقدر، روحانیون، دانشگاهیان، فرهنگیان و جمعیتهای سیاسی و حقوقی و تجارت و پیشه‌وران و سایر طبقات از زندان آزاد شده‌ام، با ملتی عزادرار مواجه شده‌ام که در راه تحقق اهداف مقدس اسلامی و انسانی خود قربانیها داده و خونها نثار کرده است.

شکی نیست که آزادی خود و دیگر برادران آزاد شده را مدیون همین تلاشها و فدایکاریها می‌دانم. از این رو ضمن تشکر از همه قشرها و طبقات، خود را در جمیع مصیبتهای واردہ شریک دانسته و مراتب همدردی و تسلیت خود را به همه خانواده‌های داغدار تقدیم می‌دارم و امیدوارم با پیگیری مبارزات به رهبری مراجع معظم بویژه حضرت آیت الله العظمی خمینی دامت برکاته العالیه و فشرده کردن صفووف و تصفیه از عناصر مشکوک که احیاناً در جهت مخالف جنبش اسلامی گام برمی‌دارند و با همبستگی کامل برادران اسلامی به پیروزی کامل جنبش خود و برقراری یک نظام صدر صد اسلامی و دینی موافق و منطبق با شرائط و پیشرفت زمان نائل شویم. اینجانب اکنون به علت کثرت ایاب و ذهاب و عوارض زندان که نتیجه فشارها و شکنجه‌های جسمی و روحی گوناگون می‌باشد در وضعی نیستم که در این فرصت کوتاه بتوانم به تفصیل در باره اوضاع حساس کشورمان سخنی بگویم.

کوتاه سخن آنکه در شرائط فعلی و اوضاع آشفته سامان یافتن وضع کشور ما فقط با بازگشت و پیروی از اهداف و منوبات مرجع وزعیم عظیم الشأن اسلام حضرت آیت الله العظمی خمینی امکان پذیر است، ان شاء الله.

در فرصتهای آینده، دیدگاهها و نقطه نظرهای خود را مفصل‌آ در معرض افکار عمومی ملت مسلمان قرار می‌دهم.

در خاتمه توجه به این نکته لازم است که بحمد الله جنبش اسلامی ملت ما به

مرحله‌ای رسیده که با توطئه‌ها و شیوه‌هایی نظیر تغییر لباس مأمورین و استخدام کولی‌ها و زاغه‌نشین‌ها و... نمی‌توان از موج فزاینده‌آن جلوگیری نمود. ملت مسلمان در اثر رشد و آگاهی مذهبی و سیاسی خود ریشه این توطئه‌ها را تشخیص می‌دهد. امید است به لطف خداوند متعال و توجهات حضرت ولی‌عصر ارواحنافه هرچه زودتر ملت مسلمان ایران به پیروزی کامل برسد و با اتحاد و همبستگی، ایادی استعمار چپ و راست را از کشور قطع نماید.

ضمناً یادآوری می‌شود که من هنگام وداع با دوستان از زندان با چشم گریان بیرون آمدم زیرا سایر هم‌بندیهای خود را در بند می‌دیدم در صورتی که بیشتر آقایان به اتهاماتی سست و بی‌اساس از قبیل خواندن یک کتاب و یا یک اعلامیه و یا ایراد یک سخنرانی مذهبی و یا فرضاً کمک مختصراً به خانواده بی‌بضاعت یک زندانی دستگیر و محکمه و به زندانهای طویل المدت محکوم شده‌اند، لذا وظیفه خود و همهٔ قشرهای آگاه می‌دانم که تا سرحد موفقیت در خواست آزادی بدون قید و شرط همهٔ زندانیان سیاسی را یکی از خواسته‌های خود قرار دهند.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته
۱۳۵۷/۸/۱۰ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳۵: مربوط به صفحه ۴۱۵

تلگراف تسلیت معظم له به امام به مناسبت فقدان آیت الله حاج آقامصطفی خمینی

۹۸-۵۷/۸/۱۱ - اول ذی الحجه

بسمه تعالیٰ

قم-پاریس، حضرت آیت الله العظمی الامام خمینی مدظله‌العالی
مصیبت جانگذار از دست دادن عالم عامل و فاضل مجاهد، فرزند
عزیز و همراه‌تان حضرت حجه‌الاسلام آقای حاج آقامصطفی
موسوی طاپرها را به آن حضرت و خانواده محترمه تسلیت عرض
نموده، ضمناً مراتب تأسف و انزجار شدید خود را از رفتار غیرانسانی
رژیمهای ایران، عراق و کویت نسبت به آن حضرت اظهار داشته،
امیدوارم هجرت جنابعالی به تحولی در جنبش عظیم اسلامی ملت
مسلمان ایران بیانجامد. عظم الله اجورکم فی تحمل تلك المصائب و
ابقی وجودکم الشریف لتفویة الاسلام و قیادة الامة الاسلامیة.
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳۶: مربوط به صفحات ۴۱۵ و ۴۲۵
پیام معظم له به مردم غیور اصفهان و نجف آباد، مورخه ۱۳۵۷/۸/۱۴

۵۷/۸/۱۴ - ۹۸ ذی الحجه

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران مسلمان استان اصفهان و شهرستان نجف آباد ایدهم الله تعالى سلام بر شما همه برادران و خواهران مبارز و مسلمانی که در راه به دست آوردن حقوق انسانی و اسلامی خود از هیچ گونه رنج و تلاشی دریغ نمی نمایید. درود بر شهدای اسلام و قرآن، درود بر شهدای وقایع اخیر ایران که در راه عظمت بخشیدن جامعه اسلامی به شهادت رسیده اند. درود بر خانواده های داغدیده که با از دست دادن جوانان رشید و عزیز خود بیش از پیش چهره شوم استبداد حاکم بر ایران را رسوا نمودند.

این فدایکاری شما مردم شرافتمند و مسلمان اصفهان و حومه بود که رسایی رژیم استبدادی ایران را بیش از پیش آشکار ساخت و او را برای اولین بار به اعلان حکومت نظامی ودادشت. اکنون که به وسیله فدایکاریها و از خود گذشتگیهای ملت مسلمان از زندان آزاد شده و آزادی خود و سایر زندانیان سیاسی را که به اتهامات واهی و سست سالها عمر خود را در سیاه چالهای زندان سپری نموده، مدیون مجاهدت‌های ملت مسلمان می بینم.

بديهی است اين فدایکاريهاتا پيروزی نهايی و استقلال و آزادی كامل مملکت از چنگال اجانب چپ و راست و تشکيل حکومت اسلامی به رهبری علمای اعلام خاصه مرجع عالیقدر اسلام حضرت آيت الله العظمی نائب الامام خمینی دامت برکاته ادامه خواهد داشت.

با اشتياق فراوان که به ديدار شما مسلمانان آگاه و فداکار دارم، تصميم داشتم روز جمعه ۹ ذي الحجه خدمت رسیده و حضوراً از احساسات پاک شما تشکر کنم، ولی كثرت رفت و آمد و ضعف جسمی که در اثر ناملايمات و فشار زندان برایم پيش آمده سفرم را به تأخير انداخت. ان شاء الله در فرصت مناسب به ديدار شما برادران و خواهران مسلمان خواهم رسيد.

بدین وسیله از محبت‌های خالصانه و بی‌شائبه شما سپاسگزاری می‌شود، و با یاری خداوند متعال مبارزات حق طلبانه ملت ما تا پیروزی نهایی و تشکیل یک نظام صدرصد اسلامی ادامه خواهد یافت.

در پایان، توفیق همگان را در اجرای اهداف مقدس قرآن و خدمت به همه مسلمین و قطع ایادی استبداد و استعمار از کشورهای اسلامی به ویژه مملکت عزیzman از خداوند بزرگ مسأله می‌نمایم.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته
٤ ذى الحجه ١٣٩٨ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳۷: مربوط به صفحه ۴۱۵

پیام معظم له به اساتید دانشگاه اصفهان، مورخه ۱۳۵۷/۸/۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

اساتید محترم دانشگاه اصفهان، برادران و خواهران دانشگاهی
اکنون که در نتیجه مبارزات ملت مسلمان ایران به آزادی نسبی دست یافته ام، با
شرایط حساس و سرنوشت‌ساز کشورمان روبرو شده ام، شرایطی که کوچکترین
ساده‌نگری و غفلت ممکن است کشور را به پرتگاهی عمیق سوق دهد.

مرحله کنونی نهضت که ملت مسلمان را در آستانه پیروزی قرار داده ارزان به
دست نیامده، بلکه نتیجه مستقیم شهادتها، زندانها، تعییدها، محرومیتها و قتل عامهای
پی‌درپی مردم مسلمان شهرهای ایران است که متأسفانه هنوز هم ادامه دارد؛ نمونه
جديد و بارز آن حمله وحشیانه اخیر به دانشجویان عزیز دانشگاه تهران و سایر مردم
مسلمان حمایت کننده از آنان است که به قتل و جرح عده‌کثیری انجامیده و نفرت
مسلمانان خاصه حوزه علمیه را پیش برانگیخته و متأسفانه هنوز از تعداد
کشته‌ها و مجروحین اطلاع دقیقی نداریم.

برادران و خواهران مسلمان، توجه دارید که در این شرایط حساس چه مسئولیت
سنگینی متوجه ما می‌باشد. رژیم حاکم که تمام درها را به روی خود بسته می‌بیند،
دست به آخرین تلاشهای خود زده و به این حقیقت رسیده که ملت مسلمان ایران در
این جنبش عظیم اسلامی خود به رهبری مراجع معظم بالاخص حضرت آیت الله
العظمی نائب الامام خمینی دامت برکاته تا رسیدن به حکومت اسلامی زیر نظر روحانیت
آگاه و رجال سیاسی معهده، از دادن هزاران قربانی و شهید دریغ نکرده و نخواهد کرد،
واز طرفی توطئه‌های اخیر خود را که با شیوه‌های مختلفی از قبیل تغییر لباس
مامورین و استخدام کولیها و زاغه‌نشینیها صورت گرفته شکست خورده می‌بیند، از این
رو ملت مسلمان ما باید آگاهانه با مسائل جاری برخورد کند تا به خواست خداوند
متعال محصول این همه فدایکاریها و قربانیها را خود در جهتی که انتخاب کرده به
دست آورد؛ بدین منظور تذکر چند نکته لازم است:

۱- جنبش عظیم ملت ما از آغاز با زیربنای ایدئولوژی اسلامی آغاز گشته و در
تمام طول عمر خود با همه نوسانات و بحرانها و توطئه‌هایی که در سر راهش بوده
اصالت اولیه خود را حفظ کرده و تا پایان نیز حفظ خواهد کرد، و در پرتو رشد
مذهبی-سیاسی ملت مسلمان که محصول رهبریهای قاطعانه حضرت آیت الله

العظمی نائب‌الامام خمینی می‌باشد از هرگونه انحرافی محفوظ خواهد ماند، و تلاش‌های نامرئی و مرمزوز برای لکه دار کردن جنبش اسلامی بی‌نتیجه خواهد بود.

۲- پیروزی نسبی به هیچ وجه نباید ما را فریفته و موجب غرور کاذب و ساده‌اندیشی گردد، و در شرایط کنونی که ملت مسلمان ما بر سر دو راهی مرگ و حیات است و دستاورد نهضت اسلامی مورد تهدید و توطئه‌های بین‌المللی چپ و راست قرار گرفته‌دچار تردید سازد، چه آنکه در منطق قرآن پیروزی نیروهای توحیدی در برابر طاغوت در سایه مبارزه و استقامت قطعی است «فاصبر ان وعد الله حق ولا يستخفنَك الذين لا يوقنون».

۳- پیشرفت روز افزون نهضت بزرگ ملت ما رژیم را سخت در تنگنا قرار داده، و آگاهی و هوشیاری اقشار ملت مسلمان به هیچ وجه نخواهد گذاشت تا بر سر خونهای شهدای عزیزش که به سرنوشت ملت بزرگ اسلام مربوط می‌شود مصالحه و معامله انجام گردد.

۴- وحدت کلمه و همبستگی اسلامی از مهمترین شرایط پیروزی است؛ بنابراین با تمام قدرت و کمال هوشیاری لازم است با سیاستهای استعماری و نفاق افکن رژیم در هر شکل و قیافه‌ای باشد مبارزه را ادامه داد، در راه اراده خلل ناپذیر مردم نباید تغییری ایجاد شود.

۵- آنچه در خور تقدیر و ستایش است همبستگی اسلامی شدیدی است که بین قشراهای روحانی، دانشگاهی، فرهنگی، تجارتی، کسبه، کارگران، کشاورزان و همه گروههای اجتماعی و سیاسی بوجود آمده، به طوری که همگی در صف واحد قرار گرفته‌اند با آهنگی بس سریع که در شکل اعتصابات گسترده‌شان نمایان گردیده، به نهضت اسلامی شکوه خاصی بخشیده‌اند.

از این رو اینجانب ضمن ارسال پیام خود به اساتید و دانشگاهیان محترم دانشگاه اصفهان مراتب تشکر عمیق خود را از جمیع طبقات و اقشار مردم مسلمان و مبارز اصفهان اعلام می‌دارم، و امیدوارم در پرتو توجه خاص حضرت ولی عصر ارواح‌نافدah پایه‌های این همبستگی اسلامی روز به روز با پیوستن کلیه افراد لشکری و کشوری به آن محکمتر شود، و همگی با تشکل نیروهای اسلامی به پیروزی کامل جنبش با برقراری یک نظام اسلامی برسیم.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۵ ذی الحجه ۱۳۹۸ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳۸: مربوط به صفحه ۴۱۵

صاحبہ معظم له با خبرنگار رادیو و تلویزیون آمریکا (ای بی سی) در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم

س ۱- حضرت آیت الله، به نظر شما در حال حاضر در ایران به چه چیز نیازمند هستید؟
ج: در حال حاضر رفع هرگونه استبداد و فشار بر ملت و بازیافتن آزادی و شخصیت برای
ملت مورد نیاز ما است.

س ۲- در شرایط کنونی که یک دولت نظامی روی کار آمده فکر می کنید اگر از طرف
رهبران دینی دستور جهاد داده شود با موفقیت روبرو خواهد شد؟
ج: فعلاً که چنین دستوری داده نشده ولی اگر از طرف مراجع دینی چنین دستوری داده
شود با موفقیت همراه خواهد بود چون ارتش ما از همین مردم مسلمان تشکیل می شود و جز
عده کمی بقیه به عقاید دینی پایبند می باشند و برای مراجع دینی احترام قائلند. البته ممکن
است در آغاز، امر را بر عده ای مشتبه کنند و با مشکلاتی مواجه شویم ولی در درازمدت به
صف ملت خواهند پیوست.

س ۳- ممکن است بفرمایید پس اکنون ارتشی که اکثراً پشتونه مذهبی دارند پس چرا
دست به کشتن برادران مسلمان خود می زنند؟
ج: آنهایی که دست به کشتمار می زنند عده قلیلی هستند از کسانی که هنوز تحت تأثیر
تبليغات رژیم مانده اند و گرنه آنهایی که حقیقت را شناخته اند یا به صف ملت ملحق شده و یا
حداقل دست به برادرکشی نمی زنند و نمونه اش اخباری است که حکایت از پیوستن عده ای
از افسران و سربازان به صفوف مردم می کند.

س ۴- حضرت عالی آیا امکان پیروزی بر چنین رژیمی را بدون خونریزی پیش بینی
می کنید؟

ج: اگر ابرقدرتها و بخصوص آمریکا و شوروی دست از حمایت رژیم موجود بردارند و
به خواست ملت که همان خواست روحانیت و شخصیتی همچون آیت الله العظمی خمینی که
رهبری نهضت اسلامی را به عهده دارند می باشد توجه کامل شود هرگز خونریزی نمی شود و
خواست ایشان جز با تشکیل جمهوری اسلامی متکی به آراء عمومی تأمین خواهد شد.

س ۵- این جمهوری که فرمودید خواست ملت و حضرت آیت الله خمینی می باشد آیا با
بودن شاه امکان آن هست؟

ج: فکر نمی‌کنم در خواسته‌های آیت‌الله خمینی که در اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های ایشان معنکس است ابهامی وجود داشته باشد.

س ۶- آیا شرکت در حکومت یاد شده برای همه افراد مقدور است؟
ج: بلی برای همه مقدور است و اقلیتهای مذهبی هم حقوقشان محفوظ و محترم می‌باشد و روابط چنین حکومتی با سایر کشورها حسن‌خواهد بود.

س ۷- در حال حاضر که شاه اعتراف کرده که در گذشته اشتباهات بزرگی شده و هرگز تکرار نخواهد شد آیا این امکان هست که با بودن شاه در رأس قدرت دست به تشکیل حکومت اسلامی و یا انتخابات آزاد زد؟

ج: اینجانب نظری غیر از آنچه که ملت و رهبر مذهبی‌شان آیت‌الله خمینی می‌گویند ندارم و بدون راضی کردن مردم و ایشان هیچ عملی ممکن نیست.

س ۸- در شرایط کنونی که شاه و عده انتخابات آزاد داده به نظر شما آیا ممکن است با انتخاب آیت‌الله خمینی از طرف مردم، اختلاف موجود بین رژیم و مردم از بین برود؟
ج: اختلاف آیت‌الله خمینی با رژیم یک اختلاف اساسی است، مسئله این نیست که ایشان بخواهند وزیر یا وکیل بشوند بلکه ایشان خواهان تشکیل یک حکومتی هستند که در آن مردم نقش اصلی را داشته باشند و به خواسته‌های واقعی آنها عمل شود و چنین چیزی جز در پرتویک حکومت اسلامی ممکن نیست و خیال نشود که پیشنهاد چنین حکومتی به معنی نفی مجلس شورا و قوه مجریه و نفی وزارت و وکالت برای اداره مملکت است. در حکومت اسلامی هم مجلس شورا داریم و هم قوه مجریه و افرادی که از بین مردم برای اجرای دستورات اسلام انتخاب شوند، نهایت نقش آیت‌الله خمینی و سایر علماء در چنین حکومتی تشخیص قوانین و مقررات اسلامی و نظارت بر اجرای دقیق آنها است.

س ۹- به نظر شما کدام بخش از قوانین و یا فرهنگ اسلامی در رژیم موجود صدمه خورده و یا بکلی نابود شده؟

ج: در نظام موجود یک روز هم قانون و فرهنگ اسلام به تمام معنی الكلمه پیاده نشده، توجه دارید که فرهنگ اسلام قابل تفکیک و تجزیه نمی‌باشد.

س ۱۰- در صورت جایگزین شدن حکومت اسلامی به جای حکومت فعلی به چه نوع اصلاحاتی دست خواهد زد؟

ج: واضح است به اقدامات اساسی و زیربنایی که فعلاً مجال بیان آنها نیست دست خواهیم زد.

س ۱۱- جهادی که قبل‌گفته شد ممکن است از طرف علمای دین اعلام شود کیفیت و شرایطش چیست؟

ج: تا کنون چنین امری پیش نیامده، در صورت لزوم و اعلام آن شرایطش از طرف رهبران مذهبی بیان خواهد شد.

س ۱۲- اگر رژیم فعلی تغییر کند و یک دولت اسلامی روی کار بیاید موضع و خط مشی سیاسی اجتماعی شما در قبال ایالات متحده آمریکا چیست؟

ج: دولت اسلامی اصولاً با تمام دولتهای غرب و شرق روابط حسنی خواهد داشت خصوصاً غرب که اگر قصد استعمار و استثمار نداشته باشد می‌توان گفت در رابطه با وجه مشترکی که بین مسیحیت و اسلام وجود دارد چنین دولتی خود را به غرب نزدیکتر می‌بیند برخلاف شرق که اساساً علاوه بر استعمار و استثمار الحاد زیربنای مکتب سیاسی اقتصادی آنها قرار گرفته که تضادش با اسلام بدیهی است. البته ملت ایران اکنون به علت حمایت صریح کارتر و دیوید اوئن وزیر خارجه انگلستان از رژیم کنونی نسبت به دولتین ایالات متحده و بریتانیا سخت خشمگین شده زیرا در شرایطی که ملت هستی خود را در راه مبارزه با ستم به خطر انداخته و در این راه کشته‌های فراوانی می‌دهد کارتر و دیوید اوئن با تظاهر شدیدشان به دفاع از حقوق بشر! هیچ ارزشی برای احساسات و عواطف ملت قائل نشده و همچنان به سیاست حمایت از رژیم فعلی ادامه می‌دهد.

س ۱۳- آیا شما پیامی برای مردم دنیا دارید که توسط ما به آنها برسانید؟

ج: پیام من به ملتهای دنیا این است: در زمانی که هر ملتی حق دارد سرنوشت خودش را به دست خویش تعیین کند آیا ملت مسلمان ایران این حق را نخواهد داشت که سرنوشتی را خود تعیین نموده و دیگران برای او تصمیمی نگیرند؟ آیا روا است که جنبش عظیم اسلامی را در ایران که بدون اتکاء به قدرتهای شرق و غرب در جریان است و به قیمت از دست دادن هزاران کشته و تحمل خسارت‌های مادی فراوانی تمام می‌شود نادیده گرفته و هیچگونه حمایتی از آن به عمل نیاید بلکه به عکس گاهی آنرا به ارجاع و زمانی به پیوند با چپ نسبت دهند، بدینوسیله من از تمام مردم جهان می‌خواهم که با ملت مسلمان ایران هم صدا شده و نهضت اصیل آنها را در سطح جهانی تأیید و یاری کنند و این احساسات و عواطفی را که مردم ما با خون خود امضاء می‌کنند نادیده نگیرند.

پیوست شماره ۳۹: مربوط به صفحه ۴۱۵

پیام معظم له به آیت‌الله شیخ خاقانی درباره کشтар و حشیانه رژیم شاه در مراسم نماز
عید قربان خرمشهر، مورخه ۱۳۵۷/۸/۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد طاهر خاقانی دامت برکاته
پس از اهدای سلام، خبر تأثیرانگیز حمله و کشтар و حشیانه دژخیمان
رژیم در خرمشهر در مراسم نماز عید قربان باعث ناراحتی شدید گردید،
«انا لله وانا اليه راجعون». مردم غیور خرمشهر نیز همگام با دیگر شهرها
نشان دادند که برای اعلای کلمه حق و نابودی باطل تا آخرین قدم به
مبارزه ادامه خواهند داد.

ضمناً بجاست به پیروی از اوامر مؤکد مرجع عظیم الشأن اسلام
حضرت آیت‌الله العظمی خمینی مدظله‌العالی به وضع کارمندان اعتصابی
دوائر دولتی و کسبه مخصوصاً شرکت نفت رسیدگی جدی شود، و در
رابطه با تنگنا قرار گرفتن از جهت مسکن، علمای اعلام اقدام فرموده و
مردم شریف و متدين در منازل خوبیش از آنان پذیرایی نموده و داستان
مهاجرین و انصار را بار دیگر در تاریخ اسلام تکرار نمایند.
از خداوند متعال توفیق همگان را در ادامه نهضت تا برقراری نظام
صدر صد اسلامی خواستارم.

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۰: مربوط به صفحه ۴۱۵
تلگرام آیت‌الله شبیر خاقانی در پاسخ به پیام معظم له

۱۳۹۸/۸/۲۵ - ۱۳۵۷/۸/۱۵

خرمشهر - قم

بسمه تعالیٰ

حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت برکاته
پس از اهداء تحيات، مراتب تسلیت آن‌جناب راجع به وقایع تأسف‌بار و
غم‌انگیز خرمشهر واصل، بدیهی است این ایام که ملت مسلمان ایران به
پیروی از منوبیات مقدس جامعه روحانیت برای نیل به اهداف عالیه اسلامی و
اعلای کلمه حق تحت لوای حکومت اسلامی بپاخواسته متأسفانه هر روز در
سرتاسر کشور با مصائب دردناکی از طرف حکومت استبداد مواجه می‌شود.
حادثه جانگداز روز عید قربان خرمشهر که باعث کشته و مجروح شدن عده
کثیری از مسلمانان غیور این منطقه حساس شد بار دیگر قلب مقدس ولی عصر
(ع) را جریحه دار و جامعه روحانیت و ملت مسلمان را عزادار نمود، ولی مسلم
است که ملت مسلمان ایران با اینگونه اعمال در راه این هدف مقدس تا کسب
آزادی از پای نخواهد نشست. اینجانب ضمن عرض تسلیت به پیشگاه ولی الله
المنتقم(ع) و جامعه روحانیت و ملت مسلمان از خداوند متعال توفیق همگان و
ریشه کن شدن ظلم و فساد را خواستارم.

خرمشهر - محمد طاهر آل شبیر خاقانی

پیوست شماره ۴۱: مربوط به صفحه ۴۱۵

پاسخ معظم له به پیام روحانیون شهرستان نجف‌آباد پیرامون جنایات خونبار رژیم در این شهرستان و...، مورخه ۱۳۵۷/۸/۲۴

۵۷/۸/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات حجج اسلام و وعاظ محترم شهرستان نجف‌آباد دامت افاضاتهم پس از سلام و تحيت، نامه تأثراً نگیزان مشتمل بر اخبار مؤلمه در رابطه با آخرین حملات وحشیانه رژیم حاکم به مردم بی دفاع و شجاع آن شهرستان واصل شد و موجب تأسف عمیق گردید.

این روزها در ایران، فجیع‌ترین جنایات و کشتار - که در حقیقت چهره واقعی «فضای باز سیاسی» و «آشتی ملی» می‌باشد - عادی‌ترین شکل را به خود گرفته و ریختن خون انسانهای بی گناه، حتی زنان و کودکان معصوم، امری عادی شده، هر روز و هر ساعت از نقاط مختلف، فاجعه یا فجایعی گزارش می‌شود که هر یک از دیگری دلخراشت‌تر است. این وقایع برخلاف تفاوت‌های ظاهری، حکایت از تحولاتی در روند جنبش اسلامی ملت ایران دارند که از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- ملت مسلمان ما بر اساس پیروی از آیات عظام و علمای اعلام بويژه مرجع عظیم الشأن حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی در راه گستن زنجیرهای استبداد و استعمار و نیل به آزادی و استقلال در پرتو حکومت اسلامی مصمم و قاطع است و در این مسیر که مسیر انبیای عظام و ائمه اطهار علیهم السلام است از دادن قربانیها و تحمل خسارات مالی و جانی هر قدر لازم باشد دریغ ندارد.
- ۲- رژیم حاکم که از ابتدا هیچ‌گونه پیوندی با ملت نداشته با جنایات و کشتارهای پی در پی در سراسر کشور روز به روز برکینه و نفرت مردم مسلمان افزوده به نحوی که خصوصت و تضاد با نظام حاکم در متن زندگی همه طبقات قرار گرفته و هر روز به شکلی نمایان می‌شود.
- ۳- وحدت کلمه و همبستگی همه اقویار ملت مسلمان ما که از یک اصل اعتقادی و ایدئولوژیکی سرچشمه می‌گیرد در مراحل مبارزات کنونی رشد یافته و روز بروز بر

تشکل و یکپارچگی همه طبقات افزوده می شود و دیگر سیاست تفرقه و نفاق افکنی مؤثر نخواهد بود. ضمناً یادآوری می شود که بر همه ما لازم است که به شناخت خود از اسلام عزیز و جنبه های اقتصادی و سیاسی آن عمق بیشتری داده و با همبستگی کامل در اجرای دستورات اسلام و عمل به آن جدیت و کوشش خود را مبذول داریم تا دشمنان شناخته شده اسلام و مسلمین و استعمارگران شرق و غرب را در نقشه های شومشان علیه مکتب اسلام ناکام سازیم.

اینجانب بار دیگر تأسف عمیق خود را از وقایع اسف انگیز شهرستان نجف آباد و سایر شهرستانهای ایران بدین وسیله ابراز، مراتب همدردی خویش را با ملت مسلمان و فداکار ایران اعلام می نماییم و برای شهدای عزیzman رضوان و مغفرت حق را آرزو می کنم و از خداوند قادر توفیق صبر و استقامت توأم با بینش و هوشیاری را برای ملت شجاع و مبارزمان در ادامه نهضت مقدس افتخارآمیزمان تا نیل به پیروزی نهایی و برقراری حکومت عدل اسلامی مسئلت می نماییم.

۱۴ ذی الحجه ۹۸ - قم، حسینعلی منتظری

پیوست شمارهٔ ۴۲: مربوط به صفحهٔ ۴۱۵

پیام معظم له به آیت‌الله شیخ خاقانی درباره اعتصاب شرکت نفت

۵۷/۹/۷ - ۹۸ ذی‌الحجہ ۲۷

بسمه تعالیٰ

حضرت مستطاب آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد طاهر آل شیخ خاقانی

دامت برکاته‌العالیه

پس از اهداء سلام، سلامت و موفقیت شما و همهٔ برادران مسلمان را در راه اعلاء کلمهٔ توحید و نصرت اسلام از خداوند متعال خواستارم. باری پیرو حکم مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی الخمینی مدظلله‌العالی در اعلامیهٔ مورخه ۲۱ ذی‌الحجہ مبنی بر قطع صدور نفت ایران به خارج و تأکید بر اینکه اعتصابات نفت همراه با جنبش اسلامی ملت ایران آغاز و ادامه یابد، به نظر رسید بسیار بجا خواهد بود که علمای اعلام منطقهٔ خوزستان بویژهٔ حضرت‌ال تعالیٰ به تأیید این حکم و تقویت روحیهٔ برادران خوزستانی خصوصاً کارمندان و کارگران صنعت نفت و اظهار انزجار نسبت به فشارهایی که بر آنان واقع شده، اقدام فرموده و در پشتیبانی از نظریهٔ معظم له پیشقدم شوند، به همین منظور پیشنهاد می‌شود روز شنبه اول ماه محرم ۹۹ که سرآغاز ماه شهادت و انقلاب است به عنوان روز همبستگی ملت ایران با کارکنان صنعت نفت اعلام شود و از همهٔ اقتشار مردم برای همبستگی با کارگران و کارمندان نفت دعوت عمومی به عمل آید. مناسب است که این دعوت ابتدائاً از ناحیهٔ حضرت‌ال تعالیٰ و سایر علمای اعلام خوزستان آغاز شود و طبیعی است که مورد تأیید و پشتیبانی حوزهٔ علمیهٔ قم و مقامات روحانی قرار خواهد گرفت. توضیح بیشتر در این زمینه را حامل نامه که از دوستان مورد اعتماد است حضوراً عرضه خواهد کرد.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

حسینعلی منتظری

بسم اللہ

حضرت سردار امیر احمد احمدی تھے جو فی براں سیری خواجہ رام سے برداشت کیا
 مرتزہ اپنے سلام صافت ورقعت کے وہ باران میلانی را دردناک ملائے کر رکھ دو نظر سلام
 روز خداوند تعالیٰ فدا تدم — بابری پروگرام میں عالمین حضرت امیر العظیم علیہ السلام
 دراعلویہ مرضہ لا ذمی الحجہ میں برقطع صدور نعمت ایران بخارا و ماہیدرا شاہ المنشی با
 ہمراہ با جیسی ملائی ملت ایران اعماز و ادب ماید : بیظور سید بخش ریگ فدا پروردہ علیہ السلام
 سلطنت فرزند بیری حضرت آپ ساداں حکم و قدرت و وصیت برادران فرزند حضوبہ کارمندان
 ولایت ایران صفت نعمت و اعلیٰ را فرماد : بیظور سید بخش ریگ فدا پروردہ علیہ السلام
 و درستیبا ارنظر پریطم کی سعدم فرزند : بیظور سید بخش ریگ فدا پروردہ روزتہ اول یا چوتھے
 ماہ زیر در والعلویت سید بعد احمد فرزند ملت ایران بخارا و مدنی صفت نہ اسلام
 حاضر ہم اپنے مردم براں ہدیتیں بخارا ایران و کارمندان نعمت ملکیتیں ملک ایران
 میں سب سے کارمندان طور پر اپنے ائمہ افسوس حضرت آپ ساداں علیہ السلام فرزند اعماز و مدرسی
 کے مرد راید و دیساں کو کوئی ملکیت قدم دلتا مات : وہا قرآن فرماد کوئی نصیحت نہیں بلکہ فرماد ایران زر
 جن میں نام کوہار حجت بن فخر الدین اکبر حضور اعلیٰ رحیم فدا برادر علیہ السلام و لعلہ امیر و مولانا

۷۲۳ ذی الحجه

پیوست شماره ۴۳: مربوط به صفحه ۴۱۵

پیام معظم له به مناسبت راهپیمایی تاسوعا و عاشورا و کشتار وحشیانه رژیم شاه در شهرهای اصفهان و نجف‌آباد، مورخه ۱۳۵۷/۹/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

«يا ايها الذين آمنوا استعينوا بالصبر والصلوة، ان الله مع الصابرين، و لا تقولوا لمن يقتل فى سبيل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون. و لنبلونكم بشيء من الخوف والجوع و نقص من الاموال و الانفس والثمرات و بشر الصابرين. الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون. اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المنهدون».

ملت مسلمان و شجاع ایران

بار دیگر رژیم استبدادی ایران دست به جنایتی وحشتناک زد که ابعاد آن به مراتب از جنایات قبل بیشتر و هولناکتر بود. چون ملت شریف ایران در روزهای تاسوعا و عاشورای سرور شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام راهپیماییهای عظیم و باشکوهی را که در حقیقت یک رفراندوم تاریخی بود در سراسر کشور، حتی در قراء و قصبات، ترتیب داد و بدین وسیله نظام استبدادی موجود را محکوم و خواست خود را مبنی بر تشکیل حکومت جمهوری اسلامی به رهبری مراجع عالیقدر اسلام، به ویژه حضرت آیت الله العظمی خمینی مدظلله‌العالی اعلام نمودند.

رژیم ایران به دنبال این رفراندوم تاریخی (که در هر کشور دیگر به وقوع می‌پیوست رژیم آن قهرآساقط می‌شد) فهمید که هیچ‌گونه پایگاهی در میان مردم ندارد؛ به ناچار تحت تظاهرات به اصطلاح ملی و میهنه! به نفع رژیم عده‌ای از اشرار و اوپاش مزدور را در پناه مأمورین دلال در اکثر شهرهای ایران به راه انداختند و با شعار «جاویدشاه» به ملت مسلمان حمله کردند و عده زیادی را کشته و یا مجرح کردند؛ مساجد و بیمارستانها، منازل، مغازه‌ها و وسائل نقلیه را به آتش کشیده و یا تخریب نمودند و حتی نوامیس مردم را مورد تجاوز و هتك قرار داده و به مقدسات مذهبی اهانت نمودند.

از باب نمونه، عمال و مزدوران رژیم در روزهای یازده و دوازده محرم در یک عقب‌نشینی تاکتیکی ناگهان به طور بی‌سابقه و هولناکی شهر اصفهان و حومه

ونجف آباد را محاصره نموده و از زمین و هوا مردم بی دفاع را مورد حمله وحشیانه قرار دادند و از هیچ جنایتی خودداری نکردند؛ زدند و کشتند و سوختند و غارت کردند و این دو شهر را به صورت شهر جنگ زده درآوردند و بدین وسیله محیطی توأم با رعب ووحشت بوجود آوردن که مردم به ناچار به خانه‌ها و مساجد و کوچه‌های بن بست پناه برداشتند، ولی متأسفانه در آنجاها نیز مردم از یورش مأمورین بدتر از مغول محفوظ نماندند؛ داروخانه‌ها به آتش کشیده شد و بیمارستانها مورد هجوم واقع شد و حتی مردمی که برای اهدای خون رفته بودند، در بیمارستان و اطراف آن به شهادت رسیدند؛ خانه‌پزشکان مسلمان و متعهد را به گلوله بستند، به نحوی که در این دو شهر صدها کشته و هزاران مجرح به جای مانده است.

آری این است معنای حفظ امنیت و نگاهداری از اموال و نفوس مردم، ولی رژیم ایران باید بداند که با این گونه حملات وحشیانه نمی‌تواند ملت متعهد را از انجام وظایف شرعیه باز دارد؛ ملت رشد و آگاهی پیدا کرده و به وظایف خود آشنا شده است و برای نیل به پیروزی نهایی از هیچ گونه فدایکاری دریغ نخواهد کرد و از تهدیدات رژیم پوشالی نمی‌هراسد؛ به اعتصابات خود ادامه خواهد داد، و مخصوصاً کارگران و کارمندان صنعت نفت که حیات اقتصادی ملت ایران در اختیار آنهاست با کمال شجاعت و شهامت از دستور رهبر عالیقدار جهان اسلام مبنی بر ادامه اعتصابات پیروی خواهند کرد.

این جانب ضمن تسليت به برادران و خواهران داغدیده و مصیبت‌زده، مراتب تأسف عمیق و همدردی خود را به عموم ملت مسلمان ایران به ویژه مردم اصفهان و حومه و نجف آباد اظهار داشته، و به پیروی از رهبر نهضت روز دوشنبه هفدهم محرم را روز عزا و تعطیل عمومی اعلام می‌دارد، و بدین وسیله از تمام ملت‌های مسلمان و آزادیخواه جهان و مجامع حقوقی و بین‌المللی استمداد کرده و صدای مظلومیت ملت مسلمان ایران را به گوش آنها می‌رسانم، و پشتیبانی آنها را از جنبش اسلامی ایران که الگویی برای سایر کشورهای اسلامی منطقه و ملل آزادیخواه جهان درآمده تقاضا دارم. به امید پیروزی نهایی در سایهٔ صبر و استقامت.

پیوست شماره ۴۴: مربوط به صفحه ۴۱۵

پیام معظوم له به ملت مسلمان ایران در مورد توطئه جدید عمال شاه و ایجاد اختلاف بین مردم شهرها و روستاهای ایران، مورخه ۱۳۵۷/۱۰/۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ولايجر منكم شنان قوم على الا تعذلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى

برادران و خواهران مسلمان، همانطور که آگاهی کامل دارید پس از شکست توطئه اخیر رژیم مینی بر برآه انداختن دسته‌های اشرار و چماق بدست و حمله به جان و مال مردم، عمال شاه که فعلاً از چنگ مردم گریختند به این فکر افتادند که باید صفواف متعدد و فشرده مردم و روح اخوت اسلامی حاکم بین شهرها و روستاهای را تضعیف نمود تا بدین طریق روح عناد و بدینی و خصومت که شیوه دیرینه استعمار است، احیاء شده و شیرازه وحدت لازم در پیشبرد جنبش اسلامی را متلاشی سازد؛ لذا از خشم مردم از حمله چماق بدستان سوءاستفاده کرده و به عنوان عکس العمل کار زشت آنان افراد بی‌گناه و احیاناً اطفال کوچک را مورد ضرب و قتل قرار داده و به مردم نسبت داده‌اند. چنانچه شنیده شده در اطراف نجف‌آباد چند بچه خردسال را کشته و وامود کرده‌اند که این مردم‌اند که چنین واکنشی نشان می‌دهند. در این رابطه لازم است تذکر دهم با توجه به حساس بودن مرحله کنونی جنبش و اینکه دشمن شکست خورده از هیچ کوششی برای فرصت تدارک نیرو و بازیافت رمق تازه خودداری نمی‌کند، برادران غیور و مسلمان باید کاملاً آگاه باشند و گرفتار حالت انتقامجویی نشوند و بدانند که چنین اعمال ضدانسانی جز از طرف عمال شاه نمی‌تواند باشد، زیرا علاوه بر اینکه با موازین اسلامی مخالفت صریح دارد مسلمانان را گروهی آنارشیست و هرج و مرج طلب معرفی می‌کند و جنبش عظیم و مقدس ما را که جهانیان به آن چشم دوخته‌اند لکه دار می‌سازد. لازم است ضمن حفظ نظام و اخوت اسلامی بین شهرها و روستاهای افراد فاسد و چماق بدست را شناسایی کامل کرده و زیر نظر داشته باشند تا بزوی پس از اعلام جمهوری عدل اسلامی به رهبری آیات عظام خاصه قائد بزرگ اسلام حضرت امام خمینی مدظله افراد ذکر شده در دادگاههای شرعی و صالح محاکمه و به مجازات برستند. والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

۲۴ صفر ۱۳۹۹ - ۱۳۵۷/۱۰/۳ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۵: مربوط به صفحه ۴۱۵

پیام معظمه به مناسبت چهلم شهدای اصفهان و نجف آباد، مورخه ۱۳۵۷/۹/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

ونزید ان نمنَ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين
برادران و خواهران مسلمان، اکنون که ملت قهرمان و مسلمان ما فداکاری و
از خود گذشتگی را به اوچ خود رسانده، اکنون که ملت ما پس از عبور از راه دشوار و
پرپیچ و خم نهضت به هدف خود نزدیک می شود، اکنون که شهیدان ما با خون خود
جنبیش عظیم اسلامی را آبیاری نموده و شکست و رسوایی را برای دشمن خدا و خلق
ما-رژیم سفّاك پهلوی- بجای نهادند، اکنون که ملت ما با پشت سر گذاشتن شب
تاریک طلیعهٔ غلبه حق بر باطل و اسلام بر کفر را مشاهده می کند، وبالاخره اکنون که
ملت مسلمان و قهرمان ما در پرتو رهبریهای قاطعانه علمای اعلام و آیات عظام و
بالاخص قائد بزرگ اسلام حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی با فرار
شاه در آستانه سرنگونی کامل رژیم ارجاعی و ضد اسلامی شاهنشاهی و برقراری
حکومت جمهوری اسلامی قرار گرفته، بار دیگر خاطره شهیدان این جنبش اسلامی
را که با نثار خونهای خود درخت نهضت و انقلاب اسلامی را بارور کرده گرامی
می داریم و برای آن عزیزان از دست رفته مغفرت حق تعالی و علو درجات را طلب
می کنیم. عزیزانی که با آگاهی و خون خود تمام توطئه‌های دشمن را در نطفه خفه
کردند و ثابت نمودند که مرگ با افتخار در راه خدا از زندگی مذلت بار به مراتب بهتر
است.

در چهل روز پیش بود که رژیم خونخوار شاه دو شهر اصفهان و نجف آباد را به خاک و
خون کشید و در یک یورش وحشیانه چماق بستان مزدور خود در حمایت پلیس این
دو شهر را به صورت شهر جنگ زده درآورد و صدها کشته و زخمی و بسیار خانه و معازه
سوخته بجای گذاشت و اموال زیادی از مردم مسلمان به غارت رفت. تاریخ سیاه
پنجاه سال دیکتاتوری گذشته بخصوص یک سال اخیر ایران را با خون باید نوشت،
شهادتها و قهرمانیهای ملت ما در شهرهای گوناگون این سرزمین اعجاب جهانیان را
برانگیخته است. با اینکه شاه مخلوع از کشور فرار کرده و هیچ پایگاه مردمی نداشته و

ندارد، در همین دو روز عمال جنایتکار او با اجرای توطئه‌های محکوم به شکست اربابانش در شهرهای دزفول، اندیمشک، اهواز، اراک و منطقه نهاوند و نجف‌آباد و برخی نقاط دیگر دست به حمله وحشیانه زده و پس از نابود کردن وسائل و اموال مردم عده‌ای را به خاک و خون کشیدند. ملت آگاه ایران می‌داند که لحظات بسیار حساسی را می‌گذراند و کوچکترین غفلت و ساده‌نگری ممکن است از سرعت روند جنبش عظیم بکاهد و به دشمن اسلام و مردم مجال تدارک نیرو و ترتیب حمله مجددی را بدهد. لذا لازم است نکات زیر مورد توجه واقع شود:

۱- ملت مسلمان ایران باید صفووف خود را بیش از پیش فشرده و متحد نماید و به عناصر احیاناً فریب‌خورده و مزدور اجازه ندهد تا به بیانه‌های واهی و پوچ در جبهه متحد آنان رخنه نمایند.

۲- از برخورد خصم‌مانه با برادران ارتشی که دستشان به جنایت و خونریزی آلوده نشده جدأ بپرهیزند و بلکه دست برادری به آنان بدهند و با کمک آنان در تقویت استقلال کشور و حفظ آن از حملات استعمارگران و تجزیه طلبان شرق و غرب کوشش نمایند.

۳- از افراد پلیس و ارتش می‌خواهیم که بیش از این راضی نشوند که خود را فدای رژیمی نمایند که ثروت و منافع مملکت را در انحصار خود و هزار فامیل خود قرار دادند و مملکت را به خاک سیاه نشانند. رژیمی که منفور ملت است و ملت با رفراندوم‌های پیاپی بخصوص در تاسوعاً و عاشوراً و اربعین حسینی بی اعتباری و بی‌پایگی آن را ثابت نمود.

اینجانب ضمن اعلام همدردی با تمام خانواده‌های شهدای اخیر، مراتب تسلیت خود را به همه ملت ایران به ویژه اهالی شهرستان اصفهان و نجف‌آباد که روز یکشنبه ۲۲ صفر را به مناسبت چهلمین روز شهدای اخیر خود به سوک می‌نشینند تقدیم داشته و امیدوارم هرچه زودتر پیروزی جنبش ما با تشکیل جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی مبشر نجات تمام مسلمین و مستضعفین جهان باشد. والسلام علیکم.

پیوست شماره ۴۶: مربوط به صفحه ۴۱۵

پیام معظمه به مناسبت پایان اعتصاب ملت مسلمان و شجاع ایران، مورخه ۲۷/۱۱/۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت مسلمان ایران، برادران و خواهران گرامی

اکنون که به خواست خداوند قاهر غالب، نهضت انقلابی اسلامی شما که با خون شهیدان پاکستان آبیاری شد، به ثمر رسیده و از زیر بار استبداد و استعمار سرخ و سیاه رها شده اید، لازم است به نکات زیر توجه شود:

۱- حفظ و ابقاء آزادی و عدالت تحصیل شده نیز بسته به مقدار رشد و فدایکاری شما است.

۲- لازم است همه اقسام ملت همبستگی و وحدت کلمه خود را همچون گذشته حفظ نمایند و متوجه تحریکات دشمنان باشند زیرا اینک تنها سلاح دشمن ایجاد اختلاف و تفرقه افکنی است.

۳- افراد غیر مسئول از بازداشت افراد بطور کلی خودداری نمایند و مطمئن باشند که افراد فاسد و لازم التعقیب، شناسایی شده و می‌شوند و به زودی بازداشت و مجازات خواهند شد.

۴- پخش اسلحه و مهمات جنگی در بین مردم عادی، امنیت کشور را در معرض خطر قرار می‌دهد. واجب و لازم است اسلحه و مهمات جنگی به مراکز و افراد تعیین شده از طرف کمیته‌های اسلامی تحويل گردد تا به مراکز و افراد صالحه انتقال یابد.

۵- از کارمندان و کارکنان و مسئولین محترم ادارات دولتی و مؤسسات عمومی تقاضا می‌شود که کاملاً بر کار خود مسلط شوند و در حفظ و پاسداری اموال دولتی و عمومی جدیت کنند و با احساس مسئولیت و رویی باز با مراجعین خود مواجه شوند. از کار و انجام وظایف محوّله فرار نکنند و در هر لحظه خدا را شاهد و ناظر رفتار خود بدانند.

۶- از تجار و اصناف و پیشه‌وران استدعا می‌شود در کسب و کار خود انصاف و عدالت را رعایت فرمایند و از کسبهای حرام و معاملات ربوی اجتناب کنند، از سد

معابر عمومی پرهیز نمایند و با روی باز و اخلاق خوش با مراجعین برخورد نمایند و چون در اثر اعتصاب بازار و بانکها اوضاع سفته‌ها و چکها و مطالبات آشفته شده، با صلح و سازش با یکدیگر رفتار نمایند. طلبکاران به بدھکاران فشار نیاورند و بدھکاران نیز در پرداخت بدھکاریهای خود سهل انگاری و مسامحه نکنند.

۷- از کشاورزان محترم تقاضا می‌شود که در تولید محصولات کشاورزی و ارزاق عمومی و توسعه دامپروری کوشش نمایند و همیشه توکل به خدا داشته باشند و از حرام اجتناب نمایند و فعلاً به زمینهای شرکتهای زراعی و وسائل کشاورزی دولتی و جنگلها و کلیه اموال دولتی وابسته به شاه و اطرافیانش دستبرد نزنند و در حفظ و حراست آنها کوشش نمایند، و نگذارند به یغما رود تا از طرف مراجع صالحه دینی تکلیف قطعی آنها تعیین شود. امید است همهٔ شما این وظيفة ملی و دینی را به خوبی انجام دهید. همهٔ شما پاسداران اموال عمومی و اسلامی هستید. خدا به همهٔ شما اجر بدهد. بیش از همهٔ ترقی و تعالیٰ کشور وابسته به همت و جدیّت کشاورزان و کارگران محترم است. شما هستید که با کوشش و فعالیت خود اوضاع اقتصادی کشور را سامان می‌دهید و کشور را از وابستگی اقتصادی به کشورهای استعمارگر نجات می‌دهید.

ضمناً توصیه می‌شود از ذبح حیوانات باردار اهلی و جنگلی و ذبح بره‌های شیرخوار حتی المقدور پرهیز شود زیرا این امر گذشته از جنبهٔ عاطفی به اوضاع اقتصادی کشور لطمeh می‌زند. خوب است با حس ترحم با حیوانات رفتار شود.

۸- از محصلین و دانشجویان و استادیم محترم تقاضا می‌شود اوضاع نابسامان دبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها را مرتب کنند و سعی نمایند که احتیاج و نیاز کشور را از جهت نیروی انسانی رفع نمایند تا در سایهٔ استقلال واقعی بتوانیم سرنوشت کشور را به دست خودمان تعیین کنیم. خداوند همهٔ ما را در انجام وظایف اسلامی و انسانی خود پیروز و موفق فرماید.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۱۸- ربيع الاول ۱۳۹۹- ۵۷/۱۱/۲۷- حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۷: مربوط به صفحه ۴۱۵

پیام معظم له به مناسبت اولین سالگرد فاجعه خونین هفده شهریور، مورخه ۱۵/۶/۱۳۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون

بیایید اکنون که پیوند مكتب و خون در انقلاب اسلامی ما مستحکم گشته، رسالت خون و شهادت را عمیقاً درک کرده و در این لحظه‌های خون رنگ زمان که سرزمین اسلامی ایران، به خون هزاران شهید رنگین است پیام شهیدان را به گوش تاریخ برسانیم.

برادران و خواهران مسلمان، احساسات پرشور و بی‌شائبه‌ای که به مناسبت بزرگداشت شهدای به خون خفتۀ هفده شهریور سال ۵۷ ابراز می‌دارید و شور و هیجانی که با اشگ و سوز و فریاد همراه است بیانگر راستین روحیه انقلابی شماست. روحیه‌ای که در طول مبارزات خستگی ناپذیر ملت مسلمان ایران به رهبری قائد اعظم حضرت امام خمینی همواره پشتوانهٔ فریادها و خروشها و اقدامات و تصمیمات ما بوده است.

ملت مسلمان ایران، انقلاب اسلامی شما از همان نقطه‌ای آغاز شد که حرکت انقلابی توحید در طلیعهٔ تاریخ آغاز گشت یعنی گفتن نه در برابر هر پدیده، نظام، قدرت و تشکیلاتی که با نظام عقیدتی و سیاسی توحیدی راستین مغایرت دارد. موضع گیری پشت سنگر لا اله الا الله و نفي شرك طاغوت و استعمار در همهٔ چهره و اشکال شرقی و غربی و چپ و راستش و سوریدن به بی‌عدالتی و استبداد و ستم در کل زمین و کل تاریخ.

توحید ابراهیمی، اسلام محمد و تشیع علی از این نقطه آغاز شد و موضع گیری قاطعانه و انقلابی مبارزان خدا پرست همهٔ ادوار تاریخ به قیمت خونها، اشکها، سوزها، کشтарها، قتل عام‌ها، آتش سوزی‌ها، محرومیت‌ها، اعدام‌ها و آوارگی‌ها تمام شد تا امانت پاک خدا و رسالت انسان که بر کوه، زمین و زمان عرضه شده و تنها انسان پذیرای آن گشت سالم به دست انسان متعهد این قرن سپرده شود و اکنون شما ملت شجاع ایران امانت‌دار پاک باز و راستین این امانت بزرگ الهی بوده که در راه حفظ و

حراست آن لحظه‌ای از پای ننشسته و بی دریغ حتی جان عزیز خویش را به پیشگاه این ودیعه آسمانی و توحیدی تقدیم می‌کنید.

راستی فداکاریهای بی شائبه ملت غیور ایران قبل از پیروزی و پس از آن و امروز و بخصوص در برخورد با توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم و شرکت در بسیج عمومی و جهاد مقدس غرب ایران، شایسته تقدیر و تجلیل است.

کشتار ۱۷ شهریور و فاجعه قتل عام جوانان سلحشور اسلامی هرچند از نظر زمانی یک پدیده گذشته تلقی می‌گردد ولی بدون شک این فاجعه یکی از تجلی گاههای پیکار حق و باطل و نبرد مستضعفین و مستکبرین بوده و همپای زمان و تاریخ و انسان پی‌آمدۀ آن تداوم خواهد یافت چه آنکه از یک سو نمایانگر نقش استعماری و میزان تسلط آمریکا و اسرائیل در حکومت خود کامۀ شاه مخلوع است و از سوی دیگر بیانگر سلامت مکتب و اصالت خط‌مشی اسلامی نهضت و میزان ایمان و صداقت مبارزان راه خدا بوده که در برابر رگبار بی امان گلوله‌های آمریکایی و اسرائیلی پایمردی و مقاومت نمودند تا به درجه رفیعه شهادت نائل گشتند. درود پیوسته کل انسانیت به روان پاک آنان که با خون خود رسالت شهادت و نقش مؤثر آنرا در تکامل نهضت انبیاء و تشیع تجسم داده و به دنیا ثابت نمودند که ملتی پرخاشگر و انقلابی و مؤمن و صادق خواهد توانست بر یکی از عظیم‌ترین ارتشهای مجهر جهان پیروز گردد.

شما شهیدان بخون خفته راه خدا پیوند مکتب و خون که در تاریخ نهضتهای شیعی و انقلابی توحیدی تنها در بعد ادبی و ذهنی از آن یاد می‌شود، به تبلور عینی و ملموس رساندید و با قطرات خون خویش بر تارک تاریخ حماسه جاودانگی ایدئولوژی اسلامی و نهضت حق طلبانه شیعه را رقم زدید.

اکنون شما با یک دنیا افتخار و عظمت سر به تیره تراب نهاده و در قلوب آزادیخواهان مأوى گرفته‌اید و ما و شما وارت خون شدها و عهده‌دار به ثمر رساندن مکتب شما «شهادت» و فلسفه آن «مقاومت» و نتیجه آن «حکومت اسلامی» هستیم. اکنون ما پس از قرنها انتظار که صاحبان زر و زور و تزویر صلاحت ایمان و عفت و فکر و اندیشه و فرهنگ و اخلاقیمان را به سنگ استبداد و سرنیزه خود شکستند، با عبور از گذرگاه خونین عاشورا که سندی زنده بر اصالت روح مقاومت و ایثار دربرابر خدا و خلق بود، دیگر بار به هفده شهریور و میدان شهداء قدم نهاده و خود را در صحنه یک

جهاد مداوم با همه جباران و خونخواران و ابرقدرتهاي تاریخ یافته و با فریادی از خون برخواسته از حنجره شما بار دیگر سخن شما را تکرار می کنیم:

سوگند به خون و خونین پیام شهداء و مقاومت و محرومیت که خط رهبری و امامت حضرت آیت الله العظمی امام خمینی را تا حصول پیروزی نهایی دنبال خواهیم کرد. سوگند به نیروبخش جهان و آفریدگار نیروها که اجازه نخواهیم داد یک لحظه رسالت مقدس شهادت و فلسفه مقاومت فراموش گردد.

سوگند به طراوت خون شهید و روح پرخاشگر انقلابی که توطئه های اهربیان و سیاستهاي توسعه طلبانه و تجزیه گری و پیمانهای شوم مثلث ابرقدرتها را نه تنها با دست و فریاد که با خون و آتش متلاشی خواهیم کرد.

سوگند به عنصر مقاومت و محرومیت که هرگز خاطره تلخ و وحشتناک استعمار زدگانی چون خلق قهرمان فلسطین، فیلیپین، افغانستان، اریتره، فرانسه و ... را از یاد نبرده و با تمام امکانات آنان را یاری خواهیم کرد.

سوگند به عاشورا و کربلا و میدان شهداء که دست آوردهای انقلاب اسلامی ایران را در جزء جزء خاک گرامی این مرز و بوم پاسداری خواهیم کرد.

سوگند به مستضعفین، محرومین و منکوبین همه تاریخ که سیاست پلید آمریکا و اسرائیل در کردستان و دیگر نیرنگهای محافل جاسوسی شرق و غرب ما را از راه مقدس منحرف نخواهد نمود.

وسوگند به حق همه پیامبران بر حق خدا و ائمه بزرگ شیعه و رهبران وادی توحید که راه شهیدان را آخر ادامه خواهیم داد.

« وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم ».

والسلام على من اتبع الهدى

۱۳۹۹ - ۱۴۵۸/۶/۱۵

تهران ، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۸: مربوط به صفحه ۴۲۰

متن اعلامیه اساتید و فضلای حوزه علمیه قم درباره خلع محمد رضا شاه از مقام سلطنت،
موافق ۱۳۹۹/۹/۳۰، ۱۹ محرم الحرام

بسم الله الرحمن الرحيم

بیش از یک سال است که ملت مسلمان ایران به پا خاسته و مخالفت خود را با شاه صریحاً اعلام داشته است، و این اظهار مخالفت به صورت تعطیلات سراسری و تشکیل اجتماعات و راهپیمایی و دادن شعارهای ضد شاه و تصویب قطعنامه‌ها و اعتراضات در کارگاهها و ادارات و مؤسسات دولتی و خصوصی و گونه‌های دیگر انجام گرفته است، در همه شهرستانها این ملت به پا خاسته با آتش اسلحه گرم دولت شاه مواجه، و هزاران شهید و به مرائب بیش از آن مجروح و مصدوم داده است.

با تمام این مصائب، ملت نستوه و آگاه ایران داوطلبانه و شجاعانه در دو روز تاسوعاً و عاشرورای سال جاری (۱۳۵۷ و ۲۰ آذر ۱۹) راهپیمایی عظیم و بی سابقه‌ای را در سراسر کشور ترتیب داد، و با صراحة هر چه تمامتر در غالب شعار، پلاکارد و قطعنامه مخالفت خود را با شخص شاه و رژیم شاهنشاهی بیان داشت و خواستار تشکیل حکومت جمهوری اسلامی به رهبری نائب‌الامام حضرت آیت‌الله العظمی خمینی دام‌ظله شد. ملت ایران در این رفراندوم صدر صد آزاد که مورد تصدیق مراجع عالیقدر بوده و خبرگزاریهای بزرگ دنیا هم گزارش آن را داده‌اند رأی صریح خود را داد.

ما امضاکنندگان ذیل با در نظر گرفتن رفراندوم مذکور وظیفه مذهبی و ملی خود می‌دانیم که رسمآ به شخص شاه و دولت و ارتش و مقامات وزارت کشور و همچنین به دولتهايی که با کشور ما رابطه‌ای در حد تبادل سفیر دارند از طریق سفارتخانه‌ها ابلاغ نماییم که:

- ۱- شاه و رژیم شاهنشاهی به هیچ وجه پایگاهی در میان ملت ندارد، و مردم حتی در زیر فشار سرنیزه و مسلسل هم آن را تحمل نمی‌کنند، و قهرآ شاه از مقام خود مخلوع و سلطنت او غیر قانونی است و فوراً باید کناره‌گیری خود را اعلام دارد و بساط شاهنشاهی برای همیشه باید از این مملکت برچیده شود.
- ۲- هر چه زودتر می‌بايست حکومت جمهوری اسلامی زیر نظر نائب‌الامام حضرت

آیت الله العظمی خمینی دام ظله تشکیل گردد.

- ۳- دولت نظامی ازهاری و هر دولت دیگری به هر نحو شکل بگیرد غیرقانونی است.
- ۴- امرای ارتش و افسران و درجه داران و سربازان که ارتش ملتند لازم است به ملت بپیوندند و به هیچ وجه از شاه مخلوع و رژیم مردود اطاعت و جانبداری نکنند و تمام نیروی خود را برای برآوردن خواستهای ملت بسیج نمایند.
- ۵- کلیه استانداران و فرمانداران و بخشداران و رئاسای دوایر که خدمتگزاران ملتند لازم است به ملت پیوسته، از دولت غیرقانونی اطاعت نکنند.
- ۶- دولتهای خارجی توجه داشته باشند که شاه و دولت او از نظر ملت ایران غیرقانونی و غاصب می باشند و هرگونه همکاری و پشتیبانی از شاه نقض حقوق بشر و دشمنی با ملت ایران است، و هر نوع قرارداد سیاسی-نظمی و اقتصادی و فرهنگی وغیر آن با دولت او از نظر ملت ایران ارزش و اعتبار قانونی نخواهد داشت.

مسلم ملکوتی، حسین نوری، محمد شاه آبادی، مهدی حسینی روحانی، حسینعلی منتظری، ابوالفضل النجفی الخوانساری، سیدasadالله مدنی، مصلحی ارکی، علی احمدی میانجی، هاشم تقديری، محمدحسین مسجدجامعی، حسین راستی کاشانی، محمد محمدی گیلانی، ابوطالب تجلیل، محسن دوزدانی، محمد مهدی ربائی، عباس محفوظی، محمد مؤمن، مرتضی بنی فضل، رضا استادی، سیدابوالفضل موسوی، سیدحسین برقعی، حسن تهرانی، احمد آذری قمی، سیدحسن طاهری خرم آبادی، محمد فاضل، محمد یزدی، محسن حرم پناهی، محمد علی شرعی، علی مشکینی، احمد جنتی، سیدیوسف مدنی تبریزی، رضا بهاءالدینی، سیدمحمد ابطحی کاشانی، رضا توسلی، سیدمحمد تقی شاهرخی، ابوالقاسم خزرعی، صادق خلخالی.

پیوست شماره ۴۹: مربوط به صفحه ۴۲۴

متن تشکر و اعتذار معظم له از علمای محترم و مردم شریف و قهرمان غرب ایران

بسمه تعالیٰ

اینجانب پس از بازگشت از زیارت مرجع و قائد عالیقدر اسلام حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی در پاریس، و پس از زیارت مشاهد مشرفه علی مشرفها آلاف الثنا والتحیة در سوریه و عراق، با علمای اعلام و احساسات گرم مردم شریف شهرهای غرب کشور مواجه شدم و به خاطر مسئولیتهای فوری و سنگینی که به عهده‌ام بوده نتوانستم از احساسات و عواطف آقایان کما هو حقه قدردانی کنم، لذا بدینوسیله مراتب اعتذار و تشکر عمیق خود را از علمای اعلام و برادران و خواهران شهرهای: قصرشیرین، سریل ذهاب، اسلام‌آباد، کرمانشاه، کنگاور، مریانچ، همدان و ساوه اعلام می‌دارم.

شکی نیست که ایمان و استقامت و فداکاریهای جانی و مالی شما و دیگر برادران و خواهران سراسر کشور بود که جنبش اسلامی ملت ما را در پرتو رهبری قاطعانه علمای اعلام و آیات عظام بالاخص آن زعیم عالیقدر به اوج خود رساند و دشمن را در همه سنگرهای استبدادی و استعماری خود شکست داد.

امید است به زودی شاهد پیروزی نهایی و برقراری حکومت جمهوری عدل اسلامی باشیم.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته
۱۷ صفر ۱۳۹۹ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۵۱: مربوط به صفحه ۴۳۱

متن اعلامیهٔ معظم له دربارهٔ پیوستن ارتش ایران به صفوف ملت و مطلع نمودن آنان به
جنایات رژیم شاه، مورخه ۱۳۵۷/۱۱/۶

بسم الله الرحمن الرحيم

«الجند باذن الله حصون الرعية و زين الولاة و عز الدين و سبل الامن...» نهج البلاغه
«ارتش با الهام از مکتب الهی دژ محکم ملت و مایه سربلندی زمامداران و عظمت
ومجد دین و برقراری آرامش کشور است».

برادران ارتشی، افسران، هماfarان، درجه‌داران و سربازان شریف، در این لحظات
حساس که نسیم حیات و آزادی از قطرات خون هزاران شهید که در راه تحقق
ارزشهای الهی و آزاد ساختن کشور از بیوگ اجانب به پیکره این سرزمین می‌وزد، در این
فرصتی که با فداکاریهای همه‌جانبهٔ جمیع اقشار ملت آرزوی دیرینهٔ ملت مسلمان
منی بر به‌دست گرفتن سرنوشت خویش و طرد جمیع عمال استعمار جهانی از کشور
در پرتو تشکیل جمهوری عدل اسلامی به رهبری قائد بزرگ حضرت آیت الله العظمی
امام خمینی مدظلله‌العالی در آستانه تحقق قرار گرفته، در این هنگام که امید است ارتش
غیور و مسلمان ما شخصیت اسلامی خود را بازیابد و از شکل استعماری و عامل اجرای
مقاصد ضد مردمی دشمنان اسلام بودن به درآید و در راه حفظ منافع اسلامی و ملی
مردم ما کوشای باشد و از آثار ننگ کاپیتولاسیون تحمیلی (مصطفی قضاچی مستشاران
نظامی آمریکا) برای همیشه خود را پاک گرداند، در این مرحلهٔ حساس انقلاب که ملت
مسلمان ایران خود را برای بزرگترین استقبال تاریخی از رهبر انقلاب اسلامی خود
آماده می‌کند تا با ادامهٔ رهبری قاطع معظم له از نزدیک و همت شما برادران ارتشی
وسایر اقشار ملت به نوسازی کشور پرداخته و ملت محروم را از وضع موجود نجات
دهد، وبالاخره در این زمان که ملت به حکم وظيفة شرعی و فرمان رهبر بزرگوارش
ارتش را از خویش و خود را از ارتش جدانمی‌بیند و از ارتضیان آزاده با آغوش باز
استقبال می‌کند، مشاهده می‌شود که دولت غیرقانونی و ضد ملی کنونی، شما را
همچون گذشته وسیلهٔ ارتعاب و تهدید و کشتار مردم قرار داده، و حتی به دست برخی از
مزدوران و فریب خورده‌گان به اسم شما برادران فروندگاههای کشور را بسته و مانع

تشrif فرمایی رهبر انقلاب اسلامی ایران گشته، و به وسیله مزدوران خود مردمی را که در حال تدارک استقبال بودند به گلوله بستند و عده‌ای را کشتد تا از این راه مردم را به عقب نشینی وادارند، ولی ملت مسلمان ایران چون برای خدا و رفاه خلق خدا به رهبری آیات عظام خاصه قائد بزرگ قدم برداشته و متحمل هزاران قربانی و محرومیتهای فراوانی شده، همچنان به پیش رفته و به فکر عقب نشینی نمی‌افتد. این ازهاری‌ها و اویسی‌هایند که پس از ایجاد صحنه‌های قتل عام کشتار وحشیانه مردم، چون خود را در بین ملت، منفور و از صفوف ارتش مسلمان جدا می‌دیدند، پا به فرار نهاده و با خارج نمودن ثروتهای غارت شده ملت محروم همچون دیگر غارتگران بیت‌المال و در رأس آنان شاه خائن در بیلاقهای خارجی به عیاشی مشغولند که البته دیری نخواهد گذشت که به خواست خدا و همت ملت مسلمان و مبارز ایران به کشور کشانده شده و در دادگاه عدل اسلامی محاکمه خواهند شد.

ارتشیان آزاده! آیا شما تا چند سال پیش و حتی هم اکنون مورد اهانت و آزار چنین فرماندهانی نبودید؟ آیا مستشاران نظامی آمریکا که اکنون در اثر مبارزات جرأت خروج از منازل خود را ندارند تا دیروز بر شما ارتشیان محترم حکومت مطلقه نداشتند؟ آیا نمی‌دانید که این مستشاران با گرفتن حقوقهای گزاف صد هزار تومانی به بهترین وجه زندگی می‌کنند و در مقابل، شما که از ملتید و صاحب این ثروتها می‌باشید باید از جهت مخارج مادی و مسکن در تنگنا قرار گرفته و به بدترین نحو زندگی نمایید؟ آیا در طی سالهای متتمدی برای شما برادران مسلمان که باید نمونه عالی یک سرباز رشید اسلام باشید امکان کسب معنویات و فضایل انسانی گذاشته‌اند؟ و آیا کوشش نکرده‌اند تا شما را با فرهنگ ضداسلامی شاهنشاهی تربیت نمایند و کورکورانه در خدمت مشتی فرمانده فاسد و از خدا بی خبر قرار دهند؟ آیا در سالهای گذشته که بودجه کشور به جیب مستشاران نظامی خارجی ریخته می‌شد به شما کوچکترین اعتنایی نمی‌نمودند؟ اگر می‌بینید اینکه ظاهر به فکر شما افتاده و رعایت حال شما را می‌کنند این نیز از ثمرات مبارزات مردم بوده، و به منظور اغفال و دور نگهداشت شما از امواج انقلاب اسلامی ملت صورت می‌گیرد، و بالاخره آیا اسلحه‌ای که در دست شماست و از پول این ملت ستمدیده مسلمان تهیه شده و باید در راه حفظ استقلال کشور و دفاع از ملت از آنها استفاده شود سزاوار است که در راه حفظ منافع و اجرای

توطئه‌های ابرقدرت‌های شرق و غرب و حفظ شخص خائنی که کشور را در آستانه سقوط مادی و معنوی قرار داد به کار رود؟ شخصی که ثروتها و منابع طبیعی را در انحصار خود و خانواده و اطرافیانش قرار داد و آنها را به بانکهای خارجی سرازیر نمود. برادران عزیز! در طول ۵۰ سال گذشته استبداد سیاه که روحانیت و همه‌آزادی‌خواهان در ایران مورد هجوم وحشیانه عوامل خاندان ننگین پهلوی بودند، کشته می‌دادند و اسارت و شکنجه تحمل می‌کردند، آیا جز برای آن بود که منابع کشور و عقاید ملت مسلمان در حال غارت شدن بود؟ و مگر نه این است که رهبر ملت ایران برای دفاع از حیثیت و شرافت و استقلال این کشور و به جرم اعتراض به تصویب قانون ننگین کاپیتولاسیون از کشور خود به خارج تبعید شد؟

شما باید بدانید که اینک ارتش بر سر دوراهی قرار گرفته، راه خدا و اسلام و استقلال کشور که همان راه ملت و رهبر آن است و راه اربابان رژیم دست‌نشانده موجود که راه طاغوت و بردگی و اسارت و کشتار ملت است که در نتیجه به ضرر ارتش و به قیمت سقوط حیثیت و وابستگی آن تمام می‌شود.

ملت ما، علاوه بر دادن هزاران قربانی و خسارت زیاد که هم‌اکنون از طریق سلاح نفت یکی از مؤثرترین ضربه‌ها را به حامیان رژیم فاسد زده، در انتظار است شما برادران ارتشی نیز هر چه بیشتر با توجه به هویت اسلامی و ملی خود دین خود را به اسلام و مسلمین ادا نمایید، تا این سلاح قوی که دشمن بدان متکی بوده و هست، همچون سلاح نفت در خدمت اسلام و مردم درآید، که خوشبختانه طلیعه آن را در تظاهرات و اعتصابات و راهپیماییهای مکرر برادران ارتشی در شهرهایی نظیر تهران، اصفهان، همدان، شیراز و... می‌بینیم، و امید است با یکپارچگی و تشکل همه‌جانبه ملت و ارتش به زودی پرچم جمهوری عدل اسلامی به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خمینی در ایران به اهتزاز درآید تا همگی با فراست کامل و برخورداری از امکانات موجود، برای اجرای قوانین عادلانه اسلامی در کشور خود بکوشیم. از خداوند متعال سربلندی و شرافت استقلال ارتش ایران را خواستارم.

والسلام عليکم ورحمة الله وبركاته

۲۷ صفر ۱۳۹۹ - حسینعلی منتظری

(پیوست شماره ۵۲ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۵۳: مربوط به صفحه ۴۴۴

حکم امام امت (ره) درباره نصب معظم له به امامت جمعه تهران، مورخه ۱۳۵۸/۶/۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب مستطاب حجه الاسلام وال المسلمين آقای منتظري دامت افاضاته
مرحوم مجاهد بزرگوار آقای طالقانی پس از عمری مجاهدت و پاسداری از
اسلام به رحمت خداوند پیوست و ما را سوگوار کرد. تکلیف پاسداری از اسلام
به عهده همه ماست، و من شما را که مجاهدی بزرگوار و فقیهی عالیقدر
می دانم برای دژ محکمی که آن فقید سعید پاسدار آن بود انتخاب و منصب
نمودم. نماز جمعه که نمایشی از قدرت سیاسی و اجتماعی اسلام است باید
هرچه شکوهمندتر و پرمحتواتر اقامه شود. ملت گمان نکند که نماز جمعه
یک نماز عادی است؛ نماز جمعه با شکوهمندی که دارد برای نهضت
کوتاه عمر ما یک پشتونه محکم و در پیشبرد انقلاب اسلامی عامل مؤثر و
بزرگی است. ملت عظیم و عزیز با شرکت خود باید این سنگر اسلامی را
هرچه عظیم‌تر و بلندپایه‌تر حفظ نماید تا به برکت آن توطئه‌های خائنانه و
دسیسه‌های مفسدان خنثی شود. از خداوند تعالی دوام نهضت و عظمت
اسلام را خواستارم.

۲۱ شهریور ماه ۱۳۵۸ - روح الله الموسوي الخميني

پیوست شماره ۵۴: مربوط به صفحه ۴۴۴

متن استغفانامهٔ معظم له از امامت جمعهٔ تهران، مورخه ۱۳۵۸/۱۰/۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس آیت الله العظمی حضرت امام خمینی مدظله‌العالی
پس از سلام به عرض می‌رساند ضمن تجدید تشکر از اینکه
حضرت‌عالی اینجانب را به عنوان امام جمعهٔ تهران نصب فرمودید، چون
من علاقهٔ مفرط دارم که در حوزهٔ علمیهٔ قم باشم و به مباحثات و
مذاکرات علمی ادامه دهم لذا از محضر حضرت‌عالی تقاضا می‌کنم
یک نفر از آقایان واجد شرایط را به عنوان امام جمعهٔ تهران برای ادامهٔ
نماز جمعه در دانشگاه تعیین فرمایید. ادام الله ظلکم.

۲۳ دیماه ۵۸ برابر با ۲۴ صفر ۱۴۰۰ هـ.ق

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۵۵: مربوط به صفحه ۴۵۰

نامهٔ معظم له به امام خمینی در مورد مسائل و اختلافات اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمى امام خمینى مدظللهالعالى

پس از سلام، بحسب نگرانی حضرتعالى از مسائل اصفهان و امر
شما نسبت به حل آنها جلسه‌ای با حضور آقایان (با حذف القاب)
طاهری اصفهانی، پرورش، ناطق‌نوری، طاهری خرم‌آبادی،
ربانی املشی، شیخ عباسعلی روحانی، شیخ عبدالله نوری و حاج احمد آقا
تشکیل شد و پس از مذاکرات مفصل و بیان اشکالات چنین بنظر رسید
که ریشهٔ عمدۀ اختلافات روحانیت مبارز اصفهان که محور آن آقای
طاهری است و حزب جمهوری اسلامی که محور آن آقای پرورش است
می‌باشد، لذا تصمیم گرفته شد که من طی دونامه از آقایان طاهری و
پرورش جدّاً بخواهم که این دو ارگان را هم آهنگ و در یکدیگر ادغام
کنند و آقایان هم پذیرفتند. امید است بزودی مشکل حل و نگرانی
حضرتعالى بکلی برطرف گردد.

والسلام عليكم و ادام الله ظلكم

۱۳ شوال ۱۴۰۲ - حسینعلی منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مدارس آماده در المصلی ۱۶ مصطفی مطبل العما

پس از نسلام بر حسب ترتیب حضور شفیع روزنگار میرزا میرزا بخت آغا
 جلسه ای با حضور آقا یاهن (با خدف القاب) طه هری خان - پروفس - محقق درودی
 طه هری خرم آبادی - ربانی املقی - سید عباس روشن - سید عبدالرئوف وحید احمد
 سید حکیم سعد و موسی از مدعاشرات مفضل و میان اشخاص اشتغالات چنین بمنظور سید کاظم رضی خلد
 احتمالی است و موقت نهاده باز این اتفاق نه محو آن آقا طه هری است و موقت محبوبی آنها
 نه محو آن آقا پروردگر است می باشد لذا صیم رفته است به فرطی دو نامه از آقا
 طه هری و پروردگر عده اجرا کنم که این دوار کان را هم آهنگ و در مکان پروردگار نهاده
 داد آقا یاهن ام پروردگر سند اسید است بر پرسی مکل خبر و ترتیب حضور شفیع روزنگار

والسلام علیکم واردام امر ظلمکم ۱۳۰۵ سال



پیوست شماره ۵۶: مربوط به صفحه ۴۵۰

نامهٔ معظم له به آیت‌الله طاهری در مورد مسائل و اختلافات اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب آیت‌الله طاهری امام جمعه محترم اصفهان

دامت برکاته

پس از سلام، بر حسب نگرانی عمیق حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی نسبت به مسائل اصفهان و امر معظم له به حل سریع آنها و مذکراتی که در جلسهٔ منعقده در ۱۱/۵/۶ با حضور جناب‌العالی و آقای پرورش وزیر محترم آموزش و پرورش و حجج اسلام آقایان طاهری خرم‌آبادی، ناطق نوری، ربانی املشی، شیخ عباس‌علی روحانی، شیخ عبدالله نوری و حاج احمد آقا خمینی دامت افاضاتهم انجام شد مستدعی است جناب‌العالی با همکاری آقای پرورش هرچه زودتر دو ارگان انقلابی اصفهان: روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی اصفهان را هم‌آهنگ و در یکدیگر ادغام کنید؛ و از عناصر و اعضای این دو ارگان انقلابی اصفهان ضمن تقدیر و تشکر از خدمات ارزشمند آنها به انقلاب تقاضا می‌کنم که به پاس خون شهدای انقلاب و بعد از انقلاب در این امر حیاتی که به سود انقلاب و خواست رهبر انقلاب است با شما و آقای پرورش همکاری نمایند.

والسلام عليكم و عليهم و رحمة الله و برکاته

حسینعلی منتظری

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جن ب سلطنه آنها از طرف آنها مجمع محترم (جشن) داشتند که
سازمان برای پیشنهاد این شرکت را مطلع کردند و مطلع این
نیز ب ترتیب و امر معظم این محترم شرعی آنها و مذاکرات این دو جنبه متفقند
از هر راه باحضور جنگسا و آنچه پروردگر در مجموع آن را پروردگر و پیش از آن
آغاز طبق فرم آنها در نهضت فرسی - بر بازار ملکی - نیز خواهد بود که
مبلغ عذر این فرسی و فوج اینها میتواند این احکام را مدعی خواهد بود
با همکاری آنچه پروردگر هرچه زودتر دوارگان افکار این شرکت : روایت شمار
و خوب گنده این اسلامی این شرکت را هم آهنگ و در مددگار اینها کرد و از طبق این
و اعضا اذاین دوارگان افکار این شرکت میتوان تقدیر و تکریز قدر ماست از این ایشان
ما افکار تقدیم کنیم که این شرکت این اسلامی افکار و بعد از افکار در این امور
که بود افکار و خواسته هم این افکار است باش و آنچه پروردگر اینها نیز
والسلام علیکم و علیهم و روحیه ای رهبری

پیوست شماره ۵۷: مربوط به صفحه ۴۵۰

نامهٔ معظم له به آقای پرورش در مورد مسائل و اختلافات اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

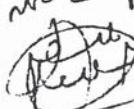
جناب مستطاب آقای سید علی اکبر پرورش وزیر محترم آموزش و پرورش دام توفیقه پس از سلام، بر حسب نگرانی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی نسبت به مسائل اصفهان و امر معظم له به حل سریع آنها و مذاکراتی که در جلسهٔ منعقده در ۱۱/۵/۶۱ با حضور جناب‌العالی و آیت الله طاهری و حجج اسلام آقایان طاهری خرم‌آبادی، ناطق نوری، ربانی املشی، شیخ عباس‌علی روحانی، شیخ عبد الله نوری و حاج احمد آقا خمینی دامت افاضاتهم انجام شد لازم است جناب‌العالی هرچه زودتر ضمن سفری به اصفهان به معیت و همکاری آیت الله طاهری، دو ارگان انقلابی اصفهان یعنی روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی را هم‌آهنگ و در یکدیگر ادغام کنید و از عناصر و اعضای این دو ارگان انقلابی، ضمن تقدیر و تشکر از خدمات ارزندهٔ آنها به انقلاب تقاضا می‌کنم که به پاس خون شهدای انقلاب و بعد از انقلاب در این امر حیاتی که به نفع انقلاب و خواست رهبر انقلاب است با شما و آیت الله طاهری همکاری نمایند.

شکر الله مساعيکم و مساعيهم، و بجاست جناب‌العالی در نماز جمعه اصفهان شرکت و پيش از آن سخنرانی کنيد تا بدین وسیله بعضی سوء تفاهمات محتمله برطرف گردد.
والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

۱۳ شوال ۱۴۰۲ - حسین‌علی منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم

حفظكم الله رب اصحاب سيدنا ابو البراء ودریز وزیر محترم امیر ذکر وہ روزگار دام توفیقہ
 سے اسلام بر حسب تبلیغ حضرت آئیۃ الرحمۃ الامام حسن بن علی است
 بس مثلاً اینچہ و اور بعضهم نے محترس ربع آنہ و مذاکر ای کو درج کیا تھا متفقہ در
 ۱۱ اگست ۱۹۷۰ باحضور جنہیں و آئیۃ الرحمۃ و حجج اسلام آئیا طلاق اور فرمایا
 ناطق نوری - ربانی ملکی - سید علی سعید رووفہ - سید علی نوری و حجج اسلام
 حسن دالر زادہ خان اکاں سردار لازم ہے جنہیں سہرپنہ زور سڑھنی لفڑی گھوڑی
 پیش و ہماری آئیۃ الرحمۃ دوار کان القلاب لاصفہ نے یعنی روحانیت
 و حرب گھوڑیں الائچی راہم آفٹک و دریکلہ سردار ایکم کند و از عنده سہر و اعلانیہ
 اپنے دوار کان القلاب حسن تقدیر و تکریز زندگاتی کو زندہ آئنے باقتلاع
 تھے حسن سنتھ کے بہاس گھون گھون گھڈا را اپنے قلب و بعد از افقلاب در این امر حتماً متفق
 ان القلاب و دوار کان رہبر افقلاب سید سید بابا حسن و آئیۃ الرحمۃ ہماری نمائند
 سید رام علیم و مولانا علیم و بیجا اہم ترین ایسا درخواز کمعہ امدادیں تھیں و پس از
 ان سید رام علیم و مولانا علیم و بیجا اہم ترین ایسا درخواز کمعہ امدادیں تھیں و پس از
 درخواز ایسا درخواز تابعیں و مولانا علیم و بیجا اہم ترین ایسا درخواز کمعہ امدادیں


 درخواز ایسا درخواز سید اسحاق ۱۴۰۵

پیوست شماره ۵۸: مربوط به صفحه ۴۵۲
اعتبارنامه نمایندگی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی

بسمه تعالیٰ
دولت موقت جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور
اعتبارنامه نمایندگی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی

براساس فرمان رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و دستور شماره ۱۳۹/م
مورخ سیزدهم تیرماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت جناب آقای مهندس مهدی
بازرگان نخست وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و بر طبق قانون انتخابات
مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ایران مصوب هفتم تیرماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب
اسلامی ایران و بر حسب نامه شماره ۱۳۱۱/۵۲۶۳/۵۳
آقای مهندس هاشم صباحیان وزیر کشور، انتخابات نمایندگی مجلس بررسی
قانون اساسی حوزه انتخابیه استان تهران برگزار گردید و ما امضاء کنندگان زیر،
اعضای انجمن نظارت گواهی می دهیم که حضرت آیت الله حسینعلی منتظری
نجف آبادی فرزند علی دارای شناسنامه شماره ۷۵۸۳ متولد سال ۱۳۰۱ در انتخابات
این حوزه که در تاریخ دوازدهم مردادماه ۱۳۵۸ انجام شده است با اکثریت
۱۶۶۳۴۲۳ رأی از مجموع ۲۵۲۵۳۸۱ رأی به نمایندگی مجلس بررسی نهایی قانون
اساسی جمهوری اسلامی ایران انتخاب گردیده و انتخاب نامبرده با رعایت مقررات
قانون و آئین نامه ستاد مرکزی انتخابات کشور بعمل آمده است و مشروح برگزاری این
انتخابات نیز در صورت جلسه پایان انتخابیه استان تهران مندرج
می باشد.

بتاریخ ۱۳۵۸/۵/۲۵

امضا فرماندار و مهر فرمانداری
ایرج تبریزی

امضا اعضاء و مهر انجمن نظارت



لعل



دولت موقت جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور

امضای فرمادار و مهر فرماداری

امضای احسان و مراجعت

١٣٦

卷之三

حسن سعیدی زاده ۱۳۰۷
کارگردان

پیوست شماره ۵۹: مربوط به صفحه ۴۵۵

جزوه «مجموعه دو پیام»، نظرات معظم له راجع به پیش‌نویس قانون اساسی

بسم الله الرحمن الرحيم

اولین پیام و نظریات آیت الله منظری نسبت به پیش‌نویس قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران، ۵۸/۴/۱

ملت مسلمان ایران

اینک که پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منتشر شده است از همه برادران و خواهران اسلامی که اهل نظر می‌باشند انتظار می‌رود متن آن را که زیربنای حکومت آینده کشور است به دقت مورد مطالعه قرار دهند و نظریات خودشان را اعلام فرمایند. طبیعی است که مسلمان واقعی هم از مسامحه و مجامله به دور است و هم از تعصبهای جاهلانه، و هدفی جز روشن شدن حق و حقیقت ندارد. اینجانب نیز به سهم خود نسبت به چند اصل از اصول آن، نکته‌هایی را تذکر می‌دهم و از برادران و خواهران اسلامی بخصوص برادران اهل سنت استدعا دارم منصفانه و برادرانه قضاوت فرمایند.

۱- اصل ۱۳ چنین است:

دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است. و مذاهبان دیگر اسلامی اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهبان اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراهای بر طبق این مذاهبان خواهند بود ولی در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دینی هر مسلمانی در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند.

این اصل بسیار منصفانه تنظیم شده است، فقط جمله ذیل لازم است اضافه شود: و این اصل تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه باقی است و به هیچ نحو قابل تغییر نیست.

در اینجا دیده می‌شود بعضی از برادران اهل سنت اصرار دارند که به (اسلام) اکتفا شود و از مذهب نامی به میان نیاید و می‌گویند: تسنن و تشیع واژه‌هایی است که خود ساخته‌ایم، در اینجا خاطر برادران و خواهران را به دو نکته متوجه می‌کنم:

۱- با اینکه مسلمین همه برادرند و در اسلام شرکت دارند ولی انشعاب مسلمین به مذاهبان مختلفه واقعیتی است انکار ناپذیر. فقه جعفری با فقه شافعی یا مالکی یا حنبلی تفاوت دارد و همچنین خود مذاهبان چهار گانه اهل سنت با یکدیگر اختلاف دارند و قهرأ هر مسلمانی در

مقام عمل یکی آنها را مقیاس عمل خود قرار می‌دهد و در نتیجه چون اکثربت قاطع مردم تابع فقه جعفری هستند باید در شئون مربوط به آنان چه در مجلس قانون گذاری و چه در دادگستری فقه جعفری مورد عمل قرار گیرد بدون اینکه حقوق سایر برادران تضییغ شود، و این امر به خوبی در متن اصل ۱۳ ملاحظه شده است؛ چنانچه در هر یک از کشورهای اسلامی دیگر چون مراکش، مصر، عربستان سعودی، یمن، عمان، پاکستان، افغانستان و اندونزی یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت مذهب رسمی است بدون اینکه مزاحم سایر مذاهب باشند.

چرا وقتی که یکی از مذاهب چهارگانه حنفی، شافعی، مالکی و حنبیلی بر اساس اکثربت پیروان در کشوری رسمیت پیدا می‌کند اشکالی در میان نیست ولی هنگامی که مذهب جعفری که متکی بر فقه اهل بیت پیغمبر است بر مبنای اکثربت پیروان مذهب رسمی تلقی می‌شود داد و فریاد راه می‌افتد؟!

نکته دوم: واژه «شیعه» چیزی نیست که ما ساخته باشیم بلکه ریشه آن در کلام پیغمبر اکرم (ص) است، از باب نمونه جلال الدین سیوطی در کتاب در المنشور در تفسیر سوره بینه می‌فرماید:

«و اخرج ابن عساکر عن جابر بن عبد الله قال كنا عند النبي صلى الله عليه و آله فاقبل على (ع) فقال النبي (ص): والذى نفسى بيده ان هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيمة. و اخرج ابن عدى عن ابن عباس قال لما نزلت «ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خير البرية» قال رسول الله (ص) لعلى (ع) هو انت و شيعتك يوم القيمة راضين مرضيin».»

و در حدیث معروف «ثقلین» از طرق شیعه و سنتی به نحو تواتر از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است، چنانچه مسلم و ترمذی و احمد حنبل و بسیاری دیگر از مؤلفین اهل سنت از سی و چهار نفر از اصحاب پیغمبر از جمله: زید بن ارقم، ابوسعید خدری و جابر بن عبد الله از پیغمبر (ص) نقل کرده‌اند و خلاصهً مجموع متون نقل شده بدین مضمون است:

«من از میان شما می‌روم و دو چیز نفیس در میان شما باقی می‌گذارم که اگر بدانها تمسک جویید گمراه نخواهید شد (کتاب خدا و عترت من)، این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا بر من وارد شوند». در این حدیث شریف عترت پیغمبر در عرض کتاب خدا قرار داده شده که باید امت پیغمبر بدان تمسک جویند و بدین وسیله راه حق پویند.

واز این جهت است که شیعه امامیه قرآن مجید و سنت پیغمبر و دستورات عترت آن حضرت را اساس فقه خود قرار داده‌اند؛ پس مسألهٔ تشیع و پیروی از امامان شیعه خودساختگی نیست بلکه ریشه آن فرموده‌های پیغمبر اکرم (ص) است و در حقیقت شیعه امامیه به کتاب خدا و سنت پیغمبر عمل می‌کنند و سنت آن حضرت را از راه عترت و اهل بیت آن حضرت به دست می‌آورند، و اهل البیت ادری بما فی البیت.

آری فقه عترت و اهل بیت پیغمبر در مقایسه با فقه فقهاء دیگر همچون ابوحنیفه، مالک بن انس، شافعی و احمد حنبل به واقع و سنت واقعی پیغمبر نزدیکتر است. ولکن سیاستهای طاغوتی و شیطانی خلفای اموی و عباسی اهل بیت پیغمبر را کنار زدند و نسبت به آنان سانسور شدید اعمال می‌شد و قهرآپیروان آنان در اقلیت قرار گرفتند، و امامان شیعه با اینکه خود را احق می‌دانستند ولی برای حفظ اتحاد و وحدت کلمه و عظمت و شوکت مسلمین سفارش می‌کردند که شیعیان آنان با سایر مسلمین همگام باشند و رفت‌وآمد خود را حفظ کنند و در جماعت و جمیع آنان شرکت نمایند تا مبادا دشمنان اسلام از تفرق و اختلاف آنها سوءاستفاده نمایند، و همین است وظیفه همه مسلمین در عصر حاضر و گرنه استعمارگران شرق و غرب از آب گل آلود ماهی می‌گیرند. بالاخره ما بر حسب وظیفه اسلامی و دستور ائمه اطهار سلام‌الله‌علیهم دست همه برادران مسلمان خود را می‌شاریم ولی این وظیفه مانع از آن نیست که آنچه را که انسان تشخیص می‌دهد حقیقت است بیان نکند، زیرا کتمان حقیقت خود گناهی است بزرگ.

«ان الذين يكتمون ما انزلنا من البيانات والهدى من بعد ما بیناه للناس فى الكتاب او لئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون»

تا اینجا مربوط بود به اصل سیزدهم، و ضمناً از اطالله سخن معذرت می‌خواهم.

۲- آنچه در ذیل اصل ۱۴۷ قید شده: «درخواست مراجعه به آراء عمومی باید از طرف رئیس جمهور یا دوسرین نمایندگان مجلس شورای ملی باشد» بهتر است ذیل اصل ۱۷ ذکر شود.

۳- در اصل ۲۶ راجع به آزادی تشکیل انجمنهای دینی باید قید شود: دینهای رسمی کشور، زیرا ادیان غیر رسمی ممکن است از این اصل سوءاستفاده کنند.

۴- در اصل ۴۶ که مراعع از اموال عمومی شمرده شده است لازم است مراعع وابسته به دهات که جزء مراافق آنها محسوب است استثناء شود، زیرا مالکین دهات به این قبيل مراعع احقدن و جنبه عمومی ندارد.

۵- در اصل ۴۸ اهمال شرایط انتخاب شوندگان درست نیست، بلکه لازم است شرایط آنها از جهت سن و مذهب و سواد داشتن و آشنابودن به مسائل اسلامی و حسن سابقة اخلاقی و دینی ذکر شود.

۶- در اصل ۷۶ راجع به شرایط رئیس جمهور باید اضافه شود: «چون اکثریت قاطع ملت ایران جعفری مذهبند رئیس جمهور باید جعفری مذهب و دارای حسن سابقة اخلاقی و دینی و کاملاً آشنا به مسائل اسلامی و چه بهتر که مجتهد باشد در مسائل اسلامی»، و همچنین در اصل ۱۰۶ راجع به شرایط نخست وزیر.

۷- پس از اصل ۱۲۵ یک اصل اضافه شود و در آن شرایط افسران و سران ارتش از جهت مذهب و اخلاق ذکر شود.

۸- در فصل هشتم راجع به قضايان يك اصل اضافه شود و در آن شرایط قاضي از جهت مذهب و اخلاق عمومي و آشنايي به مسائل اسلامي ذكر شود و اينكه بالآخره باید قضايان از طرف مجتهدين تعين شوند.

۹- در اصل ۱۴۲ راجع به شوراي نگهبان قانون اساسی گفته شده که تشکيل می شود از پنج نفر علمای طراز اول منتخب از ميان علمای پيشنهاد شده از طرف مراجعت تقليد و شش نفر از صاحب نظران منتخب از طرف مجلس شورا.

در نتيجه علمای طراز اول که باید نظارت کنند بر قوانین موضوعه در مجلس، در اين شورا در اقلیت می باشند در صورتی که در قانون اساسی سابق علمای طراز اول مستقل بودند و حق «وتو» داشتند نسبت به قوانین موضوعه.

از خداوند متعال موفقیت و پیروزی همه مسلمین را چه در ایران و چه در سایر کشورهای اسلامی مسأله می نمایم.

والسلام عليكم و رحمة الله و برکاته

۲۷ - ۱۳۹۹ ربیع‌الثانی - قم، حسینعلی منتظری

دومین پیام:

بسمه تعالیٰ

برادران و خواهران

پس از انتشار پیش نویس قانون اساسی ایران به همه برادران و خواهران تذکر دادم که چون قانون اساسی زیربنای سیاست آینده کشور است اهل نظر به مقدار امکان در اصول آن دقت کنند و بدون اعمال حب و بغض بلکه فقط به منظور کتمان نکردن حقیقت آنچه را به نظرشان می رسد تذکر دهند و خود اینجانب نیز در نظر سطحی اول نکته هایی را تذکر دادم و اینک باز نکته هایی را یادآور می شوم:

۱- چون انقلاب اسلامی ایران راحت و رایگان به دست نیامد بلکه متجاوز از سی هزار شهید و هزاران مجروم و میلیاردها تومان خسارت بجای گذاشت و ایمان، استقامت، اتحاد و همبستگی همه اقویار ملت و رهبری علماء و روحانیین متعهد و مسئول بخصوص حضرت

آیت‌الله العظمی آقای خمینی مظلله‌العالی مهمترین عوامل پیروزی نهضت بود، لذا لازم است قبل از هر چیز در مقدمه قانون اساسی تاریخچه مختصراً از اختناق، فشارها، ظلم و جنایات، زندانها و شکنجه‌های دوران پهلوی و سپس قیام ملت و برخوردها، درگیریها و خسارات جانی و مالی و بالاخره عوامل پیروزی ملت ذکر شود تا نسل آینده متوجه فدایکاریهای نیاکان خود گردد و در حفظ و حراست دست آوردهای انقلاب کوتاهی نکند.

۲- در اصل ۳ ذکر شده است: «آراء عمومی مبنای حکومت است» این نحو تعبیر با دموکراسی غربی که پای‌بند ضوابط خاصی نیستند بیشتر قابل انتباط است، فرض می‌کنیم پس از تشکیل شوراهای آراء عمومی ربا و یا شرب خمر را تجویز کردند آیا ما آن را تجویز می‌کنیم؟ باید این اصل بدین نحو تصحیح شود «آراء عمومی بر اساس قوانین حیات‌بخش اسلام مبنای حکومت است».

۳- در اصل ۴ معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد- معنویت و اخلاق اسلامی بجای خود، ولی ما در اسلام نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی صریحاً قانون داریم پس باید در این اصل به‌دلیل معنویت و اخلاق کلمه «قوانين» اضافه شود.

۴- در اصل ۱۳ ذکر شده است:

دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است، که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است، و مذاهب دیگر اسلامی اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراهای بر طبق این مذاهب خواهد بود الخ....
اولاً به‌دلیل کلمه جعفری کلمه اثناعشری باید اضافه شود زیرا اسماعیلیان نیز جعفری مذهبند.

ثانیاً در عدد مذاهب دیگر باید مذهب اسماعیلی نیز اضافه شود.

ثالثاً در آخر این اصل باید اضافه شود: «این اصل تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه باقی است و به هیچ‌نحو قابل تغییر نیست، نه رفراندوم در آن راه دارد و نه مجلس مؤسسان». در اینجا بسیاری از برادران اهل سنت اصرار دارند که در این اصل به اسلام اکتفاء شود و نامی از مذهب خاص به میان نیاید، با عرض معدرت به عرض می‌رساند:
اولاً اختلاف در اصول اساسی اسلام یعنی توحید و نبوت و معاد راه ندارد و همه مذاهب در اصول اتفاق دارند و همه پیرو قرآنند و از دستورات محکم قرآن سرپیچی نمی‌کنند و اجازه جنگ و نزاع هم ندارند.
و ثانیاً ما هم از تشتت و تفرق رنج می‌بریم و چه بسا همین اختلاف مذاهب اسلامی

خاطرات فقیه عالیقدر

در اعصار گذشته راهی برای نفوذ دشمنان اسلام بوده است و پیروان خام مذاهب را به جان یکدیگر می‌انداختند.

ولی چه باید کرد که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته‌ایم زیرا تقسیم شدن مسلمین به مذاهب مختلفه و اینکه اهل هر مذهبی برای خود یک روش فقهی خاصی را اختیار کرده‌اند واقعیتی است انکار نپذیر و این موضوع به دست من و شما نیست و امری هم نیست که تازه رخ داده باشد بلکه این تفرق و اختلاف بلا فاصله پس از پیغمبر اکرم (ص) شروع شد و در اوآخر قرن دوم به اوج خود رسید و البته مذاهب فقهی خیلی بیش از اینها بود تا اینکه در اوآخر قرن چهارم مذاهب اهل سنت در چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی منحصر شد و سایر مذاهب فقهی را کنار زدند و فعلًا در عصر ما آنچه عملاً وجود دارد تقریباً مذاهب هفت گانه: اثناعشری، زیدی، اسماعیلی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی است.

اینک ما از برادران اهل سنت می‌پرسیم چه کنیم؟ فردا که مجلس شورای ملی و یا در دادگستری لازم می‌شود بر اساس فقه اسلام قانونی را تصویب کنند و یا حکمی را صادر نمایند، کدام یک از روشهای فقهی موجود را اساس قرار دهند؟

آیا با اینکه اکثریت قاطع ایران تابع فقه جعفری هستند فقه حنفی یا شافعی را مثلاً اساس قرار دهند و فقه جعفری را کنار بزنند در صورتی که شیعه امامیه فقه خود را از طریق عترت و اهل بیت پیغمبر گرفته است و معتقد است که چون در حدیث ثقلین (که میان دو فرقی شیعه و سنی متواتر است) عترت و اهل بیت پیغمبر در کنار کتاب خدا حجت قرار داده شده، تمسک بدانها واجب شده است.

بنابراین فقه عترت پیغمبر از فقه ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد حنبل که نه در عصر پیغمبر بوده‌اند و نه نسبت به آنها از طرف پیغمبر سفارشی شده است برای کشف سنت واقعی پیغمبر بیشتر مورد اعتماد است، آیا فردا برای هر قانونی از قوانین اسلام که در مجلس شورا و یا در دادگستری مورد احتیاج می‌شود شروع کنیم جنگ شیعه و سنی راه بیندازیم، یکی طرفدار فقه جعفری شود و یکی دیگر طرفدار فقه شافعی؟

آیا چون در اسلام مذاهب فقهی مختلفی پیدا شده بطور کلی از فقه اسلام صرف نظر کنیم؟!

چه باید کرد؟!

آیا می‌فرمایید شیعه امامیه ایران بگذارند ایران هم به سرنوشت عراق دچار شود؟ زیرا در عراق با اینکه جنبش استقلال طلبی بهره‌بری علمای شیعه بود و اکثریت ملت عراق هم شیعه مذهبند ولی بالاخره حکومت عراق فقه حنفی را محور عمل قرار داد و کلاه شیعیان پس معرکه ماند.

آیا چون اسلام به وحدت و اتحاد دعوت کرده است شیعه امامیه باید از فقه عترت و اهل بیت پیغمبر صرف نظر کنند و فقه ابوحنیفه یا شافعی را مثلاً محور عمل قرار دهنده تا اتحاد برقرار شود؟

بالاخره وجود مذاهبان مختلف فقهی در ایران واقعیتی است انکار ناپذیر و تغییر آن هم در شرایط فعلی غیرممکن است، اکثریت ایران عملاً تابع فقه جعفری هستند و کردستان تابع فقه شافعی و اهل سنت بنادر و جنوب خراسان تابع فقه حنفی و هر فرقه‌ای فقه خودشان را صحیح می‌دانند و دیگران را تخطیه می‌کنند و جبر و اکراهی هم در میان نیست.

آیا در این صورت راهی هست جز اینکه بگوییم همه مذاهبان معتبر و محترمند و پیروان هر مذهبی به فقه خودشان عمل کنند و جنگ و درگیری هم نباید در میان باشد؟ و این است مقاد اصل ۱۳ اگر شماره عملی معقولانه بهتری سراغ دارید بفرمایید، پس نزاع در اصل ۱۳ غلط و بیهوده است.

۵- اصل ۱۶ چنین است: «قوای ناشی از حق حاکمیت ملی عبارتند از قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر و ارتباط میان آنها بر طبق این قانون به وسیله رئیس جمهور برقرار گردد.» در اینجا توجه به یک نکته دقیق لازم است.

خداآوند عزوجل همه افراد بشر را مستقل و آزاد خلق کرده است، همه مخلوق خدا، همه ملک خدا و وابسته به وجود خدا می‌باشند، خدا بر همه موجودات تکویناً سلط دارد و همه پرتو وجود اویند.

و هیچ یک از افراد بشر نسبت به یکدیگر سلط و اختیار ندارند حتی پیامبران خدا از جهت پیامبری فقط حق ابلاغ دستورات خدا را دارند و نه حق حاکمیت، حق حاکمیت و فرماندهی اولاً و بالذات منحصر است به خدایی که همه ملک اویند و تاریبود وجودشان به او وابسته است. «ان الحكم للله» (سوره یوسف) ولی اگر خداوند که حاکم است به کسی حق حاکمیت بدهد و اورا خلیفه و جانشین خود قرار دهد، او حاکم و فرمانروا می‌شود و همه باید از او اطاعت کنند، چنانچه خداوند در حق داود عليه السلام می‌فرماید: «يا داود انا جعلناك خليفة في الأرض فاحكم بين الناس بالحق» (سوره ص)، داود ترا خلیفه قرار دادیم در زمین پس میان مردم به حق حکم کن.

از این آیه شریفه به دست می‌آید که اگر داود خلیفه نبودی حق حکم و قضاوت نداشتی و همچنین در قرآن راجع به پیامبر اسلام می‌فرماید: «النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم» در این آیه شریفه ولایت و سلطه حاکمیت پیغمبر اسلام نسبت به مؤمنین از طرف خدا تشییت شده و اگر جنبه ولایت برای حضرتش نبودی فقط پیغمبر بودی و حق حاکمیت نداشتی و به عقیده شیعه امامیه، پیغمبر اکرم این حق حاکمیت را از طرف خدا در روز غدیر خم به علی(ع)

تفویض کرد و چنانچه فرمود: «الست اولی بکم من انفسکم؟ قالوا بلى، قال من کنت مولاه فهذا على مولاه. دقت شود که پیغمبر اکرم (ص) در تفویض ولایت به على (ع) تکیه بر ولایت خود کرد نه بر نبوت خود، وبالآخره پس از على (ع) ولایت به فرزندان على (ع) یکی پس از دیگری تفویض شد تا امام دوازدهم و در زمان غیبت کبری آن حضرت به کسانی که دارای شرایط ذیل باشند تفویض شده:

- ۱ - متخصص و کارشناس مسائل اسلامی باشند. (فقیه و مجتهد)
- ۲ - عادل و با تقویت باشند.
- ۳ - آشنا به حوادث و مسائل روز باشند.

این است عقیده شیعه امامیه، پس ولایت و حق حاکمیت فقیه از ناحیه امام است و حق حاکمیت امام از ناحیه پیغمبر و حق حاکمیت پیغمبر از ناحیه خدا و حق حاکمیت خدا بالذات است و از آثار مالکیت تکوینی است که نسبت به همه مخلوقات خود دارد.

اگر از طرف خدا یا حاکمی که از طرف خدا ولوبه واسطه حاکم قرار داده شده دستوری صادر شود (چه در مقام قانون‌گذاری و چه در مقام قضاؤت و فصل خصوصی) انسان چون خودش را واپس‌بده خدا و ملک خدا می‌داند و جدانآ خود را موظف می‌داند که دستور نامبره را اطاعت کند و اگر اطاعت نکند خودش را شرمنده و گناهکار می‌داند ولی اگر از طرف شخصی که مثل خود اوست دستوری صادر شود انسان بر حسب وجود خودش را موظف به‌اجرای آن نمی‌داند. و به عبارت دیگر: دستور خدا و یا حاکمی که از طرف خدا باشد در وجود انسان معتقد به خدا ضامن اجرا دارد ولی دستور دیگران در وجود انسان ضامن اجرا ندارد و دستوری که در وجود انسان ضامن اجرا و پشتوانه ندارد بی‌ارزش است.

ضمناً یادآوری می‌شود که یک سخن قوانین و دستورات کلی داریم که از طرف خدا به وسیله وحی تعیین شده و کارشناس استنباط و تشخیص آن در زمان غیبت، فقیه عادل است (احکام‌فقهی) و یک سخن قوانین و دستورات جزئی است که حاکم بر حق هر زمان بر حسب مقتضیات و شرایط و احتیاجات در منطقه حکومت خود قرار می‌دهد (احکام ولایتی) و بالآخره از آنچه به نحو فشرده و فهرست‌وار بیان کردیم نتیجه می‌گیریم که حکومت و قضاؤت و تشخیص قوانین کلی و جعل قوانین و دستورات جزئی در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌فرجه‌الشیرف به فقیه عادل آشنا به حوادث و مسائل روز تفویض شده، در خطبه منسوب به حضرت سید الشهدا روحی و ارواح العالمین له الفداء وارد است: مجازی الامر بید العلماء بالله الامناء على حلاله و حرامه.

و بالآخره حکومت و قانون باید به فقهایی که عادل و آشنا به حوادث و مسائل روز باشند منتهی شود و قوه مجریه هم باید زیر نظر و فرمان آنان باشد و در حقیقت قوه مجریه نمایندگان

آنان می باشند و از خود استقلالی ندارند و قضاوت هم حق فقیه و یا منصوب از ناحیه اوتست، پس سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه به یکدیگر مربوطند و از یکدیگر جدا نمی باشند و هر سه به فقیه عادل آشنا به مسائل روز منتهی می شوند. این اجمالی بود از مطلب، و تفصیل و ذکر ادله آن در این نامه مختصر میسر نیست.

از آنچه گذشت چند نتیجه به دست می آید:

۱- قوای سه گانه از یکدیگر جدا نیستند و رابط همه آنها فقیه عادل آشنا به مسائل روز می باشند و اگر بنا است رابط آنها رئیس جمهور باشد پس باید رئیس رئیس جمهور فقیه عادل و یا منصوب از ناحیه او باشد.

۲- نمایندگان مجلس که قوه مقننه می باشند یا باید خودشان فقیه عادل آشنا به مسائل روز باشند و یا قانونی را که تصویب می کنند باید به نظر فقیه عادل برسد و او تصویب کند و از این جهت در اصل دوم متمم قانون اساسی سابق با اینکه در زمان طاغوتها تصویب شده بود قید شده که باید پنج نفر علمای طراز اول در مجلس باشند و آنان بر قوانین مصوبه مجلس صحه بگذارند و اگر صحه نگذارند جنبه قانونی ندارد، ولی متأسفانه این اصل در قانون اساسی فعلی حذف شده و به جای آن دواصل ۱۴۴ و ۱۴۵ ذکر شده که ناقص و ناتمام است چنانچه در جای خود اشکالات و نواقص آنها را روشن خواهیم کرد.

۳- رئیس جمهور یا باید فقیه عادل آشنا به مسائل روز باشد و یا از طرف او منصوب شود و زیر نظر او انجام وظیفه کند.

۴- حق حکم به انحلال مجلس شورا، توشیح قوانین، فرماندهی نیروهای نظامی، اعلان جنگ، متارکه جنگ، عفو عمومی و یا تخفیف مجازات مربوط به فقیه عادل آشنا به حوادث و مسائل روز است و اگر بنا است مربوط به رئیس جمهور باشد پس باید رئیس جمهور فقیه عادل و یا اقلام منصوب از ناحیه او باشد.

۵- قضاة یا باید فقیه عادل باشند و یا اقلام منصوب از ناحیه او و شخصاً آشنا به مسائل و احکام اسلام باشند.

۶- ذیل اصل ۱۴۷ راجع به درخواست مراجعته به آراء عمومی بهتر است در ذیل اصل ۱۷ ذکر شود.

۷- اصل ۲۲ چنین است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساویند» لازم است اضافه شود مگر در مواردی که اسلام بر حسب اقتضاء و استعداد ذاتی برای هر کدام حکم خاصی قرار داده باشد.

۸- اصل ۲۶ چنین است: «تشکیل احزاب و جمعیتها و انجمن های دینی، سیاسی و صنفی آزاد است» لازم است به دنبال کلمه «دینی» قید شود: از ادیان رسمی و گرنه دینهای

غیررسمی سوءاستفاده می‌کنند.

۹- اصل ۴۶ «منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آبهای عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است» اولاً: جنگل‌ها معمولاً از اموال عمومی است ولی کلمه «بیشه» اصطلاحاً بر مجتمع اشجاری که از طرف مالکین خصوصی احداث شده باشد اطلاق می‌شود بنابراین بیشه‌ها از اموال عمومی نیست.

ثانیاً: از اراضی موات و مراتع آنچه حریم املاک شخصی و از مراافق آنها محسوب می‌شود مانند راهها، ممر سیلها و چراغ‌گاه گوسفندان دهات، مالکین نسبت به آنها احقدن و از اموال عمومی نیست.

۱۰- در اصل ۴۸ ذکر شده «شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان را قانون معین خواهد کرد».

شرایط اساسی انتخاب شوندگان از جهت سن و مذهب و تقید به آداب و اخلاق مذهبی و حسن سابقه دینی و اخلاقی و آشنا بودن به مسائل اسلامی در غیراقلیت‌های مذهبی لازم است در خود قانون اساسی تعیین شود بخصوص که پس از تصویب قانون اساسی بلافاصله برای مجلس اول مورد نیاز است.

۱۱- اصل ۷۵ چنین است: «رئیس جمهور بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجراء قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را به عهده دارد».

سابقاً در رقم ۵ روش شد که حکومت در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌فرجه از شئون فقیه عادل آشنا به حوادث و مسائل روز است، و او است بالاترین مقام رسمی کشور و رابط بین قوای سه‌گانه و ناظر بر همه شئون و قوای سیاسی کشور، اگر خود او ریاست جمهوری را بپذیرد او بالاترین مقام رسمی کشور است و اگر به دیگری محول کند باز خود او بالاترین مقام است و رئیس جمهور زیر نظر او انجام وظیفه می‌کند و چه بهتر که فقیه عادل آشنا به مسائل روز اداره امور کشور را به شورایی مرکب از سه یا پنج نفر محول کند که زیر نظر او انجام وظیفه کنند زیرا در این صورت کشور از استبداد و دیکتاتوری محفوظ‌تر است و بالاخره تفویض سیاست کشور به یک رئیس جمهور بدون در نظر گرفتن ولایت و حکومت فقیه عادل سبک حکومت غربی است و با اسلام بخصوص مذهب شیعه اثناعشریه سازگار نیست.

۱۲- اصل ۷۶ چنین است: «رئیس جمهور باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد».

تنظیم این اصل با این کیفیت بسیار عجیب است، اگر در ریاست جمهوری که مطابق

اصل ۷۵ بالاترین مقام رسمی کشور است به صرف مسلمان و ایرانی بودن قناعت کنیم فردا هر بی‌سر و پایی با پول و تاکتیک و پروپاکاند خود را به این مقام والا می‌رساند. مگر این همه پادشاهان جبار و طاغوت، مسلمان و ایرانی نبودند و به زیارت عتبات عالیات نمی‌رفتند؟! پس چه فرقی است بین حکومت اسلامی و حکومتهای جابرانه سابق؟ اگر بنا است حکومت اسلامی در کشور برقرار باشد حکومت اسلام در زمان غیبت حضرت حجت (ع) از شئون فقیه عادل آشنا به مسائل روز است و اگر خود او عنوان ریاست جمهوری را بپذیرد چه بهتر و گرنه رئیس جمهوری زیر نظر او انجام وظیفه می‌کند و بالاخره رئیس جمهوری باید دارای چند شرط باشد:

۱- مسلمان باشد.

۲- عاقل باشد.

۳- دارای عدالت و تقاو و حسن سابقه دینی و اخلاقی باشد.

۴- یا فقیه عادل آشنا به مسائل روز باشد و یا زیر نظر او انجام وظیفه کند و شخصاً به مسائل اسلامی و مسائل روز آشنا باشد.

۵- چون اکثریت قاطع جمعیت کشور شیعه اثنا عشری می‌باشند رئیس جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد.

۶- بر حسب اجماع فقهاء و حدیث نبوی «لایفلح قوم ولیتهم امرأة» رئیس جمهور باید مرد باشد، در اینجا ممکن است برخی روشنفکران خدشه کنند و یا به ساحت مقدس خواهران برخورد کند ولی حقیقت باید گفته شود چون کتمان حقیقت خود گناهی است بزرگ، بر حسب فقه شیعه امامیه بلکه فقه اسلام و اخبار وارد حکومت و قضاؤت برای خانمها نیست و این نه به خاطر بی احترامی به ساحت مقدس خواهران و یا نادیده گرفتن حقوق آنان می‌باشد، حکومت و قضاؤت حق نیستند، بلکه تعهد و مسئولیت‌اند و دوبار گرانی هستند که بر دوش هر کس گذاشته شوند اگر واقعاً بخواهد حق آنها را ادا کند زیر بار مسئولیت له می‌شود.

لذا خدای کریم رحیم نخواسته است خواهران که دارای روح لطیف و احساسات محبت‌آمیز هستند و جنبه‌های عاطفی و احساسی خانواده و اجتماع به عهده آنان گذاشته شده آلوده و گرفتار شوند و اعصابشان زیر بار سنگین مسئولیت خرد شود.

در اینکه جنبه تفکر و تدبیر و مآل اندیشی نوعاً در مردان بیشتر و جنبه‌های عاطفی و محبت و احساس نوعاً در خانمها بیشتر است شکی نیست، البته ممکن است احیاناً خانمی از جهت تعقل و تفکر از مردی جلو باشد و بالعکس مردی در جهات عاطفی از زنان کمتر نباشد ولی حکم تابع اکثریت است.

زن هرچند با سواد و درس خوانده و دنیا دیده باشد بالاخره نوعاً زودرنج و سریع التأثر

خاطرات فقیه عالیقدر

است و در مقابل تبلیغات و یا التماس و لابه تحت تأثیر واقع می‌شود ولی شخص حاکم و یا قاضی باید بردبار، محکم و بی‌تفاوت باشد و گرنه ممکن است به طرف باطل بلغزد و تحت تأثیر تبلیغات غلط و یا التماس و لابه طرف واقع شود پس این بار سنگینی را که جز تعهد و مسئولیت چیزی نیست بدوش خانمها گذاردن نسبت به آنها ظلم و ناروا است. این حقیقت را روش دنیا نیز ثابت می‌کند زیرا می‌بینیم در دنیای غیر اسلامی از شرق و غرب با اینکه تقدیم به مرد بودن رئیس جمهور یا نخست وزیر یا قاضی ندارند ولی عملأ ریاست جمهوری یا نخست وزیری یا قضاوت نوعاً به عهده مردان گذاشته می‌شود و آنها حائز این مقامها می‌گردند و این نیست مگر برای اینکه استعداد ذاتی مردان برای تحمل بار مسئولیت بیشتر است و بالاخره اطمینان دارم خواهرانی که مقدید به دستورات اسلام می‌باشند از بیان دستورات اسلامی نمی‌رنجد و به جان و دل احکام خدا را می‌پذیرند.

۱۳ - در اصل ۸۲ در سوگندنامه رئیس جمهور ذکر شده است: «قدرتی را که ملت به عنوان امامتی مقدس به من سپرده است». چون گفتم رئیس جمهور یا باید مجتهد و فقیه عادل باشد و یا از ناحیه اوتیین شود پس در سوگند ذکر شود: قدرتی را که از ناحیه ائمه اطهار و یا از ناحیه رهبر مذهبی با تأیید ملت به عنوان امامتی مقدس به من سپرده شده است.

۱۴ - اصل ۸۳: «توضیح قوانین با رئیس جمهور است» چون حکومت اسلامی است و قوانین کشور باید براساس قوانین اسلام باشد پس رئیس جمهور یا باید مجتهد و فقیه باشد و یا منصوب از طرف فقیه و شخصاً آشنا به مسائل اسلامی باشد تا حق توضیح داشته باشد.

۱۵ - اصل ۱۰۲: «هرگاه رئیس جمهور به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور متهم شود مجلس شورای ملی باید به اتهام او رسیدگی کند و اگر سه چهارم همه نمایندگان مجلس رأی به تعقیب او دادند هیأت عمومی دیوان عالی کشور به اتهام رسیدگی و بر طبق قوانین عمومی مجازات او را معین می‌کند» این تبعیض بر خلاف اسلام است اگر فرضآ رئیس جمهور مرتكب گناه و جرم علنی شد چرا دستگاه قضایی نتواند او را تعقیب کند و تعقیب او توقف بر رأی سه چهارم نمایندگان داشته باشد.

۱۶ - اصل ۱۰۶: «هیچ کس نمی‌تواند به مقام نخست وزیر و وزارت بررسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.»

۱ - نخست وزیر و وزراء باید مسلمان باشند.

۲ - چون اکثریت جمیعت ایران شیعه مذهبند نخست وزیر و وزراء باید شیعه مذهب باشند.

۳ - باید آشنا به مسائل و دستورات اسلام باشند.

۴ - باید دارای تقوا و حسن سابقه دینی و اخلاقی باشند.

۵ - باید با سواد باشند.

۱۷- اصل ۱۱۲: «نخست وزیر و وزیران در صورتی که متهم به خیانت یا توطئه عليه امنیت کشور گردند اتهام آنها در مجلس مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رأی داد تعقیب متهم در هیئت عمومی دیوان عالی کشور» این هم باز تبعیض بی جایی است چرا هنگامی که نخست وزیر و یا یکی از وزراء مرتکب جرم و گناهی شد دستگاه قضائی کشور نتواند او را تعقیب کند و تعقیب او متوقف باشد به آراء اکثریت نمایندگان مجلس، از کجا که نخست وزیر با نمایندگان مجلس گابوندی نکند و خود را از مجازات نرهاند. مگر نه این است که شریح قضائی که از طرف حضرت علی (ع) برای قضاؤت نصب شده بود درنزاع حضرت علی با یک مرد یهودی حضرت علی را به محکمه کشید.

۱۸- اصل ۱۲۱: راجع به ارتش لازم است یک اصل اضافه شود و شرایط افسران استخدامی و سران ارتش از جهت مذهب و اخلاق ذکر شود.

۱۹- اصل ۱۲۷: «قوه قضائیه مستقل» البته قوه قضائیه از قوه مجریه جدا و مستقل است ولی بر حسب موازین حکومت اسلامی که فقیه عادل در رأس حکومت قرار دارد هر یک از قوه مجریه و قوه قضائیه زیر نظر او انجام وظیفه می کنند و نصب و عزل و یا تغییر محل مأموریت آنان هم به دستور او و یا نمایندگان او انجام می شود.

۲۰- اصل ۱۳۰: «قضاة محاکم رانمی توان از مقامی که شاغل آنند بطور موقت یا دائم بدون محاکمه و ثبوت جرم منفصل کرد یا محل خدمت یا سمت آنها را بدون رضای آنان تغییر داد» در حکومت اسلامی هر یک از قوه مجریه و قوه قضائیه زیر نظر حاکم که فقیه عادل است انجام وظیفه می کنند و حاکم می تواند هر که را صلاح دید عزل و یا محل مأموریتش را تغییر دهد، تغییر محل خدمت لازم نیست در اثر جرم باشد بلکه ممکن است وجود یک قضائی خاصی در محل دیگری ضرورت داشته باشد، در این صورت حاکم که هم فقیه است و هم عادل و هم آشنا به مسائل و حوادث روز او را بدان محل اعزام می کند.

۲۱- در اصل ۱۳۹ می گوید: «شورای عالی قضایی اداره امور مربوط به قوه قضائیه اعم از استخدام و نصب و عزل قضاة و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها را به عهده دارد، و این شورا مرکب است از:

۱- سه نفر از مستشاران یا رؤسای شعب دیوان عالی کشور به انتخاب آن دیوان.

۲- شش نفر از قضاتی که دارای لااقل ده سال سابقه خدمت قضایی باشند به ترتیبی که قانون معین می کند.

۳- رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شورا را نیز به عهده دارد.

۴- دادستان کل کشور، اعضای انتخابی شورا به مدت پنج سال انتخاب می شوند» قبل امذکر شدیم نصب و عزل قضات و تغییر محل مأموریتشان از وظائف فقیه عادل یا نمایندگان

خاطرات فقیه عالیقدار

اوست. آری ممکن است فقیه عادل که متصدی حکومت اسلامی است شورای عالی قضایی را به کیفیت مزبور مأمور اداره امور قضاط بنماید ولی او هر وقت بخواهد افراد شورا را کم و زیاد کند مانعی ندارد و مقید به پنج سال نیست چه بسا برخی افراد شورا فاسد یا نامناسب درآیند، چطور ممکن است شخص فاسد الزاماً تا مدت پنج سال سر کار باشد.

۱۴۰- اصل : «حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور با امضای رئیس جمهور صادر و سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد»، قاضی یا باید مجتهد و فقیه عادل باشد یا شخصاً آشنا به مسائل و احکام اسلام باشد و از طرف فقیه عادل منصوب گردد و اگر بناست قضاء از طرف رئیس جمهور یا وزیر دادگستری منصوب شوند پس قهرآ رئیس جمهور یا وزیر دادگستری باید فقیه عادل یا منصوب از طرف فقیه عادل باشد.

ضمناً در اینجا یک اصل باید اضافه شود و در آن شرایط قضاط از جهت دین و مذهب و عدالت و اجتهاد و یا منصوب بودن از طرف مجتهد عادل، و عقل و مذکور بودن ذکر شود.

۱۴۲ و ۱۴۳- خلاصه از اصل ۱۴۲ و ۱۴۳ : «به منظور پاسداری از قانون اساسی شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: پنج نفر از میان مجتهدین در مسائل حقوقی، سه نفر از استادی دانشکده‌های حقوق و سه نفر از قضاط دیوان عالی کشور که به وسیله مجلس شورا انتخاب می‌شوند، این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می‌شوند».

اصل ۱۴۴ «شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع معروف تقليید یا رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند مشروط به اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد»

اصل ۱۴۵ «در صورتی که شورا قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون متعارض با قانون اساسی بداند آن را برای تجدیدنظر با ذکر دلائل تعارض به مجلس بر می‌گرداند و مجلس با توجه به دلائل ذکر شده تجدید نظر به عمل می‌آورد»

اصل ۱۴۶ «تصمیم‌های شورای نگهبان با رأی حداقل دو سوم اعضاء معتبر است» خوانندگان محترم توجه دارند که شورای نگهبان در این قانون به جای پنج نفر علمای طراز اول است که در اصل دوم متمم قانون اساسی سابق ذکر شده بود ولی تفاوت بین این دو از زمین تا آسمان است: مفاد اصل دوم متمم قانون اساسی سابق این بود که پنج نفر علمای طراز اول باید در مجلس شورا حضور داشته باشند و قوانین مصوبه مجلس به نظر آنان برسد، اگر قوانین مصوبه را مخالف شرع اسلام یافتند قوانین مصوبه ارزش قانونی ندارند و از درجه اعتبار ساقط‌اند و به اصطلاح علمای طراز اول نسبت به قوانین مصوبه حق «وتو» داشتند ولی

شورای نگهبان در قانون فعلی که مرکب است از ۱۱ نفر پنج نفر علماء طراز اول و شش نفر از حقوق دانان منتخب از ناحیه مجلس شورا.

اولاً: در قانون ذکر نشده که این شورا در مجلس حضور دارند یا نه.

ثانیاً: خود شورا هرچند قوانین مصوبه را برخلاف اسلام یا قانون اساسی تشخیص دهد ولی حق اظهار نظر ندارد مگر به درخواست یکی از مراجع تقلید یا رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور که اگر یکی از این مقامها درخواست نکند قانون تصویب شده اجرا می‌شود ولو به نظر شورای نگهبان برخلاف اسلام باشد.

ثالثاً: اگر یک ماه از زمان توضیح قانون بگذرد دیگر نه شورا و نه مراجع تقلید و نه سایر مقامها حق اظهار نظر ندارند ولو قانون توضیح شده صریحاً برخلاف اسلام باشد و باید اجرا شود.

رابعاً: بر فرض یکی از مقامهای مذبور از شورا درخواست کند و شورا هم اعتراض نماید شورا قوانین مصوبه را لغو نمی‌کند بلکه قوانین مصوبه را به مجلس بر می‌گردانند و مجلس تجدیدنظر می‌کند و چه بسا مجلس اعتراض را رد نماید و قانون مورد اعتراض را تصویب کند هرچند به نظر شورا و مراجع تقلید و سایر مقامهای مذبور برخلاف اسلام باشد.

خامساً: اگر فرضآ هر پنج نفر علمای طراز اول قانون مصوب را برخلاف بدانند ولی شش نفر دیگر سکوت کنند یا برخلاف اسلام ندانند نظر علمای طراز اول بی اثر می‌شود و قانون تصویب می‌گردد.

سادساً: اگر فرضآ دونفر از حقوق دانان نیز با علمای طراز اول هم رأی شوند و چهار نفر دیگر سکوت یا مخالفت کنند باز نظر هفت نفر بی اثر خواهد بود.

سابعاً: اگر خود مراجع تقلید قوانین مصوبه را برخلاف اسلام تشخیص دهند ولی شورای نگهبان سکوت کنند نظر مراجع تقلید بی ارزش خواهد بود البته این اشکال بر قانون سابق نیز وارد بود، بالاخره قانون اساسی پیشنهادی طوری تنظیم شده که مراجع تقلید و فقهای عدول که محور حکومت اسلامی می‌باشند نقشی در قوانین و اداره کشور ندارند. این بود یک سلسله اشکالاتی که در نظر ثانوی به نظر اینجانب رسید. امید است مقامهای مسئول توجه کنند.

پیوست شماره ۶۰: مربوط به صفحه ۴۵۸

نامهٔ معظمه له در پاسخ به نامهٔ انجمن اسلامی مهندسین و مرحوم مهندس مهدی بازرگان
در ارتباط با مسألهٔ هدف از بعثت انبیاء (ع)، مورخه ۱۳۷۲/۸/۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب آقای مهندس بازرگان دام عزه و توفيقه

پس از سلام و تحيّت، مرقومه مورخه ۷۲/۷/۲۲ جنابعالی به ضمیمهٔ نامهٔ انجمن اسلامی مهندسین و جزوٰ «آخرت و خدا تنها برنامهٔ بعثت انبیاء» در تاریخ ۷۲/۸/۱۱ واصل شد و جزوٰ نامبرده مطالعه شد، نسبت به برخی از مسائل مطرح شده اینجانب نظر مخالف دارد. البته توجه دارید که رفتارهای غلط و ناصواب حکام نباید در قضاوت ما نسبت به اصل مسائل و ارزشهای اسلامی تأثیر نماید.

و شرح مسائل متأسفانه در نامه نمی‌گنجد ولی اجمالاً به عرض می‌رساند: در اینکه هدف عمدۀ انبیاء توجه دادن بشر به خدا و قیامت است شکی نیست، ولی بالاخره ادیان الهی بخصوص دین مقدس اسلام صلاح و سعادت انسان را در همهٔ مراحل از بدوانقاد نطفه تا مرحلهٔ مرگ و پس از مرگ مورد توجه قرار داده‌اند. و کلمهٔ «یزکیهم» با دید وسیع شامل همهٔ مراحل وجودی انسان و علل و شرایط تکامل انسان و از جمله اصلاح محیط اجتماعی برای رشد معنوی و تربیت او به نحو احسن می‌باشد. حکومت صالحۀ عادله بسیار مؤثر است در تربیت و تکامل انسانها. و بر این اساس پیامبر اکرم (ص) خود بنیان‌گذار یک حکومت سادهٔ صدر صد عادلانهٔ مناسب با زمان خود بود و برای بعد از خود نیز برنامه‌ریزی کرد، منتها پس از رحلت آن حضرت انقلب الناس علی اعقابهم. مطالعهٔ دقیق کتاب و سنت و توجه به متن احکام اسلام که در معاملات و سیاست و جزائیات و قضاء و شهادات تشرعی شده گواه بر این است که دین اسلام آمیخته با حکومت و سیاست است و حکومت جزء بافت اسلام می‌باشد.

چنانچه در هر مسألهٔ آخرالامر مسألهٔ به امام و حاکم مسلمین ارجاع می‌شود. بجاست برای تفصیل این موضوع به جلد اول ولایت فقیه اینجانب مراجعه شود. البته حکومت وسیله است نه هدف، همان‌طور که مرقوم داشته‌اید تکامل بشر به وسیلهٔ توجه به خدا و قیامت است. من هم مانند جنابعالی معتقدم که حکومت صحیح

و عادلانه محول به انتخاب ملت است و ادله کسانی که فقها را منصوب از طرف خدا می‌دانند در کتاب ولایت‌فقیه مورد مناقشه قرار داده‌اند. ولی چنین نیست که اسلام نسبت به اصل حکومت و شرایط حاکم بی‌تفاوت مانده باشد و منتخب ملت را هر که باشد پذیرفته باشد.

از کتاب و سنت هشت شرط برای فرد منتخب استفاده می‌شود (ولایت‌فقیه ج ۱ ص ۲۵۷ بعد) و چون ائمه معصومین علیهم السلام به نص پیامبر اکرم و ائمه هداة در رتبه اول این شرایط بودند بر ملت لازم بود آنان را انتخاب نمایند و انتخاب دیگران انحراف از دستور اسلام بود و در اخبار ما از آنان به نام طاغوت یاد شده و قهرآ حکم وجوب اطاعت شامل آنان نیست؛ و بالاخره بی‌تفاوت بودن مردم نسبت به سرنوشت سیاسی خود و انتخاب حاکم واحد شرایط گناهی است بزرگ. در اخبار صحیحه انتخاب والی صالح از دعائیم و ستونهای اسلام شمرده شده، از جمله صحیحه زرارة از امام پنجم (ع) قال: «بنی‌الاسلام على خمسة أشياء: على الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية، قال زرارة: فقلت: و اى شئ من ذلك افضل؟ فقال: الولاية افضل لانها مفتاحهن والوالى هو الدليل عليهم» الحديث (أصول کافی ج ۲ ص ۱۸ و الوسائل ج ۱ ص ۷) توجه دارید که ولایت به معنی حکومت است نه دوستی اهل بیت، چنانچه اشتراق کلمه والی که به معنی حاکم است بر این معنی گواه است. این حدیث شریف در مقام بیان وظائف و دستورات عملی و اجرایی اسلام است از قبیل نماز و روزه و حج و زکا و تعیین والی زمان و لذا از اصول عقاید از قبیل توحید و نبوت و معاد نامی برده نشده. پس همین‌طور که مردم نسبت به اقامه نماز و اعطاء زکا و انجام روزه و حج وظیفه دارند نسبت به تعیین و انتخاب حاکم صالح واحد شرایط که کلید اجراء آنهاست نیز وظیفه دارند، منتها به عقیده ما امامیه با وجود ائمه معصومین (ع) انتخاب دیگران غلط بوده. و بالاخره از سخنرانی مفصل جناب‌العالی استفاده می‌شود که حکومت و سیاست از متن دین جداست و این همان چیزی است که استعمارگران خارجی می‌گفته‌اند و به نظر اینجانب این اشتباه است. ضمناً از تأخیر جواب و اطاله نامه معذرت می‌خواهم، ان شاء الله موفق باشید. از جناب‌العالی و همه دوستان ملتمنس دعای خیر می‌باشم.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۱۳۷۲/۸/۲۶ - حسینعلی منتظری

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جنبه سلطنت آدمی خانه‌سر بازگران دامنه و ترقی

پیوست شماره ۶۱: مربوط به صفحه ۴۵۸

نامه مجدد انجمن اسلامی مهندسین و آقای مهندس مهدی بازرگان به معظم له

بسم الله تعالى

تاریخ ۱۳۷۳/۸/۲۸

حضرت آیت الله جناب آقای حسینعلی منتظری دام بقائه

با سلام، بدینوسیله به اطلاع جنابعالی می‌رساند که انجمن اسلامی مهندسین درنظر دارد با برگزاری سمینار «دین و حکومت» با مشارکت صاحب نظران، دیدگاه‌های مختلف پیرامون رابطه دین و حکومت را مورد نقد و بررسی قرار دهد و در صورت امکان نظرات گوناگون و جمع‌بندی سمینار را تدوین و منتشر نماید.

با تقدیم فهرست عناوین مربوط به این سمینار به پیوست، خواهشمند است آمادگی خود برای شرکت در این سمینار و دیدگاه مورد نظر برای ارائه را حداکثر تا پایان آذرماه جاری اعلام فرمایید. ضمناً در صورتی که دیدگاه دیگری مورد توجه جنابعالی است مرقوم فرمایید تا به فهرست عناوین اضافه شود.

در این سمینار هریک از دیدگاه‌ها، مستند به منابع اسلامی و تاریخی و همچنین مقتضیات زمان ارائه و مورد بحث و تبادل نظر قرار خواهد گرفت. در صورتی که برای حضور در سمینار آمادگی نداشته باشید خواهشمند است نظرات مكتوب خود را ارسال فرمایید. این نظرات بنام خود جنابعالی در سمینار معرفی می‌شود و در صورت موافقت جنابعالی در مجموعه تدوین شده برای تکثیر و انتشار نیز اضافه خواهد شد. برنامه سمینار متعاقباً به اطلاع خواهد رسید.

امید است طرح و نقد و بررسی نظرات موجب آگاهی و آشنایی بیشتر مردم با معارف اسلامی گردیده و راه برای ایجاد تفاهم در زمینه مسائل و مشکلات فرهنگی جامعه کنونی هموار گردد.

قبل‌اً از همکاری شما با این برنامه صمیمانه تشکر می‌نماید.

انجمن اسلامی مهندسین

امضاء - مهر

بسمه تعالیٰ

۷۳/۱۰/۱۰

سرور گرامی آیت‌الله منتظری سلام علیکم

قرار بود این نامه وسیله مبارک و بهانه سعادت بندۀ برای رسیدن به حضور انورتان باشد. چندی تحویل نشده بود و بعد اشتغالات عدیده و داعی نشدن فرصت برای سفر به قم باعث تأخیر گردید. حالا هم که در نظر است با دعا و اجازه جنابعالی مسافت استعلامی به دیار «کفر و استکبار» بنمایم، محرومیت از زیارتان انشاء‌الله برای مدت موقت قطعی شده است. چهارشنبه شب ۱۰/۷ که حضرات کرام آقایان باقی، جلالی و میرعماد با معرفی و لطف جناب آقای یوسفی اشکوری حامل تفقد و عنایات جنابعالی شده بودند، با تشکر فراوان از مراحم حضرت‌عالی و محبت‌های آقایان، از جناب آقای یوسفی اشکوری خواهش کردم حال که عازم دیدار و درک خدمتستان هستند حامل سلام و امتنان بندۀ و این نامه نیز باشند. دوستان انجمن بسیار خرسند و سرافراز خواهند شد که جنابعالی نیز این سمینار را که تاریخ موعود آن عقب افتاده ولی امید است در ماههای آخر سال شمسی، یا در بهار سال آینده اگر عمر و امکانی باشد تشکیل گردد ولی در هر حال زیارت مرقومه و نظریات ارزنده‌تان نعمت و غنیمتی خواهد بود.

از آن پیش آمد بسیار متأسف و منزجر شدیم و بحمد‌الله که استواری و اخلاص در راه حق حضرت‌عالی، جهال را سنگ روی یخ کرده است.

ایام عزّت مستدام

مهری بازرگان

بسم الله الرحمن الرحيم

انجمن اسلامی مهندسین

تاریخ: ۱۴۲۶

شماره ثبت: ۲۲۹

حضرت آیت‌الله
جناب آقای حسینعلی منتظر دام عزالت

بسلام، بدانستی به اطلاع جناب‌الله میرساند که انجمن اسلامی مهندسین در نظر دارد با برگزاری سمینار "دین و حکومت" با مشارکت صاحبینظران و دیدگاه‌های مختلف پیرامون رابطه دین و حکومت را مورد تقدیم و بررسی قرار دهد و در صورت امکان نظرات گوناگون و جمع‌بندی سمینار را تدوین و منتشر نماید. با تقدیم فهرست عنوانی مربوط به این سمینار به پیوست، خواهشمند است آمادگی خود برای شرکت در این سمینار و دیدگاه مورد نظر برای ارائه واحد اکثر تا پایان آذر ماه جاری اعلام فرمائید. ضمناً در صورتیکه دیدگاه دیگری مورد توجه جناب‌الله است مرقوم فرمائید تا به فهرست عنوانی اضافه شود.

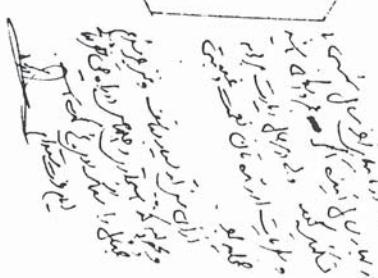
در این سمینار هر یک از دیدگاهها، مستند به منابع اسلامی و تاریخی و همچنین ملتضیات زمان ارائه و مورد بحث و تبادل نظر قرار خواهد گرفت. در صورتی که برای حضور در سمینار آمادگی نداشته باشد خواهشمند است نظرات مکتوب خود را ارسال فرماید. این نظرات بنام خود جناب‌الله در سمینار معرفی می‌شود و در صورت موافقت جناب‌الله در مجموعه تدوین شده برای تکثیر و انتشار نیز اضافه خواهد شد. برنامه سمینار متعاقباً به اطلاع خواهد رسید.

امید است طرح و تقدیم و بررسی نظرات موجب آگاهی و آشنایی بیشتر مردم با معارف اسلامی گردیده و راه برای ایجاد تفاهم در زمینه مسائل و مشکلات فرهنگی جامعه کشور هموار گردد.

سرپرست قبل از همکاری شما با این برنامه صمیمانه تشکر می‌نماید.

۱۰/۷/۱۴

*در این اسناد کمیته مبارک و معاون سلطنت مبلغ پانصد هزار روبل
کمیته ارتقا کرد. همچنانچه مبلغ ده هزار روبل برای تجهیز
خدمات لاجعنی و فتوتیک و سرپرست و معاون سلطنت مبلغ چهل هزار روبل
که در سال ۱۳۲۵ ایجاد شد. همچنانچه مبلغ ۱۰ هزار روبل برای تجهیز
و پیشگیری از زلزله ایلان داشت. همچنانچه مبلغ ۱۰ هزار روبل برای تجهیز
منصب. همچنانچه مبلغ ۱۰ هزار روبل برای تجهیز اداره از این اتفاق
نهاد و سازمان امنیت و امنیت فدرالیستی که در سال ۱۳۲۶
و ۱۳۲۷ تأسیس شد. همچنانچه مبلغ ۱۰ هزار روبل برای تجهیز اداره امنیت
و امنیت اداره امنیت ایلان از این به رسمیت شناخته شده اداره امنیت ایلان
دیگر و در حقیقت این اداره امنیت ایلان است. همچنانچه مبلغ ۱۰ هزار روبل برای تجهیز
نیز ایلان. همچنانچه مبلغ ۱۰ هزار روبل برای تجهیز اداره امنیت ایلان
و اداره امنیت ایلان که در حقیقت اداره امنیت ایلان است. همچنانچه مبلغ ۱۰ هزار روبل برای تجهیز*



پیوست شماره ۶۲: مربوط به صفحه ۴۵۹

نامهٔ معظم‌له به امام خمینی و پاسخ ایشان پس از تدوین قانون اساسی

بسم‌الله‌تعالیٰ

جمهوری اسلامی ایران

مجلس بررسی نهائی قانون اساسی

۱۳۵۸ هجری شمسی

شماره ۸۴

تاریخ ۵۸/۸/۲۴

حضر مبارک حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی
رهبر انقلاب اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در دوازده فصل مشتمل بر یک‌صد و هفتاد و پنج اصل تنظیم و با اکثریت دوسوم مجموع نمایندگان مجلس بررسی نهائی قانون اساسی در تاریخ بیست و چهارم آبان ماه یک‌هزار و سیصد و پنجاه و هشت شمسی به تصویب رسیده است، به پیوست تقدیم می‌گردد.

رئیس مجلس بررسی نهائی قانون اساسی

حسینعلی منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به وسیلهٔ نمایندگان محترم ملت ایران که اکثر آنان از علماء اعلام و حجج اسلام و مطلعین به احکام مقدسه اسلام بودند تهییه و به تصویب اکثریت ملت معظم رسید. امید است ان شاء الله تعالى با اجراء و عمل به آن آرمانهای اسلامی برآورده شود و تا ظهور بقیة الله ارواحنا له الفداء باقی و مورد عمل باشد.

والسلام على عباد الله الصالحين

سه شنبه ۷ بهمن ۱۳۵۹ - ۲۰ ربیع الاول ۱۴۰۱

روح الله الموسوي الخميني

پیوست‌های
جمهوری اسلامی ایران
محلکه‌سازی و اداره اسناد
۱۳۵۸، ۱۰ جویش

۸۹
تاریخ
۵۸.۱.۲۶

حضرت‌باک حضرت آیت‌الله شیخ‌الاخذی

جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در وزارت امور اقلیم، بنیاد ملی و امور اقتصادی و امور خارجی
آن‌ظیسم، با اکثریت دو تهم مجمع ناین‌گان مجلسی بررسی شدی تا این‌قانون اساسی
در آینه بیت دچار مام این‌ادیکت از اردوی صعده و پنجاه هشت شصی به تصویب
و رسیده است. پیوست تقدیم یگردد.

بنیاد ملی و امور خارجی
بیشترین فتوحات حضرت

۱۳۵۸/۱/۲۶

قانون و سر مجرم‌سرمهای ایران که رسیده نیزهای سرمه ملکه‌سازی ایران که در آن روز ۱۳۵۸، به دم
آن‌جهت پطلیون، بحدام نهاده شده است و در آن‌جهت و جمهوری اسلامی ایران رسیده
و رسیده است. بر قابل این‌جهت، دعوه اکن از این امر، نهاده برآورده شود و ظهور حضرت
حضرت آیت‌الله شیخ‌الاخذی، با آن دو مردم بُشْر و دلهم عابدی، بر این‌گاهن هشنه و هشنه و هشنه

۱۳۵۹

پیوست شماره ۶۳: مربوط به صفحه ۴۶۰

پیام معظم له به هنگام انتشار مشروح صورت مذاکرات مجلس خبرگان و تأکید و توصیه ایشان بر اجرای قانون اساسی

بسم الله الرحمن الرحيم

« و ان حکم بینهم بما انزل الله و لاتبع اهوائهم و احذرهم ان يفتنوک عن بعض ما
انزل الله اليک »

در سرزمین ایران که دربست در اختیار جهانخواران قرار گرفته بود، در پرتو ایمان و استقامت ملت و همبستگی و هماهنگی همه اقشار و رهبری داهیانه و قاطعانه رهبر انقلاب امام خمینی مظلله‌عالی در بهمن ۱۳۵۷ انقلاب ملت به پیروزی رسید.

و چون هر انقلابی معلول ارزشها و اهداف خاصی است که انگیزه و محرك عاملان آن می‌باشد انگیزه و هدف اساسی در انقلاب ایران تحقق ارزشهای الهی و حاکمیت قوانین اسلامی و نیل به استقلال کامل و قطع وابستگی‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از بیگانگان و مستعمرین بود، آنچه در شعارهای ملت در راهپیماییها و تظاهرات چند میلیونی در طول مبارزات سخت و خونین خود از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷ به شکل روح حاکم بر مبارزات و فداکاریها به چشم می‌خورد، حاکمیت اسلام و حق و عدالت و قطع هر نحو وابستگی بود؛ و با این انگیزه مقدس و به منظور تحکیم انقلاب بود که ملت ما پس از پیروزی، اقدام به تشکیل مجلس خبرگان و تصویب قانون اساسی نمود- زیرا ملت به خوبی واقف بود که آنچه عامل ثبات کشور و دلگرمی ملت و حافظ حقوق همه اقشار است قانون است و بس- قانون اساسی تبلور تمام انگیزه‌ها و اهداف عالی انقلاب و شعارهای اصولی صاحبان نهضت و تنها سند نشان دهنده اصالت انگیزه‌ها و شعارهای انقلاب برای نسلهای آینده است. از این رو باید به موقعیت قانونی و تاریخی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که با تلاش بسیاری از متفکرین و دانشمندان و مجتهدین تنظیم شد و به تأیید مراجع عظام و رهبر انقلاب و تصویب اکثریت قریب به اتفاق ملت رسید، و به اهمیت و نقش آن در حفظ معیارها و ارزشهای اسلامی و انسانی و ترسیم خط مستقیم انقلاب در برابر نوسانات و جریانات چپ و راست کاملاً توجه شود.

امروز بعد از گذشت بیش از شش سال از پیروزی انقلاب و تثبیت نظام جمهوری اسلامی و گذر از حوادث تلخ و فتنه‌ها و توطئه‌های گوناگون از خارج و داخل، به اصالت و محتوای عمیق قانون اساسی که شمرة خون شهداء عظیم الشأن انقلاب است پی می‌بریم. البته این بدین معنی نیست که در قانون اساسی ما که خبرگان آن هیچ تجربه‌ای از قانون نویسی برای یک انقلاب نوین نداشتند هیچ نقص و ضعفی وجود ندارد؛ وجود نواقص لازمه طبیعی ساخته‌های انسانهای غیر معصوم است، و امیدواریم که شرائطی پیش آید که نواقص آن به عنوان متمم برطرف گردد.

ولی در شرائط فعلی نباید به بهانه‌های واهمی و سست ارزشهای اسلامی و قانونی قانون اساسی که بر اساس کتاب خدا و سنت و عقل تنظیم شده سست گردد. داشتن یک قانون اساسی اصیل و عمیق و مدون و تقدیس از آن در شعارها کافی نیست و دردی رادوا نمی‌کند؛ آنچه مهم است توجه عملی در تمام شئون اداره کشور و قوای سه‌گانه آن به ارزشها و محتوای آن می‌باشد.

اگر نسل معاصر انقلاب نتواند در عصر خود سند اصلی انقلابش را بر شئون مختلف کشور حاکم گرداند چه انتظاری از نسلهای آینده (که باید انقلاب و ابعاد و شعارهای آن را از لابلای صفحات تاریخ بیابند) می‌توان داشت. اصلاً به طور کلی آنچه رابط بین همهٔ قوا و ارگانهای مختلف کشور است و حقوق همهٔ اقشار و ثبات کشور را تضمین می‌کند قانون است و بس. اگر بنا باشد هر فردی و یا ارگانی بخواهد اراده و فکر خود را در محیط کارش حاکم گرداند جز هرج و مرچ و اختلال نظام چیزی عائد کشور نخواهد شد، وقتی که خداوند متعال به خاتم پیغمبران با همهٔ مقام و عظمتش دستور می‌دهد: «وَإِنْ أَحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَبَعَّ أَهْوَاهُهُمْ وَلَا حَذَرَهُمْ أَنْ يَفْتَنُوكُمْ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ» (مائده، ۴۹) یعنی: «بر اساس قانون خدا بین مردم حکم کن و از خواسته‌های آنان پیروی نکن و مواطلب باش ترا از قانون خدا منحرف نکنند» پس قهرآمن و شما در هر مقام و پستی باشیم حق نداریم خودسرانه و یا بر اساس روابط و توصیه‌های بیجا تصمیم بگیریم و اقدام نمائیم.

اینجانب ضمن تقدیر از خدمات و تلاشهای پیگیر چهره‌های ارزنده و متفکری که در تنظیم و تصویب قانون اساسی نقش داشتند و بخصوص برادران عزیزی که به فیض شهادت نائل شدند، از همهٔ مسئولین کشور در قسمتهای مختلف تقاضا می‌کنم به

منظور حفظ ثبات کشور و آرامش خاطرها و تأمین حقوق همه طبقات، حرمت قانون اساسی و سایر قوانین مصوبه کشور را در همه شئون و نسبت به همه اقتدار ملت حفظ کنند. و مبادا چنین باشد که ضعفا و محرومین را به قانون محول کنیم و نسبت به طبقات بالا روابط و ملاحظات دیگر را حاکم نمائیم.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

«سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول فی غیر موطن: لَنْ تُقْدِسَ أَمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ الضَّعِيفُ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقُوَّىٰ غَيْرَ مُتَعْتَنٍ» یعنی: «بارها از پیمبر خدا شنیدم ملتی که حقوق ضعیفان آن از قوتمندان با صراحت و قاطعیت گرفته نشود منزه و پاک نخواهد شد».

از خدای بزرگ نصرت و عظمت اسلام و بیداری و قوت همه مسلمین و مستضعفین جهان را مسئلت می‌نمایم. والسلام علی جمیع اخواننا المسلمين و رحمة الله و برکاته.

۱۴۰۶، مطابق ۲۰ صفر ۱۴۰۸/۱۳

حسینعلی منتظری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَأَنِ احْمَدْ بِهِمْ بِأَرْزَلِ الْتَّهْ دَلَّابِعَ الْهُوَالِمْ وَأَخْزَرِ الْمَمْ إِذْ يَغْتَسِلُونَ عَنْ بَعْضِ مَاَرْزَلُوا»

در سر زمین ایران نموده بسته در این میان راهنمایی و هنرگویی برداشته شد، در پرتو آن داد و سبق نهاده شد
و همین دهه ای همان کارهای اسلامی را در این زمینه و فاعلیت نمود رهبر انقلاب امام خمینی پذیرفته اند

۱۳۵۷-العلاء ملائكة بیرونی رسید.

روجیون هر اتفاق بعلول ارزشها و بهار خاصی نداشتند و محرر عالمان آن می‌کشد
انلیزه و پدوفراست در انقلاب ایران تحقیق ارزش‌های این دو حالت قوانین اسلامی و شیراز
استقلال کامرون قطبی و استیلیهای سلامی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی را بیکارانگان و مستمرین بود
آنچه در زمانگی ایشان در راهنماییها و تحلیل این امور می‌سلیم در طول سیزده است شکست و نهضت خود

از ۱۵ اخیر اردیبهشت ۱۳۹۷ به کل روح حاکم بر ببارز آذدا کارهای اجری مهر در
حالتی هلاک و حق دادالت و قطعه برخواهی است. و با این اینگاه مقدوس و نیز پدر و پیکر کم
انقلاب برده ملت مایس از پیروزی، اقدام به تکمیل مجلس خبرگان و تصویب و ایجاد اساسی
نوروز را زیر امتت بخوبی و اعف بردن آنچه عذر نباشد که در لکه من ملت و حافظه حقوق همچو
الله قانون اسلامی. قانون انسانی سلورتام اینگاه که وارد افراد اهل انقلاب برین رکابی
اصول صاحبیت از این صفت و تنها اندیش فن دهنده احتمالات اینگاه که دفعه کمی انقلاب برای اینها
آنست. از این رو باید بقویت خود و تاریخی قانون انسانی جهودی کلی ایران کم باشند
بسیار از اینقدر و داشتند او مجدهای سلطنتی شد و تأسید مراجع عظام و رهبر انقلاب داشت.
الزمیر قریب باقیان ملت رسید؛ و با همیت و لطف آن در حفظ معیار که دارز برخانی ای

دان ن دریم خط طبیعی انقلاب در برابر نوسنگی و جایگزینی همچو و دستگاه امنیتی بر قدر سود
احدز بعد از آن دستگاه بین از زیرساخت از پیروزی انقلاب و تدبیت نظام اسلامی را که اسلامی و
لذر از خواسته نیخ و فتنه و توطئه که نیز با تکون روزه راج و دافع از اسلامت و حکومت اسلامی
تاریخ کاری که مرتضی علیم از این انقلاب است بیشترم . البته این بین دستگاه
که در تاریخ اسلامی مانند بقیر کاران آن همچو جعفر بن ابی زیاد تاریخ نویس برای این دستگاه نداشتند
نهیج نقص و ضعفی وجود ندارد . وجود نو اقصی لازمه طبیعی ساخته که این اندیشه فردی صدمت

وایمید و ایم که مر را لطی پس نماید زنده این بعید است هم بر طرف گردد.
و لای در مر را لطف فعل بنایید به لذت نکاری و اهمیت ارزشهای اسلامی و مفاسد تاریخ اسلامی
بر انسان تابع خواهد بود و معلم شده سست گردد. داشتن یک تأثیر نیز ای اسلامی و
و مردمون و تقدیر از آن در رفع رکاوی غنیمت و در دری را در امامی نمایند. این چشم امانت ترجیح علی در کام
شئون اداره شهر و قوانین سلطانی این بر ارزشها و محتواهای آن بگزارد.

اگر نسل بعده مهر انقلاب نتواند در محضر قوه سند اصلی انقلاب را بر شتون مختلف کرد و عالم را در
جهه استطاعه از نسلهای آینده (که باید انقلاب دنیا را دفعه دوی کس آن را از لابلای منفی تایخ نشاند)
می تواند نتیجه اصولاً بسط در محل اینچه را ببلد بین همه قوای دنیا را در کامنه مختلف کرد و است و عمومی
همه اقوی روابط را که در راسته اینچه تأثیر نداشته باشند بست و بسیار اگر بنیاد این قدر خود را در کامنه
بخواهد را راه و فلک خود را در محیط کارش حاکم نماید و جزء از این وظیفه خود را در نظام چنین عالی نماید که نتواند
وقتیکه خداوند متعال بخاتم پیغمبران با هم رفاقت عظیمش را سوریده باشد : (نامه)
دوان احکام بخاتم با ازول السر ولا تبع اهواههم و احیانهم ان یفسر عن بعض ما از ازل ایله الیه
معنی : «براس س خاتون خدا بین خدم حکم کن و از فوایسه کس آنان پرسیده نشکن و دلوا
پاس ترا از خاتون خدا اینجذب نگفته .» پس تدریج امن و مدارج رفاقت و پیش ایتم حق تداریم

خود سرانه و یا بر اساس روابط و توصیه‌گری بین اصحاب بکریم و اقدام نمایم .
 این بی‌بیت صحن تقدیر از زیارت و ملا شهادت پیر پدره گی او زنده و تنفس داشتم و
 تصویب و اذون بآسان نقش را استند و شخصی برادران عزیزان به شخصی شهادت نائل نهادند
 از همه متولین کشور در تسمیه‌ای مختلف تقدیر میکنند بنظر و حفظ بیانات کشور و اراده خواه
 و آنها حقوق همه طبقات ، حرمت تاذون ای انس و سار قوانین تصویب کشور را در همه اینها
 و نسبت بهم اقت ربلت حفظ نمود ، و بیار اجتنب باشد که ضعف و محرومی را به اینها محو نماید
 و نسبت بطبعی س بالا را وابط و ملاحظی س دیگر احکام نمایم .

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در بیان البلاغة نامه ۵۳ خطاب بالآخر می‌ناید :
 «سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی غیر موطن : لئن تقدیس الله لا يوفد للضعيف
 فیها حق من العذر فی غير مستعین » یعنی : باز که از پیغمبر خدا استیدم مثل که دعوی می‌نمایم
 آن از تو کنندان باصر احمد و ناطعیست گرفته نور نزه و پا نخواهد شد »

ن سید علی

رز خداش بر روز نضرت و عطیت اسلام و بیداری و قوت هم مسلمین و متصدیقین همانها را
 والسلام علی جمیع اهوان اسلام و رحمه الله و برکاته ۱۳۸۱ ر. ۲۴۰ نطبیت ۲۰ صفحه ۶۷



پیوست شماره ۶۶: مربوط به صفحه ۴۷۱

سند سواک که نشان دهنده عنایت امام و مردم به معظم له می باشد.

گزارش خبر
خیلی محترمانه

- ۱- به ۳۱۲
- ۲- از ۲۱ ه
- ۳- شماره گزارش ۲۱/۱۳۰۸۲ ن
- ۴- تاریخ گزارش ۵۷/۱۰/۱۳
- ۵- پیوست
- ۶- گیرنده خبر ۲۲ جهت استحضار
- ۷- منبع ۹۷۶۹
- ۸- منشأ
- ۹- تاریخ وقوع اخیراً
- ۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۷/۱۰/۱
- ۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۷/۱۰/۵
- ۱۲- ملاحظات حفاظتی

موضوع: حسینعلی منتظری

طی یک سال گذشته در بین طرفداران خمینی ضمن بحث و گفتگو درباره اینکه پس از خمینی چه کسی می تواند جانشین وی و راه او را دنبال نماید نام اشخاصی از جمله سید صادق روحانی، صدوqi یزدی، شیخ حسینعلی منتظری و یا آیت الله طالقانی بر سر زبانها بوده لیکن پس از آزادی منتظری و طالقانی و انتشار نامه هایی که خمینی به عنوان آنان نوشته روی این دو نفر بیشتر بحث و اخیراً که منتظری به مسافرت خارج به منظور ملاقات با خمینی رفته این مسئله از یک طرف و از طرف دیگر ناراحتی سید صادق روحانی که چرا خمینی نامه ای به عنوان وی ننوشته موجب گردیده که نتیجه گیری شود که شخص منحصر به فردی که جانشین خمینی خواهد شد منتظری می باشد به خصوص که پس از آزادی او و اقامت در حوزه علمیه قم

در صدد پرداخت وجوهی به عنوان شهریه می باشد و چه بسا با کمک گرفتن از خمینی و طرفداران او پس از مراجعت از فرانسه اقدام به پرداخت شهریه و ایجاد زمینه مساعدی برای گسترش فعالیتهای خود با پیروی از راه خمینی برآید.

نظریه شنبه - منتظری قبل از مسافرت به فرانسه پولهایی پرداخت نموده و اصولاً چون ساکن حوزه علمیه است بهتر می تواند نظریات خمینی را پیاده نماید. نظریه سه شنبه - اخیراً آیت الله شریعتمداری و سایر آیات روی منتظری حساسیت و حتی از آزادی عملی که به وی داده شده اظهار نگرانی نموده اند. کیاوشی آقای نهرایی

به تعداد نفرات تکثیر و ضمیمه پرونده های مربوطه نمایید.

۵۷/۱۰/۷ - امضاء

خاطرات فقیہ عالیقدر

ردیف	عنوان	متن
۱	نحوه پنجم از مکالمه	نحوه پنجم از مکالمه
۲	نحوه شماره هجده از مکالمه	نحوه شماره هجده از مکالمه
۳	نحوه شماره بیست و یک از مکالمه	نحوه شماره بیست و یک از مکالمه
۴	نحوه شماره بیست و دو از مکالمه	نحوه شماره بیست و دو از مکالمه
۵	نحوه شماره بیست و سه از مکالمه	نحوه شماره بیست و سه از مکالمه
۶	نحوه شماره بیست و چهارم از مکالمه	نحوه شماره بیست و چهارم از مکالمه

دیوان حافظه متن‌پژوهی

طی پیکال گذشته درین طریف ازان خمینی نعمت گفتگو رباره اینکه پس از خمینی چه کس متواند جانشین ور راه اوراد نهایات نمایند نام اشخاصی از جمله سید صادق روحا نی، صدوق بزرگی، شیخ حسنعلی منتظری و پا آیت‌الله خالقانی بررسی زانها بوده لیکن پس از آزادی منتظری و طالقانی و انتشار از این دعوه نوشته روی این دو نفر بهشتی حدیث و اخیراً که منتظری به صافرت خارج پنهانی ملاقات با خمینی رفته این متن از یکلوفرو از شرک دیگران را احتی از سید صادق روحا نی که هرا خمینی ناما بعنوان وی نوشته موجود گردیده که نسبه گیری شود که شخص منحصر فردی که جانشین خمینی خواهد شد منتظری می‌باشد بخصوصی که پس از آزادی او اذ امام در حوزه علمیه تم درصد پرداخت وجوهی بعنوان شهریه می‌باشد و چه سپاهانک گرفت از خمینی و تاریف ازان ایساز مراجعت از عزرا نسخه افدام به پرداخت شهریه و ایجاد زمینه صاحبی هرای گسترش: فعالیتهای خود با پیروی از راه خمینی هر آید.

نظریه شنبه - منتظری قبل از صادرت به فرمانده پولیسی پرسید این تهدید و اصولاً "چون ساکن حوزه طلبهاست بهتر است واند نظریات خوبین را پایه داده تعبیر.

نه ره پندبے شنه - اخیراً آیت الله شریعت‌داری و سایر آیات روی منتظر حساسیت و حتی از آزاری محظی که بسوی راهه شده اصهارگران نموده اند .

پیوست شماره ۶۹: مربوط به صفحه ۴۷۴

نامه آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان رهبری در پاسخ به نامه معظم له

۱۳۶۴/۷/۱

در جواب نامه مورخه ۱۳۶۴/۶/۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحة الاخ الكريم آیت‌الله المنتظری دام وجوده الشریف و ظله النافع ان شاء الله
 پس از اهداء سلام و درخواست توفیق وافر و ذات الابعاد درباره آن جناب، با اختصار
 کلام بالنسبة الى ما ينبغي ان يقال فى المقام، خاطر شریف را به مطالب زیر معطوف
 می‌دارد، و قبلًا روشن باشد مطالب معروضه نشأت یافته از اخلاص و محبت دیرینه
 است امید است گاهی بی‌پرده و گاهی جسارت آمیزبودن مورد عفو باشد، اینکه مرقوم
 داشته اید مطرح نمودن شخص آن جناب در اجلاسیه اخیر خبرگان مصلحت نبوده
 البته این سخن با ملاحظه عظمت روح و صفاتی باطن جنابعالی امری متربّ است و
 ليس ظننا بك الا هكذا، لكن آن جناب بيشه از ديگران از عظمت و خطر کار رهبری و
 لزوم حفظ حدود و سد ثغور خطرات احتمالی آن اطلاع داريده، و می‌دانيد اگر حادثه‌ای
 خدای نکرده رخ دهد کار کشور چگونه می‌شود با وجود دشمنان زخم خورده خارجی
 و آتشهای زیر خاکستر داخلی و روحانیهای ضد انقلاب و مردۀ عبید الفلوس آنها در
 شهرها و روستاهها که امكان دارد آنها جنجالی برپا کنند و ناراضیهای بالذات و بالعرض
 را دور خود جمع نمایند و استانها را پر از آشوب کنند؛ و ایادي نفوذی قدرتها نیز
 سروصدایی از کارخانه‌ها و مدارس و غیرها برپا نمایند و خوابانیدن چنین فتنه‌ای
 مشکل باشد، علاوه اینکه در داخل حوزه‌ای که تشریف دارید عده‌کثیری از
 ابوالهیاکل‌ها هستند که پیوسته با لبخند تمسخر آمیز به انقلاب و ولایت‌فقیه
 و مرجعیت رهبر و رهبری مرجع سخن از تخطیه می‌زنند و بیش از آن را جرئت ندارند
 که نمی‌گویند و نمی‌کنند و لیس عده‌هم بقليل و يوحى اليهم اوليائهم و هم يوحون
 الى اوليائهم، اضاف الى ذلك اختلاف نظر در نهادها از اهل مجلس گرفته تا ارتش،
 سپاه و باب فعل و تفعّل و تا حال وحدت راهبری و نیروی معنوی آن مقام مقدس است
 که همه چیز را کنترل کرده و هر وقت احتمال بروز فتنه‌ای را داده با بیان متکی به تقوا
 خاموش نموده و می‌نماید فیضرب بالحق على الباطل فیدمغه فإذا هو زاحق، علاوه بر

عدم رضایت کثیری از مردم از رفتار ادارات و قوهٔ قضائیه و غیره و علاوه بر در کمین بودن دشمن که با هر وسیله فرصت را عنداللزوم مغتنم می‌شمارد، بنده گاهی فکر می‌کنم در توجه قلوب ملت به رهبر انقلاب و عشق و محبت آنها و ارزش این امر و اثرات آن در حل معضلات جامعه در رفع خطرات هنگام هجوم حوادث که با یک دستور مردم یکجا تکان می‌خورند و مهمترین مشکل به آسانی حل می‌شود و باز فکر می‌کنم آیا مردم اگر روزی این دل را از وی کنند به کجا خواهند برد، آیا جانشینی با آن سوابق ممتد و خاص دارد که این علاقه‌ها به وی متوجه شود؟ و آیا خبرگان می‌توانند این امر پرازدش را که به منزلهٔ رشتۂ تسبیح است به شخصی متوجه نمایند تا انقلاب و حکومت اسلامی سالم بماند؟ این فکر برایم ناراحت‌کننده است و اما کلی صحبت کردن و اجلاسیه را با بیان شرایط و مطالب کلی گذراندن فلا یسمن و لایغنى من جوع، چه آنکه تعیین فرد در این مرحله ابحاث بیش از کلیات است، به ویژه اینکه شرایط کلی غالباً مورد توافق آراء است و مبحث محل اختلاف و جنجال آفرین تعیین مصاديق است که قانون اساسی می‌گوید: «خبرگان منتخب مردم دربارهٔ همهٔ کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند» (اصل ۱۰۷) آیا صلاح است خبرگان آن را بگذارند برای روزی که خود روز آشوب و جنجال است؟ و آیا در آن روز زبانها و قلمهای فتنه‌جویان، منتظر الولایه‌ها و سیاستمدارها ساکت می‌مانند و خبرگان را به حال خود می‌گذارند که انتخاب اصلاح کنند؟ خاصه با ملاحظهٔ حال برخی از اعضاء محترم آنها که ترک اولی را جائز می‌دانند و لذا مطالب جلسه را که اکیداً توصیه بر عدم نشر آن شده بود حتی به خبرنامه‌ها داده‌اند و تحریف نیز فرموده‌اند. و اما قولکم دام‌ظلکم که فعلًاً مقام رهبری از نعمت سلامت برخوردارند بلی الحمد لله علی هذه النعمۃ و نسیئ اللہ دوامها، لکن می‌دانید این امیدها مانع از پیش‌بینی حوادث و انجام وظائف نیست و نباید باشد و ما خدا را می‌شناسیم که عنداقتضاء الصلاح مشیة بالغة او هر امری را بخواهد محقق می‌سازد و لا یستشير من احد، این همان خدادست که اگر در اواخر عمر مبارک پیامبر اسلام یک هفته یا کمتر به آن حضرت مهلت می‌داد علی القاعده یا قطعاً مسیر اسلام و مسلمین غیر از این بود که فعلًاً هست، و لعل دنیای امروز همه مسلمانهای صحیح العقیده بودند، حال همان خدا اگر خواست مها شب بخوابیم و فردا را طور دیگر ببینیم خبرگان باید چه کنند؟

و امّا قولکم: با وجود حضرات آیات عظام تعیین آن جناب توهین به مقام رهبری و آیات است فنقول لا بأس بذلك في الجمله زيرا مقدمه آن را قبلًا عده ای از بزرگان در مصاحبه‌ها و روزنامه‌ها به جا آورده‌اند و خود جنابعالی نیز با اعلام آمادگی عملی برای مرجعیت و رهبری و انجام برخی از مقدمات هر دو امر اقدام فرموده‌اید فلا ضیر فيه ولا حرج، عمدۀ مطلب در اینجا کیفیت معامله خبرگان با آنهاست و این خود معضله‌ای است بالاستقلال، خبرگان باید برای آن فکر کنند و محتمل آن است که تعجیل در تعیین فرد خاص به عنوان بیان مصداق لابشرط بود نه بشرط لا، و بعداً در این باره بحث خواهند کرد و در این مراحل اگر نظریه‌ای دارید ولو به نحو غیر مستقیم ارائه فرمائید.

وفی الجمله خبرگان جازم بودند که به هیچ وجه تأخیر امر صلاح نیست بلکه باید کار در نزد آنها روشن و مبرهن شود که عنداللزوم در تمام کشور از حلقون همه یک صدا در آید باشد مترصدین کدورۃ المیاه لاخذ الحیتان در مقابل عملی که دبیر بلیلة القدر باشد قرار گیرند.

و ضمناً معلوم شود که حضرت‌عالی نوشته‌اید «در چنین شرائطی مطرح نمودن شخص مخلص صلاح نبوده» اگر مراد آنکه به عنوان طرف احتمالی و تردید هم صلاح نبوده فلا یقبله الخبرگان منکم، و اگر مراد تعیین است اصل ذلك الطرح ای التعیین در اختیار کسی نبوده، زیرا فردی به عنوان نطق قبل از دستور و یا بغیر ذلك مطرح می‌کند و نمی‌توان گفت نه و ضمناً در اینجا برخی از مطالب مجلس در خلال صحبتها عرض شد ولکن می‌دانم بیش از اینها به سمع مبارک رسیده است فلم اخالف ما عهدهنا علیه.

در خاتمه چون کلام بدینجا کشید جسارتًا معروض می‌دارد نظر اغلب دوستان برای روز مبادا شمایید، لکن با یک نگرانی خاص از ناحیه بیت و بعضی حواسی آن جناب که متأسفانه به قول آن مرحوم مراجع قبلی پس از مرجعیت گرفتار می‌شدند و شما قبل از آن، من در این باره لامثال امرکم کلی می‌گوییم پیوسته از دوستان صمیمی‌تان اظهار ناراحتی می‌شنوم حتی در مجلس نیز مطرح شد و بی سرو صدا گذشت، و قبلًا هم پس از سمینار ائمه جمیعه برخی به حقیر می‌گفتند به حضورتان گفته شود و اینان از دوستان مخلص آن جنابند و شما را برای اسلام می‌دانند و راضی

خاطرات فقیه عالیقدر

نیستند شخصی که از آن عموم است در قبضه خصوص باشد. من به عقیده خود موقع را مغتتم دیدم و گفتم و بعد از این نیز خواهم گفت کائناً ما کان، من در عمر ٦٤ ساله ام از اصفهانی (ره) گرفته تا به بعد این گرفتاریها را درک کرده ام، و امید اینکه عرايضم نزد خودتان باشد و اگر درست هم نباشد برخی اباطیل که می شنويد بايگانی شود، و نیز معلوم شود که علاقه من به جنابعالی به واسطه قدمت و رسوخ با این مطالب کاسته نمی شود و توفیقتان را پیوسته خواستارم.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

٦٤/٧/١ - محبکم، على المشكينی

در چاپ نامه رخ ۱۳۶۷/۰۷/۱۵

نهم تر آجمن آزم

ساخته باغ لکرم ایله لفظی دام و جوده لفظی دلکرم

طبق این

بس از اینها سلام و در فواید فرقی داشت ایجاد درباره هنگام ، با خصوصیات کلام بالتبغت نه مانندی این بدل خلیع خاطر شریعت را بحال ببر معموق شدیدار ، دقت و دوشن باشد طالب معرفه شافت یافته لز خلاص دمخته دیرینه است پیدا شده بود .
 و کاهیں بودت پیش بود مرور عذر شدید ، یک مرقوم داشته اید مطرح نمودن شخصی هنگام - در جلا سیمه پیش فراهم صلحت نموده اینه این هنگام با لاحظه عظمت روح و صعنی باطن جنگ امری مزقبه است دیس طنابکه بکرد ، هنگام هنگام بشیش لز دیگران را نعلیم و خطری را بهتری دارنم حفظ صدور رسید نعمت خطا را اینه لاین اطلاع دارمی ، دیدم اگر حدیثی خدای نگرده رخ دهد لایه کشیده چکونه میزد با وجود کشتن نخم خواهد ، خارجی دسته پایی زیر کشتر راضی در وحشیت خاصه نعاقاب و مردیه عیین پیش از اینها دلخواه داده شد که بگان دارد اینها فعالیت برپا کنند دنیا همچنانی بالذات والمعزز را خود جمع نمایند و هسته ای بر از مشوب کنند . دایری نعمتی قدر رهایی زیر کشیده از کار خانه دیداری و غیره برپا نمایند و خدا نمی چنی فنه ای شکل شد ، علامه نهاده در پهلی هر دهه ای د نظریت دارید عذر کشیدی از او به ایمانی هستند که بدرسته بالجذب مستخر آبر چشم دو دیگر فضیه و مرخصیت رهبری ده بزری مرجع سخن از تحمله سرزنش و میش نزد نزدی خویست ندارید که من گوشید دلیل کنند دیس عدد ۴۰ هم یکتیل دیگر ^{۱۳۶۷} ایام اولین آن دیگر ^{۱۳۶۷} ایام اولین آن دیگر ^{۱۳۶۷} ایام ، چنف بای دنگ فیفا نظر در نهاده از این محیس گرفته تازش بست و بای افضل تعامل دنیا حال دحدت رهبری دیگری سعی نیعمت مقصی است که همه چیز اگر کنی کردد دهر وقت احتمال بزد نفیه ای دارد و باید مکن شکنی شکنی خوش نموده و ملایم فیض باین معنی طل فیض نادیز هر زاین ، نکاره بر عدم رضایت لزی از مردم از رفتار ادارات و فرقه، قضاایه و غیره و علاره مردیه کلین بودی دشمن که با هر دید فرضت را عند لزوم متضم میگارد : بنده کاهی

کفر بکم در قصه قدر بای رهبر سپاه علیک داشت اینها داریش این امر را در آنست
حال مخصوصات جاسد در فتح خطرات پنگام پیغم خود است که با یک دسته مردم یکجا نباشند
بجز این دلایل هر شکل باش ز محل میتواند و باز بکم ایا مردم ایرانی این دل را از دل
گذشتند یکجا خواهند بود ، آیا چنانچه با این سوابی صادق و خاص دارد که این علاوه از
بری مخصوص است؟ دایا فخران مترانند این امر بر ازیش را که بمنتهی درسته تسبیح است
بنفس منبعه نمایند تا فهمای دختر متسلمی سالم نمایند؟ این کفر را مام نارهت کنند
دانای کلی محبیت کردن را اجلاسیه را بایان مژده دسته بکلین گذشتند فرامین
و به عنوان من جمع چهارمین نزد روزین رحله ایکاریش بیش از کلمات است بجزه این
مژده کلی غایبی موروث تراویح را داشت و بعدها عمل فیضان و فضایل اینین نسبت نصادر آن
که این پس مکریه روزین تسبیح مردم درباره هم که یکد صداقت مذهبیت در هری طبق
بررسی پیشترت هم میکند (صلایح) اینا صلاح است روزین این را تکذیب نماید روزنی داد
فرز ، روز پنجم و فضایل است ؟ دایا روزن روز نیازها و فضایل ای قسمه جوان ، مشغله را
و سیستم روزه را ساخت نیازند روزین را بکمال خود مکریه نماید تهاب صیغه کند ؟ همه دهله
حال برضی از عصما . محترم اینها در کفر او را راح نیز میدانند و لذت مطلب عصمه که الکریم
بر عدم نشر این مسند بود حقیقت کفر نماید و سخنیت بیز فرمودند ، دانای توکم (ظاهر)
که محمد سلام رهبری از نعمت سلام است برخوارند بی المهد است معنی همه نیمه دشیل به حراجها ،
کن نیدانید این پنجم نافع از بیشینین خود است دیگام دلایل نیست دنای پنجم
و ماضدا را میشنیم که عند فضایل بصلاح مستحب بالغه او هر امر ای کجا بد محقق مسأله
و کاستیش روند این همان خواسته است که رهبر و خبر عرب رک بای سیر سلام یکی بنهش یا کسر
با خسته هدلت بیدار معنی تباعده یا اقطام سیر سلام دستیں غیر از این بود که مقدمة است
و نسل دنیا ای امروز ایه سلطانهای صیغه لعنتیه بودند حال همان خدا کفر خوبست با شکرانم
و فرد را طور وکیل به بنی اسرائیل میکند ؟

دانای توکم : باد آجر هنرات ایات عطیم نسبتی کنیت ب توہی بعید را
دایات است فرعیل « باس تکب فتحجه زیر مقدمه این را قبل از دهدی لذت برگان

در سه جهه از دروز نامه ۳ بجا اورده شد دخواز فی بال تیر با پلام اماده گل علی
برای مرخصیت در بسیاری مکالم بینی از مقدرات هر دو هر اعلام فرموده اید نظر
فی دلاعزع : عده مطلب دیگر چنین گفته ساطع فریان بالاهاست داین خود
مقداری ۲۰۰ سکوال خواسته باید برای نظر گذشت و محمل آن است که تعجیل بر
تبیین فرد خاص نبینی باید متصدی باشیست بود نه بشرط لا دلیل این مایه
سبک خانه‌دار در این مصادر نظریه دارد دلیل خوب نیز مستقیم از این فرمایند
دفع الحجج فریان) جازم نودن که بایع وجه تأثیر امر صلاح نشست بلکه باید ^{فر}
خراب این روش مذکور را عند الظفوم در تمام کثر از حلقوم به ^{کم} صدا درآید شد
هر صدین کدوره ایاه لاخد لحن از در مقابل عملکرد روبروی تقدیر شد قرار گرفت
 وقت بعدم مذکور که هضرت اول رئیس است اید (در جنین شرطی مطرح نمودن شخص مخصوص صلاح)
اگر مراد چنین نبین طرف قبول در تردید یعنی صلاح نموده فلا رسید لجه‌گاهان نمک دیگر را دینی آن
اصل ابتدا ^{الله} بدهی خود را کسی نموده بجز افراد نبینی نطق قبل از سیده دیگر نیز مطرح نگه داشته
و من توکل گفت نه و حضیت ^{الله} از طواب محسوس در خدمت مجدها عرض شد و لکن سیدانم
بیش از اینها بیمعنی صد بار کسریده است فهم خالعه نمایند .

در خفا نه ۵۰ کلام پیغایشید هبته مروضی میدارد نظر احتمال نهان برای درز
ب ده مساوی میان یکدیگر ^{که} شترانی خاص از نایمه بیت و بخشی واش کنیه باید ^{که} خطا
بعقول این روحیم مراحت بدلی بس از مرخصیت گرفت و میشدند و شر بقل از زن من در این
هسته امر کم کمی بگویم ، بدسته از حرثت نصیمی ^{آن} اظهار نارهنی میشوند هیچ کس
تیر مطرح شد و بتر و صد اندشت و قبلاً بس از سینه اینه جمعه ^{بر} کمتر گفته شد
محضه این گفته مذکور و این از حرثت نمکنیکه اینه دشوار بیشتر پلام میدانند و دهن نیسته
نمکی که از این نیم کمتر در قبصه همچویی شد من بعقتده خود مرتق را نمکم و هم دکعم و مسد زدن ^{بر} اینه
که این ۱۶۰۰ میان روزهای سالام از صنعته ^{دو} گرفته باشد این این کرفت بدها در درود و کلام و میده عرضم که
خواسته نمکه و هر دوست هم باید ناسد و هم اهل دهسته و همچنان شود و نیز مقدمه مذکور در مقاله اینه
نمکی بیشتر درست و درخواز با این طوات کاسته شود و توفیق فی را بمنشة خودسته و دلیل اینه نیزه

پیوست شماره ۷۲: مربوط به صفحه ۴۸۳

نامه آیت الله العظمی گلپایگانی به امام خمینی در مورد آیت الله العظمی شریعتمداری

قم - طهران

شماره ۱۳۴ - ۱۲۸

طهران - جماران، حضرت مستطاب آیت الله آقای خمینی دامت برکاته
با ابلاغ سلام مزید توفیقات را مسئلت دارم.

آنچه بین حضرت عالی و آیت الله شریعتمداری طابت ثراه واقع شده،
حکومت واقعی با خداوند متعال و ظاهر هم با تاریخ می باشد. امید است
مصدق آیه کریمه «ونزعنا ما في صدورهم من غل أخواننا على سرر
متقابلین» بشوید. فعلاً که خبر تأسف انگیز رحلت ایشان منتشر شده
است لازم دانستم ضمن ابراز نگرانی و تسليت از جریان تجهیز که بدون
تشییع و احترامات لازمه و تدفین مخفیانه در محل غیر مناسب واقع شده
ابراز تأسف شدید نمایم. انتظار دارم اکنون هم در حد ممکن اهانتهای
را که به ایشان و مقام مرجعیت شده شخصاً تدارک فرمائید.

اعلاء کلمه اسلام و مسلمین را از خداوند متعال مسئلت دارم.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۲۴ ربیع‌الثانی ۱۴۰۶ - الگلپایگانی

قسم - طهران - شماره ۱۳۴ - ۱۲۸ - ۱۵

طهران - جماران حضرت مستطاب: آیت ۰۰۰ آقا خمینی دامت برکاته

بالبلاغ سلام مزید توفیقات رامسئلت دارم:

آنچه بین حضرت عالی و آیت ۰۰۰ شریعتمداری طاب ثراه واقع شد

حضرت واقعی پا خدا اوند متعال و ظاهر هم با تاریخ میباشد امید است

۱۰۱ آیه کریمه " وَرَبُّنَا مَافِي صَدْرِهِمْ مَنْ غَلَّ إِخْرَاجَهُمْ سُرْرَمَاتَلَمْ ".

به توید فعلاً که خیر تاسف انگیز رجالت ایشان منتشر شده است لازم دانستم

ضمن ابراز نکرانی و تسلیت از جریان پنهانی که بدون تشییع و احترام مناسب

لازم و تدقیق مخفیانه در محل هم مناسب واقع شده ابراز تاسف شدید مینایم

انتظار دارم اکنون هم در حد ممکن اهانتهای را که با ایشان و مقام مرجعیت

شده شخصها تدارک فرمائید اعلام کلیه آهلاء و مسلمین را از خداوند متعال

مسئلت دارم والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

۲۴ ربیع الاول ۱۴۰۰ الکلیسا کانس.

پیوست شماره ۷۳: مربوط به صفحه ۴۸۷

نامه آقای حاج سید احمد خمینی به معظم له

بسمه تعالیٰ

حضرت آیت الله آقای منتظری دام عمره

پس از عرض سلام، بارها مطالبی را که می خواهم خدمتتان عرض کنم به افراد نزدیک شما گفته ام ولی نتیجه‌ای نداده است.

۱- احساس می شود که می خواهند شما را با زور و فشار آیت الله سیاسیون مذهبی کنند این خطرناک است. شما از متن مردم جوشیده اید و صلاح نیست دسته‌ای خاص شما را از آن خود کنند و هرچه بخواهند بکنند و اگر دیدند از امام آبی گرم نمی شود بیایند با تعریف و تمجید شما را وادار کنند تا مسائلی را مطرح کنید که بعداً تکذیب نمائید و یا به این هم کفايت نکنید و از آنچه قبلات کذب کردید تعریف هم بنمایند.

۲- شما مطمئن باشید کسانی که می خواهند به وسیله رادیو تلویزیون و روزنامه امید امام و امت درست کنند در اشتباہند، این حرکات عکس العمل درست می کند که کرده است، نمی بینید چه صريح مردم به شما فحش می دهند. آیا واقعاً شمائي که باید هدایت کننده قسمتی از امت مسلمان باشید با این روش می توانید باشید. شما را برای بعد از امام کار ندارند زیرا خود هستند، شما را برای زمان امام کار دارند که کاملاً دیده ایم. بارها گفته ام شما بگوئید رادیو و تلویزیون وظیفه دارد شرعاً اسم من را از شعارها قطع کند ولی نگذاشتند بگوئید. اینکه عکس مرا نیاورید کافی نیست، باید درود بر منتظری امید امت و امام بعد از الله اکبر خمینی رهبر حذف شود که اگر نشود چیزی نمی گذرد که سلام بر موسوی قهرمان امید مستضعفان رسم می شود و دیری نمی پاید که صلوات بر مشکینی تو سر خود دینی و از این قبیل و همینطور کار به جائی کشیده می شود که تنها یک تصدیق نیم ساعت طول خواهد کشید و خمینی رهبر را هم از نفوذ سیاسیش ساقط خواهد کرد، خود فکری کنید، لابد می دانید که من روی محبت این را می گویم و روی غرض و مرض نیست.

۳- نمی دانم این دیگر چه رسمی شده است که هر کس با شما ملاقات کند باید

رادیو بگوید، آخر شما که رهبر انقلاب نیستید، تنها این نوع کارها که به دست اطرافیان شما که متأسفانه مسائل اجتماعی را درست در ک نمی‌کنند صورت می‌گیرد، این نیز خطرناک است. زیرا اولاً علما را تحریک می‌کند که کرده است. امروز یک مدرس در قم با شما خوب نیست چرا؟ امروز مراجع با شما خوب نیستند چرا؟ شما که به آنها بدی نکردید، آیا این درست بدین دلیل نیست که حرکاتی کرده‌اند که آنان ناراحت شده‌اند، آیا همین که شما را بدون دلیل همیشه از رادیو مطرح می‌کنند خود دلیل این انعکاس نمی‌شود. آخر هر کس آمده است آنجا به نحوی او را رنجانده‌اند. آیا افرادی که امروز به عنوان اطرافی شما در آنجا هستند در ک مسائل سیاسی برایشان از اصعب امور نیست. سریعاً فکری بنمایید که از این بدتر نشود.

۴- شما در تمام مسائل سیاسی دخالت می‌کنید، چرا؟ چه اشکالی دارد که شما یک سال در مسائل سیاسی دخالت نکنید و یا در حدّی که در شأن شمامست. یادتان نرفته است که از شما هر موقع که امام پیامی داشت پیامی می‌گرفتند مثلاً برای عید، برای پیروزی انقلاب، که بعداً من گفتمن و شما هم قبول کردید. امروز هم من می‌گوییم شما را دارند ضایع می‌کنند، این نشد که شما تفسیر بگوئید، نهج البلاغه بگوئید، نماز جمعه را یک مرتبه خلاصه اش کنند و بگویند، یک مرتبه همه اش را بگویند، یک مرتبه در رادیو و یک مرتبه در تلویزیون، با کمال تأسف گاهی هم سطح مطلب پائین است و موجب ناراحتی، مگر اطرافیان شما فکر می‌کنند (به قول آقای شریعتی) که شما کمبود اطلاعیه دارید!!

۵- مسأله دیگر قضیه دفتر آیت الله منتظری است که دیگر این تماشائی است، آخر شما دفتر می‌خواهید چه کنید، اگر مطلبی دارید خود بفرمائید و اگر مطلبی است که باید غیر بگوید خود آن شخص از قول شما بگوید، همه می‌گویند این دفتر یک تقليد باطل از دفتر امام است.

مطلوب زیاد دارم ولی نمی‌شود همه را گفت، فقط خود می‌دانید که به زور نمی‌شود رهبر شد و به زور نمی‌شود مرجع شد، شما که هرگز دنبال این امور نبوده‌اید، سعی کنید جلوی فعالیتهای غلط دسته دیگری که از بزرگ کردن شما می‌خواهند به نفع خود استفاده کنند را بگیرید و این تنها در این خلاصه می‌شود که اعلام کنید حرام

است کسی این گونه اعمال را انجام دهد و یا راضی نیستم و یا به رادیو تلویزیون دستور دهید قطع کنند، البته باید علناً بگوئید تا اثر خوبی داشته باشد.
امیدوارم نگوئید این هم نقشه است.

بار دیگر از شما خواهش می‌کنم که جلو این جریانی که می‌خواهد از شما سوءاستفاده کند را بگیرید. اینها دارند از نام شما استفاده می‌کنند، ولو این به ضرر شما باشد. این کار نوع تحلیل گروههای است که باید به یک مقام آبیزان شوند و الّ نمی‌توانند روی پای خودشان بایستند.

قربان شما - احمد خمینی

بسیار

حدیث کوتاه از تفسیر دامغانی

پیر لار عقیل بن مسلم
باب اصل فقر را رسماً امام خرسان عین بن یا اولاد روز بیان کرد

دل بینج از خاده است

۱- اعتراف پروردید معاذ کارا باز در دشت رامیت آسیون میشند ای خضران است
هر زن بزم و جسمی دید و صلح میست سنه از خلک خضر کاران خود کشیده بگویید
والله سینه ایام آبی کرم نماید و باید در باغی و بخوبی و دادار کشیده باشد
کشیده کشیده بگویید کشیده بگویید کشیده بگویید

۲- سُرْصَبِينْ يَا سَيِّدَنَا وَرَبِّنَا مُحَمَّدَ نَبِيِّنَا وَرَسُولِنَا أَكْرَمَ دَاتَ دَرَكَتَه
درست هند ای خواسته عذر بدهی و کیمی و کیمی است فرزینه هم هر چیز بزم خوشی و هند ای
واقف شاهزاده هرامی کند و تسبیح نداشت مسلمان بگویید نابینی رویی توانیم باشید ای
مالکی زایمان کار بیندند زیرا فرد میشند ای راعلی بر زبان ایام کار در بین که کار کند دیمه ایم

باشد لعنة آیم ای ملکیتی را دیگر نمایم و طیف دارد شرعاً کسی را لزمه را قطع کند
و لئن لذ اکتفیه بگویی این که عذر مانند درید کاخ میست هم باشد درود بر تکه اسید است
دایم عذر لازم ای خبر عذر خفیف شد و ای خبر عذر خیز شد و ای خبر عذر که سدم بر

خران ای میشند کم بگوید دریغ نماید که صداقت برگشتن تو خود سه خدرویی دلخواه نیز

دھنیتیر دلمارسی کو لکھید اور دہنے کے تصدیق نہیں ہوتے اور اخراج کیلئے دھنیز دھر رام از لفود سسکر
تاط خراج کو خونڈنگر کرنے لایدی وائسے دست دو فریبیت اسحاق رائی رام دو رشوف دھر فریب نہیں

۲- عیرام از رویداد پروردگاری داشت در بزرگ شدن دوسته کنندگان باید بازدید اخراج شوند و معاشران را در بدبختی نمیگشته قریب این موقع چنان روزگاری است اطاعت این شاهزاده سلطنت را میگیرد و این روزگاری صدر است درست درست سرکش صدر است سلیمان دهانی میز نصیر خواه است اولین خلاصه حکمی است از حذف سی سی هزار در قم مانع از افزایش است

هـ سکه ده قدری دفتر ایت بمنظر بخت خود را من آش کرد هـ از فرما دفتر می خواهیم
چنان اگر مطلب برای خود نبند شد در این مطریت است که باید شیر علی بدی خود آن کفر را زدن مانع نگیرد
هم سکونت این دفتر بگزینید با اطمینان زدن در تراویح است

طلب بزید دلخشم و لیلیزید پر را لعنت نموده خود می‌اند که در زیر داشتند راه رفته و بزرگ شدند
برچ سرمه که این دلخشم را از زبانک این اسرار بوده باید که این صدر را بتوانند خود را بسته داشتر کردند
آن بسیاره نفع خواسته داشتند را بگیرید در این نفع در این خدمه بسیار دادند که اعدام نمایند
استگونه اخلاق را اینهم دهد و در راهی می‌نماید که را در میان زیرین دستور داده تعلق نداشت این نیز
عن عذریست که از فربی برداشته باشد

۱۰۷) *لور میس* (Lour Mis) *لور میس* (Lour Mis) *لور میس* (Lour Mis) *لور میس* (Lour Mis)

پیوست شماره ۷۴: مربوط به صفحه ۴۹۲

ارجاع حل مشکل مؤسسه خیریه مرحوم همدانیان از طرف امام خمینی به معظم له

تاریخ ۱۳۶۴/۸/۱۸

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت الله العظمى امام خمینى مدظلله العالى پس از سلام، راجع به مؤسسه خیریه مرحوم همدانیان که حضرت عالى رسیدگى و نظرارت آن را به حقیر احاله فرموده بودید.

رونده کار این است که مرحوم حسین همدانیان در ۱۳۴۴/۳/۲۴ اساسنامه‌ای را با اختیار خود تنظیم کرده که مصرف را اصفهان و اختیار مال را در زمان حیات با خودش قرار داده سپس در ۵۳/۳۰ در اصفهان به بجهاتی بازداشت و چون مال او زیاد بوده و اولاد نداشته دستگاه به مال او طمع می‌کند. بالاخره او در ۵۴/۲/۸ در بیمارستان خورشید اصفهان در حالی که هنوز بازداشت بوده مسئول ثبت اصفهان را طلب می‌کند و اساسنامه دیگری را تنظیم و به ثبت می‌رساند که ضمناً حاوی اهداف خودش بوده و قهرآ دستگاه را قانع نمی‌کند. بعداً در ۵۵/۱۱/۳۰ در کرج با توافق نمایندگان سازمان شاهنشاهی اساسنامه سومی تنظیم می‌شود که اسماء مؤسسه را به سازمان مذکور وابسته می‌سازد ولی چون باز حاوی اهداف خودش بوده دستگاه مافوق را قانع نمی‌کند و به ثبت نمی‌رسد و بالاخره با اعمال فشار دستگاه بدون اطلاع و رضایت مؤسس به استناد ماده ۱۱ اساسنامه ۵۴ که ثبت شده، هیئت امناء را تغییر می‌دهند و اموال او را صدرصد در اختیار سازمان قرار می‌دهند او هم تعقیب می‌کند و صدایش به جایی نمی‌رسد.

اینجانب پس از مطالعه اساسنامه‌های مختلف و اطلاع از اهداف مؤسس و پس از مذاکره و استفسار از مسئول ثبت آن زمان که اتفاقاً مورد شناخت سابق و مورد اعتماد اینجانب می‌باشد و فعلاً بازنیسته است و پس از مذاکره حضوری با خواهر همدانیان و نماینده برادرش که فراری است و شرعاً وارث او می‌باشند و کتبآ هم از حضرت عالی تقاضا کرده‌اند امر مؤسس را به حقیر محول فرمایید چنین تشخیص می‌دهم که رعایت قانون ثبت رسمی و اهداف مؤسس و رضایت وارث (که شبھه اکراه در

اساسنامه‌ها و انتقال مال به آنان قوی است) و پیشگیری از تغییرات یا تصرفات ناروا و بالاخره رعایت احتیاط من جمیع الجهات ایجاب می‌کند که اساسنامه ثبت شده رسمی در ۱۳۵۴/۲/۸ که مؤسس می‌گفته اگر به آن عمل شود مورد رضایت من است (و طبق اسناد موجود در پرونده حتی بعد از اساسنامه کرج، در مقام عمل به آن تکیه داشته) مورد عمل قرار گیرد.

در این اساسنامه مصرف اصفهان است و هیئت امنا عبارت است از پنج مقام و دو شخص: ۱- رئیس دیوان عالی کشور ۲- استاندار اصفهان ۳- مدیر بانک ملی ایران ۴- رئیس دانشگاه اصفهان ۵- رئیس دادگستری اصفهان و دو نفر شخص که فعلاً نیستند و سه مقام اول اتفاقاً در اساسنامه کرج هم ذکر شده‌اند و چون دو شخص وجود ندارند مطابق ماده ۱۰ اساسنامه پنج مقام دو نفر را انتخاب می‌کنند.

فقط چیزی که لازم است اضافه شود این است که در ماده ۱۱ که اختیارات هیئت امناء ذکر شده گفته شده که: «اختیار انحلال مؤسسه و تغییر نحوه مصرف را ندارند باید اضافه شود که: «اختیار تغییر پنج مقام هیئت امناء را نیز ندارند» تا پیشگیری‌های لازمه انجام شده باشد. و ضمناً چون بسیاری از رقبات مؤسسه تصرف شده، هیئت امناء با نفوذ خود باید رقبات از دست رفته را برگرداند تا رضایت مؤسس و وارث و رضایت خدا حاصل گردد. این است نظر و تشخیص مخلص. اجراء و تنفيذ آن بسته به امر مبارک است. والسلام عليکم.

حسینعلی منتظری

بسمه تعالیٰ

با تشکر از زحمات مرحوم حجۃ‌الاسلام و المسلمین آقای خادمی رحمة‌الله‌عليه و با تشکر از کلیه حضرات آقایان که با تصویب اینجانب مؤسسه همدانیان را اداره نمودند و در این راه کوشش نموده و اموال را حفظ نمودند و در این امر خیر به اسلام خدمت کردند اکنون که پس از بررسی طولانی مفاد وصیت نامه و وقف نامه مشخص شده است لازم است به همان نحو که در ورقه مرقوم شده است عمل شود. والسلام عليکم.

۲۱ آبان ۱۴۰۶-۲۸ صفر

روح الله الموسوي الخميني

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

حضرت سادر رہنما زرگار افغانستان اور ایسا اعظم ایک شخصیت تھے۔

با شکر از خاتمه فرم همچو پرسنلیتی و خودی و خوبی و نشانه خواسته بین که با سریع ترین میزان اراده از
دردین از کوشش زدن و از ایال راحظ نموده و دریج ارجمندی هم نشست که اگر کسی برای بزرگی طلاق داشد و میخواست
نمایش آن بیان نماید و در این مورد از هم زند و به عنوان ۲۱/۰۶/۲۴ میلادی ۱۴۰۷ صفری میتواند

پیوست شماره ۸۰: مربوط به صفحه ۵۰۲

نامهٔ معظم له به آقای نجفی وزیر علوم و آموزش عالی برای اختصاص دادن محل مرکز
مطالعات مدیریت سابق به دانشگاه امام صادق علیه السلام

تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۸

با اسمهٔ تعالیٰ

جناب مستطاب آقای نجفی وزیر محترم علوم و آموزش عالی دام توفیقه

پس از سلام، همان‌گونه که مطلعید مدتی پیش در محلی واقع در خیابان ولی عصر (عجل الله تعالى فرجه) جامعه‌الامام الصادق (علیه السلام) پایه‌گذاری شد، ولی با توجه به اهداف عالیه آن و نیاز به محلی وسیع دوستان مطلع دانشگاهی محل مرکز مطالعات مدیریت سابق واقع در بزرگراه چمران را پیشنهاد کردند که مورد قبول هیأت امناء و مدیرهٔ جامعه واقع گردید، از این‌رو مقتضی است جنابعالی که خود علاقه‌مند به نشر فرهنگ اصیل اسلامی می‌باشد مرکز مزبور را برای این هدف در اختیار حضرت حجۃ‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد رضا مهدوی کنی دامت افاضاته که سرپرستی جامعه را قبول فرموده‌اند یا نمایندهٔ اعزامی ایشان قرار دهید.

توفیق جنابعالی را در حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی از خدای بزرگ مسألت می‌نمایم. والسلام عليکم.

حسینعلی منتظری

بسمه تعالى

تاریخ ۸ مرداد ۱۳۹۰

شماره

عبدالستطیع امام مجتبی وزیر محترم علم و آموزش را در تقدیمه
 از زسلام بمانندگان مطلع نموده بیس در می واقع در حین اقامه
 نماز ایام فریضه بیت لعنه الاماء الصادق علیہ السلام بایگانی کرد
 ولی با توجه به اهداف عالیه آن و برای بجهلی و سمع دوستی مطلع داشتند
 محمد مرکز مطالعات مدیریت سازی واقع در بزرگراه هجران را پس از برگزاری
 این مرور در بجزل هدایت انسان و مدرسه ای لعنه واقع گردید از این رو تقدیم
 چندین بار به خود ملازمه می نمودند تا فرهنگ اصیل اسلامی باشد مرکز مطالعات
 برای این پروفیل در احمدیه راه پر شد که اکلام و ملیحین اتفاق می شوند که از این پروفیل
 لئن دارند از این هنر به نهاد پسر برخیشند نعمه را اقبال فرموده اند بنام اسنه ایام
 ایون قرار دهید توین مبنی شد برادر حفظ طارستان و در کمی القلاب اسلامی
 در قدم ای زیر سلطنت می خواهم والله علیکم السلام



پیوست شماره ۸۱: مربوط به صفحه ۳۰۵

نوشتۀ معظم‌له در مورد واجداری اموال موقوفة مرحوم تولیت به جامعۀ الامام الصادق علیه السلام

۱۳۶۶/۱۱/۱۳

بسمه تعالیٰ

محضر مبارک قائم مقام رهبری کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی جناب آقای منتظری دام‌ظله‌العالی احتراماً

به عرض می‌رساند همانگونه که استحضار دارند مرحوم حاج سید ابوالفضل تولیت که پیوسته سعی در انجام امور خیر داشت، به تأسیس شرکت عام المنفعه‌ای با سهام بی‌نام اقدام نمود تا بدین وسیله بتواند به علت خفقاران دوران گذشته اهدافش را که بیشتر جنبه علمی و تحقیقاتی اسلامی به ویژه مذهب تشیع دارد دنبال نماید.

با توجه به سند رسمی شماره ۱۲۳۵۰/۴/۱۱ مورخه ۵۴/۴/۱۱ (اقرارنامه مرحوم تولیت) که حکایت از تعلق کلیۀ وجوده مذکور و سهام شرکت عام المنفعه طاهر قم و سایر شرکتها به اینجانبه می‌نماید، اینجانب قلبًا تمایل داشته و دارم که این اموال نیز جهت نیل به اهداف خیرخواهانه آن مرحوم به مصرف برسد، به همین دلیل کلیۀ سهام و اموال مذکور را در اختیار مؤسسه غیر انتفاعی بنیاد اسلامی طاهر قرار دادم و در تأیید عرايض فوق مشروحة‌ای نوشته شد که جناب آقای هاشمی رفسنجانی نیز در هامش آن وقفیت اموال را اعلام و تأیید نموده‌اند که صیغه وقفیت آن را خود ایشان جاری ساخته‌اند (که فتوکپی آن به ضمیمه تقدیم می‌شود).

اکنون با استجازه از محضر مبارک، کلیه حقوق عینیه و فرضیه خود را که در سند شماره ۱۲۳۵۰ منعکس است (به استثناء اثاث‌البیت و مخارجی که تاکنون و بعد از این برای وصول وجه خارج ضروری است و برداشت مخارج متعارف زندگی) حضور محترم تقدیم و تفویض می‌نمایم تا در صورت اقتضاء مقرر فرمایید برای پیشرفت اهداف علمی و تحقیقاتی به یکی از دانشگاه‌های اسلامی اختصاص داده شود.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

با تقدیم احترام - امضاء

بسمه تعالیٰ

پس از سلام، بر حسب تقاضای شما و سایر آقایان هیئت امناء، مقتضی است سهام و اموال مذکور را تحویل جامعه الامام الصادق بدھید و آقایان هیئت امناء جامعه الامام الصادق احتیاطاً اموال آن مرحوم را تخمیس کنند و بقیه را در مصارف موردنظر آن مرحوم صرف نمایند و جناب مستطاب آیت الله مهدوی کنی مقدمات تحویل گرفتن اموال و سهام مذکور را فراهم خواهند کرد.

ان شاء الله موفق باشید.

۱۴/۱۱/۶۶ - حسینعلی منتظری

1985, II, 14

سے تعالیٰ

محضر مبارک قائم مقام رهبری کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت آبدالله العظیمی جناب آفای منتظری دام ظلّه العالی

احتراما

بعزیز میرساند همانگونه که استخاره دارند مرحوم حاج سید ابوالفضل تولیت که بیوته سعی در انجام امور خبرداشت، به تاسیس شرکت عام المتنفعه‌ای با سهام بی‌نام اقدام نمود تا بدین وسیله بتواند بعلت خفغان دوران گذشته‌اها داشرا که بیشتر جنبه علمی و تحقیقاتی، اسلامی، بیوژنی، مذهبی تشییع دارد دستیاب شماید.

با توجه به سند رسمی شماره^۱ ۲۲۵۰۱ مورخ ۱۱/۴/۵۴ (اقرارنامه^۲ مرحوم تولیت) که حکایت از تعلق کلیه^۳ وجود مذکور و سهام شرکت عام المتنفعه^۴ طاهرقم و سایر شرکتها به اینجانب می شاید، اینجانب قلمرا تمايل داشته و دارم که این اموال نیز جهت نیبل به اهداف خیرخواهانه^۵ آن مرحوم به معرف بررسد ، به همین دلیل کلیه^۶ سهام و اموال مذکور را در اختیار مو^۷سسه^۸ غیرانتفاعی بنیاد اسلامی طاهر قرار دادم و در تابید عربايش فوق منروحه ای نوشته شد که جناب آقای هاشمی رفسنجانی نیز در همان آن وقت بست اموال را اعلام و تائید نموده اند که سیمه^۹ و قفتی^{۱۰} آن را خود ایشان جاری ساخته اند (که فتوکوئی^{۱۱} آن به خصمه تقدیم نشود).

اکنون با استجازه از محضر مبارک، کلیه حقوق عینیه و فرضیه خود را که در سنند
شاره، ۱۴۰۳ منعکس است (به استثنای اثاثالبیت و مخارجی که تا کنون و بعد از این
برای وصول وجه خارج ضروری است و برداشت مخارج متعارف زندگی) حضور محترم تقدیم و تفویض
می شایم تا در صورت اقتضاً مقرر فرمایش برای پیشرفت اهداف علمی و تحقیقاتی به بکی از
دانشگاهیان، اسلامی اختصاص داده شود.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته
با تقديم احترام

پیوست شماره ۸۲: مربوط به صفحه ۵۰۴

نامهٔ معظم‌له به آقای هاشمی رفسنجانی در مورد اموال مرحوم تولیت، مورخه ۲۳/۶/۱۳۷۶

بسمه تعالیٰ

جناب مستطاب حجۃ‌الاسلام والملیمین آقای هاشمی رفسنجانی دامت افاضته

پس از سلام و تحيّت و آرزوی سلامتی و موفقیت برای شما؛

اخیراً قسمتهایی از کتاب شرح خاطرات جناب‌العالی را مطالعه کردم، هرچند نوشتن خاطرات توسط مبارزین و مجاهدین در راه تحقیق انقلاب شکوهمند اسلامی همچون جناب‌العالی بسیار ارزشمند خواهد بود و به همین دلیل هرچه دقت بیشتر و غور و بررسی در زوایا و جزئیات کامل‌تر باشد ارزش چنین اثری فراوان‌تر و در آینده استناد به آن راحت‌تر خواهد شد، ولی بجاست در مواردی که به دیگران ارتباط پیدا می‌کند به حافظهٔ خود قناعت نکنید بلکه حتی‌الامکان از آنان استفسار شود.

از باب مثال در صفحه ۲۸۵ جلد اول کتاب خاطرات جناب‌العالی در مورد اموال

مرحوم تولیت چنین آمده است:

«با این مقدمات زمینهٔ دخالت آقای منتظری پیش آمد که ایشان حکم کردند که اموال تولیت تخمیس شود. خمس آن را خود ایشان برداشت و بقیه به جامعه الصادق که ایشان هم از اعضای تصمیم‌گیرنده آن بودند واگذار شد که فعلًا در اختیار دانشگاه امام صادق است».

لازم به توضیح است که مدّتی پس از فوت مرحوم تولیت همسر ایشان به اتفاق اعضای شرکت طاهر در اثر نظرات مختلفی که داشتند به اتفاق جناب آقای خانیان یکی از امناء جامعه الصادق نزد اینجانب آمدند و اظهار نمودند که اموال به جامعه الصادق منتقل شود و در این امر مصر هم بودند؛ و من صحبت‌هایی کردم و از آن جمله اینکه لازم است اموال آن مرحوم تخمیس شود و دیگر اینکه لااقل ۱۵ - ۱۰ مدرسه در قم از محل اموال او ساخته شود چون آن مرحوم به کارهای فرهنگی در قم نظر داشتند که البته هیچکدام از این دو پیشنهاد عملی نشد و برخلاف آنچه که نوشته اید هیچگاه خمس آن را من برنداشتم؛ اموال ایشان باغات بود و پولهای ثابت در

بانک لندن، از کدام آنها من خمس برداشتم؟! مقتضی است در مجلدات آینده و یا به هر نحو دیگر تصحیح و جبران نمایید.

در ضمن پرونده‌های ساواک قم در اول انقلاب همه در اختیار من بود که با تلفن آقای ری شهری من همه را در اختیار اطلاعات قرار دادم در صورتی که ممکن بود فتوکپی پرونده خودم را بردارم، فعلاً چنانچه ترتیبی دهید که فتوکپی اسناد پرونده اینجانب را در اختیار من قرار دهند موجب مزید امتنان خواهد بود، تصدیق می‌کنید که این امر حق مشروعی است برای مثل اینجانب.

والسلام عليكم و رحمة الله و برکاته
۱۳۷۶/۶/۲۳ - قم، حسینعلی منتظری

بسمه تعالیٰ

جنباب مستنطاب حجۃ الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی دامت افاضاته

پس از سلام و تحيیت و آرزوی سلامتی و مونتیت برای شما؛

خبرآ قسمتهایی از کتاب شرح خاطرات جنابعالی را مطالعه کردم، هر چند نوشتمن خاطرات توسط مبارزین و مجاهدین در راه نحقیقت انقلاب شکوهمند اسلامی همچون جنابعالی بسیار ارزشمند خواهد بود و به همین دلیل هرچه دقت بیشتر و غور و بررسی در زوایا و جزئیات کاملتر باشد ارزش چنین اثری فراوان تر و در آینده استناد به آن راحت تر خواهد شد، ولی بجاست در مواردی که به دیگران ارتباط پیدا می کند به حافظه خود تناعت نکند بلکه حتی الامکان از آنان استفسار شود.

از باب مثال در صفحه ۲۸۵ جلد اول کتاب خاطرات جنابعالی در مورد اموال مرحوم تولیت چنین

آمده است:

«با این مقدمات زمینه دخالت آقای متظری پیش آمد که ایشان حکم کردند که اموال تولیت تخمیس شود.

خمس آن را خود ایشان برداشت و بتیه به جامعه الصادق که ایشان هم از اعضای تصمیم گیرنده آن بودند واگذار شد که فعلًاً در اختیار دانشگاه امام صادق است».

لازم به توضیح است که مذکور پس از فوت مرحوم تولیت همسر ایشان به اتفاق اعضای شرکت طاهر در اثر نظرات مختلفی که داشتند به اتفاق جنباب آقای خانیان یکی از اماناء جامعه الصادق نزد اینجانب آمدند و اظهار نمودند که اموال به جامعه الصادق منتقل شود و در این امر مصرّ هم بودند؛ و من صحبتهایی کردم و از آن جمله اینکه لازم است اموال آن مرحوم تخمیس شود و دیگر اینکه لااقل ۱۵ - ۱۰ مدرسه در قم از محل اموال او ساخته شود چون آن مرحوم به کارهای فرهنگی در قم نظر داشتند که البته هیچکدام از این دو پیشنهاد عملی نشد و برخلاف آنچه که نوشته اید هیچگاه خمس آن را من برنداشتم؛ اموال ایشان باگات بود و پولهای ثابت در بانک لندن، از کدام آنها من خمس برداشتم؟! مقتضی است در مجلدات آینده و یا به هر نحو دیگر تصحیح و جبران نماید.

در ضمن پرونده های ساواک قم در اول انقلاب همه در اختیار من بود که با تلفن آقای ری شهری من همه را در اختیار اطلاعات قرار دادم در صورتی که ممکن بود فتوکپی پرونده خودم را بردارم، فعلًاً چنانچه ترتیبی دهید که فتوکپی اسناد پرونده اینجانب را در اختیار من قرار دهند موجب مزید امتنان خواهد بود، تصدیق می کنید که این امر حق مشروعی است برای مثل اینجانب. والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

۱۳۷۶/۶/۲۳

قم - حسنعلی متظری

پیوست شماره ۸۳: مربوط به صفحات ۵۰۷ و ۵۱۸

نامه هیأت امنای مرکز جهانی علوم اسلامی و نوشته معظم له

بسم الله الرحمن الرحيم

شورای سرپرستی طلاب غیر ایرانی

حوزه علمیه قم

حضرت آیت الله منتظري دامت برکاته

پس از اهداء سلام، با توجه به گستردگی فعالیتهای مرکز جهانی علوم اسلامی و ارتباط تنگاتنگ آن با وزارت خانه های مختلف، مشکلات و نیازهای مادی و معنوی آن مرکز در جلسات هیأت امناء مورد بحث قرار گرفت و ضرورت اختیار داشتن هیأت امناء در اخذ تصمیمات لازم حسب مورد و در راستای پیشرفت مرکز مورد بحث و نظر قرار گرفت.

مقتضی است نظرتان را در این مورد مرقوم دارید.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

هیأت امناء مرکز جهانی علوم اسلامی

۶۹/۵/۲۱ - علی مشکینی

بسمه تعالى

پس از سلام و تحيّت، آنچه اکثریت هیأت امناء مرکز
مذکور به مصلحت آن تشخیص دهنده با حفظ استقلال و
موقعیت آن مورد تأیید اینجانب می باشد. والسلام عليکم.
۶۹/۵/۲۵ - حسینعلی منتظري



تاریخ:

از:

شماره:

موضوع:

حضرت آیة‌الله منتظری دامت برکاته

پس از اهداء سلام ، با توجه به گستردگی فعالیت‌های مرکز جهانی علوم اسلامی وار تباط
تنگاتنگ آن با وزارت‌خانه‌ها می‌ مختلف مشکلات و نیازهای مادی و معنوی آن مرکز در جلسات هیئت
امنا، مورد بحث قرار گرفت و ضرورت اختیار داشتن هیئت امنا، در اخذ تصمیمات لازم حسب
مورد و در راستای پیشرفت مرکز مورد بحث و نظر قرار گرفت.
مقتضی است نظرتنان را در این مورد مرقوم دارید.

والسلام علیکم و رحمۃ‌الله و برکاته

هیئت امنا، مرکز جهانی علوم اسلامی

علی مشکینی

پیوست شماره ۸۴: مربوط به صفحه ۵۱۳

نامه حجه الاسلام آقای دکتر احمدی به امام خمینی درباره بخش تربیت مدرس مدرسه
دارالشفاء و پاسخ ایشان

شماره ۳۲۴
تاریخ ۶۸/۲/۱۳

بسمه تعالیٰ

محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی جعلت فداء
با تقدیم شایسته‌ترین تحيت، به استحضار خاطر شریف می‌رساند که: با توجه به
ضرورت تدریس معارف دینی در دانشگاهها و نارسائیهای کنونی از سال گذشته قریب
نودنفر از طلاب حوزه علمیه قم که دو سال درس خارج خوانده‌اند گزینش شده‌اند تا با
گذراندن برنامه مخصوص پس از سه‌سال به تدریس دروس معارف دینی در دانشگاهها
بپردازنند، و هم‌اکنون قریب یک‌سال تحصیلی از این برنامه را در مدرسه دارالشفاء قم
گذرانده‌اند و قرار است در آینده هم گرفتن طلاب تارفع نیاز ادامه یابد. قسمت عمدهٔ
کار اجرایی و درسی و برنامه هم زیر نظر اینجانب انجام می‌گیرد، از محضر مبارک
تقاضا می‌شود با توجه به موقعیت کنونی تکلیف این بخش را معلوم فرمایید. /پ

دکتر احمد احمدی

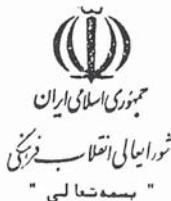
عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

بسمه تعالیٰ

جناب حجه الاسلام آقای احمدی دامت افاضاته

از این پس مدرسه دارالشفاء قم در صورت توافق شورای
مدیریت حوزه علمیه قم زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی
اداره گردد، و در صورت توافق حق لغو با شورای مدیریت قم
می‌باشد. ان شاء الله موفق باشید. والسلام عليکم
۶۸/۲/۱۹ - روح الله الموسوي الخميني

شماره ۱۳۷
تاریخ ۱۳۴۵/۱۰/۲۰
پوست



محضرمها رک رهبرگیرا نقلاب خضرت آیت الله العظمی امام خمینی جعلت فدا

با تقدیم شاپرده تربیت تحبت، به استخنا رخا طرشیف مدیر ما ندکه: با توجه به
ضرورت تدریس معارف دینی در دانشگاهها و توان رسانیدن کنونی از سال گذشته ترقی پیش
نود تنفس ز طلاب حوزه علمیه قم که دوسال دروس خارج خواسته ندگریش شده است
کذا رندن برنا مده مخصوص بس از سه سال به تدریس دروس معارف دینی در دانشگاه همان
به ردا زند وهم اکثرون قریب بکمال تحصیلی از آن بن برنا مه را در مدرسه داد رالشناه قسم
کذرا نده اندو قرا راست در آینده هم گرفتن طلاب تاریخ شیا زاده مهیا بد، قسمت مدد کار
اجرا شی و درسی و برنا مده هم زیر نظر اینجا نجات می گیرد، از محضرمها رک تقاضا می شود
با توجه به موقعیت کنونی تکلیف این بخش را معلوم فرمایند.

دکترا حمدا حمدی

عضو شورا بعالي نقلاب فرهنگي

بسم الله
خطب جمهوری اسلامی ایران

ازین پیش از رسیدن این مذکور می گردد
مطیع آمیزی لطف رئیس اداره اسناد و فرهنگ اداره فرهنگ و امور اسلامی
توابی حق لذت با رسیدن رسیدن این مذکور می باشد . این رسیدن

با شهادت
رسیدن

۶۸/۲/۱۹

پیوست شماره ۸۵: مربوط به صفحه ۵۱۳

نامه آیت الله فاضل به آقای وافی در مورد قسمت تربیت مدرس مدرسه دارالشفاء

شماره: ۱/۲۱۱۶

تاریخ: ۶۸/۲/۲۶

بسمه تعالیٰ

حجۃ الاسلام جناب آقای حاج شیخ ابوالقاسم وافی دامت افاضاته
 چون حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب
 اسلامی ایران مدظله‌العالی بررسی و تصمیم‌گیری نسبت به ادامه کار
 تربیت مدرس (مستقر در مدرسه دارالشفاء) جهت دانشگاهها و نظارت
 بر آن را به عهده شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم واگذار فرموده‌اند،
 لذا جناب‌العالی به اتفاق حجۃ الاسلام جناب آقای حاج شیخ جعفر امامی
 شیرازی دامت افاضاته کلیه برنامه‌های درسی و آموزشی آن را ضمن
 نشسته‌ائی که با دست‌اندرکاران اجرای آن خواهید داشت رسیدگی و
 بررسی نموده، و نتیجه را با پیشنهادات اصلاحی با توجه به رهنمودهای
 شورای عالی مدیریت به شورا ارائه فرمایید.

شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم

۶۸/۲/۲۶ - محمد فاضل

(۲) بمقتضى
مركز مديرية حوزة علمية قم
شوراىي مديرية

شماره ۲۱۱۲
تاریخ ۲۶ مرداد ۷۸
پوست

حجۃ الاسلام بنیاب آقا حاج شیخ ابوالقاسم وافی دامت اقامات
چون حضرت آیة الله العظمی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب
اسلامی ایران بدوله تعالیٰ، بررسی و تصمیم کثیری نسبت
به ادامه کار تربیت مدرسان (مستقر در مدرسه دارالشفاء)
جهت دانشگاهها و نظارت بر آن را به عهده شورایعالی مدیریت
حوزه علمیه قم واگذار فرموده اند لای جنابعالی باتفاق
حجۃ الاسلام جناب آقا حاج شیخ جعفر امامی شیرازی دامت
اقامات کلیه برناید های درسی و آموزشی آن را ضمن نشستهای
که با دست اندکاران اجرای آن خواهید داشت رسیدگی
و بررسی نموده و نتیجه را با پیشنهادات اصلاحی با توجه
به رهندوهاي شورایعالی مدیریت به شوری ارائه فرمائید.

شورایعالی مدیریت، حوزه علمیه قم



پیوست شماره ۸۶: مربوط به صفحه ۵۱۳

نامه آیت‌الله فاضل به آقای ملکا در مورد ساختمان و تأسیسات و لوازم مدرسه دارالشفاء

شماره: ۱/۲۱۱۵

تاریخ: ۶۸/۲/۲۶

بسم‌الله تعالیٰ

حجۃ‌الاسلام جناب آقای حسین ملکا دامت افاضاته

چون حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی مدظلله‌العالی اداره مدرسه دارالشفاء و برنامه‌های جاری آن را به شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم واگذار فرمودند، لذا جناب‌العالی به اتفاق حجۃ‌الاسلام آقای محمد‌مهدی صباحی نسبت به تحويل و نظارت بر ساختمان، تأسیسات و لوازم اداری و ادغام تشکیلات مشابه در واحده‌ای مربوطه مرکز مدیریت منصوب می‌شوید که ان شاء‌الله در زمان مناسب گزارش آن را به شورا ارائه خواهید داد.

شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم

۶۸/۲/۲۶ - محمد فاضل

شماره ۱۱۵
تاریخ ۲۶ مرداد ۷۸
پیوست

بمعنای (۲)

مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
شورای مدیریت

حجه الاسلام جناب آقای حسین ملکا ذاالت افاضاته

چون حضرت آیه الله العظمی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب
اسلامی مظلمه العالی اداره مدرسه دارالثغاء و برنامه های
جاری آنرا به شورایعالی مدیریت حوزه علمیه قم واگذار
فرمودند لذا جنابعالی با تفاق حجه الاسلام آقای محمد مهدی
صباحی نسبت بد تحويل و نظارت بر ساختمان، تأسیسات ولوارم
اداری و ادغام تشکیلات مشابه در واحدهای مربوطه مرکز
مدیریت منسوب می شوید که انشاء الله در زمان مناسب
کزارش آنرا به شوری ارائه خواهد داد.

شورایعالی مدیریت حوزه علمیه قم



پیوست شماره ۸۷: مربوط به صفحه ۵۱۳
تعیین هیأت امنای مدرسه دارالشفاء توسط معظم له

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات حجج اسلام آقایان حاج سید حسن دیباچی، حاج شیخ قربانعلی دری، حاج شیخ غلامحسین نادی، حاج شیخ محمد عبدالله‌هیان، حاج شیخ حسین ملکا دامت افاضاتهم پس از سلام

چنانچه اطلاع دارید مدرسه دارالشفاء قم که در جنب مدرسه فیضیه و آستانه مقدسه حضرت معصومه سلام الله علیها واقع شده احتیاج به تجدید بنا داشت و در مدرسه چندین خانه مسکونی واقع شده بود که رفت و آمد در آنها مناسب با وضع مدرسه نبود و از قدیم الایام مزاحم مدرسه بودند و بعلاوه مدرسه نیاز مبرم به توسعه داشت لذا اینجانب برای خرید خانه‌های متعددی که در جنب مدرسه بود اقدام نمودم و بحمد الله با همه مشکلات موفق شدم، و یکی از دوستان خیر برای ساختمان و تجدید بنای مدرسه قربة الى الله سرمایه گذاری کرد و زحمات زیادی را متحمل شد که خداش اجر کامل عنایت فرماید ان شاء الله.

و مدرسه بحمد الله و منته به صورت قسمت اداری برای انجام کارهای اداری حوزه مقدسه قم و انجام کارهای تحقیقاتی و سالنهای و مدرساهای متعدد برای کتابخانه و محل تدریس و برگزاری برنامه‌های تبلیغی و اجتماعی حوزه مقدسه و قسمتی هم برای سکونت طلاب علوم دینیه درآمد، و چون اداره قسمتهای مختلف مدرسه نیاز به اشراف و برنامه‌ریزی دقیق دارد لذا شما آقایان محترم از قبل اینجانب به عنوان هیأت امناء مدرسه منصوب می‌شوید.

امید است با تشریک مساعی و هم‌آهنگی کامل اقدام نمایید به نحوی که هرچه بهتر از قسمتهای مختلف مدرسه استفاده شود. ان شاء الله زحمات شما مورد رضایت خداوند متعال و توجه کامل حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۱۰ ربیع الثانی ۱۴۱۰ - ۶۸/۸/۱۹ - حسینعلی منتظری

بِتْهَانٍ

ناریخ
شماره
میوست

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

جعفرات، عیّان اسلام و آنایا نهضه مسیحی دینی بازی - حجت آنیق ربانی در تبریز - حجت آنیق ربانی در تبریز -

میں نے محمد اللہؑ - میں نے جن مکار افہماں یہ ازدراں :

جناب اطلاع دارید مدرسه دارالفنون نمود و حبیب مدرس فضیل و رئیس تقدیر مدرس خضرت مخصوصہ ملام الٹلہیا و احمد
اصحایات بعید میناد داشت و در درس مجدد نخانہ مکمل نو واقع شد بود که رفت و آمد در آن مناسب باعضاً در پیش
وزیر دم الایام مژا احمد مدرس بودند و معلم او مدرس نیاز برم تسلیعه داشت لذا این حبیب برای خدمت فنا نیز مستعد شد
نمود و حبیب مدرس بود اعدام عکرم و بکار راه با هم مکملات موافق شدم . ولی از دوستان خضرت برای ساخته ای و کلید
بناد مدرس قریب ۱۱۰ امر سرا برگزیده ای روز خاتم زیارت ایام حضرت مجدد خدا ایضاً اجر کام غذایت فرمایان
و مدرس محمد امیر و مسیمه بعدتر مقدم اداره برای ایجاد ایجاد کام لارگان اداری فرهنگ تقدیر مرم و ایجاد کام لارج کنستراکٹ
و سالنهای و مدرسهای مستعد برای ایجاد ایجاد تدریس و برگزیده ای روز خاتم ایضاً تبلیغ و ایجاد اعلیٰ حرفه مقدم
و مسیمه ام برای ایجاد ایجاد طلاب علم دینیه درآمد . و همان اداره مسماهی مختلف مدرس نیاز به ایجاد و برخایر
دینی دارد لذا ایضاً آنها میں ایمان حضرت از قبل این حبیب بعینان هست این ایمان مدرس ایضاً مخصوص بیرون میدید .
ایضاً هست با تشریف مسلمی دهم آیه کام ایدام نایسید بنوی نه هر چه ایام مسماهی مختلف مدرس
آنها ایمان رخات نمود و حضایت خداوند میباشد و تبریغ ایمان خضرت عالم مطلع ایمان نیز فوج ایمان خواهد بود .
والسلام علیکم و رحمۃ الرحمٰن و رحیم ۱۹-۱۲-۱۴۱۰

پیوست شماره ۸۸: مربوط به صفحه ۵۱۳

تعیین آقای کاملان به عنوان عضو هیأت امنا و متولی و مدیر مدرسه دارالشفاء

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجه الاسلام آقای حاج شیخ صادق کاملان دامت افاضاته

پس از سلام، اکنون که مدرسه دارالشفاء قم با تحمل زحمات فراوان و خرید منازل متعدد توسعه پیدا کرده و بالقادم و کمک مالی مرد خداجوی خیری - که خداش خیر و برکت و اجر کامل عنایت فرماید - ساختمان آن تجدید شده و به صورت یک مدرسه آبرومند و وسیع مشتمل بر حجرات زیاد برای سکونت طلاب علوم دینیه، و سالنهای متعدد برای تدریس مدرسین والامقام، و یک کانون بزرگ برای اداره و رفع احتیاجات حوزه علمیه قم «صانها لله تعالى عن الحدثان الى يوم ظهور ولی العصر صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشریف» درآمده است، احتیاج مبرم به یک متولی و مدیر متعدد و کارдан و دلسوز دارد که هم حفاظت این مدرسه و کانون و تأسیسات وسیع و اداره آنها را به عهده بگیرد، و هم برای استفاده و بهره برداری از این مؤسسه بزرگ اسلامی به عنوان یک فرد از هیئت امناء که قبلًا منصوب شده اند با آنان در برنامه ریزیهای صحیح شرکت کند و با جدیت آنها را اجرا نماید. لذا نظر به شناخت کاملی که نسبت به تعهد و تقوی و تدبیر و مدیریت جنابعالی دارم مسئولیت اداره این مدرسه و کانون را به جنابعالی محول می کنم و شما را به عنوان متولی و مدیر آن و یک فرد از هیئت امناء منصوب می نمایم. امیدوارم با توفیقات خداوند متعال و پشتیبانی سایر هیئت امناء محترم دامت افاضاتهم بتوانید به این مجموعه بزرگ اسلامی که آبرویی است برای حوزه علمیه قم خدمت نمایید، و در مسائل مهم که نیاز به مشورت دارد با مشورت هیئت امناء اقدام نمایید، و در برنامه ریزیها با مقررات و برنامه ریزیهای شورای مدیریت حوزه علمیه قم نیز هم آهنگی به عمل آورید تا ان شاء الله از این مؤسسه بزرگ به نفع اسلام و حوزه علمیه استفاده کامل شود. خداوند به شما سلامت و توفیق و اجر جزیل عنایت فرماید.

والسلام عليکم و رحمة الله

۱۴۱۲ - ۱۳۷۰/۸/۲۹

حسینعلی منتظری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



پیوست شماره ۸۹: مربوط به صفحه ۵۱۴

یادداشت معظم له خطاب به امام خمینی در مورد ساختمان مدرسه دارالشفاء

بسمه تعالیٰ

پس از سلام، شنیده شد که حضرت‌عالی مدرسه دارالشفاء قم را کتبًا به شورای مدیریت حوزه محول فرموده اید:

نمی‌دانم تا چه حد از وضع فعلی مدرسه دارالشفاء اطلاع دارید؟ مدرسه دارالشفاء حدود دوهزار و پانصد متر زمین داشت و تقریباً به صورت مخربه‌ای درآمده بود. اینجانب حدود هفت سال پیش یکی از دوستان را که دنبال کار خیر می‌گشت پیدا کردم او حاضر شد مدرسه را با پول خودش تجدید بنا کند و فقط بانی ساختمان بود و تا حال حدود صدمیلیون تومان (یک میلیارد ریال) خرج کرده و هنوز هم برای تعمیرات و تأسیسات مخارج زیادی لازم است که اشتغال دارد، و من با خرید خانه‌های مجاور با چه مشقت‌هایی مدرسه را به حدود هفت هزار متر رسانده‌ام و برای پول زمینها از افراد مختلف تا حال کمک گرفته‌ام و هنوز حدود بیست میلیون تومان بابت خرید زمین خانه‌ها بدهکارم و سند زمینها به اسم من است.

و مدرسه در دو قسمت ساخته شده: یک قسمت که عمدۀ آن را زمین سابق مدرسه تشکیل می‌دهد مدرسه علمیه چند طبقه شده است برای سکونت طلاب و قسمت دیگر را مدرساهای زیاد برای دروس حوزه و حدود صد اطاق و سالن برای کارهای اداری حوزه و سمینارها و اجتماعات و محل امتحانات و کتابخانه و نحوذلک اختصاص داده‌ایم که الان مدرسها مورد استفاده مدرسین حوزه است و حدود پنجاه اطاق و سالن را هم من تا حال در اختیار شورای مدیریت حوزه قرار داده‌ام برای کارهای اداری و امتحانات و پرونده‌ها و نحوذلک.

و هدف این بوده است که در مدرسه غیر از کارهای اداری و تشکیلات، در سه برنامه استفاده شود:

- ۱- تربیت مدرسین معارف و اخلاق اسلامی برای دانشگاهها با تصویب شورای انقلاب فرهنگی.
- ۲- تربیت طلاب با برنامه و امتحانات طبق برنامه‌های حوزه.

۳- تربیت افرادی متخصص در رشته‌های مختلف از حدیث و تفسیر و فلسفه و اقتصاد اسلامی در کنار دروس حوزوی، که چون ساختمان مدرسه هنوز تکمیل نشده فقط قسمت اول در اول سال تحصیلی شروع شد، و با امتحان از طلاب که دوسال خارج خوانده باشند و قسمتهایی از فلسفه را نیز خوانده باشند حدود یکصد نفر انتخاب و دوره تدریس آنان سه سال معین شده است که سال اول در شرف اتمام است، و این قسمت در حقیقت کمک به کار شورای انقلاب فرهنگی است و باید با تصویب شورای انقلاب فرهنگی باشد و آن دو قسمت دیگر ربطی به شورای انقلاب فرهنگی ندارد.

در حوزه قم همه آقایان درجه اول و دوم و سوم اعم از انقلابی و غیرانقلابی مدرسه ساخته‌اند و طلبه تربیت می‌کنند، البته اغلب برنامه‌های آنان با برنامه‌های شورای مدیریت هم‌آهنگ است، و خود من هم چندین مدرسه در اختیار دارم که زیر نظر آقای امینی گذاشته شده و ایشان اداره می‌کنند و چون مدرسه دارالشفاء یک مرکز فرهنگی جالب در نزدیک آستانه است متأسفانه در وضعی که پیش آمده ارگانهای مختلفی به مدرسه طمع کرده‌اند به نحوی که شخص بانی را هم دلسُرد کرده‌اند که البته من او را تشویق به اتمام کردم. اگر منظور حضرتعالی این است که قسمت اول با نظر شورای انقلاب فرهنگی و قسمتهای دیگر با ملاحظه برنامه‌های کلی شورای مدیریت اداره شود امری است صحیح و من هم با آنان هم‌آهنگ می‌کرم ولی اصل مدرسه با زحمات هفت ساله من ساخته شده است و هنوز من پول زمینه‌ها را بدھکارم و بانی هم به خاطر من اقدام کرده است. همه آقایان در حوزه مدارسشان را به نام خود ساخته‌اند ولی من برای خطوط کاشیها علاوه بر آیات قرآن و احادیث راجع به علم و تقوی دستور داده بودم جملاتی از فرمایشات حضرتعالی را هم روی کاشیهای مدرسه حک کنند که حک شده است و اسمی از من هم در جایی نوشته نشده، بالاخره این است خلاصه تاریخ تجدید بناء مدرسه.

لِوَاعِدٍ

تاریخ

پیوست شماره ۹۰: مربوط به صفحه ۵۱۸

نامهٔ معظم‌له به آقای امینی در مورد مدارس علمیه

تاریخ ۶۵/۹/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجۃ الاسلام و المسلمين آقای حاج شیخ ابراهیم امینی

داماً فاضاته

پس از سلام، نظر به اینکه جناب‌العالی نسبت به مسائل حوزه علمیه و روش برنامه‌ریزی و تعیین دروس لازمه تجربه لازم و شناخت کافی دارد. مستدعی است اداره مدارس علمیه «رسول اکرم (ص)، امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و بعثت» و نظارت بر همه قسمتهای آنها را به عهده بگیرید و با اختیار تام‌ضمن تعیین مسئول برای هر یک از آنها ترتیبی بدھید تا برنامه‌های درسی و فکری و اخلاقی مدارس فوق از هر جهت کامل تراز گذشته و از هر نظر مرضی خداوند متعال و حضرت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه باشد.

ان شاء الله با جدیت کامل و نظارت دقیق جناب‌العالی و هم‌کاری فضلاء محترم و هم‌آهنگی طلاب و محصلین عزیز و با هم‌آهنگی شورای مدیریت حوزه علمیه قم، محصلین عزیز بتوانند به نحو احسن از امکانات استفاده نمایند و در آینده وجودشان برای اسلام و مسلمین منشأ آثار و برکات کثیره گردد و جناب‌العالی عند الله مأجور و زحمات شما مورد توجه حضرت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه واقع شود.

والسلام عليکم ورحمة الله وبركاته

حسینعلی منتظری

بسم الله تعالى

تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۸۵

شماره

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مصطفیٰ بحقه الاسلام دام الله عن ائمہ فیض شیخ ابراهیم اسعن دا
پرس اسلام نظر باشند، جناب مصطفیٰ بحقه اعلیٰ دروس برنا نامه و قرآن
دروس لازمه تجربه لازم و مکتبت اداره مدارس علمیه
«رسول اکرم صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖہ وَسَلَّمَ وَسَلَّمَ» و نظر رتبرهم قسمت کی
انوار ادبیه پگیرید و بنا اختیارات آم صحنی عقایز مسئول برای برآمد از آذنا ترین
بدھید تا برنا نامه کی درسی و ذوقی و افراحت مدارس خود را زیر محیط کا اداره را گذاشت
واز ہر نظر مرضی وزراء و معاون وزیر و معاون وزیر فوج و رئیس اداره باشد۔
ان شا، ائمہ باعثیت کا مل و نکرت دیگر جناب دا (و ائم کا ریاست فضل احمد مجید دام انتظار)
طلاب و محصلیہ شریز دبا ہم اهنج شور ایم مدیریت اعلیٰ علمیہ قم، محصلیہ شریز بہرائیہ
بیکو احسن، راز اعلیٰ اس مقادیر نامند در رائیند و قدر حنفی برآمد لازم و مطلوب
منش ائم در بر کات ایم کردد و جناب دین ائم ایم ایم ایم ایم ایم ایم ایم ایم ایم
وال معاصر بحیثیت دلایل فوجی داعم نزد دارالعلوم عالم و روح ایم ایم ایم ایم ایم ایم ایم ایم



پیوست شماره ۹۱: مربوط به صفحه ۵۲۲

بخشنامه شورای عالی قضایی در ارتباط با عمل به رهنمود معظم له

تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۱

شماره ۲۲/۶۴ ب/ش

بسمه تعالیٰ

شورای عالی قضایی

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

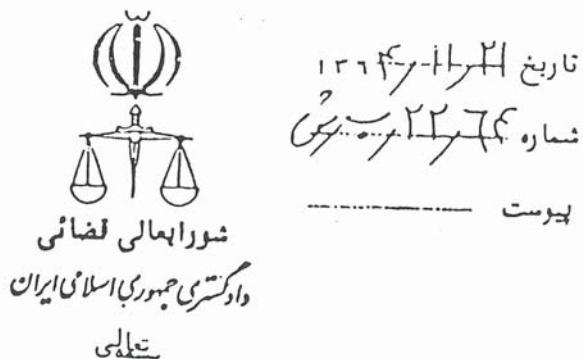
بخشنامه به کلیه دادگاهها و دادسراهای انقلاب اسلامی

در اجرای رهنمود حضرت آیت الله العظمی منتظری
بنا به تصویب جلسه (۸۱) مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۴ شورای عالی
قضایی لازم است:

احکام مصادره (استرداد) اموال که به استناد حکم حکومتی حضرت
امام مظلمه العالی یا قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم صادر می شود
بدوآ به دادگاه عالی قم ارسال شود و پس از تنفيذ و تصدیق به عدم خطا
در تشخیص موضوع انشاء حکم گردد. اص

رئیس شورای عالی قضایی

موسی اردبیلی



بخشنامه به کلیه دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب اسلامی

در اجرای رهنمود حضرت آیت‌الله العظمی منتظری
بنایه تصویب جلسه (۸۱) مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۴ شورای عالی قضائی

لازم است :

احکام محادره (استرداد) اموال که باستناد حکم حکومتی حضرت
امام مدظله‌العالی یا قانون نحوه، اجرای اصل چهل و نهم صادر می‌شود
بدوا" به دادگاه عالی قم ارسال شود ویس از تنفیذ و تصدیق بعدم

خطا، در تشخیص موضوع اثنا، حکم گردد / ۰۰ ص

رئیس شورای عالی قضائی

موسی اردبیلی
میرحسین موسوی اردبیلی

پیوست شماره ۹۲: مربوط به صفحه ۵۲۲

نامهٔ معظم له به امام خمینی در جهت تبیین برخی ابهامات موجود در حکم معظم له جهت
مصادرهٔ اموال سران سلسلهٔ پهلوی و وابستگان آنها، مورخه ۶ ذی الحجه ۱۴۰۴

بسمه تعالیٰ

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام، چنانچه خاطر شریف مستحضر است حدود سه‌سال است که پرونده‌های اعدام و مصادرهٔ اموال به دادگاه عالی قم ارجاع و پس از تأیید آنان اجرا می‌شود و این امر مخصوصاً با وضع قضاط ما بسیار لازم و مفید بوده است.

از طرف دیگر حضرت‌العالی در اوائل انقلاب فرموده‌اید: «تمام اموال منقول و غیرمنقول سلسلهٔ پهلوی و شاخه‌ها و عمال و مربوطین به آنها که در طول مدت سلسلهٔ غیرقانونی از بیت‌المال مسلمین اختلاس نموده‌اند به نفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره شود» راجع به این امر حضرت‌العالی جهاتی مورد بحث واقع شده:

۱ - آیا این فرماش انشاء حکم بوده از حضرت‌العالی و قضاط فقط تشخیص موضوع می‌دهند و به دادگاه عالی ارجاع نمی‌شود، یا دستور بوده به قضاط برای حکم مصادره و قهرآ به دادگاه عالی ارجاع می‌شود.

۲ - عمال و مربوطین مقول به تشكیک است حتی کخدای یک ده و اقوامش هم از عمال و مربوطین محسوبند.

۳ - از بیت‌المال مسلمین اختلاس نموده‌اند قید است یا وصف توضیحی؛ و بالاخره گفته شده که حضرت‌العالی حکم جزی فرموده‌اید و این قبیل مصادره‌ها به دادگاه عالی ارجاع نمی‌شود، در صورتی که احتیاط در اموال مردم بخصوص با سعه مفهوم عمال و مربوطین و احتمال توضیحی بودن وصف اقتضا می‌کند که به دادگاه عالی ارجاع شود. مستدعی است نظر شریف را بیان فرمایید که مورد حاجت است. والامر اليکم. حسینعلی منتظری

بسمه تعالیٰ

تاریخ ۲۰ ذی الحجه ۱۴۰۳

شماره

محضر بیان این از العطیه ای محکمین نظرله العالی
 پس از سلام چنانچه فرموده و مخصوصاً حدود سال آنست که بر روی
 اعدام و مصادره احوال به برادرگاه علیهم السلام رفع درین تایید آنان اجازه نداشت.

و این امر مخصوصاً با وضع قضاوت مسایل لازم و معمول است.
 روز طوف دیگر حضرت امام در او اثر انقلاب فرموده اند: « تمام احوال متعقول
 و معلوم متعقول مسلم است بدل و عمال و مربرطین بر آن که در طبله بر سرمه غیر
 و این زربت امال مسلم احتمال نموده اند بمعنی مسند آن و کارگران و کارمندان صنعت
 مصادره بود» - ولهم آن لع حضرت جمیل در بحث واقع نمود:
 ۱- این فرماس ای دوست بوده از حضرت و قضاوت نسبت شخصی بود هنوز برادرگاه
 در رحایح پندر یا دستور بوده بعضاً بر این حکم مصادره و در آینه برادرگاه علی ارجاع نداشت.
 ۲- عمال و مربرطین متعول بنتیجای این حق که خداوند یکده و افراد از عمال و مربرطین محسرند
 ۳- زربت امال مسلم احتمال نموده اند قدر است با وصف توصیحی - وبالآخره گفته شد
 که حضرت احکم عرضی فرموده اند و این تبیین مصادره که برادرگاه علی ارجاع نداشت
 در حصره تکه احتمال در احوال مردم کخصوص باعیه بعزم عمال و مربرطین و لعنه عمال توصیحی
 وصف آورده اند تسلیم برادرگاه علی ارجاع از دست علی است نظر رفیق رایین فرمود

پیوست شماره ۹۳: مربوط به صفحه ۵۲۲

نامه معظمه له به شورای عالی قضایی در مورد ارجاع احکام اعدام و مصادره اموال به
دادگاه عالی قم

تاریخ ۱۳/۱۱/۶۴

بسمه تعالیٰ

هیأت محترم شورای عالی قضایی دامت برکاتهم پس از سلام، پیرو مذاکراتی که با بعضی از آقایان محترم انجام شد، با توجه به حرمتی که در دین مقدس اسلام نسبت به دماء و اموال و اعراض منظور شده و با توجه به لزوم حفظ حرمت اسلام و مقام معظم رهبری مدظله العالی و با توجه به اینکه عده‌ای از آقایان قضاة محترم دارای مرتبه فقاہت و اجتهاد نیستند و به علاوه ممکن است در شهرستانها تحت تأثیر جو و محيط قرار بگیرند و هیچ یک از ما معصوم از خطا نیستیم و موارد اشتباه هم مشاهده شده است لازم است احکام مصادره بر اساس حکم حکومتی حضرت امام مدظله العالی و احکام مصادره بر اساس اصل ۴۹ قانون اساسی نیز مثل سایر مصادره ها و اعدامها به دادگاه عالی قم ارسال شود و پس از تأیید دادگاه عالی و تصدیق به عدم خطا در تشخیص موضوع اجرا شود.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

ج/۲۲ - ۱۴۰۶/۱ - حسینعلی منتظری

بسمه تعالیٰ

نار بخش

شماره

هیئت محترم سورا ایضاً فضیل دادستان برکات

پس از سلام پیر و مذکور اگر که با بعضی از اتفاقات مقدم اینجا ممکن

باشد فرموده بجز این نقد و تقدیر اسلام نسبت به دادستان و امور اخراجی منتظر میگردید

و با آنقدر بزرگ حسن حرفه اسلام و فقایم معظم رهبری منظمه العالی

و با آنقدر با اینکه عذر ایضاً فضیل دادستان مرتبه فقاهت و احتجاج داشته باشد

و بعد از این مدت در این مدت نهاده شده باید جزو و محبط قرار گیرد و همچویکه از این اعتصام

در این حفظ نیستند و در این مدت نهاده شده باید لازم است اعلام صادر کرد

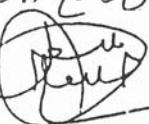
برای این حکم حدودی مخصوص حضرت امام منظمه العالی دفعاتی صادر کرد

قانون اساسی ایران نیز مقرر ساخته اند که دادستان بدارای ایضاً حکم ارسال شود

و من از آناید دادگاه عالی و اصحاب دین بعد از خطا در تحقیص موضع انجام ارزید

والسلام علیکم و رحمه الله و برکات

۱۴۰۶/۲۲/۱۹




پیوست شماره ۹۴: مربوط به صفحه ۵۲۲

نامهٔ معظم‌له به شورای عالی قضایی در مورد ضرورت رعایت آزادی تجارت

تاریخ ۶۵/۲/۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

شورای عالی محترم قضایی دامت بر کاتهم

پس از سلام، حضرات توجه دارند که بر حسب موازین اولیهٔ تجارت اسلامی، هر صاحب متعای نسبت به اصل فروش یا نحوهٔ فروش یا قیمت جنس خود آزاد است، و تجارت باید با تراضی طرفین واقع شود، و طبعاً همین امر موجب رونق بازار و شوق تجار و عرضهٔ اجناس فراوان و مختلف خواهد شد.

و عن رسول الله (ص): «دعوا الناس يرزق الله بعضهم من بعض» (الوسائل ج ۱۲ ص ۳۲۸) البته اگر آزادی مطلق تجار موجب ضرر و اجحاف بر مردم شود در این صورت حاکم مسلمین به مقدار رفع ضرر و اجحاف حق دخالت دارد. پس در امتعهٔ اجناس غیر ضروریهٔ جامعه دخالت حکومت اصلاً روانیست، و نسبت به امتعهٔ ضروریهٔ و مورد نیاز جامعه، به مقدار ضرورت و رفع ضرر و اجحاف دخالت جایز است. (الضرورات تتقدّر بقدّرها)، در مرحلهٔ اول حاکم فقط از اصل احتکار منع می‌کند، بدون تعیین قیمت، و اگر صاحب متعای در قیمت اجحاف کرد اورا از اجحاف منع می‌کند، و اگر مؤثر نشد حاکم نرخ تعیین می‌کند با رعایت مصلحت طرفین، و اگر طرف از فروش اباء کرد، خود حاکم از باب ولایت به نرخ عادله با ملاحظهٔ مصلحت طرفین و عدم تضرر مالک متعای را می‌فروشد.

و شخص مخالف در مرحلهٔ اول نصیحت و بعد توبیخ و بعد تعزیر بدنی می‌شود به مقدار ضرورت و لزوم، و اگر فرضاً تعزیر بدنی مؤثر نباشد و تعزیر مالی و جریمه در ردع او و ارتداع دیگران مؤثرتر باشد نوبت به تعزیر مالی می‌رسد علی قدر ضرورت. ولی مشاهده می‌شود در بعضی از دادگاههای انقلاب از این موازین در مراحل مختلفه تخطی می‌شود، و بعلاوهٔ احکام صادره نوعاً یک‌نواخت و هم آهنگ نیست، و چه بسا بعضی از محدودیتها و تندریویها خود سبب کمبود اجناس مورد نیاز هم شده است؛ و قهرآ من و شما نیز از عواقب و گناه تخلفات و اشتباهات دادگاهها بی‌بهره نیستیم.

ففى الحديث: «قيل للنبيَّ (ص): لو سررت لنا سعرًا فان الاسعار تزيد وتنقص، فقال (ص): ما كنت لالقى الله ببدعة لم يحدث الى فيها شيئاً، فدعوا عباد الله يأكل بعضهم من بعض.» (الوسائل ج ۱۲ ص ۳۱۸) وفي الحديث ايضاً عن ابى سعید قال: غلا السعر على عهد رسول الله (ص) فقالوا: لو قوّمت يا رسول الله قال: «انى لارجوان افارقكم ولا يطلبني احد منكم بمظلمة ظلمته.» (ابن ماجه ج ۲ - التجارات - الحديث ۱ ۲۲۰) وفي الحديث ايضاً عن انس بن مالك قال: قال الناس: يا رسول الله غلا السعر فسُرِّ لنا، فقال رسول الله (ص): «ان الله هو المسعَر القاپض الباسط الرازق، وانى لارجوان القى الله و ليس احد منكم يطالبني بمظلمة فى دم او مال» (رواه ابو داود و ابن ماجه فى السنن ج ۲ ص ۲۴۴ الحديث ۲۲۰ و احمد فى المسند ج ۳ ص ۱۵۶ و نحوه عبدالرازاق فى المصنف الحديث ۱۴۸۹۷) والاخبار فى هذا الباب كثيرة جداً من طرق الشيعة والسنّة.

و حضرت امام خميني مدظلله العالى احتكار محرم را منحصر در غلات اربع و روغن زيتون کرده اند و بعد فرموده اند: «ويجب المحتكر على البيع ولا يعين عليه السعر على الا هوط بل له ان يبيع بما شاء الا اذا جحفل، فيجب على النزول من دون تسعيير عليه، ومع عدم تعينه يعين الحاكم بما يرى المصلحة.» (تحریر الوسیلہ ج ۱ ص ۵۰۲)

بنابراین لازم است طی بخششانه ای به دادگاههای انقلاب اولاً: لزوم رعایت مراتب ضرورت در دخالتها و در تخلفات اعلام شود، و ثانیاً: دستور داده شود اگر فرضآ جریمه نقدی ضرورت پیدا کرد جریمه بیش از یکصد هزار تومان برای بررسی مجدد به دادگاه عالی قم ارجاع شود تا مبادا حقی از کسی ضایع شود، فان الاحتیاط طریق النجاة و حرمة مال المؤمن کحرمة دمه. وفقکم الله تعالیٰ لمرضاوه و جعل سعیکم مشکوراً.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۳ رمضان المبارک ۱۴۰۶ - حسینعلی منتظری

خاطرات فقیہ عالیقدر

تاریخ ۲۳/۰۵/۶۰

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مُؤْرِخٌ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ مَقْصُودٌ الْمَتَّبِرِ

12

پیوست شماره ۹۵: مربوط به صفحه ۵۲۲

نامهٔ معظم‌له به شورای عالی قضایی در مورد سفارش به رعایت احتیاط در دماء و اموال
مسلمین و ارجاع پرونده‌ها به دادگاه عالی قم، مورخ ۶۷/۴/۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات علماء اعلام شورای عالی قضائی دامت برکات‌هایهم

پس از سلام و تحيّت، چنانچه توجه دارید بسیاری از قضاة ما فاقد مرتبهٔ
اجتهاد می‌باشند و علاوه بسا ممکن است بعضی از آنان در مواردی تحت تأثیر
جوّ و محیط واقع شوند. و احتیاط در دماء و اموال مسلمین از اهمّ واجبات است
که رعایت آن بیش از همه از وظائف شورای محترم قضائی است، و بر این
اساس دادگاه عالی قم با نظر حضرت امام مذهب‌العالی تشکیل شد و بنا شد
احکام اعدام و مصادره اموال و جریمه‌های بیش از یک میلیون ریال به شعب
دادگاه عالی قم ارسال و پس از تأیید دادگاه عالی اجرا شود.
ولی شنیده می‌شود اخیراً بعضی از احکام مذکوره به دادگاه عالی قم ارجاع
نمی‌شود.

لذا یادآور می‌شود که لازم است شورای عالی قضائی رعایت لحرمة الدماء و
الاموال دستور اکید دهد کما فی السابق احکام مذکوره بلا استثناء به دادگاه
عالی قم ارجاع و پس از تأیید اجرا شود. در خاتمه سلامت و توفیق آقایان محترم
را از خدای بزرگ مسالت می‌نمایم. والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

۲۳ ذی القعده ۱۴۰۸ - حسینعلی منتظری

بسمه تعالیٰ

تاریخ ۱۳۴۴مرداد

شماره

بسم الرحمٰن الرحيم

حضرات علیاً و اعلام رئوای عالی قضاۃ دادگاه

پس از سلام و تکیت هنگه توجه دارد بباری از قضاء ما فاعده رسیده حبیب‌الحمدی باشد
و علاوه بر اینکه بعضی از آنان در موادر دمی کوت تأثیر جو وحیط واقع شوند
و اعیان طدر دماغه و احوال مملکت از امام و اجیات است که رعایت آن پس از هیئت زنگنه
رئوای محمد قضائی است، و براین پس دادگاه عالم با نظر حضرت امام ناظم العائین
وبناءً دادگاه اسلام و صادره احوال و جمه کمی پس از رسیدن میلیون ریال بعید
عالی قدم ارسال ویں از تأسید دادگاه عالی (برادر) خود.
ولئنده می‌بود اخیراً بعضی از اعلیّهم نذکوره بدادگاه عالی قدم (رجوع بهند)
لذا یاد آور بیشتر نیاز نداشت رئوای عالی قضاۃ رعایت الدمام و الاحوال دستورالله دیده
کافی است این اعلیّهم نذکوره بلا هستیاء بدادگاه عالی قدم ارجاع ویں از تأسید احوال کرد زیراً
در فاتحه سلامت و توصیت آفایان محمد را از خدمت بزرگ است منی خام و کلام علیکم و رحیم دبر کار



پیوست شماره ۹۹: مربوط به صفحه ۵۳۳

یادداشت معظم له که برای وقت دیدار با امام خمینی نوشته بودند.

بسمه تعالیٰ

- ۱ - راجع به صحبتها و انتقادات من در رابطه با مسائل کشور و دولت و امور اقتصادی
- ۲ - در بسیاری از امور جزئیه از حضرت‌عالی خرج می‌کنند که چه بسا صلاح نباشد حتی مثلًاً کیفیت شلاق تعزیر.
- ۳ - راجع به اختلاف عمیق مسئولین محترم کشور و جامعه مدرسین قم و روحانیت مبارز تهران و غیرهم و خط و خطوط مختلف کشور فکری باید کرد، این اختلافات و خطوط تا به اعماق جبهه‌های جنگ و روزنامه‌ها و رادیوهای خارج هم کشیده شده است. عجالتاً به نظر می‌رسد جلسه‌ای متتشکل از آقایان: حاج احمد آقا، هاشمی‌رفسنجانی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، جنتی، مهدوی کنی، ربانی، ابطحی کاشانی، مشکینی یا امینی تشکیل شود بلکه در آن جلسه تفاهمی حاصل شود.
- ۴ - راجع به وضع فعلی حزب و مسأله ائمه جمعه
- ۵ - راجع به تبلیغات
- ۶ - بجاست از علماء و فضلاء و مدرسین واقعی معروف حوزه علمیه قم توسط آقای صانعی (حجۃ الاسلام حاج شیخ حسن) مثلًاً تقدیر و دلجهوی شود و این امر چند ماه یک بار بر حسب مراتب تکرار شود.
- ۷ - موضوع دختر دکتر نفیسی و نظائر آن
- ۸ - الرائد لایکذب اهلہ ناراضیتی بیش از اندازه شده و دهن کجیها نسبت به روحانیین و علماء بسیار زیاد شده است. و علت عدمه وضع بد ادارات و اشکال تراشیهای مختلفه و کم کاریهای آنان و خرابی اوضاع اقتصادی و تبعیضات ناروا و سوءاستفاده‌ها و حاکمیت روابط و رفاقت بازیها و روشن نبودن تکلیف در مسائل مهم اقتصادی از قبیل تورم و دو نرخی فاحش اغلب اجناس و مالکیت زمین و سرمایه و حقوق کارگر و حدود اختیارات دولت در کنترل قیمتها و محصولات کارخانه‌ها و امور مربوط به عرضه و

تقاضا و اشکال تراشیها نسبت به واردات و صادرات و مالیاتهای سنگین بی‌تناسب و سپردن بعضی کارها به افراد غیر وارد یا تنده عقده دار و منزوی کردن افراد عاقل و دلسوز می‌باشد، و از طرف دیگر متأسفانه شورای نگهبان و مجلس و دولت و شورای عالی قضائی گرفتار ضعف و عدم قاطعیت و خط و خطوط متناقض می‌باشند و با این حال توفیق آنان در رفع مشکلات موجوده مشکل است و به جای هم آهنگی قوای چهارگانه بسا سعی در تخریب و خنثی کردن عمل دیگران می‌شود.

۹ - بنظر می‌رسد با قطع نظر از ترکیب فعلی دولت و مسئولین، لجه‌ای قوی‌از صاحب نظران متعهد و متخصص در مسائل سیاسی و اقتصادی اعم از روحانی و غیرروحانی بدون سر و صدا و تبلیغات تشکیل شود و به آنان تکلیف شود تا بنشینند و مسائل مورد نظر را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار دهند تا شاید برای درازمدت طرحی اساسی ارائه شود، و یا مجلس در کمیسیونهای مختلفه از صاحب نظران متخصص در رشته‌های متناسب بدون تشریفات به عنوان مشاور دعوت کند تا کمیسیونها بتوانند در مسائل و مشکلات طرح و برنامهٔ صحیح و قابل اجرا ارائه دهند، چون خود نمایندگان متأسفانه نوعاً تخصص ندارند و این نیاز به دستور حضرت‌عالی دارد.

۱۰ - مسألهٔ جنگ هنوز مهمترین مسألهٔ کشور است و بنظر می‌رسد تا مشکلات سپاه حلّ اساسی نشود پیشرفت نظامی در جبهه‌ها میسر نخواهد بود - در این رابطه باید علل اصلی کم شدن فوق العادهٔ جاذبۀ معنوی سپاه و افزایش روزافزون استعفاها و تمردها و فرارها بررسی شود - در سپاهی که عشق و ایمان حاکم بود و بچه‌ها برای رفتن به جبهه‌ها بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند وضع جداً تغییر کرده، فساد اخلاق و برخوردهای غیراسلامی و تهمت‌های ناروا و انگزدن به افراد و عزل و نصب‌های بی‌ملاک و رفاقت بازی و ملاحظات گروهی بسیار شایع شده - اعتماد و ایمان تودهٔ سپاه و حتی فرماندهان جزء به فرماندهان بالا کاهش یافته - و فرماندهی سپاه و نمایندگی حضرت امام مدلطلهٔ تسلط معنوی بر سپاه ندارند و وقتی که بنا باشد به هر دلیلی به فرماندهی ایمان نداشته باشند مسألهٔ جنگ حلّ نمی‌شود و تأیید بافت فعلی جز تسکین موقت نتیجه‌ای ندارد.

و متأسفانه مسائل داخلی سپاه به رادیوهای بیگانه و منافقین نیز رسیده و مورد

تجزیه و تحلیل آنان قرار گرفته - آقایان هاشمی و خامنه‌ای نیز علاوه بر اینکه در مسائل جنگ و جبهه‌ها تخصص ندارند با گرفتاریهای زیادی که دارند نمی‌توانند مسائل پیچیده‌جناح و نیروها را حل کنند، و حتی گاهی گزارش‌های دروغ و بی‌اساس هم به آنان داده می‌شود و حقائق تلحظ داخل سپاه و جبهه‌ها را در اختیار آنان نمی‌گذارند، و چه فرصت‌های خوبی که در اثر همین اهمال کاربرها از دست رفته و می‌رود - سورای جنگ باید از صاحب نظران متعهدی که کارشان فقط بررسی مسائل و مشکلات جنگ و طرح و برنامه‌ریزی برای آن باشد تشکیل گردد و سپس ارتض و سپاه و بسیج با هماهنگی مجری باشند.

ضمناً طرح اخیر سپاه نارضایتی فوق العاده ایجاد کرده، و علاوه بر اینکه دردی از جنگ دوانمی کند خالی کردن شهرها از سپاه موجب تحری گروهها و افراد فاسد شده و در صحبت‌ها به طرح براندازی سپاه معروف شده.

بسم الله الرحمن الرحيم

١٦

تاریخ

شماره

شماره
 ۱ راجع به صحبتها و استفادات فرد رابطه با سُلَيْمان شریعت دولت و امور اقتصادی
 ۲ در بیان از امور جزئی از هضرت اخوند حبیب مصلح بناد
 حق سُلَيْمان شریعت سلاطین تصریر

۳۰ راجح با اختلاف همین مسئولین محرم کُسر و جامعه مدرکین قم و در همانیت نیاز
تهران و غیر ازهم فقط دخطول مختلف کسر فکر باشد گردید — این اختلافات
دخطول طاتا با عماق جبهه کسی هنگز ورزش نایم که در اینجا خارج ام کنده شدند
بعجالی سپاه پسرخانه ایان متفکل از آغاز یان: ۱۴۸۱ هجراتا — کشمی رفته بنا
خانه ای — نرسون اردیلیان — جنت — خدروی لکن — ربان — الطخی کاف ۲
مشکین یا زاهد را این تکلیل کسر بلده در آن جمله تعا همی صدر کسر

٢٣ راجع بوضوح فصل حزب دستله آنچه

۵- راجع به بدلیلها

۵ راجع به بیلیار
۶ بیان زنگنه و فضلا و دیرین واقعی معروف خوازه علیمی قم توسط آقام صنایع نسل
۷ تقدیر و بخوبی شود و امن امر حیند ماه مک با بر رحیب مرادت تکرار شود

۷۔ سندھ دختر نفس دنطائراں

٦

بسمه تعالیٰ

تاریخ

شماره

۱) الرائد لا يلذب الهم - ناره فیت بلس از اندازه هر دو هنر چهارم است
بر و هایین دعلم را بسیار زیاد می کرد - و عملت عده و صحن بدار ارامت و کمال
ترانیهای مختلف و کارهای آنان و خواجه اوصاف اتفاقهای و تبعیدهای نار و ا
دلوار اتفاقهای دهالیست روابط در ماقصد بازیها در وسیع بودند تکلیف و مسائل
تفصیلی از جیزیر و روم و دو مردمی خاصی از هی اجنبی شر و مالکیت زمین و کرایه و مکانی
کارگر و عدد و دلخیست راست دولت در تکلیف قیمتها و محصولات کارخانهای کار و روطه
بر عرضه و تقدیم داشتکال اتفاقهای که بنت برادر راست و صادر راست و مالیاتی های سلطانی بتناف
و پسر دن بیضی کارگر به افراد غیر وارد رای آشند و عقد دار و فروزی کردن افرادی درود و سوزن
و از طرف دیگر تاسف نه شورای تکلیف و مجلس و دولت و پسر این علاوه عذر از عصف
و عدم قاطعیت و خط و قطعه و متعاقض می باشند و با این حال ترقی آنان در فرم مکمل
برجهوده تکلیف سه و بجا هم آهنهای و قالب اینکه بسعی در تحریب و حضن کردن همچو دیگران میتوان
۲) نظر مرید باقطع نظر از ترکیب صحن دلم و تکلیف لجه نهایی قویی از صاحب نظر از
سعید و شخص در ترسیم و اتفاقهای اهم از رو و همان و غیر روحانی بدون سر و صدا
و تبلیغ است کلیل بود و به آنان تکلیف لزد تابعیت و مأمور نظر را اورد بکسر و بجزء
و کلیل و قاره هند تا مع مد بر اس دراز نمای طرفی اس لعن ارازه ریزد
و ام مجلس در تکلیف اتفاقهای مختلف را ز صاحب نظر از تخصیص در پرسه کمی هنر بودن تئوری است چنان
که در دعوت گند تکلیف این مبدأ اند در من برو مشکلات طرح و برنامه میلع و قابل برآوراد اراده دهنده
هر چند هموز نایاب اگر این متساقفه نه فوغا شخصی ندارند و این نیاز بسته راه ضریب دارد

بسم الله الرحمن الرحيم

11

تاریخ

صفحتاً طرح اختر سیاه تارهای تیز فوق العاده ایجاد گردید و غلادوه براندگه درین از عین گزدا
منی نمود خاله کردن شرک از سیاه برویب چتری گرد و همها دافزار خارشنده در نجف
به طرح براند از این سیاه می‌ردند.^۱

پیوست شماره ۱۰۰ : مربوط به صفحه ۵۳۳
یادداشت معظم له که برای دیدار با سران مملکت نوشته بودند.

بسمه تعالی

- ۱- مسئله نارضایتی ها که نوعاً مربوط به امور اقتصادی و تبعیضات و دونرخیها است.
- ۲- ضعف مدیریت ها بخصوص در مسائلی که مستقیماً با مردم ارتباط دارد مانند وزارت بهداری و درمان و دارو، مسئله زمین شهری و امتناع از دادن سند و آب و برق و امکانات
- ۳- مسئله کم کاری در ادارات و بی اعتمایی و توهین به مردم و شیوع رشوه و پارتی بازی و انقلاب اداری تا حال در حد شعار بوده
- ۴- بدینیهای زیاد و تبلیغات سوء نسبت به روحانیت و برخوردهای منفی در ادارات و اتوبوسها و بیمارستانها و خطر یک قیام همگانی علیه روحانیت بطور کلی
- ۵- مسئله مصادرها و شعارهای تند غیرواقع که از مردم احساس امنیت مالی و آبرویی را گرفته و همه را به وحشت اندخته
- ۶- مسئله اطلاعات و زندانیها و برخورد اطلاعات حتی با نهضت های خارج مثل فلسطین
- ۷- تندروی کمیته ها و سپاه و حملات به مجالس نهضت آزادی و بطور کلی جلو آزادی ها را گرفتن
- ۸- مسئله موقوفات شمال تهران و نارمک و امثال اینها
- ۹- لزوم ارتباط تدریجی با ملت مصر ولو از طریق بازار گانی
- ۱۰- مسئله ارتباط با فرانسه مخصوصاً نسبت به صنایع نظامی
- ۱۱- فکر اساسی برای همه مسائل کشور و در این رابطه لازم است ۱۰ الی ۱۵ نفر افراد متخصص در رشته های مختلف از سیاست و اقتصاد و فنون نظامی که شاغل هم نباشند و چند نفر مخالف خوان هم در آنها باشد دعوت شوند و بدون تبلیغات و شناساندن آنان خطوط کلی سیاست کشور را تنظیم کنند.
- ۱۲- مسئله شورای مدیریت حوزه که به اتکاء امام کارهایی را انجام می دهند.
- ۱۳- محکوم کردن های سازمان ملل

بسمه تعالى

۱۳۱) مکمل کردند از این مل

نادین

شماره

۱) مسئلله نارضایتیها که نوع مریوط با مردم اتفاق افتاد و بعینصت دو زیرخواه است

۲) صفت مدیرینها که مخصوص در مسائلی که مسیتم با مردم ارتباط دارد مانند وزارت اهدافی در رسان و دار و مسئله زین از اسنای از رسان نزد و آب و برق و امدادات

۳) مسئلله کم الارز در ادارات و بجهاتی که دولتی بردم و سیمچه روئه و هارج باز

و اداره اداره ها اهل در حق تعاون برده

۴) پرسنلیها من زیارت میلیغایت سره لبست برویانیت و برخوردگاهی مخفی در ادارات و اداره ها و بیان

و خلیلیت میلیغایت عملیه رویانیت بطور کمال

۵) مسئلله صنادره که وسیله کم تند غیر واقع که از زودم احیان اینست نایاب و ابروه را اگر فهم و به راهنمای

۶) مسئلله اطلاعات وزندانیها و برخورد اطلاعاتی حق با انصاف کمی خواه ملطف طی

۷) تند وسیلیتی و پنهان و حملات به مجال انصاف آزادی دیگر کمال

۸) مسئلله برقراری است کم ل آن دنار مکار و افسوس اینها

۹) از زدم ارتبا ط تدریجی بالدلل صور دل از طبق بازگذاشت

۱۰) مسئلله اربط با فرانسه مخصوصاً لبست بصنایع فناگی

۱۱) فدرالیس بر ای همه مترکور در این رابطه لازم است ده ۱۵۱) اتفاق از اتفاق دسته کی

گونلطف از میان واقعیت و خذن نظامی که غیر هم بن شند و چند نظرخواه فرانس ایم

در آنها باشد دعوی شدن و بدون مبنیه است و نهان آنان خلقو طبق کامیا است که زررا

تنظیم کند

۱۲) مسئلله شرایع مریست هر لجه با تکرار ایام آن را که ایکام میدهد

پیوست شماره ۱۰۱: مربوط به صفحه ۵۳۳

پادداشت برای تذکر به مسئولین در جلسات خصوصی با آنان، در ارتباط با مسائل جنگ و دیگر مسائل کشور

با سمه تعالی

۱ - باید صرفه جوئی در ارگانها و سازمانهای دولتی و انقلابی جداً تعقیب شود و کمیته‌ای مخصوص این امر تشکیل گردد و در برنامه‌های صدا و سیما متواالیاً مطرح شود.

۲ - ظاهراً در تصویب لایحه نظام پزشکی در مجلس همزمان با اعتصاب پزشکان عجله شده و بیشتر پزشکان کشور را ناراضی کرده، لذا بجاست با نمایندگان آنان مذاکره شود و با طرح بعضی از نکات مثبتی که در خواسته‌های آنان وجود دارد از طریق شورای نگهبان حتی المقدور نظر آنان تأمین گردد.

۳ - بنظر می‌رسد در برخورد با پزشکان تندری و قهرآ منجر به کتک زدن آنان در بعضی از شهرها و تظاهرات و شعارهای تند علیه آنان شد و مسأله به سازمانهای جهانی رسید و ضد انقلاب خارجی نیز زیاد بهره‌برداری کردند در صورتی که هیچ ضرورتی در کار نبود و آن هم باید هر چه زودتر با صفا و کدخدا منشی مسأله را حل نمود و زندانیان آنان را آزاد نمود و اخراجیهای آنان را به دانشگاه برگرداند.

۴ - با این برخورد تند اعتبار دعوت از استادی و پزشکان خارج از کشور بکلی از بین رفت، مسأله پزشکی و استاد و تدریس مسائل ظریفی است و با تندری و خشونت حل نمی‌شود، و گره‌ای که با دست باز می‌شود نباید با دندان باز کرد.

۵ - اینکه هر روز به بهانه‌ای از طرف آقای محسن رضائی شورا و کمیته‌ای جدید با نامهای مختلف برای جذب نیرو و کمکهای مردمی اعلام می‌شود ضربه بزرگی به اعتبار نهادها و سازمانهای مسئول همان اهداف از قبیل بسیج و ستاد جذب و هدایت کمکهای مردمی زده می‌شود و مردم گرفتار ابهام و تردید می‌شوند چرا از طریق همان نهادها اهداف تعقیب نمی‌شود؟

۶ - اصرار روی اینکه امسال سال آخر جنگ است و سال پیروزی است صحیح نیست، اگر خدای ناکرده موفق نشدیم در سال آینده به مردم چه خواهیم گفت و آیا

مردم در صداقت مسئولین تردید نمی‌کنند.

۷- با اینکه صدام شروع کننده جنگ بوده است در اثر انقطاع ما از مجتمع جهانی ما را در دنیا جنگ طلب و صدام را طالب صلح معرفی کرده و می‌کنند، و ابرقدرتها عمالاً همسایگان ما را از ناحیه ما وحشت زده کرده‌اند و این امر در اثر انقطاع ما است، همه به یاد داریم که در جنگ ویتنام با اینکه بین طرفین جنگ و فعالیتهای نظامی برقرار بود در پاریس کمیته‌ای برای مذاکره دائماً برقرار بود و اخبار آن در دنیا منعکس می‌شد، بالاخره لازم است در کنار فعالیت نظامی فعالیت سیاسی نیز انجام شود. باید روی این موضوع بیشتر فکر کرد و مقدمات آن عاقلانه فراهم شود و این امر با تعقیب جنگ منافات ندارد.

۸- مسأله فعالیت در داخل عراق و بسیج نیروهای عراقی باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد، و قرارگاه رمضان تا حال کاری از پیش نبرده و اخیراً متأسفانه ضربه بزرگی هم خورده است.

۹- برای پدافند از کارخانه‌ها و مراکز صنعتی مهم باید فکر اساسی کرد، در درجهٔ اول باید مسئول متخصص این قسمت شناسائی و تعیین شود. لازم نیست مصدر همهٔ این امور روحانی باشد، اصلاً ارتضیان شاید حساسیتی هم نسبت به دخالت روحانیین داشته باشند.

۱۰- صنایع نظامی ارتش کما هو حقه از آن استفاده نمی‌شود، با همهٔ امکانات زیادی که دارد باید برای آن فکری کرد، متأسفانه سیستم آن به نحوی است که هر کس وارد آنجا می‌شود هضم مقررات خشک و استعماری آن می‌شود.

۱۰۷

پیوست شماره ۱۰۲: مربوط به صفحه ۵۳۳

یادداشت برای صحبت و تذکر در جلسات سران که هر چند مدت یکبار در حضور معظم له تشکیل می‌گردید.

با اسمه تعالیٰ

تذکرات:

- ۱ - لازم است کمکها و امکانات رفاهی و بهداشتی و عمرانی و فرهنگی به طرف روستاها و مراکز تولید و کار متوجه شود و از امکانات شهری بخصوص سوبسید در امور غیر ضروری امثال آهن و تلویزیون و اتومبیل و نحو اینها کاسته شود و بلکه بتدريج حذف گردد، به نحوی که بتدريج ماندن در روستاها و مراکز تولید و دست زدن به کارهای تولیدی مقرن به صرفه شود و جاذبه شهرها کم شود.
- ۲ - اصلاً به طور کلی بتدريج باید سیاست دولت به طرف حذف سوبسید منعطف شود و فقط برای کارمندان و کارگران دولت امکاناتی فراهم گردد.
- ۳ - سعی شود مازاد تولیدات کشاورزان و تولید کنندگان دیگر به قیمت خوب خریداری شود و جایزه پولی به آنان داده شود نه اجناس، زیرا دادن جنس به آنان مصرف گرایی را در روستاها رواج می‌دهد و اگر بفروشند وضع بازار و نرخها را متزلزل می‌کنند.
- ۴ - قرض دادن به کشاورزان به صورت تهیه آب و وسائل کشاورزی و اصلاح زمین و ایجاد امکانات باشد نه به صورت پول دادن به آنان.
- ۵ - ناهمآهنگی و تضاد بین جنگلبانی و حفظ مراعع با مسئله توسعه کشاورزی و دامداری باید هر چه زودتر به نحوی حل شود.
- ۶ - سیاست کشن گوسفندهای ماده به بهانه نداشتن علوفه و حفظ مراعع سیاست غلطی است و بوی استعمار می‌دهد، برفرض لازم باشد وارد کردن علوفه بهتر است از وارد کردن گوشت.
- ۷ - در کم کردن بودجه وزارت خانه‌ها و مؤسسات باید اولویتها رعایت شود، مثلاً از بودجه و امکانات بیمارستانها و درمانگاهها و دارو و وسائل پزشکی و از بودجه زندانها و زندانیان و از بودجه دانشگاهها کم کردن صحیح نیست، و ممکن است کمبود اینها را از راه زیاد کردن قیمت امثال آهن و تلویزیون و اتومبیل و یخچال و امثال اینها جبران

- کرد.
- ۸ - لازم است مردم در تجارت و زراعت و صنایع و ایجاد تأسیسات و کارخانجات عام‌المنفعه و سایر شغلها آزاد باشند مگر در موارد ضرورت، نه اینکه اصل بر منع و محدودیت باشد مگر با اجازه دولت. دولت است نه بازرگان و یا کشاورز و یا کارخانه دار.
- ۹ - دولت باید حسن اجراء دستورات و بخشنامه‌های خود را بررسی کند و توجه داشته باشد که مأمورین و مسئولین جزء دستورات را متوقف و خنثی نکنند.
- ۱۰ - دولت باید حتی الامکان مستقل‌تصمیم بگیرد و برای هر امر جزئی نخواهد به مجلس مراجعه کند، مثلاً چه لزومی دارد که برای وارد کردن مواد اولیه کارخانه‌های عام‌المنفعه و ضروری به مجلس مراجعه شود.
- ۱۱ - لازم است از قوانین و مقررات دست و پاگیر که کارها را متوقف یا کند و مردم را ناراضی و بر حقوق بگیران دولت می‌افزاید جداً کاسته شود.
- ۱۲ - برای خانه‌ها و منازل ساخته شده مسکونی به هر علتی انجام شده بالاخره باید برای آب و برق و سند مالکیت آنها فکری کرد و نارضائیها را برطرف کرد.
- ۱۳ - در عزل و نصب‌ها باید لیاقت اشخاص و ضوابط عقلی و شرعی ملاک باشد نه روابط شخصی و گروهی، و در عزل‌ها باید حیثیت اشخاص حفظ شود و با مقدمه انجام گردد.
- ۱۴ - بنیاد مستضعفین با وضع فعلی جز ضرر و وبال و بدبینی نتیجه‌ای ندارد و چیزی عائد مستضعفین نمی‌شود، باید به وسیله فروختن رقبات آنها بر دانشگاهها و مراکز آموزشی و بهداشتی افزود.
- ۱۵ - آقای نخست وزیر و وزرا باید بیشتر با کمیسیونهای مختلف مجلس تماس داشته باشند.
- ۱۶ - بجایست هیأتی از افراد بی‌طرف و مورد اعتماد و دلسوز و غیر شاغل که در رشته‌های مختلف تخصص دارند برای تنظیم خطوط سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی کشور بدون نام و نشان و تبلیغات تشکیل شود و نظریات نهائی آنان به هیئت دولت گزارش شود.
- ۱۷ - باید به صنایع نظامی اهمیت بیشتری داده شود و از مخترعین در این قسمت

- استفاده شود تا هر چه زودتر از این جهت خود کفا شویم.
- ۱۸ - سعی شود از دانشمندان و نویسنده‌گان و مغزهای متفکر زندانیان در طرحهای مفید و ترجمهٔ کتابهای علمی و فنی استفاده شود و قهرآآنان بتدیرج جذب شوند، و همچنین زمینهٔ جذب مغزهای فراری که به توهم فرار کرده‌اند و قابل جذب هستند فراهم شود.
- ۱۹ - ارتش با همهٔ مصرف زیادش ارگان کم خاصیتی شده و از طرفی وجود آن ضرورت دارد، بنابراین باید سیاست کلی کشور به طرف تصفیه و نوسازی ارتش و انسجام نیروهای خوب و متعهد آن منعطف شود، و چون وجود دو نیروی مستقل و مجہز مقتدر ممکن است در آینده به ضرر کشور باشد چون بالاخره دوئیت موجب تضاد است «لو کان فیهما اله الا اللہ لفسدتا» لذا باید بتدیرج ارتش تصفیه و مجہز شود و حفظ مرزها به آن محول شود و بسیج نیرویی پشتیبان و احتیاط باشد و سپاه نیز به حسب قانون اساسی برای حفظ انقلاب به داخل کشور برگردد.
- ۲۰ - باید بتدیرج از مؤسسات تکراری که جز مصرف زیاد و ایجاد تضاد ثمری ندارد کاسته بشود و مثلاً بتدیرج نیروهای خوب کمیته‌ها جذب شهربانی و شهربانی تصفیه شود و کمیته حذف گردد و فعلانیز کمیته‌ها بیشتر متوجه مرزها شوند زیرا جلوگیری از مواد مخدر راهی جز بستن محکم مرزهای زمینی به وسیلهٔ نیروهای متعهد ندارد.
- ۲۱ - باید بتدیرج حقوق کارمندان در وزارت‌خانه‌های مختلف هم‌سطح شود و اختلاف فاحش در بین نباشد.
- ۲۲ - مسئولین و روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی در انتقاد اشان باید رعایت ادب کنند و بعضی از ارگانها و شخصیت‌های خدمتگزار را زیر سؤال نبرند که بسا موجب فرار شخصیتها خواهد شد، و اصلاً چرا هر چیزی باید در روزنامه‌ها پخش شود؟
- ۲۳ - باید بتدیرج از شعارهای توحالی که جز دلسردی برای عده‌ای و توقعات بیجا برای عده‌ای دیگر و جز عدم ثبات وضع کشور نتیجه‌ای ندارد کاسته شود.
- ۲۴ - وبالاخره سرمایهٔ انقلاب و کشور ملت می‌باشند و اگر زود نجنبیم ملت بیشتر از حال ناراضی و از صحنهٔ خارج و قهرآضد انقلاب به صحنهٔ می‌آید.
- ۲۵ - در خاتمه باید مسئلهٔ جنگ و حل آن را در رأس مسائل قرار داد و برای فرماندهی واحد و قوی و طرح اساسی و امکانات آن فکر اساسی کرد.

۱۷۰

تاریخ

مذکور

پیوست شماره ۳۰۱: مربوط به صفحه ۵۳۳

یادداشت برای تذکر به مقامات قضایی در دیدار خصوصی با آنان

بسمه تعالیٰ

- ۱- کارها بین اعضای شورای عالی قضایی کما فی السابق تقسیم شود و هر رشته به شخصی مناسب با موقعیت او محول شود.
- ۲- مسئول دادسراهای یک بررسی دقیق و تصفیه عاقلانه و خداپسندانه نسبت به دادسراهای، و مسئول قضاطی یک بررسی دقیق و عاقلانه و خداپسندانه نسبت به قضاطی انجام دهد و اگر فرض تقسیم کار انجام نشد مرجعی برای مراجعة قضاء و دادستانها تعیین شود چون تقاضا در این جهت...
- ۳- در جذب و حفظ افراد برخوردها و سابقه‌های ذهنی شخصی ملاک نباشد بلکه با وسعت نظر و گذشت ملاک استخدام ارزش کار و قاطعیت طرف و عقل و تدبیر او باشد و از باب مثال از امثال آقایان رمضانی و مظاہری که پرکار و قاطعند در پستهای مناسب استفاده شود و نگذارید استعفاء دهند که قهرآ سبب دلسردی عده‌ای دیگر هم خواهد شد بر فرض روزی چیزی گفته باشند بجاست صرف نظر شود.
- ۴- فرمایش حضرت امیر المؤمنین به مالک اشتر که فرمودند: «ثم اکثر تعاهد قضائی وافسح له فی البذل ما یزيل علّته و تقل معه حاجته الی الناس و اعطه من المنزلة لدیک مالا یطمع فیه غیره من خاصتك» مورد توجه واقع شود و خلاصه استقلال مالی و سیاسی قاضی خوب تأمین شود.
- ۵- اعضاء محترم شورا از شعارهای توخالی و تحت تأثیر جو و بسا با یکدیگر متضاد که شورا را بی اعتبار و مردم را دلسرا می کنند پرهیز کنند.
- ۶- دادگاه عالی قم هم توجیه و هم تأیید شود.
- ۷- بطور کلی اگر ثابت شد حکمی برخلاف واقع شده به هر نحو شده محترمانه ابطال شود تا حقی ضایع نگردد.
- ۸- نسبت به اعدام‌ها و مصادرها دقت بیشتری انجام شود، و حتی المقدور غیر از قاتلین و سران رده بالا که سبب اقوی از مباشر و یا مفسد محسوب اند اعدام نشود.
- ۹- درامر زندانها یک بررسی دقیق و تصفیه کادرها انجام شود، و افراد تند

غیر متعادل محترمانه تصفیه شوند و کمبودها برطرف شود.

- ۱۰- احکام دادسراهای دادگاهها در مورد مصادره یا رفع توقیف اموال قاطعانه اجرا شود و چند نفر افراد متدين و قاطع مسئول این کار شوند، و گرنه حکمها بی ارزش و دستگاه قضایی بی اعتبار خواهد شد و حقوق مردم نیز تضییع می شود و هم چنین احکام هیئت پنج نفری نسبت به کارشان.
- ۱۱- دیوان عدالت اداری در مورد برگشت کارکنان ادارات که مرتکب جرم مهمی نشده اند رسیدگی و از تاریخ صدور حکم حقوق آنان پرداخت گردد و برای این جهت ماده واحده ای به تصویب برسد.
- ۱۲- مدت تبعید معتادان به جزیره تعیین شود و بخشنامه های عفو شامل آنان هم بشود.
- ۱۳- بنظر می رسد آقای رمضانی برای دادستانی انقلاب تهران و آقای مظاہری دادیاری دادسرای انتظامی قصاص مناسب باشند. چون هر دو قاطع و اهل برخورد با متخلفین می باشند.
- ۱۴- در خاتمه توفیق بیشتر آقایان را برای اصلاح اساسی تشکیلات قضایی از خدای بزرگ مسئلت می نمایم.
- ۱۵- راجع به مواد مخدوش کارهایی که تا حال شده از اعدامها و زندانها و فرستادن به جزیره موفق نبوده باید فکر اساسی کرد.
- ۱۶- هیئت شناسایی و جذب قاضی و دادستان در قم و مشهد تقویت شود و طلاق و فضلا جذب دستگاه قضایی شوند.
- ۱۷- مسئله قاضی سیار و قاضی تحکیم و تشکیل خانه های عدل و انصاف در مناطق کوچک و استفاده از علماء شهرستانها و مناطق بررسی شود تا فشار بر دادگستری کم شود.

2001

پیوست شماره ۱۰۴: مربوط به صفحه ۵۳۳

یادداشت معظم له برای سخنرانی در جمع نمایندگان خود در دانشگاهها

بسمه تعالیٰ

- ۱- حفظ قداست روحانیت و ساده‌زیستن و بی‌اعتنایی به دنیا و مقام؛ کونوا دعاة الناس بغیر السننکم
- ۲- مراعات دقیق جهات اخلاقی بخصوص در برخورد با خواهران و پرهیز از مواضع تهمت
- ۳- احترام نسبت به اساتید و شخصیتهای دانشگاهی و تقدير از کارهای خوب آنان
- ۴- چون در دانشگاهها علاوه بر گروههای انحرافی و التقاطی دو قشر مذهبی: انقلابی تند و لیبرالیسم وجود دارد باید بین مزایای هر دو قشر جمع کرد و از افراط و تفريط طرفین اجتناب نمود.
- ۵- نسبت به گروهها هم لازم است به نحو منطقی برخورد شود نه به نحو تکفیر و تحقیر که هرچند جذب نشوند اقلًا تمام حجت شده باشد.
- ۶- انتخاب مطالب مفید و منطقی و احتراز از شعارهای بی‌محتو و حرفاهای تکراری مبتذل و یا بی‌دلیل، و اگر متون قرآن و حدیث در مباحث الهی یا سیاسی یا فلسفی یا اقتصادی جمع‌آوری شود و خود متون با ذکر مدارک به طالبین عرضه شود بسیار مفید خواهد بود و جاذبه هم دارد و در قسمتهای مختلف سعی شود اساتید و فضلای خوب شناسایی و از آنان دعوت شود.
- ۷- اصلًا بجاست سعی شود افراد و نیروهای متخصص در گوشه و کنار شناسایی شوند و به مسئولین معرفی شوند.
- ۸- سعی شود با تشکیل جلسات خصوصی با مسئولین دانشگاهها و جهاد دانشگاهی مسائل اختلافی حل شود و از افشاگری‌ها و هتك حرمت اشخاص پرهیز شود که هم ضرر دارد و هم شرعاً جائز نیست.
- ۹- هرچند بنظر می‌رسد در دامن زدن به اختلافات در دانشگاهها افرادی نفوذی با ژست حق بجانب و ظاهر الصلاح نقش داشته باشند ولی این احتمال نباید موجب حمله به جوانان ظاهر الصلاح و یا تند شود زیرا خود این حمله بزرگ‌ترین سوزه برای

مخالفین است و موجب تحریک اقشار خوب هم می‌شود، باید با حکمت و موظه حسنی با آنان برخورد نمود.

۱۰- بطور کلی در اختلافات سعی کنید بی طرفی خود را حفظ کنید و در کانال قشر خاص نیفتید.

۱۱- لازم است برای اداره دانشگاهها و دانشکده‌ها اشخاص خوش‌سابقه مدیر و مدبر و مقبول نزد عموم انتخاب شود.

۱۲- بالاخره در هر محیطی واقعیتهای موجود ملاحظه گردد و با لحاظ آنها تصمیم گرفته شود.

بسمه تعالى

تاریخ

شماره

پیوست شماره ۱۰۵ : مربوط به صفحه ۵۳۳
یادداشت معظم له برای ملاقات با استانداران سراسر کشور

- ۱- تشکر و تقدیر از استانداران و تبریک
- ۲- به شهرهای کوچک و روستاهای بیشتر مسافرت شود و با مردم تماس گرفته شود.
- ۳- به ادارات مختلف بیشتر سرزده شود بدون اطلاع قبلی.
- ۴- در امور جزیی نخواهند به مرکز و مقامات مراجعه کنند و قاطعیت به خرج بدنهند.
- ۵- نصب و عزل‌ها بر حسب لیاقت و شرایط محل انجام شود نه روابط شخصی و گروهی
- ۶- کمکها و امکانات رفاهی و عمرانی و بهداشتی و فرهنگی حتی المقدور به طرف روستاهای و مراکز تولید متوجه شود.
- ۷- تضاد موجود بین جنگلبانی و حفظ مراتع با کشاورزان و دامداران حتی المقدور برطرف شود.
- ۸- بی‌طرفی خود را در انتخابات آینده و مقدمات آن حفظ کنند و مردم را آزاد بگذارند و مجری خط خاصی نباشند.
- ۹- بالاخره سرمایه شما و اسلام مردم می‌باشند، سعی کنید رضایت آنان را حتی المقدور تحصیل کنید.
- ۱۰- مسئله جنگ با وضع فعلی باید در رأس مسائل قرار گیرد و بیش از شعار به نیرو و امکانات توجه شود.

نهج البلاغه نامه مالک ص ۹۳ و اشعر قلبك الرحمة للرعاية

ص ۹۶ وليكن ابعد رعيتك منك

ص ۹۸ والصق باهل الورع والصدق

ص ۱۰۵ ثم انظر في امور عمالك

ص ۱۱۲ واجعل لذوى الحاجات منك قسمًا

ص ۱۱۴ واما بعد فلا تطولن احتجابك

١- تکمیر قرقدیر از اسناد داران و سرمهیر
 ۲- روحی بر قدر و روئید که بینه من مرست شد و با مردم های ایران رفتہ شد .
 ۳- بادهای مختلف بینه سر زده شد بدون اطلاع قبل
 ۴- در این روز خواهد بود و می تواند حراصه شد و متعصب شوند
 ۵- نسبت و نظرها بر این می باشد و شرایط محل اینام کردند و با این کفی و نزدی
 ۶- مکالمات اینان را فاهم و بخوبی و بسرعت از فضیل قن المقدور اطمینان روندانند و مرکز تولید مسیو های کرد
 ۷- تصادم بوجود نیست بلکه دفعه ای از درازان و بادهای این المقدور بر طبق شرایط
 ۸- بسطه خود را در آن می باشد این مقدور این اتفاق را شد و مردم را از این مکالمه و می خواست
 ۹- با افوه سرمهیر که و هر چند مردم حق باشند این اتفاق را با این المقدور محسوس
 ۱۰- می کنند همانکجا وضع فعلی باشد در این میزان و از اگر دوینه نزد و اینان را بفهمند

نحو البرائة نامه مالک ص ٩٣	و رکوع قلبک الحنفی للطهیة
ص ٩٦	ولیکن ابعد عنیتک مالک
ص ٩٨	والصون با هر الوجه والتصدق
ص ١٠٥	نم النظره امر روحی مالک
ص ١١٢	و لعبدالله بن الحجاج مالک
ص ١١٣	و ما بعد فلان الطعن افهای مالک

پیوست شماره ۱۰۶: مربوط به صفحه ۵۳۳

محور مطالبی که پیش از ملاقات با مسئولین روزنامه‌ها توسط معظم له یادداشت شده بود که بیانگر بخشی از دیدگاههای ایشان می‌باشد.

- ۱ - تشکر و تقدیر از مدیران و متصدیان روزنامه‌ها و جرائد و نویسندهای که موجب رشد و تحکیم فرهنگ جامعه می‌باشند.
- ۲ - رشد و تعالی انسانها به رشد و تکامل در ایدئولوژی و فرهنگ و اخلاق آنان است، و زیربنای همه شئون انسان اندیشه و فرهنگ اوست نه اقتصاد و شکم.
- ۳ - نویسندهای محترم تحت تأثیر جوهرای کاذب تند قرار نگیرند، بلکه جوهرای کاذب را بشکنند و واقعیتهای جامعه را درک و منعکس کنند.
- ۴ - همیشه سعی کنند به ملت و به دولت خط صحیح اسلامی را ارائه کنند نه اینکه ثناگوی مبتذل یا تضعیف کننده و انتقام‌جو باشند.
- ۵ - برخورد روزنامه‌ها و نمایندهای مجلس و ارگانها با یکدیگر و با دولت و مسئولین برخورد صحیح و به منظور اصلاح باشد نه انتقام‌جویی و خرد کردن طرف.
- ۶ - در اسلام به آبرو و حیثیت اشخاص زیاد اهمیت داده شده، افساگریها و پخش اعلامیه‌های راست یا دروغ مونتاژ از گناهان بزرگ است و ضرر آن برای جامعه زیاد است، نیروها را منزوی و اطمینانها را برطرف و موجب سقوط ارگانها و کشور می‌شود (و ان اربی الربا عرض الرجل المسلم) و انتقاد باید برای ساختن و اصلاح طرف و تذکر به او باشد نه خرد کردن و ترور شخصیت.
- ۷ - روزنامه‌ها وسعت نظر پیدا کنند و اجازه دهند افکار و اندیشه‌های مختلف پخش شود تا احساس انحصار طلبی و تحمیل عقائد در کار نباشد.
- ۸ - در شرایط فعلی کشور روی مبارزه منفی با دشمنان و احتراز از لوکس گرایی و مصرف گرایی و اسراف و ریخت و پاش اصرار و قلم فرسایی شود.
- ۹ - در درجه اول در ادارات و ارگانها و سپاه باید از ریخت و پاشها جلوگیری شود.
- ۱۰ - به طور کلی باید خط مستقیم را طی نمود و از افراط و تفریط پرهیز نمود (الیمین و الشمال مصلحت و الطريق الوسطی هی الجادة).
- ۱۱ - مثلاً در امر به معروف و مبارزه با فساد و فحشا نه سستی و نه تندری، زیرا

- غرض ارشاد و تنبه طرف است و تندی نتیجه معکوس دارد.
- ۱۲ - در اقتصاد نه سرمایه داری افراطی غرب و نه اقتصاد دولتی شرق-توزيع واقعاً نه اسماءاً فقط به مردم محول شود- دخالت مستقیم دولت: ۱- موجب تنفر و بعضاء ملت ۲- کود استعدادها ۳- استخدام پرسنل زیاد ۴- نبود انگیزه برای بسط و تکامل.
 - ۱۳ - در جلوگیری از احتکار درجات رعایت شود- و احترام مال مردم منظور گردد- و فرمایش بیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) مورد توجه قرار گیرد، ضمناً تجار نیز باید در شرایط فعلی از احتکار و گرانفروشی اقران خود اظهار شرمندگی کنند و خودشان جلو آنان را بگیرند.
 - ۱۴ - باید جامعه احساس آرامش و امنیت جانی و مالی کنند، و تندرویها امنیت و آرامش را از جامعه می گیرد.
 - ۱۵ - در رفتن به جبهه هم باید حساب شده کار کرد، پست های حساس و ادارات و دانشگاهها را نباید خالی کرد.
 - ۱۶ - از شعارهای تند بی محتوا و تکراری و هیجان زا باید پرهیز کرد.
 - ۱۷ - بچه هائی که به دام گروهها افتاده اند پس از روشن شدن ماهیت آنان و خیانتشان به دامن ملت برگردند و ملت هم باید از آنان استقبال کنند، زیرا سهو و خطا همیشه در بشر بوده است وقتی حق برای انسان روشن شد لجبازی غلط و گناه نابخشودنی است.
 - ۱۸ - در مقابل شبکه های کفر و صهیونیسم جهانی، تنها نیروی ما هماهنگی و اتحاد است؛ اتحاد و هماهنگی ما را به پیروزی رساند، باید آن را حفظ کرد.
 - ۱۹ - دولت باید برای کارمندان و کارگران حقوق بگیر فکر اساسی بکند و از سوبسید عمومی شهرها بکاهد و برای کارمندان، کارگران، کشاورزان و تولیدکنندگان امکانات فراهم کند تا قهرآ جلو کم کاریها و احیاناً رشوه ها گرفته شود.
 - ۲۰ - در خاتمه همه را به تقوی و نیت خالص دعوت می کنم، والسلام عليکم جمیعاً.
- ۱- من لا يحضره الفقيه: قيل للنبي (ص): لو سعرت لنا سعرأ فان الاسعار تزيد و تنقص. فقال (ص) ما كنت لالقى الله ببدعة لم يحدث الى فيهَا شيئاً - فدعوا عباد الله يأكل بعضهم من بعض.

۲- تهذیب شیخ: ان رسول الله مَرَ بالمحترکین فامر بحرکتهم ان تخرج الى بطون الاسواق و حيث تنظر الابصار اليها فقيل لرسول الله (ص): لو قوْمٌت عليهم فغضب رسول الله (ص)، حتى عرف الغضب فی وجهه فقال: انا اقوَمُ عليهم؟ انما السعر الى الله يرفعه اذا شاء و يخفضه اذا شاء.

۳- ابن ماجه عن ابی سعید: غلا السعر على عهد رسول الله (ص) فقالوا: لو قوْمت يا رسول الله (ص)، قال: انى لا رجو ان افارقكم ولا يطلبني احد منكم بمظلمة ظلمته.

۴- نهج البلاغه: و اعلم - مع ذلك - انَّ فی کثیر منهم ضيقاً فاحشاً و شحًا قبيحاً و احتكاراً للمنافع - و تحکماً فی البياعات و ذلك بباب مضرة للعامة و عيب على الولاة فامنع من الاحتکار فان رسول الله منع منه ولیکن البيع بیعاً سمحاً بموازين عدل و اسعار لاتجحف بالفريقيین من البايع والمبتاع.

۶ قاریش

پیوست شماره ۱۰۷: مربوط به صفحه ۵۳۳

یادداشت برخی محورهای اساسی برای تذکر به مسئولین در جهت بهبود مراسم حج

بسمه تعالیٰ

- ۱ - توجیه حجاج در ایران به وسیله رادیو و تلویزیون راجع به برخوردها و خریدها و رعایت اخلاق و ظواهر شرع
- ۲ - عدم سختگیری در فرودگاهها و ترک کارهای موهن و مضرّ به حیثیت جمهوری اسلامی
- ۳ - حذف بعضی مصارف غیر ضروری و غیر لازم مثل بردن آلو مثلاً
- ۴ - تقلیل مدت ماندن حجاج در حجاز به ۲۵ الی ۲۷ روز
- ۵ - عدم تبعیض نسبت به منازل و امکانات و جلوگیری از گدابازیها
- ۶ - دقّت در انتخاب روحانیین و محوّل کردن آن به ائمه جماعت استانها و ارشاد استانها
- ۷ - امتحان دقیق از روحانی و کمکروحانی نسبت به مسائل حج بدون تبعیض و مسامحه، راجع به این موضوع شکایت زیاد بوده.
- ۸ - حتی المقدور مقدم داشتن افراد مسنّ که تأخیر ممکن است سبب محرومیت آنان شود.
- ۹ - حتی المقدور مقدم داشتن کسانی که تا حال مشرف نشده‌اند و حج واجب دارند.
- ۱۰ - تحمیل نکردن افراد به کاروانها به اسم کارگر و محوّل کردن تعیین کارگر به خود آنها
- ۱۱ - حذف سهمیه ارگانها بجز خانواده شهداء
- ۱۲ - ساده کردن تشکیلات بعثه امام و تقلیل افراد منتبه به آن
- ۱۳ - تماس بیشتر بعثه امام با علماء و شخصیتهای کشورهای اسلامی و بهادران به آنان
- ۱۴ - تهیه کتابچه جامع به زبانهای مختلف در ردّ اشکالات و تبلیغات سوء‌علیه جمهوری اسلامی
- ۱۵ - بردن مناسک و کتب لازمه با پست سیاسی یا وسیله دیگر و توزیع بین حجاج در حجاز
- ۱۶ - حتی المقدور نرفتن مسئولین کشور به حج مگر اینکه مستطیع باشند و قرعه به نامشان بیفتند.
- ۱۷ - دولت لوازمی را که حجاج به عنوان سوغات می‌آورند قبلًا بخرد و وارد کند و در فرودگاه به حجاج بفروشند.

بسمه تعالیٰ

نار پنج

پیوست شماره ۱۰۸: مربوط به صفحه ۵۳۳

نمونه‌ای از یادداشت‌های معظم له پیش از ملاقات و سخنرانی عمومی برای مردم

۶۷/۳/۱۵

- ۱- طلب رحمت برای شهداء ۱۵ خرداد و همه شهداء تا حال و تسلیت به بازماندگان آنان
- ۲- تقدير و تشکر از مردم که از ۲۵ سال پیش تا حال با همه شهادتها و خرابیها و آوارگیها و مشکلات زندگی در صحنه باقی مانده‌اند، و این دلیل است بر اینکه انقلاب شما مردم بر حسب هوس و احساس فقط نبوده بلکه ریشه‌دار بوده و هست.
- ۳- پس باید مسئولین برخور دشان با این مردم به این خوبی محترمانه باشد و کرامت انسانی آنان حفظ شود و حتی از لغزشها حتی المقدور صرف نظر شود، چنانچه امیر المؤمنین (ع) خطاب به مالک فرمود: (نامه ۵۳ نهج البلاغه) «واشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبة لهم واللطف بهم، ولا تكون عليهم سبباً ضارياً تغتنم اكلهم فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق، يفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل ويؤتي على ايديهم في العمدة والخطأ فاعطهم من عفوک وصفحک مثل الذي تحب أن يعطيك الله من عفوه و صفحه».
- ۴- انقلاب ما برای اسلام و ارزش‌های معنوی و اخلاقی بود، شعار مردم: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود. هدف فقط تبدیل حکومت و حاکم نبود. علی (ع) به مجرد حرف، مزاحم کسی نمی‌شد. خوارج تا قیام مسلحانه انجام ندادند مزاحمشان نشد.
- ۵- اگر عملاً اسلام و ارزش‌های دینی و اخلاقی و انسانی حفظ شود انقلاب الگو می‌شود و جاذبه‌پیدا می‌کند و ملت‌ها جذب می‌شوند و همین است راه صدور انقلاب، باید به علم و صنعت و تکنیک و مواریں اسلامی اهمیت داد تا کشور خود کفا و الگو شود.
- ۶- فرمان اخیر امام مددله نسبت به آقای هاشمی نباید در حد شعار بماند بلکه باید با یک تصمیم انقلابی در نیروهای مسلح که «حصون الرعية و عز الدين و سبل الامن» می‌باشند یک تحول انقلابی پیدا شود و تضادها و ناهمآهنگی‌ها برطرف شود.
- ۷- کشور یک نیروی نظامی و یک نیروی انتظامی لازم دارد، یک صنایع نظامی،

- یک نیروی هوائی، یک نیروی دریائی و هکذا اسم مهم نیست، ادغام نیروها وقتی میسر است که هیچ نحو ملاحظه کاری در میان نباشد و قاطعانه عمل شود.
- ۸- جمعیت ایران بیش از سه برابر عراق است و ایمان مردم ما هم کمتر نیست، عده اشکال در عدم برنامه و عدم هماهنگی و عدم فرماندهی ما است.
- ۹- باید از نیروهای مجرّب و متعدد موجود در همه ارگانها و مؤسسات از ارتش و سپاه و جهاد و سایر مؤسسات استفاده شود.
- ۱۰- آقای هاشمی باید عده وقت خود را صرف این موضوع کنند و از کارهای دیگر صرف نظر کنند و با مشاغل متعدد امکان موفقیت نیست.

۶۷/۳/۱۵

- ۱ طلب رحمت برای زنده از خداوند و مهربانی از اعمال دشمنیست با زندگان آنان
- ۲ تقدیر و تشکر از خدمت از ۴۵ سال پیش تا حال با هم زمزمه و خوایید و آوار نهاد و مکالمات زندگی در صحنیه با دینه نداشتند
- و این دلیل است بر اینکه اغلب شئون خود را بحسب و احتمال بسیاره بلطف و رسمیه دار بوده و است
- تیپی باشند این بر قدر دلیل باشند خوبی محظوظ باشد در این اذان حفظ اسرار
- نهایت از لذت برخورده می‌باشد در صرف نظر از خطا و اسرار کوئین خطا به المعرفه : (نامه ۵۴۳۷) (بعض الدین)
- «والله علیک الرحمه للرطبة والمحبة لام واللطفة لام : ولا تكنون علیهم سبباً ضاراً بما تستعلم فما ذكر من صفاتك : اما عن نعمتك في الدين
- او ظاهرك في الخلق ، يغدو نعمتكم الزلالي و تغدو نعمتكم العسل و يغدو نعمتكم خالد والخلق ما علمتم من غدر و صican و مرض و اذى يكتسبون من بطيءكم في انتقامه منه و مغافلته
- ۳ اغلاق باب ای اسلام و از زندهی سعی و اغلاق بود - شناخت خود : استقلال ، آزادی ، فخر و رفاهی کلامی بود .
- ۴ هفت فقط بدل عکوس و همانند - شایعه بگجرد خواسته از خداوند - خواسته تا تمام مساعی ای امام زاده از افق این زند
- ۵ اگر علاوه بر اسلام و از زندهی دوست و اغلاق از خداوند اغلاق ای اگر عذر و جاذبه پیدا شدند و لذتی خوب بودند
- و همین سیاست راه صدور اغلاق باید به علم و صفت و تکنیک و درازی کلامی اهیت داشت که فرد کفا و الگو بود .
- ۶ غریبان از خداوند نیست : آقا کرمی بنای درجه ای ای ای پیدا شدند در نیروگاهی ساخته
- «حضور الرطبة و مطر الدین و سبل الانجیلی باشند» پیدا شدند اغلاق باید پیدا شود و دشاد که واهها هستند بر طبق این نزد
- ۷ اکثر نیروی نظامی و دیگر نیروی انتظامی لازم دارد - بد صفاتی نیز نیست - بد نیروی هرا - بد نیروی روما و بد نیروی
- اسم نام نیست - ارقام نیز نیست و تیپیست که هیچ گوشه از کارخانه ای ای ای داشد و عاقلاً نیز نیست
- ۸ اعیانی ایران بیش از نیم بر این ای ای ای داشتند و این خود را هم که نیست - عذر ای ای ای در عدم برخاند و عدم آهانی داشتند
- ۹ باید از نیروی کمی بجزب و متعبد بود در هم از اکنون و توکل است از ای ای ای و سپاه و سپاهی و در این نزد است ای ای ای داشتند
- ۱۰ ای ای ای کرمی باید خود و دست خود را ای ای ای نیز نیست و از کار کمی دیگر صرف نظر کنند و با این فرستاد ای ای ای و نیتیست نیست

پیوست شماره ۱۰۹: مربوط به صفحه ۵۳۳

یادداشت برای گفتگو و مذاکره در دیدار آقای میرحسین موسوی- نخست وزیر وقت. که اتفاقاً سران مملکتی نیز حضور داشتند.

تاریخ ۶۷/۷/۹

خطاب به جناب آقای موسوی نخست وزیر

بسمه تعالیٰ

- ۱- پس از جنگ انتظار تحول اساسی در اقتصاد و سیاست و برخورد با مردم می‌رفت.
- ۲- کمبودها و تبعیضها و تورم و درآمد کم و اختلاف قیمت‌های بی رویه که منشأ عمده آنها خود دولت و عدم تخصص و دلسوزی و تنگ نظریها و سخت گیریهای بعضی مسئولین بازار گانی و صادرات و واردات کشور و دخالت و تصدی بسیاری از ارگانها نسبت به تجارت بی حساب از قبیل سپاه و بنیاد شهید و امثال‌ها می‌باشد، اینها همه وضع اقتصادی کشور را فلچ کرده است.
- ۳- در بازار گانی خارجی دولت موفق نبوده و بیست درصد برای بخش خصوصی بسیار کم است، دولت بیشتر باید نظارت کند.
- ۴- امروز کشورهای چپ‌رو و تند هم به اشتباه خود واقف شده‌اند و سیاست درهای باز را تعقیب می‌کنند و به مردم بیشتر بها می‌دهند، باید مسئولین تنگ نظر و سختگیر و بی‌اعتنای مردم اساساً تعویض شوند چون ترک عادت برای بعضی میسر نیست.
- ۵- امروز بهانه جنگ برطرف شده، باید بتدريج صاف و کوپن را کنار گذاشت و به مردم بیشتر بها داد.
- ۶- تعزیرات حکومتی موقّع نبوده است و ناراحتی زیاد درست کرده، کار نوعاً به دست بچه‌های خام و عقده‌دار افتاده و خود این سیاست موجب بسیاری از کمبودها و نابرابریها شده، شما به گزارش‌های مسئولین صدرصد اعتماد نکنید.
- ۷- اطلاعات و سپاه و کمیته‌ها و دادستانیها و بازجوها و امثال‌هم باید در روش خود تجدیدنظر کنند، ما از بازداشت‌های زیاد و تندیها و تعزیرات و بستنها و کشتنها نتیجه نمی‌گیریم، به علاوه مردم را که سرمایه کشور و انقلابند زیاد ناراضی می‌کنیم، و به عده زیادی در اثر اشتباه مسئولین و مأمورین ظلمهای بی جبران می‌شود، «و الملک یقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم». دنیا هم با تبلیغات خود ما را محکوم می‌کند و در انزوای سیاسی قرار می‌گیریم، در بازداشت‌ها و تعزیرات باید به مقدار ضرورت قناعت

کرد. اساس دین مقدس اسلام بر عفو و اغماض و گذشت است، سوره‌های قرآن با نام رحمن و رحیم شروع می‌شود و پیغمبر ما رحمة للعالمين است و امیرالمؤمنین (ع) در خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «واشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبة لهم واللطف بهم، ولا تكونن عليهم سبعاً ضارياً تغتنم أكلهم فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق يفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل ويؤتي على ايديهم في العمد والخطأ فاعطهم من عفوک وصفحک مثل الذي تحب أن يعطيك الله من عفوه وصفحة». باید سیره و روش پیغمبر اکرم (ص) در فتح مکه و جنگ هوازن و سیره امیرالمؤمنین (ع) در فتح بصره برای ما الگو و نمونه شود.

۸- چند میلیون ایرانی آواره ما در خارج از کشور داریم که فرضاً صد هزار از آنان مثلاً ضد انقلاب و ضد اسلام باشند بقیه نوعاً بی تفاوت بلکه بعضًا علاقه مند به اسلام و انقلاب‌بند و مایلند به کشور برگردند، و تبلیغات و جوها و بعضی تندیها آنان را وحشت‌زده کرده، و در بین آنان مغزهای متخصص و متفسّر مورد نیاز کشور زیاد وجود دارد، در صورتی که نفس وجود هر یک از آنان در محیط خارج یک وسیله تبلیغ علیه کشور است و حکایت از وجود یک نحو ترس و خشونت در کشور می‌کند، باید یک عفو و گذشت عمومی اعلام شود. و مثلاً هر کس به سفارت ما در خارج یا هیئتی از وزارت خارجه و اطلاعات و سپاه مثلاً در کنار سفارت مراجعه کند و یک تعهد کتبی بدهد که مقررات کشور و ظواهر شرع را رعایت کند و از خشونت پرهیز کند بتواند آزادانه وارد کشور شود و هیچ ارگانی حق تعریض و بازجوئی نسبت به او نداشته باشد و بر گذشته‌ها همه صلوات. و هر مقدار جنس حلال و مشروع هم مجاز باشد با خودش به کشور وارد کند و در امور و صنایع هم بتواند سرمایه‌گذاری کند، خود این امر افراد و سرمایه‌ها را جذب و بسیاری از کمبودها را برطرف می‌کند، و پس از ده سال از انقلاب تحول جدیدی خواهد بود.

۹- نسبت به سرمایه‌گذاری در صنایع و تولیدات کشاورزی و دامداری تشویق کمتر می‌شود و سخت‌گیری و مقررات دست‌پویا‌گیر زیاد است، باید کاری کرد که مردم علاقه مند شوند و احساس کنند که سرمایه آنان محفوظ و سودآور است. اگر ملت ما در فعالیتهای اقتصادی خود احساس امنیت جانی و مالی و آبروئی کند احتیاج به سرمایه‌گذاری خارجی نداریم.

۱۰- در سیاست داخلی و خارجی کشور و تصمیم‌گیرندگان و وزارت‌خانه‌های

مختلف باید هم‌آهنگی کامل وجود داشته باشد و یک سیاست پخته شده مشورت شده حکم فرما باشد. و ملت را باید در مسائل مهم اساسی به حساب آورد، تصمیمات مهمه و ارتباطات و خط مشی ها بالاخره مخفی نمی‌ماند و دروغهای مصلحت‌آمیز و توریه‌ها بالاخره فاش می‌شود، چرا دشمنان بدانند و افشا کنند و ما از خود ملت مخفی نمائیم. اصلاً سیاست صحیح و اسلامی سیاستی است مبتنی بر صداقت و راستگوئی، ملت ما الحمد لله رشد عقلی و فکری دارند و خودشان مصالح و مفاسد را درک می‌کنند.

۱۱- ادارات و ارگانها و مؤسّسات پرخراج و تکراری باید بتدریج اصلاح و در یکدیگر ادغام شوند، و مقررات دست و پاگیر اداری حذف شود، و اصل را باید بر صحّت و سلامت ملت گذاشت نه بر فساد و انحراف آنان.

۱۲- برای تعدد مؤسّسات نظامی و انتظامی و صنایع نظامی هر چه زودتر باید فکر اساسی کرد تا دارای یک قدرت متشکل هم‌آهنگ نظامی و یک نیروی هم‌آهنگ انتظامی باشیم و گرفتار تضادها و خرجهای تکراری نشویم، واضح است که بقاء حیات سیاسی و اجتماعی ما مرهون صحّت و هم‌آهنگی و نظم این دو قوه است.

۱۳- دولت باید در ایجاد کار و شغلهای واقعی مورد نیاز هر چه بیشتر فعالیت کند، و سرمایه‌گذاری در امر تولیدات و صنایع را بر سرمایه‌گذاری در مصارف و تشریفات مقدم بدارد. اکثر اعتیادهای مضر و شیوع مواد مخدّره و فسادهای اجتماعی و رشوه‌ها و دزدیها و فحشاها معلول بیکاریها و نداشتن راه درآمد مشروع است . ما به جای مبارزه با علل اصلی همیشه با معلولها مبارزه می‌کنیم و لذا موفق نیستیم، مردم نوعاً خوبند و بالفطره جانی نیستند، ضرورت آنان را به فساد می‌کشاند.

۱۴- کارها را باید به کارданهای شجاع عاقل و متخصص معهود محول کرد و اگر فرضاً وزیری یا مسئولی یا مقامی احساس کرد کاری برایش سنگین است عقل و منطق و وجdan و دین حکم می‌کند کار را به اهلش واگذار کند.

۱۵- اگر در جائی با شکست مواجه شدیم باید ریشه‌یابی کنیم که چرا به اینجا رسیدیم و چه عواملی ما را به اینجا رساند تا دوباره گرفتار نشویم، نه اینکه فقط به اشتباه خود اقرار کنیم و اظهار ناراحتی کنیم، تغییر عوامل و مسئولین یک امر عاقلانه خدای پسندانه متعارف دنیا است. در خاتمه سعی کنید خدا را شاهد رفتار و گفتار خود بدانید و از خدا غفلت نکنید . والسلام عليکم. ان شاء الله موفق باشید.

صلوات

خطاب بجهت رأیه در این نکست خواست

با سه رسالت

تاریخ ۶/۷/۹۷

ا) پژوهش انتقام و تحویل این در اتفاق داد و میگشت و برقرار در نهاد مردم معرفت است .
 ۲) کمتر کوچ و تبعیدها و توردم در آن داد و اختلاف درینها با روایت نهادن محمد اهلناحد دولت و عدم
 و تندی نظرها و نکت برای این میعنی مسئولان باز رکاو و مختار است و دارد است که در وقت و مقدار بسیار از اینها
 نسبت بخوبی است بحق این پسر بیمه و بعده داشتند اینها همچوی مفعون اتفاق داشتند که اینها درین
 ۳) در بازار لار و فارابی دولت نویسنده و ببرت در حمد برای بخشنده مخصوصی بسیار کم است و دولت بخیر اینها را
 ۴) امر زده کشور کوچ و تندی هم ناشیه هدف و اتفاق شدند و ببرت در کمی باز را تعیین می کردند
 و ببرم بخیر بسیار مدد هدند ، با بدشکوهان نشانه نظر و نکت درین امتحان ببردم باشند تصوری از اینها میگردند
 ۵) امروز بخیر نه جنگ برای فرمانده ، با بدشکوه صفت و قدری را این از اینها داشت و ببرم بخیر بسیار داد .
 ۶) عنصر راست گلوبیت نهادن ببرد و سرت و ناهاقی زیاد درست شد ، کارخانه بخیر بخیر کم فرم و ملعونه دارند
 و هزار این این رست رهبت بسیار از کمود کوچ و این برا برای این مسئولان صد و هشتاد اتفاق نداشت .
 ۷) اطلاعات و پیاه و لیسته که داده شد نهادن باز هم کوچ و اینها کام باشد در وکیل هم کم خود مذکور شد ، ما از بازدیدها
 و تندیها و تغیر راست و تغیرها و کشتهای شدید میگیریم ، بخلاف ببردم را کم سرمه با کوچ و اتفاق بند زاده اینها میگیریم
 و بعد این زیاده در این این راست و مسئولان و مادرین ظهیری ای بجهان بودند ، والملائک سیعی بمعنی الفرق و الائمه میگردند ،
 دینها هم با تبلیغات خود را احکام میکنند در این زاده اینها ای خواریگیریم ، در بازدیدها و تغیرات بخیر بخیر رست
 اساس دین تقدیر ای تبلیغ و اغراض و لذت رست بست ، نوره ای کم توان ای را چشم و دیدم که ای تبلیغ کاریم لقا .
 و این این روزی داشتم در این راست با کمک تبلیغ ای داشتم : « داشتیم تبلیغ الرحمه للعلمه دالمجتبه لام و اللطفهم ، ولا تكون هنام
 سبیع من راست نعمت اکلام نایم صفتان : الما خ لاسخ الدین او نظری که خالق نظر طبیعته الزان و تعریض
 لام العلل و نیز دعا ایدیم خالعه والملقا فاعظهم من غفر و دعفی و سر الذی کیست ای نعطی ای ای مغفو و صفحه » .
 با بد سره و درین پیغمبر اکرم حق در فتح مله و جنگ هوازن و سیره ای این این روزی بجهه برای ای ای نیز بود .

صد

نامه

- ۸ هند سلیمان ایران اداره مادر فارج از شور دارم که فرستاده هزار آن می‌باشد اعلان
و حقد اسلام باشد بقیه نزدیکی آنهاست بلطف بعضی اعلانه مند با اسلام و اعلانند و مالکند پس از ازدند
و پبلیکات و پیش از دینی تذہب آنان را وحشت زده کرد و درین انان غفرانی مخصوص و متفکر
موردنیاز روزی زیاد و جلد دارد در صدر تسلیم نفس بعد از مرید از انان در محظی خارج نمود سلم تبلیغ ملیه سورا
و حفایت از بعد از کخوت رسن و خویست در کسر میله، با بدین غفرانی دلگذشت هجری اعلام شد.
و سلاهرکمی بفارست ما در فارج یا همی از وزارت فرهنجه و اطلاعات و پیاو سلیمان نزد افراست
مرا عبده نند و بدین عبده بیش بدهد که مقررات کشور و ظاهر شرع را طایت نند و از فتوحات بر هنر نزد می‌باشد
رزاده نهاده دارکرده و هیچ ارگان حق تعریض و بازگردانیست به او ندانسته باشد و برگذشت همچو صفوای
و پر عقد رحیم حلال و میتوخ هم جائز باشد با قدر شرکت در این دند و این دند و دینه هم پر اندیش بایگی کارکرد
خود این اصراء را و سرای را چند ب و بین این از بیکرد که ابر طوف میکند، پیازده سال اغلب بخوبی می‌باشد.
۹ بنت برایه لکز این در هستیم و تردد ای ای ای و زری و دام ای ای تقویت لکز میزد و بخت بیرون و قدر است.
رویت دیگر زیاد بیست باید کارهای کرد که مردم علاقه مند شوند و ای ای سریزند برای این مخفوظ و سود اوران
اگر میلت مادر فعالیتی ای
۱۰ در سارست راضی و فخری گشوده هم گیز زگان و زرا ای
نمکیه شده مشکوک شد همکنفر باید و همکنفر باید درون ای
و خطمسی که بالا فده مخفی نمی‌باشد و در هنای مصلحت ای
و از ازند ملکت مخفی نمایم اصل میکند همچو و دلایلی سیاسی بیست بیشی بر ضد اقتت و راستگویی، ملت ما الحمد لله رب العالمین
و نیکی داد و فردان ن مصالح و فنا را دارکر میکند.
- الا ادارات و ارگانها و نویسندگان و مکاری ای
خدف شود و اصدر را باید بمحبت و ملامت ملت گذاشت نه بر فرد و اخراج آنان.

صـ۳

نامه بخت

۱۲) برای تعداد نیوسات نظاری و انتظامی و پیشیج نظاری هر چه زودتر باشد فقرات اولی کرد
تادارانی بدقت درست متشکل هم آهندگان نظاری و دیگر نزدیک هم آهندگان نظاری باشیم و گرفتار تعزیز و خوبی
مکار این نیوم و افعی بسته به قدر توانی را بهترین نظری امار هون محبت و هم آهندگان و نظاری این دو قوه است
۱۳) دولت باید در اینجا کار و عملیاتی واقعی بوردن از هر چه بیشتر فضایلیست کند، و سرما برای زرایل

در امر تولیدات و صنایع را بر سرما بگزاری در مصارف و تبریفات مقدم بدارد.

اگر راهنمایی هنر و مهندسی محترم و فشارگیر اقتصادی و رئیسی و وزیری و فنی و هاکیلی
بیکار رهبا و ندانی راه در آمد سریع است . ماجی ای بارزه با علاوه اعلیه همینه باعده ای که بازه می شونم .

ولذا موافق نیشیم مردم نزدیک همیندو بالقطعه جهان نیستند ضرور است آنان را بقایاری می کند .

۱۴) کار رک را باید به کار دانایی کنیع علیه تقدیر و شخصیت تقدیر متحمل کرد و اگر فرضیاً فوز مریم با مسئولیت اتفاقی
اچاس کرد کاری برای هرگزین است مقدار مبلغ و مقدار مبلغ و مقدار .

۱۵) اگر در جای باشکنست دولت نیشیدم باشد ریاست این کشور را با اینها بسیم و هم معاشرانی با رای اینها را نزد کار دوباره
گرفتار نیشیم نه اشکله فقط با اینها و هنوز اقرار نکنیم و اهم از اینها نیستم ، تینیز مردم و مسئولان یک اسراعاً مخالفان
خدالند این تعارف دنیا است در فتح معنی کنید خذاران بروند و لفشار خود برآیند و از خدا غفلت نیکند و آنها

از این در تبریز ۱۳۹۷/۷/۹

پیوست شماره ۱۱۰: مربوط به صفحه ۵۳۳

یادداشت برای تذکر به نمایندگان خود در دانشگاهها و مسئولین دانشگاهها و اساتید و دفتر مرکزی نمایندگان

تاریخ ۶۷/۸/۵

- ۱ - تشکر از آقایان نمایندگان و همچنین مسئولین دانشگاهها و اساتید و دفتر مرکزی نمایندگان
- ۲ - فضیلت علم و عالم و ترغیب در علم از جهات مختلفه، و اطلاق نسبت به همه علوم مفیده حتی علوم جدید
- ۳ - سعی در تعلم و بالا بردن سطح علمی دانشگاهها و احترام متقابل استاد و شاگرد
- ۴ - برخورد خوب با دانشجویان و دانشگاهیان و احتراز از تفسیق و تکفیر و انگ زدن و ایجاد حشمت و نفرت در آنان
- ۵ - ملاک همیشه باید فعلیت اشخاص باشد و باید نسبت به گذشته‌ها و خطاهای با اغماض برخورد کرد، «کل ابن آدم خطاء فخیر الخطائین التوابون».
- ۶ - نمایندگان و اساتید معارف بیشتر حضور داشته باشند و با دانشجویان بیشتر تماس داشته باشند برای رفع شباهات و مشکلات، نه اینکه به صورت استادان حرفه‌ای درآیند که هدف فقط تدریس در کلاس باشد.
- ۷ - شورای انقلاب فرهنگی اقدام به استخدام رسمی اساتید معارف واجد شرایط بنماید.
- ۸ - رؤسای دانشگاهها و دانشکده‌ها در نصب و عزل اساتید نظر نمایندگان را در امور مربوط به تعهد دینی اساتید جلب نمایند.
- ۹ - برای بالا بردن سطح علمی دانشگاهها از اساتید و فارغ‌التحصیلان ایرانی خارج دعوت شود و به آنان بهادراده شود تا جذب شوند و برای آنان امکانات فراهم گردد، دانشمندان و متخصصین سرمایه‌های با ارزش کشور هستند باید علم را به کشور آورد.
- ۱۰ - بجا است در کنفرانس‌های رؤسای دانشگاهها و هیأت امناء دانشگاهها از

نمایندگان و یا اقلّاً دفتر مرکزی دعوت شود.

۱۱ - آزادی بیان و انتقاد سازنده برای بالا بردن کشور و ترقی جامعه ضروری است، جلو جولانات فکری را نگیرید.

سوره فاطر آیه ۲۷ و ۲۸: «اللَّهُ تَرَانَ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَا فَأْخَرْجَنَا بِهِ ثُمَّ رَأَيْتَ مُخْتَلِفًا الْوَانَهَا وَمِنَ الْجَبَالِ جَدَدَ بَيْضًا وَحَمَرًا مُخْتَلِفًا الْوَانَهَا وَغَرَابِيبَ سُودًا - وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِ وَالْإِنْعَامِ مُخْتَلِفًا الْوَانَهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ».

اصول کافی ج ۱ ص ۳۶ معاویه بن وهب قال: سمعت ابا عبدالله(ع) يقول: اطلبوا العلم و تزيّنوا معه بالحلم و الوقار، وتواضعوا لمن تعلّمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم و لا تكونوا علماء جبارين فيذهب باطلكم بحقكم.

اصول کافی ج ۲ ص ۳۸۲ عن زراة قال: دخلت انا و حمران او انا و بکیر على ابی جعفر(ع) قال: قلت له: انا نمد المطمئن، قال: و ما المطمئن؟ قلت: التّ، فمن وافقنا من علوی او غيره توليناه و من خالفننا من علوی او غيره برئنا منه. فقال لی: يا زراة قول الله اصدق من قولك فاین الذين قال الله عز وجل «الا المستضعفين من الرجال و النساء والولدان لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلا»؟ این المرجون لامر الله؟ این الذين خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً؟ این اصحاب الاعراف؟ این المؤلفة قلوبهم؟ و زاد حماد في الحديث فارتفع صوت ابی جعفر(ع) و صوته حتى كان يسمعه من على باب الدار.

اصول کافی ج ۲ ص ۴۵ عبدالعزيز القراطیسی قال: قال لی ابوعبدالله(ع) يا عبدالعزيز ان الايمان عشر درجات بمنزلة السلم يصعد منه مرقة بعد مرقة فلا يقولن صاحب الاثنين لصاحب الواحد: لست على شيء حتى ينتهي الى العاشر، فلا تسقط من هو دونك فيسقطك من هو فوقك و اذا رأيت من هو اسفل منك بدرجة فارفعه اليك برفق و لا تحملن عليه ما لا يطيق فتكسره فان من كسر مؤمنا فعليه جبره.

۱- تکرار از آقایان نایندگان و همین سه امن داشت اما همچنان دستور مکرر نداشتند

۲- فضیلت علم و عالم در تعلیم در علم از جهات مختلف و اطلاقی است که علم نعمتی حق طلبی مجدد است

۳- سعی در تعلم و بالا بردن سطح علم داشتند همچنان دامنه امتعاب استاد داشتند

۴- برگزیده باشد اینها در انتخاب از تئیین و انتخاب از تئیین و تکفیر و اندیزدن و بسیار داشتند

۵- ملک هدیه باشد فضیلت اینها صراحت داشتند و با می‌نیابت گذشتند و حفظ کی اینها خود را در کل این آدم خطا

۶- مختار اهلیین اندادهون و از سده عارف بنتیز حضور داشتند و با اینها بیشتر در این مدت از اینها مختار شدند

۷- مزد را این اغتراب فرستند اینها در آن زمان این اس سید عارف و لعیان اهلیین باشد

۸- رخواه مردار از اینها و دانکله که در رصب و غسل اس سید نظر نداشتهان را در این مرتب بعد از این اس سید حلب باشد

۹- برآمد اینها با بال بردن سطح علمی داشتند اینها از اس سید و فارغ التحصیلان از این اس سید فارغ دفترت مزاد و بانان نهاده اند و در اینجا

۱۰- برآمد این املاک از اینها فراموش نمودند و اینها در این مکان و همین استدبار اینها با این اس سید را بگذرانند

۱۱- تازه از اینها با این اس سید و میرزا عاصم خود را پس از این اس سید مجد مولا نات فخری از این اس سید

سروره فاطریه ۲۷ و ۲۸: «المرأة إنما ازيل من الارواح ما يخرجنها بغير انتقال الرأي» و من الباب جرد بضم و حرف تخفف الراء
و حرف باء بفتح سود - ومن الازل والرواب والارتفاع مختلف الرأي كذلك إنما يكتفى من نبذة العطاء أن المعرفة تغادر .
اصل لغایتیم ^{اصولیت} معاویه بن وہب تابع: نسبت باشد المربع تعالیٰ: طبلو الشم و قریش شاعر بالحمل والمرمار، و توافقنا من تسلیم اعلم
و رضا احسن من طلبین شاعر و مطریه اهل رجیب زین خدیعه باطلکم بکشم .

پیوست شماره ۱۱۲: مربوط به صفحه ۵۴۳

مکتوب معظم له مبنی بر ضرورت هماهنگی نمایندگان ایشان در دانشگاهها با نمایندگان
جهاد دانشگاهی و اتحادیه انجمنهای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضر مبارک حضرت آیت الله العظمی منتظری مدظله العالی
با ابلاغ سلام و تحيات وافره، پیرو اطلاعیه ای که در روزنامه ها در مورد آقایان دکتر معین و
مهندس وحید احمدی منعکس گردیده است معرض می دارد همان طور که نظر مبارک آن
حضرت در حکم صادر جهت شورای مرکزی نمایندگان است، شورای مرکزی طبق نظر مطاع
آمادگی دارد با انجمنهای اسلامی و جهاد دانشگاهی و نمایندگان دانشجویان ارتباط مستقیم
برقرار نماید، و چنانکه در پاسخ انجمنهای اسلامی مرقوم فرموده اید نظریات و پیشنهادهای
آقایان نمایندگان انجمنهای اسلامی دانشجویان و جهاد دانشگاهی را به عنوان رابط مورد
توجه قرار دهد و در این رابطه مجدداً نظر مبارکتان را استعلام می نماید. طول عمر و دوام عزت
روزافزون آن ولی فقیه و قائم مقام رهبری را مسئلت دارد.

از طرف شورای مرکزی نمایندگان حضرت آیت الله العظمی منتظری در دانشگاهها

۶۶/۱۱/۱۱ - محمد محمدی گیلانی

باسمہ تعالیٰ

پس از سلام و تحيّت، همان طور که قبلاً صحبت شد جهاد دانشگاهی و اتحادیه
انجمنهای اسلامی دانشجویان دو ارگان فعال در دانشگاهها می باشند و اغلب اعضای
آنها بچه های مؤمن و علاقه مند به انقلاب و مذهب هستند و در اثر تماس مستقیم
و دائم با اساتید و دانشجویان به روحیه آنان آشنا می باشند، لذا لازم است شورای
مرکزی نمایندگان همان طور که مرقوم فرموده اید با نمایندگان آنان ارتباط مستقیم
برقرار نماید و نظریات و پیشنهادهای آنان را مورد توجه قرار دهد و حتی المقدور نظر
آنان را تأمین نماید، ولی بالاخره شناخت آقایان محترم اعضای شورا نسبت به روحیات
و درجات علمی علماء و اساتید معارف اسلامی بیشتر است بالنتیجه تصمیم نهایی
مربوط به حضرات اعضای شورا می باشد، و از آقایان نمایندگان جهاد و اتحادیه هم
انتظار می رود کاملاً هماهنگ باشند زیرا غرض و هدفی جز خدمت به اسلام و انقلاب
و علم در کار نیست. قال الله تعالى: «وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله».
۶۶/۱۱/۱۳ - حسینعلی منتظری

تاریخ
شماره ۷۸۸



حکومی اسلامی ایران

دفتر مرکزی نایاندگان حضرت بت الله العظیم منتظر یدر دانشگاد

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از طرف شرایع کری مانند آن
حضرت آیت‌الله‌شمیری ده
دانشگاهها
مهدوی شیخ



خانه ای از خانه های بزرگ و ممتاز است که در سال ۱۳۰۷ خورشیدی تأسیس شده است. این خانه در شهر اصفهان واقع شده است و از نظر معماری و طراحی بسیار زیبا و دلنشیز است. این خانه در میان خانه های قدیمی ایران ممتاز است و از نظر تاریخی و علمی نیز بسیار ارزشمند است. این خانه در میان خانه های قدیمی ایران ممتاز است و از نظر تاریخی و علمی نیز بسیار ارزشمند است.

پیوست شماره ۱۱۳: مربوط به صفحه ۵۴۳

مکتوب معظم له مبنی بر استفسار نمایندگان ایشان در دانشگاهها از دفتر حضرت امام

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات حجج اسلام والملئين آقایان محمدی گیلانی، جنتی، محفوظی،
اعضای محترم دفتر مرکزی نمایندگان اینجانب در دانشگاهها دامت افاضاتهم
پس از سلام و تشکر از زحمات و خدمات ارزنده شما آقایان محترم و
نمایندگان به عرض می‌رساند: چون تعیین نمایندگان روحانی برای دانشگاهها
بر حسب مصوبه ستاد انقلاب فرهنگی منصوب از طرف حضرت امام مدظله بود
که ظاهراً به تصویب شورای انقلاب فرهنگی نیز رسیده است لازم است دفتر
مرکزی از بیت حضرت امام استفسار کند و نظر معظم له را جویا شوند. اگر
ایشان صلاح دانستند کار دفتر مرکزی و نمایندگان را تأیید فرمایند که زیر نظر
بیت معظم له به کار خود ادامه دهند؛ و اگر صلاح نمی‌دانند احلال آن را اعلام
فرمایید.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

۱۳۶۸/۱/۱۴ - حسینعلی منتظری

بسمه تعالیٰ

تاریخ

شماره

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات مجید مسلمان اقامان محمدی گلزار، جنت، محفوظی اعضا و محترم
 دفتر مرکزی نائیندگان این جانب در دانشگاهها دامنه افاضاً.
 پس از سلام و تکریز زحمات و خدمات ارزشمند آقامان محمدی و نائیندگان
 بعض میرساند چون تعیین نائیندگان روایت برای رانشگاهها بر عصب صوبه
 شاد انقلاب فرهنگی منصوب از طرف حضرت امام ناظله بود که طایفه بصوبه
 سورای انقلاب فرهنگی تزریق شد لازم است دفتر مرکزی از بین حضرت امام
 استف رکن و نظر معظم له راجویا کوند اگر این صلاح داشته باشد دفتر مرکزی
 و نائیندگان را مأمور فرمایند که زیر نظر بین معظمه بلوار خروج داده دهند.
 و اگر صلاح نماید دانشگاه آن را اعلام فرماید و السلام علیهم و حمد لله رب العالمین

۱۳۶۸/۱/۱۴

پیوست شماره ۱۱۴: مربوط به صفحه ۵۴۴
تعیین نماینده برای انجمن اسلامی معلمان سراسر کشور

تاریخ ۶۴/۶/۲۵

بسمه تعالیٰ

جناب حجۃ‌الاسلام آقای حاج شیخ جعفر سعیدیان دامت افاضاتہ پیرو درخواست شورای مرکزی انجمن اسلامی معلمان سراسر کشور دامت توفیقاتهم مبنی بر تعیین نماینده‌ای از طرف اینجانب، همان‌گونه که در اساسنامه انجمن معلمان قید شده است مقتضی است جنابعالی که التزام و تعهدتان در اسلام محرز می‌باشد مسئولیت شرکت در انجمن مذکور را به نمایندگی اینجانب بپذیرید، و سعی نمائید با همت و مشورت با اعضاء محترم انجمن اهداف دینی و انقلابی مؤسسین بزرگوار همچون شهداء عزیز مرحومین رجائی و باهنر طاب‌ثراهما را به نحو احسن پیاده نمائید، و ترتیبی داده شود که معلمان سراسر کشور ایده‌الله تعالی این قشر فداکار و خدمتگزار بیش از پیش منسجم گردند، و در زمینه رشد فکری و فرهنگی خودشان و خدمت به جوانان عزیز دانش آموز موفق باشند و بتوانند نیازهای آینده اسلام و انقلاب را مرتفع نمایند.

از خدای بزرگ توفیق همه خدمتگزاران به اسلام و مسلمین را مسئلت می‌نمایم.
والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المسلمين و رحمة الله و برکاته.
حسینعلی منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم

نادیم ۱۳۵۰ شوریز

شماره

سینا ب صحیح الکلام ام امی خیلی سخیح تعبیر سعیدیان را بست (از نهاده)

پسرو در فدویست شرودایی مرکزی اجنبی (الاممی) بعلان سراسر کشور را بست (در قیمت ۱۱۰)
 بین بر اینسان نامد ای از طرف اینست. همان فرم دهد در این میان اجنبی بعلان قدرت را
 تقدیم بست (دان اد) که الرزام دلخواه را نمایند از این دلخواه بجزی یکه میتواند شرکت
 در اجنبی نماید و در اینجا این را گویند بسیار در وسیعی نایبرهایی بست و مسدود است (اشنایار فخریان)
 اهدا فری و اتعاف نموده بین بزرگوار همین که بدهد این طرز فرموده باشند رفیق و داماد را بسته
 طلب. سرا چهارمین اجنبی پیاره نایبره و تریمی دارد و بعده بعده بعلان سراسر کرد و بعده از این
 این قصر فدا کار و خدمتگزار این بیش از پیش منجم گردند و در این میان برگردانی و خوش
 و خوب است بیداران غریز دانش آن روز موافق با اینست و بتوانند نیازگار را ایجاد کرد
 و اتفاقاً لذاب را می‌قطع نمایند - از همانی برگردانی خوش بعده بفرمودگران باز را می‌ایند
 نسلت عرب زبان - را اسلام عالم و بعیض این از این ایلیان و قومیان در کشور ایران

پیوست شماره ۱۱۵ : مربوط به صفحه ۵۴۵

نامه برخی از علماء و روحانیون و گروههای اسلامی افغانستان به معظم له و پاسخ ایشان در جهت تحکیم وحدت بین نیروهای مسلمان و مبارز افغانستان، مورخه ۱۳۶۵/۲/۳

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت برکاته
با سلام و احترام

نظر به اینکه با ابتکار حضرت‌الله موج خونریزی و درگیریهای گروهی در مناطق شیعه‌نشین افغانستان مهار گشته است، اکنون به منظور تحکیم صلح و آتش‌بس در مناطق مزبور مستدعاً است ضمن اعلام حکم شرعی نسبت به زدوخوردگان گروهی و جنگگاهی داخلی آن سامان تکلیف علماء و روحانیون و احزاب را تعیین فرمایید.

طول عمر مقام معظم رهبری انقلاب حضرت امام خمینی و سرکار عالی و پیروزی رزمندگان اسلام در ایران و افغانستان و... را از خداوند متعال خواستاریم.

پاسداران جهاد اسلامی افغانستان، نهضت اسلامی افغانستان، جبهه متحدة انقلاب اسلامی افغانستان، حرکت اسلامی افغانستان، سازمان نیروی اسلامی افغانستان، دعوت اسلامی افغانستان، حزب الله افغانستان، جنبش اسلامی مستضعفین افغانستان.

سید غلامحسین موسوی، سید عبدالخالق علوی، سید ابوالحسن فاضل، سید میرهادی سجادی مزاری، علی جبرئیلی هروی، غلام سخی مصباح، صالحی.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات علماء اعلام و فضلاء کرام و برادران مسلمان افغانی دامت توفيقاتکم بحق
محمد و آله و خذل الله عدوکم و عدوالاسلام وال المسلمين بنصره و عزه
در این شرایط حساس که استعمارگران شرق و غرب عليه اسلام و نهضت جهانی
مسلمین متعدد شده اند و نسبت به کشور مسلمان افغانستان در صدد توطئه جدید و
معامله سیاسی می باشند، بر همه گروهها و احزاب و سازمانهای اسلامی افغانستان
واجب و لازم است که از اختلاف گروهی و درگیریهای داخلی بپرهیزند و آتش بس
هیئت اعزامی را محترم شمارند و از هر حرکتی که منجر به درگیری و خونریزی مجدد
بین مسلمین می گردد خودداری نمایند و هر فرد یا گروهی که عالمًا عامدًا به وحدت
کلمة اسلامی و آتش بس فعلی بی اعتنائی کند معرفی نمایند تا تکلیف شرعی ملت
مسلمان افغانستان و مسئولان مربوطه نسبت به آنان تعیین گردد.

حضرات علماء و فضلاء و برادران مسلمان اعم از شیعه و سنتی به حساسیت مقطع
فعلي کشورشان توجه دارند. اگر در این مرحله که استعمارگران مشغول معامله
سیاسی روی کشور شما می باشند گرفتار مسامحه و کوتاهی و تنگنظری و
انحصار طلبی شوید، برای همیشه توسط دشمنان اسلام، اسلام و مسلمین در
افغانستان شکست خورده و از صحته خارج می شوند. باید همه احزاب و گروهها به دور
از گرایشهای خاص گروهی و فرقه ای و مذهبی بر حول محور اسلام و قرآن یک تشكل
سیاسی از افراد متدين متعهد عاقل بوجود آورند و نگذارند ملت مسلمان و مظلوم
افغانستان گرفتار توطئه استعمارگران و بازیگران سیاسی شوند و خونهای پاک
شهیدان به هدر رود و تاریخ و نسل آینده شما را محکوم نمایند و نزد خداوند قهار و اولیاء
خدا شرمسار باشید. از خدای بزرگ نصرت و عظمت اسلام و مسلمین و شکست
نقشه های استعمارگران را خواستارم. والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

۲۴ شعبان ۱۴۰۶ - حسینعلی منتظری

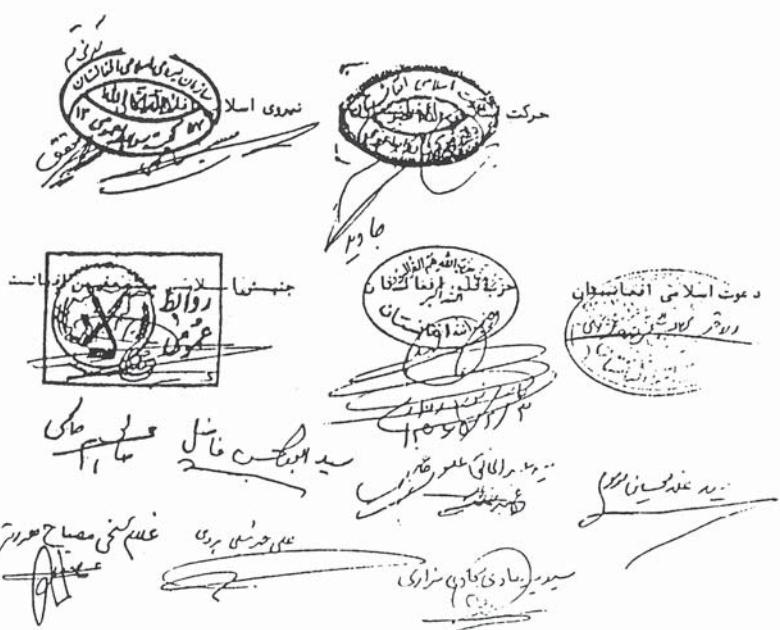
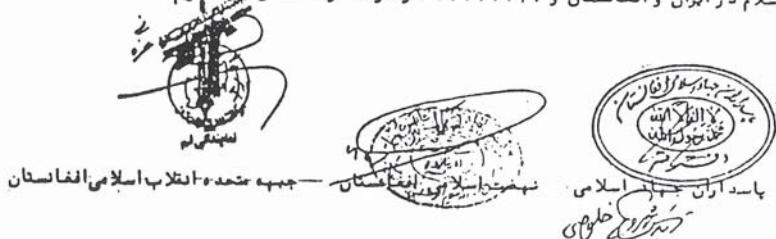
بسم الله الرحمن الرحيم

حضر مبارک فقیه عالیقدر حضرت آبه الله العطی مسٹری دامت برکاتہ

با سلام و احترام

نظر باپنکه با اینکار حضرت عالی من حوتیری و در کیس های کروهی در سلطان شممه نشین
افغانستان مهار کشته است، اکنون بمنظور تحکیم صلح و انتساب در سلطان منبور مسدود می
است من اعلام حکم شرعی نسبت به زد و خورد های کروهی و جند های داخلی انسامان —
تكلیف علماء و روحانیون و احزاب را شعن فرمایند .

طول عمر معمم رهبری انقلاب حضرت امام خمینی و سرکار عالی و بحقیقتی رژیم کان —
اسلام در ایران و افغانستان را از خداوند من تعالیٰ خواستارم .



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عصر است عالمی اسلام، افضل راه را برای اسلام ایجاد کرد و این راه را ترقیاتی می‌گیرد. این راه را می‌توان در این شرایط سه نمایشگر از اسلام در خود داشت: اسلام و مذهب به علیه، اسلام و اخلاق به علیه و اسلام و اسلام ایجاد کننده. این نمایشگرها بجزئیاتی می‌توانند در مورد این نکته عجیده دید و مسلمان مسالی ای باشند بر همراهی و معاشران اسلامی ای انسانیان را بتعجب و لذت می‌برند. از این اثراخانه است روحی و دینی برای دنیا در فلسفی پیر میزند و آنها می‌نمایند اخراجی را محترم نمایند و از هر عقیقی که نیزه باشد و مطری برای این عقیقی نمایند و هر زمانی که اگرچه کم عالماً عادم باشد و بعدست کله ای از آن داشتی می‌شوند. این نکته معرفت نمایند تا تکلیف شریعه ملت اسلام ای انسانیان را درکارهای نسبت آنان یعنی گردد.

حضرت علام دفعشوار و بیاران مسلمان ائم از شیعه و سیّد بھی است معلم فتح علیٰ کفر روح ن ترجمہ دادند اگر دادن مرحلہ
در اسماه در روز میں مسلمان مسلمان سیاسی و مدنی کفر روح ن ترجمہ دادند ملکہ و ملکہ تا ملکی و ملکی نظری و ملکی حضور طبلی شریعت بر این هدف
تو سلطنت مسلمان و مسلمان در افتخار نشان ملکت خود را دار گھنی خداوند بیرون نہ باشد هم اعزز و دگر دھنها
بدور از گردانی خاصی گروهی و فرمی ای وند بھن بر جمل مجدد اسلام و قرآن پیدا کشل مسلمان ای از افراد متمن شدید عامل
بر جمل اک و زند نهادند تقدیس مسلمان و مظلوم افتخار ن گرفت و تذکر ای اسماه اگر ان و بازیگران بیان ای بگوئند
و مذنبان باز کشیده ایان بهدور دد و تاریخ دنی و مسکو و رامکو نامند زند خدا و مذنبانه در دادیوار هندا شریعت کرید
در خدمت ای بزرگ تصریح داعیت مسلمان و مسلمان در نظر نعمت کوی ای اسماه اگر ان را افراسته ای اسلام طبلی
و دعوه زیر دست و در کتاب ۲۴۳ صفحہ ۲۴۳

پیوست شماره ۱۱۶: مربوط به صفحه ۵۴۵

نامهٔ معظم‌له به آقای خامنه‌ای در مورد تلاش برای ایجاد وحدت در بین گروههای مبارز
شیعه افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجۃ الإسلام والمسلمین آقای حاج سید علی خامنه‌ای

رئیس جمهور محترم ایران دامت افاضاته

پس از سلام و تحيّت، جناب‌عالی توجه دارید که گروههای شیعه افغانستان به جای جنگ با حکومت مارکسیستی و قوای اشغالگر روس به برادرکشی اشتغال داشتند، و در اثر اعزام یک هیئت به سرپرستی جناب حجۃ الإسلام آقای جواهری با چه مشقاتی به جنگهای داخلی خاتمه داده شد، و در آن وقت رادیو مسکو و کابل تبلیغات زیادی علیه هیئت انجام دادند، و من چقدر وقت و نیرو مصرف کردم تا گروههای شیعه را به یکدیگر نزدیک کردم و بین آنان پیمان وحدتی منعقد شد که همه امضاء کردنده ولی متأسفانه گروه نصر به اتکاء بچه‌های وزارت خارجه به بهانه‌های واهمی از امضا پیمان سرپیچی کردنده و مثل اینکه حکومت آینده افغانستان را منحصرًا در تیول خود می‌دانستند. اینکه زمزمه تشکیل دولت موقت و دولت در تبعید از طرف گروههای متحده هفت گانه اهل سنت شنیده می‌شود اگر همه گروههای شیعه مذهب هم‌آهنگ و متحد نشوند که یک گروه قوی و نیرومندی را تشکیل دهند مسلمًا کلاه آنان در معاملات سیاسی در پس معركه خواهد بود و آنان را سهمی در حکومت آینده نخواهد بود.

و بالاخره آقای شیخ آصف محسنی هرچند مورد اشکال باشد از رهبران سنی مذهب و بعضًا متمایل به وهابیت که بدتر نیست و کاربرد گروههای افغانی مخصوصاً پس از اتحاد مسلمان‌آزاد مجلس اعلای عراق بیشتر است و ارزش صرف وقت را دارد. بنابراین بجا بلکه لازم است جناب‌عالی بهر نحو شده علماء و رؤسای گروههای شیعه را هرچه زودتر دعوت کنید و بین آنان یک وحدت و

انسجام اساسی ایجاد فرمایید. من که فعلاً به برکت وزارت محترم اطلاعات شما حتی زندگی خانوادگی من درهم و برهم شده و حال و فکری برایم نمانده ولی جنابعالی که در مقام ریاست جمهوری کشور انقلابی ایران قرار گرفته اید و بحمدالله از نطق و بیان رسا و بینش سیاسی بهره مند می باشید لازم است در انجام این خدمت مهم هرچه سریعتر اقدام فرمایید. شکرالله سعیکم، و لازم نیست در رسانه ها گفته شود تا اشکال سیاسی برای شما داشته باشد.

۶۵/۱۰/۲۹ - حسینعلی منتظری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَسَلَامٌ

پیوست شماره ۱۱۷: مربوط به صفحات ۵۵۰ و ۷۸۶

پاسخ معظم له به سؤال جمعی از اساتید دانشگاه در مورد حکم شرعی تشکیل احزاب مستقل و عضویت در آن.

وله الحمد

محضر مبارک حضرت استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری
با سلام و دعای خیر

با توجه به لزوم تطبیق نظام جمهوری اسلامی ایران با موازین شرع از یکسو و القائات برخی از افراد و جریانات در باب وارداتی بودن رقابت حزبی و غربی بودن تحزب، متنمی است حکم شرعی تشکیل احزاب مستقل از دولت و عضویت در آن را مرقوم فرماید. همچنین منع از آن چه حکمی دارد؟

جمعی از اساتید دانشگاه

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از سلام و تحيّت، خداوند خالق قادر حکیم در آیه ۷۱ سوره توبه: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمورون بالمعروف وينهون عن المنكر» فرضیه امر به معروف و نهی از منکر را صریحاً به عهده همه مؤمنین و مؤمنات قرارداده؛ و چون امر و نهی دیگران یک نحو دخالت در کار دیگران است، خداوند به عنوان مقدمه این فرضیه الهی همه افراد را نسبت به یکدیگر ولی و صاحب اختیار قرار داده -ولايت مقول به تشکیک و دارای مراتب می باشد، یک مرتبه آن عمومی است ولی در شعاع انجام این فرضیه الهی - و وجوب این فرضیه وجوب تعبدی فردی فقط نیست، بلکه هدف بسط معروف است در جامعه، و جلوگیری از هر منکر و عدوان و ظلمی که ممکن است اتفاق افتد. در خبر جابر از امام پنجم(ع) نقل شده: «ان الامر بالمعروف والنهى عن المنكر سبيل الانبياء و منهاج الصالحين، فرضیة عظيمة بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المکاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و يتصف من الاعداء و يستقيم الامر» (وسائل الشيعة ج ۱۱ ص ۳۹۵) و پر واضح است که مرتب شدن این همه آثار و برکات بر این واجب خدایی میسر نیست مگر با تحصیل قدرت وسیع و نیروی مجهز و فعال؛ و در

ضمن حديث مفصل از پیامبر اکرم (ص) نقل شده: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته». (صحیح بخاری ۱۶۰/۱ کتاب الجمعة)

پس افراد جامعه حق ندارند نسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد بی‌تفاوت باشند. و حتی در برابر قدر تمندان ستمگر نیز سکوت جامعه روان نیست. حضرت سید الشهداء (ع) -در مسیر کربلا برای تبیین جهت قیام خود- از رسول خدا (ص) نقل فرمودند: «من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرُّم اللَّهِ ناكثاً لعهْد اللَّهِ مخالفًا لسنة رسول اللَّهِ (ص) يعمَلُ فِي عبادِ اللَّهِ بالاثمِ والعدوانِ فلم يغِيرْ عَلَيْهِ بِفَعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًا عَلَى اللَّهِ أَن يدخله مدخله». (تاریخ طبری چاپ لیدن ۳۰۰/۷)

و در کلمات قصار نهج البلاغه (۳۷۴) -در ضمن کلام مفصلی راجع به امر به معروف و نهی از منکر- می‌فرماید: «وما اعمال البر كلها والجهاد في سبيل الله عند الامر بالمعروف والنهي عن المنكر الا كنفثة في بحر لجي، و ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر لا يقربان من اجل ولا ينقصان من رزق، و افضل من ذلك كلها كلمة عدل عند امام جائز»؛ با اینکه جهاد فریضه بسیار مهم و با مشقتی است و آثار و برکات کارهای نیک بسیار زیاد می‌باشد، ولی چون جهاد امری موقّت و مقطوعی است -به علاوه یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد- و ادامه کارهای نیک نیز وابسته به انجام امر به معروف و نهی از منکر است، لذا این فریضه را که امری دائمی و همیشگی است از همه آنها مهمتر شمرده اند، به گونه‌ای که نسبت آنها را در مقایسه با این فریضه الهی نسبت آب دهانی در برابر دریای عمیق به حساب آورده اند.

و بالآخره امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر وجوب فردی و مقطوعی در موارد جزئیه، نسبت به ساختار جامعه دینی و اخلاقی نیز واجب مؤکد است؛ و این امر میسر نیست مگر با تشکّل و تحرّب افراد مؤمن و آگاه و صالح و همبستگی آنان و تهیّة مقدمات و وسائل لازمه هماهنگ با شرایط زمان و مکان؛ و به حکم عقل تحصیل مقدمه واجب واجب است؛ خواه مسئولین بالای حکومت صالح باشند یا ناصالح، اگر صالح باشند احزاب متدين و قوى و علاقه مند نیروی فعال و مردمی آنان خواهند بود، و اگر غیر صالح باشند احزاب در مقابل انحرافات و تعدیات آنان می‌ایستند؛ و حتی اگر در رأس حکومت مانند پیامبر خدا (ص) یا امیر المؤمنین (ع) باشد باز همه جامعه و مسئولین، صالح نمی‌باشند و طبعاً نیاز به نیروی متشکل متدين فعال وجود دارد؛ و در

صدر اسلام نیز تا اندازه‌ای تشکل‌ها و همبستگی عشیره‌ای و قبیله‌ای عربها یک نحو تحزب محسوب می‌شد؛ و اگر افراد خوب و صالح متشکل نشوند طبعاً صحنه اجتماع برای تسلط نیروهای فاسد و ناصالح خالی می‌شود و جامعه به فساد کشیده می‌شود.

امیر المؤمنین (ع) - پس از ضربت خوردن - در وصیت خود می‌فرماید: «لاترکوا الامر بالمعروف والنهى عن المنكر فيولى عليكم شراركم ثم تدعون فلايستجاب لكم» (نهج البلاغه، نامه ۴۷) یعنی امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید و گرنه طبعاً بدان شما بر شما مسلط می‌شوند، و هرچند هم دعا کنید مستجاب نخواهد شد - زیرا که مقصّر خود شما هستید..

و در خطبهٔ ۲۵ - در اشاره به نیروهای معاویه - می‌فرماید: «و انى والله لاظن ان هؤلاء القوم سيدالون منكم باجتمعهم على باطلهم وتفرقكم عن حقكم» می‌خواهند بفرمایند که در حقیقت علت و ملاک تسلط و قدرت، اجتماع و همبستگی است؛ پس اگر اهل حق هم بخواهند حق را در جامعه پیاده کنند باید تجمع کنند، و گرنه پیروزی و دولت از آن باطل خواهد بود.

البته تحزب باید بر اساس ایدئولوژی اسلامی و طرحهای پخته و عاقلانه، و با شرکت افراد علاقه‌مند و آگاه و دلسوز، و اهداف دینی و مردمی باشد؛ و باید به کیفیت افراد توجه کرد نه به کمیت، عضوگیری افراد زیاد کاری است پرهزینه و کم خاصیت؛ و چون امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می‌باشد نه عینی، همین که افراد متخصص عاقل متدين و پرکار به اندازهٔ کفایت و نیاز اقدام کردند طبعاً از عهدهٔ دیگران ساقط می‌شود، و آنان متصدی کارهای دیگر می‌شوند.

تعدد احزاب هم خوب بلکه لازم است، زیرا بارقابتهاي عاقلانه و منطقی و تضارب افکار مختلف طرحها پخته‌تر و ملت نیز دلگرمتر و فعالتر می‌شوند.

و بر همهٔ مسئولین متعهد و آگاه کشور است که راه را برای تشکل و تحزب‌های صحیح بازگذارند بلکه تشویق نمایند، که این خود موجب تقویت مسئولین در رسیدن به اهداف خدایی آنان می‌باشد، و جلوگیری از آن و سلب آزادیهای مشروع از افراد - علاوه بر اینکه گناه و تجاوز به حقوق طبیعی مردم می‌باشد - موجب دلسزدی و بی‌تفاوتی آنان و جدایی ملت از دولت و مسئولین می‌گردد، و دولتی که متکی به قلوب ملت خود نباشد قهرآ در روابط بین الملل مورد فشار قرار می‌گیرد.

و کلمهٔ حزب واژهٔ غربی وارداتی نیست بلکه کلمهٔ اسلامی و قرآنی است: «فان حزب الله هم الغالبون» (مائده ۵۶) «الا ان حزب الله هم المفلحون» (مجادله ۲۲) و چه قدر هم‌آهنگ است این آیه با آیه ۱۰۴ سوره آل عمران: «ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون» و حزب الله واقعی وقتی تحقق می‌یابد که افرادی با فکر و ایدهٔ صحیح و برنامهٔ جامع مناسب با شرایط زمان و مکان و مطابق با دین و عقل و منطق هم‌آهنگ شوند و بتدریج رشد پیدا کنند، نه اینکه با تحریکاتی آنی و خلق الساعه جمع شوند و پس از ساعتی هیاهو و شعار غیب شوند.

واحزاب خوب و قوی و ریشه‌دار می‌توانند انتخابات عمومی کشور را در مراحل مختلف به نفع ملت و کشور و اسلام انجام دهند و دولت خوب و معهد و مقندر روی کار آورند، و در هر حال رابط بین مسئولین و دولت و ملت باشند و جلوی تعدیات و انحرافات و استبدادها را بگیرند و قهرآ ملت نیز گرفتار احزاب و گروههای خلق الساعه که طبعاً پیش از هر انتخابات می‌رویند نگردد.

و بالاخره خاطره سوء مردم از بعض احزاب که در اثر سوء مدیریت‌ها و جهات دیگر نتوانسته‌اند خدمت شایانی انجام دهند، نباید مانع شود از انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به معنای وسیعی که گفته شد.

ضمناً بجاست برای آگاهی بیشتر از مسائل امر به معروف و نهی از منکر و درجات و مراتب و شرایط آن به کتابهای مفصل و از جمله به کتاب ولایت‌فقیه اینجانب (ج ۲ ص ۲۱۳) و ترجمه آن به نام مبانی فقهی حکومت اسلامی (ج ۳ ص ۳۳۵) مراجعه شود؛ و چون نامه گنجایش شرح بیشتر و ترجمه آیات و احادیث عربی را نداشت از برادران واقف به زبان عربی انتظار دارد به وسیلهٔ ترجمه و توضیح آیات و احادیث مذکوره، برادران و خواهران را یاری نمایند.

والسلام عليکم و على جميع اخواننا المسلمين و رحمة الله و بركاته.

۱۳۷۶/۸/۱۴ - ۱۴۱۸ رجب ۴

قم المكرمة - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۱۹: مربوط به صفحه ۵۵۶

نامهٔ معظم‌له به حجۃ‌الاسلام معادی‌خواه-وزیر ارشاد وقت- جهت اعلام هفتة وحدت

بسمه تعالیٰ

جناب حجۃ‌الاسلام آقای معادی‌خواه وزیر محترم ارشاد اسلامی دامت افاضاته همانگونه که توجه دارید جهان اسلام، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مورد توجه دشمنان دیرینهٔ اسلام و مسلمین و بخصوص شیطان بزرگ آمریکا و صهیونیسم قرار گرفته و هر روز به شکلی کشورهای اسلامی را دچار تفرقه و خصومت می‌کنند... هم‌اکنون جهان اسلام با سرعت و با الهام از انقلاب ایران بر اساس حرکت اسلامی و محور رهبری معظم انقلاب حضرت امام خمینی مدظلله، در حال تولدی جدید می‌باشد، از این‌رو بجاست طبق آیهٔ شریفه «و من يعظم شعائر اللہ فانها من تقوی القلوب» و سیرهٔ پیامبر و ائمه اطهار سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین، برخلاف خواسته دشمنان اسلام، به شعائر عظیم اسلام که مورد احترام و قبول امت بزرگ اسلامی بوده توجهی بیشتر مبذول گردد. یکی از این شعائر میلاد پربرکت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام حضرت محمد بن عبد‌الله (ص) می‌باشد ولی از آنجا که مع‌الاسف تاریخ این میلاد که در حقیقت آغاز حرکت جدید در تاریخ بشریت بود از اختلاف مصون نمانده و در بسیاری از کشورهای اسلامی برخلاف آنچه در تاریخ و بین ملت‌ها قطعی است به‌جای هفده ربیع‌الاول، دوازده ربیع‌الاول را تاریخ میلاد آن حضرت می‌دانند؛ بسیار مناسب و بجاست که روزهای دوازده‌الی هفده ربیع‌الاول را هفتة وحدت اعلام داشته تا ضمن هماهنگی با سایر مسلمانان به‌خواست‌الله‌ی با تنظیم برنامه‌های پرمحتو در داخل و خارج کشور صدای انقلاب اسلامی ملت ایران را به گوش جهان محرومین و مستضعفین برسانیم. توفیق همگان را در این رسالت اسلامی از خدای بزرگ مسئلت دارم. والسلام علیکم و رحمة الله.

۱۳۶۰/۹/۶ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۲۰: مربوط به صفحه ۵۶۲

نامه دفتر معظم له به وزارت خارجه در رابطه با نشر کتاب «الخمینی فی میزان الشرعیة» که جهت ایجاد اختلاف، در خارج از کشور چاپ شده بود.

بسمه تعالیٰ

تاریخ ۶۲/۱۱/۱۲

وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران دام مجدہ پس از سلام، اخیراً ضد انقلاب در خارج و داخل کشور دست به شیوهٔ جدیدی زده و کتابی را با عنوان «الخمینی فی میزان الشرعیة» که مشتمل بر یک سری مطالب بی‌سروت و اکاذیب و افترائاتی نسبت به انقلاب عظیم اسلامی و مقام معظم رهبری آن مدظلله‌العالی می‌باشد با اسم حضرت آیت‌الله منتظری دامت برکاته منتشر و برای کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی و مطالعاتی ارسال داشته است.
از این رو لازم است مراتب فوق را به منظور افسای توطئهٔ جدید ضد انقلاب، آن وزارت‌خانهٔ محترم به نمایندگی‌های خود در خارج کشور جهت اقدام مقتضی و مناسب اطلاع دهد. توفیق همگان را در حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی و تحکیم نظام مقدس جمهوری اسلامی و طول عمر رهبر بزرگ انقلاب حضرت امام خمینی مدظلله را از خدای متعال مسئلت داریم. والسلام عليکم و رحمة الله.

دفتر حضرت آیت‌الله منتظری

رونوشت جهت اطلاع:

مقام معظم ریاست جمهوری
مقام معظم ریاست دیوان عالی کشور
مقام معظم ریاست مجلس شورای اسلامی
مقام معظم نخست وزیر محترم

پیوست شماره ۱۲۱: مربوط به صفحه ۵۶۲

نامه دفتر معظم له به سازمان تبلیغات در رابطه با نشر کتاب «الخمینی فی میزان الشرعیة»

بسمه تعالیٰ

تاریخ ۶۲/۱۱/۱۶

سازمان محترم تبلیغات اسلامی دام مجدہ

پس از سلام و آرزوی موفقیت، اخیراً ضد انقلاب در خارج و داخل دست به شیوهٔ جدیدی زده و کتابی را تحت عنوان «الخمینی فی میزان الشرعیة» که مشتمل بر مطالب بی‌سروت و اتهامات و افتراءاتی نسبت به انقلاب عظیم اسلامی و مقام معظم رهبری آن می‌باشد به نام حضرت آیت‌الله العظمی منتظری منتشر نموده و برای مراکز مطالعاتی و کتابخانه‌ها ارسال داشته است، از این رو لازم است آن سازمان محترم مراتب را به منظور افشاری این توطئهٔ شیطانی در انتشارات خارج کشور خود درج نماید. مزید توفیقات همگان را در نشر حقایق اسلامی و تحکیم نظام جمهوری اسلامی از خدای متعال مسئلت داریم. والسلام عليکم و رحمة الله.

دفتر حضرت آیت‌الله منتظری

رونوشت جهت اطلاع و اقدام: مجله الشهید

پیوست شماره ۱۲۲: مربوط به صفحه ۵۷۰

تلگراف معظم له به امام جمعه و علمای اهواز در مورد وقت کشی در جنگ

بسم الله تعالى

اهواز

آقای طاهری امام جمعه، حضرات حجج اسلام، آقایان علمای اعلام خوزستان
ایدهم الله تعالى

کشتار مردم بی دفاع اهواز توسط ارتش رژیم صدام کافر، موجب تأسف شدید شد.
البته فداکاری و از خود گذشتگی ملت، ارتش و سپاه اسلام، در تاریخ کمنظیر است؛
ولی هم زمان با چنین روحیه و قدرتی در ارتش غیور و سپاه عزیز ما خودداری از هجوم و
حمله به دشمن غدار که کشور ما را اشغال کرده برای ملت ما سؤال برانگیز شده. من
نمی دانم جریانات موجود در جبهه را که از مجموعه آن نمی توان به سادگی گذشت،
شورای عالی دفاع صریحاً به عرض رهبر انقلاب رسانده یا نه.

شورای عالی دفاع توجه دارد که سیاست وقت کشی و مهلت تدارک نیرو به رژیم
سفاک عراق دادن به قیمت ریخته شدن خون صدها جوان مسلمان و به وجود آمدن
امید ادامه توطئه های شیطانی برای آمریکا تمام خواهد شد.

اینجانب ضمن تسلیت به خانواده های داغدیده و شهید پرور خوزستانی، از
حضرات علمای اعلام می خواهم مراتب را صریحاً به عرض رهبر انقلاب حضرت
امام خمینی مدظلله و به نظر مجلس شورای اسلامی رسانده و تا وقت نگذشته فکری
اساسی جهت دفع قوای کفر و تجاوزگر بعث عراق بشود. به امید پیروزی قوای
اسلام بر کفر.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۵۹/۱۰/۱۰ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۲۳: مربوط به صفحه ۵۷۱

تلگراف آقای بنی‌صدر به معظم‌له و پاسخ ایشان

بسم‌الله تعالیٰ

حضرت آیت‌الله منتظری

تلگراف شما به امام جمعه و علمای اهواز را در روزنامه خواندم. درد زیاد است. خواهشمن این است امروز یا فردا به خوزستان تشریف بیاورید و خود وضع را از نزدیک و از راه تحقیق ببینید و هر قضاوتی پیدا کردید با مردم در میان بگذارید. گمانم این است که دیدار شما با فرماندهانی که جبهه‌ها را اداره می‌کنند، از هر جهت بسیار مفید باشد. همین قدر بگوییم که مسافرت شما بلکه رسم تحقیق در امور را بینان گذارد. این روزها، روزهای تعیین‌کننده‌ای هستند و حمایت از نیروهای مسلح و تقویت روحیه آنها به خواست خدا پیروزی را از آن ما خواهد کرد.

۱۳۵۹ دی‌ماه ۱۲

رئیس جمهوری - ابوالحسن بنی‌صدر

بسم‌الله تعالیٰ

جناب مستطاب آقای بنی‌صدر رئیس جمهور ایران دام‌توفیقه

بعد از سلام، تلگرام شما را از تلویزیون شنیدم، چه خوب بود پیش از چنین قضاوتی حداقل با تلفن از اینجانب تحقیقی نسبت به علت نگرانی من از جریانات جبهه‌ها و نقض وعده‌های مکرر در مورد حمله به دشمن که قهرآموجب بی‌اعتراضی به روحیه قوی نیروهای مسلح می‌شود می‌کردید. فکر می‌کنم اگر جناب‌الله به جای من بودید و هر روز طبقات مختلف مردم و جوانان رزم‌مند و فداکار از سربازان و درجه‌داران و افسران ارتش و سپاه و بسیج و مسئولان ارگانها که معمولاً ماهها در جبهه بوده و با دلی پردرد از مسامحه کاریها برای گزارش جبهه‌ها و گلایه و کسب تکلیف شرعی به منزل من می‌آیند تماس داشتید (و هم اینان، که طبیعی است ادعای عدم آشنایی به مسائل جنگی و تحقیق در مورد همه آنها نارواست، می‌توانستند برای شما کانال

صحیح اطلاعات و اخبار باشند) قضاوت شما غیر از این بود و بازدید مجدد از جبهه و ملاقات با فرماندهان را ضروری نمی‌دانستید.

به نظر من آنچه فعلاً به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد حفظ اتحاد و اطاعت از رهنمودهای قاطع رهبری و احترام به ملت و مجلس و ارزش‌های الهی و طرد کامل و سریع دشمن از حریم میهن اسلامی است.

ما در مقابل خون جوانان عزیز و رشید اسلام و بیش از یک میلیون آواره مسئولیتی بزرگ داریم.

اینجانب ارتش و سپاه و بسیج را برادران خود دانسته و تقویت و تأیید مادی و معنوی آنان را در هر مناسبتی وظيفة شرعی می‌دانم و در خطبه‌های نماز جمعه به آنان دعا می‌کنم.

توفيق شما را در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی از خدای بزرگ خواهانم. به امید هجوم نیروهای مسلح ایران و پیروزی قوای اسلام بر کفر. والسلام عليکم.

۵۹/۱۰/۱۴ - قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۲۴: مربوط به صفحه ۵۷۴

پیام تسلیت آقای هاشمی رفسنجانی به معظم له به مناسبت شهادت شهید یاسر رستمی

شماره ۲۴۵۱۹/۲۵۰/د-ه

تاریخ ۱۳۶۵/۷/۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس فقیه عالیقدر آیت الله العظمی آقای منتظری دامت برکاته وجوده الشریف شهادت افتخار آفرین یاسر بزرگوارتان را از صمیم دل تهنیت و تسلیت عرض می‌کنم. می‌دانم با اینکه یاسر قهرمان سخت مورد محبت جنابعالی بود از شهادتش آزده خاطر نیستید، همان روزی که والد و والده خوبیش و جد و جده خوبیش این اسم را برایش انتخاب کردند چنین عاقبت خیری را در نظر داشتند.

بالاتر از این، زندگی پرحداده و آموزنده حضرتعالی سراسر جهاد و شهادت و ایثار است.

امت از همان روزهای اول نهضت اسلامی شما را پیشتاب و نوک پیکان جهاد می‌دید و سینهٔ مبارکتان را سپر بلaha، و بی جهت نیست که در وجود شما با اعتماد کامل شرایط نیابت رهبری را یافت و آگاهانه انتخاب کرد.

شما از اولین شخصیتهای اسلام و کشور بودید که زندانهای رژیم منحوس گذشته را با حضورتان زینت دادید و زندانیان را روحیه و افتخار، و جزء مجاهدانی که بیشترین دوران بازداشت و تبعید و محرومیت و محدودیت و تعقیب و آزار را در دوره هفده ساله انقلاب در پرونده خود دارند هستید، و صبورانه رنج مشاهده شکنجه فرزند قهرمانانتان محمد شهید را در سیاه چالهای رژیم پهلوی و سپس دوران طولانی بازداشت و دربداری او را که به اندازه عمر تمام دوران مبارزاتمان است، سرانجام شهادت مظلومانه اش را در زیر آوارهای دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی که در بهار پیروزی انقلاب اشجار طبیّه اسلام را خزان کرد تحمل کردید. دیروز شاهد جراحت و نقص عضو سعید گرانقدرتان در جبهه بودید و امروز شاهد شهادت یاسر بزرگوارتان و هر روز شاهد شهادت فرزندان عزیز امت که مثل اولاد خودتان عزیزان می‌دارید، هستید.

اینها و خیلی چیزهای دیگر، تاریخ سراسر افتخار زندگی شما را ساخته و امت

اسلامی را به آینده انقلاب و ادامه راه امام بزرگوار مطمئن می‌سازد. راه انبیاء و سرنوشت رهبران الهی همیشه قرین با ابتلاء و بلاها بوده و موفقیت‌هایشان نتیجهٔ پیروزی در امتحانهای سخت ربویت. (ان‌هذا لهوالبلاءالمُبِين). سنت الهی ابراهیم را با قربانی فرزند و هجرت رنج آلود به وادی غیرذی زرع و یعقوب را با فراق عزیزی چون یوسف و چشمان نایینی از اشک و اندوه (وابیضت عیناهُ من الحزن وهو كظيم) و موسی و عیسی را با دریدریها و گرفتاریها و ایوب را با امواج سختیها و مصائب و سرانجام خاتم پیامبران را با مرارت‌های توصیف شده به (ما اوذی نبی مثل ما اوذیت) هم آزموده و هم ساخته و هم مکرم و موفق داشته است. (البلاء للواء)

پرتو صحنه‌های ایشارگرانهٔ احد و کربلا و فخر امروز در محیط جامعهٔ اسلامی ما مشهود است و بی‌گمان این ملت مقاوم درس ایشارگری را از بزرگانی چون حضرت شما می‌گیرند.

با اینکه آزردگی قلب رئوف قائم مقام رهبریمان برایمان سنگین است، اما آثار گرانبهای همنگی و همراهی و همدردی خانواده دومین شخصیت انقلابمان با خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان تحمل این بار سنگین را آسان می‌دارد، همانگونه که اماممان و مقتداًیمان در شهادت فرزند فقیه‌شان آیت الله سید مصطفی فرمودند، و بی‌شک این شهادتها مایهٔ تقویت ایمان و روحیهٔ رزمندگان و ملت ایشارگر و خانوادهٔ معظم شهدا است.

از برخوردهایتان با یاسر در ملاقات‌های زندان و جاهای دیگر برایم روشن است که سخت به او دل بسته داشتید ولی می‌دانم که اسلام و انقلاب به مراتب بیش از محمد و یاسر در دلتان جای و منزلت دارند. با اینکه مسئولان طراز اول کشورمان همگی فرزندان و وابستگان نزدیکی در جبهه داشته و دارند، اما خداوند جنابعالی را لایق نزول این سعادت عظمی دانسته و رحمت خاصش را برایتان نازل فرموده.

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند
رحمت خدا بر ارواح مقدس همهٔ شهدای راه حق بادا.

ارادتمندان

۶۵/۷/۱۷ - اکبر هاشمی رفسنجانی

شماره: ۱۹۷۴۵/۲/۲۰
تاریخ: ۱۳۹۶/۷/۱۷

پوست

بیویت

جمهوری اسلامی ایران
جمهوری اسلامی ایران
دفتر رئیس

بسم الله الرحمن الرحيم

محفوظ قدس فقیه عالیقدر آیت‌الله العظمی آقای منتظری دامت برکاته وجوده الشریف

شهادت افتخار آقیزین پاسربازگوارثان و از صمیم دل تنهیت و تسلیت عرق میکنم. میدانم با پنکه
پاسربهان سخت مورد محبت جنابالله بودا ز شهادتش آزده خاطر نمیستید، همان سروزیکه والد و والد
خوب شود و جده خوبترش این اسم را برآورده انتخاب کردند چنین عاقبت خیری برادر نظرداشتند.
بالآخر از این زندگی پر خدا و موزنده حضرت‌الله سراسر جهاد و شهادت واپس از است.
اما از همان روزهای اول نسبت‌الله شماره بیشتر و نوک پستان جهاد میدوسنیده مبارگتان را سپر
بلاه، و سی جهت نیستگه در وجود شما با اعتماد گام شرایط نیابت رهبری را بافت و آگاهانه انتخاب کرد.
شما از اولین شخصیت‌های اسلام و گشور بودیدگذشته انسانی رژیم منحوس گذشت را با حضور شما زینت دادید
وزندانیان را ووجه و افتخار و جزء مجاهدانی که پیغمبرین دروان بازداشت و تعیید و محرومیت و محدودیت و
تعقیب و آزار را در دوره‌های مختلف اسلام پرورده خود را ندھستید و صبورانه رنج مشاهده شکنجه فرزند
قهرمانان محمد شهید و ادرسیاه‌چاله‌ای رژیم پهلوی و سپس دروان طولانی بازداشت و در دری و راکبه
اندازه عمرانه مدوران می‌زدتمان است و سرانجام شهادت مظلومانه از پسر از پسر از پسر از پسر از پسر
اسلامی که در بهار پیروزی انقلاب اشغال طیبه اسلام را خزان کرد تحمل گردید. دیروز شاهد جراح است و
نقفن عضو سعیدگرانقدر شان در جبهه بودید و مروز شاهد شهادت پاسربازگوارثان و هر روز شاهد شهادت
فرزندان عزیز امت‌که می‌لاآخ خود شان عزیزان میدارد، هستید.
اینها و خیلی چیزهای دیگر، تاریخ سراسر افتخار زندگی شمار اساخته و امت اسلامی را به اینده انقلاب و
ادامه را همام بزرگوار مطمئن می‌سازد.
راه‌نیبا، و سرنوشت رهبران‌الله همیشه قرین با ابتلا، و بالا بود و موفقیت‌ها یشان نتیجه پیروزی
در امتحانات‌های سخت و بی‌یست. (إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَيْنُ الْمُبِينُ). سنت الهی
ابراهیم را با قربانی فرزند و هجرت و نج ایلد به وادی غیر ذی زرع و بعقوب را با فراق عزیزی چون پوست

شماره: ۰۲۹۷۴۵۳۶۰۰۰۰

تاریخ: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷

پیوست

باقی

جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران

دفترچه

وچشان نایابی را شک و آنده (وَيَقْرَأُتْ عَنْهَا مِنَ الْحُزْنِ وَهُوَ كَثِيرٌ) و موسی
و عیسی را بادربریها و گرفتاریها و بیوب را بآموج سختیها و مصائب و سرانجام خاتم پیامبران را بـ
موارثهای توصیف شده به (نَأُوذَى نَيَّرٌ مِّنْ لَّا أُوذِيُّ) هم آزموده و هم ساخته و هم مکرم
وموفق داشته است. (لَلَّهُ أَكْبَرُ ، لَلَّهُ أَكْبَرُ)

پرتو صحنه‌های اپنارگانه‌اید و گردان و فتح امروز در محیط جامعه‌ایلامی مانشود است و بیگانان این
ملت مقام درس اپنارگی را از بزرگی چون حضرت شما میگیرند .

با اینکه از دیگر قلب و یواف قائم مقام رسپریمان بروایان شنیدن است . اما اپنارگانهای همراهی و
همراهی و همدردی خانواده دو مین شخصیت اتفاقاً بیان با خانواده‌های مختلف شده و جانبازان تحمل این بار
شنیدن را آسان نمی‌آورد ، همان‌گونه‌گه مامان و مقتداً بیان در شهادت فرزند فقیه‌ان پست ... سید مصطفی فرمودنده
وی شک این شهادتها یا به تقویت اپیان و رواییه در زندگان و ملت اپنارگر خانواده‌معظم شد است .

از برخودهایتان با پاسرو طلاقه‌های زندان و جاهای دیگر برایم روش است که سخت بـ
او دل بسته داشتید ولی میدانم که اسلام و انتقال به مراتب بیش از محمد و پاسرو دلشان جای و متنزل
دارند . با اینکه شوالان طراز اول گشومان همگی فرزندان و ابستان نزدیکی در جهه داشتند ، اما
خداآند جنابهای را برق نزول این سعادت عظیمی داشته و رحمت خاصی را برایان نازل فرموده .
هر که در این بزم مقرب نزاست ، جام بلا بیشترش میدهنند . " رحمت خدا بر اواح مقدس

هدیه‌شده‌ای راه حق بادا .

ارادمندان

اکبر هاشمی رفسنجانی

۱۷/۰۷/۱۴۰۰

پیوست شماره ۱۲۵: مربوط به صفحات ۵۷۵ و ۵۹۰

نامه معظم له به امام خمینی در ارتباط با مشکلات ناشی از سوء مدیریت در جنگ و ابراز ناخرسندی از ادامه آن و لزوم پایداری بر قانون اساسی، مورخه ۶۷/۲/۲

بسم الله الرحمن الرحيم

حضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مذکوله العالی

پس از سلام و تحيات به عرض می رساند: گمان نمی کنم موقعیت خطیر حضرتعالی در جهان اسلام و اینکه در شرائط فعلی حفظ آبرو و موقعیت و حیثیت اسلام به حفظ موقعیت حضرتعالی گره خورده است بر کسی مخفی باشد، چنانچه علاقه قلبی و احترام عمیق اینجانب نسبت به حضرتعالی نیز قابل تردید نیست. و قهرآ اینجانب در هر شرائطی و به هر نحوی اگر نکاتی را به عرض رسانده ام بر اساس دو موضوع فوق بوده است. برای من قابل تحمل نیست که فرصت و موقعیتی که خدای متعال در عصر غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه برای عالم تشیع پیش آورده و روحانیت و مرجعیت شیعه این چنین مایه امید ملتهای محروم و مظلوم جهان شده به سادگی این امید به یأس مبدل گردد و حیثیت اسلام و تشیع که در چهره حضرتعالی متبلور شده خدای ناکرده ملکوک و خراب گردد که در این صورت برای قرنها متمادی دیگر از عظمت و عزت اسلام و روحانیت و قداست ولایت فقیه خبر و اثری نخواهد بود. از این رو با کسب اجازه اموری را که با تمام وجود لمس می کنم و مرا معدّب داشته اداء للوظیفه به عرض می رسانم و از صراحة لهجه که خصلت همیشگی من می باشد قبلًا پوزش می طلبم:

۱- متأسفانه جنگ تحمیلی به جای بدی رسیده و دولت و ملت و انقلاب ما را در شرائط بدی قرار داده.

قطعاً حضرتعالی از اوضاع نابسامان مردم و رکود اقتصادی و سقوط پول ما و کسری بودجه و خرابی شهرها و مراکز اقتصادی و تعطیل شدن کارخانه ها و تورم و گرانی و کمبودها و بیکاریها و خانه بدوشی میلیونها شهروند چندین استان کشور و ترک معازه و بازار و محل کار و پناه بردن به دهات و کوهها و تعطیل شدن مؤسسات فرهنگی و بالارفتن نارضائیها و رشد مفاسد اداری و اخلاقی که لازمه قهری این وضع است کم و بیش اطلاع دارید. اگر در گذشته چنین گفته می شد که یک عدد قلیلی که

از انقلاب ضربه خورده‌اند و نتوانسته‌اند خود را با آن هماهنگ کنند به این گونه مطالب خلاف واقع دامن می‌زنند و اینجا و آنجا نامه‌پرایی و جوّسازی می‌کنند دیگر امروز این احتمال وجود ندارد، خدا را گواه می‌گیرم که بسیاری از دوستان انقلاب و حضرت‌عالی که قبیل از انقلاب و پس از انقلاب فداکاریهای داشته‌اند امروز در آستانه یأس و شک قرار گرفته‌اند، و متاسفانه یکی از کارهای روزمرهٔ من گوش دادن به درد دل و شکایات این قبیل افراد است و اصرار دارند مطالبشان را که نوعاً مسائلی کلی است به عرض حضرت‌عالی برسانم، و من هم جز سکوت و طفره‌رفتن راهی ندارم. ما متاسفانه در جنگ و در بسیاری از کارهای دیگر فرستهای زیادی را از دست دادیم و هر روز دلمان را به گزارش‌های مبالغه‌آمیز نسبت به خوبی وضع خود و خرابی وضع دشمن و به شعارها و وعده‌های بسیار خوش کردیم و اجازه احتمال خلاف دادن را هم ندادیم تا بالآخره وضع ما به اینجا رسید که دولتها که جای خود دارند بسیاری از ملت‌ها را هم از دست دادیم و آن همه قداست و احترام و ایمان و امید سالهای اول انقلاب که سرمایهٔ عظیمی برای انقلاب بود بتدریج از دست می‌رود، و آن چنان چهرهٔ نورانی اسلام و انقلاب و مقام رهبری را خراب جلوه داده‌اند که جز تعدادی انگشت‌شمار در هر کشوری برای ما باقی نمانده است.

من برخلاف آنچه شاید فکر شود، آدم بدین و تندی نبوده و نیستم ولی از این واقعیت تلخ رنج می‌برم که ما در اثر قصورها و ضعفها و خودمحوریها و سوء مدیریتها و سپردن کارها به دست ضعفا و سیاستهای غلط و ناهمانگی‌های روشن در تصمیمات و در اجرا، یک چنین ملت بزرگ و فداکار و کم‌نظیر در تاریخ را بتدریج از دست بدھیم.

البته من از تلاش و احساس مسئولیت بسیاری از برادران مسئول خبر دارم و آنان را دعا و تأیید می‌کنم ولی از این متأسفهم که بسیاری از ما گرفتار یک حالت غرور و خودبینی و غفلت از واقعیات شده‌ایم و تذکرات را هم به بازی می‌گیریم و شاید علت عدم استجابت دعاها هم همین حالت ما باشد. من از توطنۀ ابرقدرتها در دامن زدن به نارضائیها و تبلیغات مسموم ایادی آنان خبر دارم ولی می‌گوییم سرمایهٔ عظیم ما همین ملت فداکار است، تا کی باید آنان در این وضع زندگی کنند و علاوه بر فشار اقتصادی برخورد بعضی از ما هم با آنان تند و خصم‌انه باشد؟ به شعارهای تلقینی و مصاحبه‌های ساختگی باید دل خوش کرد باید واقعیتهای اجتماعی را هم در نظر داشت، خدا

شاهد است روحانیت در حال انزوا و بدنامی قرار گرفته، در بسیاری از شهرها به روحانیون بخصوص اگر بفهمند شاغل پست و مقامی هستند توهین علی می‌کنند، تعداد داوطلب برای ججهه‌ها و کمک کننده به ججهه‌ها و حاضر در مراسم سریعاً رو به کاهش است و بسیاری از کمکها از روی فشار و ترس و رودربایستی است. این مطالب را من از افراد ناراضی و رادیوهای ضدانقلاب نمی‌گویم از قول همان زمینه‌گان و شهیدداده‌ها و مردم کوچه و بازار و از قول بسیاری از مسئولین و شاغلین می‌گوییم. تا دیر نشده و فرستها بكلی از دست نرفته حضرتعالی که در مقاطع مهم این انقلاب را از سقوط نجات داده اید بجاست فکری بکنید و به گزارش‌های معمولی و رسمی اکتفا نکنید. من می‌دانم که بعضی از مسئولین یا شهامت صراحت‌گوئی را ندارند و یا به ملاحظهٔ حال حضرتعالی و پرهیز از نگران کردن شما مسائلی را به حضرتعالی به همان نحو که واقعیت دارد نگفته و نمی‌گویند. در مسألهٔ جنگ و مسائلی دیگر موارد زیادی از این قبیل بود که قطعاً اگر واقعیات درست گزارش می‌شد حضرتعالی به موقع تصمیم می‌گرفتید و شاید کارها صحیح‌تر انجام می‌شد. اکنون هم دیر نشده اگر علاوه بر مسئولین رسمی با سایر صاحب‌نظران نیز مشورت شود بسا راه حل‌های ارائه دهنده و بتوانند در مشکلات یار و یاور باشند. اگر از چنین جمعی متشکل از همهٔ جناح‌های معتقد به نظام و انقلاب و کشور در مسألهٔ جنگ و کیفیت خاتمه دادن به آن به نحو آبرومندانه و به نفع اسلام استفاده شود فردا کسی معتبر و طلب کار نخواهد بود و از همه مهمتر اینکه از مقام و موقعیت معنوی حضرتعالی نیز چیزی کاسته نمی‌شود. البته بسا کسانی باشند معتقد به انقلاب و حضرتعالی، ولی خودشان مستقل‌اصل نظر می‌باشند و حاضر نیستند صدرصد بی‌اراده باشند و این از محسنات انسان است.

و ممکن است حل مسألهٔ جنگ را حضرتعالی به مجلس شورای اسلامی به عنوان نمایندگان مردم احاله نماید با ارائه خط کلی به آنان، و بالاخره ما پس از فتح خرمشهر هرچه نسبت به جنگ اقدام کرده‌ایم تقریباً باخته‌ایم، و چهره ما در دنیا به عنوان متجاوز و لجوج و جنگ طلب معرفی شده و متأسفانه روى ملت‌ها و از جمله ملت داخل عراق هم نتوانسته‌ایم کار فرهنگی مفید انجام دهیم و آنان را توجیه نماییم. در این شرایط فرضآما حمله‌ای انجام دهیم و تپه‌هایی یا روتاستهای را هم تصاحب کنیم و چند هزار شهید و مجرح و مفقود برگذشته‌ها اضافه نماییم و چند ماه بعد آنها را از ما

پس بگیرند در این صورت آیا این جنگ تقویت اسلام است؟! ما برای فتح فاو چقدر نیرو مصرف کردیم و چقدر خسارت انسانی و مالی دادیم ولی بالاخره با یک غفلت از ما گرفتند. بالاخره برای این تسلسل بمب و موشک و کشتار از طرفین مسلمان و تحریب شهرهای دو طرف باید فکر اساسی کرد. سیاست شیطانی قدرتهای حامی صدام دست انقلاب مقدس ما را به خون هزاران مسلمان عراقی از نظامی و غیر نظامی و زن و بچه و بی گناه آغشته کرد تا جاذبه معنوی و قداست ملکوتی انقلاب و اسلام و رهبری شیطانی موفق شدند. در نظر توده مردم عراق فرقی بین موشکهای صدام به شهرهای ایران و موشکهای ما به شهرهای عراق و کشتار زن و بچه و غیر نظامیان آنان نیست. جنگ تمام عیار که عراق را واقعاً شکست بدهد نیاز به پول و امکانات و مهمات زیاد و نیروهای آزموده چند صد هزاری منظم و مؤمن به جنگ دارد و در شرائط فعلی ما نه دولت ما چنین پول و امکاناتی دارد و نه ملت ما و ارتش ما با همه وسعتش انگیزه وارد شدن به خاک عراق را ندارد و سپاهیان ما هم کمتر انگیزه دارند. ما نوعاً از بچه های مخلص بسیجی آموزش ندیده بدون امکانات مصرف می کنیم و خانواده ها را بیشتر داغدار می کنیم. ولی صدام را شرق و غرب و کشورهای عربی همه کمک می کنند و خواسته همه آنها توازن ما و عراق و ضعف هر دو کشور است تا اسرائیل و اربابانش با خیال راحت به سیاستهای استعماری خود ادامه دهند. مادامی که مسأله ارتش و سپاه و نیروهای مسلح ما به طور اساسی حل نشود و این تضاد و تنافع در حدود وظائف و تقسیم امکانات بین آنان وجود داشته باشد و مثل دو نیروی متخاصم با یکدیگر برخورد داشته باشند امکان وجود یک نیروی منظم هماهنگ مؤمن به جنگ وجود ندارد، و حل این مسأله نیز بیش از هر چیز به برنامه ریزی صحیح و زمان نیاز دارد. جنگ اگر موجب نابودی ملت و دولت و ارزشها شود نه خدا به آن جنگ راضی است و نه ملت.

و اکثر خانواده شهدا بیش از همه به ترک جنگ اصرار دارند. چه بسا صلح و ترک جنگ تلخ است ولی خود آن مقدمه پیروزی است و «عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم» منتهی باید در کیفیت آن مشورت و دقت کرد.

پیغمبر اکرم (ص) در حدیبیه صلح با مشرکین را با شرائط ناگوارش پذیرفت و خداوند از آن به فتح مبین تعبیر فرمود (اول سوره فتح) و در سوره انفال می فرماید:

«وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توكل على الله انه هو السميع العليم، و ان يربدوا ان يخدعواك فان حسبك الله هو الذى ايدك بنصره وبالمؤمنين». - و در نامه امير المؤمنین (ع) به مالک اشتراحت چنین آمده است: «ولاتدفعن صلحاً دعاك اليه عدوك ولله فيه رضاً فان فى الصلح دعة لجنودك و راحة من همومك و امناً لبلادك ولكن الحذر كل الحذر من عدوك بعد صلحه فان العدو ربما قارب ليتغفل فخذ بالحزم و اتهم فى ذلك حسن الظن». (نهج البلاغة، نامه ۵۳)

البته حساب ملت عراق از ما جداست و باید ملت عراق را در مقابل حکومت بعث کمک و یاری کرد تا همچنان که ملت افغانستان در مقابل حکومت کمونیستی و دولت شوروی قیام کردنده ملت عراق نیز تدریجاً مجهز شود و حکومت بعث را ساقط و یا اقلأً تضعیف نمایند. و اگر جنگ به صورت قیام ملت عراق در مقابل حکومت بعث درآید و ما مستقیماً مهاجم نباشیم این سوژه تحریک آمیز هجوم عجم بر عرب نیز از دست دشمنان گرفته می‌شود.

۲- راجع به مسأله حج نمی‌دانم و قایع مکه را تا چه اندازه به حضرتعالی گزارش داده‌اند. بسیاری از افراد اطمینان که خود ناظر جریان و در خط مقدم راهپیمائی بوده‌اند می‌گویند همه گناه گردن سعودیها نیست و ممکن بود راهپیمائی آبرومندانه انجام شود و به اینجا هم منجر نشود، ولی در اثر تندي بچه‌ها و بی برنامگی اجمالاً هجوم و حمله از طرف بچه‌های نیخته ما شروع شد و سوژه به دست دشمن داد، هر چند دشمن مجهز و مهیا بود و دنبال بهانه می‌گشت تا ما را سرکوب کند.

دشمن در سال قبل از آن در موضوع جاسازی و قرار دادن مواد منفجره در ساکهای حاجاج با ما عاقلانه برخورد کرد و تا اندازه‌ای اغماض کرد و ما موضوع را رسیدگی نکردیم بلکه مغروف شدیم و در سال بعد چنین مصیبت بزرگی برای عالم اسلام رخ داد و دشمن از موضوع سال قبل نیز بهره‌برداری کرد. و علی‌ای‌حال اگر ولو به حسب صورت تغییری در بعضی مسئولین حج و روش آنان انجام می‌شد و آنان عاقلانه وارد می‌شدند بسا بدون اینکه از حضرتعالی مایه بگذاریم و با شکست مواجه شویم مسأله قابل حل بود.

۳- متأسفانه تضاد افکار و نظریات جناههای داخلی بخصوص بین روحانیین رو به تزايد است و مسأله انتخابات تبلوری از آن بود، انتظاری که همه از حضرتعالی دارند فکر چاره‌ای برای از بین بردن این همه اختلاف و تضاد بخصوص بین روحانیین

ودوستان و ارادتمندان قدیمی حضرتعالی است. اینکه هر روز یک جناح را مطلق کنیم و دیگران را بکلی نادیده بگیریم به نظر کار اصولی و ریشه‌داری نیست. باید علاج اصولی نمود و به ریشه‌ها پی برد. چرا در مبارزات و فداکاریها و اداره جبهه‌ها همه با هم بودند و امروز چنین جناح‌بندی شده است و در هر فرصتی از حضرتعالی خرج می‌شود، همین وضع اختلاف و پراکندگی برای شکست روحانیین طرفدار انقلاب کافی است و دیگر نیازی به صدام و آمریکا و منافقین نیست، ما خودمان را داریم می‌خوریم و خدا را شکر که دشمنان ما جاهلند و از این واقعیات بی‌اطلاعند.

سرانجام اوضاع فعلی روحانیین در یک جبهه را به دو دسته طرفدار اسلام آمریکائی و طرفدار اسلام پابرهنه‌ها تقسیم نمود و هر کدام را با طرفدارانشان به مقابله با دیگری در تمام عرصه‌ها کشاند، آیا اگر اجازه تعدد احزاب و جمعیتهای اسلامی داده می‌شد و این مقابله و تنافع حداقل بین دو حزب غیر منتبه به حضرتعالی تبلور پیدا می‌کرد بهتر از این نبود که روحانیت علاقه‌مند به حضرتعالی و انقلاب تجزیه شود و قسمی در مقابل دیگری صفات آرایی نماید؟

۴- در خاتمه اجازه می‌خواهم موضوع مهم دیگری را نیز تذکر دهم: البته امیدواریم خداوند به حضرتعالی طول عمر عنایت کند و این انقلاب و کشور به دست خودتان تحويل حضرت ولی عصر عجل اللہ تعالیٰ فرجه داده شود، ولی اگر فرضآخداei ناکرده حادثه‌ای رخ دهد حضرتعالی لازم است فکر بعد را هم بکنید. الان با آن قدرت و جاذبه که حضرتعالی دارید و ترسی که همه جناحها دارند به هر طرف حضرتعالی تشری بزنید بسا درگیری هر چند صورتاً برطرف می‌شود، ولی برای بعد باید ارگانهای قانونی از قبیل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و قانون اساسی و علماء روحانیین مبارز و در سطح بالا که جنبه مردمی هم دارند در همه مناطق باید تقویت شوند تا حافظ انقلاب و کشور باشند و مردم دور آنها سینه بزنند، ولی دیده می‌شود ارگانها و قانون اساسی ولو به نحو غیر مستقیم از طرف حضرتعالی تضعیف می‌شوند و مجرد وصیت‌نامه حضرتعالی هر چه باشد به تنهایی کافی و کارگشا نیست.

از همه پرگوئی عذر می‌خواهم. والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

۵ رمضان المبارک ۱۴۰۸ مطابق ۲۷/۲/۲

حسینعلی منتظری

١٦

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

کھنڈ بیاراں ایرے الٰہ العظیمی ۱۱۴ ھین مظلوم الدا
لے از اسلام و کیتے بعزم زیر سازد :

لگان ہی کنم بروقتی خاطر حضرت اے در جہن ن اسلام داینک در اخط فضی حفظ امرو و بروقتی و حسیت اسلام
بمعطف بروقتی حضرت اے لارہ حمزہ است برلی بخپی باشد ، ھن کے علاوہ جلیں والحمد للہ علیم ایں ہابنست کھنڈ
نیز قابر ردد میزت . دنہ ایں جنہ دو ہر سرا اٹھن و بکھوی اگر بلکہ رابطہ حضرت اے لارہ بارا سر دو پھر غریب زندگی
برائی خیقا بر تھنڈ میزت . لفڑت و بروقتی کہ خدا یستاد ل دعصر فیضت حضرت اے لامض عجل اڑکہ بارا عالم بخ

بعض پرسنام و از هر ایجاد که مصلحت همچنین نزدیک باشد مبلغ پرداخت شود
۱- تاسیس نه جنبه تجارتی بگایی بدین سلاد دولت و ملت و انقلاب مارادر بر این اصطبدادی قرار دارد.
قطعه‌های از اوضاع ناپایان مردم و رکود اقتصادی و سقوط دولت ما و کسری بودجه و خواسته‌گران و افزایش
التصادی و تعطیلی مدنی از اراضی نزدیک و تورم و گرانی و تکبرها و بیکاریها و فساد بدروی طیورها که وند حذف
هسته از کشور در تراکم نهاده و بازار و محکار و سناه بردن به دست تکبرها و تعطیلی مدنی نیز است فرهنگی
و ملاروزن نارضاییها و رسیدن سداداری و اخلاقیت به لازمه تحریر این وضعیت کم و بسیار مطلع را دارد.
گردشگری نیز همین لغتہ میدند که بدین عذر از انقلاب ضربه بخوردند و ندوستوانسته اند هز در با آنها همانند
بین زنده مطلب خلاف واقع دارند نیز نند و اینها و اینها همراه از وجوه از این میلیون دلار امر و زبان احتمال وجود ندارد
هزار الکواهی گیرم که بسیاری از دوستیان انقلاب و بعضی از که بعد از انقلاب و پیش از انقلاب خواهانند
دانسته اند امروز درست نه نیمس و شدید قرار گرفته اند و تاسیس نه کی از کارگرانی روز مرگه پیش توکن دادند
به در درول و سکایات این چیز افراد است و امروز در این مطالب این راه نمیتوان منطقاً است بمعجزه هفتاد هزار سام.

درین این جنگ و سیل دیگر موادر دزندی از این بیان بود که قطعاً اگر واقعیات درست گذاشتند
حضرت ابی بکر تعمیم میگردید و میدانست که صحیح آنکام نیست . اگرچنان هم درین شدید اگر علاوه بر پیشنهاد رسی
با این رضایا صاحب نظران نزد مورث شد براحتی این را به دهنده و میراند در مکالماتیار و میراد باشد .
اگر از چنین جمعی مبتکل از هم چنین همایی معتقد بستم و انتقال و کوکور در این جنگ و یقینت خواهد داشت به آن
بنحو آبرومندانه و بینغ اسلام استفاده شود فرد ایشان معرفی و طلب کارخواه بود و از همین همتر اینکه از نفع
و در حقیقت نعمتی حضرت لی نیز چنین کا شاه نمیگرد . البته ایشان معتقد با انتقال و خفرسایی و اقدار
ستقل ابراز نظریابی میگردند و حاضر نمیگردند صدر حکم براورد شوند و این از محنتات این اندیشه .
و ممکن است حضرت لی جنگ در این حضرت ایشان اسلامی اعین این نایندگان مردم اهل ایمان نمایند با این خطای ایشان
و بالاخره ما این از قاعده خوبی هایی که نسبت بجهان آدم کرده ایم تقویت یاباخته ایم ، و عده های در دنیا بعنوان تهاوار زد
و چنین طلب معجزه شد و تاسیف این روزی طبقه و از جمله ملت داعش عراق هم شناخته ایم که از هنر این مغز
ایهام دهیم و آنان را توجه نماییم . در این سر اخط فرسای ما مطلع ای اینکام دیم و تبیه کرد و اروت که در این مسجد
که و خندق از کنده و مجموع و متفق دیرگذسته که اینها در نایم و خندق ایشان را از نایم بگذراند در این محدود است
ایران این میگذرد تقویت اسلام است ؟ ! این رسانی خیلی موقود و مصروف کردم و حق در حقیقت این دادگم
و بالاخره باید معلمات از مادریست . بالاخره برای این تسلیم بیب و موشک و کتاب از طرفین مسلمان و کفری
پیشنهاد شد که ای دو طرف با یکدیگر اسلامی کرد . سیاست تیغی خواسته شد تا برآمیزی هایی صدام داشت افق این معلمات
پیشنهاد شد که ای دو طرف با یکدیگر اسلامی کرد و بین دو گروه و چند گروه ایشان آغاز شد که در تجاذب میگردید که این
مملکوت افغانستان و اسلام و روح بزرگ را که خطر بزرگی بران تبدیل کنند و تا آن زمان در این میان میگردید
پیشنهاد شد که در نظر تردد مردم عراق فرقه بین مرکلکی های صدام بزرگی ایران و بوکسکای با پسر کمی عراق و کشور
پیشنهاد شد که وغیره از این انان نیست . جنگ آنها علیه ای عراق را واقع شدست بدید نیاز به بول و املاک است
که در هنر زدن و بکار گیری آزموده چند هزاری منظم و گویند بجهان دارد و ارتش با یا هم و میتواند اینگزین
وارد شدند بخواهی عراق را بدارد و سیاست اینها ماه مکمل اینگزینه دارند مانند از پیش یکی مخلص بسیجی آمرور شدند
بدون املاک است مصرف میگیم و خانواره که را بیشتر دانندار میگیم . و لامحمدام را سرچ و طراب و کوکور آی
عربی هم گذاشی کرد و خواسته هم اینها از عراق باشند و چنفی هردو کوکور است تا اسرا ایل و ارباب ایشان
یعنی این راه است سیاستهای اینها را بخواهد این دهند .

ص ۵

۳۳ تصرف نهضت افکار و فلسفات جنادهای داخلی گفتوصین بین روحانیتین رو برآید است و مسلمان اتفاقات
بلوری از آن بود: انتقال روحی که از حضرت (دارند فخر) روحانی برای از پیش بردن این هم اختلاف نهضت گفتوصین
بین روحانیتین درستان و ارادتمندان دورین حضرت است. اینکه از روز پیش جناده را مطلع نیم و دیگران را بالای
نادیله بگیرم تبلوار امکان داری نیست. باید ملاع امکان نیز و به روشی که برد. خود ببارز است
و نداکاریها و داروهای جدید که باهم بورند و امرده جناده بند است و در برخوبی از حضرت اخراج می‌شود
هیچ وضعی اختلاف و مراکنگی برای نیست. روحانیت طندا را اقرب لایخ است و دیگر نیازی به صدام و امریکا
و زانویت نیست ما فرمادان را در می‌خورم و خدار اسکریپشن ماجا همیز و ازان و اعیان بداطلا شدند.
سراینام او خذاب فعالی روحانیتین دریک جمهور را به دوسته طندا را ملام امریکا و طوفان اسلام با برخوبی که عیتم نمود
و هر کدام را باطن فدا را نمی‌باخیم با دیگری در تمام فرضیه ای از آن اگر ایمان تقدیر احباب و جمعیتی اسلام
داده می‌شود و این تقابل و تناریخ حد اقتربین دو خواست بخوبیت بحضرت ای بلور پیدا شد و بهتر از آن نیست
که روحانیت علاقه مند بحضرت ای و اقلاب بخواهند و قسمی در حق بر دیگرین صفت آزاد نمایند.
۳۴ در فایه ای از همه می فرام می‌خویم دیگری را نیز نمایند که دهم: البته امید در می‌خواهد این مصلحت را می‌خواهد
روان اقلاب و کشور بدست فدویان تکمیل و پیشرفت و ای این عالم را بست از فرق داده شود، ولایت فردان ناکرده
که دین ای روح دیده حضرت ای لازم است و گردد راه بگذرد: لسان با آن تدریت و جازیه که حضرت ای درین دوری
که همه جنادهای دارند بشرط حضرت ای ای ای بزرگی از همین صدور آن بطرف می‌شود.

و لی برای بعد باید ای ای ای و ای ای ای از قدر محبت نمایان که لام و شور ای ای ای تبلیغ و تواند ای ای ای و عملی و در وعایت
مبارز و در طبع بالایه عجیبه مردمی هم دارند در همین طبق باید تقویت شوند تا ای خطا اقلاب و کشور باشند
و مردم در آنها سینه بزند و ای دیله می‌شود ای ای ای و ای ای ای کس و لوبخی می‌ستیم از طرف حضرت ای تقویت شوند
و مجده و صفت نامه حضرت ای ای ای باشد به همین کاخ و کارگاه است.

رز هم پر گل که عذری فرام و اسلام علیکم و حمدکم و حمدکم و برکات که رضاخان نیاوران ۱۴۰۸ راه بن ۲۲۷



پیوست شماره ۱۲۷: مربوط به صفحات ۵۸۰ و ۵۸۲ و ۵۸۴ و ۵۸۵
نامه معظم له به امام خمینی درباره برخی از مشکلات کشور به ویژه مسائل جنگ

تاریخ ۱۳۶۴/۷/۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

حضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی پس از سلام بر خلاف میل خود نظر به حساسیت شرائط فعلی کشور و مراجعات مکرر از اشار مختلف و مسئولین بالا و پائین باین جانب و تشریح دردها و معایب و اشاره به راه حلها و اصرار بر اینکه تمام مطالب و نگرانیها نزد حضرتعالی منعکس شود به نظر رسید مختصرأ مسائل زیر را به عرض برسانم:

۱- در وضع فعلی با آن همه مصائب و مشکلات ناشی از جنگ و فشار قدرتهای بزرگ و عوامل آنان هیچ اشکالی در مردم ما نیست هر چه است در اداره کشور و انقلاب است. و شکنی نیست که مسئولین اکثراً حسن نیت دارند و برای خدمت در تلاش و فعالیتند. اشکال مهم در بعضی از کارهای کلیدی و تصمیم‌گیریهای اصلی است که وضع را به اینجا رسانده بهنحوی که انقلاب را با خطرات جدی مواجه ساخته است مثلاً نسبت به مسائل جنگ و مشکلات جبهه‌ها در حال حاضر شاید راهی جز تحمل وضع دلخراش موجود نباشد ولی اگر دو سال قبل با وسعت نظر به تذکرات و درد دل فرماندهان متعهد و رزم‌نگان عزیز که متأسفانه اکثر آنان با دلی پر درد به شهادت رسیدند توجه شده بود فرصتها از دست نمی‌رفت و امروز راههای پیشرفت بر ما مسدود نمی‌شد ولی چه کنیم که غرور بعضی مسئولین بالا و بی‌اعتنای آنان به نظرات دیگران کار را باینجا رساند. از حدود دو سال پیش تا حال بسیاری از افراد مخلص ارتش و سپاه و نمایندگان مجلس و افراد روشن و بصیر و متعهد نسبت به تحولات سپاه و ارتش و روش جنگ و اشکالات کار گفتند و نوشتند که از حد خارج بود و ممکن بود از افکار آنان استفاده کرد ولی کسی بآنان توجه نکرد و نتوانستند درد خود را که از نزدیک در جبهه‌ها مشاهده کرده یا از زبان فرماندهان بالا و پائین شنیده بودند باطلاع حضرتعالی برسانند. و هر وقت تصمیمی می‌گرفتند مسئولینی که حیثیت خود را نزد حضرتعالی و مردم در مخاطره میدیدند جوی می‌ساختند که آنان موفق

نشوند و گذشت آنچه گذشت و باز هم می گذرد.

دو نامه مختصر ضمیمه، نمونه ای کوچک از نامه های زیادی است که بعد از هر حمله و شکستی فرماندهان رده دو و سه جبهه ها باین جانب می نویسند و با نگرانی شدید و شک در مشروعیت کار خود، باینجانب مراجعه می کنند. و من آنچه توانسته ام با صحبت های خصوصی و عمومی خطاهای اشتباهات و سهل انگاری های آقایان و فرماندهان بالا را توجیه کرده ام ولی هنگامی که می گویند واقعیات تلخ و سهل انگاری ها را عیناً برای آقایان گفته ایم و تذکر داده ایم ولی توجه نکرده اند یا اینکه گناهها را به گردن یکدیگر انداخته اند در این صورت چه باید کرد و در جواب آنان چه باید گفت؟! وقتی که بعضی از افراد سابقه دار و متعهد از مسئولین سپاه می آیند و می گویند به داد سپاه برسید که سپاه در حال احتضار است جواب آنان چیست؟!

اشکال مهم این است که کارهای اساسی کشور خلاصه شده در چند نفر با مشاغل و گرفتاری های زیادی که دارند. و ایکاش کارهای مهم را با فراد قوی و اهل محول می کردن و تنگ نظری و خط و خطوط و رفیق بازی در کار نبود. معمولاً نسبت به هیچ خط و تقصیری توبیخ و بازخواست نمی شود و یا اگر فرضآ بشود توصیه ها و تلفن ها بکار می افتد و موقیتها هم تشویق و تقدیر بدنبال ندارد. اگر مرجعی قاطع برای بررسی خطاهای وضعها و تقصیرات منجر به شکست های پی در پی در دو سال اخیر در جبهه ها وجود داشت و برای جان هزاران جوان که مفت و در اثر بی احتیاطی ها از دست می روند ارزش قائل بودیم اوضاع جنگ و جبهه ها بهتر از حال بود.

منبع اقتصاد کشور یعنی خارک را مرتب میزنند و بر حسب گفته شاهدان عینی با تیرکمان هم می شد هوایپماهای دشمن را زد و افراد تقصیر کردن و می کنند چون تعقیبی در کار نیست و پیش بینی های لازم هم نشده است.

آیا در جبهه مقابله ما هم وضع به همین منوال است؟! نه تندریوهای طرف صحیح است و نه سستی های بی اندازه ما معمولاً بعد از هر شکستی که بالاخره همه می فهمند به جای بررسی دقیق شرائط و عوامل آن و استفاده از تمام نظریات و انتقادات فرماندهان جزء و رزمندگانی که شاهد قضایا و مصائب بوده اند یک سری خلاف واقعها و پیروزی های خیالی و تهدیدهای تو خالی در رسانه های گروهی و نماز جمعه ها تحويل خلق الله داده می شود که باعث تعجب حاضرین در جبهه ها

می شود و تمام قصورات و تقصیرات زیر پوشش تبلیغات قرار می گیرد و افراد مقصرا یا خاطری هیچگونه احساس ترس یا نگرانی نمی کنند و یا بگردن یکدیگر می اندازند و مرتبأ خطا روی خطا و شکست روی شکست نصیب انقلاب و مردم می شود.

۲ - در مورد امور سیاسی کشور هم وضع بهتر از جبهه ها نیست. کار جنگ قدرت و خط بازی و تلاش هر طیفی برای تحقیر و حذف حریف خود از صحنه مسئله جنگ و جبهه ها را که مسئله اصلی کشور است تحت الشعاع قرار داده تا جائی که عده ای از وزراء از نخست وزیر بیگانه اند و بجای هم آهنگی و سعی در رفع مشکلات در فکر خنثی کردن اقدامات یکدیگر می باشند. وزراگله می کنند که ما از تصمیمات دولت بی اطلاعیم و تصمیمات را در روزنامه می خوانیم و نخست وزیر هم مدعی است که وزرایی که مرا قبول ندارند به من تحمیل می شود، بزرگترین ضعفی که در دولت وجود دارد و تقریباً آن را در بعضی موارد فلجه کرده ناهمآهنگی و رودرروی بعضی از وزرا با نخست وزیر است. و هر چند بنظر می رسد که علنی شدن و انتشار تعیین حضرتعالی نسبت به آقای موسوی به صلاح حضرتعالی نباشد چون در آینده اگر ضعفی در کار پیدید آید به حضرتعالی مستند می شود ولی فعلًا که صلاح چنین دیده اید و با اظهارنظر حضرتعالی ایشان به مجلس معرفی می شوند اگر همچون گذشته فشار از طریق آقایان برای تحمیل وزرای خاصی اعمال شود کابینه آینده همچون گذشته ناهمآهنگ خواهد بود و این معنی صدرصد به ضرر کشور است که نیاز به برنامه صحیح و تصمیمات قاطعانه همآهنگ دارد. این جانب نظرم را هم به آقای خامنه‌ای و هم به آقای موسوی گفته ام که نباید نخست وزیر در انتخاب وزرا تحت فشار قرار گیرد بلکه باید به او آزادی داده شود تا هر کسی را با خود همآهنگ می داند انتخاب کند و متقابلاً رئیس جمهور و مجلس از او کار جدی و انجام مسئولیت و رفع مشکلات موجود را بخواهد و خلاصه باید بهانه تحمیلی بودن وزرا از ایشان گرفته شود.

۳ - در مورد حکم اخیر حضرتعالی به تأسیس قوای سه گانه در سپاه، بنظر می رسد در شرائط جنگی و آمادگی بسیاری از افراد ارتش برای اخلال و فرار و عصیان این تصمیم بسا عوارض نامطلوبی را به دنبال داشته باشد. از اول ممکن بود ارتش را به تدریج و بدون سر و صدا تصفیه و با سرمایه گذاری فکری و تربیتی جاذب و صحیح نه با این سیاسی عقیدتی فعلی اصلاح و آماده کرد و با فراد جوان و فعال آن آموزش‌های

دینی و انقلابی داد با حفظ بافت و نظامی که از مزایای ارتش است. ولی متأسفانه همه تشویق و تقدیر ما متوجه سپاه با همه خط بازیها و جنگ‌های سیاسی موجود در آن شد و ارتش روز بروز تحقیر شد و حکم اخیر حضرت‌عالی علاوه بر مشکلات اقتصادی آن و نداشتن ارز کافی و تجربه پنجاه ساله به منزله تیر خلاصی بود که آخرین امید ارتش را از جمهوری اسلامی قطع نمود و فعلاً در این شرائط سخت نه ارتش دلگرم داریم و نه سپاه مجّهز قوی. زمانی مخلص به عرض رساندم که وجود دو نیروی مسلح مستقل قوی ممکن است در آینده در اثر رقابت برای کشور مشکلات ایجاد کند باید برای آینده ارتش را تصفیه و تربیت و متعهد نمود و حفظ مرزهای کشور در قبال هجوم اجانب را به آن محول نمود. و بسیج هم نیروی مستقل ذخیره باشد که در موقع ضرورت به کمک ارتش بشتابد.

و سپاه باید به تدریج به داخل کشور باز گردد و از انقلاب پاسداری کند و کمیته به تدریج در سپاه ادغام شود ولی با دستور فعلی حضرت‌عالی مسئله تراحم و رقابت ارتش و سپاه بکجا می‌انجامد خدا می‌داند. اینکه بارها افسران ما بخصوص خلبانان با هوایپیما یا هلیکوپتر به عراق یا جاهای دیگر فرار کرده‌اند ولی تا حال یک افسر عراقی با همه مشکلات آنجا به ایران فرار نکرده حکایت از دلسُردی و عدم اعتماد ارتش ما و دلگرمی ارتش عراق دارد.

۴- یکی از مشکلات مهم کشور نیز مشکلات امور قضائی و عدم انسجام و عدم جاذبیت دستگاه قضائی است که قهرآ افراد فاضل و متعهد کمتر جذب می‌شوند و با کمبود قاضی و دلسُردی قضاة و چه بسا رشوه و کم‌کاری مواجه می‌باشیم و مشکلات زندانها نیز معلول مشکلات قضائی است.

۵- بالاخره فعلاً مسئله جنگ تحمیلی مهمترین مسئله است و من مطلعم که بین ارتش و سپاه هم آهنگی وجود ندارد و هیچ یک زیر بار فرماندهی دیگر نمی‌رود و یکدیگر را قبول ندارند و فعلاً اثر موعظه و نصیحت هم موقّت است. و جنگ بیش از هر چیز نیاز به فرماندهی واحدی که مورد پذیرش باشد دارد و الاتلفات زیاد و بازده بسیار کم خواهد بود بنظر می‌رسد چون آقای خامنه‌ای تا اندازه‌ای از وضع جنگ و جبهه و ارتش با اطلاع است چه مانعی دارد فرماندهی حملات را ایشان عهده دار شوند و چنانچه بنی صدر مدتی در جبهه بود ایشان هم در وقت حملات کارهای تشریفاتی را

رها و با رعایت تستر و احتیاط در جبهه باشند و مستقیماً نظارت و فرماندهی کنند و بلکه در آنجا با مشاهده اوضاع از نزدیک بتوانند بسیاری از مشکلات را نیز حل نمایند. قدرت فرماندهی ایشان از آفای هاشمی بیشتر است. باشد خداوند تبارک و تعالیٰ کمک کند و پیروزی را نصیب لشکر اسلام نماید، ان شاء الله تعالى.

۶- در خاتمه با کمال معذرت از اطاله کلام به عرض می‌رساند: در اثر حساسیت وضع فعلی و پیچیدگی مسائل کشور و انقلاب و بالاتر از همه مسائل جهانی اسلام و مسلمین از یک طرف، و از طرف دیگر کثرت توقعات و انتظارات جهان اسلام از حضرت‌عالی و سران سه قوه کشور نیز هم کارشان زیاد است و هم در برخی مسائل تخصص ندارند و نمی‌شود همه امور باقایان محول شود می‌گویند پیغمبر اکرم ده نفر مشاور از قبائل مختلف داشتند لذا بسیار مناسب است حدود ده نفر از صاحبان فکر و بصیرت در رشته‌های مختلف از جنگ و اقتصاد و فرهنگ و سیاست با رعایت تعهد به تدریج شناسائی و انتخاب شوند و ضمناً یکی دو نفر هم از افرادی که بانقلاب و اسلام اعتقاد دارند ولی از جهاتی مخالف خوانی می‌کنند نیز در میان آنان باشد تا افکار در اثر برخورد پخته شود و سعی شود از افراد غیر شاغل فارغ‌البال که فرصت بحث و فکر داشته باشند انتخاب شوند و کار آنان فقط فکر در مسائل کشور و ارائه طرح و خطوط کلی به دولت و مسئولین اجرائی باشد، و در ضمن نتیجه افکارشان نیز ملخصاً به حضرت‌عالی کتبای یا شفاهان گزارش شود و از طرف حضرت‌عالی نیز در مسائل مهم از آنان نظرخواهی شود.

و لازم نیست اسمی این هیئت و نحوه کارشان اعلام شود بلکه باید این شورا علنی و آشکار و شناخته شده نباشد. بنظر می‌رسد این کار اگر فرضاً نفع نداشته باشد ضرر هم قطعاً نخواهد داشت، و این موضوع منافات با مشورت با سران سه قوه کشور یا حاله بعضی از امور به آنان نخواهد داشت.

والسلام عليكم و ادام الله ظلكم الشريف

حسينعلی منتظری

10

نار بخ ۱۶ / ۷ / ۱۳۶۴

سورة الرعد

رسانید و رحبری زاده اول آغاز شد. این طبقی ایام عجیب، بسط این

۲

نارین

- اُسکال هم این نهت در کارکسی آن سی کشور خلاصه شد و حمله غربی است غیر و گون و بیان زیبی نه دارد.
- و ایکاس کارکس هم را از اقدام و اهرم کری دید و شناختی داشت و مطلع طور و مقصود باشی در کاربرد.
- نمود لا سست به همچ غلط و تغییری تو پیش و باز قدر است بدین و دیگر فضای بسیار رسمی که تلقن کنایا می‌افتد
- و سمعتیها ام تقویت و تقدیر می‌دانند. اگر مردم را باع رای برای خطا که دستور دلیلی است نظر
- شده که ای پروردی در دوبل ایجاد و جهود است در این جهان هزاران هزاران که حفظ و در این
- با اعتماد طیعه از دست می‌روند از این سی و آن تردد این اتفاق این چند و صد که بسته از حال بود.
- منبع اقتداء ایکوس یعنی فارک را مرتباً می‌رسد و در عین آن گفت: سی هزار طیبین با ایکان ام می‌پرسد که ای
- دشمن را زد و افراد تغییر کردند و بیکشید چون تعقیب در کارخانه است و پیش یعنی کمی لازم نداشت.
- آیا در جهیه حق برای ام وضع یعنی میزان نهت؟! نهند و لذت از طرف می‌جست و نه سستی کی باین از اینها
- نمود لا بعد از هر شکنن که بالاخره همه سمعیتیهای بررسی و قیق شرائط و عذر ام ای و تغفاره از آن نظر باشد
- و استفاده از فرمانده کن خود روز می‌گذرد که بعده بفضلی ایکوس برای خلاصه داده و کسری خلاصه داده و پس از این
- خطاب و تهدید کی توان این درس نیز کمی گزوه و نداز چشمی که بتوان خلیق ای را دید که باشد و تجربه ای
- در جهیه که می‌گزد و هم تقدرات و تغصه ای زیر پوشش بگذاشت تراویلگرد و افراد تغصه ای طی مکالمه
- اچاس ترسی یا نگرانی نهند و با برگزین یکدیگری ایندازند و هر یک خطا را دید و دست در نهاده است در هنر تسبیح
- الله سه مردم می‌زند.
- ۲ در دوره اول رسایس کشور ام وضع بسته از جهیه کیست. کار چند قدرست و خطای این دو رسی طنزی
- را ای کمتر و عذر حیث خدا از همه نسله جنگ و جهیه که را که متسلی اهلی کرده است کیست اتفاق و قرار داده
- تاتی که کم عذر از دو را از نکست وزیر سلطان ای و بیان ام آشیان و مدعی درین مکلاس در نهاده خنی کرده
- اقدامات یکدیگری باشند. وزیر اکله ای کنده ای از نکست وزیر خطا را دید و اطلاع ایم و اینهاست را
- در در زمانه بیرون ایم و نکست وزیر ایم بدین معنی است که وزیر ای ای مرافقون نهاده بسیج حسنه می‌زند

برهه لرمه مصنفین از بود دلت و پیره دارد و تغییر سیان را در عینیت پیره دارد و بعده کردند ناچاهه کردند و در دره و نایعه از دره زدند
با نکت و نزهه است. در حیدرپل مرسد که علیه شدن و اتفاق رئیسین حضرت لجست با ماشی و کرسی صلاح حضرت این
جهت در آینه اگر صفحه در کار بدید آنکه همین اینستند بیشود و اینجا که صلاح حسن دیده اید و با اینها نظر حضرت این
این نجیب سرخ میزد اگر همچوئی گذشتند فراز طیو ایوان برای چشمی و زر افاضی اعمال شد که باشند آنچه اینها
همچوئی گذشتند ناچاهه هنگز هزار بود و این معنی صد در همدین پیشتر گذشتند که نیما زر بر زبانه صبح و لصمه است و اطاعت
این چنان قلم را هم باقی نداشته ایم و هم باقی تو روگر افتاده ام که نیمه نکنند و ذوز در اتفاق بورداری
بلهه باید به او آزادی داد و بکرد آنکه را از مردم بگیرد همچوئی اینکه سکن و دسته بلطفه میزد که اینها جهدی در کام
منزه است و فتح شکلات بپردازیم و معلمهم باید بآن نیز مکمل مودون و ذوز را از این قلچه نزد.
۳ در بود حمل اخیر حضرت اسما میں تو ایک سکانه داشتند. سکنی مرسد و پسر الطیحان و آنادگی بسادی از این افراد ایشان را زدند
و فرار و مخفیان این تیمیم بدر افزار با اطلاعی را میان داشتند. از اول بگزین بورداری را باید بکج و ببدون سر و هم
نهضه و با سرمهای گذاری نکرند و تربیت هنوز و پیغام نیما مسالمه عقد آنها صلاح و کامده کردند و همین روز از این
آندرهها بودند و اعلوای داد با عطفه بافت و نظمه ای از مردم ایشان ایشان است. دل تاریخ نه همچوئی و تقدیم بر سرمه سیاه
با همه خطا بازند و چنگ که ریسمانی بود و در آن شد و این شد و بزرگ تکمیل شد و حمل اخیر حضرت اینها برشکلات افتخاری این
و مناسن از زلکانه و بکریه بناهه سالم بکشند ترکانه بود که آنها ایشان را از همین اکلام قطع نزد و فعله در این اطراف
نمیکنند نه ایشان دلگرم داریم و نیز سیاه همچوئی. زمانه کوش عصری رساندند که بود و بورداری سلسله سکل نمیکنند که نیز
در آینه این افراد را تقویت برایش کنند باشد و این آینه ایشان را که راسته و تیغه و میتواند دفعه مردگان که کرد
در بدان حجم اهالی را ایشان بگزینند. و لیکن همین بسته زخمی باشد که در این ضرورت بلطفه اینها بستادند.
و پیش ایشان بسته بیکمینه بکفر لشتر باز گردند و از اذلهه با سادی نیز و نکتی بدویم دویم و دیگرینه خود را
مسئله تراجم و تیمات ایشان و پیش ایشان کمی ایکنای خواهند اند. اینکه با ایشان ایشان را بخشنده خلیمان با خوبیها با همیل و پریم
یا چکمی ریگز نزدیک و دندانه ای افراد را که ای افراد را با همه شکلات اینها باز از زنگره طاییت از دسرهای دعدم امداده ایشان
و دیگر ای افراد را مدارک و در.

۴ این از شکلات ایم که بورداری شکلات ایه و قصاید دعدم ایه و دعدم خاد بیست و شکلات ایه و بیست و شکلات ایه
جدب میزند و مسود ناهی و مسود نیست و مجب و مزد ای ای ای مسوده و مسوده و میزد ای ای مسوده شکلات ایه و شکلات ایه.

۵) بالآخره مغلول است بعد سچین همتر نشانه است و مزمعاً هم آنست و سیاه هم آنست و دیده در اراده
دیگر نیز روزدار فرازندیش دیگر نیز روزدار دیده برای اقبال نهاده و مبتلا از مردم خواهد بود و صفت اینم در وقت اینست
و دیگر بیش از این عبارت نیز بفرارند هم و ملحدی که برای زیرسکنی باشد دارد و لالطف است زیگر دیگر دارده بسیار کم قدر است
حظر مردم چون اتفاق چنین منتهی آیه ای را وضع چنانچه و جمهور داشت اما این اطلاق بسته به ماضی دارد فرازندیش
حالات را این نشانه دارد و زیرین و چنانچه بنی حمد و سیده در وصفه بود زیرین اینم در وقت علاوه بر اینکه تقریباً هر آن را
در این معاشرت تقریباً احتاط در عینه های شنید و سیقان از این در وقت فرازندیش گرد و بلطفه در اینجا باشند این اوضاع از ازدید
پسرانه دیده این از مکالمات را از حق نمایند . درست فرازندیش این از اتفاق ای کسی بمناسبت است .
پسرانه خداوند است در وقت این مکالمه دیده پسر درین را مخصوصاً مکالمه نماید این از والام متناسب است .
۶) در خانه با طالع احمد است از ازدواج اسلام و عرضی بر سر نماید : در این حق مست و موضع ضبط و جمیع گذشت از مکالمه دیده
و مالک از ازهاره ستر چشم از عرضی و ملک از ازهاره طور : و از طرف دیگر که درست ترقیات و انتخاب راست چشم ای اسلام از اطمینان
و مالک از ازهاره ستر چشم از عرضی و ملک از ازهاره طور :

سران سر قره لور سر بهم ناوارت در زنگنه - دهم - . می شنید که شخص خارج و غایب شود همه از مردم تقدیر نمی گشته اند بیکار نیز پیغمبر اکرم (ص) دعوی می کند و ائمه ایشان نیز این را می خواهند از همانجا اذکار و بصیرت در راسته کسی مختلف از عده ای داشته باشد و فر هنر و سیاست با عالمیست و مهدی بنت عیون شناسی را داده اند بر این دلیل
و هفتمین کسی دوچشم از افراد ای که با تقدیر و کلام اعتماد دادند و از آنها خالق خداوندی که نزد مردم رسان آنان باشد
و ای ائمه در این فقره روحیه شدند و می شد از افراد غیرین غیر نارایح ایشان که در صفت محظوظ و مکرر داشتند ایشان را بگردند
و ای ائمه در این فقره روحیه شدند و ای ائمه طبق و خطر طبق بدلات و مسلسل ایجاد نهادند و در ضمن تیکه ای ائمه از این
نیز بگذرانند که ایشان که گزارش شدند و از طرف خضری است نیز در این شرکت از ایشان نظر خواهی گردند .

پیوست شماره ۱۲۸ : مربوط به صفحه ۵۸۶

نامهٔ معظم له به امام خمینی در مورد ضعف عملکرد شورای عالی قضایی و ایجاد گروه گرایی
در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظلله‌العالی

پس از سلام، با اینکه مدتی است موفق به زیارت حضرت‌عالی نشده‌ام و تصمیم داشتم برای امور جاریه کشور که طبعاً هر کدام مسئولی دارد مزاحم اوقات شریف نشوم ولی بر حسب احساس وظیفة شرعی لازم دانستم به نحو اجمال خاطر حضرت‌عالی را به جریاناتی که در مهمترین ارگانهای ضامن بقاء انقلاب و کشور می‌گذرد جلب کنم:

۱- ضعف شورای عالی قضایی و بالنتیجه دادگاههای انقلاب به حدی است که افراد صادق و متعهدی که خود در متن آنها هستند می‌گویند اوضاع جاری زندان اوین و بسیاری از زندانهای شهرستانها از قبیل اعدامهای بی‌رویه و احیاناً بدون حکم قصاصات شرع یا بدون اطلاع آنها و گاهی به رغم مخالفت با آنها و ناهم‌هنگی بین دادگاهها و احکام صادره و تأثیر جوّها و احساسات و عصباتی‌ها در احکام صادره و حتی اعدام دختران سیزده چهارده ساله به صرف تن زبانی بدون اینکه اسلحه در دست گرفته یا در تظاهرات شرکت کرده باشند کاملاً ناراحت کننده و وحشتناک است، فشارها و تعزیرات و شکنجه‌های طاقت‌فرسا رو به افزایش است. آمار زندانیان به حدی است که بسا در یک سلوی انفرادی پنج نفر باید با وضع غیر انسانی بمانند حتی به آنها نوعاً امکانات نماز خواندن هم داده نمی‌شود، و به تعبیر یکی از قصاصات شرع هرج و مرج و خود مختاری مسئولین بازجویی و بازپرسی سخت نگران کننده است. اعدامهای اخیر معمولاً از مهره‌های رده سوم و چهارم و سمتاً‌ها می‌باشد و مهره‌های اصلی کاملاً به کار مشغولند و از اعدام شدگان قهرمان‌سازی کرده و افراد دیگری را به دام انداخته و به میدان می‌فرستند. اگر مهره‌های اصلی و مؤثر اعدام می‌شدند و کار توجیهی روی اغفال شدگان انجام می‌شد - نظیر آنچه با گروه فرقان انجام شد - امید

بود که ریشه این گروهها و فکر آنها کنده شود، ولی با زیاد شدن آمار معدومین ممکن است در کوتاه مدت جریان ترور ضعیف گردد ولی بالاخره باشکل و تجربیات پیچیده تری جوانه می زند و مشکل همچنان باقی است. زمزمه هایی حتی از خانواده های متعبد و مذهبی شروع شده که معلوم نیست گسترش نیابد، چون خون طبعاً تحریک کننده عواطف و احساسات است، و بالاخره اموری در زندانها می گذرد که اگر حضرت عالی اطلاع داشتید قطعاً به آنها رضایت نمی دادید. البته این مطالب را کسی به حضرت عالی می نگارد که از اول مخالف گروهها بوده و از آنها هم ضربه خورده و سعی دارد عقل و فکر را حکم قرار دهد و تحت تأثیر احساسات آنی واقع نشود.

۲- سپاه پاسداران تقریباً به صورت اهرم گروهها و افراد درآمده، در برخوردها و تصفیه ها و عزل و نصبها کمتر تقوی و خط اسلام و رهبر مطرح است، و بسا احياناً به جای تصفیه افراد مشکوک یا مظنون افراد صالح و مفید تصفیه و حقوق آنان قطع می شود، و پیش بینی می شود اگر سپاه به این وضع پیش برود در آینده نزدیکی این ارگان انقلابی متلاشی یا به صورت یک ارگان انتظامی بی خاصیتی درآید. لازم است به هر نحو ممکن سپاه از گروه بازی نجات یابد و نمایندگی حضرت عالی در آن به شکل فعال و مؤثر درآید .

والسلام عليكم و ادام الله ظلكم

۲۸ ذی القعده ۱۴۰۱ - حسینعلی منتظری

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محترم ساركز ائتمان المطبوع ١٤٢٠ م جلد بعلبة الله

پیوست شماره ۱۲۹ : مربوط به صفحه ۵۸۶

نامهٔ معظم‌له به امام خمینی در مورد سپاه پاسداران و مسائل جنگ

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی مدظلله‌العالی پس از سلام و دعا برای سلامت وجود حضرتعالی و پیروزی رزمندگان عزیز به عرض می‌رساند: با اینکه می‌دانم حضرتعالی نسبت به مسائل جنگ و آنچه در جبهه‌ها می‌گذرد اهمیت فوق العاده می‌دهید و از خسارات جانی اخیر نگران می‌باشید ولی به نظر رسید آنچه را احساس نموده و از طرق مختلف دریافته‌ام برای اسقاط تکلیف به عرض برسانم، والامر اليکم.

اینجانب پس از اطلاع از جریانات مختلف داخل سپاه در طی بیش از یک سال و با اتکاء به گزارش‌های مستند و بدون غرض از طرف افراد متدين و خبر احساس می‌کنم که سپاه با همهٔ محسناتش و با اینکه خدمات ارزنده سپاه به انقلاب و کشور مغفول عنه نیست ولی مع ذلك با وضع فعلی فرماندهی و خط فکری که دارد مثل سابق قدرت جذب نیروهای لایق و با کفايت راندارد و آثار آن در جبهه‌ها کاملاً محسوس است و با اینکه پس از رکود چندین ماهه جبهه‌ها مجدداً با توصیه‌های حضرتعالی و دیگران جبهه‌ها گرم شد و نیروها سیل آسا سرازیر جبهه‌ها شدند ولی مسئله مهم کشف رمز عدم استفاده از این همه نیروی بسیج و مردمی است که فعلاً در جبهه جمع شده‌اند و بسیاری از آنان بخاطر نبودن طرحی صحیح یا شهید و مجروح و اسیر و یا بیکار و سرگردان و ناامید از آینده وقت کشی می‌کنند، البته این حقیقت که جنگ جنگ است و دشمن مجہز به سلاح‌های مدرن شرق و غرب می‌باشد قابل انکار نیست ولی آنچه موجب نگرانی و تأسف است اینکه با این همه خلوص و فداکاری ملت و جوانان ما چرا مسئولین جنگ نسبت به حفظ جان آنان و تهیه تدارکات ممکنه از پیش و پیش‌بینی راه حلی برای مشکلات محتمله و تهیه طرح‌های پخته و مطمئن که حتی المقدور تلفات کمتر و بازده بیشتر باشد اهتمام ندارند. سپاه که خود را صاحب اصلی جنگ و فتوحات احتمالی آینده می‌داند تقریباً گرفتار یک نحو خودمحوری شده و اصلاً متخصصین نظامی و بچه‌های مخلص جهاد سازندگی را به حساب نمی‌آورد و بلکه آنان را تحقیر می‌نماید و بدون تهیه امکانات لازمه و پیش‌بینی شکستهای

محتمله و بی اعتنایی به اعتراضات و پیشنهادات متخصصین با عجله در چند محور حمله می کند و وقتی شکست می خورند و تنها در حمله خیر متholm چند هزار شهید و بیش از ده هزار مجروح می شویم و عده‌ای هم در جزایر مجنون بدون امکانات و تدارکات لازمه محصور می شوند و هر آن احتمال تلف آنان می رود، تازه به فکر ساختن راه می افتد که اقلأً دو ماه طول می کشد در صورتی که هدف ما این جزایر نبوده و نیست و آقای سرهنگ شیرازی مدعی است که من تمام این نقطه ضعفها و خطرها را قبل اکتاباً گوشزد کرده‌ام و توجهی نشده. بجاست حضرتعالی ایشان را بخواهید و از او هم توضیحاتی بخواهید در صورتی که افراد آنها مخصوصاً هوانیروز خدمات شایانی انجام دادند و می دهنده و بچه‌های جهاد هم می گویند ما پیشنهاد کمک کردیم و رد شد ولی حالا از آنها کمک می خواهند. مسأله مهمتر اینکه چند شکست فاحش متوالی را که ملت ایران و همه دنیا فهمیدند پیروزی قلمداد و برای جبران حیثیت خودشان از حضرتعالی مایه می گذارند، بجاست حضرتعالی فقط به گزارش مسئولین اکتفا نکنید و یا اقلأً آنها را محور فرمایشات خود قرار ندهید چون فرمایشات شما در سطح جهان منعکس می شود - الان فرمایشات حضرتعالی و صحبت‌های آقای هاشمی جداً مورد سؤال و اعتراضات افراد مخلص شده است و از جبهه‌ها زیاد سؤال می کنند که ما شاهد حقایق هستیم چرا تا این اندازه مطالب خلاف واقع گفته می شود، اظهارات خلاف واقع در روحیه خود رزمندگان که در صحنه هستند اثر معکوس دارد و آنان را دلسربد می کند البته بسا مثل آقای هاشمی یا صدا و سیما لازم باشد برای حفظ روحیه‌ها مطالبی حماسی بیان کنند ولی نه اینکه صریحاً خلاف واقع باشد و نه اینکه چندین میلیارد بشکه نفت جزایر مکرراً عنوان شود و قداست هدف ما را در جنگ لکه دار کند و مردم عراق را علیه ما تحریک نماید و رادیو عراق هم روی آن مانور بدهد، ما هم در چیلات هم در چزابه هم در خیر شکست خورده‌یم و بسیاری از بچه‌های معصوم بی تجربه تعليمات ندیده را به شهادت یا اسارت دادیم و دنیا را پر از تبلیغات غلط کردیم در صورتی که نه راه بصره بغداد را قطع کردیم و نه در تیررس ماست و نه بین دوسپاه عراق جدایی انداختیم و تنها در حمله خیر چندین هزار شهید و بیش از ده هزار مجروح و عده‌ای اسیر دادیم، از یک شهر کوچک نجف آباد حدود پانصد نفر شهید و مفقود شدند و بعلاوه نیروهای ما در جزایر مجنون بدون امکانات و نداشتن مهمات سنگین هر آن در معرض خطر شهادت یا اسارت می باشند، حالا مسئولیت این

همه تلفات و خسارات و مسئولیت علاوه‌ی و سردرگمی صدها هزار نیروی معطل که اگر به کار گرفته نشوند پراکنده می‌شوند و دیگر به این زودی‌ها جمع آنان میسر نیست با چه ارگان و چه شخصی است خدا می‌داند؟

برای جبهه و جنگ باید فکر اساسی بشود و با تضاد ارتش و سپاه جنگ منظم و تحصیل پیروزی بسیار بعید است، و همین طور که در ملاقات اخیر عرض شد اطراف بصره همه خور است و شط است و رودخانه و مشکلات الی ماشاء الله، وانگهی فرضاً بصره فتح شود عراق فتح نشده است عراق بدون بصره مفروض است ولی عراق بدون بغداد فرض نمی‌شود و به جای ریختن این جوانان عزیز در خور و شط اگر دو نیروی مجهز تهیه می‌شد یکی برای شکستن خط دشمن در جبهه مندلی و دیگری برای حرکت به طرف بغداد احتمال پیروزی بسیار قویتر بود، از مندلی تا بغداد حدود صد کیلومتر است و اگر بغداد در تیررس تیرهای ما قرار بگیرد سقوط صدام تقریباً حتمی است البته اگر تصمیم گرفته شد باید فکر همه جوانب بشود. در خاتمه یک نکته اساسی را یادآورمی‌شود و آن اینکه تضاد سپاه و ارتش و خودمحوری سپاه و تحریر ارتش برای آینده کشور خطرناک است، من در روزهای اول تصویب قانون اساسی این جهت را پیش‌بینی می‌کردم منتهی نظر بر این بود که وظیفه ارتش دفاع از کشور است در مقابل دشمن خارجی و وظیفه سپاه پاسداری از انقلاب و حفظ آن در مقابل دشمنان داخلی است؛ وبالاخره باید برای آینده بر این اساس طرح ریزی شود پس باید روى ارتش کار شود و تصفیه و تهذیب گردد و نیروهای مردمی و بسیج هم به آن وابسته شود تا یک ارتش قوی و مجهز و متخصص در فنون نظامی داشته باشیم، همه چیز در دنیا تخصص لازم دارد. قطعاً جنگ و امور نظامی بیشتر به تخصص نیاز دارد چرا با اینکه عراق از نظر جمعیت ثلث ایران است و نه سپاه دارد و نه بسیج حدود چهار سال است می‌جنگد این امر فقط برای ارتش مجهز و متخصص آن است. حالا اگر تعهد و تهذیب دینی و اخلاقی نیز به تخصص و نظم ضمیمه شود قهرآنیروی ایده‌آلی خواهد بود. از بی‌نظمی‌های سپاه اینکه حدود بیست فقره انفجارهای مهم در مهمات ما به وسیله سپاه رخداده و این بی‌نظمی‌ها در ارتش وجود ندارد. نامه به طول انجامید و مطالب تمام نمی‌شود و رعایت حال حضر تعالیٰ برای ما از اوجب واجبات است.

والسلام عليکم و ادام الله ظلكم

۳/ج/۲ - حسینعلی منتظری

محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی پس از سلام، پیرو نامهٔ قبل مختصرآ به عرض می‌رساند:

- ۱- آقای هاشمی رفسنجانی در تلفن با ناراحتی می‌گفت که آقا فرموده‌اند: یک وقت فلانی کلمه‌ای می‌گوید. آیا حضرت‌الله احتمال داده‌اید که من فکر نکرده مطلبی را که محترمانه به حضرت‌الله نوشته‌ام در ملاً عام هم بگوییم و یا اشکال به اصل نوشتن این‌جانب بوده است؟.
- ۲- با وجود این همه نیرو از طبقات مختلف در جبهه‌ها و بودن فضلاً و اهل علم در آنجا، قهرآخبار جبهه‌ها در انحصار افراد خاص نیست و از کانالهای مختلف اخبار جبهه و اعتراضات می‌رسد.
- ۳- برای مردم چه باید گفت یک مسأله است و بررسی دقیق از آنچه واقعاً در جبهه‌ها انجام شده و می‌شود مسألهٔ دیگری است و جواب اسکاتی و توجیهی به مردم نیز اثر موقت دارد.
- ۴- منظور این نیست که نباید جنگید منظور این است که از کجا باید حمله کرد و به چه نحو باید جنگید و آیا جان این همه جوانهای مردم که در اثر بی‌اعتنایی و بی‌احتیاطی و پخته نبودن طرح‌ها و طراحین و نرساندن مهمات با تمکن و شناسایی نکردن منطقه تلف می‌شوند ارزش دارد یا نه و جواب مردم و معتبرضیین را چه باید گفت و آیا هر چیزی به تخصص نیاز دارد ولی جنگ به تخصص نیاز ندارد؟
- ۵- آیا گزارش افراد خاص فقط معتبر است و یا به گزارش فرماندهان نظامی و مسئولین جهاد سازندگی و نمایندهٔ خود حضرت‌الله در جهاد و بعضی از فرماندهان رده دوم سپاه که همه در صحنه بوده و معتبرضند نیز باید گوش داد.
- ۶- ضمناً در حملهٔ خیر فقط تلفات نجف‌آباد فقط از قرار معلوم حدود هزار نفر است.

حسینعلی منتظری

شمار

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محمد بن معاذ و ابراهيم والخلافة للحسين بن علي بن أبي طالب

س از رلام و دنار برای لام و بود خیر و بیرونی رزندان غیرزیعیان
باشه بعد ام خیره است بترهند و این در کبیر کوکلر داهمه خود العاده
پیده شد و از هر راست چنان این می باشد و انتظاره است که را ایشان بخوده
واز طرق مخفی در نهاده ام برای رق طبلخیف بجهان را ایم و لا ای ای ایم

این بحث می‌باشد که از اطلاع رزیگریان است مختلف و افراد پیاپی در این بحث از اینکال
و با آنکه از بزرگترین امداد و بدون شرطی از طرف افراد متین و قدرتمند می‌باشد
که بینه با همه محمد ترین و با اندیشه خداوت ارزشیت پنهان افلاحت و کشور متفوق نمایند
و این درست با وضع فعل فرامنده هی و زماندهی و خط فکری برادر میرزا علی خداوند
حضرت نبی و کمال ایام و با گفته است را مدارد و آن در جهان کمال ممکن است و
با اینکه بس از روکود چندین ناهه حیدر که مجدد با توصیه صفت است و درگیر از جبهه ایران
و نیزه که سیر آس سر از دریه که رودخانه و انتقام اسلام رکفت و مردم آنها از
این همه نیروی بسیج و مردمی است که قلعه در جبهه بیان نهادند و سعادتمند از آنان
بنگاه نیزه از طرفی صمیمی باز هم و مجموع و اسرار و ایساکار و سرگردان و ناس اسرا از آنها

(۲)

شماره و قدر کسی می‌گزند - البته این دعویٰ عقیده است که جنگ‌های سه سوی و دو سوی همچنان برای این افرادیست
 درون ایران و خارج از ایران اتفاق نمی‌افتد و اما کجا برویت بلکه از این اتفاق است
 اصلیه با این همه خلوص و ذرا طاری ملت ایران این ماجرا می‌گذرد که بین این دو طرف
 بین آنها و این تداریک است محلیه که پیش و پیش اینجا و اینجا می‌گذرد این مکان
 و این طریقی ای این وطنی که حق العد و رلغا شد و بازده بیشتر نباشد اهم ندارد
 سهاده که فرد را صد عیال این جنگ و خودش است آنها اینه می‌دانند تقریباً از فشارید خواه
 خود محوری نمایند ول صدراً نخواهند بینی نهاد و بیکمی مخلصی چهار دس زندگی را بسیار آوراد
 و بلکه آنرا را بخیر می‌نمایند و بدون این املاک است لازمه و پیش این شکست کمی محمله
 و باب اینست با هر آنها و پیش از آن تخصیص با جمله در حین خود عمله می‌گزند
 و وقتی شکست می‌فرمایند و هنوز در این حیثیت بخوبیه ازده هزار مجروح شوند
 و عذری ایم در جو این محکمون بدوی این املاک است و دارای است لازم خوبیه بخوبیه و هر آن احوال
 تلف آن از مردم و تمازه بفکرهای راه می‌افتد که اول از دو ماه طول می‌گذرد در این دوران
 هدف ای اینها این بسیه و نیز دو اقسام از هنگامی که این نظر نهاده این دفعه
 صفتی اینها و جنگی اینها را اینجا بینند که اینکه کوئی نزدیکی نداشته باشند این ایام این دفعه
 دارم او ایم تو صفتی ای اینها همچو اینه در مادر سکم افراد ای ای اینها همچو اینها همچو اینها
 دیده هنوز و بیکمی ای اینها ایم می‌گذرد ماینها دلکه ایم و در این دیده و لمحه ای از اینه که ای اینه

شماره

(۴)

عراق بعده زیره نفوذ من می‌شود و ایران بعده فرضی می‌گردد و بجزی رکنیت این امر از
عزم در همراه را می‌گرداند و همچنان می‌گذرد که برای مسکن خاطر داشتن در جهان می‌گذرد
و دیگر برای چنانی بخواهد اتفاق نماید بسیار قدر بود از اینجا تا بعد از
حدود صد کیلومتر است و اگر بعد از در تبریز توپایی ما قرار گیرد سقوط صدام تغییرات
البته اگر نصیحت گرفته باشد باید ذکر هم فراست برای این میزان نیاز است اما این امور را در میان
و آن اندیشه تضاد دینه و از این وقوع محوری سیاه و حکیم از این اتفاق نیز در خط نظر
من در روزگار اول تصویب تأثیر ایجاد نماید برای این امر است این میکردم ملتها نظر ایران بود
که وظیفه از این دفعه از تحریر است در حق بودجه من نه زبانی و وظیفه سیاه پاسداشت از القاب
و هفظ آن در تفاوت بودجه من را خواسته و بالا خواه باید برای آن اتفاق نیز بود
پس ما در این امر از کار برگردان و تصفیه و تکمیل می‌گردیم و بجز و گزینه این مردمی بسیار ایران و ایشان
می‌گردید از این قوی و بحث و تکمیل در فتوح تسلیم دسته به بالایم همه چیز درین نکره صفر لازم دارد
قطعه‌هایی و اوراق از میان برگزینه شخص نیاز دارد چرا با اندیشه عراق از خط محبوبت می‌گذرد اما
این دندانه دارد و نه باید در حدود چهار هزار هم می‌گذرد این امر فقط ایران از این
محبوبت شخص آن است حالا از این تعداد و تکمیل می‌گذرد این دندان و اوراق از میان برگزینه و نظم می‌گردد
که از نزد من اید ال فواید بود رزی نشانی که اینها اینکه کار و بود بسیار فقره الفوارکی
هم در این مابوسلی سیاه را خواه و این بآنکه در این میزان بودند ندارد
نام بخلیل رخانی و سلطان احمد علیشود و رعایتی همان از نزد من ای ای ای ای ای ای
والسلام علیکم و ادام السلام ۲۸.۳۰۱ / ۲۸.۳۰۲ - پست

مختصر در در هبیر برادر اقبال آستانه العظمی (ع) محسن عطله اللہ

من از مردم پسرو نامه قبر محمد صراحت بغض برداشتند ^۱ اتفاقی تا سی روزی باشد که در میان بازار اسلام

سلف است که این فرموده اند: مکر و دست فلاذ کلمه ای نیگوید. این مخفی است احتمال دارد و دیر

که هر فکر نگرد. طلبی را نه مجرمانه بجهت این نویسنده ام در ملاعنه ام ام بگویم و یا اسلام با هم زنگنه

این همانست بوده است؟ ^۲

^۳ با هم در این همه نیرو از طبقه سی محلی در جبهه که وجود رفته اند و اینها هم در اینجا قرار اجبار

در اینها را فراده هم نمیست و از کسانی که اینها کردند اینها را بیهوده اطراف از ناس میگردند. ^۴ و میرد

نمای مردم چه باید گفت مکر و دست فلاذ و بررسی دقیق از اینها واقعاً در جبهه کجا نمیگردند

مسئله دیگر برای دو هر اباب اسلام آن و هو جهیزی بردم نیز از مردم وقت دارد.

معنی مفظو این نمیست که بنا بر چنین مفظو این نمای از اینها باید حمله کرد و به هم خوب باشد جنابید

و آیا جان این همه جوانانی مردم که در امر بمالکه و لای احمدی طای و پیغمبر نبودن طرحی و طراحی

وزیر ندن مهات بائمه و شناس را نگران مفظه تلفیق نمودند از مردم دارند و جواب مردم و معترضان

مراهیه باشد گفت و آیا هر چیزی به شخصی نباشد از دلگیری به شخصی نباشد از دلارد؟

و آنها از این افراد هم فتنه معتبرند و آیا بر این از فرماندهی از نظر می داشتند که جهاد از ندیگر

و نامند و هر خود چشم داشتند از جبهه و بعض از فرماندهی کنند و داده دوم پیش از همه در اینجا بوده و معتبر نهند

نیز باید گوشی داد.

و مفهود در این جهیز غرقه تلفه سی محبت این بر داده از وزرا اعلوم داد و هزار نفر از

پیوست شماره ۱۳۰: مربوط به صفحات ۵۸۷ و ۶۰۷

نامه آقای منوچهر قربانی فر در مورد مکفارلین، که رونوشت آن را برای معظم‌له ارسال نموده بود.

بکلی سری

۶۵/۴/۱۸

گزارش در ۵۵ صفحه

بنام خدا

برادر عزیز و ارجمند، آقای محسن کنگرلو

با عرض سلام، لازم است در مورد مسئله آمریکاییها که یک سال است وقت همه را گرفته و هم‌اکنون شکل و حالت ناخوشایندی بخود گرفته است، نکات ذیل را بعرض برسانم.

اگر بخاطر داشته باشید من روز دوشنبه و سه‌شنبه ۹ و ۱۰ تیر ماه جاری مذاکرات مفصلی تلفناً با جنابعالی بعمل آوردم و گفتم سیاست یعنی موقع‌شناسی و بهره‌برداری از موقعیت‌ها و شناخت زمانهای مساعد و مناسب برای بهره‌برداری و گرفتن امتیازات، من توضیح دادم که روز جمعه ۱۳ تیرماه جشن دویست و دهمین سالگرد استقلال آمریکا و جشن یک‌صدمین سال برپایی مجسمه آزادی در نیویورک است و بدین مناسبت جشن بسیار با شکوهی به‌نام روز آزادی در نیویورک در پایی مجسمه آزادی برپا می‌گردد که آمریکاییها آنرا جشن قرن می‌نامند و رئیس جمهور آمریکا و رئیس جمهور فرانسه میهمانداران این جشن خواهند بود، چون روز آزادی و جشن آزادی است اگر ما روز پنج‌شنبه ۱۲ تیرماه وساطت کنیم و کشیش گروگان آمریکایی در بیروت را آزاد کنیم و او در این جشن حضور یابد، چون یک مرد روحانی نیز می‌باشد می‌توانیم بهره‌برداری زیادی نموده و بسیاری از خواسته‌های خود را از آمریکاییها بگیریم که البته طبق معمول کسی به این توصیه من گوش نکرد، در حالی که آمریکاییها انتظار داشتند ما حداقل این قدم را برایشان برداریم.

به‌هرحال آمریکاییها می‌گویند، پس از آنکه سال قبل ایرانیها با وساطت خود موجب آزادی یک کشیش آمریکایی (W.WIER) گرفتار در بیروت را فراهم آورده‌اند. که البته ما هم قبل از این کار ۴۰۵ موشك TOW به عنوان نشان حسن نیت و یک قدم مقدماتی در اختیارشان گذاردهیم، و در طول سال گذشته یعنی از آن زمان تا کنون ما آمریکاییها قدمهای مثبت و سازنده ذیل را به نشان حسن نیت و نهایت احترام به رژیم جمهوری اسلامی برداشته‌ایم ولی در مقابل ایرانیان کوچکترین قدم و یا نشانی در جهت بهبود روابط حتی به‌طور سری برنداشته‌اند.

خاطرات فقیه عالیقدر

- ۱- پس از آزادی کشیش هر کجا و هر زمان مقامات آمریکایی نامی از کشورهای حامی تروریسم و تروریسم پرور به میان آوردند نام ایران نبوده و ریاست دیوان عالی کشور آمریکا در یک مصاحبه رسمی از کشورهای لیبی، سوریه، یمن جنوبی، کوبا، به نام کشورهای حامی و تقویت کننده تروریسم یاد کرد.
- ۲- در رابطه با جنگ ایران و عراق، وزارت خارجه ماطی اعلامیه رسمی استفاده از سلاح شیمیایی را به شدت محکوم کرد.
- ۳- سفیر آمریکا در سازمان ملل اولین کسی بود که رأی به محکومیت رسمی عراق برای کاربرد سلاحهای شیمیایی داد.
- ۴- اعلامیه رسمی در مورد سازمان مجاهدین خلق که سازمانی تروریستی و مارکسیستی است و بخشنامه به کنگره و کلیه کمپانیها و مؤسسات آمریکایی و توقف هرگونه مساعدت به مخالفین رژیم جمهوری اسلامی ایران.
- ۵- مخالفت با کاهش قیمت نفت، بطوری که معاونت ریاست جمهور آقای جورج بوش در دو سخنرانی و مصاحبه رسمی اعلام داشتند، سقوط و تنزل قیمت نفت در نهایت به ضرر ایالات متحده آمریکا خواهد بود و قیمت نفت باید افزایش یابد.
- ۶- اعزام دو هوپیمای آمریکایی با بیش از یک‌هزار موشک TOW در دو نوبت با قیمت تمام شده برای خودمان.
- ۷- فرستادن یک هیئت عالیرتبه ۵ نفره از کاخ سفید و وزارت دفاع برای ملاقات با آقای کنگرلو و هیئت همراه ایشان و دادن قسمتی از اطلاعات نظامی مقدماتی در مورد عراق که قرار شد در جلسات بعدی و توافق نهایی اطلاعات کاملتر و جامع در اختیار گذارده شود.
- ۸- ورود هیئت بسیار بلندپایه کاخ سفید به ریاست آقای رابت مک‌فارلین دستیار و مشاور وزیر آقای ریگان و ۵ نفر همراهان سویل و نظامی عالیرتبه و اقامت چهارروزه آنها در تهران که بیش از یک‌پنجم وسائل یدکی سیستم موشکی مورد درخواست رانیز با خود همراه آورده بودند، بعلاوه اطلاعات کامل نظامی و فنی و اطلاعاتی در مورد چگونگی تهدیدات دولت روسیه شوروی نسبت به ایران و طرح نظامی و سیاسی آن دولت با جزئیات کامل برای هجوم به خاک ایران و فعالیتهای روسیه شوروی در کردستان-بلوچستان- عراق و همکاریهای آن دولت با مخالفین کمونیسم رژیم اسلامی و مهم‌تر از همه اعلام نظر صریح و روشن دولت آمریکا که ما رژیم جمهوری اسلامی را تثبیت شده و مورد احترام می‌دانیم و هیچ‌گونه مخالفتی با آن نداشته و تعهد می‌کنیم که به هیچ‌وجه قصد تحت نفوذ درآوردن و یا تغییرات و یا دخالتی در امور داخلی آنرا نداریم و سپس تسلیم صورت جلسه کامل و موافقت‌نامه‌ای بود که نشان‌دهندهٔ حسن نیت و همراهی کامل آمریکا با جمهوری اسلامی بخصوص در رابطه با

جنگ و مسائلی است که این رژیم را تهدید می‌کند (لطفاً آن صورت جلسه را مجدداً و دقیقاً مورد بررسی قرار دهید).

آمریکاییها می‌گویند، می‌دانید که چه رفتار توهین‌آمیز و غیردوستانه‌ای با ما به عمل آمد و دست خالی ما را که سفیر دوستی و یاری بودیم باز گرداندند، که شرح آن را خود آقایان بهتر از هر کس می‌دانند.

همانطور که آگاهید مقامات آمریکایی در تهران بارها تأکید کردند که در مقابل آنچه پیشنهاد نموده‌اند فقط انتظار دارند که مقامات ما وساطت و ریشه‌سفیدی نموده و با استفاده از نفوذ مذهبی و معنوی خود موجبات اخلاص چهارنفر گروگان آمریکایی را که بیش از دو سال است در بیروت گرفتار شده‌اند فراهم آورند و با این عمل انسانی هم خانواده‌ها و فرزندان خردسالی را که به انتظار دیدار پدرانشان می‌باشند خشنود فرمایند و هم دست مقامات آمریکایی را از هر نظر باز کنند تا با پشتیبانی‌های سری و لازم در پشت سر شما قرار گیرند.

آنها صریحاً روشن کردند که از نقطه نظرهای سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی آمادگی کامل همه‌گونه همراهی و همکاری را دارند ولی بشرط آنکه این مساعدتها به حساب گروگانها گذاشته نشود و به حساب حسن روابط و حسن نیت و دوستی و مهر ایالات متحده آمریکا منظور گردد.

قبل از آمدن من و هیئت آمریکایی به تهران یعنی چهارم خرداد ۶۵ توافق کلی براین مبنای بود که به محض ورود هیئت عالیرتبه و بلندپایه آمریکایی به تهران که مقداری از وسائل مورد درخواست را با خود خواهد آورد، مقامات ایرانی با وساطت فوری موجبات آزادی یکجا و دست جمعی گروگانهای آمریکایی را در بیروت فراهم آورند و بلا فاصله پس از آن بقیه وسائل مورد درخواست ایران وارد تهران گردد و هیئت آمریکایی آنقدر در تهران بماند تا بقیه تجهیزات از جمله رادارهای بزرگ H.P نیز وارد تهران شوند. نسبت به تأمین بقیه نیازهای تسلیحاتی ایران توافق و تعهد رسمي به عمل آمده و در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی نیز موافقت‌های سری حاصل گردد و پس از انجام تمام این مراحل آمریکاییها تهران را ترک نمایند، اما با اینکه هیئت دهنفری آمریکایی و هوایپمای غول پیکر اختصاصی آنها چهار روز در تهران ماند ولی متأسفانه به جایی نرسیدیم، بخوبی با خاطر دارید که در روز آخر اقامت آنها جناب آقای دکتر نجف‌آبادی در حضور جنابعالی و آقای دیگر چندین بار اصرار کردند که موافقت شود که فعلاً وساطت شود و دو گروگان آزاد گردند ولی آقای مک‌فارلین نپذیرفتند و جواب داد ما اینجا آمده‌ایم که مسائل اساسی و استراتژیک و مهم را حل و فصل کنیم و در کنار شما بایستیم و اینکار باید یکجا حل شود تا مشکلی در این راه نباشد و راه یکباره برای همه

چیز و همه کار هموار گردد. لازم است خاطرنشان سازم در سال ۱۹۸۵ چهل و پنج هزار و هفتصد و سه نفر آمریکایی جان خود را در بزرگ راههای آمریکا از دست دادند و در همان سال یکهزار و سیصد و یک نفر آمریکایی در اثر گیر کردن لقمه در گلویشان فوت کردند (شکموها) مانباید آمریکاییها را چنان تحت فشار بگذاریم که این چهار نفر را هم جزو آمار فوق به حساب آورند و ما این فرصت تاریخی را همراه با یک سال رنج و مشقت و صرف هزینه‌های فوق العاده برای من از دست بدھیم.

می‌دانید که ۴۵ روز است اینکار گره خورده، من به شما اطمینان می‌دهم که آمریکاییها نه می‌توانند و نه خواهند توانست قدمی دیگر در این راه بردارند، مگر آنکه ما حداقل آنچه را که آقای دکتر نجف‌آبادی اصرار می‌کردند در ابتدا و مقدمتاً انجام دهیم و به نظر من هرچه می‌خواهیم بکنیم و یا هر تصمیمی دارید باید ظرف دو سه روز آینده به مرحله اجرا درآید. اکنون فقط سه راه حل وجود دارد، من آنها را کاملاً راضی نموده و با هرسه راه حل موافقند که البته به نظر من قویاً توصیه می‌کنم که راه حل اول را انتخاب فرمائید.

۱- شما مبلغ وسائل وارد شده به علاوه وسائل کسری ۱۷۷ قلم را نقداً و فوراً بپردازید و مابه التفاوت بقیه ۲۴۰ قلم و مبلغ دو H.P را چک بانک ملی ایران شعبه لندن به تاریخ ۳۰ ماه زانویه یعنی ۲۱ روز دیگر بدھید.

۲- در همان شب وساطت نموده و دونفر را از گروگانها را آزاد نمایید.

۳- آمریکاییها تا حد اکثر ۲۴ ساعت بعد از این عمل کلیه ۲۴۰ قلم کالا یعنی حدود چهار هزار عدد وسائل یدکی و دو H.P غول پیکر را در تهران و بندرعباس تحويل خواهند داد.

۴- بلا فاصله پس از تحويل کامل و دقیق کلیه وسائل فوق شما نسبت به آزادی دو گروگان باقیمانده اقدام فوری نموده و ضمناً از نظر انسانی و مذهبی وساطت نمایید تا محل دفن گروگانی را که سال قبل فوت شده است (W.BUCKLY) نشان دهند تا جسد او نیز به آمریکا حمل و در کنار گور مادرش که چنین وصیت نموده است دفن گردد.

۵- ۷۲ هفتاد و دو ساعت پس از تحويل کلیه ۲۴۰ قلم وسائل هاگها و دو H.P و آزادی تمام گروگانها، هیئت بلندپایه آمریکایی در ژنو یا فرانکفورت یا تهران به نظر شما حضور خواهند یافت و دقیقاً در مورد مفاد صورت جلسه پیشنهادی اقدام نموده و معتمد خواهد شد و به علاوه بقیه P.S.H اچی-پی‌ها و وسائل یدکی هلى کوپترها و کلیه احتیاجات مورد نیاز ارتش ایران را بررسی و در این مورد توافق و تاریخ تحويل آنها مشخص و معین می‌گردد، در حالی که آمده‌اند کارشناسان فنی و ماشین آلات آزمایشی و تعمیراتی را نیز بلا فاصله اعزام دارند.

- راه حل دوم که زمان بیشتری گرفته و در درسرهای بیشتری دارد:
- ۱- شما مبلغ وسائل وارد شده به علاوه وسائل کسری ۱۷۷ قلم را نقداً پرداخته و مابه التفاوت ۲۴۰ قلم را چک بانک ملی ایران شعبه لندن به تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۱ روز دیگر صادر و تحويل فرمایید.
 - ۲- در همان شب وساطت نموده یکی از گروگانها را آزاد نمایید.
 - ۳- آمریکاییها ۱۲ ساعت بعد از این عمل کلیه ۲۴۰ قلم کالا را در تهران تحويل خواهند داد.
 - ۴- بلافاصله پس از تحويل کامل و دقیق ۲۴۰ قلم در تهران باید وساطت نموده و در همان روز دو گروگان دیگر آزاد گردیده و مبلغ دو H.P را همان روز پرداخت فرمایید.
 - ۵- حداقل ۲۴ ساعت پس از آزادی این دو گروگان و پرداخت مبلغ H.P این دستگاه‌های رادار در بندرعباس تحويل خواهند شد.
 - ۶- پس از ورود کامل و صحیح دو H.P شما نسبت به آزادی گروگان آخر (نفر چهارم) و جسد ویلیام باکلی وساطت و اقدام می فرمایید.
 - ۷- ۷۲ هفتاد و دو ساعت پس از تحويل کلیه ۲۴۰ قلم وسائل هاگها و دو H.P و آزادی تمام گروگانهای آمریکایی، هیئت بلندپایه آمریکایی در ژنو یا فرانکفورت یا تهران به نظر شما حضور خواهند یافت و دقیقاً در مورد مفاد صورتجلسه پیشنهادی اقدام نموده و متعهد خواهد شد بعلاوه بقیه H.P.S اچ-پی‌ها و وسائل یدکی هلی کوپترها و بقیه احتیاجات مورد نیاز ارتش ایران را بررسی و در این مورد توافق و تاریخ تحويل آنها مشخص و معین می‌گردد، در حالی که آماده‌اند کارشناسان فنی و ماشین‌آلات آزمایشی و تعمیراتی را نیز بلافاصله اعزام دارند.
 - ۸- من شخصاً و شرافتاً به هر نحو که شایسته بدانید متعهد می‌شوم و تضمین می‌کنم که بلافاصله پس از انجام مرحله آخر یعنی پس از تحويل ۲۴۰ قلم و دو H.P و آزادی کلیه گروگانهای آمریکایی حداقل طرف یک ماه ۳۰۰۰ موشک TOW به قیمت سی و هشت میلیون و پانصد هزار دلار (\$38500000) یعنی قیمت تمام شده برای خود آمریکاییها و ۲۰۰ دویست عدد موشک ساید ویندر SIDE VINDER که به روی هواپیماهای F.4 و F.5 ما مستقر می‌گردد به همان قیمت تمام شده در تهران تحويل دهم، البته اگر پولش را در اختیارم بگذارید نه مثل اینبار که دیگر چیزی برای من باقی نگذاشتید.

راه حل سوم:

برای آنکه ما واسطه خیر بودیم موجب شر نشویم، آمدیم تا وصل کنیم و دوستی ایجاد نماییم نه موجب تفرقه و دشمنی و کدورت بیشتر شویم، چنانچه دوراه حل فوق را صلاح

خاطرات فقیه عالیقدر

نمی‌دانید بلافضله و خیلی سریع وسائلی را که آورده‌اند عیناً پس بفرستید تا در قضیه بسته شود و انگار نه اشتري آمده و نه استري رفته است و هر کس دنبال کار خود و راه خود می‌رود، ان شاء الله در آینده شرایط و زمینه مجدداً فراهم می‌گردد و آنگاه اقدام می‌شود، یعنی نباید استخوان لای زخم بگذاریم زیرا دلیلی هم ندارد، اگر من در راه دوستی و خیرخواهی و صداقت و اعتقاد و اعتماد دچار مشکلات عظیم و در درسرهای مادی و معنوی و حیثیتی شده‌ام در راه مهر به میهن و دوستیم با شما بوده و عیبی ندارد. ان شاء الله چون نیت خیر بوده خداوند منان جبران خواهد کرد.

استدعا دارد، در جهت خیر و مصلحت جمهوری اسلامی فوراً و بدون فوت وقت نسبت به انجام این قضیه تصمیم سریع و قاطع اتخاذ فرمایید.

با عرض تشکر و احترام

منوچهر قربانی فر

امضاء ۶۵/۴/۱۹

جعفر
منتهی
۱۳۵۸ - ۴ - ۱۸
مرزه شریعتی

نام خدا

برادر فرزند ارجمند آنوار حسن کلارک

باعرضه ام، لازم است در سوره مثیله آمریکا شرک دیگر نیست بل ابتدا وقت به راه گزینه و هم اون شکل رسالت ناخوشاند بخود رفته است، نکت زیل را بجز سایر از اگر همانکه در شرکه باشد من مردم را نسبه و نسبه ۹ و ۱۰ تیره ام خبار از مدارس مفصل نهاده با جناب عالی بعد آوردم و لفظ سید رفیق موقع شناس دیده بود برادر از مدعیت ها داشتند نهاده از امور شش ببرادر بود و از قسم انتیازات، من تو متعیح را دادم که روز جمعه ۱۰ تیره ام جشن دریست و دهیم سال لرد اشنازی آمریکا و جشن یکصد و دویس سال برویان نجمه آزاد در پیوند پروردگار است و بدهین مناسب جشن بسیار باشگویی نیام و زند آزاد در پیوند پروردگار مجده آزاد پروردگار آمریکا شرک آنرا جشن توی میباشد و دیگر معمور آمریکا در پیوند پروردگار آمریکا شرک آنرا جشن خواهد بود، چون مردم آزاد در جشن آزاد است رئیس معمور فرانسه میباشد از این جشن خواهد بود، چون مردم آزاد در جشن آزاد است اگر مادر رئیس جشن ۱۰ تیره ام دامت کنم و نشیش روزگان آمریکا در پروردگار آزاد این را در این جشن معمور باید، چون یک مرد روحانی نیز من باشد میتوانم بود بود برادر نزدیک نمود و بسیار از خواسته های خود را از آمریکا بخواهم و البته معمول نیم بسیار

(۲)

تو میله من گوش نمود، در حالیکه آمریکا پس از تسلیمانشته ساده‌ترین این قدم را باید
برداشتم.

هرحال آمریکا پس از گشته، پس از آنکه سال تین از اینها با صفات خود موجب
آزادی پیش از میان (۱۹۴۵ م.) گرفتار در بیرمینگام از ایام آورده.
کربلاه ماهیم تین از اینها را همچنان بعنوان فتنخان نیت میکنم
مقدانی در اختیارتان "لندن" اردیم. در طول سال "لندن" شناخته بعضی از آنها تا کون
ما آمریکا پس از تسلیمانشته دیگر را به نشان صنعت روزگار آمریکا
برخیم جمهور کراس‌لاین برداشتیم و می‌درستاییم ایرانیان "لندن" و چندین قدم دیگر فنی
در جهت بسیار روابط حقیقی مطلع و تشریف برند شناخته‌اند.

۱) پس از آزادی پیش از گشته، پس از آزادی نامی از شورها همان
سروریم دیگر نیمیم پس از گشته آورده نام این نبوده و پس از دیوان عالی شور ایران
دیگر مصافحه رسی از شورها گذشته - سوریه - یمن جنوب - کویا - بن‌ام‌شورها
همچوئی شناخته سروریم می‌دادند.

۲) در رابطه با جنگ ایران و عراق، وزارت خارجه سلطنه اعلانی رسی استفاده از سلاح
شمیانی را بشدت محظوظ نمود.

(5)

۲) غیر اینکه در میان ملل اهلین کسی بود که رأی به محدودیت رسم عراق برداشت کاربرد ملک احکام خشایانی دارد

۴) اعلامیه رکس در مرور دستگاه مجاهدین خلق اسلامیت تبریز است و مادر لسیست
است. بیشتر نامه به لنده دملیک پیر زیار و موسسه آمریکا موقوف ہو گئے۔ محمد
بهرمانی دین فریم جمهور اسلام ایران

(۵) مخالفت با ماهش قیمت نفت، بطور نهاد معاونت رئیس جمهور آغاز
جور ج بوش در دستگاری دستورات برآمده از این داشته، سقوط انتزاعی
قیمت نفت در زمانی است غیر از ایلات منهاد آمریکا خواهد بود و هیئت نفت

۶) اغراام دهیا به آمریکا میزبانی بین از کنگره امریکا در درجه نوبت
بینیت تمام شد. با خودان

۷) زستان کیک پیش عالمیرتہ ہے نفو، از ماخ لفید دوزارت دنای براہداست
بآماک لئر لو دھیت همرا، ایٹ دادن تسمن از اطلاعات نظاریں مقداریں
ڈرسور را ق در فرار شد در جب ت بعد کو توافق نکلیں اطلاعات کامل رہ جمع
در اختیار لزا اور دشمن

(۴)

۸) درود بیشتر بسیار ملته پایه مانند سفید برخاست آنرا برست مک نداریم
 کشیدار و مثنا و در میزه، آنرا کریگان و لی نزد همراهان خوشی دنخداشی عالیست به
 و آمادست چشم در روز، آنرا در هر آن که بیشتر نزد $\frac{1}{2}$ و سه‌گاه بیشتر سیمینه شنیده سرور
 در خواست را نیز با خود بهمراه آورد، بودند، بعدها از اطلاعات کامل نظریم
 زمین و اطلاعات در سور دیگو گشته تا درست دست روی شور درست بایران
 و محل نظریم دیگر آن دست با جزئیات کامل برآورده بیک ایران
 و معاشران را درین شور در کردستان - بلوجستان - عراق و همچنان را آن دست
 با مصالحین مکونیسم رژیم اسلام و مصمم شد از بهمراه ادام نظر صدیق در دش دست
 آمریکا که با رفع جمهور اسلام را تنبیه شده و سور احترام میداشتم و بهمچون نه
 محالفت با آن نداشتند تعمیر میکردند و بعد قصده تک نفوذ در آزادی دین
 تغیر است و یادخالی در اسرار داخل آنرا اندیشید و سپس تسلیم صورت
 مبله مامل و موافع نامه ای بود که نشان دهنده حسن نیت و همراهی کامل ایران
 با جمهور اسلام بجهوی در رابطه با جنگ مستدل است که این رژیم را آنرا
 مکنه (لطفاً آن مرتبه را مجدد) و دینها را در بیرون قرار دیده
 آمریکا نیز میگویند، میانه لجه نثار کوچکین آنها و غیره دست نهاده ای باشد
 خاص برآورده فخر داشت و بار بودم بازگرداندند، رشوح آن را خدا مایل
 بشرط ہرس میدانند.

(۵)

بهانطور که ^۱ ماهیدستا است آمریکایی در تهران بارها تا لیلی روزند در متابل آمده
پیشتر از نزد این مطلع است اتفاق روزند که متابل سما و سامت در پرش سفید نمود.
دیگر استفاده از نفوذ مذهب و معنو خود موجب اخراج چهار روزگردگان
آمریکایی را دنبال نموده است در پیروی از گرفتار شدن آن زایم آر روزند
با این عمل اتفاق ہم خوازد ^۲ که افزایش خردگان دیگر دست متابل آمریکایی را زیر
دیدار پدران شان من باشند خشنود فرمائید و یعنی دست متابل آمریکایی را زیر
نظر باز لکته کابا پشتیبانی کرکار لازم در پیش سر شما فراز گردند.

آن روز صریح ^۳ پرش روزند که در نفعه نظر ها ^۴ میگیس - اتفاقاً در مصلحت ایت
آمریکایی مامل بود که زنده بماند و پس از روزند میگیرد طبق آن داشت مسکونی که بعدها برگزار
گذاشتند پس از بحقن در این طور حسن نیست و دوست مقدم ایلات مقدمه آمریکایی

منظور گردد

تبیین از آینه من در پیش آمریکایی همچنان یعنی چهارم خرداد ^۵ توافق میگیرد
این مبنی بود که شخصی در در پیش عالیت تربیه مبلغه باید آمریکایی همچنان که مقدار از
مسائل مدد در خواست را با خود خواهد آورد ، متعال است این بادست احتفظ خواهد گردید
آن زمانی که میگیرد و دست جمع روانگان از آمریکایی را در پیش فرازیم اورند و بمانند مدل پسر از آن
نهی و متول مدد در خواست ایشان را در آن روز در پیش آمریکایی آنقدر در تهران بهانه تا
لیقیع تجھیز است از جمله را دهان بزیگ ^۶ بـ. هـ نیز وارد تهران شوند و نیست

(۶)

بستانیں نفعیه نیازها کے تسلیمات ایک توافق دلکشی کی بعین آسودہ در زمینہ ہائیکس د
انتقدار نیز مراجعت ہائیکس رحالت گردد پس از اجتہام تمام این مراحل آمریکا کے تکمیل
راترک نہایت ، ۲۵۱ بائیکد بیت ڈنیزل آمریکا ہر دبواپاہا کرنل پیٹر اخوند صن ائمہ جو اور
روز درہ ان ملنہ دریں متابفہ بھائیں نہ کردیں ، مجموعی مختار دارید کے درموز
آفراتا ست آنرا خوب آنکہ در تجھ فائدہ در حضور حبی بعل و آنکہ در گیر خیزدن
بار اصرار کردند کہ مراجعت شود کہ مغل اوسا طت نہ دو دو زدہ مان آزاد ردد
دریں آنکہ ملک نادلیں پیندریں متعذد رجواب رادھا اینیا آمداد ایک دست تئی
ہائیکس رہنمایتیک دھرم راحل د مرضی لہم در لئے رشنا بایسیم دانیغا رہایہ بیکیجا
تل کنود تا منکل در اینرا نباشد دراں یکداہ برادر یعنی چبڑہ ہمہ کارہیسو اور دد
لازم است خاطر نان سازم رسال ۱۹۵۴ چون دینی نہار پہنچنے در ۹ نز آمریکا
جان خود را در پنگ راہلا آمریکا از دست دادند در ہلکے سال یعنی اول ستمبر ۱۹۵۷ نز
آمریکا پیش در اثر یہ ردن لغتہ در مکویت فوت ردد (شکمہ) ، مانبا بد
آمریکا پیش راجہن ان تھت در گہذا رام کے این چور نوزراہم جزو آسا رفوق سب
آورند و ما این فرمست تاریخی را ہرا بائیکل رانی دشقت و صرف ہر یہ کا
نوت العاد برادر از دست بدھیم .

منہ ایک دھی ۴ روز اہم اینیما رکھو خورد ، من بنیا اصلہنا سہیم را آمریکا
نہ سیڑھا نہ دندھ خراہیہ تو انت مدرس دیگر در اینرا بردازد ، مگر ائمہ سادھا اعلیٰ نہیہ را

(۷)

که آن دفتر نجف آباد را مسکونی در آندها معتقد است اینم دلیل - بنظر من هر چه
برخواهیم بگیم می‌باشد تا مخصوص (آبراهام) بی‌طرف دو شهروز آیند. بعدها جراحت آید
آنون فقط نشانه را مصلح دارد و من آنرا کارگر را پاسخ نموده و ببرمه را مصلح
نمی‌گفتند لایه بنظر من مویز و تصویر مسلم در احوال ادل را آیند بفرمایده
۱) شما بیفعون مسائله ادارشده بعلاده و سائیل نمایید تا معلم را نقد آدم نفر را بیدار نمایند و با بهانه
بسیه بیان تعلم و بیفعون دو هزار هزار پیک نیک ملک ایران نسبت به لذن بتاریخ نیز
لغزش ای روز دیگر بدید.

۲) در همان شب مساحت نموده و در نزد رازرو گانزه را آزاد نمایند

۳) آمریکا پر نمایند از این محل ملکه بیان تعلم کارا بعنی حکم در چهار هزار هزار
مسکونی داده بیان تعلم عزل پیکر را در تهران و نیز عبارت مکمل خواهد داد.

۴) بلا فاصله پس زدن تحویل مامن و دینی محله و مسکن فوق شناختیست بر آزادی در راه
با قدر نهاده اندام خود را نموده و خصوصاً از نظرات زین و زندهیش مساحت نمایند تا متحمل دفن
گردانیز را که سال میتوانست سه هزار هزار هزار (۳۰۰۰ هزار) تا دینه بحد ادنیز به
آمریکا می‌خواهد و در آن را که رسیدن را چنین درست نموده است دفن گردد.

۵) لایه بنیاد داشت پس زدن تحویل ملکه بیان تعلم کارا در چهار هزار هزار
تام را گانزه، بیشتر بلند یا به آمریکا می‌خواهد در خروزی از این نظرست یا تهان بنظر

(۱۸)

شنا حضور خواهد بانست دقیقاً در سوره سناد صورت بحده پیشنهاد / اندام عز و مو
پیشنهاد خواهد شد و بعد ازه بنتیه ۵.م.۲۷ اجر - پر خا - و مساقیه هنوز هم برآورده
می باشد اینجا سوره نیاز از ارش دیرگرد را برداش و در این سوره توافق دیگر چون تحویل
آنرا شخصی معین میگردد، در حق لیک آسود آنها کارشناسانشان و مساقیه آراست
آنرا پیش و پیغامبر این را نیز بانا مصلحت افراد داردند.

راهنمای دوم که زبان بسته از گرفته و در درسها پیشتر بردارد

۱) شناسنیع رسیده داردند. بعد ازه مساقیه سوره ۷۷ تلم را تقدیم پر افشه و با به
معجزه تلم را پیک نیک هم این شعبه لعن تبرخن نیز خود نیه لای او روز دیگر صادر تحویل
فرمایید.

۲) در همین شب رسالت نمود، پس از روزگار فانزه را آزار نماییه

۳) آمریکا سیطه یاد است میدار این عمل مدر ۲۴ تلم کارا را در شهران تحویل خواهد داد

۴) بانا صاحبه پس زن تحویل ماهی و دوین ۲۴ تلم در همین های رسالت نمود. در در همین روز
بدوگروان دیگر آزادگردیده و مبلغ دو م.۲۷ را بهار روز پیدا فت فرمایید

۵) حد اثر ۲۴ میست پس زن آزاد این درگروان دیر راافت مبلغ ۵.م.۲۷ این بسته های
برادر در هندر عباس تحویل خواهد نزد

(a)

۶) پس از درود کامل و مطلع در H.P. شناسیت به آزاد (رددان آخ) (نژاد) جسد بریلیام با فعل ساخت داده ام نیز تایید.

۷) ۲۷ سپتامبر دویست پیش از تحویل ملیه ۱۴۰۷ آلمان مسکن ها را داد. ب.پ.م. و آزار از تمام گردشگران را مردیار، بینت بلند پایه آمریکائی در زونیا فرمانور است یا هر ان
نظر شاهزاده خواصه داشت و لعنتیاً در سوره معاذ صور تجدید شترکه / اندام غزده
و سکون خواهد شد ربعاً ده نعمت ۱۴۰۵ ب.پ.م. ایشان هار مسکن پیش محل کوششها
و بقیه احیان است سوره نیاز ارض ایران را برگز دو رانیور در توافق و تراجم تحویل
آنکه شخص دیگر نیست میگردد، در حقیقت آنکه اند کار رفته است نه دشمن آنکه
آز پیش و قدم این را بجزیلان صد اخراج دارد.

۸) من تصرفی داشت از پسر خود که معاشر شد و تفہیم میلکم را با خود
پس از احتمال مرحداً فریضی پس از مکمل ۲۴ متمدد در م.م.ا. آزاد ام که از این
حداخت نظرت نداشتم. تا سه بار متک بـ.م.ا. نسبت من و هشت میل
یا نصف نیاز دار (یعنی ۳۸۵۰) نیز نسبت تمام شده. با خود از میل
و تا درست عدد متک سایه دیگر / WINGER / که در برابر با ۱۶۴۷۴
و ۵۷۵ سانتومتر دارد به نسبت ۲۴٪ است. دنار کمیل دیم، البته اگر پول
را در اختیار داشتم اینجا از دیگر چیزی برای من بقیه نداشتم

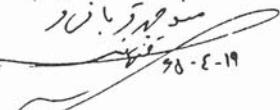
(۱۸)

راه حل کوئم

بر آنکه مادا سلطه خیر بودم موجب شتر نشیم، آدمیم تا وصل لینم و درست ایجاد نهایت نه موجب تفرقه و دستمن و لورت بشتر نشیم، چنانیه درا. حل فوق را صلاح نمیدانم بلطفاً صل و مصل سریع رسائل را را در راه نمیم پس بزرگیه تا در قضیه بته شود دانلار نه از شری آمد و نه استرسی رفته است و هر کس دنبال کار خود در راه خود میگردد، اث الد در آنده شرایط زرنیه محمد را فرامیگردید و آنگا. اقدام نمود، بعض بنا بر استحکام لازم نمیگذرد این زیرا دلیل ندارد، اگر من در راه دست و خیر خواهیم و صداقت و اعتماد را اعماد دچ رشکلات عظیم در درستگاه مادر بخواهیم و حیثیتی سلماً در راه نهاده سریع و دستیم با شناوره و عیسی ندارد اث آنچه بخوبیت خیر بوده خذادند منان جبراً خواهد بود. اکنه عادارد درجهت خیر و صالحیت جمهور اسلام فوراً و بدلیل قوت

نسبت به انجام این قضیه تصمیم سریع و ماطلع اخاذ فرمائی.

بر این اثر را امراز
مسند خود را باز زر
۹۶-۴-۱۹



پیوست شماره ۱۳۱: مربوط به صفحات ۵۸۷ و ۶۰۷

نامه مجدد آقای منوچهر قربانی فر در مورد مکفارلین، که رونوشت آن را برای معظم‌له ارسال نموده بود.

بكلی سری است

خصوصی است

۱۳۶۵/۴/۱۹

(گزارش در ۱۹ صفحه)

بنام خدا

حضور برادر عزیز و ارجمند آقای محسن کنگرلو

با عرض سلام و ارادت، آرزوی توفیق و سلامتی برای شما و خانواده محترم و التماس دعای خیر برای خود دارم.

برادر جان برای آنکه بدانی به خاطر اعتماد و احترام به مسلمانی و شرافت و انسانیت و اعتقاد به مردانگی شما به چه مصیبت و گرفتاری بزرگی دچار شده‌ام، لازم است توجه‌تان را به مسائل ذیل جلب نموده و توضیح دهم که عدم توجه و دقت جنابعالی چه مسائلی برای یک برادر و یار و فدار و دوست فداکار که همه‌چیز خود را برای شما و پیشبرد هدفهای مقدس‌مان که پیروزی در این جنگ میهند و تحملی به گرو گذارده بوجود آورده‌اید.

برادر عزیز ترا به قرآن مجید سوگند، ترا به جان بچه‌های عزیزت قسم، من بجز خدمت بجز دوستی بجز فداکاری بجز رنج و زحمت کشیدن چه بدی در حق شما کردم؟؟؟ که شما اینگونه که شرح آن خواهد آمد با من رفتار نمودید.

آیا من از شما انتظار دستمزد و پاداش و حق و حساب و توقعات مادی داشتم؟؟؟

آیا شما تاکنون به من چیزی داده‌اید؟ بجز اینکه صدبار استدعا کردم برای پیشبرد و پیشرفت و تسريع در کارهای خودتان و دست‌یابی به منابع بهتر مقداری خاویار آنهم به هزینهٔ خود من بفرستید که هرگز نفرستادید و یکبار هم که من خودم خاویار طلایی در تهران با هزار زحمت و هزینه زیاد تهیه کردم و تحويل دفتر شما در تهران دادند، آنها هرگز به من نرسید و معلوم نشد چه کسی و کجا آنها را خورد.

من نمی‌خواهم به خدماتی که به شما و به جمهوری اسلامی در گذشته کردم بپردازم، اما لازم می‌دانم فقط به مسائل همین یکسال گذشته اشاره کنم.

من و جنابعالی مشترکاً بیش از دوسال بود که به‌هر در زدیم و چه کارها که نکردیم تا موشک تاو TOW و سلاحهای مدرن دیگر تهیه کنیم ولی بالاخره به‌این نتیجه رسیدیم که همه

این حرفها دروغ و داستان است و اینگونه موشکها و سلاح‌های پیشرفته و بسیار مدرن را فقط از دست دولتها می‌توان گرفت و نه از طریق واسطه‌ها و دلالان، لذا همانطور که از سبقه امر دقیقاً اطلاع دارید بواسطه روابط شخصی و دوستانه خصوصی بین خودم و تنی چند از زمامداران فعلی آمریکا از حزب جمهوری خواه عازم آینجا شدم و با آنها مذاکرات مفصلی کردم و گفتیم و شنیدیم که دوستی همیشه بهتر از دشمنی است و از راه دوستی و صفا است که می‌توان کدورتها و دشمنی‌ها و سوءتفاهمات و نفاق را زدود و به حسن تفاهم رسید و مسائل واقعی یکدیگر را درک کرد و بعلاوه ما که در جنگ هستیم چه بهتر حتی از راه مصلحت هم شده موبی از خرس بکنیم و از آنها وسائلی بگیریم زیرا هدف ما از این حرفها مقدس تر و بزرگ‌تر است و چون از خود اطمینان کامل داشتم و به قول معروف کسی که چیزی بارش نیست هراسی ندارد. فقط با یک پیام تلفنی جنابعالی بلند شده و با یک هواپیمای اختصاصی بزرگ فقط درحالی که ۱۰۴ موشک تاو TOW همراه داشتم به تهران آمدم درحالی که قیمت آنها را خودم تهیه کرده و ۲۰ روز قبل از آن به آمریکاییها داده بودم و به خداوندی خدا سوگند از آوردن همان هواپیما ۵۵ هزار دلار هم ضرر کردم و آنرا از جیبم پرداختم و به روی شما هم نیاوردم، گفتم جای دور نمی‌رود و اینهم سهم من برای پیروزی در جنگ و جران کوچکی از گذشته‌ها، اگر به بایگانی مراجعه فرمایید به گزارشی برخورد می‌فرمایید که در همان سفر خدمتتان دادم و گزارش جامع و مفصلی بود و امروز که بیش از یک سال از آن زمان گذشته هر آنچه نوشته بودم به حقیقت پیوسته و به خصوص قیمت نفت و مسائل سیاسی دیگر، بگذریم، بعد از آن بلافضله یک هواپیمای دیگر با ۴۰۰ موشک تاو برایتان فرستادم و از آن زمان تاکنون چه‌ها که نگذشته، در یک سال گذشته من به شهادت خودتان که به مسلمانیت اعتقاد دارم هر روز و هر شب چندبار به شما تلفن زدم و به طور متوسط فقط بیش از ۳۰۰ دلار روزانه هزینه مکالمات من با شما شده است.

در یک سال گذشته بعلاوه ارسال ده‌ها گزارش اطلاعاتی و خبری و گذرنامه و اسناد متفرقه برای شما، موجبات ایجاد حسن تفاهم و درک مسائل و تفهیم نظریات دولت ایران به مقامات کاخ سفید را فراهم آورم و مهم‌تر از همه زمینه‌ای فراهم آوردم که آمریکاییها سرشنan را جای پایشان گذارند و به تهران آمدند و در رأس هیئت هم دومین شخصیت حزب جمهوری خواه و با نفوذترین شخص روی رئیس جمهور، معروف به پسر خوانده ریگان (رابرت مک‌فارلین) بود که خدمتتان آوردم تا رسماً اعلام کند که جمهوری اسلامی را رژیمی بحق مردمی و قابل احترام و ستایش می‌دانند و حاضرند محترمانه در کنارمان قرار گیرند تا ان شاء الله کار جنگ را یکسره کنیم و با ما دوستی کنند. بعد از خدا خود شما بهتر می‌دانید که من در ایجاد دوستی و رابطه ویژه بین ایران و دولت جدید فرانسه نقش اساسی را ایفا کردم

و درحالی که به توافق سری و قطعی برای بارگیری کشتی اول در پاریس دست یافته بودم و همه کارها آماده شده بود، درست روز بعد از آن بدون کوچکترین خبری از طرف شما و بدون اطلاع من جناب معیّری معاون محترم نخست وزیر به پاریس تشریف آوردند و درست برخلاف جهتی که من با هزار زحمت و حیل رفته بودم حرکت کردند و دوپا را در یک کفش کرد که مسعود و دستگاه او از پاریس باید برود، من همان روز به شما تلفن کردم که به جناب نخست وزیر بگوئید، فوراً به آقای معیری دستور فرمایند که در مورد رفتمن مسعود اصلاً پافشاری که نکنند هیچ بلکه بگویند حضور او در فرانسه از نظر ما بلامانع است، زیرا با حضور او در پاریس بارگیری فوریش امکان پذیر شده بود، ولی شما گفتید ایشان دیگر رفته است و نخست وزیر چنین کاری نمی‌تواند بکند و بنده هم بالاخره معنی هماهنگی را فهمیدم و نتیجتاً آبروی مرا بردید و اینها فکر کردند که من دروغگو هستم و این حرفها را که باید اجازه دهید ما کشتی اول را بارگیری کنیم جزو شرایط است از خودم درآورده‌ام، وقتی خیلی اصرار کردم، گفتن تو چه کاره‌ای و کو اجازه‌ات؟

نفر دوم دولت خودش اینجاست و می‌گوید برود، تو می‌گویی بار شود برو بابا دنبال کارت!! گرچه این عمل برای همیشه در ذمّه من است و من قاطعانه اطمینان می‌دهم که با نهایت قدرت و سرعت می‌توانم اینکار را انجام دهم درحالی که درست ۳۹ روز است سر همین قضیه هتل هیلتون ژنو و ماجراهی آن من را روی هوانگه داشته‌ای و نمی‌دانم چگونه باید از دست اینکار که تقریباً تمام راه را رفته‌ام خلاص شوم.

من در این یک سال گذشته نه تنها هر روز و هر شب چندین نوبت به شما تلفن زده‌ام بلکه فقط سه بار به تهران آمدم، شش بار به آمریکا رفتم و یک بار هم به دستور شما فقط با یک اطلاع ۸ ساعته برای دیدارتان به دبی آمدم و بیش از ۵۰ بار به کشورهای اروپایی و خاورمیانه سفر کرده‌ام، حتماً بیش از ۳۰ بار از نقاط مختلف دنیا فقط برای چند ساعت به فرودگاه فرانکفورت رفته‌ام تا آقای آدم بیک نماینده جنابعالی را ملاقات کنم و اسناد و اوراق و یادداشت‌هایی را به وسیلهٔ پیک برای شما ارسال دارم، مخارج و هزینه‌های سرسام آوری را متتحمل شده‌ام که فقط خدا شاهد آن است. من هرچه وسائل برای شما حمل شده وجه آنرا دو هفته زودتر به آمریکاییها پرداخته‌ام و آن وسائل به شما تحويل گردید بدون آنکه نامه‌ای، تلکسی، تلگرامی، ضمانتی، چکی از شما داشته باشم و همیشه چندین روز پس از تحويل با تأخیر وجه آنها را بازپرداخته‌اید، من خداوند بزرگ را به شهادت می‌طلبم و به دوستی دو مرد سوگند می‌خورم، من بجز ضرر مادی و رنج و ناراحتی روحی از دوستی شما خیری ندیده‌ام و حالا که شما با آمریکاییها در تماس مستقیم هستید، بپرسید و تحقیق کنید آیا من بجز ضرر در کار شما نفع دیگری داشته‌ام؟ آنها دولت هستند نمی‌توانند دروغ بگویند و دوستی و رابطه

آنها با شما بسیار مهمتر و با ارزش‌تر از رابطه شخصی من با آنها است. هر آنچه کرده‌ام بخاطر آینده و به خاطر دوستی و برای ثبوت حسن نیت و صداقتمن بوده است من به زحمات و ضررها‌یی که در مورد بارگیری کشته دوم و اعزام دو هیئت بزرگی و سوئیسی و بلژیکی و کانادایی در سه نوبت به تهران و اقامت طولانی آنها و ارسال چندین تن بار آنها که همه به هزینه‌من انجام گرفت و کوچکترین نتیجه‌ای هم نگرفتیم نمی‌خواهم اشاره کنم. من در همین سفر آخر خودم به تهران یعنی ۴۰ روز قبل بیش از پنج طرح مهم اساسی و حیاتی و مادی آوردم که به هیچ کدام از آنها کوچکترین پاسخی هم نداده‌اید، به من دیگر ثابت شده که رنج بیهوده می‌کشم و وقت تلف می‌کنم و این راه به ترکستان است اما برادر عزیز شما در مقابل برای من چه کردید؟؟ جز اینکه با این کار آخرتان و عدم پرداخت پول مردم پس از دو ماه مرا به نابودی و به باد رفتن حیثیت اجتماعی و بانکی و سیاسی انداخته‌ای، این است محبت‌هایی که بشارت می‌دادید و رافت اسلامی برای آنان که به شما بازگردند؟ من بارها به شما تذکر دادم که به خاطر بسیاری مسائل شخصی و خصوصی من با آمریکایی‌ها که قابل شرح نیست، شما چنانچه موقعیت مرا تحکیم و تقویت کنید، من هر آنچه را که بخواهید و حتی به نظرتان غیر ممکن است می‌توانم از آنها برای شما بگیرم اما شما برخلاف تمام اصول و ضوابط شرع و عرف و سیاست و اطلاعات و انسانیت نامه بکلی سری را که در مورد آنها به شما نوشته بودم که چه چیزها می‌توان از آنها گرفت، آورده‌ید و در هتل هیلتون عیناً به آنها دادید و من برای آنکه به شما ثابت کنم دروغ گو نیستم و یک انسان صادق و فداکار هستم، روی یک پا ایستادم و اصرار کردم تا شما مجبور شدید آن گزارش را فتوپکی کرده و به آنها یک نسخه بدھید.

اما در مورد این قضیه آخر و آمدن آمریکایی‌ها و مقداری از وسائل یدکی لازم می‌دانم که شرح ما وقوع را آنطور که گذشته است دقیقاً بازگو کنم که صدر صد مورد تأیید جنابعالی نیز می‌باشد. شما در طی مدت دو روز و چهار ساعت مکالمات تلفنی لیستی کامل با تمام مشخصات را که شامل ۲۴۰ قلم و ۴۰۳۰ عدد وسائل یدکی مختلفه مربوط به سیستم ضد هوایی موشک‌های هاگ بود به من دادید و گفتید اگر موافقت کنند که مقدمتاً این وسائل را در اختیار ایران گذارند، ما هم قدمهای مثبت برای آنها بخواهیم داشت، من آن لیست را به آمریکایی‌ها دادم، البته این قضیه بعد از آن بود که خود جنابعالی و هیئت ایرانی با مقامات آمریکایی در فرانکفورت ملاقات کرده بودید، آمریکایی‌ها بعد از یک هفته پاسخ دادند که این کار بسیار مشکلی است زیرا مربوط است به سیستم سال ۱۹۷۵ و ما باید آنها را از گوشه و کنار دنیا با مشکلات فراوان تهیه کنیم ولی چون حسن نیت داریم بطور اصولی برای انجام این کار موافقیم، اما لازم است لیست رسمی و کتبی به ما بدهید تا دقیقاً عمل شود، جنابعالی

هم لیست رسمی را فرستادید، آنها بررسی کردند و گفتند که ۶ قلم از این لیست مقابل مشخصات آن سفید است و ۹ قلم دیگر هم نه تولید می‌شود و نه موجود است ولی عدم وجود آنها از نظر فنی هیچ تأثیری ندارد و در مورد ۱۰ قلم دیگر هم گفتند آن تعدادی که مورد درخواست است فعلًاً موجود نیست و دو ماه طول می‌کشد تا آن تعداد را هم تهیه کنیم، من در سه نوبت متوالی این موضوع را که تعدادی مقابل آنها سفید است و تعدادی اصلاً موجود نیست و تعدادی هم موقتاً یعنی در زمان تحويل کسری دارد با ذکر دقیق شماره و مشخصات آنها در اختیاراتن گذاشتم و آقای سام از وزارت دفاع هم که فارسی می‌داند تلفنی از لندن قبل از آمدن به تهران با شما صحبت کردند و دقیقاً این موضوع را به اطلاعاتن رساند، شما فرمودید اشکالی ندارد اما آن اقلامی را که کسری دارند حتماً باید تهیه و تحويل دهنده و ما عین تعداد مورد تقاضای خود را می‌خواهیم، آمریکاییها قیمت لیست درخواستی را پس از محاسبه دادند که بیست و چهار میلیون و سیصد و هفتاد و سه هزار و دویست دلار می‌شد (۲۴۳۷۳۲۰۰) که باید ده روز قبل از تحويل پردازیم و این مبلغ شامل اقلامی که فعلًاً کسری است نمی‌شود، من بیش از پنج بار به جنابعالی اطلاع دادم که آقاجان لیستی را که درخواست کرده اید منهای رقمهای کسری که بعداً تأمین می‌کنند ۲۴ میلیون و چند هزار دلار می‌شود که شامل کلیه هزینه‌ها از قبیل چندین بار حمل و جابجایی، بیمه، پاک کردن مارک و آزمایش نهایی و بسته‌بندی می‌باشد و یکبار هم که من قبلًا به شما اطلاع دادم فردا که تلفنًا مذاکره می‌کنم، آمریکاییها در لندن هستند و روی خط خواهند بود و جنابعالی برای اینکه اطمینان حاصل کنید من دروغ نگفته‌ام، برای چندمین بار و سط مذاکرات قیمت دقیق را خواستید که من به اطلاعاتن رساندم درحالی که آنها در اطاق بودند و روی خط و مشترکاً با شما صحبت می‌کردیم، فرمودید اشکالی ندارد جنس را حرکت دهید و هرچه بیشتر ممکن است با خود همراه بیاورند اگر ممکن است حتی بیش از ۵٪ آنرا ولی هوایی‌مای آنها مارک نداشته باشد و گذرنامه‌های آنها هم آمریکایی باشد، بار هم مارک نداشته باشد.

من که طبق معمول همیشه وجه جنس را از بانکها موقتاً تهیه کرده و به جای شما می‌دادم به اطلاع رساندم که قیمت جنس این بار فوق العاده زیاد و تأمین آن از محل اعتبارات بانکی و نقد کردن سفته‌های اعتباری خیلی مشکل است، فرمودید ضمانت نامه بانکی می‌دهیم، پنج روز به اینکه چگونه شما ضمانت نامه بانک ملی بدھید یا بانک مرکزی گذشت و هیچ کس و هیچ بانکی حاضر نشد در مقابل ضمانت نامه‌های این دو بانک حتی یک دلار هم به ما اعتبار بدھد و گفتند این قانون است به کشور در حال جنگ اعتبار نمی‌توانیم بدھیم، شما فرمودید معطل نکن کار خراب می‌شود هرجور شده تهیه کن به محض ورود می‌پردازیم اینبار مثل دفعات قبل یکروز هم تأخیر نمی‌شود می‌خواهی چک شخصی مرا از آدم بیک در فرانکفورت

بگیر و به بانک بدء، عرض کردم وقتی ضمانت نامه بانک ملی و بانک مرکزی را نمی‌پذیرند چک شما به چه درد می‌خورد؟ به هر حال با گرفتن سفته‌های تأیید شده دوست سوری مشترک‌مان و دو شرکت نفتی که دائمًا برای آنها از لیبی نفت می‌خرم و قراردادن آنها به علاوه تعهدات شخصی از محل اعتبارات در کردیت سوئیس C.S.B ژنو که از آن اطلاع دارید، کل مبلغ را برای مدت سه هفته یعنی تا اول ماه جون وام گرفته و در مقابل چک تضمینی هم به بانکهای لندن دادیم و عیناً وجه مورد درخواست را در اختیار آمریکاییها قرار دادیم، در اینجا لازم است خاطرنشان سازم که من طی گزارشی که به تهران فرستادم و حتماً کپی آن در بایگانی هست، توضیح دادم که آمریکاییها گفتند، اینبار ایرانیها فکر بسیار عاقلانه‌ای کرده‌اند و چیزی خواسته‌اند که خیلی بدرد آنها می‌خورد و با هزینه‌ای حدود ۲۵ میلیون دلار یک سیستم موشکی ضد هوایی را که خرید آن امروز حداقل ۲ میلیارد دلار هزینه دارد بطور کامل و فعل مورد استفاده قرار می‌دهند، یعنی من قیمت وسائل مورد درخواست شما را کتابی نیز قبل از ورود آنها به شما گزارش کرده‌ام، آمریکاییها گفتند که به آقایان اعلام فرمایند ما چندین قلم از وسائل مورد درخواست آنها را که جزیی از کل یک قسمت بود به جای آن جزء به صورت کامل فرستادیم چون می‌دانیم جایگزینی آن آسان‌تر و مؤثرتر می‌باشد و بعلاوه با اینکه ایران تقاضا نکرده بوده ما می‌دانیم که آنها احتیاج به ده ژنراتور دیزل مخصوص دارند و ما آن اجزاء را که به صورت کلی دادیم و این ده ژنراتور دیزل که به وزن سه تن می‌باشد نیز در محاسبه منظور نگردیده و هدیه‌ای است از طرف ما، بعلاوه ما آماده‌ایم مجاناً کارشناسان مخصوص خود را با گذرنامهٔ غیر آمریکایی برای مدت یک هفته همراه با وسائل آزمایشی و وسائل راه‌اندازی و اندازه گیری به ایران اعزام داریم تا این سیستم موشکی مانند ساعت سوئیس و با خطای صفر برایشان کار کند و بنده آنرا خدمتتان نوشتم و وقتی هم آمریکاییها در تهران بودند خودشان این موضوع را اطلاع دادند که مانند بقیه کارهای دیگر پاسخی داده نشده، آمریکاییها در تهران چندبار تأکید کردند که قیمت کل ۴۴۰ قلم وسائل یدکی مورد درخواست ایران را منهاهی ارقام کسری تمامًا دریافت داشته‌اند و بنده چند بار در حضور خود شما و آقایان دیگر این مسئله را روشن کردم، آمریکاییها در مذاکرات طولانی توضیح دادند که قبل از آنکه وجه جنس را دریافت کنند هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند و چندبار توضیح دادم که ۲۴ میلیون دلار به دولت این آقایان که اینجا حضور دارند به حساب شما قبل از پرداخت شده است.

پس از ترک آقایان از تهران و در مذاکراتی که جنابعالی با من داشتید فرمودید که باید حتماً کسری بقیه اقلام را تأمین کنند و با بقیه بیاورند و لیستی هم به من دادید که شامل ۱۷۷ عدد وسائل یدکی کسری می‌گردید، من عرض کردم نمی‌دانم قیمت آنها چیست، پس از

مراجعةت و مذاکره با آمریکاییها نتیجه را خدمتتان عرض می‌کنم، لیست را به آنها دادم گفتند یک هفته تا ده روز طول می‌کشد تا این قیمتها و محل‌هایی که می‌توانیم آنها را تأمین کنیم روشن شود من خدمتتان اصرار کردم که مدت زیادی از پرداخت وجه به آمریکاییها و تحويل حدود یک‌پنجم از وسائل گذشته، فعلاً وجه این وسائلی را که آمده بعلاوه وجه کسری جنسها بپردازید که ما اقلًا چند درصد از طلب بانکها را پرداخت کنیم تا فرصت بیشتری داشته باشیم که اصل قضیه را بکلی حل نماییم و همه وسائل یکجا وارد گردد، فرمودید بسیار خوب و چندین روز مرا معطل کردید که امشب زنگ بزن نشد فردا ظهر زنگ بزن نشد، فردا صبح زنگ بزن نشد، جمعه شد نشد، تا خلاصه آمریکاییها قیمت اجناس کسری را هم دادند و من خدمتتان دادم، فرمودید حالا باید جزء به جزء قیمت هر ۲۴۰ قلم را بدھی، عرض کردم این کار عملی نیست، چون همانطور که مسبوقید اینها را از کارخانه و یا شرکتی نخریده اند بلکه آنها را از نقاط مختلف دنیا به اشکال مختلفی جمع‌آوری کرده‌اند و خود شما به خوبی از آن آگاهید، فرمودید درست است فقط از نظر حسابداری و بودجه لازم است، من به آمریکاییها گفتم، جواب دادند تقریباً غیرممکن است وقت زیاد می‌خواهد تا محاسبات جداگانه به عمل آید ولی گفتند موضوعات و نکات ذیل را دقیقاً برای آقایان روشن فرمایید.

۱ - هیچ کدام از این وسائل از کارخانه‌ای یا شرکتی ابتدای نگردیده زیرا اینها یدکی اتومبیل نیستند که کارخانه یا فروشگاه آنها را در قفسه بگذارد و مشتری برای خرید مراجعت کند، بلکه اگر کسی مشتری این نوع وسائل باشد باید اول اجازه خرید آنرا از طریق دولت خود از وزارت دفاع آمریکا بگیرد و وزارت دفاع هم این اجازه را از کنگره آمریکا کسب نموده و پس از تصویب رئیس جمهور جواز مخصوص صادر و به خریدار می‌دهند و آنگاه خریدار آن جواز را بعلاوه وجه وسائل به کارخانه می‌پردازد و کارخانه آن وسائل را معمولاً و بطور متوسط بین ۱۸ تا ۲۴ ماه بعد تحويل می‌دهد، اما باید توجه داشته باشید که اقلام مورد درخواست شما از وسائل مختلف عموماً از هر قلم سه عدد یا پنج عدد یا ۷ عدد یا ۱۲ عدد است و کارخانه‌ها برای چنین تعدادی خط تولید راه نمی‌اندازند و باید تعداد مورد درخواست از این ارقام بسیار بالاتر باشد.

۲ - ما هیچ یک از این وسائل را در انبارهای خود نداشتیم چون مربوط به سیستم سال ۱۹۷۵ است که ما اکنون سیستم دیگری داریم و نتیجتاً باید این اجناس را برای شما از کشورهای دوست و متحد خود تهیه کنیم ولی در آنجا هم با این اشکال مواجه بودیم که اگر رأساً تقاضا کنیم چون می‌دانند ما خودمان چنین سیستمی نداریم فوراً پی‌می‌برند که برای چه می‌خواهیم و همه چیز آشکار می‌گردد، کشورهایی که می‌توانستند این وسائل را در اختیار ما بگذارند عبارتند از اسرائیل، کره جنوبی، فیلیپین، ما برای حفظ راز مجبور شدیم

مقداری از این وسائل را از طریق دلالان ویژه و با نفوذ مخصوص تهیه کنیم و برای مثال در یک مورد که احتیاج به ۲۷ لامپ مخصوص داشتیم که فقط در پایگاه فیلیپین موجود بود، توسط ایادی خودمان مأمور مربوطه را خریده و این لامپها را بطور غیر مجاز از آن کشور خارج کردیم (یعنی بلند کردن) و آنگاه تمام این چهار هزار عدد جنس را از آن کشورها به آمریکا آورده و در کارگاههای ویژه خودمان مارک روی آنها را پاک کردیم و یک به یک آنها را با دستگاههای آزمایشی امتحان نمودیم که صدر صد سالم و صحیح باشند و آنگاه آنها را مجدداً بسته بندی و به پایگاهی نزدیک تر به ایران ارسال داریم که برای حمل فوری آماده باشد، ما برای انجام این کار دو تیم ویژه را برای مدت سی روز مأمور کردیم و بطور قطع می‌گوییم اگر حتی این وسائل برای خودمان بود نمی‌توانستیم آنها را به این سرعت و یکجا فراهم آوریم و در آخر بعنوان مثال دیگر، از یکی از دولتها که مجبور شدیم ۱۲۷۰ عدد از این وسائل را بگیریم، با کارخانجات مربوطه تماس گرفته بودند به آنها گفته بودند که اگر جواز را بیاورند سفارش آنها تا ۲۰ ماه دیگر آماده می‌شود البته با تعداد سفارش بسیار بیشتر، در نتیجه ما مجبور شدیم به آنها تعهد بدھیم که اگر حادثه‌ای پیش آید که کسری این وسائل در دفاع هوایی آنها اثر گذارد، مستقیماً دفاع از آنها را بعهده بگیریم.

من پس از یک هفته که قیمتها را به جنابعالی دادم و دو ساعت و سی دقیقه دادن لیست به جزئیات قیمتها طول کشید، فرمودید تا فردا وجه آن وسائل را که آمده بعلاوه وسائل کسری به حساب بانک سوئیس واریز می‌گردد که البته این فردا هرگز نیامده، ۶ روز طول کشید من روزی سه بار به جنابعالی تلفن زدم که چه شد، فرمودید فردا درست می‌شود ظهر زنگ بزن، شب زنگ بزن، صبح زنگ بزن و بالاخره پس از ۶ روز مصیبت که بنده هر روز فشار بانکها و فشار کسانی را که از آنها سفتۀ گرفته بودیم خدمتتان توضیح می‌دادم تا یک شب گفتید کار خراب شده، عرض کردم چرا، فرمودید ما یک فیش و لیستی داریم از این وسائل مربوط به سال ۱۹۸۵ در همین کارخانه یعنی مربوط به ۱۸ ماه قبل که کارخانه قیمت این وسائل را داده و ۶ برابر ارزانتر است از قیمت‌های آمریکاییها، من خدمتتان عرض کردم این نمی‌تواند حقیقت داشته باشد و قطعاً کسی خلاف گفته به هر حال بلافصله به آمریکاییها مراجعه کردم، گفتند بکلی مزخرف است، چون این وسائل که ایران خواسته بود متعلق به یک کارخانه نیست و در ۵۴ کارخانه مختلف و در ایالات مختلف آمریکا تولید می‌شود و هر کارخانه کاری جداگانه دارد و بعلاوه رسماً به آقایان بفرمایید یک بار به ما در تهران بدلترین توهینها را کردید و فرمودید که ما اجناس دست دوم و کار کرده برای شما آورده ایم که بعداً کارشناسان خودتان آزمایش کردند معلوم شد اشتباه کرده‌اید و معذرت خواستید، حالا ما را دزد هم می‌کنید، به آقایان بگویید که البته هیچ کدام از این وسائل از کارخانه‌ای تهیه نشده و می‌دانید چگونه ابتعای کرده‌ایم و

قیمت چند بار حمل و بیمه و بسته بندی را داده ایم، ما به عنوان یک ابرقدرت که بخاراطر حسن تفاهم و دوستی و رابطه نوین قدم جلو گذاشته ایم، نه حق داریم و نه می توانیم کار تجاری بکنیم و اگر آقایان فکر می کنند کلاهی سرشان رفته فوراً جنس را پس بفرستند و هیچ هزینه ای هم به آنها تعلق نمی گیرد و ما پول شما را تمام و کمال می دهیم، ما بعنوان یک ابرقدرت اگر در جایی مقاصد مادی و بهره برداری اقتصادی داشته باشیم، دنبال فروش چند وسائل یدکی آن هم مال دیگران نمی رویم بلکه دنبال میلیاردها می گردیم و این هم دست مزد ما و توهین آخر. گفتند ما وقتی وسائل را به این شکل و با این سرعت بخواهیم ممکن است گاهی اوقات تا ۱۰ برابر قیمت اصلی هم گرانتر بخریم، اما ما در این مورد نهایت تلاش را برای شما کرده ایم و فکر می گردیم که جای تشكیر و سپاس بسیار از طرف شما خواهد داشت، گرچه ما تعهد می کنیم در آینده وسائلی که در اینبارهای خودمان موجود باشد و مورد نیازتان است با همان قیمت که خود ما یعنی دولت آمریکا ماهها و سالها قبل از کارخانجات تهیه کرده عیناً در اختیارتان بگذاریم که امروز برای خود ما شاید دو سه برابر تمام می شود مانند موشکهای TOW که در گذشته به شما دادیم.

من تمام این مسائل را مفصلأً با توضیحات دیگری چندین بار طی مذاکرات تلفنی خدمتتان عرض کردم و خود جنابعالی هم مستقیماً با واشنگتن تماس گرفتید و آمریکاییها هم برایتان توضیحات لازم را دادند و در آخر هم گفتند که چقدر ناراحت شده اند از این توهینی که به آنها شده، من روز یک شنبه ۸ تیرماه و خامت و پیامدهای ناشی از واخواتست شدن چکهای خودم و سفته های بانک لندن را خدمتتان عرض کردم و خواهش کردم شما روز دوشنبه صبح با آقای سالاته در بانک کردیت سوئیس ژنو تماس بگیرید و بفرمایید همین یکی دوروزه کارها حل می شود و اقدامی نکنند و صبح روز دوشنبه ۹ تیرماه آقای محمدی به سالاته زنگ زده بود و فرموده بودند، یکی دوروز وقت بدھید و روز سه شنبه ۱۰ تیر هم آقای آدم بیک از آلمان از طرف شما زنگ زده بود که سالاته از دست من خیلی عصبانی و ناراحت بوده و گفته بود این کار خیلی به ضرر او تمام می شود و بالاخره من روز چهارشنبه ۱۱ تیرماه ساعت ۲/۳۰ دقیقه بعد از ظهر با جنابعالی صحبت کردم و همه چیز را توضیح دادم دقیقاً فرمودید ساعت ۶ بعد از ظهر آن روز زنگ بزن ما یا تا فردا پول این وسائلی را که آمده می پردازیم و یا این وسائل را عیناً فوری پس می دهیم، من از جنابعالی خیلی تشكیر کردم و گفتم تورا به خدا و بخاراطر نجات آبروی من و خودتان تکلیف این کار را امشب روشن کنید از آن تاریخ تا این لحظه که ۴ صبح روز پنج شنبه ۱۹ تیرماه است کوچکترین اقدامی نشده و فقط به وقت کشی مشغولید.

برادر عزیز، برادر نازین، برادر مسلمان، خودت را یک لحظه جای من بگذار ببین با من چه کرده اید و پاداش زحمات و فداکاریها و تلاشهای مرا چگونه داده اید.

خاطرات فقیه عالیقدر

برادر فردا درست ۶۴ روز است که ما ۲۴ میلیون دلار بانکها را به نام شما به آمریکاییها داده‌ایم همان روز اول بانک فقط یک درصد یعنی ۲۴۰ هزار دلار بابت کارمزد این اعتبار برداشت کرده، بعد ببینید بهرهٔ سنگین چنین اعتباری در مدت ۶۴ روز فقط تا حالا چقدر می‌شود؟ و حالا ۲۵۶ هزار دلار بابت واخواست سفته‌ها و چکها و نکول اعتبار صورت حساب داده‌اند، اما از همهٔ اینها بالاتر و مهمتر با ۱۷ سال صداقت و درستکاری و اعتبار من در بانک سوئیس چه کردید.

برادر جان الان ۶۴ روز است این وسائل به تهران وارد شده آیا جواب اعتماد و اعتقاد به جمهوری اسلامی همین است، برادر عزیز یادت می‌آید ۷ ماه قبل در ژنو تشریف داشتید و ۲۵ میلیون دلار بطور درست و بدون سند در اختیار من گذاشتید که برای شما توسط آمریکاییها موشک هاگ وارد کنم، ولی وقتی اولین هواپیما وارد شد معلوم گشت که این نوع هاگ‌ها مورد نظر شما نیست و اشتباه است و فقط مبلغ مبلغ موشک‌های وارد شده حدود ۵ میلیون دلار بود، یادتان می‌آید چطیر ناراحت شدید و قلبتان گرفت و من شما را نیمه شب به بیمارستان بردم تا صبح بر بالین شما ایستادم و صبح اول وقت به بانک کردیت سوئیس رفتم و ۲۰ میلیون دلار را به حساب شما ریختم و رسید آن را برایت به بیمارستان آوردم و دو ماه بعد هم هواپیما فرستادم و موشک‌ها را پس بردم و تمام هزینه‌های حمل و بیمه و مخارج دیگر آنرا دادیم و یک دینار هم هزینه‌ای به حساب شما منظور نشد و پول شما تمام و کمال و بدون کوچکترین دردرسی بلافضله برگشت شد.

برادر آن رفتار مسلمانی است یا این که حال شما می‌کنید؟ آیا این است جواب متقابل کاری که برای شما کردم؟ درحالی که شما فقط در مقابل مهندس موسوی مسئول بودید و من گرفتار سه بانک اروپایی و دو شرکت بزرگ و یک دوست عزیز و یک عمر اعتبار و حیثیت هستم.

برادر عزیز چرا ما باید اعتماد و اعتقاد به رژیم اسلامی و آبروی آن را بر باد دهیم. شما می‌دانید سیستم بانکی و تجارت در اروپا مثل یک خانواده کوچک است، فردا گند این قضیه تمام دنیا را می‌گیرد، و دیگر آبرویی برای من که هیچ‌تمام شده ولی برای جمهوری اسلامی هم نمی‌ماند و خواهید دید که وزیر و یا سفیر همین کشور سوریه خواهد آمد و خواهد گفت قضیه چیست؟ ده میلیون سفتهٔ یک سوریه‌ای واخواست شد که پول آن به وزارت دفاع آمریکا رفته که اسلحه برای ایران بیاورند، بانک سوئیس که می‌داند پول را چه کسی داده و چه کسی باید آن را بازپرداخت کند، تا آبرو ریزی بزرگ نشده و حیثیت همه ما بر باد نرفته و این دردرسها به حساب من و شما گذاشته نشده قال این قضیه را بکنید، ما آمدیم زیر ابرویش را برداریم داریم بکلی کورش می‌کنیم، ما برای خدمت آمدیم داریم خائن می‌شویم.

برادر عزیز تاکنون منهای مخارج و هزینه‌های یک ساله فقط کارمزدها و بهره‌های بانکی و مخارج مخصوص این کار بالغ بر دومیلیون دلار گردیده، هیچ اشکالی ندارد من نابود شوم بهتر از این است که پای جمهوری به این کار کشیده شود.

همین فردا وسائلی را که آورده‌اند عیناً پس بفرستید، فوراً تحویل می‌دهیم و پولمان را پس می‌گیریم و این چند میلیون دلار را که تاکنون هزینه شده است من مطمئن هستم که چون

نیت خیر بوده است و واقعیت هم بر طرفین قضیه روشن است به‌شکلی باید حل شود.

برادر جان در این شرایط که کسی حاضر نیست حتی صد هزار دلار در اختیار شما بگذارد انصاف داشته باشید من فقط در مقابل دستور شما بدون نوشته و سند و مدرک ۲۴ میلیون دلار اعتبار برایتان گرفتم، ارزش این کارها را باید بدانید نه آنکه آنها را لجن مال کنید. آمریکاییها به من می‌گویند، این دوستانت با تو که اینطور برایشان سینه‌چاک می‌دهی و جانفشاری می‌کنی اینطور عمل می‌کنند با ما چه خواهند کرد.

من از شما برادر عزیز می‌خواهم و استدعا دارم، بخاطر خدا نه بخاطر من بخاطر آبروی جمهوری اسلامی و بخاطر انسانیت و شرافت تکلیف این قضیه را در چند ساعت آینده روشن فرمایید و از حالا به بعد همه‌چیز و مسئولیتهای آن فقط بعهدہ شماست.

با عرض تشکر و احترام

ارادتمند

منوچهر قربانی فر

امضا - ۱۳۶۵/۴/۱۹

بعل میرزا
لشکری
۱۳۹۵ - ۴ - ۱۹
(گزارش در ۱۲ صفحه)

بنام خدا

حصہ اور برادر کیزیدار حبیبم آقا محسن لندن

با عرض سلام و را درست، آز زیدار گویند مسلمانی برا شناخت ندارد، محترم
و المتماس دعا خیر برا خود دارم.

برادر حبیب برا آنکه بگافی جفا طم اعتماد و احترام به مسلمانی و شرافت و انسانیت
و اعتقاد ببراندی شما بچہ مصیبت در فتنہ زیرین (جار شده‌است)، لازم است که توجهتان
را به این ذیل جذب نموده و کوچنیع دیهم که عدم توجیه و دقت حق تعالیٰ چه مسائل برا
کیم برادر و پارو فنا دار و دست فدا کار که بهم کیزیدار خود را برا شنا و پیشبرد محفوظ
مقدم کرد بپرسید که این چنگ می‌بینی و تجھیل برد لذا ارد، بوجود آورده‌ایم
برادر کیزیدار کتاب مقدس مجید کولند، شما بجهات اعزامیه از هشت قسم، من همچون خودت
بجز دست کسی نداشتم این بجز رفیع و رحمت کشیدن چه ببرادر عشق شما کردید؟؟؟
کشما اینگونه لرشح ای خواهد آمد با من رفتار غریب دید.

آیا من روزی انتقام رکنید و پیادا شم و حق و حق دلوقت مسداد را نمی‌کنم؟؟؟
آیا شما تکون بن یعنی کیزیدار داده‌ایم؟ بجز ایندیه صد بار اندیمه کردم برا پیشبرد
و پیشرفت و تسریع در کارها خود را دست پا برسیم منابع بیشتر مسداد را خارج کر

(ص ۲)

آنهم سه بزرگ خود من بنو کنید و برز نو سکا دید و پیش از هم در من خود خود را طلاقی
در تهران با هزار زوجت و بیشتر زیاد نهاده کرد و تقویل دفتر شاه در تهران داده و آنها برگزین
نگیرید و عدم فرشته پسر و دختر آنرا خورد.

من تمیتو ایم مخدومان که به شناور جمهور اسلامی درگاه شفته کرد بپردازم، اما لازم نیست
معطوب باشیم پس از این شفته اثرا کنم

من رجیع بعد از فخر کارگشیش از دو سال بود که به در زدیم و چه کارها که نگردیم تا مرشد
تاد بسیار مسلح از دیگر نهاده نیم و می باز افزایش بین شکر برایم لجه های خود را در عرض
مداده است و این گونه موشکه را مسلح کرده بپیشنهاد رسیده از دست داشت و لذت
میتوان درست و نه از صدقه را سلطه هاد دلالان، لذا به تصور دارم از سابقه امر
دقیقاً اصلاح دارید بواسطه روابط شفیعی و دوستان خاصو میم میان خود و دفعه
تن چند از زمادران فعل آمری از خوب جمهور رئیویه عالم آنچه شدم و با آنها
نمی از از ارادت مفصل کرد و لغتیم و نشیتم که در کسی بیشتر بپیش از دستگیر است و از راه
دستگیر صفا است که میتوان کار در رکود دشمنی ما را شوتفا های دنیا را زد و داده به
حسن تقاضم رسید و مسائله را اینکه پلک بپیرا در کرد و بعد از مادر جنگ های
چیز بپیر حسنه از راه مصلحت یعنی شد. سویی از خرس بینم و از آنرا مسائله بگیرم
زیرا هدف ما از این حرفا مقدار کار نیزه است و همچنان رچول از خود اصلیندان کامل

(ص ۲)

داشتم و بقول معروف کسی دیگر باز نیست هر این ندارد، نفعه باش بسیام تلفن جناب را
بلند شده و باید هوا باید اضافه می‌بود منطق در حکم ۱۴۰۱ مرشک تاد به ۰۰۰۷۰۰۰ همراه داشتم
به تهران آمدم در حوالید نهیت آنکه خودم شهید نموده و نیزه مردم تبدیل از آن با مردم ایشان را داده بود
و سخنوار از این مدت از آوردن به هوا باید همه هزار لار ایام خود را در آن زمان رجیم پیرا خصم
بود که شما هم نیاردم، لعنت عبار در فخری بود و دایشم سهم من هم ایشان را در حیث و مجبان
کوچکی را ز لغت شنیده ام، اگر به باید این مرا صبحه فرایند یعنی در زانی شنیده بخود مردم شنیده از در یاری
سن خود متداول دارم و گز از شاص معنی دعوی بود و امروز که بیش از یک لی از آنها
لذت شنیده هر آنچه نوشته بودم صحیقت بیوک است و بخوبی صفت نفت و سکانی سیک دیگر
بیزیرم، بعد از آن بالا صد یک هوا باید دیگر دیگر مرشک تاد هر ایتی فرستادم و
از آنرا نیز تا کنون چهار دنگ شنیده، در یک لذت شنیده من بنده دست خود را
که بمناسبت اعتقاد دارم بخورد، هر شب چند بار بنشا تکن زدم و بطور مستوفیه فقط
بیش از یک لار روزانه هزینه مطالعه من باشند شد است
در یک لذت شنیده بعد از ارسال ده هزار ایلام ایلام دغیر دلز نموده این دستوره
بر این شما، مرجعاً آیینه احسن آنها هم و درست تلقی و تقویم تلقی است درست ایشان
متباش طرح این شنیده را از ایام آدم و مصمم شرکت بهم زمینه از ایام آدم را آمریکا سیر
سرش ارجاع پایش لذت از این دستوره ایشان آمدند و در رأس پیشیت یعنی دوین

(ص4)

تئمثیت حزب جمهوریخواه و بانفوذترین شخص در رئیس جمهور معروف به پیر خواجه
ریگان (راپرت سک نارلین) بود که خودستان آوردم تاریخ ۱۴ مارس
که جمهوری اسلام را رژیم شاهی و مردی و مقابله احترام و تماش میدانند و حافظند
محسانه در کن ریاست قرار گردید تا افتتاح الله کاخ حب را پذیره نیم و با ما در کن لشته
بعد از خود شاه بعثت از پرس میدانید که من در اینجا درستی در اینجا و پذیره بین ایران
درست جدید فرازه نفعش اسایس را اتفاقاً کردم و در حقیقت به توافق سفر و قطعنی همار
با پیر کاشت اول در پاریس دست یافته بودم و بهم کارها آمد. سن، بود، درست
روز بعد از آن بدن کوچکترین ضمیر از طرف شهادتی اطلاع من چنین سعیر
عاد مفترم نهشت و نزیر پاریس نظریت آوردند و درست بین عدالت چشم که من با پیغام از خود
محیل نشناخته بودم حکم کردند و در پاریس درستی گفتن نمود که مسود و دستفده اول از پاریس
باشد بود و من همان روز شهادت ملک کردم که به حق است. نهشت نزیر گویند، نورا - آن پیر سعیر
دستور فرمانده که در سوره نعمت مسعود اصلانی پاپت و که نکنند هیچ بلای گویند حضر را در
زانه از زنگلها بالا سانع است، نزیر این حضور را در پاریس با پیر کاشت این اعمال پذیر
شد و بود، و نزیر شاه لغتید ایشان دیگر نه است. نهشت نزیر چنین کار را غیر اند نکنند و
نه، پیم بارا فرمیم یعنی هم اینکه راضی نمایم و نیزه هم آنکه را بر دید و اینکه نزیر مردند لمن در گل
سبتم و این خواه را در باید اجازه داده باشند ایشان را با پیر کاشت چون سفر ایشان انجام

(۵ ص)

درآوردم ، در وقت خیز اصرار برداشتم لغتنمود توجیه مارهای کوچک اجازه است ؟
 نزددم درست خود را اینها دستگیر و میتوانید ببرد . تو سیوریس باز شود بربار باید کاری
 گرچه این بعمل برآورده در ذمہ من است من تا معلمانه اینها سید یاهم که باز کار
 نهادت درست سیورام اینها را انجام دهیم در حقیقت درست ۲۹ روز است سه هیئت
 تصفیه و حد صد صدیون نزد مساجد از آن من را در بر ہوا نگاه داشته اند و میخواهند این جگونه
 باشد از دست اینها که تقریباً نام راه را فتحه ام خلاص شوام .

من در این پیشنهاد نشانه نشانه بروز و هر شب چندین نوبت بینهای ملک زد و ملک
 فقط سی بار سی هزار آدم ، شش بار با مریع رفتم و یکبار رهیم بتو روشن فقط باید الملاع
 هیئتی هم برازدیم اینها بخوبی آدم بیش از بیل بار برست رهای ارد پاپی و خود رسانه
 سفر برداشتم ، حکایتی اینها را زنده برازدنا طائفت دینا فقط برازند است نبود گهه .
 فرانکفورت فرنٹ ام تا آنکار آدم بیک نمانید . حبیبعال ایلانی کے کم دستداد از این
 میلاد داشت همین را بسید پیک برازش ایصال دارم ، فهرج بزرگ ایسا سر سام آور را
 تکمیل شد ام که فقط خدا شاهد است . من ہرچه مسیحی برازشها محل شده
 در جهان آنرا دیدم نه نزدیکی کاری نیز پیدا خشم ام و آن رسالت شما خوبی بر دیدم اینکه
 ناسا پیکر - تلس - تلدارم - ضمانت ، چکی زرشما داشته باشیم و بیش از چندین روز پس از
 تکمیل با تائیپر و جهان آنرا باز پیدا خشم اید ، من خداوند نیز را پیغام دست و طلبم و میتوانم

(۶ ص)

در مردگولنه من خورم، من بجز خبر مادر در رنج من در این روح از دست شاهزاده زنده
دعا کرد شاه با آمر عالی پیره در تک سنتیم پرسید، بپرسید و محققین لنه آیا من بجز خبر در مادر
شنا نفع دیگر کردند که ام یا آنرا درست هستند نه تو آنند درین بگویند مردی کس در اینها از
باشد بسیار سهم را بازتر است از رابطه تحقیقی من با ان است.

هر آنچه در دام بخ طراز آینده و بمن مادر کسی دیگر ثابت حسن نیست و مسد انتم بود، است
من بجز هاست و خبر حاشیش را در مردگلر گرفتهن دم را غیر از دم داشت بجز نمل و کوشش بدل نظر
و کاناداییش در سه نوبت به عنان داشت طراز این آنرا در سال چندیش من با برآن زن
که هم بجز نه من اینجا گرفت دل چندیش نسبه ای هم نگرفتیم من خواهیم اشت را نم.

من درین سفر آخر خود سهیان یعنی نیم روز قبل بیش از ۵ ساعت سهم اسکرینه
رسانید آردم دید بهیگ که ام از آنرا کوچکترین یا سخنی هم ندادهایم، بمن دیگر شناسنده
که درین بسیاره سکشم دوست تلف میکنم دامن را به ترتیب ایست

اما برادر غزیر شنا در متبلی بیان چند دید؟ ۲۶ جز آنده با این مار آخوند^(۲۶)
بپرداخت پول مردم پرس از دو ما همراه باشند که در دام را بدرفت حیثیت احیانی د
باشند و میکس اند اخنة ای، این است مجذکر^(۲۷) دوست بسید ایده در آنست اکام بار
آنرا که شهبا^(۲۸) بزرگ نموده، من بازها بینها نزد مردگلر داشتم
شیخیش خنکویش من با آمر عالی پیره تابل شرح نیست، شما چن که معرفت مرانگیم دلوقت

(ص)

کنید، من برآ نمی‌برم بخواهد و حتی بفتران نیز می‌باشم اگر تو ام از آنرا برآشانم
اما شما برخدا ف تمام اصول دخواهله شرع و حرف و سرت و اطاعت داشت ناسه تکمیل
شکر را در مورد آنرا بشناو خشته بودم و چه چیزی های متوات از آنگار است، آورده
در در حق بیرون معنی آنکه دادید و من برآ کار نکند به شما ناشیت لست من در حق گویند
و بک انت صادق و مذکور هستم، در این پایه استادم و اصرار کردم تا شما
بمحور شنید آن نظرش را متوپیم بفرده و باز نکنید شنیده به بهی.

اما در مورد این قضیه آخر مردم آمریکا سیر و مقدار از مسکن پیش از لازم شد ام
که شرح مادفعه را آنضور کرد که شاه است دقتاً باز کوئن که مدد در مدد مورد تائید چنین عبارت
نیز هم باشد. شهاداتی مدت دور زود چهار هشت ماه متنفس لیست کامل با تمام متنفس است
که از شاهی بعده تلمود بجهت عودى کلی هر چند مختلفه مربوط بیست صد هزار ایام شکلدار
هاک بود به من دادید و گفتند اگر موافق کنند که مقدمة این مسکن را در
اختیار این لذارند، سایم تو در کنیت برا آنرا بخواهیم داشت، من آن لیست
را با مردم سیر دادم، البته این قضیه بعد از آن بود که خود جنابعالی می‌بینست ایران
با استمامت آمریکا در فرانکفورت ملاکه کرد بودم، آمریکا بعده از نیک پنهان
پاسخ دادند که این کار بسیار مشتمل است زیرا مربوط است پیشتر سال ۱۹۷۵ و ما
باید آنرا از گوشش دنیا بخواهیم با مشعلات فرادت نهادیم و بن چون حسین است دارم
بطور اصولی برآ راجی این مار موافقیم، اما رازم است لست برسی دلیلی به ما بدید

(۸)

کا دیغنا^گ محل نمود، خب بعده به لیست رسن راز است دید، آنرا هر سر بر زند و لعنت کرد یعنی
 از این لیست تقابل مشخص است آن اتفاق است و ۹ تلمذ^گ به نه کوییدمی شود و نه هر چهار
 است دلیل عدم وجود آنرا از تلفظ نمی باشی^گ نهاده در مورد نهاده تلمذ^گ به لعنت
 آن تعداد^گ مورد در خواست است فعلاً موجود لیست و در ماه طول میگذرد تا آن
 تعداد را بهم کوییدم، من در شه^۶ نوبت سوال این سه هنونی را له تعداد تقابل آنرا سمعیدم
 و تعداد^گ اصل^۷ موجود لیست و تعداد^گ بهم سرتقا^گ یعنی در زمان مخوب^گ نمایم^گ دارد با ذهن ممکن
 شمار و مشخص است آنرا در اختیار^گ نداشتم را که سام از وزارت دنیاع^گ بهم که فارس
 سیدانه تلفظ روزانه^گ بدل روز آمدن بهاران باشما محبت بر زند و دیغنا^گ این سه هنونی را
 باطل^گ اعتبار نمایم، شاه فرمود^گ اتفاقی نهاده اما آن اتفاق را که سرسی دارد^گ حتی^گ باید
 شهید^گ مخوب^گ دهد و سایرین تعداد مورد تفاضل خود را من خواهم، آمر^گ پیر^گ نیست
 لیست در خواست را بس زد محکم بدادند که بست^گ دخادر^گ میول و مصیح داشته در سه هزار دوست
 دلار^گ نمود (بـ ۲۴۹۷۳۲۰۰) را باید^گ دلار قابل^گ از^گ مخوب^گ بپردازم و این مبلغ نزدی
 اندام^گ که فعلاً^گ لسر^گ است نمی^گ شود، من بیش از ۵ بار سخن بمال اطلاع را دادم را آنها
 جا^گ نمی^گ را که در خواست^گ کرد، اید^گ من^گ را که^گ نمایم^گ که بعد آن^گ تائیں^گ مفتده^گ چال^گ
 و چند نهار را لار^گ نمود که شامل^گ ملک^گ هزار^گ از^گ قبیل^گ چندین^گ بار^گ میول^گ و جا^گ بجی^گ - پار^گ
 بار^گ نهاده زمایش^گ نهاده^گ و بسته^گ به^گ این^گ میباشد^گ بهم^گ دمن^گ قبای^گ بنشای^گ اطلاع^گ دادم
 فردا له تلفت^گ نداره^گ میکنم، آمر^گ پیر^گ روزانه^گ بهترند و در خطا خود^گ ایند^گ برو^گ و جن^گ بمال

(ص ۹)

بخارانیه امین حاصل لبند من در عنوان نفعه ام، بخارجینه میز بار و مسلمه از استناد
دنیت را خواستید که من با طلا ام از سندم در حائمه آنرا در اطای بودند و در خلوه مشترکه
با شما صحبت میکردیم، فرودید اشغاله هزار جنی را درت دیدم و هر چه بشرت نهادم که
بجزور هم را، بیاد داشتم اگر میتوانست تمها بسیش از ۵۰ آنسزادیم یا هر آنها را نهادم
باشه و لذت رفاه هم آنکه هم غیر آمریکا میباشد، بار یعنی ساره نداشته باشد
من که میتوانم عمل پنهان و جه حسین را از بانک مرمتکه بخوبی کرد، و بجهش شناسه ادم باطلاع رسانید
و میتوانست حسین اینجا رفوت العاد، زیاد و تکمیل آن از محل اعیان را بهم تقدیر کرد نفعه ها
اعیان را خود شکل کرد، فرودید صفات نامه باشند میگیرم، پیش از اینکه چگونه شما -
صفات نامه باشند میگیرم یا نهاد مرمتکه لذت دهیم کس دیگر باشند حافظ شد درست باید
صفات نامه ایشان را دنبانک حسن نماید را در یعنی با اعیان بددهد و لفتند این تأذون
است پس شور در حال قنگ اعیان رمی کوئیم بدریم، شما فرودید سعده نمیگیرد از خراب
که خود برجوازند، آنکه کن بمحض درود میگردازم اینجا بر مثل دفعه قبل بکسر بهم تأذون
نمیگشود من خواهیم چک شنیخن مرا از کدام بکسر در فراغت شرکت بگیرد باشند بدهم درین خود را
وقت صفات نامه باشند میگیرم که این بمنی پذیریه چک شما بچه درین خود را
بر حل بگرفتن سفته ها تأذید شد. دیست سوری مشترک اول و دوست نفعی را داشت
بخار آنرا از بسی نفت های خود توارد ادان آنرا بمالار و تغیر است شخص از محل اعیان را
در کردست کوشیں بگیرد و میگیرد زنوز را از آن اطلاع را درید، مل بیفع را بدل

(1. 8)

(۲۸)

دیگر پاکتی دادند، آمریکا تیر در تهران چند بار ناکلید مردم را کشت / ملت اسلام مورد درخواست ایران را منع / ارتام سرکرده / درین داشته اند و بنده چند بار در حضور خود شناو آتاید / دیگران این مسئله را در پیش مردم، آمریکا تیر در مذاکرات طلا از تو خوبی دادند که قبل از آنکه وجه جنپی را درینت لنت پایان کارخانه را نهاد اینم دهندر چند بار تو منیچه داده که ۴۴ میلیار به کوت این آتاید / را نیها حضور را رند سب سه شناو قبلاً پرداختند است.

پس روزگار آتاید از تهران مردم ایران را بمناسبت این داشتید فرموده / باید صفا / کسری بقیه اتفاق را نائین لشترد باقی بیاوردند ولیست بیم سب زاده / داشت مل ۱۷۷ عدد / میلیون لیر سرکرده / من عرض کرد من نیم این تسبیت آنرا جست / پس از مراجعت و مذاکره با آمریکا تیر شنج را خدمتمنان عرض کیم / لیست را بآذن زاده / لفتند که هفتاد تا ده درز صول میگذرد تا این تسبیه / و محل ها که بیتوانم آنرا نائین نیم روشن شود من خدمتمن ام اما از مردم که داشت زیاد از پرداخت رجه به آمریکا تیر / و تحمل حدود ۱/۰ از میلیون داشته، نعم / وجہ این میلیون را آنده بعلاوه وجہ کسری خوبی و رازیه کس اتماً چند درصد از اصل بگذر را برداشت / لیم کافر صفت شیر از داشته باشیم که اصل قضیه را بعل حل نمایم و بهه میلیون داردد، فرموده بسیار خوب و چند نیز ما معطر کردیم / داشت بگذر نشوند خواه زگ نهان نشد، خواهیز

زگ نهان نشد، جد شد نشد. تا خدا مس آمریکا تیر داشت امدا کسری را بایم داشت

(ص ۲۷)

و من خودستان دادم، فرسوده در حالت بازده جزوی بجزء مثبت هر ۴۴ تعلم را باید بخواهد و خود را در
ازین کار عمل نمی‌نماید، بجهت پیمانه از اینکه اینکه را از کارفته و با شرکتی نخواهد
بلکه آنرا از نهاد مختلف دنیا باشغال مختلف جمع او در کرد، اند و خود شما بخوبی از آن
آگاه نمایید، فرسوده درست است فقط از فلسفه بهار در بودجه لازم است، من با این شرکت
لعم، جواب دارند نظریهای غیر مدنی است و وقت زیادی خواهد تا معاشر سبک جدا نمایند
بعمل آید و من لغتنامه مصنوعی نمایم نه در راد متفقی بر این تأثیر روش فرمایید

۱) پیجع کلام از این دستگاه از کارفته و با شرکت این ابتکان نموده، نمایم اینکه بدل آنکه بدل آنکه بدل
نشیستند را کارفته یا از شفاه آنرا در حقه گذاشتند و مشترک بر این فریده مراجعه کنند، بلکه
اگر کسی مشترک از این نوع دستگاه باشد اول احیا، خرید از این از طبقه بین دوست خود از زوار
دفعه امری بپندرد و در زارت دفعه هم این احیا، را از لذتگاه امری سبک نماید و پس
از تصویب تئیس جمهور جواز مخفوض صادر و به فریار مسنه نهاده، فریار آن جواز
را بعد از دوچهار ساعت از این زمانه از پردازد و کارفته آن دستگاه را معملاً دفعه سه سط
پس از ۲۴ ساعت پیش از این مدت چهار ساعت توهم در شرکت پیشید که تمام مردم در فریار شوند
از دستگاه مختلف می‌گردند و زیر تعلم ۹۰ عدد یا شیخی عدد یا ۷۰ عدد یا ۵۰ عدد است
و کارفته ما به این تعداد از خطوط کوئی را نمی‌دانند و باید تعداد مردم در فریار است از
این آنکه می‌باشد بسیار بالاتر باشد.

۲) پیجع میک از این دستگاه را در اینجا خود نمایم بجهت پیشنهاد ۱۸۷۵

۸۳

بیش از ۱۰۰ هزار این دستگاه در فنای بواشر آنرا اشتر لذادر، مستقیماً نتایج از آنها را بعده
پیش می‌نماید. من پس از یک هفته تحقیق را مجبو به عالی دادم و درست دس دستیمه دارم
لست بجز ۲۵۰۰ دستگاه طول کشید، فرسوده تا خود را و جان می‌خواهد را در طول کشید
کسر اینجا بنهایت سوتی دارم میگردد که اینها این فرازهای زیاده، در در طول کشید
من روز را سه ساعت میگذرانند تلفن زدم و چه شد، فرسوده فراز درست هر شو دندر زنگ نمیزد
شب زنگ نمیزد - همچنان زنگ نمیزد و بالاخره پس از ۴ روز در مصائب کردند، هر روز دفتر را
با نگاه داشت و گفت این را در زمان اتفاقیه گزنه بوری خودستان تو صلح میبرام تا یک شب
لختی که از خراب شده، عرض کردم چرا فرسوده بیک نیش و لسیم دارم از این
رسانید سربورت سال ۱۹۸۶ از همین کارفته بعنوان سربورت ۱۸۷۰ تبلیغ کرد
منیت این دستگاه را داده و عی بر این ارزان تر است از تجهیزات امریکایی
من خودستان و من کردم این نمی‌گزند حقیقت داشته باشد و قطعاً بزرگتر خلاف لغت
برحال بدان صد بامداد ایرانیان را میگیرم، لغتنمکن مفرغ است، چون این دستگاه
که ایران خواسته بود مخفی بگای معرف نمی‌ست و در ۴۴ کارفته مخفیست و در
این ایالت مختلف امریکا توسعه میگزند و بر کارخانه کارخانه کارخانه میگردند دارند و بعدها در
نیزهایی یکدیگر بجا در آردن میگذرن کوچین ها را کارهای فرسوده کردند اینها دست دوم
و کارهای زرد، به اینها آورده ایم و بعد از کارخانه خود را آزمایش کردند بعد میگذردند
که در این دستگاه خواسته نمیگشتند، حالا اسراز دیگر نمیگذردند و اینها را میگذارند

(ص) (۵)

از این مسائل از کارف نظر تهیه شده و میانه جزو ابتدای کاریم و میت چند با
عمل و بیهوده نبهر را داده ایم، سایعوان یک ابرقدرت که بمناسبت اتفاق داشتم و
را بخطه نویں خدم جلو لذائش ایم، نه حق داریم و نه میتوانیم کار تجارتیم و اگر آنرا داد
مکر میستد که این سرشان رفتہ خواه چنین را بس نفر کنند و بعیض نهاده ایم، با این لطف میگرد
وسایول شما را تمام و کمال میبینم، سایعوان یک ابرقدرت اگر در جایی مسامس
صاد کسر هر چهار چند در داشته باشیم، دنبال خوش چشم و تعلوه میگردید و این انسن مال
دیگران نمی بینم بلکه دنبال میلارد ها میگردیم و این بهم دشمند ماد تو صدین آفر.
لطفت ساده و متناسب را بین مشکل و باین نیزت نماییم ممکن است با این اوقات تلاش برای
میت اصلی بگران کنیم، اما ساده این مورد نکست تداش را برای خود کرد ایم
و نکر میگردیم که جای تفکر و بیان بسیار از طرف شما خواهد داشت، گرچه مالکه
میکنیم در آینده و مسائل در اینجا خود مارجوری دارد و مورد نیاز نیست با اینها
میت از خود سایعین درست آمریکا بهر سلاطین از کارف نهیت تهیه کرده هستند
در اینجا این میگذر ایم که امروز برای خود ماستید در سه هزار هنام در شود سانده مشکل
نموده اگر در گذشتہ میباشد - من تمام این مسائل را فهمم و بتوحیه میگذر
چند پیش با بر این مذاکرات تلفن خدمتی عرض کردم و خود جایعی ایم میتوانم با
و استگن تکالیف گرفتند و امروز این بیان هم برای این توهیه سلالم را داده و در آخر یعنی لطفت

(۱۶۳)

ک‌چقدر ناراحت شده‌اند از این تو پیش ر دنیا ز مسلاه ، من روز دخنه ۲ تیرما .
 رخاست و پس آمده از نایش از مراد خواست شدن چلدر خدم و سفته هار بانگلند را
 خدستگان عرض کردم و خواهش کرد من شما روز دخنه صحیح با آنکه سالانه در بانگ
 کردست سوئیس فرنو تماس گلده بود و بفرماییه همین یکس دوروزه هار چاهل هر کو دو اند ام
 نکنند و میخواهند روز دخنه ۲ تیرماه آنکه محمد ره سالانه زنگ زد بود و فرمود بودند ، یکی
 در روز وقت بدید و روز شاهکنه لای تیر بهم آنکه زادم بیک از اینک از صفت شنازگ
 زد . بود که سالانه از دست من خیل عصباں روز را صحت بود . و گفته بود این کار
 خیل نفیر او تمام هر کو دنیا لاخ . من روز جو دخنه لای تیر سال است ۲۰۰ دنیا همانجا
 با خوبی عالی محبت کردم و بهم چیز را که میخواستم دستیقاً فرمودم است ۴ بعد از نهم امروز
 زنگ نیون سایا تا فردا بول اینکه ای اسد . من پردازیم و یا اینکه ای ای ای ای ای ای ای
 عیناً فدر ایس ای دیسم ، من از جنوب عال خیل شکر کردم و لعنت ترا مجد اینجی همین
 آب درین و خرد تکن تقدیف این کار را امشب روشن کنید از آن تاریخی تا این
 لحظه که جهار صحیح از ریانگنه لای تیرماه است در چیزی اند از نشده . و نظر
 دست کشش مشغولید

برادر غنیم ، برادر نازنین ، برادر مسلم ، خودست رائی لحظه جا
 من بگذار ، بهمین مامن چه رود . اید و پاداش زحمت ، خدا هار چون دنیا اش هار
 هار چگونه داده اید .

(ص ۱۷)

برادر فردا درست $\frac{1}{4}$ و روز است $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{4}$ میلیون دلار باید را بنام شما کارمزد اینجا داشت
بهان مزد اول باید فقط مکمل درجه دیگر باشد ۲۴۰ هزار دلار باید کارمزد این اعضا
برداشت کرد، بعد ببینید آیا سینم خذن انتبا در درست $\frac{1}{4}$ و روز فقط تا حالا چه
مراسلو دی رحالت $\frac{1}{4}$ هزار دلار باید را خواست سفته باشد فکر نکو انتبا در مردم
داده اند، اما ازینه اینجا بالاتر ممکن است با ۱۷ سال صفات دوستدار انتبا
من در نایاب کوئیس پر کردند

برادر جبار الان $\frac{1}{4}$ و روز است این دستگاه بهان داردند آیا جواب اعتماد
اعتماد به جمهور از این بهان است، برادر عزیز باید سایه که یک ماه
قبل در چنین تصریف داشته و $\frac{1}{4}$ میلیون دلار بطور درست رمیک کند در اختیار من
گذاشتند که ارشاد نموده ام ریاضیه سرتک هاک وارد کنم، دلیل رفت اولین باریها
داردند معلوم نشست که این نوع هاک ها مورد تصریف شما نیست و پشتبا درست فقط
مبلغ سرتک هاک واردند عدد ده میلیون دلار بود، یادگاری سایه چه طور نداشت
مشدید و قبلیان رفت من شمارا نیز شب هم بپرسانم بردم تا صلح یعنی هر بالین
شما اینداد و صلح اول دست بینا کردند کوئیس رفته و ده میلیون دلار را
بسیج شماری خشم رسید آنرا برآست بهینه رسانی اوردم در داده بعد یعنی بهینه
فرستدم و سرتک هاک را بسیه بر دیم رنام نهاده هاک محل ویله و من مردم دفتر آنرا

(۱۸ صفحه)

داریم و یک دینار یهم نبرنگ از بیشتر نظر فرد و پول شنا تام و کل دیگر
 کوچکترین درس در باند مدل برگشت شد
 برادر آن رئتا رساله‌ای است یا آنکه حال شنا میکند لیکن آید این است
 جواب مقابله کارکرد به این شما کرم؟ در حلقه شناخته درست بود جن بمناسبت
 سکول متول بود دید من گزینه رسم نیست از پیش در دفتر نیز بگویی دوست
 غریز و یک عمر اعتبار دعیت شد هم

برادر عزیز جراحت باید اعتماد و اعتقاد به رژیم اسلام و آبروس آنرا برخواهد دیگر
 شما میدانید سیستم باشی و تمدن در ایران مثل یک خانزاد، رویکرد است، فردا
 لند این قضیه تمام دینار ای ای مرد، و دیگر آبروس سراسر من که بایک تام شده دیگر
 برای جمهور اسلام یعنی ملاده مخا بید دیده و وزیر دیگر فخر بین رونه را در خواهر
 آمد و خواهد نکست قضیه چیست؟ و پول سفته نیز کوریه ای را خواست زنده و
 پول آن به وزارت دفاع آمریکا فرسته دادند که برای ایران بسیار زده، بنت کشور
 کرد میداند پول را چه کس داده و چه کسی با این از باز پیدا گشت لنه، کما آبروس هر یک
 نیزگ فشاره دعیت شد به سایر باد نفرت و این در درس هایی که من داد
 شد از اشته فشاره تال این قضیه را بینید، ما آدم زیر ابروس را برداریم
 داریم بعلو ورش میکنیم، سایر خدست آدم داریم خابن لافنیم

(مسنون)

برادر فرزند کارکوون مخواهی خود و نزد ها را کیم که فقط کارکرد دارد، هر کار باش و من برای من در این کار مبالغه بردارم میگویم لارگردیده، بسیج اشخاصی خود را داشت من نایاب شدم همراه ایشانه پارچه هایی باشند که مشهد میشود.

همین فرد اوست که را را آورده اند عیناً پس بزرگ شده، فوراً تحویل میدهیم و پول را بایس سیم داریم و این چند میلیون دلار را را که نیز نزد هم شد، است من مطهیش بستم روحانی نیست خوب بوده و دو اتفاقیت بهم بر این قضاوه داشتم است بفضل باید حل شود.

برادر حبیب داریں خواجه ایشان کیم حاضر نیست حتی صد هزار دلار را خیار شنا بگذارد اضطرت داشته باشید من فقط درستایل دستور شما بدل و نشانه دهن و مدرک ۴۴ میلیون دلار اعتماد بر این کارگریم، ارزش این کارها را باید به اینهند نه آنند آنرا بجهت مالکیت آمریکا نیز هم میگویند، این درست است با تو را اینطور برآور کنیم که سید هم جعفر نیز مکنن اینطور میگذرد با اینهند باشد خواهد شد.

من از شما برادر فرزند من خواهیم داشت عادارم، بخواهیم خواهیم داشت اینها برادر جمهور ایالات و بخواهیم داشت دشراحت نیست تعلیف این قضیه را در چند روز آینده مذکون فرمایند و از خواهیم داشت اینها برادر جمهور ایالات و بخواهیم داشت اینها

با من تشریف داشتم

امدادگر
جمهور ایالات
۱۳۵۸-۴-۱۱

پیوست شماره ۱۳۲: مربوط به صفحات ۵۸۸ و ۶۰۸

خبر ویژه شماره ۱۹ خبرگزاری جمهوری اسلامی، در مورد اعترافات ریگان رئیس جمهور آمریکا در مورد سفر مکفارلین به ایران

پس از فاش شدن ماجراهای مکفارلین چنانکه در تلکس‌های خبری آمد ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا در ضمن یک مصاحبه گفت:

... من معتقدم چنانچه اخبار مذاکرات ما با ایران فاش و گزارش نمی‌گردید پنج گروگان دیگر آمریکا نیز تا هفته‌پیش از لبنان آزاد شده بودند. ریگان اعلام نمود که یکی از مقامات دولتی ایران که با آمریکا خصوصت داشت خبر مذکرات ما با افراد ایرانی را به یک مجله لبنانی درز داد.

وی افزود که ما برای عوامل مزبور تصریح نمودیم که مایل به ایجاد رابطه با کشورهای حامی تروریسم نمی‌باشیم و آنها نیز به ما نشان دادند که از تروریسم حمایت نمی‌کنند و حتی افرادی که در ایران در فعالیتهای تروریستی دست داشتند را دستگیر و زندانی کرده‌اند (اشارة ریگان ظاهراً به مهدی هاشمی است). ریگان ارسال هرگونه سلاح آمریکایی از طریق اسرائیل و دیگر کشورها به ایران را کرار آتکذیب نمود.

جان پویند کستر مشاور امنیت ملی ریگان نیز گفت: در واقع بیش از یک سال است که تروریسم تحت حمایت ایران متوقف شده است، وی اعلام کرد بازداشت و دستگیری سید مهدی هاشمی در ایران به جرم چندین فقره فعالیت تروریستی حاکی از تعهد ایران به آمریکا مبنی بر متوقف ساختن تروریسم می‌باشد.

واشنگتن، خبرگزاری جمهوری اسلامی، مورخه ۲۲/۸/۶۵

پیوست شماره ۱۳۳: مربوط به صفحات ۵۸۸ و ۶۰۸

خبر ویژه شماره ۲۰ مورخ ۶۵/۸/۲۲ خبرگزاری جمهوری اسلامی، در مورد ادعاهای خلبانان آمریکایی

خبر ویژه شماره: ۲۰

انعکاس ادعاهای دو خلبان آمریکایی در رادیو رژیم اشغالگر قدس

تهران خبرگزاری جمهوری اسلامی ۶۵/۸/۲۲

به گزارش بخش فرانسه امروز پنجشنبه رادیو رژیم صهیونیستی، دو خلبان آمریکایی در مصاحبه با تلویزیون ان بی سی اعلام داشتند که سال گذشته در دوم رحله بین تل آویو و تبریز پرواز کرده‌اند. این دو افزودند شبانه از تل آویو حرکت کردند و صبح فردا تبریز را به سوی تل آویو ترک گفتند. آنها هدایت یک هواپیما متعلق به شرکت هواپیمای نیجریه موسوم به «اینترنشنال ایرتورز» را داشتند. به گفته رادیوی یاد شده به آنان گفته شده بود که هواپیما حامل دارو و مواد غذایی منجمد است. دو خلبان آمریکایی می‌گویند بلاfacilه بعد از اولین پرواز یکی از گروگانهای آمریکایی آزاد شد. از سوی دیگر شیمون پرز در گفتگو با همین تلویزیون ضمن قانونی خواندن مذاکره با ایران اعلام داشت که اسرائیل و آمریکا برای آزادی گروگانها دست به هر کاری می‌زنند. وی افزود انجام گفتگو با آیت الله خمینی غیر ممکن است ولی به علت جنگ بر سر جانشینی در ایران انجام بعضی مذاکرات عملی است.

پایان

دیگر و پیزه‌ها را نمایم.

۱۸۶۰-۱۸۶۱ میلادی در این سال در ایران اتفاقاتی افتادند که در اینجا مذکور نمایند.

بیویت‌ها در بیویت‌گزاری مذکور شده‌اند.

بیویت‌ها در بیویت‌گزاری مذکور شده‌اند.

دو بیویت‌ها در بیویت‌گزاری مذکور شده‌اند.

و دنگرانه عدوانی است.

پا پا پا // پا پا پا // پا پا پا

پیوست شماره ۱۳۴: مربوط به صفحات ۵۸۸ و ۵۸۰

خبر ویژه شماره ۷۷ مورخ ۶۵/۸/۲۳ خبرگزاری جمهوری اسلامی، در مورد دستگیری سید مهدی هاشمی

خبر ویژه شماره: ۷۷

پویند کستر: دستگیری مهدی هاشمی نتیجه مذاکرات آمریکا با ایران بود.

واشنگتن - خبرگزاری جمهوری اسلامی ۶۵/۸/۲۳

جان پویند کستر مشاور امنیت ملی ریگان امروز «جمعه» اعلام کرد بازداشت و دستگیری مهدی هاشمی در ایران «به جرم چندین فعالیت تروریستی» حاکی از تعهد ایران به آمریکا مبنی بر متوقف ساختن تروریسم می باشد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن پویند کستر در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی ان بی سی ضمن اشاره به تأکید آمریکا به ایران در آغاز مذاکرات دو کشور مبنی بر متوقف ساختن تروریسم و گروگان گیری افزود در واقع بیش از یک سال است که تروریسم تحت حمایت ایران متوقف شده است.

وی سپس خاطرنشان ساخت که گروگان گیریهای اخیر در لبنان توسط گروهی که تحت نفوذ عوامل رادیکال خاصی در داخل ایران می باشند، انجام گرفته و واقعیت امر این است که این شخص (هاشمی) در ایران دستگیر شده و هم اکنون به علت چندین فعالیت تروریستی در ایران زندانی می باشد.

در بخش دیگری از این مصاحبه پویند کستر کنفرانس مطبوعاتی روز چهارشنبه دکتر رجایی خراسانی در مقر سازمان ملل را عامل عمدۀ تصمیم ریگان مبنی بر علنی ساختن برنامۀ مذاکرات خود با ایران دانست.

مکتب و پرسنل اداری

۷۷

گرایش‌های مختلف در تئوری و متدولوژی ۱۸۵۰-۱۹۵۰

ایرانی بود.

واحدت‌شن مکتب‌گزاری جمهوری اسلامی س. ۷۵/۸/۲۳

چنان پیوستگی‌سنج و ایندیکاتوری ایران اور چندین جمعه / اعلان کرد

ایرانی داشت و دستگیری سید ۴۵۰ در ایران / به هر چندین سه

نمایشگاه شرکت‌پذیری / حاکی از تشدید ایران به ۱۰۰ درصد و پنهان پر متوافق

ساختن شرکت‌پذیری و نیز ۱۵۰

نه گزاری گزاری جمهوری اسلامی از واحدت‌شن پیوستگی‌سنج و متوافق

ایرانی پیوستگی‌سنج و پوششی ای ریسی / فریان ۱۵۰ در پیوستگی ۱۰۰ در

ایران دلایل و دلایل دیگر را پنهان پنهان پر متوافق با این شرکت‌پذیری و

گروگانی افزود / در واقع بیش از ۱۰٪ سال این ۵۰ شرکت‌پذیری

باشد اینها ایران / متوافق ۵۰۰ است /

وی سپس ۱۰ طبقه ۱۰ واحدت‌شن ۵۰ شرکت‌پذیری ایران در این شرکت‌پذیری

گروگانی ۵۰ / شفود شفود ایلان و ایلانی در دل ایران پیوستگی‌سنج

ایرانی می‌گفتند و / واحدت‌شن ایران است که ایلان شفودی / ۱۵ شفودی / دو

ایرانی دستگیری ۵۰ و همانگونه پنهان پنهان نمایشگاه شرکت‌پذیری / در ایران

آنکه ایران

در این نظریه دستگیری ای ایلان و داده داده پیوستگی‌سنج گفتگویی و مطابعه شد و قدر متوافق

چنان و متدولوژی دستگیری و چنانی خواستند دو هزار واحدت‌شن ایلان را دل نمودند

نهایی و پیوستگی ۱۰۰ در ۱۰۰ی ایلانی متدولوژی ایلانی

پیوست شماره ۱۳۵: مربوط به صفحات ۵۸۸ و ۶۰۸

بازتاب خرید اسلحه از آمریکا و سفر مکفارلین به ایران در مطبوعات جهان

پس از آمدن مکفارلین معاون امنیت ملی ریگان و همراهان به تهران همراه با نامه‌ای از ریگان و یک جلد انجیل و یک قطعه کیک به شکل کلید، و انتشار خبر آن برای نخستین بار توسط مجلهٔ لبنانی الشراح شماره ۲۴۲ در تاریخ تشرین‌الثانی ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) و به دنبال آن سخنان آقای هاشمی‌رفسنجانی و اقرار به انجام این سفر در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران، مطبوعات جهان هر یک به نوعی به نقل خبر فوق و اهداف و ابعاد آن پرداختند، اعترافات متناقض ریگان و مکفارلین و دیگر دست‌اندرکاران و نیز استیضاح ریگان توسط کنگرهٔ آمریکا و استعفای چند تن از مشاورین امنیتی و معاونین وی و نیز تأثیری که این جریان در مسایل داخلی ایران داشت ابعاد گسترده‌ای به این مسأله بخشید که برای آگاهی از آنچه خارج از مرزهای ایران در این رابطه مطرح بوده چند نمونه از آن را از نظر می‌گذرانیم:

- ۱ - النهار در مورخه ۱۱ تشرین‌الثانی ۱۹۸۶ به نقل از مقامات آمریکایی نوشته: در شرایطی که ایران در اثر نیاز جنگی به خرید سلاحهای چین و ویتنام شمالی مشغول بود آمریکا مکفارلین را با مقداری سلاح به ایران فرستاد تا بفهماند اولاً در مقابل هر قدم مثبت ایران آمریکا قیمت آن را می‌پردازد، ثانیاً بفهماند با وجود سلاحهای مدرن در ارتش عراق پیروزی نظامی برای ایران افسانه‌ای بیش نیست.
- ۲ - مجلهٔ السفیر در مورخه ۷ تشرین‌الثانی ۱۹۸۶ به نقل از پویندکستر مشاور امنیت ملی آمریکا نوشته:

هدف از ارسال اسلحه به ایران تغییر حکومت ایران نبوده بلکه هدف تغییر سیاست آن می‌باشد، زیرا سیاست ما تشویق و تقویت جناح میانه‌رو و محافظه‌کار است تا بتوانند مسیر حکومت ایران را تغییر دهند.

- ۳ - مجلهٔ الاسبوع العربي در شماره ۱۴۱۴ مورخه ۱۷ تشرین‌الثانی ۱۹۸۶ پس از نقل سخن «دیوید کیمچی» نخستین سفیر اسرائیل در مصر مبنی بر لزوم بهره‌گیری

از جنگ ایران و عراق نوشته: معنای سخن کیمی این است که باید تلاش شود تا جنگ عراق و ایران طولانی تر شود و ایران به شکلی تقویت گردد که بتواند ضربه‌های مؤثرتری بر پیکر عراق بزند که در غیر این صورت ممکن است عراق با تجربه‌ای که در جنگ به دست آورده خطری برای اسرائیل گردد.

- ۴- مجله کویتی المجتمع در شماره ۷۹۳ مورخه نوامبر ۱۹۸۶ (ریبع الاول ۱۴۰۷) نوشته: چیزهایی که در جریان مکفارلین مورد نظر آمریکاست عبارت است از: ۱- تغییراتی که در داخل حاکمیت ایران در شرف وقوع است و باید از آن بهره‌برداری کرد. ۲- برخورد دو جناح منظری و هاشمی ۳- تقویت جناح میانه رو ۴- ایجاد زمینه تفاهم با حاکمیت پس از مرحله امام خمینی.

۵- روزنامه النهار در مورخه ۱۴ تیرین‌الثانی ۱۹۸۶ نوشته:
 ریگان و جان پویندکستر در یک مصاحبه مطبوعاتی گفتند: هدف اصلی ما از مذاکرات و ارسال سلاح محرمانه به ایران ایجاد ارتباط مناسب با رهبران احتمالی آینده ایران بود و موضوع گروگانها فرعی و جانبی است، آنها اظهار امیدواری کردند که پس از فوت آیت‌الله خمینی جناح میانه رو روی کار آیند.
 همین موضوع در روزنامه النداء مورخه ۱۲ تیرین‌الثانی ۱۹۸۶ به نقل از روزنامه پراودا آمده است.

۶- نشریه السفیر در مورخه ۱۴ تیرین‌الثانی ۱۹۸۶ نوشته:
 ریگان در مقابل اعتراضات کنگره در مورد ارسال سلاح به ایران گفت: سلاحهای ارسالی فقط جنبه دفاعی دارد و هدف ما از ارسال آنها یکی این است که بفهمانیم ما آماده عادی‌سازی روابط هستیم و دیگر اینکه با جناح میانه رو در جنگ قدرت پس از امام خمینی کanal ارتباطی برقرار نماییم.

- ۷- السفیر در مورخه ۱۹ تیرین‌الثانی ۱۹۸۶ نوشته:
 وزیر خارجه آمریکا درباره ارسال سلاح به ایران گفت: ما باید آماده تغییراتی در حاکمیت ایران باشیم... او گفت کاخ سفید از ایران خواسته است سیاست خود در مورد حمایت از اصول گرایی و صدور انقلاب به کشورهای دیگر را تغییر دهد.
- ۸- مجله الاسبوع العربي در شماره ۱۴۱۲ مورخه ۱۰ تیرین‌الثانی ۱۹۸۶ نوشته:

مسئولان آمریکایی از ایران خواستند در مقابل رفع منع فروش سلاح به ایران، آن کشور از تروریسم جلوگیری کند و برای آزادی گروگانهای آمریکایی در لبنان اقدام نماید.

۹- نشریه السفیر در مورخه ۱۲ تیرین‌الثانی ۱۹۸۶ نوشت:
«با دستگیری سید‌مهدی هاشمی و عده‌ای دیگر از طرفداران آقای منتظری مرحله سقوط جناح تندر و در حاکمیت ایران آغاز شد همان‌گونه که با حذف مهندس بازرگان و سقوط دولت او در سال ۱۹۷۹ مرحله سقوط میانه‌روها آغاز شد».

۱۰- نشریه‌الاسبوع العربی شماره ۱۴۱۴ مورخه ۱۷ تیرین‌الثانی نوشت:
«دخالت آمریکا در جنگ و دادن سلاح به عراق و ایران معنای آن این است که این جنگ برای هیچ یک از طرفین نه پیروزی در بر دارد نه شکست». در همین نشریه آمده است:

مکفارلین به همراه چند تن از اعضای پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا دو مرتبه به تهران آمد و در هتل هیلتون (استقلال) با مسئولین ایرانی ملاقات کرد، مرتبه اول در سپتامبر و مرتبه دوم در اکتبر ۱۹۸۵.

پیوست شماره ۱۳۶: مربوط به صفحه ۵۹۱
نامه مسئولین به امام خمینی در مورد پذیرش آتش‌بس

پیوست شماره ۱۳۷: مربوط به صفحه ۵۹۱

نامه امام خمینی در تبیین ضرورت پذیرش آتش بس، مورخه ۶۷/۴/۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

با ياري خداوند متعال و با سلام و صلوات به انبیاء بزرگوار الهی و ائمه معصومین
صلوات الله عليهم اجمعين

حال که مسئولین نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می باشند
صریحاً اعتراف می کنند که ارتش اسلام به این زودیها هیچ پیروزی به دست نخواهد
آورد، و نظر به اینکه مسئولین دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این
پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی دانند و با قاطعیت می گویند که یک دهم
سلاحهای را که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارده اند به هیچ وجه و با هیچ
قیمتی نمی شود در جهان تهیه کرد، و با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه
پاسداران که یکی از دهها گزارش نظامی سیاسی است که بعد از شکستهای اخیر به
اینجانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی
از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ
می باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاحهای شیمیائی و نبود وسائل
خنثی کننده آن، اینجانب با آتش بس موافقت می نمایم. و برای روشن شدن در مورد
اتخاذ این تصمیم تلحیخ به نکاتی از نامه فرمانده سپاه که در تاریخ ۶۷/۴/۲ نگاشته است
اشاره می شود، فرمانده مزبور نوشته است تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم،
ممکن است در صورت داشتن وسائلی که در طول پنج سال به دست می آوریم قدرت
عملیات انهدامی و یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱ اگر ما دارای
۳۵۰ تیپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توب و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلیکوپتر
و قدرت ساختن مقدار قابل توجهی از سلاحهای لیزر و اتم - که از ضرورتهای جنگ در
آن موقع است - داشته باشیم می توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی داشته
باشیم؛ وی می گوید قابل ذکر است که باید توسعه نیروی سپاه به هفت برابر و ارتش به
دو برابر و نیم افزایش پیدا کند، او آورده است البته آمریکا را هم باید از خلیج فارس
بیرون کنیم و الا موفق نخواهیم بود. این فرمانده مهمترین قسمت موققیت طرح خود
را تهیه به موقع بودجه و امکانات دانسته است و آورده است که بعید به نظر می رسد

دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتواند به تعهد خود عمل کنند. البته با ذکر این مطالب می‌گوید باید باز هم جنگید که این دیگر شعاری بیش نیست. آقای نخست وزیر از قول وزیر اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند، مسئولین جنگ می‌گویند تنها سلاحهای را که در شکستهای اخیر از دست داده‌ایم به اندازه‌تمام بودجه‌ایست که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود. مسئولین سیاسی می‌گویند از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی به دست نمی‌آید شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است. شما عزیزان از هر کس بهتر می‌دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشند است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبروئی داشته باشم خرج می‌کنم، خداوندا ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش‌بس را قبول می‌کنیم. خداوندا تو خود شاهدی که ما لحظه‌ای با آمریکا و شوروی و تمامی قدرتهای جهان سر سازش نداریم و سازش با ابرقدرتها و قدرتها را پشت کردن به اصول اسلامی خود می‌دانیم. خداوندا در جهان شرک و کفر و نفاق، در جهان پول و قدرت و حیله و دوروئی، ما غریبیم، تو خود یاریمان کن. خداوندا در همیشه تاریخ وقتی انبیاء و اولیاء و علماء تصمیم گرفته‌اند مصلح جامعه گردند و علم و عمل را در هم آمیزند و جامعه‌ای دور از فساد و تباہی تشکیل دهند با مخالفتهای ابوجهل‌ها و ابوسفیانهای زمان خود مواجه شده‌اند. خداوندا، ما فرزندان اسلام و انقلابیان را برای رضای تو قربانی کردیم غیر از تو هیچکس را نداریم ما را برای اجرای فرامین و قوانین خود یاری فرما. خداوندا از تو می‌خواهم تا هر چه زودتر شهادت را نصیبم فرمائی. گفتم جلسه‌ای تشکیل گردد آتش‌بس را به مردم تفهیم نمایند. مواذب باشید ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کنند. صریحاً می‌گوییم باید تمام همتان در توجیه این کار باشد. قدمی انحرافی حرام است و موجب عکس العمل می‌شود. شما می‌دانید که مسئولین رده بالای نظام با چشمی خونبار و قلبی مالامال از عشق به اسلام و میهن اسلامیمان چنین تصمیمی گرفته‌اند خدا را در نظر بگیرید و هر چه اتفاق می‌افتد از دوست بدانید. والسلام علينا و على عباد الله الصالحين.

روح الله الموسوي الخميني

بسم الله الرحمن الرحيم

سنه ۱۴۰۵ هجرية

با پیر خداوند متعال و با سلام و صلوات به پنجه زنگدار امیر و پادشاه صدر اعظم حضرت پاکین جمیع
حال که سرگلین نفعی مالعم لزالت روبروی که جزئیان جنگ یعنی صریح و غافلگشته که در
اسهم های زندگی پیش مرغزیست تا هنوز آمد. و ظهر بر تک سرگلین دشمن نفعی پیش از آن
چون سرگلی لذتی پر جنگ و بمحروم بصلاح که زمانه و با همیت میگذرد که کیم میگذرد
را که سکنی رشقا و غرب در جنگی رصد کنم لذت از این سیوهه و با این قیمتی که از درجهان نیست که
دباریه به نامه کان و مینه فراموشی. پاسخ داری که یک لذت از کار زمانه نفعی پیش از آن
که بعد از نکشیده راهی بر این جانب رسید و به هر چه جاشنی فراموش که زیر و از پنهان
پسر کارکاره ایمانی است که در صورت تهیه یافتن جنگ مستعد به ادامه جنگ یعنی
دباریه به سعاده گشته و شکن لذت سعاده هم رئیسی و زندگی همیشی کنند آن
این بباب آتش زدن بر فضت میشم. و بار بدمشون در مردمه تکاذب این
به گاه لذت نامه فراموشی که در تاریخ ۲۷ تیر ماه سه است بسیار میگرد جنگ
مزبور رئیسه است یافتن سال پنجم یا پنجم پیش مردم اینکه همیشه در صورت این
وئی که در طبل پیش سال پیش است میدم قدرت عده سه هند هی و دیستا پیش
دسته هی و بعد از پیش سال ای اگر مادر اسرای ۲۵ تیر میگرد و
۳۰ تیر ۳۰ هزار جنگ و ۳۰ هزار کویر و قدرت حس

هاران دنی سی کند خود را بر رفع لذت سیست و تحریک است هند نسبت در فرج و خبر رسید کند. سی کند
آتش بس راهنم تھم نمایند. سر اطب بائیه مکن هست از اداد و اخ و مکن با شماره رنگه بخوار از آن پیش صدر
همه هست دوکند. صریح میدم باشد تمام محتان در توصیه این کار باشد. قدیمی اخراج حرام است و
محبی بر بعد میگد. شاید بیند که مسولین رد با سرنام همیشہ خبر و قبی ماده ایل لزمه نیست بلطف
دوین ایند همان چنین تفصیر کفر آن خدار را در نظر بگیرید و یا هم آن بی فد لذت داشت میگردید و مسلم

دمع جب دیہ لہ لئیں مارع ہے تیر

پیوست شماره ۱۳۸: مربوط به صفحه ۵۹۳

پیام معظم‌له به مردم ایران برای شرکت در راهپیمایی عظیم بیعت با امام در عید غدیر خم

بسم الله الرحمن الرحيم
عسى ان تكرهوا شيئاً و هو خير لكم
ملت مسلمان و مقاوم ايران ايدكم الله تعالى

این روزها انقلاب عظیم ما وارد مرحله تازه و حساسی شده، این روزها هم دوستان و هم دشمنان انقلاب در سطح جهان از زاویه‌های مختلف به انقلاب ما چشم دوخته و نظاره می‌کنند که یک انقلاب جوان که در محاصره و توطئه‌های جهانی قرار گرفته بعد از تحمل هشت سال جنگ تحمیلی و ویرانگر چگونه با مشکلات و عواقب جنگ و فشارهای سیاسی نظامی و اقتصادی دنیای زور و مکروه فریب برخورد می‌کند و چگونه خود و ارزش‌های اسلامی و انقلابی خود را حفظ می‌کند و کشتی طوفان زده خود را به ساحل می‌رساند، در این رابطه مسائل و حقایق گفتگی زیادی هست که در پیام مهم و تاریخی حضرت امام مدنظره العالی قسمت‌های مهم آنها مشروحًا مطرح شده امام امت در این پیام مسائل مهم داخلی و مسیر انقلاب اسلامی را در جهان زیر سلطهٔ شرق و غرب و عمالشان به شکل مبسوطی بیان داشتند و حجت را بر همگان از ملت عزیز و مسئولین محترم و نیروهای نظامی و انتظامی تمام کردند، اینک در رابطه با تصمیم قاطع و شجاعانه رهبر انقلاب در مورد قبول آتش‌بس و دیگر مواضع مهم و سازندهٔ ایشان اینجانب به نحو اختصار اموری را تذکر می‌دهم:

- ۱ - موهبت‌های الهی و موقعیت معنوی و ویژگیها و کمالات روحی و فکری و درجات علمی و اخلاقی و ماجاهات و مبارزات و نقش منحصر به فرد مقام معظم رهبری در تغییر مسیر تاریخ اسلام و مسلمین و بخصوص تاریخ ملت مسلمان ایران در این قرن و نقش انحصاری معظم‌له در پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تداوم آن و حفظ انقلاب در مقاطع گوناگون از خطر سقوط و یا انحراف به چپ و راست برای کسی مخفی و قابل شک و تردید نیست، و ملت آگاه ایران به خاطر همین جهات بود که از آغاز مبارزه با امام خود بیعت نمود و پیمان اطاعت و تقليد بست و ایشان را به عنوان مرجع تقلید و ولی امر و الگوی فکری و عملی خویش انتخاب نمود.

ملت ما هنگامی با امام خود بیعت نمود که تمام افراد و جناحهای روشنفکر و مبارز

خاطرات فقیه هالیقدر

از هر گروه و جمعیتی معمولاً در مبارزات به بن بست کامل رسیده بودند و رژیم طاغوت وابسته به آمریکا مجالی برای کوچکترین حرکت و صدای آزادیخواهی نگذاشته بود و همه نفسها را در گلو خفه و زبانها و قلمها را بربده و شکسته بود و همچنان سکوت و خفغان و ذلت و تملق فرهنگ حاکم بر جامعه طاغوت زده ما شده بود.

در چنین هنگامه‌ای بود که فریاد رهبر انقلاب بلند شد و سکوتها را در هم شکست و ملت را به خودآگاهی و بازگشت به شخصیت و هویت اسلام خویش و قیام و جهاد و نهضت دعوت نمود و سختیها و ناملایمات فراوانی را متحمل شد تا بالاخره انقلاب به پیروزی رسید.

ملت ما با معرفت کامل اذعان و ایمان دارد که تمام حرکتها و قیامها و فریادهای رهبر انقلاب چه قبل از پیروزی و چه بعد از آن و در دوران چندساله جنگ تحمیلی در تمام مقاطع هر آنچه بود همگی برای رضای خدای متعال و مصلحت اسلام و انقلاب و ملت ایران بوده و هست.

اگر دیروز حضرت امام ملت را به شرکت همه جانبه در دفاع مقدس و در دفع تجاوز در جنگ تحمیلی دعوت می‌نمودند برای خدا و حفظ انقلاب و کشور و نظام بود، اگر به دلائلی دعوت به آتش بس می‌نمایند آن هم برای مصلحت اسلام و انقلاب و کشور می‌باشد، و به دلیل همین ایمان و اعتقاد متقابل است که همواره در تمام مراحل در تلخی‌ها و شیرینی‌ها امام با امت شریک و هم‌صدا هستند و امت نیز خود را ملزم به پیروی و اطاعت از اوامر امام می‌بیند، البته ممکن است دشمنان اسلام و انقلاب از این تغییر موضع و تصمیم شجاعانه رهبر انقلاب در مورد قبول قطعنامه پیشنهادی بخواهند برای نیل به مقاصد خبیثه خود و تضعیف موقعیت ولایت فقیه و مرجعیت تشیع سوء استفاده بنمایند و زیر کانه مسائل و شباهتی را در اذهان ساده لوحان القاء و مطرح نمایند ولی این وظیفه ما و تمام نیروهای آگاه و جناحهای متدين و متعهد به اسلام و انقلاب است که نگذاریم این توطئه مرمز مؤثر واقع شود، گرچه فکر نمی‌کنم ملت آگاه و رشید ما اجازه چنین سوء استفاده‌ای را به بدخواهان و مغرضین بدهند و من مطمئن هستم ملت ما که با تأسی به پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام راه حق را از باطل شناخته و انتخاب نموده و تاکنون در امتحانات و ابتلاءات زیادی سرافراز و سربلند بیرون آمده‌اند در این آزمایش بزرگ الهی و ابتلاء کنونی همچنان مصمم و آگاه به راه خود و پیروی از امام و مرجع تقلید خود در مسیر تداوم انقلاب و حفظ

مرزهای کشور و آمادگی دفع هرگونه تجاوز احتمالی و حضور در صحنه‌های لازم و انقلابی ادامه خواهد داد.

۲ - گرچه حضرت امام مدنده با آن عظمت روحی و کرامت انسانی و بزرگواری که دارند در مقابل ملت تواضع و فروتنی نمودند و علیرغم میل باطنی خود این تصمیم تلخ را گرفتند، ولی این بزرگواری و تواضع و صداقت و صمیمیت رهبر بزرگوار نباید موجب فراموشی و غفلت از ریشه‌ها و مسائل اصولی و غرور مسئولین محترم گردد. همه ما باید مثل ایشان بی‌پرده و با صداقت با مردم خودمان صحبت کنیم و آنان را از واقعیات مطلع سازیم.

رمز اصلی اعتقاد ملت به رهبرشان نیز همین صداقت و صراحت ایشان است، امام با صفاتی باطن و فروتنی مخصوص خود تمام مسائل را عهده گرفتند و از آبروی خود مایه گذاشتند و در مقابل امت اظهار شرمساری نمودند، ولی ملت ما هرگز نمی‌خواست و راضی نبود چنین شرایطی پیش آید که حضرت امام مجبور به قبول آن شوند و این همه تلخی و ناگواری را تحمل نمایند و البته همان‌گونه که خود امام فرمودند امروز وقت گفتن چراها و بایدها و نبایدها نیست و حق هم همین است.

امروز باید همه نیروها و جناحها و تمام ملت ایران دست به دست هم بدھیم تا این مرحله حساس و خطرناک را با پیروزی بگذرانیم، ولی مطمئناً و قطعاً خود امام در وقت مقتضی و مناسب دستور خواهند داد رسیدگی و تحقیق پیرامون عوامل و اسباب و موجبات بوجود آورنده این شرایط تلخ و ناگوار انجام شود تا از طرفی شباهات و سؤالات زیادی که وجود دارد مرتفع گردد و از طرف دیگر ساحت مقدس مرجعيت و ولایت فقیه در تاریخ مخدوش نگردد و دشمنان اسلام نتوانند آن را زیر سؤال بزنند.

۳ - انقلاب ما چون بر اساس اهداف و آرمانهای الهی و جهانی شروع شد و به پیروزی رسید از همان روزهای نخست خود را در برابر ملت‌های محروم و مظلوم متعهد و مسئول دانست، و رهبر انقلاب صریحاً و کراراً این حقیقت را اعلام داشته‌اند و بخش عظیمی از آن آرمانها چه در مسایل داخلی و چه در سطح جهانی و بین‌المللی در پیام اخیر مطرح شده است.

از این رو من از تمام مسئولان اجرایی و فکری نظام و انقلاب و تمام نیروهای مخلص و جناحهای متعهد می‌خواهم با مضامین و مفاهیم بسیار عالی و سازنده آن به جای برخوردهای شعاری و فرصت طلبانه برخورد عملی کنند و در مقام عمل و پیاده نمودن

آن برآیند.

بخشهای فکری و فرهنگی و صدور فرهنگ انقلاب و توجه به آرمانهای جهانی انقلاب و تأیید حرکتهای اسلامی و تقویت ملل محروم و مستضعف و برنامه‌ریزی برای مبارزه اصولی با آمریکا و ابرقدرتها شرق و غرب و اسرائیل غاصب و سالم نمودن محیط جامعه و دانشگاهها و حوزه‌ها از تعصبهایها و جهالتها و غرض ورزیها و تندرویها جهت رشد فضیلت‌ها و استعدادها و شکوفایی نیروهای اصلی و معهد و بهادرن به کرامت انسانی افراد و پرهیز از انگ زدنها و تخریب یکدیگر و شناسایی و جذب نیروهای وفادار به انقلاب و جدا نمودن صف عالمان متهتك و افراد متملق و فرصت طلب از افراد مبارز و معتقد به انقلاب و رهبری و از همه مهمتر روح صداقت و صمیمیت که رهبری از خود نشان دادند و دهها مسأله مهم دیگر که در پیام آمده باید با جدیت برای آنها کار و برنامه‌ریزی شود و در صدد پیدا کردن ابزار و کادرهای لازم برای هر بخشی از آن برآمد.

این وظيفة همه ماست که ارزش‌های اسلامی و آرمانهای انقلاب را در داخل و خارج و در هر شرایطی در ابعاد فکری، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی شناسایی و تعقیب نماییم.

و باید گفت: شناخت و تربیت نیروها و ابزار و کادر لازم برای تحقق آرمانها و اهداف الهی انقلاب و بها دادن به آنان کمتر از خود انقلاب نیست.
و اصولاً بسیاری از ضریبها و مصیبت‌ها که به نظام و انقلاب می‌رسد معلوم نداشتند و تربیت نکردن کادرهای قوى و مناسب برای ابعاد مختلف انقلاب و یا استفاده نکردن از نیروهای معهد موجود و احیاناً منزوی و خراب نمودن آنان است.
و چه کسی برای رفع این نقیصه و خلاً بزرگ اولی و سزاوارتر از مقام رهبری می‌باشد که خود سالها برای به ثمر رساندن مبارزه و انقلاب رنجها کشیده و سختیها و ناملایمات فراوانی را متحمل شده‌اند.

در شرایط کنونی انقلاب ایجاد هستهٔ تعلق و تفکر و اندیشه از وظایف مهم است که باید به موازنهٔ دستگاههای اجرایی کشور، دستگاههای فکری و تحقیق و طرح و اندیشه و بکارگیری نیروهای خلاق و طراح وجود داشته باشد... تا انقلاب به پویایی و شکوفایی خود در همهٔ ابعاد ادامه دهد.

۴ - همان گونه که حضرت امام یادآور شدند نباید ملت مقاوم ما و نیروهای مسلح

شجاع توطئه‌های دشمن را پایان یافته بدانند و فکر کنند شارتها و انگیزه‌های تجاوز از بین رفته است. از اینکه مقامات صهیونیستی از قبول آتش‌بس و قطعنامه اظهار نگرانی نموده‌اند احساس می‌شود که در مرحله کنونی انقلاب عوامل مرموز صهیونیست‌ها در آمریکا و منطقه می‌کوشند به هر شکل شده عراق را به تجاوزات و شرارت‌های خود به منظور تحریک جمهوری اسلامی ایران به واکنش و ادامه جنگ تشویق و ترغیب نمایند. از این رو ضمن تأکید بر هوشیاری کامل مسئولین سیاسی کشور لازم است برادران ارتشی و سپاه و بسیج و سایر نیروهای مردمی و رزمی ایدهم اللہ تعالیٰ همچون گذشته در تأمین و اعزام نیروهای لازم در جبهه‌ها برای دفاع مقدس و حفظ مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوزات و شرارت‌های دشمن اقدامات و آمادگیهای لازم را از هرجهت مبدول دارند و همچنان مصمم و قاطع باشند و اجازه ندهند توطئه‌جديد دشمن عملی گردد.

۵ - این جانب در چند سال پیش روزهای هجده تا بیست و پنج ذی الحجه الحرام را به عنوان هفتة ولایت و امامت مطرح کرد و از ملت مسلمان خواستم در این هفتة مبارکه که از جریان مهم معرفی و تعیین حضرت امیر المؤمنین (ع) در روز غدیر برای خلافت و امامت مسلمین توسط پیامبر اکرم (ص) شروع و به دنبال آن جریانات مهم مبارله و نزول سوره هل اتی و آیه شریفه ائمما و لیکم اللہ و آیه شریفه تطهیر در شأن حضرت امیر و عترت طاهره پیامبر اکرم (ص) اتفاق می‌افتد گویندگان و نویسنده‌گان متعدد اهمیت مقام ولایت و امامت را برای مردم تشریح و تحلیل نمایند، و امسال با توجه به شرایط خاصی که برای انقلاب پیش آمده و ملت ما در بوته یک آزمایش بزرگ الهی قرار گرفته است و از طرفی دشمنان اسلام و انقلاب در سطح جهان خرسند و شادمان، و دوستان انقلاب و مسلمانان جهان از شرایط تلخی که برای ملت ایران پیش آمده غمگین و ناراحت شدند.

و از طرف دیگر ملت ما با ناراحتی و نگرانی اظهارات متواضعانه و کریمانه مقام رهبری را شنید و از احساس تلخی و آزدگی خاطر معظم له آزده شد، در چنین شرایطی من از ملت عزیز ایران می‌خواهم به منظور تجلیل از مقام امامت و ولایت و تجدید بیعت با امام امت مدظله و اظهار وفاداری به معظم له و اعلام مجدد حضور در تمام صحنه‌های انقلاب و دفاع و آمادگی کامل برای حمایت از اسلام و انقلاب و مقام معظم رهبری روز هجده ذی الحجه (عید غدیر) را که آغاز هفته ولایت و امامت است به عنوان

روز بیعت مجدد با امام امت دست به یک راهپیمایی با شکوه بزنند و با شعارهای کوبنده عليه آمریکا و شوروی و کفر جهانی و اسرائیل غاصب بار دیگر همبستگی کامل و حضور همه جانبه خود را در صحنه پیکار و جهاد مقدس و مبارزة حق علیه باطل در همه زمانها و مکانها اعلام دارند و از مسئولین نظام و کشور بخواهند پیرو دستورات و رهنماوهای مؤکد مقام رهبری برنامه های اصولی را برای سازندگی کشور در همه ابعاد و مبارزه اساسی با آمریکا و اسرائیل و همه مظاهر طغیان و زورگویی پی ریزی نمایند و ترتیبی بدنهند تا ان شاء الله تعالی با هماهنگی کامل تمام مبارزان متعهد و مسلمانان همه کشورهای اسلامی بزوی مقدمات راهپیمایی صدمیلیونی به سمت قدس عزیز برای آزاد ساختن قبله اول مسلمین و فلسطین اشغالی از دست صهیونیستهای اشغالگر و غاصب و متوجه کردن همه امکانات به سوی این هدف بزرگ فراهم گردد.

در خاتمه لازم می دانم مراتب تقدیر و تشکر خود را از همه اقشار و طبقات شما ملت فداکار که هر کدام به شکلی در این جنگ تحملی هشت ساله مورد آزمایش و ناراحتی و مصیبتهای طاقت فرسا قرار گرفتید بخصوص معلولین و مجروحین و آوارگان و خانواده های معظم شهدا و اسرا و مفقودین این مشعل داران حماسه جاوید جنگ حق علیه باطل متواضعانه و برادرانه اعلام دارم و متاعی قابل عرضه ندارم جز دعای خیر و طلب علو درجات و حشر با اولیای کرام برای شهدای عظیم الشأن انقلاب و جنگ تحملی و شهدای عزیز فاجعه خونین مکه مكرمه و آرزوی توفیق بیش از پیش برای همه خدمتگزاران و مسئولین محترم و دلسوز و همه اقشار و طبقات ملت ایران در ساختن آینده کشور و حفظ انقلاب و ارزشهای اسلامی و توفیق بیشتر همه نیروهای مسلح از ارتش و سپاه و بسیج و کمیته و زاندار مری در حفظ مرزهای کشور از نفوذ اجانب و پیروزی نیروهای حق در همه بلاد و شکست کامل نیروهای شیطانی در همه جبهه ها و سلامت و طول عمر رهبری انقلاب.

والسلام عليكم جميعاً و رحمة الله و بركاته

شنبه هشتم ذیحجه ۱۴۰۸ مصادف با اول مرداد ۱۳۶۷

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۳۹: مربوط به صفحات ۵۹۲ و ۵۶۸

نامهٔ معظم‌له به امام خمینی برای برنامه‌ریزی دقیق جهت مبارزهٔ اصولی با آمریکا

بسم الله الرحمن الرحيم
ان الله و إنما إليه راجعون

حضر مبارک فرماندهٔ کل قوا آیت الله العظمی امام خمینی مدظلله‌العالی پس از سلام و تحيیت و عرض تسليت به حضر تعالی و ملت شریف و مقاوم ایران و خانواده‌های شهدای جنایت اخیر آمریکا و طلب علو درجات برای همه شهدای فضیلت به عرض می‌رساند جنایت اخیر آمریکا در خلیج فارس و حملهٔ نظامی به هواپیمای مسافری ایران که منجر به سقوط آن و شهادت حدود ۳۰۰ نفر مسلمان بیگناه شد چیزی نیست که بتوان از آن درگذشت.

این جنایت دلخراش بار دیگر چهرهٔ ضدانسانی و منافقانهٔ دولت آمریکا را برای جهانیان روشن نمود، آمریکا با این جنایت بی‌سابقهٔ خود ثابت کرد به هیچ یک از اصول انسانی و مقررات بین‌المللی پایبند نیست و همچنان دشمن اصلی اسلام و ملت بپاخصاست ایران و همهٔ ملل مظلوم جهان می‌باشد. با یک نگاه دقیق به جنایت و مظالم عوامل آمریکا در منطقهٔ روشن می‌گردد که ریشهٔ اصلی تجاوز صدام به کشور ایران و اسرائیل غاصب به سرزمینهای عربی و قتل عام ملت مظلوم فلسطین در اراضی اشغالی و کشتار بی‌رحمانهٔ حجاج خانهٔ خدا در حرم امن‌الهی توسط آل سعود و دیگر مظالم و جنایات در منطقه همانا دولت آمریکا و مطامع استعماری آن است. این آمریکای جنایتکار است که از صدام برای شروع و ادامه جنگی که قطعاً در جهت حفظ منافع آمریکا و اسرائیل می‌باشد حمایت کرده و می‌کند، به یقین اگر حمایتهای آمریکا و عمالش در منطقه از صدام نبود سالها پیش این جنگ خانمانسوز با پیروزی اسلام به پایان رسیده بود، و این آمریکایی جهانخوار است که اسرائیل غاصب و جنایتکاران آل سعود و مرتجلین منطقه را به ظلم و غارت و جنایت و کشتار تحریص و تشویق می‌کند، روی این اصل با توجه به فرمودهٔ حضرت امیر(ع) که فرمودند «فوالله ما غزی قوم فی عقر دارهم الا ذلوا» و با توجه به رهنمودهای حضر تعالی که خطر جدی آمریکا و دشمنی آن با اسلام و قرآن و مظلومین جهان را در مقاطع گوناگون گوشزد فرموده‌اید، بجاست اکنون که دشمن اصلی اسلام و مسلمین علاوه بر عمالش در منطقه خود علناً به میدان آمده دستور فرمائید ضمن دفاع مقدس از مرزهای کشور

برنامه‌هایی دقیق در جهت مبارزه اصولی با دشمن اصلی یعنی آمریکا در جبهه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی تدوین و به مورد اجرا و عمل گذاشته شود، زیرا توجه به معلولها و غفلت از علت العلل با هیچ منطقی قابل توجیه نیست و حضرت مستطاب عالی توجه دارد که یک مبارزه تمام عیار با آمریکا با شعار فقط و انجام مراسمی تبلیغاتی کافی نخواهد بود. ما اگر بخواهیم در یک مبارزه اصولی با ریشه اصلی و علت العلل مظالم طفیانها و فسادها مبارزه کنیم راهی جز شناخت و شناساندن انواع سلطه‌های آمریکا و امپریالیسم و جبهه‌هایی که آمریکا از آن جبهه‌ها به اسلام و امت بزرگ اسلامی و مظلومین جهان حمله می‌کند نداریم، و یقیناً چنین وظیفه مهمی را باید در بحثهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی دشمن برای ملت مقاوم خود و سایر ملت‌های مظلوم تشریح و تبیین نمائیم و برای مبارزه همه‌جانبه و اساسی با آن برنامه‌ریزی دقیق بکنیم. من اطمینان دارم اگر مقام معظم رهبری انقلاب دستور بدنهند نیروهای انقلاب و هسته‌های مقاومت در داخل و خارج کشور با تنظیم برنامه‌های مناسب و حساب شده منافع مادی، سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا را هدف مبارزات خود قرار دهند و ملت‌های مظلوم و حرکتهای اسلامی و آزادیبخش برای این مبارزه اصولی و ریشه‌ای برنامه‌ریزی نمایند، به یقین جهان اسلام یکپارچه بپاخته و آتشی می‌شود که آمریکا و عوامل آن و همه استعمارگران شرق و غرب جهان را با قهر و غضب ملت‌های مظلوم که نمونه ایست از قهر الهی در خود می‌سوزاند، و دیگر آمریکا به خود اجازه نمی‌دهد صدام و اسرائیل و آل سعود را برابی تجاوز و جنگ و کشتار مسلمانان تجهیز و تقویت نماید.

ما تعجب می‌کنیم چطور ملت آمریکا که مدت‌ها طعم تلخ استعمار جنایات انگلستان را چشیده اجازه می‌دهد دولت جنایتکار آنان به نام آنان دست به این ظلم و خونریزی و جنایت بزند، و نیز امید وافر دارم که اگر مقام معظم رهبری مصلحت دیدند و دستور اقدام دادند تodeهای میلیونی مسلمانان جهان امکانات مادی و معنوی فوق العاده خود را برای جنگ و مبارزه با دشمن اصلی اسلام و قرآن و ملت‌های مظلوم در اختیار قرار خواهند داد. در خاتمه پیروزی همه مسلمین و مستضعفین جهان در همه جبهه‌ها و سلامت کامل و طول عمر حضر تعالی را از خدای متعال مسئلت دارم.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۰: مربوط به صفحات ۵۹۳ و ۶۶۸

پاسخ امام خمینی به نامهٔ معظم له

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آیت الله آقای منتظری دامت افاضته

پیام جناب‌العالی تسلیمانی بود بر آل‌تمامی کسانی که از شیطان بزرگ آمریکای حیله‌گر ضربه خورده‌اند. مردم آزاده جهان همیشه از ابرقدرتها خصوصاً آمریکای جنایتکار صدمه دیده‌اند و تا عزم خود را برای روبارویی با کفر و شرک جهانی جزم ننمایند هر روز شاهد جنایتی تازه خواهند بود. مردم شریف ایران باید توجه کنند که امروز روز مبارزه و جنگیدن با تمام شیاطینی است که حقوق حقه تمامی پاپرهنگان جهان را صرف عیش و نوش و تهیه سلاحهای می‌نمایند که برای همیشه حاکم دنیا گرسنگان باشند. جنگ امروز ما جنگ با عراق و اسرائیل نیست جنگ ما با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست جنگ ما با مصر و اردن و مراکش نیست جنگ ما جنگ با ابرقدرتها شرق و غرب نیست جنگ ما جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور، جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمام نابرابریهای دنیا سرمایه‌داری و کمونیزم، جنگ ما جنگ پاپرهنگی علیه خوشگذرانیهای مرفهین و حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی‌شناسد، این جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌داند، این جنگ جنگ اعتقادات جنگ ارزشهای اعتقادی انقلابی علیه دنیا کثیف زور و پول و خوشگذرانی است، جنگ ما جنگ قداست عزت و شرف و استقامت علیه نامردمی‌هاست؛ رزمندگان ما در دنیا پاک اعتقاد و در جهان تنفس می‌کنند و مسلمین جهان هم که می‌دانند جنگ بین استکبار و اسلام است جهانخواران را آرام نخواهند گذاشت، ضربه‌های خود را بر همهٔ کاخ‌نشینان وارد می‌کنند.

جناب‌العالی که یکی از ذخایر این انقلاب می‌باشد با پشتیبانی از آقای هاشمی وقت خود را مصروف در ساختن دنیا از کرامت و بزرگواری نمایید، و مردم شریف ایران نیز بدانند که این روزها دستهای ناپاک شرق و غرب برای هدم اسلام و مسلمین در یکدیگر گره خورده است. باید نگذاریم که تلاش فرزندان انقلابیمان در جبهه‌ها از بین

برود، برای بربپایی احکام اسلام عزیز دست اتحاد به یکدیگر داده محکم و استوار تا پیروزی اسلام حرکت کنیم، مسئولین نظام باید تمامی هم خود را در خدمت جنگ صرف کنند، این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسایلی که مربوط به جنگ است بوجود آوریم باید همه برای جنگی تمام عیار علیه آمریکا و اذناش به سوی جبهه رو کنیم، امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است. غفلت از مسایل جنگ خیانت به رسول الله (ص) است. اینجانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه های نبرد تقديم می نمایم. انفجار هواپیمای مسافربری زنگ خطری است برای تمامی مسافرتهای هواپیمایی، باید با تمام وجود تلاش کنیم تا چنین صحنه های در دنیا کی پیش نیاید.

اینجانب به تمامی بستگان این فاجعه تسلیت عرض نموده و خود را در غم و اندوه از دست دادن عزیزانشان شریک می دانم. من به جنابعالی و تمام کسانی که برای رسیدن به هدف مقدس پیروزی اسلام تلاش می نمائید دعا می کنم.

والسلام عليکم و رحمة الله

۶۷/۴/۱۳ - روح الله الموسوي الخميني

پیوست شماره ۱۴۱: مربوط به صفحه ۵۹۸

شکواهی حجۃ‌الاسلام مهندس احمد منتظری - فرزند معظم‌له - به ریاست قوه قضائیه در
مورد انتشار برخی از جزوای و بیانیه‌ها، مورخه ۱۳۶۹/۴/۷

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم ریاست قوه قضائیه حضرت آیت‌الله یزدی دامت برکاته

پس از سلام - همانگونه که مستحضرید از اوایل سال ۱۳۶۸ تاکنون در تلاشی گسترده به بهانه توجیه افکار عمومی جزوای و بیانیه‌ها و کتابهایی در صدها هزار تیراژ و نسخه علیه پدر بزرگوار اینجانب حضرت آیت‌الله العظمی منتظری منتشر گردیده و کلیه روزنامه‌های کثیر‌الانتشار آنها را عیناً استنساخ نمودند و در برخی از سخنرانی‌ها و متنابر هم همان حرفها تکرار گردید که علیرغم وجود اکاذیب فراوان در آنها، ایشان بخاطر حفظ وحدت جامعه و مصالح عالیه اسلام و انقلاب قاطعانه خواستار سکوت در مقابل آن حجم عظیم تبلیغات بوده و از حق شرعی و قانونی خویش چشم‌پوشی کردن و حتی از اقدامات دیگران در حد امکان جلوگیری نمودند و چنانچه در سخنرانی مورخه ۶۸/۱۰/۱۱ بیان فرمودند از انتشار چند کتاب مفصل و تحقیقی و مستند که پاسخگوی اکاذیب و تهمتها بود و می‌توانست افکار بسیاری از کسانی را که به اعتماد به تبلیغات و نوشته‌های یکطرفه قضاوتهایی کرده و یا موضوعگیری‌هایی را نموده بودند دگرگون سازد جلوگیری کردن و بدین‌گونه فداشدن خود را بر فداشدن انقلاب و بوجود آمدن بحران داخلی ترجیح دادند. اما در مقابل همه این حسن‌نیت‌ها و از خود گذشتگی‌ها، بداندیشان و بدخواهان به هر مناسبتی با دروغزنی و هتاکی در برخی از جراید و یا بوسیله انتشار جزوای با امضاهای مجھول و مجعلو و یا راه‌اندازی گروههای فشار همچنان به فعالیتهای تخریبی و تفرقه افکنانه خود ادامه داده‌اند و تاکنون اگر رعایت مصلحت شده کاملاً یکطرفه بوده است. اخیراً هم با انتشار کتابی تحریک آمیز که چیزی نیست جز نمایش سریال تکراری سید‌مهدی‌هاشمی، یعنی کسی که در سال ۶۶ اعدام گردیده و در سال ۶۵ نیز در نامه‌ای که ایشان به حضرت امام قنس سره نوشتند ضمن تشرک بخاطر دستور رسیدگی به پرونده نامبرده کاملاً از او و گروه او اظهار برائت نمودند، ولوبلغ مبالغ.

آیا جواب این حسن‌نیت‌ها همین است که اشاعه اکاذیب نسبت به ایشان ادامه یابد؟
چرا از علاقه شدید ایشان به انقلاب و جمهوری اسلامی و حفظ وحدت کلمه سوءاستفاده

می شود؟ همه این سمپاشی‌ها علیه شخصیتی اعمال می شود که سوابق و فضائل او بر همه مردم ایران بخصوص بر مسئولین جمهوری اسلامی روشن است و نقش عمده ایشان را در بریایی انقلاب اسلامی و پیروزی آن و تثبیت نظام جمهوری اسلامی و مشارکت در یک دهه رهبری انقلاب و نظام و آن هم در مراحل و مسائل حساس و پیچیده را همه دوستان و دشمنان اعتراف دارند و اکثر مسئولان رده بالای نظام بدون واسطه یا مع الواسطه شاگرد ایشان بوده‌اند. اصولاً این روش بسیار ناجوانمردانه است که شخصی را مورد حمله و تاخت و تاز قرار دهند اما به او حق دفاع داده نشود و در همه رسانه‌ها بایکوت شود، چنین برخورد در مورد یک شهروند معمولی جمهوری اسلامی شایسته نیست تا چه رسد به ایشان. آیا با چنین شیوه‌ای روح پاًس در ملت که پشتواهه اسلام و انقلاب‌بند ایجاد نمی‌شود؟ و آیا با چنین سیره‌ای باز می‌توانیم مدعی اجرای عدالت در جامعه باشیم؟ آیا حذف و جداسازی ایشان از نظام جمهوری اسلامی به نفع این نظام است؟ آیا این که شخص دوم انقلاب را مخالف آن معروفی کنیم باعث آبروی نظام و انقلاب است یا بالعکس؟ پس چرا اجازه می‌دهید بعضی افراد این معنی را از روی جهالت و نادانی جلوه دهند و تبلیغ نمایند؟ گناه این خلافکاریها هم چنین به گردن کسانی است که واقعیتها را می‌بینند و حقایق را درک می‌کنند اما علی رغم میل قلبی خود سکوت می‌نمایند و همین محافظه‌کاریها و مصلحت‌اندیشیهای شخصی است که مهاجمین به حریم مقدس مرجعیت و روحانیت را جرئت و جسارت می‌بخشد و اگر امروز به ایشان جسارت می‌کنند فردا دیگران را مورد حمله قرار می‌دهند.

آیا این آیة شریفة: «انَّ الَّذِينَ يَحْبُّونَ أَنْ تُشَيَّعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» و حدیث شریف: «اذا امته توکلت الامر بالمعروف والنهى عن المنكر فلياذدوا بوقاع من الله» شامل این افراد عافیت طلب نمی‌شود؟ البته در برابر این همه بلایا زبان حال و زبان قال ایشان چیزی نیست غیر از «انما اشکوا بشی و حزنی الى الله» و «ما رأيت الأجميلاً».

حضرت آیت الله یزدی - با توجه به اعلام جناب‌الله مبنی بر قرار دادن هفتة اول تیر ماه به عنوان هفتة عدالت و هم اینکه شما مسئول مستقیم اجرای عدالت در جامعه می‌باشید و هم بخاطر خدا و خون شهدتا و حفظ نظام جمهوری اسلامی از این همه مظلومیت ایشان واهمه داشته باشید و آثار وضعیه آنرا جداً مد نظر بگیرید. ان شاء الله موفق باشید.

والسلام عليكم و رحمة الله و برکاته

هفتم تیر ماه ۱۳۶۹ - احمد منتظری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

حضرت تمام مختار ریاست توه نفای سید حضرت آیت‌الله بزرگ‌ری دامت برکاته

پس از سلام - هنگرنه که مخفیرید از اوابیل سال ۱۳۶۸ تاکنون در تلاش گسترده به باش توجهیه

انکار عرض جزءات و بیانیه‌ها و کتابهای در صد هزار تیزیز و نسخه علیه پدر بزرگوار ایثاب

حضرت آیت‌الله العقیل سنتیزی منتشر گردیده و کلیه روزنامه‌های کنیز الانداز این را عیناً

استنساخ نمودند و در برخی از سازمان‌های اسلامی همان حرفها انکار گردید که علی‌غم موجود

اکاذیب فراوان در آنها، ایمان باطری حق و حدت جامعه و مصالح عالیه اسلام و انقلاب

نمایه‌اند خواستار سکوت در مقابل آن جم عظیم تبلیغات بعده و لازم حق شرمی و غافلی خوبیش

چشم پوشی گردد و حتی از اقدامات دیگران در حد اکثر جلدی گیری نمودند و چنان‌جذب در سازمان‌های پژوهش

۱۳۶۸ ابریل فروردین از انتشار چند کتاب مفصل و تحقیقی و مستند که با سنبقوی اکاذیب

و تهمتی بدرو میزراست افکار بسیاری از کسانی را که با اعتماد به تبلیغات و نوشته‌های پلطف

قضاآورایی گردند و یا موصیگیری‌هایی را نموده بدند درگیرن سازد جلوگیری گردد و بدینگرنه

فدا شدن خود را برداشتن انقلاب و برجام آمدن بجهان داخلی ترجیح دادند. اما در مقابل

هر این حسن‌نیتها و از خود گذرانشی‌ها، بداین‌یستان و بدخواهان به هر مناسبی با دروغ‌زدن

و هنائی در برخی از جاید و یا بررسیه انتشار خود را تی با امنیت‌های مجهول و معمول و میاره اندزه‌ی

۲

گردد های فتار همینان به فعالیت‌های تحریکی و ترقیتی اینکنون خود ادامه دارد اند و تاکنون اگر رعایت مصلحت سند کاملاً بیطریقه بوده است. اخیراً هم با استاد رئیس کتابخانه امیرکبیر که جزوی نیست جزو نایاب سریال تکراری سید محمدی هاشمی، یعنی کسی که در سال ۶۶ اعدام گردیده در سال ۶۵ نزد رئیس دادگستری که ایشان به حضرت امام قدس سرہ نزد شنیده من شنیدن بجا طردستور رسیدگی به بر ونده نامبرده کاملاً از او و گردد او اهلی برآمد نموده ولوبخ مبالغه.

آیا جواب این حسن نیتی همین است که انتقام اکاذیب مشتبه است که ایشان اداهه باشد؟
چرا از علاقه شدید ایشان نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی و حفظ وحدت کله سو راستفاده می‌شود؟
هم این سبابات ها علیه شخصیت اعمال می‌شود که سوابق امنیتی او برهه مردم ایران بخصوص بزرگترین
جمهوری اسلامی روزیان است و نقش عده ایشان را در بر پایی انقلاب اسلامی و پیروزی آن و تثبیت
نظام جمهوری اسلامی و مستارکت دریک دهه رهبری انقلاب و مقاومت و آنهم در مراحل دشانی حساس
و پیچیده راهبردی دوستان و دشمنان اعتراف دارند و اکنون در مراحل پایانی نظام بودن ماضیها
مع اواسطه گردیده ایشان بوده اند. اصولاً این روش بسیار ناجواز رانه است که شخصی را
مادر جمله و تاختت مذاق و تواریخ دشمن امایه او حق رفای راهه نشود و در همه رسانه ها با یکریت شود، چنین
بر خندوانی در مدر ریک مادر زند معمولی جمهوری اسلامی شایسته نیست کما پنهانی رسیده باشند.
آیا با چنین شیوه ای روح یاس در ملت که پیشتر از اسلام و انقلاب اند ایا دنیشود؟ و کیا با چنین

..... سیزدهمین باره میتوانیم موضع دیگری در این است در جامعه باشیم ۴ آنچه خدمت‌خواهان از اینها است این انتظام

جمهوری اسلامی به قفع این نظام است ۵ آن‌این که سکون درم انقلاب را منع آن سفرمن کنیم باخت آبروی

نظام و انقلاب است یا بالعكس ۶ پس چرا اجازه نمی‌هیم بعض افراد این معنی را از مردم جوالت و توانایی

جلوه دهنده و تبلیغ نمایند ۷ گذاه این خلاصه این هم چنین به گرون کسانی است که را تمعیت‌ها را می‌بینند

و هفتاد و یادگار میکنند اما علی‌غم سیل قلبی خود سکرت مینهایند و همین محاظه کاریها در مصلحت ایشان

سکون است که سه‌چیزی به حرم مقدس مرخصیت اور روحانیت را برست او حساست می‌بخشد و اگر امرور

به این نجاست میکند فرد ایشان را صد و چهل سیده هند.

آیه آیه شریعتی «أَنَّ الَّذِينَ يَكْبَرُونَ إِنْ تُشْعِيَ النَّاسَةُ نَفْسَ الَّذِي أَنْزَلَ لَهُمْ عَذَابَ الْيَمِ» و حدیث شریعی

«إِذَا أَمْرَتْ نِزَافَةً تَرَكَتُ الْأَمْرَ بِالْعِرْفِ وَرَأَنَّهُ مِنَ الْكُفَّارِ نَلَيَا زَمَرْقَاعَ مِنَ اللَّهِ» تامل این افراد

عاقبتطلب نیزد ۸ البته در بر این‌هم این بلا ای زبان حال و زبان تا این جزیئی نیست نیز این

«إِنَّمَا تَنْكِرُ أَبْنَى وَهُنْ فِي النَّهَارِ» و «مَا رَأَيْتَ أَلَا جَبِيلًا» ۹

حضرت آیت‌الله بزرگی - با توجه به اعلام جن‌میانی مبنی بر مردارداری هفتاد و یکمین هفته عدالت

و هم ایشان مسئول مستیم ایشان عدالت در جامعه می‌باشند و هم با این‌قدر خدا و مرضی سیده اور صنعت‌نظام

جمهوری اسلامی از این‌هم سلطنت است ایشان داده داشته باشند و آثار در صنعتی آنرا جدا نمودن بگیرید.

 افتخارالله مرفق باشید - در اسلام علیکم مدحه الله و برکاته هفتم تیرماه ۱۳۶۹

پیوست شماره ۱۴۲ : مربوط به صفحه ۶۰۸

نامه امام خمینی به معظم له در مورد رسیدگی به اتهامات آقای سید مهدی هاشمی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حجۃ الاسلام والمسلمین فقیه عالی قدر آقای منتظری دامت ایام برکاته پس از اهداء سلام و تحيیت، علاقه اینجانب به جنابعالی بر خود شما روشن تر از دیگران است، به حسب قاعده طول آشناei صمیمانه و معاشرت از نزدیک مقام ارجمند علمی و عملی شما مجاہدت با ستمگران و قلدران و رنجهای فراموش نشدنی جنابعالی در سالهای طولانی برای اهداف اسلامی قداست و وجاهت و وارستگی کمنظیر آنچنان و بالاتر حیثیت بلندپایه ای که دنباله این امور به خواست خداوند تعالی برای شما فعلاً حاصل است و احتیاج مبرمی که جمهوری اسلامی و اسلام به مثل جنابعالی دارد انگیزه علاقه مبرم است لهذا این حیثیت مقدس باید از هر جنبه محفوظ و مصون باشد، حفظ این حیثیت به جهات عدیده بر شما و همه ماهها واجب و احتمال خدشه دارشدن آن نیز منجز است، برای اهمیت بسیار آن با این مقدمه باید عرض کنم این حیثیت واجب المراعات به احتمال قوی بلکه ظن نزدیک به قطع در معرض خطر است خصوصاً با داشتن مخالفین مؤثر در حوزه قم که ممکن است دنبال بهانه ای باشند. این خطر بسیار مهم از ناحیه انتساب آقای سید مهدی هاشمی است به شما. من نمی خواهم بگویم که ایشان حقیقته مرتكب چیزهای شده اند بلکه می خواهم عرض کنم ایشان متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل مباشرة یا تسبیباً و امثال آن می باشند و چنین شخصی ولو مبرأاً باشد ارتباطش موجب شکستن قداست مقام جنابعالی است که بر همه حفظش واجب مؤکد است، آنچه مسلم است و در آن پای فشاری دارم رسیدگی به وضعیت و موارد اتهام او است، رسیدگی به خانه تیمی و این باشتن اسلحه آن هم با پول ملت به اسم کمک به سازمانهای به اصطلاح آزادیبخش، اصولاً یک همچو اعمالی بدون دخالت دولت جرم است و باید ایشان که صلاحیت این امر را ولو واقعاً برای این سازمانها باشد ندارد و دخالت در حکومت است جواب بدهد این امر قطعی است، و آنچه از شما می خواهم در رتبه اول پیشنهاد مستقیم شما به دخالت وزارت اطلاعات و رسیدگی به این امور است و اگر برای شما محذور دارد به

طوری که تکلیف شرعی از شما ساقط است سکوت است حتی در محافل خصوصی دفاع از یک همچون شخصی که خطر برای حیثیت شما است و احتمال فساد و خون‌ریزی بی‌گناهان است سمّ قاتل است، باید تمام فعالیتها که به اسم کمک به سازمانهای به اصطلاح آزادی‌بخش است قطع شود و تمام کسانی که در این امور دخالت داشته‌اند محاکمه شوند، و آنچه مسلم است و مایهٔ تأسف حسن ظن جنابعالی به اعمال و افعال و گفته‌ها و نوشته‌ها است که به مجرد وصول به شما ترتیب اثر می‌دهید و در مجمع عمومی صحبت می‌کنید و به قوهٔ قضائیه و غیره سفارش می‌دهید و من از شما که دوست صمیمی سابق و حال من هستید و مورد علاقهٔ ملت تقاضا می‌کنم که با اشخاص صالح آشنا به امور کشور مشورت نمائید پس از آن ترتیب اثر بدھید تا خدای نخواسته لطمه به حیثیت شما که برگشت به حیثیت جمهوری است نخورد، آزادی بی‌رویهٔ چند صد نفر منافق به دستور هیئتی که با رقت قلب و حسن ظن‌شان واقع شد آمار انفجارها و ترورها و دزدیها را بالا برده است، ترحم بر پلنگ تیزدندان ستمکاری بود بر گوسفندان. من تأکید می‌کنم که شما دامن خود را از ارتباط با سید مهدی پاک کنید که این راه بهتر است و الا هیچ عکس العملی در رسیدگی به امر او از خود نشان ندهید که رسیدگی به امر جنایات مورد اتهام حتمی است. سلامت و توفیق جنابعالی را خواهانم.

۱۲ مهرماه ۶۵ - روح الله الموسوي الخميني

حضرت محمد رسول اللہ فیصل عالیہ الرحمۃ الرحمیة مظہر دہشت ۱۴ جولائی
پڑا زارہ اسلام پرست مدد اخوبین بدل بر قدم نہیں ترکیوں پرست کب تھے من ملکوتِ نعمت نہیں۔ پھر اس لذتِ زیارت کی
تھے اور پسکھنے والی ملکوت بائکوں و مکاروں رنجک رفرہ میراث نہ خوبیاں درجے ملے ملے بر سر چڑھنے والیں آپ کی پرستی
و اور حکم کا نظر بڑھنے پرستی بڑھنے ہے اور کوئی بادشاہ ملکیت ملادہ تھا بلکہ بڑھنے پرستی ملکیت
کی بعدرسی و بعدم بُرگانِ دار دارکنی۔ مدد پرست ہے نہیں ایں میتیں ملکیتیں نہ بڑھنے ملکیت ملکیت
ملکیت میتیں بیت رسیدہ برلن، دہلی، دہلی و بھلی ملکیت دار تھیں ان میتیں بیت رسیدہ بیت دار آن
ایں ملکیتیں بیت رسیدہ برلن، دہلی، دہلی و بھلی ملکیت دار تھیں ان میتیں بیت رسیدہ بیت دار آن
خوش درخواز فوج کوں تھے دیکھنے سے بیان کیا تھا ایں خوش درخواز ایں بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ
بلکہ کوئی بیت رسیدہ
آئیں بیت رسیدہ
بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ
امہم بیویوں میتیں بیت رسیدہ
بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ بیت رسیدہ
ارضی میتیں بیت رسیدہ
اک برداشت میتیں بیت رسیدہ
تمہارے خلیل باری میتیں بیت رسیدہ
نگد بیان میتیں بیت رسیدہ
در پسکھنے والی ملکوت بیان کیوں نہیں کیا تھا جو نہیں دیکھنے والی ملکوت بیان کیوں نہیں کیا تھا

پیوست شماره ۱۴۳: مربوط به صفحات ۶۰۸ و ۶۱۸

نامهٔ معظم‌له در پاسخ به نامهٔ مورخ ۱۷/۷/۶۵ امام خمینی، دربارهٔ پاره‌ای از نارسا ییها
و دفع برخی اتهامات، مورخه ۱۷/۷/۱۳۶۵

بسم الله الرحمن الرحيم

حضر مبارک آیت اللہ العظمیٰ امام خمینی مدظلہ العالی

پس از سلام و تحيت، مدّتی بود تصمیم داشتم صادقانه و صریح مطالبی را که به نفع انقلاب و کشور می‌دانم به عرض حضرت‌الله بررسانم لکن رعایت مزاج و حال حضرت‌الله مرا مانع می‌شد، ولی پس از زیارت مرقومهٔ شریفهٔ مورخه ۶۵/۷/۱۲ تأخیر را رواندیدم. امید است از صراحة مخلص نرنجدید. عرائضم را در بندهای جداگانه به عرض می‌رسانم:

۱- من به حسب متن واقع از دو حال خارج نیستم: یا فردی هستم - مطابق ذهنیاتی که تدریجاً برای حضرت تعالیٰ پیدا شده - ساده‌اندیش، بازی خور، و مثلاً امثال سید مهدی هاشمی به من خط و فکر می‌دهند، و بر حسب مرقومهٔ حضرت تعالیٰ: حسن ظن من به اعمال و افعال و گفته‌ها و نوشته‌ها اساس تصمیمات من است، و یا اینکه فردی هستم که در ضمن خواندن نوشته‌های گوناگون و شنیدن گفته‌های ضد و نقیض - که هر روز در قریب دو ساعت ملاقات عمومی از طبقات مختلف از وزرا و نمایندگان مجلس و مسئولین اداری و قضائی و ارتضی و سپاهی رده بالا و پائین و ائمهٔ جموعه و جماعات و طلاب و دانشگاهیان و بازاری و کارگر و امثال اینها می‌شنوم - خود من که تا اندازه‌ای سرد و گرم دنیا را لمس کرده‌ام و با خوب و بد مردم محشور بوده‌ام، چه بسا از خود هم فکری و تأملی و اراده‌ای داشته باشم و بحمدالله تعالیٰ هیچ وقت هم ماجراجو و شهرت طلب نبوده‌ام بلکه هدفم همیشه خیر و صلاح ملت و پیشرفت اسلام و کشور بوده است.

البته ادعای عصمت و عدم اشتباه هم نمی کنم: کفی المرأة نبلاً ان تعدّ معايشه.
اگر فرض اول در حق من صحیح است پس تأیید و ترویج حضرت‌عالی و مسئولین
و علماء و فضلا از من، و امیدداشتند به من کذائی برای آینده اسلام و کشور و حتی
تعريف حضرت‌عالی، از من در همین نامه اخیر صحیح نیست، و واقعاً لازم است پرای

آینده کشور و انقلاب فکر اساسی بکنید و مسامحه به هیچ نحو روا نیست، و آن هم در درجه اول به عهده حضرت‌عالی است که مؤسس انقلاب بوده اید، و ملاحظه مرا هم نکنید، من یک جو طالب مقام نیستم؛ و اگر فرض دوم صحیح است پس احتمال بدھید عرائضی را که در این نامه می‌نویسم کلاً او بعضاً صحیح باشد. والاحتمال خفیف المؤنة، و در امور مهمه احتمال هم منجز است.

۲- من از وقتی که با حضرت‌عالی آشنا شدم در هر شرائطی روح‌اتسلیم و پیرو حضرت‌عالی بوده‌ام، و به اندازه قدرتم در لحظات حساس، در آزادی و گرفتاری و تبعید حضرت‌عالی از شما حمایت می‌کرم، و اصلاً برای خودم در برابر حضرت‌عالی خودیتی قائل نبودم و از شما و علم شما و فضائل شما و رساله و کتب شما ترویج می‌کرم، کوشش می‌کرم شهریه حضرت‌عالی مرتب شود، رساله حضرت‌عالی پخش شود، نام حضرت‌عالی در منبرها برده شود، هر کس از حضرت‌عالی توقع و انتظاری داشت و گله می‌کرد سعی می‌کرم او را راضی کنم هر چند با سخت‌گیری بر خود و عائله ام بود، و این امر را وظیفه خود می‌دانستم و طمعی هم نداشتم چنانچه الان هم ندارم، و در این راه دوستان زیادی را هم رنجاندم و یا از دست دادم، و تأسف هم نمی‌خورم؛ و پس از پیروزی انقلاب نیز به همین نحو عمل کرم، به خاطر حضرت‌عالی اوقات گرانبهائی را صرف می‌کرم، جوابگوی اعتراضات می‌شدم و مشکلات مردم و متوجهین از حضرت‌عالی را به اندازه قدرت حل و رفع می‌کرم، و همین الان هم با همه گرفتاریها هر روز چند ساعت وقت خود را صرف مسأله‌گوئی و مسأله‌نویسی مطابق فتاوی از حضرت‌عالی می‌کنم، و هر روز بلا استثناء حدود چهل الی پنجاه نامه استفتائیه را که بعضی محتاج به مراجعه و مشتمل بر مسائل عدیده است می‌خوانم و مطابق فتاوی حضرت‌عالی برای مردم می‌نویسم یا مهر می‌کنم. ساعتی از وقت من هم صرف توجیه مردم در برابر اشکالاتی است که نسبت به حضرت‌عالی یا بیت حضرت‌عالی یا مسئولین و ارگانها دارند می‌کنم، از افراد خوب طرشده دلجوئی می‌کنم، به مسئولین اداری و قضائی برای جذب نیروهای خوب کمک می‌کنم.

مرتبأ مسئولین دولتی و ارگانها از رده‌های بالا و پائین مرتبأ مراجعه می‌کنند و رهنمود می‌خواهند و نظریات مرا راهگشای مشکلات خودشان یا موجب دلگرمی می‌دانند و همگی می‌گویند چون دستمن به حضرت امام نمی‌رسد و نمی‌شود این

مشکلات را به عرض ایشان رساند برای شما می‌گوئیم و از شما کمک می‌خواهیم، آیا به نظر حضرت‌عالی همه این مسئولین حتی بسیاری از مسئولین جبهه‌ها وابسته به خط ضدانقلاب هستند که می‌خواهند مرا به موضع خاصی بیندازند؟! یا واقعاً غرق مشکلات و گرفتار تضادها شده‌اند و نظریات مرا راهگشا می‌دانند. این همه وقت که من صرف رسیدگی به شکایات زندانیان و بستگان آنان و یا دعوت دادستانها وزندانیان و نصیحت و تذکر به آنان می‌کنم و بازرس به زندانهای تهران و شهرستانها می‌فرستم و بسیاری از بی‌گناهان و یا کم‌گناهان و افراد مریض و روانی را که آزاد کردم به عقیده اکثر علاوه‌مندان به حضرت‌عالی بزرگترین خدمت را به شخص حضرت‌عالی کرده‌ام، این کارها وظیفه شورای عالی قضائی و سرپرستی زندانهاست ولی بدانید که اطلاع شورای عالی قضائی و سازمان اطلاعات کشور از داخل زندانها از اطلاع من بسیار کمتر است. ظرفیت همه زندانهای کشور حدود سی هزار نفر است در صورتی که زندانیان ایران اعم از عادی و سیاسی و مواد مخدر حدود نود الی صد هزار نفر است یعنی تقریباً سه برابر، امکانات غذائی و بهداشتی و داروئی بسیار کم، امکانات آموزشی تقریباً صفر، و زندانیانها نوعاً افراد جاہل و یا تندخو و دارای عقده بودند که غیر از فحش و کتك منطق دیگری نداشتند، و بالاخره زندانها در شرف انفجار بود که من دخالت کردم و در اثر پیگیری خیلی بهتر شده است ولی افراد تند و وارثان امثال لاجوردی منتظر استشمام نظر بیت حضرت‌عالی هستند تا خشونتها را از سرگیرند و می‌گویند خشونت نظر امام مظلمه است زیرا لاجوردی نمایندهً معظم له بود و او این روش را می‌پسندید.

ضمناً بدانید که افراد شناخته شده وارد در مسائل سیاسی و علاقه‌مند به بقاء انقلاب همه معتقدند که صحبت‌های من که احیاناً به عنوان تذکرات و گاهی انتقادات سازنده و بازگو نمودن دردها و خواسته‌های مردم و ارائه بعضی پیشنهادهای اصلاحی پخش می‌شود عامل ماندن مردم در صحنه و امیدوارشدن آنان است و می‌گویند اگر این صحبت‌ها نبود معلوم نبود چه می‌شد و عکس العمل مردم در برابر کجیها و بی‌عدالتی‌ها که می‌بینند چه بود. و ضمناً اشکال نوعاً در مسئولین بالانیست بلکه در کارمندان ادارات است که مردم با آنان سر و کار دارند و برای رساندن تذکرات به آنان راهی جز پخش در رسانه‌های گروهی نیست.

۳- و اما مسأله نهضتها و سید مهدی هاشمی و خانهٔ تیمی و انباشتن اسلحه؛ اولاً مؤسس نهضتها اسلامی در ایران یعنی تبلیغ انقلاب اسلامی در جهان و تقویت نیروهای انقلابی در کشورها شخص من و مرحوم محمد منتظری بودیم و مردم هم با عشق و علاقه به اسم نهضتها کمک کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند، و به عقیدهٔ بنده از اوجب واجبات بوده و هست، و بزرگترین خدمت را هم تا حال به اسلام و انقلاب کرده است، و در این میان وزارت خارجهٔ ما فقط شعار و پر آمی دهد.

در همین سال گذشته در افغانستان در اثر جنگ داخلی بین گروههای مسلمان شیعهٔ مجاهد بیش از سه هزار شیعهٔ کشته شد و کسی در ایران نجنبید، و همین نهضتها با نظارت من گروهی را به معیت حجۃ‌الاسلام آقای جواہری به عنوان حاکم شرع به داخل افغانستان فرستاد و آتش جنگ داخلی را خاموش کرد و در صدد هماهنگ کردن گروهها و رهبران آنان هستیم که در این جهت سپاه و اطلاعات اتفاقاً با ما هماهنگ است ولی متأسفانه بعضی از بچه‌های وزارت خارجهٔ کارشنکنی می‌کنند و مایل نیستند وحدت کلمه بین شیعه‌های مجاهد افغانی به وجود آید؛ نهضتها داخل مصر و تونس و مراکش و داخل فلسطین اشغالی و نیجریه و تا اندازه‌ای لبنان مربوط به همین نهضتهاست، همین چند روزه که آقای حسنی به قول حضرت‌علی از خانهٔ تیمی بازداشت شده چند نفر جوان مصری که در آنجا محکوم به اعدامند و چند نفر از اتریش که شیعه شده‌اند و در اتریش فعالیت دینی دارند به سراغ آقای حسنی آمده بودند و بالاخره ما در قم به نحو طفره با آنان مذاکره کردیم و نخواستیم بفهمند آقای احمد حسنی با این همه سوابق خدمت به انقلاب در زندان جمهوری اسلامی است به اتهام حمایت از نهضتها. به فعالیت همین نهضتها در دانشگاههای نیجریه شعار امام خمینی رهبر جهان اسلام می‌دهند و پیامهای حضرت‌علی را ترجمه و پخش می‌کنند و نماینده‌ی فرستند در قم که با من به نیابت امام خمینی بیعت کنند غافل از اینکه اصلاً امام خمینی نهضتها اسلامی را جرم می‌دانند.

و ثانیاً در زمان مرحوم محمد منتظری امکانات نهضتها وسیع بوده و مواد و اسلحه هم زیاد وجود داشت و جوانی به نام آقای احمد حسنی اصفهانی که فعلاً بازداشت شده از طرف مرحوم محمد مسئول خارج از کشور بود و مخلصانه هم کار می‌کرد، ولی پس از شهادت آن مرحوم از کارهای انفجاری خبری نبود و تعطیل شد و حدود

هشت ماه قبل آقای حسنی می‌رود نزد آقای فلاحیان معاون آقای ری‌شهری و مواد و وسائل را که زیاد هم بوده به ایشان تحویل می‌دهد و رسید می‌گیرد و فقط به کارهای فرهنگی و تبلیغی در خارج اکتفا می‌کند، خانه هم با اجازه دادستانی و کمیته و بالاطلاع اطلاعات کشور بوده. و جائی که صدها کیلو مواد وجود داشته دویست و پنجاه گرم مواد با قیمانده ته‌مانده از سابق چیزی به حساب نمی‌آید، سلاح هم فقط یک سلاح مجاز برای حفظ خودش بوده، حالا به تعبیر اطلاعات و القا در همهٔ محافل و به حضرت‌عالی خانهٔ تیمی شده و انبار اسلحه، غرض چه بوده؟! خدا می‌داند. اینک یک ناجوانمردی و بی‌تقویتی را هم بشنوید: سپاه در وقت حج یک کار غلط ناروا انجام می‌دهد و از ساکهای حدود صد نفر حجاج پیرمرد و پیرزن بدون اطلاع آنان سوءاستفاده می‌کند به نحوی که در عربستان در وقت حج آبروی ایران و انقلاب را بردن و آقای کروبی ناچار شد از ملک فهد طلب لطف کند، لابد حضرت‌عالی شنیده‌اید؛ آن وقت در همان کشور بعضی زمزمه راه می‌اندازند که خوب است بگوئیم از طرف سید‌مهدی هاشمی بوده، و یک نفر از شش نفر افراد سپاهی که متصدی این کار غلط بوده‌اند آمد نزد من و به من گفت مسئول من در سپاه اصرار می‌کند که بگوییم از طرف سید‌مهدی هاشمی این کار انجام شده، و در مجلس و هیئت دولت و محافل دیگر هم شایع کردند، اینک آنان که در سپاه این کار غلط را انجام داده‌اند و در وقت حج آبرویمان را بردند غیر قابل تعقیبند، و آقای حسنی و سید‌مهدی هاشمی باید تعقیب و محکمه شوند؟!

و ثالثاً نهضتها و پول نهضتها مربوط به من و مرحوم محمد منتظری است و سید‌مهدی هاشمی پس از مرحوم محمد در این جهت از من حکم دارد، حالا که نظر حضرت‌عالی بر مجرمیت و تعقیب مجرم است و مرقوم فرموده‌اید: «تمام کسانی که در این امور دخالت داشته‌اند محکمه شوند» محکمه اولاً باید متوجه من و مرحوم محمد در عالم بزرخ بشود نه آقای حسنی و سید‌مهدی هاشمی که مأموریتی را انجام داده‌اند، البته هر مأمور به این قبیل کارها ممکن است در ضمن کارش اشتباهات جزئی هم داشته باشد ولی اساس کارشان که حمایت نهضتهاست به دستور من انجام می‌شده. ضمناً طبق اظهار خود آقای فلاحیان در حضور آقای ری‌شهری و من، آقای حسنی در بسیاری از کارهای اطلاعاتی مهم خارج با اطلاعات همکاری می‌کرده است. بالاخره

کارهای آقای حسنی یا مربوط به نهضتها بوده یا مربوط به اطلاعات و آقای فلاحیان است پس نگاه داشتن او برخلاف عدل اسلامی است.

و رابعاً حالاً که همه مشکلات کشور از جنگ و اقتصاد و گرانی و تورم و نارضایتیها حل شده و فقط مشکل سیدمهدی هاشمی باقی مانده، سپاه و کمیته و اطلاعات قدرت و نیرو دارند و هر کس را بخواهند از جمله سیدمهدی را می‌توانند بگیرند و فرضاً فی النهاية اعدام کنند ولی آقایانی که مدت‌هast در پشت این صحنه هستند و متأسفانه آخرالامر از عنوان حضرتعالی خرج کرده‌اند بدانند که اگر سیدمهدی هاشمی را پیش من تکه کنند من خودم را به کسی نمی‌فروشم و استقلال فکری واردی خود را حفظ می‌کنم و خانه من فعلاً که منشأ اثری نیستم قیم لازم ندارد.

و خامساً سیدمهدی هاشمی در زمان شاه در دادگاه اصفهان به زور ساواک به سه مرتبه اعدام محکوم شد ولی دیوان عالی کشور زمان شاه این استقلال و عرضه را داشت که حکم دادگاه اصفهان را الغو کند ولی همین سید مهدی در زمان جمهوری اسلامی اصرار کرد اگر بنا است محاکمه شوم مرا محاکمه کنید تا گره باز شود و در اصفهان مقدمات محاکمه فراهم شد ولی شورای عالی قضائی نظر نداد و جلو آن را گرفت، حالاً آقای وزیر اطلاعات می‌فرمایند او متهم به بیست و چند فقره قتل است و حضرتعالی هم می‌فرمایید: «متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل مباشره یا تسبیباً و امثال آن می‌باشد» اگر کشور هرج و مرج است عرضی ندارم و اگر قانون دارد اتهام قتل احتیاج به شاکی دارد و مرجع رسیدگی هم دادگستری است و اطلاعات حق دخالت ندارد، باید شاکیها شکایت کنند و دادگستری هم اقدام کند او که خود مصربه این امر است.

وسادساً حضرتعالی که رهبر عالم اسلام هستید و سید مهدی را از همان زمان که در شورای سپاه و عضو مؤثری بود نزد حضرتعالی به صورت غولی خطرناک مجسم کردند خوب بود این همه از دشمنان سیدمهدی راجع به او شنیدید یک دفعه این سید را می‌خواستید و از خودش سؤالاتی می‌کردید، او که چند مرتبه تقاضای ملاقات کرده است، این منصفانه نیست که ما فقط از دشمنان و رقباً راجع به کسی بشنویم.

وسابعاً من ترس از بیان حقیقت ندارم - و ان کان الحق مرا - سید مهدی هاشمی حدود دو سال است در اثر همین تبلیغات سوء به منزل من رفت و آمد ندارد و بسا

ماهها می‌گذرد و من اورانمی‌بینم و امر نهضتها به وسیلهٔ پیغام انجام می‌شود، ولی من سیدمهدی را از وقتی که بچه بود و با مرحوم محمد هم بحث و به درس مکاسب من می‌آمد می‌شناختم و پدرش استاد من بود و برادرش داماد من است من تمام خصوصیات اورا می‌دانم، او مردی است مخلص اسلام و انقلاب و حتی شخص حضرتعالی، هم خوش استعداد و خوش درک است و هم خوب صحبت می‌کند و خوب می‌نویسد و در عقل و تدبیر و مدیریت به مراتب از رئیس سپاه و وزیر اطلاعات با همهٔ کمالاتشان بهتر است و در تعهد و تقوا هم از آنان کمتر نیست، فقط بز اخشن نیست و حاضر نیست کورکرانه مهرهٔ کسی بشود.

او در خانه نشسته مشغول مطالعه و نوشتمن است و فعلاً در کشور مُد شده است هر کار خلافی را از قتل و اعلامیه و امثال اینها را رجماً بالغیب به او نسبت دهنده و خطبازیهای کشور هم سبب تقویت این قبیل شایعه‌ها است، و متأسفانه مسئولین از جمله اطلاعات هم به جای جلوگیری از شایعه‌های بی‌اساس همین شایعه را اساس قضاوت قرار می‌دهند و این خطبازیها و تصفیه‌حسابهای ظالمانه خود نیز یکی از مشکلات کشور است. من برای حضرتعالی داستانی نقل کنم قطعاً یاد دارید که در قم آقای حاج مهدی اربابی صاحب هتل را به اتهام زنا با یک دختر مسافر اصفهانی و قتل آن دختر به دارآویختند و چقدر روی آن تبلیغ شد و مرحوم آیت‌الله بروجردی هم روی اجراء آن فشار آوردند، حدود دو سال قبل آقای شیخ‌یحیی سلطانی نماینده اردستان به من گفت می‌دانید آن دختر زنده است و اهل منطقهٔ ما است و اتفاقاً آن شب مسافر همان هتل هم بوده است و کسی هم مزاحم او نشده است و همهٔ این بازی را سرهنگ قلقسه علیه اربابی راه انداخت. و من احتمال می‌دهم آقای صانعی هم که اهل آن منطقه هستند جریان را بدانند.

ضمناً آقای ابوشریف هم در امر نهضتها به ما کمک می‌کند و با آقای هاشمی در این جهت همکاری دارد، می‌توانید از ایشان سؤالاتی بنمایید.

۴- برگردیم به مسأله زندانها، در تهران و کرج تنها حدود پانزده هزار زندانی سیاسی وجود داشت و فعلاً به حدود شش هزار رسیده است، البته جمعی در اثر انقضاء مدت آزاد شده‌اند ولی حدود پنج هزار عفو شده‌اند، نه چند صد نفر که در نامهٔ حضرتعالی ذکر شده. و اکثر آنان دختران مریض و ضعیف و روانی بودند که گله گله

بازداشت شده بودند و جز یک قلم مختصر که اول بار از طرف دیوان عالی کشور بود باقیه همه با نظر دادستان و زندانبان و اطلاعات و هیئت چهارنفره بوده است و بر حسب اقرار دادستانی از افراد عفو شده خیلی کم دوباره پیوسته اند، بلکه پیوسته ها اولاً خیلی کمند و ثانیاً نوعاً از کسانی هستند که زندانشان تمام شده، و پیوستنها ی جدید هم اغلب در اثر برخورد بد و طرد کردن و محروم کردن آنان از درس و کار و شغل های اجتماعی است.

زندانی هم بالاخره بشر است و نان و زندگی و حیثیت می خواهد و با تنگ نظری ما همه طرد می شوند و قهرآگروهها جذب می کنند. و ضمناً توجه داشته باشید که ترورها و انفجارهای فعلی اغلب مربوط به گروههای اعزامی از عراق و اروپا است نه آزاد شده ها، خود اطلاعات هم این را می داند، و اینجاست که انسان در حسن نیت بعضی از مسئولین شک می کند که وقایع را به نحو تحریک آمیز و مطابق میل خودشان گزارش می دهند. و شما توجه داشته باشید مسأله زندانها و عفو برای من جز گرفتاری و خرد کردن اعصاب چیزی نداشت مرتباً تکلیف شرعی بود و من در حضور فرزند حضرت عالی با شما شرط کردم که دخالت در امر عفو را می پذیرم به شرط اینکه اگر گزارشی و چیزی علیه عفو و رسیدگی به وضع زندانیان به اطلاع حضرت عالی رساندند قبل از تصمیم مرا بخواهید تا رفع شببه بشود، خوب بود مرا می خواستید یا اقلاماً حکم عزل مرا به من ابلاغ می فرمودید نه به آقای محمدی گیلانی، آیا این برخورد صحیح است؟! و من اصرار داشتم تفویض حکم عفو به من را کسی نداند ولی برخلاف میل من آقای مقتدائی در یک مصاحبه گفت و همه آن را فهمیده اند حالا عوارض و تبعات دستور جدید شما در خارج چه خواهد بود؟ آن هم مسأله ای است که جواب آن به عهده حضرت عالی است. خوب فرض آزادیها بیجا بوده رفتن روحانیون به زندانها برای آموزش و پاسخگوئی به اشکالات و جلوگیری از تندرویها و خلاف شرعاها چه اشکال داشت که به شورای عالی قضائی دستور داده شده جلوگیری کنند؟ جز اینکه آقایان جلو خلاف شرعاها را می گرفتند آن هم تا اندازه ای و به وسیله صحبت کردن با زندانیان آنان را به حضرت عالی و انقلاب خوشبین می کردند و سوژه تبلیغاتی را نیز از منافقین می گرفتند؟ اعزام بازرس وظیفه حضرت عالی بوده است و من در حقیقت وظیفه حضرت عالی را انجام می دادم، نماینده من که مراقب کار دادستانها و بازجوها

و زندانبانان بود و از اکثر زندانها هم گزارش تهیه کرده آقای انصاری نجف‌آبادی است که مرد فاضل خوبی است و شنیده شد در نجف استاد حسین (فرزند مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی) بوده است.

۵- نکته مهم اینجاست که من وقتی که در زندان بودم منافقین را خوب شناختم و دریافتیم چه از نظر ایدئولوژی و چه از نظر اخلاق افراد فاسد خودخواه ریاست طلبی هستند و یک جو وجودان و عاطفه ندارند، ولذا نه در زندان و نه پس از آزادی به آنان اعتنا نمی‌کردم و آنان را راه ندادم ولی سران آنان که خیلی کم هم بودند از جو‌آزاد دبیرستانها و دانشگاهها و پولهای کلان بنیاد مستضعفین و اسلحه پادگانها و چتر حمایت آیت‌الله طالقانی و بنی صدر و دانشجویان خط امام و شخص فرزند حضرتعالی و بیت شما استفاده کردند و بچه‌های معصوم دل باخته اسلام را در اثر سادگی و خامی به دام انداختند و مخصوصاً دختران کم سن و سال را. یک روز من در منزل آقای یزدی محل سکونت حضرتعالی عرض کردم متأسفانه در منزل حضرتعالی از آنان حمایت می‌شود، فرمودید به وسیله کی؟ گفتیم آقای احمد آقا؛ و الان هم همان سران فاسد در عراق و اروپا تبلیغ و توطئه می‌کنند و تیمهای ترور به داخل کشور می‌فرستند و از اعدامهای بی‌رویه سابق و برخوردهای تند دادستانها و زندانبانها استفاده تبلیغاتی می‌کنند، در صورتی که اکثربت قاطع زندانیان آنان بچه‌های بازی خورده در حد سمپات هستند که بسا بعضی از آنان در اثر خواندن یک اعلامیه گرفتار شده‌اند و در اول زود قابل انعطاف بودند ولی رفتار تند و غلط بازجوها و زندانبانان آنان را سر موضع واداشته است.

حالا به عقیده بیت حضرتعالی من شده‌ام ساده‌اندیش و طرفدار منافقین، و خط باطل روی من کار می‌کند؛ برای اینکه از داخل زندانها و رفتار با آنان اطلاع دارم و می‌بینم جنایت می‌شده و شورای عالی قضائی که وظیفه دارد یا نمی‌داند و یا جرأت اقدام ندارد.

آیا می‌دانید در زندانهای جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظری آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟!

آیا می‌دانید عده‌زیادی زیر شکنجه بازجوها مُرددند؟ آیا می‌دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان بعداً ناچار شدند حدود

بیست و پنج نفر دختر را با اخراج تخدمان و یا رحم ناقص کنند؟!

آیا می‌دانید در زندان شیراز دختری روزه‌دار را با جرمی مختصر بلافصله پس از افطار اعدام کردند؟

آیا می‌دانید در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟ آیا می‌دانید هنگام بازجوئی دختران استعمال الفاظ رکیک ناموسی رائج است؟ آیا می‌دانید چه بسیارند زندانیانی که در اثر شکنجه‌های بی‌رویه کور یا کر یا فلچ یا مبتلا به دردهای مزمن شده‌اند و کسی به داد آنان نمی‌رسد؟

آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از غسل و نماز زندانی جلوگیری کردند؟

آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از نورِ روز هم برای زندانی دریغ داشتند این هم نه یک روز و دو روز بلکه ماهها؟

آیا می‌دانید برخورد با زندانی حتی پس از محکومیت فقط با فحش و کتك بوده؟ قطعاً به حضرتعالی خواهند گفت اینها دروغ است و فلانی ساده‌اندیش.

۶- با اجازه حضرتعالی قدری هم از آنچه در خارج زندانها می‌گذرد گزارش دهم:
آیا می‌دانید که مردم در اتوبوسها و تاکسیها و صفووف مرغ و تخم مرغ و بنزین و روغن نباتی و گوشت و امثال اینها علناً به مسئولین جمهوری اسلامی و حتی متأسفانه به شخص حضرتعالی فحش می‌دهند؟

آیا می‌دانید روحانی و روحانیت در نظر مردم مورد تنفر واقع شده است؟

آیا می‌دانید مردم در عین حالی که به نماز جمعه می‌آیند و شعار هم می‌دهند اکثر آنان ناراضیند و به مسئولین فحش می‌دهند؟

آیا می‌دانید در ادارات و وزارتاخانه‌ها و متأسفانه بعضی دادستانیها و دادگاهها رشوه بیداد می‌کند؟

آیا می‌دانید دزدیهای کلان با رشوه و سفارش و تلفن حل می‌شود ولی دزدیهای کوچک تعقیب می‌شود؟

آیا می‌دانید از بس دزدی و اختلاس و مخصوصاً با لباس پاسدار و کمیته زیاد شده مردم احساس امنیت جانی و مالی نمی‌کنند؟

آیا می‌دانید در خارج کشور بیش از دو میلیون ایرانی آواره‌اند و بسیاری از دختران به فحشا و خودفروشی افتاده‌اند و ایران و ایرانی را در خارج بی‌اعتبار کرده‌اند؟

آیا می دانید فقر و گرانی بیداد می کند، حقوق و درآمد همان حقوق سابق ولی قیمت اجناس ده برابر یا بیست برابر شده است و در این صورت بر فرازه می گذرد؟ آیا می دانید در جمهوری اسلامی برخلاف آنچه در فقه خواندیم نه جان مسلمان محترم است و نه مال او، قاضی حکم می کند مال او را بدھید خانه او را بدھید کسی گوش نمی کند مخصوصاً اگر در تصرف بنیادهای انقلاب باشد؟! و افراد شورای عالی قضائی هم از ترس یکدیگر و یا ترس از تلفنهای مقامات و یا جو سازیهای غلط بر این همه خلاف شرعها به وسیله سکوت صحه می گذارند؟

آیا می دانید اعضاء شورای عالی قضائی به یکدیگر اعتماد ندارند و کمتر تفاهم می کنند و بالنتیجه اکثر کارها معوق می ماند، و آقایان مصاحبه و شعار خورد مردم می دهند؟

آیا می دانید اکثر قضاط خوب دلسرد و مستعفی شده اند و افراد فاسد یا ضعیف باقی می مانند؟

آیا می دانید دارو از طرف دولت به داروخانه ها داده می شود ولی نوعاً جواب آنان در مقابل نسخه ها جواب رد است و همان دارو در دست دستفروشهاي دوره گرد به چند برابر قیمت پیدا می شود و همچنین بسیاری از لوازم دیگر، ولی کسی نیست از دستفروشها پرسد دارو دست دولت است تو این را از کجا آورده ای؟! هر روز حدود یک میلیون جمعیت ایران سراغ دکتر و دارو و درمانگاه و بیمارستان می روند و اکثراً ناراضی بر می گردند و دادرسی نیست، این مسائل دیگر مربوط به جنگ نیست بلکه مربوط به ضعف مدیریتها و برنامه ریزی است، و فرداست که سرمای زمستان است و قرائن نشان می دهد که از نفت و سوخت خبری نیست.

آیا می دانید مواد مخدّر در کشور بیداد می کند و اعدامها و زندانها و جزیره بی اثر شده است و غالباً معلول فقر و بدبختی است؟

تذکرآ عرض می کنم لازم است حضرت عالی در امور جاریه کشور و جبهه ها فقط به گزارشهاي مسئولین و بیت معظم قناعت نکنید. مسئولین همیشه هم به لحاظ خودشان و هم به لحاظ رعایت حال حضرت عالی خوبیها را می گویند و بدیها را نمی گویند. لازم است افرادی عادی مورد وثوق که در میان ملت هستند گاهگاهی بیایند و محرمانه بدون حضور احدی و بدون ترس و واهمه اوضاع کشور را صریحاً

گزارش کنند. و من خوشبختانه از این شیوه استفاده می‌کنم.

۷- با کمال معذرت نامه به طول انجامید و حضرت‌عالی را خسته کردم، لقد اسفر الصبح و ارتفاع الظلام و لم ادر الی کم قلت قلت. بالاخره با وضع فعلی ناچارم از کارهای سیاسی کشور کنار بمانم و به درس و بحث طلبگی و کارهای حوزوی بپردازم به همان نحو که حضرت‌عالی در اوآخر با مرحوم آیت‌الله بروجردی عمل کردید، زیرا مخالفت با حضرت‌عالی و نظام را صحیح نمی‌دانم بلکه حرام می‌دانم و در چهارچوب فعلی تأیید و همکاری رانیز با مشاهدهٔ کارهای خلاف مشروع نمی‌دانم، بنابراین تقاضا می‌کنم به من کاری ارجاع نشود. ضمناً در وجود شرعیه کما فی الساقب به وکالت حضرت‌عالی تصرف می‌کنم مگر اینکه صلاح ندانید و به من ابلاغ فرمائید.

و در خاتمه از باب النصیحة لائمه المسلمين نکاتی را مختصرًا تذکر می‌دهم:

۱- چند سالی است که عملاً ادارهٔ کشور و انقلاب را حضرت‌عالی به رؤسای سه قوه و شخص آقای حاج احمدآقا سپرده‌اید، و همهٔ کارها از ریز و درشت و تخصصی و غیرتخصصی را باید آقایان صلاح بدانند و تشخیص دهند، و در عمل آقای موسوی نخست وزیر تسلیم آقایان خامنه‌ای و هاشمی و حاج احمد آقا است، و آقای موسوی اربیلی هم اهل مقابله و برخورد نیست فقط نزد ما داد می‌زند که مخالفم ولی نمی‌توانم مخالفت کنم. پس در حقیقت سه نفر تصمیم‌گیرنده‌اند در صورتی که مسائل و مشکلات کشور به حدّ است که این سه نفر با اشتغالات دیگری که دارند نمی‌توانند حل کنند، اصلاً ملاقات با آقایان و طرح مسائل با آنان خود یکی از مشکلات کشور است، و مگر مغز و فکر آقایان چقدر طاقت دارد که همهٔ مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی کشور را بتوانند عمیقاً بررسی و حل و فصل نمایند، و آیا آقایان در همهٔ مسائل اهل تخصص اند؟ در صورتی که در کشور افراد زیادی هستند معتقد به اسلام و انقلاب که برای حل مشکلات طرحها و نظریاتی دارند که یا نمی‌توانند و یا می‌ترسند به آقایان ارائه دهند و چاره جز مراجعه و فشار بر من ندارند. من هم با همهٔ گرفتاریها اگر فرضاً بتوانم چند ماه یک مرتبه با آقایان مواجه شوم و مطالبی را مطرح کنم یا طفره می‌روند و یا وعده می‌دهند و عمل نمی‌شود و یا فوراً از عنوان حضرت‌عالی استفاده می‌شود که امام با این مطلب مخالفند، بالاخره این

آقایان هر کدام با چندین مسئولیت سنگین نمی‌توانند در همهٔ مسائل طراح و برنامه‌ریز باشند، و بالنتیجه به نظر من کشور در سراشیب سقوط است و مردم هم اکثر آناراضی؛ سابقاً من به حضرتعالی پیشنهاد کردم ده الی پانزده نفر افراد غیرشاغل و متخصص در امور سیاسی و نظامی و اقتصادی بی‌نام و نشان در پشت صحنه باشند که همهٔ مسائل و مشکلات راه حل‌ها را بررسی نمایند و طرحهای متقن در قسمتهای مختلف تهیه کنند و پس از ارائه به حضرتعالی قاطعانه اجرا شود، و این امر در همهٔ دنیا معمول است، و حل مشکلات را نیز حضرتعالی از آنان بخواهید آنها باید کاری جز این معنا نداشته باشند و ملاک انتخابشان نیز لیاقت و عقل و تخصص باشد نه خط‌بازی.

۲- حدود هشت سال است با خشونت و اعدام زیاد و بازداشت زیاد و مصادره‌های بیجا حکومت کردیم و به جائی نرسیدیم، پیغمبر اکرم (ص) پس از فتح مکه به مردم مکه فرمود: «يا معاشر قريش ما ترون انى فاعل بكم؟ قالوا: خيراً، اخ كريم و ابن اخ كريم، قال: اذهبوا فانتم الطلقاء» و حتی ابوسفیان و هند و وحشی قاتل حمزه مورد عفو واقع شدند و از غنائم حنین آنان را بهره‌مند ساخت، من نمی‌گوییم سران منافقین مورد عفو واقع شوند ولی یک دختر بچه پانزده ساله خام را اعدام یا حبس ابد یا یک بدبوخت راننده سواک یا باغبان شاه یا اشرف حتی خانه نشیمن او را هم بگیریم، و یا شش هزار باغ تهران و حومه را مصادره یا توقیف کنیم و در اثر اهمال کاری بخشکانیم و صاحب باغ با رعب و وحشت و با عشق به ایران در اروپا و آمریکا و ترکیه ظرفشوئی یا گدائی کند و تنها کسی که از این مصادره‌ها بهره نبرد مستضعفین بودند.

۳- بسیاری از روحانیون و آخوندها حتی آنان که سابقاً مخالف خوانی می‌کردند با یک احوال پرسی و تلفن و یا کمک قابل جذبند، و ور رفتن به آنان جز مظلوم نمائی آنان اثربار خواهد داشت.

۴- بچه‌های کمیته با همهٔ اخلاق‌شان نوعاً احساساتی و تندند، سعی شود آنها را که به عنوان منکرات و حجاب و امثال ذلک با مردم برخورد دارند افراد روان‌شناس، عاقل، تعلیم دیده و دلسوز باشند، فاعل منکر از فرعون بدتر نیست و خداوند فرمود: و قول‌له قول‌لیناً لعله يتذکر او يخشى.

۵- از همهٔ ارگانها ضعیف‌تر و داغون‌تر تشکیلات قضائی است در صورتی که لازم

است از همه ارگانها قوی تر باشد، البته آنان مشکلات قانونی هم دارند و سفارشها و تلفن‌ها هم مانع تصمیم و کارشان هست ولی ذاتاً اعضای شورا همفکر نیستند و نوعاً تفاهم ندارند و اصلاً با شورا تصمیم‌گیری کمتر میسر است، حضرت امیر المؤمنین (ع) مطابق نقل آمدی فرمودند: «الشَّرِكَةُ فِي الْمُلْكِ تَؤْدِي إِلَى الاضطرابِ» و اعضای شورا از خدا بالاتر نیستند و خداوند می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آللَّهُ لِفَسْدِهَا». قضاء و دادستانهای فاسد و یا ضعیف که کم نیستند مردم را به ستوه آورده‌اند و در زمان شاه اقلًا سواوکی بر سر آنان مسلط بود و با وضع فعلی و برخوردهای بدی که شده افراد عاقل عالم خوب جذب نمی‌شوند. و اصلاح این امر نیاز به یک حکم ولایتی قاطعانه دارد که یک نفر تا یکی دو سال مأمور اصلاح تشکیلات شود ولو با دیگران مشورت کند اما حق تصمیم نهائی بدون چون و چرا با او باشد، و به نظر می‌رسد باز هم آقای موسوی اردبیلی خیرالموجودین است، به شرط اینکه اختیار تام به او داده شود و هر روز با تلفن تحت فشار قرار نگیرد.

۶- انتخاب افراد برای پستها متأسفانه نوعاً تابع عواطف و باندباری و رفیق‌بازی و مهره‌بودن است نه تابع عقل و لیاقت و کفايت طرف و این امر خطرناک است باید فکری کرد، وقد سئل احد من الحكماء: «ما بال انقراض دولة ساسان؟» فقال: «لأنهم استعملوا اصغر العمال على اعظم الاعمال فلم يخرجوها من عهدهما، واستعملوا اعظم العمال على اصغر الاعمال فلم يعتنوا عليها فعاد وفاقهم إلى الشتات و نظالمهم إلى البتات».

۷- مسئله جنگ هم از مسائل اساسی کشور است و اجمالاً وضع خوب نیست و بیش از همه کارها به تخصص و برنامه‌ریزی و تهییه مهمات نیاز دارد، و رقابت و تضاد بین ارتش و سپاه نیز روز به روز عمیقتر می‌شود و خطرناک است.

۸- به مسئولین و رسانه‌های گروهی سفارش فرمائید حتی المقدور از دروغ گفتن در گزارشها و خبرها و وعده‌ها بپرهیزنند که مردم نوعاً می‌فهمند و برای جمهوری اسلامی شکست است.

در خاتمه آخرین گزارشی را که آقای سید مهدی هاشمی از نهضتها فرستاده بود جوفاً ارسال می‌شود تا نمونه‌هایی از جرم نهضتها را ملاحظه فرمائید، و از اینکه در این نامه صریحاً با حضرت‌عالی سخن گفتم معذرت می‌خواهم. من طبعاً صریح اللهجه

بوده و هستم؛ سلامت و طول عمر و موفقیت حضرت‌عالی را در همه زمینه‌ها از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم و به ملت در دعا اقتداء می‌کنم که خدایا خدایا تا انقلاب مهדי خمینی رانگهدار.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۱۳۶۵/۷/۱۷ - حسینعلی منتظری

ضمیمه نامه به حضرت امام:

آخرین گزارش آقای سید مهدی هاشمی از نهضتهای آزادیبخش

بسمه تعالی

محضر مبارک فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت ایامه
با سلام

با اینکه حضرت‌عالی به طور مستمر در جریان گزارش عملکرد با نهضتها و حرکتهای اسلامی بوده اید ولی نظر به ضرورت استحضار و اطلاع کاملتر همراه با جمع‌بندی گزارش‌های قبلی مراتب زیر مجدداً به اطلاع حضرت‌عالی می‌رسد:

۱- فلسطین

از آنجا که روند پیروزی رزم‌نگان اسلام بر بعث عفلقی عراق مقدمه‌ایست بر آزادی قدس عزیز و امام امت بارها تأکید فرموده‌اند که برای آزادی قدس از کربلا باید گذشت، از این رو به نظر می‌رسد حفظ امید و اعتماد در بین مسلمانان زجر کشیده فلسطینی یکی از اصولی است که می‌تواند ان شاء الله پس از سقوط صدام زمینه مبارزه با اشغالگران قدس را فراهم سازد.

از سوی دیگر چون تجربه سازمان آزادیبخش فلسطین به شکست انجامید و معلوم گشت اعتماد بر نیروهای چپ و راست و ملی گرا و اصولاً افراد غیر معتقد به مبانی اسلامی جز خسران اثری نداشته و ندارد برادران همواره سعی بر این داشته‌اند تا رابطه خویش را با نیروهای معتقد به اسلام در فلسطین تقویت نمایند. از این جهت با تلاش فراوان مجموعه‌هایی را کشف کردیم که می‌توان گفت

مجذوب به جذبه‌های اسلام عزیز و انقلاب اسلامی اند و خود نیز معتقد به فعالیتهای خالص اسلامی به دور از معادلات شرق و غرب می‌باشند مانند:

الف- آقای شیخ اسعد بیوض التمیمی که سابقاً امام جماعت مسجد الاقصی و چند سال امام جمعه در اردن و هم‌اکنون با جمیع از روحانیون فلسطینی و اردنی به کارهای تعلیم و تربیت طلاب و فعالیتهای ضد صهیونیستی اشتغال دارد.

حتماً به خاطر دارید که در رابطه با همین مجموعه از طلاب و علمای فلسطینی، اندیشه تأسیس دانشکده قدس در ایران را حضرت‌عالی مطرح فرمودید.

ب- آقای منیر شفیق با یک مجموعه از جوانان متدين فلسطینی که علیرغم فشارهای عرفات و دیگر جناحهای ناسالم ارادت و اعتقاد خویش به مقام رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی را حفظ کرده‌اند.

ج- آقای بشیر سالم با یک مجموعه گسترده از جوانان مسلمان فلسطینی که در سرزمینهای اشغالی و مصر به فعالیت اشتغال دارند و از بس به ایران و انقلاب اسلامی عشق می‌ورزند در مجتمع اهل سنت به تشیع نسبت داده می‌شوند. مجله الطیعة الاسلامیه بهترین نمودار تفکر و اندیشه‌های ایشان است که با کمکهای حضرت‌عالی تأسیس و راه اندازی شد و در اثر کمبود هزینه قطع شد.

د- آقای شیخ ابراهیم غنیم که از علمای عارف فلسطینی و از مجاهدین معروف آن دیار است و یک مجموعه از جوانان رزم‌مند فلسطین را تحت نظر دارد. از حساب ۷۱۰۰ و امکانات دفتر کمکهای شایانی به ایشان صورت گرفت. در این رابطه سخن آقای سید عیسی طباطبایی که از مراکز اینها دیدن کرده بود شنیدنی است: «پایگاه برادران مربوط به شیخ ابراهیم غنیم از چنان فضای دینی و عرفانی برخوردار بود که انسان را به یاد مدرسه فیضیه می‌اندازد».

در خاتمه فعالیتهای ما با این مجموعه‌ها عبارت بوده از تغذیه فکری، انتقال تجربیات انقلاب و کمکهای مالی، و سعی می‌شده با برنامه‌های دولت تداخل نداشته باشد.

۲- مصر

در این کشور با اطلاعاتی که از انحراف اخوان‌المسلمین از مسیر اصلی انقلاب داشتیم، از روز اول تلاش می‌کردیم با نیروهای متدينی که پس از پیروزی انقلاب در

ایران جذب حرکت اسلامی گشته‌اند تماس برقرار سازیم. لذا با تحمیل مشکلات طاقت‌فرسا به مجموعه‌های زیر دست یافتیم:

الف- مجموعه المختار الاسلامی که مجله‌ای به این نام منتشر می‌ساختند و از سوی سادات خائن توقيف و مجدداً به کار خود ادامه می‌دهد. این عده که از بهترین و مسلمانترین جوانان مصری هستند و روابطی با سرزمینهای اشغالی نیز دارند به خط امام و انقلاب اسلامی بسیار نزدیک بوده و در اشاعه افکار اسلامی در جامعه مصری نقش بارزی داشته‌اند.

ب- سازمان جهاد اسلامی؛ رابطه‌ما با این مجموعه از آنجا آغاز شد که در یکی از ملاقاتهایی که با حضرت امام داشتیم و معظم له در جمع شورای فرماندهی سپاه صحبت می‌فرمودند، گفتند: در مورد صدور انقلاب باید خیلی محتاط باشید که آبروی جمهوری اسلامی نرود و... ولی چنانچه در گوشه‌ای از جهان در یکی از کشورها دیدید که می‌توان یک طاغوت را سرنگون کرد بکنید، لذا قبل از قتل سادات با این برادران مربوط شدیم و همین که از جریان تصمیم گیری آنان مطلع گشتم مبالغی پول برای آنان فرستادیم ولی از مناعت طبع این عزیزان تعجب کردیم هنگامی که پول‌ها را عودت داده و فقط از ما خواستند که حضرت امام و فقیه عالیقدر برای ما دعا کنند. پس از موقیت در عملیات که با سخن حضرت امام تطابق داشت گزارش مفصل آن را که نخست به دست حجه‌الاسلام والمسلمین جناب آقای خامنه‌ای رسیده بود و ایشان نزد این‌جانب ارسال داشتند خدمت حضرت امام و جناب‌عالی تقدیم نمودم.

یکی از برادران جهاد اسلامی به نام محمود احمد الصاوی که از دوستان نزدیک خالد اسلامبولی بوده و اکنون در ایران بسر می‌برد چنین می‌گفت:

«ما در مجموعه محاسبات خویش در انقلاب مصر به یک کمبود اساسی برخورده‌ایم و آن اینکه مردم مصر آن تعبد و اطاعت شرعی که مردم شیعه نسبت به مراجع تقليید خود دارند نداشته، و خود را ملزم به اطاعت از علمای ما نمی‌دانند».

افکار این برادران به اندازه‌ای به تشیع نزدیک است که می‌گفت:

«ما در مجلس شورای خود این فکر را طرح نموده‌ایم که هرچند پنهانی و از روی تقدیه تشیع را بپذیریم تا زمینه این اندیشه در کل سازمان آماده شده و ان شاء الله اگر حضرت امام نماینده‌ای تعیین فرمودند با ایشان بیعت کرده و همان معادله‌ای که

انقلاب را در ایران پیروز کرد در مصر برقرار سازیم». همین آقای محمود احمدالصاوی در چند روزی که در منزل ما بود مرتب تحریر الوسیله حضرت امام را مطالعه می کرد و حتی در مسایل نماز و طهارات طبق فقه شیعه عمل می کرد.

کمکهای ما به این برادران مقداری پول و انتقال تجارب مبارزات ایران در زمان شاه بوده و مخصوصاً نسبت به برقراری رابطه مبارزات در مصر با علمای مصر و مقام رهبری در ایران، کمکهای فکری شایانی به آنان نمودیم.

۳- عراق

در این کشور به دلیل اطلاعاتی که از موقعیت گروههای عراقی داشتیم، پس از پیروزی انقلاب در ایران با همکاری و همفکری برادر شهید حجه الاسلام محمد منتظری بر آن شدیم تا از راه دیگر به تشكیل نیروها پردازیم و لذا چند طرح زیر مورد توجه قرار گرفت:

الف - تشكیل یک جریان علمایی به نام جماعت‌العلماء که آن زمان از چهره‌های زیر تشکیل شده بود:

حجه الاسلام والمسلمین آقای سید محمد باقر حکیم، حجه الاسلام والمسلمین آقای سید محمود هاشمی، حجه الاسلام سید محمد تقی مدرسی، حجه الاسلام آقای شیخ مهدی آصفی و چند نفر دیگر.

همین طرح در نهایت به تشكیل مجلس اعلا منتهی شد.

ب - تأسیس یک لشگر اسلامی متشكل از نیروهای وابسته به مرحوم آیت الله شهید صدر، حزب الدعوه، منظمة العمل و جماعت آقای حکیم و عده‌ای از مسلمانان کرد عراقی.

هم‌اکنون نیز رابطه‌های نزدیکی با طلاب متعهد و مبارز عراقی و گروههای مجاهد آن داشته و کمکهای زیادی در زمینه حضور آنان در جبهات جنگ ایران و عراق از یک سو و فرستادن آنان به داخل عراق از سوی دیگر به ایشان نموده ایم.

طرحی که اخیراً توسط بعضی فضلای عراقی مطرح شده و مورد توجه برادران ما نیز قرار گرفته این است که خارج از چهار چوبهای گروهی و تشكیلاتی جریان رابطه با مرجعیت و رهبری و تثبیت زمینه‌های آن پس از سقوط صدام از هر کاری مهمتر بوده

و تنها از این طریق می‌توان زمینه‌های حکومت اسلامی در عراق را بررسی نمود.

۴- افغانستان

در رابطه با این کشور کارهای زیادی انجام گرفته که آخرین آن مسألهٔ صلح و آتش بس بین مردم شیعه و مقلدین حضرت امام بود. همان‌گونه که حضرت‌عالی در جریان بوده اید دستهای فتنه گر شرق و غرب و ساده‌لوحی گروهها جنگ خانمان‌سوز داخلی را بین شیعه و شیعه راه انداخت که در طول سه سال گذشته بیش از سه‌هزار نفر جوان شیعه کشته شد، تا اینکه به دستور حضرت‌عالی هیئتی بلندپایه از علمای افغانستان به سرپرستی آقای جواهری به عنوان حاکم شرع به افغانستان رفت و در طول چند ماه فعالیت طاقت‌فرسا با همهٔ خطرات جانی که در برداشت، موج خونریزی را متوقف و حالت تفاهم و صلح را در مناطق شیعه‌نشین افغانستان برقرار ساختند.

البته ایادی دشمن همواره به فتنه گری مشغولند و بیم آن می‌رود که اگر اقدامات دیگری صورت نگیرد مجددآتش جنگهای داخلی را مشتعل سازند.

در رابطه با اعزام هیئت هماهنگی‌های لازم با برادر معظم حجه‌الاسلام والمسلمین جناب آقای خامنه‌ای و آقایان ولایتی وزیر امور خارجه و آقای خاتمی وزیر ارشاد و برادران سپاه و اطلاعات صورت گرفت و در آینده نیز هرگونه اقدام دیگری ان شاء الله با هماهنگی دولت صورت می‌پذیرد.

نیازی به تذکر ندارد که جاذبهٔ ولایت‌فقیه و مرتعیت در میان مردم شیعه افغانستان به مراتب از علاقهٔ مردم ایران بیشتر بوده و مردم ستمدیده آن دیار در رابطه با امر ولایت آمادگی هرگونه فدایکاری در مقابل دشمنان اسلام را دارند تا آنجا که یک ایرانی عادی همین که به افغانستان می‌رود مردم مانند امام‌زاده به او احترام گذاشته و از او تجلیل می‌کنند.

روسیه و دولت کابل نیز از این اعتقاد و تعبد سخت نگران است ولی هیچ راه دیگری جز برافروختن جنگهای داخلی و انصراف مردم از جنگ با روسیه را ندارد.

۵- مراکش

در این کشور نظر به وجود خفقان شدید امکان ارتباط مستقیم با مردم وجود ندارد ولذا روابط ما علاوه بر دانشجویان و استادی‌که در دانشگاه‌های فرانسه و بلژیک به تحصیل اشتغال دارند با عده‌ای که از ائمهٔ جماعت مراکشی است که به فعالیتهای

تدریس علوم اسلامی در مساجد مسلمانان مغربی در بلژیک اشتغال دارند. جمعیت‌های اسلامی مانند جند‌الاسلام نیز که از گروههای نسبتاً متدين و نزدیک به انقلاب اسلامی است از کمکهای فکری و مالی ما بهره‌مند شده‌اند. در میان علمای بزرگ مراکش که در خارج از آن کشور زندگی می‌کنند و تاکنون چندبار به ایران آمده و به زیارت جناب‌الله نیز نایل گشته‌اند، جو تشييع و نزدیکی به مکتب اهل‌بیت زیاد است تا آنجا که برای اولین بار از سوی ایشان فکر بیعت دسته جمعی علمای اهل‌سنّت مراکش با حضرت امام پیشنهاد شد که در کار بود انجام نگرفت.

یکی از همین علماء اظهار می‌داشت «من در مجموعه بررسیهای فقهی خود به این نتیجه رسیده‌ام که در میان مذاهب اسلامی، تشييع تنها مذهبی است که می‌تواند در مقابل طواغیت به عنوان یک مکتب فکری انسانها را تغذیه و رهبری نماید».

همین شخص آن چنان شیفتۀ اهل‌بیت بود که در مراسم برگزاری یکی از شهدای عملیات برادر علی رضائیان در اصفهان در مصیبت‌ها چنان می‌گریست که برای حضار جلسه شگفت‌انگیز بود. همین عالم سنی در اثر آشنا شدن با مبانی انقلاب اسلامی در ایران و تجاربی که به او منتقل گشته بود بالاخره با تردید سؤال نمود من آمده‌ام تشييع خویش را اعلام کنم هر چند جو متعصبین اهل‌سنّت اقتضاء آن را ندارد، که من به ایشان سفارش کردم تقيه کند. نام این شخص آقای شیخ‌العینین است.

در بسیاری از کشورهای دیگر مانند ترکیه که هم در میان برادران و هم شیعیان جریان علاقه به انقلاب شدید است و کشور پاکستان، تونس، بلژیک، اتریش و یوگسلاوی مسایل بسیار ارزنده‌ای وجود دارد که به خاطر دوری از اطالة کلام

صرف نظر کرده و به نتایج اقداماتی که تاکنون انجام گرفته می‌پردازم:

نظر به اینکه عملیات نظامی و کار مسلحانه نه در صلاحیت ما بوده و نه در توانمان، سعی شده در خواستهای نظامی برادران نهضتها را رأساً به سپاه پاسداران ارجاع داده و کوچکترین دخالتی در آن ننماییم، ولذا عمده‌ترین فعالیت ما را تربیت نیروهای مسلمان نهضتها و آشنا ساختن آنان به مبانی اسلام و تشييع تشکیل می‌دهد که خوشبختانه نتایج چشمگیری در برداشته است مانند:

الف - مشخص شدن صفات نیروهایی که صرفاً به انگیزه اسلامی و انجام وظيفة شرعی دست به مبارزه با استکبار و کفر جهانی زده با نیروهای ناخالص و ناسالم که چه

بسا با تظاهر به اسلام و انقلاب مرام فکری خود را ترویج می کنند.

ب - بالابردن سطح آگاهی برادران نهضتها نسبت به جوهرهای مسمومی که رسانه‌های گروهی دشمن در اذهان جهانیان القاء می کند و در این رابطه تاکنون مسمومیتهای فکری زیادی را از ذهنیت آنان زدوده ایم.

ج - امیدوار نگه داشتن آنان در قبال مشکلاتی که جمهوری اسلامی دارد و چه بسا موجب بی اعتنایی و سوء برخورد می گردد. ما در روایطمان با جنبشها، دفاع از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی و خط امامت و ولایت را وظیفه اصلی خود دانسته و می کوشیم تا اعتماد آنان به ایران سلب نگردد.

د - با اعتقاد به اینکه تنها با اسلحه و عملیات نظامی نباید انقلاب صادر گردد، ما سعی کرده ایم نهضتها را از حالت یک بعدی خارج کرده و به آنان بفهمانیم در مناطقی که ضرورت و نیاز به کارهای نظامی وجود ندارد تربیت نیروهای مؤمن و آشنا ساختن آنان به فن مبارزه فکری بر اساس تفکرات و اندیشه انقلاب اسلامی مهمترین وظیفه شرعی آنان است.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

سید مهدی هاشمی

خاطرات فقیہ عالیقدر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اینها از صراحت مغلص نرنجد. عوامهم را دریند که بعد از آن بعرض رسایم :

- ۱- مزکب مبنی واقع از دهال فرج نیست : بازدیدش - طلبی دستیاری تبریزی را از همان پایه آورد - ساره ایلدوش
- ۲- بازدید قدر، دولت اسلامی را میگذراند که من خطف و فکر نمدهم؛ و در محب و قوه مفترس است : حسنطن از باحال و افعال و لغات که
- ۳- وزیرش است که از سر صحیح است زیرا . و یادنده فردی اسم که در همن فرد از زن نوشت است که گوناگون و گذینه که مفت و غصیف
- که دروز در قریب دوس شد مطابق با سطوح از طبقات مختلف از زوار و خانه‌داران مجلس و سکولار اراده و فتنه را در آن سپاهی
رده بالا و دامن و آنچه بعد و عایق طلاوب و داشتگان خیابان، و بازدید از طاری و اندیشه میشون - هر دوی از ازهاره ایل داروکر
دینا را ملس کرده ام و با خوب و بد مردم معمور برده ام، به با از خود هم نگزد و تماطل و اراده از دست را باشم . و دیدگاری اینها مفع و
آنها جا به در و از تطلب نزد هم، ملکه کنم هفت خروجیان بله و دیگر فرزند کلام و گزند و بوده است .

وپس از پیروزی انقلاب نیز بهین کو خود کردم، بخاطر هفتاد و چهار سالگی از ران بیهار اصراف نیز کردم، خوب بگویید اینها هستند
و مکار است در دنیا و متفقین از هفتاد و چهار سالگی از ران بیهار اصراف نیز کردم؛ و همین آنکه با هم گرفتار شدند بر روز چهارشنبه
وقت خود را اصراف نمودند و کارهای خود را طیبین نهادند این هفتاد و چهار سالگی (بیلنم)، و در روز پلاسنتار خود را همچنان اینجا
که سینه نمایی برابعه داشتند و مترادف بودند سه می فهم و طیبین هفتاد و چهار سالگی خود را همچنان اینجا نهادند. میکن
س همان آزادی خود هم اصراف توجیه مردم در برادران کلایان آغاز کردند که بسته بحیره (باید هفتاد و چهار سالگی خود را همچنان
از افراد غرب طردند و بجهة سلطنه، میکنند اداری و قضائی را هم نزد کوچک همچنان.

از افاده قدر طرد ملک بجهود میگیرد، اینکه این اداره و دفاتر برای هدف سروکاری خوب نباشد میتواند
مرسیا مسولیت دولتی و ادارگاه از زده که با این مرتبه مراجعت میکند در هنودی فراخواند و نظر را است مرارا پاک کند مثلاً فرموده
پاچه بدلیم سعادتمند و همچنان میگذرند میگویند آنکه بحفرت ایام پیش رسید و من شکار را بعزم ایضاً زمان برای راه
میگوئیم و از زیر لایه های فراهم آنکه بینظیر خفرنما حیران مسکونی حقیقی بسیار از مسکونی صیغه ۴ و اینکه بخط مقدم اعلیار استند
که من خواهند مرد این در حقیق خاصیت را نداشتند؟! یاد داشتم خرق سلاط و مگر قدر تر خناد؟! که من نداشتم و نظر را است مرارا پاک نمایند.
آنچه هم و دست کفر صرف رسید گاه بگلایات زندانیان و سلطان آنان و داعری داده اند و زندانیان و ضمیم دست زدن ای انا
مسکونی و از این زندانیان آنکه خوار و شتر از آن خوشی دارند و بسیار از سینه ۴ نویم که اخون و افزار مخصوص در دادگاه آنکه از اراده کوی
بعقیده اکثر علاوه از زندان بحفرنما جنگلری نیز خدمت را بخشی خفرنما ۲ کردند، این کاره وظیفه شورای اعزامی اعطا شد که کویری
زندانها را دست دلیل اخراج از این اعضا و از زمان اسلامی کشور از اذله افزای زندانیان از اهل اسلام بخوبی را کسر است.
ظرفیت هم زندانی کشور عدد دارد، هزار غیر است در همه ریشه زندانیان از این اعیان از عادی و سالم و نادر میزد عدد
شود ای صدیقه از دنیا بسته بعده راه را برای این اعیان از زندانیان از اذله افزای زندانیان از اهل اسلام بخوبی را
کسر است ...

نحو ۲۷ صد هزار دلار است (معنی اینجا برای این احتمالات عدد ۲۱ و بعد از آن دو داده بسیار کم) اما مطابق با این احتمالات آنقدر نیز ممکن است

وزیر خزانه‌داشت از افراد جا به جا روان و ایستادگو و دارایی عقده در دندان که غیر از غص و لذت نمی‌پذیرد و گیرجی ندارد: و بنای اخوه زندگانی
در این رفاقت اقشار بود که از دفاتر کشیده و در امور پیشگیری خصلی اینها تقدیر است و ۱۲ افراد ایستاد و دارای نیازی اند
همچنان نظر بسته هفتاد و هشت تا اخوند هم از این سرگیرند و میتوانند حضور نظر امام معلمهم را زیر الابدودی نباشند
معلمهم ببرد و او از روند روحی راهی نمی‌شود.

نهعلم ببرد و از من روزگاری سندید .
هذا مبنی بر این که از افراد لذت خورده دارد و در آن سرین این روزگار از زمان سیوار انقلاب هم متفق نزد کمی عجیب است از اینجا ناگفته اند نهایت
ولازم است اتفاقات را زنده بپنداش و با اینکه نزد من و دوستانه که مردم و اداره ای تبعیر میکنند دلایلی داشتند که این میخواستند عالم را زنده نهادند و درین
و این درود را آنها نهادند . و دیگر مسند این مطلب که شنود معلوم شدند هم همراه دوکر اسلام و مردم و بزرگان ای اینکه بعد از آن که آنها میخواستند
وضمانت اسلام را زنده نهادند میتوان با این میزبان بلکه بعد از اینها از اداره ای است . تا مردم اینها سرگردان از این روزگار از دیرینه
را همی خوش بخواهند و در این کجا گزینه هم نیست .

50

14

بیچاره در این مورد نیز ممکن است که این اتفاق را باعث شود که هر دو گروهی از افراد از این امریکا برخیم و همین‌ها را در ازام زمان بگذرانند.

٥

فریادی هفتاد و دوست از دنل نم مطمیناً دارد بیدار در روم آنای ای ای ج و دی ار با ترا صاحب هتل را باشام زناید و خیر
س فرا همینه و همتر آن دختر بدار آن دیگر نشد و همه قدر و دوست آن تبلیغ کرد و در روم آیه ای رس بر داده ای هم دوی ای ای ای ای ای ای
حدود در سال بعد آنای ای ای کیم طلاق ای ناید از دستان بزرگت هم دایز آن دختر زن ایست و ایه سلطنه ما بیست و ایقا ای ای
آن بیست س فریان هتل ای هم درده بیست و دوکیم هم مرا ایم او شد ایست و همه این بازی را سر هنگار می قلعته علیه ار با ترا راه ایدا
و خیل ایه ای ده ایم آنای ای هم کار هم ای هم کار هم سلطنه هم دسته جیان را می ایند.

24

10

و با اجازه هفده تن تدریس هم از آنکه در فر رج زندانها میگذرد و نه از آن دستم :

آیا میدانید که مردم در آن بودند و آنها را معرفت مرغ و کم مرغ و سرمه و دهن بنادل و لوله و اسما
علتا بمبینی بجهود علمی و فنی توانستند بکمی خضراب اخوندند؟ آیا میدانید در عالم دنیا هیچ نظر مردم
مدد نمی‌تواند باشد؟ آیا میدانید مردم در عین حال که بازی آشنا شده اند و از مردم میدانند اگر آنان ناراضیند و بکسری اخونند؟
آیا می‌دانید در ادارات و وزارت‌کارهای دولت ایران نیز بعضی دراد استهنا و دادگاه‌ها برگزینه بداد می‌گردند؟

آیا میدانید زردیهای کلان با رکوردهای فراز و ناقص هر تیریکو و لام زردیهای کوچک تعقیب میشود؟

آیا میدانید از پن و زرد و اصلهای دیگر باشد و مخصوصاً زیاد شده در مردم عجم است جذب و ماجع نموده؟

ایسا سید در هاریج سورین از دیلینون آنرا اداه و سیرا از ازدهنرا بعیت روغوزر وی افتاده
و ایسا از دیرخواه را در فرسنچ به امبابار کردند؟ آیا میدانید فقر و کرانه بسیار میکند همچون دور آمدان معمور باشی
و ایقتضی اینهازد بر سر ایست دو ایوان صورت سفرگاه هم سازد؟

و این قیمت آنها نزد هر برادر یا عهده برادرانی است و در این صورت برقرار چه میگذرد؟

آیا زید امین در جهود یونانی برخلاف این دروغ و خدا نیز کم نیزی (سلطان حق) است و نیزه ای او، خاتمه عالم میگذارد اما از
بعد مرد خانه ای او را به همکاری کی گزینش از خود میخواهد اگر دلار قدرت بینای دیگر انسان را باشد؟! اما از این درود ای عالی حق نیز
از سرمه گزینی برداشتن از تلعنتها برآمد و باید جو سار زنده ای غلط برایان هم فرار نمایند و این بدل سکوت و همگیگزند از خود؟

آیا میدانید اینها در کجا عرض شدند و دیگر اعتماد نداشند و لکن در قائم میکشدند و بالتفت اکثر کارکرده هستند
و آنرا با این احتمال داشته باشیم و شما فخر و مردم نباید هستند ؟ آیا میدانید اکثر رفاقت هست غذب دل سرد و مستعفی شدن از خود را از این طبقه
با خود بینند ؟ آیا میدانید دارو از طرف دولت بدرو اتفاق نیافریده که دارو میخورد و لیز توییچه هر دوباره از در تغایر شرایط که دارد از

زیمان دو ادرورت دست خود را بخواهی دوره گرد چیند برای درست پیدا نمایند و هم چندن بسیار از لازم دیگر و لایه بینیست

از درست خود چه پیش می‌گذرد و دست دولت است که توان را از کجا آورده باشد؟! هر دو ز عدوی که نمایند جمعیت ایران را بخواهند

آنچه این دنیا در قدر رکورده است بدانلند اینها و زندگانی های امیر شاه و عظیماً معلم فخر و مذکون است؟

سند کار و من میکنم از همین صورتی در درود و درودگو و عجیبها فقط برای اراده‌ای سخاون و بیست مسلم توانست تئیند. سخاون چند

هم ملکه طغیت و دن و دم ملکه اخلاق و دسته عالی هفتمین راهی کوئی نمی‌شود و بدینها راضی نمی‌گویند . لازم است از افرادی عادی بود و موقوف کرد و میان
باید . لایحه همچنان می‌تواند از این مقصود باشد .

از این شرکه استفاده نمی‌کنند.

10

با خاله سعدت نام بطرد، ایا سید و هفت سعاد را حفظ کردم لعد آنچه بیچو دار و غیره (الطباطبای) و ملک احمد ایام دولت مملکت.
بالغه باعوض منی تا چارم از کارکدی سیاره کرد، این را چشم و بد برداشت، دیگر طبله داده کرد، ای قزوینی ببر رازم
بگذان کرد، هفت روزه ای را داده اخراج هموده ای را بر بودجه همکرد و در زیر ایوان افتاده با هفت سعاد و غیره (الطباطبای) را می خواهند
در در چارچوب منی تا سید و همان را باز پس بده کارکدی خلاف شروع عین را نمی بینم بنابراین تقدیماً این کلمه بکار رفته باشند
همان امر و بعد از شرعاً کمال ایشان ترا برای این حضور شاهزاده تصرف کی شد، هر چنانکه صلاح نمایند و بمناسبت ایشان خواهد
در رفاقت از باب الفتح (آیة المحن) نکاره (الحضرت) اذکر مدد هم:

لایه های کمتر باهم اغلاص نموده اند و تندی سیزده آنها که گردشان میکارند و حباب داشتند زنگل با مردم بر قدر دادند از اراده روان شناسی عالی میهمیم و دینه و رسانه باشد فاعلیت از زیر غونه های ترتیبیت و خداوندی خود و دو خالق آنها بودند لایه های کمتر باهم اغلاص نمودند.

ص ۹

۵ از همه ارکان حضیف روداون رئیس‌شکل است و نهایت دوستی کم لازم است از هم، ارگانها قوی برای
البته آنان مسلطات قانونی دارند و سفارت‌ها و تعلق‌ها هم بانجع تعیین و کارگردانی است و لذا اتفاقاً
نیز همچنان می‌شود و نه عاداً هم بدارند و اهل‌باداً اموریں تعیین نمایند میراث است، احضرت امیر المؤمنین ع
طی این نقل آمده فرمودند: «الله ربُّ الْكَوَافِرِ إِلَّا الْأَصْنَابُ» و اصحاب اموریں از قدر ایالات می‌شوند
و خداوند بیغرا می‌اید: «لولا کار، فیْهَا الْهَمَّ لَفَرَّتَاهُ» حقیقت داده شد ای فاسد و ای معینی که کم نیستند
مردم را بسیه اورده اند و در زمانی از اطلاع و اکبر بر این مسلطات بود و با خاص منعی و بر قدر کمی بدری
کوشید از افراد عامل را معمول غرب جذب نمی‌شوند. و اصولی این هم این است که اماً حکم ولایتی ماضی از طعن از داده که بغير
ایامی دوام نماید املاع تکیلات شود و بطور اینگاه نیز می‌شود و بعون همه و پیش از
با او برابر، دنبیظ می‌شود باز هم آنکه اموریں از دیلی خیز اموریں می‌شوند و پیش از اینکه احتیاط نمایم با ادعا کرد
و هر روز با مبلغ محدودی روابط نگیرد.

۶ انتساب افراد بر این پیشنهاد اتفاق نمی‌نماید و با این باید و درین بیت نهایت عمل و این
و لغایت طرف و این او خفظ نماید باید ذکر کرد، و مدرس اعدام اهل‌الکار: «ما بن اقرائی دویس ران؟»
تعال: «لأنهم يتعلّمُوا الصناعاتِ العالىَّاتِ فلم يُعْلَمُوا بِالْمُهَدَّدَاتِ»، و مدرس اعظم العمال علی
اصحاف الاعمال فلم يعْلَمُوا علیها فناد و نائم الایسات و نظم احمد الایسات.
۷ مسأله جنگیم از رسائل اسپس کشیده است و این اوضاع خوب نیست و بین از هم کارک یعنی شخصی و بین اندیزی و پیشنهاد
بنیاز دارد: و رقابت و تقاضا بین ارتش و پیش از زور بردو غمیقت می‌شود و خطرناک است.
۸ مسئولیت و رسائل کی گروهی سفارت‌فرمایید حق المدعو را از دروغ گفتند در گزارشها و جزئیات و داده که پیشنهاد
که مردم نفعاً نیافرند و برای چهارمین کلام مشکل است.

در فاتحه آفرین گز روحی را که اتفاقاً می‌شود که نیمی از انصهار از تصادم برد و بود ارسال پیشنهاد نموده که در زیرم
انصهار از اصطلاح فرمایید، و از اینکه در این نامه همچوی با حضرت شاه مکن گفتم بعدتر من فراموش
الاین بوده و این: سلامت و طهر و هر و در وقتیست حضرت شاه مکن نهیمه که از قدر این بزرگتر از این
نماییست در دعا اقتدارم کنم که خدا را احمد را املاک اسلامی را نگهدار و اسلام مملک و دین اسلام را نگهدار



مؤسسه تحقیقاتی انتشاراتی :

نهضت جهانی اسلام

شماره :

تاریخ :

پیوست :



سمد تعالی

۱

حضرت کر فقیه العالیه حضرت آیا اولیعین تھیر رامت ایام

سید

با اکنی حضرت کاظمین نظر ستر در بین هزارین مکرر پانصد حادثه های مرید است
و لطفاً فرمودت استغفار و اطیع کاملت هر آن با جم نسبت هزارین هارتبی مرابت
زیر صورت ایام طبع حضرت کاظمین می‌رسد:

۱- ظهین -

از آغاز روند پروردگار زندگان سیدم بر سبب مغلوبی و راق مقداری برازدی تهدیه
و ایام امت بارهای تکمیلی فرمود. اندک برازدی آزادی تهدیه لذت برداشت با یگزنشت لذت زدن
من رسه شفط اسید و غماد در بین سیان زجر شدید. ظهین یعنی لذت اصری است که میتواند
انتهای این لذت سلطه صدام زمینه بسازد؛ این تهدیه را ملزم ساخت.
لذت سر دیر چون تجربه سازمان آزادی زمینه ظهین پذیرت انجی می‌نماید و معلمی است اعتماد بر
نیروهای چی درست و می‌گرداند افراد غیر مستعد بین هدایت چهارشان اثری
نمایشته و نیازدارد برازدی ایام را باین روشی اند تاریخی فریم را با نیزه کی سفید
کلم و ملطفین تعریف نمایند.

لذت ایختت با تهدیه نیازداران بحر و صافی رائٹ کردم که میتوان لذت میزدگر به ضده های سردم را
و اتفاقیه ایلدوی اند و خرد نیز سفیده به فناشیت های فاصله سلادی بدند از معاویه هنری و نزدیک

یک شنیده عاند:

تهران - پاوران صندوقی پستی ۱۹۵۷۵/۵۱۹

مؤسسه تحقیقات انتشاراتی :
 هفست جهانی اسلام



شماره :
 تاریخ : ۵
 پیوست : بسمه تعالیٰ

الف - آئمی شیخ ^{بسم} اکبر من المی کربلا قم جامع سیداللئی وحدت امام علام در این دو مأذون با جمی از روایات منطقی دارد ^ب کارهای تعلیم و تربیت طلب و فن استادی صندوقی نمی‌شناشد دارد .
 حقه خاطردارید که در اینجا با همین مجموع طلب و علمی منطقی ، اندیشه نایس داشته ، قدس سلیمان را هفتگان مطلع فرموده بود .

ب - آئمی میرزاپور با کیم محمد لوزجان از تدین منطقی که میرزا غفار عرفات و دیگر فناجای ناسالم لارات و اعتماد خوشی مقام روحی شفقت و محکم کردی را هفظ کرد .

ج - آئمی بسیاریم با کیم محمد شریعت . از جوانان سلطان منطقی که در سرزمین هائینان و سر بر فناست اشتغل دارند ولذیں باریان و اتفاقاً به اکدر عشق و سوژنه در بیان اهل سنت به شیخ نسبت داده می‌شوند . عقبه الطفیل امدادیه میرزا نور الدین شفیع و اندیشه های ادیانت که با تقدیر حفظ شده اند در اینجا قطع شد .

د - آئمی شیخ ابراهیم غنیم که لذعاً علاقه منطقی ولذی همین مردم آندریارت و کیم محمد لوزجان روزمنه منطقی را مست نظر دارد . از حاب ۷۱۰ داشتگان رفته ^ب که صرف یعنی با این صورت رفت . در این رابطه من آنچه میدمیں طبق بیانی که لذه از این دین کردن بود شنیده بود : ده ہائیه برادران مرطب به شیخ ابراهیم غنیم از این حضنی دین و هر چنانی بر خود را برداشت که اتنان را بسیار مدحه فرضیه ب مزادد ”

در حقه اندیشه ما باین محمد صاحبیت بود لذت گفته شد که این انتقال تجربیات امنیتی و سند طاریانه نهران - باوران صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۵/۱۹ رسی میشده با برنا صورت داشت

مؤسسه تحقیقاتی انتشاراتی :

نهضت جهانی اسلام



بسمه تعالیٰ

شماره :

تاریخ :

پیوست :

۳۲

سماطلن نداشتند باشد .

۲ - عصر - دو نایندر با اطمینان از اخراج افراد اسلامی از میان این سری اتفاقات شنیدند ، از مردم اول تقدیر کردند با نزد خان تدبین آمدی بیان از برادر افضل ب مدیران ، مجبوب و رئیس اهدای نفت ایران خراسان بر تراور زیم . لذا با محکم سندات طافت فرسا به جموده هارزیر دست یافتند :

الف : جموده المحظی را اندکی که مهدای باین نام منتشر می گشتند و لذت سعادت خانی رفاقت و مبدود بکار خود ادامه دید . این قدر از تبریز و سلامانزین جوانان سعیر هستند در داخلی با سرزمین صربستان نزد افراد نجف امام و اتفاق بسیار بسیار نزدیک بوده و در این سعادت اندک اندکی در بی مسخر نفتش باز مرثیه اند .

ب : سازمان مجاهدی ، رابطه های این جموده از آنجا آغاز شد که درین لحظه های هر آنچه با اخراج امام دشمن و سلمه دد جمع شواره اندیشی سیاه همیشگی خود را نشاند لفتن : در مردم صدر اتفاق ب باش خوشی محظی هاست که آن بر جهود را کسی نموده ولی خیلی بیش از جهله میگن از کشته ها دیدیم که میتوان تکی طغوت را سرگشون کرد بکنیه لذا قبیل لذت سعادت با این برادران مربوط شدیم رهنه کی از جریان نیمی گیری این سلطان قشیم بالعنی پول برادران زستیدم و لذت طبع این مزیزان تسبیح کردی هنگامی که پول های را عربت را داده و منظمه از داشتند که قدر امام و نفتی عالی تقدیر بری باد عانی . بین لذت سعادت در عیت که باش قدرت امام تطبیق داشت گزینش سعیل آن را که نمی تدید بدست جو ایتمام و اسلامی خوب آمدی خشند ب رسیده بود ایشان نزد این نسب ایشانی همیشگی داشتند خدمت حضرت امام و هنریج تقدیم نزدیم

مؤسسه تحقیقاتی انتشاراتی :

نهضت جهانی اسلام

شماره :

تاریخ :

پیوست :

۴۰



بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

کل لز برادران حب و سعدی نیام خود راه را صدر کرد از دستان نزدیک فله آنده بروی
بروه و آنزو در ایران بسر میبرد همین گفت :
دد ما نه بجهود میسبات فوش مد اتفاق مصر، کمی بگوید ای برادر راه اع و آن اندی مردم
مصر آن تقبیدا طاقت شریع که مردم شنید نسبت برای محظی خود را بردند، نه رشته و
خود را ملزم به اطاعت لذ علایی مانند است «

اکنکار این برادران باشد از هر چیز نزدیکیت که گفت :
دد ما در محبوب من را خود این نگرانی خود عزده ایم که هر چند هنایی و از در تغییر شیخ را
بیندیریم تازیمه این ایزیش دلکل سازان آماده شده و انا ایه آنحضرت
اهم ناییزه ای نشین فرموده به باشیت نسبت گرده و همان معادله ایکیه اتفاق ب
را ایران پیروز گرد ، در مصر بر ترا ایزیم »

هین آیی خود را اصحاب دین خود را نیز می داشت ، بقدر مرتب تحریر از رسیده هفتاد ایم را
سطله سیرکرد وقتی در سیل نماز و طهارت طبق فتنه شنید علی سیرکرد .

لذت را بین برادران مقدار بیشتر داشت و انتقال تجربه باز از ایران در زمانه ایه
بروه دیگر ضرر نسبت به برادر را بخطاب دست از دصر با علایی صور و مقام رهی
ایران ، گلکت سرگیری یعنی آن را نزدیم ،

۳- عراق . دامنی دور بین اهل حق که از منفیت خود راه های عراقی داشتم . لیکن از بربری
التفاق بدر ایران با هکای از دفتر برادر تقدیم چه ایکنیم محمد بن سلطانی بر آن دیدم تا از راه دیگر
به تکلی نیروها بسیار داشم ولذا چند طرح زیر مسدود توجه ترا ایزرفت :

مؤسسه تحقیقاتی انتشاراتی :
نهضت جهانی اسلام



بسمه تعالیٰ

۵

شماره :
تاریخ :
پیوست :
.....

الف - تئیین بکری براین ملائی نیام جایته العلاج کرآن زمان لزوجه، حای نیز تبلیل شد: د
جز اندیم داسلین آن سرید بترکیم - جهیز بدم داسلین آن سید گوره صنی و جهیز اندیم سید گوره صنی
مدرسی و جهیز بدم آن شیخ محمد آصی و حیدر نظر دیر.
هیین طرح دیگارت به تئیین میبن عده منفی شه.

ب - تابیس کی رشرا اسدی مشکل لز نیزه هارو سهیه برقم آنی ایضیه هدر - حزب الدبره
منظمه العمل و جامیت آنی کلم و عده ای از سلنه ان گردواری.

هم اکنون نیز رابطه هار نزدیکی با طدب سعدوب نیزه ای و گروه هار چاحد آن دشته و
گند هار زیادی نزدیک همان راه مجهوته خبر ایران و دراق از نیو و فرست رون
آن دن بدهن دای لذسر دیر باشی ن مزدیم.

طرح که افیزا ترطیب نیافرند رعایت سطح شه رسیده بجهه برادران با نیز را گرفته امتدید
خواج لز بصر روح ب هر روحی دست گشیده هرین رابطه با رجیت در جهیز آنی
آن بین لز سلطاط صدام لز هسته هاره ترکیم و تشریف لذاین طریق میتوان زینیه کی
حدت هادر و عراق را برسیم.

ج - اذنستان - در ابظه با این شور کار را صریزیده اینجا مرفتة که آذنی آن سند صلح د
آتش بین بین و دیم شیم و تقدیم حفظت ایام بود . هائله که حفرت که در براین بوده اید
دست هار نزدیک روزگر و نزدیک و ساده رهی گروه ها هیچ خانه ای نزدیک را بین
تعیید دشیعه راه اند افت که در طول رسیل لذشته مبنی لذ سه هزار نفر و آن شیم
کشند شه آنکه پیشتر صفرتی هیچ بلند یا ای از عملای اذنستان ہ سریستی
نهران - نیاوران صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۵۶۹

شماره :
تاریخ :
پرینت :



مؤسسه تحقیقاتی انتشاراتی :
نهضت جهانی اسلام

آنای جرامی بیزان مامفع پر از ستان رفته و مظلوم چند اهمناسیت قلت
فرسا با هر حظرات خانی که در برگشت مرجع خوازی را متوقف و صاف تعالم و
مفع را داد ت طبق مسید نکنیم اند نت ان برقرار است .

البته زیارتگاه هزارده به نتیجه تحریم زند و بهم آن پروردگار آنرا اقدامات دیگری مبتدا
بگیرد مجدداً آنچه چشم بر رفهي را مستثنی ننماید .
در رابطه با احراام هنیت ها صحن حلال نم با برآمد سلطنه جمهوری اسلامی فیض آغاز شد
و آناییں ولایتی وزیر امور خارجه و آنایی خانی وزیر ارشاد و برادران سیاه و طیبه
صریحت رفت و در آینده نیز هرگونه اقدام دیگری آنرا با حاضری درست همراه
نم پنیرد .

نیازی به تذکر ندارد که جاذبه ولاست فضیه در حقیقت درین مردم شیوه اند نت اند
براتب از عده مقدم ایران بمنیست بوده . و مردم مستبدیه آندره در رابطه با
امر وله هست آنادیه هرگونه فدا کار بر دین غسل شدن اسلام را دارند آنها که میکنند
ایرانی عادی هستند با اند نت اند میروند مردم اند نه اما نزارد بادل فراغ نهسته
و در راجه میزند .

روزیه در دسته عالم نزی ازین اتفاق دو تبدیل نت گران است ولی همچو راه دیگر خوب باشد
صیحت بر رفهي و انصاف مردم از چیز بازیه را نماید .

۵- مراش - در این دور نظر بجز و فرقان شدید اسکان ارتباط مستقیم با مردم وجود ندارد
ولذا در این محدوده بر دیگرین در این تبدیل کند در اینجا و هارفراش و بلطفیک محیصل
نهاد - باوران صندوق بستی ۱۹۵۷۵/۵۶۱

موزسه تحقیقاتی انتشاراتی:

نوبت جهانی اسلام



شماره:

تاریخ:

پیوست:

۷

بسمه تعالیٰ

شیخ دارند باشد که از اینجا می‌گذرد که بعده است عصر تدریس حرم کلی
در سعدیان مزبور در میان شیخ دارند.

جنبش عصر اسلام خود را کاملاً می‌گذارد و می‌گذرد که مزدیک با اتفاق بسیاری از
آنکه رزمندی را نداشته باشد. در سیان علای بزرگ مراد است که در فابرجه از آنکه در
آنچه که می‌گذرد، کنون هیئت بارباریان آمده در زیرا در عناصری می‌گذرد که
جوابی داشته باشد اصل بیت زید است که بر این اساس با این سیاست از اسلام
بیت داشت جسیکاً علیه اوصیل است مرادش با حضرت امام شیخزاده که نظر بر این که مذکور
بود انجام نمی‌گرفت.

کی از همین علای اطمینان داشتند که من در جهود بررسی صارفعی خود باین نیکی می‌بیند که درین
مذاهب اسلامی، تئییع شهادت مذکور است که میتواند در تعامل طلاقیت نسباند بیکتب
مذکور از نهاد تقدیم و در جزو نماید.

میتوان آنها نصف اهل بیت بود که در مردم برگذار شدند (از بعده از اینکه اسلام
مع رفاهیان داده شدند) در میکت های این میگردد که بر این اتفاق بدبختی اینکه
برد. میتوان این را در این آشناشدن با این اتفاق بدبختی اسلامی داند
و تجربی که با این اتفاق شدند بود با این ذریعه با تردید مسئول نمودند من آنرا در این
اعلام کنی هر صنید جو میکنند اصل است اتفاقاً آن را مذکور است. که من با این
سعادت کریم تئییک شد. نام این کیفیت شیخ العین است.

مؤسسه تحقیقاتی انتشاراتی :
نهضت جهانی اسلام

شماره :

تاریخ :

بیوست :



۸

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله تعالى

ندبیا راز شور حاره رگر امنه ترکیه که هم صنعت برادران رم بیشین جریان علاقه پنجه
شده بودت و نئور یا کستان ، تومن و بلگه کیم دانزین دو سله وی ،
سیل بیمار ارزش ای وجود دارد که با هر در در لاز اطراف کلام حرف نظر نرده
و به نتائج اقداماتی که تکنوزن اغام مرفتی میردازم :

۱ - سطر باشندگی محبیت بطنی و کاریخی نه در صد صیحت باوره دنیه در کل امان سی شده
نه خواست هر رفظی برادران نهضتها را راست - بـ سیاه پا سداران اربع دارد و کوچکترین
دقایق در آن شناختیم ولذا عده ترین نسلیت ما را تربیت نیزه کی سیان نهضتها
روشنایی از آن ببینی هدم روشی تکین میدهد که ذوقیت نتائج جنگی
در برداشته است مامن :

الف شخون نه نصف نیزه کی هر چند با میزه سکون و گیم نطفه شمعی دست ببارزه با
اسکن و رکفره بخوبی زده با نیزه های ناخالعی رنایام که مجب باتلطه هر بکلام فتفت
هرام نکسر خود را ترجیح می کند .

ب : بار ببرن سطح آنکه هی برادران نهضتها نسبت به جو هارکم دیده اند هارگز می
درستند هر آذهان عقیان اتفاق نکند و در این رابطه تأثیرنون سرست ها رنگون
زیادی را لازم داشتند آن ز در در ایام .

ج : رسیده را زخم داشتن آمان دستبل شکل اندگی همچو سکونی را در دو می با مرجب
پا اتفاقی و سر بر خود سیر دد . ما در روابط این با همینها دفع از شماره ای این

مؤسسه تحقیقاتی انتشاراتی :

نوهضت جهانی اسلام

..... شماره :

..... تاریخ :

..... پرست :

۹



بسمه تعالیٰ

نهضت‌بهرز و مخط امامت و ولادت را در ظفیره اهل فرضیه دُسویم تا اعتماد آن بایران
سلب نهاد.

د - با اتفاق دیانیه سینه باشند و عقیلی نظری بنایه نهضت هادی مردد، ماسی کرده،
نهضت ها را لزحالت یک بعدی خارج کرده و پیمانه نهضت طبق آنده هدایت
و نیاز به کارهای اینظاری وجود ندارد، ترجیت نمودهای صرسن و آشنا این آن
به نز بزرگ نهضت برای اس تقدرات داندیشی نهضت‌بهرز، بهم سرین وظیفه نهضت آنست.

و ایم علیکم در راه ادیگر آن
سید نهضت

پیوست شماره ۱۴۴: مربوط به صفحات ۶۰۹ و ۶۱۷

نامه معظم له به امام خمینی مبنی بر تفاوت بودن اهداف مسئولین وزارت اطلاعات با هدف ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم

حضر مبارک حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی
پس از سلام

۱- آنچه حضرتعالی در صدد آن بودید با حرکتی که توسط مسئولین اطلاعات انجام شده و می شود تفاوت بسیاری دارد. رسیدگی به اتهامات آقای سیدمهدي هاشمی که نظر حضرتعالی بود چه ربطی با حمله به مؤسسه انتشاراتی نهضت جهانی اسلام و غارت اثاث و اموال شخصی آن و حمله به خانه های زیادی در تهران و قم و اصفهان و دستگیری افراد معلوم و مجروح جنگ تحمیلی و هتك خانواده ها و بازداشت نماینده مجلس شورا و حمله به کتابخانه سیاسی که زیر نظر اینجانب اداره می شود و بارها مورد حملات تبلیغی رادیوی منافقین واقع شده و دستگیری آقای محمودی یکی از متصدیان با وضع بدی که تصادفاً مرگ مادرش را به دنبال داشت می تواند داشته باشد. و از طرف دیگر ایجاد وحشت در محیط قم و مدارسی که زیر نظر اینجانب اداره می شود و پخش شایعه های بی اساس و القاء کلمات تفرقه آمیز و مطرح کردن وجود تضاد و تقابل بین حضرتعالی و اینجانب بین طلاق که گویا در این میان عناصری وجود دارند که به دنبال مسائلی دیگر غیر از آنچه حضرتعالی در صدد آن بودید می باشند، و به نظر می رسد توطئه ای عظیم در شرف تکوین است که هدف آن از طرفی القاء تضاد بین حضرتعالی و اینجانب العیاذ بالله و از طرف دیگر هتك بیت من و آنچه به من منتب است می باشد، و در برخوردها همه این امور را به فرمان حضرتعالی نسبت می دهند.

۲- در اطلاعات به بعضی از افراد احضار شده که آزاد شده اند گفته شده ما می خواهیم بیت فلانی را تطهیر کنیم و فلانی چه حقی دارد در زمان حضرت امام در کارهای کشور دخالت و اظهار نظر نماید. من خود آقای ری شهری را به چیزی متهم نمی کنم ولی می ترسم در اطلاعات خطی باشد که بخواهند به نام حضرتعالی

کارهایی را انجام دهنده عاقبت آن جز ضربه زدن به انقلاب و حضرت‌عالی و تصفیه حساب اینجانب نباشد. حضرت‌عالی فرمودید که به خاطر حفظ من دستور اقدام داده‌اید ولی جو ایجاد شده این است که جمعیتی خطرناک و جاسوس و آدم‌کش و تروریست و از جمله آنان رئیس دفتر و داماد و فرزند من که نمونه عملشان حادثه ناگوار حجاج امسال است دور فلانی جمع شده‌اند، و حوزه علمیه قم در دریای شایعات عجیب و غریب شناور است و دشمن هم در پشت صحنه مشغول فعالیت و رادیوهای بیگانه هم شایعات بی‌اساس به ضرر همه پخش می‌کنند، و اینها همه نتیجه بدعمل کردن مسئولین است. البته من شخصاً در برابر ارزشهای اسلامی و انقلاب ارزشی ندارم و مانع ندارد فدا شوم ولی جو موجود به اصل انقلاب و روحانیت ضربه می‌زنند.

۳- من وقتی که دیدم از طرف اطلاعات یک حرکت تند کاملاً متضاد با نظر حضرت‌عالی شروع شده و دست به دستگیریهای بی‌رویه و بی‌اساس زده‌اند و خانواده‌های آنان متوقعانه به طرف من متوجه شده‌اند چند روزی ناچار به ترک ملاقات شدم تا از فشار در امان باشم و در آخرین روز درس نیز صحبت‌هایی مبنی بر دامن نزدن به اختلافات و شرح آثار شوم آن برای اسلام و انقلاب و جبهه‌ها کردم، ولی با موجی که با پخش خبر مسائل اخیر توسط رادیوهای بیگانه و انتشار اعلامیه‌های گوناگون که بسا عناصر ضدانقلاب و یا لااقل نیخته و تند در آنها دست دارند در کشور و بخصوص در قم به وجود آمده عاقبت کار معلوم نیست به کجا می‌انجامد، و از قرار اظهارات آقای طاهری در اصفهان آتشی روشن شده که خطرناک است؛ عده‌ای به نماز جمعه فحش می‌دهند، عده‌ای خون شمس آبادی را مطرح می‌کنند، عده‌ای از جبهه‌ها برگشته و دلسرب شده‌اند، و بالاخره فتنه‌ای در حال گسترش است که به نظر می‌رسد جز با تصمیم و دستور حضرت‌عالی رفع نمی‌شود، و عمل به دستور حضرت‌عالی که به منظور خدمت به اینجانب بوده هرگز نیازی به این روش تند و خام نداشت.

والسلام عليکم و الامر امر کم

۶۵/۸/۲ - حسینعلی منتظری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانز قرار داشت اما هیچ طایری در اینها نداشت که غله ای از خوارج می بودند: غله ای از خوارج کسی باشد را مطلع نماید - عده ای از خوبیه برگشته دول پسر دنیا نمایند، و با لفظه فتنه ای در دلخواه می شوند و با همین دستور، خوارج از روح نمی شوند، و همین دستور از خوبیه
له استنطاد و درسته باشند چنان بدلند که از دوست مسدغ فرم نمایند: دوستان معلمون دلخواه ای از خوارج کم ۱۸۲۵

پیوست شماره ۱۴۵: مربوط به صفحه ۶۰۹

نامهٔ معظم له به امام خمینی در ارتباط با عملکرد ناپسند وزارت اطلاعات و بازداشت و زیرسئوال بردن نیروهای انقلاب

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس آیت الله العظمی امام خمینی مدظلله العالی

پس از سلام و تحيّت و دعا برای سلامت و طول عمر و توفيق بيشتر حضرتعالي
عرض می‌رساند: بنا داشتم يکباره سکوت کنم و هر چه بادا باد تسلیم قضاe و قدر
حق مطلق شوم، ولی در اثر ناراحتی قهری و ابتلا به بی‌خوابی و تشتن افکار تحت
فشار روحی قرار گرفتم، و چاره‌ای جز توسّل به نوشتن نامه ندیدم، و می‌بخشید که باز
ناچارم بی‌پرده و با صراحت با حضرتعالي سخن بگوییم؛ فرضًا من و امثال من نسبت به
سید مهدی در اشتباه بودیم، ما مدعی عصمت نیستیم و «کفى المرا نبلأ ان
تعد معايبه».

یاد دارم حضرتعالي حدود بیست روز قبل از عزل بنی صدر در نزد من از او تمجید و
دفاع فرمودید، اما متأسفانه سید مهدی «به قول خودش منحرف» یکدفعه شد معصوم
و همه حرفهای او شد وحی منزل، با پخش مصاحبه پر از دروغ او و پخش مصاحبه بدتر
آقای ری شهری مدرسه‌هائی که زیر نظر من با حدود یکهزار و پانصد نفر طلبة خوب در
خط انقلاب با آن همه شهید و مجروحش که در مقاطع حساس مدافع خط انقلاب و
خط حضرتعالي و دولت بودند و ضدانقلاب و محافظه کاران و حتی خط جامعه
مدرسین از آنها دل خوشی نداشتند به لجن کشیده شد، و در حوزه قم خط انقلاب و
بچه‌های پرتحرک، پوچ و محکوم قلمداد شدند؛ در بعضی مدارس قم علی مانقل،
طلبه‌ای را به خاطر شرکت در تشییع جنازه شهدا از مدرسه اخراج کردند، ولی تنها
مدرسه رسول اکرم من که زیر نظر آقای صلواتی اداره می‌شد متجاوز از شصت شهید
داشته است.

و بیت من که مورد توجه همه طبقات و در حقیقت شعبه بزرگی از بیت حضرتعالي
محسوب می‌شد زیر سئوال برده شد، و به نام حضرتعالي و ترضیه خاطر حضرتعالي با
من در حدیک سفیه محجور که نسبت به مدارس و برنامه‌ها و اداره بیت و محافظه و

پاسدار و ملاقات کنندگان اصلاً اهل تشخیص نیست معامله شد، و از هر طرف نسبت به من و بیت من و محافظین و نمایندگان من اظهارنظر و جوّسازی می‌کردند، بعضی قصد خیر داشتند، و عده‌ای نیز از هر کس هر خاطره‌ای و عقده‌ای داشتند به فکر انتقام جوئی افتادند، و من به خدا توکل کرده بودم، و بالاخره مدارس را با اختیار تام تحويل آقای امینی و بالنتیجه تحويل سورای مدیریت و خط جامعه مدرسین دادم، و از داشتن مدرسه و کتابخانه و اظهار نظر در آنها بکلی صرف نظر کردم.

و آخرالامر نوبت به از هم پاشیدن شیرازه خانوادگی من رسید، و جوّسازی علیه خانواده و فرزند و داماد من شروع شد. و بالاخره داماد من با همه زندانها و شکنجه‌های سابقش و خدمات فعلی او و نقش کنترل کننده او در بیت من و نسبت به قهدریجان پس از پخش دستور حضرتعالی به اطلاعات و دستور نسبت به سپاه قهدریجان، و با وجود دوفرزند مخلصش که بارها در جبهه‌ها با خطر مرگ مواجه شده‌اند و چندین روز با علف بیابان در کردستان عراق گذراندند، او بالاخره احضار و بازداشت شد. مثل اینکه در کشور و در قم هیچ امر خلافی جز در حریم من و در مدارس من وجود نداشته و ندارد، مخالفین من و ضدانقلابها مسرور و خوشحال شدند و خانواده من و دختر من و پسر من و فرزندان او افسرده و دل شکسته شدند و کار من هم شده دلچوئی از آنان و دعوت به صبر.

قبل از پخش دستور حضرتعالی به عنوان حمایت از من به نام طلاب بدون توهین به هیچ مقامی اعلامیه‌ای منتشر شد و فرضًا او (سید هادی) هم مطلع یا شریک بوده این هم شد جرم موجب مجازات؟! و فرضًا مجرم هم بود خداوند نسبت به محارب می‌فرماید: «الا الذين تابوا من قبل ان تقدروا عليهم فاعلموا ان الله غفور رحيم». او هم به حضرتعالی نامه نوشت و هم رسمًا از برادرش تبری جست، چرا برای حیثیت افراد ارزش قائل نیستیم؟! و آیا تضعیف من به مصلحت روحانیت و انقلاب است و چرا مسئولین این امور، خدمات و سوابق افراد را ملاحظه نمی‌کنند؟! امروز خانواده امید نجفآبادی آمده بودند که او به وسیله تلفن با گریه گفته است به آقا بگوئید به داد ما بررسد که تلفن را قطع کرده‌اند. این آقای امید مردی است مجتهد و از مدرسین خوب منظومه و اسفار و در زمان اختناق شاه رساله و تحریر حضرتعالی را محرمانه چاپ و منتشر می‌کرد و به خاطر آن زندانها و تبعیدها کشید، حالا فرضًا پرونده داشته باشد

اما باید محترمانه برخورد شود. حاطب بن ابی بلتعه که نقشه نظامی پیغمبر اکرم را به وسیله زنی محترمانه برای قریش می‌فرستاد و به وسیلهٔ وحی کشف شد و سورهٔ ممتحنه در شان او نازل شد عمر خواست او را بکشد پیغمبر اکرم مطابق نقل فرمود: «لعل الله اطلع على أهل بدر» و به واسطهٔ سابقةٍ بدرش او را بخشید. بسیاری از بچه‌ها را که اخیراً بازداشت کرده‌اند از طلاق محصل و انقلابی می‌باشند و به اتهام امور جزئی بازداشت شده‌اند و با اهانت و فحاشی بازجویان و نگهبانان مواجه بوده‌اند و چه بسا ناچار بوده‌اند در شلوار یا لیوان قضای حاجت کنند. البته به مسئولین بالا و طبعاً به حضرت‌عالی خواهند گفت که دروغ است. من می‌خواستم به حضور حضرت‌عالی بیایم و اجمالاً این مسائل و هم چنین مشکلات خانوادگیم را تذکر دهم که به وسیلهٔ آقای انصاری پیغام دادید «اگر بیائی سقوط می‌کنی و من نمی‌توانم ملاقات کنم و سیدهادی باید بازداشت و مجازات شود». آیا اگر فرضاً آقای سید محمود مرعشی یا آقای سید جواد گلپایگانی می‌خواست به حضور حضرت‌عالی بیاید به همین نحو برخورد می‌کردید؟! صحبت سفر من به تهران را به نحو مشورت فقط من در تلفن با آقای هاشمی رفسنجانی گفتم و سیدهادی هم حضور داشت، معلوم می‌شود تلفن من و آقای هاشمی راهم شنود گذاشته و یا گوش می‌کنند، اگر بناست تلفن من و آقای هاشمی هم کنترل باشد که وای بر این اطلاعات و این کشور.

در سازمان اطلاعاتی که صد درصد مورد اعتماد حضرت‌عالی است و همهٔ گزارش‌های آن وحی منزل است در ضمن اینکه افراد خوب وجود دارد افراد نابایی هم وجود دارد که کارشان پرونده‌سازی برای اشخاص است، مثلاً فردی که در اصفهان مردم را به ستوه آورده بود حالا به اطلاعات منتقل شده و بازجوی امثال سیدهادی و طلاق بازداشتی شده و قبلًا هم گفته بود ما می‌خواهیم منزل فلانی را تطهیر کنیم. شب گذشته شنیده شد بنا دارند آقای سیدهادی را تبعید کنند. آقای سیدهادی نزد حضرت‌عالی خوب یا بد مثل فرزند من و کمک زندگی من و مورد اعتماد من است و برای من تبعید او قابل تحمل نیست علاوه بر اینکه نسبت به او و خانواده‌اش ظلم است، و همچنین بچه‌هایی که به خون متهم نیستند و فرضاً اعلامیه‌ای پخش کرده‌اند وجهی برای ماندن آنان در زندان نیست. و اگر بناست نظر من این اندازه بی‌اعتبار و بی‌ارزش باشد اجازه دهید مانند

طلبه‌ای بدون عنوان و مسئولیت مشغول درس و بحث باشم تا کسی از من توقع نداشته باشد. بدون قصد تنقیص می‌گوییم این چه انقلابی است که امثال آقای ... و آقای ... میداندار آن هستند و سازمان اطلاعات هم عملاً در خط آنان قرار گیرد و امثال سید‌هادی و صلواتی با همهٔ سوابق و خدماتش در زندان باشند؟! این قبیل انقلاب نیاز به من طلبه ندارد و من هم هیچ وقت طالب جاه و مقامی نبوده‌ام و جز به قصد خدمت مسئولیتی را نپذیرفته‌ام. بیشتر از این متصد نشوم که هر چند حرف زیاد است ولی ملاحظهٔ حال حضرتعالی هم لازم است. والسلام عليکم.

ضمناً آقای سید‌هادی شاگرد شما و مقلد شماست حضرتعالی اگر او را بخواهید و نظریات خودتان را به او القاء کنید قطعاً تخلف نمی‌کند و همچنین است امثال آقای صلواتی، وقتی از این طریق می‌شود از نیروها استفاده کرد چرا نکنیم؟!

۶۵/۱۰/۱۹ - حسینعلی منتظری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جعفر، سعد بن زيد، العطاء، إمام عظيم، يدخله الله
جنة، وله مائة ألف درهم، وله مائة ألف درهم،

پیوست شماره ۱۴۶: مربوط به صفحه ۶۰۹

ارسال یادداشت معظم له برای امام خمینی در ارتباط با قضایای سال ۶۵ و ۶۶

تاریخ ۱۸/۹/۶۶

با اسمه تعالیٰ

۱ - من شاگرد حضرتعالیٰ بوده‌ام و صراحةً لهجه را از حضرتعالیٰ یاد گرفته‌ام و اهل تملق و بازی با الفاظ و عبارات نیستم.

۲ - در همهٔ مراحل با حضرتعالیٰ و انقلاب بودم و خود را از انقلاب جدا نمی‌دانستم و در شرائط حساس و سخت حافظ الغیب حضرتعالیٰ بودم. همیشه تابع بوده‌ام و از خود داعیه‌ای نداشتم ولی متأسفانه گفته شد: «مگر ما چند امام داریم» یا گفته شد: «مسئل مملکت مسئول دارد».

۳ - چون همیشه در متن انقلاب بوده‌ام مراجعات و توقعات از من زیاد است، مخصوصاً که به حضرتعالیٰ کمتر دسترسی دارند.

۴ - اگر مصلحت می‌دانید به من بفرمائید بروم کنار سراغ درس و بحث، و ممنون هم می‌شوم و قهرآ بـه مراجعین باید بگوییم بناست من دخالت نکنم، و یا بالاخره نمی‌شود از همهٔ مسائل و تصمیمات و کارها بـی اطلاع باشم و حق تذکر و اعتراض خصوصی هم نداشته باشم و فقط وظیفه ام توجیه کارها باشد. الشاهد یـری ما لایـری الغائب، کارهـای خلاف و تضییع حقوقی را مشاهده مـی کـنم کـه رـاه جـبران هـم دـارد و مـی دـانـم کـه خـود حـضرـتعـالـی هـم سـیـاسـتـی رـا کـه در آـن صـدـاقـت و اـنـصـاف و حـفـظ حدـود و حقوق در آـن نـبـاشـد قـبـول نـدارـید.

۵ - من اجمالاً خطـی را مشاهـده مـی کـنم کـه در صـدد تـضـعـیـف من اـسـت و مـی خـواـهـند آـنـچـه رـا بـه من مـرـبـوط اـسـت لـکـه دـارـکـنـد و حتـی کـار بـه جـائـی مـی رـسـد کـه دـسـتـور مـی دـهـنـد نـمـایـنـدـگـان من رـا در زـنـدـانـهـا رـاه نـدـهـنـد باـینـکـه آـنـان هـدـفـی جـزـبـرـسـی اـمـور رـفـاهـی زـنـدـانـیـان نـدـارـند . مـدـارـس مـرا باـبـیـش اـز دـوـهـزار طـلـبـه کـه اـز اوـائل انـقلـاب پـایـه گـذـارـی شـدـه بـود و در خـطـ انـقلـاب و حـضرـتعـالـی بـودـن و بـیـش اـز چـهـارـصـد شـهـیدـتاـحال دـادـه اـسـت و خـلاـصـه کـاـدـرـسـاز انـقلـاب بـود بـهـاـنـهـهـاـی واـهـی و بـهـنـام نـگـرانـی حـضرـتعـالـی کـوـبـیدـنـد و مـخـالـفـيـن رـا خـوـشـحـالـكـرـدـند . من اـحـسـاس مـی کـنم کـه دـسـتـهـائـی

در کار است که می خواهند مرا از حضرت‌عالی جدا کنند و در این میان دنبال نقطه ضعفهایی از بیت من که شعبه‌ای از بیت حضرت‌عالی است یا منسوبین به من پیدا کنند و نزد حضرت‌عالی کاهی را کوه جلوه دهنده و متأسفانه دست من دور است و قدرت دفاع ندارم. هر وقت در ملاقات با مسئولین مربوطه نسبت به بازداشتیها سفارش برخورده خوب می کنم معمولاً عکس العمل بد دارد و من هم به احترام حفظ وحدت و حیثیت انقلاب مجبورم بسویم و بسازم.

۶- در جریانات اخیر متأسفانه قشر جوان و دلسوز انقلاب از روحانی وغیر روحانی کوپیده و مأیوس، و جناحهای مخالف که بعض‌حتی مخالف انقلاب و حضرت‌عالی بودند مخصوصاً بسیاری از آخوندها فرصت بدست آورده‌اند و با چهره حق به جانب و با لعب طرفداری از حضرت‌عالی به مخلسان حضرت‌عالی که حتی در موقع خطر و وجود محرومیتها حامی انقلاب و حضرت‌عالی بودند ضربه‌های تبلیغی می‌زنند. من شخصی قربانی شوم مانعی ندارد ولی اصل انقلاب را به پوچی می‌رسانند و یک حالت یأس در افراد مخلص ایجاد کرده‌اند. خوب است حضرت‌عالی وضع آخوندهای اصفهان را از آقای طاهری استفسار فرمائید. و خلاصه مطلب به اصطلاح امروز خط راست محافظه کار و بی‌تفاوت بر خط انقلاب و حرکت پیروز شده است. کسانی جان گرفته‌اند که بی رو در بایستی نه شما و نه خط شما و نه دولت شما هیچ کدام را قبول ندارند ولی تظاهر به حمایت از حضرت‌عالی می‌کنند.

۷- وبالآخره همان طور که در نامه قبل تذکر دادم حقوق زیادی از افراد مختلف تضییع و ظلمهایی به وسیله بعضی مسئولین انجام شد که ممکن بود هدف حضرت‌عالی بدون این ضایعات هم تأمین شود، و با اینکه من از باب احساس وظیفه به آنان تذکر دادم نخواستند ترتیب اثر بدنهند.

والسلام عليكم و ادام الله ظللكم الشرييف

۱۳۶۶/۹/۱۸ - حسينعلی منتظری

لَا

پیوست شماره ۱۴۷ : مربوط به صفحه ۶۰۹

یادداشت معظم له به هنگام ملاقات با امام خمینی

تاریخ ۶۶/۶/۴

- ۱- آقای سیدهادی به عنوان تخلف از سمنان نیامده بلکه چون او را به دادگاه برای محاکمه احضار کردند من او را ملزم به ماندن در خانه خود کردم.
- ۲- اولاً او بنظر من بی‌گناه است و شکستن او گناه است، و ثانیاً محاکمه و شکستن او در حقیقت محاکمه من است و من به عنوان قائم مقام حضرتعالی شناخته شده‌ام و قهرآ محکمة او یک دنیا خوراک برای رسانه‌های گروهی است و من تعجب می‌کنم که چرا حضرتعالی نامه او را نپذیرفتید و او را به پیج و خمهای اطلاعات محول نمودید.
- ۳- صحیح نبود با این تبلیغات وسیع برای دادگاه ویژه وجود عده‌زیادی روحانیین فاسد اولین قربانی دادگاه ویژه حریم من و بچه‌های مخلص انقلاب باشند.
- ۴- اطلاعات به منزله مدعی است، صحیح نیست دادستان دادگاه ویژه خودش مسئول اطلاعات باشد.
- ۵- در مورد فاجعه خونین مکه گزارش‌هایی می‌رسد مبنی بر اینکه در بین متظاهرين و در قالب مردم دسته‌هایی بوده‌اند که پلیس سعودی را وادار به خشونت کرده‌اند، لازم است بیشتر تحقیق شود و چه بسا دشمنان در بین مردم نفوذ کرده باشند و یا خودسرانه مثل جریان سال قبل کارهای تندي انجام شده باشد و بالاخره برای تصمیم‌گیری تحقیق بیشتری لازم است.
- ۶- جزوه مربوط به استخارات (اطلاعات) و جزوء سابق مقدمه کتاب که قبلاً تقدیم شده است.

ناریخ

۱ اقای سید حسن دی مینهان گلوف از سینما نشانده بله هنر اور ابداع کاره برای حقه اعضا را در
من او را ملزم باشد در فنا نه هنر کردم
۲ اول آن این بظاهر خوب است و میتوان او را نهست . و نهان مقاله و شکست او در حقیقت حماله است
و زن بیوان قائم مقام هنر است (شناخته شده) اور احتماله او در فنا هنر ای برای رسیدگی ای
و زن بیوان قائم مقام هنر است (شناخته شده) اور این فسید اور این بسیج و فکر ای اطلاعات محول نخواهد
۳ صحیح نبود با این بعلت و سیع برای دادگاه ویره و عقد عذر زیادی روایانین خاصه اولین قوه
دادگاه ویره حرم خود را که همچنان اتفاق افتاد باشد .
۴ اطلاعات بگزرا مدعی است صحیح نبنت دادگاه دیره هنر منقول اطلاعات نباد .
۵ در در در خابجه فرزند مله لر زارگران خیر مدد بین برایش درین تقطیعه ای در فنا کبر حرم دسته کی در داد
آن ملکیت سعدی را اداره نه میتوست کرده اند لازم است بیشتر تحقیق شود و هنر دسته ای درین مردم
نفوذ کرده باشد و نا هنر سرمه مسر جوانه نهان جمله کاره که آنها ایکام شده باشد و مالا فرد برای اینها
تحقیق پیشتر لازم است
۶ حرفه حرر طبیعتی راست (اطلاعات) و حروفه سین مقدمه لایسنس دادگاه اعزام شد

پیوست شماره ۱۴۸ : مربوط به صفحه ۶۱۰

نامهٔ معظم له به آقای ری‌شهری-وزیر اطلاعات وقت- و اعتراض نسبت به عملکرد نامناسب وزارت اطلاعات

تاریخ: ۶۵/۸/۷

با سمهٔ تعالیٰ

جناب مستطاب حجه‌الاسلام آقای ری‌شهری دامت افاضاته

پس از سلام، او لاؤ دستور حضرت امام مظلله‌العالی مبنی بر رسیدگی به کارهای آقای سید‌مهدی هاشمی نیاز به بازداشت وسیع با وضع زنده و تندد که خاطره بد سواک را در اذهان تجدید می‌کرد نداشت.

و ثانیاً من به جناب‌العالی گفتم و به حضرت امام مظلله هم نوشتیم و هم گفتم که نهضتهای رهائی بخش اسلامی خوب یا بد به دستور من و زیرنظر من بوده است، مزاحمت اشخاص دیگر یا احضار آنان به خاطر آن خلاف شرع است.

و ثالثاً عمل به دستور حضرت امام مظلله مبنی بر رسیدگی لازم، ولی هتك حیثیت اشخاص قبل از رسیدگی و ثبوت در دادگاه اسلامی و پخش آن خلاف شرع بین است و با حکومت عدل اسلامی سازگار نیست.

و رابعاً بر حسب اطلاع از بعضی منابع موثق مسائل مهمتری در پشت این صحنه وجود دارد و محتمل است جناب‌العالی وجه المصالحه شده باشید و در امور مهمه احتمال هم منجز است، مواطن مسئولیت شرعی خود باشید.

حسینعلی منتظری

بسمه تعالیٰ

تاریخ: ۷. مرداد ۱۳۹۵

شماره: _____

جهنوب سلطنه ب محظه الاسلام اقام رعيت داشت افغانستان
 پس از اسلام اولاد استور حضرت امام منظمه بنی بربریدگه کارکاری
 اقام مسید مسجدی که همین زبان از بیان درست و سعی با وضع زندگانی هفاطه بد

ساده کرد ادراز کن تجدید نیکرد ندانست.

و گذشت این بین بعده لگعم و حضرت امام منظمه بنی نوکتم و لقلم که ندانست کسی رکعت نداشت
 اسلامی حزب یا بد ب استور خود را نظر نظر نموده بوده است مراجعت ائمه بنی دیگر را افغانستان

بنجاط آن فلاف فرع است.

و نالند هم بر استور حضرت امام منظمه بنی بربریدگه لازم و چنان مسید ائمه بنی
 چند از بریدگه و پسرت در دادگاه اسلامی و چنان آن فلاف فرع بین است و با علوبت

عدل اسلامی را زنگار ندانست.

در اینجا ب عجب اظلاع از بعضی مبالغ نویسنده مترحمه در پی این مفسد و خود را در

و محترم است جهنوب و به اصحاب ائمه بنی دانست و در این در این اعیان ائم مسید است

من اطلب مسئولیت شرعاً فرد بانشد. حسینی طبله

پیوست شماره ۱۴۹: مربوط به صفحه ۶۱۳

نامه معظلم به امام خمینی مبنی بر رسیدگی به اتهامات آقای سید مهدی هاشمی، پس از جوسازی رادیوهای بیگانه و برخی عوامل داخلی در القاء بروز اختلاف و تقابل بین ایشان و امام

تاریخ ۶۵/۹/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت الله العظمى امام خمینى

مدظله العالى

ضمن سلام و تشکر از موضع‌گیریهای مدبرانه و برخورد قاطع حضرت‌عالی نسبت به جریانات انحرافی، خواهشمندم دستور فرمائید که جرائم و اتهامات سید مهدی هاشمی و افراد مربوط به وی بدون اغماس و با کمال دقت مطابق موازین عدل اسلامی ولو بلغ ما بلغ رسیدگی شود و مبادا ارتباط سببی ایشان و یا دیگران با اینجانب و یا هر کس و یا رعایت حرمت این و آن مانع تحقیق و رسیدگی گردد، زیرا حفظ حرمت اسلام و جلوگیری از انحرافات از دامن اسلام عزیز و انقلاب مقدس و روحانیت بر همهٔ جهات مقدم است. سلامت و طول عمر حضرت‌عالی و پیروزی رزمندگان مسلمان را در همهٔ جبهه‌ها از خداوند متعال مسائل می‌نمایم.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

حسینعلی منتظری

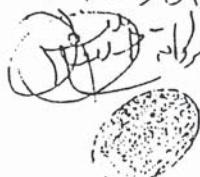
بِسْمِهِ تَعَالَى يُحَمِّدُ

تاریخ: ۱۴۰۵/۹/۲۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره:

محضر بارز رهبر بزرگ اقلاد، آستانه اعظم امام حسین بن علی العالی
 هنر سلام و شکر از نوچادری برآمده در برآمده در هزار مطلع حضرت پیر شیرازی
 خواه سندم دستور فرماید، جرام و آنماست پیر حیدر کوشی را از ازاد مردم
 بدوز اغماز و باطن دست طبله برآزموده (کلام) و لوبخ نام مطلع بریدگان شد
 و بدار ارتباط سبیر از آن ویادگران با آن جایی ویاکبر عایض صدیق آن و آن
 مانع حقیقت و بریدگان گرد زیرا حفظ حرمت آلام و عجلگری از اکثر اذات
 از دلخواه آلام غیرزد افقاب لعدم و رو عائیت برهم ویاکبر معدوم است
 سلام و طهر (محضر حضرت آن و پرسنی) رزمندگاران میان را در چشم
 از خداوند میخواهیم (آن ایت حرماتم والسلام علیکم و روحیه ای پیر کاهن)



پیوست شماره ۱۵۰: مربوط به صفحه ۶۱۵
یادداشت گفتگوی سه ساعتۀ معظم‌له با آقا‌ی سید‌احمد خمینی

- ۱- در قم تنها مدارس من بود که در خط شما بود، اگر حضرت‌عالی از دو سال قبل نسبت به مدارس من نگران بودید چرا به من نگفتید؟
- ۲- چرا مصاحبه‌ای را که به ضرر من و بیت من و مدارس من بود اجازه دادید پخش شود؟
- ۳- چرا کتابخانه مربوط به من که حدود هزار عضو داشت و بیش از همه رادیو منافقین علیه آن تبلیغ می‌کرد هنوز هم مهر و موم است؟
- ۴- سید مهدی مجرم بود فرضًا اعدام می‌شد مسأله‌ای نبود ولی چرا بدون دادن حق دفاع جمع کثیری از عاشقان اسلام و انقلاب و شکنجه شده‌های زمان شاه را به اتهام ارتباط با او در رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها کوبیدند؟ و عده‌ای عقده‌گشائی کردند، و جوانان مدافعان انقلاب و روحانیت و در خط خودتان را به پوچی و یأس کشاندند به نحوی که در جبهه‌ها هم اثر بد داشت! و بیش از همه خوراک تبلیغی برای رسانه‌های ضد انقلاب فراهم شد!
- ۵- در کجای دنیا یک دوست و پدر با فرزند و دوست و هم‌فکر خود این طور عمل می‌کند؟
- ۶- حضرت‌عالی با این کار آخوندهای مخالف را که تا اندازه‌ای ترس و یا شرم حضور داشتند جری کردید و به آنان امکان ضربه زدن را دادید.
- ۷- ضربه‌ای که به اسم حضرت‌عالی و در پوشش حمایت از من و بیت من به من و بیت من زده شد از همه ضرباتی که آخوندهای مخالف در رژیم سابق و در زمان حال زندن و می‌زند بیشتر بود، و فشار روحی که در این مدت متحمل شدم و به خاطر خدا و اسلام و انقلاب و حفظ حرمت حضرت‌عالی صبر کردم از همه زندانها و تبعیدها و کتکهای زمان شاه کوبنده‌تر بود. و الى الله المشتكى
- ۸- نمی‌دانم از بهره‌برداریهای ضد انقلاب و آخوندهای مخالف و تفسیرهای رادیوها و روزنامه‌های بیگانه و خوشحالی آنان تا چه اندازه مطلعید؟

۹- شنیده شد فرموده اید: «فلانی مرا شاه و اطلاعات مرا ساواک شاه فرض می کند» البته حضرت عالی را شاه فرض نمی کنم ولی جنایات اطلاعات شما و زندانهای شما روی شاه و ساواک شاه را سفید کرده است، من این جمله را با اطلاع عمیق می گویم.

۱۰- من حدس می زدم روزی حضرت عالی از اکثر علاقه مندان تان منقطع شوید ولی گمان نمی کردم به این زودی عملی شود، و فی الخاتمة اقول: صدیقک من صدقک لامن صدقک.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

تاریخ

برای این مقاله می‌توانید در خط سر برگزیده را از دو مدل برآورد نمایند.

۲۰۱۴-۱۳۹۳-۰۷-۰۸-۰۰:۰۰:۰۰

۳۰ جراحتی کارهای خوب و بیش از هم را در میان این علایق ایجاد نموده و همچنان که در اینجا مذکور شد دلایل این پدیده را در اینجا می‌توان در دو دسته اصلی قرار داد.

۳۴ سید حسنی حجم بود و صفات اندام خوب داشت. از این‌جا شروع شد که از زمان راه را با آن ام ارسطو طب ادار در رساند که اگر کروهی در روز نباشد، که کربیدند و انفقوب و شکنجه نشده که ای زمان راه را با آن ام ارسطو طب ادار در رساند که اگر کروهی در روز نباشد، که کربیدند و

وچوانان مدافن افغان و روشنایت در فقط هزاران را پس از دیگری دنده بخواهند و به کام از برد

و پس از همه فرادران بیشتر برای کارهای خود معمول است. در گذشته دینا نیز دولت تخته شاه با دوست و آن خدرا خلیل خود، این طور خود رسیدند؟
و همچنان که آنها آنقدر بگویند، راهنمای اداره ترس و یا سرمه خود را استند جایی که در میان املاک

۶۱۵ پیوست شماره ۱۵۱: مربوط به صفحه ۶۱۵

یادداشت معظم له برای امام خمینی پس از قطعی شدن حکم اعدام سید مهدی هاشمی که توسط حجت‌الاسلام سید سراج‌الدین موسوی برای ایشان ارسال شد.

- ۱- سید مهدی هر چه بود و شد بالاخره بیست سال سنگ اسلام و انقلاب و امام را به سینه زد.
- ۲- او از خیلی از کسانی که مورد عفو امام قرار گرفته‌اند بدتر نیست و مادر پیر او وزن و فرزندان خردسال او مورد ترحمند و خانواده و بیت آنان مورد احترام است.
- ۳- او نه مرتد است و نه محارب و نه مفسد و بالاخره به انقلاب و اسلام اعتقاد کامل دارد؛ هر چند در سلیقه خط‌کار باشد و هست.
- ۴- او هنوز طرفداران زیادی از حزب‌الله‌ها و جبهه بروها و افراد انقلابی دارد و اعدام او در روح آنان اثر بد باقی می‌گذارد.
- ۵- اعدام او سبب می‌شود در شهرهای مختلف افراد خوب را به اتهام ارتباط با او خراب و منزوی سازند و قطعاً حضرت‌عالی به این امر راضی نیستید.
- ۶- اعدام او پیروزی بزرگی برای دشمنان و سوزه طلبان می‌باشد.
- ۷- وبالاخره آنچه گفته شد نه به خاطر علاقه شخصی است که من فعلًا هیچ علاقه شخصی ندارم بلکه فقط از نظر مصالح اسلام و آینده انقلاب است، و اینکه اعدام و خونریزی بالاخره بسا کدورت و خون در پی دارد. اعدام همیشه میسر است ولی کشته را نمی‌شود زنده کرد.

۱ سید علی ابراهیم بردوشد بالا ذهن بسته نشاند اسلام و اتفاقاً در امام را اینسته زد
 ۲ اواز هنگام اذکر ذهن مردم مغفره امام و اداره قوه اند بدترین دست و اداره برادر اوزن و وزیر اوزن
 ۳ خود را او مردم را کنم اند و فرد نداده و بست امام مردم اصرام است
 ۴ او نه مردم است و نه عمارت و نه مسجد و بالا ذهن با اتفاقاً در اسلام اتفاقاً کمال دارد
 ۵ همین در ملیعه خط کار باشد و است
 ۶ او هنوز طفیل از خوبی اسلام و جنبه برداش و اواز اتفاقاً در اداره و اسلام اماد
 ۷ در روح انان امر بدانند میگذرد ارد
 ۸ اعدام او سبب میگرد در این حکم مختلف افراد خوب با آن اعدام و خراب و نزدیکی را زند
 ۹ و فقط هفده ساعت بین امر راهی نمیشود
 ۱۰ خود اعدام او پیر و زنی بزرگ برای دشمنان و سواده طبقه ای باشد
 ۱۱ وبالا فرد ایکه لعنه شد نه خاطر علاوه حکم است به فرق فعلاً همچنان مطلاعه شخصی ندارم
 ۱۲ بلکه فقط از نظر مصالح اسلام و آئینه اتفاقاً است به واسطه اعدام و قدر ریزی بالا ذهن
 ۱۳ که درست و قدر در پی اعدام همیشید و ۱۲ ساعت را نهاد و زندگان نکرد

کد شنبه ۵/۷/۶۴

پیوست شماره ۱۵۷ : مربوط به صفحه ۶۴۲

متن نامه حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان حجه‌الاسلام آقای احمدی به حضرت امام خمینی در مورد چگونگی اجرای حکم معظم له درباره منافقین، مورخه ۶۷/۵/۲۳

بسم الله تعالى

حضرت آیت الله العظمى امام خمینى دامت برکاته

با عرض سلام، در رابطه با حکم اخیر حضرت‌الله تعالی راجع به منافقین گرچه این‌جانب کوچکتر از آنم که در این باره صحبتی بکنم ولی از جهت کسب رهنمود و من با ب وظيفة شرعی و مسئولیت خطیری که در تشخیص موضوع به عهده می‌باشد معروض می‌دارد که بر سر نفاق بودن یا پافشاری بر موضع منافقین، تفسیرها و تحلیلهای گوناگونی می‌شود و نظرها و سلیقه‌ها بین افراط و تفریط قرار دارد که به تفصیل خدمت حاج احمدآقا عرض کردم و از تکرار آن خودداری می‌شود. من با ب مثال در ذرفول تعدادی از زندانیان به نامهای طاهر رنجبر - مصطفی بهزادی - احمد آسخ و محمد رضا آشوع با اینکه منافقین را محکوم می‌کردند و حاضر به هر نوع مصاحبه و افشاگری در رادیو و تلویزیون و ویدئو و یا اعلام موضع در جمع زندانیان بودند، نماینده اطلاعات از آنها سؤال کرد شما که جمهوری اسلامی را بر حق و منافقین را بر باطل می‌دانید حاضرید همین الان به نفع جمهوری اسلامی در جبهه و جنگ و گلوگاهها و غیره شرکت کنید، بعضی اظهار تردید و بعضی نفی کردند، نماینده اطلاعات گفت اینها سر موضع هستند چون حاضر نیستند که در راه نظام حق بجنگند. به ایشان گفتم پس اکثریت مردم ایران که حاضر نیستند به جبهه بروند منافقند؟ جواب داد حساب اینها با مردم عادی فرق می‌کند، و در هر صورت با رأی اکثریت نامبردگان محکوم شدند فقط فرد اخیر در مسیر اجرای حکم فرار کرد. لذا خواهشمند است در صورت مصلحت ملاک و معیاری برای این امر مشخص فرمایید تا مسئولین اجرا دچار اشتباه و افراط و تفریط نشونند.

حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان - محمد حسین احمدی

رونوشت: حضرت آیت الله العظمى آقای منتظرى مدظلله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت آیت‌الله العلام حنفی دامت برکاتہ - بعون‌الله

در را بطره باشم این‌حضرت‌ها راجع به نعمت مترجم ایشان کو حکمت از آن

که درین باره صحت چشم دل ارجمند سبب رهبری من باب ظلمت سرعی

رسولی حضرتی که در تحقیق مذهبی بهده می‌باشد معروفند سردار

که بر سر نشای بردن یا انسان‌دار بر سرخ منافقین تفسیرهای تحلیل‌های گونگرد

پیشود و نظرهای مسلم‌های این‌جا می‌بینیم از این‌که تفصیل خدا

ساج احمد امام عرض کرد که از مکار آن خود را رسیده من باب مثال

در زمانی تعدادی از زمانیان بامان طاهر پیغمبر مصطفی هزاری احمد اخ

صدر رضا آشیع با اینکه نافعین را حکوم سکردن رضا خواه به هر نوع شما

و انتگری در رادیور تحریر نموده بگویی اسلام سرچن دریج زمانی نیز در

شاید اطلاعات از آن‌ها مسلم کو رسماً کم جھو و اسلام دارند

و ساختن را براحتی بود این‌حاجت این‌جهت پیغام حبوبی اسلامی این‌جهت

و صنگ و گلگوهای هاشمی که کنتر بین اهل‌آواره و بعشقی نیز کنتر

نمایند اطلاعات گفت این‌ها سرچن حسته هیز حاضر فیض است که

در راه نظام حق بگذرد ایشان گفتم پس کمترین مردم ایران که

حاضر فیض است به بیرون نشاند هر یک دار حساب ایوفا با مردم

عادی مردم مکنند و هر صورت بارگی اکبر است نمایند که این‌ها حکوم

شوند فقط نزد اخیر در مسیر اجراء حکم مردانه لذا اخراجند

است و صورت مصلحت ملکی و معاشری برای این امر مشخص

فراید تا سرین اجراء دخالت ایشان و از این‌جا غیر بعلت نشوند

حکم می‌شود «اگر اسلام اسلامی محسان

دفتریت ۱

حضرت آیت‌الله العلام حنفی شفیعی مظلوم

حضرت آیت‌الله العلام حنفی شفیعی مظلوم

۶۴۲: مربوط به صفحهٔ ۱۵۸

متن نامهٔ حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان حجه‌الاسلام آقای احمدی به آقای حاج سید احمد خمینی در مورد اظهارات خلاف واقع رنچنامه

بسمه تعالیٰ

محضر حجه‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید احمد خمینی دام اجلاله،
سلام علیکم

در رابطه با مطلب مندرج در جزو نامه خطاب به حضرت آیت‌الله العظمی منتظری مدظله مبنی بر اینکه «آن قاضی شرع صریحاً گفت آقای منتظری به من دروغ نسبت داده من به او گفتم چنین چیزی مگو ممکن است ایشان اشتباه فهمیده باشد» لازم است به عرض برسانم که مسأله به این صورت نبوده و اینجانب هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهم که العیاذ بالله بالصراحة نسبت دروغ به ایشان بدhem و اصولاً چنین بحثی بین ما رد و بدل نشد و به قول شما چه داعی به این تعبیر! و شاید شما اشتباه فهمیده باشید. اینجانب مطالبی را که ایشان از قول من در نامه منعکس فرموده بودند خدمت تکذیب و انکار هست؟ فقط در یک مورد عرض کردم اشتباه مختصراً صورت گرفته که لطمہ‌ای به اصل مطلب نمی‌رساند، و آن هم به خاطر آن بوده که مطالب در یکی از ملاقاتهای دسته جمعی و به صورت شفاهی و گذرا در محضر ایشان عنوان شده و بنا بر ثبت و ضبط و نقل آنها نبوده و تمام هدف و انگیزه اینجانب از طرح این مسأله در خدمت ایشان و شما این بوده که اگر حضرت امام مدظله‌العالی مصلحت بدانند ملاکی برای سرموطع بودن تعیین شود تا مسئولین اجراء دچار ابهام و اشکال و اعمال نظر و سلیقه شخصی و افراط و تفریط نشوند، و غرض متهم کردن آن آقایان هم نبود، ولی متأسفانه مطلب جور دیگر برداشت و تفسیر شده، و اینکه فرموده اید آنها تقریباً تمام نوشته‌ها را تکذیب کردند یک امر طبیعی است و علاوه از این تعبیر بر می‌آید که آنها مقداری از مطالب را نیز قبول کرده‌اند. بیش از این مصدع اوقات نمی‌شوم حرف بسیار است (و من یتوکل علی الله فهو حسبة).

با آرزوی صحت و سلامت و افتخار و عزت برای حضرت امام تا ظهور حضرت مهدی

موعود (عج).

بسم الله

محضر جست اسلام والسلیمان جناب آنای ساید سید احمد خینی دام اجلاله . سلام علیم
 در این طبق باطل بمنزه نام خطاب به حضرت آیت الله العظمی منتظر علی مدنبل
 بنی برائیکه (آن تا حد شیعه صیریسا گفت آنای منظری ب من وعده ثبت داده من به او گفتم
 چنین چنین مگر ممکن است اشاد اشاه فهدیها باشد) لازم است بعرض بر سام که
 مسلمان با این صورت نبزد رای بخاتب همیگاه به خود اجازه نمایند که العیاذ بالله بالصراحت
 ثبت دوچیز: ایشان بهم راضا لایتنش بجهش بین ساره و ببرل نشود و قول شما چه داعی
 به این تغییر! و شاید شما انتیه نهیسه باشد این بخاتب مطالعی را که ایشان از قول من
 در زمانه منشکن فرموده بروز خدمت شنا بازگرد کرد و حسب الامر تو شتم و به علاوه معمول دادم
 بنابراین چه جای برای تکذیب بر اینکار است؟ نتیل در تکرار و غرمن گردید انتیه
 مخصوصی صورت گرفته که لطمه ای با اهل مطلب نمی‌ساند مانند جمله این برده که مطالب در کی از
 ملای اتفاقی دسته بعنی و بصورت شناهی تکذیب را محض ایشان عنوان شده و بنابریت وضیط
 می‌شون اکنفا نیویه و تمام هدف و اینکیز این بخاتب از طرح این مسئلله در خدمت ایشان رشما این
 برده که اگر حضرت امام مظلوم العالی مصلحت باشند ملأ برای تغییر مرض بروز تعیین شر
 تا مستثمرین اجراء و حوار اعلام را کمال و اعذل نظر رسانیم شخصی ما از اطراف تجزیط نشوند
 و غرمن مستقم کردن آن آناییان هم بروز مرل تأسیان مطلب جزویک برداشت و تفسیر شده
 و اینکه نزد مادر ایران آنها تربیت ایشان نوشتم هر آنرا تکذیب کردن یک امر بسیار است و ملاوه
 (از این تغییر بررسی آنکه آنها مقاری از مطالب را نزد تحریک کرد و از پیش از این معین
 اورتات نیشون) حرف بسیار است (و من بترکن علی الله تغیر حسنه)
 با آنکه می‌شون حضرت رسالت را منتخار نمی‌شون. برای حضرت امام تا ظهر حضرت سید علی مسعود (ره)

٦٨/٣/٢٧

پیوست شماره ۱۵۹: مربوط به صفحات ۶۴۷ و ۷۳۶

بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی،

موردخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

فردا روز ۲۲ بهمن است، روزی که انقلاب به پیروزی رسید و هر سال معمول است برای زنده نگاهداشتن این روز راهپیمایی می‌کنند. راهپیمایی خرج ندارد حالا بعضی از خرچها را ما مخالفیم برای اینکه گرفتاریهای زیادی هست که اگر خرج آنها بشود بهتر است، اما راهپیمایی هم موجب عظمت اسلام و تقویت انقلاب است و هم خرج نکرده‌ایم و در ضمن ورزش هم کرده‌ام.

علی‌ای‌حال اقتضا می‌کند که انقلاب و اهداف انقلاب فراموش نشود. آقایان همه در راهپیمایی این روز بزرگ شرکت بکنند و البته این را هم توجه داشته باشند که مردم ما از انقلاب زده نشده‌اند، مردم در این روزها مثل روز ۲۲ بهمن یا روزی که به عنوان حمایت از فلسطین است یعنی روز جمعه آخر ماه رمضان (روز قدس) ما می‌بینیم واقعاً مردم ما با همه گرفتاریهایی که دارند و با همه نق‌هایی که می‌زنند امّا همه همانگ در راهپیماییهای این روزها شرکت می‌کنند، یعنی مردم این قدر رشد دارند که حیثیات و جهات را از هم جدا می‌کنند، و مابالعرض را با مابالذات مخلوط نمی‌کنند، ولو مردم از من طلبه ناراحت باشند از اشخاص ناراحت باشند اما از انقلاب زده نشده‌اند. مردم برای انقلاب این همه شهید دادند و فداکاری کردند و چیزی را که محصول خودشان است و این همه خون برایش داده شده و این همه نیرو برایش مصرف شده هیچ وقت مردم ترکش نمی‌کنند، و بنابراین بایستی که مردم همه شرکت کنند؛ و اشخاص هم راهپیمایی مردم و حمایت مردم را به حساب اصل انقلاب و نظام بگذارند نه به عنوان حمایت از اشخاص. فرق است ما بین حمایت از شخص و حمایت از اصل نظام و انقلاب و اهداف انقلاب، و شما این معنا را به مردم بفهمانید که ما واقعاً به اصل انقلاب پشت نکرده‌ایم، هیچ کس پشت نکرده است.

واقعش این است من می‌گویم من طلبه یک روز هم نه به انقلاب پشت کردم نه به اهداف انقلاب، و من اصلاً همه هستی ام را در راه انقلاب و در راه پیروزی انقلاب گذاشتم. فرزند دلبندم شهید محمد منتظری در راه انقلاب شهید شد، پسر دیگرم یک

چشمش را در راه انقلاب داد، قوم و خویش‌هایم در این راه شهید دادند، خود من چقدر به جبهه‌ها کمک کردم، البته نمی‌خواهم منت بر کسی بگذارم، وظیفه‌ام را انجام دادم، یک روز به انقلاب و اهداف انقلاب پشت نکردم و اگر تذکراتی می‌دادم یا چیزهایی می‌گفتم یا به مرحوم امام (ره) می‌نوشتیم هیچ هدفی جز اینکه می‌خواستم سوژه‌ها و اشکالات برطرف بشود نداشتیم. النصیحة لامام المسلمين وظیفة همه اشخاص است، بعضی اشخاص که تذکرات نمی‌دادند کوتاهی می‌کردند.

من یادم هست که یک نامه پنچ صفحه‌ای راجع به جنگ به مرحوم امام (ره) نوشتم - که آقایان شاید نامه‌مرا دیده‌اید. یک روز آیت‌الله مشکینی آمدند به خانه‌ما و شروع کردند به اشکال که آقا دارند موشك‌باران می‌کنند تهران را، کجا را، شما اینجا نشسته‌اید، به داد بررسید، مردم زده شدند توی صفحه‌ها فحش می‌دهند و... گفتم بروید تذکر بدھید. گفت آقا شما چرا هیچ چیز نمی‌گویی؟ من هم نامه‌ای را که راجع به جنگ نوشته بودم برای ایشان خواندم. خدا شاهد است چند مرتبه گفت الحمد لله، آنچه را می‌خواستیم بگوییم شما گفته‌اید. گفتم نخیر تکلیف شما ساقط نشده است، من یک نفرم و شما همه بایستی به ایشان بنویسید. منظور این است که من تمام چیزهایی که می‌نوشتیم قصدم این بود که اشکالات برطرف بشود.

احمد آقا یک روز آمد اینجا، گفتم تو حالا رانگاه می‌کنی من می‌خواهم صد سال دیگر هم سوژه و بهانه‌ای نسبت به انقلاب نداشته باشند. در آخرین ملاقات‌ام با مرحوم امام که احمد آقا هم آنچا نشسته بود و آقای سید هادی هم بود، من یادم هست که به امام گفتم: دلمان می‌خواست حضرت‌عالی با آن قداست و چهرهٔ ملکوتی که وارد ایران شدید که تمام ارگانها، تمام طبقات به حضرت‌عالی عشق می‌ورزیدند، دلمان می‌خواهد آن قداست و آن چهرهٔ ملکوتی شما باقی بماند و کارهای خلافی که در زندانها و در دادگاهها و ارگانها می‌شود اینها به حساب شما گذاشته نمی‌شد. من نمی‌گوییم که در کار خلاف می‌شد، برای اینکه کارگزاران آنها که معصوم نبودند، اما هیچ وقت جرأت نمی‌کردند بگویند پیغمبر ﷺ و امام ﷺ کار خلاف نمی‌شد، در زمان پیغمبر ﷺ و امیر المؤمنین ﷺ هم کار خلاف می‌شد، برای اینکه کارگزاران آنها که در بعضی از ارگانها و یا در زندانها تنديه‌ایی می‌شود، کارهایی می‌شود و می‌گویند نظر حضرت امام است! من از این رنج می‌برم که اینها را به حضرت‌عالی نسبت می‌دهند و چهرهٔ شما را ملکوک می‌کنند

و من دلم می خواهد تا صد سال دیگر هم یک جوری باشد که این ولایت فقیهی که بعد از هزار و چهارصد سال قدرت را در دست گرفته نقطه ضعفی نداشته باشد و نقطه ضعفها به حضرت‌عالی نسبت داده نشود، به امام این را می گفتیم و در آخرين ملاقاتم خدمت ایشان گفتیم که ما دلمان می خواهد آن قداست و آن چهره ملکوتی که شما دارید همان جور با عظمتش باقی باشد و نقطه ضعفی در این جهت نداشته باشیم. منظور این است که تمام تذکراتی که من به ایشان کتبًا و یا شفاهاً می گفتیم غرضم این بود که نقطه‌های ضعف برطرف شود، و من خیلی خوشوقتم که بسیاری از تنديها را به واسطه آن دادگاه عالی که اینجا تشکیل داده بودیم یا به واسطه چیزهای دیگر جلویش را گرفتیم.

یکی از بزرگانی که حالا اسمش را نمی‌برم ایشان در تهران از علماست، چهار پنج ماه پیش گفته بود که من خیلی دلم می خواهد فلانی را ببینم، بعد گفته بود که چندنفر از افراد رده بالای اطلاعات به من گفتند ما را در آن شرایط ودار کردند که گواهی بدھیم که بیت فلانی در اختیار منافقین قرار گرفته و منافقین به فلانی خط می‌دهند و ما هم متأسفانه این گواهی را دادیم آیا خدا از سر تقصیر ما می‌گذرد یا نه؟ آن آقا گفته بود پیش من آمدند و این شهادت را دادند. خلاصه مفتّنین، آنها که نمی خواستند انقلاب محفوظ بماند و شاید هم عناصر وابسته به خارج که لابلای باشند -چنانچه من یک وقتی به خود حضرت امام عرض کردم که آقا وقتی که در سازمان سیا، کاگ ب نفوذ می‌کند و در کاگ ب، سازمان سیا نفوذ می‌کند، شما احتمال بدھید که در ارگانهای ما ایادی داشته باشند، البته بچه‌های خوب خیلی داریم ولی احتمال بدھید که یک عناصری باشند و آنها بیایند خط بدھند. منظور این است که مفتّنین کار خودشان را کردند و فتنه درست کردند و من شکر خدا را به جا می‌آورم که هیچ وقت نه مقام می خواستم و نه علاقه به مقام داشتم و نه دارم و همه هم بدانند من برای مقام هیچ وقت فعالیت نکرم، از هیچ کس و هیچ چیز هم نمی‌ترسم و وحشت ندارم الحمد لله، در آن وقتها که دائم ما را می گرفتند و زندان می برند با خود می گفتیم حالا فرضاً اعدام کنند، خدا را گواه می گیرم که من یک ذره از اعدام وحشت نداشتم حالا هم الحمد لله نه ترس دارم نه طمع. اما مع ذلک برای انقلاب و اهداف انقلاب دلم می‌سوزد و اگر چنانچه مردم زده بشوند و کارهایی بشود از این جهت ناراحت می‌شوم. مثل ما مثُل آن دو نفر زنی است که سر بچه نزاع داشتند و آخر کار حکم شد بباید بچه

رانصف کنید، آنکه به حق بود و مادر بود از حق خودش گذشت برای اینکه بچه تلف نشود. من حرف خیلی دارم بزنم اما اگر حرف نمی‌زنم و ساکتم نه از ترس است نه از طمع، خدا شاهد است می‌خواهم اصل انقلاب و اهداف انقلاب محفوظ بماند و حتی المقدور مردم اصل انقلاب و نظام را حفظ کنند، روی این اصل است که من ساکت هستم نه اینکه حرف نداشته باشم؛ آن وقت می‌بینم حق کشی‌هایی و خلاف واقع‌هایی انجام می‌شود.

اینها یک واقعیاتی است که برای شما می‌گوییم، بسیاری از کسانی که تا ما می‌خواستیم فتوای امام را بگوییم می‌گفتند خمینی خمینی راه نیندازید اینجا ما می‌خواهیم کاسبیمان را بکنیم، حتی فتوای امام را نمی‌گذاشتند گفته شود، اینها خیلی‌هایشان حالا شده‌اند حامی انقلاب و به تعبیر امروزیها فرست طلبان، اینها حالا دارند خط می‌دهند و حافظ انقلابند و بچه‌هایی که مخلص انقلابند خیلی از آنها به بهانه‌های مختلف باید توی زندانها باشند، برایشان پرونده درست می‌کنند، خیلی‌هایشان حالا توی زندانند، آن وقت آقا هم می‌گوید بله اصلاً مایک نفر زندانی سیاسی در ایران نداریم! خب آقای بزرگوار مردم که می‌دانند. این حرفا را که می‌زنند مصرف خارجی دارد می‌خواهند به خارجی‌ها بگویند ما زندانی سیاسی نداریم و الا خودشان که می‌دانند و مردم هم که کاه نخورده‌اند و می‌فهمند، می‌دانند که بچه‌های مخلص انقلاب تحت تعقیبند خیلی از آنها برای یک چیزهای جزئی زندان می‌روند؛ آن وقت یک عده فرست طلبه‌ایی که اصلاً هیچ با انقلاب جور نبودند و اسم امام و انقلاب را نمی‌شد پیش آنها برد و انقلاب و ما را مسخره می‌کردند اینها حالا شده‌اند حامی انقلاب و طرفدار انقلاب و برای بچه‌های انقلاب پرونده درست می‌کنند و تهدید می‌کنند.

من نسبت به بچه‌هایی که بی‌اطلاعند و خیلی از آنها را تحریک می‌کنند تا ما را تحت فشار بگذارند، دوستان ما را تحت فشار بگذارند من نسبت به این بچه‌ها چون اطلاع ندارند گذشت می‌کنم، اما نسبت به آنها بی که می‌دانند قضایا از چه قرار است و می‌دانند که مقتّین چه کارهایی کردند و مع ذلك ساکتند من حساب آنها را به خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت واگذار می‌کنم. ان شاء الله.

والسلام عليکم جميعاً و رحمة الله و برکاته.

پیوست شماره ۱۶۱: مربوط به صفحات ۶۵۴ و ۶۶۹

قسمتی از سخنرانی معظم له در دهه فجر ۱۳۶۷

«... این ایام مصادف است با دهمین سالگرد انقلاب و صحبت از جشن گرفتن می‌باشد. من باید عرض کنم اگر جشن برای یادآوری اهداف و آرمانهای اصیل انقلاب باشد و یک سری برنامه‌های آموزنده و سازنده تدارک شود به نحوی که همه ملت با ایمان و شوق برای عمران و ساختن کشور بسیج شوند و صدا و سیما و روزنامه‌ها در اختیار این گونه برنامه‌ها باشد تا افراد بتوانند هر نظر و فکر سازنده و یا آموزشی یا انتقادی دارند منعکس بکنند تا مردم رشد فکری پیدا کنند و به یاد اهداف انقلاب و شعارهای آن و خون شهدا و چاره‌جویی برای رفع کمبودها و تهیه برای مقابله با دشمنان اسلام بیفتند، این گونه جشنها بسیار خوب و مطلوب است، ولی اگر جشن صرف چراغانی نمودن با این همه کمبود برق و خاموشی زیاد و یا گلباران نمودن و آذین بستن خیابانها و مجسمه‌سازی و آب‌نما درست کردن مثلاً و یکسری کارهای تشریفاتی بدون محتوا باشد این گونه جشن گرفتن با آن همه کمبود در کشور و خرابی زیاد که هنوز در شهرهای مرزی است به علاوه چند میلیون آواره جنگی، کمبود دارو در بیمارستانها و داروخانه‌ها و کالاهای مورد نیاز و ضرورت مردم، کار خلافی است، بخصوص اگر دست اندرکار این جشنها مستقیماً فرمانداریها و شهرداریها باشند. در این صورت دنیا به ما شاید بخندد و محکوم کند.

به نظر من در این شرایط که بیکاری و فقر در اثر جنگ زیاد است و کمبودهای زیاد در اکثر چیزها، کالاهای و حتی برق و دارو وجود دارد باید هزینه قابل توجه این جشنها و کارناوالهای کذائی را که می‌خواهند راه بیندازنند، صرف رفع کمبودها و یا سرزدن به خانواده‌های شهدا و معلولین جنگ و انقلاب و محرومین و خانواده‌های فقرا و رفع نیازهای آنها بنماییم، و صدا و سیما هم به جای پخش چیزهای جلف و بی‌محتوی که با اخلاق و فرهنگ اسلام و انقلاب مغایر است به پخش برنامه‌های آموزشی و تربیتی و مسائل مربوط به عقاید و اصول دین و اخلاق اسلامی و نشر فرهنگ انقلاب بپردازد و اینطور نباشد که احساس شود روزنامه‌ها دولتی می‌باشد و یا مثلاً صدا و سیما و

روزنامه‌ها انحصاری شده و در اختیار عدهٔ خاصی می‌باشد، این معنا غلط است. روزنامه‌ها و صدا و سیما متعلق به همهٔ مردم است و هر کس انتقاد و یا نظر مثبتی برای رشد و ترقی کشور داشت باید بتواند آزادانه از روزنامه‌ها و صدا و سیما منتشر نماید. شما ملاحظه کنید ژاپن بعد از آن همهٔ خسارت و نابودی که در جنگ جهانی دوم متتحمل شد چگونه بعد از جنگ بیدار شد و فکر و استعداد ملت خود را به کار گرفت و به جای کارهای تشریفاتی و سرگرم کنندهٔ بی خاصیت، به عمران و سازندگی و آموزش کشور و رشد و تعالی اندیشه‌ها پرداخت، تا امروز که در صنعت از آمریکا هم جلوتر رفته است.»

پیوست شماره ۱۶۲: مربوط به صفحات ۶۵۴ و ۶۶۹
متن کامل مصاحبهٔ معظم‌له با استاد دههٔ فجر، مورخه ۱۰/۲/۱۳۶۷

بسم الله الرحمن الرحيم

سؤال: در یک نگاه بی‌پرده و صادقانه اینطور به‌نظر می‌رسد که «انقلاب اسلامی» نیز همانند بسیاری از انقلابات معاصر در تحقق شعارها و خواسته‌های اولیه ناموفق بوده و در مواردی ناگزیر از همان مسیر و شیوه‌ها استفاده کرده (مانند قبول روابط با غرب، پذیرش نظام بین‌المللی و...) که سایرین نیز بهره جسته‌اند. حال به نظر حضرت‌عالی اشکال اساسی در کجا است؟ آیا این نظر صحیح است که در جهان بهم پیوستهٔ کنونی باید به جای «انقلاب» به «اصلاح» فکر کرد؟

جواب: بسمه تعالی، اینکه دیده می‌شود انقلابها معمولاً دچار آفتها و بحرانهای داخلی و خارجی می‌شود و قهرآ در تحقق اهداف اولیه و شعارهای اصولی خود موفق نمی‌شوند یک قانون جبری و الزامی الهی یا تاریخی نیست، بلکه محصول شیوه و عملکرد مسئولین و مدیران آن می‌باشد، و در انقلاب ما چون هدف پیاده شدن موازین اسلامی و ضوابط دینی و اخلاقی و حفظ حرمتها و حفظ حقوق محرومین بود و پشتوانه آن نیز ایمان و اعتقاد مردم و هماهنگی همه اقوام ملت بود اگر همان هدف تعقیب می‌شد و همان ایمان و اعتقاد مردم و هماهنگی آنان حفظ می‌شد به یقین انقلاب مسیر خود را طی می‌کرد و روزبروز شکوفاتر می‌شد؛ ولی متأسفانه ما به جای عمل و حفظ ارزشها، بیشتر شعار دادیم و به جای بهادران به مردم و حفظ آنان در صحنه روزبروز نیروی عاقل و فعال آنان را ناراضی و منزوی و از صحنه کنار زدیم، قهرآ کارمان به جائی رسید که برای حفظ خود ناچار باید عملاً بر خلاف شعارهای اولیه خود قدم برداریم و همه ارزشها را فراموش کنیم.

بنابراین «انقلاب» یک واقعیت است و برای تغییر نظامات طاغوتی و استکباری چاره‌ای جز انقلاب و دگرگونی همه جانبی نیست و تنها «اصلاح» چیزی را تغییر نمی‌دهد، چون اساس این نظامات خراب است. گرچه میزان موفقیت و پیروزی همه جانبی انقلابها منوط به رشد فکری و عقلانی ملت‌ها، شیوه و عملکرد و صداقت

مسئولین هر انقلاب می باشد و این روند همچنان ادامه خواهد داشت تا مزاج جهان برای یک دگرگونی اساسی و انقلابی جهانی به دست حضرت صاحب الامر (عج) آماده گردد و نظمات شرک و کفر و استبداد بکلی واژگون و جای خود را به یک نظام الهی عادل بدهند، ان شاء الله تعالى.

سؤال: در چند سال گذشته شاهد تحولاتی در زمینه «اندیشه راهنمای انقلاب و جمهوری اسلامی بوده ایم، قضاوت بسیاری آن است که برخی از آنها عدول از موضعگیریهای اولیه بوده است. آیا به نظر حضرتعالی این تحولات، همان «اجتهاد مستمر» است یا تجدید نظر در اصول؟

جواب: بسمه تعالی، اصطلاح «اجتهاد مستمر» مربوط به اجتهاد فقهاء در احکام است که باید با پیشرفت‌های علمی و اجتماعی بشر همگام باشد تا بتواند پاسخگوی نیازهای بشری در تمام مراحل و دوره‌ها باشد، و خیال نشود که احکام اسلام منحصر به همان زمانهای اولیه و دوران جهالت بشریت و نداشتن تمدن و صنعت و پیشرفت می باشد. در مورد «اصول» چه منظور، اصول اسلامی باشد یا اصول انقلاب اسلامی، باید توجه شود که در هر دو یک سری اصول ثابت و غیرقابل تغییر وجود دارد که باید دقیقاً شناخته و تبیین گردد و در این گونه اصول هیچ گاه تجدیدنظر معقول نخواهد بود، و یک سنخ مسائل فرعی و تطبیقی است که بر حسب مقتضیات زمان و شرایط تغییرپذیر است، و در اجتهاد باید این دو سنخ مسائل از یکدیگر تفکیک شوند.

سؤال: جنابعالی به کرأت این نکته را گوشزد فرموده اید که میان «حفظ ارزشها» و «حکومت کردن» باید اصالت را به حفظ ارزشها داد.

الف - به نظر حضرتعالی اهم این ارزشها در چه اموری تبلور پیدا می کند؟

ب - آیا تصور نمی فرمائید در صورت پای فشدن برای حفظ ارزشها بقای حکومت اسلامی خدشه دار خواهد شد؟

پ - به هر حال در نهایت این مشکل را چگونه باید حل کنیم؟

جواب: بسمه تعالی، این معنا که برای ما باید ارزشها و اهداف اصولی انقلاب، ملاک و اصل باشد نه حکومت کردن به هر قیمت، چیزی است که از روش و سنت

روشن پیامبر اسلام ﷺ و حضرت امیر ﷺ در زمان حکومت خود به خوبی به دست می‌آید و باید روش آنان الگوی عملی باشد، و اینکه گاهی گفته می‌شود زمان ما را با این پیچیدگی شرائط و بهم پیوستگی دنیا وجود انواع توطئه‌ها و حیله‌ها نمی‌توان به زمان پیامبر و حضرت امیر مقایسه نمود، یک انحراف و کج فهمی است. ارزش‌های اخلاقی و انسانی که ادیان و بخصوص اسلام برای تحقق آنها تشریع شدند چیزی نیست که قابل تغییر باشد. عدالت، مساوات، حفظ حقوق و حرمتها، خدمت به نوع، وفاء به عهد، صداقت، کرامت، فداکاری، عفو، گذشت و امثال اینها در هر زمانی مطلوب است و خواسته انسانها می‌باشد. به علاوه با پیچیدگی شرائط فعلی دنیا ساختار ذهنی و فکری مسلمانان در شناخت و درک اسلام نیز قهرآ پیچیده و عمیق خواهد شد و بر مقیاس همان پیچیدگی شرائط کنونی، مجتهدین و اسلام‌شناسان روز، دستورات و قوانین متنوع و پیچیده‌ای را بر اساس اصول ثابت و روشن اسلام که از قرآن و حدیث و روش معصومین علیهم السلام استنباط می‌کنند برای اداره جوامع کنونی ارائه خواهند داد و ارزش‌های مورد سؤال همانهای است که به خاطر آنها انقلاب کردیم و در شعارها به مردم وعده می‌دادیم، و تشکیل حکومت و به دست گرفتن قدرت برای تحقق همین ارزشها و اهداف است و به اصطلاح حکومت «وسیله» است نه «هدف»، هدف حفظ ارزش‌هاست؛ و این معنی در کلمات حضرت امیر ﷺ و امام حسین ع زیاد دیده می‌شود و مشی سیاسی این حضرات از اول تا لحظه شهادت، در تمام مراحل و در برخوردها با اقسام مختلف و دشمنان گوناگون خود بهترین الگو برای ما می‌باشد.

آن حضرات در شرائطی قرار گرفتند که بین ماندن و حکومت کردن و یا حفظ ارزش‌های الهی و پایبندی به آنها مخیر بودند، ولی آنان حفظ ارزشها را انتخاب نمودند و به همین دلیل روش آنان در تاریخ ماند و برای همیشه و همه افراد تا روز قیامت الگو و نمونه شد؛ و گرنه اگر حکومت کردن ولو به قیمت مسامحه در اهداف و ارزشها را انتخاب نموده بودند هیچ گاه در تاریخ این چنین سرمشق و حرکت‌آفرین و تحول‌زا نمی‌شدند. به هر حال این مشکل یعنی انتخاب حکومت و یا ارزشها را باید همانند پیامبر ﷺ و حضرت امیر ﷺ و امام حسین ع حل نمود، و این معنی منوط به این است که اولاً روش سیاسی و حکومتی آنان را درست بشناسیم و ثانیاً عمل کنیم و واقعاً سیره

آن را محور و الگوی فکری و عملی خود قرار دهیم.

سؤال: شورای مصلحت نظام که از سوی حضرت امام به منظور تصمیم‌گیری نهائی در حل مسائل کشور تشکیل گردیده است از دیدگاه برخی همان «استحسان و مصالح مرسله» است که در بحثهای فقهی اهل سنت مورد استناد می‌باشد. نظر حضرتعالی در این مورد چیست؟

جواب: بسمه تعالی، شورای مصلحت از مقوله استحسان و مصالح مرسله نیست، اینها مربوط به شیوه‌های فقهی اهل سنت است. شورای مصلحت را از اول امام م Doyle برای حکمیت بین مجلس و شورای نگهبان تعیین کردند، گرچه گفته شد بعداً محدوده آن را تعمیم دادند، ولی به هر حال چون نهادی است برخلاف قانون اساسی و بر اساس ضرورتهای روز و جنگ تأسیس شد، باید همان گونه که حضرت امام در جواب نمایندگان فرمودند تمام کارها در آینده بر اساس قانون اساسی و حول آن انجام شود.

سؤال: حضرتعالی در رهنمودهایی که ارائه فرموده اید از سوئی به واگذاری نقش بیشتر به مردم و نیز حمایت از اقتصاد آزاد و تجارت آزاد تأکید فرموده اید. الزام این امر قبول بازار اقتصاد جهانی و نظام بین‌المللی است که امنیت و نیز امکان این مبادلات را فراهم می‌سازد، از سوی دیگر در مسائل مربوط به سیاست خارجی و جنبشهای آزادیبخش حضرتعالی معتقد به مبارزه با امپریالیزم و تشکیل هسته‌های مبارزاتی به منظور ضربه‌زدن به منافع امپریالیستها و حمایت بی‌دریغ از جنبشهای آزادیبخش هستید. به نظر حضرتعالی این دو امر چگونه قابل جمع هستند؟

جواب: بسمه تعالی، مقصود از آزادی در تجارت، شیوهٔ غربی آن نیست، بلکه مقصود همان است که کراراً امام اشاره کرده‌اند که باید به مردم بیشتر بها داده شود و دولت خود را در گیر اموری که دست مردم است نکند و با نظارت و برنامه‌ریزی صحیح دست مردم را در تجارت و دادوستد باز بگذارد و تنگ‌نظری نکند تا اولاً استعدادهای مردمی بکار افتد و جریان تجارت رونق یابد و ثانیاً دولت به کارهای اساسی خود برسد. البته این معنی منافاتی با کنترل بیشتر دولت در زمان جنگ و کمبود اجناس و احياناً

کوپنی کردن بعضی چیزها که به اندازه نیاز موجود نیست ندارد. بنابراین مسئله حمایت از نهضتها و تشكیل هسته‌های مقاومت در دنیا برای مبارزه با امپریالیسم هیچ ربطی و منافاتی با آزادگداشتن مردم در تجارت و تولید و تشویق آنان و دادن امکانات به آنان و برنامه ریزی نمودن برای صدور و ورود اجنباس بر حسب نیاز کشور و منافع اقشار مردم ندارد، و خلاصه کلام اینکه در تولید و صنعت و توزیع بجاست دولت ناظر و کنترل کننده باشد نه مباشر.

سؤال: عده‌ای را عقیده بر این است که از مبرم ترین اقدامات در حوزه‌ها تغییر در ساختار آموزش آنهاست، به این معنا که ابزار موجود در سیستم آموزشی فعلی برای رسیدن به استنباط حکم منطبق بر نیازهای جهان کنونی نیست، به زبان دیگر علوم انسانی مانند (اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و...) را باید در نظام آموزش حوزه وارد کرد. حضرتعالی این نظر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب: بسمه تعالی، این معنا که ساختار آموزشی حوزه‌ها همزمان با نیازهای جدید و مکاتب گوناگون و تحولات علمی و صنعتی باید متتحول شود و مسائل مستحدثه روز مورد تجزیه و تحلیل علمی و فقهی قرار گیرد، قابل شک نیست. البته نه به این معنا که از اهمیت فقه و اصول کاسته شود، هرگز؛ فقه و اصول باید به همان اهمیت گذشته مورد توجه باشد، ولی بسیاری از علوم دیگر که در گذشته مطرح نبوده هم باید در بافت نظام آموزشی حوزه‌ها قرار گیرد تا حوزه‌ها بتوانند پاسخگوی نیازهای جدید و مشکلات تازه فکری و عملی جوامع باشند.

در مورد مسائل فقهی هم باید توجه شود که در گذشته فقهای عظام ما رضوان اللہ علیهم در فضای انزوا از سیاست و حکومت به اجتهاد و استنباط بسیاری از احکام پرداخته بودند و در حالی که مسئله حکومت در بافت نظام احکام اسلامی ملاحظه شده است، فقهای ما به دلیل دوربودن از حکومت و قدرت، بسیاری نکات و حقایق مربوط به آن را مورد توجه قرار نداده‌اند و در حقیقت کمتر در صدد ارائه فقه برای حکومت و اداره شئون مختلف زندگی مردم بوده‌اند، گرچه مواد خام مسائل حکومت را با اشکال مختلف و در حد اختصار مطرح نموده‌اند. ولی چون از حکومت دور بودند در فکر چاره‌جوئی و استنباط فقه حکومت و سیاست نبوده‌اند و امروز با رفتن

طاغوت و بوجود آمدن امید برای تشکیل حکومت اسلامی در همه ابعاد و زمینه‌ها وظيفةٌ حوزه‌های علمیه، سنگین‌تر از گذشته می‌باشد و باید هم در زمینهٔ آموزش کلی حوزه‌ها و هم در استنباط فقهی مسائل سیاسی و اقتصادی و قوانین حقوقی و جزائی و غیره یک تحولی بوجود آورد و مسائل جدید و محل ابتلاء اعمّ از فکری و عملی بخصوص در دائرهٔ حکومت اسلامی از همان مأخذ و منابع اسلامی استخراج و استنباط گردد، اگر این مهم به شکل لجنه‌ای و گروهی شروع شود موقفيت و آثار مثبت آن بيشتر و دقیق‌تر خواهد بود.

سؤال: به نظر حضرت‌عالی آیا زمان آن نرسیده که یک تحول جدی و اساسی در سبک «رساله نویسی» از سوی مراجع بوجود آید؟ اگر چنین است، این تحول چگونه باید صورت پذیرد؟

جواب: بسمهٔ تعالیٰ، در مورد تحول در سبک رساله‌ها باید گفت اگر تحول در نظام آموزشی و شیوهٔ فقهی و استنباط مسائل مستحدثه رخ داد قهرآ در سبک رساله‌های عملیه هم تحولی مناسب با زمان و نیازهای جدید نسل معاصر با انقلاب رخ خواهد داد، ان شاء الله تعالى.

سؤال: آنچه تاکنون مطرح بوده است این است که «تشخيص موضوع شأن فقيه نیست»، آیا با یکی شدن رهبری سیاسی و دینی همچنان می‌توان بر این اصل تکیه نمود؟

جواب: بسمهٔ تعالیٰ، با یکی شدن رهبری دینی و سیاسی، فقيه نیز از بُعد اينکه يك فرد از جامعه می‌باشد می‌تواند در تشخيص موضوع دخالت کند و نظر بدهد؛ ولی با توجه به تنوع موضوعات مختلف و پیچیدگی آنها و نیاز به کارشناسی در اکثر موضوعات محل ابتلاء در حکومت اسلامی، باید فقيه در هر موضوعی به اهل خبره آن موضوع که از افراد عاقل و بی‌غرض متعدد و بصیر باشند مراجعه نماید و از اين لحاظ خود نیز می‌تواند با اهل خبره به مشورت و تبادل نظر بنشيند؛ و اين معنا عملی نمی‌شود مگر با دادن امكانات و آزادی اظهارنظر به خبرگان هر موضوعی و انتقال نظریات آنان به فقيه، تا او پس از اطلاع كامل از نظریات مختلف بتواند به نظری صائب

در موضوعات بررسد، در غیر این صورت از خطر اشتباه و دور ماندن از واقعیات جامعه و متضرر شدن مردم و بدبینی آنان به اسلام و روحانیت نباید غفلت شود.

سؤال: تحولات سالهای اخیر در زمینه‌های مختلف فکری و عملی، به اثبات نرسیدن ادعاهای شعارها، چندگانگی نظرات و... نوعی سرخوردگی و حیرت را در میان نسل جوان که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند پدید آورده، با توجه به اینکه این وضعیت خطر مذهب‌گریزی و پوچی را به دنبال دارد چه توصیه‌ها و پیشنهاداتی برای این معضل اجتماعی ارائه می‌فرمایید؟

جواب: بسمه تعالی، از اینکه نتوانسته ایم به تمام شعارها و اهداف انقلاب جامه عمل بپوشانیم نباید مأیوس شویم. باید به جای یأس و سرخوردگی به علل و رمز اصلی عدم موفقیت پی‌برد و چاره‌ای اندیشید. البته من به نسل جوان فداکار و انقلابی حق می‌دهم که بین آنچه بدست آورده با آنچه قرار بود بدست آورده و به او وعده می‌دادیم فاصله زیادی وجود دارد. ولی باید فکر کرد و به جنگ مشکلات رفت و اگر هم ناخالصی و بی‌صداقتی و یا بی‌کفايتی می‌بیند مأیوس نشود و از طریق جدال «بالّتی هی أحسن» افکار و نظریات خود را به مسئولین و دست‌اندرکاران کشور و انقلاب تذکر دهد. از مسئولین نیز انتظار می‌رود به این خطر بزرگ توجه نمایند و کاری نکنند که نسل جوان ما بکلی از دست برود و به جائی بررسیم که اعتمادشان و ایمانشان را به طور کلی به روحانیت و انقلاب و یا خدای ناکرده به اسلام از دست بدهند و بدانند باید در دادگاه عدل الهی و تاریخ آینده جوابگو باشند.

سؤال: برای مشکلات و نارسائیهایی که در ۱۰ سال گذشته بوجود آمده است عده‌ای به ذکر عوامل پرداخته‌اند، مانند: نارسائی اندیشه مذهبی برای اداره جامعه و حکومت اسلامی، عدم لیاقت کافی مجریان امور، بکارگیری شیوه‌های غلط، عدم حاکمیت واقعی مردم در سرنوشت سیاسی جامعه و نیز فشارهای بین‌المللی؛ به نظر حضرت‌عالی کدام‌یک از این عوامل نقش برجسته‌تری را ایفا کرده‌اند؟

جواب: بسمه تعالی، پنج عاملی که برای نارسائیها و مشکلات کنونی بر شمرده شد، هر کدام در جای خود درست و قابل توجه است. البته نارسائی اندیشه مذهبی را

به این معنا باید گفت که چون فقه شیعه تاکنون برای حکومت و اداره جامعه مطرح نبوده، طبعاً یک سری تنگناها و نارسانیهای در آن وجود دارد که باید با بینش جدید حکومتی و انقلابی آن نواقص برطرف شود. البته آنچه مورد نیاز بشر می‌باشد بطور پراکنده در آیات و روایات ذکر شده که باید با بینش عمیق و انقلابی مورد بررسی و شناخت قرار گیرد و مسائل مورد ابتلاء حکومت اسلامی از آنها و سیره پیامبر و ائمه اطهار استنباط گردد، و در مورد سایر عوامل باید گفت متأسفانه شیوه‌های غلط مدیریت کشور و نبودن کارها معمولاً به دست اهلش و افراط و تفریطها و خودمحوریها و انحصار طلبیها و خط بازیها و گروه گراییها و حق کشیها و بی‌عدالتیها و بی‌اعتنائی به مردم و ارزش‌های اصیل انقلاب تاکنون بیشترین ضربه را به انقلاب زده است، که اگر تا دیر نشده جبران نشود دیگر قابل جبران نخواهد بود.

درست است که فشارهای بین‌المللی و جنگ تاکنون ضایعات و خسارات زیادی برای ملت و انقلاب ما داشته است، ولی اگر ما به همان وحدت کلمه اسلامی و ملی که قبل از پیروزی داشتیم برگردیم و انقلاب را در انحصار جناح خاصی قرار ندهیم و هرفرد و جناحی که به انقلاب و کشور و نظام و رهبری معتقد بود به فکرش بها و ارزش دادیم و تمام نیروهای خلاق کشور را بدور از تنگ نظریه‌های گذشته در بازسازی کشور سهیم نمودیم، به یقین بر تمام مشکلات داخلی و خارجی فائق خواهیم شد، و در این صورت دیگر دولتها بیگانهٔ شرق و غرب چشم طمع به کشور و ذخائر و منابع آن نخواهند داشت و ما می‌توانیم با اتکاء به نیروی عاقله و فعال کشور از وعده و وعیدهای متخصصین و مشاورین خارجی بی‌نیاز باشیم.

بنابراین قبل از هرگونه بازسازی کشور باید در بینش اداره کشور و کیفیت آن و بازسازی سیاسی و فکری مدیریت انقلاب و کشور تحولی بوجود آید، و این انتظاری است که همهٔ اقسام و طبقات مردم از مقام معظم رهبری که تاکنون انقلاب را در لحظات حساس رهبری نموده‌اند دارند.

والسلام على جميع أخواننا المسلمين ورحمة الله وبركاته

پیوست شماره ۱۶۵: مربوط به صفحات ۲۶۶ و ۶۹۰ و ۷۴۶
 نامه معظمه به امام خمینی به مناسبت ایراد برخی اتهامات و شایعات در جراید
 و مطبوعات، مورخه ۱۸/۲/۶۸

بسم الله الرحمن الرحيم

حضر مبارک آیت الله العظمى امام خمینى مدظلله العالى

پس از سلام و تحييت و تبریک به مناسبت عید سعید فطر به عرض مى رساند: نسبت به مسائل اخیر که در نوشت捷ات و سخنرانیها و جرائد تعقیب می شود بنا بر سکوت و محل نمودن امور به خدا داشتم، ولی چون ممکن است ابهاماتی وجود داشته باشد سکوت مطلق را روان ندیدم و امرم دائر بود بین نامه نوشتن به حضرتعالی یا خطاب به مردم که استخاره با قرآن شریف با اول مساعدت کرد لذا ناچار شدم مصدع شوم؛ و هر چند برای حضرتعالی خواندن نامه من بسیار تلخ است ولی اجازه دهید نامه کسی که حدود چهل سال افتخار شاگردی و تعقیب اهداف حضرتعالی را داشته چند دقیقه وقت شما را اشغال کند:

۱- من از همان اول مبارزات که به رهبری حضرتعالی شروع شد صادقانه همچون سربازی فداکار انجام وظیفه می کردم و در همه مراحل و سختیها خود و خانواده و فرزندانم استقامت کردیم، بر کسی هم منت ندارم که پاداش دهنده اعمال خداست. و الان نیز اهداف انقلاب و پیاده شدن اسلام اصیل با گوشت و پوست من عجین است و یک قدم هم عقب نشینی نکرده ام و از مسیر انقلاب جدا نیستم منتها به قدر شرائط و امکانات؛ و اگر در ضمن صحبتها می گفتم: «من در کنارم» برای رفع مسئولیت در مقابل مراجعات و توقعات و انتظارات زیادی بود که قادر بر انجام آنها نبودم، و بسا بعضی از مراجعین را ذی حق هم می دانستم. چطور می شود من مخالف نظامی باشم که چهار سال است با تدریس و لایت فقیه در حوزه به نظر خودم پایه های علمی آن را محکم کرده ام؟!

۲- تعیین من به عنوان قائم مقام رهبری از همان ابتدا بر خلاف نظر و میل من بود و به مجلس خبرگان هم همان اول نوشتم، و به طور کلی من شخصاً به پست و مقام علاقه نداشته و ندارم مگر اینکه وظیفه شرعی ایجاب کند. در نامه حضرت امیر(ع) به

استاندار آذربایجان آمده است: «ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانة» (نهج البلاغه، نامه^۵) و قهرآ انسان عاقل حتی المقدور از تحمل امانت و مسئولیت سنگین گریزان است مگر اینکه ناچار باشد. چنانچه هیچ وقت آرزوی مرجعیت هم نداشته ام تا اینکه حساب کنم چه اشاری به من می گرond یا نمی گرond. من اگر شرعاً جائز بود از اجتماع و اجتماعات به طور کلی منزوی می شدم.

۳- من حتی یک دقیقه با منافقین همکاری نداشته ام. برخوردهای تند ما با آنان در زندان و پس از انقلاب بر همه روشن است. اینان علاوه بر انحراف فکری و اخلاقی و نداشتن عواطف انسانی سرمایه های انقلاب و چهره های ارزنده آن و از جمله فرزند عزیز من را از ما گرفتند، و هزاران افراد بی گناه را به شهادت رساندند، و در جنگ تحملی با دشمنان ما همگام و همصدما شدند. با این وضع کدام انسان عاقل و متعهدی به آنان اعتماد می کند و حاضر است با آنان همکاری کند؟

راستی حضر تعالی تصوّر می کنید که من یا حتی افراد بیت من منافقین و یا لیبرالها را ب مرئوی فعلی نظام که نوعاً از دوستان و همکاران صمیمی من هستند مقدم می دانیم، و اگر به بعضی از مسئولین اعتراض شود این به معنی مقدم داشتن منافقین و لیبرالها است؟!

۴- کanal اطلاعاتی من نه منافقین بودند و نه لیبرالها، من علاوه بر خواندن نامه های مختلف مردم و بولتن های خبری کشور هر روز با اشار مختلف مردم از وزرا و نمایندگان مجلس و فرماندهان ارتش و سپاه و سایر ارگانها و ائمه جماعت شهرستانها و مردم عادی کشور ملاقات داشتم، و همه آنان اشکالات و شکایات را مطرح می کردند و به خیال خودشان از من چاره جوئی می کردند، آیا اینان همه نفوذی بودند؟! من با اینکه با دکتر پیمان همزندانی بودم حدود چهار سال است ایشان را ندیده ام و از او و کارش هیچ خبر ندارم، آقای مهندس بازرگان حدود یک سال و نیم قبل یک مرتبه به منزل من آمده و ظاهراً آقایان صباغیان و توسلی با ایشان بودند، و آقای دکتر یزدی هم دو بار یا سه بار در ظرف چندین سال به منزل من آمده، و عموماً صحبت های آقایان مربوط به محل حزب و روزنامه شان که توقیف است و برخورده ای که با آنان می شده دور می زده است، و مرحوم دکتر سامی با اینکه در رژیم سابق هم به من و هم به بسیاری از طلاب و مبارزین خدمات شایانی کرد پس از زمان وزارت شدن در بهداری من اصلاً او را

نیدید تا کشته شد، فقط یک مرتبه که کتک خورده بود در محل حزب‌شان به وسیله نامه از من استمداد کرده بود که من نه جواب دادم و نه کاری از من ساخته بود که برایش انجام دهم.

و معمولاً آقایان طالب ملاقات، پس از چند مرتبه تلفن به مسئول ملاقات و دفع الوقت من بالآخره از قبل خود من وقتی به افراد داده می‌شد، بیت من نه در اختیار منافقین بوده است و نه اینکه لیبرالها آنجا صفت کشیده بودند به نحوی که جای دیگران در آنجا نباشد چنانچه در سخنرانیها گفته شد. مسئول ملاقات که قبلاً آقای امیری بود و فعلًاً آقای متقدی است از خود من سؤال می‌کرد، افراد دیگر بیت در ملاقات‌ها هیچ نقشی نداشتند. البته نظر من به طور کلی در ملاقات‌ها نسبتاً وسیع است و معتقد بودم انسان باید همیشه حرفها را از موافق و مخالف بشنود تا بهتر بتواند تصمیم بگیرد.

آیا خدا راضی است بیتی که همیشه در مسیر انقلاب قدم بر می‌داشته و در مسائل اسلامی و انقلابی ایران و لبنان و فلسطین و هندوستان و افغانستان و آفریقا و اروپا و امثال ذلک به نفع اسلام و انقلاب فعالیت داشته و اظهار نظر می‌کرده و اهداف انقلاب و مقام معظم رهبری را تعقیب می‌کرده و فرضًا گاهی هم بر حسب احساس وظیفه و از روی دلسوزی اشکالاتی راهنم تذکر می‌داده است و همیشه مورد حمله ضد انقلاب بوده یکدفعه به اتهام واهی نفوذ و نفوذیها مورد بی‌مهری واقع شود؟ آیا شایعات بی‌اساس و یا بافته‌های سید مهدی که معلوم نیست در چه شرائطی و با چه انگیزه‌هایی این مقدار رطب و یا ببس به هم بافته صحیح است ملاک قضاوتها واقع شود؟!

و شاید او چون از ناحیه نظام ضربه خورد می‌خواسته است انتقام بگیرد و نیروهای فعال نظام را به یکدیگر بدین کند - چنانچه شد. آیا درست است ما به بافته‌های او ترتیب اثر بدھیم؟! اصلاً در آن شرائط اعترافات آدم مورد اعتماد هم شرعاً منشأ اثر نیست تا چه رسد به اعترافات مثل او. حالاً من در شناخت او اشتباه کرده بودم و ماهیت او برای من شناخته نبود - و کم لذک من نظیر لیس هنا محل ذکرها. آیا آقایانی که او را شناخته اند و بر تناقض گوئیهای او واقفنده صحیح است با بافته‌های او معامله وحی منزل کنند، در صورتی که اشاعه کذب هم حکم کذب دارد مخصوصاً اگر موجب

بدینی‌ها و دشمنی‌ها گردد؟! و علی فرض الصدق ما کل ما یعلم یقال، ولا کل ما یقال
یکتب فی الاوراق و بیث فی الافق.

جا داشت آقایان به آیه شریفه: «ان جائكم فاسق بنبا فتبینوا ان تصبیوا قوماً بجهالة
فتتصبحوا على ما فعلتم نادمین» توجه می‌کردند. به علاوه چرا نامه‌های او به من و به
برادرش را به ما نرساندند تا موجب شناخت و آگاهی ما گردد ولی در اختیار بعضی
افراد دیگر قرار گرفته بود؟ ضمناً سید مهدی یک روز هم عضو دفتر و بیت من نبود، این
مطلوب را همه کسانی که در قم با دفتر و بیت من رفت و کار دارند می‌دانند، او فقط از
طرف من مسئول نهضتها بود و مرکز جدائی داشت، وقتی که من فهمیدم روی او
حساسیت هست به او پیغام دادم به بیت من رفت و آمد نکند، البته تا قبل از مصاحبه او
از او دفاع می‌کردم ولی پس از مصاحبه او طی نامه‌ای به حضرت‌عالی از او کاملاً تبری
جستم و از موضع گیریهای حضرت‌عالی نسبت به او تشکر کردم که لابد حضرت‌عالی
اجمالاً به یاد دارید و صورت آن ضمیمه است. بالاخره شخص من پس از این حوادث
نفس راحتی کشیدم، و در این ماه مبارک رمضان علاوه بر انجام وظائف عبادی ماه
بیش از هر ماهی دیگر به کارهای علمی اشتغال داشتم و لذت هم بردم - خدا را شکر-
و پدر من هم پس از شنیدن جریان خدا را شکر کرده بود که مسئولیت از من برداشته
شده است. ولی آیا صحیح بود که با بزرگ کردن بافته‌ها و القایات برای رهبر معظم
ذهنیتی درست کنند که موجب ناراحتی شدید ایشان گردد. و جلو فعالیتهای اسلامی
من هم گرفته شود، و دشمنان اسلام و انقلاب در داخل و خارج خوشحال شوند و برای
توده مردم هم مسأله ایجاد کنند؟! من به سهم خود فرضآ از غیبت‌ها و اهانتها بگذرم
ولی از تهمت‌ها و اشاعه اکاذیب هرگز نمی‌گذرم. و چون معتقد‌یم روزی به گفته‌ها و
نوشته‌ها و همه حسابها رسیدگی می‌شود برای شخص خودم هیچ ناراحت نیستم.

از باب مثال عرض می‌کنم: در نامه بعضی از آقایان آمده بود که دختر من در حضور
من عکس حضرت‌عالی را پاره کرده است. به همه مقدسات عالم این امر دروغ محض
است، حالا فرض می‌کنیم این امر راست باشد آیا پخش آن به قداست حضرت‌عالی هم
لطمه نمی‌زند؟!

من طلبه فرضآ مقصّر باشم آیا باید به اسم دفاع از مقام معظم رهبری کاری کرد که
مردم به فقه و روحانیت و به همه چیز بدین شوند؟! یا مثلًا آقای سید هادی قبل از

ماه رمضان در اثر بحران از قم به قصد مشهد رفت ولی بعداً ترسییده بود و به مشهد نرفته بود تا اول ماه رمضان برای روزه‌ها به قم آمد و به منزل من هم رفت و آمد نداشت ولی دیدیم در بولتن مجلس به مشهد رفتن او را و چند سخنرانی هم از او نوشتند و یکی از مسئولین مشهد هم تأیید کرده بود، و شاید در بولتن‌های دیگر هم نوشته باشند، این است سنخ اخبار و شایعات!!

فی روضة الکافی (ج ۸ ص ۱۴۷) بسنده عن ابی الحسن الاول (ع) قال: قلت له: جعلت فدک الرجل من اخوانی يبلغني عنه الشئ الذى اكرهه فأسألـه عن ذلك فينـکـر ذلك وقد اخبرـنى عنه قومـ ثـقـاتـ؟ فقالـ لـىـ: يا مـحـمـدـ كـذـبـ سـمعـكـ وـ بـصـرـكـ عنـ اخـيـكـ، فـانـ شـهـدـ عـنـكـ خـمـسـونـ قـسـامـةـ وـ قـالـ لـكـ قـوـلـاـ فـصـدـقـهـ وـ كـذـبـهـمـ، لـاتـذـيـعـنـ عـلـيـهـ شـيـئـاـ تـشـيـنـهـ بـهـ وـ تـهـدـمـ مـرـوـتـهـ فـتـكـونـ مـنـ الـذـيـنـ قـالـ اللـهـ فـىـ كـتـابـهـ: «اـنـ الـذـيـنـ يـحـبـونـ اـنـ تـشـيـعـ الـفـاحـشـةـ فـىـ الـذـيـنـ آـمـنـواـ لـهـمـ عـذـابـ الـيـمـ»، وـ فـىـ اـصـوـلـ الـکـافـیـ (ج ۲ ص ۳۵۵) بـسـنـدـ صـحـیـحـ عنـ ابـیـ عـبـدـ اللـهـ (ع) قالـ: قالـ رسولـ اللـهـ (صـ): «لاـ تـطـلـبـواـ عـثـرـاتـ الـمـؤـمـنـيـنـ فـانـ مـنـ تـتـبـعـ عـثـرـاتـ اـخـيـهـ تـتـبـعـ اللـهـ عـثـرـاتـهـ، وـ مـنـ تـتـبـعـ اللـهـ عـثـرـاتـهـ يـفـضـحـهـ وـ لـوـ فـيـ جـوـفـ بـيـتـهـ» الـىـ غـيرـ ذلكـ مـنـ الـاـخـبـارـ الـوارـدـةـ فـىـ هـذـاـ المـجـالـ.

۵- صحبتـهـائـیـ کـهـ مـنـ مـیـ کـرـدـمـ یـاـ نـامـهـهـایـ مـخـتـلـفـ رـاـ کـهـ درـ مـوـضـوعـاتـ مـخـتـلـفـ بـهـ حـضـرـتـعـالـیـ مـیـ نـوـشـتـمـ خـدـاـ رـاـ گـواـهـ مـیـ گـیرـمـ کـهـ هـدـفـیـ جـزـ خـدـمـتـ بـهـ اـسـلـامـ وـ انـقلـابـ وـ مـوـقـعـیـتـ مـقـامـ رـهـبـرـیـ وـ وـلـایـتـ فـقـیـهـ نـدـاشـتـمـ، وـ النـصـیـحـةـ لـائـمـةـ الـمـسـلـمـینـ رـاـیـکـیـ اـزـ وـظـائـفـ مـهـمـ هـمـةـ مـسـلـمـینـ مـیـ دـانـسـتـمـ. الـبـتـهـ مـدـعـیـ عـدـمـ خـطاـ وـ اـشـتـبـاهـ هـمـ نـیـسـتـمـ کـهـ بـرـحـسـبـ حـدـیـثـ نـبـوـیـ: «کـلـ اـبـنـ آـدـمـ خـطـاءـ فـخـیرـ الـخـطـائـیـنـ التـوـابـوـنـ»؛ وـلـیـ طـبـقـ تشـخـیـصـ خـودـ سـعـیـ دـاشـتـمـ بـهـ وـظـیـفـهـ خـودـ عـمـلـ کـنـمـ، وـ درـ عـینـ حـالـ اـگـرـ حـضـرـتـعـالـیـ جـدـآـ بـهـ مـیـ فـرـمـوـدـیدـ توـ دـیـگـرـ حـقـ نـدارـیـ صـحبـتـ کـنـیـ مـنـ هـرـگـزـ تـخـلـفـ نـمـیـ کـرـدـمـ. نـامـهـ مـنـ بـهـ حـضـرـتـعـالـیـ رـاجـعـ بـهـ اـعـدـامـهـاـ مـوـرـخـةـ ۶۷/۵/۹ـ درـ اـثـرـ اـطـلـاعـاتـیـ بـودـ کـهـ اـزـ بـعـضـیـ تـنـدـرـوـیـهاـ وـ تـنـدـرـوـهاـ درـ زـنـدانـهـاـ دـاشـتـمـ، وـ هـدـفـیـ جـزـ حـفـظـ حقـوقـ وـ حـرـیـمـ اـسـلـامـ وـ انـقلـابـ وـ مـقـامـ مـعـظـمـ رـهـبـرـیـ نـدـاشـتـمـ، نـهـ نـفـوذـیـ درـ کـارـ بـودـ وـ نـهـ مـحرـکـیـ. پـسـ اـزـ اـطـلـاعـ اـزـ دـسـتـورـ اـعـدـامـهـاـ بـهـ وـسـیـلـهـ بـعـضـیـ اـزـ قـضـاءـ کـهـ خـوـدـشـانـ جـدـآـ نـارـاحـتـ بـودـنـدـ وـ بـرـایـ چـارـهـ جـوـئـیـ بـهـ مـنـ مـرـاجـعـهـ کـرـدـهـ بـوـدـنـدـ مـنـ شـبـ تـاـ بـهـ صـبـحـ بـهـ جـایـ خـوـابـ بـهـ عـوـاقـبـ کـارـ مـیـ اـنـدـیـشـیدـمـ وـ درـ رـوـزـ بـعـدـ بـاـ آـقـایـانـ قـاضـیـ خـرمـآـبـادـیـ وـ سـیدـهـادـیـ هـاشـمـیـ مشـورـتـ

خاطرات فقیه عالیقدار

کردم هر دو آنان با نامه نوشتن به حضرت‌عالی مخالف بودند به عذر اینکه امام ناراحت می‌شود و به خیال خودشان مرا قانع کردند؛ ولی من پس از خواندن نماز ظهر و عصر و صرف غذا فکر کردم با وصفی که من اطلاع دارم تندرویهای می‌شود و به حریم اسلام و مقام معظم رهبری لطمه خواهد زد، در اثر احساس وظیفه نامه را نوشتم، و چون شورایعالی قضائی را در این قبیل موضوعات مسئول می‌دانستم فتوکپی آن را هم برای شورا فرستادم، و پس از ارسال نامه‌ها به تهران به منزل آقای سید هادی تلفن زدم که ایشان به بیت حضرت‌عالی تلفن کنند که نامه را دریافت کنند و ایشان با استعجاب گفت مگر بنا نشد نامه ننویسید؟ و ضمناً من به دست خود به بعضی از قضاء که به حالت اعتراض مراجعه می‌کردند و به نظر من مورد اعتماد بودند رونوشت نامه‌ها را دادم، حالاً پس از هفت ماه به خارج سرایت کرده افراد بیت من هیچ گناهی ندارند و جوّسازی علیه آنان گناه است.

نامه به آقای نخست وزیر را هم من به دست خود حضوراً به حضرات آقایان موسوی اردبیلی، خامنه‌ای، هاشمی، حاج احمد آقا و نخست وزیر در منزل خودم در یک شب با تقاضای آقایان به همه دادم که بعداً شنیده شد فردای همان شب رونوشت نامه دست یکی از نمایندگان مجلس بوده و به وسیله او هم به افراد داده شده، نه نفوذی در کار بوده و نه منافق و لیبرالی واسطه بوده است. و اساساً چرا ما باید اگر مطلبی را حق و وظیفه می‌دانیم از ملتمنان کتمان کنیم؟ البته نقشه‌های نظامی باید مخفی باشد که به دست دشمن نیافتد.

۶- با همه این مسائل که اجمالاً بدون اعمال فنون دیپلماسی و با صراحة لهجه‌ای که از خود استاد بزرگوار رهبر انقلاب آموخته‌ام بیان شد در نامه‌ای که در تاریخ ۶۸/۱/۴ پیرو پیام حضرت‌عالی به مهاجرین جنگ تحمیلی قبل از حادشدن مسائل من به حضرت‌عالی نوشتم، چنین نوشتیم: «اینجانب تا حال معتقد بودم که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی‌شود بلکه از نظر اینکه اکثریت مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز در صدد رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل می‌سازد، موجب تقویت انقلاب و نظام هم می‌باشد. مع ذلك اگر حضرت‌عالی تشخیص می‌دهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شرعاً نظر حضرت‌عالی را بر نظر خود مقدم می‌دانم و هیچگاه غیر از خیر اسلام

و انقلاب را در نظر نداشته ام». پس من هیچ گاه داعیه مقابله با نظام یا خدای ناکرده مقابله با حضرت عالی را نداشته ام. ضمناً نامه فعلی من مرتجلانو شته شد و احدی به من القا نکرده و برای احدی هم تا حال آن را نخوانده ام تا مبادا باز به گردن بیت و نفوذ و نفوذی گذاشته شود، و معلوم شود که من حرفهای خودم را می زنم نه حرفهای دیگران را؛ حرف زیاد دارم ولی بیش از این صحیح نیست حضرت عالی را خسته کنم. سلامت و طول عمر و توفیق بیشتر حضرت عالی را از خدای بزرگ مسئلت می نمایم. والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

۶۸/۲/۱۸ شوال ۱۴۰۹ مطابق ۲

حسینعلی منتظری

10

تاریخ

بسم الله الرحمن الرحيم
مختصر مبارك أبا زر العطبي ٦١٣ حسن مطبعة الماتا

سازسلام و تجارت بناست علیه می نظر بیرمن مرساند: نسبت به این اخیر که در فرسته های دیگرانها وارد شده است، ممکن است این نظر را بازگیری کنند و این امر بجز اینکه این نظر را می خواهند تغییر نمایند، بر اینکه سلطان را در این زمان دارم، داشتم و این نام را در این بحث را [با اخطاء بسیار] که سخنواره با خزان شریف با اولین صادرت کرد (ذرا نهاد) مصوبه ای از خود برمی خوردند که این نام را که در حدود هجرت سال اخیر از این طرز و تغییر ایجاد
حضرت را در این نام حذف و قدرت سلطان را اعمال نماید:

مکالمه هنری دوستی با منافعیت ملاری نداشتند. برخورد کمی تدبیرها از در زمان وی با ازغالب برهم او کن است.
ایمان علاوه بر اکتفا فلکی و افلاحت و مذاقتن عدو اتفاق نداش سرایع از اغتاب و خود راه از زین آن دارایی فرموده از زرا
از آن لرستند. و پس از آن از اراده گنجینه را بآینه دست را نمودند، دور چشم کشیدند و با دشمنان ما هنگام دهدند.
با این وضعیت کدام این نی قادر و مستعدی با این اعتماد نمیشد و هما مردست این ملاری نمی‌باشد؟
مالان هضرت ساسو رئیسی که نزیه ای اراده بنت مر منافعیت و بالبرالا و ابرکوشان فلک نظم این را از دستان
دهناران نمی‌خواستند سعدی سید ایم و اگر سعیفی از سلطان امیر افخم نزد این ملعن مقدم داشتند منافعیت و بالبرالا است؟!

10

قارئ

وی معملاً صحبتی ای ایان بربط بحد خوب و در زنایم رعن دست یافته است و بر قدردگی کلم بالانه ملده در فرودهای
در هر دفعه دست یافته در روم ساقی هم بین هم و هم به بسیاری از طلاق و عبارتین خداست شیخ زاده بین از زنان
وزارتش در هزاری هزار اهل اوراندیدم تا نشسته شد، فقط یک مرتبه نیک فروده بود در حد خوب بنسیله نامه
از خواسته ای ایان بود که فرموده باشد دادم و نه کاران از خواسته خود در رام اکام دهم.

وی معملاً اینا یان طالب ملایمات هر راز چند مرتبه تلقن مبتدل ملایمات و دفعه بودست هر ملایم از جمله مفرد و دوستی با افزاد داده می‌شود، بدست من نزد اجتیار مذاقین برواه است و نیز اینکه لبرالا اینها صفت کشیده و درین بخوبی اینجا بدانند
در این اسماه همانکه در سخن اینها لغته نیست، مبتول ملایمات هم قبل اینها ایمروی بود و معملاً اینها تنقی است از قدر
سوال میکرد، افزاد دیگر بست در ملایمات همچیز نقصی نداشتند، البته نظر نظر نظر نظر نظر نظر نظر نظر نظر
و نسبت به دام این باید همه و خواه از زیرنویس و مخاطب شنود، اما هرست اند نصیبم بگرد.

و لسعید بودم اس باید همه روزها از زبانی و مجازی لبند باشد سرانجام تصمیم گیرید
آیا اخدا را فی بست بینی که هر چه در میان انقلاب قدم بر میداشته و در این آنگاه اسلام و انقلاب ایران و ایران و اسلام و هندوستان
و افغانستان و افغانستان و ایران و این زمان بینی خالق و انقلاب مخالفت داشته و اطمینان نظر میکرد و ایده ای انقلاب
و تقام بعض و بعده را تعیین میکرد و فرضیه ای ای احمد رحیمی و از در این میزانی اسلام را ایضاً راهنمایی نمیکرد اما
و همچنانه بود که حلم خد انقلاب بوده بیدار شده باشام و این نقد و لغزشها بوده بجهش و این شروع است !
آیا شیعیت با اساس و میباشد که بسید محمد بن سلام شیعیه شرکتی و باقی اینگاهه که این بعد از طلاق و میان
بهم با فتنه میگیرد ملار و قضاوه آنها و اتفاق شروع است .

10

وی دید او هر چند از نایابی نطاً مضر بخود رود. می خواسته بمت انتقام بگیرد و نیز و چونی فناز نظام را بگیرد میگیرد بدهی نماید.
- چنانکه شد - اما درست است با بادجه کی او تیرید امر بدهیم؟! اصلاح آردن از این طبقه افراد از دم درود اعلام
هم برگشتم امر نیست تا چه رسید با اینهاست میگردیم - حالانه درین هفتاد و ایستادگر دید و ما هست اور باز ای
سنا خسته نبود - و کم لذت داشت نسلکار سه هنگام نزدیک - آیا آیا با خود اور اینها خسته نمود و بترا حقش گشته کی او واقعند
می خیج بست با بادجه کی اول همان طبقی نزدیک شد - درین سرمه کار گذاشت بهم کم لذت دارد و مخصوصاً از دریجیهای دوستیخواهی گردد ؟
وی عرض الصدقه مائل باشد بیانیه ای، ولایل با این عالم بکیت خاله اور و میتوانه للافاقت .

50

تاریخ

خرفه الملاع (١٤٧٨ م) سند عن ابن الأونان قال: قيل: جعلت مدار الهدى أفراداً يلعن
علماء الدين الذي أكرهه الناس لعدم فضليته وقد لفترة عظيمة قرئ نعمات؟ . فقال له: يا محمد لذب
سماع وعبر عن أهلك ، فأن شهد هذن لغزون حماة وقال له: ولا فضلة ولذبهم ، لأنك لعن علماء
دينك قسبيه به وتقديم حرفة تقلدون من الذين قالوا سخا نسب: «إن الذين يحبون أن تتبع الفاحشة في الدين
آمنوا لهم عذاباً أليم » . - ودخل صور الملاع (٣٥٥٢ م) سند صحيح من الجليلة (٤) قال: قال رسول الله صلى
الله عليه وسلم: إن الذين يأتون من سبع عشرة ساقطة تتبعهم الشراوة ، ومن تتبع الشراوة يفتح لها أبواب السجدة والرضا
« لا تطلبوا أمراء الدين ناراً من سبع عشرة ساقطة تتبعهم الشراوة ، ومن تتبع الشراوة يفتح لها أبواب السجدة والرضا »

الإيجار لبيان الأسباب الارادية خلفها المال .
٥٤ معتبراً أنّه من ميلارم يانامه كي مختلف راتب درونبرغات مختلف بحسبها في نزدكم خدا راداه بيلكم كي بخ خبر
قدرت بالسلام والاعراب وموسيقى تعقام وهربي دولانت فعنه ندانه ، والصعي لآلام المليين راياني انتظارتم همه ملئين نزدكم
التي هي على عدم خطأ والستبة هم نشتم لم يحسب عدو سببي : «لأنّ خطأ نجزم الخطأ من الترابون » .
وهي طرق تختص قدرم سعر الدائم بخطفه خذ عزمكم ، ودع عن حال الرغفه حجم آباء منغرويد وتدلكه عن نداره ملئي
خرم هر ان مختلف من كرم . نادرم بمحضرها على لوعي بالعادات سرفه ٦٧١٥١٩ دارا لطلائع بود كيزنون
ندزوها وندزو دوزندا آندا كرم ، وبدونه فقط عقرق وحريم السلام والاعراب وتعام معظم عصري ندام ،
نه نفوذی در کار بورونه محرك . میں از طلاقع از سکو اعدا وها بسید سپی از حصہ که خود ران جدما را لعنه برده
وبزاری هاره بجه بمنزه بعد بکرد وندزه نسبت با بصیر بگواستکار بیاند شدم و در زن بعد با آنایان خاصی
خرم ارادی و سید که دی گئی بکی بکو رسکرم هر دوانان با آنهم بونتن بمحضرها عالم نزد ند عذر اشکه امام نارا هر چیز
و بگیان خود ران سرايان زرده . و میں از خود زدن از طلاقع و صحر و صرف خدا نکر کرم با وصیتی نجزم الطلاقع دارم
ندزوها کے میزد و بکرم السلام و تعام معظم عصري طلاقع فراید زد ، در ارجاع کی وظیفه نامه از نشتم ، وعون نور ای
علی وضنا را در این بجه بزونول است مسول بید اتم فتوی اذ ارا فرسنده : میں از ازاله نامه ۴ بهزاد
منزل اقام سید آج ای تاضن زدم ای ای نسبت عصرها با تاضن کشته نامه را در راست نکت و دلی نی با کمعی رگفت
گھر بیان از نامه نشترید ؟ و همان ای درست خود بمعنی از حصنه که لای اتفاقی و بعده بکار دند و بنظر از نزد دامت بکار دند
نامه ای را داد و علاج ای زندهت با ای ای هرچیز ای نیز از دند و بجه سازی علیه ای ای نیز ایه .

٥

تاریخ

نامه باقای حکمت وزیر راهم نموده است که در خصوص اجتیازات آنان بروز اور دلیل: «همانند ای، کسی»
چیز احمد را، و نخست وزیر در منزل خودم در میگیرد باشند خواه آنان بین دادم که بعد از شنیدن فردایی نه
روزگرست نامه بدرست میگذرانند که مجلس بوده و برسیل او هم با خرازداده شده نه غافلی در آنار دروده و نیز منافق
ولیبرال و اسلامی بوده است. و اساساً جواب اما باید اگر مطلبی را حق و مطیع سید اینها نه طبق آن کدام نیست؟
السته تقاضا نظری میباشد که نهاده داشته و نهادن نصفت.

پیوست شماره ۱۶۶: مربوط به صفحه ۶۶۴

دلالیل مخدوش بودن نامه‌هایی که در اواخر عمر شریف حضرت امام به عنوان نامه ایشان منتشر می‌گردید.

امام خمینی در انتهای وصیت نامه سیاسی-الهی خود گفته است:

- ۱- اکنون که من حاضرم بعضی نسبتهاي بي واقعيت به من داده مي شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود، لهذا عرض می کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضاء من باشد با تصدیق کارشناسان، یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.
- ۲- اشخاصی در حال حیات من ادعای نموده اند که اعلامیه‌های اینجانب را می نوشتند، این مطلب را شدیداً تکذیب می کنم؛ تاکنون هیچ اعلامیه‌ای را غیر شخص خودم تهیه کسی نکرده است...».

با توجه به وصایای فوق، نامه‌هایی که در اواخر عمر شریف حضرت امام به نام ایشان منتشر شده است به دستخط حاج سید احمد خمینی بیشتر شbahat دارد تا به دستخط حضرت امام، که ذیلاً از نظر کارشناسی با آوردن نمونه‌هایی از خط آقای سید احمد خمینی و دستخط امام، دلالی را در این رابطه عنوان می کنیم.

الف- از نظر ظاهري:

با توجه به حال وخیم امام خمینی، دستخط ایشان در اواخر عمر لرزش آشکاری داشت؛ برای نمونه غزلی را که حدود سه ماه قبل از فوت نوشته است به همراه دستخط احمد آقا آورده و آنها را با دستخط «۱۳۶۸/۱/۲۶» از نظر ظاهري مقایسه کرده‌ایم. به کلماتی که زیر آنها یک خط کشیده شده توجه شود.

ب- از نظر کارشناسی:

امام عمدتاً «هـ» را به صورت ویرگولی می نوشت و احمد آقا عمدتاً به صورت دوچشم. به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده شده دقت شود. نمونه دستخط امام از وصیتنامه ایشان آورده شده است.

امام عمدتاً سرکج کلمات را چسبیده و یا با فاصله کم می‌نوشت که همین نحوه نگارش خط ایشان را به لحاظ ظاهر باریک می‌کرد؛ حال اینکه احمدآقا سرکج کلمات را با فاصله می‌گذارد که منجر به پهن شدن خط می‌گردد. به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده شده توجه شود.

امام عمدتاً در نحوه نگارش «است» الف را زیر «ت» قرار می‌دهد، ولی احمدآقا «الف» را زیر «س» می‌گذارد. به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده شده توجه شود.

دستخط حضرت امام حدواد سه ماه قبل از ارتحال:

من بحال بسته ام
میتوانم بایار تمرور دیم برآمیم
نه اسع فرز خود شد و ذکر برآمیم
هر چهار فخر بردار سردار شدم
تم روز از طنجه همچنانم شور
که بیان ام و مس
دینیانه است و یه بودیم بود و ز
کلیم (بر سکون و از بود و بکار)
جا مه ترمه در یا گفته و بیرون گردی
حضرت سرمه بیانه و سهار کند
دیگر نه که لز پندر خود را زارم داد
(از زدم زده قم) الور نزد کارشناس
له در کارکه از این
له در کارکه از این

نامه ۱۳۶۸/۱/۲۶، منتسب به امام خمینی:

سیاهی روز

مدرس در زبان میزبان نایرگان اسلام بسیار ساده و دلخواه ترین درج فراز است...
بسم الله الرحمن الرحيم
 میخواهد این نسخه پیریزان میزبان در اسلام است در اسلام آدینه
 نه مدرس از افراد است نه تئیه برای خدمت مخصوص دارد منشأ موقن شده...
 مدرس و گروهی میزبان پنهانگرد ناسیم همان را با عرضی میکند و هم گیرد...
 برای پژوهن حصریم را برای مدت قدری میگذراند و آنها هست و مدرس از
 درباران در آنینه تا از زمان مردم خوب نهاده شد... میزبان این وضعیت
 میتواند که دلیل در همین زمان مخصوص برداشت درجه مدرس تلقی پرکارهای
 بدینها در بین مردم خواهد شد... اگر فتنه میگزیند از این مذاہدات میگذرد
 توجه میکند و در اینجا دلایل
 ۲۸/۱/۱۵ - درج میزبان

دستخط سید احمد خمینی در سال ۱۳۶۸:

سیاهی روز

ششم درین میزبان معرفت ام میزبان پرست اصیل است
 لذت جوییت یوره هم تبیح و ممنون رفعت صفات
 زیارت را تکریش نمیگیرم میزبان گنج افزاں کر
 تا میزبان نیفهم رسید پوچشی از این نیاز ندارد
 خواست از ام را که مدرس راه تبریز بزرگ، در جهود میزبان
 مدرس این راهی است تئییه بیرون این کنند هست و مدرس
 تبریز اند
 مدرس اهل فخر
 ۲۸/۱/۱۵

دستخط سید احمد خمینی در انتهای رنچنامه:

۲- روزانگاری ممکن نیز عجیبت شده است سه زمان هم آغاز فرموده اند از اینها هر دو روز از
۳- آرنست زنر از تئوری ساخته است قدرت خود را برای این ایندیکاتور را در آنست کن همچنان که
هزار و هزار نیزه تا نهاده هزار و هزار نیزه برابر باشند پس از این نیزه دل بالارود همچنان
را مرفت اند و اگر پس از کمتر از ۱۰۰ نیزه و مکرر زنان بوده اند نیزه مرد نیزه کم باشند و همچنان
درست میزد این نیزه های نیزه دل بین نیزه قسم نیزه هستند و دل زنان را بابت دل کمتر نیزه نیزه نیزه
درست میزد این نیزه های نیزه دل بین نیزه قسم نیزه هستند و دل زنان را بابت دل کمتر نیزه نیزه نیزه

حضرت اے۔

اگر لزمندیت دیگر ایجاد نمی‌شود که شرکت مدنظر ملکیت باشیم آن هزب

الله ار را گفت در تاریخ بیان برآم میزد را حفظ نهاد

دریم یعنی تم احمدی

امیر خان

پیوست شماره ۱۶۷ : مربوط به صفحه ۶۷۱

نامه آقایان کروبی، جمارانی و روحانی به معظم له

۱۳۶۷/بهمن/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت مستطاب آیت الله العظمی جناب آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت افاضاته

با سلام و تحيّت، پیش از پرداختن به موضوعات اصلی لازم می‌داند نکاتی را یادآور شود:

الف: از آنجا که یکی از گیریهای حضرت‌عالی صراحت لهجه است، انتظار داریم که از برخورد صریح و دور از مجاملهٔ ما نرجی‌ید و آنرا حمل بر جسارت و اسائمهٔ ادب نکنید.

ب: این نامه را افرادی به محضر عالی می‌نویسند که در درازای نهضت امام تا پیروزی انقلاب اسلامی و تا به امروز از علاقمندان و وفاداران به شما بوده و اخلاص آنان نسبت به حضرت‌عالی به ثبوت رسیده است و علاوه بر اعتراف به مقام علمی شما از نظر مقاومت و از خود گذشتگی و تحمل رنج‌ها و فشارها شما را اسوهٔ والگوی کم‌نظیر دوران خفغان رژیم ستم‌شاهی می‌دانند و در این نگارش جز خیرخواهی و صلاح‌اندیشی و تذکرات مشفقاته و پیشگیری از ضربه و لطمہ ناهنجار به مقام والای آنچنان نظر و اندیشه‌ای ندارند.

ج: این نامه پس از دیر زمانی برداری و خویشتن داری در برابر یک سلسلهٔ برخوردها و موضع گیریهای سئوال برانگیز جناب‌عالی که برای ما در خور توجیه نبوده است، به حضرت‌عالی نگارش شده است. امید است که آن را بر پایه احساسات آنی، جوانی و حساب نشده ما نگذارید و توجه داشته باشید که در پی دیرزمانی اندیشه و بررسی همه‌جانبه، به تقدیم آن ناگزیر شدیم. با وجود این اگر شیوه نگارش دون شأن آن مقام معظم است، پوزش می‌خواهیم چون ما را از آن گریزی نبوده است. والعذر عند کرام الناس مقبول.

د: شما توصیه می‌فرمایید که: «لازم است مردم و کسانی که انتقاد سازنده دارند آزادانه حرشهای خود را بزنند» امید است که به ما به عنوان سربازانی که در راه اسلام و انقلاب اسلامی - ان شاء الله - فداکاری و خدمت‌گذاری کرده و می‌کنند، این رخصب را بدھید که دور از هرگونه سانسور، انتقاد و نظریه خود را الاقل در نامه‌ای در بسته، به حضور عالی بنگارند.

اما مسائلی را لازم می‌دانیم با آنچنان در میان بگذاریم و در بارهٔ آن با کمال ادب و احترام توضیح بخواهیم بدین شرح است:

۱ - برخورد و موضع گیریهای حضرت‌عالی در ماجراهی مهدی هاشمی برای بیشتر دوستان

مخلص و ارادتمندان روحانی شما که از نزدیک و دور شاهد موضع گیریهای شما بودند، شگفت‌انگیز و حیرت آور بود و هنوز نیز این شگفتی و حیرت ادامه دارد. شما خود می‌دانید که نامبرده و باند او عالم روحانی مرحوم شمس آبادی و نیز روحانی دیگری را به جرم ساده‌اندیشی و بنا به گفته خود او «عدم اعتقاد به مبارزه» ربودند و به وضع فجیعی به قتل رسانیدندو آنگاه که دستگیر شدند نیز -بنابر پرونده موجود- نامبرده در خدمت سواک قرار گرفت و به همکاری با آنان پرداخت. در پی پیروزی انقلاب اسلامی که از زندان آزاد گردید نیز به شرارت ادامه داد و حشمت و دو فرزند بی‌گناه او را به وسیله باند خود ربوده و به قتل رسانید و آنگاه که از سوی حضرتعالی علیرغم هشدارها و تذکرات خیرخواهانه حضرت امام و برخی از مسئولان و دولستان، به مسئولیت نهضتها گماشته شد، می‌دانید که چگونه در افغانستان میان برادران مسلمان کشت و کشtar و برادر کشی راه انداخت و فتنه‌ها برپا کرد. و سرانجام خونهای ناحق ریخته گریبان او و باند او را گرفت و از سوی مسئولان نظام جمهوری اسلامی دستگیر و تحت پیگرد قانونی قرار گرفت و به جنایات خود اعتراف کرد و به جزای اعمال خود رسید و در این میان انتظار می‌رفت که حضرتعالی در پی آگاهی از جنایتها و آدم‌رباییها و خون‌ریزیها و دهها جنایت و خیانت دیگر او، که در پرونده‌های او منعکس است و خود به خوبی از آن آگاهید، نه تنها از او و باند او اظهار تبری و از جار کنید و از مسئولان امر کیفر هرچه سریعتر آنان را بخواهید بلکه از وجود چنین جنایتکاران خونخوار و خدا نشناسی در میان بیت خود به شدت نگران شوید و به خود آیید و در راه پاک سازی بیت خود از عناصر منحرف و واپسیه به باند مهدی بکوشید و از مقامات و مسئولانی که در راه ریشه کن کردن این ماده فساد تلاش کرده‌اند سپاسگزاری کنید و خود را مرهون آنان بدانید، لیکن متأسفانه حضرتعالی نه تنها چنین نکردید بلکه تا واسطین روز زندگی او می‌کوشیدید که او را از کیفر قانونی برهانید؟ آیا این موضع حضرتعالی را می‌توان با موازین قانونی مطابق دانست؟

۲- شما در سخنرانیها و موضع گیریهای خود از پایبندی به قانون، عدم تجاوز به قانون و حرکت بر پایه قانون، فراوان سخن می‌گویید. پرسشی که برای ما مطرح است این است که آیا پیروی از قانون برای دیگران است؟! یعنی این مسئولان نظام جمهوری اسلامی و امت قهرمان پرور ایران هستند که باید قانون را رعایت کنند؟ لیکن اطرافیهای شما از هفت دولت آزادند؟! اگر چنین نیست پس چگونه:

الف: خبر کشته شدن حشمت و دو فرزند او به دست باند مهدی، نه تنها شما را تکان نداد بلکه تا آنجا که امکان داشت از قاتلان آنان حمایت کردید. درصورتی که اگر حشمت و دو فرزند او باید به چنین کیفری می‌رسیدند این وظیفه دادگاه انقلاب و دستگاههای قضایی بوده، نه وظیفه مهدی و باند او. شما چگونه است که از دریافت قتل حشمت و فرزندان او، به

دست باند مهدی تکان نخوردید. لیکن آنگاه که خبردار شدید مشتی منافق و محارب را طبق موازین قضایی محاکمه و اعدام کرده‌اند، به نامه‌نگاری دست زدید و در دیدار با برخی از مقامات قضایی این کار را جنایت خواندید و آنرا جانی نامیدید؟ شگفتا! مهدی و باند او اگر مردم را بذند و بکشند جانی نیستند، لیکن مقامات قضایی نظام جمهوری اسلامی اگر شماری از توطئه‌گرانی را که نقشه براندازی دارند، محاکمه و اعدام کنند، جانی هستند؟!

ب: شما آنگاه که خبردار شدید که یکی از افراد باند مهدی اوراق و اسناد نخست وزیری را دزدیده است اظهار داشتید که «شاید تصمیم داشته در آینده نخست وزیر بشود و می‌خواسته است اطلاعاتی از چون و چند کار نخست وزیری داشته باشد»!

آیا اگر فردا خبردار شوید یکی از علماء العیاذ بالله به بیت شما دستبرد زده است و شماری اسناد و مدارک را ربوده است و توجیه او این است که چون قصد دارد در آینده قائم مقام رهبر شود، برای آشنایی با اوضاع و شرایط قائم مقامی به این کار دست زده است، با او چه رفتار و معامله‌ای خواهید کرد و چه دیدی نسبت به او خواهید داشت؟ آیا در باره اونیز چنین اظهار نظری خواهید فرمود؟

ج: سعید آیت الله زاده در حضور حضرت‌عالی به جعل سند علیه دکتر هادی و سید صادق روحانی اعتراف کرد و صریحاً اعلام داشت که با سند جعلی آنان را ساواکی جا زده است و در حقیقت با بدترین شیوه با آبرو و حیثیت آنان بازی کرده است. شما که در باره قانون و حیثیت افراد آن‌گونه داد سخن می‌دهید لطفاً بفرمایید که در باره این کار خلاف قانون نامبرده چه واکنشی از خود نشان دادید؟!

د: حجۃ الاسلام آقای سید هادی هاشمی بنابر اتهاماتی که در پرونده او موجود است و اعتراضاتی که مهدی و باند او علیه نامبرده کرده‌اند، طبق قانون، به بازجویی فراخوانده شد. حضرت‌عالی روی احترام به کدام قانون او را در بیت خود مخفی کردید و اعلام داشتید که بازجویی و محاکمه او، بازجویی و محاکمه من است؟! و نیز روی چه مجوزی شماری از هم‌پرونده‌های مهدی هاشمی مانند جعفرزاده قاتل را در درون بیت پنهان ساختید و اجازه ندادید که طبق قانون دستگیر و کیفر داده شوند؟

راستی کسی که تحت تأثیر اطرافیهای خود به این آسانی قانون را نادیده می‌گیرد و قانون شکنی‌ها و آدمکشیهای آنان را نمی‌بیند چگونه می‌تواند از قانون دفاع کند و قانون را حاکم سازد؟!

۳- شما در سخنرانیها و موضع گیریهای خود از تبعیض نیز گله‌مندید و آنرا به حق برای اسلام و انقلاب اسلامی و جامعه روحانیت زیان آور می‌دانید. لیکن بار دیگر تحت تأثیر جو حاکم در بیت خود در باره سعید آیت الله زاده، خود تبعیض قائل می‌شوید و آنگاه که او را به

اتهام جعل سند، احضار می‌کنند، از فرستادن او به بازجویی ممانعت به عمل می‌آورید و تنها با بازجویی او در حضور خود شما موافقت می‌فرمایید؟! و آنگاه که در حضور شما صریحاً اعتراف می‌کند علیه دکتر هادی و سید صادق روحانی سند جعل کرده است ولی از نوشتن این اعتراف سرباز می‌زند، شما نیز از او حمایت می‌کنید و با پرخاش می‌گویید چرا می‌خواهید از او نوشته بگیرید؟ آیا می‌خواهید او را به محاکمه بکشید؟! و این گونه به ماجرا پایان می‌بخشید. و درست چند روز پس از این جریان طی یک سخنرانی اعلام می‌دارید که تبعیض غلط است، ما نباید میان خودی و بیگانه فرق بگذاریم! ما باید از حکومت حضرت علی درس بیاموزیم که فرمود اگر عاریه مضمونه نبود اولین هاشمیه‌ای بودی که دستت را قطع می‌کردم ...^۹

۴- شما از سانسور در رسانه‌های گروهی انتقاد می‌کنید و از این نگرانید که «اگر این طور باشد کار به جایی می‌رسد که حرف من طلبه را هم که از اول انقلاب در کنار مردم و همراه با انقلاب اسلامی بوده ام سانسور می‌کنند...»!^{۱۰}

شگفت‌اچگونه است آنروزی که رسانه‌های گروهی بیانیه حضرت امام در بارهٔ مهدی هاشمی را پخش می‌کنند، با پرخاش می‌گویید که چرا این موضوع را بوق کرده اند؟ و آنگاه که خبر به شما می‌رسد که رادیو و تلویزیون می‌خواهد اعترافات مهدی هاشمی را پخش کند می‌کوشید که حتی با تهدید از پخش آن جلوگیری کنید و نگذارید امت اسلامی جنایات مهدی را از زبان او بشنوند!

آیا به نظر شما سانسور پیام رهبر انقلاب اسلامی که در باره این انقلاب همه هستی خود را فدا کرده است در صورتی که شما صلاح بدانید بی‌اشکال است و سانسور اعترافات مهدی و باند او نیز باید انجام بگیرد و تنها سانسور نظریات شما خلاف قانون است؟!

۵- شما اعلام می‌دارید که: «متأسفانه دیده می‌شود طوری شده است که افراد خوب از ترس پرونده‌سازی نمی‌توانند نفس بکشند!! با پوزش از محضر عالی باید عرض کنیم سیاه باد روی آن شیادانی که دور شما را گرفته‌اند و هر روز به گونه‌ای برای شما جو را ترسیم می‌کنند. روزی به شما می‌باورانند که مردم تا آن پایه ناراضی هستند که به مقامات مسئول کشور و روحانیان، در کوچه و خیابان آشکارا هتاكی می‌کنند و روز دیگر وانمود می‌کنند که «افراد خوب هم از ترس پرونده‌سازی نمی‌توانند نفس بکشند» و حضر تعالی نیز بدون مطالعه و اندیشه روی آن گفته‌ها آنرا باور می‌کنید و بر زبان می‌رانید.

اگر حکومت تا آن پایه ضعیف است که مردم در کوچه و بازار به مقامات مسئول کشور آشکارا ناسزا می‌گویند چگونه توان پرونده‌سازی دارد و چگونه افراد خوب نمی‌توانند نفس بکشنند؟

آیا به راستی افراد خوب از ترس نمی‌توانند نفس بکشند که «خوبان» بیت شما بی‌پروا و آشکارا به امام، مسئولان و مقدسات این انقلاب همه گونه جسارتها را روا می‌دارند؟! آیا این اشرف خانم صبیه جنابعالی نیستند که از قم تا قهدریجان و تا هر جایی که صدای او برسد به امام عزیز و جان امت اسلامی اهانت می‌کند و عکس حضرت امام را در برابر چشمان شما از دیوار می‌کند؟! آیا این سعید آیت‌الله‌زاده نیست که فرزند عزیز امام حجۃ‌الاسلام والمسلمین حاج سید‌احمد خمینی را به جرم آنکه اجازه نداده است بیت امام نیز مرکز جاسوسان، آدمکشان و باندبانزان قرار بگیرد و برای رسیدن به قدرت باند آدمکشی تشکیل نداده است «احمدشاه» می‌نامد!! و حجۃ‌الاسلام و المسلمين حاج شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی را به جرم آنکه از آغاز نهضت امام با فدایکاری و پایداری در کنار امام ایستاده است و برای بیرون راندن دیگران از صحنه به جعل سند دست نزدی است «اکبر شاه» می‌خواند!! آیا حضرت‌تعالیٰ شب‌نامه‌های نهضت آزادی را که در آن امام و مسئولان و اصولاً نظام جمهوری اسلامی را به زیر سئوال می‌برند مطالعه نمی‌کنید؟! آیا سخنرانیهای عناصر واپسیه به انجمن حجتیه و پیروان تز «اسلام منهای روحانیت» را علیه مقامات و مسئولان کشور نمی‌شنوید؟! آیا خدا راضی است که با این گونه سخنان، برای رادیوهای بیگانه و ضدانقلاب خوارک تهیه کنید و اصل نظام جمهوری اسلامی را به زیر سئوال ببرید؟! حضرت آیت‌الله!

شما خوب می‌دانید امت قهرمان پرور ایران هرگز تحمل کوچکترین اهانت به ساحت مقدس حضرت امام را ندارد و این حقیقت در دوران ستم‌شاهی بارها ثابت شده است. راستی اگر روزی این ملت با خبر شود که در بیت شما نسبت به عکس امام چه جسارتی شده است می‌دانید با آن بیت چه خواهند کرد؟!

شما مداعی و ثناگویی را نکوهش کرده‌اید! آیا ممکن است توضیح بفرمایید که منظور شما چه می‌باشد. تا آنجا که ما می‌دانیم در صدا و سیما، خطبه‌های نماز جمعه، نطق قبل از دستور و در قطعنامه‌ها جز امام و حضرت‌تعالیٰ از هیچ مقامی مدرج و ثانی نمی‌شود و مداعی از امام از باب «فاما بنعمت ربک فحدث» و «من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق» وظیفه هر مسلمان است و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم امت حق شناس ایران از این وظیفه هرگز سر باز نخواهند زد. هرچند ممکن است باند آدمکشان را خوش نیاید.

۶- شما همیشه در برخورد با مسئولان و مقامات قضایی از عفو زندانیان گروهکی سخن می‌گویید و آزادی آنان را می‌خواهید. با وجود آنکه بارها برای شما ثابت شده است که بسیاری از آنان به سبب اصرار و پافشاری شما مورد عفو قرار گرفتند و آزاد شدند و با شناسایی

بیشتر از پاسداران و بسیجیان دست به آدمکشی و ترور زده و خون عزیزان ما را ریخته‌اند، لیکن هرگز این گونه رویدادها در موضع شما در پشتیبانی از زندانیهای گروهکی تغییری پدید نیاورده است. این موضع شما برای ما سئوال برانگیز است ما مطمئن هستیم که عناصر مرموز بیت، در این موضع گیری شما نقش اساسی دارند.

۷- شما در سخنرانیهای خود روی این نکته بارها تأکید دارید که برخی از شعارهایی که دادیم غلط بوده، تندری روی بود، موجب رمیدن افکار جهانی شد! حتی در دیدار با هیئت فلسطینی سفارش کردید که اشتباهی را که ما مرتکب شدیم شما تکرار نکنید، شعار نابودی اسرائیل را سر ندهید.

باید این نکته را یادآور شویم که استکبار جهانی برای منحرف کردن مسیر یک انقلاب، نخست از این راه وارد می‌شود که به برخی از سردمداران انقلاب بباوراند که قاطعیت و انعطاف ناپذیری و ایستادگی روی آرمانهای انقلاب غیر عملی و موجب انزوای کشور انقلابی در جهان می‌شود! و می‌کوشد افکار جهانی را به شکل لولوی سرخرمن، در برابر چشمان مسئولان انقلاب پیوسته به رژه وادارند. غافل از آنکه، افکار جهانی را مشتی زراندوzan بی‌وجودان، رفاه طلبان بی‌درد و انسانهای تهی از انسانیت می‌سازند و آنانکه در کشورهای مقتصد و استکباری هنوز از انسانیت تهی نشده‌اند، خود از بسیاری حقوق محرومند و در معادلات جهانی نقشی ندارند.

مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید بکوشند شعارها و آرمانهایی را دنبال کنند که مورد پشتیبانی امت قهرمان پرور ایران است و خانواده‌های معظمی در راه تحقق آن آرمانها بهترین عزیزان خود را فدا کرده‌اند و هرگونه کمبود، کاستی و ناراحتی را در راه پیشبرد آرمانهای مقدس انقلاب تحمل می‌کنند و مسلماً هیچگاه از آرمانهای مقدس خود دست نمی‌کشند و به آن پشت نمی‌کنند.

آری ما باید بکوشیم شعارها و آرمانهایی را که امت اسلامی در راه پیاده کردن آن قربانیها داده، رنجها برده و می‌برد حفظ کنیم و جامه عمل بپوشانیم؛ نه آنکه برای خوشایند بی‌تفاوتها، رفاه طلبها، سرمایه‌داران و سوداگران اروپا و آمریکا به شعارهای اسلامی - انقلابی پشت کنیم و آنرا غیر عملی بخوانیم.

۸- شما می‌فرمایید «هر کس باید اعمال خود را محاسبه و اشتباهات خود را جبران کند... و در پی برطرف کردن نواقص و رفع اشتباهات برآیند» البته پیشنهاد ارزنده و اسلامی است و همه وظیفه منند به حساب خود برستند پیش از آنکه به حساب آنان رسیدگی شود لیکن باید دید حضر تعالی در این زمینه چه گامی برداشتید؟ اگر حضر تعالی نگاهی به گذشته‌های خود بکنید و اشتباهات گذشته را دریابید، شاید اموروز بتوانید در برخوردهای خود جانب احتیاط

رعایت کنید و به این حقیقت برسید که ممکن است امروز نیز مانند دیروز در اشتباه باشد. شما یک روز به کتاب شهید جاوید تقریظ نوشته‌ید و روز دیگر با فشار نیروهای منفی در صدد برآمدید که آنرا رد کنید و توبه نامه بنویسید که برخی از دوستان نگذاشتند که هر دو کار اشتباه بود. شما شهید قهرمان محمد منتظری را تحت تأثیر گفته‌های دیگران، روانی خواندید. در صورتی که امام را هرچه تحت فشار قرار دادند تا کلمه‌ای علیه محمد به زبان آورد نپذیرفتند. و خدا می‌داند که لیبرالها و ملی‌گرایان از این اظهار نظر شما در بارهٔ او چه بهره‌برداریهای سوء کردند و در مجلس شورای اسلامی او را از قول شما دیوانه خوانند! شما علیرغم توصیه‌ها و تذکرات حضرت امام که از نجف دربارهٔ مهدی دید منفی داشت و نیز دوستان دلسوز، مهدی‌هاشمی را مسئولیت دادید و دست او را باز گذاشتند و در نتیجه دیدید که با بهره‌برداری سوء از امکانات به دست آورده به چه جنایاتی در ایران و افغانستان دست زد و امروز نیز علیرغم هشدارها و رهنمودهای حضرت امام و بیشتر دوستان وفادار و دلسوز، از پاکسازی بیت خود، خودداری می‌ورزید و در نتیجه می‌بینیم که اطرافیان و نزدیکان شما برآئند که شما را گام به گام از راه انقلاب جدا سازند و شما را نسبت به انسانهای متعهد و فدایکار و انقلابی بدین سازند و آدمکشان و سرمایه‌دارها و لیبرالها را در دید شما قهرمان می‌بارزه با آمریکا جا بزنند! شما دیگران را از یک دندگی و لجاجت منع می‌کنید لیکن خود در برابر این همه دوستان دیرینه و خیل خیراندیشان که از سالهای متتمادی و از دورانهای بسیار گذشته آنان را می‌شناسید و به اخلاص و تعهد آنان ایمان دارید سرسرختی نشان می‌دهید به گونه‌ای که انگار همه آنان در مسیر مخالف انقلاب حرکت می‌کنند و یا نمی‌فهمند و در اشتباهند و تنها چند نفری که گردآگرد شما حلقة زده‌اند دلسوز انقلاب می‌باشند و درست می‌اندیشند!

۹- شما پیوسته به مسئولان گوشزد می‌کنید که نیروها را کنار نزنید، افراد کاری را حذف نکنید. لیکن می‌بینیم که امروز برخی عناصر درست کار و متعهد از بیت شما کنار زده شده و یا منزوی گردیده‌اند و سعید آیت‌الله‌زاده با اهانت از افرادی که در باند نیستند کلید تحويل می‌گیرد !!

۱۰- گفتن ندارد که در نظام جمهوری اسلامی کمبودها و کاستیهایی وجود دارد که برخی از آن از پیامدهای انقلاب نوپا و جنگ تحمیلی می‌باشد و اجتناب ناپذیر است و برخی نیز به سبب بی‌تجربگی و عدم کارآیی برخی از مسئولان به وجود آمده است و قهرآبا تذکرات و راهنمایی‌های مشفقارنه، همراه با ارائه طرح و برنامه می‌توان آنرا برطرف ساخت. اما این شیوه‌ای که شما در پیش گرفته‌اید که ضعفهای را که اطرافیها و نزدیکان در نظر شما بزرگ جلوه می‌دهند، به دست می‌گیرید و با بوق و کرنا به رخ مسئولان می‌کشید، بدون آنکه

راه حلی ارائه دهید، نه تنها شیوه‌ای سازنده و اصلاحی نیست بلکه از یک سوبرای دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی خوراک تبلیغاتی فراهم می‌کند و از سوی دیگر نظام را زیر سئوال می‌برد و تضعیف می‌نماید. این شیوه آنهایی است که کنار گود نشسته اند و همه مشکلات کشور را یک روزه حل می‌کنند.

شما خوبست به جای حمله به این و آن، به ارشاد و راهنمایی بپردازید و ضمناً به کارهایی که خود انجام می‌دهید بنگرید تا دریابید که تا چه پایه‌ای در صحنه عمل موفق بوده‌اید. آن بندج که در باره آن نتوان سخن گفت و این نمایندگان شما در دانشگاهها که برخی از آنان مایه شرم‌ساری و دور داشتن دانشجو از روحانی شده‌اند و دیگر مجالی برای شرح آن نیست. ما در پایان لازم می‌دانیم که راه امام و خط امام را به شما یادآوری کنیم. ما بر این باوریم که حضرت‌الله اگر به زندگی و راه امام عنایت بیشتری داشته باشد و آنرا دریابید و به کار بندید در زندگی سیاسی شما ۱۸۰ درجه دگرگونی پدید خواهد آمد و راه دیگری در پیش خواهید گرفت.

از ویژگیهای برجسته و ارزنده امام این است که تأثیر ناپذیرند و این ویژگیها معظم له را از بسیاری خطرها مصون داشته است. در آن روزگاری که در نجف اشرف، در غربت به سر می‌بردند، نامه‌ها پیامها و فشارهای همه جانبه بیشتر یاران و دوستان ایشان نتوانست معظم له را تحت تأثیر قرار دهد و به پشتیبانی از منافقین وادرد. و چنانکه در بالا اشاره شد در باره شهید محمد نیز تلاشهای فراوانی شد تا امام کلمه‌ای علیه او بر زبان آورد و نیز درباره برخی از چهره‌هایی که در محافل روشنفکری محبوبیتی داشتند و نیز پیرامون برخی گروهها و انجمنها که متأسفانه امروز نیز در مراکز حساس جا خوش کرده‌اند، بارها تلاشهایی به عمل آمد تا از امام تأییدی بگیرند که به سبب بیداری و هوشیاری امام، همه آن تلاشهای ناکام ماند و تأثیرناپذیری امام بر همگان ثابت و آشکار گردید.

موقع امام علیه مهدی هاشمی در نجف اشرف که حتی به برادران روحانی نجف، اجازه تحصن و اعتصاب برای نجات جان او را نداد، آموزنده و پندآمیز است (در این زمینه آقای انصاری که در خدمت حضرت‌الله انجام وظیفه می‌کند و آقای سید حمید روحانی که در این نگارش سهیم است، می‌توانند دیدگاه امام در باره مهدی در نجف را برای شما بازگو کنند).

ما اطمینان داریم که حضرت‌الله از تذکرات و رهنمودهای حضرت امام بزرگوار، می‌توانید به بهترین شیوه‌ای در مقام اصلاح و پاکسازی بیت خود برآیید. عناصر ناباب را از درگاه خود برانید و نزدیکان را از دخالت در امور سیاسی و اجتماعی خود منع کنید.

شما از اصلاحات فراوان سخن گفته‌اید و رهنمود داده‌اید لیکن هیچگاه به سبب جو سازیهای برخی از اطرافیها و نزدیکان نتوانستید به اصلاح بیت خود دست بزنید یعنی

اساساً به شما فرصت اندیشیدن در این باره را نداده‌اند. صداقت، درستی و سلامت نفس شما بر همگان آشکار است. لیکن آنچه که شما را آسیب‌پذیر ساخته است بیت و نزدیکان شما و منابع خبر شما است که متأسفانه ناسالم است. و این منابع خبری نزدیکان ناصالح شما را به اشتباها خطرناکی واداشته‌اند و دشمن را به شکل دوست و دوستان را دشمن در برابر شما به نمایش می‌گذارند و عناصر لیبرال و منحرف مانند نهضت‌آزادی را به شما نزدیک می‌سازند. ما از این نگرانیم که این روش و شیوهٔ شما صبر برادران انقلابی و وفادار به شما را لبریز کند و آنرا به نگارش نامه‌ای سرگشاده و استفاده از رسانه‌های گروهی برای پاسخگویی به جنابعالی و توضیح حقایق برای امت اسلامی، ناگزیر سازد که از آن به خدا پناه می‌بریم.

ما رسماً اعلام می‌داریم که تا منابع خبری و تشکیلات درونی شما اصلاح نگردد، این ره به ترکستان است و هرگز نخواهید توانست وظایف و مسئولیتهای را که در قبال اسلام و انقلاب اسلامی بر دوش دارید به درستی به پایان ببرید بلکه ممکن است خدای نخواسته به خود و اسلام و انقلاب زیانهای جبران ناپذیری وارد کنید.

این حقیقت را می‌توانید با مطالعه در زندگی برخی علماء و مراجع گذشته که در محاصره اطرافیها و نزدیکان بوده‌اند به خوبی به دست آورید که قرآن می‌فرماید: لقد کان فی قصصهم عبرة لا ولی الالباب.

والسلام عليکم و رحمة الله

مهدي كروبى - مهدى جمارانى - سيد حميد روحانى

پیوست شماره ۱۶۸: مربوط به صفحه ۶۷۱

نامهٔ معظمه در پاسخ به نامهٔ آقایان مهدی کروبی، امام جمارانی و سید حمید روحانی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات حجج اسلام آقایان مهدی کروبی و امام جمارانی و سید حمید روحانی

دامت افاضاتهم

پس از سلام و تحيّت نامهٔ مورخه ۱۳۶۷/۱۱/۲۹ شما آقایان محترم واصل شد.

ضمن تشکر از توجه شما نسبت به اینجانب ناچارم تأسف عمیق خود را ابراز دارم که چرا سه نفر از بزرگانی که متصدی امور مهمی در کشور می‌باشند و مخصوصاً مسئول و متصدی حفظ ارزش‌های تاریخی انقلاب و کشور، این مقدار از مسائل و واقعیات بی‌اطلاع باشند که منشأ قضاوت‌شان بافت‌ها و نقلیات شایعه‌سازان مغرض و حدسیات افراد بی‌اطلاع به اصطلاح اطلاعاتی باشد، به نحوی که در یک نامه چندین تهمت و دروغ واضح وجود داشته باشد.

و تعجب من از این است که آقایان انتظار دارند من در ک و فهم خود را کنار بگذارم و تسلیم جو‌سازیها شوم، خداوند همهٔ ما را از خطاهای لغزشها و اشتباهات حفظ فرماید. والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۶۷/۱۲/۱ - حسینعلی منتظری

* * *

باسم‌هه تعالیٰ

نامهٔ فوق در تاریخ فوق به عنوان جواب نامهٔ آقایان نوشته شد ولی پس از مشورت از باب: «امت الباطل بترك ذكره» فرستاده نشد، ولی چون آقایان نامهٔ خود را که متضمن اکاذیبی است در بولتهای خبری چاپ کرده‌اند لازم شد به عنوان دفاع از خود اجمالاً فرستاده و نشر شود.

والسلام على من اتبع الهدى
۱۳۶۸/۱۱/۲۵ - حسینعلی منتظری

سمه تعالی

تاریخ

شماره

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات مجید اسلام آفیان حیدری کرچہ داماد حمایت و مدد حمد و همدردی و خادم
پیغمبر اسلام و کنیت نامه در تاریخ ۲۹/۱۱/۱۳۷۶ آفیان محمد ولی صدر
من و فکر از ترقیت بین عالیات احترام اتفاق عین همود را ابراز دارم
که چرا سه نفر از برگلاد که منصبی اند و کمی در کار می‌کنند و مخصوصاً مسئول و منصبی
حفظ از برگلادی بازخی اتعاب و کسر، این بعد از از اسلام و اعیان است به طلاق کنند
که نیز اوضاع و قوانین باقی کو و قلیان است شاید زان معز من و عذر لیست اراده ندادن باشد
بگویی در درین نامه حتمی است و در ویغ و لفظ و موده دستیه باشد.
و تعجب بجز از این بسته آفیان انتظار دارد مزد و کرم همود را از برگلاد و میرزا
خدادونده همراه از عطف کو و لفظ کو و بسته است حفظ خواهد و اسلام ملک و زخم الهم و برگلاد

۱۳۷۶/۱۲/۱

نامه فوق در تاریخ خود بسیان حداقت امام افیان نوشته شد و اس از مردم را بازتاب:
«امت الباطل ببر کر کره» درستاده شد و لجه هون آفیان نامه همود را اینچنان
الاذیبی بست در برگلادی گی جهیزی چاپ کرد و از لازم شد بعنوان دفعه از همود
اجمالی خرسته و در مردم و اسلام عرض من ایام بعد از تاریخ ۱۳۷۶/۱۲/۱

پیوست شماره ۱۶۹ : مربوط به صفحه ۶۷۱

نامه معظمه به آقای هاشمی رفسنجانی-ریاست وقت مجلس شورای اسلامی-در باره درج جوابیه معظمه در بولتن مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجه الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی ریاست

محترم مجلس شورای اسلامی دامت افاضته

پس از سلام و تحيّت، چون از قرار مسموع نامه حجج اسلام آقایان

کروبی و امام جمارانی و سید حمید روحانی به این جانب در بولتن‌های

خبری از جمله بولتن مجلس شورای اسلامی منتشر شده، مقتضی است

جنابعالی دستور دهید جواب آن که لفآ ارسال می‌شود مطابق قانون

مطبوعات در بولتن مجلس شورای اسلامی چاپ و منتشر شود.

توفيق جنابعالی و مجلس شورای اسلامی را در راه ارتقاء اسلام و

کشور از خداوند متعال مسائل می‌نمایم.

والسلام عليكم و رحمة الله و برکاته

۶۸/۱/۲۵ - حسینعلی منتظری

بسمه تعالیٰ

تاریخ

شماره

دائرہ
دانشگاہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

جناب منظوب حجۃ‌الاکلام آفای کمی رفیعی در راست محترم مجلس شورای اسلامی
 رساز اسلام و حیثیت چون از قرار مجموع نامه بحق اسلام آفایان کرد و دو امام جمارا
 و سید عجید روحا خیانی چنان در بولتن کمی خبری از اجلیه بولتن مجلس شورای اسلامی
 منتشر شده تقصیح است چنانجا (کشور دهید جواب آن نه لفاظ اسلام پذیرد
 مطابق قانون اطیبوالت در بولتن مجلس شورای اسلامی هاست و منتشر شود
 تو فیض چنانجا (و مجلس شورای اسلامی را در راه ارتقا اسلام و کشور از هدا وند
 متعال است حق نام و اسلام ملکم و رحیم و برگاه ۲۵/۱۱/۶۱



پیوست شماره ۱۷۰: مربوط به صفحه ۶۷۱

نامه مجدد آقایان کروبی، جمارانی و روحانی به معظم‌له

در رابطه با پاسخ مبهم حضرت آیت‌الله منتظری به نامه مدلل و مفصل مورخه ۱۳۷۱/۱۱/۲۹ اینجانب لازم می‌دانیم نکات زیر را تذکر دهیم:

۱- آیت‌الله منتظری بدون اینکه موارد خاصی را ذکر نمایند چند مورد از نامه یازده صفحه‌ای ما را دروغ و تهمت خوانده‌اند؛ درحالی که بهتر بود مواردی از نامه را که به نظرشان تهمت و کذب بوده مشخص می‌کردند تا ما دلائل و شواهد و استناد خود را برای هر مورد ارائه می‌کردیم.

۲- در نامه‌ما به مطالب بسیاری اشارت شده بود، چنانچه از ذکر مسائل بسیار دیگری هم خودداری گردیده بود. از طرفی ایشان از میان این همه مطالب متروحه در نامه، چند مورد نامشخص را خلاف واقع دانسته‌اند. چه بسیار منطقی می‌نمود اگر معظم‌له در خصوص موارد دیگر نامه که به نظر ایشان هم خلاف نبوده توضیح و پاسخ صحیح ارائه می‌فرمودند، از جمله پاسخ می‌فرمودند که در خصوص آن همه دفاع از افراد فاسد و جنایتکاری چون سیدمه‌دی‌هاشی و باند تبهکار او چه توجیهی دارند؟

۳- در پاسخ ایشان جمله‌ای است بسیار مبهم که «آقایان انتظار دارند من درک و فهم خود را کنار بگذارم و تسلیم جوسازیها شوم» این قسمت از پاسخ، این مسئله را می‌رساند که موضع غلطی که از سوی ایشان به طور مستمر ابراز شده و تمامیت نظام را به زیر سؤال برده و از سوئی باعث شده است که حضرت امام به خاطر مصالح عالیه نظام آن موضع قاطع را اتخاذ نمایند، درک و فهم شخص آیت‌الله منتظری بوده و ایشان هنوز هم بر صحّت تحلیلهای خاص و خلاف واقع خود اصرار دارند و از طرفی، طرفداران واقعی نظام و یا کسانی را که با نقطه نظرات ایشان مخالف بوده جوساز یا تسلیم شرائط جوّ می‌دانند که البته امیدواریم که چنین نظری نداشته باشند.

۴- هنگامی که مخلصین از روی دلسوزی و مصلحت اندیشه، انتقادی سازنده را نسبت به ایشان عنوان کرده و یا به برخی از عیوب و نقشهای موجود در کار ایشان اشارت می‌کنند، چرا با آنان به چشم دشمن یا افرادی جوساز ساده اندیش و افرادی

که دیگران آنها را پر کرده اند برخورد می شود؟ و از طرفی اگر افرادی مجھول الهویه یا حتی ضدانقلاب، مطالب واهمی و بی اساس را علیه نظام و ارگانها و مسئولین دلسوز مطرح می کردند، از سوی ایشان پذیرفته شده و حتی ایشان به عنوان بلندگوی آنها، مطالب غیرصحیح و خلاف واقع را در سخنرانیها بیان کرده و یا در پیامهایشان منتشر می کردند. ما بر این نکته بارها تأکید داشته ایم که متأسفانه از نقاط ضعف بسیار مهمی بوده است که کار معظم له را به اینجا منتهی کرده است.

در خاتمه بهتر بود ایشان که در صدد پاسخ برآمده بودند، از روی خیرخواهی و با صراحت به انتقادات دلسوزانه و مستدل، پاسخی مشخص و مدلل ارائه می فرمودند، نه اینکه به همان شیوهٔ سلف، با برخوردی جو سازانه تنها به کلی گوئی پرداخته ضمن نذکر اینکه مواردی از نامهٔ ما مجھول یا تهمت بوده، تنها بر ابهامات بیفزایند. به هر حال ما نیز تأسف عمیق خود را از برخورد مجھولانهٔ معظم له با انتقادات دلسوزانهٔ مندرج در نامه را ابراز می داریم.

مهردی کروبی - مهدی جمارانی - سید حمید روحانی

پیوست شماره ۱۷۱: مربوط به صفحه ۶۷۱

جوابیه آقای سعید منتظری به نامه آقایان کروبی، جمارانی و روحانی

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت حضرات محترم، حجج اسلام آقایان امام جمارانی، شیخ مهدی کروبی و
سید حمید روحانی دامت افاضاتهم

پس از تحیت و سلام، نظر به اینکه در نامه مورخ ۶۷/۱۱/۲۹ شما که اخیراً در بعضی از بولتنها درج گردید مسائلی مشاهده شد که برخی از موارد آن مستقیماً به این حقیر مربوط می‌شود، ضروری دیدم جهت آگاهی شما سروران و کسانی که احیاناً آن نامه را خوانده‌اند، توضیحاتی را معروض دارم و البته هرگز قصد دامن زدن به تنشهای موجود جامعه و نامه پراکنیهای اینچنینی را نداشته و فقط از باب اینکه بعضاً مطالب نوشته شده با استناد به نقلیات افراد ناآگاه و احیاناً معرض مطرح شده است، جهت روشن شدن ابهامات و از باب اینکه دفاع از خود حق طبیعی و شرعی هر فرد مسلمان می‌باشد، اقدام به نوشتن این نامه نمودم و سعی خواهم کرد توضیحاتم موارد غیر مربوط به اینجانب را هم در بر گیرد و در حدّ وسع و اطلاعات موجودم به آنها خواهم پرداخت. (لازم به ذکر است تقسیم‌بندی نامه بر اساس بندهای نامه فوق الذکر می‌باشد).

۱- نوشته‌اید: «علیرغم هشدارها و تذکرات خیرخواهانه حضرت امام و برخی از مسئولان و دوستان، مهدی هاشمی به مسئولیت نهضتها گماشته شد.» لازم به ذکر است مسئولیتهای بدوى بعد از انقلاب او از طرف حضرت آیت الله منتظری نبوده و دوران همکاریش با سپاه (عضویت در شورای فرماندهی) و شروع کار نهضتها، با احکام آقایان مسئولین کشوری بوده است و حکم مسئولیت نهضتها بعداً از طرف ایشان نوشته شده بوده و همچنین اینطور نیست که با آنکه حضرت امام و سایر مسئولین تذکرات لازمه را داده باشند، با این حال مسئولیت نهضتها به او سپرده شده باشد، چون تذکرات حضرت امام بعد از مسئولیت نهضتها بوده و آقایان مسئولین محترم کشور هم بعضاً در امورات سپاه و همچنین نهضتها همکاریهایی با او داشته‌اند. نوشته‌اید: «چنین جنایتکاری در میان بیت بود» اولاً همه می‌دانند او هرگز عضو

بیت و دفتر نبوده و اصلاً همین مسئولیت نهضتها دلیلی است که او در امورات بیت نقشی نداشته و نمایندگان و خویشاوندان یک شخصیت صحیح نیست الزاماً از اعضای بیت آن شخص به حساب آیند و ثانیاً جنایات و خیانتهای این مفسد پس از دستگیریش روشن و آشکار گشت.

۲- (الف) در مورد وی و سایر مربوطینش شاید شما پیام معروف آیت الله منتظری را در آن موقع به یاد نمی آورید که در آن تصريحًا با جمله «ولوبلغ مبلغ» خواستار رسیدگی شده بودند. البته ایشان در مورد همه زندانیان و منجمله او، تأکیدش بر این بوده که مبادا جو و مسائل اینچنینی خدای ناکرده بر احکام الله اثر بگذارد و این مطلب از موضع گیریهای ایشان در قضایای حشمت و جریانات مربوطه و هم در قضایای منافقین و... مشهود است؛ و اینکه در بعضی از روزنامه‌ها نوشته‌اند ایشان درس خود را به این جهت تعطیل نمودند کذب مغض است و ایشان حتی یک روز هم درس را تعطیل نکردند بلکه چون خانواده‌های بازداشتیها زیاد مراجعه می کردند و مزاحم بودند، ایشان چند روزی ملاقات را تعطیل کردند و اینکه ایشان تأکیدشان همیشه بر برخورد با صبر و حلم در چهارچوبیه قوانین اسلام بوده است و سفارش به اینکه مبادا جو خاص انسان را از اعتدال خارج کند. بخشی نیز به نظرات فقهی مربوط است که از حد حقیر خارج می باشد.

اما مطلبی که قابل ذکر است اینکه ایشان این نظرات را به شکل محترمانه و فقط برای اطلاع حضرت امام ارسال کردند و با پخش آن هرگز موافق نبوده‌اند و گرچه ایشان مطیع اوامر مقام معظم رهبری بوده و هستند، اما در حدیک مشاور، حداقل این حق را به ایشان می دهید که اگر چیزی به نظرشان آمد به شکل محترمانه با استادشان مطرح نمایند و به مقتضای احادیث وارد «النصیحة لائمه المسلمين» وظيفة هر مسلمانی است، چه رسد به ایشان که چهل سال است به پیروی از حضرت امام شناخته شده‌اند.

(ب) مسئله اسناد نخست وزیری تا آنجا که بنده اطلاع دارم سندی بیش نبوده و آن هم نه «دزدی از نخست وزیری» بلکه گزارش بودجه‌ای بوده که در اختیار نمایندگان مجلس قرار می گرفته و توسط نماینده مشخصی در اختیار شخص دیگری قرار گرفته و فکر می کنم صحیح نباشد مسئله اینگونه مورد قضاوت قرار گیرد. مسئله تصمیم به

نخست وزیر شدن همانطور که از قالب کلمات پیداست مزاحی بیش نبوده و لازم به ذکر است فرد مورد بحث که سند در اختیارش قرار گرفته بوده، مورد شناخت حضرت آقای کرّوبی می باشد و در دوران نهضتها امکاناتی از طرف ایشان در اختیار او قرار می گرفته است، گرچه چنین اسنادی سابق بر این حتی در روزنامه‌ها هم چاپ گشته است.

(ج) جعل اسنادی که به اینجانب نسبت داده شده کذب محض است، چه رسد به اعتراف به آن و آن هم در حضور پدرم که در این مورد و دیگر موارد مربوطه حاضر به قسم و در صورت ظهر خلافش آماده پذیرش هر نوع عقوبتی خواهم بود. من ادله بیگناهی ام را در نامهٔ مورخ ۱۳۶۶/۲/۶ برای برادران اطلاعات مشروحًا توضیح داده ام که لابد صلاح ندانسته اند انعکاسی داشته باشد. در صورت لزوم دلایل و شواهد ان شاء الله قانع کننده‌ای ارائه خواهم داد، که اظهارات مجرمی که برای فرار از مجازات دنیوی و کم‌شدن جرمش مذبحانه به دنبال شریک جرم می گردد مورد استناد این و آن قرار نگیرد.

(د) اخفای سید هادی صورت خارجی ندارد و در آن مسئله دو سال قبل، او احضار شد و خودش به تهران رفت و البته تأخیری دو سه روزه روزه داشت، ولی بحثی از مخفی شدن در کار نبود و در مورد اخفای دیگرانی که اشاره فرموده اید و شخص ذکر شده در نامه، هرگز چنین چیزی نبوده است و راه تحقیق هم باز است.

۳- در مورد احضار اینجانب و ممانعت پدرم، این مطلب هم واقعیت نداشته است و من تاکنون به دادگاه احضار نشده ام و مگر بنا بوده در باره احضار اینجانب از پدرم سوال شود و مگر نه اینکه سه سال قبل بدون اطلاع پدرم چند ساعتی در خدمت آفایان بودم و این بار هم همین گونه عمل شد.

۴- در مورد پخش اعترافات مهدی هاشمی خطاب به پدرم مرقوم فرموده اید: «آنگاه که خبر به شما می رسد که رادیو و تلویزیون می خواهد اعترافات را پخش کند می کوشید حتی با تهدید از پخش آن جلوگیری کنید» باید بگوییم نه شخص حضرت آیت الله منتظری و نه هیچکس در بیت، اطلاعی از اعترافات نداشتیم چه برسد به جلوگیری از پخش آن، و دقیقاً یادم هست که آن روز استاد گرام جناب حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی خدمت آقا بودند که در اخبار تلویزیون گفته شد مشروح اعترافات

مهدی هاشمی در پایان اخبار پخش خواهد شد که وقتی به اطلاع ایشان رسید از آقای هاشمی سوال فرمودند: «مطلوب چیست؟» که آقای هاشمی گفتند: «اعترافاتی بوده ولی بنا به پخش نبوده است و نمی‌دانم چه شده است که پخش می‌کنند»؛ و اصلاً در این گونه موارد آنچه مورد نظر آقا می‌باشد عدم صحبت بیان جرم قبل از اثبات و کشیده شدن مسائل به رسانه‌ها قبل از محاکمه می‌باشد که لابد بنابر اصول فقهی چنین نظری را ابراز می‌فرمایند.

۵- در این قسمت از نامه شیادانی فرض شده اند که دور آقا را گرفته و اطلاعات غلط از کanal اینان به آقا می‌رسد. نوشه‌اید: «روزی به شما می‌باورانند که مردم تا آن پایه ناراضی هستند که به مقامات مسئول کشور و روحانیون... هتاکی می‌کنند.» لازم به ذکر است اهانت به مسئولین و روحانیون توسط برخی از مردم، مطلبی است که در اکثر بولتهای ارگانهای انقلابی و... بخصوص جزوهای مخصوصی که در این مورد از طرف نخست وزیری منتشر می‌شود به آنها اشاره و همچنین انکاس نارضایتی‌های مردم از بعضی امورات، از سلام صبح بخیر رادیو گرفته، تا برنامه اقتصادی و... تلویزیون و جای جای روزنامه‌ها، چه به صورت فکاهی و حرف حساب و چه به صورت مقاله و... مطرح شده و در این مورد نظر ایشان اینست که به نحوی رفتار شود که ناخودآگاه عامل نارساییها و کمبودها، روحانیت و بالتبع اسلام قلمداد نشود که خدای ناکرده نتیجه آن بیزاری مردم از روحانیت و در نتیجه اسلام شود.

در مورد توهین اعضای بیت و سایر مربوطین نه تنها العیاذ بالله به حضرت امام، بلکه به سایر مقدسات نیز کوچکترین توهینی روانداشته و نمی‌دارند و بالعكس جملگی مطیع و مقلد و پیرو رهبر و خدمتگزار انقلابند که بالنتیجه مقدساتش را از خود می‌دانند و یکایک افراد بیت به عنوان افرادی حزب الله‌ی که اکثریت قریب به اتفاق آنها برادر شهید و از خانواده محترم شهدا هستند، چگونه حاضرند توهین به امام را بشنوند، چه رسد به اینکه خود توهین کننده باشند.

همه وبالخصوص شما سه بزرگوار، خانواده ما و خواهر مرا و خودم را خوب می‌شناسید و دور از انصاف است مطلب مورد اشاره درنامه و بخصوص مورد اهانت به عکس حضرت امام، مورد تأیید شما عزیزان قرار گرفته باشد. منزل خواهرم و خودمان و سایر نزدیکان و... همه و همه از سالیان قبل از انقلاب، تا حال و مِن بعد هم مزین به

عکس مبارک حضرت امام بوده، نه یکجا که جای جای منزلمان قاب عکس حضرت امام و آن هم یقیناً از روی اخلاق و عقیده، موجود است و اصلاً امام در قلب ما جای دارد و دیگر اینکه تمامی عکسهايی که در جای جای بیت و دفتر وجود دارد توسط شخص من و با سلیقه من نصب شده که می توانید استفسار فرمایید؛ و در مورد برادر بزرگوار جناب حجۃ الاسلام حاج احمد آقا فرزند حضرت امام، بنابر آنچه در ذهنم موجود می باشد، معروض می دارم که در دستگیری چند ساعت سه سال قبل، از روی عصبانیت لحظه‌ای، جملاتی ابراز داشتم که چه بسا نسبت به ایشان تعریضی صورت گرفته باشد که آنچه یقینی است بخشش ایشان و آنچه نازیباست دامن زدن به آن و آن هم با گذشت سه سال از موضوع و در مورد استاد عزیز جناب حجۃ الاسلام هاشمی رفسنجانی یقیناً چنین مطلبی را بنده هرگز بر زبان نیاورده ام.

سروران عزیز، بنده شهامت آنرا دارم که بر آنچه اشتباه نموده ام، اقرار و طلب بخشش کنم ولی ناراحتی من از مواردی است که به دروغ نسبت داده می شود. من یک فرد عادی و چه بسا دارای اشتباهات زیاد هستم و مسئولیت تمامی اعمال و رفتارم به عهده خود من می باشد، ساحت پدر بزرگوارم از آن منزه است، لذا خواهش من از شما بزرگواران اینست که اشتباهات من و امثال مرا از ایشان جدا کنید و مرا با عنوان سعید منتظری یاد نمایید، نه آیت الله زاده و آن هم با علامت تعجب.

باز در بند دیگر، مطلب به شکلی تنظیم شده که موجب برداشت بد خواننده می شود. نمی توان صحبت‌های حضرت آیت الله منتظری در مورد کاستن از شعار را به حضرت امام نسبت داد و این هم مطلبی است که کوچک و بزرگ همه می دانند که صدر و ذیل صحبت‌ها و نامه‌های آقا از دعا و تعریف و تمجید بر حضرت امام گرفته، تا ذکر دائمی این مطلب که برای من طلبه شعار ندهید و برای اسلام و انقلاب و رهبر بزرگوارش شعار داده شود و این مطلب در اکثر قریب به اتفاق بیش از یک هزار سخنرانی ایشان به روشنی مشهود است.

۶- با آنکه این مطلب که آیت الله منتظری در برخورد با مسئولان و مقامات قضایی از عفو گروهکیان سخن می گویند مطلب صحیحی است، ولی آنچه باید مورد توجه قرار گیرد شرایط عفو است که یکی از آنها بنابه فرموده حضرت امام موافقت وزارت اطلاعات بوده و وظیفه احرار توبه توأبین به عهده آن برادران بوده و طبیعی است

مواردی را تأیید نموده اند که به نظر آنها احتمال بازگشت به دامن منافقین و... در آنها نبوده است و چه بسا در مورد معدودی از آنها هم اشتباه شده باشد، ولی آن هم در موقع آزادی آنها مد نظر قرار می گرفته و تا درصد مشخصی از آن روایی طبیعی در برداشته است. ذکر این نکته ضروری است که در جریان عفو تا آنجا که من می دانم نظر همه حتی حضرت امام این بوده که اگر در این مورد تا حدود پنج درصد هم اشتباهی صورت گیرد اشکالی ندارد و این در حالی است که بر اساس آمار هیئت عفو منتخب حضرت امام، بیش از دو سه درصد از آزادشدگان مسئله دار نشده اند و هیئت عفو از طرف حضرت امام منصوب بودند و تا نظر آنان و نظر نماینده اطلاعات در پرونده نبود، عفوی انجام نمی گرفت و هیچ وقت خود ایشان کسی را عفو نکرده اند.

۷- لابد می دانید که شعار معروف «مرگ بر امریکا یادتان نرود» و پشتیبانی های بی دریغ ایشان از نهضتهاي اسلامي و بالاخص فلسطين و اعتقاد عملی و غير قابل انکار به شعار «امروز ایران فردا فلسطين» از مشخصات بارز آيت الله منتظری می باشد. طبیعی است ایشان با آن همه سوابق و لواحق موجوده، هیچگاه نظرشان حذف شعار تابودی اسرائیل نبوده است، تنها تذکری که داده شده فرق گذاشتن بین صهیونیستها و یهود بوده، چون در ایران ما هم از فرقه یهود هستند، باید شعار علیه صهیونیستها باشد نه یهودیت که خودش یک دین و مذهب است و دیگر اینکه شعارها باید منطبق با عملکرد باشد. در این مورد سفارشات مکرر ایشان به مسئولین جهت حمایت مادی و معنوی از قیام فلسطینی ها و اعلام راهپیمایی به پشتیبانی از قیام مردم فلسطین اشغالی درخور توجه می باشد، و شاید بیش از هر کس در ایران به سرنوشت جنبشهای رهایی بخش علاقمند باشند. برای نمونه به تمامی سخنرانی ها و ملاقات های ایشان مراجعه فرمایید که به نهضتهاي اسلامي فلسطين، لبنان، اريتره، افغان و... دعا کرده و برای آنان طلب نصرت می نمودند.

۸- در مورد مسئله شهید جاوید، بنده آن موقع سنم اقتضا نمی کرد و از چند و چون قضایای آن موقع اطلاع دقیق ندارم، اما در مورد شهید محمد مسئله به گونه دیگری و البته آن هم بر خلاف میل باطنی ایشان بوده و حتی هنوز نیز ایشان احساس ناراحتی می نمایند ولی آنچه که مطرح بوده مصلحت انقلاب و نظام بوده و این خود نشانگر شدت اهتمام ایشان به حفظ اصل نظام و بر فرض صحّت ادعای شما، این مطلب خود

دلیل است بر اینکه علیرغم مسایلی که در بند ۲ و ۳ ذکر نموده اید، ایشان حاضرند بدون در نظر گرفتن روابط شخصی و... همه چیز را فدای مصلحت نظام کنند. همچنین در این نامه و برخی از روزنامه ها چنین منعکس شده که «ایشان تحت تأثیر لیبرالها بوده اند» شما خود می دانید اولین کسی که مبارزه بی امان با لیبرالهارا شروع کرد شهید محمد منتظری بوده و حضرت آیت الله منتظری هم از اول بنابر شواهد و مدارک موجود با روی کار آمدن آنها مخالف بوده اند و فعلانیز بر این نظر خود باقی و در مواضعشان تغییری حاصل نشده است.

۹- نوشته اید: «عناصر درستکار و متعهد از بیت شما کنار زده شده اند» لازم به ذکر است قضیه کلید گرفتن از مواردی است که اینجانب رأساً چنین کاری کرده ام و همان موقع شدیداً مورد عتاب پدرم واقع گشتم و به هیچ وجه معظم له قصد اخراج و منزوی کردن کسی را نداشته اند و خود اینجانب هم با آنکه بنابر دلایلی نسبت به بعضی از آقایان نظر مساعد نداشته ام، ولی هرگز نه دخالتی داشته و نه در صدد ابراز و تحمیل عقیده ام برآمده ام و شاهد بر این مدعای طول ده سال انقلاب، از اعضای دفتر به غیر از یک مورد و آن هم بنابر مسائلی، کسی کم نشده بوده است.

۱۰- اینکه تضعیف نظام کار حرامی است حرف کاملاً صحیح و از معتقدات راسخ آیت الله منتظری می باشد. فکر می کنم اختلاف سلیقه ایشان با دیگر مسئولین در این مورد است که طرح فلان مشکل با مردم آیا باعث تقویت نظام و حضور بیشتر مردم در صحنه انقلاب می شود، یا عکس موجب تضعیف آن می گردد، اما مطمئناً هیچگاه قصد تضعیف در کار نبوده است؛ ولی به هر حال با مشخص شدن نظر رهبر کبیر انقلاب، ایشان خود را مؤظف به اطاعت آن می دانند.

در مورد نمایندگان ایشان، گرچه ضعفهایی بوده، ولی فکر نمی کنم صحیح باشد ضعفهای نمایندگان کسی را دلیلی بر تضعیف خود وی قرار داد؛ و اما در مورد لیبرالها و رفت و آمدشان که در سخنرانی دانشگاه نیز مطرح شده که اینها در بیت صف کشیده و جای ما نبود! یادآور می شود در مجموع این سالها، اینها سه چهار بار بیشتر ملاقات نداشته و شاید حتی نسبت یک ده هزار ملاقاتهای ایشان را نیز تشکیل نمی داده اند. اینکه اصل ملاقات یک فقیه با مخالفین جایز است یا نه و رفتار با گروههای مخالف چگونه باید باشد در حد من نیست، اما بنده شخصاً حتی با یک بار ملاقات هم مخالف

بوده و این روحیه را از زمان شهید محمد حفظ کرده‌ام و دیگر اینکه یقین دارم منظور پدرم از تأکید بر استفاده از نیروها و بکار گرفتن آنها قطعاً اینها نیستند و آن هم به این شکل که قدرت را تسليیم آنها کنیم و این چند مرتبه هم که آنان به ملاقات پدرم آمده‌اند به منظور شکایت از برخوردهایی بوده که راجع به آنان و محل حزب‌شان انجام می‌شده است.

برادران و سروران عزیز

باز یادآوری می‌کنم، من در عین حال خود مسئول و جوابگوی ضعفها و کم و کاستیهای خود هستم، اینطور نبوده که پدرم از اعمال و سکنات بندۀ مطلع باشد و آن را مورد به مورد تأیید نماید. اگر ضعفها و ایرادات و احیاناً اشتباهات یک شخصیت بخواهد بدین سان وسیله‌ای جهت تضعیف آن شخصیت و ملکوک ساختن وی گردد، آنوقت برای انقلاب چیزی نخواهد ماند که از آن به خدا پناه می‌بریم.

خود می‌دانید که فرزندان و بستگان بسیاری از شخصیتهای متعهد، احیاناً افراد نایاب و بعض‌حتی وابسته به گروهکها نیز بوده‌اند، اما این حقیر (گرچه از ذکر این نکات شرم دارم و آن را در مقابل فعالیتهای امثال محمد، هیچ و بی ارزش می‌دانم) افتخار آن را داشته‌ام که قبیل از پیروزی انقلاب اسلامی، در حد توان و وسع خودم در خدمت انقلاب و رهبر بزرگوار آن باشم و با آنکه آن موقع همچون الان بچه‌ای بیش نبودم و تبعید و زندان و زجر و شکنجه‌های پدر و برادرم وضع عادی زندگی ما را مختل کرده بود و با اینحال و علیرغم تنها یه‌ها و بی کسی‌ها و با آنکه فقط و فقط محبت‌ها و صورتهای مختلف مبارزات ضد شاهنشاهی انجام وظیفه می‌کردم و پس از انقلاب نیز خود را در غم و رنج آن شریک دیده‌ام و سعی کرده‌ام با حضور در جبهه، نقشی هرچند کوچک ایفا نمایم. همچنین در کنار برادر شهیدم در شرایطی که همه به او پشت کرده بودند و او یکه و تنها به مبارزه علیه لیبرال‌ها ادامه می‌داد، حضور داشتم و همان موقع بود که ایشان بنا به فرموده مبارک حضرت امام متحمل شکنجه‌های روحی از قبل بدخواهان بود و طبیعی است که کینه انقلابی ام را همچنان حفظ کرده و هرگز لیبرال‌ها و خط سازش نخواهد توانست رخنه‌ای در من پیدا نمایند و در مورد منافقین هم طبیعی است که حقیر با آنان نفرت دیرینه داشته باشم، به شکلی که هنگام

عملیات مرصاد با آن که در جنوب بودم، برای اینکه حداقل به سهم خود در ریشه کن کردن آنها و تقاض خون برادرم سهیم باشم، به غرب کشور رفتم. دیگر مطلب اینکه الان نیز کما فی الساق در هیچ مسئله سیاسی هم نقشی نداشته و ندارم. من خود را مقلد و مطیع و مرید حضرت امام حفظه الله می دانم، لذا اگر بدانم خدای ناکرده وجودم باعث ناراحتی معظم له گردیده، خدای شاهد است لحظه‌ای بودن خود را در این مکان حرام و نبودنم را طاعت و عبادتی بزرگ و مقبول درگاه پروردگار می دانم و طبیعی است هرگز از چنین امری روی گرдан نخواهم بود.

در ضمن انتظار این حقیر از شما بزرگواران این بود که صرف نظر از دقّت در محتوای نامه، آنرا با لحن دیگری می نوشتید، گرچه حضرت آیت الله العظمی منتظری جهت دوام و بقای انقلاب حاضرند از همه چیز و منجمله آبروی خود مایه گذارند، اما نظر به پیوندی که ایشان به لحاظ سوابق خاص مبارزاتی و مجاهدت‌هایشان با انقلاب و شخص حضرت امام دارند و نقش معروفی که ایشان جهت تثبیت مرجعیت حضرت امام روحی فداء داشته‌اند، موجب می شود این گونه برخوردها خدای ناکرده به اصل نظام و انقلاب لطمہ وارد آورد.

در خاتمه تقاضامندم که اگر احیاناً بی احترامی ای از این حقیر نسبت به کسی سرزده است بزرگوارانه مرا ببخشند که بعيد نیست برخی از افtraهایی که از طرف افراد معرض به اینجانب زده می شد و در جامعه پخش می گردید، در تحریک اینجانب تأثیر کرده باشد و مطلبی بر زبان رانده باشم.

توفيق روز افزون شما را در خدمت به اسلام و مسلمین و مستضعفین از خدای بزرگ خواهان و خواستارم.

۶ اردیبهشت ۱۳۶۸ - نوزدهم رمضان المبارک

سعید منتظری

پیوست شماره ۱۷۵ : مربوط به صفحه ۶۹۰

اهدای لوح تقدیر توسط حجۃ‌الاسلام آقای خامنه‌ای-ریاست جمهوری وقت- به معظم له، به خاطر کتاب سال شناخته‌شدن کتاب «دراسات فی ولایة الفقیہ و فقہ الدوّلۃ الاسلامیّة»،

مورخه ۶۷/۱۱/۲۳

بسمه تعالیٰ

حضرت آیت‌الله العظمی منتظری مدظلله‌العالی

تلاش موفق شما در فراهم آوردن کتاب دراسات فی ولایة الفقیہ
(تألیف) که اجابت تکلیف الهی همه عالمان و روشنفکران و نویسندگان
جامعه انقلابی ماست بر شما و بر مردم ما مبارک باد.

در جامعه‌ای که آئین آن اسلام است و آهنگ عمومی آن انقلاب، و
رهبر آن فقیه و حکیم عارفی چون حضرت امام خمینی مدظلله‌العالی
شایسته است اگر تلاش فرهنگی در جایگاه بلند خود قرار گیرد و به آن
ارج و بهای لازم داده شود.

من به نام ملّت ایران از شما به خاطر سهمی که در این واجب بزرگ
پذیرفته اید قدردانی می‌کنم.

سید علی خامنه‌ای

رئیس جمهوری اسلامی ایران

پیوست شماره ۱۷۶ : مربوط به صفحه ۶۹

اهدای لوح تقدیر و جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی توسط آقای خاتمی-وزیر فرهنگ و ارشاد وقت- به معظم له، به خاطر کتاب سال شناخته شدن کتاب «دراسات فی ولایة الفقيه و فقهه الدولة الاسلامية»

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم حضرت آیت الله منتظری

بسیار خوشوقتم از اینکه کوشش ارزنده جنابعالی را در تألیف کتاب دراسات فی ولایة الفقيه و فقهه الدولة الاسلاميه که خدمتی بزرگ به معارف و فرهنگ جامعه اسلامی ایران است تبریک بگویم.

انتخاب این کتاب به عنوان یکی از کتب برگزیده سال ۶۷ نشانگر تقدیر جمهوری اسلامی ایران از آثار ارجمندی است که در جهت تعالی فرهنگ کشور فراهم آمده اند.

اینجانب سپاس بی دریغ خود را همراه با آرزوی توفیق شما در خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی ابراز داشته، به رسم هدیه و یادبود لوحه تقدیر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۴ سکه بهار آزادی (جایزه مخصوص کتاب سال ۶۷) را تقدیمتان می دارم.

سید محمد خاتمی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حضور محترم حضرت آیة‌الله‌mentstrati

بیان حوش قم از این که کوش ارزش جایعالی را در تالیف

کتاب دراسات فلسفی و اتفاقی فقهه‌الدوله‌اهمی

که خدمتی بزرگ معارف فرهنگ حامی‌سلامی ایران است تبرکیت بکویم.

اصحاب این کتاب بعنوان کلی از کتب بزرگ‌سال ۶۷ نشانگر تقدیر جمیوری اسلامی ایران

از آثار ارجمندی است که درجهٔ تعالی فرهنگ کشور فراهم آمدند.

اینجانب پاس بی‌یغ خود این‌را با آرزوی توفیق شاد خدمت اسلام و اسلام اسلامی

ابرزا شده به سرحدیه و دیپولوچه تقدیر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اسکله‌بهار از اد

(جايزه مخصوص کتاب سال ۶۷) را تقدیر می‌دارم.


دکتر محمد غاسمی
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

پیوست شماره ۱۷۷: مربوط به صفحه ۶۹۰

نوشته آیت‌الله صانعی در مورد انتخاب کتاب «دراسات فی ولایة الفقيه و فقه الدوّلة الاسلامیة» جهت کتاب سال

بسم الله تعالى

کتاب ارزشمند «دراسات فی ولایة الفقيه» در راستای آثار گرانقدر فقه شیعه از جایگاهی بلند و اهمیتی فراوان برخوردار است، این اثر دریایی موج خیزی را ماننده است که اگر حوزه‌های علمیه به شیوهً استنباط، روش تحقیق، و حوصلهً شگفت انگیز بکار گرفته شده در آن توجه کنند، و سرمشق قرار دهند، قطعاً راهی نیکوتر و تحولی مطلوبتر را در تفہم و اجتہاد بوجود خواهد آورد.

آنچه اینک به عنوان اظهار نظر در کیفیت کتاب خواهیم نوشت در محدوده اظهار نظر برای وزارت ارشاد جمهوری اسلامی با خاطر انتخاب کتاب سال ۱۳۶۶ مطرح شده و گرنه ارزیابی گسترده‌این مجموعه گرانقدر فرصتی دیگر می‌طلبد. برخی از برجستگیها و امتیازات کتاب به قرار ذیل است:

۱- ابتکاری بودن بحث:

مسائل مربوط به ولايت فقيه گو اينکه نشانه‌هایي در متون فقهی كهن نيز دارد، اما به عنوان بخش مستقل و مفصل از سابقه طولاني برخوردار نیست و آنچه نيز در اين قرنهاي اخير مطرح شده در محدوده اثبات ولايت فقيه و چگونگي آن بوده است، بحث و بررسی ولايت فقيه با اين گسترش و تحليل مسائل مختلف مربوط به حکومت، اثبات ولايت فقيه با روش کاملاً نوين و ابتکاري، تبيين ضرورت حکومت و ارزیابی ابعاد شکل دهنده نظام، و وظایف حکومت نه تنها در متون فقهی شیعه بلکه به این گستردگی و عمق در فقه عامه نيز بكلی بی سابقه است.

۲- شمول و گستردگی:

این ویژه از امتیازات والای این کتاب است. در این اثر مؤلف معظم به عرضه و تحلیل روایات و فتاوی شیعه اکتفا نکرده است. بلکه روایات و اقوال عامه را نیز به دقت بررسی کرده و به اجتہاد و استنباط پرداخته است. و روشن است که فتاوی عامه و

خاطرات فقیهه عالیقدر

روایات منقوله از طریق آنان به جهت احتفاف عصر معمصومین علیهم السلام به عصر صاحبان مذاهب اربعه در فهم روایات ما و اجتهاد در مسائل فقهی سهم به سزاگی خواهد داشت.

۳- تحقیق عمیق و ریشه‌یابی همراه با تبع وسیع:

این ویژگی کتاب را آنچنان بر جسته ساخته است، که باید گفت مقایسه آن با برخی آثار فقهی به دور از انصاف است. آثار عالمان معمولاً یا از تبع گسترده خالی است و یا از اندیشه‌یابی و عمیق اندیشی.

تبع وسیع مؤلف بزرگوار و فقیه عالیقدر، از منابع و ادلّه بحث (که فی المثل برای «لزوم ایجاد حکومت اسلامی» ۱۰ دلیل (ج ۶۱۴/۱ - ۵۹۳) و برای تبیین و تثبیت «اعقاد ولایت به انتخاب است» ۲۶ دلیل (ج ۴۹۳ - ۵۱۱/۱) و برای وجوب مبارزه با حکومت طاغوت ۱۱ دلیل اقامه کرده است)؛ چون با تعمق و ریشه‌یابی وی از مسائل فقهی (که در بحثهایی مثل «احتکار»، «زندان»، «تعزیرات» جلوه روشن دارد و در سراسر کتاب به دقت توان یافت) دست‌مایه‌هایی است که در مسیر اجتهاد از استادش مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی قدس‌سره بهره برده است؛ و در تعمق در کتاب و سنت و جداسازی مسائل شرعی از غیر آن از امام امت روحی فداه سود جسته است، کتابش یادآور روش «جواهر» و تعمق‌های شیخ اعظم و بالآخره شیوه عالی اجتهاد شیعه است.

خلاصه کلام آنکه: معظم له آنچنان «وسائل شیعه» را در «مبسوط» نمودن بحث ولایت فقیه و خارج کردن آن از بحث جنبی، در مثل کتاب «بیع» و با دقت در «بحار» علوم اهل بیت علیهم السلام بکار گرفته، و ابعاد مسئله را «مهذب» ساخته و در راه پیراستن بحثها، شیوه «تهذیب» «تنقیح» را پیشه کرده، که فقیهان را «کافی» و اهل «استبصار» و رهروان فقه حتی «من لایحضره الفقیه» را جامع الشتاتی وافی.

فقیه عالیقدر با تحریر الوسیله و جمع «مدارک» و طر «مسالک»، «لمعه‌ها» و «جواهرها» استخراج کرده و در «مستند» سازی مسائل از هیچ «مستمسک» روایی و عقلانی چشم نپوشیده است. لذا «شرایع» دین را در مسئله ولایت فقیه با بیان مختصر و نافع و ادلّه «معتبر» چنان تعلیم فرموده که برای حوزه‌ها «مفتاح کرامت» و برای

«ارشاد اذهان» به «فقه قرآن» و آثار اهل بیت علیهم السلام «زبدة البیان» و «نهاية» الاحکام است، خداوند عمر منشأ و منبع این سبک بحثها و تأليف‌ها یعنی امام امت روحی فداء را طولانی، وابن همه تلاش و کوشش را از آن بزرگوار پذیرا باشد، و شهید با تقوی و فضیلتش را با شهدای کربلا محسور گرداند، و همه دست‌اندرکاران نظام جمهوری اسلامی را توفیق خدمت به نظام اسلامی عنایت کند، و حوزه‌های علمیه و مخصوصاً حوزه‌علمیه قم را از حوادث ناگوار مصون بدارد. بمنه و فضله.

۶۷/۱۱/۴

یوسف صانعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دراسات في ولایة الفقیہ

و فقہ الدُّولَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ

آیَةُ اللهِ العُظُمَىِ الْمُسْتَدِرِ

کتاب نوشته "دراسات فرداۃ الفقیہ" درسترنزه را نقد نه کشید و بگویید این کتاب در این زمانه بود.

این کتاب در سی سو صفحه خوش نوشته است. کار اخونده معتبر بود و شرکت دوچاله ایجاد شده و این کتاب در خود نوشته و معرفت قدر داشته، قطب دینی برگزینی و علمی برآورده شده و اجنبی و بجهة خالی برگردانده است.

آنچه بگذشتند از نظر و نظریت کتاب خوب نیست و محمدزاده از این نظر بر این دلایل انتقاد کرده است:

شده و گذاشته برگزشده از نیمی علاوه ناقص و فقرگزیر طلبی. بخواز جزئیات آنیات کتاب برداشته است:

۱- ابتداء بجزء بحث :

من بر این طبقه دلایل فقیهه ایجاد شده از نظر فهمگذرنیز برداشته، این نیز از بحث برگزش شده و منصف نهاده شده و این نظر از نظر فهمگذرنیز برداشته است.

آنچه نیز در این کتاب از نظر این طبع شده و محمدزاده اثبات دلایل فقیهه ایجاد شده از نظر دلایل فقیهه ایجاد شده و بحث بر این طبقه دلایل فقیهه ایجاد شده است، بحث بر این طبقه دلایل فقیهه ایجاد شده است.

از پیر اینها سعده را نهادم و دلخواست مکوتت ننمایند و هر فقر شنیده بعد از گذشت آن دفعه عالیه بزرگتر بیهوده است.

۴- شمول و کسره دک:

این در زیره از آینه از نلات طلا لار اینجاست. درینه از رو اف سلطنه بر عرضه و تجیهز در دایت اینه در ششمین اکتفا بوده. بعد «دایت اتوال عالم» مدل پیر برق قفت بر سر کلمه و بجهت همه استنبات پر و خسته است. و در شش هست دنخادر عالم در دایت منقول از طبقی از نزدیک است احتفظ عصر صدر فیض عصیر اسلام بعض صاحب نزدیک بدب لمبه و فهم در دایت و اجتناب و منظری سه بند از خلاه را داشت.

۵- تحقیق عین دریشه باز سراوه به تسبیح رسیح:

این و دزدگ، دکس با آنچه بر جسته ساخته است. که بیگفت مقایسه اینه با فخر و فخر و دلخواست است. از عالیه سهوله یا از تسبیح گشته خواسته باشد دریشه باز موسی بن ابی ذئب
تسبیح رسیح از اف نگلاد و فقیر عالیقدر، از منی و دلخواست (که فرشت بر از زم ایجاد حکومت اسلام عالیه
(ج ۱: ۶۱۴ - ۵۹۳) و بفرسینه تسبیح «اعمال و ادایت با اینه است.» دیگر (ج ۱: ۳۶ - ۵۱۱) (ج ۱: ۴۹۳ - ۵۱۰) درباری
و چوب مبارزه بحکمت طغوت، (لا و پیر نام کرده است) چنین تعمیر و دریشه باز فخر (که دیگه شنی اینکه)
از مملان ... «تمثیله است.» جو هه اینه دارد و در سراسر کن به قلت نهانه نفت) داشت یه همانه است که در پیر اجتناب
از اسماه فرشت بر حکوم ای اسد ای افسر و در جو در فرسنجه ببره بوده است، و دلخواست دکس با منت جهاد از سر بر زمی

بر از زاده است و هر فرازه تجربه است. کتابت از آن دو روش جواهر و تعمیر شنیدن اغلب بالآخر شیوه عارف احمد شیعی است
خدو فرد کارهای مختلف را بخوبی می‌داند و سازشیده می‌کند. جزو "مفسر عربی" دلایت فقیر فناج لفظی بخت بیزی و بخت نسبت "البعین"
بدقت در بحث "علوم اسلامی" می‌گفت، و اینا مسند اسلام "مفہب" نام است. و در علم پر کارشناسی شیوه "تئییب"
تفصیل "را پیش کرده، که قیمت از این طرف" و این است یعنی "دو هر دو فقهاء ختن کن ایکھو الفقیه" راجح الشتر و افرز.
فقیه عالیقدر بخوبی و سیده و جمع "مردگان" و "ملکیت" مسلط است. "المقدمة" و "چهل باب" و "رسخیز" کارهای دوستی و دوستی
سرخ زیست "ستکت" و "دادر" و "عقله خوش نمی‌شود. دلایل است یعنی "ذینه" دارند و مسند دلایت فقیر این بخوبی
نافع در این معتبر "چون تدبیر فسنه موده که بلطف خوده" این مفهوم کوامت "دبار" و "شارزاده" به "قصه قران"
و آنها این ایالت عینهم السلام "ذبحة البیان" و "ذبحة" الاحکام است. خداوند عمر منش و منسیع این بحث
ذلیفیت بین زاده است و هر فرازه سلاطین از این دلایل شرک و اشتغال از آنها نیز کل کننده باشد. و شیوه تقویتی
فضیل است روابط خود را بنشاند که بخوبی مختار است. و هنوز است این کار از نظم عمومی و مدار را فضیلت خودت بنظام اسلامی
غذیت کند و حجزه های علیه را محفوظ حفظه علیه نمایاند. خلاصه اینکه مصطفی چارد، بشر و فضیلیه در کفر صورت
آنکه بخوبی مختار است و از این دلایل شرک و اشتغال از آنها نیز کل کننده باشد.

پیوست شماره ۱۷۹: مربوط به صفحه ۶۹۵

صحبتهای معظم له در آغاز درس خارج فقه در ارتباط با حوادثی که به کنار رفتن ایشان از قائم مقامی رهبری منتهی شد، مورخه ۶۸/۲/۲۳

السلام عليکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته
اعوذ بالله من الشیطان الرّجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بالآخره حدود ۵۰ روز فاصله شده و آقایان ماه رمضان به عنوان تبلیغات به بلاد و جبهه‌ها تشریف بردنند ان شاء الله تبلیغات آقایان مؤثر واقع شده اعمالتان هم مورد قبول خدا قرار بگیرد. در این فاصله مسائلی اتفاق افتاد که اگر بخواهیم وقت آقایان را راجع به این مسائل زیاد بگیریم بسا مصلحت نباشد، و اصلاً مصلحت من و آقایان بیشتر این است که به همان درس و بحثمان بپردازیم و مخصوصاً این بحثی که ما داریم بحث ولایت فقیه که تقریباً تحکیم نظام اسلامی است از نظر علمی، که همه باورشان بباید است و الحمد لله این سه چهار سال روی این معنا کار شده ان شاء الله آقایان هم بعد تعقیب می‌کنند. بنابراین من اصلاً می‌خواستم بگذرم ولی ممکن است ابهاماتی در ذهنها باشد لذا چند دقیقه‌ای وقت آقایان را می‌گیرم برای اینکه بعضی ابهاماتی از ذهنها بیرون برود، گرچه تعقیب مسائل جزئی خیلی به صلاح نیست و ما نبایستی که وقتیمان را صرف یک مسائل جزئی بکنیم اما در عین حال از باب ضرورت یک نکاتی هست که ذکر می‌کنم، و نکته‌ای که در ذهن آقایان باشد اینکه اساس اسلام را باید حفظ کنیم وحدت کلمه را باید حفظ کرد، ممکن است راههای مختلفی باشد برای القای اختلاف و برای ایجاد بدینی‌ها و دشمنی‌ها که اینها را باید جلویش را بگیریم این اصل کلی. حالا من چیزهایی نوشته‌ام اجمالش را برای آقایان بخوانم خالی از اشکالتر است.

در تاریخ ۴ فروردین بعد از پیامی که حضرت امام (مدظله) در ایام عید راجع به مهاجرین جنگ تحمیلی داشتند من یک نامه‌ای خدمت ایشان نوشتم که اول عین آن نامه را که خدمت ایشان نوشتمن برای شما آقایان می‌خوانم:

بسم الله الرحمن الرحيم، محضر مبارك آيت الله العظمى امام خمينى مدظلله العالى، پس از سلام و تحيت و تبريك به مناسبت اىام نوروز و ولادت باسعادت حضرت ولی عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف، در رابطه با پيام اخير حضرت عالى لازم ديدم به عرض برسانم:

۱ - اين جانب تا حال خود و بيت خود را شعبه اي از بيت حضرت عالى مى دانسته ام و مراجعات گوناگون مردم در مسائل شرعىه و مسائل اجتماعى و درد دلهای مسئولين ارگانها و مشکلات ذوى الحاجات که دستشان به حضرت عالى کمتر مى رسد را به عنوان حضرت عالى پاسخ مى داده ام، و در حد توان و قدرت سعى من و بيت من بر راضى نمودن افراد و توجيه آنان و کم کردن توقعاتشان از حضرت عالى بوده است. در مقاييسه با وضعیت حاكم بر بعضی از بيوت و بر بسيارى از محافل حوزوی تنها بيت اين جانب است که از انقلاب و نظام و مقام معظم رهبری دفاع مى کند و مرجعى برای قشر وسیع طلاب جوان انقلابی و زجر کشیده مى باشد.

۲ - در مورد منابع اطلاعاتی اين جانب نيز به عرض مى رسانم يکى از مهمترین منابع من بسياري از مسئولين ارگانهاي انقلابي و دولتي است که دائمآ مشکلات ارگانهاي خود و راه حلها را مستقيماً با من مطرح مى کنند و برای حل آنها از من استمداد مى جويند [اين يك واقعيت است] و ديگرى بولتهای محربانه کشور است، و به علاوه مراجعات متفرقه مردم و ائمه جمعه و ساير شخصيهای روحاني مورد مراجعة من هستند که در اکثر اىام هفته هر روز حدود دو ساعت با آنان ملاقات و گفتگوی بدون حاجب و مانع دارم و بدويهي است که وقتی يك سري مشکلات و تارسائيها و يا احياناً خلافکاريهای از منابع ذکر شده را هر روز انسان مطلع مى شود تحت تأثير قرار مى گيرد و قهرآ احساس تکليف مى کند، البته ممکن است بعضی از افراد تاراضی بازداشتی يا آزاد به دلائل و انگيزه های سياسی و غيره که قطعاً از حضرت عالی پوشیده نیست اظهاراتی نموده باشند که لازم است انگيزه ها و شرائط آنان بررسی شود و قهرآ قابل اعتماد و استناد نخواهد بود.

۳ - اين جانب تا حال معتقد بوده ام که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعيف نظام نمى شود بلکه از اين نظر که اکثريت مردم را اميدوار ساخته و مسئولين را نيز به رفع نواقص و توجه بيشرت به مسائل وامي دارد موجب تقويت انقلاب و نظام هم مى باشد، مع ذلك اگر حضرت عالى تشخيص مى دهيد که اين شيوه به مصلحت

نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شرعاً نظر حضرت‌عالی را بر نظر خود مقدم می‌دارم و هیچ‌گاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشته‌ام. والسلام علیکم و رحمة الله.

نامهٔ دیگری نیز بعد از عید فطر نوشتم که قسمت‌هایی را برای شما می‌خوانم:

۱ - من از همان اول مبارزات که به رهبری حضرت‌عالی شروع شد صادقانه همچون سربازی فداکار انجام وظیفه می‌کردم و در همهٔ مراحل و سختیها خود و خانواده و فرزندانم استقامت کردیم، بر کسی هم منت ندارم که پاداش دهندهٔ اعمال خداست، و الان نیز اهداف انقلاب و پیاده‌شدن اسلام اصیل با گوشت و پوست من عجین است و یک قدم هم عقب‌نشینی نکرده‌ام و از مسیر انقلاب جدا نیستم منتهی به قدر شرائط و امکانات، و اگر در ضمن صحبت‌ها می‌گفتم «من در کنارم» برای رفع مسئولیت در مقابل مراجعات و توقعات و انتظارات زیادی بود که قادر بر انجام آنها نبودم و بسا بعضی از مراجعین را ذی حق می‌دانستم، چطور می‌شود من مخالف نظامی باشم که چهار سال است با تدریس ولایت‌فقیه در حوزه به نظر خودم پایه‌های علمی آن را محکم کرده‌ام.

۲ - تعیین من به عنوان قائم‌مقام رهبری از همان ابتدا برخلاف نظر و میل من بود و به مجلس خبرگان هم همان اول نوشتم و به طور کلی من شخصاً به پست و مقام علاقه نداشته و ندارم مگر اینکه وظیفهٔ شرعی ایجاب کند. در نامهٔ حضرت‌علی(ع) به استاندار آذربایجان آمده است: «انَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكُنَّهُ فِي عَنْقِكَ اَمَانَةً» و قهرآنسان عاقل حتی المقدور از تحمل امانت و مسئولیت سنگین گریزان است مگر اینکه ناچار باشد، چنانچه هیچ وقت آرزوی مرجعیت هم نداشته‌ام تا اینکه حساب کنم چه اقساراتی به من می‌گرond یا نمی‌گرond. من اگر شرعاً جایز بود از اجتماع و اجتماعات به طور کلی منزوی می‌شدم [و این یک واقعیتی است، من بیش از هر چیز علاقه دارم پنشینم و مطالعه کنم و به کارم برسم، خدا رحمت کند مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی را، ما در وشنوه در خدمت ایشان بودیم می‌فرمودند من از این کارهایی که اسمش را می‌گذارند آقائی که بیایند دست ببوسند و پول بدھند و اینها زود خسته می‌شون و وقتی که کاملاً خسته شدم استراحتم این است که فوری بروم یک کتاب بردارم و مطالعه کنم و از آن خسته نمی‌شوم، و من هم طبعاً این طورم، واقع

مطلوب این است و اگر فرصت داشته باشیم مثلاً الحمد لله در این ماه رمضان با اینکه اعمال عبادی و روزه و اینها داشتم مع ذلک من موفق بودم و بحمد لله مسأله کتاب ولایه فقیه را به آخر رسانیدم نوشته اش از طرف من تمام شده، این فرصتی بود که الحمد لله در این ماه داشتیم].

۳- من حتی یک دقیقه با منافقین همکاری نداشته ام، برخوردهای تند ما با آنان در زندان و پس از انقلاب بر همه روشن است، اینان علاوه بر انحراف فکری و اخلاقی و نداشتن عواطف انسانی سرمایه های انقلاب و چهره های ارزنده آن و از جمله فرزند عزیز مرا از ما گرفتند و هزاران افراد بی گناه را به شهادت رساندند و در جنگ تحمیلی با دشمنان ما همگام و هم‌صدای شدند، با این وضع کدام انسان عاقل و متعهدی به آنان اعتماد می کند و حاضر است با آنان همکاری کند. [این یک واقعیتی است اگر کسی بخواهد این معنی را به ما بچسباند که یک وقتی ما یا بیت ما با اینها همکاری داشته این خلاف واقع است و از همان وقت که زندان بودیم اینها در مقابل ما جبهه گیری کردند به قول خودشان ما را بایکوت می کردند، حالا اگر یک کسی برای یک اعلامیه زندان بوده بعد می آمدند گزارش می دادند که توبه کرده ... این مسأله عفوها را که عنوان کردند شما می دانید که من مستقیماً عفو نمی کرم، هیئت عفو چهار نفره از طرف امام منصوب بودند بعد که این هیئت عفو نظر می دادند می رفت اطلاعات، دستور ایشان این بود که نماینده اطلاعات باید ببیند، نماینده اطلاعات هم نظر موافق می داد بعد که نظر موافق می دادند می آوردند من هم از طرف حضرت امام عفو می کرم می نوشتیم: «از طرف رهبر انقلاب امام خمینی این شخص مورد عفو واقع شد»، پس بنابراین من کسی را مستقیماً عفو نکردم، هیئت عفو منصوب از طرف امام مسئول بوده و ایشان هم فرموده بودند که بایستی نماینده اطلاعات هم باشد لذا می رفت توی اطلاعات، گاهی معطل هم می شد بعد که اطلاعات نظر می داد آن وقت می آوردند صورت را پیش من و من هم ورقه را امضا می کرم، این برای کسی که یک اعلامیه مثلاً خوانده بود و توبه کرده بود، اما سران منافقین اصلاً قابل ترحم نیستند آنها - خذلهم الله - هیچ وقت به فکر مردم و به فکر خلق نبودند شعارهایشان هم دروغ است. من یک وقت به آقایان عرض کرمد ما در زندان که بودیم روز سوم آبان، به عنوان ۴ آبان یک عده را آزاد کردند بعد برای اینکه می خواستند آوانسی بدنهای در بندهای را

باز کردند در اوین-بعضی از آقایان شاید می‌دانند. از بند ۲ سران منافقین آمدند در بند ۱ پیش من دو ساعت حدوداً با من صحبت می‌کردند و آن یکیشان هم که کشته شد (خیابانی) با آقای لاهوتی صحبت می‌کرد، دو ساعت صحبت که با من کرد آخر کار خلاصه به آقای لاهوتی گفتم او چی می‌گفت؟ معلوم شد همه حرفهایی که به من می‌زد هم زده، باقی رفقاً مثل آقای هاشمی و آقای مهدوی را آزاد کرده بودند من و آقای لاهوتی مانده بودیم دو تائی، همه حرفشان این بود -موقعی بود که امام پاریس بودند- که بله حالا ایشان که دارند انقلاب می‌کنند بعد می‌خواهند حکومت را به کی بدھند؟ من گفتم خوب ایشان لابد فکرش را کرده‌اند، می‌گفتند نه بالاخره باید بدھند به یک گروه مجهز و آن گروه مجهز هم ما هستیم؛ خلاصه شما به ایشان به پاریس بنویسید که حکومت را در اختیار ما بگذارد، ما هم گفتیم ما که اینجا هستیم اطلاعی از بیرون نداریم، ایشان هم لابد فکرش را کرده‌اند و هر نظری دارند خودشان عمل می‌کنند. از همان اول آنها خواب حکومت را می‌دیدند، نه به فکر خلق‌اند و نه به فکر مردم، این همه جوانهای مردم را به شهادت رساندند با آن ناجوانمردیها، حال کدام آدم عاقلی می‌آید از اینها حمایت کند! پس بنابراین، این وصله که خدای ناکرده ما از منافقین حمایت کرده باشیم یا بیت ما، این تهمت است، گرچه حالا افراد گفته‌اند و توهم شده، البته این موضوعات جزئی است نباید زیاد وقت شما را بگیریم].
اما در مورد نامه، یک نامه‌ای راجع به اعدامها از من خدمت امام نوشته شده بود که بعد این به خارج درز کرده است و این را ملاک گرفته‌اند. حالا من عین جریان را خدمت آقایان نقل می‌کنم:

بعضی از قصاصات آمدند به من مراجعه کردند که بله این جوری است و راجع به اعدامها که این جوری است و...من روی آن نظری که خودم داشتم و همیشه عقیده‌ام بود که مسائل را خدمت ایشان تذکر می‌دادم، از باب اینکه النصیحة لأئمۃ‌الملمین را واجب می‌دانستم-پیغمبر اکرم با اینکه معصوم بوده اصحاب ایشان در مسائل سیاسی به پیغمبر اکرم تذکراتی می‌دادند، تاریخ را بخوانید، راجع به مسئله جنگها، مثلاً جنگ خندق که محاصره کردند، یا مثلاً احد در همه اینها پیامبر مشورت می‌کرد، در همین ولایت فقیه ۲ موارد مشورت پیغمبر را ذکر کرده‌ام-علی‌ای حال من از باب خیرخواهی همیشه نامه می‌نوشتم و این نامه نوشتنم به حضرت امام خدای ناکرده

معنایش جبهه‌گیری در مقابل ایشان نبوده است، ایشان رهبر انقلابی بود و هر چه بفرمایند بر همه لازم‌الاطاعه است و اصلاً اگر بنا بشود کسی بخواهد در مقابل ایشان در مسائل عرض اندام بکند سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، بایستی که موقعیت ایشان کاملاً محفوظ باشد و افراد در حیطه امامت و قدرت ایشان انجام وظیفه بکنند. وقتی که آمدند بعضی از قضات به من مراجعت کردند و ناراحت بودند من به نظرم آمد نامه‌ای خدمت ایشان بنویسم، مشورت کردم من حالا صریحاً عرض می‌کنم با آقای قاضی خرم‌آبادی و آقای آسید هادی دامادمان مشورت کردم که من راجع به این موضوع خدمت امام نامه بنویسم، هر دو گفتند نه برای اینکه ما مطمئن هستیم که حضرت امام ناراحت می‌شوند و صلاح نیست، این دو تا مخالف بودند و من از باب اینکه دیدم شب خوابم نبرده بود فکر عاقبت کار بودم هم مصلحت اسلام و هم مصلحت شخص ایشان. حالا نمی‌گوییم من معصومم، ممکن است من اشتباه هم بکنم.

پیامبر اکرم فرمود: «کل ابن آدم خطاء و خير الخطاين التوابون» این یک واقعیتی است. اما حالا من روی تشخیص خودم [عمل کردم]، این دو هر دو مخالف بودند مع ذلک نزدیک ظهر بود وقتی ظهر شد من نماز ظهر و عصر را خواندم و رفتم غذایم را خوردم آمدم من اصلاً دیدم نمی‌توانم صبر بکنم، نشستم شخصاً خودم با انسای خودم نامه نوشتیم خدمت ایشان، دادم همان وقت فتوکپی گرفتند و فتوکپی هم زیر نظر خودم بود، خیال نکنید که مثلاً فتوکپی چه ... نه نه همه‌اش زیر نظر خودم بود، بعد از باب اینکه عقیده‌ام بود که شورای عالی قضائی در این قضیه مسئولیت دارد یک نسخه برای شورای عالی قضائی فرستادم یک نسخه هم برای حضرت امام، دادم به یکی از پاسدارها و درش را هم چسباندم دادم برد، آن وقت هم به آسید هادی تلفن نکردم، گذاشتمن وقتی که می‌دانستم به تهران رسیده تلفن کردم به منزل ایشان، که من نامه نوشتیم و شما به بیت حضرت امام تلفن بزن که آنجا نامه را قبول کنند و بدنهند خدمت ایشان، که ایشان توی تلفن گفت: ! شما پس بنا نبود نامه بنویسید پس چرا نامه نوشتید! من گفتم خوب، من نظرم بود ظاهرآ استخاره هم کردم من نوعاً در این چیزها استخاره می‌کنم، مثل اینکه این نامه را هم استخاره کردم نوشتیم، خیلی آیه مناسبی آمد لذا نوشتیم. حالا علی ای حال یک نسخه برای شورای عالی قضائی فرستادم یک نسخه هم خدمت ایشان. حالا شورای عالی قضائی می‌دانید آنجا ۵ نفر هستند حالا

دست کدام می‌رسد توی دفترش چه جور است من این را نمی‌دانم، من به عنوان شورا فرستادم. بعدها هم بعضی از قضات که می‌آمدند اظهار ناراحتی می‌کردند من به بعضی‌ها یک نسخه‌اش را دادم، از جمله روز دوم محرم آقای نیری، آقای اشراقی، آقای رئیسی و یکی از مسئولین اطلاعات آمدن اینجا منزل ما، یعنی من خواسته بودم ببایند، آمدند من باز نظریاتم را گفتم و به آنها هم یک نسخه‌اش را دادم و به بعضی از قضات هم دادم، حالا چه جور سرایت کرده به خارج نمی‌دانم، علی‌ای حال بیت مرا کسی متهم نکند، اگر اشکال وارد است به خود من اشکال وارد است، هی می‌گویند نفوذ! نفوذ! ببینید آقاجان هر حرفی را نزنید، این آقایان بیت ما در خدمت طلاب هستند، در خدمت انقلاب هستند، همان‌طور که من عرض کردم بیت من بیت حضرت امام بوده، مسائل ایشان را ما می‌گفتیم، همین حالا هم همین‌طور است، همین حالا هم مسائل ایشان گفته می‌شود، ما در مقابل ایشان هیچ وقت ادعائی نداشته‌ایم و غلط هم هست. اگر ما مصلحت اسلام و انقلاب را بخواهیم بایستی که همه حول و حوش رهبر قدم بردارند و داعیه‌ای نداشته باشند. علی‌ای حال این جور بود. این آقایان که یک چیزی را می‌گویند یا می‌نویسند متوجه گفته‌ها و نوشه‌های ایشان باشند که خدای ناکرده مردم خیال نکنند اختلاف هست، دعوا هست، به انقلاب و به اسلام بدین شوند، حضرت امام نظری داشتند، مثلاً فرض کنید من نباشم در این مقام، من اصلاً خودم موافق نبودم و هم به نظرم کار درستی نبود، خبرگان این کار را کرد؛ و خداوند ان شاء الله به ایشان طول عمر بدهد و انقلاب را به دست حضرت ولی‌عصر(ع) تحويل بدهند ان شاء الله. و ببینید خورشید وقتی که در نظام باشد اقمار خورشید هم دور خورشید باید باشند، اگر چنانکه کاری بکنند و یا کاری بشود که یکی از اقمار هم از دور چیزهایی که موجب اختلاف و جبهه‌گیری در مقابل ایشان هست این جور نوشه‌ها و این جور حرفها خلاف است، و اگر چنانچه فرض کنید سید مهدی یک چیزهایی گفته باشد - من توی همین نامه نوشه‌ام - آدم حسابی اگر در آن شرائط باشد اقرار و اعترافاتش مسموع نیست و شرعاً نمی‌شود ترتیب اثر داد. شما در فقه خواندید روایات زیادی هم داریم وقتی که شخص در حبس باشد حرفش بی‌اثر است، من این روایت امیر المؤمنین را یادداشت کرده‌ام، زمانی خلیفة دوم می‌خواست یک زنی را حد بزند،

حضرت امیر به او فرمود: «فلعلک انتهرتها او اخفتها قال قد کان ذلک فقال او ما سمعت رسول الله (ص) يقول لاحد على معرف بعد بلاء انه من قيدت او حبست او تهددت فلا اقرار له». اگر کسی در یک شرائطی باشد و عرض کردم آدم حسابی هم باشد، آدم مورد اعتماد هم باشد، تازه در آن شرائط حرفها و اقرارهایش منشأ اثر نیست. من در این نامه هم نوشتیم که من حدس می‌زنم او از باب اینکه ضربه خورده بوده می‌خواسته به نظام ضربه بزند و چه ضربه‌ای بهتر از اینکه ایجاد اختلاف بکند و همه را به هم بدین کند. اینجا نوشتیم که:

«آیا شایعات بی اساس و بافتہ‌های سید مهدی که معلوم نیست در چه شرائطی و با چه انگیزه این مقدار رطب و یا بس به هم بافتہ صحیح است ملاک قضاؤتها واقع شود؟! شاید او چون از ناحیه نظام ضربه خورد می‌خواسته است انتقام بگیرد و نیروهای فعال نظام را به یکدیگر بدین کند چنانچه شد، آیا درست است ما به بافتہ‌های او ترتیب اثر بدھیم؟ اصلاً در آن شرائط اعترافات آدم مورد اعتماد هم شرعاً منشأ اثر نیست تا چه رسد به اعترافات مثل او. حالا من در شناخت او اشتباه کرده بودم و ماهیت او برای من شناخته نبود و کم لذلک من نظری، آیا آقایانی که او را شناخته‌اند و به تناقض گوئیهای او واقفنده صحیح است با بافتہ‌های او معامله وحی منزل کنند؟ در صورتی که اشاعه کذب هم حکم کذب را دارد مخصوصاً اگر موجب بدینی‌ها و دشمنی‌ها گردد و علی فرض صدق «لیس کل ما یعلم یقال ولا کل ما یقال یکتب فی الاوراق و یبیث فی الافق». جا داشت آقایان به آیه شریفه: «ان جائكم فاسق بنباً فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمین» توجه می‌کردند؛ به علاوه چرا نامه‌های او به من و به برادرش را به ما نرسانند تا موجب شناخت و آگاهی ما گردد ولی در اختیار بعضی از افراد دیگر قرار گرفته بود...».

و حالا الآن به ما نامه رسیده، آن اول که نامه نوشته، آقایان همه به آن نامه اتکا کردند و به ما نداده بودند ما اصلاً نمی‌دانستیم که چنین نامه‌ای داشته. علی ای حال او هر چه گفته یا بافتہ، عرض کردم آدم حسابی هم در آن شرائط اقرارهایش معتبر نیست تا چه رسد او باشد.

به هر حال حرف زدنها و نوشتنهای را مواظب باشید آنچه اصل است بایستی حفظ نظام و حفظ اسلام را اهمیت داد، و حالا هم مصلحت من و همه آقایان طلاب این است

که مشغول درس و بحث باشیم و مواطن حرفهای شما اگر موجب برانگیختن اختلاف یا تضعیف عقاید مردم باشد خلاصه گناه است.

خداؤند ان شاء الله به من و همه شما توفیق دهد بتوانیم به وظائفمان عمل کنیم.
و اما نهضت آزادی، آقایان نهضت آزادی دوسره مرتبه به خانه ما آمدند، اولاً این آخرها نبوده و خیلی سابق بوده، و من اینجا نوشته‌ام و ناچارم چون توی صحبتها بوده، ما با آقای دکتر پیمان هم زندانی بوده ایم در قزل قلعه، اما الان بیش از چهار سال است من ایشان را ندیده‌ام و هیچ خبر هم از ایشان ندارم، آقای مهندس بازرگان حدود یک‌سال و نیم پیش یک دفعه آمده خانه‌ما، آقای دکتر یزدی هم یا دو بار یا سه بار آمده، همه صحبتشان هم راجع به اینکه جای حزب‌شان را گرفتند و نمی‌دانم روزنامه میزانشان توقیف است، نمی‌دانم مرا حبسشان شده‌اند و... شکایت آورده بودند، همه اصلاً راجع به این بوده، هیچ وقت اینها منبع فکری من نبوده‌اند، بیت من در اختیار اینها نبوده اینکه خیال کنند من یک آدمی هستم اینجا نشسته‌ام هر که هر چه بباید بگوید من قبول بکنم این جور نبوده، این نبوده که یک افرادی را بیاورند و ملاقات بدھند و... مسئول ملاقات ما جلوترها آقای امیری بودند (حفظهم الله) و حالا جناب آقای متقی است، در مورد هر کسی که بخواهد ملاقات کند می‌آمدند به من می‌گفتند من دفع الوقت می‌کردم، یک دفعه هم به یکی وقت می‌دادم، اینکه افراد را بیاورند و کسانی را با من ملاقات بدھند، اینها نبوده، مسئول ملاقات باید می‌آمد به من می‌گفت و من هم باید قبول می‌کردم، مسئول ملاقاتها هم این دو تا بزرگوار بودند، بنابراین این جور حرفها اگر در افراد هست شما ترتیب اثر ندهید، عرض کردم البته من نمی‌گوییم من در زندگی اشتباه نکرده‌ام، همه ما ممکن است اشتباه کرده باشیم، آنچه من نامه نوشتمن خدمت حضرت امام همیشه قصدم حفظ اسلام و انقلاب و نظام بوده، من وظیفه خودم را همیشه این می‌دانسته‌ام که حفظ الغیب ایشان بکنم، الان هم وظیفه‌ام می‌دانم به اندازه‌ای که قدرت دارم، یک وقت آدم بیشتر می‌تواند وظیفه انجام دهد یک وقت کمتر، حالا عجالتاً آنکه برای من و شما مهم است اینکه مشغول درس و بحثمان باشیم و خلاصه مواذب باشیم گفته‌ها و نوشته‌ها روزی رسیدگی می‌شود، قرآن شریف دارد: «ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید». والسلام عليکم و رحمة الله.

پیوست شماره ۱۸۰: مربوط به صفحه ۶۹۵

پیام تشکر معظم‌له از شرکت کنندگان و خدمتگزاران مراسم والدشان مرحوم
حاج علی منتظری

۱۳۶۸/۳/۷ مورخة

باسم‌هه تعالی

هوالحی الّذی لا یموت

ضمن ابراز تأثر و تأسف عميق خود و فرزندان و برادران و خواهر و همه بستگان دل سوخته‌ام به مناسبت از دست دادن پدری با تقوا و مخلص و مروج دین خدا، آمر به معروف و ناهی از منکر در هر فرصت و تحت هر شرایطی: «مرحوم مغفور حاج علی منتظری طاب ثراه» از آقایان پزشکان محترم که برای معالجه ایشان کوشش نمودند، و از همه کسانی که در مراسم تغییل و تکفین و تشییع و تشکیل مجالس ختم و عزا فعالیت کردند، و از همه اشاری که بوسیله تلگراف، تلفن، روزنامه، نامه، حضور در منزل، و یا شرکت در مجالس ختم در نجف‌آباد یا اصفهان یا قم اظهار همدردی کرده یا می‌کنند:

از آیات عظام و حجج اسلام و علمای اعلام و مدرسین والا مقام و ائمه محترم جمعه و جماعات و گویندگان و طلاب عزیز و اساتید و محصلین و دانشجویان و همه فرهنگیان، و شورای نگهبان و نمایندگان محترم مجلس شورا و شخصیت‌ها و مسئولین محترم ادارات و مؤسسات و ارگانها و قوای نظامی و انتظامی کشور، و خانواده‌های شهدای عزیز و اسراء و مفقودین، و همه اشار ملت از مردم شریف و مبارز نجف‌آباد و اصفهان و کرون و فریدن و لنجان و خمینی شهر و برخوار، و قم و تهران و سایر شهرستانها و توابع، از طرف خود و همه بستگانم تشکر می‌کنم، و سلامت و توفیق و اجر اخروی را برای همه از خدای بزرگ مسأله می‌نمایم.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمَنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلَمَاتِ، الْأَحْيَاءَ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ،
تابع اللَّهُمَّ بَيْنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مَجِيبُ الدُّعَوَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.
الداعی الراجی عفو ربه الغفار
حسینعلی منتظری

تاریخ ۷/۳/۱۳۹۸

بامداد

هو الحسبي الذي لا يموت

حسن ابراز شاهزاده و ماسنگی هنر و فرهنگ و برادران و خواهر و همیستگان دل ساخته ام
 بمناسبت از مردم دادن پدر و مادر بالغ و مخلص و مروج دین خدا، آمر بعده فناهی نشکر و هر خواست
 و مکتوب را اطلاع : « مردم معمور عاج علی شفاطی طلب راه » (زبان از لسان محمد)
 که برای سالیانی کوشیدند، و از همه کسانی در را کم تعلیم و تلقین و تسبیح و تشیل میگردند
 فعالیت کردند. و از همه آن طبقه بسیله ملایف، تلفن، روزنامه، نامه، اخضاع و فرزان،
 دیگر است در مجلس قائم در بیکن آبادی اصفهان یا حمله های هدایتی کردند و میگذند :
 از آنها است علیهم و جمیع اسلام و علی ایران و مدرسین والارقام و آن محترم تعبیه جهان است و گزند لسان طلاق
 داشتند و مخلصان و دانشجویان و همه فرهنگیان، و سرایان شهریان و فنا نشکان محترم مجلس شورای و کمیته ها
 و مسئولین محترم ادارات و مؤسسات و اداراهای توسعه اقتصادی و انتظامی کردند، و خواستاده کمی کردند از
 والسراد و معمور دین، و همه آن را معرف و مبارز بیکف آباد و اصفهان و کرون و فردین
 و لیجان و جمیعنی ائمہ و برادران و میراثگرانشان و تواریخ .

رژیم هنر و همیستگان شاهزاده و مادران و خواهی و مادران و مادرات، آنچه ایشان را برای ایشان میگیرند
 اللهم اغفر لائمهین و المؤمنات والملائک والملائات، الاعلامیین و الادارات، آنچه ایشان را برای
 این جمیع الداراءات، اینچه ایشان را برای دخیر، الداعی الراجح معمور به الفقار، حسنه شفاطی



پیوست شماره ۱۸۱: مربوط به صفحه ۶۹۶

نامه تسلیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مناسبت سالگرد درگذشت حاج علی منتظری والد معظم له

بسمه تعالیٰ

فقیه عالیقدر حضرت آیت اللہ العظمی منتظری دامت برکاته با سلام و تحيیت، بیست اردیبهشت ماه سال جاری که مصادف با اولین سالگرد رحلت والد محترم و بسیجی نمونه مرحوم حاج علی منتظری رحمة الله عليه را می باشد، به حضرت تعالیٰ و امت مسلمان بخصوص اهالی شهید پرور نجف آباد تسلیت عرض نموده و از خداوند رحمان سلامتی آن وجود شریف را مسئلت داریم.



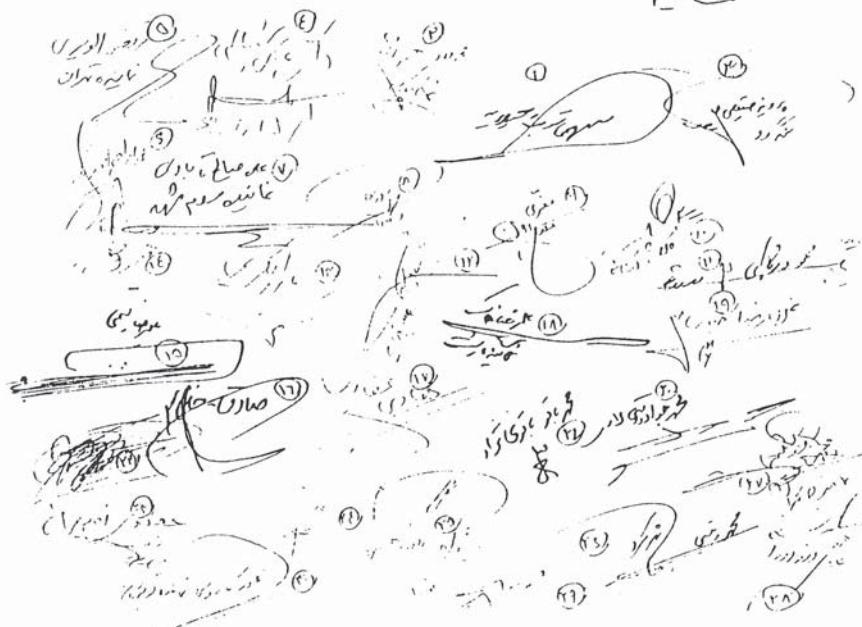
شماره
تاریخ
پیوست

بنگاه

فقیر مقدم حضرت آیت‌الله العظمی مصطفیٰ رئیس برجام

با این دوخت بیست و دویمین ماه سال‌گجری به مصادف با روزین سالگرد حضرت والد
دیوبنونه چهل و هر چهار علی شفیعی رحیم‌زاده راسی مشهد به حضرت شهید شیخ زاده هاشمی
برجهمن احمدی شیرازی و حبیب‌آباد تسلیت عرض کنند و لذت خداوند رعن ستران و حبیب

مسئلت دارم



6-1 19485
(V7) (V8)

پیوست شماره ۱۸۲: مربوط به صفحه ۶۹۹

مکتوب حضرت امام خمینی جهت تعیین وصی در امر وجوهات مربوط به ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم

در روز ۲۶ محرم ۱۳۹۸ وصی خود قرار دادم حضرات حجج اسلام آقای حاج آقا مرتضی پسندیده و آقای حاج شیخ مرتضی حائری و آقای حاج سید محمد باقر سلطانی و آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت برکاتهم را در امر وجوهی که در قم یا سایر بلاد ایران نزد وکلای اینجانب است و به حساب اینجانب اخذ شده است و حضرت آقا پسندیده مطلع هستند به حسب غالب، تمام این وجوه باید با نظر آقایان محترم به مصرف شرعی بررسد و احدی از ورثه یا غیر آنها حقی در آن ندارند و نمی توانند مزاحمت با اوصیاء محترم نمایند و اگر بعضی از اوصیاء مانع داشته باشند که نتوانند تا آخر قیام به امر کنند بقیه کس دیگر را که مورد قبول و موجه است تعیین نمایند و اگر بعضی غائب بودند دیگران قیام به امر نمایند، تکلیف وجوهی که در نجف است تعیین نموده ام، از خداوند تعالی سلامت و سعادت حضرات آقایان را مسئلت می نمایم و امید دعای خیر دارم.
والسلام عليکم.

روح الله الموسوي الخميني

سم ارجح ارجح

در مرداد ماه میم ۱۳۹۸ دصرخود تراوردارم حضرت فتح‌الله خواه رضوی را پس از
درخواج نیز رضوی را در ترکیه سید کرد بر سلطان داد درخواج نیز همچنین مطهیر شد
در امر دوست کو در قم پاس بر بادر ایران نزد دلخواهی‌باشی بهت پس سپاس پیش از
درست حضرت رضوی را مطلع نهاده بگفت عابد، تمام این درجه باشد بالای آن
بصرف چشم رسیده داده برازد و نیز با غصه حقیقتی در آن خذله دستور انتشار حضرت
ادیج، نسخه نایسی داکر بضرور اراده داشتی درسته که مرا اسره بالا فریاد کرد
بعیید که در این روزه بزرگ نمود قبول در پرمه است تعین نایسی داکر بضرور ایشان بدهیم
قیام باز نایسی، تکلیف دوست کو درگذشت تعین نموده ام از مرداده ۱۴۰۰
حددت دسادست حضرات ایمان رئیسیت نیام و دوستی دعا هزار دارم دیلم



پیوست شماره ۱۸۴: مربوط به صفحه ۷۰۴

اعلام مراسم ارتحال امام خمینی از طرف معظم له

بسمه تعالیٰ

اَنَّ اللَّهَ وَ اَنَاٰ اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

به مناسبت ضایعه بزرگ و فاجعه غم انگیز و مصیبت عظمای عالم اسلام، ارتحال روح خدا، سلاله پاک رسول الله (ص) منادی بزرگ توحید، پیشوای عالیقدیر آزادگان و محرومان و مستضعفان جهان، اسوه تقوی و ایمان و شهامت و ایثار و استقامت، رهبر شجاع و با صلابتی که استبداد سیاه را درهم شکست و پشت ابرقدرتها و استکبار و صهیونیزم جهانی و دشمنان اسلام و کشور را به لرده انداخت.

قائد و امام بزرگی که بزرگترین حماسه قرن را آفرید و به امت اسلام و مظلومان جهان درس فدایکاری و مبارزه آموخت، پیشوای عظیم الشأنی که از پانزده خرداد ۴۲ تا پانزده خرداد ۶۸ با اراده‌ای خلل ناپذیر انقلاب بزرگ اسلامی را هدایت فرموده و لحظه به لحظه به یاد محرومان و مظلومان و اسلام بود؛ استاد بزرگوار، زعیم عالیقدیر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی قدس سرہ الشریف مجلس ترحیم و بزرگداشتی تشکیل و اینجانب ضمن تسلیت این فاجعه بزرگ به بازماندگان محترم و بیت شریف آن امام عزیز در این غم بزرگ سوگوارم.

شرکت حضرات مراجع عظام، علمای اعلام، فضلا و طلاب و ملت مبارز و شهید پرور به ویژه مردم عزیز شهر خون و قیام، موجب خشنودی خداوند متعال و حضرت بقیة الله الاعظم ولی عصر امام زمان ارواحناfadah و تجلیل از مقام معظم آن رهبر فقید و سازش ناپذیر خواهد بود.

شاگرد مخلص آن امام عزیز

حسینعلی منتظری

زمان: شنبه ۲۰/۳/۶۸ بعد از نماز مغرب و عشاء

مکان: مسجد اعظم قم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَجُوْنَ

به نسبت ضایعه بزرگ و فاجعه غمگینی و مصیبت عظای عالم اسلام، ارتعال روح خدا مسلمان‌پاک رسول ائمه صہبہ منادی بزرگ توحید، پیشوای عالیقدر آزادگان و محرومیان و مستضعفان جهان اسوه تقویی و ایمان و شhamat و ایثار و استقامت، رهبر شجاع و باصلابی که استبداد سیاه را در پیشگفت و پشت ابر قدر تباود استکبار و صیغه نیز مردم جهانی و دشمنان اسلام و کشور زاره لرزه انداخت.

قادرو امام بزرگی که بزرگترین حاکم قرن را آفرید و بابت اسلام و مظلومان جهان درین کاری و مبارزه آخت پیشوای عظیم ایشانی که از پیش زده خود را در آن پیش زده خود را در آن داده ای خلیل پیش از انقلاب بزرگ اسلامی را هدایت فرموده و حظه پیش بیاد محرومیان و مظلومان اسلام بود، استاد بزرگوار رعیم عالیقدر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی قدس سرہ اشرفی، مجلس هرچشم و بزرگدشتی شکل و اینجانب صحن تدبیت این فاجعه بزرگ به بازداشتگان تحریر و بیت شریف آن امام غریز دلین غم بزرگ سوگوارم. شرکت حضرت مرجع علام، علامی اعلام، و فضلا و طلاب و ملت مبارز و شهید پرور بیشهه مردم غریز شرخون و قیام، موجب خشنودی خداوند متعال و حضرت بقیه ائمه الاعظم، قمی عصملیان مزمزان ارواح خدا، تجلیل از مقام معلمین آن هم بر قمید و سازش ناندیز نوهد بود. دشکرد مخلص آن امام غریز.

حسینیه منتظری

زمان: شنبه ۲۰/۸/۶ بعد از نماز مغرب و غشا،

مکان: مسجد اعظم قم

پیوست شماره ۱۸۵: مربوط به صفحه ۷۰۴

متن کامل مصاحبه نشریه کیهان فرهنگی با معظم له پیرامون ابعاد علمی، فرهنگی و اخلاقی حضرت امام خمینی (ره)، مورخه ۱۳۶۸/۳/۲۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً من این مصیبت بزرگ و رحلت جانگذار حضرت آیت الله العظمی امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را به شما برادران و به ملت ایران و به تمام مسلمانان جهان تسلیت عرض می کنم، و من از باب اینکه بیش از ۴۰ سال خدمت ایشان بودم و به ابعاد علمی و انقلابی ایشان آشنا هستم ارزش وجودی ایشان را از خیلی ها بیشتر درک می کنم. یک نعمت را انسان هرچه عظمتش را بیشتر بداند، در فقدانش بیشتر متاثر است، بخصوص که من به سهم خودم در اثر آشنایی به اهداف ایشان و تعقیب اهداف مقدس ایشان رنجها دیده ام و کسی که رنج دیده باشد در یک راهی برای بدست آوردن یک نعمتی و آشنایی با نعمتی، باز بیشتر در فقدان آن نعمت متاثر است، برای اینکه قدر و عظمت این نعمت برایش روشن است. برای اینکه این نعمت بزرگ از دست ما مسلمانها و از دست ملت ایران رفته جای تأسف و تأثر است، خداوند مقام ایشان عالی است متعالی سازد و به تمام ملت ایران و بازماندگان محترم ایشان صبر و اجر بدهد و این جمهوری اسلامی را که ایشان پایه گذار آن بوده اند، به قدرت کامله خودش حفظ فرماید در مقابل دشمنان داخلی و خارجی و ابرقدرتها. خدمتی که ایشان کردند این بود که اسلام را در دنیا مطرح کردند، در مقابل دو قدرت شرق و غرب و ابرقدرتها که جهان را در تیول خود داشتند، واقعاً اسلام قدرتی شد که در دنیا عرض اندام کرد و ابرقدرتها به وحشت افتادند.

اولین آشنایی بندۀ با ایشان این بود که بندۀ در سال ۱۳۲۰ به قم آمدم، آنوقت در سه بین سطح و خارج و بیشتر سطح بود، رسائل و مکاسب و کفایه می خواندم، در حدود دو سه ماه که در قم بودم با شهید مطهری آشنا شدم در مدرسه فیضیه و با هم، هم مباحثه شدیم و حتی همه زندگی مان یازده سال با هم بود. در آنوقت مرحوم آیت الله العظمی امام خمینی (رضوان الله تعالى علیه) درسی که معروف بود می فرمودند

فلسفه بود، منظومه و اسفرار، و ما هنوز به آن مرحله که منظومه و اسفرار بخوانیم نرسیده بودیم، عصرهای پنجشنبه و جمعه در مدرسهٔ فیضیه زیر کتابخانه، ایشان یک درس اخلاق می‌فرمودند که علاوه بر طلاب و فضلای حوزه، دیگران از بازاری و غیره هم به آن درس حاضر می‌شدند و خیلی درس سازنده‌ای بود، روح به انسانها می‌داد. آن بیان زیبا و شیوای ایشان که از عمق دل بر می‌خاست، آن آیات و روایاتی که گاهی می‌خوانند و نحوه بیان ایشان گاهی مجلس را به گریه می‌انداخت و همه متاثر می‌شدند و حالت تحولی در همه بوجود می‌آمد. من و آقای مطهری در حقیقت وظیفهٔ خود می‌دانستیم آن درس اخلاق را شرکت کنیم، نوعاً هم زودتر می‌رفتیم و پهلوی ایشان می‌نشستیم و بعد از درس اخلاق سؤالاتی از ایشان می‌کردیم، بالاخره اولین آشنایی با ایشان در آن درس اخلاق بود و یادم است که در آن موقع ادارهٔ حوزه علمیه قم به عهدهٔ آیات ثلات یعنی مرحوم آیت‌الله حجت و آیت‌الله صدر و آیت‌الله خوانساری بود، قهرأ چون سه نفر مرجع در رأس حوزه بودند ما طلبه‌ها فکر می‌کردیم که اگر یک مرجع واحد در رأس امور حوزه باشد شاید بهتر باشد، چون تشتبه و اختلافاتی در کار بود. گاهی ما با ایشان همین زمزمه را می‌کردیم و روپیدا کرده بودیم و اینجور مسائل را مطرح می‌کردیم. یادم هست یک روز بعد از درس اخلاق من و شهید مطهری به ایشان عرض کردیم که ما آیت‌الله العظمی بروجردی (قدس سره) را رفته‌ایم در بروجرد دیده‌ایم - تابستان هم آقای مطهری و هم من رفته بودیم به بروجرد - و گفتیم که ایشان هم بیانشان خیلی خوب است و هم مردم لایی و استخوان علمی است، یک جوری می‌شد که ایشان به قم می‌آمدند، مرحوم امام چون خیلی با مرحوم آیت‌الله بروجردی آشنا نشده بودند فرمودند می‌ترسم سه نفر آقا و مرجع چهارتا بشوند و آن نتیجه که می‌خواهیم گرفته نشود، ولی بعداً بر حسب تصادف که مرحوم آقای بروجردی مريض شدند و برای معالجهٔ فتق خود به تهران رفتند، عده‌ای ایشان را برای آمدن به قم دعوت کردند از جمله حضرت امام خمینی از کسانی بودند که در این راه قدم برداشتند وقتی که مرحوم آقای بروجردی به قم آمدند، ایشان برای تثبت مرجعیت آیت‌الله بروجردی خیلی فعالیت کردند و از خود گذشتگی نمودند، با اینکه چه بسا از نظر علمی هم خودشان را محتاج نمی‌دانستند، ولی مع ذلک درس ایشان می‌آمدند و جزء حواریین ایشان بودند و فعالیت می‌کردند برای ایشان و خلاصه تثبیت کردند

مرجعیت مرحوم آقای بروجردی را بدون توقعی.

ایشان (حضرت امام) یک درس منظومه و یک اسفار داشتند، فقط یک مباحثه فقه با مرحوم آقای داماد و مرحوم آقای حاج سید احمد زنجانی در مدرسهٔ فیضیه - عصرها - در اطاق مرحوم حاج آقا مرتضی حائری داشتند، که خیلی هم جرّ و بحث می‌کردند باهم و صدای ایشان بلند بود، ایشان جمهوری الصوت بودند که همهٔ طلاب مدرسه متوجه بحث آنان می‌شدند، بالآخره بحث فقهی ایشان داشتند، ولی تدریس فقه و اصول نداشتند، فقط منظومه و اسفار درس می‌فرمودند تا اینکه مرحوم آقای بروجردی که درس فقه و اصول شروع کردند، ایشان هم شرکت می‌کردند، ما کم کم از همان آشنایی که در درس اخلاق با ایشان داشتیم و درس اخلاق هم به جهاتی تعطیل شد و ایشان دیگر حاضر نشدند آن درس را ادامه بدھند، حتی بازاریها پیش مرحوم آقای بروجردی هم آمدند و اصرار کردند به ایشان که درس اخلاق را امام بفرمایند، ولی ایشان عذری داشتند و قبول نکردند. ولی ما انس مان با ایشان بتدریج بیشتر می‌شد و کم کم در درس منظومه ایشان شرکت کردیم که از اول منظومه تا اول طبیعت را پیش ایشان خواندیم و آخرین درس منظومه ایشان هم بود که دیگر ایشان منظومه نگفتند و بعد از منظومه هم مبحث نفس اسفار را پیش ایشان خواندیم که آن هم آخرین درس اسفار بود که دیگر ایشان بعداً نگفتند و قدرت بیان ایشان در منظومه و اسفار خیلی عجیب بود و افرادی که دیده بودند می‌گفتند بخصوص این منظومه که این آخر ایشان گفتند خیلی عمیق گفتند، چون منظومه لُب و خلاصه اسفار است و ایشان مطالب اسفار را هم در منظومه بیان می‌کردند و از بس ایشان مطالب را خوب بیان می‌کردند انسان به عمق مطلب پی‌می‌برد، بعضی درسها هست که لفظ پرانی آن زیاد است، ولی مطالب آن روش نیست که طرف خوب بفهمد، ولی ایشان این قدرت را داشتند که مطالب خیلی عمیق را جوری بیان می‌کردند که افرادی که در درس بودند خوب درک می‌کردند، و من یادم است که این مسأله وحدت وجود که فهلویون می‌گویند که «الفهلویون الوجود عندهم حقیقته ذات تشکک تعم» را که معروف است، ایشان به قدری خوب بیان کردند که من یادم هست به ایشان عرض کردم: حاج آقا - چون آن موقع ما به ایشان حاج آقا خطاب می‌کردیم - این مطلب وحدت حقیقت وجود یک مطلب بدیهی و روشن است، پس چرا اینقدر در بارهٔ آن بحث

و تفسیق و تکفیر شده است؟ ایشان فرمودند این مخالفتها و تفسیق و تکفیرها برای آن است که افراد فلسفه را پیش استاد و اهلش نمی خوانند، می خواهند با مطالعه فقط بفهمند و بعضی درسها هست که باید از استادی که وارد است تلقی کرد. علی ای حال بیان ایشان بیان بسیار جالبی بود که خیلی از آن استفاده نمودیم در آن منظومه و اسفار که پیش ایشان می خواندیم، و یادم است درس اسفار که می رفتیم بعد از درس استاد و شاگرد با هم به درس مرحوم آقای بروجردی می رفتیم، و نوعاً به وسط درس می رسیدیم و یک روز مرحوم آقای بروجردی با ناراحتی و عصبانی گفتند چرا این طور می کنید؟ خوب اگر نمی خواهید نیایید، که من به امام عرض کردم بالاخره آقای بروجردی به ما ننق زدند، پس خوب است درس اسفار را زودتر تمام کنید که به اول درس ایشان برسیم. به هر حال ما در اثر آشنایی با بیان ایشان و آن قدرت علمی که ایشان داشتند، با اینکه درس فقه و اصول نداشتند و به مدرس فلسفه در حوزه معروف بودند، مع ذلک من و آقای مطهری با اینکه درس مرحوم آقای بروجردی می رفتیم، گفتیم پیش ایشان یک درس اصول شروع نماییم که خصوصی باشد و بتوانیم درست بحث بکنیم، چون این درسهای طلبگی اگر بخواهد پخته شود باید روی آن بحث زیاد بشود، لذا ما دو نفر به ایشان پیشنهاد کردیم جلد دوم کفایه را و ایشان اول فکر کردن سطح آن را، و لذا روز اول همان سطح را برای ما با تندی گفتند و ما که اشکال و ایراد می گرفتیم، می فرمودند این طور درس پیش نمی رود، گفتیم خوب نرود، فرمودند پس شما خارج کفایه را می خواهید، گفتیم این طور باشد که قرار شد خارج باشد و اول من با شهید مطهری بودیم و بعداً افراد دیگری علی التبادل شرکت می کردند، ولی ثابت نبودند، مثلاً یادم هست مرحوم آیت الله بهشتی مبحث استصحاب را شرکت نمودند، تا آخر این درس هفت سال طول کشید و ما حقاً خیلی استفاده بردیم، برای اینکه من و آقای مطهری که کار دیگری جز درس و بحث نداشتیم اقوال بزرگان دیگر مانند تقریرات و کتابهای مرحوم آقای نائینی، مرحوم حاج شیخ محمدحسین و غیره (رحمهم الله تعالی) را می دیدیم و در درس مطرح می کردیم و ایشان هم طبعاً آنها را می دیدند و معمولاً مطالب جدید و بکری داشتند، بخصوص در مورد آقای نائینی که در نجف یک اسطوره علمی بودند، امام حرفهای ایشان را می دیدند و رد می کردند، که شاید برای خیلی ها سنگین بود و از محسنات ایشان این بود که برخلاف شیوه بعضی

دیگر که حرفهای دیگران را به نام خود نقل می‌کنند، در نقل مطالب افراد و بزرگان اسم آنان را می‌برند و می‌فرمودند مثلاً این حرف مال مرحوم آقای نائینی یا حاج شیخ عبدالکریم و دیگر بزرگان می‌باشد و به اسم خودشان تمام نمی‌کردند. -مرحوم آقای بروجردی هم این طور بودند. و خیلی پخته حرفهای آنان را نقل می‌کردند، وقتی خوب حرف نقل شد برای طرف مفهوم می‌شود، آن وقت شروع می‌کردند به رد و اشکال بر آن، یادم هست روزی در نقل مطالب آقای نائینی کسی به ایشان اشکال می‌کرد ایشان فرمودند: من دارم فعلاً قصه می‌گوییم در نقل قصه اشکال دارید، منظور اینست که درس ایشان بسیار مفید و سازنده بود و اول فقط من و آقای مطهری و یکی دو نفر دیگر بودند و تا آخر هفت سال شاید حدود ۷-۸ نفر بیشتر نبودیم، آنوقت یک کسانی ما را می‌دیدند، می‌گفتند شما چرا به درس فلانی -یعنی امام- می‌روید؟ می‌گفتیم خوب درس خوب و مفیدی است، ولی آنها تعجب می‌کردند و می‌گفتند این همه مراجع و اساتید هستند، این درس یک بازی سیاسی است که شما درست کرده‌اید، ولی ما همچنان اصرار داشتیم و می‌گفتیم ما واقعاً از ایشان استفاده می‌کنیم، مرحوم آقای مطهری یادم هست می‌گفت: به عقیده من درس ایشان در آینده در حوزه جا باز می‌کند و طلاب و فضلاء کم کم متوجه عمق آن خواهند شد و اکنون چون ایشان در حوزه به تدریس فلسفه معروف بودند، حالا طلاب متوجه نیستند، ولی بزودی متوجه بیان و عمق درس ایشان می‌شوند و درس ایشان در حوزه می‌گیرد و اول خواهد شد و ما هم این طرف و آن طرف از عمق درس ایشان تعریف و تبلیغ می‌کردیم، ولی افراد زیر بار نمی‌رفتند و قبول نمی‌کردند و در فکر رفتن به درس مراجع و بزرگان که عنوان داشتند بودند، ولی ما از آن درس خیلی استفاده کردیم و هفت سال طول کشید و یادم هست بعد از پایان درس اسفار ایشان، ما یک درس فقه کتاب زکات را پیش ایشان شروع کردیم که یکی دو ماه بیشتر طول نکشید و نمی‌دانم چرا و به چه دلیل ادامه ندادیم، ولی اصول را که خارج جلد دوم کفايه باشد، هفت سال پیش ایشان خواندیم و بیشتر بحث فقه را ما پیش مرحوم آقای بروجردی خواندیم.

علی‌ای حال به نظر ما روشن بود که ایشان در مسائل عمیق که وارد می‌شدند خیلی خوب فکر می‌کنند و به عمق مطلب می‌رسند و چه بسا اول بحث ایشان مسائل را سطحی برای ما مطرح می‌کردند، ولی از باب اینکه ما زیاد اشکال می‌کردیم و

حرفهای بزرگان دیگر را نیز مطالعه کرده بودیم، ایشان قهرآآن حرفها را مطالعه می‌فرمودند و حرفهای جدیدی که فوق حرف بزرگان بود برای ما می‌آوردند، یک قسمتهای آخر بحث ایشان مثل استصحاب و تعادل و تراجیح و اجتهد و تقلید را من همان موقع به قلم خودم نوشتم، خود ایشان هم نوشه‌اند که چاپ شده در کتاب الرسائل، شاید نوشه‌های من مفصل‌تر از خود ایشان باشد. به هر حال بعد از اتمام این دوره که عرض کردم حدود ۷-۸ نفر بیش تا آخر نبودیم، سال بعد ایشان از اول اصول شروع کردند که ما دیگر نرفتیم و عده زیادی حدود ۶۰۰-۵۰۰ نفر شرکت می‌کردند، که در مقایسه با درس مرحوم آقای بروجردی که افرادش حدود ۸۰۰-۷۰۰ نفر بودند، درس ایشان دومین درس حوزه در آن موقع بود که حدود ۵۰۰ نفر از فضلاء به درس ایشان حاضر می‌شدند که آقای سبحانی (حفظهم اللہ) در همین دوره شرکت کردند و تقریرات درس اصول ایشان را نوشتند، دوره قبل از این دوره را قسمتهایی از آن را خود امام نوشتند و یک قسمت را هم من یادداشت نمودم (در جواب سئوال از فقه امام قدس‌سره). ایشان گفتند یک بحث سطح مکاسب که خیلی قوی هم بود را ایشان قبل از گفته بودند که آقای امینی نجف‌آبادی نیز شرکت کرده بودند) و بعد از خارج زکات که ما شروع کردیم پیش ایشان، دیگر من یاد ندارم که ایشان در زمان مرحوم آقای بروجردی خارج فقه شروع کرده باشند، البته من چیزی یاد نیست شاید هم بوده، البته درس خارج فقه و اصول ایشان در حوزه خیلی جا باز کرد و مورد استقبال عمومی قرار گرفت که در حوزه اول درس بود؛ و آقای مطهری به من می‌گفتند یادت هست که من آن روزهای اول که درس امام می‌رفتیم پیش‌بینی می‌کردم که بالاخره روزی درس ایشان در حوزه جا باز می‌کند و حالا افراد متوجه نیستند، در این موقع طوری بود که درس مراجع دیگر حدود ۴۰-۳۰ نفر شاید بیشتر نبودند، ولی درس ایشان حدود ۵۰۰ نفر بود که این معنی مهم بود.

بعد از وفات مرحوم آیت‌الله بروجردی که بیوت مراجع فعال شده بود، از نظر علمی ما و شهید مطهری به ایشان نظر داشتیم، ولی ایشان حتی المقدور از فعالیت برای مرجعیت فرار می‌کردند و حاضر نمی‌شدند کاری انجام دهنند، یادم هست وقتی آیت‌الله بروجردی مرحوم شده بودند من شب رفتم منزل امام و آن موقع منزل هر مرجعی شلوغ بود و رفت و آمد و صحبت از رساله بود، ولی ایشان رساله و حاشیه عروه و

وسیله داشتند ولی چاپ نشده بود و ما هم می دیدیم که ایشان مشغول تکمیل حاشیه هستند مع ذلک ایشان حاضر نبودند در صحنه بیایند، آن شب در منزل ایشان در قم نماز را با ایشان خواندم و حدود یک ساعت و نیم با ایشان پیرامون مرجعیت و مراجع و آقای حکیم صحبت‌هایی کردم که ایشان در مورد آقای حکیم می گفتند من ایشان را ندیده‌ام، فقط کتاب مستمسک ایشان را مطالعه کرده‌ام و امام هیچ خودشان را در معرض آقایی و مرجعیت قرار نمی‌دادند. حتی در مورد گرفتن جلسهٔ فاتحه برای مرحوم آیت‌الله بروجردی که هر کس سعی می‌کرد زودتر از دیگری بگیرد، ایشان اصلاً حاضر نمی‌شدند و کنار ایستاده بودند، چون معنايش این بود که ایشان خودشان را می‌خواهند مطرح کنند. تا بالاخره روزهای ۱۶-۱۵ فوت آقای بروجردی شاگردان ایشان با اصرار یک جلسه خودشان به نام ایشان گرفتند و حتی آن روزها که روزنامه‌نگاران از تهران می‌آمدند و با مراجع مصاحبه می‌کردند، ایشان حاضر نبودند و خودشان را کنار می‌کشیدند، تنها بعضی شاگردان علاقمند به ایشان برای روزنامه‌ها چیزهایی می‌گفتند، ولی هنگامی که جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی پیش آمد و همهٔ علماء و مراجع اعلامیه دادند، اعلامیه‌های ایشان خیلی کوبنده و تند بود علیه رژیم شاه و همین معنی باعث شد که مردم ایشان را بشناسند، البته ماهها و خواص که می‌شناختند ولی مثل سایر مراجع در بین مردم ایشان عنوان نداشتند و مبارزات و موضع‌گیریهای ایشان در مقابل لوایح ششگانه شاه و جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی ایشان را بین مردم مطرح ساخت و بازار تهران و سایر شهرستانها به ایشان متوجه شدند، خود ایشان هم در تماس با علماء شهرستانها فعال بودند، نامه‌ها و مکاتبات زیادی با آنان داشتند، یک روز صبح یادم هست خدمت ایشان رسیدم فرمودند من دیشب اصلاً نخوابیدم و صد نامه برای علماء و روحانیون شهرستانها نوشتم به خط خودم راجع به وظیفه آنها در مقابل رژیم شاه و اینکه چرا آنها ساکت نشسته‌اند. یادم است در سفر اول که قاچاقی به عتبات مشرف شدم ایشان آن موقع در ترکیه تبعید بودند و سیاست رژیم شاه این بود که می‌خواست از ناحیهٔ قم راحت باشد، مرجع را در نجف معرفی می‌نمود و پیشتر مرحوم آقای حکیم را به عنوان مرجع معرفی کرده بود تا از ایران دور باشد و از اوضاع ایران حتی المقدور بی خبر بماند و در ذهن آقای حکیم کرده بودند که اطرافیان آقای خمینی از نهضت آزادیها و حزب‌ها و بچه‌های تند

می باشند و می خواهند مرجع تراشی نمایند و ایشان را مرجع کنند و خود ایشان نیز در صدد مرجع شدن می باشند، و من می دانستم ذهن مرحوم حکیم را نسبت به امام پر کرده اند، لذا من در اولین سفرم که به نجف رفتم توسط آقای عمید زنجانی وقت ملاقات با آقای حکیم خواستم و با اینکه می گفتند ایشان معمولاً وقت خصوصی به کسی نمی دادند، ولی من حدود سه ربع ساعت در مورد آقای خمینی با ایشان صحبت کردم و به ایشان عرض کردم من خدا را گواه می گیرم که از آن روزی که من با ایشان آشنا شدم یک قدم برای مرجعیت خودشان برنداشتند و حتی بعد از فوت مرحوم آقای بروجردی هرچه به ایشان اصرار کردند رساله چاپ کنند حاضر نشدند، تا اینکه مسئله لوایح ضد اسلام رژیم که پیش آمد و ایشان احساس وظیفه نمودند و اعلامیه های کوبنده و تندی را علیه آنها منتشر نمودند، مردم آن موقع به ایشان رو آورند و ایشان را به عنوان مرجع قبول نمودند. حالا مردم از ایشان استقبال کردند گناه ایشان چیست؟ و در مورد بودن افراد حزبی و نهضت آزادی در اطراف ایشان که آقای حکیم فکر می کردند، به ایشان عرض کردم روزی من خدمت علامه طباطبائی رسیدم و ایشان نسبت به آقای خمینی گله مند بودند که آقایان نهضت آزادی توسط من از آقای خمینی ملاقات خصوصی خواسته و ایشان قبول نکردند و آنها ناراحت شدند و من این گله علامه را خدمت آقای خمینی عرض کردم و ایشان فرمود آقای طباطبائی توجه ندارند، و گفتند آنها هم مثل سایر مردم بیایند ملاقات من، اگر من ملاقات خصوصی با نهضت آزادی بکنم، سوژه ای می شود در دست رژیم که می خواهد قیام و نهضت ما را خراب کند و متهم به حزبی بنماید و دیگر آن وجهه اسلامی و مردمی اش خراب خواهد شد، گرچه بعضی از آنها را آدم خوبی می دانم؛ و من برای آقای خمینی گفتم اینها نظریاتی دارند در مسائل سیاسی، فرمودند: نظریات خود را یا به شما بگویند یا به من بنویسند. من که این داستان را برای آقای حکیم گفتم، ایشان با تعجب شدید گفتند عجب!! آقای خمینی این جهات را مراعات می کردند، این قصه خیلی برای آقای حکیم جالب بود که امام سعی دارند قیام خود علیه رژیم منتبه به گروه و حزب خاصی ننماید و فقط همان جنبه اسلامی و مردمی اش مطرح باشد.

امام در عین اشتغال به مبارزات و کارهای سیاسی هیچ گاه از کارهای درسی و علمی خود کم نمی گذاشتند، یک روز یادم است در اویل مبارزه با لوایح ششگانه شاه،

روزی خدمت ایشان رسیدم و در حالی که منزل ایشان در قم از مردم تهران و شهرستانها پر شده بود و منتظر دیدار با ایشان بودند، من دیدم امام به نوشتن درس خود که از تدریس آمده بودند مشغولند. من با تعجب گفتم آقا الآن مردم در بیت شما منتظر صحبت و دیدار شما می‌باشند، وقت نوشتن درس حالا نیست، که ایشان فرمودند: نه، ما نباید از کارهای علمی و درسی خود کم بکنیم، ما باید کار آخوندی خود را کاملاً انجام دهیم و این همان بحثهای فقه ایشان بود که به قلم ایشان می‌باشد و چاپ شده است و به نظر من این نکته را باید آقایان اهل علم و فضلاء از امام یاد بگیرند و هیچ‌گاه کارهای سیاسی و انقلابی آنها مانع کارهای درسی و علمی شان نشود؛ و اهمیت کار آقای خمینی که توانستند پیروز شوند این بود که ایشان از نظر علمی جاافتاده و غنی و شاخص بودند، یعنی از نظر علمی ایشان مرجع تقلید و مورد توجه فضلاء و علماء بودند و همین معنا پشتوانه شد برای کارهای سیاسی و مبارزاتی ایشان که مردم به ایشان رو آوردن و رمز و سرپیروزی ایشان علاوه بر قاطعیت و پشتکار و استقامت، عامل مهمی که در رأس همه عوامل می‌باشد همین بود که از نظر علمی ایشان قوی و غنی و مورد توجه همه بودند، چنانچه از نظر معنوی و قداست و عرفان و معرفت نیز مردم به ایشان ایمان داشتند و باید ائمه جمعه و جماعات، فضلاء و طلاب به این نکته توجه نمایند و درس بگیرند و در ضمن کارهای اجتماعی، سیاسی و انقلاب درس و بحث را ترک نکنند و در همان حوزه خودشان مطالعه و درس و بحث داشته باشند، اقلًا آنچه را خوانده‌اند یادشان نرود، ما باید در هر پستی هستیم جوری باشیم که بتوانیم رفع نیاز علمی جامعه و طلاب و مردم را بکنیم.

بعد از فوت مرحوم آقای بروجردی گرچه رساله ایشان کم کم چاپ شده بود، ولی هنوز در بین مردم جا باز نکرده بود، چون بعد از فوت ایشان مدتی مرحوم آقای سید عبدالهادی مرجع بودند و بعد از یک سالی هم که زمان ایشان بود اکثرًا به آقای حکیم و عده‌ای هم به آقای خوئی مراجعه کردند؛ و ما احساس کردیم که باید برای مرجعیت حضرت امام فعالیت کرد، و رژیم می‌خواست اسم ایشان به کلی از بین مردم محو شود و تبعید هم که ایشان بودند نمی‌خواست عنوان آیت‌الله و مرجعیت پیدا کنند و من یادم هست در اولین بازداشت من در قم در بازجوییها، من از آقای خمینی به عنوان آیت‌الله نام می‌بردم که بازجو که شخصی به نام بکائی بود عصبانی شد و گفت

آیت الله ننویس و من اصرار بر نوشتمن داشتم، گفت برایت بد می شود، گفتم هرچه می خواهد بشود، یک دکتر را مثلاً اگر با عنوان دکتر ننویسی توهین است، گفت پس در اوراق بازجویی بنویس که من خودم به اسم آیت الله نوشتی ام، و من نوشتمن. لذا من و مرحوم آیت الله ربانی شیرازی (رحمه الله تعالى) تصمیم گرفتیم به هر شکلی شده یک چیزی تنظیم نماییم که عده ای از فضلاء و علماء به مرجعیت ایشان شهادت بدهند و البته نظر ما اعلمیت ایشان بود، ولی حداقل آنان به جواز تقلید و بلاشکال بودن آن شهادت دهنند و بالاخره نوشهای درست کردیم که ظاهراً ۱۱۱۲ نفر از اساتید مرجعیت ایشان را امضا کردند و آنرا در همه جا منتشر کردیم که دستگاه و سواک از این کار خیلی ناراحت و عصبانی شد و شهریه ایشان را تلاش می کرد از بین برود و توزیع نشود. و یادم است آن روزها که ایشان در حال تبعید بودند و مرحوم آقای حاج آقا مصطفی را دستگیر کرده بودند و شهریه ایشان در شرف تعطیلی بود، من خیلی تلاش کردم و به بازاریها و امثال آقای عسگر اولادی و این طرف و آن طرف سفارش می کردم که به هر جوری شده نگذارند به شهریه ایشان ضربه ای وارد شود و از وجوده شرعیه مردم تأمین گردد و بالاخره کاری شد که هم مرجعیت ایشان ثبت شد و هم شهریه عمومی ایشان داده می شد و آسیبی ندید.

در مورد مرجعیت ایشان، هنگامی که ایشان در تهران بازداشت بودند و علمای شهرستانها و بعضی مراجع مانند آقایان میلانی و مرعشی نجفی و شریعتمداری برای اعتراض به تهران عزیمت نموده بودند، ما هم از نجف آباد به تهران رفتیم، البته علماء و مراجع در منازل بزرگان بودند و رفت و آمد و تشریفات داشتند ولی من در مدرسه فیروزآبادی با طلاب بودم، ولی کارگردان جلسات علماء و مراجع بودیم و خود را در مجالس و محافل آنان می رساندیم و هر کار لازمی را به موقع انجام می دادیم، از جمله یک شب من و آقای امینی تصمیم گرفتیم متنی تنظیم نماییم و در جلسه علماء که قرار بود فردا در قلهک در منزل آقای سید نور الدین طاهری شیرازی باشد، مطرح نماییم و به عنوان امام و آقایان محلاتی و قمی که آن موقع بازداشت بودند به عنوان احوالپرسی علمای شهرستانها خطاب کنیم و برای امام عنوان مرجع عالیقدر شیعیان را نوشتیم و فردا در جلسه به علما گفتیم آقایان اینجا تشریف آورده اید حداقل خوب است یک اعلامیه برای اربعین شهدای ۱۵ خرداد بدھید، که ناگهان مرحوم آقای

حاج آقا مرتضی حائری گفتند ما اینجا نیامده ایم اعلامیه بدھیم، بلکه آمده ایم یک کاری بکنیم برای آقایان که بازداشت می‌باشند، گفتم کاری از دست من و شما جز همین اعلامیه‌ها و دلگرم نمودن مردم و تشویق آنان برنمی‌آید و هر کسی چیزی گفت و پیشنهاد ما را قبول نکردن، ما گفتیم پس حداقل یک تلگراف احوالپرسی به آقای خمینی و دو نفر دیگر مخابره کنید، گفتند به دستشان نمی‌رسانند، گفتم نرسانند هدف ما تجلیل و حمایت از آنها و شخص آقای خمینی می‌باشد، چون دولت منعکس نمی‌کند که آقایان علماء از شهرستانها به تهران برای چه هدفی آمده‌اند و حتی وانمود می‌شود که بعضاً برای معالجه چشم خود یا رفتن به مشهد مقدس به تهران آمده‌اند، چنانچه در دیدار پاکروان با بعضی چنین اظهار شده بود، به هر حال پس از اصرار زیاد ما، اول مرحوم بنی صدر از علماء همدان که آدم عالم و حری بود، به من گفت شما یک متمنی آماده کنید تا شاید امضا شود، من گفتم متن آماده است و همان متن آماده شده از قبل را با عنوان مرجع تقلید شیعه ارائه دادم که موجب استنکار و تعجب آنان شد و هر کس چیزی گفت مبنی بر اینکه ایشان مرجع تقلید نیستند، گفتم مرجع کسی است که از او تقلید کنند، گفتند چه کسی از او تقلید می‌کند؟ گفتم من! لازم نیست که همه مردم از کسی تقلید کنند، به علاوه شما بروید بین مردم ببینید ایشان مقلدین زیادی دارند، به هر حال چند نفری با ما هم‌صدا شدند و عده‌ای راجع به بعضی کلمات دیگر اعتراض داشتند که اصلاح شد، در این هنگام یکی از بزرگان حاضر با عصای خود بلند شد که از جلسه ببرود بیرون و من درب اطاق را بر او بستم و گفتم نمی‌گذارم خارج شوید تا نگویید اشکال این متن کجایش است و بالاخره آن بزرگوار با خنده گفت فلانی تو خیلی زرنگ و ناحق هستی و برگشت نشست و ما از همگی امضا گرفتیم اوی هم همان شخص بزرگوار که می‌خواست فرار کند امضا نمود، و چون می‌دانستیم چند نفری از علمای مهاجر هم پیش آقای شریعتمداری در باغ ملک هستند، رفتیم به سراغ آنها و با آقای خسروشاهی که آنجا بودند قضیه را در گوشی و محramانه مطرح کردیم و ایشان با بلند صحبت کردن مسئله را افشا نمودند و حاضرین در جلسه که چند نفر ساواکی هم در آنجا بود از قضیه مطلع شدند و ما از لورفتن مسئله ناراحت شدیم، ولی امضا را گرفتیم و به آقای امینی گفتم خلاصه قضیه لو رفت و ساواکیها مطلع شدند و من چون شناخته شدم متن تلگراف را به شما می‌دهم و از شما جدا می‌شوم

که اگر دستگیر شدم تلگراف از بین نرود، چون می‌دانی با چه زحمت و خون دلی این امضاها گرفته شد، و ایشان قبول کردند و من جدا شدم و اتفاقاً در حرم حضرت عبدالعظیم مرا تعقیب و سپس بازداشت کردند و در بازجویی در سواوک شهر ری سراغ آن متن را از من گرفتند و خیال می‌کردند اعلامیه بوده که من پخش می‌کرم و مرا در یک حمام که فوق العاده گرم نموده بودند برای شکنجه بردند که پس از نیم ساعت تمام لباسهایم کاملاً تر شد و بالاخره پس از تهدید به زدن و کشتن، بعداً در بازجویی من به کلی منکر شدم و آنها سراغ آقای امینی رانه به اسم خاص از من گرفتند و فحاشی می‌کردند بالاخره بعد از یأس از چیزی، مرا با تعهد که فردا مجدداً برگردم آزاد کردند و گفتند چه کسی تورا می‌شناسد، گفتم آقای شریعتمداری، که به او فحش دادند، گفتم آقای خوانساری به او هم فحش دادند. گفتم خدا مرا می‌شناسد. فردا باز با اینکه رفقا مخالف بودند، آمدم و بازجویی از من شد و تمام شد و آقای امینی که صحنه بازداشت مرا دیده بود فوراً تلگرام را در باعچه مدرسه لاله‌زاری پنهان نموده بود و بعد از آزادی من گفتیم خوب چه کسی حالا این تلگرام را مخابره کند. قرار شد مرحوم آقای حاج شیخ عبدالجود سده‌ی که چند تن از همشهربهای قوی ایشان را همراهی و حمایت می‌کردند، ببرند برای مخابره، که برگردند و ما خوشحال بودیم که مرجعیت آقای خمینی را ۳۳ نفر از علمای معروف شهرستانها امضا کردند. البته مراجع مانند آقایان میلانی، نجفی مرعشی و شریعتمداری را ما دیدیم صحیح نیست که با ما امضا کنند، آنها خودشان قرار شد چیزی با امضا چهار نفر بنویسند که کردند و چون خطر اعدام امام در بین بود، در متن مراجع چهارگانه آقایان میلانی، مرعشی، شریعتمداری و حاج شیخ محمدتقی آملی هم عنوان مرجعیت امام ذکر شده بود که خطر را دفع نماید.

به هر حال رژیم در آن شرایط می‌خواست مرجعیت ایشان و شهریه جا نیفتند و ما تلاش می‌کردیم که به هر نحو شده مرجعیت ایشان و شهریه ثبت شود تا خطر از بین برود و هم برای تأثیر در نهضت و روی مردم، و من یادم است به طلاب مبارز می‌گفتم شما به جای اینکه یک شعار بدھید یا یک اعلامیه پخش کنید و دستگیر شوید کار بهتر و عمیق‌تر این است که از ایشان در منابر و محافل فتوانقل کنید و اگر هم از دیگران تقليد می‌کنید یک فتوا هم از ایشان نقل کنید، اثر این کار برای مبارزه از

پخش یک اعلامیه مثلاً شاید بیشتر باشد، روی این جهت ما و آقای ربانی شیرازی خیلی اصرار داشتیم و می‌دانستیم وقتی دستگاه دید در هر شهر و روستایی رساله امام و فتاوی ایشان مطرح است، دیگر هیچ کاری نمی‌تواند انجام بدهد. یادم است تیمسار مقدم در یکی از بازداشتها به من گفت هفده نفر مرجع داریم، شما چرا از یک‌نفر اینقدر ترویج می‌کنید و خمینی خمینی می‌کنید؟ پرسید ایشان چندمین مرجع است به نظرت، گفتم اول یا دوم و ظاهراً اول را آقای حکیم معرفی کردم، سپس گفت مراجع را بشمار، من چهار نفر را شمردم، گفت چرا آقای خوانساری را نشمردی؟ گفتم خوب ایشان هم باشد.

بعد از فوت آقای حکیم با مرحوم آقای ربانی شیرازی تصمیم گرفتیم جلسهٔ فاتحه‌ای در مسجد اعظم قم به عنوان آقای حکیم از طرف حوزه علمیه برگزار کنیم که آن روزها معلوم بود برای چیست و یکی از آقایان را برای سخنرانی دعوت کردیم و شرط کردیم که روی منبر مرجعیت امام را جدی اعلام نماید، در این هنگام امام نجف بودند و ما می‌خواستیم در قم و در این موقعیت که آقای حکیم فوت شده‌اند مرجعیت امام اعلام گردد. ولی آن شخص مدعو نیامد و چون برای جلسه اعلامیه پخش شده بود جلسه خیلی شلوغ شد و آقای شریعتمداری هم آمده بود، وقتی دیدیم برای منبر کسی نبود، آقای شریعتمداری به آقای سید صالح طاهری گفت پس شما بروید منبر و جلسه را اختم کنید و ایشان قبول نمود.

و آن موقع که امام در ترکیه بودند، ما دیدیم اسم ایشان رو به فراموشی است، اصرار کردم به فضلا که جلسه با شکوهی در مدرسهٔ فیضیه گرفته شود، و باز شخص مدعو نیامد برای منبر، که آقای مشکینی و آقای نوری اول صحبت کردند و آقای مشکینی راجع به اختلاف ترک و فارس به عربی چند جمله‌ای گفتند و من بعداً صحبت کردم که برای اولین بار بود و گفتم حوزه علمیه قم بدون روح خدا روح ندارد و ایشان باید هرچه زودتر به ایران و حوزه بازگردند و از این قبیل حرفاها و صحبت را با خطبهٔ حضرت امام حسین در بارهٔ امر به معروف و نهی از منکر که در کتاب تحف العقول می‌باشد شروع و با تفصیل مطالب را طرح کردم و سواکیها برای تهدید پلیس را به پشت بام مدرسهٔ فرستادند و مجلس را زیر نظر داشتند و رفقا از اینکه من برای اولین بار صحبت کردم تعجب کرده بودند و هدف اصلی ما از این جلسه احیاء نام

امام بود که مدت‌ها فراموش شده بود و ما می‌خواستیم نام ایشان در ایران و حوزه همیشه مطرح باشد و آن روزها معروف بود دکتر اقبال گفته بود ما آقای خمینی را بردیم به نجف تا گرفتار گرگها شود و نابود گردد. خیال می‌کردند ایشان در نجف مطروح می‌شود، در صورتی که در نجف هم درس ایشان خوب گرفته بود و برخلاف نظرشان بود و علت بردن ایشان به نجف این بود که مجلس ترکیه ظاهراً بیش از یک سال را به دولت آن کشور اجازه تبعید آقای خمینی در آنجا را نمی‌داد و گفتند ایشان در نجف گم می‌شود و ما هم اصرار داشتیم که نام ایشان در کشور و روی منابر و در محافل باشد و به عنوان مسئله گفتن و فتوان نام ایشان را احیا می‌کردیم، و رژیم سعی می‌کرد با بازداشت افراد نگذارد به هیچ وجه از ایشان نامی برده شود و در قم هر کجا چیزی به نام ایشان مطرح می‌شد سکه به نام من و آقای ربانی شیرازی خورده بود و بعد از هر حادثه‌ای به سراغ ما می‌آمدند و ما را دستگیر می‌کردند؛ آقای مطهری هم آن موقع تهران بودند، مثلاً بعد از شهادت آقای سعیدی فوراً آمدند و ما را بازداشت نمودند، چون ترسیدند برای تشییع جنازه او ما کاری انجام دهیم و در بین بچه‌ها فرزند من شهید محمد منتظری خیلی فعال بود، مثلاً گاهی تصمیم می‌گرفتیم از طلاق شهرستانها برای تثبیت مرجعیت آقای خمینی جداگانه اعلامیه و امضا بگیریم و برای این کار نیاز بود یک نفر باشد که هماهنگ کند کارها را و مرحوم محمد برای این کار خیلی فعال بود و سمجح هم بود و اگر طرف قبول نمی‌کرد، با اصرار و سماجت از او امضا را می‌گرفت و با استدلال به اینکه مگر تو به اسلام و انقلاب عقیده نداری، طرف را راضی به امضا می‌کرد و او را قبل از من بازداشت کردند. البته چندین بار بازداشت شد و همه‌اش هم برای اعلامیه‌هایی بود که از اشخاص امضا می‌گرفت و آن دفعه هم که محکوم به چند سال شد برای پخش اعلامیه در صحن مطهر بود در ایام عید نوروز که با عده‌ای اعلامیه پخش می‌نمودند که بلافضله بعد از او مرا بازداشت کردند و حدود هفت ماه من به اتفاق آقای ربانی شیرازی بازداشت بودیم، ولی او را محکمه و محکوم نمودند و از من و آقای ربانی تعهد می‌خواستند که به قم نرویم و ما قبول نمی‌کردیم و از محمد هم تعهد می‌خواستند و او حاضر نشد و او را به محکمه تهدید کردند و او گفت محکمه کنید، من تعهد نمی‌دهم و بالاخره به سه سال محکومش کردند و مرا اگرچه آن موقع آزاد کردند ولی بعداً محکمه و محکوم نمودند. یادم

هست ما آن موقع یک جلسهٔ یازده نفره داشتیم که آقایان مشکینی و خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و آذری و قدوسی هم عضو بودند و آقای سید محمد خامنه‌ای نیز بود و یک اساسنامه از طرف آقای سید محمد خامنه‌ای تنظیم شده بود که مربوط به تشکیل حکومت اسلامی و اطلاعات خارجی و داخلی و ضداطلاعات و کمیته شهرستانها و این قبیل امور بود که به سطح فکر آخوندی آن زمان نمی‌خورد و حدود ۵۰ صفحه بود و من و آقای ربانی اساسنامه را در بازجوییها منکر شده بودیم و در بازجوییها می‌گفتیم جلسه مربوط به اصلاح کتب درسی حوزه بود، البته این موضوع هم در جلسه مطرح می‌شد، ولی هدف اصلی جلسه مسألهٔ مبارزات و تشکیل حکومت اسلامی و تشریح نیازهای مختلف آن بود و ما در بازجوییها منظور اصلی را مخفی نگاه می‌داشتیم، تا بعد از دستگیری آقای آذری و لورفتن اسمی ما و منظور اصلی، ساواک خیلی روی ما حساس شد و گفته شد که حتی اساسنامه را پیش شاه برده‌اند و او هم حساس شده است و امور مالی آن جلسه محرمانه را من بعهده داشتم که یادم هست حدود ۱۷ عدد پنج تومان تا لحظهٔ دستگیری داده بودیم و از افراد گرفته بودم. در اوائل امر بازداشت در بازجوییها من و آقای ربانی فشار خیلی نبود، ولی بعد از دستگیری آقایان قدوسی و آذری و کشف اساسنامه از لابلای کتب آقای آذری فشار روی ما زیاد شد و در این باره ما منکر چنین چیزی بودیم، یک روز در بازجویی از غندی معروف به من گفت: فلانی طفره نرو، کار شما مثل همان حزب ملل اسلامی است که ۵۵ نفر بودند و آقای کاظم بجنوردی و دیگران بودند، گفتم: آنها کار مسلحانه داشتند و از ما حرکت مسلحانه نبوده، گفت: من اسلحه هم می‌گذارم توی پروندهٔ شما، گفتم مگر همین طوری گذاشتني است؟! گفت: این سازمان اطلاعات و ضداطلاعات چیست که شما می‌خواسته اید درست کنید؟ من گفتم: از این حرفها اصلاً خبر ندارم و چیزی نمی‌دانم و در جلسهٔ ما صحبت از اصلاح کتب درسی حوزه بوده. بعد از غندی و دکتر جوان از سران ساواک اینها ما را با آقای آذری مواجهه دادند و مرا برند جایی و گفتند به پشت سر خود نباید نگاه کنی و بعد کسی را آوردنده که من اول فکر کردم آقای هاشمی رفسنجانی باشد، نمی‌دانستم جریان آقای آذری را و یک سری سوالاتی از من کرد راجع به جلسه و اهداف و اعضای آن و من همان حرفهای قبلی را گفتم، سپس یک سری سوالات از آن فرد پشت سر من نمود و آن وقت از من پرسید این آقا را

می‌شناسی؟ من هم بر خلاف دستور آنان نگاه کردم آقای آذری است، که آنان خیلی عصبانی شدند که چرا من آقای آذری را دیدم و شناختم و پرسید او چطور آدمی است؟ گفتم آدم خوبی است و حافظ قرآن هم می‌باشد، گفت هرچه بگوید قبول می‌کنی که درست گفته؟ گفتم آدم خوبی است ولی معصوم نیست، ممکن است خطا و اشتباه بکند، بعد از آقای آذری مرا پرسید، ایشان هم گفت بله آقای منتظری است و یک مقدار از من تعریف نمود، از او پرسید در آن جلسه که داشتید آقای منتظری هم بود که آن مسائل مطرح شد؟ آقای آذری که از کیفیت مواجهه و برخوردها متوجه شد که من مسائل جلسهٔ محترمانه و هدف از آن اساسنامه را منکر شده‌ام، پاسخ دادند که من یادم نیست که آن شبها که این مطالب را مطرح کردیم آقای منتظری هم بودند یا نه، ممکن است آن شبها نبوده‌اند و این اظهار آقای آذری به نفع من شد و خطر از من دفع شد، آقای ربانی هم منکر شده بود و خیلی منازعه با آنها کرده بود، ولی به هر حال اساسنامه روی پرونده ما در دادگاه بود که به سه سال محکوم شدیم. بعداً به هر حال ساواک تمام طرفداران ایشان را بازداشت و یا تبعید می‌کرد، وقتی از این کار اثری ندید، مشغول تبلیغ علیه ایشان و امثال ما که طرفدار ایشان بودیم شد و مسئلهٔ وهابیت و سنبی بودن را علم کرد و کتاب شهید جاوید را بهانه کرد، واقعاً این کتاب بهانه بود، چون این تهمت و شایعه در سطح وسیع عمل می‌شد و منحصر به مربوطین به آن کتاب نبود، و بعضی روحانیون را واداشتند چیزها بگویند و یک سری جزوه‌هایی علیه ما این طرف و آن طرف منتشر کردند و از این و آن امضا گرفتند علیه ما و حتی شایع کردند که پول چاه نفت شماره چند عربستان برای فلانی و فلانی در ایران می‌آید و از این قبیل ارجیف و تهمتها.

یکی از کارهای آن موقع که امام در حال تبعید بودند و بسیاری از طلاب زندانی و یا آواره می‌شدند و خانواده‌های آنان نیاز به کمک داشتند من خودم را موظف به کمک رساندن به آنها می‌دانستم و این موضوع را ساواک فهمیده بودو با این تهمتها و شایعه پراکنیها می‌خواست به من ضربه بزند و من هم خودم مورد مراجعه پولی بودم و هم اختیاراتی از طرف امام برای این موضوعات داشتم، و یادم هست امام در یک نامه خیلی پر تخم و در سطح بالا به من نوشته بودند که بیت من در اختیار شما است و شما در آنجا هر روز یک سری بزنید و چون علمای بیت ایشان هم چون آقایان پستنیده،

اسلامی و اشرافی به امور حوزه و طلاب توجه می کردند و به امور سیاسی و مبارزه و اهداف امام دیگر نمی توانستند رسیدگی نمایند و لذا ایشان تعقیب آنها رادر آن نامه از من خواسته بودند و متأسفانه این وقتی بدستم رسید، یک ساعت بعدش مرا گرفتند و من که نمی خواستم ساواک از آن مطلع شود، چون پرونده مرا سنگین می نمود، هنگام دستگیری به بهانه رفتمن به دستشویی رفتمن و آن نامه را پاره و محو کردم. به هر حال سیاست رژیم آن موقع متهم کردن اطرافیان و طرفداران امام به وهابیت بود که بلکه بین مردم آنان خراب و بدnam شوند.

یکی از صفات ویژه امام که همه ما باید از آن پیروی کنیم این بود که ایشان خود را وقف اسلام کرده بود و هرچه را ایشان تشخیص می داد به اسلام مربوط است روی آن می ایستاد و از کسی ملاحظه ای نمی کردند. البته ممکن بود احیاناً یک گزارشی اشتباهی در مورد خاصی به ایشان داده باشند، مثل همان گزارشی که در مورد قیام جهیمان در خانه خدا در همان سال اول انقلاب به ایشان داده بودند که آنها را آدمهای بدی معرفی کرده بودند و من که از آنان دفاع می کردم، ایشان این جریان را به دلیل اینکه هنگام خانه خدا شده است، محکوم نمودند، درحالی که ظاهراً بعد معلوم شد افراد خوبی بوده اند و برای اسلام قیام نموده بودند و نهضتشان مقدس بوده؛ ولی قاطعیت ایشان در مورد آنچه وظیفه تشخیص می دادند، خیلی مهم و قابل توجه برای همه ما می باشد.

ایشان روی ارزشها خیلی حساب می کردند و اهمیت می دادند و برای پیاده شدن آنها شهامت داشتند، دنبال مرید بازی و اینکه چه کسی خوش بیاید یا نیاید نبودند و شخص روحانی و عالم باید مثل ایشان باشد و برای او خدا و دین و ارزشها و معنویتها مطرح باشد، نه چیزهای دیگر و باید آنها در نظرش باشد نه آنکه فلان مرید و بازاری از او خوش بیاید، و امام این طوری بود که در مسیر اسلام و ارزشها از هیچ چیز نمی ترسیدند، و واقعاً هم اینطور بودند که نمی ترسیدند، من از خودشان شنیدم که فرمودند: دفعه اول در قضیه ۱۵ خرداد که ایشان بازداشت شدند و ایشان را می خواستند شبانه به تهران ببرند، مأمورین خیلی با شتاب و عجله و با ترس عمل می کرده بودند و ایشان آنها را دلداری می داده که نترسند و حتی آنها از ترس مانع پیاده شدن امام از ماشین برای ادائی نماز صبح در بین راه شده بودند، که با اصرار

ایشان درب ماشین را فقط باز کردند و ایشان تیم نموده بودند و در ماشین نماز خواندند و جالب اینکه مأمورین سواواک هیچ کدام نماز نخواندند، سروان عصار در قیطریه من از او شنیدم که گفت: من نذر کردم یک گوسفند برای حضرت عباس، که بتوانم مأموریتم را درست در مورد آقای خمینی انجام دهم، این مقدار ترس و وحشت داشتند.

به هر حال من و آقای ربانی شیرازی و سایر دوستان ایشان و پسرم محمد منتظری در راه امام خمینی خیلی تلاش کردیم و کتکهایی که از سواواک می‌خوردیم همه اش برای حمایت از ایشان بود، در زندان ما را می‌زدند و می‌خواستند که ما از حمایت امام دست برداریم و ما می‌گفتیم از اهداف خودمان دست بردار نیستیم، برای نوشتن کلمه آیت الله برای امام هم من و هم محمد در تمام مراحل بازجویی‌های قم و تهران تحت فشار و تهدید و اذیت سواواک بودیم، ولی مقاومت کردیم.

یکی از کارهای من تأسیس نماز جمعه در نجف‌آباد بود، که خیلی جا باز کرده بود و افراد زیادی از اقشار مختلف مردم اصفهان و اطراف به آن حاضر می‌شدند و سرهنگ صدقی رئیس سواواک اصفهان گفته بود این نماز جمعهٔ فلانی یک پایگاه سیاسی برای مبارزه با رژیم است و من در نماز جمعه همه چیز می‌گفتم، از مبارزات و امام و حکومت اسلامی و شرایط آن، و این قبیل چیزها گفته می‌شد که نوارهایش شاید در دست باشد. یادم هست در آن موقع که نماز جمعهٔ من در نجف‌آباد پاگرفته بود و منشأ آثار و برکاتی برای مبارزات شده بود، نامه‌ای به امام که نجف بودند، نوشتیم به این مضمون که نماز جمعهٔ خیلی برکات دارد و حضر تعالیٰ برای رضای خدای متعال با آقای خوئی ترتیبی بدھید تا در ایران این فرضیه الهی به دستور شما و آقای خوئی اقامه شود و دستور بدھید در شهرها هر کس موجه‌تر و مسن‌تر است آن شخص انتخاب و امام جمعه شود و اگر چند نفر موجه می‌باشند علی التناوب اقامه نمایند و یادآور شدم اگر نماز جمعه تأسیس شد مبارزات ما زودتر به اهداف خود می‌رسد. و امام در جواب نوشته بودند که این معنی عملی نمی‌شود و شما معلوم می‌شود هنوز آخوندها را نشناخته‌اید. تا اینکه بعد از پیروزی انقلاب، در قم به ایشان عرض کردم آقا اگر آن روز -زمان شاه- می‌فرمودید امکان اقامه نماز جمعه نیست و عذر داشتیم، دیگر امروز که قدرت دست شما است عذری نداریم و دستور بدھید این فرضیه احیا و اقامه شود و

ایشان اول امر قبول نمی کردند تا بالاخره با اصرار من اجازه فرمودند در تهران اول توسط مرحوم آقای طالقانی شروع شود، که من نظر امام را به آقای طالقانی اطلاع دادم و ایشان نماز جمعه را شروع کردند و بعد در شهرهای دیگر شروع شد به تعیین امام جمعه و اقامه آن. به هر حال من روی اقامه نماز جمعه خیلی پافشاری نمودم و می دانستم اساس و پایه تشکیل حکومت اسلامی می باشد، پیامبر اکرم (ص) تا در مکه بودند نماز جمعه نمی خواندند، ولی همین که حدود چهل نفر در مدینه به پیامبر ایمان آورده ایشان دستور اقامه جمعه توسط اسعد بن زراره و مصعب بن عمير که نمایندگان پیامبر در مدینه بودند دادند و هنوز ایشان به مدینه نیامده بودند که اولین نماز جمعه ای که در مدینه تشکیل شد با چهل نفر بود (ولذا بعضی علمای شافعی می گویند حداقل باید چهل نفر باشند تا جمعه اقامه شود، ولی ما شیعه می گوییم پنج نفر هم کافی است) و بعدا که پیامبر به مدینه رفتند اولین نماز جمعه را خودشان با صد نفر خواندند در یک مسجد که بین قبا و مدینه واقع است و به نام مسجد مأة یا مسجد الجموعه معروف است و من آنرا دیده ام و علت اینکه کارهای سیاسی و اجتماعی پیامبر پا گرفت همان نماز جمعه بود که زیربنای حکومت اسلام در مدینه بود که می توانست در اجتماع حرفهای خود را با مردم بزند و اکنون عامل مهمی که حافظ انقلاب و کشور است و مردم را در صحنه نگاه داشته همین نماز جمعه ها است، که خطیب مسائل مهم سیاسی روز را در روز جمعه به مردم گوشزد می کند، ولذا یک نماز عبادی سیاسی است و اینطور نیست که هر کسی خودش بتواند اقامه کند، حتماً باید وابسته به حکومت اسلام باشد و من هم که آن روزها در نجف آباد نماز جمعه می خواندم از باب این بود که حکومت رژیم شاه را قبول نداشت و در صدد تشکیل حکومت اسلامی بودم و خودم در این راه پیشقدم شده بودم، که الحمد لله موفق شدم تشکیل دهیم و البته باید مردم تشویق شوند که نمازهای جمعه گرم باشند. و خلاصه کلام اینکه من در طول این مدت برای تثبیت مرجعیت امام و تعقیب اهداف ایشان و حمایت از قداست و معنویت ایشان زجرها کشیدم و کتکها خوردم و برای تأمین مالی خانواده های زندانی و تبعیدیها تقریباً من متصدی بودم و حتی افراد را برای رفتن به ملاقات تبعیدیها تشویق می نمودم، از جمله آقای مشکینی که به ماهان تبعید بودند، من افراد زیادی را به دیدن ایشان می فرستادم و این معنی در پرونده من منعکس است

که برای همین کارها ساواک مرا بازجویی می‌کرد و چون حضرت امام شدیداً مورد علاقهٔ من بودند، و اولین کسی بودند که حکومت اسلامی را تشکیل دادند، دلم می‌خواست هیچ سوژه‌ای علیه ایشان نباشد و اگر من نامه‌هایی به ایشان می‌نوشتم بر همین منظور بود، و همه می‌دانند که به خاطر وقار و آن چهرهٔ ملکوتی که داشتند افراد معمولاً جرأت حرف زدن با ایشان را نداشتند و شاید تنها من بودم که با صراحة مطالب خودم را با ایشان مطرح می‌کردم و این به دلیل علاقهٔ شدیدی بود که من به ایشان داشتم و می‌خواستم ایشان همیشه با همان چهرهٔ ملکوتی و قداست معنوی باشند، آقای حاج احمد آقا آفازاده ایشان شاهدند که من کراراً به ایشان می‌گفتم باید علاوه بر حفظ جهات جسمی و بهداشت حضرت امام، جهات معنوی و ملکوتی و قداست و موقعیت ایشان را هم حفظ کنیم تا چهرهٔ ولایت فقیه همیشه در تاریخ برای مثل‌صدی یا پنجاه سال آینده محفوظ بماند و دلم می‌خواهد در تاریخ چیزی و سوژه‌ای علیه ایشان هیچ‌گاه نباشد، و به حاج احمد آقا می‌گفتمن والله من خودم را نسبت به امام از همه کس دلسوزتر و علاقه‌مندتر می‌دانم، و یاد دارم در آخرین ملاقات که با ایشان داشتم (اعلی اللہ درجاته) و آقای حاج احمد آقا و داماد ما آنجا بودند، من به ایشان اول مسئله استقراض خارجی که بر سر زبانها افتاده و عوارض منفی آن را عرض کردم که این چیز بدی است و با آن شعارهای استقلال و نه‌شرقی و نه‌غربی ما منافات دارد و موجب وابستگی سیاسی اقتصادی و فرهنگی به شرق و غرب می‌شود و مرحوم سعیدی هم به همین جهت شهید شد، که ایشان قبول فرمودند و بعد مسئلهٔ جنگ داخلی لبنان و انتظار دخالت و اقدام از ناحیهٔ ایشان که امام‌المسلمین هستند را به عرض ایشان رساندم و بعد عرض کردم آقا مطالبی که من می‌گوییم یا نامه‌هایی که به شما می‌نویسم، کسی به من درس نمی‌دهد و القا نمی‌کند، گرچه فعلاً شایع کرده‌اند و شاید در ذهن حضرتعالی هم رفته باشد، نه منافقین و نه نهضت آزادی به من چیزی القا نمی‌کنند، بلکه این مسئولین ارگانها و شخصیت‌ها و افراد خود این مردم هستند که می‌آیند و یا نامه می‌نویسند مرتباً و کمیودها و اشکالات را به من می‌گویند و راه حل پیشنهاد می‌کنند، و عرض کردم آنچه هدف اصلی من از این نامه‌ها و تذکرات در ملاقاتها است، این است که آن چهرهٔ پاک و مقدس و ملکوتی حضرتعالی همچنان مثل روز اول که تشریف آوردید به ایران باشد و کسی نتواند به حضرتعالی ایرادی و

اشکالی در آینده وارد سازد و اگر خلاف و یا تندی در جاهایی می‌شود، به حضرت‌عالی نسبت ندهند، شورای عالی قضایی و قوای اجرایی مسئول هستند به حضرت‌عالی منتب نکنند، همیشه در دنیا این خلافها بوده، در زمان پیامبر(ص) و حضرت امیر(ع) نیز این کارها بوده ولی من می‌خواهم چهره حضرت‌عالی که سمبل اسلام و ولایت فقیه می‌باشد، برای همیشه مقدس و ملکوتی باقی بماند و مثل روز اول که هیچ‌کس با شما مخالف نبود و بر و فاجر به شما ایمان داشتند، من می‌خواهم همیشه و در آینده نیز این قداست و معنویت باقی بماند و کارهای خلاف را به اسم حضرت‌عالی انجام ندهند و حضرت‌عالی برای اینجور امور خلاف خرج نشوید. و من صریحاً عرض می‌کنم علاقه من به ایشان به حدی بود که یک ساعت هم از ایشان فاصله نگرفتم، هدف من در نوشتن نامه‌ها حفظ موقعیت ایشان بود. ایشان به اسلام آبرو و قدرت دادند، ابرقدرتها را به زانو درآوردند، اولین کسی بودند که حکومت اسلامی را تشکیل دادند، البته من در تشخیص خودم چه بسا استباہ کرده باشم، ولی هرگز نمی‌خواستم ایشان نگران شوند، حالا اگر در ذهن ایشان چیزهایی بوده یا برداشت‌هایی از نامه‌ها و تذکرات من شده است، ربطی به هدف من که فقط حفظ قداست و موقعیت ایشان بوده ندارد و من هیچگاه در برابر ایشان جبهه‌گیری نداشته‌ام و برای خودم در برابر ایشان هیچ ارزشی خدا شاهد است قائل نبوده‌ام. خودم را هم از ایشان جدا نمی‌دانستم، ایشان را مثل یک رفیق به تمام معنا می‌دانستم که نظرش را برای رفیق خود می‌گوید و ما شرعاً وظیفه داریم که از باب «النصیحة لامام المسلمين» که وظیفه همه است خیر خواهی امام مسلمین بکنیم و تمام تذکرات و نامه‌های من از همین باب بوده است و نامه‌ها هم خصوصی یا با یادداشت بوده است، حالا چه شده است بعضی آنها را نشر داده و دیگران دیده‌اند، فعلاً کاری به آن ندارم و ومن هیچگاه در فکر آقایی یا مرجعیت و قائم مقام رهبری خود نبوده‌ام، از همان اول هم که مطرح کردند، من طی یک نامه نوشتمن طرح این معنی درست نیست، چون هم توهین به حضرت امام است که در زمان حیات ایشان مرگ ایشان را تصویر نماییم و هم با وجود مراجع و بزرگان دیگر فعلاً طرح نمودن من درست نیست، و در آن نامه نوشتمن ما امیدواریم خدای متعال طول عمر به امام بدهد که اصلاً نیازی به تعیین قائم مقام نداشته باشیم و من همیشه خود را فانی در اسلام و اهداف حضرت امام می‌دانسته‌ام و از هیچکس هم توقعی ندارم، در

این جهت هدفم خدا بوده و همه تلاشها و ناراحتی‌ها برای رضای خدای متعال بوده است و هر اندازه توانستم خدمت می‌کنم و هر وقت هم نتوانستم همان کار طلبگی ام را انجام می‌دهم و اگر آنرا هم نتوانستم ما دیگر آخر عمرمان است.

نکته‌ای را که عرض می‌کنم این است که اجتهاد مراتب مختلفی دارد و یکی از چیزهایی که خیلی مهم است این است که مجتهد با وضع جامعه و روند اجتماعی کارهای جامعه آشنا باشد و مسائل و فتاوایی که می‌خواهد اظهار کند با این دید باشد، گاهی می‌شود مجتهد در اثر عدم آشنایی به اوضاع سیاسی، اقتصادی دنیا و نقشه‌های کفار برای اسلام و مسلمانان و روند امور جاری در سیاستهای دنیا، فتاوایی می‌دهد که اصلاً قابل پیاده شدن در جامعه نمی‌باشد. در چند سال پیش با یکی از بزرگان علماء با هم به تهران می‌رفتیم و صحبتهایی از اسلام و حکومت آن شد، به ایشان گفتیم آقا مگر شما نمی‌گویید اسلام دینی است جهانی که حتی باید آمریکا را هم مثلاً اداره کند، آن هم تا روز قیامت، اینطور که شما می‌گویید و برداشتی که شما از اسلام و احکام آن دارید چنین دینی حتی مدرسهٔ فیضیه را هم نمی‌تواند اداره کند. ما اسلامی را می‌خواهیم که دنیا را بتواند اداره کند و قابل پیاده شدن در همه جا و همیشه باشد، و بنظر من این دید نسبت به اسلام که چگونه باید باشد اثر دارد در کیفیت اجتهاد و فتوا دادن، و مجتهد اعلم کسی نیست که فقط در مسائل حیض و نفاس مثلاً اعلم باشد، بلکه باید اعلم باشد در تمام مسائل مورد نیاز جامعه از قبیل مسائل سیاسی، اقتصادی و غیره و بداند سیاست جنگی، اقتصادی، نظامی اسلام در هر زمانی چگونه باید باشد و خلاصه اینکه باید مجتهد اعلم در اینگونه مسائل هم اهل اطلاع باشد و هم صاحب نظر و دیدگاه خاص و امام (قدس‌سره) این چنین بودند که در این گونه مسائل هم دید وسیع داشتند و با همین دید، نظر و فتوا می‌دادند. ایشان به تمام مسائل و سیاستهای جاری دنیا احاطه و اطلاع کافی داشتند، من سابقاً یک حاشیه بر کتاب عروه در مسئلهٔ ولایت بر غیب و قصر نوشته بودم، ولی با توجه به بحثی که چهار سال است در مورد ولایت فقیه دارم دیشب به آن حاشیه که مراجعه کردم دیدم باید این نظر آن روز من بکلی عوض شود، زیرا آنچه را در طول چهار سال از روایات مختلف و جهات گوناگون مورد ملاحظه و دقت قرار دادم، قهراً در آن مسئلهٔ فرعی اثر می‌گذارد و فتوای انسان عوض می‌شود. بنابراین مجتهد اعلم کسی است

که در اینگونه مسائل که در دنیای پیچیده امروز مطرح است صاحب نظر باشد، به صرف اینکه کسی در مسائل حیض و نفاس اعلم باشد، ولی در مسائل ذکر شده که مورد نیاز جامعه است اهل اطلاع و نظر نباشد، نمی‌توان به آن مجتهد اعلم گفت و اعلمیت امام خمینی که نظر ما بود اینطوری بود که ایشان در تمام مسائل اسلامی مورد نیاز واقعاً اعلم از دیگران بودند و در ک و دید ایشان نسبت به مسائل دینی از دیگران وسیعتر و قوی‌تر بود واقعاً، روایتی که می‌گوید: «العالم بزمانه لا يهجم عليه اللوايس» یعنی کسی که به زمان خود عالم باشد هیچگاه مشکلات بر او غالب نمی‌شوند، در فتوا دادن هم کسی که عالم به زمان خود باشد مشکلات بر او چیره و غالب نمی‌شود. یعنی عالم به زمان بودن در کیفیت و نحوه فتوا دادن او نیز مؤثر است و هیچگاه در تنگنا و مشکلات فتوایی قرار نمی‌گیرد.

خداؤند ان شاء الله در درجهات حضرت امام عالی است متعالی سازد، همه علمای اعلام، بزرگان شهدا ما که از دست ما رفته‌اند در جاتشان عالی سازد. خداوند به همه خدمتگذاران به کشور و انقلاب هم توفیق بدهد که بیشتر بتوانند خدمت کنند. و خداوند توفیق دهد که علماء و بزرگان و خدمتگذاران، این انقلاب بزرگ را که با گذشت ده سال هنوز اول کار است، چون هدف اصلی ما پیاده شدن اسلام واقعی و راستین در تمام دنیا است، خداوند توفیق دهد که همگی بتوانیم خدمت کنیم و قدمهای دیگری برای اسلام و انقلاب برداریم و هر کس خدمت می‌کند، هرجایی که هست خداوند اجر و پاداش عنایت فرماید و خداوند به تمام بازماندگان محترم حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالى عليه) صبر و اجر کامل عنایت نماید و از شما برادران هم که در صدد شناسایی و معرفی ابعاد مختلف امام (قدس سره) برأمده اید من تشکر می‌کنم.
والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

پیوست شماره ۱۸۸: مربوط به صفحات ۷۰۹ و ۷۵۳

پیام تسلیت معظمه به آقای خامنه‌ای به مناسبت فوت والده ایشان

بسمه تعالیٰ

تهران، حضرت مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدعلی خامنه‌ای رهبر منتخب جمهوری اسلامی ایران دامت افاضاته پس از سلام، رحلت سیده جلیله والدۀ مکرمه شما را به جنابعالی و حجج اسلام اخوان معظم دامت افاضاتهما و همه بازماندگان محترم تسلیت می‌گوییم و از خدای بزرگ رحمت و غفران و علو درجات برای آن مرحومه و صبر جميل و اجر جزیل برای همه بازماندگان محترم و سلامت و توفیق خدمت به اسلام عزیز و مسلمین را برای جنابعالی مسائلت می‌نمایم.

والسلام عليکم و رحمة الله

۱۷/۵/۶۸ - قم، حسینعلی منتظری

بسمه تعالیٰ

تاریخ _____

شماره _____

آن حضرت مرتضیٰ بحقیقت اسلام و المسلمين آغاز صبح سید علی خانه (ع)

رهبر منتخب کشوری اسلامی ایران دامت امانت

پس از اسلام رحلت سیده جلیله والدہ میرزا را بخواه (وچ ۱۴)

اگر ان بعض دامت امانت آن وهم باز نماید لآن حرم مسیت می گویی

و از خدمات بزرگ رحمت و ملک از و ملک و رهابت برآمد از مردم

و صبر بسیار و اجر بزرگ برای هم باز نماید لآن حرم و ملامت و در حقیقت

خدمت با اسلام غیریز و مسلمین را برآمد چنان شاگردت می نامیم

والله عالم و روحه آتش ۴۸/۵/۱۷ تم حضرت منتخب

پیوست شماره ۱۸۹: مربوط به صفحات ۷۰۹ و ۷۵۷

پیام معظم له به آقای خامنه‌ای به دنبال هجوم شبانه به بیت و دفتر معظم له

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب آیت الله آقای حاج سیدعلی خامنه‌ای دامت افاضاته
پس از سلام و تحيّت و تبریک به مناسبت عید نوروز و عید سعید فطر
به عرض می‌رساند من بر حسب سیره مستمره‌ای که تا حال داشته‌ام در
حوادث و مصائب صبر می‌کنم و اهل شکایت به شخص یا به مقامی
نبوده و نیستم چون امید به رسیدگی ندارم، الى الله تعالى اشکوبشی و
حزنی و منه استمدّ فی جمیع اموری.

امیدوارم خداوند قادر متعال اسلام عزیز و انقلاب و کشور و ملت
مسلمان ایران و روحانیت شیعه و شخص جنابعالی را از نادانیها و تندیها
و عقده گشائیهای عناصر اطلاعات و دادگاه ویژه و فتنه جویان و حساد و
ثناگویان متملّق و منافق نجات دهد و روز به روز بر عظمت اسلام و
مسلمین بیفزاید.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

۱۴۱۳-۱۳۷۱/۱۲/۲۹ رمضان المبارک

حسینعلی منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم

جنبه مسٹر باب آئی ار آٹھی چھ سید علی خان نہادی دستخط

پا زسلام و حکیم و بریک لباست عین نوروز و علی عین نظر عین

خوبی و تبریز و تهران کے ناچال داشت ام در حوار دلسا بھیں

داسنگل کامی بسندم چون اید برسد گزندارم

ای اله سما اشکر بی و فرز و ننه احمد چیع الدوکی

ایمید و ارم خداوند قادر تعالیٰ کلام غیر و انتساب و کسر و پیش

ایران و روحانیت سعی و شخص جناب از زادا شنا و سند اسلام و فضده

عنصر اطلاعات و دارالکاظم و فتنه جویان و حصاد و میتوانیں ملک

نمیت ده و روز بزر بقطعت اسلام و مسلمین بیقرار دو اسلام

در حکم الله و بر کتاب ۱۳۷۱/۱۲/۲۹ - ۳۶ رضا بن المبارک (۱۴)

فی المدد



پیوست شماره ۱۹۰: مربوط به صفحه ۷۱۰

نامه معظم له به امام خمینی و ابراز نگرانی از تصمیم به بازنگری در قانون اساسی و تذکر
برخی امور مهم دیگر، مورخه ۶۷/۹/۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

حضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدخله العالی

پس از سلام و تحيات نکاتی به نظر می رسد که مناسب دیدم به عرض حضرتعالی
برسانم:

۱- در مورد اصلاح و تتمیم قانون اساسی که این روزها زمزمه آن شروع شده گرچه
حرف حقی است و تنگناهائی در قانون اساسی وجود دارد که البته در وقت مناسب
باید برطرف گردد ولی آیا اکنون شرائط مناسب این کار وجود دارد؟
یادم هست در موقع تصویب قانون اساسی روحانیون اهل سنت در مورد مذهب
رسمی کشور (اصل ۱۲ و اصل ۱۱۵) سر و صدا و اعتراضات زیادی داشتند و برای
دفع الوقت و اسکات گفته می شد هنگام اصلاح قانون اساسی به خواسته آنان توجه
می شود، و اکنون اگر سفره قانون اساسی و اصلاح آن پهن شد معلوم نیست بتوان
به خوبی جمع کرد.

واز طرف دیگر فعلاً قانون اساسی یک قداست و حرمت خاصی دارد و اگر زیر
سؤال رفت و مورد خدشه و ان قلت و قلت قرار گرفت با توجه به مواضع بسیاری از
جناحهای مسلمان و معتقد به نظام و عدم شرکت اکثر آنان و بعضی از مراجع در
اظهارنظر و رأی گیری و همچنین زدگی اکثر مردم و سردی آنان که در انتخابات
مجلس سوم به خوبی مشهود بود، معلوم نیست آنچه به دست می آید چقدر ارزش
عمومی و ملی که جامع اشتات باشد داشته باشد، و خوف آن هست که حرمت کنونی
این قانون اساسی را که مورد تأیید اکثريت قاطع مردم و جناحهای روشن فکر
(که متأسفانه فعلًا مخالف شده‌اند) و حضرتعالی و مراجع بوده از دست بدھیم و
نتوانیم چیزی بهتر از آن جایگزین نمائیم. به هر حال اگر حضرتعالی چنین تصمیمی
گرفته باشید بجاست از عوارض جنبی آن غفلت نشود.

۲- متأسفانه تب ضدآخوندی در جامعه رو به افزایش است و بسیاری از روحانیون

می‌گویند در تهران امکان ندارد پیاده رفت و یا با ماشینهای عمومی مسافرت کرد بدون توهین و متلک، البته این موضوع را من از دو سه سال پیش احساس می‌کردم و خدمت حضرت‌عالی هم عرض کردم ولی امروز گمان نمی‌کنم کسی منکر آن باشد و فعلاً در مقام بیان علل و عوامل آن نیستم فقط خواستم به عرض برسانم که خودتان به هر نحو صلاح می‌دانید چاره‌ای بیندیشید و تا دیر نشده آبروی روحانیت را قبل از سقوط کامل حفظ کنید. به نظر می‌رسد در این موضوع دو چیز نقش اساسی دارد:

الف - دادن پستهای دولتی و چشمگیر به روحانیین از قبیل ریاست جمهوری وزارت و کالت مجلس و امثال آنها که قهرآتاً تمام عوارض منفی خود را متوجه روحانیت کرده است، در صورتی که ضرورت ندارد پستهای حساس و چشمگیر اجرائی و یا پستهایی که با زدن و بستن و کشتن ملازم است به دست روحانیین باشد، مگر به مقدار ضرورت مثل امر قضاء مثلًا. به نظر می‌رسد اگر حضرت‌عالی دستور دهد محتی الامکان روحانیون از پست و مقام و قدرت دور شوند و کارها را به دست افراد مسلمان انقلابی متخصص بدهنند و روحانیون نظارت دقیق بر کارها داشته باشند و احياناً اعتراض هم بکنند مطمئناً مقدار زیادی از حساسیت مردم کم می‌شود و روحانیت مجدداً معزز و ملجم مردم خواهد شد، و قهرآتاً روحانیون تا حدودی از فساد که معمولاً از قدرت ناشی می‌شود محفوظ می‌مانند.

ب - مسأله برخورد با عناصر ناسالم و یا فاسد روحانیون می‌باشد که این روزها خوارک جدیدی برای جناحهای ضدآخوند داخلی و رادیوهای بیگانه درست نموده است، من مخالف با برخورد صحیح با عناصر فاسد روحانی نیستم ولی شیوه‌ای که تاکنون عمل شده قطعاً به ضرر روحانیت و اسلام بوده و کل روحانیت و انقلاب را در انتظار زیر سؤال برده که اگر این روند ادامه یابد عاقبت آن بسیار خطربناک است. به هر حال مناسب است حضرت‌عالی افراد عاقل و متعهدی را مأمور فرمائید تا شیوه جدیدی را فکر کنند و پس از تأیید حضرت‌عالی و رفع جهات نقص آن، با آن شیوه عمل شود.

۳- پس از مرقومه حضرت‌عالی در جواب نمایندگان مجلس که حرکت همگان را بر محور قانون اساسی نوید دادید امید زیادی در دلها به وجود آورد و بسیاری از مخالفین را خلع سلاح کرد، مناسب است این وعده عملی گردد بخصوص که از زبان مقام

رهبری می باشد، و شروع شود نهادها و شوراهایی که به دلیل ضرورت زمان جنگ و غیره برخلاف قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی درست شده بتدربیج بدون سرو صدا حذف گردد و قانون اساسی و قوانین مصوبه مجلس شورا و قوه مجریه و قوه قضائیه محور کارها گردد.

۴- مسأله کمبود اجناس ضروری و قیمت های سرسام آور اجناس که معلوم سخت گیری و تنگ نظری در امر صادرات و واردات است با بیکاریهای زیاد و درآمد کم اکثر مردم اگر زود حل نشود روزبه روز نارضایتیها زیادتر و بسا موجب بحران کشور شود، چون بهانه جنگ هم گرفته شده و حل این مشکل احتیاج به یک تصمیم و دستور قاطعانه دارد، متأسفانه تنگ نظریهای بعضی از مسئولین و اشکال تراشیها مانع آزادی تجارت و کسب و کار شده است و افراد متدين و خوب را از صحنه خارج کرده است.
والسلام عليکم و ادام الله ظلكم.

ج ۱/۹۰۱ - حسینعلی منتظری

صل

تاریخ ۶/۹/۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت بشار آقا العظیم امام حسین بن نظیر الدین

مرحباً زسلام وکیا = نکاد بنظر بر سر دکه نسب دیدم بعض حضرت ۷ بر سام :
 در مورد اصلاح و تعمیم قانون رسانی کیان روزگر نزدیک شروع شده گرمه حرف حقیقت و تندیجه در تازن سام و بعد دادر

که ایتی در وقت نسب باشد بر طرف گردد دایا و لکن مرا اطلاع نسب این کار بعد دادر ؟

یادم است در معنی تصویب تازن سام رو چنان این راست در در مذکور شود (۱ ص ۲۱ و ۲۲)

سر و صدا و اعلان اذناست زیادی دستیند و بار و بار نیز الراست و اسلام لفته میده هنام اصلاح تازن سام بجزئ آن زیر میگرد
دانکن اگر سفره تازن سام و اصلاح آن پس از رسیدن میشود بخوبی جمع کرد .

وان طرف دیگر غلط تازن سام پس از درست و خوبت فهمی دارد و اگر زیرنوای رفت و در دفتر داشت و این دلست و لست
قرار گرفت باز بجه بس اتفاق بشار آقا از هنای اسلام و متعهد بخطاب و عدم شرکت اگر تازن و میعنی از راصح در آنها ازظر
در رای گیری داشتند زنگ اگر مردم و سردار آنها نهادند باش مجلس سرم نمایند مسود بود مسلم نیست ایکی بسته همیشة

چه قدر از سی طوری مطلع که جای اثبات باشد در دسته باشد ، و مخفف آن است که درست بکنند این تازن سام ای

که درست باید اگر راست مطلع مردم و بشار آقا سرگون شوند (که تازن نه غلط مخالف شده است) و حضرت ۷ در مراجعت بوده

از دست بدیم و متوجه چشم بهتر ازان جای گزین نمایم . بر عالم اگر حضرت ۷ (چنین یقینی گرفته باشید)

بجا هست از عذر ای جین آن خفت است نزد .

۲ تغیرها نسبت هندا افزونی در جایدرو و افزایش آن دیده شد در این امکان ندارد پیاره فست
و با این نسبت این بحث می سازد که بعد این تو هن و تلاش ، البته این معرفت راهی از دوسام پیش ۷ سه کرد و فرمود
حضرت ۷ این عرض کرد و لای امروز گمان می کنم که نیز کان باشد و مثلاً در وقت میان محل و معاشر آن نیت فقط خود آن
بعضی بر سام که خود را نیز مطلع نمایند چهاره ای بینند شیوه و تاریخ شده آبروی این رعایت را باید رعایت کرد .

بنظر بر سام که خود را نیز مطلع نمایند شیوه و تاریخ شده آبروی این رعایت را باید رعایت کرد .

5

الف دادن همینهای دولتی و چشمگیر به روایانه از پیش ریاست جمهوری و وزارت و کالات مجلس و ایام آنها در
 تمام طول فرمانی خود را تصرف و معاونت کرد که است و صدور تهدید خود را ندارد پیشنهادی هی کس و چشمگیر اجراء در میانها باشد باز از بازدن
 و بستن وکالت ملزوم است بدرست روایانه این باشد مگر اینکه از خود راست هم امر اتفاق نمی‌افتد.
 ن - مفهوم این
 بنظر مردم اگر خصوصیات دستور دهد همچنان اسلام و روایانه از این ایالت و قوانین و قدرت دو رئیس و کارکرده بدل است از این احوالی کم می‌گردید
 و روایانه این نفعی داشت و حقیقت برآورده کردسته باشند و اینها اتفاقاً هم یکی نه طبق این اتفاق از این است مردم کم می‌گردید
 در روایانه مجدد و معتبر زیر دلمپا مردم فرازه بود و قدر این دو روایانه از خود راه از نیز دلخواه خود راست ناشی می‌گردید و گفته می‌گردید
 س - شاید خود را با اینها نهادم و نایا نهاد و روایانه این که این روز خود را بعد از خود راه جدیدی برای جنایهای فن لغزند اتفاقی نشیست
 و زاده ریکم بیان نهاد و دست نزد هم است از نیز خانه باز خود را باز خود و قدر خشم و ایشان را از این که اگر کنند خود را نهاد و مطالبه برای درود
 و کلام بوده و کل روایانه و القلوب را در این از زرگاران برآورده اگر این روز خود را داده باشد علاوه بر این بسیار خطط را برداشت
 بر علاوه این نسبت همچنان خود را از اراده ماقبل و متوجه را اندیشیده اینها همچنان خود را نگذشت و پهلوان تایید خواسته اند و غرض جهانی
 باشند شهود علیه شود.
 ۲۰۱ از مردم خود را خواسته اند راهی باشند این اسلام مجلس کوچک همان را بر جوړ توانند کسی نزدیک داده ایدیز نهادن در دلهای بر جوړ آورد
 و بسیار از زخمی افغان را خفن ملاع کردند این و مطلع ملک گرد بخصل کار از زبان تقدیم صبری هم باشد و شروع زرده نهاده
 و مژده را که تکمیل بدل خود راست زمان جنگ و فرهنگ خود را فنازند پایین و مجلس نزد ای اسلامی درست شدند تبدیل یک بودن کسر و معدا
 خلف گردید و قافزون کسی و قوانین احتمال مجلس اکثری و قوه مجرمه و قوه مقضیه محروم کارهای گردید.
 ۲۰۲ ای اکبده اجنبیان خود روس و قیمت که ای سرماں آکارا جنایت کر می‌کند مختیه گزین و تندک نظری در امور صادرات و واردات
 باشکاری این ای از زمان و در این آنکه مردم اگر زد و فرق نزد و زور بوزیر از اینها زیارت و بواب منابع بسیار بخوان گزین بزود
 هر چند بخانه جنگ هم گرفته شده و قصر این شکل احتیاج بیدار یقین و متوتر تراطیه نهاده تا این نتائج نظری هی بینی از
 مسئولان داماد ام اینها مانع از اراده بگیرند و معاشران را از این و قریب را از خونه فاریح گردانند.
 در اسلام علیهم السلام ای اسلام ۱۴۰۹ / ۱ - ۸۷

پیوست شماره ۱۹۲: مربوط به صفحه ۷۲۰

شکایت جمعی از شاگردان معظم‌له به دادستان عمومی شهرستان قم

بسمه تعالیٰ

دادستان محترم عمومی شهرستان قم

احتراماً همان‌طوری که استحضار دارید در مورخه ۷۳/۱۰/۲ بعد از اتمام نماز جمعه قم عده‌ای در حدود ۲۰۰ نفر به مقابل حسینیه شهدا و بیت حضرت آیت‌الله العظمی منتظری آمده و اقدام به شعارگویی و اهانت به ایشان نمودند و سپس در روز شنبه ۷۳/۱۰/۳ در حالی که عدهٔ کثیری از فضلا و طلاب در محضر درس آیت‌الله العظمی منتظری مشغول استفاده از درس خارج فقه ایشان بودیم، عده‌ای در حدود ۴۰-۳۰ نفر که دو نفر آنها ملبس به لباس روحانیت بودند وارد حسینیه شهدا شدند و در جمع حضار نشستند و یکبار بطور جمعی اقدام به فرستادن صلوات جهت بهم‌زدن درس نمودند ولی موفق نشدند. بلا فاصله پس از پایان درس ایشان، این عده از جای خود برخاسته و شروع به اهانت و هتاكی و بکاربردن الفاظ رکیک نسبت به شخص فقیه عالیقدر و طلاب و شاگردان معظم‌له نمودند، آنگاه اقدام به شکستن آینه و تریبون و واژگون کردن بخاری گازی و درین پرده‌ها کردند و با وضع بسیار زننده و ناشایستی که در شأن افراد مسلمان و مؤدب به آدابی اسلامی نمی‌باشد نسبت به کلیه حاضرین جسارت کرده و آنها را تهدید نمودند که چنانچه فردا یکشنبه ۷۳/۱۰/۴ در درس حاضر شوند به عنوان ضدانقلاب با آنان برخورد کرده و از درس جلوگیری خواهند کرد. در تاریخ ۷۳/۱۰/۱۰ اعلامیه‌ای در ۲۳ صفحه تحت عنوان «تحلیلی اجمالی از علت حرکت روشنگرانه طلاب و فضلای حوزه علمیه قم در ارتباط با آقای منتظری و دفتر ایشان» در سطح وسیعی در شهر قم پخش گردیده که از ظواهر آن چنین برمی‌آید این اعلامیه هم از طرف همان عده یا محرکین آنها تهیه شده باشد، و در این اعلامیه سراسر کذب انواع تهمتها و ناسزاها نسبت به ساحت فقیه عالیقدر و شاگردان مخلص معظم‌له وارد گردیده است از جمله شکستن آینه و واژگون کردن بخاری و شکستن تریبون را به شاگردان معظم‌له نسبت داده است.

معهذا با عنایت به اینکه مطابق اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند» و با توجه به اینکه مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه قوه‌ای مستقل است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقیق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایفی است که از جمله آنها «رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات» و «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع» و «کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام» و «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم» می‌باشد و اعمالی که از طرف این عده صورت گرفته است از مصاديق بارز «جرائم» بوده و قوه قضاییه و محاکم دادگستری مطابق نص صریح قانون اساسی و قوانین عادی موظف به رسیدگی و تعقیب و مجازات مجرمین و پیشگیری از تکرار چنین اعمال مجرمانه‌ای می‌باشد، زیرا:

اولاً: توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک مطابق ماده ۸۶ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ جرم بوده و موجب مجازات تا ۳۰ ضربه شلاق می‌باشد که این عده در روز جمعه ۷۳/۱۰/۲ در مقابل بیت معظم له و شنبه ۷۳/۱۰/۳ در حسینیه شهدا پس از درس ایشان اقدام به این عمل نمودند.

ثانیاً: اقدام آنان در شکستن تربیون و آینه و دریدن پرده‌ها و غیره از مصاديق بارز اتلاف اموال غیر و موضوع ماده ۱۳۲ قانون تعزیرات می‌باشد و با توجه به اینکه تعداد مجرمین حدود ۴۰-۳۰ نفر می‌باشد، عمل آنها اقدام جمعی به نحو قهر و غلبه محسوب می‌شود، «ماده ۱۳۲-هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس و امتعه یا محصولات که از طرف جماعتی بیش از ۳ نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود جزای آن حبس از ۲ تا ۴ سال است».

ثالثاً: در مورد راهپیمایی روز جمعه ۷۳/۱۰/۲ این مطلب حائز اهمیت است که کلیه راهپیمائيها باید با اجازه مقامات مسئول و با اخذ مجوز از وزارت کشور باشد و برابر اطلاع واقعه این جمع فاقد چنین مجوزی بوده‌اند، در این صورت خود این حرکت عملی خلاف قانون بوده و قابل تعقیب و مجازات می‌باشد.

رابعاً: در مورد اعلامیه ۲۳ صفحه‌ای که نسخه‌ای از آن پیوست می‌باشد، این نوع اشاعه اکاذیب و تهمت خود جرم بوده و از مصاديق بارز ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات

می‌باشد، «ماده ۱۴۰ - هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا انتشار آنها یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجتمع به کسی امری را صریحاً نسبت دهد که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود، نسبت دهنده مفتری خواهد بود...».

مسئله مهمی که در اعلامیه مورد بحث قابل توجه می‌باشد علاوه بر تهمت و ناسزاگویی و تحریف حقایق مسلم تاریخی و غیره، موضوع نقشه حمله به شخص فقیه عالیقدر و مجروح کردن وی می‌باشد که در صفحه ۲۰ اعلامیه مذکور به چنین امری اشاره شده است و با عنایت به تهدیدی که از این ناحیه جهت امنیت جانی و حیثیتی ایشان و شاگردان ایشان وجود دارد تقاضا دارد دستور فرمایید سریعاً نسبت به تعقیب و مجازات مسببین و محركین غائله مذکور که تعدادی از آنها توسط شاگردان جلسه شناسایی گردیده‌اند و اسامی آنها در ذیل ورقه آمده است اقدام نموده و از هرگونه اخلال و بی‌نظمی در حوزه مقدسه علمیه که آبروی نظام و انقلاب اسلامی می‌باشد پیشگیری نموده، از هتك حیثیت علماء و مراجع و طلاب و تهدید و ارعاب اشخاص جلوگیری نمایند که سستی در این امر عواقب بس ناگوار و غیرقابل جبرانی برای نظام اسلامی و حوزه‌های علمیه و بلکه برای کیان اسلام و تشیع خواهد داشت.

والسلام عليکم و رحمة الله - ۱۸/۱۰/۷۳

شاگردان درس حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت برکاته

رونوشت:

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت برکاته
 ریاست محترم جمهوری حضرت حجه‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی
 ریاست محترم قوه قضائیه حضرت آیت الله یزدی

اسامی بعضی از متهمین که مورد شناسایی قرار گرفته‌اند از این قرار است:

- ۱- جواد چناری
- ۲- قدرت امیرخانی
- ۳- حسین مقدسی
- ۴- عباسعلی سالدورگر
- ۵- محسن صاحبیان
- ۶- محمد شجاعی
- ۷- حمید اسدی
- ۸- محمد قائمی
- ۹- یوسف اسدزاده
- ۱۰- جعفر شامخی
- ۱۱- حمید رضا (ابوالفضل) نوری.

بسمه تعالیٰ

دادستان محترم عمومی شهرستان قم احتراماً همانطوریکه استحضار دارید در مورخه ۷۳/۱۰/۲ بعد از اتمام نماز جمعه قم عده‌ای در حدود ۲۰۰ نفر به مقابل حسینیه شهدا و بیت حضرت آیت الله العظمی منتظری آمدند و اقدام به شعارگویی و اهانت به ایشان نمودند و سپس در روز شنبه ۷۳/۱۰/۳ در حالیکه عده کثیری از فضلا و طلاب در محضر درس آیت الله العظمی منتظری مشغول استفاده از درس خارج فقه ایشان بودیم، عده‌ای در حدود ۴۰-۴۵ نفر که ۲ نفر آنها ملبس به لباس روحانیت بودند وارد حسینیه شهداء شدند و در جمع حضار نشستند و یکبار بطور جمیع اقدام به فرستادن صلوات چهت بهم زدن درس نمودند ولی موفق نشدند. بالغاصله پس از پایان درس ایشان، این عده از جای خود برخاسته و شروع به اهانت و تهاتکی و بکاربردن الفاظ رکیک نسبت به شخص فقیه عالیقدر و طلاب و شاگردان معظم له ننمودند، آنگاه اقدام به شکستن آئینه و تربیون و واژگون کردن بخاری گازی و دریند پرده‌ها کردند و با وضع بسیار زنده و ناشایستی که در شان افراد مسلمان و مودب به آداب اسلامی نمی‌باشد نسبت به کلیه حاضرین جسارت کرده و آنها را تهدید نمودند که چنانچه فردا یکشنبه ۷۳/۱۰/۴ در درس حاضر شوند بعنوان ضدانقلاب با آنان برخورد کرده و از درس جلوگیری خواهند کرد. در تاریخ ۷۳/۱۰/۱۰ اعلامیه‌ای در ۲۳ صفحه تحت عنوان «تحلیلی اجمالی از علت حرکت روشنگرانه طلاب و فضلای حوزه علمیه قم در ارتباط با آفای منتظری و دفتر ایشان» در سطح وسیعی در شهر قم پخش گردیده که از ظواهر آن چنین برمن آید این اعلامیه هم از طرف همان عده یا مجرمین آنها تهییه شده باشد، و در این اعلامیه سراسر کلتب ا نوع تهمتها و ناسزاها نسبت به مساحت فقیه عالیقدر و شاگردان مخلص معظم له وارد گردیده است از جمله شکستن آئینه و واژگون کردن بخاری و شکستن تربیون را به شاگردان معظم له نسبت داده است.

معهداً با عنایت به اینکه مطابق اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «جیشت، جان، مال؛ حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کنده» و با توجه به اینکه مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضائیه قوه‌ای مستقل است که پشتیان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تعقیب بخشیدن به عدالت و مهده‌دار وظایفی است که از جمله آنها «رسیدگی و صدور حکم در مورد نظرمارات، تدبیات» و «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع» و «کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام» و «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم» می‌باشد و اعمالی که از طرف این عده صورت گرفته است از مصادیق بارز «جرائم» بوده و قوه قضائیه و محاکم دادگستری مطابق نهن صریح قانون اساسی و قوانین عادی موظف به رسیدگی و تعقیب و مجازات مجرمین و پیشگیری از تکرار چنین اعمال مجرمانه‌ای می‌باشد، زیرا:

اولاً : توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک مطابق اصل ۸۶ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ جرم بوده و موجب مجازات تا ۳۰ ساله شلاق می‌باشد که این عده در روز جمعه ۷۳/۱۰/۲ در مقابل بیت معظم له و شنبه ۷۳/۱۰/۳ در حسینیه شهدا پس از درس ایشان اقدام به این عمل نمودند.

ثانیاً : اقدام آنان در شکستن تربیون و آئینه و دریند پرده‌ها و غیره از مصادیق بارز ائتلاف اموال غیر و موضوع ماده ۱۳۲ قانون تعزیرات می‌باشد و با توجه به اینکه تعداد مجرمین حدود

۴۰-۳۰ نفر می‌باشد، عمل آنها اندام جسمی به نحو قهر و غلبه محسوب می‌شود «ماده ۱۳۲- هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجتناس و امتهنه یا مخصوصات که از طرف جماعتی بیش از ۳ نفر بنحو قهر و غلبه واقع شود جزای آن حبس از ۲ تا ۴ سال است».

ثالثاً : در مورد راهیمانی روزر جمعه ۱۰/۷۳ این مطلب حائز اهمیت است که کلیه راهیمانی‌ها باید با اجزاء مقامات مستول و با اخذ مجوز از وزارت کشور باشد و برابر اطلاع واقعه این جمع فائد چنین مجازی بوده‌اند، در اینصورت خود این حرکت عملی خلاف قانون بوده و قابل تعقیب و مجازات می‌باشد.

رابعاً : در مورد اعلامیه ۲۳ صفحه‌ای که نسخه‌ای از آن پیوست می‌باشد، این نوع اشاعه اکاذیب و تهمت خود جرم بوده و از مصاديق بارز ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات می‌باشد «ماده ۱۴۰- هر کس بوسیله اوراق چاپی یا خطی یا انتشار آنها یا بوسیله درج در روزنامه و جرائد یا نطق در مجاميع به کسی امری را صریحاً نسبت دهد که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود»، نسبت دهنده مفتری خواهد بود...».

مسئله مهمی که در اعلامیه مورد بحث قابل توجه می‌باشد علاوه بر تهمت و نامزاگوئی و تحریف حقایق سلم تاریخی و غیره، موضوع نقشه حمله به شخص فقیه عالیقدر و مجروح کردن وی می‌باشد که در صفحه ۲۰ اعلامیه مذکور به چنین امری اشاره شده است و با عنایت به تهدیدی که از این ناحیه جهت امنیت جانی و حیثیت ایشان و شاگردان ایشان وجود دارد تقاضا دارد دستور فرمائید سریعاً نسبت به تعقیب و مجازات مسیبین و محركین خانله مذکور که تعدادی از آنها توسط شاگردان جلسه شناسانی گردیده‌اند و اسامی آنها در ذیل ورقه آمده است اندام نموده و از هر گونه اخلال و بی‌نظمی در حوزه مقدسه علمیه که آبروی نظام و انقلاب اسلامی می‌باشد پیشگیری نموده، از هنک حیثیت علماء و مراجع و طلاب و تهدید و ارعاب اشخاص جلوگیری نمایند که مستی در این امر عوایب بس ناگوار و غیر قابل جبرانی برای نظام اسلامی و حوزه‌های علمیه و بلکه برای کیان اسلام و تشیع خواهد داشت.

والسلام عليکم و رحمة الله، ۷۳/۱۰/۱۸

شاگردان درس حضرت آیت الله العظمی متظری دامت برکاته

رونوشت: مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت برکاته
ریاست محترم جمهوری حضرت حجۃ‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی
ریاست محترم فوی قصایه حضرت آیت الله بزرگ

اسامی بعض از متهمین که مورد شناسائی قرار گرفته‌اند از این قرار است:

- ۱ - جواد چناری
- ۲ - قدرت امیرخانی
- ۳ - حسین مقدسی
- ۴ - عباسعلی سالدورگر
- ۵ - محسن صاحبیان
- ۶ - محمد شجاعی
- ۷ - حمید اسدی
- ۸ - محمد قائمی
- ۹ - یوسف اسدزاده
- ۱۰ - جعفر شامخی
- ۱۱ - حمید رضا (ابوالفضل) نوری

پیوست شماره ۱۹۳: مربوط به صفحه ۷۲۶

بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه پیرامون بحران خلیج فارس و کشتار مردم
مسلمان عراق توسط نیروهای آمریکا، مورخه ۱۳۶۹/۱۰/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

خداؤند ان شاء الله لعنت کند آل صباح را که دو سه سال پیش پای آمریکا را در خلیج فارس و در این منطقه باز کرد و خدا سزايشان را داد و آنها را الحمد لله آواره کرد، و بعدش خدا لعنت کند آل سعود را که برای حفظ حکومت پوشالی تحمیلی خودشان باز پای آمریکا و ایادیش و همه قوای کفر را به منطقه باز کردند، حرم امن خدا را که به دستور پیغمبر اکرم(ص) باید منطقه حجاز از کفار پاک باشد، منطقه وحی خدا را در اختیار آمریکا و ایادی کفر قرار دادند برای حفظ حکومت پوشالی خودشان، و بالنتیجه با پول منطقه ماه، پول ذخائری که مال اسلام است، با پول اینها بمب و موشك بر سر مسلمانها بریزند، فرق نمی کند وقتی که بمب و موشك به سر ملت عراق بریزند مثل این است که به سر ما ریخته اند، ما صدام را کار نداریم، صدام هم یکی مثل همانهاست، اما مردم مسلمان بیگناه بغداد و بصره و شهرهای عراق بمب و موشك به سرشان ریخته می شود، بهانه این است که چرا آل صباح را از کویت بیرون کردند، چطور آمریکا آن وقت که اسرائیل شهرهای فلسطین را اشغال می کند، فلسطینی ها را قتل عام می کند، مدافعان اسرائیل است، خودشان پاناما و کشورهای آمریکای لاتین را اشغال می کند و در آن دخالت می کنند هیچ اشکال ندارد، از ینگه دنیا پا می شوند می آیند اینجا و خلاصه تمام منطقه را مثل اینکه مال خودشان می دانند، به اسم حمایت کویت. کویت چیه آقاجان، اینها می خواهند منطقه در اختیار خودشان باشد، صریحاً می گویند نفت را می خواهند، مال خودشان می دانند. خلاصه خدا لعنت کند آنهایی که پای اینها را باز کردند اینجا و امیدواریم ان شاء الله همان طوری که آنها سزای عمل خودشان را دیدند و آواره شدند و ان شاء الله ذلیل تر می شوند اینها هم سزای عملشان را ببینند و ذلیل بشوند، خداوند ان شاء الله مسلمانها را از شر همه شان نجات بدهد. علی ای حال، الان که قوای کفر آمده اند توی منطقه اسلام، منطقه اسلام ایران و غیر ایران ندارد، در اسلام مرز نیست، اسلام اسلام است، بمب و موشك

با پول خودمان به سر ملت مسلمان عراق بریزند مثل این است که به سر ما ریخته‌اند «ما غُزی قوم فی عقدار هم الا ذلوا» کفار را کشیده‌اند تو منطقه خودمان، الان که اینها توی منطقه‌ما آمده‌اند و دارند روی سر ما بمب و موشک می‌بریزند حالا وقت مرگ بر آمریکاست، همهٔ کشورهایی که یک خرد غیرت دارند حتی اروپا، حتی مقابله کاخ سفید حالا آنجا دارند شعار می‌دهند، می‌تینگ می‌دهند علیه جنگ و متأسفانه از خاک مرگ بر سر ما ایران ریخته شده، همین طور اینجا ساكت نشسته‌ایم آنها هر کار می‌خواهند بکنند، اقلًا هر جوری می‌توانند اشخاص باید اظهار تنفر بکنند، اظهار از زجاجار بکنند که به چه مناسبت قوای کفر بیایند به سر ما بمب و موشک بریزند، ما حتی مرگ هم بهشان نگوئیم و اظهار مخالفت نکنیم با آنها و با مسلمانان نامردی که آمده‌اند با اینها همکاری می‌کنند از مصر و سوریه و ترکیه و امارات، و ما اقلًا اظهار تنفر هم نکنیم.

خداؤند ان شاء الله به مسلمانها یک جو غیرت بددهد، یک جو حمیت بددهد، یک میلیارد مسلمان همهٔ امکانات هم مال خودشان، همهٔ بدیختیها برای این است که این سران دست‌نشانده خائند و آن وقت آخوندهای درباری هم که از همین‌ها حمایت می‌کنند همین حالا هم دارند حمایت می‌کنند، و پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «صنفان من امّتی اذا صلحا صلحت امّتی و اذا فسدا فسدت امّتی، الفقهاء و الامراء» امرای ظالم و خائن خودفروخته و فقهائی که حامی این سلاطین خائن هستند.

خدایا به حق محمد و آل محمد مسلمانها را مخصوصاً شیعهٔ علی بن ابیطالب و شیعهٔ ائمهٔ اثنی عشر - هشتاد درصد مردم عراق شیعه مذهب و مستضعف‌اند - خدایا مسلمانان را از شر کفار و اجانب و ایادی و عمالشان و این سران خائن نجات بد. خدایا وحدت کلمه بین دلهای مسلمین ایجاد بفرما.

ما را به وظایفمان آشنا بفرما. اللَّهُمَا اخْذِلِ الْيَهُودَ وَ الْكُفَّارَ، اللَّهُمَا اجْعِلْ عَوَاقْبَةً مَوْرَنَا خَيْرًا، بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

پیوست شماره ۱۹۴: مربوط به صفحه ۷۲۶

پیام معظم له به آیت‌الله العظمی خوئی درباره حوادث خونین عراق، مورخه ۱۳۷۰/۱/۲

بسم الله الرحمن الرحيم

نجف اشرف - محضر مبارک مرجع عالیقدار تشیع آیت‌الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خوئی مدظله‌العالی

پس از سلام و تحيّت، اوضاع هولناک و حوادث خونین عراق و قتل عام مسلمانان آن کشور و اهانت به ساحت مقدسه عتبات عالیات صانها لله عن الافات و تخریب بلاد و قری توسط عوامل رژیم بعث و تجاوز به حریم مقدس حوزه علمیه هزارساله نجف اشرف و مقام محترم مرجعیت عامه و بازداشت و تحت فشار قرار دادن حضرتعالی و جمعی از علماء اعلام حوزه مقدسه به دنبال مظالم و لجبازیهای ممتد رژیم بعثی و توطئه‌های مرموز استعمارگران آمریکائی و غربی و صهیونیسم جهانی و کشтарها و تخریبهای بی‌رحمانه و طمع آنان نسبت به اراضی و ذخائر و منابع غنی کشورهای اسلامی و همکاری سران خود فروخته، قلوب همه مسلمانان و آزادیخواهان جهان و از جمله ایران اسلامی را سخت متأثر و جریحه‌دار ساخته است.

حساسیت اوضاع کنونی عراق به حدی است که کوچکترین مسامحه یا ضعف یا تمایل به معادلات سیاسی سیاست بازان با وجود توطئه‌های عمیق و پشت پرده جنایتکاران خارجی و داخلی، ضایعات و خسارات جبران ناپذیری را برای کشور عراق و اسلام عزیز به دنبال خواهد داشت. تاریخ گذشته عراق نشان داده است که مراجع عظام و علماء اعلام عراق و حوزه مقدسه نجف اشرف بیشترین نقش را در کسب استقلال آن کشور و طرد استعمارگران خارجی داشته‌اند. و امروز با توجه خاص قدرتهای استعماری جهان بخصوص آمریکای جهانخوار و صهیونیسم جهانی و اشغال نظامی قسمتی از آن کشور توسط آمریکا و متعددین غربی از یک طرف، و جنایات و مظالم رژیم بعث از طرف دیگر، انتظار همه مسلمانان متعهد و نیروهای انقلابی و آزادیخواه این است که حوزه مقدسه نجف اشرف و علماء اعلام عراق زیر نظر حضرتعالی ملت مظلوم عراق را در تحصیل استقلال و آزادی کشور هدایت کرده و در مقاطع گوناگون وظائف و تکالیف شرعیه مبارزین مسلمان را تعیین و با تأسی به سالار

شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام موضع‌گیری‌ها به شکلی باشد تا فشارها و تهدیدهای داخلی و خارجی کوچکترین خلل و سستی در انجام این وظیفه مهم اسلامی و ملی بوجود نیاورد، و ان شاء الله در پرتو توکل و استمداد از خدا و توسّل به ارواح مقدسهٔ ائمهٔ بزرگوار شیعه سلام الله علیهم رهبری حضرات علماء و مرجعیت شیعه بتواند با فدایکاری و ایشاره و تداوم مبارزه و مقاومت، تمام نیروهای آزادیخواه و وظیفه شناس عراقی را از هرجناح و ملیت و در هر موقعیتی که هستند بسیج و هم‌آهنگ کند تا انقلاب آن کشور را به پیروزی نهائی و حاکمیت عدالت و آزادی و استقلال واقعی برسانند. و بر همهٔ مسلمانان متمكن و سران متعهد کشورهای اسلامی است که از هیچ کمک و مساعدت مادی و معنوی بخصوص رساندن مواد غذائی و داروئی به ملت مظلوم و مبارز عراق دریغ نفرمایند و تنها به اظهار تأثیر و تأسف قناعت نکنند.

اینجانب مصیبت شهادت هزاران مسلمان مبارز عراقی و مردان و زنان و بچه‌های بیگناه بی‌پناه را به دست آمریکای مهاجم و مستعمرین غربی و نوکران آنان از یک طرف، و عمال بی‌دین و بی‌وجدان رژیم بعث از طرف دیگر به حضرت ولی‌عصر عجل الله تعالیٰ فرجه‌الشريف و به مراجع معظم بخصوص حضرت‌عالی و حوزه‌های علمیه و بازماندگان محترم شهدا و به همهٔ مسلمانان جهان تسلیت می‌گوییم؛ و از خداوند قادر متعال سلامت حضرت‌عالی و رفع فشار و خطر از جناب‌عالی و سایر علمای اعلام و برادران گرفتار و موفقیت نهائی ملت مظلوم عراق و همهٔ مسلمانان جهان را در صحنه‌های مبارزات از صمیم دل مسئلت می‌نماییم.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۵ رمضان المبارک ۱۴۱

قم، حسینعلی منتظری

بِقُوَّاتِي

سُمْوَاتُ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ملوب هم سلما نان و در پیروزگان نشان و از محله ایران ملامی را کشت. همان روز بجزیره کرد از سعادت
حاست او نیای گزندۀ عراق بیداد است که علی‌رزا مسیح یا صفت آن‌ابلیس با ارادت‌نمای سیاست باز از باعده بر طبقه‌گاهی می‌باشد
و پیش‌برده چنان‌کاران خارجی و داخلی، فناوارت و حزب‌چیز جوان نایاب‌تری را باشند که عراق و کل اسلام خود را زدند من اخواه‌دست
کاریک نهادند عراق را ن داده بسته به مراجعت علیم و علاوه بر اسلام عراق و عرب را تقدیر کرد از اشرف بیشترین نقش ادارک استقلال‌دان کرد
وطرد سپاهان گران خارجی داشتند. و امر روز باز توجه گذاشتند که ای اسمازیان جوانان گفته‌های امر طایی خدا نکرد و صدیق ششم چنان
و گشنا لطفای مسمی از این کودک توسط اسراری و می‌توان غیر از نکره، بعنایات و مظالم در تم بعد از مذوق و میگر،
و گشنا لطفای مسمی از این کودک توسط اسراری و می‌توان غیر از نکره، بعنایات و مظالم در تم بعد از مذوق و میگر،



پیوست شماره ۱۹۵ : مربوط به صفحه ۷۲۶

پیام معظم له به مناسبت تشکیل کنفرانس صلح خاورمیانه، مورخه ۲۰/۵/۱۳۷۰

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود و النصارى أولياء بعض، و من يتولهم منكم فانه منهم، ان الله لا يهدى القوم الظالمين. فترى الذين في قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقولون نخشى ان تصيبنا دائرة فعسى الله ان ياتي بالفتح او امر من عنده فيصيبحوا على ما اسرّوا في انفسهم نادمين. (المائدة ۵۱-۵۲) صدق الله العلي العظيم.

امريکای جهانخوار که به دعوت سران سرسپرده، منطقه خلیج فارس را رسمآ اشغال نظامی کرد و به کشتارها و تخریبها و حشیانه دست زد اینک با احساس پیروزی نظامی و نداشتن رقیب خود را قیم منطقه فرض کرده و برای کشورهای اسلامی نقشه‌های خط‌نماک طرح می‌کند، و از جمله تصمیم دارد با تحمیل یک کنفرانس فرمایشی به نام صلح، به اسرائیل غاصب -این فرزند نامشروع استعمار- شرعیت سیاسی بدهد و سران خود فروخته را بر سر میز مذاکره با اسرائیل بنشاند. آمریکا از یک طرف اسرائیل را در جنایتها و آدم‌کشیها و توسعه طلبیها و حتی تولید سلاحهای خط‌نماک آزاد می‌گذارد و کمکهای کلان خود را در اختیار آن می‌گذارد، و از طرفی به نام حمایت از صلح منطقه کشورهای اسلامی را خلع سلاح و یا محدود می‌کند.

خداؤندا، اسلام به پیروان خود درس ایمان و استقامت و عزّت و فداکاری می‌دهد و این همه فداکاری و مردانگی و شهادت در راه حق را تاریخ از مسلمانها ثبت و ضبط کرده است، اینک چه شده است کسانی که به نام اسلام عزیز بر کشورهای وسیع اسلامی با این همه ذخایر و امکانات مادی و معنوی حکومت می‌کنند این اندازه در مقابل کفر جهانی خودباخته و ذلیلند، به نحوی که برای ادامه چند روز حکومت پوشالی خود شرف و حیثیت خود و ملت‌شان را می‌فروشند؟!

در صورتی که خداوند قادر متعال در آیات کثیره از قرآن کریم از موالا و دوستی با کفار و اهل کتاب نهی کرده و فرموده است: «وان تصبروا و تتقو لا يضركم كيدهم

شیئاً» (آل عمران، ۱۲۰).

آیا اینان سرنوشت شوم پادشاهان ظالم و حکام ستمگر را نخوانده و نشنیده‌اند؟! آیا توجه ندارند کسانی که با فشار استعمار پیر بریتانیا وجود کشور اسرائیل را امضا کردند اینک تاریخ معاصر نام آنان را با چه ننگ و رسوایی یاد می‌کند و الان در جهنم سوزان خدا گرفتارند؟!

اینان اگر فرضًا دین ندارند چرا اقلًا مردانگی و شهامت و غیرت را حفظ نمی‌کنند و زیر بار تحمیلات کفر و صهیونیسم جهانی می‌روند؟!

باری شرکت در کنفرانسی که اسرائیل غاصب در آن شرکت داشته باشد خیانت به اسلام و شرعیت دادن به اسرائیل و پاگذاشتن روی حقوق حقه ملت فلسطین است. تا حال کدام صاحب خانه با دزد غاصب طماع کنفرانس صلح تشکیل داده و با او بر سر میز مذاکره نشسته است؛ در این کنفرانس تحمیلی به طور قطع و یقین اسرائیل امتیاز می‌گیرد و یک جو امتیاز نمی‌دهد و فقط ننگ و عار ابدی برای شرکت کنندگان باقی خواهد ماند.

هر کشوری که اجازه دهد این کنفرانس تحمیلی در آن کشور تشکیل شود به اسلام عزیز و ملت مظلوم فلسطین خیانت کرده و خونهای پاک هزاران شهید را زیر پا گذاشته است. ملت‌های مسلمان باید به وظیفه مهم خود در برابر حکامی که به آرمان مسلمین خیانت می‌کنند توجه نمایند و در این مسألة مهم سرنوشت ساز بی‌تفاوت نمانند. بر حسب نقل مورخین و از جمله طبری (ج ۷ ص ۳۰۰ چاپ لیدن)؛ سالار شهیدان و سرور آزادگان حضرت سیدالشهداء (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «من رای سلطاناً جائزًا مستحلاً لحرم الله ناكثاً لعهد الله مخالفًا لسنة رسول الله (ص) يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغير عليه بفعل ولا قول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله» الحدیث.

سکوت مسلمانان و مردم آزاده جهان در مقابل این رسوایی بزرگ موجب سخط خدا و لعن و نفرین آیندگان خواهد بود. اینک که ملت مظلوم فلسطین برای احقاق حقوق خود و نجات قدس عزیز قیام کرده است و هر روز شهیدانی در این راه مقدس تقدیم می‌نماید، بر همه مسلمانین واجب است آنان را در این جهاد مقدس به هر نحو ممکن یاری کنند و نگذارند بازیهای سیاسی چراغ این نهضت مقدس را خاموش

نماید، آنچه به زور گرفته شده جز به جهاد و زور به دست نمی‌آید.
و در این میان بیش از همه ملت مسلمان ایران و بخصوص حوزه علمیه قم و مردم
شریف و مبارز قم که پایگاه انقلاب اسلامی است باید به این وظیفه مهم توجه نمایند،
وان شاء الله زمینه پیاده شدن وعده امام صادق(ع) بر حسب روایت بحار الانوار مرحوم
مجلسی را فراهم نمایند(ج ۵۷ ص ۲۱۶ طبع بیروت).

والسلام على جميع اخواننا المسلمين ورحمة الله وبركاته

۳۰ محرم الحرام ۱۴۱۲ - ۱۳۷۰/۵/۲۰

قم - حسينعلی منتظری

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بابا الذين انسروا الائقوز والاهود والصهاiri او لاري، وهم اولى بالغرض؛ ومن سلام زيد وان لهم انهم لا يهدى العورم الظالمين، فربما اذ نرى ذلك نحن ندرك سرور عندهم فربما ندرك اذ نتصدى لامرائهم نحي اننا نتصدى لادارة فوكالتهم القمع او اذ نخليهم نحي بجهوعنا مع ما يترتبوا على افلاطون نادي.

پیوست شماره ۱۹۶ : مربوط به صفحه ۷۲۶

متن پیام معظم له به ششمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در داکار

۱۴۱۲ - ۱۳۷۰/۹/۱۸ ۲ جمادی‌الثانی

بسم الله الرحمن الرحيم

توسط وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران - سنگال - داکار - ششمین کنفرانس
اسلامی و فقه‌الله تعالیٰ لتقویة الاسلام .
سلام عليکم و رحمة الله و برکاته. «ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم
مؤمنين» (آل عمران، ۱۳۹)

«فلا تهنوا و تدعوا الى السلم و انتم الاعلون، والله معكم، ولن يترکم اعمالکم»
(محمد، ۳۵)

اینجانب با توجه به حساسیت شرائطی که جلسه سران کشورهای اسلامی
وفقهم الله تعالیٰ در آن تشکیل می‌شود برحسب وظیفة الهی و وجودانی لازم دیدم
نکاتی را تذکر دهم:

شما آقایان محترم به خوبی از جریانات تلخ این زمان و مصائبی که از ناحیه
دشمنان اسلام، اسلام عزیز و مسلمین را تحت فشار قرار داده اطلاع دارید. از طرفی
توطئهٔ دیرینهٔ صهیونیسم جهانی با پشتیبانی آمریکا و غرب، مسجد‌الاقصی - قبلهٔ اول
مسلمانان - و قدس شریف و اراضی مسلمین را اشغال، و در قلب جهان اسلام مانند
یک غدهٔ سرطان جای گرفته و به کشتار وحشیانهٔ مسلمین ادامه می‌دهد، و برنامهٔ
اشغال از نیل تا فرات خود را مجدانه تعقیب می‌نماید، و اینک در صدد است رسمیت
خود را نیز به سران کشورهای اسلامی تحمیل کند؛ و از طرف دیگر در هند و سریلانکا
و منطقه‌های دیگر نیز مسلمانان بی‌دفاع تحت فشار و ظلم دولتهاي خونخوار و ظالم
قرار گرفته‌اند. و در مقابل، بسیاری از سران کشورهای اسلامی یا در اثر بیگانگی از
اسلام اصیل و ملت خود عمال بیگانگان شده‌اند، و یا در اثر ضعف روحی اتکال به خدا
و اعتماد به نفس و قدرت تصمیم‌گیری را از دست داده‌اند و در نتیجهٔ کشورهای
اسلامی دچار تشیّت و ضعف و انحطاط شده‌اند.

و در این میان آمریکا تنها قدرت انحصاری تصمیم‌گیرنده در مسائل جهانی شده و خود را قیم و مالک بلا منازع جهان فرض می‌کند. در چنین شرائطی اجتماع شما در این کنفرانس فرصت بسیار خوبی است و وظیفه الهی و ملی شما بسیار سنگین است، و خدا و اسلام و قرآن و ملت‌های بیدار و زجر کشیده شما از شما انتظارات بجایی دارند. کشورهایی که تحت نفوذ شماست از نظر قدرت مادی و معنوی و انسانی و ذخائر و معادن و وسعت و شرائط حیات در حد بالایی است به نحوی که آمریکا و غرب و شرق در حفظ صنایع و تمدن و حیات خود کاملاً به شما نیاز دارند. آنان به شما نیاز دارند و شما اگر متحد و هماهنگ شوید به آنان نیاز ندارید.

چرا به جای حفظ عزت اسلامی این اندازه خود و ملت‌های مظلوم خود را اسیر و ذليل قدرتهای استعماری می‌کنید؟!! اگر شما به آیه شریفه: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا» عمل کنید و با یکدیگر هماهنگ شوید قطعاً با یک میلیارد جمعیت مسلمان و این همه ذخائر و معادن و اراضی و امکانات، و مهمتر از همه قدرت معنوی اسلام - که قرنها در علم و تمدن و اصلاح جهان نقش اساسی داشته - بزرگترین قدرت جهان خواهد بود، چرا از مجد و عظمت مادی و معنوی خود غافلید؟!!.

شما می‌توانید با اتکال به خدا و اعتماد به نفس و ملتان در نظم نوین جهان و سوق ملت‌ها به حقیقت و عدالت و مبارزه با ظلم و فساد و غارتگریها و دفاع از مظلومین جهان پیشقدم باشید.

اگر شما اختلافات ساختگی را که به مناسبتهای مختلف استعمارگران ایجاد کرده و به آنها دامن می‌زنند کنار بگذارید خدا از شما راضی می‌شود و قدرتی خواهد بود که به فرموده رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران: آمریکا در مقابل شما هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. آیا ننگ نیست که مسلمین با این همه جمعیت و قدرت و امکانات در مقابل یک مشت صهیونیست تروریست که از اطراف دنیا جمع شده‌اند ذلیل و ضعیف و تماشاگر صحنه‌های سیاسی ذلت بار باشند، و احیاناً برخی از مدعیان دروغین اسلام نیز با آنان هم‌پیمان و هم‌صدا و صاف کننده راه تحقق مطامع آنان باشند؟

اگر امروز که سیاست دنیا به نفع آمریکا و صهیونیسم جهانی پیش می‌رود شما سران کشورهای اسلامی نجنبید و شرائط جهان را به نفع اسلام و مسلمین و مستضعفین تغییر ندهید فردا دیر است و شاید دیگر فرصتی به دست نیاورید و قهرآ در

مقابل ملتها و آیندگان محکوم خواهید بود. امروز که جمهوری اسلامی ایران که کانون انقلاب اسلامی است نیز با شما هم‌آهنگ شده چشم انقلابیون جهان بیشتر متوجه شما شده، واگر به نفع اسلام و مستضعفین قدم بردارید همه با شما همراه خواهند شد.

قرآن کریم شما را از تولی و همبستگی با کفار نهی فرموده:

«يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى أولياء بعضهم أولياء بعض و من يتولهم منكم فانه منهم، ان الله لا يهدى القوم الظالمين. فترى الذين فى قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقولون نخشى ان تصيبنا دائرة فعسى الله ان ياتى بالفتح او امر من عنده فيصبحوا على ما اسروا فى انفسهم نادمين » (المائدہ، ۵۲ - ۵۱)

«يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا الذين اتخدوا دينكم هزوا و لعبا من الذين اتوا الكتاب من قبلکم و الكفار أولياء واتقوا الله ان كنتم مؤمنين » (المائدہ، ۵۷)

به خود آیید و با یکدیگر متحد و هم‌آهنگ شوید. و راضی نشوید همچون گذشته‌ها کار کنفرانس منحصر در خوش‌بشهای سیاسی و تصویب یک سری قطعنامه‌های بی‌محبت و شعارهای تکراری به دور از عمل گردد.

خداآندا طالب علمی از حوزه علمیه قم تذکر داد امید است نرنجدند و به خود آیند و خود را در مقابل خدا و ملتها و تاریخ روسفید کنند.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۲ جمادی الثانية ۱۴۱۲ - ۹/۱۸/۱۳۷۰

قم - حسینعلی منتظری

١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - ١٨ / ٩ / ١٣٧٠ - ج ٢٤ (١٣٢) السنة

تدریس و تدوین خواهد شد، از جمله این کارهای اسلامی در ایران - سینما - دارالفنون - دانشگاه هنر اسلامی و فرهنگ اسلامی در تهران و شهرستانها ممکن است باشد.

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته - «ولما آتیناهُ الْكِتَابَ نَهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ وَمَا يَنْهَا نَعِيشُ فَإِنَّمَا يَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران ۱۳۹)

«ولما آتیناهُ الْكِتَابَ نَهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ وَمَا يَنْهَا نَعِيشُ فَإِنَّمَا يَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران ۳۵)

این جایز با توجه به حقیقت اسلامی و جمله سرانجام این کارهای اسلامی و فرهنگ اسلامی در ایران تکمیل می شود.

برحسب فاطیف‌الله وحدت‌الازم دیدم نکاح را نه تندریشم :

سُلَيْمَانِ مُحَمَّدْ بْنِ دَارِرِ زَادَتْ تَلَاقِيَّةِ زَمَانٍ وَصَابَائِيَّةِ دَارِرِ زَادَتْ دِينَ الْإِسْلَامِ، إِذَا مُهَاجِرَةِ سَلَيْمَانِ رَأَى
جَهَنَّمَ فَرَأَى رَدَارَ دَادَهُ الْمُطَلَّعَ دَارِرِيًّا . از طرف خود که درین صورت نیم چهل با پیشگاه از مریلا و غرب
مسجد الاصغر - قبل اول سلطانان - و درین شرک داراهن سلطان را گفایل اور جبل چنان^۱ اسلام
مانند^۲ خوده سرطان چهار گرفته و بستار و میانهان سلطان ادامه میدهد، و برناهه^۳ گفایل از زیل
- مادرت خود را (حمد) از تعلیب من ناید و ایشک را خود داشت و میخواست خود را از زیر براز که^۴ اسلامی بخوبی کند.
و از طرف پیغمبر در هند و سر برانکا و میظمه^۵ که دیگر نیز سلطان بیدنایع جسته^۶ فروظلم و دلهاي خود^۷ خوار
نظم خوارگرفته اند . و در مقابل بسیاری از زران^۸ که در کوه اسلامی یاد از سر بلانگی از اسلام (جهل و ملت) خود
حال بیگانگان شده^۹ (ند) و یاد از ضعف روایی ، امثال بخدا و اقمار بیضی و دورت نعم^{۱۰} بیوس را از دست
وزر تهم^{۱۱} که عرب که اسلامی دخوار است و میصف دلخواه شده^{۱۲} .
نیمکت

وزیریتیمه کوئریکی اسلامی دھار لئے تے واسیق دلخواہ، نہادہ نہ.

درین میان امریکا همانقدر است که خارجی توجه نماینده درین میان از زرده و خود را قم خالد ایلانز از جهاد
در چنین شرائطی اجتماعی تیرانی افراzen فرمت بسیار خوب است و ملطفه الی ولیعہ ایسا رسالت است.

و خدا و اسلام و قرآن و تلمذانی بسیار روزه کننده‌ای از پسر استخاره راست بجا نهادند.

در مقدمه بالاترین تأثیرگذار از این اتفاقات، ایجاد شد. در این مقدمه، از این اتفاقات، ایجاد شد. در این مقدمه، از این اتفاقات، ایجاد شد.

آنان ناپذیرند و من اگر تقدیم آفتد شرید مانند نماز ندارد.

صـ
اگر باشد مرضیه: «واللهم اجعلني ایقيناً والافرقنا» خواستید و بالبلوغِ هم آهند شد، قطعاً با مردمیان روزیت
سخان و این هم خسرو عادن و از این دامنهات، و حسرازمه تدریت بعضی کلام - که حرفاً در علم و تدریج و صلاح
جهان نفس را ساخته - بزرگترین دورت جهان خواهد بود. همان‌چهار طبقت ادنی و بعضی فرد غافلید؟!
شاید در زندگی انتقال بخدا و اعتماد بعض و مسلمان در نظم زین جهان و عوق طلاقها بعیقت و عدالت و پیاره باطله خواهد

و فرازگیرها و دنیاع از نظرلو میعنی جهان پیش تدم باشد.
اگر اختلافات مختلطی را که بین اینها مختلف است اگر اگر این میزبانه کنار گذاشته
فدازی را فی مژده و در آن خواهد بود که فخر بوده رهبر قید اغلاط بالسلامی از این امر لاید و قابضی همچنان مطلعی نمی‌داند و گذشت.
اما شش نیزت که مسلمان با این هم جعیت و تدریج اینهاست در قابضی نیزت تدریج است که از این دنیا
جمع شده بند دلیل و ضعیف و تماشگر همچنین که بسیار دلت باری‌اند او احیاناً برخی از زندگیان در واقعیت اسلام نیز
با اینان ایم پیان و ایم صد ایمهاف نشانه راه تحقیق مطابع آنان باشد.
اگر امر وزکر رسالت دنیا بتفعی امر لاید و میزبانه که بسیار میزد این که اسلامی گنجیده و این این جهان را
بنفع اسلام و مسلمان و مستضعفین تغییر نموده بزرگ فرستاد و من این دلیل فرضی بررسی نشود و هر دو رعایت بر اینها
و آیند لایان معلوم خواهد بود. امروز کمک همراهی کلامی ایران ام کافرین انقلاب کلامی ایست بزیان اینها شده
چشم افلاک بین جهان بیشتر نموده می‌شود و اگر بنفع اسلام و مستضعفین قدم بردارید هم با این همه افراد نهاده.

قرآن نیز می‌رازیت وهم بینگی بالفارسی خواهد: فَإِنَّمَا يُنْهَا فَأَنَّهُمْ أَنْذَلُوا إِلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ الْفَلَقِ
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوكُمُ الْأَنْذِرَ وَالْبُشُرَ وَالْهَمَرَ وَالْأَنْجَارَ وَالْأَنْجَارِ وَالْأَنْجَارِ
الْقَرْمَ الْأَطْلَانِينَ فَقَرِئُوا الَّذِي قُرِئَ لَهُمْ مَرْضِيَّا وَعَوْنَوْنَ قَوْلِونَ تَكْثِيرًا لِنَصْبِيْنَا دَارِسَةَ فَعَلَى إِنْدَانِيْنَ أَنْدَانِيْنَ

او امر من فتنه فتصبو اعیانه وسر و اخ الفتنه نادین». (المادة - ۵۱ - ۵۲)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوكُمُ الْأَنْذِرَ وَالْبُشُرَ وَالْهَمَرَ هَرْوَأَ وَلَعْنَاهُمْ مِنَ الْأَنْجَارِ اُوْرَالَانَبَرِ اُولَانَارِ

وَالْعَوَارِالَّهِ اَنْ لَكُمْ نَرْدَانِ». (المادة - ۵۷ - ۵۸) بخود آنید و بالبلوغِ هم آهند شود.

و رعن نزد هم چون گذشت که اگر نفاذ می‌نمود و خوش و بیش از اینها و تصویبی که برخی قطعنایی را بخواه

و سوارچی تکراری بدور از هم گردد:

خدادند اهالی معلم از چونه معلم هم تدریج داشت ترکیز و بخود آند و هنوز در قابضی خدا دلخواه و ایاری و سفید کشته

والله عالم عالم در عالم در راه - قم

پیوست شماره ۱۹۷: مربوط به صفحه ۷۲۶

سخنان معظم له در پایان درس خارج فقه و پیام ایشان به شیعیان حجاز و منطقه شرقی در ارتباط با فتوای استعماری یکی از اعضای مجلس اعلای افتخاری سعودی و ایراد برخی اتهامات بر شیعه، مورخه ۱۳۷۰/۹/۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله‌ای که اخیراً پیدا شده اینکه همه آقایان توجه دارید در منطقه شرق عربستان (قطیف و احساء و دمّام) این قسمتها شیعه‌نشین است و خداوند تبارک و تعالیٰ ذخائر و معادن و برکاتش را هم آنجا قرار داده، منطقه نفتی عربستان همین قسم است که شیعه‌نشین است و متأسفانه حکومت سعودی و آمریکا بر آنجا مسلطند، ذخائر و معادن و ثروت را می‌برند و در عین حال بر سر شیعه‌ها می‌زنند، اصلاً آنها را آدم حساب نمی‌کنند، و به قدری این روحیه ضد تشیع در آل سعود و همچنین در هیئت حاکمه آمریکا قوی شده که شما دیدید صدام با این همه جنایاتی که کرد و همه از دستش ناراحت و عصبانی بودند برای اینکه در عراق مبادا یک وقت شیعه‌ها پا بگیرند صدام را ابقا کردند و هرچه فشار از طرف صدام و حکومت بعثت به طرف منطقه شیعه بیاید کمتر سر و صدا دارد اما منطقه‌های دیگر سر و صدایش زیاد است.

این مسئله ضد تشیع در حقیقت ضد اسلام است چون حقیقت اسلام همان اسلام مولی امیر المؤمنین (ع) و ائمه اطهار (س) است لذا اینها ضد اسلامند البته اسلامی که با آمریکا و سیاستهای استعماری هماهنگ باشد مورد مخالفت آنها نیست، این همه ظلم و تعدی نسبت به شیعه‌ها را داشتند به جای خود، اخیراً یک ورقه‌ای دست ما رسیده است و آن اینکه یکی از مفتی‌های آنجا حکم کرده به اینکه شیعه‌ها اصلاً کافرند و مشرک و مهدور الدم، ذبیحه اینها حرام است. عبارت این طور است:

فلا يحل ذبح الرافضي ولا اكل ذبيحته فإن الرافضة غالباً مشركون حيث يدعون على ابن ابيطالب دائمًا في الشدة والرخاء حتى في عرفات والطواف والسعى ويدعون ابناءه وائمههم كما سمعناهم مراراً وهذا شرك اكبر وردة عن الاسلام يستحقون القتل عليها كما هم يغلون في وصف على (رض) ويصفونه بأوصاف لاتصلح الا لله كما سمعناهم في عرفات وهم بذلك مرتدون حيث جعلوه رباً و خالقاً و متصرفاً

فی الكون و يعلم الغيب و يملک الضر والنفع و نحو ذلك كما انهم يطعنون فی القرآن الكريم و يزعمون ان الصحابه حرفوه و حذفوا منه اشياء كثيرة تتعلق بأهل البيت و اعدائهم فلا يقتدون به ولا يرونه دليلاً. كما انهم ايضاً يطعنون فی اکابر الصحابه كالخلفاء الثلاثة وبقیه العشرة و امهات المؤمنین و مشاهير الصحابه کأنس و جابر و ابی هریره و نحوهم، فلا يقبلون احادیثهم لأنهم کفار فی زعمهم ولا يعملون بأحادیث الصحيحین الا ما كان عن اهل البيت و يتلقون باحادیث مكذوبه او لا دليل فيها على ما يقولون.

ولكنهم مع ذلك ينافقون فيقولون بالنتهیم ما ليس فی قلوبهم و يخفون فی انفسهم ما لا يبدون لك ويقولون من لاتقیة له فلا دین له فلا تقبل دعواهم فی الآخرة و محبة الشرع الخ. فالنفاق عقیدة عندهم کفى الله شرّهم و صلی الله علی محمد و آله وصحبه و سلم ...؛ تاریخ ۱۴۱۲/۳/۲۲ - عبدالله بن عبد الرحمن جبرین.

خلاصه واجب القتل دانسته شیعه‌ها را، با این وصف پیداست که این یک مقدمه‌ای است که می‌خواهند روی شیعه که در عربستان (قطیف و احساء) محصورند فشار بیاورند، با اینکه عرض کردم منطقه‌اینها منطقه نفت خیز است، نفت مال اینهاست، ذخایر مال اینهاست، مال اینها را غصب می‌کنند تازه آن وقت مهدور الدمشان می‌کنند.

اینجا به عقیده من در درجه اول علماء و بزرگان و نویسنده‌گان اینها وظیفه دارند به اندازه‌ای که می‌توانند از این شیعه‌ها حمایت بکنند و این مسأله را کوچک نشمارند. حالاً ما که وسیله‌ای نداریم صدایمان هم به جائی نمی‌رسد، من دیشب نشستم نه به عنوان رد، به عنوان در حقیقت تسلیت و مثلاً دلجوئی از شیعیان آن منطقه، پنج صفحه‌ای نوشتیم. برای اینکه نکات حدیثی هم در آن هست برای آقایان می‌خوانم و خالی از فائدہ نیست ...

[سپس حضرت آیت الله العظمی منتظری بیانیه خود را که به زبان عربی نوشته بودند قرائت فرمودند که ترجمة آن چنین است:]

ترجمه پیام معظم له:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآلته الطاهرين و
لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

اما بعد، اخيراً ورق كاغذی به دستم رسید که متضمن یک فتوای استعماری از شیخ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین -عضو مجلس اعلای افتاء سعودی- به تاریخ ۱۴۱۲/۳/۲۲ بود. این ورقه حاوی مسائل زیر علیه برادران و خواهران شیعه می باشد: از طرفی حکم به کفر شیعه و حرمت استفاده از ذبايحشان نموده است و از سوئی آنان را از آن جهت که به نظر او مشرکند چون در حق علی و اولاد او -عليهم السلام- غلو نموده اند و علی را با صفاتی یاد می کنند که جز خدا کسی صلاحیت آنها را ندارد و او را در حد خدائی و خالق و فعال در عالم وجود بالا می برند، مستحق قتل دانسته و از طرف دیگر می گوید: شیعیان قرآن کریم را مورد طعن و تحقیر قرار می دهند و می گویند قرآن تحریف شده است و همچنین بزرگان صحابه پیامبر همچون خلفاء سه گانه و امهات مؤمنین را مورد طعن و ناسزا قرار می دهند و با این حال با اعمال نفاق بر زبان چیزی را می گویند که در قلب آنها وجود ندارد...

راجع به این حکم باطل و استعماری نامبرده نکاتی را متذکر می شومن:

۱- این حرکت شیطانی نه اولین حرکت است در جهت مقاصد اجانب و نه آخرین آن. بر کسی پوشیده نیست که شخص نامبرده اولین کسی نیست که در جهت خدمت به سیاست شیطانی اجانب و بیگانگان که شعارشان همواره «تفرقه بینداز و حکومت کن» می باشد کمر به شکستن وحدت مسلمانان و روشن نمودن آتش فتنه و اختلاف بین مسلمین بسته است، بلکه پیش از او افراد زیادی بودند که چنین خدمت بزرگی را به اجانب و شیاطین نموده اند.

شخص نامبرده و امثال او به جای آنکه حملات خود را متوجه کسانی سازد که برخلاف دستور صریح قرآن کریم، یهود و نصاری را دوست و هم پیمان خود قرار داده و کشورهای اسلامی را زیر سلطه کفار و اجانب درآورده اند، حملات ظالمانه خود را متوجه شیعیان مظلوم نموده که به منظور عمل به حدیث شریف «ثقلین» همواره پیروان و دوستداران عترت طاهره پیامبر اکرم (ص) می باشند. اینجانب در صدد رد و

بحث نسبت به اتهاماتی که نامبرده بر شیعه امامیه که با تمام وجود موحد خالص و مؤمن به اسلام و قرآن کریم و پیامبر اعظم (ص) و عترت طاهرين (ع) می باشد وارد نموده نیست؛ زیرا اتهامات ذکر شده را علمای بزرگوار شیعه رضوان الله تعالیٰ علیهم کراراً و به طور مشروح و مستدل در کتابهای شریف و تأییفات گرانبهای خود رد کرده و جوابهای قانع کننده داده اند، شکر الله سعیهم.

آنچه اکنون در صدد آن هستم تنها تسلیت و اظهار همدردی با شیعیان مظلوم حجاز و منطقهٔ شرقی است که فعلاً گرفتار کسانی شده‌اند که خود را به اسلام منسوب نموده و اسلام و علوم آن را در مقاصد استعماری خود در آورده و در پناه حکومت سعودی به ایجاد تفرقه و شکاف در صفوف مسلمانان اشتغال دارند.

ای برادران و خواهران، شما اکنون در سرزمین وحی و جایگاه رسالت مورد ظلم و تجاوز قرار گرفته‌اید، مصیبتها و بلایائی که بر شما وارد شده و می‌شود را تحمل کنید و صبر پیشه دارید که خدای متعال به صابرین، بدون حد و حساب، اجر و پاداش عطا خواهد نمود «انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب» (سوره زمر، ۱۰).

بر این مصیبتها صبر کنید همان گونه که پیامبر خدا (ص) و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و عترت طاهرين علیهم السلام در برابر کفر و ستم مشرکین و ظالم ظالمین و افرادی که به نام اسلام حق آنان را غصب نموده و خون پاک آنان را مباح دانستند صبر کردند، و همانا شما جزء کسانی هستید که پیامبر (ص) آنان را رستگار و اعمالشان را مرضى خداوند دانسته است:

سیوطی در کتاب تفسیر خود بنام الدر المنثور ج ۶ ص ۳۷۹ در تفسیر سوره بیّنه به نقل از جابر بن عبد الله چنین آورده است: «جابر می‌گوید روزی ما خدمت پیامبر بودیم که علی از راه رسید آنگاه پیامبر (ص) در حق او فرمود: قسم به خدائی که جانم در دست اوست همانا این مرد و شیعیان او در روز قیامت رستگار و اهل فوز خواهند بود»؛ و آیه شریفه: «اَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلَئِكَ هُمُ الْبَرِّيَّةُ» نازل شد، پیامبر (ص) خطاب به علی فرمود: آن کسی که خیر البریه است همانا تو و شیعیانت می‌باشید که روز قیامت راضی و مرضى هستید.

همچنین ابن مردویه از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر (ص) به من فرمود: «مگر آیه شریفه: اَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلَئِكَ هُمُ الْخَيْرُ الْبَرِّيَّهُ را نشنیده‌ای، مراد در

این آیه تو و شیعیانت هستید، میعادگاه من با شماها همانا حوض است، و هنگامی که خلائق برای حساب آورده می‌شوند تو و شیعیانت با قیافه‌های شریف و نورانی و ممتاز در حالی که همه شما را می‌بینند برای حساب دعوت می‌شوید».

۲- در اینجا نمونه‌هایی از سفارشات و تأکیدات پیامبر اکرم (ص) در مورد حضرت امیر و عترت طاهرین که در مناسبتهای مختلف ایراد فرموده‌اند را یادآور می‌شوم: یک: عمران بن الحصین می‌گوید: پیامبر اکرم (ص) در جائی سه مرتبه فرمود: «شما مردم از علی چه می‌خواهید؟ آنگاه فرمود: همانا علی از من است و من از علی، و اوست ولی و سرپرست هر مؤمنی بعد از من» (سنن ترمذی، باب مناقب علی بن ابیطالب، جلد ۵، ص ۲۹۶). از تأمل در کلمه «من بعدی» غفلت نشود که ولی در اینجا به معنای فقط دوستی با علی نیست بلکه مقصود اشاره به مقام امامت و ولایت آن حضرت بعد از پیامبر است، زیرا دوستی با علی مخصوص زمان پس از رحلت پیامبر نمی‌باشد.

دو: در جریان انذار عشیره و فامیل نزدیک پیامبر توسط آن حضرت آمده است که پیامبر اکرم (ص) در حالی که به حضرت امیر المؤمنین اشاره می‌کرد فرمود: «همانا این مرد برادر و وصی و خلیفهٔ من می‌باشد، پس باید نسبت به او فرمانبردار و شنوا باشید» (تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۱۷۱ چاپ لیدن، و نیز کامل ابن اثیر ج ۲، ص ۶۲).

سه: زید بن ارقم می‌گوید: پیامبر فرمود: «همانا من در بین شما دو چیز را باقی می‌گذارم که اگر به آنها تمسک نمودید و چنگ زدید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد، و یکی از این دو چیز از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا که رسماً است الهی از طرف خدا بر مردم روی زمین و عترت و اهل بیت من، و این دو چیز از یکدیگر هرگز جدا نمی‌شوند تا هنگامی که نزد حوض به من برگردند، پس ای مردم مواظب باشید که چگونه با دو یادگار من عمل خواهید کرد» (ترمذی باب مناقب اهل بیت ج ۵ ص ۳۲۸ حدیث ۳۸۷۶).

مضمون این حدیث (شقلىن) بین شیعه و سنی متواتر و قطعی است، و معنای تمسک و چنگ زدن به قرآن و عترت که در این روایت مورد تأکید پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته بدیهی است که همان حجت و معتبر بودن کتاب خدا و اقوال و سنت عترت و لزوم عمل به آنهاست، پس در حقیقت پیامبر (ص) به امت خود وصیت نموده است که باید به گفتار و روایات عترت او عمل شود و آیا چنین وصیت و دستوری را آن حضرت در

مورد فتاوا و اقوال فقهای اربعه که پیشوایان مذاهب اربعه هستند داده است؟! در صورتی که آنان در قرن دوم هجری زندگی می‌کرده‌اند و هرگز پیامبر را ندیده‌اند، پس چه شده است که شیعه که اقوال و سنت عترت طاهره را پس از قرآن کریم اخذ و مورد تمسک و عمل قرار داده است کافر است ولی آنهاشی که بر خلاف دستور صریح پیامبر اسلام به عترت او پشت کردند و تمسک به آنان ننمودند مسلمان مخلص از کار درآمدند؟!

چهار: حضرت امیر(ع) در خطبهٔ دوم نهج البلاغه در مورد عترت پیامبر اکرم (ص) چنین فرموده است:

«هیچ کس از این امت را نباید با آل محمد (ص) مقایسه نمود و هیچ گاه قدر و منزلت کسانی که از نعمت عترت بهره‌مند می‌شوند را نباید با آنان مساوی دانست، همانا عترت اساس دین و پایه‌های یقین و معرفتند، هر کس از مسیر عترت جلوتر رفت باید به سمت آنان برگردد و هر کس از آنان عقب افتاد باید خود را به آنان برساند، از خصائص و ویژگیهای عترت همانا حق ولایت و امامت و داشتن وراثت پیامبر و وصیت آن بزرگوار در حق آنان می‌باشد».

و من گمان نمی‌کنم هیچ مسلمان با انصافی جرأت کند و حاضر شود فقهای اربعه اهل سنت را در علوم و فضائل بر ائمهٔ شیعه که از عترت طاهره پیامبر ند ترجیح دهد، ولی تاریخ شاهد است که سیاست امویین و عباسیین در حق عترت پیامبر کرد آنچه را کرد و تو از سیاست چه می‌دانی «و ما ادربیک ما السیاسه؟!».

آیا تمام صحابهٔ پیامبر باید مورد تقدیس باشند؟

۳ - بر اساس صریح قرآن و سنت پیامبر بعضی از صحابهٔ رسول الله مورد سؤال و اشکال می‌باشند، پس ما چگونه می‌توانیم تمام صحابهٔ پیامبر را چشم بسته تقدیس و مدح نماییم؟ به آیهٔ ۱۴۴ سورهٔ آل عمران توجه فرمائید:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَمَا ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبَتِمْ عَلَى
اعْقَابِكُمْ؟»

يعنى محمد(ص) نیست مگر پیامبری که پیش از او نیز پیامبرانی بوده‌اند، پس آیا اگر او از دنیا رفت یا کشته شد شما به عقب برخواهید گشت؟

اما سنت پیامبر:

در کتاب صحیح بخاری -ج ۳، ص ۱۲۷ در تفسیر سوره مائدہ - به سند خود از ابن عباس نقل می کند که پیامبر (ص) ضمن خطبه ای چنین فرمود: ... آنگاه باشید که همانا روز قیامت عده ای از مردان امت مرا در سلک اصحاب الشمال برای حساب کشی می آورند و من می گویم خدایا مگر این اصحاب بیچاره من چه کرده اند که با این وضع آورده شده اند؟ آنگاه از جانب حق تعالی جواب داده می شود: «تو نمی دانی اینها بعد از تو چه کارهایی انجام دادند» و من همان گفته عبد صالح -حضرت عیسی (ع) را می گوییم که گفت: و کنت شهیداً علیهم ما دمت فیهم فلما توفیتنی کنت انت الرقیب علیهم، یعنی پروردگار اتا من زنده و در بین مردم بودم شاهد و ناظر اعمال آنان بودم ولی پس از اینکه مرا از دنیا بردم دیگر خودت ناظر و رقیب کارهای آنان بودی. آنگاه از سوی حق تعالی ندا می رسد که «این عده پس از مرگ تو از راه و رسم اسلام مرتد شدند و به پیشینیان خود برگشتند».

همین روایت را ترمذی نیز در کتاب خود ج ۵ ص ۴ در تفسیر سوره انبیاء نقل کرده است. و در کتاب موطاً مالک در بحث از جهاد و شهداء فی سبیل الله ج ۱ ص ۳۰۷ به نقل از ابی النصر چنین آمده: پیامبرا کرم (ص) در حق شهداء جنگ احمد فرمود: «این شهدا را من در حق آنها شهادت می دهم که قطعاً اهل فلاح و نجات هستند. آنگاه ابو بکر صدیق گفت: یا رسول الله مگر ما برادران آنها نیستیم؟ ما نیز نظیر آنان اسلام آوردیم و مثل آنان جهاد کردیم؛ سپس پیامبر (ص) فرمود: بله ولی نمی دانم چه کارهایی بعد از من انجام می دهید. در این هنگام ابو بکر بطور مستمر و پی در پی گریه کرد و اظهار داشت یا رسول الله آیا بعد از تو ما زنده ایم؟!».

اکنون به طرفداران ابو بکر می گوییم هنگامی که پیامبرا کرم (ص) حاضر نشدند بر حقانیت و رستگاری ابو بکر شهادت دهند شما و ما چگونه می توانیم چنین شهادتی بدھیم؟!

ملک حقانیت، تداوم مقاومت نسبت به مواضع اصولی مورد بیعت می باشد: صرف اینکه کسی روزگاری از اصحاب پیامبر بود و با آن حضرت بیعت نموده در

شهادت بر حقانیت او کافی نیست آنچه ملاک است ایستادگی و مقاومت اوست بر مواضع اولیه خود که در زمان پیامبر با آن حضرت بیعت نموده، شما ملاحظه کنید خداوند متعال در سوره فتح با کسانی که بیعت خود را نادیده گرفتند و از مواضع اصولی و اولیه خود عدول نمودند چگونه باشد و عتاب برخورد می‌کند:

«انَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكُمْ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَدِ الْلَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكِثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُوَتِّيهُ أَجْرًا عَظِيمًا»، یعنی: «آنها یکی که با تو ای پیامبر- بیعت می‌کنند در حقیقت با خدا بیعت می‌کنند زیرا این دست خداست که فوق همه دستها وبالاتر از همه است، و آنها یکی که بیعت خود را شکستند و به آن پشت کردند همانا به خودشان ضرر می‌زنند، و آن دسته‌ای که به بیعت و پیمان خود وفا نمودند خداوند به آنان اجری عظیم خواهد داد».

از این آیه شریفه به خوبی استفاده می‌شود که بیعت چه بسا ممکن است شکسته شود پس قهرآ قداست و شرافت آن از بین خواهد رفت. با توجه به این وضع ما چگونه می‌توانیم جریان طلحه و زبیر را با اینکه حرمت خون مسلمانان را از بین برند و با خلیفه رسول الله حضرت امیر المؤمنین وارد جنگ شدند تقدیس و توجیه نمائیم؟ و با اینکه ما شیعیان اصولاً حرمت و احترام امهات مؤمنین و همسران پیامبر را چون حريم آن حضرتند مراعات می‌نمائیم ولی چطور می‌توان جریان شورش عائشه ام المؤمنین و جنگ او را با خلیفه رسول الله با آن که خداوند صریحاً به همسران پیامبر دستور داده که در خانه‌های خود بشینندیم «وَقَرْنَ فِي بَيْوَتِكُنْ» توجیه و تأیید نمائیم؟

بررسی تهمت غلو به شیعیان:

۴- چگونه شیعه امامیه به غلو متهم می‌شود با اینکه از طرفی در فقه شیعه غلات محکوم به کفرند؟

از باب نمونه: شرایع محقق حلی، کتاب طهارت- رکن چهارم که در بحث نجاسات است را ملاحظه کنید- می‌فرماید:

«دهم از نجاسات کافر است و ملاک آن خروج شخص از اسلام است و یا انکار ضروری دین، هر چند خود را منسوب به اسلام بداند، نظیر دو فرقه خوارج و غلات». و از طرف دیگر ما شیعیان معتقدیم که در عالم وجود و هستی مؤثر و خالقی جز

خدای عز و جل نیست و ائمه ما همگی مخلوقین خدای متعال و تحت ربویت او قرار دارند، و اینکه مشاهده می کنید ما شیعیان به آثار و یادگارهای پیامبر و ائمه اطهار و بعضی از بزرگان صحابه رسول الله متبرک می شویم علاوه بر آنکه منظور ما از این تبرک، تقریب به سوی حق تعالی و اظهار محبت و مودت نسبت به آنان می باشد خود یک امر فطری و عاطفی است برای هر مسلمانی، و نظیر همین تبرک رایج بین ما در بین صحابه رسول الله و همسران آن حضرت «امهات المؤمنین» رائق و معمول بوده است، از باب نمونه: کتاب الطبقات الکبری ج ۱ ق ۲ ص ۱۳ نقل می کند که: «عبدالله بن عمر دست خود را بر منبر شریف رسول الله می گذاشت و سپس بر صورت خود می مالید».

بررسی تهمت تحریف قرآن به شیعیان:

۵ - این نسبت کذب محض و افتراء است به ساحت پاک شیعیان. چگونه می توان آن را باور کرد در صورتی که قرآن صریحاً در سوره حجر آیه ۹ می فرماید: «انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون» یعنی: ما قرآن را نازل کردیم و خودمان آن را (از هر پیش آمدی) حفظ می کنیم.

و از طرفی مخالف اعتقاد علماء شیعه است. در این رابطه تفسیر مجتمع البیان که از تفاسیر معتبر نزد شیعه می باشد (ج ۱، ص ۱۵) را ملاحظه کنید، در مورد احتمال زیاد شدن چیزی در قرآن چنین می نویسد: «اجماع علماء اسلام بر بطلان چنین احتمالی محقق است» و در مورد احتمال نقصان و کم شدن چیزی از آن گرچه چند نفری از ما شیعیان و گروهی به نام حشویه از اهل سنت می گویند: «در قرآن تغییراتی به شکل کم شدن چیزی از آن رخ داده» ولی آنچه در مذهب ما امامیه پیش علماء مذهب صحیح و مورد اعتماد شناخته شده است همانا بر خلاف آن و خلاف این احتمال است، و مرحوم سید مرتضی (قدس سره) در کتاب جواب مسائل طرایلسیات صریحاً این واقعیت را منذکر شده و در جاهای مختلفی از کتاب خود در رابطه با بطلان قول به تحریف قرآن می گوید: «همان گونه که ما از شهرها و حوادث بزرگ تاریخ و کتب مشهور و معروف اطلاع و شناخت یقینی داریم از مجموعه قرآن و صحت و اعتبار آن نیز شناخت و علم داریم...».

چگونه ممکن است در قرآن تحریفی رخ داده باشد در حالی که ما مشاهده می‌کنیم ائمهٔ ما علیهم السلام در جاهائی که مضامین روایات با یکدیگر اختلاف پیدا کند اصحاب خود را به قرآن ارجاع داده‌اند و قرآن را ملاک درستی و نادرستی روایت مورد اختلاف دانسته‌اند: در وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۷۹ روایت صحیحی از امام صادق نقل شده که آن حضرت فرمود: «هر چیزی - که صحت و بطلان آن معلوم نباشد - با قرآن و سنت باید مقایسه شود و هر روایتی که با قرآن موافق نبود باطل و مردود است». (در حقیقت قرآن و سنت مقیاس سایر چیزها، و قرآن مقیاس سنجش روایات صحیح از باطل خواهد بود).

همچنین در ج ۱۸ وسائل ص ۷۸ در روایت معتبر سکونی از امام صادق چنین آمده: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «بی‌گمان برای هر حقیقی نشانه‌ای از حقیقت و برای هر کار و یا حرف درستی نشانه‌ای از نور وجود دارد بنابراین معیار، هر آنچه با کتاب خدا موافق بود همان حق است و به آن عمل نمایید و آنچه با آن مخالف بود رهایش کنید». و در این رابطه روایات زیادی وارد شده است که علاقه‌مندان به کتابهای مربوطه مراجعه فرمایند.

هرگز ما نمی‌گوییم هر روایتی در هر کتاب حدیثی ذکر شده باشد قطعاً صحیح و درست است، بلکه باید روایات موجود در کتابهای حدیث نقد و بررسی شود و با معیارها و ملاک‌هایی که داریم صحیح از ناصحیح آنها شناخته گردد.

روایات کتب اهل سنت که متضمن تحریف قرآن است:

از باب نمونه در کتاب صحیح بخاری - که صحیح‌ترین کتب حدیث اهل سنت می‌باشد - در بحث محاربین، باب سنگسار نمودن زن زانیه آبستن ضمن روایت طولانی از ابن عباس چنین آمده: «سپس عمر بالای منبر نشست و هنگامی که مؤذنین ساکت شدند بپا خاست و پس از حمد و ثنای خداوند چنین گفت:

«اما بعد، همانا می‌خواهم حقیقتی را که مقدر شده است آن را بگویم، و به اطلاع همگان برسانم و نمی‌دانم شاید اجل من در دم برسد. پس هر کس حقیقت اعلام شده را فهمید و کاملاً درک نمود موظف است تا آنجا که می‌تواند و قدرت دارد آن را به دیگران نیز ابلاغ کند، و هر کس آن را درست نفهمید حق ندارد مرا متهم به کذب و

دروغ بکند. آن حقیقت این است که: خداوند پیامبرش را که حق بود بر ما فرستاد، و بر او قرآن کتاب خود را نازل کرد، و از جمله آیاتی که خداوند نازل کرد آیه رجم بود و ما آن را خواندیم و درک نمودیم و قدرت فهم آن را داشتیم؛ و به دنبال آن، پیامبر افرادی را سنگسار نمود و ما نیز بعد از پیامبر افرادی را سنگسار نمودیم، و من اکنون می ترسم که در اثر گذشت زمان آیه رجم فراموش گردد و زمانی کسی بگوید در قرآن آیه رجم وجود نداشته، و بتدریج مردم این فریضه الهی را ترک کنند و گمراه شوند، در صورتی که حکم رجم در قرآن آمده و در مورد هر زناکار محسن که دو شاهد عادل عليه او شهادت بدھند و یا اعتراض نماید باید حکم رجم جاری شود.

همچنین ما آیه‌ای در قرآن می خواندیم: «ان لاترغبو عن آبائكم فانه کفر بکم ان ترغبو عن آبائکم...».

شما ملاحظه کنید چگونه خلیفه دوم با قاطعیت و جزم می گوید دو آیه از کتاب خدا افتداده است!

توجیه صحیح برای روایات تحریف:

به نظر می رسد بهترین محمول و توجیه صحیح برای روایات تحریف که هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت وارد شده این است که چه بسا در مقام تفسیر و تشریح بعضی آیات پیامبر اکرم (ص) مطالبی که احیاناً مضامین مناسب و مشابه آیات داشته اظهار می داشته اند و افراد حاضر و مستمع خیال می کرده اند که آنها کلام خدا و جزء قرآن بوده است.

بررسی تهمت نفاق به شیعیان :

۶ - در ختام این مقال متذکر می شومن: وقتی شیعیان مظلوم خود را گرفتار امثال نامبرده می بینند که با یک فتوا و حکم ظالمانه، آنان را کافر و مستحق قتل اعلام می دارد آیا راهی جز تقویه برای حفظ جان خود دارند؟!

و تقویه شیوه ایست که خداوند در قرآن صریحاً آن را تجویز نموده است، در سوره آل عمران آیه ۲۸ می فرماید: «الا ان تتقوا منهم تقویه، یعنی مگر آنکه از دشمنان خود بترسید و مجبور شوید از روی تقویه چیزی بگوئید».

در کتاب وسائل ج ۱۱ ص ۴۶۱ خبری صحیح از امام صادق(ع) به این مضمون نقل شده است: «تقطیه سپر و وسیله حفظ جان مؤمن است».

عذرخواهی و آخرين تذکر:

سخن به درازا کشید و از خوانندگان گرامی عذر می خواهم و مجدداً برادران و خواهران خود را مخاطب قرار داده و خاطر آنان را به این آیه شریفه جلب می نمایم: «الذی خلق الموت و الحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملاً» (سوره ملک، آیه ۲) یعنی: خداوند که مرگ و حیات را مقدر فرمود تا شما را مورد ابتلا و سنجش قرار دهد و معلوم گردد کدام یک بهترین عمل را انجام می دهید.

پس ای برادران و خواهران مظلوم بر شما باد که در مقابل این همه بلایا و مصائب صبور و بردار باشید و بدانید که عاقبت خوبی در انتظار شما خواهد بود، با این حال انتظار و امید فراوان دارم که سایر برادران و خواهران مسلمان شما در سایر کشورهای اسلامی شما را تنها نگذارند و به اندازه قدرت از شما حمایت نمایند.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۱۰ جمادی الثانيه ۱۴۱۲

برادر شما در قم مکرمه -حسینعلی منتظری

خاطرات فقیہ عالیقدر

متن فتاوى استعماريشيخ عبدالله بن عبد الرحمن الجبرين:

وعلمتنا أخيراً فتوى بكلمة الشفاعة راسخة قدر العذر الصاربة من الشيع عبداً، إذ شهد الرحمن بغيره
عفواً على سليم الهمزة، الراغب في العفو، يرفع عصمه العشوئي في المدخل (البازار) بشكل واضح مما
يعنى أنه مرتاحاً تماماً مشاركاً في سعادته. امرأة كثيرة.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فضيلة الشيخ / عبدالله بن عبد الرحمن

الساعة على كل من وحدة الـ ٩٠٥ كات

وَبِكَ

يوجد في بادتنا شعر رانخي يحمل تحاب
ويحضره أهل السنة كي يذيع ذيانتهم
و بذلك هناك بعض الطاعم تتعامل مع
هذا الشخص الراهنخي وغيره من المافتنة
الذين يسلكون في نفس الاتجاه .. فما شئ
التعامل مع هذا الراهنخي وإنماك ؟

ازدواجی و ملکه زن التغیر

د. علیکه الْمَوْلَاهُ حَسَنَ اللَّهُ وَرَحْمَةُ

" 301

نلا يحل ذبح الرانضي ولا أكل ذبيحة نيان الرانضية غالباً مشركون حيث يذبحون على ابن أبي طالب فاتياً في الليلة والرخاء، حتى في عرفات والبلطان والسمعي ويدعى أبناءه وأنتهم كما سمعتم مراراً و هنا شرك رهنا عن الإسلام بستحبن القتل عليها كما هم يبنون في وحش على رضي الله عنه وبصفرته بارصاف لا تتخلع إلا لله كما سمعتم في عرفات وهم بذلك متزددين حيث جعلوه رماً وطالعاناً في الكرب وعلم الغيب بملك الغنر والثغور ونحو ذلك كذا أنهن يطلبون في، القرآن الكريم ويزعنون أن الصيامة مرتدة، وخذلوا منه أشياء كثيرة ذلك كذا أنهن يطلبون في، الصيامة مرتدة، ويزعنون أن الصيامة مرتدة، وخذلوا منه أشياء كثيرة تتخلع بأهل البيت وأعوانهم نلا يتخلعن به ولا يبرون دليلاً، كما أنهن أيضاً يطلبون في أكبر الصيامة كالخلانا، الليلية وبقية الشرة وأمهات المرضين وشمائر الصيامة كأنس وجابر وأبي هريرة وتحررهم فلا يطلبون أحاديثهم لأنهم كانوا رفقاء، زعمهم ولا يطلبون بأحاديث الصيامين إلا ما يأكلون عن أهل البيت ويشملون بأحاديث متقدمة أو لا دليل فيها على ما يقررون ولهم مع ذلك يأتقرن فيتركون بأنفسهم ماليبس في قلوبهم ويزعنون في أنفسهم ما لا يبرون لك ويتزلون من لا هيبة له فلا دين له للا تقبل درعاهم في الإلزام، رمجة الشر إلى فالننان عقبة عندهم كفن الله شرهم وصلى الله على محمد وأله وصحبه وسلم ..

متن پیام معظم له در مورد فتوای استعماری:

تاریخ	بیان	صراحت
شماره		
پیوست		

بسم الله الرحمن الرحيم
١٣٦٧

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد والآله الطاهرين ولعنة الشيطان العظيم عليهم أجمعين .
 أما بعد فقد وصلنا أخيراً ورقة تهمتنا من شفاعة من الشيخ عبد الرحمن بن عبد الرحمن الجبرين
 - عضو مجلس الأوقاف الأعلى السعودي - في رقم ٢٢٠٣١٤٢ - بخصوص تغيير المذهب وعلم حل زواجهم
 واتخاذهم للقتل باهتمام شديد لأنهم يعلون على ديننا ثم علمهم الإسلام وصيغتهم بأدلة صالح
 الآئم وكتاباتهم ورواياتهم ومسنون حديث القرآن الكريم وزياراتهم كثيرة وطعمنون
 الكبار الصالحة كالمعاذ الدلاة وأبيات المؤمنين ، ودعوا بالاستغفار فعدلوا بالنتيجة فطلبوا
 إدراكيفي ان هذا الرجل ليس أول من شن عصا المسلمين واراد كمال نار الفتن والخلاف بين المسلمين
 خدمة للسياسة الأمريكية الاجنبية العالمية : « فرق تسد ». فقد سبقه بذلك الكثيرون .
 فهو يدل أن اى برجه حملاته تكون أخذته اليهود واليهود واليهود واليهود (خلوات المقاومات الائمه) وجعلوا بلاد
 تحت سيطرة الاعداء والآباء وبوجه خالصائهم جانب السمعة وال罵ة والبغضاء التي من أخذها أجدى بالعنان .
 وإنما أريد بهذه الورقفات التي معها في الواقع لا يأبه لها مذهبة المخلصين بهم ٢ المؤمنين بالآلام
 والقرآن الكريم والبني والاغظم (ص) وعمارة الطاهرين (٤) .
 نماذج العلام (رضوان الله عليهم) مدرجاً بحسبها . إنما يكرات في الواقع القيمة فشكراً لهم .
 وإنما أريد أن أشير إلى لغزان السمعة في المجاز والمنظمة التي وردت في المخلصين ببيان هؤلاء
 الذين انحولوا الإسلام وعلمهم داعين إلى الغرفة والاختلاف كفت حماية الحكم السعودي .
 فيما أجزوه ولغيرنا أنهم نظموهون بقدورون خارقين الرجي والرسالة فأصبحوا على البلا والأجلون
 في « إنجازه » البا بروز ابراهيم بن عبد الله (الزمر ١)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ

شماره

پیوست

اصبروا على صبر رسول الله صلى الله عليه وسلم واصبروا على العترة الطاهرة في مجال نصر المسلمين وظلم الجائرين
العاصبيين لحقوقهم المزعجين للدجال ثم باسم الإسلام وانتقام الفائزون المرضييون بن ابن النبي (ص) :
ففي الدر المنشور للسيوطى (ج ٤ ص ٧٩ تغريبة البنت) : «واخرج ابن عباس عن جابر بن عبد الله
قال: لما أخذنا البنى من فاقيل على فصال البنى من: والذى نفع بيه ان هذا سعيد لهم الفائزون يوم العتقى» .
ولازلت: ان الذين آمنوا وعملوا الصالحة اولئك هم خير البرية . فلما اهاب البنى من اذ اقبل على دالولا:
جاءه خير البرية . واخرج ابن عباس وابن عباس عن ابي سعيد خروفما: على خير البرية .
واخرج ابن عباس عن ابن عباس قال: لما لازلت: ان الذين آمنوا وعملوا الصالحة اولئك هم خير البرية .
قال رسول الله صلى الله عليه: هو انت وشيعتك يوم العتقى راهين من ضيقين . واخرج ابن عباس
على قال: قال رسول الله من: الم تسمع قول الله: ان الذين آمنوا وعملوا الصالحة اولئك هم خير البرية .
انت وشيعتك، وبدعك وبدعك الحوش اذا جئت الاخر للها بـ بدعك من خيراً محظيين . »
وقد اوصى رسول الله صلى الله عليه وسلم في حق علي عليه وظاهراته الها هرث اذ من ذاك نوزجاً :
ففي جبل حران بن الحسين عليه من: «ما تريدون من علي ، ما تريدون من علي ، ما تريدون من علي ؟ ما
ان علني مني وانا منه ، وبوالي كل المؤمن من بعدي » . (سنن الترمذى - باب من اقبى على بني ابي طالب ٢٩٦)
وعلى باطن اهل خور عرض: «من بعدى »
وخطبة اندرا رسول الله صلى الله عليه وآله اقربي ما مسيرة امراة المؤمنين هي: «ان هذا الخروج وصوى خلائق
فعلم ناس العالم واطبعوا » . (الطبرى ٣/١٧١ طبعة لين والامل ابن البارى ٦٢/٢)
وروى الترمذى بسنده عن زيد بن ارقم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ما ترى كنكم ما ان تسلكتم به لن تصلوا .
احد ما اعلم من الامر: لئن اب اسرى قبل محدود من اسا ارا اراضي وفترى اهل بيته ولن يغفر ما احرى
عليكم ، فانظروا اليه تختلفون فيها » . (الترمذى باب نباتات الابيات ٥/٣٢٨ - المدى ٣٨٧٦)

ونصرون المؤمنين متسارعين الفرعين . و واضح ان المأمور بالسب برؤوفة بنا فيه ، والمقصد بالعترة هؤلاء
بادائهم وستتهم ، فرسوخ او صحن انته بالاغضاب احوال العترة . وبراءة بالاغضاب نعنا ونفعها بالاربعاء !!

بِتْهَانٌ

۱۳

نادرین
شماره
پیوست

وهم إنما خلاة الدائمة من الجنة البتيرة فلم يدركوه من خليف لغيره لا يغدوون بأفوال العترة الطاهرة لم يكونوا لهم بعد الله العزى كافرين ، وإنما تكون لهم ملئن مخلصين .. ؟ !

فِي رَوْاْتَهُ أَبْهَرَانَ (الإِيَّاهِيَّةِ ١٤٤١م) : «وَمَا حَمَّلَ الْأَرْضَ وَدَخَلَتْهُ مِنْ قِبَلِ الرَّسُولِ، إِنَّمَا مَا تَأْوِلُواْ فَلَمْ يَقْبِلْهُمْ بِالْأَيْمَانِ» .

وَخَلَقَ الْجَارِي (٤٣-٤٢) خَفِيرَةَ الْمَائِدَةِ) بِسْمِهِ عَنْ أَبْنَى طَبَاسِ قَالَ: حَطَبَ رَأْوُ الْمَصِّ
الْأَوَانِيَّ يَأْبِرُهَا لِمَنْ أَتَى فَوْزَهُمْ ذَاتَ الْأَوَانِيَّ فَاعْلَمُ: يَارَبِّ اصْحَاحِيَّةِ نِيقَالِ (إِنَّ الْأَدَمِيِّ مُؤْمِنًا

بعدك ، فاقرئ ما قال العبد الصالح : ولنت كهيد العليم ما دعستهم ، ملأوا بغيري سبب انت مرتب ...
فقائل : ان حوكار امير الامريين من اعيانكم منذ قاربهم ... ورواه الترمذi ايضا (خذنير رسول الانبياء ٤٥٣)
وخبر واطفالنا (لئن لم يهدى نبييل الله ١٢٤ ص ٣٣) عن ابا الحسن عليه السلام انه رسول الله صلى الله عليه وسلم قال (بعد اداء
هؤلاء الاعدائهم ... فما ان اعبد الصداقين : الشفاعة بربور الله اخواتهم ، اسلنا اسلما واجهزنا طابها بروءة)
”
”

على نفسه، وبن اوخ بابا هاجر طالبهم الله في يومئذ أباً عظيماً .^{١٠}
فيظهر من الآية المعرفة أن البيعة قد يعقبها التكفل فيحيط قدرها . ولما نعلم بعماد مدارس طلبه والزبير
وقد قتلا حربة دماء المسلمين وحاربوا خليفة رسول الله من أمر المؤمنين خارج بليل .^{١١}

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

14

تاریخ

فیو مسٹ

وَكُنْ سَمِعْتَ الْمُؤْمِنِينَ حَفْظًا لِحَرْمَةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَلَمْ يَكُنْ بَرْهَرْ خَرْدِجَ اَمَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ
مِنْ بَهْرَهَا وَمِنْ بَهْرَهَا كَلِيْفَةُ رَسُولِ اللَّهِ اَمِّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ وَقَدْ أَمْرَهُنَّ اللَّهَ بِالْقَرَارِخِ بِعِوَّالَسْ فَعَادَ:
«وَقَرَنْ خَبِيرْتَكِنْ؟» (الْأَغْرَابُ ۲۳)

ـ وَهُوَ عَبْرَيْلَانْ : (الْأَرَابِ ١١) ـ وَكَيْفَ تَعْتَمِدُ الْمِسْكِنَةَ بِالْمُنْلَوْ مَعَ أَنَّ الْعَلَةَ خَفْفَةَ الْمِسْكِنَةِ مُحَكَّمَةٌ بِالْقُرْآنِ لِلْأَرَابِ ـ

لِلْمُعْتَقَلِ الْجَلِيلِ (كِتَابُ الْمُهَارَةِ ـ ارْكَنُ الْأَرَابِ إِلَيْنَا سَـ) قَالَ: «الْعَالِسُ: الْكَافِرُ، وَضَانُ طَرْبَلُ

رِنْخُ ـ وَهُوَ لِلْإِسْلَامِ (وَنِسْنَ اِنْجَلِيْزْ وَجِيدْ طَاعِلِمْ مِنَ الرِّونِ ضَرُورَةَ الْأَرَابِ ـ الْعَلَةَ ـ)

وَإِنَّا نَرَى فِي الْعَرَانِ لِذِبْ وَفَرِادٍ وَقَرْجَانَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِمَا أَنْتَ مَوْلَانَا مُحَمَّدَ وَالْأَئْمَانَ الْمُكَلَّمَ وَكُنَّ الْبَشَرَكَ بِمَا رَأَيْتَ إِنَّمَّا
وَكُنَّ لِأَنْزَلَكَ الْمُؤْسِرَجَ الْبَرِيدَ الْأَرْسَلَةَ وَالْمُنْتَدَنَ الْكَلَمَ مُخْلِّقَنَ حَرَبِيْرَوْنَ وَلَكَ الْبَشَرَكَ بِمَا رَأَيْتَ إِنَّمَّا
وَالْأَمَمَ كَعَ وَالصَّحَابَةَ الْأَخْيَارَ قَرْبَانَ الْأَسَلَةَ تَعَالَى وَالْمُهَاجَرَ الْجَمِيمَ وَمُودَّتَهُمْ احْرَفَطَرَى بَلَلَ مَلَمْ وَمَدَلَانَ يَعْفَلَمَ الصَّحَابَ
وَأَهْمَاهَا كَالْمُؤْمِنَيْنَ إِنَّمَا . وَبِعِدَ الْمِنَى عَمَرَ مُنَالَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى بَنْزِرَوْنَ الْمُؤْمِنَيْنَ وَصَفَعَيْنَهَا بَلَلَهُمَّ . (الظَّفَاعَةَ-الْبَرَى: 12- صَلَالَ)

عَلَيْكُمُ الْحِلْقَانُ وَعَلَيْكُمُ الْجَنَاحَانُ

وقد رجع المتن في حكمه إلى حديث القرآن:

^٤ في المجزء الصريح عن أبي عبد الله عليه السلام (الإمام الصادق عليه السلام) : «كل من حرم دار الحجارة حرمة، وإن حرم لا يحرم»

كتاب الله فهو زخرف، (وسائل اليمامة ١٨٤ ص ٦٩)

وَخَرَجَ لِعِبْرَةٍ مِنَ الْكُوْنِ إِلَى طَبَدَاتِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الرَّحْمَنِ: «إِنَّكَ أَكْلَتَ حَنْجَ عَصْفَيَّةً، وَشَكَلَتْ حَصَواً».

فما وافق الكتاب والسنة فهو محفوظه، وما عارضه لكنه مذهبه (الروايات ١٨٢ ص ٧٧) الغير ذكره من الأرجحيات

بیوست‌های

۵

تاریخ

شماره

بیوست

ولانعمت ان كل خبر يرجى من سبب المحدث يكون صحيحاً اعتبراً بالرواية كسبع الاحاديث و لم يميز الصريح من المعمم .
 ويوجد في سبب احاديث السنة ايضاً ما يدل على تحريف القرآن بالتفصيحة :
 ففي صحيح البخاري (اصح لكتاب المؤمن للسنة - لكتاب المؤمن - باب رجم الجبل ۴ ص ۱۷۹) خرواء لم يعلمها ابن عبد البر
 وفيها : « نجس محرر على المبشر فراسكت المؤذنون قام فما من شئ رأته باهراً لهم قال : « اما بعد فاذكر ما فعلت لهم
 فعما ذكرت ان آتوك لها لا ادرى فلعلها بين يدي اجلبي ، فمن عملها دواماً؟ فلما ذكرت لها حسنة
 ومن حسن ان لا يعلمها فراسك اهل لاحدان يكتب علىي : ان الله بعث محمدَ أخْ بالحقِّ و اذْرَ علِيَّ اللَّهُ بِغَلَانَ
 ما ازْلَ الَّهُ أَنَّهُ الرَّاجِمُ فَقَرَأْ نَائِمَ وَعَلِيَّاً وَدَعَنَاكَ وَدَعَنَاكَ ». رجم رسول الله من ورجنينا بعد ما خاض في ان طلاق بالناس
 زمان ان يتعول شامل : والله ما يجد امام الرجم في ثواباته فضلوا بغير فرضته الرسم . والرجم خلاصات حق
 عيون زدة اذا حصن من الربي والناس اذا اذارتهم السنة او لسان الجبل او الاطراف .
 ثم انما تلقى انس ثابت انه : « ان لا سرفا عن اياكم فان تلفظتم ان سرفا عن اياكم الحديث » .
 فهذه اهم المذايق الداله على سقوط ايس من ثواب ايس ۲ .
 اقول : والمحل الصحيح لهذا النوع من الاهداف المرجوحة في ثبتنا وكثير ان يكرر عذراً لان يريد من رسول الله تبرير بعض
 الاوهات لعله مناسبة لاما كان المستمعون يتذمرون اذنه من طلاق ايس ۲ .
 وخذ المخاتمه اقول : اذا ابليت السبع المطلوبون برجل مثل صاحب تلك الفتوى المحكم بغيرهم وتحفظ لهم للعقل
 فهذا يرجى لهم طريق الا العذر بالحقيقة ؟ . ودوران ايس ۲ : « الا ان يتحققوا منهم تعقلاً » (آل عمران ۲۸)
 ونحو المذيع عن الامام الصادق ع : « الحقيقة ترس المؤمن ، والحقيقة حجز المؤمن » (الرسان ۲ ۱۱ ص ۴)
 وقد طلاق المطلوب فما يقدر من العراؤ اللازم ، وخذ المخاتمه (خالص لاغفرة اللازم ما يأتى واذ ذرهم بتعول ايس ۲) :
 « الذي جعل الموت والحياة ليس لكم ايهم اعن عزله » (الملاك ۲) فاصبروا على البداريا فنعم في الدار . والمرجو من اخوتكم
 الذين خسروا بلاد الحرام عليهم . والسلام عليهم ورحمة ربهم برهم ۱۰ جادل الثانية ۱۲-۱۳ - اخرهم فهم المكروه



پیوست شماره ۱۹۸ : مربوط به صفحه ۷۲۶

سخنان معظم له در پایان درس خارج فقه به مناسبت حوادث خونین الجزایر

مورخه ۷۰/۱۱/۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

گرچه صدای من و حتی دیگران نیز به جایی نمی‌رسد ولی متأسفانه دنیا امروز با یک تضاد عجیبی مواجه شده است، از یک طرف سازمانهای جهانی و سازمان ملل و کله‌گنده‌های طرفدار نظم نوین جهانی از دموکراسی، عدالت و حقوق مردم صحبت می‌کنند تا آنجا که آمریکا هوس می‌کند در انتخابات کشورهای جهان سوم دخالت کند به بهانه اینکه مبادا حقوق عده‌ای تضییع شود، البته قهرآ در هر انتخاباتی حقوق یک عده پایمال می‌شود ولی مگر آمریکا قیم دنیا شده است که به بهانه برقراری دموکراسی و حقوق مردم محروم در همه جا دخالت می‌کند؟!

شما ملاحظه کنید این روزها در الجزائر که انتخابات عادی و آزادی انجام شد مسلمانها داشتند پیروز می‌شدند آمریکا چه برخوردي کرد. مسلمانها در مرحله اول انتخابات ۱۴۸ کرسی به دست آوردند در حالی که حکومتی که سر کار بود ۱۶ کرسی توانست به دست آورد این قدر تفاوت وجود داشت ولی آمریکا و همدستانش چه کردند؟!

اکنون علماء، دانشمندان و طرفداران اسلام را دارند یکی پس از دیگری تعقیب و بازداشت می‌کنند و حرکت اسلامی را در آن کشور سرکوب می‌نمایند و یک آدم تبعیدی را آوردند و با زور و چماق بر مردم تحمیل نمودند و اکنون در فکر تشکیل دادگاههای نظامی برای محاکمه علماء و ائمه جماعت و جماعات و عواطف و هواداران اسلام می‌باشد و همه هم خفه شده‌اند و در برابر این همه مظالم و جنایات سکوت کرده‌اند.

علت این همه مظالم و جنایت این است که مسلمانها سالیان متمامی خواب بودند و اختیارشان را به دست دیگران داده بودند تا آنجا که اکثر سران کشورهای اسلامی خود فروخته و وابسته شدند و ذخایر این کشورها را در اختیار آمریکا و هم‌فکران او قرار می‌دهند پولهایشان را در بانکهای آمریکا می‌گذارند و خودشان هم سرسپرده آنها هستند.

اگر همین سران کشورهای اسلامی به خود می‌آمدند و با هم متحد می‌شدند اوضاع مسلمین عوض می‌شد، یک میلیارد مسلمان را هیچ قدرتی نمی‌تواند مورد تجاوز قرار دهد، ولی حالاً کاری کرده‌اند که سه چهار میلیون یهودی صهیونیست در کشورهای اسلامی فعال مایشاء شده‌اند، شما ببینید اسرائیل آزاد است بمب اتمی هم داشته باشد و می‌تواند تولید بکند اما بعضی کشورهای اسلامی نظیر پاکستان، ایران و عراق را به اتهام اینکه بسا در فکر تولید بمب اتمی باشند تحت فشار و تحریم قرار می‌دهند ولی اسرائیل که نوکر و پایگاه آمریکاست باید مجهز و قوی باشد و همه‌انواع موشكها و حتی بمب اتمی هم داشته باشد و مسلمانها باید ذلیل و ضعیف باشند!

گناه این وضع فعلی مسلمانان به گردن سران کشورهای اسلامی و علمای درباری و ابسته به آنهاست. پیامبر اکرم (ص) فرمود: صنفان من امتی اذا صلحاً صلحت امتی و اذا فسداً فسدت امتی: الفقهاء والامراء (فساد و صلاح امت اسلام مرهون صلاح و فساد دو صنف است: یکی فقهاء و علماء و دیگری سران حکومتها، اگر این دو صنف افرادی صالح باشند ملت‌ها صالح می‌شوند و هر گاه این دو صنف فاسد شدند ملت‌ها نیز به فساد کشیده می‌شوند).

واز طرف دیگر بقا و قوام حکومتها فاسد نیز مرهون حمایتهایی است که علمای وابسته از آنان می‌کنند، و گرنه اگر علماء و فقهاء هر کشوری در مقابل مظالم و جنایات حکومتها ساكت و بی‌تفاوت نبودند آنها نمی‌توانستند به ملت خودشان این قدر ظلم بکنند.

خداؤند ان شاء الله اسلام و مسلمین را از شرّ اجنب حفظ کند.
والسلام عليکم و رحمة الله.

پیوست شماره ۱۹۹: مربوط به صفحه ۷۲۶

بیانات معظم له در آغاز درس خارج فقه به مناسبت شهادت دبیر کل حزب الله لبنان و
خانواده همراهان وی، مورخه ۱۳۷۰/۱۱/۲۸

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجه الاسلام مرحوم آقای سید عباس موسوی، دبیر کل جنبش
حزب الله لبنان، که اهل بعلبک بودند با خانواده و اطرافیانش به شهادت رسیدند.
اسلام از همان اول در زمان پیامبر اکرم(ص) از یهود ضربه می خورد، و در همه
اعصار هم همین طور بوده است، و با اینکه مسلمانان همیشه با یهود مدارا می کردند و
یهودیان که در کشورهای مسیحی زیر فشار بودند به کشورهای اسلامی پناه می آوردند
و اسلام همواره با آنها با عطفوت و مهربانی برخورد می کرد، ولی متأسفانه اکنون
بیشتر مخالفتها با اسلام از ناحیه همینها صورت می گیرد.

البته باید یهود را از صهیونیستها جدا کرد، بسیاری از یهودیها هستند که با
صهیونیستها مخالفند، صهیونیسم یک حزب سیاسی جهانی است، آنها آمریکا را هم
می گردانند، آمریکا با اینکه حدود ۳۰۰ میلیون جمعیت دارد ۵ الی ۶ میلیون آن
يهودی هستند که یک عدد از آنها صهیونیستند، و حکومت آمریکا را همینها
می گردانند، تبلیغات را اینها اداره می کنند، هفتاد درصد اقتصاد آمریکا دست
اینهاست. بالاخره مصیبت هائی که بر مسلمین الآن وارد می شود به وسیله همین
صهیونیستهاست، آنها دشمنند و دشمن کارش دشمنی است.

انسان از این سران کشورهای اسلامی متأسف است که پول خودشان را
می دهند، آبروی خودشان را می دهند، و پای میز مذاکره با اسرائیل می نشینند که به
اسرائیل غاصب رسمیت بدھند. هر روز شما می خوانید یا می شنوید که در جنوب
لبنان یا فلسطین اشغالی اینها حادثه می آفرینند، هواپیماهای اینها، هلیکوپترهای
اینها، قایقهای اینها هر روز حمله می کنند، و فلسطینیهای آواره را به قتل می رسانند.
واز طرف دیگر می بینیم که سازمانهای حقوق بشر، سازمان ملل و طرفداران به
اصطلاح دموکراسی سکوت مرگبار نموده اند؟!

کشوری که اساسش بر غصب است، بر غصب سرزمینهای مسلمانان، چرا تا این حد زور می‌گوید؟ هر روز حمله می‌کند و سازمانهای حقوقی هم ساکتند، و آمریکا هم از آنها حمایت می‌کند. و آن وقت این سران کشورهای اسلامی و حتی سوریه که خود را انقلابی و در خط مقدم جبهه می‌داند بازی می‌خورند. می‌بینید که به اینها بها نمی‌دهند، می‌بینید که در این به اصطلاح کنفرانس‌های صلح می‌روند و آنها اینها را مسخره کرده و ملعبه قرار می‌دهند، اسرائیل می‌گوید یک وجب زمین هم پس نمی‌دهم. مع ذلك از غول آمریکا می‌ترسند و شرکت می‌کنند. آمریکا غول خیالی است و انسان نباید مرعوب غولهای خیالی بشود، انسان نباید اهل ترس و طمع باشد که ترس و طمع پدر ملتها را در می‌آورد.

انسان باید شجاع باشد، عاقل باشد، طماع نباشد، خود و وجودانش را نفروشد، برخی به طمع و خیال می‌روند پای میز مذاکره و اسرائیل هم آنها را مسخره می‌کند، به خودش رسمیت می‌دهد. کنفرانس در مسکو برگزار می‌کنند آن وقت مخارجش را از نفت عربستان یا کویت یا امارات تأمین می‌کنند، بدینختی تا چه اندازه است که پولهای را که خداوند برای مسلمین ذخیره قرار داده است در چه راههایی به مصرف می‌رسانند.

خداآوند به حق محمد و آل محمد اسلام و مسلمین را از شر مستکبرین و زورگویان و خودخواهان و خودپرستان و دنیاپرستان حفظ کند.

خدا ان شاء الله مرحوم حجة الاسلام سید عباس موسوی را که من زیاد ایشان را دیده بودم و واقعاً فردی دلسوز برای اسلام و مسلمین و شدیداً ضد‌صهیونیست بودند مورد غفران و رحمت خویش قرار دهد، و درجات ایشان و سایر کسانی که همراه ایشان به شهادت رسیدند را متعالی کند، و به همه بازماندگان و برادران و خواهران لبنانی صبر و اجر عنایت فرماید. و به مسلمانان غیرت عطا کند که ذخایر مسلمین را خرج مسلمانان کنند نه خرج قدرت آمریکا و صهیونیستها.

اللَّهُمَّ انصُرِ الْإِسْلَامَ وَالْمُسْلِمِينَ وَاخْذُلِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ.

اللَّهُمَّ انصُرْ مِنْ نَصْرَ الدِّينِ وَاخْذُلْ مِنْ خَذْلِ الْمُسْلِمِينَ، بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

پیوست شماره ۲۰۰: مربوط به صفحه ۷۲۶

بيانات معظم له در پایان درس خارج فقه به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان،

مورخه ۱۳۷۱/۲/۷

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

از مسائلی که این روزها تا اندازه‌ای خوشحال کننده است مسئله پیروزی برادران ما در افغانستان می‌باشد. بالاخره بعد از سیزده سال مبارزه و پشتکار و شهید دادن و چهار پنج میلیون آواره، فعالیت و جهادشان بحمد الله به پیروزی رسید و حکومت مارکسیستی کمونیستی افغانستان سقوط کرد. ما ضمن اینکه این پیروزی را به همه برادران و خواهران افغانی و به علما و فضلای افغانستان و به همه مسلمین جهان تبریک عرض می‌کنیم تذکر می‌دهیم به برادران که خیال نکنند دیگر کار تمام شده، البته خیلی فعالیت کردند و شهید زیاد دادند، بیش از یک میلیون شهید دادند، افغانیها انصافاً پشتکارشان در مبارزات و جنگها که داشته‌اند قابل تقدیر است ولی خیال نکنند که کار تمام شده است، تازه اول کار است؛ و باستی مواطن باشند که هدف، حکومت کردن نیست؛ حکومت باستی وسیله باشد نه هدف. این گروههای که مبارزه می‌کردند، اینها همه به اسم اسلام فعالیت می‌کردند، این همه شهدا برای اسلام شهید شدند، باستی که حکومت را وسیله‌ای برای حفظ ارزش‌های اسلامی و مقررات اسلام و دستورات اسلام قرار بدهند.

در کارهایشان سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار(ع) را الگو و نمونه قرار بدهند. غرضشان پیاده شدن اسلام باشد، خدمت به مردم باشد، حالا که پیروز شده‌اند خواهند خدای ناکرده از مردم انتقام بگیرند.

ما وقتی که می‌بینیم پیغمبر اکرم (ص) درفتح مکه (با اینکه مکه کانون مخالفت با پیغمبر اکرم بود جنگهای مهمی علیه پیغمبر اکرم به راه انداختند، ابوسفیان و صفوان ابن امیه و همین سران مکه بودند که این جنگها را به راه می‌انداختند و این همه مسلمانها شهید شدند) وقتی که پیغمبر اکرم مکه را فتح کرد، می‌شد حساب همه اینها را برسد، اما پیغمبر که نمی‌خواست انتقام بگیرد، پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «ما تظنون انی فاعل بکم» به نظر شما من با شما چه بکنم، گفتند: «اخ کریم و ابن اخ

کریم» شما مرد بزرگواری هستید، فرمود: «اذهبوا فانتم الطلقاء» همه شما آزادید؛ و ابوفیان که سردسته آن کفار و مشرکین بود پیغمبر اکرم خانه او را خانه امن قرار داد، نخواست خونریزی بکند، نخواست جنگ و ستیز زیاد بکند. در جنگ حنین با اینکه مالک بن عوف سی هزار نیرو علیه پیغمبر جمع کرد و گفت: مردم مکه بی عرضگی کرده بودند و ما به حساب محمد می‌رسیم، یک چنین جسارت‌هایی داشت، مع ذلک وقتی که پیغمبر اکرم پیروز شد سراغ گرفت «مالک کجاست» گفتند به طائف فرار کرده، فرمود: به او بگوئید اگر بیاید و تسلیم شود خودش را آزاد می‌کنم و اهلش و مالش را به او تحويل می‌دهم و صد شتر هم اضافه به او می‌دهم. خیلی عجیب است! و بعد در اثر این که مالک اطمینان داشت که پیغمبر اکرم امین است و هر چه بگوید راست است، دروغ نمی‌گوید (مثل کارهایی که سیاستمداران دنیا امروز وعده می‌دهند به افراد و تخلف می‌کنند نبوده) پیغمبر کارهایش سیاسی و دروغی نبوده است، سیاست بوده اما سیاست واقعی بوده است. مالک به محض اینکه خبر به او رسید آمد در جعرانه خودش را معرفی کرد و پیغمبر اکرم هم به این وعده عمل کرد و بعد یکی از مبارزین اسلام که در جنگ شامات و غیره خیلی فعالیت داشت همین مالک بود.

این گروههایی که حالا پیروز شده‌اند از مردم افغانستان یا از گروههای دیگر نخواهند انتقام‌جوئی بکنند، و توجه داشته باشند که این پیروزی مربوط به یک گروه خاص و یا اشخاص خاصی نیست. کشور افغانستان از طبقات مختلف، از زبانها، نژادها و مذهب‌های مختلف تشکیل شده، هم شیعه دارد هم سنی، همه اینها یک واقعیتی است که در افغانستان وجود دارد. یک گروه خاص یا یک قشر خاص نخواهند این پیروزی را اختصاص به خودشان بد亨ند و حقوق دیگران را زیر پا بگذارند، همه گروهها شهید دادند، همه فعالیت کردند و به واسطه فعالیت همه بود که این پیروزی پیدا شد. اگر چنانچه بعضی از گروهها بخواهند به دیگران زور بگویند و قیم دیگران بشوند و خیال کنند دیگران باید مطیع اینها باشند این خودش بزرگترین ظلم است. بایستی تمام این گروههایی که در نهضت افغانستان شریک بودند و فعالیت داشته‌اند مورد مشورت قرار بگیرند و به آنها بها داده شود.

اداره کردن یک کشور از جنگ و پیروزی خیلی مهمتر است و نیرو خیلی لازم دارد، و

از کسانی که کار آزموده اند و سیزده سال مبارزه کرده اند برای اداره کشور بهتر می شود استفاده کرد. این خودمحوری و انحصار طلبی و خودبینی که ما انسانها متأسفانه گرفتارش هستیم اخلاق بدی است و خلاصه مواطن باشند ظلم نکنند که «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلّم».

مگر این حکومتها چقدر دوام و بقا دارد. این همه حکومتها مقتدر در عالم بوده است که همه از بین رفتند و ساقط شدند. اگر کار نیک کردند اسمشان در تاریخ به خوبی ثبت شده است و هم در قیامت مأجورند؛ اگر ظلم و تعدی کردند هم در تاریخ نامشان به ننگ و نفرین ذکر می شود و هم در قیامت باید پاسخگو باشند.

خلاصه شما که بر این کشور مسلط شده اید نکند خدای ناکرده کاری بکنید که مردم و ملت بگویند صد رحمت به آنها که کمونیست بودند، چهره اسلام را کریه نکنید به اسم اسلام. شما گروهها که روی کار آمده اید بایستی اخلاق اسلام، دستورات اسلام، عفو اسلام، گذشت اسلام و آن سعهٔ صدر اسلام را مد نظر داشته باشید، و برای اداره کشور هم اعتماد به نفس داشته باشید، چشم به این دولت و به آن دولت و این حکومتها و ... نداشته باشید. ممکن است که همه کشورها یک طمعی داشته باشند و بیایند سراغ شما و وعده هائی بدهند. خودتان اعتماد به نفس داشته باشید، با هم متحد و هماهنگ باشید. اگر گروهها از شیعه، سنی، پشتون، ازبک و... متحد و هماهنگ شدند افغانستان که زمینهٔ کشاورزیش خیلی خوب است و گاز و منابع زیاد دارد، می توانند در آینده کشورشان را با اعتماد به نفس ان شاء الله اداره کنند، و مواطن هم باشید مغورو نشوید که غرور انسان را شکست می دهد.

خداؤند ان شاء الله دلهای برادران و خواهران افغانی را با هم دیگر متحد و هماهنگ کند و خدا به آنها توفیق بدهد بتوانند کشور خودشان را مطابق موازین اسلام خوب بسازند و حقوق همه افراد و طبقات را ان شاء الله مراعات کنند.

خدا ان شاء الله شهدایشان را هم با شهدای صدر اسلام محشور کند.

خداؤند ان شاء الله فرجی هم برای سایر مسلمانهای که در کشورهای دیگر گرفتار کفار و اجانب هستند، مسلمانهای فلسطین، الجزایر، کشمیر و برمه (میانمار) این مسلمانهای میانمار خیلی وضع بدی دارند، دویست سیصد هزار مسلمان در بنگلادش آواره شده اند. خود بنگلادش یک کشور فقیری است آن وقت این بیچاره ها آنجا آواره

شده‌اند. چقدر ظلم و تعدی به آنها شده است. روزنامه‌ها می‌نویسند در این چادرها هر روز یک عده از گرسنگی، از تشنگی، از بی‌داروئی تلف می‌شوند و این سازمانهای حقوقی دنیا هم این جور جاهای برای مسلمانها ساختند؛ اما اگر یک اسرائیلی یک جوری بشود معركه می‌گیرند و حقوق بشر و سازمان ملل و همه برایش روضه خوانی می‌کنند. اما مسلمانهای ضعیف مثلًاً این همه مسلمانهای فلسطین چقدر هر روزه از آنها شهید و مجروح می‌شوند، مسلمانهای میانمار، کشمیر و جاهای دیگر ولی مع ذلک این سازمانهای بین‌المللی آن جور که باید از اینها حمایت نمی‌کنند.

خداوند ان شاء الله برای همه مسلمانهای گرفتار فرجی برساند.

خداوند ان شاء الله اسلام را در همه جا پیروز کند و به همه ما هم توفیق بدهد بتوانیم به اندازه قدرتمان به اسلام و مسلمین خدمت کنیم.

خداوند شر کفار و اجانب را به خودشان برگرداند.

خدایا تعجیل در فرج امام زمان (عج) بفرما.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

پیوست شماره ۲۰: مربوط به صفحه ۷۲۶

بیانات معظم له در آغاز درس خارج فقه به مناسبت کشтар مسلمانان در بوسنی و

هرزگوین، مورخه ۱۳۷۱/۸/۹

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

انسان هر چه می خواهد مشغول مطالعه و درس باشد با این اوضاعی که مسلمانان دنیا دارند نمی شود، مگر انسان هیچ غیرت نداشته باشد و الا فکر انسان راحت نیست تا مشغول کار و بحث باشد.

یک وقتی همین اسپانیایی فعلی عمدۀ اش در تصرف مسلمانان بود و مسیحی‌ها آنها را قتل عام کردند و عده زیادی را کشتند، مساجد را اشغال و خراب کردند، مسلمانان را آواره کردند و فاتحه مسلمانان در اسپانیا خوانده شد. حالا هم در همین قسمت یوگسلاوی سابق تقریباً هفت هشت میلیون مسلمان هستند و اینها را در بوسنی و هرزگوین قتل عام می کنند، هر روز انسان می شنود یکی از شهرهای مسلمان را اشغال کردند، خانه‌ها را روی سرشاران خراب می کنند، به نوامیس آنها تجاوز می کنند، به وضع فجیع آنها را می کشنند و هیچ ارزشی برای آنها قائل نیستند. حکومت یوگسلاوی سرتاپا مسلح بود و حالا سلاحها در اختیار صربهاست و مسلمانها دست خالی اند، و اگر هم کسانی بخواهند کمکی به آنها بکنند آن را مصادره می کنند و نمی گذارند سلاح و مهمات و مواد غذائی به آنها برسد و با وضع فجیعی همه را دارند می کشند، و متأسفانه این سازمانهای جهانی، سازمان ملل و حقوق بشر و اینها همه خفغان گرفته اند.

مسئله کویت که پیش می آید آمریکا و فرانسه و انگلستان همه می آیند به عنوان دفاع از کویت، که مثلاً افراد خیال کنند دل آنها برای افراد سوخته است، در حالی که کویت پایگاه نفتی بود و می خواستند این مرکز را در خاورمیانه در اختیار داشته باشند. هیچ وقت آنها به فکر مردم محروم و ضعیف و مخصوصاً مسلمانان نیستند و به قتل عام مسلمانها راضی هستند، و بدین خوبی آن کشورها و آنها که چشم دوخته اند به کشورهای غربی و آمریکا و بانک جهانی و حقوق بشر و سازمان ملل که اینها برای خرابی کشورها و برای تأمین عدالت کاری بکنند و مثلاً بیایند و سرمایه گذاری بکنند و کمک کنند، این دیگر خیلی بدینختی است. آنها اگر بیایند برای استفاده خودشان

می‌آیند و هیچ وقت به فکر کشورهای اسلامی نیستند، سرمایه‌گذاری هم بکنند برای غارتگری اموال و ثروتهاست و این بدختی است که مسلمانها به آنها چشم دوخته‌اند. اگر مسلمانها همین آیه شرife را مورد توجه و عمل قرار می‌دادند: «یا ایها الذين آمنوا لاتخذوا اليهود والنصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من يتولهم منكم فانه منهم» اینهائی که کشورهای مسیحی و یهودی را «اولیاء» می‌گیرند «منهم» هستند، اینها مسلمان نیستند. «انَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ يَسَارُ عَوْنَانِ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشِيَ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» اینها برای اینکه می‌خواهند مقام خودشان را حفظ کنند و چهار صباحی بر سر ملت‌های ضعیف و محروم مسلط باشند و ثروتها را غارت کنند می‌روند با آنها می‌سازند و الا آنها کی به فکر مسلمانان هستند؟!

خداؤند ان شاء الله به حق محمد و آل محمد به مسلمانان، به سران کشورهای اسلامی، به اینهائی که دارند به اسم اسلام حکومت می‌کنند یک غیرتی بددهد تا یک حرکتی برایشان پیدا شود و اعتراض کنند، فقط کاری که دارند می‌کنند اینکه اسرائیل را به رسمیت بشناسند، نماینده‌های کشورهای اسلامی جمع می‌شوند که به اسرائیل رسمیت بدھند تا مثلاً از نظر اقتصادی دستش باز باشد و آزاد باشد، اسرائیل یعنی یک پایگاه آمریکا، یعنی لانه جاسوسی آمریکا در مرکز کشورهای اسلامی، اسرائیل کشور که نیست این در حقیقت ایالت پنجاه و یکم آمریکاست. آن وقت این بدختها برای این که می‌خواهند خودشان را حفظ کنند آوانس می‌دهند به اسرائیل اما به فکر مسلمانهایی که دارند در بوسنی و هرزگوین قتل عام می‌شوند نیستند. من در روزنامه خواندم که همین صربها می‌خواستند از پدر و مادر دختری اقرار بگیرند، به دختر هفت ساله در حضور پدر و مادر تجاوز کردند و دختر تلف شد، یا مثلاً دو نفر از آن لاتها بر سر زن مسلمان آبستنی شرط‌بندی کردند که بچه او دختر است یا پسر و با کارد به شکم آن زن مسلمان زدند و پاره کردند تا ببینند دختر است یا پسر، این جور کارهای وحشیانه را که در تاریخ کمتر بوده است انجام می‌دهند، آن وقت اگر دیگران بخواهند سلاح و مهمات و غذا به این بدختها رسانده شود سازمانهای جهانی ممانعت می‌کنند اما اسلحه یوگسلاوی سابق تمام در اختیار صربهاست. واقعاً همه تکلیف دارند هر کس به اندازه قدرتش از مسلمانها دفاع کند «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم». آنها ندایشان بلند است که ما

مسلمانیم و به گناه مسلمانی قتل عام می‌شویم، هفتاد درصد زمینهایشان را تصاحب کردند، شهرهایشان را خراب کردند، یک عده‌شان را آواره کردند و آن بیچاره‌ها می‌گویند حاضریم علف بیابان و برگ درختان را بخوریم، اما سلاح و مهمات نداریم سلاح و مهمات باید به آنها رسانده شود. همهٔ کسانی که قدرت دارند هیچ نباید مراعات دیپلماسی‌های جهانی و پرستیز و سیاستهای جهانی را بنمایند.

واجب است که مسلمانها اعتراض کنند، حرکت کنند، و از نظر مال و سلاح و نیرو به هر نحو ممکن به آنها کمک کنند و قطع رابطه کنند با آن کشورهایی که ساکت نشسته‌اند، یا از صربها حمایت می‌کنند. بالاخره مجتمع جهانی سکوت کرده‌اند و مسلمانها غافل و یهود هم به آنها کمک می‌کند و این جور که پیش می‌رود می‌خواهند اسلام در دنیا نباشد، از اسلام می‌ترسند، از دین خدا می‌ترسند، و ما بدین‌ها امید داریم آمریکا و اروپا بیایند به نفع کشورهای ما اقدام کنند، یا سرمایه‌گذاری کنند!! خیال می‌کنیم آنها برای ما چیزی می‌آورند.

من یادم هست در زمان شاه ۳۵ نفر از سرمایه‌داران آمریکا می‌خواستند در ایران سرمایه‌گذاری کنند و من با مرحوم آیت‌الله رباني شیرازی رحمة الله عليه یک چیزی نوشتم، بعد مرحوم آیت‌الله سعیدی رحمة الله عليه آمد و گفت حیف که این امضا ندارد. اگر هفت هشت تا امضا داشت بهتر بود، گفتم شما برو افرادی پیدا کن امضا کنند من هم حاضرم امضا کنم، رفت چیزی نوشته و با امضا خودش فرستاد برای همه، و جانش را در همین راه گذاشت.

خداؤند به حق محمد و آل محمد همهٔ شهدای ما را با شهدای صدر اسلام و با شهدای کربلا محشور کند.

خدایا شرّکفار و اجانب و دشمنان را به خودشان برگردان.

به مسلمانها قوت و قدرت عنایت بفرما، به مسلمانهای هم که تمکن دارند از نظر قدرت و مقام و مال غیرت بدته تا حرکت کنند و به کشورهای دیگر اعتراض کنند که سکوت و بی‌تفاوت بودن گناه بزرگی است. ما که دستمان خالی است و با ابراز تأثر لاقل صدایمان را برسانیم به دنیا که نگویند اینها این قدر بی‌غیرتند و ساكت نشسته‌اند.

خدایا به حق محمد و آل محمد صلووات الله و سلامه علیهم اجمعین صاحب ما را به زودی برسان.

پیوست شماره ۲۰۲: مربوط به صفحه ۷۲۶

بیانات معظم‌له در آغاز درس خارج فقه درباره تخریب مسجد با بری هند و دیگر حوادث

جهان اسلام، مورخه ۱۳۷۱/۹/۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

هرچند مسأله درس خیلی مهم است و درس خواندن برای آقایانی که قدرت و استعداد دارند در این شرائط لازم است و ما زیاد نیاز داریم به علمائی که درس خوانده باشند، در عین حال متوجه باشند و با مسائل روز هم آشنا باشند و بتوانند از اسلام دفاع کنند. امروز روزی نیست که انسان یک گوشه‌ای درس بخواند و کاری به دنیا و به حادثی که در دنیا می‌گذرد نداشته باشد.

همه ما در مقابل حادثی که در دنیا علیه اسلام و مسلمین می‌گذرد مسئولیت داریم. چیزی که هست در درجه اول باید انسان مسلح به سلاح علمی باشد و مسلح به تقوا باشد، در عین حال خودش را مجهز کند به چیزهایی که برای دفاع از اسلام لازم است. ما می‌خواستیم درسمان را بخوانیم ولی گفته شد اعلام شده است که تعطیل باشد. امروز مسائل مهمی مطرح است. یک مسأله، همین مسأله مسجد با بری در هند است، ولو یک مسجد است اما این مسجد مظہر اسلام است و سالهاست می‌خواهد اصلاً اسلام‌زادئی کنند از هند، این منحصر به هند هم نیست، این سیاست اسلام‌زادئی در همه جا هست و عامل اصلی آن استعمار جهانی و سازمان سیا و سازمانهای جاسوسی دنیا و صهیونیستها هستند که از اسلام سیلی خورده‌اند، می‌خواهند یا اسلام نباشد یا اسلام فقط یک آب و رنگ ظاهری داشته باشد و عمق نداشته باشد. تعبیر می‌کنند اصول گرایان، مثل اینکه این اصول گرایان را آنها به عنوان ذم می‌گویند، می‌گویند مثلاً اصول گرایان در مصر علیه دولت مصر فعالیت کردند، کانه مثل اینکه یک فحشی دارند می‌دهند، در صورتی که این مدح است، اصول گرایان یعنی آنها که به ریشه اسلام توجه دارند، اسلامی که یک سر و صورت ظاهری درست کنی و عمق نداشته باشد چه ارزشی دارد؟ بالاخره این حادثه‌ای که اخیراً در هند اتفاق افتاد و هندوها این مسجد معظمی که در هند بود، مسجد با بری را، خراب کردند و دولت هند هم می‌گوید بله، مثل اینکه اشتباه شده یا مثلاً فرض بگیرید

درستش می کنیم و آباد می کنیم.

دولت هند در این جهت صدر صد مقصراست. برای اینکه خود آنها جلوتر گفته بودند، خود آنها می دانستند که هندوها دارند به طرف مسجد حرکت می کنند و همین طور که خبرگزاریها خبر می دهند مأمورین دولتی آنجا فعالیتی نکردند، دفاع نکردند، در صورتی که دولت هند اگر تمدنی دارد، فرهنگی دارد، مال اسلام است، اسلام و حکومتهاي اسلامي در هند مردم را شد علمي دادند، رشد فرهنگي دادند، و مظاهر عظمت هند مال مسلمانهاست و در عين حال به اصطلاح ما نمک به حرامي می کنند و اين نمک به حرامي در دنيا هست، مسلمانها در اندلس علم و دانش را به همه اروپا فرستادند و اروپائیها استفاده کردند، اروپای وحشی از علم و تمدن و صنعت و فرهنگ مسلمانها استفاده کردند، ولی مع ذلک ريشه اسلام را زدند و مسلمانها را قتل عام کردند. آن هم باز در اروپا، در همین بوسني و هرزگوين می بینيم دارند مسلمانها را قتل عام می کنند، سازمانهای جهانی هم طفره می روند، متأسفانه در کنفرانس اسلامي هم حدود پنجاه کشور اسلامي اجتماع کردند، کاري انجام ندادند، چرا؟ برای اينکه همه اينها از سازمان ملل می خواهند يك کاري انجام دهد، سازمان ملل يك دستگاهی است که کشورها و قدرتهاي بزرگ به وسیله آن می خواهند اهداف خودشان را در دنيا پياده کنند، حقوق بشر و سازمان ملل و عفو بين الملل و اينها خيلي هايش بازيچه است. اينها برای تضعيف کشورهای جهان سوم و زور گفتن به آنها حقوق بشر را سر و صدا می کنند. حقوق بشر الان در بوسني و هرزگوين چطور زيرپا گذاشته می شود، در فلسطين يهوديهها فلسطيني ها را قتل عام می کردند، حالا هم دارند اين طور می کنند، ولی مع ذلک اين سازمانهای حقوق بشر کشور ايران و بعضی کشورهای مثل ايران را زير سؤال می برند. من نمی خواهم بگويم حالا هيچ جا خلافی نیست اما جنایات بزرگ را ناديده می گيرند، من حالا يك قسمتی از روزنامه جمهوري اسلامی را آوردہ ام برای آقایان بخوانم که ببینند چه جنایاتی آنجا مرتکب شده اند، برای اينکه اگر بگويم آقایان بروند مطالعه کنند نمی روند.

على اي حال اين جنایاتی که انجام می شود چه در هند چه در بوسني و هرزگوين چه در فلسطين، کشورهای اسلامي، مسلمانها مسئولیت دارند، حق ندارند ساكت

باشدند، ما حداکثر می‌توانیم یک راهپیمایی بکنیم، یک اظهار تنفری بکنیم، یک فاتحه‌ای بخوانیم، یک حمدی برایشان بخوانیم؛ اما پنجاه تا کشور اسلامی جمع شدند، اینها قدرت دارند، نفت و گاز که وسیله‌گردش چرخ صنعت دنیاست دست کشورهای اسلامی است. عربستان و کویت و قطر و همین کشورهایی که در ظاهر ضعیفند اینها مقدورند، قدرت نفتی دست اینهاست، اما متأسفانه وابستگی دارند و الا پنجاه تا کشور اسلامی می‌توانند فشار بیاورند به کشورهای بزرگ، نه اینکه فقط یک کنفرانس بگیریم، بعد هم از سازمان ملل بخواهیم که این کار را بکند بعد هم بیایند و بگویند نخیر نباید دخالت مسلحانه کرد، مسلمانها آنجا قتل عام بشوند به وسیله اسلحه یوگسلاوه سابق و صربستان، و مسلمانها دستشان خالی باشد و سلاح نداشته باشند؟! اینها مصیبت است که در دنیا می‌گذرد. علی ای حالتها وظیفه دارند، هم در مورد مسأله هند و هم مسأله بوسنی و هرزگوین و هم مسأله فلسطین باید اعتراض کنند، در بعضی جاها تهدید به قطع رابطه کنند، مثلاً روابط اقتصادیشان را محدود کنند. این مسائل، مسائل خیلی مهمی است که در دنیا می‌گذرد، سکوت کردن روانیست و گناه است.

من به شما عرض کنم خدا شاهد است که هر چه می‌گوییم قصدم خداست و برای انجام وظیفه است، همان سیاستی که مسجد بابری را خراب می‌کند، همان سیاستی که در بوسنی و هرزگوین مسلمانها را قتل عام می‌کند، در فلسطین مسلمانها را شکنجه می‌دهند، زندان می‌کنند، قتل عام می‌کنند، همان سیاست است که در مجامع علمی فقاهت و مرجعیت و روحانیت را تضعیف می‌کند. خراب کردن مسجد بابری خیلی جنایت بزرگی است، نگوئید خوب مسجد آجر است و خشت، نخیر مظهر اسلام است، شعار اسلام است، مرکز اسلام است، به اعتباری که کانون اسلامی است، حمله به آن حمله به اسلام است. حمله به حریم مرجعیت و فقاهت و روحانیت به هر نحوی باشد این هم حمله به اسلام است، مرجعیت شیعه همیشه در وقتها حساس که حکومتها انحرافاتی داشتند، اشتباهاتی داشتند، حافظ استقلال مسلمین بوده، حافظ اسلام بوده است. مرحوم میرزا شیرازی اعلی‌الله مقامه با یک فتوایش آن برنامه‌ای را که قرارداد استعماری ناصرالدین شاه با تالبوت انگلیسی بود به هم زد و ضربه زد به انگلستان، و اینها از همان وقتها به فکر افتادند مرجعیت را کوچک کنند،

تحقیر کنند؛ تحقیر کردن مرجعیت، به حریم مرجعیت حمله کردن، اهانتها، این کارهایی که چهارتا بچه یک وقت می‌بینی برای مراجع وظیفه معین می‌کنند، اینها بالمال به ضرر اسلام و به ضرر تشیع است. همیشه علماء و مراجع بودند که اسلام و تشیع را حفظ می‌کردند در مقابل دولتهای استعماری، مرحوم آیت‌الله العظمی امام خمینی (ره) با قدرت مرجعیتشان بود که توانستند این انقلاب را به پیروزی برسانند و الا همه یادتان هست مرحوم آیت‌الله کاشانی خیلی فعالیت می‌کرد، تبعیدش کردند، زندانش کردند، اعلامیه می‌داد، نتوانست کاری بکند؛ برای اینکه مراجع با او همراه نبودند، اما مرحوم امام قدس سرہ با همان قدرت مرجعیتش توانست پیروز بشود، لذا سازمانهای کفر جهانی، استعمار، سازمان سیا به فکر تضعیف روحانیت و مرجعیت افتادند. آنهایی که همه جا ایادی دارند، متأسفانه در حوزه ما هم احتمالاً داشته باشند. در نجف مرحوم آخوند خراسانی که از مؤسسین مشروطیت بود وقتی دید قضایا وارونه شد، مشروطیت کارش به جائی رسید که حاج شیخ فضل‌الله نوری را به دار زدند و کف زدند، مرحوم آخوند تصمیم گرفت بیاید ایران و قضیه را برگرداند، شب مرحوم آیت‌الله حاج سید اسماعیل صدر را دعوت می‌کند در خانه‌شان و می‌گوید من تصمیم دارم بروم در ایران و قضایا را برگردانم، مرحوم آقای صدر گفته بود که ما قول دادیم با او همراهی بکنیم، ایشان گفته بود اذان صبح خبر دادند که مرحوم آخوند دیشب سکته کرده است. آخوند سالم همین که تصمیم می‌گیرد به ایران بباید سکته می‌کند!! بعد هم همان علمائی که در مشروطیت بودند و چه بسا در دلشان هم با دارزدن حاج شیخ فضل‌الله نوری موافق بودند خود آنها را هم ترور کردند، حاج سید عبدالله بهبهانی را هم ترور کردند، این ایادی همیشه بودند و هستند، بنابراین همان سیاست استعماری که مسجد بایری را خراب می‌کند و مسلمانها را تضعیف می‌کند و اسلام را می‌خواهد از هند بیرون بفرستد، همان سیاستی که می‌خواهد در قلب اروپا اسلام نباشد و دارند مسلمانها را قتل عام می‌کنند، همان سیاست مقام مرجعیت و فقاهت را تضعیف می‌کند، تنزل می‌دهد، حمله می‌کند، علیه علماء اعلامیه پرانی می‌کنند، والله از گناهان کبیره است این کاغذپرانی هایی که می‌شود، و مسئولین هم اگر ساکت باشند گناه است، مسئولین هم وظیفه دارند در مقابل این کارها اقدام بکنند، الرأْضى بفعل قوم كالداخل فيه معهم، باید جلو این چیزها

گرفته شود.

من یک حدیث برایتان بخوانم (کافی جلد دوم صفحه ۳۵۸) از امام صادق علیه السلام: «من روی علی مؤمن روایة یرید بها شینه و هدم مروّته لیسقط من اعین الناس آخرجه الله من ولایته الى ولاية الشیطان فلا یقبله الشیطان» کسی که علیه یک مؤمنی یک چیزی را نقل کند و بخواهد او را تعییش کند، شخصیتش را خرد کند، برای اینکه از چشم مردم بیفتد، چنین کسی از ولایت خدا منقطع می‌شود، شیطان هم تحولیش نمی‌گیرد، می‌فرماید: فلا یقبله الشیطان، یعنی این قدر گناهش بزرگ است. این کاغذپرانی چیست علیه علما و بزرگان می‌کند و همه ساكت نشسته‌اند؟! والله گناه بزرگیست و توبه‌اش قبول نیست کسی که این کار را بکند، مگر اینکه اعلام بکند که من کردم و اشتباه کردم و گناه کردم، والا اگر فقط بگوید پیش خدا توبه کردم توبه‌اش قبول نیست، همیشه در شهرها مراجع داشتیم بزرگان داشتیم، اینها حامی اسلام و تشیع بودند، در مقابل انحرافهای حکومتها ایستادگی می‌کردند، همه را ما خرد بکنیم، در حوزه و غیر حوزه علما را تضعیف کنیم! من یک داستانی برایتان نقل بکنم، حجۃ‌الاسلام آقای شیخ مصطفی رهنما را می‌شناسید، ایشان یک کارهائی می‌کرد، مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی دل خوشی از او نداشت برای اینکه گاهی از اوقات یک چیزهائی همین‌طور می‌نوشت، ولی آدم خیلی متدينی است، ما با هم زندان بودیم؛ یک وقتی مرحوم حاج احمد گفته بود صبح رفتم که همین‌طور آیت‌الله بروجردی راه می‌رود و ناراحت است، لا اله الا الله، لا اله الا الله می‌گوید و اوقاتش تلخ شده است و می‌گفت من دیشب تا صبح نخوابیدم، پرسیدم چرا آقا نخوابیدید؟ گفتند برای اینکه آشیخ مصطفی رهنما را گرفته‌اند، گفتم خوب آقا او که با شما خیلی خوب نیست، شما هم که خیلی با روش او موافق نیستی، گفتند نه، من شخصاً با او جور نیستم یک مسأله است، اما گرفتن او اهانت به من است، اهانت به روحانیت است اینکه بی‌جهت مزاحم یک روحانی بشوند. اگر یک روحانی جنایت کرده، دزدی کرده، خیانت کرده - روحانی جنایت نمی‌کند، این جانی بوده آمده روحانی شده - باید بفرستندش دادگاه و همان جرم‌هایی که خدا برایش معین کرده اجرا بکنند، ما که نمی‌گوئیم آخوندها معصومند، اما اینکه هی روحانیت را تضعیف کنیم، کم کم مراجع و علما و فقههای را که بین مردم موقعیت دارند و مردم از آنها

حرف‌شنوی دارند تحقیر و تضعیف کنیم، مسلماً سر نخ این سیاست در سازمان سیا و استعمار جهانی است ولو به دست افراد سالم انجام شود، اینها گناه است و هر کس بتواند و جلو نگیرد گناهکار است در این جهت، من برای اتمام حجت عرض کردم، بایستی که مراجع و بزرگان و فقهاء موقعیت‌شان محفوظ باشد، حریم‌شان محفوظ باشد، احترام‌شان محفوظ باشد، نباید چهارتاً بچه حق داشته باشند بردارند و یک‌چیزی را پخش کنند و هیچکس هم هیچ‌چیزی نگوید. علی‌ای‌حال با این همه جنایاتی که انجام می‌شود بخواهیم هم درس بخوانیم نمی‌شود. ما کار دیگر که نمی‌توانیم بکنیم، برای اظهار تنفر از این عملی که در هند واقع شده در سرمان را تعطیل می‌کنیم. حدود ۲۰۰ میلیون مسلمان در هند هست، خراب کردن مسجد با بری در حقیقت بی‌احترامی به اسلام و بیش از یک میلیارد مسلمان است، این مربوط به هند نیست، مربوط به همه جهان اسلام است. علی‌ای‌حال سزاوار است که آقایان هم راهپیمایی کنند، اعتراض کنند، به هر نحو که می‌توانند اعتراضات را برسانید. برای شادی روح مسلمانهای که هم در هند هم در بوسنی و هرزگوین و هم در فلسطین هر روز به شهادت می‌رسند ما این مجلس‌مان را تبدیل‌ش می‌کنیم به مجلس فاتحه‌ای برای شادی روح همه مسلمانها و همه بزرگان گذشته، یک حمد و سه قل هو الله آقایان اهداء کنند.

اللَّهُم صل علی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ...

اللَّهُم انصر الْإِسْلَامَ وَالْمُسْلِمِينَ وَاخْذُلِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ.

اللَّهُم انصر مِنْ نَصْرَ الدِّينِ وَاخْذُلْ مِنْ خُذْلِ الْمُسْلِمِينَ.

بجاه محمد و آل الطاهرين.

سپس حضرت آیت الله العظمى منتظری قسمتی از روزنامه جمهوری اسلامی مورخه شنبه ۷۱/۹/۱۴ را که از کتاب «بوسنی در خون» نقل کرده و در آن جنایات صربها در ۳۹ قسمت مختلف تقسیم‌بندی شده بود را قرائت کردند.

پیوست شماره ۲۰۳: مربوط به صفحه ۷۲۶

پرسش از عقیده معظم له در ارتباط با فدک و پاسخ ایشان، مورخه ۱۳۷۲/۲/۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی جناب آقای منتظری دامت برکاته
ضمن عرض سلام خدمت حضرت تعالی، مدتی است که در
بعضی محافل مطرح می شود که عقیده شما این است که فدک
جزء اموال مسلمین بوده و گرفتن آن توسط خلفا اشکالی
نداشته است، اینجانب که یکی از مقلدین شما هستم تصمیم
گرفتم مسأله را از خود شما سؤال کنم، لطفاً نظر خودتان را
برای ما بنویسید. مشکرم.

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از سلام و تحيّت، موضوع نامبرده تهمتی است ناروا. در اینکه فدک در اختیار
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود و آن را به حضرت زهرا سلام الله علیها بخشیدند تردیدی
نیست و روایات شیعه و سنی بر این امر دلالت دارد.

و پس از رحلت پیامبر (ص) کسی حق نداشت بر خلاف عملی که آن حضرت انجام
داده اقدام نماید، منتهی کسانی اشکال می کردند که چرا پیامبر (ص) فدک را که در
آن زمان منطقه وسیع و منبع درآمد خوبی بود تنها به حضرت زهرا (ع) دادند، در
صورتی که اسلام دین مساوات است و اوضاع مسلمانان در آن زمان خوب نبود و
مهاجرین عموماً و اصحاب صفة خصوصاً در مضيقه و فشار بودند و خود پیامبر اکرم و
زنان آن حضرت و هم‌چنین علی (ع) و حضرت زهرا زندگی فقیرانه و زاهدانه‌ای
داشتند.

اینجانب بر حسب استنباط از روایات و منابع تاریخی اسلام می گفتم: پیامبر اکرم
فدک را که به حضرت زهرا (ع) دادند نه فقط به جهت اینکه دخترشان بود دادند، بلکه
به جهت اینکه در خانه علی (ع) بودند و فاطمه و علی از یکدیگر جدا نبودند و بیت آنان
بیت امامت آینده مسلمین بود، با اعطاء فدک به حضرت زهرا (ع) می خواستند بیت

امامت آینده را از نظر مالی تحکیم کنند تا پس از وفات آن حضرت دستشان خالی نباشد. پس در حقیقت پیغمبر(ص) می خواسته اند فدک را به بیت امامت و رهبری آینده بدهند ولی به حضرت زهرا دادند تا به احترام اینکه دختر پیامبر است در آن طمع نکنند و نگیرند و برفرض که بگیرند -چنانچه گرفتند- وفاحت عمل آنان بارز و ظاهر باشد و دلیل محکمی بر مظلومیت آنان باشد، پس مسأله فدک با مسأله امامت عترت پیامبر گره خورده است. ولذا وقتی که هارون الرشید به حضرت موسی بن جعفر(ع) گفت: حدود فدک را مشخص کنید تا به شما برگردانم، حضرت حدود فدک را حدود کشور اسلام معرفی کرد. پس هارون گفت: «فلم يبق لنا شيء» یعنی: پس برای ما چیزی باقی نماند.

و خلاصه کلام اینکه پیامبرا کرم(ص) به منظور تحکیم مالی بیت امامت فدک را به حضرت زهرا (ع) دادند چنانچه مخالفین نیز به خاطر تضعیف آن بیت آن را گرفتند، مقتضی است به مجلد سوم کتاب ولایة الفقیه اینجانب صفحه ۳۲۹ و بعد از آن مراجعه شود. والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

۱۴ ذی القعده ۱۴۱۳ - ۱۳۷۲/۲/۱۶

حسینعلی منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم
مفتت آیت آسرارالطبی جناب آتمی مشتکی رامت برگاهه

ضنه بضریلدم مفتت مفتر تعلیم مدیت داشت که در بعضی مسائل مساجع سیشید و برعکس
شایع است که مذکور جزو احوال مسجع بوده و گرفته آن ترسیم هنداشدند.
نمادشته است، این بین که میگذر از متلبین شه هست تسمیم گرفت من مانند را بخواهد
شما سوال کنم، لطفاً نظر خود را در اینجا مایوسیم. مشکم.

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از اسلام و حکمت موضوع نایبرده آنچه بنت ناروا، در اینکه ندی در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود و آن را باخبرت زیر اسلام ایشان با خوبی در تدریجی نهاد و در ورایات شیعه ولی عیان امر دلالت دارد.
و پس از مرحلت پیامبر من کی حقیقت نداشت برخلاف فعلی که آن حضرت ایمان داده آنرا نماید.
ملتها کی از اسلام میکردند که اپا برمن نذر اگر اگر آن زمان منقطع و سیع و مبنی در آمد خوب بود تا همان خصوصیات
در صورتیکه اسلام درین مسافت داشت و اوقایع مسلمانان در آن زمان خوب نبود و هر چون غلوت و ایجاب صفتی خصوصیات
در مخصوصیات داشت و در آن خود پیامبر اکرم وزنان آن حضرت و همچنان علی ع و حضرت زیر از نظر فقران و زاده ای را داشت.
آن جانب بحسب تنبیه اطاعت و ایات و مبالغ تاریخی اسلام میگذرم: پیامبر اکرم نذر ای حضرت زیر از اعیان دادن نه فقط که بر
ائیکد خضرت نبود و اندیشه کیهیت ایشان و اطاعت علی ع و بودند و اطیبه علی ع و خضرت زیر از نظر فقران و زاده ای که
آسید ملین بود. با اعطای نذر ای حضرت زیر از اعیان خود آنست بنت ایشان و از نظر ما (حکیم) نکنند ایس از زوایت آن
درست این خار نباشد. پس در حقیقت پیغمبر عیی خواست اند نذر را به بنت ایشان دهد و همچنان آنند بهند و لای حضرت زیر از
دادن نباشد احترام ایشان دخت پیامبر است و آن طبع نکنند فلکنند و بروز من که بلندند - چنان که گرفتند - و فاصله هزاران
پا ز روی هر باشد و دلیل عکس بر اینکه میگذر اسلام ایشان داشد. پس اگر نذر اسلام ایشان مفتر پیامبره فخر داده است.
ولذا وقتکه که رون ایشان حضرت درین منصبی رفاقت: عدد نذر را اینچنان نیز تا بیک برگردانم. حضرت عدد نذر ای عدد
که در اسلام معترف نماید. پس برون دقت: «نیمیں نیامی» معنی: بیک رایی ما چندی باختهند.
و خلاصه اسلام ایشان پیامبر اکرم میگذر اینکه میگذر ایشان میگذر ایشان میگذر ایشان میگذر ایشان میگذر ایشان
آن را گرفتند. عقاضی ایشان بمحابه سعیم کتاب و لایه الفقیه این جناب صفحه ۲۷۲ و ۲۷۳ موضع این را صحیح شود.
و اسلام ایشان در حجه الـ ثـ ایشان و برکاته ۱۴۰۲ (۱۴۰۲) (۱۴۰۲) (۱۴۰۲)

پیوست شماره ۲۰۴: مربوط به صفحه ۷۲۶

بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه پیرامون مسائل فلسطین، مورخه ۱۳۷۲/۶/۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

از مرکز مدیریت حوزه پیغام داده‌اند که فردا درس‌های صبح تعطیل باشد به عنوان اعتراض به مسأله فلسطین و آقایان راهپیمائی بکنند. مسأله فلسطین از مسائل مهم اسلام است و یک نکته در کلام آقایان کمتر دیده می‌شود که این نکته را تجزیه و تحلیل کنند. دو تا مسأله است، یک وقت است مثلًاً مثل عرفات و اینها می‌گویند بله ما همه اراضی را از دستمان گرفته‌اند و اشغال کرده‌اند حالا هم زورمان رسیده و نوار غزه و اریحا را پس می‌گیریم، اگر این باشد انسان البته از دست دشمن بتواند هر مقدار از مال خود را پس بگیرد خیلی خوب است اما مسأله این نیست، مسأله این است که دارند اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند به عنوان یک دولت در این منطقه. یعنی اسرائیل مفت نمی‌باشد، اولاً که استقلال کامل به اینها نمی‌دهد، علاوه بر این مسأله این است که اسرائیل را به رسمیت بشناسند در صورتی که اسرائیل یک حکومت غاصب است در سرزمینهای مسلمانها، البته در فلسطین مسیحی و یهودی هم وجود داشته، فلسطین مال مردم فلسطینی است اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی، اما اینها که دولت اسرائیل را تشکیل دادند اینها که اهل اینجا نبودند. سیاستمداران آمریکا، اروپا و انگلیس اینها را از همه جا جمع کردند و استعمار جهانی یک پایگاه نظامی برای خودش در وسط کشورهای اسلامی برقرار کرد و از هر نظر مجهزش کردند.

مشکل اسرائیلی‌ها این بود که مسأله انتفاضه و مسأله حماس خواب راحت را از اسرائیلی‌ها گرفته بود. اینها نه اینکه دلشان برای فلسطینی‌ها یا برای عرفات سوخته بود که بخواهند یک تکه زمین به او بدهنند، اینها این آتش که مشتعل شده و دارد ریشه اسرائیل را می‌زنند که همان مسأله انتفاضه باشد می‌خواهند به این وسیله این آتش را خاموش کنند و اسرائیل را به رسمیت بشناسند و کم کم کشورهای عربی هم به رسمیت بشناسند و کشورهای عربی هم بشود بازار مصرف اسرائیل. اسرائیل از خدا دلش می‌خواهد که اینجا یک کانونی باشد که مصنوعات خودش را به کشورهای

اسلامی بفروشد و پولهای نفت آنها را بگیرد و انتفاشه هم خاموش شود تا خیال خودش راحت باشد. آنچه مورد اشکال است این نیست که چرا شما یک مقدار کم زمین از اسرائیل پس گرفته‌اید و اگر بتوانیم پس بگیریم باید واقعاً همه‌اش را پس گرفت اما چیزی که به زور گرفته شده باید به زور پس گرفت و آنها پس نمی‌دهند، و فلسطین مال اسرائیل نیست مال مردم فلسطینی است، و قدس مال مردم فلسطین فقط هم نیست مال همه مسلمین است و کسی حق ندارد بباید روی مسجد الاقصی معامله بکند.

نوار غزه و اریحا را گرفتن یک مسئله است، اما مسئله قدس چه می‌شود که مال همه مسلمانان است؟ سایر اراضی اشغالی چه می‌شود؟ حقوق فلسطینی‌ها که تضییع شده چه می‌شود؟ آنچه مشکل ماست این است.

متأسفانه کشورهای اسلامی با همه امکانات و قدرتی که دارند مع ذلک از قدرتشان استفاده نکردند و مطیع صدرصد استعمار شدند. استعمار دارد پایه‌های اسرائیل را محکم می‌کند و اینها هم دارند تأیید می‌کنند، البته گفتند به حالا یک خرد از اراضی اشغالی را می‌گیریم. علی‌ای حال آنچه مورد اعتراض ماست این معناست، به رسمیت شناختن اسرائیل، و اینکه یک کشوری باشد ذی حق، دزدی که آمده در خانه بگوئیم به صاحب حقی و یک گوشه‌اش را به ما بده، و این یک گوشه‌اش را هم صدرصد به شما نمی‌دهند، وبالآخره بر همه ماست که به این معنا اعتراض بکنیم (به رسمیت شناختن اسرائیل) و اسرائیل هم خیال کرده است بدین وسیله راحت از دست انتفاشه نجات پیدا می‌کند. در قرآن کریم خداوند فرموده است اینها تا روز قیامت گرفتارند «و اذ تاذن ربک لیبعشن عليهم الى يوم القیامه من یسومهم سوء العذاب ان ربک لسریع العقاب». این ظلمها که اسرائیلی‌ها و صهیونیست‌ها کرده‌اند اگر خیال کردنده که از دست فلسطینی‌ها و مسلمانها نجات پیدا می‌کنند، نه، نجات پیدا نمی‌کنند و در روایات وعده داده شده است که اهل قم هم ان شاء الله سبب می‌شوند که فلسطین به دست مسلمانان فتح بشود. اهل قم ان شاء الله و حوزه علمیه قم مطابق روایتی که در بخار است در این جهت نقشی دارد.

بالآخره ان شاء الله انتفاشه برقرار است و فلسطینی‌ها اگر بخواهند ساکت باشند باخته‌اند. اینها همه عرفات را آورده‌اند میان، که عرفات انتفاشه و حماس را ساکت و

آرام کند، و مسلمین وظیفه شان این است که دفاع بکنند از اراضی اسلامی و مخصوصاً از مسجد قدس که متعلق به همه مسلمین است و هیچکس حق ندارد روی آن معامله بکند. علی ای حال فردا را بدین مناسبت گفته اند که درسهای صبح تعطیل باشد.

خداؤند ان شاء الله به حق محمد و آل محمد(ص) شر کفار و اجانب و دشمنان را از سر اسلام و مسلمین برطرف نماید.

خدا ان شاء الله فلسطین و کشمیر و بوسنی و جاهای دیگر را که مسلمانان گرفتارند نجاتشان بدهد، خداوند به همه ما توفیق بدهد که در هر شرایطی از اسلام و مسلمین دفاع بکنیم.

والسلام عليکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته.

پیوست شماره ۲۰۵: مربوط به صفحه ۷۲۶

بیانات معظم‌هم له در آغاز درس خارج فقه به مناسبت ولادت حضرت معصومه(س) و یادآوری مشکلات جهان اسلام، مورخه ۷۳/۱/۲۳، اول ذی القعده ۱۴۱۴

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

طبق نقلی که شده امروز روز ولادت حضرت معصومه سلام الله علیها است، البته من چیزی برای این پیدا نکردم که ولادت ایشان چه روزی بوده است لابد آفایان تحقیق کرده‌اند. آنچه مهم است تشریف ما به شهر قم می‌باشد و اینکه در زیر لوای حضرت معصومه(س) زندگی می‌کنیم. از امامزادگانی که ائمه علیهم السلام روی آن زیاد تأکید کرده‌اند حضرت معصومه(س) است و این دلیل بر اهمیت موقعیت ایشان است. مرحوم مجلسی نقل می‌کند قبل از آنکه حضرت موسی بن جعفر(ع) متولد شده باشد امام صادق(ع) فرمودند: که خدا حرمی دارد و حرم خدا مکه است، پیغمبر(ص) حرمی دارد مدینه، و امیر المؤمنین(ع) حرمی دارد کوفه و ما اهل بیت(ع) حرمی داریم و حرم ما اهل بیت قم است، بعد می‌فرماید: «ستدن فیه امرأة من ولدى تسمى فاطمة» یکی از اولاد من در آینده به قم می‌آید به نام فاطمه و در آنجا دفن می‌شود و هر کس او را زیارت کند «وجبت له الجنة» بهشت برای او واجب می‌شود و از حضرت رضا(ع) ظاهراً به چند سند هست که هر کس زیارت کند خواهر من فاطمه(س)، را در قم «فله الجنة».

یک سال بعد از آنکه مأمون حضرت رضا(ع) را به خراسان احضار کرد و حضرت به آنجا تشریف برند، حضرت معصومه(س) به عنوان زیارت برادرشان حرکت کردن و در ساوه مريض شدند و ایشان را به قم منتقل نمودند و در قم از دنیا رفتند، و خود حضرت رضا(ع) فرمودند که هر کس زیارت کند خواهر مرا در قم فله الجنة، منتهی «عارفاً بحقها» (بعضی نقلهایش دارد) و همین طور حضرت جواد(ع) فرمودند هر کس عمه مرا در قم زیارت کند بهشت از برای او است و حضرت رضا(ع) دستور زیارت حضرت معصومه(س) را اینطور که مرحوم مجلسی (ره) نقل می‌کند بیان فرمودند: روبه قبله بایستید و ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان الله و ۳۳ مرتبه الحمد لله و بعد این زیارت را بخوانید. اینکه زیارت مخصوصه‌ای امامزاده‌ای داشته باشد به بیان

خود امام(ع) این خیلی اهمیت دارد. بحار جلد ۹۹ ص ۲۶۵ برای زیارت حضرت مucchومه(س) یک باب ذکر کرده و روایات محکمی دارد. به هر حال به فرمایش سه امام [امام صادق(ع) و امام رضا(ع) و امام جواد(ع)] هر کس حضرت مucchومه(س) را زیارت کند «فله الجنّة» این خیلی مهم است «عارفًا بحقها».

حالا برای ما افتخار است که زیر پرچم حضرت مucchومه(س) هستیم. آقایان سعی کنند به زیارت حضرت زیادتر و بیشتر بروند. اصولاً زیارت‌ها برای انسان حالی می‌آورد، این دنیای آلوده، این گرفتاریهایی که ما داریم، خلاصه خواهی نخواهی همه گرفتار علائق دنیا، مقام دنیا، مال دنیا و این جور چیزها هستیم. غفلت برای انسان زیاد پیدا می‌شود و رفتن به اعتاب مقدسه و آنها را شفیع قرار دادن توجه انسان را جلب می‌کند بلکه انسان علائقش کمتر بشود و در ضمن در دعاها یتان هم همیشه دعای شخصی نداشته باشد، امروز دعاها عموی برای جهان اسلام خیلی مهم است و واقعاً مسلمانها غریب‌اند. اینکه در روایات دارد اسلام «بُدَءَ غَرِيباً و سَيَعُودُ غَرِيباً» الان است. بیش از یک میلیارد مسلمان در دنیا داریم، بی‌سرپرستند، ضعیفند. شما ببینید یک اسرائیل سه چهار میلیونی مثل غدۀ سلطان آن را بین کشورهای اسلامی کاشته‌اند، هر روز تقویتش می‌کنند به او هوایپیما و وسائل جنگی می‌دهند. در صنایع نظامی، حتی صنایع اتمی دستش باز و آزاد است که هر کار می‌خواهد بکند، اما کشورهای اسلامی حق ندارند صنایع پیشرفته داشته باشند، همه اش کنترل می‌شود.

خلاصه یک وقتی سیاست دنیا دو قطبی بود، قطب شرق و قطب غرب، و در اثر اینکه دو قطب تضاد داشتند از ترس یکدیگر بسا یک زورهایی به دنیا نمی‌گفتند و جهان سوم یک نفس راحتی بین دو قطب بسا می‌کشید اما حالا جهان در حقیقت یک قطبی است حتی شوروی هم در زیر سلطه و از اقمار آمریکا است، و سران کشورهای اسلامی هم خود باخته و خود فروخته هر کدام برای حفظ یک موقعیت مختصر خودشان امکانات کشورشان را، نفت‌شان را، گازشان را، اینها همه را می‌دهند، از دلارهایشان هم بانکهای آمریکا استفاده می‌کنند اینها هم خودشان اسیر و ذلیل آنها هستند، آن وقت می‌بینید مثلاً در مرکز اروپا الان این مسأله جنگ بوسنی هرزگوین چیز کوچکی نیست و شما در تاریخ می‌خوانید اسپانیا یک کشور اسلامی متبدنی بود که اروپا را تحت تاثیر قرار داده بود، علوم اسلامی از راه اسپانیا به اروپا

سرایت کرد، فرانسه و کشورهای دیگر اروپا همه از آن تمدن و علم اسپانیا استفاده کردند ولی مسیحیت تصمیم گرفتند که مسلمانان را از بین ببرند که بردنده و قتل عام کردند. الان هم تصمیم گرفته اند همین کشور بوسنی هرزگوین را از بین ببرند. سازمان ملل و کشورهای اسلامی هم گاهی از اوقات حرفی برای خالی نبودن عرضه می زنند ولی اگر تصمیم می گرفتند، اینها قدرت اقتصادی دارند اگر چنانچه یک ماه نفت و گازشان را به اروپا و آمریکا بینند آنها را فلنج می کنند اما چنین عرضه ای ندارند. بالنتیجه الان اسلام غریب است، مسلمانان غریبند، با اینکه یک میلیاردند چون بیشتر وحدت کلمه و هماهنگی نیست آن بوسنی و هرزگوین آن جور است که در حقیقت می خواهند اسلام را از اروپا منقرض کنند. در فلسطین می بینید فلسطینی ها را بازی داده اند. اسرائیل هر روز مسلمانان را پای میز مذاکره می کشاند، جز اینکه ذلیل کند مسلمانان را هیچ نتیجه ای ندارد، چیزی که اسرائیل به زور گرفته است پس نخواهد داد، باید به زور از او گرفت و مسلمانان قدرت دارند منتهی بی عرضه اند. کشورهای اسلامی اگر چنانچه عرضه داشتند می توانستند اسرائیل را داغان کنند، ولی متأسفانه همه می خواهند او را به رسمیت هم بشناسند روابط اقتصادی هم برقرار کنند. هر روز دشمن دارد پیش می آید مسلمانان هم عقبگرد می کنند و متأسفانه دنیا هم که یک قطبی شده دیگر آن چیزی که جلو زور را هم بگیرد نیست ما هم که قدرت مقابله نداریم تا جلو زور همه دنیا بایستیم. پس بنابراین در دعاها یتان به مشاهد مشرفه که می روید، در نمازها یتان اگر دعا برای کارهای شخصی خودتان می کنید، برای کارهای اجتماعی، برای جهان اسلام هم دعا کنید، اللهم اصلاح کل فاسد من امور المسلمين بگوئید، اللهم انصر الاسلام و المسلمين و اخذل الكفار و المنافقین، اینجور دعاها را هم از صمیم قلب داشته باشید، بلکه ان شاء الله خداوند در فرج صاحب امر تعجیل کند و شر دشمنان اسلام و مسلمین بر طرف بشود.

حق محمد و آل محمد خداوند ما را از شیعیان ائمه اطهار(ع) و از شیعیان و پیروان حضرت معصومه(س) مقرر بفرماید و اینکه در زیارت شن همیشه می خوانیم یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة و ان لك عند الله شأننا من الشأن خدایا این دعا را در حق ما مستجاب بفرما.

والسلام عليکم جميعا و رحمة الله و برکاته.

پیوست شماره ۲۰۶: مربوط به صفحه ۷۲۶

بیانات معظم له در آغاز درس خارج فقه به مناسبت کشтар بیرحمانه مسلمانان شهر گوراژده در بوسنی، مورخه ۷۳/۱/۲۹

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

متأسفانه داستان ما مسلمانان مثل داستان علماء مسیحی است که می‌گویند وقتی که قسطنطینیه را گرفتند و اشغال کردند در مدرسه، طلاب مسیحی بحث می‌کنند که آیا ناسوت حضرت عیسی (ع) را به صلیب کشیدند یا لاهوتش را در صورتی که کشورشان و شهرشان همه چیزشان اشغال شده بود اینها سرشان به این جهت بند بود. ما مسلمانان از اطراف مورد هجوم واقع شده‌ایم از درد ناچاری سرمان را به مسائل غیر اصولی بند کرده‌ایم.

شما اخبار را گوش می‌دهید سازمان ملل با اینکه شهر گوراژده را منطقه امن اعلام کردند و مسلمانان بی‌پناه را به آنجا جذب کردند حالا این شهر مورد هجوم واقع شده و این طور که از رادیوها استفاده می‌شود این شهر سقوط کرده. در جریان جنگ بوسنی این طور که می‌نویسند حدود ۴۰۰ تا ۳۰۰ هزار مسلمان کشته شدند بیش از دو میلیون آواره شدند [با حالت گریه] بیش از ۵۰ هزار زن مسلمان مورد تجاوز کفار قرار گرفتند و زن و بچه‌شان همه آواره کوهها شدند، و سازمان ملل هم به نظر می‌آید به صربها خط می‌دهد به جای اینکه جلو بمباران صربها را بگیرد، با امروز و فردا کردن صربها به بمباران ادامه دارد تا بالاخره شهر سقوط کرد. عیناً همان جریان اندلس و اسپانیای سابق دارد تکرار می‌شود، تاریخ همیشه تکرار می‌شود. اندلس یکی از پایگاههای اسلام بود و مرکز تمدن هم بود، اروپا از علم آنها از همه چیز آنها استفاده کردند ولی مع ذلک مسلمانان را در اندلس قتل عام کردند و اندلس را از جغرافیای اسلام حذف کردند. الان هم همان نقشه است می‌خواهند یک پایگاه اسلامی در منطقه اروپا نباشد. هم آمریکا هم اروپا اسلام را از آنجا دارند محو می‌کنند و مسلمانان را قتل عام می‌کنند. از آن طرف پای اسرائیل را به کشورهای اسلامی باز کرده‌اند و در همین کشور عمان هیأت اسرائیلی آمده‌اند و از آنان پذیرائی می‌کنند و فردا عربستان

هم می‌روند، امارات هم می‌روند و خلاصه تمام این قتل عامه‌های که اسرائیل کرد و اشغال اراضی و اینها همه پاداشش این است که یک اسرائیل قدرتمندی که بمب اتمی هم داشته باشد در منطقه باشد اشکال ندارد اما کشورهای اسلامی چنانچه بخواهند خودشان را مجهز کنند برای دفاع در موارد ضرورت این قدر برایشان معركه می‌گیرند، سازمان ملل و شورای امنیت چقدر برایشان معركه می‌گیرند، و رسمآ رادیو می‌گفت مسلمانهای شهر گوراژده استمداد کردند از مسلمانهای دنیا و کمک خواستند، «من سمعِ رجلاً يُنادي يا للمسلمين فَلَمْ يَجِدْهُ فَلَيَسْ بِمُسْلِمٍ»، آن وقت بیش از یک میلیارد مسلمان ساكت بنشینند آمریکا و اسرائیل و انگلستان و صربها هر کار می‌خواهند بکنند و ما صدایمان در نیاید. حالا اقلامی توانیم که صدایمان در بیاید و دادی بزنیم. اینکه الان دارند مسلمانان را قتل عام می‌کنند و شهرهایشان را یکی پس از دیگری اشغال می‌کنند جای این است که همه مسلمانان دنیا اعتراض کنند، راهپیمایی کنند، راهپیمایی که مؤونه نمی‌خواهد اقلام مقدمات راهپیمایی، سروصدائی، شعرا، تلگرافی، بالاخره این ساكت نشستن درست نیست. ما هر چه می‌خواهیم در این مسائل چیزی نگوئیم ولی انسان نمی‌تواند، وجدان انسان ناراحت است. بعضی افراد می‌گویند ما اصلاً رادیو گوش نمی‌دهیم، روزنامه نمی‌خوانیم، من تعجب می‌کنم در دنیای امروز، دنیای امروز که همه به هم مربوط است و مثل یک خانواده است چطور انسان می‌تواند در مقابل ظلم و تعدی که به زنان مسلمان، بچه‌های مسلمان می‌شود بی‌تفاوت باشد، همین طور شلیک کردن و بیمارستان را موشك انداخته‌اند، قتل عام می‌کنند مردم را، زن و بچه‌هایشان به کوهستانها آواره، و ما ساكت بنشینیم و بی‌تفاوت باشیم، بی‌تفاوت بودن گناه بزرگی است. بنابراین به هر جوری می‌توانند بایستی مسلمانان بفهمانند که ما این جنایات را می‌فهمیم. ما می‌فهمیم دست اسرائیل را باز گذاشته‌اند هر چه می‌خواهد می‌کند. به چه مناسبت کشور عمان اسرائیل را راه می‌دهد و در امور با اسرائیل مشورت می‌کنند؟ پیداست اینها همه دستور آمریکاست، اینها از خودشان خودیتی ندارند، این سران کشورها هر چه آمریکا بگویید، هر چه اربابشان دستور بددهد انجام می‌دهند. هم امکانات کشورهای اسلامی را می‌دهند به آمریکا و انگلستان و فرانسه و هم نوکر آنها هستند و مع ذلك اگر یک جا بخواهند مسلمانان یک حرفی بزنند سر و صدا راه می‌اندازند. در

اروپا برای یک سگ اگر دیده باشید راهپیمائی می‌کنند، اما حالا این همه مسلمانان را صربها دارند قتل عام می‌کنند سازمان ملل هم ادعای عجز می‌کند که نمی‌توانیم برویم و دخالت کنیم. باطنًا خودشان خط می‌دهند به آنها برای اینکه می‌خواهند این اندلس دوم بوجود نیاید.

خلاصه نسل آینده، ما مسلمانان را لعن می‌کند. امروز خیلی کار می‌شود کرد، کشورهای اسلامی امروز می‌توانند اقلًاً امکاناتشان را ندهند به کفار؛ نفت، بنزین و گاز همین کشورهای اسلامی است که دارد چرخ اقتصاد اروپا و آمریکا را می‌گرداند و مع ذلک همه ساکنند.

اللَّهُمَّ انْصُرِ الْإِسْلَامَ وَالْمُسْلِمِينَ وَاخْذُلِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ، اللَّهُمَّ انْصُرْ مِنْ نَصْرَ الدِّينِ وَاخْذُلْ مِنْ خَذْلِ الْمُسْلِمِينَ.

خدایا به حق محمد و آل محمد یک مقدار غیرت به مسلمانان بده که در مقابل ظلمها و جنایاتی که می‌شود بی تفاوت نباشیم، تو سرمان می‌زنند اقلًاً آخ بگوئیم.
والسلام عليکم جميعاً ورحمة الله وبركاته.

پیوست شماره ۲۰۷: مربوط به صفحه ۷۲۶

بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه به مناسبت پنجمین سالگرد ارتحال امام خمینی و
موعظه فضلا و طلاب گرامی، مورخه ۱۳۷۳/۳/۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

همانطور که بارها از من شنیده اید، تعطیلات به معنای این نیست که آقایان دیگر کتابها را روی هم بگذارند و دیگر هیچ نگاه نکنند و اهل مطالعه نباشند، من به قدری تأسف می خورم، آن وقتی که من برای درس خواندن آدم، استعداد و حافظه ام خوب بود، ولی علاوه بر اینکه امکانات نداشتیم، کتاب نداشتیم، مدرس کم بود، از این شهریه ها هم خبری نبود، یادم می آید در اصفهان اصلاً شهریه داده نمی شد، فقط موقوفه مدرسه بود که متولی آن گاهی ماهیانه دو قران به هر نفر می داد، وجودهایی که مردم می دادند می رفت نجف برای مرحوم آسید ابوالحسن، منظور اینکه شهریه ای نبود، با کمال عسرت هم زندگی می کردیم، اما مهیا شده بودیم برای درس خواندن، علاوه بر همه اینها متأسفانه راهنمای نداشتیم، یک کسی نبود که به ما بگوید چه بخوان، چه نخوان. ولی حالا الحمد لله شما در حوزه علمیه قم که قرار گرفته اید، ولو امکانات پولی کم باشد، اما بالاخره کتاب هست، کتابخانه هست، مدرس هست، و شما هم الحمد لله جوانید، فراغت بال دارید، می توانید از استعداداتان استفاده کنید، به علم اهمیت دهید، به تحصیل علم اهمیت دهید، امام صادق علیه السلام در حدیث صحیح می فرماید: «لَوْدِدَتُ أَنَّ أَصْحَابَيْ ضُرِبَتْ رُؤُسُهُمْ بِالسِّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا، مَنْ دُوَسَ دَاشْتَمْ كَه بَرْ سَرْ اصحابَ مِنْ تَازِيَانَه بِزَنْنَدَ تَأْرِونَدَ فَقِيهَ بِشَوْنَدَ». در این دنیا امروز به فقیهی که همه مسائل اسلامی را مورد توجه قرار دهد، خیلی احتیاج هست. «لو يعلم الناس ما في طلب العلم، لطلبوا ولو بسفك المهج و خوض اللجج، اگر مردم می دانستند علم چقدر خاصیت دارد، طلب می کردند ولو خون در این راه ریخته شود و در گردابها فرو روند». اوقات فراغتتان را به بطالت نگذرانید، تحصیل علم کنید و بدانید همان تعلم، خودش بزرگترین عبادت است، حدیث از پیغمبر اکرم (ص) است که فرمود: «أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ بَغَةَ الْعِلْمِ، خَدَا طَالِبِيْنَ عِلْمًا رَّا دُوَسَتْ دَارَدَ».

بنابراین ایام تعطیلی، تفسیر بخوانید، مباحثه کنید، تاریخ اسلام، حدیث، همین

درسهايتان را مباحثه کنيد، خودتان مطالعه کنيد، مسائلی که در دنيای امروز مورد نياز است، مطالعه کتب مختلف به شما بينش و درک می دهد که در اين دنيای متلاطم کلاه سرتان نرود، حتی در مسائل سياسی هم اگر اهل مطالعه نباشد ممکن است کلاه سرتان برود، بنابراین به علم اهمیت دهید؛ به وقتان اهمیت دهید، درس بخوانيد، ما سابق -اين اواخر که متوجه شده بوديم- از تعطيلی ها بيش از تحصيلی ها استفاده می کردیم.

اگر می بینيد مرحوم امام خمینی طاب ثراه موفقیت پیدا کرد هم در انقلاب، هم در هر جهت، برای اين بود که ايشان واقعاً مرد کار بود، مرد تحصیل علم بود، به قدری به علم اهمیت می داد؛ من يادم هست يك وقتی در آن بحران مبارزه، از تهران و شهرهای ديگر هجوم آورده بودند منزل ايشان و با ايشان کار داشتند، ايشان درسشن را گفته بودند. من بعد از اينکه درسشن تمام شده بود به منزل ايشان رفتم، طبقات مختلف که آنجا بودند به ما گفتند ما از تهران و جاهای ديگر آمده‌ایم با ايشان کار داریم، راجع به همین مسائل سياسی، من رفتم در اندرون دیدم ايشان نشسته‌اند و درسي را که آنروز گفته بودند می نوشتند، گفتم آقا حالا وقت درس نوشتن است؟ اين همه مردم آمده‌اند. گفتند: «ما برایمان آنچه مهم است همان درسمن است» مقید بودند درسي را که گفته بودند بنویسنند، بعد بیايند پاسخگوی مردم باشند، اگر ايشان در انقلاب موفقیت پیدا کرد، پیروزی پیدا کرد، يکی از عمدۀ دليل هایش همان مقام علمی ايشان بود، ايشان هم فقيه بود، هم اصولی بود، هم فيلسوف بود، هم عارف بود، هم در عين حال شجاع بود، باتقوا بود، متعبد بود، متعهد بود و جامع کمالات مختلف بود، مرحوم امام برای همان جنبه مرجعیت عامه‌شان و برای اينکه جهت علمی ايشان را هیچ کس نمی توانست منکر شود و علوم مختلفی را که مورد نياز بود، ايشان واحد بودند پیروز شدند و علم و مرجعیت و شجاعت ايشان رمز موفقیتشان بود. شما نگوئيد امروز کسی طالب ما طلبها نیست، چند سال قبل در بولتن‌های خبری می خواندم که در آفریقا از طرف واتیکان ۱۱۰ هزار مبلغ تبلیغ مسیحیت می کنند، حوزه علمیه قم در آفریقا چندتا مبلغ دارد؟ پس اگر شما واقعاً عالم باشيد، می توانيد به اسلام خدمت کنيد و اگر شما بتوانيد کسی را هدایت کنيد، از دنيا و مافيهها برای شما بهتر است. اين آيه شريفه: «من احیا نفساً فکأنما احیا النّاس جميعاً» در ذیلش روایتی است که معنايش

این است: «که اگر شما یک نفر را از هلاکت به هدایت بیاورید، شما یک نفر را اگر احیاء دینی بکنید، مثل این است که همه مردم را احیاء کرده‌اید، بر عکس اگر کسی سبب شود یک نفر را القاء‌شببه در ذهنش بکند، مثل این است که همه مردم را کشته است».

علی‌ای‌حال، هدایت کردن مردم خیلی اجر و فضیلت دارد. دهه محرم هم در پیش است ان شاء‌الله آقایان می‌روند برای تبلیغ و ارشاد، واقعاً قصدتان هدایت و ارشاد مردم باشد. در محرم که مجالس را تشکیل می‌دهند برای این است که مردم با اسلام و معارف اهل بیت (ع) آشنا شوند، خدا رحمت کند والد من خودش با اینکه یک کشاورز بود، به همان مقدار که می‌دانست هر جا می‌رفت یا روی منبر یا توی مجالس، شروع می‌کرد مسائل اسلامی را می‌گفت، حدیث می‌خواند، آیه می‌خواند و به آقایان می‌گفت شما روی منبر می‌گویید که مردم بروید دستورات اسلام را یاد بگیرید، کجا بروند یاد بگیرند؟ برای مردم مسئله بگوئید، چه اشکال دارد مسائل را از روی رساله عملیه بخوانید؟ در مسائل کلی اسلام که اختلاف فتوانیست، بعضی مردم وضو و تیم و نماز بلد نیستند، چه اشکال دارد روی منبر وضو بگیری یا یک تیم بکنی یا سوره حمد را بخوانی؟ همچنین اصول عقائد را بگوئید، اخلاق اسلام را بگوئید، روش پیغمبر (ص)، روش ائمه (ع)، نحوه عمل به دستورات اسلام را بگوئید، یک روز حج بگوئید، یک روز زکات را بگوئید، یک روز خمس را بگوئید.

مواظب باشید در تبلیغاتتان هیچ وقت بر خلاف واقع حرف نزنید، برخلاف عقیده‌تان حرف نزنید، شما فرض کنید به یک آقا معتقدید، این معنایش این نیست که بروید نسبت به آقایان دیگر تنقیص کنید، اغراق هم نکنید. هر کس همان اندازه کمالاتی که دارد بگوئیم.

به دنیا هم بی‌اعتناء باشید، برای مال دنیا فعالیت نکنید، روزی را خدا ان شاء‌الله می‌رساند. «یا أَرْضُ لَا تَرْزُقُ إِحْدًا مِّنْ عِبَادِي إِلَّا بَكْدَ الْيَمِينِ وَعَرَقِ الْجَبَّينِ إِلَّا طَالَبَ الْعِلْمَ فَإِنَّى ضَمِّنْتُ أَرْزَاقَهُمْ»

من و شما باید پیرو پیغمبر اکرم (ص) باشیم، به قول عوام می‌گویند شما آقایان روی قالیچه پیغمبر نشسته‌اید، پیغمبر قالیچه نداشته است، این چند جمله را از امیر المؤمنین (ع) راجع به پیغمبر بخوانم، ببینید ما باید پیرو چنین شخصی باشیم آنچا

که می فرماید: «ولَقَدْ كَانَ صَلِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَمَ، يَا كُلَّ عَلَى الْأَرْضِ، وَيَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيَخْصِفُ بَيْدَهُ نَعْلَهُ وَيَرْقَعُ بَيْدَهُ شَوْبَهُ، وَيَرْكَبُ الْحَمَارَ الْعَارِيَ، وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ، وَيَكُونُ السُّتُّرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ: يَا فُلَانَهُ - لَاحْدَى ازْوَاجِهِ - غَيْبِيَهُ عَنِّي؛ فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَارِفَهَا فَأَعْرَضُ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَامَّا ذَكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَاحْبَّ أَنْ تَغْيِبَ زِينَتُهَا عَنِ عَيْنِهِ؛ لَكِيَّلاً يَتَّخِذُ مِنْهَا رِيَاشًا، وَلَا يَعْتَقِدُهَا قَرَارًا، وَلَا يَرْجُو فِيهَا مُقْمَامًا، فَأَخْرِجَهَا مِنَ النَّفْسِ، وَاشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ وَغَيْبَهَا عَنِ الْبَصَرِ، وَكَذَلِكَ مِنْ أَبْغَضِ شَيْئَاتِ أَبْغَضِ أَنْ يَنْظَرُ إِلَيْهِ، وَأَنْ يُذْكَرَ عِنْدَهُ». (نهج البلاغه خطبه ۱۶۰)

شخصیت شما به خانه کذائی و ماشین کذائی و به تشریفات نیست، شخصیت شما به علم و تقوایتان است.

ضمناً از همه آقایان عذر می خواهم اگر چنانچه در صحبتهاي من و رفتار من خطائي بوده است، يا مثلاً کوتاهی در انجام وظيفه نسبت به آقایان بوده است طلب عفو می کنم. هیچ کدام ما معصوم نیستیم و پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «کل این آدم خطاء فхیر الخطائین التوابون». قصدتان خدا باشد در کارها خدا را فراموش نکنید، خدا ان شاء الله به همه ما توفیق بدهد طالب علم و عمل و اهل تبلیغ و ارشاد باشیم و در خاتمه برای شادی روح مرحوم امام خمینی (ره) و علماء گذشته یک حمد و قل هوالله بخوانید. (قرائت فاتحه)

خداؤند ان شاء الله درجات ایشان عالی است متعالی کند و به ما توفیق بدهد که پیرو بزرگان باشیم.

والسلام عليکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته.

پیوست شماره ۲۰۸: مربوط به صفحه ۷۲۶

پیام معظم له به مناسبت حادثه ناگوار بمب گذاری در حرم مطهر حضرت ثامن‌الائمه علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
انا لله و انا اليه راجعون
كل يوم عاشوراء وكل ارض كربلاء

فِي الْبَحَارِ بِسَنَدِهِ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ (ع) عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «سَتَدْفَنُ بَضْعَةً مِنَ الْأَرْضِ خَرَاسَانَ لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَهُ الْجَنَّةَ وَحَرَمَ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ».

رسول خدا فرمودند: «زود باشد پاره‌ای از تن من در زمین خراسان مدفون شود، او را هیچ مؤمنی زیارت نکند جز جز اینکه خدا بهشت را برای او واجب و جسدش را برآتش حرام نماید».

آری این است مقام و منزلت زوار حضرت ثامن‌الائمه روحی و ارواح العالمین له الفداء، گوارا باد آتان را؛ ولی با کمال تأسف در روز عاشورای حسینی در بارگاه ملکوتی امام هشتم و حرم امن آن حضرت به دست جنایتکاران و دشمنان اسلام و اهل بیت (ع) بمب گذاری شد و این حادثه جانگذاز و دلخراش منجر به تخریب قسمتی از حرم مطهر و شهید و مجروح شدن جمع کثیری از زوار و دل سوختگان آن امام شهید شد. این جنایتکاران بی‌هویت با این جنایت بزرگ خود که در تاریخ کم‌نظیر است ثابت کردند که هر چند یزید و ابن زیاد و شمر کربلا (عنهم الله تعالی) به درک واصل شده‌اند و هر روز و هر ساعت مورد نفرین و لعن میلیونها انسان مؤمن و مخلص واقع می‌شوند ولی یزیدیان کوردل و دشمن اسلام و تشیع راستین در هر زمان و هر مکان حضور دارند و به انحصار مختلف خباثت درونی و دشمنی خود را با حق و حقیقت و عترت پاک رسول خدا ابراز می‌دارند، که «کل يوم عاشوراء وكل ارض كربلاء»، و پیوسته در برابر صدق و مردان خدا، شیاطین و دشمنان حقیقت و انسانیت صفت‌بندی کرده و می‌کنند ولی باید بدانند که: «اما الرَّبُّدُ فِي ذَهْبٍ جَفَاءٌ وَّ اما مَا يَنْفَعُ النَّاسُ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ».

آری به خاک و خون کشیدن بندگان خدا در حال زیارت و عبادت و مناجات با خدا در

هیچ دین و مذهب و ملتی روانیست و همه عقلای جهان آن را تقبیح می‌کنند. اینان با این جنایت فجیع خود ثابت کردند که به هیچ یک از موازین اخلاقی و انسانی پایبند نیستند و دانسته یا ندانسته به نفع دشمنان اسلام و استکبار جهانی فعالیت می‌کنند.

این کوردلان غافلند که شهادت در حرم مطهر حضرت ثامن‌الائمه(ع) در روز شهادت سالار شهیدان(ع) در حال عبادت و مناجات با خدا افتخاری است بزرگ برای بندگان خدا، و به گواهی رسول خدا(ص) بهشت خدا منتظر آنان می‌باشد، ولی آنان با این عمل زشت، چهره کریه خود را به جهانیان نمایان‌تر کردند، و با هم‌آهنگ شدن با وهابیان معاند که دست به تخریب قبور و حرم‌های ائمه اطهار(ع) زدند و صهیونیستهایی که نمازگزاران مسجد خلیل الرحمن را در شهر الخلیل به رگبار بستند و صربها و هندوهایی که مسلمانان بیگناه را از زن و مرد و صغیر و کبیر در بوسنی و کشمیر قتل عام کردند و می‌کنند جز نفرت عمومی و لعنت ابدی برای خود و سردمدارانشان بهره‌ای نخواهند برد؛ آیا این جنایت بزرگ در این مکان مقدس و در این روز شریف چیزی غیر از دشمنی آنها با عترت پاک رسول خدا(ص) و شیعیان و زوار دل سوخته آن حضرت را به اثبات می‌رساند؟!

اینجانب این مصیبت بزرگ را به رسول گرامی اسلام و عترت پاک آن حضرت بخصوص حضرت ثامن‌الائمه و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت معصومه سلام الله علیهم اجمعین و حضرات علماء اعلام و حوزه‌های علمیه و خدمتگزاران به اسلام و ملت شریف و مسلمان ایران و بازماندگان شهدای این حادثه ناگوار و به همه مسلمین جهان تسلیت می‌گوییم و از خداوند قادر متعال علو درجات همه شهداء و پیروزی اسلام بر کفر جهانی و شکست دشمنان اسلام و قرآن و مذهب تشیع را مسأله می‌نماییم.

والسلام على جميع اخواننا المؤمنين ورحمة الله وبركاته

۱۳۷۳/۳/۳۱ – ۱۴۱۵

قم المقدسة، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۰۹: مربوط به صفحه ۷۲۶

بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه پیرامون جنگهای داخلی افغانستان

مورخه ۱۳۷۳/۶/۲۹

بسمه تعالیٰ

یکی از چیزهایی که واقعاً انسان را رنج می‌دهد این است که الان جهان اسلام مواجه با مشکلات زیادی است و ما مسلمانان شرائط سختی را می‌گذرانیم، هم غرب مخالف با اسلام و قدرت اسلام است، هم آمریکا مخالف است و هم صهیونیستها. اینها با هم در این جهت که اسلام نباشد و قدرت اسلام را از بین ببرند هماهنگ شده‌اند، با اینکه مسلمانها از نظر عده و عُده کمیود ندارند، حدود یک میلیارد مسلمان در عالم هست، این همه امکانات در اختیار مسلمانان هست، همین نفت و گازی که در کشورهای اسلامی است، اگر یک ماه بینند اقتصاد آمریکا و اروپا را فلوج می‌کنند مع ذلک مسلمانان خوابند و به جان یکدیگر افتاده‌اند، امکانات را در اختیار غربیها و آمریکا می‌گذارند و جنگ داخلی به راه انداخته و یکدیگر را می‌کشند. در صورتی که همه مسلمانان به اندازه قدرتشان در گرفتاریهایی که مسلمانان دارند مسئولیت دارند، و به واسطه تحریک صهیونیستها و غربیها کار بجائی رسیده که در فلسطینی که حدود چهل پنجاه سال فلسطینیها با اسرائیل جنگ می‌کردند متأسفانه حالاً تبدیل شده است به جنگ فلسطینی با فلسطینی. فلسطینیها، فلسطینیها را بازداشت می‌کنند، زندان می‌کنند. این کاریست که غربیها و صهیونیستها کرده‌اند. اسمش هم این است که خود گردانی بدنه‌ند، کدام خود گردانی؟! همه‌اش دست اسرائیل است. خلاصه جنگ فلسطینیها با اسرائیل تبدیل شده است به جنگ فلسطینیها با فلسطینیها.

در اروپا یک کانون اسلامی به نام بوسنی بوده است که چهارصد پانصد سال است مسلمانان در آنجا هستند، و حالاً دشمنان اسلام همه با هم هماهنگ شده‌اند تا اسلام را در آنجا از بین ببرند. همانطوری که در اسپانیا که یک کانون اسلامی بود، قدرت اسلامی بود، مسیحی‌ها مسلمانان را قتل عام کردند، آواره کردند و اسلام را در اسپانیا از بین بردن. الان هم در بوسنی بیش از دو سال است که مسلمانان را قتل عام می‌کنند، به نوامیس آنها تجاوز می‌کنند، بچه‌ها را می‌کشند و به اងاء مختلف از بین

می‌برند. سازمان ملل هم فقط شعار می‌دهد. ای کاش این نیروهایی که سازمان ملل فرستاده در بوسنی همهٔ نیروهایش را می‌برد فقط همان تحریم تسليحاتی را که عليه بوسنی اعمال کرده است لغو می‌کرد و مسلمانان را به حال خودشان می‌گذاشتند، چون مسلمانان که ضعیف و عاجز نیستند، مسلمانان اگر سلاح داشته باشند می‌توانند از خودشان دفاع کنند. اسلحهٔ یوگسلاوی سابق در اختیار صربها است، روس‌ها هم کمکشان می‌کنند. از آن طرف مسلمانان تحریم تسليحاتی شده‌اند، و الان هم باز زمزمه است که لغو تحریم از صربها بکنند بجای اینکه تحریم عليه مسلمانان را لغو کنند می‌خواهند از صربها لغو کنند. یعنی صربها دستشان باز باشد تا مسلمانان را قتل عام بکنند که اسلام در آنجا نباشد. هر روز مردم کشته‌می‌شوند، شهید می‌شوند، آواره می‌شوند. حقوق بشر و دموکراسی، اینها همه برای زور گفتن به جهان سوم است و الا حقوق بشر حرف است. آیا حقوق بشر در بوسنی زیر پا گذاشته نشده و نمی‌شود؟! این سازمانهای حقوقی کجا هستند؟ گاهی می‌گویند که آمریکا با صربها مخالف است. اگر آمریکا مخالف بود، این قدر دست صربها را باز نمی‌گذاشتند و تا حالا مشکل بوسنی حل شده بود. خیر، آمریکا موافق صربها است. چون آمریکا به فکر منافع خودش است، نه به فکر حقوق بشر، نه به فکر دموکراسی، اینها همه حرف است، در آنجا (بوسنی) مسلمانان قتل عام می‌شوند و این کشورهای اسلامی هم حرف می‌زنند، اگر غیرت داشتند، اینهایی که نفت آمریکا و اروپا را تأمین می‌کنند. همین عربستان به تنہائی می‌تواند قاطعانه بایستد و بگوید اگر نفت و گاز می‌خواهید بدھیم باید مسئله بوسنی حل بشود، قطعاً حل می‌شد.

حالا بدتر از همه افغانستان همسایهٔ خودمان است. مردم افغانستان با روسها انصافاً خوب جنگیدند، قاطعانه جنگیدند و روسها را واقعاً بیرون کردند و جای تقدیر هم هست. فداکاری کردند شهید و مغلول دادند، اما حالا که روسها رفته‌اند، قدرت دست خودشان آمده جنگ داخلی به راه انداخته‌اند. کم کم جنگ سنی با سنی، شیعه با شیعه، باید چه کرد؟! ما همه ساکت! مسلمانان همه ساکت!! خود آنها هم خواب و آمریکا و روسیه خوشحال از این جنگ داخلی. این جنگ داخلی دارد روسها را تطهیر می‌کند.

کار را به جائی نرسانید که مردم افغانستان بگویند صد رحمت به آن وقتی که ما در

اختیار روس‌ها بودیم، صدر حمت به آن وقتی که در اختیار نجیب‌الله، ببرک کارمل و حفیظ‌الله امین بودیم. این جنگ داخلی مردم را به اسلام و به روحانیت و به همه چیز بدین می‌کند.

این جنگ‌های داخلی که الان هست، خیال نکنند که جنگ اسلامی است با اینکه اینها مسلمان هستند، دولت آقای ربانی خود را مسلمان می‌داند، آقای حکمتیار خودش را مختصص مسائل اسلام می‌داند، آیت‌الله محسنی خودش مرد عالم و مرد بزرگی است از علماء شیعه است، حجه‌الاسلام آقای مزاری که رئیس حزب وحدت اسلامی است، ایشان هم که از فضلاء و طلاب قم بود، درس خوانده است، متوجه باشند، آگاه باشند که در بین آنها چه می‌گذرد.

من به عنوان اینکه هم عالم به مسائل اسلامی و هم آگاه به مسائل سیاسی هستم، آدمی نبوده‌ام که در گوشه‌ای خزیده باشم و از مسائل سیاسی بی‌اطلاع باشم. جنگ‌های افغانستان و جاهای دیگر را همیشه تعقیب می‌کرده‌ام و می‌دانم چه خبر است، هم توی انقلاب بوده‌ام و هم از فوت و فن‌های سیاسی با اطلاع‌عم، کسی نمی‌تواند بگوید تو از موضوع بی‌اطلاع هستی، من در اینجا اعلام می‌کنم که :

این جنگ‌های داخلی افغانستان هیچ جنبه اسلامی ندارد و شرکت در این جنگ‌ها حرام است. هریک از افراد چه شیعه و چه سنتی در این جنگ‌ها شرکت کند خلاف شرع است. انسانهایی را که می‌کشند ضامن خون آنها هستند. کسانی هم که کمک مالی به این جنگ‌ها می‌کنند آنها هم بدانند کار خلاف می‌کنند. اگر به عنوان وجوده شرعیه هم کمک می‌کنند بدانند برئی‌الذمه نمی‌شوند. اینها هم که در جنگ کشته می‌شوند شهید نیستند، فدای دیگران می‌شوند. به اسم اسلام جنگ می‌کنند اما جنگ اسلامی نیست، جنگ گروهی است، جنگ ریاست است. متأسفانه مردم ضعیف و مستضعف خودشان را فدای قدرت آن رؤسا می‌کنند، بدانند هم دنیا را از دست می‌دهند هم آخرتشان را، «خسر الدنیا والآخرة» هستند. چه جنگ‌هایی که بین آقای حکمتیار و آقای ربانی است و چه جنگ‌هایی که الان بین حرکت اسلامی و بین حزب وحدت است اینها هیچ جنبهٔ شرعی و اسلامی ندارد، خلاف شرع است، جنایت است، مردمی که آواره می‌کنید، زن و بچه مردم بلا تکلیف می‌شوند، آواره می‌شوند، مردم مسلمان کشته و مجروح می‌شوند، برای اینکه این آقا می‌خواهد رئیس بشود یا

آن آقا می خواهد رئیس بشود.

بنابراین واجب است به هر نحوی که مقدور است این سران لااقل شیعه‌ها، آیت‌الله محسنی و حجۃ‌الاسلام آقای مزاری به هر قیمتی شده باید با هم تفاهمند، علماء دیگر اینها را با هم آشتبی بدنهند جنگ راتمامش کنند و از مسئولین محترم جمهوری اسلامی ایران هم تقاضا می‌شود که هیأت بلندپایه‌ای را با اختیارات تام بفرستند تا این اختلافات را حل کنند. چون ما با آنها هماهنگ هستیم، هم مذهب هستیم، هم مرز هستیم واجب است که از طرف جمهوری اسلامی هیأت بلندپایه‌ای بروند آتش بس بدنهند و بر آن نظارت کنند. اینها را اصلاح دهند. بالاخره اینها دارند نابود می‌شوند و آمریکا خوشحال است برای اینکه دلش نمی‌خواهد یک جمهوری اسلامی دیگر کنار جمهوری اسلامی ایران پیدا شود. از جمهوری اسلامی ایران خاطره خوشی ندارد. اگر یک قدرت اسلامی در افغانستان پیدا بشود اینها ناراحت می‌شوند. روسیه هم خوشحال است برای اینکه دارد تطهیر می‌شود. صبح رادیو نقل می‌کرد که وزیر خارجه فرانسه گفته است ما از قضیة الجزائر ناراحت هستیم، برای اینکه قدرت اسلامی دارد در الجزائر پیدا می‌شود و او اظهار امیدواری کرده که چنین روزی نیاید که اسلام در الجزائر قدرت پیدا کند و گفته است ما با دوازده کشوری که با هم هستیم در این جهت سیاستمنان واحد است. آنها چه آمریکا و چه غرب و چه صهیونیستها از این جنگ داخلی خوشحالند.

علی‌ای حال باز من تکرار می‌کنم اگر صدای من به آنها برسد بدانند که: شرکت در این جنگها حرام و جنایت است و در این راه هم شهید نیستند و «خسر الدنیا والآخرة» هستند. کسانی هم که کمک مالی می‌کنند آنها هم مسئولند و بابت وجوده شرعی هم کسی حق ندارد کمک کند، برئ الذمة نمی‌شود.

خدایا به حق محمد وآل محمد شرّ دشمنان اسلام را از سر مسلمین برطرف فرما.

اسلام و مسلمین را پیروز فرما، ما را به وظائف اسلامیمان آشنا بفرما.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

پیوست شماره ۲۱۰: مربوط به صفحه ۷۲۶

تصریح معظم له بر اینکه آنچه تاکنون انجام داده ام از روی عقیده بوده و از گذشته خود

پشیمان نمی باشم. مورخه ۱۳۷۳/۱۰/۱۸

بسمه تعالیٰ

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت برکاته

پس از سلام و تبریک میلاد با سعادت سرور آزادگان جهان حضرت

ابا عبد الله الحسین (ع) اخیراً در بعضی محافل و افواه گفته می شود که

حضرت تعالیٰ فرموده اید: من از انقلاب و سیاست توبه کرده ام و پشیمان

شده ام. چنانچه مصلحت می دانید درباره صحت و سقم آن توضیح

befرمایید. والامر اليکم.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و تبریک متقابل، مطلب فوق جدا تکذیب می شود، نه چنین چیزی گفته ام

و نه خواهم گفت. این جانب مسائلی راجع به نحوه کار بعضی افراد که نصب و عزل آنها

قبل از تدوین قانون اساسی بسا به من ارتباط پیدا می کرد به حضرات آیات آقایان

مؤمن و ابطحی کاشانی دامت افاضتهمایا و آور شدم که شاید همان باعث شده چنین

برداشتی شود و یا عده ای از روی بی اطلاعی و یا غرض ورزی به شایعه سازی بپردازند و

چنین تهمتی را بزنند. چنانچه اصرار داشته باشید می توانید از آقایان محترم استفسار

نمایید، عمل به تکلیف الهی پشیمانی و توبه ندارد.

از سال ۴۲ که نهضت امام خمینی (قدس سره) شروع شد از کسانی بودم که بنابر

احساس وظيفة الهی همواره در کنار ایشان بودم و در غیاب معظم له نیز سعی من و

دیگر دوستان بر این بود که بار مبارزه بر زمین نماند، و آنچه بوده توفیق الهی بوده است

و همواره شاکرم که چنین توفیقی داشته ام و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز

همیشه بنابر احساس وظيفة شرعی پشتیبان ارزشهاي نظام اسلامی بوده و هستم و

چنانچه انتقادی هم داشته ام همان گونه که مکرر گفته ام از باب «النصيحة لائمه»

خاطرات شیخه عالیقدر

المسلمین» آن را ابراز می‌نموده‌ام و آخرین بار در تاریخ ۶۸/۱/۴ این مطلب را به بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی (قدس‌سره) چنین نوشتند: «اینجانب تا حال معتقد بوده‌ام که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی‌شود بلکه از این نظر که اکثریت مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز در صدد رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل می‌سازد موجب تقویت انقلاب و نظام هم می‌باشد؛ مع ذلك اگر حضرت‌علی تشخیص می‌دهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شرعاً نظر حضرت‌علی را بر نظر خود مقدم می‌دانم و هیچ‌گاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشته‌ام».

در پایان به همه برادران و خواهران ایمانی توصیه می‌کنم در گفتن هر موضوع خدا را در نظر بگیرند و توجه کنند که گفتار انسان جزء اعمالش محسوب و در نامه اعمال ثبت و ضبط می‌گردد.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته
۱۳۷۳/۱۰/۱۸ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۱۱: مربوط به صفحه ۷۲۶

متن پیام تسلیت معظم له به مناسبت درگذشت جناب آقای مهندس مهدی بازرگان،

مورخه ۱۳۷۳/۱۱/۱

بسم الله الرحمن الرحيم
انا لله و انا اليه راجعون

تهران - جناب آقای مهندس عبدالعلی بازرگان دام توفیقه

پس از سلام و تحیّت درگذشت مرحوم مغفور مرد فضیلت و تقوی والد محترم جناب مستطاب آقای مهندس مهدی بازرگان - رحمة الله عليه. را به جنابعالی و همه بازماندگان و علاقهمندان محترم تسلیت می‌گوییم. خدمات علمی و فرهنگی و نیز مبارزات پیگیر و تحمل فشارها و زندانها و تبعیدهای ایشان در زمان طاغوت بر کسی پوشیده نیست. آن مرحوم از چهره‌های نادری بودند که در گرایش نسل جوان و دانشگاهی به اسلام و تعلیمات مذهب و نیز گسترش نهضت اسلامی در بین دانشگاهیان و فرهنگیان متدين کشور نقش زیادی داشتند، و در این رابطه شدیداً مورد کینه و غصب دستگاه طاغوت قرار گرفته بودند و محرومیت‌های زیادی را متحمل شدند. همین خدمات فرهنگی و مبارزات ممتد و تعهد ایشان بود که زمینه مقبولیت خاصی را برای ایشان فراهم نمود تا جائی که رهبر فقید انقلاب مرحوم امام - قدس سره - ایشان را به عنوان اولین نخست وزیر انقلاب و از اعضای بر جسته شورای انقلاب معرفی نمودند.

و در آن شرایط حساس ایشان به اتفاق دوستان خود - با پیروی از رهبر فقید طاطراه - اولین دولت پس از انقلاب را تشکیل دادند و به خدمات زیادی موفق شدند.

از خداوند قادر متعال برای آن مرحوم غفران و علو درجات و حشر با اولیاء، و برای همه بازماندگان و علاقهمندان صبر جمیل و اجر عظیم و برای جنابعالی توفیق ادامه راه آن مرحوم را مسئلت می‌نماییم. والسلام عليکم و رحمة الله.

۱۹ شعبان ۱۴۱۵ - ۱۳۷۳/۱۱/۱

قم، حسینعلی منتظری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
اَنَّا هُنَّا اَلْبَرُ صَدِيقُنَّا
الْرَّان - جنْبَ بَهْ اَفَمِيْ حِنْدَنْ بَلْدَ اَعْلَى بَارِكَانْ دَامْ تَوْفِيقَه

پس از سلام و حکمت در گذر رست مردم نیغور خرد خصیلت و نتوی والد محمد حناب سلطاب آفایی
حنندس عهدی باز رگان - رحمه الله عليه - را به جنبین ل وهم باز ماند کان و علاوه نهاد محمد رسالت بیگنیم .
خدمات علمی و فرهنگی و نیز بمارازات پیگیر و تکلف راه او را زندانا و تبعید های ای ان در زمان طاطو
بر کلمه پرسنده بود . آن مردم از همه کهی نادری بودند که در گران شل جوان و داشتگاهی بر اسلام و
علمای مذهب و نیز رئیس از خصیلت اسلامی درین داشتگاهیان و فرهنگیان نهادن کسر و نقص نداشی
دار استند : در این رابطه سید امور دینه و غصیلت دستگاه طاطوست و راگر خود بودند و محرومیت کی
زیادی را بخوردند . هین خدمات فرهنگی و بمارازات مهند و تبعید ای ان بود که زمینه بقیه بولتی
خا هست را برای ای ان ذرا هم نخواست اجات که رهبر قید انقلاب مردم امام - قدس سرہ - ای ان را
به هنوان اولین سخت و زیر انقلاب داشت اعضا بر برجسته شورای انقلاب معترض نمودند .
در آن ریان طحتاس ای ان باتفاق دوستان خود - با پیروی از رهبر قید طاب سراه - اولین دولت
پس از انقلاب را تشکیل دادند و به خدمات زیادی موقن شدند .
از خداوند قادر تعالی برای آن مردمون غفران و معلق در بحث و حصر اولیناد و برای هم باز ماند کان
صدر جبار و اجر عظیم و برای جنبین اتفاق ادامه راه آن مردم را ای لست می نایم و کلام علیکم و رحمه الله .

۱۹-۱۴۱۵-۱۱/۲۳۷-قم حسینی شنطاخانه

پیوست شماره ۲۱۲: مربوط به صفحه ۷۲۶

بیانات معظم له در ابتدای درس خارج فقه به مناسبت شهادت دکتر فتحی شقاقی رهبر
جهاد اسلامی فلسطین، مورخه ۱۳۷۴/۸/۷

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب از خبر شهادت مرحوم دکتر فتحی شقاقی رهبر جهاد اسلامی فلسطین بسیار متاثر شدم. او مرد خیلی مخلصی بود و برای فلسطینی‌ها فعالیت می‌کرد، من در ایران ایشان را دیده بودم. چون لبی مشغول بیرون کردن فلسطینی‌ها از آن کشور هست-و این هم چیز عجیبی است که در این شرایط لبی هم عملاً با فلسطینی‌ها مخالفت بکند، بسیاری از فلسطینی‌ها را از کشور لبی اخراج می‌کنند، حالاً آمریکا به لبی فشار آورده و آن را محاصره اقتصادی کرده است نباید این سبب شود که به فلسطینی‌ها فشار بیاورد- مرحوم دکتر فتحی شقاقی به لبی رفته بود برای اینکه وساطت کند که آن کشور فلسطینی‌ها را اخراج نکند و اسرائیلی‌ها متأسفانه او را در مالت ترور کردد.

آنها ما را متهم می‌کنند که ایران کشور تروریسم است، در صورتی که آنها خودشان عملاً چه آمریکا و چه اسرائیل با همین ترورها دارند بر دنیا حکومت می‌کنند، آمریکا هم امکانات کشورهای عربی را می‌گیرد و در اختیار اسرائیل می‌گذارد. متأسفانه در همین وقت، آن یک کنفرانس اقتصادی در اردن تشکیل داده‌اند، هم اسرائیل و هم آمریکا، همه‌اینها و هم عربها در آنجا شرکت دارند و کشورهای عربی اصلاً هیچ باکشان نیست.

حضرت سیدالشهداء (ع) فرمود: «ان لم يكن لكم دين فكونوا احراراً في دنياكم». کشورهای عربی با اسرائیل غاصب و زورگو باهم می‌نشینند کنفرانس اقتصادی تشکیل می‌دهند برای اینکه آمریکا و ایادی آن می‌خواهند به نام سرمایه‌گذاری اقتصاد خاورمیانه را به وسیله کشورهای عربی و اسلامی قبضه کنند. اینها همه جای تأسف است، خداوند ان شاء الله یک مقدار غیرت به مسلمانها و سران کشورهای اسلامی بدهد که این طور اسلام و مسلمین و آبروی اسلام را نفوروشنند. برای شادی روح آن مرحوم حمد و سوره‌ای قرائت نمایید.
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمَنَاتِ الْحَيَاةَ مِنْهُمْ وَالْمَوْتَاتِ.

پیوست شماره ۲۱۳: مربوط به صفحه ۷۲۶

متن بیانات معظم له در درس خارج فقه به مناسبت حملات اسرائیل غاصب به جنوب لبنان، مورخه ۱۳۷۵/۱/۲۶

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الآن می دانید که از ناحیه اسرائیل غاصب در دنیای اسلام چه می گذرد؟ یک روزی که قدرت دنیا دست استعمار انگلستان بود آمدند یک شجره خبیثه ای بین کشورهای اسلامی کاشتند به نام اسرائیل. یک عده از صهیونیست های جناحتکار را از اطراف دنیا جمع کردند این هم نه برای اینکه به فکر یهود باشند، فرض کنید در آلمان نازیها یهودیها را می کشند اینها یهود آلمان نیستند و انگهی مسلمانها نباید غرامت آن را بدھند، این بهانه است. یک عده از صهیونیست های جناحتکار عامل استعمار را از اطراف دنیا جمع کردند آوردن در کشور اسلامی فلسطین و مسلمانها را قتل عام کردند، اموال و زمینهایشان را مصادره کردند و هنوز هم مصادره می کنند. این درخت را انگلیسی ها کاشتند و بعد از آنکه سیاستشان در دنیا شکست خورد آمریکا و ارتشان شده است. آمریکا دارد از این شجره خبیثه استفاده می کند و پشتیبان آن است، اسرائیل هم دستش باز است هر غلطی می خواهد می کند، و متأسفانه کشورهای اسلامی که بایستی در مقابل عکس العمل نشان بدھند همین روزها شما دیدید که شیمون پرز را دعوت کردند آمد کشور عمان همینجا بیخ گوش ما، بعد هم قطر دعوتش کردند. فضای ترکیه را در اختیار اسرائیل قرار دادند، قرارداد هوایی که کشور ترکیه با اسرائیل منعقد کرده فضای کشور ترکیه آزاد است برای اسرائیل هرجا می خواهد برود این جور به او آوانس می دهنند. کشورهای عربی ساكت و عربستان هم که خودش را پایگاه اسلام می داند می گوید اگر یک کلمه علیه اسرائیل و یا آمریکا بگویید ما چه می کنیم، به جای اینکه حمایت کنند از کسانی که می خواهند علیه کفر و استعمار مبارزه کنند می گویند سرتان را پایین بیندازید و فقط اعمال ظاهری حج را به جا بیاورید. خداوند اصلاً حج را قرار داده است برای اینکه مسلمانها همه در آنجا اجتماع کنند و تفاهم کنند. حج یک کنگره اسلامی است که مسلمانها با هم تفاهم

کنند و علیه کفر و استعمار مبارزه کنند، نه اینکه یک عده سرشنان را پایین بیندازند و نفهمند که چی شد مثلاً یک طوفانی بکنند و برگردند. رمی جمرات در منی در حقیقت درس می‌دهد که بایستی شیطانها را در دنیا رمی کرد، طواغیت را باید رمی کرد و با آنها مبارزه کرد. «جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس» کعبه محل قیام است نه اینکه نفهمند اصلاً چی شد و حج بی محتوا انجام دهند.

این مسلمانهای عرب در کشورهای اسلامی چرا ساکتند؟ حالا سرانشان خود فروخته‌اند، این مسلمانهای عمان، مسلمانهای قطر به دولتشان نمی‌گویند به چه مناسبت شما شیمون پرز را دعوت می‌کنید؟ تظاهری بکنند، سرو صدایی بکنند مثل اینکه خداوند تبارک و تعالی اصلاً غیرت را از ملت عرب گرفته!! اسرائیل این همه مسلمانها را قتل عام کرده الان در لبنان بیروت را بمباران می‌کند جنوب لبنان را چندین سال است اشغال کرده و قتل عام می‌کند، مردم مسلمان را آواره می‌کند، آمریکا هم پشتیبانی می‌کند، تمام صنایع نظامی حتی صنایع اتمی برای اسرائیل آزاد است دولت اسرائیل بمب اتمی هم بسازد اما عراق مثلاً-من نمی‌خواهم از صدام حمایت بکنم صدام هم یک جنایتکار است. از باب اینکه یک موشکی ساخته بود چه سرو صدایی راه انداختنند در دنیا، سازمان ملل هم معركه گرفته است. مردم بیچاره عراق دارند از گرسنگی می‌میرند، بچه‌هاشان از نداشتن غذا و دارو تلف می‌شوند، خوب کلک صدام را بکنید ملت عراق چه گناهی کرده‌اند؟ از نظر غذا و دارو عراق را تحت محاصره اقتصادی قرار داده‌اند، هر روزی یک بهانه‌ای می‌گیرند که صدام نمی‌دانم موشک چی دارد، خوب اینکه اسرائیل به‌نحو اکملش را دارد، خودتان هم دارید حمایتش می‌کنید آن گناه نیست؟ اما یک کشور اسلامی اگر مسلح باشد برای دفاع از خودش این گناه است؟ به‌هر حال می‌بینید که اسرائیل هر روز دارد و یا آواره بیروت و جنوب لبنان و صور و صیدا را بمباران می‌کند مسلمانها را شهید و یا آواره کرده و کشورهای عربی خیلی هنر کنند می‌گویند بله ما محکوم می‌کنیم چرا آنها را به کشور خود راه می‌دهید؟ چرا به آمریکا اعتراض نمی‌کنید؟ شما امکاناتتان را در اختیار آمریکا گذاشته‌اید؛ اگر کشورهای اسلامی یک ماه نفت و گازشان را از غرب و آمریکا قطع کنند صنایع آنها می‌خوابد آنها وابسته به ما هستند، سران این کشورها خود فروخته‌اند، چرا مردمشان غیرت ندارند؟ چرا مردمشان سرو صدا نمی‌کنند؟ چرا

حوزه علمیه قم ساکت است؟ سابق در این جور قضایا از زمان مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در قضایای اسرائیل و فلسطین و اینها، حوزه علمیه و فضلاً و مردم قم تظاهرات می کردند.

مسلمانهای بیچاره لبنان الان در معرض موشک باران اسرائیل هستند. اسرائیل جنوب لبنان را چندین سال است اشغال کرده و صدای مردم هم به جایی نمی رسد چون حامی ندارند، دو سه میلیون صهیونیست در مقابل یک میلیارد مسلمان! امکانات هم دست مسلمانهای است اما ایمان و غیرت از سرانشان گرفته شده و خود فروخته شده‌اند، حالا سران خائنند مردم چرا ساکتند؟ دفاع یک چیز غریزی بشر و حتی حیوانات است. گربه را هم اگر بزنیم پنجه می‌زند. اینها می‌گویند که ما زمینهای مسلمانها را گرفته‌ایم و قتل عامشان می‌کنیم ولی آنها ساکت باشند، مسلمانها یک بمب گذاشتند بین در دنیا چه علم‌شنگه‌ای راه انداخته‌اند، در کنفرانس شرم الشیخ همه جمع شدند تا محکوم کنند اما جاهای دیگر مسلمانها را قتل عام می‌کنند هیچ کس نمی‌گوید چرا. چرا مسلمانها را در کشمیر قتل عام می‌کنند؟ اما کلینتون از آمریکا بلند می‌شود می‌آید شرم الشیخ برای اینکه مثلاً چند نفر یهودی کشته شدند، اینها به هر حال درد است. جهان اسلام مبتلاست ما اقلابه اندازه قدرتمان بایستی یک عکس العملی نشان بدھیم.

عرفات هم این همه شعار داد برای فلسطین حالا بچه‌های مخلص را می‌گیرد زندانی می‌کند، تعقیب می‌کند. یک قدرت جزئی به او داده‌اند چرا علیه حزب الله آن را به کار می‌برد؟ ولی اسرائیل باید بداند این جنایتها یکی را که می‌کند چون دولت غاصب است و زورگو و حرکت او حرکت قسری است محکوم به فناست. قرآن کریم وعده‌هایش دروغ نیست و این بچه‌های مخلص که برای دفاع از خودشان و برای دفاع از اسلام به اسرائیل ضربه می‌زنند معلوم می‌شود مبعوث خدا هستند. خداوند در سوره اعراف درباره همین یهود می‌فرماید: «واذ تأذن ربک ليعشن عليهم الى يوم القيمة من يسومهم سوء العذاب ان ربک لسریع العقاب» این بچه‌های مخلص بالآخره کار خودشان را می‌کنند و اینها مبعوث خدایند. خداوند اعلام کرده که تا روز قیامت مبعوث می‌کند بر علیه یهود، چرا؟ برای اینکه اینها اصلاً بنایشان بر جنایت و آدم‌کشی و علاقه به مال و ملک و دنیاست، این عقاب خدایی است. اسرائیل بایستی

بفهمد که دولت پوشالی و غاصب است و غاصب البته در مقابلش عکس العمل هست.
خداوند ان شاء الله به حق محمد و آل محمد بر قدرت اسلام و مسلمین بیفزاید.
خدایا ایمان و غیرت به کسانی که کشورهای اسلامی را قبضه کرده‌اند عنایت
بفرما.

خدا تعجیل در فرج امام زمان بفرما.
ان شاء الله همه موفق و مؤید باشد.
در خاتمه برای شادی روح شهدای لبنان و فلسطین یک حمد و قل هوالله نثار
کنید.

پیوست شماره ۲۱۴: مربوط به صفحه ۷۲۶

سفرشات معظم له به شاگردان در پایان درس خارج فقه و در آستانه تعطیلات حوزه و

ایام تبلیغ، مورخه ۱۳۷۵/۲/۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

من بارها عرض کرده ام درس که تمام می شود نروید کتابها را بگذارید کنار و بروید
دنیال تفريح و گرددش و با کتاب وداع کنید! اگر این کار را بکنید آینده درخشنانی که
امیدواریم برای همه آقایان، نصیب نخواهد شد. در تعطیلی ها آدم بیشتر می تواند کار
کند، سعی کنید برای خودتان برنامه داشته باشید، یا مثلاً جزواتی بنویسید در مسائل
مستحده ای که امروز مورد بحث و مورد ابتلاست. مثل همین مسئله تصویر و مجسمه
که بحثش بعد می آید یا مسئله غنا و موسیقی یا مسئله پول و اینکه اصلاً وضع پول در
معاملات چگونه است. آیا پول متاع است؟ کالاست؟ ترقی و تنزل پولها. اینها مسائلی
است که امروز مورد ابتلاست و رویش باید مطالعه کرد، تحقیق کرد، جزو نوشت بلکه
آن شاء الله این مسائل پخته شود. اگر فرصت باشد آدم باید در این مسائل کار بکند و
زحمت بکشد و خلاصه برای تابستان برنامه هایی داشته باشید. بنویسید، نوار گوش
بدهید.

باز من تکرار می کنم از جمله چیزهایی که لازم و ضروری است در این زمان که
آقایان اهل علم باید بدانند، مسائل کلامی و فلسفی است. مرحوم آیت الله العظمی
بروجردی رحمة الله عليه وحشت داشت و می فرمود از مشهد به ما فشار می آورند؛ در دنیا
امروز اگر شما مسائل کلامی و فلسفی را وارد نباشید این شباهاتی که نسل جوان
دارند و شباهاتی که خارجیها القاء کرند، راجع به اصل خدا و صفات خدا شباهات القاء
کرده اند، نمی توانند پاسخگو باشید. عرض کردم حالا فرض می کنیم فلسفه بالذات
حرام باشد، دیگر بالاتر از این نیست که می شود مثل سحر؛ خود آقایان می گویند
سحر و جادو اگر برای ابطال سحر باشد لازم است عده ای یاد بگیرند برای اینکه
جادوها را باطل کنند. پس بنابراین برای اینکه جادویی که فلاسفه غرب و متغربین
دارند و ذهن جوانها را مشوب می کنند، برای پاسخگویی آنها لازم است که آقایان
فلسفه بلد باشند. نوارهای فلسفه را که بزرگان درس گفته اند، بگیرید و تابستان گوش

بدهید و کتابهای دیگر را با هم مباحثه کنید؛ و من اگر می‌توانستم واقعاً علاقه داشتم یک بحث فلسفه داشته باشیم منتها از ما دیگر گذشته است اما الان اساتید جوان هستند؛ و انگهی نوار هست و خلاصه از وقتان استفاده کنید. و برای محرم ان شاء الله آقایان برای ارشاد و تبلیغ که می‌روید قصدتان را خدا کنید و بدانید که نفس رفتن و ارشاد و تبلیغ چقدر برای شما اجر دارد. در اصول کافی این حدیث هست: «عالیم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد» یک عالیم که مردم از علمش نفع ببرند بهتر از هفتاد هزار عبادت کننده است. اگر چنانچه زبان گویایی دارید و بیان خوبی دارید محرم و صفر برای ارشاد و تبلیغ بروید و واقعاً هم برای ارشاد و تبلیغ بروید؛ به قصد پول نروید، خدا روزی را می‌رساند. من می‌دانم که وضع آقایان خوب نیست من خودم در وقت طلبگی خیلی وضع از حالی طلبه‌ها بدتر بود. با مرحوم آیت الله مطهری مباحثه می‌کردیم، نزدیک ظهر شد و نان نداشتیم بخوریم. آقای مطهری گفت دیگر طاقت نداریم برو ببین می‌توانی دوریال و نیم یک جایی قرض کنی، یک نان بگیری بیاوری بخوریم و من از مدرسهٔ فیضیه تا درب مسجد امام رفتم، یک قیافه‌ای که دوریال و نیم از او قرض کنم پیدا نکردم و برگشتم مدرسهٔ فیضیه. آن وقت وضع طلبه‌ها اینطور بود. ولی مع ذلك درسشان را می‌خواندند و به درس اهمیت می‌دادند. بنابراین من می‌دانم که وضع آقایان طلاب خوب نیست، اما روزی را خدا می‌رساند. هیچ وقت مقام و شخصیت و روحانیت خودتان را به پول نفروشید، جوری نباشد که برای پول خودتان را کوچک کنید و تملق بگویید، به کم بسازید و قناعت داشته باشید. من خودم در زمان مرحوم آیت الله العظمی بروجردی چون ایشان به من علاقه داشتند چه بسا می‌رفتم سه چهار هزار تومان از ایشان برای عده‌ای می‌گرفتم. واقعاً به یک قرانش احتیاج داشتم اما به ایشان نمی‌فهماندم که من نیاز دارم و خودم به سختی می‌گذراندم. آخرش الحمد لله روز به روز بهتر شد. بنابراین شخصیت خودتان را حفظ کنید.

من اینجا برای اینکه ممکن است کلام من اثرش کم باشد، کلام امیر المؤمنین (ع) را برای آقایان می‌خوانم (همین که در درس عصر هم از مولا امیر المؤمنین خواندیم) که حضرت چقدر سفارش دارند راجع به این جهت که انسان برای پول و مقام خودش را نفروشد. حضرت امیر المؤمنین (ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید که: «و اعلم یقیناً انک لن تبلغ املک» یقین بدان که به آن آرزوهای دور و دراز که داری هیچ وقت

نمی‌رسی «ولن تعدو اجلک» شما از اجل خودتان هم هیچ وقت نمی‌توانید تجاوز کنید آخوش انسان می‌میرد «وانک فی سبیل من کان قبلک» تو هم مثل دیگران در راه دیگران هستی، همه آمدند حالا یا ثروتمند یا فقیر، مردند و رفتند، یا مقام داشتند و یا نداشتند، تمام شد و رفتند «فخفض فی الطلب» سطحت را پایین بیاور در مقام طلب کردن یعنی طمع زیادی نداشته باش «و اجمل فی المكتسب» در کسب کردن میانه رو باش، حرص نباش. اجمال یعنی در کسب به خوبی برخورد داشتن، نه اینکه طمع و زیاده روی «فأنَّه ربَّ طلب قد جرَّ إلَى حربٍ» خیلی افراد یک چیزهایی را طلب کردند بعد مالشان هم از بین رفت، ثروت تهیه کردند بعد دزد برد «فليس كُلُّ طالب بِمَرْزُوقٍ» این طور نیست که هر کس خیلی طلب کند و بدو روزی داده شود «و لا كُلُّ مَجْمُلٍ بِمَحْرُومٍ» و این طور نیست آنها یکی که عادلانه و به خوبی برخورد می‌کنند محروم باشند، خدا از یک راه دیگر برایش می‌رساند. محل شاهد این قسمت است «واکرم نفسك عن كل دنيه و ان ساقتك الى الرغائب» تو نفس خودت را بزرگتر بدان از اخلاق زشت و خصلتهای زشت، تملق بگویی نسبت به این آقا یا نسبت به آن پولدار، تواضع‌های بیجا، شما اهل علمید، شما روحانی هستید، سینه شما مشحون به قرآن و روایات اهل بیت(ع) است. این شخصیت روحانی و دینی شخصیت انسانی خودت را از دست پول و مقام نفوذ و لواگر بفروشی پول یا مقام پیدا می‌کنی؛ اما خودت را از دست داده‌ای، شخصیت و ارزش خودت را از دست داده‌ای «فأنَّك لن تتعاض بِمَا تبذل من نفسك عوضاً» اینکه تو شخصیت خودت را می‌فروشی عوضی گیرت نمی‌آید. فرض کن صدهزار تومان یا دویست هزار تومان به شما دادند، شما دویست هزار تومان ارزش دارید؟ فرض کن یک مقام مختصر هم به شما دادند، ارزش شما همین مقام است؟ شما یک انسانی، انسان کامل می‌توانی باشی «لقد كرَّمَنَا بِنَيَّ آدَمَ» شما علما وارث انبیاء هستید، جانشین پیامبران هستید، باید شخصیت روحانی خودتان را حفظ کنید، شخصیت انسانی خودتان را حفظ کنید، تبلیغ بکنید، زحمت بکشید «ولا تكن عبد غیرك و قد جعلك الله حرّاً خدا تو را آزاد خلق کرده، خود را بندۀ دیگران قرار مده «وما خير لainالا بشر» چه خوبی است در این خوبی که از راه شرّ به دست بیاید. خیری که از راه شرّ به دست بیاید شرّ است «ويسر لainالا بعسر» چه خوبی است در این آسانی که از راه سختی به دست بیاید. بعد می‌فرماید: «واياك ان توجف بك مطایا

الطَّمْعُ» بپرهیز از اینکه بتازاند تو را شترهای طمع. تشبیه کرده که طمع مثل یک شتر است که انسان سوارش بشود و بتازاند و انسان را پرت کند «فتورد ک مناهل الہلکة» شما را در آبخخورهای هلاکت وارد می کند «وان استطعت ان لا يكون بينك و بين الله ذونعمة فافعل» اگر بتوانی یک کاری بکنی بین تو و بین خدا صاحب نعمتی واسطه نباشد انجام بده. اگر آن آقا و آن پولدار هم بخواهد به شما کمک کند باید خدا به دلش بیندازد؛ خوب شما از اول به خدا بگو «فانک مدرک قسمک و آخذ سهمک» تو بالآخره سهم خودت را درک می کنی و نصیبت می رسد «و انَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْظَمُ وَ أَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ» کمی که از طرف خدا بررسد بهتر از زیادی است که از دیگران به شما بررسد «وان کان کل منه» هر چند همه از خداست.

ما قصدمان این است که درس بخوانیم تا هم خودمان با احکام اسلام و اخلاق اسلام آشنا باشیم و هم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد را انجام بدھیم. اگر چنانچه در صد نفر اهل علم یک نفر هم کار سبک انجام بدهد، مردم نسبت به همه قضاوتشان بد خواهد بود، اگر یک قصاب دزد باشد مردم می گویند این قصاب دزد است؛ اما اگر یک آخوند کار بدی انجام داد مردم قضاوتشان نسبت به همه آخوندها بد خواهد بود. من بارها عرض کرده ام آقایان روحانیین که متلبس به لباس روحانیت شده اند، متوجه به تاج ملائکه شدند، بسا از خیلی مباحثات هم باید اجتناب کنند برای حفظ آبروی روحانیت و دین که مردم به روحانیت و دین بدبین نباشند؛ اگر بدبین شدند دیگر مسائلشان را نمی پرسند؛ آنوقت ما گناه کرده ایم که سبب شده ایم مردم اعتمادشان به اهل علم کم بشود. بنابراین تبلیغ بروند آقایان برای ارشاد بروند قصدشان را خدا بکنند ان شاء الله.

در ضمن اگر چنانچه از ناحیه من سوء ادبی و یا بی احترامی نسبت به آقایان شده معذرت می خواهم برای اینکه دو سه ماهی فاصله می شود عمر هم دست خداست یک وقت می بینی ما دیگر خدمت آقایان نرسیدیم.

خداآوند ان شاء الله خیر دنیا و آخرت به همه شما عنایت کند.

خداآوند شر کفار و اجانب و صهیونیستها را از سر کشورهای اسلامی بر طرف بکند و عاقبت همه مارا هم ختم به خیر نماید.
والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

پیوست شماره ۲۱۵: مربوط به صفحه ۷۲۶

بیانات معظم له در آغاز درس خارج فقه در ارتباط با حمله به بیت آیت‌الله سیستانی در نجف اشرف و شکسته شدن حریم مرجعیت، مورخه ۱۳۷۵/۹/۱۴

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

در بعضی از روزنامه‌ها آمده است و بعضی از رادیوهای خارجی هم گفته‌اند که در نجف اشرف نیروهای مسلح به بیت آیت‌الله سیستانی حمله کرده‌اند و بعضی افراد در آنجا کشته شده‌اند!!

در سابق هر وقت این گونه مسائل اتفاق می‌افتد مردم بی‌تفاوت نبودند؛ چون مرجعیت شیعه پایگاه عظمت و استقلال شیعه است، آنچه شیعه را در اعصار مختلف حفظ کرده است همان مرجعیت شیعه بوده است و مردم همیشه نسبت به مراجع ایمان داشته و حامی و مدافع بوده‌اند. هیچ وقت مردم نسبت به این حوادث که بیت یک مرجعی مورد حمله واقع بشود بی‌تفاوت نبوده‌اند و علماء و مردم نسبت به آن عکس العمل نشان می‌داده‌اند.

البته بسا یک مقداری این بی‌تفاوتی هم از این است که متأسفانه در خود جمهوری اسلامی هم نظیر این مسائل اتفاق افتاده است و اتفاق می‌افتد و حریم بیوت علماء شکستند و می‌شکنند.

متأسفانه مرجعیت را تنزل داده و آن را مبتذل کرده‌اند؛ چهارتاً بچه در مسأله مرجعیت و مراجع اظهارنظر می‌کنند؛ در وزارت اطلاعات یک معاونت تشکیل داده‌اند به عنوان «معاونت مراجع و حوزه» و چهارتاً بچه اطلاعاتی بی‌سود می‌نشینند راجع به مراجع اظهارنظر می‌کنند؛ تصمیم می‌گیرند و کارهایی را انجام می‌دهند! چهارتاً بچه را می‌فرستند در «کرگل» هندوستان آنجا بگویند که فلان مرجع مرتد است چون فلان کار را انجام داده! و این گونه کارهای بچه‌گانه!

انگلستان را با آن عظمت در زمان قدرتش فتوای میرزا شیرازی به زانو درآورد، عظمت میرزا شیرازی را آنها می‌دانستند، می‌خواستند حریم مرجعیت را بشکنند به دست خود ما شکستند! این هست تا یک زمان مسئولین بالا متوجه بشوند! آیا این

حیف نیست که به خاطر بعضی اغراض سیاسی قدرت مرجعیت شکسته شود؟! آیا
قاطی کردن مسائل سیاسی با مسأله روحانیت و مرجعیت درست است؟! آیا این
درست است که این قدر مرجعیت و روحانیت را کوچک کنیم که هر بچه‌ای را بیایند
به عنوان مرجع معرفی کنند و بعد هم بگویند اینکه چیزی نیست؟!

بالاخره در این سخن مسائل بی تفاوتی گناه است که جرأت بکنند در نجف اشرف
نسبت به یک عالمی که در جهان تشیع مطرح است و محترم است یورش بیاورند و از
آن طرف هم چهارتا بچه در کرگل هندوستان بروند بالای منبر و بگویند از آقای
سیستانی یا آن آقای دیگر نباید تقليید کرد و مثلاً از کی باید تقليید کرد!

مردم کرگل از ما استمداد کرده‌اند که یک فکری بکنید در اینجا همه مردم هم
شیعه‌اند و هم علاقه‌مند به روحانیت و امام و انقلاب‌نگار اما این یعنی چه که به آنها دستور
بدهنند که از کی نباید تقليید کرد و از کی باید تقليید کرد؟!

چرا اهداف سیاسی خودتان را با مسأله تقليید و مرجعیت مخلوط می‌کنید؟! تا کی
می‌خواهند مسئولین توجه نداشته باشند که چهارتا بچه اطلاعاتی عظمت روحانیت را
شکسته‌اند؟!

خداؤند ان شاء الله به حق محمد وآل محمد به همه تنبه بدهد، و آنها یکی که با شیعه
و با بزرگان شیعه و با اصل تشیع مخالفت می‌کنند خداوند شرّشان را به خودشان
برگرداند.

ان شاء الله موفق باشید.

پیوست شماره ۲۱۶: مربوط به صفحه ۷۲۶

بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه در مورد وجوب امر به معروف و نهی از منکر و استحباب اعتکاف، مورخه ۱۴۱۸ - ۱۱ ربیع‌المرجب ۷۶/۸/۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

همانطور که اطلاع دارید ایام البیض در پیش است. کسی می‌گفت روزه که نمی‌گیریم سحری هم نخوریم؟

حالا ما خودمان توفيق اعتکاف نداریم اقلأً به احترام معتکفین درس را تعطیل کنیم که به اعتکاف بی‌اعتنایی نشده باشد. سابقاً به اعتکاف خیلی اهمیت داده می‌شد. یک وقت من داستانش را نقل کرده‌ام؛ من و مرحوم شهید مطهری و چند نفر دیگر نزد مرحوم امام خمینی قدس‌سره در منزل ایشان درسی داشتیم؛ ایشان این را نقل کرد که یک روز ۱۵ ربیع که ایام البیض بود، ما در مدرسه دارالشفاء با آقای آقاریحان الله گلپایگانی هم حجره بودیم؛ عصر وقتی که سماورمان را روشن کردیم در ایوان که چای بخوریم دیدیم تمام طلبه‌ها دارند از حجره‌ها سر می‌کشند و به ما نگاه می‌کنند؛ تعجب کرده بودند که اینها سماور روشن کرده‌اند و می‌خواهند چای بخورند، با اینکه ایام البیض است و روزه و عمل امداد و اینها.... مثل اینکه طلبه‌ای در ماه رمضان روزه بخورد چقدر زننده است اینجور عمل ما مستهجن بود پیش طلبه‌ها و ما را به همیگر نشان می‌دادند. بعد مرحوم آقای مطهری رحمة الله عليه فرمودند که اتفاقاً آن آدمهایی که آنجور خشک مقدس بودند نوعاً از آخوندی رفتند و منکر خیلی چیزها شدند، ولی امثال شما بالآخره ماندید.

البته واقعاً این اعمال مستحب خوب است کسانی که می‌توانند حتی المقدور انجام دهند. ولی باید اینطور هم نباشد که فقط اعمال مستحب و اینجور اعمال ظاهری را انجام بدھیم اما واقعیات و حقایق زیر پا گذاشته بشود. وظایف بالاتری هم انسانها دارند. این آدمهایی که نوعاً به ظواهر خودشان را خیلی ملتزم می‌گیرند- ذکر و دعا و زیارت عاشورا، نماز شب و اینها- خدای ناکرده نمی‌گوییم اینها بد است، خوب است اما یک وظایف مهمتری هم هست. مثلاً فرض بگیرید مسأله امر به معروف و نهی از منکر یکی از وظایف مهم اسلامی است «وبها تقام الفرائض»؛ اصلاً فرائض دیگر وابسته به

امر به معروف هم فقط امر به معروف جزئی نیست؛ امر به معروف و نهی از منکر به طوری که هر منکری در جامعه یا در حوزه، هرجا هست این منکر مورد توجه باشد و به اندازه قدرت انسان از اسلام، از دین، از حق، از مظلوم دفاع کند. نه اینکه انسان همه جا خفقان بگیرد و هیچ نگوید؛ بگوید من ذکرم را می‌گویم و دعايم را می‌خوانم. این واقعاً جای تأسف است که چیزهای مهم مثلًاً اساس اسلام در خطر باشد یا مثلاً حقوقی پایمال شود و به یک عده ظلم و تعدی شود. انسان باید از حق، از دین، از علم دفاع کند.

یکی از چیزهایی که واقعاً در این زمان ما مظلوم واقع شد -از همه چیز مظلومتر- و مورد هجمه قرار گرفت اصل مرجعیت شیعه است. مرجعیت شیعه یک پایگاه مهم شیعه بود؛ قدرتی بود که انگلستان و همه دشمنان رویش حساب می‌کردند. ما مرجعیت شیعه را روی اغراض سیاسی مبتذل کردیم. بچه گانه کردیم و چهارتاً بچه هم در این مسائل همیشه اظهار نظر می‌کنند. علماً و همه افراد باید از حق دفاع کنند، از مرجعیت شیعه دفاع کنند، از علم و دانش دفاع کنند، نه اینکه همه چیز را پایمال کنیم و زیر پا بگذاریم. یکی از حرفاهاي که ما از اول می گفتیم این بود که سیاست جزء دین است و واقعاً هم سیاست جزء دین است. به فرمایش مرحوم امام خمینی قس سره در احکام نماز جمعه در تحریر الوسیله: کسی که دین را از سیاست جدا بداند «لم یعرف الاسلام ولا السیاست» درست هم همین است؛ دو ثلث احکام دین احکام سیاسی است. اما نه اینکه احکام دین را فدای سیاست خودمان بکنیم که خودمان یک سیاستی تنظیم کرده ایم عوضی بیاییم دین و علم و دانش و حوزه های علمیه را همه را فدای سیاستهای غلط خودمان بکنیم و همه ساکت بمانند؛ این خیلی گناه است. عمل امداوه و این روزه ها و این اعمال مستحبه جبران این گناهان بزرگ رانمی کند که بزرگان در این گونه مسائل ساکت می‌مانند. خداوند ان شاء الله به همه ما توفیق بدهد که در هر شرایطی از اسلام و از علم و دانش و حق و حوزه ها دفاع کنیم.
والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

پیوست شماره ۲۱۷: مربوط به صفحه ۷۲۸

نامهٔ معظم‌له به نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مخالفت با استقراض خارجی،
مورخه ۶۸/۱۰/۸

بسم الله الرحمن الرحيم

توسط ریاست محترم مجلس شورای اسلامی جناب حجه‌الاسلام آقای کروبی

دامت توفيقاتهم

حضرات آقایان نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی ایران دامت توفيقاتهم پس از سلام و تحيّت، با اینکه با داشتن مطالب گفتگی زیاد در شرائط فعلی تصمیم بر ادامه سکوت داشتم ولی چون سکوت در مسائل مهمه‌ای که به سرنوشت انقلاب نظام و کشور مربوط است نزد خدا و وجودان و ملت عزیز ما گناهی است نابخشودنی، ناچار شدم نکاتی را راجع به مسأله استقراض خارجی که در این روزها مطرح است تذکر دهم.

فی الوسائل (ج ۱۳ ص ۷۷): «قال رسول الله (ص): ایاکم والدین فانه شین الدين» و قال علی (ع): ایاکم و الدین فانه هم بالليل و ذل بالنهار.

موضوع استقراض خارجی از طرفی با حیثیت جهانی و ارزش‌های اصولی انقلاب که تاکنون در راه آنها صدها هزار شهید و معلول و مجروح و اسیر داده‌ایم مخالف است، و از طرف دیگر از جمله مسائل مهمی بود که در آخرین زیارتی از حضرت امام طاب ثراه مطرح نمودم، لذا لازم دانستم توجه نمایندگان محترم ملت را به عواقب منفی و ذلت‌بار آن جلب نمایم.

شما می‌دانید که دولتهای استعمارگر غرب و شرق که معمولاً کلید قرض دادنها و سرمایه‌گذاریهای خارجی به دست آنهاست هیچ گاه خیر و صلاح ملت ما و رشد و شکوفائی اقتصاد ما و جهان سوم را نمی‌خواهند، آنچه برای آنها مهم است وابستگی اقتصادی ما و به دنبال آن وابستگی فرهنگی و سیاسی و بی‌آبرو کردن انقلاب و نظام اسلامی در جهان سوم و نزد ملت‌های محروم و مستضعف است که چشم امید به انقلاب اسلامی ما دوخته‌اند.

آنان هر چند در مسأله استقراض و یا سرمایه‌گذاری خارجی ظاهراً قیافه دوستی

و خیرخواهی به خود می‌گیرند، ولی ما نباید با ساده لوحی و خوش باوری برخورد نمائیم، اگر جاذبۀ معنوی و حیثیت جهانی انقلاب ما را گرفتند در حقیقت تیر خلاصی را به انقلاب و ارزش‌های آن زده‌اند. برای بازسازی کشور خرید تکنولوژی و مغزهای متخصص لدی الاحتیاج به مراتب مفیدتر از استقراض و سرمایه‌گذاریهای خارجی است. شما در جهان سوم کدام کشور را سراغ دارید که گرفتار استقراض شده باشد و توانسته باشد استقلال سیاسی و فرهنگی خود را حفظ کند و یا از زیر بار قرض نجات یابد؟ استقراض خارجی وابسته کردن نسل آتی کشور است و آنان هر چه لعن و نفرین داشته باشند نثار نمایندگانی می‌کنند که تصویب کنندگان این قبیل طرحها بوده‌اند. اینجانب در آخرین دیدارم با رهبر فقید انقلاب حضرت امام قدس‌سره‌الشیریف به پاره‌ای از عوارض اسارت‌بار استقراض خارجی اشاره کردم و گفتم معنی استقراض خارجی زیر پا گذاشتند همه ارزشها و شعارهای ده‌ساله است و ملت مسلمان و مقاوم ایران حاضر است گرسنگی بخورد و زیر بار ذلت نرود. حضرت امام فرمودند: آقای موسوی هم با استقراض مخالف است، و دو روز بعد از بیت ایشان به من پیغام داده شد که حضرت امام فرمودند حق با فلانی است و بگوئید آقایان زیر بار استقراض نروند.

البته مسئولین محترم ناچار می‌شوند در بعضی از برنامه‌ها تجدیدنظر کنند و از بعضی کارهای تکراری و شعاراتی بکاهند و به ملت و سرمایه‌های داخلی بها و امنیت و فرصت فعالیت بیشتری بدهنند.

خداآوند به همهٔ ما توفیق خدمت به اسلام و انقلاب و کشور و صبر و بردباری در بلاها و کمبودها و خلوص نیت در کارها عنایت فرماید.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته
۱۳۶۸/۱۰/۸ - حسینعلی منتظری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

صـ

تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۸
شانزه
پیوست

خواسته ایام زیارت خانم محمد حبیب‌الله ایام آغاز کرد و در این ایام از این مکانات
حضرت آیا نان نایندگان خود را در این آرامشی ایران داشت و توانست
پس از سلام و حکمت با این طبقه از این مطلب لذتمندی زیاد داشته باشد اما همان‌جا
در این سعادت داشتم و در هر چند مکانی در این مکان این ایام بسیار روزی از اقلاب از نظر فرم و کیفی
مریب بودند زیارت خود را در این مکان از این طبقه از این مکان از این مکان از این مکان
را پس از این مکان خارجی کردند و در این روز از مطلع بودند و در همین
خواسته ایام (۱۳۸۷/۱۰/۸) : « تعالیٰ رسول الله حق : زیارت والدین نان نایندگان الدین ».
و قال علی ع : « زیارت والدین فانهم بالليل و ذلت بالنهار ».
رسنون ع رئیس این خارجی از طرف خاصیت جهان و از این طبقه ایام از این ایام
هزار از این خارجی و معلول و بجز و دیگر داده ایام مختلف بودند و از طرف دیگر از این مکان همیشه
که در این زیارت خانم از حضرت آیام طلب برآمد و مطلع نمودند لذا از این زیارت خانم ترکیب نایندگان

محمد مدت را بعد این ترقی و ذلت بار آن ملیح نام .
فایرجی
شیوه ایندگان و این ایام این قدر غرب و سرچ که بعدها آنکه مکید و غض دادند و سرمهای که از این ایام
بدست این ایام همچنانه خبر و ملاح ملکت باورند و تکو خانه ای انصداد ناد جهان نویم را
نمی‌دانندند ، اینکه برای این ایام همیش و اینستگی اینها دارند و بین ایام آن و اینستگی خوشی دند
و بی‌آبرو گزدن اقلاب و نظم اسلامی در این زیرم و وزد ملتهای محروم و مستضعفی است
که هم اینکه با اقلاب اسلامی ماد و جسته اند .

بیویت‌الله

ص۳

تاریخ

شماره

پیوست

دانان هر چند در س از آنقدر این وسایل را باز نهادند و از این طرفی دوستی و فخر خواهی بخود می‌گردند و از اینجا نهادند
با این دلایل و فواید اور این برخورد نمایم، اگر جاذب به معنوی و معنیست بجهات این انقلاب ما را اگر قصد داشتیم
یتر خواهیم را با انقلاب و از این پیامی آن زندگی داشتیم. با این بازسازی که در خود تکثیر نمودیم و غیره کیمی تغییر
لذتی ایستادیم براحتی بعید آزادی هستیم و سرایم گزاری این فقری است. یعنی در عالم کوچک را که دور را
سرایم دارید که از قدر این کم بود و آنستی باشد استقلال میانی و فخر هستی فخر احظاید و با این زیر برآوردن
نمایت کنید؛ و اینستی هم خواهیم داشت که این کشور است و اگر این هر چه لعنه و غیره نداشت با این شکل شمار
ناید که از ملیتند که تصویب شده کنان این قبل طبقه بوده است.

آنچه بسب در آفرین دیدارم با هر فقید انقلاب حضرت امام محمد بن سرمه السریف به پاره‌ای از عطایه‌های ایشان این
الحق راهی خواهی شد که در کرم و گفتم معنی استقلال این فخری زیر ما اگر از این هم از زیرها و غیره کمی داشته باشد
و ملکت مسلمان و قوام ایران خواهیست لرستانی بخود و وزیر بازدشت نزد است. حضرت امام خمینی نهادند:
آنچه در سی این بیان استقلال این مخالف است، و در ورزیده از بدست ایشان بخی بیان دادند که حضرت امام
فرمودند حقیقت اذل از اینه و بگویید آناین زیر با استقلال این نزد است.

البته مسئولین ای ای دینی نهادند و بعضی از بر نام ایم که بگردید نظر نکند و از بعضی کارکرده تبلواری
و بیلت و سرایم کی داخلی بناهه و امنیت و فرمودست فعلاً است بدست ایشان بدند.

خدادونبه ما توقیت، خدمت باسلام و انقلاب کشور و صبر و برپایی در برابر کوک و کبوده و خلوص
نیست در کارهای اینست فرماید. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته ۱۰۸/۱۳۶۸



پیوست شماره ۲۱۸: مربوط به صفحه ۷۲۸

متن بیانات معظم له در ارتباط با مساله استقراض خارجی، مورخه ۱۳۶۸/۱۰/۱۱

السلام عليكم جميعاً ورحمة الله وبركاته

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمورون بالمعروف وتنهون عن المنكر

اولاً به شما برادران و خواهران که از شهرستان انقلابی نجف آباد که پیشقدم در انقلاب و پیشقدم در جبهه‌ها بوده است و استقامت خودش را در همه مراحل حفظ کرده است و از سایر برادران و خواهرانی که از جاهای دیگر تشریف آورده‌اند، شهادت بی‌بی عالم حضرت زهرا (س) را تسلیت می‌گوییم. امروز بر حسب روایتی که از امام ششم، امام صادق علیه السلام رسیده وفات حضرت زهرا که باید تعبیر به شهادت کرد می‌باشد. تعبیر روایت امام صادق علیه السلام است: «و کان ذلك لثلاث خلون من جمادی الآخری». در روز وفات حضرت زهرا (س) اختلاف است، چند روز را گفته‌اند؛ اما آنکه سند خوب دارد و تصریح هم شده است همین امروز است که سوم جمادی الآخری است. خداوند ان شاء الله به من و شما برادران و خواهران توفیق بدهد که همیشه پیرو دستورات پدر زهرا و حضرت زهرا و شوهر زهرا و فرزندان زهرا باشیم، ان شاء الله؛ و در قیامت خداوند دست ما را از دامان این بزرگواران کوتاه نفرماید. خدایا همه اینها که اینجا هستند عاشقان حضرت زهرا هستند، تو را قسم می‌دهیم به حق حضرت زهرا (س) شرکفار و اجانب را از سر کشورهای اسلامی برطرف بفرما [آمین حضار] و راه کربلا و مکه معظمه را با نابودی صدام و آل سعود بر همه دولتداران اهل بیت باز بفرما [آمین حضار].

حضرت زهرا (س) خطبه مفصلی دارند که در مسجد مدینه و در حضور خلیفة اول ایراد فرموده‌اند و آن خطبه خیلی طولانی است. حضرت در ضمن خطبه شان فرمایشاتی راجع به نماز و اركان دین و فروع مهمه دین از جمله نماز و روزه و ... دارند، تا می‌رسد به امر به معروف و نهی از منکر. عبارت حضرت زهرا (س) این است: «فجعل الله الایمان تطهيراً لكم من الشرك»، خطبه خیلی مفصل است. می‌فرماید: خدا ایمان را

وسیلهٔ پاکی شما از شرک قرار داده است، «والصلوة تنزیهًا لكم عن الكبر» خداماز را قرار داده برای اینکه شما را منزه کند از کبر و بزرگ فروشی. وقتی که انسان در مقابل خدا به خاک می‌افتد این معنایش این است که من کسی نیستم. حتی پیغمبر اکرم ﷺ هم باید به خاک بیفتند، ائمه هم به خاک بیفتند، همه بندگان خدا در مقابل خدا باید خاضع باشند. آن وقت حضرت ادامه می‌دهند تا اینکه می‌فرمایند «والامر بالمعروف و النهى عن المنكر مصلحة للعامه»، خداوند امر به معروف و نهی از منكر را واجب کرده، برای چی؟ برای مصلحت اجتماع، معنایش این است که دین اسلام فقط یک وظایف شخصی نیست، که انسان یک نمازی برای خدا بخواند دیگر کار به جامعه نداشته باشد. دین مقدس اسلام همین طور که وظایف فردی تشريع کرده وظایف اجتماعی هم تشريع کرده است. قرآن کریم هم می‌فرماید: «کنتم خیر امة اخرجت للناس» شما مسلمانها بهترین امت هستید که در روی زمین آمدید، چرا؟ برای اینکه شما اینقدر رشد دارید این قدر در که علاوه بر وظایف شخصی، خدا یک وظیفه اجتماعی مهم هم به عهده شما گذاشته است. هر یک از ما، مرد باشد یا زن، معمم باشد یا کلاهی، کشاورز باشد یا کاسب، هر کس می‌خواهد باشد، حتی خانمهای بخصوص خانمها را هم خدا اسم برده، در سوره توبه دارد: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض يأمورون بالمعروف وبينهن عن المنكر» یعنی همه زنهای مؤمنه، همه مردھای مؤمن اینها ولی هستند نسبت به یکدیگر، یک نحوه ولایتی دارند، یک نحوه تسلطی دارند، منتهای مقدار تسلطشان این است که امر به معروف و نهی از منکر کنند. پس این یک وظیفه ایست که فقط مال آخوند نیست، مال همه جامعه است. در جامعه هر فردی جلوی انحرافات را به اندازه قدرتش باید بگیرد، هر فردی مصالح جامعه را به اندازه قدرتش باید گوشزد کند، تا می‌تواند به نحو اثبات جلوی مفاسد را بگیرد، حتی اگر یک وقت نتوانست باید مبارزة منفی بکند. ببینید این حضرت زهرا (س) که ما این همه برایش مجالس برپا می‌داریم، اصلاً این برپاداشتن مجالس برای این است که یاد بگیریم و برای ما درس باشد، حضرت زهرا تشریف می‌آورند در مسجد مدینه، خطبه غرایی می‌خوانند و مصالح اسلام را می‌گویند و از امیر المؤمنین علیهم السلام دفاع می‌کنند، به مردم نسبت به کاری که انجام داده اند و این امیر المؤمنین که این همه پیغمبر در غدیر خم و در مقاطع مختلف به عنوان خلیفة خودش معین کرده بود، حالا امیر المؤمنین را

از صحنه سیاست کنار زندن، حضرت زهرا (س) توی مسجد دفاع می کند از امیرالمؤمنین، بعداً وقتی که دید به صحبتها آن طور که باید ترتیب اثر داده بشود نشد، از باب اینکه «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم» مردم نوعاً طالب دنیا هستند، مولا امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرمایند: «و انما الناس مع الملوك و الدنیا، الا من عصم اللہ» مردم همه با پادشاهان و با قدرتمدنان دنیا هستند مگر کسی که خدا حفظش کند. خوب حضرت زهرا از راه مبارزه مثبت وارد شد و خطبه را خواند و بعد مبارزه منفی. چه مبارزه منفی که اثرش تا روز قیامت باقی است. الان از یک میلیارد مسلمان دنیا بپرسید که خوب مگر حضرت زهرا دختر پیغمبر نبود؟ می گویند چرا، مگر آیه تطهیر در شأنش نازل نشده؟ چرا، مگر پیغمبر در مباھله فاطمة زهرا را نیاورد؟ چرا، مگر پیغمبر نفرمود: «فاطمة بضعة منی»، فاطمه پاره تن من است؟ چرا، خوب پس قبر حضرت زهرا کجاست؟ اگر مردم از حضرت زهرا تشییع کرده بودند همه، خوب دیده بودند کجا دفن می شود.

حضرت زهرا وصیت می کند، وقتی مولا امیرالمؤمنین تشریف آورندند از مسجد، دیدند رقهه ای زیر سر حضرت زهراست، معلوم می شود نوشته بوده، حضرت یا خودش خط داشته یا گفته نوشته اند، مرا شب غسل بد، مرا شب کفن کن و شب دفن کن، تشییع جنازه نکن، نمی خواهم آنانی که به من ظلم کرده اند در تشییع من، در مراسم دفن من حاضر شوند. خوب این مبارزه منفی. الان به یک میلیارد مسلمان بگو خوب، شما قبول دارید که حضرت زهرا دختر پیغمبر بوده، این همه سفارش راجع به او شده، کو قبریش؟ چرا شب دفن شده؟ چرا گفت شب دفنم کنید؟ معلوم می شود ناراحت بوده از حکومت، معلوم می شود ناراضی بوده از آنها یعنی که به جای پیغمبر اکرم نشسته اند، اگر همه چیزها را جواب دهنند این را جواب ندارند بدنهند. هر کس از صحابه، از اصحاب، قبر معینی دارد، چطور قبر حضرت زهرا نامعلوم است؟ چطور مجھول است؟ این را می گویند مبارزه منفی، یعنی یک کاری کرد که تا روز قیامت بفهماند که از رفتار اینها یعنی که به دروغ خودشان را جانشین پیغمبر اکرم قلمداد کردن از دست اینها ناراضی است، همین نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر یک وقت به نحو مثبت است، یک وقت مبارزه منفی است. حضرت زهرا (س) در آن وقت می فرمایند: «و الامر بالمعروف و النهي عن المنكر مصلحة للعامة» این برای

مصلحت عمومی است، برای مصلحت جامعه است، یعنی همه افراد باید مصالح جامعه را در نظر بگیرند، منحصر به آخوند و زید و عمرو، سیاسی و غیر سیاسی نیست، مسائل اسلام فقط نماز و روزه نیست، مسائل سیاسی اسلام، مسائل اقتصادی اسلام، اینها همه مسائل اسلام است، ولذا در همه مسائل اسلام افراد حق اظهار نظر دارند، اگر منکری باشد باید جلویش را بگیرند.

حالا روی این اصل من طلبه از باب اینکه یکی از افراد مسلمان جامعه هستم وظیفه‌ام است اگر چنانچه مسائلی را دیدم تذکر بدهم. شما برادران و خواهران می‌دانید که با این همه سوابقی که من در انقلاب داشتم و تا حالا این را نگفتم، ولی حالا می‌گویم، من دوم شخص انقلاب بودم [تکبیر حضار] اول شخص انقلاب حضرت امام قدس‌سره بودند و دوم شخص انقلاب من بودم. با اینکه تعریف از خود درست نیست، آن وقتی که من در انقلاب فعالیت داشتم و همین طور فرزند شهید من [گریه حضار] بعضی از کسانی که آن پستهای حساسی دارند ما را مسخره می‌کردند می‌گفتند: شما دیوانه‌اید که اعلامیه چاپ می‌کنید علیه شاه، مگر می‌شود با شاه مبارزه کرد، در آن وقت ما پرچمدار انقلاب بودیم، زندانهایش را رفتیم کتکهایش را خوردیم، بر هیچ کس هم منت ندارم، برای خدا کردم، اجرم را هم از خدا می‌خواهم، چون نسبت به انقلاب از پایه گذاران انقلاب بودم اگر اشتباہی دیدم باید تذکر بدهم. دیدید شما در روزنامه‌ها، در مجلس، در دانشگاهها، به وسیله جزووه‌ها اکاذیبی علیه من پخش کردند، توهین کردند، دروغ شاخدار نوشتن [گریه حضار] و من به خاطر حفظ وحدت و حفظ اصل انقلاب و اینکه دشمنان خارجی و منافقین نتوانند سوءاستفاده کنند سکوت کردم و به سکوت خودم ادامه دادم، فقط به خاطر خدا [گریه حضار] اکاذیبی که به صورت جزو پخش کردند، در روزنامه‌ها چاپ کردند، البته کسانی هم به آنها جواب داده‌اند، چند نفر من سراغ دارم بر آنها جواب مستدل به صورت کتاب نوشته‌اند و من تا حال از پخشش جلوگیری کرده‌ام به خاطر حفظ وحدت و حفظ انقلاب، خیال نکنند جواب نداشته، جواب داده شده است. البته من خودم فرصت ندارم ولی کسانی نوشته‌اند.

اما امروز که من عنوان می‌کنم برای اینکه مسئله‌ای اتفاق افتاده، پس من به عنوان دفاع از خودم تا حالا هیچ نگفتم، سکوت کردم، امکانات را هم از من گرفتند، من

امکانات نداشتم، آنها روزنامه داشتند، هر چه می خواستند گفتند. شما یادتان هست سال قبل در ۲۲ بهمن من در همین حسینیه گفتم: رادیو و تلویزیون ایران و روزنامه‌ها کی گفته است که در اختیار دو سه نفر باشد؟ مال همه ملت است، چطور هر کس هرچه خواست توی روزنامه نوشت حتی علیه شخص من، و من طلبه حتی تسليت برای وفات پدرم دادم به روزنامه‌ها و گفتند چاپ نمی کنیم! [گریه حضار] این چرا؟ خوب اینها شده، عرض کردم من برای دفاع از خودم تا حالا سکوت کردم. اما مسأله‌ای اتفاق افتاده و آن مسأله اینکه: شما برادران یادتان است که یک وقت در زمان شاه خائن، شاه منفور از آمریکا ۲۰۰ میلیون دلار می خواست قرض بکند، مسأله کاپیتولاسیون آمد و مرحوم حضرت امام مبارزه کردند، قیام کردند، و می شود بگویی انقلاب ما از آن وقت اوج گرفت. مسأله کاپیتولاسیون شاه می خواست ۲۰۰ میلیون دلار از آمریکا قرض کند. به خاطر این مسأله، حضرت امام مبارزه کردند، فرمودند قرض کردن از کشور خارجی، آن هم نزولش را بدھی، این فروختن اسلام و کشور است و آن سخنرانی عجیب را ایشان کردند. بعد از آن باز در زمان شاه خائن ۳۵ نفر از سرمایه‌داران آمریکا می خواستند در ایران سرمایه‌گذاری کنند و روزنامه‌ها هم همه نوشتند، آن وقت حضرت امام ایران نبودند یا ترکیه بودند یا نجف، حالاتاریخش من یادم نیست، از بس اختناق بود و نمی شد کاری کرد یک اعلامیه علیه سرمایه‌گذاری آمریکاییها در منزل من در خاکفرج تهیه شد، من و مرحوم آیت‌الله ربانی - که تصادف کرد و از دنیا رفت، خداوند انشاء‌الله در جاتش را عالی کند - [آمین حضار] نشستیم یک اعلامیه دو تایی تنظیم کردیم - تا حالا هیچ جا منعکس نشده - و بی‌امضا به اسم حوزه علمیه منتشر کردیم، نمی شد امضا کرد، به یک زحمتی آن را پلی کپی کردیم و پخش کردیم. مرحوم آیت‌الله سعیدی از تهران آمد قم خانه ما در خاکفرج، گفت این اعلامیه شما خیلی اعلامیه خوبی بود اما حیف که بی‌امضاست، بیایید امضا کنید. گفتم آقای سعیدی، من آدم ترسوی نیستم ولی من تنهایی امضا بکنم اثرش کم است، شما برو نه نفر دیگر امثال آقای مشکینی و دیگران، اسم بردم، برو نه نفر دیگر را پیدا کن حاضر بشوند امضا کنند من هم یکی، ما ده تایی امضا می کنیم پخش می کنیم. عرض کردم آن وقت مرحوم حضرت امام در ایران نبودند. مرحوم آقای سعیدی از خانه ما رفت دنبال این کار، یک وقت هم شنیدم مرحوم آقای سعیدی خودش برداشته یک چیزی

نوشته است به عنوان سرمایه‌گذاری آمریکاییها و برای شخصیت‌ها فرستاده، بازداشت شدند، در زندان هم شهیدش کردند. یعنی شهادت مرحوم آیت‌الله سعیدی روی سرمایه‌گذاری آمریکاییها بود، که خارجیها می‌خواستند سرمایه‌گذاری کنند تا ایران. این را هیچ کس شاید به این خصوصیت اطلاع ندارد و من برای شما الان عرض کردم. این حوالثی بوده است که شما جلوتر خبر نداشتید.

شما می‌دانید من رئیس خبرگان قانون اساسی بودم و مرحوم آیت‌الله بهشتی هم به عنوان معاون بود، قانون اساسی چاپ شده، بروید ببینید. اصل ۸۱ قانون اساسی می‌گوید: دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است. یعنی ایران حق ندارد به خارجیان حتی امتیاز خدمات هم بدهد، امتیاز شرکت و تجارت و اینها حق ندارد بدهد، این هم اصل ۸۱ قانون اساسی. حالا اخیراً کسانی که روزنامه خوانده‌اید واقفید، در روزنامه‌های همین روزها در مورد برنامه پنج ساله بوده است، کسی با برنامه مخالف نیست، البته برنامه باید باشد برای بودجه کشور. به عنوان برنامه پنج ساله کشور آمده‌اند یک چیزهایی را قطار کرده‌اند و قسمتهایی از آن را توی مجلس تصویب کرده‌اند و از روزنامه‌ها هر کس خوانده می‌بیند توی خود مجلس جنجال بوده است، اختلاف درش بوده، شاید این قسمتهایش به یک آراء خیلی کمی، حالا من نمی‌دانم در چه شرایطی نماینده‌ها بعضی هاشان تصویب کردند. در تبصره ۲۹ آن، همین چیزی که گزارش کمیسیون برنامه و بودجه مجلس است، از جمله چیزهایی که دارد عقد قرارداد با پیمانکاران خارجی است. این خلاف نص صریح قانونی اساسی است. بعد در آن درآمد فرضی خیالی برای کشور تنظیم شده است، حدود ۱۲۰ میلیارد دلار ارز، یعنی ارز خارجی، یعنی در ۵ سال هرسالی ۲۴ میلیارد دلار درآمد ما باشد، در صورتی که همین الان همه درآمد ارزی ما از نفت و گاز و صادرات و همه را که روی هم ببریزیم به ۱۲ میلیارد دلار معلوم نیست برسد، یعنی به نصفش. آن وقت در آن چیزهایی به عنوان استقراض خارجی، قرضه خارجی - البته تعبیر به تعهد کرده آنجا، تعبیر به استقراض نکرده، تعبیر به تعهد خارجی، یعنی صحبت کنند با خارجی‌ها، پول ازشون قرض کنند، بیایند سرمایه‌گذاری کنند، خوب کی بدهد؟ - پنج سال، پنج تا دوازده تا می‌شود ۶۰ میلیارد دلار، ۶۰ میلیارد دلار داریم، ۱۲۰ میلیارد دلار برنامه‌ریزی کنیم و

برای باقی آن، زمینه خالی است یعنی قرض کنیم. آیندگان دنده‌شان نرم شود برای اینکه بچه‌های ما هستند جور ما را بکشند! کدام کشوری را ما سراغ داریم که زیر بار قرض خارجی رفته باشد و توانسته باشد بعد این قرضها را بدهد، در آخرین ملاقاتی که با مرحوم حضرت امام طاب ثراه داشتم فرزند ایشان هم شاهد است، آنجا بودند، خدمت ایشان عرض کردم آقا این استقراض خارجی که الان در مجلس صحبت و زمزمه‌اش هست این به ضرر کشور است، این زیر پا گذاشتمن همه شعارهای ده ساله است، این همه ما گفتیم استقلال، اگر ما از نظر اقتصاد وابسته به خارج شدیم استقلال فرهنگیمان هم از دست می‌رود، استقلال سیاسی هم از دست می‌رود، فقیر می‌شویم، وابسته می‌شویم، ایشان آن وقت تقریباً تصدیق کردند. بعد از دو روز پیغام دادند -تلفن کرده بودند به منزل ما- که حضرت امام فرمودند حق با فلانی است بگویید نکنند، این چیزی است که در آخرین ملاقاتم با ایشان اتفاق افتاد.

حدیث برایتان بخوانم، در وسائل الشیعه جلد ۱۳ کتاب دین صفحه ۷۷ از پیغمبر اکرم ﷺ نقل شده است، قال رسول الله ﷺ: «ایا کم والدین فانه شین الدین» مباداً زیر بار قرض بروید، دینتان را باخته اید، دینتان را عیب‌دار کرده‌اید. برای اینکه قرض یعنی ذلت. و قال علیؑ: «ایا کم والدین فانه هم باللیل و ذل بالنهار» زیر بار قرض نروید، بپرهیزید از قرض، شب غصه‌داری برای قرض و روز هم موجب ذلت است. این در صورتی است که از یک خودی قرض کنی، حالاً اگر از خارج قرض کنید، خارجی‌ها که فکر من و شما نیستند، مسلمان از کافر قرض کند نزولش را بدهد! نزول بدھیم به کفار! لابد کفار قربة الی الله می‌آیند توی کشور ما سرمایه‌گذاری می‌کنند؟! لابد قربة الی الله می‌آیند به ما قرض می‌دهند؟! این طوره؟ یا نه می‌آیند کشور را وابسته می‌کنند؛ من مطالبی که می‌خواستم بگویم یک مقداری گفتم و اینجا چند خطی نوشته‌ام برای اینکه بخوانم برای شما:

موضوع استقراض خارجی از طرفی با حیثیت جهانی و ارزش‌های اصولی انقلاب که تاکنون در راه آنها صدها هزار شهید و معلول و مجروح و اسیر داده‌ایم مخالف است [تکبیر حضار] و از طرف دیگر از جمله مسائل مهمی بود که در آخرین زیارتیم از حضرت امام طاب ثراه مطرح نمودم، شما می‌دانید که دولتهای استعمارگر غرب و شرق که معمولاً کلید قرض دادنها و سرمایه‌گذاریهای خارجی به دست آنهاست، هیچ گاه

خیر و صلاح ملت ما و رشد و شکوفایی اقتصاد ما و جهان سوم را نمی‌خواهند، آنچه برای آنها مهم است وابستگی اقتصادی ما و به دنبال آن وابستگی فرهنگی و سیاسی و بی‌آبرو کردن انقلاب و نظام اسلامی در جهان سوم و نزد ملت‌های محروم و مستضعفی است که چشم امید به انقلاب اسلامی ما دوخته‌اند. آنان هر چند در مسأله استقراض و یا سرمایه‌گذاری خارجی ظاهرآقیافه دوستی و خیرخواهی به خود می‌گیرند ولی ما نباید با ساده‌لوحی و خوش‌باوری برخورد نمائیم. اگر جاذبه معنوی و حیثیت جهانی انقلاب ما را گرفتند در حقیقت تیر خلاصی را به انقلاب و ارزش‌های آن زده‌اند. - برای بازسازی کشور حالا یک وقت ناچاریم تکنولوژی را بخیریم به اندازه ضرورت، متخصص از آنها بیاوریم، استخدام کنیم، که نوکرمان باشند، حقوق بorman باشند، نه اینکه بیایند سرمایه‌گذاری کنند یا قرض کنیم که آقا بالاسر باشند. - برای بازسازی کشور خرید تکنولوژی و مغزهای متخصص لدی الاحتیاج به مراتب مفیدتر از استقراض و سرمایه‌گذاریهای خارجی است. - آن ببینید آرژانتین، بربزیل، این کشورهایی که گرفتار قرض شده‌اند روز به روز نزولش را هم نمی‌توانند بدهنند، هی روز به روز کمرشان خم‌تر می‌شود، شما در جهان سوم کدام کشور را سراغ دارید که گرفتار استقراض شده باشد و توانسته باشد استقلال سیاسی و فرهنگی خود را حفظ کند و یا از زیر بار قرض نجات یافته باشد؟ استقراض خارجی وابسته کردن نسل آتی کشور است و آنان هر چه لعن و نفرین داشته باشند نثار نمایندگانی می‌کنند که تصویب کنندگان این قبیل طرحها بوده‌اند. - آینده این جور است، شما آن دارید به زمان شاه لعن می‌کنید. نکنید یک کاری که آیندگان هم بیایند ما را لعن کنند. - اینجانب در آخرین دیدارم با رهبر فقید انقلاب حضرت امام قدس‌سره‌الشريف به پاره‌ای از عوارض اسارت‌بار استقراض خارجی اشاره کردم و گفتم معنی استقراض خارجی زیر پاگذاشتمن همه ارزشها و شعارهای ده‌ساله است و ملت مسلمان و مقاوم ایران حاضر است گرسنگی بخورد و زیر بار ذلت نزود [تکبیر حضار]. حضرت امام فرمودند: آقای موسوی-نخست وزیر وقت- هم با استقراض مخالف است، و دو روز بعد از بیت ایشان به من پیغام داده شد که حضرت امام فرموده‌اند حق با فلانی است و بگوئید آقایان زیر بار استقراض نرونده. البته مسئولین محترم ناچار می‌شوند در بعضی از برنامه‌ها تجدید نظر کنند و از بعضی از کارهای تکراری و شعاری بکاهند و به ملت و سرمایه‌های

داخلی بها و امنیت و فرصت فعالیت بیشتری بدھند.

باید یک کاری کرد که مردم دلگرم شوند، پولشان را بیاورند برای بازسازی، برای سرمایه‌گذاری، شعار نباشد، مردم باورشان بباید، اطمینان پیدا بکنند، از متخصصین داخلی استفاده کنیم، از سرمایه‌ها استفاده کنیم، از دو میلیون ایرانی که آواره‌اند، خیلی‌شان اینها ضد انقلاب نیستند، می‌ترسند ببایند توی کشور، دعوت کنیم ببایند در بازسازی کشور کمک کنند.

علی‌ای حال من عرض کردم با اینکه برای دفاع از خودم امکانات در اختیار من نبود ولی می‌توانستم حرف بزنم، اما برای حفظ وحدت و حفظ انقلاب که خودم از پایه‌گذاران انقلاب بوده‌ام سکوت کردم، حالا متأسفانه یک عده شده‌اند صدرصد انقلابی و به قول آنها ما شدیم ضد انقلاب، دلم می‌سوزد برای این انقلاب که این همه شهید در این راه داده شد، من فرزندم در این راه رفت، نوه‌ام در این راه رفت، شما هر کدام چندتا شهید داده‌اید، اگر خدای ناکرده ما گرفتار خارجیها شدیم، از نظر اقتصادی وابسته شدیم، دیگر فاتحه کشورمان خوانده است. لذا من وجوداً پیش خدا و ملت مسئولم با اینکه صدای من الان به جایی نمی‌رسد، امکانات در اختیار دیگران است، مجلس هم حالا در چه شرایطی تصویب کرده نمی‌دانم، شاید این گفته من به گوش شورای نگهبان برسد، اقلام شورای نگهبان حضرات آقایانی که آنجا هستند، آنها در این چیزها تجدیدنظر بکنند، شورای نگهبان وظیفه اش هست چیزهایی را که خلاف قانون اساسی یا خلاف استقلال کشور است جلویش را بگیرد، ۲۰۰ میلیون دلار را حضرت امام فرمودند معناش فروختن کشور است، آن وقت الان شاید حدود ۳۰ میلیارد دلار یا بیشتر بشود. از ۱۲۰ میلیارد دلار، فوقش ما ۶۰ میلیارد دلار، ۷۰ میلیارد دلار درآمد داشته باشیم، باقیمانده آن همه‌اش وابستگی است.

من برای رضای خدا برای دفاع از کشور این را گفتم. حالا استعمار می‌خواهد شرقی باشد می‌خواهد غربی باشد، می‌خواهد آمریکا باشد می‌خواهد غیر آمریکا باشد. آمریکا خارجی بود کشورهای دیگر هم خارجی‌اند، باید یک کاری بکنند مسئولین، بعضی خرجهای را بزنند، خرجهای تشریفاتی و شعاراتی و اینها را یک خرده کم کنند و با همانی که دارند با ملت هماهنگ بشوند، تحبیب کنند ملت را و با همانی که ملت خودش دارد کشور بازسازی بشود، می‌گویید گرفتاریم، آن طور که گرفتارتر

می‌شویم آن وقت آیندگان چه می‌گویند؟ می‌گویند خدا لعنت کند گذشتگان را،
برای اینکه خرابیهایشان را آباد کنند قرض کردن، گردن ما گذاشتند، آینده‌ها
می‌باید بدهند دیگر.

خدایا به حق محمد و آل محمد به من و به همهٔ برادران و خواهران توفیق بده
بتوانیم در مقاطع حساس از اسلام و انقلاب و کشور دفاع کنیم. [آمین حضار]
خدایا به حق محمد و آل محمد خدمتگزاران به دین و کشور را تأیید فرما.
کسانی که بر خلاف مصالح کشور اقدام می‌کنند، خارجیان و منافقین و کفار،
شرشان را به خودشان برگردان.

خدایا به حق محمد و آل محمد به ملت ایران، به ملت مسلمان ایران برکت و
وسعت عنایت بفرما که نخواهند گرفتار خارجیها بشوند.

خدایا به حق محمد و آل محمد شهدای ما را با شهدای کربلا محسور فرما.
به بازماندگان شهدا صبر و اجر عنایت بفرما.

خدایا به حق محمد و آل محمد روح حضرت امام را شاد و خرسند بفرما.
خدایا راه کربلا و عتبات عالیات و مکهٔ مکرمه را به نابودی صدام و آل سعود بازبفرما.
وحدت کلمه بین مسلمانها ایجاد فرما.

خدایا به حق محمد و آل محمد این حالت خودبینی را از ما برطرف بفرما.
تعجیل در فرج امام زمان بفرما.
والسلام عليکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته.

پیوست شماره ۲۱۹: مربوط به صفحه ۷۲۹

بیانات معظم له در آغاز درس خارج فقه در توضیح برخی مسائل و زبان استقراض خارجی،

مورخه ۱۳۶۸/۱۰/۱۶

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

من هیچ مایل نبودم که جلسه درسمان، بحث فقهیمان را مشوب کنم به بعضی صحبتها، ولی بسا ضرورت اقتضا می کند که انسان چند دقیقه‌ای مزاحم شما باشد، امیدوارم که دیگر تکرار نشود و ناچار نباشیم وقت آقایان را بگیریم و جلسه‌مان همان محمض برای درس و بحث باشد، اگر یک ربیعی مزاحمت می کنم از آقایان معذرت می خواهم.

اولاً آقایان می دانند که روابط من با حضرت امام و با مسئولین محترم کشور که الان سر کار هستند از قدیم چه جوری بوده، من هم شاگرد حضرت امام بودم هم نزدیک به ایشان بودم و هم به من علاقه داشتند، و یادم هست که مسائلی را که دیگران جرأت نمی کردند به ایشان بگویند به من می گفتند و من با ایشان صحبت می کردم. حدود چهار سال قبل در جبهه یک جنگی شده بود، حال یادم نیست کدام عملیات بود، که صدام گفته بود ما چهارهزار نفر از ایرانیها را کشیم و بعد بعضی مسئولین در مقابل گفته بودند نخیر، اصلاً ما چهارهزار نفر بیشتر توی جبهه نداشتیم، برای اینکه می خواستند مثلًاً یعنی جواب صدام را بدھند و فرماندهان جبهه که با ما زیاد مربوط بودند آمدند گفتند آخر این چه حرفی است زده شده، افرادی که توجیه بودند می گفتند آخر این خلاف واقع است. تصادفاً چنین گزارشی را به حضرت امام داده بودند و ایشان در یکی از سخنرانیهای ایشان فرموده بودند و این خیلی انکاشه در روحیه بچه هایی که در جبهه بودند بد بود. آنها می گفتند چطور به حضرت امام گزارش غلط داده اند. من خدمت حضرت امام بودم و فرزند ایشان آقای حاج احمد آقا هم آنجا بودند، من خدمت ایشان عرض کردم که آقا گزارش آن جوری که خدمت شما داده شده بود خلاف واقع بود و حضرت عالی هم فرمودید، فرمودند بله بد شد، گزارش اشتباه به من داده بودند، خود ایشان فرمودند. بعد من بر حسب اینکه همیشه تذکر اتم

را خدمت ایشان می‌دادم خدمت ایشان عرض کردم آقا، حضرتعالی چون رهبر جهان اسلام هستید یک چنین اشتباهات کوچکی هم اگر بشود این بد است، خوب است حضرتعالی علاوه بر اینکه مسئولین محترم با شما تماس دارند یک افرادی را هم داشته باشید که خودتان به آنها اعتماد دارید، اینها بیایند مثلاً ماهی یک مرتبه، دو ماه یک مرتبه مسائل جبهه‌ها، مسائل کشور را خدمت شما بگویند که اطلاعات حضرتعالی فقط از راه مسئولین نباشد، و حتی توی صفحها (این تعبیراتی است که من به ایشان عرض کردم) حتی توی صفحها، مثلاً توی صفحه‌ای کوپن، توی اتوبوسها، توی تاکسی‌ها مردم حرفهایی می‌زنند، اینها به گوش حضرتعالی برسد خوب است، و بعد خدمت ایشان عرض کردم من دارم افرادی را به سهم خودم که می‌آیند گاهی از اوقات مطالبی را به من می‌گویند. حالا انسان لازم نیست همه را بگوید صدرصد درست است، اما از راه دیگر هم آدم بشنو خوب است. من وقتی خدمت ایشان این را عرض کردم گفتم حتی آقای حاج احمد آقا هم نشناسد آنها را، من هم نشناسم، غیر خودتان هیچ کس نداند، اینها بیایند ماهی یک مرتبه، دو مرتبه و مسائل را بگویند. آقای حاج احمد آقا آنجا گفتند که امام، تعبیر به اینکه صرف نمی‌کند برا ایشان یا اینکه ایشان نمی‌توانند و مقدورشان نیست، یک چنین تعبیری، بیشتر به ذهنم می‌آید گفتند برای ایشان صرف نمی‌کند این جور رفت و آمد، و به جای اینکه ایشان یک کسانی داشته باشند شما که حضرت امام خیلی به شما اعتماد دارد، این سخن مسائل را، شما که می‌گوئید من کانالهای مختلف دارم، این سخن مسائل را ماهی یک مرتبه، دو ماه یک مرتبه خدمت ایشان بنویسید، هر چه هست بنویسید، شما هم که با ایشان رود برایستی ندارید. من روی این اصل، جلوتر هم خدمت ایشان نامه‌هایی می‌نوشتم، حالا تذکراتی می‌دادم، اما از آن روز به بعد من زیاد خدمت ایشان نامه می‌نوشتم. حالا بعضی نامه‌ها شاید مثلاً به مذاق بعضی‌ها یا خوش نیامده یا ناراحت شدند و بالاخره به اینجا رسید «آل الامر الى ما آل» که دیدیم بالآخره چی شد. ذهن ایشان بالآخره مشوب شد و بعد هم دیدید که در روزنامه‌ها و توی دانشگاه و توی مجلس و دیدید روزنامه‌ها هر چی بود و جزووه‌ها و این جور چیزها راجع به من نوشتند، و من خدا را گواه می‌گیرم با اینکه خیلی حرفها را دلیل متقن داشتم، استدلالهای متقن بر رد آنها داشتم، اشتباهاتی بود ولی من دیدم یک کلمه بگوییم رادیوهای بیگانه و خارجی و

خاطرات فقیه عالیقدر

اینها سوءاستفاده می‌کنند و من شخصی فدای اصل نظام و انقلاب بشوم هیچ مانعی ندارد، بگذار هر چی می‌خواهند بگویند و بعد ان شاء الله حقایق ظاهر می‌شود و روشن می‌شود، خلاصه من حالت دفاعی به خودم نگرفتم، امکانات دفاعی هم نداشتیم، برای اینکه چیزهایی که توی روزنامه نوشته شد، توی مجلس گفته شد، توی دانشگاه گفته شد، روزنامه‌ها که در اختیار من نبود، اصلاً اسم من قاچاق شده بود که در روزنامه بنویسند، حتی تسلیت هم مثلًاً ما نوشتم توی روزنامه‌ها نمی‌نوشتند. خوب حالا گذشت، بالاخره اصل موضوع این جور بود.

در آخرین ملاقاتم خدمت ایشان، که زمزمه استقراض خارجی و سرمایه‌گذاری در مجلس بود، من خدمت ایشان عرض کردم، باز آقای حاج احمدآقا آنجا بودند، خدمت ایشان عرض کردم، ایشان فرمودند، بله آقای موسوی هم مخالف است، که من این را توی صحبتم گفتم، بعد که ما آمدیم، تلفن شده بود به خانه ما، که بله حضرت امام فرمودند حق با فلانی است بگوئید حق با تو است و شما هم بگوئید که این کار را نکنند. این هم مسئله استقراض و عقیده من هم این بود. بالاخره هر چه باشد من به اندازه یک نماینده مجلس که دیگر حق این را دارم اظهارنظر بکنم، من که از پایه‌گذاران انقلاب بودم، در وقتی که حضرت امام تبعید بودند به ترکیه، به نجف بودند، همه می‌دانند که اینجا بالاخره محور انقلاب ما بودیم، اون وقت اگر یک مسئله‌ای را تشخیص دادم که به ضرر است تذکر دادم، دیگر فرض کنید من هم مثل یکی از نماینده‌ها که در مجلس راجع به سرمایه‌گذاری خارجی و استقراض مخالفت می‌کند، و من توصیه می‌کنم که آقایان نوار صحبت من را حالا هر جوری هست گیر بیاورند گوش بدهنند ببینند کجای این نوار من مخالفت با نظام یا گوشه‌ای به یکی از مقامها و مسئولین رده بالا دارد؟ مسئولین رده بالای ما ۵۰ سال است با هم آشناشیم. قبل از انقلاب توی قم بودیم، با هم آشنا بودیم، بعضی‌هایشان شاگرد ما بودند، رفیق بودیم، اگر چنانچه بخواهند یک ایادی به این وسیله تفتین کنند، بزرگترین ضربه به انقلاب از اینجا می‌خورد، این که مرتب سفارش می‌شود به وحدت کلمه، به توحید، وحدت کلمه که یک طرفه نیست، من چیزی را به نظرم می‌رسد به ضررکشی است، الان هم عقیده‌ام است، حضرت امام هم نظرشان همین بود، و نظرم را گفتم، فرض کنید مثل مخالفین در مجلس، نماینده‌های مخالف که توی روزنامه شما خواندید در این مدت

-نمی‌دانم روزنامه‌ها را می‌خوانید یا نه. نظریه‌های مخالف هم منعکس می‌شد، خیلی‌ها مخالف بودند از نماینده‌ها، من هم فرض کنید یکی از مخالفین، این معنایش مخالفت با نظام است؟ این معنایش مخالفت با مسئولین رده بالای کشور است؟ چطور می‌شود من مخالف با نظام و حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه باشم، کدام یکی از علماء ۴ سال بحث ولایت‌فقیه کردند؟ من در ظرف ۴ سال، مسألهٔ ولایت‌فقیه و حکومت اسلامی را از نظر علمی تثبیت کردم. همهٔ آنها یکی که اهل تشخیص هستند حتی مسئولین بالا، خودشان در سخنرانی‌ها یاشان گفتند که فلانی خدمت کرده به انقلاب و از نظر علمی پایه‌گذاری کرده حکومت اسلامی را، ولایت‌فقیه را، دو جلد کتاب ولایت‌فقیه چاپ شده، جلد سومش هم ان شاء الله چاپ می‌شود و مسائلی که مورد ابتلای ولایت‌فقیه و حکومت اسلامی است (آقایان توی درس ما بودند) چیزی که از نظر علمی من خودم تثبیت کردم اون وقت من مخالف ولایت‌فقیهم؟! من مخالف نظام اسلامی هستم؟! مخالف نظام اسلامی آنها یکی هستند که حالا یا سادگی دارند یا هر چیز دیگری، تحت تأثیر یک جوهرای غلط قرار می‌گیرند، یک چیزهای غلط بهشان می‌گویند تأثیر می‌گیرند و آن وقت جو سازی می‌کنند. این جو سازی‌ها منعکس می‌شود، اینها بد است، اینها غیر از اینکه بین من و امثال من و مسئولین محترم مملکت بدینی درست کنند و فتنه درست کنند هیچ نتیجه‌ای ندارد، و من در این میان برادران مسئول اطلاعات، حالا اینها مسائل جزئی است، اصلاً دلم نمی‌خواست اینها را بگویم، ولی انسان ناچار می‌شود، به برادران توصیه می‌کنم اگر چیزی می‌شنوید همان جور که می‌شنوید گزارش بدھید. یک روزی در همین دفتر ما حدوداً شاید یک ماه قبل باشد یا چهل روز، مسئول تلفن منزل ما (مسئول تلفن دفتر که الان هم اینجا هستند) اونجا توی مجلس ملاقات بود، چیزی که من به ایشان گفتم، در حدود ۱۰، ۱۵ نفر آنجا بودند، من گفتم که آقا من حدود ساعت ۸ [بعدازظهر] نشده بود تلفن کردم به تلفنخانه، کسی نبود؛ این درست نیست که ساعت ۸ کسی توی تلفنخانه نباشد، تا ساعت ۹، ۱۰ در تلفنخانه باشید، بسا یک کسی از خارج از اینجا تلفن می‌کند، یک مسئله‌ای می‌خواهد بپرسد، یک کاری دارد. کار دفتر ما غیر از مسئله و غیر از استخاره آیا چیز دیگری هست؟ این را من گفتم. بعد مسئولین اطلاعات قم گزارش داده‌اند و این را چاپ کرده‌اند که فلانی به مسئول تلفن گفت شما تا ساعت

۹۰ توی تلفنخانه باشید افراد یک وقت می خواهند خبر بدهند، خبر بگیرند و بعد تلفنها را هم به من وصل بکنید!! کی من تلفن برمی دارم؟ کی تلفن به من وصل شده؟ تلفن که در اختیار خود برادران اطلاعات هم هست، گوش که می دهند. این چه جور گزارش است؟ آن وقت بعد هم دنبالش گفته است، بله معلوم می شود فلانی هنوز می خواهد از منافقین و از کی ها و... خط بگیرد و خط بدهد و خبر بگیرد. خوب آیا این غیر از این است که بخواهند فتنه درست بکنند بین ما و مسئولین محترم کشور! من نمی گویم مسئولین اطلاعات اطلاعاتشان را ندهند، ولی صحیح اطلاع بدهید. کی من گفتم خبر بدهند و خبر بگیریم؟ ما کی اسم خبر آوردیم؟ کی من تلفن را برمی دارم خبر بشنوم و گوش بدhem؟ آخر اینها درست نیست. اگر هم این جور چیزها توی دنیا رسیدگی نشود در قیامت رسیدگی می شود، مواطن باشید حرف زدنها یستان، نوشته هایتان روی اساس باشد. بله واقعاً آدم تعجب می کند. گفتم اصل اینها مسائل جزئی است. یک آقای محترم از بزرگان حوزه دیشب به من می گفت که آقای هادی خامنه ای رفته است نجف آباد و نجف آبادیها را تحریک کرده و فرستاده بیانند پیش فلانی، که فلانی صحبت بکند راجع به استقراض، اصلاً آقای سید هادی خامنه ای با نجف آباد مربوطه؟ آخر این چه جور چیزهایی است که قاطی هم می کنند برای اینکه فتنه درست بشود. در عین حال اینکه در اطلاعات توی همه ارگانها بچه های خوب هستند بچه های مخلص هستند شکی نیست، اما انسان نمی داند یک وقت می بینی در هر جایی ممکن است یک آدمی باشد، یک عوضی، یک مؤسسه، یک تشکیلات، یک کارخانه اگر صدتاً چرخ داشته باشد، یک چرخ عوضی تویش باشد همه را فلوج می کند. توی حوزه هم همین طوره. توی همه تشکیلاتها همین طوره؛ بنابراین گزارشها روی حساب باشد، فتنه درست نشود. من را می شود بگوئی که مخالف ولايت فقيهم؟ ما در كتاب ولايت فقيه مان نقل كردیم در البدر الزاهر ما هم هست، از مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی که ایشان فرموده اند ولايت فقيه و حکومت اسلامی از ضروریات اسلام است، اصل حکومت اسلامی از ضروریات اسلام است، این معنايش این است یعنی اگر کسی منکر بشود کافر است. آن وقت من مخالف ولايت فقيه هستم؟ من مخالف نظام اسلامی؟ نظام اسلامی که این همه من برایش جان کنده ام، زندان رفتم، فرزندم، نوه ام برایش شهید شده اند، آن وقت من مخالفم؟ آخه این چه جوز

تهمتی است که زده می‌شود؟ این چه جور حرفی است؟ اگر چنانچه انسان تذکر بدهد یک مسأله‌ای را که احساس می‌کند ضرر دارد، به ضرر کشور می‌باشد عقیده‌ام هست که ضرر دارد، حالا ۱۰ سال دیگر معلوم می‌شود، به عنوان تذکر بگوییم، فرض کن من هم مثل یکی از نماینده‌های مخالف، این چه جور برخور迪ست!! اگر ما جلوی انتقادها و تذکرات را بگیریم و نگذاریم افراد علاقه‌مند تذکر بدنه و انتقاد بکنند خدای نکرده نظام و کشور سقوط می‌کند. پیغمبر اکرم با آن عظمت‌ش می‌فرماید: «اشیروا علی» نظر خود را به من بگویید، ایشان مشورت می‌کرد «النصیحة لامام المسلمين» وظیفه همه افراد است نه فقط من طلبه. اگر چنانچه انسان چیزی به ذهنش بباید و نگویید خیانت کرده. این نشد که همه افراد وقتی می‌بینند ضرره هیچی نگویند. بالاخره ما از این چهار تا بچه‌ای که راه می‌افتد پیراهن بیشتر پاره کردیم، توی انقلاب بیشتر بودیم، با انقلاب سرو کار داشتیم، با رهبر انقلاب سرو کار داشتیم، نظر ایشان را می‌دانیم، با مسئولین محترم کشور روابط داشتیم، می‌دانیم نظریات را. اینها چه جور برخوردهای بچه‌گانه است. اینهاست که به نظام و انقلاب ضربه می‌زنند و نماز جمعه‌ای که پایگاه وحدت است را تضعیف می‌کند، همه می‌دانند من در مصاحبه‌ام هم گفتم، نماز جمعه در ایران بی‌رودربایستی مؤسیش من بودم. من قبل از انقلاب در نجف آبادمان نماز جمعه می‌خواندم و نماز جمعه مهمی بود که سواک هم ناراحت بود. بعد از انقلاب هم در همین منزل آیت‌الله یزدی آمد خدمت امام عرض کردم آقا، حالا که دیگر قدرت دست خودتان است، این نماز جمعه چقدر عظمت دارد، نمی‌پذیرفتند. بالاخره هر جوری بود ما به ایشان قبولاندیم و ایشان پیغام دادند به مرحوم آیت‌الله طالقانی که نماز جمعه را بخوانند، بعد هم نصب ائمه جمعه کردند. نماز جمعه‌ای که پایه گذارش من بودم، آن وقت توی نماز جمعه مثلاً شعار علیه من بدهند! البته در تاریخ سابقه باز هم دارد، اینها درست نیست. اگر چنانچه بخواهیم نظام باقی باشد، کشور باقی باشد، باید باب انتقاد صحیح باز باشد، تذکر داده بشود و حرفها گفته بشود، و سعی هم بکنید همیشه کشور با عقل اداره بشود. عقل بر این جوها و احساسات باید غالب بشود. با جو و با این جور چیزها غیر از اینکه اختلاف و بدینی و دوئیت درست شود چیزی به دست نمی‌آید. من یقین دارم که ایادی آمریکا و مخالفین به این جور جو‌سازیها دامن می‌زنند، این را من یقین دارم و آنها نمی‌خواهند

بالاخره این انقلاب بماند، اینها می خواهند انقلاب را بپوشانند. همین که همه به هم بدین بشوند و سوء ظن داشته باشند همین کافی است برای اینکه وحدت و نظام از بین برود، فقط یک صورت بی مغز بماند. بگذارید این دلها به هم نزدیک باشد و با هم متحد باشند، بدینی درست نکنید، فتنه درست نکنید، جوّسازی و این جور کارها درست نکنید. اگر این آقایانی که این جور کارهای خلاف می کنند یقین دارند قیامت نیست خیلی خوب بکنند، اگر یقین ندارند قیامت نیست و احتمالش را می دهند که قیامت هست، پس یک جور کارهای خلافی را سعی کنید نکنید، زبانتان را حفظ کنید، هر چیزی را نگوئید، هر چیزی را ننویسید، و خلاصه من حسابم را می گذارم با قیامت، خیلی حسابها ما داریم در قیامت که آنجا دیگر جای جوّسازی نیست، حرفا یمان را آنجا می زنیم، من حرف خیلی دارم، حرفا یایی که صحیح هم هست، مطابق موازین هم هست. ولی خوب عرض کردم خدا را گواه می گیرم برای حفظ وحدت و انقلابی که برایش جان کنده ام، زندان رفتم، کتک خوردم، دلم می خواهد باقی بماند و به دست نسل بعدی برسد، لذا من از خیلی حرفها که دارم صرف نظر می کنم، از خیلی حقوقم صرف نظر می کنم برای رضای خدا، و من احساس می کنم اصلاً مثل اینکه ایادی هست می خواهد ما را در مقابل مسئولین قرار بدهد و دوئیت و فتنه درست بکند.

خداؤند ان شاء الله به من و به همه برادران، از طلاق و فضلاء و مسئولین و به همه اطلاعاتی ها هم توفیق بدهد که خلاصه در مسائل فکر کرده پیش برویم. [آمین حضار]
خدا ان شاء الله توفیق بدهد که بتوانیم برای حفظ نظام و اسلام و حکومت اسلامی هماهنگ باشیم و دلها را خدا ان شاء الله به هم نزدیک بکند.

خدایا وحدت کلمه را حفظ بکن.

خدمتگزاران به دین و کشور را تأیید بفرما.

کسانی که می خواهند فتنه ایجاد بکنند، اختلاف ایجاد بکنند، سوء ظن ایجاد بکنند، گرچه خیلی هایشان بسا آدمهای ساده ای هستند، خدایا متنبه شان فرما.
و آنها هم که قصدشان فتنه است خدایا شرشان را برطرف فرما.
خدایا رهبر انقلاب امام طاب ثراه را که واقعاً پایه گذار انقلاب بودند درجاتشان عالی است متعالی فرما.
و به همه ما توفیق بده پیرو خط ایشان باشیم. والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

پیوست شماره ۲۲۰: مربوط به صفحه ۷۳۰

نامه شاگردان درس معظم له به حضرات آقایان علماء و مسئولین مملکتی

۱۳۶۸/۱۰/۱۸

سممه تعالی

همانطوری که آگاهید حضرت آیت‌الله العظمی منتظری حفظه‌الله در روز دوشنبه ۱۳۶۸/۱۰/۱۱، پیش از برنامه مجلس عزاداری به مناسبت شهادت صدیقه طاهره (س) سخنانی در جمع دیدار کنندگان خود در زمینه استقراض خارجی به عنوان نظریه خود ایراد فرمودند که این سخنانی از مجتهدی آگاه و از موضع ارشاد و با انگیزه وظيفة شرعی مطرح گردیده است.

از آنجا که حق رأی و اظهار نظر برای آحاد ملت آزاد می‌باشد و طرح نظرات یکی از اساسی‌ترین حقوق پیش‌بینی شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد، بویژه اظهار نظر از شخصیتی فرزانه و از بانیان انقلاب و نظام که از آغاز نهضت حضرت امام (قدس‌سره) همواره در کنار ایشان بوده‌اند و حضرت امام در آخرین نامه خود خطاب به ایشان در تاریخ ۱۳۶۸/۱۸ فرمودند:

«شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند»

با کمال تأسف هم اکنون ما شاهد توهین روزنامه جمهوری اسلامی و راه‌اندازی گروههای فشار برای القاء تضاد بین ایشان و نظام هستیم، که گویا هر اظهار نظری به معنای مخالفت با رهبری و نظام تلقی می‌گردد، که چنین شیوه‌هایی نه تنها مناسب شأن جمهوری اسلامی نیست بلکه تضادها و درگیریها و اختلاف بین نیروهای خط امام و وفادار به نظام را تشدید می‌کند و در نتیجه موجب شکستن قداستها و ارزشها می‌گردد.

از اینرو ما امضا کنندگان زیر از جنابعالی می‌خواهیم که بیش از این اجازه ندهید با مقام مرجعیت شیعه چنین رفتاری انجام گیرد و احساسات و علائق علاقمندان به ایشان جریحه دار گردد و زمینه‌های درگیری و اختلاف را که قطعاً دشمنان را خوشحال خواهد کرد، فراهم آید.

توفيق خدمتگزاران صديق انقلاب و جمهوري اسلامي ايران را از خدای متعال خواستاريم.

در حاشیه نامه:

نامه‌اي که خدمت حضرتعالي ارسال گردیده است، توسط جمعی از فضلای آگاه حوزه علمیه قم به نگارش درآمده و صرفاً جهت اطلاع جنابعالی و افراد يادشده در زیر، ارسال خواهد شد.

متذکر می گردد که امضاكنندگان زیر تنها برخی از کسانی هستند که نارضایتی خویش را از رفتارهای توهین آمیز به حریم مرجعیت ابراز داشته‌اند، زیرا به دلیل لزوم سرعت عمل، جمع آوری فردی امضاها و محدودیتهاي حفاظتی و اختصاص نامه به برخی از فضلای حوزه، امكان مشاركت گسترده طلاب را در امضای نامه سلب می کرد، بخصوص که بنای تهیه کنندگان اين نامه توسعه امضا کنندگان و يا تهیه طومار نبوده و بدین انگيزه نبوده است که نامه‌اي سرگشاده باشد.

گيرنندگان:

- ۱ - حضرت آيت الله خامنه‌اي، مقام معظم رهبری انقلاب اسلامي
- ۲ - حضرت حجه الاسلام والمسلمين هاشمي رفسنجاني، مقام معظم رياست جمهوري اسلامي ايران
- ۳ - مقام معظم رياست قوه قضائيه، حضرت آيت الله يزدي
- ۴ - رياست محترم مجلس شوراي اسلامي، حضرت حجه الاسلام والمسلمين کروبی
- ۵ - حضرت آيت الله محمدی گيلاني، دبیر محترم شوراي نگهبان
- ۶ - حضرت آيت الله مشكيني
- ۷ - حضرت آيت الله موسوي اردبيلي
- ۸ - جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۹ - شوراي مدیریت حوزه علمیه قم
- ۱۰ - حضرت آيت الله مهدوي کني، دبیر محترم جامعه روحانیت مبارز
- ۱۱ - مجمع روحانيون مبارز
- ۱۲ - حضرت آيت الله جنتي، سازمان تبلیغات اسلامي
- ۱۳ - دفتر تبلیغات اسلامي حوزه علمیه قم

- ۱- احمد صادقی اردستانی ۲- غلامحسین نادی ۳- محمدصادق کاملان ۴- علی فاضل قائینی نجفی ۵- حسین عبدالله‌هیان ۶- نصرالله واحدی ۷- محسن کدیور ۸- محمدعلی مهدوی راد ۹- سیدمحمدعلی ایازی ۱۰- غلامحسین ایزدی ۱۱- علیرضا قمی ۱۲- احمد محسنی نژاد ۱۳- محمدحسین مغیثی ۱۴- عmad الدین باقی ۱۵- موسوی زنجانی ۱۶- قاسم جوادی ۱۷- محمد رضا مصطفی پور ۱۸- محمود فرزانه ۱۹- سید محمد کاظم حیدری ۲۰- محمدعلی سلطانی ۲۱- محمد رضا کرباسی ۲۲- مرتضی معینی ۲۳- مرتضی ثابت‌قدم ۲۴- محمد رضا زمانیان ۲۵- علی طالب ۲۶- محمد مرادی ۲۷- عباس شاکری حسین آبادی ۲۸- غلامحسین آذر ۲۹- مهدی عباسی ۳۰- سید حسین مقدس نژاد ۳۱- سید محمد باقر طباطبایی ۳۲- سید محمد حسینی ۳۳- مهدی ابراهیمی ۳۴- محمدعلی عربی ۳۵- سید باقر موسوی ۳۶- محمود تقی‌زاده ۳۷- احمدی ۳۸- سعید کتابی پور ۳۹- سید مجید شکرالله‌ی ۴۰- حسینعلی احمدی ۴۱- سید علی سپهری ۴۲- نجفی ۴۳- سعیدی صالحی ۴۴- علی جان کریمی ۴۵- بهرام (نقی) اجاق‌فقهی ۴۶- محمد محمدی قائینی ۴۷- سید تقی حسینی ۴۸- مهری ۴۹- سید محمد رضا طباطبایی ۵۰- محمد نصر ۵۱- غلامحسین قیصری ۵۲- رجبعلی جنتی‌زاده ۵۳- عباس مخلصی ۵۴- احمد رضا امینی ۵۵- مرتضی احمدیان ۵۶- الیاس مطهری ۵۷- ایمانی ۵۸- حسین رجبی ۵۹- محمدعلی قاصری ۶۰- محمدحسین عرفانی ۶۱- مصطفی درایتی ۶۲- محمد تقی جواهری ۶۳- حسن پویا ۶۴- علی اوسطی ناطقی ۶۵- علی انتشاری ۶۶- حسن رئیسی ۶۷- عظیمی ۶۸- علی زعینیا ۶۹- سید امیر کاوه ۷۰- بنکدار ۷۱- ایزدی ۷۲- محمد حسن عارفی ۷۳- علیرضا نادری ۷۴- جعفر حسینی ۷۵- فرج‌الله مهدوی ۷۶- علی شریفی ۷۷- اسماعیل ملکی ۷۸- محمد ابراهیم حسینی ۷۹- فرهاد (ابوالقاسم) شهلای مقدم ۸۰- مسعود الهی ۸۱- سید مصطفی موسوی مسجد جامعی ۸۲- محمد اسعدی ۸۳- غلام رضا کرباسچی ۸۴- مهدی عارفی فرد ۸۵- سید احمد اسلامی ۸۶- یدالله رحیمی ۸۷- محمد یغمایی ۸۸- اصغر صابری ۸۹- علی محمد نیاکان ۹۰- دادگر ۹۱- عبدالله‌ی ۹۲- علیرضا ۹۳- گرامی ۹۴- رضا جوادی ۹۵- مرتضی علوی ۹۶- سعیدی ۹۷- کریمی ۹۸- جمالی ۹۹- اصغری ۱۰۰- نظری ۱۰۱- موسوی ۱۰۲- مجتبی باقری ۱۰۳- ملکوتی ۱۰۴- عبدالله کاظمی ۱۰۵- حسنعلی ابوطالبی ۱۰۶- سید محمد حسینی ۱۰۷- محمد اسفندیاری ۱۰۸- حسین علیرزاده

و بیست و هشت (۲۸) امضای دیگر که سند آن پیوست می‌باشد.

بسمه تعالیٰ

۱۳۶۸/۱۰/۱۸

همانطوریکه آگاهد، حضرت آیت الله العظمی مفتخری حفظه الله ، در روز دو شنبه ۱۳۶۸/۱۰/۱۱ ، بیش از برنامه مجلس عزاداری مناسبت شهادت صدیقه طاهره (س) سخنرانی در جمیع دیدارکنندگان خود در زمانی استقرار خارجی به عنوان نظرمه خود ابراد فرمودند که این سخنرانی از مجتبی آگاه و از موضوع ارشاد و ما انکیزه وظیفه شرعی مطرح گردیده است .

از آنجا که حق رای و اظهارنظر برای آحاد ملت آزاد میباشد و طرح نظرات یکی از اساسی ترین حقوق پیش یافته در قانون اساسی جمهوری اسلامی میباشد ، بوزیر اظهارنظر از شخصیتی فرزانه و از بانیان انقلاب و نظام که از آغاز نهضت حضرت امام (قدس سرہ) همواره در کنار ایشان بوده‌اند و حضرت امام در آخرین نامه خود خطاب به ایشان در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۸ فرمودند :

"شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند"

با کمال تاسف هم اکنون ما شاهد توهین روزنامه جمهوری اسلامی و راه اندازی گروهای فشار برای اللاء تخداد بین ایشان و نظام هستیم ، که گویا هر اظهارنظری به معنای مخالفت با رهبری و نظام تلقی میگردد ، که جنسن شیوه‌هایی نه تنها مناسب شان جمهوری اسلامی نیست ، بلکه تصادها و درگیریها و اختلاف بین نیروهای خط امام و قادر به نظام را تشبد می‌کند و در نتیجه موجب شکستن قداست‌ها و ارزشها میگردد . از اینرو ، ما امنا ، کنندگان زیر از جنابالی میخواهیم که بیش از این اجازه ندهید با مقام مرجعیت شیعه جنسن رفتاری انجام گیرد و احساسات و علائق علاوه‌دان به ایشان جریحه دار گردد و زمینه‌های درگیری و اختلاف را که قطعاً دشمنان را خوشحال خواهد گرد ، فراهم آورد .

توفيق خدمتگزاران مدبق انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را از خدای متعال خواستارم .

در حاشیه نامه :

نامه‌ای که خدمت حضرت‌عالی ارسال گردیده است، توسط جمیع از فضلای آگاه حوزه علمیه قم به نگارش درآمده و صرفاً جهت اطلاع جناب‌الله و افراد بادشده در زیر، ارسال خواهد شد.

منذکر می‌گردد که امضا کنندگان زیر تنها برخی از کسانی هستند که ناراضابتی خوبش را از رفتارهای توهم آمیز به حریم مرجعیت ابراز داشته‌اند، زیرا بدليل لزوم سرعت عمل، جمع‌آوری فردی امضاها و محدودتی‌ای حفاظتی و اختصاص نامه به برخی از فضلای حوزه، امکان مشارکت گسترده طلب را در امضا، نامه سلب نمکرد، بخصوص که بنای تبیه کنندگان این نامه توسعه امضا، کنندگان و با تبیه طومار نسوده و بدین انگیزه نسوده است که نامه‌ای سرگشاده باشد.

گنبدگان :

۱ - حضرت آیت الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی

۲ - حضرت حججه الاسلام والملیمین هاشمی رفسنجانی، مقام معظم ریاست جمهوری اسلامی ایران

۳ - مقام معظم ریاست قوه قضائیه، حضرت آیت الله بزرگی

۴ - ریاست محترم مجلس شورای اسلامی، حضرت حججه الاسلام والملیمین کروبی

۵ - حضرت آیت الله محمدی گلستانی، دبیر محترم شورای نگهبان

۶ - حضرت آیت الله منگمنی

۷ - حضرت آیت الله موسوی اردبیلی

۸ - جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۹ - شورای مدیریت حوزه علمیه روحانیت مبارز

۱۰ - حضرت آیت الله مهدوی کنی، دبیر محترم جامعه روحانیت مبارز

۱۱ - مجتمع روحانیون مبارز

۱۲ - حضرت آیت الله جنتی، سازمان تبلیغات اسلامی

۱۳ - دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



This image contains a large number of handwritten signatures and names in Arabic, some accompanied by dates. The signatures vary greatly in style, from simple loops to more complex, cursive forms. Several names are repeated, such as 'محمد' (Muhammad), 'عبدالله' (Abdullah), 'علي' (Ali), 'فؤاد' (Fawaz), and 'مكي' (Maki). Some signatures include dates like '١٤٢٨/١/١٨' and '١٤٢٩/١/١٨'. There are also several blank, circular or oval-shaped signatures.



پیوست شماره ۲۲۱: مربوط به صفحه ۷۳۱

بیانات معظم له در پایان درس خارج فقهه به مناسبت کنفرانس صلح مادرید

مورخه ۱۳۷۰/۸/۸

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

داستان ما متأسفانه بی شباهت نیست به داستان طلاب مسیحی، که در اسلامبول در وقتی که مسلمین شهر اسلامبول را گرفتند وارد مدرسه مسیحی‌ها شدند دیدند طلاب مسیحی بحث می کنند که آیا ناسوت حضرت مسیح را به صلیب کشیدند یا لاهوت حضرت مسیح را، در حالی که پایتختشان و مرکزشان و آبرو و حیثیتشان داشت می رفت آنها سرگرم این جور بحثها بودند.

متأسفانه داستان ما بی شباهت نیست به آنها، امروز که روز هشتم آبان است روز کنفرانس به اصطلاح مادرید، آنجا دارند اسلام و حیثیت اسلام و قدس را همه را می فروشنند به صهیونیستها و ما متأسفانه سرگرم یک مسائل فرعی جزئی هستیم، امروز روز کوچکی نیست امروز واقعاً بایستی روز قیام مسلمانها باشد امروز باید مسلمانها عزا بگیرند، مسلمانها یک میلیارد هستند، چند تا از سران خودفروخته دارند با حیثیت اسلام و مسلمین بازی می کنند. تا حالا اسرائیل هر چه زور خواسته گفته است، حالا رسماً می خواهند مشروعیتش بدنهند به اسم کنفرانس صلح، اسرائیل یک وجب هم از اراضی عقب نمی نشینند، بلکه طلبکار هم هست، همین اخیراً سفیر اسرائیل در آمریکا گفته که فقط بیست درصد (۲۰٪) اراضی موعود دست ماست، هشتاد درصد (۸۰٪) آن هنوز دست اعراب است، اینها همان برنامه از نیل تا فرات را دارند، آن وقت این خوش باوری است که یک کسی خیال بکند واقعاً می خواهند صلح ایجاد بکنند، فقط هدف در این کنفرانس مشروعیت دادن به اسرائیل است که اعراب هم مشروعیت اسرائیل را به رسمیت بشناسند.

این دولت خبیثه اسرائیل یک شجرهٔ خبیثه‌ای بود که انگلستان در این منطقه کشت کرد، آن هم با همکاری سران خودفروخته، همانها امضا کردند، عبدالعزیز امضا کرد دیگران امضا کردند وجود دولت اسرائیل را، و آمریکا بهره‌اش را می برد، و هدف

آمریکا این است که می‌خواهد در این منطقه قدرتی پا نگیرد، این منطقه ایست که خداوند تبارک و تعالیٰ ذخائری از نظر معادن از نظر هوش قرار داده است، هوش انسانی، استعداد انسانی ممتاز است در منطقهٔ خاورمیانه. منطقهٔ خاورمیانه یک جو به آمریکا و اروپا نیاز ندارد و آمریکا و اروپا هستند که به این منطقه نیاز دارند، اگر غیرت داشتند فقط یک ماه همین نفت و گاز این منطقه را به روی صنعت غرب می‌بستند همهٔ آنها فلچ می‌شدند، چه اروپایش چه زاپنش چه آمریکایش، اینها همه نیاز دارند به این منطقه و اینها هیچ نیاز ندارند، اما متأسفانه یک میلیارد مسلمان در دنیا زمامدارانشان نوعاً افراد خائن و خودفروخته‌اند، با اینکه همه چیز در اختیارشان هست برای اینکه اعتماد به ملت‌شان ندارند و ملت هم آنها را به خیانت شناخته‌اند، اینها برای اینکه خودشان را نگاه دارند به آمریکا و غرب متولّ شدند مثل دولت پوشالی کویت که آمریکا را دعوت به منطقه کرد. الان هم با آمریکا پیمان نظامی منعقد کرده، پایگاه به آمریکا داده است، بحرین هم همین طور پایگاه به آمریکا داده، رسماً آمریکا را بر این منطقه مسلط کردند، اسرائیل هم سگ زنجیری آمریکاست در این منطقه.

شما ببینید، آمریکا در کشورهای اسلامی اگر از نظر صنایع نظامی پیشرفتی حاصل بشود چه در پاکستان و چه در عراق اینها را کنترل می‌کنند، ما طرفدار صدام نیستیم اما عراق یک صنایع نظامی پیشرفته‌ای داشت، در پاکستان هم یک کارهای دارند می‌کنند رسماً دارند تمام اینها را کنترل می‌کنند اما اسرائیل کنترل نمی‌شود، اسرائیل بمب اتمی، هیدروژنی هم بسازد اشکال ندارد برای اینکه پایگاه آمریکاست، باید آن قدرت باشد و مسلمانها قدرت نداشته باشند تا همهٔ ذخائر و امکاناتشان برود خارج، آنها هم که به صورت دلار می‌رود در بانکهای خارج در اختیار بانک جهانی و در اختیار آمریکا و اینهاست. ده میلیارد دلار به اسرائیل می‌دهد یک لقمه هم گاهی اوقات پیش اینها می‌اندازد اما عمدۀ اش در اختیار آنهاست.

خداوند تبارک و تعالیٰ نعمت را بر مسلمانها تمام کرده اما سران چون خائند متأسفانه غیرت از مردم گرفته شده است. «و انما الناس مع الملوك والدنيا الا من عصم الله». امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: نوعاً همهٔ مردم با قدرتها هستند می‌خواهند کاسبی کنند، نان بخورند و غیرت اسلامیشان از میان رفته است. ای کاش یک جو غیرت خلیفةٰ دوم در این مسلمانها که خود را پیرو او می‌دانند وجود داشت. ابوموسی

اشعری نماینده عمر در کوفه بود، یک کافر نصرانی برای خودش استخدام کرد، وقتی که خبر به خلیفه دوم رسید گفت که این کاتب نصرانی را عزلش کن و یک نفر مسلمان استخدام کن، بعد ابوموسی برای خلیفه نوشت که نمی‌دانی این چه آدم خوبی است «من غنائه و خیره و خبرته» نمی‌دانی چقدر آدم خبره‌ایست، غنای نفس دارد و آدم خوبی است، بعد خلیفه در جوابش نوشت: کسانی که خداوند تبارک و تعالیٰ نخواسته است بر مسلمانها مسلط باشند آورده‌ای مسلط کرده‌ای؟! امین مسلمانها قرار داده‌ای؟! کاتب مسلمین قرار داده‌ای؟! ما نباید به اینها قدرت بدھیم، ما نباید اینها را بر مسلمین مسلط کنیم. باز ابوموسی نوشت خلاصه اش بهتر از این نداریم و اینکه «ان البلد لا يصلح الا به» کشور اصلاً اداره نمی‌شود الا به این نصرانی، عمر در جوابش نوشت که «مات النصرانی والسلام».

اینها کاش غیرت عمر را داشتند، اینها که قرآن یک میلیون یک میلیون چاپ می‌کنند، به کشورها می‌فرستند و به مسلمانها می‌دهند مگر قرآن شریف نفرموده: «يا ايها الذين امنوا لاتخذوا اليهود و النصارى اولياء بعضهم اولياء بعض و من يتولهم منكم فانه منهم ان الله لا يهدى القوم الظالمين فتري الذين فى قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقولون نخشى ان تصيبنا دائره» می‌ترسیم حکومتمان را بگیرند دست توسل به آمریکا و صهیونیستها دراز می‌کنیم. پس قرآن برای چی چاپ می‌کنید؟ امروز روزیست که ساكت‌نشستن گناه است، و بیش از همه حوزه علمیه، علماء مراجع، بزرگان بایست صدایشان را بلند کنند، بایست سر و صدا راه بیندازند. آیا ما ساكت بنشینیم و بحث کنیم که مثلاً استصحاب کلی قسم ثالث و یا نماز استیجاری چه جوری است و اینها هر بلائی می‌خواهند در کنفرانس مادرید به سر مسلمانها بیاورند؟ شما یقین هم داشته باشید از این کنفرانس چیزی نصیب مسلمانها نمی‌شود، فقط اسرائیل ممکن است دروغی یک وعده‌هائی بدهد که مثلاً تا پنج سال چنین و چنان می‌کنیم، از آن سیاستها که کیسینجر داشت و کلاه سر همه می‌گذاشت.

اسرائیل الان می‌گوید که یک وجب عقب‌نشینی نمی‌کنم. دشمن که خودش صریح اللهجه است کسانی که می‌روند می‌خواهند اسرائیل را به رسمیت بشناسند در رأس همه آنها آمریکاست سوری را هم به بازی گرفته است.

آنچه به منافع صهیونیسم و آمریکا لطمه می‌زند اسلام است، خود دولت آمریکا هم

اسیر صهیونیستهاست، بوش هم برای اینکه می خواهد دوره بعد انتخاب بشود به اینها آوانس می دهد، مسلمانها هم خوابند و یا اینکه ترسو و ضعیف و سران هم نوعاً خود فروخته اند.

قال رسول الله (ص): صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی: الفقهاء والامراء. امراء خائن خود فروخته و فقهاء شناگوی دربار آنها، این دو تیپ اند که اسلام را می فروشنند مسلمین را می فروشنند، و مسلمانها یا عاجزند یا ضعیفند، خیلی ها هم نادانند متأسفانه نگذاشته اند در مسلمانها رشد پیدا بشود، دلشان را خوش کردند که به ظواهر اسلام عمل می کنیم. وقتی که انگلیسها عراق را گرفته بودند یک نفر اذان می گفت، آن رئیس انگلیسها پرسید این چه چیزی می گوید؟ گفتند اذان می گوید، گفت به سیاست دولت بریتانیا لطمه ای که نمی زند، گفتند خیر، گفت بگوید تا حنجره اش پاره شود. به ظواهر کار ندارند، آنها می خواهند قدرت دستشان باشد ذخائر و معادن دستشان باشد، ما هم فقیر و بدبوخت و توسری خور و نوکر آنها باشیم.

علی ای حال امروز روزیست که دارند اسلام و قدس و حیثیت مسلمین و حیثیت اسلام را به صهیونیستها می فروشنند، و اگر کاری از ما نمی آید و صدای ما به جائی نمی رسد اقلأً به صورت تعطیل درسمان و به راه افتادن بالآخره آخی بگوئیم. بنابراین همان طوری که اطلاع دارید علمای لبنان هم امروز را عزای عمومی اعلام کردند و قاعده اش این است که همه عزای عمومی اعلام کنند، و ما چون راه دیگری نداریم امروز مباحثه مان تعطیل باشد به خاطر همین که این ناراحتی خودمان را از این کنفرانس بدين و سیله بفهمانیم.

خداآند ان شاء الله شر کفار و اجانب و صهیونیستها را از سر کشورهای اسلامی برطرف بکند و یک بیداری و آگاهی به مسلمین عنایت فرماید.

خداآند یک جو غیرت به سرانی که خودشان را بر کشورها مسلط کرده اند عنایت بکند.

خداآند ان شاء الله به همه شما توفیق بدهد که بتوانید به اسلام و مسلمین خدمت کنید.

والسلام عليکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته.

پیوست شماره ۲۲۲: مربوط به صفحات ۷۳۶ و ۷۴۰

نامه سرگشادهٔ معظم له به ملت مسلمان ایران در ارتباط با یورش به بیت ایشان و حدود اختیارات رهبری و عملکرد دادگاه ویژهٔ روحانیت و غیرقانونی بودن آن، مورخه ۱۳۷۲/۲/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآلله الطاهرين
ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

ملت مسلمان و متعهد ایران، پس از سلام و تحيّت و دعای خیر و صلاح برای شما و همه مسلمین جهان، سلامت و توفیق خدمت بیشتر برای همه کسانی که با صداقت و خلوص به اسلام عزیز و ملت و کشور خدمت می‌کنند، و با طلب رحمت و علوّ درجات برای همه شهدای گرانقدر اسلام و انقلاب، و رفع شر همه استعمارگران و دشمنان اسلام و مسلمین که به بهانه‌های واهمی اسلام و انقلاب و روحانیت و کشور ما را اهداف تبلیغات سوء خود قرار می‌دهند به عرض می‌رساند: از آنجا که انقلاب اسلامی ایران دست آورده ایثار و فداکاری میلیونها نفر مؤمن مخلص و صدھا شخصیت اسلامی و هزاران شهید و جانباز بوده است و نظام جمهوری اسلامی ثمره این انقلاب عظیم می‌باشد لذا ارزش و اهمیت این انقلاب و این نظام مقدس که به برکت اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین و در سایهٔ توجّهات حضرت حجۃ ابن الحسن عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف به وجود آمده بر کسی پوشیده نیست، و لزوم حفظ و نگهبانی از این موهبت الهی بر همه مؤمنین متعهد امری است مسلم و هیچ جای مسامحه و تعلل نیست. و هر کس به هر عنوانی مستقیم یا غیر مستقیم با بدعمل کردن و تعدی از موازین اسلامی و قوانین مسلمه کشور موجب یأس و بدینی مؤمنین و امیدواری دشمنان انقلاب و نظام شود مرتكب گناهی بزرگ خواهد بود.

متأسفانه صدمات و لطمہ‌هائی که در سالهای اخیر از لحظه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در اثر اشتباه کاریها و تندیهای نااھلان و اشخاص ناوارد یا خودخواه بر نظام اسلامی وارد شده و برنامه‌های حساب شده و مرموزی که برای سست کردن اعتقادات دینی مؤمنین اجرا شده کم نیست و شرح آنها در این نامه نمی‌گنجد؛ ولی از همه خطروناکتر برنامه‌هائی است که به طور مرموز و ظرفی و نوعاً دور از چشم و آگاهی ملت

و یا با ظاهری موجہ پیدا می شود و با توجه به حدیث شریف: «الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم» و همچنین حدیثی دیگر بدین مضمون نقل شده که: «روز قیامت بعضی از انسانها می بینند در نامه اعمالشان اعمالی نوشته شده که نه تنها در تمام عمر از آنان صادر نشده بلکه با آنها آشنا هم نبوده اند و چون از آن سؤال می کنند در جواب گفته می شود که تو با گروهی که این اعمال را مرتکب می شدند همراه بودی و مخالفت نمی کردی لذا اعمال آنان در نامه اعمال تو نیز نوشته شده و باید عقاب آن اعمال را هم بچشی» مسئولیت انسان سنگین می شود و سکوت روا نیست.

لذا به یک نمونه از طرحهای مرموز دشمنان اسلام که برای لطمه زدن به انقلاب اسلامی و سست کردن عقائد مردم طرح ریزی شده اشاره می شود:

آنچه تاکنون در زمان غیبت کبرای امام معصوم(ع) موجب بقای دین و حفظ ایمان مؤمنین بوده است همانا خدمات و فعالیتهای علمای مذهب حقه و فقهای آگاه به زمان و فدایکاری و ایثار آنان در طول تاریخ بوده است، چنانچه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و پایه ریزی نظام اسلامی نیز به برکت تحرک و قیام علمای اسلام و تحریک ملت در صحنه های مختلف در پشت سر رهبر فقید انقلاب بوده است و لذا کفر جهانی واستعمار شکست خود را از دو ناحیه تشخیص داده، یکی حضور علمای اعلام در مسائل سیاسی و اجتماعی و رهبری آنان و دیگری همراهی طبقات مختلف ملت در اثر اعتمادی که به علمای دین و روحانیت اصیل داشتند، و بر این اساس دشمن نیز همت خود را صرف تضعیف این دو نیروی عظیم کرده و می کند.

از طرفی لطمه زدن به اعتبار و حیثیت روحانیت شیعه و تحقیر مراجع تقلید در جامعه و مبتدل کردن امر فقاهت و مرجعیت و حوزه های علمیه شیعه، و از طرف دیگر تضعیف نیروی ایمان و اعتقاد در مردم و بی تفاوت کردن آنان در مقابل تهاجم به فرهنگ و دین آنان و روحانیت شیعه و مراجع تقلیدشان و بدین وسیله زیربنای انقلاب را سست نمودن تا در موقع مناسب ضربه نهائی را بر پیکر ثمره انقلاب و دست آورد آن وارد نمایند و آب از آب تکان نخورد.

بر این اساس دشمن از ابتدای پیروزی سعی داشته هر یک از نیروهای اصیل انقلاب و من جمله روحانیت متعهد را به بهانه ای منزوی و مطرود و یا ملکوک و یا دلسرب نماید، و با کمال تأسف مشاهده می شود که به نام دفاع از انقلاب و نظام

اسلامی از چهره‌هایی که در انقلاب مؤثر بوده‌اند به نحوی انتقام گرفته می‌شود، و این اعمال نوعاً از ناحیهٔ اشخاصی انجام می‌شود که نسبت به مسائل انقلاب و گذشته‌های آن بی‌اطلاع و یا هنگام انقلاب نسبت به آن بی‌تفاوت بوده‌اند که تفصیل آن کتابی بزرگ می‌طلبید؛ و آنچه که امروز دشمنان بیشتر بدان عنایت دارند لطمه‌زدن به روحانیت متعهد و ترور شخصیت‌های بارز روحانیت است و چون اکثر موارد اقدام شده در خفای از انتظار عموم ملت بوده است و بیان و استدلال به آن مستلزم اطلاع قبلی از اصل قضایاست، لذا در این نامهٔ مختصر خدمت ملت عزیzman بیشتر به موردی استدلال می‌شود که مربوط به خود اینجانب است و از نزدیک شاهد آن بوده‌ام و کم و بیش اخبار آن از طریق بعضی جرائد و رادیوها پخش شده است - هرچند که آن جرائد عقوبت و پی‌آمدۀای سختی را به خاطر انتشار اخبار واقعه متحمل شدند، و با اینکه کار مطبوعات به وزارت ارشاد مربوط است دادگاه ویژهٔ روحانیت خودسرانه و مستقیماً آنها را تحت فشار قرار داد و می‌دهد - ذکر داستان بیت خود نه به منظور خودنمائی و یا به عنوان استمداد است بلکه از باب مشت نمونهٔ خروار گوشۀای از آن را یادآور می‌شوم تا نحوهٔ برخوردۀایی که با نیروهای مؤمن به اسلام و انقلاب انجام می‌شود برای افراد بی‌اطلاع روشن شود:

پس از سخنان اینجانب در پایان درس روز ۲۱ بهمن ۱۳۷۱ که به منظور دعوت به راهپیمائی و تقویت اصل انقلاب و دفاع از جمعی از مؤمنین گرفتار و دفاع از شخص خود در برابر اهانتها و تهمتها ناروای متناوب در محافل و جرائد انجام گرفت تصمیم گرفته شد - به خاطر عدم سوءاستفاده دشمنان اسلام و انقلاب و کشور - نوار آن پخش نشود، ولی پس از تحریف سخنان من و پخش آن از ناحیهٔ دیگران و رجاله‌بازیها واهانتهای روز جمعه ۲۳ بهمن در برابر بیت اینجانب، و روز شنبه ۲۴ بهمن در حسینیّه شهدا که سبب تعطیل درس اینجانب شد، ناچار به پخش نوار و پیاده کردن آن شدیم؛ و بالاخره در شب یک‌شنبه ۱۱/۲۵ ۱۳۷۱ با هجوم بیش از هزار نفر نیروی مسلح و مجهز به وسائل تخریب به دفتر اینجانب و حسینیّه شهدا و محل آرشیو نامه‌ها و تلگرافات و روزنامه‌ها و بولتن‌های خبری چندین ساله مواجه شدیم، و با محاصره کامل منطقه حتی خانه‌های همسایگان و مجاورین بیگناه و قطع تلفن‌های منطقه و ایجاد رعب و هراس و برخوردۀای تند که حتی منجر به وحشت و اغماء بعضی از

خواهران محترمه نیز شد، بسیاری از اشیای دفتر و حسینیه و محل آرشیو از جمله نامه‌ها و تلگرافات و اشیاء شخصی پاسداران بیت و بولتن‌های خبری و نوارها و نوشته‌های یادگار مانده از فرزند شهیدم مرحوم محمد منتظری - که متعلق به دو فرزند صغیر آن مرحوم است - و اشیاء شخصی و اوراق درسی و علمی و اثاث‌البیت و از جمله پولهای شهریه و غیرها، بدون اعلام و تشکیل صورت جلسه به غارت برده شد و اماکن نیز پلمب شد؛ البته پولها و بعضی اشیاء بعداً برگردانده شد ولی عمدۀ اشیاء تا این تاریخ ارجاع نشده است.

این هجوم و حمله حدود پنج ساعت به طول انجامید که ظاهراً برادران و خواهران کم‌وبیش از جزئیات آن آگاه شده‌اند. چون با پخش خبر ماجرا سیل تلفنها و گزارش‌های اشخاص حکایت از تقبیح عقلاء قوم و ملت عزیز می‌کرد و از کانال‌های مختلف وعدۀ ارجاع اشیاء شنیده می‌شد به نظر رسید متصدیان این کار ناهمجارت وغیرمشروع منفعل شده‌اند و تعقیب آن ضرورت ندارد، و به علاوه چون با عقل و منطق صحیح مواجه نبودم و مقابله با نادانیها و جنجال بازیها را به مصلحت نمی‌دیدم شخصاً بنا را بر سکوت و احالة امر به خدا گذاشت. ولی بالاخره مواجه شدم با جزوهای مملوّ از اکاذیب و افتراءات و اهانتها به عنوان سخنرانی یکی از مسئولین به اصطلاح «دادگاه ویژه روحانیت» که ضمناً مسئولیت هجوم مذکور را نیز به عهده گرفته است و سپس مقاله‌ای در کیهان هوائی مورخه ۱۳۷۲/۱/۱۸ که آن هم متضمن اکاذیب و افتراءات زیاد بود از جمله تکذیب فرزند متعهد اینجانب آقای احمد منتظری که با اخلاص و صداقت وقایع را صادقانه منعکس کرده بود.

روی این اصل ناچار شدم مطالبی را به نحو اختصار به عنوان دفاع از حقیقت و روحانیت و قانون که وظیفه هر مسلمان متعهدی است تذکر دهم، و چون شرح همه ماجرا در یک پیام مختصر نمی‌گنجد لذا آنچه مربوط به دادگاه ویژه که منشأاً اصلی این برخورد و برخوردهای دیگر با علما و روحانیین متعهد و طلاب عزیز و بازداشت و پرونده‌سازی برای آنان می‌باشد در این نامه یادآور می‌شوم، باشد عقلای قوم در رفتار خود تجدیدنظر کنند و بیش از این روحانیت شیعه را تضعیف نکنند.

در مقاله کیهان هوائی نوشته شده: «ورود به محظوظ آقای منتظری با حکم رسمی دادگاه ویژه به عنوان یک نهاد قضائی صورت گرفته است».

اولاً: ورود با حکم رسمی نیاز به این همه نیرو و محاصره محل و مزاحمت همسایگان و قطع تلفن‌ها و آوردن دلر و شکستن قفلها و دربها نداشت.

ثانیاً: دادگاه رسمی معمولاً اموال شخصی از قبیل جاروبرقی و ضبط صوت و ساعت دیواری و لوازم ماشین و وضوخانه و ماشین اصلاح و سکه بهارآزادی و امثال این اشیاء را با خود نمی‌برد.

ثالثاً: مسئولین دادگاه رسمی معمولاً با ارائه حکم رسمی به صاحب خانه وارد می‌شوند و از اشیاء ضبط شده صورت جلسه تنظیم می‌کنند و از صاحب خانه امضا می‌گیرند. برخلاف بیت اینجانب که آقایان پس از محاصره ناگهانی منطقه به طور کامل و حبس ساکنین منازل و منع خروج و دخول همه اشخاص و محصور کردن پاسداران محافظت بیت و ضبط اثاثیه شخصی آنان خودسرانه دربها و قفلهای اطاقها و کمدها را شکستند و هرچه را خواستند ضبط کردند و برداشتند و از قرار گواهی بعضی از پاسداران بیت، افراد در بردن برخی از اشیاء با یکدیگر معارضه و کشمکش داشتند.

اینکه کیهان هوائی از قول یکی از مسئولین دادگاه ویژه اظهار می‌دارد: «حکم مزبور به آقای احمد منتظری ارائه شد اما وی با توهین و موضع گیری غیر مؤدبانه‌ای از همکاری با نیروهای دادگاه ویژه روحانیت امتناع ورزید» و یا می‌گوید: «تلاش براین بود که با حضور اعضای دفتر آقای منتظری بازرسی از این محل به عمل آید مجدداً با برخورد غیر مؤدبانه اعضای دفتر مواجه شدیم» اینها همه کذب محض است. همه اهل خانه‌ها از جمله احمد در خانه محصور شدند، و آنان اصلاً با احمد مواجه نشدند، و در ساعت ده یعنی ساعت شروع حمله در دفتر اعضاei وجود نداشت تا آقایان برخورد مؤدبانه و یا غیر مؤدبانه داشته باشند. انتظار می‌رود متن این حکم رسمی به هر نحو شده ارائه شود تا معلوم گردد به امضا کدام مقام حکم این غارتگری صادر شده است.

رابعاً: اینجانب به عنوان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که خوبیهای شهدای عزیز انقلاب است، و امام راحل (طاب ثراه) و حضرات علمای اعلام و مراجع عظام و ملت شریف ایران از همه طبقات به آن رأی دادند، و به منظور دفاع از مصالح اسلام و انقلاب و روحانیت شیعه وظیفه دارم مطالبی را راجع به دادگاه موسوم به «دادگاه ویژه روحانیت» گوشزد نمایم، هرچند برای عده‌ای ممکن است تلخ باشد چنانچه معمولاً طبیعت حق تلخ است:

دادگاه ویژه که عامل لطمه زدن به چهره و شخصیت بسیاری از علماء و مراجع بوده و به بعنهای واهی در همه کارها حتی در کار مرجعیت شیعه و مراجع تقليید دخالت‌های ناروا می‌کند، و از قرار معلوم عامل تهاجم شبانه به بیت اینجانب و سلب امنیت از ساکنین منطقه و غارت اموال بوده است هیچ‌گونه مبنای قانونی نداشته و تشکیل آن برخلاف قانون اساسی است به چند دلیل:

دلیل اول: در اصل شصت و یکم قانون اساسی آمده است: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود». و معلوم است که «دادگاه ویژه روحانیت» از دادگاههای دادگستری و زیر نظر قوه قضائیه نیست، و به قوانین و مقررات قضائی کشور اعتمنا ندارد. بنابراین حق دخالت در امور قضائی ندارد و متصدیان آن باید نزد خدا و ملت پاسخ‌گوی اعمال خلاف قانون خود باشند.

دلیل دوم: فرض کنید شخصی یا مقامی در کشور هرچند عالی رتبه مثلاً تشكیلاتی به نام «دادگاه ویژه» با مقررات مخصوص به خود در مقابل قوه قضائی کشور اختراع کند که مستقل عمل نماید و در برابر اعمال خود به قوه قضائی کشور پاسخ‌گو نباشد، بدون شک این عمل آن مقام مخالف قانون اساسی تلقی می‌شود که اگر از روی عمد باشد جرم است و اگر از روی غفلت و اشتباه باشد باید از اشتباه خود برگردد و خسارتهای وارده را جبران نماید. از طرف دیگر ما می‌بینیم که ذیل اصل یکصد و هفتم قانون اساسی راجع به رهبر کشور می‌گوید: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است»؛ بنابراین همان‌طور که رئیس جمهور مثلاً حق ندارد دادگاهی مستقل در مقابل قوه قضائیه تشکیل دهد رهبر نیز چنین حقی ندارد، و باید مطابق اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی مجلس خبرگان رهبری که مسئولیت بررسی عملکرد رهبری را داراست به این عمل رهبر رسیدگی نماید.

دلیل سوم: در اصل یکصد و دهم قانون اساسی وظائف و اختیارات رهبر در یازده فقره مشخص شده است و در بین آنها نامی از تشکیل دادگاه ویژه روحانیت برده نشده، بنابراین تشکیل آن قانونی نیست. لازم است توجه شود: انتخابات خبرگان رهبری از ناحیه ملت، و انتخاب مقام رهبری از ناحیه خبرگان هر دو بر اساس قانون اساسی کشور است، و ملت به وسیله خبرگان رهبری را انتخاب می‌نمایند که عملاً

پای‌بند قانون اساسی باشد و از آن تخلف نکند.

دلیل چهارم: «دادگاه ویژه» از ناحیه مجلس شورای اسلامی تصویب و تأیید نشده، و مقررات آن نیز به تصویب مجلس نرسیده است. مادامی که مقرراتی به تصویب مرکز قانون گذاری کشور نرسد ارزش قانونی ندارد و اجرای آنها جرم محسوب می‌شود. اگر بنا باشد بدون مراجعه به کانون قانون گذاری، قانون تراشی شود خطر استبداد و یا هرج و مرج کشور را تهدید می‌کند. در جهان امروز قانون گذاری فردی و بی‌اعتنایی به قوهٔ مقننهٔ کشور خاطرهٔ سوء حکومتهای استبدادی شاهانه را به یاد می‌آورد و در نتیجه حرمت انقلاب ملت شکسته می‌شود. تخلف از قوانین و مقررات موضوعهٔ کشور علاوه بر اینکه تعدی به حقوق ملت است و آنان را بدبین و مأیوس می‌کند، در روابط بین الملل نیز اثر منفی دارد زیرا موجب بی‌اعتمادی دولتها و شخصیتهای حقوقی و اقتصادی جهان وبالنتیجه ازوای سیاسی و اقتصادی کشور خواهد شد. ضمناً مجلس شورای اسلامی نیز حق ندارد بر خلاف قانون اساسی قانونی را تصویب نماید.

اینک تذکر چند نکته:

نکتهٔ اول: معنی ولایت مطلقهٔ فقیه این نیست که مقام رهبری فعال مایشاء باشد و بتواند بدون حساب و کتاب هر کاری انجام دهد و مثلاً قانون اساسی و قوانین مصوبهٔ کشور یا قوانین اسلامی را نادیده بگیرد. بلکه معنی ولایت مطلقهٔ فقیه ادارهٔ کشور بر طبق مصالح عالیهٔ کشور در چهارچوب قوانین اسلامی و قانون اساسی است. چنانچه ولایت مطلقهٔ پیامبر اکرم (ص) نیز بدین معنی است که در چهارچوب احکام خدا ملت را اداره کند.

در این باره قرآن کریم در سورهٔ انعام فرموده است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» یعنی حکم و فرمان از ناحیهٔ خداست، و در سورهٔ مائدہ فرموده است: «وَأَنِّ الْحُكْمُ بِيَنْهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُهُمْ إِنْ يَفْتَنُوكُمْ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ» یعنی بین آنان به آنچه خدا نازل فرموده حکم کن و از خواسته‌های آنان پیروی نکن و مواظب باش تو را از بعض آنچه خدا نازل کرده باز ندارند.

در سورهٔ نجم در شان آن حضرت فرموده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهُوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يَوْحِي» یعنی آن حضرت از روی دلخواه سخن نمی‌گوید و آنچه می‌گوید وحی از جانب خداست.

پس حکومت پیامبر خدا نیز بر اساس وحی و احکام خداست و خودسرانه نیست. چون جمع کثیری از فقهای عظام ولایت فقیه را محدود به تصرف آنان در امور جزئی از قبیل اموال ایتمام و دیوانگان و اشخاص غائب و قادر می‌دانستند، تعبیر به ولایت در مقابل محدودیتی است که این جمع از فقهها قائل بودند و منظور از آن ولایت در همهٔ شئون سیاسی مسلمین و بلاد اسلامی است که او را به رهبری انتخاب کرده‌اند ولی در چهارچوب قوانین اسلامی و مقررات تصویب شده از ناحیهٔ ملتی که رهبری او را پذیرفته‌اند. با فرض اینکه ملت به قانون اساسی رأی داده و مجلس شورا به عنوان مرکز قانون‌گذاری تعیین شده و رهبر و خبرگان بر اساس قانون اساسی انتخاب شده‌اند، قهرآختیارات رهبر در چهارچوب قانون اساسی و اختیاراتی است که در آن برای او تعیین شده است.

اگر مقام رهبری بنا باشد برخلاف قانون عمل کند در این صورت ذیل اصل یکصد و هفتم که می‌گوید: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است» لغو خواهد بود و گنجاندن این جمله در متن قانون اساسی کاری ابلهانه تلقی می‌شود. اگر رهبر خود مختار مطلق باشد و حق داشته باشد برخلاف قوانین کشور عمل نماید اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی که رسیدگی به ناتوانی یا تخلفات رهبر و عزل و انزال او را پیش‌بینی کرده لغوتلقی می‌گردد. تصویب این اصل در قانون اساسی بر اساس معصوم‌نبودن رهبر فقیه و احتمال تخلف عمدى یا قصور اوست نسبت به وظائف محوله.

چون رهبر فقیه معصوم نیست و ممکن است از روی عمد یا اشتباه کار خلافی انجام دهد و اشتباه مرد بزرگ عواقب خطرناکی را به دنبال دارد، لذا معصوم‌نبودن او باید به وسیلهٔ الزام او به مشورت با فقهای دیگر و متخصصین فنون مختلف و به وسیلهٔ مراقبت خبرگان جبران شود.

نکتهٔ دوم: در اوائل انقلاب که بچه‌های انقلابی با روحیهٔ انقلابی در مسائل دخالت می‌کردند چه بسا با روحانیین و معممین خط‌کار نیز رفتارهای تندي انجام می‌شد که در نتیجهٔ گاهی به اصل حیثیت روحانیت ضربه می‌خورد. برای جبران این امر دادگاهی به اسم دادگاه روحانیت تشکیل شده بود و به امور اخلاقی معممین رسیدگی می‌کرد، ولی بتدریج به وسیلهٔ آن دادگاه نیز کارهای تندي انجام می‌شد که مناسب

شئون روحانیت نبود و بسیاری از روحانیین بی گناه عملاً هتك می شدند. بدین سبب بسیاری از شخصیتهای انقلاب و نظام و علمای اعلام و من جمله اینجانب چون با تندیهای دادگاه مذکور مخالف بودیم از راههای مختلفی در انحلال آن کوشش نمودیم تا بالاخره منحل شد. ولی پس از مدتی شنیده شد بعضی از آقایان به مرحوم امام (ره) پیشنهاد تشکیل مجدد «دادگاه ویژه روحانیت» را داده اند، که اینجانب به وسیله تلفنگرام به معظم له یادآور شدم که ما از دادگاه روحانیت خاطره خوبی نداریم و ضرر آن از نفع آن بیشتر است و به علاوه برخلاف قانون اساسی است، خوب است به جای آن برای رسیدگی به کارهای خلاف طلب و روحانیین در حوزه علمیه قم هیئتی از فضلای با تجربه تعیین شوند تا آنان خودشان رسیدگی کنند و پس از طی مراحل تذکر و توبیخ و تهدید اگر نیاز به محاکمه قانونی باشد خود هیئت، شخص متهم را به محاکم قضائی معروفی کند تا مثل سایرین محاکمه شود، زیرا همه افراد ملت در برابر قوانین کشور مساویند، و حتی اینجانب در آن تلفنگرام نام پنج نفر را به عنوان اعضای هیئت پیشنهاد کردم. یک روز از بیت مرحوم امام به قم نزد اینجانب آمدند و گفتند: این هیئتی را که شما پیشنهاد کرده اید آیا قدرت دارند مثلاً فلان شخص را (که فعلایکی از علماء و مدرسین صاحب رساله در قم می باشند) احضار و محاکمه کنند؟ معلوم شد طرّاحان دادگاه ویژه از تأسیس آن منظور سیاسی دارند و تهدیب روحانیت از مفاسد اخلاقی بهانه است، و بالاخره دادگاه ویژه تشکیل شد و کارهای انجام داد که لابد آقایان کم و بیش شنیده اید.

و پس از رحلت امام راحل (ره) دادگاه ویژه خیلی وسیعتر و با اختیاراتی بیشتر و هزینه‌های هنگفت ادامه یافت، و بیشتر از آن استفاده‌های سیاسی شده و می شود. تعرّضهای مکرر و پی‌درپی و هتك حرمت‌هایی که نسبت به بعضی مراجع و علمای محترم و بیت و خانواده و فرزندان و افراد دفتر آنان کرده و می کنند و بازداشت بسیاری از فضلای مخلص اسلام و انقلاب به بهانه‌های واهی و محکوم نمودن آنان و یا ارعاب و تهدیدهای بیجا نسبت به آنان از عملکردهای دادگاه ویژه بوده؛ هر چند افراد فاسد و خطاکار را نیز بازداشت و محاکمه کرده‌اند، ولی متأسفانه کاربرد آن تا حال روی هم رفته به مصلحت روحانیت و اسلام و کشور نبوده است. بسیاری از علماء و روحانیین خوب و انقلابی هتك شده‌اند و در روحیه طلاب جوان علاقه‌مند به اسلام

و انقلاب یأس و نامیدی پدید گشته و نوعاً از ادامه تحصیل در حوزه‌های علمیه زده شده‌اند، و در حقیقت با توجه یا بدون توجه خواسته استعمارگران سیلی خورده از انقلاب و روحانیت شیعه عملاً انجام شده.

روحانیت و مراجع تقلید شیعه همیشه در مقاطع حساس جامعهٔ تشیع و بلاد اسلامی را از شرّ استبدادهای داخلی و قراردادهای استعماری نجات داده و تضعیف این نیروی عظیم ملّی بزرگترین خواستهٔ کفر جهانی است، و البته روحانیین همه معصوم نیستند و ممکن است لغزش‌های اخلاقی یا حقوقی در بین آنان پیدا شود ولی هنگامی که مطابق قانون اساسی «رهبر در برابر قوانین با دیگران مساوی است» روحانیین دیگر نیز قهرأ و به طریق اولی با دیگران مساوی هستند؛ منتها احضار متهم و محاکمه نباید با اهانت به متهم توأم باشد و بخصوص قبل از ثبوت جرم نباید بازداشت و بازجوئیها اعلام شود، متهم روحانی باشد یا از طبقات دیگر؛ و مرجع همهٔ تظلمات و محاکمات باید محاکم دادگستری باشد، و اگر فرضآ در روش محاکم دادگستری نقائصی وجود دارد آن نقائص باید برطرف شود.

با وضع فعلی اقتصاد کشور دادگاه ویژه با تشکیلات عریض و طویل خود بودجه سنگینی را بر کشور و ملت تحمیل کرده که هیچ ضرورت ندارد و مصلحت اسلام و انقلاب و روحانیت اقتضا می‌کند که این تشکیلات خلاف قانون اساسی منحل گردد و وظائف آن به قوهٔ قضائیه و محاکم دادگستری ارجاع شود.

ضمناً در دادگاه ویژه نه متهم حق تعیین وکیل دارد و نه دادگاه علنی است و نه تجدیدنظر دارد و نه احکام آن به دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود بلکه خود فعال‌مایشاء است و نوعاً بینه و شاهد عادل نیز در بین نیست، بلکه با گزارش‌های سروپاشکسته و اقرار متهم در شرائط خاص زندان - که در آن شرائط شرعاً و قانوناً اقرار و اعتراف بی ارزش و بی اعتبار است - و یا با علم قاضی، خودشان می‌برند و می‌دوزند و به هیچ مقامی قابل شکایت نیست، و در حقیقت معامله با روحانی متهم از معامله با هر گناهکار دیگری از هر طبقه باشد بدتر است، و نوعاً رسیدگی به امور مربوط به علمای بزرگ و محترم به افرادی که از نظر علم و آگاهی در سطح پائین هستند محول می‌شود.

نکتهٔ سوم: اینک جای گله است از حضرات علمای اعلام و حقوقدانان شورای

نگهبان: با اینکه وظیفه دارند قانون اساسی کشور را - که خون بھای شهدای عزیز است و امانتی است که به آنان سپرده شده - حفظ نمایند، چرا تا حال در برابر تخلفات از قانون اساسی من جمله این تخلف بزرگ سکوت کرده‌اند؟! البته این گله توأم با تقاضا به سایر علمای اعلام و به نمایندگان مجلس شورا و به همه حقوقدانان و نویسندگان متعهد نیز متوجه است.

آیا دفاع از حقوق ملت و حریم روحانیت و مرجعیت شیعه و حوزه علمیه و مردم مظلوم برعهده ما نیست؟!

آیا سکوت در برابر قانون شکنیها و تعدیات و حق کشیها و سلب آزادیهای گناه نیست؟! با اکثر علماء فضلا و بزرگان و حقوقدانان که صحبت می‌شود از دادگاه ویژه و از کارهای خلافی که انجام می‌شود می‌نالند و شکایت دارند ولی متأسفانه همه مرموع و ساکنند و نسبت به آنها بی‌تفاوت می‌گذرند. جمعی مشغول کارهای روزمره خود هستند و به اطراف نگاه نمی‌کنند تا ببینند چه می‌گذرد و برای دیگران چه اتفاق می‌افتد، و جمعی گرفتار ترس القاشه و جواختناق تحمیلی بر جامعه شده‌اند در صورتی که ترس بیجا از صفات مذموم انسان است. انسان باید شجاع و قوی الاراده باشد و در برابر کجیها عکس العمل نشان دهد، و جمعی نیز به نام حفظ نظام سکوت کرده و دعوت به سکوت می‌کنند غافل از اینکه امر به معروف و نهی از منکر نه تنها باعث تقویت نظام است بلکه یک واجب همگانی است و نظامی که ملت برای آن فدایکاری کرد و این همه شهید و معلول فدا شدند نظام اسلام و عدالت و آزادی و حفظ حقوق و دفاع از مظلومین و ایستادگی در برابر کجیها و تنديها بود، پس اگر در گوشه‌ای ظلم و بی‌عدالتی دیده شد حتی المقدور باید جلو آن را گرفت تا نظام عدالت تحکیم شود و سوژه تبلیغاتی از دست دشمنان گرفته شود و گرنۀ ملت دلسربد می‌شود و بی‌عدالتی‌ها اصل نظام را زیر سؤال می‌برد وبالآخره نظام از داخل می‌پوسد. امروز همه جهان چون بلد واحد شده و قضایا خواهی نخواهی منعکس می‌شود چه ما ساکت باشیم یا معترض، پس چرا عیبی را که دیگران با تحریفات و اغراقات منعکس می‌کنند خودمان واقع آن را نگوئیم و در رفع آن نکوشیم؟! بخصوص که در این موارد سکوت موجب حفظ نظام نیست بلکه موجب هدم نظام است.

و در این میان علمای اعلام نسبت به مظلومین از ملت وظیفه سنگین تری دارند

چنانچه مولا امیر المؤمنین(ع) فرمودند: «و ما اخذ الله على العلماء ان لا يقارروا على كثرة ظالم و لاسف ب مظلوم» (نهج البلاغه خطبه^۳) يعني آنچه را خداوند بر عهده علماء گذاشته که در برابر پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم بی تفاوت نباشد.

برای خود مظلوم نیز سکوت روانیست چنانچه در قرآن کریم فرموده: «لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» و نیز فرموده است: «لَا يَحِبُ اللَّهُ الْجَهْرُ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» که برای شخص مظلوم داد و فریاد رواست. دفاع از حقوق، حق طبیعی همه انسانهاست، و در حدیث شریف فرمود: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» یعنی هر کس در راه حفظ مال خود کشته شود شهید محسوب است، و در حدیث دیگر از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ فَوْضُ الْمُؤْمِنِ امْوَالَهُ كَلَّهَا وَ لَمْ يَفْوَضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا». اما تسمع الله تعالى يقول: «وَلَلَّهِ الْعَزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ». فالمؤمن يكون عزيزاً ولا يكون ذليلاً» یعنی خداوند همه امور شخص مؤمن را به خودش واگذار کرده ولی ذلت او را به او واگذار نکرده، آیا نمی شنوی خدای را که فرموده: عزت برای خدا و رسول خدا و مؤمنین است. پس مؤمن عزیز است و نباید ذلیل باشد، یعنی نباید زیر بار ذلت برود. نکته چهارم: گاهی گفته می شود دادگاه ویژه روحانیت به دستور مرحوم امام (ره) تشکیل شد و ما باید از معظم له پیروی کنیم.

اولاً: چنین دادگاهی با چنین عملکردی را که سراغ داریم علاقه مندان ایشان نباید به ایشان نسبت دهند و اگر کسی مرکز و محل چنین اشتباهاتی را به معظم له نسبت دهد در حقیقت خود آن اشتباهات را به ایشان نسبت داده است و نباید کانونی که مستلزم اشتباهات و خلافکاریهای زیاد است ادامه پیدا کند. چنانچه در مواردی ضرورت دادگاه فوق العاده ای تشخیص داده شود بهتر است به قوه قضائیه دستور داده شود که یک شعبه دادگاه فوق العاده تشکیل دهد و به موارد استثنائی خاص موردنظر رسیدگی نماید که طبعاً چنین دادگاهی زیر نظر قوه قضائیه عمل می کند و مقررات آن را نیز رعایت می کند، و حرمت قانون اساسی نیز حفظ می شود؛ نه اینکه دادگاه مستقلی به نام دادگاه ویژه روحانیت با هزینه سنگین و مقررات مخصوص به خود در مقابل قوه قضائیه تشکیل شود و در اعمال خود پاسخگوی قوه قضائیه نباشد، کما اینکه خود رئیس قوه قضائیه در موارد مکرر از عملکرد دادگاه ویژه تبری جسته اند. ضمناً اینکه مرحوم امام (ره) یا هر مقام دیگری غیر از معصومین علیهم السلام را مطلق

و معصوم از هر خطأ و اشتباه فرض کنیم به نحوی که هیچ کس حق تذکر یا اعتراض نداشته باشد خطر بزرگی را برای انقلاب و جامعه در پی دارد و سرانجام از استبداد مطلق سر در می آورد، و از این راه ضربه های بزرگ و جبران ناپذیری به اعتقادات و گرایش‌های دینی ملت وارد خواهد شد.

ثانیاً: دادگاه ویژه‌ای که به دستور مرحوم امام (ره) تشکیل شد خیلی محدود و منحصر به تخلفات روحانیین بود. ولی آنچه بعد از رحلت ایشان به این نام تشکیل شده و محور عمل قرار گرفته دائرة آن بسیار وسیع است و چه بسیارند افراد غیرروحانی که به اتهامات واهمی تحت تعقیب این دادگاه قرار گرفته و محکومیتهاي سنگینی را متحمل شده‌اند، و اینک جمعی از آنان در زندان می‌باشند.

در بند «د» از ماده ۱۳ قانون اختراعی این دادگاه مربوط به صلاحیتهاي آن چنین آمده است: «کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می‌شود».

این بند دادگاه ویژه را ابزاری برای اعمال سیاستهای شخصی رهبر معرفی می‌کند و در نتیجه موقعیت اجتماعی و حیثیت ایشان را زیر سؤال می‌برد. اگر مقام رهبری به دستگاه قضائی کشور اعتماد ندارند چرا در اصلاح آن کوشش نمی‌کنند و چرا رسیدگی به جان و مال و عرض شصت میلیون جمعیت کشور را به آن سپرده‌اند، و اگر اعتماد دارند چرا برای رسیدگی به امور مورد نظرشان تشکیلات وسیع دیگری را بر خلاف قانون اساسی ابداع کرده‌اند؟!

در اینجا دوستانه به بانیان و متصدیان دادگاه ویژه توصیه می‌کنم با خود بیندیشند که از این تشکیلات عریض و طویل با هزینه هنگفت تحمیلی بر بودجه کشور چه سودی عائد نظام و روحانیت و ملت شده است، جز ایجاد اختناق و تضییع حقوق و بدین کردن روحانیت و ملت نسبت به مسئولین؟ که نتیجه نهائی همه اینها تضعیف نظام اسلامی است. اگر پس از تفکر بدین امر واقع شدند خودشان برای انحلال آن و ارجاع وظائف مشروعه آن به قوه قضائيه اقدام نمایند، و ضمناً چنانچه به مبانی شرع پایبندند نسبت به مشروعیت و یا عدم مشروعیت حقوقی که از مال ملت پایبند به قانون اساسی به مصرف یک ارگان غیر قانونی و حقوق پرسنل آن می‌رسد توجه خاص مبذول دارند. شما ای مردم آزاده ایران که قلبتان برای اسلام و اجراء موازین اسلامی می‌طبد

وتشنه عدالت اسلامی هستید و در این راه این همه شهید و معلول دادید، از مقام ریاست جمهوری که در سوگندنامه خود متعهد شده است پاسدار قانون اساسی باشد و از نمایندگان مجلس و شورای نگهبان که قسم خورده اند حافظ دست آوردهای انقلاب و مدافع قانون اساسی باشند و از مراجع تقلید و از نویسندگان متعهد و از همه مردم عدالت خواه جدا بخواهید که برای احیای اصول پایمال شده قانون اساسی و قوانین اسلامی بکوشند و جلوی این قانون شکنی‌ها و بی‌عدالتی‌ها را بگیرند.

شما طبقات ملت که موحد انقلاب اسلامی بودید حفظ آن نیز به عهده شماست و سکوت در مقابل جنایات گناهی است بزرگ. ففى وصیة مولانا امیرالمؤمنین(ع): «لاترکوا الامر بالمعروف والنهى عن المنكر فيولى عليكم شراركم ثم تدعون فلایستحاب لكم» (نهج البلاغه الكتاب ۴۷).

نکته پنجم: در اینجا به مسئولین کیهان هوائی که برای خوانندگان خارج از کشور تهیه و چاپ می‌شود تذکر می‌دهم وظيفة شما بود اول درباره صحت و سقم آنچه مسئولین خبرگزاری جمهوری اسلامی به شما گفته اند و همچنین آنچه -به گفته شما- طی تماس تلفنی با حجۃ‌الاسلام حسینیان یکی از مسئولین دادگاه ویژه روحانیت به شما گفته شده تحقیق و بررسی نمائید که راست است یا دروغ آنگاه اظهار نظر کنید، نه اینکه گفته‌های دروغ دو منبع مذکور را حقیقت پنداشید و بر مبنای آنها قلم زنید. اینجانب با کمال صراحة می‌گوییم آنچه را از قول دو منبع مذکور راجع به بیت اینجانب نقل کرده اید دروغ محض است، مخصوصاً این گفته آقای حسینیان که گفته «پس از بازرسی تعداد پنج کامیونت از این گونه اطلاعیه‌های توهین آمیز به ساحت حضرت امام(ره) به همراه برخی اسناد دیگر کشف شده» هر انسان با وجود این را متأثر می‌کند که چرا مسیر انقلاب و روحانیت شیعه به جائی برسد که چنین اشخاص فرصت طلبی جرأت کنند با محاصره یک منطقه بزرگ و ایجاد رعب و وحشت مطلق‌العنان اموال دفتر و حسینیه شهدا و آرشیو چهارده ساله با ارزش و گرانبهائی را غارت کنند و برای توجیه کار ناهنجار خود چنین دروغهای شاخداری را که هیچ عاقلی باور نمی‌کند بهم ببافند و شما هم در نشريه‌ای که برای افراد خارج از کشور تهیه می‌شود چاپ و منتشر کنید، مثل اینکه مفهوم اطلاعیه و یا مقدار ظرفیت پنج کامیونت برای آقایان روشن نیست، شما با چاپ این قبیل دروغهای شاخدار

دیکته شده به خوانندگان خود القامی کنید که از خود استقلال ندارید و آنچه به شما تحمیل می شود می نویسید و بدین وسیله سایر اخبار و گزارش‌های نشریه خودتان را نیز بی اعتبار می کنید، و متأسفانه نشریات دیگری نیز به همین بلا گرفتار شده‌اند حتی نشریه سازمان تبلیغات اسلامی نیز این دروغها را عیناً درج نموده است و با اینکه طبق قانون مطبوعات باید جواب اتهامات را نیز درج کنند جوابیه‌های فرزند اینجانب احمد منتظری را چاپ نکردند، و از طرف دیگر آقای حسینیان مجله پیام‌هاجر و بعضی جرائد دیگر را تهدید کرد که اگر راجع به واقعی قم چیزی بنویسید مجله آنان را توقیف می کند و بالاخره به جای حکومت قانون زور حکم فرماست.

در این میان بعضی از مقامات ضمن اظهار تأثیر از حوادث انجام شده در بیت اینجانب اصرار داشتند که مسئولین بالا خبر نداشتند. در جواب آنان باید گفت حالا که خبر پیدا کردند چه عکس العمل مثبتی نشان دادند، نه اموال غارت شده برگردانده شده و نه عاملین جنایت مجازات شدند بلکه از قرار مسموع به جمعی از آنان پاداش زیارت بیت الله الحرام نیز داده شده ان شاء الله حجشان مقبول خواهد بود.

نکته ششم: در تحریر الوسیله مرحوم امام (ره) در تعریف محارب و حد آن مطالبی ذکر شده که ملخص آن چنین است: «محارب کسی است که در پناه اسلحه مردم را بترساند و فساد برپا کند چه در بیابان و چه در دریا، چه در شهر و چه در غیر شهر، چه در شب و چه در روز، و شرط نیست که مهاجم از اشرار و اهل ریبه باشد؛ و حد محارب یا قتل است یا به دار آویختن یا قطع یک دست و یک پا بر عکس یکدیگر، یعنی دست راست و پای چپ، و یا تبعید. و بهتر است اگر محارب مرتکب قتل شده او را بکشند یا به دار آویزند و اگر اموال را به غارت برده دست و پای او را قطع کنند و اگر فقط سلب امنیت کرده تبعید شود». (تحریر الوسیله ج ۲ ص ۴۹۲)

در شب ۲۵ بهمن ۱۳۷۱ تهاجم شبانه‌ای به بیت اینجانب با محاصره منطقه در پناه نیروهای مسلح و به کارگیری بیش از هزار نفر و ایجاد رعب و وحشت و سلب امنیت حتی از همسایگان انجام شد و قفلها و دربها را شکستند و اموال زیادی را به غارت برdenد. این عمل وحشیانه مصدقه کامل محاربه است. اگر یک دادگاه عادلانه و قانونی تشکیل شود عاملان این تهاجم غیر انسانی را محارب خواهد شناخت که مجازات آنان لااقل قطع دست و پاست.

ولی چه باید کرد در حالی که اینجانب و سایر آقایانی که مورد هتك واقع می‌شوند حتی المقدور در برابر حقوق از دست رفته خود صبر و سکوت را پیشنهاد ساخته‌ایم. آقای حسینیان که رهبری این تهاجم را به عهده گرفته آزادانه دروغهای خود را منتشر و به جرائد کشور تحمیل می‌کند و مسئولین جرائد تهدید می‌شوند که اگر این موضوع را بنویسند تحت تعقیب قرار خواهند گرفت. بنابراین اینجانب اجمالاً واقعه را در این صفحات نوشتیم تا اگر روزی نسیم آزادی وزیدن گرفت و جو اختناق شکسته شد و جرائد کشور از بند سانسور آزاد شدند بتوانند نگارش اینجانب را به ضمیمه گزارش‌هایی که از ناحیه سایر دلسوزان مطلع از تخلفات و اقدامات مرموزانه دشمنان تنظیم شده برای آگاهی برادران و خواهران مسلمان منتشر نمایند.

الى الله تعالى نشكوبثنا و حزننا و منه نستمد فى جميع امورنا و السلام على جميع اخواننا و رحمة الله و بر كاته.

۱۳۷۲/۲/۱۰ - قم - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۲۳: مربوط به صفحه ۷۳۶

اطلاعیه دفتر معظم له در مورد سخنرانی ایشان و حمله و غارت بیت و حسینیه و دفتر،

مورخه ۱۳۷۱/۱۱/۲۸

به نام خدا

در تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۱ حضرت آیت الله العظمی منتظری در پایان درس خارج فقه بیانات مشروحی پیرامون انقلاب اسلامی و حضور مردم و لزوم شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن ایجاد داشتند و ضمن اینکه یادآور شدند باید انقلاب و اهداف عالی آن همچنان با قوت و عظمت باقی بماند فرمودند: اینکه می بینیم مردم ما در راهپیماییهای روزهای مهم مانند روز ۲۲ بهمن و روز قدس شرکت می کنند برای این است که مردم انقلاب را محصل خودشان می دانند و برای آن شهادای زیادی داده اند و لذا با همه گرفتاریها و فشارهایی که تحمل می کنند مع ذلك به اصل انقلاب و نظام و اهداف آن عشق می ورزند و کسی این عشق و علاقه مردم را به حساب اشخاص نگذارد، عشق و علاقه مردم به اصل اهداف انقلاب می باشد.

آنگاه ایشان با اشاره به سوابق خود در انقلاب و حمایت از شخص حضرت امام (قدمه) یادآور شدند: من تمام زندگی و عمرم را در راه انقلاب صرف نمودم و یک فرزند شهید و یک معلول در راه آن دادم و البته از کسی هم چیزی طلبکار نیستم، وظیفه ام بوده است؛ ولی می خواهم بگوییم من به خاطر احترام و اهمیت زیادی که برای انقلاب و رهبر فقید آن قائل بودم احیاناً نذکراتی می دادم و هدفم حفظ حیثیت و وجاhest معنوی امام قدس سره بود تا در سالیان متتمدی چهره ملکوتی ایشان همچنان مقدس و محترم باشد و در تاریخ چهره ایشان ملکوک و مخدوش نگردد.

معظم له سپس با اشاره به فتنه مفتّنین یادآور شدند: یکی از علمای تهران نقل کرده است که چند نفر از افراد رده بالای اطلاعات به او گفته اند در آن شرائط ما را مجبور کردند تا به دروغ گواهی دهیم که بیت فلانی - آیت الله العظمی منتظری - در اختیار منافقین می باشد، و ما هم گواهی دادیم و اکنون ناراحت هستیم، آیا خدا از تقصیر ما می گذرد؟ ایشان سپس تأکید کردند من هیچ گاه طالب مقام نبوده و نیستم و از هیچ چیز هم نمی ترسم ولی برای انقلاب و اهداف آن دلم می سوزد، مبادا مردم از

آن زده شوند، و اگر من سکوت کرده‌ام برای این است که اساس انقلاب اسلامی محفوظ بماند، مثل ما مثلاً آن دو نفر زنی است که سر بچه نزاع داشتند و پس از اینکه حکم شد بچه دو نصف شود، آنکه مادر بود به خاطر حفظ بچه از حق خود گذشت....

آنگاه روز جمعه ۲۳ بهمن اخباری می‌رسید مبنی بر اینکه از طرف بعضی ارگانهای نظامی برای یک تظاهرات بعد از نماز جمعه به سوی بیت معظم له دعوت می‌نمودند، ولی عده‌ای قبول نکرده و بعضاً نیز قبول نموده و بالاخره بعد از نماز جمعه قم با تعدادی از افرادی که از جریان بی‌اطلاع بودند در حدود پانصد نفر را مقابل بیت ایشان مجتمع نمودند، و در این میان حدود شصت نفر شعارهای زننده‌ای سر دادند. آنگاه متن تحریف شده بیانات آیت‌الله العظمی منتظری را که تکثیر نموده بودند با ضمیمه‌های تحلیلی خودشان همراه با تهمت و افتراء و دروغ منتشر نمودند، و جمعی تابلوی دفتر را کنند و سپس بلندگوی اتومبیل سپاه خاتمه برنامه و دستور متفرق شدن را صادر نمود و مراسم پایان یافت.

شاهدین صحنه می‌گفتند: بسیاری از حاضرین در مراسم فقط تماشاگر بودند و آنها که شعار می‌دادند بیش از پنجاه شصت نفر نبودند.

آنگاه در روز شنبه ۲۴ بهمن، جمعیت طلاب درس فقه معظم له طبق روال هر روز در جلسه درس در حسینیه شهدا حاضر شدند ولی دیدند افراد جدیدی حدود صد نفر نیز آمده‌اند و احساس شد اینها قصد به هم زدن جلسه درس و شلوغ کردن را دارند. از این رو معظم له مصلحت را در اعلام تعطیلی جلسه درس تا بعد از ماه مبارک رمضان دیدند و از طرف ایشان اعلام شد.

پس از اعلام تعطیلی، همان عده اعزامی شروع به شعاردادن کردند و آنگاه یکی از آنان سخنانی در ردّ بیانات حضرت آیت‌الله العظمی منتظری ایراد نمود که مضمون آن همان مطالب تکراری روزنامه‌ها و جزوای بود که هر چند گاه تحت عنوانی مجموع و توسط بعضی ارگانها در چند سال اخیر منتشر گردیده بود و چیزی جز فحش، تهمت، تحریف سخنان ایشان و... نمی‌باشد. حدود شش نفر از طلاب حاضر در حسینیه و نیز آقا روح‌الله نوه معظم له را بازداشت نمودند و البته تا این لحظه افراد بازداشت شده آزاد شده‌اند.

آنگاه حدود ساعت ۱۰ شب یکشنبه حمله اصلی آغاز شد. شعاع و گسترده‌گی آن در

امور زیر خلاصه می‌شود:

۱ - بیش از هزار نفر پاسدار و نیروی انتظامی و مأمورین اطلاعاتی را در این حمله وارد نموده بودند.

۲ - خیابان اصلی ساحلی از پل حجتیه تا پل جدید نیروگاه کاملاً مسدود و در اختیار نیروها قرار گرفته بود.

۳ - تمام وسائل تخریب و احتیاط از قبیل چندین دستگاه جرثقیل، آتش‌نشانی و دستگاه جوش و برش آهن وارد صحنه شده بود.

۴ - حمله با کندن شیروانی‌های پیاده رو حسینیه آغاز شد و سپس سه درب بزرگ که اول و وسط و انتهای کوچه بود از جا کنده شد و آنگاه با شکستن قفلها و تخریب دربها حمله به دفتر معظم له و حسینیه شهدا و قسمت مربوط به آرشیو و نیز جمع آوری دفاتر و نامه‌ها و استفتایات و آرشیو نامه‌ها و روزنامه‌ها و بولتن‌ها آغاز شد و هر آنچه در این سه محل بود برده شد و خسارت‌های زیادی وارد گردید. موجودی پولهای وجهات که حدود یک میلیون و سی صد هزار تومان بود و برای شهریه طلاب آماده شده بود و نیز اکثر وسائل شخصی و غیر شخصی از قبیل ماشینها، کتاب، رادیو، ضبط صوت، جارو برقی، دوربین عکاسی، کاغذ و نیز دستگاه تکثیر نوار و زیراکس دفتر که روزانه توسط آنها نوار و نوشتۀ‌های درسی معظم له تکثیر و در اختیار طلاب گذاشته می‌شد و همچنین آرشیو عکسهای مربوط به قبل از انقلاب از حضرت امام و فقیه عالیقدر و آلبوم عکسها و مجموعه سخنرانیهای شهید محمد منتظری و وسایل شخصی مربوط به آن شهید بزرگوار و اشیای دیگر و خلاصه هر آنچه در دسترس بود جمع آوری و بعضاً برده و مابقی توقيف شد. همه اینها در غیاب ایشان و بستگان انجام می‌شد و هیچ صورت جلسه‌ای تنظیم نشد و دربهای حسینیه و دفتر را پلمب نمودند. یادآوری می‌شود قبل از شروع تهاجم خطوط تلفنی منطقه قطع شد و افراد خانواده‌های مربوط به بیت معظم له و همسایگان ایشان تماماً در محاصره قرار گرفتند و از تردد در کوچه و رفتن به منزل یکدیگر ممنوع شدند، پایان کار حدود ساعت ۳ بعد از نیمه شب بود.

پس از انتشار خبر «حمله و غارت دفتر و حسینیه معظم له» و نگرانی و تنفر شدید عمومی، بسیاری از فضایی حوزه با تلفن و پیغام احوالپرسی و همدردی می‌نمودند، و

از قرار مسموع آقایان آیت‌الله مؤمن و آیت‌الله محقق داماد در جلسهٔ درس خود این برخورد را محکوم کردند و اظهار تأسف نمودند. به دنبال انتشار این خبر پولهای وجوهات و مقداری از وسائل دفتر و حسینیه برگردانده شد ولی عمدۀ آنها هنوز توقیف است.

این بود خلاصهٔ وقایعی که این روزها در قم اتفاق افتاد و نسبت به ساحت روحانیت و مرجعیت شیعه اهانت گردید.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته
دفتر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری
احمد منتظری

پیوست شماره ۲۲۴: مربوط به صفحه ۷۳۶

متن مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی با آقای احمد منتظری فرزند معظم‌له راجع به هجوم شبانه به بیت فقیه عالیقدر، مورخ ۷۱/۱۱/۲۸

خبرنگار: این روزها بخصوص خارج از کشور صحبت‌های زیادی هست راجع به وضعیت بیت ایشان، وضعیت خود ایشان و صحبت از دستگیری ایشان و احتمالاً دستگیری بستگان ایشان و حتی از علماء تزدیک به بیت، محبت بفرمایید ضمن اینکه خودتان را معرفی می‌کنید بفرمایید این قضایا تا چه مقدار حقیقت دارد. مطلبی را که مطرح می‌کنند این است که حاج آقا با اصل نظام و اصل انقلاب مخالف است شما روی این هم صحبت کنید، خیلی تأکید دارند که ایشان با اصل نظام و اصل انقلاب مخالفند.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، کل صحبت در همین رابطه که ایشان فرمودند پیش آمده است یعنی ایشان صحبت کرده‌اند که در راهپیمائی ۲۲ بهمن حتماً شرکت کنید و مردم از انقلاب زده نشده‌اند و این به معنی تأیید کل نظام است. بعد بقیه صحبت به تبع این پیش آمده است یعنی اصل مطلب این بوده که مردم طرفدار کل نظام‌مند، طرفدار انقلاب هستند، بعد گفتند که بله من هم یک انتقاداتی را که خدمت حضرت امام می‌گفتم دقیقاً در همین رابطه بوده است دلم برای انقلاب می‌سوخته و می‌خواستم انقلاب آبرومند بماند و تا صد سال دیگر در مورد انقلاب قضاوت خوبی بکنم، و گفتند انتقاداتی را که من می‌کردم در همین رابطه بوده است و اگر کسانی انتقاد نمی‌کردند و علیرغم اینکه انتقاد داشتند ساكت می‌مانند آنها اشتباه کرده‌اند. بعد مثال هم که می‌زنند می‌گویند که آیت الله مشکینی آمده بودند پیش من و کلی انتقاد داشتند و می‌گفتند یک جوری به حضرت امام بگوئید که من گفتم خود شما بگوئید، ایشان هم گفتند شما بگوئید بهتر است؛ که من نامه پنج صفحه‌ای انتقادی که داشتم نظراتی را که صرفاً نوشته بودم برای حضرت امام آن را برای ایشان خواندم ایشان خیلی خوشحال شدند و گفتند الحمد لله که حرفهای ما را شما زده‌اید. یعنی انتقاداتی بود که همه داشتند منتهی شهامت ایشان بوده که مطرح می‌کرده است و دیگران ساكت بوده‌اند. و ایشان در همان صحبت‌شان

می‌گویند که آنها اشتباه کردند که ساکت بودند و انتقاد را باید گفت چون النصیحة لائمه المسلمين واجب است که انسان نظر اصلاحی خودش را برای امام مسلمین مطرح کند، کل صحبت در تأیید نظام بوده است و اینکه نظام را همه قبول دارند و ممکن است به اشخاص کسی ایراد داشته باشد و راهپیمایی بکنید به معنای تأیید کل نظام و کل انقلاب. صحبت ایشان هم نوارش و هم پیاده شده اش هست در اختیاراتان قرار گرفته یا خواستید خدمتتان می‌دهیم و همه قضیه این بوده، و این مسئله هم که فرمودید در دنیا اخباری منتشر شده که ایشان ضد نظام است و چی شده دستگیر شده‌اند یا ... فکر می‌کنم یک مقدار زیادی یا شاید همه‌اش بد عمل کردن بعضی باشد که یک چنین صحبتی را تحمل نکنند و بیایند و بچه‌ها را راه بیندازند بگویند بروید آنجا شعار بدھید و چکار بکنید و حتی درس را تعطیل بکنید و عملاً بهفهمانیم که ما اصلاً طاقت شنیدن یک چنین انتقادات سازنده را هم نداریم. همین شعار انقلاب که از اول بود: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، واقعاً اگر کسی مثل ایشان که این همه برای انقلاب زحمت کشیده این قدر آزاد نباشد که بباید نظرات خودش را سر درس مطرح کند پس آزادی چی هست؟

خبرنگار: پس روی این موضوع کار کنیم که دید ایشان نسبت به مسائل چی هست، آیا ایشان روی چه جنبه‌ای از مسائل انتقاد و یا نظر خاصی دارند، توی صحبت اخیرشان تا آنجا که من شنیده‌ام چیزی را باز نکردد.

جواب: یک مقدارش درباره زندانیان سیاسی است که بباید به مردم راست بگوئید چرا ما می‌گوئیم زندانی سیاسی نداریم، که ایشان اشاره کردند به بچه‌هایی که قبل از انقلاب و در انقلاب سهیم بودند و زحمت کشیدند و حالا زندان هستند که نمونه‌اش آقای داود کریمی که قبل از انقلاب زندان بود و شکنجه دیده بود و بعد از انقلاب فرمانده سپاه تهران و فرمانده سپاه منطقه ۱۰ بود، آقای محسنی فرمانده لشگر بود اینها به طرفداری از آقای منظری‌الآن در زندان هستند. خب با این حال ما بگوئیم زندانی سیاسی نداریم. ایشان انتقادشان این است که چرا به مردم راست نمی‌گوئید مردم این قدر می‌فهمند که اینها سیاسی‌اند.

خبرنگار: مواردی که شما افرادی را نام بر دیدمی‌گوئید فقط به خاطر اینکه

ظرفدار حضرت آقا بودند برایشان مشکلی یا محدودی پیش آمد؟

جواب: من اطمینان دارم به این خاطر است و از طرفداران علنی ایشان بوده‌اند یعنی خیلی‌ها طرفدارند و مخفی می‌کنند حالا به چه علت شاید دنبال این هستند که می‌خواهند زندگیشان را هم بکنند، ولی اینها علنی هستند یعنی آخرین جلسه‌ای که ۲۵ رجب که شهادت امام کاظم (ع) بود یک روضه‌ای در منزل همین داؤد کریمی بود که علناً تبلیغ از آقای منتظری می‌کردند، صحبت ایشان را پشت بلندگو گذاشته بودند صحبتی که بعد از درس کرده بودند و خیلی علنی حمایت می‌کردند، به این صورت هست که آن وقت اینها یک تهمتی هم به ایشان زده بودند که اینها می‌خواهند مبارزة مسلحانه با نظام بکنند، وقتی که آقای داؤد کریمی آزاد بود در بولتن سازمان تبلیغات نوشته بودند که گروهی از طرفداران آیت‌الله منتظری معتقد به مبارزة مسلحانه با نظام هستند که خود آقای داؤد کریمی می‌گفت رفتم پیش آقای محمدی عراقی در سازمان تبلیغات چون قبل‌در سپاه با هم آشنا بودیم و گفتم این چی است که نوشته‌اید اینکه دروغ است، گفت ایشان هم خیلی ناراحت شد و گفت بله ما تکذیب می‌کنیم، بعد از چند وقت آقای داؤد کریمی را دستگیر کردند یعنی دقیقاً مشخص بود که این تهمت است کسی که خودش آزاد است و می‌رود و می‌گوید چرا این دروغ را نوشته‌اید نمی‌شود چنین کسی بخواهد مبارزة مسلحانه بکند.

خبرنگار: در صحبتی که اخیراً ایشان داشتند و همین طور فرمایش جنابعالی همه‌اش اعتقاد ایشان به خود نظام است، آنچه که جزء است و شما می‌گوئید به خاطر تبلیغش طرفدار آقا را دستگیر کردند که حالا محدودی پیش آمده آن موارد چه هست، یعنی چه چیزی است که به قول خود شما تحملش نکردند یا تحملش مشکل بود؟

جواب: کلاً یک حالتی توی مملکت است که جنابعالی هم می‌دانید مثل اینکه اسم بردن از آیت‌الله منتظری، طرفداری، صحبت کردن و تقليد از ایشان قاچاقی باشد. یک چنین جوی درست شده حالا کی درست کرده نمی‌دانم ولی یک چنین جوی موجود است که ملموس هست، این آقایان مخالف یک چنین چیزی هستند می‌گویند نه چرا این جو درست شده، این جو کاذب است ما نباید تسليم یک چنین

جوی بشویم، عقیده آزاد است و عقیده داریم که ایشان از طرفداران انقلاب و نظام هستند و مرجع تقلیدمان است می خواهیم از ایشان تقلید کنیم آزادانه باید بتوانیم از ایشان تبلیغ و تقلید بکنیم.

خبرنگار: آیا می توانیم فرض را بر این بگذاریم که جنابعالی دارید از طرف آقا صحبت می کنید؟

جواب: نه البته این جور نیست که من نظرات ایشان را بپرسم ببایم عرض کنم ولی کلایک چیزهای واضحی هست که اینها اتفاق افتاد. الان ببینید این جوی که در کل دنیا درست شده تقصیر این بچه بازیهاست که در آورده اند. من خدمت آیت الله مؤمن بودم ایشان می گفت: چند نفر از افراد اداره اطلاعات آمدند پیش من که بله مردم رفتند آنجا حمله کردند، ایشان می گفت: گفتم ببین هم شما می دانید هم من آنها مردم نبودند مردم که نمی آیند از این کارها بکنند. حالا من هم می گویم چطور این جمعیت چند ده هزار نفری (شصت هزار نفری یا صد هزار نفری) که در مشهد راه افتادند و آن کارها را کردند از اینها تعبیر می شود به او باش ولی وقتی چهارصد پانصد نفر راه می افتند می آیند اینجا اینها را می گویند مردم. نمی شود چهارصد پانصد نفر مردم باشند ولی جمعیت صدهزار نفری بشوند او باش. بعداً به دنبالش حتماً خبر دارد که اینجا شب یک شنبه حمله کردند و اصلاً بدون اطلاع یک مرتبه ساعت ده شب خبر شدیم که بله آمدند دارند آهنگهای پشت حسینیه را می بُرند، یعنی یک گرهای که با دست باز می شود نه تنها با دندان بازش کنیم سفت ترش هم بکنیم. روز روشن می آمدند به ایشان می گفتند ما اینجا را می خواهیم خلوت کنیم راه باز بشود با کمال میل قبول می کردند، چنانچه دیوار همین طور بود یک محوطه ای اینجا بود که ایشان همیشه می گفت من از این دیوار بدم می آید اینجا دور ما قلعه درست کردید ما را از مردم جدا کردید، مسلماً ایشان موافقت می کردند. آمدند یک چنین برخوردي کردند بعد بدون اینکه به ما بگویند کلید مثلاً در حسینیه را بدھید کلید درب دفتر را بدھید همین طور زند شکستند. واقعاً اگر می گفتند که کلید را بدھید ما دودستی تقدیمشان می کردیم.

خبرنگار: صحبت از این است که شاید برخی از نقطه نظرات متفاوت ایشان

روی مسائلی است که جنبه اقتصادی دارد یعنی آن چیزی که دولت در زمینه اقتصادی دارد پیش می‌برد این چیزیست که بیرون از کشور زیاد روی این قضیه دارد صحبت می‌شود. یکی هم مسأله رشدی را مطرح می‌کنند، و اینکه خود آقا و یا بیت ایشان چه نظری راجع به مسائل اقتصادی مملکت دارند، سیاستهایی که دولت در زمینه اقتصادی پیش گرفته.

جواب: نظر خاصی ندارند یعنی من نشنیده‌ام از ایشان که برفرض بر یک نرخی شدن ارز ایشان نظر داشته باشند چون نظری از ایشان کسی نخواسته که بخواهند نظر بدھند، یعنی واقعاً اطلاعی ندارم و من شخصاً با ایشان صحبتی نداشته‌ام.

خبرنگار: صحبت دیگری که رویش خبرگزاریها کار کرده‌اند این بدین معنی است که حضرت آقا مخالف این نظر کلی حضرت امام هستند که رشدی را مرتد دانسته‌اند به خاطر بی‌احترامی که به ساحت رسول الله شده.

جواب: نه خیر هیچ مخالفتی نبوده از همان وقت من یادم هست که دقیقاً نظرشان منطبق است.

خبرنگار: گفته‌ای را از قول ایشان نقل کرده‌اند من این را نشنیده‌ام یعنی ایشان آقایان را غاصب حکومت خوانده‌اند و خودشان را دایهٔ حکومت، این چیزی است که خبرگزاریها رویش زیاد کار کرده‌اند.

جواب: ایشان در تأیید اینکه من دلم برای انقلاب می‌سوزد این را گفته‌اند که من مثل مادر انقلاب هستم چون بیشتر از همه زحمت کشیده‌ام، اتفاقاً من یادم هست حدود یک سال پیش ایشان به چند نفر از مدرسین حوزه علمیه قم گفتند که ما اینجا می‌خواهیم طلبگی مان را بکنیم آقایان هم حکومتشان را بکنند ما کاری به آنها نداریم، ایشان می‌گفت من از اول گفته بودم که من مقام نمی‌خواهم و حالا هم می‌گویم. هر کس اندک شناختی از ایشان داشته باشد می‌داند که ایشان هیچ وقت دنبال ریاست و قدرت و این چیزها نبوده است.

خبرنگار: در گزارشاتی که بوده عده‌ای از منسوبین آقا و یا نزدیکان بیت ایشان را دستگیر کرده‌اند و حتی صحبت از متروکه شدن و حتی کشته شدن عده‌ای

است، این قضیه تا چه حدی صحّت دارد؟

جواب: اینجا روز شنبه که درس ایشان بود متأسفانه باز یک مقداری کسانی که یا طلبه‌های مبتدی بودند یا اصلاً طلبه نبودند آمدند سر درس نشستند حدود ۱۰۰ نفر بودند که مشخص شد که اینها می‌خواهند درس را بهم بزنند و اغتشاش کنند، این بود که من خودم شخصاً از ایشان اجازه گرفتم که چنین جوی است ممکن است زد و خورد شود، ایشان گفت مصلحت است که درس تعطیل بشود تا جلوگیری از زد و خورد بشود. من خودم شخصاً اعلام کردم که تا بعد از ماه مبارک رمضان درس ایشان تعطیل است، بعد به دنبال این یکی از آنهایی که آمده بود درس را بهم بزند شروع به صحبت کرد و خیلی تهمتهاز زیاد که حتی ایشان که می‌گویند بچه‌های انقلاب در زندانند منظورشان مجاهدین خلق و منافقین است، یک چنین تهمت بزرگی، با این حال شاگردان سکوت کردند تا صحبتش را کرد. بعد یکی از شاگردها گفت ما هم حرف داریم، تا آمد صحبت کند گفتند بزنیدش بزنیدش، شروع کردند به زد و خورد چند نفر اینجا دستگیر شدند حدود ۵ نفر دستگیر شدند که آخرینش امروز ظهر آزاد شد و مجروح کسی نداشتیم و کشته هم نداشتیم.

خبرنگار: از منسوبین خود آقا؟

جواب: نوء ایشان بود که امروز ظهر آزاد شد.

خبرنگار: باز صحبت از این بود که ریخته‌اند منزل آفارا قفل کرده‌اند عرض بکنم یا حصری یا محدودی برای ایشان فراهم شد یا نامه‌ها و بولتن‌هایی را که در دفتر بوده بده‌اند.

جواب: بله این چیزی که من داشتم عرض می‌کرم شاید دنبالش خدمتتان عرض می‌کرم که صحبت قطع شد. شب یکشنبه آمدند با اینکه کلید داشتیم و آماده بودیم که هر وقت گفتند کلید به آنها بدھیم همان طور درب را شکسته بودند و رفته بودند بدون هیچ صورت جلسه‌ای. من قبل از انقلاب یادم هست که بالآخره می‌آمدند خانه و بازرسی می‌کردند با حضور صاحب خانه می‌آمدند می‌گفتند این کتابها چند جلد کتاب، چقدر پول، چقدر اسناد، صورت جلسه می‌کردند و از طرف امضا می‌گرفتند. اینجا بدون اینکه ما حضور داشته باشیم و صورت جلسه‌ای تنظیم بشود یک مقدار

زیادی پول بود برای شهریه طلاب آماده شده بود، یک مقدار پول نماز و روزه‌های استیجاری و چیزهای دیگر، کتاب، کامپیوتر، جاروبرقی، چیزهایی که هیچ ربطی نه به سیاست دارد و نه به هیچ چیز دیگر خیلی از اموال شخصی بود، خیلی مربوط به دفتر بود بدون هیچ صورت جلسه‌ای برداشت و حسینیه را که مرکز درس ایشان بود و همیشه روضه اینجا برگزار می‌شد پلمب کردند که به همین صورت هست که امیدواریم زودتر آزاد بشود که درست نیست حسینیه در این موقعیت پلمب باشد. ما ویدئوکلوب درست می‌کنیم برای جوانان و یک تبلیغ هم می‌کنیم حالا در حسینیه را بیندیم صورت درستی به نظر نمی‌رسد، و اینها بدون تنظیم هیچ صورت جلسه‌ای اینها را برداشتند برداشت و یک مقداری از آنها را پسدادند ظرف دیروز و امروز، مثلاً این آب‌سرد کن که بیرون دیدید در پیاده رو این را نصف شب آمدند گذاشته و رفته‌اند چون تحويل نگرفته بودند که حالا بخواهند تحويل بدنهند همین طور گذاشته و رفته‌اند، کامپیوتر هست و چیزهای دیگر که هنوز پیش آنهاست، بیشتر آنچه که برده‌اند هنوز نیاورده‌اند ولی یک مقدار از کاغذهای سفید بود برده‌اند و امروز آورده‌اند، این چیزهایی که اصلاً به نظر نمی‌رسد به چه علتی برده‌اند.

خبرنگار: صحبت از این است که ایشان را ملزم به تغییر منزل کرده‌اند.

جواب: نخیر هیچ نبوده.

خبرنگار: ما در منزل قدیمی شان خدمت شما رسیدیم همین طور است؟

جواب: اینجا محل ملاقاتهای ایشان است و آن شب هم به منزل ایشان هیچ کاری نداشتند.

خبرنگار: الآن وضعیت مزاجی آقا چطور است؟

جواب: الحمد لله خوب است. همان شب هم من تا دیدم مشغولند و خیلی سروصدای زیادی می‌آمد من رفتم خدمت ایشان گفتم نکند از نظر روحی ناراحت بشوند دیدم نه الحمد لله عین خیالشان نیست و مشغول نوشتن درس بودند.

خبرنگار: صحبت از منافقین کردید من حالا جسارتاً عرض می‌کنم باز یکی از محورهای تبلیغاتی که روی این قضیه دارد صورت می‌گیرد اینکه قضیه مهدی

هاشمی و باند مهدی هاشمی اینها را به اصطلاح احیا بکنند و یا اینکه ببایند دوباره در ذهنها مطرح بکنند به هر شکلی که هنوز عوامل این چنین و یا از منافقین و اینها به بیت آقا یا دفتر ایشان رفت و آمد دارند و این را خود شما به چه شکل می‌دانید؟

جواب: اصلاً باندی نیست که حالا بخواهد اینجا رفت و آمدی داشته باشد. برادر مهدی هاشمی که داماد ایشان است با این حال شاید حدود سه سال است که پایش را در دفتر نگذاشته است و هیچ رفت و آمدی ندارد چه رسد به غریبه‌ها، این باند مهدی هاشمی کلاً یک لولوی است که درست کردند، مهدی هاشمی خودش سال ۶۶ اعدام شده و رفته است چند وقت یک بار مثل سریال تکراری می‌آورند مهدی هاشمی را که یادش زنده باشد ولی واقعیتی ندارد. عرض می‌کنم برادرش داماد ایشان است رفت و آمد ندارد وای به حال کسانی که غریبه‌اند.

خبرنگار: عرض کنم محور تبلیغاتی است که رسانه‌های بیگانه دارند مطرح می‌کنند و الا ما که ارادتمان به حضرتعالی و حضرت آقا هست. باز من این موارد را مطرح می‌کنم و بیشتر روی اینها می‌خواهم نظرتان را بدانم، بپرسم که آیا ایشان نظر خاصی روی تحولات فرهنگی جامعه دارند؟ ببینید یک سری گشايش‌هائی یا یک سری رفع محذورهائی یا یک دیدهائی روی مسائل فرهنگی کشور هست مثلاً همین ویدئو کلوبها و آزاد کردن همین ویدئو یا یک مقدار اجازه دادن به نشر بعضی کتب و نشریات که ضاله هم نیستند برای گشايش فرهنگی است، نظر خاصی ایشان دارند؟

جواب: راجع به این موارد صحبت نشده ولی کلاً ایشان نسبت به آزادی مطبوعات شدیداً معتقدند همه آزاد باشند نظرات مخالف گفته بشود، جوابی اگر هست باز داده بشود تا باعث پیشرفت بشود، و اگر بنا باشد هیچ کس چیزی نگوید و یک تعداد بخصوص بگویند این درجا زدن است و پیشرفتی حاصل نمی‌شود. پیشرفت آن وقتی است که نظرات مخالف گفته بشود آن وقت خود بخود جواب داده می‌شود، باز دوباره جواب آن جوابها داده می‌شود و دائماً در حال پیشرفت باشد، و کلاً معتقد به آزادی عقیده و آزادی مطبوعات و آزادی نشر کتاب هستند.

خبرنگار: درباره فعالیت‌های دیپلماسی و فعال کردن دیپلماسی کشور آقا نظر خاصی دارند، محدودیت یا محدودیت یا فرض بفرمایید تنگتر بشود قضایا یا خیر؟

جواب: خدمت ایشان صحبت خاصی نشده است ولی از اول یادم هست وقتی که انقلاب تازه پیروز شده بود ایشان خودشان می‌گفتند من خدمت امام رسیدم در قم یعنی همین منزل روبروی همین جا که مرحوم امام ساکن بودند، ایشان گفته بودند بله انقلاب که پیروز شده رسم این است که یک هیئت‌های حسن نیت می‌فرستند کشورهای مخصوصاً همسایه که بله این انقلاب پیروز شده و ما با شما هیچ دشمنی نداریم و می‌خواهیم با هم زندگی کنیم و میهمان جدید شما هستیم و هیئت‌های حسن نیت بروند همه جا مخصوصاً کشورهای همسایه، که ایشان می‌گفتند من هرچه اصرار کردم حضرت امام قبول نکردند حالا به چه علت من نمی‌دانم. من می‌دانم که ایشان نسبت به فعالیت دیپلماسی کاملاً نظر مثبت دارند ولی جدیداً هیچ صحبتی نشده است.

خبرنگار: یک مقدار راجع به برنامه‌های آقا بفرمایید که برنامه‌های آقا به چه شکل است؟

جواب: ایشان عمده و قتشان صرف کارهای علمی می‌شود، یعنی ایشان تحقیقاتشان را که می‌کنند خود بخود روی کاغذ می‌آورند که هر وقت خدمتشان می‌رسم در حال نوشتن هستند، تحقیقاتی که می‌کنند، درسی که ایشان می‌فرمایند خوب درس بالای حوزه است، نوشته‌های ایشان پلی کپی می‌شود و اول درس داده می‌شود و این از امسال شروع شد و خیلی مورد استقبال طلاب واقع شد، و عمده کارشان همین است تحقیق علمی و تدریس و بعداً نشر یک چنین تحقیقاتی به صورت کتاب. حتی کتابهای ایشان را خودشان تصحیح می‌کنند که اگر تجدید نظری دارند تصحیح بکنند. خلاصه بیشتر کارهای علمی و فرهنگی.

خبرنگار: شکافی بین جناحهای مختلف در ایران ذکر کرده‌اند، نظر شما چیست؟

جواب: ما از آنجا خبر نداریم که بین مسئولین نظام چه خبر است.

خبرنگار: شکافی که بین جناح چپ است در حقیقت جناح چپ می خواهد یک بهره‌ای بگیرد و یا مسائل را می خواهد به سمت خاصی که مورد نظر است هدایت بکند.

جواب: من خبر ندارم ولی اگر این طور باشد که خیلی بد است یعنی مسئولین رده بالای نظام باید اشرافی داشته باشند که این کار انجام بشود یا نشود، واقعاً اگر خبر داشته باشند (من نمی‌دانم من یقین ندارم که خبر داشته باشند) خوب خیلی چیز بدی است اینجا بگیر و بزن و ببند و ببر بدون هیچ حساب و کتابی، و اگر هم خبر نداشته باشند باز چه بدتر، یعنی من الان هیچ نمی‌دانم که چه خبر است و بین جناحهای مختلف چی می‌گذرد اطلاعی ندارم.

خبرنگار: ایشان اصرار دارند همچنان درسشنان را ادامه دهند؟

جواب: بله دقیقاً همین طور است و در همین درس ایشان به مناسبت ۲۲ بهمن صحبت کردند و شاید ۶ ماه یک بار اشاره‌ای می‌کنند به چیزهایی که احساس وظیفه می‌کنند، مواردی که مربوط به سیاست جهانی و یا مسائل داخلی مملکت باشد و واقعاً اگر اینها تحمل می‌شد نشانه قدرت و عظمت نظام بود که نظام این قدر قوی است که هر نظر به فرض مخالفی را هم قبول می‌کند و با روی باز قبول می‌کند. نه این که بیاییم این قدر مخالفت کنیم یا کن نظری که داده می‌شود و حساسیت نشان بدھیم و افراد را تحریک کنیم مثلاً همین کاری که شد. ساعت ۱۰ شب آمدند تا ۳-۲ بعد از نیمه شب نمی‌شود گفت که اینها بی اجازه آمدند، و همه از سپاه بود، از اطلاعات بود، از جاهای دیگر بودند، بالاخره ارگانهای این نظام بودند و این متأسفانه نشانه این است که ما هیچ تحمل نظر مخالف را نداریم و اگر آن جور می‌شد خیلی بهتر بود که ما این قدر حکومتمان قوی است، نظاممان قوی است که هر نظر مخالفی که باشد با کمال میل می‌پذیریم، و یک چنین برخوردي را، می‌بینید در روزنامه‌ها هر مخالفتی که با ایشان باشد با آب و تاب می‌نویسند و آزاد آزاد هستند در حالی که اینها جواب دارد. یک شهروند معمولی جمهوری اسلامی هم حق دارد از خودش دفاع کند یک وقتی که یک تهمتی به او می‌زند بباید جواب بدهد، و ایشان این شخصیتی که حق بزرگی به این نظام دارند و الان هم مؤید هستند در همین پیامشان دقیقاً هست که از اصل

انقلاب هیچ کس سرد نشده در راه پیمایش شرکت کنید که موجب تقویت نظام بشود با این حال یک چنین کسی حق دفاع از خودش نداشته باشد که وقتی یک تهمت در روزنامه به ایشان می‌زنند بتواند بباید در روزنامه جواب بدهد و جواب هم دارند بدنهند ولی فعلاً متأسفانه حق دفاع از خودشان را ندارند، این موجب تأسف است.

خبرنگار: ایشان چندتا شاگرد دارند؟

جواب: حدود هزار تا، از این اوراقی که تکثیر می‌کنیم مشخص می‌شود . حدود هزار باید باشد.

خبرنگار: خیلی تشکر می‌کنم اگر جسارتی نیست ما عکسی هم از ایشان داشته باشیم اگر امکان داشته باشد.

جواب: من عرض می‌کنم به ایشان.

خبرنگار: چند ثانیه‌ای زیارتی داشته باشیم و اجازه اگر بدنهند عکسی داشته باشیم.

جواب: ایشان سؤال و جواب که صبح عرض کردم قبول نکردند.

خبرنگار: صحبت اصلاً نمی‌خواهیم بکنیم فقط یک ملاقات.

جواب: ایشان فرمودند من صحبتی داشتم کردم و صحبتی دیگر ندارم.

خبرنگار: ملاحظه کردید که حجم زیادی تحلیل ما دریافت کردیم از خارج از کشور.

جواب: واقعاً اگر بزرگوارانه برخورد می‌شد با این صحبتها، پیش نمی‌آمد که آنها یک چنین تحلیلهایی بخواهند بکنند.

والسلام على عباد الله الصالحين ورحمة الله وبركاته.

پیوست شماره ۲۲۵: مربوط به صفحه ۷۳۶

نامه حجه الاسلام احمد منتظری به آیت الله مؤمن، مورخه ۰۱/۱۲/۷۱

بسم الله الرحمن الرحيم

مدیریت محترم حوزه علمیه قم حضرت آیت الله جناب آقای مؤمن دامت برکاته پس از سلام و آرزوی موفقیت برای حضرت عالی؛ چنانچه استحضار دارید پس از حمله به حسینیه شهدا و دفتر حضرت آیت الله العظمی منتظری و محل آرشیو نامه ها و بولتن ها و شکستن دربها و بردن اشیاء زیادی از سه محل نامبرده در نیمه شب یکشنبه ۷۱/۱۱/۲۵ توسط مأمورین رسمی اداره اطلاعات و سپاه قم، حق شرعی و قانونی ما بود که به مرجعی قانونی شکایت کرده و لااقل خواهان استرداد اموال و اسباب و اثاثیه و جبران خسارات واردہ گردیم - اموالی را که شبانه و بدون ارائه هیچ حکمی و تنظیم صورت جلسه‌ای غارت کرده و با خود برده بودند - اما به دو دلیل از آن منصرف شدیم:

- ۱ - با توجه به تقبیح این کار ناشایست توسط بسیاری از علماء و شخصیتها و ملت عزیز - هر کس که در جریان قرار گرفت - فکر می کردیم در صدد جبران آن برآیند و لااقل هر چه زودتر اموال را مسترد گردانند و خسارات واردہ را جبران نمایند.
- ۲ - امیدی به اینکه شکایت مفید فایده باشد نداشتیم، و اصلاً معلوم نیست چه کسی یا ارگانی باید جوابگوی این مسائل باشد.

اما چون جنابعالی خود مسأله را پیگیری فرمودید صلاح در آن دیده شد که لیست اسباب و اثاثیه و لوازمی که هنوز بدون هیچ علت و دلیلی عودت داده نشده است به اطلاع رسانده شود، که خود این لیست حکایت از ناشایست بودن عمل می نماید، عملی که از نظر شریعت مقدس اسلام حتی در مورد اهل ذمہ توجیه نمی شود چه رسد به یک مسلمان و یک عالم اسلامی و یک مرجع تقلید و استاد اکثر مسئولین مهم مملکتی.

لیست وسائل مربوط به حسینیه و دفتر که هنوز عودت داده نشده است:

- ۱ - نسخه اصلی کتب فقهی و ترجمه‌های ولایت فقیه
- ۲ - نوارهای سخنرانی و مداعی ایام عزاداری در حسینیه شهداء

- ۳ - یک دستگاه کامپیوتر و پرینتر مربوطه (حاوی دروس فقهی فقیه عالیقدر)
- ۴ - یک دستگاه تایپ
- ۵ - یک عدد نوار برگردان ویدئو
- ۶ - یک عدد هدفون
- ۷ - دو عدد پرژکتور
- ۸ - سه عدد دوربین فیلمبرداری
- ۹ - دو دستگاه ویدئو
- ۱۰ - پنج عدد ضبط صوت
- ۱۱ - یک عدد نوار پاک کن کاست
- ۱۲ - چند عدد میکروفون کوچک و بزرگ
- ۱۳ - یک دستگاه تلکس فارسی
- ۱۴ - چهار عدد مهر مربوط به دفتر و رونوشت تعدادی از نامه‌های ارسالی دفتر
- ۱۵ - تعدادی قبض و جوهات
- ۱۶ - تعدادی چک بدون تاریخ و ...
- ۱۷ - آرشیو دفتر (مشتمل بر نامه‌ها و مجلات و روزنامه‌ها و بولتن‌های سالهای گذشته)
- ۱۸ - تعدادی نوار مستعمل امانتی طلاب جهت ضبط دروس فقهی
- ۱۹ - دو دستگاه زیراکس
- ۲۰ - دو عدد گوشی تلفن کوچک
- ۲۱ - پنج عدد گوشی تلفن معمولی
- ۲۲ - یک عدد رادیو
- ۲۳ - یک عدد تلویزیون
- ۲۴ - شش توب پارچه مخصوص پلاکارد
- ۲۵ - چند سری لامپ چراغانی
- ۲۶ - چند عدد کلید مینیاتوری برق
- ۲۷ - مقداری لوازم یدکی ماشین
- ۲۸ - یک عدد ساعت دیواری
- ۲۹ - یک عدد وضوخانه بزرگ
- ۳۰ - کلیه شیروانی‌ها و آهن‌آلات و قفسه‌های کفش و ... مربوط به حسینیه و دفتر
- ۳۱ - کلیه اتومبیلهای مورد استفاده فقیه عالیقدر و دفتر معظم له
(لازم به ذکر است که اتومبیلهای فوق با اصرار مسئولین حفاظتی در اختیار ایشان

خاطرات فقیه عالیقدار

گذاشته شده بود و همچنین سه روز پس از این عملیات از طرف یگان حفاظت سپاه قم اتومبیل مربوط به ایشان عودت داده شد که ایشان فرمودند به هیچ وجه اتومبیل دولتی قبول نخواهم کرد.

۳۲- چهار عدد درب چوبی آنقدر ناجور شکسته شده که شکسته شده آن را برده اند ولی تکه های آن موجود است، و همچنین دهها قفل درب و کمد را به گونه ای شکسته اند که به هیچ وجه قابل استفاده نمی باشد.

لیست وسائل مربوط به خانواده شهید محمد منتظری که هنوز عودت داده نشده است:

- ۱- حدود صد عدد نوار سخنرانی از شهید محمد منتظری
- ۲- تعدادی نوار مصاحبه های شخصیتها راجع به شهید محمد منتظری
- ۳- یک عدد نوار ویدئو از شهید محمد منتظری
- ۴- بیانیه ها و مصاحبه ها و ... شهید محمد منتظری راجع به دولت موقت و ...
- ۵- پاسپورت شهید محمد منتظری به اضافه دفترچه تلفن و یادداشت های شخصی و ...
- ۶- تعداد زیادی عکسهای مختلف حضرت امام (مربوط به قبل از انقلاب)
- ۷- تعداد زیادی عکسهای مختلف فقیه عالیقدار (مربوط به قبل از انقلاب)
- ۸- چند حلقه فیلم از حضرت امام در پاریس و نجف

لیست اموال شخصی که هنوز عودت داده نشده است:

- ۱- یک عدد سکه بھار آزادی !!
- ۲- یک عدد ساعت رومیزی
- ۳- یک دستگاه تلفن بی سیم
- ۴- نوارهای دروس حوزه و متفرقه
- ۵- نوارهای سخنرانی و مصاحبه حضرت امام و فقیه عالیقدار (قبل از انقلاب)
- ۶- یک عدد ضبط صوت کوچک
- ۷- یک عدد ماشین اصلاح
- ۸- دفترچه شخصی تلفن
- ۹- دو عدد تابلو نقاشی

بجاست لیست مواردی که برده شده و عودت داده شده است نیز آورده شود تا بهتر به نحوه عمل آقایان واقف شوید:

- ۱ - حدود یک میلیون و چهارصد هزار تومان پول نقد
- ۲ - یک دستگاه موتور برق
- ۳ - سه عدد جاروی برقی
- ۴ - مقداری لوازم یدکی ماشین و آچارجات و ...
- ۵ - یک عدد ماشین اصلاح
- ۶ - چند عدد گوشی تلفن
- ۷ - یک عدد کمد بایگانی
- ۸ - آلبومهای عکس شهید محمد منتظری و ...
- ۹ - تعدادی پوستر از شهید محمد منتظری
- ۱۰ - یک عدد دوربین عکاسی
- ۱۱ - یک عدد موتور سیکلت
- ۱۲ - مقداری پارچه و کاغذ سفید
- ۱۳ - یک عدد منبع آب
- ۱۴ - مقداری لوازم تلفن
- ۱۵ - یک ساک محتوی البسه و چتر و ...

هفتم رمضان المبارک مطابق با ۱۰/۱۲/۷۱

دفتر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری

احمد منتظری

پیوست شماره ۲۲۶: مربوط به صفحه ۷۳۶

نامه حجۃ‌الاسلام احمد منتظری به حجۃ‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، مورخه ۱۳۷۲/۱/۵

بسم الله الرحمن الرحيم

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، حضرت حجۃ‌الاسلام والملمین جناب آقای هاشمی رفسنجانی

پس از سلام و عرض تبریک به مناسبت عید سعید فطر و حلول سال نو و آرزوی موقفیت و سلامت برای جنابعالی.

پیرامون حوادث اخیر قم و تعرض به حریم یکی از استوانه‌های انقلاب اسلامی و مرجعیت تقلید لازم دانستم مصدع اوقات شریف شوم که بنابر نص قرآن کریم: لا يحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم.

از آن زمان که به یاد دارم والد معظم را به جرم دفاع از حریم اسلام و قرآن و ارزش‌های الهی: آزادی، عدالت، استقلال و حق‌جوئی، در تبعید و زندان و شکنجه و فشار و رنج دیدم. راهی که برادر شهیدم محمد‌فرزند اسلام و قرآن-جان شریفش را بر سر آن نهاد.

پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی رضوان‌الله‌ تعالیٰ علیه را پایان شب تیرهٔ مرارت و رنج فقیه عالیقدر و دیگر مبارزان اسلام می‌دانستم، چرا که به پشتیبانی بی‌دریغ مردم رشید ایران و تقدیم هزاران شهید برای اعتلای کرامت انسانی و پیاده کردن تعالیم حقهٔ قرآنی نظامی شکل گرفت که نویدبخش آزادی، عدالت، استقلال و معنویت بود. اهداف عالیه اسلام عزیز در قالب قانون اساسی و با رای قاطبهٔ مردم مبنای حکومت قرار گرفت و حکومت عدل امیرالمؤمنین علی(ع) به عنوان الگوی نظام نوپای اسلامی معرفی شد. نقش و شخصیت و عملکرد حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در همهٔ این مراحل روشن‌تر از آن است که محتاج به تذکر باشد.

ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره همچون ناصحی دلسوز و مشاوری بصیر پشت سر امام راحل(ره) به ادارهٔ امور پرداخت و همواره کوشید چهرهٔ مقدس

رهبری انقلاب مصون از کمترین آسیب و آفتی باشد و هرگز مصلحت اندیشیهای دنیوی او را از نصیحت لائمه المسلمين باز نداشته است. این نصایح و انتقادهای دلسوزانه که جلوه بارز وظیفه‌شناسی یک عالم بصیر به زمان است همیشه از سوی تازه به دوران رسیده‌ها به عنوان ضدیت با نظام و انقلاب معرفی شده و می‌شود.

فقیه عالیقدر اگر چه پس از ارتحال امام راحل (ره) در بسیاری مسائل برای حفظ وحدت و صیانت از کیان نظام نوپای اسلامی سکوت کرده اما همواره در مسائل مهم و محوری و حفظ حقوق اساسی و آزادیهای شرعی و قانونی آراء خود را تقدیم خادمان انقلاب و نظام نموده است.

باعث کمال تأسف است که هم و غم بعضی اشخاص و ارگانهایی که می‌باشد امنیت جامعه را حفظ کنند صرف بدین کردن مردم و مسئولین نظام به فقیه عالیقدر می‌شود و روزنامه‌های نیمه دولتی بر خلاف نظر قانون و شرع ناجوانمردانه اتهامات ناروا می‌زنند و در مقابل از درج کمترین دفاع از ایشان طفره می‌روند.

جناب آقای رئیس جمهور، آیا معنای آزادی و حفظ حیثیت و آبرو و امنیت اجتماعی مصرح در قانون اساسی و شرع مبین همین است؟ برخورداری شخصیتهای اصلی انقلاب که به دلیل اختلاف سلیقه با مدیریت جامعه در کنار هستند از حداقل حقوق انسانی، معیار و محک سلامت و بزرگواری حکومتهاي انقلابی است. امیدوارم که جمهوری اسلامی و به ویژه دولت حضرت‌عالی از این امتحان الهی سربلند بیرون آیند. پس از این مقدمه نسبتاً طولانی با توجه به اینکه جنابعالی در سفر اخیرتان به قم با فرستادن هیأتی نزد حضرت آیت‌الله العظمی منتظری اظهار محبت فرمودید و نشان دادید که هنوز سوابق طولانی خود را با ایشان از یاد نبرده‌اید لازم می‌دانم حوادث اخیر شهر مقدس قم را فهرست وار برای جنابعالی گزارش نمایم:

- ۱- در تاریخ ۲۱ بهمن ماه ۱۳۷۱ حضرت آیت‌الله العظمی منتظری پس از درس خارج فقه جهت تشویق حاضرین به شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن مطالبی را ایراد فرمودند و در ضمن این مسأله را یادآور شدند که خودشان هیچ‌گاه به انقلاب اسلامی و اهداف عالیه آن پشت نکرده‌اند، و تمامی صحبت ایشان تا پایان در تأکید همین مطلب و ذکر دلایلی شاهد بر این امر و چند جمله هم در دفاع از خودشان در قبال اهانتها و تهمتهاي وارد بوده است که لابد در جریان آن هستید.

۲- پس از درس که خدمت ایشان رسیدیم و نظر مشورتی عده‌ای از دوستان و شاگردان معظم له را با ایشان در میان گذاشتیم بنا شد که نوار سخنرانی به هیچکس داده نشود و فرمودند داعی بر پخش آن نداریم؛ اما وقتی عده‌ای نامشخص متن تحریف شده سخنان ایشان را همراه با تهمت و افترا و دروغ پخش نمودند و عده‌ای را تحریک کردند تا در مقابل بیت ایشان شعارهای اهانت‌آمیز بدنهند ایشان فرمودند حال که تحریف شده صحبت مرا پخش کردند صحیح آن را در اختیار مردم قرار دهید، این بود که نوار پیاده شد و در اختیار طالبین قرار گرفت.

۳- روز شنبه ۷۱/۱۱/۲۴ عده‌ای معلومحال با آوردن عده‌ای از طلاب مبتدی در جلسه درس ایشان اغتشاش نموده و درگیری بوجود آوردند که منجر به دستگیری تعدادی از شاگردان معظم له گردید، و در ساعت ۱۰ شب حمله‌ای توسط بیش از هزار نفر مأمورین رسمی اطلاعاتی و نظامی به دفتر و حسینیه شهدا انجام شد که شرح آن در اطلاعیه دفتر معظم له مورخه ۷۱/۱۱/۲۸ منعکس گردیده که به پیوست تقدیم می‌شود.

حمله‌ای که با محاصره خیابانها و کوچه‌های اطراف همراه بود و موجب رعب و وحشت اهالی منطقه گردید و به عنوان مثال همسر دوست قدیمی و برادر خوانده جنابعالی مرحوم آیت الله ربانی املشی همین که به خشونت مأمورین اعتراض کرد مورد تعرض قرار گرفت و غش کرد و بی‌هوش شد و چون تلفن‌های منطقه را هم قطع کرده بودند امکان استمداد از اورژانس وجود نداشت.

۴- در تاریخ ۷۱/۱۱/۲۸ از خبرگزاری جمهوری اسلامی تماس گرفتند و تقاضای مصاحبه با معظم له را نمودند که ایشان قبول نکردند. وقتی این مطلب را به خبرگزاری منتقل نمودیم اصرار کردند که حتماً مصاحبه‌ای انجام شود و دلیل آنها این بود که در تمام دنیا علیه ایران تبلیغاتی به راه افتاده و بسیار گسترده است و دائماً هم مشغول هستند و خلاصه علیه کل نظام و انقلاب اسلامی تبلیغات می‌کنند؛ به همین دلیل بود که قرار شد این مصاحبه با اینجانب انجام شود که البته در انعکاس آن بسیار کم لطفی شد و مقدار زیادی هم با تحریف و تکذیب روبرو گردید.

۵- در پی نفرت عمومی از تعرض به مقام مرجعیت و همدردی بسیاری از علماء طبقات مختلف مردم با ایشان، مهاجمین با اشاعه اکاذیب و شایعات به توجیه اعمال

ناشایست خود دست زدند و شایعات بی اساسی را به صورت خبر نقل می کردند، این بود که لیست اموال و اثاثیه غارت شده را منتشر نمودیم که این نامه نیز به پیوست تقدیم می شود. لازم به تذکر است که هیچ‌یک از موارد مذکور در نامه فوق هنوز مسترد نگردیده است.

در اینجا لازم می دانم این اطمینان را بدهم که شایعات مذکور کاملاً خلاف واقع و کذب محض است، البته آرشیو دفتر رانیز برده اند که طبعاً از هر اعلامیه و اطلاعیه و بولتن ممکن است یک برگ در آن موجود باشد که این مسأله با مسأله‌ای که آقایان درست کرده اند تفاوت بسیار دارد.

حال جای این سؤال است که جنابعالی به عنوان رئیس جمهوری اسلامی چه اقدامی برای جبران این بی عدالتی‌های آشکار و چه تضمینی برای پیشگیری از اقدامات مشابه نموده اید؟ اطمینان دارم که جنابعالی از این‌گونه اقدامات ناشایست راضی نیستید اما آیا سکوت شما در برابر کسانی که می کوشند به هر قیمتی که شده فقیه عالیقدر را مخالف نظام و انقلاب جلوه دهند به صلاح جمهوری اسلامی است؟ چنانچه در مقابل این اعمال ناشایست سکوت نمایید نقطه سیاهی بر تارک نظام جمهوری اسلامی می ماند که در قضاوت آیندگان تأثیری بس نامطلوب خواهد داشت. آیا سزاوار است نسبت به یادگارهای شهید بزرگوار اسلام محمد منتظری این‌گونه برخورد شود و حتی وسایل شخصی ایشان از قبیل پاسپورت، کارت شناسایی، نوارهای سخنرانی و دست‌نوشته‌های او را به غارت ببرند؟ آیا احترام به خانواده شهدا به همین معنی است؟

آیا در کجای دنیا به این صورت عمل می شود که کاری ناشایست با این ابعاد انجام شود و هیچکس حاضر نباشد مسئولیت آن را به عهده بگیرد، در حالی که در موقع ضبط اموال و اثاثیه دفتر و حسینیه شهدا نیروهای عمل کننده از یکدیگر سبقت می گرفتند.

اگر چنین حمله و غارتی در رژیم سابق به بیت یک مرجع تقلید انجام می شد جنابعالی چه کسی را مقصراً می دانستید؟ مأمورین یا مسئولین مملکتی را؟ و بالاخره وقتی فقیه عالیقدر با آن همه سوابقی که شما خود بر آن واقفید حق دفاع از خود را نداشته باشد و انتقادات او تحمل نشود و رفتاری این‌گونه نسبت به ایشان و

بیت‌شان انجام گیرد، چگونه از آزادی که رکن اصیل انقلاب است سخن گفته می‌شود؟

توفيق شما را در پياده کردن اهداف عاليه انقلاب اسلامي يعني عدالت، آزادی و استقلال و عمل به قانون اساسی که چكیده موازين شرع انور است از خدای بزرگ مسئلت می نمایم.

والسلام عليكم و رحمة الله و برکاته

۱۳۷۲/۱/۵ - احمد منتظری

پیوست شماره ۲۲۷: مربوط به صفحه ۷۳۶
جوابیه دفتر معظم له به نوشته جات هفته‌نامه کیهان‌هوایی

بسمه تعالیٰ

جريدة محترم کیهان هوائی

پس از سلام - در شماره ۱۰۲۲ مورخ ۱۲ اسفند ۱۳۷۱ در صفحه ۴ آن جريده مطالبي تحت عنوان «آقای منتظری: خبر دستگيري مرا غربيها و دشمنان انقلاب منتشر کرده‌اند» آمده است که سراسر کذب و خلاف واقع می‌باشد.

اولاً مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی با حضرت آیت‌الله العظمی منتظری نبوده بلکه با اينجانب احمد منتظری فرزند ايشان بوده است؛ ثانياً در هيچيک از عبارات نقل شده از مصاحبه حتی يك جمله صحيح و مطابق با واقع یافت نمی‌شود، لذا خواهشمند است طبق قانون مطبوعات اين تکذيب‌نامه را در اولين شماره و در همان صفحه و ستون عيناً درج فرمائید.

جاي بسي تأسف است که مصاحبه خبرگزاری رسمي کشور در هيچيک از جراید داخلی منتشر نمی‌شود و در جريده‌اي که مخاطب آن فارسي زبانان خارج از کشورند نيز اينگونه تحرير شده منعكس می‌گردد. اي کاش مطبوعات ما با انعکاس اخبار واقعي، قضاوت و تحليل را به عهده مردم رشيد و فهيم ايران می‌گذاشتند.

ضمناً متن كامل مصاحبه به پيوست ارسال می‌شود تا با چاپ آن رعایت عدل و انصاف ولاقل بى طرفی خود را ثابت نمایيد. والسلام.

۷۱/۱۲/۱۳ - احمد منتظری

رونوشت به خبرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه‌های کثير الانتشار کشور

پیوست شماره ۲۲۸: مربوط به صفحه ۷۳۶
جواییه دفتر معظم له به نوشته جات هفتنه نامه کیهان هوایی

بسمه تعالیٰ

جريدة محترم کیهان هوایی

پس از سلام - پیرو تکذیبیه مورخ ۷۱/۱۲/۱۳ و جوابیه مورخ ۷۱/۱۲/۲۶ آن جریده خواهشمند است طبق قانون مطبوعات این توضیحات را در اولین شماره خود درج فرمائید:

۱- نوشته اید: هیچگونه توضیحی در بارهٔ دلایل کذب و خلاف واقع بودن خبر کیهان هوایی ارائه نشده است. قابل ذکر است که آن جریده مطالبی را به حضرت آیت‌الله العظمی منتظری نسبت داده است و من منکر ابراز چنین مطالبی از سوی ایشان شده‌ام. کمترین آشنائی با موازین فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که شما مدعی هستید و من منکر و اقامه بینه و دلیل بر عهده مدعی است که نه ارائه کرده‌اید و نه توان ارائه آن را دارید. مقایسه گزارش کیهان هوایی با متن کامل مصاحبه بهترین دلیل برخلاف واقع بودن گزارش آن جریده است. متن کامل مصاحبه را چاپ کنید و قضاؤت را به مردم واگذارید.

۲- نوشته اید: متن مصاحبه در دفتر نشریه موجود بوده و نیازی به ارسال آن نبوده است. جای بسی تأسف است که علیرغم علم به واقع خلاف واقع نوشته اید. اگر حقیقت را نمی‌دانستید جهل داشتید و کارتان شاید قابل توجیه بود اما اینکه با دانستن حقیقت خلاف آن را نوشته اید به هیچوجه قابل توجیه نیست.

۳- نوشته اید: تکذیبیه در آخرین ساعت روز شنبه ۷۱/۱۲/۱۵ واصل شد. حال آنکه تکذیبیه مذکور بعد از ظهر ۷۱/۱۲/۱۳ به دفتر شما فاکس گردید، حال از این اتاق به آن اتاق دو روز طول کشیده است مسئله داخلی خودتان است.

۴- نوشته اید: هجوم در کار نبوده بلکه ورود به محوطه دفتر توسط نیروهای دادگاه ویژه روحانیت و با حکم رسمی از این نهاد قضایی صورت گرفت.
اولاً: اگر حکم داشته‌اند چرا ارائه نکرده‌اند؟

ثانیاً: آیا ورود رسمی نیاز به محاصره شبانه دفتر و انسداد خیابانهای اطراف و قطع

تلفن منطقه وسیعی از شهر قم و بکار گیری بیش از هزار نفر مأمور رسمی اطلاعاتی و نظامی و انتظامی دارد؟

ثالثاً: اگر حکم داشتند چرا برای توقيف وسائل و اموال دفتر با حضور مسئولین دفتر صورت جلسه تشکیل ندادند؟

رابعاً: ورود رسمی با ارائه حکم و گرفتن کلید به سادگی میسر بود اما شکستن دربها و قفلها با لگد و دیلم و دلیر با هجوم سازگار است. فقط اینقدر بدانید که تعداد چهار درب را طوری شکسته اند که آنها را با خود برده اند و تکه های آن در دفتر موجود است.

خامساً: قباحت تعرض به بیت مرجعیت در قم به حدی بوده است که تاکنون هیچیک از نهادهای قانونی مملکت مسئولیت آن را رسماً به عهده نگرفته است. خوشحالیم که بالاخره یکی از مطبوعات دولتی مسئول حوادث اخیر قم را معرفی کرد هرچند برای فارسی زبانان خارج از کشور. آیا شهروندان ایرانی برای شنیدن رخدادهای کشورشان نامحرمند؟

بار دیگر بر رسالت مطبوعات یعنی انعکاس صحیح اخبار تأکید می کنم و این توصیه خیرخواهانه را می نمایم که شایسته بود به جای برآشته شدن و اشکال به این و آن، اشکال خود را برطرف می کردید.

خود شکن آینه شکستن خطاست

آینه چون نقش تو بنمود راست

۷۲/۱/۴ - احمد منتظری

رونوشت: خبرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه های کثیر الانتشار کشور

پیوست شماره ۲۲۹: مربوط به صفحه ۷۳۶

جوابیه دفتر معظم له به نوشته جات هفته‌نامه کیهان هوایی

بسمه تعالیٰ

جريدة کیهان هوائی

با سلام، ضمن ابراز تأسف و اعتراض به عدم درج تکذیبیه مورخ ۷۲/۱/۴ اینجانب که خلاف نص قانون مطبوعات است، پیرو مطالب مندرج در صفحه ۸ شماره ۱۲۰۵ مورخ ۷۲/۱/۱۸ آن جریده طبق قانون مطبوعات تکذیبیه ذیل را در اولین شماره خود درج نمائید:

۱- مدعی شده اید که: «از سوی سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی تأیید شد که مصاحبه با شخص آقای منتظری به مدت حدود نیم ساعت و در منزل ایشان صورت گرفته و اسنادی مانند نوار مصاحبه و عکس‌های مربوط به آن در آرشیو خبرگزاری موجود است».

مطلوب فوق کذب محض است. حضرت آیت الله العظمی منتظری مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی را نپذیرفتند و با اصرار آنها مصاحبه با اینجانب احمد منتظری فرزند ایشان انجام شد. نوار مصاحبه موجود است و به پیوست ارسال می‌شود گرچه ممکن است در جواب بنویسید که نوار در دفتر نشریه موجود بوده و نیاز به ارسال مجدد نبوده است! شما در شماره ۱۰۲۴ مورخ ۷۱/۱۲/۲۶ جریده خودتان نوشته‌ید: «اگرچه آقای احمد منتظری متن کامل مصاحبه خود با خبرگزاری جمهوری اسلامی را برای کیهان هوائی ارسال داشته‌اند اما به دلیل موجود بودن آن در نشریه این کار لزومی نداشته» از آنجا که دروغگو کم حافظه است فراموش کرده‌اید که قبل اقرار نموده بودید که مصاحبه خبرگزاری با اینجانب را در اختیار دارید. در انتهای همین مصاحبه که متن پیاده شده آن در اختیار بسیاری از جمله شما و تمامی مطبوعات کشور است ذکر شده که حضرت آیت الله العظمی منتظری حاضر به مصاحبه نشده‌اند و فقط خبرنگاران چند دقیقه‌ای با ایشان ملاقات داشتند و حتی ایشان اجازه ندادند عکسی گرفته شود. پس از این ملاقات خبرنگاران در جلسه درس ایشان (بحث اصول کافی) حاضر شدند و چند عکس از ایشان در جلسه درس

گرفتند و پس از آن هم در نماز جماعت مغرب و عشا چند عکس گرفته شد. جای بسی تأسف است که روزنامه‌ای دولتی نسبت به خبرگزاری رسمی کشور چنین ادعای کذبی را می‌کند و توسط سازمان خبرگزاری جوابی داده نمی‌شود. حال چنانچه صلاح نمی‌دانید و یا اجازه ندارید که متن مصاحبه را چاپ کنید لاقل متن ۲۶ سئوال مطرح شده توسط خبرگزاری را بنویسید تا معلوم شود خطاب به اینجانب و یا خطاب به والد معظم بوده است. اگر باز هم اصرار دارید که مصاحبه با ایشان بوده است هرچه زودتر نوار آن را پخش نمائید.

۲- از قول آقای حسینیان مدعی شده‌اید که: «برخلاف ادعای آقای احمد منتظری حکم مذبور به ایشان ارائه شد اما وی با توهین و...»

این مطالب هم مشتمل بر چند کذب است:

اولاً: در آن شب حادثه همین که اینجانب از آن مطلع شدم در کوچه حاضر شدم اولین چیزی که مشاهده کردم آتش دستگاه برش بود که از زیر درب سرکوچه به داخل می‌آمد، نه قبل از آن و نه بعد از آن توسط هیچکس نه حکمی ارائه شد و نه مطالبه کلید گردید.

ثانیاً: هیچیک از اعضاء دفتر معظم له نیز در آن ساعت شب در دفتر حضور نداشتند تا بخواهند برخورد مؤدبانه یا غیرمؤدبانه داشته باشند.

ثالثاً: در مورد دوم منزلی که ادعا شده اعضاء دفتر از آنها به عنوان خانه امن استفاده می‌کردند فقط اینقدر بگوییم که دو منزل یکی از آنها در اجاره دفتر است و روزانه صدها نفر مراجعه کننده جهت انجام امور شرعیه دارد و دیگری آسایشگاه پاسداران می‌باشد، و قسمتی از آن هم محل آرشیو نامه‌ها و بولتن‌هاست. معنی خانه امن هم معلوم شد!

رابعاً: در مورد این ادعا که تعداد پنج کامیونت اطلاعیه کشف شده است باید این نکته را یاد آور شوم که آرشیو دفتر مانند بسیاری آرشیوها شامل نامه‌ها، تلگرافات، بولتن‌ها، مجلات، روزنامه‌ها، و اطلاعیه‌هایی است که ظرف ۱۴ سال پس از پیروزی انقلاب جمع آوری شده است و همچنین نوارهای سخنرانی و نوشته‌جات مرحوم شهید محمد منتظری و چنین آرشیوی به خودی خود گنجینه ارزشمندی برای کشور و انقلاب محسوب می‌شد که آقایان با شکستن دریها و قفلها آنها را مانند سنگ و آجر بار

خاطرات قیمی عالیقدر

کرده‌اند و با خود بردۀ اند و نه تنها این مجموعه ارزشمند را متلاشی کرده‌اند بلکه از آن وسیله‌ای ساخته‌اند برای تهمت و افتراء که چون کاغذ و نوشته‌جات است پس اطلاعیه است و توهین آمیز به ساحت حضرت امام (ره) هم هست!

اینجانب با اطمینان کامل خاطرنشان می‌سازم که چنانچه طبع آرشیو همین است که ممکن است در آن از هر بولتن و نشریه و اطلاعیه یک برگ وجود داشته باشد اما به صورت متعدد هرگز نبوده است. البته برخلاف سیره عقلاه هیچگونه صورت جلسه‌ای در این مورد تنظیم نشد و بنابراین زمینه جعل و تهمت و افتراء موجود است که نه تنها ۵ کامیونت بلکه ۵ تریلی و یا ۵ کشتی و امثال ذلک هم گفته شود. در ضمن لیست کامل اموال غارت شده به پیوست ارسال می‌شود. این نکته هم لازم به تذکر است که برخلاف ادعای آقایان منزل آقای سعید منتظری اصلاً بازرگانی نشد و تنها محلی که با ارائه حکم و تنظیم صورت جلسه بازرگانی شد منزل آقای سیدهادی هاشمی بود که صورت جلسه امضاء شده آن موجود است و تمام اشیاء ضبط شده داخل یک کارتون برده شده است نه کامیونت!

خامساً: تمام این عملیات و هجوم به دفتر و حسینیه را آقای حسینیان یک بازرگان خوانده است. این چه نوع بازرگانی است که نیاز به قطع تلفن منطقه وسیعی از شهر قم داشت و بیش از هزار عدد نیرو در آن دخالت داشتند؟ این چه نوع بازرگانی است که چنان رعب و وحشت در بین اهالی منطقه ایجاد کرد که به عنوان مثال همسر مرحوم آیت‌الله ربانی املشی همین که به خشونت مأمورین اعتراض کرد چنان مورد تعرض قرار گرفت که غش کرد و بیهوده شد و به دلیل قطع تلفن امکان استمداد از اورژانس وجود نداشت و تا ساعت ۲/۵ بعد از نیمه شب هم اجازه ندادند او را از منزل بیرون ببریم؟

در پایان دوستانه به شما عرض می‌کنم که برای سعادت دنیا و آخرت همیشه این ندای ملکوتی و جان‌فزای قرآن کریم «ان الله لا يهدى من هو كاذب كفار» و همچنین این سخن عارفانه و حکیمانه امام راحل قدس سرہ الشریف را که «عالَمٌ محض خداست در محض خدا معصیت نکنید» مد نظر داشته باشید. والسلام.

پیوست شماره ۲۳۰: مربوط به صفحه ۷۳۶

جوابیه دفتر معظم له به نوشته جات خبرنامه سازمان تبلیغات

بسمه تعالیٰ

مسئولین محترم خبرنامه فرهنگی اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی پس از سلام، با توجه به درج مطالب سرتاپا کذب در شماره ۱۲۸ آن خبرنامه، خواهشمند است طبق قانون مطبوعات جوابیه ذیل را در اولین شماره خود درج نماید.

۱- نوشته اید که یک مقام آگاه در واکنش به شایعات اخیر در باره برخورد با آقای منتظری گفت: در این ماجرا حتی یک پاسدار شرکت نداشت و هیچیک از علماء و اعضاء جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از وی حمایت نکردند. اولاً خود پاسداران حمله کننده بهترین شاهد هستند، گرچه ممکن است در شرایط موجود جرئت تکذیب گفته های مقام آگاه شما را نداشته باشند اما وجود آنها را به شهادت می گیریم و انتظار دارم که لاقل هر کدام که شخصاً در این حمله شرکت داشتند با نامه ای با اعضاء محفوظ خبرنامه شما را در جریان بگذارند و جهت رضای خدا کتمان حقیقت نکنند.

به علاوه مقداری از اثنایه غارت شده دو روز بعد از ماجرا از طرف سپاه عودت داده شد و رسیدهای آن موجود است. در همین رابطه یکی از مسئولین سپاه قم اظهار می داشت که اگر آن شب ما نمی بردیم اطلاعات می برد و...، ثانیاً اینکه علماء و اعضاء جامعه مدرسین از ایشان حمایت کردند یا نکردند امر واضحی است که بهترین شاهد آن شاگردان حاضر در جلسات درس آن بزرگواران هستند ضمن اینکه از خود آنان انتظار می رود چنانچه صلاح بدانند حقیقت را روشن تر نمایند.

۲- از قول مقام آگاه ادعا کرده اید که از طرف معظم له راهپیمایی ۲۲ بهمن به مسخره گرفته شده و اینکه گفته اند راهپیمایی ورزش هم هست. اولاً چنانچه به خودتان زحمت می دادید و نوار سخنرانی ایشان را تهیه می کردید و مستقیماً در جریان قرار می گرفتید قضاؤت شما فرق می کرد و ای کاش چنین می کردید و تنها به اظهارات مقام آگاه استناد نمی کردید. آیا در محکمه عدل الهی هم می توانید این عذر را بیاورید که مقام آگاه گفت و فقط ما نقل قول کردیم؟ الان هم

رسم جوانمردی و آزادگی و انصاف و دینداری این است که متن کامل بیانات ایشان را در خبرنامه بیاورید و قضاوت را بر عهده مردم بگذارید. اختیار با شما است.

ثانیاً این را که راهپیمایی ورزش هم هست چه کسی منکر است؟ و چنین تعبیری به هیچ وجه مسخره کردن راهپیمایی نیست. اگر عین جملات ایشان و قبل و بعد آن را می‌آوردید مسئله کاملاً تفاوت می‌کرد. اگر کسی چنین تعبیری را مسخره کردن راهپیمایی به حساب آورد باید این کلام رسول خدا صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه را که فرمود: «صوموا تصحّوا» مسخره کردن روزه به حساب آورد و

مطلوبی را که در همین رابطه لازم به ذکر می‌دانم و امیدوارم باعث عترت ما و شما و همهٔ مسئولین و دست‌اندرکاران قرار گیرد اینکه چنین تعبیری را که راهپیمایی ورزش هم هست فقیه عالیقدار در هنگام تصدی قائم مقامی رهبری فرمودند و هرگز چنین برداشتی نشد، اما الان سر همان تعبیر اینقدر معركه گرفته‌اند.

۳- در مورد اینکه چند وانت و کامیون اطلاعیه و شبناهه آمادهٔ توزیع کشف شده است جواب مشرح را اینجانب در تکذیب اکاذیب کیهان هوائی و رسالت نوشتیم ولی متأسفانه چون این دو نشریه خود را ملزم به رعایت قانون مطبوعات نمی‌دانند اقدام به چاپ آن نکردند و خلاصه آن اینکه اینها اطلاعیه و شبناهه نبوده بلکه آرشیو دفتر بوده است که طی ۱۴ سال پس از انقلاب از انواع روزنامه، بولتن، مجله، نامه‌ها، تلگرافات و غیره تشکیل شده بود و مهاجمین با متلاشی کردن و غارت این مجموعه ارزشمند زمینهٔ چنین تهمتی را درست کرده‌اند و چون هیچگونه صورت جلسه‌ای تنظیم نکردند ممکن است در آینده صلاح را در این ببینند که چیزهای دیگری را هم بر آن اضافه کنند و وانت و کامیون تبدیل به تریلی و کشتی و ... شود. اینجانب به عنوان مسئول دفتر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری اطمینان کامل دارم که هیچگاه در دفتر ایشان اطلاعیه‌ای علیه حضرت امام خمینی قدس‌سره‌الشیرف تکثیر نشده است، حتی اطلاعیه‌ای که در ظاهر به طرفداری فقیه عالیقدار و تعرض نسبت به بعضی مسئولین مملکتی منتشر شده بود وقتی متن آن را معظم له مطالعه کردند از آن اظهار تنفر شدید نمودند چه رسد به حضرت امام (ره) که استاد و مربی ایشان بوده‌اند. هنوز فقیه عالیقدار در جلسهٔ درس خود به هنگام نقل نظریات فقهی از امام خمینی (ره) به عنوان الاستاذ الامام طاب ثراه نام می‌برند، آیا ممکن است چنین شاگرد با وفای اجازه

جسارت به چنان استاد فرزانه‌ای را بدهند؟

۴- نوشته‌اید که از اموال دفتر ایشان فقط وسائل تکثیر اعلامیه‌های ضد امام توقيف شدند. کاملاً مشخص است که همه این لاطائلات برای توجیه عمل ناشایستی است که انجام داده‌اند و مورد تقبیح همه قرار گرفته‌اند و گرنه نه اطلاعیه ضد امام وجود داشته و نه اموال توقيف شده منحصر به وسائل تکثیر بوده است، بلکه وسائل مورد بحث ۶۴ مورد از قبیل دوربین، جاروبرقی، موتورسیکلت، منبع آب، ساعت دیواری،وضوخانه، پارچه و کاغذ سفید، لامپ چراغانی، ماشین اصلاح، گوشی تلفن، نوارهای سخترانی شهید محمد منتظری و پاسپورت و دفترچه تلفن و عکسها و وسائل شخصی آن شهید بزرگوار که مقداری از آن هم ملک صغیر است، از جمله آنهاست که لیست کامل آن به پیوست ارسال می‌گردد. لازم به ذکر است که ۱۵ مورد آن دو روز بعد عودت داده شد ولی ۴۹ مورد دیگر آن که از جمله اموال آن شهید می‌باشد بدون هیچ مجوزی هنوز در دست مهاجمین است و اصولاً توقيف در کار نبوده بلکه غارت شبانه و بدون ارائه حکم و تشکیل صورت جلسه انجام گرفته است و آن تعداد دستگاه غارت شده حتی برای تکثیر اوراق درسی و آثار علمی معظم له کافی نبود چه رسد به اینکه خدای ناکرده اعلامیه‌های مورد ادعای مقام آگاه هم تکثیر شود.

۵- نوشته‌اید که بیت آقای منتظری از مردم و بازار نجف‌آباد می‌خواهد که دست به اعتصاب و اعتراض بزنند که با پاسخ منفی مواجه می‌شوند.

این ادعا کذب محض بوده و قضیه کاملاً برعکس است. خبرهای متواتری از نجف‌آباد می‌رسید که مردم قصد اعتصاب دارند که هم از طرف فقیه عالیقدر و هم از طرف دفتر معظم له و هم از طرف حضرت حجۃ‌الاسلام والمسلمین ایزدی نماینده ایشان در نجف‌آباد نهی می‌شوند و جلو این کار گرفته می‌شود. مردم شریف نجف‌آباد و نماینده محترم ایشان در مجلس شورای اسلامی شاهد این امر هستند و تحقیق آن بسیار آسان است، و چنانچه اندک تدبیر و درایتی در این مقام آگاه وجود داشت اینگونه سخنان بیهوده و تحریک کننده را ابراز نمی‌کرد.

در پایان این نکته را یادآور می‌شوم که با عنایت به شان سازمان تبلیغات اسلامی و خبرنامه با عنوان فرهنگی اجتماعی آن، آیا صحیح است که وسیلهٔ دروغ پراکنی دیگران شوید؟ آیا اشاعهٔ کذب و تهمت و افتراء با فرهنگ اسلامی سازگار است؟ حتماً

جواب شما مثبت نخواهد بود. حضرت آیت اللہ جنتی که سازمان تبلیغات اسلامی زیر نظر ایشان می باشد دومین کسی هستند که لیست اموال غارت شده دفتر و حسینیه شهداء در اختیارشان قرار گرفت. اگر با ایشان مشورت می کردید حتماً به شما اجازه نشر چنین اکاذیبی را نمی دادند و واضح است که درج چنین مطالبی نشریه شما را بی اعتبار می نماید.

امیدوارم نشریه شما جزء آن دسته از نشریات نباشد که خود را ملزم به رعایت قانون مطبوعات نمی دانند. والسلام.

۷۲/۲/۹ - احمد منتظری

پیوست شماره ۳۳۱: مربوط به صفحه ۷۳۶

شکایت‌نامه جمعی از شخصیتهای ملی مذهبی کشور خطاب به آیت‌الله یزدی در مورد حمله به بیت و حسینیه

بنام خدا

خدمت آیت‌الله محمد یزدی رئیس محترم قوه قضاییه

در بهمن ماه ۷۱ سالگرد انقلاب، گروهی از مأمورین دادگاه ویژه روحانیت برخلاف قانون و با نادیده گرفتن ابتدایی ترین حقوق انسانی به بیت آیت‌الله العظمی منتظری هجوم برداشتند. این حادثه همچون حادثی که مکرر در طی چهارده سال گذشته در سطوح مختلف علیه شخصیتهای ملی سیاسی و اجتماعی و مذهبی و دانشگاهی صورت گرفته است با سکوت تأیید‌آمیز مقامات مسئول و دستگاه قضاییه مواجه شده، سکوتی که همواره مشوق قانون شکنان برای تکرار چنین حادثی بوده و خواهد بود. متأسفانه علیرغم گذشت چندماه از این حادثه هیچ عکس العمل و اقدام قانونی در جهت مجازات قانون شکنان صورت نگرفته است. لذا اینجانبنا برخود لازم دیدیم که نگرانی عمیق خود را نسبت به نقض مکرر حقوق انسانی و آزادیهای فردی و اجتماعی مردم و شخصیتهای مورد احترام جامعه ابراز داریم.

از آنجا که همواره مقامات سیاسی و قضایی کشور و بویژه حضرت‌عالی از اجرای قانون و عدالت و حمایت از حقوق بشر سخن گفته اید و تأکید مستمر در این زمینه داشته اید تا بدانجا که صراحتاً اظهار کرده اید: «در جمهوری اسلامی ایران هیچ کس به دلیل اظهار نظرات و عقاید خود مورد تعرض قرار نمی‌گیرد» پس تعرض به بیت آیت‌الله العظمی منتظری صرفاً به دلیل ابراز عقیده، چگونه قابل توجیه است؟ اصرار بر ادامه این شیوه برخورد، نیروها و شخصیتهای صادق و متعهد به آزادی و استقلال ملی و آرمانهای انقلاب را از صحنه مسئولیتهای اجتماعی و ملی حذف و راه را برای استیلای مجدد عوامل غیرمسئول و فرصت طلب و بیگانه با هدفها و آرمانهای انسانی هموار ساخته است! با توجه به نتایج شومی که این وضعیت بر سرنوشت انقلاب و کشور و ملت برجای نهاده آیا دست دشمنان ملت را در تحریک به این نوع اقدامات

ملاحظه نمی‌کنید؟

از آنجا که قانون اساسی محور نظام و میثاق میان ملت و دولت است و در آن اختیارات هر نهاد محدود به حدود معینی شده است، در این صورت دادگاه ویژه روحانیت بر اساس کدام مجوز قانونی تأسیس شده و با اختیارات نامحدود و با عملکرد خودسرانه خارج از ضوابط قانون اساسی عمل می‌کند؟ دادگاهی که حتی کوچکترین نظارت قوه قضاییه را برنمی‌تابد و تا بدانجا پیش می‌رود که در اموری که به او مربوط نیست (از جمله مطبوعات) دخالت و تعرض می‌نماید! نقض مکرر قانون و تعرض به حقوق مردم و زیر پا نهادن ارزش‌های انسانی کار را بدانجا کشانده است که ساحت مرجعیت مذهبی را هم که حتی در فاسدترین حکومتها از تعرض مصون بود مورد حمله قرار می‌دهند و حرفش را نقض می‌کنند!

مردم حق دارند بپرسند وقتی یک مرجع صدیق و مورد احترام جامعه مانند آیت الله منظری که همه عمر بر آرمانها و هدفهای انسانی پای فشرده است و نقش مؤثر و مفید در شکل‌گیری پیروزی انقلاب داشته‌اند و پس از پیروزی انقلاب همواره برای دفاع از ارزش‌های انقلاب و حقوق مظلومان دل سوزانده‌اند تنها به خاطر ابراز عقیده‌شان یا یک تذکر ساده چنان مورد اهانت و تعرض قرار می‌گیرند، چگونه مردم عادی قادر خواهند بود از حقوق و آزادیهای قانونی خود بهره‌مند گردند؟ و گرفتار هجوم و مجازاتهای سخت و سنگین نشوند؟ وقتی قوه قضاییه در برابر قانون شکنان سکوت می‌کند در آن صورت چه انتظاری است از دیگران که به تعهدات خود در قبال قانون اساسی پای بند بمانند؟

بحرانهای سخت و همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی حاضر جامعه بر کسی پوشیده نیست، بالاتر از همه اینها تداوم بحرانهاست که تهدیدهای جدی را متوجه استقلال و موجودیت و هویت ملی و فرهنگی کشور نموده است. افراد آگاه و دلسوز همگی متفق القولند که برای رهایی از بحران موجود راهی بجز تجدید همبستگی و وحدت ملی و آماده کردن شرایط برای شرکت فعال همه نیروهای اجتماعی در تعیین سرنوشت کشور وجود ندارد و این مهم عملی نمی‌شود مگر آنکه قبل از هر کار امنیت

سیاسی و قضایی برای همه نیروها صرف نظر از گرایش‌های عقیدتی و سیاسی شان تأمین شود؛ و مسئولیت انجام این کار در درجه اول بر دوش قوه قضاییه سنگینی می‌کند و دستگاه قضایی کشور به شرطی از عهده انجام این وظیفه خطیر برخواهد آمد که استقلال واقعی خود را بازیافته، از زیر اعمال نفوذ و فشار کانونهای متعدد قدرت برکنار و محفوظ بماند.

والسلام

اردیبهشت ماه ۱۳۷۲

محمد بسته‌نگار - مهندس محمد بهزادی - دکتر حبیب‌الله پیمان - مهندس مصطفی تنها - دکتر سید محمد مهدی جعفری - دکتر رضا رئیس طوسی - دکتر حسین رفیعی - علی رضاقلی - مهندس عزت‌الله سحابی - دکتر فریدون سحابی - محمود عمرانی - دکتر محمد ملکی - حسن یوسفی اشکوری.

پیوست شماره ۲۳۲: مربوط به صفحه ۷۳۶

شکوانیه آقای مهندس فتح‌الله ربانی‌املشی - فرزند مرحوم آیت‌الله ربانی‌املشی -
در اعتراض به حمله شبانه به بیت و دفتر فقیه عالیقدر، مورخه ۲۹/۱۲/۷۱

بسمه تعالیٰ

حضر مبارک رهبر معظم جمهوری اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
سلام علیکم

ضمن اظهار ارادت و آرزوی سلامتی و موفقیت جناب‌ال تعالیٰ و نصرت اسلام و مسلمین
حسب وظیفه مطالبی را به عرض می‌رسانم. قبل‌از بذل توجه شما تشکر می‌کنم.
نقش روحانیت و مرجعیت شیعه در هدایت امت اسلامی نقشی بسیار مؤثر و غیر
قابل انکار می‌باشد. به خصوص در موقعی که اسلام و مسلمین از جانب دشمنان
تهدید می‌شود این نقش آشکارا خود را نشان می‌دهد که با بسیج توهه‌های مردم
مسلمان و مبارزه با استمگران خطر را دفع نموده‌اند. در مقاطع مختلف تاریخ این
موضوع به وضوح و مکرر دیده می‌شود و این از امتیازات مخصوص شیعه است که
دیگر فرق اسلامی و دیگر مذاهب از آن بی‌بهره هستند. یکی از علل برخورد داری
روحانیت از این موهبت الهی، تقدس روحانیت و به تبع آن احترام و اعتماد مردم به آنها
می‌باشد و از آن مهمتر حساسیتی که مردم به حفظ این حرمت و تقدس دارند و چه
بسیار اتفاق افتاده است که مردم مسلمان با ایثار جان خود در موقع خطر از آن دفاع
کرده‌اند.

در انقلاب مقدس جمهوری اسلامی که به رهبری روحانیت و در رأس آن حضرت
امام (ره) آغاز شد مشاهده می‌شود که نقاط عطف و اوج گیری انقلاب چیزی جز دفاع
از حریم مرجعیت نبوده است.

با شنیدن خبر دستگیری حضرت امام در پانزده خرداد ۴۲ مردم به خیابانها ریختند
و با نشار جان خود از حریم مرجعیت شیعه دفاع کردند و با آفریدن حماسه‌های جاودانه
آن رژیم منفور را رسوا نمودند و ماهیت پلیدش را برهمنگان آشکار کردند. در
نوزده‌دی ماه ۵۶ به دنبال اهانتی که در یکی از روزنامه‌ها به ساحت مقدس حضرت
امام مرجع تقلید مردم شده بود مردم به خیابانها ریختند و با ایثار جان خود از حریم

مرجعیت دفاع کردند و به دنبال آن مردم دیگر شهرها یکی پس از دیگری قیام کردند تا بالاخره آن رژیم خونخواری که توسط همهٔ جهانخواران حمایت می‌شد از پای درآمد. اگر نبود حرمت مراجع و علماء و حساسیت مردم به حفظ این حرمت این انقلاب به ثمر نمی‌رسید. این موضوع را دشمن دیر زمانی است دریافته لذا با طرح نقشه‌های مختلف در صدد هتك حرمت علماء و روحانیت در بین مردم بوده است ولی بحمد الله به علت آشکار بودن چهرهٔ پلید دشمن و هوشیاری مردم موفقیت چندانی به دست نیاورده است.

متأسفانه اخیراً عده‌ای از خودیها این نقش را به عهده گرفته‌اند و فارغ از تمام مشکلات مملکت، تمام همّ و غمّ خود را مصروف آن می‌کنند و آن هدفی را که دشمن از نیل به آن ناکام مانده است تعقیب می‌کنند و خطر اینجاست که به اسم دفاع از اسلام و انقلاب عمل می‌کنند و همین امر ممکن است باعث مشتبه شدن مردم گردد و اگر خدای نکرده کوچکترین موفقیتی در این زمینه بدست آورند سرمایهٔ بزرگی را از دست داده‌ایم که جبران ناپذیر است.

منظور از ذکر این مطالبات اتفاقات ناگواری است که حدود یک ماه پیش در قم اتفاق افتاده است. حضرت آیت الله العظمی منتظری در روز ۲۱ بهمن سخنانی را بعد از درس در جمع محدود طلاب ایراد فرمودند. بعد همانهایی که چندین سال است هدف شومی را دنبال می‌کنند بدون آنکه به عواقب خطرناک آن توجه داشته باشند وارد عمل شدند. ابتدا با تحریف سخنان معظم له در جمع عده‌ای از علاقمندان به انقلاب باعث شدند بعد از نماز جمعه عده‌ای در جلو دفتر جمع شده و پس از مدتی اسائمهٔ ادب و اهانت متفرق شدند.

شب بعد عدهٔ زیادی از نیروهای اطلاعات و سپاه و انتظامی پس از قطع تلفن‌های منطقه به محاصرهٔ کوچه‌های اطراف دفتر پرداختند، سپس با طرز بسیار زشتی با شکستن قفلها و دریهای دفتر و حسینیه شهدا هرچه را دیدند بردند. وقتی به روش کار و اقلام اجناس برده شده توجه شود مشخص می‌شود طراحان این عملیات هدفی جز هتك حرمت و اسائمهٔ ادب به یک مرجع تقلید با آن همه سوابق درخشان در انقلاب نداشته‌اند. کاری کردند که در تاریخ کم سابقه یا بی‌سابقه است. بدعتی گذاشتن که معلوم نیست به کجا بینجامد.

همزمان با عملیاتی که در دفتر و حسینیه انجام می‌گرفت برای همسایگان هم مراحت‌هایی صورت می‌گرفت. منزل ما با دفتریک کوچه فاصله دارد. مادرم در شروع عملیات در منزل همشیره که حدود بیست متر با منزل ما فاصله دارد رفته بود بعد از ساعتی جهت استراحت قصد مراجعت به منزل را داشتند ولی مأمورین مانع شده بودند و بعد به واسطه خشونتها و اهانتهای بعضی مأمورین که از ذکر بعضی از آنها شرم دارم، حالشان بهم خورده بود و غشن کردند. هرچه همشیره تلاش و التماس کرده بود که اجازه بدنهند از منزلمان دارو بیاورند مورد قبول واقع نشده بود. تلفن هم قطع بود و نمی‌توانستند از اورژانس کمک بگیرند. مادرم به همین حال مانده بود تا بعد از مدتی به هوش آمد. ساعت $\frac{2}{3}$ که عملیات تمام شده بود ایشان توانستند به خانه بیایند و این گوشه‌ای از حرکات آقایان در آن شب بود برخوردی که با یک خانم مریض داشتند. خانمی که تا آنجا که من از کودکی خودم یاد دارم یا پشت در زندانها برای ملاقات پدرم بود، یا در تبعیدگاهها همراه پدرم.

راستی این برخوردها چه نتیجه‌ای دارد. شکستن حریم مرجعیت برای اسلام و مسلمین چه نفعی دارد که آقایان با دروغ و افترا و اعمال خلاف شرع این کار را با جدیت تعقیب می‌کنند. استفاده از نیروهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی و شکستن قفل‌ها و دربهای حسینیه و دفتر در تاریکی شب و بردن وسایل و لوازم موجود در آنجا نشانه چیست؟ آیا این کارها باعث تقویت نظام و استحکام وحدت مردم می‌شود؟ هر شخص منصفی از واقعیت این برخوردها آگاه شود چه می‌گوید؟ چرا دست آقایان اینقدر باید باز باشد تا به اسم اسلام و انقلاب و استفاده از امکانات دولت اسلامی هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند و متأسفانه منعکس کنند که دستورات حضرت‌عالی را اجرا می‌کنند. آقایانی که طرّاحان این قضایا هستند توجه ندارند که مسئولیت قائم مقام رهبری باری بود بر دوش حضرت آیت‌الله العظمی منتظری که با تفضل خداوند منان این بار از دوش ایشان برداشته شد. ظاهراً استنباط آقایان از مسئولیت در جمهوری اسلامی غیر از این است که اینگونه عمل می‌کنند. ایشان به اندازه‌سن اکثر این آقایان سابقه اجتهاد و سابقه مبارزاتی درخشان دارند. شخصیت ایشان ناشی از مسئولیت ظاهری که چند صباحی علیرغم میل باطنی ایشان بر عهده‌شان گذاشته بود نمی‌باشد. نمی‌توان فضایل و ارزش‌های والای اسلامی ایشان را نادیده گرفت و

هرگونه تلاشی در این جهت ظلمی است که نتیجه‌ای جز خسارت دنیا و آخرت برای عاملین آن در پی ندارد.

از این که با ذکر این مطالب مصدع اوقات شریف جنابعالی شدم عذر می‌خواهم ولی واقعیت این است که بنده به عنوان مقلد و مرید حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در این چند سال از این برخوردها بسیار زجر کشیده‌ام زیرا همان حساسیتی که نسبت به حفظ ساحت مقدس حضرت امام(ره) داشته‌ام برای ایشان نیز به عنوان مرجع تقلیدم قائلم و نمی‌توانم ببینم عده‌ای بی‌توجه هر روز به بهانه‌ای قصد شکستن این حریم را دارند و به عنوان یک فرد علاقه‌مند به انقلاب وظیفه‌ای جز شاهد این ماجراها بودن و زجر کشیدن نداشته‌ام هر چند معتقدم این اعمال ناشایست خللی به عظمت و اعتبار ایشان وارد نمی‌کند.

آنچه مسلم است ظلم بزرگی به معظم‌لله روا داشته می‌شود هم از ناحیه عاملین و هم از ناحیه ناظرین که به ظلم بودن این برخوردها معتقدند و اقدامی جهت رفع آن نمی‌کنند. معلوم نیست کی و کجا آثار این ظلم در جامعه آشکار می‌شود و همین موضوع جای نگرانی بسیار دارد.

«واتقوا فتنة لاتصيبن الذين ظلموا منكم خاصة»
از خداوند متعال توفيق روز افزون حضرتعالی و تمام خدمتگزاران به اسلام و
ملکت اسلامی را خواهانم.

با تشکر - ارادتمند

فتح الله ربانی امشی

۷۱/۱۲/۲۹

بسنایی

محضر باک در سوی حضرت آیت‌الله جانشی میرزا کاظم علیم

من اطاعت ارادت و آمری سلامتی و نسبت جایگاهی و صفت الام رسلین حضرت طیب مطابق با مخصوص نیز امام
تلذلیل ذیجه بنادری بام.

تشیع روحایت و رجیعت شیعه در حدیث است اسلامی انشی بسیار خود پر ناچاری است. بعضی در متفق داد
اسلام رسلین ایمانی و تسانی متدیدی شد لیکن نشانه اندیز از انان نی وحد که مراجع زده هایی در حرم سلام و میرزا امیران
حظر اربع نزدند. در مطلع تلف تابع این مرجع به صور تکریری شد و این راهنمایات مخصوص شیعه است که مذکور از اسلام
و دیگر رعب آن ای بوده استند. بیان این مطلب در حوزه ای روحایت ایمانی بر حسبت ای؛ نفس روحایت و بیان آن احتمال
و انتقام حکایتی باشد و آن هنر حسنه است که مرجع به حفظ این حضرت و نعمت داند و جو بسیار اتفاق افتاده است که مردم مسلم
با ایجاد حذر در مطلع حظر آن رفع کردند.

در انقلاب نفس حضرت اسلامی که به همراه روحایت در دل ای حضرت امام (ره) آغاز شد مشاهده می‌شود که این
عطاف راچگیری انقلاب چیزی خزداج ارجیح حجت نزد است.

باشیدن خودستگیری حضرت امام در بروز مرداد ۲۴ مردم بخواهای بینند و با ایجاد حذر از هم روحایت شیعه رفع کردند
و باز پیش ایجاد حایی باز راه آن رئیم شد و این روز راهیت پیش ایجاد حائل آشکار نیزند. در ازدودی ماه ۵۶ به زبان لعلی
که رکیزی از موزله خایی ساخت نهضت امام برج متعبد در شویور من به خواهای بینند و با ایجاد حذر از هم روحایت
رفع کردند و به زمان آن مردم بگیر شد و این بین از گیری دنیم کردند تا بالغون آن می‌گیرند که از این حابت بیشتر
با ای رکم.

اگر زید حضرت مراجع دعا و حاشیت مردم بجهت این حضرت این انقلاب بینند رسید. این مرجع را من در زمان
است در اینه لذا با مراجع نشانه ای تلف در صدر گفت حضرت علام روحایت درین مردم در راه است ولی بوجوالیه
آنکارهون چیزی بلای دشمن را مذشایی مردم نهضت چنانی بر دست نیارده است.

مساندۀ اجری‌سواری از زرایمالین متش را به بعد گرداند و فاعل از تمام مسلکات بملکت، تمام هم‌عزم خوزرانی‌زرف آن‌ی نند و آن‌هی را کوشش ازیل با آن‌نام و اراده است. نتیجه‌ی این دو خطر احتمال است که ایام زیان اسلام و انقلاب علی که تدوین امریک است باعث مشتبه شدن مردم گردد و از قدری محدود نمی‌گیرد و مرتضی‌ولیں می‌بینند از جنگ را درست داریم و عجل نمایند است.

منظور از ذکر این مطالعه اذیات اگرچه است که صدور کتاب میشود رسم اتفاق افتاده است . حضرت آیة‌العلیٰ مشخصی در زیر ۲۱ متن این اذیات رسم در جمیع نموده طلاق ایلخانی میزد . بعد همانی بجهیز مال است دف
شی ارسال کنند مدول آنکه علاق خطاک آن توجه راشت باشد را دفع نمایند . ایندا تحریف خواه سلطنه در جمیع
عدم ای از اسلام خواهی با انقلاب بعثت شنید بسیار راجعه سه ولی دھب و فرج متعه شده و میں این عقلي اساس ادب رحمات من شنید
شب بعد عدد زیادی از پروردگار احلاعات درسیه و انتظامی بیش از قطع تلفن خانی سلطنه به ذا صدر که جمهوری خانی امور دفتر
بر احمدزی بیس با طرز بسیار سختی را نکشن فنیها و در بسیاری از ترویجیه شنیدا هر چهار اربیض میزد . و میں به دروش کار و اعلام
اجناس بر میزد و تو بجهیز متشوقی بیشتر طراحت این عملیات همان جریان حکم صیرت و اساس ادب که یک چیز تعلیم آن
هم میزان درختان و رفعتان را نشانه نماید . کاری کردند که در زیع کم سالنه با بی سالنه است و معنی که داشته لعلم نیست
بر کمال .

مردان با علیایان که در دنی رسمیتی انجام می‌کردند برای هم‌سایکلان هم زیست های صورت گرفت. منزل ما باز فریب کوچیه ناصل طارد. نادم رشیع علیات در محل هشتیر و که صدر بیست مترا بینزل ناصله طارد دندر بعد از ساعتی جت استراحت فضایی را در هتل راشنر دلی امیریعن مانع شد در دندر بعد - واسطه خوش تبا و لعانتی امیریعن که از زلطفی از آنها شرم دارد، حافظان هم خود را در دندر کردند. هر چه شریه و تلاش برای انس کرد در آنها به مهد امنیت اسلام داری برآورد و در قربان رفته و در - تلفن هم ففع در درونی زلستند از این انس گلک گلیزد. اندیمهین حال آنور در تابعیتی بخش آمد. ساعت بیست و دو علیات تمام شده و برای این زلستند به خانه باید رانی گوشش ای از حرکات آدمیان در آن شب بر جزیره که بایک خانم رعنی را شستند. خانمی که آنچه از من لذت برداشت هر زمان بارطام با پیشتر در زمانها برای ملاقات پیده شد

یاد رتبیعہ گاہ حاضر اہ پیدم۔

راست این بجز در حاجیتی باشد کشش و پیر جیت برای اسلام و مسلمین چه شئی طارک آفایل باشد و راه را در عالم خالق
شیعیان کار را اجیبت تدبیر نی کند. استناد از پیر رحای شیعی دانشمندان و اخلاقیان و نکشن نهل حادیتی حسینیه و
دفتر دنیاگی شب رسوبن رسابل رله ایم خود بر آرآجا شانه جیت؟ آبا این کارها است تدبیر نظام و اسنکام درست
مردمی شود؟ هر شخص منصف از رانیت این خواسته اگاه خود چی کند؟ همارست آفایل ایندرویدیا را شدای اسلام
اسلام و انتساب و انسداد از اکامات دریافت اسلامی هرگزی دلشان می براهد بکند و رشانده سکس نند که درست هفتاد
را افرادی اند. آفایل که در این این فضای اهستند توجه خلاصه دسریت تا این نام هری باکی بدریش حضرت آیةالله عینی علی
که افضل خلیفه مستان این ایاز ریش ایشان را شنید. ظاهر ایستاد آذایان از سریت حاره جبری اسلامی علیل این
است دلگیری علی کند. ایشان به این راه من از نژاری آذایان ساقع اینها در مصالحه این دخنان در این دفعه سریت ایشان این
از سریت طاهری که بعد صلحی طلب علی الحسینی ایشان سرمه شان گذاشت درینی باشد. غم زبان حصایل و انسناهی واله ای اسلامی
ایشان ایز بیوگزیت و دگرگاه تلاشی دلیل جمعت طلی دینیه ای هزار امامت برای امامت برای علیل این درین مقدار.
از این دنارگران بطال مصیع از نیات شریف خابالی شدن عذری هرگز رکنی را گفت این است دمدم معزال خلد
در پر حضرت آیةالله علی نظری در این چیز مسال از این بجز در عابار زیر کشیدم زیر اهل حد اینی کافیست بحقوق اساحت
منفس حضرت امام (ره) راشته ام برای ایشان تشریف عزل روحی تعلیم تالمی زنگی زنگیم عدو ای بی توجه هر زیره بمان ای قعد
نکشن این حجم را زند و رسماً یک فر علام قمذد بـ انتساب رظینه ای هزار شهد این ام اعاده این ذر کشیدن نداشت اتم
حر جذب متدنم این اعمال ناشایست خالی بـ عظمت و اعتبار ایشان را درمی کند.

آنچه مسلم است طلب بزرگی بعده از درا اشته می شود هم زایجه عالمین و هم زایجه ناطقی که به ظلم درون این جزیره
ستند و را اندیخت بمعنی آن کند. معلم نیست کی وکیل آنالیز طلب در جامد آشکاری خود و همین سرخی حاجی مکانی بیدار
درد. «وَأَنْتَ أَفْتَنَ لِاتَّصِبْ الَّذِينَ طَلَبُوكُمْ خَاصَّةً» از حدایه مسئله تذوق روز از زدن حضرت علی پر فاتح مسکن‌الله
بس اسلام و حکمت اسلامی بر از امام .
باشکر از اندیشه فقیر الدین ایلخانی

پیوست شماره ۲۳۳: مربوط به صفحات ۷۳۹ و ۷۴۱

تلفنگرام معظمه به امام خمینی در مورد دادگاه ویژه روحانیت، مورخه ۶۵/۷/۱۱

بسمه تعالیٰ

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مذکوله العالی

پس از سلام، در مورد دادگاه ویژه در حوزه علمیه قم از قرار مسموع حضرتعالیٰ موافق با تشکیل مجدد آن می باشید مناسب دانستم به اطلاع برسانم شورای عالی مدیریت اخیراً پنج نفر از فضلا که عبارتند از آقایان حاج شیخ علی میانجی، بدلاع، محفوظی، دیباچی و حاج شیخ حسین کریمی مسئول دادگستری شهرستان قم را جهت رسیدگی به مسائل اخلاقی و فکری و نظارت بر اعمال طلاق حوزه و حرکتهای افراد ضد انقلاب تعیین و به تأیید آیت الله العظمی گلپایگانی و اینجانب نیز رسانده اند و قرار شده است با حفظ شئون مورد نظر مراتب لازم از قبیل تذکر و تهدید به قطع شهریه و محرومیت از دیگر مزایای حوزه و اخراج از مدارس و یا حوزه و یا خلع لباس، با افراد مربوطه برخورد شود و اگر در موردی این مراتب مؤثر واقع نشد به دادگاههای مربوطه شهرستان قم اعم از انقلاب و عمومی و حقوقی معرفی تا طبق ضوابط قانونی و اسلامی با آن فرد عمل گردد، با توجه به آنچه عرض شد و اینکه اکثریت قاطع فضلا و طلاق و بسیاری از مدرسین نظرشان همین است و به علاوه درگذشته دادگاه ویژه تجربه خوبی نداشت و کارهای بی رویه و خارج از شئون روحانیت و اهل علم در حوزه زیاد انجام شد و اینکه در دستگاه قضائی شهرستان قم قضاط شرع روحانی زیادی بکار مشغولند علیهذا به نظر اینجانب نیازی به تشکیل مجدد دادگاه ویژه نیست، منتهی الامر باید به دادگاه انقلاب شهرستان قم سفارش شود در مواردی که به حرکات ضد انقلابی مربوط می شود قاطعانه و بدون محافظه کاری برخورد نماید مع ذلک امر، امر مبارک است. سلامت کامل و طول عمر حضرتعالی را از خدای متعال مسئلت دارم. ادام الله ظلکم علی رؤوس المسلمين.

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۳۴: مربوط به صفحات ۷۳۹ و ۷۴۱
پاسخ آقای سید احمد خمینی از قول حضرت امام به معظم له

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی آقای منتظری دامت برکاته
پس از عرض سلام، حضرت امام مدظله فرمودند:

من صلاح آقایان میانجی، بدلا، محفوظی، دیباچی و کریمی را
نمی دانم که هر روز یک و یا چند روحانی نما را خلع لباس و یا تبعید و
زندان نمایند. آقایان محترم در حد تذکر و حداکثر تهدید بسنده کنند
ولی آنچه به نظرشان میرسد را به فردی که برای این موضوع انتخاب
می شود که باید قاطع و محکم باشد و تحت تأثیر تلفنها و فشارها قرار
نگیرد، معرفی نمایند تا او برخوردي حساب شده در حد روحانی نمای
معروف شده از طرف آقایان بنماید، و هم چنین فرد مذکور می تواند با
گزارشاتی که در این زمینه دریافت می نماید بدون واسطه آقایان اقدام
نماید. این به هیچ وجه با آنچه حضرت آیت الله آقای گلپایگانی و شما
موافق است که این مخالفت ندارد.

راقم این سطور به حضرت عالی و سایر دوستان سلام دارد.

۶۵/۷/۱۳ - احمد خمینی

سید احمد رفیعی

حضرت آیا شریف نشانه رئیس بزرگانه

هر لذت و فخر سلام حضرت امام سلطنه فرموده

" من صدح آماین میخی بدل مجازی دینی هی در عصر امینه ام و هر روز باید دنیا فیض روحانیت
 را اصلاح بگرد و با بعید و زمان نمایند . آماین فکر در حده تند کرو و صراحت کرد تدبیر بینه کنند و لای
 آنچه مجازیت نیز بر سر را بفرموده اند این برهمنج انتساب سرور در باید کاملاً دستم باشد و
 محبت آن از پل من در فرقه فرار نگیرد ، سرفی نمایند تا او بفرموده از خود روحانیت
 از طرف آماین نمایند . وهم ضمیم فرموده اند این از این که در این زمانه درین
 من نمایند بدن و کاره آماین اند ادام نمایند . این به عوام با آنچه حضرت آیه کریمه را گفتند
 مرافت کرده اند من خاتمه نهادند"

رام ای سطور عجیب آن دستور داد

۷۵ / ۷ / ۱۳

پیوست شماره ۲۳۵: مربوط به صفحه ۷۴۲

نامه معظمه به آیت‌الله العظمی گلپایگانی در ارتباط با ضرورت حفظ استقلال حوزه‌های علمیه، مورخه ۱۳۷۱/۱۲/۴

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی دامت برکاته

پس از سلام و تحيّت به عرض می‌رساند: حوزه علمیه قم «صانها الله تعالى عن الحدثان» با وسعتی که پیدا کرده و از هر جهت مورد توجه عالم تشیع و دوست و دشمن قرار گرفته، اینک زعامت و حفظ استقلال و عظمت آن عملاً به عهده حضرت‌عالی گذاشته شده و قهرآ تحمل زحمات در این راه موجب خوشنودی خدا و اجر عظیم خواهد بود. خاطر شریف مستحضر است که عظمت حوزه‌های علمیه شیعه همیشه مرهون استقلال آنها و جدائی از مراکز قدرت بوده است. معیار فضیلت‌ها در حوزه‌های علمیه باید درجات علمی و تقوی و جنبه‌های معنوی و بزرگ‌منشی اشخاص باشد. و اداره شئون حوزه باید در داخل آن به دستور زعیم حوزه و به تصدی منصبین از قبل او انجام شود. در چنین حوزه‌ای است که ممکن است امثال شیخ انصاری و میرزا شیرازی قدس‌سره‌ما تربیت شوند که علاوه بر درجات علمی و معنوی دارای استقلال فکری و قاطعیت بودند و تحت تأثیر قدرتهای مادی و سیاسی جهان قرار نمی‌گرفتند. ولی متأسفانه مشاهده می‌شود که مسیر حوزه علمیه قم به سمتی است که در آینده چیزی شبیه حوزه‌های دولتی اهل سنت خواهد شد که از خود استقلال ندارند و حقوق بگیران حکومتها هستند، و بالاجبار ثناگوی دولتها و ابزاری در دست مراکز قدرت و ملعوبة سیاستهای حاکم می‌باشند. دولتها و مراکز قدرت هر چند خوب و صالح باشند ولی بالاخره وابستگی به آنها استقلال فکری و قاطعیت را از علمای حوزه‌ها خواهد گرفت. این درست است که دین مقدس اسلام از سیاست جدا نیست، ولی این بدان معنی است که حوزه‌های علمی و دینی باید سیاست ممالک اسلامی و مسلمین را مورد توجه قرار دهند و حتی المقدور جلوی اشتباهات و انحرافات را بگیرند، نه اینکه حوزه و علمای اعلام ابزار سیاستهای حاکم باشند. شورای مدیریت

حوزه علمیه قم هر چند صادقانه عمل کنند ولی وقتی می‌توانند عظمت حوزه را حفظ نمایند و حوزه را در مسیر صحیح قرار دهند که ارگانهای حاکم کشور، حوزه و افراد حوزه را به صورت عوامل سیاستهای خود قرار ندهند. و روی همین اصل بود که مرحوم امام (ره) در وقتی که قدرت داشتند مع ذلك چون در حوزه نبودند برای نظم حوزه و تشکیل شورای مدیریت نظر حضرتعالی را مورد توجه قرار دادند و خودشان کمتر دخالت می‌کردند. سیاست بازی و قدرت زدگی در حوزه علمیه قم بشدت رو به گسترش است و عملاً به جای رشد ارزشهای علمی و معنوی وابستگی به قدرت و سیاست و شئون دنیوی رشد پیدا می‌کند. در حوزه علمیه پایگاههای احداث شده که طلاب و محصلین ساده لوح را به صورت ثناگو و زنده بادگو در می‌آورد و بر اساس اهدافی که از خارج حوزه تعیین و شعارهایی که دیکته می‌شود طلاب و فضلای حوزه را به این طرف و آن طرف می‌کشند. آیا با این وضع حضرتعالی انتظار دارید در آینده فقهای اصیل و جامع الشرایط و علمای قاطع و خدمتگزار به عالم اسلام و تشیع که مخالف هوی و مطیع لامرالله باشند داشته باشیم؟ من اطلاع دارم که بسیاری از علماء و فضلای حوزه علمیه از وضع موجود ناراحت هستند و نظرشان متوجه تصمیم حضرتعالی است.

بجاست حضرتعالی به وسیله شورای مدیریت جدید و یا به هر وسیله‌ای که صلاح می‌دانید جلوی دخالت‌های بیجا را بگیرید. احتیاج ارگانهای دولتی به اهل علم و روحانیین برای تصدی امر قضاء و ارشاد و تبلیغ البته باید در حوزه علمیه مورد توجه قرار گیرد و در این جهت با آنها همکاری شود، ولی این امر مستلزم دخالت‌های بیجا ارگانهای دولتی در حوزه و ملعبه قرار دادن طلاب جوان و ساده لوح و تحریک آنان در مسیر سیاست بازیهای آنان نیست. وبالآخره اگر حضرتعالی اقدام نکنید و چاره‌ای نبیندیشید در آینده‌ای نه چندان دور حوزه علمیه قم هویت معنوی و استقلال و عظمت خود را از دست خواهد داد و در نتیجه ملت نیز از روحانیت منقطع خواهد شد. دولت حتی اگر بخواهد امکاناتی از قبیل بهداشت و بیمه و امثال اینها را در اختیار روحانیت و حوزه قرار دهد باید از مسیر ریاست حوزه و تحت ناظرات او باشد. البته می‌دانیم که

علماء و طلاب معصوم نیستند و ممکن است از ناحیه بعضی از آنان اشتباهات و یا خلافهایی بروز نماید ولی برای جلوگیری از آنها باید از طرف شورای مدیریت حوزه هیئتی مأمور رسیدگی و تذکردادن و توبیخ و تنبیه متهمین تعیین شود که خودشان مسائل را بررسی و حل نمایند و یا نهایتاً از طرف آنان به محاکم قضائی رسمی ارجاع شود. قدرتمندان معمولاً گرههای را که از دست باز می‌شود با دندان باز می‌کنند و این امر صحیحی نیست. امید است حضرت عالی به هر نحو صلاح می‌دانید اقدامات لازمه را مبذول دارید. والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

۱ رمضان المبارک ۱۴۱۳-۱۲/۴/۱۳۷۱

حسینعلی منتظری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مُصْرِبَارِ أَنَّهُ الْعَظِيمُ أَوَيْ كُلُّ إِلَهٍ لَا يَرَاهُ

پس از اسلام و تجییت بعزم میرساند : حوزه علیه قم «صلان ایشان تا آن غمی خود را» با وعده پریدار کرد
و از این جهت دورتر جهت های تسبیح و درست دوسری فرار گرفته ، اینکه زمامدار و حفظنا بتعلال عطیه آن
عملان بعده حضرت ۲ گذاشت سده و هر آنچه زحمات در این راه موجه خواهد شد و این عظم قرار ۱۰۰ بود .
خاطر دریف سکونت که عطیت حوزه کی علیه نسبت همیز میتوان بتعلال آنها و جدا از از مراکز قدرت بوده است .
معیار فضیلتها در حوزه کی علیه باید رجاستان و تصریح و چنین کی معمولی و بزرگ میتوان اینها باشد .
و اداره شئون حوزه باید در زیر آن بستوزنیم حمله و بتصدی عضوهای از قدر او را کاملاً خود
در چنین حوزه ای به که ممکن است انسان شیخ انصاری او را از پیرازی تقدیس شریعت شریعت شود .
که علاوه بر درجه ایشان و لعنی در این بتعلال نظری و ناطق است بدین و تجییت آن در آنایی مادری و پسری
در اینی ترقیت . و این تجییت های میتواند میر حوزه علیه قم بستی باشد که در آنیه چنین بعیه حوزه ^۵
دولت ایرانست خواجه سده که از خود بتعلال نیازند و معموق بگیران حکومت است .
و بالاجهای رساله دویها و این امری در درست سرا بر قدرت و طبعیه سیاستها ای حکومی باشد .
دولت ایران قدرت هر چند غرب و صالح باشد و لا افروز والبتکی به آنها بتعلال فکری و تعلیمی و تجییت را
از اینها حوصله کی هر آنچه مکرر است . این درست بستی که دن تقدیس کلام از ساریت مدد اندست .

و ۱۵۰۰ میلادی در حوزه کارگردانی باشد. این بارگاه اسلامی و مسلمان را مرور در توجه قرار دارد هند
و هنر العدد در جلو آشنازد. و اکنون ناس را بگیرند. نه اینکه حوزه و عالم اسلام را برای اسلامی هم کنند.
شورای مدیریت حوزه علم و فرهنگ صادر و این خبر گشته و ۷۰ درصد این خطره عوزه را اعترض نمایند
و حوزه را در پیش می بینند از اکنون هم کامن شور، حوزه و افراد حوزه را بصورت معاشر سازی های غیر
قرار نمایند. و درین حین علی همراه بوده مردم امام زاده و فیضی قدرت داشته باشند تا که حوزه در قوه بودند
برای نظم حوزه و تکلیل شورای مدیریت نظر خواهند داشت. مرور در توجه قرار دادند و خودشان نیز مکرر خواهند شد.

ص۲

بیانی

تاریخ
شاده
پیوست

سیاست بازی و قدرت زدگ در فرمان ملیمه تم بیدت روگیر شرکت و ملاجی ری از رسمای پیشینی
وابستگی بقدرست درست و سیاست دنیوی رشد پیدا می کند . در حوزه علمیه پایلا هر راهی از داده که شد که
طلاب و محققین ساده نوع را بصورت نیافر و زندگی بازگو در مرمی آورد و برگزاری از خارج
هرزنه تعیین دستوار ۴۰ در کلیه محدود طلاب و فضلا و حمله را بین طرفه ای کشته
از بآسان و قصیع حضرت ۲ اتفاق داردید در آینه متوجه اصل و دوام الرأط و غلام راطع و قد تکرا راعی اسلام
و تیغه نه خلاف هدی و طیعه الامر الله با مند و استه باشیم ؟ من طلاع دارم که بسیاری از اهل اوضاع
هزار علیه از وقیع سیاست را راجح هستند و نظری نستوجه حقیقت حضرت ۲ است .
بعای است حضرت ۲ برسیله سورایی مدیرست جدید و با هر رسیله ای که صلاح میدانند جلوه خالیه ای هم برآید .
اعیان از کانهای دولتی اهل علم و روحانیین برای تصدی امر قضایی و اداری دوبلیغ البته باید در حوزه
علمیه مورد توجه قرار گرد و در این حیث این همکاری ترد و لام امر مستلزم دخالهای بیجا ای از کانهای
دولتی در حوزه علمیه خارج از این طلاق جوان و ساده نوع و تجربه ایان در میراثیت بازی ۴۰ آنست .
و بالآخر اگر حضرت ۲ آدمان نکنند و هماره ای یعنید در آینه ای نه چندان دور حوزه علمیه حم هستند
و زنعتلای پیطریت هنوز از دست هزار پسر داد و درینجه لذت سزا و حاشیت منقطع هداهد .
دولت حقیقی اینجا پیدا میکند از جیزه هدایت و بینه رفیع اینها را در احیانا رونسیست و چون وارد هم
باشد از سر راست حوزه و چکت نظر رست او باشد .
البته می دانم که شمار و طلاق بعوصم نمی تند و حکم میگزینند و میگذرند از اینه بینی از اینه بینی از اینه
بروز نماید و لی برای جلد گزینی از اینها باید از طرف سورایی مدیرست همین هشتین پادری داردید
و نذر کرد ادن و تدبیح و تنبیه شهادت شود که همود ۶۰ منثر ابریس و مختار ناسی و اهنا از طرف
آیان بین این وضنای رسکی اجماع نمود . قدر آنکه معمولاً گره ۴۰ را که از دست بازیلوود
بادند اذن بازی کنند و این امر صحیح نیست . ایند حضرت ۲ بعصر مصالح میدانند اما تا زیر ایند دارید .
و اسلام علیهم و رحمه ارم و برکاته ارضان المبارک ۱۴۰۷ / ۱۲۱۳ - ۱۳۷۱

پیوست شماره ۲۳۶: مربوط به صفحه ۷۴۳

پیام تسلیت معظم له به مناسبت ارتحال حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم
أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعٌ

اذا مات المؤمن الفقيه ثلم فی الاسلام ثلمة لا يسدها شيء (اصول کافی ج ۱)
 رحلت اسفبار استوانه تقوی و فضیلت، فقيه بزرگوار و مرجع عاليقدر عالم تشیع،
 زعیم حوزه‌های علمیه حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی
 اعلی الله مقامه برای جهان اسلام و روحانیت شیعه ضایعه‌ای بزرگ و ثلمه جبران ناپذیری
 بود. فقيه متعهد و گرانقدری که بیش از نیم قرن به تدریس علوم اسلامی و تربیت علماء
 و فضلا اشتغال داشتند و با ذهن و قادر و حسن سلیقه و پیشکار مسائل عمیق فقهی را
 بررسی و تحقیق می‌کردند و در این زمینه هزاران نفر شاگردان خوب تحويل
 حوزه‌های علمیه و بلاد اسلامی دادند. فقيه والامقامی که بیش از سی سال متصدی
 مرجعیت شیعه بودند و همواره در تقویت مذهب اهل بیت عصمت و طهارت
 سلام الله علیهم اجمعین و دفاع از ارزش‌های اسلامی ساعی و کوشای بودند، و در مبارزات با
 طاغوت و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی ایران از یاران صدیق رهبر فقید انقلاب و
 پشتیبان محکمی برای ایشان بودند، و در حملات رژیم طاغوت بر حوزه علمیه قم مورد
 هجوم واقع شدند و متحمل فشارهای طاقت فرسائی گردیدند، و پس از بازداشت و
 تبعید امام راحل رضوان الله تعالی علیه عهده دار اداره حوزه مقدسه قم بودند.
 وبالاخره با دلی پرخون از تعذیبات و تجاوزات و گرفتاریهای مسلمین در مناطق
 بحرانی جهان اسلام دعوت حق را البیک گفتند فجزاه الله تعالی عن الاسلام و اهله
 خیر الجزاء و حشره مع اجداده الكرام.

اینجانب این مصیبت بزرگ را به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرات
 آیات و حجج اسلام و حوزه‌های علمیه شیعه و مجتمع علمی بخصوص حوزه علمیه قم، و
 به شیعیان جهان بخصوص شاگردان و علاقه‌مندان و مقلدین، و به بیت شریف و معظم
 ایشان بخصوص آیات و حجج اسلام آقایان آیت الله زادگان و اصحاب و احفاد معظم‌هم

خاطرات فقیه عالیقدر

دامت افاضاتهم تسلیت می‌گوییم، و از خداوند قادر متعال علوّ درجات و حشر با اجداد طاهرین برای آن بزرگوار و صبر جمیل و اجر جزیل و سلامت و توفیق بیشتر خدمت به اسلام عزیز برای همه منسوبین و علاقه‌مندان ایشان، و حفظ قداست و حرمت حوزه‌های علمیه و روحانیت متعهد را تحت حمایت و توجه حضرت ولی‌عصر ارواحنا له الفداء و همت و فداکاری مردم شریف و مبارز ایران مسئلت می‌نماییم.

والسلام على جميع اخواننا المسلمين ورحمة الله وبركاته

قم، حسينعلی منتظری ۱۳۷۲/۹/۱۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

امانة وآلام الله راجعون

١١- المُؤمِنُ بِالْعِقَدِ خَارِجًا لِّلْأَرْضِ هُوَ (لِمُوسَى ١٢)

دراز خدا و دنیا تاریخ ملود رهایت و همراه اقبال داده اند که در این دنیا نیز میتوانند از این ملود رهایت استفاده کنند. بعزم خدا درست بکلام عزیز برای همه نسلین و میراث مندان این دن، و فقط تبارت و هر قدر خواهش ملیک و عالیست

بیشترین قدرت بکلام عزیز برای همه ملودی و ملاده مهدی و مهدیه داشته است و در اینجا
نماینده حیات و نرخه حفظ است و لذت خیر از این اندیشه خدا را داشت و همچوی زندگانی از این مردم شرف و مبارزه ایران من است که این خواسته است.



پیوست شماره ۲۳۷: مربوط به صفحه ۷۴۳

پیام تسلیت معظم له به مناسبت ارتحال حضرت آیت‌الله العظمی سبزواری

بسم الله الرحمن الرحيم
انا لله وانا اليه راجعون

اذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الاسلام ثلمه لا يسددها شيء. (اصول کافی)

رحلت فقیه بزرگوار و مرجع عالی مقدار استاد حوزه علمیه نجف اشرف حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج سید عبد‌الاعلی موسوی سبزواری اعلی‌الله‌مقامه ضایعه‌ای بزرگ و ثلمه جبران ناپذیری بود برای عالم تشیع. عالم جلیل‌القدری که در علوم اسلامی از قبیل تفسیر و فقه و اصول محقق و متبحر و مؤلف و در زهد و تقوی مشار بالبنان بودند و آخر الامر با خشونتهای بعشیان ظالم و یورشهای آنان به حوزه علمیه نجف اشرف و اعتاب مقدسه و مردم مسلمان عراق مواجه شدند و در این راه متحمل رنج و فشارهای طاقت‌فرسا شدند و بالآخره با دلی پرخون نسبت به جنایات و حملات شدید علیه اسلام و تشیع به دار بقاء شتافتند، فجزاه الله تعالى خیر الجزاء.

اینجانب این مصیبت بزرگ را به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرات آیات عظام و علماء اعلام و حوزه‌های علمیه و شیعیان جهان بالاخص حضرات حجج اسلام آیت‌الله زادگان محترم ایشان و همه منسوبین و مقلدین معظم له تسلیت می‌گوییم. و از خداوند قادر متعال علو درجات و حشر با اجداد طاهرین برای آن بزرگوار و صبر جميل و اجر جزيل برای همه منسوبین و علاقه‌مندان و رفع شر ظالمین و طواغیت زمان، و عظمت اسلام و مسلمین و حفظ حوزه‌های علمیه را در پناه حضرت ولی عصر عجل الله فرجه مسأله می‌نماییم.

والسلام على جميع اخواننا المسلمين ورحمة الله وبركاته

۱۴۱۴ - ۱۳۷۲/۵/۲۶ صفر ۲۸

قم المقدسه - حسينعلي منتظرى

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا سَهْلٌ وَاللَّهُ أَعْلَمُ

اذمات المؤمن العصيّة لم نزل لاملاً لارساده اهانٍ . (اصول ۲۸)

وصلت فقيه بزرگوار و مرجع عالی معاصرها دهونه علمی کفایت اشرف حضرت آیت‌الله العظمی آقای جعفر سید طلبذ (والاعلی) برسی برداری اعیان رئیس مقامه خنایده ای بزرگ و تعلیم حضرت آیینه بزرگ برادر عالم آیت‌الله العظام که در مطلع کلام از قبل تفسیر و فقه و تصریل محقق و سیمیر و مولف و وزیر و دیوانی بر این نیزه داشت ااهر با خصوصیاتی بعیان کلم و در زبان ایمان بجهة علمیه کفایت اشرف و اعیان مقدار و مردمان هر ای مراجعت مدد ذ در این راه تحقیر و فرعی طبقه فرسانه دند و با اخراجی برادر فرن نسبت بجهایت و حلقات شدید علمی کلام و تیغه برای باغه، سنا فتح خواجه رئیس آخدا اخراجی از این جانب این مصیبته بزرگ را بحضرت و آنچه بحق ایشان از فرعه البریف و حضرات آیات‌الله عظام و علما و علم و حوزه کمی علمیه کمی علیه بجهان بالا خصوصیاتی بجه اسلام آیت‌الله العظام حضرت آیین و همینه شوین و علیه بعظام لم تکنست بیکلام . و از خداوند قادر تعالی علوی در رهایت و صریحاً اعداد طاهرين برای این بزرگوار و صدیق بیکل و بجز بزرگ برای همه شوین و علائقه مندان در فرعه شریطه این و طوابع است زمان ، و علیه اسلام و مسلمین و حفظ حوزه کمی علمیه را در پیاه حضرت و آنچه عجل رئیس فوجه مائمه زین امام و اسلام مع جمع اهل ایمان و مسلمین در حجه ایام و برگاه ۲۸ صفر ۱۴۱۳ - ۱۴۰۵ روز

تم المدحه - حسینی منتظری .

پیوست شماره ۲۳۸: مربوط به صفحات ۷۴۳ و ۷۵۱

پیام تسلیت معظم له به مناسبت ارتحال حضرت آیت‌الله العظمی اراکی

بسم الله الرحمن الرحيم
انما لله و إنما إليه راجعون

اذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الاسلام ثلمه لا يسددها شيء (أصول کافی)

رحلت عالم بزرگوار و مجتهد عالی مقدار استوانه تقوی و فضیلت مرجع عالیقدر تشیع شیخ الفقهاء والمجتهدين آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمدعلی اراکی طاب‌ثراه برای عالم اسلام و روحانیت شیعه ثلمه‌ای بود جبران ناپذیر. عالم جلیل‌القدری که بیش از نیم قرن بر مسند تدریس علوم عالیه اسلامی تکیه زند و شاگردان عالم و متنه‌دی تربیت کردن. معظم له آخرین مجتهد مبرز از شاگردان و تربیت شدگان مؤسس و پایه گذار حوزه علمیه قم مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری قدس‌سره و از یاران و علاقه‌مندان رهبر فقید انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس‌سره بودند، و مرحوم امام برای ایشان احترام خاصی قائل بودند.

اینجانب این مصیبت بزرگ را به حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه‌الشريف و حضرات آیات و علماء اعلام و حوزه‌های علمیه بخصوص حوزه علمیه قم - حرم ائمه اطهار سلام الله عليهم اجمعین و مدفن پاک حضرت معصومه سلام الله علیها - و به خدمتگزاران اسلام و تشیع و جمهوری اسلامی ایران پایگاه تشیع و به همه شیعیان جهان و علاقه‌مندان و مقدلين معظم له و به بیت شریف معظم له و همه فرزندان و بازماندگان محترم بخصوص دو عالم متعدد حضرات حجج اسلام و المسلمين آقایان مصلحی و الهی فرزند و داماد معظم له دامت افاضتهم تسلیت می‌گوییم. و از خداوند قادر متعال علو درجات و حشر با ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین برای آن بزرگوار و صبر جمیل و اجر جزیل برای همه فرزندان و منسوبین و علاقه‌مندان آن مرحوم و دفع شر همه ظالمین و طواغیت زمان و عظمت و قدرت اسلام و مسلمین جهان و توفیق جهاد و کوشش برای حضرات آیات و علماء اعلام در نشر علوم و معارف اسلامی و حفظ حوزه‌های علمیه در پناه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه‌الشريف مسئلت می‌نمایم.

والسلام على جميع اخواننا المسلمين ورحمة الله وبركاته

پیوست شماره ۳۴۹: مربوط به صفحه ۷۴۵

نامهٔ معظم له به آقای دکتر فضل الله صلواتی پس از حادثه اهانت و سوءقصد به ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم

اصفهان - جناب مستطاب آقای دکتر فضل الله صلواتی استاد محترم دانشگاه

دام عزّه و توفيقه

پس از سلام و تحیت - حادثه اخیر ایذاء و تهدید و اهانت به جنابعالی که به شکل سوءقصد اتفاق افتاد موجب تأثر و تأسف شد، مراتب علم و فضل و سوابق مبارزاتی و انقلابی جنابعالی در رژیم گذشته بر کسی پوشیده نیست. شما یک چهره شناخته شده‌ای هستید که توسط ساواک شاه کرارای زندانی و شکنجه و تبعید می‌شدید و یا به اشکال دیگر مورد ایذاء و آزار قرار می‌گرفتید، با این حال در تمام مراحل با استقامت و تحمل شدائدم جنابعالی و هم خانواده محترمان به راه حق که حمایت از نهضت اسلامی مردم به رهبری مرحوم امام راحل (قده) بود ادامه می‌دادید؛ و به علاوه نسبت به بسیاری از فارغ‌التحصیلان این کشور حق استادی و تربیت اسلامی دارید.

جای تأسف است که در جمهوری اسلامی - که امثال جنابعالی برای تشکیل آن تاکنون آن همه سختیها را متحمل شده‌اید - به جای استفاده از فضل و درایت و تجربیات ارزنده شما این گونه با امثال شما برخورد می‌شود.

اینجانب حرکات اخیر در اصفهان مخصوصاً نسبت به جنابعالی و در مشهد مقدس نسبت به بعضی از جوانهای متuhed و انقلابی را سیاست غلط جدید و زنگ خطری می‌دانم برای نظام اسلامی کشور که جناح قدرت طلب شکست خورده در انتخابات ریاست جمهوری برای قلع و قمع مخالفین سیاسی خود شروع کرده‌اند، و آثار سوء آن نسبت به اصل انقلاب و نظام و در جهت تأمین اهداف دشمنان خارجی بر کسی پوشیده نیست. سیاست حذف فیزیکی و یا ترور شخصیتی نیروهای اصیل انقلاب و نظام یکی از برنامه‌های قدیمی آمریکا و اسرائیل و ایادی آنان بوده و هست.

این سیاست شیطانی یک روز توسط گروههای الحادی و منافق صورت می‌گرفت،

خاطرات فقیه عالیقدر

و امروز توسط عناصر ساده لوح و فریب خورده دیگری که متأسفانه با نامهای مقدس، آنان را مأمور اجرای این سیاست‌های شیطانی نموده‌اند. امیدوارم مسئولین کشور به خطر این گونه برخوردها توجه نمایند و تا دیر نشده در صدد اصلاح امور و تغییر این سیاست برآیند. از خداوند قادر متعال سلامت و توفیق جنابعالی را در راه خدمت به اسلام عزیز و انقلاب و کشور مسائلت می‌نمایم. والسلام عليکم و على جميع اخواننا المؤمنين و رحمة الله و برکاته.

قم المكرمة ۱۳۷۶/۸/۲۳

حسینعلی منتظری

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصفهان - چند بیانی داشتند بـ آقای دکتر فضل الله صلواته علیه مرحوم دانشگاه دامغان و ترقیق:

یعنی اسلام و کنیت - خادمه اخیر این دارای دلیل و داعی است به جنبهای دینی کلی و توصیه هنری ایجاد
و تربیت ناشر و ناسخه نمودن، مراتب علم و فضل دکtor این بیان را در اتفاقی داشتند که در درون دینی مدرس کنیت
شیخ چادره نزد خانه شدای همیشه نویسنده نویسنده این دینی در سطح اول راه کاراً بازنداد و نکننیه بعد مدرس دید و با پیمانهای دلیل
مور دادند اما و آزاد و آزادی گرفتند، با این حال در تمام مراحل با تقدیمات و تکالیف داده هم چنان بیانی داشتند
محترمان بـ برآمد حقیقتی حاصل است از انصاف کلامی مردم بـ رهبری محمد بن امام راحله (قدره) بـ برآمد مدداد.

و بـ هلاوه نسبت به بیان روح از فوارغ التحصیلان این نئور حقیقت ایشانی و تربیت کلامی دارید.

جای تألف نسبت که در قبور اسلامی سرکار اشل چنین بـ برای تکلیل و حفظ آن مکرر آن همیخته ای اینکه شدید

بسیار ایضاً از افضل و درست و صحیح است از زندگی این کوئن با انسان می بـ برخورد کردند.

این بـ هیئت علامات اخیر در اصفهان مخصوصاً نسبت به جنبهای در مردم و مقدس نسبت به بعضی از جوانانی معمولی
سیاست غلط بعدید و زنگنه اعظم می داشت برای نفع اسلامی کشور که جنایت قدرت طلب شد - قدره در نهایت برای
جمهوری برآمد قلع و قمع مخالفین سیاست خود را در کرده (زند)، و آنارسون آن نسبت به اهل انقلاب و نظام

و در جنایت این ابهاف دستگان فارجی برکشیدند. سیاست خذف فرزندی دیاتر و رحیمی نزدیکی

اصیل انقلاب و نظام کلی از زبانهایی مقدمی اولیا و اکثر ایجادی ایمان بـ و هست.

این سیاست سلطانی بـ اوز توپتگی و همان احادی و منافق صورتی گرفت، و امروز توپت علیه امر ساده لو ۲

و فریب هزاره دلگزی که تأسیف نه بـ این ایجادی تقدیس ایان را مأمور اجراء این سیاست کی نیکی خود را از نیکی

ایند وارم مسئولین کشور به خطر این کوئن بـ هزار ده آنچنانیه و مادریش در صدد اصلاح ۱۴۰۰ امور و تغییر این سیاست برآیند.

از خداوند قادر سلطان سلاست و ترقیق چنانی را در راه خدمت به اسلام علیز و انقلاب و کشور مـ الـ حـلـیـ نـیـامـ.

والسلام علیکم و علیکم جميع لفوانی المـؤـمنـین و رحیم ایهـ دـ بـ رـ اـ ۱۳۷۶/۸/۲۳ مـ الـ مـکـرـمـةـ



پیوست شماره ۲۴۰: مربوط به صفحه ۷۴۷

نامه معظمه به آیت‌الله پسندیده در مورد کسالت حجۃ‌الاسلام سید‌احمد خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

جماران - آیت‌الله آقای حاج سید مرتضی پسندیده دام‌عزه و بقائه پس از سلام و تحيّت، استماع خبر ناگوار کسالت ناگهانی و سخت یادگار حضرت امام طاب‌ثراه جناب مستطاب حجۃ‌الاسلام آقای حاج سید‌احمد خمینی حفظه‌الله موجب تأسف و تأثر شد. امید است خداوند قادر متعال به لطف خود و به برکت اجداد طاهرين ايشان سلام‌الله‌عليهم‌اجمعين به ايشان و به همه بيماران اسلام شفافی عاجل عنایت فرماید.

مستدعی است مراتب تأثر و تفقد این‌جانب را به مخدّره مجلّله والده محترمه ايشان و به خانواده محترمه و آفازادگان ايشان مخصوصاً جناب عماد‌الاعلام آقای حاج سید‌حسن آقا و به همه علاقه‌مندان محترم ابلاغ فرمایید. انتظار می‌رود آنان در همه گرفتاریها صابر و بردبار باشند که: «انما يوفّى الصابرون أجرهم بغير حساب». والسلام عليكم و رحمة الله.

۱۳ شوال ۱۴۱۵ - ۱۲/۲۳ / ۱۳۷۳

قم، حسينعلی منتظری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

چهاران آیة‌الله آتائی چون سید مرعشی پیغمبر دام علیه و بقایه
 پیغمبر اسلام و حکیمت استاد حضرت اکبر اک سلطان‌آخوند و حکیمت یادگار حضرت امام
 طلب راه‌هنگ سلطاب محجی‌الاًلٰم آیات ۷۸ سید احمد حنین حفظ‌الله عزیزی ایضاً
 و مادر ایشان سید هفتاد و نه تاریخ تعالیٰ باطله‌نگار و پیر کتاب احمد طاهری‌آن
 سلام‌الله علیهم اجمعین باشند و به یاران اسلام سُفَىٰ عالم‌علیهم فرماید.
 متدهی بورت مرابت‌تاریخ و تقدیم این چنین بدبندی‌جهانی مجلله والده محترم‌الله
 و بمناسبت افزایش اکاذیبی ن‌گھص‌نماین ب خاد‌الاعلام آیات ۷۸ سید احمد آقا
 و به علارم‌شدن احمد ابلاغ فرماید. انتظار میرود آن‌دان در همه گرفتار سایه‌بار
 و بر دیوار باشد که «انتای خواص الصابرون اجرهم بغیر حساب» و «الله علیهم و رحمه‌الله».



۱۳۷۳ / ۱۲ / ۲۳ - ۱۴۱۵ م مصدق علی بن ناصر

پیوست شماره ۲۴۱: مربوط به صفحه ۷۴۷

پیام تسلیت معظم له به مناسبت درگذشت حجۃ الاسلام حاج سید احمد خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم
انما الله و أنا إليه راجعون

جماران - جناب مستطاب آیت الله آقای حاج سید مرتضی پسندیده دام عزّه و توفیقه پس از سلام و تحيّت، مصیبت ناگوار ارتحال نابهنه‌گام مرحوم مغفور یادگار حضرت امام طاپ‌ثراه جناب مستطاب حجۃ الاسلام آقای حاج سید احمد خمینی رحمة الله عليه که عمر خود را در راه انقلاب و اهداف حضرت امام قيس سره صرف نمود موجب تأسف و تأثر شد.

اینجانب این مصیبت بزرگ را به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و به حضرات علماء اعلام و خدمتگزاران به اسلام و کشور و به همه علاقه‌مندان و به بیوت شریفه و محترمه حضرات امام خمینی (ره) و طباطبائی و ثقفی مخصوصاً به حضرت تعالی و والده مخللۀ مکرمه ایشان و خانواده و فرزندان بخصوص جناب مستطاب ثقة الاسلام آقای حاج سید حسن آقا دامت توفیقاته و به جناب مستطاب آیت الله سلطانی دامت برکاته تسلیت می‌گوییم. و از خداوند قادر متعال برای آن مرحوم غفران و حشر با اجداد طاهرین سلام الله عليهم اجمعین، و برای همه بازماندگان و علاقه‌مندان صبر جمیل و اجر جزیل و برای فرزندان و یادگاران آن مرحوم سلامت و سعادت و توفیق بیشتر مسئلت می‌نمایم.

در خاتمه به منظور تسلی خاطر والده مجللۀ ایشان که سابقاً داغ فرزند عزیز و ارزنده خود مرحوم حجۃ الاسلام و المسلمين آقای حاج آقا مصطفی طاپ‌ثراه و فعلًا داغ حجۃ الاسلام آقای حاج سید احمد را دیده اند حدیث با ارزش و تسلی دهنده‌ای از امام صادق علیه السلام را یادآور می‌شوم باشد موجب صبر و بردبازی ایشان گردد:

فی الکافی (ج ۳ ص ۲۱۸) بسنده عن ابی عبدالله (ع) قال: «ولد يقدمه الرجل افضل من سبعين ولدًا يخلفهم بعده كلهم قد ركبوا الخيل و جاهدوا في سبيل الله».

«انسان یک فرزند را از پیش بفرستد و داغ او را ببیند برای او افضل است از هفتاد اولاد که بعد از او بمانند و در راه خدا جهاد نمایند». والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَنَّا سَهٰ وَاللّٰهُ رَاجِعُونَ

جَارِانِ حَنْبَلَتْ بَآئِيَةِ اَتَائِيَّهِ حَقِيقَهِ سِيدِ مَرْضَنِ بَنْدِيَهِ دَامَ عَلَيْهِ وَطَوْفَيْهَ .
پِسْ اَزِ اَسلام وَكَبِيتْ مَصِيبَتْ نَأْگَارِ اَرَکَانِ نَاهِنَلَامِ مَرْجُونِ بَغْفُورِ يَادِ نَگَارِ حَضْرَتِ اَمامِ هَلْ بَرَاهِ :
جَنْبَتْ لَتَطَبِ بَحْرِ اَسلامِ رَقَسِ حَبِیْوِ سِیدِ حَدِیْخِینِ رَحْمَهِ اَللّٰهُ عَلَيْهِ بَهْرِ حَذَرِ رَادِرِ اَهْ نَعَلَابِ وَابِدَا
حَضْرَتِ اَمامِ قَدِسْ سَرَّهُ مَرْفَلَهُدِ مَرْجِبَتْ تَارِفَ وَتَارِسَهِ .
اَینِ حَنْبَلِ اَنِ مَصِيبَتْ بَزِرَگَهِ بَهْ حَضْرَتِ وَلَاقِهِ خَلِدِ رَسَّهِ فَرِجَلِهِ بَرِعَهِ وَبَهْ حَضْرَتِ اَعْلَامِ
وَخَدِ مَنْلَهِ اَرَانِ بَهْ اَسلام وَکَوْرِ وَبِهِ عَلَاقَهِ بَنْدَانِ وَبِهِ سِيدِ مَرْجَعَهِ وَمَحَرَّهِ حَضْرَاتِ اَمامِ حَدِیْخِینِ رَهِ
وَطَبَاطِبَهِ وَلَقْعَنِ مَحْصُودَهِ بَهْ حَضْرَتِ دَوَالِدَهِ مَجْلِلِ بَکِرَهِ اَرَجَنِ وَخَافَرَادَهِ وَفَرِزَنَدَانِ بَهْ حَضْرَاتِ
جَنْبَتْ بَتَطَهَ بَحْرِ اَسلامِ اَتَائِيَّهِ حَبِیْوِ سِیدِ حَسَنِ اَقَادِ اَسَتْ وَقَنِيقَهِ وَبِهِ حَنْبَلَتْ بَآئِيَةِ اَللّٰهِ
سَلَهِ زَادَتْ بَرَکَاتِهِ تَسْلِیتِهِ بَلْکَوْمِ . وَازِ حَذَادَهِ تَادِرِ سَعَالِ بَرَاهِ اَنِ مَرْجُونِ غَفَرانِ وَهَشَراَنِ
طَاهِرِنِ سَلامِ اَللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَبْعَيْنِ وَبَرَاهِمِهِ بازِ مَانَدَلَانِ وَعَلَادِ بَنْدَانِ صَبِرِ جَلِيلِ وَاجْبِلِهِ دَلِيلِ وَبَرَاهِنِ فَرِزِدَهِ
وَبَادِنَارَانِ اَنِ مَرْجُونِ سَلامَتِ وَسَعَادَتِ وَقَوْصَنِ بَهْرِ مَالَتِ مَنِ اَنَمِ .

درِ خَاتَمِ بَهْ بَنْظَرَتِ تَلَیِ خَاطِرِ وَاللهِ مَجْلِلِ اَرَجَنِ بَهْ سَعَادَتِ اَخْ فَرِزَنَدِ بَلْزِرِ وَبَرَزَنَدِ بَلْزِرِ وَرَهْوِ حَجَجِ اَسلامِ
وَالْمَلَكِنِ اَتَائِيَّهِ حَبِیْوِ اَقاِلِصَطَنِ طَبِ بَرَاهِ وَفَعَلَّا دَاعِ بَحْرِ اَسلامِ اَتَائِيَّهِ حَبِیْوِ سِیدِ اَهْرَادِنَهِ بَنْدِ
حَدِیْبَتْ بَارِزَنِ وَتَلَیِ ذَهَنَهِ اِنِ اَزِ اَمامِ صَادَقِ مَلَهِ اَرَادِ اَوْ مَلَوْمِ بَارِدِ بَهْ بَصِرِ وَبَرَاهِنِ بَلْزِرِ اَنِ بَلْزِرِ
خَالِكَاهِ (ج ۳ ص ۱۸۲) بَنْدَهِ عنِ اَبِلِبَدِ اَرَسَهِ قَالَ : « وَلَدَ تَعَدَّ مِنِ الْجَدَافِضَلِ مِنْ بَعْيَنِ
وَلَدَّا كَحْلَفِمِ بَعِدِهِ كَلْمِ تَدَرِبِنِوِ الْجَلِيلِ وَجَاهِدِ وَخَسِيلِ رَسَهِ . »

« اَنِ بَلْزِرِ اَزِ بَلْسِ بَغْرِتَهِ دَرَاجِ اَورَابِ بَنْدِ بَرَاهِ اوْ فَضَلِ اَتِ اَزْهَفَنَادِ اوْ لَادِ بَعَدِ
اَزِ اوْ بَانَدِ وَدَرَاهِ خَدِ اَجَهِهِ دَنَانِدِهِ .. وَالْمَلَامِ مَلَکِمِ وَرَحْمَهِ رَهِ وَبَرَاهِهِ . »



۱۷ شُواَلِ الْمَلَکِمِ ۱۴۱۵ - ۱۲/۲۷ - ۱۳۷۲ / ۱۲/۲۷ - قَمِ حَسِنَلِی شَنْطَلِی

پیوست شماره ۲۴۲: مربوط به صفحه ۷۵۱

فرازهایی از نصایح پدرانهٔ معظم له به اعضای دفتر پس از درگذشت آیت‌الله العظمی اراکی،

مورخه ۱۳۷۳/۹/۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

... بارها گفته‌ام من امتیازی بر دیگران ندارم، من یک طلبه‌ای هستم مثل شما ... از همه شما آقایان خواهش می‌کنم اگر کسانی نسبت به من اهانت می‌کنند چه به زبان یا در روزنامه و یا شبکه عکس العمل نشان ندهید زیرا عکس العمل باعث اختلاف و نزاع می‌شود، ما نیاز به آرامش داریم، باید حوزه آرام باشد، باید برای حفظ حوزه، حفظ کشور، حفظ اسلام و مسلمین وحدت کلمه داشته باشیم، درگیری به مصلحت اسلام نیست، اختلاف و تفرقه به مصلحت کشور و حوزه علمیه نیست؛ حالا یک انسانی چیزهایی می‌گوید بگوید، یا می‌نویسد بنویسد، اینها جواب دادن ندارد و بالاخره روز قیامت باید چیزهایی باشد که جبران گناهاتمان را بکند، بنابراین من تأکید می‌کنم و خواهش می‌کنم در مقابل اهانت‌هایی که به شخص من می‌شود عکس العمل نشان ندهید و به دیگران هم بگویید ...

وحدت کلمه را در برابر دشمنان بیگانه و خارجی حفظ کنیم، باید با هم باشیم تا بتوانیم حریم اسلام و مسلمین را حفظ نماییم، وقتی‌مان را صرف منازعات جزیی و درگیریهای داخلی ننماییم، چون امروز جهان اسلام گرفتار است، امروز در افغانستان می‌بینید چه می‌گذرد، امروز در بوسنی و هرزگوین می‌بینید چه جنایاتی می‌شود چگونه صربها دارند مسلمانان را قتل عام می‌کنند و دنیا ساکت است، این مصیبت نیست که اروپاییها برای یک سگ یا یک گربه‌شان راهپیمایی می‌کنند به اسم حمایت از حیوانات، اما این همه مسلمان را دارند می‌کشند هیچ حرفی نمی‌زنند و سازمان ملل هم دفع الوقت می‌کند و برای آن که پرستیزشان حفظ شود گاهی یک چیزی می‌گوید ولی امتیاز بیشتر را به صربها می‌دهد، آیا این درد نیست برای ما مسلمانها. این مسئله فلسطین مگر کم مهم است که یک روز با اسرائیل می‌جنگیدند و امروز خود فلسطینیها به جان هم افتادند، در روایت است: نهضتی از قم شروع می‌شود و قدس عزیز را از دست یهود و اسرائیل نجات می‌دهد، امیدواریم شاهد آن روز باشیم، علی‌ای حالت با توجه به این مشکلات و دردهایی که عالم اسلام به آن گرفتار است استکبار و دشمنان اسلام در کمین نابودی ما و همه مسلمانان نشسته‌اند، باید بیدار باشیم و تشتبه و تفرقه در میانمان نباشد و از منازعات جزیی و درگیریها اجتناب نماییم، لذا من تأکید می‌کنم کسی چیزی برای من می‌گوید یا می‌نویسد که موجب وهن من می‌شود اعتنا

نکنید و از آن بگذرید، چیز مهمی نیست....

واقعاً اگر گناه نبود و احساس مسئولیت شرعی نمی‌کردم می‌رفتم در گوشه‌ای مشغول مطالعه و عبادت و دعا می‌شدم و از همین کار جزئی هم که مراجعات مردم هست کنار می‌کشیدم، اما می‌ترسم اگر کنار بروم روز قیامت مسئول باشم

به همه آقایان عرض می‌کنم که اگر شما مرید و علاقه‌مند به یک آقایی هستید احترام شما به او مستلزم این نیست که به دیگران اهانت کنید و یا نسبت به دیگری جسارت نمایید، سعی کنید به هیچ یک از علماء، بزرگان، فضلاء، مدرسین و حتی به یک مسلمان ساده بی احترامی نشود، در حدیث است: «من اهان لی ولیاً فقد بارزني بالمحاربة، هر کس به یکی از مؤمنین اهانت کند با خدا سر جنگ دارد». پس توهین به کسی نکنید، که اینها جواب دارد، بازخواست دارد، شخصی خدمت رسول اکرم (ص)، آمد گفت: «یا رسول الله اوصنی، ای رسول خدا وصیت کن مرا» حضرت فرمود: «احفظ لسانک» تا سه مرتبه فرمود زبانت را حفظ کن، و در آخر فرمود: «هل يكب الناس فی النار علی منا خرهم الا حصاد السنّتهم، آیا چیزی مردم را درآتش خواهد انداخت مگر درو شده‌های زبانشان»، ما خیال نکنیم هر چه گفتیم یا نوشته‌یم تمام شد، این طور نیست، هر حرفی می‌زنیم عاقب دارد، دنباله دارد، و تمام آثارش در نامه عمل مانوشته می‌شود که چرا این حرف را زدیم، لذا در حرفهایتان و گفتارتان مراقب باشید....

هر حرفی را انسان نباید بزند، تازه این هم به نفع دیگری، آیا عقلایی است آدم برای دیگری به جهنم برود. بنابراین سعی کنید که به کسی اهانت نکنید، به علماء، بزرگان، خدمتگزاران و مسلمانها احترام بگذارید، کاری نکنید دشمنان اسلام از ما سوءاستفاده کنند....

بارها گفته‌ام که بیت ما مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، این امکانات جزئی که هست مربوط به ایشان و بیت‌المال است، و این دفتر برای امور شرعی و مسائل دینی و مباحث علمی و اعتقادی باز می‌باشد، و شما هر کاری می‌کنید برای خدا و امام زمان باشد.

از خداوند می‌خواهیم به همهٔ ما توفیق دهد که به اسلام و مسلمین خدمت کنیم.
خداوند درجات حضرات امام خمینی و آیت‌الله العظمی گلپایگانی و آیت‌الله العظمی اراکی قدس‌سرهٗ را متعالی فرماید.
والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

پیوست شماره ۲۴۳: مربوط به صفحه ۷۵۲

نامه جمعی از شاگردان معظم له به حضرات آقایان علماء و مراجع درباره اخلاقگری در درس فقه ایشان، مورخه ۱۳۷۳/۱۰/۳

بسمه تعالیٰ و الیه المشتكى

حضرات آیات و علماء اعلام و مسئولین محترم حوزه علمیه قم «وفقهم الله لمرضاته» ضمن عرض سلام، به اطلاع آقایان می‌رسانیم که در تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۳ و در پایان درس فقیه عالیقدار حضرت آیت الله العظمی منظری (حفظه الله تعالیٰ) جمعی تحریک شده - حدود ۴۰ تا ۳۰ نفر از طلاب مبتدی و جوان - اقدام به شکستن و تخریب وسائل در حسینیه شهداء (محل درس) نمودند و با شعارهای بسیار زننده که حاوی توهین نسبت به استاد گرامی حوزه و نیز حمایت از رهبری بود به ایجاد ناامنی پرداختند و بعد هم با تهدید طلاب و فضلا (به اینکه از فردا درس تعطیل است و اگر کسی در درس حاضر شود به عنوان ضد انقلاب با او برخورد خواهد شد) سعی در به تعطیل کشاندن درس نمودند؛ البته هیچکس به آنها پاسخی نداد و طبق سفارشات مکرر فقیه عالیقدار و همانند معظم له سکوت نمودیم.

حال جای سؤال است که این افراد با چه مجوزی این اقدامات غیر قانونی و غیر شرعاً را انجام می‌دهند؟

چرا از سوی مسئولین امر اقدامی برای رعایت امنیت و قانون صورت نمی‌گیرد؟
اگر ادعا می‌شود که اینها مردمند، آیا شاگردان ایشان جزء مردم نیستند؟ یا عده‌ای از مردم حق دارند حق دیگر مردمان را نادیده بگیرند؟
آیا این عده که روز قبل هم (بعد از نماز جمعه) اقدام به هتاکی کرده و روز قبل از آن اطلاعیه داده بودند و هیچ گونه مانعی برای حرکات غیر قانونی خویش نیافتد؟ از دیدگاه مسئولین و آقایان علماء کاری پسندیده انجام داده اند و این گونه اعمال را حمایت از رهبری می‌دانند؟ اگر این اعمال را ناروا می‌دانند، پس چرا اقدام صریحی برای توقف این حرکات نابخردانه انجام نمی‌گیرد؟

آیا اگر حضرت امام خمینی (قدس سرہ الشریف) به جای سفارش به استفاده مردم و نظام از درس ایشان نعوذ بالله سفارش به آزار و اذیت می‌نمودند این افراد زشت‌تر از

این عمل می‌کردند؟

آیا مسئولین توان جلوگیری از این ناامنی‌ها را ندارند؟! گمان ما بر این است که هم توان جلوگیری از ناامنی را دارند و هم موظف به پیشگیری هستند؛ و گرنه موجبات و هن و خسارات غیر قابل جبران برای حوزه‌های علمیه و نظام جمهوری اسلامی فراهم آمده و سستی عقیده و ایمان عمومی مردم را در پی خواهد داشت، و در آینده‌ای نه چندان دور همهٔ شخصیتها و درسهای حوزه دچار ناامنی گردیده و در نهایت خدای ناکرده اضمحلال حوزه را شاهد خواهیم بود.

والسلام عليكم و على عباد الله الصالحين
شاگردان درس حضرت آیت الله العظمی منتظری

پیوست شماره ۲۴۴: مربوط به صفحه ۷۵۲

نامه جمعی از استادی و مدرسین دانشگاه به حجۃ‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی
در مورد حمله به حسینیه و درس فقیه عالیقدر

بسمه تعالیٰ

جناب حجۃ‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران
سلام علیکم

همانگونه که استحضار دارید، روز جمعه دوم دی ماه ۱۳۷۳ گروهی با اعلام قبلی در مقابل بیت الله العظیم منتظری در قم اجتماع کرده و شعارهای موهن و تهدیدآمیز نسبت به ایشان روا داشتند. همچنین گروه مذکور علاوه بر پخش اعلامیه‌های توهین‌آمیز در سطح شهر، روز شنبه مجدداً با حمله به درس خارج فقه ایشان و به منظور تعطیل کردن درس اقدام به تعریض و تخریب در محل کردند که با تأکید آیت الله منتظری بر سکوت و خودداری حاضران از عکس العمل، از یک نزاع بی‌حاصل جلوگیری شد.

با توجه به اینکه این قبیل اقدامات ناقض حقوق فردی مشروع و مصرح در قانون اساسی است و همچنین عواقب و عوارض سوئی را در جامعه به دنبال دارد، از آن‌جناب به عنوان حافظ قانون اساسی خواهانیم که از تکرار این گونه اعمال جلوگیری فرمایند تا حاکمیت قانون و اصول انقلاب تضمین گردد.

والسلام

۱۳۷۳/۱۰/۶

جمعی از اعضای هیئت علمی، استادی و مدرسین دانشگاه‌های تهران و محققین و نویسنده‌گان

علی مدرسی: لوترک القطا لنام - سید‌هاشم آقاجری: اقدام ضد اسلامی،
ضدانقلابی و ضد قانونی تجاوز به حریم استوانه انقلاب حضرت آیت الله العظمی منتظری را محکوم می‌کنم - عباس عبدی - حسین قاضیان - محمد ترکان -

حاتم قادری - علی رضاقلی - سعید سبزیان - مجتبی بدیعی - حسین اعتمادی - قاسم میقانی: حداقل انتظار اجرای قانون اساسی به عنوان خونبهای شهدای انقلاب است تا موجب دوام سایر نهادهای انقلاب گردد. حمید حقانی - علیرضا علوی تبار - سید مجتبی شبیری - سید محمود حسینی - محمود صارمی - سید عبدالحسین حجتزاده - جلیل رضایی - مهدی باقی - مهدی آل یاسین - عماد الدین باقی: تجاوز، توهین و ارعاب، نسبت به هر شهروندی محکوم است چه رسد به یک مرجع بزرگ دینی. چهرهٔ خشونت همیشه زشت است. پایه گذاری این سنت‌ها جز بی‌اعتمادی و از هم‌گسیختگی در پی نخواهد داشت. این روش‌ها چون تیغ دود است و قربانیان بعدی اش مرتکبین و مؤیدین آن خواهند بود. فرهنگ خشونت همهٔ سرمایه‌ها و استعدادهای کشور را می‌بلعد. حسین واله - تحسین طبیعت‌شناس - محمود دهاقانی - اکبر گنجی - محمد ریحانی - محمدعلی زکریایی - محمد رضا قزوینی - محمد نقی شهیدی - احمد جعفر نژاد - طهمورث حسن‌قلی‌پور - محمد رضا نیک‌بخت - هادی اسفندیاری - منصور مؤمنی - عبدالرضا افتخاری - بهروز دری - داود سلیمانی - رضا تهرانی - کاظم میقانی - اسماعیل بلوری.

رونوشت: مدیریت محترم حوزه علمیه
مطبوعات

پیوست شماره ۲۴۵: مربوط به صفحات ۷۵۲ و ۷۶۲
نامه آقای سعید منتظری به آیت‌الله خامنه‌ای، مورخه ۱۰/۲۴/۱۳۷۳

بسمه تعالیٰ

حضور محترم مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله
با عرض سلام و درود خالصانه و تبریک صمیمانه ایام مبارک شعبان‌المعظم و
با امید به سرفرازی جمهوری اسلامی و برقراری عدل و تحقق نظرات بنیانگذار
جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و خشنودی حضرت بقیة‌الله‌الاعظم
امام زمان (عج) و بنا به وظيفة شرعی و برادری اسلامی، پس از سالها فراق لحظاتی
مصدع اوقات شریفتان می‌گردم.

چندسال است که فضای مسوم ایجاد شده باب گفتگو را با شما و سایر دوستان و
یاران دیروز بسته است، در حالی که «گفتگو» کلید دریافت حقایق و حتی به طور کلی
رمز تفاهم ملی و مذهبی هر اجتماعی است.

پس از حملات زشت و نابخردانه روزهای جمعه و شنبه ۲ و ۳/۱۰ به حسینیه
شدها، گرچه مانند هر آزاده‌ای آزرده خاطر شدم اما آن را به فال نیک گرفته و با خود
اندیشیدم که گوشه‌هایی از این آزارهای چندساله را در نامه‌ای به عنوان درد دل برای
شما بنویسم (و اگر فرصتی دست داد تفصیل آن را در مجلای دیگر برایتان بگویم) اما
چندبار فرازهایی از آن را نوشت و پاره کردم. می‌نوشتم اما انبوهی از سوالات بر من
هجوم می‌آورد و مأیوس می‌شدم و فکر می‌کردم آیا کسانی که احیاناً از این نامه مطلع
می‌شوند آن را حمل بر سوء‌نیت نخواهند کرد؟ آیا دستخوش تحلیل‌هایی که در
مخیله من هم خطور نکرده قرار نخواهد گرفت؟ و آیا و آیا...؛ اما سرانجام در این جدال
حسّ اعتماد پیروز شد و تصمیم گرفتم با تداعی آن روزهای خدایی و به یادماندنی
انقلاب و جنگ و آن گذشته‌پر از وفاق و صمیمیت و یکدلی قلم به دست بگیرم و با شما
در آن فضای ملکوتی گفتگو کنم، و چون در هفته جانباز بسر می‌بردیم و عبارات زیبایی
شما را در مورد جانبازان دیدم خود انگیزه‌ای مضاعف شد که نه فقط به عنوان
سعید منتظری بلکه به عنوان جانباز کوچکی از انقلاب نیز -علاوه بر اینکه هیچ منّتی

ندارم تاسف می‌خورم از اینکه چرا مانند بسیاری دوستان همه وجودم رهین منت شهادت نشد. با شما سخن بگویم.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

عقاید و نظرات پدر من که دوست و دشمن بر سابقه طولانی و درخشان مبارزه و فقاهتش اعتراف دارند بر کسی پوشیده نیست که هر روز عده‌ای می‌خواهد چیزی را به ایشان نسبت دهند. پدرم همواره معتقد بود که در ایران با توجه به خصوصیات خاصی که از نظر انسانی، جغرافیائی، فکری، مذهبی، زبانی و... وجود دارد باید همه کسانی که اسلام، ایران و انقلاب را قبول دارند (حتی اگر من و شما را قبول ندارند) زیر یک پرچم واحد جمع شوند و در فضای آزاد به سازندگی پرداخته و در گردش امور مشارکت کنند، و گرنه این کشور همیشه دچار بی‌ثباتی و... خواهد بود و هیچ وقت فرصت پیشرفت پیدا نخواهد کرد و بقای حکومت اسلامی و ولایت فقیه را هم در گرو عمل به این مهم می‌دیدند.

ایشان آزادی و گرایش به وفاق ملی را آرمان مهم انقلاب اسلامی دیده که استقلال کشور را هم تضمین خواهد کرد، و این نظریه هیچ وقت دلالت بر نفی دوستان و یاران او در انقلاب و ترجیح مخالفان آنها نمی‌کرد، و با وجود آنکه ایشان از پایه‌گذاران انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده و از همه نزدیکتر به کارگزاران نظام می‌باشد اما همواره عناصری کوشیده‌اند نظام و دست‌اندرکاران آن را در جبهه دشمنی با ایشان قرار دهند و بالعکس. شما و همه کسانی که از سالها پیش که من کودکی بیش نبودم ایشان را می‌شناسید و به روحیه خاص و صراحة لهجه ایشان بخوبی واقفید، اما هر بار که کلامی بر زبان جاری نمودند بدون اینکه روحیه معروف ایشان را در نظر بگیرند حمل بر غرض کردن و به همین بهانه‌های واهمی طی چند سال گذشته یکسره و یکطرفه به ایشان تاخته‌اند و دهها هزار جلد کتاب و جزو و صدها مطلب و مقاله در روزنامه‌های کثیر الانتشار با امضاهای معلوم و مجهول و یا مجهول عليه ایشان منتشر شده و می‌شود و در هر کوی و بزرن و شهر و روستا توزیع کرده و می‌کنند، و اگرچه حجم آنچه به عنوان دفاع درآمده در مقایسه با آنها بی‌مقدار و غیرقابل ذکر است و با آنکه در مقابل آن همه گفته‌ها و نوشه‌های کاملاً یکطرفه

جواب و سند و دلیل کافی وجود داشت اما ایشان سکوت کردند، زیرا آنان را هم عضو خانواده خود دانسته و دفاع کردن را موجب تشدید تضاد خانوادگی و داخلی و به زیان نظام و انقلاب می‌دانند و لذا سکوت برایشان گواراتر بوده و هست، و به همین خاطر من هم نمی‌خواهم از این مقوله‌ها حرف بزنم که این قبیل مجادله‌ها پنجه در روی برادر افکندن است، بلکه می‌خواهم بر اساس «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته» از ظلمهایی که در این راستا به کسانی دیگر شده و از عوارضی که ایجاد کرده و می‌کند سخن بگویم.

حضرت آیت الله خامنه‌ای

در طی چندسال گذشته به عناوین مختلف دهه‌انفر دستگیر شده‌اند و مسائل مختلفی بر ما گذشته است که فقط به مواردی از آن پرداخته و توضیحاتی مختصراً پیرامون آنها نگاشته که امید است مطمئن نظر قرار گیرد. البته اینجانب در حدی نیستم که خواسته باشم در مقام قضاؤت قرار گیرم ولی آنچه مهم و باعث ذکر این مورد گشت اتفاق نظر راجع به عدم تناسب جرم! و احکام صادره نسبت به برادران و سروران عزیزی است که جملگی از مخلصین و محبین امام و انقلاب اسلامی بوده و در این راه افتخار آفرین لحظه‌ای تردید به خود راه نداده‌اند و همین بس که جملگی از پیش کسوتان انقلاب و جبهه و جنگ و از خانواده‌های محترم و گرانقدر شهداء می‌باشند و به همین جهت است که این مورد را مقدم بر بقیه موارد و به جهت مراعات مصالح عالیه و حقوق شرعیه مسلم این عزیزان، تقاضامندم مورد توجه و امعان نظر حضرتعالی قرار گیرد.

الف - افراد و احکام صادره:

- 1- حجۃ الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ غلامحسین ایزدی: اینجانب کوچکتر از آنم که خواسته باشم در مورد فضائل و مناقب و مراتب بلند زهد و تقوا و... ایشان توضیح دهم و خود حضرتعالی یقیناً نسبت به ایشان و سوابق و لواحقشان شناخت کامل دارید. به هنگام دستگیری، ایشان نمایندهٔ فقیه عالیقدار در نجف آباد و سرپرست و مدرس حوزه علمیه با افتخار این شهر شهیدداده بودند که بازداشت ایشان منجر به

بروز مسائل ناهنجاری از جمله حمله به زنان محترمه‌ای شد که برای آزادی ایشان تحصّن آرام برگزار نموده و مشغول خواندن دعا بودند، و نهایتاً با عنوان نمودن اتهام‌های موهوم و بی‌اساسی ایشان را مظلومانه به ۵ سال تبعید! در خرم‌آباد محکوم کردند.

۲- روحانی خدوم و بسیجی حجه‌الاسلام آقای زمانیان: که به جرم حمایت از آقای ایزدی!! به ۶ سال زندان محکوم گردیده است و هیچ اتهام دیگری ندارد.

۳- مهندس محمود دردکشان: از دوستان و یاران برادر شهیدم از قبل از انقلاب و بعد آن و از فعالین جبهه و جنگ و قرارگاه رمضان و در زمان دستگیری، مدیر کل تخلفات اداری وزارت پست و تلگراف و تلفن و استاد دانشکده مخابرات و سرپرست دو خانواده شهید گرانقدر جنگ تحمیلی. (جرائم ایشان حداقل تکثیر و توزیع جوابیه‌هایی بر تهمتی‌های مطرح شده نسبت به فقیه عالیقدار و محکومیت ایشان ۴ سال زندان که تابه حال دو سال آن را گذرانده است).

۴- برادر جانباز حجه‌الاسلام شیخ حسنعلی نوریها: گوینده و نویسنده توانائی که اوایل انقلاب در کنار برادر شهیدم و بعد از آن همواره در جبهه‌های جنگ حضور داشت و به اتهام ترویج فقیه عالیقدار به ۲ سال زندان محکوم گردیده و حدود یک سال از آن را گذرانده است.

۵- کارگر زحمتکش و مخلص آقای خیرالله‌ی: که به جرم فروش رساله‌فقیه عالیقدار در نماز جمعه اصفهان به سه ماه تبعید در یزد و پس از گذراندن این دوران نظر به اینکه باز به فروش کتاب ادامه دادند! به ۷۰ ضربه شلاق و ۹ سال زندان محکوم گردیده و بیش از یک سال است که در زندان بسر می‌برد (بسیار جای تأسف است که این جرم و حکم صادره بر آن را روزنامه کیهان هم چاپ کرده بود). قابل توجه است که ایشان علاوه بر سوابق حضور مکرر در جبهه و مجروحیت، چندتن از اعضای خانواده‌اش به شهادت رسیده‌اند و او تنها سرپرست مادر سالخورده خود می‌باشد.

۶- روحانی مخلص و برادر عزیزم حجه‌الاسلام حاج شیخ غلام‌رضا حجتی: که حدود سه ماه است دستگیر شده و با آنکه طی تلفنی که زده‌اند از ناراحتی کلیه شکایت داشته ولی با این حال در تمام این مدت در سلول انفرادی بوده و با کمال تأسف خبر از بی‌خوابی دادنهای مداوم و...؟! نسبت به ایشان وجود دارد و تأسف‌انگیزتر اینکه تنها

جرائمی که نسبت به وی سراغ دارم حدود ۱۲ سال هم بحث بودن با اینجانب در دروس حوزوی می‌باشد. لازم به ذکر است که برادر ایشان اولین شهید جهاد سازندگی نجف آباد بوده است.

۷- برادر عزیز حجۃ‌الاسلام حاج سید ناصر موسوی: که از زندانیان قبل از انقلاب و از علمداران قیام ۱۵ خرداد ۱۳۵۴ در مدرسهٔ مبارکهٔ فیضیه و بعد از انقلاب هم در خدمت سپاه پاسداران انقلاب و دفتر فقیه‌عالیقدار که حدود ۲ ماه زندان انفرادی و...؟! را متحمل و اینک موقتاً زمان دادگاه آزاد گردیده است. (جرائم ایشان فتوکپی کردن چند نسخه از جوابیهٔ تهمتها واردہ بر فقیه‌عالیقدار بوده است). قابل ذکر است که ایشان هم برادرش شهید مفقود الجسد می‌باشد.

۸- روحانی مخلص و جانباز حجۃ‌الاسلام آقای سید ابراهیم حجازی: که به جرم نوشته وزینی که در جواب اتهامهای واردہ بر فقیه‌عالیقدار در جزوه‌ای موسوم به «قضاوتنامه» تهییه کرده بود به ۲۰ ماه حبس محکوم و تا حال اکثر آن را گذرانده است. هر کس که این جوابیه به جزوّ قضاوتنامه را می‌خواند و از این محکومیت مطلع می‌شود انگشت حیرت بر دهان می‌گیرد.

۹- دانشجو و روحانی بسیجی حجۃ‌الاسلام آقای رضا احمدی: که حدود سه ماه است دستگیر و در تمام این مدت در سلول انفرادی و با کمال تأسف در طی این مدت متحمل فشارهای روحی و جسمی؟! گردیده است. این برادر عزیز قبل‌اهم یک سال تمام در زندان بسر برده و در دوران جنگ نیز داوطلبانه مدت مدیدی در جبهه حضور داشته است.

- لازم به ذکر است که دهها نفر دیگر هم طی این مدت دستگیر و با گذراندن محکومیت‌های خود آزاد گردیده‌اند و همچنین برای اکثر آنان زندانهای تعليقی و... در نظر گرفته‌اند.

ب- عزل و برکناری افراد لایق و مخلص و باصلاحیتی که غیر از خدمتگزاری نظام هیچ داعیه‌ای نداشته‌اند که در این مورد حرف فراوان است و تنها دو مورد آن را متذکر می‌شون:

۱- برادر عزیزم آقای جلالی، معاونت دادستان انقلاب مشهد را به خاطر اینکه پدرم

در مسافرت به مشهد مقدس در منزل ایشان مهمان شده بود از کار برکنار نمودند و حتماً حضر تعالیٰ ایشان را خوب می‌شناسید. سوابق مبارزاتی ایشان نیاز به توضیح ندارد.

۲- عزل چندتن از حضرات آقایان ائمهٔ محترم جمعهٔ تنها به دلیل علاقه‌مندی به آیت‌الله منتظری.

ج- تصاحب منزلی که در اختیار خانوادهٔ برادر شهید و گرانقدر بود که البته اصل آن مهم نیست بلکه برخوردهای زشت و ناپسندی که در هنگام تصاحب مرتكب شدند مورد نظر است. لازم به ذکر است که این منزل در دوران جنگ به عنوان پناهگاه ساخته شده بود و درب آن به منزل پدرم و منزل برادر شهیدم باز می‌شد که بدون اطلاع قبلی و با ایجاد رعب و وحشت و... در روز عید مبعث پارسال قفل آن را شکسته و وارد شدند و آنجارا به یکی از شعبات وزارت اطلاعات تبدیل کردند. آیا اگر خود شما بدانید که در خانهٔ دیوار به دیوارتان عده‌ای بهانه جو و افراد غریبیه و نامحرم با وسایلی گفتگوهای عادی خانوادگی تان را گوش می‌کنند چه احساسی پیدا خواهید کرد؟ (مشروح این ماجرا در نامه‌ای به ریاست محترم جمهوری نوشته شده بود که جهت اطلاع ضمیمهٔ می‌گردد).

د- اموال و اسباب و اثاثیه و آرشیو دفتر: بعد از قضایای بهمن ۱۳۷۱ که منجر به غارت و توقیف اموال و اسباب و اثاثیه دفتر و حسینیه گردید بنا شده بود که نسبت به عودت آنها اقدام شود و اکنون بعد از گذشت دو سال هنوز قسمت اعظم آن را عودت نداده‌اند. بد نیست در این مورد مطلبی را نقل نمایم؛ دفعهٔ آخری که برای تحويل گرفتن مختصراً از اثاثیه به اداره اطلاعات قم رفته بودم مسئول آن اداره چنین گفت: «دیدید که جو سازی و پیش این و آن رفتن اثر ندارد، ما همان جور که اثاثها را بردهیم هر وقت هم خودمان خواستیم پس می‌دهیم». اینجانب گفتم این حرف خوبی نیست که می‌زنید زیرا آیت‌الله مؤمن گفتند که آیت‌الله خامنه‌ای فرموده اند کلیه اموال و اثاثیه که برده شده باز گردانده شود و حالا شما می‌گوئید هر وقت خواستیم پس می‌دهیم. وی گفت که: «ایشان چنین نفرموده و آقای مؤمن خودشان چنین

برداشتی نموده اند» و من هم در جواب گفتم اگر امر دایر شود بین اینکه بگویند آیت الله مؤمن راست می گوید یا اطلاعات و دادگاه ویژه همه خواهند گفت آیت الله مؤمن، که ایشان ناراحت شد و دیگر بحثی نشد. تا این ساعت اکثر اسباب و اثاثیه و کل آرشیو دفتر در اختیار آنهاست و بر حسب ظاهر آن را فراموش شده تلقی می نمایند.

هـ- در تمام سالهای گذشته با لطائف الحیل سعی شده که حالت ترس و خودگریزی نسبت به دفتر و بیت فقیه عالیقدار ایجاد شود و به منظور اخلال در درس فقیه عالیقدار به طرق مختلف عده‌ای از فضلا را تهدید و مرعوب کرده اند که البته توفیقی هم نیافتد اند.

و- و اما آخرین قضیه: در روز جمعه ۷۳/۱۰/۲ (پس از پخش اعلامیه‌های اهانت‌آمیز در سطح شهر قم) حدود ۲۰۰ نفر با اجتماع در مقابل حسینیه شهدا شعارهای زشت و زنده‌ای سردادند و سپس بر درب ورودی حسینیه (که زمانی نه چندان دور محل برگزاری سمینارهای ائمه جمعه و تجمع نهضتهای آزادیبخش سراسر جهان و محل درس فقیه عالیقدار است و ایشان در تمام دوران جنگ تحملی از این حسینیه مشوق رزمندگان عزیز و... بودند) پلاکاردی با عنوان «مسجد ضرار» نصب نمودند.

بد نیست بدانید که از اول ماجرا تا آخر نیروهای انتظامی و اطلاعاتی شاهد ماجرا بودند و هیچ گونه عکس العملی از خود نشان ندادند، گرچه لابد بر حسب قوانین و مقررات بایستی برگزار کنندگان چنین اجتماعاتی ولو محدود مشخص و مجوز لازمه را از وزارت کشور و فرمانداری محل کسب نمایند. یکی از سرکردگان این اجتماع چیزی شبیه قطعنامه ایراد و در آن خواستار برکناری آیت الله مؤمن و تعطیلی درس فقیه عالیقدار شد و به مسئولین یک هفته مهلت داد تا نسبت به تعطیلی درس اقدام کنند و الا خود آنها چنین خواهند کرد.

در جلسه‌ای که عصر همان روز در مدرسه معصومیه گرفته شد گفته اند که تا یک هفته دیگر که مهلت داده ایم آبها از آسیاب می افتد و لذا خودمان فردا برای تعطیلی

درس خواهیم رفت و حتی تصمیم به تخریب داخل حسینیه هم در همان جلسه گرفته شده بود، وقتی اواخر شب از این مطلب مطلع شدم نتوانستم به خود بقولانم که آنها چنین عمل زشتی را مرتکب خواهند شد و لهذا با هیچکس در میان ننهادم و چنین پنداشتم که لابد عده‌ای خواهند آمد و وقتی جلسه درس و استاد و شاگردان معنون و بزرگوار ... را دیدند از خود شرم کرده و حداکثر شعاری داده و خواهند رفت.

صبح شنبه ۷۳/۱۰/۸ ساعت ۸:۵۰ صبح، زشت‌ترین روزی است که بر تاریخ انقلاب اسلامی مان گذشته است.

پس از پایان درس فقه، عده‌ای به اصطلاح طبله ۲۰ الی ۳۰ ساله به سرکردگی دونفر طلبه معمم!! شعارهای همیشگی شان را تکرار و ناگهان در برابر چشمان حیرت‌زده و ناباورانه شاگردان درس فقیه عالیقدر که بنابر توصیه‌های مکرر ایشان با صبر و حلم انقلابی و توصیف‌ناپذیری سکوت نموده و فقط تماساگر آنها بودند شروع به شکستن تربیون و صندلی و آینه و واژگون کردن بخاریهای روشن و ... نمودند و سپس با کمال بیشمرمی اعلام کردند که فردا هم خواهند آمد و مانع برگزاری درس خواهند شد و هر کس فردا برای درس حضور یابد حکم ضدانقلاب را خواهد داشت.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

خدای متعال خود شاهد است که ارادت و علاقه و دلسوزی که اینجانب به شما و انقلاب و نظام دارم بیش از علاقه این جمع تظاهراتچی است و به همین جهت است که نمی‌توانم در مقابل حرکات زشتی که در ظاهر به نام حمایت از شما و در واقع برای بدینی و اختلاف و ... از طرف عناصر معلوم‌الحال و فرصت طلب انجام می‌شود ساكت باشم و ناچار دست به قلم برمد، و با توجه به شناختی که از حضرت‌عالی دارم یقین دارم که از کلام این حقیر آزرده خاطر نخواهید شد و الا مانند گذشته و مانند بقیه فقط تماساگر این اوضاع می‌گردید.

آنچه بیش از همه موجب تأثیر خاطر حقیر و بسیاری از مؤمنین گشته است مسائلی می‌باشد که بر افراد زندانی و خانواده‌های آنان و ... می‌گذرد، چه اینکه به هیچ وجه توجیهی بر آن نمی‌توان یافت، و بسیار سخت است باور این مطلب که دلسوزان انقلاب و نظام به اتهامات واهی در زندان و در معرض برخورد هایی باشند که

مکتوب نمودن آن را هم به مصلحت نمی دانم.

آیا کسانی که در اطلاعات و دادگاه ویژه مسئول این اعمال هستند حتی یک لحظه به کرده خود شک نموده اند؟ آیا حتی یک لحظه با مرور بر سوابق این افراد با خود فکر کرده اند که چرا با آنان که همگی از فرزندان انقلاب و جبهه و جنگ بوده اند این گونه رفتار می شود؟ و اصلاً چرا کار به اینجا کشیده است؟ آیا یک لحظه با خود فکر کرده اند که چنین افرادی چطور می توانند نسبت به نظام جمهوری اسلامی مغرض باشند که البته و متأسفانه با علم به اینکه نسبت به نظام اسلامی مغرض نبوده اند با آنها این گونه معامله شده؟ آیا خودشان را دقایقی به جای این مظلومان گذاشته اند تا ببینند اگر به همین راحتی و با چرخش قلم (و به دلیل توبه نکردن یا عفو و عذر خواهی ننوشتند و...) در مورد عمر یک نفر تصمیم بگیرند) او را حبس کنند و کانون گرم خانواده ها را از هم پیاشند چه می کنند؟ آیا از افرادی که این چنین مورد ستم قرار گرفته اند و همه اقوام و آشنايان آنها متأثر شده اند دیگر می توان انتظار اعتماد و علاقه داشتن به مسئولین را داشت؟ چرا باید با این کارها بهانه به دست دشمنان حقوق بشر بدھیم که با ادعای دروغین دفاع از حقوق بشر کشور زخم آلود ما را بدنام کنند و به آن خنجر بزنند؟ آیا احتمال نمی دھید که برخی از افراد دچار توهّم شده اند؟ آیا احتمال نمی دھید جعل اخبار سری کنند؟ آیا احتمال نمی رود که برخی می خواهند در شکاف میان دلسوزان انقلاب و نظام زندگی کنند و نان و زندگی و رشد و موقعیت خود را از تشدید این فاصله ها به دست می آورند؟ آیا احتمال نمی رود که نوعی بد بینی افراطی بوجود آمده باشد؟ (چون در امور مهمه احتمال هم منجز است). چرا به هر نحوی کوشش می شود ما را از نظام و نظام را از ما دور کنند و فرزندان انقلاب را به موضع مخالف سوق دهند، و هر چه آنها بر عقیده شان نسبت به انقلاب و نظام پاشاری می کنند (که با کارنامه مبارزه و ایثار و شهادت خود و خانواده و نزدیک ترین دوستانشان امضا شده) اصرار دارند آن را انکار کنند؟ چه دستی در کار است و چرا باب گفتگو را سد کرده اند؟ کیست که نداند پدر من ذره ای به فکر قدرت و مرجعیت نبوده و از گسترش آزادی و تقویت اسلام و نظام و انقلاب به دست شما و هر شخص دیگری همان اندازه و بلکه بیشتر لذت می برد که به دست خودش؟ آنچه اهمیت دارد هدف است و لاغیر. ایشان که بارها گفته است «اگر احساس مسئولیت نبود دوست داشتم منزوی باشم...»

و انسان عاقل حتی‌الامکان از قبول مسئولیت سنگین می‌گریزد» و حضر تعالی و حضرت حجۃ‌الاسلام والمسلمین آقا‌ی هاشمی و سایرین هم با شناخت دیرینه‌ای که از ایشان دارید می‌دانید که واقعیت جز این نیست، اما چرا می‌کوشند ایشان را خطری برای انقلاب و نظام جلوه دهنده به گونه‌ای که آن آقا می‌گوید امپریالیسم ما آقا منظری است! شما که حتماً بیشتر از ما از مسائل مطلع می‌باشید و می‌دانید که گسترش وحشتناک پنهان و آشکار مفاسد جنسی، مالی، اعتیاد، بی‌بند و باری و... کشور را با خطر جدی مواجه کرده و شما که می‌دانید فروپاشی اقتصاد بیمار ما در اثر توطئه‌های مرموز اجانب و ۸ سال جنگ تحملی و انواع و اقسام تهدیدات داخلی و خارجی چقدر جدی است، و یقیناً اوضاع اسفار مسلمین و مستضعفین جهان را در نظر دارید، آیا این خطرات را ره‌اکردن و این همه سرمایه‌گذاری کردن علیه کسانی که همهٔ سلوه‌ایشان فریاد اسلام و انقلاب اسلامی را می‌زنند منصفانه است؟

استاد و رهبر بزرگوار

اکنون بیش از هر زمانی دریافته‌ام که تمام عمر جز لحظه‌ای و چشم‌به‌هم‌زدنی بیش نیست و ارزش جدال کردن را ندارد و آنچه به نام ما در تاریخ می‌ماند همان است که در روز جزا در برابر ما قرار می‌گیرد، و من به عنوان برادر کوچک و فرزند شما وظیفه دانستم که آنچه را در دلم می‌گذرد برایتان بازگو کنم که در روز جزا روسفید باشم. به‌امید روزی که ابرهای تیرهٔ کدورت کنار رود و همدلی و وفاق بر ما و بر همهٔ کشور سایه افکند و یک دست و یک صدا برای پیشرفت اسلام و کشور عزیzman بکوشیم.

دوازدهم شعبان‌المعظم ۱۴۱۵-۱۰/۲۴-۱۳۷۳

فرزند شما - سعید منظری

ضمیمه نامه به آیت الله خامنه‌ای:

به نام خدا

جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم
جمهوری اسلامی ایران دامت افاضاته

با سلام و آرزوی موفقیت برای آن جناب، با کمال تأسف به عرض می‌رساند که
مأمورین اداره اطلاعات قم پیرو دخالت‌های تحریک‌آمیز در امور مربوط به حسینیه شهدا
که آخرین آن کندن شیروانی جلو درب ورودی حسینیه در تاریخ ۷۲/۱۰/۱ است که
صرفًا جهت جلوگیری از ریزش برف و باران در کفشهای طلبه‌ها و مراجعین دیگر تهیه
شده بود، کار را به جایی رسانده‌اند که در یک اقدام بسیار زشت و رسوا و بدون اطلاع و
تذکر قبلی و ارائه حکم و... در ساعت ده صبح بیستم دی ماه (عید سعید مبعث) از دیوار
منزلی بالا رفته‌ند که اصلتاً مربوط به سپاه و به عنوان پناهگاه بیت ساخته شده و در
طول سالهای گذشته در اختیار خانواده فقیه عالیقدر و خانواده شهید مظلوم ایشان
قرار داشت، سپس با دیلم و چکش و دلر و... که با سر و صدای زیاد و رعب و وحشت
همراه بود قفلهای درب ساختمان و... را شکسته و آن را تصرف نمودند.

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

این ساختمان و چند قطعه موکت و کمد و مختصر اثاثیه منزل چندان مهم نیست
که وقت آن جناب به خاطر آن گرفته شود، ولی پیدایش صحنه‌هایی این چنین در زمان
حکومت حضرت عالی و در شهر مقدس و امن قم- و نه اینکه در بوسنی و فلسطین
اشغالی- و برای خانواده و فرزندان معصوم برادر شهیدم- که افتخار سرپرستی شان را
دارم و غم و اشکشان را در حادثه هجوم به بیت و غارت اموال در بهمن ۷۱ و در مورد
آخر شاهد بودم- شاید برای شما خوشایند نباشد و آن را قلباً محکوم نمایید ولی خدا و
عزیزم آقای حاج احمد منتظری به جناب عالی راجع به حمله به بیت و بردن اموال و
اثاثیه و آرشیو و... که هنوز هم برگشت داده نشده است بی‌جواب ماند، ولی برای اینکه
نگویید بی‌اطلاع بودیم اقدام به نوشتن این یادداشت نمودم. ان شاء الله موفق باشید.

پیوست شماره ۲۴۶: مربوط به صفحه ۷۵۴

نامهٔ معظم‌له به حجۃ‌الاسلام والمسلمین هاشمی‌رفسنجانی در مورد ذبح در منی

تاریخ ۱۳۷۶/۱/۱۸

بسمه تعالیٰ

تهران - جناب مستطاب حجۃ‌الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی

رئیس جمهور محترم دامت افاضاته

پس از سلام

در جراید خواندم که محتمل است به حج مشرف شوید، چنانچه ان شاء‌الله موفق شدید بجا است - علاوه بر مذاکرات سیاسی - یک امتیاز مذهبی نیز تحصیل نمائید:

بر حسب فتاویٰ فقهاء سنت ذبح هدی در خارج منی نیز مجزی است و آنان مشکلی ندارند؛ ولی بر حسب اخبار ما و فتاویٰ فقهاء ما ذبح هدی باید در منی باشد و فعلاً اکثر شیعه به عنوان ضرورت در خارج منی ذبح می‌کنند، و جمعی نیز در ایام تشریق مخفیانه ذبح را در منی انجام می‌دهند که بسیار بدنمای است. اگر بتوانید دوستانه از مسئولین بالای عربستان بخواهید محلی را در گوشه‌ای از منی برای مذبح شیعه اختصاص دهند و از ناحیهٔ خودشان یا دولت ایران به وسائل ذبح و سرداخانه مجهر شود، این امر موجب خوشنودی و امتنان علماء و ملت شیعه و یادگاری خوب از جنابعالی و مسئولین عربستان خواهد بود. این موضوع چون مربوط به تکلیف متجاوز از دویست میلیون شیعه است اهتمام نسبت به آن بسیار بجا است. والسلام عليکم.

قم - حسینعلی منتظری

بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تاریخ ۴ مهر ۱۳۷۷
شماره _____
میوست _____

هران چن ب سلطب حق‌الاسلام واللایین آن‌ای که سی‌رتبه‌ی رئیس‌جمهور محترم داشت از خدا پس از اسلام در جواندگان‌نموده تجدید استیغف و مُسْرَف نموده؛ چنان‌که اندیشه‌ی توفیق سدید بجهالت - علاوه بر مذاکرات سیاسی - یک ایسا زندگانی نیز کشیده‌نماید:

بر عصب قدری فتوحه‌ی سنت ذبح ۴۵ در خارج من نیز بجزیعی هست و آنان مثلثی ندارند.
ولی بر عصباً همان‌جا و فتاوی و مفتونه‌ای ما ذبح بدهی باشد در من باشد و فعلاً اکثر رئیس‌جمهورین این‌گونه نیز بجزیعی نیز در دادگاه ایام شرمن مخفیانه ذبح را در من انجام میدهند که بسیار بدنه‌است. اگر سوایند و مستانه از مستوانین بالای عربستان نجواهید محلی را در گلوسره‌ای از من برای ذبح کنیم چنان‌ها من دلهند و از ناجهم فدوی کنند یا دولت ایران برسانیل ذبح و سرد خانه‌ی محجزه نمود؛ این امر منجب فوشنودی و انسانی نمایند و آن‌ها از ویادگاری‌خوب را ز جنابها لای و مستوانین عربستان خواهد بود. این منظمه‌ی چون مرتبط به کلیف‌سنجانی از دورت میلیون رییسه است اعتماد نسبت به آن بسیار بکاره است و السلام علیکم - قم حسینی شنطی



پیوست شماره ۲۴۷: مربوط به صفحه ۷۵۴

رونوشت پاسخ دفتر رئیس جمهور به نامهٔ معظم له

بسم الله تعالى

جناب آقای نوری شاهروdi

سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران - ریاض

با سلام

نامهٔ مورخ ۷۶/۱/۱۸ آیت الله حسینعلی منتظری در خصوص
اختصاص محلی در گوشه‌ای از منی برای مذبح شیعه، که تصویر آن به
پیوست ارسال می‌گردد، به استحضار مقام محترم ریاست جمهوری
رسید، پی‌نوشت فرمودند:

جناب آقای نوری

مذاکرات مقدماتی را داشته باشند تا در فرصت مناسبی
طرح شود.

محسن هاشمی

رونوشت:

- جناب آقای دکتر ولایتی وزیر محترم امور خارجه، همراه با تصویر

- آیت الله حسینعلی منتظری



جناب آقای نوری شاهرودي
سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران - ریاض

بسلام
نامه مورخ ۱۳۷۶/۱۸ آیت الله حسینعلی منتظری درخصوص
اختصاص محلی در گوشه‌ای از منی برای مذبح شیعه، که تصویر آن
به پیوست ارسال می‌گردد، به استحضار مقام محترم
ریاست جمهوری رسید، پی نوشت فرمودند:

”جناب آقای نوری“
مذاکرات مقدماتی را داشته باشد
تا در فرصت مناسبی مطرح شود.

۱۳۷۹/۱۱

۱۱/۲۳

رونوشت:

- جناب آقای دکتر ولایتی
وزیر محترم امور خارجه، همراه با تصویر
آیت الله حسینعلی منتظری

حسن‌هاشمی
امیر

پیوست شماره ۲۴۸: مربوط به صفحه ۷۵۴

نامهٔ معظم له به حجۃ‌الاسلام والمسلمین خاتمی در مورد ذبح در منی

بسم اللہ الرحمن الرحیم

جناب مستطاب حجۃ‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد خاتمی

رئیس جمهور محترم دامت افاضاته

پس از سلام، چون بنا دارید به عربستان سفر کنید و روابط دو کشور در سطح خوبی قرار گرفته بجا است مسأله‌ای را که سابقًا به جناب آقای هاشمی نوشتم و ایشان از قرار مسموع- مسأله را با مقامات عربستان مطرح کرده‌اند جنابعالی تعقیب کنید تا- ان شاء الله- به نتیجه مطلوب برسد. توجه دارید که حج از ارکان اسلام است، و راجع به ذبح و نحر اهل سنت مشکلی ندارند چون به نظر علمای آنان «جبال مکه کلها منحر» ولی مستفاد از روایات ما که فتاوی فقهای ما نیز بر آن متناظر می‌باشند جای ذبح و نحر خصوص منی است. چنانچه عمل حضرت ابراهیم(ع) نیز در منی واقع شد، و فعلاً اکثر شیعه به عنوان ضرورت در خارج منی ذبح می‌کنند، و جمعی نیز در ایام تشریق مخفیانه در منی ذبح می‌کنند که هم مشکل و هم زننده است.

لذا بجا است دوستانه از مقامات عربستان بخواهید محلی را در گوشه‌ای از منی که سابقًا مذبح بوده برای ذبح اختصاص دهند و از ناحیه خود آنان یا دولت جمهوری اسلامی ایران به وسایل ذبح و نحر و سرداخانه مجهز شود؛ این امر موجب خوشنودی خدا و امتنان علماء و ملت شیعه و یادگاری خوب از جنابعالی و مقامات محترم عربستان خواهد بود.

توجه دارید که این مسأله مربوط به تکلیف شرعی متجاوز از دویست میلیون شیعه می‌باشد و اهتمام به آن- در کنار مسائل سیاسی و اقتصادی- از اهم واجبات است. ان شاء الله موفق باشید.

والتمس منکم الدعاء

قم المقدّسة - ۲۳ محرم - ۱۴۲۰ - ۱۳۷۸/۲/۲۰

حسینعلی منتظری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

جنه به مرتبط بجمهور اسلام و مسلمان آنهاست و سید محمد خاتمی رئیس جمهور اسلام را
سیاستگذاری غربتگران سفر نمود، در وابطه دکور در سطح خوب و خوارگرفته
بجای استاد امیر احمد سلطانی به جنابه آنها که نویسنده و مترجم و از افراد معروف - من امیر احمد
بمقام استاد امیر احمد سلطانی نظر نداشتند که درینجا تعلیق نمودند - آنها را آنها - به نفع مظلوم را
تو خود از دلخواه از ارکان اسلام نمی‌دانند، و راجع به ذبح و خود اهلست مسلکی ندارند چون
بنظر علی اوزان «جبال مکمل کلام اخیر» و مستفاد از ادوات امام فتاوی فقهاء ما
نیز بر آن مذهبی می باشند جای ذبح و خود حضرت ابراهیم
نیز در متن واقع شد، و فعل اکثر متعبد به علوان ضرورت در فارغ متن ذبح می نشند
و جمعی نیز در امام شریعت مخفیانه در متن ذبح می نشند که هم مسلک و هم زندگان
لذا باید است دوست نه از لقا است هر یکی بخواهد مغلوب را درگوشه ای از من که سبقاً
ذبح بوده برای ذبح اخنتها صردهند و از ناجیه خود آنان یاد دولت جمهوری اسلامی ایران
به وسائل ذبح و خود سرد خانه محض شود؛ این امر بوجب فوشنودی خدا و انسان علیاز
و ملت متعبد و یادگاری خوب از جنابه (و مقامات محترم هر یکی خواهد بود)
و توصیه دارد که این مقاله مریط به تکلف شریعی بخواز از حیرت میگذرد متعبد میگذرد
و اهتمام بآن - در کنار مسائل میان و اقتصادی - (ابراهیم و علی) است که انسان موقعاً

پیوست شماره ۲۴۹: مربوط به صفحه ۷۵۵

پیام تبریک معظمه به مناسبت انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری،

۶۸/۵/۱۲ مورخه

با اسمه تعالیٰ

تهران جناب مستطاب حجه الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی

رئیس جمهور محترم جمهوری اسلامی ایران دامت افاضاته

پس از سلام و تحيّت و تبریک به مناسبت انتخاب جنابعالی به مقام
ریاست جمهوری از طرف ملت شریف و آگاه ایران، با توجه به اینکه
مقامها و پستها از نظر اسلام مسئولیت و امانت الهی است، و باشناختی
که از سوابق مبارزاتی و تعهد جنابعالی نسبت به اسلام و انقلاب چه قبل
از پیروزی و چه بعد از آن دارم، و اینکه همواره مورد اعتماد رهبر فقید
انقلاب حضرت امام قدس‌سره الشریف بوده اید، امیدوارم با عنایت خداوند
 قادر متعال بتوانید در این مسئولیت خطیر به اسلام و انقلاب و اقشار
محروم و مستضعف که صاحبان اصلی انقلاب و کشور می‌باشند خدمت
کنید، و با قاطعیت و صراحة استفاده از افراد با تجربه و متعهد و
دلسوز به ارزشها و اهداف والائی که شهدای عزیز ما جانهای پاک خود
را در راه تحقق آنها تقدیم کردند عینیت بخشید و موجب عزت اسلام و
مسلمین و سربلندی کشور عزیز و قطع طمع دشمنان گردید. توفیق

بیشتر شما را از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم.

قم - حسینعلی منتظری

بسم الله تعالى

تاریخ ۱۳۹۵/۸/۴

شماره

کنگانی

آرمان حذف بسط بحجه الایام آغاز کوئی رفعی از رسالت رئیس حکومت جمهوری اسلامی

ایران دارد اما اینها هستند
 پس از اسلام و تحریک و تبرید میباشد اثبات هنوز نباشد بلکه این را میتوان میتواند
 از طرف ملت شریف و امام اهل ایران با توجه به این متعاقدها و پیشنهاد نظر اسلام
 مسئولیت و امامت اینهاست، و با این احتیاج داشت ای سوابی بنا بر این و تعهد هنوز میباشد
 با اسلام و انقلاب چه قدر از پیروزی ویله بعد از آن دارم، و اینکه همراه ام دور افتاد

رهبر قعید انقلاب افغانستان قدس شریف بوده است
 اندیوارم میباشد این خداوند قادر متعال بسیار اندیشه امن مسئولیت خطیب اسلام و ای
 واقعه محروم و مستضعف به صاحبین اصلی انقلاب و کوچی باشند خداست اند
 و با قاطعیت و صراحت با اینجاوه از افراد با چگونه و تعهد دل سوز باز کرها و اینها
 و لاله لکه که اند اعزیز ماجانهای باشند خود را در راه تحفظ انسانیت کردند گذشت چندین
 در شب عزالت اسلام و مسلمین و سر بلندی کنور غیر زدن و قطع طبع دشمنان نمودند
 توفیق بدیر که را از خداوند بزرگ مسلط عالم قم حسنه علیه شفط

پیوست شماره ۲۵۰: مربوط به صفحه ۷۵۵
پاسخ جناب آقای هاشمی رفسنجانی به پیام معظم له

بسمه تعالیٰ

حضر مبارک فقیه عالیقدر حضرت آیت اللہ منتظری
نامه محبت‌آمیز و دلگرم کننده جنابعالی در خصوص انتخاب
و مسئولیت جدید اینجانب واصل گردید.

ضمن اعلان تشکر و دعا برای سلامتی و توفیق بیشتر وجود
مبارک شما، امیدوارم که در آینده از محبت‌ها و راهنمایی و
نصایح جنابعالی برخوردار باشم.

تردیدی ندارم که حضر تعالیٰ از حمایت و تشویق خدمتگزاران
انقلاب و اسلام که عمرتان را در راه تقویت آنها صرف کرده‌اید و
بزرگترین هدف و آرزوی شما در زندگیتان بوده است دریغ
نخواهید نمود.

ارادتمند، اکبر هاشمی رفسنجانی

۶۸/۶/۲۰



جمهوری اسلامی ایران

جمهوری جمهور

"سمه تعالیٰ"

محضر مبارک فقیه عالیقدر حضرت آیة‌الله منتظری

نا مهی محبت آمیزودلگرم کننده‌ی جنا بعالی درخصوص انتخاب و مسئولیت جدید

اینجا نب واصل گردید .

ضمن اعلان تشکر و دعا برای سلامتی و توفیق بیشتر وجود مبارک شما مید وارم که

در آینده از محبت‌ها و راهنمایی و نصائح جنا بعالی برخوردار باشم .

تردیدی ندارم که حضرت‌عالی از حمایت و تشویق خدمتگزاران انقلاب

و اسلام که عمرتان را در راه تقویت آنها صرف کرده‌ایم بزرگترین هدف و آرزوی شما

در زندگیتان بوده است درین خواهید نمود /

ارا دتمند

اکبرهاشمی رفسنجانی

۴۰
امیر احمد

پیوست شماره ۲۵۱: مربوط به صفحه ۷۵۵

رهنماوهای معظم له راجع به هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی آقای منتظری دامت برکاته

پس از سلام، با توجه به وظیفه و نقش رئیس جمهور در اجراء احکام و اداره کشور بر اساس اسلام و قانون اساسی و اهمیت انتخابات ریاست جمهوری و با توجه به اینکه حضرت‌الله از اول همگام انقلاب بوده و همیشه در مقاطع حساس آن اظهار نظر فرموده اید، مستدعاً است وظیفه شرعی-سیاسی مقلدین و علاقه‌مندان خود را در مقطع حساس فعلی یعنی انتخاب رئیس جمهور که به سرنوشت انقلاب و کشور مربوط است تعیین فرمائید.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

۱۳۷۶/۲/۴ - جمعی از علاقه‌مندان و مقلدین حضرت‌الله

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

پس از سلام و تحيّت، اهمیت و حساسیت انتخابات در جمهوری اسلامی ایران بخصوص برای تعیین رئیس جمهور - که وظیفه اش اداره کشور بر اساس دستورات اسلام عزیز و قانون اساسی و آرمانهای انقلاب است - بر کسی پوشیده نیست، و بر این اساس لازم است به دو موضوع مهم توجه شود:

- ۱- از طرف مسئولین محترم و ارگانها دادن آزادی واقعی به مردم در تشخیص و انتخاب فرد اصلاح بدین نحو که همهٔ طبقات مردم - که صاحبان اصلی انقلاب و کشور هستند - احساس کنند که واقعاً فردی را که تشخیص داده‌اند اصلاح است می‌توانند آزادانه انتخاب نمایند، و چنین نباشد که گروهی یا جناح خاصی با تبلیغات یا اعمال نفوذ خود را قیم و عقل منفصل مردم فرض کنند و به نام مصلحت خواهی مردم کسی را بر آنان تحمیل نمایند که در این صورت مردم بی‌تفاوت شده و بتدریج از صحنهٔ انقلاب و سیاست کشور و تعیین سرنوشت خویش کنار می‌روند و قهرآً انقلاب و کشور

در برابر خطرات و تهاجمات احتمالی آسیب‌پذیر خواهد بود.

۲- مردم عزیز ما نیز توجه کنند که آرای آنان به منزله امانت‌هایی است که به کسی می‌سپارند، سعی کنند با دقّت در شناخت و مشورت با اشخاص آگاه و متعهد امانت را به اهلش سپرده و افراد امین، متعهد، قوی‌الاراده، آگاه و با تجربه را برای مسئولیت‌های حساس انتخاب نمایند.

چنین نباشد که ناآگاهانه تحت تأثیر فشارها و جوّازیهای تبلیغاتی قرار گیرند، و بدانند اگر فرد غیر امین و ناصالحی با آراء آنان انتخاب شود، آنان نیز در کارهای خلافی که ممکن است به وسیله او انجام شود مسئول می‌باشند. ملاک انتخاب را صلاحیت و لیاقت و کاردانی و تعهد عملی افراد نسبت به اسلام و ارزش‌های انقلاب و حقوق مردم قرار دهند. کسی را انتخاب نمایند که هدفش واقعاً تأمین مصالح کشور و انقلاب و مردم است و عملاً پای بند به دین و قانون اساسی و خواسته‌های مشروع مردم و آزادیهای مصرح در قانون اساسی می‌باشد، و توانایی این مسئولیت سنگین را در او احراز کرده باشند.

با توجه به دو موضوع فوق، شرکت در انتخابات ریاست جمهوری وظیفه هر فرد عاقل و علاقه‌مند به ارزش‌های دینی و انقلابی خواهد بود. از خداوند قادر متعال توفيق همگان را در انجام وظائف و مسئولیتها مسئلت می‌نمایم.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

۱۸ ذی الحجه الحرام ۱۴۱۷ - ۱۳۷۶/۲/۶

قم - حسینعلی منتظری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲- مهابس آیت اللہ العظام آخوی منتظری دامت برکاتہ.

سورة الرحمن وبسبعين .

پس از اسلام و محیت اهتماد حاصل است آنرا با تدریج در جمهوری اسلامی ایران تجربه برای تعمین رفیق جمهور - که وظیفه پس از اراده کشور برخاست دستورات اسلام ملزم و دارانها نقلاب است - برگشته بودند.

- ۱- از طرف مسئولین محترم و ادارگاه ادارن آزادی و اقمعی به مردم در تحقیص انتساب خرد اصلی بدن که کوچک طبقاً جزو
- که صاحبین اصلی اغلاط بود که هستند - حسنه اند که و اقمع افرادی را که تحقیص داده اند اصلی است می توانند از ادا
انتساب نباشند ، و چنین نساند که اگر کوچکی یا چنانچه خاصیت با اثبات یافته باشد خود را آید و عمل متفصل مردم چون
دبایم نصیحت خواهی مردم کس را بر امان نگذین که در این صورت مردم به تنها ستد و به تدریج از حوصله اغلاط
و دیگر دلخیوهای سرزنشت خوش گذرانید و در این اغلاط بکوش در دربار خطای و دنیا همچنان احتمال آنست که فریادهای دارند.
۲- مردم عزیز ما نیز توجه کنند که آزاد ایمان نباید اما نهایت آنست که بکسی می سوارند ، معنی نسبتاً بادقت در این
دلخواست با شخصیات و اگاه و دستیادهای ایمانست را باید اهل سرده دارند از این منعدهد ، خوبی الاراده ، آنکه دیگر برای
برای مسئولیتیها حقیقت ایمان نباشد .

چندین نیاز داشت که این املاک اهالانه مدت تا سر ق رها و جو سازی های بسیار علایه آوارگیریزد، و بدین منظه اگر فرد غیر این فنا را خواهد
با آن راه از امان انتی بسیار استود: آنان نیز در کارگاه خلاصه مکن هستند مسلم او کدام لذت مسئول می باشد.
ملائک انتی بر اصلاح حیث و لذت و تقدیر عملی افراد بنت به سلام دادر شهی ای اندیلیه صفوی مردم آواره هستند.
کسی را انتی ب نیاز نهاده هدفی دانسته ای اینصالح نکورد و استکب و مردم هستند علایه پای بند به دن و آتو ز رس و خوارجی
سرخ مردم و آزادی ای مصروع در قانون که این می باشد، این را ای این مسئولست رسانی را در آواز گرد کردند.
بانزه بده و در مرض خون، شرست در انتی باست راست چشم و رعن و طفیل هر فرد غایل و مغلوب نمی بندد از این راهی دین و فنا خواهید
رز خدا و نز تادری تعالی در حقیقت هلاکان را در اینجا و حقیقت مسئولیتیها را لست می نامی دوستیام علیک و در حمایت زیر در کاره.
۱۸ ذی الحجه آخر امام ۱۴۲۷-۶-۲۲-۱۳۰۷ هـ - قم حسنه بن عطیه

پیوست شماره ۲۵۲: مربوط به صفحه ۷۵۶

پیام تبریک معظم له به مناسبت انتخاب آقای سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد خاتمی
رئیس جمهور محترم دامت افاضته بحق محمد وآل پاک از سلام و تحیت و تبریک به مناسبت انتخاب شایسته جنابعالی از طرف مردم آگاه و متعهد ایران، و تقدیر و تشکر از ملت عزیز که با حضور در پای صندوقهای رأی و دخالت در تعیین سرنوشت کشور خود مرتب رشد و آگاهی خود را به نمایش گذاشتند، به عرض می‌رساند:

هر چند محتمل است بعضی از علاقه‌مندان جنابعالی خوش نداشته باشند که من برای شما نامه بنویسم ولی با سابقه آشنائی که با خود شما و با ارادت خاصی که نسبت به مرحوم والد شما مرد فضیلت و تقوا حضرت آیت الله آقای حاج سیدروح الله خاتمی (طاب ثراه) داشته و دارم، لازم دیدم پس از انتخاب جنابعالی به عنوان رئیس جمهور ایران اسلامی ضمن تبریک به شما و به مردم رشید ایران مطالبی را مختصراً یادآور شوم:

۱- می‌دانم که الآن مسئولیت سنگینی به عهده جنابعالی گذاشته شده و اداره امور اجرائی کشور وسیع ایران در شرائط فعلی - باقی ماندن بسیاری از خرابیهای جنگ تحمیلی، مشکلات اقتصادی و تورم، وجود برنامه‌های نیمه‌تمام، توقعات و انتظارات طبقات مختلف، وجود فشارهای خارجی و احتمال کارشکنیهای داخلی - بسیار طاقت‌فرسا و مشکل است، ولی شما با صبر و استقامت کامل و توکل به خدا و سعه صدر تصمیم بگیرید به اسلام و بندگان خدا و انقلاب و کشور خدمت کنید، ان شاء الله خدا یار و پشتیبان شما خواهد بود، «ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم»؛ و از رسول خدا (ص) سؤال شد: «من احب الناس الى الله؟» قال: «انفع الناس للناس» (الکافی ۱۶۴/۲) خداوند ان شاء الله وجود شما را در هر حال نافع و مفید قرار دهد.

۲- جنابعالی به این انتخاب به عنوان یک موقعیت بالا نگاه نکنید بلکه به عنوان یک مسئولیت سنگین و یک امانت الهی و مردمی نگاه کنید؛ امیر المؤمنین (ع) به استاندار

آذربایجان نوشتند: «ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانة» (نهج‌البلاغه، نامه ۵)؛ انتخاب جنابعالی در شرائط فعلی ایران یک انتخاب عادی نبود بلکه یک انقلاب مردمی بود در برابر وضع موجود، اهمیت این مسئولیت و انتظارات بجای اقسام آگاه و متعهدی که با آراء کم‌نظری خود جنابعالی را به قدرت رساندند بر کسی پوشیده نیست، این انتخاب پیام‌گویایی بود به همه متصدیان امور و مسئولین محترم کشور.

اینکه بعضی می‌خواهند وانمود کنند که -خدای ناکرده- مردم از اسلام و انقلاب منحرف شده‌اند چنین نیست، مردم از اسلام و دین خسته نشده‌اند و معارف حیات‌بخش اسلام در اعماق دل مردم نفوذ کرده است و به شعارهای انقلاب یعنی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی وفادارند؛ ولی از وعده‌های توخالی، از تبعیضات ناروا، از سوء مدیریتها و پارتی‌بازیهای اداری، از انحصار طلبی‌های جناحی و انگزنهای بیجا و طرد نیروهای بالرزش به بهانه‌های واهی، از محور قرار گرفتن تملّق‌ها و ثناگوئیهای مبتذل، از ایجاد محدودیتهای ناروا و سلب آزادیهای مشروع و مصراح در قانون اساسی، از اسراف و تبذیرها در بیت‌المال و انجام کارهای تشریفاتی و پرهزینه و نادیده گرفتن نیازهای ضروری جامعه رنج می‌برند.

۳- استحکام و استقرار یک نظام و یک کشور مرهون قانون‌مند شدن آن و اعتبار عملی قانون اساسی و دیگر قوانین مصوبه آن کشور است در تمام عرصه‌ها و برای همه طبقات، همه اقسام و اشخاص در برابر قانون یکسان می‌باشند و حقوق و اختیارات ملت، رئیس‌جمهور و سایر مسئولین و حتی رهبر انقلاب در قانون اساسی مشخص شده است؛ در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی تصریح شده که: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است» و در اصل یکصد و ده وظائف و اختیارات او تعیین شده است، قانون اساسی را هم بنیان‌گذار جمهوری اسلامی مرحوم امام خمینی (قدس‌سره) و هم مراجع بزرگ و علمای اعلام و هم اکثریت قریب به اتفاق ملت تأیید کرده‌ند و به آن رأی دادند و جنابعالی برای حفظ آن سوگند یاد خواهید نمود؛ برای حفظ حاکمیت اسلامی و تحقق ارزش‌های انقلاب باید به جای محور قراردادن نظر و خواست اشخاص و جناحها، قانون اساسی و قوانین مصوبه بر اساس موازین اسلامی محور باشد و پشتیبان اجرایی آن نیز مردم می‌باشند؛ کسانی که دم از فوق قانون بودن شخص یا اشخاص می‌زنند و یا مردم و جمهور را می‌خواهند نادیده بگیرند در حقیقت ثبات سیاسی کشور را خدشه دار می‌کنند، شخص یا اشخاص جزئی است

و قانون امری است کلی و باقی، و من و شما در منطق خوانده ایم که: «الجزئی لا یكون کاسباً ولا مكتسباً».

۴- قربانی کردن حقیقتها و واقعیتها و حقوق اشخاص و ملت در پای مصلحتهای خیالی و زودگذر که اکنون به شکل یک سنت و فرهنگ غلط درآمده علاوه بر مسئولیت الهی به ضرر استقرار نظام اسلامی است؛ راه انداختن یک عده افراد نا آگاه و بی اطلاع از حقائق را با نامهای فریبند و حمله به شخصیتها و یا ارگانهای مخلص ووفادار به اسلام و انقلاب صدر صد ثبات سیاسی کشور و قانونمند بودن آن را مخدوش می کند، باید به هر نحو شده جلوی این قبیل بی نظمیها را گرفت؛ در وصیت مولی امیر المؤمنین (ع) خطاب به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) آمده است: «او صیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی اللہ و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم».

(نهج البلاغه، نامه ۴۷)

۵- جنابعالی اگر بخواهید در این مسئولیتی که پذیرفته اید موفق باشید و افکار عمومی را همراه داشته باشید راهی جز به کارگیری نیروهای مخلص، متعهد، مستقل، کارдан و دلسوز که در گذشته و حال عملاً به آرمانهای انقلاب پایبند بوده اند ندارید؛ چنین نباید که تحت فشارها و جو سازیهای معمول، افراد متملق و طالب مقام که متأسفانه زمینه رشد آنها در شرایط فعلی کاملاً مساعد است بر شما تحمیل گردد و فقط شخص رئیس جمهور عوض شده باشد، که در این صورت جنابعالی اعتبار کنونی خود را از دست خواهید داد و در رأی دهنده‌گان به جنابعالی یعنی اکثریت قاطع کشور یأس کلی و بدینی حکم فرمای خواهد شد.

۶- جنابعالی از عوارض و عواقب خطرناک تنگ نظری و انحصار طلبی به خوبی مطلعید و خودتان نیز طعم تلخ آن را چشیده اید؛ هر چند جناح خاصی بیشتر به شما علاقه دارند و برای انتخاب شما فعالیت کرده اند ولی در تفویض مسئولیتیها و به کارگیری نیروها، فراجناحی فکر کنید و ملاک انتخاب را صلاحیت، تجربه، تعهد، تخصص، لیاقت و قانونمندی اشخاص قرار دهید و با سنت سیئه طرد نیروهای خوب و ترور شخصیتهای بالارزش مبارزه کنید. نیروی عاقله و مغزهای متفسک و متعهد کشور سرمایه‌های معنوی کشورند که باید برای اداره کشور و سازندگی آن در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از آنان استفاده نمود و طرد نیروهای خوب و منزوی کردن آنان ظلم است هم به خود آنها و هم به ملت، و ضمناً به علاقه‌مندان خود نیز سفارش کنید

که مبادا در فکر مقابله به مثل و انتقامجوئی برآیند. گذشت و تحمل افکار و سلیقه های مختلف و شرح صدر نشانه بزرگ منشی انسان است، و در کلمات قصار نهج البلاغه (حکمت ۱۷۶) می خوانیم: «آلۃ الریاسة سعة الصدر» و باز می خوانیم: «لایقیم امرالله سبحانه الا من لایصانع ولا يضارع ولا يتبع المطامع» (حکمت ۱۱۰) «فرمان خدا را اجرا نمی کند مگر کسی که اهل سازش، بی اطلاع و مقلد دیگران و پیرو مطامع نباشد».

۷- مسأله تورم و هماهنگ نبودن دخل و خرج ملت و تبعیض عمیق طبقاتی و وضع نابسامان بهداشت و درمان از مشکلات فعلی کشور است؛ هرچند لازم است بیشترین بودجه کشور به مصرف سازندگی اساسی و زیربنائی برسد ولی کمبود ضروریات زندگی فعلی مردم نیز باید مورد توجه قرار گیرد، آدم گرسنه و مریض را نمی شود با عده و عیید سرگرم کرد، بیمارستانهای عمومی باید به اقسام وسائل مورد نیاز مجهز باشند و همه طبقات محروم بتوانند از آنها استفاده کنند، باید از مخارج غیر ضروری و تشریفات کاست و نیازهای ضروری جامعه را مورد توجه قرار داد.

۸- کشاورزی- علاوه بر اینکه مجرای ارتزاق میلیونها جمعیت کشور می باشد- زیربنای استقلال اقتصادی و بی نیازی کشور است؛ پس باید به نحوی برنامه ریزی شود که کشاورزان محترم دلگرم باشند و ماندن در روستاهای برای آنان مقرن به صرفه باشد. ما می بینیم جوانان آنان فوج فوج سرازیر شهرها می شوند و روستاهای خالی می شود، وقتی که از مزایای بهداشت و درمان و آموزش و یارانه ها محروم باشند و حتی برای حفر یک چاه ناچار باشند مالیات زیادی بدهنند و کود و سموم را به قیمت های زیاد تهیه کنند قهرآ روستاهای را رهایی می کنند و دولت ناچار می شود گوشت و مواد غذایی را با دلارهای نفتی برای آنان تهیه کند.

۹- از اموری که همه ملت انتظار دارند مورد توجه واقع شود تأمین حقوق ملت و آزادیهای مصرحه در قانون اساسی است؛ شعارهای اول انقلاب چنین بود: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» البته آزادی در چهارچوب رعایت موازین اسلامی و حقوق یکدیگر؛ از نظر شرع و قانون اساسی تفتیش عقائد منوع است؛ استراق سمع، شنودگذاری و هرگونه تجسس ممنوع است، حیثیت و جان و مال اشخاص محترم است و هیچکس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم قانون و ابلاغ کتبی موارد اتهام.

نشریات و مطبوعات باید در بیان مطالب آزاد باشند مگر در امور ضد دین یا

ضد عفت عمومی؛ در جهان امروز روزنامه‌ها زبان گویای مردمند و طبقات مختلف می‌توانند به وسیله آنها پیام خود را به مسئولین برسانند و چنین نیست که فقط سخنگوی دولت باشند و موظف باشند فقط اخبار تکراری القا شده از طرف مسئولین را بنویسنند.

تشکیل احزاب سیاسی باید آزاد باشد - البته در چهارچوب موازین اسلامی - تا مردم از همه طبقات با عضویت در آنها بتوانند افکار و نظریات خودشان را تبیین کنند، و در اثر تضارب و برخورد افکار مختلف هم خودشان آگاهی و رشد سیاسی پیدا کنند و هم دولت را در موقع حساس یاری دهند و هم نسبت به رجال سیاسی و باارزش شناخت کامل پیدا کنند تا در موقع انتخاب نمایندگان یا رئیس جمهور آمادگی کامل داشته باشند و چنین نباشد که هنگام انتخابات گرفتار گروههای خلق الساعه و تبلیغات مبتدل آنان گرددند؛ وبالاخره شرکت مردم در انتخابات آزاد توقف به شناخت قبلی و آمادگی کامل دارد و راه آن تشکیل احزاب سیاسی آزاد است.

۱۰ - در خاتمه امیدوارم جنابعالی که شخصیتی متدين و متعهد و لایق و کاردان می‌باشید در پرتو توکل به خدای متعال و اقتدا به پیامبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) و دعای حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشیریف) در اجرای احکام اسلام و قانون اساسی و قوانین مصوبه، و در سازندگی کشور در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی موفق باشید، و بتوانید با انتخاب افراد خوب و حذف تشریفات غیر ضروری و ادغام یا حذف ارگانهای تکراری و اختیار روشهای ساده زیستی موقعیت کشور و انقلاب را در برابر دشمنان حفظ نمایید، و سعی کنید در هر حال جنبه مردمی بودن خود را از دست ندهید.

در نهج البلاغه می‌خوانیم: «الولايات مضامير الرجال» (حكمت ۴۴۱) و باز می‌خوانیم: «ان الله فرض على ائمة العدل ان يقدروا انفسهم بضعفة الناس كيلا يتبع بالفقير فقره» (خطبه ۲۰۹).

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته
۱۴۱۸-۳/۵- ۱۳۷۶
قم، حسينعلی منتظری

۱۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا بحسب صحیح الإسلام والمسلمین (أحادیث) مجمع سید محمد خامعی رئیس حجت‌بود و محرم داشت اما همان‌نحو بحکم محمد و علی .
 پس از مسلم و حکیم و تبریزی به مناسبت آنها بسیار شایسته بخوبی با از طرف مردم آن‌گاه و متعهد این وظیفه و تذکر از
 ملت فخر نموده با حضور در بیان صندوقهای رأی و دخالت در تعیین سرنوشت کشور خود مردم ایران شد و اسلامی خود را
 به ناسی آن‌گذارند **بعضی میرساند :**
 هر چند محمد رئیس بعضی از ملاقوه مدنیان جناباً خوش نداشته باشد که من برای سنامه بنویسم ، ولی با ساخته
 که با خود شما دباراد تخصیص نسبت به مردم والد کسر مرد فضیله و تقدیم حضرت آیت‌الله آمیزی خواجه سید علی
 خامعی (طب سراه) دسته دارم ، لازم دیدم پس از آنها بخوبی با هنوان رئیس عجیب بدور ایران اسلامی
 صحن بزرگ به شما و به مردم رئیس ایران مطابق را مخصوصاً آید آوردم :

۱- من دارم که الان مسؤولیت سنتی بدهم که جناباً آن‌گذارند شده و اداره امور ایران را در سیاست ایران
 در شرایط فعلی - باعث ماندن بسیار از خرابی‌های جنگی محیلی ، مکملات اقتصادی و تولید ، و هبود بزم ایام
 نیمه تمام ، توقعات و انتظارات طبقات مختلف ، وجود فوارکی خوبی و احتمال کارکنی‌های داخلی -
 بسیار طاقت فرسا و مسلک هست و لست با صبر و کیفیت کار و توانی به خدا و سعی صدر قصیر بگذرد و باید اسلام
 و هنوان خدا و انقلاب و کشور خود را کنند ، این شعار خدایار پیشیبان شم خواهد بود .
 «ان شفروا الله شفیعكم و بیست اقدامک » - وزیر رسول خدا (ص) سویل شد : «من خوبت الناس الاره »
 تاں : «انفع الناس الناس » (النحو ۲۱۶۴) خدا و مدنیان شاورت و بجهود شمار در هر حال نافع و معین قرار دارد .
 ۲- جناباً آن‌گذاری باین این اتفاق بخوبی با انتقام نکنید بلکه به هنوان مک مسولیت سنتیان و یک
 امامت‌الله و مردمی نگاه نمایند . اسرار المؤمنین (ع) بهتران دار آذربایجان نویسنده :

دادن حملکلیین لک لیطمیه ولله خلعتک امامت ، «فتح البلاقة» (۱-۵)

آنها بجناباً آن‌گذاری باین این اتفاق بخوبی با انتقام نکنید بلکه بخوبی انقلاب مردمی بود در برآوردن بجزء بود .
 اهمیت این مسؤولیت و انتظارات بجا ای اقشار اسلام و متعهدی که با آنرا کم نظر خود جناباً آن‌گذار
 را نمایند بزرگ بیشتر نیست ، این انتساب بیان نیز باید به سعدیان امر و مسولین محمد کشود .
 اینکه بعضی می خواهند و اینکه نیست که - خدا ای ناگرده - مردم از مسلمان داعلاب نمی‌فرماید و از هنوز نیست .
 مردم از مسلمان و دین حسته نزدیک دارند و عارف هیات بخش اسلام در این‌جا دل مردم نفرماید کرده هست

صد

و به شماره‌ی انقلاب یعنی پیتکال، آزادی، جمهوری‌ایلامی و ندادارند، و باز و مدد کردن تا خلاص از تعیینات ناروا، از سوریده‌ی همای و هارتیازی های اداری، از اختصار طلبی‌های جنایی و اندزدنهای بیان و طرد نیز و گری بازرس به بناهه‌ی کمی داده‌ی، از محور قرارگرفتن تلقی‌ها و نیانویسای سبند، از ایجاد محمد دستهای نار و اسلوب آزادی‌کاری مخصوص و لصتی در تابونی‌های از اسراف و تبدیل‌های در بدبخت‌المال و اینجا کارکرده‌ی زیرینه در هر یکی و نادیده گرفتن نیازکی ضروری جای نهاده بخی می‌برند.

۳- آشیان و استقرار یک‌نظام و دیکتور مرهون قانون‌گذرنده‌ی آن و اعیان‌گملی تابونی‌های اسلامی دلیل‌گران مصوبه‌ی آن کشوریت در تمام عرصه‌ها و برای همه طبقات، هم‌آغاز روش‌گاهی در بر این تابونی‌گران نیزه و حقوق و اختیارات ملت، رئیس‌جمهور و سرپرستولن و حتی رهبر انقلاب در تابونی‌های اسلامی مخصوص نیزه است. در اصل یک‌صد و هشتاد تابونی‌گران تصریح نموده‌اند: «رعب در بر این توابع با سیر افراد کشوری‌های می‌بینند» و در اصل یک‌صد و هم وظائف و اختیارات او تعین شده‌است.

تابونی‌های اسلامی را هم بنیان‌گذار جمهوری‌ایلامی مردم امام حسین (قدس سرمه) وهم مراجع برادر و علامه‌ایلامی وهم اکثریت تجربه به اتفاق ملت‌آمایید کرده و بآن رأی دارند، و چنان‌گاه برای هفته‌ان کشوری‌گران می‌باشد خواهید شد. برای حفظ حاکمیت‌ایلامی و حکم از زرده‌ی انقلاب باید - به جای محور قرار دادن نظر و خواسته‌ی انسان و جنایها - تابونی‌های اسلامی و قوانین مصوبه‌ی برکان تابونی‌ایلامی محور باشد، و پیش‌بین این اجراء آن نیز مردم می‌باشد، کنانه‌ی دم از خود تابونی‌بودن شخص یا انسانی نیزه و یا مردم و جمهور ای افراحتند نا دیده بلکن در حقیقت بناست می‌باشد که این کشور را خدمت دار می‌کنند. شخص یا انسان جزء است و تابونی امری است کلی و باقی، و من و سوار و مطلق خوانده‌ایم که:

«ابنی لا یکون کامنی ولا کامنی»

۴- ترا باز گردن حقیقتها و واقعیتها و حقوق انسان و ملت در پای صلح کهی خدا در زودگذر که اکنون بکل یک‌سنت و فرمان‌گاه علاظت در آشده علاوه بر سولیت‌الله به ضرر هم‌قراء نظام ایلامی است. راه اندختن یک‌مله افراد نازل‌الله و بر اطلاع از حقایق را بانهای فرینده و حمل به شخصیت‌ها و این رکابنایی شخص و ندادار سلام و انقلاب صد درصد بناست می‌باشد که و تابونی‌گذرنده بودن آن را می‌درسیم کهند، باید به هر کوچه‌ده جلوی این

قبیل پر نظیرها را گرفت. در وصیت بود امیر المؤمنین (ع) خطب بـ امام حسن و امام حسین (ع)

آمده‌است: «او حسیلاً و جمیع ولدی و اهلی و من بلطفه‌ی کتاب نبقوی را، و نظم امرک و صلاح ذاتیم»

(نحو البراغثة نامه ۴۷)

10

۵- جنبه‌ای اگرچو احمد در این مشمولیت نبود، فرمایید موقت باشید و افکار عمومی را همراه دستگاه راهبردی خواهد
لاریگی نیروها را مخلص، تقدیر، مستقبل، کارداران و دل نوزن کرد لذتست، و حال محلی به آدمانها احتساب چاپند
بوده (نه نذرید، هنین بنا بر این که کتف رها و عقوس زیبایی نعمول، افراد مغلق و طالب مقام که تماشان
زیسته رشد آنها در سرتاسر قطبی کارهای اعده است برتر شایستگی آن دارد و فقط گفتن ریسمان چیزی را عرض نماید
که در این صورت جنبه‌ای افقی را کنون خود را از دست فرو آهیده داد و در رأی دهنده‌گان به جنبه‌ای عین اگرچه
تااطرف کر، رأس پله را درین حکم فراموشید.

ناظع کو رأس می و بدبختی خود را از دست داد. —
— جناب از عذرخواهی و لغایت حضناک تقدیر و اکتفا طلب کنید و خود را نزد علمای آن راه راند.
هر چند هنر خاصی بهتر برای علاقه دارند و در این انتساب نیز فعالیت کرده اند ولایت و پیش مسؤولیتیها و سلایر را برای
فراجنبی مدرک نمایند و ملاک انتساب را صلاحیت، تجربه، تعداد، شخص، میاقت و توانمندی های خاص خود داشته باشند
و با استناد سیمه طردینگ و کمی خوب و قدر و حسنهای ای بازرسی بارزه کنند. نیروی عامله و معززی متفاوت
کوثر سرمایع ۵۰ معمونی کوژنده کهاید برای اراده شور و سازنده آن در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی
از آستان استفاده نمود و طردینگ و های خوب و نیز قدر خود را ناظم است هم خود آنها وهم به ملت
و خلق ای بازرسی ملاده اند خود نیز سفارش نمایند که مبارداری در ملاقات باشد و انتقام جویی برآید.
لگز است و تحمل افکار و سلیمانی خلیف و شروع صدر از نیز برگزینشان این نهاد است و در مکاتب و فضای این الگاه
دستگیر ۱۷۰۰ می خواهیم: «آنکه از ایام سمعه الصدر» و یا زمزی خواهیم: «الحمد لله رب العالمين اللہ
من ایصالیع ولا اصراحت ولا پیغام المطاع» (حلیت ۱۱) «فرمان خدا را اجرای نهاد ملک کی اهل کریم»
ن

بـهـ طـلـاعـ دـرـلـدـ دـرـلـانـ وـيـرـ وـطـلـاعـ بـنـاـسـاـ

۷- من لم تورم وهم هنگ نبودن دحل و خرچه مله و بجهش می باشد -
زمشکلات فعلی کوچک است، از جذل از این بیشترین بودجه کشور به صرف سازندگی اسلامی وزیری باز بررس
دای کنید و خود ریاست زندگانی مردم بین زاید مردم را در جهت تحریر آدم گزند و مردی را این کشور با او ملده
دوستی سرگرم کرد، بایارستان این علوی باید به این دستگاه نیاز داشته باشد و همه طبقات محروم شوند
از این اتفاقه کشید، باید از مخواه غیرضروری و تسریع نداشت کارست و نیازگاری خود ری جای خود را موردنظر قرار داد.
۸- کی اوزری - علاوه بر اینکه مجالی ارتقا میلیونها چیزی کنورمی کند - زیرینای اتفاقاً اقتصادی
کارها

10

مالیات زیادی بدنه و کود دعوم رایه قیمت‌ها را زیاد نمی‌کند، در این راستا هارهارها کنند و دولت ناجا را می‌بندد.
کوشت و خود غذای اراده‌دار که فقر برای آنها نسبت‌گذارد.

۹- زرادری که هم ملت انتقام را نمود و توجه خاص سودای حقیقی ملت و آزادی های صریح در مخالفان را کرد.
ساعدهای اول انقلاب چنین بود: «معطل، آزادی، جمهوری اسلامی»، «الله آزادی در چارچوب رهایت موادین اسلامی
و حقوق یکدیگر، از تحریر و ممانعت از تغییر مفهومی است: اسرار اقتصادی، سندگان اسلامی و پروردگاری مفهومی است.
هیئت و جان و مال کماهن محمد مرتضی و هیکل راهی آوان دستیار کرد ملک به حکم قانون و ابلاغ آنی موارد آنها
شرایط و مطبوعات باید در بین مطلب آزادی باشد ملک در امور خصوصی با خفتگونی در جهان امن در روز زمامها
زبان تویی ای مردم و مطبوعات مختلف می بودند به وسیله آنها پیام خود را به مسئولین بررساند و چنین نیز که فقط
مسئلولی دولت باشد و مطوف باشد فقط اجنباء اسلامی القاعده از طرف مسئولان را می بینند.

تکلیف اخراج بسیارس باشد آزادی است - البته در پیرامون رعایت بروزین اسلامی - تا مردم از همه طبقات با مخصوصیت در آنها شرکت نمایند و نظر نیایت خود را زانیم کند و در بر تضارب و برخورد اخلاقی مختلف می خودند از آنها هم ورزشی پیدا نکنند و هم دولت را در دروغ حق حقیقی را دهد؛ و هم سبب بر رجایل ایشان و بازرس شناخت کامل پیدا کنند تا درین معهدهای انتخاب از این کلان زرایی جمهور آزادگان اهل داشته باشند و چنین نسبت داده هنگام انتخابات گفتوگویی های مختلف انجام دلیلی می بینند آنان لرند؛ وبالاخره شرکت مردم در انتخابات آزادی توقف به شناخت قبلی و تاریخی کمال مدارد؛ و راه آن تکلیف اخراج بسیارس آزادی است -

۱۰- در خانه امیدوارم جنابعالی کو شخصیت مدنی و سعدیه ولایت و کارداران می کنند و پر پر لوله بخدای معامله اند و از این راه بسیار از این امراء مطلع شوند.

پیوست شماره ۲۵۴: مربوط به صفحه ۷۷۴

متن کامل سخنان معظم له در روز ولادت باسعادت مولی‌الموحدین حضرت علی^ع،
مورخه ۱۳۷۶ آبان ۱۴۱۸ - ۲۳ ربیع‌الاول ۱۴۱۸

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

امروز روز ولادت باسعادت مولی امیر المؤمنین^ع است. افتخار ما شیعیان این است که از دوستان امیر المؤمنین^ع هستیم. این را من بارها عرض کرده‌ام که بعضی‌ها خیال می‌کنند لفظ «شیعه» که به ما گفته می‌شود لفظ مستحدثی است؛ در صورتی که این نام را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر شیعیان علی^ع اطلاق فرموده‌اند. حال من حدیثش را از کتب اهل سنت می‌خوانم. «در المنشور سیوطی» تفسیری است که «جلال الدین سیوطی» نوشته، در جلد ششم چاپ سابق در تفسیر سوره بیّنه چند روایت نقل می‌کند؛ می‌گوید: «اخراج ابن عساكر عن جابر بن عبد الله»: «ابن عساكر» که از علمای اهل سنت است، صاحب تاریخ دمشق، از «جابر بن عبد الله» با سند نقل می‌کند: «قال كنَا عَنْدَ النَّبِيِّ» می‌گوید ما نزد پیغمبر اکرم^ص بودیم؛ «فأَقْبَلَ عَلَى عَلِيِّ السَّلَامُ» امیر المؤمنین^ع وارد مجلس شد «فَقَالَ» پیغمبر فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ أَنَّ هَذَا وَشَيْعَتِهِ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» این شخصی که علی بن ابیطالب^ع باشد و شیعیانش، اینها هستند که روز قیامت رستگارند؛ تعبیر «شیعه» کرده‌اند. بعد می‌گوید: «ونزلت» این آیه نازل شد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَيْرُ الْبَرِيَّةُ» یعنی آنهای که ایمان آورده‌ند و کارهای صالح کرده‌اند، آنها بهترین مخلوقاتند؛ «فَكَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ إِذَا أَقْبَلَ عَلَىٰ قَالُوا: جَاءَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» از آن وقت وقتی که امیر المؤمنین^ع وارد مجلس می‌شد اصحاب پیغمبر^ص می‌گفتند: خیر البریّة یعنی «بهترین خلق» وارد شد.

همچنین [در حدیث دیگر]: «وَأَخْرَجَ أَبْنَ عَدَى وَابْنَ عَسَّاْكِرَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ [که ابی سعید الخُدُری است] مرفوعاً [خبرش را مرفوعاً نقل کرده است] عَلَى خَيْرِ الْبَرِيَّةِ» علی^ع بهترین

مخلوقات است. اینها همه را از «سیوطی» نقل می‌کنم که از علمای اهل سنت است. همچنین [در حدیث دیگر] ابن عدی از ابن عباس نقل کرده: قالَ لَمَّا نَزَلَتْ {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلَئِكَ هُمُ الْخَيْرُ الْبَرِيَّةُ} قالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هُمْ أَنْتُ وَشَيْعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِيُّنَّ مَرْضِيَّنَ»: وقتی که این آیه نازل شد پیغمبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: آنان تو و شیعیان تو هستید؛ در روز قیامت خدا از دست شما راضی است، شما هم از دست خدا راضی هستید. این خیلی مقام است؛ پیغمبر ﷺ این اسم را گذاشته است.

همچنین [در حدیث دیگر] «وَأَخْرَجَ ابْنَ مُرْدَوِيَّهِ عَنْ عَلَيْهِ السَّلَامُ»: قال: قالَ لَى رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ابن مردویه» که از محدثین اهل سنت است از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که پیغمبر ﷺ به من فرمود: أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ: {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلَئِكَ هُمُ الْخَيْرُ الْبَرِيَّةُ} علی علیه السلام می‌فرماید: پیغمبر ﷺ به من فرمود: این آیه را نشنیدی؟ «انت و شیعتك» این آیه مصدقش تو و شیعیان تو هستید. «وَمَوْعِدُهُمُ الْحَوْضُ» پیغمبر ﷺ می‌فرماید: وعده گاه من و شما حوض کوثر است. «إِذَا جَاءَتْ الْأُمَّةُ لِلْحِسَابِ» وقتی که من می‌آیم سراغ امتها برای حساب. پیغمبر ﷺ در حساب امتها دخالت دارد. «تُدْعَونَ غُرًا مُحَاجِلِينَ» شیعیان علی علیه السلام افراد بارز و مشخص هستند، البته این یک اصطلاح است؛ عربها به اسب پیشانی سفید می‌گویند «أَغْرَ» که جمع‌ش «غُرّ» می‌شود، و به اسبی که دست و پایش هم سفید باشد می‌گویند «مُحَاجَلٌ» یعنی اسبهای بارز برجسته. می‌خواهد بفرماید در میان همه امتها شیعیان در روز قیامت یک درخشندگی دارند. اینها چند روایت از طرق اهل سنت است که راجع به امیر المؤمنین علی علیه السلام وارد شده و پیغمبر ﷺ پیروان علی علیه السلام را تعبیر به «شیعه» کرده‌اند. پس این اسم اسمی نیست که بعداً گذاشته باشند. البته دشمنان برای اینکه با شیعه مخالف بودند می‌گفتند: «رافضی» هستند؛ یعنی رفض کردند، ترک کردند سیره و سنت پیغمبر ﷺ را، در صورتی که ما عقیده‌مان این است که سنت پیغمبر ﷺ را مَا اخَذَ کرده‌ایم. ولی این اخبار را دیگر نتوانسته‌اند کاری بکنند، خود علمای سنت این را نقل کردند که پیغمبر ﷺ پیروان علی علیه السلام را تعبیر به «شیعه» کرده‌اند. بسیار خوب! روز

ولادت امیرالمؤمنین ﷺ را به شما برادران و خواهاران شیعه و به همه شیعیان و به همه مسلمانهایی که علاقه مند به اسلام و دین هستند تبریک می‌گوییم؛ و اینکه اسم شیعه را پیغمبر اکرم ﷺ بر شما اطلاق کرده، این را هم به شما تبریک می‌گوییم.

اما می‌دانید که به اسم تنها نمی‌شود قناعت کرد؛ خوب ما شیعه علی بن ابیطالب ؑ هستیم، «شیعه» یعنی پیرو؛ اگر من بگوییم شیعه علی ؑ هستم، علی ؑ اهل دفاع از اسلام بود، اهل دفاع از حق بود، تمام عمرش را صرف اسلام کرد؛ در زمان پیغمبر ﷺ در همه جنگها، مبارزه‌های علی ؑ، فداکاری‌های علی ؑ برای حق و حقیقت و دین؛ و بعد هم در زمان حکومتش چقدر علی ؑ برای دین خدا زحمت کشید؛ علی ؑ دلسوز فقرا بود، علی ؑ اهل سخاوت بود، علی ؑ وقتی که مثلاً زنی را دید که بچه‌های یتیم دارد به قدری ناراحت شد که خودش در زمان خلافت و حکومتش رفت در خانه آن زن و یتیم‌نوازی کرد؛ به فقرا و ضعفا و درماندگان رسیدگی می‌کرد؛ امیرالمؤمنین ﷺ در نامه ۴۵ نهج البلاغه که به «عثمان بن حنیف» می‌نویسد، می‌فرماید: «آلا و ان لکل مأمور اماماً يقتدى به و يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ» هر مأمور یک امامی دارد که به او اقتدا می‌کند. بعد در ادامه می‌فرماید «...آلا و انکم لاتقدرونَ عَلَى ذلِكَ» شما قدرت ندارید که مثل علی عمل کنید؛ «ولَكُنْ أَعِينُونَ بُورَّ وَاجْتِهادَ وَعَفَةً وَسَدَادًا» و لکن کمک کنید علی را، اهل ورع باشید، اهل محکم کاری باشید، سراغ حرام نروید، سراغ شبهه‌ناک نروید.

حالا من آن نامه را نمی‌خواهم بخوانم؛ آن نامه بسیار خوبی است و به عثمان بن حنیف نوشته‌اند، که [عثمان بن حنیف] استاندار علی ؑ بوده است در بصره؛ یک جوانی یک مجلس عروسی یا مهمانی داشته، سران و اعیان شهر را دعوت کرده، عثمان بن حنیف را هم دعوت کرده و در آن غذاهای رنگارنگ و سفره چرب و نرمی بوده است، به امیرالمؤمنین ﷺ خبر می‌رسد. حالا ببینید آن وقت نه تلگراف بوده، نه تلفن و نه فاکس و نه تلکس، مع ذلک حضرت می‌فرماید: «به من خبر رسیده...» حتی یک مجلس مهمانی استاندار خبرش به علی ؑ می‌رسد و گزارش می‌شود؛ و چون مجلسی بوده است که اعیان و اشراف شرکت کرده‌اند و خلاصه ریخت و پاش در آن

بوده و فقرا از آن محروم بوده اند ، امیرالمؤمنین ﷺ او را توبیخ می کند که تو نباید در یک چنین مجلسی شرکت می کردی ! مجلسی که «غَنِيَّهُمْ مَدْعُوٰ وَ عَائِلَهُمْ مَجَفُوٰ» فقرا از آن محروم و ثروتمندان به آن دعوت شده اند حتی یک مجلس شامی که استاندار رفته خبرش به علی ﷺ می رسد با وسایل کم آن روز؛ و امیرالمؤمنین ﷺ بی تفاوت نمی گذرد؛ خوب این است یک شب خوش باشد! نه، می گوید یک چنین مجلسی شان تو نیست تا آخر نامه.

یکی از چیزهایی که امیرالمؤمنین ﷺ در کلمات و خطب خود در نهج البلاغه زیاد روی آن عنایت دارد مسأله «امر به معروف و نهی از منكر» است .

شاید بعضی از آقایان دیده باشند، یک عده از اساتید دانشگاه از من راجع به احزاب سؤال کرده اند؛ سؤال کتبی. اول اینجا آمدند گفتم سؤالتان را بنویسید ؟ سؤالشان را نوشتند و من جواب دادم، جواب آن آقایان را راجع به تشکیل احزاب سیاسی از راه امر به معروف و نهی از منکر وارد شدم. در آن نامه اول من آیه شریفه قرآن را ذکر کردم که خداوند تبارک و تعالی در سوره توبه می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلَيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» در این سوره آیه دیگری هم راجع به منافقین است که در آنجا تعبیر می کند: «وَالْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»: یعنی منافقین و منافقات بعضیهایشان از بعضند؛ تعبیر به اولیاء نمی کند، در حالی که آنها هم دوست هم هستند؛ اما «ولی» به معنای دوست نیست. منافقون و منافقات بعضیهایشان از بعضند یعنی سرشان در یک آخر است. اما راجع به مؤمنین و مؤمنات می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلَيَاءُ بَعْضٍ» «ولی» در لسان قرآن و حدیث به معنای «صاحب اختیار» است؛ «ولایت» یعنی صاحب اختیاری؛ منتها ولایت مراتب دارد؛ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» خدا ولایت دارد، اما ولایتش مطلقه است. در برآر پیغمبر ﷺ هم خدا می فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»، امام زین العابدین ع هم ولایت دارد؛ ولی فقیه هم اگر واجد شرایط باشد ولایت دارد. در این آیه خدا یک ولایت عمومی را می گوید؛ آقایان اهل ادب توجه دارند، الف ولام موصوله که بر سر اسم فاعل و اسم مفعول درآید مفید عموم و استغراق است. خدا می فرماید: همه مردان

مؤمن و همه زنهای مؤمن - فقط منحصر به مردها نیست. «بعضهم اولیاء بعض» بعضیهایشان نسبت به بعضی دیگر ولایت دارند. این را اول خدا مقدمه چینی می کند؛ چرا؟ برای اینکه اگر از اول امر به معروف و نهی از منکر را بیان می کرد ممکن بود کسی به ذهنش بباید من که امر به معروف و نهی از منکر می کنم دخالت در کار دیگران می کنم، طرف هم می گوید به توجهه؟! جهنم می روم خودم می روم به توجهه؟! برای اینکه نگوید به توجهه، خدا از قبل جوابش را داده. می گوید خدایی که ولی همه مردم است این مؤمن را ولی قرار داده؛ پس راجع به امر به معروف و نهی از منکر، همه مردان و زنان مؤمن نسبت به همه مؤمنین و مؤمنات ولایت دارند؛ همه، از آن بالاتا پایین؛ نسبت به هر کس کج برود، ظلم بکند، خلاف شرع انجام بدهد؛ اینجا منحصر به یک عده خاصی نیست؛ پس قبل از دستور امر به معروف و نهی از منکر به عنوان مقدمه ولایت عمومی را ذکر می کند که همه مردم ولایت دارند؛ کسی نمی تواند بگوید به توجهه؟! هیچ کس نمی تواند از امر به معروف و نهی از منکر جلوگیری کند. همه مردم مسئولند و هیچ کس نمی تواند بی تفاوت باشد. خوب گاهی امر به معروف و نهی از منکر موارد جزئی دارد؛ یک وقت هم معروف و منکر یک چیزی است که شخص نمی تواند وظیفه را به تنها یی انجام دهد؛ احتیاج به تجمع، تشکل و تشکیلات دارد. روزگار فرق می کند، در هر زمان بایستی معروف در جامعه بسط پیدا کند و جلوی منکرات گرفته شود. حالا یک فردی یک کار جزئی انجام می دهد که خلاف است، این را من می توانم نهی از منکر کنم؛ اما مثلاً یک منکری است در جامعه که این نهی را شخص نمی تواند انجام دهد، باید مردم متتشکل شوند. حالا شما از لفظ «حزب» نترسید، قرآن هم می گوید: ﴿الا انَّ حَزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. من در این نامه ام تذکر دادم که این دو آیه چقدر با هم تناسب دارند، یکجا می گوید: ﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ از میان شما امتی باید باشند که امر به معروف و نهی از منکر کنند و اینها رستگارند. یکجا هم می گوید: ﴿أَلَا انَّ حَزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ همانا حزب الله رستگارند. حزب الله اینها یی نیستند که یک عده تحریکشان می کنند، یک شعار عوضی هم به

آنها می‌دهند، می‌روند یک شعاراتی می‌دهند، جو را به هم می‌زنند، یک هیاهو راه می‌اندازند، بعد هم غیب می‌شوند؛ این که حزب الله نیست. «حزب الله» آن است که روی مبنا متشکل بشوند، مجتمع باشند، یکی باشند و جامعه را زیر نظر بگیرند تا جامعه به طرف خیر برود؛ معروف را در جامعه بسط بدهند، جلوی منکر را بگیرند. و این وظیفه است؛ این را خدا در سوره توبه و سوره‌های دیگر واجب کرده است.

علی ع وقتی که می‌خواهند از دنیا برونند در نامه ۴۷ نهج البلاغه - که وصیت‌نامه امیر المؤمنین هست - می‌فرمایند: حسن ع و حسین ع را و هر کسی را که نامه من به او بررسد وصیت می‌کنم به «تقوى الله و نظم امر کم...» تا به اینجا می‌رسد: «لاتَرْكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهِيُّ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید؛ خوب اگر ترک کنیم چه می‌شود؟ «فَيُولَى عَلَيْكُمْ شَرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ»، اگر ترک کنیم چه می‌شود؟ اثر طبیعیش این است: ملت مسلمان، شیعه علاقه‌مند که در متشتت شد، متفرق شد، هر کس رفت سراغ کار خودش و نسبت به اموری که در جامعه می‌گذرد بی‌تفاوت شد، طبعاً نتیجه اش این می‌شود که از این صحنه خالی بدان سوء استفاده می‌کنند؛ پستها، مقامها، تشکیلات، امتیازات به دست بدان می‌افتد؛ آن وقت شما بنشین هرچه می‌خواهی دعا کن، دعا مستجاب نمی‌شود؛ برای اینکه راهش دست خودت است. چرا بی‌تفاوت ماندی نسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد؟ تمام مردم مسئولند؛ به فرمایش پیغمبر اکرم ص: «كُلُّمَا رَاعَ وَكُلُّمَا مَسْتُوْلَ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

بنابراین بایستی این وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل شود. وقتی که مردم مجتمع شدنند، متشکل شدنند، تشکیلات درست شد، آدمهای هماهنگ، آدمهای علاقه‌مند؛ حالا اسم این تجمع را می‌گذارند «حزب»؛ از لفظ حزب هم ناراحت نشود؛ قرآن می‌گوید: «الا ان حزب الله هم المفلحون»، «الا ان حزب الله هم الغالبون». آن وقت قهراً یک حزبی که متشکل از مردم علاقه‌مند و هماهنگ باشد اینها کاری که می‌توانند بگنند اولاً کادرسازی کنند؛ یعنی افرادی را در حزب بسازند؛ در مسائل اقتصادی، در مسائل سیاسی، در نیازهای کشور، یک آدمهای متخصص را تربیت کنند

که یک روزگاری اگر سفیر کم هست، اگر کاردار کم هست، اگر وزیر کم هست، اگر استاندار کم هست، آدم حسابی ندارند، اینها را بسازند؛ احزاب سیاسی که در دنیا هست دنیا را اینطور اداره می‌کنند.

حالا دیگر در دنیا با چماق نمی‌شود کار کرد؛ حکومت چماقی دیگر در دنیا پیش نمی‌رود. مردم روشن شده‌اند، بیدار شده‌اند، هر کسی اهل مطالعه است، اهل کتاب خواندن است، بیدار است. در دنیا این گونه حکومت می‌کنند؛ حکومت دست ملت است؛ ما هم که گفته‌ایم «جمهوری اسلامی». جمهور باید خودشان کشور را اداره کنند؛ مردم و جمهور بایستی متشكل بشوند، نیروهای خوب را بسازند و برنامه‌های خوب داشته باشند. این انتخابات که در کشور انجام می‌شود - یک روز انتخابات ریاست جمهوری است، یک روز انتخابات مجلس است، یک روز انتخابات خبرگان، شما آقایان دیده‌اید در وقت انتخابات یک افرادی قیم می‌شوند و آقا بالاسر و یک گروههای خلق‌الساعة و آنی درست می‌کنند و به طور چماقی می‌خواهند پیش ببرند، برای این که یک عده می‌خواهند از ناآگاهی مردم و از اینکه مردم در صحنه نیستند سوءاستفاده کنند؛ و این یک گرفتاری است. باید مردم خودشان مجهز باشند، تشکیلات داشته باشند، نیرو و کادر ساخته باشند. یک حزب قوی حزبی است که اگر در انتخابات پیروز شد هم وزیر خوب داشته باشد، هم وکیل خوب داشته باشد هم استاندار خوب داشته باشد؛ در همه قسمتها دارای نیروهای خوب باشد.

در دنیای امروز که بشر پیشرفته است و به مسائل اقتصادی و سیاسی توجه دارد و به مسائل دینی هم الحمد لله روی آورده است؛ این مردم باید تشکیلات داشته باشند؛ تشکیلات که داشته باشند قهرآباید روزنامه داشته باشند، رادیو و تلویزیون در اختیارشان باشد؛ روزنامه‌ها، جرائد، رادیو و تلویزیون اینها که فقط مال دولت نیست؛ دولت را مردم روی کار می‌آورند؛ مردم نباید دستشان به رادیو و تلویزیون برسد؟ رادیو و تلویزیون فقط در اختیار چهار نفر که آن بالا می‌نشینند و یک دستوری می‌دهند باشد؟ مردم اگر حرفی داشته باشد باید حرفشان را رادیو و تلویزیون پخش کنند؛ روزنامه‌ها باید افکار و نظریات مردم را منتشر کنند. در دنیا اینگونه است و اگر ما کوتاه

بیاییم پس گردنی می خوریم و عقب می مانیم. آن طور که دو سه نفر بنشینند برای کشور تصمیم بگیرند این در دنیا ای فعلی پیش نمی رود؛ «جمهوری» یعنی «حکومت مردم».

البته این را هم ذکر کنم: در عین حالی که مردم، باید حزب داشته باشند، تشکیلات داشته باشند، در وقت انتخابات بیدار باشند، با شعور و با بینش خودشان مستقل افرادی را انتخاب کنند. با این همه در قانون اساسی مایک «ولايت فقیه» ذکر شده است؛ اما معنايش این نیست که ولی فقیه یعنی همه کاره؛ آن وقت دیگر «جمهوری» معنایی نخواهد داشت. ولی فقیه هم با آن شرایطی که در قانون اساسی دارد وظایفی در قانون اساسی برایش مشخص شده؛ عمده وظیفه اش - که مهمتر است - اینکه نظارت کند بر جریان جامعه، مشی جامعه یک وقت از موازین اسلام و حق منحرف نشود؛ «فقیه» به این مناسب است. در حکومت کمونیستی شوروی وقتی که می خواستند حکومت را بر اساس مارکسیزم و کمونیزم اداره کنند می آمدند ایدئولوگ حزب را رأس کار می گذاشتند که او بتواند برنامه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کشور را بر اساس همان مرام کمونیسم تنظیم کند؛ خوب این یک چیز طبیعی است. حالا ما از باب اینکه می خواهیم بر اساس اسلام و شرع کشورمان اداره بشود با اینکه جمهوری است، همه مردم باید شرکت کنند، حزب باید باشد، تشکیلات باید باشد، با این همه در رأس کشور باید فقیه جامع الشرایط باشد و نظارت کند.

البته مردم هستند که دولت را روی کار می آورند. «دولت» یعنی رئیس حکومت، رئیس جمهور، نماینده ها را واقعاً باید مردم بیاورند روی کار؛ هیچ کس حق ندارد دخالت کند؛ اگر بنشینند خاصه خرجی (رفاقت بازی) کنند یک افرادی - ولو شورای نگهبان - ظلم کرده اند به حقوق مردم.

کسی را که صالح باشد حق ندارند کنار بگذارند؛ از نظر دینی صالح باشد، در عین حال مسائل سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را بلد باشد؛ متملق هم نباشد، مستقل باشد؛ مثل مرحوم مدرس باشد که به تنها ی ای در مقابل تمام حکومت رضاخان می ایستاد؛ نماینده مجلس باید یک چنین شخصی باشد؛ نه آدم متملق خود فروخته که

احیاناً هزار دروغ و تملق بگوید برای اینکه بخواهد و کیل مردم باشد! علاوه بر اینکه خود مردم باید دولت را بیاورند روی کار، رئیس جمهور را بیاورند روی کار، مع ذلک در رأس باید یک کسی باشد که به اسلام و دستورات شرع از همه آگاه‌تر است؛ این از باب این است که ما مذهبی هستیم، دینی هستیم. حال اگر در زمان پیغمبر ﷺ بود، پیغمبر ﷺ رأس کار قرار می‌گرفت؛ اگر در زمان علیؑ بود، علیؑ در رأس کار بود. همین علیؑ خودش می‌گوید امر به معروف و نهی از منکر بکنید، مردم وارد شوند در کارها؛ اما در رأسش علیؑ است. حالا اگر علیؑ و امام معصومؑ حاضر نباشد، ولی فقیه در رأس است. یعنی «مجتهد عادل اعلم ناس»؛ این اعلیمت در روایات هست؛ این شخص بباید رأس کار. رأس کار به این معنا که علاوه بر ظایف و حقوق مقرر در قانون اساسی، نظارت داشته باشد بر کار دولت؛ نه اینکه دارای یک تشکیلات جدای از مردم باشد؛ نمی‌دانم کدامیک از شما مشرف شده‌اید نجف، خانه امیر المؤمنین علیؑ در کوفه پشت مسجد کوفه نزدیک دارالاماره است؛ من داخل آن خانه رفته‌ام؛ حدود صد تا صد و پنجاه متر است، دوسه تا اطاق کوچک داشته، آن وقت علیؑ حکومت مطلقه داشته، از همین خانه یک کشوری را که شاید ده برابر ایران شما بوده اداره می‌كرده.

حضرت با اینکه حاکم بودند می‌آمدند در بازار کوفه و صدای کردند: «یامعشر التجار الفقه ثم المتجَّر، الفقه ثم المتجَّر» یک روز در این بازار، یک روز در آن بازار؛ در روایت داریم -من در کتاب ولايت‌فقیه این روایت را نوشته‌ام- نقل شده در این بازار کوفه یک عده ایرانیها هم بودند، یک ایرانی در آنجا بود تا دید علیؑ می‌آید، گفت: « جاء المرد شکمبه! »، علیؑ یک مقداری شکمش بزرگ بود، امیر المؤمنین علیؑ فهمید، یک خنده‌ای کرد؛ نگفت بگیریدش و... حضرت فرمودند: بالایش علم است و پایینش هم غذا! یعنی امیر المؤمنین یک شوخي با او کردند، اینجور می‌روند در میان مردم؛ مردم هم می‌رفتند حاجاتشان را به ایشان می‌گفتند. ولايت‌فقیه آن طور نیست که یک تشکیلات سلطنتی و مسافرت‌های تشریفاتی میلیارددی و اینجور چیزها داشته باشد؛ اینها با ولايت‌فقیه سازگار نیست.

آقایان تا چیزی می‌شود به ما می‌گویند «ضدولایت‌فقیه» ضدولایت‌فقیه! خدا پدرت را بیامرزد، اصلاً ولایت‌فقیه را ما گفتیم، ما عالم کردیم، ما کتاب در باره‌اش نوشتمیم، حالا ما شدیم ضدولایت‌فقیه؟! یک عده بچه که اصلاً وقتی که ما بودیم و این کارها را می‌کردیم اصلاً نطفه‌شان هم منعقد نشده بود، حالا راه می‌افتد: ضدولایت‌فقیه! خجالت بکشید؛ این چه کارهایی است؟!!

ولایت‌فقیه مثل ولایت امیر المؤمنین علیه السلام باید نظارت بر کشور داشته باشد، نظارت بر احزاب داشته باشد، نظارت بر دولت داشته باشد؛ اما نه اینکه در همه‌جا دخالت کند، در جمهوری اسلامی دولت باید مستقل باشد؛ یعنی دولتی که بتواند کار بکند. من یکی از اشکالاتم به آقای رئیس جمهور آقای خاتمی واقعاً این است، من پیغام هم دادم نمی‌دانم به ایشان گفته‌اند یا نه، البته ایشان با من ارتباطی ندارند، اما من اول که انتخاب شدند برایشان پیام دادم، بعد هم به ایشان پیام [شفاهی] دادم که این طور که پیش می‌روید نمی‌توانید کار کنید؛ یک نفر رئیس دولت اگر وزرایش، استاندارهایش، با او هماهنگ نباشند یک قدم نمی‌تواند بردارد؛ من پیغام دادم که من اگر جای شما بودم می‌رفتم پیش رهبر می‌گفتم: شما مقامت محفوظ، احترامت محفوظ، ولی ۲۲ میلیون مردم به من رأی دادند، به من هم که رأی دادند این ۲۲ میلیون همه می‌دانستند که رهبر کشور به کسی دیگر نظر دارد. دفترشان و خودشان و همه شخص دیگری را تأیید می‌کردند؛ ۲۲ میلیون آمدند به ایشان رأی دادند؛ معنایش این است که ما آن تشکیلات را قبول نداریم. رأی این ۲۲ میلیون معنایش این است که ما آن را که شما می‌گویید قبول نداریم، ایشان قاعده‌اش این بود می‌رفت پیش مقام رهبری می‌گفت شما احترامت محفوظ، ۲۲ میلیون به من رأی دادند، از من انتظارات دارند و اگر بنا بشود که بخواهید در وزرای من، در استاندارهای من دخالت بکنید، افرادی را به من تحمیل کنید من نمی‌توانم کار بکنم؛ بنابراین من ضمن تشکر از مردم استعفا می‌دهم، به مردم می‌گوییم: ایها الناس می‌خواهند در کار من دخالت کنند. قاعده این بود که به این صورت عمل نماید.

مردم از وزرا هم انتظارات دیگری داشتند. من برای آقای دری هم که وزیر اطلاعات

شد، پیغام دادم که مشکل وزارت اطلاعات فقط وزیرش نبود، اصلاً بافت وزارت اطلاعات خراب است. در عین حالی که در اطلاعات آدمهای خوب، آدمهای علاقه‌مند و متدين نیز وجود دارد. ما خودمان طرفدار تشکیل اطلاعاتیم؛ شما مبانی فقهی من را مطالعه کنید، در جلد چهارم یک فصلش به طور مفصل راجع به «اطلاعات» است – به طور جداگانه هم چاپ شده است؛ آقای سراج [وقتی که رئیس کمیته بود] آن را چاپ کرد. اما اطلاعات باید روی اساس باشد نه این کارهایی که می‌کنند. به ایشان پیغام دادم که اطلاعات بافت خراب است. اگر بناست همان معاونها و همان کادر باشند و جنابعالی فقط ماشین امضا باشی و در اطاق وزارت‌خانه بنشینی هرچه معاونها و مدیرکلها آوردند فوراً امضا کنی بدان کلاهت پس معركه است. آنچه مردم از تو می‌خواهند این است که اصلاً بافت آنجا را عوض کنی، اطلاعاتی که هماهنگ با مردم باشد؛ نه یک آدمهای ناجور، آدمهایی که می‌خواهند پرونده برای افراد درست کنند. من اطلاع دارم بعضی آدمهای عوضی آنجا هستند؛ البته آدم خوب هم در آنجا هست.

آقای رئیس جمهور به عقیده من قاعده‌اش این بود یک قدری محکمتر می‌آمد. مقام رهبری هم بایستی که همان رهبریش را می‌کرد. معنای رهبری این است که نظارت کند که در کشور کارهای خلاف شرع انجام نشود. اگر یک وقت رئیس جمهوری، وزیری خواست کار خلاف بکند، از مقررات شرع منحرف شود او جلویش را بگیرد؛ نه اینکه یک تشکیلات و یک گارد سلطنتی درست کند از پادشاهان دنیا زیادتر؛ و کسی هم دسترسی نداشته باشد و در وزارت‌خانه دخالت کنند، در استاندار دخالت کنند، در همه جا دخالت کنند؛ خود ایشان، اینهایی که اطراف ایشان هستند، این غلط است. اینطور کشور پیش نمی‌رود؛ کشوری که چند ارگان حکم‌فرما داشته باشد، دولت جدا، مجمع تشخیص مصلحت جدا و دفتر رهبری جدا، هر کدام بخواهند اعمال قدرت کنند، اینجور کشور اداره نمی‌شود. و حکومت مطلقه به این صورت که تکلیف کشور را دو سه نفر معین کنند و مردم هیچ کاره باشند این در دنیای امروز مواجه با شکست می‌شود.

گاهی از اوقات هم می‌گویند این حرلفهایی که می‌زنید تضعیف نظام است؛ آقای هاشمی شنیدم گفته: می‌ترسیم ایران هم افغانستان شود؛ خوب اشتباه کرده «نظام»

که شخص نیست؛ نظام یعنی نظام اسلامی؛ والله همین مردم اگر ببینند نظام اسلامی - یعنی اسلام - بخواهد زیر پا برود قیام می کنند.

این مردم روی علاقه به اسلام آمدند قیام کردند؛ زور گوییهای مأمورین و مسئولین است که مردم را از آخوند زده می کند! اینجور مرتب ولايت فقيه گفت، اين بيشتر زدگی دارد. ما آنچه از آقای دری در اين مدت که وزير شده ديديم هرجا رسیده - در خطبه جمعه شهری و هرجای دیگر - مرتب می گويد ولايت مطلقه، ولايت مطلقه! باباجان يك چيز را اگر خيلي تعریف کردي، این بدتعريف کردن است. اصلاً مردم می گويند ولايت فقيه چيست؟ اما اگر به او بفهمانی که دولت را مردم انتخاب می کنند، حکومت حکومت مردم باید باشد، مردم خودشان کشور را اداره کنند. «ولي فقيه» هم به شرط اينکه اعلم باشد، مجتهد اعلم مدیر مدبّر باید نظارت کند که بر خلاف شرع و قانون کاري انجام نشود.

آن وقتی که بازنگری قانون اساسی بود - مشروح مذاکراتش چاپ شده - در مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی آقای امينی این روایاتی را که دلالت می کند کسی را که انتخاب می کنیم، باید اعلم باشد خوانده است؛ آنچا آقای خامنه‌ای يك صحبتی کرده‌اند؛ من عین عبارت را يادداشت کردم برای برادران بخوانم. در جلد اول مذاکرات بازنگری قانون اساسی صفحه ۱۹۴ وقتی آقای امينی روایات را می خوانند آقای خامنه‌ای می گويند - اين عبارتی است که در بازنگری چاپ شده - : «منتها آن دو سه روایتی که آقای امينی اشاره کردنده که در ذهن ما هم اين روایات همواره بود واقعاً باید اين روایات علاج شود. اين جوابي که جناب آقای يزدي فرمودند که اعلمیت یعنی اعلمیت به اداره امر، نه اين انصافاً خلاف ظاهر است؛ علاوه بر اينکه افقهیت، و فيهم من هو افقه منه، و فيهم من هو اعلم منه؛ اين را حالاً آقایان علماء و فضلا فکر کنند و يا برایش علاجي بکنند».

خوب جناب آقای خامنه‌ای علاجي ندارد، دو سه روایت نیست بلکه بحسب ضبط من دوازده روایت است، صحیحه هم در آنها هست؛ در روایت آمده: «هر ملتی که کسی را بیاورد روی کار در صورتی که اعلم از او در مردم وجود دارد، این مردم کارشان به

سراشیب و سقوط می‌رود؛ مگر اینکه برگردند به آنچه ترک کردند». در آن موقع من روایات را جمع‌آوری کردم و نوشتیم لیکن بعضی از آقایان مانع از ارسال آنها شدند ولی حالاً بجاست آقایان آنها را ببینند. این روایات دوازده روایت است؛ روایتهای خیلی محکم و متقن. نوشتیم: «حضرات آیات و حجج اسلام و آقایان محترم اعضای شورای بازنگری قانون اساسی دامت برکاتهم [و در همان نامه روایاتش را ذکر کرده‌ام یکی از روایات این است]: «انهم قدسمعوا رسول الله ﷺ يقول عوداً وبُدأ [یعنی پیغمبر همیشه می‌فرمود]: ما ولّت امة رجلاً قطًّا امرَهَا وَفِيهِم مَنْ هُوَ عَلَمٌ مِّنْهُ إِلَّا لَمْ يَرَهُمْ يَذَهَبْ سِفالاً حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكُوا».

بنابراین رهبر باید اعلم باشد؛ شخص اعلم به کتاب خدا باید نظارت داشته باشد که مردم کج نزوند. اما کشور را دولت باید اداره کند و منتخب مردم باشد؛ جمهوری است؛ قانون اساسی ما این را می‌گوید. جمهوری است مردمی است مردم هم باید احزاب تشکیل بدهند، خودشان حکومت تشکیل بدهند و ولی فقیه -اگر واجد شرایط باشد- باید نظارت بکند البته اختیاراتی هم دارد که در قانون اساسی ذکر شده است.

و این را هم به شما بگوییم اینکه می‌گویند «خط قرمز»! این خط قرمز که مرتب می‌گویند، خط قرمز خدا و پیغمبر ﷺ و امام معصوم ﷺ است غیر از اینها خط قرمز نیست. کسی به خلیفه دوم گفت اگر کج بروی من با این شمشیر راستت می‌کنم. تازه مردم به پیغمبر ﷺ هم می‌آمدند نظرشان را می‌گفتند.

این را هم به شما بگوییم اینکه چهارتا روزنامه را وادارند به یکی حمله کنند، یک عدد بچه در قم راه بیندازند، اینها دیگر فصلش گذشته است. فرضاً ائمهٔ جمعه را هم تحریک کنند یک چیزی بگویند، همه می‌دانند که امام جمعه‌ها بعضاً حقوق بگیرند؛ اگر چهارتا بچه را راه بیندازند همه فهمیده‌اند اینها دیگر بُرد ندارد. اگر روزنامه‌ها را وادارند بنویسند روزنامه‌ها این همه چیز نوشتند، آبروی خودشان را می‌برند. اینها دیگر بُرد ندارد باید روش را عوض کرد، (باید حق را شنید و عمل کرد).

اینجا باید به آقای خامنه‌ای گفت اینکه می‌گویید این دو سه روایت را باید علاج کرد اولاً دو سه تا روایت نیست بلکه من تا دوازده روایت را اینجا جمع کرده‌ام ثانیاً باید

عمل کرد، [اینکه می‌گویید] باید فکری کرد فکرش این است که به آنها عمل کنید. حالا صرف نظر از مسأله رهبری، مرجعیت را چرا دیگر؟ شما که در شأن و حدّ مرجعیت نیستید. من قبلًا به ایشان تذکر دادم، در شُرف فوت مرحوم آیت‌الله اراکی بود، من به وسیلهٔ آیت‌الله مؤمن راجع به چند چیز برای ایشان پیام دادم. این صورت متن پیام است؛ به دست ایشان هم رسیده است، بند هفتم آن را من می‌خوانم؛ به ایشان پیام دادم: «مرجعیت شیعه همواره قدرت معنوی مستقلی بوده؛ بجاست این استقلال به دست شما شکسته نشود و حوزه‌های علمیه جیره خوار حکومت نشوند که برای آینده اسلام و تشیع مضر است؛ و هرچند ایادی شما تلاش کنند جنابعالی اثباتاً موقعیت علمی مرحوم امام (ره) را پیدا نمی‌کنید؛ نگذارید قداست و معنویت حوزه‌ها با کارهای دیپلماسی ارگانها مخلوط شود. (تیپ فلان چه حقی دارد بباید در قم یک عدد بچه راه بیندازد و حوزه را به هم بزند؟!) به مصلحت اسلام و حوزه‌ها و جنابعالی است که دفتر شما رسمًا اعلام کند: چون ایشان کارشان زیاد است و وظيفة اداره کشور را به دوش دارند از جواب دادن مسائل شرعی معذورند و از حال به بعد جواب مسائل شرعی داده نمی‌شود و رسمًا مراجعات علمی و دینی و حتی وجوده شرعیه جزئیه را کما فی السابق به حوزه‌ها ارجاع دهید»، این پیام تاریخش ۱۲/۸/۷۳ است وقتی که تازه آقای اراکی را بردۀ بودند بیمارستان. و خود آیت‌الله مؤمن به من گفت یکی از این آقایان که می‌رود در دفتر ایشان در قم می‌نشینند و مسائل را مطابق نظر آقای خامنه‌ای جواب می‌دهد به ایشان گفتم که ایشان که رساله ندارد، شما چگونه فتاوا را بر طبق نظر ایشان جواب می‌دهید؟ گفت ما روی تحریر امام جواب می‌دهیم! گفتم مردم آخر مسأله ایشان را می‌خواهند، گفت: می‌گویند ایشان فتوایش مثل فتوای امام است، ما روی تحریر امام جواب می‌دهیم!

خوب این معنایش مبتدل کردن مرجعیت شیعه نیست؟ اینکه آمدند در شب بعداز فوت آیت‌الله اراکی، عده‌ای بچه راه انداختند در خیابان جلوی جامعه مدرسین، مثل همین الان که راه می‌اندازند؛ بعد هم سه چهار نفر از تهران آمدند و اصلاً [کسانی که ایشان را می‌گفتند] هفت هشت نفر بیشتر نبودند و به زور هفت نفر را به عنوان مرجع

گفتند که ایشان را هم جزو کنند، در صورتی که ایشان در حد فتوای مرجعیت نیست.
بنابراین مرجعیت شیعه را مبتذل کردند، بچه‌گانه کردند، با یک عده بچه اطلاعاتی که
راه انداختند! اینها مصیبتهایی است که ما در این کشور می‌بینیم.
خدایا به حق محمد و آل محمد استقلال این کشور امام زمان (عج) را حفظ فرما.

(آمین حضار)

گرفتاریها بر طرف بفرما.

مریضها شفای عاجل عنایت بفرما.

به حق محمد و آل محمد تعجیل در فرج امام زمان (عج) بفرما.

نام ما را در طومار طرفداران امیر المؤمنین ثبت و ضبط بفرما.

از همه شما معذرت می‌خواهم.

والسلام عليکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته

پیوست شماره ۲۵۵: مربوط به صفحه ۷۷۶

پیام معظم له پس از حمله به حسینیه و بیت ایشان، مورخه ۱۳۷۶/۸/۲۸

بسم الله قاصم الجبارين

اتا لله وانا اليه راجعون

برادران و خواهران مسلمان و هموطنان عزیز

پس از سلام و درود بی پایان بر پیامبر رحمت حضرت خاتم انبیاء ﷺ و ائمه هدی
بخصوص حضرت ولی عصر عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف و بر همه پیامبران الهی سلام الله
علیهم اجمعین، و سلام و تحيیت به شما برادران و خواهران، به عرض می رسانند:
عموماً آیه شریفه فوق برای اعلام رحلت یک فرد مسلمان نوشته می شود ولی
اینک من آن را برای شکستن حریم قرآن و دین و حوزه مقدسه علمیه قم و روحانیت
شیعه و مقدسات دینی و علمی و بزرگان حوزه و حتی حریم فقه و ولایت به کار بردم.

روز جمعه سیزدهم ربیع الاول ۱۴۱۸ - مطابق با ۱۳۷۶/۸/۲۳ روز ولادت باسعادت
مولی الموحدین امیر المؤمنین علیه السلام این جانب مطالبی را که تذکر آنها را وظیفه
دینی خود می دانستم با منطق کتاب و سنت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام
بیان کردم به خیال اینکه کشور ما کشور اسلام و پایگاه ائمه معصومین علیهم السلام
می باشد، و ظاهراً شما کم و بیش از سخنان من مطلع شده اید.

پس از اینکه بعضی از روزنامه های مزدور و متملق همچون سابق هرچه خواستند از
تهمت و اهانت دریغ نکردند، در روز چهارشنبه ۱۸ ربیع الاول ۱۳۷۶/۸/۲۸ به
بهانه حمایت از ولایت فقیه جمعی از افراد بی منطق را به نام حزب الله به راه انداختند و
به زور و تهدید و اغفال بعضی از محصلین بی گناه دبیرستانها را هم با آنان همراه کردند
و ضمن راهپیمایی در خیابانهای قم آنان را به طرف حسینیه شهدا و دفتر اینجانب
حرکت دادند؛ و با شکستن دربها و قفلها آنها را اشغال کردند و هرچه توanstند
شکستند و پاره کردن و هرچه خواستند گفتند و اهانت کردند، و در این میان همکاری
بعضی از افراد اطلاعاتی با حمله کنندگان بسیار محسوس بود. در این میان اصرار
داشتند - به بهانه محافظت از من - مرا از اطاق و کتابخانه و منزل شخصی خارج نمایند
و ببرند و همه هستی مرا در اختیار رجاله ها و غارتگران قرار دهند، و معلوم نبود مرا به
کجا می خواستند ببرند، و همین بی سیم به دستها حتی می خواستند برای این منظور

درب خانه اندرونی را با دیلم از جا بکنند تا به من دسترسی پیدا کنند و به زور ببرند. جمعی از فضلا و طلاب و برادران را بازداشت و تلفنها را قطع کردند و بلندگوهای حسینیه را در اختیار گرفتند، و مانند لشگر مهاجم پیروز شده با شعارهای انحرافی و توهین آمیز و به نام حمایت از ولایت‌فقیه و ولی‌فقیه خودشان هرچه خواستند گفتند و پخش کردند و موجبات ناراحتی همه همسایگان محترم را فراهم نمودند. معلوم شد در منطق آقایان ولایت‌فقیه یعنی غارت اموال و شکستن و پاره کردن کتابهای و حتی قرآن کریم، ولایت‌فقیه یعنی تصرف غاصبانه در خانه و ملک دیگران، ولایت‌فقیه یعنی اهانت به حوزه‌های علمیه و علماء و فقهاء و علم و بی احترامی به همه مقدسات. خوب شد نمردیم و ثمرة ولایت‌فقیه آقایان را برای چندمین بار لمس کردیم.

فرستادن رجال‌ها برای غارت هستی من سابقه دارد؛ در بهمن ۱۳۷۱ نیز همین عمل را انجام دادند و هستی مرا و حتی آرشیو چهارده ساله مرا برند و پس ندادند؛ و بالاخره در زمان عملیات وحشیانه آقایان من مشغول مطالعه نهج البلاغه بودم، ولی زنان و همسایگان همه گریه و زاری می‌کردند، این ولایت‌فقیه چماقی و آمیخته با غارت و فحاشی برای آقایان مبارک باد.

و بر حسب اخبار و اصله موثقه آتش بیار معركه رئیس قوه قضائیه - که باید مظاهر قانون و عدالت باشد - بوده است، ایشان در شب چهارشنبه به قم آمدند و فرمان آتش را صادر کردند و به تهران بازگشتند، و با این حال مردم ما انتظار دارند قانون و عدالت در کشور حکم فرما باشد، وقتی که با مثل من که هم سابقه مبارزاتی دارد و هم استاد بسیاری از علماء و مسئولین کشور بوده‌ام این طور عمل می‌شود، پس وای به حال مردم بی‌گناه بی‌پناه.

من تا حال برای رعایت نظام اسلامی که با خون شهدای عزیز ما آبیاری شده است ساکت بودم، و با تحمل همه تعدیات و ظلمهایی که نسبت به من و بیت‌من و شاگردان و علاقه‌مندان به من و زندانی کردن بسیاری از آنان انجام می‌شد می‌خواستم خدای ناکرده از ناحیه من به اسلام و انقلاب ضربه‌ای وارد نشود، ولی چه کنم که دخالت‌های ناروا در حوزه علمیه قم و شکستن حریم حوزه علمیه و از بین بردن استقلال آن و قداست مرجعیت و مراجع به وسیله راه‌انداختن بچه‌های بی‌منطق و خشن در مقاطع مختلف موجب اعلام‌نظر صریح اینجانب شد. الان هم به همه علمای اعلام و بزرگان حوزه‌ها اعلام خطر می‌کنم - که علاوه بر خطراتی که اقتصاد و امنیت کشور با آن

مواجه است. حوزه‌های دینی و علمی با وضع فعلی در معرض سقوط قرار گرفته، و هر کس ساکت و بی‌تفاوت باشد باید در روز قیامت پاسخ‌گویی سکوت خود باشد. این جانب از ابتدای شروع انقلاب اسلامی در سال ۴۲ همواره آسایش و آرامش خود و خانواده و حتی جان خود را در معرض تهاجم از خدابی خبران قرار داده‌ام و فرزند عزیزم شهید محمد منتظری در همین راه توسط منافقین کوردل به شهادت رسید، هم‌اکنون نیز از هرگونه جان‌فشاری در راه اسلام و انقلاب و کشور دریغ ندارم.

جای تعجب است که بعضی از آقایان محترم به من اظهار می‌کردند با اینکه گفته‌های شما حق بوده ولی در شرایط فعلی و دعوت از سران کشورهای اسلامی خوب بود شما صحبت نمی‌کردید، غافل از اینکه صحبت من به جایی ضرر نمی‌زد، آنچه در شرایط فعلی صلاح نبود و صدرصد به ضرر بود حملهٔ وحشیانه و غارت با سروصدای زمینه‌سازی برای تبلیغات رادیوهای بیگانه بود، که قهرآمی فهماند کشور ما از نظر امنیت نامساعد است، و من به سهم خود ضمن تشکر از کسانی که دعوت دولت جمهوری اسلامی ایران را پذیرفتند از ریاست محترم جمهوری اسلامی سؤال می‌کنم که آیا جنابعالی توان حفظ امنیت آنان را در برابر حملهٔ احتمالی مهاجمین دارید؟ اگر ندارید پس با چه جرأتی از آنان دعوت نموده‌اید؟ و اگر توان آن را دارید پس چرا برای حفظ امنیت مراکز فرهنگی و دانشگاهها و حوزه‌های علمیه و جاهای دیگر کاری جدی انجام نمی‌دهید و از این بی‌نظمیها جلوگیری نمی‌کنید؟

در خاتمه متذکر می‌گردد که آقایان با شعار «مرگ بر ضد ولایت‌فقیه» دست به همهٔ خرابکاریها می‌زنند، در صورتی که من از بنیانگذاران ولایت‌فقیه می‌باشم و در این موضوع چهار جلد کتاب مفصل از من چاپ شده، آقایان عنوان کلی ولایت‌فقیه را با شخص مخلوط می‌کنند. من اگر کسی را واجد شرایط ندانم این امر به معنای ضدیت با کلی ولایت‌فقیه نیست. چه کنیم که کار دست بچه‌های بی‌سواند و بی‌منطق افتاده، وبالاخره قلم اینجا رسید و سر بشکست.

اللَّهُمَّ انا نشكو اليك فقد نبيئنا و غيبة ولينا و كثرة عدونا و قلة عدتنا و شدة الفتنة
بنا و تظاهر الزمان علينا...

من آنچه شرط بлагٰ است با تو می‌گوییم تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال

والسلام على جميع اخواننا المسلمين و رحمة الله و بركاته

۱۳۷۶/۸/۲۸ - قم، حسینعلی منتظری

پیوست ها

✿ ۱۵۹۹

﴿ پایان ﴾

نمایه‌های خاطرات

﴿نَمَايَةُ اشْخَاصٍ﴾

- آیت نجف‌آبادی، سید علی: ۷۳، ۷۲، ۷۰، ۶۹
 آیتی، احمد: ۸۰۹
 ابراهیم‌زاده، محبوب: ۸۱۰
 ابراهیمی، ابوالقاسم: ۳۳۲
 ابراهیمی، حسن: ۵۱۶، ۵۰۷، ۳۴۴، ۳۴۱
 ابراهیمی، مهدی: ۱۴۰۱
 ابطحی، سید ابراهیم: ۲۸۵
 ابطحی، سید محمدباقر: ۸۰۵
 ابطحی کاشانی، سید محمد: ۴۹۱، ۲۱۲، ۲۱۰
 ۱۴۱۱، ۹۷۵، ۸۷۴، ۶۵۳، ۵۲۳
 ابن خلدون: ۵۳۷
 ابن زیاد: ۱۴۰۵
 ابن عباس: ۶۷۹
 ابن قولویه: ۱۲۹
 ابن مردویه: ۱۳۵۷
 ابن ملجم: ۶۳۶
 ابوالهیاکل: ۹۲۱
 ابوبکر: ۱۵۵، ۱۷۱، ۳۲۱، ۱۳۶۰، ۱۴۳۲
 ابوترابی، سید عباس: ۱۱۷
 ابوجهاد: ۴۳۹
 ابوجهل: ۱۱۳۳
 ابوحنیفه: ۸۹۴، ۸۹۱
 ابوذر: ۱۷۱
 ابوسعید خدری: ۸۹۰
 ابوسفیان: ۱۳۷۷، ۱۳۷۶، ۱۱۶۷، ۱۱۳۳
 ابوشریف: ۱۱۶۱، ۵۶۷، ۴۳۸
 ابوطالبی، حسنعلی: ۱۴۵۱
 ابوعلی سینا: ۶۷
- آخوند خراسانی: ۱۰۷، ۱۰۲، ۱۰۰، ۷۲، ۶۹
 ۱۲۸۶، ۱۹۷، ۱۶۳، ۱۲۵، ۱۲۱، ۱۲۰
 آخوند کاشی: ۱۳۷
 آخوند همدانی، ملاعلی: ۲۳۴، ۲۲۲
 آخوندی: ۳۹۰
 آخوندی تبریزی، باقر: ۸۱۰
 آذربایجانی، احمد: ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۰،
 ۷۴۱، ۶۵۳، ۳۴۸، ۳۳۹، ۳۳۷، ۳۳۶
 ۸۰۹، ۸۰۵، ۸۰۴، ۷۷۴، ۷۷۳، ۷۷۲، ۷۷۰
 ۱۳۱۸، ۱۳۱۷، ۸۷۴
 آرام، بهرام: ۳۹۱
 آسخ، احمد: ۱۲۱۷
 آشتیانی: ۶۴۴
 آشتیانی: ۸۴۰، ۸۲۸
 آشوع، محمد رضا: ۱۲۱۷
 آصفی، مهدی: ۱۱۷۲
 آقابرجی، سید هاشم: ۱۵۴۶
 آگهیان: ۴۰۰
 آل طیب: ۲۷۶
 آل محمد، سید تقی: ۲۷۳
 آل محمد، سید فخر الدین: ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۲،
 ۲۷۶، ۲۷۵
 آل یاسین، مهدی: ۱۵۴۷
 آملی، محمد تقی: ۱۳۱۴، ۲۲۶
 آملی، میرزا هاشم: ۸۴۰، ۶۱۶
 آیت‌الله‌ی، سید عبدالعلی: ۱۷۴
 آیت، سید حسن: ۴۵۶
 آیت، مجتبی: ۳۶۱، ۳۶۰، ۳۵۹، ۳۰۳، ۲۷۷

- ارجمندی، حمید: ٨١٠
 اردبیلی، سید غنی: ٢٩٤
 اردکانی، محمود: ١٧٥
 ارفع، سید محمدکاظم: ٨٠٩
 ازبک: ١٣٧٨
 ازغنی: ٢٨٢، ٣٣٣، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٤٣، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٥
 احسن، محمدحسین: ١٣٦، ١٤٣، ١٤٢، ١٣٧، ١٧٤، ١٤٧
 احمدالصاوی، محمود: ١١٧٢، ١١٧١
 احمد حنبل: ٨٩٤، ٨٩١، ٨٩٠
 احمدزاده، طاهر: ٣٥٨
 احمدشاه: ١٢٥٦
 احمدی: ١٤٥١
 احمدی، احمد: ٩٤٩، ٥١٣، ٥١٢، ٥٠٩
 احمدیان، مرتضی: ١٤٥١
 احمدی، حسین: ٨١٠
 احمدی، حسینعلی: ١٤٥١
 احمدی، رضا: ١٥٥٢
 احمدی شاهرودی، علی اصغر: ٦٣٢
 احمدی، صادق: ٣١٢، ٣٢٢
 احمدی، علی: ٨٠٩
 احمدی، علیرضا: ٨٠٩
 احمدی، محمدحسن: ١٢١٧، ٦٤٢، ٦٣٢
 احمدی میانجی، علی: ١٩٤، ٢١٢، ٢١٤
 احمدی، وحید: ١٠١٨
 اخباریین: ٧٦٤
 اخوان مرعشی، سید کاظم: ٤٣٦
 ادبی، حسن: ٣٢٠
 اراکی، محسن: ٢٠٨
 اراکی، محمدعلی (آیت‌الله): ٣٠٤، ٣٠٣، ٩٩، ٧٥١، ٧٥٠، ٧٤٣، ٧٤٢، ٥٢٣، ٤٤٥
 اشتهری، علی پناه: ٨٠٥، ٤٤٨
 اشراقی: ١٢٩١، ٦٣٥، ٦٢٤
 اشراقی اصفهانی، مرتضی: ٨١٠
 ابی النصر: ١٣٦٠
 ابی حنیفه: ٧٦٥
 اثناعشری: ٨٩٩، ٨٩٨، ٨٩٤
 اجارودی، ضیاءالدین: ٨١٠
 اجاق فقیهی، بهرام (نقی): ١٤٥١
 احسن، محمدحسین: ١٤٣، ١٤٢، ١٣٧، ١٧٥
 احمدالصاوی، محمود: ١١٧٢، ١١٧١
 احمدزاده، طاهر: ٣٥٨
 احمدشاه: ١٢٥٦
 احمدی: ١٤٥١
 احمدی، احمد: ٩٤٩، ٥١٣، ٥١٢، ٥٠٩
 احمدیان، مرتضی: ١٤٥١
 احمدی، حسین: ٨١٠
 احمدی، حسینعلی: ١٤٥١
 احمدی، رضا: ١٥٥٢
 احمدی شاهرودی، علی اصغر: ٦٣٢
 احمدی، صادق: ٣١٢، ٣٢٢
 احمدی، علی: ٨٠٩
 احمدی، علیرضا: ٨٠٩
 احمدی، محمدحسن: ١٢١٧، ٦٤٢، ٦٣٢
 احمدی میانجی، علی: ١٩٤، ٢١٢، ٢١٤
 احمدی، وحید: ١٠١٨
 اخباریین: ٧٦٤
 اخوان مرعشی، سید کاظم: ٤٣٦
 ادبی، حسن: ٣٢٠
 اراکی، محسن: ٢٠٨
 اراکی، محمدعلی (آیت‌الله): ٣٠٤، ٣٠٣، ٩٩، ٧٥١، ٧٥٠، ٧٤٣، ٧٤٢، ٥٢٣، ٤٤٥
 ارباب، رحیم: ٨٤٠، ٢٨٤، ٦٨
 اربابی، مهدی: ١١٦١

- امام باقر علیه السلام: ١٠٣١، ١٢٨١
 امام جمارانی، سید مهدی: ٥٨٩، ٦٧١، ٥٥٥
 امام جواد علیه السلام: ١٢٦٠، ١٢٦١، ١٢٦٢، ١٢٦٦
 امام حسن علیه السلام: ١٣٩٦، ١٣٩٥، ١٥٨٦
 امام حسین علیه السلام: ٥٥٧، ٨٨٥، ١٥٨٦
 امام حسین علیه السلام: ٧٠، ١٧٣، ٢٢٦، ٢٥٣، ٣٠٠
 امام رضا علیه السلام: ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٥، ٥٥٧، ٣٠٦
 امام زمان(عج): ١٩٥، ١٩٩، ١٩٩٦، ١٩٩٩
 امام صادق علیه السلام: ٢٩٦، ٣٠٩، ٧٧٦، ١٣٩٥، ١٣٩٦
 امام محمد تقی علیه السلام: ٤٧٤، ٤٧٥، ٧٠١، ٧١١، ٧٦٤، ٧٦٧، ٧٧٩
 امام موسی صدر: ٤٤٠، ٤٤١، ٤٤٢، ٤٤٣، ١٣٩٦، ١٣٩٥، ١٤٣٢، ١٤٣٣
 امام موسی کاظم علیه السلام: ١٣٩٥، ١٣٩٠، ١٤٨٣
 امامی، حسن: ٨١٠
 امامی شیرازی، جعفر: ٩٥١
 امامی کاشانی، محمد: ٥٠٢، ٥١٦
 امانی، سید هاشم: ٨٠٣
 امانی، صادق: ٣٥٧
 اشرافی، شهاب: ٢٥٢، ٤٢٠، ٣٨٣، ٣٤٥
 اشرافی، عباس: ٣٤٩
 اشرافی، میرزا محمد تقی: ١١٢
 اشرافی، میرزا محمد تقی: ٢٩٢
 اشرع، فاروق: ٥٩٢
 اشرفی: ٢٢٠
 اشرفی اصفهانی، عطاء الله: ٤٤٣، ٢٦٤، ٨١٥
 اشرفی اصفهانی، محمد: ٨٠٩
 اشعری، ابو موسی: ١٤٥٩
 اشعری شیرازی، میرزا ابوالحسن: ١٧٥
 اصطهبانی، سید ابراهیم: ١٦٥، ١٦٤
 اصغری: ١٤٥١
 اصفهانی، سید ابوالحسن (آیت الله): ٥٦، ٦٠
 اصفهانی، میرزا مهدی: ١١٢، ١٠٢، ٦٣، ٦٥، ١٧٤، ١٥٦، ١١٦، ١٠١، ٧٠
 اصفهانی، محمد حسین: ١٢٤
 اصفهانی، میرزا محمد تقی: ١٣٩، ١٣٧
 اعتمادی، حسین: ١٥٤٧
 اعتمادی، مصطفی: ٨٠٥، ٨٠٩
 اعلیحضرت: ٢٧١، ٣٦٧، ٣٦٦، ٣٩٥
 افتخاری، عبدالرضا: ٣٩٩، ٤٠٠، ٤٠٥، ٨٠١
 افتخاری، علی: ٤٩٢، ٥٠٠
 افراخته، وحید: ٣٩١، ٣٩٠
 افشار: ٣٧٧
 افضلی: ٣٣٦
 اقبال، محمد: ١٦١، ١٧٢، ١٧٣، ٢٦١، ٢٧٢
 اکبر شاہ: ١٢٥٦
 القادر بالله: ٧٦٤
 المهدی، صادق: ٤٣٩
 الہی: ١٥٣٤
 الہی، مسعود: ١٤٥١

- انصاری، محمدعلی: ٦٣٢، ٦٦٤، ٦٦٢، ٦٧١
 ١٢٥٩، ١١٩٩، ٦٩٩، ٦٨٩، ٦٧٢
- انواری، محی الدین: ٢٢٩، ٣٦٢، ٣٦٣، ٣٧٨
 ٣٨٧، ٣٩٣، ٣٩٤، ٣٨٧، ٣٨٠
- اوئن، دیوید: ٨٥٦
 اوسطی ناطقی، علی: ١٤٥١
 اویسی، غلامعلی: ٢٢٣، ٨٧٧
 ایادی، عبدالکریم: ٢٩١
 ایازی، ابوالحسن: ٢٩٤
 ایازی، سید محمدعلی: ١٤٥١
 ایروانی، احمد: ٦٧٠
 ایروانی، سید عبدالمجید: ٨٠٩
 ایزدی: ١٤٥١
 ایزدی، ابوالقاسم: ١٤٧
 ایزدی، عباس: ٦١، ١٤٧، ٢٧٧، ٤٧٢، ٤٠٥
 ایزدی، مصطفی: ٦٠١، ٥٧١
 ایزدی نجف آبادی، حسینعلی: ٣٨٩
 ایزدی، یدالله: ١٥٨
 ایمانی: ١٤٥١
 ایمانی، حسین: ٨١٠
 بادامچیان، اسدالله: ٣٨١
 باریکبین، هادی: ٤٧٢
 بازرگان، عبدالعلی: ١٤١٣
 بازرگان، مهدی: ٢٥٧، ٤٢١، ٤١٧، ٣٩٤، ٣٦٣، ٤٢٤، ٤٢٦، ٤٢٧، ٤٢٨، ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٣٧، ٤٣٠، ٤٥٨، ٤٥٠، ٤٣٧، ٤٣٠
 باصری نیا: ٤١٦
 باقری، اقل علی: ٨١٠
 باقریان، محمد: ٢٢٩
 امانی، هاشم: ٣٦٢
 املاجی اصفهانی، محمدحسین: ٨٠٩
 امید نجف آبادی، فتحالله: ٥٨٧، ٥٨٨، ٥٨٥، ٦١٧، ٦١٦، ٨١٠، ٦٧٠
 امیر المؤمنین علیهم السلام: ١٧٢، ١٧١، ١٤٥، ٨٢٨١، ٥٤٧، ٥٣٧، ٥٣٤، ٤٣٦، ٣٧٥، ٣٢١، ٣٢٠، ٥٥٧، ٥٥٨، ٥٥٥، ٦٤٣، ٦٢١، ٥٩٧، ٥٥٨، ٧٥٣، ٧٥٢، ٧٥٥، ٧٢٥، ٦٨٥، ٦٧٩، ٦٤٤، ١٠٠٦، ٩١٤، ٩٠١، ٨٩٦، ٨٩٥، ٧٩٦، ٧٦٤، ١١٤٣، ١١٤١، ١٠٤٩، ١٠٣٢، ١٠١٠، ١٢٨٧، ١٢٥٥، ١٢٢٥، ١٢٢٢، ١١٩٨، ١٣٥٨، ١٣٥٧، ١٣٥٤، ١٣٤١، ١٣٢٣، ١٢٩١، ١٤٢١، ١٤٠٣، ١٣٩٥، ١٣٨٩، ١٣٦١، ١٣٥٩، ١٥٨٢، ١٥٨١، ١٥٧٦، ١٥٧٢، ١٤٣٣، ١٥٩٥، ١٥٨٤، ١٥٨٣، ١٥٨٠، ١٥٨٩، ١٥٨٦، ١٥٨٠، ١٥٨١، ١٥٨٢، ١٥٨٣، ١٥٩٦
 امیرخانی، قدرت: ١٣٣٧
 امیری: ١٢٩٣، ١٢٣٧
 امین، حفیظالله: ١٤٠٩
 امینی، ابراهیم: ١٣٢، ٩٤، ٢١٣، ٢١٢، ٢١٠، ١٣٢، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٣٩، ٢٣٨، ٣٣٦، ٣٣٩، ٣٣٨، ٣٣٧، ٩٧٥، ٩٦٢، ٩٦٠، ٨٠٥، ٨٠٢، ٧١٨، ٧١٢، ١٥٩٢، ١٣١٤، ١٣١٣، ١٣١٢، ١٣٠٨، ١١٩٨
 امینی، احمد رضا: ١٤٥١
 امینی، عبدالحسین: ١٥٥
 امینی، علی: ٢٠٣
 امینی مراغه‌ای، احمد: ٨٠٢
 انتشاری، علی: ١٤٥١
 انتشاری، یدالله: ٣٢٥
 اندرزگو، سید علی: ٣٨٥، ٣٧٣، ٣٧٢
 انصاری، حسینعلی: ٥٢٤، ٥٢٥، ٥٢٨، ٥٢٠، ٦٣٨، ٦٣٧
 انصاری شیرازی، یحیی: ٨٠٩، ٨٠٥

- ١٩٦، ١٩٥، ١٩٢، ١٩١، ١٩٠، ١٨٩، ١٨٨،
 ٢٦٣، ٢٥٨، ٢٥٧، ٢١٧، ٢٠٣، ٢٠١، ٢٠٠،
 ٥٠٣، ٥١٠، ٣٥٦، ٣٥٤، ٣٤٩، ٢٨١، ٢٦٤،
 ٧٩٩، ٧٩٧، ٧٩٥، ٧٩٤، ٧٦٧، ٦٤٤، ٦٠٤،
 ١٢٨٧، ١٢٨٠، ١١٦٦، ١١٦١، ٨٤١، ٨٢٢،
 ١٣٠٩، ١٣٠٨، ١٣٠٧، ١٣٠٦، ١٣٠٥، ١٣٠٤،
 ١٤٢١، ١٤٢٠، ١٤١٨، ١٣٨٧، ١٣١١، ١٣١٠،
 ١٤٤٦
- بروجردی، سید محمدحسن: ١٦٩، ٢٢٤
 ٢٦٤
- بروجردی، محمدحسین: ٢٠٠
 بروجردی، میرزا مهدی: ٢٠٠، ١١١، ٥٥
 برهانی: ٦٠٥
- برهانی سرابی، حسینقلی: ٨١٠
 بزنطی: ١٢٩
- بسته‌نگار، محمد: ١٥١٣
 بقائی، مظفر: ٢٣٧، ١٥١
 بکائی: ١٣١١، ٣٣٢
 بلوری، اسماعیل: ١٥٤٧
 بنواری، محمدامین: ٨١٠
 بنکدار: ١٤٥١
 بنکدار، اسدالله: ٣٦٤، ٣٢١
 بنی پور، محمدحسن: ٨٠٩
 بنی صدر، سید ابوالحسن: ٤١٩، ٤٢٦، ٤٢٠،
 ٤٦٢، ٤٣٠، ٤٢٧، ٤٥٢، ٤٤٩، ٤٦٠، ٤٥٦،
 ٥٦٤، ٥٨٢، ٥٧٠، ٥٦٩، ٤٦٣، ٥٦٨، ٥٧١،
 ١١٩٧، ١١٦٣، ١٠٥٩، ١٠٣٩، ٦٧٤، ٦٦٥
 بنی صدر، سید نصرالله: ٢٢٤، ٢٢٢، ٢٠٨
 ١٢١٣، ٨٤٠، ٨٠٢، ٢٣٨
 بنی فضل، مرتضی: ٨٧٤
 بوش، جورج: ١٠٧٨
 بهادران، مهدی: ٢٤٩
 بهاءالدینی، سید رضا (آیت‌الله): ١٦٥، ٨٨
 ٨٧٤، ٢٠٠
- باقری، مجتبی: ١٤٥١
 باقی، عمادالدین: ١٤٥١، ٩٠٨
 باقی، مهدی: ١٥٤٧
 بالکی، ویلیام: ١٠٨١
 باهنر، محمدجواد: ١٠٢٢، ٤٤٩
 بیران: ٣٠٩
 بیرک کامل: ١٤٠٩
 بجنوردی، سید کاظم: ١٣١٧، ٣٦٢، ٣٥٥
 بحرالعلوم: ٨٤٠، ٨٠٢
- بخاراثی، محمد: ٣٥٧، ٣٥٤
 بختیار، شاپور: ٤٣٤، ٤٣٣، ٤٣٢، ٤٣٠
 بدلاع، سید حسین: ١٢٧، ١٥٢١
 بدیعی: ٣٣٢، ٣٣١
- بدیعی، مجتبی: ١٥٤٧
 براقی، احمد: ٨١٠
 برزانی، سید علی اصغر: ٧٧، ٦٩
 بربزندی، سید اسماعیل: ٨١٠
 برقعی، سید حسن: ٨٧٤
 برقعی، سید رضا: ٢٨٣
 برقعی، سید علی اکبر: ١٥٩
 برقعی، سید یحیی: ١١٩
- بروجردی، سید حسین (آیت‌الله): ٦٦، ٥٣
 ٦٧، ٧٦، ٧٢، ٧١، ٦٧
 ١٠١، ١٠٠، ٩٩، ٩٨، ٩١، ٧٩، ٧٨، ٧٧،
 ١٠٢، ١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١١٠، ١١١، ١١٢،
 ١١٩، ١١٨، ١١٧، ١١٦، ١١٥، ١١٤، ١١٣،
 ١٢٧، ١٢٦، ١٢٥، ١٢٣، ١٢٢، ١٢١، ١٢٠،
 ١٣٤، ١٣٣، ١٣٢، ١٣١، ١٣٠، ١٢٩، ١٢٨،
 ١٤١، ١٤٠، ١٣٩، ١٣٨، ١٣٧، ١٣٦، ١٣٥،
 ١٤٨، ١٤٧، ١٤٦، ١٤٥، ١٤٤، ١٤٣، ١٤٢،
 ١٥٦، ١٥٥، ١٥٤، ١٥٣، ١٥١، ١٥٠، ١٤٩،
 ١٦٤، ١٦٣، ١٦٢، ١٦١، ١٦٠، ١٥٩، ١٥٨،
 ١٦١، ١٦٧، ١٦٦، ١٦٨، ١٦٩، ١٦٥، ١٦٥،
 ١٧١، ١٧٠، ١٦٩، ١٦٧، ١٧٢، ١٧٣، ١٧٤،
 ١٧٧، ١٧٦، ١٧٥، ١٧٤، ١٧٣، ١٧٢، ١٧١،
 ١٧٩، ١٨٤، ١٨٣، ١٨٢، ١٨١، ١٨٠، ١٨٧

- پهلوی، محمدرضا: ۱۴۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۷۸، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۰۱، ۱۴۶، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۸، ۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۵، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۰، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۴۹، ۲۴۷، ۲۴۵، ۲۴۰، ۲۳۸، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۰۳، ۳۵۴، ۳۴۹، ۳۳۶، ۳۳۴، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۷۱، ۳۸۲، ۳۷۰، ۳۶۵، ۳۶۲، ۳۵۷، ۳۵۶، ۴۳۱، ۴۲۵، ۴۲۰، ۴۰۷، ۴۰۲، ۳۹۹، ۳۹۳، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۶۶، ۵۳۵، ۵۲۰، ۴۶۲، ۴۶۱، ۸۶۶، ۸۵۵، ۸۴۵، ۷۸۶، ۷۶۷، ۶۱۴، ۵۶۶، ۱۱۸۳، ۱۱۶۰، ۸۷۷، ۸۷۴، ۸۷۳، ۸۷۱، ۸۶۹، ۱۲۷۴، ۱۲۱۳، ۱۲۱۲، ۱۱۹۸، ۱۱۷۳، ۱۱۶۸، ۱۴۳۶، ۱۴۳۵، ۱۳۲۱، ۱۳۱۷، ۱۳۱۰، ۱۳۰۹، ۱۴۳۹
- پیامبر اکرم ﷺ: ۶۵، ۱۱۳، ۸۱، ۱۲۸، ۱۲۳، ۲۲۱، ۲۸۳، ۲۰۳، ۱۹۸، ۱۷۱، ۱۴۵، ۵۳۱، ۴۶۵، ۴۵۷، ۴۴۲، ۴۴۱، ۴۰۲، ۳۳۵، ۵۶۵، ۵۰۷، ۵۰۶، ۵۰۳، ۵۴۹، ۵۴۷، ۵۳۶، ۶۴۳، ۶۳۶، ۶۳۵، ۶۲۱، ۶۱۷، ۵۹۷، ۵۸۵، ۷۱۹، ۷۱۱، ۷۱۰، ۷۰۲، ۶۹۶، ۶۹۲، ۶۴۴، ۸۹۰، ۸۳۴، ۸۱۹، ۷۷۱، ۷۶۶، ۷۶۴، ۷۲۵، ۹۲۲، ۹۱۳، ۹۰۵، ۹۰۴، ۸۹۵، ۸۹۴، ۸۹۱، ۱۰۴۸، ۱۰۴۲، ۱۰۳۵، ۱۰۳۲، ۱۰۱۰، ۱۰۰۰، ۱۱۹۹، ۱۱۶۷، ۱۱۴۶، ۱۱۴۱، ۱۱۳۸، ۱۰۶۰، ۱۳۲۱، ۱۳۰۱، ۱۲۸۹، ۱۲۳۴، ۱۲۲۹، ۱۳۵۹، ۱۳۵۸، ۱۳۵۷، ۱۳۴۶، ۱۳۴۱، ۱۳۴۰، ۱۳۷۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۳، ۱۳۶۲، ۱۳۶۱، ۱۳۶۰، ۱۳۹۵، ۱۳۹۰، ۱۳۸۹، ۱۳۷۷، ۱۳۷۶، ۱۳۷۴، ۱۴۳۸، ۱۴۳۴، ۱۴۳۳، ۱۴۰۶، ۱۴۰۳، ۱۴۰۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۱، ۱۵۷۶، ۱۴۶۸، ۱۴۶۷، ۱۴۴۷، ۱۵۹۶، ۱۵۸۶، ۱۵۹۳، ۱۵۸۹، ۱۵۸۳ پیراسته: ۳۵۶
- پیشوکا کازرونی، سید احمد: ۸۰۲، ۲۳۲
- پیغمبر اکرم ﷺ: رجوع شود به پیامبر اکرم ﷺ
- بهاء، میرزا حسینعلی: ۱۹۵، ۱۸۳
بهبهانی: ۶۰۱
- بهبهانی، سید عبدالله: ۱۳۸۶
- بهبهانی، سید علی: ۸۴۰
- بهرامی، حسین: ۸۰۳
- بهرامی، نصرالله: ۳۳۱
- بهزادی، محمد: ۱۵۱۳
- بهزادی، مصطفی: ۱۲۱۷
- بهشتی، سید محمدحسین: ۱۷۶، ۹۵، ۹۴، ۴۳۳، ۴۳۱، ۴۲۷، ۲۶۷، ۱۷۷، ۴۵۲، ۴۴۹، ۴۴۷، ۴۴۰، ۴۳۵، ۴۳۴، ۴۸۸، ۴۷۲، ۴۶۳، ۴۶۱، ۴۵۶، ۴۵۵، ۴۵۳، ۱۴۳۷، ۱۳۰۶
- بیک آدم: ۱۱۰۱، ۱۰۹۷، ۱۰۹۵
- بیوض التعمیمی، اسعد: ۱۱۷۰
- پاکروان، سید حسن: ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۴
- پایانی اردبیلی، احمد: ۸۰۵
- پاینده، ابوالقاسم: ۱۶۱، ۱۶۰
- پرزا، شیمون: ۱۴۱۷، ۱۴۱۶، ۱۱۲۴
- پورشوش، اکبر: ۸۸۵، ۸۸۳، ۸۸۱
- پرشکی تبریزی، حسین: ۸۱۰
- پرشکی، علی: ۶۵
- پسندیده، سید مرتضی: ۵۶۲، ۴۳۵، ۱۵۴۰، ۱۵۳۸، ۱۳۱۸، ۱۲۹۹، ۷۴۷، ۷۰۱، ۶۹۹
- پناهنده، رسول: ۸۱۰
- پورمحمدی: ۶۳۵
- پورنمایزی، علی محمد: ۲۸۴، ۱۸۳، ۱۷۴
- پورهادی، یدالله: ۸۰۹
- پویا، حسن: ۱۴۵۱
- پهلوی، اشرف: ۱۱۶۷

- پیمان، حبیب اللہ: ٣٤٦، ٣٤٧، ١٢٣٦، ١٢٩٣،
١٥١٣
- تاج الدینی: ٤٠١
تالبوت: ١٣٨٥
- تبیریزی، احمدداود: ٨١٠
تبیریزی، ایرج: ٨٨٧
- تبیریزی، سید یوسف: ٨٠٨ ٨٠٥
تجلیل، ابوطالب: ٨٧٤
- تدین، باقر: ٢٢٦، ١٩١
ترابی، رشید: ٣٥٣
- ترابی، عقیل: ٣٥٣
ترکان، محمد: ١٥٤٦
- ترمذی: ١٣٦٠ ٨٩٠
تسلیمی، مهدی: ٨٠٩
- تشیید، علی محمد: ٣٨٩
تفضلی، منوچهر: ٢٧٢
- تقدیری، هاشم: ٨٧٤ ٨٠٩ ٨٠٥، ٢١٢
تقی زاده، محمود: ١٤٥١
- تها، مصطفی: ١٥١٣
توسلی، ابراهیم: ٨٠٣
- توسلی، غلامعباس: ١٢٣٦، ٤٣١
توسلی، محمدرضا: ٨٧٤ ٨٠٥، ٧٤٧، ٧٠٠
- توکل: ٧٤٩
توکلی، احمد: ٨٠٩
- تولیت، سید ابوالفضل: ٥٠٣، ٣٦٣، ٣٦٢
٩٤٤، ٩٤١
- تهرانی، آقا عبدالله: ١٦٦
تهرانی، جواد: ٤٣٢
- تهرانی، حسن: ٨٧٤ ٨١٠
تهرانی، رضا: ١٥٤٧
- تهرانی، سید جلال الدین: ٤٣٣، ٤٣٢
تهرانی، سید هاشم: ١٣٩
- تهرانی، شهاب: ٣٦٩
- تهرانی، عباس: ٣٧٣، ٣٨٥
تهرانی، علی: ٢٩٩، ٤٣١، ٨٠٩
- تهرانی، قاسم: ٨٠٩
تهرانی، مجتبی: ٢٣٣
- تهرانی، محمدصادق: ٢٥٢، ٢٩٥
تهرانی، مرتضی: ٢٣٣، ٣٥١
- تهرانی، میرزا عبدالعلی: ٢٣٣
ثابت‌قدم، مرتضی: ١٤٥١
- ثابتی: ٣٩٥، ٣١٩
ثقفی: ١٥٤٠
- جابر بن عبدالله: ٨٩٠، ١٣٥٧ ١٥٨١
جابری، محمد: ٨١٠
- جاهدی، علی‌حسین: ٨١٠
جباری ماکویی، عباس: ٨١٠
- جبریلی هروی، علی: ١٠٢٤
جبل عاملی خمینی شهری، عبدالجواد: ٥٩، ٥٩، ١٣١٤ ٨٠٢، ٢٦٤، ٢٣٦، ٢٢١، ١٦٥، ٩٣
- جزایری، مرتضی: ٣٥٨، ٢٤٤، ٢٣٢
جعفرپور تبریزی، غلامحسین: ٨١٠
- جعفرزاده، محمدحسین: ١٢٥٤
جعفرزاده، احمد: ١٥٤٧
- جعفری، جعفر: ٨٠٣
جعفری روذری، محمد: ٨٠٩
- جعفری، سید محمدمهدی: ١٥١٣
جعفری، شعبان: ٧٣٦
- جعفری، غلامحسین: ٣٦١
جلالی، ابوالقاسم: ٨٠٩
- جلود، عبدالسلام: ٤٣٨، ٤٣٧، ٥٦٦
جلیلی کرمانشاهی، عبدالجلیل: ٢٦٠، ٢٧٢، ٢٧٢
- جمال‌آبادی، مهدی: ٨١٠
جمالی: ١٤٥١

- حبيبآبادی، محمدعلی: ۷۷، ۷۵
 حبيباللهی، حسن: ۸۰۹
 حبیبی، حسن: ۴۵۸، ۴۵۵، ۴۵۱، ۴۲۷، ۴۲۰، ۴۰۸
 حجازی، سید ابراهیم: ۱۵۵۲
 حجازی، سید عبدالرسول: ۶۰۹
 حجازی، سید مهدی: ۷۶، ۷۵
 حجازی، عبدالرضا: ۳۸۳
 حجت تبریزی: ۷۹۴
 حجت زاده، سید عبدالحسین: ۱۵۴۷
 حجت، سید حسن: ۵۰۷
 حجت کوه کمره‌ای، سید محمد (آیت‌الله): ۵۰۷، ۱۳۰، ۱۱۷، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸
 حجتی، بهاءالدین: ۱۰۷
 حجتی، غلامرضا: ۱۵۵۱، ۸۰۳
 حجتی کرمانی، علی: ۳۳۵
 حجتی کرمانی، محمدجواد: ۴۵۴، ۳۶۲، ۳۵۵
 حجتی، مهدی: ۳۱۷
 حجتی میانجی، محمدمهدی: ۸۱۰
 حجاجی، ابوالقاسم: ۸۰۳
 حجاجی، احمد: ۵۳، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵
 حجری، عباس: ۳۶۴
 حرمپناهی، محسن: ۸۷۴، ۸۰۸، ۲۱۲، ۱۳۳
 حسامی: ۲۹۷
 حسن زاده آملی، حسن: ۸۰۸
 حسنقلی‌پور، طهمورث: ۱۵۴۷
 حسنه، احمد: ۱۱۵۸، ۶۰۸، ۶۰۷، ۶۰۶، ۱۱۵۹
 حسنی، جعفر: ۸۱۰
 حسنی، سید جواد: ۲۹۴، ۱۴۷
 حسنی کرمانی، عباس: ۸۰۹
 جستی، احمد: ۵۹۷، ۵۴۳، ۴۹۲، ۴۹۳، ۱۴۵۰، ۱۰۲۰، ۹۷۵، ۸۷۴، ۸۰۵، ۷۷۹، ۷۷۱
 جستی زاده، رجبعلی: ۱۴۵۱
 جستی، علی: ۴۲۳
 جوادی آملی، عبدالله: ۶۴۸، ۸۰۴، ۷۷۵
 جوادی، رضا: ۱۴۵۱
 جوادی، قاسم: ۱۴۵۱
 جوان: ۴۰۲، ۳۹۵، ۳۴۱، ۳۳۶، ۳۳۹
 چناری، جواد: ۱۳۳۷
 چهل اخترانی، علی: ۲۲۸
 حائری تهرانی، مهدی: ۲۱۴، ۲۱۲، ۱۱۹
 چاوشی، سید کمال الدین: ۸۱۰
 چاوشی میانجی، سید سجاد: ۸۱۰
 حائری سمنانی: ۳۵۴، ۳۵۳
 حائری شیرازی، محی الدین: ۷۲۹، ۲۳۲
 حائری، صدرالدین: ۲۳۲
 حائری، عبدالکریم (آیت‌الله): ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۱۰۲، ۹۸، ۷۹، ۷۰
 حائری، مرتضی (آیت‌الله): ۲۳۲، ۲۱۲، ۱۱۱، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۱۱
 حاج انصاری: ۲۱۹، ۱۷۹
 حاج داداش، سید مرتضی: ۲۰۰
 حاج رضائی، طیب: ۲۲۹
 حاجی نوری، میرزا حسین: ۸۲، ۸۱، ۸۰
 حاطب بن ابی بلتعه: ۱۱۹۹

- حضرت داود^{علیه السلام}: ۸۹۵
 حضرت زهرا(س): ۸۲، ۵۵۷، ۵۵۷، ۸۳، ۸۲، ۱۳۵۷، ۱۴۴۹، ۱۴۳۴، ۱۴۳۳، ۱۴۳۲، ۱۳۹۰، ۱۳۸۹
 حضرت عباس^{علیه السلام}: ۲۴۱، ۱۳۲۰
 حضرت عیسی^{علیه السلام}: ۱۰۴۲، ۱۳۶۰
 حضرت مقصومه(س): ۱۱۰، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷
 حضرت موسی^{علیه السلام}: ۱۰۴۲
 حضرت یعقوب^{علیه السلام}: ۶۲۲، ۱۰۴۲
 حضرت یوسف^{علیه السلام}: ۶۲۲، ۱۰۴۲
 حقانی، حمید: ۱۵۴۷
 حقانی، غلامحسین: ۳۸۱
 حقشناس، تراب: ۳۴۳
 حکمت، علی اصغر: ۳۴۶
 حکمتیار، گلبیدین: ۱۴۰۹
 حکیم، سید محسن (آیت‌الله): ۱۳۴، ۱۳۴، ۱۵۸، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۰۹، ۲۰۴، ۱۹۲، ۱۸۹، ۱۸۸، ۳۳۸، ۲۸۱، ۲۶۴، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۹، ۸۲۴، ۸۱۵، ۸۱۳، ۸۱۱، ۷۶۷، ۳۵۷، ۳۵۶، ۱۳۱۵، ۱۳۱۱، ۱۳۱۰، ۱۳۰۹، ۸۴۰، ۸۳۸
 حکیم، سید محمدباقر: ۱۹۱، ۵۷۵، ۱۱۷۲
 حکیمی، عزت‌الله: ۸۱۰
 حلیبی، ابوالصلاح: ۵۳۹
 حلیبی، محمود: ۱۹۷
 حماد بن عثمان: ۱۲۸
 حماد بن عیسی: ۱۲۸
 حمزه: ۱۱۶۷
 حمزه‌زاده، حیدر: ۸۱۰
 حنبیلی: ۸۹۴، ۸۹۴، ۸۹۳، ۸۸۹
 حنفی: ۷۶۴، ۸۹۴، ۸۹۳، ۸۸۹
 حنیف‌نژاد، محمد: ۱۰۵۷، ۱۵۸، ۳۹۲
 حیدری خلخانی، جواد: ۸۱۰
 حسنی، محمدابراهیم: ۱۴۵۱
 حسنی، محمدباقر: ۸۰۹
 حسنی، مهدی: ۸۰۳
 حسینزاده تبریزی، اسحاق: ۸۱۰
 حسینزاده تبریزی، علی: ۸۱۰
 حسینی اشکوری، ضیاءالدین: ۸۱۰
 حسینی، امیر: ۵۰۴
 حسینیان، روح‌الله: ۱۴۷۴، ۵۹۸، ۷۵۷، ۷۳۴، ۱۴۷۶، ۱۵۰۵، ۱۴۷۵
 حسینی، جعفر: ۱۴۵۱
 حسینی خامنه‌ای، محمد: ۱۰۹
 حسینی رامشه‌ای: ۴۲۵، ۳۸۱
 حسینی روحانی، مهدی: ۸۰۸
 حسینی، سید اکبر: ۸۰۳
 حسینی، سید تقی: ۱۴۵۱
 حسینی، سید حسن: ۸۱۰، ۸۰۳
 حسینی، سید کمال: ۸۰۳
 حسینی، سید محمد: ۱۴۵۱، ۸۰۹
 حسینی، سید محمود: ۱۵۴۷
 حسینی سیستانی، سید علی (آیت‌الله): ۱۴۲۵، ۱۴۲۴
 حسینی شاهروdi، سید عبدالهادی: ۱۸۳، ۱۳۱۱، ۱۹۱، ۱۸۹
 حسینی شاهروdi، سید محمود: ۱۲۳، ۱۸۳، ۸۴۰، ۸۲۶، ۲۸۱، ۲۰۹، ۱۹۰
 حسینی، عزالدین: ۴۵۱
 حسینی کجانی، سید علیرضا: ۸۰۹
 حسینی لاجوردی، سید مهدی: ۸۰۵
 حسینی یزدی، حسین: ۸۰۲
 حسینی یزدی، سید جعفر: ۸۰۹
 حشمت، عباسقلی: ۱۲۶۸، ۱۲۵۲
 حضرت ابراهیم^{علیه السلام}: ۱۰۴۲
 حضرت ایوب^{علیه السلام}: ۱۰۴۲

٥١٤ ٥١٣ ٥١٢ ٥٠٨ ٥٠٣ ٥٠٠ ٤٩٨
 ٥٢٧ ٥٢٣ ٥٢٢ ٥٢١ ٥٢٠ ٥١٩ ٥١٧
 ٥٣٦ ٥٣٥ ٥٣٣ ٥٣٢ ٥٣١ ٥٣٠ ٥٢٩
 ٥٥٥ ٥٥٢ ٥٤٩ ٥٤٥ ٥٤٤ ٥٤٣ ٥٤٠
 ٥٦٥ ٥٦٢ ٥٦١ ٥٦٠ ٥٥٩ ٥٥٨ ٥٥٦
 ٥٨٠ ٥٧٥ ٥٧١ ٥٦٩ ٥٦٨ ٥٦٧ ٥٦٦
 ٥٩٠ ٥٨٩ ٥٨٨ ٥٨٦ ٥٨٤ ٥٨٢ ٥٨١
 ٦٠٢ ٦٠١ ٦٠٠ ٥٩٩ ٥٩٨ ٥٩٣ ٥٩١
 ٦١٠ ٦٠٩ ٦٠٨ ٦٠٦ ٦٠٥ ٦٠٤ ٦٠٣
 ٦١٧ ٦١٦ ٦١٥ ٦١٤ ٦١٣ ٦١٢ ٦١١
 ٦٢٤ ٦٢٣ ٦٢٢ ٦٢١ ٦٢٠ ٦١٩ ٦١٨
 ٦٣٨ ٦٣٦ ٦٣٣ ٦٣٢ ٦٢٩ ٦٢٨ ٦٢٥
 ٦٤٦ ٦٤٥ ٦٤٤ ٦٤٣ ٦٤٢ ٦٤٠ ٦٣٩
 ٦٥٦ ٦٥٥ ٦٥٤ ٦٥٣ ٦٤٩ ٦٤٨ ٦٤٧
 ٦٦٦ ٦٦٥ ٦٦٤ ٦٦٣ ٦٦٢ ٦٥٩ ٦٥٧
 ٦٧٤ ٦٧٢ ٦٧١ ٦٧٠ ٦٦٩ ٦٦٨ ٦٦٧
 ٦٨٦ ٦٨٥ ٦٨٤ ٦٨١ ٦٧٩ ٦٧٨ ٦٧٧
 ٦٩٧ ٦٩٦ ٦٩٥ ٦٩٣ ٦٩٠ ٦٨٩ ٦٨٨
 ٧٠٧ ٧٠٥ ٧٠٤ ٧٠١ ٧٠٠ ٦٩٩ ٦٩٨
 ٧٢٠ ٧١٩ ٧١٨ ٧١٣ ٧١٢ ٧١٠ ٧٠٩
 ٧٤١ ٧٣٩ ٧٣٨ ٧٣٦ ٧٢٩ ٧٢٧ ٧٢٦
 ٧٧٢ ٧٦٨ ٧٦٧ ٧٥٩ ٧٤٧ ٧٤٦ ٧٤٤
 ٨٠٤ ٨٠٣ ٨٠٢ ٨٠١ ٧٩٤ ٧٨٤ ٧٨٣
 ٨١٥ ٨١٣ ٨١٢ ٨٠٨ ٨٠٧ ٨٠٦ ٨٠٥
 ٨٤٧ ٨٤٥ ٨٤٢ ٨٤٠ ٨٢٠ ٨١٩ ٨١٧
 ٨٥٧ ٨٥٥ ٨٥٤ ٨٥٣ ٨٥٢ ٨٥٠ ٨٤٩
 ٨٧٠ ٨٦٧ ٨٦٦ ٨٦٥ ٨٦٣ ٨٦١ ٨٥٩
 ٨٧٩ ٨٧٨ ٨٧٦ ٨٧٥ ٨٧٤ ٨٧٣ ٨٧٢
 ٩١٠ ٩٧٣ ٩٧٨ ٩٧٥ ٩٧٣ ٩٧١ ٩٧٠
 ٩٣٧ ٩٣٦ ٩٣٠ ٩٢٨ ٩١٩ ٩١٨ ٩١٢
 ٩٧١ ٩٦٨ ٩٦٦ ٩٦٤ ٩٥٣ ٩٥١ ٩٤٩
 ١٠٣٥ ١٠٢٤ ١٠٢٠ ١٠٠٦ ٩٨١ ٩٧٣
 ١٠٥٥ ١٠٥٨ ١٠٤٥ ١٠٤٢ ١٠٣٨ ١٠٣٦
 ١١٣٧ ١١٣٣ ١١٢٩ ١١٢٤ ١٠٧١ ١٠٦٨

١٢٤٧ ١٢٤٠ ١٢٢٢ ١٢١٩ ١١٦٦
 ١٤٤٣ ١٤٤٢ ١٢٧١ ١٢٥٦ ١٢٤٨
 ١٥٤٠ ١٥٣٨ ١٥٢٢ ١٤٤٤
 خميني، سيد حسن: ١٥٣٨
 خميني، سيد حسين: ١١٦٣
 خميني، سيد روح الله (آيت الله): ٧٦، ٧٢، ٧٠،
 ١١١، ١٠٩، ١٠٢، ٩٩، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٩٠، ٧٩
 ، ١٣٩، ١٣٦، ١٣٣، ١٢٩، ١٢٣، ١١٣، ١١٢
 ، ١٩٤، ١٥٢، ١٤٨، ١٤٣، ١٤٢، ١٤١، ١٤٠
 ، ١٩٠، ١٨٩، ١٨٨، ١٨٤، ١٧٠، ١٦٩، ١٦٨
 ، ١٩٧، ١٩٦، ١٩٥، ١٩٤، ١٩٣، ١٩٢، ١٩١
 ، ٢٠٥، ٢٠٤، ٢٠٣، ٢٠٢، ٢٠٠، ١٩٩، ١٩٨
 ، ٢١٦، ٢١٥، ٢١٢، ٢١١، ٢٠٩، ٢٠٨، ٢٠٧
 ، ٢٢٣، ٢٢٢، ٢٢١، ٢٢٠، ٢١٩، ٢١٨، ٢١٧
 ، ٢٣١، ٢٣٠، ٢٢٩، ٢٢٨، ٢٢٦، ٢٢٥، ٢٢٤
 ، ٢٣٩، ٢٣٨، ٢٣٧، ٢٣٦، ٢٣٥، ٢٣٤، ٢٣٣
 ، ٢٤٦، ٢٤٥، ٢٤٤، ٢٤٣، ٢٤٢، ٢٤١، ٢٤٠
 ، ٢٥٣، ٢٥٢، ٢٥١، ٢٥٠، ٢٤٩، ٢٤٨، ٢٤٧
 ، ٢٦١، ٢٦٠، ٢٥٨، ٢٥٧، ٢٥٥، ٢٥٤
 ، ٢٨٣، ٢٨١، ٢٦٧، ٢٦٦، ٢٦٤، ٢٦٣، ٢٦٢
 ، ٣٠٥، ٣٠٤، ٢٩٧، ٢٩٥، ٢٨٨، ٢٨٧، ٢٨٦
 ، ٣٤٠، ٣٣٢، ٣١٩، ٣١٨، ٣١٦، ٣١٥، ٣٠٦
 ، ٣٤٩، ٣٤٦، ٣٤٥، ٣٤٤، ٣٤٣، ٣٤١
 ، ٣٧٥، ٣٦٧، ٣٦٢، ٣٥٧، ٣٥٤، ٣٥١، ٣٥٠
 ، ٤١٠، ٤٠٨، ٣٩٨، ٣٩٧، ٣٨٤، ٣٨٣، ٣٨٠
 ، ٤٢١، ٤٢٠، ٤١٨، ٤١٧، ٤١٥، ٤١٤، ٤١٢
 ، ٤٣٠، ٤٢٨، ٤٢٧، ٤٢٦، ٤٢٥، ٤٢٣، ٤٢٢
 ، ٤٣٧، ٤٣٦، ٤٣٥، ٤٣٤، ٤٣٣، ٤٣٢، ٤٣١
 ، ٤٤٤، ٤٤٣، ٤٤٢، ٤٤٠، ٤٤٩، ٤٤٨، ٤٤٧
 ، ٤٥٣، ٤٥١، ٤٥٠، ٤٤٩، ٤٤٧، ٤٤٦، ٤٤٥
 ، ٤٦٤، ٤٦١، ٤٦٠، ٤٥٩، ٤٥٨، ٤٥٧، ٤٥٥
 ، ٤٨١، ٤٧٦، ٤٧٤، ٤٧٢، ٤٧١، ٤٧٠، ٤٦٧
 ، ٤٨٨، ٤٨٧، ٤٨٦، ٤٨٥، ٤٨٤، ٤٨٣، ٤٨٢
 ، ٤٩٦، ٤٩٥، ٤٩٣، ٤٩٢، ٤٩١، ٤٩٠، ٤٨٩

- خوانساری، سید جعفر: ۳۵۱
 خوانساری، سید محمد تقی: ۸۷، ۹۹، ۹۸، ۵۲۳، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۴۶، ۲۹۲، ۲۹۷، ۱۳۰۴، ۶۰۳
- خوانساری، سید مصطفی: ۱۷۵
 خیابانی، موسی: ۳۹۸، ۳۹۷، ۱۲۸۹
 خیرالله‌ی، محمود: ۱۰۵۱
 دادگر: ۱۴۵۱
 دارائی، فیض‌الله: ۲۹۴
 داستانی، رحیم: ۸۱۰
 داماد، سید محمد (آیت‌الله): ۸۸، ۹۲، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۶۸، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۰۰
 دامغانی، سید علی: ۳۳۵
 داوری، غلامرضا: ۸۰۳
 دبیری: ۳۰۱
 درایتی، مصطفی: ۱۴۵۱
 درجه‌ای، تقوی: ۳۶۱، ۲۸۱
 درجه‌ای، سید محمد باقر: ۷۲، ۷۱
 درجه‌ای، سید مهدی: ۷۱
 درکشان، محمود: ۱۰۵۱، ۷۳۴
 دری، احمد: ۲۲۷
 دری، بهروز: ۱۵۴۷
 دری نجف‌آبادی، قربانعلی: ۵۱۴، ۵۷۲، ۶۷۷، ۶۹۲، ۶۹۳، ۷۰۰، ۷۴۶، ۷۵۳، ۷۷۹، ۷۸۰
 دستجردی، وحید: ۳۶۳، ۲۲۱
 دستغیب، سید عبدالحسین: ۸۴۰
 دعائی، سید محمود: ۲۶۴، ۲۷۵، ۴۲۳، ۸۰۹
 دعاگو، محسن: ۲۸۱
 دوانی، علی: ۲۰۳، ۱۶۴
 دوزدوزانی، محسن: ۴۹۲، ۵۰۰، ۸۰۹، ۸۷۴
 دوطفلان مسلم: ۳۵۶
- ، ۱۱۴۶، ۱۱۴۳، ۱۱۴۱، ۱۱۴۰، ۱۱۳۹، ۱۱۳۸، ۱۱۶۶، ۱۱۵۸، ۱۱۵۷، ۱۱۵۵، ۱۱۴۷، ۱۱۹۷، ۱۱۹۴، ۱۱۷۳، ۱۱۷۲، ۱۱۷۱، ۱۱۶۹، ۱۲۱۹، ۱۲۱۷، ۱۲۱۵، ۱۲۱۰، ۱۲۰۸، ۱۲۰۳، ۱۲۴۰، ۱۲۳۵، ۱۲۲۴، ۱۲۲۳، ۱۲۲۲، ۱۲۶۷، ۱۲۵۹، ۱۲۵۸، ۱۲۵۶، ۱۲۴۸، ۱۲۴۷، ۱۲۷۶، ۱۲۷۵، ۱۲۷۴، ۱۲۷۲، ۱۲۷۱، ۱۲۶۸، ۱۲۸۹، ۱۲۸۸، ۱۲۸۶، ۱۲۸۵، ۱۲۸۱، ۱۲۸۰، ۱۳۰۳، ۱۳۰۱، ۱۲۹۹، ۱۲۹۳، ۱۲۹۱، ۱۲۹۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۰، ۱۳۰۹، ۱۳۰۵، ۱۳۰۴، ۱۳۲۰، ۱۳۱۹، ۱۳۱۶، ۱۳۱۵، ۱۳۱۴، ۱۳۱۳، ۱۳۸۶، ۱۳۲۳، ۱۳۲۲، ۱۳۲۵، ۱۳۲۴، ۱۳۲۰، ۱۴۲۵، ۱۴۱۳، ۱۴۱۲، ۱۴۱۱، ۱۴۰۴، ۱۴۰۲، ۱۴۳۶، ۱۴۳۵، ۱۴۲۹، ۱۴۲۸، ۱۴۲۷، ۱۴۲۶، ۱۴۴۴، ۱۴۴۳، ۱۴۴۲، ۱۴۴۱، ۱۴۳۹، ۱۴۳۸، ۱۴۷۴، ۱۴۷۳، ۱۴۷۲، ۱۴۶۹، ۱۴۶۵، ۱۴۴۹، ۱۴۹۷، ۱۴۹۶، ۱۴۸۹، ۱۴۸۱، ۱۴۷۹، ۱۴۷۷، ۱۵۰۲، ۱۵۲۱، ۱۵۱۷، ۱۵۱۴، ۱۵۰۸، ۱۵۰۶، ۱۵۴۳، ۱۵۴۰، ۱۵۳۵، ۱۵۳۴، ۱۵۲۹، ۱۵۲۵، ۱۵۹۴، ۱۵۷۳، ۱۵۶۵، ۱۵۵۰، ۱۵۴۸، ۱۵۴۴، ۸۴۹، ۲۶۱، ۲۵۲، ۱۹۷، ۱۵۴۰، ۱۳۱۲، ۱۱۶۳، ۱۰۴۲
- خندق‌آبادی، محمد: ۸۰۹
 خوئی، سید ابوالقاسم (آیت‌الله): ۱۳۳، ۱۸۹، ۸۴۰، ۷۶۹، ۶۰۴، ۲۰۹، ۲۶۱، ۲۵۹، ۴۴۲، ۲۶۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۰، ۱۳۱۱
- خواجہ عبدالله انصاری: ۹۰
 خواجہ نصیری (پرند)، حمید: ۵۶۲
 خوانساری، ابوالفضل: ۲۶۵، ۲۱۲
 خوانساری، سید احمد (آیت‌الله): ۵۶، ۵۸، ۹۵، ۹۸، ۱۰۱، ۱۲۵، ۱۷۷، ۱۸۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۲۲، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۳۴۸، ۳۳۸، ۱۳۱۵، ۱۳۱۴، ۸۴۵، ۸۴۰، ۳۵۲، ۳۵۱، ۳۵۰
- خوانساری، سید باقر: ۸۷

- دولت مهدی، هادی: ۸۱۰
- دهقانی، محمود: ۱۵۴۷
- دهخدا کرمانی، محمدعلی: ۸۰۹
- دهقان، اشرف: ۳۸۰
- دیباچی، سید حسن: ۹۰۵، ۵۱۲، ۵۱۸، ۱۵۲۲
- دیبا، فرج: ۳۶۵
- دین پرور: ۸۰۹
- ذاکری، محمد: ۸۱۰
- ذوالفاری، محمد: ۱۸۱
- ذوالقدری زنجانی، قربانعلی: ۸۱۰
- ذوالقدری میانجی، محمدعلی: ۸۱۰
- رئیس طوسی، رضا: ۱۵۱۳
- رئیسی، حسن: ۱۴۵۱
- رئیسی، سید ابراهیم: ۱۲۹۱، ۶۳۵
- رازینی، ابوالقاسم: ۷۵۳، ۵۱۴
- رازینی، علی: ۷۴۱، ۶۱۴، ۶۱۲
- راستی کاشانی، حسین: ۵۰۰، ۴۹۲، ۴۶۷
- راستی، یاری: ۸۷۴، ۶۵۳
- ربانی امشی، ابوالمکارم: ۵۵
- ربانی امشی، فتح الله: ۱۵۱۷
- ربانی امشی، محمدمهدی: ۲۹۵، ۲۱۲، ۵۵
- ربانی امشی، محمدآقا: ۸۰۸، ۷۳۵، ۵۲۱، ۴۵۳، ۴۴۸، ۳۱۷
- راستمی، احمد: ۵۰۹، ۴۸۶
- راستمی، رستم: ۲۷۱
- راستمی، غلامعلی: ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۳
- راستمی، یادالله: ۱۴۵۱
- رستاگار جویباری، یعسوب الدین: ۴۸۲
- رسنگی، احمد: ۱۰۴۲، ۱۰۴۱
- رسنگی، میانجی: ۸۱۰
- رسنگی، یبدالله: ۸۰۳
- رسنگی، محمدآقا: ۸۰۹
- رسنگی، محمدعلی: ۶۶۷، ۵۷۲
- رسنگی، اصفهانی، محمدآقا: ۸۰۹
- رسنگی حاجی آبادی، حسن: ۶۱۱
- رسنگی، عزت الله: ۴۳۱
- رسنگی، محمدجعفر: ۸۰۹
- رسنگی، میانجی: ۸۱۰
- رسنگی، یبدالله: ۱۴۵۱
- رسنگی، یاری: ۴۸۶
- رسنگی، رستم: ۲۷۱
- رسنگی، غلامعلی: ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۳
- رسنگی، ۳۱۱، ۲۹۹
- رسنگی، ۳۱۱، ۲۹۹
- رسنگی، میانجی، فیض الله: ۸۱۰
- رسنگی، یاسر: ۵۷۳
- رسنگی خدا^{علیه السلام}: رجوع شود به پیامبر اکرم^{علیه السلام}
- رسنگی: ۳۷۸
- رسنگی، حسین: ۳۰۵
- رسنگی محلاتی، سید هاشم: ۶۶۴
- رشتی، میرزا حبیب الله: ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳

- روحانی خراسانی، محمدعلی: ٨١٠
 روحانی (زیارتی)، سید حمید: ٥٨٩، ٦٤٠، ٦٧١، ٦٧٣، ١٢٥٩، ١٢٥٦، ١٢٦١، ١٢٦٣، ١٢٦٦
- روحانی، سید صادق (آیت‌الله): ٣٠٥، ٣٠٦، ٤٧٢، ١٢٥٥، ١٢٥٤، ٩١٨، ٤٨١
- روحانی، سید مهدی: ٢١٢، ٧٦٩، ٦٥٣، ٧٧٢
- روحانی، عباسعلی: ٤٥٠، ٨٨٣، ٨٨١، ٨٨٥
- روحانی نجف‌آبادی، عزیز‌الله: ١١٦
- رودباری، سید حسین: ٨٠٢، ٢٢٢
- روضاتی، سید حسن: ١٨٠
- روغنی اصفهانی، غلامحسین: ٢٤٢، ٢٤٠، ٢٤٣
- رهنما، محمد: ٨١٠
- رهنما، مصطفی: ١٦٧، ٣٤٦، ٣٤٥، ٣٤٧
- ریاضی، ابراهیم: ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٦٤، ١٥٣، ١٥٤، ١٧١
- ریحانی، محمد: ١٥٤٧
- ریگان، رونالد: ٥٨٧، ١٠٩٤، ١٠٧٨، ١١٢٣
- رجاجی: ٢٩٨، ٢٩٧
- زراره: ١٢٩، ١٢٨، ١٢٤
- زعینیا، علی: ١٤٥١
- ذکریایی، محمدعلی: ١٥٤٧
- زمانیان: ١٥٥١
- زمانیان، احمد: ٥٦٧، ٥٦٨
- زمانیان، محمدرضا: ١٤٥١
- زمانی، مصطفی: ٨٠٩
- زمردیان، علیرضا: ٣٩٢
- زمردیان، یوسف: ٥١٠، ٥١٢، ٥١١، ٥١٤
- زنجانی، سید ابوالفضل: ٣٥٩
- رشدی، سلمان: ١٤٨٥
- رشیدخوانی میانجی، علی: ٨١٠، ٧٧٠
- رشیدیان، محمد: ٤٦٠
- رضائی، احمد: ٤٠٧، ٣٤٣
- رضائی، اسماعیل: ٢٢٩
- رضائیان، علی: ١١٧٤
- رضائی، جلیل: ١٥٤٧
- رضائی، حسین: ٢٨٣
- رضائی، خلیل: ٤٠٨
- رضائی، رضا: ٤٠٧
- رضائی، محسن: ٩٨٣، ٥٨١، ٥٦٩
- رضائی، مهدی: ٤٠٧
- رضاخان: ٦١، ٧٠، ٧٧، ٧٣، ٧٨، ٨٨، ٧٩
- رضاشاه: رجوع شود به رضاخان
- رضاقلی، علی: ١٥١٣
- رضایی، کلام‌الله: ٨١٠
- رضوانی، محمدتقی: ٨١٠
- رضویان نجف‌آبادی، حسن: ١٦٠
- رضوی، میرزا آقا: ٢٠٥
- رفیع، جلال: ٣٨٣، ٣٨١
- رفیع، رضا: ٧٩، ٧٨
- رفیعی اراکی، محمدباقر: ٢٧٤
- رفیعی، حسین: ١٥١٣
- رفیعی، سید ابوالحسن: ٢٣٩، ٢٣٢
- رفیق دوست، محسن: ٣٨٥، ٣٨١، ٣٧٣
- رمضانی، عزیز: ٨١٠
- رمضانی، غلامرضا: ٩٩٢، ٩٩١
- رنجبی، طاهر: ١٢١٧
- رواق پور کرمانی، محمد: ٨٠٩
- روح‌الله‌ی نجف‌آبادی، اسدالله: ٨١٠
- روحانی، حسین: ٢٩٤

- سحابی، فریدون: ۱۵۱۳
- سروش، عبدالکریم: ۵۵۵، ۵۵۴، ۵۴۳، ۴۹۱
- سعید: ۳۶۴
- سعید، حسن: ۸۴۰
- سعیدی: ۳۷۶، ۳۷۴
- سعیدی: ۱۴۵۱
- سعیدیان فر، جعفر: ۱۰۲۲، ۵۴۴
- سعیدی، سید محمد: ۳۱۷
- سعیدی، سید محمد رضا: ۳۴۷، ۳۱۷، ۲۸۰، ۳۲، ۳۵۸، ۳۴۸، ۳۶۰، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۶۹، ۳۷۴، ۱۳۲۲، ۱۳۱۶، ۸۰۸، ۸۰۵، ۸۰۴، ۷۲۹، ۳۷۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۶، ۱۳۸۲
- سعیدی صالحی: ۱۴۵۱
- سکوتوره، احمد: ۵۹۰
- سکونی: ۱۳۶۳
- سلطان آبادی، حسن: ۸۱۰
- سلطانی اصفهانی، یحیی: ۸۰۹
- سلطانی طباطبائی، سید محمد باقر: ۲۱۲، ۱۵۴۰، ۴۴۰، ۴۴۶، ۶۹۹، ۱۲۹۹
- سلطانی، محمد علی: ۱۴۵۱
- سلطانی، یحیی: ۴۹۰
- سلمان: ۱۷۱
- سلیمانی، داود: ۱۵۴۷
- سلیمی میانجی، موسی: ۸۱۰
- سنگابی، کریم: ۴۲۶، ۴۲۴، ۴۲۱
- سودمند، خلیل: ۸۱۰
- سوکارنو: ۱۵۶
- سیابانی کرمانشاهی، عبدالله: ۳۲۰
- سید اسماعیل: ۱۱۵، ۱۰۸
- سید ایوب: ۸۱۰
- سید حسن: ۸۱۰
- سید مرتضی: ۱۳۶۲، ۷۶۴
- سیدی، سید محمد: ۸۱۰
- زنجانی، سید احمد: ۱۳۰۵، ۲۰۰، ۹۹
- زنجانی، سید رضا: ۳۵۹
- زنجانی، سید یعقوب: ۹۱
- زنجانی، عبدالکریم: ۱۹۰
- زنجانی، عزالدین: ۹۳
- زنده، غلامرضا: ۸۰۹
- زنده، محمدحسین: ۸۰۹
- زیارتی، اللهورדי: ۸۱۰
- زیارتی، سید محمدصادق: ۸۰۹
- زید بن ارقم: ۱۳۵۸، ۸۹۰
- زیرکزاده: ۱۵۴
- سادات، انور: ۱۱۷۱، ۳۰۷
- ساطع، حسن: ۶۱۲
- ساقی: ۳۷۴، ۳۴۶، ۳۳۳، ۳۳۲
- ساکی خرم آبادی، حجت الله: ۸۰۹
- سالاته: ۱۱۰۱
- سالاری: ۲۷۲
- سالاری، سید عباس: ۳۸۱
- سالدورگر، عباسعلی: ۱۳۳۷
- سالم، بشیر: ۱۱۷۰
- سام: ۱۰۹۷
- سامی، کاظم: ۱۲۳۶، ۲۹۳
- سبحانی، جعفر: ۲۱۲، ۲۱۰، ۱۹۴، ۱۹۳، ۹۴
- سیزیان، سعید: ۱۵۴۷
- سپهری، سید علی: ۱۴۵۱
- ستاری، حیدر علی: ۲۹۲
- ستاری میانجی، یونس: ۸۱۰
- سجادی: ۲۹۰
- سجادی، سید جواد: ۸۰۳
- سجادی، سید محمود: ۸۰۹
- سجادی مزاری، سید میرهادی: ۱۰۲۴
- سحابی، عزت الله: ۱۵۱۳، ۴۲۷

- سيوطى، جلال الدين: ١٣٥٧، ٨٩٠، ٥٥، ١٥٨٢، ١٥٨١
- شاکری حسین آبادی، عباس: ١٤٥١
- شاکری، عبدالله: ٨١٠
- شامخی، جعفر: ١٣٣٧
- شاه آبادی، محمد: ٨٠٩، ٨٠٥، ٣٨٦، ٢١٢
- شاه انگلستان: ٤٠٠
- شاه: رجوع شود به پهلوی محمدرضا
- شاهرخی، سید محمد: ٨١٠
- شاهرخی، سید محمد تقی: ٨٧٤، ٨٠٩
- شاهرخی، عبدالرسول: ٨٠٩
- شاہروندی، عباسعلی: ١٠١، ١٠٠
- شاہروندی، علی اصغر: ١٩٣، ٩٨
- شاه عباس: ٣٦٢
- شاه قاجار: ٧٦٧
- شایگان، حسین: ٢٨٨
- شیبری زنجانی، سید موسی (آیت الله): ٢٠٠، ٨٠٥، ٨٠٤، ٧٧٧، ٤٤٠
- شیبری، سید مجتبی: ١٥٤٧
- شجاع فرد: ٤١٩
- شجاعی کیاسری، سید حسن: ٨٠٩
- شجاعی، محمد: ١٣٣٧
- شربیانی تبریزی، عبدالحمید: ١٩٣
- شربیانی، عبدالحمید: ٣١٨، ٢٩٤
- شرعی، محمدعلی: ٧٧٧، ٤٩٠، ٤٦٣، ٢١١
- شرفی، یزدی، محمدکاظم: ٨٠٩
- شروین، محمود: ١٥٤
- شريح قاضی: ٩٠١
- شريعت: ٥٢١
- شريعتمداری، سید محمدکاظم (آیت الله): ٢١٤، ٢٠٩، ٢٠٤، ٢٠١، ١٨٩، ١٨٨، ١١٢، ٧٩
- شروعی، اردستانی، محمدحسین: ٩٣١، ٤١٩
- شريعتمداری، سبزواری، محمدباقر: ٨٠٩، ٣٧٥
- شريعتمداری، علی: ٥٥٥، ٥٥٤، ٣٥٨، ٣٢١، ٣٠٥
- شريعتمداری، محمدتقی: ٣٥٨
- شريف واقفی، مجید: ٣٩٠
- شريفی اردبیلی، علی اکبر: ٨١٠
- شريفی، اسدالله: ٢٨٢
- شريفی، علی: ١٤٥١
- شعراوی، عبدالوهاب: ١٩٦، ١٩٥
- شفیعی، حسین: ٨١٠
- شفیعی، عبدالله: ٨١٠
- شفیق، منیر: ١١٧
- شقاقی، فتحی: ١٤١٥
- شكرللھی، سید مجید: ١٤٥١
- شكري: ٣٧٤
- شكري ميانجي، صالح: ٨١٠
- شكوري، ابوالفضل: ٤٥٧
- شلتوكی، رضا: ٣٦٤
- شمخانی، علی: ٥٧٢
- شمر: ١٤٠٥
- شمس: ١٥٢
- شمس آبادی، سید ابوالحسن: ٣٠٤، ٦٠٠
- شمس آبادی، سید ابوالحسن: ١٢٥٢، ١١٩٥، ٦٠٥، ٦٠٤، ٦٠٣، ٦٠٢، ٦٠١
- شمس، طاهر: ٥٠٠، ٤٩٢، ٢١٢

- صابری، اصغر: ١٤٥١
 صابری همدانی، احمد: ٤٩٢، ٥٠٠
 صاحب الداری: ١٦٥، ١٦٨، ١٦٩
 صاحب الزمانی، فتحعلی: ٨١٠
 صاحب وسائل: ١٣١
 صاحبیان، محسن: ١٣٣٧
 صادقی اردستانی، احمد: ١٤٥١
 صادقی تبریزی، میرزا مهدی: ١٢٦
 صادقی، خلیل: ٨٠٩
 صادقی سرابی، علی: ٨١٠
 صادقی، محمد: ٣٨٥، ٣٨١، ٣٧٣
 صادقی، میرزا حسین: ١٧٥، ١٢٧
 صادقی، میرزا مهدی: ١٧٥، ١٢٧
 صارم الدوّله، اکبر میرزا: ٧٨
 صارمی، محمود: ١٥٤٧
 صافی گلپایگانی، علی: ١٦٥
 صافی گلپایگانی، لطف الله (آیت الله): ٤٥٣، ٦٩٨
 صافی، میرزا حسن: ٢٥٩
 صالح آبادی، علی: ٧٣٢، ٧٣١
 صالح خو: ٤٣١
 صالحی: ٥٦٨
 صالحی: ٢٣٢
 صالحی، حسن: ٨٠٩
 صالحی رضائی، سید جعفر: ٨١٠
 صالحی کرمانی، علی اصغر: ٨٤٠، ٨٠٢
 صالحی کرمانی، محمدرضا: ٢٣٧
 صالحی، محمد علی: ٨٠٣
 صالحی نجف آبادی، عبدالله: ٣٦١، ٢٨١، ٢٨٥، ١٧٢، ٨٠٥، ٦٠١، ٣٠٦، ٣٠٥، ٣٠٤، ٣٠٢، ٢٩٥
 صالحی، نصرالله: ٨١٠، ٦١١
 صالحی، هاشم: ١٠٢٤
- شمس قنات آبادی: ١٥٣
 شمس گیلانی، جعفر: ٨٨، ٨٧
 شمشاد، حسین: ٢٢٩
 شوشتاری، محمد تقی: ٢٧٦، ٢٧٥
 شهاب، فتح الله: ٨٠٩
 شهلاجی مقدم، فرهاد (ابوالقاسم): ١٤٥١
 شهید اول: ٥٥٥
 شهید ثانی: ١٢٨، ٥٥٥
 شهیدی، محمد تقی: ١٥٤٧
 شیبانی، عباس: ٤٢٧، ٤٠٧، ٣٦٤، ٣٦٣
 شیخ الاسلام: ٣٢٠
 شیخ الاسلامی: ٢٩٦
 شیخ العینین: ١١٧٤
 شیخ انصاری: ١٥٢٤، ٨١١، ١٢٠، ٦٣
 شیخ بهائی: ٧٤٨، ٧١
 شیخ شلتوت: ١٧٦، ١٥٧، ١٥٥
 شیخ صدوق: ١٣١، ١٢٩، ١٢٨
 شیخ طوسی: ٣٢٢، ١٣١، ١٢٩، ١٢٨، ١٢٤، ٥٣٩
 شیخ کلینی: ١٢٨، ١٣١، ١٢٩
 شیخ مفید: ١٢٨
 شیرازی، ابوالحسن: ٤٥٩
 شیرازی، سید صادق: ٤٢٢
 شیرازی، سید عبدالهادی: ٨٢٢، ٢٨١، ١٨٩
 شیرازی، سید محمد (آیت الله): ٢٦١
 شیرازی، عباس: ٨٠٩
 شیرازی، میرزا حسن: ١٤٢٤، ١٣٨٥، ٧٦٧
 شیرازی، میرزا علی: ٨٩، ٧٤، ٧٣، ٦٨، ٦٧، ٦٦
 شیرازی، میرزا محمد حسن: ٨١١، ٨٠٦
 شیرازی، میرزا حسین: ٢٢٩
 شیرزاد، عباس: ٢٢٩

- صلواتی عراقی، غلامرضا: ٨٠٤
 صلواتی، فضل الله: ١٥٣٥، ٧٤٥، ٥٠٤، ٣٠٥
 صلواتی، محمود: ١١٩٧، ٦١٢، ٦١١، ٤٥٧
 ١٢٠٠
 صنیعی، اسدالله: ٢٩١
 صهبانی، محمد بن عبدالجبار: ١٢٦
 صهری، سید جمال الدین: ٨٣٨
 صیاد شیرازی، علی: ١٠٦٩، ٥٧٢
 ضرغام: ٧٩٩
 ضرغامی: ٥٢٢
 ضیابری، سید محمود: ٨٤٠، ٨٠٢، ٢٣٢، ٢٣٠
 ضیاء الحق: ٥٩١
 طالب، علی: ١٤٥١
 طالبیان، محمد: ٢٩٦
 طالبی، حسین: ٨١٠
 طالقانی، اعظم: ٣٧٨
 طالقانی، سید محمود: ٣٨٢، ٣٨١، ٣٨٠، ٣٧٨
 ٣٩٩، ٣٩٧، ٣٩٣، ٣٩١، ٣٨٨، ٣٨٧، ٣٨٣
 ٤٥٦، ٤٥٥، ٤٤٤، ٤٤٣، ٤٤١، ٤٤٠، ٤٣٠، ٤٠٨
 ١٤٤٧، ١٣٢١، ١١٦٣، ٩٨٨، ٨٧٩، ٤٦١
 طاهری: ١٠٣٨
 طاهری خرم آبادی، سید حسن: ٤٥٠، ٢١٢
 ٧٥٨، ٧٥٧، ٧٥١، ٤٩١، ٤٧٨، ٤٧٧
 ٨٨٥، ٨٨٣، ٨٧٤، ٨٠٩
 طاهری خرم آبادی، سید صالح: ١٣١٥، ٢٦٤
 طاهری، سید جلال الدین: ٢٨٤، ٤٢٥، ٤٢٣، ٤٢٢، ٤٢٠
 ٨٨٥، ٨٨٣، ٨٨١، ٧٧٠، ٥٦٩، ٤٧٢، ٤٥٠
 ١٢٠٤، ١١٩٥
 طاهری شیرازی، سید صدر الدین: ٨٠٩
 طاهری شیرازی، سید عبدالله: ٤٢٢، ٤٢٠، ٨٤٠
 طاهری شیرازی، سید نور الدین: ٢٣٣، ٢٣١٢
 طاهری شیرازی، محمد جعفر: ٨٠٢، ١١٥
 طاهری، علی: ٨١٠
 صانعی، حسن: ١١٦١، ٩٧٥، ٤٨٢
 صانعی، یوسف (آیت الله): ١٢٨١، ٨٠٩، ٧٠٤
 صباحی، محمد مهدی: ٩٥٣، ٥١٣
 صباری، جابر: ٨١٠
 صباغیان، هاشم: ٨٨٧، ٤٥٢، ٤٥١، ٤٣٥
 ١٢٣٦
 صبیری: ٢٩٤
 صدام: ٥٨٤، ٥٨٢، ٥٧٥، ٥٧٠، ٥٦٩، ٥٧١، ٥٦٩، ٥٨٥
 ٦٢٩، ٦٢٤، ٥٩١، ٥٩٠، ٦١٣٢، ١٠٧٠، ١٠٥٠، ١٠٤٨، ١٠٣٨، ٩٨٤
 ١٣٥٤، ١٣٤٠، ١١٧٢، ١١٦٩، ١١٤٤، ١١٤٣
 ١٤٥٨، ١٤٤٢، ١٤٤١، ١٤٣٢
 صدر: ٢٤٥
 صدرالاشرف: ٢٤٥
 صدرالمتألهین: ١٩٧، ١٣٧، ٩٧، ٩٦
 صدر حاج سید جوادی، احمد: ٢٩٦
 صدر، رضا: ١٤٦، ١٢٤، ١٢٠، ١٠١، ٩٣، ٥٧
 ٧٤٦، ٤٨٣، ٤٨٢، ٤٢٠، ٣٥٤، ٢٦٦، ١٤٨
 صدر، سید اسماعیل: ١٣٨٦
 صدر، سید صدرالدین (آیت الله): ٩٨، ٨٧
 ٦٠٣، ٤٤٠، ١٤٨، ١٢٥، ١١٢، ١٠١، ٩٩
 ١٣٠٥
 صدر، سید محمد باقر: ١١٧٢
 صدقی: ١٣٢٠، ٤٤٢، ٢٨٦، ٢٨٤
 صدوqi یزدی، محمد: ٨٠٢، ٤٣٢، ٢٣٢
 ٩١٨، ٨٤٠
 صدیقین، حسینعلی: ٥٦
 صفار: ١٢٩
 صفار هرندي، رضا: ٣٥٧
 صفوان ابن امية: ١٣٧٦
 صفوان بن یحیی: ١٢٩
 صفوی تبریزی، سید جلال: ٨١٠
 صفائی، سید عباس: ٥٨

- عبدالله بن عبد الرحمن الجبرين: ١٣٥٦
 عبدالله بن عمر: ١٣٦٢
 عبدالله: ١٤٥١
 عبداللهان، حسين: ١٤٥١
 عبداللهان، محمد: ٩٥٥
 عبدالناصر، جمال: ٣٠٧
 عبدى، عباس: ١٥٤٦
 عثمان: ٣٢١
 عثمان بن حنيف: ١٤٥، ٧٩٦، ١٥٨٣
 عدل سرابى، اصغر: ٨١٠
 عراقى، ضياء الدين: ١٠٢، ١٠٣، ١٢٤
 عراقى، مجتبى: ٨٠٢
 عراقى، مهدى: ٣٥٧، ٤٢٠، ٣٨١
 عربى، محمد على: ١٤٥١
 عربى، محى الدين: ١٩٧، ١٩٦
 عرفات، ياسر: ٤٣٧، ٥٩٠، ٥٩٤، ١١٧٠
 عرفة، على: ١٣٩٢، ١٤١٨، ١٣٩٣
 عرفة، على: ٣٩٧
 عرفانى، محمد حسين: ١٤٥١
 عزت شاهى: ٣٨٥
 عزيزى ميانجى، جواد: ٨١٠
 عسگر اولادى، حبيب الله: ٣٤٤، ٢٠٢، ٣٥٧
 عصّار، حسين: ٢٤١، ١٣٢٠
 عضدى: ١٢٤، ٣٧٨، ٤٥٣
 عظيمى: ١٤٥١
 عظيمى، سيد مختار: ٨١٠
 عظيمى، على: ٨١٠
 عظيمى ميانجى، سيد جعفر: ٨١٠
 عظيمى ميانجى، على: ٨١٠
 علامه حلی: ٣٢٢
 علامه طباطبائى: ٩٣، ٩٤، ٩٥، ٩٦، ١١٩، ١٣٦، ١٣٧، ١٣٨، ١٣٩، ٢٥٧، ٧٩٥، ١٣١
 طاهرى قهريرجانى، فخر الدين: ١١٣
 طاهرى كنى، على اصغر: ٨٠٩
 طباطبائى: ٤١٦
 طباطبائى، سيد جعفر: ٨٠٣
 طباطبائى، سيد صادق: ٤٤٠
 طباطبائى، سيد عيسى: ١١٧٠
 طباطبائى، سيد محمد باقر: ١٤٥١
 طباطبائى، سيد محمد تقى: ٥٠٧
 طباطبائى، سيد محمد رضا: ١٤٥١
 طباطبائى، سيد هادى: ٨٠٣
 طباطبائى، محمود: ٣٠٣
 طباطبائى، مصطفى: ٣٠٣
 طباطبائى مهريزى، محمد صدر الدين: ٩
 طباطبائى نور الله: ٨٠٩
 طبسى، عباس: ٥٩٤، ٥٠٣، ٣٥٨
 طبیعت شناس، تحسین: ١٥٤٧
 ظريف جلالى، محمد حسن: ٩٠٨، ٧٤٥
 ١٥٥٢
 ظهير نژاد: ٥٦٨، ٥٦٧
 عائشه: ١٣٦١
 عابدى: ٣١٥
 عابدى، غلامحسين: ٨٠٩
 عادل: ٣٦٤
 عارفى فرد، مهدى: ١٤٥١
 عارفى، محمد حسن: ١٤٥١
 عالم نجف آبادى، محمد حسن: ٥٨، ٦٥، ٦٩
 ٧٧
 عالمى، محمد على: ١٤٩، ١٥٠
 عباسى، مهدى: ١٤٥١
 عباسى ميانجى، عباس: ٨١٠
 عبای خراسانی، محمد: ٨٠٩
 عبدالرحمن بن عوف: ١٧١
 عبدالعزيز: ١٤٥٧

- غروی، علیاری: ٢٦٣
 غزالی، حسین: ٣٨١
 غفاری: ٢٩٩
 غفاریان، محمدحسین: ٨٠٩
 غفاری تبریزی، محمداسماعیل: ٨١٠
 غفاری تهرانی، محمدمهدی: ٨٠٩
 غنیم، ابراهیم: ١١٧٠
 غیوری، سیدعلی: ٢٠٢، ٢٠١، ١٩١
 فاتح: ٤١٩
 فارسی، جلالالدین: ٤٦٣، ٤٢٣
 فاضل، سید ابوالحسن: ١٠٢٤
 فاضل قائینی نجفی، علی: ١٤٥١
 فاضل لنکرانی، محمد (آیت‌الله): ١٢٠، ١١٧، ١٢١، ١٦٣، ١٧٥، ٢١٢، ٢٥٤، ٢٥٥
 ٩٧٥، ٩٥٣، ٩٥١ ٨٧٤، ٦٥٣، ٥١٣، ٤٩٠، ٢٩٥
 فاضل مبیدی، محمدتقی: ٧٤٩
 فاضل هرنده، محی الدین: ٨٠٩، ٥٠٩
 فاضل همدانی، یحیی: ٨٠٨
 فاطمی، مجتبی: ٣٩١
 فاکر، محمد: ٨٠٩
 فاکر، محمدرضا: ٤٩١
 فتاح‌الجنان، اسدالله: ٨٠٣
 فداکار، تقی: ١٦١
 فرایی زنجانی، علی نقی: ٨٠٩
 فردوسی‌پور، اسماعیل: ٤٢٢، ٤٢٠
 فرزانه، محمدباقر: ٣٨١
 فرزانه، محمود: ١٤٥١
 فرسیو، ضیاء: ٣٦٦
 فروهر، داریوش: ٣٤٨، ٣٤٧، ٣٤١
 فرهنگیان: ١٤١٣ ٨٤٧
 فرید گلپایگانی، حسن: ٢٠٠
 فریدونی، جواد: ٩٣، ٩٢، ٦٨
 فقیه ایمانی، مصطفی: ٥٨
- علامه کرباسچیان، علی‌اصغر: ١٧٥
 علامه مجلسی: ١٣٩٥، ٢٥٩، ٧٦، ٧٥
 علم، اسدالله: ١٥٧، ١٥٨، ٢٠٤، ٢٠٣، ٢٠٥
 ٨٠١، ٣٥٤، ٣٢١، ٢٠٦
 علم‌الهی: ٨٠٩، ٢٣٠
 علم‌الهی خراسانی، سید محمد: ٨٠٤، ٢٧٤
 علم‌الهی، سید مرتضی: ٨٤٠، ٢٣٢
 علم‌الهی، سید مصطفی: ٨٠٥ ٨٠٤، ٢٣٢
 علمای مسیحی: ١٣٩٨
 علمایی، ابوالفضل: ٨٠٩
 علوی بروجردی: ٣٣٩
 علوی تبار، علیرضا: ١٥٤٧
 علوی خوراسگانی، سید محمدعلی: ٣٨١
 علوی، سید جواد: ٨١٠
 علوی، سید عبدالخالق: ١٠٢٤
 علوی، سید علی: ٨١٠
 علوی شیرازی، سید محمود: ٨٠٢، ٢٣٢
 علوی، مرتضی: ١٤٥١
 علی‌بابائی، احمد: ٤٠٨، ٣٦٤، ٣٦٣، ٢٩٣
 علی بن حکم: ١٢٩
 علیخانی، قدرت‌الله: ٣٨١
 علیزاده: ١٤٥١
 علیزاده، حسین: ١٤٥١
 علیزاده، هادی: ٨١٠
 علی لر: ١٤١، ١٤٠
 عمر: ١٤٥٩، ١٤٥٨، ٥٣٤، ٣٢١، ١٧١، ١٥٥
 عمران بن الحصین: ١٣٥٨
 عمرانی، محمود: ١٥١٣
 عمومی، محمدعلی: ٣٦٤
 عمید زنجانی، عباسعلی: ١٣١٠، ٢٥٨، ٢٥٧
 غائبی، محمداسماعیل: ٨١٠
 غروی: ٤٢٣
 غروی، سید جواد: ٢٨٥، ٢٨٤

- قدیری، غلامرضا: ٢٨١، ٢٨٣، ٢٨٢، ٦٨٥، ٦٨٧
 قدمی، غلامحسین: ٨١٠
 قدّافی، معمر: ٤٣٧، ٤٤١، ٤٤٠، ٥٩٠، ٥٦٦، ٥٩١
 قربانی فر، منوچهر: ٥٨٦، ٥٨٧، ٥٨٨، ٥٨٧، ٦٠٧
 قرنی، ولی اللہ: ٢٤٤
 قره چمنی، عبدالناصر: ٨١٠
 قره داغی، علی: ٨١٠
 قریشی، حسین: ٥٤
 قریشی، سید کاظم: ٣٨١
 قزوینی، مجتبی: ٣٥٨
 قزوینی، محمدرضا: ١٥٤٧
 قضائی، نصرالله: ١٧٢
 قطب الاقطاب، شیخ صفی: ٢٩٨
 قطبزاده، صادق: ٤١٨، ٤٢٦، ٤٢٧، ٤٢٠، ٤٢٧، ٤٢٤، ٤٢٠
 قلسه: ١١٦١
 قمی، حسن (آیت اللہ): ٢٢٦، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣٤، ٢٣٣، ٢٣٨، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٤، ٢٦٦، ١٣١٢، ٨٤٠، ٨٠٢، ٤٨١، ٣٥٩، ٣٥٨
 قمی، حسین: ١٠١، ١١٧، ١١٠، ١٩٠
 قمی، سیدمهدی: ١٩٠
 قمی، عباس: ٢٦٦
 قمی، علیرضا: ١٤٥١
 قمی، محمدقی: ١٥٤، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٧، ١٧٦
 قوام السلطنه: ١٦١
 قوچانی، سیدعباس: ٥٩٤، ٥٩٣
 قیسی، توفیق: ٢٢٩
 قیصری، غلامحسین: ١٤٥١
 کابلی، ابو خالد: ٥٣٩
 کابلی، سردار: ٨٢، ٨١
 فقیه ایمانی، یحیی: ٥٧، ٧٢، ٦٨، ٧٥
 فقیه زاده، سید محمد: ٨٠٩
 فقیهی، لطفعلی: ٨٠٩
 فکور، بزدی: ١٦٥
 فلاح زاده، هادی: ٧٦١، ٧٥٧، ٧٠٩
 فلاح، غلامحسین: ٨٠٩
 فلاجیان، علی: ٦١٤، ٦١٢، ٦١١، ٦٠٧، ٦٠٦
 فلسفی، محمدقی: ١٢٥، ١٧٩، ١٧٨، ١٧٧، ٢٣١، ٢٩٠، ٣٠٦، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩
 فهری، سیداحمد: ٧٦٩
 فيض، محسن: ٨٠٩
 قائمی آبادانی، عبدالرسول: ٨٠٢، ٣٣٩، ٢٧٥
 قائمی، محمد: ١٣٣٧
 قائی، عبدالرزاق: ٨٨، ٨٧
 قادری، حاتم: ١٥٤٧
 قاسمی، حجت اللہ: ٨٠٩
 قاسمی، فضل اللہ: ٨٠٩
 قاسمی، میانجی، عزت اللہ: ٨١٠
 قاصری، محمدعلی: ١٤٥١
 قاضیان، حسین: ١٥٤٦
 قاضی خرم آبادی، مهدی: ٤١٨، ٣٧٥، ٢٨٣، ٥٢٣، ٦٢٨، ٦٤٩، ٦٥٧، ٦٧٢، ١٢٣٩
 قاضی، سید محمدعلی: ٨٤٠
 قاضی طباطبائی: ٢٩٤، ٢٣٠
 قدرتی میانجی، صالح: ٨١٠
 قدوسی، علی: ٣٣٦، ٣٣٥، ٢١٤، ٢١٣، ٢١١
 قدیری، علی: ٢٠٥

- کریمی، حسین: ١٥٢١، ١٥٢٢، ٨٠٩
 کریمی، داود: ١٤٨٣، ١٤٨٢، ٧٣٤
 کریمی، سید جعفر: ٤٨٩، ٤٩٠، ٤٩٢، ٥٠٠، ٥١٩، ٥٢٢، ٧٥٧
 کریمی، علی جان: ١٤٥١
 کستر، جان پویند: ١١٢٣، ١١٢٦، ١١٢٨، ١١٢٩
 کشfi، حجت: ٨٠٩
 کشfi، سید روح الله: ١٧٤
 کشمیری: ٢٢٧
 کفعی: ٢٣٢
 کلانتر، سید احمد: ٥١٠، ٣٦٩
 کلباسی، صدر: ١٠٧، ٨٨
 کلیتون، بیل: ١٤١٨، ٧٨٦، ٧٨٥
 کمالوند، روح الله: ٢٠٠، ٢٣٢، ٢٠٢
 کمپانی، محمدحسین: ١٣٠٦
 کمره‌ای، میرزا محمدباقر: ٢٠٧
 کنگرلو، محسن: ٥٨٧، ٥٨٨، ٦٠٧، ١٠٧٧، ١٠٩٣، ١٠٧٨
 کوپائی، میرزا ابوالقاسم: ٣١٧
 کورنگی: ٣٦٣، ٣٦٢
 کوشانپور، محمدحسین: ١٣٠، ١٣١، ١٣٣
 کوهستانی: ٨٤٠، ٢٩٤
 کیانی، حجت الله: ٨٠٩
 کیاوشی: ٩١٩
 کیسینجر، هنری: ١٤٥٩
 کیمی، دیوید: ١١٢٩، ١١٢٨
 کیمنش، سید محمدتقی: ٣٦٤، ٣٦٥
 کیمیایی فر، علی اصغر: ٦١١، ٦٧٠
 گازر: ٢٤٦
 گالیندوپل: ٧٣٣، ٧٣٢
 گرامی: ١٥٢
 گرامی: ١٤٥١
- کارت، جیمی: ٤٠٩، ٤٦٢، ٨٥٦
 کازرونی، بزرگ: ٨٠٩
 کازرونی، محمدحسین: ٧٢
 کاشانی، سید ابوالقاسم: ١٤٢، ١٤٦، ١٤٩، ١٥٠، ١٣٨٦، ١٥٢، ١٥٣، ١٧٨، ١٧٩
 کاشانی، علی: ١٩٣
 کاظمی اصفهانی، سید جعفر: ٨٠٩
 کاظمی اصفهانی، سید محمدتقی: ٨٠٩
 کاظمی، سید حیدر: ٨٠٣
 کاظمی، عبد الله: ١٤٥١
 کاظمی، علی: ٨٠٩
 کاظمی، محمدحسین: ٨٠٣
 کاملان، محمدصادق: ٥١٣، ٧٥٣، ٩٥٧، ١٤٥١
 کاوه، سید امیر: ١٤٥١
 کبیریان: ٤٠٨
 کتابفروش، حسینعلی: ١٩٥
 کتابی پور، سعید: ١٤٥١
 کچویی، محمد: ٣٨١
 کدیور، محسن: ١٤٥١
 کرباسچی، غلامرضا: ١٤٥١
 کرباسی، محمدرضا: ١٤٥١
 کرم اللہی خرم آبادی، عبدالحسین: ٨١٠
 کرمانی، محمدعلی: ١٧٥
 کرمی: ٥٤٠، ٥٢١
 کروبی، مهدی: ٢٥٣، ٣٠٠، ٣٨٠، ٣٨٩، ٣٩٣
 کرونی، سید ابوالحسن: ١١٠
 کرونی، سید کاظم: ١١٠
 کرهی، عبدالعلی: ٢٩٤
 کریمی: ٨٠٩
 کریمی: ١٤٥١

- لوبی شانزدهم: ٤١٩
 ماکویی، سید علی حسین: ٨١٠
 مالک اشتر: ٩١٤، ٩٩١، ١٠١٠، ١٠٠٦، ٩٩١، ١٠٤٩
 مالک بن انس: ٨٩٤، ٨٩١
 مالک بن عوف: ١٣٧٧
 مأمون: ١٣٩٥
 متقدی مازندرانی، سید علی: ٨٠٩
 متقدی، محمد تقی: ١٢٣٧، ١٢٩٣
 مجاهدی خویی، زین العابدین: ٨١٠
 مجری سعد: ٥٩٠
 مجتبه‌ی تبریزی، عبدالله: ٢٢٢، ٢٩٤، ٨٠٢
 مجدد‌العلماء: ٧١
 محتمشمی، سید علی اکبر: ٤٩٨، ٥٣٤، ٥٣٥
 محجوب، ابو القاسم: ٨٠٥
 محدث، احمد: ٣٧١، ٣٧٠
 محدث‌زاده، میرزا علی: ٢٦٦
 محسنی: ١٤٨٢
 محسنی، آصف: ١٤١٠، ١٤٠٩، ١٤٠٩
 محسنی‌نژاد، احمد: ١٤٥١
 محصل همدانی، سید محمد تقی: ٨٠٩
 محصلی، عبدالعظیم: ٨٠٩، ٨٠٥
 محفوظ، حسینعلی: ١٧٧
 محفوظی، عباس: ٤٩٢، ٢١٢، ٥١٧، ٥١٨
 ٨٧٤، ٨٠٩، ٦٤٦، ٥٤٣، ١٥٢٢، ١٥٢١، ١٠٢٠
 محقق حلی: ١٢٤
 محقق داماد، سید علی: ١٤٨٠، ٩٨
 محقق نیشابوری: ١١٥
 محقق یزدی، سید محمد: ٧٩٤
 محققی، محمد: ١٧٦
 محلاتی، فضل الله: ٣١٠، ٣٠٩
 محلاتی، مجبدالدین: ١١٥، ٢٢٦، ٢٢٩، ٢٣٠
 ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٣٨، ٢٤١، ٢٤٠، ٨٠٢
 ١٣١٢، ٨٤٠
 گرامی، محمدعلی: ٨٠، ٢١٢، ٢٦٤، ٣٨٠، ٣٨٩، ٣٨٥، ٨٠٩
 گرجی: ٢٩٤
 گرزن: ١٧٢
 گلپایگانی، ریحان الله: ٢٠٠، ١٤٢٦
 گلپایگانی، سید جواد: ١١٩٩
 گلپایگانی، سید محمد رضا (آیت‌الله): ١١١، ١١٢، ١١٩، ١٢٩، ١٨٨، ١٩٥، ٢٠٠، ٢٢٥، ٢٢١، ٢١٩، ٢٠٩، ٢٠٤، ٢٠١، ٢٩٣، ٢٥٢، ٢٥١، ٢٣٩، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٢، ٤٨٣، ٤٨٢، ٤٥٣، ٣٠٣، ٣٠٠، ٢٨٥، ٢٧٤، ٧٩٩، ٧٥٠، ٧٤٣، ٧٤٢، ٧٣٢، ٥٠٠، ٤٩٢، ١٥٢٢، ١٥٢١، ٩٢٨، ٨٤٥، ٨٤٠، ٧٧٣، ٧٧٢، ١٥٤٣، ١٥٢٩، ١٥٢٤
 گلزاره غفوری: ٤٤٤، ٣٢١
 گلسرخی کاشانی، غلامرضا: ٥٧٢، ٣٣٥
 ٨٠٨، ٦٦٧
 گلکار، حسن: ١٣٦
 گمناری تبریزی، علی: ٨١٠
 گنجی، اکبر: ١٥٤٧
 گوگانی تبریزی، حسین: ٨٠٢
 لاچوردی، اسدالله: ١١٥٧، ٣٨١
 لاریجانی: ٦١٦
 لالمزاری، سید محمد حسین: ٢٢٠
 لاہوتی، حسن: ٣٧٨، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٧، ١٢٨٩، ٣٩٩، ٣٩٨، ٣٩٧، ٣٩٢، ٣٨٩
 لاہوتی، وحید: ٣٨١
 لسانی، محمود: ٥١٩
 لقمانی، سید محمدعلی: ١٧٤
 لنکرانی، حسین: ٣٠٦، ٣٠٥، ٢٣١
 لواسانی، سید صادق: ٣٣٩
 لواسانی، سید محمد صادق: ٤٤٧، ٢١٩، ١٦٩
 لولچیان: ٣٨٩
 لوبی چهاردهم: ٤١٩

- مدرسی، سید محمدتقی: ۱۱۷۲
 مدرسی، سید هادی: ۴۳۹
 مدرسی، علی: ۱۵۴۶
 مدرسی فر، عباس: ۳۹۰، ۳۸۹، ۳۸۸، ۳۸۵
 مدنی تبریزی، سید یوسف: ۸۷۴
 مدنی، سید احمد: ۴۶۳
 مدنی، سید اسدالله: ۸۷۴، ۴۲۴، ۳۲۱
 مدنی، سید محمد: ۸۰۹
 مرآتی: ۳۱۰
 مرادی، محمد: ۱۴۵۱
 مراغه‌ای، محمدتقی: ۸۰۲
 مرتضوی، عطاء: ۱۷۲
 مرتضی، مرتضی: ۵۰۷
 مرزووقی شمیرانی، حبیب‌الله: ۸۰۹
 مرعشی، سید محمود: ۱۱۹۹
 مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (آیت‌الله): ۸۰، ۲۰۰، ۱۹۵، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۲۵، ۱۱۲، ۸۱
 ،۲۳۹، ۲۳۶، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۰۹، ۲۰۱
 ،۵۱۶، ۳۵۰، ۳۰۰، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰
 ،۱۳۱۴، ۱۳۱۲، ۸۴۵، ۸۴۰
 مروارید، علی‌اصغر: ۳۱۱، ۳۱۰، ۲۸۲، ۲۵۲
 ،۸۰۴، ۳۱۶، ۳۱۵
 مروی سماورچی، محمود: ۳۸۱
 مزاری، عبدالعلی: ۱۴۰۹
 مسافری، ابوالقاسم: ۸۰۸، ۵۵۶
 مسجد‌جامعی، محمدحسین: ۸۰۵، ۳۰۴
 ،۸۷۴، ۸۰۸
 مسجدشاهی، محمد رضا: ۷۱، ۷۰
 مسجدشاهی، مهدی: ۱۸۳
 مسجدشاهی، نورالله: ۷۶، ۷۰
 مسعودی، علی‌اکبر: ۸۰۸، ۸۰۴، ۵۱۴
 مسلم: ۸۹۰
 مشکوک، سید محمد: ۳۶۳، ۳۶۲
- محمدبن عبد الوهاب: ۸۳۵
 محمدبن مسلم: ۱۲۸، ۱۲۴
 محمدزاده جعفر: ۸۱۰
 محمدی: ۲۹۴
 محمدی: ۲۹۵
 محمدی: ۱۱۰۱
 محمدی ری‌شهری، محمد: ۵۹۷، ۴۸۲، ۴۸۱، ۵۶۰، ۵۰۷، ۵۰۰، ۶۱۶، ۶۱۰، ۶۱۲
 ،۷۴۴، ۷۴۱، ۷۲۹، ۷۲۸، ۶۴۸، ۶۴۷، ۵۳۸
 ،۱۲۰۸، ۱۱۹۷، ۱۱۹۴، ۱۱۵۹، ۹۴۵
 محمدی، عبدالفیاض: ۸۱۰
 محمدی، عبدالله: ۳۲۱، ۳۲۰
 محمدی عراقی: ۱۴۸۳
 محمدی قائینی، محمد: ۱۴۵۱
 محمدی گرگانی، محمد: ۳۸۰
 محمدی گلپایگانی: ۵۱۳
 محمدی گیلانی، محمد: ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۱۲، ۵۴۳
 ،۵۲۴، ۵۲۳، ۴۹۲، ۴۸۸، ۲۷۲
 ،۱۱۶۲، ۱۰۲۰، ۸۷۴، ۸۰۸، ۸۰۵، ۶۴۷، ۶۴۶
 ،۱۴۵۰
 محمدی، محمد: ۵۰۵، ۱۳۵
 محمدی، محمدابراهیم: ۸۱۰
 محمدی میانجی، علی: ۸۱۰
 محمدی میانجی، محمد: ۸۱۰
 محمدی یزدی، محمود: ۶۲۰، ۵۲۷، ۵۲۴
 محمودی تویسرکانی، محمد: ۸۰۹
 محمودی، جعفر: ۱۱۹۴
 مخبر السلطنه: ۷۸
 مخلصی، عباس: ۱۴۵۱
 مدرس تبریزی، رفیع: ۸۰۲
 مدرس، سید حسن: ۱۵۸۸، ۶۸۴
 مدرس، سید محمود: ۸۰۳
 مدرس نجف‌آبادی، سید محمد: ۷۰، ۶۹

- مشکوٰة، علی: ٥٩
 مشکینی، علی: ٢١٢، ٢١٣، ٢٥٤، ٢٥٣، ٢١٣، ٢٥٥، ٢٩٤، ٢٥٣، ٢٩٥
 مظاہری، محمد: ٩٩٢، ٩٩١
 مظاہری، محمد: ٩٩٢، ٣٨٩، ٣٨٠، ١٠٣٥
 معادیخواه، عبدالجید: ٣٨٠، ٣٨٩، ١٠٣٥
 معاذ بن جبل: ٧٦٦
 معاویه: ١٠٣٣
 معزی تهرانی، عبدالحسین: ٨٠٩
 معزی، حسین: ٨٠٣
 معزی، عبدالعلی: ٨٠٩
 معصومی، علی بن ابراهیم: ٨٤٠
 معیری: ١٠٩٥
 معین فر، علی اکبر: ٤٢٧
 معین، محمود: ٥٩
 معین، مصطفی: ١٠١٨
 معینی، حسن: ٣٠٩، ٣١٠، ٤٣٤، ٥١٠
 معینی، حسین: ٣١٠
 معینی، مرتضی: ١٤٥١
 معیشی، محمدحسین: ١٤٥١
 مفتح، محمد: ٤٣٥، ٥٥٨، ٨٠٥، ٨٠٤
 مفتی زاده، احمد: ٤٨٣، ٤٥٤
 مفید دلیجانی، حسین: ٨٠٩
 مفید، محمود: ٩٢
 مقتدایی، مرتضی: ١١٦٢، ٨٠٨، ٧٧٩، ٧٧٨
 مقدس اردبیلی: ٦٢٩، ١٢٧
 مقدس، محمد: ١١٩، ١٢٠، ١٣٦، ١٣٧
 مقدس نژاد، سید حسین: ١٤٥١
 مقدسی، حسین: ١٣٣٧
 مقدم مراغه‌ای، رحمت‌الله: ٤٦٠
 مقدم، ناصر: ٢٨٢، ٢٨٦، ٢٨٨، ٢٨٧، ٢٩٠
 مقدام، ناصر: ٣٤٥، ٣٤٢، ٣٣٧، ٣٣٤، ٣٣٣، ٣٢٥، ٣٢٤، ٢٩١
 مکارم شیرازی، ناصر (آیت‌الله): ٢١٠، ١٦٤
 مطهری بزدی: ٨٠٩
 مطهری، محمدتقی: ١٤٢٦، ١٤٢١، ١٣١٦
 مطهری پور، محمد رضا: ١٤٥١
 مصلحی اراکی: ٨٧٤
 مصلحی، علی: ١٥٣٤
 مطلبی، رضا: ٨٠٩
 مطهری، الیاس: ١٤٥١
 مطهری، محمد تقی: ٢٣١
 مطهری، مرتضی (آیت‌الله): ٨٩، ٨٨، ٦٧، ٦٦، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٤، ٩٥، ٩٨، ٩٩، ١٠١، ١٠٠
 مطهری، محمد تقی (آیت‌الله): ١٢٩، ١٣١، ١١٣، ١١١، ١٠٧، ١٠٢، ١٤٠، ١٤٢، ١٤٤، ١٤٣، ١٤٥، ١٥٢، ١٥٤، ١٧٣، ١٥٤، ١٤٢، ٢٠٠، ١٩٨، ١٩٦، ١٩٤، ١٩٣، ١٩٢، ١٧٦، ٣٠٦، ٢٩٩، ٢٦٣، ٢٦١، ٢٢١، ٢٣٠، ٢١٧، ٢١٦، ٤٤٧، ٤٤٦، ٤٣٥، ٤٣٣، ٤١٦، ٣٥١، ٣١٦، ٧٩٥، ٧٩٤، ٦٨٤، ٦٢١، ٥٠٢، ٤٧٢، ٤٥٧، ١٣٠٧، ١٣٠٦، ١٣٠٤، ١٣٠٣، ٧٩٦
 مطهری، محمد رضا: ٨٠٣، ١٣٢١، ١٣١٥، ١٢٢٢، ١٣١٦، ٩٧٥
 مصباح، غلام سخنی: ١٠٢٤
 مصباح یزدی، محمد تقی: ٣٣٦، ٢١٤، ٢١٣
 مصطفی، ابو طالب: ٨٠٣، ١٧٩
 مصطفی، مرتضی: ٨١٠
 مصطفی پور، محمد رضا: ١٣٢١، ٤٤٢
 مصعب بن عمير: ١٣٢١
 مصلحی، علی: ١٥٣٤
 مطلبی، رضا: ٨٠٩
 مطهری، الیاس: ١٤٥١
 مطهری، محمد تقی: ٢٣١
 مطهری، مرتضی (آیت‌الله): ٨٩، ٨٨، ٦٧، ٦٦، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٤، ٩٥، ٩٨، ٩٩، ١٠١، ١٠٠
 مطهری، محمد تقی (آیت‌الله): ١٢٩، ١٣١، ١١٣، ١١١، ١٠٧، ١٠٢، ١٤٠، ١٤٢، ١٤٤، ١٤٣، ١٤٥، ١٥٢، ١٥٤، ١٧٣، ١٥٤، ١٤٢، ٢٠٠، ١٩٨، ١٩٦، ١٩٤، ١٩٣، ١٩٢، ١٧٦، ٣٠٦، ٢٩٩، ٢٦٣، ٢٦١، ٢٢١، ٢٣٠، ٢١٧، ٢١٦، ٤٤٧، ٤٤٦، ٤٣٥، ٤٣٣، ٤١٦، ٣٥١، ٣١٦، ٧٩٥، ٧٩٤، ٦٨٤، ٦٢١، ٥٠٢، ٤٧٢، ٤٥٧، ١٣٠٧، ١٣٠٦، ١٣٠٤، ١٣٠٣، ٧٩٦
 مطهری بزدی: ٨٠٩
 مطهری، محمد تقی (آیت‌الله): ١٤٢٦، ١٤٢١، ١٣١٦

- منتظری، علی: ١٢٩٦، ١٢٩٤، ٥٩٥، ٥٧٣
 متنظری، محمد: ٩٠، ٩٠، ٢٤٦، ٢٢٩، ٢٢٢، ٢١٠، ٢٦٣، ٢٥٤
 متنظری، محمد: ٣٣١، ٢٩٤، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٣، ٣٤٨، ٣٤٦، ٣٤٥، ٣٤٠، ٣٣٩، ٣٣٣، ٣٣٢
 متنظری، محمد: ٣٧٤، ٣٦٨، ٣٦٥، ٣٦٤، ٣٦٣، ٣٦٢، ٣٦٠، ٤٢٣، ٤٢٢، ٤٢٠، ٤١٨، ٤٠٤، ٣٨٦، ٣٨٥
 متنظری، محمد: ٤٣٨، ٤٣٧، ٤٣٥، ٤٣١، ٤٣٠، ٤٢٥، ٤٢٤
 متنظری، محمد: ٥٣٥، ٥١٩، ٤٦١، ٤٤٨، ٤٤٧، ٤٤٠، ٤٣٩
 متنظری، محمد: ٨٤١، ٨١٧، ٨٠٩، ٧٣٥، ٥٦٦، ٥٦٢
 متنظری، محمد: ١١٧٣، ١١٦١، ١١٥٩، ١١٥٨، ١٠٤٢، ١٠٤١
 متنظری، محمد: ١٢٧٤، ١٢٧٣، ١٢٧٢، ١٢٥٩، ١٢٥١، ١٢٢١
 متنظری، محمد: ١٤٩٥، ١٤٩٤، ١٤٧٩، ١٤٦٤، ١٣٢٠، ١٣١٦
 متنظری، محمد: ١٥٩٨، ١٥٠٩، ١٥٠٥، ١٤٩٩
 متنظری، محمدباقر: ٨٠٩
 متنظری، مرتضی: ٥٣٠، ٢٩٣
 متنظری، وحیده: ٢٦٧
 منصور، حسنعلی: ٣٥٦، ٣٥٥، ٢٤٩، ٢٢٩
 منصور، غلامحسین: ٦٤، ٥٧، ٥٦، ٥٥، ٥٤
 موحدی ساوجی، علی: ٣٨١
 موحدی کرمانی، محمدعلی: ٢١٨
 موحدی، محمد: ٨٠٥
 موحدی، محمدعلی: ٨٠٣
 موسوی: ١٤٥١
 موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (آیت‌الله): ٥٢١، ٣١٦، ٤٢٦، ٤٢٧، ٤٨٢، ٤٨٦، ٤٩٥
 موسوی، ٥٤٩، ٥٩٠، ٥٩١، ٥٩٢، ٦٢٥، ٦٢٨، ٦٤٥، ٦٤٩
 موسوی، ٦٩٣، ٦٩٦، ٦٩٤، ٧٥٠، ٧٤٧، ٧٢٩، ٦٩٣
 موسوی، ١١٦٨، ١٤٥٠، ١٢٤٠
 موسوی اصفهانی، سید احمد: ٨٠٩
 موسویان، سید جعفر: ٣٠٨، ٣٠٢
 موسویان، سید محمد: ٣٠٢
 موسویان، سید محمود: ٣٠٢
 موسوی بجنوردی، سید محمد: ٥٢٣، ٤٩١
 مکاری: ٤٢٠
 مک فارلین، رابرт: ٦١٧، ٦٠٧، ٥٨٨، ٥٨٧
 ملا باشی، مرتضی: ٧٤، ٧٣
 ملاحسینعلی: ٧٤
 ملازاده میانجی، علینصر: ٨١٠
 ملا عبدالرحمن: ٥٨
 ملانصرالدین: ٦١٧
 ملایری، اسماعیل: ١٤١، ١٤٠، ١٣٥، ١٣٣
 ملایوسفی، غلامرضا: ٨٠٩
 ملکا، حسین: ٩٥٥، ٩٥٣، ٧٥٣
 ملک فهد: ١١٥٩
 ملکوتی: ١٤٥١
 ملکوتی، مسلم: ٨٧٤، ٤٦٧
 ملکه: ٥٤٨
 ملکی، اسماعیل: ١٤٥١
 ملکی تبریزی، عبدالجواد: ٨١٠
 ملکی، محمد: ١٥١٣
 مناقبی یزدی، عباس: ٨٠٩
 منتظر، محمد: ٤٢٠
 منتظری، احمد: ٥١٤، ٣٦١، ٣٦٠، ٣٥٩، ٣١٧
 منتظری، زهیر: ٢٦٧
 منتظری، سعید: ٧٠٠، ٥٩١، ٥٧٣، ٣١١، ٣٠٨
 منتظری، سعید: ٧٠٠، ٦٧١، ٥٧٣، ٣١١، ٣٠٨
 منتظری، سعید: ٧٥٢، ٧٦٢، ٧٣٥
 منتظری، سعید: ١٢٥٤، ١٠٤١، ١٢٥٤
 منتظری، سعید: ١٥٥٨، ١٥٥٧، ١٥٤٨، ١٢٧١، ١٢٧٥
 منتظری، سعیده: ٦٩١، ٣٢٥
 منتظری، طاهره: ٣٢٥

- موسوي، ميرحسين: ٤٣٩، ٤٨٢، ٥١٧، ٥٨٥
 ، ٦٤٨، ٦٥٣، ٩٣٠، ١٠٠٩، ١٠٥٨، ١١٠٣
 ، ١٤٣٩، ١٤٤٤، ١٤٤٩، ١١٦٦
 مولائي: ٣٦٤
 مولائي، احمد: ١٦٦، ١٩١، ٢٠١
 مولانا، سيد عبدالحميد: ٢٩٥
 مولوي: ٢٢١، ٢١٩
 مولوي، عبدالعزيز: ٤٥٤، ٤٥١
 مومن، محمد: ٢٩٥، ٥١٧، ٤٩٠، ٤٦٣، ٧٠٩
 ٧٥٨، ٧٥٧، ٧٥٦، ٧٥٠، ٧٥١، ٧٣٥، ٧٢٧
 ، ١٤٨٤، ١٤٨٠، ١٤١١، ٨٧٤، ٨٠٩، ٧٦١
 ١٥٩٤، ١٥٥٣، ١٥٥٤، ١٤٩٢
 مومني، منصور: ١٥٤٧
 مويدى، غلامحسين: ٣٠٣
 مويدى، محمدرضا: ٨٠٩
 مويدى، مهدى: ٨٠٩
 مهاجری: ٢٧٢
 مهدوي راد، محمدعلي: ١٤٥١
 مهدوي، فرج الله: ١٤٥١
 مهدوي كنى، محمدرضا: ٣٧٨، ٣٨٠، ٣٨٧، ٣٩٧، ٣٨٨
 ٥١٥، ٥٠٢، ٤٢٧، ٥٠٤، ٥٠٣
 ١٤٥٠، ١٢٨٩، ٩٧٥، ٩٤٢، ٩٣٩، ٦٩٨، ٥١٦
 مهدوي، مهدى: ٨١٠
 مهديان: ٥٠٢
 مهراوي، قنبر علي: ٦٣
 مهران: ١٧٣
 مهرداد خويي، سيد على اكبر: ٨١٠
 مهري: ١٤٥١
 ميانجي، علي: ١٥٢١، ١٥٢٢
 ميشمي، لطف الله: ٧٥٧
 ميررحمتى، سيد سليمان: ٨١٠
 ميرزاي، محمد: ٦٠٩
 ميرزا ابوالحسن: ١٧٤، ١٦٩، ١٤٣
- موسوي تبريزى، سيد ابوالفضل: ٨٠٩
 موسوي تبريزى، سيد حسین: ٤٠٧
 موسوي خادمی اصفهانی، حسین: ٨٠٢
 موسوي خوئيني ها، سيد محمد: ٣٧٥
 موسوي درچه اي، سيد تقى: ٨٠٩
 موسوي رضائى، سيد ابوالقاسم: ٨١٠
 موسوي زنجانى: ١٤٥١
 موسوي زنجانى، ميرآقا: ٨٠٩
 موسوي زنجانى، يعقوب: ٨٠٩
 موسوي سبزوارى، سيد عبدالاعلى: ١٥٣٢
 موسوي، سيد ابوالفضل: ٨٧٤
 موسوي، سيد احمد: ٨٠٩
 موسوي، سيد باقر: ١٤٥١، ٨٠٩
 موسوي، سيد جواد: ٨٠٩
 موسوي، سيد حسن: ٨١٠
 موسوي، سيد حيدر: ٨١٠
 موسوي، سيد سراج الدين: ٦١٥، ٦٧١، ٦٩٩
 ٧٥٦، ١٥٩١
- موسوي، سيد عباس: ١٣٧٤، ١٣٧٥
 موسوي، سيد غلامحسين: ١٠٢٤
 موسوي، سيد محمدعلي: ٨٠٩
 موسوي، سيد موسى: ٥٠٨
 موسوي، سيد ناصر: ١٥٥٢
 موسوي، سيد ولي الله: ٨٠٣
 موسوي شاه عبدالعظيمى، سيد ابوالقاسم: ٣٤٩
- موسوي شبستری، سيد عبدالله: ٨٠٢
 موسوي شمس آبادي، محمد: ٨٠٢
 موسوي کاشاني، سيد مجتبى: ٨٠٩
 موسوي گلپايگانى، سيد جمال: ١٨٢
 موسوي مسجد جامعى، سيد مصطفى: ١٤٥١
 موسوي ميانجي، احمد: ٨١٠

- نصر، محمد: ۱۴۵۱
 نصیری سمنانی، محمدتقی: ۸۰۹
 نصیری، نعمت‌الله: ۴۱۸، ۴۱۷، ۳۴۲
 نظام‌الدینی کچوئی، حسین: ۵۸
 نظری: ۱۴۵۱
 نظری، عبدالله: ۲۹۴
 نظری، مظاہر: ۸۱۰
 نفری: ۳۸۶، ۳۸۵، ۳۸۱، ۳۷۳
 نفیسی: ۹۷۵
 نواب صفوی، سید مجتبی: ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۶۹، ۱۶۷، ۲۵۶
 نوراللّهی، اسدالله: ۱۹۳، ۱۱۵، ۹۸، ۵۷
 نوربخش: ۲۹۰
 نوریان، محمدعلی: ۲۹۴
 نوری، حمیدرضا (ابوالفضل): ۱۳۳۷
 نوری‌زاده مشکینی، سید محمود: ۸۱۰
 نوری شاهروdi: ۱۵۶۱
 نوری، عبدالله: ۴۵۰، ۵۸۱، ۶۶۳، ۶۷۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۸۸، ۶۸۱
 نوری، فضل‌الله: ۱۳۸۶
 نوری، میرزا حسن: ۱۲۶
 نوری‌ثزاد: ۳۵۵
 نوریها، حسنعلی: ۱۵۵۱
 نوری همدانی، حسین: ۲۱۲، ۲۰۳، ۳۳۵
 نوید، محمدعلی: ۵۱۵، ۵۰۳، ۵۰۲
 نهادنی، علی‌اکبر: ۱۱۶
 نهرایی: ۹۱۹
 نیاکان، علی‌محمد: ۱۴۵۱
 نیری بروجردی، عبدالکریم: ۹۴
 نیری، حسین‌علی: ۱۲۹۱، ۶۲۴، ۶۳۵
 نیکبخت، محمدرضا: ۱۵۴۷
 میرزاده اهری، سید عباس: ۸۱۰
 میرصالحی ترکی، سید التفات: ۸۱۰
 میرعماد: ۹۰۸
 میرفخرایی: ۳۷۶
 میقانی، قاسم: ۱۵۴۷
 میقانی، کاظم: ۱۵۴۷
 میلانی، سید هادی: ۱۷۷، ۱۸۹، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۴، ۳۰۱، ۳۵۷، ۳۵۸
 میناچی، ناصر: ۴۱۶
 نائینی، میرزا حسین: ۶۹، ۷۰، ۷۷، ۱۹۴
 نادری، علیرضا: ۱۴۵۱
 نادی، غلامحسین: ۹۵۵
 ناصرالدین شاه: ۱۳۸۵
 ناصری: ۲۸۲
 ناطق‌نوری، علی‌اکبر: ۸۸۱، ۸۰۹، ۷۷۳، ۴۵۰
 نبوی خویی، حسین: ۸۰۹
 نبوی، سید اسدالله: ۱۹۰، ۲۷۶، ۲۳۲
 نجاتی، عباس: ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۴۰
 نجف‌آبادی، سید علی: ۵۶۵، ۲۷۷
 نجف‌آبادی، محمدحسن: ۱۸۲
 نجفی: ۱۴۵۱
 نجفی خوانساری، ابوالفضل: ۸۰۵، ۸۰۴
 نجفی: ۸۷۴، ۸۰۸
 نجفی رفسنجانی، محمدحسن: ۸۰۲
 نجفی، محمدعلی: ۹۳۹
 نجم‌الهدی یزدی، سید ضیاءالدین: ۸۰۹
 نجیب‌الله: ۱۴۰۹
 نساج، حسن: ۱۸۷
 نصاری، نجران: ۵۵۷
 نصاری: ۱۳۵۶

- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر: ٢١٢، ٢١٠، ٢١٣، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٥٠، ٢٥٥، ٣١٧، ٣١٦، ٣١٧، ٣٣٩، ٣٣٩، ٣٤٣، ٣٥٧، ٣٧٨، ٣٨٣، ٣٨١، ٣٩٧، ٣٩٦، ٣٩٤، ٣٨٧، ٤٢٨، ٤٢٧، ٤١٧، ٤٧٢، ٤٧٦، ٤٧١، ٤٥٠، ٤٣٨، ٤٨٨، ٤٨٢، ٤٧٦، ٤٧٢، ٤٧١، ٥٨٧، ٥٨٥، ٥٨٣، ٥٨٢، ٥٨١، ٥٤١، ٥٤٠، ٥٨٨، ٥٩٨، ٦٩٢، ٦٠٧، ٦٠٦، ٥٩٢، ٧٠٠، ٧٥٦، ٧٥٥، ٧٥٤، ٧٥٢، ٧٤٤، ٧٣٥، ٧٠١، ٩٧٥، ٩٤٤، ٩٤١، ٨٠٨، ٨٠٥، ٧٦٢، ٧٥٧، ١٠٦٩، ١٠٦٠، ١٠٤٢، ١٠٠٧، ١٠٠٦، ٩٧٧، ١١٦٦، ١١٦١، ١١٤٥، ١١٢٩، ١١٢٨، ١٠٧١، ١٢٧٠، ١٢٦٩، ١٢٦٣، ١٢٥٦، ١٢٤٠، ١١٩٩، ١٥٦٥، ١٥٦٣، ١٥٥٩، ١٥٥٨، ١٥٥٧، ١٥٤٦، ١٥٩١، ١٥٦٧
- هاشمی رفسنجانی، محسن: ١٥٦١
- هاشمی رفسنجانی، محمود: ٢٩٥
- هاشمی، سید حسن: ٨٠٣
- هاشمی، سید حسین: ٨٠٣
- هاشمی، سید روح الله: ١٤٧٨
- هاشمی، سید علی اصغر: ٣٧٢
- هاشمی، سید فخر: ٨٠٣
- هاشمی، سید فخرالدین: ٨٠٩
- هاشمی، سید محمد: ٦٠٠، ٧٥
- هاشمی، سید محمد: ١١٧٢، ٨٠٩
- هاشمی، سید مهدی: ٥٨٠، ٥٣٤، ٣٤١، ٥٨٨، ٥٣٤، ٣٤١
- هاشمی، سید مهدی: ٦٠١، ٦٠٤، ٦٠٥، ٦٠٦، ٦٠٧، ٦٠٨، ٦١٠
- هاشمی، سید مهدی: ٦١١، ٦١٢، ٦١٣، ٦١٤، ٦١٤، ٦١٦، ٦١٨، ٦١٩
- هاشمی، سید مهدی: ٦٤٧، ٦٤٨، ٦٤٨، ٦٦٩، ٦٦٩، ٦٧٣، ٦٨٦، ٦٨٨، ٦٨٨، ٦٧١
- هاشمی، سید مهدی: ١١٥٢، ١١٤٧، ١١٣٠، ١١٢٦، ١١٢٣، ٧٨١
- هاشمی، سید مهدی: ١١٥٣، ١١٥٥، ١١٥٨، ١١٥٥، ١١٥٩، ١١٥٩، ١١٥٨، ١١٥٧، ١١٥٨، ١١٩٤، ١١٩٧، ١١٧٥، ١٢١٠، ١٢٠٨، ١٢١٢، ١٢٣٧، ١٢٢٨، ١٢٢٥، ١٢٥٣، ١٢٥٢، ١٢٥٤، ١٢٦٧، ١٢٥٩، ١٢٥٨، ١٢٥٥، ١٢٥٥، ١٢٥٤
- هاشمی تبریزی، سید یوسف: ٨٠٢
- هاشمیان، حسین: ٧٣١
- هاشمیان، محمد: ٨٠٢، ٢٣٢
- هارون الرشید: ١٣٩٠
- هادی، محمدعلی: ٤٢٣، ٤٢٢، ٤٢٠، ٣٢١، ١١٧٣، ٥٩٢
- هاتفی خوبی، حسن: ٨١٠
- ولایتی، علی اکبر: ١٥٦١، ١١٧٣، ٥٩٢
- ولیعهد: ٤٦٠
- هاشمیان، حسین: ٥٨٧، ١٢٥٤، ١٠٧٩، ١٢٥٥
- هارون الرشید: ١٣٩٠
- هاشمیان، حسین: ٧٣١
- هاشمیان، محمد: ٨٠٢، ٢٣٢
- نیکپی، غلامرضا: ٤٦٠
- نیکنژاد، مرتضی: ٣٥٧
- واحد، حسین: ٥١٢
- واحد، محمود: ٥١٢
- واحدی، سید عبدالحسین: ١٤٦، ١٣٩
- واحدی، نصرتالله: ١٤٥١
- واعظی تبریزی، رضا: ٨١٠
- واعظی، حسن: ٢٢١
- واعظی، عبدالله: ٨١٠
- واعظی، محمد: ٨١٠
- واعظی، محمدعلی: ٢٤١، ٢٤٠، ٢٢٢، ٢٢١، ٢٤٠، ٢٤١
- واعظی میانجی، سلمان: ٨١٠
- وافی یزدی، ابوالقاسم: ٩٥١
- واله، حسین: ١٥٤٧
- وثيق: ٢٤١
- وحشی: ١١٦٧
- وحیدی، سید سجاد: ٨١٠
- ورامینی، سید محمد: ٣٧٥
- وردادسی، ابوذر: ٤٠٨
- وزیری: ٣٧٩
- وعاظ: ٩١
- وکیلی، عبدالحسین: ١٥٥
- ولایتی، علی اکبر: ١٥٦١، ١١٧٣، ٥٩٢
- ولیعهد: ٤٦٠
- هادی، محمدعلی: ٤٢٣، ٤٢٢، ٤٢٠، ٣٢١
- هارون الرشید: ١٣٩٠
- هاشمیان، حسین: ٨٠٢
- هاشمیان، محمد: ٨٠٢، ٢٣٢

- هاشمی، سید هادی: ۷۵، ۳۲۵، ۳۷۸، ۳۴۱، ۴۸۴، ۳۸۶، ۶۰۶، ۶۰۳، ۶۰۱، ۶۳۲، ۶۲۸، ۶۱۹، ۶۱۸، ۶۱۵، ۶۱۴، ۶۱۳، ۶۴۹، ۶۴۸، ۶۴۳، ۱۱۹۹، ۱۱۹۸، ۸۰۹، ۶۶۹، ۶۴۸، ۱۲۴۰، ۱۲۳۹، ۱۲۲۸، ۱۲۰۶، ۱۲۰۰، ۱۲۹۰، ۱۲۶۹، ۱۲۵۴

هاشمی میانجی، سید احمد: ۸۱۰

هاشمی نژاد، سید احمد: ۳۹۷، ۳۸۱

هاشمی نژاد، سید عبدالکریم: ۳۵۸، ۱۹۳

هدایتی: ۷۳۱

هرندی، محمد تقی: ۵۸

همدانیان، حسین: ۹۳۶، ۴۹۲

همدانی، رضا: ۳۸۰

همدانی، علی: ۸۰۲

همدانی، محمد: ۸۰۹

هند جگرخوار: ۱۱۶۷

هندل میرزا: ۷۸

هندی، سید نورالله: ۲۴۰

هویدا، امیر عباس: ۸۰۸، ۳۵۴

هیکل، حسین: ۴۲۱

یاسینی، محمدرضا: ۸۱۰

یثربی، سید مهدی: ۱۶۶

یثربی کاشانی، سید مهدی: ۸۰۲

یثربی، میر سید علی: ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۵، ۲۰۲، ۱۱۰

یزدانی، علی: ۸۰۹

یزدی: ۱۰۳

یزدی، ابراهیم: ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۲۳، ۴۳۰، ۴۴۱، ۴۳۸، ۳۱۰

یزدی، محمد: ۲۹۵، ۴۴۱، ۴۳۸، ۳۱۰

یزدی: ۱۲۳۶

یزدی، مهدی: ۵۶۶، ۵۱۵

یغماشی، محمد: ۱۴۵۱

یقطینی شیرازی، علی: ۸۰۲

یکتائی: ۳۱۶، ۳۱۵

یوسفی اشکوری، حسن: ۹۰۸، ۱۵۱۳

یوسفی، عزیز: ۳۹۵

یوسفی، محمدحسین: ۸۱۰

«نمایه اصطلاحات و تعبیرات»

- آزادی فکری: ۷۸۴
آزادی قانونی: ۱۵۱۲
آزادی قلم: ۸۴۳، ۵۴۶
آزادی مذهبی: ۷۱۲
آزادی مسکن: ۸۴۲
آزادی مطبوعات: ۱۴۸۸، ۵۴۷
آزادی های شرعی: ۱۴۹۷
آزادی های مشروع: ۱۰۳۳، ۱۳۳۶، ۱۵۷۳
آشتی ملی: ۸۰۹، ۴۱۳
آل سعدود: ۱۱۴۳، ۱۳۴۰، ۱۱۴۴، ۱۳۵۴
آل صباح: ۱۳۴۰
آمریکائی ها: ۲۹۲، ۳۴۹، ۲۴۸، ۲۴۴، ۲۰۷، ۱۰۸۰، ۱۰۷۹، ۱۰۷۷، ۵۰۷، ۴۰۱، ۳۶۸، ۱۰۹۸، ۱۰۹۷، ۱۰۹۶، ۱۰۹۵، ۱۰۹۴، ۱۰۸۱، ۱۰۹۰، ۱۱۰۳، ۱۱۰۲، ۱۱۰۱، ۱۱۰۰، ۱۴۳۶
آنارشیست: ۸۶۵
آیات عظام: ۷۰۵
آینده انقلاب: ۱۲۱۵
ائمه جماعت مراکش: ۱۱۷۳
ائمه جمعه: ۷۶۸، ۶۸۶، ۴۹۱، ۴۶۳، ۴۴۳، ۱۰۰۴، ۹۷۵، ۹۲۳، ۱۱۵۵، ۱۲۳۶
ائمه معصومین علیهم السلام: ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۹۳، ۴۵۸، ۵۰۷، ۶۸۱، ۱۰۳۵، ۱۰۰۰، ۹۰۵، ۹۰۰، ۸۹۱، ۸۷۲، ۸۵۹، ۱۳۵۹، ۱۳۵۴، ۱۲۸۰، ۱۲۲۹، ۱۱۳۸، ۱۱۳۲، ۱۴۷۲، ۱۴۰۶، ۱۴۰۳، ۱۳۹۷، ۱۳۷۶، ۱۳۶۲
آبروی انقلاب: ۱۳۳۷، ۱۱۲۸، ۷۷۷، ۴۸۴
آبروی روحانیت: ۱۳۳۱
آبروی نظام: ۱۳۳۷، ۱۱۴۸، ۷۷۷
آتشبس: ۱۱۳۲، ۵۹۱، ۱۱۳۷، ۱۱۳۳، ۱۱۳۸، ۱۱۴۱، ۱۱۷۳، ۱۱۷۰، ۱۴۱۰
آخرond: ۶۱، ۲۲۳، ۲۱۵، ۱۷۸، ۱۶۱، ۱۶۰، ۲۲۵، ۲۲۷، ۳۴۹، ۳۷۸، ۴۰۲
آخوندهای اصفهان: ۱۲۰۴
آخوندهای درباری: ۱۳۴۱، ۶۰۳
آرای عمومی: ۴۱۴
آرمان های انقلاب: ۱۲۲۵، ۱۱۴۰، ۷۰۵، ۴۴۸، ۱۵۷۴، ۱۵۶۹، ۱۵۴۹، ۱۵۱۱
آزادی: ۱۰۹، ۵۰۲، ۵۴۶، ۵۳۷، ۵۳۲، ۴۰۹، ۷۸۳، ۷۷۹، ۷۳۶، ۷۳۳، ۷۲۹، ۷۱۲، ۸۰۴، ۸۰۰، ۸۲۳، ۸۰۸، ۸۰۶، ۷۸۵، ۷۸۴، ۱۰۷۷، ۱۰۵۸، ۱۰۰۶، ۸۷۶، ۸۶۸، ۸۵۹، ۱۳۷۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۲، ۱۱۶۳، ۱۱۵۳، ۱۰۷۹، ۱۰۰۰، ۱۴۹۷، ۱۴۹۶، ۱۴۸۲، ۱۴۷۶، ۱۴۷۱، ۱۰۷۳، ۱۰۷۰، ۱۰۶۹، ۱۰۵۶، ۱۰۴۹، ۱۰۱۱
ائمه اجتماعی: ۱۰۱۱
آزادی احزاب: ۷۳۶، ۵۴۸
آزادی بیان: ۱۰۱۶، ۸۴۳، ۵۴۶
آزادی تجارت: ۱۲۳۲، ۱۲۳۰، ۵۳۸
آزادی خواه: ۱۳۴۳، ۱۳۴۲، ۸۷۸، ۸۶۴، ۴۰۹
آزادی خواهی: ۱۱۳۸
آزادی سیاسی: ۷۸۴
آزادی عقیده: ۱۴۸۸
آزادی فردی: ۱۰۱۱

استعفاء: ۲۲۷، ۵۰۷، ۴۳۴، ۴۲۳، ۴۲۲، ۹۹۱، ۹۷۶، ۸۸۰، ۸۷۹، ۸۵۶، ۸۰۵، ۶۴۸، ۱۱۲۸، ۱۰۹۰
 استعمار: ۸۰۷، ۷۶۷، ۵۶۷، ۴۱۲، ۸۳، ۸۰، ۸۶۵، ۸۰۹، ۸۰۶، ۸۰۳، ۸۰۱، ۸۴۸، ۸۰۸، ۱۱۴۳، ۹۸۴، ۸۷۶، ۸۷۵، ۸۷۱، ۸۷۰، ۸۶۸، ۱۳۸۳، ۱۳۵۷، ۱۳۵۴، ۱۳۴۶، ۱۳۴۵، ۱۱۴۴، ۱۴۴۰، ۱۴۱۶، ۱۳۹۳، ۱۳۹۲، ۱۳۸۸، ۱۳۸۵، ۱۴۶۲
 استعمارگران: ۸۶۷، ۸۶۰، ۸۳۴، ۴۱۳، ۸۰، ۱۴۷۰، ۱۴۶۱، ۱۳۵۰، ۱۳۴۲، ۱۱۴۴، ۱۰۲۵
 استعراض: ۱۴۳۹، ۱۴۲۹، ۷۲۹، ۶۵۰، ۶۴۸، ۱۴۴۶
 استعراض خارجی: ۱۴۲۸، ۱۳۲۲، ۷۲۷، ۱۴۴۹، ۱۴۴۴، ۱۴۳۹، ۱۴۳۸، ۱۴۳۷
 استقلال: ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۱۷، ۲۱۳، ۱۶۵، ۱۰۳، ۱۳۲۲، ۱۱۶۰، ۱۰۰۶، ۹۴۷، ۹۱۲، ۸۹۷، ۸۷۸، ۱۳۲۲، ۱۱۶۰، ۱۰۰۶، ۹۴۷، ۹۱۲، ۸۹۷، ۸۷۸، ۸۶۹، ۸۶۷، ۸۰۹، ۸۰۰، ۸۲۸، ۸۰۶، ۱۴۴۰، ۱۴۳۸، ۱۴۲۴، ۱۳۹۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۲، ۱۰۲۴، ۱۰۱۱، ۱۰۰۰، ۱۴۹۶، ۱۴۸۲، ۱۴۷۵، ۱۰۹۷، ۱۰۹۵، ۱۰۷۵، ۱۰۷۳، ۱۰۲۵
 استقلال ارتش: ۸۷۸
 استقلال اقتصادي: ۱۰۷۵، ۷۲۸، ۵۳۸
 استقلال حوزه‌ها: ۷۷۲، ۷۷۱، ۷۶۷، ۷۴۲
 استقلال سیاسی: ۱۴۳۹، ۱۴۳۸، ۱۴۲۹
 استقلال طلب: ۴۰۹
 استقلال طلبی: ۸۹۴
 استقلال فرهنگی: ۱۴۳۹، ۱۴۳۸، ۱۴۲۹
 استقلال فکری: ۱۰۲۴، ۱۱۶۰، ۶۱۸
 استقلال قضائی: ۶۲۵
 استقلال مرجعیت: ۷۷۱، ۷۶۳
 استقلال مسلمین: ۱۳۸۵

اپورتونیست: ۵۲۵
 اجتهداد: ۴۶۷، ۴۶۴، ۴۵۶، ۱۴۴، ۵۳، ۹۵۳، ۱۲۷۹، ۱۲۲۸، ۹۶۸، ۷۶۶، ۷۶۵، ۱۳۲۴، ۱۲۸۰
 احزاب: ۷۳۶، ۵۰۰، ۵۴۹، ۵۴۸، ۵۴۶، ۱۵۹، ۱۰۳۲، ۱۰۳۱، ۸۹۷، ۷۸۶، ۷۸۵، ۷۸۴، ۷۸۳، ۱۰۵۷، ۱۰۵۶، ۱۰۵۰، ۱۰۳۴، ۱۰۳۳، ۱۵۸۷، ۱۰۵۴، ۱۰۵۳
 ارتداد: ۱۵۹۰
 احزاب دولتی: ۷۸۶
 احکام سلطانیه: ۴۹۳
 اختناق: ۱۴۷۶، ۴۱۳
 ارتداد: ۶۳۶، ۶۲۴
 ارتشی: ۱۱۰۰، ۹۸۴، ۸۷۷، ۸۷۶، ۸۶۷
 ارزش‌های انقلاب: ۱۲۶۱، ۱۲۳۴، ۵۶۰، ۱۵۷۳، ۱۰۷۰، ۱۴۳۸، ۱۴۲۸
 ارگان‌ها: ۱۲۲۲
 ارگان‌های انقلابی: ۱۲۷۰، ۱۰۶۶
 ارگان‌های دولتی: ۴۶۶
 ارگان‌های نظامی: ۱۴۷۷
 اروپائی‌ها: ۱۰۴۲، ۱۳۸۴
 اساتید: ۸۵۲
 اساتید معارف: ۱۰۱۵
 استاندار: ۱۰۹۰، ۱۰۸۷، ۴۹۸، ۲۲۲، ۱۸۰، ۱۰۵۱
 استاندار آذربایجان: ۱۰۷۳، ۱۲۸۷، ۱۲۳۶
 استاندار اصفهان: ۱۸۰، ۲۲۷، ۲۲۲، ۶۹۳، ۶۹۳، ۹۳۷، ۶۹۷
 استانداران: ۹۹۷، ۸۷۴، ۶۴۳، ۵۳۴، ۴۹۸، ۸۰۷، ۷۸۵، ۷۵۵، ۷۴۰، ۴۱۳، ۴۱۲، ۸۶۸، ۸۶۳، ۸۵۹، ۸۵۸، ۸۵۴، ۸۵۱، ۸۵۰، ۱۳۰۱، ۱۲۲۸، ۱۰۳۴، ۸۷۵، ۸۷۱، ۸۷۰، ۱۴۷۳، ۱۴۷۰، ۱۴۶۷
 استثمار: ۸۵۵
 استراق سمع: ۷۶۱

- | | |
|------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------|
| افتراضیه: ۱۳۹۲، ۱۳۹۳ | افسران: ۵۷۸، ۸۷۶، ۸۷۴ |
| انتقاد: ۵۶۲، ۴۰۰، ۷۵۳، ۶۵۵، ۵۴۶، ۵۳۰، ۱۴۸۱، ۱۴۴۷، ۱۲۵۶، ۱۰۱۶، ۱۲۵۲، ۸۴۳ | افسرهای توده‌ای: ۳۶۴ |
| ۱۴۸۲ | افسرهای کمونیست: ۳۶۴ |
| انتقام جوئی: ۴۶۵ | افکار انقلابی: ۲۱۵ |
| انجمان‌های ایالتی و ولایتی: ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۲ | افکار عمومی: ۲۴۵ |
| ۱۳۰۹، ۸۰۱، ۳۴۹، ۲۵۷، ۲۵۶ | اقتصاد باز: ۵۳۷ |
| انحصار طلب: ۱۷۱ | اقلیت‌های مذهبی: ۸۹۸، ۴۳۵ |
| انحصار طلبی: ۵۷۸، ۱۰۲۵، ۱۲۳۴، ۱۳۷۸ | المأمور مدنور: ۳۲۶ |
| ۱۵۷۴، ۱۵۷۳ | اماکن متبرکه: ۴۲۳ |
| ازروای سیاسی: ۱۰۰۹ | امام جمعه: ۴۵۰، ۴۴۴، ۴۴۳، ۴۴۲، ۳۲۱، ۳۲۰ |
| انقلاب اسلامی ایران: ۵۳، ۱۴۲، ۲۱۱، ۲۲۲، ۳۵۰، ۳۴۹، ۳۴۴، ۳۴۳، ۳۲۰، ۳۰۱، ۲۶۷ | ۸۸۳ ۸۸۰، ۷۲۸، ۶۹۳، ۶۷۹، ۴۹۱، ۴۷۲ |
| ۴۱۷، ۴۱۴، ۴۱۲، ۴۰۸، ۴۰۷، ۳۹۸، ۳۹۲ | ۱۵۹۳، ۱۳۲۱، ۱۳۲۰ |
| ۴۳۷، ۴۳۶، ۴۳۴، ۴۲۷، ۴۲۵، ۴۲۳ | امام معصوم: ۱۰۹۳، ۱۵۸۹، ۱۴۶۲، ۴۵۷ |
| ۴۷۴، ۴۶۵، ۴۶۴، ۴۴۸، ۴۴۰، ۴۳۹ | امپریالیسم: ۱۲۳۱، ۱۲۳۰، ۱۱۴۴، ۸۷۱ |
| ۵۰۴، ۴۸۷، ۴۸۵، ۴۸۴، ۴۸۳، ۴۸۱، ۴۷۶ | ۱۰۰۷ |
| ۵۳۶، ۵۳۵، ۵۳۱، ۵۳۰، ۵۱۹، ۵۱۸ | امر به معروف: ۷۲۴، ۶۴۲، ۶۰۳، ۳۵۶، ۲۵۳ |
| ۵۸۰، ۵۸۴، ۵۸۰، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۰، ۵۵۶ | ۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۱، ۹۹۹، ۸۴۳، ۷۵۲، ۷۲۹، ۷۲۶ |
| ۶۱۵، ۶۱۴، ۶۰۱، ۵۹۹، ۵۹۸، ۵۹۴، ۵۹۲ | ۱، ۱۴۲۷، ۱۴۲۶، ۱۴۲۳، ۱۳۱۵، ۱۰۳۴، ۱۰۳۳۲ |
| ۶۶۹، ۶۴۳، ۶۴۲، ۶۳۹، ۶۳۸، ۶۲۸، ۶۲۱ | ۱، ۱۰۸۵، ۱۰۸۴، ۱۴۷۱، ۱۴۳۴، ۱۴۲۳، ۱۴۲۲ |
| ۶۷۰، ۶۶۷، ۶۶۹، ۶۶۲، ۶۵۹، ۶۵۶، ۶۵۰ | ۱۰۸۹، ۱۰۸۶ |
| ۶۸۴، ۶۸۲، ۶۸۱، ۶۷۸، ۶۷۴، ۶۷۳، ۶۷۱ | امنیت: ۹۰۰، ۴۹۸، ۴۹۶، ۲۷۱، ۱۸۱، ۱۸۰ |
| ۷۱۹، ۷۰۵، ۷۰۲، ۶۹۲، ۶۹۰، ۶۸۶، ۶۸۵ | ۱۰۹۸، ۱۰۹۷، ۱۰۴۴، ۱۴۲۹ |
| ۷۵۵، ۷۴۵، ۷۴۴، ۷۴۳، ۷۴۱، ۷۴۰، ۷۲۵ | اموال عمومی: ۸۹۸ |
| ۷۸۴، ۷۸۳، ۷۷۸، ۷۷۱، ۷۶۸، ۷۶۷، ۷۵۶ | امور قضائی: ۱۴۶۶، ۱۰۵۹، ۷۳۹ |
| ۸۷۲، ۸۷۰، ۸۶۸، ۸۶۶، ۸۶۱، ۸۱۹، ۸۹۵ | اموییان: ۱۳۵۹ |
| ۹۱۳، ۹۱۲، ۸۹۲، ۸۸۵، ۸۸۳، ۸۷۹، ۸۷۶ | امهات مؤمنین: ۱۳۵۶ |
| ۹۸۸، ۹۸۱، ۹۴۴، ۹۴۱، ۹۳۹، ۹۲۲، ۹۲۱ | انبیاء: ۱۱۳۳، ۱۱۳۲، ۱۰۴۲، ۹۰۴، ۸۷۱، ۸۰۹ |
| ۱، ۱۰۳۵، ۱۰۲۲، ۱۰۱۶، ۱۰۱۰، ۱۰۰۹، ۱۰۰۶ | انتخاب آزاد: ۵۰۲ |
| ۱، ۱۰۴۷، ۱۰۴۶، ۱۰۴۵، ۱۰۴۲، ۱۰۳۷، ۱۰۳۶ | انتخابات: ۵۴۸، ۵۳۴، ۴۶۲، ۴۵۱، ۴۲۸، ۱۰۳ |
| ۱، ۱۰۶۵، ۱۰۶۰، ۱۰۰۹، ۱۰۰۸، ۱۰۰۶، ۱۰۰۴ | ۵۷۳، ۵۷۰، ۵۷۴۵، ۵۷۲۴، ۵۸۴، ۵۵۲، ۵۵۰ |
| ۱۱۴۰، ۱۱۳۹، ۱۱۳۸، ۱۱۳۷، ۱۱۳۳، ۱۰۶۸ | ۱، ۱۳۳۰، ۱۰۴۹، ۱۰۳۴، ۹۹۷، ۸۸۷، ۸۰۵، ۷۸۳ |
| ۱۱۵۰، ۱۱۴۸، ۱۱۴۷، ۱۱۴۵، ۱۱۴۴، ۱۱۴۲ | ۱۰۸۷، ۱۰۷۶، ۱۰۷۰، ۱۰۶۹، ۱۰۳۵، ۱۳۷۲ |
| | ۱۰۸۸ |
| | انتخابات آزاد: ۱۵۷۶ |

- أهل بيت: ٨٩٥، ٨٩٤، ٨٩١، ٨١١، ٥٥٨، ١٥٦، ١١٧٤، ١٤٠٣، ١٣٩٥، ١٣٥٨، ١٢٨١، ١٢٨٠، ١١٧٤، ١٥٢٩، ١٤٦١، ١٤٣٢، ١٤٢٢، ١٤٠٥، ١٩٨، ١٥٧، ١٣٤، ١٣٢، ١٢٨، ١٢٣، ١٥٠٧، ٤٥٤، ٣٢٢، ٣٢١، ٣٢٠، ٣١٩، ١٩٩، ٧٨٥، ٧٦٤، ٧٥٤، ٧١٢، ٧١١، ٧١٠، ٥٤٧، ٨٩٤، ٨٩٠، ٨٨٩، ٨٣٦، ٨٣٥، ٧٦٧، ٧٦٦، ١٣٥٩، ١٣٣٠، ١٢٣٠، ١١٧٤، ١١٧٠، ١٠٢٨، ١٥٨٢، ١٥٨١، ١٥٢٤، ١٣٦٣، ١٣٦٢، ١٣٩٣: اهل قم، ١٤٤٧: ایادی آمریکا: ٦٠٣: ایادی ساواک: ١٥٩، ٣٩٩، ٣٩٠، ٣٨٠، ١٥٩، ١٤٣٣، ٩٩٩، ٨٧١، ١٠٣٣، ١٣٣١، ١٣٣٣، ١٣٣١، ١٣٢٨، ١٣٢٥، ١٤١٢، ١٤١١، ١٤٠٩، ١٤٠٢، ١٣٨٦، ١٣٥١، ١٤٣٦، ١٤٣٥، ١٤٣٢، ١٤٢٩، ١٤٢٨، ١٤٢٥، ١٤٤٩، ١٤٤٨، ١٤٤٧، ١٤٤٤، ١٤٤١، ١٤٣٩، ١٤٩٩، ١٤٦٥، ١٤٦٣، ١٤٦٢، ١٤٦١، ١٤٥٠، ١٤٨٢، ١٤٨١، ١٤٧٨، ١٤٧٧، ١٤٧٤، ١٤٧٣، ١٤٩٧، ١٤٩٦، ١٤٨٩، ١٤٨٦، ١٤٨٥، ١٤٨٤، ١٥١٦، ١٥١٥، ١٥١٤، ١٥١١، ١٥٠٠، ١٤٩٨، ١٥٤٨، ١٥٤٧، ١٥٤٦، ١٥٣٥، ١٥١٧، ١٥٦٥، ١٥٥٧، ١٥٥٥، ١٥٥٥، ١٥٥٠، ١٥٤٩، ١٥٩٧، ١٥٧٤، ١٥٧٣، ١٥٧٢، ١٥٦٩، ١٥٦٧، ١٥٩٨، انقلاب مشروطیت: ٧٨٢، ١٦٢، ٥٩٩، ٤٨٧، ٣٥٩، انقلابیون: ٢٩٢، ٢٥٨، ١٥٩، ١٠٣، ٨٢، ٧٠، انگلیسی‌ها: ١٤١٦، ٤١٩، انگلیزه سیاسی: ١٢٨٦، ٦٦٠، اوایل انقلاب: ٤٩٠، ٤٦٣، ٤٤٦، ٤٤١، ١٣٣، اهانت: ٧٧١، ٤٦٥، ٣٣٢، اهداف انقلاب: ٧٢٤، ٧٠٥، ٦٥٤، ٤٤٨، ٤٣٩، ١٢٢٥، ١٢٢٣، ١٢٢٢، ١١٤٠، ٩١٢، ١٤٧٧، ١٢٨٧، ١٢٣٧، ١٢٣٥، ١٢٣٣، ١٢٢٨، ١٥٠٠، اهداف سیاسی: ٣٣٥

- بنیادهای انقلابی: ۱۱۶۵، ۴۶۶
بجهائیت: ۱۱۶، ۱۹۵، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۸، ۱۱۶
بجهائی ها: ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۱۶
بجهان سیاسی: ۱۶۷
بهداری زندان: ۳۷۸، ۳۷۷
بیت المال: ۹۶۶، ۶۶۹
بیعت: ۱۱۳۷، ۷۸۷، ۷۸۵، ۵۹۳، ۴۵۸، ۴۳۶
بیعی: ۱۳۶۰، ۱۱۷۴، ۱۱۷۱، ۱۱۵۸، ۱۱۴۲، ۱۱۴۱
بی عدالتی: ۱۴۷۴، ۱۴۷۱، ۱۲۳۴
پادشاهان دنیا: ۱۵۹۱
پادگانها: ۱۱۶۳، ۷۸۲
پاسداران: ۱۲۵۷
پاسدارخانه: ۳۶۹
پایگاه روحانیت: ۲۲۱
پایه گرانان انقلاب: ۱۴۴۰، ۱۴۳۵، ۷۸۲، ۵۳۴
پرسنل اطلاعات: ۴۸۴
پرونده سازی: ۴۸۵، ۵۹۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۱۱۹۹
پرونده های ساواک: ۳۱۹
پژوهشکان: ۹۸۳
پشتون: ۱۳۷۸
پهلوی: ۱۰۴۱، ۹۶۶، ۸۷۸، ۸۶۶، ۷۶۷، ۴۰۹
پیامبران: ۸۷۲
پیچک انحراف: ۷۸۱
پیروزی انقلاب: ۴۴۶، ۴۳۷، ۴۱۵، ۳۹۹، ۳۶۷
پند عمومی: ۳۸۰، ۳۴۷، ۳۴۶
- ۶۷۹، ۶۰۶، ۵۹۹
۱۰۴۱، ۱۰۰۹، ۸۴۱، ۸۳۱، ۷۴۳، ۷۳۳، ۷۱۹
۱۳۱۶، ۱۳۱۳، ۱۳۱۲، ۱۲۶۸
۱۴۷۸، ۱۴۶۹، ۱۴۶۴، ۱۳۴۲، ۱۳۱۹، ۱۳۱۸
۱۵۵۰، ۱۵۲۹
- بازداشتگاهها: ۵۲۷
بانزنگری قانون اساسی: ۱۵۹۲، ۷۱۸، ۷۱۲
بازی های سیاسی: ۱۳۴۶
باغبان شاه: ۱۱۶۷
باغی: ۶۳۶
بانک های آمریکا: ۱۳۹۶، ۱۳۷۲
بچه های اطلاعاتی: ۱۴۲۵، ۱۴۲۴، ۷۷۱، ۶۹۲
بچه های انقلاب: ۱۲۲۴، ۵۳۵، ۴۳۶
بچه های جهاد: ۱۰۶۹
بحران ایدئولوژی: ۳۹۲
بخشدار: ۱۷۳، ۴۹۸، ۸۷۴
بخشدار نجف آباد: ۱۸۰
براندازی: ۱۲۵۴، ۹۷۷
برنامه هویت: ۷۸۱، ۶۲۱
بزرگان صحابه پیامبر: ۱۳۵۶
بسیجیان: ۱۲۵۷
بعشی ها: ۲۹۰
بعد از انقلاب: ۱۰۷، ۲۴۴، ۲۲۲، ۲۱۳، ۲۰۸، ۴۲۰، ۳۸۷، ۳۱۹، ۳۰۵، ۲۹۳، ۲۴۷، ۵۰۶، ۵۰۲، ۴۵۱، ۴۴۵، ۴۴۲، ۴۴۱، ۸۸۳، ۶۴۵، ۶۰۹، ۶۰۶، ۵۷۰، ۵۲۰، ۵۱۸، ۱۱۷۰، ۱۱۵۶، ۱۰۴۶، ۱۰۳۵، ۱۰۱۰، ۸۸۵، ۱۴۱۱، ۱۳۲۰، ۱۲۸۸، ۱۲۷۴، ۱۱۷۲، ۱۵۱۲، ۱۵۰۸، ۱۴۹۶، ۱۴۸۲، ۱۴۴۷، ۱۴۱۳
بندهای: ۱۰۵۲، ۱۰۵۱

- | | |
|---------------------------------------|------------------------------------------------------------------------|
| تضاد افکار: ۱۰۴۹ | پیش نویس قانون اساسی: ۴۵۱، ۴۵۵، ۴۵۸ |
| تضعیف انقلاب: ۱۴۱۲، ۱۲۸۷، ۱۲۴۰، ۶۶۰ | ۴۵۹، ۸۸۹، ۴۵۹ |
| تضعیف روحانیت: ۱۳۸۶ | ۱۴۳۷ |
| تضعیف نظام: ۵۳۰، ۶۶۰، ۱۲۴۰، ۱۲۸۶ | پیمانکاران خارجی: ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷ |
| تضییع حقوق: ۱۲۰۳ | پیمان وین: ۶۷۰ |
| تظاهرات: ۱۴۷، ۱۶۰، ۲۲۰، ۲۵۱، ۳۵۰، ۴۱۳ | تئویری توطنه: ۲۷۱ |
| تعزیر: ۹۸۳، ۹۱۲، ۴۱۴ | تاباجکداری: ۱۳۳۰ |
| تعزیر: ۱۳۳۶، ۹۷۵، ۹۷۰ | تبضیع: ۲۶۱، ۲۵۶، ۲۵۴، ۲۵۲، ۲۵۰ |
| تعزیرات: ۱۲۸۰، ۱۰۰۹، ۴۹۳، ۴۸۹ | تبعد: ۲۹۴، ۲۸۰، ۲۷۸، ۲۷۵، ۲۷۱، ۲۶۶، ۲۶۲ |
| تعزیرات: ۳۵۲ | ۳۴۲، ۳۴۰، ۳۲۲، ۳۱۰، ۳۰۴، ۲۹۶، ۲۹۵ |
| تعزیرات: ۱۳۳۶ | ۶۸۴، ۶۱۴، ۴۴۷، ۳۶۸، ۳۵۷، ۳۵۱، ۳۴۴ |
| تعیین (نصب) قضات: ۴۹۰، ۴۶۵، ۴۶۴، ۴۶۳ | ۱۰۲۸، ۸۴۳، ۸۴۲، ۸۰۷، ۸۰۴، ۷۴۵، ۶۹۲ |
| تعیین ایدئولوژی: ۴۴۵، ۳۹۳، ۳۹۲، ۳۹۰ | ۱۳۱۸، ۱۳۱۲، ۱۳۱۱، ۱۲۷۴، ۱۱۹۸، ۱۰۴۱ |
| تفتیش عقاید: ۱۵۷۵ | ۱۰۳۵، ۱۵۲۹، ۱۴۷۵، ۱۴۱۳، ۱۳۲۱ |
| تفسیق: ۱۳۰۶ | ۱۰۰۱ |
| تفکیک قول: ۴۵۸ | تبعدگاه: ۲۶۱، ۲۸۰ |
| تقسیم اراضی: ۱۹۲ | تبعد: ۱۲۷۵، ۲۶۲ |
| تلخیل: ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۸۹، ۲۸۶، ۱۹۱، ۱۳۱۳ | ثبت مرجعیت: ۳۷۲ |
| تلخیل: ۸۶۶، ۷۶۸، ۷۷۱ | تجارت خارجی: ۹۶ |
| تلخیل: ۹۳۱، ۹۰۲، ۸۱۲ | تحجرد جوهری: ۱۰۳۳، ۱۰۳۱ |
| تلخیل: ۱۴۸۴، ۱۴۸۳، ۱۴۲۵، ۱۳۱۴ | تحزب: ۷۸۳، ۷۸۲ |
| تقویت انقلاب: ۱۲۸۶، ۱۲۲۱، ۱۲۴۰، ۶۶۰ | تدامون انقلاب: ۱۴۱۱ |
| تقویت انقلاب: ۱۰۰۶، ۱۴۱۲ | تدوین قانون اساسی: ۴۸۲ |
| تقویت مرجعیت: ۲۶۰ | ترک‌ها: ۶۰۴، ۵۷۶ |
| تقویت نظام: ۶۶۰، ۱۲۷۳، ۱۲۴۰، ۱۲۸۶ | ترور: ۱۳۵۰، ۱۱۹۵ |
| تقویت نظام: ۱۰۰۶، ۱۰۱۶، ۱۴۷۱، ۱۴۹۱ | تروریست: ۱۱۳۰، ۱۱۲۶، ۱۱۲۳، ۱۰۷۸ |
| تفقیه: ۶۰۳ | تروریسم: ۱۴۱۵ |
| تكفیر: ۱۳۰۶ | تشریفات: ۶۵۴، ۲۶۷ |
| تمدن غرب: ۴۱۹ | تشکیلات قضائی: ۶۲۲، ۵۲۱، ۵۱۹، ۵۱۸ |
| تمرکز مرجعیت: ۱۹۲ | ۹۹۲ |
| تندریوی: ۱۱۴۰، ۹۷۰، ۶۳۶، ۶۰۴ | تشیع: ۳۹۰، ۳۰۵، ۳۰۳، ۱۹۹، ۱۱۷، ۱۱۴، ۱۱۳۸، ۱۰۴۵، ۷۵۹، ۷۴۲، ۴۵۳، ۴۵۲ |
| تنگ‌نظری: ۱۲۳۴ | ۱۴۰۵، ۱۳۸۶، ۱۳۴۲، ۱۳۱۶، ۱۱۷۴، ۱۱۷۰، ۱۰۳۲، ۱۰۲۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۴، ۱۴۳۴، ۱۴۰۶ |
| تبوهنامه: ۶۷۷، ۳۰۳ | ۱۰۳۴ |
| توده‌ای‌ها: ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۰۹، ۱۰۸ | |

۱۰۷۷، ۱۰۵۹، ۱۰۴۰، ۱۰۳۷، ۱۰۳۶، ۱۰۳۱،
 ۱۱۰۳، ۱۱۰۲، ۱۰۹۴، ۱۰۹۳، ۱۰۸۲، ۱۰۷۸
 ۱۱۰۲، ۱۱۴۸، ۱۱۴۷، ۱۱۴۱، ۱۱۳۳، ۱۱۳۲
 ۱۱۶۸، ۱۱۶۵، ۱۱۶۴، ۱۱۶۳، ۱۱۶۰، ۱۱۵۸
 ۱۲۴۷، ۱۲۲۸، ۱۲۱۷، ۱۱۷۵، ۱۱۷۱، ۱۱۷۰
 ۱۲۷۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۷، ۱۲۵۶، ۱۲۵۴، ۱۲۵۳
 ۱۳۴۹، ۱۳۳۵، ۱۳۲۶، ۱۳۰۳، ۱۳۰۱، ۱۲۸۱
 ۱۴۵۰، ۱۴۴۹، ۱۴۲۴، ۱۴۱۲، ۱۴۱۰، ۱۳۵۱
 ۱۴۹۷، ۱۴۹۶، ۱۴۹۰، ۱۴۸۲، ۱۴۸۰، ۱۴۶۱
 ۱۵۳۵، ۱۵۳۴، ۱۵۱۶، ۱۵۱۴، ۱۵۱۱، ۱۴۹۹
 ۱۵۶۵، ۱۵۶۳، ۱۵۵۶، ۱۵۴۹، ۱۵۴۸، ۱۵۴۵
 ۱۰۹۸، ۱۰۹۰، ۱۰۸۷، ۱۰۷۵، ۱۰۷۳، ۱۰۶۹
 جمهوریت: ۷۸۵، ۷۳۷
 جمهوریت خواهان: ۴۶۲
 جمهوری عدل اسلامی: ۸۷۶ ۸۷۵ ۸۶۵
 ۸۷۸
 جناح چپ: ۱۴۹۰، ۶۵۳
 جناح راست: ۱۲۰۴، ۶۵۳
 جناح‌های ضدآخوند: ۱۳۳۱
 جنبش‌های آزادیبخش: ۱۲۳۰
 جنجال بازی: ۱۴۶۴
 جنگ: ۱۰۵۵، ۴۹۶، ۴۱۳، ۲۳۴، ۲۲۷، ۲۲۱،
 ۵۷۳، ۵۷۲، ۵۷۱، ۵۷۰، ۵۶۵، ۵۳۷، ۵۳۱
 ۵۸۵، ۵۸۲، ۵۸۱، ۵۸۰، ۵۷۶، ۵۷۵، ۵۷۴
 ۶۴۹، ۶۳۳، ۵۹۳، ۵۹۲، ۵۹۱، ۵۹۰، ۵۸۹
 ۶۷۳، ۶۷۱، ۶۶۹، ۶۶۸، ۶۶۷، ۶۵۴
 ۹۸۸، ۹۸۴، ۹۸۳، ۹۷۷، ۹۷۶، ۹۷۵، ۸۹۷
 ۱۰۴۸، ۱۰۴۷، ۱۰۴۶، ۱۰۴۵، ۱۰۰۹، ۹۹۷
 ۱۰۶۸، ۱۰۶۰، ۱۰۵۹، ۱۰۵۸، ۱۰۵۷، ۱۰۵۶
 ۱۰۹۴، ۱۰۹۳، ۱۰۷۹، ۱۰۷۱، ۱۰۷۰، ۱۰۶۹
 ۱۱۳۷، ۱۱۳۳، ۱۱۳۲، ۱۱۲۹، ۱۱۲۴، ۱۰۹۷
 ۱۱۶۸، ۱۱۴۶، ۱۱۴۵، ۱۱۴۲، ۱۱۴۱، ۱۱۳۸
 ۱۲۳۰، ۱۲۲۶، ۱۲۲۵، ۱۲۲۲، ۱۲۱۷، ۱۱۷۲
 ۱۲۸۹، ۱۲۸۸، ۱۲۵۸، ۱۲۳۶، ۱۲۳۴، ۱۲۳۳
 ۱۴۰۹، ۱۳۷۷، ۱۳۷۶، ۱۳۴۱، ۱۳۳۲، ۱۳۲۲
 ۱۰۵۷، ۱۰۵۶، ۱۰۵۳، ۱۰۵۲، ۱۰۵۱، ۱۰۵۰

توده‌ای‌های نفتی: ۱۰۹، ۱۶۰، ۱۶۱،
 توسعه کشاورزی: ۹۸۶، ۵۳۸
 تسویه: ۴۴۵، ۳۰۰، ۲۸۷، ۲۲۰، ۱۹۲، ۸۰
 تهرانی‌ها: ۲۰۱
 جاسوسی: ۴۹۶
 جانشین ریاست سازمان اطلاعات و امنیت
 قم: ۸۳۰، ۸۲۹
 جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح: ۱۱۳۲
 جبهه: ۱۷۴، ۲۲۱، ۴۹۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹
 ۵۸۰، ۵۸۴، ۵۸۳، ۵۸۲، ۵۷۳، ۵۷۲، ۵۷۰
 ۷۴۵، ۶۶۷، ۶۴۷، ۵۹۹، ۵۹۸، ۵۹۴، ۵۹۰
 ۱۰۰۰، ۹۷۷، ۹۷۶، ۹۷۵، ۸۶۷، ۷۷۸، ۷۷۷
 ۱۰۰۰، ۱۰۴۷، ۱۰۴۲، ۱۰۴۱، ۱۰۴۰، ۱۰۳۹
 ۱۰۶۸، ۱۰۶۰، ۱۰۵۹، ۱۰۵۸، ۱۰۵۷، ۱۰۵۶
 ۱۱۴۲، ۱۱۴۱، ۱۱۳۳، ۱۰۷۱، ۱۰۷۰، ۱۰۶۹
 ۱۲۱۰، ۱۱۹۵، ۱۱۸۵، ۱۱۵۷، ۱۱۴۵، ۱۱۴۴
 ۱۳۷۵، ۱۲۷۴، ۱۲۲۲، ۱۲۱۷، ۱۲۱۵، ۱۲۱۲
 ۱۰۵۲، ۱۰۵۱، ۱۰۵۰، ۱۴۴۳، ۱۴۴۲، ۱۴۳۲
 ۱۰۵۶
 جریانات سیاسی: ۳۸۶، ۱۶۳
 جریان ۱۷ شهریور: ۴۱۳، ۳۹۹، ۳۹۷، ۳۹۶
 جمهوری: ۱۰۹۳، ۱۰۸۸، ۱۱۰۳، ۱۱۰۲
 جمهوری اسلامی: ۱۰۸، ۲۸۳، ۲۴۴، ۱۶۷، ۱۰۸، ۴۸۱، ۴۶۴، ۴۰۹، ۴۳۹، ۵۰۳
 ۵۰۹، ۵۴۹، ۵۴۷، ۵۳۲، ۵۳۱، ۵۲۵، ۵۲۳
 ۶۰۷، ۵۹۸، ۵۹۷، ۵۸۰، ۵۶۵، ۵۶۲، ۵۶۰
 ۶۷۰، ۶۴۸، ۶۳۹، ۶۳۸، ۶۲۸، ۶۲۴، ۶۲۳
 ۷۱۹، ۷۱۳، ۷۱۲، ۷۰۵، ۷۰۴، ۶۸۸، ۶۸۶
 ۸۶۶، ۸۶۳، ۸۵۴، ۷۸۶، ۷۴۴، ۷۴۳، ۷۲۵
 ۱۰۰۶، ۱۰۰۴، ۹۱۳، ۹۱۰، ۸۸۹، ۸۸۷، ۸۷۳

- | | |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| حسنیه: ۵۱۲، ۶۷۲، ۶۷۳، ۷۰۹، ۷۰۰، ۱۴۸۴، ۱۴۶۴، ۷۷۸، ۷۷۶، ۷۷۵، ۷۶۱، ۱۰۵۳، ۱۰۱۶، ۱۰۰۶، ۱۴۸۷، ۷۷۸، ۴۸۲، ۴۸۱، ۴۰۴، ۳۱۲، ۲۴۵، ۷۸۰ | جنگ اعراب و اسرائیل: ۳۰۷
جنگ جهانی اول: ۸۲
جنگ جهانی دوم: ۱۲۲۶، ۲۴۹
جنگلبانی: ۹۸۶
جوسازی: ۲۳۴، ۶۸۵، ۶۸۲، ۶۵۴، ۶۱۷، ۴۸۸، ۱۰۴۶، ۱۴۴۵، ۱۲۶۱، ۱۴۴۷، ۷۲۶، ۷۰۱، ۱۵۰۳، ۱۰۶۰، ۱۰۳۵، ۸۶۴، ۷۸۲، ۱۵۷۴، ۱۰۷۰ |
| حفظ انقلاب: ۱۴۴۰، ۱۴۳۵ | جهان اسلام: ۵۸۵، ۵۴۴، ۴۴۱، ۲۸۴، ۱۰۵۴ |
| حفظ وحدت: ۱۴۴۰، ۱۴۳۵ | جهان سوم: ۱۴۲۹، ۱۴۲۸، ۶۵۰ |
| حق انتخاب و کیل: ۱۴۷۰، ۳۳۸ | جهل الرجال: ۴۳۰ |
| حق دفاع: ۱۴۹۹ | چچی‌ها: ۱۰۹ |
| حق رأی: ۱۴۴۹ | چهارده معصوم: ۵۳۱، ۹۰ |
| حق شرعی: ۱۴۹۲ | حاکم اسلامی: ۴۵۸ |
| حق کشی‌ها: ۱۴۷۱، ۱۲۳۴، ۱۲۲۴، ۷۲۴، ۶۰۷ | حاکم شرع: ۱۱۵۸، ۸۲۴، ۶۱۲، ۴۸۹، ۴۶۶ |
| حقوق اجتماعی: ۱۳۳۶ | حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان: ۱۱۷۳ |
| حقوق اساسی: ۱۴۹۷ | حاکم شرع دادگاه ویژه: ۶۱۱ |
| حقوق اقلیت‌ها: ۴۰۳ | حاکمیت اسلامی: ۱۵۷۳ |
| حقوق انسانی: ۱۰۱۱ | حج: ۱۴۱۶، ۱۱۰۹، ۱۰۴۹، ۲۸۳ |
| حقوق بشر: ۳۹۴، ۸۷۴، ۴۰۹، ۱۴۰۸، ۱۳۸۴ | حجاج: ۱۱۵۹، ۱۱۴۳، ۱۰۴۹ |
| ۱۰۵۶ | حدیث ثقلین: ۱۳۵۸، ۱۳۵۶ |
| حقوق خوارج: ۷۴۵ | حرکت جوهری: ۹۷، ۹۶، ۹۵ |
| حقوقدانان: ۹۰۳ | حریم روحانیت: ۱۴۷۱، ۲۲۷، ۱۶۷ |
| حقوقدانان شورای نگهبان: ۱۴۷۰ | حریم مرجعیت: ۱۴۲۴، ۷۷۱، ۲۲۷، ۲۲۶ |
| حقوق زندانیان: ۶۴۵ | ۱۰۱۶، ۱۰۱۴، ۱۴۷۱، ۱۴۵۰ |
| حقوق سیاسی: ۸۴۳ | حزب: ۴۵۰، ۴۴۹، ۴۴۸، ۲۵۸، ۲۵۷ |
| حقوق فردی: ۱۳۳۶ | ۱۲۷۴، ۱۲۳۷، ۱۰۳۴، ۹۷۵، ۵۴۸ |
| حقوق فلسطینی‌ها: ۱۳۹۳ | ۱۰۸۸، ۱۰۸۶، ۱۰۸۵، ۱۳۰۹، ۱۲۹۳ |
| حقوق قانونی: ۱۵۱۲ | |
| حقوق محرومین: ۱۲۲۷ | |
| حقوق مردم (انسان‌ها): ۷۲۵، ۷۲۳، ۷۴۲ | |
| ۱۰۷۰، ۷۸۷، ۷۸۰ | |
| حقوق مظلومان: ۱۵۱۲ | |
| حقوق ملت: ۸۰۴ | |
| ۱۰۷۵، ۱۴۷۱، ۱۴۶۷ | |
| حکم حکومتی: ۹۶۴ | |

- خانواده زندانیان سیاسی: ۳۴۴، ۳۴۳، ۳۴۲
۳۷۰
- خانواده شهداء: ۱۰۴۲، ۱۰۰۴، ۲۴۷، ۲۴۵، ۱۲۹۴، ۱۲۷۰، ۱۲۲۵، ۱۱۴۳، ۱۱۴۲، ۱۰۴۸
۱۵۰۱، ۱۰۰۱، ۱۰۵۰، ۱۴۹۹
خانه فرهنگ: ۵۰۳، ۵۰۲
- خبرگان: ۱۵۸۷، ۱۴۶۸، ۵۱۷، ۴۷۸
خششونت: ۳۴۹، ۳۴۹، ۵۶۶، ۶۰۴، ۶۳۰، ۹۸۳
۱۵۴۷، ۱۴۹۸، ۱۲۰۶، ۱۱۶۷، ۱۱۵۷، ۱۰۱۰
خط امام: ۱۲۵۹، ۱۱۷۱، ۶۹۵، ۶۸۹، ۶۶۴
۱۴۴۹
- خط بازی: ۱۲۳۴
خط سه: ۶۰۳
خط قرمز: ۱۵۹۳
خط مشی قضائی: ۴۶۵
خلاف نظام: ۴۸۱
خلبانان: ۱۰۵۹
خلفای بنی امیه: ۵۵۷
خلفای بنی عباس: ۵۵۷
خلفای سه گانه: ۱۳۵۶
خمسه طبیه: ۳۲۰
خودسری‌ها: ۵۳۴
خودمحوری: ۱۳۷۸، ۱۲۳۴، ۱۰۴۶
دادستان: ۶۳۳، ۶۳۰، ۶۲۳، ۶۱۲، ۴۶۵، ۴۶۱، ۱۱۶۳، ۱۱۶۲، ۱۱۵۷، ۹۹۲، ۹۹۱، ۶۴۹، ۶۳۵
۱۱۶۸
- دادستان ارتش: ۸۴۰
دادستان انقلاب: ۹۹۲، ۶۲۴، ۵۱۹، ۴۹۰، ۴۴۸
دادستان انقلاب فارس: ۶۳۸
دادستان انقلاب مشهد: ۱۵۵۲
دادستان دادگاه ویژه: ۱۲۰۶، ۷۷۰، ۶۵۱، ۶۱۱
دادستان عمومی تهران: ۶۲۴، ۴۹۸
دادستان عمومی قم: ۱۳۳۵، ۵۲۱
- حکومت اسلامی: ۱۹۹، ۴۳۹، ۳۰۵، ۴۴۱، ۴۵۷، ۴۴۲
۵۴۴، ۶۳۵، ۶۰۲، ۵۴۴، ۵۳۳
۸۵۰، ۷۸۷، ۷۸۵، ۷۸۰، ۷۷۲، ۷۶۸، ۷۵۸
۹۰۱، ۹۰۰، ۸۷۱، ۸۵۹، ۸۵۸، ۸۵۵، ۸۵۲
۱۲۳۲، ۱۲۲۸، ۱۱۷۳، ۹۲۲، ۹۰۳، ۹۰۲
۱۳۲۱، ۱۳۲۰، ۱۳۱۷، ۱۲۸۰، ۱۲۳۴، ۱۲۳۳
۱۵۴۹، ۱۴۴۸، ۱۴۴۶، ۱۴۴۵، ۱۳۲۳، ۱۳۲۲
- حکومت ایران: ۱۱۲۸، ۲۶۰
حکومت بعث: ۱۰۴۹، ۵۷۵
- حکومت سعودی: ۱۳۰۷، ۱۳۵۴
حکومت عدل اسلامی: ۸۶۰
- حکومت عدل علی: ۶۹۲، ۵۳۴، ۵۳۳
- حکومت کمونیستی: ۱۰۴۹، ۱۰۸۸
حکومت نظامی: ۴۱۴، ۴۱۳
- حکومتهای استبدادی: ۷۴۰
حمام: ۱۳۹۳
حمله خیر: ۱۰۷۱، ۱۰۶۹
- حوادث ۱۵ خرداد: ۲۴۷، ۲۴۶، ۲۳۱، ۲۲۸، ۲۵۰، ۲۴۹
- حوزه: ۱۱۴۰، ۷۷۱، ۷۷۱
حوزه علمیه: ۷۶۷، ۷۵۹، ۶۸۲، ۶۰۲، ۶۰۱
۹۱۹، ۸۰۲، ۸۲۴، ۸۱۲، ۷۸۲، ۷۷۹، ۷۷۲
۱۳۳۷، ۱۳۱۵، ۱۲۸۱، ۱۲۷۹، ۹۶۲
۱۴۷۰، ۱۴۶۲، ۱۴۵۹، ۱۴۳۶، ۱۳۴۳، ۱۳۴۲
۱۵۹۸، ۱۵۹۷، ۱۵۹۴، ۱۵۲۴، ۱۴۷۱
- حوزه‌های دینی: ۶۰۲
حوزه‌های شیعی: ۷۴۲
- حوزه‌های علمیه: ۲۱۷، ۱۷۲، ۱۵۸، ۱۳۸، ۱۰
۳۱۸، ۲۹۴، ۲۵۲، ۲۴۷، ۲۱۹
۸۲۲، ۷۶۷، ۷۰۱، ۶۸۰، ۵۰۶، ۴۱۲، ۳۶۸
۱۰۴۲، ۱۵۳۴، ۱۵۳۰، ۱۴۲۷، ۱۴۱۸، ۱۳۳۷
۱۵۰۰، ۱۵۴۵
- حیثیت روحانیت: ۱۶۷

- | | | | |
|-------------------------------------|-----------------------------------|---------------------------------------|-----------------------------------|
| دلاسوز انقلاب: | ۱۲۵۸ | دادستان کل ارتش: | ۳۶۶ |
| جمهورات‌ها: | ۴۶۲، ۳۹۴ | دادستان کل کشور: | ۴۹۰، ۳۷۵، ۳۲۲، ۳۱۲ |
| جمهوکراسی: | ۱۳۷۲، ۸۰۸، ۵۴۶، ۴۱۰، ۳۱۲ | دادگاه صالح: | ۹۰۳، ۹۰۲، ۹۰۱، ۷۸۰، ۵۲۱، ۴۹۸ |
| | ۱۳۷۴ | دادیار دادسرای انتظامی قضات: | ۹۹۲ |
| دoustan انقلاب: | ۱۱۴۱ | دانشجویان: | ۴۲۰، ۴۱۹، ۴۱۸، ۴۰۹، ۲۵۹، ۷۴ |
| دولت: | ۵۴ | دانشگاه: | ۱۲۹۴، ۱۱۷۳، ۷۳۶، ۵۰۹، ۴۶۱، ۴۲۶ |
| ۱، ۱۸۲، ۱۷۳، ۱۴۷، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۳۴، ۵۴ | ۱۸۳ | دانشگاه: | ۴۳۵، ۴۳۱، ۴۱۲، ۲۵۹، ۲۱۷، ۱۳۷ |
| ۲، ۲۱۳، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۶، ۱۹۰ | ۱۸۳ | ۵۰۵، ۵۴۳، ۵۱۶، ۵۱۲، ۵۰۹، ۴۹۲، ۴۹۱ | |
| ۵۳۰، ۴۳۳، ۴۲۱، ۳۵۴، ۳۴۹، ۳۲۰ | ۲۲۷، ۲۲۳ | ۹۴۹، ۸۸۰، ۸۶۹، ۷۹۵، ۷۳۶، ۶۰۲، ۵۷۸ | |
| ۷۳۷، ۶۵۰، ۶۰۰، ۵۶۷، ۵۶۶، ۵۴۶، ۵۴۵ | ۵۴۰ | ۱، ۱۰۰، ۹۸۷، ۹۸۶، ۹۸۳، ۹۰۱ | |
| ۱، ۱۰۳۴، ۱، ۱۰۰۹ | ۸۷۶، ۸۷۳، ۸۴۲، ۸۰۱ | ۱، ۱۰۰، ۹۹۵، ۹۹۴، ۹۸۷، ۹۸۶، ۹۰۱ | |
| ۱۱۶۵، ۱۱۵۲، ۱۱۳۰ | ۱، ۱۰۹۹، ۱، ۱۰۹۵ | ۱، ۱۴۴۳، ۱۲۵۹، ۱۱۶۳، ۱۱۴۰، ۱۰۱۸، ۱۰۱۵ | |
| ۱، ۱۰۵۳، ۱۰۵۱۲، ۱۴۱۳، ۱۳۱۳، ۱۱۹۷ | ۱، ۱۰۸۹ | ۱۰۹۸، ۱۰۹۰، ۱۰۸۹ | |
| ۱۱۷۳ | ۱۰۸۸ | ۱۰۹۸، ۱۰۹۱ | |
| ۱۰۹۸، ۱۰۹۰، ۱۰۸۹ | ۱۰۸۸ | ۱۰۹۸، ۱۰۹۱ | |
| دولت نظامی: | ۸۰۴ | دانشگاهیان: | ۸۰۲، ۸۴۷، ۷۳۶، ۵۵۲، ۴۳۱ |
| دولت‌های استعماری: | ۱۴۳۸، ۱۴۲۸، ۱۳۸۶ | دانشمندان: | ۱۴۱۳، ۱۱۵۵، ۱۰۱۸، ۱۰۱۵، ۸۵۳ |
| دولتی‌ها: | ۱۶۷، ۱۶۶ | دبستان: | ۱۰۱۵، ۹۸۸ |
| دیپلماسی: | ۱۴۰۸، ۱۳۸۲، ۱۲۴۰، ۷۰۹، ۳۵۹ | دبیرستان: | ۱۱۶۳، ۸۶۹ |
| | ۱۴۸۹ | دریبار: | ۷۶۷، ۳۴۹، ۲۳۸، ۱۶۱، ۱۶۰ |
| دیکتاتور: | ۸۶۶، ۷۳۷، ۱۶۳ | درجه‌داران: | ۱۰۳۹، ۸۷۶، ۸۷۴، ۵۷۸ |
| رئیس جمهور: | ۵۱۵، ۴۶۲، ۴۵۴، ۴۵۲، ۳۷۲، ۳۷۲، ۳۷۲ | درگیری مسلحahan: | ۳۷۳ |
| ۶۶۴، ۶۳۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۵۰، ۵۴۹ | ۵۴۹ | درمانگاه: | ۹۸۶ |
| ۷۵۰، ۷۵۴، ۷۴۰، ۷۳۷، ۷۱۲، ۷۱۰ | ۶۷۴ | دستبند قپانی: | ۳۷۴ |
| ۸۹۷، ۸۹۵، ۸۹۱، ۸۸۵، ۷۷۳، ۷۷۰ | ۷۶۲ | دستگاه اجرائی: | ۴۰۹ |
| ۱، ۱۰۲۹، ۱۰۲۸، ۹۰۳، ۹۰۲، ۹۰۰ | ۸۹۹، ۸۹۸ | دستگاه قانونگذاری: | ۴۰۹ |
| ۱، ۱۳۳۱، ۱۲۷۶، ۱۰۹۴، ۱۰۵۸، ۱۰۳۹ | ۱۰۳۶ | دستگاه قضائی: | ۹۰۰، ۷۴۲، ۴۰۹، ۲۷۵، ۱۲۲ |
| ۱، ۱۴۹۷، ۱۴۹۶، ۱۴۶۶، ۱۴۵۰، ۱۳۳۷ | ۱۳۳۷ | دستگاه مسلحahan: | ۱۰۱۳، ۱۰۱۱، ۱۴۷۳، ۱۲۵۳، ۱۰۵۹، ۹۹۲ |
| ۱، ۱۰۵۹، ۱۰۵۸، ۱۰۵۳، ۱۰۵۵، ۱۰۵۴ | ۱۰۵۵ | دستگاه‌های دولتی: | ۲۹۵ |
| ۱، ۱۴۹۹ | ۱۴۹۹ | دشمنان انقلاب: | ۱۲۳۸، ۱۱۴۱ |
| ۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۰، ۱۰۶۹، ۱۰۶۵ | ۱۰۶۱ | دشمنان خارجی: | ۱۴۳۵ |
| ۱، ۱۰۸۹، ۱۰۸۸، ۱۰۸۷، ۱۰۸۶ | ۱۰۸۷ | دشمنان انقلاب: | ۱۵۰۱، ۱۴۶۳، ۱۴۶۱ |
| ۱، ۱۰۷۷، ۸۴۷، ۴۷۶ | ۱۰۷۷ | دشمن نظام: | ۱۴۶۱ |
| ۱۱۲۳ | ۱۱۲۳ | دفاع مقدس: | ۱۱۴۳، ۱۱۴۱ |
| رئیس جمهور فرانسه: | ۱۰۷۷ | | |
| رئیس خبرگان: | ۷۱۰، ۷۰۹، ۴۵۹ | | |

- روحانیت: ۱۵۹، ۱۲۳، ۱۱۴، ۷۹، ۶۲، ۶۱، ۵۳
 ۱۰۶، ۱۶۷، ۱۸۷، ۱۸۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۲۶، ۲۲۴، ۳۷۸، ۳۶۶، ۳۵۶، ۳۵۴، ۳۴۹، ۳۴۵، ۳۰۱، ۴۴۳، ۴۲۵، ۴۲۳، ۴۱۸، ۴۱۷، ۴۰۰، ۳۷۹، ۵۹۸، ۵۵۵، ۵۵۴، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۱۸، ۴۷۶، ۷۴۰، ۷۳۹، ۶۶۲، ۶۵۶، ۶۰۳، ۶۰۲، ۶۰۱، ۸۰۲، ۷۸۴، ۷۸۲، ۷۸۰، ۷۵۷، ۷۴۸، ۷۴۱، ۸۰۴، ۸۰۲، ۸۴۴، ۸۴۳، ۸۴۱، ۸۴۰، ۸۱۹، ۱۰۵۰، ۱۰۴۷، ۱۰۴۵، ۹۹۴، ۹۸۱، ۸۷۸، ۸۵۸، ۱۲۰۴، ۱۲۳۸، ۱۲۳۳، ۱۲۱۲، ۱۲۱۰، ۱۱۴۸، ۱۳۸۵، ۱۳۳۵، ۱۳۳۳، ۱۳۲۸، ۱۲۷۰، ۱۲۵۶، ۱۴۶۱، ۱۴۲۵، ۱۴۲۳، ۱۴۲۱، ۱۴۰۹، ۱۳۸۷، ۱۴۶۹، ۱۴۶۸، ۱۴۶۵، ۱۴۶۴، ۱۴۶۳، ۱۴۶۲، ۱۵۱۵، ۱۵۱۴، ۱۴۸۰، ۱۴۷۴، ۱۴۷۳، ۱۴۷۰، ۱۵۹۶، ۱۵۲۵، ۱۵۳۰، ۱۵۳۴، ۱۵۲۹، ۱۵۲۵، ۱۵۱۶
 روحانیون اردنی: ۱۱۷۰
 روحانیون فلسطینی: ۱۱۷۰
 روحانیون مبارز: ۶۰۱
 روحیة انقلابی: ۱۵۷، ۴۴۷، ۴۶۰، ۶۰۲، ۸۷۰
 روز جهانی مستضعفین: ۵۵۶
 روز قدس: ۱۲۲۱
 روز مستضعفین: ۵۵۷
 روزنامه‌نگاران: ۵۴۶
 روزنامه‌های دولتی: ۱۲۲۵
 روزنامه‌های کمونیستی: ۳۴۵
 روز وحدت حوزه و دانشگاه: ۵۵۸، ۵۵۶
 روزه سیاسی: ۳۹۶
 روس‌ها: ۱۴۰۹، ۱۴۰۸، ۳۷۹
 روشنفکر: ۱۱۳۷، ۵۵۴، ۴۶۳، ۴۰۹
 روشنفکران: ۱۲۷۶، ۸۹۹، ۷۹۵
 روشنفکری: ۱۲۵۹، ۴۴۷، ۲۱۶، ۱۷۶
- رئیس دولت: ۱۵۹۰
 رئیس دیوان عالی کشور: ۹۰۱، ۴۹۸، ۴۹۰، ۹۰۳، ۹۰۲، ۱۰۳۶، ۹۳۷
 رئیس دیوان عالی کشور آمریکا: ۱۰۷۸
 رئیس زندان: ۵۲۴، ۵۲۳
 رئیس سازمان امنیت قم: ۸۴۲
 رئیس قوه قضائیه: ۷۷۹، ۷۷۵، ۷۴۳، ۷۳۸
 رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی: ۱۴۶۵
 رئیس مجلس شورای اسلامی: ۱۰۳۶
 رادارهای H.P: ۱۰۸۱، ۱۰۸۰، ۱۰۷۹
 رادیوهای بیگانه: ۶۷۴، ۶۸۶، ۶۸۲، ۱۱۹۵، ۱۴۴۳، ۱۲۵۶، ۱۲۱۲، ۱۰۹۸
 رادیوهای خارجی: ۱۴۲۴، ۹۷۵، ۷۵۱
 راننده سواک: ۱۱۶۷
 راه انقلاب: ۱۴۷۷، ۱۲۵۸، ۱۲۲۲، ۱۲۲۱، ۱۰۵۸، ۱۰۴۰
 راهپیمائي: ۵۹۳، ۵۴۴، ۴۱۵، ۴۱۳، ۱۴۷، ۱۲۲۱، ۶۵۳، ۶۵۲، ۹۱۲، ۸۳۰، ۱۱۴۲، ۱۰۴۹، ۱۰۴۲، ۱۰۴۲، ۱۰۴۷
 رجال احاديث: ۱۲۵
 رجال سیاسي: ۱۵۷۶، ۵۵۰، ۴۰۹، ۲۴۸، ۱۹۰
 رجاله: ۱۵۹۶، ۷۷۵، ۱۷۰
 رجاله بازی: ۱۴۶۳
 رزم‌مندان: ۴۹۸، ۵۷۳، ۵۸۳، ۱۰۴۲، ۱۰۲۴، ۱۱۴۶، ۱۰۶۹، ۱۰۶۸، ۱۰۵۶، ۱۰۴۷
 رژیم بعث: ۱۳۵۴، ۱۳۴۲
 رژیم شاهنشاهی: ۱۴۰، ۲۹۵، ۲۶۶، ۳۳۱، ۸۷۳، ۳۷۳، ۳۶۷
 رسانه‌های گروهی: ۱۲۵۵
 رفراندوم: ۲۱۲، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۳، ۸۶۳، ۴۱۳، ۳۶۲، ۳۵۱، ۳۰، ۲۲۰، ۲۱۷
 روش‌نفکری: ۸۷۳، ۸۶۷

زندانیان: ۱۱۶۳، ۱۱۶۲، ۱۱۵۷، ۶۳۶، ۶۲۰
زندان‌ها: ۵۲۳، ۵۲۲، ۳۹۲، ۲۷۱، ۲۶۷، ۱۲۵، ۵۲۱، ۵۲۰، ۵۲۴
۶۲۳، ۶۲۱، ۶۲۰، ۵۳۵، ۵۲۷، ۵۲۵، ۵۲۴
۹۹۱، ۹۸۶، ۸۰۷، ۶۹۲، ۶۲۹، ۶۲۵، ۶۲۴
۱۱۶۰، ۱۱۶۴، ۱۱۶۱، ۱۰۶۶، ۱۰۰۹، ۹۹۲
۱۴۳۵، ۱۴۱۳، ۱۲۳۹، ۱۲۲۴، ۱۲۲۲، ۱۱۹۸
۱۰۰۲

زندانی: ۱۰۹۷، ۱۰۵۰، ۱۰۳۵، ۶۴۹، ۵۲۰
زندانیان: ۵۲۲، ۴۹۱، ۴۶۴، ۳۹۶، ۳۶۴، ۳۱۶
۶۸۰، ۶۱۹، ۶۱۷، ۵۲۷، ۵۲۵، ۵۲۴
۱۰۸۵، ۱۰۴۱، ۶۳۶، ۶۳۳، ۶۲۲، ۶۲۸، ۶۲۱
۱۰۰۲، ۱۲۷۱، ۱۱۶۳، ۱۱۶۲

زندانی سیاسی: ۳۹۴، ۵۲۳، ۳۹۷، ۷۴۳، ۷۳۴، ۱۲۲۴، ۱۱۶۱، ۱۱۰۷، ۸۰۰، ۸۴۸، ۸۴۰، ۷۴۴، ۱۴۸۲
زندانی‌ها: ۹۸۱، ۹۸۶، ۹۸۳، ۹۸۸، ۱۱۰۷، ۱۲۰۳

زیدی: ۸۹۴، ۸۹۳، ۸۸۹
ژاندارم: ۳۱۸، ۳۱۲، ۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸، ۲۷۱
ژاندارمری: ۵۸۰، ۵۷۷، ۵۷۶، ۲۷۱
ساده‌اندیش: ۱۱۶۳، ۶۵۰، ۱۱۶۴، ۱۲۵۳

ساده زیستن: ۲۶۷
ساده زیستی: ۶۵
ساده لوح: ۶۷۳
۱۰۲۴، ۱۴۲۹، ۱۴۲۹، ۶۷۴، ۱۵۲۵

سازمان‌های بین‌المللی: ۱۳۷۹
 سازمان‌های جهانی: ۹۸۳، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۴
 سازمان‌های حقوق بشر: ۱۳۷۴، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰

سنانسور: ۱۴۷۶، ۴۱۳، ۶۱۲، ۶۶۹، ۱۲۵۵

رهبر: ۱۹۹، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۲، ۴۷۱، ۴۷۸،
 ۴۹۱، ۴۹۱، ۶۶۲، ۶۲۱، ۵۷۸، ۶۷۳، ۶۹۹،
 ۶۷۰، ۷۰۴، ۷۰۲، ۶۹۶، ۶۸۶، ۶۸۲، ۶۸۱، ۶۷۷،
 ۶۷۴، ۶۷۲، ۶۷۰، ۶۷۰، ۶۱۳، ۶۱۲، ۶۰۵،
 ۶۱۷، ۶۱۰، ۶۶۹، ۶۶۸، ۶۷۰، ۶۷۳، ۶۷۱،
 ۶۷۴، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۱۹، ۶۱۲، ۶۱۱،
 ۶۹۲، ۶۹۱، ۶۷۶، ۶۷۰، ۶۷۲، ۶۶۹، ۶۶۰،
 ۱۱۷۴، ۱۱۵۸، ۱۱۳۹، ۱۰۹۹، ۱۰۴۸، ۱۰۴۱،
 ۱۳۰۱، ۱۲۸۷، ۱۲۷۱، ۱۲۷۰، ۱۲۳۸، ۱۲۳۵،
 ۱۴۶۸، ۱۴۶۶، ۱۴۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۴۳، ۱۳۲۶،
 ۱۰۹۳، ۱۰۵۷، ۱۰۱۴، ۱۴۷۶، ۱۴۷۳، ۱۴۷۰،
 ۱۰۹۴

رہبر انقلاب: ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۷۲، ۴۷۴، ۵۰۱، ۵۲۴، ۵۹۸، ۶۴۳، ۶۶۸، ۶۹۳، ۷۰۱، ۷۰۵، ۷۸۲، ۷۸۵، ۷۸۷، ۷۸۹، ۷۹۵، ۷۹۶، ۸۷۷، ۸۷۹، ۸۸۳، ۸۸۵، ۸۸۷، ۸۸۹

رئیسی سه قوه: ۵۸۵، ۵۷۶، ۵۷۱، ۵۳۲، ۴۸۶
۱۱۶۶، ۱۰۶۰، ۶۴۷

۸۴۸-۸۵۲؛ اغهنشی: ها

زعيم حوزه: ۱۵۲۴
من: شهری: ۹۸۱

- سلول انفرادی: ۸۴۰، ۳۷۷، ۳۷۴، ۳۴۶
 ۱۰۵۱، ۱۰۶۵
 سنتی: ۱۷۶، ۱۵۶، ۱۰۴، ۱۲۳، ۸۲
 ۵۵۴، ۳۰۵، ۲۹۳
 ۱۳۷۷، ۱۳۵۸، ۱۰۲۵، ۸۹۰، ۸۳۶، ۷۶۵، ۵۵۶
 ۱۴۰۹، ۱۴۰۸، ۱۳۷۸
 سوداگران اروپا و آمریکا: ۱۲۵۷
 سیاست خارجی: ۵۶۵، ۵۴۶، ۵۰۳، ۴۴۰
 ۱۲۳۰، ۱۰۱۰، ۷۲۰، ۶۶۵
 سیاست‌های استعماری: ۱۰۴۸
 سیاسیون مذهبی: ۹۳۰
 سیلی زدن: ۳۴۰
 شافعی: ۸۸۹، ۷۶۴، ۴۴۲، ۳۲۶، ۱۲۳، ۱۲۲
 ۱۳۲۱، ۸۹۴، ۸۹۳، ۸۹۱
 شایعه‌پراکنی: ۱۳۱۸
 شایعه‌سازی: ۱۴۱۱
 شخصیت‌های سیاسی: ۴۳۱
 شرق: ۸۶۷، ۸۶۰، ۸۵۶، ۸۰۷، ۷۰۲،
 ۱۰۶۸، ۱۰۴۸، ۱۰۲۵، ۹۰۰، ۸۷۸، ۸۷۲
 ۱۱۷۰، ۱۱۴۵، ۱۱۴۴، ۱۱۴۰، ۱۱۳۷، ۱۱۳۲
 ۱۳۹۶، ۱۳۵۰، ۱۳۲۲، ۱۳۰۳، ۱۲۲۴، ۱۱۷۳
 ۱۴۲۸، ۱۴۲۸
 شعارهای انقلاب: ۱۵۷۵، ۱۵۷۳
 شعارهای تلقینی: ۱۰۴۶
 شکنجه: ۳۷۱، ۳۵۷، ۳۴۴، ۳۴۰، ۳۳۵، ۳۳۳
 ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۷۴، ۳۷۳، ۳۹۶، ۳۹۵، ۳۹۴
 ۷۵۳، ۶۶۷، ۶۱۴، ۶۱۱، ۴۶۵، ۴۴۷، ۴۰۹
 ۸۹۳، ۸۷۸، ۸۴۳، ۸۴۱، ۸۱۷، ۸۰۸، ۸۰۷
 ۱۳۱۴، ۱۲۷۴، ۱۲۱۲، ۱۱۹۸، ۱۱۶۳، ۱۰۴۱
 ۱۵۳۵، ۱۴۹۶، ۱۴۸۲
 شکنجه جسمی: ۸۴۷، ۳۷۳
 شکنجه روانی (روحی): ۸۱۷، ۳۷۳، ۳۳۴
 ۱۲۷۴، ۸۴۷
 شکنجه‌های بی‌رویه: ۱۱۶۴
 ساواکی: ۳۶۸، ۳۱۱، ۲۸۸، ۲۶۴، ۲۵۵، ۲۳۷
 ۱۳۱۳، ۱۲۰۴، ۱۱۶۸، ۶۱۶، ۶۰۵، ۴۰۲، ۳۶۹
 ۱۳۱۵
 سپاهیان: ۱۰۴۸
 سخنرانی ۱۳ رجب: ۷۷۴
 سران منافقین: ۱۲۸۹، ۱۲۸۸
 سربازان: ۱۰۳۹، ۸۷۶، ۸۷۴
 سربازان گمنام امام زمان(عج): ۶۷۴، ۴۸۴
 سرپرستی زندان‌ها: ۱۱۵۷
 سرزمین‌های اشغالی: ۱۱۷۱
 سرمایه‌داران آمریکا: ۱۴۳۶، ۱۳۸۲، ۳۶۷
 سرمایه‌داری: ۵۳۷
 سرمایه‌گذاری: ۱۰۱۰، ۷۲۵، ۵۸۰، ۵۷۴
 ۱۵۰۷، ۱۴۴۴، ۱۴۳۸، ۱۳۸۲، ۱۰۱۱
 سرمایه‌گذاری آمریکا: ۱۴۳۷، ۳۷۰، ۳۶۷
 سرمایه‌گذاری خارجی: ۱۴۲۹، ۱۴۲۸، ۶۵۰
 ۱۴۲۹، ۱۴۳۸
 سرمایه‌های انقلاب: ۱۲۸۸، ۱۲۳۶
 سرنوشت انقلاب: ۱۴۲۸، ۷۸۲، ۷۷۹
 سعودی‌ها: ۱۰۴۹
 سفارتخانه: ۵۶۰، ۵۰۲
 سفر: ۵۵۹
 سفیر آمریکا در سازمان ملل: ۱۰۷۸
 سفیر اسرائیل در آمریکا: ۱۴۵۷
 سفیر اسرائیل در مصر: ۱۱۲۸
 سفیر ایران در سوریه: ۴۲۰
 سفیر ایران در عراق: ۳۵۶
 سفیر ایران در عربستان: ۷۵۴
 سفیر فلسطین در سیرالئون: ۶۷۰
 سفیر کبیر: ۸۳۸
 سلب آزادی: ۱۴۷۱
 سلطنت: ۳۶۶، ۳۵۰، ۳۴۹، ۱۶۲، ۱۴۱، ۷۸
 ۴۲۰، ۴۰۹، ۴۰۰

- ۱۳۲۸، ۱۳۲۱، ۱۳۱۲، ۱۲۸۰، ۱۲۷۹
۱۳۵۷، ۱۳۵۶، ۱۳۵۵، ۱۳۵۴، ۱۳۴۳، ۱۳۴۱
۱۳۷۷، ۱۳۶۴، ۱۳۶۲، ۱۳۶۱، ۱۳۵۹، ۱۳۵۸
۱۴۲۴، ۱۴۱۰، ۱۴۰۹، ۱۴۰۸، ۱۳۹۷، ۱۳۸۸
۱۴۶۵، ۱۴۶۴، ۱۴۶۲، ۱۴۴۹، ۱۴۲۷، ۱۴۲۵
۱۵۲۹، ۱۵۱۴، ۱۴۸۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۰، ۱۴۶۶
۱۵۹۴، ۱۵۸۳، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۰۹، ۱۵۳۴
۱۵۹۶، ۱۵۹۵
- شیعه امامیه: ۱۳۵۷ ۸۹۶ ۸۹۵ ۸۹۴
شیعیان افغانستان: ۴۹۱
شیعیان حجاز: ۱۳۵۷
- شیوخ خلیج فارس: ۱۱۴۵ ۵۶۶
صدرور انقلاب: ۱۱۲۹، ۱۰۰۶، ۶۰۷ ۵۶۵
صدرور فرهنگ انقلاب: ۱۱۴۰
صراحت‌گوئی: ۱۰۴۷
- صراحت لهجه: ۱۲۵۲، ۱۲۴۰، ۱۲۰۳، ۱۰۴۵، ۱۵۴۹
- ضرب‌ها: ۱۳۹۹، ۱۳۹۸، ۱۳۸۱، ۱۳۸۰
۱۵۴۲، ۱۴۰۸، ۱۴۰۶، ۱۴۰۰
- صریح‌اللهجه: ۱۴۰۹، ۱۱۶۸
- صلح: ۳۰۷، ۳۰۸، ۹۸۴ ۶۶۸، ۱۱۷۳، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶
- صلح حدیبیه: ۱۰۴۸
- صنایع اتمی: ۱۴۱۷، ۱۳۹۶
- صنایع نظامی: ۱۰۱۱، ۱۰۰۶، ۹۸۷ ۵۷۸
- صهیونیزم: ۱۴۵۸، ۱۴۱۷، ۱۳۹۶
۱۳۴۶، ۱۲۷۲، ۱۲۷۲، ۱۲۴۲، ۱۲۴۶
- صهیونیست: ۱۴۱۸، ۱۴۱۶، ۱۳۷۵، ۱۳۷۳
۱۴۲۳
- صهیونیست‌ها: ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۳۸۳، ۱۳۹۳
۱۴۶۰، ۱۴۰۹، ۱۴۰۷، ۱۴۱۰، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸
- شکنجه‌های طاقت‌فرسا: ۱۰۶۵
شلاق زدن: ۳۷۸، ۳۷۴، ۳۳۴
- شندگزاری: ۱۵۷۵، ۷۶۱، ۷۵۹
- شوراهای اسلامی: ۵۵۳
شورای اقتداء: ۷۶۲
- شهادت: ۳۷۰، ۳۶۸، ۳۰۵، ۲۶۷، ۲۴۴، ۴۱۴، ۴۲۴، ۴۴۹، ۳۹۶، ۳۷۳
۵۷۰، ۵۵۴، ۵۷۲، ۵۷۳
۸۱۷، ۷۹۶، ۷۷۸، ۷۷۷، ۶۳۵، ۵۸۳
۱۰۵۶، ۱۰۴۱، ۸۷۲، ۸۷۱، ۸۷۰، ۸۶۴، ۸۶۱
۱۳۱۶، ۱۲۸۹، ۱۲۲۹، ۱۲۲۳، ۱۱۳۳، ۱۰۶۹
۱۵۴۸، ۱۵۰۷، ۱۴۳۷، ۱۴۳۲، ۱۳۴۵، ۱۳۴۳
۱۰۹۸، ۱۰۵۱
- شهر: ۸۶۰، ۵۳۱، ۳۹۷، ۳۹۶، ۲۶۷، ۲۲۲، ۳۹۷، ۳۹۶، ۲۶۷
۱۰۴۲، ۱۰۰۶، ۹۱۳، ۸۸۵، ۸۸۳، ۸۷۲، ۸۶۷
۱۳۲۵، ۱۲۲۵، ۱۱۹۷، ۱۱۷۴، ۱۱۴۳، ۱۱۴۲
۱۵۴۷، ۱۴۷۷، ۱۴۷۱، ۱۴۴۱، ۱۴۰۶، ۱۳۷۸
۱۰۹۷، ۱۰۹۵
- شهدای احمد: ۱۳۶۰
- شهرداران: ۴۹۸
- شهید: ۵۳۲، ۴۴۸، ۴۴۳، ۴۱۵، ۲۴۷، ۲۴۶
۵۹۹، ۵۹۲، ۵۹۰، ۵۸۴، ۵۸۲، ۵۸۱، ۵۴۰
۸۷۲، ۸۷۰، ۸۱۷، ۷۷۹، ۷۷۵، ۷۰۲، ۶۶۶
۱، ۱۰۶۹، ۱۰۶۸، ۱۰۴۷، ۸۹۲، ۸۷۶، ۸۷۳
۱۳۴۶، ۱۳۲۲، ۱۲۸۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۱، ۱۱۹۷
۱۴۲۸، ۱۴۱۰، ۱۴۰۹، ۱۴۰۵، ۱۳۷۹، ۱۳۷۶
۱۰۰، ۱۴۷۴، ۱۴۶۱، ۱۴۴۶، ۱۴۴۰، ۱۴۳۸
- شیعه: ۱۰۵، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۳۲، ۱۳۱، ۸۳۸۱
۱۲۹۰، ۲۶۳، ۱۹۸، ۱۹۶، ۱۷۶، ۱۰۷
۵۰۸، ۴۸۳، ۴۵۴، ۳۴۶، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۹
۷۰۷، ۷۰۴، ۷۴۲، ۵۹۰، ۵۷۵، ۵۵۶، ۵۰۴
۷۶۹، ۷۶۸، ۷۶۷، ۷۶۶، ۷۶۵، ۷۶۴، ۷۰۹
۸۰۶، ۸۰۳، ۷۸۲، ۷۷۴، ۷۷۲، ۷۷۱، ۷۷۰
۸۴۱، ۸۳۶، ۸۳۵، ۸۱۵، ۸۱۳، ۸۱۱، ۸۰۷
۹۰۰، ۸۹۴، ۸۹۱، ۸۹۰، ۸۷۲، ۸۷۱، ۸۴۳
۱۱۷۳، ۱۱۷۱، ۱۱۵۸، ۱۰۴۵، ۱۰۲۸، ۱۰۲۵

- عترت طاهرین: ۱۳۵۹، ۱۳۵۸، ۱۳۵۷، ۱۳۵۶، ۱۳۵۹، ۱۳۰۶، ۱۳۰۵، ۱۳۰۷، ۱۳۰۶
- عثمانی: ۸۲
- عدالت: ۴۱۳، ۳۲۱، ۳۱۲، ۳۰۵، ۲۸۷، ۲۴۳
- عرائی‌ها: ۵۹۰، ۵۷۵، ۵۶۹
- عزل: ۶۸۱، ۶۸۰، ۶۵۶، ۶۰۵، ۵۸۸، ۵۷۱
- عشایر: ۳۱۸
- عظمت روحانیت: ۱۶۷
- عفو: ۵۲۴، ۵۲۳، ۴۹۱، ۴۶۴، ۴۰۰، ۳۹۷، ۳۶۳
- علوم اسلام: ۶۰۳
- علوم اصفهان: ۶۰۵
- علوم افغانستان: ۱۱۷۳
- علوم اهل سنت: ۴۸۳
- علوم تهران: ۱۴۷۷
- علوم خوزستان: ۸۶۱
- علوم دین: ۱۴۶۲
- علوم فلسطین: ۱۱۷۰
- علوم لبنان: ۱۴۶۰
- علوم مصر: ۱۱۷۲
- عمال شاه: ۹۶۶، ۸۶۵
- عملیات چریکی: ۵۷۶، ۵۷۴
- عملیات مرصاد: ۶۴۵، ۶۳۸، ۶۲۳، ۶۲۰
- عناصر اطلاعات: ۱۴۸۴، ۱۳۲۸
- عناصر دادگاه ویژه: ۱۳۲۸
- صهیونیسم: ۸۷۱، ۱۰۳۵، ۱۰۰۰، ۱۱۷۰
- ضدانقلاب: ۴۶۴، ۶۴۰، ۶۳۰، ۶۱۶، ۵۵۹
- طاغوت: ۸۷۸، ۸۷۰، ۸۵۳، ۷۰۵، ۴۳۹، ۲۸۳
- طوفان: ۱۰۰۵، ۱۰۴۶، ۱۰۲۱، ۱۴۴۰، ۱۳۳۵
- طرد از ایران: ۱۲۲۷، ۱۱۷۱، ۱۱۳۸، ۹۰۵، ۸۹۹، ۸۹۷، ۸۹۱
- طبقه‌بندی: ۱۵۲۹، ۱۲۲۲
- طبقه‌بندی انقلاب: ۱۰۵۰، ۶۰۴، ۴۱۶
- طلاب: ۴۶۳، ۳۴۵، ۳۳۸، ۳۳۱، ۲۲۲، ۱۴۷
- طلاب حوزه علمیه اصفهان: ۸۳۸
- طلاب حوزه علمیه قم: ۱۳۳۵، ۹۴۹
- طلاب مسیحی: ۱۴۵۷، ۱۳۹۸
- طلاب و فضلای خراسانی: ۶۹۱
- طلبه: ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۳۷، ۱۴۱
- عالمان متهتك: ۱۱۴۰
- عباسیان: ۱۳۵۹
- عقبات عالیات: ۱۳۰۹، ۸۰۴، ۲۸۱، ۲۶۲
- علی‌محمدی: ۱۳۴۲

نهاية اصطلاحات و تعبيرات * * ۱۶۴۹

- عوافظ انسانی: ۳۲۶
 عوامل صهیونیزم: ۸۴۳
 غرب: ۴۱۳، ۴۲۴، ۵۴۸، ۷۰۲، ۸۵۶، ۸۷۸، ۸۷۲، ۸۶۷
 فرهنگ انقلاب: ۱۲۲۵
 فشارهای بین المللی: ۱۲۳۳
 فشارهای روحی: ۳۷۳
 فضای باز سیاسی: ۴۱۳، ۴۶۲، ۸۵۹
 فضلا و استاد حوزه علمیه قم: ۸۴۲، ۸۴۱، ۹۷۵
 فضلای حوزه: ۲۶۵، ۳۳۶، ۱۴۵۰
 فعالیت‌های سیاسی: ۳۱۹
 فقر دینی: ۳۱۸
 فقیه عادل: ۹۰۱، ۸۹۹، ۸۹۸، ۸۹۷، ۸۹۶
 فقیه عالیقدر: ۵۳، ۴۷۷، ۶۹۵، ۶۶۶، ۸۷۹
 فلسطینی‌ها: ۱۳۷۴، ۱۲۷۲، ۷۳۲، ۱۳۴۰، ۱۲۷۳، ۱۳۹۳، ۱۳۹۷، ۱۴۰۷، ۱۴۱۵، ۱۵۴۳
 فلسفه غرب: ۱۴۲۰
 فلسفه غربی: ۱۳۷۴
 فوق قانون: ۱۵۷۳
 فهلویون: ۱۳۰۵
 فیلسوف: ۶۶۳
 قائم مقام رهبری: ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۸۱، ۴۸۵، ۴۸۶، ۵۱۷، ۵۱۵، ۵۲۷، ۵۳۰
 قاضی: ۴۶۳، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۷، ۴۶۷، ۵۲۰
 قاسمی: ۹۷۶، ۹۰۰، ۸۹۲، ۷۳۸، ۶۳۰، ۵۳۴، ۵۲۱، ۹۹۲
 قاصد: ۱۳۲۳، ۱۰۱۶، ۱۲۸۷، ۱۲۰۶، ۱۲۳۵، ۱۲۰۴، ۱۰۴۲، ۱۲۷۳
 فرمانداران: ۱۰۷۱، ۱۱۳۲، ۱۱۶۱، ۱۲۳۶
 فرماندهان: ۱۰۵۷، ۱۰۵۶، ۵۸۳، ۵۸۱
 فرماندهان ارتش: ۱۲۳۶
 فرماندهان نظامی: ۱۰۷۱
 فرمانده سپاه پاسداران: ۱۱۳۲، ۱۱۶۱، ۱۲۳۶
 فرمانده سپاه منطقه: ۱۴۸۲: ۱۰
 فرمانده کل قوا: ۵۷۱
 فرمانده لشکر قم: ۷۷۵
 فرماندهی سپاه: ۹۷۶
 فرماندهی کل قوا: ۵۷۰، ۵۷۱، ۶۶۴، ۱۱۴۳
 فرماندهی نیروهای نظامی: ۸۹۷

- قدرت مرجعیت: ۴۸۱
 قدرت‌های استعماری: ۱۳۴۲، ۱۰۴۸
 قرارداد اجتماعی: ۷۸۷
 قرض الحسن: ۳۷۲
 قضاط: ۴۹۳، ۴۹۱، ۴۶۷، ۴۶۶، ۴۶۵، ۴۶۴
 ۸۲۸، ۷۷۹، ۷۳۸، ۶۳۶، ۶۳۰، ۵۳۳، ۵۱۹
 ۱۱۶۵، ۱۰۵۹، ۹۹۱، ۹۶۶، ۹۰۱، ۸۹۷، ۸۳۰
 ۱۲۹۱، ۱۲۹۰، ۱۲۸۹، ۱۲۴۰، ۱۱۶۸
 قضاط خوزستان: ۶۳۲
 قضاط دیوان عالی کشور: ۹۰۲
 قضاط شرع: ۱۲۱۹، ۶۳۳، ۶۲۴، ۴۶۶، ۴۶۵
 قضاوت: ۱۲۲، ۴۶۳، ۴۷۴، ۵۱۹، ۸۹۹، ۸۹۷، ۸۰۶
 ۶۷۰، ۶۶۸، ۵۹۲، ۵۹۱، ۵۹۰، ۵۷۵
 ۱۳۵۱، ۱۲۵۶، ۱۱۴۱، ۱۱۳۸، ۷۱۰، ۶۷۱
 ۱۰۵۴
 قطعنامه: ۵۸۹، ۵۳۱، ۵۹۸
 قمار سیاسی: ۳۴۱
 قمی‌ها: ۲۵۶
 قوای انتظامی: ۱۲۹۴، ۴۶۵
 قوای نظامی: ۱۲۹۴
 کاپیتولاسیون: ۲۵۵، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۸، ۲۴۷
 ۱۴۳۶، ۸۷۸، ۸۰۶
 کارشنکنی: ۴۹۶
 کارگران: ۱۰۰۰
 کارمندان: ۱۰۰۰
 کستک‌کاری: ۲۱۹، ۲۲۷، ۳۳۴، ۳۴۰، ۳۴۴
 ۳۷۴، ۳۷۳
 کج‌اندیشان: ۲۶۷
 کسری بودجه: ۱۰۴۵
 کشاورزان: ۱۰۰۰، ۹۹۷، ۹۸۶
 کشف حجاب: ۷۸
 کشورهای اروپائی: ۵۴۸
 قاضی القضاط: ۵۲۳
 قاضی شرع اوین: ۶۳۵
 قانون: ۴۵۴، ۴۵۳، ۳۲۲، ۳۱۲، ۲۴۳، ۲۰۷، ۹۷
 ۵۱۸، ۴۹۸، ۴۹۳، ۴۹۰، ۴۸۹، ۴۵۹، ۴۵۸
 ۷۱۵، ۶۰۴، ۵۷۸، ۵۶۰، ۵۵۱، ۵۴۱، ۵۳۶
 ۸۰۱، ۷۸۵، ۷۸۳، ۷۷۲، ۷۷۰، ۷۴۴، ۷۳۹
 ۸۹۶، ۸۹۵، ۸۹۳، ۸۵۵، ۸۴۲، ۸۴۱، ۸۴۰
 ۹۱۳، ۹۱۲، ۹۰۳، ۹۰۲، ۹۰۱، ۸۹۸، ۸۹۷
 ۱، ۱۳۳۶، ۱۲۵۵، ۱۲۵۳، ۱۱۶۰، ۱۰۹۷
 ۱۰۱۱، ۱۴۹۷، ۱۴۷۵، ۱۴۶۸، ۱۴۶۶، ۱۴۶۴
 ۱۰۷۴، ۱۰۷۳، ۱۰۵۸، ۱۰۵۶، ۱۰۴۴، ۱۰۱۲
 ۱۰۹۲، ۱۰۷۵
 قانون اساسی: ۴۴۴، ۴۰۰، ۳۵۱، ۲۲۶، ۲۰۰، ۳۵۰
 ۴۰۱، ۴۰۱، ۴۰۷، ۴۰۵، ۴۰۴، ۴۰۳، ۴۰۲
 ۵۴۷، ۴۹۳، ۴۷۷، ۴۷۶، ۴۷۳، ۴۷۱، ۴۶۰
 ۶۹۶، ۶۵۶، ۶۵۸، ۵۵۱، ۵۵۰، ۵۴۹، ۵۴۸
 ۷۳۶، ۷۲۴، ۷۱۲، ۷۱۱، ۷۱۰، ۷۰۹، ۷۰۲
 ۷۸۰، ۷۷۸، ۷۶۸، ۷۴۴، ۷۴۰، ۷۳۸، ۷۳۷
 ۸۴۲، ۸۳۱، ۸۳۰، ۸۰۸، ۸۰۱، ۷۸۷، ۷۸۶
 ۹۰۲، ۸۹۸، ۸۹۷، ۸۹۳، ۸۹۲، ۸۸۷، ۸۴۳
 ۹۶۸، ۹۲۲، ۹۱۴، ۹۱۳، ۹۱۲، ۹۱۰، ۹۰۳
 ۱، ۱۳۳۱، ۱۳۳۰، ۱۰۷۰، ۱۰۵۰، ۹۸۸
 ۱۴۴۹، ۱۴۴۰، ۱۴۳۷، ۱۳۳۶، ۱۳۳۲
 ۱۴۷۱، ۱۴۷۰، ۱۴۶۹، ۱۴۶۸، ۱۴۶۷، ۱۴۶۶
 ۱۰۰۰، ۱۴۹۷، ۱۴۹۶، ۱۴۷۴، ۱۴۷۳، ۱۴۷۲
 ۱۰۷۳، ۱۰۷۰، ۱۰۶۹، ۱۰۴۷، ۱۰۴۶، ۱۰۱۲
 ۱۰۹۳، ۱۰۹۲، ۱۰۸۹، ۱۰۸۸، ۱۰۷۶، ۱۰۷۵
 قانون اساسی فرانسه: ۴۵۸
 قانون شکنی: ۱۴۷۱، ۸۴۱
 قبل از انقلاب: ۴۱۸، ۴۰۱، ۳۸۷، ۲۲۲، ۲۱۱
 ۱۲۷۰، ۱۰۴۶، ۶۰۹، ۶۰۸، ۵۰۳، ۴۴۱
 ۱۰۵۱، ۱۴۴۴، ۱۴۸۲، ۱۴۷۹، ۱۲۷۴
 ۱۰۰۲
 قحط‌الرجال: ۴۳۰
 قدرت روحانیت: ۴۸۱

- مدرسین حوزه: ٢٥٥، ٢٥٤، ٢٥٠، ٢١٦، ٢١٢
 ١٤٨٥، ٩٥٩، ٣١٢، ٢٩٥، ٢٥٧
 مذهبی‌ها: ٣٨٧
 مراجع تقليد: ١٤٤، ١٤٨، ١٨٢، ١٦٧، ١٨٩،
 ٢١٣، ٢١٢، ٢١١، ٢٠٨، ٢٠٥، ٢٠٤، ٢٠٣
 ٢٥١، ٢٣٩، ٢٣٦، ٢٢٨، ٢٢٧، ٢٢١، ٢١٩
 ٣٤٠، ٣٠٣، ٢٨١، ٢٦٠، ٢٥٤، ٢٥٢
 ٦٦٦، ٦١٩، ٤٨١، ٤٧٤، ٤٠٩، ٣٤٨، ٣٤١
 ٧٧٠، ٧٦٨، ٧٧٧، ٧٤٣، ٧٣١، ٧١٠، ٧٠١
 ٨٦٣، ٨٤٧، ٨٤٥، ٨٤٤، ٨٤٣، ٨٤٢، ٨٠١
 ١١٧١، ٩٢٣، ٩١٢، ٩٠٣، ٩٠٢، ٨٩٢، ٨٦٩
 ١٣١٤، ١٣١٢، ١٣٠٩، ١٣٠٨، ١٣٠١، ١٢٦٠
 ١٤٢٤، ١٣٨٧، ١٣٣٧، ١٣٢٣، ١٣١٥
 ١٥٩٧، ١٤٧٤، ١٤٧٠، ١٤٦٩، ١٤٦٦، ١٤٦٢
 مراکز فرهنگی: ١٥٩٨
 مرتد: ١٤٨٥، ١٤٢٤، ١٢١٥، ٦٢٢، ٣٩٣
 مرجع تقليد: ١٨٩، ١٨٣، ١٣٨، ١١٢، ٧٠،
 ٣٤٥، ٢٣٤، ٢٨٧، ٢٨٣، ٢٥٥، ٢٤٣، ١٩٠
 ٧٦٤، ٧٦٣، ٧٥٢، ٧٤٣، ٧٤٢، ٧٤١، ٧٣٣
 ٨١٢، ٨١١، ٨٠٦، ٨٠٣، ٨٠٢، ٧٦٩، ٧٦٧
 ١٣٠٤، ١١٣٨، ١١٣٧، ٨٥٠، ٨٤٧، ٨١٩
 ١٤٩٩، ١٤٨٤، ١٣٤٢، ١٣١٣، ١٣١١، ١٣١٠
 ١٥٩٤، ١٥٤٧، ١٥١٤، ١٥١٢
 مرجعيت: ١٩١، ١٩٠، ١٨٩، ١٨٨، ١٨٧، ٧٠،
 ٢٥٦، ٢٣٧، ٢٢٦، ٢٠٥، ٢٠١، ٢٠٠، ١٩٢
 ٦١٩، ٦٠٤، ٤٧٨، ٣٤٢، ٣٠٤، ٢٦٤، ٢٦٣
 ٧٤١، ٧٢٨، ٧١٣، ٧١٠، ٦٨٠، ٦٦٢، ٦٢١
 ٧٦١، ٧٥٩، ٧٥٨، ٧٥٧، ٧٥١، ٧٥٠، ٧٤٢
 ٧٦٨، ٧٦٧، ٧٦٦، ٧٦٥، ٧٦٤، ٧٦٣، ٧٦٢
 ٧٧٩، ٧٧٤، ٧٧٣، ٧٧٢، ٧٧١، ٧٧٠، ٧٦٩
 ٩٢٢، ٩٢١، ٨١٥، ٨١٣، ٨١١، ٨٠٢، ٧٨٢
 ١١٤٨، ١١٣٩، ١١٣٨، ١٠٤٥، ٩٢٨، ٩٢٣
 ١٣١٠، ١٣٠٩، ١٣٠٤، ١٢٨٧، ١٢٣٦، ١١٧٣
 ١٣٢١، ١٣١٦، ١٣١٥، ١٣١٤، ١٣١٢، ١٣١١
 ١٤٠٢، ١٣٨٦، ١٣٨٥، ١٣٤٢، ١٣٣٣، ١٣٢٣
- مأمورین زندان: ٣٩٦، ٣٩٥، ٣٩٤
 مأمورین سپاه قم: ١٤٩٢
 مأمورین شهریانی نجف‌آباد: ٨٢٩
 مأمورین نظامی: ١٥١٦، ١٥٠٣، ٧٠٢
 مبارزات سیاسی: ٣٩٠
 مبارزه سیاسی: ٥٦٢
 مبارزه مسلحانه: ٣٩٢، ٣٧٠، ٣٥٥، ٣٥٤
 ١٤٨٣
 مبارزه منفی: ١٤٣٤، ٩٩٩
 مبارله: ٥٥٨
 مستخصصین: ١٠٦٩، ١٠٦٨، ١٠١٥، ٣٩٠
 ١٤٤٠، ١٢٣٤
 متّقین: ٢٩٢
 مجتمع بین‌المللی: ٨٦٤، ٣٤٠
 مجتمع جهانی: ١٣٨٢، ٩٨٤
 مجتمع حقوقی: ٨٦٤
 مجتمع دانشگاهی: ١٢١
 مجسمة آزادی: ١٠٧٧
 محارب: ١٢١٥، ٦٣٦، ٦٢٤، ٦٢٢، ٤٨٩
 ١٤٧٥، ١٢٥٤
 محافظه‌کار: ١٢٠٤
 محافظه‌کاران: ١١٩٧
 محافظه‌کاری: ١١٤٨، ٧٥٦، ٤٦٥، ٣١٣، ٢١٠
 محاکم دادگستری: ١٤٧٠، ١٣٣٦
 محاکم قضائی: ١٥٢٦، ١٤٩٦، ٧٥٠، ٤٩٥
 محصور: ٧٧٩، ٧٧٨، ٧٤٨، ٧٢٠، ٤٣٠، ٢٤٠
 ١٤٦٥، ١١٤٥، ٧٨١
 مخالف انقلاب: ١٤٩٩، ١٢٥١، ١٢٠٤
 مخالف نظام: ١٤٩٩، ١٤٤٦، ٦٨٨
 مدارس: ٦٤٧
 مدارس قم: ٥٩٨
 مدارسین: ٨٣٠، ٥٠٠، ٣٥٧، ٣١٣، ٢١٠

- مسئولین رده بالای نظام: ۱۱۴۸، ۱۱۳۳، ۱۱۴۸
مسئولین زندان: ۶۲۰، ۵۲۵، ۳۹۵، ۳۸۴
- مسئولین سپاه: ۱۰۵۷
مسئولین سپاه قم: ۱۵۰۷
- مسئولین عربستان: ۱۵۶۳، ۱۰۵۹
مسئولین قضائی: ۱۱۵۵، ۷۴۳، ۶۲۹، ۶۲۸
- مسئولین کیهان هوایی: ۱۴۷۴
مسئولین نظام: ۱۱۴۲، ۶۶۹
- مسئولین وزارت اطلاعات: ۶۷۰
مسائل اسلامی: ۱۵۶، ۲۷۶، ۳۴۷، ۳۶۵، ۳۹۰
۸۳۶، ۷۷۷، ۶۵۴، ۵۴۹، ۵۴۴، ۴۸۴
- مسائل انقلاب: ۴۱۸، ۳۰۶، ۲۶۶، ۲۴۸، ۲۱۱
۱۴۶۳، ۶۰۱، ۴۴۷، ۴۱۹
- مسائل خارجی کشور: ۷۷۸
مسائل سیاسی: ۱۹۸، ۱۰۲، ۱۴۹، ۷۷، ۶۲
۴۸۵، ۴۴۷، ۴۲۶، ۴۲۳، ۲۹۸، ۲۴۳، ۲۱۱
۷۲۳، ۶۵۴، ۶۴۳، ۵۵۰، ۵۴۶، ۵۰۲، ۴۸۸
۹۷۶، ۹۳۱، ۸۹۳، ۷۸۶، ۷۴۳، ۷۳۷، ۷۲۷
۱۳۲۴، ۱۳۲۱، ۱۳۱۰، ۱۲۳۲، ۱۱۶۶، ۱۰۹۴
۱۰۸۶، ۱۰۵۳، ۱۴۳۵، ۱۴۲۵، ۱۴۰۹، ۱۴۰۲
۱۰۸۸، ۱۰۸۷
- مسائل قضائی: ۶۲۴، ۵۴۵
مستشاران: ۹۰۲، ۹۰۱
- مستشاران نظامی آمریکا: ۲۵۶، ۲۴۸، ۲۴۷
۸۷۷، ۸۷۶
- مستشار نظامی: ۴۰۱
مستضعفان: ۵۵۷
- مستضعفین: ۵۵۷، ۴۴۶، ۴۳۹، ۲۷۷، ۱۰۵۹
۱۲۷۵، ۱۱۴۴، ۱۰۳۵، ۹۱۴، ۸۷۱، ۸۶۷
۱۰۵۷، ۱۳۵۱، ۱۳۵۰، ۱۳۰۱
- ۱۴۶۶، ۱۴۶۲، ۱۴۴۹، ۱۴۲۵، ۱۴۲۷، ۱۴۲۴
۱۰۱۵، ۱۰۱۴، ۱۰۰۲، ۱۴۹۸، ۱۴۸۰
۱۵۹۷، ۱۵۹۵، ۱۵۹۴، ۱۵۵۶، ۱۵۲۹
- مرجعیت شورائی: ۷۶۲
مردم افغانستان: ۱۴۰۸
- مردم عراق: ۱۳۴۱، ۱۰۶۹، ۱۰۴۹، ۱۰۴۸
۱۵۳۲، ۱۴۱۷
- مردم فلسطین: ۷۳۱، ۷۳۰
مردم قم: ۱۴۱۸
- مردم نجف آباد: ۱۵۰۷
- مرکز قانونگذاری: ۷۴۰
مسئول اطلاعات: ۶۳۳، ۶۳۰
مسئول اطلاعات قم: ۶۲۸
- مسئول تلفن دفتر: ۱۴۴۵
مسئولین: ۵۳۴، ۵۳۳، ۵۳۲، ۵۳۱، ۴۸۶، ۲۲۶
۷۲۴، ۷۰۱، ۶۰۹، ۶۴۷، ۶۴۵، ۵۸۳
۱، ۱۰۳۳، ۱۰۱۱، ۱۰۰۴، ۹۹۹، ۹۷۵، ۹۱۳، ۷۸۰
۱، ۱۱۳۲، ۱۰۶۸، ۱۰۵۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۲، ۱۰۳۴
۱، ۱۲۳۳، ۱۲۲۷، ۱۲۰۴، ۱۱۵۵، ۱۱۴۸، ۱۱۳۹
۱، ۱۲۷۰، ۱۲۶۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۳، ۱۲۳۹، ۱۲۳۶
۱، ۱۴۴۶، ۱۴۴۲، ۱۴۲۹، ۱۴۱۰، ۱۳۸۶، ۱۲۸۶
۱، ۱۵۰۶، ۱۵۴۴، ۱۴۸۹، ۱۴۷۵، ۱۴۴۸، ۱۴۴۷
۱۵۹۷، ۱۵۷۶، ۱۵۷۳، ۱۵۷۲، ۱۵۷۱
- مسئولین اجرائی: ۱۰۶۰
مسئولین ارگان‌های انقلابی: ۱۲۸۶
مسئولین اطلاعات: ۱۱۹۴، ۱۲۹۱، ۱۲۴۵
۱۴۴۶
- مسئولین اطلاعات قم: ۱۴۴۵
مسئولین اوین: ۶۲۲
- مسئولین بازرگانی: ۱۰۰۹
مسئولین جهاد سازندگی: ۱۰۷۱
- مسئولین حوزه علمیه قم: ۱۵۴۴
مسئولین دانشگاه‌ها: ۱۰۱۵
- مسئولین دولتی: ۶۰۹، ۱۷۲

- مصلحت روحانیت: ۱۱۹۸، ۱۴۶۵، ۱۴۶۹
۱۴۷۰
- مصلحت کشور: ۶۴۸
- مصلحت نظام: ۵۳۰، ۵۳۲، ۶۸۶، ۶۱۲، ۷۰۲، ۷۲۸
- مصلحت قضائی: ۱۲۷۳، ۱۲۷۲، ۱۲۶۵، ۷۷۱، ۷۶۹، ۷۵۲
۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷
- تصویب سیاسی: ۸۷۶، ۲۴۷
- تصویب اموال: ۱۱۹، ۵۴۷، ۵۶۰، ۵۴۷، ۵۴۶، ۴۰۹، ۱۵۰۱، ۱۲۶۳، ۸۴۳، ۷۲۹، ۶۹۰، ۶۴۹
۱۵۷۵، ۱۰۴۷، ۱۰۱۰، ۱۰۰۴، ۱۰۰۲
معدن: ۸۹۸
- معترله: ۱۹۷
- معصومین: ۱۳۰، ۷۶۶
- معلولین جنگ: ۱۲۲۵
- علوم الحال: ۱۵۰۵
- عمرین حوزه علمیه قم: ۶۸۴
- معیارهای انقلاب: ۴۴۷
- مفتشین: ۱۴۷۷، ۱۲۲۴، ۱۲۲۳
- تفسد فی الارض: ۴۸۹
- مقامات آمریکائی: ۱۰۷۹، ۱۰۷۸، ۵۸۶
۱۱۲۸، ۱۰۹۶، ۱۰۹۴
- مقامات امنیتی: ۴۲۲
- مقامات امنیتی قم: ۸۲۹
- مقامات انتظامی: ۳۱۹
- مقامات شهریاری قم: ۸۲۹
- مقامات صهیونیستی: ۱۱۴۱
- مقامات قضائی: ۱۲۵۶
- مقامات کاخ سفید: ۱۰۹۴
- مقام رهبری: ۷۳۷، ۷۴۰، ۷۴۱، ۹۲۳، ۱۰۴۶، ۱۲۳۱، ۱۲۳۹، ۱۱۷۰، ۱۱۴۲، ۱۴۶۶
۱۰۹۱، ۱۰۹۰
- مقام قضائی: ۱۲۷۱، ۱۲۵۴، ۸۲۸
- مصطفیرین: ۱۳۷۵، ۸۷۱
- مسلمانان عمان: ۱۴۱۷
- مسلمانان قطر: ۱۴۱۷
- مسلمانان مغرب: ۱۱۷۴
- مسلمان‌های کشمیر: ۱۳۷۹
- مسلمان‌های میانمار: ۱۳۷۹
- مسيحی: ۱۳۹۲، ۳۲۱
مسيحيت: ۸۵۶
- مشاهد مشرفه: ۱۳۹۷
- مشروعه: ۲۴۳، ۱۶۳
- مشروعیت: ۱۳۸۶، ۸۳۱، ۸۳۰، ۴۰۰
- مشکلات نظام: ۴۴۷
- مشورت: ۵۰۳
- مشهدی‌ها: ۲۵۶
- صاحبهای ساختگی: ۱۰۴۶
- مصادره اموال: ۱۵۸، ۴۴۶، ۴۶۶، ۵۱۷، ۵۲۲
- ۹۷۳، ۹۶۱، ۹۶۴، ۹۶۸، ۵۶۷، ۵۳۴
۱۴۱۶، ۱۱۶۷، ۹۹۲، ۹۹۱، ۹۸۱
- مصالح روحانیت: ۵۱۴
- مصلحت: ۴۷۴، ۴۲۸، ۴۱۷، ۳۹۵، ۳۵۰، ۷۵۳، ۷۵۲، ۷۱۰، ۶۷۹، ۶۶۰، ۵۱۸، ۴۸۵
۹۷۰، ۸۱۹، ۸۱۰، ۸۱۳، ۷۸۳، ۷۷۰، ۷۰۹، ۱۲۸۵، ۱۲۴۰، ۱۲۱۷، ۱۲۰۳، ۱۱۴۴، ۱۰۸۲، ۱۴۳۳، ۱۴۱۲، ۱۴۱۱، ۱۲۹۱، ۱۲۹۰، ۱۲۸۶، ۱۴۸۶، ۱۴۷۸، ۱۴۷۰، ۱۴۶۹، ۱۴۳۵
۱۰۹۴، ۱۰۶۹، ۱۰۴۲
- مصلحت اندیش: ۱۲۶۵، ۱۱۴۸، ۷۰۵
- مصلحت اندیشی: ۱۴۹۷
- مصلحت انقلاب: ۷۵۲، ۷۲۸، ۶۸۲، ۶۳۵، ۱۴۷۰، ۱۲۷۲، ۱۱۳۸، ۱۱۹۸
- ۱۰۷۰
- مصلحت بینی: ۶۳۹

- مواد مخدر: ٩٩٢
 مواد منفجرة: ٣٨٥
 موازین حقوقی: ١٥٠٢
 موازین قضائی: ١٢٥٤، ٦٢٩
 مواضع سیاسی: ٣٥٢
 موشک SIDE VINDER: ١٠٨١
 موشک TOW: ١٠٩٣، ١٠٨١، ١٠٧٨، ١٠٧٧، ١١٠١، ١٠٩٤
 موشک هاگ: ١٠٩٦
 مهاجرین جنگ تحملی: ١٢٨٥، ١٢٤٠
 مهدور الدم: ٤٠٢، ٣٣٤
 مؤسسات آمریکائی: ١٠٧٨
 مؤسسات فرهنگی: ١٠٤٥
 مؤسسات نظامی و انتظامی: ١٠١١
 مؤسس انقلاب: ١١٥٦
 نازی‌ها: ١٤١٦
 ناسوت حضرت عیسیٰ: ١٤٥٧، ١٣٩٨
 ناسیونالیست: ١٩٠
 نامه ١/٦: ٥٨٩، ٥١٩، ٥٣٩، ٥٤٠، ٥٤٢، ٥٥٧
 نامه ١/٨: ٥٨٩، ٥٨٨، ٥٨٤، ٥٦٥، ٥٨٩
 ناوگان آمریکا: ٦٦٨
 نجف‌آبادی‌ها: ١٤٤٦، ١٥٤، ١٥٣
 نجفی‌ها: ١٩٤، ١٢٧
 نخست وزیر: ١٤٢، ٢٠٣، ١٧٣، ١٧٢، ١٧٠
 نمنی: ٢٠٤، ٢٠٣، ٢٠٢، ٢٠٥
 نمنی: ٤٣٧، ٤٣٠، ٤٠٠، ٣٧٢، ٣٥٧
 نمنی: ٦٤٧، ٥٨٥، ٥٦٩، ٥٤٩، ٤٩٨، ٤٨٦، ٤٥٠
 نمنی: ٩٠٠، ٨٩١، ٨٨٧، ٨٠٦، ٨٠١، ٧٧٤، ٦٦٤
 نمنی: ١١٣٣، ١٠٥١، ١٠٣٦، ١٠٠٩، ٩٨٧، ٩٠١
 نمنی: ١٤١٣، ١٢٦٩، ١٢٦٨، ١٢٥٤، ١٢٤٠، ١١٦٦
 مقام معظم رهبری: ٦٥٩، ٦٨٢، ٦٩٣، ٧٧١، ٩٦٨، ١٠٢٤، ١٠٣٦، ١٠٣٧، ١١٣٧، ١١٤٤، ١١٤١، ١٢٣٩، ١٢٣٨، ١٢٣٧، ١٢٣٤، ١٢٣٣، ١٢٦٨، ١٢٨٦، ١٢٥٠، ١٢٣٧، ١٤٧٣، ١٤٧٠، ١٢٤٠، ١٥٤٨
 مقدس نما: ٦٠٣
 مقررات قضائی: ١٤٦٦
 ملت افغانستان: ١٠٤٩، ١٠٢٤
 ملت ایران: ٤١٥، ٤١٤، ٤١٢، ٤٠٩، ٣٩٦، ٧٣٩، ٧٠٧، ٧٠٢، ٧٠١، ٥٧٣، ٥٣١، ٤٥٤، ٨٠٧، ٨٠٦، ٨٠٥، ٨٠٤، ٧٨٠، ٧٧٩، ٧٧٨، ٨٠٦، ٨٥٢، ٨٤٨، ٨٤٧، ٨٤٤، ٨٤٣، ٨١١، ٨٦٧، ٨٦٤، ٨٦٣، ٨٦١، ٨٦٠، ٨٥٩، ٨٥٨، ٨٧٨، ٨٧٧، ٨٧٤، ٨٧٣، ٨٧١، ٨٧٠، ٨٦٨، ١١٤٣، ١١٤٢، ١١٤١، ١١٣٩، ١١٣٧، ٨٨٩، ١٤٢٩، ١٤٠٦، ١٣٤٧، ١٣٠٣، ١٢١٧، ١١٤٥، ١٥٣٠، ١٤٦١، ١٤٤١، ١٤٣٩، ١٥٧٢، ١٥٦٥
 ملت فلسطین: ١٣٧٩، ١٣٤٦، ١١٤٣
 ملی گر: ٤٥٤، ١١٦٩
 ملی گراها: ١٢٥٨
 ممرسیل: ٨٩٨
 منابع اطلاعاتی: ١٢٨٦
 منابع زیرزمینی و دریایی: ٨٩٨
 منافقین: ٤٢٤، ٤٢٤، ٦١٧، ٦١٤، ٦٢٢، ٦٢٠، ٦١٨، ٦١٧
 نمنی: ٦٣٢، ٦٣٠، ٦٢٨، ٦٢٥، ٦٢٤، ٦٢٣
 نمنی: ٦٦٩، ٦٤٦، ٦٤٠، ٦٣٩، ٦٣٨، ٦٣٦، ٦٣٥
 نمنی: ٦٨١، ٦٧٩، ٦٧٨، ٦٧٤، ٦٧٣، ٦٧١، ٦٦٧، ٦٦٦، ٦٦٣، ٦٦٢، ٦٦١، ٦٥٥، ٦٧٦
 نمنی: ١٢٣٧، ١٢٣٦، ١٢٢٣، ١٢١٧، ١٢١٢، ١١٩٤، ١٢٧٤، ١٢٧٢، ١٢٦٨، ١٢٥٩، ١٢٥٤، ١٢٤٠، ١٤٤١، ١٤٣٥، ١٣٢٨، ١٣٢٢، ١٢٨٩، ١٢٨٨
 نمنی: ١٥٩٨، ١٥٨٤، ١٥٣٥، ١٤٨٦، ١٤٧٧، ١٤٤٥
 نمنی: ٣٠٣، ٢٢٦، ٩١

- نمایندگان مجلس خبرگان: ۷۱۲
 نمایندگان ولی فقیه در دانشگاه‌ها: ۵۰۵
 نمایندگی حضرت امام در سپاه: ۹۷۶
 نماینده دادستانی: ۵۲۳
 نماینده ولی فقیه در دانشگاه‌ها: ۵۴۳، ۴۹۱
 نماینده ولی فقیه در سپاه: ۴۹۱
 نماینده اطلاعات: ۶۲۴، ۶۲۳، ۵۲۴، ۵۲۳
 نویسنده‌ان: ۱۲۸۸، ۱۲۷۲، ۱۲۱۷، ۶۳۵
 نویسنده‌ان: ۱۴۷۴، ۱۴۷۱، ۱۱۴۱، ۹۹۹، ۹۸۸
 نهاد قضائی: ۱۵۰۲، ۱۴۶۴
 نهادوندی‌ها: ۸۳۰
 نهضت روحانیت: ۶۰۱، ۳۶۲
 نهی از منکر: ۷۲۴، ۶۴۲، ۶۰۳، ۳۵۶، ۲۵۳،
 ۱۰۳۳، ۱۰۳۲، ۱۰۳۱، ۸۴۳، ۷۵۲، ۷۲۹، ۷۲۶
 نیروهای آمریکایی: ۵۹۳
 نیروهای اطلاعات: ۷۴۹
 نیروهای انقلاب: ۵۲۰، ۵۰۶، ۴۳۰، ۲۶۶
 نیروهای انتقام: ۱۱۴۴، ۷۴۴، ۷۳۴، ۶۰۱، ۵۳۵
 نیروهای حزب الله عراق: ۵۷۴
 نیروهای دادگاه ویژه روحانیت: ۱۴۶۵
 نیروهای مبارز: ۱۵۱۱، ۱۵۰۲
 نیروهای سپاه: ۱۵۱۵
 نیروهای سیاسی: ۳۸۷
 نیروهای مبارز: ۳۰۶
 نیروهای مسلح: ۷۸۲، ۵۷۷، ۵۷۶، ۱۸۱،
 ۱۱۴۰، ۱۰۵۹، ۱۰۴۸، ۱۰۴۰، ۱۰۳۹، ۱۰۰۶
 نیل تارفات: ۱۴۵۷، ۱۳۴۹
 نظارت استصوابی: ۷۸۳، ۵۵۱، ۵۵۰
 نظام: ۵۳۸، ۵۳۲، ۵۳۱، ۴۹۳، ۴۸۵، ۴۸۱،
 ۶۶۶، ۶۶۵، ۶۵۹، ۶۵۰، ۶۲۹، ۶۲۴، ۵۶۰
 ۷۳۶، ۷۲۶، ۷۱۸، ۷۱۱، ۶۹۴، ۶۸۶، ۶۷۳
 ۸۰۷، ۸۰۳، ۸۴۷، ۷۸۶، ۷۸۰، ۷۴۵، ۷۴۴
 ۱۱۳۹، ۱۰۴۷، ۱۰۳۶، ۱۰۳۱، ۹۱۳، ۸۶۳
 ۱۲۵۷، ۱۲۵۶، ۱۲۵۴، ۱۲۵۳، ۱۲۲۷، ۱۱۴۸
 ۱۲۹۱، ۱۲۸۶، ۱۲۸۱، ۱۲۷۹، ۱۲۵۹، ۱۲۵۸
 ۱۴۴۸، ۱۴۴۷، ۱۴۴۵، ۱۴۲۸، ۱۴۱۱، ۱۲۹۲
 ۱۴۸۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۱، ۱۴۶۹، ۱۴۶۱، ۱۴۴۹
 ۱۴۹۷، ۱۴۹۶، ۱۴۹۰، ۱۴۸۹، ۱۴۸۴، ۱۴۸۳
 ۱۰۵۰، ۱۰۴۹، ۱۰۴۵، ۱۰۴۴، ۱۰۳۵، ۱۴۹۸
 ۱۰۷۴، ۱۰۷۳، ۱۰۵۷، ۱۰۵۶، ۱۰۵۵، ۱۰۵۲
 ۱۰۹۲، ۱۰۹۱
 نظم نوین جهانی: ۱۳۷۲
 نماز استسقاء: ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۹۱
 نماز جمعه: ۲۸۰، ۲۸۴، ۱۲۱، ۱۱۸، ۱۱۷، ۶۸،
 ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۰۳، ۳۰۱، ۲۹۸، ۲۸۶
 ۴۴۴، ۴۴۳، ۴۴۲، ۴۴۱، ۳۸۴، ۳۸۲
 ۶۶۵، ۵۹۸، ۵۸۴، ۵۰۶، ۴۹۱، ۴۷۲، ۴۴۵
 ۷۶۸، ۷۵۳، ۷۵۱، ۷۵۰، ۷۳۴، ۷۳۳، ۷۲۹
 ۹۳۱، ۸۸۵، ۸۷۹، ۸۲۹، ۷۸۰، ۷۷۹، ۷۷۵
 ۱۲۵۶، ۱۱۹۵، ۱۱۶۴، ۱۱۲۸، ۱۰۵۷، ۱۰۴۰
 ۱۴۷۸، ۱۴۴۷، ۱۴۲۷، ۱۳۳۵، ۱۳۲۱، ۱۳۲۰
 ۱۰۰۱، ۱۰۴۴، ۱۰۱۵
 نماز شب: ۱۴۵، ۱۴۴
 نماز عید: ۳۱۵
 نماز عید فطر: ۳۸۴
 نمایندگان قائم مقام رهبری در دانشگاه‌ها:
 ۱۰۱۸
 نمایندگان مجلس: ۵۵۰، ۵۴۱، ۵۴۰، ۴۶۰،
 ۸۹۱، ۷۳۸، ۷۳۱، ۶۹۶، ۶۹۵، ۶۴۳، ۵۸۳
 ۱۲۳۶، ۱۱۰۰، ۱۰۵۶، ۹۹۹، ۹۰۱، ۹۰۰، ۸۹۷
 ۱۴۷۱، ۱۴۴۴، ۱۴۲۸، ۱۳۳۰، ۱۲۹۴، ۱۲۴۰
 ۱۵۸۸، ۱۴۷۴

- وابستگی اقتصادی: ۹۱۲، ۸۶۹، ۷۲۸، ۶۵۰
 ۱۴۳۹، ۱۴۲۸، ۱۳۲۲
- وابستگی سیاسی: ۶۵۰، ۶۵۰، ۱۴۲۸، ۱۳۲۲، ۹۱۲، ۷۲۸، ۱۴۳۹
- وابستگی فرهنگی: ۶۵۰، ۱۳۲۲، ۹۱۲، ۷۲۸، ۱۴۳۹، ۱۴۲۸
- وابستگی نظامی: ۹۱۲
 واماندگان سیاسی: ۶۱۳
- وحدت حوزه و دانشگاه: ۵۰۲
- وحدت کلمه: ۸۶۸، ۸۵۹، ۸۰۳، ۷۵۲، ۴۱۲، ۱۲۳۴، ۱۱۵۸، ۱۰۲۵، ۸۹۱
 ۱۳۴۱، ۱۱۴۷، ۱۱۵۸، ۱۰۲۵، ۸۹۱
- وحدت مسلمانان: ۱۵۴
- وزرا: ۱۲۳۶، ۱۱۵۵، ۱۱۵۵، ۳۴۹، ۱۷۳
- وزیر آموزش و پرورش: ۵۴۹، ۳۴۹، ۱۷۳
 ۸۸۳
- وزیر ارشاد اسلامی: ۱۱۷۳، ۱۰۳۵، ۶۹۱
 ۱۲۷۷
- وزیر اطلاعات: ۶۶۳، ۶۰۹، ۵۰۶، ۴۸۲، ۴۸۱، ۱۱۶۱، ۱۱۶۰، ۷۸۱، ۷۸۰، ۷۷۵، ۶۹۷
 ۱۰۹۰
- وزیر امور خارجه: ۵۴۹، ۵۰۳، ۴۲۱، ۱۷۵
 ۱۵۶۱، ۱۱۷۳، ۵۹۲
- وزیر امور خارجه آمریکا: ۱۱۲۹
- وزیر امور خارجه انگلستان: ۸۵۶
- وزیر امور خارجه فرانسه: ۱۴۱۰
- وزیر بهداری: ۳۴۹، ۲۲۱
- وزیر جنگ: ۲۹۱
- وزیر دادگستری: ۳۲۲، ۳۱۳، ۳۱۲، ۳۱۱
 ۹۰۲، ۵۴۹
- وزیر شهرداری: ۴۳۸
- وزیر علوم و آموزش عالی: ۹۳۹
- وزیر کشور: ۴۹۸، ۴۵۱، ۴۳۸، ۳۵۶
- هرج و مر ج طلب: ۸۸۷، ۵۸۱، ۵۴۹، ۵۳۴
- وسوسه‌گران: ۱۶۸
- وصیت‌نامه: ۱۲۴۷، ۹۳۷
- وصیت‌نامه سیاسی - الهی: ۱۲۴۷
- وظیفه انسانی: ۳۴۴
- وفاق ملی: ۱۵۴۹
- وکیل: ۱۶۱، ۲۷۵، ۲۷۵، ۲۹۶، ۳۳۸، ۳۷۹، ۳۹۹
 ۴۰۳، ۴۰۳، ۴۳۱، ۴۹۳، ۶۷۳، ۶۷۷، ۶۸۸
 ۸۰۵، ۸۲۰، ۶۸۹
- وکیل تخریبی: ۳۹۹
- وکیل تعیینی: ۶۱۸، ۶۱۰
- ولايت بر فقيه: ۷۱۱
- ولايت عامه: ۷۱۱
- ولايت فقيه: ۱۷۷، ۱۹۹، ۳۵۲، ۴۰۵، ۴۵۷
 ۴۵۸، ۵۰۳، ۵۱۵، ۴۷۱، ۴۵۹، ۴۰۸
 ۵۴۸، ۵۳۴، ۵۱۵، ۴۷۱، ۴۵۹، ۴۰۸
 ۶۹۶، ۶۳۹، ۶۳۵، ۶۱۸، ۶۱۰، ۵۴۹
 ۷۸۴، ۷۷۶، ۷۴۴، ۷۳۷، ۷۲۳، ۷۱۱، ۷۱۰
 ۱۱۳۹، ۱۱۳۸، ۱۰۴۵، ۹۲۱، ۷۸۷، ۷۸۶
 ۱۲۸۰، ۱۲۷۹، ۱۲۲۳، ۱۲۲۵، ۱۲۲۹، ۱۱۷۳
 ۱۴۴۵، ۱۳۲۴، ۱۳۲۳، ۱۲۸۷، ۱۲۸۵
 ۱۰۸۹، ۱۰۸۸، ۱۰۴۹، ۱۴۹۲، ۱۴۶۸، ۱۴۴۶
 ۱۰۹۸، ۱۰۹۷، ۱۰۹۶، ۱۰۹۲، ۱۰۹۰
- ولايت قضاء: ۴۵۶
- ولايت مطلقه فقيه: ۴۰۷، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۸۵
 ۱۵۹۲، ۱۵۸۴، ۱۴۶۸، ۱۴۶۷
- ولي فقيه: ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۵۱۵، ۴۰۸، ۵۴۹، ۵۱۵
 ۶۹۶، ۷۳۸، ۷۳۷، ۷۳۶، ۷۱۱، ۷۱۰، ۶۹۸
 ۷۷۷، ۷۳۸، ۷۳۷، ۷۳۶، ۷۱۱، ۷۱۰، ۶۹۸
 ۱۰۹۲، ۱۰۸۸، ۱۰۸۴، ۱۰۱۶، ۱۰۸۹، ۱۰۸۸
 ۱۰۹۷، ۱۰۹۳
- ولي مطلق: ۶۸۱
- وهابی: ۳۰۵
- وهابیت: ۱۰۲۸، ۸۳۵، ۵۰۸، ۳۸۴، ۳۸۳، ۳۰۰
 ۱۳۱۹، ۱۳۱۸
- وهابیگری: ۸۳۵، ۳۰۰
- هرج و مر ج طلب: ۸۶۵

- | | |
|---------------------------------------------------------------------------|--------------------------------|
| هیأت امنای دانشگاه‌ها: ۱۰۱۵ | ۱۱۴۱، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۶ |
| هیأت بزرگیلی: ۱۰۹۶ | ۱۰۴۸ |
| هیأت بلژیکی: ۱۰۹۶ | ۱۱۴۸ |
| هیأت چهارنفره: ۱۱۶۱ | ۱۰۳۵، ۵۵۶ |
| هیأت حاکمه: ۱۶۶، ۱۶۷، ۸۰۷ | هلندری‌ها: ۱۵۶ |
| هیأت حاکمه آمریکا: ۱۳۵۴ | همافران: ۸۷۶ |
| هیأت حاکمه ایران: ۸۰۸، ۸۰۷ | همبستگی اسلامی: ۸۵۳ |
| هیأت سوئیسی: ۱۰۹۶ | همبستگی ملی: ۲۲۵ |
| هیأت فلسطینی: ۴۳۷، ۴۳۹، ۱۲۵۷ | همپرسی: ۵۵۰ |
| هیأت کانادائی: ۱۰۹۶ | هندوها: ۱۴۰۶، ۱۳۸۴، ۱۳۸۳ |
| یهود: ۱۳۷۳، ۱۳۸۱، ۱۴۱۸ | هوایپمای F.4: ۱۰۸۱ |
| یهودی‌ها: ۱۴۷، ۵۱۷، ۴۶۲، ۳۲۱، ۵۲۲، ۵۱۷، ۸۳۶، ۱۳۹۲، ۱۳۸۴، ۱۳۷۴، ۱۳۵۶، ۱۲۷۲ | هوایپمای F.5: ۱۰۸۱ |
| ۱۴۱۶ | هیأت آمریکائی: ۱۰۸۰، ۱۰۷۹، ۵۸۷ |
| | هیأت اسرائیلی: ۱۳۹۸ |

نمايہ اماکن

- | | |
|---------------------------------------|---------------------------------------|
| آمریکای لاتین: ۱۳۴۰ | آبادان: ۲۷۵، ۲۸۱، ۳۶۰، ۳۴۶، ۵۷۲، ۸۴۰ |
| ابوظبی: ۵۶۱ | آباده: ۱۱۵ |
| اتریش: ۱۱۷۴، ۱۱۵۸ | آبلی: ۳۵۶، ۱۴۶ |
| احد: ۱۰۴۲ | آذربایجان: ۴۰۵، ۱۸۹ |
| احساه: ۱۳۵۵، ۱۳۵۴ | آذربایجان شرقی: ۴۵۰ |
| اراضی موات: ۸۹۸ | آرژانتین: ۱۴۳۹ |
| اراک: ۵۳۴ | آسایشگاه پاسداران: ۱۵۰۵ |
| اردبیل: ۲۹۸، ۲۹۳ | آستانه حضرت رضالله: ۱۴۰۶، ۱۲۶ |
| اردستان: ۱۱۶۱ | آستانه حضرت معصومه(س): ۳۶۲، ۱۶۶ |
| ارdekان: ۲۳۲ | ۹۰۵ |
| اردن: ۱۴۱۵، ۱۱۴۵ | آستانه قم: ۸۰۱ |
| اروپا: ۱۱۰۲، ۵۳۰، ۵۰۹، ۴۲۰، ۲۱۷، ۲۱۶ | آستانه مقدسه: ۵۱۴ |
| ، ۱۳۸۲، ۱۳۴۱، ۱۲۲۷، ۱۱۶۷، ۱۱۶۳، ۱۱۶۲ | آسیا: ۸۰۷ |
| ، ۱۴۰۷، ۱۴۰۰، ۱۳۹۸، ۱۳۹۷، ۱۳۹۶، ۱۳۹۲ | آفریقا: ۲۱۶، ۱۲۳۷، ۸۰۷، ۵۱۶، ۵۰۶، ۲۱۷ |
| ، ۱۴۰۸، ۱۴۰۸ | ۱۴۰۲ |
| ارومیه: ۵۰۶ | آلمان: ۱۴۱۶، ۱۱۰۱، ۴۴۷، ۳۷۵، ۱۷۷، ۱۷۶ |
| اریتره: ۱۲۷۲، ۸۷۲ | آمریکا: ۲۱۶، ۲۰۷، ۲۰۶، ۱۷۶، ۱۰۴، ۸۳ |
| اریحا: ۱۳۹۳، ۱۳۹۲ | ، ۴۲۶، ۴۲۰، ۳۹۴، ۳۷۰، ۲۴۸، ۲۴۷ |
| اسپانیا: ۱۳۹۸، ۱۳۹۷، ۱۳۹۶، ۱۳۸۰، ۷۳۰ | ۵۹۱، ۵۸۷، ۵۶۲، ۵۰۹، ۵۰۸، ۴۶۲، ۴۴۰ |
| استانبول: ۱۴۰۷ | ، ۱۰۳۸، ۱۰۳۵، ۸۷۲، ۸۷۱، ۸۰۶، ۸۰۴، ۷۸۵ |
| استان اصفهان: ۷۸۰، ۲۲۷ | ، ۱۰۹۵، ۱۰۸۰، ۱۰۷۹، ۱۰۷۸، ۱۰۷۷، ۱۰۵۰ |
| اسرائیل: ۳۰۷، ۱۹۲، ۱۰۵، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶ | ، ۱۱۳۰، ۱۱۲۸، ۱۱۲۶، ۱۱۲۴، ۱۱۲۳، ۱۱۰۰ |
| ۸۷۲، ۸۷۱، ۸۷۱، ۵۸۸، ۵۴۴، ۴۶۲ | ، ۱۱۴۳، ۱۱۴۲، ۱۱۴۱، ۱۱۴۰، ۱۱۳۳، ۱۱۳۲ |
| ۱۱۴۰، ۱۱۲۹، ۱۱۲۴، ۱۱۲۳، ۱۰۹۹، ۱۰۴۸ | ، ۱۲۵۱، ۱۲۲۶، ۱۱۶۷، ۱۱۴۶، ۱۱۴۵، ۱۱۴۴ |
| ۱۲۷۲، ۱۲۵۷، ۱۱۴۵، ۱۱۴۴، ۱۱۴۳، ۱۱۴۲ | ، ۱۳۴۹، ۱۳۴۵، ۱۳۴۲، ۱۳۴۰، ۱۲۷۲ |
| ۱۳۷۵، ۱۳۷۴، ۱۳۷۳، ۱۳۴۶، ۱۳۴۵، ۱۳۴۰ | ۱۳۸۰، ۱۳۷۵، ۱۳۷۴، ۱۳۷۳، ۱۳۵۰ |
| ۱۳۹۸، ۱۳۹۷، ۱۳۹۶، ۱۳۹۳، ۱۳۹۲، ۱۳۸۱ | ۱۳۹۸، ۱۳۹۷، ۱۳۹۶، ۱۳۹۲، ۱۳۸۲، ۱۳۸۱ |
| ۱۴۱۸، ۱۴۱۷، ۱۴۱۶، ۱۴۱۵، ۱۴۰۷، ۱۳۹۹ | ۱۴۱۰، ۱۴۱۰، ۱۴۰۸، ۱۴۰۷، ۱۴۰۰، ۱۳۹۹ |
| ۱۵۴۲، ۱۵۳۵، ۱۴۰۹، ۱۴۰۷ | ۱۴۰۱، ۱۴۰۷، ۱۴۰۰، ۱۴۳۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۶ |
| | ۱۰۳۵، ۱۴۰۹ |

- اندلس: ١٣٩٨، ١٣٨٤
 اندونزی: ٨٩٠، ١٥٦
 اندیمشک: ٨٦٧
 انزلی: ٣١٠
 انگلیس: ١٦١، ١٥٩، ١٥٤، ١٠٣، ٨٢
 ، ١٣٨٥، ١٣٨٠، ١٣٤٦، ١١٤٤، ٨٥٦، ٧٦٧
 ١٤٥٧، ١٤٢٧، ١٤٢٤، ١٤١٦، ١٣٩٩، ١٣٩٢
 اوین: ٣٧٦، ٣٧٤، ٣٧٣، ٣٧٢، ٣٦٨، ٣٦٤
 ١٢٨٩، ٥٢٤، ٥٢٣، ٥٠٢، ٣٩٠، ٣٧٨
 اهواز: ٨٦٧، ٨٤٠، ٥٨٥، ٢٧١، ٢٣٢، ١٩٠
 ١٠٣٨
 ایران: ١٥٨، ١٥٧، ١٥٦، ١١٢، ١٠٣، ١٠٢،
 ١٩٩، ١٩٢، ١٩٠، ١٨٨، ١٨٧، ١٨٣، ١٥٩
 ، ٢٩٠، ٢٨١، ٢٦١، ٢٥٦، ٢٤٨، ٢٤٧، ٢٣٠
 ٣٧٩، ٣٧٠، ٣٦٨، ٣٦٧، ٣٥٤، ٣٢١، ٢٩٢
 ، ٤٢١، ٤٢٠، ٤١٨، ٤١٣، ٤١٢، ٤٠١، ٣٩٤
 ، ٤٣٦، ٤٣٤، ٤٣٣، ٤٣٠، ٤٢٤، ٤٢٣، ٤٢٢
 ، ٤٦٢، ٤٦١، ٤٥١، ٤٤٧، ٤٤٠، ٤٣٨، ٤٣٧
 ٥٥٤، ٥٣٩، ٥٣٨، ٥٠٨، ٥٠٧، ٥٠٤، ٤٧١
 ٥٦٧، ٥٦٦، ٥٦٥، ٥٦١، ٥٦٠، ٥٥٩، ٥٥٨
 ٥٩٢، ٥٨٧، ٥٨٦، ٥٨٤، ٥٨٠، ٥٧٥، ٥٧٠
 ٧٤٣، ٧٣٢، ٧٢٤، ٧١٩، ٦٦٨، ٦٤٢، ٦٣
 ٨٤٩، ٨٣١، ٨٠٨، ٨٠٤، ٨٠٢، ٨٠١، ٧٦٧
 ٨٧٧، ٨٧١، ٨٦٦، ٨٦١، ٨٦٠، ٨٥٤، ٨٥٠
 ، ١٠٣٩، ١٠٢٩، ١٠٢٤، ١٠٠٧، ٩١٢، ٨٩٥
 ، ١١٢٣، ١١٠٠، ١٠٩٨، ١٠٨١، ١٠٧٩، ١٠٧٨
 ، ١١٤٣، ١١٣٠، ١١٢٩، ١١٢٨، ١١٢٦، ١١٢٤
 ، ١١٧٣، ١١٧٢، ١١٧٠، ١١٦٧، ١١٥٩، ١١٥٨
 ، ١٣٧٣، ١٣١٨، ١٣٠٩، ١٢٧٢، ١٢٢٤، ١٢٢٢
 ١٠٩١، ١٠٧٢، ١٤٩٨، ١٤٨٩، ١٤١٥
 ایرانشهر: ٣٤٤
 ایلام: ٥٧١، ٥٦٨
 بازار اصفهان: ٦٠٥
 بازار تهران: ١٣٠٩، ٣٥٧، ٢٠٥
- اسکندری: ١١٦، ١١٥
 اسلام آباد: ٨٧٥
 اصفهان: ٥٣، ٥٩، ٥٨، ٥٧، ٥٦، ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٥١
 ٥٢، ٨٩، ٨٨، ٨٧، ٧٩، ٧٨، ٧٦، ٧٥، ٧٣، ٧٢
 ، ١١٩، ١١٤، ١١١، ١٠٩، ١٠٧، ١٠٦، ٩٨، ٩٣
 ، ١٧٨، ١٧٣، ١٧٢، ١٦١، ١٥٥، ١٣٧، ١٢٤
 ، ٢٠٦، ٢٠٥، ١٨٣، ١٨٢، ١٨١، ١٨٠، ١٧٩
 ، ٢٤٤، ٢٣٩، ٢٣٧، ٢٢٧، ٢٢٦، ٢٢١
 ، ٢٨٤، ٢٨٠، ٢٧٧، ٢٦٤، ٢٥٩، ٢٥١، ٢٤٦
 ، ٣١٢، ٣٠٥، ٣٠٤، ٣٠٠، ٢٩٩، ٢٨٦
 ، ٤٤٢، ٤٢٥، ٤١٥، ٣٦٥، ٣٣١، ٣١٧
 ٦٥٩، ٦٠٤، ٦٠١، ٥٦٩، ٤٧٢، ٤٥٠
 ٧٧٥، ٧٧٠، ٧٢٩، ٧٢٨، ٦٩٣، ٦٢٨، ٦١٧
 ٨٣٥، ٨٢٩، ٨٢٨، ٨١٣، ٧٩٤، ٧٩١، ٧٨١
 ٨٦٧، ٨٦٦، ٨٦٤، ٨٦٣، ٨٥٣، ٨٥٠، ٨٤٠
 ، ١١٩٥، ١١٩٤، ٩٣٦، ٨٨٥، ٨٨٣، ٨٨١، ٨٧٨
 ، ١٥٣٥، ١٤٠١، ١٣٢٠، ١٢٩٤، ١٢٠٤، ١١٩٩
 ١٥٥١
 افغانستان: ٢٩٤، ٢٩٢، ٧٢٤، ٥٥٦، ٥٤٥، ١٢٣٧، ١١٧٣، ١١٥٨، ١٠٢٨، ١٠٢٥، ١٠٢٤
 ، ١٣٧٨، ١٣٧٦، ١٢٧٢، ١٢٥٨، ١٢٥٣
 ١٥٩١، ١٥٤٢، ١٤١٠، ١٤٠٩، ١٤٠٨
 افوس فریدن: ٦٠٥
 الازهر: ١٥٦، ١٥٧
 الجزایر: ١٣٧٨، ١٣٧٢، ٧٢٤، ٥٩١، ٥٩٦
 ١٤١٠
 الخلیل: ١٤٠٦
 العمارة عراق: ١٩٠
 امارات: ١٣٧٥، ١٣٤١، ٥٦٩، ٥٦٦، ٥٦١
 ١٣٩٩
 امامزاده شاه جمال قم: ٥٠٥
 امامزاده قاسم: ٣٠٥
 املش: ٥٥

- بازار قم: ۸۳۰، ۲۰۳، ۱۹۵
 بازار کوفه: ۱۵۸۹
 بازار نجف آباد: ۱۵۰۹، ۲۷۷
 بازدشتگاه قزل قلعه: ۸۴۰
 باغ زنبیل آباد: ۵۰۴
 باغ گلشن: ۲۹۹
 باغ ملک: ۱۳۱۳، ۲۳۴، ۲۳۲
 باقرآباد ورامین: ۲۲۹
 بحرین: ۱۴۵۸، ۳۷۹
 برخوار: ۱۲۹۴
 بزرگیل: ۱۴۳۹
 برمه (میانمار): ۱۳۷۸
 بروجرد: ۶۳، ۹۰، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۰
 بیمارستان خورشید اصفهان: ۹۳۶
 بیمارستان شهید بهشتی قم: ۵۱۷
 بیمارستان لبافی نژاد: ۵۷۳
 بیمارستان لقمان حکیم: ۷۴۹، ۶۹۲
 پادگان ابوزر: ۵۶۸، ۵۶۷
 پادگان وحدتی: ۵۶۹، ۵۶۸
 پارک نماز نجف آباد: ۵۳
 پاریس: ۴۱۷، ۴۱۶، ۴۱۵، ۴۰۸، ۳۹۸، ۳۹۷
 پاکستان: ۲۹۴، ۳۵۳، ۳۷۳، ۵۰۸، ۴۵۳
 پیشوای ورامین: ۱۱۵
 تبریز: ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۴۲، ۲۳۴، ۲۳۲، ۲۳۰
 تخت فولاد اصفهان: ۷۵، ۷۲، ۶۸
 تربت جام: ۵۰۸
 پل آهنچی: ۵۱۱
 پل حاجیه: ۱۴۷۹
 پل زمانخان: ۳۱۷
 پل نیروگاه: ۱۴۷۹
 پناهگاه: ۷۶۱
 بوئین زهرا: ۱۷۴
 بوسنی و هرزگوین: ۱۳۸۱، ۱۳۸۰، ۷۲۴
 بندر غازیان: ۲۹۴، ۱۴۸
 بنگلادش: ۱۳۷۸
 بوئین زهرا: ۱۱۷۴، ۱۱۷۳، ۳۹۵
 بصره: ۱۵۸۳، ۱۳۴۰، ۱۰۷۰، ۵۹۰
 بعثة امام: ۱۰۰۴
 بعلک: ۱۳۷۴
 بغداد: ۱۳۴۰، ۱۰۷۰، ۴۲۳، ۳۶۴، ۸۲
 بلوشیک: ۱۱۷۴
 بلوچستان: ۲۹۳
 بم: ۳۰۹
 بندر عباس: ۱۰۸۱، ۱۰۸۰، ۵۲۷
 بهداری زندان قصر: ۳۹۷
 بهشت زهرا: ۴۴۴، ۴۳۵
 بیت المقدس: ۵۴۴

- ۱۰۸۱، ۱۰۸۰، ۱۰۷۹، ۱۰۷۸، ۹۸۱، ۹۲۸
۱۱۰۰، ۱۰۹۸، ۱۰۹۷، ۱۰۹۶، ۱۰۹۴، ۱۰۹۳
۱۱۹۴، ۱۱۶۷، ۱۱۶۱، ۱۱۳۰، ۱۱۲۸، ۱۱۲۴
۱۲۰۴، ۱۲۹۴، ۱۲۶۹، ۱۲۴۰، ۱۲۲۳، ۱۲۲۲
۱۳۲۱، ۱۳۲۰، ۱۳۱۶، ۱۳۱۳، ۱۳۱۲، ۱۳۱۱
۱۵۶۵، ۱۵۵۹، ۱۴۰۲، ۱۳۳۱، ۱۳۲۶، ۱۳۲۴
۱۵۹۷
- جبهه مندلی: ۱۰۷۰
- جبهه‌های غرب و جنوب: ۵۷۳
- جزایر مجنون: ۱۰۶۹
- جزیره کیش: ۴۹۰
- 鞠انه: ۱۳۷۷
- جماران: ۱۰۳۸، ۹۲۸، ۷۰۰، ۶۷۳، ۶۴۲، ۴۸۲
- جمکران: ۱۱۲
- جواد آباد: ۱۱۵
- جيرفت: ۵۲۷
- چابهار: ۲۹۳
- چادگان: ۱۱۶، ۱۱۴
- چجن: ۷۲۴
- چزابه: ۱۰۶۹
- چهارباغ: ۷۷
- چیلات: ۱۰۶۹
- چین: ۱۱۲۸
- حجر الانقلاب: ۱۴۷
- حرم امام رضا^{علیه السلام}: ۷۲۴، ۳۵۸
- حرم امیر المؤمنین^{علیه السلام}: ۲۹۰
- حرم حضرت عبدالعظیم حسنی^{علیه السلام}: ۱۵۰
- حرم حضرت علی^{علیه السلام}: ۱۱۷، ۱۰۱
- حرم حضرت معصومه(س): ۹۸، ۸۸، ۵۴
- ۲۶۳، ۲۵۰، ۲۲۴، ۲۲۱، ۲۲۰، ۱۷۸
- ۷۳۰، ۵۱۰، ۳۵۲
- حسینیه ارشاد: ۶۲۱
- حسینیه سفر: ۳۲۴، ۳۱۹
- تریت حیدریه: ۳۸۱، ۲۹۶
- ترکمن صحرا: ۵۵۶
- ترکیه: ۲۶۰، ۲۵۷، ۲۵۴، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۴۹، ۲۶۲، ۲۶۱
- ۸۰۴، ۸۰۳، ۷۷۸، ۴۱۶، ۳۵۱، ۲۶۱
- ۱۳۰۹، ۱۱۷۴، ۱۱۶۷، ۸۰۸، ۸۰۶، ۸۰۵
- ۱۴۴۴، ۱۴۳۶، ۱۴۱۶، ۱۳۴۱، ۱۳۱۶، ۱۳۱۵
- تکیه تویسرکانی تخت‌فولاد: ۶۹
- تکیه کازرونی تخت‌فولاد: ۷۲، ۷۱، ۵۸
- تکیه مقدس تخت‌فولاد اصفهان: ۱۱۹
- تل آویو: ۱۱۲۴
- تونس: ۱۱۷۴، ۱۱۵۸
- تهران: ۶۶، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۳، ۹۴، ۸۲، ۷۸، ۱۱۶، ۱۱۱، ۱۱۲
- ۱۰۰، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۳۱، ۱۲۲
- ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۰، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۲
- ۱۹۶، ۱۹۱، ۱۸۹، ۱۷۸، ۱۷۵، ۱۷۳، ۱۶۹
- ۲۱۷، ۲۱۵، ۲۱۰، ۲۰۵، ۲۰۲، ۲۰۱
- ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۱، ۲۱۹
- ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰
- ۲۴۹، ۲۴۶، ۲۴۴، ۲۴۲، ۲۴۰، ۲۳۹
- ۲۸۶، ۲۸۳، ۲۷۵، ۲۷۲، ۲۵۲، ۲۵۱
- ۳۰۶، ۳۰۳، ۳۰۱، ۲۹۹، ۲۹۶، ۲۹۳، ۲۹۱
- ۳۳۶، ۳۲۷، ۳۲۱، ۳۱۹، ۳۱۲، ۳۰۹، ۳۰۸
- ۳۵۷، ۳۵۶، ۳۵۵، ۳۵۰، ۳۴۹، ۳۴۴
- ۳۷۳، ۳۷۱، ۳۶۲، ۳۶۱، ۳۶۰، ۳۵۸
- ۴۲۷، ۴۲۶، ۴۲۴، ۴۲۲، ۴۲۱، ۴۰۷
- ۴۳۹، ۴۳۸، ۴۳۷، ۴۳۶، ۴۳۲، ۴۳۱، ۴۲۸
- ۴۵۱، ۴۵۰، ۴۴۹، ۴۴۶، ۴۴۴، ۴۴۳، ۴۴۱
- ۴۸۷، ۴۷۲، ۴۶۳، ۴۶۱، ۴۶۰، ۴۵۵، ۴۵۲
- ۵۰۸، ۵۰۶، ۵۰۳، ۵۰۰، ۵۰۲، ۴۸۸
- ۵۹۱، ۵۹۰، ۵۸۶، ۵۸۴، ۵۸۱، ۵۷۳، ۵۶۹
- ۶۴۶، ۶۴۰، ۶۳۵، ۶۲۴، ۶۱۴، ۶۰۸، ۵۹۲
- ۶۹۳، ۶۹۲، ۶۸۸، ۶۸۵، ۶۷۳، ۶۷۱، ۶۴۷
- ۷۷۳، ۷۶۹، ۷۶۲، ۷۵۳، ۷۳۲، ۷۳۱، ۷۲۹
- ۸۲۸، ۸۰۲، ۸۰۱، ۷۹۵، ۷۸۱، ۷۷۹، ۷۷۵
- ۸۸۷، ۸۸۰، ۸۷۸، ۸۷۰، ۸۳۸، ۸۳۵، ۸۲۹

- دارالشفاء: ۵۱۴، ۵۱۳، ۵۱۲
 داکار: ۱۳۴۹
 دانشکده افسری: ۵۷۸
 دانشکده الهیات دانشگاه تهران: ۵۵۸
 دانشکده پزشکی قم: ۵۰۵
 دانشکده قدس: ۱۱۷۰، ۵۰۴
 دانشگاه اصفهان: ۹۳۷، ۸۰۳، ۸۵۲
 دانشگاه امام صادق علیهم السلام: ۹۴۴، ۵۱۵، ۵۰۳، ۵۰۲
 دانشگاه تهران: ۴۳۴، ۴۳۱، ۴۳۰، ۴۱۳، ۳۶۲
 داودیه: ۲۴۰
 دبی: ۱۰۹۵، ۵۶۱
 دبیرستان حکیم نظامی قم: ۲۱۸
 دروازه: ۸۰
 درازیب: ۱۵۳، ۱۵۲
 درفول: ۱۲۱۷، ۸۶۷، ۵۶۸، ۲۷۵، ۲۳۲، ۵۶۸، ۲۷۵
 دفتر امام: ۵۷۲
 ۶۶۳، ۶۰۷، ۶۴۴، ۶۱۵، ۵۸۴
 ۹۳۱، ۷۴۷، ۷۴۶، ۶۸۸، ۶۷۸، ۶۷۲
 دفتر رهبری: ۱۵۹۱
 دمام: ۱۳۵۴
 دماوند: ۷۶۱
 دوکوهه: ۵۶۸
 دیزیچه: ۳۳۱
 رامهرمز: ۱۹۰
 راه بصره-بغداد: ۱۰۶۹
 رزووه: ۱۱۴
 رشت: ۵۵، ۸۴۰، ۲۹۳، ۲۳۰، ۲۹۳، ۲۳۳
 رفسنجان: ۶۷۹، ۲۲۲، ۱۹۱
 رمی جمرات: ۲۸۳، ۲۸۲
 روبار: ۳۱۰
 روسیه: ۱۴۱۰، ۱۱۷۳، ۱۰۲۸
- حسینیه شهداء: ۷۸۰، ۷۷۵، ۷۱۹، ۷۰۴، ۵۱۱
 ۷۸۱، ۱۴۷۸، ۱۴۷۴، ۱۴۶۳، ۱۳۳۶، ۱۳۳۵
 ۱۰۱۵، ۱۰۱۰، ۱۴۹۹، ۱۴۹۲، ۱۴۹۸، ۱۴۹۷
 ۱۰۹۶، ۱۰۵۸، ۱۰۵۴، ۱۰۴۸، ۱۰۴۴
 حظیرة القدس: ۱۸۲
 حلبچه: ۵۸۴
 حمام اتابک: ۱۱۲
 حمام خان قم: ۵۵
 خارک: ۱۰۵۷
 خاک عراق: ۶۶۸
 خاکفرج: ۱۴۳۶
 خاورمیانه: ۱۰۹۵، ۱۳۸۰، ۱۴۵۸
 خاوه: ۷۷۳، ۷۶۱، ۷۵۸
 خراسان: ۸۸، ۱۸۹، ۸۹۵، ۲۸۰، ۲۳۰، ۱۳۹۵
 خرمآباد: ۱۱۲، ۱۱۰، ۴۱۸، ۲۳۲، ۲۰۰، ۱۴۰۵
 خرمشهر: ۴۱۵، ۵۹۰، ۵۸۹، ۵۷۲، ۵۷۰
 ۵۹۳، ۵۹۰، ۵۸۹، ۵۷۲، ۵۷۰، ۱۰۴۷، ۸۵۸، ۸۵۷، ۶۶۷، ۶۵۵
 خلخال: ۳۱۳، ۳۱۲، ۳۱۱، ۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸
 ۳۲۵، ۳۲۲، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۱۶، ۳۱۵
 خلیج فارس: ۱۱۴۳، ۱۱۳۲، ۵۹۳، ۵۹۱، ۵۷۵
 ۱۳۴۰، ۱۳۴۵
 خمین: ۳۸۱، ۲۲۳
 خمینی شهر (سد): ۵۸، ۵۹، ۵۸، ۲۲۷، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷
 ۱۲۹۴، ۶۰۹، ۴۲۵، ۲۸۳
 خوزستان: ۷۸، ۱۹۰، ۷۹، ۴۳۷، ۵۶۸، ۵۷۰
 ۱۲۱۷، ۱۰۳۹، ۱۰۳۸، ۸۶۱، ۵۷۲
 خیابان چهارمردان: ۴۰۷
 خیابان طالقانی- ولی عصر: ۵۰۲
 خیابان لاله زار: ۷۸
 خیابان ولی عصر: ۹۳۹
 خیبر: ۱۰۶۹
 دارالامارة: ۱۵۸۹

- سفرات عثمانی: ۸۳، ۸۲
سقراط: ۳۲۲، ۳۲۰، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۱۶، ۳۰۸، ۲۹۷
سقیفه: ۱۹۰
سلطنت آباد: ۳۹۸
سمنان: ۱۴۹، ۱۴۹، ۳۵۴، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۳، ۱۲۰۶
سنگال: ۱۳۴۹
سنندج: ۳۲۶
سوئیس: ۱۰۹۸، ۱۰۹۸
سوداکوه: ۸۴۰
سودان: ۴۳۹
سوریه: ۸۷۵، ۷۶۹، ۵۹۲، ۵۹۱، ۴۲۳، ۴۲۲، ۱۳۷۵، ۱۳۴۱، ۱۰۷۸
سیرالثون: ۶۷۱، ۶۷۰، ۵۰۷
سیرجان: ۵۲۷
سیستان و بلوچستان: ۱۰۷۸، ۵۰۸، ۵۰۶، ۴۵۱
شاہرود: ۱۵۳
شرم الشیخ: ۱۴۱۸
شلمچه: ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۹۰
شمیران: ۱۵۲
شوروی: ۸۵۴، ۷۰۱، ۴۵۶، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۵۶، ۱۰۸، ۱۱۳۳، ۱۱۴۲، ۱۳۹۶، ۱۰۷۸، ۱۰۴۹
شوستر: ۲۷۶، ۲۷۵
شهر باپک: ۵۲۷
شهر ری: ۱۵۹۲، ۲۳۴، ۲۳۲، ۱۰۰
شهرضا (قسمه): ۳۶۳
شهرکرد: ۳۱۷، ۲۸۲
شهریار: ۱۱۵
شیخان قم: ۶۶
شیراز: ۷۴، ۱۱۵، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۰، ۲۵۱
صحن حضرت عبدالعظیم علیہ السلام: ۱۳۱۴، ۲۳۵
روماني: ۵۰۴
ریاض: ۱۵۶۱
زاهدان: ۲۳۲
زنجان: ۳۰۹، ۲۹۳
زندان استعمار ترکیه: ۸۰۶
زندان اوین: ۳۸۴، ۳۸۳، ۳۷۸، ۳۷۳، ۳۴۹، ۹۴
زندان شهر بیرجند: ۵۲۷
زندان شیراز: ۱۱۶۴
زندان عشرت آباد: ۲۴۰
زندان قزلقلعه: ۲۵۲، ۲۸۱، ۳۴۴، ۳۳۳، ۳۴۶
زندان قصر: ۳۶۴، ۳۶۳، ۳۶۲، ۳۵۵، ۲۲۹
زندان مشهد: ۱۱۶۳
زندان های تهران: ۱۱۵۷
زینبیه: ۷۶۹
ژاپن: ۱۲۲۶
ژنو: ۱۰۸۱
ساری: ۲۹۴
سالاریه: ۵۰۴
سامراء: ۴۲۳، ۱۹۵
ساوه: ۱۳۹۵، ۸۷۵، ۴۳۶، ۴۲۴
سبزوار: ۳۰۹، ۲۹۷
سرپل ذهاب: ۸۷۵، ۵۶۷، ۴۲۴
سریلانکا: ۱۳۴۹
سفرات آمریکا: ۵۹۹، ۴۶۱
سفرات انگلیس: ۸۳، ۸۲
سفرات ایران در آمریکا: ۴۲۰
سفرات ترکیه: ۲۵۶، ۸۲

- فرانسه: ۹۸۱، ۹۱۹، ۴۱۹، ۵۳۸، ۱۷۶، ۱۱۷۳، ۱۳۹۹، ۱۳۸۰، ۱۳۹۷
- فرانکفورت: ۱۰۹۶، ۱۰۹۵، ۱۰۸۱، ۱۰۸۰، ۱۰۹۷
- فردوس: ۳۰۸
- فروندگاه پاریس: ۴۱۸
- فریدن: ۱۲۹۴، ۳۷۳، ۱۱۴
- فريمان: ۱۴۳
- فطانى: ۸۷۲
- فکه: ۵۶۷
- فلسطين: ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۷، ۴۳۷، ۴۳۹، ۵۰۴
- ۷۳۲، ۷۳۱، ۷۳۰، ۷۲۴، ۶۷۱، ۵۶۵، ۵۴۴
- ۱۲۲۱، ۱۱۶۹، ۱۱۵۸، ۱۱۴۲، ۹۸۱، ۸۷۲
- ۱۳۷۸، ۱۳۷۴، ۱۳۴۶، ۱۳۴۰، ۱۲۷۲، ۱۲۳۷
- ۱۳۹۴، ۱۳۹۳، ۱۳۹۲، ۱۳۸۸، ۱۳۸۵، ۱۳۸۴
- ۱۵۵۸، ۱۵۴۲، ۱۴۱۹، ۱۴۱۸، ۱۴۱۶، ۱۳۹۷
- فيليپين: ۱۱۰، ۱۰۹۹، ۸۷۲
- قائم شهر (شاهى): ۳۷۰، ۲۹۴
- قاهره: ۳۰۷
- قدس: ۵۴۵، ۱۱۶۹، ۱۱۴۲، ۱۱۲۴، ۱۳۴۶
- ۱۵۴۲، ۱۴۵۷، ۱۳۹۳، ۱۳۴۹
- قرارگاه رمضان: ۹۸۴
- قریانگاه: ۷۵۴
- قرل قلعه: ۲۸۸، ۳۴۷، ۳۴۶، ۳۴۱، ۳۳۵
- ۸۴۱، ۵۲۳، ۴۰۲، ۳۷۳، ۳۶۹، ۳۶۸
- ۱۲۹۳، ۸۴۲
- قزوين: ۲۲۲، ۲۹۳، ۲۳۹، ۴۷۲
- قسطنطينيه: ۱۳۹۸
- قصر شيرين: ۸۷۵، ۴۲۳، ۴۲۲
- قطر: ۱۴۱۶، ۱۳۸۵
- قطيف: ۱۳۵۵، ۱۳۵۴
- قفقاز: ۳۷۹
- قلهک: ۱۳۱۲، ۲۲۳
- صحن حضرت مقصوده(س): ۱۱۸، ۵۶
- ۵۵۸، ۳۳۱، ۲۲۴، ۲۱۸
- صحن مظهر: ۱۳۱۶، ۸۴۳، ۳۳۳
- صربيstan: ۱۳۸۵
- صور: ۱۴۱۷
- صيدا: ۱۴۱۷
- طارم: ۳۰۹
- طبس: ۳۰۷، ۳۰۲، ۲۹۹، ۲۹۷، ۲۹۶
- ۳۱۹، ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۱۲، ۳۱۱، ۳۰۹، ۳۰۸
- ۸۲۹، ۸۲۸، ۶۸۴، ۵۹۴، ۵۳۶، ۵۹۳
- ۸۲۶، ۸۳۱
- عالی قابو: ۴۲۵
- عراق: ۲۹۰، ۲۸۱، ۲۷۵، ۲۶۱، ۱۹۰، ۱۷۸، ۷۰
- ۵۶۶، ۵۶۵، ۴۲۸، ۴۲۳، ۳۵۷
- ۵۸۹، ۵۸۷، ۵۸۶، ۵۷۶، ۵۷۵، ۵۷۴
- ۸۰۳، ۷۲۴، ۶۵۵، ۶۳۳، ۶۲۳، ۵۹۲، ۵۹۱
- ۹۸۴، ۸۹۴، ۸۷۵، ۸۴۹، ۸۳۸، ۸۰۸، ۸۰۵
- ۱۰۶۹، ۱۰۵۹، ۱۰۴۸، ۱۰۴۷، ۱۰۳۸، ۱۰۰۷
- ۱۴۱، ۱۱۳۰، ۱۱۲۹، ۱۱۲۸، ۱۰۷۸، ۱۰۷۰
- ۱۳۴۰، ۱۱۷۳، ۱۱۷۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۲، ۱۱۴۵
- ۱۴۵۸، ۱۴۱۷، ۱۳۷۳، ۱۳۵۴، ۱۳۴۲، ۱۳۴۱
- ۱۴۶۰
- عربستان: ۲۸۲، ۳۰۰، ۳۲۱، ۴۴۰، ۵۰۸
- ۱۱۰۹، ۱۱۴۵، ۸۹۰، ۶۱۳، ۵۶۹، ۵۶۵
- ۱۳۹۸، ۱۳۸۵، ۱۳۷۵، ۱۳۵۴، ۱۳۱۸
- ۱۰۶۳، ۱۰۵۹، ۱۴۱۶، ۱۴۰۸
- على آباد قم: ۱۱۱
- عمان: ۱۴۱۶، ۱۳۹۸، ۸۹۰
- غدير خم: ۱۴۳۳، ۵۵۷
- غننا: ۵۰۷
- فاو: ۱۰۴۹، ۵۹۰، ۵۸۶، ۵۸۵
- فتح: ۱۰۴۲
- فلك: ۱۳۹۰، ۱۳۸۹

،١٥٩٧، ١٥٩٦، ١٥٥٨، ١٥٥٤، ١٥٤٦، ١٤٩٧
 ١٥٩٨
 قونیه: ١٩٦
 قهدریجان: ٦٠٣، ٦٠٤، ٦٠٥، ٦٠٩
 ٦٠٩
 ١٢٥٦، ١١٩٨، ١٣
 قیطریه: ٢٤٥، ٢٤٢، ٢٤٠
 کابل: ١١٧٣، ١٠٢٨
 کاخ سفید: ١١٢٩، ١٠٧٨
 کاخ ورسای: ٤١٩
 کارخانه نساجی: ٥٠٢
 کارون: ٥٦٧
 کازرون: ٢٣٢
 کاشان: ٥١٠، ٢٢٨، ٢٠٢، ١١٥، ١٠٣، ١٠٢
 ٦٢٨
 کاظمین: ٤٢٣
 کanal سوئز: ١٥٥
 کتابخانه حضرت رمضانی: ٦٩٨
 کتابخانه سیاسی: ١١٩٤
 کتابخانه مدرسه فیضیه: ٩٠
 کتابخانه نجف آباد: ٣٦٦
 کراچی: ٣٥٣
 کربلا: ٣٤٦، ٢٦٢، ٢٦١، ١١٧، ١١٠، ١٠١
 ،١١٦٩، ١٠٤٢، ٨٧٢، ٨٤٠، ٥٩٠، ٤٢٣، ٣٦١
 ١٤٤١، ١٤٣٢
 ١١٦١، ٩٣٦، ٧٦١، ٣٨٣، ٣١٠، ٢٦٦
 کردستان: ٥٠٨، ٤٨٣، ٤٥٤، ٤٥١، ٤١٣، ٣١٩
 ١٠٧٨، ٨٩٥، ٨٧٢، ٥٥٦
 کرمان: ٨٤٠، ٤٠١، ٢٣٨، ٢٣٢
 ،٤٢٤، ٤٢٢، ٣٢٧، ٢٧٢، ٢٦٤، ٨١
 کرمانشاه: ٨٧٥، ٨٤٠، ٨١٥، ٥٦٧، ٥٤٠، ٤٤٣
 ١٢٧، ١١٦
 کروگان جاسب:

قم: ٧٠، ٦٧، ٦٦، ٦٥، ٦٤، ٥٩، ٥٨، ٥٧، ٥٦، ٥٤
 ،١٠١، ١٠٠، ٩٩، ٩٨، ٩١، ٨٩، ٨٧، ٨٠، ٧٩، ٧٦
 ،١١٣، ١١٢، ١١١، ١١٠، ١٠٨، ١٠٧، ١٠٢
 ،١٢٧، ١٢٦، ١٢٥، ١٢١، ١١٩، ١١٧، ١١٥
 ،١٤٣، ١٤٢، ١٤١، ١٤٠، ١٣٩، ١٣٨، ١٣٠
 ،١٦١، ١٦٠، ١٥٩، ١٥٥، ١٥٠، ١٤٦
 ،١٧٥، ١٧٢، ١٧٠، ١٦٨، ١٦٥، ١٦٤، ١٦٢
 ،١٩٠، ١٨٩، ١٨٨، ١٨٧، ١٨٤، ١٨١، ١٧٩
 ،٢٠٨، ٢٠٥، ٢٠٤، ٢٠٢، ٢٠١، ٢٠٠، ١٩٢
 ،٢٢٣، ٢٢٢، ٢٢١، ٢٢٠، ٢١٩، ٢١٦، ٢١٠
 ،٢٤٤، ٢٤١، ٢٣٩، ٢٣٧، ٢٢٨، ٢٢٥
 ،٢٦٢، ٢٥٧، ٢٥٥، ٢٤٩، ٢٤٦، ٢٤٥، ٢٤٣
 ،٢٩١، ٢٨١، ٢٨٠، ٢٧٦، ٢٧٥، ٢٦٦
 ،٣١١، ٣٠٣، ٣٠٠، ٢٩٩، ٢٩٥، ٢٩٢
 ،٣٣١، ٣٢٧، ٣٢٤، ٣١٩، ٣١٨، ٣١٥، ٣١٢
 ،٣٥٢، ٣٥١، ٣٤٦، ٣٣٩، ٣٣٨، ٣٣٥
 ،٣٦٨، ٣٦٣، ٣٦٢، ٣٥٨، ٣٥٤، ٣٥٣
 ،٤٢٤، ٤١٦، ٤٠٧، ٣٩٩، ٣٧٣، ٣٦٩، ٣٧١
 ،٤٤٤، ٤٤٣، ٤٤١، ٤٣٨، ٤٢٦، ٤٢٧، ٤٢٥
 ،٤٤٦، ٤٤٥، ٤٤٣، ٤٤٩، ٤٤٧، ٤٤٦، ٤٤٥
 ،٥١٠، ٥٠٤، ٥٠٣، ٤٩٠، ٤٨٧، ٤٨٥، ٤٨٤
 ،٥٤١، ٥٣٣، ٥٢١، ٥١٨، ٥١٧، ٥١٥، ٥١٣
 ،٥٩٤، ٥٨٤، ٥٧١، ٥٦٦، ٥٥٦، ٥٥٥
 ،٦٢٨، ٦١٨، ٦١٤، ٦١٢، ٦٠٧، ٦٠١، ٥٩٨
 ،٦٩١، ٦٨٨، ٦٧٣، ٦٧١، ٦٦٥، ٦٣٩، ٦٣٣
 ،٧٣١، ٧٣٠، ٧٢٨، ٧٠٤، ٧٠٠، ٦٩٧، ٦٩٢
 ،٧٦٩، ٧٦١، ٧٥٣، ٧٥١، ٧٤٩، ٧٤٧، ٧٣٢
 ،٧٧٩، ٧٧٧، ٧٧٦، ٧٧٥، ٧٧٤، ٧٧٣، ٧٧٠
 ،٨٠٨، ٨٠٥، ٨٩٥، ٨٩٤، ٨٩١، ٧٨١، ٧٨٠
 ،٨٤٢، ٨٤١، ٨٤٠، ٨٣٥، ٨٣١، ٨٢٩، ٨٢٨
 ،٩٠٨، ٨٩٢، ٨٦٤، ٨٥١، ٨٤٩، ٨٤٥، ٨٤٣
 ،١١٦١، ١١٥١، ٩٩٢، ٩٤٩، ٩٤٤، ٩٣١، ٩٢٨
 ،١٢٣٩، ١٢٣٨، ١٢١٢، ١١٩٨، ١١٩٥، ١١٩٤
 ،١٣١٥، ١٣١١، ١٣٠٩، ١٣٠٣، ١٢٩٤، ١٢٥٦
 ،١٣٩٥، ١٣٤٧، ١٣٣٥، ١٣٢٦، ١٣٢٠، ١٣١٦
 ،١٤٩٦، ١٤٨٠، ١٤٧٥، ١٤٦٩، ١٤٤٤، ١٤٣٦

- لوس آنجلس: ۵۶۲
 لیبی: ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۱، ۵۹۱، ۵۹۰، ۵۹۱، ۱۰۷۸، ۱۴۱۵، ۱۴۵۷
 مادرید: ۱۴۵۹، ۱۴۵۷
 مالت: ۱۴۱۵
 ماهان کرمان: ۱۳۲۱، ۲۹۸، ۲۹۷
 متروی پاریس: ۴۱۹
 محلات: ۵۶۲
 محله آب منگل تهران: ۱۵۱
 محله انوشهیر وان: ۲۸۳
 محله بهائی ها: ۲۲۷
 محله جوی شور: ۳۷۳
 محله خاکفرج: ۳۶۸، ۳۱۵، ۲۹۲، ۲۴۶
 محله صفائیه: ۲۶۶، ۲۴۵
 محله عشقعلی: ۶۹۸، ۵۶۱، ۲۶۷
 محله قب: ۱۳۲۱، ۴۴۲
 محله قم نو: ۲۹۲
 مدارس علوی: ۱۷۵
 مدرسه الحجه نجف آباد: ۳۶۵
 مدرسه الماسیه: ۶۸
 مدرسه امام صادق ع: ۹۶۲
 مدرسه امام محمد باقر ع: ۵۱۸، ۵۱۵، ۵۰۶، ۹۶۲، ۶۱۲
 مدرسه باقریه: ۱۷۷
 مدرسه بعثت: ۹۶۲، ۶۱۱، ۵۱۵، ۵۰۶
 مدرسه جلد بزرگ اصفهان: ۶۰۰، ۶۹، ۵۸، ۵۶
 مدرسه چهارباغ اصفهان: ۶۵
 مدرسه حاج ملا صادق: ۷۹۴، ۸۷، ۶۴، ۵۶
 مدرسه حجتیه: ۹۸، ۲۱۸، ۲۱۹، ۵۰۷، ۵۱۶
 مدرسه حقانی: ۳۹۷، ۲۱۱
 مدرسه دارالشفاء: ۱۴۶، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱
 ۹۵۱، ۹۴۹، ۷۵۳، ۵۱۵، ۵۱۴، ۵۱۳، ۵۱۲
 ۱۴۲۶، ۹۶۰، ۹۵۹، ۹۵۷، ۹۵۵، ۹۵۳
 کرون: ۱۲۹۴
 کره جنوبی: ۱۰۹۹
 کشمیر: ۷۲۴، ۱۳۷۸، ۱۳۹۴، ۱۴۰۶، ۱۴۱۸
 کلیساي نوتردام دوپاغی: ۴۱۹
 کنعان: ۶۲۲
 کنگاور: ۸۷۵
 کوبا: ۱۰۷۸
 کوچه رهبر: ۳۶۱
 کوچه عشقعلی: ۴۴۶
 کوشک: ۶۳
 کوشک نصرت: ۱۳۸، ۱۱۱
 کوفه: ۱۵۸۹، ۱۴۵۹، ۱۳۹۵
 کوهنگ: ۳۱۷
 کوهستان: ۲۹۴
 کویت: ۵۶۹، ۸۴۹، ۱۳۷۵، ۱۳۴۰، ۱۳۸۰
 ۱۴۵۸، ۱۳۸۵
 کهک: ۱۷۰، ۱۲۶
 گذر خان: ۱۳۸
 گردنه اسلام: ۳۱۰
 گرگان: ۳۷۰، ۲۹۳، ۷۸
 گلزار شهدای اصفهان: ۶۸
 گلزار شهدای نجف آباد: ۶۹۵
 گمرک خرمشهر: ۵۶۹
 گوراژده: ۱۳۹۹، ۱۳۹۸
 گورتان: ۲۸۴
 لار: ۱۷۴، ۱۷۳
 لبنان: ۱۵۷، ۱۵۸، ۳۸۵، ۶۴۹، ۵۵۶، ۱۰۲۳، ۷۲۴، ۱۲۳۷، ۱۱۵۱، ۱۱۲۶، ۱۱۳۰
 ۱۴۱۹، ۱۴۱۸، ۱۴۱۷، ۱۳۷۴، ۱۳۲۲، ۱۲۷۷
 لرستان: ۴۱۸، ۴۱۳
 لنجان: ۱۲۹۴، ۳۳۱
 لندن: ۱۰۹۷، ۱۰۸۱، ۱۰۸۰، ۵۰۹، ۵۰۸
 لنگرود: ۸۷

- مریانج: ٨٧٥
 مسجد اعظم: ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩، ٢٢٤، ٢٢٥، ١٨٧، ٥٨٤، ٤٨٢، ٢٦٤، ١٣٠١، ٧٧٥، ٧٤٦، ٧٠٤، ١٣٩٣، ١٣٤٩، ١١٧٠
 مسجد الاصنی: ١٣٢١، ٤٤٢، ١٣٢١
 مسجد الجمعة: ١٤٢١، ٥٥٦، ٣٠٣، ٢٦٢، ٢٢٣، ١٣٨
 مسجد الحرام: ٥٦٦، ٢٨٢
 مسجد المأة: ١٣٢١، ٤٤٢
 مسجد امام امیر تهران: ٨٧
 مسجد امام حسن عسگری علیہ السلام: ١١٣، ١٣٦، ١٤٢١، ٥٠٦، ٣٠٣، ٢٦٢، ٢٢٣، ١٣٨
 مسجد بابری: ١٣٨٣، ١٣٨٥، ١٣٨٦
 مسجد بازار قم: ٢٢٦، ٩٨، ٢٢٨، ٢٢٧، ٢٢٦
 مسجد بازار نجف آباد: ٣١٧، ٣٠٤، ٢٨٦، ٢٨٥
 مسجد باقر آباد: ١١٥
 مسجد بالاسر: ٣٦٢، ١١٨، ٥٤
 مسجد جامع سقز: ٣٢٠
 مسجد جامع طبس: ٢٩٨
 مسجد جامع کرمان: ٤١٣
 مسجد جامع نجف آباد: ٨٢٩، ٢٨٤
 مسجد خلیل الرحمن: ١٤٠٦
 مسجد دانشگاه تهران: ٤٣٢، ٤٣١
 مسجد سلیمان: ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧
 مسجد سید: ١٥٥، ٥١
 مسجد شاه اصفهان: ٢٩٠
 مسجد صاحب الزمان (عج): ٣٢٧
 مسجد ضرار: ١٥٥٤
 مسجد عشقعلی: ١١٩، ١١٨، ٩٦
 مسجد قدس: ١٣٩٤
 مسجد کوفه: ١٥٨٩
 مسجد گوهرشاد: ١٩٣
 مدرسه دومنار: ٢٩٨، ٢٩٧
 مدرسه رسول اکرم علیہ السلام: ٥١٨، ٥١٥، ٥٠٦، ١١٩٧، ٩٦٢، ٦١٢
 مدرسه رضویه: ٢١١
 مدرسه رفاه: ٤٣٤، ٤٣٢
 مدرسه سپهسالار: ١٥٠
 مدرسه شوشتر: ٢٧٦
 مدرسه صدر: ٧٣، ٦٨، ٦٩
 مدرسه عالی تخصصی علوم اسلامی: ٥٠٦
 مدرسه علمیہ چیذر: ٣٧١
 مدرسه علمیہ نجف آباد: ٣٦٥
 مدرسه فیروز آبادی: ١٣١٢، ٣٣٨، ٢٣٣
 مدرسه فیضیه: ١١٣، ٩٠، ٨٨، ٧٢، ٥٦، ٥٤، ١٦٦، ١٤١، ١٣٩، ١٤٥، ١٤٧، ٢٢٣، ٢٢٢، ٢٢٠، ٢١٩، ٢٠٠، ١٦٧، ٣٢٠، ٢٥٣، ٢٥٠، ٢٤٣، ٢٢٦، ٢٢٥، ٢٢٤، ٧٣٠، ٧٢٩، ٥٧٣، ٥١٤، ٤٤٣، ٣٦٩، ٣٦٣، ١٣٠٤، ١٣٠٣، ١١٧٠، ٩٥٥، ٨٤٣، ٧٩٤، ٧٧٤
 مدرسه لاله زاری: ١٣١٤، ٢٣٥
 مدرسه مروی تهران: ٣٠٩
 مدرسه مسیحی ها: ١٤٥٧
 مدرسه معصومیه: ١٥٥٤، ٥١١
 مدرسه ملي: ٧٤، ٥٤
 مدرسه میرزا حسین: ٦٨، ٥٨
 مدرسه نوریه اصفهان: ٦١
 مدرسه نیم آورد: ٨٩، ٧٥، ٧١
 مدینه: ١٣٩٥، ١٣٢١، ٢٨٢، ٦٩٢، ٤٤٢، ٤٤١
 مرائع: ٨٩٨
 مراکش: ١١٧٤، ١١٧٣، ١١٥٨، ١١٤٥، ٨٩٠
 مربخسروی: ٤٢٣
 مرقد حضرت علی علیہ السلام: ١٥٥
 مرقد مطهر امیر المؤمنین علیہ السلام: ٢٩٠

- | | |
|---------------------------|-------------------------------------|
| نهاده: ۲۹۵، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۶۷ | هتل استقلال: ۱۱۳۰ |
| نیجریه: ۱۱۴۴، ۱۱۵۸ | هتل هیلتون ژنو: ۱۰۹۵، ۱۰۹۶ |
| نیشابور: ۲۹۷ | هرآباد خلخال: ۳۱۰ |
| نیوپورک: ۸۴۰ | همدان: ۲۰۸، ۲۳۲، ۲۵۲، ۴۱۳، ۴۲۴، ۸۴۰ |
| واتیکان: ۱۴۰۲، ۵۱۶ | ۱۳۱۳ ۸۷۸ ۸۷۵ |
| وادی السلام قم: ۳۶۹ | هند: ۱۳۰، ۵۵۶، ۷۲۴، ۷۶۹، ۱۲۳۷، ۱۳۴۹ |
| وادی الغیر ذی زرع: ۱۰۴۲ | ۱۳۸۲، ۱۳۸۴، ۱۳۸۶، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵ |
| واشنگتن: ۱۱۰۱، ۱۱۲۳، ۱۱۲۶ | یزد: ۱۰۳، ۱۷۸، ۵۲۷، ۲۹۶، ۲۳۲، ۸۴۰ |
| ورامین: ۲۲۸، ۲۲۹ | یمن: ۷۶۶، ۱۰۷۸ ۸۹۰ |
| وشته: ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۴۲، ۱۲۸۷ | یوگسلاوی: ۱۱۷۴، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۵ |
| ویتنام: ۹۸۴، ۱۱۲۸ | ۱۴۰۸ |

«نمایه کتب، نشریات، درس‌های حوزه و رسانه‌ها»

- ادبيات: ٧١، ٦٥، ٥٤

اسانيد: ١٢٦

اسپيک (speak): ٤٠٤

استبصار: ١٢٨٠، ١٢٩

استصحاب: ١٣٠٨، ١٣٠٦، ١٩٣

اسفار: ٩١، ٩٣، ١٣٨، ١٣٧، ١٣٦، ١٠٩، ٩٤

اسفار: ١٣٠٤، ١١٩٨، ٧٩٥، ٦٨٤، ٣٨٠، ١٩٤

اسفار: ١٣٠٧، ١٣٠٦، ١٣٥

اشارات: ١٣٩، ١٣٨

أصول: ٧١، ١٢٢، ١١٨، ١٠٢، ٩١

أصول: ١٣٠٧، ١٣٠٦، ١٣٥

أصول دين: ٧٩٥

أصول فقه: ٧٩٥

أصول فلسفه: ٩٥، ٩٤

أصول فلسفه و روش رئالیسم: ٧٩٥، ٩٤

الاخبار الدخيلة: ٢٧٦

البدرازاهر في صلوة الجمعة و المسافر: ١١٨، ١٤٤٦

البهجة المرضية في شرح الالفية: ٥٥

الجواجم الفقهية: ١٣٠

الخميني في الميزان الشرعية: ٥٦٠، ١٠٣٦

الدر المنشور: ٨٩٠، ١٣٥٧

الطبقات الكبرى: ١٣٦٢

المنجد: ٧٤٨

النهار: ١١٢٨، ١١٢٩

اليواقت و الجواهر: ١٩٥، ١٩٦

امام حسین عليه السلام: ٣٤٣

انجیل، بر نایاب: ٨١

انموذج: ٦٤، ٥٧

باب حادى عشر: ٩٦

بحار الانوار: ١٢٩، ١٢٨٠

بوسنى در خون: ١٣٨٨

بهج الصياغه: ٢٧٦

بيعت يا حماسه قرن: ٤٧٦

بيع مكاسب: ٩٠

تاريخ: ٥٧

تاريخ اديان: ٣٤٦

تاريخ بیست ساله: ٣٢٦

تحرير الوسيلة: ٢٨٧، ٣٧٥، ٣٤٣، ٣٢٥، ٦٠٨، ٦٠٩

٦٦٥، ٧٢٦، ١١٧٢، ١١٩٨، ١٢٨٠

١٥٩٤، ١٤٧٥، ١٤٢٧

تحف العقول: ٢٥٣، ٣٨١، ٧٢٣

تذكرة: ١٣٠

تشريح الافلاك: ٧١

تعادل و تراجيح: ١٣٠٨

تفسير: ٧٩٥

تفسير صافي: ٥٧

تفسير مجتمع البيان: ٣٦٤، ١٣٦٢

تقربات اصول: ٦٣

تلويزيون: ٣٩٣، ٤٤٥، ٤٤٠، ٤٨٤، ٤٨٧، ٥٣١، ٥٦٦، ٥٧٢، ٥٧٥، ٥٧١، ٦٤٧، ٦٢١، ٦٤٩

٧٨٦، ٧٨٣، ٧٧٠، ٧٠٥، ٦٩١، ٦٨٦، ٦٧٧

١٥٨٧، ١٤٣٦، ١٢٦٩، ١٠٣٩، ٩٣١، ٩٣٠

تلويزيون NBC: ١١٢٤

تنقیح: ١٢٨٠

تهذیب: ١٢٩، ١٢٦

جامع الاحادیث: ١٣٤، ١٣٥، ١٣٠

- جامع الشواهد: ٦٠
 جامع المقدمات: ٥٧
 جامع بزنطی: ١٢٩
 جامع علی بن حکم: ١٢٩
 جامی: ٦٤، ٥٥
 جعفریات: ١٣٠
 جوامع اولیه: ١٢٩
 جوامع ثانویه: ١٢٩
 جواهر: ١٢٨٠، ٤٠٣، ١٣٠
 حاشیه: ٧٥
 حاشیه بر کفایه: ٦٩
 حاشیه عروه: ١٨٨، ٢٨٦، ٢٨٧، ١٣٠٨
 حساب: ٥٧
 حکمت: ٩٣
 حکومت اسلامی: ٦٨١، ٦٠٢، ٦٠٨
 حکومت مردمی و قانون اساسی: ٥٥١، ٧٣٧
 خارج اصول: ٦٩
 خارج زکات: ١٣٠٨
 خارج فقه: ٦٩، ١٣٠٨، ٢٨١
 خارج کفایه: ١٢٢، ١٣٠٦، ١٩٣
 خاطرات سیاسی: ٦١٧، ٥٩٧، ٥١٦
 خبرگزاری جمهوری اسلامی: ١١٢٤، ١١٢٣، ١١٢٦، ١١٢٥، ١٤٧٤، ١٤٧٣، ١٤٧٤، ١٤٧٥، ١٤٧٦
 خدا و آخرت تنها برنامه بعثت انبیاء: ٩٠٤
 خطبہ حضرت فاطمہ زهراء: ٦٩٠
 خلاف: ١٣٠
 دراسات فی ولایة الفقیه: ٤٥٧، ٤٨٨، ٥٣٩
 ٥٥٣، ٥٧٦، ٥٨١، ٥٩٠، ٥٩٩
 ٩٠٤، ٧٨٧، ٦٩٠، ٦٩١
 ١٢٨٨، ١٢٧٩، ١٢٧٦، ١٠٣٤، ٩٠٥
 ١٥٨٩، ١٤٤٦، ١٣٩٠، ١٢٨٩
 درس اخلاق: ١٣٠٤، ٩١، ٩٠
 درس اصول: ١٩٤، ١٩٣
- درس خارج: ٢٤٧، ١٦٥، ٢٨٥
 درس فلسفه: ٩١، ٩٠
 دروس سطح: ٢٤٧
 رادیو: ٧٧، ٥٧٢، ٣١٢، ٤٤٠، ٤٨٧، ٥٦٦، ٥٣١، ٥٧٥
 ٦٧٧، ٦٤٩، ٦٧٧، ٧٠٠، ٧٠٠، ٧٨٣، ٧٧٠
 ٩٣٠، ٩٣١، ١٢٦٩، ١٤١٠، ١٤٣٦
 ٧٨٦، ١٥٨٧، ١٤٦٣
 رادیو اسرائیل: ١١٢٤
 رادیو بی بی سی (لندن): ٤١٩، ٥٣١، ٥٣٩
 ٦٧٢، ٧٥١، ٦٧٢
 رادیو صدای آمریکا: ٥٣١
 راه تکامل: ٣٤٣
 رسائل: ٦٩، ٦٥، ٦٩، ٧٧، ٧٥، ٧٧، ٨٧، ٨٨، ١٦٥
 ٢٠٠، ١٣٠٣، ١٣٠٨
 رسالتة توضیح المسائل: ١٨٨
 رسالتة فارسی: ٦١، ١٧٥، ٢٠٢، ٢٠١
 رنجنامه: ٤٧٢، ٥١٦، ٥١٥، ٥٩٧، ٥٤٧
 ٦١٧، ٦١٧، ٦١٥، ٥٩٧
 ٧٤٦، ٦٨٩، ٦٦٢، ٦٤٣، ٦٤٢، ٦٣٨، ٦٣٥، ٦٣٢
 روزنامه: ٢٢٩، ٣١٢، ١٥١، ٧٧
 ٥١٦، ٤٨٥، ٣١٢، ٢٢٩
 ٥٧٢، ٥٧١، ٥٥٥، ٥٤٨، ٥٤٦، ٥٣١
 ٥٣٠، ٥٣١، ٥٣٠
 ٧٢٨، ٧٠٤، ٦٩٠، ٦٨٦، ٦٥٦، ٦٢١
 ٥٩٧، ٧٨٦، ٧٨٥، ٧٨٣، ٧٥٣، ٧٣٥، ٧٢٩
 ٧٢٥، ٧٢٤، ٧٢٣، ٧٢٢
 ١٢٢٥، ١٢١٢، ١١٤٧، ٩٩٩، ٩٧٥، ٩٣٠، ٨٠٧
 ١٤٣٥، ١٣٣٧، ١٢٧٠، ١٢٦٩، ١٢٣٦، ١٢٢٦
 ١٤٦٣، ١٤٤٥، ١٤٤٤، ١٤٤٣، ١٤٣٧، ١٤٣٦
 ١٥٠١، ١٤٩٧، ١٤٩١، ١٤٩٠، ١٤٧٩، ١٤٧٨
 ١٥٨٧، ١٥٤٩، ١٥٤٢، ١٥٠٨، ١٥٠٥، ١٥٠٢
 ١٥٩٣
 روزنامه النداء: ١١٢٩
 روزنامه انقلاب اسلامی: ٥٧١
 روزنامه پراودا: ١١٢٩
 روزنامه جمهوری اسلامی: ١٣٨٤، ١٣٨٨
 ١٤٤٩
 روزنامه رسالت: ٦٥٣، ٦٥٤، ٦٥٨

- فقه: ٧٠، ١٣٠٧، ١٣٠٦، ١٣٠٥، ١٢٢، ١١٢، ٩١
 فقيه عاليقدر: ٢٨٨، ٥٧١، ٤٤٥، ٣١٩، ٣٠٥، ٦٠١
 فلسفه: ٦٨، ٩٢، ٩٣، ٩٥، ٩٦، ١٣٧، ١٣٦، ١٢٤، ٩٥، ٩٣، ١٣٩، ١٣٨، ٣٨١، ١٩٧، ١٩٦، ١٩٤، ١٦٥، ١٣٩، ١٣٧، ١٣٠٧، ١٣٠٦، ١٣٠٤، ٣٨٦
 فلسفه شرق: ٧٩٥
 فلسفه صدرالمتألهين: ٧٩٥
 قاموس الرجال: ٢٧٦
 قانون: ٦٧
 القرآن: ٥٣، ٩٦، ٩٠، ٨٩، ٨٢، ٨١، ٦١، ٥٧، ٥٤، ٣٠٥، ٢٩١، ٢١٩، ٢٠٣، ١٩٧، ١٣٣، ١١٤، ٦٣٨، ٦٢٨، ٥٥٣، ٥٤٧، ٣٩٠، ٣٨١، ٣٣٢، ٨٥٣، ٨٥١، ٨٥٠، ٨٠١، ٧٧٥، ٧٣٦، ٧٢٨، ١١٤٤، ١٠٩٣، ١٠٢٥، ٩٦٠، ٨٩٣، ٨٩٠، ١٣٥٧، ١٣٥٦، ١٣٥١، ١٣٥٥، ١٣٤٥، ١٢٣٥، ١٤٥٩، ١٤٢٢، ١٣٦٤، ١٣٦٣، ١٣٦٢، ١٣٥٩، ١٥٩٧، ١٥٨٤، ١٤٩٦، ١٤٦٧
 قضاویت نامه: ١٥٥٢
 قوانین: ١٠٩، ٨٧، ٦٥، ٥٨، ٧٢٣، ٣٤٦، ٣٢٥، ١٧٧، ١٢٩، ١٢٦، ٢٤٧، ٣١٦، ٣٢٥
 کافی: ٣٢١
 کتاب الام: ٣٢٦
 کتاب اتفاقات: ٣٢١
 کتاب خمس: ٢٤٧، ٢٤٦، ٢٤٧
 کتاب زکات: ١٩٥، ٧٢٣، ١٣٠٧
 کتاب صوم: ٢٤٧
 کتاب طهارت: ٣٨٠
 کتب اربعه: ١٢٩
 کشف الاسرار: ٢٠٢
 کفایه: ٩٦، ٨٨، ٩٩، ١٠٠، ١٢٧، ١٢٥، ١٦٥
 علم کلام: ٩٦، ٩٣، ١٣٠٦، ١٣٠٣، ١٩٤، ١٩٣
 لمعه: ١٢٨٠
 مباحث عقلیه اصول: ٧٩٥

روزنامه کیهان: ١٥٥١، ٧٠
 روزنامه مردم: ٣٤٥
 روزنامه میزان: ١٢٩٣
 ریاضیات: ٦٤، ٦٨، ٦٥، ٧١، ١٢٤، ٨١
 زبدۃالبیان: ١٢٨١
 سطح مکاسب: ١٣٠٨
 سیوطی: ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٤، ٦١، ٢٩٦
 شرایع: ١٣٦١، ١٢٨٠
 شرح تجرید: ٩٦
 شرح لمعه: ٥٧، ٥٦، ٥٨، ٧٤، ٧٧، ٨٧
 ٣٢١، ١٦٥
 شرح نظام: ٨٧
 شفا: ٩٣، ١٣٨، ١٣٩
 شناخت مجاهدین: ٣٨٦
 شوارق: ٩٦، ٩٥
 شهید جاوید: ٢٨٥، ٣٠٣، ٣٠٢، ٣٠٠، ٣٠٥، ٣٠٣، ٣٠٢، ٣٠٠، ١٢٥٨، ٦٠٣، ٦٠٤، ٦٠٥، ٣٨٣، ٣٠٦، ١٣١٨، ١٢٧٢
 صحیح بخاری: ١٣٤، ٨١، ١٣٦٠، ١٣٦٣
 صدا و سیما: ١٢٢٥، ١٠٦٩، ٩٨٣، ٧٢٠، ٦١٠، ١٢٥٦، ١٢٢٦
 صرف میر: ٥٩، ٥٨، ٥٧، ٥٤
 صلوة المسافر: ١٠٨
 صمدیه: ٦٤، ٥٧
 طبیعتیات: ٩٢
 عبقات: ١٢٣
 عدل الهی: ٦٦
 عرفان: ٩٤، ٩٠
 عروۃ الوثقی: ٤٠٣، ١٩١، ١٢٧، ١٠١، ٦٣
 علم اصول: ١٢٣
 علم کلام: ١٩٦، ٩٦، ٩٣
 فتوحات: ١٩٦، ١٩٥
 فرائد: ١٩٥

فصل الخطاب فی تحریف الکتاب: ٨١، ٨٠

- مبانی فقهی حکومت اسلامی: ٥٣٦، ٤٥٧
 مناظرہ حسن و بیژن: ٤٠٤
 مناظرہ مسلمان و بهائی: ١١٦
 منتهی: ١٣٠
 منطق: ٦٨
 منظمه منطق: ٦٨، ٥٧
 منظمه حکمت: ٧٩٥، ٩٢، ٦٨
 من لا يحضر الفقيه: ١٢٩، ١٢٦، ١٢٨٠
 موطاً مالک: ١٣٦٠
 مهذب: ١٢٨٠
 نجاة العباد: ١٩١
 نهاية الاحکام: ١٢٨١
 نهاية الاصول: ١٢٧، ١١٩، ١١٧، ١٠٨
 نهاية شیخ طوسی: ١٣٠
 نهج البلاغه: ٥٧، ٦٦، ٦٧، ٧٣، ٨٩، ٨٩، ٧٤، ٧٣
 نهضت دو ماهه روحانیت: ٢٠٣
 وارث ملک کیان: ٥٦٢
 وافی: ١٢٩
 واقعیت‌ها و قضاوت‌ها: ٦٩٥
 وحدة المرجعية و القيادة: ٧٦٩
 وسائل الشیعیه: ٦٣، ١٢٩، ١٣٠، ١٣٥، ٦٢٠
 وسیله: ١٩١
 وقاية الاذهان: ٧١
 ولایت فقید: ٤٥٥
 هفتہ‌نامہ آوا: ٧٧٩
 هفتہ‌نامہ کیهان هوایی: ١٥٠٢، ١٥٠١، ١٤٦٤
 ١٥٠٨، ١٥٠٤
 هفتہ‌نامه نوید اصفهان: ٧٤٥
 هیئت: ٨١، ٧١
 مبسوط: ١٢٨٠
 مجلہ الاسبوع العربي: ١١٣٠، ١١٢٩، ١١٢٨
 مجلہ السفیر: ١١٣٠، ١١٢٩، ١١٢٨
 مجلہ الشراع: ١١٢٨، ٦١٦، ٥٠٧
 مجلہ الشهید: ١٠٣٧
 مجلہ الطیعة الاسلامیة: ١١٧٠
 مجلہ الہادی: ٤٥٥
 مجلہ ایران آزاد: ٣٤٥
 مجلہ پیام هاجر: ١٤٧٥
 مجلہ حوزہ: ٣١٧
 مجلہ دنیا: ٧٨
 مجلہ رسالت‌الاسلام: ١٥٧، ١٥٥
 مجلہ صبا: ١٤٠
 مجلہ کویتی المجتمع: ١١٢٩
 مجلہ کیهان فرهنگی: ٧٠٤
 مجلہ مکتب اسلام: ٢١٧، ٢١٦، ١٦٤
 مجموعہ دو پیام: ٤٥٥
 محاسن برقی: ١٣٠
 مسالک: ١٢٨٠
 مستمسک (العروة الوثقى): ١٢٨٠، ١٨٨، ١٣٠٩
 مسلم: ١٣٤
 مطول: ٦٠
 معالم: ٧٦، ٧٤، ٥٨
 معتبر: ٢٨٠
 معراج السعاده: ٦١
 مغنى: ٧٥
 مفاتح الكرامة: ١٢٨٠، ١٣٠
 مقدمة ابن خلدون: ٥٣٧
 مکاسب: ١٣٠٣، ١٦٥، ١٠٧، ٨٨، ٨٧، ٦٥، ٥٨
 مکاسب محرمه: ٧٢٣

«نمایه سازمان‌ها و ارگان‌ها»

- اموزش و پرورش نجف‌آباد: ۱۷۳
- اخوان‌الملّيين: ۱۱۷۰
- اداره اطلاعات قم: ۱۵۵۳
- اداره سیاسی و ایدئولوژی ارشن: ۵۷۸
- ارتش: ۱۸۱، ۲۴۹، ۳۲۰، ۴۳۱، ۴۰۹، ۳۹۸، ۵۶۸، ۵۳۰، ۵۷۷، ۵۷۶، ۵۷۳، ۵۷۲، ۵۷۰، ۵۸۹، ۵۸۶، ۵۸۵، ۵۸۳، ۵۸۲، ۵۸۰، ۵۷۸، ۸۷۸، ۸۷۶، ۸۷۴، ۸۷۳، ۸۵۴، ۷۸۲، ۶۹۸، ۱، ۱۰۳۸، ۱۰۰۷، ۹۸۸، ۹۷۷، ۹۲۱، ۹۰۱، ۸۹۲، ۱۰۷۰، ۱۰۵۹، ۱۰۵۸، ۱۰۴۸، ۱۰۴۰، ۱۰۳۹، ۱۱۴۲، ۱۱۴۱، ۱۱۳۳، ۱۱۲۲، ۱۰۸۱، ۱۰۸۰، ۱۱۶۸
- ارتش عراق: ۱۰۵۹، ۵۶۸
- استانداری اصفهان: ۱۸۰
- اطلاعات: ۴۴۶، ۶۲۹، ۶۱۲، ۵۹۹، ۵۱۴، ۴۸۳
- پارلمان ترکیه: ۲۶۱
- پاریس: ۲۲۲، ۲۹۸، ۳۰۲، ۲۹۹، ۳۰۸، ۳۰۲
- پلیس: ۱۳۱۵، ۵۷۸، ۴۶۶، ۴۱۹
- پلیس تهران: ۲۴۱
- پلیس سعودی: ۱۲۰۶
- پنتاگون: ۱۱۳۰
- تولیت حضرت معصومه(س): ۳۶۲
- جامعه روحانیت مبارز: ۱۴۵۰
- جامعه روحانیت مبارز تهران: ۹۷۵
- جامعه روحانیت مشهد: ۴۳۲
- جامعه مدرسین: ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۰۹، ۲۰۴
- جامعه اسلامی دانشجویان: ۱۰۱۸
- جامعه اسلامی دانشگاه‌ها: ۶۵۳
- جامعه اسلامی معلمان: ۱۰۲۲، ۵۴۴، ۵۴۳
- جامعه اسلامی مهندسین: ۹۰۷، ۹۰۴، ۴۵۸
- جامعه حجتیه: ۱۲۵۶، ۲۹۰، ۲۱۵
- نجف‌آباد: ۱۰۱۸
- اوکاف اصفهان: ۳۶۵
- اوکاف نجف‌آباد: ۱۷۴
- بانک جهانی: ۱۴۵۸، ۱۳۸۰
- بانک سوئیس: ۱۱۰۲، ۱۱۰۰
- بانک کردیت سوئیس: ۱۱۰۲، ۱۱۰۱
- بانک لندن: ۱۱۰۱، ۱۰۹۸، ۹۴۵، ۵۰۴
- بانک ملی ایران: ۹۳۷
- بسیج: ۵۷۲
- بنیاد اسلامی طاهر: ۹۴۴، ۹۴۱
- بنیاد مستضعفان: ۴۴۶، ۹۸۷
- بنیاد: ۱۱۶۳، ۹۸۷، ۵۵۷
- پارلمان ترکیه: ۲۶۱
- پلیس: ۱۳۱۵، ۵۷۸، ۴۶۶، ۴۱۹
- پلیس تهران: ۲۴۱
- پلیس سعودی: ۱۲۰۶
- پنتاگون: ۱۱۳۰
- تولیت حضرت معصومه(س): ۳۶۲
- جامعه روحانیت مبارز: ۱۴۵۰
- جامعه روحانیت مبارز تهران: ۹۷۵
- جامعه روحانیت مشهد: ۴۳۲
- جامعه مدرسین: ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۰۹، ۲۰۴
- جامعه اسلامی دانشجویان: ۱۰۱۸
- جامعه اسلامی دانشگاه‌ها: ۶۵۳
- جامعه اسلامی معلمان: ۱۰۲۲، ۵۴۴، ۵۴۳
- جامعه اسلامی مهندسین: ۹۰۷، ۹۰۴، ۴۵۸
- جامعه حجتیه: ۱۲۵۶، ۲۹۰، ۲۱۵
- جامعة الامام الصادق: ۹۴۲، ۹۳۹، ۵۰۳

- | | |
|-----------------------------------------|----------------------------------------------|
| جههه متحد انقلاب اسلامی افغانستان: ۱۰۲۴ | ۷۸۰، ۷۷۸، ۶۹۱، ۶۸۴، ۶۶۵، ۵۷۳، ۵۰۷ |
| جههه ملي: ۱۵۴ | ۸۲۸، ۸۱۲، ۸۰۶، ۸۰۵، ۸۰۴، ۸۰۳، ۷۹۵ |
| جماعه العلما: ۱۱۷۲ | ۹۱۸، ۸۸۰، ۸۶۱، ۸۴۳، ۸۴۲، ۸۴۱، ۸۳۰ |
| جمعیت مؤتلفه اسلامی: ۳۵۵، ۳۵۴ | ۱۱۹۷، ۱۱۹۵، ۱۱۵۲، ۹۶۰، ۹۵۷، ۹۵۵ |
| جنپش اسلامی مستضعفین افغانستان: ۱۰۲۴ | ۱۳۹۳، ۱۳۵۱، ۱۳۴۷، ۱۳۱۵، ۱۳۰۴، ۱۲۸۱ |
| جنپش حزب الله لبنان: ۱۳۷۴ | ۱۰۲۴، ۱۰۲۱، ۱۴۶۹، ۱۴۱۸، ۱۴۰۲، ۱۴۰۱ |
| جنداالاسلام: ۱۱۷۴ | ۱۰۹۷، ۱۰۹۶، ۱۰۳۴، ۱۰۲۹، ۱۰۲۵ |
| جهاد اسلامی افغانستان: ۱۰۲۴ | حوزه علمیه مشهد: ۵۹۳ |
| جهاد اسلامی فلسطین: ۱۴۱۵ | حوزه علمیه نجف: ۱۰۳۲، ۱۳۴۲، ۲۶۱ |
| جهاد دانشگاهی: ۱۰۱۸، ۹۹۴ | حوزه علمیه نجف آباد: ۸۲۲، ۱۷۳ |
| جهاد سازندگی: ۱۰۶۸، ۶۹۵، ۵۷۳ | دادستانی: ۶۲۹، ۵۲۹، ۵۲۴، ۵۰۵، ۵۰۴، ۴۶۶، ۳۴۱ |
| حرکت اسلامی افغانستان: ۱۰۲۴ | دادستانی ارتش: ۳۶۵ |
| حزب الدعوه: ۱۱۷۲ | دادسر: ۹۹۲، ۹۹۱ |
| حزب الله: ۱۴۱۸، ۱۲۷۰، ۱۰۳۴، ۷۵۱، ۴۲۴ | دادسرای انقلاب اسلامی: ۹۶۴، ۴۶۶، ۴۶۴ |
| حزب الله افغانستان: ۱۰۲۴ | دادسرای عمومی تهران: ۴۹۸ |
| حزب بعث عراق: ۱۰۳۸، ۶۲۴ | دادگاه: ۳۷۹، ۳۷۸، ۳۵۷، ۳۲۲، ۳۱۳، ۳۱۲ |
| حزب توده: ۱۰۳، ۱۵۸، ۱۵۸۶ | دادگاه: ۵۲۱، ۵۱۸، ۴۹۸، ۴۹۶، ۴۰۱، ۴۰۰، ۳۹۹ |
| حزب جمهوری اسلامی: ۴۴۸، ۲۶۷، ۲۱۰ | دادگاه: ۹۷۰، ۸۷۷، ۸۳۰، ۷۴۴، ۷۴۰، ۶۱۲، ۵۲۲ |
| حزب جمهوری اصفهان: ۸۸۵، ۸۸۳ | دادگاه: ۱۴۸۵، ۱۲۲۲، ۱۲۰۸، ۱۲۰۶، ۱۱۹۴، ۹۹۲ |
| حزب جمهوری خواه: ۴۶۲ | دادگاه: ۱۴۷۳، ۱۴۷۲، ۱۴۷۰، ۱۴۶۹، ۱۴۶۸، ۱۴۶۶ |
| حزب کارگر انگلستان: ۵۴۹ | دادگاه اصفهان: ۱۱۶۰ |
| حزب محافظه کار انگلستان: ۵۴۸ | دادگاه انقلاب: ۱۲۰۳، ۱۰۶۵، ۹۷۱، ۹۷۰، ۴۶۴ |
| حزب ملل اسلامی: ۳۸۵، ۳۵۵، ۳۵۴، ۳۳۶ | دادگاه انقلاب قم: ۱۰۲۱ |
| حزب وحدت اسلامی افغانستان: ۱۴۰۹ | دادگاه عالي قضات: ۴۶۴ |
| حافظت سپاه قم: ۱۴۹۴ | دادگاه عالي قم: ۵۲۴، ۵۲۲، ۵۲۱، ۵۱۸، ۵۱۷ |
| حوزه علمیه اصفهان: ۸۳۸، ۷۷، ۷۲، ۶۹ | دادگاه عالي قم: ۹۹۱، ۹۷۳، ۹۷۱، ۹۶۸، ۹۶۶، ۹۵۱ |
| حوزه علمیه اصفهان: ۵۷ | ۱۲۲۳ |
| حوزه علمیه اصفهان: ۱۳۹، ۱۰۲، ۹۸، ۸۷ | دادگاه نظامی: ۱۳۷۲، ۳۳۸ |
| حوزه علمیه اصفهان: ۵۵ | دادگاه ویژه: ۷۲۳، ۶۹۰، ۶۵۱، ۶۱۴، ۵۹۹ |
| حوزه علمیه اصفهان: ۲۰۵، ۱۶۸، ۱۵۸، ۱۴۰ | دادگاه ویژه: ۷۸۲، ۷۷۹، ۷۷۰، ۷۴۴، ۷۳۹، ۷۳۲ |
| حوزه علمیه اصفهان: ۵۰۶، ۵۰۰ | ۱۴۷۰، ۱۴۶۷، ۱۴۶۶، ۱۴۶۳، ۱۲۰۶ |
| حوزه علمیه اصفهان: ۳۳۸، ۳۱۲، ۲۶۴، ۲۶۳ | ۱۰۵۶، ۱۰۵۴، ۱۰۲۱، ۱۴۷۳، ۱۴۷۱ |

- دیوان عدالت اداری: ۹۹۲
 روحانیت مبارز اصفهان: ۸۸۵، ۸۸۳، ۸۸۱
 روحانیون مبارز اصفهان: ۴۵۰
 ساتجا: ۴۰۴
 سازمان آزادیبخش فلسطین: ۱۱۶۹
 سازمان اطلاعات کشور: ۱۱۵۷
 سازمان اطلاعات و ضداطلاعات: ۱۳۱۷
 سازمان اطلاعات و ضداطلاعات ارتش: ۳۹۸
 سازمان امنیت: ۲۲۱، ۲۲۲، ۳۶۰، ۳۶۱، ۸۴۲
 سازمان بازرسی شاهنشاهی: ۳۶۶
 سازمان تبلیغات اسلامی: ۱۰۳۷، ۵۶۲، ۳۱۸
 سازمان جهاد اسلامی: ۱۵۱۰، ۱۵۰۹، ۱۴۵۰، ۱۴۷۵، ۱۴۸۳، ۱۴۰۱
 سازمان حج و زیارت: ۲۸۳
 سازمان سیا: ۱۳۸۸، ۱۳۸۶، ۱۳۸۳، ۴۸۴
 سازمان شاهنشاهی: ۹۳۶
 سازمان عفو بین الملل: ۱۳۸۴، ۳۹۴
 سازمان قضائی نیروهای مسلح: ۴۹۶
 سازمان مجاهدین خلق: ۳۶۶، ۳۴۹، ۳۴۳، ۳۸۷، ۳۸۶، ۳۸۵، ۳۸۰، ۴۰۷، ۳۹۸، ۳۹۶، ۳۹۳، ۳۹۲، ۳۹۱، ۶۲۳، ۶۲۲، ۵۱۴، ۵۲۱، ۴۴۵، ۴۲۱، ۱۴۸۶، ۸۴۵، ۶۳۹، ۶۳۶
 سازمان ملل متحد: ۰۵۹۲، ۰۵۹۱، ۰۵۹۰، ۰۴۹، ۰۶۶۸، ۰۷۳۲، ۰۹۸۱، ۱۱۲۶، ۱۳۷۴، ۱۳۷۴، ۱۳۹۷، ۱۳۸۵، ۱۳۸۴، ۱۳۸۰، ۱۳۷۹، ۱۵۴۲، ۱۴۱۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۰، ۱۳۹۹
 سازمان نیروی اسلامی افغانستان: ۱۰۲۴
 ساواک: ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۶۴، ۲۵۵، ۲۴۴، ۲۴۱، ۲۹۵، ۲۹۳، ۲۹۰، ۲۸۸، ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۸۵، ۲۸، ۳۱۵، ۳۰۸، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۱، ۳۰۰، ۳۶۱، ۳۵۹، ۳۵۸، ۳۴۴، ۳۳۸، ۳۲۵، ۳۱۹
 دادگاه ویژه روحانیت: ۵۱۴، ۷۳۹، ۷۳۸، ۷۳۶، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۴، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۸، ۱۵۱۲، ۱۴۷۴، ۱۴۷۲، ۱۴۶۹، ۱۴۶۸
 دادگاه‌های استان مرکزی: ۸۲۸
 دادگاه‌های دادگستری: ۱۴۶۶، ۷۳۹
 دادگستری: ۹۹۲، ۸۹۴، ۷۴۲، ۷۳۸، ۳۱۳، ۱۱۶۰
 دادگستری اصفهان: ۹۳۷
 دادگستری قم: ۱۵۲۱
 دارالتبليغ: ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵
 دارالترويج: ۲۱۵، ۲۱۴
 دارالتقريب: ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۴
 دارالعلم: ۲۱۴
 دانشجویان پیرو خط امام: ۱۱۶۳، ۵۹۹، ۴۶۱
 دبیرخانه ائمه جمعه: ۴۴۳
 دفتر تبلیغات اسلامی: ۱۴۵۰، ۶۵۳، ۵۹۷
 دفتر تحکیم وحدت: ۶۵۳
 دولت آمریکا: ۱۴۵۹، ۱۱۴۳، ۱۱۰۱
 دولت اسرائیل: ۱۴۵۷، ۱۳۹۲
 دولت ایران: ۱۰۹۶، ۷۵۴، ۲۶۱، ۱۹۰، ۱۷۸
 دولت بریتانیا: ۱۴۶۰
 دولت ترکیه: ۲۶۱
 دولت سعودی: ۷۵۴
 دولت صدام: ۵۷۵
 دولت عراق: ۵۶۱، ۲۶۱
 دولت عربستان: ۵۶۶
 دولت فرانسه: ۱۰۹۴
 دولت مصر: ۱۳۸۳
 دولت موقت: ۴۵۰، ۴۴۸، ۴۴۷، ۴۲۶، ۲۴۷
 دولت هند: ۱۳۸۴، ۱۳۸۳
 دیوان عالی کشور: ۱۱۶۲، ۹۰۱، ۸۰۶، ۶۵۱، ۱۴۷۰

- شورای امنیت سازمان ملل متحد: ۱۳۹۹
 شورای انقلاب: ۴۵۰، ۴۳۰، ۴۲۷، ۴۲۶، ۲۴۷
 ۱۴۱۳، ۸۸۷، ۵۳۹، ۴۸۸، ۴۶۷
 شورای بازنگری قانون اساسی: ۷۱۵، ۷۱۳
 ۱۰۹۳
 شورای جنگ: ۹۷۷
 شورای سپرستی طلاب غیر ایرانی: ۹۴۷
 شورای سلطنت: ۴۳۲
 شورای عالی امنیت ملی: ۷۷۸، ۷۵۲، ۷۵۰
 ۷۸۱
 شورای عالی انقلاب فرهنگی: ۵۱۲، ۵۰۹
 ۱۰۲۰، ۱۰۱۵، ۹۶۰، ۹۵۹، ۹۴۹
 ۵۱۳
 شورای عالی دفاع: ۱۰۳۸، ۴۹۶
 شورای عالی قضائی: ۴۹۰، ۴۸۶، ۴۶۷، ۴۶۴
 ۶۴۰، ۶۳۲، ۶۲۸، ۵۲۹، ۵۲۱، ۴۹۸، ۴۹۶
 ۹۷۰، ۹۶۸، ۹۶۴، ۹۰۲، ۹۰۱، ۷۳۸، ۶۴۸
 ۱۱۶۰، ۱۱۵۷، ۱۰۶۵، ۹۹۱، ۹۷۶، ۹۷۳
 ۱۳۲۳، ۱۲۹۰، ۱۲۴۰، ۱۱۶۵، ۱۱۶۳، ۱۱۶۲
 شورای فرماندهی سپاه: ۶۰۶، ۱۱۶۰، ۱۱۷۱
 ۱۲۶۷
 شورای مدیریت حوزه علمیه قم: ۵۱۳، ۴۹۲
 ۹۵۱، ۹۴۹، ۷۷۹، ۷۷۴، ۷۷۱، ۷۳۰، ۶۹۹
 ۱۱۹۸، ۹۸۱، ۹۶۲، ۹۶۰، ۹۵۹، ۹۵۳
 ۱۰۲۶، ۱۰۲۵، ۱۰۲۱، ۱۴۵۰
 شورای مصلحت نظام: ۱۲۳۰، ۷۰۹
 ۶۹۸، ۵۵۲، ۵۵۱، ۵۵۰، ۴۹۲
 شورای نگهبان: ۹۰۳، ۹۰۲، ۸۹۲، ۸۸۳، ۸۴۵، ۷۲۸، ۷۲۷
 ۱۴۴۰، ۱۲۹۴، ۱۲۳۰، ۱۰۵۰، ۹۸۳، ۹۷۶
 ۱۵۸۸، ۱۴۷۴، ۱۴۷۱، ۱۴۵۰
 شهربانی: ۱۹۲، ۱۷۰، ۱۴۷، ۱۴۱، ۱۴۰، ۸۷
 ۲۹۶، ۲۹۴، ۲۸۷، ۲۷۵، ۲۷۳، ۲۵۳، ۲۲۷
 ۵۷۷، ۵۷۶، ۳۹۲، ۳۲۶، ۳۲۴، ۲۹۹، ۲۹۷
 ۹۸۸، ۸۴۱، ۸۳۰، ۵۸۰
 شهربانی اصفهان: ۸۲۹، ۷۹۹
- ساواک اصفهان: ۱۳۲۰، ۴۴۲، ۳۰۵، ۲۸۴، ۲۸۰
 ساواک خرم‌آباد: ۴۱۸
 ساواک ساری: ۲۹۴
 ساواک شهری: ۱۳۱۴، ۲۲۴
 ساواک شیراز: ۳۷۶
 ساواک قم: ۳۱۳، ۲۹۵، ۲۸۸، ۲۸۰، ۲۷۱، ۲۶۲
 ۹۴۵، ۳۳۲، ۳۳۱، ۳۱۹
 ساواک لرستان: ۴۱۸
 ساواک مشهد: ۳۰۱
 سپاه: ۵۷۳، ۵۷۲، ۵۷۰، ۵۶۸، ۵۳۰، ۴۶۶، ۴۰۴
 ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۸۲، ۵۸۰، ۵۷۸، ۵۷۷، ۵۷۶
 ۶۹۳، ۶۵۹، ۶۱۳، ۶۰۹، ۶۰۶، ۵۸۷، ۵۸۶
 ۷۷۰، ۷۶۸، ۷۶۱، ۷۵۷، ۷۴۵، ۷۳۵، ۷۰۴
 ۹۸۱، ۹۷۷، ۹۷۶، ۹۲۱، ۷۷۷، ۷۷۵، ۷۷۴
 ۱۰۳۸، ۱۰۱۰، ۱۰۰۹، ۱۰۰۷، ۹۹۹، ۹۸۸
 ۱۰۷۰، ۱۰۶۶، ۱۰۵۹، ۱۰۴۸، ۱۰۴۰، ۱۰۳۹
 ۱۴۷۸، ۱۲۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۴۲، ۱۱۴۱، ۱۱۳۲
 ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۷، ۱۰۹۰، ۱۰۸۳
 ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۷، ۱۴۹۰، ۱۴۸۳
 سپاه بدر: ۵۷۵
 سپاه بهداشت: ۲۰۷
 سپاه دانش: ۲۰۷
 سтад انقلاب فرهنگی: ۵۵۵، ۵۴۳، ۴۹۱
 ۱۰۲۰
 سтад جذب و هدایت کمک‌های مردمی: ۹۸۳
 سтад دهه فجر: ۶۵۴
 Стад فرماندهی کل قوا: ۱۱۲۳
 Стад مشترک ارتش: ۵۶۹، ۲۴۴
 شرکت طاهر: ۵۰۳
 شرکت نفت: ۸۵۷، ۴۱۷، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۲

- کمیسیون حقوق بین‌الملل: ۲۴۹
 کمیسیون قضائی مجلس: ۴۹۳
 کنگره آمریکا: ۱۰۹۹
 گروه ابوذر: ۲۹۵، ۲۹۶
 گروه فرقان: ۲۳۱، ۲۳۲، ۴۴۶، ۴۴۵، ۲۴۴، ۵۵۸
 ۱۰۶۵
 لشگر ۹ زرهی اصفهان: ۷۹۹
 مجاهدین: ۱۵۸، ۵۲۳
 مجلس اعلای افتاء سعودی: ۱۳۵۶
 مجلس اعلای عراق: ۱۰۲۸، ۵۷۵
 مجلس بررسی نهائی قانون اساسی: ۸۸۷
 مجلس خبرگان: ۴۳۰، ۴۷۷، ۴۷۴، ۴۷۳، ۴۵۶، ۴۷۲، ۴۷۳
 ۵۵۱، ۵۶۸، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۲
 ۹۱۳، ۹۱۲، ۷۶۸، ۷۰۷، ۷۰۵، ۷۰۲، ۷۰۱
 ۱۴۶۶، ۱۲۸۷، ۱۲۳۵، ۹۲۳، ۹۲۲، ۹۲۱
 ۴۸۵، ۴۷۲، ۴۷۱، ۱۴۶۷، ۷۴۰، ۵۵۶
 مجلس خبرگان قانون اساسی: ۴۳۶، ۴۲۷
 ۴۰۵، ۴۰۴، ۴۴۹، ۴۴۸، ۴۴۴، ۴۳۹، ۴۳۸
 ۵۵۰، ۴۹۰، ۴۸۸، ۴۶۳، ۴۶۱، ۴۶۰، ۴۵۷
 ۱۴۳۷، ۹۱۰، ۷۷۸، ۷۰۹
 مجلس سنای: ۲۵۱، ۲۴۸، ۲۰۳، ۱۷۸
 ۹۰۳، ۹۰۲، ۸۹۷، ۸۰۵، ۸۰۱
 ۱۴۶۷
 مجلس شورای اسلامی: ۴۶۲، ۴۹۳، ۴۸۹
 ۶۰۰، ۵۸۸، ۵۵۰، ۵۴۹، ۵۴۱
 ۷۸۶، ۷۷۷، ۷۴۵، ۷۴۰، ۷۳۷، ۶۹۸، ۶۹۵
 ۱۱۹۴، ۱۱۵۹، ۱۰۵۰، ۱۰۴۷، ۱۰۴۰، ۱۰۳۸
 ۱۳۳۲، ۱۳۳۱، ۱۲۶۳، ۱۲۵۸، ۱۲۲۹، ۱۲۲۰
 ۱۴۶۷، ۱۴۵۰، ۱۴۴۵، ۱۴۴۴، ۱۴۲۸
 ۱۰۸۷، ۱۰۵۹
 مجلس شورای ملی: ۲۵۱، ۲۴۸، ۲۰۳، ۱۶۱
 ۹۰۲، ۹۰۰، ۸۹۴، ۸۹۲، ۳۵۷
- شهربانی قم: ۸۳۱، ۸۲۹، ۲۹۵، ۲۲۰
 شهربانی مشهد: ۳۰۱
 شهربانی نجف‌آباد: ۳۶۶، ۳۵۵، ۲۹۴، ۲۳۰
 ۸۲۹
 شهرداری: ۱۲۲۵، ۸۰۱، ۱۷۲، ۶۷
 صلیب سرخ جهانی: ۳۹۵، ۳۹۴
 صنایع نظامی ارتش: ۹۸۴
 صندوق بین‌المللی پول: ۴۳۱
 فدائیان اسلام: ۱۴۵، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۰، ۱۳۹
 ۳۵۶، ۱۶۹، ۱۶۷، ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۴۶
 فرمانداری: ۱۲۲۵
 فرمانداری قم: ۸۲۹
 قوای سه‌گانه: ۸۹۸، ۸۳۰، ۶۶۴
 قوای سه‌گانه سپاه: ۱۰۵۸
 قوه قضائیه: ۵۹۸، ۵۲۲، ۴۹۸، ۷۳۹، ۷۳۵
 ۹۲۲، ۹۰۱، ۸۹۷، ۸۹۵، ۷۸۲، ۷۶۸، ۷۴۰
 ۱۴۷۰، ۱۴۶۶، ۱۴۵۰، ۱۳۳۷، ۱۱۴۷
 ۱۰۱۳، ۱۰۱۲، ۱۰۱۱، ۱۴۷۳، ۱۴۷۲
 قوه مجریه: ۴۹۸، ۸۹۵، ۸۰۵، ۸۳۱، ۱۳۳۲، ۹۰۱، ۸۹۷
 قوه مقننه: ۱۴۶۷، ۸۹۷، ۸۹۵، ۷۴۰
 ک گ ب: ۴۸۴
 کلانتری: ۳۲۴، ۳۱۱، ۳۱۰
 کمیته استقبال: ۴۳۵
 کمیته انقلاب اسلامی: ۴۳۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۸۱
 ۱۰۰۹، ۱۰۰۹، ۹۸۸، ۹۸۱، ۸۶۸، ۶۱۹، ۰۹۷
 ۱۰۹۱، ۱۱۶۷، ۱۱۶۴، ۱۱۶۰، ۱۱۵۹، ۱۱۴۲
 ۳۷۸، ۳۷۴، ۳۷۳، ۳۷۱، ۳۲۷
 کمیسیون امنیت: ۲۳۰، ۲۲۷
 کمیسیون امنیت اجتماعی قم: ۳۱۹، ۳۱۲
 کمیسیون برنامه و بودجه مجلس: ۱۴۳۷
 کمیسیون حقوق بشر: ۷۳۲

- نیروی هوایی: ۱۰۰۷
 وزارت اطلاعات: ۵۶، ۶۰۷، ۶۲۴، ۶۰۹، ۶۰۶، ۶۲۴
 وزارت امور خارجه: ۴۲۴، ۴۲۶، ۵۵۶، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۲، ۵۶۹، ۵۹۲، ۶۵۹، ۷۴۴، ۷۶۸، ۷۶۹، ۱۰۲۹، ۱۱۵۲، ۱۲۷۱، ۱۴۲۲۴، ۱۵۹۱، ۱۵۵۳
 وزارت امور خارجه آمریکا: ۱۱۳۰
 وزارت بازرگانی: ۵۰۵
 وزارت بهداشت: ۱۲۳۶، ۹۸۱
 وزارت پست و تلگراف و تلفن: ۱۵۵۱
 وزارت جنگ: ۷۹۹
 وزارت دادگستری: ۲۴۳
 وزارت دفاع آمریکا: ۱۰۹۷، ۱۰۹۹، ۱۰۷۸
 وزارت صنایع: ۵۰۳
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۱۴۶۳، ۶۵۹
 وزارت کشور: ۱۳۳۶، ۸۸۷، ۸۷۳، ۵۵۰
 هلال احمر: ۲۰۱
 هوانیروز: ۱۰۶۹
 هیأت دولت: ۱۷۲، ۴۲۱، ۳۷۲، ۲۰۳، ۴۸۶
 هیأت رئیسه سنی: ۴۵۲
 هیأت رئیسه مجلس خبرگان: ۴۷۷
 هیأت عفو زندانیان: ۱۲۸۸، ۱۲۷۲، ۴۶۴
 هیأت عمومی دیوان عالی کشور: ۹۰۱، ۹۰۰
 هیأت‌های مؤتلفه اسلامی: ۳۸۵، ۳۵۷، ۲۴۹
 هیأت‌های هفت نفره: ۵۴۰، ۵۳۹
- مجلس مؤسسات: ۸۹۳
 مجلسین: ۸۰۱
 مجمع تشخیص مصلحت نظام: ۷۳۷، ۷۳۶، ۷۳۸
 مجمع روحانیون مبارز: ۱۴۵۰
 مجموعه المختار الاسلامی: ۱۱۷۱
 مدیریت حوزه علمیه قم: ۱۵۴۷، ۱۴۹۲
 مرکز اسلامی هامبورگ: ۱۷۶
 مرکز بزرگ اسلامی کردستان: ۵۰۷
 مرکز تربیت مدرس: ۵۱۲، ۵۰۹
 مرکز جهانی علوم اسلامی: ۵۱۶، ۵۱۵، ۵۰۷، ۶۷۰
 مرکز سواک: ۳۹۸
 مرکز مطالعات مدیریت: ۱۳۹۲، ۹۵۳، ۹۳۹
 منظمه العمل: ۱۱۷۲
 مؤسسه نهضت جهانی اسلام: ۱۱۹۴
 نمایندگی امام در سپاه: ۵۷۸
 نمایندگی امام در شهربانی: ۵۷۸
 نهضت آزادی: ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۳۶۳، ۳۶۲، ۱۲۵۶، ۴۵۲، ۵۴۹، ۴۵۲، ۹۸۱، ۶۲۱، ۶۱۹، ۱۳۱۰، ۱۳۰۹، ۱۲۶۰، ۱۳۲۲، ۱۲۹۳، ۱۲۷۷
 نهضت اسلامی افغانستان: ۱۰۲۴
 نهضت‌های آزادیبخش: ۴۳۹، ۵۴۵، ۶۰۶
 نیروی انتظامی: ۱۰۰۶، ۷۲۰، ۵۸۱، ۱۱۵۳، ۱۱۵۲، ۱۱۶۱، ۱۱۶۰، ۱۱۵۹، ۱۱۵۸، ۱۱۶۹، ۱۱۶۸، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۲۰۸، ۱۲۵۳، ۱۲۵۰، ۱۲۴۲، ۱۲۶۹، ۱۲۶۸، ۱۲۶۷
 نیروی دریائی: ۱۰۰۷
 نیروی نظامی: ۱۱۳۷، ۱۰۰۶، ۷۳۴، ۵۷۶

«فهرست آيات»

- اشدّاء على الكفار (سورة فتح، آية ٢٩): ٦٢٤
اصلها ثابت و فرعها في السماء (سورة ابراهيم، آية ٢٤): ٨١٩
الا الذين تابوا من قبل ان تقدروا عليهم فاعلموا ان الله غفور رحيم (سورة مائدہ، آية ٣٤): ١١٩٨
الا ان تتقوا منهم تقية (سورة آل عمران، آية ٢٨): ١٣٦٤
الا ان حزب الله هم المفلحون (سورة مجادلہ، آية ٢٢): ١٥٨٦، ١٥٨٥، ١٠٣٤
الذى خلق الموت والحياة ليبلوكم ايكم احسن عملاً (سورة ملک، آية ٢): ١٣٦٥
الرانیة والزانی فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة (سورة نور، آية ٢): ٤٥٥
السارق و السارقه فاقطعوا ايديها (سورة مائدہ، آية ٣٨): ٤٥٥
الله ولی الذين آمنوا (سورة بقره، آية ٢٥٧): ١٥٨٣
الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجننا به ثم رات مختلفاً الوانها و من الجبال جدد بيض و حمر
مختلف الوانها و غرائب سود و من الناس و الدواب و الانعام مختلف الوانه كذلك انما يخشى الله
من عباده العلماء ان الله عزيز غفور (سورة فاطر، آيات ٢٧، ٢٨): ١٠١٦
المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض (سورة توبه، آية ٦٧): ١٥٨٣
المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر (سورة توبه،
آية ٧١): ١٥٨٤، ٧٢٤، ١٤٣٣، ١٠٣١
النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم (سورة احزاب، آية ٦): ١٥٨٤ ٨٩٥
الهيکم التکاثر (سورة تکاثر، آية ١): ١٤٦
ان الحكم الا لله (سورة انعام، آية ٥٧): ١٤٦٧ ٨٩٥
ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خير البرية (سورة بینہ، آية ٧): ١٣٥٧، ١٥٨١، ١٥٨٢
ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله يد الله فوق ايديهم فمن نكث فانما ينكث على نفسه و من
او في بما عاهد عليه الله فسيوتهم اجرأً عظيماً (سورة فتح، آية ١٠): ١٣٦١
ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم (سورة نور، آية ١٩): ١١٤٨
ان الذين يكتمون ما نزلنا من البيانات و الهدى من بعد ما بيناه للناس في الكتاب اولئک يلعنهم الله
و يلعنهم اللاعنون (سورة بقره، آية ١٥٩): ٨٩١، ٧١٣
ان الله لا يهدى القوم الظالمين فترى الذين في قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقولون نخشى ان
تصيبنا دائرة (سورة مائدہ، آيات ٥١ و ٥٢): ١٣٨١
ان الله لا يهدى من هو كاذب كفار (سورة زمر، آية ٣): ١٥٠٦
انا لله و انا اليه راجعون (سورة بقره، آية ١٥٦): ١٥٩٦ ٨٥٨
انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون (سورة حجر، آية ٩): ١٣٦٢
ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم (سورة محمد، آية ٧): ١٥٧٢
انک میت و انہم میتون (سورة زمر، آية ٣٠): ٧٠٢

انما اشكونا بشئ و حزنى الى الله (سورة يوسف، آية ٨٦): ١١٤٨
 انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم راكعون (سورة مائدہ، آية ٥٥): ٥٥٧
 انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرأ (سورة احزاب، آية ٣٣): ٥٥٧
 انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب (سورة زمر، آية ١٠): ١٣٥٧، ١٥٣٨
 ان هذا فهو البلاء المبين (سورة صافات، آية ١٠٦): ١٠٤٢
 او فوا بالعقود (سورة مائدہ، آية ١): ٧٨٧
 بل نفذ بالحق على الباطل فيدمغه فإذا هو زاهق (سورة انبیاء، آية ١٨): ٩٢١
 تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقىاً (سورة مریم، آية ٦٣): ٨٩
 جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس (سورة مائدہ، آية ٩٧): ١٤١٧
 عسى ان تكرهوا شيئاً و هو خير لكم (سورة بقره، آية ٢١٦): ١١٣٧، ١٠٤٨
 فاصبروا ان وعد الله حق و لا يستخفنک الذين لا يؤمنون (سورة روم، آية ٦٠): ٨٥٣
 فاما الريد فيذهب جفاء و اما ما ينفع الناس فيمكث في الارض (سورة رعد، آية ١٧): ١٤٠٥
 فاما بنعمت ربک فحدث (سورة صبحى، آية ١١): ١٢٥٦
 فان حزب الله هم الغالبون (سورة مائدہ، آية ٥٦): ١٥٨٦، ١٠٣٤
 فيجعلنا عاليها سافلها(سورة حجر، آية ٧٤): ٨٩
 فقولا له قولأ لينا لعله يتذكر او يخشى (سورة طه، آية ٤٤): ١١٦٧
 فلا تهنو و تدعوا الى السلم و انتم الاعلون و الله معكم و لن يترکم اعمالکم (سورة محمد، آية ١٣٤٩، ٣٠٧): ٣٥
 قل تعالوا ندع ابناتنا و ابناکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم (سورة آل عمران، آية ٦١): ٥٥٧
 قلنا يار كوني برداً و سلاماً على ابراهيم (سورة انبیاء، آية ٦٩): ٣٣٤، ٣٤٠
 كتم خير امة اخرجت للناس تأمرن بالمعروف و تنهون عن المنکر (سورة آل عمران، آية ١١٠): ١٤٣٣، ١٤٣٢
 لا يظلمون و لا تظلمون (سورة بقره، آية ٢٧٩): ١٤٧٢
 لا يحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم (سورة نساء، آية ١٤٨): ١٤٩٦، ١٤٧٢، ٥٤٧
 لا يسمن ولا يغنى من جوع (سورة غاشیه، آية ٧): ٩٢٢
 لا يكلف الله نفساً الا وسعها(سورة بقره، آية ٢٨٦): ٦٤٨
 لا ينهاكم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين و لم يخرجوكم من دياركم ان تبّروهم و تقسوّوا
 اليهم ان الله يحب المحسنين (سورة متحنہ، آية ٨): ٨٣٦
 لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الالباب (سورة يوسف، آية ١١١): ١٢٦٠
 لقد كرّمنا بني آدم (سورة اسرى، آية ٧٠): ١٤٢٢
 لو كان فيهما آلله الا الله لفسدتا (سورة انبیاء، آية ٢٢): ١١٦٨، ٩٨٨
 ما يلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید (سورة ق، آية ١٨): ١٢٩٣
 و ابیضت عیناه من الحزن و هو كظیم (سورة يوسف، آية ٨٤): ١٠٤٢

- و اتقوا فتنة لاتصيّبن الذين ظلموا منكم خاصة (سورة انفال، آية ٢٥): ١٥١٧
 و اتقوا يوماً لاتجزى نفس عن نفس شيئاً و لا يقبل منه شفاعة و لا يؤخذ منها عدل و لا هم ينصرون (سورة بقرة، آية ٤٨): ٨٢٨
 و اذا تأذن ربک ليعيش علىهم الى يوم القيمة من يسوّهم سوء العذاب ان ربک لسریع العقاب (سورة اعراف، آية ١٦٧): ١٤١٨، ١٣٩٣، ٧٣١
 و اطیعوا الله و رسوله و لاتناظعوا فتشکلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرين (سورة انفال، آية ٤٦): ٨٣٤
 و اعتصمو بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا (سورة آل عمران، آية ١٠٣): ١٣٥٠، ٨٣٤
 و الذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذرياتنا قرابة اعين و اجعلنا للمتقين اماما (سورة فرقان، آية ٧٤): ٨٩
 و امرهم شوري بينهم (سورة شورى، آية ٣٨): ٥٥٣
 و ان احکم بينهم بما انزل الله (سورة مائدہ، آية ٤٩): ٧١٠، ٤٥٨
 و ان احکم بينهم بما انزل الله و لاتتبع اهوائهم و احذرهم ان يفتونك عن بعض ما انزل الله اليك (سورة مائدہ، آية ٤٩): ١٤٦٧، ٩١٣، ٩١٢
 و ان تصبروا و تتقو الا يضركم كيدهم شيئاً (سورة آل عمران، آية ١٢٠): ١٣٤٦
 و ان جنحوا للسلالم فاجنح لها و توكل على الله انه هو السميع العليم و ان يريدوا ان يخدعواك فان حسبك الله هو الذي ایدک بنصره و بالمؤمنين (سورة انفال، آيات ٦١ و ٦٢): ١٠٤٩
 و ان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما فان بغت احداهما على الاخر فقاتلوا التي تبغى (سورة حجرات، آية ٤٩): ٤٥٦
 و اوفروا بالعهد ان العهد كان مسئولا (سورة اسراء، آية ٣٤): ٧٨٧
 و جادلهم بالتي هي احسن (سورة نحل، آية ١٢٥): ١٢٣٣
 و ذكر فان الذکرى تنفع المؤمنين (سورة ذاريات، آية ٥٥): ٧١٣
 و ريشاً و لباس التقوى ذلك خير (سورة اعراف، آية ٢٦): ٢٧٤
 و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقذون (سورة شعرا، آية ٢٢٧): ٣١٣
 و شاورهم في الامر: ٦٤٣، ٥٣١
 و شاورهم في الامر فاذا عرمت فتوكل على الله (سورة آل عمران، آية ١٥٣): ١٠١٨، ٥٥٣
 وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم (سورة نور، آية ٥٥): ٨٧٢
 و قرن في بيتكن (سورة احزاب، آية ٣٣): ١٣٦١
 وكذاك يجتبیک ربک و يعلمک من تأویل الاحادیث و يتم نعمة عليك (سورة يوسف، آية ٦): ٨٩
 و كنت عليهم شهیداً مادمت فيهم فلما توفيتني كنت انت الرقیب عليهم (سورة انعام، آية ١١٧): ١٣٦٠
 و لاتحسین الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون (سورة آل عمران، آية ٨٧٠): ١٦٩

و لا تحسين الله غافلاً عما يعمل الظالمون انما يؤخرهم ل يوم تشخيص فيه الابصار (سورة ابراهيم، آية ٤٢): ٣١٢

ولاتكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائتهم البينات و اولئك لهم عذاب عظيم (سورة آل عمران، آية ١٠٥): ٨٣٤

ولاتهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان كتم مؤمنين (سورة آل عمران، آية ١٣٩): ١٣٤٩
ولا يجر منكم شنان قوم على الا تعذلوا هؤلئك اقرب للتفوي (سورة مائدہ، آية ٨): ٨٦٥
ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون (سورة آل عمران، آية ١٠٤): ١٥٨٥

و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افأين مات او قتل انقلبهم على اعقابكم (سورة آل عمران، آية ١٤٤): ١٣٥٩ ، ٧٠١

و ماينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى (سورة نجم، آية ٣): ١٤٦٧
و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب (سورة حج، آية ٣٢): ١٠٣٥
ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم اشمة و نجعلهم الوارثين (سورة قصص، آية ٥): ٥٥٧

و نزعننا ما في صدورهم من غل اخواننا على سرر متقابلين (سورة حجر، آية ٤٧): ٩٢٨
و هدوا الى الطيب من القول و هدوا الى صراط الحميد (سورة حج، آية ٢٤): ٦٢٩
يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الفتن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لا يغترب بعضكم بعضاً (سورة حجرات، آية ١٢): ٦٥٧

يا ايها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة و لا تتبعوا اخطوات الشيطان انه لكم عدو مبين (سورة بقرة، آية ٢٠٨): ٨٣٤

يا ايها الذين آمنوا استعينوا بالصبر و الصلوة، ان الله مع الصابرين و لا تقولوا المن يقتل في سبيل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون. و لنبلونكم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين. الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا الله و انا اليه راجعون. اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المهددون (سورة بقرة، آيات ١٥٣، ١٥٤، ١٥٥، ١٥٦): ١٥٧

يا ايها الذين آمنوا ان جائكم فاسق بنينا فتبيّنوا ان تصيبوا قوماً بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين (سورة حجرات، آية ٦): ٦٥٧ ، ١٢٣٨ ، ١٢٩٢

يا ايها الذين آمنوا لا تخدعوا اليهود و النصارى او لیاء بعضهم او لیاء بعض و من يتولهم منكم فانه منهم ان الله لا يهدى القوم الظالمين. فترى الذين في قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقولون نخشى ان تصيبنا دائرة فعسى الله ان يأتى بالفتح او امر من عنده فيصبحوا على ما اسرروا في انفسهم نادمين (سورة مائدہ، آيات ٥٢، ٥١): ١٤٥٩ ، ١٣٥١ ، ١٣٨١

يا ايها الذين آمنوا لا تخدعوا دينكم هزوا و لعبا من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم و الكفار او لیاء و اتوا الله ان كتم مؤمنين (سورة مائدہ، آية ٥٧): ١٣٥١

يا داود انا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس بالحق (سورة ص، آية ٢٦): ٨٩٥
يسبح لله ما في السموات و ما في الارض (سورة جمعة، آية ١): ٣٤٦

فهرست روایات

- آل الریاسة سعة الصدر (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، کلمات قصار ١٧٦): ١٥٧٥
احفظ لسانك ويحك و هل يكب الناس على مناخيرهم في النار آل حصائد المستهم (پیامبر اکرم ﷺ، اصول کافی، ج ٢، ص ١١٥): ١٥٤٣
ادئوا الحدود بالشبهات (پیامبر اکرم ﷺ، من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٧٤): ٤٦٥
ادرئوا الحدود عن المسلمين ما استطعتم فان كان له مخرج فخلوا سبيله فان الامام ان يخطيء في العفو خير من أن يخطيء في العقوبة (پیامبر اکرم ﷺ، سنن ترمذی، ج ٢، ص ٤٣٨): ٦٣٠
اذا امته توأكلت الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فلياذنو بوقوع من الله تعالى (امام رضا علیه السلام، اصول کافی، ج ٥، ص ٥٩): ١١٤٨
اذا مات المؤمن الفقيه ثلمة في الاسلام ثلمة لا يسدها شيء (امام صادق علیه السلام، اصول کافی، ج ١، ص ٣٨): ١٥٣٤، ١٥٣٢
اريد ان أمر بالمعروف والنهي عن المنكر (امام حسین علیه السلام، بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٢٨): ٣٠٥
اسد حطوم خير من سلطان ظلوم، وسلطان ظلوم خير من فتن تدوم (امام على عليه السلام، بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٣٥٩): ٥٥٥
اشيروا على (پیامبر اکرم ﷺ، امامی شیخ صدق، ص ١٧٣): ٥٣١، ٦٤٣، ١٤٤٧
اطلبو العلم و تزینوا معه بالحكم و الوقار و تواضعوا من تعلمونه العلم و تواضعوا من طلبتم منه العلم و لاتكونوا علماء جبارین فيذهب باطلكم بحقكم (امام صادق علیه السلام، اصول کافی، ج ١، ص ٣٦): ١٠١٦
اينبغى ان يكون الخليفة على الامة الا اعلمه بكتاب الله و سنة نبيه و قد قال الله: «فمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يُهتدى» و قال: «و زاده بسطة في العلم و الجسم» و قال: «او اثاره من علم» و قال رسول الله ﷺ: «ما ولت امة قط امرها رجلاً و فيهم اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفاهًا حتى يرجعوا الى ما تركوا» يعني الولاية فهي غير الامارة على الامة (امام على عليه السلام، بحار الانوار، ج ٣١، ص ٤١٧): ٧١٣
الاسلام بدءاً غريباً و سيعود غريباً (امام صادق علیه السلام، بحار الانوار، ج ٨، ص ١٢): ١٣٩٦
الانسان حريص على ما منع (امام على عليه السلام، بحار الانوار، ج ٣٢، ص ٥٥٤): ٣٦
او ان الله يحب بغاء العلم (پیامبر اکرم ﷺ، اصول کافی، ج ١، ص ٣٠): ١٤٠١
او ان لكل مأمور اماماً يقتدي به و يستضيء بنور علمه... او انكم لا تقدرون على ذلك ولكن اعينوني بورع و اجتهاد و عفة و سداد (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامہ ٤٥): ١٥٨٣
الجالح اما مفرط او مفرط (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، کلمات قصار ٧٠): ٦٩٨
الدار حرم فمن دخل عليك حرمك فاقتلها (پیامبر اکرم ﷺ، کنز العمال، ج ١٥): ٤٠٢، ٣٣٥
الراضي بفعل قوم كالداخل معهم فيه (امام على عليه السلام، وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٤١١): ١٣٨٦

الست اولى بكم من انفسكم؟ قالوا بلى قال: اللهم من كنت مولاه فهذا على مولاه
 (پیامبر اکرم ﷺ، مسند احمد بن حنبل، ج ٤، ص ٢٨١): ٨٩٦

الشركة في الملك تؤدى الى الاضطراب (امام علي ؑ، مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٤٥٢):
 ١١٦٨

العالم بزمانه لاتهجم عليه اللوabis (امام صادق ؑ، اصول کافی، ج ١، ص ٢٧): ١٣٢٥

الناس عبید الدین و الدین لعنة على المستهم (امام حسین ؑ، بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٨٢):
 ١٤٣٤

النصيحة لأئمة المسلمين (امام صادق ؑ به نقل از پیامبر اکرم ﷺ، اصول کافی، ج ١، ص ٤٠٣):
 ٩٩٩، ١٢٨٩، ٧٥٢

١٤٩٧، ١٤٤٧، ١٤١١، ١٣٢٣، ١١٦٦، ١٢٢٢، ١٢٣٩، ١٢٦٨، ١٢٨٩، ١٢٨٢، ١٢٣٩

الولايات مضامير الرجال (امام علي ؑ، نهج البلاغة، کلمات قصار ٤٤١): ١٥٧٦

اليمين و الشمال مضللة و الطريق الوسطى هي العادة (امام علي ؑ، نهج البلاغة، خطبة ٥٨):
 ٣٨٢

اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق (امام علي ؑ، نهج البلاغة، نامة ٥٣):
 ١٠٣١

انا اقوم عليهم؟ انما السعر الى الله يرفعه اذا شاء و يخفضه اذا شاء (پیامبر اکرم ﷺ، من لا يحضره
 الفقيه، ج ٣، ص ٢٦٥): ١٠٠١

ان الامر بالمعروف و النهي عن المنكر سبيل الانبياء و منهاج الصالحين فريضة عظيمة بها تقام
 الفرائض و تأمل المذاهب و تحمل المكاسب و تردد المظالم و تعمد الارض و يتصف من الاعداء و
 يستقيم الامر (امام باقر ؑ، تهذیب، ج ٦، ص ١٨٠): ١٠٣١

ان الایمان عشر درجات بمنزلة السلم يصعد منه مرقة بعد مرقة فلا يقولون صاحب الاثنين
 لصاحب الواحد: لست على شيء حتى يتهنى الى العاشر فلاتسقط من هو دونك فيسقطك من هو
 فوقك و اذا رأيت من هو اسفلا منك بدرجة فارفعه اليك برفق و لا تحملن عليه ما لا يطيق فتكسره فان
 من كسر مؤمنا فعليه جبره (امام صادق ؑ، اصول کافی، ج ٢، ص ٤٥): ١٠١٦

ان الریاسة لاتصلح الا لاهلها فمن دعا الناس الى نفسه و فيهم من هو اعلم منه لم ينظر الله اليه يوم
 القيمة (پیامبر اکرم ﷺ، اختصاص المفید، ص ٢٥١): ٧١٥

ان الله فرض على ائمة العدل ان يقدروا انفسهم بضعفة الناس كيلا يتبعغ بالفقر فقره (امام
 علي ؑ، نهج البلاغة، خطبة ٢٠٩): ١٥٧٦

ان الله فرض الى المؤمن اموره كلها و لم يغوض اليه ان يكون ذليلاً اما تسمع الله تعالى يقول: «و
 الله العزة و لرسوله و للمؤمنين فالمؤمن يكون عزيزاً و لا يكون ذليلاً» (امام صادق ؑ، تهذیب، ج ٦،
 ص ١٤٧٩): ١٤٧٢

ان الله هو المسعر القابض الباسط الرزاق و اني لا رجو ان الفي الله و ليس احد منكم يطالبني
 بمظلمة في دم او مال (پیامبر اکرم ﷺ، السنن، ج ٢، ص ٢٤٤): ٩٧١

ان علياً ؑ لم يكن ينسب احداً من اهل حربه الى الشرك و لا الى النفاق و لكنه كان يقول: هم
 اخواننا بعوا علينا (امام باقر ؑ، وسائل الشیعه، ج ١١، کتاب الجهاد، باب ٢٦ حدیث ١٠): ٦٢٠

ان عملك ليس لك بطعمة و لكنه في عنفك امانة (امام علي ؑ، نهج البلاغة، نامة ٥): ١٢٨٧

انفع الناس للناس (پیامبر اکرم ﷺ، اصول کافی، ج ٢، ص ١٦٤): ١٥٧٢

- ان لم يكن لكم دين و كتم لاتخافون المعاد فكونوا احراراً في دنياكم (امام حسین علیه السلام)، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٥٠: ١٤١٥
- انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدی (امام حسین علیه السلام)، بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٢٨: ٣٠٥
- انهم قد سمعوا رسول الله ﷺ يقول عوداً او بدراً: ما ولت امة رجلاً قط امرها و فيه من هو اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفالاً حتى يرجعوا الى ماترکوا، فولوا امرهم قبلى ثلاثة رهط ما منهم رجل جمع القرآن و لا يدعى ان له علمأ بكتاب الله و لا سنته نبيه و قد علموا ائمته اعلمهم بكتاب الله و سنته نبيه و افقههم و اقرأهم لكتاب الله و اقضاهم بحكم الله (امام علي علیه السلام)، كتاب سليم بن قيس، ص ١٤٨: ١٥٩٣، ٧١٤
- انى لا رجو ان افارقكم و لا يطلبني احد منكم بمظلمة ظلمة (پیامبر اکرم ﷺ، سنن ابن ماجه، ج ٢، حدیث ٢٢٠١): ١٠٠١، ٩٧١
- او صيكم ما جمع ولدى و اهلى و من بلغه كتاب بتقوى الله و نظم امركم و صلاح ذات بينكم (امام علي علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ٤٧: ١٥٧٤
- ایاکم والدین فانه شین الدين (پیامبر اکرم ﷺ، وسائل الشیعه، ج ١٣، ص ٧٧: ١٤٣٨، ١٤٢٨)؛
ایاکم والدین فانه هم بالليل و ذل بالنهار (امام علي علیه السلام)، من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ١٨٢: ١٤٣٨، ١٤٢٨
- ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم عليه و اعلمهم بامر الله فيه (امام علي علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبة ٧١٣: ١٧٣
- ایها الناس من عرف من أخيه و ثيقته دين و سداء طريق فلا يسمعن فيه اقاویل الرجال اما انه قد يرمى الزامي و تخطيء السهام و يحبك الكلام و باطل ذلك يبور والله سمیع شهید. اما انه ليس بين الحق و الباطل الا اربع اصابع. فسئل عليه السلام عن معنى قوله هذا فجمع اصابعه و وضعها بين اذنه و عينه ثم قال: الباطل ان تقول سمعت و الحق ان تقول رأيت (امام علي علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبة ١٤١: ٨٣٥
- أسرقت قل لا ان شئت (امام علي علیه السلام)، مستدرک، ج ١٨، ص ١٢٧: ٣٧٥
- بني الاسلام على خمسة اشياء: على الصلاة والزکاة والحج و الصوم و الولاية، قال زرارة فقلت: و اى شيء من ذلك افضل؟ فقال: الولاية افضل لأنها مفتاحهن و الوالى هو الدليل عليهم (امام باقر علیه السلام)، اصول کافی، ج ٢، ص ١٨: ٩٠٥
- بها تقام الفرائض (امام باقر علیه السلام)، اصول کافی، ج ٥، ص ٥٥: ١٤٢٦
- تواضعوا لمن تعلّموه العلم (امام صادق علیه السلام)، اصول کافی، ج ١، ص ٣٦، باب صفة العلما): ٧٦
- ثم اکثر تعاهد قضائه و افسح له في البذل ما يزيد عن علته و تقل معه حاجته الى الناس و اعطه من المنزلة لديك ما لا يطمع فيه غيره من خاصتك (امام علي علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ٥٣: ٩٩١
- ثم انظر في امور عمالک (امام علي علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ٥٣: ٩٩٧
- دعوا الناس يرزق الله بعضهم من بعض (پیامبر اکرم ﷺ، وسائل الشیعه، ج ١٢، ص ٣٢٨: ٩٧٠)
- ستدفن بضعة مني بارض خراسان لا يزورها مومنانا او جب الله عزوجل له الجنۃ و حرم جسده على النار (پیامبر اکرم ﷺ، بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٢٨٤: ١٤٠٥)
- ستدفن فيه امرأة من ولدي تسمى فاطمة (امام صادق علیه السلام)، بحار الانوار، ج ٤٨، ص ٣١٧: ١٣٩٥)

صنفان من امتي اذا صلحا صلحت امتى و اذا فسدا فسدت امتى الفقهاء و الامراء (پيامبر اکرم ﷺ، تحف العقول، ص ٥٠): ١٣٤١، ١٣٧٣، ١٤٦٠؛ ٢٦٧، ص ٥٩؛ ٢٦٧، ص ١٤٦٠؛ ١٣٧٣، ١٤٦٠

صوموا تصحوا (پيامبر اکرم ﷺ، بحار الانوار، ج ٥٩، ص ١٥٠٨): ١٩٤، ص ٢٦٧؛ ٢٦٠، ص ٣، ج ٢، ١٩٤؛ ٢٦٠

ضارب في الأرض (پيامبر اکرم ﷺ، عوالي اللئالي، ج ١، ص ٣٣): ١٤٢١، ١٤٢٢؛ ١٤٢٢، ١٤٢٣؛ ١٤٢٤، ١٤٢٤

طلب العلم فريضة على كل مسلم، الا و ان الله يحب بغاة العلم (پيامبر اکرم ﷺ، اصول کافي، ج ١، ص ٣٠): ١١٣؛ ١١٣

غيبتهم مدعوا و عاث لهم مجفو (امام علي علیہ السلام، نهج البلاغة، نامہ ٤٥): ١٥٨٤

عالم يتتفق بعلمه افضل من سبعين الف عابد (امام باقر علیہ السلام، اصول کافي، ج ١، ص ٣٣): ١٤٢١

فاطمة بضعة مني (پيامبر اکرم ﷺ، وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٤٣): ١٤٢٤

فالجنود باذن الله حصون الرعية و زين الولاية و عز الدين و سبل الامن (امام علي علیہ السلام، نهج البلاغة، نامہ ٥٣): ٨٧٦، ١٠٦٠

فاما من كان من الفقهاء، صائنا لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفًا على هواه، مطيناً لامر مولاہ فللعمان
يقلدوه (امام حسن عسگری علیہ السلام، وسائل الشيعه، ج ١٨، ص ٩٥): ٩٥، ٨١٢

فإن الاحتياط طريق النجاة و حرمة مال المؤمن كحرمة دمه (پيامبر اکرم ﷺ، بحار الانوار، ج ٢٩، ص ٤٠٧): ٩٧١

فأن أولى الناس بأمر هذه الأمة قديماً و حديثاً أقربها من الرسول و اعلمهم بالكتاب و افقها في
الدين (امام علي علیہ السلام، شرح ابن ابي الحميد، ج ٣، ص ٢١٠): ٧١٥

يجعل الله اليمان تطهيراً لكم من الشرك و الصلوة تزييها لكم عن الكبر و الامر بالمعروف و
النهي عن المنكر مصلحة للعامه (حضرت زهراء علیہ السلام، بحار الانوار، ج ٢٩، ص ٢٢٣): ١٤٣٤، ١٤٣٣؛ ١٤٣٤، ١٤٣٣

فلعلك انتهتها او اخفتها فقال قد كان ذلك قال او ما سمعت رسول الله ﷺ يقول لاحد على
معترف بعد بلاء انه من قيدت او حسبت او تهددت فلا اقرار له (امام علي علیہ السلام، بحار الانوار، ج ٣٠، ص ٦٧٩): ١٢٩٢

فلو ان امراً مسلماً مات من بعد هذا اسفأ ما كان به ملوماً بل كان به عندي جديراً (امام علي علیہ السلام،
نهج البلاغة، خطبة ٢٧): ٥٣٤

كالميل في المكحولة (امام صادق علیہ السلام، اصول کافي، ج ٧، ص ١٨٤): ٣٧٦

كل ابن آدم خطأء فخير الخطأئين التوابون (پيامبر اکرم ﷺ، مسند احمد حنبلي، ج ٣، ص ١٩٨): ١٠١٥، ١٢٣٩، ١٢٩٠

كلكم راع و كلکم مسئول عن رعيته (پيامبر اکرم ﷺ، نجاري، ج ١، ص ١٦٠): ٧٢٥، ١٠٣٢

كونوا دعاة الناس بغير المستكم (امام صادق علیہ السلام، بحار الانوار، ج ٥٧، ص ٣٠٩): ٩٩٤

لاتتركوا الامر بالمعروف و النهي عن المنكر فيؤلى عليكم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم
(امام علي علیہ السلام، نهج البلاغة، نامہ ٤٧): ١٤٧٤، ١٠٣٣

لاتطلبوا عثرات المؤمنين فان من تتبع عثرات اخيه تتبع الله عثراته و من تتبع الله عثراته يفضحه
ولو في جوف بيته (پيامبر اکرم ﷺ، اصول کافي، ج ٢، ص ٣٥٥): ١٢٣٩

- لاتكن عبد غيرك وقد جعلك الله حرزاً (امام على عليه السلام، بحار الانوار، ج ٧٤، ص ٢١٥): ٦٨٥
- لا يفلح قوم ملكت عليهم امرأة (پیامبر اکرم ﷺ، بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٣٤٢): ٨٩٩
- لا يقضى القاضي و هو غضبان (امام على عليه السلام، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ١٧، ص ٦١ و ١١٧): ٩٣٦
- لا يقظ امر الله سبحانه الا من لا يصانع و لا يضارع و لا يتبع المطامع (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، کلمات قصار ١١٠): ١٥٧٥
- لا يلدغ المؤمن من حجر مرتين (پیامبر اکرم ﷺ، بحار الانوار، ج ١١٠، ص ١٠): ٧٠٤
- لن تقدس امة لا يؤخذ للضعف فيها حقه من القوى غير متعنت (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامة ٩١٤، ٥٩٧، ٥٤٧): ٥٣
- لوردت ان اصحابي ضربت رؤوسهم بالسياط حتى يتفقهوا (امام صادق عليه السلام، اصول کافی، ج ١، ص ٣٥): ١٤٠١
- لو يعلم الناس ما في طلب العلم لطلبوا و لو بسفك المهج و خوض اللجج (امام سجاد عليه السلام، اصول کافی، ج ١، ص ٣٥): ١٤٠١
- ما اوذى نبی مثل ما اوذيت (پیامبر اکرم ﷺ، بحار الانوار، ج ٣٩، ص ٥٥): ١٠٤٢
- ما كانت لاقى الله ببدعة لم يحدث الى فيها شيئاً، فدعوا عباد الله يأكل بعضهم من بعض (پیامبر اکرم ﷺ، وسائل الشیعه، ج ١٢، ص ٣١٨): ٩٧١
- مجاری الامور بيد العلماء بالله الامماء على حلاله و حرامه (امام حسین عليه السلام، تحف العقول، ص ٨٩٦، ٢٥٣): ٢٣٧
- من احیا نفساً فکائناً احیا الناس جمیعاً (امام صادق عليه السلام، اصول کافی، ج ٤، ص ٥٧): ١٤٠٢
- من استبَدَ برأيه هلك (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، کلمات قصار ١٦١): ٥٥٣
- من استعمل عاماً من المسلمين و هو يعلم انَّ فيهم اولى بذلك منه و اعلم بكتاب الله و سنة نبیه فقد خان الله و رسوله و جميع المسلمين (پیامبر اکرم ﷺ، سنن بیهقی، ج ١١، ص ١١٨): ٧١٥
- من اصبح لا يهتمُّ بامر المسلمين فليس بمسلم (پیامبر اکرم ﷺ، اصول کافی، ج ٢، ص ٦٣)، كتاب الایمان والکفر، حدیث ١): ٧٢٥
- من امَّ قوماً و فيهم اعلم منه او افقه منه لم امرهم في سفال الى يوم القيمة (پیامبر اکرم ﷺ، المحسان، ج ١، ص ٩٣): ٧١٤
- من اهان لى ولیاً فقد بارزني بالمحاربة (امام صادق عليه السلام، اصول کافی، ج ١، ص ١٤٤): ١٥٤٣
- من خرج يدعوا الناس و فيهم من هو اعلم منه فهو ضالٌّ مبتدع (امام صادق عليه السلام، وسائل الشیعه، ج ١٨، ص ٥٦٤): ٧١٤
- من دعا الناس الى نفسه و فيهم من هو اعلم منه فهو مبتدع ضالٌّ (امام صادق عليه السلام، تحف العقول، ص ٣٧٥): ٧١٤
- من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله ناكثاً لعهد الله مخالفًا لسنة رسول الله ﷺ يعمل في عباد الله بالاثم و العداوة فلم يغير عليه بفعل و لا قول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله (امام حسین عليه السلام، تاريخ طبری، ج ٧، ص ٣٠٠): ١٣٤٦، ١٠٣٢

من روى على مؤمن من رواية يريد بها شينه و هدم مرؤته ليسقط من اعين الناس أخرى الله من ولایته الى ولاية الشيطان فلا يقبله الشيطان (امام صادق علیه السلام، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۸: ۱۳۸۷) من سمع رجلاً ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم (امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم علیه السلام، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴: ۱۳۸۱)

من شاور الرجال شارکها في عقولها (امام على علیه السلام، نهج البلاغة، کلمات قصار: ۱۶۱: ۵۰۳) من ضرب الناس بسيفه و دعاهم الى نفسه و في المسلمين من هو اعلم منه فهو ضال متكلف (پیامبر اکرم علیه السلام، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۸: ۷۱۴) من قتل دون ماله فهو شهید (امام صادق علیه السلام، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۹۵ و ۳۸۰: ۱۴۷۲) من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عزوجل (امام رضا علیه السلام، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۲۵۶: ۴۴)

و اجعل لذوى الحاجات منك قسماً (امام على علیه السلام، نهج البلاغة، نامة: ۵۳: ۹۹۷) و اشعر قلبك الرحمة للرعيه (امام على علیه السلام، نهج البلاغة، نامة: ۵۳: ۹۹۷) و اشعر قلبك الرحمة للرعاية و المحبة لهم و اللطف بهم، و لا تكون عليهم سبعاً ضارياً تغتنم اكلهم فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق يفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و يؤتى على ايديهم في العمدة و الخطأ فاعطهم من عفوک و صفحک مثل الذي تحبّ ان يعطيك الله من عفوه و صفحه (امام على علیه السلام، نهج البلاغة، نامة: ۵۳: ۱۰۰۶، ۱۰۱۰) و اعلم - مع ذلك - ان في كثير منهم ضيقاً فاحشاً و شحّاً قبيحاً و احتكاراً للمنافع، و تحكمـاً في البياعات و ذلك بباب مضره للعامة و عيب على الولاة فامنه من الاحتقار فان رسول الله منع فيه و ليكن البيع بيعاً سمحاً بموازين عدل و اسعار لا تجحف بالفريدين من البايع و المبائع (امام على علیه السلام، نهج البلاغة، نامة: ۵۳: ۱۰۰۱)

و اعلم يقيناً انك لن تبلغ ملك و لن تدعو اجلک و انك في سبيل من كان قبلك فخھض في الطلب و اجمل في المكتسب فانه رب طلب قد جر الى حرب فليس كل طالب بمرزوق و لا كل مجرمل بمحروم و اكرم نفسك عن كل دنيه و ان ساقتك الى الرغائب فانك لن تتعاض بما تبذل من نفسك عوضاً و لا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حرزاً و ما خير لainالبشر و يسر لainالآباء و اياك تو جف بك مطاييا الطمع فتوردك مناھل الھلکة و ان استطعت ان لا يكون بينك وبين الله ذونعمة فافعل فانك مدرك قسمک و آخذ سھمک و ان اليسير من الله سبحانه اعظم و اكرم من الكثير من خلقه و ان كان كال منه (امام على علیه السلام، نهج البلاغة، نامة: ۳۱: ۱۴۲۱)

والذى نفسى بيده ان هذا شيعته لهم الفائزون يوم القيمة، و اخرج ابن عدى عن ابن عباس قال لمانزلت «ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البرية» قال رسول الله علیه السلام هو انت و شيعتك يوم القيمة راضيين مرضيin (پیامبر اکرم علیه السلام، احتجاج، ج ۱، ص ۱۹۹: ۱۵۸۱ ۸۹۰)

و الصدق باهل الورع و الصدق (امام على علیه السلام، نهج البلاغة، نامة: ۵۳: ۹۹۷) والله لهى احب الى من امر تکم الان اقيم حقاً او ادفع باطلأ (امام على علیه السلام، نهج البلاغة، خطبة: ۳۳: ۱۵۸۲)

و الملك يبقى مع الكفر ولا يبقى مع الظلم (پیامبر اکرم ﷺ، بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٣٣١):
١٣٧٨، ١٠٠٩

واما اللواتی فی صفات ذاته فانه یجب ان یکون از هد الناس و اعلم الناس و اشجع الناس و اکرم
الناس و ما یتبع ذلک لعلل تقتضیه... واما اذا لم یکن عالماً بجمیع ما فرضه الله تعالی فی كتابه و غيره،
قلب الفرائض فاخل ما حرم الله فضل و افضل... و الثاني ان یکون اعلم الناس بحال الله و حرامه و
ضروب احكامه و امره و نهیه و جمیع ما یحتاج اليه الناس فیحتاج الناس اليه و یستغنى عنهم (امام
علی علیہ السلام، بحار الانوار، ج ٩٠، صص ٤٥، ٤٤): ٧١٤

واما بعد فلا تطولن احتجابك (امام علی علیہ السلام، نهج البلاغة، نامہ ٥٣): ٩٩٧

وان اربی الربا عرض الرجل المسلم (پیامبر اکرم ﷺ، بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٢٢٢): ٩٩٩
وانما الناس مع الملوك و الدنيا الامن عصم الله (امام علی علیہ السلام، نهج البلاغة، کلمات قصار ٢١٠):

١٤٥٨، ١٤٤٤

وائی و الله لاظن ان هؤلاء القوم سيد الون منكم باجتماعهم على باطلهم و تفرقكم عن حكمكم
(امام علی علیہ السلام، نهج البلاغة، خطبة ٢٥): ١٠٣٣

وحسرت اليها الكعب (امام علی علیہ السلام، نهج البلاغة، خطبة ٢٢٩): ٤٣٦

وعليک بصلوة اللیل، و علیک بصلوة اللیل (پیامبر اکرم ﷺ، من لا یحضره الفقیه، ج ١، ص
٤٨٤): ١٤٥

ولاتدفعن صلحًا دعاک اليه دعوک و لله فيه رضاً فان الصلح دعة لجنودک و راحة من همومک و
امناً بلادک لكن الحذر كل الحذر من عدوک بعد صلحه فان العدو ربما قارب ليتغفل فخذ بالحرم و
انهم في ذلك حسنظن (امام علی علیہ السلام، نهج البلاغة، نامہ ٥٣): ١٠٤٩

ولديقدمه الرجل افضل من سبعين ولداً يخلفهم بعده كلهم قد ركبوا الخيل و جاهدوا في سبيل
الله (امام صادق علیہ السلام، اصول کافی، ج ٣، ص ٢١٨): ١٥٤٠

ولقد كان علیہ السلام يأكل على الأرض و يجلس جلسة العبد و يخصف بيده نعله و يرقع بيده ثوبه و
يركب الحمار العاري و يردد خلقه و يكون السر على باب بيته ف تكون فيه التصاویر فيقول: يا فلانه
لحادي ازواجه - غبيبه عنی فانی اذا نظرت اليه ذكرت الدنيا و زخارفها فأعراض عن الدنيا بقبله و
امات ذكرها من نفسه و احب أن تغیب زینتها عن عینه لکیلاً يتخد منها ریاشاً و لا یعتقدها قراراً و
لا یرجو فيها مقاماً فاخرجها من النفس و اشخصها عن القلب و غیبها عن البصر و كذلك من بعض
شيئاً بعض أن ینظر اليه و أن یذكر عنده (امام علی علیہ السلام، نهج البلاغة، خطبة ١٦٠): ١٤٠٤

وليکن بعد رعيتك منک (امام علی علیہ السلام، نهج البلاغة، نامہ ٥٣): ٩٩٧

وليکن احباب الامور اليک او سلطها في الحق و اعمها في العدل و اجمعها لرضا الرعية فان سخط
العامة یجحف برضا الخاصة و ان سخط الخاصة یغتفر مع رضا العامة (امام علی علیہ السلام، نهج البلاغة، نامہ
٥٣): ١٧٣

و ما اخذ الله على العلماء ان لا یقارروا على كثرة ظالم و لاسغب مظلوم (امام علی علیہ السلام، نهج البلاغة،
خطبة ٣): ١٤٧٢، ٧٢٥

و ما اعمال البر كلها و الجهاد في سبيل الله عند الامر بالمعروف و النهى عن المنكر الاكفأة في بحر لحى و ان الامر بالمعروف و النهى عن المنكر لا يترتبان من اجل و لا ينقصان من رزق و افضل من ذلك كله كلمة عدل عند امام جائز (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، كلمات قصار ٣٧٤): ١٠٣٢

موعدى و موعدكم الحوض اذا جئت الامم للحساب تدعون غرّاً محجلين (پیامبر اکرم صلوات اللہ علیہ و آله و سلم، بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٣٤٤: ١٥٨٢)

هم والله اهل قم، هم والله اهل قم، هم والله اهل قم (امام صادق عليه السلام، بحار الانوار، ج ٤٠، ص ٧٣١: ٢١٦)

يا زارة قول الله اصدق من قولك فاين الذين قال الله عزوجل: «الا المستضعفين من الرجال و النساء والولدان لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلا» اين المرجون لامر الله؟ اين الذين خلطوا اعمالاً صالحاً و آخر سيئاً؟ اين اصحاب اعراف؟ اين المؤلفته قلوبهم؟ (امام باقر عليه السلام، اصول کافی، ج ٢، ص ١٠١٦: ٣٨٢)

يا محمد كذب سمعك و بصرك عن أخيك فان شهد عندك خمسون قسامه و قال لك قوله فصدقه و كذبهم لا تذيعن عليه شيئاً تشينه به و تهدم به مرونه ف تكون من الذين قال الله في كتابه: ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم» (امام رضا عليه السلام، اصول کافی، ج ٨، ص ١٤٧: ٦٥٧)

يا محمد من عطل حدأ من حدودي فقد عاندى و طلب بذلك مضادتى (امام على عليه السلام، اصول کافی، ج ٧، ص ١٨٧: ٤٦٥)

يا عشر التجار الفقه ثم المتجر (امام على عليه السلام، اصول کافی، ج ٥، ص ١٥٠: ١٥٨٩)
يا عشر قريش ما ترون اني فاعل بكم؟ اذهبا فانتم الطلقاء (پیامبر اکرم صلوات اللہ علیہ و آله و سلم، کامل ابن اثیر، ج ٢، ص ٢٥٢: ١٣٧٦)

کتابهای منتشر شده فقیه عالیقدر آیت‌الله العظمی منتظری تبریزی

● کتابهای فارسی:

- ۱- درسهایی از نهج البلاغه (۷ جلد)
- ۲- خطبۀ حضرت فاطمه زهراء علیها السلام
- ۳- از آغاز تا انجام (در گفتگوی دو دانشجو)
- ۴- اسلام دین فطرت
- ۵- موعود ادیان
- ۶- مبانی فقهی حکومت اسلامی (۸ جلد)
 - جلد اول: دولت و حکومت
 - جلد دوم: امامت و رهبری
 - جلد سوم: قوای سه گانه، امر به معروف، حسبه و تعزیرات
 - جلد چهارم: احکام و آداب اداره زندانها و استخبارات
 - جلد پنجم: اختکار، سیاست خارجی، قوای نظامی و اخلاق کارگزاران حکومت اسلامی
 - جلد ششم: منابع مالی حکومت اسلامی
 - جلد هفتم: منابع مالی حکومت اسلامی، فیء، انفال
 - جلد هشتم: احیاء موات، مالیات، پیوست‌ها، فهارس
- ۷- رساله توضیح المسائل
- ۸- رساله استفتائات (۳ جلد)
- ۹- رساله حقوق
- ۱۰- پاسخ به پرسش‌های دینی
- ۱۱- احکام پزشکی
- ۱۲- احکام و مناسک حج
- ۱۳- احکام عمره مفردہ
- ۱۴- معارف و احکام نوجوان
- ۱۵- معارف و احکام بانوان

- ۱۶- استفتائات مسائل ضمان
- ۱۷- حکومت دینی و حقوق انسان
- ۱۸- مجازاتهای اسلامی و حقوق بشر
- ۱۹- مبانی نظری نبوت
- ۲۰- معجزه پیامبران
- ۲۱- هماورد خواهی قرآن
- ۲۲- سفیر حق و صفیر وحی
- ۲۳- درس گفتار حکمت (شرح منظمه) (۲ جلد)
- ۲۴- جلوه‌های ماندگار (پند، حکمت، سرگذشت)
- ۲۵- فراز و فرود نفس (درس‌هایی از اخلاق - شرحی بر جامع السعادات)
- ۲۶- ستیز با ستم (بخشی از استناد مبارزات آیت‌الله العظمی متظری) (۲ جلد)
- ۲۷- کتاب خاطرات (۲ جلد)
- ۲۸- کتاب دیدگاهها (۲ جلد)
- ۲۹- انتقاد از خود (عبرت و وصیت)
- ۳۰- تقویم تنهایی (روزشمار ایام حصر و خانه نشینی)

● کتابهای عربی:

- ۳۱- دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية (۴ جلد)
- ۳۲- كتاب الزكاة (۴ جلد)
- ۳۳- دراسات في المكاسب المحرمـة (۳ جلد)
- ۳۴- نهاية الأصول
- ۳۵- محاضرات في الأصول
- ۳۶- نظام الحكم في الإسلام
- ۳۷- البدر الـّاـهـر (في صلاة الجمعة والمسافر)

- ٣٨- كتاب الصلاة
- ٣٩- كتاب الصوم
- ٤٠- كتاب الحدود
- ٤١- كتاب الخمس
- ٤٢- كتاب الإجارة والغصب والوصية
- ٤٣- التعليقة على العروة الوثقى
- ٤٤- الأحكام الشرعية على مذهب أهل البيت عليهم السلام
- ٤٥- مناسك الحجّ وال عمرة
- ٤٦- مجمع الفوائد
- ٤٧- من المبدأ إلى المعاد (في حوار بين طالبين)
- ٤٨- الأفق أو الأفاق (في مسألة الهلال)
- ٤٩- منية الطالب (في حكم اللحية والشارب)
- ٥٠- رسالة مفتوحة (ردًّا على دعایات شنیعة على الشیعة وتراثهم)
- ٥١- موعد الأديان
- ٥٢- الإسلام دين الفطرة
- ٥٣- نظام الحكم الديني و حقوق الإنسان
- ٥٤- رسالة الحقوق في الإسلام

چنان نهاند

و

چنین نیز هم نخواهد ماند